بسم الله الرحمن الرحیم

قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله:

«إنّی تارِكٌ فیكُمُ الثَّقَلَیْن كِتابَ اللهِ وَعِتْرَتی أهْلَ بَیْتی.»

اصول کافی، شیخ کلینی (متوفی ۳۲۹ ق)؛ ۲۹۴/۱

مسند احمد بن حنبل (متوفی ۲۴۱ ق)؛ ۱۴/۳، ۳۶۷_۳۶۶/۴

منابع فقه شیعه

ترجمهٔ

جامع أحاديث الشيعة

حضرت آیة الله العظمی سیّد حسین بروجردی رحمه‌الله

جلد ۲۸

شکار و ذبح، خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها

مترجمان

احمد اسماعیل‌تبار، سید احمدرضا حسینی و محمدحسین مهوری

سرشناسه: بروجردی، حسین، ۱۲۵۳ ـ ۱۳۴۰.
عنوان قراردادی: جامع احادیث‌الشیعه. فارسی. برگزیده
عنوان و نام پدیدآور: منابع فقه شیعه: ترجمه جامع احادیث الشیعه حضرت آیة‌الله‌العظمی سید حسین بروجردی رحمة‌الله جلد ۲۸ شکار، ذبح، خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها / مترجمان: احمد اسماعیل‌تبار، سید احمد رضا حسینی و محمد حسین مهوری.
مشخصات نشر: تهران: فرهنگ سبز، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری: ۱۵۸۸ ص.
شابک: ۳ ـ ۰۶ ـ ۶۳۵۱ ـ ۶۰۰ ـ ۹۷۸: ۱۵۰۰۰۰ ریال: ٤ ـ ٤٥ ـ ۹۹۰٦ ـ ۹٦٤ ـ ۹۷۸: دوره
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
موضوع: احادیث شیعه ـ ـ قرن ١٤.
موضوع: احادیث احکام ـ ـ قرن ١٤.
موضوع: ذبح (فقه)
موضوع: سفره ـ ـ آداب و رسوم ـ ـ احادیث
موضوع: شکار (فقه)
موضوع: آشامیدنی‌ها ـ ـ جنبه‌های مذهبی ـ ـ اسلام
شناسه افزوده: اسماعیل‌تبار، احمد، ۱۳۴۳ ـ ، مترجم
شناسه افزوده: حسینی، احمدرضا، ۱۳٤۲ ـ ، مترجم
شناسه افزوده: مهوری، محمدحسین، ۱۳٤۰ ـ ، مترجم
رده‌بندی کنگره: BBP۱۳٦/۹/ب٤ج۲۰٤۲۱۱۸۵۳ ۱۳۹۱
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۲۱۲
شماره کتابشناسی ملی: ۲۸۲۸٦۲۹

نام کتاب: منابع فقه شیعه
نام نویسنده: حضرت آیت‌الله العظمی سیّد حسین بروجردی
مترجمان: احمد اسماعیل‌تبار، سیّد احمدرضا حسینی و محمدحسین مهوری
صفحه‌آرا: علی قربانی
طراح جلد: امیرمسعود رئوفی
نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۱
شمارگان: ۱۵۰۰ جلد
ناشر: انتشارات فرهنگ سبز
چاپ و صحافی: هنر سرزمین سبز
شابک دوره: ۴ ـ ۴۵ ـ ۹۹۰۶ ـ ۹۶۴ ـ ۹۷۸
شابک: ۳ ـ ۰۶ ـ ۶۳۵۱ ـ ۶۰۰ ـ ۹۷۸
قیمت: ۱۵۰۰۰۰ریال

حق چاپ محفوظ و در اختیار انتشارات فرهنگ سبز می‌باشد.

دفتر مرکزی: تهران، خیابان شهیدبهشتی، خیابان پاکستان، کوچه چهارم، پلاک ۱۰، طبقه دوم ۸۸۵۱۳۱۸۹
مرکز پخش: تهران، خیابان انقلاب، خیابان اردیبهشت، کوچه نوروز، پلاک ۲۷، طبقه سوم، پخش ایده‌پرداز ۶۶۴۸۷۱۲۴
نشانی اینترنتی: WWW.farhangesabz.ir

سخن ناشر

نشر فرهنگ جهت باورسازی مردم در جوامع انسانی ضرورت انکارناپذیری دارد. سیّال بودن فهم انسان همواره در جریان تاریخ، همراه با تکمیل معارف قدیمی و فرا گرفتن مفاهیم جدید جاری است و هرگز معارف انسانی و دستاوردهای نوین آن در حوزهٔ علوم ریاضی، تجربی و علوم انسانی متوقف نیست. مهم‌ترین بخش معارف انسان‌ها به مفاهیم بایدها و نبایدها برمی‌گردد، مفاهیمی که اعتباری هستند و به اعتبار کنندهٔ این مفاهیم بستگی دارند. مسلمانان بایدها ونبایدها را به کلام خدای بزرگ و سخنان پیامبرﷺ و جانشینان او مربوط می‌دانند و شیعیان جانشینان پیامبرﷺ را خاندان معصومعلیهم‌السلام آن فرستادهٔ الهی می‌دانند.

انتشارات فرهنگ سبز سعی دارد با ترجمهٔ کلام امامان شیعه که جانشینان معصوم آن رسول الهی هستند، قدمی در جهت نشر فرهنگ اسلام بر پایهٔ اندیشه‌های اهل بیتعلیهم‌السلام بردارد. تبلیغ و ترویج فرهنگ اسلام از طریق نشر آموزه‌های پیامبر اسلامﷺ و جانشینان معصومش به منظور تأمین مواد اندیشه و تحلیل فکری مردم از وظایف انتشارات است. امید آن که نشر فرهنگ سبز در انجام این وظیفه موفق و مقبول باشد.

انتشارات فرهنگ سبز

اعداد و نشانه‌های اختصاری

کا .... الکافی

فقیه .... من لایحضره الفقیه

یب .... التهذیب

صا .... الاستبصار

ئل .... وسائل الشیعه

ک .... مستدرک الوسائل

الدعائم .... دعائم الاسلام

المعانی .... معانی الاخبار

البصائر .... بصائر الدرجات

م .... مترجم

خ .... نسخه (کتاب) خطی

ظ .... ظاهراً

مجمع .... مجمع‌البیان

آت .... مرآت العقول

خ‌ل .... نسخه بدل

ط .... طبع

ج .... جلد

ن .... نگاه کنید علامتی است که بعد از حدیثی که نیاز به توضیح دارد گذاشته می‌شود.

معلق الی‌هنا .... حذف آن قسمت از سند لاحق که با حدیث سابق مشترک است.

بهذا الاسناد ...... عدم تکرار سند روایت لاحق در صورتی که با روایت سابق بطور کلی یا در صدر سند مشترک باشد

صحَّ .... صحیح است

۴۱۱۶۳ .... شماره تعداد احادیث روایت شده از جلد اول

(۱) .... شماره مربوط به روایت هر باب

۱ .... شماره مربوط به تعداد روایات در این جلد

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مقدمه

تغذیه از مهمترین عوامل سلامت جسم و جان انسان است و همواره خوردنی‌های مغذی و نوشیدنی‌های مفید آرزوی انسان بوده است. دین اسلام با مفاهیم طیب و طهارت، خبیث و نجاست، نظافت و کثافت، حلیت و حرمت خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها را توصیف به اوصاف و محکوم به احکام تکلیفی و وضعی کرده است و مسلمانان را موظف به شناخت احکام وضعی و رعایت احکام تکلیفی کرده است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تمیزی نشانه ایمان

ابتدایی‌ترین توصیه اسلام به تمیز بودن مسلمانان در تمام امور به ویژه در امر مهم تغذیه است که آداب و اخلاق قبل و بعد از غذا خوردن و نوشیدن را رعایت کنند. تمیز بودن و رعایت آداب غذاخوری از نشانه‌های ایمان است. مومنین کسانی هستند که علاوه بر آراستگی ظاهری در تغذیه‌شان نظافت و تمیزی را رعایت می‌کنند. خوردن و نوشیدن طیبات و اجتناب از خوردن و نوشیدن خبائث دستورالعمل غذایی اسلام است.

طهارت و نجاسات

علاوه بر تمیز بودن طبیعی خوردنی و نوشیدنی ضروری است که پاکی و طهارت شرعی نیز رعایت شود بنابراین مسلمان برای خوردن و نوشیدن تنها به تمیزی و بهداشتی بودن غذا بسنده نمی‌کند بلکه علاوه بر آن باید غذای مسلمانان، طهارت شرعی نیز داشته باشد.

طهارت حکم وضعی است که خداوند بر اشیاء وضع و اعتبار کرده است و موارد نجاست را تعیین کرده است و اصل شرعی را بر طهارت تمام اشیاء قرار داده است. خوردن و نوشیدن نجاسات مانند گوشت خوک، سگ و خمر حرام است. حیوانات نجس العین مانند خوک و سگ ذبح‌پذیر نیستند تا در اثر ذبح شرعی طهارت پیدا کنند و گوشت و پوست آنها پاک شود.

حلّیت و حرمت

حلال بودن و حرام بودن دو مفهوم اعتباری از احکام تکلیفی در خوردن و نوشیدن است. خوردن و نوشیدن شماری از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها حرام است که شناخت مصداق‌ها و معیارهای حرام برای بازداشتن از خوردن و نوشیدن حرام‌های الهی ضروری است. چنانچه انسان اعتقاد به حرام بودن خوردنی یا نوشیدنی نداشته باشد خوردن هیچ جانور یا گیاه و نوشیدن هیچ مایعی ممنوع نخواهد بود و بر همین اساس اکنون ملاحظه می‌کنید ملت‌هایی در دنیا وجود دارند که همه حیوانات حتی سگ‌ها و سوسک‌ها را می‌خورند.

احکام حلال و حرام در خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها فرهنگ غذایی ممتازی می‌سازد که صنایع غذایی و کسب و تجارت مواد غذایی حلال را ترویج خواهد داد.

شکار حلال

وقتی آزادی و ممنوعیت در فرهنگ تغذیه مسلمانان براساس حلال و حرام الهی شکل گرفت شکار کردن حیواناتی که در خشکی یا دریاها و اقیانوس‌ها زندگی می‌کنند به منظور استفاده از آنها در تغذیه مطابق با فرهنگ غذایی اسلام است مطرح می‌شود.

شکار حلال دو حکم وضعی مالک شدن شکارچی بر شکار و حکم ذبح شرعی شکار را در بعضی از شرایط و موارد در پی دارد که در نتیجه موضوع حکم تکلیفی حلال بودن خوردن شکار برای شکارچی فراهم می‌شود. دانستن احکام وضعی مالک شدن و ذبح شرعی شکار و حکم تکلیفی حلیت خوردن آن از منابع فقه شیعه مستند به کتاب و سنت

تأمین می‌شود تا شخص مسلمان قانونمندی شکار کردن حیوانات خشکی و آبی را براساس قوانین اسلام تنظیم نماید.

ذبح مشروع

در حیوانات اهلی یا شکار شده جهت حکم شرعی حلیت خوردن می‌بایست شرط ذبح شرعی رعایت شود در غیر این صورت گرچه حیوان حلال گوشت باشد با مردن بدون شرایط ذبح شرعی، خوردن آن جایز نیست بنابراین در غذاهای گوشتی لازم است که گوشت از حیوانی تامین شده باشد که طبق شرایط شرعی، ذبح مشروع شده باشد شرایطی مانند رو به قبله بودن، بردن نام خدا و بریدن رگ‌های سیاهرگ و سرخرگ اصلی و مجرای مری، نای و یا نحر کردن شتر و سایر شرایط که از کلام خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله استنباط می‌شود.

این روزها با پیشرفت تکنولوژی و سربریدن حیوان با دستگاه‌های اتوماتیک مبحث جدیدی از ذبح شرعی درباره پرندگان و حیوانات مطرح می‌شود که تنها با استناد به منابع و اصول فقهی و قواعد اصولی روش مشروع ذبح شرعی با توجه به نصب دستگاه در جهت قبله و سایر شرایط مشخص می‌شود.

شناخت انواع ذبح‌ها از گرفتن تا سر بریدن و نحر کردن با توجه به وسایل و ابزارهای پیشرفته ضرورت تحول در استنباط فقهی از منابع فقه را انکارناپذیر می‌سازد.

معیارهای شناخت حلال گوشت‌ها

حلال گوشت یا حرام گوشت بودن موجودات زنده از حیواناتی که در خشکی و آب زندگی می‌کنند با چه معیارهای شرعی شناخته می‌شود؟ معیارهای حلال گوشت بودن آبزیان، پرندگان و سایر حیوانات در فقه اسلام چیست؟ آسان بودن سفر به کشورهای دور و نزدیک و مواجه شدن با موجودات گوناگون و رژیم‌های غذایی مختلف، شناخت معیارهای حلال یا حرام بودن گوشت حیوان را ضروری می‌سازد تا پرندگان، حیوانات و

آبزیان ناشناخته عصر نبوت و امامت هم اکنون با آن معیارهای شرعی سنجیده شوند تا خوردن آنها بعد از ذبح شرعی مشروع باشد. معیارهای شناخت حلال گوشت بودن حیوانات براساس ساختمان وجودی و حرکتی آنان است که در منابع فقه شیعه طبق سنت رسول خدا ﷺ بیان شده است.

فایده‌ها و خواص خوراکی‌ها

بخشی از گزاره‌های پیامبر ﷺ و اوصیاء ایشان درباره خواص و فواید خوراکی‌ها به ویژه میوه‌های فصول است. علوم اهل بیت علیهم‌السلام نه تنها درباره گزاره بایدها و نبایدها جهت انجام فعل‌ها یا منع فعل‌ها بیان شده است بلکه بسیاری از گزاره‌های استی نیز درباره علوم طبیعی و علوم متافیزیکی بیان شده است که بخشی از گزاره‌های علوم طبیعی درباره خواص خوراکی‌ها به ویژه میوه‌هاست. مجموعه این گزاره‌های علمی درباره غذاها و میوه‌ها در این مجلد جمع‌آوری شده است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

نوشیدنی‌های حرام و نجس

هر نوشیدنی از جهات گوناگون مثل اینکه از خبائث یا از زیان‌زننده‌ها باشد نوشیدن آن حرام است اما نوشیدنی‌های دیگر مانند مست کننده‌ها که عقل و هوش را زائل می‌کند علاوه بر حرمت نوشیدن واجد حکم وضعی نجاست هستند.

مهم‌ترین نوشیدنی حرام، مشروبات الکلی است که روایات بسیار زیادی درباره منع از شرب آنها وارد شده است. خمر و فقاع که همان عرق و آبجو مصطلح عرفی است نوشیدن آنها در فقه اسلام حرام است. ترویج شرب خمر در جوامع اسلامی همواره از توطئه‌های دشمنان اسلام در طول تاریخ بوده است از سوی دیگر سخت‌گیری خداوند و پیامبر ﷺ و امامان علیهم‌السلام درباره شرب خمر دلالت بر این معنی دارد که تا چه اندازه نوشیدن مشروبات الکلی منفور خداوند است و خداوند خالق منان هرگز شراب‌نوشان را دوست ندارد.

آداب و مستحبات خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها

خوردن و نوشیدن مسلمانان، مبادی به آداب اخلاق اسلامی است که بهتر است شخص مسلمان قبل از غذا، هنگام غذا و بعد از غذا آنها را رعایت کند؛ احترام به سفره، فضیلت مهمانی دادن و تنها غذا خوردن و مواردی از این قبیل مشمول حکم تکلیفی استحباب یا کراهت می‌شود.

مستحبات تغذیه، گزاره‌های انشایی از معصومین علیهم‌السلام هستند که عمل به آنها راجح است و مکروهات گزاره‌های انشایی از معصومین علیهم‌السلام هستند که عمل به متعلق حکم کراهت مرجوح است. ترجیح دادن انجام بعضی از اقدامات به هنگام تغذیه و ترک بعضی دیگر مجموعه مستحبات و مکروهات تغذیه را مطابق روایات معصومین علیهم‌السلام تشکیل می‌دهد.

منابع شکار، ذبح، خوردنی و نوشیدنی حلال

منابع فقه شیعه درباره شکار، ذبح، خوردنی و نوشیدنی حلال از کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از قرن اول طلوع خورشید اسلام طی سال‌های متوالی حسب تدوین‌ها و تبویب‌های متفاوت به شرح موارد ذیل است:

قرن اول

۱ـ *قرآن کریم*

قرن دوم

۱ـ *الرسالة الذهبية*. للرضا علیه‌السلام معروف به *طب امام رضا* علیه‌السلام (؟ ـ ؟)

۲ـ *صحيفة الامام رضا* علیه‌السلام. منسوب به امام رضا علیه‌السلام (؟ ـ ؟)

۳ـ *الفقه*، معروف به *فقه الرضا* علیه‌السلام. منسوب به امام رضا علیه‌السلام (؟ ـ ؟)

قرن سوم

۴ـ *عيون الاخبار*. ابن قتیبه دینوری (۲۱۳ ـ ۲۷۶ ق)

۵ـ *المحاسن*. احمد بن محمد بن خالد برقی. (؟ ـ ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق)

۶ـ *الغارات*. ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی. (؟ ـ ۲۸۳ ق)

۷ـ *بصائرالدرجات*. محمد بن حسن بن فروخ صفار. (؟ ـ ۲۹۰ ق)

۸ـ *کتاب الزهد*. حسین بن سعید اهوازی (؟ ـ ؟)

۹ـ *المؤمن*. حسین بن سعید اهوازی (؟ ـ ؟)

قرن چهارم

۱۰ـ *تفسیرالعیاشی*. ابی نصر محمد بن مسعود بن عیاش سمرقندی. (؟ ـ حدود ۳۲۰ ق)

۱۱ـ *تفسیرالقمی*. ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی. (؟ ـ ۳۲۹ ق)

۱۲ـ *الکافی*. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی. (؟ ـ ۳۲۹ ق)

۱۳ـ *کتاب التمحیص*. محمد بن همام اسکافی (۲۵۸ ـ ۳۳۶ ق)

۱۴ـ *رجال الکشی*. ابوعمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشّی. (؟ ـ حدود ۳۴۰ ق)

۱۵ـ *دعائم الاسلام*. نعمان بن محمد تمیمی. (۲۵۹ ـ ۳۶۳ ق)

۱۶ـ *کامل الزیارات*. جعفر بن محمد بن قولویه (؟ ـ ۳۶۸ ق)

۱۷ـ *من لا یحضره الفقیه*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۱۸ـ *علل الشرائع*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۱۹ـ *الهدایة*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۲۰ـ *معانی الاخبار*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۲۱ـ *الخصال*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۲۲ـ *المقنع*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۲۳ـ *عیون اخبارالرضا*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۲۴ـ *کمال الدین و تمام النعمة*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۲۵ـ *الامالی*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۲۶ـ *التوحید*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۲۷ـ *ثواب الاعمال*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۲۸ـ *الجعفریات*. محمد بن محمد اشعث. (؟ ـ ؟)

۲۹ـ *قرب الاسناد*. عبدالله بن جعفر حمیری. (؟ ـ ؟)

۳۰ـ *تحف العقول*. ابن شعبه. (؟ ـ ؟)

۳۱ـ *طب الائمه (طب النبی)*. عبدالله و حسین پسران بسطام. (؟ ـ ؟)

۳۲ـ *تفسیر فرات*. فرات بن ابراهیم کوفی. (؟ ـ ؟)

قرن پنجم

۳۳ـ *نهج البلاغه*. سید رضی (۳۵۹ ـ ۴۰۶ ق)

۳۴ـ *المجازات النبویة*. سید رضی (۳۵۹ ـ ۴۰۶ ق)

۳۵ـ *کفایة الاثر*. خزاز رازی (؟ ـ حدود ۴۱۰ ق)

۳۶ـ *الامالی*. محمد بن محمد بن نعمان مفید. (۳۳۶ ـ ۴۱۳ ق)

۳۷ـ *الاختصاص*. محمد بن محمد بن نعمان مفید. (۳۳۶ ـ ۴۱۳ ق)

۳۸ـ *رسالة المحکم و المتشابه*. سید مرتضی. (۳۵۵ ـ ۴۳۶ ق)

۳۹ـ *الامالی*. شیخ طوسی. (۳۸۵ ـ ۴۶۰ ق)

۴۰ـ *تهذیب الاحکام*. شیخ طوسی. (۳۸۵ ـ ۴۶۰ ق)

۴۱ـ *الاستبصار*. شیخ طوسی. (۳۸۵ ـ ۴۶۰ ق)

۴۲ـ *الغیبة*. شیخ طوسی. (۳۸۵ ـ ۴۶۰ ق)

۴۳ـ *کنزالفوائد*. ابوالفتح کراجکی. (؟ ـ ۴۴۹ ق)

قرن ششم

۴۴ـ *روضة الواعظین*. محمد بن فتال نیشابوری. (؟ ـ ۵۰۸ ق)

۴۵ـ *مجمع البیان*. فضل بن حسن طبرسی. (حدود ۴۶۹ ـ ۵۴۸ ق)

۴۶ـ *مکارم الاخلاق*. حسن بن فضل طبرسی (؟ ـ ۵۴۸ ق)

۴۷ـ *غررالحکم و دررالکلم*. عبدالواحد بن محمد تمیمی (۵۱۰ ـ ۵۵۰ ق)

۴۸ـ *الدعوات*. سید فضل الله راوندی (؟ ـ ۵۷۰ ق)

۴۹ـ *الخرائج و الجرائج*. قطب الدین راوندی (؟ ـ ۵۷۳ ق)

۵۰ـ *مناقب آل ابیطالب*ﷺ. رشیدالدین ابوجعفر محمد بن علی بن شهرآشوب. (۴۸۹ـ۵۸۸ ق)

۵۱ـ *السرائر*. محمد بن ادریس (۵۴۳ـ۵۹۸ ق)

۵۲ـ *جامع الاخبار*. تاج الدین شعیری (؟ـ؟)

۵۳ـ *الاحتجاج*. احمد بن علی طبرسی. (؟ـ؟)

قرن هفتم

۵۴ـ *مشکاة الانوار فی غرر الاخبار*. ابوالفضل علی طبرسی. (اوایل قرن هفتم)

۵۵ـ *کشف الغمّة*. علی بن عیسی اربلی. (؟ـ ۶۹۳ ق)

۵۶ـ *بشارة المصطفی*. عماد الدین طبری. (؟ـ زنده در ۶۹۸ ق)

قرن هشتم

۵۷ـ *مختلف الشیعة*. حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۶۴۸ـ ۷۲۶ ق)

قرن نهم

۵۸ـ *عدة الداعی و نجاح الساعی*. ابن فهد حلّی. (۷۵۷ـ ۸۴۱ ق)

۵۹ـ *ارشاد القلوب*. حسن بن ابی الحسن دیلمی. (؟ـ ۸۴۱ ق)

قرن دهم

۶۰ـ *عوالی اللئالی*. محمد بن علی بن ابراهیم احسائی معروف به ابن ابی جمهور. (حدود ۸۴۰ـ زنده در ۹۰۲ ق)

قرن دوازدهم

۶۱ـ *وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*. محمد بن حسن بن محمد حر عاملی. (۱۰۳۳ـ ۱۱۰۴ ق)

۶۲ـ *بحارالانوار*. محمدباقر مجلسی. (۱۰۳۷ـ ۱۱۱۱ ق)

قرن چهاردهم

۶۳ـ *مستدرک الوسائل*. میرزا حسین نوری طبرسی. (۱۲۵۴ـ ۱۳۲۰ ق)

۶۴ـ *جامع احادیث الشیعه*. حاج سید حسین بروجردی. (۱۲۹۲ـ ۱۳۸۰ ق)

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

آشنایی با مؤلفان منابع جامع احادیث الشیعه جلد ۲۸

معرفی مؤلفان و تدوین‌کنندگان جوامع احادیث شیعه طی قرون متوالی از قرن سوم هجری به بعد شامل موارد ذیل است. در قرن اول و دوم هجری به‌طور گسترده منابع شناخته شده‌ای از روایات شیعه به‌خاطر اختناق حکومت امویان و عباسیان تدوین نشده بود.

قرن سوم

۱ـ ابن قتیبه (۲۱۳ـ ۲۷۶ ق)

ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری بغدادی یا کوفی. فقیه، محدث، مفسر و از بزرگان ادب و منتقد شعر، عالم اخباری، متکلم و دانشمند روزگار خود.

وی اصالتاً ایرانی بود اما در بغداد و به گفته‌ای در کوفه زاده شد. در بغداد جای گرفت و حدیث و نگاشتن آن را شروع کرد و به همین دلیل هم نام‌آور است. البته به خاطر چیرگی و تسلطش برشعر، ادب و نقد علمی ادبیات عرب نیز مشهور است.

چندی در دینور به منصب قضاوت نشست و پس از آن در بغداد به تألیفات خود پرداخت. استادانی که ابن قتیبه در نزدشان در علوم مختلف از جمله حدیث، لغت، کلام و ... بسیار آموخت و بهره‌ها برد، می‌توان به ابوحاتم سجستانی، ریاشی، جاحظ، ابوعبدالله حمدانی، عبدالرحمن بن قریب معروف به اصمعی و... اشاره کرد.

دربارهٔ خاکجای وی اختلاف است اما قطع یقین یا در کوفه (احتمال کم) یا در بغداد (احتمال بسیار) بوده است.

از تألیفات وی:

۱ ـ تفسیر غریب القرآن

۲ ـ غریب الحدیث

۳ ـ عیون الاخبار

۴ ـ الشعر و الشعراء

۵ ـ جامع الفقه و...

۲ـ برقی (؟ـ ۲۷۴ یا ۲۸۰ق)

ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد بن عبدالرحمن بن محمد بن علی. عالم و محدث شیعه، اصالتاًکوفی بود و نیاکانش در آن دیار زندگی می‌کردند و چون یوسف بن علی والی عراق محمد بن علی جد اعلای برقی راکه از هواداران زید بن علی بن حسین علیه السلام بود، دستگیر و به شهادت رساند، به ناچار عبدالرحمن و پسرش خالد به ایران گریختند و در برقه رود قم (ظاهرا رودخانه بیرقون) جایگیر شدند.

از زادروز وی اطلاعی در دست نیست اما احتمالا در قم زاده شده است. وی عصر چند تن از ائمهٔ اطهار علیهم السلام را درک کرده و از ایشان حدیث آورده است.

شیخ طوسی وی را در شمار یاران امام جواد و هادی علیهما السلام قرار داده بنابراین می‌توان گفت نخستین استادان وی، ایشان بودند.

چون از احادیث مرسل و ضعیف روایت می‌کرد، چندی مورد طعن فقها قرار گرفت که یکی از آنها شیخ، رییس و فقیه قم احمد بن عیسی بود که وی را از قم راند و پس از مدتی پشیمان شد و پوزش خواست و وی را بازگرداند.

شاگردانی که در محضرش بودند: محمد بن حسن صفار، علی بن حسین سعدآبادی، محمد بن جعفر بن بطه، علی بن ابراهیم قمی، سعد بن عبدالله اشعری و...

وی تألیفات بسیاری داشته که بیشتر آنها را نیز بـه المحاسن نـامگذاری مـی‌کرده و در حقیقت مجموعه‌ای از علوم قرآنی، حدیث و فقه بوده و گزاف نیست کـه آن را دایـرة المعارف بدانیم که تنها یک سوم آن باقی مانده است.

برقی در قم درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ـ المحاسن

۲ـ الرجال

۳ـ ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی (؟ ـ ۲۸۳ ق)

ابو اسحاق ابراهیم ثقفی کوفی اصفهانی از شیعیان عالم و صاحب تالیف قرن سوم هجری است. ابوالفرج محمد بن اسحاق معروف به ابن ندیم در کتاب الفهرست او را از ثقات علماء و مصنفین معرفی کرده است.

شیخ طوسی در کتاب الفهرست، اصل او را کوفی دانسته و برای او مصنفات زیادی نقل کرده است. ابراهیم ثقفی از احفاد سعید بن مسعود، عموی مختار ثقفی است که امیرالمؤمنین علیه‌السلام او را والی مداین کرده بود و در زمان امام حسن علیه‌السلام نیز والی بود. هنگامی که جراح بن سنان در مظلم ساباط مداین امام حسن علیه‌السلام را زخمی کرد امام علیه‌السلام بر سعید بن مسعود وارد شد و او طبیب آورد تا زخم امام علیه‌السلام را مداوا کند.

از تألیفات وی:

۱ـ المغازی

۲ـ الغارات

۳ـ المعرفة

۴ـ الجامع الکبیر فی الفقه

۴ـ محمد بن حسن بن فروخ صفار (؟ ـ ۲۹۰ ق)

از یاران باوفای امام حسن عسکری علیه‌السلام و چهره‌ای سرشناس و محدثی توانمند.

وی را می‌توان از بزرگان روایت شیعه در قرن سوم هجری دانست. در آن زمان که خفقان و ظلم بنی عباس همه‌جاگیر و امام حسن عسکری علیه‌السلام در منطقهٔ نظامی تحت نظارت و مراقبت بود، محمد بن حسن بن صفار از طریق نوشتن نامه‌های خصوصی و به شکل مخفیانه، خود را به حضرت امام علیه‌السلام نزدیک کرد و بدین ترتیب شیعیان را از نور وجود ایشان علیه‌السلام بهره‌مند ساخت.

وی در قم یکی از چهره‌های نامور شیعه بود که با حفظ و نقل روایت، خدمت بزرگی به

جهان تشیع کرد و بزرگانی چون کلینی، شیخ طوسی، علامه حلّی و ... دربارهٔ او بسیار گفته و نگاشته‌اند. از جمله استادان وی می‌توان به ابراهیم بن اسحاق، احمد بن ابی‌عبدالله برقی، احمد بن حسن بن علی بن فضال و... اشاره کرد. راوی جمیع کتب و روایات وی، شاگردش محمد بن حسن بن ولید است. محمد بن حسن صفار در شهر قم به خاک سپرده شده است.

از تألیفات وی:

۱ـ کتاب الصلوة

۲ـ کتاب الوضوء

۳ـ کتاب الجنائز

۴ـ کتاب الصیام

۵ـ کتاب الحج

۶ـ کتاب النکاح

۷ـ کتاب الطلاق

۸ـ کتاب المزار

۹ـ کتاب الردّ علی الغلاه

۱۰ـ بصائر الدرجات

۱۱ـ المؤمن و...

۵ـ حسین بن سعید اهوازی (؟ـ؟)

ابومحمد حسین بن سعید بن حماد بن مهران اهوازی، فقیه و محدث شیعی ایرانی.

وی در کوفه زاده شد و اصالتاً ایرانی بود. برای تعالی و نشر تعالیم اسلام و معارف خاندان رسولﷺ همراه با برادر خود حسن بن سعید به اهواز رهسپار شد و برای اعتلای اسلام و شیعه بسیار کوشید. پس از درگذشت برادرش، از آنجا به قم رفت و در خانهٔ حسن بن ابان جای گرفت و دانشمندان و شخصیت‌های بسیاری از وی روایت شنیدند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

روایات وی در بسیاری از نام‌آورترین کتب شیعه چون: کافی، تهذیب، استبصار، من‌لایحضره الفقیه، وسائل الشیعه و... نقل و به آن استناد شده است.

از جمله اساتید وی محمد بن ابی عمیر، احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی، صفوان بن یحیی و... و از شاگردان ایشان احمد بن ابی عبدالله برقی، علی بن مهزیار اهوازی، حسن بن محمود و... بودند. به گفتهٔ شیخ طوسی، او و برادرش از اصحاب امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم‌السلام بودند.

وی در قم درگذشت.

تألیفات ایشان و برادرش بیش از ۳۰ جلد است که برخی آورده شد.

از تألیفات وی (و برادرش):

۱ـ المناقب

۲ـ کتاب الزیارات

۳ـ کتاب التقیة

۴ـ الرد علی الغلاه

۵ـ المثالب

۶ـ المؤمن و...

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

قرن چهارم

۶ـ محمد بن مسعود عیاشی (؟ـ حدود ۳۲۰ ق)

ابونصر محمد بن مسعود بن محمد بن عیاشی سلَمی سمرقندی کوفی معروف به عیاشی، از بزرگان فقهای شیعهٔ امامیه و نظریه‌پردازان اندیشور اسلامی. یگانهٔ روزگار خود در علوم گوناگون، فاضل، مفسر، محدث و ادیب بود.

وی در ۲۶۰ ق به عراق وارد شد و در آغاز از اهل سنت بود اما با مطالعهٔ دقیق بر فقه جعفری به تشیع روی آورد و از سرآمدان روزگار خود شد و تمام دارایی خود را صرف و وقف تشیع کرد.

محمد علی مدرس تبریزی صاحب ریحانة الادب درباره وی می‌گوید: «عیاشی در علم، فضل، ادب، تبحر و تنوع علمی، یکتای زمان خود بوده است.»

عیاشی همدورهٔ شیخ کلینی بود. بیش از ۲۰۰ جلد کتاب از وی به یادگار مانده است. در رجال، تفسیر، طب، نجوم، قیافه‌شناسی و... دست داشت و کتاب نگاشت. تلاش وی به حدی بود که گروهی وی را استاد کلینی، عالم بزرگ شیعه دانسته‌اند. کشیّ از شاگردان وی بود. از خاکجای وی اطلاعی در دست نیست.

از تألیفات وی:

۱ـ کتاب التفسیر

۲ـ کتاب معاریض الشعر

۳ـ الدعوات

۴ـ کتاب محاسن الاخلاق

۵ـ الانبیاء و الائمه علیهم‌السلام و...

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۷ـ علی بن ابراهیم قمی (؟ ـ ۳۲۹ ق)

شیخ ابوالحسن علی بن ابراهیم بن هاشم قمی مشهور به شیخ اقدم از بزرگان و موثقین حدیث و فقه، از مفسران بزرگ شیعه در قرن سوم و چهارم هجری. او فرزند ابراهیم بن هاشم قمی از علما و مشایخ بزرگ شیعه است و زمان دو امام معصوم (امام هادی و امام حسن عسکری علیهما‌السلام) را درک کرده است. وی تا سال ۳۰۷ قمری زنده بود. محمد بن یعقوب کلینی از علی بن ابراهیم روایت کرده است. وی اولین کسی است که احادیث کوفیین را در قم رواج داد. او در اواسط عمر و یا به نقل بعضی‌ها در اواخر عمر نابینا شد.

از تألیفات وی:

۱ـ التفسیر

۲ـ الناسخ و المنسوخ

۳ـ قرب الاسناد

۴ـ الشرائع

۵ـ الحیض

۶ـ التوحید و الشرک

۷ـ المغازی

۸ـ الانبیاء و...

۸ـ شیخ کلینی (؟ ـ ۳۲۹ ق)

ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی. فقیه، محدث بزرگ شیعه، یکی از مؤلّفان کتب اربعه.

وی در دهی از کلین (فشافویه) در ۳۸کیلومتری ری و در خانه‌ای روشن به نور محبت و معرفت اهل بیت علیهم‌السلام زاده شد. پدر وی یعقوب بن اسحاق، آموزش فرزند خود کلینی را از همان دوران کودکی برعهده گرفت و به علم و عمل آراست. آرامگاه پدر وی در روستای کلین نزدیک حسن آباد شهرری مدت‌هاست که زیارتگاه شیعیان است.

دایی وی علّان که خود محدث و دانشمند بزرگی بود، پس از پدر استادی کلینی را بر عهده گرفت و در تربیت وی نقش بسزایی داشت. علّان در سفر حج و در راه زیارت خانۀ خدا به شهادت رسید. پس از گذراندن نوجوانی، کلینی برای کسب دانش به ری رهسپار شد و آنجا با اندیشه‌ها و نظرات فرقه‌هایی چون اسماعیلیه و مذاهبی چون شافعی، حنفی و شیعی مستقیما آشنا شد. در آنجا بود که ضمن تحصیل پی برد حرکت‌هایی، تشیع را از مسیر خود منحرف کرده و درمان آن را بازگشت به فرموده‌های مبارک اهل بیت علیهم‌السلام دانست. این شروعی بود برای ثبت و ضبط احادیث حضرات معصومین علیهم‌السلام که در این راستا ابوالحسن محمد بن اسدی کوفی نخستین استاد او در فراگیری احادیث بود.

دورۀ کلینی را باید «دورۀ حدیث» نامید زیرا آغازگر جنبشی برای یافتن، شنیدن و نگاشتن احادیث و روایات شده بود.

وی برای گردآوری احادیث و روایات به قم رهسپار شد و در محضر استاد بافضل و

دانش احمد بن محمد بن عیسی اشعری و پس از آن شاگرد امام حسن عسکری علیه السلام، احمد بن ادریس قمی معروف به «معلم» شاگردی کرد و استاد گرانقدر عبدالله بن جعفر حمیری صاحب قرب الاسناد را نیز درک کرد و بهره برد و از آنجا به کوفه رفت و آنجا نیز به کسب دانش پرداخت.

وی در امانت، عدالت، تقوا، فضیلت، حفظ و ضبط احادیث آنچنان سرآمد روزگار خود شد که شیعه و سنی در اخذ فتوا به وی مراجعه می‌کردند و به اندازه‌ای مورد وثوق هر دو مذهب بود که «ثقة الاسلام» و «شیخ المشایخ» لقب گرفت.

کلینی نخستین محدثی است که در میان امامیه به گردآوری و نظم و ترتیب احادیث شیعه پرداخت. پیش از اقدام وی، تنها اصول اربعمأه وجود داشت و شیعه بدان‌ها رجوع می‌کردند که با اثر خود، کافی (اصول، فروع و روضه) نقش و ردپای شیعه را زیباتر و استوارتر کرد.

شاگردانی که در نزد وی آموختند، ابن ابی رافع، احمد بن احمد کاتب کوفی، جعفر بن محمد قولویه قمی، محمد بن ابراهیم نعمانی معروف به ابن زینب و... بودند.

وی در سال «تناثر نجوم» سالی که ستارگان فرو ریخت، درگذشت. دانشمند نامی بغداد ابوقیراط بر جنازهٔ این محدث بزرگ شیعه نماز گزارد و در «باب کوفهٔ» بغداد به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ـ کافی

۲ـ کتاب رجال

۳ـ رد بر قرامطه

۴ـ رسائل ائمه علیهم السلام

۵ـ تعبیر الرؤیا (تفسیر الرؤیا)

۹ـ محمد بن همام اسکافی (۲۵۸ـ ۳۳۶ ق)

ابوعلی محمد بن همام بن سهیل اسکافی، از چهره‌های درخشان، بزرگان شیعه و یاران

سفرای امام زمان ﷺ. وی در اسکاف ـ محلی میان بصره و کوفه ـ زاده شد. در آن زمان کوفه و اطراف آن به عنوان سرزمین دوستداران به حضرات معصومین ﷺ شناخته می‌شد.

محمد در خانواده‌ای تازه مسلمان که اسلام را از شیعیان پذیرفته بودند، چشم گشود و پرورش یافت.

خود می‌گوید: «پیش از به دنیا آمدنم، پدرم نامه‌ای برای امام حسن عسکری ﷺ نوشت و از ایشان خواست تا دعا بفرماید خداوند فرزند صالحی را به وی عطا فرماید. امام در ذیل نامه مرقوم فرمود: خداوند خواستهٔ تو را برآورده فرمود».

محمد اسکافی پس از تحصیلات مقدماتی، برای کسب دانش آن روزگار به بغداد که آن زمان مرکز دانش بود، رهسپار شد اما هدف مهم‌تر وی آن بود که بدین طریق به نایب خاص قائم آل رسول ﷺ نزدیک و نزدیک‌تر شود و بتواند دستورهای ایشان را اجرا کند.

شیخ طوسی دربارهٔ وی می‌گوید:

«ابوعلی محمد بن همام اسکافی، شخصیتی جلیل القدر و مورد اطمینان است و روایات فراوانی را روایت کرده است».

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

محمد اسکافی در ۸۰ سالگی به سرای باقی شتافت.

از تألیفات وی:

۱ ـ کتاب التّمحیص

۲ ـ الانوار فی تاریخ الائمه

۱۰ ـ کشّی (؟ ـ حدود ۳۴۰ ق)

ابوعمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشّی، فقیه، رجالی و عالم بزرگ شیعه.

انتساب کشّی به منطقهٔ «کش» از نواحی سمرقند برمی‌گردد. نجاشی وی را ثقه و مورد اعتماد می‌داند و می‌گوید: «از ضعفا بسیار روایت کرده است.» وی از ملازمان عیاشی بود. در خانهٔ عیاشی که کشتزار اهل دانش بود، فارغ‌التحصیل شد. کشّی، آگاه به اخبار و رجال و بسیار گرانمایه و از دوستان صمیمی شیخ کلینی بود و تقریبا استادان و شاگردان آن دو بزرگوار یکی بودند.

اساتید وی محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی، محمد بن قولویه قمی، ابواسحاق ابراهیم بن نصیر کشی (برادرش) و... بودند.

شاگردانی که در نزد وی آموختند: جعفر بن محمد بن قولویه قمی صاحب کتاب کامل الزیارات، هارون بن موسی تلعکبری، ابواحمد حیدر بن محمد بن نعیم سمرقندی.

از خاکجای وی اطلاعی در دست نیست.

از تألیفات وی:

۱ـ الرجال یا معرفة الناقلین عن الائمة الصادقین

۱۱ـ نعمان بن محمد تمیمی (۲۵۹ـ ۳۶۳ ق)

ابوحنیفه نعمان بن محمد بن منصور بن احمد بن حیون تمیمی مغربی. دانشمند بزرگ اسماعیلیه.

در مغرب زاده شد. در آغاز، پیرو مذهب مالکی بود ولی تغییر مذهب داد و شیعۀ اسماعیلیه شد. او از بنیانگذاران مذهب اسماعیلیه و قانونگذار آن بود. به بسیاری از خلفای فاطمی خدمت کرد (المهدی بالله، القائم بامرالله، المنصور بالله) و در دوران فخرالدین خلیفۀ چهارم به مقام قاضی‌القضات و داعی‌الدعات رسید. مؤلفان شیعه به او ابوحنیفۀ شیعی می‌گویند.

از تألیفات وی:

۱ـ دعائم الاسلام

۲ـ شرح الاخبار

۳ـ اساس التاویل

۴ـ افتتاح الدعوه

۵ـ مفاتیح النعمه

۶ـ الایضاح

۷ـ الینبوع

۸ـ المجالس و المسائرات

۱۲ـ جعفر بن محمد بن قولویه قمی (؟ ـ ۳۶۸ ق)

شیخ ابوالقاسم، جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن مسرور بن قولویه قمی، از برجسته‌ترین چهره‌های راویان شیعه در قرن چهارم هجری است. وی در شهر قم، شهر شیفتگان خاندان رسالت و در خانواده‌ای اهل علم و تقوا چشم به دنیا گشود. وی یکی از بهترین شاگردان محمد بن یعقوب کلینی و از برجسته‌ترین مشایخ شیخ مفید به شمار می‌آید. او از بارزترین چهره‌های علمی دوران خود بوده و روایات او در طول هزار سال پیوسته در مجموعه‌های روایی بزرگ شیعه نقل شده و به آن استناد می‌شود. شیخ ابوالقاسم جعفر بن قولویه قمی از همان کودکی مهر به محمد و آل محمد را از خانواده خود آموخت و به فراگیری علم و دانش در محضر درس پدر و برادرش که از راویان بزرگ شیعه به شمار می‌آمدند مشغول شد. او در محضر بسیاری از بزرگان شیعه شاگردی کرد تا خود نیز یکی از چهره‌های درخشان علم و فقاهت گردید.

از جمله اساتید وی: پدر بزرگوارش، محمد بن جعفر بن قولویه، برادرش علی بن محمد بن جعفر بن قولویه، محمد بن یعقوب کلینی، محمد بن حسن صفار، ابن بابویه، پدر شیخ صدوق، محمد بن حسن بن ولید، محمد بن حسن بن علی بن مهزیار، محمد بن عبدالله حمیری، محمد بن حسن جوهری، محمد بن احمد مصری.

شیخ ابوالقاسم جعفر بن قولویه قمی پس از کسب معارف دینی در حوزه‌های مختلف اسلامی خود را معطوف تربیت شاگردان بسیاری نمود.

شیخ ابوالقاسم جعفربن قولویه قمی ضمن تربیت شاگردان متعدد دست به تألیف آثار متعدد در حوزه علوم اسلامی زده است. شیخ طوسی در کتاب فهرست درباره او چنین می‌گوید: «ابوالقاسم، جعفر بن محمد بن قولویه قمی، شخصیتی مورد اطمینان و دارای تألیفاتی فراوان به تعداد ابواب فقه می‌باشد.» شخصیت‌های فراوانی از محضر شیخ ابوالقاسم جعفر بن قولویه قمی بهره برده‌اند از جمله: شیخ مفید، حسین بن عبیدالله غضائری، احمد بن عبدون، تلعکبری، محمد بن سلیم صابونی.

ابن قولویه پس از عمری تلاش در حوزه معارف اسلامی در سال ۳۶۸ ق چشم از دنیا فرو بست.

از تألیفات وی:

۱ـ الاضاحی

۲ـ الجمعة و الجماعة

۳ـ الرضاع

۴ـ الصداق

۵ـ الصلاة

۶ـ قیام اللیل

۷ـ کامل الزیارات

۸ـ مداواة الجسد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱۳ـ شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ـ ۳۸۱ ق)

ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق. فقیه گرانقدر و محدث دانشور بزرگ شیعه و از دنباله‌روان شیخ کلینی.

وی در خانواده‌ای اهل تقوا و دانش در قم زاده شد. پدر وی، علی بن حسین بن بابویه قمی معروف به ابن بابویه، از برجسته‌ترین علما و فقهای بزرگ زمان خود بود و شیخ صدوق نخست در دامان پر مهر پدر کسب فیض کرد. شیخ صدوق به خراسان و بغداد سفر کرد و پایان زندگانی خود را در ری گذراند. شیخ طوسی دربارهٔ وی می‌گوید:

«وی دانشمندی جلیل‌القدر و حافظ احادیث بود. از احوال رجال، کاملا آگاه و در سلسلهٔ احادیث، نقادی عالی مقام به شمار می‌آمد. بین بزرگان قم از نظر حفظ احادیث و کثرت معلومات مانند نداشت و در حدود سیصد اثر از خود به جای گذاشته است».

استادانی که شیخ صدوق در نزد آنها کسب فیض کرد، عبارتند از: پدرش ابن بابویه، حمزة بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن زید بن علی علیه‌السلام، ابومحمد قاسم بن محمد استرآبادی، محمد بن حسن بن احمد بن ولید و...

شاگردان وی نیز برادرش حسین بن علی بن موسی بن بابویه قمی، شیخ مفید، ابن غضائری، شیخ ابوالبرکات، ابوالقاسم علی بن محمد بن علی خزاز و... بودند.

خاکجای شیخ صدوق این عالم بزرگ شیعه در ری، زیارتگاه عام و خاص است.

از تألیفات وی:

۱ـ من لایحضره الفقیه (دومین کتاب از کتب اربعهٔ حدیث شیعه)

۲ـ مدینة العلم

۳ـ کمال الدین و تمام النعمة

۴ـ الخصال

۵ـ التوحید

۶ـ الامالی

۷ـ المقنع فی الفقه و...

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۴ـ محمد بن محمد اشعث (؟ـ؟)

ابوعلی محمد بن محمد اشعث کوفی، راوی ثقهٔ شیعه.

وی در کوفه شهر شیعیان، دوستداران خاندان حضرت علی‌علیه‌السلام و راویان بزرگ شیعه زاده شد. به مصر رفت و در محضر موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفرعلیهماالسلام شاگردی کرد و در همانجا بود که به نگاشتن روایات از طریق موسی بن اسماعیل و نیاکان پاک آن بزرگواران پرداخت.

نجاشی در رجال می‌گوید: «وی کتابی در احکام حج دارد» که تاکنون یافته نشده است. مرحوم حاجی نوری در خاتمه مستدرک نقل می‌کند که تلعکبری می‌گوید: «پدرم از ابوعلی محمد بن محمد اشعث برای من در سال ۳۱۳ هجری اجازه گرفته بود.»

تألیف وی:

۱ـ الجعفریات (الاشعثیات).

۱۵ـ عبدالله بن جعفر حمیری (؟ـ؟)

ابوالعباس عبدالله بن جعفر بن حسین بن مالک بن جامع حمیری قمی، راوی و فقیه برجستهٔ شیعه در قرن چهارم هجری.

نجاشی درباره ایشان معتقد است: «وی بزرگِ علمای قم و شخصیت برجسته آنها که در سال ۲۹۰ و اندی از قم به شهر کوفه رفتند. بزرگان علمای کوفه از حمیری اخبار و روایات ائمه را زیاد شنیده‌اند و کتاب‌های زیادی تصنیف کردند.» شیخ طوسی در رجال، ایشان را از اصحاب امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام می‌داند.

وی با امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام نامه‌نگاری داشت و پس از ایشان از طریق محمد بن عثمان عمری با امام عصر (عج) مرتبط بود.

درباره رحلت و محل دفن او اطلاع دقیقی در دست نیست اما به نظر می‌رسد وی در قم از دنیا رفته و در کنار بارگاه حضرت معصومه علیها السلام مدفون شده باشد.

از تألیفات وی:

۱ـ قرب الاسناد

۲ـ العظمة و التوحید

۳ـ الامامة

۴ـ الاستطاعة و المعرفة

۵ـ الطب

۶ـ فضل العرب

۷ـ مسائل ابی محمد و توقیعات

۸ـ کتاب الدلائل

۹ـ الغیبة و الحیرة

۱۶ـ ابن شعبه (؟ـ؟)

ابومحمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرانی، معروف به ابن شعبه، محدث، فقیه، رجالی و از شیوخ بزرگ علمای امامیه.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

وی در حران یکی از روستاهای اطراف شهر حلب در سوریه زاده شد. در حلب که یکی از شهرهای بزرگ و مهم علمی شام بود، پرآوازه و از چهره‌های درخشان جهان اسلام به ویژه تشیع شد.

استاد وی ابوعلی محمد بن همام بغدادی و از مهم‌ترین شاگردان وی که از پرفروغ‌ترین ستاره‌های جهان تشیع گردید، شیخ مفید بود.

علامه مجلسی دربارهٔ وی می‌گوید: «کتاب ایشان تحف العقول بهترین شاهد بر فضل و دانش و عظمت شأن ایشان می‌باشد.»

خاکجای وی آشکار نیست.

از تألیفات وی:

۱ـ تحف العقول عن آل الرسول

۲ـ التمحیص

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۷ ـ عبدالله و حسین پسران بسطام (؟ ـ؟)

ابوعتاب عبدالله بن بسطام بن شاپور نیشابوری و برادرش حسین بن بسطام. دو راوی بزرگ شیعه در قرن چهارم هجری.

آن دو فقیه ثقه، برای گسترش اندیشه‌های بزرگ عصمت و طهارت علیهم‌السلام به قزوین سفر کردند و از راویان بزرگ آن دیار شدند. به جز آموختن در نزد پدر خود بسطام بن شاپور و عموهای خود زکریا، زیاد و حفص، در نزد استادان بزرگی چون: محمد بن خلف، علی بن ابراهیم واسطی، اسحاق بن ابراهیم، تمیم بن احمد سیرافی و... شاگردی کردند.

از تألیفات آن دو:

۱ ـ طب الائمه

۱۸ ـ فرات بن ابراهیم کوفی (؟ ـ؟)

ابوالقاسم فرات بن ابراهیم کوفی. فاضل، اندیشمند، کارشناس در علوم اجتماعی و

فرهنگی، از راویان حدیث و شخصیت‌های دوران غیبت صغری و همروزگار ثقةالاسلام شیخ کلینی. در کوفه زاده شد و شاید به همین دلیل نام او را «فرات» گذاشتند.

وی از شخصیت‌های زیدی مذهب یا دست کم علاقه‌مند به آنها بود.

برخی از مشایخ وی در روایت تفسیرش عبارتند از: حسین بن سعید اهوازی، جعفر بن محمد بن مالک فزاری و عبید بن کثیر عامری.

وی از اصحاب امام رضاعليه‌السلام بوده است و محدثانی چون محمد بن حسن حرّ عاملی، مجلسی و آیت الله خوئی وی و تفسیرش را معتمد دانسته‌اند.

تألیف وی:

۱ ـ تفسیر فرات

قرن پنجم

۱۹ ـ سید رضی (۳۵۹ ـ ۴۰۶ ق)

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ابوالحسن محمد بن حسین موسوی، معروف به سید رضی و شریف رضی، از بزرگان علمای شیعه، بلغا، شاعران نامدار و اشراف بغداد.

در بغداد زاده شد. نسب او از پدر به امام موسی کاظمعليه‌السلام و از طرف مادر به امام زین‌العابدینعليه‌السلام می‌رسد. در زمان پدر، خود ابواحمد، نقابت طالبیان بغداد، سرپرستی همهٔ آنان، قضاوت در مظالم و امیری حاجیان را در حالی که هفده سال بیش نداشت، بر عهده گرفت.

چندی بهاءالدوله بویه وی را به عنوان جانشین خود در بغداد برگزید و لقب «الشریف الجلیل» را به وی خلعت داد. چندی پس از آن، لقب «الرضی ذوالحسبین» و پس از آن «الشریف الاجل» را به وی پیشکش کرد.

روزگار سید رضی با فرمانروایی آل بویه و مقارن با دورهٔ سوم خلافت عباسیان است که به این دوره از لحاظ تاریخی ـ فرهنگی «عصر زرین» می‌گویند و از جهت تاریخ ادبیات عرب، عصر شاعران سه‌گانه: متنبی، سید رضی و ابوالعلاء معری است. به سید

رضی لقب «اشعر الطالبیین» یعنی شاعرترین طالبیان نیز داده‌اند.

استادانی که وی در علوم گوناگون آن روزگار نزدشان شاگردی کرد و بهره‌ها برد، عبارتند از:

ابواسحاق ابراهیم بن احمد طبری فقیه مالکی، ابوعلی فارسی نحوی، قاضی سیرافی، ابوالحسن قاضی عبدالجبار معتزلی، ابویحیی عبدالرحیم فارقی خطیب مصری مشهور به ابن نباته، شیخ مفید و...

وی بسیار بذل‌الجود و باتقوا بود. به سپاس دانش‌اندوزی‌اش جهت پرداخت زکات دانش خود، مدرسه‌ای نزدیک خانهٔ خود در کوی کرخ بغداد تأسیس کرد و آن را «دارالعلم» نامید که افزون بر تالارهای تدریس، سخنرانی و جلسات، اتاق‌هایی برای زندگی دانشجویان فراهم آمده بود و کتابخانهٔ بزرگی داشت که ارزشمندترین و بهترین منابع و مراجع عربی و اسلامی در آن نگهداری می‌شد و شخصاً خود مدیریت آن را بر عهده داشت.

شاگردان نام‌آوری که در نزد وی آموختند، از جمله: فقیه عالیقدر ابوزید کبایکی، ابوعبدالله شیخ محمد حلوانی، ابوعبدالله شیخ جعفر دوریستی، ابوالحسن بندار قاضی و... بودند.

وی در محلهٔ کرخ بغداد در سن ۴۷ سالگی در سرای خود درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد. به قولی، برادر مهتر وی سید مرتضی چندی بعد وی را به کاظمین و در جوار نیای شریفش امام موسی کاظم علیه‌السلام به خاک سپرد.

از تألیفات وی:

۱ ـ نهج البلاغه

۲ ـ تلخیص البیان فی مجازات القرآن

۳ ـ مجازات الآثار النبویة

۴ ـ حقایق التاویل فی متشابه التنزیل

۵ ـ خصائص الائمة

۶ ـ دیوان اشعار

۲۰ـ خزاز رازی (؟ ـ ح ۴۱۰ ق)

شیخ ابوالقاسم علی بن محمد علی خزّاز رازی قمی، ثقهٔ معروف و محدث امامیه.

وی در سفرهای بسیاری که داشت، از بزرگان علمای شیعه استماع حدیث کرد که از جمله مشایخ وی: شیخ صدوق، ابی المفضل شیبانی، شیخ احمد عیاشی و بزرگانی چون ابن شیوخ بودند. چندی در حوزه‌های قم و ری تدریس کرد. ابوالعباس نجاشی که از هم‌عصران وی بوده، او را در رجال خویش، ثقه، فقیه و از بزرگان شیعه خوانده است.

هم کتابی در کلام، هم در فقه دارد. در ری درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد.

تألیف وی:

۱ ـ کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر

۲۱ـ شیخ مفید (۳۳۶ـ ۴۱۳ ق)

محمد بن محمد بن نعمان، معروف به شیخ مفید. عالم، فقیه، متکلم و محدث نامی شیعه.

وی در حوالی بغداد زاده شد. پس از بلوغ و رشد فکری، رهسپار بغداد شد و در آنجا در محضر استادان بنام و دانشمندان بزرگ آن روزگار از جمله شیخ صدوق، ابوغالب زراری، ابن جنید اسکافی و... به آموختن دانش، کلام، فقه و اصول پرداخت. ابن ندیم در الفهرست از وی به عنوان «ابن المعلم» یاد می‌کند. سرآمد شاگردان وی سید مرتضی، سید رضی، شیخ طوسی، نجاشی، ابوالفتح کراجکی و... بودند. شیخ طوسی درباره وی می‌گوید: «وی از متکلمان امامیه است. در روزگار خود، ریاست و مرجعیت شیعه به او ختم می‌گردد. حافظهٔ خوب و ذهنی دقیق داشت. در پاسخ به پرسش‌ها، حاضر جواب بود. بیش از ۲۰۰ جلد کتاب خرد و کلان دارد».

ابن حجر عسقلانی نیز می‌گوید: «وی بسیار عابد، زاهد و اهل خشوع و تهجد بود و مداومت بر علم و دانش داشت». عماد حنبلی (یکی از دانشمندان اهل سنت) می‌گوید: «بزرگی از بزرگان امامیه و رییس بخش فقه و کلام و مباحثه بود. موقعیت شایان توجهی

در تشکیلات دولت آل بویه داشت. وی صدقهٔ فراوان می‌داد».

استادانی که وی در محضر آنها درس آموخت، عبارتند از: ابن قولویه قمی (ابوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه قمی)، شیخ صدوق، ابن جنید اسکافی و...

شیخ مفید پس از ۷۵ سال عمر مفید، در بغداد و در حرم مطهر امام جواد ﷺ نزدیک قبر استادش ابن قولویه قمی به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ـ المقنعة

۲ـ الفرائض الشرعیة

۳ـ الامالی

۴ـ الارشاد و...

۲۲ـ سید مرتضی (۳۵۵ ـ ۴۳۶ ق)

ابوالقاسم علی بن حسین بن موسی، مشهور به سید مرتضی علم الهدی. فقیه مبرز، عالم متکلم و ادیب متبحر، دارای القاب ذوالثمانین و ذوالمجدین.

وی در بغداد زاده شد و از سوی پدر و مادر، نسبی بسیار شریف داشت. برادر وی سید رضی بود. شیخ طوسی شاگرد عالیقدرش پس از ذکر نام و نسبش می‌نویسد: «کنیه‌اش ابوالقاسم و لقبش علم‌الهدی و الاجل المرتضی است. در علوم بسیاری یگانه روزگار بود.» پس از شیخ بزرگوار مفید، پیشوای فقهی شد. از جمله اساتید وی شیخ مفید، هارون بن موسی تلعکبری، ابن نباته، احمد بن سعید کوفی، حسین بن بابویه قمی (برادر علی بن محمد معروف به شیخ صدوق) و... بودند. علامه حلّی وی را معلم شیعهٔ امامیه خوانده است. در علوم معقول و منقول و تفسیر، سرآمد روزگار خود بود. وی در پنج روز مانده از ماه ربیع‌الاول در بغداد رحلت کرد، پسرش در خانه‌اش بر وی نماز خواند و در همان خانه‌اش مدفون شد.

از تألیفات وی:

۱ـ تنزیه الانبیاء

۲ـ الانتصار فی ما انفردت به الامامیة من المسائل الفقهیة

۳ـ الذریعه فی اصول الشریعه

۴ـ المحکم و المتشابه

۵ـ المختصر

۶ـ الامالی

۷ـ درر الفوائد و...

۲۳ـ شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ ق)

ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، معروف به «شیخ الطایفه». فقیه، اصولی، محدث، مفسر، متکلم و عالم الرجال بسیار درخشان و بزرگ جهان اسلام به ویژه تشیع. وی در خراسان زاده شد. خاندان شیخ تا چند نسل همه از علما و فقها بوده‌اند. در ۲۳ سالگی به بغداد کوچ کرد و تا پایان عمر در عراق ماند و پس از استادش سید مرتضی علم الهدی، ریاست علمی و فتوایی شیعه به او منتقل شد.

شیخ بزرگوار مدت پنج سال نزد استاد نحریر شیخ مفید شاگردی کرد و چند سالی هم در نزد سید مرتضی درس آموخت. به علت آشوب و هرج و مرج آن روزگار بغداد، وی از آنجا کوچ و به نجف اشرف رهسپار شد و در آنجا جای گرفت و خود حسن اتفاقی شد تا در آنجا حوزهٔ علمیهٔ نجف را بنیان گذارد.

پس از درگذشت سید مرتضی علم‌الهدی، رهبری و پرچمداری شیعه به وی رسید و آن‌چنان آوازهٔ علم، ورع، زهد و تقوای وی در دور و نزدیک پیچیده شده بود که القائم بامرالله خلیفهٔ عباسی با همکاری آل بویه از وی برای تدریس کلام در مرکز خلافت دعوت کردند که با فروپاشی آل بویه، وی از آنجا به نجف اشرف عزیمت کرد و تا پایان عمر خود در همانجا بود و در همان خاک پاک، دفن شد.

از تألیفات وی:

۱ـ الاستبصار

۲ـ تهذیب الاحکام

۳ـ النهایة

۴ـ المبسوط

۵ـ الخلاف

۶ـ التبیان و...

۲۴ـ ابوالفتح کراجکی (؟ ـ ۴۹۹ ق)

شیخ ابوالفتح محمد بن علی کراجکی طرابلسی. فقیه، اصولی، ریاضیدان، ستاره‌شناس، ادیب، مسلط به علوم حدیث، فلسفه، کلام، نحو، اخلاق، تاریخ، رجال، تفسیر و پزشکی.

وی در محضر استادان بزرگواری چون شیخ مفید، سید مرتضی علم‌الهدی، شیخ طوسی و... شاگردی کرد و از هر کدام توشه و بهره‌ای گرفت. سفرهای بسیاری به کشورهای مختلف از جمله فلسطین، سوریه، لبنان، مصر، بغداد و همچنین شهرهای دور و نزدیک خود داشت. با مباحثات و تألیفات خود که نزدیک به ۸۰ اثر می‌شود بررسی امامیه را بر همگان آشکار کرد. وی در لبنان و شهر صور درگذشت.

از تألیفات وی:

۱ ـ کنز الفوائد

۲ ـ روضة العابدین و نزهة الزاهدین

۳ ـ الرسالة الناصریه

۴ ـ معدن الجواهر و...

قرن ششم

۲۵ـ فتال نیشابوری (؟ ـ ۵۰۸ ق)

محمد بن حسن بن علی بن احمد فتال نیشابوری معروف به ابن‌فارسی. متکلم

جلیل‌القدر، فقیه، عالم، زاهد و متقی. وی در نیشابور به دنیا آمده اما تاریخ ولادتش معلوم نیست. از لقب ابن فارسی معلوم می‌شود که وی از نژاد ایرانی است. فتال یکی از اسم‌های بلبل است و علت ملقب شدن او به فتال، به خاطر خوش‌صوتی و لطافت زبانی است که در منبر داشته و از نطق بالایی برخوردار بوده است. وی در محضر درس بزرگان شرکت می‌کرده و از تحصیلات عالیه برخوردار بوده است. از جمله استادان وی شیخ حسن بن علی بن احمد پدر وی و از جمله شاگردانش علی بن حسن بن عبدالله نیشابوری و محمد بن علی بن شهرآشوب مازندرانی بوده است.

وی به دست ابوالمحاسن عبدالرزاق رئیس نیشابور ملقب به شهاب‌الاسلام و تنها به جرم تشیع به قتل رسیده و در قبرستان حیره نیشابور به خاک سپرده شده است.

از تألیفات وی:

۱ـ روضة الواعظین و بصیرة المتعظین

۲ـ التنویر فی معانی التفسیر

۳ـ مونس الحزین

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۶ـ فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹ـ ۵۴۸ق)

امام سعید ابوالفضل بن حسن طبرسی. مفسر، فقیه، محدث، عالم به حساب، جبر، مقابله و نحو. ملقب به امین الدین یا امین‌الاسلام.

گویند وی در مشهد سناباد طوس متوطن بوده است. در۵۲۳ق در سبزوار جایگیر شد و به تعلیم و تصنیف پرداخت. از جمله شاگردان وی می‌توان به حسن بن فضل طبرسی (پسرش)، ابن شهرآشوب، شیخ منتجب الدین، قطب الدین راوندی، شاذان بن جبرئیل قمی و... اشاره کرد. وی از شیخ ابوعلی پسر شیخ طوسی و شیخ عبدالجبار، قاضی رازی که در ری فقیه امامیه بوده، روایت نموده و صحیفة الرضا علیه‌السلام از جمله مرویات اوست.

فرزند وی (حسن بن فضل طبرسی) و فرزند زادگانش همگی از اکابر روزگار و فقهای

بزرگوار بودند. وی در سبزوار درگذشت و پیکر پاکش را به مشهد مقدس منتقل کردند و در جوار حرم حضرت ثامن‌الائمه علیه‌السلام به خاک سپردند.

از تألیفات وی:

۱ـ مجمع البیان (تفسیر سترگ شیعی)

۲ـ الوسیط (یا تفسیر جوامع الجامع)

۳ـ الآداب الدینیة للخزانة المعینیة

۴ـ تفسیر الکافی الشافی

۵ـ نثر اللئالی

۶ـ اسرار الامامه

۷ـ اعلام الوری باعلام الهدی و...

۲۷ـ حسن بن فضل طبرسی (؟ ـ ۵۴۸ق)

ابونصر رضی الدین حسن بن فضل طبرسی، عالم اخلاق و فقیه وارستهٔ شیعه در قرن ششم هجری. پدرش فضل بن حسن صاحب کتاب مستطاب تفسیر مجمع‌البیان و فرزندش علی بن حسن طبرسی صاحب متمم کتاب مشکاة الانوار فی غرر الاخبار.

تألیف وی:

۱ ـ مکارم الاخلاق

۲۸ـ عبدالواحد بن محمد تمیمی آمُدی (۵۱۰ـ ۵۵۰ق)

عالم بزرگ شیعه و محدث والامقام، در شهر آمُد منطقه‌ای در دیار بکر ـ حوالی رود دجله و فرات ـ زاده شد. تسلط بسیاری بر علوم اسلامی داشت. شاگرد ممتاز و شهرهٔ او، محدث بزرگوار جهان تشیع، ابن شهر آشوب بود.

از تألیفات وی:

۱ ـ غرر الحکم و درر الکلم

۲ ـ الحکم و الاحکام من کلام سید الانام

۲۹ ـ سید فضل الله راوندی (؟ ـ ۵۷۰ ق)

سید ابوالرضا ضیاءالدین فضل الله بن علی بن عبیدالله حسینی راوندی. فاضل، عالم، رییس مذهب، ادیب، شاعر و راوی ثقهٔ قرن ششم هجری.

در یکی از شهرهای اطراف کاشان به نام راوند و در خانواده‌ای دوستدار خاندان رسولﷺ زاده شد.

از وی پیوسته در کتاب‌های تراجم احوال و علم رجال به بزرگی یاد شده است؛ از جمله عماد کاتب می‌گوید: «سید فضل الله راوندی شخصیتی کم‌نظیر و دارای نسبی شریف و اخلاقی بزرگوار بود. واعظی بزرگ و دارای خطی خوش و تألیفات فراوان بوده...»

سید فضل الله راوندی از علمای بزرگی چون: شیخ رکن‌الدین علی بن عبدالصمد بن محمد تمیمی نیشابوری، احمد بن قافه کوفی، قاضی عمادالدین استرآبادی و... اجازهٔ روایت داشت. استادان وی، امام شهید عبدالواحد بن اسماعیل رویانی، سید ابوالبرکات مشهدی، شیخ بارع عبدالوهاب بغدادی و... بودند.

شاگردانی که در نزد وی درس گرفتند و آموختند، جملگی از بزرگ‌ترین علمای شیعه بودند: ابن شهر آشوب مازندرانی، شیخ منتجب‌الدین بن بابویه قمی، شیخ محمد بن حسن طوسی (پدر خواجه نصیر طوسی)، شیخ قوام‌الدین بحرانی و شیخ تاج‌الدین شعیری.

وی پس از عمری خدمت به اسلام و علوم و معارف معصومین، در کاشان درگذشت.

از تألیفات وی:

۱ ـ النوادر

۲ ـ ضوء الشهاب فی شرح الشهاب

۳ ـ التفسیر و...

۳۰ ـ قطب الدین راوندی (؟ ـ ۵۷۳ ق)

شیخ قطب الدین، ابوالحسن / ابوالحسین سعید بن عبدالله بن هبة الله بن حسن

راوندی کاشانی. عالم بزرگ، محدث، مفسر، متکلم، فقیه، فیلسوف و تاریخ‌دان بزرگ شیعه در قرن ششم هجری.

وی در راوند کاشان زاده شد و پدر و پدربزرگ وی از علمای بزرگ زمان خود بودند. در آغاز، در نزد پدر خود تحصیلات ابتدایی را فراگرفت و به محضر اساتید به نام آن دوره راه یافت و به کسب دانش پرداخت که آن اساتید عبارتند از: فضل بن حسن طبرسی صاحب مجمع البیان، عمادالدین محمد بن ابی القاسم طبری، صفی الدین سید مرتضی بن داعی رازی و...

چندی در شهر مقدس قم اقامت کرد و از محضر اساتید آنجا نیز فیض برد و چیزی نگذشت که از چهره‌های سرشناس شیعه شد.

شاگردان او عبارتند از: نصیرالدین حسین راوندی و ظهیرالدین محمد راوندی (فرزندان وی)، قاضی احمد بن علی بن عبدالجبار طوسی، فقیه علی بن محمد مدائنی و...

قطب راوندی در قم دیده از جهان فرو بست و در صحن بزرگ حرم حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ الخرائج و الجرائح

۲ ـ فقه القرآن

۳ ـ اسباب النّزول

۴ ـ تهافت الفلاسفه

۵ ـ الاغراب فی الاعراب و...

۳۱ ـ ابن شهر آشوب (۴۸۹ ـ ۵۸۸ ق)

رشیدالدین محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، فقیه، مفسر و محدث بزرگ شیعه.

وی در خطهٔ زیبای مازندران زاده شد. او در دوره‌ای زندگی می‌کرد که در بلاد اسلامی علم شکوفا و دانش رونق چشمگیری گرفته بود.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

صلاح الدین خلیل صفدی صاحب الوافی بالوفیات دربارهٔ وی چنین مـی‌گوید: «وی یکی از بزرگان شیعه است که بیشتر قرآن را در هشت سالگی حفظ کرد و در اصول شیعه به حد اعلای خود رسید به طوری که از شهرهای مختلف برای درک مـحضر او بـه بـغداد هجرت می‌کردند... وی زیبارو، راست‌گفتار، خوش‌مشرب، با علم گسترده و بسیار اهـل خشوع، عبادت و شب زنده دار بود و همیشه باطهارت و وضو به سر می‌برد».

از جمله نام‌آورترین اساتیدی که وی در نزد آنها شاگردی کرده است، می‌توان: جارالله زمخشری، ابوعبدالله نطنزی مؤلف کتاب الخصائص العلویه، سید عبدالواحد آمدی، شیخ طبرسی صاحب احتجاج، قطب راوندی، فضل بن حسن طبرسی، شیخ ابـوالفـتوح رازی و... را نام برد.

وی در حالی که ۹۹ سال از زندگانی پربارش را سپری کرده بود، در شهر حلب سوریه به جانان پیوست و پیکرش را در کنار کوه جوشن به خاک سپردند.

از تألیفات وی:

۱ـ مناقب آل ابی طالب علیهم‌السلام

۲ـ مثالب النواصب

۳ـ المخزون المکنون فی عیون الفنون

۴ـ المائدة العائدة (الفائدة)

۵ـ المثال فی الامثال و...

۳۲ـ محمد بن ادریس (۵۴۳ـ ۵۹۸ق)

ابوعبدالله محمد بن احمد ادریس عجلی حلّی، از فحول علما و فقهای شیعه.

وی در شهر حلّه زاده شد. شیخ طوسی، نیای مادری وی به شمار می‌آید. وی به حریت فکر معروف است.

ابن داود در رجال خود می‌گوید: «ابن ادریس، پیشوای فقهای حلّه، متقن در عـلوم و دارای تصنیفات بسیار است».

شهید اول نیز او را با عبارات: شیخ، امام، علامه، شیخ العلماء و رییس مذهب ستوده است.

استادان وی که در محضرشان آموخت، عبارتند از: دایی وی (ابی علی طوسی)، شیخ عماد محمد بن ابی القاسم طبری، حسن بن رطبه سواری و...

شاگردانش، شیخ نجیب الدین بن نما حلّی، شمس‌الدین فخار بن سعد موسوی و... بودند.

ابن ادریس ـ عالم بزرگوار جهان تشیع ـ در شهر حلّه جان به جان آفرین تسلیم کرد و در همانجا به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی

۲ ـ کتاب التعلیقات

۳ ـ خلاصة الاستدلال و...

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۳ـ تاج‌الدین شعیری (؟ـ؟)

تاج الدین محمد بن محمد بن حیدر شعیری. عالم و فقیه بزرگ شیعه در قرن ششم هجری.

وی در شهر بیهق برای آموختن و فراگرفتن دانش آن روزگار، به منزل حاکم، رییس و امام مجدالحکام ابومنصور علی بن عبدالله زیادی می‌رفت و بهره‌ها می‌برد و همچنین در محضر فضل الله بن علی راوندی درس می‌گرفت. از شاگردان ایشان می‌توان به شیخ منتجب الدین از علمای قرن ششم هجری و صاحب کتاب الفهرست اشاره کرد.

تألیف وی:

۱ ـ جامع الاخبار

۳۴ـ احمد بن علی طبرسی (؟ـ؟)

ابو منصور احمد بن علی بن ابیطالب طبرسی. عالم، فاضل، فقیه، متکلم و نسابهٔ بزرگ شیعه در قرن ششم هجری.

منسوب به طبریش (معرب تفرش) منطقه‌ای نزدیک قم. استاد وی ابوجعفر مهدی بن ابی حرب حسینی و شاگردان وی شیخ منتجب الدین و ابن شهرآشوب مازندرانی بودند.

از تألیفات وی:

۱ـ الاحتجاج علی اهل اللجاج

۲ـ تاریخ الائمه علیهم‌السلام

۳ـ فضائل الزهراء علیهاالسلام

۴ـ مفاخر الطالبیة

۵ـ الکافی فی الفقه

قرن هفتم

۳۵ـ ابوالفضل علی طبرسی (اوایل قرن هفتم)

علی بن حسن بن فضل، فقیه جلیل و محدث نبیل علی بن حسن بن فضل بن حسن طبرسی نواده پسری فضل بن حسن صاحب مجمع البیان (متوفی ۵۴۸ ق) از دانشمندان و فاضلان عصر خویش به شمار می‌رفته است. وی در ادامه و تکمیل اثر پدرش (حسن طبرسی متوفی ۵۴۸ ق) متممی برکتاب مکارم الاخلاق نوشته و آن را مشکاة الانوار فی غرر الاخبار نام نهاده است. صاحب ریاض العلماء از وی با عنوان ثقة الاسلام یاد کرده است. وی از سید سعید جلال الدین ابی علی بن حمزه موسوی روایت می‌کند.

سال فوت او همانند پدرش حسن طبرسی معلوم نیست ولی به نظر می‌رسد او در پایان قرن ششم هجری یا نیمه اول قرن هفتم هجری چشم از جهان فروبسته باشد. بنابراین خانواده طبرسی از مفسران و محدثان شیعه از نیمه دوم قرن پنجم تا نیمه اول قرن هفتم هجری هستند که پدربزرگ، فضل بن حسن بن فضل طبرسی صاحب مجمع البیان و پدر، حسن بن فضل بن حسن بن فضل طبرسی صاحب مکارم الاخلاق و پسر، علی بن حسن بن فضل بن حسن بن فضل طبرسی صاحب مشکاة الانوار فی غرر الاخبار است.

از تألیفات وی:

۱ـ مشکاة الانوار فی غرر الاخبار

۳۶ـ علی بن عیسی اِربِلی (؟ ـ ۶۹۳ق)

ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی، سیره‌نویس، تاریخ‌نگار، شاعر، متکلم و عالم امامیهٔ قرن هفتم هجری.

وی در اِربِل یکی از شهرهای شمال عراق زاده شد. پدرش حاکم اربل بود. فرزندان و نوه‌های وی همه از علما و ادبای زمان خود بودند.

فضل بن روزبهان عالم متعصب اهل تسنن دربارهٔ وی می‌گوید: «امامیه متفق‌اند که علی بن عیسی اربلی از بزرگ‌ترین علمای آنهاست و آثارش هیچ گاه کهنه و پوسیده نمی‌شود. او قابل اعتماد و مورد وثوق در نقل است».

وی در نزد اساتید بنامی چون: سید بن طاووس صاحب کتاب اقبال الاعمال، علی بن فخار، ابن ساعی بغدادی و... شاگردی کرد و آموخت و شاگردانی را چون: علامه حلّی، شیخ رضی الدین (برادر علامه حلّی) و... تربیت کرد.

عیسی اربلی در بغداد درگذشت و در خانهٔ مسکونی خود به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ـ کشف الغمة فی معرفة الائمة

۲ـ المقامات

۳ـ دیوان اشعار

۴ـ کتاب الطیف

۳۷ـ عمادالدین طبری (؟ ـ زنده در ۶۹۸ق)

ابوجعفر محمد بن علی بن محمد بن علی طبری آملی کجی، ملقب به عمادالدین، عالم، رجالی و محدث بنام شیعی قرن هفتم هجری.

استادش شیخ ابوعلی بن شیخ طوسی بود و شاذان بن جبرئیل و قطب راوندی از وی روایت کردند.

بیش از این از زندگانی وی چیزی یافته نشد.

از تألیفات وی:

۱ ـ بشارة المصطفی لشیعة المرتضی

۲ ـ الزهد و التقوی

۳ ـ الفرج فی الاوقات والمخرج بالبینات

قرن هشتم

۳۸ ـ حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۶۴۸ ـ ۷۲۶ ق)

حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی، فاضل، عالم، فقیه، محدث، متکلم، ماهر، جلیل‌القدر در شهر حلّه به دنیا آمد. او در یک خانواده علمی و روحانی متولد شد. ادبیات عرب و علوم مقدماتی و متداول عصر را در نزد پدر دانشمندش و سایر علمای بزرگ آن منطقه همچون محقق حلّی (دایی وی)، یحیی بن سعید (پسر عموی مادرش)، سید احمد بن طاووس، ابن میثم بحرانی و... آموخت. هنوز به بلوغ نرسیده بود که از تحصیل علوم مقدماتی فراغت یافت و به مقام عالی اجتهاد نائل آمد. در زمان رشد وی، ایران در آتش بیداد دودمان چنگیزخان مغول می‌سوخت.

وی در فقه، اصول، کلام، منطق، فلسفه، رجال و... کتاب نوشته است. در حدود صد کتاب از آثار ایشان شناخته شده است. از جمله اساتید وی خواجه نصیرالدین طوسی، محقق حلی، شیخ سدیدالدین یوسف (پدر وی) و... و از جمله شاگردان ایشان فرزند بزرگوارش فخرالدین محمد، قطب‌الدین رازی، شارح شمسیه، سید احمد بن ابراهیم بن زهره و... بودند.

سرانجام پس از عمری تلاش و کوشش در راه احیای شریعت، وی در یازدهم یا بیست و یکم محرم فوت کرد. آرامگاه او در نجف اشرف و در بارگاه ملکوتی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام قرار دارد.

از تألیفات وی:

۱ـ مختلف الشیعه

۲ـ تذکرة الفقهاء

۳ـ منتهی المطلب

۴ـ المدارک

۵ـ تبصرة المتعلمین

۶ـ شرح التجرید و...

قرن نهم

۳۹ـ ابن فهد حلّی (۷۵۷ـ ۸۴۱ق)

جمال الدین ابوالعباس احمد بن محمد بن فهد اسدی حلّی، فقیه و عالم امامیه، جامع کمالات ظاهری و باطنی.

وی در شهر حلّه زاده شد. در علوم گوناگون از جمله تاریخ، کلام، علوم غریبه و... دست داشت و تألیفاتی دارد.

آنچه این عالم امامیه را از دیگر علما و فقها متمایز می‌کند، مشرب عرفانی، سیر و سلوک و زهد و تقوای اوست و در میان جمیع علما و فقها نیز بدین خاطر مشهور است.

صاحب روضات الجنات دربارهٔ وی می‌نویسد:

«عالم عارف پر از اسرار، کاشف اسرار فضائل ... بی‌نیاز از توصیف و تعریف می‌باشد. وی جامع معقول و منقول، فروع و اصول ظاهری و باطنی و علم و عمل است».

وی در مناظره و بحث، تسلط و اشرافی به کمال داشت. در بحثی با حضور حاکم عراق دربارهٔ امامت و ولایت، علمای اهل سنت را مجاب و برآنها چیره شد به نحوی که حاکم عراق مذهب تشیع را اختیار کرد و خطبه‌های خود را به نام امیرالمومنین علی و فرزندان پاک ایشان علیهم‌السلام می‌خواند.

استادانی که ابن فهد حلّی در نزد آنها شاگردی کرد و آموخت، عبارتند از: شهید اول، فخرالمحققین، فاضل مقداد سیوری، شیخ علی بن خازن فقیه حائری و...

از جمله شاگردانی که در محضر وی درس آموختند: شیخ علی بن هلال جزائری، فقیه

نامی شیعه ابن العشره کروانی عاملی، محمد نوربخش و...

ابن فهد پس از عمری مجاهده و مطالعه، در ۸۴ سالگی در کربلای معلّا درگذشت و خاکجای وی کنار خیمه‌گاه قرار دارد.

از تألیفات وی:

۱ ـ آداب الداعی

۲ ـ استخراج الحوادث

۳ ـ اسرار الصلاة

۴ ـ التحصین فی صفات العارفین

۵ ـ عدة الداعی ونجاح الساعی و...

۴۰ ـ حسن بن ابی الحسن دیلمی (؟ ـ ۸۴۱ ق)

ابو محمد حسن بن ابی الحسن محمد دیلمی فقیه، محدث، عالم به عرفان در قرن نهم هجری. علمای بزرگ و همچنین صاحبان بحارالانوار و وسائل‌الشیعه از وی به عنوان موثق و معتمد یاد می‌کنند و از کتاب‌هایش بهره می‌برند.

از تألیفات وی:

۱ ـ ارشاد القلوب الی الصواب

۲ ـ اعلام الدین فی صفات المومنین

۳ ـ غرر الاخبار و درر الآثار

۴ ـ الاربعون حدیثاً

قرن دهم

۴۱ ـ ابن ابی جمهور اَحسائی (حدود ۸۴۰ ـ زنده در ۹۰۲ ق)

ابوجعفر محمد بن زیدالدین ابی الحسن علی بن حسام‌الدین بن ابی جمهور. عالم، فقیه، محدث، متکلم و عارف بزرگ شیعه.

وی در احساء واقع در عربستان شرقی در کنار خلیج‌فارس زاده شد و در همانجا بـه تحصیل علوم شرعی و ادبی پرداخت. پدر و نیای بزرگ وی ابراهیم، از عـلمای بـزرگ احساء بودند و در چنین فضایی ابی جمهور پرورش یافت؛ پس می‌توان گفت نـخستین استاد وی پدرش بود.

وی که گام‌های نخستین علوم را پشت سر گذاشته بود، برآن شد تا بـرای رسـیدن بـه کمال سفر کند به همین خاطر به عراق رفت و در نجف جایگیر شد و در نزد بزرگی چون، شیخ عبدالکریم فتال نیشابوری شاگردی کرد و درس آموخت. پس از چندی به خانهٔ خدا رهسپار شد و حج گزارد و چندی در احساء ماند و سپس به کربلای معلّا رفت و از آنجا به نجف اشرف بازگشت. پس از چندی به قصد زیارت ثامن‌الائمه به مشهد مقدس روانه شد و پس از ورود، سید محسن رضوی که از فضلای بزرگوار مشهد بود به پیشواز وی رفت و در خانهٔ خود مهمانش کرد و این زمانی بود که سید محسن رضوی در نزد چنین استادی زانوی ادب بر زمین زد و شاگردی کرد.

ابن ابی جمهور به چیره‌دستی در مناظره معروف است و در یکی از همین مـناظرات میان خود و یک عالم اهل سنت هراتی بود که طی سه جلسه سرانجام عالم هراتی شکست خورد و به درخواست شاگردان ابی جمهور، کتابی به نام مناظرة بین الغروی و الهروی که همه مربوط به همین مناظره بود، نگاشته شد.

ابن ابی جمهور پس از پانزده سال ماندن در مشهد مقدس، سفر دوم خود به خانهٔ خدا را آغاز کرد و پس از گزاردن حج به نجف اشرف رفت و دو سال در آنجا بود و سپس به مشهد مقدس بازگشت و تا پایان روزگار خود در آنجا ماند و زندگی کرد.

استادانی که وی در نزد آنها آموخت، پدر بزرگوارش شیخ زین‌الدین علی احسـائی، سید شمس‌الدین محمد موسوی احسائی، شیخ حسن بن عبدالکریم فتال غروی و شیخ علی بن هلال جزائری بودند.

شاگردانش نیز سیدمحسن رضوی، شیخ ربیعه جزائری، سید شرف‌الدیـن طـالقانی، شیخ علی کرکی معروف به محقّق ثانی و... بودند.

چون ابن ابی جمهور در محبت اهل بیت افراط کرد و می‌کوشید تا میان عرفان، فلسفه و کلام را آشتی دهد و هماهنگی ایجاد کند، در میان گروهی از علما و فقها جنجال‌برانگیز شده است! به هر روی در این که وی عالمی است عارف و شیعه، شک نیست. از خاکجای وی اطلاعی در دست نیست.

از تألیفات وی:

۱ـ عوالی اللئالی [=غوالی اللئالی]

۲ـ الاقطاب الفقهیة والوظایف الدینیة علی مذهب الامامیة

۳ـ درر اللئالی

۴ـ زاد المسافرین فی اصول الدین

۵ـ المجلی و...

قرن دوازدهم

۴۲ـ حرّ عاملی (۱۰۳۳ ـ ۱۱۰۴ق)

محمد بن حسن بن علی بن محمد بن حسین، معروف به شیخ حرّ عاملی و ملقب به شیخ‌الاسلام. فقیه، محدث، ادیب، شاعر، ثقه و عالم بزرگ شیعه.

وی در روستای مشغره در منطقهٔ جبل عامل لبنان چشم به جهان گشود. منطقهٔ جبل عامل به دست مبارک ابوذر غفاری شیعه شد و با جان و دل، محبت اهل بیت علیهم‌السلام را پذیرا گشت.

حرّ عاملی از نوادگان حر بن یزید ریاحی یار جانباز حسین بن علی علیه‌السلام است و خانوادهٔ او همه از بزرگان علم و معرفت شیعه بودند. وی سفرهای متعددی به عتبات عالیات کرد و پس از آن به زیارت ثامن‌الائمه حضرت رضا علیه‌السلام مشرف شد و چندی در آنجا جای گرفت و ماندگار شد.

از آنجا به خانهٔ خدا و عتبات عالیات رفت و سپس به اصفهان رهسپار شد و به دیدار علامه مجلسی رسید سپس علمای آن شهر ترتیب دیدار وی را با شاه سلیمان صفوی

دادند و شاه با شیخ حر عاملی و نفوذ، جذبه و تأثیر وی در نزد علمای شیعه آشنا شد و چنین شد که وقتی به مشهد مقدس بازگشت، از سوی شاه ایران به قاضی القضاتی منصوب و پس از چندی از علمای بزرگ آن دیار گشت.

شیخ حر عاملی از اندک کسانی است که در سرودن شعر برای حضرات معصومین علیهم‌السلام با چیرگی و توانایی شگفت‌انگیز از دیگران پیشی گرفته است و چکامه‌های (=قصاید) وی در ستایش آن بزرگواران بسیار است و بیست هزار بیت را شامل می‌شود.

استادانی راکه وی در نزدشان شاگردی کرد عبارتند از: پدر بزرگوارش حسن بن علی، عمویش شیخ محمد بن علی، نیای اُمّی‌اش شیخ عبدالسلام بن محمد حر، دایی پدرش شیخ علی بن محمود عاملی که همه از روستای مشغر بودند؛ شیخ زین‌الدین صاحب معالم و فرزند شهید ثانی، شیخ حسین ظهیری در روستای جبع و در دیگر نقاط، مانند: سید میرزا جزایری نجفی، آقا حسین خوانساری، سید هاشم توبلی بحرانی و...

وی شاگردان بسیاری را نیز پرورش داد که برخی از آنها عبارتند از: شیخ مصطفی بن عبدالواحد بن سیار حوبز، شیخ محمدرضا و حسن فرزندان شیخ مصطفی، مولی محمدتقی دهخوارقانی قزوینی و...

شیخ حر عاملی در ۷۲ سالگی و در جوار حضرت امام رضا علیه‌السلام، در کنار مدرسهٔ میرزا جعفر به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ـ تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة

۲ـ الفصول المهمة فی اصول الائمه

۳ـ دیوان شعر و ...

۴۳ـ مجلسی ثانی (۱۰۳۷ـ ۱۱۱۱ق)

محمد باقر بن محمد تقی بن مقصود، معروف به مجلسی ثانی، فقیه، محدث، رجالی و عالم عقلی بزرگ شیعه.

خاندان وی همگی از بزرگان علم و فضل بودند. پدر بزرگ وی، عالم نامدار ابونعیم اصفهانی صاحب حلیة الاولیاء و پدر وی، محمد تقی مجلسی معروف به مجلسی اول، صاحب اجتهاد و کرامات بودند و محمدباقر مجلسی در چنین فضایی پرورش یافت و آموزش دید.

علامه مجلسی، در علوم مختلف اسلامی همچون تفسیر، اصول و درایت، علوم عقلی مانند فلسفه، منطق، ریاضیات، طب، نجوم، ادبیات و... سرآمد و چیره‌دست بود.

وی همپای مدارج علمی، به مدارج معنوی و کمالات روحی نیز پرداخت و آن را ملاک معرفت دانست. اساتید وی پدرش مجلسی اول و آقا حسین خوانساری و مشایخ نقل وی مولانا محمد صالح مازندرانی، فیض کاشانی، سید علی‌خان مدنی و شیخ حر عاملی بودند. شاگردانی هم که در نزد وی درس گرفتند و آموختند، از جمله: سید نعمت الله جزائری، کمره‌ای اصفهانی، ماخوری بحرانی، محمد باقر بیابانکی و... بودند.

مجلسی لقب «علامه» را از بزرگانی چون وحید بهبهانی، علامه بحرالعلوم و شیخ اعظم انصاری دریافت کرد و از سوی شاه سلیمان صفوی به «شیخ‌الاسلام» اصفهان منصوب شد که بالاترین منصب دینی و اجرایی در آن روزگار بود و وی شخصاً و مستقیماً اهتمام به ادارهٔ امور شرعی مسلمانان می‌کرد.

۶۶ اثر از وی به یادگار مانده است که ۱۳ اثر به عربی و ۵۳ اثر آن به فارسی است. این عالم جلیل القدر در مسجد عتیق اصفهان پس از ۷۴ سال عمر پربار، به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ـ بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم‌السلام

۲ـ مرآت العقول

۳ـ حق الیقین

۴ـ زاد المعاد

۵ـ عین الحیاة و...

قرن چهاردهم

۴۴ـ محدث نوری (۱۲۵۴ـ ۱۳۲۰ ق)

میرزا حسین بن محمد تقی نوری طبرسی. محدث، رجالی بزرگ و فقیه شیعی.

وی در روستای یالو از روستاهای اطراف شهرستان نور زاده شد. هشت سال بیشتر نداشت که سایهٔ پدر بزرگوارش که از علمای آن سامان بود، از سرش برچیده شد. در همان کودکی به آموختن فقه نزد استاد جلیل‌القدر محمدعلی محلاتی می‌رفت. در دورهٔ جوانی به تهران رهسپار شد تا از علمای بزرگ آنجا مستفیض شود و این شد که در درس عالم نحریر، شیخ عبدالرحیم بروجردی حاضر شد و بهره‌ها برد و دختر همان استاد را نیز به ازدواج خود درآورد. در نوزده سالگی بود که به عراق سفر کرد و برای کسب دانش چهار سال در حوزهٔ علمیهٔ نجف اشرف ماند و آموخت و سپس به ایران بازگشت اما بیش از یک سال در آنجا نماند و دوباره به عراق برگشت و در کربلای معلّا نزد شیخ عبدالحسین تهرانی شاگردی کرد و به دنبال وی دو سال نیز در کاظمین ماند.

در بیست و هشت سالگی به سفر حج و زیارت مدینه مشرف شد و پس از آن به نجف اشرف برگشت و در درس دانشمند فرزانه شیخ مرتضی انصاری حاضر شد و دیری نپایید که آن عالم به دیار باقی شتافت و وی نیز به مشهد مقدس رهسپار شد و دو سال بعد باز به عراق بازگشت و در همان موقع استاد بزرگ خود شیخ عبدالحسین تهرانی را نیز از دست داد؛ همان که به وی اجازهٔ روایت داده بود.

محدث نوری از سرشناس‌ترین چهره‌های علمی شیعی است که اخبار و روایات گوناگون را گردآورد و احادیث مختلف را هماهنگ ساخت و آثار پراکنده را سامان بخشید.

ایشان شاگرد برجسته‌ای (شیخ آقابزرگ طهرانی) را به جهان شیعه شناساند که آقا بزرگ طهرانی در الذریعهٔ خود، وی را «شیخنا» معرفی می‌کند.

از تألیفات وی:

۱ـ مستدرک الوسائل

۲ـ نفس الرحمان

۳ـ دارالسلام

۴ـ جنّة المأوی و ...

۴۵ـ حاج سید حسین بروجردی (۱۲۹۲ـ ۱۳۸۰ ق)

آیت الله حاج سید حسین طباطبایی بروجردی، از اعاظم علما و مراجع بزرگ شیعه.

وی در یکی از خاندان‌های با اصل و نسب شیعه در شهر بروجرد زاده شد. پدر و نیاکان وی همه از علمای بنام بروجرد بودند و برخی از آنان مقام والای مرجعیت و رهبری مذهبی را برعهده داشتند؛ از جمله: علامه سیدمهدی بحرالعلوم طباطبایی، علامه سید علی طباطبایی مؤلف ریاض المسائل و فرزند او سید محمد مجاهد، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی مؤلف العروة الوثقی و سید محسن طباطبایی حکیم.

بروجردی در فضایی از علم و تقوا پرورش یافت. هفت سالش بود که به مکتب فرستاده شد و قرائت قرآن، ادبیات و منطق را فرا گرفت. به هجده سالگی که رسید برای کسب دانش به اصفهان که مرکز مهم علمی آن دوره بود، رهسپار شد و در حوزهٔ درسی استادان بزرگ آن سامان درس آموخت؛ از جمله : میرزا ابوالمعالی کلباسی، سید محمد باقر درچه‌ای، میرزا محمد تقی مدرس، آخوند ملا محمد کاشانی و جهانگیر خان قشقایی.

در طی ده سال اقامت در اصفهان و شاگردی کردن و آموختن، سرانجام در ۲۸ سالگی از سوی سه استاد، اجازهٔ اجتهاد برایش صادر شد. از آن تاریخ بود که به تدریس فقه و اصول، همت گماشت و جمعی از فضلا در جلسات درس وی حاضر شدند.

پس از مدتی کوتاه، به نجف اشرف رفت و به درس اساطین علم آنجا همچون آخوند

ملا محمد کاظم خراسانی، شیخ الشریعهٔ اصفهانی و سید محمد کاظم طباطبایی یزدی حضور یافت و چیزی نگذشت که در حوزهٔ نجف اشرف و در میان استادان و طلاب، آوازه‌اش پیچید.

پس از هشت سال پربار در نجف اشرف به اصرار پدر بزرگوار خود حاج سید علی به شهر و دیار خود بروجرد برگشت و ماندنش سی و شش سال به درازا کشید و در این دوران خدمات بسیار ارزنده‌ای انجام داد که از جملهٔ آن: تشکیل کلاس‌های درس و جمع‌آوری طلاب فاضل، تنظیم حاشیه‌ای بر العروة الوثقی اثر مرحوم سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، مبارزهٔ منطقی و جدی علیه فرقه ضالّهٔ بهایی و ریشه‌کن کردن آنها از آن خطه بود.

آیت الله بروجردی دیدی گسترده نسبت به جهان آن روز خود داشت و پیوسته برای گسترش اندیشه‌های ناب امامیه کوشش بی دریغ می‌کرد و موکداً طلاب را تشویق به آموختن زبان دیگر و ترجمهٔ آثار اندیشمندان خارجی می‌کرد و نمایندگان متبحر و مبرزی را برای تبلیغ شیعه به کشورهای مسلمان‌نشین غیر شیعی گسیل می‌داشت که از آن جمله اعزام شیخ محمدتقی قمی به مصر و شناساندن درست مذهب شیعه به علمای اهل سنت آن سامان بود و همین امر هم باعث شد تا شیخ محمد شلتوت رییس دانشگاه الازهر مصر، فتوایی مبنی بر صحت پیروی از مذهب شیعه صادر نماید و روی همین اصل، کتاب‌هایی از آثار بنام شیعه در مصر منتشر شد و تأثیر بسیاری بر علما و استادان آنجا گذاشت طوری که آنان روش معتدل‌تری را در پیش گرفتند. یکی از کارنامه‌های درخشان مرحوم بروجردی که ارزش بسیار والایی دارد، احیاء، تصحیح و پانوشت بر کتاب‌های علمای پیشین بود که با تلاشی بی‌وقفه و خستگی‌ناپذیر به سرانجامی نیک رسید که آن کتب به قرار زیر است:

الخلاف، تألیف شیخ الطائفه طوسی؛ جامع الرواة، تألیف شیخ محمد بن علی اردبیلی حائری؛ قرب الاسناد، تألیف عبدالله بن جعفر حمیری؛ الجعفریات (الاشعثیات)، منسوب

به اسماعیل فرزند امام موسی کاظم علیه السلام؛ چند جلد از مفتاح الکرامة، تألیف سید جواد عاملی؛ منتقی الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان، تألیف شیخ حسن بن زین الدین عاملی.

وی پژوهنده‌ای سختکوش بود و در احوال راویان حدیث، شناخت طبقات و تعداد روات هر یک از آنان، تحقیقات شایان توجهی کرد که از آن جمله، مجردات اوست بر کتب ارزشمند تشیع: تجرید اسانید الکافی (این کتاب به همت حاج میرزا مهدی صادقی یکی از شاگردان وی در ۷۱۴ صفحه)، تجرید اسانید الفقیه، تجرید اسانید الامالی، تجرید اسانید الخصال، تجرید اسانید التهذیب، تجرید اسانید الفهرست، تجرید اسانید رجال النجاشی.

مرحوم بروجردی حواشی و تعلیقه‌هایی نیز بر آثار مهم در فقه و اصول نگاشت که عبارتند از: حاشیة علی العروة الوثقی، حاشیة علی خلاف الشیخ الطوسی، حاشیة الکفایة الاصول (استاد وی آخوند خراسانی).

مرحوم بروجردی به جز کسب دانش و تعلیم آن، خدمت به مردم را افضل کارهای خود می‌دانست به نحوی که پیش از رفتنش از این سرای خاکی، برای خود باقیات‌الصالحات به جای گذاشت:

تأسیس مسجد اعظم قم در کنار آستانهٔ حضرت معصومه علیها السلام، کتابخانهٔ مسجد اعظم، مدرسهٔ علمیهٔ نجف که یکی از نزدیک‌ترین مدارس به حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است، حسینیه و حمام سامرا، مسجد هامبورگ آلمان، بازسازی و مرمت چندین مدرسه، مسجد و کتابخانه در شهرها و کشورهای مختلف، بیمارستان نکویی قم و ... . آیت الله بروجردی در سن ۸۸ سالگی در شهر قم، چشم از جهان فرو بست.

بزرگ‌ترین و ماندگارترین اثر مرحوم بروجردی کتاب مستطاب ۳۱ جلدی جامع احادیث الشیعة است که به ترتیب ابواب فقه و در مجلدات جداگانه توسط شاگردان مستعد وی که هر کدام استادی تمام هستند، به پایان رسیده است.

تشکر و اعتذار

این بضاعت اندک بندهٔ کمترین است که خود را وام‌دار علوم اهل بیت‌علیهم السلام می‌دانم و در این جهاد علمی و مساعی جمیل، لازم می‌دانم از فضلا و سروران عزیزم حضرت حجت الاسلام و المسلمین سید احمد رضا حسینی که در امر ویراستاری و نظارت علمی بنده را یاری کردند و حضرت حجت الاسلام و المسلمین محمد حسین مهوری که در ترجمهٔ این مجلد سعی بلیغ مبذول داشتند، نهایت سپاس و تشکر را کنم. همچنین از حجت‌الاسلام والمسلمین نظرعلی حسین‌آبادی که در پژوهش و ویراستاری ادبی همکار بودند و آقای علی قربانی که تایپ و صفحه‌آرایی و سرکار خانم گلناز غریب‌زاده که تدوین و تطبیق مطالب این مجلد را انجام دادند، بسیار سپاسگزارم. بر خود لازم می‌دانم از همهٔ محدثان و فقیهانی که در تدوین این اثر جاودان شیعی، حضرت آیة الله العظمی سیدحسین بروجردی را طی سال‌ها ممارست و مجاهدت علمی یاری کردند یاد و تقدیر نمایم، به ویژه مرحوم حضرت آیة الله حاج شیخ اسماعیل معزی ملایری که در ادامه و استمرار این حرکت فرهنگی مقاوم و نستوه به تعب نفس فراوان، کار را به اتمام رساندند. اجر و پاداش همهٔ عزیزان را به دعای حضرت بقیة الله الاعظم روحی له الفداء از آستان ربوبی حضرت عالمیان مسالت دارم و امید دارم آن خورشید پنهان ولایت و هدایت، تلاش همهٔ عزیزان را به دیدهٔ منت، قبول فرمایند.

در پایان، از استادان عالی‌مقام علوم اسلامی و فرزانگان حوزه‌های علمیه و فرهیختگان دانشگاه‌ها تقاضا دارم با دیدهٔ عفو و ارشاد، خطاها و نقص‌ها را تذکر دهند تا در چاپ‌های بعدی از تذکرهای عزیزان منتفع شویم و عذر این کمترین را در ضعف و قصور ارائه بهتر آثار جاودان اهل بیت پیامبر اسلام‌صلی الله علیه و آله پذیرا باشند؛ چراکه ان الهدیة علی قدر مهدیها.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

احمد اسماعیل تبار

تهران به تاریخ ۱۳۹۰/۱۰/۷

برابر ۳ صفر ۱۴۳۳ ق مصادف با ولادت امام محمدباقرعلیه السلام

منابع و مآخذ تحقیق

۱. ***اختیار معرفة الرجال*** معروف به ***رجال الکشّی***. ابو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی، دانشگاه مشهد، ایران، ۱۳۴۸ ش.

۲. ***اعیان الشیعه***. امین، علامه سید محسن، دارالتعارف المطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳ ق.

۳. ***الغدیر***. امینی، احمد، مطبعة الحیدری، ۱۳۹۶ ق.

۴. ***تتمة المنتهی***. قمی، شیخ عباس، انتشارات مؤمنین، چاپ اول، قم، ۱۳۸۰ ش.

۵. ***تنقیح المقال فی علم الرجال***. مامقانی، عبدالله، مؤسسة آل البیت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۲۴ق.

۶. ***جامع الرواة***. اردبیلی غروی حائری، محمد بن علی، مکتبة آیة الله العظمی مرعشی نجفی، ایران، ۱۴۰۳ ق.

۷. ***خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال***. علّامه حلّی، نشر الفقاهة، ایران، ۱۴۱۷ ق.

۸. ***دانشنامهٔ جهان اسلام***. زیر نظر حداد عادل. بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، تهران، ۱۳۷۴ ش.

۹. ***دایرة المعارف بزرگ اسلامی***. مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۱ ش.

۱۰. ***دایرة المعارف تشیع***. نشر شهید سعید محبی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰ ش.

۱۱. ***دایرة المعارف مصاحب***. مصاحب، غلامحسین، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۰ ش.

۱۲. ***الذریعه الی تصانیف الشیعه*** . طهرانی، آقا بزرگ، دار الاضواء، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.

۱۳. ***رجال السیّد بحر العلوم*** معروف به ***الفوائد الرجالیّة***. بحرالعلوم طباطبائی،سید محمد مهدی، مکتبة الصادق، ایران، ۱۳۶۳ ش.

۱۴. ***رجال النجاشی***. نجاشی، ابوالعبّاس احمد بن علی بن احمد بن عباس، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۸ ق.

۱۵ . ***ریاض العلماء وحیاض الفضلاء***. افندی اصبهانی، میرزا عبدالله، مطبعه خیّام، ایران، ۱۴۰۱ ق.

۱۶ . ***ریاض المحدّثین***. محمّد علی بن حسین نائینی، مکتبة آیةالله العظمی مرعشی نجفی، قم، ۱۳۸۱ش / ۱۴۲۳ ق/ ۲۰۰۳م.

۱۷ . ***ریحانة الادب***. مدرس تبریزی، محمدعلی، انتشارات کتابفروشی خیام، ۱۳۷۴ ش.

۱۸ . ***السیرة النبویة***. ابن هشام، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۱۹ . ***الفتوح اعثم کوفی***. اعثم کوفی، احمد بن علی، مترجم مستوفی هروی، محمد بن احمد، مصحح طباطبایی مجد، غلامرضا، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۰ ش.

۲۰ . ***فرهنگ‌نامهٔ دهخدا***. دهخدا، علی‌اکبر، موسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش.

۲۱ . ***فرهنگ‌نامهٔ معین***. معین، محمد، انتشارات امیرکبیر، چاپ هجدهم، تهران، ۱۳۸۰ ش.

۲۲ . ***فهرست کتب الشیعة واصولهم***. شیخ طوسی، مکتبة المحقق الطباطبائی، قم، ۱۴۲۰ ق.

۲۳ . ***قاموس الرجال***. تستری، محمدتقی، مؤسسه نشر اسلامی، ایران، ۱۴۱۰ ق.

۲۴ . ***مجمع الرجال***. علی القهپائی، مؤسسهٔ مطبوعاتی اسماعیلیان، ایران، بی‌تا.

۲۵ . ***معجم المؤلفین***. کحاله، عمر رضا، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۲۶ . ***معجم رجال الحدیث***. موسوی خویی، ابوالقاسم، نشر آثارالشیعه، قم، ۱۴۰۹ ق.

۲۷ . ***معجم مؤلّفی الشیعة***. علی فاضل قائنی نجفی، وزارت ارشاد اسلامی، ایران، ۱۴۰۵ ق.

۲۸ . ***موسوعة العظماء الشیعة***. حکیمی، محمد، موسسة الاعلمی، بیروت، ۱۴۱۸ ق.

۲۹ . ***نقد الرجال***. حسینی تفریشی، مصطفی، انتشارات آل المصطفی، ایران، بی‌تا.

كتاب الصّيد

والذّبائح والأطعمة

شکار، ذبح،

خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها

أبواب الصّيد

(١)

باب ماورد في حكم الصّيد

قال الله تعالى فى سورة **المائدة** (٥): ١ و٩٦: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَوْفُواْ بِٱلْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُم بَهِيمَةُ ٱلْأَنْعَـٰمِ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّى ٱلصَّيْدِ وَأَنتُمْ حُرُمٌ إِنَّ ٱللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ﴾.

﴿أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ ٱلْبَحْرِ وَطَعَامُهُۥ مَتَـٰعًا لَّكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ ٱلْبَرِّ مَادُمْتُمْ حُرُمًا وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِىٓ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾.

١ (١)**مستدرك** ١٣٠/١٦: **زيد** الزّرّاد في أصله عن أبي عبدالله عليه السلام انّه قال فى حديث أمّا
٤١١٦٣ الصّيد فإنّه سعى باطل وإنّما أحلّ الله الصّيد لمن اضطرّ إلى الصّيد وليس المضطرّ إلى طلبه سعيه فيه باطل إلى أن قال وإن كان ممّن يطلبه للتّجارة وليست له حرفة إلّا من طلب الصّيد فإنّ سعيه حقّ.

٢ (٢)**مستدرك** ١٣٠/١٦: **القضاعى** فى الشّهاب عن **النّبيّ** صلى الله عليه وآله انّه قال من اتبع الصّيد غفل.
٤١١٦٤

٣ (٣)**مكارم الأخلاق** ٣٠: كان **النّبيّ** صلى الله عليه وآله يأكل الدّجاج ولحم الوحش والحم الطّير الّذى
٤١١٦٥ يصاد وكان لا يبتاعه ولا يصيده ويحبّ أن يصاد له ويؤتى به مصنوعاً فيأكله أو غير مصنوع فيصنع له فيأكله.

بخش اول: شکار

باب ۱
حکم شکار کردن

خداوند تعالی می‌فرماید:

ای مؤمنان! به تعهدهای تان عمل کنید! ـ چارپایان از گاو و گوسفند و بز و شتر ـ برای شما حلال گردیده است مگر آنچه برایتان خوانده می‌شود، در حالی که در حال احرام شکار را حلال نشمارید. همانا خداوند به آنچه می‌خواهد، حکم می‌کند.[1]

صید دریا و خوراکی‌های آن برای شما حلال گردید تا مورد بهره برداری شما و مسافران قرار گیرد و تا وقتی محرم هستید، صید خشکی بر شما حرام گردید و از خدایی که نزد او محشور می‌شوید، پروا کنید.[2]

۱ (۱) زید زراد از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که در بخشی از یک روایت فرمود: «همانا شکار کردن، کار و تلاش باطلی است و خداوند تنها برای کسی که ناچار به شکار گردد، آن را حلال کرده است و کسی که ناچار به رفتن در پی شکار است، تلاش وی در این راه باطل نیست... و اگر کسی برای تجارت به دنبال شکار رود و شغل و حرفه‌ای جز شکار کردن نداشته باشد، قطعاً کار و تلاش وی حقّ است.»

۲ (۲) قضاعی در کتاب الشهاب روایت می‌کند که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس به دنبال شکار رود غافل است.»

۳ (۳) در کتاب مکارم الاخلاق آمده است: «پیامبراکرم صلی الله علیه و آله مرغ، گوشت حیوانات وحشی و پرندگان شکار شده را می‌خورد ولی آن را نمی‌خرید و شکار نمی‌کرد و دوست داشت برایش شکار شود و برای وی غذای پخته [از گوشت شکار] آورده می‌شد و آن حضرت می‌خورد یا برایش نپخته آورده می‌شد، آنگاه برای وی پخته می‌شد و می‌خورد.»

---

۱. مائده ۵/۱. ۲. مائده ۵/۹۶.

وتقدّم فى رواية عبيد (۱) من باب (۱۳) حكم صلوٰة من خرج إلى الصّيد من أبواب صلوٰة المسافر ـ ج ۷ ـ قوله الرّجل يخرج إلى الصّيد أيقصّر أم يتمّ قال يتمّ لأنّه ليس بمسير حقّ. وفى رواية ابن بكير (۲) قوله الرّجل يتصيّد اليوم واليومين والثّلاثة أيقصّر الصّلوة قال لا إلّا أن يشيّع الرّجل أخاه فى الدّين وانّ التّصيّد مسير باطل لا يقصّر الصّلوة فيه ـ وعلى نقل المحاسن بدل قوله (وانّ التّصيّد مسير باطل) وانّ المتصيّد لهواً باطل.

ولاحظ ساير أحاديث الباب فإنّ فيها ما يناسب ذلك فراجع.

ويأتي فى الباب التّالى وما يتلوه وغيرهما من أبواب الصّيد ما يستفاد منه جواز الصّيد.

(۲)

باب أنّ الرّجل إذا أرسل كلبه المعلّم وسمّىٰ فله أن يأكل ممّا أمسك وإن قتله أو أكل منه، وإن أدركه قبل أن يقتله فعليه أن يذكّيه وإن لم يكن معه ما يذكّيه به جاز له أن يدَع الكلب حتّى يقتله

قال الله تعالى فى سورة **المائدة** (۵): ۴: ﴿يَسْـَٔلُونَكَ مَاذَآ أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَـٰتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ ٱلْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ ٱللَّهُ فَكُلُوا۟ مِمَّآ أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَٱذْكُرُوا۟ ٱسْمَ ٱللَّهِ عَلَيْهِ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ﴾.

۴ ۴۱۱۶۶ (۱) **كافى** ۲۰۲/۶: علىّ بن ابراهيم عن أبيه ومحمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى جميعاً عن **تهذيب** ۲۲/۹: ابن أبى عمير عن حمّاد (بن عثمان ـ كا) عن **الحلبىّ** عن أبى عبدالله عليه السلام (أنّه ـ كا) قال فى كتاب علىّ عليه السلام (فى قول الله عزّ وجلّ ـ كا) ﴿وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ ٱلْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ﴾[1] (قال ـ كا) هى الكلاب.

۵ ۴۱۱۶۷ (۲) **تفسير العيّاشىّ** ۲۹۴/۱: عن **سماعة** بن مهران عن أبى عبدالله عليه السلام قال كان أبى يفتى وكنّا نفتى ونحن نخاف فى[2] صيد البازى والصّقور فأمّا الآن فإنّا لا نخاف ولا يحلّ صيدهما إلّا أن تدرك ذكاته وإنّه لفى كتاب علىّ عليه السلام إنّ الله قال ﴿وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ ٱلْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ (تعلّمونهنّ مِمّا عَلّمكُمُ الله ـ خ)﴾ فهى الكلاب **وفيه** ۲۹۱/۱: عن الحلبىّ عن أبى عبدالله عليه السلام إنّ فى كتاب علىّ عليه السلام وذكر مثله.

---

۱. كلّب الكلب: علّمه الصّيد. ۲. من ـ خ ل.

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب سیزدهم از باب‌های نماز مسافر این گفته که: «شخصی به شکار می‌رود آیا نمازش را کامل بخواند یا شکسته؟ امام‌علیه‌السلام فرمود: کامل بخواند چون سفر حق نیست.»

و در روایت دوم این گفته که: «از امام‌علیه‌السلام پرسید: شخصی یک یا دو یا سه روز به شکار می‌رود، آیا نمازش را شکسته بخواند؟ امام‌علیه‌السلام فرمود: نه مگر این که برادر دینی‌اش را همراهی کند و قطعا شکار کردن مسیر باطلی است که در آن نماز شکسته نمی‌شود.»

در کتاب المحاسن به جای «شکار کردن مسیر باطلی است» این جمله آمده است: «و به راستی شکار کردن برای سرگرمی و خوشگذرانی باطل است.»

می‌آید:

سایر روایات آن باب را بنگر و در دو باب بعدی و دیگر باب‌های صید، مطالبی است که از آن‌ها جواز صید استفاده می‌شود.

باب ۲
حکم و شرایط شکار کردن با سگ آموزش‌دیده

خداوند تعالی می‌فرماید:

از تو می‌پرسند، چه چیزی برای‌شان حلال شده است؟ بگو: چیزهای پاکیزه و لذت‌بخش و شکار حیوانات دست‌آموز که برای شکار آن‌ها را آموزش داده‌اید، برای شما حلال شده است در حالی که آنچه را خداوند به شما آموزش داده است به آن‌ها آموزش می‌دهید. پس بخورید از آنچه برای‌تان نگه می‌دارند و نام خدا را بر آن ببرید و از خداوند پروا کنید زیرا خدا با سرعت به حساب‌ها رسیدگی می‌کند.[1]

(۱) حلبی از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «در کتاب علی‌علیه‌السلام (درباره این سخن خداوند‌عزوجل): ۴
«**و حیوانات دست‌آموز را که برای شکار آموزش داده‌اید.**» آمده است که فرمود: آن‌ها سگان هستند.»

(۲) سماعة بن مهران از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «پدرم فتوا می‌داد و ما فتوا ۵
می‌دادیم ولی از [اظهار نظر] درباره شکار کردن با باز و شاهین می‌ترسیدیم [و تقیه می‌کردیم] ولی اکنون تقیه نمی‌کنیم و [می‌گوییم] شکار آن‌ها حلال نیست مگر آن که به ذبح حلال برسد و همانا در کتاب علی‌علیه‌السلام آمده است: خداوند می‌فرماید: «**و حیوانات دست‌آموز را که برای شکار آموزش داده‌اید.**» آن‌ها سگان هستند.»

حلبی از امام صادق‌علیه‌السلام بخش پایانی این حدیث را: «همانا در کتاب علی‌علیه‌السلام ...» روایت کرده است.

---

۱. مائده ۵/ ٤.

٦ ٤١١٦٨ (٣) **دعائم الاسلام** ١٦٩/٢: روينا عن **جعفر** بن محمّد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام عن عليّ عليه السلام أنّه سُئل عن قول الله عزّوجلّ ﴿وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ ٱلْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ﴾ قال هي الكلاب والجارح الكاسب ومنه قول الله تعالى ﴿وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ﴾ يعني كسبتم.

٧ ٤١١٦٩ (٤) **كافي** ٢٠٣/٦: عدّة من اصحابنا عن سهل بن زياد (عن سالم ـ خ كا) وعليّ بن ابراهيم عن أبيه ومحمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد جميعاً عن **تهذيب** ٢٦/٩: (الحسن ـ يب) ابن محبوب عن عليّ بن رئاب عن **أبي عبيدة** الحذّاء قال سألت أباعبدالله عليه السلام عن الرّجل يسرّح كلبه[١] المعلّم ويسمّي إذا سرّحه قال يأكل ممّا أمسك عليه (فاذا أدركه قبل قتله)[٢] (ذكّاه ـ كا) وإن وجد[٣] معه كلباً غير معلّم فلا يأكل[٤] منه فقلت[٥] فالفهد قال إذا[٦] أدركت ذكاته فكل (و إلّا فلا ـ كا) قلت أليس الفهد بمنزلة الكلب فقال (لي ـ كا) ليس شيء مكلّب إلّا الكلب. **تفسير العيّاشيّ** ٢٩٤/١: عن أبي عبيدة (مثله) الى قوله فلا يأكل منه.

٨ ٤١١٧٠ (٥) **كافي** ٢٠٤/٦: محمّد بن يحيى عن **تهذيب** ٢٤/٩: أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن سيف بن عميرة عن **تفسير العيّاشي** ٢٩٤/١: **أبي بكر** الحضرميّ قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن صيد البزاة[٧] والصّقور[٨] والكلب والفهد[٩] فقال لا تأكل (من ـ العيّاشيّ) صيد شيء من هذه[١٠] إلّا ما ذكّيتموه[١١] إلّا الكلب[١٢] (المكلّب ـ كا) قلت فإن[١٣] قتله قال كُلْ لأنّ[١٤] الله عزّوجلّ يقول ﴿وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ ٱلْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ (تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ ٱللَّهُ ـ العيّاشيّ) فَكُلُوا۟ مِمَّآ أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَٱذْكُرُوا۟ ٱسْمَ ٱللَّهِ عَلَيْهِ﴾.

٩ ٤١١٧١ (٦) **تفسير القمّيّ** ١٦٢/١: أخبرني أبي عن فضالة بن أيّوب عن سيف بن عميرة عن **أبي بكر** الحضرميّ عن أبي عبدالله عليه السلام قال سألته (وذكر نحوه وزاد) ثمّ قال عليه السلام كلّ شيء من

---

١. سرّح الكلب ـ العيّاشيّ ـ سرّح الكلب: أرسله.
٢. وإن أدركه قد قتله ـ يب ـ وان أدركه وقتله ـ العيّاشيّ.
٣. وجدت ـ يب.
٤. تأكل ـ يب.
٥. قلت ـ يب.
٦. إن ـ يب.
٧. البزاة جمع الباز والبازي: طير من الجوارح يصاد به.
٨. الصّقور جمع الصّقر: طاير من الجوارح يصاد به.
٩. والفهود والكلاب ـ العيّاشيّ.
١٠. منها ـ العيّاشيّ.
١١. إلّا ما ذكّيت ـ يب ـ العيّاشيّ.
١٢. الكلاب ـ العيّاشيّ.
١٣. فإنّه ـ العيّاشيّ ـ ان ـ يب.
١٤. فإنّ ـ يب ـ العيّاشيّ.

۶ (۳) در کتاب **دعائم الاسلام** از امام صادق‌علیه‌السلام از پدرش‌علیه‌السلام از پدرانش‌علیهم‌السلام روایت می‌شود که از امیرمؤمنان‌علیه‌السلام درباره این سخن خداوندعزّوجلّ سؤال شد: «**و حیوانات دست آموز را که برای شکار آموزش داده‌اید.**»

علی‌علیه‌السلام فرمود: «آن‌ها سگان هستند و «جارح» به معنای کسب کننده و به دست آورنده است و این سخن خداوند نیز به همین معناست: «**و از آنچه در روز به دست می‌آورید آگاه است.**» یعنی کسب می‌کنید.»

۷ (۴) ابو عبیده حذاء گوید: «از امام صادق‌علیه‌السلام سؤال کردم: شخصی سگ آموزش‌دیده‌اش را می‌فرستد و هنگام فرستادن آن نام خدا را بر زبان می‌آورد. امام‌علیه‌السلام فرمود: از آنچه برایش می‌گیرد، می‌خورد (و هر گاه پیش از کشته شدن شکار آن را بیابد، ذبح حلالش کند) و اگر در کنار سگش، سگِ تربیت نشده‌ای دید از آن نخورد.

گفتم: شکار یوزپلنگ چه حکمی دارد؟

امام‌علیه‌السلام فرمود: هر گاه به ذبح حلال آن رسیدی از آن بخور (و در غیر این صورت نه).

گفتم: آیا یوزپلنگ همانند سگ نیست؟

امام‌علیه‌السلام فرمود: هیچ حیوانی جز سگ را نمی‌توان برای شکار تربیت کرد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۸ (۵) ابو بکر حضرمی گوید: «از امام صادق‌علیه‌السلام درباره شکار باز، شاهین، سگ و یوزپلنگ سؤال کردم.

امام‌علیه‌السلام فرمود: از شکار هیچ یک از این حیوانات به جز سگ شکاری نخور مگر آنچه را که ذبح حلال کردید.

گفتم: اگر سگ شکار را بکشد؟

امام‌علیه‌السلام فرمود: بخور زیرا خداوندعزّوجلّ می‌فرماید: «**و حیوانات دست‌آموز که برای شکار آموزش داده‌اید (به آن آموزش می‌دهید آنچه را خداوند به شما یاد داده است) پس از آنچه برای‌تان می‌گیرند بخورید و نام خدا را بر آن ببرید.**»

۹ (۶) ابو بکر حضرمی با سند دیگری روایت پیشین را از امام صادق‌علیه‌السلام نقل می‌کند و در ادامه آن می‌افزاید: «سپس امام‌علیه‌السلام فرمود: همه درندگان برای خودشان شکار می‌گیرند به جز سگ‌های آموزش‌دیده که آن‌ها برای صاحبان‌شان می‌گیرند.

السّباع تمسك الصّيد على نفسها إلّا الكلاب المعلّمة فانّها تمسك على صاحبها قال إذا أرسلت الكلب المعلّم فاذكر إسم الله عليه فهو ذكاته.

۱۰ ٤١١٧٢ (۷)**تهذيب** ۲۲/۹: **استبصار** ۶۷/۴: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۲۰۲/۶: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن عمر بن أذينة عن **محمّد** بن مسلم وغير واحد عنهماﻋﻠﻴﻬﻤﺎﺍﻟﺴﻼﻡ جميعاً أنّهما قالا فى الكلب يرسله الرّجل ويسمّى قالا إن أخذه[1] فأدركت ذكاته فذكّه وإن أدركته وقد قتله وأكل منه فكل ما بقى (ولا ترون ما ترون[2] فى الكلب ـ كا ـ يب) (اى ولا ترون فى الكلب ما ترون فى غيره من الجوارح لأنّ مقتول الكلب حلال ومقتول غيره من الجوارح حرام).

۱۱ ٤١١٧٣ (۸)**كافى** ۲۰۵/۶: محمّد بن يحيى عن **تهذيب** ۲۴/۹: أحمد بن محمّد عن علىّ بن الحكم عن موسى بن بكر عن **زرارة** عن أبى عبداللهﻋﻠﻴﻪﺍﻟﺴﻼﻡ أنّه قال فى صيد الكلب إن أرسله (الرّجل ـ كا) وسمّى فليأكل ممّا أمسك عليه وإن قتل وإن أكل فكل[3] ما بقى وإن كان غير معلّم يعلّمه فى ساعته ثمّ يرسله فيأكل منه[4] فانّه معلّم فأمّا خلاف الكلب[5] ممّا يصيد الفهد والصّقر[6] وأشباه ذلك فلا تأكل من صيده إلّا ما أدركت ذكاته لأنّ الله عزّوجلّ يقول[7] ﴿مُكَلِّبِينَ﴾ فما كان خلاف الكلب فليس صيده ممّا[8] يوكل إلّا أن تدرك ذكاته. **استبصار** ۶۸/۴: محمّد بن يعقوب عن علىّ بن الحكم عن موسى بن بكر عن زرارة (مثله) الى قوله ـ فَكُلْ ما بقى ـ **فقيه** ۲۰۱/۳: روى موسى بن بكر عن **زرارة** عن أبى عبداللهﻋﻠﻴﻪﺍﻟﺴﻼﻡ انّه قال فى صيد الكلب إن أرسله صاحبه وسمّى فليأكل كلّما أمسك عليه وان قتل وان أكل فكُل ما بقى وإن كان غير معلّم فعلّمه ساعته حين يرسله فليأكل منه فإنّه معلّم فأمّا ماخلا الكلاب ممّا تصيده الفهود والصّقور وأشباهه فلا تأكل من صيده إلّا ما أدركت ذكاته لانّ الله عزّوجلّ قال ﴿مكلّبين﴾ فما خلا الكلاب فليس صيده بالّذى يؤكل إلّا أن تدرك ذكاته. **تفسير العيّاشى** ۲۹۵/۱: عن زرارة عن أبى عبداللهﻋﻠﻴﻪﺍﻟﺴﻼﻡ قال ما خلا الكلاب (وذكر نحوه).

---

۱. أخذته ـ يب.
۲. ما يرون ـ يب. اى ولا ترون ما يرى المخالفون.
۳. كُل ـ يب.
٤. فعلّمه ساعته حين يرسله فليأكل منه ـ يب.
٥. الكلاب ـ يب.
٦. ممّا تصيد الفهود والصّقور ـ يب. ۷. قال ـ يب.
۸. بالذى ـ يب.

فرمود: هر گاه سگ آموزش‌دیده را برای شکار روانه کردی نام خدا را بر آن ببر که آن ذبح حلال است.»

۱۰ (۷) محمد بن مسلم و بسیاری دیگر از امام باقر(ع) و امام صادق(ع) روایت می‌کنند که درباره شخصی که نام خدا را بر زبان می‌آورد و سگ شکاری‌اش را روانه می‌کند فرمودند: «اگر سگ گرفت و تو به ذبح حلال آن رسیدی، آن را ذبح کن و اگر وقتی رسیدی که آن را کشته و از آن خورده است بقیه آن را بخور (و آنچه را درباره سگ قبول دارید [درباره غیر آن] قبول نداشته باشید.)

یعنی (و آنچه را درباره حیوانات شکاری غیر سگ معتقد هستید درباره سگ معتقد نباشید زیرا شکار کشته شده به وسیله سگ حلال است و حیوان کشته شده به وسیله غیر آن حرام است).»

۱۱ (۸) زراره از امام صادق(ع) روایت می‌کند که درباره سگ آموزش‌دیده‌ای که صاحبش با بردن نام خدا آن را روانه می‌کند فرمود: «پس، از آنچه برای وی می‌گیرد بخورد، هر چند آن را بکشد و اگر از آن بخورد باقیمانده آن را بخور و اگر سگ تربیت شده نیست، اگر آن را همان لحظه آموزش دهد و روانه کند، از آن می‌تواند بخورد زیرا تربیت شده است ولی آنچه را غیر سگ همانند یوزپلنگ، شاهین و امثال آن شکار می‌کند، از آن نخور مگر آنچه را به ذبح حلالش برسی زیرا خداوند(ج) می‌فرماید: «**سگانی که آموزش داده‌اید**» پس غیر از سگ، شکارش خوردنی نیست مگر آن که به ذبح حلالش برسی.»

با سند دیگری زراره از امام صادق(ع) روایت می‌کند که درباره شکار سگ که صاحبش با گفتن بسم الله روانه‌اش می‌کند فرمود: «هر چه را برایش گرفت بخورد، هر چند آن را بکشد و اگر از آن خورد بقیه آن را بخورد و اگر سگ تربیت شده نیست، آنگاه آن را در همان لحظه ـ هنگام روانه کردن ـ آموزش دهد، از آن بخورد زیرا آن تربیت شده است ولی غیر از سگ، آنچه را یوزپلنگ، شاهین و مانند آن شکار می‌کند از شکارش نخورد مگر آنچه را به ذبح حلالش برسی زیرا خداوند(ج) می‌فرماید: «**سگانی را که آموزش داده‌اید.**» پس غیر از سگ، شکارش خوردنی نیست مگر آن که بر ذبح حلالش برسی.»

۱۲ (۹)**کافی ۲۰۴/۶**: (محمّد بن يحيى عن ـ معلّق) **تهذيب: ۲۳/۹**: **استبصار ۶۷/۴**:
٤١١٧٤ أحمد بن محمّد (بن عيسى ـ يب ـ صا) عن محسن بن أحمد عن **يونس** بن يعقوب قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن رجل أرسل كلبه فأدركه وقد قتل قال كُلْ وإن أَكَلَ.

۱۳ (۱۰)**کافی ۲۰۵/۶**: (محمّد بن يحيى عن ـ معلّق) **تهذيب ۲۴/۹**: **استبصار ۶۷/۴**:
٤١١٧٥ أحمد بن محمّد (بن عيسى ـ صا) عن عليّ بن الحكم عن سيف (بن عميرة ـ كا) عن منصور بن حازم عن **سالم** الأشلّ قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن صيد الكلب المعلّم[1] قد أكل من صيده قال كُلْ منه.

۱۴ (۱۱)**کافی ۲۰۳/۶**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن الحسن بن عليّ بن فضّال
٤١١٧٦ عن عبدالله بن بكير **تهذيب ۲۷/۹**: **استبصار ۶۸/۴**: الحسين بن سعيد عن فضالة عن عبدالله بن بكير عن **سالم** الأشلّ قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن الكلب يمسك على[2] صيده وقد أكل منه فقال لا بأس بما[3] أكل وهو لك حلال.

۱۵ (۱۲)**تهذيب ۲۵/۹**: **استبصار ۶۸/۴**: محمّد بن يعقوب عن **کافی ۲۰۵/۶**: عليّ بن
٤١١٧٧ ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن حمّاد عن **الحلبيّ** عن أبي عبدالله عليه السلام (قال ـ كا) إنّه سئل عن صيد البازي[4] والكلب اذا صاد وقد قتل[5] صيده وأكل منه آكل فضلهما[6] أم لا فقال عليه السلام (أمّا ـ كا ـ صا) ما قتله الطّير فلا تأكله إلّا أن تذكّيه وأمّا ما قتله الكلب وقد ذكرت اسم الله عزّوجلّ عليه فكل وإن أكل منه.

۱۶ (۱۳)**تهذيب ۲۷/۹**: **استبصار ۶۸/۴**: الحسين بن سعيد عن القاسم بن محمّد عن
٤١١٧٨ معاوية بن وهب عن **أبي سعيد** المكاري قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن الكلب يرسل الى الصّيد ويسمّى فيقتل ويأكل منه فقال كُل وإن أكل منه.

۱۷ (۱۴)**دعائم الإسلام ۱۶۹/۲**: عن **أبي جعفر** وأبي عبدالله عليهما السلام أنّهما رخّصا في أكل ما
٤١١٧٩ أمسكه الكلب المعلّم وإن قتله وأكل منه ولم يرخّصا فيما أكل منه الطّير.

---

١. كلب معلّم ـ يب ـ صا. ٢. عليك ـ يب ـ صا. ٣. إنّما ـ يب ـ صا.
٤. الباز ـ يب. ٥. فقتل ـ يب ـ صا. ٦. أآكل فضله ـ يب.

(۹) یونس بن یعقوب گوید: «از امام صادقؑ سوال کردم: شخصی سگش را روانه می‌کند ولی ۱۲
وقتی می‌رسد، شکار را کشته است.

امامؑ فرمود: بخور هر چند از آن خورده باشد.»

(۱۰) سالم اشل گوید: «از امام صادقؑ درباره سگ آموزش‌دیده سؤال کردم که از شکارش ۱۳
خورده است. امامؑ فرمود: از آن بخور!»

(۱۱) سالم اشل گوید: «از امام صادق سؤال کردم: سگی شکارش را در حالی نگه می‌دارد که از آن ۱۴
خورده است.

امامؑ فرمود: خوردن آن اشکال ندارد و آن برای تو حلال است.»

(۱۲) حلبی گوید: «از امام صادقؑ درباره شکار باز و سگی که آن را کشته و از آن خورده است ۱۵
سؤال شد که آیا باقیمانده آن را بخورم یا نه؟

امام فرمود: آنچه را پرنده کشته، از آن نخور مگر آن که ذبح حلالش کنی ولی آنچه را سگ کشته
است و نام خدا را بر آن برده‌ای، بخور هر چند از آن خورده باشد.»

(۱۳) ابو سعید مکاری گوید: «از امام صادقؑ سؤال کردم: با بردن نام خدا سگ به دنبال شکار ۱۶
روانه می‌شود. آن هم شکار را می‌کشد و از آن می‌خورد. امامؑ فرمود: بخور، هر چند از شکار
خورده باشد.»

(۱۴) در کتاب **دعائم الاسلام** روایت می‌شود که امام باقرؑ و امام صادقؑ خوردن آنچه را که ۱۷
سگ آموزش‌دیده می‌گیرد اجازه فرمودند هر چند آن را بکشد و بخشی از آن را بخورد و خوردن آنچه
را که پرندگان شکاری از آن بخورند، اجازه ندادند.

۱۸ ۴۱۱۸۰ (۱۵)**قرب الأسناد** ۸۱: هارون بن مسلم عن مسعدة بن زياد عن **جعفر** قال سئل جعفر بن محمّد عليه السلام عن صيد الكلاب والبزاة والرّمى فقال أمّا ما صاد الكلب المعلّم وقد ذُكر اسم الله عليه فكله وإن كان قد قتله وأكل منه. وقال فى الّذى يرمى بالسّيف والحجر والنّشّاب والمعراض لا يؤكل إلّا ما ذكّى منه وكذلك ما صاد البازى والصّقورة وغيرهما من الطّير لا يؤكل إلّا ما ذكّى منه.

۱۹ ۴۱۱۸۱ (۱۶)**فقه الرّضا**عليه السلام ۲۹۶: واذا أردت أن ترسل الكلب على الصّيد فسمّ الله عليه فإن أدركته حيّاً فاذبحه أنت وإن أدركته وقد قتله كلبك فكُلْ منه وإن أكل بعضه لقوله تعالى ﴿فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُم﴾. **المقنع** ۱۳۸: (نحوه).

۲۰ ۴۱۱۸۲ (۱۷)**فقيه** ۲۰۲/۳: قال **الصّادق**عليه السلام كُل ما أكل (منه ـ ئل) الكلب وإن أكل (منه ـ فقيه) ثلثيه كُلْ ما أكل الكلب وإن لم[1] يبق منه إلّا بضعة واحدة. **المقنع** ۱۳۸: ورُوِىَ كُلْ ما أكَل الكلب (وذكر مثله).

۲۱ ۴۱۱۸۳ (۱۸)**تفسير العيّاشىّ** ۲۹۵/۱: عن **أبان** بن تغلب قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول كُلْ ما أمسك عليك الكلب[2] وإن بقى ثلثه[3].

۲۲ ۴۱۱۸۴ (۱۹)**كافى** ۲۰۴/۶: (محمّد بن يحيى عن ـ معلّق) **تهذيب** ۲۴/۹: **استبصار** ۶۷/۴: أحمد بن محمّد (بن عيسى ـ صا) عن علىّ بن الحكم عن سيف بن عميرة عن أبان بن تغلب عن **سعيد** بن المسيّب قال سمعت سلمان يقول كُل ممّا أمسك الكلب وإن أكل ثلثيه.

۲۳ ۴۱۱۸۵ (۲۰)**تهذيب** ۲۴/۹: **استبصار** ۶۸/۴: محمد بن يعقوب عن **كافى** ۲۰۵/۶: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن الحسن بن علىّ عن أبان بن عثمان عن **عبدالرّحمن** بن أبى عبدالله قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن رجل أرسل كلبه فأخذ صيداً فأكل منه (أ ـ يب) آكل من فضله فقال كُلْ ممّا[4] قتل الكلب اذا سمّيت (عليه ـ كا) فإن كنت ناسياً فكُل منه أيضاً وكُل (من ـ يب) فضله.

---

۱. ولو لم ـ المقنع. ۲. عليه الكلاب ـ خ. ۳. ثلثاه ـ خ ل.

۴. ما ـ يب ـ صا.

۱۸ (۱۵) مسعدة بن زیاد روایت می‌کند که از امام صادقؑ درباره شکار با سگ، باز و تیر سؤال شد. امامؑ فرمود: «آنچه را سگ آموزش‌دیده شکار کند و نام خدا بر آن برده شود آن را بخور هر چند آن را کشته باشد و از آن خورده باشد.

و درباره حیوانی که با شمشیر، سنگ و انواع تیر زده می‌شود، فرمود: خورده نمی‌شود مگر حیوانی که ذبح حلال شود و به همین گونه آنچه را باز، شاهین و دیگر پرندگان شکاری شکار کنند، خورده نمی‌شود مگر آنچه ذبح حلال شود.»

۱۹ (۱۶)در کتاب فقه الرضا آمده است: «هر گاه خواستی سگ را برای شکار روانه کنی بر آن بسم الله بگو، آنگاه اگر آن را زنده یافتی، آن را ذبح کن و اگر وقتی به آن رسیدی که سگت آن را کشته بود از آن بخور، هر چند بخشی از آن را خورده باشد. به دلیل سخن خداوند تعالی: «**پس، از آنچه برای شما نگه می‌دارند، بخورید.**»

در کتاب المقنع نیز نظیر آن آمده است.

۲۰ (۱۷) در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت می‌شود که امام صادقؑ فرمود: «آنچه را سگ از آن خورد، بخور هر چند دو سوم آن را خورده باشد و حتی اگر تنها یک تکه از آن باقی مانده باشد.»

۲۱ (۱۸) ابان بن تغلب از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «آنچه را سگ برایت نگه داشت بخور هر چند یک سوم آن باقی مانده باشد.»

۲۲ (۱۹) سعید بن مسیب از سلمان روایت می‌کند که فرمود: «آنچه را که سگ گرفت بخور هر چند دو سوم آن را خورده باشد.»

۲۳ (۲۰) عبد الرحمن بن ابی عبدالله گوید: «از امام صادقؑ سؤال کردم: شخصی سگش را می‌فرستد و آن شکاری را می‌گیرد، آنگاه از آن می‌خورد آیا از باقیمانده آن بخورم؟ امامؑ فرمود: از آنچه سگ آن را می‌کشد ـ در صورت بردن نام خدا بر آن ـ بخور. پس اگر فراموش کردی [نام خدا را ببری] باز هم بخور و از باقیمانده آن نیز بخور.»

۲۴ (۲۱)**تهذيب ۲۳/۹**: **استبصار ۶۹/۴**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ۲۰۳/۶**: محمّد بن ٤١١٨٦
يحيى عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن يحيى عن جميل بن درّاج قال حدّثنى **حكم** بن حكيم الصّيرفىّ قال قلت لأبى عبدالله عليه السلام ما تقول فى الكلب يصيد الصّيد فيقتله قال لا بأس بأكله[1] قال قلت فإنّهم يقولون إنّه اذا (قتله و كا ـ يب) أكل منه فـانّما أمسك عـلى نـفسه فلا تأكله قال (كُلْ ـ كا) أوَليس قد جامعوكم على أنّ قتله ذكاته قال قلت بلى قال فما يقولون فى شاة ذبحها رجل أذكّاها قال قلت نعم قال (قل ـ يب) فإنّ السّبع جاء بعد ما ذكّاها[2] فأكل (منها ـ كا) بعضها (أ ـ كا) يؤكل البقيّة (قلت نعم قال ـ كا) فإذا أجابوك الى هذا فقل لهم كيف تقولون اذا ذكّى ذلك[3] وأكل منها لم تأكلوا (منها ـ صا) وإذا ذكّاها[4] هذا وأكل أكلتم.

۲۵ (۲۲)**قرب الإسناد ۱۰۶**: الحسن بن ظريف عن الحسين بن علوان عن **جعفر** عن أبيه عن ٤١١٨٧
علىّ عليه السلام أنّه قال إذا أخذ الكلب المعلّم الصّيد فكله، أكل منه أو لم يأكل قتل أو لم يقتل.

۲۶ (۲۳)**مستدرك ۱۰۵/۱۶**: **الشّيخ الطّوسىّ** فى الخلاف عن النّبىّ صلى الله عليه وآله أنّه قال ما علّمت من ٤١١٨٨
كلب ثمّ أرسلته وذكرت اسم الله عليه فكُل ممّا أمسك عليك قلت فان قتل قـال اذا قـتله ولم يأكل منه شيئا فانّما أمسك عليك. الخبر. (قال صاحب المستدرك) قلت وحُمل الخبر على التّقيّة أو إذا اعتاد ذلك الكاشف عن كونه غير معلّم وعن عدم إمساكه الصّيد لصاحبه.

۲۷ (۲۴)**تهذيب ۲۷/۹**: **استبصار ۶۹/۴**: الحسين بن سعيد عن عـثمان بـن عـيسى عـن ٤١١٨٩
سماعة بن مهران قال سألته عمّا أمسك عليه الكلب المعلّم للصّيد وهو قول الله تعالى: ﴿وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾ قال لا بأس أن تأكلوا ممّا أمسك الكلب ممّا لم يأكل الكلب (منه ـ يب) فاذا أكل الكلب منه قبل أن تدركه فلا تأكل منه، قال وسألته عن صيد الفهد وهو معلّم للـصّيد فقال إن أدركته حيّا فذكّه وكُله وإن قتله فلا تأكل منه **تفسير العيّاشىّ ۲۹۵/۱**: عن أبى بصير (نحوه الى قوله) قبل أن تدركه فلا تأكله.

---

۱. كُل ـ يب ـ صا.	۲. ذكّى ـ يب ـ صا.	۳. هذا ـ يب ـ صا.
٤. ذكّى ـ يب ـ صا.

(۲۱) حکم بن حکیم صیرفی گوید: «به امام صادق عليه‌السلام گفتم: درباره سگی که شکار می‌کند و آنگاه آن را می‌کشد، چه می‌فرمایید؟ ۲۴

امام عليه‌السلام فرمود: خوردن آن اشکال ندارد.

گفتم: آنان می‌گویند: وقتی سگ شکار را می‌کشد و از آن می‌خورد همانا برای خودش نگه داشته است پس آن را نخور!

امام عليه‌السلام فرمود: (بخور) آیا آنان با شما موافق نیستند که کشتن سگ، ذبح حلال شکار است؟

گفتم: آری.

امام عليه‌السلام فرمود: آنان درباره گوسفندی که مردی آن را ذبح می‌کند چه می‌گویند آیا آن را ذبح حلال کرده است؟

گفتم: آری.

فرمود: (بگو) همانا درنده‌ای بعد از آنچه که انسان ذبح کرده آمده است و بخشی از آن را خورده است آیا بقیه آن خورده می‌شود؟

گفتم: آری.

فرمود: وقتی این پاسخ را به تو دادند به آنان بگو: چگونه معتقدید که هر گاه سگ آن را ذبح حلال کند و از آن بخورد از آن نمی‌خورید ولی هر گاه انسان آن را ذبح حلال کند و درنده‌ای از آن بخورد، می‌خورید؟»

(۲۲) حسین بن علوان از امام صادق عليه‌السلام از پدرش عليه‌السلام از علی عليه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه سگ آموزش‌دیده شکار را گرفت، آن را بخور از آن خورده باشد یا نخورده باشد، کشته باشد یا نکشته باشد.» ۲۵

(۲۳) شیخ طوسی رحمه‌الله در کتاب الخلاف از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت می‌کند که فرمود: «سگی را که آموزش دادی و سپس روانه کردی و نام خدا را بر آن بردی از آنچه برایت می‌گیرد بخور. ۲۶

گفتم: اگر شکار را بکشد؟

فرمود: هر گاه آن را بکشد و چیزی از آن نخورد همانا برای تو نگه داشته است.»

محدث نوری در کتاب المستدرک می‌گوید: «این روایت بر تقیه حمل می‌شود یا این که هر گاه سگی همواره از آن بخورد، دلیل بر آن است که آموزش‌دیده نیست و برای صاحبش نگه نداشته است.»

(۲۴) سماعة بن مهران گوید: «از امام عليه‌السلام درباره آنچه سگ شکاری نگه می‌دارد سؤال کردم و آن معنای این سخن خداوند عزوجل است: «و سگان آموزش‌دیده‌ای که برای شکار تربیت کرده‌اید به آن‌ها یاد می‌دهید آنچه را خداوند به شما یاد داد، پس از آنچه برای شما نگه داشته‌اند بخورید و نام خدا را بر آن ببرید.» ۲۷

امام عليه‌السلام فرمود: آنچه را سگ نگه می‌دارد ـ تا وقتی از آن نخورده است ـ اشکالی ندارد از آن بخورید، پس هر گاه سگ پیش از رسیدن تو از آن بخورد، از آن نخور.

و از امام عليه‌السلام درباره شکار یوزپلنگ تربیت شده برای شکار سؤال کردم امام عليه‌السلام فرمود: اگر وقتی به آن رسیدی زنده بود، آن را ذبح حلال کن و بخور و اگر آن را کشت از آن نخور.»

ابو بصیر نیز این روایت را بدون پرسش پایانی نقل کرده است.

۲۸ ٤١١٩٠ (۲۵)**تهذیب ۲۷/۹:استبصار ۶۹/۴**: الحسین بن سعید عن فضالة بن أیّوب عن **رفاعة** بن موسی قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن الکلب یقتل فقال کُله [1] فقلت أکل [2] منه فقال إذا أکل منه فلم یمسك علیك إنّما أمسك علی نفسه. (قال الشّیخ ﷺ (فی یب) فهذان الخبران محمولان علی أنّه اذا کان الکلب معتاداً لأکل الصّید لانّه اذا کان کذلك لم یجز أن یؤکل ممّا أکل منه فأمّا اذا کان ذلك شاذّاً منه فلا بأس به حسب ما قدّمناه ویحتمل أن یکون خرجا مخرج التّقیّة لأنّ فی العامّة من یقول لا یجوز أکل الصّید إذا أکل منه ویجوز أن یکون الخبران مختصّین بالفهد لانّ الفهد یسمّیٰ کلباً فی اللغة وما أکل الفهد منه لا یجوز أکله).

۲۹ ٤١١٩١ (۲۶)**تهذیب ۲۸/۹**: الحسین بن سعید عن **أحمد** بن محمّد قال سألت ابا الحسن ﷺ عمّا قتله الکلب والفهد فقال قال أبوجعفر ﷺ الکلب والفهد سواء فاذا هو أخذه فأمسکه فمات وهو معه فکُلْ فإنّه أمسك علیك وإذا أمسکه وأکل منه فلا تأکل فإنّه أمسك علی نفسه.

۳۰ ٤١١٩٢ (۲۷)**تهذیب ۲۸/۹**: الحسین بن سعید عن القاسم بن محمّد عن علیّ عن **أبی بصیر** عن أبی عبدالله ﷺ قال ان أصبت کلباً معلّماً أو فهداً بعد أن تسمّی فکل ممّا أمسك علیك قتل أو لم یقتل أکل أو لم یأکل وإن أدرکت صیده فکان فی یدك حیّاً فذکّه فان عجّل علیك فمات قبل أن تذکّیه فکُل.

۳۱ ٤١١٩٣ (۲۸)**تفسیر العیّاشیّ ۲۹۵/۱**: عن **جمیل** عن أبی عبدالله ﷺ سُئل عن الصّید یأخذه الکلب فیترکه الرّجل حتّی یموت قال نعم کُل إنّ الله یقول ﴿فَكُلُواْ مِمَّآ أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ﴾.

۳۲ ٤١١٩٤ (۲۹)**وفیه**: عن أبی جمیلة عن **ابن حنظلة** [3] عنه ﷺ فی الصّید یأخذه الکلب فیدرکه الرّجل فیأخذه ثمّ یموت فی یده أیأکل منه قال نعم إنّ الله ﴿فَكُلُواْ مِمَّآ أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ﴾.

۳۳ ٤١١٩٥ (۳۰)**دعائم الإسلام ۱۷۰/۲**: عن **جعفر** بن محمّد صلوات الله علیه أنّه قال فی الصّید یأخذه الکلب فیدرکه الرّجل حیّاً ثمّ یموت یعنی فی المکان من فعل الکلب قال کُل لقول الله عزّوجلّ ﴿فَكُلُواْ مِمَّآ أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ﴾ فأمّا إن أخذه الصّائد حیّاً فتوانیٰ فی ذبحه أو ذهب به الی منزله فمات أو لم یکن الکلب الّذی قتله (معلّماً ـ ك) لم یجز أکله.

---

۱. کُلْ ـ صا. ۲. إن أکل منه ـ ئل. ۳. أبی حنظلة ـ ئل.

۲۸ (۲۵) رفاعة بن موسی گوید: «از امام صادقؑ درباره سگی سؤال کردم که شکار را می‌کشد. امامؑ فرمود: آن را بخور!

گفتم: از آن می‌خورد؟

حضرت فرمود: هرگاه از آن بخورد برای تو نگه نداشته است بلکه برای خودش نگه داشته است.»

مرحوم شیخ طوسیؒ در کتاب التهذیب می‌فرماید: «این دو حدیث بر صورتی حمل می‌شود که سگ به خوردن شکار عادت داشته باشد زیرا وقتی این گونه باشد جایز نیست از آنچه خورده است خورده شود ولی در صورتی که این کار کم و بر خلاف عادت وی باشد، براساس احادیث پیشین اشکالی ندارد و احتمال دارد آن دو حدیث بر تقیه حمل شوند زیرا در میان اهل سنت کسانی معتقد به عدم جواز خوردن شکار در صورت خوردن سگ از آن هستند و احتمال دارد این دو حدیث به یوزپلنگ اختصاص داشته شده باشد زیرا یوزپلنگ نیز در لغت کلب نامیده می‌شود و شکاری را که یوزپلنگ از آن بخورد، خوردنش جایز نیست.»

۲۹ (۲۶) احمد بن محمد گوید: «از موسی بن جعفرؑ درباره شکاری که سگ و یوزپلنگ آن را می‌کشد سؤال کردم. وی پاسخ داد: امام باقرؑ فرمود: سگ و یوزپلنگ یکسان هستند، پس هر گاه شکار را بگیرد و نگه دارد و بمیرد، در حالی که همراه آن است، پس از آن بخور زیرا برای تو نگه داشته است ولی هر گاه شکار را نگه دارد و از آن بخورد، از آن نخور زیرا برای خودش نگه داشته است.»

۳۰ (۲۷) ابو بصیر از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «اگر سگ یا یوزپلنگ آموزش‌دیده‌ای را پس از «بسم الله» گفتن فرستادی، از آنچه برایت نگه داشته بخور، آن را کشته باشد یا نکشته باشد، از آن خورده باشد یا نخورده باشد و اگر به شکارش رسیدی در حالی که زنده در اختیار تو بود، آن را ذبح حلال کن، پس اگر بر تو پیشی گرفت و پیش از ذبح جان داد بخور.»

۳۱ (۲۸) جمیل گوید: «از امام صادقؑ سؤال شد: سگی شکار می‌کند و صاحبش آن را رها می‌کند تا بمیرد. امامؑ فرمود: آری، بخور، همانا خداوند ﷻ می‌فرماید: «از آنچه برای‌تان نگه می‌دارند بخورید.»»

۳۲ (۲۹) ابن حنظله گوید: «از امام صادقؑ سؤال شد: سگ، شکاری را می‌گیرد آنگاه صاحبش فرا می‌رسد و آن شکار را می‌گیرد و سپس در دستش می‌میرد آیا از آن خورده می‌شود؟

امامؑ فرمود: آری، همانا خداوند ﷻ می‌فرماید: «پس، از آنچه برای‌تان نگه داشتند بخورید.»»

۳۳ (۳۰) در کتاب **دعائم الاسلام** از امام صادقؑ روایت می‌شود که درباره شکاری که سگ آن را می‌گیرد و صاحبش به آن دست می‌یابد و سپس می‌میرد - یعنی در همان مکان بر اثر کار سگ - فرمود: «بخور به دلیل سخن خداوند ﷻ: «**پس، از آنچه برای‌تان نگه داشتند بخورید.**»» ولی اگر شکارچی شکار را زنده بگیرد و در ذبح آن کوتاهی کند یا به منزلش ببرد و بمیرد یا سگی که آن را کشته آموزش‌دیده نبوده باشد، خوردنش جایز نیست.»

٣٤ ٤١١٩٦ (٣١)**تهذيب** ٢٣/٩: محمد بن يعقوب عن **كافى** ٢٠٣/٦: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن عبدالرّحمن ابن أبى نجران عن عاصم بن حميد عن **محمّد** بن قيس عن أبى جعفر عليه السلام (أنّه ـ كا) قال (قال اميرالمؤمنين عليه السلام ـ يب) ما قتلت (من ـ كا) الجوارح مكلّبين وذكر[١] اسم الله عزّوجلّ عليه فكلوا منه[٢] وما قتلت الكلاب الّتى لم تعلّموها[٣] من قبل أن تدركوه فلا تطعموه.

٣٥ ٤١١٩٧ (٣٢)**دعائم الإسلام** ١٦٩/٢: عن **جعفر** بن محمّد عليه السلام أنّه قال ما أمسكت الكلاب المعلّمة أُكل وإن قتلته وما قتلته الكلاب غير المعلّمة فلا يؤكل (منه ـ ك) يعنى يؤكل إذا سمّىَ الله حين إرساله ولا بأس بأكله إن نسيت التّسمية.

٣٦ ٤١١٩٨ (٣٣)**العوالى** ٤٥٢/٣: ورُوى عن **أبى ثعلبة** قال قلت يا رسول الله إنّى أصيد بكلبى المعلَّم وبكلبى الّذى ليس بمعلَّم فقال ما أخذت بكلبك المعلّم فاذكر الله عليه[٤] وكله وما أخذت بكلبك الّذى ليس بمعلَّم فأدركت ذكاته فكُلْ.

٣٧ ٤١١٩٩ (٣٤)**تهذيب** ٢٣/٩: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٢٠٤/٦: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد وعلىّ بن ابراهيم عن أبيه ومحمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد جميعاً عن أحمد بن محمّد ابن أبى نصر عن **جميل** بن درّاج قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن الرّجل[٥] يرسل الكلب على الصّيد فيأخذه ولا يكون معه سكّين يذكّيه[٦] بها أيدعه حتّى يقتله ويأكل منه قال لا بأس قال الله عزّوجلّ ﴿فَكُلُواْ مِمَّآ أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ﴾ ولا ينبغى أن يؤكل ممّا قتل الفهد.

٣٨ ٤١٢٠٠ (٣٥)**كافى** ٢٠٦/٦: محمد بن يحيى عن **تهذيب** ٢٥/٩: أحمد بن محمّد عن معاوية بن حكيم عن أبى مالك الحضرمىّ[٧] عن **جميل** بن درّاج قال قلت لأبى عبدالله عليه السلام أرسل الكلب وأُسمّى[٨] (عليه ـ كا) فيصيد وليس معى ما اذكّيه (به ـ كا) قال دَعهُ حتّى يقتله وكُلْ.

---

١. وذكرتم ـ يب. ٢. من صيدهنّ ـ يب. ٣. تعلّموا ـ يب.
٤. فاذكر اسم الله عليه ـ ك. ٥. رجل ـ يب. ٦. فيذكّيه ـ يب.
٧. عن أبى بكر الحضرمى ـ يب وفى هامشه: نسخة فى الأصل وبعض المخطوطات أبى مالك الحضرمىّ.
٨. فاسمّى ـ يب.

(۳۱) محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که (امیرمؤمنان علیه السلام) فرمود: «شکارهایی را که ۳۴
سگان شکاری آموزش‌دیده می‌کشند و نام خدا را بر آن برده‌اید از آن بخورید و حیواناتی را که سگان آموزش‌ندیده پیش از رسیدن شما می‌کشند از آن‌ها نخورید.»

(۳۲) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «آنچه را سگان ۳۵
آموزش‌دیده نگه داشتند خورده می‌شود هر چند آن را بکشند و آنچه را سگان آموزش‌ندیده بکشند از آن خورده نمی‌شود.

یعنی در صورت بردن نام خدا هنگام روانه کردن خورده می‌شود و در صورت فراموش کردن نام خدا خوردنش اشکال ندارد.»

(۳۳) ابو ثعلبه گوید: «به پیامبراکرم صلی الله علیه و آله گفتم: من با سگ شکاری‌ام و با سگ غیر شکاری‌ام ۳۶
شکار می‌کنم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آنچه را به وسیله سگ آموزش‌دیده‌ات می‌گیری نام خدا را بر آن ببر و بخور و آنچه را با سگ آموزش‌ندیده‌ات می‌گیری و به ذبح حلالش می‌رسی، بخور.»

(۳۴) جمیل بن دراج گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی سگش را برای گرفتن شکاری ۳۷
روانه می‌کند و سگ آن را می‌گیرد ولی چاقو همراه ندارد تا آن را ذبح حلال کند آیا بگذارد سگ آن را بکشد و از آن بخورد؟

امام فرمود: اشکال ندارد، خداوند عزوجل می‌فرماید: «**پس، از آنچه برای‌تان نگه داشتند بخورید.**» و شایسته نیست از آنچه یوزپلنگ آن را می‌کشد خورده شود.»

(۳۵) جمیل بن دراج گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: نام خدا را بر زبان می‌آورم و سگ را روانه ۳۸
می‌کنم. آنگاه آن را شکار می‌کند ولی همراه من چیزی نیست که آن را ذبح حلال کنم.

امام علیه السلام فرمود: آن را رها کن تا شکار را بکشد و بخور!»

۳۹ ٤١٢٠١ (۳۶)**فقیه ۳/۲۰۵**: قال **أبو عبدالله**ﷺ إن أرسلت كلبك على صيد فأدركته ولم تكن معك حديدة تذبحه بها فدَع الكلب يقتله ثمّ كُلْ منه.

٤٠ ٤١٢٠٢ (۳۷)**المقنع ۱۳۸**: وإذا لم يكن معك حديدة تذبحه بها فدَع الكلب يقتله ثمّ كُلْ منه.

٤١ ٤١٢٠٣ (۳۸)**فقه الرّضا**ﷺ **۲۹۶**: وإن لم يكن معك حديد تذبحه فدَع الكلب على الصّيد وسمّ عليه حتّى يقتل ثمّ تأكل منه.

٤٢ ٤١٢٠٤ (۳۹)**كافی ۶/۲۰۵**: علیّ بن ابراهيم عن أبيه عن النّوفلی عن **السّكونی** عن أبی عبدالله ﷺ قال الكلاب الكرديّة إذا عِلّمت فهی بمنزلة السّلوقيّة[1] **تفسير العيّاشیّ ۱/۲۹۴**: عن اسماعيل ابن أبی زياد السّكونی عن **جعفر** بن محمّد عن أبيه عن علیّﷺ قال والفهد من الجوارح والكلاب الكرديّة[2] وذكر مثله.

٤٣ ٤١٢٠٥ (٤٠)**دعائم الإسلام ۲/۱۷۰**: عن **جعفر** بن محمّدﷺ أنّه قال الكلاب كلّها بمنزلةٍ واحدةٍ اذا علِّمت، الكردیّ منها كالسّلوقیّ.

٤٤ ٤١٢٠٦ (٤١)**كافی ۶/۲۰۶**: علیّ بن ابراهيم عن أبيه عن النّوفلی عن السّكونی **تهذيب ۹/۸۰**: محمّد بن أحمد بن يحيى عن بنان عن أبيه عن ابن المغيرة عن **السّكونی** عن أبی عبداللهﷺ[3] قال قال امير المؤمنينﷺ الكلب الأسود (البهيم[4] ـ كا) لا يؤكل صيه لأنّ[5] رسول اللهﷺ أمر بقتله.

٤٥ ٤١٢٠٧ (٤٢)**دعائم الإسلام ۲/۱۷۰**: عن **رسول الله**ﷺ أنّه نهى عن صيد الكلب الأسود وأمر بقتله وهذا خصوصاً اذا كان بهيماً كلّه.

ويأتی فی أحاديث الباب التّالی وما يتلوه وباب (۶) انّ من أرسل كلبه وشاركه كلب آخر فلا يحلّ أكله ما يدلّ على ذلك فراجع **وفی** باب (۱۵) حكم من ضرب صيداً ثمّ غاب عنه ووجده ميّتاً فان علم انّ سهمه قتله يحلّ ما يناسب الباب.

---

۱. سلوق: قرية باليمن والكلاب السّلوقيّة منسوبة اليها.
۲. الكروية ـ خ.
۳. عن جعفر عن أبيه عن علیّﷺ قال ـ يب.
٤. البهيم: الأسود الّذی لا يخلطه لون آخر.
۵. فانّ ـ يب.

(۳۶) در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر سگت را به دنبال شکاری فرستادی و به آن رسید و همراهت آهنی نداشتی تا به وسیله آن شکار را ذبح کنی سگ را رها کن تا آن را بکشد، سپس از آن بخور.» ۳۹

(۳۷) در کتاب المقنع آمده است: «هر گاه آهنی همراه نداشتی تا با آن شکار را ذبح کنی پس سگ را به حال خود گذار تا آن را بکشد سپس از آن بخور.» ۴۰

(۳۸) در کتاب فقه الرضا آمده است: «اگر همراهت آهنی نیست تا با آن شکار را ذبح کنی، سگ را با آن به حال خود واگذار و بسم الله بر آن بگو تا بکشد و سپس از آن بخور.» ۴۱

(۳۹) سکونی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «سگ‌های کُردی در صورت تربیت شدن همانند سگ‌های سلوقی هستند.» ۴۲

اسماعیل بن ابی زیاد سکونی از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از علی علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «یوزپلنگ از حیوانات شکاری است و سگ‌های کُردی در صورت تربیت شدن همانند سگ‌های سلوقی هستند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۴۰) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «همه سگ‌ها در صورت تربیت شدن یکسان هستند کُردی آن‌ها همانند سلوقی است.» ۴۳

(۴۱) سکونی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «سگ سیاه (یکدست) شکارش خورده نمی‌شود زیرا پیامبراکرم صلی الله علیه و آله دستور به کشتن آن داد.» ۴۴

(۴۲) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله از شکار سگ سیاه نهی کرد و به کشتن آن دستور داد و این به سگانی اختصاص دارد که تمام بدن‌شان سیاه یکدست باشد. ۴۵

ارجاعات

می‌آید:

در روایات دو باب بعدی و باب ششم و پانزدهم مناسب با این بحث خواهد آمد.

(۳)

باب إباحة صيد كلب المجوسيّ والذّمّيّ إذا علّمه المسلم ولو عند الإرسال

۴۶ ۴۱۲۰۸ (۱)**كافى** ۲۰۸/۶: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن **فقيه** ۲۰۲/۳: هشام بن سالم **تهذيب** ۳۰/۹: **استبصار** ۷۰/۴: الحسين بن سعيد عن النّضر بن سويد عن هشام بن سالم عن **سليمان** بن خالد قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن كلب المجوسيّ[1] يأخذه الرّجل المسلم فيسمّي حين يرسله أيأكل (منه ـ صا) ممّا[2] أمسك عليه قال نعم لأنّه مكلّب (و ـ يب ـ صا ـ فقيه) (قد ـ كا ـ يب) ذكر اسم الله عليه.

۴۷ ۴۱۲۰۹ (۲)**تفسير العيّاشيّ** ۲۹۳/۱: عن **حريز** عن أبي عبدالله عليه السلام قال سئل عن كلب المجوس يكلّبه المسلم ويسمّي ويرسله قال نعم إنّه مكلّب اذا ذكر اسم الله عليه فلا بأس.

۴۸ ۴۱۲۱۰ (۳)**كافى** ۲۰۹/۶: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن منصور بن يونس عن **عبدالرّحمن** بن سيّابة قال قلت لأبي عبدالله عليه السلام إنّي أستعير كلب المجوسيّ فأصيد به فقال عليه السلام لا تأكل من صيده إلّا أن يكون علّمه مسلم فتعلمه.

۴۹ ۴۱۲۱۱ (۴)**تهذيب** ۳۰/۹: **استبصار** ۷۰/۴: أحمد بن محمّد بن عيسى عن عليّ بن الحكم عن سيف بن عميرة عن منصور بن حازم عن **عبدالرّحمن** بن سيّابة قال سألت أبا عبدالله عليه السلام فقلت كلب مجوسيّ أستعيره أفأصيد به قال لا تأكل من صيده إلّا أن يكون علّمه مسلم.

۵۰ ۴۱۲۱۲ (۵)**تهذيب** ۳۰/۹: **استبصار** ۷۱/۴: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۲۰۹/۶: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن النّوفليّ عن **السّكوني** عن أبي عبدالله عليه السلام قال كلب المجوسيّ لا تأكل صيده إلّا أن يأخذه المسلم فيعلّمه فيرسله وكذلك البازي وكلاب أهل الذّمّة وبزاتهم حلال للمسلمين أن يأكلوا صيدها.

۵۱ ۴۱۲۱۳ (۶)**دعائم الإسلام** ۱۷۱/۲: عن عليّ عليه السلام أنّه قال في كلب المجوسيّ لا يؤكل صيده إلّا أن يأخذه المسلم فيقلّده ويعلّمه ويرسله فإن أرسله المسلم جاز أكل ما أمسك وإن لم يكن علّمه.

---

۱. المجوس ـ يب ـ صا. ۲. ما ـ فقيه.

باب ۳

حکم شکار کردن با سگ مجوسی و اهل ذمه

۴۶ (۱) سلیمان بن خالد گوید: «از امام صادقؑ سؤال کردم: شخص مسلمان از مجوسی سگش را می‌گیرد و هنگام روانه کردن «بسم الله» می‌گوید آیا از آنچه نگه می‌دارد خورده می‌شود؟

امامؑ فرمود: آری چون آموزش‌دیده است و نام خدا را بر آن برده است.»

۴۷ (۲) حریز گوید: «از امام صادقؑ سؤال شد: شخص مسلمان سگ مجوسی را تعلیم می‌دهد و نام خدا را می‌برد و آن را روانه می‌کند.

امامؑ فرمود: آری، آن تربیت شده است و در صورت بردن نام خدا بر آن اشکال ندارد.»

۴۸ (۳) عبد الرحمان بن سیابه گوید: «به امام صادقؑ گفتم: من از مجوسی سگش را عاریه می‌گیرم و با آن شکار می‌کنم.

امامؑ فرمود: از شکارش نخور مگر آن که مسلمانی آن را تربیت کرده باشد پس تو آن را تعلیم بده.»

۴۹ (۴) عبد الرحمان بن سیابه گوید: «به امام صادقؑ گفتم: از مجوسی سگش را عاریه می‌گیرم و با آن شکار می‌کنم.

امامؑ فرمود: از شکارش نخور مگر آن که مسلمانی آن را آموزش داده باشد.»

۵۰ (۵) سکونی از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «شکار سگ مجوسی را نخور مگر آن که مسلمان آن را بگیرد و تعلیمش دهد آنگاه روانه‌اش کند و به همین گونه است باز و سگان اهل ذمه و خوردن شکار بازهای‌شان برای مسلمانان حلال است.»

۵۱ (۶) در کتاب دعائم الاسلام از علیؑ روایت می‌شود که درباره سگ مجوسی فرمود: «شکارش خورده نمی‌شود مگر آن که مسلمان آن را بگیرد و قلاده بر گردنش بیندازد و تعلیمش دهد و روانه‌اش کند، پس اگر مسلمان آن را روانه کرد خوردن آنچه را نگه داشته جایز است هر چند آن را تعلیم نداده باشد.»

(٤)

باب أنّ الكلب إذا لم يرسله أحد أو لم يسمّ من أرسله فلايحلّ صيده ولايجزى أن يسمّى إلّا الّذى أرسل الكلب وحكم من نسى أو جهل ولم يسمّ

٥٢ ٤١٢١٤ (١)**كافى ٢٠٥/٦**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن **تهذيب ٢٥/٩**: الحسين بن سعيد عن **فقيه ٢٠٢/٣**: النّضر بن سويد عن **القاسم** بن سليمان قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن كلب أفلت [١] ولم يرسله صاحبه فصاد فأدركه صاحبه وقد قتله أيأكل منه فقال له (وقال ـ كا ـ يب) إذا صاد (ه ـ فقيه) وقد سمّى فليأكل وإن صاد ولم يسمّ فلا يأكل وهذا [٢] ﴿مِمّا عَلَّمْتُم مِنَ الجَوارِحِ مُكَلِّبِينَ﴾.

٥٣ ٤١٢١٥ (٢)**مستدرك ١١٢/١٦**: الشّيخ الطّوسىّ فى الخلاف عن **عدىّ** بن حاتم عن النّبىّ صلى الله عليه وآله قال قلت يا رسول الله إنّى أرسلت كلبى فقال إذا أرسلت كلبك وذكرت اسم الله [عليه] فكل وإلّا فلا تأكل الخبر.

٥٤ ٤١٢١٦ (٣)**كافى ٢٠٦/٦**: (محمّد بن يحيى ـ معلّق) عن **تهذيب ٢٥/٩**: أحمد بن محمّد عن علىّ بن الحكم عن موسى بن بكر عن **زرارة** عن أبى عبدالله عليه السلام قال إذا أرسل (الرّجل ـ كا ـ فقيه) كلبه ونسى أن يُسمّى فهو بمنزلة من (قد ـ فقيه) ذبح ونسى أن يُسمّى وكذلك اذا رمى (بالسّهم ـ كا ـ يب) ونسى أن يُسمّى.

٥٥ ٤١٢١٧ (٤)**فقيه ٢٠٢/٣**: روى **موسى** بن بكر مثله سنداً ومتناً (وزاد) وحلّ ذلك فى خبر آخر أن يسمّى حين يأكل.

٥٦ ٤١٢١٨ (٥)**تهذيب ٢٧/٩**: الحسين بن سعيد عن صفوان عن ابن مسكان عن **محمّد** الحلبىّ قال قال أبو عبدالله عليه السلام أرسل كلبه ولم يسمّ فلا يأكله قال وسألته عن الكلب يصطاد فيأكل من صيده أنأكل بقيّته قال نعم. **استبصار ٦٩/٤**: بهذا الإسناد قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن الكلب (وذكر مثله).

---

١. اى خرج.
٢. وهو ـ فقيه.

باب ۴

حکم شکار کردن سگ بدون فرستادن آن و نبردن نام خدا

۵۲ (۱) قاسم بن سلیمان گوید: «از امام صادق﵇ سؤال کردم: سگی بدون روانه شدن توسط صاحبش می‌گریزد و شکار می‌کند، آنگاه صاحبش به آن می‌رسد در حالی که شکار را کشته است، آیا از آن بخورد؟

امام﵇ فرمود: نه.

و فرمود: هر گاه شکار کند در حالی که بسم الله گفته است، از آن بخورد و اگر بدون بسم الله گفتن شکار کند، نخورد و این است معنای: «**حیوانات دست‌آموز که آن‌ها را برای شکار آموزش داده‌اید.**»

۵۳ (۲) عدی بن حاتم گوید: «به پیامبراکرمﷺ گفتم: ای رسول خداﷺ! من سگم را فرستادم.

پیامبرﷺ فرمود: هر گاه سگت را روانه کردی و نام خدا را بر آن بردی، پس بخور در غیر این صورت نخور...»

۵۴ (۳) زراره از امام صادق﵇ روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه شخصی سگش را روانه کند و بسم الله را فراموش کند، او همانند کسی است که ذبح می‌کند و بسم الله را فراموش می‌نماید و همین طور است هر گاه تیر را بیندازد و بسم الله را فراموش کند.»

۵۵ (۴) مرحوم صدوق﵀ پس از نقل روایت پیشین می‌فرماید: «و حلّ» آن در حدیث دیگری است که هنگام خوردن بسم الله بگوید.»

۵۶ (۵) محمد حلبی از امام صادق﵇ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس بدون بسم الله سگش را روانه کند، از آن نخورد.

و سؤال کردم: سگی پس از شکار کردن از آن می‌خورد آیا بقیه آن را بخوریم؟ امام فرمود: آری.»

٥٧ ٤١٢١٩ (۶)**دعائم الإسلام** ۱۷۰/۲: عن **جعفر** بن محمّدعليهما السلام أنّه قال فی الصّيد من أرسل كلباً فلم يسمّ فلا يأكل يعنی ما قتل من الصّيد إذا ترك التّسمية عمداً فإن نسی ذلك أو جهل فليأكل.

٥٨ ٤١٢٢٠ (۷)**تهذيب** ۲۶/۹: محمّد بن أحمد بن يحيی عن محمّد بن موسی عن أحمد بن حمزة القمّیّ عن محمّد بن خالد عن ابن أبی عمير عن زرارة عن **محمّد** بن مسلم قال سألت أبا جعفرعليه السلام عن القوم يخرجون جماعتهم الی الصّيد فيكون الكلب لرجل منهم ويرسل صاحب الكلب كلبه ويسمّی غيره أيجزی ذلك قال لا يسمّی إلّا صاحبه الّذی أرسله.

٥٩ ٤١٢٢١ (۸)**وفيه**: وعنه عن أحمد بن حمزة عن محسن بن أحمد عن يونس عن **أبی بصير** عن رجل عن أبی عبداللهعليه السلام قال لا يجزی أن يسمّی إلّا الّذی أرسل الكلب.

ويأتی فی رواية الرضویّ والمقنع (۱۰) من الباب التالی قولهعليه السلام فلا بأس بأكل ما قتله (ای الكلب المعلّم) اذا كنت قد سمّيت عليه.

(۵)

باب حكم ما يصيده غير الكلب من السّباع والطّير

٦٠ ٤١٢٢٢ (۱)**تفسير العيّاشیّ** ۲۹۵/۱: عن **رفاعة** عن أبی عبداللهعليه السلام قال الفهد ممّا قال الله ﴿مُكَلِّبِينَ﴾.

٦١ ٤١٢٢٣ (۲)**تهذيب** ۲۹/۹: أحمد بن محمّد ابن أبی نصر عن **زكريّا** بن آدم قال سألت أبا الحسن الرّضاعليه السلام عن الكلب والفهد يرسلان فيقتل قال فقال لی هما ممّا قال الله تعالی ﴿مُكَلِّبِينَ﴾ فلا بأس بأكله.

٦٢ ٤١٢٢٤ (۳)**تهذيب** ۲۹/۹: وروی أحمد بن محمّد بن عيسی عن سعد بن سعد ومحمّد بن القاسم عن أحمد بن محمّد ابن أبی نصر قال سأل **زكريّا** بن آدم ابا الحسنعليه السلام وصفوان حاضر عمّا قتل الكلب والفهد فقال قال **جعفر**عليه السلام الفهد والكلب سواء قدرا.

٦٣ ٤١٢٢٥ (۴)**وفيه**: عن أحمد بن محمّد بن عيسی عن محمّد بن عبدالله وعبدالله بن المغيرة قال سأله **زكريّا** بن آدم عمّا قتل الفهد والكلب فقال قال جعفر بن محمّدعليهما السلام الكلب والفهد سواء فإذا هو أخذه فأمسكه ومات وهو معه فكل فإنّه أمسك عليك وإذا هو أمسكه وأكل منه فلا تأكل منه فإنّما أمسك علی نفسه.

۵۷ (۶) در کتاب **دعائم الاسلام** از امام صادقؑ روایت می‌شود که درباره شکار فرمود: «هر کس بدون نام خدا سگی را روانه کند، پس نباید بخورد. یعنی شکاری را که سگ کشته است، این در صورتی است که عمداً نام خدا را ترک کند ولی اگر آن را فراموش کند یا جاهل باشد پس بخورد.»

۵۸ (۷) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقرؑ سؤال کردم: گروهی با هم به شکار می‌روند و یکی از آن‌ها سگ دارد. صاحب سگ آن را روانه می‌کند و دیگری نام خدا را می‌برد آیا این کار کافی است.

امامؑ فرمود: نام خدا را نمی‌برد مگر صاحب سگ که آن را فرستاده است.»

۵۹ (۸) ابو بصیر از شخصی از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «کافی نیست نام خدا را ببرد مگر کسی که سگ را روانه کرده است.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایت دهم از باب بعدی فرموده امامؑ که: «خوردن شکاری که سگ آن را کشته اشکال ندارد، در صورتی که نام خدا را بر آن برده باشی.»

باب ۵

حکم شکار با غیر سگ

۶۰ (۱) رفاعه از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «یوزپلنگ از حیواناتی است که خداوندﷻ می‌فرماید: «... که برای شکار آموزش داده‌اید.»

۶۱ (۲) زکریا بن آدم گوید: «از امام رضاؑ درباره سگ و یوزپلنگ که روانه شکار می‌شوند و آن را می‌کشند، سؤال کردم. امامؑ فرمود: آن دو از حیواناتی هستند که خداوند تعالی می‌فرماید: «... که برای شکار آموزش داده‌اید.» خوردنش اشکال ندارد.»

۶۲ (۳) در حضور صفوان، زکریا بن آدم از امام رضاؑ درباره شکاری که سگ و یوزپلنگ آن را می‌کشند سؤال کرد. امامؑ پاسخ داد: «امام صادقؑ فرمود: یوزپلنگ و سگ از نظر ارزش یکسان هستند.»

۶۳ (۴) محمد بن عبدالله و عبدالله بن مغیره گویند: «زکریا بن آدم از امام [رضاؑ] درباره شکاری که سگ و یوزپلنگ آن را می‌کشد، سؤال کرد. امامؑ پاسخ داد: امام صادقؑ فرمود: سگ و یوزپلنگ یکسانند. پس هر گاه آن شکار را بگیرد و نگه دارد و بمیرد در حالی که همراهش است، پس بخور چرا که برای تو نگه داشته است ولی هر گاه آن را نگه دارد و از آن بخورد، از آن نخور زیرا برای خودش نگه داشته است.»

٦٤ ٤١٢٢٦ (٥)**دعائم الإسلام** ٢/ ١٧٠: عن جعفر بن محمّدﷺ أنّه قال الفهد المعلَّم كالكلب ويؤكل ما أمسك، (وهذا على الأصل الّذى ذكرناه فى الجوارح[١]).

٦٥ ٤١٢٢٧ (٦)**كافى** ٦/ ٢٠٧: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن علىّ بن الحكم عن علىّ ابن أبى حمزة عن **أبى بصير** قال قال أبو عبداللهﷺ إذا أرسلت بازاً أو صقراً أو عقاباً فلا تأكل حتّى تدركه فتذكّيه وإن قتل فلا تأكل.

٦٦ ٤١٢٢٨ (٧)**فقيه** ٣/ ٢٠٥: روى **أبوبصير** عن أبى عبداللهﷺ أنّه قال إن أرسلت بازاً أو صقراً أو عقاباً فقتل فلا تأكل حتّى تذكّيه.

٦٧ ٤١٢٢٩ (٨)**كافى** ٦/ ٢٠٨: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد وعلىّ بن ابراهيم عن أبيه جميعاً عن تهذيب ٩/ ٣٢: **استبصار** ٤/ ٧٢ (الحسن ـ يب ـ صا) ابن محبوب عن (علىّ ـ يب ـ صا) ابن رئاب عن **أبى عبيدة** الحذّاء قال قلت لابى عبداللهﷺ ما تقول فى البازى والصّقر والعقاب فقال إن أدركت ذكاته فكل منه وإن لم تدرك ذكاته فلا تأكل (منه ـ يب ـ العيّاشىّ).
تفسير العيّاشىّ ١/ ٢٩٤: عن أبى عبيدة عن أبى عبداللهﷺ (فى حديث) قلت فالصّقر والعقاب والبازى قال (وذكر مثله).

٦٨ ٤١٢٣٠ (٩)**قرب الإسناد** ١٠٧: الحسن بن ظريف عن الحسين بن علوان عن جعفر عن أبيه قال قال علىّﷺ ما أخذ البازى الصّقر فقتله فلا تأكل منه إلّا ما أدركت ذكاته أنت.

٦٩ ٤١٢٣١ (١٠)**فقه الرّضا**ﷺ ٢٩٧: ولا تأكل ما اصْطَدْتَ[٢] بباز أو صقر أو فهد أو عقاب أو غير ذلك إلّا ما أدركت ذكاته إلّا الكلب المعلَّم فلا بأس بأكل ما قتله إذا كنت (قد ـ المقنع) سمّيت عليه **المقنع** ١٣٨: (مثله).

٧٠ ٤١٢٣٢ (١١)**كافى** ٦/ ٢٠٨: أبو علىّ الأشعرىّ عن محمّد بن عبدالجبّار عن ابن فضّال **تهذيب** ٩/ ٣٣: **استبصار** ٤/ ٧٣: الحسين بن سعيد عن (الحسن بن علىّ ـ يب ـ صا) ابن فضّال عن المفضّل بن صالح عن **ليث** المرادىّ قال سألت أبا عبداللهﷺ عن الصّقور (ة ـ صا) والبزاة وعن صيدها[٣] فقال كلْ ما لم يقتلن إذا أدركت ذكاته وآخر الذّكاة إذا كانت العين تطرف والرّجل تركض والذّنَب يتحرّك وقالﷺ ليست الصّقور (ة ـ صا) والبزاة فى القرآن.

---

١. قوله وهذا الخ من كلام صاحب دعائم الإسلام. ٢. ممّا صيد ـ المقنع.
٣. صيدهنّ ـ يب ـ صا.

۶۴ (۵) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که فرمود: «یوز پلنگ آموزش‌دیده مانند سگ است و از آنچه نگه داشته است خورده می‌شود.» (این مطلب بر اساس قاعده‌ای است که ما درباره حیوانات شکاری گفتیم.)»

۶۵ (۶) ابو بصیر از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه باز یا شاهین یا عقابی را [برای شکار] روانه کردی شکارش را نخور تا به آن برسی و ذبح حلالش کنی و اگر شکار را کشت، پس نخور.»

۶۶ (۷) ابو بصیر از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «اگر باز یا شاهین یا عقابی روانه شکار کردی و آن را کشت، نخور تا آن را ذبح حلال کنی.»

۶۷ (۸) ابو عبیده حذا گوید: «به امام صادق‌علیه‌السلام گفتم: درباره باز، شاهین و عقاب چه می‌فرمایید؟ امام‌علیه‌السلام فرمود: اگر به ذبح حلال شکارش رسیدی، پس از آن بخور و اگر به ذبح حلالش نرسیدی از آن نخور.»

۶۸ (۹) حسین بن علوان از امام صادق‌علیه‌السلام از پدرش‌علیه‌السلام روایت می‌کند که علی‌علیه‌السلام فرمود: «آنچه را باز و شاهین بگیرد و بکشد، از آن نخور مگر آنچه را خود به ذبح حلالش رسیدی.»

۶۹ (۱۰) در کتاب فقه الرضا و المقنع آمده است: «آنچه را با باز یا شاهین یا یوزپلنگ یا عقاب و غیر آن شکار کردی نخور مگر آنچه را که به ذبح حلالش رسیدی غیر از سگ آموزش‌دیده که خوردن آنچه را کشته است اشکالی ندارد در صورتی که نام خدا را بر آن برده باشی.»

۷۰ (۱۱) لیث مرادی گوید: «از امام صادق‌علیه‌السلام درباره شاهین، باز و شکار آن‌ها سؤال کردم. امام‌علیه‌السلام فرمود: «آنچه را نکشته‌اند در صورت رسیدن به ذبح حلالش بخور و آخرین زمان ذبح حلال هنگامی است که چشم پلک می‌زند و پا به زمین می‌خورد و دم حرکت می‌کند.

و فرمود: شاهین و باز در قرآن ذکر نشده‌اند.»

۷۱ ۴۱۲۳۳ (۱۲)**تهذیب** ۳۱/۹: **استبصار**: ۷۱/۴: الحسین بن سعید عن عثمان بن عیسی عن **سماعة** قال سألته عن صید البزاة والصّقورة والطّیر الّذی یصید (ه ـ صا) فقال لیس هذا فی القرآن إلّا أن تدرکه حیّاً فتذکّیه وإن قتل فلا تأکل حتّی تذکّیه.

۷۲ ۴۱۲۳۴ (۱۳)**تهذیب** ۳۱/۹: **استبصار** ۷۱/۴: الحسین بن سعید عن القاسم عن أبان **کافی** ۲۰۷/۶: (الحسین بن محمّد عن معلّی بن محمّد عن الحسن بن علیّ عن ـ معلّق) أبان عن **أبی العبّاس** عن أبی عبدالله‌ؑ قال سألته عن صید البازی والصّقر فقال لا تأکل ما قتل البازی والصّقر ولا تأکل ما قتل سباع الطّیر.

۷۳ ۴۱۲۳۵ (۱۴)**کافی** ۲۰۸/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن أحمد بن محمّد ابن أبی نصر **تهذیب** ۳۲/۹: **استبصار** ۷۲/۴: الحسین بن سعید عن أحمد بن محمّد عن المفضّل بن صالح عن **أبان** بن تغلب قال سمعت أبا عبدالله‌ؑ یقول کان أبی‌ؑ یفتی فی زمن بنی أُمیّة أنّ ما قتل البازی والصّقر فهو حلال وکان یتّقیهم وأنا لا أتّقیهم وهو حرام ما قتل.

۷۴ ۴۱۲۳۶ (۱۵)**کافی** ۲۰۷/۶: أبو علیّ الأشعریّ عن محمّد بن عبدالجبّار ومحمّد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان جمیعاً عن صفوان بن یحیی **تهذیب** ۳۲/۹: **استبصار** ۷۲/۴: الحسین بن سعید عن صفوان عن ابن مسکان عن **الحلبیّ** قال قال أبو عبدالله‌ؑ کان أبی‌ؑ یفتی وکان یتّقی[1] ونحن نخاف فی صید البزاة والصّقور وأمّا الآن فإنّا لا نخاف ولا نُحلّ[2] صیدها إلّا أن تدرک ذکاته فإنّه فی کتاب علیّ‌ؑ[3] إنّ الله عزّوجلّ یقول[4] ﴿وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ ٱلْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ﴾ فی الکلاب[5].

۷۵ ۴۱۲۳۷ (۱۶)**تهذیب** ۲۹/۹: روی أحمد بن محمّد بن عیسی عن محمّد بن علیّ عن درست عن أبان بن عثمان عن **عیسی** بن عبدالله قال قال أبو عبدالله‌ؑ کُلْ من صید الکلب ما لم یغب عنک فاذا تغیّب عنک فدَعه فأمّا الباز والصّقر فلا تأکل من صیدهما ما لم تدرک ذکاته وإن أدرکت ذکاته فکُلْ.

---

۱. وکنّا نفتی ـ یب ـ صا. ۲. ولا یحلّ ـ یب.
۳. وإنّه لفی کتاب الله عزّوجلّ ـ یب ـ صا. ۴. قال ـ یب ـ صا.
۵. فسمّی الکلاب ـ یب ـ صا.

۷۱ (۱۲) سماعه گوید: «از امام(ع) درباره شکار باز، شاهین و پرندگان شکاری سؤال کردم. امام(ع) فرمود: این در قرآن نیست مگر آن که تا زنده است به آن برسی و ذبح حلالش کنی و اگر کشته شده است نخور تا ذبح حلالش کنی.»

۷۲ (۱۳) ابو العباس گوید: «از امام صادق(ع) درباره شکار باز و شاهین سؤال کردم. امام(ع) فرمود: آنچه را باز و شاهین کشته‌اند نخور و آنچه را که پرندگان درنده کشته‌اند نخور.»

۷۳ (۱۴) ابان بن تغلب از امام صادق(ع) روایت می‌کند که فرمود: «پدرم در زمان بنی امیه همواره فتوا می‌داد که آنچه را باز و شاهین می‌کشند حلال است و از آنان تقیه می‌کرد ولی من از آن‌ها تقیه نمی‌کنم آنچه را بکشند حرام است.»

۷۴ (۱۵) حلبی از امام صادق(ع) روایت می‌کند که فرمود: «پدرم همواره فتوا می‌داد و تقیه می‌کرد و ما در مورد شکار باز و شاهین می‌ترسیدیم ولی اکنون نمی‌ترسیم و شکار آن‌ها را حلال نمی‌شماریم مگر آن که به ذبح حلالش برسی زیرا در کتاب علی(ع) آمده است که خداوند(عزوجل) می‌فرماید: «و **حیوانات دست‌آموز که برای شکار آموزش داده‌اید.**» و این درباره سگان است.»

۷۵ (۱۶) عیسی بن عبدالله از امام صادق(ع) روایت می‌کند که فرمود: «از شکار سگ تا وقتی که از پیش چشمت پنهان نشده بخور و آنگاه که از تو پنهان شد، آن را رها کن ولی از شکار باز و شاهین ـ تا وقتی به ذبح حلالش نرسیده‌ای ـ نخور و اگر به ذبح حلالش رسیدی بخور.»

۷۶ ۴۱۲۳۸ (۱۷)**کافی ۲۰۷/۶**: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن علیّ بن الحکم عن أبان بن عثمان عن **عبدالله** بن سلیمان قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن رجل أرسل کلبه وصقره فقال أمّا الصّقر فلا تأکل من صیده حتّی تدرک ذکاته وأمّا الکلب فکُل منه إذا ذکرت اسم الله علیه أکل الکلب منه أم لم یأکل.

۷۷ ۴۱۲۳۹ (۱۸)**کافی ۲۰۷/۶**: الحسین بن محمّد عن معلّی بن محمّد عن الحسن بن علیّ عن أبان بن عثمان **تهذیب ۳۱/۹**: **استبصار ۷۱/۴**: الحسین بن سعید عن القاسم بن محمّد عن أبان بن عثمان عن **عبدالرّحمن** ابن أبی عبدالله قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن رجل أرسل بازه (أو کلبه ـ کا) فأخذ صیداً وأکل منه آکل من فضلهما[1] فقال (لا ـ کا) ما قتل البازی[2] فلا تأکل منه إلّا أن تذبحه.

۷۸ ۴۱۲۴۰ (۱۹)**کافی ۲۰۷/۶**: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن حمّاد بن عیسی **تهذیب ۳۱/۹**: **استبصار ۷۱/۴**: الحسین بن سعید عن حمّاد بن عیسی عن حریز عن **محمّد** بن مسلم عن أبی جعفر عليه السلام أنّه کرّه صید البازی إلّا ما أدرکت[3] ذکاته.

۷۹ ۴۱۲۴۱ (۲۰)**کافی ۲۰۸/۶**: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن اسماعیل بن مرّار عن یونس عن **عبدالله** بن سنان قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن صید البازی إذا صاد وقتل وأکل منه آکل من فضله أم لا فقال أمّا ما أکلت الطّیر فلا تأکل إلّا أن تذکّیة.

۸۰ ۴۱۲۴۲ (۲۱)**وفیه**: أحمد بن محمّد عن محمّد بن أحمد النّهدیّ عن محمّد بن الولید عن أبان عن **الفضل** بن عبدالملک قال لا تأکل ممّا قتلت سباع الطّیر.

۸۱ ۴۱۲۴۳ (۲۲)**تهذیب ۳۱/۹**: **استبصار ۷۱/۴**: أحمد بن محمّد بن عیسی عن **علیّ** بن مهزیار قال کتب الی أبی جعفر عليه السلام عبدالله بن خالد بن نصر المدائنی أسألك جعلت فداك عن البازی إذا أمسك صیده وقد سمّی علیه فقتل الصّید هل یحلّ أکله فکتب عليه السلام بخطّه وخاتمه إذا سمّیته أکلته وقال علیّ بن مهزیار قرأته.

---

۱. فأکل من فضفله ـ یب ـ نأکل من فضله ـ صا.
۲. الباز ـ صا.
۳. ما أدرك ـ صا.

(۱۷) عبدالله بن سلیمان گوید: «از امام صادقؑ درباره شخصی که سگ و شاهینش را روانه شکار می‌کند سؤال کردم. امامؑ فرمود: شکار شاهین را نخور تا به ذبح حلالش برسی ولی شکار سگ را بخور در صورتی که نام خدا را بر آن برده باشی سگ از آن خورده باشد یا نخورده باشد.» ۷۶

(۱۸) عبد الرحمان بن ابی عبدالله گوید: «از امام صادقؑ سؤال کردم: شخصی باز (یا سگش) را روانه می‌کند آنگاه آن شکاری می‌گیرد و از آن می‌خورد آیا از نیم خورده آن (یا آن دو) بخورم؟ ۷۷

امامؑ فرمود: (نه) آنچه را باز کشته است از آن نخور مگر آن که ذبحش کنی.»

(۱۹) محمد بن مسلم روایت می‌کند که امام باقرؑ شکار باز را ناپسند می‌شمرد مگر آنچه را به ذبح حلالش برسی. ۷۸

(۲۰) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادقؑ سؤال کردم: وقتی باز شکار کند و بکشد و از آن بخورد آیا از باقیمانده آن بخورم یا نه؟ ۷۹

امامؑ فرمود: آنچه را پرندگان از آن خورده‌اند، نخور مگر آن که ذبح حلالش کنی.»

(۲۱) فضل بن عبد الملک گوید: «آنچه را پرندگان درنده (شکاری) کشته‌اند نخور.» ۸۰

(۲۲) علی بن مهزیار گوید: «عبدالله بن خالد بن نصر مداینی به امام جوادؑ نوشت: فدایت شوم! از شما درباره باز سؤال می‌کنم که وقتی شکارش را نگه دارد و نام خدا بر آن گفته شده باشد، آنگاه شکار را بکشد آیا خوردنش حلال است؟ ۸۱

امامؑ با دستخط و مهر خویش مرقوم فرمود: هر گاه نام خدا را برده باشی آن را می‌خوری.

علی بن مهزیار گوید: من نامه امامؑ را خواندم.»

۸۲ ۴۱۲۴۴ (۲۳)**تهذيب** ۳۲/۹:**استبصار** ۷۲/۴: أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد بن اسماعيل بن بزيع عن عليّ بن النّعمان عن **أبى مريم** الأنصاريّ قال سألت أبا جعفرعليه السلام عن الصّقورة والبزاة من الجوارح هى قال نعم بمنزلة الكلاب.

۸۳ ۴۱۲۴۵ (۲۴)**تهذيب** ۳۲/۹:**استبصار** ۷۲/۴: عنه عن البرقيّ عن سعد بن سعد عن **زكريّا** بن آدم قال سألت الرّضاعليه السلام عن صيد البازى والصّقر يقتل صيده والرّجل ينظر إليه قال كُلْ منه وإن كان قد أكل منه أيضاً شيئاً قال فرددت عليه ثلاث مرّات كلّ ذلك يقول مثل هذا. (قال الشّيخرحمه الله فالوجه فى تأويل هذه الأخبار التّقيّة الّتى قدّمناها لأنّ سلاطين الوقت كانوا يرون ذلك وفقهاؤهم يفتون بجوازه فجائت الأخبار وفقاً لهم).

وتقدّم فى رواية أبى عبيدة (۴) من باب (۲) أنّ الرّجل إذا أرسل كلبه المعلّم وسمّىٰ فله أن يأكل ممّا أمسك قوله فالفهد قالعليه السلام إذا أدركت ذكاته فكُل والاّ فلا قلت أليس الفهد بمنزلة الكلب فقال لى ليس شىء مكلّب إلاّ الكلب. **وفى** رواية الحضرميّ (۵) قوله سألت أبا عبداللهعليه السلام عن صيد البزاة والصّقور والكلب والفهد فقالعليه السلام لا تأكل من صيد شىءٍ من هذه إلاّ ما ذكّيتموه إلاّ الكلب (**وفى** رواية الحضرميّ (۶)) على نقل القميّ نحوه وزاد) كلّ شىءٍ من السّباع تمسك الصّيد على نفسها إلاّ الكلاب المُعَلّمَة فانّها تمسك على صاحبها. **وفى** رواية زرارة (۸) قولهعليه السلام فأمّا خلاف الكلب ممّا يصيد الفهد والصّقر وأشباه ذلك فلا تأكل من صيده إلاّ ما أدركت ذكاته لأنّ الله عزّوجلّ يقول مكلّبين فما كان خلاف الكلب فليس صيده ممّا يؤكل إلاّ أن تدرك ذكاته. **وفى** رواية الحلبيّ (۱۲) قولهعليه السلام أمّا ما قتله الطّير فلا تأكله إلاّ أن تذكّيه.

وفى رواية **دعائم الإسلام** (۱۴) قوله رخّصاعليهما السلام فى أكل ما أمسكه الكلب المعلّم وان قتله وأكَلَ منه ولم يرخّصا فيما أكل منه الطّير. **وفى** رواية مسعدة (۱۵) قوله وكذلك ما صاد البازى والصّقورة وغيرهما من الطّير لا يؤكل إلاّ ما ذكّى منه. **وفى** رواية سماعة (۲۴) قوله وسألته عن صيد الفهد وهو معلّم للصّيد فقالعليه السلام إن أدركته حيّاً فذكّه وكله وإن قتله فلا تأكل منه. **وفى** رواية أبى بصير (۲۷) قوله إن أصبت كلباً معلّماً أو فهداً بعد أن تسمّى فكُل ممّا

۸۲ (۲۳) ابو مریم انصاری گوید: «از امام باقر﴿ع﴾ درباره شاهین و باز سؤال کردم که آیا آن‌ها از حیوانات شکاری هستند؟

امام فرمود: آری، همانند سگان هستند.»

۸۳ (۲۴) زکریا بن آدم گوید: «از امام رضا﴿ع﴾ درباره شکار باز و شاهین سؤال کردم که در پیش چشمان صاحبش شکارش را می‌کشد. امام﴿ع﴾ فرمود: از آن بخور هر چند چیزی هم از آن خورده باشد.

زکریا بن آدم گوید: من سه بار این سؤال را تکرار کردم و هر بار همین پاسخ را شنیدم.»

مرحوم شیخ طوسی﴿ره﴾ می‌فرماید: «راه توجیه این احادیث تقیه است که پیش‌تر بیان کردیم زیرا حاکمان آن زمان معتقد به آن بودند و فقیهان‌شان فتوا به جواز آن می‌دادند، از این رو موافق با آنان صادر می‌شد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهارم از باب دوم این گفته که: «از امام﴿ع﴾ درباره شکار یوزپلنگ سؤال شد. امام﴿ع﴾ فرمود: هر گاه به ذبح حلال آن رسیدی، پس بخور در غیر این صورت نه.

گفتم: آیا یوزپلنگ همانند سگ نیست؟

امام﴿ع﴾ فرمود: به جز سگ هیچ حیوان شکاری وجود ندارد.»

و در روایت پنجم این گفته که: «از امام صادق﴿ع﴾ درباره شکار باز، شاهین، سگ و یوزپلنگ سؤال کردم. امام﴿ع﴾ فرمود: از شکار هیچ یک از این‌ها به غیر از سگ نخور مگر آنچه را که ذبح حلال کردید.»

و در روایت ششم این جمله افزوده شده که: «همه درندگان شکار را برای خودشان نگه می‌دارند مگر سگ‌های آموزش‌دیده که آن‌ها برای صاحب‌شان نگه می‌دارند.»

و در روایت هشتم فرموده امام﴿ع﴾ که: «ولی غیر از سگ آنچه را یوزپلنگ و شاهین و مانند آن‌ها شکار می‌کنند از شکارشان نخور مگر آنچه را که به ذبح حلالش رسیدی زیرا خداوند﴿عز و جل﴾ می‌فرماید: «**سگان دست‌آموز**» پس غیر از سگ، شکارش خوردنی نیست مگر آن که به ذبح حلالش برسی.»

و در روایت دوازدهم فرموده امام﴿ع﴾ که: «از آنچه پرندگان کشته‌اند نخور مگر آن که ذبح حلالش کنی.»

در روایت چهاردهم این گفته که: «امام باقر﴿ع﴾ و امام صادق﴿ع﴾ خوردن آنچه را سگ آموزش‌دیده نگه داشته است اجازه فرمودند، هر چند آن را بکشد و از آن بخورد و خوردن آنچه را پرندگان از آن خورده‌اند، اجازه ندادند.»

در روایت پانزدهم این گفته که: «و به همین صورت آنچه را باز و شاهین و غیر آن دو از پرندگان شکار کنند، خورده نمی‌شود مگر آنچه ذبح حلال شده باشد.»

در روایت بیست و چهارم این گفته که: «و درباره شکار یوزپلنگِ تربیت شده برای شکار سؤال کردم. امام﴿ع﴾ فرمود: اگر زنده به آن رسیدی، ذبح حلالش کن و بخور و اگر آن را کشته است از آن نخور.»

در روایت بیست و هفتم این گفته که: «اگر سگ یا یوزپلنگ آموزش‌دیده‌ای را پس از بردن نام خدا روانه شکار کردی پس، از آنچه برایت نگهداشت بخور، آن را کشته باشد یا نکشته باشد، از آن خورده باشد یا نخورده باشد.»

أمسك عليك قتل أو لم يقتل أكل او لم يأكل. **وفى** رواية السكونىّ (٣٩) على نقل العيّاشىّ قوله عليه السلام والفهد من الجوارح.

ويأتى فى رواية أبى بصير (٩) من باب (٣) تحريم ما اُهلّ لغير الله به من أبواب الأطعمة قوله عليه السلام ولا تأكلنّ من فريسة السّبع.

(٦)

باب أنّ من أرسل كلبه وشاركه كلب آخر أو اشتبه كلبه بغيره فلايحلّ أكله إلّا أن يدرك ذكاته

٨٤ ٤١٢٤٦ (١)**تهذيب ٢٦/٩**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ٢٠٦/٦**: محمّد بن يحيى عن محمّد بن أحمد عن بعض أصحابنا[١] عن الحسن[٢] بن علىّ ابن أبى حمزة عن أبيه عن **أبى بصير** عن أبى عبدالله عليه السلام قال سألته عن قوم أرسلوا كلابهم وهى معلّمة كلّها وقد سمّوا عليها فلمّا (أن ـ كا) مضت الكلاب دخل فيها كلب غريب لم يعرفوا[٣] له صاحباً فاشتركن[٤] جميعاً فى الصّيد فقال لا يؤكل منه لأنّك لا تدرى أخذه معلَّم أم لا.

٨٥ ٤١٢٤٧ (٢)**فقيه ٢٠٥/٣**: قال **أبو عبدالله** عليه السلام (فى حديث) فإذا أرسلت كلبك على صيد وشاركه كلب آخر فلا تأكل منه إلّا أن تدرك ذكاته. **المقنع ١٣٨**: نحوه. **فقه الرضا** عليه السلام **٢٩٧**: نحوه.

٨٦ ٤١٢٤٨ (٣)**مستدرك ١٠٧/١٦**: الشّيخ الطوسىّ فى الخلاف عن **عدىّ** بن حاتم عن النّبىّ صلى الله عليه وآله فى حديث قال قلت فإنّى أرسل كلبى وأجد عليه كلباً فقال لا تأكل انّك إنّما سمّيت على كلبك. الخبر.

وتقدّم فى رواية أبى عبيدة (٤) من باب (٢) انّ الرّجل إذا أرسل كلبه المعلّم وسمّى فله أن يأكل ممّا أمسك قوله وإن وجد معه كلباً غير معلّم فلا يأكل منه.

---

١. اصحابه ـ يب. ٢. الحسين ـ ئل. ٣. لا يعرفون ـ يب.

٤. فاشتركت ـ يب.

در روایت سی و نهم فرموده معصوم(ع) که: «و یوزپلنگ از حیوانات شکاری است.»

می‌آید:

و در روایت نهم از باب سوم از باب‌های خوراکی‌ها فرموده امام(ع) که: «و هرگز از شکار درندگان نخورید.»

باب ۶

حکم اشتباه شدن شکار دو سگ شکاری و غیر شکاری

(۱) ابو بصیر گوید: «از امام صادق(ع) سؤال کردم: گروهی سگان‌شان را که همه آموزش دیده‌اند ۸۴
با بردن نام خدا روانه شکار می‌کنند. پس از رفتن سگ‌ها، سگ ناآشنایی که صاحبی برایش نمی‌شناسند داخل سگ‌های‌شان می‌شود و همگی باهم حیوانی را شکار می‌کنند.

امام(ع) فرمود: از آن خورده نمی‌شود زیرا تو نمی‌دانی سگ آموزش‌دیده آن را گرفته است یا نه.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۲) در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت می‌شود که امام صادق(ع) در بخشی از یک حدیث ۸۵
فرمود: «هر گاه سگت را روانه شکار کردی و سگ دیگری با آن همکاری کرد از آن شکار نخور مگر آن که به ذبح حلالش برسی.»

در کتاب المقنع و فقه الرضا نظیر آن آمده است.

(۳) عدی بن حاتم در بخشی از یک روایت گوید: «به پیامبراکرم(ص) گفتم: من سگم را روانه شکار ۸۶
می‌کنم و سگ دیگری را بر سر شکار می‌یابم.

پیامبر(ص) فرمود: نخور زیرا تو تنها بر سگ خودت نام خدا را برده‌ای...»

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهارم از باب دوم این گفته که: «و اگر همراه آن، سگ آموزش‌ندیده‌ای را یافت از آن نخورد.»

(۷)

باب أنّ الصّيد إذا قتل بالسّيف والرّمح والسّهم وأشباهها فلا بأس بأكله وعدم جواز أكل ما قتل بالحجر والبندق والجلاهق وأشباهها إلّا أن تدرك ذكاته وحكم الصّيد بالمعراض

(۱)**كافى** ۲۱۰/۶: محمّد بن يحيى عن **تهذيب** ۳۴/۹: أحمد بن محمّد (ابن عيسى ـ يب) عن عبدالرّحمن ابن أبي نجران عن عاصم بن حميد عن **محمّد** بن قيس عن أبي جعفر عليه السلام قال من جرح (صيداً ـ كا ـ يب) بسلاح وذكر اسم الله عزّوجلّ (عليه ـ كا ـ يب) ثمّ بقي (الصّيد ـ فقيه) ليلة أو ليلتين (ثمّ وجده ـ فقيه) لم يأكل منه سبع و(قد ـ كا ـ يب) علم أنّ سلاحه (هو الّذي ـ كا ـ يب) قتله فيأكل[1] منه إن شاء وقال في أيّل[2] اصطاده[3] رجل فتقطّعه الناس والرجل يتبعه[4] أفتراه نُهبة[5] قال ليس بنهبة وليس به بأس. **فقيه** ۲۰۴/۳: وقال من جرح (وذكر مثله إلى قوله إن شاء ثمّ قال) وقال عليه السلام في أيّل اصطاده رجل فيقطعه الناس والذي اصطاده يمنعه ففيه نهي فقال ليس فيه نهي وليس به بأس. ۸۷ ۴۱۲۴۹

(۲)**كافى** ۲۰۹/۶: محمّد بن يحيى عن **تهذيب** ۳۴/۹: أحمد بن محمّد (ابن عيسى ـ يب) عن ابن فضّال عن ثعلبة بن ميمون عن بريد بن معاوية العجليّ عن **محمّد** بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام قال كُلْ من الصّيد ما قتل السّيف والسّهم والرّمح وسئل عن صيد صيدَ فتوزّعه[6] القوم قبل أن يموت فقال لا بأس به. ۸۸ ۴۱۲۵۰

(۳)**كافى** ۲۱۰/۶: أبو عليّ الأشعريّ عن محمّد بن عبدالجبّار ومحمّد بن اسماعيل عن الفضل بن شاذان جميعاً عن صفوان **تهذيب** ۳۳/۹: الحسين بن سعيد عن صفوان عن ابن مسكان عن (محمّد ـ يب) **الحلبيّ** قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن الصّيد يضربه الرّجل بالسّيف أو يطعنه بالرّمح أو يرميه بسهم فقتله[7] وقد سمّى حين فعل ذلك فقال كُلْ[8] ۸۹ ۴۱۲۵۱

---

۱. فليأكل ـ يب ـ فقيه.

۲. الأيّل والأُيّل والأُيَّل: حيوان من ذوات الظلف للذكور منه قرون متشعّبة لاتجويف فيها أمّا الاناث فلا قرون لها ـ المنجد ويسمّى بالفارسيّة گوزن. ۳. يصطاده ـ يب. ۴. يمنعه ـ يب.

۵. النهبة: أخذ المال قهراً. ۶. اى تقسّمه ـ فيتوزّعه ـ يب. ۷. فيقتله ـ يب ـ فقيه.

۸. كله ـ يب ـ فقيه.

باب ۷

حکم شکار کردن با ابزارهایی مانند شمشیر، نیزه، تیر، فلاخن و سنگ

۸۷ (۱) محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس با بردن نام خدا با اسلحه، شکاری را مجروح کند، سپس شکار یکی دو روز زنده بماند (آنگاه آن را بیابد) در حالی که درنده‌ای آن را نخورده است و بداند که اسلحه وی، آن را کشته است، پس اگر می‌خواهد از آن بخورد.

و درباره گورزنی سؤال شد که شخصی آن را شکار می‌کند و هر کس به آن ضربه‌ای می‌زند در حالی که آن شخص به دنبال آن می‌رود آیا این کار را غارت می‌دانید؟

امام علیه السلام فرمود: این ربودن نیست و اشکالی ندارد.»

در کتاب من لا یحضره الفقیه بخش نخست روایت به همین گونه نقل شده است و بخش دوم به این صورت است: «و درباره گورزنی سؤال شد که شخصی آن را شکار کرد و مردم بـه آن ضـربه می‌زدند و او از شکار دفاع می‌کرد، آیا در این کار نهی است؟

امام علیه السلام فرمود: در آن نهی نیست و اشکالی ندارد.»

۸۸ (۲) محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «از شکاری که با شمشیر، تیر و نیزه کشته شد بخور.

و از امام علیه السلام درباره شکاری سؤال شد که گروهی پیش از مردن آن را تقسیم می‌کنند. امـام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۸۹ (۳) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی با شمشیر یا نیزه یا تیر به شکار ضربه می‌زند و در آن هنگام نام خدا را بر زبان می‌آورد.

لا بأس به **فقیه ۲۰۳/۳**: وسأله محمد بن علیّ الحلبیّ عن الصّید یضربه الرّجل (وذکر مثله).

۹۰ ۴۱۲۵۲ (۴)**دعائم الإسلام ۱۷۱/۲**: روّینا عن **جعفر** بن محمّدعليهما‌السلام أنّه قال إذا ضرب الرّجل الصّید بالسّیف أو طعنه بالرّمح أو رماه بالسّهم فقتله وقد سمّی الله عزّوجلّ حین فعل ذلك فلا بأس بأکله.

۹۱ ۴۱۲۵۳ (۵)**قرب الإسناد ۲۷۸**: **عبدالله** بن الحسن عن جدّه علیّ بن جعفر عن أخیه موسی بن جعفرعليهما‌السلام قال وسألته عن رجل لحق حماراً أو ظبیاً فضربه بالسّیف فقطعه نصفین هل یحلّ أکله قال نعم إذا سمّی.

۹۲ ۴۱۲۵۴ (۶)**وفیه ۲۷۸**: وعنه عن **علیّ** بن جعفر قال وسألته عن رجل لحق حماراً أو ظبیاً[۱] فضربه[۲] بالسّیف فصرعه[۳] أیؤکل قال إذا أدرك ذکاته (ذکّاه و ك) أکل (بعد الذّکاة ـ خ) وإن مات قبل أن یغیب عنه أکله **البحار ۲۸۱/۱۰**: باسناده عن علیّ بن جعفر نحوه **مستدرك ۱۱۳/۱۶**: علیّ بن جعفر فی کتابه عن أخیه موسیعليه‌السلام قال سألته عن رجل یلحق حماراً (وذکر مثله).

۹۳ ۴۱۲۵۵ (۷)**فقه الرضا**عليه‌السلام **۲۹۷**: **المقنع ۱۳۹**: وإن[۴] رمیت (سهمك ـ المقنع) وسمّیت وأدرکته وقد مات فکله إذا کان فی السّهم زجّ حدید.

۹۴ ۴۱۲۵۶ (۸)**کافی ۲۱۳/۶**: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن **تهذیب ۳۶/۹**: الحسین بن سعید عن النّضر بن سوید عن هشام بن سالم عن **سلیمان** بن خالد قال سألت أبا عبداللهعليه‌السلام عمّا قتل الحجر والبندق[۵] أیؤکل منه قال لا.

۹۵ ۴۱۲۵۷ (۹)**کافی ۲۱۳/۶**: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن حمّاد بن عیسی عن حریز عن أبی عبداللهعليه‌السلام **تهذیب ۳۷/۹**: محمّد بن یعقوب عن **کافی ۲۱۳/۶**: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن حمّاد عن **الحلبیّ** عن أبی عبداللهعليه‌السلام أنّه سُئل عمّا[۶] قتل الحجر والبندق

---

۱. صیداً أو حماراً ـ ئل. ۲. فیضربه ـ ك.
۳. فیصرعه ـ ك ـ صرعه‌ای طرحه علی الأرض. ۴. وإذا المقنع.
۵. البندق: الّذی یرمیٰ به. ۶. عن قتل الحجر ـ یب.

امام علیه‌السلام فرمود: بخور، اشکال ندارد.»

(۴) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌شود که فرمود: «هر گاه شخصی با شمشیر یا نیزه به شکار ضربه بزند یا به آن تیر بیندازد و در آن هنگام نام خدا را بر زبان آورد خوردنش اشکال ندارد.» ۹۰

(۵) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفر علیه‌السلام سؤال کردم: شخصی به گورخر یا آهویی می‌رسد و آن را با شمشیر دو نیم می‌کند آیا خوردنش حلال است؟ ۹۱

امام علیه‌السلام فرمود: در صورت بردن نام خدا، آری.»

(۶) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفر علیه‌السلام پرسیدم: شخصی به گورخر یا آهویی می‌رسد و با ضربه شمشیر آن را بر زمین می‌اندازد، آیا از آن خورده می‌شود؟ ۹۲

امام علیه‌السلام فرمود: در صورتی که به ذبح حلالش برسد (آن را ذبح کند و پس از ذبح) بخورد و اگر چه قبل از اینکه ناپدید شود بمیرد، آن را می‌خورد.»

(۷) در کتاب فقه الرضا و المقنع آمده است: «هر گاه با بردن نام خدا حیوانی را با تیر زدی و به مرده‌اش رسیدی ـ در صورتی که در تیر پیکانی از آهن باشد ـ پس آن را بخور.» ۹۳

(۸) سلیمان بن خالد گوید: «از امام صادق علیه‌السلام سؤال کردم: آیا شکاری که سنگ و بندق ـ کلوخ فلاخن ـ آن را می‌کشد از آن خورده می‌شود؟ ۹۴

امام علیه‌السلام فرمود: نه.»

(۹) حریز و حلبی روایت می‌کنند که از امام صادق علیه‌السلام سؤال شد: «آیا شکاری که سنگ و بندق ـ کلوخ فلاخن ـ آن را می‌کشد، از آن خورده می‌شود؟ ۹۵

امام علیه‌السلام فرمود: نه.»

أيؤكل منه قال لا. **تهذيب ٣٧/٩**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ٢١٣/٦**: أبى علىّ الأشعرىّ عن محمّد بن عبدالجبّار عن صفوان عن العلاء عن محمّد بن مسلم عن أحدهماعليهما السلام قال سألته عمّا (وذكر مثله).

٩٦ ٤١٢٥٨ (١٠)**تهذيب ٣٦/٩**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ٢١٣/٦**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن أحمد بن محمّد ابن أبى نصر عن العلاء بن رزين عن **محمّد** بن مسلم عن أحدهماعليهما السلام قال سألته عن قتل الحجر والبندق أيؤكل منه فقال لا.

٩٧ ٤١٢٥٩ (١١)**فقيه ٢٠٤/٣**: روى حمّاد بن عثمان عن الحلبىّ وحمّاد بن عيسى عن **حريز** عن أبى عبداللهعليه السلام سُئل عن قتل الحجر والبندق أيؤكل (منه ـ خ) فقال لا.

٩٨ ٤١٢٦٠ (١٢)**تهذيب ٣٦/٩**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ٢١٤/٦**: أبى علىّ الأشعرىّ عن محمّد بن عبدالجبّار عن ابن فضّال عن أحمد بن عمر عن **عبدالله** بن سنان عن أبى عبداللهعليه السلام فى الرّجل يرمى بالبندق والحجر فيقتل (أفيأكل منه ـ كا) قال لا تأكل[1].

٩٩ ٤١٢٦١ (١٣)**دعائم الإسلام ١٧٢/٢**: عن **أبى جعفر**[2] محمّد بن علىّعليهما السلام أنّه قال ما قُتل بالحجر والبندُق وأشباه ذلك لم يؤكل إلّا أن تدرك[3] ذكاته من قبل أن يموت.

١٠٠ ٤١٢٦٢ (١٤)**المقنع ١٣٩**: ولا تأكل ما صِيدَ بالحجر والبندق.

١٠١ ٤١٢٦٣ (١٥)**كافى ٢١٣/٦**: محمّد بن يحيى عن **تهذيب ٣٦/٩**: أحمد بن محمّد عن محمّد بن يحيى عن **غياث** بن ابراهيم عن أبى عبداللهعليه السلام أنّه كره الجلاهق[4].

١٠٢ ٤١٢٦٤ (١٦)**كافى ٢١٢/٦**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد ومحمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد جميعاً عن تهذيب ٣٥/٩: (الحسن ـ يب) ابن محبوب عن (علىّ ـ يب) ابن رئاب عن **أبى عبيدة** عن أبى عبداللهعليه السلام قال إذا رميت بالمعراض[5] فخرق فكُل وإن لم يخرق واعترض فلا تأكل.

---

١. فقال لا يأكل ـ يب. ٢. عن جعفر بن محمّدعليهما السلام خ ل. ٣. تدركه ـ خ ل.
٤. الجلاهق: جسم صغير كروىّ من طين أو رصاص يرمىٰ به وقيل هى القوس الّتى يرمىٰ بها البندق.
٥. المعراض سهم بلا ريش غليظ الوسط يصيب بعرضه دون حدّه.

محمد بن مسلم نیز از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام این پرسش را نمود و همین پاسخ را شنید.

(۱۰) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام سؤال کردم: آیا شکاری که به وسیله ۹۶
سنگ و بندق ـ کلوخ فلاخن ـ کشته می‌شود از آن خورده می‌شود؟

امام علیه السلام فرمود: نه.»

(۱۱) حریز روایت می‌کند که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «آیا شکاری که به وسیله سنگ و بندق ـ ۹۷
کلوخ فلاخن ـ کشته می‌شود از آن خورده می‌شود؟ امام علیه السلام فرمود: نه.»

(۱۲) عبدالله بن سنان روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام درباره شخصی که با پرتاب سنگ و بندق ـ ۹۸
کلوخ فلاخن ـ شکاری را می‌کشد، سؤال شد. امام علیه السلام فرمود: «نخور (نخورد)».

(۱۳) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «آنچه با ۹۹
سنگ و بندق ـ کلوخ فلاخن ـ و مانند آن کشته می‌شود خورده نمی‌شود مگر آن که پیش از مرگ آن
به ذبح حلالش برسی.»

(۱۴) در کتاب المقنع آمده است: «و آنچه را که به وسیله سنگ و بندق ـ کلوخ فلاخن ـ شکار ۱۰۰
می‌شود نخور.»

(۱۵) غیاث بن ابراهیم گوید: «امام صادق علیه السلام جلاهق ـ گلوله کروی ـ را ناپسند می‌شمرد.» ۱۰۱

(۱۶) ابو عبیده از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه با معراض[1] به شکار پرتاب ۱۰۲
کردی و شکافت، از آن بخور و اگر نشکافت و با پهنا برخورد کرد نخور.»

---

۱. تیر بدون پر دو سر باریک، وسط پهن که با پهنا اصابت می‌کند.

۱۰۳ (۱۷)**کافی ۲۱۲/۶**: أبو علیّ الأشعریّ عن محمّد بن عبدالجبّار ومحمّد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان جمیعاً عن صفوان بن یحیی **تهذیب ۳۳/۹**: الحسین بن سعید عن صفوان بن یحیی عن **فقیه ۲۰۳/۳**: ابن مسکان عن **الحلبیّ** قال سألت أبا عبدالله عن الصّید یرمیه الرّجل (بسهم ـ کا ـ فقیه) فیصیبه معترضاً فیقتله وقد (کان ـ کا) سمّی (علیه ـ فقیه) حین رمی[1] ولم تصبه الحدیدة فقال إن کان السّهم الّذی أصابه (به ـ فقیه) هو (الّذی ـ کا ـ یب) قتله فإذا[2] رآه فلیأکل[3].
٤١٢٦٥

۱۰٤ (۱۸)**کافی ۲۱۳/۶**: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن علیّ بن الحکم عن أبی المغرا عن **الحلبیّ** عن أبی عبدالله قال سألته عن الصّید یصیبه السّهم معترضاً ولم یصبه بحدیدة وقد سمّی حین رمیٰ قال یأکله إذا أصابه وهو یراه.
٤١٢٦٦

وعن صید المعراض فقال إن لم یکن له نبل غیره و(کان قد ـ کا) سمّی حین رمیٰ فلیأکل منه وإن کان له نبل غیره فلا **تهذیب ۳٦/۹**: أحمد بن محمّد عن علیّ بن الحکم عن أبی المعزا عن الحلبیّ قال سألت أبا عبدالله عن الصّید یصیبه بحدیدة (وذکر مثله).

۱۰۵ (۱۹)**تهذیب ۳۵/۹**: محمّد بن یعقوب عن **کافی ۲۱۲/۶**: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن **فقیه ۲۰۳/۳**: حمّاد عن **الحلبیّ** عن أبی عبد الله أنّه سُئل عمّا صرع المعراض من الصّید فقال إن لم یکن له نبل غیر المعراض وذکر اسم الله عزّ وجلّ علیه فلیأکل ما[4] قتل (قلت ـ کا) وإن کان له نبل غیره (قال ـ کا) لا[5].
٤١٢٦٧

۱۰٦ (۲۰)**تهذیب ۳۵/۹**: محمّد بن یعقوب عن **کافی ۲۱۲/۶**: محمّد بن یحیی عن عبدالله بن محمّد عن علیّ بن الحکم عن أبان عن زرارة واسماعیل الجعفیّ أنّهما سألا أبا جعفر عمّا قتل المعراض قال لا بأس إذا کان هو مر ماتك أو صنعته لذلك.
٤١٢٦٨

---

۱. رماه ـ یب. ۲. فإن ـ یب. ۳. فلیأکله ـ فقیه ـ یب.
٤. ممّا ـ یب ـ فقیه. ۵. فلا ـ یب ـ فقیه.

۱۰۳ (۱۷) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی ـ با بردن نام خدا ـ شکاری را با تیر می‌زند تیر با پهنا به شکار برخورد می‌کند و آن را می‌کشد ولی آهن آن به بدن شکار اصابت نمی‌کند.

امام علیه السلام فرمود: اگر تیری که به شکار خورده است، آن را کشته است در صورت مشاهده، آن را بخورد.»

۱۰۴ (۱۸) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی با بردن نام خدا تیری به سوی شکار پرتاب می‌کند. تیر با پهنا به آن برخورد می‌کند بدون آن که آهنش به بدن آن اصابت کند.»

امام علیه السلام فرمود: در صورت مشاهده برخورد تیر به شکار، آن را بخورد.

و درباره شکار با معراض سؤال کردم. امام فرمود: اگر تیر دیگری ندارد و هنگام پرتاب نام خدا را بر زبان آورد، از آن بخورد و اگر تیر دیگری دارد نخورد.»

۱۰۵ (۱۹) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره شکاری که با معراض از پای در می‌آید سؤال شد. امام علیه السلام فرمود: اگر غیر از معراض تیر دیگری نداشت و نام خدا را بر زبان آورد آنچه را کشته است بخورد. (گفتم) اگر تیر دیگری داشته باشد؟ (فرمود:) نه.»

۱۰۶ (۲۰) زراره و اسماعیل جعفی از امام باقر علیه السلام درباره شکاری که با معراض کشته شد، سؤال کردند. امام علیه السلام فرمود: «در صورتی که با آن تیر اندازی می‌کنی یا برای این کار ساخته‌ای اشکال ندارد.»

۱۰۷ ۴۱۲۶۹ (۲۱)**فقيه** ۲۰۳/۳: سمع **زرارة** أبا جعفر عليه السلام يقول فيما قتل المعراض لا بأس به إذا كان إنّما يصنع لذلك.

۱۰۸ ۴۱۲۷۰ (۲۲)**فقيه** ۲۰۳/۳: كان **أميرالمؤمنين** عليه السلام يقول إذا كان ذلك (أى المعراض) سلاحه الّذى يرمى به فلا بأس وفى خبر آخر ان كانت تلك مر ماته فلا بأس.

۱۰۹ ۴۱۲۷۱ (۲۳)**وفيه** ۲۰۴/۳: وروى أنّه إن خرق أكل وإن لم يخرق لم يؤكل.

۱۱۰ ۴۱۲۷۲ (۲۴)**وفيه** ۲۰۴: وقال **علىّ** عليه السلام فى رجل له نبال ليس فيها حديد وهى عيدان كلّها فيرمى بالعود فيصيب وسط الطّير معترضاً فيقتله ويذكر اسم الله وإن لم يخرج دم وهى نبالة معلومة فيأكل منه إذا ذكر اسم الله عزّوجلّ.

۱۱۱ ۴۱۲۷۳ (۲۵)**دعائم الإسلام** ۱۷۳/۲: عن **أبى جعفر** محمّد بن علىّ عليهما السلام أنّه كرّه ما قتل من الصّيد بالمعراض فهو مكروه الّا أن يكون له سهم غيره والمعراض سهم لا ريش[۱] فيه[۲] يرمى بـه فيمضى بالعرض.

۱۱۲ ۴۱۲۷۴ (۲۶)**تهذيب** ۷۷/۹: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۲۵۵/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبى عبدالله (عن أبيه عن **عبدالله** بن الفضل النّوفلىّ عن أبيه عن بعض أصحابنا ـ كا) عن أبى عبدالله عليه السلام[۳] قال قلت له ربّما رميت بـالمعراض فأقـتل فـقال إذا قـطعه[۴] جـدلين[۵] فـارم بأصغرهما وكُل الأكبر وان اعتدلا فكلهما.

وتـقدّم فى رواية مسعدة (۱۵) من باب (۲) انّ الرجل اذا أرسل كلبه المعلّم وسمّى فله أن يأكل قوله وقال عليه السلام فى الذى يرمى بالسيف والحجر والنشّاب والمعراض لا يؤكل إلّا ما ذكّى منه.

ويأتى فى رواية ابن علوان (۵) من باب (۱۵) أنّ من ضرب صيداً ثمّ غاب عنه ووجده ميّتاً فان علم أنّ سهمه قتله يحلّ أكله قوله عليه السلام ولا تأكل ما قتله الحجر والبندق والمعراض إلّا ما ذكّيت.

---

۱. ريشة ـ خ. ۲. له ـ ك. ۳. عن جعفر بن محمد ـ يب.
۴. قطعته ـ تهذيب. ۵. الجدل: العضو.

(۲۱) زراره از امام باقر عليه السلام روایت می‌کند که درباره شکاری که با معراض کشته شود فرمود: «در صورتی که برای این کار ساخته شده باشد، اشکالی ندارد.» ۱۰۷

(۲۲) در کتاب من لا یحضره الفقیه از امیرمؤمنان عليه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هر گاه معراض اسلحه اوست که با آن تیراندازی می‌کند اشکال ندارد.» ۱۰۸

و در حدیث دیگری آمده است: «اگر با آن تیراندازی می‌کند، اشکال ندارد.»

(۲۳) در همان کتاب آمده است: «و روایت شده که اگر بشکافد، خورده می‌شود و اگر شکافته نشود، خورده نمی‌شود.» ۱۰۹

(۲۴) در همان کتاب روایت می‌شود که: «شخصی تیرهای تمام چوبی و بدون پیکان در اختیار دارد. با بردن نام خدا تیری پرتاب می‌کند و از پهنا به وسط بدن پرنده‌ای برخورد می‌کند و بدون آمدن خون آن را می‌کشد و تیرهای وی نیز مشخص‌اند. در این باره علی عليه السلام فرمود: در صورت بردن نام خدا از آن می‌خورد.» ۱۱۰

(۲۵) در کتاب دعائم الاسلام از امام باقر عليه السلام روایت می‌شود که فرمود: «امیرمؤمنان عليه السلام شکاری را که با معراض کشته شده است ناپسند می‌شمرد. پس آن مکروه است مگر آن که تیر دیگری داشته باشد و معراض تیر بی پری است که با پهنا برخورد می‌کند.» ۱۱۱

(۲۶) فضل بن نوفلی از یکی شیعیان روایت می‌کند که به امام صادق عليه السلام گفت: «چه بسا با معراض به طرف شکار تیر اندازی می‌کنم و آن را می‌کشم. ۱۱۲

امام فرمود: هر گاه آن را دو نیم کردی، قسمت کوچک‌تر را بینداز و بزرگ‌تر را بخور و اگر با هم مساویند هر دو را بخور.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت هجدهم از باب دوم این گفته که: «امام عليه السلام درباره شکاری که با شمشیر، سنگ، نشاب و معراض زده می‌شود، فرمود: خورده نمی‌شود مگر آنچه از آن ذبح حلال شود.»

می‌آید:

و در روایت پنجم از باب پانزدهم فرموده امام معصوم عليه السلام که: «آنچه را سنگ و گلوله کروی و معراض کشته است نخور مگر آنچه را ذبح حلال کردی.»

(۸)

باب أنّ ما أخذت الحبالة من صيد فمات أو قطعت منه يداً أو رجلاً فأنه ميّت وما أدرك حيّاً ذُكّى فأكُلَ منه

۱۱۳ ٤۱۲۷٥ (۱)**تهذيب** ۹/۳۷: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۲۱۴/۶: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير وابن أبى نجران عن عاصم بن حميد عن **محمّد** بن قيس عن أبى جعفرؑ قال قال أميرالمؤمنينؑ ما أخذت الحبالة من صيد فقطعت منه يداً أو رجلاً فذروه فأنّه ميّت وكلوا ما[1] أدركتم حيّاً وذكرتم اسم الله عزّوجلّ عليه.

۱۱٤ ٤۱۲۷٦ (۲)**كافى** ۲۱۴/۶: (حميد بن زياد عن الحسن بن محمّد بن سماعة عن غير واحد عن ـ معلّق) أبان (بن عثمان) عن زرارة عن أبى جعفرؑ قال: ما أخذت الحبائل[2] فقطعت منه شيئاً فهو ميّت وما أدركت من سائر جسده فذكّه ثمّ كُل منه.

۱۱٥ ٤۱۲۷۷ (۳)**تهذيب** ۳۷/۹: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۲۱۴/۶: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن الوشّاء عن عبدالرّحمن ابن أبى عبدالله **تهذيب** ۳۷/۹: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۲۱۴/۶: حميد بن زياد عن الحسن بن محمّد بن سماعة عن غير واحد عن أبان بن عثمان عن **عبدالرّحمن** ابن أبى عبدالله عن أبى عبداللهؑ قال ما أخذت الحبالة فقطعت منه (شيئاً ـ كا ـ يب) فهو ميّت[3] وما أدركت من سائر جسده حيّاً فذكّه ثمّ كُل منه (أسقط فى بعض نسخ **تهذيب** قوله (ثمّ كُل منه). **فقيه** ۲۰۲/۳: روى أبان عن عبدالرّحمن ابن أبى عبدالله قال قال أبو عبداللهؑ (وذكر مثله).

۱۱٦ ٤۱۲۷۸ (۴)**كافى** ۲۱۴/۶: (حميد بن زياد عن الحسن بن محمّد بن سماعة عن غير واحد عن ـ معلّق) أبان عن **عبدالله** بن سليمان عن أبى عبداللهؑ قال ما أخذت الحبالة فانقطع منه شىء أو مات فهو ميتة.

۱۱۷ ٤۱۲۷۹ (۵)**دعائم الإسلام** ۱۷۳/۲: عن **علىّ**ؑ أنّه قال ما أخذت الحبالة فمات فيها فهو ميتة وما أدرك حيّاً ذكّى فأكل هو.

---

۱. ممّا ـ يب.
۲. الحبائل: واحدها حبالة ما يصاد بها من أىّ شىءٍ كان ـ مجمع.
۳. ميتة ـ فقيه.

باب ۸

حکم شکار با تور

۱۱۳ (۱) محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «هر شکاری که با تور گرفته شود و دست یا پای آن قطع شود، پس آن را دور بیندازید زیرا آن مردار است و به هر چه زنده رسیدید و نام خدا را بر آن بردید آن را بخورید.»

۱۱۴ (۲) زراره از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر شکاری که در دام افتاد و چیزی از آن قطع شود مردار است و به هر چه از سایر بدنش رسیدی آن را ذبح حلال کن و سپس از آن بخور.»

۱۱۵ (۳) عبد الرحمان بن ابی عبدالله از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر شکاری در دام افتد و عضوی از آن قطع شود، آن مردار است و به آنچه از سایر بدنش زنده رسیدی پس آن را ذبح حلال کن و سپس از آن بخور.»

جمله: «سپس از آن بخور» در برخی از نسخه‌های تهذیب نیست.

۱۱۶ (۴) عبدالله بن سلیمان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «آنچه در دام افتد و چیزی از آن قطع شود یا بمیرد، آن مردار است.»

۱۱۷ (۵) در کتاب دعائم الاسلام از علی علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هر شکاری در دام افتد و در آن بمیرد، آن مردار است و آنچه را زنده یافتی، ذبح حلال کن و از آن بخور.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۹)

باب أنّ من رمیٰ صیداً وهو علی جبل أو حائط فخرقه السّهم حتّی یخرج من الجانب الآخر فمات فلا بأس بأکله

۱۱۸ ٤۱۲۸۰ (۱) **کافی** ۲۱۱/۶: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد بن عیسی عن **تهذیب** ۳۴/۹: (الحسن ـ یب) ابن محبوب عن هشام بن سالم عن **سماعة** بن مهران قال سألت أبا عبدالله علیه السلام عن الرّجل یرمی الصّید وهو علی الجبل فیخرقه السّهم حتّی یخرج من الجانب الآخر قال کُلْهُ (قال ـ کا) فإن وقع فی ماء أو تدهده[1] من الجبل (فماتِ ـ کا) فلا تأکله.

۱۱۹ ٤۱۲۸۱ (۲) **تهذیب** ۳۸/۹: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۲۱۵/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن عثمان بن عیسی عن **سماعة** عن أبی عبدالله علیه السلام أنّه سُئل عن رجل رمی صیداً وهو علی جبل أو حائط فیخرق فیه السّهم فیموت فقال کُلْ منه وإن وقع فی الماء من رمیتك فمات فلا تأکل منه. **تهذیب** ۳۸/۹: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۲۱۵/۶: علیّ (بن ابراهیم ـ کا) عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن حمّاد عن الحلبیّ عن أبی عبدالله علیه السلام مثله. **کافی** ۲۱۵/۶: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن بعض أصحابنا عن هشام بن سالم عن سماعة عن أبی عبدالله علیه السلام مثله.

وتقدّم فی باب (۷) انّ الصّید إذا قتل بالسّیف والرّمح فلا بأس بأکله ما یمکن أن یستدلّ به علی ذلك.

(۱۰)

باب حکم من ضرب الصّید فقدّه نصفین أو ضربه فأبان منه عضواً

۱۲۰ ٤۱۲۸۲ (۱) **کافی** ۲۵۵/۶: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن یحیی عن غیاث بن ابراهیم عن أبی عبدالله علیه السلام فی الرّجل یضرب الصّید فیقدّه[2] نصفین قال یأکلهما جمیعاً فإن ضربه وأبان منه عضواً لم یأکل منه ما أبان [منه] وأکل سائره.

---

۱. الدهدهة: قذفك الحجارة من أعلی إلی أسفل دحرجةً ـ اللّسان.
۲. القدّ: القطع.

باب ۹

حکم شکاری که بالای کوه یا دیوار است و با تیر زده می‌شود

(۱) سماعة بن مهران گوید: «از امام صادق(ع) سؤال کردم: شخصی به شکاری در بالای کوه تیر ۱۱۸
اندازی می‌کند. تیر بدن شکار را می‌شکافد از طرف دیگر بیرون می‌آید.

امام(ع) فرمود: آن را بخور ولی اگر در آب افتاد یا از روی کوه به پایین بغلتد (و بمیرد) پس آن را نخور.»

(۲) سماعه گوید: «از امام صادق(ع) سؤال شد: شخصی شکارِ بالای کوه یا روی دیوار را با تیر ۱۱۹
می‌زند. تیر بدنش را می‌شکافد و می‌میرد.

امام(ع) فرمود: از آن بخور ولی اگر به وسیله تیراندازی تو در آب افتاد و مُرد، از آن نخور.»

این حدیث از حلبی نیز روایت شده است.

ارجاعات

گذشت:

در باب هفتم مطالبی است که می‌توان بر این بحث استدلال نمود.

باب ۱۰

حکم دو نیم کردن شکار یا جدا کردن عضوی از آن

(۱) غیاث بن ابراهیم از امام صادق(ع) روایت می‌کند که درباره شخصی که با زدن شکار آن را دو ۱۲۰
نیم می‌کند، فرمود: «هر دو را می‌خورد و اگر با ضربه عضوی از آن را قطع کند، عضو جدا شده خورده نمی‌شود و بقیه‌اش خورده می‌شود.»

۱۲۱ ۴۱۲۸۳ (۲)**بحار الأنوار** ۲۸۱/۱۰: (فى ما وصل الينا من أخبار **علىّ** بن جعفر عن أخيه موسىعليه السلام بغير رواية الحميرى قال) وسألته عن رجل يلحق الظّبى أو الحمار فيضربه بالسّيف فيقطعه نصفين هل يحلّ أكله قال إذا سمّى.

۱۲۲ ۴۱۲۸۴ (۳)**تهذيب** ۷۷/۹: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۲۵۵/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد[۱] عن يعقوب بن يزيد و[۲] يحيى بن المبارك عن عبدالله بن جبلّة[۳] عن **اسحاق** بن عمّار عن أبى عبداللهعليه السلام فى رجل ضرب غزالاً بسيفه حتّى أبانه أيأكله قال نعم يأكل مما يلى الرّأس ثمّ[۴] يدع الذّنَب.

۱۲۳ ۴۱۲۸۵ (۴)**تهذيب** ۷۷/۹: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۲۵۵/۶: محمّد بن يحيى عن محمّد بن أحمد[۵] عن محمّد بن عيسى عن **النّضر** بن سويد عن بعض أصحابنا رفعه فى الظّبى وحمار الوحش يُعترَضان بالسّيف فيُقَدّان فقال لا بأس (بأكلهما[۶] كا) ما لم يتحرّك أحد النّصفين فإن تحرّك أحدهما لم يؤكل الآخر لأنّه ميتة.

وتقدّم فى رواية النّوفلىّ (۲۰۱) من باب (۷) انّ الصّيد إذا قتل بالسّيف فلا بأس بأكله قوله ربما رميت بالمعراض فاقتتل فقالعليه السلام اذا قطعه جدلين فارم باصغرهما وكل الأكبر وإن اعتدلا فكلهما. **ولاحظ** سائر احاديث الباب فانّها يناسب صدر الباب بالعموم والاطلاق.

ويأتى فى باب (۱۲) حكم الصّيد الّذى يرمى فيبتدره القوم فيقطّعونه ما يمكن أن يناسب الباب وكذافى احاديث باب (۱۰) انّ ما قطع من أعضاء الحيوان الحىّ فهو ميتة من أبواب الأطعمة.

(۱۱)

باب ماورد فى أنّ الصّيد لايرمى بما هو أكبر منه

۱۲۴ ۴۱۲۸۶ (۱)**تهذيب** ۳۵/۹: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۲۱۱/۶: **محمّد** بن يحيى (عن رجل ـ كا) رفعه قال قال أبو عبداللهعليه السلام لا يرمى[۷] الصّيد بشىءٍ هو أكبر منه.

---

۱. عن محمّد بن أحمد ـ يب. ۲. عن يحيى بن المبارك ـ يب. ۳. عن عبدالله بن المبارك ـ خ ل كا.
۴. و يب. ۵. عن أحمد بن محمّد ـ يب. ۶. بكليهما ـ خ ل كا.
۷. لا ترمى ـ يب.

۱۲۱ (۲) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم: شخصی به گورخر یا آهویی می‌رسد و با شمشیر آن را دو نیم می‌کند آیا خوردنش حلال است؟ امام علیه السلام فرمود: در صورت بردن نام خدا.»

۱۲۲ (۳) اسحاق بن عمار گوید: «شخصی با یک ضربه آهویی را دو نیم می‌کند آیا از آن می‌خورد؟ امام علیه السلام فرمود: آری، قسمت نزدیک سر را می‌خورد سپس دم را رها می‌کند.»

۱۲۳ (۴) نضر بن سوید با واسطه روایت می‌کند که معصوم علیه السلام درباره آهو و گورخری که با شمشیر دو نیم می‌شوند فرمود: «(خوردن‌شان) اشکال ندارد تا وقتی که یکی از دو نیمه حرکت نکند پس اگر یکی از آن‌ها حرکت کند، دیگری خورده نمی‌شود زیرا مردار است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت بیست و یکم از باب هفتم این گفته به امام علیه السلام که: «چه بسا با معراض به شکار پرتاب می‌کنم و آن را می‌کشم. امام علیه السلام فرمود: هر گاه آن را دو نیم کند، قسمت کوچک‌تر را دور بینداز و بزرگ‌تر را بخور و اگر با هم برابرند، هر دو را بخور.»

و بنگر به سایر روایات که در آنها با عموم و اطلاق مناسبت دارد.

می‌آید:

در باب دوازدهم از باب‌های شکار و روایات باب دهم از باب‌های خوراکی‌ها مناسب با این بحث خواهد آمد.

باب ۱۱

حکم شکار کردن حیوان با وسیله‌ای بزرگ‌تر از آن

۱۲۴ (۱) محمد بن یحیی با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «شکار با چیزی بزرگ‌تر از خودش زده نمی‌شود.»

(۱۲)

باب حكم الصّيد الّذى يرمىٰ فيبتدره القوم فيقطّعونه فيتوزّعونه

۱۲۵ ٤١٢٨٧ (۱) **كافى ۲۱۱/۶**: محمّد بن يحيى عن عبدالله بن محمد عن علىّ بن الحكم عن **فقيه ۲۰۴/۳**: أبان(بن عثمان ـ كا) عن **محمّد** الحلبىّ قال سألته عليه السلام عن الرّجل يرمى الصّيد فيصرعه فيبتدره القوم فيقطّعونه فقال كله.

۱۲۶ ٤١٢٨٨ (۲) **دعائم الإسلام ۱۷۱/۲**: وقال **جعفر** بن محمّد عليهما السلام فى الرّجل يرمى الصّيد فيقصّر عنه فيبتدر القوم فيقطّعونه بينهم يعنى يضربونه[1] بسيوفهم من قبل أخذه قال حلال أكله.

۱۲۷ ٤١٢٨٩ (۳) **وفيه ـ وعنه** وسئل صلوات الله عليه عن حمار[2] وحشىّ ابتدره القوم بأسيافهم وقد سمّوه[3] وقطّعوه بينهم قال ذكاة وحيّة[4] ولحم حلال.

وتقدّم فى رواية ابن قيس (۱) من باب (۷) أنّ الصّيد اذا قتل بالسّيف والرّمح فلا بأس بأكله قوله وقال فى أيّل اصطاده رجل فتقطّعه الناس والرجل يتبعه أفتراه نُهبة فقال عليه السلام ليس بنُهبة وليس به بأس وفى رواية ابن مسلم (۲) قوله وسئل عليه السلام عن صيد صيدَ فتوزّعه القوم قبل أن يموت فقال عليه السلام لا بأس به.

(۱۳)

باب أنّ من رمى صيداً فأخطأه وأصاب آخر حلّ أكله
وأنّ من رمىٰ صيداً ورماه غيره حلّ مالم يغب

۱۲۸ ٤١٢٩٠ (۱) **كافى ۲۱۵/۶**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن **تهذيب ۳۸/۹**: (الحسن ـ يب) ابن محبوب عن **عباد** بن صهيب قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن رجل سمّىٰ ورمى صيداً فأخطأ[5] وأصاب (صيداً ـ يب) آخر فقال يأكل منه.

۱۲۹ ٤١٢٩١ (۲) **قرب الإسناد ۲۷۸**: عبدالله بن الحسن عن جدّه **علىّ** بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليهما السلام قال وسألته عن ظبى أو حمار وحش أو طير صرعه[6] رجل ثمّ رماه بعد ما صرعه

---

۱. بضربهم إيّاه ـ ك.　۲. ثور ـ ك.　۳. سمّوا ـ ك ـ سمّوا الله ـ خ ل.
۴. اى سريعة.　۵. فأخطأه ـ كا.　۶. اى طرحه على الأرض.

باب ۱۲

حکم تکه‌تکه شدن حیوان شکار شده توسط گروهی

۱۲۵ (۱) محمد حلبی گوید: «از امام‌ﷺ درباره شخصی سؤال کردم که حیوانی را با تیر بر زمین می‌اندازد، آنگاه گروهی به سویش می‌شتابند و آن را تکه تکه می‌کنند، امام‌ﷺ فرمود: آن را بخور.»

۱۲۶ (۲) در کتاب **دعائم الاسلام** روایت می‌شود که: «شخصی شکاری را با تیر می‌زند و در رسیدن به آن کوتاهی می‌کند آنگاه گروهی به سویش می‌شتابند و میان خود تکه تکه می‌کنند یعنی پیش از گرفتنش با شمشیر به آن می‌زنند.

امام‌ﷺ فرمود: خوردنش حلال است.»

۱۲۷ (۳) در همان کتاب درباره گورخری که گروهی با بردن نام خدا با شمشیر به آن یورش می‌برند و در میان خود تکه‌تکه می‌کنند از امام صادق‌ﷺ روایت می‌شود که فرمود: «ذبح شرعی سریع و گوشت حلالی است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب هفتم این گفته که: «شخصی گوزنی را شکار می‌کند و در حالی که وی به دنبال آن می‌رود گروهی آن را قطعه قطعه می‌کنند آیا این کار را غارت می‌دانید؟

امام‌ﷺ فرمود: غارت نیست و اشکالی ندارد.»

در روایت دوم این گفته که: «و از امام‌ﷺ سوال شد: حیوانی شکار می‌شود و گروهی پیش از مرگش آن را تقسیم می‌کنند. امام‌ﷺ فرمود: اشکالی ندارد.»

باب ۱۳

حکم پرتاب تیر به طرف شکاری و اصابت آن به شکار دیگر

۱۲۸ (۱) عباد بن صهیب گوید: «از امام صادق‌ﷺ سؤال کردم: شخصی با بردن نام خدا تیری به طرف شکاری پرتاب می‌کند ولی تیرش به خطا می‌رود و به شکار دیگری برخورد می‌کند.

امام‌ﷺ فرمود: از آن خورده می‌شود.»

۱۲۹ (۲) علی بن جعفر گوید: «از امام موسی بن جعفر‌ﷺ سوال کردم: شخصی آهو یا گورخر یا پرنده‌ای را بر زمینی می‌افکند و پس از آن دیگری به آن تیر می‌زند.

غيره قال كله مالم يتغيّب اذا سمّى ورماه. **البحار** ۲۸۱/۱۰: باسناده عن عليّ بن جعفر نحوه.

(١٤)

باب أنّ الصّيد إذا رماه ووقع من جبل أو حائط أو في ماء فمات لم يحلّ أكله إلّا أن يكون رأسه خارجاً من الماء

۱۳۰ ٤١٢٩٢ (۱)**كافي** ۲۱۵/۶: محمّد بن يحيى عن **تهذيب** ۳۷/۹: أحمد بن محمّد بن عيسى عن (محمّد بن عيسى، عن ـكا) حجّاج عن **خالد** بن الحجّاج عن أبي الحسنؑ قال لا تأكل (من ـكا) الصّيد إذا وقع في الماء فمات.

۱۳۱ ٤١٢٩٣ (۲)**فقيه** ۲۰۵/۳: وقال **ابو عبدالله**ؑ (في حديث) وإن رميته فأصابه سهمك ووقع في الماء فكله إذا كان رأسه خارجاً من الماء وإن كان رأسه في الماء فلا تأكله.

۱۳۲ ٤١٢٩٤ (۳)**مستدرك** ۱۱۶/۱۶: الشّيخ (الطّوسي) في الخلاف عن **عديّ** بن حاتم قال سألت رسول اللهﷺ عن الصّيد فقال إذا رميت الصّيد وذكرت اسم الله فقتل فكُلْ وإن وقع في الماء فلا تأكله فإنّك لا تدري الماء قتله أم سهمك.

۱۳۳ ٤١٢٩٥ (۴)**دعائم الإسلام** ۱۷۲/۲: عن **عليّ** وأبي عبدالله صلوات الله عليهما أنّهما قالا في الصّيد يضربه الصّائد فيتحامل ويقع في ماءٍ أو في نارٍ أو في بئرٍ أو يتردّىٰ من موضعٍ عالٍ فيموت قالا فلا يؤكل إلّا أن تُدرَكَ ذكاتُه.

۱۳٤ ٤١٢٩٦ (۵)**فقه الرضا**ؑ ۲۹۷: وإن رميت وهو على جبل فأصابه سهمك ووقع في الماء ومات فكله إذا كان رأسه خارجاً من الماء وإن كان رأسه في الماء فلا تأكله. **المقنع** ۱۳۹: وإن رميته فأصابه سهمك (وذكر مثله).

وتقدّم في رواية سماعة (۱) من باب (۹) انّ من رمى صيداً فخرقه السّهم فمات فلا بأس بأكله قولهؑ فان وقع (الصّيد) في ماء او تدهده من الجبل فمات فلا تأكله. **وفي** رواية سماعة (۲) قولهؑ وإن وقع (الصّيد) في الماء من رميتك فمات فلا تأكل منه.

امامعليه السلام فرمود: در صورت بردن نام خدا هنگام تیر زدن آن را بخور تا وقتی که ناپدید نشده است.»

باب ۱۴

حکم شکاری که از بالای کوه افتاده و یا در آب افتاده و مُرد

۱۳۰ (۱) خالد بن حجاج از امام موسی بن جعفرعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «از شکاری نخور که پس از افتادن در آب می‌میرد.»

۱۳۱ (۲) در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت می‌شود که امام صادقعليه السلام در بخشی از یک حدیث فرمود: «و اگر شکاری را از بالای کوه با تیر زدی سپس افتاد و مُرد آن را نخور و اگر آن را با تیر زدی و تیرت به آن اصابت کرد و در آب افتاد در صورتی که سرش از آب بیرون بود آن را بخور و اگر سرش در آب بود آن را نخور.»

۱۳۲ (۳) عدی بن حاتم گوید: «از پیامبراکرمﷺ درباره شکار سؤال کردم: آن حضرت فرمود: هر گاه با بردن نام خدا شکاری را با تیر زدی و کشته شد، آن را بخور و اگر در آب افتاد، آن را نخور زیرا تو نمی‌دانی که آب آن را کشته است یا تیر تو.»

۱۳۳ (۴) در کتاب دعائم الاسلام از علیعليه السلام و امام صادقعليه السلام روایت می‌شود که درباره شکارچی که ضربه‌ای به شکار می‌زند و آن به تکاپو و دست و پا زدن می‌افتد و در آب یا آتش یا چاه می‌افتد یا از محل بلندی سقوط می‌کند و می‌میرد فرمودند: «خورده نمی‌شود مگر آن که به ذبح حلالش برسد.»

۱۳۴ (۵) در کتاب فقه الرضا آمده است: «اگر شکاری را از بالای کوه با تیر زدی و تیرت به آن خورد و در آب افتاد و مُرد در صورتی که سرش از آب بیرون است آن را بخور و اگر سرش در آب است آن را نخور!»

در کتاب المقنع نیز نظیر آن آمده است.

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب نهم فرموده امام معصومعليه السلام که: «اگر شکار در آب افتاد و یا از بالای کوه به پایین غلتید و مُرد، آن را نخور!»

در روایت دوم فرموده امام معصومعليه السلام که: «اگر شکار بر اثر تیراندازی تو در آب افتاد و مُرد، از آن نخور.»

(۱۵)

باب أنّ من ضرب صيداً ثمّ غاب عنه ووجده ميّتاً فان علم أنّ سهمه قتله يحلّ أكله والّا فلا

۱۳۵ ٤۱۲۹۷ (۱)**كافى ۶/۲۱۰**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن الحسين بن سعيد عن النّضر بن سويد عن هشام بن سالم عن **سليمان** بن خالد قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن الرّمية يجدها صاحبها أيأكلها قال إن كان يعلم أنّ رميته هى الّتى قتلته فليأكل.

۱۳۶ ٤۱۲۹۸ (۲)**كافى ۶/۲۱۰**: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن حمّاد **تهذيب ۹/۳۴**: الحسين بن سعيد عن **فقيه ۳/۲۰۲**: حمّاد (ابن عيسى ـ يب ـ فقيه) عن **حريز** قال سُئل أبو عبدالله عليه السلام عن الرّمية يجدها صاحبها فى[1] الغد أيأكل[2] منها فقال إن (كان ـ يب ـ فقيه) علم[3] أنّ رميته هى (الّتى ـ كا ـ يب) قتلته فليأكل[4] من ذلك[5] اذا كان قد سمّىٰ.

۱۳۷ ٤۱۲۹۹ (۳)**كافى ۶/۲۱۰**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن عثمان بن عيسى **تهذيب ۹/۳۴**: الحسين بن سعيد عن عثمان بن عيسى عن **سماعة** قال سألته عن رجل رمى حمار وحش أو ظبياً فأصابه ثمّ كان فى طلبه فوجده من الغد وسهمه فيه فقال إن علم أنّه أصابه وأنّ سهمه هو الّذى قتله فليأكل (منه ـ كا) وإلّا فلا يأكل (منه ـ كا).

۱۳۸ ٤۱۳۰۰ (۴)**تهذيب ۹/۳۴**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ۶/۲۱۱**: أبى علىّ الأشعرىّ عن محمّد بن عبدالجبّار عن صفوان عن موسى بن بكر عن **زرارة** عن أبى عبدالله عليه السلام قال إذا رميت فوجدته وليس به أثر غير السّهم وترى أنّه لم يقتله غير سهمك فكل غاب[6] عنك أو لم يغب عنك. **مستطرفات السّرائر ۱۸**: فمن ذلك ما أورده موسى بن بكر الواسطى فى كتابه [عن زرارة] عن أبى عبدالله عليه السلام قال إذا رميت بسهمك فوجدته (وذكر نحوه).

۱۳۹ ٤۱۳۰۱ (۵)**قرب الإسناد ۱۰۷**: الحسن بن ظريف عن الحسين بن علوان عن **جعفر** بن محمّد عن أبيه أنّ عليّاً عليه السلام كان يقول إذا رميت صيداً فتغيّب عنك فوجدت سهمك فيه فى موضع مقتل فكل ولا تأكل ما قتله الحجر والبندق والمعراض إلّا ما ذكّيت.

---

۱. من ـ يب ـ فقيه. ۲. أتؤكل فقال ـ يب. ۳. يعلم ـ يب ـ فقيه.
٤. فيأكل ـ فقيه. ۵. وذلك ـ يب ـ فقيه. ۶. يغيب ـ يب.

باب ۱۵

حکم شکاری پس از تیر خوردن ناپدید شد

۱۳۵ (۱) سلیمان بن خالد گوید: «از امام صادق ﷺ سؤال کردم: شکار تیر خورده‌ای را صاحبش می‌یابد آیا آن را بخورد؟

امام ﷺ فرمود: اگر می‌داند که تیر وی آن را کشته است پس آن را بخورد.»

۱۳۶ (۲) حریز گوید: «از امام صادق ﷺ سؤال شد: شکار تیر خورده را یک روز بعد صاحبش می‌یابد، آیا از آن بخورد؟

امام ﷺ فرمود: اگر می‌داند، که تیر وی آن را کشته است، در صورت بردن نام خدا از آن بخورد.»

۱۳۷ (۳) سماعه گوید: «از امام [صادق ﷺ] سؤال کردم: شخصی تیر به طرف گورخر یا آهویی پرتاب می‌کند و تیر به آن می‌خورد، سپس به جستجوی آن می‌پردازد تا این که یک روز بعد در حالی که تیرش در بدن آن است، آن را می‌یابد.

امام ﷺ فرمود: اگر می‌داند تیرش به آن خورده است و آن را کشته است از آن بخورد و در غیر این صورت نخورد.»

۱۳۸ (۴) زراره از امام صادق ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه به حیوانی تیر زدی آن گاه آن را به گونه‌ای یافتی که بر بدنش اثری غیر از تیر نبود و دانستی که غیر از تیرت چیزی آن را نکشته است پس بخور، از تو پنهان شود یا پنهان نشود.»

۱۳۹ (۵) حسین بن علوان از امام صادق ﷺ از پدرش ﷺ روایت می‌کند که علی ﷺ همواره می‌فرمود: «هر گاه شکاری را با تیر زدی و از تو پنهان شد، آنگاه آن را یافتی به طوری که تیرت به محل کشنده‌ای خورده است، پس از آن بخور ولی از شکاری نخور که با سنگ و بندق ـ کلوخ فلاخن ـ و معراض کشته می‌شود مگر آنچه را ذبح حلال کردی.»

۱٤۰ ٤۱۳۰۲ (۶)**المقنع** ۱۳۹: وإن وجدته من الغد وكان سهمك فيه فلا بأس بأكله إذا علمت أنّ سهمك قتله. **فقه الرّضا**عليه‌السلام ۲۹۷: مثله.

۱٤۱ ٤۱۳۰۳ (۷)**دعائم الإسلام** ۱۷۲/۲: عن **جعفر** بن محمّدعليهما‌السلام أنّه قال فى الرّجل يرمى الصّيد فيتحامل[1] والسّهم فيه أو الرّمح أو يتحامل من شدّة الضّرب[2] ثمّ يغيب عنه ثمّ يجده من غدٍ ميّتاً وفيه سهمه أو يكون ضَرَبَه أو أصابه بسهم فى مقتل علم أنّه مات من فعله لا من فعل غيره فحلال أكله.

۱٤۲ ٤۱۳۰٤ (۸)**مستدرك** ۱۱٤/۱۶: الشّيخ الطّوسىّ فى الخلاف عن **عدىّ** بن حاتم عن رسول اللهصلى‌الله‌عليه‌وآله فى حديث قال قلت يا رسول الله إنّا نصيد وإنّ أحدنا يرمى الصّيد فيغيب عنه اللّيلتين والثّلاث فيجده ميّتاً وفيه سهمه فقالصلى‌الله‌عليه‌وآله إذا وجدت فيه أثر سهمك ولم يكن فيه أثر سَبُع وعلمت أنّ سهمك قتله فكُلْه.

۱٤۳ ٤۱۳۰۵ (۹)**دعائم الإسلام** ۱۷۲/۲: وروينا عن **رسول الله**صلى‌الله‌عليه‌وآله أنّه قال ما أصميت فكل وما أَنميت[3] فلا تأكل فالإصماء أن يصيب الرّمية فتموت مكانها والإنماء أن يصيبها ثمّ تتوارى عنه وقد أصابها ثمّ تموت[4].

وتقدّم فى رواية عيسى بن عبدالله (۱۶) من باب (۵) حكم ما يصيده غير الكلب قولهعليه‌السلام كُلْ مِنْ صيد الكلب ما لم يغب عنك فإذا تغيّب عنك فدَعْه.

وفى رواية علىّ بن جعفر (۲) من باب (۱۳) انّ من رمى صيداً فأخطأ وأصاب آخر حلّ أكله قوله سألته عن ظبى أو حمار وحش أو طير صرعه رجل ثمّ رماه بعد ما صرعه غيره قال كله ما لم يتغيّب.

ويأتى فى رواية عيسى (۱) من باب (۱۷) انّ من رمى صيداً فلا يدرى سمّى أم لا قوله أرمى فيغيب عنّى فأجد سهمى فيه فقال كُلْ ما لم يُؤكل منه فإن كان قد أكل منه فلا تأكل منه.

---

۱. تحامل فى الأمر وبالأمر تكلّفه على مشقّة وإعياء ـ تحامل عنه: اعراض واليه: أقبل (ضدّ) المنجد.

۲. بشدّة الضّربة ـ ك. ۳. أصميت وأنميت ـ خ. ٤. ثمّ يتوارى عنه ثمّ يموت ـ خ.

۱۴۰ (۶) در کتاب المقنع و فقه الرضا آمده است: «و اگر یک روز پس از تیر اندازی شکار را به گونه‌ای یافتی که تیرت در بدن آن است در صورتی که بدانی با تیر تو کشته شده است خوردنش اشکالی ندارد.»

۱۴۱ (۷) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که: «شخصی با تیر یا نیزه یا شمشیر شکاری را می‌زند و آن با زحمت و سختی می‌رود تا از چشم او پنهان می‌شود، یک روز بعد آن را مرده می‌یابد در حالی که هنوز تیرش در بدن آن است یا این که تیر یا ضربهٔ او به جای کشنده‌ای اصابت کرده به طوری که می‌داند بر اثر ضربه او ـ نه کار دیگری ـ مرده است.

امام صادق﵇ در این باره فرمود: خوردنش حلال است.»

۱۴۲ (۸) عدی بن حاتم در بخشی از یک حدیث به پیامبرﷺ گفت: «ما شکار می‌کنیم، یکی از ما شکاری را با تیر می‌زند و آن، دو سه روز از او پنهان می‌شود سپس مرده آن را می‌یابد به طوری که تیرش در بدن آن است.

آن حضرت فرمود: در صورتی که اثر تیرت را در بدنش بیابی و اثر درنده‌ای در آن نباشد و بدانی که تیر تو آن را کشته است، پس آن را بخور!»

۱۴۳ (۹) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «آنچه را «اِصماء» کردی بخور و آنچه را «انماء» نمودی نخور.

اصماء این است که تیر اصابت کند و در همان جا بمیرد و انماء این است که تیر به آن برخورد کند، سپس در حالی که تیر به آن اصابت کرده متواری شود آنگاه بمیرد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت شانزدهم از باب پنجم فرموده امام معصوم﵇ که: «شکارِ سگ را بخور تا وقتی که از تو پنهان نشده است ولی هنگامی که از تو پنهان شد، آن را رها کن.»

در روایت دوم از باب سیزدهم این سوال از امام﵇ که: «شخصی آهو یا گورخر یا پرنده‌ای را بر زمین می‌زند و دیگری آن را با تیر می‌زند.

امام﵇ فرمود: تا وقتی پنهان نشده است، آن را بخور!»

می‌آید:

در روایت یکم از باب هفدهم این گفته به امام﵇ که: «شکاری را با تیر می‌زنم آنگاه از من پنهان می‌شود، سپس آن را در حالی می‌یابم که تیرم در بدنش است.

امام﵇ فرمود: تا وقتی از آن خورده نشده است بخور پس اگر از آن خورده شده است از آن نخور.»

(۱٦)

باب أنّ الصّيد إذا وجد ميّتاً وفيه سهم ولا يُدرىٰ من قتله لا يحلّ أكله

١٤٤ (١)**تهذيب** ٣٥/٩: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٢١١/٦: محمّد بن يحيى عن أحمد بن
٤١٣٠٦ محمّد عن ابن أبى نجران عن عاصم بن حميد عن **محمّد** بن قيس عن أبى جعفر عليه السلام قال **فقيه** ٢٠٤/٣: قال أميرالمؤمنين عليه السلام فى صيد وُجِدَ فيه سهم وهو ميّت لا يُدرى من قتله قال لا تطعمه[١].

وتقدّم فى الباب المتقدّم ما يمكن أن يناسب ذلك فراجع.

(۱۷)

باب أنّ من رمى صيداً فلايدرى سمّى أم لا فلا بأس بأكله

١٤٥ (١)**كافى** ٢١٠/٦: محمّد بن يحيى عن عبدالله بن محمّد عن علىّ بن الحكم عن أبان بن
٤١٣٠٧ عثمان **تهذيب** ٣٣/٩: الحسين بن سعيد عن القاسم وفضالة عن **فقيه** ٢٠٣/٣: أبان بن عثمان عن **عيسى** (ابن عبدالله ـ يب) القمّىّ قال قلت لأبى عبدالله عليه السلام أرمى بسهم[٢] فلا أدرى (أ ـ كا) سمّيت أم لم أُسمّ فقال كُلْ (و ـ فقيه) لا بأس. (قال ـ كا ـ يب) قلت أرمى فيغيب عنّى فأجد سهمى فيه فقال كُلْ ما لم يؤكل منه فان (كان قد ـ كا) أكل منه فلا تأكل (منه ـ كا ـ يب).

(۱۸)

باب حكم صيد الطّير فى أوكارها والوحش فى أوطانها ليلاً وصيد الفرخ قبل أن يريش

١٤٦ (١)**تهذيب** ١٤/٩: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٢١٦/٦: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن
٤١٣٠٨ أبى عبدالله عن الحسن بن علىّ عن محمّد بن الفضيل عن **محمّد** بن عبدالرّحمن عن

---

١. فقال لا تطعموه ـ فقيه.
٢. سهمى ـ كا ـ بسهمى ـ فقيه.

باب ۱۶

حکم شکاری که شکارچی آن معلوم نباشد

(۱) محمد بن قیس از امام باقر(ع) روایت می‌کند که امیرمؤمنان(ع) درباره شکار مرده‌ای که با تیری در بدنش یافت می‌شود و معلوم نیست چه کسی آن را کشته است فرمود: «آن را نخور.» ۱۴۴

ارجاعات

گذشت:

در باب پیشین مطالبی هست که می‌تواند با این بحث مناسب باشد به آن مراجعه کنید.

باب ۱۷

حکم شکاری که بردن نام خدا بر آن مشکوک است

(۱) عیسی بن عبدالله قمی گوید: «به امام صادق(ع) گفتم: تیری می‌اندازم ولی نمی‌دانم نام خدا را بر زبان بردم یا نبردم. امام(ع) فرمود: بخور، اشکال ندارد. ۱۴۵

گفتم: به شکاری تیر می‌زنم و آن از من پنهان می‌شود، آنگاه آن را در حالی می‌یابم که تیرم در بدنش است؟

امام(ع) فرمود: تا وقتی از آن خورده نشده است بخور پس اگر از آن خورده شده است از آن نخور.»

باب ۱۸

حکم شکار شبانه پرندگان و حیوانات و شکار جوجه پرندگان قبل از پر درآوردن

(۱) محمد بن عبد الرحمن از امام صادق(ع) روایت می‌کند که پیامبراکرم(ص) فرمود: «به سراغ جوجه‌ها در لانه‌های‌شان و پرندگان در زمان خواب‌شان نروید تا صبح کنند. ۱۴۶

أبی عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لا تأتوا الفراخ فی أعشاشها[١] ولا الطّير فی منامه حتّى يصبح (فقال له رجل وما منامه يا رسول الله فقال اللّيل منامه فلا تطرقه فی منامه حتّى يصبح ـكا) ولا تأتوا الفرخ فی عشّه حتّى يريش (ويطير ـكا) فاذا طار فأوتر[٢] له قوسك وانصب له فخّك[٣].

١٤٧ ٤١٣٠٩ (٢)**تهذيب** ١٤/٩: محمّد بن يعقوب عن **كافی** ٢١٦/٦: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمّد بن الحسن بْن شمّون عن عبدالله بن عبدالرّحمن عن **مسمع** عن أبی عبدالله عليه السلام (أنّه ـكا) قال نهى رسول الله صلى الله عليه وآله عن إتيان الطّير باللّيل وقال عليه السلام إنّ اللّيل أمان لها (قال محمّد بن الحسن هذان الخبران وإن كان ظاهرهما ظاهراً الحظر فإنّما صرفناهما الى ضرب من الكراهية لما رُوی من أنّه لا بأس بصيد اللّيل فجمعنا بينهما بهذا التّأويل لئلّا تتناقض الأخبار).

١٤٨ ٤١٣١٠ (٣)**عوالی اللّئالی** ١١٨/١: فی الحديث عن **النّبیّ** صلى الله عليه وآله (أنّه قال) أمكنوا الطّيور من أوكارها.

١٤٩ ٤١٣١١ (٤)**دعائم الإسلام** ١٦٨/٢: روينا عن **جعفر** بن محمّد صلوات الله عليهما أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله قال الطّير فی وكره آمِنٌ فی أمان الله[٤] فاذا طار فصيدوه[٥] إن شئتم.

١٥٠ ٤١٣١٢ (٥)**الجعفريّات** ٧٥: باسناده عن **علیّ** عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله إنّ الله تعالى أخذ الميثاق على الآدميّين[٦] ألّا يأخذوا فراخ الطّير الطّورانيّة[٧] من وكورها حتّى تنهض.

١٥١ ٤١٣١٣ (٦)**المقنع** ١٤٢: **الهداية** ٧٩: ولا يجوز أخذ الفراخ من أوكارها فی جبل أو بئر أو أجَمَة[٨] حتّى تنهض.

١٥٢ ٤١٣١٤ (٧)**تهذيب** ١٤/٩: محمّد بن يعقوب عن **كافی** ٢١٥/٦: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن **أحمد** بن محمّد بن أبی نصر قال سألت الرّضا عليه السلام عن طروق الطّير باللّيل فی وكرها فقال لا بأس بذلك. **تهذيب** ١٤/٩: وروى أحمد بن محمّد بن علیّ عن علیّ بن أحمد بن أشيم عن صفوان بن يحيى عن أبی الحسن عليه السلام مثله.

---

١. أعشاش واحدها العُشّ: موضع الطائر يجمعه من دقاق العيدان وغيرها فی أفنان الشّجر.
٢. الوَتَر بالتحريک: واحد أوتار القوس وأوتر القوس جعل لها وَتَراً ـ اللّسان.
٣. الفخّ: المصيدة الّتی يصاد بها. ٤. أمن بأمان الله. ٥. فتصيدوه ـ ک.
٦. أخذ ميثاق الآدميّين ـ ک. ٧. الطّورانیّ: ما جاء من بلد بعيد ـ والطّوریّ الوحشیّ من الطّير والنّاس.
٨. الأجَمَة: الشجر الكثير الملتفّ ـ اللّسان.

مردی به پیامبرﷺ گفت: ای رسول خداﷺ! زمان خواب پرندگان چه وقت است؟

پیامبرﷺ فرمود: شب، زمان خواب آن‌هاست پس در زمان خواب‌شان به سراغ‌شان نروید تا صبح کنند و به سراغ جوجه در لانه‌اش نروید تا پر درآورد (و پرواز کند) پس وقتی پرواز کرد کمانت را برایش زه کن و برایش دام بگستران!»

۱۴۷ (۲) مسمع از امام صادق‌ؑ روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرمﷺ از شبانه رفتن به سراغ پرندگان نهی کرد و فرمود: شب، پرندگان در امان هستند.»

مرحوم شیخ طوسی‌ؒ می‌فرماید: «هر چند ظاهر این دو روایت حرمت است ولی ما آن دو را بر نوعی کراهت حمل می‌کنیم، به دلیل آن که روایت شده: «شکار در شب اشکالی ندارد.» از این رو ما با این توجیه میان آن‌ها جمع می‌کنیم تا احادیث با یکدیگر در تناقض نباشند.»

۱۴۸ (۳) در کتاب عوالی اللئالی از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «ورود پرندگان به لانه‌های‌شان را میسّر گردانید.» [مانع ورود آنها به لانه‌های‌شان نشوید]

۱۴۹ (۴) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق‌ؑ روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «پرنده در لانه‌اش در امان خدا امنیت دارد، پس هر گاه پرواز کرد در صورت تمایل شکارش کنید.»

۱۵۰ (۵) در کتاب الجعفریات از علی‌ؑ روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «خداوند تعالی از انسان‌ها پیمان گرفت که جوجه‌هایِ پرندگانِ مهاجر را از لانه‌شان نگیرند تا به پا خیزند.»

۱۵۱ (۶) در کتاب المقنع و الهدایه آمده است: «گرفتن جوجه‌ها از لانه‌شان در کوه یا چاه یا بیشه جایز نیست تا به پا خیزند.»

۱۵۲ (۷) احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: «از امام رضاؑ درباره شبانه به سراغ لانه پرندگان رفتن سؤال کردم. امامؑ فرمود: اشکال ندارد.»

۱۵۳ ۴۱۳۱۵ (۸)**تهذيب** ۹/۱۴: الصّفّار عن محمّد بن عيسى بن عبيد عن **يونس** بن عبدالرّحمان عن أبى الحسن الرضاؑ قال قلت له جعلت فداك ما تقول فى صيد الطّير فى أوكارها والوحش فى أوطانها ليلاً فانّ النّاس يكرهون ذلك فقال لا بأس بذلك.

۱۵۴ ۴۱۳۱۶ (۹)**تهذيب** ۹/۱۵: وعنه عن الحسن بن موسى الخشّاب عن غياث عن إسحاق بن عمّار عن **جعفر** عن أبيهؑ أنّ عليّاًؑ كان يقول لا بأس بصيد الطّير إذا ملك جناحيه.

۱۵۵ ۴۱۳۱۷ (۱۰)**تهذيب** ۹/۲۰: محمّد بن أحمد بن يحيى عن علىّ بن محمّد عن القاسم بن محمّد عن سليمان المنقرىّ عن عبدالرّحمن بن المهدىّ عن المبارك عن **الأفلح** قال سألت علىّ بن الحسينؑ عن العصفور يفرخ فى الدّار هل يؤخذ فراخه فقال لا إنّ الفرخ فى وكرها فى ذمّة الله ما لم تطر ولو أنّ رجلاً رمى صيداً فى وكره فأصاب الطّير والفراخ جميعاً فانّه يأكل الطّير ولا يأكل الفراخ وذلك أنّ الفرخ ليس بصيد ما لم يطر وانّما يؤخذ باليد وانّما يكون صيداً إذا طار.

وتقدّم ما يدلّ على ذلك بالعموم والاطلاق.

(۱۹)

باب ما ورد من النّهى عن الصّيد يوم الجمعة قبل الصّلوة

۱۵۶ ۴۱۳۱۸ (۱)**تهذيب** ۹/۱۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۶/۲۱۹: محمّد بن يحيى عن محمّد بن موسى عن العبّاس بن معروف عن مروك بن عبيد عن **سماعة** بن مهران قال قال أبو عبداللهؑ نهى أميرالمؤمنينؑ أن يتصيّد الرّجل يوم الجمعة قبل الصّلاة وكانؑ يمرّ بالسّمّاكين يوم الجمعة فينهاهم عن أن يتصيّدوا من السّمك يوم الجمعة قبل الصّلاة.

(۲۰)

باب حكم صيد السّمك وغيره بيد المسلم وغيره

قال الله تعالى فى سورة البقرة (۲): ۶۵: ﴿وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ ٱلَّذِينَ ٱعْتَدَوْا۟ مِنكُمْ فِى ٱلسَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا۟ قِرَدَةً خَـٰسِـِٔينَ﴾.

(۸) یونس بن عبد الرحمان گوید: «به امام رضاؑ گفتم: فدایت شوم! درباره شکارِ شبانه پرندگان در لانه‌های‌شان و حیوانات وحشی در خانه‌های‌شان چه می‌فرمایید زیرا مردم آن را ناپسند می‌شمارند؟ امامؑ فرمود: اشکال ندارد.» ۱۵۳

(۹) اسحاق بن عمار از امام صادقؑ از پدرشؑ روایت می‌کند که علیؑ همواره می‌فرمود: «هنگامی که پرندگان قدرت بر پرواز یابند، شکارشان اشکالی ندارد.» ۱۵۴

(۱۰) افلح گوید: «از امام سجادؑ سؤال کردم: گنجشکی که در خانه، جوجه می‌گذارد، آیا جوجه‌اش گرفته می‌شود؟ ۱۵۵

امامؑ فرمود: جوجه تا وقتی نپریده است، در لانه‌اش در پناه خداست و اگر کسی به پرنده‌ای در لانه‌اش تیراندازی کند و تیرش به آن و جوجه‌هایش اصابت کند، پرنده خورده می‌شود ولی جوجه‌هایش خورده نمی‌شود زیرا جوجه تا پیش از پرواز کردن، شکار نیست و تنها با دست گرفته می‌شود و هنگامی که پرواز کند، شکار به شمار می‌آید.»

ارجاعات

گذشت:

آنچه با عموم و اطلاق بر این بحث دلالت می‌کند.

باب ۱۹

حکم شکار کردن پیش از نماز جمعه

(۱) سماعة بن مهران از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «امیرمؤمنانؑ از این که انسان روز جمعه پیش از نمازِ [جمعه] صید کند، نهی کرد. وی همواره روز جمعه از کنار ماهی‌گیران می‌گذشت و آنان را از گرفتن ماهی در روز جمعه پیش از نماز نهی می‌کرد.» ۱۵۶

باب ۲۰

حکم ماهیگیری توسط مسلمان و غیر مسلمان

خداوند تعالی می‌فرماید:

و به تحقیق شما تجاوزگران‌تان در روز شنبه را شناختید، پس ما آنان را به بوزینگان رانده شده‌ای تبدیل کردیم.[1]

---

۱. بقره ۶۵/۲.

النّساء (۴): ۱۵۴: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَيُرِيدُونَ أَن يُفَرِّقُواْ بَيْنَ ٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَن يَتَّخِذُواْ بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلاً﴾.

المائدة (۵): ۹۶: ﴿أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ ٱلْبَحْرِ وَطَعَامُهُۥ مَتَـٰعًا لَّكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ ٱلْبَرِّ مَادُمْتُمْ حُرُمًا وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِىٓ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾.

۱۵۷ ۴۱۳۱۹ (۱)**تهذيب** ۸/۹: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۲۱۶/۶: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن **الحلبىّ** عن أبى عبدالله عليه السلام قال سألته عن صيد الحيتان وإن لم يسمّ (عليه ـ كا) فقال لا بأس به.

۱۵۸ ۴۱۳۲۰ (۲)**تهذيب** ۹/۹: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۲۱۶/۶: علىّ (بن ابراهيم ـ كا) عن أبيه عن عمرو بن عثمان عن المفضّل بن صالح عن **زيد** الشّحّام عن أبى عبدالله عليه السلام أنّه سُئل عن صيد الحيتان وإن لم يسمّ عليه فقال لا بأس به إن كان حيّاً أن يأخذه[1].

۱۵۹ ۴۱۳۲۱ (۳)**تهذيب** ۹/۹: الحسين بن سعيد عن فضالة عن العلاء عن **محمّد** بن مسلم عن أحدهما عليهما السلام بمثل ذلك قال وسألته عن صيد السّمك ولا يسمّى قال لا بأس.

۱۶۰ ۴۱۳۲۲ (۴)**الإحتجاج** ۵۷/۱: (عن **ابن عبّاس** عن النّبىّ صلى الله عليه وآله فى خبر طويل أنّه قال لجماعة من اليهود فى حديث جواز نسخ الشّرائع) إنّ موسى جاء بتحريم صيد الحيتان يوم السّبت حتّىٰ انّ الله تعالى قال لمن اعتدى منهم فى صيدها يوم السّبت ﴿كُونُواْ قِرَدَةً خَـٰسِـِٔينَ﴾ فكانوا، ولقد جئتُ بتحليل صيدها حتّى صار صيدها حلالاً. قال الله تعالى ﴿أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ ٱلْبَحْرِ وَطَعَامُهُۥ مَتَـٰعًا لَّكُمْ﴾.

۱۶۱ ۴۱۳۲۳ (۵)**كافى** ۲۱۷/۶: (محمّد بن يحيى عن عبدالله بن محمّد عن علىّ بن الحكم ـ معلّق) عن أبان **تهذيب** ۱۰/۹: الحسين بن سعيد عن فضالة عن أبان عن **عيسى** بن عبدالله قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن صيد المجوسىّ[2] قال لا بأس به إذا أعطوكه حيّاً والسّمك أيضاً وإلّا فلا تجز شهادتهم إلّا أن تشهده أنت.

---

۱. تأخذه ـ يب. ۲. المجوس ـ يب.

ای دریافت‌کنندگان کتاب‌هایِ آسمانی! پیش از آن که چهره‌هایی را محو کنیم و به پشت برگردانیم یا آنان را همانند ماهی‌گیران روز شنبه لعنت کنیم، به آنچه فرو فرستادیم که تصدیق‌کننده آنچه با شماست، ایمان آورید و همواره فرمان خداوند تحقق یافته است.[1]

در وعده گاه‌شان، کوه طور را بر فرازشان بالا بردیم و به آنان گفتیم: سجده کنان از دروازه وارد شوید و به آنان گفتیم: در روز شنبه تجاوز نکنید و پیمان محکمی از آنان گرفتیم.[2]

صید دریا و خوراک آن برایتان حلال شد که شما و مسافران از آن بهره‌مند می‌شوید و شکار صحرا در حال احرام بر شما حرام گردید و از خدایی پروا کنید که به سویش گرد می‌آیید.[3]

۱۵۷ (۱) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره شکار ماهی بدون بردن نام خدا سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۱۵۸ (۲) زید شحام گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره شکار ماهیان بدون بردن نام خدا سؤال شد. امام علیه السلام فرمود: در صورت زنده گرفتن آن‌ها، اشکال ندارد.»

۱۵۹ (۳) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام درباره شکار ماهی بدون بسم الله سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۶۰ (۴) ابن عباس در یک حدیث بلند از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که به گروهی از یهودیان درباره جواز نسخ شرایع فرمود: «موسی علیه السلام شکار ماهیان را در روز شنبه حرام کرد تا این که خداوند به تجاوزگران آنان در روز شنبه فرمود: «بوزینه‌های رانده شده‌ای باشید.» پس آنان به بوزینه تبدیل شدند و به تحقیق من حلالیت شکار آن‌ها را از جانب خدا آوردم تا این که شکارشان حلال شد. خداوند تعالی می‌فرماید: «شکار دریا و خوراکی‌های آن برایتان حلال شد، که از آن بهره‌مند شوید...»

۱۶۱ (۵) عیسی بن عبدالله گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره شکار مجوسیان سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: هر گاه شکار و ماهی را زنده به دستت دادند، اشکال ندارد در غیر این صورت شهادت آنان مؤثر نیست مگر آن که خود شاهد آن باشی.»

---

۱. نساء ۴۷/۴. ۲. نساء ۱۵۴/۴. ۳. مائده ۹۶/۵.

۱۶۲ ٤۱۳۲٤ (۶)**دعائم الإسلام** ۱۷۳/۲: عن **جعفر** بن محمّد عليه‌السلام أنّه نهى عن أكل ما اصطاد المجوس من الحوت والجراد لأنّه لا يؤكل منه إلّا ما أُخذ (منه ـ خ) حيّاً.

ويأتى فى باب (۱۸) حكم ذبائح أهل الكتاب من أبواب الذّبائح ما يناسب ذلك. **وفى** باب (۲۵) أنّ ذكوة السّمك إخراجه من الماء حيّاً وباب (۲۶) انّ السّمكة إذا وثبت من الماء وماتت خارج الماء فلا يحلّ أكله وباب (۲۹) أنّ المجوس وغيرهم من الكفّار إذا أخرجوا السّمك من الماء حيّاً يحلّ أكله ما يناسب ذلك.

(۲۱)

باب أنّ من صاد طيراً مستوى الجناحين ويعرف صاحبه يردّه عليه وإن لم يعرف له صاحب فهو له

۱۶۳ ٤۱۳۲۵ (۱)**تهذيب** ۶۱/۹: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۲۲۲/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبى عبدالله عن **أحمد** بن محمّد ابن أبى نصر قال سألت ابا الحسن (الرّضا ـ كا) عليه‌السلام عن الرّجل يصيد الطّير يساوى دراهم كثيرة وهو مستوى الجناحين فيعرف صاحبه أو يجيئه فيطلبه من لا يتّهمه[1] قال لا يحلّ له إمساكه يردّه عليه فقلت له فإن هو صاد ما هو مالك بجناحيه[2] لا يعرف له طالباً قال هو له.

۱۶٤ ٤۱۳۲۶ (۲)**تهذيب** ۳۹۴/۶: الحسين بن سعيد عن **أحمد** بن محمّد ابن أبى نصر قال سألت ابا الحسن الرّضا عليه‌السلام عن الرّجل يصيد الطّير الّذى يسوى دراهم كثيرة وهو مستوى الجناحين وهو يعرف صاحبه أيحلّ له إمساكه فقال إذا عرف صاحبه ردّه عليه وإن لم يكن يعرفه وملك جناحيه فهو له وإن جائك طالب لا تتّهمه رُدّه عليه.

۱۶۵ ٤۱۳۲۷ (۳)**تهذيب** ۶۱/۹: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۲۲۲/۶: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد ابن أبى عبدالله عن ابن فضّال عن **محمّد** بن الفضيل قال سألت ابا الحسن عليه‌السلام عن صيد الحمام يسوى[3] نصف درهم أو درهماً فقال إذا عرفت صاحبه فردّه عليه وإن لم تعرف صاحبه وكان مستوى الجناحين يطير (بهما ـ كا) فهو لك.

---

۱. لا يتّهم ـ يب.　۲. لجناحه ـ يب.　۳. الحمامة تساوى ـ كا.

۱۶۲ (۶) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام صادق‌ علیه‌السلام از ماهی و ملخی که مجوسیان شکار کنند، نهی کرد زیرا از آن خورده نمی‌شود مگر آنچه زنده گرفته شود.»

ارجاعات

می‌آید:

در باب‌های هجدهم، بیست و پنجم، بیست و ششم و بیست و نهم از باب‌های ذبیحه مناسب با این بحث خواهد آمد.

باب ۲۱

حکم شکار پرنده‌ای که صاحبش شناخته نیست

۱۶۳ (۱) احمد بن محمد ابن ابی نصر گوید: «از امام رضا علیه‌السلام سؤال کردم: شخصی پرنده‌ای با بال‌های کامل و ارزش درهم‌های فراوان شکار می‌کند؛ آنگاه صاحبش شناخته می‌شود یا کسی که به وی بدگمان نیست، به جستجوی آن می‌آید.

امام علیه‌السلام فرمود: نگهداشتن آن برایش حلال نیست، به وی باز می‌گرداند.

به امام علیه‌السلام گفتم: اگر پرنده‌ای را که قدرت پرواز دارد، شکار کند و جستجوگری برایش شناخته نشود؟

امام علیه‌السلام فرمود: آن متعلق به اوست.»

۱۶۴ (۲) احمد بن محمد ابن ابی نصر گوید: «از امام رضا علیه‌السلام سؤال کردم: شخصی پرنده‌ای با ارزش درهم‌های فراوان و با بال‌های کامل را شکار می‌کند و صاحبش را می‌شناسد، آیا نگهداشتن آن حلال است؟

امام علیه‌السلام فرمود: در صورت شناختن صاحبش به وی تحویل دهد و اگر صاحبش را نمی‌شناسد و قدرت بر پرواز دارد، متعلق به اوست و اگر جستجوگری به دنبال آن آمد که به وی بدگمان نیستی، تحویلش بده!»

۱۶۵ (۳) محمد بن فضیل گوید: «از امام موسی بن جعفر علیه‌السلام درباره شکار کبوتری با ارزش نیم درهم یا یک درهم سؤال کردم. امام علیه‌السلام فرمود: در صورت شناختنِ صاحبش به او بازگردان و اگر صاحبش را نمی‌شناسی و بال‌هایش کامل است و (با آن‌ها) پرواز می‌کند، متعلق به توست.»

۱۶۶ ٤١٣٢٨ (۴)**فقيه ۲۰۵/۳**: وقال **أبو عبدالله** (فى حديث) والطّير إذا ملك جناحيه فهو لمن أخذه إلّا أن تعرف[۱] صاحبه فتردّه[۲] عليه. **المقنع ۱۴۲**: والطّير إذا (وذكر مثله). **فقه الرّضا**ؑ **۲۹۵**: اعلم انّ الطّير إذا ملك جناحه (وذكر مثله).

۱۶۷ ٤١٣٢٩ (۵)**تهذيب ۶۱/۹**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ۲۲۲/۶**: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد ابن ابى عبدالله عن ابن فضّال عن **ابن بكير** عمّن رواه[۳] عن أبى عبداللهؑ قال إذا ملك الطّائر[٤] جناحه فهو لمن أخذه.

۱۶۸ ٤١٣٣٠ (۶)**السرائـر ۴۷۶**: ومن ذلك ما استطرفناه من كتاب جميلٍ بن درّاج، جميل عـن **زرارة** عن أبى عبداللهؑ فى رجل صاد حماماً أهليّاً قال إذا ملك جناحه فهو لمن أخذه.

۱۶۹ ٤١٣٣١ (۷)**وفيه ۴۷۷**: ومن ذلك ما استطرفناه من جامع البزنطى صاحب الرّضـا عـليه آلاف التّحيّة والثّناء، **إسحاق** بن عمّار قال قلت لأبى عبداللهؑ الطّير يقع فى الدّار فنصيده وحولنا لبعضهم حمام فقال إذا ملك جناحه فهو لمن أخذه قال قلت فيقع علينا فنأخذه وقد نعرف لمن هو قال إذا عرفته فردّه على صاحبه.

۱۷۰ ٤١٣٣٢ (۸)**الجعفريّات ۱۷۰**: بإسناده عن **علىّ** بن أبى طالبؑ قال الطّـير إذا مـلك ثـمّ طـار فأخذه[۵] فهو حلال لمن أخذه وبإسناده أنّ موسىؑ قال عنىٰ[۶] الطّيور[۷] البرّيّة ونحوها لأنّ أصلها مباح.

۱۷۱ ٤١٣٣٣ (۹)**دعائم الإسلام ۱۶۸/۲**: عن **علىّ**ؑ أنّه قال الطّير إذا مُلِكَ ثمّ طار ثمّ أُخِذَ فهو حلال لمن أخذه قال جعفر بن محمّدؑ يعنى البزاة ونحوها لأنّ أكلها مباح.

۱۷۲ ٤١٣٣٤ (۱۰)**تهذيب ۶۱/۹**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ۲۲۳/۶**: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد ابن أبى عبدالله عن ابن فضّال عن عبيد بن حفص بن قرط عن **اسماعيل** بن جابر عن أبى عبدالله (جعفر بن محمّد ـ يب)ؑ قال قلت له جعلت فداك الطّير يقع على الدّار فيؤخذ

---

۱. يعرف ـ مقنع ـ فقه الرضا. ۲. فيردّه ـ مقنع ـ فقه الرضا. ۳. عن زرارة ـ يب.
٤. الطّير ـ يب. ۵. فأُخذ ـ ظ ـ ك. ۶. إنّ ـ خ.
۷. فى الجعفريّات هنا سقط.

۱۶۶ (۴) در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت می‌شود که امام صادق﵇ در بخشی از یک روایت بلند فرمود: «پرنده در صورت قدرت بر پرواز متعلق به کسی است که آن را بگیرد، مگر آن که صاحبش را بشناسی که به وی باز می‌گردانی.»

در کتاب المقنع و فقه الرضا این مطلب بدون اسناد به امام آمده است.

۱۶۷ (۵) ابن بکیر از شخصی (زراره) از امام صادق﵇ روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه پرنده، قدرت بر پرواز یافت، متعلق به کسی است که آن را بگیرد.»

۱۶۸ (۶) زراره از امام صادق﵇ روایت می‌کند که درباره شخصی که کبوتر اهلی را شکار کرده بود، فرمود: «هر گاه قدرت بر پرواز داشته باشد، متعلق به کسی است که آن را گرفته است.»

۱۶۹ (۷) اسحاق بن عمار گوید: «به امام صادق﵇ گفتم: پرنده‌ای در خانه ما می‌افتد و آن را شکار می‌کنیم، در حالی که برخی از همسایگان‌مان کبوتر دارند.

امام﵇ فرمود: هر گاه قدرت بر پرواز داشته باشد، متعلق به کسی است که آن را گرفته است.

گفتم: آن پرنده در خانه ما می‌افتد و آن را می‌گیریم در حالی که صاحبش را می‌شناسیم.

امام﵇ فرمود: هر گاه صاحبش را بشناسی، به وی بازگردان.»

۱۷۰ (۸) در کتاب الجعفریات از علی﵇ روایت می‌شود که فرمود: «هر گاه پرنده‌ای به مِلک کسی درآید، سپس پرواز کند، آنگاه گرفته شود، پس برای کسی که آن را گرفته است حلال است.

امام موسی بن جعفر﵇ فرمود: مقصود وی پرندگان بیابان و مانند آن است زیرا اصل آن‌ها مباح است.»

۱۷۱ (۹) در کتاب دعائم الاسلام از علی﵇ روایت می‌شود که فرمود: «هر گاه پرنده‌ای به مِلک کسی درآید، سپس پرواز کند و گرفته شود، پس آن برای گیرنده‌اش حلال است.

امام صادق﵇ فرمود: مقصود وی بازها[1] و مانند آن است زیرا خوردن‌شان مباح است.»

۱۷۲ (۱۰) اسماعیل بن جابر گوید: «به امام صادق﵇ گفتم: فدایت شوم! پرنده‌ای در خانه می‌افتد و گرفته می‌شود، آیا برای گیرنده آن حلال است یا حرام؟

امام﵇ فرمود: ای اسماعیل! عافی است یا غیر عافی؟

گفتم: فدایت شوم! عافی چیست؟

---

۱. حکم باز در روایت دیگری حرام گوشت بیان شده است.

أحلال (هو ـ كا) أم حرام لمن أخذه فقال يا إسماعيل عافٍ أم غير عافٍ (قال ـ كـا) قـلت جعلت فداك وما العافى قال المستوى جناحاه المالك جناحيه يذهب حيث شاء (قال ـ كا) هو لمن أخذه حلال.

١٧٣ ٤١٣٣٥ (١١)**تهذيب** ٦١/٩: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٢٢٣/٦: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن النّوفلىّ عن **السّكونىّ** عن أبى عبدالله عليه السلام قال قال أمير المؤمنين عليه السلام إنّ الطّير إذا ملك جناحيه فهو صيد وهو حلال لمن أخذه.

وتقدّم فى رواية اسحاق (٩) من باب (١٨) حكم صيد الطّير فى أوكارها والوحش فى أوطانها ليلاً قوله عليه السلام لا بأس بصيد الطّير إذا ملك جناحيه. **ولاحظ** الباب التّالى.

(٢٢)

باب أنّ من أبصر طيراً فتبعه ثمّ أخذه آخر فهو لمن أخذه

مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى

١٧٤ ٤١٣٣٦ (١)**تهذيب** ٦١/٩: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٢٢٣/٦: علىّ بـن ابـراهـيم عـن أبـيه عن النّوفلىّ عن **السّكونىّ** عن أبى عبدالله عليه السلام انّ[١] أمير المؤمنين عليه السلام قـال فـى رجـل أبـصر طائراً[٢] فتبعه حتّى وقـع[٣] عـلى شـجرة فـجاء رجـل (آخـر ـ كـا ـ فـقيه) فأخـذه فـقال (أمير المومنين عليه السلام كا ـ يب) للعين ما رأت ولليد ما أخـذت. **فـقيه** ٦٥/٣: روى السّكـونىّ عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه عن علىّ عليهم السلام سُـئل عـن رجـلٍ أبـصر طـيراً فـتبعه (وذكر مثله).

١٧٥ ٤١٣٣٧ (٢)**الجعفريات** ١٧٠: باسناده عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن جدّه **علىّ** بن الحسين عن أبيه عن علىّ بن أبى طالب عليه السلام انّه سُئل عن رجل رأى طيراً فتبعه حتّى وقع على شجرة فجاء رجل آخر فأخذه قال الطّير لمن أخذه.

١٧٦ ٤١٣٣٨ (٣)**دعائم الإسلام** ١٦٨/٢: عن **علىّ** عليه السلام أنّه قال الصّيد لمن سبق إلى أخذه.

---

١. عن ـ يب. ٢. طيراً ـ يب. ٣. سقط ـ كا.

امام فرمود: پرنده‌ای که بال‌هایش کامل گردیده است و قدرت بر پرواز دارد و به هر کجا که بخواهد می‌رود، آن برای گیرنده‌اش حلال است.»

(۱۱) سکونی از امام صادق(ع) روایت می‌کند که امیرمؤمنان(ع) فرمود: «پرنده هر گاه قدرت بر ۱۷۳
پرواز یابد، شکار است و برای گیرنده‌اش حلال است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت نهم از باب هجدهم فرموده امام معصوم(ع) که: «شکار پرنده در صورتی که قدرت بر پرواز داشته باشد، اشکال ندارد.»

می‌آید:

به باب بعدی مراجعه کنید.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۲۲

حکم شکار پرنده‌ای که توسط یک نفر دیده می‌شود و توسط شخص دیگر گرفته می‌شود

(۱) سکونی از امام صادق(ع) روایت می‌کند که امیرمؤمنان(ع) درباره شخصی که پرنده‌ای را دید ۱۷۴
و به دنبال آن رفت تا بر درختی افتاد، آنگاه دیگری آمد و آن را گرفت فرمود: «برای چشم است آنچه را دیده و برای دست است، آنچه را گرفته است.»

(۲) در کتاب الجعفریات از امام صادق(ع) از پدرش(ع) از جدش امام سجاد(ع) از پدرش روایت ۱۷۵
می‌شود که از امیرمؤمنان(ع) سؤال شد: «شخصی پرنده‌ای را دید و آن را دنبال کرد تا بر درختی افتاد آنگاه دیگری آمد و آن را گرفت.

علی(ع) فرمود: پرنده متعلق به شخص گیرنده است.»

(۳) در کتاب دعائم الاسلام از علی(ع) روایت می‌شود که فرمود: «شکار متعلق به کسی است که ۱۷۶
در گرفتن آن پیشی گیرد.»

(۲۳)

باب ماورد من النّهی عن قتل الخطّاف وإيذائه والهُدهُد والصُّرَد والصُّوّام والنّحل والنّمل والضّفدع وكلّ طائر مستجير وجواز قتل الغراب والحدأة والعقرب والحيّة والكلب العقور

۱۷۷ ۴۱۳۳۹ (۱)**كافى ۶/۲۲۴**: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن **جميل** بن درّاج قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن قتل الخُطّاف[۱] أو إيذائهنّ فى الحرم فقال لا يقتلن فانّى كنت مع علىّ بن الحسين عليه السلام فرآنى وأنا أوذيهنّ فقال لى يا بنىّ لا تقتلهنّ ولا تؤذهنَّ فانّهنّ لا يؤذين شيئاً.

۱۷۸ ۴۱۳۴۰ (۲)**الخرائج والجرائح ۲/۶۰۹**: عن **أبى بصير** عن أبى عبدالله عليه السلام قال سئله رجل عن الخطّاف فقال لا تؤذوه فإنّه لا يؤذى شيئاً وهو طير يحبّنا أهل البيت.

۱۷۹ ۴۱۳۴۱ (۳)**كافى ۶/۲۲۳**: علىّ بن محمّد بن بندار عن إبراهيم بن إسحاق عن علىّ بن محمّد رفعه إلى **داود الرّقّىّ** أو غيره قال بينا نحن قعود عند أبى عبدالله عليه السلام إذ مرّ رجل بيده خُطّاف مذبوح فوثب إليه أبو عبدالله عليه السلام حتّى أخذه من يده ثمّ دحا به[۲] (الأرض ـ كا ـ خصال) فقال[۳] عليه السلام أعالمكم أمركم بهذا أم فقيهكم (لقد ـ يب ـ صا) أخبرنى أبى عن جدّى أنّ رسول‌الله صلى الله عليه وآله نهى عن قتل السّتّة منها الخطّاف وقال إنّ دورانه فى السّماء أسفاً لما فعل بأهل بيت محمّد صلى الله عليه وآله وتسبيحه قراءة الحمد لله ربّ العالمين ألا ترونه يقول ولا الضّالّين.

۱۸۰ ۴۱۳۴۲ (۴)**تهذيب ۹/۲۰: استبصار ۴/۶۶**: محمّد بن أحمد بن يحيى عن إبراهيم بن إسحاق عن علىّ بن محمّد عن **الحسن** بن داود الرقّىّ قال بينا وذكر مثله الى قوله عن قتل السّتّة (ثمّ قال) النّحلة[۴] والنّملة والضِّفدِع[۵] والصُّرد[۶] والهُدهُد[۷] والخُطّاف.

---

۱. الخُطّاف طائر طويل الجناحين قصير الرّجلين أسود اللّون وهو الّذى يدعوه العامّة عصفور الجنّة.

۲. أى ألقاه ورمى به.　　　۳. ثمّ قال عليه السلام يب ـ صا.

۴. النّحل كفلس: ذباب العسل. الواحدة نحلة ـ مجمع.

۵. الضِّفدِع: دابّة مائيّة معروفة تتغذّى بالحشرات والسّمک الصّغير.

۶. الصُّرَد: طائر ضَخم الرّأس أبيض البطن أخضر الظّهر يصطاد صغار الطّير.

۷. الهُدهُد: طائر ذو خطوط وألوان كثيرة. يقولون (أبصر من هُدهُد) لأنّهم يزعمون أنّه يرى الماء تحت الارض ـ المنجد.

باب ۲۳

حکم کشتن حیوانات

۱۷۷ (۱) جمیل بن دراج گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره کشتن و آزار چلچله، در حرم سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: آن‌ها کشته نمی‌شوند زیرا من همراه امام سجاد علیه السلام بودم، او مرا در حال اذیت کردن آن‌ها دید، پس به من فرمود: فرزندم، آن‌ها را نکش و آزار نرسان زیرا آن‌ها به هیچ چیز آزار نمی‌رسانند.»

۱۷۸ (۲) ابو بصیر گوید: «شخصی از امام صادق علیه السلام درباره چلچله سؤال کرد. امام علیه السلام فرمود: آن را نیازارید زیرا به هیچ چیز آزار نمی‌رساند و ما اهل بیت را دوست دارد.»

۱۷۹ (۳) داود رقی یا شخص دیگری گوید: «روزی ما نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودیم که شخصی با چلچله ذبح شده‌ای در دست از آنجا گذشت. امام علیه السلام با مشاهده وی پرید آن را از دستش گرفت و بر زمین انداخت. آنگاه فرمود: آیا دانشمندان‌تان به شما چنین دستوری داده‌اند یا فقهای‌تان؟ (به تحقیق) پدرم از جدّم به من خبر داد، پیامبراکرم صلی الله علیه و آله از کشتن شش چیز نهی کرد که یکی از آن‌ها چلچله است.

و فرمود: گردش آن در آسمان از روی خشم و اندوه بر حوادثی است که بر اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله گذشت و تسبیح آن تلاوت «**الحمد لله رب العالمین**» است، آیا مشاهده نمی‌کنید که می‌گوید: «**و لا الضالّین**».

۱۸۰ (۴) حسن بن داود رقی حدیث پیشین را تا: «از کشتن شش چیز نهی کرد.» روایت کرده است و سپس فرمود: «زنبور عسل، مورچه، قورباغه، صرد (جغد)، هدهد و چلچله.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۸۱ ٤۱۳٤۳ (۵)**الخصال ۳۲۶**: حدّثنا أبى‌ﷺ قال حدّثنا أحمد ابن إدريس عن محمّد بن أحمد عن إبراهيم بن إسحاق عن الحسين بن زياد عن **داود** بن كثير الرّقّىّ قال بينما (وذكر نحو ما فى يب ثمّ زاد) فأمّا النّحلة فانّها تأكل طيّباً وتضع طيّباً وهى الّتى أوحى الله عزّوجلّ إليها، ليست من الجنّ ولا من الإنس وأمّا النّملة فانّهم قحطوا على عهد سليمان بن داودﷺ فخرجوا يستسقون فاذا هم بنملة قائمة على رجليها مادّة يدها الى السّماء وهى تقول اللّهمّ إنّا خلق من خلقك لا غنى بنا عن فضلك فارزقنا من عندك ولا تؤاخذنا بذنوب سفهاء ولد آدم فقال لهم سليمان: ارجعوا إلى منازلكم فانّ الله تبارك وتعالى قد سقاكم بدعاء غيركم وأمّا الضّفدِع فانّه لمّا أضرمت النّار على إبراهيم شكت هو امّ الأرض إلى الله عزّوجلّ واستأذنته أن تصبّ عليها الماء فلم يأذن الله عزّوجلّ لشىء منها إلّا الضّفدِع فاحترق منه الثّلثان وبقى منه الثّلث وأمّا الهُدهُد فإنّه كان دليل سليمانﷺ إلى ملك بلقيس وأمّا الصُّرد فإنّه كان دليل آدمﷺ من بلاد سرانديب إلى بلاد جدّة شهراً وأمّا الخُطّاف فإنّ دورانه فى السّماء أسفاً لما فعل بأهل بيت محمّدﷺ وتسبيحه قراءة الحمد لله ربّ العالمين ألا ترونه وهو يقول ولا الضّالّين.

۱۸۲ ٤۱۳٤٤ (۶)**علل الشّرائع ۵۹۳: عيون الأخبار ۲٤۰**: حدّثنا ابو الحسن محمّد بن عمر (و - عيون) بن علىّ بن عبدالله البصرى (بايلاق - العيون) قال حدّثنا أبو عبدالله محمّد بن عبدالله بن أحمد بن جبلة الواعظ قال حدّثنا ابوالقاسم عبدالله بن **أحمد** بن عامر الطّائى (قال حدّثنا أبى - العيون) قال حدّثنا علىّ بن موسى الرّضا قال حدّثنا أبى موسى بن جعفر قال حدّثنا أبى جعفر بن محمّد قال حدّثنا أبى محمّد بن علىّ قال حدّثنا أبى علىّ بن الحسين قال حدّثنا أبى الحسين بن علىّﷺ قال كان علىّ بن أبى‌طالبﷺ بالكوفة فى الجامع إذ قام اليه رجل من أهل الشّام فقال يا أميرالمؤمنين إنّى أسألك عن أشياء (إلى أن قال) سأله كم حجّ آدم من حجّة فقال (له - العلل) سبعين[۱] حجّة ماشياً على قدميه وأوّل حجّة حجّها كان معه الصُّرد يدلّه على مواضع الماء وخرج معه من الجنّة وقد نهى عن أكل الصُّرد والخُطّاف وسأله ما باله لا يمشى فقال لانّه ناح على بيت المقدّس وطاف حوله

۱. ثلاثون - العلل - سبعمائة حجّة - خ ل عيون.

(۵) داود بن کثیر رقی حدیث پیشین را روایت کرده است و در ادامه از امام روایت می‌کند که ۱۸۱
فرمود: «زنبور عسل چیز پاکیزه می‌خورد و چیز پاکیزه تحویل می‌دهد و آن همان است که خداوند ﷻ به آن وحی فرستاد و نه از جنّ است و نه از انس.

و درباره مورچه این که مردم در زمان سلیمان بن داود ﷺ گرفتار قحطی و خشکسالی شدند، آنگاه برای درخواست باران بیرون رفتند. در آنجا مورچه‌ای را مشاهده کردند که بر روی دو پایش ایستاده، دستانش را به سوی آسمان بلند کرده و می‌گوید: خدایا! ما آفریدگانی از آفریدگان تو هستیم که از فضل و بخشش تو بی‌نیاز نیستیم، پس از جانب خود به ما روزی بده و به گناهان فرزندان سفیه آدم ما را بازخواست نکن! سلیمان ﷺ [با مشاهده این صحنه] به مردم گفت: به خانه‌های‌تان بازگردید زیرا خداوند به وسیله دعای غیر شما، برایتان باران فرستاد.

و درباره قورباغه این که وقتی برای ابراهیم ﷺ آتش برافروختند، حیوانات و حشرات زمین به خدا شکایت کردند و از او اجازه خواستند تا آب بر آتش بریزند ولی خداوند به هیچ یک از آن‌ها به جز قورباغه اجازه نداد، از این رو دو سوم آن‌ها سوختند و یک سوم باقی ماندند.

و درباره هدهد این که آن راهنمای سلیمان ﷺ به سوی قلمرو حکومت بلقیس بود و مرغ صرد ـ جغد ـ در مدت یک ماه راهنمای آدم ﷺ از شهر سراندیب به جدّه بود و گردش چلچله در آسمان از روی ناراحتی و اندوه به خاطر حوادثی است که بر اهل بیت محمد ﷺ گذشت و تسبیح آن تلاوت سوره حمد است، آیا مشاهده نمی‌کنید که می‌گوید: «**و لا الضالین**.»

(۶) احمد بن عامر طائی از امام رضا ﷺ از پدرش موسی بن جعفر ﷺ از پدرش امام صادق ﷺ از ۱۸۲
پدرش ﷺ امام باقر ﷺ از پدرش امام سجاد ﷺ از پدرش امام حسین ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «علی ﷺ در مسجد جامع کوفه بود که شخصی از اهل شام در برابر امام ﷺ به پا خاست و گفت: ای امیرمؤمنان ﷺ! من پرسش‌هایی از شما می‌پرسم...

حدیث ادامه می‌یابد تا آنجا که مرد شامی گفت: آدم ﷺ چند حج گزارد؟

علی ﷺ فرمود: هفتاد حج با پای پیاده در نخستین سفر حج وی صرد (سبز قبایی که از بهشت با او آمده بود) همراهش بود و آدم را به جایگاه‌های آب راهنمایی می‌کرد و به تحقیق خوردن صرد (جغد) و چلچله نهی شده است.

مرد شامی پرسید: چرا صرد (جغد) راه نمی‌رود؟

أربعين عاماً يبكي عليه ولم يزل يبكي مع آدم‌ؑ فمن هناك سكن البيوت ومعه تسع آيات من كتاب الله تعالى ممّا كان آدم يقرئها في الجنّة الخ.

۱۸۳ ٤١٣٤٥ (۷)**مستدرک** ۱۲۰/۱۶: **القطب** الرّاوندىّ فى لبّ اللباب وروى أنّ الخطاطيف تقرء عشر آيات من كتاب الله ولمّا أمر الله بالزّراعة قال الخُطّاف إنّي لا آكل ممّا يزرعون فألقى الله بينه وبين ولد آدم العداوة وروى لا تقتلوا الخطاطيف فانّهنّ يبتن على بيت المقدّس حتّى كسر.

۱۸٤ ٤١٣٤٦ (۸)**مستدرک** ۱۸۲/۱۶: الشّيخ أبو الفتوح الرّازىّ فى تفسيره عن **أنس** بن مالك قال قال رسول الله‌ﷺ لا تقتلوا الهُدهُد فانّه كان دليل سليمان على الماء وكان يعرف قرب الماء وبُعده.

۱۸۵ ٤١٣٤٧ (۹)**تهذيب** ۱۹/۹: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۲۲۴/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن (محمّد ابن ـ كا) أبى عبدالله عن يعقوب بن يزيد عن **علىّ** بن جعفر قال سألت أخى موسى‌ؑ عن الهُدهُد وقتله وذبحه فقال لا يؤذى ولا يذبح فنِعم الطّير هو.

۱۸۶ ٤١٣٤٨ (۱۰)**وسائل** ۵۳۶/۱۱: علىّ بن جعفر فى كتابه عن أخيه موسى بن جعفر‌ؑ قال وسألته عن قتل الهُدهُد فقال لا تؤذه ولا تذبحه فنعم الطّير هو. **قرب الإسناد** ۲۹۴: عبدالله بن الحسن عن جدّه علىّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر‌ؑ فى حديث نحوه.

۱۸۷ ٤١٣٤٩ (۱۱)**كافى** ۲۲۴/۶: (عدّة من أصحابنا عن ـ معلّق) **تهذيب** ۱۹/۹: أحمد بن (محمّد ابن ـ كا) أبى عبدالله عن علىّ بن محمّد عن أبى أيّوب المدينى[۱] عن **سليمان** الجعفرىّ عن أبى الحسن الرّضا‌ؑ قال نهى رسول الله‌ﷺ عن قتل الهُدهُد والصُّرَد والصُّوّام[۲] والنّحلة.

۱۸۸ ٤١٣٥٠ (۱۲)**عيون الأخبار** ۲۷۷/۱: **الخصال** ۲۹۷: حدّثنا أبى‌ؒ قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن أحمد ابن أبى عبدالله البرقىّ عن علىّ بن محمّد القاشانى[۳] عن أبى أيّوب المدينىّ عن **سليمان** بن جعفر الجعفرىّ عن الرّضا عن آبائه عن علىّ‌ؑ أنّ رسول الله‌ﷺ نهى عن قتل خمسة الصُّرد والصُّوّام والهُدهُد والنّحلة[٤] والنّملة والضّفدِع وأمر بقتل خمسة الغراب والحِدَأة[۵] والحيّة والعقرب والكلب العقور.

---

۱. المدنى ـ يب.
۲. الصُّوّام بالضمّ والتّشديد: طائر أغبر اللّون طويل الرّقبة ـ مجمع.
۳. القاسانى ـ العيون.
٤. النّحل ـ العيون.
۵. الحِدَأة: طائر يطير ويصيد الجُرَد نوع من الفأر.

علیعليه السلام فرمود: زیرا آن به مدت چهل سال در بیت‌المقدس گریست و در اطرافش حرکت کرد و همواره با آدمعليه السلام می‌گریست و به همین دلیل در خانه‌ها ساکن می‌شود و نُه آیه‌ای که آدم در بهشت تلاوت می‌کرد، همراه آن است...»

۱۸۳ (۷) قطب راوندی در کتاب لبّ اللباب روایت می‌کند: «چلچله‌ها ده آیه از کتاب خدا را تلاوت می‌کنند و هنگامی که خداوند دستور به کشاورزی داد چلچله گفت: من از زراعت آنان نمی‌خورم، از این رو خداوند میان آن و میان فرزندان آدم دشمنی ایجاد کرد.»

و روایت شده است: «چلچله‌ها را نکشید زیرا آن‌ها بر روی بیت‌المقدس ماندند تا شکست.»

۱۸۴ (۸) انس بن مالک از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هدهد را نکشید زیرا آن راهنمای سلیمانعليه السلام بر آب بود و آن نزدیکی و دوری آب را می‌شناسد.»

۱۸۵ (۹) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفرعليه السلام درباره کشتن و سر بریدن هدهد سؤال کردم. امامعليه السلام فرمود: آزار داده نمی‌شود و ذبح نمی‌گردد، خوب پرنده‌ای است آن.»

۱۸۶ (۱۰) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفرعليه السلام درباره کشتن هدهد سؤال کردم. امامعليه السلام فرمود: آن را آزار ندهید و سرش را نبرید که خوب پرنده‌ای است آن.»

۱۸۷ (۱۱) سلیمان جعفری از امام رضاعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرمﷺ از کشتن هدهد، صرد (جغد)، صُوّام و زنبور عسل نهی کرد.»

۱۸۸ (۱۲) سلیمان بن جعفر جعفری از امام رضاعليه السلام از نیاکانشعليهم السلام از علیعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرمﷺ از کشتن پنج حیوان نهی کرد: صرد (جغد)، صوام، هدهد، زنبور عسل، مورچه و قورباغه و به کشتن پنج حیوان فرمان داد: کلاغ، زغن، مار، عقرب و سگ گزنده.»

١٨٩ ٤١٣٥١ (١٣)**مستدرك** ١٢١/١٦: **القطب** الرّاونديّ فى لبّ اللّباب عن النّبيّ صلى الله عليه وآله أنّه قال لا تقتلوا الهُدهُد لرسالة سليمان ولا الضّفدِع لأنّه كان يطفئ نار إبراهيم ولا النّمل لأنّه كان منذراً من النّمل ولا النّحل لأنّه فيه الشّفاء ولا الصُّرد لأنّه كان دليلاً على بناء الكعبة.

١٩٠ ٤١٣٥٢ (١٤)**عوالى اللّئالى** ١٧٨/١: فى الحديث أنّه صلى الله عليه وآله نهى عن قتل أربعة من النّملة والنّحلة والهُدهُد والصُّرد. **مستدرك** ١٨١/١٦: الشّيخ ابوالفتوح الرّازيّ فى تفسيره عن **ابن عبّاس** أنّه قال نهى رسول الله صلى الله عليه وآله وذكر نحوه.

١٩١ ٤١٣٥٣ (١٥)**كافى** ٢٢٤/٦: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد ابن أبى عبدالله البرقيّ عن عليّ بن محمّد بن سليمان عن أبى أيّوب المدينيّ عن **سليمان** بن جعفر الجعفريّ عن أبى الحسن الرّضا عليه السلام قال فى كلّ جناح هُدهُد مكتوب بالسّريانيّة آل محمّد خير البريّة.

١٩٢ ٤١٣٥٤ (١٦)**بصائر الدّرجات** ٣٤٥: حدّثنا أحمد بن محمّد عن الحسين بن سعيد عن البرقيّ عن النّضر بن سويد عن يحيى الحلبيّ عن ابن مسكان عن **عبدالله** بن فرقد قال خرجنا مع أبى عبدالله عليه السلام متوجّهين الى مكّة حتّى اذا كنّا بسَرِف[١] استقبله غراب ينعق فى وجهه فقال متّ جوعاً ما تعلم شيئاً الّا ونحن نعلمه الا أنا أعلم بالله منك فقلنا هل كان فى وجهه شيء قال نعم سقطت ناقة بعرفات. **بحار الأنوار** ٢٦١/٦٤: دلائل الطّبريّ عن عليّ بن هبة الله عن الصّدوق عن أبيه عن سعد بن عبدالله عن البرقيّ عن النّضر مثله.

١٩٣ ٤١٣٥٥ (١٧)**عوالى اللّئالى** ٣٦/١: روى عنه صلى الله عليه وآله قال خمس فواسق تقتل فى الحلّ والحرم الغراب والحِدَأة والكلب والحيّة والفأرة.

وتقدّم فى أحاديث باب (٣٥) حكم ايذاء الخطاطيف وقتلهنّ فى الحرم من أبواب بدؤ المشاعر (ج ١٢) ما يناسب الباب. **وفى** رواية التّميميّ (١) من باب (٣٤) ماورد من الاستيصاء بالصّنينات من أبواب أحكام الدّوابّ (ج ٢١) قوله صلى الله عليه وآله استوصوا بالصّنينات خيراً الخ.

ولاحظ باب (٤٠) جواز قتل الكلب العقور والهراش وباب (٤٣) جواز قتل الحيّات والنّمل والذّرّ وساير الموذيات.

---

١. سَرِف بكسر الراء موضع من مكّة على عشرة أميال ـ اللّسان.

۱۸۹ (۱۳) قطب راوندی در کتاب لب اللباب از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هدهد را به دلیل پیام بردن برای سلیمان و قورباغه را به دلیل آن که آتش ابراهیم را فرو می‌نشاند و مورچه را به دلیل وجود هشدار دهنده‌ای از آن‌ها و زنبور عسل را به دلیل وجود شفا در آن و صرد (جغد) را به دلیل راهنمایی کردن بر ساختن کعبه نکشید.»

۱۹۰ (۱۴) در کتاب عوالی اللئالی در حدیثی روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ از کشتن چهار حیوان نهی کرد: مورچه، زنبور عسل، هدهد و صرد (جغد).»

این حدیث از ابن عباس نیز روایت شده است.

۱۹۱ (۱۵) سلیمان بن جعفر جعفری از امام رضاؑ روایت می‌کند که فرمود: «بر هر بال هدهد به زبان سریانی نوشته شده است: خاندان محمدﷺ برترین مخلوقات هستند.»

۱۹۲ (۱۶) عبدالله بن فرقد گوید: «همراه امام صادقؑ به سمت مکه حرکت کردیم وقتی به منطقه «سَرِف» رسیدیم، کلاغی به طرف امامؑ آمد و در برابر امامؑ شروع به غارغار کرد. امامؑ فرمود: از گرسنگی بمیری! تو چیزی نمی‌دانی مگر آن که ما آن را می‌دانیم، با این تفاوت که من بیش از تو خدا را می‌شناسم.

ما گفتیم: آیا در چهره آن چیزی بود؟

امامؑ فرمود: آری، ناقه‌ای در عرفات هلاک شد.»

۱۹۳ (۱۷) در کتاب عوالی اللئالی از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «پنج حیوان فاسق در حلّ و حَرَم کشته می‌شوند: کلاغ، زغن، سگ، مار و موش.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب سی و پنجم از باب‌های ابتدای مشاعر مناسب با این بحث هست و در روایت یکم از باب سی و چهارم از باب‌های احکام چهارپایان فرموده پیامبرﷺ که: «درباره پرستوها (چلچله) یکدیگر را به نیکی سفارش کنید.»

و به باب‌های چهلم و چهل و سوم از باب‌های احکام حیوانات مراجعه کنید.

(۲٤)

باب كراهة قتل القُنبُرة وأكلها وسبّها وإعطائها الصّبيان يلعبون بها واستحباب الإحسان إليها وأنّ القنزعة الّتى على رأسها من مسحة سليمانعليه‌السلام

۱۹٤ ٤١٣٥٦ (۱)**كافى** ۲۲۵/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن أبى عبدالله الجامورانىّ عن **سليمان** الجعفرىّ قال سمعت ابا الحسن الرّضاعليه‌السلام يقول لا تقتلوا القُنبُرة ولا تأكلوا لحمها فانّها كثيرة التّسبيح (و ـ أمالى) تقول فى آخر تسبيحها لعن الله مبغضى آل محمّدعليهم‌السلام. **أمالى** ابن الطّوسىّ ۶۸۷: حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطّوسىّرحمه‌الله قال أخبرنا ابو الحسن عن أبيه عن محمّد بن الحسن قال حدّثنا محمّد ابن أبى القاسم قال حدّثنا أحمد بن محمّد بن خالد قال حدّثنا علىّ بن محمّد القاسانىّ قال حدّثنى أبو أيّوب المداينى قال حدّثنى **سليمان** الجعفرىّ (وذكر مثله).

۱۹۵ ٤١٣٥٧ (۲)**تهذيب** ۱۹/۹: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۲۲۵/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبى عبدالله عن علىّ بن محمّد بن سليمان عن أبى أيّوب المدينى[۱] عن **سليمان** (بن ـ يب) الجعفرىّ عن أبى الحسن الرّضاعليه‌السلام (عن أبيه عن جدّهعليهما‌السلام ـ كا) قال لا تأكلوا القُنبُرة ولا تسبّوها ولا تعطوها الصّبيان يلعبون بها فانّها كثيرة التّسبيح لله تعالى وتسبيحها لعن الله مبغضى آل محمّدعليهم‌السلام.

۱۹۶ ٤١٣٥٨ (۳)**كافى** ۲۲۵/۶: وباسناده قال كان **علىّ** بن الحسينعليهما‌السلام يقول ما أزرع الزّرع لطلب الفضل فيه وما أزرعه إلّا ليناله[۲] المعترّ وذوالحاجة وتناله[۳] القُنبُرة منه خاصّة من الطّير. **أمالى** ابن الطّوسىّ ۶۸۸: بالاسناد المتقدّم فى الباب قال كان علىّ بن الحسينعليهما‌السلام (وذكر مثله).

۱۹۷ ٤١٣٥٩ (٤)**مستدرك** ۱۲٤/۱۶: الحافظ البرسىّ فى مشارق الأنوار عن **محمّد** بن مسلم قال خرجت مع أبى جعفرعليه‌السلام فاذا نحن بقاع مجدب[٤] يتوقّد[۵] حرّاً وهناك عصافير فتطايرن

---

۱. المدنى ـ يب. ۲. ليتناوله الفقير ـ امالى. ۳. ولتتناول ـ امالى.
٤. بقاع مجدب اى بأرض يابسة ليس فيها ماء. ۵. توقّدت النار: هاجت ـ اللّسان.

باب ۲۴

حکم خوش‌رفتاری با چکاوک

۱۹۴ (۱) سلیمان جعفری از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «چکاوک را نکشید و گوشتش را نخورید که آن بسیار تسبیح می‌گوید و در پایان تسبیحش می‌گوید خداوند دشمنان آل محمد صلی الله علیه و آله را لعنت کند.»

۱۹۵ (۲) سلیمان جعفری از امام رضا علیه السلام (از پدرش علیه السلام از جدّش علیه السلام) روایت می‌کند که فرمود: «چکاوک را نخورید و به آن ناسزا نگویید و به دست کودکان ندهید تا با آن بازی کنند، چرا که آن بسیار تسبیح خداوند تعالی را می‌گوید و تسبیح آن این است که خداوند دشمنان آل محمد صلی الله علیه و آله را لعنت کند.»

۱۹۶ (۳) در کتاب کافی روایت می‌شود که امام سجاد علیه السلام همواره می‌فرمود: «من برای زیاده‌خواهی کشاورزی نمی‌کنم و کشاورزی نمی‌کنم مگر برای استفاده و بهره‌برداری کسانی که چشم به راه کمک دیگران هستند و برای نیازمندان و برای استفاده چکاوک که از پرندگان به آن اختصاص می‌دهم.»

۱۹۷ (۴) محمد بن مسلم گوید: «همراه امام باقر علیه السلام به مسافرت رفتیم. تا این که به بیابان خشک و سوزانی رسیدیم. در آنجا تعدادی گنجشک وجود داشت که به پرواز درآمدند و گِرد استر امام علیه السلام شروع به گردش کردند ولی امام علیه السلام آن‌ها را از خود راند و فرمود: نه، به شما خوبی و بزرگواری نمی‌کنم.

ودُرن حول بغلته فزجرها وقال لا ولاكرامة قال ثمّ صار إلى مقصده فلمّا رجعنا من الغد وعدنا إلى القاع فاذا العصافير قد طارت ودارت حول بغلته ورفرفت[۱] فسمعته يقول اشربى واروى فنظرت وإذا فى القاع ضحضاح[۲] من الماء فقلت يا سيّدى بالأمس منعتها واليوم سقيتها فقال أعلم أنّ اليوم خالطها القنابر فسقيتها ولولا القنابر لما سقيتها فقلت يا سيّدى وما الفرق بين القنابر والعصافير فقال ويحك أمّا العصافير[۳] فانّهم موالى زفر لأنّهم منه وأمّا القنابر فانّهم من موالينا أهل البيت وإنّهم يقولون فى صيرفهم بوركتم أهل البيت وبوركت شيعتكم ولعن الله أعدائكم. الخبر.

۱۹۸ (۵)**كافى ۲۲۵/۶**: محمّد بن الحسن وعلىّ بن ابراهيم الهاشمىّ عن بعض أصحابنا عن
٤١٣٦٠ **سليمان** بن جعفر الجعفرىّ عن أبى الحسن الرّضا؈ قال قال علىّ بن الحسين؈ القنزعة الّتى على رأس القُنبُرة من مسحة سليمان بن داود وذلك أنّ الذّكَر أراد أن يسفد أنثاه فامتنعت عليه فقال لها لا تمتنعى فما اُريد إلّا أن يخرج الله عزّوجلّ منّى نسمة تذكر به فأجابته الى ما طلب فلمّا أرادت أن تبيض قال لها أين تريدين أن تبيضى فقالت له لا أدرى أنحّية عن الطّريق قال لها إنّى خائف أن يمرّ بك مارّ الطّريق ولكنّى أرى لك أن تبيضى قرب الطّريق فمن يراك قربه توهّم أنّك تعرضين للقط الحبّ من الطّريق فأجابته إلى ذلك وباضت وحضنت حتّى أشرفت على النّقاب[٤] فبينا هما كذلك اذ طلع سليمان بن داود؈ فى جنوده والطّير تظلّه فقالت له هذا سليمان قد طلع علينا فى جنوده ولا آمن أن يحطمنا ويحطم بيضنا فقال لها إنّ سليمان؈ لرجل رحيم بنا فهل عندك شىء هيّئته لفراخك اذا نقبن قالت نعم جرادة خبّأتها[٥] منك أنتظر بها فراخى إذا نقبن[٦] فهل عند أنت شىء قالت نعم عندى تمرة خبّأتها منك لفراخى قالت فخذ أنت تمرتك وآخذ أنا جرادتى ونعرض لسليمان؈

---

۱. رفرف الطّائر: حرّك جناحيه فى الهواء ـ اللّسان.

۲. الضّحضاح: الماء اليسير أو القريب القعر ـ المنجد.

۳. العصافير جمع عصفور طائر وهو يطلق على ما دون الحمام. والقنابر جمع القُنبُرة نوع من العصافير وعلى رأسها القنزعَة. والقنزعَة بضمّ القاف والزاى وفتحهما وكسرهما وضمّ الاوّل وفتح الثانى الخصلة من الشّعر تترك على الرّأس أو هى ما ارتفع من الشّعر وطال.

٤. اى شقّ البيضة عن الفرخ.

٥. اى سترتها.

٦. اى خرجن عن البيضة.

آنگاه امامعليه‌السلام رفت تا به مقصدش رسید. فردای آن روز وقتی در راه بازگشت به آن محل رسیدیم بار دیگر گنجشکان به پرواز درآمدند و اطراف استر امامعليه‌السلام شروع به گردش و بال زدن نمودند تا این که از امامعليه‌السلام شنیدم که فرمود: بیاشامید و سیراب شوید! وقتی نگریستم در بیابان گودال کوچکی از آب مشاهده کردم. آنگاه به امامعليه‌السلام گفتم: سرورم! دیروز آب را از آنها بازداشتید و امروز به آن‌ها آب دادید.

امامعليه‌السلام فرمود: می‌دانم که امروز تعدادی چکاوک در میان آن‌هاست، به همین دلیل به آن‌ها آب دادم و اگر چکاوک‌ها نبودند به آن‌ها آب نمی‌دادم.

گفتم: سرورم! چه فرقی میان چکاوک و گنجشک است؟

امامعليه‌السلام فرمود: وای بر تو! گنجشکان دوستداران زُفَر هستند زیرا از آن هستند ولی چکاوک‌ها از دوستداران ما اهل بیت هستند و آنان در آوازشان می‌گویند: برکت یابید ای اهل بیت و شیعیان‌تان برکت یابند و خداوند دشمنان‌تان را لعنت کند...»

(۵) سلیمان بن جعفر جعفری از امام رضاعليه‌السلام از امام سجادعليه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «کاکلی که ۱۹۸
بر روی سر چکاوک وجود دارد بر اثر دست کشیدن سلیمان بن داودعليه‌السلام است و ماجرای آن به این صورت است که وقتی چکاوک می‌خواست با چکاوک ماده جفت‌گیری کند چکاوک ماده خودداری کرد. چکاوک نر به آن گفت: از من خودداری نکن! من انگیزه‌ای ندارم مگر آن که خداوند از من فرزندانی به وجود آورد که یاد تو را زنده نگه دارد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

از این رو چکاوک ماده خواسته او را اجابت کرد. سپس وقتی می‌خواست تخم‌گذاری کند چکاوک نر به او گفت: کجا می‌خواهی تخم‌گذاری کنی؟

ماده پاسخ داد: معتقد نیستم که از جاده آن را دور کنم.

نر گفت: من از عبور رهگذران از روی تو بیمناکم و معتقد هستم که نزدیک جاده تخم‌گذاری کنی، پس هر که تو را نزدیک جاده مشاهده کند، می‌پندارد که به جمع‌آوری دانه از جاده مشغول هستی.

ماده پذیرفت و تخم‌گذاری کرد و به نگهداری و مراقبت از آن‌ها مشغول شد تا این که زمان بیرون آمدن جوجه‌ها از تخم نزدیک شد. در آن حال سر و کله سلیمان بن داود همراه سپاهیانش از دور در حالی نمایان شد که پرندگان بر سرش سایه افکنده بودند. چکاوک ماده گفت: این سلیمان همراه سپاهیانش است که نمایان شدند و من مطمئن نیستم که ما و تخم‌های‌مان را پایمال نکنند.

فنهديهما له فانّه رجل يحبّ الهديّة فأخذ التّمرة فی منقاره وأخذت هی الجرادة فی رجليها ثمّ تعرّضا لسليمانعليه السلام فلمّا رآهما وهو على عرشه بسط يديه لهما فأقبلا فوقع الذّكَر على اليمين ووقعت الأنثى على اليسار وسألهما عن حالهما فأخبراه فقبل هديّتهما وجنّب جنده عنهما وعن بيضهما ومسح على رأسهما ودعا لهما بالبركة فحدثت القنزعة على رأسهما من مسحة سليمانعليه السلام .

(۲۵)

باب كراهة قتل الشّقرّاق

۱۹۹ ٤١٣٦١ (۱)**تهذيب** ۲۱/۹: محمّد بن أحمد بن يحيى عن أحمد بن الحسن بن علیّ بن فضّال عن عمرو بن سعيد عن مصدّق بن صدقة عن **عمّار** بن موسى عن أبی عبداللهعليه السلام أنّه سئل عن الشّقرّاق[۱] فقال كره قتله بحال الحيّات قال وكان النّبیّصلى الله عليه وآله يوماً يمشی فاذا شقرّاق قد انقضّ[۲] فاستخرج من خُفّيه[۳] حيّةً.

مركز تحقيقات كامپيوتری علوم اسلامی

(۲٦)

باب ماورد فی أنّه لايصاد من الطّير الّا ما أضاع التّسبيح

۲۰۰ ٤١٣٦٢ (۱)**دعائم الإسلام** ۱٦۸/۲: قال **جعفر** بن محمّدعليهما السلام ولا يصاد من الطّير إلّا ما أضاع التّسبيح.

وتقدم فی رواية اسحاق (۳) من باب (۲) تحصين الأموال بالزّكاة من ابواب فضلها وفرضها ج ۹ قولهعليه السلام وليس من الطّير الّا ما ضيّع تسبيحه.

---

۱. الشِّقِرّاق والشَّقِرّاق والشِّرِقْراق لغتان: طائر يكون فی أرض الحرم فی منابت النّخيل كقدر الهُدهُد مرقّط بحمرة وخضرة وبياض وسواد ـ اللّسان، ج ۱۰، ص ۱۷۹.

۲. انقضّ الطائر اذا هوى من طيرانه ليسقط على شیء ـ اللّسان.

۳. خُفّه ـ ئل.

نر گفت: سلیمان ﷺ مرد مهربانی نسبت به ماست. آیا تو برای جوجه‌هایت ـ هنگام بیرون آمدن از تخم ـ چیزی فراهم کرده‌ای؟

ماده گفت: آری، ملخی را برای جوجه‌هایم هنگام بیرون آمدن از تخم، از تو مخفی کرده‌ام آیا نزد تو نیز چیزی هست؟

نر گفت: آری من نیز دانه خرمایی برای جوجه‌هایم از تو مخفی کرده‌ام.»

ماده گفت: تو خرمایت را بردار، من نیز ملخم را برمی‌دارم و به سلیمان عرضه می‌کنیم و به وی هدیه می‌نماییم زیرا وی شخصی است که هدیه را دوست دارد.»

آنگاه چکاوک نر دانه خرمایش را به منقار گرفت و ماده، ملخش را با پاهایش برداشت و به سلیمان ﷺ عرضه کردند. وقتی سلیمان از فراز تختش آن‌ها را مشاهده کرد دو دستش را برای آن‌ها گشود و آن‌ها نزدیک آمدند. نر روی دست راست و ماده روی دست چپ سلیمان نشستند. سلیمان از حال آن‌ها پرسید و آن‌ها پاسخ دادند، آنگاه هدیه آن‌ها را پذیرفت و سپاهیانش را از آن‌ها و تخم‌های‌شان دور داشت و بر سرشان دست کشید و از خداوند برای آن‌ها درخواست برکت نمود از آن پس بر اثر دست کشیدن سلیمان روی سر آن‌ها کاکل رویید.»

باب ۲۵

حکم کشتن دارکوب

۱۹۹ (۱) عمار بن موسی گوید: «از امام صادق ﷺ درباره دارکوب سؤال شد. امام ﷺ فرمود: به خاطر مارها کشتن آن ناپسند است.

و فرمود: پیامبر اکرم ﷺ روزی راه می‌رفت که ناگهان دارکوبی فرود آمد و از کفشش ماری بیرون آورد.»

باب ۲۶

حکم ترک تسبیح توسط پرندگان و شکار شدن‌شان

۲۰۰ (۱) در کتاب **دعائم الاسلام** از امام صادق ﷺ روایت می‌شود که فرمود: «از پرندگان شکار نمی‌شود مگر آن پرنده‌ای که تسبیح را ترک کند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سوم از باب دوم از باب‌های فضیلت و وجوب زکات فرموده امام ﷺ که: «از پرندگان شکار نمی‌شود مگر پرنده‌ای که تسبیح خود را ترک کند.»

أبواب الذّبائح

(۱)

باب وجوب توجيه الذّبيحة إلى القبلة عند الذّبح مع الإمكان وعدم جواز أكل ما لم يوجّه إليها إلّا جهلاً أو نسياناً

۲۰۱ (۱)**تهذيب** ۶۰/۹: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۲۳۳/۶: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن
٤١٣٦٣ ابن أبى عمير عن عمر بن أذينة عن **محمّد** بن مسلم قال سألت أبا جعفرعليه‌السلام عن رجل ذبح ذبيحة فجهل أن يوجّهها إلى القبلة قال كُلْ منها فقلت له (فانّه ـ كا)لم[1] يوجّهها قال فلا تأكل منها ولا تأكل من ذبيحة ما لم يذكر اسم الله عزّوجلّ عليها[2] وقالعليه‌السلام اذا أردت أن تذبح فاستقبل بذبيحتك القبلة.

۲۰۲ (۲)**تهذيب** ۵۹/۹: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۲۳۳/۶: عليّ (بن إبراهيم ـ كا) عن أبيه
٤١٣٦٤ عن ابن أبى عمير عن **فقيه** ۲۱۱/۳: حمّاد عن **الحلبيّ** عن أبى عبداللهعليه‌السلام قال سئل عن (الذّبيحة تذبح لغير القبلة فقال لا بأس إذا لم يتعمّد وعن ـ كا ـ يب) الرّجل يذبح فينسى أن يسمّي أتؤكل ذبيحته فقال نعم إذا كان لا يتّهم و(كان ـ كا) يحسن الذّبح قبل ذلك ولا ينخع[3] ولا يكسر الرّقبة حتّى تبرد الذّبيحة.

۲۰۳ (۳)**تهذيب** ۵۹/۹: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۲۳۳/۶: عليّ (بن ابراهيم ـ كا) عن أبيه
٤١٣٦٥ عن حمّاد بن عيسى عن حريز عن **محمّد** بن مسلم قال سألت أبا عبداللهعليه‌السلام عن ذبيحة ذبحت

---

۱. فلم ـ يب. ۲. عليه ـ يب. ۳. اى لا يقطع نخاعها.

بخش دوم: ذبح حلال

باب ۱

حکم رو به قبله سر بریدن حیوان هنگام ذبح

۲۰۱ (۱) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقرعليه السلام سؤال کردم: شخصی حیوانی را ذبح می‌کند و نمی‌داند [فراموش می‌کند] که آن را به جهت قبله کند.

امامعليه السلام فرمود: از آن بخور!

گفتم: آن را به جهت قبله نمی‌کند.

امامعليه السلام فرمود: از آن نخور و از ذبیحه‌ای که نام خدا بر آن برده نشود، نخور! و فرمود: هر گاه به ذبح حیوانی تصمیم گرفتی، آن را به جهت قبله قرار بده!»

۲۰۲ (۲) حلبی گوید: «از امام صادقعليه السلام (درباره حیوانی سؤال شد که به جهت غیر قبله ذبح می‌شود. امامعليه السلام فرمود: در صورت غیر عمدی بودن اشکال ندارد.)

و درباره شخصی سؤال شد که بردن نام خدا را فراموش می‌کند، آیا ذبیحه‌اش خورده می‌شود؟ امامعليه السلام فرمود: آری در صورتی که در معرض اتهام نباشد و پیش از آن به صورت نیکو ذبح می‌کرده است و نخاع را قطع نکند و گردن را نشکند تا ذبیحه سرد شود.»

۲۰۳ (۳) محمد بن مسلم گوید: «از امام صادقعليه السلام درباره ذبیحه‌ای سؤال کردم که به جهت غیر قبله ذبح می‌شود. امامعليه السلام فرمود: در صورتی که تعمد نداشته باشد، اشکالی ندارد.

لغير القبلة فقال كُلْ (و ـ كا) لا بأس بذلك ما لم يتعمّد (ه ـ كا) قال وسئلته عن رجل ذبح ولم يسمّ فقال ان كان ناسياً فليسمّ حين يذكر (و ـ كا ـ يب) يقول بسم الله على أوّله وعلى آخره **فقيه** ۲۱۱/۳: سأل محمّد بن مسلم أبا عبدالله عليه السلام عن ذبيحة (وذكر مثله).

۲۰۴ ۴۱۳۶۶ (۴)**بحار الأنوار** ۲۶۵/۱۰: ما وصل إلينا من أخبار **عليّ** بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليه السلام قال وسألته عن الرّجل يذبح على غير قبلة قال لا بأس إذا لم يتعمّد وإن ذبح ولم يسمّ فلا بأس أن يسمّى اذا ذكر بسم الله على أوّله وآخره ثمّ يأكل.

۲۰۵ ۴۱۳۶۷ (۵)**دعائم الإسلام** ۱۷۴/۲: عن **أبى جعفر** محمّد بن عليّ وعن أبى عبدالله عليهما السلام أنّهما قالا فيمن ذبح لغير القبلة إن كان أخطأ أو نسى أو جهل فلا شىء عليه وتؤكل ذبيحته وإن كان تعمّد ذلك فقد أساء ولا نحبّ أن تؤكل ذبيحته تلك إذا تعمّد خلاف السّنّة.

۲۰۶ ۴۱۳۶۸ (۶)**دعائم الإسلام** ۱۷۹/۲: عن جعفر بن محمّد عليه السلام أنّه سئل عن شاة تذبح قائمة قال لا ينبغى ذلك السّنّة أن تضجع[1] وتستقبل بها القبلة.

وتقدّم فى رواية عليّ بن جعفر (۲۳) من باب (۵) ما يجزى من الهدى والأضحيّة من أبواب الهدى ج ۱۴ قوله عليه السلام واشتره سليم الأذنين والعينين واستقبل القبلة وقل حين تريد أن تذبح وجّهت وجهى الخ. **وفى** رواية الحلبيّ (۱) من باب (۳۳) انّ الهدى والأضحيّة لا يذبح ولا ينحر الّا بيد المسلم قوله عليه السلام فان كانت امرأة فلتذبح لنفسها وتستقبل القبلة. **وفى** رواية ابن أبى عمير (۲) من باب (۳۴) كيفيّة نحر الهدى وذبح الأضحيّة قوله عليه السلام اذا اشتريت هديك فاستقبل به القبلة وانحره. **وفى** الرّضوى (۱۳) قوله فانحرها وهى قائمة مستقبل القبلة. **وفى** احاديث باب (۵۳) ما رفع عن أمّة النّبىّ صلى الله عليه وآله من أبواب جهاد النّفس ما يدلّ على أنّ الجهل والنّسيان مرفوعان.

ويأتى فى رواية **الدّعائم** (۵) من باب (۵) كيفيّة الذّبح والنّحر من أبواب الذّبائح قوله عليه السلام اذا أردت أن تذبح ذبيحة فلا تعذّب البهيمة أحدّ الشّفرة[2] واستقبل القبلة. **وفى** رواية الدّعائم (۷) قوله كيف ينحر قال عليه السلام يقام قائماً حيال القبلة فتعقل[3] يده الواحدة ويقوم الّذى ينحره

---

۱. أى يوضع جنبها على الأرض. ۲. الشَّفْرة: السّكّين.
۳. عَقَلَ البعير: ثنّى وظيفه مع ذراعه وشدّهما جميعاً وسط الذّراع.

و درباره شخصی سؤال کردم که بدون بردن نام خدا ذبح می‌کند. امام فرمود: اگر فراموش کرده، هنگام یادآوری بگوید: بسم الله بر آغاز و انجامش.»

۲۰۴ (۴) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره شخصی سؤال کردم که به جهت غیر قبله ذبح می‌کند. امام علیه السلام فرمود: در صورت عمدی نبودن اشکال ندارد و اگر بدون بسم الله گفتن ذبح کند، اشکالی ندارد که هنگام یادآوری بر آغاز و انجام آن بسم الله بگوید و سپس بخورد.»

۲۰۵ (۵) در کتاب دعائم الاسلام از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که درباره کسی که به جهت غیر قبله ذبح می‌کند فرمودند: «در صورت اشتباه یا فراموشی یا نادانی، چیزی بر او نیست و ذبیحه‌اش خورده می‌شود و در صورت عمدی بودن آن به تحقیق کار بدی کرده است و ما دوست نداریم آن ذبیحه‌اش خورده شود، در صورتی که عمداً بر خلاف سنت عمل کرده است.»

۲۰۶ (۶) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که از امام صادق علیه السلام درباره سر بریدن گوسفند در حال ایستاده سؤال شد. امام علیه السلام فرمود: «این کار شایسته نیست، سنت آن است که به طرف قبله خوابانده شود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت بیست و سوم از باب پنجم از باب‌های قربانی فرموده امام علیه السلام که: «[گوسفندی] با گوش‌ها و چشم‌های سالم بخر و آن را به طرف قبله قرار بده و هنگامی که تصمیم به ذبح گرفتی بگو: وجهّت وجهی...»

در روایت یکم از باب سی و سوم فرموده امام علیه السلام که: «اگر زن است، پس برای خودش ذبح کند و آن را به طرف قبله قرار دهد.»

در روایت دوم از باب سی و چهارم فرموده امام علیه السلام که: «هر گاه قربانی ات را خریدی، آن را به سمت قبله قرار ده و نحر کن.»

در روایت سیزدهم این گفته: «آن را در حال ایستاده به طرف قبله نحر کن.»

در روایات باب پنجاه و سوم از باب‌های مبارزه با نفس مطالبی است که دلالت می‌کند جهل و نسیان برداشته شده است.

می‌آید:

در روایت پنجم از باب پنجم از باب‌های ذبیحه فرموده امام علیه السلام که: «هر گاه تصمیم به ذبح حیوانی گرفتی آن را شکنجه نده، چاقویت را تیز کن و آن را به طرف قبله قرار بده.»

و در روایت هفتم این گفته به امام علیه السلام که: «چگونه نحر می‌شود؟ امام علیه السلام فرمود: به سمت قبله ایستاده نگهداشته می‌شود و یکی از دست‌هایش بسته می‌شود و نحر کننده به طرف قبله می‌ایستد...»

حيال القبلة الخ. **وفى** رواية ابن مسلم (۲) من باب (۶) انّه لا يحلّ الذّبح من غير المذبح قوله عليه السلام استقبل بذبيحتك القبلة. **وفى** المقنع مثله.

(۲)

باب وجوب التّسمية عن التّذكية وحرمة أكل ما لم يسمّ عليه إلّا جهلاً أو نسياناً وبيان ما يجزى فى التّسمية واستحباب الصّلوات على محمّد وآله عندها

قال الله تعالى فى سورة المائدة (۵): ۴: ﴿يَسْـَٔلُونَكَ مَاذَآ أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَـٰتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ ٱلْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ ٱللَّهُ فَكُلُوا۟ مِمَّآ أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَٱذْكُرُوا۟ ٱسْمَ ٱللَّهِ عَلَيْهِ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ﴾.

الأنعام (۶): ۱۱۸، ۱۱۹ و ۱۲۱: ﴿فَكُلُوا۟ مِمَّا ذُكِرَ ٱسْمُ ٱللَّهِ عَلَيْهِ إِن كُنتُم بِـَٔايَـٰتِهِۦ مُؤْمِنِينَ ۞ وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا۟ مِمَّا ذُكِرَ ٱسْمُ ٱللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُم مَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا ٱضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيرًا لَّيُضِلُّونَ بِأَهْوَآئِهِم بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِٱلْمُعْتَدِينَ﴾.

﴿وَلَا تَأْكُلُوا۟ مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ ٱسْمُ ٱللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُۥ لَفِسْقٌ وَإِنَّ ٱلشَّيَـٰطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰٓ أَوْلِيَآئِهِمْ لِيُجَـٰدِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ﴾.

الحجّ (۲۲): ۳۶: ﴿وَٱلْبُدْنَ جَعَلْنَـٰهَا لَكُم مِّن شَعَـٰٓئِرِ ٱللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَٱذْكُرُوا۟ ٱسْمَ ٱللَّهِ عَلَيْهَا صَوَآفَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا۟ مِنْهَا وَأَطْعِمُوا۟ ٱلْقَانِعَ وَٱلْمُعْتَرَّ كَذَٰلِكَ سَخَّرْنَـٰهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾.

۲۰۷ ۴۱۳۶۹ (۱) **تهذيب** ۶۹/۹: **استبصار** ۸۵/۴: الحسين بن سعيد عن فضالة عن سيف بن عميرة عن **فقيه** ۲۱۰/۳: أبى بكر الحضرمىّ عن (أبى ـ صا) **الورد** بن زيد قال قلت لأبى جعفر عليه السلام حدّثنى حديثاً وأمْلِهِ علىّ حتّى أكتبه فقال أين حفظكم يا أهل الكوفة (قال ـ صا ـ يب) قلت حتّى لا يردّه علىّ أحد ما تقول فى مجوسىّ قال بسم الله ثمّ ذبح[۱] فقال كُلْ فقلت مسلم ذبح

۱. وذبح ـ فقيه.

در روایت دوم از باب ششم فرموده امامؑ که: «ذبیحه ات را به طرف قبله کن...»
و در کتاب المقنع نظیر آن هست.

باب ۲

بردن نام خدا هنگام ذبح

خداوند تعالی می‌فرماید:

از تو می‌پرسند که چه چیز برایشان حلال شده است. بگو: چیزهای پاکیزه و شکار حیواناتی که برای شکار تربیت کرده‌اید برایتان حلال شده است، در حالی که به آن حیوانات آموزش داده‌اید از آنچه خداوند به شما یاد داده است. پس از آنچه آن‌ها برایتان نگه می‌دارند بخورید و نام خدا را بر آن ببرید و از خداوند پروا کنید که خداوند به سرعت حسابرسی می‌کند.[1]

پس از آنچه نام خدا بر آن برده شد، بخورید اگر به آیات خداوند مؤمن هستید و شما را چه شده است، که از آنچه نام خدا بر آن برده شده است، نمی‌خورید و حال آن که خداوند برایتان بیان کرد چیزهایی را که بر شما حرام کرد مگر آنچه را که ناچار به آن شوید و به راستی بسیاری بدون آگاهی و از روی هوا و هوس‌های شان گمراه می‌کنند. همانا پروردگارت تجاوزگران را می‌شناسد.[2]

و از آنچه نام خداوند بر آن برده نشده است نخورید که آن حتماً نافرمانی خداست و به راستی شیطان‌ها وابستگان‌شان را وسوسه می‌کنند تا با شما به جدال بپردازند و اگر از آنان پیروی کنید، حتماً از مشرکان خواهید بود.[3]

و قربانی را برایتان از شعارهای خداوند قرار دادیم، برای شما در آن خیر و برکت است، پس در حالی که ایستاده‌اند نام خدا را بر آن‌ها ببرید و آن هنگام که به پهلو در غلتیدند، از آن‌ها بخورید و به درخواست کنندگان و کسانی که بدون درخواست انتظار کمک دارند، بخورانید.[4]

(۱) ورد بن زید گوید: «به امام باقرؑ گفتم: حدیثی برای من بگو و آن را بر من املاء کن تا بنویسم! ۲۰۷

امامؑ فرمود: حافظه شما کجا رفت، ای اهل کوفه؟!

گفتم: می‌خواهم احدی در آن با من مخالفت نکند. درباره شخص مجوسی که با گفتن بسم الله ذبح می‌کند، چه می‌فرمایید؟

امامؑ فرمود: بخور!

گفتم: مسلمانی بدون بردن نام خدا ذبح می‌کند.

---

۱. مائده ۵/ ٤. ۲. انعام ٦/ ۱۱۸ ـ ۱۱۹. ۳. انعام ٦/ ۱۲۱.
٤. حج ۲۲/ ۳٦.

ولم یسمّ فقال لا تأکله[۱] انّ الله تعالی یقول ﴿فَكُلُواْ مِمَّا ذُكِرَ ٱسْمُ ٱللَّهِ﴾ (ویقول ـ فقیه) ﴿وَلَا تَأْكُلُواْ مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ ٱسْمُ ٱللَّهِ عَلَيْهِ﴾.

۲۰۸ ٤١٣٧٠ (۲)**فقیه** ۲۱۱/۳: روی **محمّد** الحلبیّ عن أبی عبدالله؈ قال من لم یسمّ اذا ذبح فلا تأکله.

۲۰۹ ٤١٣٧١ (۳)**دعائم الإسلام** ۱۷۴/۲: عن **علیّ**؈ أنّه قال إذا ذبح أحدکم فلیقل بسم الله والله اکبر قال أبو جعفر؈ یجزیه أن یذکر الله وما ذکر الله به من تسبیح أو تهلیل فهو مجزٍ عنه وإن ترک التّسمیة متعمّداً لم تؤکل ذبیحته فان جهل ذلک أو نسی سمّی إذا ذکر وأکل.

۲۱۰ ٤١٣٧٢ (۴)**کافی** ۲۳۳/۶: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن **تهذیب** ۶۰/۹: الحسن بن محبوب عن العلاء بن رزین عن **محمّد** بن مسلم قال سألت أباجعفر؈ عن الرّجل یذبح ولا یسمّی قال إن کان ناسیاً فلا بأس (علیه ـ یب) إذا کان مسلماً وکان یحسن أن یذبح ولا ینخع ولا یقطع الرّقبة بعد ما یذبح.

۲۱۱ ٤١٣٧٣ (۵)**دعائم الإسلام** ۱۷۸/۲: عن **جعفر**؈ أنّه رخّص فی ذبیحة الأخرس إذا عقل التّسمیة وأشار بها.

۲۱۲ ٤١٣٧٤ (۶)**کافی** ۲۳۴/۶: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن **تهذیب** ۵۹/۹: الحسن بن محبوب عن العلاء بن رزین عن **محمّد** بن مسلم قال سألته عن رجل ذبح فسبّح أو کبّر أو هلّل أو حمد الله عزّوجلّ قال هذا کلّه من أسماء الله تعالی (و ـ کا ـ یب) لا بأس به. **فقیه** ۲۱۱/۳: سأل محمّد بن مسلم أبا جعفر؈ عن رجل ذبح (وذکر مثله).

۲۱۳ ٤١٣٧٥ (۷)**تفسیر العیّاشیّ** ۳۷۵/۱: عن **محمّد** بن مسلم قال سألته عن الرّجل یذبح الذّبیحة فیهلّل أو یسبّح أو یحمد أو یکبّر قال هذا کلّه من أسماء الله.

وتقدّم فی أحادیث باب (۳۴) کیفیّة نحر الهدی وذبح الأضحیّة من **أبواب الهدی** ـ ج ۱۴ ـ ما یدلّ علی ذلک **وفی** روایة ابن شاذان (۵۸) من باب (۳۲) فضل الصّلوات علی محمّد وآله من أبواب الذّکر ج ۱۹ قوله؈ والصّلوات علی النّبیّ؇ واجبة فی کلّ موطن وعند العطاس والذبائح. **وفی** روایة الأعمش (۵۹) مثله. **وفی** روایة الفضیل (۲۳) من باب (۶۸)

---

۱. لا تأکل ـ فقیه.

امامعليه‌السلام فرمود: آن را نخور زیرا خداوند تعالی می‌فرماید: «**پس بخورید از آنچه نام خدا بر آن برده شد.**» (و می‌فرماید): «**و نخورید از آنچه نام خدا بر آن برده نشد.**»

۲۰۸ (۲) محمد حلبی از امام صادقعليه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس هنگام ذبح نام خدا را بر زبان نبرد، پس آن را نخور!»

۲۰۹ (۳) در کتاب **دعائم الاسلام** از علیعليه‌السلام روایت می‌شود که فرمود: «هر گاه یکی از شما ذبح کرد پس باید بگوید: بسم الله و الله اکبر.

امام باقرعليه‌السلام فرمود: برای وی کافی است که خدا را یاد کند و هر چه خدا با آن یاد می‌شود از سبحان الله و لا اله الا الله آن برایش کافی است و اگر از روی عمد نام خدا را ترک کند، ذبیحه‌اش خورده نمی‌شود و اگر به آن جاهل بود یا فراموش کرد، هنگام یادآوری نام خدا را می‌برد و می‌خورد.»

۲۱۰ (۴) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقرعليه‌السلام درباره شخصی سؤال کردم که بدون بردن نام خدا ذبح می‌کند. امامعليه‌السلام فرمود: اگر فراموش کرده است اشکال ندارد در صورتی که مسلمان باشد و به خوبی ذبح می‌کند و پس از ذبح نخاع را نمی‌برد و گردن را قطع نمی‌کند.»

۲۱۱ (۵) در کتاب **دعائم الاسلام** روایت می‌شود که امام صادقعليه‌السلام ذبیحه لال را اجازه داد، در صورتی که نام خدا را درک کند و به آن اشاره نماید.

۲۱۲ (۶) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقرعليه‌السلام درباره شخصی سؤال کردم که هنگام ذبح، سبحان الله یا الله اکبر یا لا اله الا الله یا الحمد لله می‌گوید. امامعليه‌السلام فرمود: همه این‌ها از نام‌های خداوند است و اشکال ندارد.»

۲۱۳ (۷) محمد بن مسلم گوید: «از امامعليه‌السلام درباره شخصی سؤال کردم که هنگام ذبح، لا اله الا الله یا سبحان الله یا الحمد الله یا الله اکبر می‌گوید. امامعليه‌السلام فرمود: همه این‌ها از نام‌های خداست.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب سی و چهارم از باب‌های قربانی مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند و در روایت پنجاه و هشتم از باب سی و دوم از باب‌های ذکر فرموده امامعليه‌السلام که: «و صلوات بر پیامبراکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله در هر جایگاهی واجب است و هنگام عطسه و ذبح کردن.»

در روایت پنجاه و نهم مانند آن هست.

در روایت بیست و سوم از باب شصت و هشتم از باب‌های معاشرت این گفته که: «همانا مردم [اهل سنت] در سه جایگاه صلوات بر محمد و خاندانش را ناپسند می‌شمارند: هنگام عطسه، هنگام ذبح کردن و هنگام آمیزش.

ماورد فی تحمید العاطس من أبواب العشرة ج ۲۰ قوله انّ النّاس یکرهون الصّلوة علی محمّد وآله فی ثلاثة مواطن عند العطسة وعند الذّبیحة وعند الجماع فقال أبو جعفرعليه‌السلام مالهم ویلهم نافقوا لعنهم الله. **وفی** باب (۲) انّ الرّجل إذا أرسل کلبه المعلّم وسمّی فله أن یأکل ممّا أمسك من ابواب الصّید ج ۲۸ وباب (۴) انّ الکلب اذا لم یرسله أحد أو لم یسمّ من أرسله فلا یحلّ صیده ما یدلّ علی ذلك.

وفی روایة محمّد بن مسلم (۱) من الباب المتقدّم قولهعليه‌السلام لا تأکل من ذبیحة ما لم یذکر اسمُ الله عزّوجلّ علیها الخ. **وفی** روایة الحلبیّ (۲) قوله سئل عن الرّجل یذبح فینسی أن یسمّی أتؤکل ذبیحته فقال نعم اذاکان لا یتّهم الخ. **وفی** روایة ابن مسلم (۳) قوله سألته عن رجل ذبح ولم یسمّ فقال ان کان ناسیاً فلیسمّ حین یذکر.

ویأتی فی روایة ابن مسلم (۲) من باب (۸) انّ من قطع رأس الذّبیحة غیر متعمّد لم یحرم أکلها من أبواب الذّبائح قوله مسلم ذبح شاة وسمّی فسبقه السّکّین فأبان الرّأس فقالعليه‌السلام ان خرج الدّم فکُل. **وفی** باب (۹) انّ الثّور او البعیر اذا تعاصی وابتدره النّاس وسمّوا وقتلوه فلا بأس بأکله ما یدلّ علی بعض المقصود فراجع. **وفی** روایة ابن مسلم (۱) من باب (۱۵) انّ الصّبیّ اذا قوی علی الذّبح أکلت ذبیحته قولهعليه‌السلام ان کنّ نساءً لیس معهنّ رجل فلتذبح أعقلهنّ ولتذکر اسم الله تعالی علیه.

وفی روایة مسعدة (۴) قولهعليه‌السلام اذا قوی (الغلام) علی الذّبح وکان یحسن ان یذبح وذکر اسم الله علیها فکُل. **وفی** روایة أبی بصیر (۶) قوله المرأة تذبح إذا لم یکن رجل وتذکر اسم الله قالعليه‌السلام حسن لا بأس به. **وفی** روایة سلیمان (۱۰) قولهعليه‌السلام اذا کانت المرأة مسلمة وذکرت اسم الله تعالی علی ذبیحتها حلّت ذبیحتها. **وفی** روایة ابن سنان (۱۱) قولهعليه‌السلام اذا کان الرّجل مسلماً فنسی ان یسمّی فلا بأس بأکله اذا لم تتّهمه.

وفی روایة ابن قیس (۱) من باب (۱۷) إباحة ذبائح أقسام المسلمین قولهعليه‌السلام ذبیحة من دان بکلمة الاسلام وصام وصلّی لکم حلال اذا ذکر اسم الله علیه. **وفی** روایة حمران (۵) قولهعليه‌السلام لا تأکل ذبیحة النّاصب إلّا أن تسمعه یسمّی. **وفی** أحادیث باب (۱۸) حکم ذبائح اهل الکتاب ما یدلّ علی لزوم التّسمیة عند الذّبح فراجع.

امام باقر(ع) فرمود: وای بر آنان! آن‌ها را چه شده است که نفاق می‌ورزند، خداوند لعنت‌شان کند.»

و در باب دوم و چهارم از باب‌های شکار مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

و در روایت یکم از باب پیشین فرموده امام(ع) که: «از هیچ ذبیحه‌ای نخور تا وقتی که نام خدا بر آن برده نشود.»

در روایت دوم این گفته که: «از امام(ع) درباره کسی که هنگام ذبح بردن نام خدا را فراموش می‌کند سؤال شد که آیا ذبیحه‌اش خورده می‌شود؟ امام(ع) فرمود: آری، در صورتی که مورد اتهام نباشد...»

در روایت سوم این گفته که: «از امام(ع) درباره شخصی سؤال کردم که بدون بردن نام خدا ذبح می‌کند. امام(ع) فرمود: اگر فراموش کرده است پس هنگام به یاد آوردن باید نام خدا را بر زبان آورد.»

می‌آید:

در روایت دوم از باب هشتم از باب‌های ذبیحه‌ها این گفته به امام(ع) که: «شخص مسلمانی با بردن نام خدا گوسفندی را ذبح کرد ولی چاقو از وی پیشی گرفت و سر را جدا کرد.

امام(ع) فرمود: اگر خون خارج شد، پس بخور.»

و در باب نهم مطالبی هست که بر بخشی از مقصود دلالت می‌کند.

در روایت یکم از باب پانزدهم فرموده معصوم(ع) که: «اگر همگی زن هستند و مرد همراه‌شان نیست، باید عاقل‌ترین‌شان ذبح کند و باید نام خدای تعالی را بر آن ببرد.»

و در روایت چهارم فرموده امام(ع) که: «هر گاه نوجوان بر ذبح قدرت یابد و به خوبی ذبح کند و نام خدا را بر آن ببرد، پس بخور!»

در روایت ششم این گفته به امام(ع) که: «آیا در نبود مرد، زن می‌تواند با بردن نام خدا ذبح کند؟ امام(ع) فرمود: نیکوست و اشکالی ندارد.»

و در روایت دهم فرموده امام(ع) که: «هر گاه زن مسلمان باشد و نام خدا را بر ذبیحه‌اش ببرد، ذبیحه‌اش حلال است.»

و در روایت یازدهم فرموده امام(ع) که: «هر گاه مرد مسلمان باشد و بردن نام خدا را فراموش کند، خوردنش اشکال ندارد، در صورتی که به وی بدگمان نباشی.»

و در روایت یکم از باب هفدهم فرموده معصوم(ع) که: «ذبیحه کسی که به کلمه اسلام متدین باشد و روزه بگیرد و نماز گزارد بر شما حلال است در صورتی که نام خدا را بر آن ببرد.»

و در روایت پنجم فرموده امام(ع) که: «ذبیحه ناصبی را نخور مگر آن که بردن نام خدا را از وی بشنوی.»

و در روایات باب هجدهم مطالبی هست که بر لزوم بردن نام خدا هنگام ذبح دلالت می‌کند.

وفى رواية الدّعائم (۱۹) من باب (۹) طهارة ما لا تحلّه الحيوة من اجزاء الميتة من ابواب النّجاسات ج ۲. قوله وانّهم يجعلون فيه الأنفحة من الميتة وممّا لم يذكر اسم الله عليه قال عليه السلام اذا علم ذلك لم يؤكل.

ولاحظ باب (۲۹) انّ المجوس وغيرهم من الكفّار اذا اخرجوا السمك من الماء حيّاً يحلّ أكله وما يدلّ على حكم الباب أكثر من ذلك انّما تركناه اختصاراً.

(۳)

باب أنّه لا ذكاة بغير الحديد إلّا عند الإضطرار فيجوز بغيره إذا فرى الأوداج

۲۱٤ ٤۱۳۷٦ (۱)**تهذيب** ۵۱/۹: **استبصار** ۷۹/۴: محمد بن يعقوب عن **كافى** ۲۷۷/۶: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن عمر بن أذينة عن **محمد** بن مسلم قال سألت أباجعفر عليه السلام عن الذبيحة بالليطة[1] وبالمروة[2] فقال لا ذكاة إلّا بالحديد.

۲۱۵ ٤۱۳۷۷ (۲)**دعائم الاسلام** ۱۷۷/۲: عن **علىّ** وأبى جعفر وأبى عبدالله عليهم السلام أنّهم قالوا لا ذكاة إلّا بحديدة.

۲۱٦ ٤۱۳۷۸ (۳)**تهذيب** ۵۱/۹: **استبصار** ۷۹/۴: محمد بن يعقوب عن **كافى** ۲۲۷/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن عثمان بن عيسى عن **سماعة** (بن مهران ـ كا) قال سألته عن الذّكاة فقال لا يذكّى إلّا بحديدة نهى عن ذلك أمير المؤمنين عليه السلام .

۲۱۷ ٤۱۳۷۹ (۴)**دعائم الإسلام** ۱۷۶/۲: عن **رسول الله** صلى الله عليه وآله أنّه نهى عن الذّبح بغير الحديد.

۲۱۸ ٤۱۳۸۰ (۵)**كافى** ۲۲۷/۶: محمد بن يحيى عن **تهذيب** ۵۱/۹: **استبصار** ۷۹/۴: أحمد بن محمّد (بن عيسى ـ يب ـ صا) عن علىّ بن الحكم عن سيف بن عميرة عن **أبى بكر الحضرمىّ** عن أبى عبدالله عليه السلام أنّه قال لا يؤكل ما لم يذبح بحديدة[3].

---

۱. اللّيط قشر القصب والقناة وكلّ شيء كانت له صلابة ومتانة والقطعة منه ليطة ـ اللّسان، ج ۷، ص ۳۹۷.

۲. بالمدرة ـ صا المروة: حجر أبيض برّاق وقيل هى الّتى يقدح منها النّار ـ اللّسان ۱۵ ـ ص ۲۷۶.

۳. بالحديد ـ صا ـ بالحديدة ـ كا.

و در روایت نوزدهم از باب نهم از باب‌های نجاسات این گفته به امام علیه السلام که: «آنان انفحه میته و آنچه نام خدا بر آن برده نشده است در آن قرار می‌دهند.

امام علیه السلام فرمود: هر گاه این مطلب دانسته شود، خورده نمی‌شود.»

و باب بیست و نهم را بنگر و مطالبی که بر این بحث دلالت می‌کند بیش از این‌هاست که برای رعایت اختصار ترک کردیم.

باب ۳

ابزار ذبح

۲۱۴ (۱) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره ذبح با نی و سنگ سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: ذبح حلال جز با آهن [صحیح] نیست.»

۲۱۵ (۲) در کتاب دعائم الاسلام از علی علیه السلام، امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمودند: «ذبح حلال جز با آهن [صحیح] نیست.»

۲۱۶ (۳) سماعه بن مهران گوید: «از امام [صادق علیه السلام] درباره ذبح حلال سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: جز با آهن ذبح حلال نمی‌شود. امیرمؤمنان علیه السلام از آن نهی کرد.»

۲۱۷ (۴) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله از ذبح کردن به وسیله غیر آهن نهی کرد.

۲۱۸ (۵) ابوبکر حضرمی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «آنچه با آهن ذبح نگردد، خورده نمی‌شود.»

۲۱۹ ۴۱۳۸۱ (۶)**تهذیب** ۵۱/۹: **استبصار** ۸۰/۴: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۲۲۷/۶: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن حمّاد عن **الحلبیّ** عن أبی عبدالله‌ علیه السلام قال سألته عن الذّبیحة بالعود[1] والحجر والقصبة قال فقال علیّ (بن أبی‌طالب ـ کا) علیه السلام لا یصلح الذّبح إلّا بحدیدة[2].

۲۲۰ ۴۱۳۸۲ (۷)**کافی** ۲۲۸/۶: **تهذیب** ۵۲/۹: **استبصار** ۸۰/۴: محمّد بن یحیی عن عبدالله بن محمّد عن علیّ بن الحکم عن أبان عن **محمّد** بن مسلم قال قال أبو جعفر علیه السلام (فی ـ صا ـ کا) الذّبیحة بغیر حدیدة (قال ـ کا) إذا اضطررت إلیها فان لم تجد حدیدة فاذبحها بحجر.

۲۲۱ ۴۱۳۸۳ (۸)**فقیه** ۲۰۸/۳: روی ابن المغیرة عن **عبدالله** بن سنان عن أبی عبدالله علیه السلام أنّه قال لا بأس بأن تأکل ما ذبح بحجر إذا لم تجد حدیدة.

۲۲۲ ۴۱۳۸۴ (۹)**کافی** ۲۲۸/۶: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن **تهذیب** ۵۱/۹: **استبصار** ۸۰/۴: (الحسن ـ یب ـ صا) ابن محبوب عن **زید** الشّحّام قال سألت أبا عبدالله علیه السلام عن رجل لم یکن بحضرته سکّین أفیذبح[3] بقصبة (قال ـ یب) فقال اذبح بالحجر وبالعظم وبالقصبة[4] وبالعود إذا لم تصب الحدیدة[5] اذا قطع الحلقوم وخرج الدّم فلا بأس.

۲۲۳ ۴۱۳۸۵ (۱۰)**تهذیب** ۵۲/۹: **استبصار** ۸۰/۴: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۲۲۸/۶: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن عبدالرّحمن بن الحجّاج **فقیه** ۲۰۸/۳: روی صفوان بن یحیی عن **عبدالرّحمن** بن الحجّاج قال سألت أبا ابراهیم علیه السلام عن المروة والقصبة والعود (أ ـ کا) یذبح بهنّ (الإنسان ـ فقیه) اذا لم یجدوا[6] سکّیناً قال اذا فری[7] الأوداج فلا بأس (بذلک ـ یب ـ کا ـ فقیه) (کا ـ أبو علیّ الأشعریّ عن محمّد بن عبدالجبّار عن صفوان بن یحیی عن عبدالرّحمن بن الحجّاج عن أبی ابراهیم علیه السلام مثله).

۲۲۴ ۴۱۳۸۶ (۱۱)**قرب الإسناد** ۱۰۶: الحسن بن ظریف عن الحسین بن علوان عن **جعفر** عن أبیه عن علیّ علیهم السلام انه کان یقول لا بأس بذبیحة المروة والعود وأشباهها ما خلا السّنّ والعظم.

---

۱. ذبیحة العود ـ یب ـ صا. ۲. بالحدیدة ـ کا. ۳. أیذبح ـ کا.
۴. والقصبة والعود ـ یب. ۵. الحدید ـ صا ـ یب. ۶. لم یجد ـ فقیه.
۷. ای قطع الأوداج وهی ما أحاط بالعنق من العروق الّتی یقطعها الذّابح ـ اللّسان.

(۶) حلبی گوید: «از امام صادقﷺ درباره حیوانی سؤال کردم که با چوب و سنگ و نی ذبح شده است، امامﷺ پاسخ داد: علیﷺ فرمود: ذبح جز با آهن شایسته نیست.» ۲۱۹

(۷) محمد بن مسلم از امام باقرﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه ناگزیر به ذبیحه با غیر آهن شدی، پس اگر آهنی نیافتی، آن را با سنگ ذبح کن.» ۲۲۰

[بنا بر گزارش التهذیب و بنا بر گزارش کافی و استبصار ترجمه حدیث این گونه است.]

محمد بن مسلم از امام باقرﷺ روایت می‌کند که درباره ذبیحه با غیر آهن فرمود: «هر گاه ناگزیر از آن شدی، پس اگر آهنی نیافتی با سنگ آن را ذبح کن.»

(۸) عبدالله بن سنان از امام صادقﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه آهن نیافتی، اشکال ندارد که از حیوان ذبح شده با سنگ بخوری.» ۲۲۱

(۹) زید شحام گوید: «از امام صادقﷺ سؤال کردم: شخصی چاقو در اختیار ندارد، آیا با نی ذبح کند؟ ۲۲۲

امامﷺ فرمود: هر گاه به آهن دسترسی نداشتی با سنگ و استخوان و نی و چوب ذبح کن! در صورتی که گلو بریده شود و خون خارج گردد، اشکال ندارد.»

(۱۰) عبد الرحمن بن حجاج گوید: «از امام موسی بن جعفرﷺ سؤال کردم: آیا انسان می‌تواند در صورت دسترسی نداشتن به چاقو با سنگ و نی و چوب ذبح کند؟ ۲۲۳

امامﷺ فرمود: در صورت قطع اوداج ـ رگ‌های گردن ـ اشکال ندارد.»

(۱۱) حسین بن علوان از امام صادقﷺ از پدرشﷺ از علیﷺ روایت می‌کند که همواره می‌فرمود: «ذبح شده با سنگ و چوب و مانند آن ـ به جز دندان و استخوان ـ اشکال ندارد.» ۲۲۴

وتقدّم فی روایة جمیل (۳۴) من باب (۲) انّ الرّجل اذا أرسل کلبه المعلّم فله أن یأکل ممّا أمسك من أبواب الصّید ج ۲۸ قوله ولا یکون معه سکّین یذکّیه بها أیَدَعه حتّی یقتله ویأکل منه قال لا بأس، **وفی** مرسلة فقیه (۳۶) قوله‌ﷺ واذا لم تکن معك حدیدة تذبحه بها فدَع الکلب یقتله، **وفی** روایة المقنع (۳۷) وفقه الرّضاﷺ (۳۸) نحوه. **وفی** احادیث باب (۷) انّ الصّید اذا قتل بالسّیف والرّمح والسّهم وأشباهها فلا بأس بأکله ما یمکن ان یناسب الباب فلاحظ.

ویأتی فی روایة حمران (۳) من باب (۵) کیفیّة الذّبح والنّحر قوله‌ﷺ ولا تقلّب السّکّین لتدخلها من تحت الحلقوم وتقطعه الی فوق.

(٤)

باب أنّ الإبل تنحر وما سواها یذبح

قال الله تعالی فی سورة**البقرة** (۲): ۷۱: ﴿قَالَ إِنَّهُۥ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَّا ذَلُولٌ تُثِيرُ ٱلْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي ٱلْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَّا شِيَةَ فِيهَا قَالُواْ ٱلْـَٰٔنَ جِئْتَ بِٱلْحَقِّ فَذَبَحُوهَا وَمَا كَادُواْ يَفْعَلُونَ﴾.

۲۲۵ ٤۱۳۸۷ (۱)**تهذیب** ۵۳/۹: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۲۲۸/۶: علیّ (بن إبراهیم ـ یب) عن أبیه عن **صفوان** قال سألت ابا الحسنﷺ عن ذبح البقر فی[1] المنحر فقال للبقر الذّبح وما نحر فلیس بذکیّ.

۲۲٦ ٤۱۳۸۸ (۲)**المقنع** ۱۳۹: إذا ذبحت البقرة من المنحر فلا تأکلها فانّ البقر تذبح ولا تنحر وما نحر فلیس بذکیّ.

۲۲۷ ٤۱۳۸۹ (۳)**تهذیب** ۵۳/۹: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۲۲۹/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد وعلیّ بن إبراهیم عن أبیه (وعلیّ بن محمّد ـ کا) عن أحمد بن محمّد (عن ـ کا) ابن أبی نصر عن **یونس** بن یعقوب قال قلت لأبی الحسن (الأوّل ـ کا)ﷺ إنّ أهل مکّة لا یذبحون البقر وإنّما ینحرون فی اللّبّة (البقر ـ یب) فما تری فی أکل لحمها قال فقالﷺ ﴿فَذَبَحُوهَا وَمَا كَادُواْ يَفْعَلُونَ﴾ لا تأکل الّا ما ذبح.

---

۱. من ـ یب.

ارجاعات

گذشت:

در روایت سی و چهارم از باب دوم از باب‌های شکار این گفته به امامؑ که: «همراهش چاقو نیست تا با آن شکار را ذبح حلال کند، آیا سگ را به حال خود واگذارد تا آن را بکشد و از آن بخورد؟

امامؑ فرمود: اشکال ندارد.»

و در روایت سی و ششم فرموده امامؑ که: «و هر گاه همراهت آهن نبود تا شکار را با آن ذبح کنی، سگ را رها کن تا آن را بکشد.»

و در روایت سی و هفتم و سی و هشتم نظیر آن هست.

در روایات باب هفتم ممکن است مطالبی مناسب با این بحث یافت شود.

می‌آید:

و در روایت سوم از باب پنجم فرموده امامؑ که: «چاقو را زیر و رو نکن برای این که آن را به زیر حلقوم وارد کنی و به طرف بالا بِبُری.»

باب ۴
روش ذبح حلال شتر و سایر حیوانات

خداوند تعالی می‌فرماید:

گفت: به راستی او می‌گوید: همانا آن ماده گاوی است که برای شخم زدن زمین و آبیاری کشاورزی رام نیست، سالم است و در آن هیچ خالی وجود ندارد. گفتند: اکنون حق را آوردی. آنگاه آن را ذبح کردند و نزدیک بود انجام ندهند.[1]

(۱) صفوان گوید: «از امام موسی بن جعفرؑ درباره ذبح گاو از محل نحر (زیر گلو) سؤال کردم. امامؑ فرمود: برای گاو ذبح است و گاوی که نحر شود ذبح حلال نشده است.» ۲۲۵

(۲) در کتاب المقنع آمده است: «هر گاه گاو از محل نحر ذبح شود، آن را نخور زیرا گاو ذبح می‌شود و نحر نمی‌شود و گاوی که نحر شد، ذبح حلال نشده است.» ۲۲۶

(۳) یونس بن یعقوب گوید: «به امام موسی بن جعفرؑ گفتم: اهل مکه گاو را ذبح نمی‌کنند بلکه آن را از زیر گلو نحر می‌کنند، درباره خوردن گوشتش چه نظری دارید؟ ۲۲۷

امامؑ این آیه را تلاوت کرد: «آنگاه آن را سر بریدند و نزدیک بود انجام ندهند.» آنگاه فرمود: نخور مگر آنچه که سر بریده شود.»

---

۱. بقره ۲/۷۱.

۲۲۸ ٤۱۳۹۰ (۴)**مجمع البيان** ۱۳۲/۱: قيل **للصّادق**عليه السلام إنّ أهل مكّة يذبحون البقرة فى اللّبّة[1] فما ترى فى أكل لحومها فسكت هنيهة[2] ثمّ قال قال الله تعالى ﴿فَذَبَحُوهَا وَمَا كَادُواْ يَفْعَلُونَ﴾ لا تأكل الّا ما ذبح من مذبحه. **تفسير العيّاشىّ** ۴۷/۱: عن **يونس** بن يعقوب قال قلت لأبى عبدالله عليه السلام إنّ أهل مكّة (وذكر مثله).

۲۲۹ ٤۱۳۹۱ (۵)**فقيه** ۲۱۰/۳: قال **الصّادق**عليه السلام كلّ منحور مذبوح حرام وكلّ مذبوح منحور حرام.

۲۳۰ ٤۱۳۹۲ (۶)**دعائم الإسلام** ۱۸۰/۲: عن **جعفر** بن محمّدعليهما السلام أنّه سئل عن البقرة ما يصنع بها تنحر أو تذبح قال السّنّة أن تذبح وتضجع للذّبح ولا بأس إن نحرت.

ويأتى فى رواية الدّعائم (۷) من الباب التّالى قوله البعير يذبح أو ينحر قال عليه السلام السّنّة أن ينحر.

(۵)
باب كيفيّة الذّبح والنّحر وجملة من أحكامهما

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۳۱ ٤۱۳۹۳ (۱)**كافى** ۳۱۹/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبى عبدالله عن علىّ بن الرّيّان بن الصّلت عن عبيدالله بن عبدالله الواسطىّ عن واصل بن سليمان عن **درست** عن أبى عبدالله عليه السلام قال ذكرنا الرّؤس (عند أبى عبدالله عليه السلام والرّأس ـ محاسن) من الشّاة فقال الرّأس موضع الذّكاة وأقرب من المرعى وأبعد من الأذى. **المحاسن** ۴۶۹: البرقىّ عن علىّ بن الرّيّان بن الصّلت عن عبيدالله بن عبدالله الواسطىّ عن واصل بن سليمان أو عن درست عن أبى عبدالله عليه السلام (وذكر مثله).

۲۳۲ ٤۱۳۹٤ (۲)**تهذيب** ۵۳/۹: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۲۲۸/۶: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن **معاوية** بن عمّار قال قال أبو عبدالله عليه السلام النّحر فى اللّبّة والذّبح فى الحلق[3].

۲۳۳ ٤۱۳۹٥ (۳)**تهذيب** ۵۵/۹: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۲۲۹/۶: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن أبى هاشم الجعفرىّ عن أبيه عن **حمران** بن أعين عن أبى عبدالله عليه السلام قال سألته عن الذّبح

---

۱. اللّبب ـ العيّاشىّ. اللّبّة: وسط الصّدر والمَنْحَر ـ اللّسان، ج ۱، ص ۷۳۳.

۲. هنيهة اى قليلاً من الزّمان ـ اللّسان ج ۱۵، ص ۳۶۶.

۳. الحلقوم ـ يب.

۲۲۸ (۴) در تفسیر مجمع البیان روایت می‌شود که به امام صادق علیه السلام گفته شد: «اهل مکه گاو را از محل نحر ذبح می‌کنند، درباره خوردن گوشت آن چه نظری دارید؟

پس امام علیه السلام اندکی سکوت کرد و سپس فرمود: خداوند تعالی می‌فرماید: «آن را سر بریدند و نزدیک بود انجام ندهند.» نخور مگر آنچه که از محل ذبحش، سر بریده شود.»

یونس بن یعقوب نیز این حدیث را از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.

۲۲۹ (۵) در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام فرمود: «هر حیوان نحر شدنی که سرش بریده شود حرام است و هر حیوانی که سرش بریده می‌شود، نحر شده‌اش حرام است.»

۲۳۰ (۶) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «با گاو چه می‌کنند، نحر می‌شود یا سرش بریده می‌شود؟

امام علیه السلام فرمود: سنت این است که سر بریده شود و برای بریده شدن سر خوابانده شود و اگر نحر شود، اشکال ندارد.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایت هفتم از باب بعدی این گفته که: «شتر سر بریده می‌شود یا نحر؟ امام علیه السلام فرمود: سنت، نحر کردن آن است.»

باب ۵

احکام ذبح در بریدن سر و نحر کردن زیر گلو

۲۳۱ (۱) درست گوید: «نزد امام صادق علیه السلام درباره سرِ گوسفند سخن گفتیم. امام علیه السلام فرمود: سر، محل ذبح حلال و نزدیک‌تر به چراگاه و دورتر از رنجش است.»

۲۳۲ (۲) معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «نحر در گودی زیر گلوست و سر بریدن در حلق (حلقوم).»

۲۳۳ (۳) حمران بن اعین گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره سر بریدن سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: هر گاه حیوانی را سر بریدی آن را رها کن و پاهایش را ببند و چاقو را زیر و رو مکن که آن را در زیر گردن

فقال إذا ذبحت فأرسل ولا تكتف[١] ولا تقلّب السّكّين لتدخلها (من ـ كا) تحت الحلقوم وتقطعه إلى فوق والإرسال للطّير خاصّة فان تردّى[٢] فى جبّ[٣] أو وهدة[٤] من الأرض فلا تأكله ولا تطعمه[٥] فانّك لا تدرى التّردّى قتله أو الذّبح وإن كان (شيء ـ كا) من الغنم فأمسك صوفه أو شعره ولا تمسكنّ يداً ولا رجلاً وأمّا البقر فاعقلها وأطلق[٦] الذّنب وأمّا البعير فشدّ أخفافه إلى آباطه وأطلق رجليه وإن أفلتك[٧] شئ من الطّير وأنت تريد ذبحه أو ندّ[٨] عليك فارمه بسهمك فاذا (هو ـ كا) سقط فذكّه بمنزلة الصّيد.

٢٣٤ ٤١٣٩٦ (٤)**دعائم الإسلام** ١٧٤/٢: روينا عن **جعفر** بن محمّد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله قال من ذبح ذبيحة فليحدّ شفرته وليُرِحْ ذبيحته.

٢٣٥ ٤١٣٩٧ (٥)**دعائم الإسلام** ١٧٤/٢: عن **جعفر** بن محمّد عليه السلام أنّه قال إذا أردت أن تذبح ذبيحة فلا تعذّب البهيمة أحدّ الشّفرة واستقبل القبلة ولا تنخعها حتّى تموت، يعنى بقوله لا تنخعها قطع النّخاع وهو عظم فى العنق.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٢٣٦ ٤١٣٩٨ (٦)**دعائم الإسلام** ١٧٩/٢: عن **أبى جعفر** محمّد بن علىّ عليهما السلام أنّه قال يرفق بالذّبيحة ولا يعنَف بها قبل الذّبح ولا بعده وكرّه أن يضرب عرقوب[٩] الشّاة بالسّكّين.

٢٣٧ ٤١٣٩٩ (٧)**دعائم الإسلام** ١٨٠/٢: عن **جعفر** بن محمّد عليه السلام أنّه سئل عن البعير يذبح أو ينحر قال السّنّة أن ينحر قيل كيف ينحر قال يقام قائماً حيال القبلة فتعقل يده الواحدة ويقوم الّذى ينحره حيال القبلة فيضرب فى لبّته بالشّفرة حتّى يقطع ويفرى.

وتقدّم فى رواية عبدالله بن الحسين (١٠) من باب (٢) وجوب صيام شهر رمضان من أبواب فضل صوم شهر رمضان وفرضه (ج ١٠) قوله صلى الله عليه وآله والنّحر نسخ كلّ ذبيحة. **وفى** احاديث باب (١) وجوب توجيه الذّبيحة الى القبلة من ابواب الذبائح، وباب (٢) وجوب التّسمية عند التّذكية وباب (٤) انّ الإبل تنحر وما سواها يذبح ما يناسب الباب.

---

١. اى ولا تشدّ رجليه. ٢. اى وقع. ٣. الجُبّ: البئر.
٤. أى فى حفرة. ٥. ولا تطعم ـ يب. ٦. واترك ـ يب.
٧. أفلتَ الطّائر وغيره إفلاتاً تخلّص ـ مجمع.
٨. ندّ البعير: نفر وذهب على وجهه شارداً ـ مجمع.
٩. العرقوب: العصب الغليظ الموتّر فوق عقب الانسان وعرقوب الدّابّة فى رجلها بمنزلة الرّكبة فى يدها.

فرو بری و به سمت بالا آن را قطع کنی [یعنی از پایین گردن تا زیر چانه را بشکافی] و رها کردن پرنده ویژه است، پس اگر در چاه یا گودالی از زمین افتاد، آن را نخور و به دیگران نخوران زیرا تو نمی‌دانی سقوط سبب مرگ آن شده است یا سر بریدن و اگر [حیوان سر بریده شده] یکی از انواع گوسفند است، پس پشم یا موی آن را بگیر و دست و پایی را نگیر و پای گاو را ببند و دمش را آزاد گذار و سم‌های شتر را به شانه‌هایش ببند و پاهایش را رها کن و اگر پرنده‌ای که می‌خواهی ذبحش کنی گریخت یا سرکشی کرد آن را با تیر بزن و هنگامی که افتاد آن را همانند شکار، ذبح حلال کن.»

۲۳۴ (۴) در کتاب **دعائم الاسلام** از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام روایت می‌شود که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس ذبیحه‌ای را ذبح کند، باید چاقویش را تیز کند و ذبیحه‌اش را راحت کند.»

۲۳۵ (۵) در کتاب **دعائم الاسلام** از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هر گاه خواستی ذبیحه‌ای را ذبح کنی، آن حیوان را شکنجه نده، چاقو را تیز کن و به جهت قبله بایست و نخاعش را قطع نکن تا بمیرد.»

مقصود امام علیه السلام از این سخن که فرمود: «لا تنخعها» قطع نخاع است و آن استخوانی (کنایه از اینکه از داخل استخوان گردن عبور می‌کند) است در گردن.»

۲۳۶ (۶) در کتاب **دعائم الاسلام** از امام باقر علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «با نرمی و مهربانی با ذبیحه رفتار می‌شود و پیش از ذبح و پس از آن با شدت با آن رفتار نشود و آن حضرت ضربه زدن با چاقو به پشت پای گوسفند را ناپسند می‌شمرد.»

۲۳۷ (۷) در همان کتاب روایت می‌شود که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «آیا شتر سر بریده می‌شود یا نحر می‌گردد؟ امام علیه السلام فرمود: سنت، نحرِ آن است.

گفته شد: چگونه نحر می‌شود؟

امام علیه السلام فرمود: ایستاده رو به روی قبله نگه داشته می‌شود و یکی از دستانش بسته می‌شود و نحر کننده مقابل قبله می‌ایستد و با چاقو در گودی زیر گلویش می‌زند تا قطع کند و ببرد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دهم از باب دوم از باب‌های فضیلت و وجوب روزه ماه رمضان فرموده امام علیه السلام که: «نحر هر ذبیحه‌ای را نسخ کرد.»

و در روایات باب یکم، دوم و چهارم مناسب با این بحث هست.

ويأتى فى الباب التّالى وما يتلوه وباب (۸) انّ من قطع رأس الذّبيحة غير متعمّد لم يحرم أكلها ما يناسب ذلك.

(٦)

باب أنّه لايحلّ الذّبح من غير المذبوح ولايجوز أكل ما ذبح من غير مذبحه فى حال الاختيار

۲۳۸ ٤١٤٠٠ (۱)**تهذيب** ۵۳/۹: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۲۳۱/۶: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن **الحلبىّ عن** أبى عبدالله عليه السلام فى رجل ضرب بسيفه جزوراً[1] أو شاة فى غير مذبحها وقد سمّى حين ضرب (بها ـ يب) فقال لا يصلح أكل ذبيحة لا تذبح من مذبحها (يعنى ـ كا) اذا تعمّد لذلك ولم يكن حاله حال الإضطرار فأمّا إذا اضطرّ إليها واستصعبت[2] عليه ما يريد أن يذبح فلا بأس بذلك.

۲۳۹ ٤١٤٠١ (۲)**كافى** ۲۲۹/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن **تهذيب** ۵۳/۹: الحسن بن محبوب عن العلاء بن رزين عن **محمّد** بن مسلم عن أبى جعفر عليه السلام قال سألته عن الذّبيحة فقال عليه السلام استقبل بذبيحتك القبلة ولا تنخعها حتّى تموت ولا تأكل من ذبيحة (ما ـ يب ـ كا) لم تذبح من مذبحها. **المقنع** ۱۳۹: وإن ذبحت فاستقبل بذبيحتك (وذكر مثله).

۲۴۰ ٤١٤٠٢ (۳)**دعائم الإسلام** ۱۷۶/۲: قال **أبوجعفر** عليه السلام ولا تؤكل ذبيحة ما لم تذبح من مذبحها.

۲۴۱ ٤١٤٠٣ (۴)**دعائم الإسلام** ۱۷۶/۲: عن **رسول الله** صلى الله عليه وآله أنّه نهى عن الذّبح إلّا فى الحلق.

۲۴۲ ٤١٤٠٤ (۵)**دعائم الإسلام** ۱۸۰/۲: عن **جعفر** بن محمّد عليهما السلام أنّه سئل عن الذّبيحة إن ذبحت من القفا قال إن لم يتعمّد ذلك فلا بأس وإن يتعمّده وهو يعرف سنّة النّبىّ صلى الله عليه وآله لم تؤكل ذبيحته ويحسن أدبه.

۲۴۳ ٤١٤٠٥ (۶)**دعائم الإسلام** ۱۷۵/۲: عن **جعفر** بن محمّد عليهما السلام أنّه قال اذبح فى المذبح يعنى دون الغلصمة[3] ولا تنخع الذّبيحة ولا تكسر الرّقبة حتّى تموت.

---

۱. الجزور: وهى من الإبل خاصّة ما كمل خمس سنين ودخل فى السّادسة ـ مجمع.

۲. اليه واستصعب ـ يب.

۳. الغلصمة: رأس الحلقوم بشواربه وحَرقدته وهو الموضع النّاتئ فى الحلق وقيل اللّحم بين الرّأس والعنق ـ اللّسان ج ۱۲، ص ٤٤١.

می‌آید:

و در دو باب بعدی و باب هشتم مناسب آن خواهد آمد.

باب ۶

ذبح حیوان از غیر موضع ذبح آن

۲۳۸ (۱) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که شخصی با بردن نام خدا به وسیله شمشیر به غیر موضع سر بریدن شتر یا گوسفندی ضربه زد. امام علیه السلام در این باره فرمود: «شایسته نیست خوردن ذبیحه‌ای که از موضع ذبحش، سر بریده نشود (مقصود) در صورتی که به عمد این کار را انجام دهد و در حالت ناچاری نباشد ولی در صورت ناچاری به آن کار و سرکشی کردن حیوانی که تصمیم به سر بریدنش دارد، این کار اشکالی ندارد.»

۲۳۹ (۲) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره ذبیحه سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: «ذبیحه ات را به سمت قبله قرار بده و نخاعش را قطع نکن تا بمیرد و از ذبیحه‌ای که از موضع ذبحش، سر بریده نشده است نخور.»

در کتاب المقنع این مطلب بدون اسناد به امام علیه السلام آمده است.

۲۴۰ (۳) در کتاب دعائم الاسلام از امام باقر علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «ذبیحه تا وقتی که از موضع ذبحش سر بریده نشود، خورده نمی‌شود.»

۲۴۱ (۴) در همان کتاب روایت می‌شود که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله از سر بریدن در غیر حلق نهی کرد.»

۲۴۲ (۵) در همان کتاب روایت می‌شود که از امام صادق علیه السلام درباره سر بریدن ذبیحه از پشت سر سؤال شد. امام علیه السلام فرمود: «اگر در این کار تعمّد نداشته باشد، اشکال ندارد ولی اگر به عمد انجام دهد، در حالی که سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌شناسد، ذبیحه‌اش خورده نمی‌شود و به صورت نیکو ادب می‌شود.»

۲۴۳ (۶) در همان کتاب از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «از موضع ذبح، سر ببُر! یعنی پایین‌تر از سر حلقوم و نخاع ذبیحه را قطع نکن و گردن را نشکن تا بمیرد.»

وتقدّم فی باب (۳) انّه لا ذكاة بغير الحديد والباب المتقدّم والباب التّالی وما يتلوه ما يناسب ذلك.

ويأتی فی رواية الجارود (۵) من باب (۳) تحريم ما أهلّ لغير الله به من أبواب الأطعمة قوله كان رجل من بنی رياح يقال له سجيم بن اثيل نافر[1] غالباً أبا الفرزدق بظهر الكوفة على أن يعقر[2] هذا من ابله مائة وهذا من ابله مائة اذا وردت الماء فلماوردت الماء قاموا اليها بالسّيوف فجعلوا يضربون عراقيبها فخرج النّاس على الحميرات والبغال يريدون اللّحم (الى أن قال) ينادی علیّ عليه السلام يا أيّها النّاس لا تأكلوا من لحومها فانّما أهلّ بها لغير الله.

(۷)

باب كراهة نخع الذّبيحة قبل أن تموت

۲۴۴ ۴۱۴۰۶ (۱)**تهذيب** ۵۵/۹: محمّد بن يعقوب عن **كافی** ۲۲۹/۶: أبی علیّ الأشعریّ عن محمّد بن عبدالجبّار عن صفوان عن ابن مسكان عن محمّد **الحلبیّ** قال قال أبو عبدالله عليه السلام لا تنخع الذّبيحة حتّى تموت فإذا ماتت فانخعها.

۲۴۵ ۴۱۴۰۷ (۲)**الجعفريّات** ۲۳۸: باسناده عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن جدّه علیّ بن الحسين عن أبيه عن **علیّ** بن أبی طالب عليه السلام أنّه ركب بغلة رسول الله صلى الله عليه وآله الشّهباء[3] بالكوفة فأتى سوقاً سوقاً فأتى طاق اللّحّامين فقال بأعلى صوته يا معشر القصّابين لا تنخعوا ولا تعجّلوا الأنفس حتّى تزهق وإيّاكم والنّفخ فی اللّحم للبيع فإنّی سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله ينهى عن ذلك الخبر.

۲۴۶ ۴۱۴۰۸ (۳)**مستدرك** ۱۳۴/۱۶: مجموعة **الشّهيد** فی مناهی النّبیّ صلى الله عليه وآله أنّه نهى عن النّخع قال وهو القتل الشّديد وهو قطع النّخاع مبالغة وهو خيط الرّقبة والبخع بالباء أيضاً القتل الشّديد وبه نطق القرآن.

---

۱. نافره: فاخره فی الحسب والنّسب ـ يقال نافرته الى القاضی فقضى لی عليه بالغلبة ـ المنجد.

۲. عقر الفرس والبعير بالسّيف قطع قوائمه ـ اللّسان ج ۴، ص ۵۹۲.

۳. الشّهباء: اسم بغلة رسول الله صلى الله عليه وآله آخذاً من الشّهبة فی الألوان وهو البياض الّذی غلب على السّواد.

ارجاعات

گذشت:

در باب سوم و باب پیشین و دو باب بعدی مناسب با این بحث وجود دارد.

می‌آید:

و در روایت پنجمْ از باب سوم از باب‌های خوراکی‌ها این گفته که: «شخصی از خاندان بنی ریاح به نام سجیم بن اثیل در پشت کوفه با غالب پدر فرزدق به فخر فروشی پرداختند بنابر اینکه وقتی شتران‌شان برای نوشیدن آب رفتند هر یک صد نفر از آن‌ها را پی کنند. آنگاه وقتی شتران‌شان بر سر آب رفتند، شمشیرهای‌شان را برداشتند و شروع به قطع پاهای‌شان کردند. از سوی دیگر مردم سوار بر الاغ و استر به هوای گوشت بیرون آمدند... (ماجرا ادامه می‌یابد تا آنجا که) علی‌علیه‌السلام ندا سر می‌دهد: ای مردم! از گوشت‌های آن‌ها نخورید زیرا با نام غیر خدا کشته شده‌اند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۷
حکم قطع نخاع ذبیحه پیش از مُردن

(۱) محمد حلبی از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «نخاع ذبیحه را قطع نکن تا بمیرد، ۲۴۴
پس آنگاه که مُرد، آن را قطع کن.»

(۲) در کتاب الجعفریات از امام صادق‌علیه‌السلام از پدرش‌علیه‌السلام از جدش‌علیه‌السلام امام سجادعلیه‌السلام از پدرش ۲۴۵
امام حسین‌علیه‌السلام روایت می‌شود که فرمود: «علی‌علیه‌السلام در کوفه بر استر پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله ـ شهباء ـ سوار شد و به تک تک بازارها سر زد تا به بازار گوشت فروشان رسید در آنجا با نهایت توان فریاد برآورد: ای گروه قصابان! نخاع ذبیحه را قطع نکنید و در گرفتن جانش شتاب نکنید تا جان از بدنش خارج شود و از دمیدن در گوشت برای فروش بپرهیزید زیرا من از پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که از این کار نهی کرد...»

(۳) در مجموعه شهید اول در نهی‌های پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است: «آن حضرت از نخع ۲۴۶
نهی کرد.»

مرحوم شهید فرمود: «آن کشتن سخت است و آن قطع نخاع با شدت است و نخاع رشته گردن است و «بخع» نیز کشتن شدید و سخت است و در قرآن آمده است.»

۲۴۷ ٤١٤٠٩ (۴)**دعائم الإسلام** ۱۷۵/۲: عن أبى عبدالله **جعفر** بن محمّدﷺ أنّه سئل عمّن نخع الذّبيحة من قبل أن تموت يعنى يكسر عنقها فقد أساء فلا بأس بأكلها.

وتقدّم فى رواية الحلبىّ (۲) من باب (۱) وجوب توجيه الذّبيحة الى القبلة قولهﷺ ولا ينخع ولا يكسر الرّقبة حتّى تبرد الذّبيحة. **وفى** رواية ابن مسلم (۴) من باب (۲) وجوب التّسمية عند الذّبح قولهﷺ ولا ينخع ولا يقطع الرّقبة بعد ما يذبح. **وفى** رواية الدّعائم (۵) من باب (۵) كيفيّة الذّبح قولهﷺ ولا تنخعها حتّى تموت يعنى بقوله لا تنخعها قطع النّخاع وهو عظم فى العنق. **وفى** رواية ابن مسلم (۲) من باب (۶) انّه لا يحلّ الذّبح من غير المذبح قولهﷺ ولا تنخعها حتّى تموت. **وفى** رواية الدعائم (۶) قولهﷺ ولا تنخع الذّبيحة ولا تكسر الرّقبة حتّى تموت.

ويأتى فى الباب التّالى ما يناسب ذلك. **وفى** رواية على بن جعفر (١٦) من باب (١٥) انّ الصّبىّ إذا قوى على الذّبح أكلت ذبيحته قولهﷺ إذا كانت (المرأة) لا تنخع ولا تكسر الرّقبة فلا بأس.

(۸)

باب أنّ من قطع رأس الذّبيحة غير متعمّد لم يحرم أكلها

۲۴۸ ٤١٤١٠ (۱) **تهذيب** ۵۵/۹: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۲۳۰/۶: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن **فقيه** ۲۰۸/۳: (عمر ـ كا ـ فقيه) ابن أذينة عن **الفضيل** (بن يسار ـ كا ـ يب) قال سألت أباجعفرﷺ عن رجل ذبح فسبقه السّكّين فقطع (رأسه[1] ـ كا) فقال (هو ـ كا) ذكاة وحيّة[2] ولا بأس (به و كا) بأكله.

۲۴۹ ٤١٤١١ (۲) **تهذيب** ۵۵/۹: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۲۳۰/۶: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن حمّاد بن عيسى عن حريز عن **محمّد** بن مسلم قال سألت أبا جعفرﷺ عن مسلم ذبح شاة وسمّى فسبقه[3] السّكّين (بحدّتها ـ كا) فأبان الرّأس فقال إن خرج الدّم فكُل. **فقيه** ۲۰۸/۳: فى رواية حريز عن محمّد بن مسلم عن أبى جعفرﷺ قال إن خرج الدّم فكُل.

---

۱. الرّأس ـ فقيه. ۲. أى سريعة.
۳. فسبقت مدينته ـ يب ـ فسبقته حديدته ـ خ ل كا.

(۴) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که از امام صادقعلیه السلام درباره نخع ذبیحه پیش از مردن سؤال شد ـ یعنی گردنش شکسته شود ـ امامعلیه السلام فرمود: «بد کاری کرده است ولی خوردنش اشکال ندارد.» ۲۴۷

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوم از باب یکم فرموده امامعلیه السلام که: «نخاع ذبیحه و گردنش قطع نمی‌گردد تا سرد شود.»

در روایت چهارم از باب دوم فرموده امامعلیه السلام که: «پس از ذبح سر بریدن حیوان نخاعش بریده نمی‌شود و گردنش قطع نمی‌گردد.»

و در روایت پنجم از باب پنجم فرموده امامعلیه السلام که: «آن را نخع نکن تا بمیرد. معنای این سخن امام «لا تنخعها» قطع نخاع است و آن استخوانی در گردن است.»

و در روایت دوم از باب ششم فرموده پیامبراکرمﷺ که: «و نخاع آن را قطع نکن تا بمیرد.»

و در روایت ششم فرموده امامعلیه السلام که: «نخاع ذبیحه را قطع نکن و گردنش را نشکن تا بمیرد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

می‌آید:

در باب بعدی مناسب با این بحث خواهد آمد.

در روایت شانزدهم از باب پانزدهم فرموده امامعلیه السلام که: «در صورتی که زن نخاع را قطع نکند و گردن را نشکند، اشکال ندارد.»

باب ۸

حکم ذبح با سرعت در بریدن سر

(۱) فضیل بن یسار گوید: «از امام باقرعلیه السلام سؤال کردم: شخصی چاقو از دستش در می‌رود و سر را جدا می‌کند. ۲۴۸

امامعلیه السلام فرمود: آن ذبح حلال سریع است (و این کار) و خوردنش اشکال ندارد.»

(۲) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقرعلیه السلام سؤال کردم: شخص مسلمانی با بردن نام خدا گوسفندی را ذبح می‌کند ولی چاقو از دستش در می‌رود و سرش را جدا می‌کند. امامعلیه السلام فرمود: اگر خون بیرون آمد، بخور.» ۲۴۹

محمد بن مسلم از امام باقرعلیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «اگر خون خارج شد، بخور.»

۲۵۰ ٤١٤١٢ (۳) **فقيه** ۲۰۸/۳: وفى رواية **سماعة** عن أبى عبدالله عليه السلام قال لا بأس به إذا سال الدّم.

۲۵۱ ٤١٤١٣ (۴) **قرب الإسناد** ۱۰۷: الحسن بن ظريف عن **الحسين** بن علوان عن جعفر عن أبيه انّ عليّاً عليه السلام كان يقول إذا أسرعت السّكّين فى الذّبيحة فقطعت الرّأس فلا بأس بأكلها.

۲۵۲ ٤١٤١٤ (۵) **بحارالأنوار** ۲۷۸/۱۰: أخبرنا أحمد بن موسى بن جعفر بن أبى العبّاس قال حدّثنا أبو جعفر ابن يزيد بن النّضر الخراسانىّ من كتابه فى جمادى الآخرة سنة إحدى وثمانين ومائتين قال حدّثنا علىّ بن الحسن بن علىّ بن أبى‌طالب عليه السلام عن **علىّ** بن جعفر بن محمّد عن أخيه موسى بن جعفر عليهما السلام قال سألت أبى جعفر بن محمّد عليهما السلام عن الرّجل ذبح فقطع الرّأس قبل أن تبرد الذّبيحة كان ذلك منه خطأً أو سبقه السّكّين أيؤكل ذلك قال نعم ولكن لا يعود.

۲۵۳ ٤١٤١٥ (۶) **تهذيب** ۵۶/۹: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۲۳۰/۶: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن هارون بن مسلم عن **مسعدة** بن صدقة قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام و(قد ـ كا) سئل عن الرّجل يذبح فتسرع السّكّين فتبين الرّأس فقال الذّكاة الوحيّة لا بأس بأكله إذا[1] لم يتعمّد بذلك[2].

۲۵۴ ٤١٤١٦ (۷) **المقنع** ۱۳۹: إذا ذبحت فسبقت الحديدة فأبانت الرّأس فكله إذا خرج الدّم.

۲۵۵ ٤١٤١٧ (۸) **دعائم الإسلام** ۱۷۶/۲: عن **رسول الله** صلى الله عليه وآله انّه نهى عن قطع رأس الذّبيحة فى وقت الذّبح.

۲۵۶ ٤١٤١٨ (۹) **دعائم الإسلام** ۱۷۶/۲: عن **أبى جعفر** محمّد بن علىّ عليهما السلام أنّه قال ولا يتعمّد الذّابح قطع الرّأس فان جهل ذلك فلا بأس.

۲۵۷ ٤١٤١٩ (۱۰) **دعائم الإسلام** ۱۷۶/۲: عن **علىّ** عليه السلام أنّه كتب الى رفاعة وهو رفاعة بن شدّاد وكان قاضياً لعلىّ عليه السلام بالأهواز أن يأمر القصّابين أن يحسنوا الذّبح فمن صمّم[3] فليعاقبه وليلق ما ذبح إلى الكلاب.

۲۵۸ ٤١٤٢٠ (۱۱) **دعائم الإسلام** ۱۷۶/۲: عن أبى عبدالله عليه السلام أنّه قال فيمن لا يتعمّد قطع رأس الذّبيحة فى وقت الذّبح ولكن سبقه السّكّين فأبان رأسها قال تؤكل إذا لم يتعمّد ذلك.

---

۱. ما ـ يب. ۲. ذلك ـ يب. ۳. أى قطع.

۲۵۰ (۳) سماعه از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «در صورت جاری شدن خون، اشکالی در ذبیحه نیست.»

۲۵۱ (۴) حسین بن علوان از امام صادق‌علیه‌السلام از پدرش‌علیه‌السلام روایت می‌کند که امیرمؤمنان‌علیه‌السلام همواره می‌فرمود: «هنگامی که چاقو در ذبیحه شتاب گیرد و سرش را جدا کند، خوردنش اشکالی ندارد.»

۲۵۲ (۵) علی بن جعفر از برادرش امام موسی بن جعفرعلیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «از پدرم امام صادق‌علیه‌السلام سؤال کردم: شخصی هنگام ذبح، پیش از سرد شدن ذبیحه سرش را جدا می‌کند و این کار از روی اشتباه و یا پیشی گرفتن چاقو بر اوست آیا آن خورده می‌شود؟

پدرم‌علیه‌السلام فرمود: آری ولی تکرار نکند!»

۲۵۳ (۶) مسعدة بن صدقه گوید: «از امام صادق‌علیه‌السلام درباره شخصی سؤال شد که هنگام ذبح چاقو شتاب می‌گیرد و سر را جدا می‌کند. امام‌علیه‌السلام فرمود: ذبح حلال سریعی است خوردنش اشکالی ندارد، در صورتی که این کار عمدی نباشد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۵۴ (۷) در کتاب المقنع آمده است: «هر گاه ذبح کردی و آهن بر تو پیشی گرفت و سر را جدا کردی، در صورت بیرون آمدن خون آن را بخور.»

۲۵۵ (۸) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله از جدا کردن سر ذبیحه در هنگام ذبح نهی کرد.

۲۵۶ (۹) در همان کتاب از امام باقرعلیه‌السلام روایت می‌شود که فرمود: «ذبح کننده نباید عمداً سر را جدا کند ولی اگر جاهل بود، اشکال ندارد.»

۲۵۷ (۱۰) در همان کتاب روایت می‌شود که امیرمؤمنان‌علیه‌السلام به رفاعة بن شداد ـ قاضی منصوب از طرف امام‌علیه‌السلام در اهواز ـ نوشت که به قصابان دستور دهد، نیکو ذبح کنند پس هر کس [پیش از خارج شدن جان از بدن حیوان] سر آن را به طور کامل جدا کند پس او را مجازات نماید و ذبیحه‌اش را نزد سگان بیندازد.

۲۵۸ (۱۱) در همان کتاب روایت می‌شود که امام صادق‌علیه‌السلام درباره شخصی که قصد جدا کردن سر ذبیحه را نداشت ولی چاقو بر وی پیش دستی کرد و سر را جدا نمود فرمود: «در صورت تعمد نداشتن به این کار، خورده می‌شود.»

۲۵۹ ٤١٤٢١ (۱۲)**فقيه** ۲۰۹/۳: روى حمّاد عن **الحلبيّ** عن أبى عبدالله عليه السلام أنّه سئل عن رجل ذبح طيراً فقطع رأسه أيؤكل منه قال نعم ولكن لا يتعمّد قطع رأسه.

وتقدّم فى باب (۵) كيفيّة الذّبح والباب المتقدّم واشاراته ما يناسب ذلك فراجع.

(۹)

باب أنّ الثّور أو البعير إذا تعاصىٰ وابتدره النّاس وسمّوا وقتلوه فلا بأس بأكله ولو تردّىٰ فى بئر أو حفرة فلم‌يقدر على مذبحه أو منحره يسمّى ويطعن حيث أمكن الّا أن يدركه حيّاً فيذكّيه

۲۶۰ ٤١٤٢٢ (۱)**تهذيب** ۵۴/۹: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۲۳۱/۶: أبى علىّ الأشعرىّ عن محمّد بن عبدالجبّار ومحمّد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان عن صفوان عن ابن مسكان عن محمّد الحلبىّ قال قال أبو عبدالله عليه السلام فى ثور تعاصىٰ فابتدروه[1] بأسيافهم وسمّوا وأتوا عليّاً عليه السلام فقال هذه[2] ذكاة وحيّة ولحمه حلال[3].

۲۶۱ ٤١٤٢٣ (۲)**تهذيب** ۵۴/۹: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۲۳۱/۶: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن **فقيه** ۲۰۸/۳: صفوان (بن يحيى ـ فقيه) عن **عيص**[4] بن القاسم عن أبى عبدالله عليه السلام قال إنّ ثوراً بالكوفة ثار فبارد النّاس (إليه ـ كا) بأسيافهم[5] فضربوه فأتوا أميرالمؤمنين عليه السلام فسألوه فقال ذكاة وحيّة ولحمه حلال[6].

۲۶۲ ٤١٤٢٤ (۳)**تهذيب** ۵۴/۹: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۲۳۱/۶: محمّد بن يحيى عن عبدالله بن محمّد عن علىّ بن الحكم عن أبان بن عثمان عن الفضل بن عبدالملك وعبدالرّحمن ابن أبى عبدالله **فقيه** ۲۰۸/۳: روى الفضيل و**عبدالرّحمن** بن أبى عبدالله عن أبى عبدالله عليه السلام (قال ـ فقيه) إنّ قوماً أتوا النّبىّ صلى الله عليه وآله فقالوا (له ـ فقيه) إنّ بقرة لنا غلبتنا واستصعبت علينا فضربناها بالسّيف فأمرهم بأكلها.

---

۱. فابتدره قوم ـ يب. ۲. هذا ـ يب. ۳. ولحم حلال ـ يب.
٤. عيسىٰ ـ يب. ۵. انّ ثوراً ثار بالكوفة فثار اليه النّاس بأسيافهم ـ فقيه.
۶. ولحم حلال ـ يب.

(۱۲) حلبی روایت می‌کند که از امام صادق(ع) سؤال شد: «شخصی پرنده‌ای را ذبح و سرش را جدا می‌کند آیا از آن خورده می‌شود؟ ۲۵۹

امام(ع) فرمود: آری ولی به عمد سرش را جدا نکند.»

ارجاعات

گذشت:

در باب پنجم و باب پیشین مناسب با این بحث هست.

باب ۹

چگونگی ذبح شرعی گاو و شتر سرکش و افتاده در چاه و گودال

(۱) محمد حلبی از امام صادق(ع) روایت می‌کند که فرمود: «در زمان علی(ع) گاو نری سرکشی کرد، آنگاه گروهی با بردن نام خدا به وسیله شمشیرهایشان به آن هجوم بردند و نزد علی(ع) رفتند. وی فرمود: این ذبح حلال سریع و گوشتش حلال است.» ۲۶۰

(۲) عیص بن قاسم از امام صادق(ع) روایت می‌کند که فرمود: «در کوفه گاوی سرکشی کرد، آنگاه مردم با شمشیرهایشان به آن هجوم بردند و ضربه زدند، سپس نزد امیرمؤمنان(ع) رفتند و از وی سؤال کردند. وی فرمود: این ذبح شرعی سریع و گوشتش حلال است.» ۲۶۱

(۳) فضیل و عبد الرحمان بن ابی عبدالله از امام صادق(ع) روایت می‌کنند که فرمود: «گروهی نزد پیامبر(ص) آمدند و گفتند: ماده گاوی بر ما غالب شد و سرکشی نمود، ما هم با شمشیر به آن ضربه زدیم. پیامبراکرم(ص) به خوردن آن دستور داد.» ۲۶۲

۲۶۳ (۴)**قرب الإسناد** ۱۰۶: الحسن بن ظريف عن **الحسين** بن علوان عن جعفر عن أبيه قال
٤١٤٢٥ سئل عليّ عليه السلام عمّا تردّىٰ على منحره فيقطع ويسمّى عليه فقال لا بأس به وأمر بأكله.

۲۶٤ (۵)**دعائم الإسلام** ۱۷۶/۲: قال أبو عبدالله **جعفر** بن محمّد عليه السلام ولو تردّىٰ ثور أو بعير
٤١٤٢٦ في بئر أو حفرة أو هاج[1] فلم يقدر على منحره أو مذبحه فانّه يسمّى الله عليه ويطعن حيث أمكن منه ويؤكل.

۲۶۵ (۶)**تهذيب** ۵۴/۹: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ۲۳۱/۶: حميد بن زياد عن الحسن بن
٤١٤٢٧ محمّد بن سماعة عن أحمد بن الحسن الميثميّ عن أبان عن **إسماعيل** الجعفيّ قال قلت لأبي عبدالله عليه السلام بغير تردّىٰ في بئر كيف ينحر قال تدخل الحربة فتطعنه بها وتسمّي وتأكل.

۲۶۶ (۷)**فقيه** ۲۰۸/۳: روى أبان عن **زرارة** عن أبي جعفر عليه السلام قال سألته عن بعير تردّىٰ في
٤١٤٢٨ بئر فذبح من قِبَل ذَنَبه قال لا بأس إذا ذكر اسم الله عليه.

۲۶۷ (۸)**كافي** ۲۳۱/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن **تهذيب** ۵۴/۹: الحسين بن
٤١٤٢٩ سعيد عن القاسم بن محمّد عن عليّ بن أبي حمزة عن **أبي بصير** عن أبي عبدالله عليه السلام قال إذا[2] امتنع عليك بعير وأنت تريد (أن ـ كا) تنحره[3] فانطلق منك فان خشيت أن يسبقك فضربته بسيف أو طعنته برمح[4] بعد أن تسمّي فكُل الّا أن تدركه ولم يمت بعدُ فذكّه.

۲۶۸ (۹)**قرب الإسناد** ۱۰۶: الحسن بن ظريف عن **الحسين** بن علوان عن جعفر عن أبيه عن
٤١٤٣٠ عليّ عليه السلام قال أيّما إنسيّة[5] تردّت في بئر فلم يقدر على منحرها فلينحرها من حيث يقدر عليها ويسمّى الله عليها وتؤكل.

۲۶۹ (۱۰)**المقنع** ۱۳۹: وإن امتنع عليك بعير وأنت تريد نحره أو بقرة أو شاة أو غير ذلك
٤١٤٣١ فضربتها بالسّيف وسمّيت فلا بأس بأكله.

۲۷۰ (۱۱)**قرب الإسناد** ۱۴۵: السّندي بن محمّد البزّاز قال حدّثني أبوالبختري عن **جعفر** عن
٤١٤٣٢ أبيه انّ عليّاً عليه السلام قال إذا استصعبت عليكم الذّبيحة فعرقبوها[6] فإن لم تقدروا أن تعرقبوها فإنّه يحلّها ما يحلّ الوحش.

---

۱. اى اشتدّ غضبه. ۲. ان ـ يب. ۳. ذبحه ـ يب.
٤. بحربة ـ يب. ۵. اى الحيوان الأهلي الّذى أنس بالإنسان.
٦. عرقب الدّابّة: قطع عرقوبها ـ اللسان

۲۶۳ (۴) حسین بن علوان از امام صادقؑ از پدرش روایت می‌کند که از علی سؤال شد: «حیوانی بر محل ذبحش سقوط کرد و بریده شد و نام خدا بر آن برده شد. علیؑ فرمود: اشکال ندارد. و به خوردن آن فرمان داد.»

۲۶۴ (۵) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادقؑ روایت می‌شود که فرمود: «اگر گاو یا شتری در چاه یا گودالی بیفتد یا سرکش شود و قدرت بر موضع نحر یا سر بریدن آن نباشد، پس نام خدا بر آن برده می‌شود و با نیزه به هر جای ممکن از بدنش ضربه زده می‌شود و خورده می‌شود.»

۲۶۵ (۶) اسماعیل جعفی گوید: «به امام صادقؑ گفتم: شتری در چاه می‌افتد چگونه نحر می‌شود؟ امامؑ فرمود: نیزه کوچک را وارد می‌کنی و با بردن نام خدا به وسیله آن به بدنش ضربه می‌زنی و می‌خوری.»

۲۶۶ (۷) زراره گوید: «از امام باقرؑ درباره شتری سؤال کردم که در چاه می‌افتد و از طرف دمش ذبح می‌شود. امامؑ فرمود: در صورت بردن نام خدا بر آن اشکال ندارد.»

۲۶۷ (۸) ابو بصیر از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه تصمیم به نحر شتری گرفتی و آن بر تو سرکشی نمود و از نزدت گریخت و ترسیدی که بر تو پیش دستی نماید از این رو با بردن نام خدا به وسیله شمشیر یا نیزه به آن ضربه زدی، پس بخور مگر آن که پیش از مردنش به آن برسی که در این صورت آن را ذبح شرعی کن.»

۲۶۸ (۹) حسین بن علوان از امام صادقؑ از پدرش امام باقرؑ از علیؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر حیوان اهلی در چاه بیفتد و قدرت بر موضع نحرش نباشد، پس باید با بردن نام خدا بر آن از جایی که می‌تواند نحر کند و خورده می‌شود.»

۲۶۹ (۱۰) در کتاب المقنع آمده است: «و اگر شتر یا گاو یا گوسفند یا غیر آن که تصمیم به نحرش گرفته‌ای بر تو سرکشی کرد و با بردن نام خدا به وسیله شمشیر به آن ضربه زدی، خوردنش اشکال ندارد.»

۲۷۰ (۱۱) ابو البختری از امام صادقؑ از پدرشؑ روایت می‌کند که علیؑ فرمود: «هر گاه ذبیحه بر شما سرکشی نمود، پس آن را پی کنید و اگر قدرت بر پی کردن آن ندارید، آنچه برای حیوانات وحشی جایز است، برای آن جایز می‌شود.»

وتقدّم فی باب(۷) انّ الصّید اذا قتل بالسّیف والرّمح فلا بأس بأكله من أبواب الصّید وباب (۹) انّ من رمی صیداً وهو علی جبل فخرقه السّهم فلا بأس بأكله وباب (۱۰) حكم من ضرب الصّید فقدّه نصفین وباب (۱۲) حكم الصّید الّذی یرمی فیبتدره القوم فیقطّعونه ما یناسب ذلك خصوصاً روایة الدعائم (۳) من هذا الباب فراجع.

وفی روایة حمران (۳) من باب (۵) كیفیّة الذّبح من ابواب الذّبائح قولهﷺ فان تردّیٰ فی جبّ أو وهدة من الأرض فلا تأكله ولا تطعمه فانّك لا تدری التّردّي قتله أو الذّبح.

وفی روایة الحلبیّ (۱) من باب (۶) انّه لا یحلّ الذّبح من غیر المذبح قوله رجل ضرب بسیفه جزوراً أو شاةً فی غیر مذبحها وقد سمّی حین ضرب بها فقالﷺ لا یصلح أكل ذبیحة لا تذبح من مذبحها. **ولاحظ** سایر احادیث الباب.

(۱۰)

باب أنّ الذّبیحة إذا سلخت قبل أن تموت لم یحلّ أكلها

۲۷۱ ٤١٤٣٣ (۱)**تهذیب** ۵۴/۹: محمّد بن یعقوب عن **كافی** ۲۳۰/۶: **محمّد** بن یحیی رفعه قال قال ابو الحسن الرّضاﷺ إذا ذبحت الشّاة وسلخت أو سلخ شیء منها قبل أن تموت لم[۱] یحلّ أكلها.

۲۷۲ ٤١٤٣٤ (۲)**دعائم الإسلام** ۱۷۵/۲: عن **رسول الله**ﷺ أنّه نهی أن تسلخ البهیمة أو یقطع رأسها حتّی تموت وتهدأ[۲].

(۱۱)

باب أنّ الذّبیحة إذا طرفت عینها أو تحرّك أُذنها أو ذَنَبها أو ركضت رجلها فهی ذكیّة وإن لم تتحرّك وخرج منها دم كثیر غلیظ لا تؤكل

۲۷۳ ٤١٤٣٥ (۱)**تهذیب** ۵۸/۹: الحسین بن سعید عن ابن أبی عمیر عن عمر بن أذینة عن **تفسیر العیّاشی** ۲۹۱/۱: **زرارة** عن أبی جعفرﷺ قال (كُل ـ یب) كلّ شیءٍ من الحیوان غیر الخنزیر

---

۱. فلیس ـ یب.   ۲. أی تسكن ولم تتحرّك.

ارجاعات

گذشت:

در باب‌های هفتم، نهم، دهم و دوازدهم از باب‌های شکار و به ویژه روایت سوم مناسب با این بحث هست.

و در روایت سوم از باب پنجم از باب‌های ذبیحه‌ها فرموده امام علیه السلام که: «اگر در چاه یا گودالی از زمین افتاد، آن را نخور و به دیگران نخوران زیرا تو نمی‌دانی که سقوط آن را کشته است یا ذبح.»

در روایت یکم از باب ششم فرموده امام علیه السلام که: «شخصی با بردن نام خدا به وسیله شمشیر به غیر محل ذبح شتر یا گوسفندی ضربه می‌زند.

امام علیه السلام فرمود: ذبیحه‌ای که از محل ذبحش، کشته نمی‌شود خوردنش حلال نیست.»

سایر روایات آن باب را بنگر.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۱۰

حکم کندن پوستِ ذبیحه، پیش از مردن

(۱) محمد بن یحیی با واسطه از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه گوسفند ذبح شود ۲۷۱
و پیش از مردن تمام یا بخشی از پوست آن کَنده شود، خوردنش حلال نیست.»

(۲) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله از کندن پوست حیوان یا جداکردن ۲۷۲
سرش نهی کرد تا بمیرد و آرام گیرد.

باب ۱۱

زمان ذبح حلال حیوان

(۱) زراره از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر حیوانی به جز خوک و شاخ زده شده مرده ۲۷۳
و (ضربه زده شده مرده توسط درنده و پرت شده از کوه و مرده و حیوانی که توسط درنده خورده شده و مرده را بخور) و این معنای این سخن خداوند است: «مگر آنچه را ذبح حلال کردید.»

والنّطيحة[1] (والموقوذة ـ العيّاشيّ) والمتردّية وما أكل السَّبُع وهو قول الله ﴿إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ﴾ فإن أدركت شيئاً منها وعين تطرف[2] أو قائمة تركض[3] أو ذَنَبٌ يمصع[4] (فذبحت ـ العيّاشيّ) فقد أدركت ذكاته فكُله قال وإن ذبحت ذبيحة فأجدت الذّبح فوقعت فى النّار أو فى الماء أو من فوق بيت[5] أو (من فوق ـ العيّاشيّ) جبل إذا كنت قد أجدت الذّبح فكُل.

۲۷٤ ٤۱٤۳٦ (۲)**تهذيب** ۵۷/۹: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۲۳۲/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن ابن أبى نجران عن مثنّى الحنّاط عن **أبان** بن تغلب عن أبى عبدالله عليه السلام قال إذا شككت فى حياة شاة ورأيتها تطرف عينها أو تحرّك أذنيها[6] أو تمصع بذَنَبها فاذبحها فانّها لك حلال.

۲۷۵ ٤۱٤۳۷ (۳)**تهذيب** ۵۶/۹: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۲۳۳/۶: أبى علىّ الأشعرىّ عن محمّد بن عبدالجبّار عن صفوان (بن يحيى ـ كا) عن ابن مسكان عن (محمّد ـ كا) **الحلبىّ** عن أبى عبدالله عليه السلام قال سألته عن الذّبيحة فقال إذا تحرّك الذَّنَب أو الطّرف أو الأذن فهو ذكىّ.

۲۷۶ ٤۱٤۳۸ (٤)**تهذيب** ۵۷/۹: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۲۳۲/۶: الحسين[7] بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن الوشّاء عن أبان عن **عبدالرّحمن** بن أبى عبدالله عن أبى عبدالله عليه السلام قال فى كتاب علىّ عليه السلام إذا طرفت العين أو ركضت الرّجل أو تحرّك الذَّنَب (فكُل منه فقد أدركت ذكاته)[8].

۲۷۷ ٤۱٤۳۹ (۵)**كافى** ۲۳۲/۶: محمّد بن يحيى عن عبدالله بن محمّد بن عيسى عن علىّ بن الحكم عن أبان بن عثمان عن **عبدالله** بن سليمان عن أبى عبدالله عليه السلام (مثله) إلّا أنّه أسقط قوله (فكُلْ منه).

۲۷۸ ٤۱٤٤۰ (۶)**تهذيب** ۵۶/۹: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۲۳۳/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن ابن أبى نصر عن **رفاعة** عن أبى عبدالله عليه السلام أنّه قال فى الشّاة إذا طرفت عينها (أو ركضت برجلها ـ **المقنع**) أو حرّكت ذَنَبها فهى ذكيّة **المقنع** ۱۳۹: والشّاة (وذكر مثله).

---

۱. النّطيحة: هى الّتى نطحتها بهيمة أخرى حتّى ماتت ـ والموقوذة: المضروبة حتّى تموت ولم تُذَكَّ ـ والمتردّية: الّتى تردّت وسقطت من جبل أو حائط أو فى بئر وما يدرك ذكاتها.
۲. الطّرف: تحريك الجفون فى النّظر.
۳. الرّكض: تحريك الرّجل.
٤. يمصع: اى يتحرّك.
۵. بيتك ـ يب.
۶. ذَنَبها ـ يب.
۷. الحسن ـ يب.
۸. وأدركته فذكّه ـ خ كا.

پس اگر به یکی از آن‌ها در حالی رسیدی که پلک می‌زد یا پا یا دمش را حرکت می‌داد، (آنگاه آن را ذبح کردی) به تحقیق ذبح حلال آن را درک کرده‌ای، پس آن را بخور.

فرمود: و اگر ذبیحه‌ای را ذبح کردی و آن را به خوبی انجام دادی، آنگاه ذبیحه در آتش یا آب افتاد یا از بالای بام یا کوه پرتاب شد، در صورتی که او را خوب ذبح کرده‌ای آن را بخور.»

(۲) ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه در زنده بودن گوسفندی شک کردی و مشاهده کردی پلک می‌زند یا گوش‌ها یا دمش را حرکت می‌دهد، آن را ذبح کن زیرا آن برایت حلال است.» ۲۷۴

(۳) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره ذبیحه سؤال کردم، امام علیه السلام فرمود: هر گاه دم یا پلک یا گوشش را حرکت دهد، آن حلال و ذبح حلال شده است.» ۲۷۵

(۴) عبد الرحمان بن ابی عبدالله از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «در کتاب علی علیه السلام آمده است: هر گاه [حیوان] پلک بزند یا پای بکوبد یا دم حرکت دهد (از آن بخور زیرا به ذبح حلالش رسیده‌ای).» ۲۷۶

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۵) عبدالله بن سلیمان نیز حدیث پیشین را بدون جمله: «از آن بخور» از امام صادق علیه السلام روایت کرده است. ۲۷۷

(۶) رفاعه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که درباره گوسفند فرمود: «هر گاه پلک یا دمش را حرکت دهد، پس آن ذبح حلال شده است.» ۲۷۸

این مطلب بدون اسناد به امام علیه السلام در کتاب المقنع آمده است و: «پایش را بکوبد» را اضافه کرده است.

۲۷۹ ٤١٤٤١ (۷) **کافی ۲۳۲/۶**: محمّد بن یحیی عن **تهذیب ۵۶/۹**: أحمد بن محمّد عن علیّ بن الحکم عن سلیم الفرّاء عن **الحسین** بن مسلم[1] قال کنت عند أبی عبدالله ﷺ إذ جاءه محمّد بن عبدالسّلام فقال له جعلت فداك يقول لك جدّى إنّ رجلاً ضرب بقرةً بفأس[2] فسقطت ثمّ ذبحها فلم يرسل معه بالجواب ودعا سعيدة مولاة أمّ فروة فقال لها إنّ محمّداً جائني[3] برسالة منك فكرهت أن أرسل إليك بالجواب معه فان كان الرّجل الّذى ذبح البقرة حين ذبح خرج الدّم معتدلاً فكلوا وأطعموا وإن كان خرج خروجاً متثاقلاً فلا تقربوه. **قرب الإسناد ۴۴**: حدّثنا أحمد بن إسحاق بن سعد عن بكر بن محمّد قال جاء محمّد بن عبدالسّلام إلى أبى عبدالله ﷺ (وذكر نحوه وزاد) قال فأخذت الغلام فأرادت ضربه فبعث إليها اسقيه السّويق والسّكّر فإنّه ينبت اللحم ويشدّ العظم.

۲۸۰ ٤١٤٤٢ (۸) **تهذيب ۵۷/۹**: الحسين بن سعيد عن عاصم بن حميد عن **أبى بصير** قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن الشّاة تذبح فلا تحرّك[4] ويهراق منها دم كثير عبيط[5] فقال لا تأكل إنّ عليّاً ﷺ كان يقول إذا ركضت الرّجل أو طرفت العين فكُل. **فقيه ۲۰۹/۳**: سأل أبو بصير أبا عبدالله ﷺ وذكر مثله.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۸۱ ٤١٤٤٣ (۹) **دعائم الإسلام ۱۷۹/۲**: عن **علىّ** ﷺ أنّه قال علامة الذّكاة أن تطرف العين أو تركض الرِّجل أو يتحرّك الذّنَب أو الأذن فإن لم يكن من ذلك شىء وأهرق منها دم عند الذّبح وهى لا تتحرّك لم تؤكل.

۲۸۲ ٤١٤٤٤ (۱۰) **المقنع ۱۳۹**: وإن ذبحت شاة ولم تتحرّك وخرج منها دم كثير غليظ[6] فلا تأكل إلّا أن يتحرّك شىء منها.

وتقدّم فى رواية ليث المرادىّ (۱۱) من باب (۵) حكم ما يصيده غير الكلب من أبواب الصّيد قوله ﷺ وآخر الذّكاة إذا كانت العين تطرف والرِّجل تركض والذَّنب يتحرّك. **وفى** رواية زيد (۹) من باب (۳) انّه لا ذكاة بغير الحديد قوله ﷺ إِذْبَحْ بالحجر وبالعظم وبالقصبة

۱. الحسن بن مسلم ـ كا.
۲. الفأس: آلة من آلات الحديد يحفر بها ويقطع ـ اللّسان ج ۶، ص ۱۵۸.
۳. أتانى ـ كا.
۴. تتحرّك ـ فقيه.
۵. اى خالص طرىّ.
۶. عبيط ـ خ ل.

۲۷۹ (۷) حسین (یاحسن) بن مسلم گوید: «نزد امام صادقعليه السلام بودم که محمد بن عبد السلام آمد و به امامعليه السلام گفت: فدایت شوم! جدّم برای شما پیام فرستاده است که شخصی با تبر به ماده گاوی ضربه زد و آن بر زمین افتاد، سپس آن را ذبح کرد. امام پاسخ او را با محمد نفرستاد و سعیده کنیز ام فروه را فراخوانده و به وی فرمود: [به پدربزرگ محمد بگوید]: «محمد از طرف تو برای من پیامی آورد که من دوست نداشتم پاسخ آن را به وسیله وی بفرستم. پس اگر کسی که گاو را سر بریده است، هنگام سر بریدن به صورت معمولی خون خارج شده است، پس بخورید و بخورانید و اگر به سختی خون خارج شده به آن نزدیک نشوید.»

بکر بن محمد نیز این حدیث را روایت کرده است و در پایان آن می‌افزاید: «سعیده نوجوان محمد بن عبد السلام را برداشت و می‌خواست برود که امامعليه السلام به وی پیام داد که به او شربت سویق و شکر بنوشاند چرا که آن گوشت را می‌رویاند و استخوان را محکم می‌کند.»

۲۸۰ (۸) ابو بصیر گوید: «از امام صادقعليه السلام سؤال کردم: گوسفندی ذبح می‌شود ولی حرکت نمی‌کند و خون تازه زیادی از آن می‌ریزد.

امامعليه السلام فرمود: نخور زیرا علیعليه السلام همواره می‌فرمود: هر گاه پای بکوبد و پلک بزند پس بخور!»

۲۸۱ (۹) در کتاب **دعائم الاسلام** از علیعليه السلام روایت می‌شود که فرمود: «نشانه ذبح حلال پلک زدن یا پای کوبیدن یا حرکت دم و گوش است پس اگر هیچ یک از این‌ها نبود هنگام سر بریدن اگر از آن خون ریخت ولی حرکت نکرد، خورده نمی‌شود.»

۲۸۲ (۱۰) در کتاب **المقنع** آمده است: «اگر گوسفندی سر بریده شد و حرکت نکرد و خون فراوان غلیظی (تازه‌ای) از آن خارج شد، پس نخور مگر آن که عضوی از آن حرکت کند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یازدهم از باب پنجم از باب‌های شکار فرموده امامعليه السلام که: «و پایان [زمان] ذبح حلال هنگامی است که چشم پلک می‌زند و پا می‌کوبد و دم حرکت می‌کند.»

در روایت نهم از باب سوم فرموده امامعليه السلام که: «هنگامی که به آهن دسترسی نداشتی با سنگ و استخوان و نی و چوب ذبح کن. در صورتی که حلقوم را قطع کند و خون خارج شود، اشکال ندارد.»

وبالعود إذا لم تصب الحديدة إذا قطع الحلقوم وخرج الدّم فلا بأس.

ويأتى فى رواية سلمة (۱۰) من باب (۲۵) انّ ذكاة السّمك اخراجه من الماء حيّاً قوله عليه السلام فى صيد السّمك إذا أدركتها وهى تضطرب وتضرب بيدها وتحرّك ذنبها وتطرف بعينها فهى ذكاتها.

(۱۲)

باب حكم ما لو وقعت الذّبيحة بعد الذّكاة من مرتفع أو فى نار أو فى ماء فماتت

۲۸۳ ٤١٤٤٥ (۱)**دعائم الإسلام** ۱۷۹/۲: عن **أبى جعفر** محمّد بن علىّ عليهما السلام أنّه سئل عن الذّبيحة تتردّىٰ بعد الذّبح من مكان عالٍ أو تقع فى ماء أو نار قال إن كنت قد أجدت الذّبح وبلغت الواجب فيه فكُل.

وتقدّم فى باب (۱۴) انّ الصّيد إذا رماه ووقع من جبل أو حائط أو فى ماء فمات لم يحلّ أكله من أبواب الصّيد ج ۲۸ ما يمكن أن يناسب الباب فلاحظ. **وفى** رواية حمران (۳) من باب (۵) كيفيّة الذّبح قوله عليه السلام فان تردّىٰ فى جبّ أو وهدة من الأرض فلا تأكله ولا تطعمه فانّك لا تدرى التّردّى قتله أو الذّبح. **وفى** رواية زرارة (۱) من الباب المتقدّم قوله عليه السلام وإن ذبحت ذبيحة فأجدت الذّبح فوقعت فى النّار أو فى الماء أو من فوق بيت أو من فوق جبل إذا كنت قد أجدت الذّبح فكُل.

(۱۳)

باب أنّ الجنين ذكاته ذكاة أمّه إذا كان تامّاً وإن خرج حيّاً لم يحلّ إلّا بالتّذكية

۲۸٤ ٤١٤٤٦ (۱)**كافى** ۲۳۴/۶: أبو علىّ الأشعرىّ عن محمّد بن عبدالجبّار عن محمّد بن اسماعيل عن علىّ بن النّعمان **تهذيب** ۵۹/۹: الحسين بن سعيد عن علىّ بن النّعمان عن **يعقوب** بن شعيب

می‌آید:

در روایت دهم از باب بیست و پنجم فرموده امام علیه السلام که: «هر گاه به آن دست یافتی در حالی که می‌جنبید و دست می‌زد و دمش را حرکت می‌داد و پلک می‌زد، آن ذبح حلالش است.»

باب ۱۲

افتادن ذبیحه از بلندی یا در آتش یا در آب

۲۸۳ (۱) در کتاب **دعائم الاسلام** از امام باقر علیه السلام روایت می‌شود که از علی علیه السلام سؤال شد: «ذبیحه‌ای پس از سر بریدن از محل بلندی سقوط می‌کند یا در آب یا آتش می‌افتد.

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: اگر به طور کامل و صحیح آن را ذبح کرده‌ای و حدّ واجب را در آن انجام داده‌ای، پس بخور.»

ارجاعات

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

گذشت:

در باب چهاردهم از باب‌های شکار ممکن است مناسب با این بحث یافت شود.

در روایت سوم از باب پنجم فرموده امام علیه السلام که: «پس اگر در چاه یا گودالی از زمین بیفتد آن را نخور و نخوران زیرا تو نمی‌دانی سقوط آن را کشته است یا ذبح؟»

و در روایت یکم از باب پیشین فرموده امام علیه السلام که: «و اگر ذبیحه‌ای را سر بریدی و ذبح را عمیق و کامل انجام دادی، آنگاه در آتش یا آب افتاد یا از بالای بام یا کوه سقوط کرد، در صورتی که ذبح را عمیق و کامل انجام داده‌ای بخور!»

باب ۱۳

ذبح حلال جنین

۲۸۴ (۱) یعقوب بن شعیب گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره بچه شتر کاملی سؤال کردم که مادرش ذبح حلال می‌شود آیا به خاطر ذبح حلال مادرش خورده می‌شود؟

قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن الحُوار[1] تذكّى أمّه أيؤكل بذكاتها فقال إذا كان تماماً[2] ونبت عليه الشّعر فكُل. **كافى** ۲۳۴/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن أحمد بن محمّد بن أبى نصر عن داود بن الحصين عن يعقوب بن شعيب عن أبى عبدالله عليه السلام مثله.

۲۸۵ ٤١٤٤٧ (۲)**كافى** ۲۳۴/۶: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير **تهذيب** ۵۸/۹: الحسين بن سعيد عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن **الحلبىّ** قال قال[3] أبو عبدالله عليه السلام إذا ذبحت الذّبيحة فوجدت فى بطنها ولداً تامّاً فكُل وإن لم يكن تامّاً فلا تأكل.

۲۸۶ ٤١٤٤٨ (۳)**المقنع** ۱۳۹: وإذا ذبحت ذبيحة فى بطنها ولد فإن كان تامّاً فكُله فانّ ذكاته ذكاة أمّه وإن لم يكن تامّاً فلا تأكل وروى إذا أشعر أو أوبر فذكاته ذكاة أمّه.

۲۸۷ ٤١٤٤٩ (۴)**تهذيب** ۵۸/۹:الحسين بن سعيد عن حمّاد عن ابن المغيرة عن ابن سنان عن أبى جعفر عليه السلام **فقيه** ۲۰۹/۳: روى أبان عن **محمّد** بن مسلم عن أبى جعفر عليه السلام انّه قال فى الذّبيحة تذبح وفى بطنها ولد قال إن كان تامّاً فكُله فانّ ذكاته ذكاة أمّه وإن لم يكن تامّاً فلا تأكل(ـه ـ فقيه).

۲۸۸ ٤١٤٥٠ (۵)**تهذيب** ۵۹/۹: الحسين بن سعيد عن النّضر عن القاسم بن سليمان عن **جرّاح** المداينى عن أبى عبدالله عليه السلام قال إذا ذبحت ذبيحة وفى بطنها ولد تامّ فانّ ذكاته ذكاة أمّه فإن لم يكن تامّاً فلا تأكله.

۲۸۹ ٤١٤٥١ (۶)**كافى** ۲۳۵/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن عثمان بن عيسى عن **سماعة** قال سألته عن الشّاة يذبحها وفى بطنها ولد وقد أشعر فقال عليه السلام ذكاته ذكاة أمّه.

۲۹۰ ٤١٤٥٢ (۷)**كافى** ۲۳۴/۶: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير **تهذيب** ۵۸/۹: الحسين بن سعيد عن ابن أبى عمير عن عمر بن أذينة عن **محمّد** بن مسلم قال سألت أحدهما عليهما السلام عن قول الله عزّوجلّ ﴿أُحِلَّتْ لَكُم بَهِيمَةُ ٱلْأَنْعَـٰمِ﴾ فقال الجنين فى بطن أمّه إذا أشعر وأوبر فذكاته ذكاة أمّه فذلك الّذى عنى الله عزّوجلّ. **فقيه** ۲۰۹/۳: روى عمر بن أذينة عن محمد بن مسلم عن أحدهما عليهما السلام قال سألته عن قول الله عزّوجلّ ﴿أُحِلَّتْ لَكُم بَهِيمَةُ ٱلْأَنْعَـٰمِ﴾ فقال الجنين إذا أشعر أو أوبر فذكاته ذكاة أمّه.

---

۱. اى ولد النّاقة ساعة تضعه.　۲. تامّاً ـ يب.　۳. عن أبى عبدالله عليه السلام قال ـ كا.

امامعليه‌السلام فرمود: در صورتی که کامل باشد و بر بدنش مو روییده باشد، پس بخور.»

۲۸۵ (۲) حلبی از امام صادقعليه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه ذبیحه‌ای را سر بریدی آنگاه در شکمش نوزاد کاملی یافتی، پس [آن را] بخور و اگر کامل نبود، نخور.»

۲۸۶ (۳) در کتاب المقنع آمده است: «هر گاه ذبیحه آبستنی را سر بریدی پس اگر بچه‌اش کامل بود، آن را بخور زیرا ذبح حلال آن ذبح حلال مادرش است و اگر کامل نبود، پس نخور و روایت شده که هر گاه مو یا کرک در آورد پس ذبح حلال آن ذبح حلال مادرش است.»

۲۸۷ (۴) محمد بن مسلم از امام باقرعليه‌السلام روایت می‌کند که درباره ذبیحه‌ای که ذبح می‌شود و در شکمش بچه‌ای است فرمود: «اگر کامل است پس آن را بخور زیرا ذبح حلال آن به ذبح حلال مادرش است و اگر کامل نیست، پس آن را نخور.»

۲۸۸ (۵) جراح مداینی از امام صادقعليه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه ذبیحه‌ای را ذبح کردی (یا ذبیحه‌ای ذبح شد) و در شکمش بچه کاملی است، پس ذبح حلال آن به ذبح حلال مادرش است و اگر کامل نبود، آن را نخور!»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۸۹ (۶) سماعه گوید: «از امامعليه‌السلام درباره گوسفندی سؤال کردم که آن را ذبح می‌کند و در شکمش بچه‌ای است که مو در آورده است. امامعليه‌السلام فرمود: «ذبح حلال آن ذبح حلال مادرش است.»

۲۹۰ (۷) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقرعليه‌السلام یا امام صادقعليه‌السلام درباره این سخن خداوند سؤال کردم: «**بهیمه چارپایان برای‌تان حلال شده است.**» امامعليه‌السلام فرمود: هر گاه جنین در شکم مادرش مو و کرک در آورد، ذبح حلال آن ذبح حلال مادرش است این مطلب چیزی است که خداوندعزوجل قصد کرده است.»

این حدیث با سند دیگری بدون جمله اخیر نیز روایت شده است.

۲۹۱ ٤١٤٥٣ (۸)**عيون الأخبار** ۱۲۱/۲: حدّثنا عبد الواحد بن محمّد بن عبدوس النّيسابورى العطّار رحمه الله بنيسابور فى شعبان سنة اثنين وخمسين وثلاث مائة قال حدّثنا علىّ بن محمد بن قتيبة النّيسابورى عن **الفضل** بن شاذان قال سأل المأمون علىّ بن موسى الرّضا عليه السلام ان يكتب له محض الإسلام على سبيل الإيجاز والإختصار فكتب عليه السلام له انّ محض الإسلام شهادة ان لا اله الّا الله (الى أن قال ۱۲۴) وذكاة الجنين ذكاة أمّه إذا أشعر وأوبر.

۲۹۲ ٤١٤٥٤ (۹)**دعائم الإسلام** ۱۷۸/۲: روينا عن أبى عبدالله **جعفر** بن محمد عليه السلام انّه سئل عن قول الله عزّوجلّ ﴿أُحِلَّتْ لَكُم بَهِيمَةُ ٱلْأَنْعَـٰمِ﴾ قال الجنين فى بطن أمّه إذا أشعر أو أوبر فذكاتها ذكاة أمّه يعنى عليه السلام ذكاة الأمّ ذكاة الولد وإن لم يشعر ولم يوبر فلا يؤكل.

۲۹۳ ٤١٤٥٥ (۱۰)**تفسير القمىّ** ۱۶۰/۱: وقال **علىّ** بن ابراهيم فى قوله ﴿أُحِلَّتْ لَكُم بَهِيمَةُ ٱلْأَنْعَـٰمِ﴾ قال الجنين فى بطن أمّه إذا أوبر وأشعر فذكاته ذكاة أمّه فذلك الّذى عناه الله.

۲۹٤ ٤١٤٥٦ (۱۱)**كافى** ۲۳۵/۶: علىّ بن ابراهيم [عن أبيه] عن **قرب الإسناد** ۷۶: هارون بن مسلم عن **مسعدة** بن صدقة عن أبى عبدالله[1] عليه السلام (عن أبيه ـ قرب الإسناد) انّه قال فى الجنين إذا أشعر فكُل وإلّا فلا تأكل (يعنى إذا لم يشعر ـ كا).

مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى

۲۹٥ ٤١٤٥٧ (۱۲)**عوالى اللّئالى** ۳۲۲/۲: روى **أبو سعيد** الخدرى قال سألنا النّبىّ صلى الله عليه وآله فقلنا يا رسول الله انّا نذبح النّاقة ونذبح البقرة والشّاة وفى بطنها الجنين أنلقيه أم نأكله قال كلوه إن شئتم فإنّ ذكاة الجنين ذكاة أمّه.

۲۹٦ ٤١٤٥٨ (۱۳)**تفسير العيّاشىّ** ۲۸۹/۱: عن **محمّد** بن مسلم عن أحدهما عليهما السلام قال فى قول الله ﴿أُحِلَّتْ لَكُم بَهِيمَةُ ٱلْأَنْعَـٰمِ﴾ قال هو الّذى فى البطن تذبح أمّه فيكون فى بطنها.

۲۹۷ ٤١٤٥٩ (۱۴)**تفسير العيّاشىّ** ۲۸۹/۱: عن **زرارة** عن أبى جعفر عليه السلام فى قوله ﴿أُحِلَّتْ لَكُم بَهِيمَةُ ٱلْأَنْعَـٰمِ﴾ قال هى الأجنّة[2] الّتى فى بطون الأنعام وقد كان أمير المؤمنين عليه السلام يأمر ببيع الأجنّة.

۲۹۸ ٤١٤٦٠ (۱۵)**تفسير العيّاشىّ** ۲۹۰/۱: عن **أحمد** بن محمد ابن أبى نصر قال روى بعض أصحابنا عن أبى عبدالله فى قول الله ﴿أُحِلَّتْ لَكُم بَهِيمَةُ ٱلْأَنْعَـٰمِ﴾ قال الجنين فى بطن أمّه اذا أشعر وأوبر فذكاة أمّه ذكاته.

---

۱. جعفر ـ قرب الإسناد. ۲. الأجنّة جمع الجنين وهو الولد مادام فى بطن أمّه.

(۸) فضل بن شاذان گوید: «مامون از امام رضا(ع) درخواست کرد که اسلام خالص را به صورت گویا و کوتاه برایش بنویسد. امام(ع) برایش نوشت: اسلام خالص گواهی به یگانگی خداست...[تا آنجا که فرمود:] و ذبح حلال جنین ذبح حلال مادرش است در صورتی که مو و کرک در آورد.» ۲۹۱

(۹) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که از امام صادق(ع) درباره این سخن خداوندﷻ ۲۹۲
سؤال شد: «**بهیمه چارپایان برای‌تان حلال شده است.**» امام(ع) فرمود: «جنین در شکم مادرش هر گاه مو و کرک درآورد، ذبح حلالش، ذبح حلال مادرش است یعنی ذبح حلال مادر ذبح حلال بچه است و اگر مو و کرک در نیاورد، خورده نمی‌شود.»

(۱۰) علی بن ابراهیم درباره این سخن خداوند: «**بهیمه چارپایان برای‌تان حلال شده است**» ۲۹۳
می‌گوید: «هر گاه جنین در شکم مادرش کرک و مو درآورد، پس ذبح حلالش ذبح حلال مادرش است، این چیزی است که خداوند قصد کرده است.»

(۱۱) مسعدة بن صدقه از امام صادق(ع) (از پدرش(ع)) روایت می‌کند که درباره جنین هنگامی که ۲۹۴
مو درآورد فرمود: «بخور و در غیر این صورت نخور (یعنی هنگامی که مور در نیاورد.)»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۱۲) ابو سعید خدری گوید: «از پیامبراکرم(ص) سؤال کردیم و گفتیم: ای رسول خدا(ص)! ما گاو و ۲۹۵
گوسفند را ذبح می‌کنیم و در شکمش جنین است، آیا آن را بیندازیم یا بخوریم؟

پیامبراکرم(ص) فرمود: اگر می‌خواهید بخورید زیرا ذبح حلال جنین ذبح حلال مادرش است.»

(۱۳) محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق(ع) روایت می‌کند که درباره این سخن خداوند: ۲۹۶
«**بهیمه چارپایان برای‌تان حلال شده است.**» فرمود: «[مقصود از] آن جنین در شکم است که مادرش ذبح می‌شود و آن در شکمش است.»

(۱۴) زراره از امام باقر(ع) روایت می‌کند که درباره این سخن خداوند: «**بهیمه چارپایان برایتان** ۲۹۷
حلال شده است.» فرمود: «آن جنین‌هایی است که در شکم چارپایان حلال شده است. فرمود: آن جنین‌هایی است که در شکم چارپایان است و امیرمؤمنان(ع) به فروش جنین‌ها دستور داده بود.»

(۱۵) احمد بن ابی نصر گوید: «یکی از شیعیان درباره سخن خداوند: «**بهیمه چارپایان برایتان حلال** ۲۹۸
شده است.» از امام صادق(ع) روایت می‌کند که فرمود: جنین در شکم مادرش هر گاه مو و کرک درآورد، ذبح حلال مادرش ذبح حلال آن است.»

۲۹۹ ٤١٤٦١ (۱۶)قرب الإسناد ۲۷۲: عبدالله بن الحسن عن جدّه **عليّ** بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفرﷺ قال سألته عن الشّاة يستخرج من بطنها ولد بعد موتها حيّاً هل يصلح أكله قال لا بأس.

ويأتي في رواية عمّار (۳۷) من باب (۲۶) ما يحلّ من السمك أكله من أبواب الأطعمة قوله الشّاة تذبح فيموت ولدها في بطنها قالﷺ كُلْهُ فانّه حلال لأنّ ذكاته ذكاة أُمّه فإن هو خرج وهو حيّ فاذبحه وكُل فان مات قبل أن تذبحه فلا تأكله وكذلك البقر والإبل.

(۱٤)

باب انّه يجوز للجنب أن يذبح وكذا الأغلف

۳۰۰ ٤١٤٦٢ (۱)**كافي** ۲۳٤/٦: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن **أبي عمير** عن بعض أصحابه عن أبي عبداللهﷺ قال لا بأس ان يذبح الرّجل وهو جنب.

۳۰۱ ٤١٤٦٣ (۲)**دعائم الإسلام** ۱۷۸/۲: عن **عليّ**ﷺ انّه سئل عن الذّبح على غير طهارة فرخّص فيه.

۳۰۲ ٤١٤٦٤ (۳)**قرب الإسناد** ۵۰: هارون بن مسلم عن **مسعدة** بن صدقة عن جعفرﷺ انّه سئل عن ذبيحة الأغلف[۱] فقال كان عليّﷺ لا يرى بها بأساً.

وتقدّم في رواية السّكونيّ (۱۲) من باب (۱۱) كراهة الاختضاب حال الجنابة من أبواب الجنابة قولهﷺ لا بأس بأن يتنوّر الجنب ويحتجم ويذبح. ويمكن أن يستدلّ على ذلك بما تقدّم من العموم والاطلاق وما يأتي.

(۱۵)

باب أنّ الصّبيّ اذا قوى على الذّبح وكان يحسن أن يذبح وذكر اسم الله تعالى أكلت ذبيحته وكذلك المرأة والخصيّ والأعمى

۳۰۳ ٤١٤٦٥ (۱)**تهذيب** ۷۳/۹: محمد بن يعقوب عن **كافي** ۲۳۷/٦: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن حمّاد عن (الحلبيّ ـ عن ـ كا) حريز عن **محمّد** بن مسلم قال سألت أبا عبداللهﷺ عن ذبيحة

---

۱. الأغلف: الّذي لم يختتن.

۲۹۹ (۱۶) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفرعليه السلام سؤال کردم: پس از مرگ گوسفندی بچه زنده‌ای از شکمش بیرون آورده می‌شود، آیا خوردن آن جایز است؟ امام فرمود: اشکال ندارد.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایت سی و هفتم از باب بیست و ششم از باب‌های خوراکی‌ها این گفته که: «گوسفندی سر بریده می‌شود و بچه‌اش در شکمش می‌میرد. امامعليه السلام فرمود: آن را بخور زیرا حلال است، برای این که ذبح حلال آن ذبح حلال مادرش است. پس اگر زنده بیرون آمد آن را ذبح کن و بخور و اگر پیش از ذبح جان داد آن را نخور و گاو و شتر نیز همین گونه است.»

باب ۱۴

حکم ذبح کردن جنب و ختنه نشده

۳۰۰ (۱) ابن ابی عمیر از برخی دوستانش از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «ذبح کردن انسان در حال جنابت اشکال ندارد.»

۳۰۱ (۲) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که از امیرمؤمنانعليه السلام درباره ذبح کردن در حال غیر طهارت سؤال شد و امامعليه السلام آن را اجازه فرمود.

۳۰۲ (۳) مسعدة بن صدقه گوید: «از امام صادقعليه السلام درباره ذبیحه ختنه نشده سؤال شد. امامعليه السلام فرمود: «علیعليه السلام در آن هیچ اشکالی نمی‌دانست.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوازدهم از باب یازدهم از باب‌های جنابت فرموده امامعليه السلام که: «نوره گذاشتن، حجامت کردن و ذبح کردن جنب اشکال ندارد.»

باب ۱۵

حکم ذبح کردن کودک و زن و اخته و کور

۳۰۳ (۱) محمد بن مسلم گوید: «از امام صادقعليه السلام درباره ذبیحه کودک سؤال کردم. امامعليه السلام فرمود: هنگامی که پر تحرک باشد و پنج وَجَب قد داشته باشد و قدرت به کارگیری چاقوی بزرگ را داشته باشد [می‌تواند ذبح کند.]

الصّبىّ فقال إذا تحرّك[1] وكان (له ـ كا ـ فقيه) خمسة اشبار واطاق الشّفرة[2] وعن ذبيحة المرأة فقال إن كنّ نساء لى معهنّ رجل فلتذبح أعقلهنّ ولتذكر اسم الله عزّ وجلّ عليه. **فقيه** ۲۱۲/۳: روى حمّاد عن حريز وذكر مثله الّا أنّ فيه فلتذبح أعلمهنّ.

۳۰۴ ۴۱۴۶۶ (۲)**المقنع** ۱۴۰: لا بأس بأكل ذبيحة المرأة والغلام إذا كان قد صلّى وبلغ خمسة أشبار واذا كنّ نساءاً (وذكر مثل ما فى فقيه).

۳۰۵ ۴۱۴۶۷ (۳)**كافى** ۲۳۸/۶: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمد عن الوشّاء عن أبان بن عثمان عن **عبدالرّحمن** بن أبى عبدالله قال قال أبو عبدالله عليه السلام إذا بلغ الصّبىّ خمسة أشبار أكلت ذبيحته.

۳۰۶ ۴۱۴۶۸ (۴)**تهذيب** ۷۳/۹: محمد بن يعقوب عن **كافى** ۲۳۷/۶: علىّ (بن ابراهيم ـ كا) (عن أبيه ـ يب) عن هارون بن مسلم عن **مسعدة** بن صدقة قال سئل أبو عبدالله عليه السلام عن ذبيحة الغلام قال إذا قوى على الذّبح وكان يحسن أن يذبح وذكر اسم الله عليها فكُل قال وسئل عن ذبيحة المرأة فقال إذا كانت مسلمة وذكرت اسم الله عليها (فكُل ـ كا).

۳۰۷ ۴۱۴۶۹ (۵)**دعائم الإسلام** ۱۷۸/۲: عن **أبى جعفر** محمد بن علىّ وأبى عبدالله عليهما السلام انّهما رخّصا فى ذبيحة الغلام إذا قوى على الذّبح وذبح على ما ينبغى وكذلك الأعمى إذا سدّد وكذلك المرأة إذا أحسنت.

۳۰۸ ۴۱۴۷۰ (۶)**مستدرك** ۱۴۵/۱۶: كتاب عاصم بن حميد الحنّاط عن **أبى بصير** قال سألت أبا جعفر عليه السلام عن المرأة تذبح إذا لم يكن رجل وتذكر اسم الله قال حسن لا بأس به إذا لم يكن رجل قال أبو جعفر عليه السلام ولا يذبح لك يهودىّ ولا نصرانىّ ولا مجوسىّ أضحيّتك وإن كانت امرأة فلتذبح لنفسها.

۳۰۹ ۴۱۴۷۱ (۷)**فقيه** ۲۱۲/۳: روى ابن المغيرة عن **عبدالله** بن سنان عن أبى عبدالله عليه السلام انّ علىّ بن الحسين عليه السلام كانت له جارية تذبح له إذا أراد.

---

۱. اى صار حَرِكاً ـ غلام حَرِك اى خفيف ذكىّ.

۲. أى السّكّين العظيمة العريضة ـ المنجد.

و درباره ذبیحه زن سؤال کردم، امام فرمود: اگر همگی زن باشند و مردی همراه‌شان نباشد، عاقل‌ترین آن‌ها با بردن نام خدا بر آن ذبح کند.»

این حدیث در کتاب من لا یحضره الفقیه نیز روایت شده است با این تفاوت که به جای «عاقل‌ترین» عالم‌ترین آمده است.

۳۰۴ (۲) در کتاب المقنع آمده است: «خوردن ذبیحه زن و نوجوان اشکال ندارد در صورتی که نوجوان نماز گزارد و به پنج وَجَب برسد و هر گاه گروهی زن باشند...» ادامه عبارت همانند حدیث فقیه است.

۳۰۵ (۳) عبد الرحمان بن ابی عبدالله روایت می‌کند که امام صادق فرمود: «وقتی کودک به پنج وَجَب برسد، ذبیحه‌اش خورده می‌شود.»

۳۰۶ (۴) مسعدة بن صدقه گوید: «از امام صادق درباره ذبیحه نوجوان سؤال شد. امام فرمود: هر گاه قدرت بر ذبح داشته باشد و به خوبی ذبح کند و نام خدا را بر آن ببرد، پس بخور!

و از ذبیحه زن سؤال شد، امام فرمود: هر گاه مسلمان باشد و نام خدا را بر آن ببرد (پس بخور).»

۳۰۷ (۵) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام باقر و امام صادق ذبیحه نوجوان را در صورتی که قدرت بر ذبح داشته باشد و به طور شایسته ذبح کند، اجازه فرمودند و همچنین ذبیحه کور را در صورتی که محکم و صحیح انجام دهد و همچنین ذبیحه زن را در صورتی که به خوبی ذبح کند.»

۳۰۸ (۶) ابو بصیر گوید: «از امام باقر سؤال کردم: وقتی مرد نیست آیا زن می‌تواند با بردن نام خدا ذبح کند؟

امام فرمود: نیکوست، اشکالی ندارد در صورتی که مردی نباشد.

امام باقر فرمود: قربانی‌ات را یهودی و نصرانی و مجوسی برایت ذبح نکند و اگر زن است پس برای خودش ذبح کند.»

۳۰۹ (۷) عبدالله بن سنان از امام صادق روایت می‌کند که فرمود: «امام سجاد کنیزی داشت که هر وقت امام می‌خواست آن کنیز برایش ذبح می‌کرد.»

۳۱۰ ٤١٤٧٢ (۸)**تهذيب** ۷۴/۹: محمد بن يعقوب عن **كافى** ۲۳۸/۶: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن **الحلبىّ** عن أبى عبدالله عليه السلام قال كانت لعلىّ بن الحسين عليهما السلام جارية تذبح له إذا أراد.

۳۱۱ ٤١٤٧٣ (۹)**قرب الإسناد** ۱۰۶: الحسن بن ظريف عن الحسين بن علوان عن جعفر عن أبيه انّ عليّاً عليه السلام كان يقول لا بأس بذبيحة المرأة.

۳۱۲ ٤١٤٧٤ (۱۰)**تهذيب** ۷۳/۹: محمد بن يعقوب عن **كافى** ۲۳۷/۶: علىّ (بن ابراهيم ـ كا) عن أبيه عن ابن أبى عمير عن هشام (بن سالم ـ كا) عن سليمان بن خالد **فقيه** ۲۱۲/۳: ابن مسكان عن **سليمان** بن خالد قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن ذبيحة الغلام والمرأد هل تؤكل فقال إذا[1] كانت المرأة مسلمة وذكرت اسم الله تعالى على ذبيحتها حلّت ذبيحتها (وكذلك ـ كا) الغلام إذا قوى على الذّبيحة وذكر اسم الله عزّوجلّ (عليها ـ كا) (حلّت ذبيحته ـ فقيه) وذلك[2] إذا خيف فوت الذّبيحة ولم يوجد من يذبح غيرهما.

۳۱۳ ٤١٤٧٥ (۱۱)**تفسير العيّاشىّ** ۳۷۵/۱: عن **ابن سنان** عن أبى عبدالله عليه السلام قال سألته وذكر نحو ما فى الفقيه الى قوله حلّت ذبيحته (ثمّ قال) وإذا كان الرّجل مسلماً فنسى ان يسمّى فلا بأس بأكله إذا لم تتّهمه.

۳۱٤ ٤١٤٧٦ (۱۲)**كافى** ۲۳۸/۶: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن بعض أصحابه قال سأل **المرزبان** الرّضا عليه السلام عن ذبيحة الصّبىّ قبل أن يبلغ وذبيحة المرأة فقال لا بأس بذبيحة الخصىّ والصّبىّ والمرأة إذا اضطرّوا إليه.

۳۱۵ ٤١٤٧٧ (۱۳)**كافى** ۲۳۸/۶: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن **ابراهيم** ابن أبى البلاد قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن ذبيحة الخصىّ فقال لا بأس.

۳۱۶ ٤١٤٧٨ (۱۴)**تهذيب** ۷۳/۹: محمد بن يعقوب عن **كافى** ۲۳۸/۶: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن (**عمر** ـ كا) بن أذينة عن غير واحد رووه عنهما عليهما السلام جميعاً أنّ ذبيحة المرأة إذا أجادت الذّبح وسمّت فلا بأس بأكله (وكذلك الصّبىّ ـ يب ـ فقيه) وكذلك الأعمى إذا سدّد (اى إذا اُعلم وهُدِى) **فقيه** ۲۱۲/۳: عمر بن اُذينة عن رهط رووه عنهما عليهما السلام جميعاً وذكر مثله.

---

١. ان ـ فقيه. ٢. ذاك ـ يب.

۳۱۰ (۸) حلبی از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «امام سجادؑ کنیزی داشت که هر وقت امامؑ می‌خواست، آن کنیز برایش ذبح می‌کرد.»

۳۱۱ (۹) حسین بن علوان از امام صادقؑ از پدرش روایت می‌کند که علیؑ همواره می‌فرمود: «ذبیحه زن اشکال ندارد.»

۳۱۲ (۱۰) سلیمان بن خالد گوید: «از امام صادقؑ درباره ذبیحه نوجوان و زن سؤال کردم که آیا خورده می‌شود؟ امامؑ فرمود: هر گاه زن مسلمان باشد و نام خدا را بر ذبیحه‌اش ببرد، آن حلال است و همچنین نوجوان هر گاه قدرت بر ذبیحه داشته باشد و نام خدا را بر آن ببرد (ذبیحه‌اش حلال است) و این در صورتی است که بیم از دست رفتن ذبیحه باشد و غیر از آن‌ها کسی برای ذبح وجود نداشته باشد.»

۳۱۳ (۱۱) ابن سنان حدیث پیشین را تا جمله: «ذبیحه‌اش حلال است» روایت کرده است و در پایان نقل می‌کند که امامؑ فرمود: «در صورتی که شخص مسلمان باشد و بردن نام خدا را فراموش کند، خوردنش اشکال ندارد در صورتی که به وی بدگمان نباشی.»

۳۱۴ (۱۲) مرزبان از امام رضاؑ درباره ذبیحه کودک قبل از بلوغ و ذبیحه زن سؤال کرد. امامؑ فرمود: «ذبیحه اخته و کودک و زن اشکال ندارد، در صورتی که به آن ناچار شوند.»

۳۱۵ (۱۳) ابراهیم بن ابی بلاد گوید: «از امام صادقؑ درباره ذبیحه اخته سؤال کردم. امامؑ فرمود: اشکال ندارد.»

۳۱۶ (۱۴) عمر بن اذینه از بسیاری روایت می‌کنند که امام باقرؑ و امام صادقؑ فرمودند: «هر گاه زن به خوبی ذبح کند و نام خدا را ببرد خوردن ذبیحه‌اش اشکال ندارد (و همچنین کودک) و همین طور کور در صورتی که درست انجام دهد. (یعنی آموزش داده شده باشد و راهنمایی شود.)»

۳۱۷ ٤١٤٧٩ (۱۵)**فقیه ۲۶۳/۴**: (بالاسناد المتقدّم فی حدیث وصیّة النّبیّ ﷺ لعلیّ ﷺ) ولا تذبح النّساء الّا عند الضّرورة.

۳۱۸ ٤١٤٨٠ (۱۶)**بحارالأنوار ۲۵۶/۱۰**:ما وصل الینا من أخبار **علیّ** بن جعفر عن أخیه موسی بن جعفر ﷺ قال سألته عن ذبیحة الجاریة هل تصلح قال إذاکانت لا تنخع ولا تکسر الرّقبة فلا بأس وقال قد کانت لأهل علیّ بن الحسین جاریة تذبح لهم.

وتقدّم فی بعض روایات باب (۱۲) اشتراط التّکلیف بالبلوغ من ابواب المقدّمات ـ ج ۱ ـ ما یمکن أن یستدلّ به علی ذلك مثل قوله إذا أتت علیه ثلاث عشرة سنة جاز أمره. **وفی** روایة سعید (۱۴) من باب (۱۳) وقت الإضافة من المشعر من أبواب الوقوف بالمشعر قوله وأمر ﷺ من کان منهنّ علیها هدیً أن ترمی ولا تبرح حتّی تذبح ویمکن أن یستدلّ علی ذیل الباب بالعموم والإطلاق. **وفی** روایة الحلبیّ (۱) من باب (۳۳) انّ الهدی أو الأضحیّة لا یذبح ولا ینحر الّا بید المسلم من ابواب الهدی ج ۱۴ قوله ﷺ فان کانت امرأة فلتذبح لنفسها. **وفی** روایة أبی بصیر (۳۲) مثله.

وفی روایة مصباح الأنوار (۱۱) قوله ﷺ یا فاطمة قومی واشهدی أضحیّتك فإنّ لك بکلّ قطرة من دمها کفّارة کلّ ذنب. **وفی** روایة الجعفریّات (۱۴) قوله ﷺ لازواجه وبناته لیر (إذبحن ـ ظ) أضاحیکنّ بأیدیکنّ فمن لم یستطع منکنّ الذّبح فلتقم قائمة فلتکبّر. **وفی** روایة جابر (۱۲) من باب (۲۶) جملة ممّا یحرم علی النّساء من ابواب جملة من أحکام الرّجال والنّساء الأجانب ج ۲۵ قوله ﷺ ولا تذبح المرأة إلّا من اضطرار.

ویأتی فی روایة صفوان (۱) من الباب التّالی قوله ﷺ لا بأس بذبیحة ولد الزّناء والمرأة والصّبیّ إذا الضطرّوا الیه. **وفی** روایة الحلبیّ (۴۹) من باب (۱۸) حکم ذبائح أهل الکتاب قوله سألت أبا عبدالله ﷺ عن ذبیحة اهل الکتاب ونسائهم فقال ﷺ لا بأس به.

(۱۶)

باب جواز أکل ذبیحة ولد الزّناء وإن عرف به

۳۱۹ ٤١٤٨١ (۱)**فقیه ۲۱۰/۳**: روی عن صفوان بن یحیی قال سأل **المرزبان** ابا الحسن ﷺ عن ذبیحة

(۱۵) در حدیث سفارش‌های پیامبرﷺ به علیؑ آمده است: «زنان ذبح نکنند (یا می‌کنند) مگر هنگام ۳۱۷
ناچاری.»

(۱۶) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفرؑ درباره ذبیحه کنیز سؤال کردم که آیا شایسته ۳۱۸
است؟ امامؑ فرمود: در صورتی که نخاعش را قطع نکند و گردنش را نشکند، اشکال ندارد.

و فرمود: خانواده امام سجادؑ کنیزی داشتند، که برای‌شان ذبح می‌کرد.»

ارجاعات

گذشت:

در برخی روایات باب دوازدهم از باب‌های مقدمات عبادات مطالبی است که می‌توان بر این مطلب استدلال کرد، مانند این سخن: «هر گاه سیزده سال بر وی بگذرد، کارهایش صحیح است.»

و در روایت چهاردهم از باب سیزدهم از باب‌های وقوف مشعر این گفته که: «و پیامبراکرمﷺ به هر یک از آن زنان که قربانی بر عهده‌اش بود دستور داد رمی کند و حرکت نکند تا ذبح کند.»

و بر بخش پایانی بحث این باب به عموم و اطلاق می‌توان استدلال کرد.

در روایت یکم از باب سی و سوم از باب‌های قربانی فرموده امامؑ که: «پس اگر زن است باید برای خودش ذبح کند.»

و در روایت سی و سوم مانند آن هست.

و در روایت یازدهم فرموده پیامبراکرمﷺ که: «ای فاطمه! برخیز و بر سر قربانی‌ات حاضر شو زیرا در برابر هر قطره خون آن کفاره همه گناهان برای توست.»

و در روایت چهاردهم فرموده پیامبرﷺ که: «با دست‌های خودتان قربانی‌های‌تان را ذبح کنید و هر یک از شما قدرت بر ذبح ندارد پس روی پا بایستد و تکبیر بگوید.»

و در روایت دوازدهم از باب بیست و ششم از باب‌های احکام زنان و مردان اجنبی فرموده امامؑ که: «و زن ذبح نکند (یا ذبح نمی‌کند) مگر از روی ناچاری.»

می‌آید:

در روایت یکم از باب بعدی فرموده امامؑ که: «ذبیحه زنازاده و زن و کودک در صورت ناچار شدن به آن اشکال ندارد.»

در روایت چهل و نهم از باب هجدهم این گفته که: «از امام صادقؑ درباره ذبیحه اهل کتاب و زنان آن‌ها سؤال کردم. امامؑ فرمود: اشکال ندارد.»

باب ۱۶

حکم ذبیحه زنازاده

(۱) مرزبان از امام موسی بن جعفرؑ درباره ذبیحه زنازاده شناخته شده سؤال کرد. امام ۳۱۹

ولد الزّناء وقد عرفناه بذلك قال لا بأس به والمرأة والصّبىّ إذا اضطرّوا إليه.

ويمكن أن يستدلّ على ذلك بما **تقدّم**، **ويأتى** من الاطلاقات والعمومات.

(۱۷)

باب إباحة ذبائح أقسام المسلمين وتحريم ذبيحة النّاصب والمرتدّ إلّا للضّرورة والتّقيّة

۳۲۰ ٤١٤٨٢ (۱)**تهذيب** ۷۱/۹: **استبصار** ۸۸/۴: الحسين بن سعيد عن الحسن ابن[1] يوسف بن عقيل عن **محمّد** بن قيس عن أبى جعفر عليه السلام قال قال أمير المؤمنين عليه السلام ذبيحة من دان بكلمة الإسلام وصام وصلّى لكم حلال إذا ذكر اسم الله عليه.

۳۲۱ ٤١٤٨٣ (۲)**أمالى** ابن الطّوسى ۱۳۹: أخبرنا الشّيخ المفيد أبو علىّ الحسن بن محمّد الطّوسىّ رحمه الله عن والده قال أخبرنا محمّد بن محمّد قال أخبرنا أبوالقاسم جعفر بن محمّد بن قولويه عن أبيه عن سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن سعدان بن مسلم عن **أبى بصير** قال سألت أبا عبدالله عليه السلام ما الإيمان فجمع لى الجواب فى كلمتين فقال الايمان بالله أن لا تعصى الله قلت فما الاسلام فجمعه فى كلمتين فقال من شهد شهادتنا ونسك نسكنا وذبح ذبيحتنا.

۳۲۲ ٤١٤٨٤ (۳)**تهذيب** ۷۱/۹: **استبصار** ۸۷/۴: الحسين بن سعيد عن النّضر بن سويد عن زرعة عن **أبى بصير** قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول ذبيحة النّاصب لا تحلّ.

۳۲۳ ٤١٤٨٥ (۴)**تهذيب** ۷۱/۹: **استبصار** ۸۷/۴: محمّد بن أحمد بن يحيى عن أحمد بن حمزة عن محمّد بن علىّ عن يونس بن يعقوب عن **أبى بصير** قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن الرّجل يشترى اللّحم من السّوق وعنده من يذبح ويبيع من إخوانه فيتعمّد الشّراء من النّصّاب فقال أىّ شىءٍ تسألنى أن أقول ما يأكل إلّا مثل الميتة والدّم ولحم الخنزير قلت سبحان الله مثل الميتة والدّم ولحم الخنزير فقال نعم وأعظم عندالله من ذلك ثمّ قال إنّ هذا فى قلبه على المؤمنين مرض.

---

۱. عن يوسف بن عقيل ـ صا.

فرمود: «ذبیحه وی و زن و کودک در صورت ناچار شدن آنان به ذبح اشکالی ندارد.»

ارجاعات

گذشت و می‌آید:

به عمومات و اطلاقات گذشته و آینده می‌توان بر این مطلب استدلال کرد.

باب ۱۷

حکم ذبیحه فرقه‌های گوناگون مسلمان و ذبیحه ناصبی و مرتد

(۱) محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «ذبیحه کسی که ۳۲۰
اسلام را آیین خویش قرار دهد و روزه بگیرد و نماز گزارد در صورت بردن نام خدا بر آن برای شما حلال است.»

(۲) ابو بصیر گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: ایمان چیست؟ امام علیه السلام پاسخ آن را در دوکلمه ۳۲۱
به طور فشرده برای من بیان کرد و فرمود: ایمان به خدا این است که نافرمانی خدا را نکنی.»

گفتم: اسلام چیست؟

امام علیه السلام آن را در دوکلمه بیان کرد و فرمود: هر کس مثل ما گواهی دهد و مثل ما عبادت کند و همانند ما ذبیحه را ذبح کند.»

(۳) ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «ذبیحه ناصبی حلال نیست.» ۳۲۲

(۴) ابو بصیر گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی از بازار گوشت می‌خرد و با این که از ۳۲۳
هم کیشانش کسانی هستند که ذبح می‌کنند و می‌فروشند ولی او عمداً از ناصبی‌ها می‌خرد.

امام علیه السلام فرمود: چه چیزی از من می‌پرسی که بگویم تنها مثل مردار و خون و گوشت خوک را می‌خورد.

گفتم: سبحان الله! همانند مردار و خون و گوشت خوک؟

امام علیه السلام فرمود: آری و بلکه از آن هم گناهش بزرگ‌تر است در نزد خدا.

سپس فرمود: در دلِ این شخص نسبت به مؤمنان بیماری است.»

٣٢٤ ٤١٤٨٦ (٥)**تهذيب** ٧٢/٩: **استبصار** ٨٧/٤: أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن ابن أبى عمير عن (عمر ـ صا) ابن أذينة عن **حمران** عن أبى جعفر عليه السلام قال سمعته يقول لا تأكل ذبيحة النّاصب إلّا أن تسمعه يسمّى.

٣٢٥ ٤١٤٨٧ (٦)**تهذيب** ٧١/٩: **استبصار** ٨٧/٤: الحسين بن سعيد عن حمّاد بن عيسى عن الحسين بن مختار عن **أبى بصير** عن أبى جعفر عليه السلام أنّه قال لم تحلّ ذبائح الحروريّة[١].

٣٢٦ ٤١٤٨٨ (٧)**كافى** ٢٣٦/٦: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن الحلبىّ **تهذيب** ٧٢/٩: **استبصار** ٨٨/٤: الحسين بن سعيد عن غير واحد عن أبى المعزا (عن الحلبىّ ـ يب) والحسين بن سعيد عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن **الحلبىّ** عن أبى عبدالله عليه السلام قال سألته عن ذبيحة المرجئىّ[٢] والحرورىّ فقال كُلْ وقرّ واستقرّ حتّى يكون[٣] ما يكون. **فقيه** ٢١٠/٣: سأله الحلبىّ عن ذبيحة المرجئىّ (وذكر مثل ما فى كا).

٣٢٧ ٤١٤٨٩ (٨)**تهذيب** ٧٠/٩: **استبصار** ٨٦/٤: محمّد بن أحمد بن يحيى عن أحمد بن حمزة القمّى عن **زكريّا** بن آدم قال قال (لى ـ صا) ابو الحسن عليه السلام إنّى أنهاك عن ذبيحة كُلّ من كان على خلاف الّذى أنت عليه وأصحابك إلّا فى وقت الضّرورة إليه.

٣٢٨ ٤١٤٩٠ (٩)**عيون الأخبار** ١٢٣/١: حدّثنا محمّد بن أحمد السّنانىّ رضى الله عنه قال حدّثنا محمّد ابن أبى عبدالله الكوفىّ عن سهل بن زياد الآدمىّ عن عبدالعظيم بن عبدالله الحسنىّ رضى الله عنه عن **إبراهيم** ابن أبى محمود قال سألت ابا الحسن الرّضا عليه السلام (الى أن قال) ثمّ قال عليه السلام حدّثنى أبى موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمّد (عن أبيه محمّد بن علىّ عن أبيه علىّ بن الحسين عن أبيه الحسين بن علىّ عن أبيه علىّ بن أبى طالب ـ الاحتجاج) عليهم السلام أنّه قال من زعم أنّ الله تعالى يجبر عباده على المعاصى أو يكلّفهم ما لا يطيقون فلا تأكلوا ذبيحته ولا تقبلوا شهادته ولا تصلّوا ورائه ولا تعطوه من الزّكاة شيئاً. **الإحتجاج** ١٩٧/٢: عبدالعظيم بن عبدالله الحسنى رضى الله عنه عن ابراهيم بن ابى محمود عن الرّضا عليه السلام مثله.

---

١. حرورىّ اسم قرية بقرب الكوفة ينسب اليها الحروريّة وهم الخوارج ـ مجمع.

٢. المرجئىّ والمرجئة: صنف من المسلمين يقولون الايمان قول بلا عمل كأنّهم قوم قدّموا القول وأرجئوا العمل أى أخّروه لأنّهم يرون لو لم يصلّوا ولم يصوموا لنجّاهم ايمانهم ـ اللّسان ج ١، ص ٨٤.

٣. حتّى يكون يوماً ما ـ صا.

۳۲۴ (۵) حمران از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که می‌فرمود: «ذبیحه ناصبی را نخور مگر آن که بردن نام خدا را از او بشنوی.»

۳۲۵ (۶) ابو بصیر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «ذبیحه خوارج حلال نیست.»

۳۲۶ (۷) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره ذبیحه مرجئه[1] و خوارج سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: بخور و چشمت روشن باد [مژده باد تو را] و صبر کن تا پیش آید آنچه که پیش خواهد آمد [و همهٔ این‌ها از بین خواهند رفت].»

۳۲۷ (۸) زکریا بن آدم گوید: «امام رضا علیه السلام به من فرمود: من تو را از ذبیحه هر کسی که در اعتقاد با تو و دوستانت مخالف است باز می‌دارم مگر در وقت ناچاری به آن»

۳۲۸ (۹) ابراهیم بن ابی محمود گوید: «از امام رضا علیه السلام سؤال کردم... (حدیث ادامه می‌یابد تا آنجا که گفت:) امام علیه السلام فرمود: پدرم موسی بن جعفر علیه السلام از پدرش جعفر بن محمد علیه السلام (از پدرش محمد بن علی علیه السلام از پدرش علی بن حسین علیه السلام از پدرش حسین بن علی علیه السلام از پدرش علی بن ابی طالب علیه السلام) برای من روایت کرد که فرمود: هر کس بر این باور است که خداوند بندگانش را به نافرمانی مجبور می‌کند یا بر آنچه قدرت ندارند مکلف می‌سازد، ذبیحه‌اش را نخورید و شهادتش را نپذیرید و پشت سرش نماز نگزارید و چیزی از زکات به وی ندهید.»

---

۱. فرقه‌ای از مسلمانان که ایمان را سخن بدون عمل می‌دانند گویا سخن را گرفته‌اند و عمل را به تأخیر انداخته‌اند زیرا بر این باورند که اگر نماز نخوانند و روزه نگیرند، ایمان‌شان آنان را نجات خواهد داد.

۳۲۹ (۱۰)**وسائل ۶۹/۲۴**: علىّ بن محمد الخزّاز فى الكفاية عن علىّ بن الحسين عن
۴۱۴۹۱ هارون بن موسى عن محمّد بن همام عن عبدالله بن جعفر الحميرىّ عن عمر بن علىّ العبدىّ عن داود بن كثير عن **يونس** بن ظبيان عن الصّادقؑ فى حديث قال يا يونس من زعم أنّ لله وجهاً كالوجوه فقد أشرك ومن زعم أنّ له جوارح كجوارح المخلوقين فهو كافر بالله فلا تقبلوا شهادته ولا تأكلوا ذبيحته.

وتقدّم فى رواية فضيل بن يسار (۵) من باب (۶) حكم تزويج النّاصب من ابواب مناكحة الكفّار ـ ج ۲۵ ـ قوله ذكر النّصّاب فقالؑ لا تناكحهم ولا تأكل ذبيحتهم ولا تسكن معهم. **وفى** كثير من أحاديث هذا الباب ما يدلّ على كفر النّاصب فيمكن أن يستفاد منها عدم حلّيّة ذبائحهم.

ويأتى فى رواية بشر (۵۶) من الباب التّالى قوله سألت أبا عبداللهؑ عن ذبائح اليهود والنّصارى والنصّاب قال فلوّى شدقه [۱] وقال كُلْها الى يومٍ مّا. **وفى** رواية مسمع (۶) من باب (۴) حكم المرتدّ عن ملّة من أبواب حدّ المحارب والمرتدّ قولهؑ المرتدّ عن الإسلام تعزل عنه امرأته ولا تؤكل ذبيحته. **وفى** رواية السكونىّ (۷) مثله. **وفى** رواية الجعفريّات (۸) نحوه.

(۱۸)

باب حكم ذبائح اهل الكتاب
وغيرهم من الكفّار والمشركين وأهل الذّمّة

۳۳۰ (۱)**كافى ۲۴۰/۶**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن محمد بن سنان **تهذيب**
۴۱۴۹۲ **۶۳/۹**: **استبصار ۸۱/۴**: الحسين بن سعيد عن محمد بن سنان عن **اسماعيل** بن جابر قال قال (لى ـ يب ـ كا) أبو عبداللهؑ لا تأكل ذبائحهم ولا تأكل فى آنيتهم يعنى أهل الكتاب.

۳۳۱ (۲)**كافى ۲۴۰/۶**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن يعقوب بن يزيد عن محمّد بن
۴۱۴۹۳ سنان عن اسماعيل بن جابر وعبدالله بن طلحة قال ابن سنان قال **اسماعيل** بن جابر قال أبو عبداللهؑ لا تأكل من ذبائح اليهود والنّصارىٰ ولا تأكل فى آنيتهم.

---
۱. لوّى شدقه: أماله وأعرض به.

(۱۰) یونس بن ظبیان روایت می‌کند که امام صادق‌ﷺ در بخشی از یک حدیث به وی فرمود: «ای یونس! هر کس پندارد که خداوند چهره‌ای مانند دیگر چهره‌ها دارد به تحقیق شرک ورزیده است و هر کس پندارد که برای او عضوی همانند اعضای دیگر مخلوقات است، وی به خدا کافر است پس شهادتش را نپذیرید و ذبیحه‌اش را نخورید.» ۳۲۹

ارجاعات

گذشت:

در روایت پنجم از باب ششم از باب‌های ازدواج با کافران این گفته که: «از ناصبی‌ها سخن به میان آمد امام‌ﷺ فرمود: از آنان زن نگیر و به آنان زن نده و ذبیحه‌شان را نخور و با آنان سکونت نکن!»

در بسیاری از روایات آن باب مطالبی است که بر کفر ناصبی‌ها دلالت می‌کند و از آن‌ها می‌توان عدم حلیت ذبیحه آنان را استفاده کرد.

می‌آید:

در روایت پنجاه و ششم از باب بعدی این گفته که: «از امام صادق‌ﷺ درباره ذبیحه‌های یهود و نصارا و ناصبی‌ها سؤال کردم. امام‌ﷺ روی برگرداند و فرمود: تا روزِ نامعینی بخور.»

و در روایت ششم از باب چهارم از باب‌های حد محارب و مرتد فرموده امام‌ﷺ که: «مرتد از اسلام همسرش از او جدا می‌شود و ذبیحه‌اش خورده نمی‌شود.»

در روایت هفتم و هشتم نظیر آن خواهد آمد.

باب ۱۸

حکم ذبیحه اهل کتاب و اهل ذمه و کافران و مشرکان

(۱) اسماعیل بن جابر گوید: «امام صادق‌ﷺ به من فرمود: ذبیحه‌های‌شان را نخور و در ظرف‌های‌شان نخور. مقصود امام‌ﷺ اهل کتاب است.» ۳۳۰

(۲) اسماعیل بن جابر از امام صادق‌ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «از ذبیحه‌های یهود و نصارا نخور و در ظرف‌های‌شان نخور.» ۳۳۱

۳۳۲ ٤١٤٩٤ (۳)**المحاسن** ۵۸۴: البرقی عن أبیه عن محمد بن سنان عن **اسماعیل** بن جابر و**عبدالله** بن طلحة قالا قال أبو عبدالله عليه السلام لا تأکل ذبیحة الیهودیّ ولا تأکل فی آنیتهم.

۳۳۳ ٤١٤٩٥ (۴)**کافی** ۲۳۹/۶: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن علیّ بن الحکم عن أبی المغرا **تهذیب** ۶۳/۹: **استبصار** ۸۱/۴: الحسین بن سعید عن فضالة عن أبی المعزا عن **سماعة** عن أبی ابراهیم عليه السلام قال سألته عن ذبیحة الیهودیّ والنّصرانیّ فقال لا تقربنّها[1].

۳۳٤ ٤١٤٩٦ (۵)**تهذیب** ۶۷/۹: **استبصار** ۸۴/۴: الصّفّار عن أحمد بن الحسن بن علیّ بن فضّال عن أبیه عن **أبی المعزا** حمید بن المثنّی عن العبد الصّالح عليه السلام انّه سأله عن ذبیحة الیهودیّ والنّصرانیّ فقال لا تقربوها.

۳۳۵ ٤١٤٩٧ (۶)**بحارالأنوار** ۱۸/۶۶: من الرّسالة والطّرابلسیّات بالاسناد المتقدّم عن **تهذیب** ۶۷/۹: **استبصار** ۸۴/۴: الحسین بن سعید عن القاسم (بن محمد ـ البحار ـ صا) عن **محمد** بن یحیی الخثعمیّ عن أبی عبدالله عليه السلام (أنّه ـ یب ـ صا) قال أتانی رجلان أظنّهما من أهل الجبل فسألنی أحدهما عن الذّبیحة (یعنی ذبیحة أهل الذّمّة ـ البحار) فقلت (فی نفسی والله لا أُبرّد لکما علی ظهری ـ یب[2]) لا تأکل قال محمد (بن یحیی ـ البحار) فسألت[3] أنا (أبا عبدالله عليه السلام ـ البحار) عن ذبیحة الیهودیّ[4] والنّصرانیّ فقال لا تأکل (منه ـ یب ـ صا).

۳۳٦ ٤١٤٩٨ (۷)**دعائم الإسلام** ۱۲۵/۲: عن **جعفر** بن محمّد عليه السلام انّه رخّص فی طعام أهل الکتاب وغیرهم من الفِرَق إذا کان الطّعام لیس فیه ذبیحة.

۳۳۷ ٤١٤٩٩ (۸)**تفسیر القمّیّ** ۱۶۳/۱: عن **أبی عبدالله** عليه السلام قوله ﴿أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَٰتُ وَطَعَامُ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَٰبَ حِلٌّ لَّكُمْ﴾ قال عنی بطعامهم الحبوب والفاکهة غیر الذّبائح الّتی یذبحونها فإنّهم لا یذکرون اسم الله علی ذبائحهم ثمّ قال والله ما استحلّوا ذبائحکم فکیف تستحلّون ذبائحهم.

---

۱. لا تقربوها ـ کا.

۲. لا ترد لکما علی ظهری ـ ئل ـ والمراد انّی إن أفتی بحلّیّتها قد تحمّلت علی ظهری إثم ذلك لنفعکما ولکن لا أتحمّل وأفتی بحرمتها.

۳. فسألته ـ یب ـ صا.

٤. الیهود والنّصاری ـ البحار.

۳۳۲ (۳) اسماعیل بن جابر و عبدالله بن طلحه از امام صادقؑ روایت می‌کنند که فرمود: «ذبیحه یهودی را نخور و در ظرف‌های‌شان نخور!»

۳۳۳ (۴) سماعه گوید: «از امام موسی بن جعفرؑ درباره ذبیحه یهودی و نصرانی سؤال کردم. امامؑ فرمود: هرگز به آن نزدیک نشو!»

۳۳۴ (۵) ابو المعزا حمید بن مثنی گوید: «از امام موسی بن جعفرؑ درباره ذبیحه یهودی و نصرانی سؤال شد. امامؑ فرمود: به آن نزدیک نشوید!»

۳۳۵ (۶) محمد بن یحیی خثعمی از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «دو نفر که گمان می‌کنم از اهل جَبَل بودند، نزد من آمدند. یکی از آنان از ذبیحه (یعنی ذبیحه اهل ذمه) سؤال کرد. (با خود گفتم: به خدا سوگند! با به دوش گرفتن گناه آن، آن را برایتان حلال نمی‌کنم) آن را نخور.»

محمد بن یحیی گوید: «من از امام صادقؑ درباره ذبیحه یهودی و نصرانی سؤال کردم امامؑ فرمود: نخور!»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۳۶ (۷) در کتاب **دعائم الاسلام** روایت می‌شود که امام صادقؑ خوردن غذای اهل کتاب و فرقه‌های دیگر را اجازه داد در صورتی که در آن ذبیحه نباشد.

۳۳۷ (۸) در تفسیر قمی درباره آیه: «**چیزهای پاکیزه برای شما حلال شد و غذای اهل کتاب برای شما حلال است.**» از امام صادقؑ روایت می‌شود که فرمود: «مقصود از طعام آنان، حبوبات و میوه‌ها به غیر از ذبیحه‌هایی است که ذبح می‌کنند زیرا آنان بر ذبیحه‌های‌شان نام خدا را نمی‌برند.

سپس فرمود: به خدا سوگند، آنان ذبیحه‌های شما را حلال نمی‌دانند پس چگونه شما ذبیحه‌های آنان را حلال می‌شمارید.»

۳۳۸ ٤١٥٠٠ (۹)کافی ۲۴۰/۶: أبو علیّ الأشعریّ عن محمد بن عبدالجبّار عن محمد بن اسماعیل عن علیّ بن النّعمان **تهذیب** ۶۴/۹:**استبصار** ۸۱/۴: الحسین بن سعید عن علیّ بن النّعمان عن ابن مسکان عن **قتیبة** (الأعشی ـکا) قال سأل رجل ابا عبدالله علیه السلام وأنا عنده فقال (له ـ کا) الغنم یرسل[1] فیها الیهودیّ والنّصرانیّ فتعرض فیها العارضة فیذبح أنأکل ذبیحته فقال (له ـ یب ـ صا) أبو عبدالله علیه السلام لا تدخل ثمنها (فی ـ ظ) مالك ولا تأکلها فانّما هـو الإسـم ولا یؤمن علیه إلّا المسلم فقال له الرّجل (قال الله تعالی ـکا ـ یب) ﴿ٱلۡيَوۡمَ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَٰتُۖ وَطَعَامُ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ حِلّٞ لَّكُمۡ﴾ فقال (له أبو عبدالله علیه السلام کا) کان أبی علیه السلام یقول انّما هی الحبوب وأشباهها.

۳۳۹ ٤١٥٠١ (۱۰)**تفسیر العیّاشیّ** ۲۵۹/۱: عن قتیبة الأعشی قـال سأل **الحسن** بـن المـنذر أبـا عبدالله علیه السلام انّ الرّجل یبعث فی غنمه رجلاً أمیناً یکون فیها نصرانیّاً او یهودیّاً فتقع العارضة فیذبحها ویبیعها فقال أبو عبدالله علیه السلام لا تأکلها ولا تدخلها فی مالك فانّما هو الإسم ولا یؤمن علیه إلّا المسلم فقال رجل لأبی عبدالله علیه السلام وأنا أسمع فأین قول الله ﴿وَطَعَامُ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ حِلّٞ لَّكُمۡ﴾ فقال أبو عبدالله علیه السلام کان أبی یقول انّما ذلك الحبوب وأشباهه.

۳٤۰ ٤١٥٠٢ (۱۱)**کافی** ۲۴۱/۶: بعض أصحابنا عن منصور بن العبّاس عن عمرو بن عثمان عن **قتیبة** الأعشی عن أبی عبدالله علیه السلام قال رأیت عنده رجلاً یسأله فقال إنّ لی أخاً فیسلف[2] فی الغنم فی الجبال فیعطی[3] السّنّ مکان السّنّ فقال ألیس بطیبة نفس من أصحابه قال بلی قال فلا بأس قال فإنّه یکون له فیها الوکیل فیکون یهودیّاً أو نصرانیّاً فتقع فـیها العـارضة فـیبیعها مذبوحة ویأتیه بثمنها وربما ملّحها فیأتیه بها مملوحة قال فقال إن أتاه بثمنها فلا یخالطه بماله ولا یحرّکه وإن أتاه بها مملوحة فلا یأکلها فانّما هو الإسم ولیس یؤمن علی الإسم إلّا مسلم فقال له بعض من فی البیت فأین قول الله عزّوجلّ ﴿وَطَعَامُ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ حِلّٞ لَّكُمۡ وَطَعَامُكُمۡ حِلّٞ لَّهُمۡ﴾ فقال إنّ أبی علیه السلام کان یقول ذلك الحبوب وما أشبهها.

---

۱. نرسل معها ـ یب ـ ترسل ففیها ـ صا.
۲. السلف نوع من البیوع یعجّل فیه الثّمن وتضبط السّلعة بالوصف الی أجل معلوم ـ مجمع.
۳. فی بعض النّسخ فیعطی الشیء مکان الشّیء.

(۹) قتیبه اعشی گوید: «در حضور من شخصی از امام صادقؑ سؤال کرد و گفت: شخص یهودی یا نصرانی همراه گوسفندان فرستاده می‌شود، آنگاه در میان آن‌ها عارضه‌ای پیش می‌آید و او ذبح می‌کند، آیا ذبیحه‌اش را بخوریم؟ ۳۳۸

امامؑ فرمود: بهای آن را در مالت داخل نکن و آن را نخور زیرا تنها بردن نام خداست و درباره آن جز به مسلمان اعتماد نیست.

آن مرد به امامؑ گفت: خداوند تعالی می‌فرماید: «**امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده است و غذای اهل کتاب برای‌تان حلال است.**» امامؑ پاسخ داد: پدرم می‌فرمود: آن تنها حبوبات و مانند آن‌هاست.»

(۱۰) قتیبه اعشی گوید: «حسن بن منذر از امام صادقؑ پرسید: شخصی فرد امینی که یهودی یا نصرانی است همراه گوسفندانش می‌فرستد، آنگاه عارضه‌ای در میان آن‌ها به وجود می‌آید و او آن‌ها را سر می‌برد و می‌فروشد. ۳۳۹

امامؑ فرمود: آن‌ها را نخور و در مالت داخل نکن زیرا ذبح تنها بردن نام خداست و جز به مسلمان بر آن اعتماد نیست.

آنگاه شنیدم که مردی به نام امامؑ گفت: پس جایگاه این سخن خداوند کجاست: «**و غذای اهل کتاب برای‌تان حلال است.**»

امامؑ پاسخ داد: پدرم همواره می‌فرمود: همانا مقصود از آن حبوبات و مانند آن‌هاست.»

(۱۱) قتیبه اعشی گوید: «مشاهده کردم که شخصی از امام صادقؑ سؤال کرد و گفت: برادرم از منطقه جبال گوسفند پیش خرید می‌کند و به جای گوسفند با سنّی گوسفند با سنّ دیگری به او تحویل داده می‌شود. ۳۴۰

امامؑ فرمود: آیا این کار با رضایت خاطر طرف معامله انجام می‌شود؟

آن مرد گفت: آری.

امامؑ فرمود: اشکال ندارد.

آن مرد گفت: وی در میان گوسفندانش کارگزار یهودی و نصرانی دارد، آنگاه عارضه‌ای در آن‌ها می‌افتد و او آن‌ها را ذبح شده می‌فروشد و بهایش را می‌آورد و چه بسا آن‌ها را نمک سود می‌کند و می‌آورد.

امامؑ فرمود: اگر بهای آن‌ها را نزد او آورد با مالش مخلوط نکند و آن را حرکت ندهد و اگر به صورت نمک سود آورد، آن را نخورد زیرا آن [ذبح] تنها بردن نام خداست و به جز مسلمان کسی مورد اعتماد در بردن نام خدا نیست.

در اینجا یکی از حاضران گفت: پس معنای این سخن خداوند چیست؟ «**و غذای اهل کتاب برای‌تان حلال است و طعام شما برای آنان حلال است.**»

امامؑ پاسخ داد: پدرم پیوسته می‌فرمود: مقصود از آن حبوبات و مانند آن‌هاست.»

۳٤۱ ٤۱٥۰۳ (۱۲)**کافی ۲٤۰/٦**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن یعقوب بن یزید عن ابن سنان **تهذیب ۹/٦۳**: **استبصار ۸۱/٤**: الحسین بن سعید عن محمد بن سنان عن **قتیبة الأعشی** قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن ذبائح الیهود والنّصاری فقال الذّبیحة إسم ولا یؤمن علی الإسم إلّا المسلم[1].

۳٤۲ ٤۱٥۰٤ (۱۳)**مستدرک ۱٤۹/۱٦**: الشّیخ المفید رحمه الله فی رسالة الذّبائح عن جعفر بن محمد بن قولویه وأبی جعفر بن بابویه عن محمد بن یعقوب الکلینیّ عن **کافی ۲٤۰/٦**: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر **تهذیب ۶۷/۹**: الحسین بن سعید عن محمد ابن أبی عمیر عن **الحسین** الأحمسی عن أبی عبدالله عليه السلام قال قال (له ـ کا ـ ک) رجل أصلحك الله إنّ لنا جاراً قصّاباً فیجیء[2] بیهودیّ فیذبح له حتّی یشتری منه الیهود فقال لا تأکل (من ـ کا) ذبیحته ولا تشتر منه.

۳٤۳ ٤۱٥۰٥ (۱٤)**مستدرک ۱٤۸/۱٦**: کتاب **حسین** بن عثمان بن شریك عن أبی عبدالله عليه السلام قال هو الإسم ولا یؤمن علیها إلّا مسلم قال فقال له رجل أصلحك الله إنّ لنا جراً قصّاباً یدعو یهودیّاً فیذبح له حتّی یشتری منه الیهود قال لا تأکل ذبیحته ولا تشتر منه.

۳٤٤ ٤۱٥۰٦ (۱٥)**دعائم الإسلام ۱۷۸/۲**: عن جعفر بن محمد عليهما السلام انّه کرّه ذبائح نصاری الأعراب.

۳٤٥ ٤۱٥۰۷ (۱٦)**قرب الإسناد ۲۷٥**: عبدالله بن الحسن عن جدّه **علیّ** بن جعفر عن أخیه موسی بن جعفر عليه السلام قال سئلته عن ذبائح نصاری العرب قال لیس هم بأهل کتاب فلا تحلّ ذبائحهم.

۳٤٦ ٤۱٥۰۸ (۱۷)**تهذیب ۹/٦٤**: **استبصار ۸۱/٤**: الحسین بن سعید عن محمد بن أبی عمیر عن حمّاد عن **الحلبیّ** قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن ذبائح نصاری العرب هل تؤکل فقال کان علیّ عليه السلام ینها (هم ـ یب) عن أکل ذبائحهم وصیدهم وقال لا یذبح لك یهودیّ ولا نصرانیّ أضحیّتك.

۳٤۷ ٤۱٥۰۹ (۱۸)**مستدرک ۱٥۰/۱٦**: **دعائم الإسلام** وروّینا عن ابی جعفر عليه السلام انّه قال ذبیحة الیهودی والنصرانی والمجوسی واهل الخلاف حرام.

---

۱. مسلم ـ کا. ۲. وهو یجیء ـ یب ـ یجیء ـ ك.

۳۴۱ (۱۲) قتیبه اعشی گوید: «از امام صادقؑ درباره ذبیحه‌های یهود و نصارا سؤال کردم. امامؑ فرمود: ذبیحه بردن نام خداست و به جز مسلمان امینی بر آن نیست.»

۳۴۲ (۱۳) حسین احمسی گوید: «شخصی به امام صادقؑ گفت: خداوند کارهایت را سامان بخشد! ما همسایه قصابی داریم که یک نفر یهودی را می‌آورد برایش ذبح کند تا یهودیان از او خرید کنند.

امامؑ فرمود: از ذبیحه‌هایش نخور و از وی نخر.»

۳۴۳ (۱۴) در کتاب حسین بن عثمان بن شریک از امام صادقؑ روایت می‌شود که فرمود: «آن [ذبح] بردن نام خداست و به جز مسلمان کسی بر آن امین نیست.

حسین گوید: در این هنگام شخصی به امامؑ گفت: «خداوند کارهایت را سامان بخشد! ما همسایه قصابی داریم که یک نفر یهودی را برای ذبح دعوت می‌کند تا یهودیان از او بخرند.

امامؑ فرمود: ذبیحه‌اش را نخور و از وی نخر!»

۳۴۴ (۱۵) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام صادقؑ ذبیحه‌های اعراب نصارا را ناپسند می‌شمرد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۴۵ (۱۶) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفرؑ درباره ذبیحه‌های نصاراِی عرب سؤال کردم. امامؑ فرمود: آنان اهل کتاب نیستند، از این رو ذبیحه‌های‌شان حلال نیست.»

۳۴۶ (۱۷) حلبی گوید: «از امام صادقؑ درباره ذبیحه‌های نصاراِی عرب سؤال کردم که آیا خورده می‌شود؟ امامؑ فرمود: علیؑ همواره مردم را از خوردن ذبیحه‌ها و شکار آنان نهی می‌کرد و فرمود: نباید یهودی و نصرانی قربانی‌ات را برایت ذبح کند.»

۳۴۷ (۱۸) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادقؑ روایت می‌شود که فرمود: «ذبیحه یهودی و نصرانی و مجوسی و مخالفان حرام است.»

۳۴۸ ٤١٥١٠ (۱۹)**فقیه ۲۱۰/۳**: قال **الصّادق**ؑ لا تأكل ذبيحة اليهوديّ والنّصرانيّ والمجوسيّ وجميع من خالف الدّين إلّا اذا سمعته يذكر اسم الله عليها وفى كتاب علىّؑ لا يذبح المجوسىّ ولا النّصرانىّ ولا نصارى العرب الأضاحى وقال تأكل ذبيحته إذا ذكر اسم الله عزّوجلّ.

۳۴۹ ٤١٥١١ (۲۰)**تهذیب ۶۶/۹**: **استبصار ۸۳/۴**: الحسين بن سعيد عن يوسف بن عقيل عن **محمّد** بن قيس عن أبى جعفرؑ قال قال أميرالمؤمنينؑ لا تأكلوا ذبيحة نصارى العرب فانّهم ليسوا أهل الكتاب.

۳۵۰ ٤١٥١٢ (۲۱)**کافی ۲۴۱/۶**: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن **ابن أبى عمير** عن بعض أصحابه قال سألت أبا عبداللهؑ عن ذبيحة أهل الكتاب قال فقال والله ما يأكلون ذبائحكم فكيف تستحلّون ان تأكلوا ذبائحهم إنّما هو الإسم ولا يؤمن عليها إلّا مسلم.

۳۵۱ ٤١٥١٣ (۲۲)**کافی ۲۳۹/۶**: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن محمد بن اسماعيل عن حنّان بن سدير عن **الحسين** بن المنذر قال قلت لأبى عبداللهؑ إنّا قوم نختلف الى الجبل والطّريق بعيد بيننا وبين الجبل فراسخ فنشترى القطيع والاثنين والثّلاثة ويكون فى القطيع ألف وخمسمأة (شاة ـ كا) وألف وستّمائة (شاة ـ كا) وألف وسبعمائة شاة فتقع الشّاة والاثنتان والثّلاثة فنسئل الرّعاة الّذين يجيئون بها عن أديانهم فيقولون نصارى (قال فقلت ـ كا) أىّ شىء قولك فى ذبيحة اليهود والنّصارى فقال (لى ـ البحار) يا حسين الذّبيحة بالإسم[1] ولا يؤمن عليها إلّا أهل التّوحيد. **بحارالأنوار ۱۷/۶۶**: روى الشّيخ المفيدؒ فى رسالة الذّبائح السّيّد المرتضى فى جواب مسائل الطّرابلسيّات عن أبى القاسم جعفر بن محمد بن قولويه عن أبيه عن سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمد (وذكر مثله سنداً ومتناً).

۳۵۲ ٤١٥١٤ (۲۳)**کافی ۲۳۹/۶**: محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن محمد بن اسماعيل عن **حنّان** قال قلت لأبى عبداللهؑ إنّ الحسين بن المنذر روى عنك انّك قلت إنّ الذّبيحة بالإسم ولا يؤمن عليها إلّا أهلها فقال إنّهم أحدثوا فيها شيئاً لا أشتهيه[2] قال حنّان فسألت نصرانيّاً فقلت له أىّ شىء تقولون إذا ذبحتم فقال نقول باسم المسيح.

---

۱. هى الذّبيحة والاسم ـ البحار ۲. فى بعض النّسخ لا أسمّيه.

۳۴۸ (۱۹) در کتاب من لا یحضره الفقیه از امام صادقؑ روایت می‌شود که فرمود: «ذبیحه یهودی و نصرانی و مجوسی و همه مخالفان دین را نخور مگر در صورتی که بردن نام خدا را بر آن توسط وی بشنوی و در کتاب علیؑ آمده است: نباید مجوسی و نصرانی و نصارای عرب قربانی‌ها را ذبح کنند.

و فرمود: و هر گاه نام خدا را بر ذبیحه‌اش برد، آن را می‌خوری.»

۳۴۹ (۲۰) محمد بن قیس از امام باقرؑ روایت می‌کند که امیرمؤمنانؑ فرمود: «ذبیحه نصارایِ عرب را نخورید چرا که آنان اهل کتاب نیستند.»

۳۵۰ (۲۱) ابن ابی عمیر از یکی از دوستانش روایت می‌کند که از امام صادقؑ درباره ذبیحه اهل کتاب سؤال شد. امامؑ فرمود: «به خدا سوگند، آنان ذبیحه‌های شما را نمی‌خورند، پس چگونه شما خوردن ذبیحه هایشان را حلال می‌دانید. آن [ذبح] تنها بردن نام خداست و به جز مسلمان کسی امین بر آن نیست.»

۳۵۱ (۲۲) حسین بن منذر گوید: «به امام صادقؑ گفتم: ما گروهی هستیم که به منطقه جَبَل رفت و آمد می‌کنیم و فاصله میان ما و آنجا طولانی و فرسخ‌های زیادی است در آنجا یک یا دو یا سه گلّه گوسفند می‌خریم که در هر گلّه هزار و پانصد، هزار ششصد و هزار و هفتصد گوسفند است. از این میان یک و دو و سه گوسفند می‌افتند و وقتی از آیین چوپان‌هایی که آن را می‌آورند، سؤال می‌کنیم می‌گویند نصارا هستند. سخن شما درباره ذبیحه یهود و نصارا چیست؟

امامؑ فرمود: ای حسین! ذبح حلال به وسیله بردن نام خداست و جز اهل توحید کسی بر آن امین نیست.»

۳۵۲ (۲۳) حنان گوید: «به امام صادقؑ گفتم: حسین بن منذر از شما روایت می‌کند که فرموده‌اید: به راستی ذبح حلال با بردن نام خدا تحقق می‌یابد و امین بر آن نیست مگر اهلش.

امامؑ فرمود: آنان چیزی بر آن افزوده‌اند که من آن را دوست ندارم (من از آن نام نمی‌برم.)

حنان گوید: آنگاه از یک نصرانی سؤال کردم و گفتم: شما هنگام ذبح چه می‌گویید؟

وی گفت: می‌گوییم: به نام مسیح!»

۳۵۳ ٤١٥١٥ (۲۴)**تهذیب ۶۳/۹**: الحسین بن سعید عن محمد بن سنان عن **الحسین** بن منذر قال قلت لأبی عبدالله علیه السلام إنّا نتکاری هؤلاء الأکراد فی أقطاع الغنم وإنّما هم عبدة النّیران وأشباه ذلک فتسقط العارضة[1] فیذبحونها ویبیعونها فقال ما أحبّ ان تجعله فی مالک إنّما الذّبیحة إسم ولا یؤمن علی الإسم إلّا المسلم.

۳٥٤ ٤١٥١٦ (۲۵)**کافی ۲۳۹/۶**: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن **تهذیب ۶۶/۹**: الحسین بن سعید عن حمّاد بن عیسی عن **فقیه ۲۱۱/۳**: **الحسین** بن المختار عن الحسین بن عبدالله[2] قال قلت لأبی عبدالله علیه السلام إنّا نکون بالجبل فنبعث الرّعاة الی[3] الغنم فربّما عطبت الشّاة (أ ـ کا) وأصابها الشیء[4] فذبحوها[5] فنأکلها فقال (لا ـ فقیه) (إنّما ـ یب ـ فقیه) هی الذّبیحة فلا یؤمن علیها إلّا مسلم.

۳٥٥ ٤١٥١٧ (۲۶)**کافی ۲۴۰/۶**: (علیّ بن ابراهیم عن أبیه ـ معلّق) عن ابن أبی عمیر **تهذیب ۶۶/۹**: الحسین بن سعید عن محمد ابن أبی عمیر عن **فقیه ۲۱۱/۳**: **الحسین** الأحمسی عن أبی عبدالله علیه السلام (قال ـ کا) قال هو (ای الذبیحة) الإسم فلا یؤمن علیه إلّا مسلم.

۳٥٦ ٤١٥١٨ (۲۷)**کافی ۲۳۹/۶**: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن **تهذیب ۶۴/۹**: الحسین بن سعید عن حمّاد بن عیسی عن الحسین بن المختار عن **الحسین** بن عبدالله قال إصطحب المعلّی بن خنیس وابن أبی یعفور فی سفر فأکل أحدهما (من ـ یب) ذبیحة الیهود والنّصاری[6] وأبیٰ الآخر (عن ـ کا) أکلها فاجتمعا عند أبی عبدالله علیه السلام فأخبراه فقال أیّکما الّذی أبیٰ قال أنا قال أحسنت. **بحارالأنوار ۱۷/۶۶**: الرّسالة والطّرابلسیّات عن أبی القاسم جعفر بن محمد بن قولویه عن أبیه عن سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمد عن الحسین بن سعید وذکر مثله سنداً ونحوه متناً إلّا أنّ فیه قال المعلّی أنا قال أحسنت.

---

۱. العارضة: الشّاة أو البعیر تصیبه الدّاء أو السّبُع الکسر فینحرج ۷، ص ۱۷۸.

۲. عبیدالله ـ فقیه. ۳. فی ـ کا. ٤. شیء ـ یب فقیه.

٥. فیذبحونها ـ کا. ٦. الیهودیّ والنّصرانیّ ـ یب.

(۲۴) حسین بن منذر گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: ما این کردها را در گله هایمان اجیر می‌کنیم و آن‌ها آتش پرست و مانند آن هستند. آنگاه عارضه‌ای در گلّه می‌افتد و آن‌ها گوسفندان را ذبح می‌کنند و می‌فروشند. ۳۵۳

امام علیه السلام فرمود: من دوست ندارم آن را در مالت قرار دهی. ذبح حلال تنها به بردن نام خداست و غیر از مسلمان کسی امین بر آن نیست.»

(۲۵) حسین بن عبدالله (یا عبیدالله) گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: ما در منطقه جبل هستیم و برای گوسفندان‌مان چوپان‌هایی می‌فرستیم. چه بسا گوسفندی [پایش] می‌شکند یا چیزی به آن برخورد می‌کند، آنگاه آن را ذبح می‌کنند و ما آن را می‌خوریم. ۳۵۴

امام علیه السلام فرمود: (نه، همانا) آن ذبح حلال است و به جز مسلمان بر آن امینی نیست.»

(۲۶) حسین احمسی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «آن (یعنی ذبح حلال) به بردن نام است و به جز مسلمان کسی بر آن امین نیست.» ۳۵۵

(۲۷) حسین بن عبدالله گوید: «معلّی بن خنیس و ابن ابی یعفور در یک مسافرت با هم همسفر بودند. ۳۵۶

یکی از آنان از ذبیحه یهود (و نصارا) خورد و دیگری از خوردنش خودداری کرد. آنگاه هر دو نزد امام صادق علیه السلام رفتند و ماجرا را برای امام علیه السلام بازگو کردند. امام علیه السلام پرسید: کدام یک از شما خودداری کرد؟

وی گفت: من.

امام علیه السلام فرمود: کار خوبی انجام دادی.»

این حدیث از حسین بن سعید نیز روایت شده است با این تفاوت که در پاسخ به امام علیه السلام آمده است: «معلی گفت: من. امام علیه السلام فرمود: کار خوبی انجام دادی.»

۳۵۷ (۲۸)**رجال الكشّیّ ۲۴۸**: حدّثنی حمدویه بن نصیر قال حـدّثنی مـحمد بـن عـیسی ٤١٥١٩
ومحمد بن مسعود قال حدّثنا محمد بن نصیر قال حدّثنا محمد بن عیسی عن سـعید بـن جناح عن عدّة من أصحابنا وقال العبیدیّ حدّثنی به أیضاً عن **ابن أبی عمیر** أنّ ابن أبـی یعفور ومعلّی بن الخنیس کانا بالنّیل علی عهد أبی عبدالله علیه السلام فاختلفا فی ذبائح الیهود فأکل معلّیٰ ولم یأکل ابن أبی یعفور فلمّا صارا الی أبی عبدالله علیه السلام أخبراه فرضی بفعل ابـن أبـی یعفور وخطّأ المعلّی فی أکله إیّاه.

۳۵۸ (۲۹)**استبصار ۸۳/۴**: **تهذیب ۶۶/۹**: الحسین بن سعید عن النّضر بن سوید عن **شعیب** ٤١٥٢٠
العقرقوفی قال کنت عند أبی عبدالله علیه السلام ومعنا أبوبصیر وأناس من أهل الجبل یسألونه عن ذبائح أهل الکتاب فقال لهم أبو عبدالله علیه السلام قد سمعتم ما قال الله عزّوجلّ فی کتابه فقالوا له نحبّ أن تخبرنا فقال لا تأکلوها (یب ـ فلمّا خرجنا من عنده قال أبوبصیر کُلْها فی عنقی ما فیها فقد سمعته وسمعت أباه جمیعاً یأمران بأکلها فرجعنا الیه فقال لی أبوبصیر سله فقلت له جعلت فداك ما تقول فی ذبائح أهل الکتاب فقال ألیس قد شهدتنا بالغداة وسمعت قلت بلی فقال لا تأکلها فقال لی أبوبصیر فی عنقی کُلْها ثمّ قال لی سله الثّانیة فقال لی مثل مـقالته الأولی وعاد أبوبصیر فقال لی قوله الأوّل فی عنقی کُلْها ثمّ قال لی سله فقلت لا أسأله بعد مرّتین). **بحارالأنوار ۱۶/۶۶**: روی الشّیخ المفید رحمه الله فی الرّسالة المذکورة (رسالة الذّبائح) والسّیّد المرتضی فی جواب المسائل الطّرابلسیّات عن أبی القاسم جعفر بـن مـحمّد بـن قولویه عن أبیه عن سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمد عن الحسین بن سعید (وذکر مثله سنداً ونحوه متناً).

۳۵۹ (۳۰)**کافی ۲۴۱/۶**: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن حنّان بن سدیر **تهذیب ۶۵/۹**:**استبصار** ٤١٥٢١
۸۲/۴: الحسین بن سعید عن **حنّان** بن سدیر قال دخلت[۱] علی أبی عبدالله علیه السلام أنا وأبی (قال ـ یب ـ صا) فقلنا له جعلنا (الله ـ یب ـ کا) فداك إنّ لنا خلطاء مـن النّـصاری وإنّـا نأتـیهم فیذبحون لنا الدّجاج والفراخ والجداء[۲] أفنأکلها[۳] قال فقال لا تأکلوها ولا تقربوها فـإنّهم

۱. دخلنا ـ کا.
۲. ای الذّکر من أولاد المعز ـ الجدی ـ صا.
۳. أنأکلها ـ صا.

۳۵۷ (۲۸) ابن ابی عمیر و گروهی از شیعیان روایت کرده‌اند که در زمان امام صادق﴿ع﴾ ابن ابی یعفور و معلی بن خنیس در کنار نیل بودند و درباره ذبیحه‌های یهود با هم اختلاف کردند. پس معلی خورد و ابن ابی یعفور نخورد. آنگاه وقتی نزد امام صادق﴿ع﴾ رفتند، ماجرا را برای وی بازگو کردند. امام﴿ع﴾ کار ابن ابی یعفور را پسندید و خوردن معلی از آن را اشتباه دانست.»

۳۵۸ (۲۹) شعیب عقرقوفی گوید: «من و ابو بصیر و گروهی از اهل جبل نزد امام صادق﴿ع﴾ بودیم. آنان از امام﴿ع﴾ درباره ذبیحه‌های اهل کتاب سؤال می‌کردند.

امام صادق﴿ع﴾ به آنان فرمود: حتماً شما سخن خداوند را در قرآن شنیده‌اید!

آنان به امام﴿ع﴾ گفتند: دوست داریم ما را آگاه کنید.

امام﴿ع﴾ فرمود: آن را نخورید!

(پس وقتی از نزد امام﴿ع﴾ بیرون آمدیم ابو بصیر گفت: آن را بخور، گناه آن به گردن من. به تحقیق من از وی و از پدرش ـ هر دو ـ شنیدم که به خوردن آن دستور می‌دادند.

آنگاه نزد امام﴿ع﴾ بازگشتیم و ابو بصیر به من گفت: از او بپرس! من به امام﴿ع﴾ گفتم: فدایت شوم! درباره ذبیحه‌های اهل کتاب چه می‌گویی؟

امام﴿ع﴾ فرمود: مگر هنگام صبح نزد ما حاضر نبودی و نشنیدی؟

گفتم: آری.

امام﴿ع﴾ فرمود: آن را نخور.

ابو بصیر گفت: به گردن من آن را بخور! سپس به من گفت: برای بار دوم از امام﴿ع﴾ بپرس! [آنگاه برای بار دوم از امام﴿ع﴾ پرسیدم] و او پاسخ پیشین را تکرار کرد. سپس ابو بصیر سخن نخست خود را تکرار کرد و گفت: به گردن من آن را بخور! آنگاه به من گفت: از امام﴿ع﴾ بپرس. من گفتم: پس از دو بار از وی نمی‌پرسم.»

۳۵۹ (۳۰) حنان بن سدیر گوید: «من و پدرم نزد امام صادق﴿ع﴾ رفتیم و به وی گفتیم: خداوند ما را فدایت گرداند! ما با گروهی از نصارا هم نشینی داریم و وقتی نزد آن‌ها می‌رویم برای‌مان مرغ و جوجه و بزغاله ذبح می‌کنند آیا آن‌ها را بخوریم؟

امام﴿ع﴾ فرمود: آن‌ها را نخورید و به آن‌ها نزدیک نشوید زیرا آنان بر ذبیحه‌های‌شان سخنانی می‌گویند که خوردن‌شان را برای شما دوست ندارم.

حنان گوید: وقتی به کوفه آمدیم، یکی از آنان از ما دعوت کردند ولی ما از رفتن خودداری کردیم. از این رو او گفت: شما را چه شده است. پیش‌تر نزد ما می‌آمدید و امروز آن را ترک کردید؟

يقولون على ذبائحهم ما لا أحبّ لكم أكلها قال فلمّا قدمنا الكوفة دعانا بعضهم فأبـينا أن نذهب فقال ما بالكم كنتم تأتونا ثمّ تركتموه اليوم قال فقلنا انّ عالماً لنا عليه‌السلام نها ـ ا (و ـ كا) زعم انّكم تقولون فى[1] ذبائحكم شيئاً لا يحبّ لنا أكلها فقال من ذا[2] العالم اذاً[3] والله (أعلم النّاس و كا) أعلم من خلق الله صدق والله إنّا لنقول باسم المسيح عليه‌السلام

٣٦٠ ٤١٥٢٢ (٣١)**المقنع** ١٤٠: ولا تأكل ذبيحة من ليس على دينك فى الإسلام ولا تأكل ذبيحة اليهوديّ والنّصرانيّ أو المجوسيّ إلّا اذا سمعتهم يذكرون اسم الله عليها فإذا ذكروا اسم الله فلا بأس بأكلها فإنّ الله يقول ﴿وَلَا تَأْكُلُواْ مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ ٱسْمُ ٱللَّهِ عَلَيْهِ﴾ ويقول ﴿فَكُلُواْ مِمَّا ذُكِرَ ٱسْمُ ٱللَّهِ عَلَيْهِ إِن كُنتُم بِـَٔايَـٰتِهِۦ مُؤْمِنِينَ﴾.

٣٦١ ٤١٥٢٣ (٣٢)**الهداية** ٧٩: ذبيحة اليهود والنصارى لا تؤكل الّا اذا سمعوهم يذكرون اسم الله عليها.

٣٦٢ ٤١٥٢٤ (٣٣)**كافى** ٢٤٠/٦: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن اسماعيل بن مرّار عن يونس عن **معاوية** بن وهب قال سألت أبا عبدالله عليه‌السلام عن ذبائح أهل الكتاب فقال لا بأس إذا ذكروا اسم الله عزّوجلّ ولكنّى أعنى منهم من يكون على أمر موسى وعيسى عليهما‌السلام.

٣٦٣ ٤١٥٢٥ (٣٤)**بحارالأنوار** ٢٥٠/١٠: (بالاسناد المتقدّم فى باب ٨ انّ من قطع رأس الذّبيحة غير متعمّد لم يحرم أكلها من أبواب الذبائح عن **عليّ** بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليهما‌السلام) قال سألت أبى جعفر بن محمد عن ذبيحة اليهوديّ والنّصرانيّ هل تحلّ قال كُل ممّا ذكر اسم الله عليه. **قرب الإسناد** ٢٧٥: عبدالله بن الحسن عن جدّه عليّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليه‌السلام قال سألته عن ذبيحة اليهود والنّصارىٰ هل تحلّ قال كُل ما ذكر اسم الله عليه.

٣٦٤ ٤١٥٢٦ (٣٥)**تفسير العيّاشى** ٣٧٥/١: عن **حمران**[4] قال سمعت أبا عبدالله عليه‌السلام يقول فى ذبيحة النّاصب واليهوديّ قال لا تأكل ذبيحته حتّى تسمعه يذكر اسم الله أما سمعت قول الله ﴿وَلَا تَأْكُلُواْ مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ ٱسْمُ ٱللَّهِ عَلَيْهِ﴾.

٣٦٥ ٤١٥٢٧ (٣٦)**تهذيب** ٦٨/٩، **استبصار** ٨٤/٤: الحسين بن سعيد عن ابن أبى عمير عن عمر بن اذينة عن زرارة عن **حمران** قال سمعت أبا جعفر عليه‌السلام يقول فى ذبيحة النّاصب واليهوديّ

---

١. على ـ كا. ٢. هذا ـ كا. ٣. هذا ـ كا.

٤. حمدان ـ ئل.

گفتیم: یکی از عالمان‌مان ما را نهی کرد و معتقد است که شما بر ذبیحه‌های‌تان چیزی می‌گویید که خوردنش را برای ما دوست ندارد.

مرد نصرانی گفت: این عالم کیست؟ چرا که به خدا سوگند وی (عالم‌ترین مردم و) دانشمندترین مخلوقات خداست. به خدا سوگند او راست گفت ما می‌گوییم: به نام مسیح.»

۳۶۰ (۳۱) در کتاب المقنع آمده است: «ذبیحه مسلمانی را که بر دین تو نیست نخور و ذبیحه یهودی و نصرانی یا مجوسی را نخور مگر هنگامی که بردن نام خدا را بر آن‌ها شنیدید. پس وقتی که نام خدا را بردند، خوردنش اشکالی ندارد زیرا خداوند می‌فرماید: «**و از آنچه نام خدا بر آن برده نشد، نخورید.**» و می‌فرماید: «**پس بخورید از آنچه نام خدا بر آن برده شد، اگر به آیات او مؤمن هستید.**»

۳۶۱ (۳۲) در کتاب الهدایه آمده است: «ذبیحه یهود و نصارا خورده نمی‌شود مگر در صورتی که بردن نام خدا را بر آن‌ها بشنوید.»

۳۶۲ (۳۳) معاویة بن وهب گوید: «از امام صادق علیه‌السلام درباره ذبیحه‌های اهل کتاب سؤال کردم. امام علیه‌السلام فرمود: «در صورتی که نام خدا را بر آن ذکر کنند اشکال ندارد ولی مقصود من کسانی از آن‌هاست که بر روش موسی علیه‌السلام و عیسی علیه‌السلام هستند.»

۳۶۳ (۳۴) علی بن جعفر گوید: «از پدرم امام صادق علیه‌السلام درباره ذبیحه یهودی و نصرانی سؤال کردم که آیا حلال است؟ وی فرمود: از آنچه نام خدا بر آن برده شد بخور!»

علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفر علیه‌السلام درباره ذبیحه یهود و نصارا سؤال کردم که آیا حلال است؟ امام فرمود: آنچه را نام خدا بر آن برده شد بخور!»

۳۶۴ (۳۵) حمران (حمدان) از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که درباره ذبیحه ناصبی و یهودی فرمود: «ذبیحه‌اش را نخور تا این که بردن نام خدا را از وی بشنوی آیا سخن خداوند را نشنیده‌ای: «**و نخورید از آنچه نام خدا بر آن برده نشده است.**»

۳۶۵ (۳۶) حمران از امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کند که درباره ذبیحه ناصبی و یهودی و نصرانی می‌فرمود: «ذبیحه‌اش را نخور تا بردن نام خدا را از وی بشنوی.

والنّصرانيّ لا تأكل ذبيحته حتّى تسمعه يذكر اسم الله قلت المجوسيّ فقال نعم إذا سمعته يذكر اسم الله (عليه ـ يب) أما سمعت قول الله تعالى ﴿وَلَا تَأْكُلُوا۟ مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ ٱسْمُ ٱللَّهِ عَلَيْهِ﴾.

۳۶۶ ٤١٥٢٨ (۳۷)**تهذيب ۶۹/۹: استبصار ۸۶/۴**: الحسين بن سعيد عن حمّاد بن عيسى عن **حريز** عن أبى عبدالله عليه السلام **وزرارة** عن أبى جعفر عليه السلام انّهما قالا فى ذبائح أهل الكتاب فإذا شهدتموهم وقد سمّوا اسم الله فكلوا ذبائحهم وإن لم تشهدهم فلا تأكل وإن أتاك رجل مسلم فأخبرك أنّهم سمّوا فكُل.

۳۶۷ ٤١٥٢٩ (۳۸)**تهذيب ۶۹/۹:استبصار ۸۶/۴**: الحسين بن سعيد عن النّضر بن سويد عن القاسم بن سليمان عن **حريز** قال سئل أبو عبدالله عليه السلام عن ذبائح اليهود والنّصارى والمجوس فقال إذا سمعتهم يسمّون أو شهد لك من رآهم يسمّون فكُل وإن لم تسمعهم ولم يشهد عندك من رآهم (يسمّون ـ يب) فلا تأكل ذبيحتهم.

۳۶۸ ٤١٥٣٠ (۳۹)**السرائر ۴۹۰**: محمّد بن عبدالله بن هلال عن عبدالله بن بكير عن **محمّد** بن مسلم قال سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول من سمعته يسمّى فكُل ذبيحته.

۳۶۹ ٤١٥٣١ (۴۰)**بصائر الدّرجات ۳۳۳**: حدّثنا الحسن بن محمد عن أبيه محمد بن علىّ بن شريف عن علىّ بن أسباط عن اسماعيل بن عباد عن **عامر** بن علىّ الجامعىّ قال قلت لأبى عبدالله عليه السلام جعلت فداك انّا نأكل ذبائح أهل الكتاب ولا ندرى يسمّون عليها أم لا فقال إذا سمعتهم قد سمّوا فكُلوا أتدرى ما يقولون على دبائحهم فقلت لا فقر أكأنّه يشبه يهوديّ قد هذّها ثمّ قال بهذا اُمروا فقلت جعلت فداك ان رأيت ان نكتبها فقال اكتب ـ نوح ايوا ادينو ايلهيز مالحوا عالم اشر سوا اورضوا بنو يوسعه موسق دغال اسطحوا[۱].

---

۱. وفى نسخة البحار هكذا ـ اكتب نوح ايوا ادينوار يلهين مالحوا اشرسوا اورضوا بنوا موستو دعال اسحطوا ـ قال فى البحار هكذا وجدته فى نسخ البصائر وفيه تصحيفات كثيرة من الرواة لعدم معرفتهم بتلك اللغة والذى سمعت من بعض المستبصرين العارف بلغتهم وكان من علمائهم أنّ الدعاء الذى يتلوه اليهود عند الذبح هكذا أوردناه مع شرحه: باروخ: تباركت، أتا: أنت، أدوناى: الله، الوهنو: إلهنا، ملخها عولام: ملك العالمين، أشر: الّذى، قد شانوا: قدسنا، بميصوتاو: باوامره، وصيوانو: وأمرنا، عل: على، هشحيطا: الذبح.

گفتم: [حتی] مجوسی؟

امام فرمود: آری، هر گاه بردن نام خدا را (بر آن) از وی شنیدی، آیا سخن خداوند تعالی را نشنیده‌ای: «و نخورید از آنچه نام خدا بر آن برده نشده است.»

۳۶۶ (۳۷) حریز از امام صادق و زراره از امام باقر روایت می‌کنند که درباره ذبیحه‌های اهل کتاب فرمودند: «پس هر گاه نزد آنان حاضر بودید و نام خدا را بردند، از ذبیحه هایشان بخورید و اگر نزد آنان حضور نداشتی، پس نخور و اگر مرد مسلمانی نزد تو آمد و به تو خبر داد که آنان نام خدا را برده‌اند، پس بخور.»

۳۶۷ (۳۸) حریز گوید: «از امام صادق درباره ذبیحه‌های یهود و نصارا و مجوس سؤال شد. امام فرمود: هرگاه شنیدید نام خدا را می‌برند یا کسی که شاهد بردن نام خدا بود برایت گواهی داد، آن را بخور ولی اگر بردن نام خدا را از آنان نشنیدی و کسی که آن‌ها را دیده نزد تو شهادت نداد، ذبیحه آنان را نخور.»

۳۶۸ (۳۹) محمد بن مسلم از امام باقر روایت می‌کند که فرمود: «بردن نام خدا را از هر کس شنیدی، ذبیحه‌اش را بخور.»

۳۶۹ (۴۰) عامر بن علی جامعی گوید: «به امام صادق گفتم: فدایت شوم! ما ذبیحه‌های اهل کتاب را می‌خوریم و نمی‌دانیم نام خدا را بر آن می‌برند یا نه؟

امام فرمود: هر گاه بردن نام خدا را از آنان شنیدی، پس بخورید! آیا می‌دانی آنان بر ذبیحه‌های‌شان چه می‌گویند؟

گفتم: نه. آنگاه امام آن را خواند به طوری که گویا شبیه یهودی است که آن را می‌خواند سپس فرمود: به این دستور داده شده‌اند.

گفتم: فدایت شوم! اگر صلاح می‌دانید آن را بنویسیم.

فرمود: بنویس نوح ایوا ادینو ایلهیز مالحوا عالم اشرسوا او رضوا بنو یوسعه موسق دغال اسطحوا.»[1]

---

۱. در نسخه‌ای از کتاب بحار الانوار شبیه این جملات را با تفاوت نقل کرده است و می‌فرماید: «در نسخه‌های کتاب البصائر این گونه یافتم ولی از سوی راویان به دلیل عدم آشنایی با آن زبان، اشتباهات زیادی وارد شده است و آنچه را که من از یکی از آگاهان به زبان آن‌ها شنیده‌ام که از دانشمندان یهود است دعایی که هنگام ذبح می‌خوانند این چنین است: خداوندا! تو بزرگ هستی، خدای ما، پادشاه جهانیان که با دستورات خود ما را پاک کردی و به ما دستور به ذبح دادی.»

۳۷۰ (۴۱)**تفسير العيّاشى** ۳۷۴/۱: عن **عمر** بن حنظلة فى قول الله تبارك وتعالى ﴿فَكُلُواْ مِمَّا
۴۱۵۳۲ ذُكِرَ ٱسْمُ ٱللَّهِ عَلَيْهِ﴾ أمّا المجوس فلا فليسوا من أهل الكتاب وأمّا اليهود والنّصارى فلا بأس إذا سمّوا.

۳۷۱ (۴۲)**دعائم الإسلام** ۱۷۷/۲: روينا عن **أبى جعفر** محمد بن علىّ عليه السلام انّه سئل عن ذبيحة
۴۱۵۳۳ اليهودىّ والنّصرانىّ والمجوسىّ وذبائح أهل الخلاف فتلا قول الله عزّوجلّ ﴿فَكُلُواْ مِمَّا ذُكِرَ ٱسْمُ ٱللَّهِ عَلَيْهِ﴾ قال إذا سمعتموهم يذكرون اسم الله عليه فكُلوه وما لم يذكر اسم الله عليه فلا تأكلوه منهم ومن كان متّهماً منهم بترك التّسمية يرى استحلال ذلك لم يجز ذلك وأكل ذبيحته إلّا أن يشاهد فى حين ذبحها فذبحها على السّنّة ويذكر اسم الله عليها فإن ذبحها بحيث لم يشاهد لم تؤكل.

۳۷۲ (۴۳)**تهذيب** ۶۸/۹: **استبصار** ۸۵/۴: الحسين بن سعيد عن محمد ابن أبى عمير عن
۴۱۵۳۴ **جميل ومحمد** بن حمران انّهما سألا أبا عبدالله عليه السلام عن ذبائح والنّصارى والمجوس فقال كُل فقال بعضهم إنّهم لا يسمّون فقال فإن حضرتموهم فلم يسمّوا فلا تأكلوا وقال إذا غاب فكُل.

۳۷۳ (۴۴)**دعائم الإسلام** ۱۷۳/۲: عن **رسول الله** صلى الله عليه وآله انّه نهى عن صيد المجوس وعن ذبائحهم.
۴۱۵۳۵

۳۷۴ (۴۵)**تهذيب** ۶۵/۹: **استبصار** ۸۲/۴: الحسين بن سعيد عن القاسم بن محمد عن علىّ
۴۱۵۳۶ عن **أبى بصير** قال قال لى أبو عبدالله عليه السلام لا تأكل من ذبيحة المجوسىّ قال وقال لا تأكل (من ـ يب) ذبيحة نصارى تغلب فإنّهم مشركوا العرب.

۳۷۵ (۴۶)**قرب الإسناد** ۹۰: الحسن بن ظريف عن **الحسين** بن علوان عن جعفر عن أبيه عليهما السلام أنّ
۴۱۵۳۷ عليّاً عليه السلام كان يقول كُلوا طعام المجوس كلّه ما خلا ذبائحهم فانّها لا تحلّ وإن ذكر اسم الله عليها.

۳۷۶ (۴۷)**تهذيب** ۶۹/۹: **استبصار** ۸۵/۴: الحسين بن سعيد عن فضالة عن سيف بن عميرة
۴۱۵۳۸ عن **فقيه** ۲۱۰/۳: أبى بكر الحضرمىّ عن (أبى ـ صا) **الورد** بن زيد قال قلت لأبى جعفر عليه السلام حدّثنى حديثاً وأمْلِه علىّ حتّى لا يردّه علىّ أحد ما تقول فى مجوسىّ قال بسم الله ثمّ ذبح[1] فقال كُل فقلت مسلم ذبح ولم يسمّ فقال لا تأكل (ـه ـ يب ـ صا). إنّ الله تعالى يقول ﴿فَكُلُواْ مِمَّا ذُكِرَ ٱسْمُ ٱللَّهِ عَلَيْهِ﴾ (ويقول ـ فقيه) ﴿وَلَا تَأْكُلُواْ مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ ٱسْمُ ٱللَّهِ عَلَيْهِ﴾.

---

۱. وذبح ـ فقيه.

۳۷۰ (۴۱) در تفسیر العیاشی از عمر بن حنظله روایت می‌شود که درباره این سخن خداوند تبارک و تعالی: «پس بخورید از آنچه نام خدا بر آن برده شده است.» گفت: این درباره مجوس نیست زیرا از اهل کتاب نیستند ولی یهود و نصارا در صورت بردن نام خدا اشکال ندارد.»

۳۷۱ (۴۲) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که از امام صادق‌علیه‌السلام درباره ذبیحه یهودی و نصرانی و مجوسی و ذبیحه‌های مخالفان [سنی‌ها] سؤال شد. امام‌علیه‌السلام این سخن خداوندعزّوجلّ را تلاوت فرمود: «پس بخورید از آنچه نام خدا بر آن برده شد.»

و فرمود: هر گاه شنیدید که نام خدا را بر آن می‌برند، آن را بخورید و آنچه را که نام خدا بر آن برده نشد، آن را از آن‌ها نخورید و هر یک از آنان متهم به ترک نام خداست و آن را حلال می‌شمارد، این کار و خوردن ذبیحه‌اش جایز نیست مگر آن که هنگام ذبح مشاهده شود که بر اساس سنت ذبح می‌کند و نام خدا را بر آن می‌برد. پس اگر به طوری ذبح کرد که مشاهده نشد، خورده نمی‌شود.»

۳۷۲ (۴۳) محمد بن ابی عمیر گوید: «جمیل و محمد فرزند حمران از امام صادق‌علیه‌السلام درباره ذبیحه‌های یهود و نصارا و مجوس سؤال کردند. امام‌علیه‌السلام فرمود: بخور.

شخصی گفت: آنان نام خدا را نمی‌برند.

امام‌علیه‌السلام فرمود: اگر حاضر بودید و نام خدا را نبردند، نخورید!

و فرمود: هر گاه غایب بود، بخور!»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۷۳ (۴۴) درکتاب دعائم الاسلام روایت می‌شودکه پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله از شکار مجوس و ذبیحه‌های‌شان نهی کرد.»

۳۷۴ (۴۵) ابو بصیر گوید: «امام صادق‌علیه‌السلام به من فرمود: از ذبیحه مجوسی نخور و فرمود: از ذبیحه نصارای قبیله تغلب نخور چرا که آنان مشرکان عرب هستند.»

۳۷۵ (۴۶) حسین بن علوان از جعفر از امام صادق‌علیه‌السلام از پدرش نقل می‌کند که حضرت علی‌علیه‌السلام پیوسته می‌فرمود: «تمام غذاهای مجوسی را بخورید به استثنای غذاهای ذبح شده آنها زیرا آنها غذای حلال نیستند گرچه مجوسی‌ها بر آن نام خدا را برده باشند.»

۳۷۶ (۴۷) ابو الورد بن زید گوید: «به امام باقرعلیه‌السلام گفتم: حدیثی برای من بگو و آن را دیکته کن تا بنویسم!

امام‌علیه‌السلام فرمود: قدرت حفظتان کو ای اهل کوفه؟

گفتم: می‌خواهم کسی منکر من نشود و این سخن مرا ردّ نکند [و همه آن را بپذیرند]. درباره مجوسی که با گفتن بسم الله ذبح می‌کند، چه می‌فرمایید؟

امام‌علیه‌السلام فرمود: بخور!

گفتم: درباره مسلمانی که ذبح می‌کند و اسم خدا را نمی‌برد چه می‌فرمایید؟

امام‌علیه‌السلام فرمود: آن را نخور! خداوند تعالی می‌فرماید: «پس بخورید از آنچه نام خدا بر آن برده شد.» (و می‌فرماید): «و نخورید از آنچه نام خدا بر آن برده نشد.»

۳۷۷ ٤١٥٣٩ (۴۸)**تهذيب** ۶۸/۹: **استبصار** ۸۵/۴: الحسين بن سعيد عن فضالة بن أيّوب عن القاسم بن بريد[1] عن **محمّد** بن مسلم عن أبى **جعفر**ؑ قال كُلْ ذبيحة المشرك إذا ذكر اسم الله عليها[2] وأنت تسمع ولا تأكل ذبيحة نصارى العرب.

۳۷۸ ٤١٥٤٠ (۴۹)**تهذيب** ۶۸/۹: **استبصار** ۸۵/۴: الحسين بن سعيد (عن الحسن ـ يب) عن صفوان عن ابن مسكان عن **محمّد** الحلبىّ قال سألت أبا عبداللهؑ عن ذبيحة أهل الكتاب ونسائهم فقال لا بأس به.

۳۷۹ ٤١٥٤١ (۵۰)**تهذيب** ۶۸/۹: **استبصار** ۸۵/۴: عنه عن القاسم بن محمّد عن جميل بن صالح عن **عبدالملك** بن عمرو قال قلت لأبى عبداللهؑ ما تقول فى ذبائح النّصارى فقال لا بأس بها قلت فانّهم يذكرون عليها المسيح فقال إنّما أرادوا بالمسيح الله. **فقيه** ۲۱۰/۳: عبدالملك بن عمرو عن أبى عبداللهؑ قال قلت له ما تقول (وذكر مثله).

۳۸۰ ٤١٥٤٢ (۵۱)**المقنع** ۱۴۰: سئل **أبو عبدالله**ؑ عن ذبائح النّصارى فقال لا بأس بها فقيل فانّهم يذكرون عليها المسيح فقال انّما أرادوا بالمسيح الله وقد نهى فى خبر عن أكل ذبيحة المجوسىّ.

۳۸۱ ٤١٥٤٣ (۵۲)**تهذيب** ۶۹/۹: **استبصار** ۸۶/۴: الصّفّار عن أحمد بن محمّد عن البرقىّ عن أحمد بن محمّد (ابن أبى نصر ـ يب) عن **يونس** بن بهمن قال قلت لأبى الحسنؑ أهدىٰ إلىّ قرابة لى نصرانىّ دجاجاً وفراخاً قد شواها وعمل لى فالوذجة[3] فآكله قال لا بأس به.

۳۸۲ ٤١٥٤٤ (۵۳)**تهذيب** ۷۰/۹: **استبصار** ۸۶/۴: أحمد بن محمّد بن عيسى عن سعد بن إسماعيل عن أبيه **إسماعيل** بن عيسى قال سألت الرّضاؑ عن ذبائح اليهود والنّصارىٰ وطعامهم قال نعم.

قال الشّيخؒ فى التهذيب فأوّل ما فى هذه الأخبار أنّها لا تقابل تلك لانّها أكثر ولا يجوز العدول عن الأكثر إلى الأقلّ لما قد بيّن فى غير موضع ولأنّ ممّن روى هذه الأخبار قد روى أحاديث الخطر الّتى قدّمناها وهم الحلبىّ وأبوبصير ومحمّد بن مسلم ثمّ لو سلمت من هذا كلّه لاحتملت وجهين أحدهما انّ الإباحة فيها انّما تضمّنت فى حال الضّرورة دون حال

---

۱. يزيد ـ صا. ۲. عليه ـ صا.

۳. الفالوذج: حلواء تعمل من الدّقيق والماء والعسل ـ المنجد.

۳۷۷ (۴۸) محمد بن مسلم از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «ذبیحه مشرک را بخور در صورتی که نام خدا را بر آن ببرد و تو بشنوی و ذبیحه نصارایِ عرب را نخور.»

۳۷۸ (۴۹) محمد حلبی گوید: «از امام صادقؑ درباره ذبیحه اهل کتاب و زنان‌شان سؤال کردم. امامؑ فرمود: اشکال ندارد.»

۳۷۹ (۵۰) عبد الملک بن عمرو گوید: «به امام صادقؑ گفتم: درباره ذبیحه‌های نصارا چه می‌فرماید؟

امامؑ فرمود: اشکالی ندارد.

گفتم: همانا آنان نام مسیح را بر آن می‌برند.

امامؑ فرمود: همانا مقصود آنان از مسیح خداست.»

۳۸۰ (۵۱) در کتاب المقنع آمده است: «از امام صادقؑ درباره ذبیحه‌های نصارا سؤال شد. امامؑ فرمود: اشکالی در آن نیست.

گفته شد: به راستی آنان نام مسیح را بر آن می‌برند.

امامؑ فرمود: همانا مقصودشان از مسیح خداست.»

و در حدیثی از خوردن ذبیحه مجوسی نهی کرد.

۳۸۱ (۵۲) یونس بن بهمن گوید: «به امام موسی بن جعفرؑ گفتم: یکی از خویشان نصرانی من مرغ و جوجه کباب شده به من هدیه می‌کند و برایم فالوده درست می‌کند، آیا آن را بخورم؟ امامؑ فرمود: اشکال ندارد.»

۳۸۲ (۵۳) اسماعیل بن عیسی گوید: «از امام رضاؑ درباره [خوردن] ذبیحه‌های یهود و نصارا و غذای آنان سؤال کردم. امامؑ فرمود: آری.»

مرحوم شیخ طوسیؒ در کتاب التهذیب می‌فرماید: «نخستین چیزی که در این احادیث است این است که آن‌ها قدرت رویارویی با آن احادیث [احادیث حرمت] را ندارند زیرا آن‌ها بیشتر است و عدول از بیش‌تر به کمتر جایز نیست به دلیلی که در موارد متعدد بیان شده است و برای این که راویان این احادیث، احادیث حرمت را نیز ـ که گذشت ـ روایت کرده‌اند و آنان حلبی، ابو بصیر و محمد بن مسلم هستند. سپس بر فرض چشم پوشی از همه این‌ها در این احادیث [احادیث حلّیت] دو احتمال می‌دهم:

۱ـ اباحه در آن‌ها تنها در حال ناچاری و ضرورت است نه در حال اختیار و به هنگام ضرورت مردار حلال می‌شود تا چه رسد به ذبیحه مخالف اسلام.

الاختيار وعند الضّرورة تحلّ الميتة فكيف ذبيحة من خالف الإسلام. والوجه الثّانى أن تكون هذه الأخبار وردت للتّقيّة لأنّ من خالفنا يجيز أكل ذبيحة من خالف الإسلام من أهل الذّمّة.

۳۸۳ ٤١٥٤٥ (۵۴)**تهذيب ۶۹/۹: استبصار ۸۵/۴**: الحسين بن سعيد عن الحسن عن القاسم بن محمّد عن عليّ عن **أبى بصير** قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن ذبيحة اليهوديّ فقال حلال قلت وإن سمّى المسيح قال وإن سمّى (المسيح ـ يب) فانّه إنّما يريد[1] (به ـ صا) الله.

۳۸٤ ٤١٥٤٦ (۵۵)**البحار ۲۰/۶۶**: الطرابلسيّات ـ روى **أبوبصير وزرارة** عن أبى عبدالله عليه السلام أنّه سئل عن ذبيحة اهل الكتاب فأطلقها.

۳۸۵ ٤١٥٤٧ (۵۶)**تهذيب ۷۰/۹: استبصار ۸۷/۴**: محمّد بن أحمد بن يحيى عن سهل بن زياد عن أحمد بن بشير عن ابن أبى غفيلة الحسن بن أيّوب عن داود بن كثير الرّقّى عن **بشر**[2] ابن أبى غيلان الشّيبانيّ قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن ذبائح اليهود والنّصارى والنّصّاب قال فلوّىٰ شدقه وقال كُلها إلى يوم مّا.

۳۸۶ ٤١٥٤٨ (۵۷)**مستدرک ۱۴۹/۱۶**: الشّيخ المفيد رحمه الله فى رسالة الذّبائح عن جعفر بن محمّد بن قولويه وأبى جعفر بن بابويه عن محمّد بن يعقوب الكلينيّ عن **كافى ۲۳۸/۶**: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن عمرو بن عثمان[3] **تهذيب ۶۵/۹: استبصار ۸۲/۴**: الحسين بن سعيد عن عمرو بن عثمان عن المفضّل بن صالح عن **زيد** الشّحّام قال سئل أبو عبدالله[4] عليه السلام عن ذبيحة الذّمّيّ فقال لا تأكله[5] ان سمّى وإن لم يسمّ.

۳۸۷ ٤١٥٤٩ (۵۸)**كفاية الأثر ۲۵۵**: حدّثنا على بن الحسين قال حدّثنا ابو محمد هارون بن موسى قال حدّثنى محمد بن همام قال حدّثنى عبدالله بن جعفر الحميرى قال حدّثنى عمر بن على العبدى الرقّى عن داود بن كثير عن **يونس** بن ظبيان قال دخلت على الصادق عليه السلام فقلت يابن رسول الله انّى دخلت على مالك وأصحابه فسمعت بعضهم يقول انّ الله له وجهاً كالوجوه (الى أن قال عليه السلام) يا يونس من زعم انّ لله وجهاً كالوجوه فقد أشرك ومن زعم أنّ لله جوارحاً كجوارح المخلوقين فهو كافر بالله فلا تقبلوا شهادته ولا تأكلوا ذبيحته الخبر.

---

۱. أراد ـ صا. ۲. بشير ـ صا. ۳. عثمان بن عمرو ـ ک.
٤. الصّادق جعفر بن محمد ـ ک. ۵. لا تأكلها سمّى أو لم يسمّ ـ ک.

۲ـ این که این احادیث برای تقیه صادر شده است زیرا مخالفان ما خوردن ذبیحه مخالفان اسلام از اهل ذمه را اجازه می‌دهند.»

۳۸۳ (۵۴) ابو بصیر گوید: «از امام صادقؑ درباره ذبیحه یهودی سؤال کردم. امامؑ فرمود: حلال است.

گفتم: حتی اگر از مسیح نام برده شود؟

امامؑ فرمود: هر چند از مسیح نام برده شود زیرا مقصودشان از آن خداست.»

۳۸۴ (۵۵) ابو بصیر و زراره گویند: «از امام صادقؑ درباره ذبیحه اهل کتاب سؤال شد و امامؑ آن را آزاد و حلال کرد.»

۳۸۵ (۵۶) بشر (بشیر) ابن ابی غیلان شیبانی گوید: «از امام صادقؑ درباره ذبیحه‌های یهود و نصارا و ناصبی‌ها سؤال کردم. امامؑ روی برگرداند و فرمود: یک روزی بخور.»

۳۸۶ (۵۷) زید شحام گوید: «از امام صادقؑ درباره ذبیحه ذمّی سؤال شد. امامؑ فرمود: آن را نخور، چه نام خدا را ببرد یا نبرد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۸۷ (۵۸) یونس بن ظبیان گوید: «نزد امام صادقؑ رفتم و گفتم: ای فرزند رسول خداﷺ! من نزد مالک و پیروانش رفتم پس از یکی از آن‌ها شنیدم که می‌گفت: خداوند چهره‌ای همانند دیگر چهره‌ها دارد... (حدیث ادامه می‌یابد تا آنجا که امامؑ فرمود:) ای یونس! هر کس بپندارد که خداوند چهره‌ای همانند چهره‌ها دارد، حتماً مشرک شده است و هر کس بپندارد که خداوند اعضایی همانند عضوهای مخلوقات دارد، پس او به خداوند کافر است شهادتش را نپذیرید و ذبیحه‌اش را نخورید...»

(۵۹)**البحار ۲۶/۶۶**: الخرائج عن أحمد بن ابى الروح قال خرجت الى بغداد فى مال لأبى الحسن الخضر بن محمد لأوصله وأمرنى أن أدفعه الى أبى جعفر محمد بن عثمان العمرى فأبى أن يأخذ المال وقال صر إلى أبى جعفر محمد بن أحمد فإنّه أمره بأن يأخذه وقد خرج الذى طلبت فجئت إلى أبى جعفر فأوصلته اليه فأخرج إلىّ رقعة فيها بسم الله الرحمن الرحيم وساق الكتاب الى أن قال والفراء متاع الغنم ما لم يذبح بأرمنيّة تذبحه النصارى على الصليب فجائز لك أن تلبسه إذا ذبحه أخ لك او مخالف تثق به. ۳۸۸ ٤١٥٥٠

وتقدم فى رواية ابن عذافر (۹) من باب (۹) جواز إتيان الفريضة فى المحمل من أبواب القبلة ج ۵ قوله رجل يجلب الغنم من الجبل يكون فيها الأجير المجوسىّ والنّصرانىّ فتقع العارضة فيأتيها بها مملّحة قال عليه السلام لا يأكلها. **وفى** رواية الحلبىّ (۱) من باب (۳۳) انّ الهدى أو الأضحيّة لا يذبح ولا ينحر إلّا بيد المسلم من أبواب الهدى ج ۱۴ قوله عليه السلام لا يذبح لك اليهودىّ ولا النّصرانىّ أضحيّتك.

وفى رواية أبى بصير (۳) قوله عليه السلام لا يذبح أضحيّتك يهودىّ ولا نصرانىّ ولا مجوسىّ. **وفى** رواية اسحاق (۴) قوله عليه السلام لا يذبح نسككم إلّا أهل ملّتكم. **وفى** رواية ابن علوان (۵) قوله عليه السلام لا يذبح نسائككم يعنى نسككم اليهود والنصارى ولا يذبحها الّا المسلمون. **وفى** رواية سلمة (۶) نحوه. **وفى** رواية الدعائم (۷) قوله عليه السلام لا يذبح نسك المسلم إلّا المسلم. **وفى** رواية الدّعائم (۸) نحوه.

وفى رواية الدعائم (۱۵) من باب (۲۲) حكم قتال البغاة من ابواب جهاد العدوّ ج ۱۶ قوله سئل علىّ عليه السلام عن الذين قاتلهم من اهل القبلة أكافرون هم قال عليه السلام كفروا بالأحكام وكفروا بالنّعم كفراً ليس ككفر المشركين الذين دفعوا النبوّة ولم يقرّوا بالإسلام ولو كانوا كذلك ما حلّت لنا مناكحتهم ولا ذبائحهم ولا مواريثهم. **وفى** رواية ابن مسلم (۸) من باب (۱) حكم مناكحة الكفّار من أبواب مناكحتهم ج ۲۵ قوله عليه السلام كان علىّ بن الحسين عليهما السلام ينهى عن ذبائح نصارى العرب.

ويأتى فى باب (۲۹) انّ المجوس اذا أخرجوا السمك من الماء حيّاً يحلّ أكله من أبواب الذّبائح ج ۲۸ ما يناسب ذلك. **ولاحظ** باب (۴۴) عدم تحريم الحبوب وأشباهها الّتى فى أيدى أهل الكتاب من أبواب الأطعمة وباب (۴۵) حكم مؤاكلة الكفّار.

۳۸۸ (۵۹) احمد بن ابی روح گوید: «برای رساندن مالی از ابوالحسن خضر بن محمد به دست ابو جعفر محمد بن عثمان عمری به بغداد رفتم ولی او از گرفتن مال خودداری کرد و فرمود: نزد ابو جعفر محمد بن احمد برو! زیرا به وی دستور داده است که آن را بگیرد و آنچه را می‌خواهی تحویل دهد.

احمد بن روح گوید: از آنجا نزد ابو جعفر رفتم واموال را به وی رساندم. او نیز کاغذی به من تحویل داد که در آن نوشته شده بود: به نام خداوند بخشنده و مهربان و پوستین از پوست گوسفندی که در ارمنیه به دست نصارا برای صلیب ذبح نشده است، پوشیدن آن برایت جایز است در صورتی که برادرت یا مخالف قابل اعتمادت آن را ذبح کند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت نهم از باب نهم از باب‌های قبله این گفته که: «شخصی از منطقه جبل گوسفند می‌آورد که همراه آن‌ها اجیر مجوسی و نصرانی است، پس عارضه‌ای در آن‌ها می‌افتد و اجیر آن را به صورت نمک سود می‌آورد. امام﵇ فرمود: آن را نخورد.»

در روایت یکم از باب سی و سوم از باب‌های قربانی فرموده امام﵇ که: «قربانی تو را یهودی و نصرانی ذبح نمی‌کند.»

در روایت سوم فرموده امام﵇ که: «نباید قربانی تو را یهودی و نصرانی و مجوسی ذبح کند.» یا «قربانی‌ات را یهودی و نصرانی و مجوسی ذبح نمی‌کنند.»

در روایت چهارم فرموده امام﵇ که: «نباید قربانی‌های‌تان را غیر از هم کیشان‌تان ذبح کند.» یا «قربانی‌های‌تان را غیر از هم کیشان‌تان ذبح نمی‌کنند.»

در روایت پنجم فرموده امام﵇ که: «نباید قربانی‌های‌تان را یهود و نصارا ذبح کنند و به جز مسلمانان نباید آن‌ها را ذبح کنند.» یا «قربانی‌های‌تان را یهود و نصارا ذبح نمی‌کنند و به جز مسلمانان آن‌ها را ذبح نمی‌کنند.»

در روایت ششم نظیر آن هست.

و در روایت هفتم فرموده امام﵇ که: «نباید قربانی مسلمان را غیر از مسلمان ذبح کند.» یا «قربانی مسلمان را غیر از مسلمان ذبح نمی‌کند.»

و در روایت هشتم نظیر آن هست.

و در روایت پانزدهم از باب بیست و دوم از باب‌های جهاد با دشمن این گفته که: «آیا مسلمانانی که آن حضرت با آنان نبرد کرد، کافر هستند؟

امام﵇ فرمود: آنان به احکام کافر شدند و به نعمت‌ها کافر شدند، کفری نه مانند کفر مشرکان که نبوت را کنار گذاشتند و به اسلام اعتراف نکردند و اگر این گونه بودند ازدواج با آنان و ذبیحه‌های‌شان و میراث‌های‌شان حلال نبود.»

و در روایت هشتم از باب یکم از باب‌های ازدواج با کافران فرموده امام﵇ که: «علی بن حسین﵉ همواره از ذبیحه‌های نصارای عرب نهی می‌کرد.»

می‌آید:

در باب بیست و نهم از باب‌های ذبیحه و باب چهل و چهارم و چهل و پنجم از باب‌های خوراکی‌ها مناسب با این بحث خواهد آمد.

(۱۹)

باب جواز شراء الذّبائح واللّحم من سوق المسلمين وإن لم يعلم مَن ذبحها ولم يعلم أنّها مذبوحة أو لا وعدم وجوب السّؤال عن ذلك وحكم ما يوجد من الجلد واللّحم فی بلاد المسلمين

۳۸۹ ٤۱٥٥۱ (۱)**تهذيب** ۷۲/۹: محمّد بن يعقوب عن **كافی** ۲۳۷/۶: علیّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبی عمير عن عمر بن أذينة عن الفضيل وزرارة و**محمّد** بن مسلم أنّهم سألوا أباجعفر عليه السلام عن شراء اللّحم من الأسواق ولا يدری[1] ما يصنع القصّابون قال عليه السلام كُلْ إذا كان (ذلك ـ كا ـ يب) فی أسواق[2] المسلمين ولا تسأل عنه. **فقيه** ۲۱۱/۳: روی الفضيل وزرارة ومحمد بن مسلم عن أبی جعفر عليه السلام أنّهم سألوه عن شراء اللّحم وذكر مثله.

۳۹۰ ٤۱٥٥۲ (۲)**تهذيب** ۷۲/۹: محمّد بن أحمد بن يحيی عن سهل بن زياد عن محمد ابن أبی عمير عن ابن اذينة عن **زرارة** قال سألت أباجعفر عليه السلام عن شراء اللّحم من السّوق ولا يدری ما يصنع القصّابون قال فقال إذا كان فی سوق المسلمين فكُلْ ولا تسأل عنه.

۳۹۱ ٤۱٥٥۳ (۳)**دعائم الإسلام** ۱۷۷/۲: عن **جعفر** بن محمّد عليه السلام انّه سئل عن اللّحم يباع فی الأسواق ولا يدری كيف ذبحه القصّابون فلم يَرَ به بأساً إذا لم يطّلع منهم علی الذّبح بخلاف السّنّة ولم يشاهد ذلك من فعلهم.

وتقدّم فی رواية سماعة (۱۷) من باب (۳۳) ما يشتریٰ من مسلم أو من سوق المسلمين محكوم بالتّذكية من أبواب النّجاسات ج ۲ قوله سألته عن أكل الجبن وتقليد السّيف وفيه الكيمخت والغراء[3] فقال عليه السلام لا بأس ما لم تعلم انّه ميتة. وفی رواية دعائم (۱۹) من باب (۹) طهارة ما لا تَحِلُّهُ الحيوة من أبواب النّجاسات قوله عليه السلام وان كان الجبن مجهولاً لا يعلم من عمله وبيع فی سوق المسلمين فكُلْه وفی رواية حمّاد (۲۰) قوله عليه السلام كان ابی يبعث بالدراهم الی السوق فيشتری بها جبنا فيسمّی فيأكل ولا يسأل عنه. ولاحظ ساير احاديث الباب

---

۱. لا يدرون ما صنع ـ يب. ۲. سوق ـ يب.

۳. الكيمخت قشر بجلد الميتة المملوح وقيل هو الصّاغری المشهور ـ مجمع. الغراء: ما طلی به ـ ما أُلصِق به الورق ـ المنجد.

باب ۱۹

حکم خریدن گوشت از بازار مسلمانان و حکم پوست و گوشت پیدا شده در سرزمین مسلمانان

(۱) فضیل، زراره و محمد بن مسلم از امام باقر؈ درباره خریدن گوشت از بازار با این که معلوم نیست (نمی‌دانند) قصاب‌ها چه می‌کنند، سؤال کردند. امام؈ فرمود: «بخور در صورتی که در بازار مسلمانان است و درباره آن سؤال نکن!» ۳۸۹

(۲) زراره گوید: «از امام باقر درباره خریدن گوشت از بازار سؤال کردم با این که معلوم نیست قصابان چه می‌کنند. امام؈ فرمود: هر گاه در بازار مسلمانان است پس بخور و درباره آن سؤال نکن!» ۳۹۰

(۳) در کتاب **دعائم الاسلام** روایت می‌شود که از امام صادق؈ درباره گوشتی که در بازار فروخته می‌شود و معلوم نیست قصابان آن را چگونه ذبح کرده‌اند سؤال شد. امام آن را بی اشکال دانست در صورتی که بر ذبح مخالف با سنت از سوی آنان آگاهی حاصل نشود و چنین چیزی از کارشان مشاهده نگردد.» ۳۹۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ارجاعات

گذشت:

در روایت هفدهم از باب سی و سوم از باب‌های نجاسات این گفته که: «از امام؈ درباره خوردن پنیر و به کمر بستن شمشیری که در آن پوست است، سؤال کردم. امام؈ فرمود: تا وقتی ندانی که مردار است، اشکال ندارد.»

و در روایت نوزدهم از باب نهم فرموده امام؈ که: «و اگر پنیر مجهول است و معلوم نیست چه کسی آن را ساخته است و در بازار مسلمانان فروخته شد، آن را بخور.»

و در روایت بیستم فرموده امام؈ که: «پدرم چند درهم به بازار می‌فرستاد و با آن مقداری پنیر خریداری می‌شد، آنگاه نام خدا را بر زبان می‌آورد و می‌خورد و درباره آن سؤال نمی‌کرد.»

سایر روایات آن باب را بنگر که با این بحث تناسب دارد.

و در روایات باب دهم از باب‌های گمشده مناسب با این بحث وجود دارد.

فانّ لها مناسبة بالمقام. وفی احادث باب (۱۰) حکم ما وُجِدت فی الطریق سفرة فیها لحم وخبز وبیض من ابواب اللقطة ج ۲۳ ما یناسب الباب فراجع.

وفی روایة أبی بصیر (۴) من باب (۱۷) إباحة ذبائح أقسام المسلمین من ابواب الذبائح ج ۲۸ قوله الرّجل یشتری اللّحم من السّوق وعنده من یذبح ویبیع من اخوانه فیتعمّد الشّراء من النّصّاب فقال علیه السلام ایّ شیء تسألنی أن أقول ما یأکل الاّ مثل المیتة والدّم ولحم الخنزیر الخ.

ویأتی فی باب (۸) ما یحلّ الإنتفاع به من المیتة من أبواب الأطعمه ما یمکن أن یناسب ذلك. وفی روایة أبی الجارود (۱۰) من باب (۱۰۱) ماورد فی أکل الجبن قوله علیه السلام إنّی لأعترض السّوق فأشتری بها اللّحم والسّمن والجبن والله ما أظنّ کلّهم یسمّون هذه البربر وهذه السودان.

(۲۰)

باب کراهة ذبح ذات الجنینی وذوات الدّرّ بغیر علّة

۳۹۲ ٤١٥٥٤ (۱) **دعائم الاسلام** ۱۷۷/۲: عن رسول الله صلی الله علیه وآله انّه کرّه ذبح ذات الجنین وذوات الدّرّ[1] لغیر علّة.

(۲۱)

باب کراهة الذّبح وإراقة الدّم یوم الجمعة قبل الصّلوة إلاّ من ضرورة

۳۹۳ ٤١٥٥٥ (۱) **تهذیب** ۶۰/۹: محمد بن یعقوب عن **کافی** ۲۳۶/۶: محمد بن یحیی عن محمد بن موسی عن العبّاس بن معروف عن مروك بن عبید عن بعض أصحابنا (و ـ یب) عن عبدالله بن مسکان عن **محمد** الحلبیّ عن أبی عبدالله علیه السلام قال کان رسول الله صلی الله علیه وآله یکره الذّبح وإراقة الدّم[2] یوم الجمعة قبل الصّلوة إلاّ عن[3] ضرورة.

---

۱. أی ذوات اللّبن. ۲. الدّماء ـ یب. ۳. من ـ یب.

و در روایت چهارم از باب هفدهم از باب‌های ذبیحه‌ها این گفته که: «شخصی از بازار گوشت می‌خرد و با این که نزد وی از برادرانش کسی هست که ذبح کند و بفروشد ولی او عمداً از ناصبی‌ها می‌خرد. امامؑ فرمود: از من چه چیزی می‌پرسی که بگویم چیزی غیر از مثل مردار و خون و گوشت خوک نمی‌خورد.»

و در باب هشتم از باب‌های خوراکی‌ها مطالبی است که ممکن است با این بحث مناسب باشد.

می‌آید:

و در روایت دهم از باب صد و یکم فرموده امامؑ که: «همانا من به بازار می‌روم و گوشت و روغن و پنیر می‌خرم. به خدا سوگند من گمان نمی‌کنم که همه این بربرها و سودانی‌ها نام خدا را بر زبان آورند.»

باب ۲۰

کراهت ذبح حیوان باردار و شیرده

(۱) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ ذبح حیوان باردار و شیرده را بدون دلیل ناپسند می‌شمرد. ۳۹۲

باب ۲۱

حکم ذبح در روز جمعه پیش از نماز جمعه

(۱) محمد حلبی از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرمﷺ ذبح و خون ریختن را در روز جمعه پیش از نماز جز برای ضرورت ناخوشایند می‌داشت.» ۳۹۳

(۲۲)

باب كراهة الذّبح باللّيل حتّى يطلع الفجر إلّا مع الخوف

۳۹۴ ٤١٥٥٦ (۱)**تهذیب ۹/ ۶۰**: محمد بن يعقوب عن عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمد بن عليّ عن محمد بن عمرو عن جميل بن درّاج عن **أبان** بن تغلب عن أبى عبدالله عليه السلام قال كان عليّ بن الحسين عليه السلام يأمر غلمانه أن لا يذبحوا حتّى يطلع الفجر ويقول انّ الله تعالى جعل اللّيل سكناً لكُلّ شىء قال قلت جعلت فداك فان خفنا[1] قال ان كنت تخاف الموت فاذبح. **كافى ۶/ ۲۳۶**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد وذكر مثله سنداً ومتناً الى قوله حتّى يطلع الفجر.

۳۹۵ ٤١٥٥٧ (۲)**كافى ۶/ ۲۳۶**: عليّ بن اسماعيل عن محمد بن عمرو عن جميل بن درّاج عن **أبان** بن تغلب قال سمعت عليّ بن الحسين عليه السلام وهو يقول لغلمانه لا تذبحوا حتّى يطلع الفجر فانّ الله جعل اللّيل سكناً لكُلّ شىء قال قلت جعلت فداك فإن خفنا فقال عليه السلام ان خفت الموت فاذبح.

۳۹۶ ٤١٥٥٨ (۳)**مستدرك ۱۶/ ۱۴۳**: الشّيخ **أبوالفتوح** الرّازى فى تفسيره فى سياق أخبار تزويج فاطمة عليها السلام الى أن قال وجاء سعد بن معاذ بعشرة شياه و[بقرة و] جملاً [وجاء سعد بن ربيع ببعير وخمس شياه] وجاء سعد بن خثيمة بجملين وأبو أيّوب الأنصاريّ بشاة [وحمل بعير تمراً] وخارجة بن زيد بجمل وبقر وأربع شياه [وجاء عبدالرحمان بن عوف بحمل خمسة أبعرة تمراً] وعثمان بن عفّان [بحمل خمسة أبعرة تمراً و] بعشرين شاة [وبقربة من دهن البقر] وجاء كُلّ واحد من الصّحابة بهديّة حتّى اجتمع هدايا كثيرة الى أن قال فقال رسول الله صلى الله عليه وآله يا عليّ لابدّ لى ولك ان نشتغل هذه اللّيلة ونذبح هذه الأغنام والبقرات وكان أميرالمؤمنين عليه السلام يذبح ويسلخ ورسول الله صلى الله عليه وآله يفصل فلمّا طلع الفجر انقضى شغلهما قال أميرالمؤمنين عليه السلام ولم نر فى يد رسول الله صلى الله عليه وآله أثراً من الدّم الخبر.

---

۱. خفت ـ كا.

باب ۲۲

حکم ذبح در شب

۳۹۴ (۱) ابان بن تغلب از امام صادق(ع) روایت می‌کند که فرمود: «علی بن حسین(ع) به غلامانش دستور می‌داد که ذبح نکنند تا فجر طلوع کند و می‌فرمود: خداوند تعالی شب را برای هر چیزی مایه آرامش قرار داده است.

گفتم: فدایت شوم! پس اگر بترسیم [که بمیرد و حرام شود می‌توانیم آن را در شب ذبح کنیم؟] امام(ع) فرمود: اگر از مردن‌اش بیمناکی، ذبح کن.»

۳۹۵ (۲) ابان بن تغلب گوید: «از علی بن حسین(ع) شنیدم که به غلامانش می‌فرمود: ذبح نکنید تا فجر طلوع کند زیرا خداوند شب را برای هر چیزی آرامش قرار داده است.

گفتم: فدایت شوم! اگر بیمناک باشیم [چه کنیم]؟

امام(ع) فرمود: اگر بیم مرگ داشتی، ذبح کن.»

۳۹۶ (۳) در تفسیر ابو الفتوح رازی در احادیث ازدواج حضرت فاطمه (س) آمده است: «... سعد بن معاذ ده گوسفند و (یک گاو و) یک شتر آورد (و سعد بن ربیع یک شتر و پنج گوسفند آورد) و سعد بن خثیمه دو شتر آورد و ابو ایوب انصاری یک گوسفند (و یک بار شتر خرما) آورد و خارجة بن زید یک شتر و یک گاو و چهار گوسفند آورد (و عبد الرحمان بن عوف بار پنج شتر خرما آورد) و عثمان بن عفان (بار پنج شتر خرما و) بیست گوسفند (و یک مشک روغن گاو) آورد و هر یک از اصحاب هدیه‌ای آوردند تا هدایای بسیاری جمع شد...(حدیث ادامه می‌یابد تا آنجا که پیامبراکرم(ص) فرمود: ای علی(ع)! من و تو ناچاریم که امشب را مشغول باشیم و این گوسفندان و گاوها را ذبح کنیم و امیرمؤمنان(ع) ذبح می‌کرد و پوست می‌کند و پیامبراکرم(ص) آن‌ها را تکه تکه می‌کرد تا وقتی فجر طلوع کرد کار آن‌ها پایان یافت. امیرمؤمنان(ع) فرمود: ما در دستان پیامبراکرم(ص) اثری از خون ندیدیم...»

(۲۳)

باب انّ الحیوان لایذبح ومثله ینظر الیه ویکره للرّجل أن یذبح بیده ما ربّاه ویکره أن تعرقب الدّابّة وإن حرنت[۱] فی أرض العدوّ بل یستحبّ ذبحها

۳۹۷ (۱) **کافی** ۲۲۹/۶: محمد بن یحیی عن **تهذیب** ۵۶/۹: أحمد بن محمد عن
٤۱٥٥۹
محمد بن یحیی[۲] عن **غیاث** بن ابراهیم عن أبی عبدالله علیه السلام انّ امیرالمؤمنین علیه السلام قال[۳] لا تذبح الشّاة عند الشّاة ولا الجزور عند الجزور وهو ینظر الیه. **تهذیب** ۸۰/۹: محمد بن **أحمد** بن یحیی عن أحمد بن محمد البرقیّ عن محمد بن یحیی عن طلحة بن یزید عن جعفر عن أبیه عن علیّ علیه السلام قال لا تذبح وذکر مثله إلّا أنّه أسقط قوله (عند الجزور).

وتقدّم فی باب (۱۸) کراهة کون الأضحیّة ممّا ربّاه صاحبه من أبواب الهدی ج ۱۴ ما یدلّ علی کراهة ذبح الرّجل بیده ما ربّاه. **وفی** باب (۴۱) حکم قطع عرقوب الدّابّة فی أرض العدوّ من ابواب أحکام الدّوابّ ج ۲۱ ما یدلّ علی ذیل الباب.

(۲٤)

باب ماورد من النّهی عن النّفخ فی اللّحم للبیع

وتقدّم فی روایة الحارث (۸) من باب (۷) انّ الیمین لا تنعقد بغیر الله من ابواب الأیمان ج ۲۴ قوله علیه السلام یا معشر اللّحّامین من نفخ منکم فی اللّحم فلیس منّا.

وفی روایة الجعفریّات (۲) من باب (۷) کراهة نخع الذّبیحة قبل أن تموت من ابواب الذبائح ج ۲۸ قوله علیه السلام وإیّاکم والنّفخ فی اللّحم للبیع فانّی سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله ینهی عن ذلک.

---

۱. الفرس الحرون: الذی لا ینقاد واذا اشتدّ به الجری وقف ـ مجمع. ۲. احمد بن یحیی ـ ئل.
۳. کان خ یب والظاهر انّه تصحیف.

باب ۲۳

احکام ذبح حیوان در پیش چشمان حیوان دیگر و ذبح حیوان دست‌پرورده و پی‌کردن اسب

(۴) غیاث بن ابراهیم از امام صادقؑ روایت می‌کند که امیرمؤمنانؑ فرمود: «گوسفند نزد ۳۹۷
گوسفند و شتر نزد شتری که به آن نگاه می‌کند، ذبح نمی‌شود.»

طلحة بن یزید از امام صادق از پدرش از علیؑ روایت می‌کند که فرمود: «گوسفند و شتر پیش گوسفندی که به آن نگاه می‌کند، ذبح نمی‌شود.»

ارجاعات

گذشت:

در باب هجدهم از باب‌های قربانی مطالبی هست که بر کراهت ذبح دست‌پرورده انسان دلالت می‌کند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

و در باب چهل و یکم از باب‌های احکام حیوانات مطالبی هست که بر ذیل باب دلالت می‌کند.

باب ۲۴

حکم دمیدن در گوشت برای فروش

ارجاعات

گذشت:

در روایت هشتم از باب هفتم از باب‌های سوگند فرموده امامؑ که: «ای گروه گوشت فروشان! هر یک از شما در گوشت بدمد از ما نیست.»

و در روایت دوم از باب هفتم از باب‌های ذبیحه‌ها فرموده امامؑ که: «و از دمیدن در گوشت برای فروش بپرهیزید زیرا از پیامبراکرمﷺ شنیدم که از آن نهی می‌کرد.»

(۲۵)

باب انّ ذكاة السّمك اخراجه من الماء حيّاً وإن لم يسمّ وكذلك الجراد وأنّ السّمك إذا أخرج حيّاً ثمّ عاد إلى الماء فمات فيه لم يحلّ أكله وكذا ما مات في الماء

۳۹۸ ٤١٥٦٠ (۱)**تهذيب** ۹/۹: **استبصار** ۶۲/۴: الحسين بن سعيد عن ابن أبي عمير عن حمّاد عن **الحلبيّ** قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن صيد الحيتان وإن لم يسمّ (عليه ـ كا) فقال لا بأس (به ـ يب) وسألته عن صيد المجوس للسّمك[1] آكله فقال ما كنتُ لآكله حتّى أنظر إليه. **فقيه** ۲۰۷/۳: سأل أبا عبدالله عليه السلام الحلبيّ عن صيد الحيتان (وذكر مثله إلى قوله لا بأس به). **كافي** ۲۱۶/۶: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن حمّاد عن الحلبيّ عن أبي عبدالله عليه السلام قال سألته عن صيد الحيتان (وذكر مثله إلى قوله لا بأس به).

۳۹۹ ٤١٥٦١ (۲)**المحاسن** ۴۸۰: البرقيّ عن أبي طالب عبدالله بن الصّلت عن **أنس** بن عياض اللّيثيّ عن جعفر عن أبيه انّ عليّاً عليه السلام كان يقول الجراد ذكيّ والحيتان ذكيّ فما مات في البحر فهو ميّت.

٤۰۰ ٤١٥٦٢ (۳)**قرب الإسناد** ۱۷:قال **حمّاد** وسمعت أبا عبدالله عليه السلام يذكر عن أبيه قال قال عليّ عليه السلام الحيتان والجراد ذكيّ كُله.

٤۰۱ ٤١٥٦٣ (۴)**مستدرك** ۱۵۳/۱۶: كتاب درست ابن أبي منصور عن زكار عن **حذيفة** بن منصور قال قال أبو عبدالله عليه السلام الجراد ذكيّ والنّون ذكيّ.

٤۰۲ ٤١٥٦٤ (۵)**المحاسن** ۴۸۰: البرقيّ عن أبيه عن عون بن جرير عن **عمرو** بن هارون الثّقفيّ عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال أميرالمؤمنين صلوات الله عليه الجراد ذكيّ كُله والحيتان ذكيّ كُله وأمّا ما هلك في البحر فلا تأكله.

٤۰۳ ٤١٥٦٥ (۶)**المحاسن** ۴۷۵: البرقيّ عن أبي أيّوب المدائنيّ وغيره عن ابن أبي عمير عن **ابن المغيرة** عن رجل عن أبي عبدالله عليه السلام قال الحوت ذكيّ حيّه وميّته. عنه عن أبيه عن عون بن حريز عن عمرو بن هارون الثّقفي عن أبي عبدالله عليه السلام مثله.

---

۱. السّمك ـ صا.

باب ۲۵

ذبح حلال ماهی و ملخ

(۱) حلبی گوید: «از امام صادقؑ درباره صید ماهی بدون بردن نام خدا سؤال کردم. امامؑ ۳۹۸
فرمود: اشکال ندارد.

و درباره صید ماهی توسط مجوس سؤال کردم که آیا آن را بخورم؟ امامؑ فرمود: من آن را نمی‌خورم تا به آن نگاه کنم.»

بخش نخست این حدیث با سندهای گوناگون روایت شده است.

(۲) انس بن عیاض لیثی از امام صادقؑ از پدرش روایت می‌کند که امیرمؤمنانؑ همواره ۳۹۹
می‌فرمود: «ملخ ذبح شده است و ماهی ذبح شده است و آنچه در دریا بمیرد، مردار است.»

(۳) حماد از امام صادقؑ از پدرشؑ روایت می‌کند که امیرمؤمنانؑ فرمود: «ماهی‌ها و ۴۰۰
ملخ‌ها همگی ذبح شده هستند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۴) حذیفة بن منصور از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «ملخ ذبح شده است و ماهی ۴۰۱
ذبح شده است.»

(۵) عمرو بن هارون ثقفی از امام صادقؑ روایت می‌کند که امیرمؤمنانؑ فرمود: «ملخ‌ها ۴۰۲
همگی ذبح شده هستند و ماهی‌ها همگی ذبح شده هستند ولی آنچه از آن‌ها در دریا بمیرد، آن را نخور.»

(۶) ابن مغیره از شخصی از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «ماهی مرده و زنده‌اش ذبح ۴۰۳
شده است.»

این حدیث از هارون ثقفی نیز روایت شده است.

٤٠٤ (۷)**دعائم الإسلام ۱۲۴/۲**: عن علىّ عليه السلام أنّه قال النّون ذكىّ والجراد ذكىّ وأخذه
٤١٥٦٦ حيّاً ذكاة[1].

٤٠٥ (۸)**إحتجاج الطّبرسىّ ۹۳/۲**: من سؤال الزّنديق الّذى سأل أبا عبدالله عليه السلام عن مسائل
٤١٥٦٧ كثيرة انّه قال فالسّمك ميتة قال إنّ السّمك ذكاته إخراجه حيّاً من الماء ثمّ يترك حتّى يموت من ذات نفسه وذلك انّه ليس له دم وكذلك الجراد.

٤٠٦ (۹)**فقه الرّضا عليه السلام ۲۹۵**: ذكاة السّمك والجراد أخذه.
٤١٥٦٨

٤٠٧ (۱۰)**تهذيب ۷/۹**: محمد بن يعقوب عن **كافى ۲۱۷/۶**: **استبصار ۶۱/۴**: محمد بن يحيى
٤١٥٦٩ عن عبدالله بن محمد عن علىّ بن الحكم عن أبان عن **سلمة** أبى حفص عن أبى عبدالله عليه السلام (قال ـ كا) انّ عليّاً صلوات الله عليه كان يقول فى صيد السمك إذا أدركتها[2] وهى تضطرب وتضرب بيدها وتحرّك ذَنبها وتطرف بعينها فهى ذكاتها.

٤٠٨ (۱۱)**كافى ۲۱۷/۶**: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير **تهذيب ۱۱/۹**: الحسين بن
٤١٥٧٠ سعيد عن ابن أبى عمير عن **فقيه ۲۰۶/۳**: (حمّاد ـ يب ـ فقيه) عن **أبى أيّوب** أنّه سأل أبا عبدالله عليه السلام عن رجل اصطاد سمكة فربطها[3] بخيط وأرسلها فى الماء فماتت أتؤكل فقال[4] لا.

٤٠٩ (۱۲)**كافى ۲۱۶/۶**: محمد بن يحيى عن عبدالله بن محمد عن علىّ بن الحكم عن أبان
٤١٥٧١ **تهذيب ۱۱/۹**: الحسين بن سعيد عن القاسم بن محمد وفضالة عن أبان بن عثمان عن **عبدالرّحمن** بن سيّابة قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن السّمك يصاد ثمّ يجعل فى شىء ثمّ يعاد الى[5] الماء فيموت فيه فقال لا تأكل (ـه ـ كا ـ يب) (لانّه مات فى الّذى فيه حياته ـ فقيه ـ يب). **فقيه ۲۰۶/۳**: سأل أبا عبدالله عليه السلام عبدالرّحمن بن سيّابة عن السّمك وذكر مثله.

٤١٠ (۱۳)**قرب الإسناد ۲۸۰**: عبدالله بن الحسن عن جدّه **علىّ** بن جعفر عن أخيه موسى بن
٤١٥٧٢ جعفر عليه السلام قال سئلته عن السّمك يصاد ثمّ يوثق[6] فيردّ الى الماء حتّى يجىء من يشتريه فيموت بعضه أيحلّ أكله قال لا لأنّه مات فى الّذى فيه حيوٰته.

---

۱. ذكاته ـ خ.
۲. فى صيد السمكة اذا أدركها الرجل وهى تضطرب وتضرب بيديها ـ كا.
۳. أى شدّها.
۴. قال ـ كا.
۵. فى ـ يب ـ فقيه.
۶. أى يشدّ.

۴۰۴ (۷) در کتاب **دعائم الاسلام** از امیرمؤمنان علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «ماهی ذبح شده است و ملخ ذبح شده است و گرفتنش به صورت زنده ذبح حلال آن است.»

۴۰۵ (۸) کافری پرسش‌های فراوانی از امام صادق علیه السلام پرسید و در بخشی از آن‌ها گفت: «آیا ماهی مردار است؟

امام علیه السلام فرمود: ذبح حلال ماهی بیرون آوردن آن از آب است سپس رها می‌شود تا خود به خود بمیرد به دلیل آن که خونِ [جهنده] ندارد و ملخ هم همین طور است.»

۴۰۶ (۹) در کتاب **فقه الرضا** آمده است: «ذبح حلال ماهی و ملخ، گرفتن آن است.»

۴۰۷ (۱۰) سلمه ـ ابو حفص ـ از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که امیرمؤمنان علیه السلام درباره صید ماهی همواره می‌فرمود: «هر گاه ماهی را در حالی یافتی که حرکت می‌کرد و بال می‌زد و دم تکان می‌داد و پلک می‌زد آن ذبح حلالش است.»

۴۰۸ (۱۱) ابو ایوب از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: «شخصی یک ماهی صید می‌کند و آن را با نخی می‌بندد و به درون آب می‌فرستد؛ آنگاه آن می‌میرد، آیا خورده می‌شود؟

امام علیه السلام فرمود: نه.»

۴۰۹ (۱۲) عبد الرحمن بن سیابه گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: ماهی صید می‌شود و در ظرفی قرار داده می‌شود و با آن به درون آب بازگردانده می‌شود آنگاه در آب می‌میرد.

امام علیه السلام فرمود: (آن را) نخور (زیرا در درون چیزی مرده است که زندگی‌اش در آن است.)»

۴۱۰ (۱۳) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم: تعدادی ماهی صید می‌شود و سپس بسته می‌شود و به درون آب بازگردانده می‌شود تا برایش خریدار بیاید آنگاه برخی از آن‌ها می‌میرد آیا خوردنش حلال است؟

امام علیه السلام فرمود: نه زیرا در درون چیزی مرده است که زندگی‌اش در آن است.»

٤١١ (۱۴)تهذيب ۹/ ۷:استبصار ۴/ ۶۰: الحسين بن سعيد عن عمرو بن عثمان عن المفضّل بن
٤١٥٧٣ صالح عن زيد الشحّام قال سئل أبو عبدالله عليه السلام عمّا يوجد من الحيتان طافياً على الماء و[1]
يلقيه البحر ميّتاً آكله قال لا.

٤١٢ (۱۵)قرب الإسناد ۲۷۸: عبدالله بن الحسن عن جدّه عليّ بن جعفر عن أخيه موسى بن
٤١٥٧٤ جعفر عليهما السلام قال سئلته عمّا حسر الماء عنه من صيد البحر وهو ميّت هل يحلّ أكله قال لا.

٤١٣ (۱۶)فقه الرّضا عليه السلام ۲۹۵: وذكاة السمك والجراد أخذه ولا يؤكل ما يموت فى الماء من
٤١٥٧٥ سمك وجراد وغيره.

وتقدّم فى رواية زيد (۲) من باب (۲۰) حكم صيد السّمك وغيره بيد المسلم وغيره من أبواب الصّيد قوله انّه سئل عن صيد الحيتان وإن لم يسمّ عليه فقال لا بأس به. وفى رواية محمّد بن مسلم (۳) قوله وسألته عن صيد السّمك ولا يسمّى قال لا بأس.

ويأتى فى الباب التّالى وما يتلوه ما يناسب ذلك. وفى رواية عيس (۲) من باب (۲۹) انّ المجوس إذا أخرجوا السّمك من الماء حيّاً يحلّ أكله من أبواب الذّبـائح قـوله سألت أبـا عبدالله عليه السلام عن صيد المجوس فقال لا بأس إذا أعطوكه حيّاً والسّمك أيضاً. ولاحظ سـاير أحاديث الباب. وفى رواية الحلبىّ (۱۷) من باب (۲۶) ما يحلّ من السّمك أكله من ابواب الأطعمة قوله سألته عمّا يوجد من السّمك طافياً على الماء أو يلقيه البحر ميّتاً فقال لا تأكله.

(۲۶)

باب انّ السّمكة إذا وثبت من الماء أو نضب عنها الماء وماتت خارج الماء فلايحلّ أكلها وإن أخذت قبل أن تموت ثمّ ماتت يحلّ

٤١٤ (۱)تهذيب ۹/ ۷: محمد بن يعقوب عن كافى ۶/ ۲۱۸:استبصار ۴/ ۶۱: محمد بن يحيى
٤١٥٧٦ عن العمركى بن عليّ عن عليّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليه السلام قال سألته عن سمكة
وثبت[2] من نهر[3] فوقعت على الجدّ[4] (من النّهر ـكا) فماتت أيصلح[5] أكلها فقال إن أخذتها
قبل أن تموت ثمّ ماتت فكُلها وإن ماتت (من ـكا) قبل أن تأخذها فلا تأكلها.

---

۱. أو ـ يب.　　۲. وثب اى قام بسرعة.　　۳. الماء ـ صا.
٤. الجدّ: جُدّة النّهر وجِدُّه ما قرب منه من الأرض.　　٥. هل يصلح ـكا.

(۱۴) زید شحام گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره ماهی‌های مرده و بر روی آب افتاده و آن‌هایی که دریا به صورت مرده به بیرون می‌اندازد سؤال کردم که آیا آن‌ها را بخورم؟ ۴۱۱

امام علیه السلام فرمود: نه.»

(۱۵) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم: «حیوانات دریایی که آب دریا از زیر آن‌ها فرو رفته است و آن‌ها مرده‌اند آیا خوردن‌شان حلال است؟ ۴۱۲

امام علیه السلام فرمود: نه.»

(۱۶) در کتاب فقه الرضا آمده است: «و ذبح حلال ماهی و ملخ، گرفتن آن است و آنچه از ماهی و ملخ - میگو - و غیر آن در آب بمیرد، خورده نمی‌شود.» ۴۱۳

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوم از باب بیستم از باب‌های شکار این گفته که: «از امام درباره ماهی‌هایی سؤال شد که نام خدا بر آن برده نمی‌شود. امام علیه السلام فرمود: اشکالی در آن نیست.»

و در روایت سوم این گفته که: «و از امام علیه السلام درباره صید ماهی بدون بردن نام خدا سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

می‌آید:

در دو باب بعدی مناسب با این بحث خواهد آمد.

در روایت دوم از باب بیست و نهم از باب‌های ذبیحه‌ها این گفته که: «از امام صادق علیه السلام درباره صید کردن مجوسیان سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: در صورتی که آن را زنده به تو تحویل دهند اشکال ندارد و ماهی نیز همین طور است.»

دیگر روایات آن باب را نیز بنگر.

در روایت هفدهم از باب بیست و ششم از باب‌های خوراکی‌ها این گفته که: «از امام علیه السلام درباره ماهی‌های مرده بر آب افتاده یا به بیرون آب پرتاب شده سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: آن را نخور!»

باب ۲۶

حکم ماهی‌هایی که به بیرون آب پریده یا آب دریا از زیر آن‌ها فرو رفته

(۱) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره ماهی سؤال کردم که از نهر می‌پرد و در ساحل می‌افتد و می‌میرد، آیا خوردنش شایسته است؟ ۴۱۴

امام علیه السلام فرمود: اگر پیش از مُردن آن را بگیری و سپس بمیرد، آن را بخور و اگر پیش از گرفتن تو بمیرد، آن را نخور.»

415 41577 (۲)**تهذيب** ۷/۹: **استبصار** ۶۰/۴: الحسين بن سعيد عن فضالة عن القاسم بن بريد عن محمد بن مسلم عن أبى جعفر عليه السلام قال لا تأكل[1] ما نبذه[2] الماء من الحيتان وما نضب الماء عنه (فذلك المتروك ـ فقيه).
فقيه ۲۱۵/۳:

416 41578 (۳)**بحارالأنوار** ۲۸۱/۱۰: ما وصل الينا من أخبار **علىّ** بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليه السلام قال وسألته عمّا حسر[3] عنه الماء من صيد البحر وهو ميّت أيحلّ أكله قال وسألته عن صيد البحر يحسبه فيموت فى مصيدته (أيحلّ أكله ـ قرب الاسناد) قال إذا كان محبوساً فكُل فلا بأس. **قرب الإسناد** ۲۷۹: عبدالله بن الحسن عن جدّه علىّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليه السلام قال سألته عن الصيد يحبسه (وذكر مثله).

417 41579 (۴)**تهذيب** ۷/۹: **استبصار** ۶۱/۴: الحسين بن سعيد عن عبدالله بن بحر عن رجل عن زرارة قال قلت السّمكة تثب من الماء فتقع على الشّطّ فتضطرب حتّى تموت فقال كُلها.

418 41580 (۵)**فقيه** ۲۰۶/۳: روى أبان عن **زرارة** قال قلت له (اى لابى عبدالله عليه السلام) سمكة ارتفعت فوقعت على الجدد[4] فاضطربت حتّى ماتت آكلها قال نعم.

ويأتى فى رواية عمّار (۳۷) من باب (۲۶) ما يَحِلُّ من السّمك أكله من أبواب الأطعمة قوله سألته عن الّذى ينضب عنه الماء من سمك البحر قال لا تأكله. **وفى** غير واحد من أحاديث هذا الباب ما يدلّ على ذلك فراجع.

(۲۷)

باب أنّ من نصب شبكة أو عمل حظيرة فوقع فيها سمك ومات بعضه فى الماء هل يحلّ أكله أم لا

419 41581 (۱)**تهذيب** ۱۲/۹: **استبصار** ۶۲/۴: الحسين بن سعيد عن علىّ بن النّعمان عن ابن مسكان عن **عبدالمؤمن**[5] قال أمرت رجلاً يسأل لى أبا عبدالله عليه السلام عن رجل صاد سمكاً وهنّ أحياء ثمّ أخرجهنّ بعد ما مات بعضهنّ فقال ما مات فلا تأكله فانّه مات فيما (كان ـ يب) فيه حياته.

---

۱. لا يؤكل ـ فقيه. ۲. نبذه: طرحه. ۳. اى غار وذهب.
۴. اى وقعت على وجه الأرض. ۵. عبدالرّحمان ـ صا.

۴۱۵ (۲) محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «ماهی‌هایی را که آب به بیرون پرتاب می‌کند و آنچه آب از زیرشان فرو می‌رود، نخور (خورده نمی‌شود) (پس آن‌ها رها شده‌اند).»

۴۱۶ (۳) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره صید دریایی که آب از زیرشان فرو می‌رود و آن‌ها مرده‌اند سؤال کردم که آیا خوردنش حلال است؟

امام علیه السلام فرمود: نه.

و درباره صید دریایی سؤال کردم که آن را حبس می‌کند و در صیدگاهش می‌میرد. (آیا خوردنش حلال است؟) امام علیه السلام فرمود: در صورتی که محبوس است بخور، اشکال ندارد.»

۴۱۷ (۴) زراره گوید: «به امام علیه السلام گفتم: ماهی از آب می‌پرد و در ساحل می‌افتد آنگاه حرکت می‌کند تا می‌میرد. امام علیه السلام فرمود: آن را بخور!»

۴۱۸ (۵) زراره گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: ماهی از آب بالا می‌آید و بر روی خشکی می‌افتد آنگاه حرکت می‌کند تا بمیرد آیا آن را بخورم؟

امام علیه السلام فرمود: آری.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ارجاعات

می‌آید:

در روایت سی و هفتم از باب بیست و ششم از باب‌های خوراکی‌ها این گفته که: «از امام علیه السلام درباره ماهیِ دریا که آب از زیرش فرو می‌رود، سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: آن را نخور!»

و در بسیاری از روایات این باب مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

باب ۲۷

حکم مردن بخشی از ماهی‌های تور و قفس ماهیگیری در آب

۴۱۹ (۱) عبد المؤمن (یاعبد الرحمان) گوید: «از شخصی خواستم که برای من از امام صادق علیه السلام بپرسد که فردی تعدادی ماهی را زنده صید می‌کند و آنگاه پس از مُردن برخی، آن‌ها را بیرون می‌آورد.

امام علیه السلام فرمود: آنچه را که مرده است نخور زیرا در چیزی مرده که زندگی‌اش در آن است.»

۴۲۰ ٤١٥٨٢ (۲)**کافی** ۲۱۷/۶: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن **تهذیب** ۱۱/۹: **استبصار** ۶۱/۴: الحسین بن سعید عن فضالة عن **فقیه** ۲۰۶/۳: القاسم بن برید عن (محمّد ـ یب ـ کا ـ فقیه) **ابن مسلم** عن أبی جعفر ﷺ فی رجل نصب[1] شبکة فی الماء ثمّ رجع[2] الی بیته وترکها[3] منصوبة فأتاها[4] بعد ذلک وقد وقع فیها سمک فیمتن[5] فقال ما عملت یده فلا بأس بأکل ما وقع فیها[6].

۴۲۱ ٤١٥٨٣ (۳)**کافی** ۲۱۷/۶: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن حمّاد عن **الحلبیّ** عن أبی عبدالله ﷺ انّه سئل عن صید المجوسیّ للحیتان حین یضربون علیها بالشّباک ویسمّون بالشَّرَک فقال لا بأس بصیدهم انّما صید الحیتان أخذه قال وسألته عن الحظیرة من القصب تجعل فی الماء للحیتان فیدخل[7] فیها الحیتان فیموت بعضها فیها فقال لا بأس به إنّ تلک الحظیرة انّما جعلت لیصاد بها[8]. **تهذیب** ۱۲/۹: **استبصار** ۶۱/۴: الحسین بن سعید عن ابن أبی عمیر عن حمّاد بن عثمان عن الحلبیّ قال سألته عنا لحظیرة وذکر مثله.

۴۲۲ ٤١٥٨٤ (۴)**فقیه** ۲۰۷/۳: **عبدالله** بن سنان عن أبی عبدالله ﷺ قال وسألته عن الحظیرة من القصب تجعل للحیتان فی الماء فیدخلها الحیتان فیموت بعضها فیها قال لا بأس.

۴۲۳ ٤١٥٨٥ (۵)**تهذیب** ۱۲/۹: **استبصار** ۶۲/۴: محمد بن یعقوب عن **کافی** ۲۱۸/۶: علیّ بن ابراهیم عن هارون بن مسلم. **المحاسن** ۴۷۷: البرقیّ عن هارون بن مسلم عن **مسعدة** بن صدقة عن أبی عبدالله[9] ﷺ (عن أبیه ـ المحاسن) قال سمعت أبی ﷺ یقول إذا ضرب صاحب الشّبکة بالشّبکة فما أصاب فیها من حیّ أو میّت فهو[10] حلال ما خلا ما لیس له قشر ولا یؤکل الطّافی من السّمک.

وتقدّم فی الباب المتقدّم ما یناسب الباب فراجع خصوصاً روایة علیّ بن جعفر (۳) فإنّ فیها قوله وسألته عن صید البحر یحبسه فیموت فی مصیدته قال إذا کان محبوساً فکُل فلا بأس.

---

١. ینصب ـ کا. ٢. یرجع ـ کا. ٣. یترکها ـ کا.
٤. ثمّ أتاها ـ فقیه ـ ویأتیها ـ کا. ٥. فمتن ـ فقیه. ٦. فیه ـ فقیه.
٧. تدخل ـ کا. ٨. فیها ـ صا. ٩. جعفر ـ المحاسن.
١٠. فهی ـ یب.

۴۲۰ (۲) محمد بن مسلم گوید: «شخصی توری را به آب می‌اندازد و به همان صورت آن را رها می‌کند و به خانه‌اش می‌رود. سپس نزد آن می‌آید در حالی که تعدادی ماهی در آن افتاده است و مرده‌اند. امام باقرعليه السلام در این باره فرمود: چیزی است که با دستش ساخته است، خوردن آنچه در آن بیفتد اشکال ندارد.»

۴۲۱ (۳) حلبی روایت می‌کند که از امام صادقعليه السلام درباره صید ماهی توسط شخص مجوسی سؤال شد هنگامی که برای آن‌ها تور می‌اندازند و نام غیر خدا را می‌برد (یا در کنار نام خدا نام شریک او را می‌برد) فرمود: «صید آن‌ها اشکالی ندارد، صید ماهی‌ها تنها گرفتن آن‌هاست.

و درباره قفسی سؤال کردم که برای گرفتن ماهی در آب قرار داده می‌شود آنگاه تعدادی ماهی در آن داخل می‌شود و برخی از آن‌ها در آن می‌میرند. امامعليه السلام فرمود: اشکالی ندارد زیرا آن قفس برای صید کردن قرار داده شده است.»

۴۲۲ (۴) عبدالله بن سنان گوید: «و از امام صادقعليه السلام درباره قفسی از نی سؤال کردم که برای گرفتن ماهی در آب قرار داده می‌شود. آنگاه تعدادی ماهی وارد آن می‌شوند و برخی می‌میرند. امامعليه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۴۲۳ (۵) مسعدة بن صدقه از امام صادقعليه السلام از پدرش روایت می‌کند که می‌فرمود: «وقتی صاحب تور آن را بیندازد، پس به هر چه دست یابد از مرده و زنده، حلال است به جز آنچه پوست [پولک] ندارد و ماهی‌های مرده بر آب افتاده خورده نمی‌شوند.»

ارجاعات

گذشت:

در باب پیشین به آنچه مناسب با این باب است مراجعه کنید.

و در روایت سوم این گفته که: «و درباره صید دریا سؤال کردم که آن را حبس می‌کند و در صیدگاهش می‌میرد. امامعليه السلام فرمود: در صورتی که محبوس است بخور، اشکالی ندارد.»

(۲۸)

باب أنّ من اصطاد سمكة فوجد في جوفها سمكة تؤكلان جميعاً

۴۲۴ ۴۱۵۸۶ (۱) **تهذيب** ۸/۹: محمد بن يعقوب عن **كافى** ۲۱۸/۶: أبى عليّ الأشعريّ عن الحسن بن عليّ الكوفيّ عن العبّاس بن عامر عن **أبان** عن بعض أصحابنا[۱] عن أبى عبدالله عليه السلام قال قلت رجل اصطاد[۲] سمكة (فوجد ـ كا) في جوفها سمكة فقال يؤكلان[۳] جميعاً.

۴۲۵ ۴۱۵۸۷ (۲) **تهذيب** ۸/۹: محمد بن يعقوب عن **كافى** ۲۱۸/۶: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن النّوفليّ عن **السّكونى** عن أبى عبدالله عليه السلام أنّ عليّاً عليه السلام سئل عن سمكة شقّ بطنها فوجد فيها سمكة (أخرى ـ يب) فقال كُلهما جميعاً.

۴۲۶ ۴۱۵۸۸ (۳) **فقه الرّضا** عليه السلام ۲۹۵: وإذا اصطدت سمكة وفي جوفها أخرى أكلت إذا كان لها فلوس وروى لا يؤكل ما في جوفه لأنّه طعمته.

(۲۹)

باب انّ المجوس وغيرهم من الكفّار إذا أخرجوا السّمك من الماء حيّاً يحلّ أكله لأنّ صيد الحيتان أخْذُها

۴۲۷ ۴۱۵۸۹ (۱) **تهذيب** ۹/۹: **استبصار** ۶۲/۴: الحسين بن سعيد عن حمّاد عن حريز عن **محمد** بن مسلم قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن مجوسيّ يصيد السّمك أيؤكل منه فقال ما كنت لآكله حتّى انظر إليه قال حمّاد يعني حتّى أسمعه يسمّي (قال محمد بن الحسن ـ في يب ـ الّذي ذكره حمّاد في تأويل الخبر غير صحيح لأنّا قد قدّمنا من الأخبار ما يدلّ على أنّ التّسمية غير مراعاة في صيد السّمك والوجه في قوله حتّى أنظر اليه هو انّه ينظر الى الصّيد فيراه أنّه يخرج من الماء حيّاً أو يعطى وهو حيّ لأنّه متى أعطاه المجوس أو غيرهم من أصناف الكفّار وهنّ أموات فلا يجوز له أكله ولا تقبل شهادتهم على ذلك).

---

۱. أصحابه ـ يب. ۲. اصاب ـ يب. ۳. قال تؤكلان ـ يب.

باب ۲۸

حکم ماهی یافت شده در شکم ماهی دیگر

۴۲۴ (۱) ابان از یکی از دوستانش روایت می‌کند که می‌گوید: «به امام صادق‌علیه‌السلام گفتم: شخصی یک ماهی صید می‌کند و در شکمش ماهی دیگری است (یا می‌یابد). امام‌علیه‌السلام فرمود: هر دوی آن‌ها خورده می‌شوند.»

۴۲۵ (۲) سکونی از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «از علی‌علیه‌السلام درباره یک ماهی سؤال شد که شکمش دریده می‌شود و ماهی دیگری در آن یافت می‌شود. امام‌علیه‌السلام فرمود: هر دوی آن‌ها را بخور.»

۴۲۶ (۳) در کتاب فقه الرضا آمده است: «و هر گاه ماهی را صید کردی که در شکمش ماهی دیگری است، در صورتی که آن ماهی فلس داشته باشد، خورده می‌شود و روایت شده که آنچه در شکمش است خورده نمی‌شود چون غذای آن است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۲۹

حکم شکار ماهی توسط مجوسیان و دیگر کافران

۴۲۷ (۱) محمد بن مسلم گوید: «از امام صادق‌علیه‌السلام درباره مجوسی سؤال کردم که ماهی صید می‌کند آیا از آن خورده می‌شود؟ امام‌علیه‌السلام فرمود: من آن را نمی‌خورم تا به آن نگاه کنم.

حماد گوید: مقصود امام‌علیه‌السلام این است که تا بردن نام خدا را توسط وی بشنوم.»

مرحوم شیخ طوسی‌رحمه‌الله می‌فرماید: «سخن حماد در توجیه حدیث صحیح نیست زیرا ما پیش‌تر احادیثی را آوردیم که بر عدم اعتبار بردن نام خدا در صید ماهی دلالت می‌کرد و توجیه سخن امام‌علیه‌السلام که فرمود: «تا به آن نگاه بکنم.» این است که امام‌علیه‌السلام به صید نگاه کند و ببیند که آن را زنده از آب بیرون می‌آورد یا آن را زنده به وی تحویل دهد زیرا وقتی که مجوسی یا دیگر کفار آن‌ها را مرده تحویل دهند، خوردنش برای وی جایز نیست و شهادت‌شان بر آن پذیرفته نیست.»

۴۲۸ ۴۱۵۹۰ (۲)**تهذیب** ۱۰/۹: **استبصار** ۶۴/۴: الحسین بن سعید عن فضالة عن **کافی** ۲۱۷/۶: أبان عن **عیسی** بن عبدالله قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن صید المجوسیّ[1] فقال لا بأس (به ـ کا) إذا اعطوکها[2] حیّاً والسّمك أیضاً وإلّا فلا تجز شهادتهم إلّا أن تشهده أنت (قال الشیخ رحمه الله فی یب وکلّ ما روی من الأخبار من انّ صید المجوس لا بأس به فالمراد به ما ذکرناه من أنّه إذا شاهده الإنسان وهم یأخذونه ویصیدونه وهنّ أحیاء جاز أکله).

۴۲۹ ۴۱۵۹۱ (۳)**تهذیب** ۱۰/۹: **استبصار** ۶۳/۴: الحسین بن سعید عن النّضر (بن سوید ـ یب) عن هشام بن سالم **کافی** ۲۱۷/۶: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن هشام بن سالم عن **سلیمان** بن خالد قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن الحیتان الّتی[3] یصیدها المجوس[4] فقال إنّ علیّاً عليه السلام کان یقول الحیتان والجراد ذکیّ.

۴۳۰ ۴۱۵۹۲ (۴)**تهذیب** ۱۱/۹: **استبصار** ۶۴/۴: الحسین بن سعید عن ابن فضّال عن یونس بن یعقوب عن **أبی مریم** قال قلت لأبی عبدالله عليه السلام ما تقول فیما صادت المجوس من الحیتان فقال کان علیّ عليه السلام یقول (وذکر مثله).

۴۳۱ ۴۱۵۹۳ (۵)**کافی** ۲۱۷/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن عثمان بن عیسی **تهذیب** ۱۰/۹: **استبصار** ۶۳/۴: الحسین بن سعید عن عثمان (عن سماعة ـ یب ـ صا) عن **أبی بصیر** قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن صید المجوس[5] للسّمك[6] حین یضربون بالشّبك ولا یسمّون أو یهودیّ[7] (ولا یسمّی ـ یب ـ صا) قال لا بأس انّما صید الحیتان أخذها.

۴۳۲ ۴۱۵۹۴ (۶)**فقیه** ۲۰۷/۳: سأل **أبو الصّباح** الکنانیّ أبا عبدالله عليه السلام عن الحیتان یصیدها المجوس قال لا بأس بها انّما صید الحیتان أخذها.

۴۳۳ ۴۱۵۹۵ (۷)**بحارالأنوار** ۲۷۷/۱۰: ما وصل الینا من أخبار **علیّ** بن جعفر عن أخیه موسی بن جعفر عليه السلام قال وسألته عمّا أصاب المجوس من الجراد والسّمك أیحلّ أکله قال صیده ذکاته لا بأس.

---

۱. المجوس ـ یب ـ صا. ۲. اعطوکه ـ یب ـ صا. ۳. الّذی ـ یب.
۴. المجوسیّ ـ کا. ۵. المجوسیّ ـ کا. ۶. السّمك ـ صا.
۷. وکذلك الیهودیّ ـ کا.

۴۲۸ (۲) عیسی بن عبدالله گوید: «از امام صادق‌علیه السلام درباره صید مجوسی سؤال کردم امام فرمود: در صورتی که آن را زنده تحویل تو دهند اشکالی ندارد و ماهی نیز همین طور است ولی در غیر این صورت شهادت‌شان درباره آن مؤثر نیست مگر آن که تو خود آن را مشاهده کنی.»

مرحوم شیخ طوسی‌رحمه الله در کتاب التهذیب می‌فرماید: «همه احادیثی که دلالت می‌کند صید مجوسی اشکال ندارد مقصود از آن‌ها معنایی است که ما ذکر کردیم که وقتی انسان مشاهده کند آن‌ها آن را زنده می‌گیرند، خوردنش جایز است.»

۴۲۹ (۳) سلیمان بن خالد گوید: «از امام صادق‌علیه السلام درباره ماهی‌های صید شده توسط مجوسیان سؤال کردم. امام‌علیه السلام پاسخ داد: علی‌علیه السلام همواره می‌فرمود: ماهی‌ها و ملخ ذبح شده هستند.»

۴۳۰ (۴) ابو مریم گوید: «به امام صادق‌علیه السلام گفتم: درباره ماهی‌هایی که مجوسیان صید می‌کنند، چه می‌فرمایید؟ امام پاسخ داد: علی‌علیه السلام می‌فرمود: ماهی و ملخ ذبح شده هستند.»

۴۳۱ (۵) ابو بصیر گوید: «از امام صادق‌علیه السلام درباره صید ماهی توسط مجوسی یا یهودی سؤال کردم، که بدون بردن نام خدا تور را می‌اندازند. امام‌علیه السلام فرمود: اشکال ندارد، صید ماهی تنها گرفتن آن است.»

۴۳۲ (۶) در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت می‌شود که ابو الصباح کنانی از امام صادق‌علیه السلام درباره ماهی‌های صید شده توسط مجوسیان سؤال کرد. امام‌علیه السلام فرمود: «اشکالی ندارد زیرا صید ماهی تنها گرفتن آن است.»

۴۳۳ (۷) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفرعلیه السلام درباره ملخ و ماهی‌هایی که مجوسیان صید می‌کنند سؤال کردم که آیا خوردنش حلال است؟

امام فرمود: صید آن ذبح حلالش است، اشکالی ندارد.»

٤٣٤ (٨)تهذيب ٩ / ١١: استبصار ٤ / ٦٤: الحسين بن سعيد عن الحسن بن على ٤١٥٩٦
الوشّاء المحاسن ۴۵۴: البرقىّ عن الوشّاء عن فقيه ٣/ ٢٠٧: عبدالله بن سنان قال[١]
سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول لا بأس بكواميخ[٢] المجوس ولا بأس بصيدهم (لـ المحاسن)
السّمك.

٤٣٥ (٩)تهذيب ٩/ ١٠: محمد بن يعقوب عن كافى ٦/ ٢١٨: الحسين بن محمد عن معلّى بن ٤١٥٩٧
محمد عن الوشّاء عن عبدالله بن سنان قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام قال لا بأس بالسّمك الّذى
يصيده المجوسىّ[٣].

٤٣٦ (١٠)دعائم الإسلام ٢/ ١٧٣: عن جعفر بن محمد عليهما السلام انّه نهى عن أكل ما اصطاد ٤١٥٩٨
المجوس من الحوت والجراد لانّه لا يؤكل منه إلّا ما أخذ حيّاً.

وتقدّم فى رواية الحلبىّ (٣) من باب (٢٧) انّ من نصب شبكة او عمل حظيرة من ابواب الذّبائح قوله سئل عن صيد المجوسىّ للحيتان حين يضربون عليها بالشّباك ويسمّون بالشَرَك فقال لا بأس بصيدهم.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(٣٠)

باب انّ ذكاة الجراد أخذه حيّاً فلايحلّ أكل ما مات فى الماء ولا ما مات فى الصّحراء قبل أخذه ولا الدّبا قبل أن يستقلّ بالطّيران وانّ الجراد والسّمك إذا أخذ وشوى حيّاً لم يحرم أكله

٤٣٧ (١)تهذيب ٩/ ٦٢: محمد بن يعقوب عن كافى ٦/ ٢٢٢: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن ٤١٥٩٩
أبى عبدالله عن أبيه عن عون بن جرير عن عمرو بن[٤] هارون الثّقفىّ عن أبى عبدالله عليه السلام قال
قال أميرالمؤمنين عليه السلام الجراد ذكىّ فكُله[٥] فامّا ما هلك فى البحر فلا تأكله.

٤٣٨ (٢)المحاسن ۴۸۰: البرقىّ عن أبى أيّوب المدائنىّ وغيره عن ابن أبى عمير عن ٤١٦٠٠
عبدالله بن المغيرة عن رجل عن أبى عبدالله عليه السلام قال الجراد ذكىّ حيّه وميّته.

---

١. عن أبى عبدالله عليه السلام قال ـ فقيه. ٢. كواميخ جمع كامَخ: ادام يؤتدم به.
٣. المجوس ـ يب. ٤. عمر بن ـ يب خ. ٥. كُله ـ يب.

(۸) عبدالله بن سنان از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «خورش‌های مجوسیان اشکال ندارد و صید ماهی توسط آنان اشکال ندارد.» ۴۳۴

(۹) عبدالله بن سنان از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «ماهی صید شده توسط مجوسی اشکال ندارد.» ۴۳۵

(۱۰) در کتاب **دعائم الاسلام** روایت می‌شود که امام صادق علیه‌السلام از خوردن ماهی و ملخ صید شده توسط مجوسیان نهی کرد زیرا تنها ماهی‌هایی که زنده گرفته شود از آن‌ها خورده می‌شود.» ۴۳۶

ارجاعات

گذشت:

در روایت سوم از باب بیست و هفتم از باب‌های ذبیحه‌ها این گفته که: «از امام علیه‌السلام درباره صید ماهی توسط مجوسیان سؤال شد آن هنگام که تور می‌اندازند و نام غیر خدا را بر آن می‌برند. امام علیه‌السلام فرمود: صید آن‌ها اشکال ندارد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۳۰

ذبح حلال ملخ، ماهی و بچه ملخ

(۱) عمرو (یاعمر) بن هارون ثقفی از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمود: «ملخ (میگو) ذبح شده است، پس آن را بخور ولی آنچه در دریا بمیرد، آن را نخور!» ۴۳۷

(۲) عبدالله بن مغیره از شخصی روایت می‌کند که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «ملخ، مرده و زنده‌اش ذبح شده است.» ۴۳۸

(۳)**بحارالأنوار ۱۰/۲۸۷**: ما وصل الينا من أخبار **علىّ** بن جعفر عن أخيه موسى بن ۴۳۹ ٤١٦٠١
جعفر عليه السلام قال وسألته عن الجراد يصيده فيموت بعد ما يصيده أيؤكل قال لا بأس وسألته عن الجراد يصيبه ميّتاً فى البحر أو فى الصّحراء أيؤكل قال لا تأكله.

(۴)**تهذيب ۹/۶۲**: محمد بن يعقوب عن **كافى ۶/۲۲۱**: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ۴۴۰ ٤١٦٠٢
هارون بن مسلم عن **مسعدة** بن صدقة قال سئل أبو عبدالله عليه السلام عن أكل الجراد فقال لا بأس بأكله ثمّ قال عليه السلام إنّه نثرة[1] من حوت فى البحر ثمّ قال إنّ علياً عليه السلام قال إنّ الجراد والسّمك إذا خرج من الماء فهو ذكىّ والأرض للجراد مصيدة وللسّمك[2] قد يكون أيضاً. **قرب الإسناد ۵۰**: هارون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة انّه سئل عن أكل الجراد (وذكر مثله).

(۵)**صحيفة الرّضا** عليه السلام **۲۵۹**: باسناده قال حدّثنى أبى **الحسين** بن علىّ عليه السلام [قال] كنّا أنا ۴۴۱ ٤١٦٠٣
وأخى الحسن وأخى محمد بن الحنفيّة وبنو عمّى عبدالله بن عبّاس وقثم والفضل على مائدة [واحدة] نأكل فوقعت جرادة على المائدة فأخذها عبدالله بن عبّاس فقال للحسن يا سيّدى أتعلم ما المكتوب على جناح الجرادة قال عليه السلام سألت أميرالمؤمنين عليه السلام فقال سألت جدّك رسول الله صلى الله عليه وآله فقال لى على جناح الجرادة مكتوب إنّى أنا الله لا إله إلاّ أنا ربّ الجرادة ورازقها إذا شئت بعثتها لقوم رزقاً وإذا شئت بعثتها على قوم بلاءً فقام عبدالله بن العبّاس فقرب من الحسن بن علىّ عليه السلام ثمّ قال هذا والله من مكنون[3] العلم.

(۶)**تهذيب ۹/۶۲**: محمد بن يعقوب عن **كافى ۶/۲۲۲**: محمد بن يحيى عن العمركىّ بن ۴۴۲ ٤١٦٠٤
علىّ عن علىّ بن جعفر **قرب الإسناد ۲۷۷**: عبدالله بن الحسن عن جدّه **علىّ** بن جعفر عن أخيه أبى الحسن[4] عليه السلام قال سألته عن الجراد نصيبه ميّتاً فى الصّحراء أو فى الماء أيؤكل فقال لا تأكله (**قرب الإسناد** ـ وسألته عن الجراد نصيده فيموت بعد ما نصيده فيؤكل قال لا بأس) قال وسألته عن الدّبا[5] من الجراد أيؤكل قال لا حتّى يستقلّ بالطّيران. **بحارالأنوار ۱۰/۲۵۲**: ما وصل الينا من أخبار علىّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليه السلام قال وسألته عن الدّبا من الجراد هل يحلّ (له ـ كذا) أكله قال لا يحلّ أكله حتّى يطير.

---

۱. اى عطسة. ۲. والسمك أيضاً قد يكون ـ قرب الاسناد.
۳. اى مصون مستور عن الخلق. ۴. موسى بن جعفر ـ قرب الإسناد.
۵. الدّبا: الجراد قبل ان يطير وقيل أصغر ما يكون من الجراد ـ اللّسان، ج ١٤، ص ٢٤٨.

۴۳۹ (۳) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفر(ع) درباره ملخی سؤال کردم که پس از صید کردنش می‌میرد، آیا خورده می‌شود؟ امام(ع) فرمود: اشکال ندارد.

و درباره ملخ مرده‌ای که در صحرا یا دریا به آن دست می‌یابد سؤال کردم که آیا خورده می‌شود؟ امام(ع) فرمود: آن را نخور!»

۴۴۰ (۴) مسعدة بن صدقه گوید: «از امام صادق(ع) درباره خوردن ملخ (میگو) سؤال شد. امام(ع) فرمود: خوردنش اشکال ندارد. سپس فرمود: آن عطسه‌ای از ماهی [نهنگ] در دریاست. آنگاه افزود: همانا علی(ع) فرمود: میگو و ماهی هنگامی که از آب خارج شوند ذبح شده هستند و زمین صیدگاه میگوست و برای ماهی نیز هست.»

۴۴۱ (۵) در صحیفة الرضا(ع) از امام حسین(ع) روایت می‌شود که فرمود: «من و برادرم حسن(ع) و برادرم محمد بن حنفیه و عموزادگانم عبدالله بن عباس، قثم و فضل بر سر سفره‌ای با هم غذا می‌خوردیم که ملخی بر روی غذا افتاد. عبدالله بن عباس آن را برداشت و به امام حسن(ع) گفت: ای سرورم! آیا می‌دانی بر بال ملخ چه نوشته شده است؟

امام(ع) پاسخ داد: از امیرمؤمنان(ع) سؤال کردم. وی فرمود: از جدّت پیامبراکرم(ص) سؤال کردم آن حضرت فرمود: بر روی بال ملخ نوشته شده است: همانا من خداوند یکتایی هستم که معبودی جز من نیست. من پروردگار ملخ و روزی دهنده آن هستم. هر گاه بخواهم آن را به عنوان روزی برای گروهی می‌فرستم و هر گاه بخواهم آن را به صورت بلا بر قومی بر می‌انگیزم.

آنگاه عبدالله بن عباس برخاست، نزدیک امام حسن مجتبی(ع) رفت و سپس گفت: به خدا سوگند! این از علوم پنهان است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۴۴۲ (۶) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفر(ع) درباره ملخ مرده‌ای که در صحرا یا آب می‌یابیم سؤال کردم که آیا خورده می‌شود؟

امام(ع) فرمود: آن را نخور!

(و درباره ملخی سؤال کردم که آن را صید می‌کنیم، آنگاه پس از شکار کردنش می‌میرد، آیا خورده می‌شود؟ امام فرمود: اشکال ندارد.)

و درباره نوزاد ملخ سؤال کردم که آیا خورده می‌شود؟ امام(ع) فرمود: نه تا این که به تنهایی پرواز کند.»

و با سند دیگری آمده است: «و درباره نوزاد ملخ سؤال کردم که آیا خوردنش (برای او) حلال است؟ امام(ع) فرمود: خوردنش حلال نیست تا این که پرواز کند.»

۴۴۳ ۴۱۶۰۵ (۷)**تهذيب ۶۲/۹**: محمد بن أحمد بن يحيى عن أحمد بن الحسن بن علىّ بن فضّال عن عمرو بن سعيد عن مصدّق عن **عمّار** بن موسى عن أبى عبدالله عليه السلام انّه سئل عن السّمك يشوى وهو حىّ قال نعم لا بأس به وسئل عن الجراد إذا كان فى قراح [۱] فيحرق ذلك القراح فيحترق ذلك الجراد وينضج [۲] بتلك النّار هل يؤكل قال لا.

۴۴۴ ۴۱۶۰۶ (۸)**تهذيب ۸۲/۹**: محمد بن يحيى عن أحمد بن الحسن عن عمرو بن سعيد عن مصدّق بن صدقة عن **عمّار** عن أبى عبدالله عليه السلام فى الّذى يشبه الجراد وهو الّذى يسمّى الدَّبا ليس له جناح يطير به إلّا انّه يقفز قفز [۳] أيحلّ أكله قال لا يحلّ ذلك لانّه مسخ وعن المهرجل قال لا يؤكل لانّه مسخ ليس هو من الجراد.

وتقدّم فى رواية أنس (۲) من باب (۲۵) انّ ذكاة السّمك إخراجه من الماء حيّاً قوله عليه السلام الجراد ذكىّ والحيتان ذكىّ فما مات فى البحر فهو ميّت.

وفى رواية هارون (۵) قوله عليه السلام الجراد ذكىّ كُله والحيتان ذكىّ كُله وأمّا ما هلك فى البحر فلا تأكله.

وفى رواية الطّبرسىّ (۸) قوله عليه السلام انّ السّمك ذكاته اخراجه حيّاً من الماء (الى أن قال) وكذلك الجراد. وفى الرضوى (۱۶) قوله عليه السلام وذكاة السّمك والجراد أخذه ولا يؤكل ما يموت فى الماء من سمك وجراد وغيره.

ولاحظ ساير احاديث الباب وباب (۲۹) أنّ المجوس وغيرهم من الكفّار اذا اخرجوا السمك من الماء حيّاً يحلّ اكله فانّ فيها ما يناسب الباب.

ويأتى فى غير واحد من أحاديث باب (۲۶) ما يحلّ أكله من السّمك من ابواب الأطعمة ما يناسب الباب.

وفى رواية عمّار (۳۷) من هذا الباب قوله سألته عن الجراد يشوى وهو حىّ قال نعم لا بأس به وعن السمك يشوى وهو حىّ قال نعم لا بأس به.

---

۱. القراح: المزرعة الّتى ليس عليها بناء ولا فيها شجر ـ مجمع.
۲. اى يطبخ.
۳. اى ينهض ويوقم ويثب.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۴۴۳ (۷) عمار بن موسی گوید: «از امام صادق‌علیه السلام سؤال شد: آیا ماهی به صورت زنده کباب می‌شود؟ امام‌علیه السلام فرمود: آری، اشکال ندارد.

و درباره ملخ‌هایی سؤال شد که در مزرعه بدون درختی هستند، آنگاه آن مزرعه آتش زده می‌شود و ملخ‌ها آتش می‌گیرند و به وسیله آن آتش، پخته می‌شوند آیا خورده می‌شوند؟ امام‌علیه السلام فرمود: نه.»

۴۴۴ (۸) عمار روایت می‌کند که در پاسخ به این پرسش که حیوانی شبیه ملخ به نام «دَبا» که بال ندارد با آن پرواز کند و تنها می‌جهد و می‌نشیند، آیا خوردنش حلال است امام صادق‌علیه السلام فرمود: «آن حلال نیست زیرا مسخ شده است.

و درباره «مهرجل» سؤال شد. امام‌علیه السلام فرمود: خورده نمی‌شود زیرا آن مسخ شده است و از ملخ نیست.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوم از باب بیست و پنجم فرموده امام‌علیه السلام که: «ملخ ذبح شده است و ماهی ذبح شده است ولی آنچه در دریا بمیرد مردار است.»

و در روایت پنجم فرموده امام‌علیه السلام که: «ملخ‌ها همگی ذبح شده هستند و ماهی‌ها همگی ذبح شده هستند ولی آنچه در دریا بمیرد، نخور!»

و در روایت هشتم فرموده امام‌علیه السلام که: «به تحقیق ذبح حلالش ماهی بیرون آوردن آن از آب است به صورت زنده... و میگو همین طور است.»

و در روایت شانزدهم فرموده امام‌علیه السلام که: «و ذبح حلال ماهی و ملخ، گرفتن آن است و آنچه از ماهی و میگو و غیر آن در آب بمیرد خورده نمی‌شود.»

سایر روایات آن باب و باب بیست و نهم را بنگر که با این بحث مناسب است.

می‌آید:

و در بسیاری از روایات باب بیست و ششم از باب‌های خوراکی‌ها مناسب با این بحث خواهد آمد.

و در روایت سی و هفتم از همین باب این گفته که: «از امام‌علیه السلام سؤال کردم: آیا ملخ به صورت زنده کباب می‌شود؟ امام‌علیه السلام فرمود: آری، اشکالی در آن نیست.

و سؤال کردم: آیا ماهی به صورت زنده کباب می‌شود؟

امام‌علیه السلام فرمود: آری، اشکال ندارد.»

(۳۱)

باب ما ورد من النّهى عن المثلة بالحيوان وعن صبر البهائم وعن معاقرة الأعراب

۴۴۵ ۴۱۶۰۷ (۱)**دعائم الإسلام** ۲/۱۷۵: عن **رسول الله**ﷺ انّه نهى عن المثلة بالحيوان وعن صبر البهائم والصّبر الحبس ومن حبس شيئاً فقد صبره ومنه قيل قتل فلان صبراً إذا أمسك على الموت فالمصبورة من البهائم هى المحبوسة كالدّجاجة وغيرها من الحيوان أن تربط وتوضع فى مكان ثمّ ترمى حتّى تموت.

۴۴۶ ۴۱۶۰۸ (۲)**دعائم الإسلام** ۲/۱۷۵: عن **أبى جعفر** محمد بن علىّ؈ انّه قال من قتل عصفوراً عبثاً أتى الله به يوم القيامة وله صراخ[1] ويقول يا ربّ سل هذا فيمَ قتلنى بغير ذبح وليحذر أحدكم من المثلة وليحدّ الشّفرة ولا يعذّب البهيمة.

۴۴۷ ۴۱۶۰۹ (۳)**مستدرك** ۱۶/۱۶۰: مجموعة الشّهيد؈ فى مناهى **النّبىّ**ﷺ انّه نهى عن معاقرة الأعراب يرويه ابن عبّاس؈ وهى ان يتمارى[2] الرّجلان فيعقر هذا عدداً من إبله ويعقر صاحبه فأيّهما كان أكثر عقراً غلب صاحبه وأن يقتل شىء من الدّوابّ صبراً يرويه جابر بن عبدالله ومعناه ان يحبس الحيوان فيرمى اليه حتّى يموت والصّبر الحبس وعن المجثمة وهى المصبورة أيضاً.

---

۱. اى استغاثة واغوثاه واصرختاه. ۲. يتمارى: يتجادل.

باب ۳۱

حکم شکنجه و حبس کردن حیوانات

۴۴۵ (۱) در کتاب **دعائم الاسلام** روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ از مُثله کردن حیوان و صبر آنان نهی کرد.

و صبر به معنای حبس است و هر کس چیزی را حبس کند، آن را صبر کرده است و به همین دلیل وقتی کسی برای مرگ نگهداشته شود، گفته می‌شود: «فلانی به قتل صبر کشته شد.» پس مصبوره از حیوانات، حیوان محبوس است مثل مرغ و حیوان دیگری که بسته می‌شود و در محلی قرار داده می‌شود سپس به آن تیر انداخته می‌شود تا بمیرد.

۴۴۶ (۲) در کتاب **دعائم الاسلام** از امام باقرعليه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هر کس گنجشکی را بیهوده بکشد، خداوند روز قیامت آن گنجشک را در حالی که فریاد دادخواهی سر می‌دهد، می‌آورد و می‌گوید: ای پروردگار من! از این بپرس که مرا برای چه بدون ذبح کشت و هر یک از شما باید از مثله کردن بپرهیزید و لب کارد را تیز کند و حیوان را شکنجه ندهد.»

۴۴۷ (۳) در **مجموعه** شهید﷬ از ابن عباس روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ از معاقره اعراب نهی کرد و آن به این صورت است که دو نفر بر سر برتری خود به نزاع برخیزند و هر یک تعدادی از شتران‌شان را پی کنند، آنگاه هر یک بیش از دیگری شتر پی کرد بر دیگری پیروز می‌شود.»

و از جابر بن عبدالله روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ از کشتن حیوانات به صورت قتل صبر نهی رد آن نیز به معنای حیوانی است که حبس شود تا بمیرد و صبر به معنای حبس و نگهداشتن است.

و پیامبر از مجثمه نهی کرد و آن نیز حیوان حبس شده است.

أبواب الأطعمة وما يحرم أكله من المطاعم وما يحلّ وما يناسبها من الآداب والضّيافة والتّداوى وغيرها والفواكه وفوائدها

(۱)

باب ماورد فى أنّ ابن آدم خلق أجوف ولابدّ له من الطّعام والشّراب

٤٤٨ (١)**كافى** ٦/٢٨٦: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير **المحاسن** ٣٩٦: البرقىّ
٤١٦١٠ عن أبيه عن ابن أبى عمير عن هشام (بن سالم ـ المحاسن) عن زرارة عن أبى جعفرعليه السلام قال إنّ الله عزّوجلّ خلق ابن آدم أجوف.

٤٤٩ (٢)**كافى** ٦/٢٨٦: محمد بن يحيى عن علىّ بن الحسن التّيمىّ عن جعفر بن محمد بن
٤١٦١١ حكيم عن إبراهيم بن عبدالحميد **المحاسن** ٥٨٥: البرقىّ عن ابن أبى عمير عن إبراهيم بن عبدالحميد عن **الوليد** بن صبيح عن أبى عبداللهعليه السلام قال إنّما بنى الجسد على الخبز. **المكارم** ١٥٤: عن الصادقعليه السلام قال بنى (وذكر مثله).

٤٥٠ (٣)**كافى** ٦/٢٨٧: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير **المحاسن** ٥٨٥: البرقىّ
٤١٦١٢ عن أبيه عن **محمد** ابن أبى عمير عمّن ذكره عن أبى عبداللهعليه السلام فى قول الله عزّوجلّ حكاية عن (قول ـ المحاسن) موسىعليه السلام ﴿رَبِّ إِنِّى لِمَآ أَنزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾ فقال[1] سأل الطعام **الدّعائم** ٢/١٠٩: عن جعفر بن محمدعليه السلام مثله وزاد (وقد احتاج إليه).

١. قال: المحاسن.

بخش سوم: خوردنی‌ها

باب ۱

نیاز انسان به خوردنی و نوشیدنی

۴۴۸ (۱) زراره از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «به تحقیق خداوند عزّ و جلّ فرزند آدم را توخالی آفرید.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۴۴۹ (۲) ولید بن صبیح از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «همانا کالبد انسان بر نان بنیان نهاده شده است.»

در کتاب مکارم الاخلاق این حدیث بدون سند روایت شده است.

۴۵۰ (۳) ابن ابی عمیر با واسطه روایت می‌کند که درباره نقل قول خداوند از موسی علیه السلام که گفت: «پرودگارا! به راستی من به آنچه از خیر به سویم فرستی نیازمند هستم. امام صادق علیه السلام فرمود: وی درخواست غذا کرد.»

در کتاب دعائم الاسلام در ادامه حدیث می‌افزاید: «و به تحقیق او به آن نیازمند بود.»

٤٥١ ٤١٦١٣ (۴)**كافى ۶/۲۸۷**: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن ۵۸۶**: أحمد بن أبى عبدالله (البرقىّ ـ المحاسن) عن أبيه عن **أبى البخترىّ** رفعه قال قال رسول اللهﷺ اللّهمّ بارك لنا فى الخبز ولا تفرّق بيننا وبينه فلولا الخبز ما صمنا ولا صلّينا ولا أدّينا فرائض ربّنا عزّوجلّ. **المكارم ۱۵۴**: قال النبىّﷺ (وذكر مثله).

٤٥٢ ٤١٦١٤ (۵)**كافى ۶/۲۸۶**: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن **سليمان** بن جعفر عن هشام بن سالم **المحاسن ۳۹۷**: البرقىّ عن أبيه عن ابن أبى عمير عن هشام عن **زرارة** عن أبى جعفرؑ قال سأله[۱] الأبرش الكلبىّ عن قول الله عزّوجلّ ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ ٱلْأَرْضُ غَيْرَ ٱلْأَرْضِ﴾ قال تبدّل خبزة نقيّة[۲] يأكل النّاس[۳] منها حتّى يفرغ من الحساب. قال الأبرش (فقلت ـ كا) إنّ النّاس يومئذٍ لفى شغل عن الأكل فقال أبو جعفرؑ (و ـ المحاسن) هم فى النّار لا يشتغلون[٤] عن أكمل الضّريع وشرب الحميم وهم فى العذاب فكيف يشتغلون[۵] عنه فى الحساب.

٤٥٣ ٤١٦١٥ (۶)**كافى ۶/۲۸۶**: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن ۳۹۷**: أحمد بن أبى عبدالله (عن أبيه ـ المحاسن ـ ئل) عن القاسم بن عروة عن عبدالله بن بكير عن **زرارة** قال سألت أبا جعفرؑ عن قول الله عزّوجلّ ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ ٱلْأَرْضُ غَيْرَ ٱلْأَرْضِ﴾ قال تبدّل خبزة نقيّة[۶] يأكل منها النّاس حتّى يفرغوا[۷] (النّاس ـ المحاسن) من الحساب فقال له قائل إنّهم لفى شغل يومئذ عن الأكل والشّرب فقال إنّ الله عزّوجلّ خلق ابن آدم أجوف ولابدّ[۸] له من الطّعام والشّراب أهم أشدّ شغلاً يومئذ أم من فى النّار فقد استغاثوا والله عزّوجلّ يقول ﴿وَإِن يَسْتَغِيثُواْ يُغَاثُواْ بِمَآءٍ كَٱلْمُهْلِ يَشْوِى ٱلْوُجُوهَ بِئْسَ ٱلشَّرَابُ﴾.

٤٥٤ ٤١٦١٦ (۷)**تفسير العيّاشىّ ۲/۲۳۷**: عن **زرارة** قال سألت أبا جعفرؑ عن قول الله ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ ٱلْأَرْضُ غَيْرَ ٱلْأَرْضِ﴾ قال تبدّل خبزة نقيّة يأكل النّاس منها حتّى يفرغ من الحساب قال الله ﴿وَمَا جَعَلْنَـٰهُمْ جَسَدًا لَّا يَأْكُلُونَ ٱلطَّعَامَ﴾.

---

۱. سأل ـ المحاسن. ۲. نقىّ ـ المحاسن. ۳. الإنسان ـ المحاسن.
٤. لا يشغلون ـ المحاسن. ۵. يشغلون ـ المحاسن. ٦. نقىّ ـ المحاسن.
۷. يفرغ ـ المحاسن. ۸. فلابدّ ـ المحاسن.

۴۵۱ (۴) ابو البختری با واسطه از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «خدایا! برای ما در نان برکت ده و میان ما و نان جدایی نیفکن زیرا اگر نان نبود روزه نمی‌گرفتیم و نماز نمی‌خواندیم و واجبات پروردگارمان را انجام نمی‌دادیم.»

در کتاب مکارم الاخلاق این حدیث بدون سند آمده است.

۴۵۲ (۵) زراره گوید: «ابرش کلبی تفسیر این آیه را از امام باقرؑ سؤال کرد: «**روزی که زمین به غیر زمین تبدیل می‌شود.**»

امامؑ فرمود: زمین به نان پاکیزه‌ای تبدیل می‌شود و مردم از آن می‌خورند تا از حساب فراغت یابند.

ابرش گفت: مردم در آن روز از خوردن، غافل و به کارهای دیگر مشغولند.

امام باقرؑ فرمود: و آن‌ها در آتش از خوردن ضریع [خار] و نوشیدن آب جوشان به کار دیگری سرگرم نیستند با این که در عذاب هستند، پس چگونه در حال حسابرسی از آن به کارهای دیگر سرگرم باشند.»

۴۵۳ (۶) زراره گوید: «از امام باقرؑ درباره این سخن خداوند سؤال کردم: «**روزی که زمین به غیر زمین تبدیل می‌شود.**» امامؑ فرمود: زمین به نان پاکیزه‌ای تبدیل می‌شود. مردم از آن می‌خورند تا از حسابرسی فراغت یابند.

در این هنگام گوینده‌ای به امامؑ گفت: آنان در آن روز از خوردن و آشامیدن به کارهای دیگر سرگرم هستند.

امامؑ فرمود: به تحقیق خداوند فرزند آدم را توخالی آفرید و ناگزیر از خوردنی و نوشیدنی است. آیا آنان در آن روز سرگرم‌ترند یا کسانی که در آتش هستند. به تحقیق آنان استغاثه و درخواست کمک می‌کنند و خداوندﷻ می‌فرماید: «**اگر فریاد خواهی کنند با آبی همانند مس گداخته به فریادشان رسیده خواهد شد که چهره‌ها را کباب می‌کند بد نوشیدنی است.**»

۴۵۴ (۷) زراره گوید: «از امام باقرؑ درباره این سخن خداوند سؤال کردم: «**روزی که زمین به غیر زمین تبدیل می‌شود.**»

امامؑ فرمود: زمین به نان پاکیزه‌ای تبدیل می‌گردد و مردم از آن می‌خورند تا از حساب فراغت یابند. خداوند می‌فرماید: «**و ما آنان را جسدی قرار ندادیم که غذا نخورند.**»

٤٥٥ (۸)**دعائم الإسلام** ۱۰۸/۲: عن **أبی جعفر** محمد بن علیّ صلوات الله علیهم أنّ
٤١٦١٧ الأبرش الکلبیّ سأله عن قول الله عزّوجلّ ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ ٱلْأَرْضُ غَيْرَ ٱلْأَرْضِ﴾ قال تبدّل الأرض بأرض تكون كخبزة النّقی یأکل النّاس منها حتّی یفرغ الحساب قال الأبرش إنّ النّاس یومئذ لفی شغل عن الأکل قال أبو جعفر عليه السلام هم فی النّار أشدُّ شغلاً فقد قال الله عزّوجلّ ﴿وَنَادَىٰٓ أَصْحَـٰبُ ٱلنَّارِ أَصْحَـٰبَ ٱلْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا۟ عَلَيْنَا مِنَ ٱلْمَآءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ قَالُوٓا۟ إِنَّ ٱللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى ٱلْكَـٰفِرِينَ﴾ وهم فی النّار یأکلون الضّریع ویشربون الحمیم فکیف بهم عند الحساب إنّ ابن آدم خلق أجوف لابدّ له من الطّعام والشّراب.

٤٥٦ (۹)**تفسیر العیّاشیّ** ۲۳۷/۲: عن **محمد** بن هاشم عمّن أخبره عن أبی جعفر عليه السلام قال قال
٤١٦١٨ له الأبرش الکلبیّ بلغنی أنّك قلت فی قوله الله ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ ٱلْأَرْضُ غَيْرَ ٱلْأَرْضِ﴾ انّها تبدّل خبزة فقال أبو جعفر عليه السلام صدقوا تبدّل الأرض خبزة نقیّة فی الموقف یأکلون منها فضحك الأبرش وقال أما لهم شغل بما هم فیه عن أکل الخبز فقال ویحك فی أیّ المنزلتین هم أشدّ شغلاً وأسوء حالاً إذا هم فی الموقف أو فی النّار یعذّبون فقال لا فی النّار فقال ویحك وإنّ الله یقول: ﴿لَـَٔاكِلُونَ مِن شَجَرٍ مِّن زَقُّومٍ * فَمَالِـُٔونَ مِنْهَا ٱلْبُطُونَ * فَشَـٰرِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ ٱلْحَمِيمِ * فَشَـٰرِبُونَ شُرْبَ ٱلْهِيمِ﴾ قال فسکت.

٤٥٧ (۱۰)**تفسیر العیّاشیّ** ۲۳۷/۲: وفی خبر آخر **عنه** عليه السلام فقال وهم فی النّار لا یشغلون عن
٤١٦١٩ أکل الضّریع وشرب الحمیم وهم فی العذاب فکیف یشتغلون عنه فی الحساب.

٤٥٨ (۱۱) **وفیه** ۲۳۸/۲: عن **عبدالله** بن سنان عن أبی عبدالله عليه السلام فی قول الله ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ
٤١٦٢٠ ٱلْأَرْضُ غَيْرَ ٱلْأَرْضِ﴾ قال تبدّل خبزة نقیّة یأکل النّاس منها حتّی یفرغ من الحساب فقال له قائل انّهم یومئذ فی شغل عن الأکل والشّرب فقال له ابن آدم خلق أجوف لابدّ له من الطّعام والشّراب أهم أشدّ شغلاً أم هم فی النّار فقد استغاثوا فقال ﴿وَإِن يَسْتَغِيثُوا۟ يُغَاثُوا۟ بِمَآءٍ كَٱلْمُهْلِ﴾.

۴۵۵ (۸) در کتاب **دعائم الاسلام** روایت می‌شود که ابرش کلبی از امام باقر﵇ درباره این سخن خداوند﷿ سؤال کرد: «**روزی که زمین به غیر زمین تبدیل می‌شود.**» امام فرمود: «زمین به زمینی تبدیل می‌شود که همانند نان پاکیزه‌ای است. مردم از آن می‌خورند تا از حساب فراغت یابند.

ابرش گفت: به راستی مردم در آن روز از خوردن به کارهای دیگر سرگرمند.

امام باقر﵇ فرمود: آنان در آتش سرگرم‌ترند. با این حال خداوند﷿ می‌فرماید: «**و اهل آتش به اهل بهشت ندا می‌دهند که از آب و از آنچه خداوند به شما روزی داده است بر ما سرازیر کنید. آنان می‌گویند: به تحقیق خداوند آن‌ها را بر کافران حرام کرده است.**» و آنان در آتش ضریع [خار] می‌خورند و آب جوشان می‌نوشند پس هنگام حساب چگونه خواهند بود؟ به تحقیق فرزند آدم توخالی آفریده شده است. ناگزیر از خوردنی و نوشیدنی است.»

۴۵۶ (۹) محمد بن هاشم با واسطه روایت می‌کند که ابرش کلبی به امام باقر﵇ گفت: «شنیده‌ام که تو در تفسیر این سخن خداوند: «**روزی که زمین به غیر زمین تبدیل می‌شود.**» گفته‌ای که زمین به نانی تبدیل می‌شود!

امام﵇ فرمود: راست گفته‌اند زمین در عرصه قیامت به نان پاکیزه‌ای تبدیل می‌شود که از آن می‌خورند.

ابرش از این سخن خندید و گفت: مگر در آن حالتی که هستند، از خوردن به کارهای دیگر سرگرم نیستند؟

امام﵇ فرمود: در کدام یک از دو جایگاه سرگرم‌تر و بدحال ترند؟ وقتی در جایگاه حسابرسی هستند یا هنگامی که در آتش عذاب می‌شوند؟

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ابرش گفت: نه، در آتش.

امام﵇ فرمود: وای بر تو! و خداوند می‌فرماید: «**حتماً شما از درختی از زقوم می‌خورید و شکم‌ها را از آن پر می‌کنید آنگاه بر روی آن از آب جوشان می‌نوشید. پس همانند شتران تشنه می‌نوشید.**» آنگاه ابرش ساکت شد.»

۴۵۷ (۱۰) در **تفسیر عیاشی** در حدیث دیگری از امام باقر﵇ روایت می‌شود که در ادامه آن فرمود: «و آنان در آتش از خوردن ضریع [خار] و نوشیدن آب جوشان به کاری سرگرم نمی‌شوند، با این که در عذاب هستند، پس چگونه در هنگام حساب از آن به کارهای دیگر سرگرمند؟»

۴۵۸ (۱۱) عبدالله بن سنان از امام صادق﵇ روایت می‌کند که در تفسیر این سخن خداوند: «**روزی که زمین به غیر زمین تبدیل می‌شود.**» فرمود: «زمین به نان پاکیزه‌ای تبدیل می‌شود که مردم از آن می‌خورند تا از حساب فارغ شوند.

شخصی به امام﵇ گفت: آنان در آن روز از خوردن و آشامیدن غافلند و به کارهای دیگر سرگرم.

امام﵇ فرمود: فرزند آدم توخالی آفریده شده و ناگزیر از خوردنی و نوشیدنی است. آیا آنان سرگرم ترند یا وقتی در آتش هستند؟ به تحقیق آن‌ها فریاد خواهی می‌کنند. پس خدا فرمود: «**و اگر استغاثه و درخواست کمک کنند، با آبی همانند مس گداخته به فریادشان رسیده خواهد شد.**»

٤٥٩ (۱۲)**الإحتجاج ۲/۵۷**: عن عبدالرّحمن بن عبدالزّهرىّ قال حجّ هشام بن عبدالملك[1]
٤١٦٢١ فدخل المسجد الحرام متّكياً على يد سالم مولاه ومحمد بن علىّ بن الحسين جالس فقال له سالم يا أميرالمؤمنين هذا محمد بن علىّ بن الحسينعليه السلام فقال له هشام المفتون بـه أهـل العراق قال نعم قال اذهب اليه فقل له يقول لك أميرالمؤمنين ماالّذى يأكل النّاس ويشربون الى أن يفصل بينهم يوم القيامة فقال أبو جعفرعليه السلام يحشر النّاس على مثل قرصة البرّ النّـقىّ فيها أنهار متفجّرة يأكلون ويشربون حتّى يفرغ من الحساب قال فرأى هشام انّه قد ظفر به فقال الله اكبر اذهب اليه فقل له ما أشغلهم عن الأكل والشّرب يومئذ فقال له أبو جعفرعليه السلام هم فى النّار أشغل ولم يشغلوا عن أن قالوا أفيضوا علينا من الماء أو مـمّا رزقكـم الله فسكت هشام لا يرجع كلاماً.

وتقدّم فى احاديث باب (۴۴) استحباب إطعام الطّعام من أبواب ما يتأكّد استحبابه من الحقوق فى المال (ج ۹) ما يناسب الباب.

ويأتى فى رواية صالح (۱۴) من باب (۱۹۷) كراهة كثرة الأكل من ابواب الاطعمة ج ۲۹ قولهعليه السلام ليس لابن آدم بدّ من أكلة يقيم بها صلبه. ويستفاد من ساير احـاديث البـاب مـا يناسب ذلك. **وفى** باب (۲۰۰) ماورد فى انّ ترك العشاء خـراب البـدن وبـاب (۲۰۲) انّ المؤمن اذا اراد ان يخرج من بيته يستحبّ له أن يأكل كسرة ما يناسب ذلك.

(۲)

باب تحريم الميتة والدّم ولحم الخنزير وإباحتها بقدر البلغة عند الضّرورة لغير باغٍ ولا عادٍ وتحريم لحوم المسوخ وبيضها من جميع اجناسها ولحوم النّاس وبيان علل المحرّمات والمحلّلات

قال الله تعالى فى سورة البقرة(۲): ۱۷۳: ﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْتَةَ وَ ٱلدَّمَ وَلَحْمَ ٱلْخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ بِهِۦ لِغَيْرِ ٱللَّهِ فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾.

---

۱. هشام بن الحكم ـ ك.

(۱۲) عبد الرحمان بن عبد الزهری گوید: «یک سال هشام بن عبد الملک به حج رفت و در حالی که بر دست غلامش ـ سالم ـ تکیه داده بود، وارد مسجد الحرام شد. امام باقر(ع) در گوشه‌ای نشسته بود. سالم با مشاهده امام(ع) به هشام گفت: ای امیرمؤمنان! این محمد بن علی بن حسین(ع) است. ۴۵۹

هشام گفت: همان کسی که اهل عراق شیفته‌اش هستند؟

سالم گفت: آری.

هشام گفت: نزد وی برو و بگو: امیرمؤمنان به تو می‌گوید: مردم روز قیامت چه می‌خورند و چه می‌آشامند تا وقتی که میان‌شان فاصله انداخته شود؟

امام(ع) فرمود: مردم بر روی چیزی مانند یک قرص نانِ گندمِ پاکیزه‌ای محشور می‌شوند که در آن نهرهایی شکافته شده است. می‌خورند و می‌آشامند تا از حساب فارغ شوند.

وقتی هشام دید امام(ع) پیروز شد گفت: خداوند بزرگ‌تر است. نزد وی برو و بگو: در آن روز مردم چقدر از خوردن و آشامیدن غافلند و به کارهای دیگر سرگرمند؟

امام باقر(ع) فرمود: آنان در آتش سرگرم‌ترند ولی با این حال از این سخن غافل نیستند که بگویند: از آب یا از آنچه خداوند به شما روزی داده است بر ما سرازیر کنید.

در این هنگام هشام ساکت شد و پاسخی نداد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب چهل و چهارم از باب‌های حقوق مستحب مالی مناسب با این بحث هست.

می‌آید:

در روایت چهاردهم از باب صد و نود و هفتم از باب‌های خوردنی‌ها فرموده امام(ع) که: «فرزند آدم گریزی از خوردن ندارد که به وسیله آن نسلش را تداوم بخشد.»

از سایر روایات آن باب مناسب با این بحث استفاده می‌شود.

و در باب دویستم و دویست و دوم مناسب با این بحث خواهد آمد.

باب ۲

حرمت خوردن مردار و خون و گوشت مسخ شدگان و تخم‌شان و گوشت انسان

خداوند تعالی می‌فرماید:

همانا مردار و خون و گوشت خوک و آنچه به بردن نام غیر خدا ذبح شده است، بر شما حرام گردیده است، پس هر کس بدون ظلم و زیاده روی به آن ناچار شود، گناهی بر او نیست به تحقیق خداوند آمرزنده مهربان است.[1]

---

۱. بقره ۱۷۳/۲.

المائدة (۵): ۳: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْتَةُ وَٱلدَّمُ وَلَحْمُ ٱلْخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ لِغَيْرِ ٱللَّهِ بِهِۦ وَٱلْمُنْخَنِقَةُ وَٱلْمَوْقُوذَةُ وَٱلْمُتَرَدِّيَةُ وَٱلنَّطِيحَةُ وَمَآ أَكَلَ ٱلسَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى ٱلنُّصُبِ وَأَن تَسْتَقْسِمُوا۟ بِٱلْأَزْلَٰمِ ذَٰلِكُمْ فِسْقٌ ٱلْيَوْمَ يَئِسَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِن دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَٱخْشَوْنِ ٱلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِى وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلْإِسْلَٰمَ دِينًا فَمَنِ ٱضْطُرَّ فِى مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِّإِثْمٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾.

الأنعام (۶): ۱۱۹: ﴿وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا۟ مِمَّا ذُكِرَ ٱسْمُ ٱللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُم مَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا ٱضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيرًا لَّيُضِلُّونَ بِأَهْوَآئِهِم بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِٱلْمُعْتَدِينَ﴾.

الأنعام (۶): ۱۴۵: ﴿قُل لَّآ أَجِدُ فِى مَآ أُوحِىَ إِلَىَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُۥٓ إِلَّآ أَن يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَّسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُۥ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهِلَّ لِغَيْرِ ٱللَّهِ بِهِۦ فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

النحل (۱۶): ۱۱۵ و۱۱۶ و۱۱۷: ﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْتَةَ وَٱلدَّمَ وَلَحْمَ ٱلْخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ لِغَيْرِ ٱللَّهِ بِهِۦ فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ * وَلَا تَقُولُوا۟ لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ ٱلْكَذِبَ هَٰذَا حَلَٰلٌ وَهَٰذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوا۟ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ * مَتَٰعٌ قَلِيلٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾.

الحجرات (۴۹): ۱۲: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱجْتَنِبُوا۟ كَثِيرًا مِّنَ ٱلظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ ٱلظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا۟ وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ﴾.

٤٦٠ ٤١٦٢٢ (۱) **كافى** ۶/۲۴۲: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد وعليّ بن ابراهيم عن أبيه جميعاً عن عمرو بن عثمان عن **محمد** بن عبدالله عن بعض أصحابنا عن أبى عبدالله عليه السلام وعدّة من أصحابنا أيضاً عن أحمد بن محمد بن خالد عن محمد بن أسلم **المحاسن** ۳۳۴: البرقيّ عن محمد بن عليّ عن محمد بن أسلم عن عبدالرّحمن بن سالم عن **المفضّل** بن عمر قال قلت

بر شما حرام شده است مردار و خون و گوشت خوک و آنچه با بردن نام غیر خدا ذبح شده است و حیوان خفه شده با چوب و زده شده و از بلندی پرتاب شده و شاخ زده شده و آنچه درنده آن را خورده است مگر آنچه راکه ذبح حلال کنید و آنچه برای بت‌ها ذبح شده است و تقسیم کردن با تیرهای قمار، این‌ها نافرمانی است.[۱]

و شما را چه شده است که از آنچه که با بردن نام خدا ذبح شده نمی‌خورید، با آن که خداوند چیزهایی را که بر شما حرام کرده، برایتان به تفصیل بیان کرده است مگر آنچه به آن ناچار شوید و همانا بسیاری با خواسته‌های‌شان بدون آگاهی گمراه می‌کنند، به راستی خداوند تجاوزگران را بهتر می‌شناسد.[۲]

بگو: در آنچه خداوند به من وحی شده است، حرامی بر خورنده‌ای نمی‌یابم که آن را می‌خورد مگر آن که مردار باشد یا خون ریخته یا گوشت خوک که پلید است یا حیوانی باشد که با بردن نام غیر خدا از روی نافرمانی خدا ذبح شده است پس هر کس بدون ظلم و تجاوز ناچار شود، پس به راستی پروردگارت آمرزنده مهربان است.[۳]

تنها مردار و خون و گوشت خوک و آنچه با بردن نام غیر خدا ذبح شده باشد بر شما حرام گردیده است، پس هر کس بدون سرکشی و تجاوز ناچار گردد، به راستی خداوند آمرزنده مهربان است.

و به خاطر دروغ‌پردازی زبان هایتان نگویید این حلال است و این حرام تا به دروغ بر خدا افترا ببندید، همانا کسانی که به دروغ به خدا افترا می‌بندند، رستگار نمی‌شوند. آن بهره‌مندی اندکی است و برای‌شان عذابی دردناک خواهد بود.[۴]

ای مؤمنان! از بسیاری از گمان‌ها دوری کنید زیرا برخی گمان‌ها گناه است و تجسس نکنید و از یکدیگر غیبت ننمایید آیاکسی از شما دوست داردکه گوشت برادر مرده‌اش را بخورد، پس آن برایتان ناخوشایند است و از خدا پروا کنید زیرا که خدا بسیار توبه پذیرِ مهربان است.[۵]

(۱) محمد بن عبدالله با واسطه از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند و مفضل بن عمر می‌گوید: «به ۴۶۰
امام صادقعليه السلام گفتم: فدایت شوم! مرا آگاه کن که چرا خداوند تعالی شراب و مردار و خون و گوشت خوک را حرام کرده است؟

---

۱. مائده ۳/۵. ۲. انعام ۱۱۹/۶. ۳. انعام ۱۴۵/۶.
٤. نحل ۱۱۵/۱٦ـ ۱۱۷. ۵. حجرات ۱۲/٤۹.

لأبى عبدالله عليه السلام أخبرنى جعلت فداك لِمَ حرّم الله تعالى الخمر والميتة والدّم ولحم الخنزير فقال انّ الله سبحانه وتعالى لم يحرّم ذلك على عباده وأحلّ لهم (ما ـ يب) سواه (من ـ يب ـ محاسن) رغبة منه فيما حرّم عليهم ولا زهداً فيما أحلّ لهم ولكنّه عزّوجلّ خَلَقَ الخلق وعلم عزّوجلّ ما تقوم به أبدانهم وما يصلحهم فأحلّه[۱] لهم وأباحه[۲] تفضّلاً منه عليهم (به تبارك وتعالى ـ كا ـ المحاسن) لمصلحتهم وعلم عزّوجلّ ما يضرّهم عنه وحرّمه عليهم.

ثمّ أباحه للمضطرّ وأحلّه[۳] (له ـ كا) فى الوقت الّذى لا يقوم بدنه إلّا به فأمره أن ينال منه بقدر البلغة[٤] لا غير ذلك ثمّ قال أمّا (أكل ـ يب) الميتة (فانّه ـ يب ـ كا) لا يدمنها[٥] أحد (ولا يأكل منها ـ يب) إلّا ضعف بدنه ونحل جسمه وذهبت[٦] قوّته وانقطع نسله ولا يموت آكل الميتة إلّا فجأة وأمّا الدم فانّه يورث آكله الماء الأصفر ويبخّر الفم[۷] (وينتن[۸] الرّيح ـ يب ـ كا) ويسيء الخلق ويورث الكَلَب[۹] والقسوة[۱۰] (فى ـ كا) القلب[۱۱] وقلّة الرّأفة والرّحمة حتّى لا يؤمن أن يقتل ولده ووالديه ولا يؤمن على حميمه ولا يؤمن على من يصحبه[۱۲].

وأمّا لحم الخنزير فانّ الله تبارك وتعالى يمسخ قوماً فى صور شتّى شبه الخنزير والقِرَد[۱۳] والدُّبّ[۱٤] وما كان من المسوخ[۱٥] ثمّ نهى عن أكله للمثلة[۱٦] لكيلا ينتفع (النّاس ـ كا) بها ولا يستخفّ بعقوبتها[۱۷] وأمّا الخمر فانّه حرّمها لفعلها[۱۸] و(لـ ـ كا) فسادها وقال (انّ ـ يب) مدمن الخمر (كعابد وثن ـ يب ـ كا) تورثه[۱۹] الارتعاش وتذهب بنوره وتهدم مروئته

---

۱. فأحلّ الله ـ يب.
۲. وأباحهم ـ يب.
۳. فأحلّه ـ يب.
٤. اى الكفاية.
٥. لا يدنوا منها ـ يب ـ فلا يدمنها ـ المحاسن.
٦. ووهنت ـ خ يب ـ تفسير العيّاشى.
۷. البَخَرة: الرائحة المتغيّرة من الفم.
۸. النَّتْن: الرائحة الكريهة.
۹. الكَلَف ـ المحاسن ـ الكَلَب: قيل الكَلَب جنون الكلب وفى الصّحاح شبيه بالجنون ـ والكَلَب: العطش وهو من ذلك لانّ صاحب الكَلَب يعطش فاذا رأى الماء فزع منه ـ اللّسان ج ۱، ص ۷۲۳.
۱۰. وقسوة القلب ـ يب.
۱۱. للقلب ـ المحاسن.
۱۲. صحبه ـ يب.
۱۳. القِرَد جمعه أقْراد وقِرَد: حيوان خبيث يضحك ويطرب سريع الفهم والتّعلّم ـ المنجد ـ ويقال له بالفارسيّة ميمون.
۱٤. الدُّبّ: حيوان خبيث من السّباع ـ مجمع.
۱٥. الامساخ ـ المحاسن ـ امساخ ـ يب.
۱٦. عن أكل مثله ـ يب ـ عن أكلها وأكل شبهها ـ المحاسن.
۱۷. بعقوبته ـ يب ـ المحاسن.
۱۸. لفطّها ـ المحاسن.
۱۹. يورث ـ المحاسن ـ يورثه ارتعاشاً ويذهب بنوره ويهدم مروئته ويحمله ـ يب.

امام علیه السلام فرمود: به تحقیق خداوندِ پاک و بلند مرتبه این‌ها را بر بندگانش حرام نکرد و چیزهای دیگر را حلال نکرد به دلیل آن که به آنچه حرام کرده است تمایل داشته است و به آنچه برایشان حلال کرده است بی میل بوده است بلکه حلال کردن و حرام کردن خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها به این دلیل است که خداوند عزوجل مردم را آفرید و از آنچه بدن هایشان به آن پایدار و استوار است و آن‌ها را اصلاح می‌کند آگاه است، از این رو آن‌ها را به دلیل بخشش و بزرگواریش بر مردم و به صلاح‌شان برای آنان حلال و مباح کرد و از آنچه به زیان‌شان است آگاه است، از این رو آنان را از آن بازداشت و برایشان حرام کرد. سپس آن را برای انسانِ مضطرّ مباح کرد و در هنگامی که بدنش جز به وسیله آن پایدار نمی‌ماند، بر وی حلال کرد و به او دستور داد تا تنها به اندازه نیاز به آن استفاده کند نه بیش‌تر.

سپس فرمود: و درباره (خوردن) مردار، (پس به تحقیق) کسی نیست که بر خوردنش مداومت ورزد (یا هیچ کس به آن نزدیک نمی‌شود و از آن نمی‌خورد) مگر آن که بدنش ناتوان و جسمش بیمار و لاغر می‌شود و نیرویش از دست می‌رود (یا سست می‌شود) و نسلش قطع می‌گردد و مردار خوار تنها به صورت ناگهانی می‌میرد.

و درباره خون، پس برای خورنده‌اش زردآب پدید می‌آورد و دهان را بدبو (و بو را متعفن) و اخلاق را بد می‌کند و سبب بیماری هاری و سنگدلی و کمی مهربانی و عطوفت می‌گردد، به طوری که بر کشتن فرزند و پدر و مادرش از وی ایمنی نیست و بر دوست صمیمی اش و همنشینش از وی ایمنی نیست.

و در مورد گوشت خوک؛ پس به تحقیق خداوند تبارک و تعالی گروهی را به صورت‌های گوناگون مانند خوک، میمون، خرس و آنچه از حیوان‌های مسخ شده است مسخ می‌کند سپس از خوردن مثل آن نهی کرد.

برای این که مردم از آن بهره‌مند نشوند و مجازات آن را سبک نشمارند.

وتحمله على ان يجسر على المحارم من سفك الدّماء وركوب الزّناء فلا يؤمن[١] إذا سكر أن يثب على (من ـ المحاسن) حرمه[٢] و(هو ـ يب ـ كا) لا يعقل ذلك والخمر لا يزداد[٣] شاربها إلّا كلّ سوء[٤].

تهذيب ١٢٨/٩: محمد بن يعقوب عن أبى اسحاق عن عمرو بن عثمان عن محمد بن عبدالله عن بعض أصحابه قال قلت لأبى عبدالله عليه السلام لِمَ حرّم الله الخمر وذكر مثله. **الاختصاص ١٠٣**: محمد بن عبدالله عن بعض أصحابه قال قلت لابى عبدالله عليه السلام لم حرّم الله الخمر وذكر نحوه الى قوله أن يثب على حرمه. **تفسير العيّاشىّ ٢٩١/١**: عن محمد بن عبدالله عن بعض أصحابه قال قلت لأبى عبدالله عليه السلام جعلت فداك لِمَ حرّم الله الميتة والدّم وذكر نحوه الى آخره إلّا أنّه أسقط قوله يورث آكله الماء الأصفر الى قوله ويسىء الخلق.

(٢)**فقيه ٢١٨/٣**: روى محمد بن عذافر عن أبيه عن أبى جعفر **علل الشّرائع ٤٨٣**: ٤٦١ ٤١٦٢٣
حدّثنا محمد بن الحسن رحمه الله قال حدّثنا محمد بن الحسن الصّفّار عن محمد بن الحسين ابن أبى الخطّاب عن محمد بن اسماعيل بن بزيع عن **محمد** بن عذافر عن بعض رجاله عن أبى جعفر عليه السلام قال قلت له لِمَ حرّم الله عزّوجلّ الخمر والميتة والدّم ولحم الخنزير فقال إنّ الله تبارك وتعالى لَمْ يحرّم ذلك على عباده وأحلّ لهم ماوراء[٥] ذلك من رغبة فيما أحلّ لهم ولا زهد فيما حرّمه عليهم ولكنّه تعالى خلق فعلم ما تقوم به أبدانهم وما يصلحهم فأحلّه لهم وأباحه (لهم ـ فقيه) وعلم ما يضرّهم فنهاهم عنه (وحرّمه عليهم ـ العلل) ثمّ أحلّه للمضطرّ فى الوقت الّذى لا يقوم بدنه إلّا به فأمره أن ينال منه بقدر البلغة لا غير ذلك.

ثمّ قال (و ـ فقيه) **أمّا الميتة** فإنّه لم ينل أحد منها إلّا ضعف بدنه ووهنت قوّته وانقطع نسله ولا يموت آكل الميتة إلّا فجأة وأمّا الدّم فانّه يورث آكله الماء الأصفر ويورث الكَلَبَ وقساوة القلب وقلّة الرّأفة والرّحمة حتّى لا يؤمن على حميمه ولا يؤمن على من صحبه **وأمّا لحم** الخنزير فإنّ الله تبارك تعالى مسخ قوماً فى صور شتّى مثل الخنزير والقرد والدّبّ

---

١. ولا يؤمن ـ يب.
٢. حُرَمُ الرجل: عياله ونساؤه وما يحمى وهى المحارم ـ اللسان.
٣. تزيد ـ المحاسن ـ لن تزيد ـ يب.
٤. شرّ ـ يب ـ المحاسن.
٥. ما سوىٰ ـ العلل.

و شراب را؛ پس به تحقیق خداوند به خاطر کارهایش (یا قطعش) و فسادش حرام کرد و فرمود: کسی که همواره شراب بنوشد (همانند بت پرست است) سبب ارتعاش او می‌شود و نورش را می‌برد و مردانگی اش را ویران می‌کند و او را بر انجام کارهای حرام همانند خونریزی و زنا بی‌باک و جسور می‌کند و از وی ایمنی نیست که هنگام مستی ناآگاهانه با محارمش آمیزش نکند و شراب بر شرابخوار چیزی به جز بدی نمی‌افزاید.»

این حدیث با سندهای گوناگون از محمد بن عبدالله از یکی از دوستانش از امام صادق‌ علیه السلام با اندکی تفاوت روایت شده است.

۴۶۱ (۲) محمد بن عذافر از یکی از دوستانش روایت می‌کند که به امام باقر علیه السلام گفتم: «چرا خداوند شراب، مردار، خون و گوشت خوک را حرام کرد؟ امام علیه السلام فرمود: خداوند این‌ها را حرام و چیزهای دیگر را حلال نکرد به دلیل این که به آنچه که برایشان حلال کرده میل و رغبت دارد و از آنچه بر آنان حرام کرده است بی‌میل و علاقه است بلکه خداوند تعالی به دلیل اینکه مردم را آفرید و از آنچه سبب پایداری بدن‌های‌شان می‌گردد و آن‌ها را اصلاح می‌کند، آگاه است، آن موارد را برای‌شان حلال و مباح کرد و به آنچه به زیان‌شان است آگاه است؛ پس آنان را از خوردن و نوشیدن آن موارد نهی کرد (و بر آنان حرام کرد) سپس آن موارد حرام را برای شخص مضطر هنگامی که بدنش جز به آن پایدار نیست حلال کرد و به وی دستور داد به مقدار نیاز و نه بیش‌تر از آن استفاده کند.

سپس امام علیه السلام فرمود: درباره مردار، پس کسی از آن استفاده نمی‌کند مگر آن که بدنش ناتوان و نیرویش سست و نسلش منقطع می‌گردد و مردار خوار جز به صورت ناگهانی نمی‌میرد.

و درباره خون؛ پس برای خورنده‌اش آب‌زرد می‌آورد و او را به بیماری هاری و سنگدلی و کمی مهر و عطوفت مبتلا می‌کند به طوری که از وی بر دوست صمیمی اش و همنشینش ایمنی و اطمینان نیست.

و درباره گوشت خوک؛ پس به تحقیق خداوند گروهی را به صورت‌های گوناگون مسخ کرد مانند خوک، میمون و خرس. سپس از خوردن مثل آن نهی کرد برای این که از آن بهره برده نشود و مجازاتش سبک شمرده نگردد.

و درباره شراب؛ پس خداوند آن را به دلیل کارهایش و فسادآوری‌اش حرام کرد.

ثمّ نهى عن أكل المُثْلَة لئلّا[1] ينتفع بها ولا يستخفّ بعقوبتها[2] **وأمّا الخمر** فأنّه حرّمها لفعلها وفسادها ثمّ قال إنّ مدمن الخمر كعابد وثن ويورثه الارتعاش ويهدم مروّته ويحمله على ان يجسر على المحارم من سفك الدّماء وركوب الزّناء حتّى لا يؤمن إذا سكر أن يثب على حُرَمِه وهو لا يعقل ذلك والخمر لا يزيد[3] شاربها إلّا كلّ شرّ. **العلل ۴۸۴**: حدّثنا أبى رحمه‌الله قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد بن عيسى وابراهيم بن هاشم جميعاً عن محمّد بن اسماعيل بن بزيع عن محمّد بن عذافر عن أبيه عن أبى جعفر عليه‌السلام سواءً.

أمالى الصّدوق ۵۳۰: بهذا الاسناد عن **محمد** بن عذافر عن أبيه عن أبى جعفر عليه‌السلام نحوه. **علل الشّرائع ۴۸۴**: حدّثنا أبى رحمه‌الله قال حدّثنا محمد ابن أبى القاسم ماجيلويه عن محمد بن علىّ الكوفى عن عبدالرّحمن بن سالم عن **المفضّل** بن عمر قال قلت لأبى عبدالله عليه‌السلام أخبرنى لِمَ حرّم الله تعالى لحم الخنزير قال انّ الله تبارك وتعالى مسخ قوماً فى صور شتّى وذكر مثله الى قوله لا يستخفّ بعقوبته.

٤٦٢ ٤١٦٢٤ (۳)**مستدرك ۱۶/۱۶۴**: الإمام **أبو محمد** العسكرىّ عليه‌السلام فى تفسيره قال قال الله عزّوجلّ ﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْتَةَ﴾ الّتى ماتت حتف أنفها[4] فلا ذباحة من حيث أذن الله فيها ﴿وَٱلدَّمَ وَلَحْمَ ٱلْخِنزِيرِ﴾ أن يأكلوه ﴿وَمَآ أُهِلَّ بِهِۦ لِغَيْرِ ٱللَّهِ﴾ ما ذكر اسم غير الله عليه من الذّبائح وهى الّتى يتقرّب بها الكفّار بأسامى أندادهم الّتى اتّخذوها من دون الله ثمّ قال عزّوجلّ ﴿فَمَنِ ٱضْطُرَّ﴾ الى شىء من هذه المحرّمات غير باغ وهو غير باغٍ عند ضرورته على إمام هدى ﴿وَلَا عَادٍ﴾ ولا معتدٍ توالى[5] بالباطل فى نبوّة من ليس بنبىّ وامامة من ليس بامام ﴿فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ﴾ فى تناول هذه الأشياء ﴿إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ﴾ ستّار لعيوبكم أيّها المؤمنون ﴿رَّحِيمٌ﴾ بكم حين أباح لكم فى الضّرورة ما حرّمه فى الرّخاء.

٤٦٣ ٤١٦٢٥ (۴)**فقه الرّضا** عليه‌السلام **۲۵۴**: إعلم يرحمك الله أنّ الله تبارك وتعالى لم يبح أكلاً ولا شراباً إلّا لما فيه المنفعة والصّلاح ولم يحرّم إلّا ما فيه الضّرر والتّلف والفساد فكلّ نافع مقوّ للجسم

---

۱. لكيما ـ العلل. ۲. بعقوبته ـ العلل. ۳. لن تزيد ـ العلل.
۴. مات فلان حتف انفه اى بلا ضرب ولا قتل وقيل اذا مات فَجأة ـ اللّسان، ج ۹، ص ۳۸.
۵. قوّال ـ خ.

سپس فرمود: به تحقیق کسی که همواره شراب می‌نوشد همانند بت پرست است و سبب لرزه و ارتعاش وی می‌گردد و جوانمردی اش را نابود می‌کند و او را بر انجام کارهای حرام مانند خونریزی و زنا جسور می‌کند به طوری که بر وی ایمنی نیست که هنگام مستی ناآگاهانه با محارمش آمیزش نکند و شراب چیزی بر شرابخوار نمی‌افزاید مگر هر شری را.»

این حدیث از محمد بن عذافر از پدرش نیز روایت شده است همچنین مفضل بن عمر می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: به من بفرمایید که چرا خداوند گوشت خوک را حرام کرد؟

امام علیه السلام فرمود: به تحقیق خداوند تبارک و تعالی گروهی را به صورت‌های گوناگون مسخ کرد...» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است تا جمله: «و مجازات او را سبک نشمارد.»

۴۶۲ (۳) در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام آمده است: «خداوند عزوجل می‌فرماید: **«تنها مردار و... را بر شما حرام کرد.»** مقصود حیوانی است که به مرگ طبیعی بمیرد و آن گونه که خداوند دستور داده ذبح نشود. **«و خون و گوشت خوک.»** خوردنش [را حرام کرد] **«و آنچه هنگام ذبح نام غیر خدا بر آن برده شود»** ذبیحه‌هایی که نام غیر خدا بر آن‌ها برده شود و آن‌ها ذبیحه‌هایی هستند که کافران با نام شریکانی که برای خدا قرار داده‌اند تقرب می‌جویند. سپس خداوند عزوجل فرمود: **«هر کس ناچار شود.»** به یکی از محرمات بدون سرکشی و او هنگام ناچاری بر پیشوای هدایت سرکشی نکرده است. **«و تجاوز»** و در پذیرش نبوت پیامبران دروغین و امامت کسانی که امام نیستند به باطل قبول ولایت آنها نکرده است. **«پس گناهی بر او نیست.»** در دست یازی به این چیزها: **«به تحقیق خداوند بسیار آمرزنده»** و پوشاننده عیب‌های شماست ای مؤمنان! **«مهر گستر است»** به شما در هنگامی که در حال ناچاری برای‌تان مباح کرد آنچه را در حال آسایش حرام کرده بود.»

۴۶۳ (۴) در کتاب فقه الرضا علیه السلام آمده است: «بدان خداوند تو را رحمت کند! که خداوند تبارک و تعالی هیچ خوردنی و نوشیدنی را مباح نکرد مگر به دلیل آن که در آن منفعت و صلاح است و حرام نکرد مگر

فيه قوّة للبدن فحلال وكلّ مضرّ يذهب بالقوّة أو قاتل فحرام مثل السّموم والميتة والدّم ولحم الخنزير وذى ناب[1] من السّباع ومخلب من الطّير وما لا قانصة[2] له منها ومثل البيض إذا استوى طرفاه والسّمك الّذى لا فلوس له فحرام كُلّه إلّا عند الضّرورة (الى أن قال) والميتة تورث الكَلَبَ وموت الفجأة والآكلة[3] والدّم يقسى القلب ويورث الدّاء الدُّبَيْلَة[4] والسّموم قاتلة والخمر يورث فساد القلب ويسوّد الأسنان ويبخَر الفم ويبعّد من الله ويقرّب من سخطه وهو من شراب إبليس.

٤٦٤ (۵)**مستدرك** ۱۶۴/۱۶: محمد بن ابراهيم النّعمانى فى تفسيره عن أحمد بن محمد بن
٤١٦٢٦ سعيد بن عقدة قال حدّثنا جعفر بن أحمد بن يوسف بن يعقوب الجعفىّ عن اسماعيل بن مهران عن الحسن بن علىّ ابن أبى حمزة عن أبيه عن **اسماعيل** بن جابر عن أبى عبدالله عن أمير المؤمنين عليه السلام فى خبر طويل فى أقسام الآيات الى أن قال وأمّا ما فى القرآن تأويله فى تنزيله فهو كلّ آية محكمة نزلت فى تحريم شىء من الأمور المتعارفة الّتى كانت فى أيّام العرب تأويلها فى تنزيلها فليس يحتاج فيها إلى تفسير اكثر من تأويلها وذلك مثل قوله تعالى فى **التّحريم** ﴿**حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَـٰتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَٰتُكُمْ** الى آخر الآية﴾ وقوله تعالى ﴿**إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْتَةَ وَٱلدَّمَ وَلَحْمَ ٱلْخِنزِيرِ**﴾ الآية الخبر.

٤٦٥ (۶)**تفسير العيّاشى** ۳۴۰/۱: عن **أبى الصّباح** عن أبى عبدالله عليه السلام قال سألته عن النّبيذ
٤١٦٢٧ والخمر بمنزلة واحدة هما قال لا إنّ النّبيذ ليس بمنزلة الخمر إنّ الله حرّم الخمر قليلها وكثيرها كما حرّم الميتة والدّم ولحم الخنزير وحرّم النّبىّ صلى الله عليه وآله من الأشربة المسكر وما حرّم رسول الله صلى الله عليه وآله فقد حرّم الله قلت أرأيت رسول الله صلى الله عليه وآله كيف كان يضرب فى الخمر فقال كان يضرب بالنّعال ويزيد كلّما أتلى بالشّارب ثمّ لم يزل النّاس يزيدون حتّى وقف على ثمانين أشار بذلك علىّ عليه السلام على عمر.

---

۱. النّاب: هى السّنّ الّتى خلف الرّباعيّة. ۲. القانصة: كالمعدة للإنسان.

۳. الآكلة: داء فى العضو يأكُلُه.

۴. الدُّبَيْلَة مصغّر الدُّبْلَة: داء يجتمع فى الجوف. وفى حديث عامر بن الطّفيل فأخذته الدُّبيلة هى خُراج ودُمَّل كبير تظهر فى الجوف فتقتل صاحبها غالباً ـ اللّسان ج ۱۱، ص ۲۳۵.

آنچه را که در آن زیان، تباهی و فساد است. پس هر چیزِ سودمندِ نیروبخشی برای جسم که نیروی بدن را تأمین می‌کند، حلال است و هر چیز زیان بخشِ نابود کننده نیرو یا کشنده حرام است مانند سم‌ها و مردار و خون و گوشت خوک و حیوان نیش دار از درندگان و چنگال دار از پرندگان و پرندگان بدون سنگدان و مانند تخم که دو طرف آن مساوی است و ماهی بدون فلس، پس همه این‌ها حرام است مگر هنگام ناچاری...

و مردار سبب هاری و مرگ ناگهانی و خوره می‌شود و خون سبب قساوت قلب و به وجود آمدن کیست‌های کشنده در داخل شکم می‌شود و سم‌ها کشنده است و شراب فاسد شدن قلب و سیاهی دندان‌ها و بدبویی دهان و دوری از خدا و نزدیکی به خشم وی را در پی دارد و آن نوشابه ابلیس است.»

۴۶۴ (۵) اسماعیل بن جابر از امام صادق‌ؑ روایت می‌کند که امیرمؤمنان در بخشی از یک حدیث بلند در بیان اقسام آیات قرآن فرمود: «...و آیاتی از قرآن که تأویل و تفسیرشان در شأن نزول‌شان وجود دارد، آن هر آیه محکمی است که درباره حرمت چیزی از چیزهای متعارفِ زمان اعراب نازل شده است که آن آیات تأویل و تفسیرشان در شأن نزول‌شان است و نیازمند تفسیری بیش از تأویل [و انطباق بر مورد نزول] نیست و آن مانند سخن خداوند است درباره حرمت: «**مادران‌تان و دختران‌تان و خواهران‌تان و... بر شما حرام شده است.**» و سخن خداوند: «**تنها مردار و خون و گوشت خوک را بر شما حرام کرد.**»...

۴۶۵ (۶) ابو الصباح کنانی گوید: «از امام صادق‌ؑ سؤال کردم: آیا نبیذ و شراب یکسان هستند؟ امامؑ فرمود: نه، به تحقیق نبیذ همانند شراب نیست، همانا خداوند کم و زیاد شراب را حرام کرد، همان گونه که مردار و خون و گوشت خوک را حرام کرد و پیامبراکرمؐ نوشیدنی‌های مست کننده را حرام کرد و آنچه را پیامبرؐ حرام کرد، به تحقیق خداوند حرام کرده است.

گفتم: بفرمایید که پیامبرؐ شرابخوار را چگونه حدّ می‌زد؟

امامؑ فرمود: با کفش می‌زد و هر وقت شرابخواری می‌آوردند بر آن می‌افزود، سپس مردم پیوسته بر آن افزودند تا بر سر هشتاد تازیانه ایستاد. علیؑ عمر را بر این مطلب راهنمایی کرد.»

٤٦٦ ٤١٦٢٨ (٧)**تفسير العيّاشى** ١/٣٤٢: عن **أبى الرّبيع** عن أبى عبدالله عليه السلام فى الخمر والنّبيذ قال إنّ النّبيذ ليست بمنزلة الخمر إنّ الله حرّم الخمر بعينها فقليلها وكثيرها حرام كما حرّم الميتة والدّم ولحم الخنزير وحرّم رسول الله صلى الله عليه وآله الشّراب من كلّ مسكر فما حرّمه رسول الله صلى الله عليه وآله فقد حرّم الله قلت فكيف كان ضرب رسول الله صلى الله عليه وآله فى الخمر فقال كان يضرب بالنّعل ويزيد وينقص وكان النّاس بعد ذلك يزيدون وينقصون ليس بحدّ محدود حتّى وقف علىّ بن أبى طالب عليه السلام فى شارب الخمر على ثمانين جلدة حيث ضرب قدامة بن مظعون قال فقال قدامة ليس علىّ جلد أنا من أهل هذه الآية ﴿لَيْسَ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوٓاْ إِذَا مَا ٱتَّقَواْ وَّءَامَنُواْ﴾ فقال له كذبت ما أنت منهم إنّ اولئك كانوا لا يشربون حراماً.

ثمّ قال علىّ عليه السلام انّ الشّارب إذا شرب فسكر لم يدر ما يقول وما يصنع وكان رسول الله صلى الله عليه وآله إذا أتى بشارب الخمر ضربه فإذا أتى به ثانية ضربه فإذا أتى به ثالثة ضرب عنقه قلت فإن أخذ شارب نبيذ مسكر قد انتشأ منه قال يضرب ثمانين جلدة فإن أخذ ثالثة قتل كما يقتل شارب الخمر قلت إن أخذ شارب الخمر نبيذ مسكر سكر منه أيجلد ثمانين قال لا دون ذلك كُلّ ما أسكر كثيره فقليله حرام.

٤٦٧ ٤١٦٢٩ (٨)**مستدرك** ١٦/١٦٦: كتاب **سليم** بن قيس الهلالىّ عن أميرالمؤمنين عليه السلام أنّه قال فى حديث ولو لا عهد الىّ خليلى صلى الله عليه وآله تقدّم الىّ فيه لفعلت ولكن قال لى يا أخى كلّما اضطرّ إليه العبد فقد أباحه الله له وأحلّه الخبر.

٤٦٨ ٤١٦٣٠ (٩)**تهذيب** ٩/٤٣: الحسين بن سعيد عن ابن أبى عمير وفضالة وابن فضّال عن ابن بكير وجميل عن **زرارة** عن **أبى جعفر** عليه السلام قال ما حرّم الله فى القرآن من دابّة إلّا الخنزير ولكنّه النّكرة[١].

٤٦٩ ٤١٦٣١ (١٠)**علل الشّرائع** ٤٨٤: **عيون الأخبار** ٢/٩٤: (بالاسناد المتقدّم فى باب (١٦) كيفيّه الوضوء من أبوابه عن **محمد** بن سنان عن الرّضا عليه السلام فيما كتب اليه فى جواب مسائله) وحرّم الخنزير لأنّه مشوّه[٢] جعله الله تعالى عظة للخلق وعبرة وتخويفاً ودليلاً على ما مسخ على

١. لكنّه النّكرة ـ ئل ـ لتكره ـ خ ـ يب ـ التكرّه ـ خ ـ يب ـ وافى.
٢. المشوّه: القبيح الشّكل: كلّ شىء من الخلق لا يوافق بعضه بعضاً اشوه ومشوّه.

۴۶۶ (۷) ابو الربیع از امام صادقعلیه السلام روایت می‌کند که درباره شراب و نبیذ فرمود: «همانا نبیذ همانند شراب نیست، به تحقیق خداوند شراب را به طور معین حرام کرد پس کم و زیادش حرام است، همان گونه که مردار و خون و گوشت خوک را حرام کرد و پیامبراکرمﷺ هر نوشیدنی مست کننده‌ای را حرام کرد، پس آنچه را پیامبرﷺ حرام کرد، به تحقیق خداوند حرام کرده است.

گفتم: پیامبراکرمﷺ شرابخوار را چگونه حدّ می‌زد؟

امامعلیه السلام فرمود: او را با کفش می‌زد و کم و زیاد می‌کرد و پس از آن مردم کم و زیاد می‌کردند و حدّ معینی نداشت تا امیرمؤمنانعلیه السلام وقتی بر قدامة بن مظعون حد جاری ساخت، در مورد شرابخوار بر هشتاد تازیانه توقف کرد. پس قدامه گفت: زدن بر من روا نیست من از اهل این آیه هستم: «**کسانی که ایمان آوردند و کار شایسته انجام دادند، در آنچه می‌خورند بر آنان باکی نیست در صورتی که تقوا پیشه کنند و ایمان بیاورند.**»

امامعلیه السلام فرمود: دروغ گفتی تو از آن‌ها نیستی، همانا آنان حرام نمی‌نوشند.

سپس علیعلیه السلام فرمود: شرابخوار وقتی شراب می‌خورد و مست می‌شود، نمی‌داند چه می‌گوید و چه می‌کند. وقتی شرابخواری را نزد پیامبرﷺ می‌آوردند، او را حدّ می‌زد و وقتی برای بار دوم می‌آوردند، او را حد می‌زد و وقتی برای بار سوم می‌آوردند، گردنش را می‌زد.

گفتم: اگر کسی که نبیذ مست‌کننده‌ای خورده و از آن مست شده گرفته شود [با وی چه می‌کنند؟]

امامعلیه السلام فرمود: هشتاد تازیانه زده می‌شود، پس اگر برای بار سوم گرفته شود کشته می‌شود همان گونه که شرابخوار کشته می‌شود.

گفتم: اگر شرابخواری از نبیذ مست کننده‌ای مست شود آیا هشتاد تازیانه زده می‌شود؟ امامعلیه السلام فرمود: نه، کمتر از آن هر چه زیادش مست کند، اندکش نیز حرام است.»

۴۶۷ (۸) در کتاب سلیم بن قیس هلالی از امیرمؤمنانعلیه السلام روایت می‌شود که در بخشی از یک حدیث فرمود: «و اگر دوستم پیامبرﷺ با من عهد نکرده بود و درباره آن با من سخن نگفته بود، حتماً انجام می‌دادم ولی به من فرمود: ای برادر! هر آنچه را که انسان به آن مضطر شود، پس به تحقیق خداوند برایش مباح و حلال کرده است...»

۴۶۸ (۹) زراره از امام باقرعلیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «خداوند حیوانی به جز خوک را در قرآن حرام نکرد و خوک زشت و ناپسند است.»

۴۶۹ (۱۰) محمد بن سنان روایت می‌کند که امام رضاعلیه السلام در بخشی از پاسخ به پرسش‌های وی نوشت: «و خوک را حرام کرد زیرا زشت و دگرگون شده است. خداوندِ تعالی آن را سبب اندرز و عبرت و ترساندن مردم و نشانه‌ای بر مخلوقات مسخ شده‌اش قرار داد و برای این که غذای آن پلیدترینِ پلیدی‌هاست با دلیل‌های بسیارِ دیگر و همچنین بوزینه را حرام کرد زیرا همانند خوک مسخ شده

خلقته ولأنّ غذاؤه أقذر الأقذار مع علل كثيرة وكذلك حرّم القرد لأنّه مسخ الخنزير (و ـ العيون) جعل عظة وعبرة للخلق ودليلاً على ما مسخ على خلقته وصورته وجعل فيه شبهاً[1] من الإنسان ليدلّ على أنّه من الخلق المغضوب عليهم.

وحرّمت الميتة لما فيها من فساد الأبدان والآفة ولما أراد الله عزّوجلّ أن يجعل تسميته[2] سبباً للتّحليل وفرقاً بين الحلال والحرام وحرّم الله تعالى الدّم كتحريم الميتة لما فيه من فساد الأبدان ولأنّه يورث الماء الأصفر ويبخر الفم وينتن الرّيح ويسيء الخُلق ويورث القسوة للقلب وقلّة الرّأفة والرّحمة حتّى لا يؤمن أن يقتل ولده ووالده وصاحبه وحرّم الطّحال لما فيه من الدّم ولأنّ علّته وعلّة الدّم والميتة واحدة لأنّه يجرى مجراها فى الفساد.

۴۷۰ ۴۱۶۳۲ (۱۱)**علل الشّرائع ۵۹۲**: حدّثنا علىّ بن أحمد رحمه الله قال حدّثنا محمد ابن أبى عبدالله عن محمد بن اسماعيل عن علىّ بن العبّاس قال حدّثنا القاسم بن ربيع الصّحّاف عن **محمد** بن سنان انّ ابا الحسن علىّ بن موسى الرّضا عليه السلام كتب اليه بما فى هذا الكتاب جواب كتابه إليه يسأله عنه جائنى كتابك تذكر انّ بعض أهل القبلة يزعم أنّ الله تبارك وتعالى لم يحلّ شيئاً ولم يحرّمه لعلّة اكثر من التعبّد لعباده بذلك قد ضلّ من قال ذلك ضلالاً بعيداً وخسر خسراناً مبيناً لأنّه لو كان ذلك لكان جايزاً ان يستعبدهم بتحليل ما حرّم وتحريم ما أحلّ حتّى يستعبدهم بترك الصّلوة والصّيام واعمال البرّ كلّها والإنكار له ولرسله وكتبه الجحود بالزّنى والسّرقة وتحريم ذوات المحارم وما أشبه ذلك من الأمور الّتى فيها فساد التّدبير وفناء الخلق اذ العلّة فى التّحليل والتّحريم التعبّد لا غيره.

فكان كما أبطل الله تعالى به قول من قال ذلك انّا وجدنا كلّما أحلّ الله تبارك وتعالى ففيه صلاح العباد وبقائهم ولهم اليه الحاجة الّتى لا يستغنون عنها ووجدنا المحرّم من الأشياء لا حاجة للعباد اليه ووجدناه مفسداً داعياً الفناء والهلاك ثمّ رأيناه تبارك وتعالى قد أحلّ بعض ما حرّم فى وقت الحاجة لما فيه من الصّلاح فى ذلك الوقت نظير ما أحلّ من الميتة والدّم ولحم الخنزير إذا اضطرّ اليها المضطرّ لما فى ذلك الوقت من الصّلاح والعصمة ودفع الموت.

---

۱. شبه ـ خ علل. ۲. التسمية ـ العلل.

است و آن را اندرز و عبرت برای مردم و نشانه و دلیلی بر چیزی قرار داد که آفرینش و صورت آن را مسخ و دگرگون ساخت و در آن شباهتی به انسان قرار داد تا بر این مطلب راهنمایی کند که آن از مخلوقات مورد خشم الهی قرار گرفته شده است.

و مردار حرام کرده شد برای این که آن سبب تباهی بدن‌ها و آفت و بیماری می‌شود و برای این که خداوند می‌خواست بردن نامش را سبب حلال شدن و تفاوت میان حلال و حرام قرار دهد.

و خداوند تعالی خون را همانند مردار حرام کرد چرا که آن سبب تباهی بدن‌ها می‌شود و برای این که زردآب پدید می‌آورد و دهان را بدبو و بدن را متعفن و اخلاق را بد می‌کند و قساوت قلب و کاهش مهربانی و عطوفت به دنبال می‌آورد به طوری که از او ایمنی بر کشتن فرزند و پدر و دوستش نیست.

و طحال ـ اسپرز ـ را به این دلیل حرام کرد که در آن خون است و برای این که دلیل [حرمت] آن و دلیل [حرمت] خون و مردار یکی است زیرا در ایجاد تباهی و فساد همانند آن‌هاست.»

(۱۱) محمد بن سنان گوید: «امام رضا؈ در پاسخ به نامه من که از وی سؤال کرده بودم نوشت: ۴۷۰
«نامه‌ات رسید، گفته بودی که برخی مسلمانان می‌پندارند که حلال کردن و حرام کردن چیزی توسط خداوند برای بندگانش دلیلی بیش از تعبد به آن ندارد کسی که این سخن را گفته است حتماً به گمراهی دوردستی گرفتار شده است و به طور آشکارا زیان کرده است زیرا اگر این گونه بود، حتماً جایز بود از آنان بخواهد تا تعبد ورزند به حلال کردن آنچه را حرام کرده است و حرام کردن آنچه را حلال کرده است تا آنجا که آنان را تعبد کند به ترک نماز و روزه و همه کارهای نیک و انکار خودش و پیامبران و کتاب‌هایش و انکار زنا و دزدی و حرمت زنان مَحرَم و مانند آن از کارهایی که سبب فساد و تباهی امور و نابودی مردم می‌گردد چرا که دلیل حلال کردن و حرام کردن تعبد و صرف اعتبار است نه چیز دیگر.

پس همان گونه که خداوند سخن چنین گوینده‌ای را باطل کرد، ما می‌یابیم آنچه را خداوند حلال کرده است، در آن مصلحت بندگان و دوام آن هاست و آنان به گونه‌ای به آن نیازمندند که از آن بی‌نیاز نمی‌شوند و می‌یابیم که مردم به چیزهای حرام نیازی ندارند و آن‌ها را تباه کننده و نابود و هلاک‌کننده می‌یابیم.

سپس می‌یابیم که خداوند تبارک و تعالی برخی از آنچه را حرام کرده است در وقت نیاز حلال کرده است چرا که در آن وقت مصلحت در آن است مانند حلال کردن مردار و خون و گوشت خوک هنگامی که مضطر به آن اضطرار یابد زیرا در آن وقت در آن مصلحت و حفظ جان و جلوگیری از مرگ است.

فكيف انّ الدّليل على أنّه لم يحلّ الّا لما فيه من المصلحة للأبدان وحرّم ما حرّم لما فيه من الفساد ولذلك وصف فى كتابه وأدّت عنه رسله وحججه كما قال أبو عبداللهؑ لو يعلم العباد كيف كان بدؤ الخلق ما اختلف اثنان وقولهؑ ليس بين الحلال والحرام الّا شیء يسير يحوّله من شيءٍ إلى شيءٍ فيصير حلالاً وحراماً.

۴۷۱ ٤١٦٣٣ (۱۲)**الاحتجاج** ۹۲/۲: من سؤال الزّنديق الّذى سأل أبا عبداللهؑ عن مسائل كثيرة انّه قال فَلِمَ حرّم الدّم المسفوح قال لأنّه يورث القساوة ويسلب الفؤاد رحمته ويعفّن البدن ويغيّر اللّون وأكثر ما يصيب الإنسان الجذام يكون من أكل الدّم قال فأكل الغدد قال يورث الجذام قال فالميتة لم حرّمها قال فرقاً بينها وبين ما يذكّى ويذكر اسم الله عليه والميتة قد جمد فيها الدّم وتراجع الى بدنها فلحمها ثقيل غير مرىءٍ لأنّها يؤكل لحمها بدمها الحديث.

۴۷۲ ٤١٦٣٤ (۱۳)**تهذيب** ۳۹/۹: محمد بن يعقوب عن **كافى** ۲۴۵/۶: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن **الحلبىّ** عن أبى عبداللهؑ قال سألته عن أكل الضّبّ فقال إنّ الضّبّ والفأرة والقردة والخنازير مسوخ.

۴۷۳ ٤١٦٣٥ (۱۴)**المقنع** ۱۴۱: واعلم أنّ الضّبّ والفأرة والقرد والخنازير مسوخ لا يجوز أكلها وكلّ مسخ حرام ولا تأكل الأرنب فإنّه مسخ حرام.

۴۷۴ ٤١٦٣٦ (۱۵)**دعائم الإسلام** ۱۲۳/۲: عن **رسول الله**ﷺ أنّه أتى بضبّ[۱] فلم يأكل منه وقذره وعن علىّؑ أنّه نهى عن الضّبّ والقنفذ وغيره من حشرات الأرض كالضّبّ وغيره.

۴۷۵ ٤١٦٣٧ (۱۶)**كافى** ۲۴۷/۶: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن **تهذيب** ۱۶/۹: : (الحسن ـ يب) بن محبوب عن **سماعة** بن مهران قال سألت أبا عبداللهؑ عن المأكول من الطّير والوحش فقال حرّم رسول اللهﷺ كلّ ذى مخلب من الطّير وكلّ ذى ناب من الوحش فقلت إنّ النّاس يقولون من السّبع فقال لى يا سماعة السّبع كلّه حرام وإن كان سَبُعاً لا ناب له وإنّما قال رسول اللهﷺ هذا تفصيلاً وحرّم الله عزّوجلّ ورسوله المسوخ جميعها[۲] فكُل الآن من طير البرّ ما كانت له حوصلة ومن طير الماء ما كان له قانصة كقانصة الحمام لا معدة كمعدة الإنسان وكلّ ما صفّ

---

۱. الضبّ: حيوان من الزّحّافات شبيه بالحرذون ذنبه كثير العقد ـ المنجد. ۲. جميعاً يب.

پس در هر حال دلیل این است که خداوند حلال نکرد مگر آنچه را در آن برای بدن‌ها مصلحت است و آنچه را حرام کرد به خاطر فساد و تباهیِ آن است و به همین گونه در کتاب خود توصیف کرد و پیامبران و حجت‌هایش از جانب او این گونه بیان کردند، همان گونه که امام صادق علیه السلام فرمود: اگر بندگان چگونگی پیدایش آفرینش را بدانند، دو نفر با هم اختلاف نمی‌کردند و فرمود: میان حلال و حرام جز چیز اندکی فاصله نیست که موجب تحول چیزی به چیزی می‌شود پس آن چیز حلال و یا حرام می‌شود.»

۴۷۱ (۱۲) در کتاب **الاحتجاج** در ضمن پرسش هایِ فراوان شخص کافر از امام صادق علیه السلام آمده است که گفت: «چرا خون ریخته شده حرام شده است؟

امام علیه السلام فرمود: زیرا سبب سنگدلی می‌شود و مهربانی را از قلب بیرون می‌برد و بدن را بدبو می‌کند و رنگ را تغییر می‌دهد و بیش‌ترین راه ابتلایِ انسان به خوره از خوردن خون است.

کافر گفت: خوردن غده‌ها چگونه است؟

امام علیه السلام فرمود: سبب جذام می‌شود.

کافر گفت: چرا مردار را حرام کرد؟

امام علیه السلام فرمود: برای آن که میان آن و میان ذبح شده و آنچه هنگام ذبح نام خدا بر آن برده می‌شود تفاوت باشد و خون در مردار خشکیده است و به بدنش بازگشته است پس گوشت آن سنگین و ناگوارا است زیرا گوشت آن با خونش خورده می‌شود...»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۴۷۲ (۱۳)حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره خوردن سوسمار سؤال کردم امام علیه السلام فرمود: سوسمار، موش، میمون و خوک مسخ شده‌اند.»

۴۷۳ (۱۴) در کتاب **المقنع** آمده است: «و بدان که سوسمار، موش، میمون و خوک مسخ شده‌اند، خوردن‌شان جایز نیست و هر مسخ شده‌ای حرام است و خرگوش را نخور زیرا آن مسخ شده حرام است.»

۴۷۴ (۱۵) در کتاب **دعائم الاسلام** روایت می‌شود که سوسماری را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند آن حضرت از آن نخورد و آن را پلید شمرد و علی علیه السلام از خوردن سوسمار و جوجه تیغی و دیگر حشرات زمین مانند سوسمار و غیر آن نهی کرد.

۴۷۵ (۱۶) سماعة بن مهران گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره پرندگان و حیوانات وحشی حلال گوشت سؤال کردم امام علیه السلام فرمود: پیامبراکرم صلی الله علیه و آله هر پرنده چنگال دار و هر حیوان وحشی نیش‌داری را حرام کرد.

گفتم: مردم می‌گویند: از درنده‌ها [حرام است].

امام علیه السلام به من فرمود: ای سماعه! همه درندگان حرامند، هر چند درنده بی‌نیش باشد و همانا پیامبراکرم صلی الله علیه و آله این را [به عنوان] توضیح و اضافه فرمود و خداوند عزوجل و پیامبرش همه حیوانات مسخ شده را حرام کردند، پس اکنون از پرندگان خشکی چینه دارها را بخور و از پرندگان آبی آن هایی که سنگدانی همانند سنگدان کبوتر دارند بخور نه معده‌ای همانند معده انسان و هر پرنده‌ای که [هنگام پرواز] بال‌هایش را

هو ذو مخلب وهو حرام والصّفيف كما يطير البازى والصّقر والحداة وما أشبه ذلك وكلّ ما ذفّ فهو حلال والحوصلة والقانصة يمتحن بها من الطّير ما لا يعرف[۱] طيرانه وكلّ طير مجهول.

٤٧٦ (١٧)**علل الشّرائع** ٤٦٠: حدّثنا جعفر بن محمد بن مسرور ﷺ قال حدّثنا **كافى** ٦/٢٤٣:
٤١٦٣٨ الحسين بن محمد (بن عامر ـ العلل) عن معلّى بن محمد (البصرىّ ـ العلل) عن بسطام بن مرّة عن اسحاق بن حسّان عن هيثم بن واقد عن علىّ بن الحسن العبدىّ (عن أبى هارون ـ كا) عن **أبى سعيد** الخدرىّ أنّه سئل ما قولك فى هذا السّمك الّذى يزعم إخواننا من أهل الكوفة أنّه حرام فقال أبو سعيد سمعت رسول الله ﷺ يقول الكوفة جمجمة العرب ورمح الله تبارك وتعالى وكنز الايمان فخذ عنهم.

أُخبرك (أنّ ـ كا) رسول الله ﷺ (أنّه ـ العلل) مكث بمكّة يوماً وليلة يطوى[۲] ثمّ خرج وخرجت معه فمررنا برفقة[۳] جلوس يتغدّون[٤] فقالوا يا رسول الله الغداء فقال لهم (نعم ـ كا) افرجوا[٥] لنبيّكم فجلس بين رجلين وجلست وتناول رغيفا فصدع[٦] (ہ ـ كا)نصفه ثمّ نظر الى أدْمِهم فقال ما أدْمُكم (هذا ـ كا) فقالوا الجرّيث[۷] يا رسول الله فرمى بالكسرة من يده وقام قال أبو سعيد وتخلّفت بعده لأنظر ما رأى النّاس فاختلف النّاس فيما بينهم فقالت طائفة حرّم رسول الله ﷺ الجرّيث[۸] وقالت طائفة لم يحرّمه ولكن عافه[۹] فلو كان حرّمه (لـ ـ كا) نهانا عن أكله قال فحفظت مقالتهم[۱۰] وتبعت رسول الله ﷺ (جواداً[۱۱] ـ كا) حتّى لحقته.

ثمّ غشينا[۱۲] رفقة أُخرى يتغدّون فقالوا يا رسول الله الغداء[۱۳] فقال نعم افرجوا لنبيّكم فجلس بين رجلين وجلست (معه ـ كا) فلمّا (أن ـ كا) تناول كسرة[۱٤] نظر الى (أُدْم ـ كا) القوم[۱٥] فقال ما أُدْمكم هذا قالوا ضبّ يا رسول الله فرمى (ہ ـ كا) الكسرة وقام قال أبو سعيد

---

۱. لم يعرف ـ يب. ۲. بذى طوى ـ العلل ـ يطوى: اى لا يأكل ولا يشرب.
۳. الرُّفقة: المترافقون فى السّفر ـ جمع رفيق. ٤. أى يأكلون الطّعام.
٥. أى وسّعوا. ٦. صدع الشّيء: شقّه بنصفين وقيل شقّه ولم يفترق ـ اللّسان ج ۸، ص ۱۹٤.
۷. قالوا الجرّى ـ العلل.
۸. الجرّى ـ العلل ـ الجرّى والجرّيث ضرب من السّمك معروف ويقال له بالفارسيّة المارماهى.
۹. عافه: اى كره. ۱۰. مقالة القوم ـ العلل. ۱۱. أى سريعاً.
۱۲. اى جئنا. ۱۳. اى طعام الغدوة. ۱٤. اى قطعة من الخبز.
۱٥. أدمهم. العلل.

می‌گستراند، پس آن چنگال دار است و حرام و گستراندن بال‌ها آن گونه است که باز و شاهین و زغن و مانند آن پرواز می‌کنند و هر پرنده‌ای که [هنگام پرواز] بال می‌زند حلال است و با چینه‌دان و سنگدان پرندگانی امتحان می‌شوند که پروازشان ناشناخته است و پرندگانی که مجهولند.»

(۱۷) علی بن حسن عبدی (از ابو هارون) گوید: «از ابو سعید خدری سؤال شد: نظر شما درباره این ۴۷۶
ماهی که برادران کوفی ما آن را حرام می‌دانند چیست؟ ابو سعید گفت: از پیامبراکرمﷺ شنیدم که فرمود: کوفه جمجمه عرب و نیزه خداوندِ تبارک و تعالی و گنج ایمان است، پس از آن‌ها بگیر! به تو می‌گویم که پیامبراکرمﷺ یک شبانه روز در مکه ماند بدون آن که چیزی بخورد (یا یک روز را در مکه و شب را در ذی طوی ماند) سپس بیرون رفت و من نیز با او رفتم تا به کاروانی رسیدیم که برای خوردن صبحانه نشسته بودند. آنان به پیامبر گفتند: ای رسول خداﷺ! بفرمایید غذا. پیامبرﷺ به آنان فرمود: (باشد) برای پیامبرتان جایی باز کنید! آنگاه میان دو نفر نشست و من نیز نشستم. پیامبرﷺ نانی برداشت و آن را دو نیم کرد سپس به خورش آن‌ها نگاه کرد و پرسید: این خورش شما چیست؟ گفتند: جری (جریث)،[1] ای رسول خدا!

پیامبرﷺ با شنیدن این جمله تکه نان را از دستش انداخت و بلند شد.

ابو سعید گوید: من پس از پیامبرﷺ صبر کردم تا ببینم مردم چه می‌کنند. آنان پس از رفتن پیامبرﷺ با هم اختلاف کردند. گروهی گفتند: پیامبرﷺ جریث را حرام کرد.

و گروهی دیگر گفتند: آن را حرام نکرد بلکه آن را دوست نداشت. اگر آن را حرام کرده بود ما را از خوردنش نهی می‌کرد.

من سخنان آنان را به ذهن سپردم و [به سرعت] به دنبال پیامبرﷺ حرکت کردم تا به وی رسیدم. سپس به کاروان دیگری رسیدیم که صبحانه می‌خوردند. آن‌ها با مشاهده پیامبرﷺ گفتند: ای رسول خداﷺ! غذا بفرمایید.

پیامبرﷺ فرمود: باشد، برای پیامبرتان جا باز کنید! آنگاه میان دو نفر نشست و من نیز در کنار وی نشستم. وقتی تکه نانی برداشت، به خورش آن‌ها نگاهی کرد و پرسید: این خورش شما چیست؟

گفتند: سوسمار ای رسول خداﷺ!

پیامبرﷺ با شنیدن این جمله تکه نان را انداخت و بلند شد ولی من پس از وی مقداری صبر کردم. پس از رفتن پیامبرﷺ آنان به دو گروه تقسیم شدند. گروهی گفتند: پیامبرﷺ آن را حرام کرد و

---

۱. در کتاب‌های لغت جری و جریث به معنای مارماهی آمده است ولی ظاهراً در روایات دو چیز به شمار آمده‌اند زیرا در برخی روایات جری و مارماهی هر دو آمده است.

فتخلّفت بعد (ه ـ العلل) فإذا (بـ ـ العلل) النّاس فرقتان فقالت فرقة حرّمه[1] رسول الله فمن هناك لم يأكله وقالت فرقة أُخرى إنّما عافه ولو حرّمه لنهانا عنه[2].

ثمّ (قال ـ العلل) تبعت رسول الله ﷺ حتّى لحقته فمررنا بأصل الصّفا وبها[3] قدور تغلى فقالوا يا رسول الله لو عرّجت[4] علينا حتّى تدرك قدورنا[5] فقال لهم (و ـ كا) ما فى قدوركم فقالوا حُمُر لنا (كنّا ـ كا) نركبها فقامت[6] فذبحناها فدنا رسول الله ﷺ من القدور فأكفأها برجله ثمّ انطلق جواداً وتخلّفت بعده فقال بعضهم حرّم رسول الله ﷺ لحم الحمير وقال بعضهم كلّا إنّما أفرغ قدوركم حتّى لا تعودو (ه ـ العلل) فتذبحوا دوابّكم.

قال أبو سعيد فبعث[7] رسول الله ﷺ (إلَيَّ فلمّا جئته ـ كا) قال يا أبا سعيد أدع (لى ـ كا) بلالاً فلمّا جئته ببلال[8] قال يا بلال اصعد أبا قبيس فناد عليه أنّ رسول الله ﷺ حرّم الجرّى والضّبّ والحمير[9] الأهليّة ألا فاتّقوا الله جلّ وعزّ ولا تأكلوا من السّمك إلّا ما كان له قشر ومع القشر فلوس فإنّ الله تبارك وتعالى مسخ سبع مائة أمّة عصوا الأوصياء بعد الرّسل فأخذ أربع مأة (أمّة ـ العلل) منهم برّاً وثلاث مأة (أمّة منهم ـ العلل) بحراً ثمّ تلا هذه الآية ﴿فَجَعَلْنَـٰهُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَّقْنَـٰهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ﴾.

۴۷۷ ٤١٦٣٩ (۱۸) **تهذيب** ۳۹/۹: محمد بن يعقوب عن **كافى** ۲۴۵/۶: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن عمر (و ـ كا) بن عثمان عن الحسين بن خالد **علل الشّرائع** ۴۸۵: حدّثنا محمد بن علىّ ماجيلويه ﷺ عن عمّه محمد بن أبى القاسم عن أحمد ابن أبى عبدالله البرقىّ عن محمد بن أسلم الجبلىّ عن **الحسين** بن خالد قال قلت لأبى الحسن[10] (يعنى موسى بن جعفر ﷺ كا) أيحلّ أكل لحم الفيل فقال لا فقلت (و ـ كا) لِمَ قال لأنّه مُثْلَةٌ[11] وقد حرّم الله عزّوجلّ (لحوم ـ العلل) الامساخ ولحم[12] ما مثّل به فى صورها[13].

---

۱. حرّم رسول الله الضّبّ ـ العل. ۲. عن أكله ـ كا. ۳. فيها ـ العلل.
٤. تكرّمت ـ العلل ـ عرّجت أى أقمت. ٥. القدور جمع قِدر: اناء يطبخ فيه.
٦. قامت الدّابّة: وقفت من الكلال. ۷. فتبعت ـ العلل. ۸. جائه بلال ـ العلل.
۹. الحمر ـ العلل. ۱۰. سألت أبا الحسن الرّضا ﷺ هل يحلّ ـ العلل.
۱۱. المُثْلة جمعها المثلات: ما أصابه القرون الماضية من العذاب وهى عبرة يعتبر بها ـ المُثْلة: العقوبة والتّنكيل ـ المنجد. ۱۲. لحوم ـ العلل. ۱۳. صورتها ـ العلل.

به همین دلیل نخوردند و دسته‌ای دیگر گفتند: همانا از آن خوشش نیامد و اگر آن را حرام کرده بود ما را (از خوردنش) نهی کرده بود.

سپس به دنبال پیامبراکرمﷺ حرکت کردم تا به ابتدای صفا رسیدیم. در آنجا دیگ‌هایی می‌جوشید. آنان گفتند: ای رسول خداﷺ! ای کاش نزد ما می‌ماندی (یا ای کاش بر ما بزرگواری می‌نمودی) تا دیگ‌های‌مان بپزد.

پیامبرﷺ به آنان فرمود: در دیگ‌های‌تان چیست؟

گفتند: الاغ‌های‌مان که سوارشان می‌شدیم. آن‌ها از کار افتاده شدند، ما نیز آن‌ها را سر بریدیم.

پیامبراکرمﷺ با شنیدن این سخن به نزدیک دیگ هایشان رفت و با پا آن‌ها را بر زمین ریخت و به سرعت دور شد ولی من پس از وی صبر کردم. برخی از آن‌ها گفتند: پیامبراکرمﷺ گوشت الاغ را حرام کرد.

و برخی دیگر گفتند: چنین نیست، همانا دیگ‌های شما را خالی کرد تا به این کار عادت نکنید و حیوان‌تان را ذبح کنید.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ابو سعید گوید: آنگاه پیامبراکرمﷺ به دنبال من فرستاد. وقتی نزد وی رفتم فرمود: ای ابو سعید! بلال را (برای من) فرا بخوان! وقتی بلال را آوردم، فرمود: ای بلال! بر روی کوه ابو قبیس برو و بر فراز آن ندا بده: همانا پیامبراکرمﷺ جریث، سوسمار و الاغ اهلی را حرام کرد، هوشیار باشید و تقوای خدا را پیشه کنید و از هیچ ماهی نخورید مگر آن را که پوست داشته باشد و همراه پوست فلس باشد زیرا خداوند تبارک و تعالی هفتصد امت را که پس از پیامبران با جانشینان آنان مخالفت کردند، مسخ کرد. چهارصد امت آنان را بیابان و سیصد امت را دریا گرفت. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «**پس آنان را به حکایت تبدیل کردیم و با شدت هر چه تمام‌تر تار و مارشان کردیم.**»

(۱۸) حسین بن خالد گوید: «به امام موسی بن جعفر گفتم: آیا گوشت فیل حلال است؟ امامؑ ۴۷۷
فرمود: نه!

گفتم: چرا؟

امامؑ فرمود: زیرا آن مایه عبرت دیگران است و به تحقیق خداوندﷻ گوشت حیوان‌های مسخ شده و گوشت حیوانی را که به هم قیافه آن عذاب واقع شده است، حرام کرده است.»

۴۷۸ ٤١٦٤٠ (۱۹)**کافی ۲۴۶/۶**: محمد بن یحیی عن **تهذیب ۳۹/۹**: أحمد بن محمد عن **محمد** بن الحسن الأشعریّ عن أبی الحسن الرّضاعليه السلام قال الفیل مسخ کان مَلِکاً زنّاء والذّئب (مسخ ـ کا) کان أعرابیّاً دیّوثاً والأرنب مسخ کانت امرأة تخون زوجها ولا تغتسل من حیضها والوطواط[1] مسخ کان یسرق تمور النّاس والقردة والخنازیر قوم من بنی اسرائیل اعتدوا فی السّبت والجرّیث والضّبّ فرقد من بنی اسرائیل (لم یؤمنوا ـ کا) حیث نزلت المائدة علی عیسی بن مریمعليه السلام (لم یؤمنوا ـ یب) فتاهوا[2] فوقعت فرقد فی البحر وفرقة فی البرّ والفأرة هی[3] الفویسقة والعقرب کان نمّاماً والدّبّ (والوزغ ـ یب) والزّنبور کان[4] لحّاماً یسرق فی المیزان.

۴۷۹ ٤١٦٤١ (۲۰)**علل الشّرائع ۴۸۵**: حدّثنا أبیرحمه الله قال حدّثنا علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن اسماعیل بن مهران عن **محمد** بن الحسن بن علّان قال سألت ابا الحسنعليه السلام عن المسوخ فقال اثنی عشر صنفاً ولها علل فأمّا الفیل فانّه مسخ لأنّه کان مَلِکاً زنّاء لوطیّاً ومسخ الدّبّ لأنّه کان رجلاً دیّوثاً ومسخت الأرنب لأنّها کانت امرأة تخون زوجها ولا تغتسل من حیض ولا جنابة ومسخ الوطواط لأنّه کان یسرق تمور النّاس ومسخ سهیل لأنّه کان عشّاراً بالیمن ومسخت الزّهرة لأنّها کانت امرأة فتن بها هاروت وماروت وأمّا القردة والخنازیر فإنّهم قوم من بنی اسرائیل اعتدوا فی السّبت وأمّا الجرّیّ والضّبّ ففرقة من بنی اسرائیل حین نزلت المائدة علی عیسیعليه السلام لم یؤمنوا به فتاهوا فوقعت فرقة فی البحر وفرقة فی البرّ وأمّا العقرب فإنّه کان رجلاً نمّاماً وأمّا الزّنبور فکان لحّاماً یسرق فی المیزان.

۴۸۰ ٤١٦٤٢ (۲۱)**تفسیر العیّاشیّ ۲۹۰/۱**: عن **وهب** بن وهب عن جعفر بن محمد عن أبیهعليهما السلام انّ علیّاًعليه السلام سئل عن أکل لحم الفیل والدّبّ والقرد فقال لیس هذا من بهیمة الأنعام الّتی تؤکل.

۴۸۱ ٤١٦٤٣ (۲۲)**المحاسن ۴۷۲**: البرقیّ عن أبیه عن محمد بن یحیی الخزّاز عن **غیاث** بن ابراهیم عن أبی عبداللهعليه السلام عن آبائه عن علیّعليه السلام انّه سئل عن لحم الفیل فقال لیس من بهیمة الأنعام.

---

١. ای الخفّاش. ٢. ای تحیّروا. ٣. فهی ـ کا.
٤. کانت ـ کا.

۴۷۸ (۱۹) محمد بن حسن اشعری از امام رضا روایت می‌کند که فرمود: «فیل مسخ شده است، آن پادشاه بسیار زناکاری بود و گرگ (مسخ شده است) آن عرب بیابانگرد دیوثی بود و خرگوش مسخ شده است آن زنی بود که به شوهرش خیانت می‌کرد و از حیضش غسل نمی‌کرد و خفاش مسخ شده است، آن خرمای مردم را می‌دزدید و میمون‌ها و خوک‌ها گروهی از بنی اسرائیل بودند که در روز شنبه احکام خدا را زیر پا گذاشتند و مارماهی و سوسمار گروهی از بنی اسرائیل بودند که پس از نزول غذای آسمانی بر عیسی بن مریم ایمان نیاوردند، از این رو سرگردان شدند آنگاه گروهی در دریا افتادند و گروهی در خشکی و بیابان و موش زن فاسق و بدکاره‌ای بود و عقرب سخن چین بود و خرس و وزغ و زنبور قصاب بودند، که از ترازو می‌دزدیدند.»

۴۷۹ (۲۰) محمد بن حسن بن علّان گوید: «از امام موسی بن جعفر درباره حیوانات مسخ شده سؤال کردم. امام فرمود: آن‌ها دوازده گروهند که برای هر کدام دلیلی است: فیل مسخ شده چون پادشاه بسیار زناکار و لواط کاری بود و خرس مسخ شد چون مرد دیوثی بود و خرگوش مسخ شد زیرا زنی بود که به شوهرش خیانت می‌کرد و از حیض و جنابت غسل نمی‌کرد و خفاش مسخ شد زیرا خرمای مردم را می‌دزدید و ستاره سهیل مسخ شد زیرا در یمن مأمور مالیاتی بود و زهره مسخ شد زیرا زنی بود که هاروت و ماروت شیفته‌اش شدند اما میمون‌ها و خوک‌ها گروهی از بنی اسرائیل بودند که در روز شنبه احکام خدا را زیر پا گذاشتند و مارماهی و سوسمار گروهی از بنی اسرائیل بودند که پس از نزول غذای آسمانی بر حضرت عیسی ایمان نیاوردند از این رو سرگردان شدند گروهی به دریا افتادند و گروهی در بیابان و عقرب مرد سخن چینی بود و زنبور قصابی بود که از ترازو می‌دزدید.»

۴۸۰ (۲۱) وهب بن وهب از امام صادق از پدرش روایت می‌کند که فرمود: «از امیرمؤمنان درباره خوردن گوشت فیل، خرس و میمون سؤال شد. وی فرمود: این‌ها از دام‌هایی نیستند که خورده می‌شوند.»

۴۸۱ (۲۲) غیاث بن ابراهیم از امام صادق از نیاکانش روایت می‌کند که از علی درباره گوشت فیل سؤال شد. امام فرمود: «آن از بهیمة الانعام (دام‌های چهارپا) نیست.»

۴۸۲ (۲۳)**الخصال ۴۹۴: علل الشّرائع ۴۸۸:** حدّثنا ابو الحسن علىّ بن أحمد[۱] الإسـواریّ
٤١٦٤٤ (المذكّر ـ الخصال) قال حدّثنا مكّىّ بن أحمد بن سعدويه البرذعىّ قال حدّثنا أبو (محمد ـ خصال) زكريّا بن يحيى بن عبيد العطّار بدمياط قال حدّثنا القلانسىّ قال حدّثنا عبدالعزيز بن عبدالله الأويسىّ قال حدّثنا علىّ بن جعفر عن معتّب مولى جعفر عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جدّه عن علىّ بن أبى‌طالبﷺ قال سألت[۲] رسول اللهﷺ عن المسوخ فـقال هـم ثلاثة عشر الفيل والدُّبّ والخـنزير والقـرد والجـرّيث[۳] الضّبّ والوطـواط والدُّعْـموص[٤] والعقرب والعنكبوت والأرنب وسهيل والزّهرة.

فقيل يا رسول الله وما كان سبب مسخهم فقال أمّا الفيل فكان رجلاً لوطيّاً لا يَدَع رطباً لا يابساً، وأمّا الدُّبّ فكان رجلاً مؤنّثاً[٥] يدعو الرّجال إلى نفسه، وأمّا الخنازير فكانوا قوماً نصارى[٦] سألوا ربّهم إنزال[۷] المائدة عليهم فلمّا أنزلت[۸] عليهم كانوا أشدّ (ما كانوا ـ الخصال) كفراً وأشدّ تكذيباً، وأمّا القردة فقوم اعتدوا فى السّبت، وأمّـا الجـرّيث[۹] فكـان (رجـلاً ـ الخصال) ديّوثاً يدعو الرّجال الى حليلته[۱۰]، وأمّا الضّبّ فكان (رجلاً ـ الخصال) أعرابـيّاً يسرق الحاجّ بمحجنه[۱۱]، وأمّا الوطواط فكان رجلاً يسرق الثّمار من رؤوس النّخل، وأمّا الدّعموص فكان نمّاماً يفرق بين الأحبّة، وأمّا العقرب فكان رجلاً لذّاعاً[۱۲] لا يسلم من لسانه أحد، وأمّا العنكبوت فكانت امرأة تخون[۱۳] زوجها، وأمّا الأرنب فكانت امرأة لا تتطهّر من حيض ولا غيره، وأمّا سهيل فكان عشّاراً باليمن، وأمّا الزّهرة فكانت امرأة نصرانيّة وكانت لبعض ملوك بنى اسرائيل وهى الّتى فتن بها هاروت وماروت وكان اسمها ناهيل والنّـاس يقولون ناهيد.

وفى **الخصال** بعد ذكر هذه الرّواية هكذا ـ قال مصنّف هذا الكتابﷺ النّاس يغلطون فى

---

۱. عبدالله ـ علل. ۲. قال سئل ـ العلل. ۳. والجرّىّ ـ العلل.
٤. الدُّعْموص: دودة سوداء تكون فى الغدران اذا نشّت. ۵. مخنّثاً ـ العلل.
٦. وأمّا الخنزير فقوم نصارى ـ العلل. ۷. أن ينزل ـ العلل.
۸. نزلت ـ العلل. ۹. وأمّا الجرّىّ ـ العلل ۱۰. أهله ـ العلل.
۱۱. المِحْجَن: العصا المعوّجة. ۱۲. لَذَعَ فلاناً بلسانه: أوجعه بكلامه ـ اللذّاع مبالغة اللاذع.
۱۳. سحرت ـ العلل.

۴۸۲ (۲۳) معتّب غلام امام صادقعليه‌السلام از آن حضرت از پدرش از جدشعليه‌السلام روایت می‌کند که امیرمؤمنانعليه‌السلام فرمود: «از پیامبراکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله درباره مسخ شدگان سؤال کردم (یا سوال شد). پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: آن‌ها سیزده تا هستند: فیل، خرس، خوک، میمون، مارماهی، سوسمار، خفاش، کرم سیاه، عقرب، عنکبوت، خرگوش، سهیل و زهره.

گفته شد: ای رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله! دلیل مسخ شدن‌شان چه بود؟

پیامبراکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: فیل، مرد بسیار لواط کاری بود که هیچ تر و خشکی را رها نمی‌کرد و خرس، مرد زن سیرتی بود که مردان را به سوی خود فرا می‌خواند و خوک‌ها گروهی از نصارا بودند که از پروردگارشان درخواست فرستادن غذای آسمانی بر خود کردند ولی پس از فرستاده شدن بر آنان بر کفر و تکذیب شان افزوده شد و میمون‌ها گروهی هستند که در روز شنبه احکام خدا را زیر پا گذاشتند و جریث مرد دیوثی بود که مردان را به سوی همسرش فرا می‌خواند و سوسمار مردِ عرب بیابانگری بود که به وسیله عصای سرکجش از حاجیان دزدی می‌کرد و خفاش مردی بود که خرما را بر سر درختان می‌دزدید و کرم سیاه سخن چین بود و میان دوستان جدایی می‌افکند و عقرب مردی بود که با زبان بسیار به دیگران نیش می‌زد و احدی از زبانش سالم نمی‌ماند و عنکبوت زنی بود که به شوهرش خیانت می‌کرد و خرگوش زنی بود که از حیض و غیر آن غسل نمی‌کرد و سهیل در یمن مأمور مالیاتی بود و زهره زنی نصرانی و همسر یکی از پادشاهان بنی اسرائیل بود و آن همان زنی است که هارون و ماروت شیفته‌اش شدند و نامش ناهیل بود ولی مردم می‌گویند ناهید.»

مرحوم صدوقرحمه‌الله در کتاب الخصال پس از بیان این حدیث می‌فرماید: «مؤلف این کتاب می‌گوید: مردم درباره زهره و سهیل اشتباه می‌کنند و می‌گویند آن‌ها دو ستاره هستند ولی آن گونه که می‌گویند نیست بلکه آن دو، دو حیوان از حیوانات دریایی هستند که به نام دو ستاره آسمانی نامیده شده‌اند، همان گونه که برج‌های آسمانی به نام حیوانات زمینی نامیده شده‌اند مانند حَمَل (بره) و ثور (گاو نر) و جوزاء (گوسفند) و سرطان (خرچنگ) و عقرب و حوت (ماهی) و جدی (بزغاله) و همین طور است

الزّهرة وسهيل فيقولون انّهما نجمان وليساكما يقولون ولكنّهما دابّتان من دوابّ البحر سمّيتا بإسمى نجمين فى السّماء كما سمّيت بروج فى السّماء بأسماء حيوان فى الأرض مثل الحمل والثّور والجوزاء والسّرطان والعقرب والحوت والجدى وكذلك الزّهرة وسهيل وإنّما غلط النّاس فيهما دون غيرهما لتعذّر مشاهدتهما والنّظر اليهما لانّهما دابّتان فى البحر المطيف (المحيط ـ ظ) بالدّنيا بحيث لا تبلغه سفينة ولا تعمل فيه حيلة وما كان الله عزّوجلّ ليمسخ العصاة انواراً مضيئة يهتدى بها فى البرّ والبحر ثمّ يبقيهما ما بقيت السّماء والأرض.

والمسوخ لم تبق أكثر من ثلاثة أيّام حتّى ماتت ولم تتوالد وهذه الحيوانات الّتى تسمّى المسوخ فالمسوخيّة لها اسم مستعار مجازىّ بل هى مثل ما مسخ الله عزّوجلّ على صورتها قوماً عصوه واستحقّوا بعصيانهم تغيير ما بهم من نعمة وحرّم الله تبارك وتعالى لحومها لكيلا ينتفع بها ولا يستخفّ بعقوبتها حكيت لى هذه الحكاية عن أبى الحسين محمد بن جعفر الاسدى رضي الله عنه.

(وفى **علل الشّرائع** بعد ذكر هذا الخبر قال) قال محمد بن علىّ بن الحسين مصنّف هذا الكتاب انّ النّاس يغلطون فى الزّهرة وسهيل (وذكر نحو ما فى الخصال الى قوله مستعار مجازىّ ثمّ قال) بل هى المسوخ الّذى حرّم الله تعالى ذكره أكل لحومها لما فيه من المضارّ وقال أبو جعفر الباقر عليه السلام نهى الله تعالى عن أكل المُثلَة لكيلا ينتفع بها ولا يستخفّ بعقوبته.

٤٨٣ (٢٤)**علل الشّرائع ٤٨٧**: حدّثنا محمد بن علىّ ماجيلويه رضي الله عنه قال حدّثنا محمد بن يحيى
٤١٦٤٥ العطّار عن محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعرىّ قال حدّثنا محمد بن الحسين ابن أبى الخطّاب عن علىّ بن اسباط عن علىّ بن جعفر عن مغيرة عن أبى عبدالله عن أبيه عن جدّه عليهم السلام قال المسوخ من بنى آدم ثلاثة عشر صنفاً منهم القردة والخنازير والخفّاش[1] والضّبّ والدُّبّ والفيل والدُّعْموص والجرّىّ[2] والعقرب وسهيل القنفذ والزّهرة والعنكبوت.

فأمّا القردة فكانوا قوماً ينزلون بلدة على شاطئ البحر اعتدوا فى السّبت فصادوا الحيتان فمسخهم الله تعالى قردة.

---

١. الخشّاف ـ العلل. ٢. الجرّيث ـ الخصال.

زهره و سهیل و دلیل آن که مردم تنها درباره آن دو به اشتباه افتاده‌اند ـ نه دیگران ـ عدم امکان مشاهده و نگاه کردن به آن‌هاست زیرا آن‌ها دو حیوان در دریای محیط به دنیا هستند به طوری که هیچ کشتی به آنجا نمی‌رسد و هیچ اندیشه‌ای در آن کارساز نیست و خداوند این گونه نیست که گناهکاران را به صورت نورهای روشنگر مسخ کند که در بیابان و دریا به وسیله آن راه یافته شود و سپس تا آسمان و زمین برپا هستند آنها را جاودان کند.

و مسخ شدگان بیش از سه روز زنده نمی‌مانند تا بمیرند و تولید مثل نمی‌کنند و این حیواناتی که مسخ شده نامیده می‌شود، مسخ شدن نام مستعار و مجازی آن‌هاست بلکه آن‌ها همانند حیواناتی هستند که خداوند گروه گناهکاران را به شکل آن‌ها مسخ کرده است و به خاطر گناه‌شان سزاوار تغییر نعمت‌های‌شان گردیده‌اند و خداوند تبارک و تعالی گوشت‌های آن‌ها را حرام کرد تا از آن‌ها بهره برده نشود و عقوبت‌شان سبک گرفته نشود این سخن از ابو الحسین محمد بن جعفر اسدی برای من نقل شد.»

و در کتاب علل الشرایع پس از ذکر این حدیث می‌فرماید: «محمد بن علی بن حسین نویسنده این کتاب می‌گوید: «مردم درباره زهره و سهیل اشتباه می‌کنند...» آنگاه نظیر مطالب کتاب الخصال تا جمله: «مسخ شدن نام مستعار و مجازی آن‌هاست» آورده است و در ادامه می‌فرماید: «بلکه آن‌ها مسخ شدگانی هستند که خداوند تعالی خوردن گوشت‌های‌شان را به دلیل زیان‌آور بودن حرام کرده است و امام باقر﴿ع﴾ می‌فرماید: خداوند از خوردن عقوبت شدگان و مایه عبرت دیگران شدگان نهی کرد تا مورد بهره برداری قرار نگیرند و عقوبت خدا کوچک شمرده نشود.»»

۴۸۳ (۲۴) مغیره از امام صادق﴿ع﴾ از پدرش﴿ع﴾ از جدش روایت می‌کند که فرمود: «مسخ شدگان از فرزندان آدم سیزده گروه هستند که عبارتند از: میمون‌ها، خوک‌ها، خفاش، سوسمار، خرس، فیل، کرم سیاه، جری، عقرب، سهیل، جوجه تیغی، زهره و عنکبوت.

میمون‌ها گروهی ساکن یک شهر ساحلی بودند که در روز شنبه احکام خدا را زیر پا گذاشتند (ممنوعیت ماهی گرفتن در شنبه را رعایت نکردند) و ماهی‌ها را صید می‌کردند پس خداوند آنان را به صورت میمون مسخ کرد.

وأمّا الخنازير فكانوا قوماً من بنى اسرائيل دعا عليهم عيسى بن مريمعليه السلام فمسخهم الله تعالى خنازير.

وأمّا الخشّاب فكانت امرأة مع ضرّة[1] لها فسحرتها فمسخها الله تعالى خشّافاً.

وأمّا الضبّ فكان أعرابيّاً بدويّاً لا يرع[2] عن قتل من مرّ به من النّاس فمسخه الله تعالى ضبّاً.

وأمّا الفيل فكان رجلاً ينكح البهائم فمسخه الله تعالى فيلاً.

وأمّا الدُّعموص فكان رجلاً زانى الفرج لا يرتدع[3] من شيء فمسخه الله تعالى دعموصاً.

وأمّا الجرّى[4] فكان رجلاً نمّاماً فمسخه الله تعالى جرّيّاً.

وأمّا العقرب فكان رجلاً همّاز لمّازاً فمسخه الله عقرباً.

وأمّا الدُّبّ فكان رجلاً يسرق الحاجّ فمسخه الله تعالى دبّاً.

وأمّا سهيل فكان رجلاً عشّاراً صاحب مكّاس[5] فمسخه الله تعالى سهيلاً[6].

وأمّا الزهرة فكانت امرأة فتن بها هاروت وماروت فمسخها الله تعالى زهرة.

وأمّا العنكبوت فكانت امرأة سيّئة الخُلق عاصية لزوجها مولّية عنه فمسخها الله تعالى عنكبوتاً.

وأمّا القنفذ فكانت رجلاً سيّئ الخُلق فمسخه الله تعالى قنفذاً. **الخصال ۴۹۳**: بهذا الإسناد قالعليه السلام المسوخ من بنى آدم ثلاثة عشر صنفاً وذكر نحوه بتقديم وتأخير.

٤٨٤ (۲۵)**علل الشّرائع ۴۸۶**: حدّثنا علىّ بن أحمد بن محمدرحمه الله قال حدّثنا محمد ابن أبى
٤١٦٤٦ عبدالله الكوفىّ قال حدّثنا محمد بن احمد بن اسماعيل العلوىّ حدّثنى علىّ بن الحسين بن علىّ بن أبى‌طالب قال حدّثنا **علىّ** بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عن جعفر بن محمدعليهم السلام قال المسوخ ثلاثة عشر الفيل والدُّبّ والأرنب والعقرب والضّبّ والعنكبوت

---

۱. ظئر ـ الخصال. ۲. لا يَدَع ـ الخصال. ۳. لايدع ـ خصال.

٤. الجرّيث ـ الخصال.

٥. اَلمَكْس: ما يأخذه اعوان الدّولة عن أشياء معيّنة عند بيعها أو عند ادخالها المدن والماكس والمكّاس من يأخذ المكس ويدعى أيضاً صاحب المَكْسِ. ٦. كوكباً ـ الخصال.

و خوک‌ها گروهی از بنی اسرائیل بودند که عیسی بن مریم به آن‌ها نفرین کرد، آنگاه خداوند آنان را به صورت خوک مسخ کرد.

و خفاش زنی بود که هوویش (یا مرضعه‌اش) را جادو کرد، از این رو خداوند آن را به صورت خفاش مسخ کرد.

و سوسمار عرب بیابانگردی بود که از کشتن هر کس که از کنار وی می‌گذشت، خودداری نمی‌کرد آنگاه خداوند او را به صورت سوسمار مسخ کرد.

و فیل مردی بود که با حیوانات آمیزش می‌کرد، آنگاه خداوند آن را به صورت فیل مسخ کرد و کرم سیاه مرد زناکاری بود که از هیچ چیز نمی‌گذشت، از این رو خداوند آن را به صورت کرم سیاه مسخ کرد.

و جری مرد سخن چینی بود که خداوند او را به صورت مارماهی مسخ کرد.

و عقرب مرد عیب جویِ بدزبانی بود، آنگاه خداوند او را به صورت عقرب مسخ کرد.

و خرس مردی بود که از حاجیان دزدی می‌کرد، از این رو خداوند او را به صورت خرس مسخ کرد و سهیل مأمور مالیاتی بود که گمرک می‌گرفت پس خداوند آن را به صورت سهیل (ستاره) مسخ کرد.

و زهره زنی بود که هاروت و ماروت شیفته‌اش شدند، آنگاه خداوند او را به زهره مسخ کرد.

و عنکبوت زنی بداخلاق و نافرمانِ شوهر و دوری کننده از او بود، خداوند او را به صورت عنکبوت مسخ کرد.

و جوجه‌تیغی مرد بداخلاقی بود که خداوند تعالی او را به صورت جوجه تیغی مسخ کرد.»

(۲۵) علی بن جعفر از برادرش امام موسی بن جعفر‌علیه‌السلام از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: ۴۸۴
«مسخ شدگان سیزده تا هستند: فیل، خرس، خرگوش، عقرب، سوسمار، عنکبوت، کرم سیاه، جری، خفاش، میمون، خوک، زهره و سهیل.

گفته شد: ای فرزند رسول خدا‌صلی‌الله‌علیه‌وآله! دلیل مسخ این‌ها چه بود؟

امام‌علیه‌السلام فرمود: فیل مرد ستمگر لواط کاری بود که هیچ تر و خشکی را رها نمی‌کرد و خرس مردِ زن سیرتی بود که مردان را به سوی خود فرا می‌خواند و خرگوش زن کثیفی بود که از هیچ حیض و جنابت و چیز دیگر غسل نمی‌کرد.

و عقرب مرد عیب جو و بدزبانی بود که هیچ کس از وی در امان نبود.

والدُّعموص والجرّيّ والوطواط والقرد والخنزير والزّهرة وسهيل قيل يابن رسول الله ماكان سبب مسخ هؤلاء قال أمّا الفيل فكان رجلاً جبّاراً لوطيّاً لا يَدَع رطباً ولا يابساً، وأمّا الدّبّ فكان رجلاً مخنّثاً يدعو الرّجال الى نفسه، وأمّا الأرنب فكانت امرأة قذرة لا تغتسل من حيض ولا جنابة ولا غير ذلك.

وأمّا العقرب فكان رجلاً همّازاً لا يسلم منه أحد، وأمّا الضّبّ فكان رجلاً أعرابيّاً يسرق الحاجّ بمحجنه، وأمّا العنكبوت فكانت امرأة سحرت زوجها، وأمّا الدُّعموص فكان رجلاً نمّاماً يقطع بين الأحبّة، وأمّا الجرّيّ فكان رجلاً ديّوثاً يجلب الرّجال على حلائله، وأمّا الوطواط فكان رجلاً سارقاً يسرق الرّطب من رؤس النّخل، وأمّا القردة فاليهود اعتدوا فى السّبت، وأمّا الخنازير فالنّصارى حين سألوا المائدة فكانوا بعد نزولها أشدّ ماكانوا تكذيباً، وأمّا سهيل فكان رجلاً عشّاراً باليمن، وأمّا الزّهرة فانّها كانت امرأة تسمّى ناهيد وهى الّتى تقول النّاس أنّه افتتن بها هاروت وماروت.

۴۸۵ (۲۶) **مستدرك** ۱۶۷/۱۶: الطّبرى فى الدّلائل كما فى البحار عن محمد ابن أبى عاتكة
۴۱۶۴۷ الدّمشقيّ عن الوليد بن سلمة عن موسى القرشيّ عن **حذيفة** بن اليمان قال كنّا مع رسول الله ﷺ إذ قال إنّ الله تبارك وتعالى مسخ من بنى اسرائيل اثنى عشر جزء فمسخ منهم القردة والخنازير والسّهيل والزّهرة والعقرب والفيل والجرّيّ وهو سمك لا يؤكل والدُّعْموص والدُّبّ والضّبّ والعنكبوت والقنفذ قال حذيفة بأبى أنت وأمّى يا رسول الله فسّر لنا هذا كيف مسخوا قال نعم أمّا القردة فانّهم مسخوا لأنّهم اصطادوا الحيتان فى السّبت على عهد داود النّبيّ عليه السلام، وأمّا الخنازير فمسخوا لأنّهم كفروا بالمائدة الّتى نزلت من السّماء على عيسى بن مريم عليه السلام.

وأمّا السّهيل فمسخ لأنّه كان رجلاً عشّاراً فمرّ به عابد من عبّاد ذلك الزّمان فقال العشّار دلّنى على اسم الله الّذى يمشى به على وجه الماء ويصعد به الى السّماء فدلّه على ذلك فقال العشّار قد ينبغى لمن عرف هذا الإسم أن يكون فى الأرض بل يصعد به الى السّماء فمسخه الله وجعله آية للعالمين، وأمّا الزهرة فمسخت لأنّها هى المرأة الّتى فتنت هاروت وماروت

و سوسمار مرد بیابانگردی بود که به عصای سرکجش از حاجیان سرقت می‌کرد.

و عنکبوت زنی بود که شوهرش را جادو کرد.

و کرم سیاه مرد سخن چینی بود که میان دوستان جدایی می‌انداخت.

و جری مرد دیوثی بود که مردان را به سوی همسرانش می‌کشید.

و خفاش مرد دزدی بود که از درختان خرما می‌دزدید.

و میمون‌ها یهودیانی بودند که روز شنبه احکام خدا را زیر پا گذاشتند.

و خوک‌ها نصارایی بودند که درخواست غذای آسمانی کردند و پس از فرود آمدن آن تا سرحد نهایت آن را تکذیب کردند.

و سهیل مأمور مالیات در یمن بود.

و زهره زنی به نام ناهید بود و او همان است که مردم می‌گویند: هاروت و ماروت به وسیله وی فریب خوردند.»

۴۸۵ (۲۶) حذیفة بن یمان گوید: «ما در کنار پیامبرﷺ بودیم که فرمود: همانا خداوند دوازده گروه از بنی اسرائیل را مسخ کرد، پس آنان را به صورت میمون‌ها، خوک‌ها، سهیل، زهره، عقرب، فیل، جری (نوعی ماهی حرام گوشت)، کرم سیاه، خرس، سوسمار، عنکبوت و جوجه تیغی مسخ کرد.

حذیفه گفت: پدر و مادرم فدایت ای رسول خداﷺ! برای ما توضیح بده که چگونه مسخ شدند؟ پیامبرﷺ فرمود: باشد؛ میمون‌ها به این دلیل مسخ شدند که در زمان داود پیامبرﷺ، روزهای شنبه در حالی که از طرف خدا ممنوع شده بودند ماهی صید می‌کردند.

و خوک‌ها به این دلیل مسخ شدند که به غذایی که از آسمان بر عیسیﷺ فرود آمد کافر شدند.

و سهیل به این دلیل مسخ شد که وی مأمور گرفتن مالیات بود، آنگاه یکی از عابدان آن زمان به وی برخورد کرد. مأمور مالیاتی گفت: مرا بر آن نام خدا راهنمایی کن که به وسیله آن بر روی آب می‌توان راه رفت و به سوی آسمان بالا رفت.

مرد عابد به وی یاد داد آنگاه مأمور مالیاتی [با خود] گفت: برای کسی که این نام را می‌داند شایسته است که بر روی زمین نباشد بلکه به سوی آسمان بالا رود از این رو خداوند او را مسخ کرد و نشانه‌ای برای جهانیان قرار داد.

و زهره به این دلیل مسخ شد که زنی بود که هاروت و ماروت ـ دو فرشته ـ را فریفت.

الملكين، وأمّا العقرب فمسخ لأنّه كان رجلاً نمّاماً يسعى بين النّاس بالنّميمة ويغرى[1] بينهم العداوة، وأمّا الفيل فإنّه كان رجلاً جميلاً فمسخ لأنّه كان نكح البهائم البقر والغنم شهوة من دون النّساء، وأمّا الجرّىّ فإنّه مسخ لأنّه كان رجلاً من التّجّار وكان يبخس النّاس فى المكيال والميزان، وأمّا الدُّعموص فإنّه مسخ لأنّه كان رجلاً إذا جامع النّساء لم يغتسل من الجنابة ويترك الصّلوٰة فجعل الله قراره فى الماء الى يوم القيامة من جزعه عن البرد.

وأمّا الدُّبّ فمسخ لأنّه كان رجلاً يقطع الطّريق لا يرحم غريباً ولا فقيراً إلّا سلبه، وأمّا الضّبّ فمسخ لأنّه كان رجلاً من الأعراب وكانت خيمته على ظهر الطّريق وكانت إذا مرّت القافلة تقول له يا عبدالله كيف يأخذ الطّريق الى كذا وكذا فان أرادوا القوم المشرق ردّهم الى المغرب وإن أرادوا المغرب ردّهم الى المشرق وتركهم يهيمون[2] لم يرشدهم إلى سبيل الخير، وأمّا العنكبوت فمسخت لأنّها كانت خائنة للبعل وكانت تمكّن فرجها سواه، وأمّا القنفذ فانّه كان رجلاً من صناديد العرب فمسخ لأنّه إذا نزل به الضّيف ردّ الباب فى وجهه ويقول لجاريته أخرجى الى الضّيف فقولى له انّ مولاى غائب عن المنزل فيبيت الضّيف بالباب جوعاً ويبيت أهل البيت شباعاً مخصبين[3].

٤٨٦ ٤١٦٤٨ (۲۷)**العوالى** ١٦٣/١: فى الحديث انّه ﷺ قال وددت انّ عندى خبزة بيضاء من برّة سمراء[4] ملتقية بسمن ولبن فقام رجل من القوم فاتّخذه فجاء به فقال ﷺ من أىّ شىء كان هذا قال فى عكّة[5] ضبّ قال ارفعه.

٤٨٧ ٤١٦٤٩ (۲۸)**تهذيب** ٣٩/٩: محمد بن يعقوب عن **كافى** ٢٤٥/٦: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن ابن أبى نجران عن عاصم بن حميد عن **أبى سهل** القرشىّ قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن لحم الكلب فقال هو مسخ قلت هو حرام قال هو نجس أعيدها (عليه ـ كا) ثلاث مرّات كلّ ذلك (هو ـ يب) يقول هو نجس.

---

١. اى يلقى العداوة ويفسد بينهم. ٢. اى يتحيّرون ـ يذهبون ولايدرون أين يتوجّهون.
٣. اى كثير طعامهم ولبنهم. ٤. سمراء: لون بين السّواد والبياض.
٥. العكّة: وعاء من جلود والظّاهر أنّ أمر النّبىّ ﷺ برفعه لنجاسة جلد الضّبّ.

و عقرب به این دلیل مسخ شد که مرد سخن‌چینی بود میان مردم سخن‌چینی می‌کرد و میان‌شان دشمنی ایجاد می‌کرد.

و فیل به این دلیل مسخ شد که مرد زیبایی بود و از روی شهوت با حیوانات آمیزش می‌کرد نه با زنان.

و جری به این دلیل مسخ شد که یکی از بازرگانان بود و در کیل و وزن کم می‌گذاشت.

و کرم سیاه مردی بود که پس از آمیزش با زنان به دلیل ترس و جزع از سرما غسل جنابت نمی‌کرد و نماز را ترک می‌کرد از این رو خداوند تا روز قیامت جایگاهش را در آب قرار داد.

و خرس به این دلیل مسخ شد که راهزنی می‌کرد و به بیگانه و نیازمند رحم نمی‌کرد تا او را برهنه کند.

و سوسمار به این دلیل مسخ شد که یکی از عرب‌های بیابانگرد بود و چادرش در کنار جاده بود. هر گاه کاروانی از آنجا می‌گذشت به وی می‌گفتند: ای بنده خدا! مسیر به فلان جا از کدام سمت است؟ پس اگر آنان قصد مشرق داشتند، ایشان را به مغرب باز می‌گرداند و اگر قصد مغرب داشتند آنان را به سمت مشرق باز می‌گرداند و سرگردان رهایشان می‌کرد و به راه صحیح راهنمایی‌شان نمی‌کرد.

و عنکبوت به این دلیل مسخ شد که به شوهرش خیانت می‌کرد و به غیر شوهرش زنا می‌داد.

و جوجه‌تیغی به این دلیل مسخ شد که یکی از بزرگان عرب بود و وقتی مهمان به وی می‌رسید در را به رویش می‌بست و به کنیزش می‌گفت: نزد مهمان برو و به وی بگو: مولایم در خانه نیست. از این رو مهمان گرسنه پشت در شب را سپری می‌کرد و اهل خانه سیر و در وفور نعمت شب را سپری می‌کردند.»

(۲۷) در کتاب عوالی اللئالی روایت می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «دوست دارم که نان سفیدی ۴۸۶
از گندمی گندم گون آغشته به روغن و شیر داشتم.

با شنیدن این سخن مردی از میان آن گروه به پا خاست و آن نان را برداشت و آورد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: این نان در چه ظرفی بود؟

آن مرد گفت: در ظرفی از پوست سوسمار.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آن را بردار.»

(۲۸) ابو سهل قرشی گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره گوشت سگ سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: آن ۴۸۷
مسخ شده است. گفتم: آیا آن حرام است؟

امام علیه السلام فرمود: آن نجس است. سه مرتبه پرسش خود را تکرار کردم و هر بار امام علیه السلام می‌فرمود: آن نجس است.»

۴۸۸ ۴۱۶۵۰ (۲۹)**تفسير العيّاشى** ۱/۳۵۱: عن **الفضيل** بن يسار عن أبى الحسنؑ قال إنّ الخنازير من قوم عيسى سألوا نزول المائدة فلم يؤمنوا بها فمسخهم الله خنازير.

۴۸۹ ۴۱۶۵۱ (۳۰)**تفسير العيّاشى** ۱/۳۵۱: عن **عبدالصّمد** بن بندار قال سمعت ابا الحسنؑ يقول كانت الخنازير قوم من القصّارين كذبوا بالمائدة فمسخوا خنازير.

۴۹۰ ۴۱۶۵۲ (۳۱)**مستدرك** ۱۶/۱۷۰: تفسير **الإمام**۷ قال رسول اللهﷺ يا عباد الله إنّ قوم عيسى لمّا سئلوه أن ينزّل عليهم مائدة من السّماء قال الله ﴿**إِنِّى مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَن يَكْفُرْ بَعْدُ مِنكُمْ فَإِنِّىٓ أُعَذِّبُهُۥ عَذَابًا لَّآ أُعَذِّبُهُۥٓ أَحَدًا مِّنَ ٱلْعَـٰلَمِينَ**﴾ فأنزلها عليهم فمن كفر منهم بَعْدُ مسخه الله إمّا خنزيراً وإمّا قرداً وإمّا دبّاً وإمّا هرّاً وإمّا على صورة بعض الطّيور والدّوابّ الّتى فى البرّ والبحر حتّى مسخوا على أربعمائة نوع من المسخ.

۴۹۱ ۴۱۶۵۳ (۳۲)**فقه الرّضا**ؑ ۲۵۴: والعلّة فى تحريم الجرّىّ وهو السّلور وما جرى مجراه من سائر المسوخ البرّيّة والبحريّة ما فيها من الضّرر للجسم لأنّ الله تقدّست آلاءهُ مثّلَ على صورها مسوخاً فأراد أن لا يستخفّ بمثله.

۴۹۲ ۴۱۶۵۴ (۳۳)**مستدرك** ۱۶/۱۷۰: الحسين بن حمدان الحضينىّ فى الهداية عن محمد بن ابراهيم عن جعفر بن زيد القزوينىّ عن زيد الشّحّام عن أبى هارون عن ميثم التمّار عن سعد الخفّاف عن **الأصبغ** بن نباتة قال جاء نفر إلى أميرالمؤمنينؑ فقالوا إنّ المعتمد يزعم أنّك تقول هذا الجرّىّ مسخ فقال مكانكم حتّى أخرج اليكم فتناول ثوبه ثمّ خرج إليهم فمضى حتّى إنتهى إلى الفرات بالكوفة فصاح يا جرّىّ فأجابه لبّيك لبّيك فقال من أنا قال أنت إمام المتّقين وأميرالمؤمنين فقال له أميرالمؤمنين فمن أنت فقال أنا ممّن عرضت عليه ولايتك فجحدتها ولم أقبلها فمسخت جرّيّاً وبعض هؤلاء الّذين معك يمسخون جرّيّاً فقال له أميرالمؤمنينؑ فبيّن قصّتك وممّن كنت ومن[1] مسخ معك فقال نعم كنّا أربع وعشرين طائفة من بنى اسرائيل قد تمرّدنا وطغينا واستكبرنا وتركنا المدن لا نسكنها وسكنّا المفاوز[2] رغبة منّا فى البعد عن المياه والأنهار فأتانا آتٍ والله يا أميرالمؤمنين أنت أعرف به منّا فى ضحى النّار فصرخ صرخة فجمعنا فى جمع واحد وكنّا منبثّين فى تلك المفاوز والقفار.

---

۱. وممّن ـ خ. ۲. المفاوز: الفلاة لا ماء فيها ـ المنجد.

۴۸۸ (۲۹) فضیل بن یسار از امام موسی بن جعفرعليه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «به راستی خوک‌ها از قوم عیسیعليه‌السلام بودند که درخواست نزول غذای آسمانی کردند ولی به آن ایمان نیاوردند از این رو خداوند آن‌ها را به صورت خوک مسخ کرد.»

۴۸۹ (۳۰) عبد الصمد بن بندار از امام موسی بن جعفرعليه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «خوک‌ها گروهی از صنعت گران لباس بودند که غذای آسمانی را دروغ دانستند، از این رو به صورت خوک مسخ شدند.»

۴۹۰ (۳۱) در **تفسیر** منسوب به امام حسن عسکریعليه‌السلام روایت می‌شود که پیامبراکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: «ای بندگان خدا! به تحقیق وقتی قوم عیسی از وی درخواست کردند که از آسمان، غذایی بر آنان فرود آورد، خداوند فرمود: «**من حتماً آن را بر شما می‌فرستم ولی پس از آن هر یک از شما کافر شد، قطعاً او را چنان مجازات خواهم کرد که احدی از جهانیان را آن گونه عذاب نمی‌کنم.**» آنگاه بر آنان فرو فرستاد و هر یک از آنان پس از آن کافر شد، خداوند او را یا به صورت خوک و یا میمون و یا خرس و یا گربه و یا به شکل برخی پرندگان و حیوانات خشکی و دریا مسخ کرد تا این که آنان بر چهارصد گونه مسخ شدند.»

۴۹۱ (۳۲) در کتاب **فقه الرضا** آمده است: «و دلیل حرام کردن جری - یا سِلّور - [یعنی مار ماهی] و نظایر آن از دیگر حیوانات مسخ شده خشکی و دریا زیان آور بودن آن‌ها برای جسم است زیرا خداوند که نعمت‌هایش پاک و پاکیزه است به شکل آن‌ها مسخ شدگانی را عقوبت و مجازات نمود پس می‌خواهد مجازاتش کوچک گرفته نشود.»

۴۹۲ (۳۳) اصبغ بن نباته گوید: «گروهی نزد امیرمؤمنانعليه‌السلام آمدند و گفتند: شخص مورد اعتمادی می‌پندارد که تو می‌گویی این جری مسخ شده است.

امامعليه‌السلام فرمود: همین جا بمانید تا من بیایم. آنگاه لباس پوشید و نزد آن‌ها آمد سپس حرکت کرد تا در کوفه به فرات رسید. در آنجا فریاد برآورد: ای جری! و آن پاسخ داد: لبیک لبیک.

علیعليه‌السلام فرمود: من چه کسی هستم؟

جری گفت: تو پیشوای پرهیزکاران و امیرمؤمنان هستی!

علیعليه‌السلام فرمود: تو که هستی؟

جری گفت: من کسی هستم که ولایت تو بر من عرضه شد ولی من آن را انکار کردم و نپذیرفتم از این رو به صورت جری مسخ شدم و برخی از این‌ها که همراه تو هستند، به صورت جری مسخ می‌شوند.

امیرمؤمنانعليه‌السلام به وی فرمود: ماجرایت را بیان کن و بگو چه کسی بودی و چه کسی با تو مسخ شد!؟

جری گفت: به چشم! ما بیست و چهار گروه از بنی اسرائیل بودیم که سرپیچی و سرکشی و خود بزرگ‌بینی کردیم و شهرها را رها کردیم، در آنجا ساکن نمی‌شدیم و به دلیل تمایل به دوری از آب و نهرها در بیابان‌های خشک ساکن شدیم تا آن که شخصی همراه شعله‌ای از آتش نزد ما آمد که به خدا سوگند ای امیرمؤمنان! تو بهتر از ما او را می‌شناسی آنگاه فریادی زد و ما را در یک جا گرد آورد در حالی که پیش‌تر در آن بیابان‌ها و

فقال لنا مالكم هربتم من المُدن والأنهار وسكنتم فى هذه المفاوز فأردنا أن نقول لأنّا فوق العالم تعزّزاً وتكبرّاً فقال لنا قد علمت ما فى أنفسكم أفعلى الله تتعزّزون وتتكبّرون فقلنا له لا قال فقال أفليس أخذ عليكم العهد لتؤمننّ بمحمّد بن عبدالله المكّىّ صلى الله عليه وآله فقلنا بلى قال وأخذ عليكم العهد بولاية وصيّه وخليفته من بعده علىّ بن أبى‌طالب عليه السلام فسكتنا ولم نجب بألسنتنا وقلوبنا ونيّاتنا لا نقبلها ولا نقرّ بها قال لنا أوَلا تقولون بألسنتكم فقلناها جميعاً بألسنتنا.

فصاح بنا صيحة وقال باذن الله كونوا مسوخاً كلّ طائفة جنساً، أيّتها القفار كونى بإذن الله أنهاراً تسكنك هذه المسوخ وأتّصلى ببحار الدّنيا وأنهارها حتّى لا يكون ماء إلّا كانوا فيه فمسخنا ونحن أربع وعشرون طائفة أربعة وعشرون جنساً فصاحت اثنتا عشرة طائفة منّا أيّها المقتدر علينا بقدرة الله تعالى بحقّه عليك لمّا أعفيتنا من الماء وجعلتنا على ظهر الأرض كيف شئت فقال قد فعلت قال أمير المؤمنين عليه السلام هيه يا جرّى فبيّن لنا ما كانت الأجناس الممسوخة البرّيّة والبحريّة فقال أمّا البحريّة فنحن الجرّىّ والرّقّ[1] والسّلاحف والمارماهى والزّمّار[2] والسّراطين وكلاب الماء والضّفادع وبنت يقرض والعرضان والكوسج والتّمساح.

فقال أمير المؤمنين عليه السلام هيه والبرّيّة ماهى قال نعم يا اميرالمؤمنين هى الوزغ والخفّاش والكلب والذّرّ والقرد والخنازير والضّبّ والحرباء والوَرَل[3] والخنافس والأرانب والضّبع ثمّ قال أمير المؤمنين عليه السلام فما فيكم من خلق الإنسانيّة وطبعها قال الجرّى أفواهنا، والبعض لكلٍّ صورة وخلق كلّنا تحيض منّا الأنات فقال أمير المؤمنين عليه السلام الأجل هو يوم القيامة وهو الوقت المعلوم وَالله خير حافظاً وهو أرحم الرّاحمين قال الأصبغ بن نباتة فسمعنا والله ما قال ذلك الجرّىّ ووعيناه وكتبناه وعرضناه على أمير المؤمنين عليه السلام.

---

۱. الرّقّ (بفتح الرّاء وتشديد القاف): نوع من دوابّ الماء شبه التّمساح وقيل هو العظيم من السّلاحف ـ اللّسان ج ۱۰ ص ۱۲۳.

۲. الزّمّير ـ خ ـ نوع من السمك له شوك ناتئ على ظهره واكثر ما يكون فى المياه العذبة ـ المنجد.

۳. الوَرَل: دابّة على خلقة الضّبّ الّا أنّه أعظم منه يكون فى الرّمال والصّحارى. اللّسان.

صحراهای خشک پراکنده بودیم. آنگاه به ما گفت: شما را چه شده است که از شهرها و نهرها گریزانید و در این بیابان‌ها سکنی گزیدید؟

از روی خود بزرگ‌بینی و خود را منحصر به فرد دیدن خواستیم بگوییم زیرا ما برتر از همه جهان هستیم که به ما گفت: من به خوبی می‌دانم که در ذهن شما چه می‌گذرد. آیا در برابر خدا خود را به بزرگی و عزّت و بی‌همتا بودن می‌زنید؟

ما گفتیم: نه. او گفت: مگر از شما پیمان نگرفت که به محمد بن عبدالله مکی ﷺ ایمان آورید؟

گفتیم: آری.

گفت: مگر از شما درباره ولایتِ جانشین و وصی پیامبر ﷺ پس از خودش ـ علی بن ابی طالب علیه‌السلام پیمان نگرفت؟ ما سکوت کردیم و با زبان پاسخ نگفتیم ولی در قلب و فکر خودمان آن را نپذیرفتیم و به آن اعتراف نکردیم. به ما گفت: آیا با زبان‌های‌تان نمی‌گویید؟

پس همه ما [آنچه را در دل داشتیم] به زبان آوردیم. در این هنگام فریادی بر ما زد و گفت: با اجازه خدا هر گروهی به صورت جنسی مسخ شوید. ای بیابان‌های خشک! با اجازه خدا به نهرهایی تبدیل شوید تا این مسخ شدگان در شما ساکن شوند و به دریاها و نهرهای دنیا بپیوندید تا این که هیچ آبی نباشد مگر آن که این‌ها در آن باشند. پس ما که بیست و چهار گروه بودیم به صورت بیست و چهار نوع مسخ شدیم. آنگاه دوازده گروه ما گفتند: ای کسی که با قدرت خدا بر ما قدرت داری! به حق خداوند بر تو، تو را سوگند که ما را از بودن در آب معاف داری و در هر کجا که بخواهی ما را روی زمین قرار دهی. او نیز گفت: این کار را انجام دادم.

امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمود: ای جری بدبخت! گونه‌های مسخ شدگان خشکی و دریایی را برای ما بیان کن!

جری گفت: انواع دریایی عبارتند از: ما جری‌ها، رق[1]، لاک پشت، مار ماهی[2]، زمّار (ماهی خارپشت)، خرچنگ، سگ دریایی، وزغ، بنت یقرض[3]، عرضان، کوسه و تمساح.

امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمود: ای بدبخت! گونه‌های خشکی کدامند؟

جری گفت: به چشم، ای امیرمؤمنان! آن‌ها عبارتند از: وزغ، خفاش، سگ، مورچه، میمون، خوک، سوسمار، آفتاب پرست، مارمولک، سوسک، خرگوش و کفتار.

سپس امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمود: از آفرینش و طبیعت انسان چه چیزی در شما وجود دارد؟

جری گفت: دهان‌های ما و برخی همه شکل‌شان و آفرینش همه ما به این صورت است که ماده‌های ما حیض می‌شوند.

امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمود: راست گفتی ای مار ماهی و آنچه را که اتفاق افتاده خوب به خاطر سپرده‌ای.

جری گفت: آیا توبه‌ای هست؟

امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمود: وقت موعود روز قیامت است و آن زمان معلوم است و خداوند بهترین نگهبان است و او مهربان‌ترین مهربانان است.

اصبغ بن نباته می‌گوید: به خدا سوگند ما سخنان آن جری را شنیدیم و به خاطر سپردیم و نوشتیم و بر امیرمؤمنان علیه‌السلام عرضه کردیم.»

---

۱. حیوانی دریایی شبیه تمساح

۲. در این حدیث جریّ و مار ماهی دو نوع به شمار آمده‌اند که به احتمال زیاد دو گونه شبیه به هم هستند.

۳. حیوانی بزرگ‌تر از موش.

۴۹۳ ۴۱۶۵۵ (۳۴)**تهذيب ۴۳/۹**: الحسين بن سعيد عن ابن أبى عمير عن **حمّاد** بن عثمان عن أبى عبدالله عليه السلام قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله عزوف النّفس[1] وكان يكره الشّىء ولا يحرّمه فأتى بالأرنب فكرهها ولم يحرّمها (قال الشّيخ رحمه الله وما جرى مجرى هذه الأخبار ممّا يتضمّن لفظ الكراهية لهذه الأشياء دون الحظر وما يتضمّن من نفى التّحريم فالمراد بها التّحريم المخصوص الّذى قدّمناه ممّا اقتضاه ظاهر القرآن ولم يرد نفى التّحريم الّذى هو دون ذلك).

۴۹۴ ۴۱۶۵۶ (۳۵)**كافى ۲۴۵/۶**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن بكر بن صالح عن **سليمان** الجعفرىّ عن أبى الحسن الرّضا عليه السلام قال الطّاووس لا يحلّ أكله ولا بيضه.

۴۹۵ ۴۱۶۵۷ (۳۶)**تهذيب ۱۸/۹**: محمد بن يعقوب عن **كافى ۲۴۷/۶**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن بكر بن صالح عن **سليمان** الجعفرىّ عن أبى الحسن الرّضا عليه السلام قال الطّاووس مسخ كان رجلاً جميلاً فكابر امرأة رجل مؤمن (تحبّه ـ كا) فوقع بها ثمّ راسلته[2] بعد (ذلك ـ يب) فمسخهما الله تعالى طاووسين أنثى وذكراً فلا يؤكل لحمه ولا بيضه.

۴۹۶ ۴۱۶۵۸ (۳۷)**مستدرك ۱۶۹/۱۶**: كتاب محمد بن المثنّى عن عبدالسّلام بن سالم عن ابن أبى البلاد عن **عمّار** السّجستانىّ قال جئت الى باب أبى عبدالله عليه السلام فدخلت عليه فقلت أخبرنى عن الحيّة والعقرب والخنفس وما أشبه ذلك قال فقال عليه السلام أما تقرأ كتاب الله قال قلت وما كلّ كتاب الله أعرف فقال أو ما تقرأ ﴿أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّنَ الْقُرُونِ﴾، ﴿يَمْشُونَ فِى مَسَٰكِنِهِمْ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَأَيَٰتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ﴾ قال فقال هم اولئك خرجوا من الدّار فقيل لهم كونوا شيئاً[3].

۴۹۷ ۴۱۶۵۹ (۳۸)**بصائر الدّرجات ۳۵۳**: حدّثنا **الاختصاص ۳۰۱**: أحمد بن محمد (بن عيسى ـ الاختصاص) عن الحسين بن سعيد عن الحسن بن علىّ (الوشّاء ـ الاختصاص) عن كرام (بن عمرو ـ الاختصاص) الخثعمىّ عن **عبدالله** بن طلحة عن أبى عبدالله[4] قال سألته عن الوزغ قال هو الرّجس وهو مسخ فإذا قتلته فاغتسل ثمّ قال إنّ أبى عليه السلام كان قاعداً فى الحجر

---

۱. عزفت نفسي: تركته بعد اعجابها وزهدت فيه ورجل عزوف عن اللّهو إذا لم يشتهه ـ اللّسان، ج ۹، ص ۲۴۴.
۲. أى ارسلت اليه ليأتيها. ۳. نشئاً ـ خ.
۴. قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن الوزغ ـ البصائر.

(۳۴) حماد بن عثمان از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرمؐ اصلاً لذت پرست ۴۹۳
و خوشگذران نبود و چیزی را ناخوشایند می‌داشت ولی آن را حرام نمی‌کرد. زمانی به خرگوشی رسید، پس آن را ناخوشایند داشت ولی آن را حرام نکرد.»

(مرحوم شیخ طوسیؒ می‌فرماید: «احادیثی که به این سبک وارد شده است که شامل واژه کراهت برای این چیزهاست نه حرمت و احادیثی که دربرگیرنده نفی حرمت است مقصود از آن‌ها حرمت ویژه‌ای است که ظاهر قرآن آن را اقتضا می‌کند ولی مقصود نفی حرمت غیر از آن نیست. همان گونه که پیش‌تر گفتیم.»

(۳۵) سلیمان جعفری از امام رضاؑ روایت می‌کند که فرمود: «طاووس نه خوردنش حلال است و ۴۹۴
نه تخمش.»

(۳۶) سلیمان جعفری از امام رضاؑ روایت می‌کند که فرمود: «طاووس مسخ شده است. آن مرد ۴۹۵
زیبایی بود که بر همسر مرد مؤمنی (که او را دوست داشت) غلبه کرد و با وی آمیزش نمود آنگاه پس از آن به دنبال آن مرد فرستاد از این رو خداوند آن دو را به صورت دو طاووسِ نر و ماده مسخ کرد از این رو گوشت و تخمش خورده نمی‌شود.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۳۷) عمار سجستانی گوید: «در خانه امام صادقؑ به دیدارش رفتم آنگاه گفتم: «نظرتان را ۴۹۶
درباره مار، عقرب، سوسک و شبیه به آن به من بفرمایید.

امامؑ فرمود: مگر کتاب خدا را نخوانده‌ای؟

گفتم: این گونه نیست که همه قرآن را بدانم.

امامؑ فرمود: آیا این آیه را نخوانده‌ای: «**آیا ندیدند که چگونه پیش از آن‌ها امت‌های پیشین را هلاک کردیم.**» «**در خانه‌های‌شان راه می‌روند، همانا در آن نشانه‌هایی است پس آیا نمی‌شنوند؟**»

امامؑ فرمود: آن‌ها کسانی هستند که از خانه بیرون رفتند پس به آن‌ها گفته شد: به چیزی تبدیل شوید.»

(۳۸) عبدالله بن طلحه گوید: «از امام صادقؑ درباره وزغ سؤال کردم. امام فرمود: آن پلید است و ۴۹۷
آن مسخ شده است، پس وقتی آن را کشتی غسل کن. سپس فرمود: پدرم با شخصی در اتاقی نشسته بود و با وی سخن می‌گفت که ناگهان وزغی پیدا شد و با حرکت زبانش صدا تولید می‌کرد. پدرم به آن مرد فرمود: آیا می‌دانی این وزغ چه می‌گوید؟

آن مرد گفت: من به سخنان آن آگاه نیستم.

ومعه رجل يحدّثه فإذا (هو ـ الاختصاص) بوزغ يولول بلسانه فقال أبي للرّجل أتدري ما يقول هذا الوزغ فقال الرّجل لا علم لي بما يقول قال فانّه يقول والله لئن ذكرت عثمان لأسبّنّ عليّاً (أبداً ـ البصائر) حتّى تقوم من هاهنا.

۴۹۸ ۴۱۶۶۰ (۳۹)**علل الشّرائع ۴۸۷**: حدّثنا عليّ بن عبدالله الورّاقﷺ قال حدّثنا سعد بن عبدالله قال حدّثنا عباد بن سليمان عن **محمد** بن سليمان الدّيلميّ عن الرّضاﷺ أنّه قال كانت الخفّاش امرأة سحرت ضرّة لها فمسخها الله تعالى خفّاشاً وإنّ الفأر كان سبطاً من اليهود غضب الله عليهم فمسخهم فأراً وإنّ البعوض كان رجلاً يستهزئ بالأنبياءﷺ ويشتمهم ويكلح في وجوههم ويصفق بيديه فمسخه الله تعالى بعوضاً وإنّ القمّلة هي من الجسد وإنّ نبيّاً من أنبياء بني اسرائيل كان قائماً يصلّي إذ أقبل اليه سفيه من سفهاء بني اسرائيل فجعل يهزأ به ويكلح[۱] في وجهه فما برح من مكانه حتّى مسخه الله سبحانه وتعالى قمّلة وإنّ الوزغ كان سبطاً من أسباط بني اسرائيل يسبّون أولاد الأنبياء ويبغضونهم فمسخهم الله أو زاغاً وأمّا العنقاء فَمَن غضب الله تعالى عليه فمسخه وجعله مثله فنعوذ بالله من غضب الله ونقمته.

۴۹۹ ۴۱۶۶۱ (۴۰)**فقيه ۲۱۳/۳**: روى انّ المسوخ لم تبق أكثر من ثلاثة أيّام فانّ هذه مثل لها فنهى الله عزّوجلّ عن أكلها.

۵۰۰ ۴۱۶۶۲ (۴۱)**فقيه ۲۱۸/۳**: قال **الصّادق**ﷺ من اضطرّ إلى الميتة والدّم ولحم الخنزير فلم يأكل شيئاً من ذلك حتّى يموت فهو كافر وهذا في نوادر الحكمة لمحمّد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعريّ.

۵۰۱ ۴۱۶۶۳ (۴۲)**دعائم الإسلام ۱۲۵/۲**: عن أمير المؤمنين **عليّ**ﷺ أنّه قال المضطرّ يأكل الميتة وكلّ محرّم إذا اضطرّ إليه.

۵۰۲ ۴۱۶۶۴ (۴۳)**وفيه** قال جعفر بن محمّدﷺ إذا اضطرّ الرّجل إلى الميتة أكل حتّى يشبع وإذا اضطرّ إلى الخمر شرب حتّى يروى وليس له أن يعود الى ذلك حتّى يضطرّ إليه أيضاً.

---

۱. كلح في وجه الصّبيّ أو المجنون أي فزّعه.

امام علیه السلام فرمود: آن می‌گوید: به خدا سوگند! اگر عثمان را به بدی یاد کنی، حتماً به علی علیه السلام ناسزا خواهم گفت تا وقتی که از اینجا برخیزی.»

۴۹۸ (۳۹) محمد بن سلیمان دیلمی از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «خفاش، زنی بود که هوویش را جادو کرد، از این رو خداوند آن را به صورت خفاش مسخ کرد و موش‌ها گروهی از یهودیان بودند که خداوند بر آنان خشم گرفت و به شکل موش مسخ‌شان کرد و پشه مردی بود که پیامبران علیهم السلام را مسخره می‌کرد و به آنان ناسزا می‌گفت و در برابرشان شکلک در می‌آورد و دست می‌زد پس خداوند آن را به صورت پشه مسخ کرد و شپش که در بدن است، پیامبری از پیامبران بنی اسرائیل به نماز ایستاده بود که یکی از بی خردان بنی اسرائیل در برابر وی آمد و شروع به مسخره کردن و شکلک در آوردن کرد ولی از جای خود حرکت نکرد تا این که خداوند او را به صورت شپش مسخ کرد.

وزغ‌ها گروهی از بنی اسرائیل بودند که به فرزندان پیامبران ناسزا می‌گفتند و با آن‌ها دشمنی می‌ورزیدند از این رو خداوند آنان را به صورت وزغ مسخ کرد.

پس خداوند بر هر کس خشم گیرد، آن را مسخ می‌کند و مانند سیمرغ قرار می‌دهد، پس از خشم خداوند و عذاب وی به خدا پناه می‌بریم.»

۴۹۹ (۴۰) در کتاب **من لا یحضره الفقیه** روایت می‌شود که مسخ شدگان بیش از سه روز باقی نمی‌مانند واین حیوانات شبیه آن‌ها هستند، از این رو خداوند از خوردن‌شان نهی کرد.

۵۰۰ (۴۱) در کتاب **من لا یحضره الفقیه** روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس به خوردن مردار و خون و گوشت خوک مضطر شود و از آن نخورد تا بمیرد، پس او کافر است.»

این حدیث در کتاب **نوادر الحکمة** تالیف محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری نیز آمده است.

۵۰۱ (۴۲) در کتاب **دعائم الاسلام** از امیرمؤمنان علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «شخص مضطر مردار و هر حرامی را می‌خورد در صورتی که به آن اضطرار یابد.»

۵۰۲ (۴۳) در همان کتاب از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هر گاه شخصی به مردار ناچار شود، می‌خورد تا سیر شود و هر گاه به شراب ناچار شود می‌نوشد تا سیراب شود و حقّ بازگشت به آن را ندارد تا این که بار دیگر ناچار شود.»

۵۰۳ ۴۱۶۶۵ (۴۴) **کافی ۲۶۵/۶**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن **أحمد** بن محمّد ابن أبی نصر عمّن ذکره عن أبی عبدالله عليه السلام فی قول الله تبارك وتعالی ﴿فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ﴾ قال الباغی الّذی يخرج علی الإمام والعادی الّذی يقطع الطّريق لا تحلّ له[1] الميتة. **معانی الأخبار ۲۱۳**: أبی رحمه الله قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمد عن البزنطیّ عمّن ذکره عن أبی عبدالله عليه السلام مثله (ثمّ زاد) وقد روی أنّ العادی اللّصّ والباغی الّذی يبغی الصّيد لا يجوز لهما التّقصير فی السّفر ولا أكل الميتة فی حال الإضطرار.

۵۰۴ ۴۱۶۶۶ (۴۵) **تفسير العيّاشی ۷۴/۱**: عن **حمّاد** بن عثمان عن أبی عبدالله عليه السلام فی قوله: ﴿فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ﴾ قال الباغی الخارج علی الإمام والعادی اللّصّ.

۵۰۵ ۴۱۶۶۷ (۴۶) **مجمع البيان ۲۵۷/۱**: قوله ﴿غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ﴾ قيل فيه ثلاثة أقوال (الی أن قال) ثالثها غير باغٍ علی امام المسلمين ولا عادٍ بالمعصية طريق المحقّين وهو المرویّ عن أبی جعفر وأبی عبدالله عليهما السلام.

۵۰۶ ۴۱۶۶۸ (۴۷) **تفسير العيّاشی ۷۴/۱**: عن **محمد** بن اسماعيل رفع الی أبی عبدالله عليه السلام فی قوله ﴿فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ﴾ قال الباغی الظّالم والعادی الغاصب.

وتقدّم فی أحاديث باب (۶) نجاسة الدّم من ابواب النّجاسات ج ۲ وباب (۸) نجاسة الميتة وباب (۱۱) نجاسة الكلب الخنزير ما يدلّ علی ذلك. **وفی** رواية عبدالله (۲) من باب (۷) استحباب الغسل لمن قتل وزغاً من أبواب الأغسال المسنونة ج ۳ قوله عليه السلام وهو (أی الوزغ) مسخ كلّه فإذا قتلته فاغتسل. **وفی** رواية أبی بصير (۲۳) من باب (۱) وجوب القيام فی الفريضة من أبواب القيام ج ۵ قوله عليه السلام وليس شیء ممّا حرّم الله الّا وقد أحلّه لمن اضطرّ إليه.

وفی رواية ابن مسلم (۱) من باب (۳) انّ من اضطرّ الی المداواة يصلّی مستلقياً قوله نداويك شهراً أو أربعين ليلة مستلقياً كذلك تصلّی فرخّص عليه السلام فی ذلك وقال ﴿فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ﴾. **وفی** رواية سماعة (۲) قوله عليه السلام وليس شیء ممّا حرّم الله الّا وقد أحلّه لمن اضطرّ اليه.

---

۱. لا يحلّ لهما ـ معانی الأخبار.

۵۰۳ (۴۴) احمد بن محمد ابن ابی نصر با واسطه از امام صادق‌ علیه السلام روایت می‌کند که درباره این سخن خداوند: «**پس هرکس ناچار شود در حالی که باغی و تجاوزگر نباشد**» فرمود: «باغی کسی است که علیه امام خروج کند و تجاوزگر راهزن است، مردار برایشان (یا برایش) حلال نیست.»

در کتاب معانی الاخبار پس از این حدیث می‌افزاید: «روایت شده که تجاوزگر دزد است و باغی کسی است که به دنبال شکار می‌رود. برای آنان شکسته خواندن نماز در مسافرت و خوردن مردار در حال اضطرار جایز نیست.»

۵۰۴ (۴۵) حماد بن عثمان درباره این سخن خداوند: «**پس هر کس ناچار شود در حالی که باغی و تجاوز گر نباشد.**» از امام صادق‌ علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «باغی کسی است که علیه امام خروج کند و تجاوزگر دزد است.»

۵۰۵ (۴۶) در تفسیر مجمع البیان آمده است: «درباره این سخن خداوند: «**در حالی که سرکش و تجاوزگر نباشد.**» سه نظر وجود دارد: ... نظر سوم این است که علیه پیشوای مسلمانان سرکشی نکند و با گناه از راه اهل حقّ تجاوز ننماید و این مطلب از امام باقر علیه السلام و امام صادق‌ علیه السلام روایت شده است.»

۵۰۶ (۴۷) محمد بن اسماعیل با واسطه از امام صادق‌ علیه السلام روایت می‌کند که درباره این سخن خداوند: «**پس هر کس ناچار شود در حالی که سرکش و تجاوزگر نباشد.**» فرمود: «سرکش ستمگر است و تجاوزگر غاصب.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب ششم، هشتم و یازدهم از باب‌های نجاسات مطالبی مناسب با این بحث هست.

در روایت دوم از باب هفتم از باب‌های غسل‌های مستحب فرموده امام‌ علیه السلام که: «همه وزغ‌ها مسخ شده‌اند پس هر گاه آن را کشتی غسل کن.»

در روایت بیست و سوم از باب یکم از باب‌های قیام فرموده امام‌ علیه السلام که: «هیچ یک از چیزهایی که خداوند حرام کرده است نیست مگر این که برای ناچاری آن را حلال کرده است.»

در روایت یکم از باب سوم این گفته که: «یک ماه یا چهل روز تو را به صورت خوابیده بر پشت مداوا می‌کنیم و به همان صورت نماز می‌خوانی. امام‌ علیه السلام آن را اجازه داد و فرمود: پس هر کس ناچار شود در حالی که سرکش و تجاوزگر نباشد، گناهی بر او نیست.»

در روایت دوم فرموده امام‌ علیه السلام که: «هیچ یک از محرمات الهی نیست مگر آن که برای ناچار آن را حلال کرده است.»

وفى رواية حمّاد (٢) من باب (١٢) أنّه من كان سفره فى معصية الله فعليه التمام من ابواب صلوة المسافر (ج ٧) قوله عليه السلام الباغى باغى الصّيد والعادى هو السّارق ليس لهما أن يأكل الميتة إذا اضطرّ اليها هى حرام عليهما.

وفى احاديث باب (٨٥) انّ المحرم إذا اضطرّ فوجد الميتة والصّيد يأكل من الصّيد من أبواب ما يجب اجتنابه على المحرم ج ١٣ ما يدلّ على حرمة الميتة. وفى رواية زرارة (١) من باب (٧٧) شرائط الذّمّة من أبواب جهاد العدوّ ج ١٦ قوله انّ رسول الله صلى الله عليه وآله قبل الجزية من أهل الذّمّة على أن لا يأكلوا الرّبا ولا يأكلوا لحم الخنزير. وفى احادث باب (٧٩) جواز أخذ الجزية من ثمن الخمر والخنزير والميتة ما يدلّ على حرمة الميتة ولحم الخنزير.

وفى رواية جنادة (٢٤) من باب (٤٧) كراهة الحرص على الدنيا من أبواب جهاد النفس (ج ١٧) قوله عليه السلام فأنزل الدنيا بمنزلة الميتة خذ منها ما يكفيك فان كان ذلك حلالاً كنت قد زهدت فيها وان كان حراماً لم يكن فيه وزر فأخذت كما أخذت من الميتة. وفى رواية حفص (٣٦) قوله عليه السلام يا حفص ما منزلة الدنيا من نفسى الّا بمنزلة الميتة اذا اضطررت اليها أكلت منها إلخ. وفى رواية الواسطىّ (٣٧) قوله عليه السلام ثمّ أنزلوا (أى الصّالحون) أنفسهم الصّبر وأنزلوا الدنيا من أنفسهم كالميتة الّتى لا يحلّ لأحد أن يشبع منها الّا فى حال الضرورة اليها وأكلوا منها بقدر ما أبقى لهم النفس وأمسك الرّوح.

وفى غير واحد من احاديث باب (١) وجوب الاجتناب عن الحرام من أبواب ما يكتسب به ج ٢٢ خصوصاً رواية تحف العقول (١٦) ما يدلّ على ذلك.

وفى رواية مسعدة (٥) من باب (٤٠) تحريم الولاية من قبل الجائر قوله تعالى ﴿كَانُواْ لَا يَتَنَاهَوْنَ عَن مُّنكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُواْ يَفْعَلُونَ﴾ قال عليه السلام كانوا يأكلون لحم الخنزير ويشربون الخمر ويأتون النّساء أيّام حيضهنّ. وفى رواية سماعة (٤٨) من باب (١) كراهة اليمين الصّادقة من أبواب الأيمان ج ٢٤ قوله عليه السلام ليس شىء ممّا حرّم الله الّا وقد أحلّه لمن اضطرّ اليه.

وفى رواية معاوية (١٣) من باب (١) حكم مناكحة الكفّار من أبوابها ج ٢٥ قوله عليه السلام إن فعل (أى تزوّج اليهوديّة) فليمنعها من شرب الخمر وأكل لحم الخنزير.

در روایت دوم از باب دوازدهم از باب‌های نماز مسافر فرموده امامعليه السلام که: «باغی طلب کننده شکار است و تجاوزگر دزد است. برای آن‌ها خوردن مردار در صورت اضطرار روا نیست بلکه برایشان حرام است.»

در روایات باب هشتاد و پنجم از باب‌های محرمات احرام مطالبی است که بر حرمت مردار دلالت می‌کند.

در روایت یکم از باب هفتاد و هفتم از باب‌های جهاد با دشمن این گفته که: «همانا پیامبراکرمصلى الله عليه وآله به این شرط از اهل ذمه جزیه پذیرفت که ربا نخورند و گوشت خوک نخورند.»

در روایات باب هفتاد و نهم مطالبی هست که بر حرمت ربا و گوشت خوک دلالت می‌کند.

و در روایت بیست و چهارم از باب چهل و هفتم از باب‌های جهاد با نفس فرموده معصومعليه السلام که: «دنیا را همانند مردار فرومایه به شمار آور از آن به مقدار نیاز برگیر، پس اگر حلال است، تو در آن زهد ورزیده‌ای و اگر حرام است در آن گناهی بر تو نیست زیرا به مقدار بهره‌مند شدن از مردار، از آن بهره‌مند شده‌ای.»

و در روایت سی و ششم فرموده امامعليه السلام که: «ای حفص! ارزش دنیا در نظر من تنها به اندازه ارزش مردار است که هنگام ناچاری از آن می‌خورم...»

و در روایت سی و هفتم فرموده امامعليه السلام که: «سپس صالحان خود را در منزل صبر جای دادند و دنیا را در نظر خود همانند مرداری قرار دادند که برای احدی سیر شدن از آن جایز نیست مگر هنگام ناچاری به آن و از آن به مقداری خوردند که جان‌شان را حفظ کند و روح‌شان را [در بدن] نگهدارد.»

و در بسیاری از روایات باب یکم از باب‌های کسب‌های روا و ناروا و به ویژه روایت شانزدهم مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

در روایت پنجم از باب چهلم این گفته که: «در تفسیر این آیه: «آنان از کار زشتی که انجام می‌دادند دست بر نمی‌داشتند، **چه بد است آنچه انجام می‌دادند.**» امام فرمود: آنان گوشت خوک می‌خوردند و شراب می‌نوشیدند و با زنان در هنگام حیض آمیزش می‌کردند.»

و در روایت چهل و هشتم از باب یکم از باب‌های سوگند فرموده امامعليه السلام که: «هیچ یک از محرمات الهی نیست مگر این که آن را برای ناچار حلال کرده است.»

و در روایت سیزدهم از باب یکم فرموده امامعليه السلام که: «اگر با زن یهودی ازدواج کرد، او را از نوشیدن شراب و خوردن گوشت خوک باز دارد.»

وفی روایة الحلبی (۱۴) من باب (۵۵) انّه لا یصلح استرضاع المرأة الّتی ولَدَتْ من زناء من ابواب احکام الأولاد ج ۲۶ قوله‌ﷺ ترضعه لك الیهودیّة أو النّصرانیّة وتمنعها من شرب الخمر وما لا یحلّ مثل لحم الخنزیر.

وفی روایة معاویة (۴۸) من باب (۷۲) وجوب البرّ والإحسان بالوالدین قوله انّ أبی وأمّی علی النّصرانیّة وأهل بیتی وأمّی مکفوفة البصر فأکون معهم وآکل فی آنیتهم فقال‌ﷺ یأکلون لحم الخنزیر فقلت لا ولا یمسّونه فقال‌ﷺ لا بأس.

وفی احادیث باب (۸) انّ ما أخذت الحبالة من صید فمات فانّه میّت من أبواب الصّید ما یدلّ علی حرمة أکل المیتة. **وفی** روایة أبی بصیر (۴) من باب (۱۷) إباحة ذبائح أقسام المسلمین من أبواب الذّبائح قوله‌ﷺ ما یأکل (من یشتری اللّحم من النّصّاب) الّا مثل المیتة والدّم ولحم الخنزیر.

وفی روایة أبی بصیر (۸) من باب (۱۱۹) حرمة اغتیاب المؤمن من أبواب العشرة ج ۲۰ قوله‌ﷺ سباب المؤمن فسوق وقتاله کفر وأکل لحمه معصیة الله. **وفی** روایة السّکونیّ (۹) قوله‌ﷺ انّما قال رسول الله‌ﷺ انّ الله یبغض أهل بیت یأکلون فی بیوتهم لحوم النّاس أی یغتابونهم. **وفی** روایة الدّعائم (۱۰) نحوه. **وفی** روایة جامع الأخبار (۱۱) قوله‌ﷺ کذب من زعم انّه ولد من حلال وهو یأکل لحوم النّاس بالغیبة.

وفی روایة مجمع البیان (۱۲) قوله‌ﷺ مالی أری خضرة اللّحم فی أفواهکما قالا یا رسول الله ما تناولنا یومنا هذا لحماً قال ظللتم تأکلون لحم سلمان وأسامة فنزلت الآیة. **وفی** روایة الرّاوندیّ (۱۳) قوله مرّﷺ بناس من أصحابه فقال لهم تخلّلوا فقالوا ما أکلنا لحماً فقال بلی مرّ بکم فلان فوقعتم فیه. **وفی** روایة الرّاوندیّ (۱۷) قوله انّه‌ﷺ نظر فی النّار لیلة الإسراء فإذا قوم یأکلون الجیف فقال یا جبرئیل من هؤلاء قال هؤلاء الّذین یأکلون لحم النّاس.

وفی روایة أبی القاسم (۱۸) قوله‌ﷺ إیّاکم والغیبة فإنّها إدام من یأکل لحوم النّاس. **وفی** روایة أبی ذرّ (۲۰) قوله‌ﷺ سباب المسلم فسوق وقتاله کفر وأکل لحمه من معاصی الله. **وفی** روایة جابر (۲۰) قوله‌ﷺ ثمّ ضرب سبحانه للغیبة مثلاً فقال ﴿أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا﴾.

و در روایت چهاردهم از باب پنجاه و پنجم از باب‌های احکام اولاد فرموده امام ﷺ که: «زن یهودی یا نصرانی آن را برایت شیر می‌دهد و آن زن را از خوردن شراب و آنچه حلال نیست همانند گوشت خوک باز می‌دارد.»

و در روایت چهل و هشتم از باب هفتاد و دوم این گفته که: «پدر و مادر و خانواده من نصرانی هستند و مادرم کور است و من با آن‌ها هستم و در ظرف‌های‌شان غذا می‌خورم.

امام ﷺ فرمود: آیا گوشت خوک می‌خورند؟

گفتم: نه و با آن تماس ندارند.

امام ﷺ فرمود: اشکال ندارد.»

و در روایات باب هشتم از باب‌های شکار مطالبی هست که بر حرمت مردار دلالت می‌کند.

و در روایت چهارم از باب هفدهم از باب‌های ذبیحه‌ها فرموده امام ﷺ که: «[خریدار گوشت از ناصبی‌ها] نمی‌خورد مگر مثل مردار، خون و گوشت خوک را.»

و در روایت هشتم از باب صد و نوزدهم از باب‌های معاشرت فرموده پیامبر ﷺ که: «ناسزا گفتن به مؤمن فسق است و جنگ با او کفر است و خوردن گوشتش نافرمانی خداست.»

و در روایت نهم فرموده امام ﷺ که: «همانا پیامبراکرم ﷺ فرمود: به تحقیق خداوند خانواده‌ای را دشمن دارد که در خانه‌های‌شان گوشت مردم را می‌خورند، یعنی از آنان غیبت می‌کنند.»

و در روایت دهم نظیر آن هست.

و در روایت یازدهم فرموده پیامبر ﷺ که: «دروغ می‌گوید کسی که می‌پندارد از حلال متولد شده است در حالی که از راه غیبت گوشت مردم را می‌خورد.»

و در روایت دوازدهم فرموده پیامبر ﷺ که: «چگونه است که من در دهان شما رنگ سبز گوشت را مشاهده می‌کنم؟

آنان گفتند: ما امروز اصلاً گوشت نخورده‌ایم.

پیامبر ﷺ فرمود: شما پیوسته گوشت سلمان و اسامه را می‌خورید. آنگاه این آیه نازل شد.»

و در روایت سیزدهم این گفته که: «پیامبراکرم ﷺ روزی از کنار گروهی از یارانش گذشت. آنگاه به آنان فرمود: خلال کنید!

آن‌ها گفتند: ما گوشت نخورده‌ایم.

پیامبراکرم ﷺ فرمود: چرا [خورده‌اید] فلانی از کنارتان گذشت و شما از وی عیب جویی کردید.»

و در روایت هفدهم این گفته که: «در شب معراج پیامبراکرم ﷺ در آتش نگریست، پس گروهی را دید که مردار می‌خوردند. از این رو گفت: ای جبرئیل! این‌ها چه کسانی هستند؟

جبرئیل گفت: این‌ها کسانی هستند که گوشت مردم را می‌خورند.»

و در روایت هجدهم فرموده امام ﷺ که: «از غیبت بپرهیزید چرا که آن خورش کسانی است که گوشت مردم را می‌خورند.»

و در روایت بیستم فرموده پیامبر ﷺ که: «ناسزا گفتن به مسلمان فسق و جنگیدن با وی کفر و خوردن گوشتش از معاصی خداست.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولاحظ سائر أحاديث الباب فانّ فى غير واحد منها ما يناسب المقام.

ويأتى فى الباب التّالى وباب (۵) انّ اللّحم إذا لم يعلم كونه ميتة طرح على النّار وباب (۶) أنّ الحنطة إذا ذاب عليها شحم الخنزير يغسل ويؤكل وباب (۷) حكم الإنتفاع باهاب الميتة وباب (۸) ما يحلّ الانتفاع به من الميتة وباب (۱۰) ما قطع من اعضاء الحيوان الحيّ فهو ميتة ما يدلّ على ذلك. **وفى** رواية ابن سنان (۹) من باب (۱۱) تحريم لحوم السباع ما يدلّ على علل بعض المحرّمات. **وفى** رواية أبى بصير (۱۶) من باب (۱۶) كراهة لحوم الحمر الأهليّة قولهعليه السلام كان يكره ان يؤكل من الدوابّ لحم الأرنب والضبّ والخيل الخ.

وفى رواية زرارة (۲۷) من باب (۲۶) ما يحلّ من السّمك أكله قولهعليه السلام لَم يحرّم الله شيئاً من الحيوان فى القرآن الّا الخنزير بعينه.

وفى رواية الكلبى (۳۰) قولهعليه السلام أنّ الله عزّوجلّ مسخ طائفة من بنى اسرائيل فما اخذ منهم البحر فهو الجرّىّ والزّمّير والمارماهى وما سوى ذلك، وما اخذ منهم البرّ فالقردة والخنازير والوَبْر والوَرَل وما سوى ذلك. **وفى** رواية ابن مسلم (۱۳) من باب (۴۵) حكم مؤاكلة الكفّار قولهعليه السلام لا تأكلوا فى آنيتهم إذا كانوا يأكلون فيه الميتة والدّم ولحم الخنزير.

وفى رواية اسماعيل (۱۴) قولهعليه السلام يا اسماعيل لا تَدَعه تحريماً له ولكن دعه تنزّهاً له وتنجّساً له انّ فى آنيتهم الخمر والخنزير.

وفى رواية ياسر (۳) من باب (۴۸) تحريم أكل الطّين قولهعليه السلام انّ أكل الطّين حرام مثل الميتة والدّم ولحم الخنزير.

وفى رواية ابى يحيى (۱۸) قولهعليه السلام الطّين حرام أكله كلحم الخنزير. **وفى** رواية سعد (۲۰) قولهعليه السلام أكل الطّين حرام مثل الميتة والدّم ولحم الخنزير.

وفى رواية ابى بصير (۱۲) من باب (۲۸) اقسام الخمر من أبواب الاشربة (ج ۲۹) قولهعليه السلام وما حرّم الله حراماً فأحلّه من بعد إلّا للمضطرّ. **وفى** باب (۱۶) ماورد فى تأديب آكل لحم الخنزير والميتة من ابواب حدّ المحارب ج ۳۱ ما يدلّ على ذلك.

و در روایت بیستم فرموده پیامبرﷺ که: «سپس خداوند سبحان برای غیبت مثالی زد و فرمود: آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مؤمنش را بخورد؟»

می‌آید:

و دیگر روایات آن باب را بنگر که در بسیاری از باب‌های تحریم مردار و... مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

در باب بعدی و باب پنجم، ششم، هفتم، هشتم و دهم چیزی که بر آن دلالت می‌کند.

در روایت نهم از باب یازدهم علت تحریم برخی از محرمات بیان شده است.

و در روایت شانزدهم از باب شانزدهم این گفته که: «امام از حیوانات، خوردن گوشت خرگوش و سوسمار و اسب را ناخوشایند داشت.»

و در روایت بیست و هفتم از باب بیست و ششم فرموده امامؑ که: «خداوند در قرآن هیچ حیوانی را به جز خوک به طور معین حرام نکرد.»

و در روایت سی‌ام فرموده امامؑ که: «خداوند عزّوجلّ گروهی از بنی اسرائیل را مسخ کرد. پس آن دسته‌ای را که دریا گرفت جری و زمیّر (ماهی تیغ دار) و جری و غیر آن هاست و آن بخشی را که خشکی گرفت بوزینه و خوک و وَبْر (ونک) و وَرَل و غیر آن هاست.»

و در روایت سیزدهم از باب چهل و پنجم فرموده امامؑ که: «در ظرف‌های‌شان نخورید، در صورتی که در آن مردار و خون و گوشت خوک می‌خورند.»

در روایت چهاردهم فرموده امامؑ که: «ای اسماعیل! آن را از جهت حرمت رها نکن بلکه آن را به خاطر پرهیز و احتیاط و نجاست رها کن زیرا در ظرف‌های‌شان شراب و گوشت خوک است.»

و در روایت سوم از باب چهل و هشتم فرموده امامؑ که: «خاک خوردن همانند مردار و خون و گوشت خوک حرام است.»

و در روایت هجدهم فرموده امامؑ که: «خوردن خاک همانند گوشت خوک حرام است.»

و در روایت بیستم فرموده امامؑ که: «خوردن خاک همانند مردار و خون و گوشت خوک حرام است.»

و در روایت دوازدهم از باب بیست و هشتم از باب‌های نوشیدنی‌ها فرموده امامؑ که: «خداوند هیچ چیزی را حرام نکرد که پس از آن، آن را حلال کند مگر برای ناچار.»

و در باب شانزدهم از باب‌های حد محارب مناسب با این بحث خواهد آمد.

(۳)

باب تحريم ما اُهلّ لغير الله به وهو ما ذبح لصنم أو وثن أو شجر وتحريم المنخنقة والموقوذة والمتردّية والنّطيحة وما أكل السّبع إلّا ما ذكّى والاستقسام بالأزلام الّا للمضطرّ

قال الله تعالى في سورة البقرة(۲): ۱۷۳: ﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْتَةَ وَٱلدَّمَ وَلَحْمَ ٱلْخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ بِهِۦ لِغَيْرِ ٱللَّهِ فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾.

المائدة (۵): ۳: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْتَةُ وَٱلدَّمُ وَلَحْمُ ٱلْخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ لِغَيْرِ ٱللَّهِ بِهِۦ وَٱلْمُنْخَنِقَةُ وَٱلْمَوْقُوذَةُ وَٱلْمُتَرَدِّيَةُ وَٱلنَّطِيحَةُ وَمَآ أَكَلَ ٱلسَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى ٱلنُّصُبِ وَأَن تَسْتَقْسِمُواْ بِٱلْأَزْلَٰمِ ذَٰلِكُمْ فِسْقٌ ٱلْيَوْمَ يَئِسَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَٱخْشَوْنِ ٱلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلْإِسْلَٰمَ دِينًا فَمَنِ ٱضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِّإِثْمٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾.

الأنعام (۶): ۱۴۵: ﴿قُل لَّآ أَجِدُ فِي مَآ أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُۥٓ إِلَّآ أَن يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَّسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُۥ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهِلَّ لِغَيْرِ ٱللَّهِ بِهِۦ فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾.

النحل (۱۶): ۱۱۵: ﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْتَةَ وَٱلدَّمَ وَلَحْمَ ٱلْخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ لِغَيْرِ ٱللَّهِ بِهِۦ فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾.

۵۰۷ ۴۱۶۶۹ (۱)**عيون الأخبار** ۹۳/۲: (بالاسناد المتقدّم في باب (۱۶) كيفيّة الوضوء من أبوابه ج ۲ عن **محمد** بن سنان انّ عليّ بن موسى الرّضاؑ كتب اليه في جواب مسائله) وحرّم ما أهلّ به لغير الله للّذي أوجب الله عزّوجلّ على خلقه من الإقرار به وذكر اسمه على الذّبائح المحلّلة ولئلّا يسوى بين ما تقرّب به إليه وبين ما جعل عبادة للشّياطين والأوثان لانّ في تسمية الله عزّوجلّ الإقرار بربوبيّته وتوحيده وما في الإهلال لغير الله من الشّرك به والتّقرّب به إلى غيره ليكون ذكر الله وتسميته على الذّبيحة فرقاً بين ما أحلّ الله وبين ما حرّم الله.

باب ۳

ذبح‌های حرام

خداوند تعالی می‌فرماید:

خداوند تنها مردار، خون، گوشت خوک و آنچه را با بردن نام غیر خدا ذبح شده است بر شما حرام کرد، پس هرکس ناچار شود در حالی که سرکش و تجاوزگر نباشد گناهی بر او نیست به راستی خداوند آمرزنده مهربان است.[۱]

بر شما حرام کرده شده است مردار، خون، گوشت خوک و آنچه با بردن نام غیر خدا ذبح شده است و خفه شده و با چوب زده شده و از بلندی پرتاب شده و شاخ زده شده و آنچه را درنده خورده مگر آنچه را ذبح حلال کردید و آنچه برای بتان ذبح شده و آنچه را با تیرهای قرعه تقسیم کنید، همه این‌ها خروج از فرمان خداست.[۲]

بگو: در آنچه به من وحی شده است حرامی بر خورنده‌ای نمی‌یابم که آن را بخورد مگر آن که مردار یا خون ریخته شده یا گوشت خوک که پلید است باشد یا فسقی باشد که نام غیر خدا هنگام ذبح بر آن برده شده باشد. پس هرکس ناچار شود در حالی که سرکش و تجاوزگر نباشد، همانا پروردگارت آمرزنده مهربان است.[۳]

تنها مردار، خون، گوشت خوک و آنچه را با نام غیر خدا ذبح شده است بر شما حرام کرده است، پس هرکس ناچار شود در حالی که سرکش و تجاوزگر نباشد به راستی خداوند آمرزنده مهربان است.[٤]

۵۰۷ (۱) محمد بن سنان گوید: «امام رضاؑ در پاسخ به پرسش‌هایش به وی نوشت: و آنچه را با بردن نام غیر خدا ذبح شده است، حرام کرد به دلیل آنچه خداوند بر مخلوقاتش واجب کرد و آن اقرار و اعتراف به وجود وی و بردن نامش بر ذبیحه‌های حلال شده است و برای این که کاری که با آن به خدا نزدیک می‌شود و کاری که عبادت شیطان‌ها و بت‌هاست یکسان قرار داده نشود و برای آن که در بردن نام خدا اقرار به ربوبیت و یگانگی خداست و بردن نام غیر خدا هنگام سربریدن شرک به خدا و

---

۱. بقره ۱۷۳/۲. ۲. مائده ۳/۵. ۳. انعام ۱٤۵/٦.
٤. نحل ۱۱۵/۱٦.

علل الشّرائع ۴۸۱: حدّثنا علیّ بن أحمد قال حدّثنا محمد ابن أبی عبدالله عن محمد بن اسماعیل عن علیّ بن العبّاس قال حدّثنا القاسم بن الرّبیع الصّحّاف عن محمد بن سنان نحوه.

۵۰۸ ۴۱۶۷۰ (۲)**تفسیر الإمام**ؑ ۵۸۵: قال الله عزّوجلّ ﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ﴾ (إلى أن قال) ﴿وَمَآ أُهِلَّ بِهِۦ لِغَيْرِ ٱللَّهِ﴾ ما ذکر اسم غیر الله علیه من الذّبائح وهی الّتی یتقرّب بها الکفّار بأسامی أندادهم الّتی اتّخذوها من دون الله.

۵۰۹ ۴۱۶۷۱ (۳)**عقاب الأعمال** ۲۶۷: أبیؒ قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن أحمد ابن أبی عبدالله عن أبی الجوزاء عن الحسین بن علوان عن **منذر** عن أبی عبداللهؑ قال ذکر أنّ سلمان قال انّ رجلاً دخل الجنّة فی ذباب وآخر دخل النّار فی ذباب وقیل له وکیف ذاك یا أبا عبدالله قال مرّ علی قوم فی عید لهم وقد وضعوا أصناماً لهم لا یجوز بهم أحد حتّی یقرّب إلی أصنامهم قرباناً قلّ أم کثر فقالوا لهما لا تجوزا حتّی تقرّبا کما یقرّب کلّ من مرّ فقال أحدهما ما معی شیء أقرّبه وأخذ أحدهما ذباباً فقرّبه ولم یقرّب الآخر فقال لا أقرّب إلی غیر الله عزّوجلّ شیئاً فقتلوه فدخل الجنّة ودخل الآخر النّار.

۵۱۰ ۴۱۶۷۲ (۴)**الجعفریّات** ۷۲: أخبرنا عبدالله أخبرنا محمد حدّثنی موسی حدّثنا أبی عن أبیه عن جدّه جعفر بن محمد عن أبیه عن جدّه علیّ بن الحسین عن أبیه عن **علیّ**ؑ إنّ رسول اللهﷺ نهی عن ذبائح الجنّ قیل یا رسول الله وما ذبائح الجنّ قالﷺ یتخوّف القوم من سکّان الدّار فیذبحون لهم الذّبیحة.

۵۱۱ ۴۱۶۷۳ (۵)**رجال النّجاشیّ** ۱۲۰: أخبرنی أحمد بن علیّ بن نوح قال حدّثنی فهد بن ابراهیم قال حدّثنا محمد بن الحسن قال حدّثنا محمد بن موسی الحرشیّ قال حدّثنا ربعی بن عبدالله بن الجارود قال سمعت **الجارود** یحدّث قال کان رجل من بنی ریاح یقال له سجیم بن أثیل[۱] نافر[۲] غالباً أبا الفرزدق بظهر الکوفة علی أن یعقر هذا من ابله مائة وهذا من ابله مائة اذا وردت الماء فلماوردت الماء قاموا الیها بالسّیوف فجعلوا یضربون عراقیبها فخرج

---

۱. سحیم بن وثیل ـ ظ.

۲. ای فاخره فی الحسب والنّسب ـ یقال نافرته الی القاضی فقضی لی علیه بالغلبة ـ المنجد.

نزدیک شدن به غیر اوست تا این که یاد خدا و بردن نام وی بر ذبیحه سبب تفاوت میان آنچه خداوند حلال کرده است و آنچه حرام کرده است باشد.»

۵۰۸ (۲) در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام آمده است: «خداوند تعالی می‌فرماید: «تنها مردار... و آنچه را با بردن نام غیر خدا ذبح شده است بر شما حرام کرد.» [یعنی] ذبیحه‌هایی که نام غیر خدا بر آن‌ها برده شد و آن‌ها ذبیحه‌هایی هستند که کافران با بردن نام شریکانی که به غیر از خدا گرفته‌اند، تقرب می‌جویند.»

۵۰۹ (۳) منذر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که سلمان گفت: «شخصی به خاطر مگسی وارد بهشت شد و دیگری به خاطر مگسی وارد آتش شد.

به وی گفته شد: ای ابا عبدالله! این چگونه است؟

گفت: گروهی در مراسم جشن یکی از عیدهای خود بتان‌شان را قرار داده بودند و هر کس از آنجا می‌گذشت مجبور بود چیزی برای بتان آن‌ها قربانی کند، کم باشد یا زیاد تا این که دو نفر از آنجا گذشتند، آن گروه به آن‌ها گفتند: از اینجا عبور نمی‌کنید تا بسان همه رهگذران برای بتان ما قربانی کنید.

یکی از آنان مگسی برداشت و قربانی کرد ولی دیگری قربانی نکرد و گفت: من چیزی ندارم تا قربانی کنم و من برای غیر خدا قربانی نمی‌کنم.

آن گروه وی را کشتند و وارد بهشت شد و دیگری وارد آتش گردید.»

۵۱۰ (۴) موسی از پدرش از جدش امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از جدش علیه السلام علی بن حسین علیه السلام از پدرش از علی علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «همانا پیامبراکرم صلی الله علیه و آله از ذبیحه‌های جن نهی کرد. گفته شد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! ذبیحه‌های جنّ چیست؟

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: گروهی از مردم از [جن‌های] ساکن در خانه بیمناکند، از این رو برای‌شان ذبیحه می‌کنند.»

۵۱۱ (۵) جارود گوید: «شخصی از خاندان بنی ریاح به نام سجیم بن اثیل (یا سحیم بن وثیل) در پشت کوفه با غالب پدر فرزدق به تفاخر پرداخت که هر یک صد شتر از شتران‌شان را هنگام رفتن بر سر آب پی کنند پس وقتی شتران‌شان بر سر آب رفتند با شمشیر به آن‌ها یورش بردند و شروع به قطع پاهایشان کردند. از سوی دیگر مردم سوار بر الاغ و قاطر به دنبال گوشت بیرون آمدند.

النّاس على الحميرات والبغال يريدون اللّحم قال وعليّ عليه السلام بالكوفة قال فجاء على بغلة رسول الله صلى الله عليه وآله الينا وهو ينادى يا أيّها النّاس لا تأكلوا من لحومها فإنّما أهلّ بها لغير الله.

ويأتى فى الباب التّالى عن السّيّد عليخان أيضاً ما وقع بين غالب وسحيم بغير هذا المضمون مع احتمال اتّحاد قضيّتين ولأجل انّ علّة التّحريم فى هذه الرّواية حرمة الأكل لما أهلّ بها لغير الله. **وفى** الرّواية الآتية علّة الحرمة المفاخرة والمباهات أوردناها فى بابين.

۵۱۲ (۶)**تفسير العيّاشىّ** ۱/۲۹۲: عن **عيّوق** بن قسوط عن أبى عبدالله عليه السلام فى قول الله تعالى ۴۱۶۷۴ المنخنقة قال الّتى تختنق فى رباطها والموقوذة المريضة الّتى لا تجد ألَمَ الذّبح ولا يضطرب ولا يخرج لها دم والمتردّية الّتى تردّىٰ من فوق بيت أو نحوه، والنّطيحة الّتى تنطح صاحبها.

۵۱۳ (۷)**تهذيب** ۹/۸۳: روى أبوالحسين الأسدىّ عن سهل بن زياد عن **فقيه** ۳/۲۱۶: ۴۱۶۷۵ **عبدالعظيم** بن عبدالله الحسنىّ عن أبى جعفر محمد بن علىّ الرّضا عليه السلام انّه قال سألته عمّا أهلّ لغير الله (به ـ فقيه) قال ما ذبح لصنم أو وثن أو شجر حرّم الله ذلك كما حرّم الميتة والدّم ولحم الخنزير ﴿فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ﴾ أن يأكل الميتة قال فقلت له يابن رسول الله متى تحلّ للمضطرّ الميتة فقال حدّثنى أبى عن أبيه عن آبائه عليهم السلام انّ رسول الله صلى الله عليه وآله سئل فقيل له يا رسول الله إنّا نكون بأرض فتصيبنا المخمصة فمتى تحلّ لنا الميتة قال ما لم تصطبحوا او تغتبقوا[1] أو تحتفئوا[2] بقلاً فشأنكم بهذا[3].

قال عبدالعظيم فقلت له يابن رسول الله فما[4] معنى قوله عزّوجلّ ﴿فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ﴾ (فلا اِثْمَ عَلَيْهِ ـ فقيه) قال العادى السّارق والباغى الّذى يبغى الصّيد بطراً ولهواً[5] لا ليعود به على عياله ليس لهما أن يأكلا الميتة إذا اضطرّا هى حرام عليهما فى حال الإضطرار كما هى حرام عليهما فى حال الاختيار وليس لهما أن يقصّرا فى صوم ولا صلوٰة فى سفر قال فقلت (له ـ يب) فقوله تعالى ﴿وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَآ أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ﴾.

---

۱. الغبوق: الشّرب بالعشىّ ويقابله الصّبوح ومنه ما لم يصطبحوا ويغتبقوا. ۲. تحتفوا ـ يب.
۳. بها ـ فقيه. ۴. ما ـ فقيه. ۵. أو لهواً ـ فقيه.

علیعلیه السلام که در کوفه بود، با آگاهی از این موضوع بر استر پیامبراکرمﷺ سوار شد و به سوی ما آمد. آن حضرت فریاد می‌زد: ای مردم! از گوشت این‌ها نخورید زیرا با نام غیر خدا و برای غیر او ذبح شده‌اند.»

در باب بعدی ماجرای تفاخر میان غالب و سحیم به گزارش سید علی خان با مضمون دیگری خواهد آمد که احتمال دارد آن دو ماجرا یکی باشند ولی به دلیل آن که علت تحریم در این حدیث بردن نام غیر خدا و در حدیث آینده تفاخر و مباهات ذکر شده است، آن‌ها را در دو باب آوردیم.

(۶) عیوق بن قسوط از امام صادقعلیه السلام در تفسیر سخن خداوند تعالی روایت می‌کند که فرمود: «منخنقه حیوانی است که با فشار گلویش خفه می‌شود و موقوذه حیوان بیماری است که درد سربریدن را احساس نمی‌کند و دست و پا نمی‌زند و خون از بدنش بیرون نمی‌آید و متردیه حیوانی است که از بام خانه یا نظیر آن پرتاب می‌شود و نطیحه حیوانی است که به حیوان دیگری شاخ می‌زند.» ۵۱۲

(۷) عبدالعظیم بن عبدالله حسنی گوید: «از امام جوادعلیه السلام درباره آنچه با بردن نام غیر خدا ذبح شود سؤال کردم. امام فرمود: مقصود حیوانی است که برای صنم یا بت یا درخت ذبح شود. خداوند آن را حرام کرد همان گونه که مردار، خون و گوشت خوک را حرام کرد. «**پس هر کس مضطر گردد، در حالی که سرکش و تجاوزگر نباشد، گناهی بر او نیست.**» که مردار را بخورد. ۵۱۳

گفتم: ای فرزند رسول خداﷺ! چه وقت مردار برای مضطر حلال می‌شود؟

امامعلیه السلام فرمود: پدرمعلیه السلام از پدرشعلیه السلام از نیاکانشعلیهم السلام روایت می‌کند که از پیامبراکرمﷺ سؤال شد و به وی گفته شد: ای رسول خداﷺ! ما در سرزمینی هستیم که گرفتار قحطی می‌شویم. چه وقت مردار برای‌مان حلال می‌شود؟

پیامبراکرمﷺ فرمود: مادامی که نه صبحانه چیزی پیدا کنید و نه شام و نه سبزی یافت شود که آن را بچینید.[1]

گفتم: ای فرزند رسول خداﷺ! معنای این سخن خداوند چیست؟: «**پس هر کس مضطر شود بدون آن که باغی و تجاوزگر باشد (گناهی بر او نیست).**»

امامعلیه السلام فرمود: تجاوزگر دزد است و باغی کسی است که از روی تکبر و خوشگذرانی نه برای تأمین خانواده‌اش به دنبال شکار برود. آنان حق ندارند در صورت ناچاری، مردار بخورند. آن برای‌شان حرام است همان گونه که در حال اختیار برای‌شان حرام است و برای آنان جایز نیست که در مسافرت نماز و روزه را بشکنند.

به امام گفتم: معنای این سخن خداوند چیست؟ «**و خفه شده و زده شده و پرتاب شده و شاخ زده شده و حیوانی که درنده از آن خورده مگر آنچه را ذبح حلال کردید...**»

---

۱. در معنای این جمله احتمالات متعددی داده شده است. ملاذ الاخیار ۲۹۲/۱۴

قال المنخنقة الّتی انخنقت باخناقها حتّی تموت والموقوذة الّتی مرضت ووقذها[1] المرض حتّی لم تكن بها حركة والمتردّية الّتی تتردّی من مكان مرتفع الی أسفل أو تردّی من جبل أو فی بئر فتموت والنّطيحة الّتی تنطحها بهيمة أخری فتموت وما أكل السّبع منه فمات وما ذبح علی النّصب علی حجر أو (علی ـ يب) صنم الّا ما أدركت[2] ذكاته فذكّی قلت ﴿وَأَن تَسْتَقْسِمُواْ بِالْأَزْلَـٰمِ﴾ قال كانوا فی الجاهليّة يشترون بعيراً فيما بين عشرة أنفس ويستقسمون عليه بالقداح وكانت عشرة، سبعة لهم[3] أنصباء وثلاثة لا أنصباء لها.

أمّا الّتی أنصباء فالفذّ والتّوأم والنّافس والحلس والمسبل والمعلیٰ[4] والرّقيب وأمّا الّتی لا انصباء لها فالسّفح[5] والمنيح والوغد فكانوا يجيلون السّهام بين عشرة فمن خرج بإسمه سهم من الّتی لا انصباء لها ألزم ثلث ثمن البعير فلا يزالون كذلك[6] حتّی تقع السّهام (الثّلاثة ـ فقيه) الّتی لا أنصباء لها إلی ثلاثة (منهم ـ فقيه) فيلزمونهم ثمن البعير ثمّ ينحرونه ويأكله السّبعة الّذين لم ينقدوا فی ثمنه شيئاً ولم يطعموا منه الثّلاثة الّذين وفّروا[7] ثمنه شيئاً فلمّا جاء الإسلام حرّم الله تعالی ذكره ذلك فيما حرّم فقال عزّوجلّ ﴿وَأَن تَسْتَقْسِمُواْ بِالْأَزْلَـٰمِ ذَٰلِكُمْ فِسْقٌ﴾ يعنی حراماً.

(فقيه وهذا الخبر فی روايات ابی الحسين الاسدی‌ؒ عن سهل بن زياد عن عبدالعظيم بن عبدالله الحسنی عن ابن ابی جعفر محمد بن علی الرضاؑ).

٥١٤ (۸) **الخصال ٤٥١**: حدّثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمدانیّ والحسين بن ابراهيم بن أحمد بن
٤١٦٧٦ هشام بن المؤدّب وعلیّ بن عبدالله الورّاق وحمزة بن محمد بن أحمد بن جعفر بن محمد بن زيد بن علیّ بن الحسين بن علیّ بن أبی طالبؑ قالوا حدّثنا علیّ بن ابراهيم بن هاشم سنة سبع وثلاثمأة قال حدّثنی أبی عن أبی أحمد محمد بن زياد الأزدیّ وأحمد بن محمد بن أبی نصر البزنطیّ جميعاً عن أبان بن عثمان الأحمر عن **أبان** بن تغلب عن أبی جعفر محمد بن علیّ الباقرؑ انّه قال فی قوله عزّوجلّ ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْتَةُ وَٱلدَّمُ وَلَحْمُ ٱلْخِنزِيرِ﴾ الآية.

---

١. قذفها ـ فقيه. ٢. أدرك ـ فقيه. ٣. لها ـ فقيه.
٤. المغلی ـ فقيه. ٥. فالسّفيح ـ فقيه. ٦. بذلك ـ فقيه.
٧. انقدوا ـ فقيه.

امام؛ فرمود: خفه شده ـ منخنقه ـ حیوانی است که گلویش فشار داده شود تا بمیرد و زده شده حیوان مریضی است که بیماری به آن زده شده به طوری که هیچ حرکتی ندارد و پرتاب شده حیوانی است که از مکان بلندی به پایین پرتاب می‌شود یا از بالای کوه پرتاب می‌شود یا در چاه می‌افتد و می‌میرد و شاخ زده شده حیوانی است که حیوان دیگری به آن شاخ می‌زند تا بمیرد و آنچه درنده از آن بخورد تا بمیرد و آنچه برای بتان ذبح شود برای سنگ یا صنم مگر حیوانی که به ذبح حلالش رسیده و ذبح حلال شود.

گفتم: [معنای این سخن خداوند چیست؟] «**و این که با تیرهای قُرعه تقسیم کنید.**»

امام؛ فرمود: در زمان جاهلیت ده نفر شتری را می‌خریدند و آن را با تیرهای قرعه که تعدادشان ده تا بود تقسیم می‌کردند، هفت تیر سهم می‌برد (یا هفت نفر سهم می‌بردند) و سه تیر سهمی نداشت.

تیرهایی که سهم می‌برد عبارت بودند از: فذّ، توأم، نافس، حلس، مسبل، معلی (یا مغلی) و رقیب.

و تیرهایی که سهم نداشت عبارت بودند از: سَفح (یا سفیح)، مَنیح و وغد.

آنگاه تیرها را میان ده نفر به گردش در می‌آوردند پس به نام هر کس تیر بدون سهم در می‌آمد مجبور به پرداخت یک سوم بهای شتر می‌گردید و به همین صورت قرعه را ادامه می‌دادند تا تیرهای بدون سهم به نام سه نفر اصابت کند و آن‌ها را مجبور به پرداخت بهای شتر می‌کردند سپس شتر را نحر می‌کردند و آن هفت نفری که چیزی از بهایش را نپرداخته بودند، آن را می‌خوردند و چیزی از آن را به سه نفرِ ـ پرداخت کنندگان بهایش ـ نمی‌خوراندند. پس وقتی اسلام آمد خداوند تعالی در میان چیزهایی که حرام کرد، این کار را نیز حرام کرد. خداوند؛ فرمود: «**و این که با تیرهای قرعه تقسیم کنید. همه این‌ها فسق است.**» یعنی حرام است.»

(۸) ابان بن تغلب درباره آیه: «**مردار، خون، گوشت خوک و... بر شما حرام شده است.**» از امام باقر؛ روایت می‌کند که فرمود: «مردار، خون و گوشت خوک شناخته شده است.: «**و آنچه با بردن نام غیر خدا ذبح شود.**» یعنی آنچه برای بتان ذبح شود. ۵۱۴

و خفه شده چنین است که مجوسیان ذبیحه‌ها را نمی‌خوردند و مردار می‌خوردند و گاو و گوسفند را خفه می‌کردند پس وقتی که خفه می‌شدند و می‌مردند آن‌ها را می‌خوردند.

و پرتاب شده این است که چشم‌های حیوان را می‌بستند و از بام به زیر می‌انداختند و پس از مردن آن را می‌خوردند.

و شاخ زده شده این است که آنان قوچ‌ها را به شاخ جنگی می‌انداختند و پس از مردن یکی، آن را می‌خوردند.

قال الميتة والدّم ولحم الخنزير معروف ﴿وَمَآ أُهِلَّ بِهِۦ لِغَيْرِ ٱللَّهِ﴾ يعنى ما ذبح للأصنام وأمّا المنخنقة فإنّ المجوس كانوا لا يأكلون الذّبائح ويأكلون الميتة وكانوا يخنقون البقر والغنم فإذا اختنقت وماتت أكلوها (والمتردّية) كانوا يشدّون أعينها ويلقونها من السّطح فإذا ماتت أكلوها (والنّطيحة) كانوا يناطحون بالكباش فإذا ماتت أحدها أكلوها ﴿وَمَآ أَكَلَ ٱلسَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ﴾ فكانوا يأكلون ما يقتله الذّئب والأسد فحرّم الله ذلك ﴿وَمَا ذُبِحَ عَلَى ٱلنُّصُبِ﴾ كانوا يذبحون لبيوت النّيران وقريش كانوا يعبدون الشّجر والصّخر فيذبحون لهما ﴿وَأَن تَسْتَقْسِمُواْ بِالْأَزْلَـٰمِ ذَٰلِكُمْ فِسْقٌ﴾.

قال كانوا يعمدون الى الجزور فيجزّونه عشرة أجزاء ثمّ يجتمعون عليه فيخرجون السّهام ويدفعونها الى رجل والسّهام عشرة، سبعة لها انصباء وثلاثة لا انصباء لها فالّتى لها انصباء الفذّ والتّوأم والمسبل والنّافس والحلس والرّقيب والمعلّى والفذّ له سهم والتّوأم له سهمان والمسبل له ثلاثة أسهم والنّافس له أربعة أسهم والحلس له خمسة أسهم والرّقيب له ستّة أسهم والمعلّى له سبعة أسهم والّتى لا انصباء لها السّفيح والمنيح والوغد وثمن الجزور على من لا يخرج له من الأنصباء شىء وهو القمار فحرّمه الله عزّوجلّ.

تفسير القمّىّ ١٦١/١: وأمّا قوله ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْتَةُ وَٱلدَّمُ وَلَحْمُ ٱلْخِنزِيرِ﴾ وذكر نحوه وزاد بعد قوله (فاذا إختنقت وماتت أكلوها) والموقوذة كانوا يشدّون عينيها وأرجلها ويضربونها حتّى تموت فإذا ماتت أكلوها.

٥١٥ ٤١٦٧٧ (٩)**تهذيب** ٥٩/٩: الحسين بن سعيد عن علىّ (ابن أبى حمزة ـ يب خ) عن **أبى بصير** قال لا تأكلنّ من فريسة السّبع ولا الموقوذة ولا المنخنقة ولا المتردّية (ولا النّطحية ـ فقيه) إلّا أن تدركه حيّاً فتذكّيه. **فقيه** ٢٠٩/٣: روى عن علىّ ابن أبى حمزة عن أبى بصير عن أبى عبدالله عليه السلام قال لا تأكلنّ وذكر مثله. **كافى** ٢٣٥/٦: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن علىّ بن الحكم عن علىّ ابن أبى حمزة عن أبى بصير عن أبى عبدالله عليه السلام قال لا تأكل من فريسة السّبع ولا الموقوذة ولا المتردّية الّا أن تدركها حيّة فتذكّى.

٥١٦ ٤١٦٧٨ (١٠)**المقنع** ١٣٩: ولا تأكل من فريسة السّبع ولا الموقوذة ولا المنخنقة ولا المتردّية ولا النّطيحة الّا أن تذبحها وتذكّيها.

«و حیوانی را که درنده بخورد مگر آنچه را ذبح حلال کردید.» آن‌ها آنچه را گرگ و شیر می‌کشت می‌خوردند پس خداوند آن را حرام کرد.

«و آنچه برای بتان ذبح می‌شود.» آن‌ها برای آتشکده‌ها ذبح می‌کردند و قریش درخت و سنگ را می‌پرستیدند و برای‌شان ذبح می‌کردند.

«و این که با تیرهای قرعه تقسیم کنید، همه این‌ها فسق است.» آنان یک شتر پروایی را انتخاب می‌کردند و به ده بخش تقسیم می‌نمودند سپس در کنار آن گرد می‌آمدند، تیرهای قرعه را بیرون می‌آوردند و به شخصی می‌دادند. آن تیرها ده تا بود که هفت تای آن سهم داشت و سه تا بدون سهم بود. تیرهای سهم دار عبارت بودند از: فذّ، توأم، مسبل، نافس، حلس، رقیب و معلی. فذّ یک سهم داشت و توأم دو سهم و مسبل سه سهم و نافس چهار سهم و حلس پنج سهم و رقیب شش سهم و معلّی هفت سهم و تیرهای بدون سهم عبارت بود از: سفیح، منیح، وغد و بهای شتر بر عهده کسی بود که چیزی از سهم‌ها به نامش بیرون نمی‌آمد و آن قمار است پس خداوند آن را حرام کرد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

در تفسیر قمی نظیر این حدیث آمده است با این تفاوت که پس از جمله: «پس وقتی خفه می‌شدند و می‌مردند آن‌ها را می‌خوردند.» این عبارت افزوده شده است: «و زده شده به این صورت است که چشم‌ها و دست و پای حیوان را می‌بستند و آن را می‌زدند تا بمیرد و پس از مردن آن را می‌خوردند.»

۵۱۵ (۹) ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «از حیوان دریده شده به وسیله درنده و زده شده و خفه شده و پرتاب شده (و شاخ زده شده) هرگز نخور مگر آن که تا زنده است به آن برسی و ذبح حلالش کنی.»

۵۱۶ (۱۰) در کتاب المقنع آمده است: «از حیوان دریده شده به وسیله درنده و زده شده و خفه شده و پرتاب شده و شاخ زده شده نخور مگر آن که ذبح و ذبح حلالش کنی.»

۵۱۷ (۱۱)**تهذيب** ۵۹/۹: محمد بن يعقوب عن **كافى** ۲۳۵/۶: الحسين بن محمد عن معلّى بن
٤١٦٧٩ محمّد عن **الوشّاء** قال سمعت أبا الحسنعليه السلام يقول النّطيحة والمتردّية وما أكل السّبع (منه ـ يب) إذا أدركت ذكاته فكل. **تفسير العيّاشىّ** ۲۹۲/۱: عن الحسن بن علىّ الوشّاء عن أبى الحسن الرّضاعليه السلام مثله.

۵۱۸ (۱۲)**مستدرك** ۱۴۱/۱۶: الإمام **العسكرىّ** فى تفسيره عن الإمام علىّ بن محمّدعليهما السلام فى
٤١٦٨٠ حديث أنّه قال قال بعض اليهود لبعضهم إنّ ما وجدناه فى كتبنا انّ محمّداًصلى الله عليه وآله يجنّبه ربّه من الحرام والشّبهات فصادفوه والقوه وادعوه إلى دعوة وقدّموا اليه الحرام والشّبهة فان انبسط فيهما أو فى أحدهما فأكله فاعلموا أنّه غير من تظنّون الى أن قال فجاؤا إلى أبى طالب فصادفوه ودعوه إلى دعوة لهم فلمّا حضر رسول اللهصلى الله عليه وآله قدّموا إليه وإلى أبى طالب وإلى الملأ من قريش دجاجة مسمنة كانوا قد وقذوها[1] وشووها فجعل أبو طالب وساير قريش يأكلون منها ورسول اللهصلى الله عليه وآله يمدّ نحوها فيعدل بها يمنة ويسرة ثمّ أماماً ثمّ خلفاً ثمّ فوقاً ثمّ تحتاً (لا تصيبها يده ـ خ).

فقالوا (مالَكَ ـ خ) يا محمّد لا تأكل منها فقال يا معشر اليهود قد جهدت ان أتناول منها وهذه يدى يعدل بها عنها وما أراها الاّ حراماً يصوننى ربّى عزّوجلّ منها فقالوا ما هى إلّا حلال فدعنا نلقمك فقال رسول اللهصلى الله عليه وآله فافعلوا إن قدرتم فذهبوا ليأخذوا منها ويطعموه فكانت أيديهم يعدل بها الى الجهات كما كانت يد رسول اللهصلى الله عليه وآله تعدل عنها فقال رسول اللهصلى الله عليه وآله فهذه قد منعت منها فأتونى بغيرها إن كانت لكم.

فجاؤوا بدجاجة اُخرى مسمنة مشويّة (قد أخذوها)[2] لجارهم غائب لم يكونوا اشتروها وعملوها[3] على ان يردّوا عليه ثمنها إذا حضر فتناول منها رسول اللهصلى الله عليه وآله لقمة فلمّا ذهب يرفعها ثقلت عليه ونصلت[4] حتّى سقطت من يده وكلّما ذهب يرفع ما قد تناول بعدها ثقلت وسقطت فقالوا يا محمّد فما بال هذه لا تأكل منها قال رسول اللهصلى الله عليه وآله وهذه أيضاً قد منعت منها وما أراها الاّ من شبهة يصوننى ربّى عزّوجلّ منها قالوا ما هى شبهة فدعنا نلقمك منها وذكرعليه السلام مثل ما فى المرّة الأُولى الخبر.

---

۱. اى صرعوها وضربوها حتّى ماتت. ۲. أخذوا ـ خ ل.
۳. عمدوا ـ خ ل. ۴. اى خرجت.

۵۱۷ (۱۱) وشاء از امام رضاؑ روایت می‌کند که فرمود: «حیوان شاخ زده شده و از بلندی پرتاب شده و حیوانی را که درنده از آن خورده هر گاه به ذبح حلالش رسیدی پس بخور.»

۵۱۸ (۱۲) در تفسیر منسوب به امام حسن عسکریؑ از امام هادیؑ روایت می‌شود که در بخشی از یک حدیث فرمود: «گروهی از یهودیان به یکدیگر گفتند: ما در کتاب آسمانی خود یافته‌ایم که محمد را پروردگارش از حرام و شبهات دور می‌کند پس با وی دیدار و ملاقات کنید و او را دعوت نمایید و غذای حرام و مشتبه در مقابلش قرار دهید. پس اگر به آن‌ها یا یکی از آن‌ها دست دراز کرد و از آن خورد بدانید که وی آن کسی نیست که گمان می‌کنید...

آنگاه آنان نزد ابو طالب آمدند و با وی دیدار کردند و به خوردن غذا دعوتش کردند. وقتی پیامبراکرمﷺ حاضر شد، مرغ چاقی را زدند تا مُرد آنگاه آن را کباب کردند و برای پیامبراکرمﷺ و ابو طالب و گروهی از قریش آوردند. ابو طالب و دیگر افراد قریش از آن خوردند ولی پیامبراکرمﷺ وقتی به طرف آن دست درازکرد دستش به طرف چپ و راست، جلو و عقب و بالا و پایین منحرف می‌شد (و به آن نمی‌رسید).

یهودیان گفتند: ای محمد! تو را چه شده است که از آن نمی‌خوری؟

پیامبرﷺ فرمود: ای گروه یهود! من تلاش کردم تا از آن بخورم ولی این دستم از آن منحرف می‌شود و من معتقدم که آن فقط غذای حرامی است که پروردگارم مرا از آن حفظ می‌کند.

یهودیان گفتند: آن چیزی غیر از حلال نیست. بگذار تا ما برایت لقمه بگیریم!

پیامبرﷺ فرمود: اگر می‌توانید چنین کنید!

یهودیان رفتند تا لقمه بگیرند و به پیامبر بخورانند ولی دست‌شان به جهات مختلف منحرف می‌شد. همان گونه که دست پیامبرﷺ منحرف می‌شد. آنگاه پیامبرﷺ فرمود: من از این غذا منع شده‌ام اگر غذای دیگری در اختیار دارید بیاورید.

یهودیان مرغ چاقی را بدون این که خریده باشند از همسایه غایب‌شان برداشتند و تصمیم گرفتند هنگام بازگشت وی بهایش را بپردازند، آنگاه آن را کباب کردند و آوردند. پیامبراکرمﷺ لقمه‌ای از آن گرفت ولی وقتی خواست بلند کند سنگین شد و از دستش بیرون رفت تا افتاد و پس از آن هر چه لقمه برداشت سنگین شده و از دستش افتاد. یهودیان گفتند: ای محمد! این چه اشکالی دارد که از آن نمی‌خوری؟

پیامبرﷺ فرمود: از این نیز ممنوع شده‌ام و من آن را به جز غذای مشتبهی نمی‌دانم که پروردگارم مرا از آن حفظ می‌کند.

یهودیان گفتند: آن شبهه ناک نیست بگذار تا ما برایت لقمه بگیریم.» در ادامه حدیث، همانند ماجرای نخست را بیان کرده است.

وتقدّم فى رواية سعد (۲۶) من باب (۷۶) الاستشفاء بتربة الحسينؑ من أبواب زيارة النبىّ والأئمّةؑ ج ۱۵ قولهؑ كلّ طين حرام كالميتة والدّم وما أهلّ لغير الله به ما خلا طين قبر الحسينؑ **وفى** رواية أبى الجارود (۵) من باب (۲۳) تحريم اللّعب بالشّطرنج من أبواب ما يكتسب به ج ۲۲ قولهؑ وأمّا الأنصاب فالأوثان الّتى كانوا يعبدونها المشركون وأمّا الأزلام فالأقداح الّتى كانت تستقسم بها مشركوا العرب فى الجاهليّة.

وفى رواية جابر (۴۰) قوله قيل فما الأنصاب قالؑ ما ذبحوه لآلهتهم قيل فما الأزلام قال قداحهم الّتى كانوا يستقسمون بها.

ولاحظ احاديث باب (۵) حكم ما يصيده غير الكلب من السّباع من ابواب الصيد. **وفى** رواية زرارة (۱) من باب (۱۱) انّ الذّبيحة إذا طرفت عينها فهى ذكيّة من ابواب الذّبائح قوله كُلْ كُلَّ شىء من الحيوان غير الخنزير والنّطيحة والموقوذة والمتردّية وما أكل السّبع.

(۴)
باب حكم ما ذبحت لغير مأكلة
ولم يكن المقصود منها الّا المفاخرة والمباهاة

۵۱۹ ۴۱۶۸۱ (۱)**مستدرك** ۱۵۹/۱۶: السّيّد **عليخان** المدنى شارح الصّحيفة فى الطّبقات الرّفيعة فى ترجمة الفرزدق الشّاعر، كان أبوه غالب من أجلّة قومه وسراتهم[۱] سيّد بادية تميم وله مناقب مشهورة ومحامد مأثورة فمن ذلك انّه أصاب أهل الكوفة مجاعة فخرج أكثر النّاس إلى البوادى فكان هو رئيس قومه وكان سحيم بن وثيل رئيس قومه فاجتمعوا بمكان يقال له صوأر[۲] فى طرف السّماوة[۳] من بلادكلب على مسيرة يوم من الكوفة فعقر غالب لأهله ناقة وصنع منها طعاماً وأهدى الى قومه من بنى تميم جفاناً من ثريد ووجّه إلى سحيم جفنة فكفأها وضرب الّذى أتى بها وقال أنا مفتقر إلى طعام غالب إذا نحر ناقة نحرت أخرى فوقعت المنافرة ونحر سحيم لأهله ناقة فلمّا كان من الغد عقر غالب لأهله ناقتين فعقر سحيم لأهله ناقتين.

---

۱. اى السّيّد الشّريف السّخىّ. ۲. ماء فوق الكوفة ممّا يلى الشّام.
۳. السّماوة: هى البادية بين الكوفة والشّام ـ معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۴۵.

ارجاعات

گذشت:

در روایت بیست و ششم از باب هفتاد و ششم از باب‌های زیارت پیامبر و امامان علیهم السلام فرموده امام علیه السلام که: «هر خاکی همانند مردار و خون و حیوانی که با بردن نام غیر خدا ذبح شود حرام است مگر خاک قبر حسین علیه السلام.»

و در روایت پنجم از باب بیست و سوم از باب‌های کسب‌های روا و ناروا فرموده امام علیه السلام که: «انصاب بت‌هایی است که مشرکان آن‌ها را می‌پرستیدند و ازلام تیرهایی است که مشرکان عرب در زمان جاهلیت به وسیله آن‌ها [حیوان را] تقسیم می‌کردند.»

و در روایت چهلم این گفته که: «انصاب چیست؟ امام علیه السلام فرمود: آنچه را برای خدایان‌شان ذبح می‌کردند. گفته شد: ازلام چیست؟ امام علیه السلام فرمود: تیرهای قرعه‌شان که به وسیله آن‌ها تقسیم می‌کردند.» روایات باب پنجم از باب‌های شکار را بنگر.

و در روایت یکم از باب یازدهم از باب‌های ذبیحه‌ها فرموده امام علیه السلام که: «هر حیوانی را بخور مگر خوک و حیوان شاخ زده شده و زده شده و از بلندی پرتاب شده و حیوانی که درنده از آن خورده است.»

باب ۴

حکم ذبح برای تفاخر و مباهات

۵۱۹ (۱) سید علی خان مدنی شارح صحیفه سجادیه در کتاب الطبقات الرفیعه در شرح حال فرزدقِ شاعر می‌گوید: «غالب پدر فرزدق از بزرگان و اشراف و بخشندگانِ قوم خویش بود. وی سرور سرزمین تمیم و برخوردار از مناقب مشهور و کارهای ستوده زبانزد مردم بود که از آن جمله این ماجراست: در زمان خلافت امیرمؤمنان علیه السلام کوفه گرفتار قحطی و گرسنگی شد، از این رو بیش‌تر مردم سر به بیابان نهادند. غالب در آن زمان رئیس قوم خویش بود و سحیم بن وثیل نیز رئیس قوم خودش بود. این دو قوم در فاصله یک روزی در سمت چپ کوفه در سرزمینی به نام صوار در طرف سماوه از شهرهای کلب گرد آمدند. یک روز غالب برای خاندانش ماده شتری پی کرد و با آن غذایی درست کرد. وی کاسه هایی از آبگوشت به افراد قومش از بنی تمیم داد و کاسه‌ای نیز برای سحیم فرستاد. سحیم آبگوشت را بر زمین ریخت و آورنده آن را کتک زد و گفت: مگر من نیازمند غذای غالب هستم، هر گاه او ماده شتری نحر کند من نیز دیگری نحر می‌کنم.

فلمّا كان اليوم الثّالث نحر غالب ثلاثاً فنحر سحيم ثلاثاً فلمّا كان اليوم الرّابع عقر غالب مائة ناقة فلم يكن عند سحيم هذا القدر فلم يعقر شيئاً وأسرّها فى نفسه فلمّا انقضت المجاعة ودخلت النّاس الكوفة قال بنو رياح لسحيم جررت علينا عار الدّهر هلّا نحرت مثل ما نحر وكنّا نعطيك مكان كلّ ناقة ناقتين فاعتذر انّ ابله كانت غائبة وعقر ثلاث مائة [ناقة] وقال للنّاس شأنكم والأكل وكان ذلك فى خلافة أميرالمؤمنين عليه السلام فاستفتى عليه السلام فى الأكل منها فقضى بتحريمها وقال هذه ذبحت لغير مأكلة ولم يكن المقصود منها الّا المفاخرة والمباهات فألقيت لحومها على كناسة الكوفة فأكلتها الكلاب والعقبان والرّخم[1].

وتقدّم فى رواية مجموعة الشّهيد (۳) من باب (۳۱) ماورد من النهى عن المثلة من أبواب الذّبائح قوله نهى صلى الله عليه وآله عن معاقرة الاعراب يرويه ابن عبّاس وهى أن يتمارئ الرجلان فيعقر هذا عدداً من إبله ويعقر صاحبه فأيّهما كان أكثر عقراً غلب صاحبه.

(۵)

باب أنّ اللّحم إذا لم يعلم كونه ميتة أو مذكّى طرح على النّار فإن انقبض فهو ذكىّ حلال وإن انبسط فهو ميتة حرام

۵۲۰ ۴۱۶۸۲ (۱)**كافى** ۲۶۱/۶: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن **تهذيب** ۴۸/۹: أحمد بن محمد ابن أبى نصر عن اسماعيل بن عمر عن **شعيب** عن أبى عبدالله عليه السلام فى رجل دخل قرية فأصاب بها لحماً لم يدر أذكىّ هو أم ميّت قال يطرحه على النّار فكلّ ما انقبض فهو ذكىّ وكلّ ما انبسط فهو ميّت.

۵۲۱ ۴۱۶۸۳ (۲)**فقيه** ۲۰۷/۳: قال **الصّادق** عليه السلام لا تأكل الجرّىّ ولا المارماهى ولا الزّمّير ولا الطّافى وهو الّذى يموت فى الماء فيطفو على رأس[2] الماء وإن وجدت سمكاً ولم تعلم (أ ـ فقيه) ذكىّ هو أو غير ذكىّ وذكاته أن يخرج من الماء حيّاً فخذ منه فاطرحه فى الماء فإن طفا على (رأس ـ المقنع) الماء مستلقياً على ظهره فهو غير ذكىّ وإن كان على وجهه فهو ذكىّ وكذلك

---

۱. الرَّخَمَة: طائر أبقع على شكل النّسر خِلقة الّا أنّه مبقّع بسواد وبياض يقال له الأَنوق ـ اللّسان.
۲. وجه ـ المقنع.

از آن پس هر یک از غالب و سحیم برای کسب افتخار بیش‌تر و فخر فروشی بر دیگری به رقابت پرداختند و سحیم برای خاندانش ماده شتری نحر کرد. فردای آن روز غالب دو شتر برای خاندان خود نحر کرد و به دنبال او سحیم نیز دو شتر نحر کرد. روز سوم هر یک سه شتر نحر کردند و روز چهارم غالب صد شتر نحر کرد ولی سحیم این مقدار شتر نداشت، از این رو چیزی نحر نکرد ولی این کار غالب را به ذهن سپرد. پس از پایان دوران قحطی و بازگشت مردم به کوفه بنی ریاح به سحیم گفتند: داغ ننگ روزگار را بر ما نهادی، چرا به اندازه‌ای که غالب نحر کرد، نحر نکردی تا ما به جای هر شتر دو شتر به تو دهیم.

سحیم بهانه آورد که در آن زمان شترانش حاضر نبودند و سیصد شتر نحر کرد و به مردم گفت: به خوردن بپردازید!

از امیرمؤمنان علیه السلام درباره خوردن آن شتران سؤال شد و امام علیه السلام به حرمت آن‌ها حکم کرد و فرمود: این‌ها برای غیر خوردن ذبح شده است و از ذبح آن‌ها هدفی جز تفاخر و مباهات در کار نبوده است. آنگاه گوشت آن‌ها را در کناسه (محل زباله) کوفه ریختند و سگان و عقاب‌ها و کرکس‌ها آن را خوردند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سوم از باب سی و یکم از باب‌های ذبیحه‌ها این گفته که: «پیامبراکرم صلی الله علیه و آله از معاقره اعراب نهی کرد. این حدیث را ابن عباس روایت کرده است و معاقره این است که دو نفر به جدال می‌پردازند آنگاه هر یک تعدادی شتر پی می‌کنند و هر کدام بیش‌تر پی کرد بر دیگری پیروز می‌شود.»

باب ۵

معیار تشخیص گوشت مردار از ذبح شده

(۱) شعیب از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که درباره شخصی که وارد قریه‌ای می‌شود و با گوشتی برخورد می‌کند که نمی‌داند مردار است یا ذبح شده فرمود: «آن را بر آتش بیندازد، پس آنچه منقبض و جمع شد ذبح شده است و آنچه منبسط شد مردار است.» ۵۲۰

(۲) در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام فرمود: «جری، مار ماهی، زمیر [ماهی خاردار] و طافی (ماهی مرده بر آب افتاده) را نخور و اگر ماهی را یافتی و نمی‌دانی ذبح شده است یا غیر ذبح شده که ذبح حلال آن زنده خارج کردنش از آب است آن را بگیر و در آب بینداز ۵۲۱

إذا وجدت لحماً ولا تعلم أذكيّ (هو ـ فقيه) أم ميتة [۱] فألق منه قطعة على النّار فان تقبّض [۲] فهو ذكيّ وإن استرخى [۳] على النّار فهو ميتة. **المقنع** ۱۴۲: ولا تأكل الجرّيّ وذكر مثله. **فقه الرّضا**ؑ ۲۹۶: ولا يؤكل الجرّيّ وذكر نحوه.

(۶)

باب أنّ الحنطة إذا ذاب عليها شحم الخنزير يغسل ويؤكل وإن لم يقدروا على غسلها لاتؤكل وجواز بذرها حتّ تنبت

۵۲۲ ۴۱۶۸۴ (۱)**كافى** ۲۶۲/۶: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن اسماعيل بن مرّار عن **يونس** عنهمؑ قال سئل عن حنطة مجموعة ذاب عليها شحم الخنزير قال إن قدروا على غسلها أكلت وإن لم يقدروا على غسلها لم تؤكل وقيل تبذر حتّى تنبت.

(۷)

باب حكم الإنتفاع بإهاب الميتة وعصبها وعظمها وجلدها

۵۲۳ ۴۱۶۸۵ (۱)**كافى** ۲۵۹/۶: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن ابن محبوب عن عاصم بن حميد عن **عليّ** ابن أبى المغيرة قال قلت لأبى عبداللهؑ جعلت فداك الميتة ينتفع منها بشيء فقال لا قلت بلغنا انّ رسول اللهﷺ مرّ بشاة ميتة فقال ما كان على أهل هذه الشّاة إذا لم ينتفعوا بلحمها أن ينتفعوا بإهابها [۴] قال تلك شاة كانت لسودة بنت زمعة زوج النّبيّﷺ وكانت شاة مهزولة لا ينتفع بلحمها فتركوها حتّى ماتت فقال رسول اللهﷺ ما كان على أهلها إذا لم ينتفعوا بلحمها أن ينتفعوا بإهابها أى تذكّى.

۵۲۴ ۴۱۶۸۶ (۲)**تهذيب** ۷۹/۹: الحسين بن سعيد عن ابن فضّال عن **فقيه** ۲۱۶/۳: يونس (بن يعقوب ـ فقيه) عن **أبى مريم** قال قلت لأبى عبداللهؑ السّخلة الّتى مرّ بها رسول اللهﷺ وهى ميتة فقال [۵] ما ضرّ أهلها لو انتفعوا بإهابها (قال ـ يب) فقال أبو عبداللهؑ لم تكن ميتة يا أبا مريم ولكنّها كانت مهزولة فذبحها أهلها فرموا بها فقال رسول اللهﷺ ما كان على أهلها لو انتفعوا بإهابها.

---

۱. ولم تعلم انّه ذكيّ أو ميتة ـ المقنع. ۲. انقبض ـ المقنع.
۳. أي اتّسع. ۴. الإهاب: الجلد. ۵. وقال ـ يب.

پس اگر بر پشت روی آب افتاد غیر ذبح شده است و اگر به رو بر آب افتاد ذبح شده است و به همین صورت اگر گوشتی را یافتی که نمی‌دانی ذبح شده است یا مردار پس تکه‌ای از آن را روی آتش بینداز اگر جمع شد ذبح شده است و اگر روی آتش شل و رها شد آن مردار است.»

در کتاب المقنع و فقه الرضا نیز مانند آن آمده است.

باب ۶

نجس شدن گندم با چربی خوک

۵۲۲ (۱) یونس گوید: «از امامان علیهم السلام درباره مقداری گندم انباشته شده که چربی خوک بر روی آن آب شده است سؤال شد. ایشان فرمودند: اگر قدرت بر شستن آن‌ها دارند، خورده می‌شود و اگر قدرت بر شستن آن ندارند، خورده نمی‌شود و گفته شده: کاشته می‌شود تا بروید.»

باب ۷

حکم استفاده از پوست، عصب و استخوان مردار

۵۲۳ (۱) علی ابن مغیره گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: فدایت شوم! آیا از مردار استفاده‌ای می‌شود؟ امام علیه السلام فرمود: نه.

گفتم: به ما رسیده است که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله از کنار گوسفند مرده‌ای گذشت و فرمود: وقتی صاحبان این گوسفند از گوشتش استفاده نمی‌کنند چه چیزی بر آن‌هاست که از پوستش استفاده کنند.

امام علیه السلام فرمود: آن گوسفند متعلق به سوده دختر زمعه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله بود و گوسفند لاغری بود که گوشتش قابل استفاده نبود از این رو آن را به حال خود رها کردند تا مُرد. آنگاه پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی صاحبان این گوسفند از گوشتش استفاده نمی‌کنند چه چیزی بر آن هاست که از پوستش استفاده کنند یعنی ذبح حلال شود.»

۵۲۴ (۲) ابو مریم گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: ماجرای آن بزغاله مرده چه بود که پیامبر صلی الله علیه و آله از کنارش گذشت و فرمود: برای صاحبان این چه زیانی داشت اگر از پوستش استفاده می‌کردند؟

امام صادق علیه السلام فرمود: ای ابو مریم! آن مردار نبود بلکه بزغاله لاغری بود که صاحبانش آن را سربریده بودند و انداخته بودند از این رو پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: برای صاحبان این چه زیانی داشت که از پوستش استفاده می‌کردند.»

۵۲۵ ۴۱۶۸۷ (۳)**دعائم الإسلام** ۱۲۶/۱: عن **علیّ**؈ انّه قال سمعت رسول الله ﷺ یقول لا ینتفع من المیتة بإهاب ولا عظم ولا عصب فلمّا كان من الغد خرجت معه فإذا نحن بسخلة مطروحة علی الطّریق فقال ما كان علی أهل هذه لو انتفعوا بإهابها قال قلت یا رسول الله فأین قولك بالأمس لا ینتفع من المیتة بإهاب قال ینتفع منها باللّحاف الّذی لا یلصق.

۵۲۶ ۴۱۶۸۸ (۴)**تهذیب** ۷۶/۹: **استبصار** ۸۹/۴: محمد بن یعقوب عن **كافی** ۲۵۸/۶: علیّ بن ابراهیم (عن أبیه ـ یب ـ صا) عن المختار بن محمد بن المختار ومحمد بن الحسن (عن عبدالله بن الحسن العلویّ جمیعاً عن **الفتح** بن یزید الجرجانیّ ـ كا ـ یب) عن أبی الحسن؈ قال كتبت إلیه؈ أسأله عن جلود المیتة الّتی یؤكل لحمها (إن ـ كا) ذكّی فكتب؈ لا ینتفع من المیتة بإهاب ولا عصب وكلّ ما كان من السّخّال[1] من الصّوف ان جزّ والشّعر والوبر والأنفخة والقرن (ینتفع بها ـ یب) ولا یتعدّی الی غیرها إن شاء الله. (وأسقط فی كافی والاستبصار قوله ینتفع بها) والظّاهر انّه فی التّقدیر.

۵۲۷ ۴۱۶۸۹ (۵)**العوالی** ۳۲۱/۱: قال **النّبیّ**ﷺ لا تنتفعوا من المیتة بإهاب ولا عصب.

۵۲۸ ۴۱۶۹۰ (۶)**تهذیب** ۷۹/۹: الحسین بن سعید عن الحسن عن زرعة عن **سماعة** قال سألته عن جلود السّباع ینتفع بها فقال إذا رمیته وسمّیت فانتفع بجلده وأمّا المیتة فلا.

۵۲۹ ۴۱۶۹۱ (۷)**بحارالأنوار** ۲۶۴/۱۰: ما وصل إلینا من أخبار **علیّ** بن جعفر عن أخیه موسی بن جعفر؈ قال سألته عن الماشیة تكون لرجل فیموت بعضها أیصلح له بیع جلودها ودباغها ویلبسها قال لا وإن لبسها فلا یصلّی فیها.

۵۳۰ ۴۱۶۹۲ (۸)**تهذیب** ۷۸/۹: **استبصار** ۹۰/۴: الحسین بن سعید عن الحسن عن زرعة عن **سماعة** قال سألته عن جلد المیتة المملوح وهو الكیمخت فرخّص فیه وقال (و ـ صا) إن لم تمسّه فهو أفضل ـ حمله الشّیخ؇ فی الاستبصار علی التّقیّة.

---

۱. للسّخال ـ صا ـ السّخال: جمع السّخلة ـ ولد الغنم من الضأن والمعز ـ ورجال سخّال ـ ضعفاء أراذل ـ اللّسان، ج ۱۱، ص ۳۳۲.

۵۲۵ (۳) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که علی علیه السلام گفت: «از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: از پوست و استخوان و عصبِ مردار هیچ استفاده‌ای نمی‌شود.

علی علیه السلام می‌گوید: فردای آن روز همراه پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رفتم که به بره‌ای افتاده در کنار راه برخورد نمودیم. پیامبر صلی الله علیه و آله با مشاهده آن فرمود: برای صاحبان این چه زیانی داشت اگر از پوستش استفاده می‌کردند؟

گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! پس سخن دیروزتان کجا رفت که فرمودید: از پوست مردار هیچ استفاده‌ای نمی‌شود؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به عنوان لباس رو که به بدن نمی‌چسبد، از آن استفاده می‌شود.»

۵۲۶ (۴) فتح بن یزید جرجانی گوید: «از طریق نامه از امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره پوست و چربی مرداری که (حلال گوشت است) و ذبح حلال می‌شود سوال کردم، امام علیه السلام فرمود: هیچ استفاده‌ای نمی‌شود و اجزای برّه همانند پشم چیده شده و مو و پشم و خمیر مایه پنیر و شاخ (استفاده می‌شود) ولی این حکم به اعضای دیگر سرایت نمی‌کند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

در کتاب الکافی و الاستبصار جمله: «استفاده می‌شود» افتاده است و ظاهراً در تقدیر است.

۵۲۷ (۵) در کتاب العوالی روایت می‌شود که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «از پوست و چربی مردار هیچ استفاده‌ای نکنید.»

۵۲۸ (۶) سماعه گوید: «از امام علیه السلام سؤال کردم: آیا از پوست درندگان استفاده می‌شود؟

امام علیه السلام فرمود: هر گاه با بردن نام خدا به آن تیر زدی، از پوستش استفاده کن ولی مردار را نه.»

۵۲۹ (۷) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم: شخصی گلّه گوسفندی دارد و تعدادی از آن‌ها می‌میرند آیا فروش پوست آن‌ها و دباغی کردن و پوشیدن‌شان شایسته است؟

امام علیه السلام فرمود: نه و در صورت پوشیدن در آن نماز خوانده نمی‌شود.»

۵۳۰ (۸) سماعه گوید: «از امام علیه السلام درباره پوست مردارِ نمک سود شده سؤال کردم که به آن «کیمخت» گفته می‌شود. امام علیه السلام در مورد آن اجازه دادند و فرمودند: اگر با آن تماس پیدا نکنی بهتر است.»

مرحوم شیخ طوسی رحمه الله در کتاب الاستبصار این حدیث را بر تقیه حمل کرده است.

وتقدّم فى باب (٣١) أنّ جلد الميتة لا يطهر بالدّباغ ولا يصلّىٰ فيه من أبواب النّجاسات ج ٢ وباب (٣٣) أنّ ما يشترى من مسلم أو من سوق المسلمين من الجلود محكوم بالتّذكية ما يدلّ على ذلك.

ويأتى فى الباب التالى ما يناسب ذلك فلاحظ.

(٨)

باب ما يحلّ الإنتفاع به من الميتة

قال الله تعالى فى سورة النّحل (١٦): ٨٠: **﴿وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنۢ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُم مِّن جُلُودِ ٱلْأَنْعَـٰمِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَمِنْ أَصْوَافِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَآ أَثَـٰثًا وَمَتَـٰعًا إِلَىٰ حِينٍ﴾**.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

وتقدّم فى أحاديث باب (٩) طهارة ما لا تحلّه الحياة من أجزاء الميتة وجواز الصّلاة فيه من أبواب النّجاسات ج ٢. **وفى** بعض أحاديث باب (١) جواز الصّلوٰة فى أجزاء ما يؤكل لحمه من أبواب لباس المصلّى ج ٤ ما يناسب الباب. **وفى** باب (٩) جواز شدّ الأسنان بالذهب ما يدلّ على ذلك.

ويأتى فى رواية محمد بن جمهور (٢) من الباب التّالى قولهﷺ وأمّا ما يحلّ من الميتة فالشّعر والصّوف والوبر والنّاب والقرن والضّرس والظّلف والبيض والأنفحة والظّفر والمخلب والرّيش. **وفى** رواية أبان (٣) قولهﷺ وأطلق فى الميتة عشرة أشياء الصّوف والشّعر والرّيش والبيضة والنّاب والقرن والظّلف والأنفحة والإهاب واللّبن وذلك إذا كان قائماً فى الضّرع.

ولاحظ باب (١٠) أنّ ما قطع من اعضاء الحيوان الحىّ فهو ميتة فإنّ فيه ما يناسب الباب.

(٩)

باب ما يحرم من الذّبيحة وما يكره منها

٥٣١ (١)**تهذيب** ٧٤/٩: محمد بن يعقوب عن **كافى** ٢٥٤/٦: عدّة من أصحابنا عن سهل بن
٤١٦٩٣ زياد عن يعقوب بن يزيد **الخصال** ٤٣٣ ـ حدّثنا احمد بن محمد بن يحيى العطّارﷺ قال

ارجاعات

گذشت و می‌آید:

درباب سی ویکم و سی و سوم از باب‌های نجاسات و باب بعدی مناسب با این بحث وجود دارد.

باب ۸

حکم چیزهای قابل استفاده از مردار

خداوند تعالی می‌فرماید:

و از پوست چهارپایان خانه‌هایی برای شما قرار داد که هنگام کوچ و هنگام اقامت آن‌ها را سبک می‌یابید و از پشم و کرک و موهای آن‌ها تا زمانی برایتان وسایل زندگی و بهره برداری قرار داد.[۱]

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب نهم از باب‌های نجاسات و بعضی از روایات باب یکم از باب‌های لباس نمازگزار مناسب با این بحث هست و در باب نهم مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

می‌آید:

و در روایت دوم از باب بعدی فرموده امام علیه السلام که: «چیزهایی که از مردار حلال است عبارتند از: مو، پشم، کرک، نیش، شاخ، دندان، سُم، تخم، انفحه، ناخن، چنگال و پر.»

و در روایت سوم فرموده امام علیه السلام که: «ده چیز مردار آزاد و حلال است: پشم، مو، پر، تخم، نیش، شاخ، سُم، انفحه، پوست و شیر در صورتی که در پستان باشد.»

باب دهم را بنگر که مناسب با این بحث است.

باب ۹

حرامی‌ها و مکروهات حیوان ذبح شده

(۱) ابن ابی عمیر از یکی از شیعیان روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «ده چیز از گوسفند ۵۳۱

---

۱. نحل ۸۰/۱۶.

حدّثنا أبی عن محمد بن أحمد بن یحیی بن عمران الأشعریّ عن یعقوب بن یزید عن **ابن أبی عمیر** عن بعض أصحابنا عن أبی عبدالله علیه السلام قال لا تؤکل من الشّاة عشرة أشیاء الفرث والدّم والطّحال والنّخاع (والعلباء[1] ـ کا ـ یب) والغدد والقضیب والأنثیان (والرّحم ـ الخصال) والحیاء[2] والمرارة[3] **فقیه** ۲۱۹/۳: قال الصّادق علیه السلام فی الشّاة عشرة أشیاء لا تؤکل وذکر مثل ما فی الخصال الّا أنّ فیه أسقط قوله (أو قال العروق) **الهدایة** ۷۹: لا تأکل من الشّاة عشرة أشیاء (وذکر مثل ما فی الخصال الّا أنّ فیه وذوی العروق).

المقنع ۱۴۳: واعلم انّ فی الشّاة عشرة أشیاء لا تؤکل وذکر مثل ما فی الخصال بتقدیم وتأخیر الّا أنّ فیه أسقط قوله (أو قال العروق) وزاد فی المختلف بعد حکایة هذا الکلام عن المقنع (وروی العروق وفی حدیث آخر مکان الحیاء الجلد) وقد سقط من النّسختین کلتیهما.

۵۳۲ ۴۱۶۹۴ (۲)**المحاسن** ۴۷۱: البرقیّ عن السّیّاریّ عن **محمد** بن جمهور العمّی عمّن ذکره عن أبی عبدالله علیه السلام قال حرّم من الذّبیحة عشرة أشیاء وأحلّ من المیتة اثنا عشرة شیئاً فأمّا ما یحرّم من الذّبیحة فالدّم والفرث والغدد والطّحال والقضیب والأُنثیان والرّحم والظّلف والقرن والشّعر وأمّا ما یحلّ من المیتة فالشّعر والصّوف والوبر والنّاب والقرن والضّرس والظّلف والبیض والأنفحة والظّفر والمخلب والرّیش.

۵۳۳ ۴۱۶۹۵ (۳)**علل الشّرائع** ۵۶۲:حدّثنا محمد بن موسی بن المتوکّل رحمه الله قال حدّثنا علیّ بن الحسین السّعدآبادی عن أحمد بن محمد بن خالد عن أحمد بن محمد البزنطیّ عن **أبان** بن عثمان قال قلت لأبی عبدالله علیه السلام کیف صار الطّحال حراماً وهو من الذّبیحة فقال انّ ابراهیم علیه السلام هبط علیه الکبش من ثبیر وهو جبل بمکّة لیذبحه أتاه إبلیس فقال له اعطنی نصیبی من هذا الکبش قال وأیّ نصیب لک وهو قربان لربّی وفداء لابنی فأوحی الله تعالی إلیه أنّ له فیه نصیباً وهو الطّحال لانّه مجمع الدّم وحرم الخصیتان لأنّهما موضع للنّکاح ومجری للنّطفة فأعطاه ابراهیم الطّحال والأنثیین وهما الخصیتان.

---

۱. العلباء: عصبة فی صفحة العنق: المنجد.
۲. الحیاء ممدود: الفرج من ذوات الخفّ والظّلف.
۳. والحیاء والأوداج أو قال العروق ـ الخصال.

خورده نمی‌شود: پشکل، خون، طحال، نخاع (و پی گردن)، غده‌ها، نری، تخم‌ها (و رَحِم)، فَرج، زَهره دان (و فرج و رگ‌ها).»

این حدیث با سندهای گوناگون و تفاوت اندکی روایت شده است و در کتاب المختلف می‌گوید: «در حدیث دیگری به جای «فَرج» پوست آمده است.»

۵۳۲ (۲) محمد بن جمهور از شخصی که نام برد روایت می‌کند که امام صادق﵇ فرمود: «از ذبیحه ده چیز حرام است و دوازده چیز از مردار حلال است. آنچه از ذبیحه حرام شده است، عبارتند از: خون، پشکل، غده‌ها، طحال، نری، تخم‌ها، رَحِم، سُم، شاخ و مو.

و آنچه از مردار حلال شده است عبارتند از: مو، پشم، کرک، نیش، شاخ، دندان، سُم، تخم، انفخه [خمیر مایه پنیر]، ناخن، چنگال و پر.»

۵۳۳ (۳) ابان بن عثمان گوید: «به امام صادق﵇ گفتم: چگونه طحال حرام شده است در حالی که از ذبیحه است؟

امام﵇ فرمود: قوچی از کوه ثبیر در مکه بر ابراهیم﵇ فرود آمد تا آن را ذبح کند. ابلیس نزد وی آمد و گفت: سهم مرا از این قوچ به من بپرداز!

ابراهیم﵇ گفت: تو چه سهمی در آن داری در حالی که آن قربانی برای پروردگارم و فدیه برای فرزندم است.

آنگاه خداوند به وی وحی کرد او در آن سهم دارد و آن طحال است زیرا محل جمع شدن خون است.

و بیضه‌ها به این دلیل حرام شده است که محل آمیزش و مجرای نطفه است پس ابراهیم طحال و انثیین را که دو بیضه است به ابلیس داد.

گفتم: چرا نخاع حرام شده است؟

قال فقلت فكيف حرم النّخاع قال لأنّه موضع الماء الدّافق من كلّ ذكر وأنثى وهو المخّ الطّويل الّذى يكون فى فقار الظّهر قال أبان ثمّ قال أبو عبدالله عليه السلام يكره من الذّبيحة عشرة أشياء منها الطّحال والأنثيين والنّخاع والدّم والجلد والعظم والقرن والظّلف والغدد والمذاكير وأطلق فى الميتة عشرة أشياء الصّوف والشّعر والرّيش والبيضة والنّاب والقرن والظّلف والأنفحة والإهاب واللّبن وذلك إذاكان قائماً فى الضّرع.

۵۳۴ (۴)**تهذيب** ۷۴/۹: محمد بن يعقوب عن **كافى** ۲۵۴/۶: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن **اسماعيل** بن مرّار عنهم عليهم السلام قال لا يؤكل ممّا يكون فى الإبل والبقر والغنم وغير ذلك ممّا لحمه حلال الفرج بما فيه ظاهره وباطنه والقضيب والبيضتان والمشيمة وهى[1] موضع الولد والطّحال لأنّه دم والغدد مع العروق والمخّ[2] (و ـ كا) الّذى يكون فى الصّلب والمرارة والحدق والخرزة الّتى تكون فى الدّماغ والدّم.
٤١٦٩٦

۵۳۵ (۵)**كافى** ۲۵۳/۶: محمد بن يحيى عن **تهذيب** ۷۴/۹: محمد بن أحمد عن محمد بن عيسى عن عبيدالله[3] الدّهقان عن **درست** عن ابراهيم ابن عبدالحميد عن أبى الحسن (الرّضا ـ كا) عليه السلام قال حرم من الشّاة سبعة أشياء الدّم والخصيتان[4] والقضيب والمثانة والغدد والطّحال والمرارة. **المحاسن** ۴۷۱: البرقىّ عن أبيه عن ابن أبى عمير عن ابراهيم بن عبدالحميد عن أبى الحسن عليه السلام مثله بتقديم وتأخير.
٤١٦٩٧

۵۳۶ (۶)**تهذيب** ۷۴/۹: محمد بن يعقوب عن **كافى** ۲۵۳/۶: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن **أبى يحيى** الواسطىّ رفعه قال مرّ أميرالمؤمنين عليه السلام بالقصّابين فنهاهم عن بيع سبعة أشياء من الشّاة نهاهم عن بيع الدّم والغدد وآذان الفؤاد والطّحال والنّخاع والخصىٰ والقضيب فقال له بعض القصّابين يا اميرالمؤمنين ما الكبد والطّحال الّا سواء فقال له كذبت يا لكع ايتونى[5] بتورين من ماء أنبّئك بخلاف ما بينهما فأتى بكبد وطحال وتورين من ماء فقال عليه السلام شقّوا الحال من وسطه وشقّوا الكبد من وسطه[6] ثمّ أمر عليه السلام فمرسا فى الماء[7] جميعا فابيضّت
٤١٦٩٨

---

۱. هو ـ يب.
۲. النّخيع ـ يب.
۳. عبدالله ـ يب.
٤. الخصيتين ـ يب.
۵. ائتنى ـ يب.
٦. شقّ الكبد من وسطه والطّحال من وسطه ـ يب.
۷. مرس الشّيء فى الماء: انقاعه فيه وتليينه باليد ـ مرس بالماء ـ يب خ.

امامؑ فرمود: زیرا محل آب جهنده از هر نر و ماده‌ای است و آن مخ بلندی است که در مهره‌های پشت قرار داد.

ابان گوید: سپس امام صادقؑ فرمود: ده چیز از ذبیحه ناپسند است که عبارتند از: طحال، بیضه‌ها، نخاع، خون، پوست، استخوان، شاخ، سُم، غده‌ها و نری.

و ده چیز از مردار آزاد و حلال است: پشم، مو، پر، بیضه، نیش، شاخ، سُم، انفحه، پوست و شیر تا وقتی که در پستان است.»

۵۳۴ (۴) اسماعیل بن مرار از امامانؑ روایت می‌کند که فرمود: «از شتر، گاو و گوسفند و دیگر حیوانات حلال گوشت این چیزها خورده نمی‌شود؛ فرج ظاهر و باطنش و نری و بیضه‌ها و مشیمه بچه دان و طحال چون خون است و غده‌ها بار رگ‌ها و مخ که در پشت است و صفرا و حدقه (سیاهی چشم) و مهره‌ای که در مغز است و خون.»

۵۳۵ (۵) ابراهیم بن عبد الحمید از امام رضاؑ روایت می‌کند که فرمود: «هفت چیز از گوسفند حرام شده است: خون، بیضه‌ها، نری، مثانه، غده‌ها، طحال و صفرا.»

این حدیث با سند دیگری از ابراهیم بن عبد الحمید با تفاوت در ترتیب روایت شده است.

۵۳۶ (۶) ابو یحیی واسطی با واسطه روایت می‌کند که امیرمؤمنانؑ از کنار قصابان گذشت و گوش‌های قلب، طحال، نخاع، بیضه و نری را نهی کرد. یکی از قصابان به امامؑ گفت: ای امیرمؤمنانؑ! هیچ تفاوتی میان کبد (جگر) و طحال نیست.

امامؑ فرمود: دروغ گفتی ای فرومایه! دو تشت آب برای من بیاور تا تو را از تفاوت میان آن دو آگاه کنم.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

الکبد ولم ینقص شیء منه[1] ولم یبیضّ الطّحال وخرج ما فیه کلّه وصار دماً کله وبقی[2] جلد (الطّحال ـ کا) وعرقه[3] فقال له هذا خلاف ما بینهما هذا لحم وهذا دم.

الخصال ۳۴۱: حدّثنا أبی رضی الله عنه قال حدّثنا محمد بن یحیی العطّار عن محمد بن أحمد عن محمد بن هارون عن أبی یحیی الواسطیّ باسناده رفعه الی امیرالمؤمنین علیه السلام انّه مرّ بالقصّابین وذکر نحوه الاّ أنّ فیه فانقبضت الکبد ولم یخرج منه شیء ولم ینقبض الطّحال وخرج ما فیه کلّه.

۵۳۷ (۷) **فقیه** ۲۶۷/۴: (روی حمّاد بن عمرو وأنس بن محمد عن أبیه جمیعاً عن **جعفر** بن
۴۱۶۹۹
محمد عن أبیه عن جدّه عن علیّ بن أبی‌طالب علیه السلام عن النّبیّ صلی الله علیه و آله انّه قال (فی وصیّته ـ الخصال) له یا علیّ حرّم من الشّاه سبعة أشیاء الدّم والمذاکیر والمثانة والنّخاع والغدد والطّحال والمرارة. **الخصال** ۳۴۱: حدّثنا أبوالحسین محمد بن علیّ بن الشّاه قال حدّثنا أبو حامد قال حدّثنا أبو یزید أحمد بن خالد الخالدیّ قال حدّثنا محمد بن أحمد ابن صالح التّمیمیّ عن أبیه قال حدّثنا محمد بن حاتم القطّان عن حمّاد بن عمرو عن جعفر بن محمد علیهما السلام مثله.

۵۳۸ (۸) **دعائم الاسلام** ۱۲۵/۲: عن **أبی عبدالله** علیه السلام انّه کرّه أکلَ الغدد ومخّ الصّلب والطّحال
۴۱۷۰۰
والمذاکیر والقضیب والحیاء[4] وداخل الکُلَی.

۵۳۹ (۹) **الخصال** ۲۸۳: حدّثنا محمد بن الحسن رضی الله عنه قال حدّثنا أحمد بن ادریس عن
۴۱۷۰۱
محمد بن أحمد بن أحمد بن هلال عن **عیسی** بن عبدالله الهاشمیّ عن أبیه عن جدّه عن آبائه عن علیّ علیه السلام قال انّ رسول الله صلی الله علیه و آله کان یکره أکل خمسة الطّحال والقضیب والأنثیین والحیاء وآذان القلب.

۵۴۰ (۱۰) **عیون الأخبار** ۱۲۶/۲: باسناده عن **ابن شاذان** فی حدیث محض الإسلام عن
۴۱۷۰۲
الرّضا علیه السلام وتحریم الطّحال فانّه دم.

---

۱. منه شیء ـ یب. ۲. حتّی بقی ـ کا. ۳. عروق ـ یب.
۴. ای الرّحم.

آن شخص یک جگر و یک طحال و دو تشت آب آورد. امام؈ فرمود: طحال و جگر را از وسط شکاف دهید (یا شکاف بده) سپس دستور داد آن‌ها را در آب مالش دهند. آنگاه جگر، سفید شد و چیزی از آن کاسته نگردید ولی طحال، سفید نشد و تمام آنچه در آن بود بیرون آمد و همه‌اش به خون تبدیل شد و پوست و رگ‌های آن باقی ماند. امام؈ فرمود: این تفاوت میان آن دو است این گوشت است واین خون»

این حدیث با سند دیگری نیز روایت شده با این تفاوت که به جای «سفید شد» در هر دو مورد «منقبض شد» آمده است.

(۷) حماد بن عمرو و انس بن محمد با هم از امام صادق؈ از پدرش از جدش از علی بن ابی طالب روایت می‌کند که پیامبراکرم ﷺ (در سفارش خود) به علی؈ فرمود: «ای علی! از گوسفند هفت چیز حرام شده است: خون، نری، مثانه، نخاع، غده‌ها، طحال و صفراء.» ۵۳۷

(۸) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام صادق؈ خوردن این چیزها را ناپسند می‌شمرد: غده‌ها، نخاع، طحال، نری، بیضه‌ها، رَحِم و داخل کلیه‌ها.» ۵۳۸

(۹) عیسی بن عبدالله هاشمی از پدرش از جدش از نیاکانش؈ روایت می‌کند که علی؈ فرمود: «پیامبراکرم ﷺ خوردن پنج چیز را ناخوشایند داشت: طحال، نری، بیضه‌ها، فَرج و گوش‌های قلب.» ۵۳۹

(۱۰) فضل بن شاذان در حدیث اسلام ناب از امام رضا؈ روایت می‌کند که فرمود: «و حرام کردن طحال به دلیل آن است که خون می‌باشد.» ۵۴۰

۵۴۱ ۴۱۷۰۳ (۱۱) **الخصال ۶۱۵**: (بالاسناد المتقدّم فی حديث الأربعمائه عن **علیّ**ؑ) لا تأكلوا الطّحال فانّه بيت الدّم الفاسد لا تلبسوا السّواد فانّه لباس فرعون اتّقوا الغدد من اللّحم فانّه يحرّك عرق الجذام.

۵۴۲ ۴۱۷۰۴ (۱۲) **الخصال ۶۰۹**: باسناده عن **الأعمش** فی حديث شرايع الدّين عن جعفر بن محمّدؑ والطّحال حرام لانّه دم.

۵۴۳ ۴۱۷۰۵ (۱۳) **طبّ الائمّة**ؑ **۱۰۵**: محمد بن جعفر البرسی قال حدّثنا محمد بن يحيی الأرمنیّ قال حدّثنا محمد بن سنان قال حدّثنا **المفضّل** بن عمر الجعفی قال حدّثنا أبو عبداللّه الصادقؑ عن آبائه عن اميرالمؤمنينؑ قال قال رسول اللّه ﷺ إيّاكم وأكل الغدد فانّه يحرّك الجذام وقال عوفيت اليهود لتركهم أكل الغدد وقال إذا رأيتم المجذومين فاسئلوا ربّكم العافية ولا تغفلوا عنه.

۵۴۴ ۴۱۷۰۶ (۱۴) **کافی ۲۵۴/۶**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمد بن الحسن بن شمّون عن الأصمّ عن **مسمع** عن أبی عبداللّهؑ قال قال أميرالمؤمنينؑ إذا اشتری أحدكم لحماً فليخرج منه الغدد فانّه يحرّك عرق الجذام. **علل الشرائع ۵۶۱**: أبیؒ قال حدّثنا سعد بن عبداللّه عن أحمد بن محمد قال حدّثنا محمد بن شمّون عن عبداللّه بن عبدالرّحمن عن مسمع بن عبدالملك مثله.

۵۴۵ ۴۱۷۰۷ (۱۵) **المحاسن ۴۷۱**: البرقیّ عن يعقوب بن يزيد عن ابن فضّال عن القاسم بن محمد عن العلا عن محمد بن مسلم عن **مسمع** عن أبی عبداللّهؑ قال اتّقوا الغدد من اللّحم فلربّما حرّك عرق الجذام.

۵۴۶ ۴۱۷۰۸ (۱۶) **عيون الأخبار ۴۱/۲**: (بالاسناد المتقدّم فی باب (۴) وجوب اتمام الصّلوة من أبواب فضلها وفرضها ج ۴ عن **داود** بن سليمان الفرّاء عن علیّ بن موسی الرّضاؑ عن علیّ بن أبی طالبؑ فی حديث) قال كان النّبیّ ﷺ لا يأكل الكليتين من غير أن يحرّمهما ويقول لقربهما من البول.

۵۴۷ ۴۱۷۰۹ (۱۷) **تهذيب ۷۵/۹**: محمد بن يعقوب عن **کافی ۲۵۴/۶**: (عدّة من أصحابنا عن ـ معلّق فی کا) سهل بن زياد عن بعض أصحابنا[1] انّه كره الكليتين وقال انّما هما مجمع البول.

---

۱. اصحابه ـ يب.

۵۴۱ (۱۱) در کتاب الخصال در بخشی از حدیث چهارصدگانه از علی‌ؑ روایت می‌شود که فرمود: «طحال را نخورید زیرا خانه خون‌های فاسد است. سیاه نپوشید چرا که لباس فرعون است و از غده‌های گوشت بپرهیزید زیرا رگ جذام را به فعالیت وا می‌دارد.»

۵۴۲ (۱۲) اعمش از امام صادق‌ؑ روایت می‌کند که در حدیث شرایع الاسلام فرمود: «و طحال حرام است چون خون است.»

۵۴۳ (۱۳) مفضل بن عمر جعفی از امام صادق‌ؑ از نیاکانش‌ؑ از امیرمؤمنان‌ؑ روایت می‌کند که پیامبراکرم‌ﷺ فرمود: «از خوردن غده‌ها بپرهیزید زیرا جذام را تحریک می‌کند و فرمود: یهودیان به دلیل ترک خوردن غده‌ها عافیت یافتند.

و فرمود: هر گاه جذامیان را مشاهده کردید از پروردگارتان درخواست عافیت کنید و از وی غافل نباشید.»

۵۴۴ (۱۴) مسمع از امام صادق‌ؑ روایت می‌کند که امیرمؤمنان‌ؑ فرمود: «هر گاه یکی از شما گوشت خرید، باید غده‌هایش را بیرون آورد زیرا رگ جذام را تحریک می‌کند.»

۵۴۵ (۱۵) مسمع از امام صادق‌ؑ روایت می‌کند که فرمود: «از غده‌های گوشت بپرهیزید زیرا چه بسا رگ جذام را تحریک می‌کند.»

۵۴۶ (۱۶) داود بن سلیمان فراء از امام رضا‌ؑ از علی‌ؑ روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرم‌ﷺ کلیه‌ها را نمی‌خورد بدون آن که آن‌ها را حرام کند و می‌فرمود: به دلیل نزدیکی آن‌ها به ادرار [نمی‌خورم].»

۵۴۷ (۱۷) سهل بن زیاد از یکی از شیعیان روایت می‌کند که معصوم‌ؑ کلیه‌ها را ناخوشایند داشت و فرمود: «آن‌ها فقط محل جمع شدن ادرار است.»

۵۴۸ ۴۱۷۱۰ (۱۸) **علل الشرّائع** ۵۶۲: أخبرنی علیّ بن حاتم قال حدّثنا الحسین ابن علیّ بن زکریّا قال حدّثنا **محمّد** بن صدقه قال حدّثنا موسی بن جعفر عن أبیه عن محمد بن علیّ عليهما السلام قال کان رسول اللّه صلى الله عليه وآله لا یأکل الکلیتین من غیر أن یحرّمهما لقربهما من البول. **صحیفة الرّضا** عليه السلام ۲۷۲: باسناده قال کان رسول اللّه صلى الله عليه وآله وذکر مثله.

۵۴۹ ۴۱۷۱۱ (۱۹) **مستدرک** ۱۸۹/۱۶: **الرّسالة الذّهبیّة** للرّضا عليه السلام وأکل کلیة[1] الغنم وأجوافها یغیّر المثانة.

۵۵۰ ۴۱۷۱۲ (۲۰) **فقیه** ۲۱۴/۳: روی ابن مسکان عن **عبدالرّحیم** القصیر قال سمعت أبا جعفر عليه السلام یقول انّ ابراهیم عليه السلام لمّا أراد أن یذبح الکبش أتاه إبلیس فقال هذا لی فقال ابراهیم عليه السلام لا قال لی منه کذا وکذا قال ابراهیم عليه السلام لا فلم یزل یسمّی عضواً عضواً من الشّاة ویأبی علیه ابراهیم عليه السلام حتّی انتهی الی الطّحال فسمّاه فأعطاه إیّاه فهو لقمة الشّیطان.

وتقدّم فی روایة ابن سنان (۱۰) من باب (۲) تحریم المیتة قوله عليه السلام وحرّم الطّحال لما فیه من الدّم ولأنّ علّته وعلّة الدّم والمیتة واحدة لأنّه یجری مجراها فی الفساد. **وفی** روایة الإحتجاج (۱۲) قوله فَلِمَ حرّم الدّم المسفوح (الی أن قال) فأکل الغدد قال عليه السلام یورث الجذام.

ویأتی فی روایة ابن مسلم (۱) من باب (۲۶) ما یحلّ من السّمک قوله عليه السلام فی کتاب علیّ عليه السلام أنهاکم عن الجرّیّ والطّحال. **وفی** روایة سماعة (۱۳) قوله عليه السلام لا تأکل طحالاً لأنّه بیت الدّم ومضغة الشّیطان. **وفی** روایة ابن مسلم (۱۶) قوله عليه السلام لا تأکل الجرّیّ ولا الطّحال. **وفی** روایة الحلبیّ (۱۷) مثله. **وفی** روایة عمّار (۳۷) قوله عليه السلام لا تأکل الطّحال فهو دم وقوله عليه السلام یؤکل اللّحم والجوذاب ویرمی بالطّحال. **وفی** أحادیث باب (۸۱) اختیار الذّراع ما یدلّ علی کراهة الورک لقربها من البول. **وفی** روایه ابی عثمان (۳) من باب (۱۳۶) ماورد فی فوائد السّلق قوله عليه السلام انّ اللّه عزّوجلّ رفع عن الیهود الجذام بأکلهم السلق وقلعهم العروق.

---

۱. کلی ـ خ.

۵۴۸ (۱۸) محمد بن صدقه از امام موسی بن جعفر علیه السلام از پدرش از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «به دلیل نزدیکی کلیه‌ها به ادرار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هرگز آن‌ها را نمی‌خورد بدون آن که آن‌ها را تحریم کند.»

۵۴۹ (۱۹) در الرسالة الذهبية متعلق به امام رضا علیه السلام آمده است: «و خوردن کلیه گوسفند و آنچه در آن است مثانه را تغییر می‌دهد.»

۵۵۰ (۲۰) عبد الرحیم قصیر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «وقتی ابراهیم علیه السلام می‌خواست قوچ را ذبح کند، ابلیس نزد وی آمد و گفت: این مال من.

ابراهیم علیه السلام گفت: نه.

ابلیس گفت: فلان چیز و فلان چیزِ آن مال من.

ابراهیم علیه السلام فرمود: نه.

ابلیس پیوسته تک تک اعضای قوچ را نام می‌برد [و می‌گفت: برای من باشد] و ابراهیم علیه السلام زیر بار نمی‌رفت تا به طحال رسید، پس وقتی نام آن را برد ابراهیم علیه السلام به وی بخشید. پس طحال لقمه شیطان است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دهم از باب دوم فرموده امام علیه السلام که: «و طحال را به این دلیل حرام کرد، که در آن خون است و برای این که دلیل آن و خون و مردار یکسان است زیرا در فساد همانند آن‌هاست.»

و در روایت دوازدهم این گفته که: «چرا خون ریخته شده را حرام کرد... تا آنجا که پرسید: خوردن غده‌ها چگونه است؟ امام علیه السلام فرمود: سبب جذام می‌شود.»

می‌آید:

و در روایت یکم از باب بیست و ششم فرموده امام علیه السلام که: «در کتاب علی علیه السلام آمده است: شما را از جری و طحال باز می‌دارم.»

و در روایت سیزدهم فرموده امام علیه السلام که: «هرگز طحال نخور زیرا آن خانه خون و تکه گوشتی برای شیطان است.»

و در روایت شانزدهم فرموده امام علیه السلام که: «جری و طحال را نخور!»

و در روایت هفدهم مانند آن خواهد آمد.

و در روایت سی و هفتم فرموده امام علیه السلام که: «طحال را نخور که آن خون است.»

و نیز این سخن خواهد آمد: «گوشت و چربی و آب کباب خورده می‌شود و طحال انداخته می‌شود.»

و در روایات باب هشتاد و یکم مطالبی خواهد آمد که بر کراهت گوشت ران به دلیل نزدیکی اش با ادرار دلالت می‌کند.

و در روایت سوم از باب صد و سی و ششم فرموده امام علیه السلام که: «به دلیل آن که یهودیان چغندر می‌خوردند و رگ‌ها[1] را می‌کندند خداوند عزوجل جذام را از میان‌شان برداشت.»

---

۱. یعنی رگ‌های گوشت را می‌کندند. وافی

(۱۰)

باب انّ ماقطع من أعضاء الحيوان الحيّ فهو ميتة لايؤكل ولايباع الّا أنّه يجوز الإنتفاع بها

۵۵۱ ۴۱۷۱۳ (۱) **تهذيب ۷۸/۹**: محمد بن يعقوب عن **كافى ۲۵۴/۶**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن أحمد بن محمد ابن أبى نصر عن **الكاهلىّ** قال سأل رجل أبا عبداللّه عليه السلام وأنا عنده (يوماً ـ كا) عن قطع أليات الغنم فقال لا بأس يقطعها إذا كنت (انّما ـ فقيه) تصلح بها مالك ثمّ قال عليه السلام انّ فى كتاب علىّ عليه السلام انّ ما قطع منها ميّت لا ينتفع به. **فقيه ۲۰۹/۳**: روى الكاهلىّ عن أبى عبداللّه عليه السلام قال سأله رجل وأنا عنده (وذكر مثله).

۵۵۲ ۴۱۷۱۴ (۲) **كافى ۲۵۵/۶**: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن علىّ بن الحكم عن علىّ ابن أبى حمزة عن **أبى بصير** عن أبى عبداللّه عليه السلام انّه قال فى أليات الضأن تقطع وهى أحياء إنّها ميتة.

۵۵۳ ۴۱۷۱۵ (۳) **دعائم الاسلام ۱۷۹/۲**: عن **علىّ وأبى جعفر** عليهما السلام أنّهما قالا ما قطع من الحيوان فبان عنه قبل أن يذكّى فهو ميتة لا يؤكل ويذكّى الحيوان ويؤكل باقيه إن أدرك ذكاته.

۵۵۴ ۴۱۷۱۶ (۴) **دعائم الإسلام ۱۲۶/۱**: عن **جعفر** بن محمد عليه السلام انّه كرّه شعر الإنسان وقال كلّ شىء سقط من الإنسان فهو ميتة وكذلك كلّ شىء سقط من اعضاء الحيوان وهى أحياء فهو ميتة لا يؤكل.

۵۵۵ ۴۱۷۱۷ (۵) **كافى ۲۵۵/۶**: الحسين بن محمد عن معلّى بن محمد عن **الحسن** بن علىّ قال سألت أبا الحسن عليه السلام فقلت له جعلت فداك انّ أهل الجبل تثقل عندهم أليات الغنم فيقطعونها فقال حرام هى فقلت جعلت فداك فنصطبح بها فقال أما علمت انّه يصيب اليد والثّوب وهو حرام.

۵۵۶ ۴۱۷۱۸ (۶) **مستطرفات السّرائر ۵۵**: ذلك ممّا استطرفناه من جامع **البزنطىّ** قال وسألته عن رجل يكون له الغنم يقطع من ألياتها وهى أحياء أيصلح له أن ينتفع بما قطع قال نعم يذيبها ويسرج بها ولا يأكلها ولا يبيعها. **قرب الإسناد ۲۶۸**: عبداللّه بن الحسن العلوىّ عن جدّه **علىّ** بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليهما السلام قال سألته عن الرّجل (وذكر مثله).

باب ۱۰

حکم اعضای جدا شده از بدن حیوان زنده

۵۵۱ (۱) کاهلی گوید: «روزی نزد امام صادق علیه‌السلام حاضر بودم که شخصی درباره بریدن دنبه‌های گوسفندان از امام علیه‌السلام سؤال کرد. امام علیه‌السلام فرمود: «قطع آن‌ها اشکالی ندارد در صورتی که با این کار مالت را اصلاح می‌کنی. سپس فرمود: در کتاب علی علیه‌السلام آمده است: آنچه از آن‌ها بریده می‌شود، مردار است و از آن استفاده نمی‌شود.»

۵۵۲ (۲) ابو بصیر از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که درباره دنبه‌های میش که در حال زنده بودنش بریده می‌شود فرمود: «قطعاً آن مردار است.»

۵۵۳ (۳) در کتاب **دعائم الاسلام** از علی علیه‌السلام و امام باقر علیه‌السلام روایت می‌شود که فرمودند: «آنچه از حیوان بریده و پیش از ذبح حلال شدن حیوان از آن جدا شود آن مردار است و خورده نمی‌شود و حیوان ذبح حلال می‌شود و بقیه‌اش خورده می‌شود اگر به ذبح حلالش رسیده شود.»

۵۵۴ (۴) در کتاب **دعائم الاسلام** روایت می‌شود که امام صادق علیه‌السلام موی انسان را ناپسند می‌شمرد و می‌فرمود: «هر آنچه از انسان بیفتد مردار است و همچنین هر عضوی از بدن حیوان در حال زنده بودنش بیفتد مردار است و خورده نمی‌شود.»

۵۵۵ (۵) حسن بن علی [فضال] گوید: «به امام رضا علیه‌السلام گفتم: فدایت شوم! دنبه‌های گوسفندان اهل جبل سنگین می‌شود و آن‌ها را قطع می‌کنند.

امام علیه‌السلام فرمود: آن‌ها حرام است.

گفتم: فدایت شوم! آیا با آن‌ها چراغ برافروزیم؟

امام فرمود: آیا نمی‌دانی که آن با دست و لباس اصابت می‌کند در حالی که حرام است؟»

۵۵۶ (۶) بزنطی گوید: «از امام [رضا علیه‌السلام] سؤال کردم: شخص گوسفند داری بخشی از دنبه‌های گوسفندانش را در حال زنده بودن‌شان قطع می‌کند آیا شایسته است از آن‌ها استفاده کند؟

امام علیه‌السلام فرمود: آری، آن‌ها را آب می‌کند و با آن‌ها چراغ بر می‌افروزد ولی آن را نمی‌خورد و نمی‌فروشد.»

علی بن جعفر نیز نظیر این حدیث را از برادرش امام موسی بن جعفر علیه‌السلام روایت کرده است.

وتقدّم فی أحادیث باب (۱۰) حکم من ضرب الصّید فقدّه نصفین أو قطع منه عضواً من أبواب الصّید ما یدلّ علی ذلك فراجع.

(۱۱)

باب تحریم لحوم السّباع من الطّیر والوحش من كل ذی ناب أو مخلب وغیرهما وجواز ركوب جلودها

۵۵۷ ۴۱۷۱۹ (۱) **كافی ۲۴۴/۶**: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن **تهذیب ۳۸/۹**: (الحسن ـ یب) بن محبوب عن **داود** بن فرقد عن أبی عبداللّهﷺ قال كلّ ذی ناب[1] من السّباع ومخلب[2] من الطّیر حرام. **فقیه ۲۰۵/۳**: عن رسول اللّهﷺ مثله. **دعائم الإسلام ۱۲۳/۲**: عن رسول اللّهﷺ مثله وزاد فی آخره (أكله).

۵۵۸ ۴۱۷۲۰ (۲) **تهذیب ۳۸/۹**: محمد بن یعقوب عن **كافی ۲۴۵/۶**: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن حمّاد عن **الحلبیّ** عن أبی عبداللّهﷺ قال انّ رسول اللّهﷺ قال كلّ ذی ناب من السّباع ومخلب من الطّیر حرام وقالﷺ لا تأكل من السّباع شیئاً.

۵۵۹ ۴۱۷۲۱ (۳) **عیون الأخبار ۱۲۶/۲**: (بالاسناد المتقدّم فی باب (۳۱) أنّ جلد المیتة لا یطهر بالدّباغ من أبواب النّجاسات ج ۲ عن **ابن شاذان** فی حدیث محض الإسلام عن الرّضاﷺ) وتحریم كلّ ذی ناب من السّباع وكلّ ذی مخلب من الطّیر الخبر.

۵۶۰ ۴۱۷۲۲ (۴) **الخصال ۶۱۵**: (بالاسناد المتقدّم فی حدیث الأربعمائة) عن **امیرالمؤمنین**ﷺ قال) واتّقوا كلّ ذی ناب من السّباع ومخلب من الطّیر ولاتأكلوا الطّحال فانّه بیت الدّم الفاسد اتّقوا الغدد من اللّحم فانّه یحرّك عرق الجذام (إلی أن قال ص ۶۳۰) فقدت من بنی اسرائیل أمّتان واحدة فی البحر وأخری فی البرّ فلا تأكلوا الاّ ما عرفتم.

---

۱. النّاب مذكّر ـ من الأسنان. ابن سیده: النّاب هی السّنّ الّتی خلف الرّباعیّه وهی أنثی ـ اللّسان، ج ۱، ص ۷۷۶.

۲. المخلب: ظفر السّبع من الماشی والطّائر وقیل المِخلَب لما یصید من الطّیر والظُّفُرُ لما لا یصید ـ اللّسان، ج ۱، ص ۳۶۳.

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب دهم از باب‌های شکار مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

باب ۱۱

حکم گوشت و پوست درندگان

۵۵۷ (۱) داود بن فرقد از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر درنده نیش دار و پرنده چنگال داری حرام است.»

در کتاب دعائم الاسلام این حدیث از پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده است با این تفاوت که در آن آمده است: «خوردنش حرام است.»

۵۵۸ (۲) حلبی از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «هر درنده نیش دار و پرنده دارای چنگال حرام است و فرمود: هیچ یک از درندگان را نخور.»

۵۵۹ (۳) ابن شاذان در حدیث اسلام ناب از امام رضاعلیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «و حرام کردن هر درنده نیش دار و هر پرنده چنگال دار...»

۵۶۰ (۴) در کتاب الخصال از امیرمؤمنان‌علیه‌السلام روایت می‌شود که در حدیث چهارصدگانه فرمود: «و از هر درنده نیش دار و پرنده چنگال دار بپرهیزید و طحال را نخورید زیرا آن خانه خون‌های فاسد است و از غده‌های گوشت بپرهیزید که آن ریشه جذام را تحریک می‌کند...

دو طایفه از بنی اسرائیل ناپدید شدند یکی در دریا و دیگری در خشکی، پس نخورید مگر آنچه را شناخته‌اید.»

۵۶۱ (۵) **الخصال** ۶۰۹: (بالاسناد المتقدّم فی باب (۳۱) انّ جلد المیتة لا یطهر بالدّباغ من
۴۱۷۲۳
أبواب النّجاسات فی حدیث شرایع الدّین عن **الأعمش** عن **جعفر** بن محمّد علیه السلام قال) وكلّ ذی ناب من السّباع وذی مخلب من الطّیر فأكله حرام والطّحال حرام لأنّه دم والجرّیّ والمارماهی والطّافی والزّمّیر حرام وكلّ سمك لا یكون له فلوس فأكله حرام ویؤكل من البیض ما اختلف طرفاه ولا یؤكل ما استوی طرفاه ویوكل من الجراد ما استقلّ بالطّیران ولا یؤكل منه الدَّبی لأنّه لا یستقلّ بالطّیران وذكاة السّمك والجراد أخذه.

۵۶۲ (۶) **الهدایة** ۷۸: قال **النّبیّ** صلی الله علیه و آله كلّ ذی ناب من السّباع ومخلب من الطّیر والحمر الانسیّه
۴۱۷۲۴
حرام ویؤكل من طیر الماء ما كانت له قانصة أو صیصیّة.

۵۶۳ (۷) **المقنع** ۱۴۱: وقال **رسول اللّه** صلی الله علیه و آله كلّ ذی ناب من السّباع ومخلب من الطّیر والحمر
۴۱۷۲۵
الإنسیّة حرام والكلب نجس ولا تأكل من السّباع شیئاً علی الجملة.

۵۶۴ (۸) **دعائم الإسلام** ۱۲۲/۲: عن **جعفر** بن محمد علیه السلام انّه ذكر ما یحلّ أكله وما یحرم بقول
۴۱۷۲۶
مجمل (إلی أن قال) وأمّا ما یحلّ من أكل لحوم الحیوان فلحوم البقر والإبل والغنم ومن لحوم الوحش كلّ ما لیس له ناب ولا مخلب ومن لحوم الطّیر كلّ ما كانت له قانصة ومن صید البحر كلّ ما كان له قشر وما عدا من هذه الأصناف فحرام أكله وما كان من البیض مختلف الطّرفین فحلال أكله وما استوی طرفاه فهو من بیض ما لا یؤكل لحمه.

۵۶۵ (۹) **العلل** ۴۸۲: **عیون الأخبار** ۹۳/۲: (بالاسناد المتقدّم فی باب (۱۶) كیفیّة الوضوء
۴۱۷۲۷
من أبوابه ج ۲ عن **محمد** بن سنان عن الرّضا علیه السلام) حرم سباع الطّیر والوحش كلّها لأكلها من الجیف ولحوم النّاس والعذرة وما أشبه ذلك فجعل اللّه عزّوجلّ دلائل ما أحلّ من الوحش والطّیر وما حرّم كما قال أبی علیه السلام كلّ ذی ناب من السّباع وذی مخلب من الطّیر حرام و كلّ ما كانت له قانصة من الطّیر فحلال وعلّه أخری تفرّق بین ما أحلّ من الطّیر وما حرّم قوله علیه السلام كلْ ما دفّ ولا تأكل ما صفّ وحرم الأرنب لأنّها بمنزلة السّنّور ولها مخالب كمخالب[1] السّنّور وسباع الوحش فجرت مجراها مع[2] قذرها فی نفسها وما یكون منها من الدّم كما یكون من النّساء لأنّها مسخ.

---

۱. مخالیب كمخالیب - العیون. ۲. فی - العلل.

۵۶۱ (۵) اعمش از امام صادق﵇ روایت می‌کند که فرمود: «و هر درنده نیش دار و پرنده چنگال دار، خوردنش حرام است و طحال حرام است زیرا خون است و جری[۱]، مار ماهی، ماهی مرده روی آب افتاده و زمیر (ماهی خاردار) حرام است و هر ماهیِ بدون فلس خوردنش حرام است و هر تخمی که دو طرفش متفاوت است، خورده می‌شود و آنچه دو طرفش یکسان است خورده نمی‌شود و ملخ‌هایی که بالا پرواز می‌کنند خورده می‌شوند و دبی (کرم بدون بال) خورده نمی‌شود زیرا با بال نمی‌تواند پرواز کند و ذبح حلال ماهی و ملخ، گرفتن آن است.»

۵۶۲ (۶) در کتاب الهدایة روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «هر درنده نیش دار و پرنده چنگال دار و الاغ اهلی حرام است و از پرندگان آبی آن‌هایی که چینه دان یا سنگدان دارند خورده می‌شوند.»

۵۶۳ (۷) در کتاب المقنع روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «هر درنده نیش دار و پرنده چنگال دار و الاغ اهلی حرام است و سگ نجس است و هیچ یک از درندگان خورده نمی‌شوند.»

۵۶۴ (۸) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام صادق﵇ به طور فشرده آنچه را که خوردنش حلال است و آنچه حرام است، بیان کرد... تا آنجا که فرمود: «و آنچه از گوشت حیوانات حلال است عبارت است از: گوشت گاو، شتر، گوسفند و گوشت هر حیوان وحشیِ بدون نیش و چنگال و گوشت هر پرنده دارای سنگدان و صیدهای دریایی فلس دار و گونه‌های دیگر خوردنش حرام است.

و تخم‌هایی که دو سویش متفاوت است، خوردنش حلال است و آنچه دو طرفش یکسان است از تخم‌های حرام گوشت است.»

۵۶۵ (۹) محمد بن سنان از امام رضا﵇ روایت می‌کند که فرمود: «پرندگان درنده و همه درندگان حرام است برای این که مردار و گوشت انسان و مدفوع و نظیر آن را می‌خورند. از این رو خداوند نشانه‌هایی برای حیوانات وحشی و پرندگانی که حلال کرده است و آنچه را حرام کرده است قرار داد همان گونه که پدرم فرمود: هر حیوانِ درنده نیش دار و پرنده دارای چنگال حرام است و هر پرنده دارای سنگدان حلال است و نشانه دیگری که میان پرندگان حلال گوشت و حرام گوشت جدایی می‌اندازد، این سخن اوست: پرنده‌ای را که هنگام پرواز بال می‌زند بخور و پرنده‌ای را که بال‌هایش را باز نگه می‌دارد، نخور.

و خرگوش حرام است چرا که همانند گربه است و چنگال‌هایی مثل چنگال‌های گربه و حیوانات درنده وحشی دارد پس حکم آن‌ها بر آن جاری می‌شود، علاوه بر آن که خرگوش ذاتاً کثیف است و همانند زنان خون می‌بیند زیرا مسخ شده است.»

---

۱. در کتاب‌های لغت جری و جریث و مار ماهی به یک معنا آمده است ولی ظاهر روایات این است که جری و جریث غیر از مار ماهی است.

۵۶٦ ۴۱۷۲۸ (۱۰) **الجعفريّات** ۲۴۹: أخبرنا الأبهريّ حدّثنا احمد بن محمد بن يوسف قال حدّثنا ابو جعفر أحمد بن محمّد بن يوسف ابن أبى الحرث قال حدّثنا موسى بن داود قال حدّثنا سعيد بن عبدالعزيز عن الزّهرى عن أبى إدريس الخولانىّ عن **أبى ثعلبة** الحبشى قال سمعت رسول اللّه صلی الله علیه و آله ينهى عن كلّ ذى ناب من السّباع.

۵٦۷ ۴۱۷۲۹ (۱۱) **العوالى** ۱۸۳/۱: وفى الحديث انّه صلی الله علیه و آله نهى عن أكل لحم كلّ ذى ناب من السّباع.

۵٦۸ ۴۱۷۳۰ (۱۲) **تهذيب** ۵۰/۹: محمد بن أحمد بن يحيى عن سهل بن زياد عن عبدالرّحمن ابن أبى هاشم عن **القاسم** بن الوليد القمارىّ عن أبى عبداللّه علیه السلام قال سألته عن لحم الأسد فكرّهه.

۵٦۹ ۴۱۷۳۱ (۱۳) **دعائم الإسلام** ۱۲۳/۲: عن **اميرالمؤمنين على** علیه السلام انّه قال لا يؤكل الذّئب ولا النّمر ولا الفهد ولا الأسد ولا ابن آوى[۱] ولا الدّبّ ولا الضّبع ولا شىء له مخلب.

۵۷۰ ۴۱۷۳۲ (۱۴) **تهذيب** ۷۹/۹: الحسين بن سعيد عن عثمان بن عيسى عن **سماعة** قال سألته عن لحوم السّباع وجلودها فقال أمّا لحوم السّباع والسّباع من الطّير والدّوابّ فانّا نكرهة وأمّا الجلود فاركبوا عليها ولا تلبسوا شيئاً منها تصلّون فيه.

۵۷۱ ۴۱۷۳۳ (۱۵) **فقيه** ۲٦۵/۴: (بالإسناد المتقدّم فى حديث وصيّة **النّبىّ** صلی الله علیه و آله لعلىّ علیه السلام قال) يا علىّ كلّ ذى ناب من السّباع ومخلب من الطّير فحرام أكله.

۵۷۲ ۴۱۷۳۴ (۱٦) **تهذيب** ۴۳/۹: الحسين بن سعيد عن صفوان عن ابن مسكان عن **الحلبىّ** عن أبى عبداللّه علیه السلام قال لا يصلح اَكْلُ شىءٍ من السّباع انّى لأكرّهه واقذّره.

۵۷۳ ۴۱۷۳۵ (۱۷) **تهذيب** ۲۰/۹: محمد بن أحمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن محمد بن يحيى عن **طلحة** بن زيد عن جعفر عن أبيه علیهما السلام عن علىّ علیه السلام انه كرّه ما أَكَلَ الجيف من الطّير.

۵۷۴ ۴۱۷۳٦ (۱۸) **فقه الرّضا** علیه السلام ۲۵۴: فكلّ نافع مقوّ للجسم فيه قوّة للبدن فحلال وكلّ مضرّ يذهب بالقوّة أو قاتل فحرام مثل السّموم والميتة والدّم ولحم الخنزير وذى ناب من السّباع ومخلب من الطّير وما لا قانصة له منها.

---

۱. ابن آوى: نوع من الكلاب البرّية ـ المنجد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۵۶۶ (۱۰) ابو ثعلبه حبشی گوید: «شنیدم که پیامبراکرمﷺ از هر درنده نیش داری نهی می‌کرد.»

۵۶۷ (۱۱) در کتاب العوالی روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ از خوردن گوشت هر درنده نیش‌داری نهی کرد.

۵۶۸ (۱۲) قاسم بن ولید قماری گوید: «از امام صادق‌علیه‌السلام درباره گوشت شیر سؤال کردم، پس آن را ناپسند شمرد.»

۵۶۹ (۱۳) در کتاب دعائم الاسلام از امیرمؤمنان‌علیه‌السلام روایت می‌شود که فرمود: «گرگ، پلنگ، یوزپلنگ، شیر، سگ وحشی، خرس، کفتار و هیچ حیوان چنگال داری خورده نمی‌شود.»

۵۷۰ (۱۴) سماعه گوید: «از امام‌علیه‌السلام درباره گوشت و پوست درندگان سؤال کردم. امام‌علیه‌السلام فرمود: همانا گوشت درندگان ـ درندگان از پرندگان و حیوانات ـ برای ما ناخوشایند است ولی بر روی پوست آن‌ها سوار شوید و چیزی از آن‌ها را در حال نماز نپوشید.»

۵۷۱ (۱۵) در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ در حدیث سفارش‌هایش به علی‌علیه‌السلام فرمود: «ای علی! هر حیوان درنده نیش دار و پرنده دارای چنگال خوردنش حرام است.»

۵۷۲ (۱۶) حلبی از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «خوردن هیچ درنده‌ای شایسته نیست و قطعاً من آن را ناپسند و پلید می‌شمارم.»

۵۷۳ (۱۷) طلحة بن زید از امام صادق‌علیه‌السلام از پدرش‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «علی‌علیه‌السلام پرندگان لاشخور را ناپسند می‌شمرد.»

۵۷۴ (۱۸) در کتاب فقه الرضا آمده است: «هر چیز سودمند و تقویت کننده جسم که به بدن نیرو می‌دهد حلال است و هر چیز زیان بخشی که نیرو را از میان می‌برد یا کشنده است، حرام است مانند سم‌ها، مردار، گوشت خوک، درندگانِ نیش‌دار، پرندگانِ دارای چنگال و پرندگانِ بدون سنگدان.»

وتقدّم فی غیر واحد من أحادیث باب (۱) جواز الصّلوة فی أجزاء ما یؤکل لحمه من أبواب لباس المصلّی ج ۴ ما یناسب الباب وفی روایة القاسم بن عبدالرّحمن (۱۸) من باب (۱۰) ماورد فی أنواع السّحت من أبواب ما یکتسب به ج ۲۲ قوله ونهیﷺ عن أَکْلِ لحوم السّباع. **وفی** روایة سماعة (۱۶) من باب (۲) تحریم المیتة من أبواب الأطعمة ج ۲۸ قوله حرّم رسول اللّهﷺ کلّ ذی مخلب من الطیر وکلّ ذی ناب من الوحش فقلت انّ النّاس یقولون من السّبع فقال لی یا سماعة السّبع کلّه حرام وإن کان سَبُعاً لا ناب لهُ وقولهﷺ وکلّ ما صفّ وهو ذو مخلب هو حرام والصّفیف کما یطیر البازی والصّفر والحِدَأَة وما أشبه ذلک.

ویأتی فی باب (۱۳) تحریم لحم الخزّ ما یدلّ علی حرمة أکل السّباع فلاحظ.

(۱۲)

باب تحریم لحم النّسر

۵۷۵ ۴۱۷۳۷ (۱) **تهذیب** ۲۱/۹: محمد بن أحمد بن یحیی عن الحسن بن علیّ عن عمّه محمد بن عبداللّه عن **سلیمان** بن جعفر الهاشمیّ قال حدّثنی أبو الحسن الرّضاﷺ قال طرقنا ابن أبی مریم ذات لیلة وهارون بالمدینة فقال انّ هارون وجد فی خاصرته وجعاً فی هذه اللّیلة وقد طلبنا له لحم النّسر فأرسل الینا منه شیئاً فقال له انّ هذا شیء لا نأکله ولا ندخله بیوتنا ولو کان عندنا ما أعطیناه.

(۱۳)

باب تحریم لحم الخزّ

۵۷۶ ۴۱۷۳۸ (۱) **تهذیب** ۵۰/۹: محمد بن أحمد بن یحیی عن أحمد بن حمزة عن **زکریا** بن آدم قال سألت أبا الحسنﷺ فقلت انّ اصحابنا یصطادون الخزّ[۱] فآکل من لحمه قال فقال ان کان له ناب فلا تأکل قال ثمّ مکث ساعة فلمّا هممت بالقیام قال أمّا أنت فانّی أکره لک أکله فلا تأکله.

---

۱. الخزّ: دابّة من دوابّ الماء تمشی علی أربع الثّعلب وترعی من البرّ وتنزل البحر لها وبر یعمل منه الثّیاب ـ مجمع.

ارجاعات

گذشت:

در بسیاری از روایات باب یکم از باب‌های لباس نمازگزار مناسب با این بحث هست و در روایت هجدهم از باب دهم از باب‌های کسب‌های روا و ناروا این گفته که: «پیامبراکرمﷺ از خوردن گوشت درندگان نهی کرد.»

و در روایت شانزدهم از باب دوم از باب‌های خوراکی‌ها این گفته که: «پیامبراکرمﷺ هر پرنده دارای چنگال و حیوان وحشی نیش داری را حرام کرد.

گفتم: مردم می‌گویند: از درندگان [را حرام کرد].

امامؑ به من فرمود: ای سماعه! همه درندگان حرامند هر چند درنده بدون نیش باشد.»

و نیز این سخن امامؑ گذشت: «هر پرنده‌ای که هنگام پرواز بال‌هایش را باز نگهدارد آن چنگال‌دار بوده و حرام است و باز نگهداشتن بال‌ها هنگام پرواز مانند پرواز باز، صقر، زغن و مثل آن‌هاست.»

می‌آید:

در باب سیزدهم مطالبی خواهد آمد که بر حرمت خوردن گوشت درندگان دلالت می‌کند.

باب ۱۲

حرمت گوشت کرکس

۵۷۵ (۱) سلیمان بن جعفر هاشمی از امام رضاؑ روایت می‌کند که فرمود: «هنگامی که هارون در مدینه بود، یک شب فرزند ابو مریم درِ خانه ما را کوبید و گفت: امشب هارون در خاصره‌اش دردی احساس کرد و ما برایش گوشت کرکس جستجو کردیم. آنگاه مقداری از آن را برای ما فرستاد.

امام فرمود: این چیزی است که ما آن را نمی‌خوردیم و داخل خانه‌مان نمی‌کنیم و اگر نزد ما بود به وی نمی‌دادیم.»

باب ۱۳

حرمت گوشت خزّ

۵۷۶ (۱) زکریا بن آدم گوید: «به امام رضاؑ گفتم: دوستان ما سگ آبی شکار می‌کنند آیا از گوشتش بخورم؟

امامؑ فرمود: اگر نیش دارد نخور. آنگاه امامؑ لختی درنگ کرد وقتی که تصمیم به برخاستن گرفتم فرمود: همانا من خوردنش را برای تو خوش ندارم، پس آن را نخور!»

۵۷۷ ۴۱۷۳۹ (۲) **تهذيب** ۴۹/۹: محمد بن أحمد بن يحيى عن أحمد بن حمزة القمّيّ عن محمد بن خلف عن محمد بن سنان عن عبداللّه بن سنان عن **ابن أبى يعفور** قال سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن أكل لحم الخزّ قال كلب الماء إن كان له ناب فلا تقربه والّا فأقربه وقال أحمد حدّثنى محمد بن علىّ القرشىّ عن محسن بن أحمد عن عبداللّه بن بكير عن حمران بن أعين قال سألت أبا جعفر عليه السلام عن الخزّ سَبُعٌ يرعى فى البرّ ويأوى الماء.

وتقدّم فى أحاديث باب (۴) جواز الصّلوة فى الخزّ من أبواب لباس المصلّى ج ۴ وباب (۵) جواز لبس جلد الخزّ ما يناسب ذلك.

ولاحظ باب (۱۱) تحريم لحوم السّباع من ابواب الاطعمة ج ۲۸ فانّ فيه ما يمكن أن يستفاد منه حكم الباب.

(۱٤)
باب حكم أكل لحم السّنجاب

۵۷۸ ۴۱۷۴۰ (۱) **تهذيب** ۵۰/۹: محمد بن أحمد بن يحيى عن اسكيب بن عبدة عن محمد بن عمرو عن أبيه عن سعدان بن مسلم عن أبى حمزة قال سأل **أبو خالد** الكابلىّ علىّ بن الحسين عليه السلام عن أكل لحم السّنجاب[۱] والفنك[۲] والصّلوة فيهما فقال أبو خالد إنّ السّنجاب يأوى الأشجار قال فقال إن كان له سبلة كسبلة السّنّور والفأرة فلا يؤكل لحمه ولا تجوز الصّلوة فيه ثمّ قال أمّا أنا فلا آكله ولا أحرّمه.

۵۷۹ ۴۱۷۴۱ (۲) **فقه الرّضا** عليه السلام ۳۰۲: وقد يجوز الصّلوة فيما لم تنبته الأرض ولم يحلّ أكله مثل السّنجاب والفنك والسّمور والحواصل.

وتقدّم فى باب (۲) حكم الصّلوة فى الفنك والسّنجاب من أبواب لباس المصلّى ج ۴ ما يناسب ذلك فراجع.

---

۱. السّنجاب والسُّنجاب حيوان اكبر من الجُرَذ له ذَنَب كثيث الشّعر يرفعه صعداً يتسلّق الشّجر بسرعة - المنجد.
۲. الفَنَك: حيوان صغير شبيه بالثّعلب لكنّ أذنيه كبيرتان فروته من أحسن الفِراء.

(۲) ابن ابی یعفور گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره خوردن گوشت خزّ سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: آن سگ آبی است، اگر نیش دارد به آن نزدیک نشو و در غیر این صورت به آن نزدیک شو. ۵۷۷

حمران بن اعین گوید: از امام باقر علیه السلام درباره خز سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: درنده‌ای است که در خشکی می‌چرد و به آب پناه می‌برد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب چهارم و پنجم از باب‌های لباس نمازگزار مناسب با این بحث هست و باب یازدهم از باب‌های خوراکی‌ها را بنگر زیرا در آن مطالبی است که ممکن است حکم این مسأله از آن استفاده شود.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۱۴
حکم گوشت سنجاب

(۱) ابو خالد کابلی از امام سجاد علیه السلام درباره خوردن گوشت سنجاب و فنک[1] و نماز در پوست‌شان سؤال کرد. ابو خالد گفت: سنجاب در میان درختان زندگی می‌کند. امام علیه السلام فرمود: اگر سبیلی همانند سبیل گربه و موش دارد، گوشتش خورده نمی‌شود و نماز در آن صحیح نیست. سپس فرمود: ولی من آن را نمی‌خورم و آن را حرام نمی‌کنم.» ۵۷۸

(۲) در کتاب فقه الرضا آمده است: «گاهی در آنچه زمین نیارویانده و خوردنش حلال نیست نماز صحیح است مثل سنجاب، فنک، سمور و حواصیل.» ۵۷۹

ارجاعات

گذشت:

در باب دوم از باب‌های لباس نمازگزار مناسب با این بحث هست.

---

۱. حیوانی شبیه به روباه که پوستین آن بهترین پوستین‌هاست.

(۱۵)

باب حكم أكل الغراب وبيضه من الزّاغ وغيره

٥٨٠ ٤١٧٤٢ (١) **كافى** ٢٤٥/٦: محمد بن يحيى عن العمركيّ بن عليّ عن **عليّ** بن جعفر عن أخيه أبى الحسن عليه السلام قال سألته عن الغراب الأبقع[1] والأسود أيحلّ أكلهما[2] فقال لا يحلّ[3] أكل شيءٍ من الغربان زاغ ولاغيره. **بحارالأنوار** ٢٨٠/١٠: ماوصل الينا من أخبار عليّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليه السلام قال وسألته عن الغراب (وذكر مثله).

٥٨١ ٤١٧٤٣ (٢) **فقيه** ٢٢١/٣: قال **الصادق** عليه السلام لا يؤكل من الغربان زاغ ولاغيره ولا يؤكل من الحيّات شيء.

٥٨٢ ٤١٧٤٤ (٣) **تهذيب** ١٨/٩: **استبصار** ٦٥/٤: محمد بن يعقوب عن **كافى** ٢٤٦/٦: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد (عن محمد بن مسلم ـ كا) عن **أبى يحيى** الواسطيّ قال سئل الرّضا عليه السلام عن الغراب الأبقع (قال ـ يب ـ صا) فقال انّه لا يؤكل فقال[4] ومن أحلّ لك الأسود.

٥٨٣ ٤١٧٤٥ (٤) **تهذيب** ١٩/٩: **استبصار** ٦٦/٤: محمد بن أحمد بن يحيى عن محمد بن الحسين عن محمد بن يحيى الخزّاز عن **غياث** بن ابراهيم عن جعفر بن محمد عليهما السلام انّه كرّه أكل (لحم ـ العلل) الغراب لانّه فاسق. **علل الشرائع** ٤٨٥: حدّثنا أبى رحمه الله قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن محمد بن الحسين ابن أبى الخطّاب مثله سنداً ومتناً.

٥٨٤ ٤١٧٤٦ (٥) **عوالى اللّئالى** ٤٦٨/٣: روى عن **النّبيّ** صلى الله عليه وآله انّه أتى بغراب فسمّاه وقال والله ما هو من الطّيّبات.

٥٨٥ ٤١٧٤٧ (٦) **تهذيب** ١٨/٩: **استبصار** ٦٦/٤: الحسين بن سعيد عن فضالة عن أبان عن **زرارة** عن أحدهما عليهما السلام انّه قال انّ أكل الغراب ليس بحرام انّما الحرام ما حرّمه الله فى كتابه ولكنّ الأنفس تتنزّه عن كثير من ذلك تقزّزاً[5].

---

١. اى الّذى فيه سواد وبياض. ٢. أكله ـ البحار. ٣. قال لا يصلح ـ البحار.
٤. وقال ـ كا. ٥. اى تجنّباً.

باب ۱۵

حکم گوشت و تخم کلاغ

۵۸۰ (۱) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفرعليه السلام درباره کلاغ سفید و سیاه و کلاغ سیاه سؤال کردم که آیا خوردن‌شان حلال است؟ امامعليه السلام فرمود: خوردن هیچ کلاغی ـ زاغ و غیر آن ـ حلال نیست.»

۵۸۱ (۲) در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت می‌شود که امام صادقعليه السلام فرمود: «هیچ کلاغی ـ زاغ و غیر زاغ ـ خورده نمی‌شود و از مارها هیچ یک خورده نمی‌شود.»

۵۸۲ (۳) ابو یحیی واسطی گوید: «از امام رضاعليه السلام درباره کلاغ سیاه و سفید سؤال شد. امام فرمود: خورده نمی‌شود. آنگاه فرمود: چه کسی کلاغ سیاه را برایت حلال کرده است؟»

۵۸۳ (۴) غیاث بن ابراهیم روایت می‌کند که امام صادقعليه السلام خوردن گوشت کلاغ را ناپسند می‌شمرد زیرا آن فاسق است.

۵۸۴ (۵) در کتاب عوالی اللئالی روایت می‌شود که کلاغی را نزد پیامبراکرمﷺ آوردند. آن حضرت آن را فاسق نامید و فرمود: «به خدا سوگند این از چیزهای پاکیزه نیست.»

۵۸۵ (۶) زراره از امام باقرعليه السلام یا امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمودند: «قطعاً خوردن کلاغ حرام نیست. حرام تنها چیزهایی است که خداوند در کتابش حرام کرده است ولی نفس‌ها به دلیل رعایت پاکیزگی از بسیاری از آن‌ها دوری می‌کنند.»

٥٨٦ (٧) **تهذيب** ١٦/٩: محمد بن يعقوب عن **كافى** ٢٥٢/٦: محمد ابن يحيى عن عبدالله بن
٤١٧٤٨
محمد عن عليّ بن الحكم عن **أبى اسماعيل** قال سألت أبا الحسن (الرّضا ـ كا) عليه السلام عن بيض الغراب فقال لا تأكله.

(١٦)

باب كراهة لحوم الحمر الأهليّة والخيل والبغال

قال الله تعالى فى سورة الأنعام (٦): ١٤٥: ﴿**قُل لَّآ أَجِدُ فِي مَآ أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُۥٓ إِلَّآ أَن يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَّسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُۥ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهِلَّ لِغَيْرِ ٱللَّهِ بِهِۦ فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ**﴾.

٥٨٧ (١) **تهذيب** ٤١/٩: محمد بن يعقوب عن **كافى** ٢٤٥/٦: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن
٤١٧٤٩
ابن أبى عمير عن عمر بن أذينة عن **محمد بن مسلم وزرارة** عن أبى جعفر عليه السلام انّهما سألاه عن أكل لحوم الحمر الأهليّة فقال نهى رسول الله صلى الله عليه وآله (عنها وكا) عن أكلها يوم خيبر وانّما نهى عن أكلها (فى ذلك الوقت ـ كا) لأنّها كانت حمولة النّاس[1] وانّما الحرام ما حرّم الله عزّوجلّ فى القرآن. **علل الشّرائع** ٥٦٣: أبى رحمه الله قال حدّثنا سعد بن عبدالله قال حدّثنا محمد بن الحسين عن ابن أبى عمير عن ابن أذينة عن زرارة ومحمد بن مسلم عن أبى جعفر عليه السلام قال سألته عن أكل الحمر الأهليّة (وذكر مثله).

٥٨٨ (٢) **علل الشّرائع** ٥٦٣: حدّثنا محمد بن الحسن رحمه الله قال حدّثنا محمد بن الحسن الصّفّار
٤١٧٥٠
عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن حمّاد عن حريز عن **محمد بن مسلم** عن أبى جعفر عليه السلام قال نهى رسول الله صلى الله عليه وآله عن أكل لحوم الحمر وانّما نهى عنها من أجل ظهورها مخافة أن يفنوها وليست الحمير بحرام ثمّ قرأ هذه الآية ﴿**قُل لَّآ أَجِدُ فِي مَآ أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُۥٓ**﴾. **المقنع** ١٤٠: وقد نهى رسول الله صلى الله عليه وآله عن أكل لحوم الحمير يوم خيبر وانّما نهاهم من أجل ظهورهم أن يفنوها وذكر مثله. **تفسير العيّاشيّ** ٣٨٢/١: عن

---

١. حمولة للنّاس ـ يب ـ العلل.

۵۸۶ (۷) ابو اسماعیل گوید: «از امام رضا؛ درباره تخم کلاغ سؤال کردم. امام؛ فرمود: آن را نخور.»

باب ۱۶

حکم گوشت الاغ اهلی، اسب و استر

خداوند تعالی می‌فرماید:

بگو: در آنچه بر من وحی شده است هیچ حرامی بر خورنده‌ای نمی‌یابم که آن را بخورد مگر آن که مردار یا خون ریخته شده یا گوشت خوک باشد که پلید است یا فسقی باشد که هنگام سربریدن نام غیر خدا بر آن برده شده باشد. پس هرکس ناچار شود در حالی که سرکش و تجاوزگر نباشد قطعاً پروردگارت آمرزنده مهربان است.[1]

۵۸۷ (۱) محمد بن مسلم و زراره از امام باقر؛ درباره خوردن گوشت الاغ اهلی سؤال کردند. امام؛ فرمود: «پیامبراکرم؛ در نبرد خیبر (از آن و) از خوردنش نهی کرد و (در آن زمان) تنها به این دلیل از خوردنش نهی کرد، که باربر مردم بودند و حرام تنها آن چیزی است که خداوند؛ در قرآن حرام کرده است.»

۵۸۸ (۲) محمد بن مسلم از امام باقر؛ روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرم؛ از خوردن گوشت الاغ‌ها نهی کرد و تنها به خاطر پشت‌شان از آن‌ها نهی کرد، از ترس آن که آن‌ها را نابود کنند و الاغ حرام نیست. سپس امام؛ این آیه را تلاوت فرمود: «**بگو: در آنچه بر من وحی شده است هیچ حرامی بر خورنده‌ای نمی‌یابم که آن را بخورد.**»

در کتاب المقنع آمده است: «و به تحقیق پیامبراکرم؛ از خوردن گوشت الاغ در نبرد خیبر نهی کرد و تنها به خاطر پشت‌شان آنان را نهی کرد تا آن را نابود نکنند...» ادامه عبارت همانند حدیث پیشین است.

---

۱. أنعام ۱٤٥/٦.

حریز عن أبی عبداللّهؑ قال سئل عن سباع الطّیر والوحش حتّی ذکر القنافذ والوطواط والحمیر والبغال والخیل فقال لیس الحرام الّا ما حرّم اللّه فی کتابه وقد نهی رسول اللّهؐ یوم خیبر عن أکل لحوم الحمیر وذکر نحوه.

۵۸۹ (۳) **علل الشّرائع ۵۶۳**: أبیؒ قال حدّثنا عبداللّه بن جعفر الحمیریّ عن هارون بن مسلم قال حدّثنا **أبو الحسن** اللّیثیّ قال حدّثنی **جعفر بن محمد**ؑ قال سئل أبیؑ عن لحوم الحمر الأهلیّة قال نهی رسول اللّهؐ عن أکلها لأنّها کانت حمولة للنّاس یومئذٍ وانّما الحرام ما حرّم اللّه فی القرآن. ٤١٧٥١

۵۹۰ (۴) **تهذیب ۴۰/۹**: **استبصار ۷۴/۴**: محمد بن یعقوب عن **کافی ۲۴۶/۶**: أبی علیّ الأشعریّ عن محمد بن عبدالجبّار عن صفوان عن **ابن مسکان** قال سألت أبا عبداللّهؑ عن لحوم الحمر[1] فقال نهی رسول اللّهؐ عن أکلها یوم خیبر قال وسألته عن أکل (لحم ـ صا) الخیل والبغال فقال نهی رسول اللّهؐ عنها[2] فلا تأکلها الّا أن تضطرّ الیها[3]. ٤١٧٥٢

۵۹۱ (۵) **علل الشّرائع ۵۶۳**: **عیون الأخبار ۹۷/۲**: (بالاسناد المتقدّم فی باب (۱۶) کیفیّة الوضوء عن **محمد** بن سنان عن الرّضاؑ فیما کتب الیه فی جواب مسائله) کره أکل لحوم البغال والحمیر[4] الأهلیّة لحاجة النّاس الی ظهورها واستعمالها والخوف من فنائها[5] (لقلّتها ـ العلل) لا لقذر خلقها[6] ولا لقذر غذائها. ٤١٧٥٣

۵۹۲ (۶) **قرب الإسناد ۲۷۵**: عبداللّه بن الحسن عن جدّه **علیّ** بن جعفر عن أخیه موسی بن جعفر ؑ قال وسئلته عن لحوم الحمر الأهلیّة أتؤکل قال نهی عنها رسول اللّهؐ وانّما نهی عنها لانّهم کانوا یعملون علیها فکره أن یفنوها[7]. **بحارالأنوار ۲۶۰/۱۰**: ما وصل إلینا من أخبار علیّ بن جعفر عن أخیه موسی بن جعفرؑ قال سألته وذکر نحوه. ٤١٧٥٤

۵۹۳ (۷) **کافی ۲۴۶/۶**: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن محمد بن سنان عن أبی الجارود **تهذیب ۴۱/۹**: **استبصار ۷۳/۴**: أحمد بن محمد عن رجل عن محمد بن مسلم ٤١٧٥٥

---

۱. الحمیر ـ کا. ۲. عن أکلها ـ صا. ۳. فلا تأکلوها الّا أن تضطرّوا الیها ـ کا.
٤. الحمر ـ العلل. ۵. من قلّتها ـ العیون. ۶. خلقتها ـ العیون.
۷. لئلّا یفنوها ـ البحار.

حریز گوید: «از امام صادقؑ درباره پرندگان و حیوانات درنده سؤال شد تا جوجه تیغی، خفاش، الاغ، استر و اسب ذکر شد. امام فرمود: چیزی جز آنچه خداوند در کتابش حرام کرده است حرام نیست و به تحقیق پیامبراکرمﷺ در نبرد خیبر از خوردن الاغ نهی کرد...» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

۵۸۹ (۳) ابو الحسن لیثی از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «از پدرمؑ درباره گوشت الاغ‌های اهلی سؤال شد. وی فرمود: پیامبراکرمﷺ از خوردنش نهی کرد زیرا آن‌ها در آن زمان باربر و مرکب مردم بودند و حرام آن چیزی است که خداوند در قرآن حرام کرده است.»

۵۹۰ (۴) ابن مسکان گوید: «از امام صادقؑ درباره گوشت الاغ سؤال کردم. امامؑ فرمود: پیامبراکرمﷺ در نبرد خیبر از خوردنش نهی کرد.

و از امام درباره خوردن (گوشت) اسب و استر سؤال کردم. امامؑ فرمود: پیامبراکرمﷺ از آن نهی کرد پس جز در صورت ناچار شدن به آن نخور!»

۵۹۱ (۵) محمد بن سنان از امام رضاؑ روایت می‌کند که آن حضرت در پاسخ به پرسش‌هایش نوشت: «خوردن گوشت استر و الاغ اهلی ناپسند است به دلیل نیاز مردم به پشت آن‌ها و به کار گرفتن‌شان و ترس از نابودی‌شان (به خاطر کمی آن‌ها) نه به دلیل پلیدی آفرینش آن‌ها و نه به دلیل پلیدی تغذیه‌شان.»

۵۹۲ (۶) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفرؑ درباره گوشت الاغ‌های اهلی سؤال کردم که آیا خورده می‌شود؟ امامؑ فرمود: پیامبراکرمﷺ از آن نهی کرد و تنها به این دلیل از آن نهی کرد که آنان از پشت الاغ‌ها استفاده می‌کردند از این رو از نابود کردن آن‌ها کراهت داشت.»

۵۹۳ (۷) ابو جارود از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «مسلمانان در نبرد خیبر گرفتار تنگنا و سختی شدند از این رو با شتاب [به استفاده] از حیوانات‌شان رو آوردند و پیامبراکرمﷺ به آنان دستور

عن **أبی الجارود** عن أبی جعفر﵇ قال سمعته یقول انّ المسلمین کانوا اجهدوا[1] فی خیبر فأسرع المسلمون فی دوابّهم فأمر (هم ـ کا) رسول اللّهﷺ بإکفاء القدور ولم یقل إنّها حرام وکان ذلک إبقاء علی الدّوات.

۵۹۴ (۸) **تهذیب ۴۱/۹: استبصار ۷۳/۴**: الحسین بن سعید عن عبدالرّحمن ابن أبی نجران ۴۱۷۵۶
عن عاصم بن حمید عن **أبی بصیر** قال سمعت أبا جعفر﵇ یقول انّ النّاس أکلوا لحوم دوابّهم یوم خیبر فأمر رسول اللّهﷺ بإکفاء قدورهم ونهاهم عن ذلک ولم یحرّمها. **مستدرک ۱۷۴/۱۶**: کتاب عاصم بن حمید الحنّاط عن أبی بصیر نحوه.

۵۹۵ (۹) **کافی ۲۴۶/۶**: محمد بن یحیی عن **تهذیب ۴۰/۹: استبصار ۷۴/۴**: أحمد بن ۴۱۷۵۷
محمد عن علیّ بن الحکم عن **أبان** (بن تغلب ـ کا) عمّن أخبره عن أبی عبداللّه﵇ قال سألته عن لحوم الخیل فقال لا تأکل الّا أن تصیبک ضرورة، ولحوم الحمر الأهلیّة فقال فی کتاب علیّ﵇ انّه منع[2] (من ـ یب) أکلها.

۵۹۶ (۱۰) **دعائم الاسلام ۱۲۴/۲**: عن **رسول اللّه** ﷺ انّه قال الحمر الإنسیّة حرام ونهی عن ۴۱۷۵۸
أکل لحومها یوم خیبر.

۵۹۷ (۱۱) **المقنع ۱۴۱**: قال **رسول اللّه** ﷺ کلّ ذی ناب من السّباع ومخلب من الطّیر والحمر ۴۱۷۵۹
الإنسیّة حرام والکلب نجس ولا تأکل من السّباع شیئاً علی الجملة.

۵۹۸ (۱۲) **تهذیب ۴۱/۹: استبصار ۷۴/۴**: محمد بن أحمد بن یحیی عن محمد بن الحسین ۴۱۷۶۰
عن محمد بن عبداللّه بن هلال عن علاء بن رزین عن **محمد** بن مسلم عن أبی جعفر﵇ قال سألته عن لحوم الخیل (والدّوابّ ـ فقیه) والبغال (والحمیر ـ فقیه) فقال حلال ولکنّ النّاس یعافونها. **فقیه ۲۱۳/۳**: سأل محمد بن مسلم أبا جعفر﵇ عن لحوم الخیل وذکر مثله.

۵۹۹ (۱۳) **المحاسن ۴۷۳**: البرقیّ عن أبیه عن صفوان عن العلاء عن **محمد** بن مسلم عن ۴۱۷۶۱
أبی جعفر﵇ وسئل عن لحم الخیل والبغال والحمیر فقال حلال ولکن تعافونها.

---

۱. اجتهدوا ـ صا.　۲. یمنع ـ صا.

داد تا دیگ‌هایشان را واژگون کنند و نفرمود: آن‌ها حرام است و این کار به دلیل باقی ماندن چهارپایان‌شان بود.»

۵۹۴ (۸) ابو بصیر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «در نبرد خیبر مردم گوشت چهارپایان‌شان را می‌خوردند، پس پیامبراکرم صلی الله علیه و آله دستور داد دیگ‌های‌شان را واژگون کنند و آنان را از این کار نهی کرد ولی آن را حرام نکرد.»

۵۹۵ (۹) ابان بن تغلب از کسی که به وی خبر داد روایت می‌کند که گفت: «از امام صادق علیه السلام درباره گوشت اسب سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: نخور مگر آن که ناچار شوی.

و از گوشت الاغ‌های اهلی سؤال کردم امام علیه السلام فرمود: در کتاب علی علیه السلام آمده است که وی از خوردنش جلوگیری کرد.»

۵۹۶ (۱۰) در کتاب دعائم الاسلام از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که فرمود: «الاغ‌های اهلی حرام است و از خوردن گوشت آن‌ها در نبرد خیبر نهی کرد.»

۵۹۷ (۱۱) در کتاب المقنع روایت می‌شود که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر حیوان درنده نیش دار و پرنده چنگال‌دار و الاغ اهلی حرام است و سگ نجس است و به طور کلی چیزی از درندگان را نخور.»

۵۹۸ (۱۲) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره گوشت اسب (و چهارپایان) و استر (و الاغ) سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: حلال است ولی مردم آن را ناخوشایند می‌دارند.»

۵۹۹ (۱۳) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره گوشت اسب، استر و الاغ سؤال شد. امام علیه السلام فرمود: حلال است ولی شما آن را ناخوشایند می‌دارید.»

۶۰۰ ٤١٧٦٢ (۱۴) **تهذیب** ۴۸/۹: محمد بن أحمد بن یحیی عن أبی جعفر عن أبی الجوزاء عن الحسین بن علوان عن عمرو بن خالد عن **زید** بن علیّ عن آبائه عن علیّ‌علیه‌السلام قال أتیت أنا ورسول اللّه‌صلی‌الله‌علیه‌وآله رجلاً من الأنصار فإذا فرس له یکید[1] فقال له رسول اللّه‌صلی‌الله‌علیه‌وآله انحره یضعف لك به اجران بنحرك إیّاه واحتسابك له فقال یا رسول اللّه ألی منه شیء قال نعم کُل وأطعمنی قال فأهدی للنّبیّ‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فخذاً منه فأکل منه وأطعمنی قال.

۶۰۱ ٤١٧٦٣ (۱۵) **دعائم الإسلام** ۱۲۴/۲: عن **علیّ**‌علیه‌السلام انّه قال مرّ رسول الله‌صلی‌الله‌علیه‌وآله علی رجل من الأنصار وهو قائم علی فرس له یکید بنفسه فقال له رسول الله‌صلی‌الله‌علیه‌وآله اذبحه یکن لك أجران أجر بذبحك إیّاه وأجر باحتسابك له فقال یا رسول اللّه أِلی منه شیء قال نعم کُل وأطعمنی فأهدی إلی رسول الله‌صلی‌الله‌علیه‌وآله منه فخذاً فأکل وأطعمنا.

۶۰۲ ٤١٧٦٤ (۱۶) **تهذیب** ۴۲/۹: الحسین بن سعید عن القاسم بن محمد عن علیّ عن **أبی بصیر** عن أبی عبداللّه‌علیه‌السلام قال کان یکره أن یؤکل من الدّوابّ لحم الأرنب والضّبّ والخیل والبغال ولیس بحرام کتحریم المیتة والدّم ولحم الخنزیر وقد نهی رسول اللّه‌صلی‌الله‌علیه‌وآله عن لحوم الحمر الأهلیّة ولیس بالوحشیّة بأس.

۶۰۳ ٤١٧٦٥ (۱۷) **تهذیب** ۴۲/۹: **استبصار** ۷۴/۴: الحسین بن سعید عن حمّاد بن عیسی عن حریز عن **محمد** بن مسلم عن أبی جعفر‌علیه‌السلام انّه سئل عن سباع الطّیر والوحش حتّی ذکر له القنافذ والوطواط والحمیر والبغال والخیل فقال لیس الحرام الاّ ما حرّم اللّه فی کتابه (العزیز ـ خ) وقد نهی رسول اللّه‌صلی‌الله‌علیه‌وآله یوم خیبر عن أکل لحوم الحمیر وانّما نهاهم من أجل ظهورهم أن یفنوه ولیست الحمر بحرام ثمّ قال إقرأ هذه الآیة ﴿قُل لَّآ أَجِدُ فِی مَآ أُوحِیَ إِلَیَّ مُحَرَّمًا عَلَیٰ طَاعِمٍ یَطْعَمُهُۥٓ إِلَّآ أَن یَکُونَ مَیْتَةً أَوْ دَمًا مَّسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِیرٍ فَإِنَّهُۥ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهِلَّ لِغَیْرِ ٱللَّهِ بِهِۦ﴾. **المقنع** ۱۴۰: سئل أبو جعفر‌علیه‌السلام عن سباع الطّیر وذکر نحوه.

---

۱. ای یجود بنفسه.

۶۰۰ (۱۴) زید بن علی از نیاکانش علیهم السلام از علی علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «من و پیامبراکرم صلی الله علیه وآله نزد مردی از انصار رفتیم که اسب وی در حال جان کندن بود. پیامبراکرم صلی الله علیه وآله به وی فرمود: آن را نحر کن تا پاداشت دو چندان شود، به خاطر نحر آن و به خاطر به حساب خدا گذاشتن آن.[1]

آن مرد گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله! آیا چیزی از آن برای من است؟

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: آری، بخور و مرا اطعام کن.

علی علیه السلام گوید: یک ران آن را به پیامبر صلی الله علیه وآله هدیه‌کرد و آن‌حضرت از آن خورد و مرا نیز اطعام کرد.»

۶۰۱ (۱۵) در کتاب **دعائم الاسلام** روایت می‌شود که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «پیامبراکرم صلی الله علیه وآله در مسیر خود به مردی از انصار رسید. وی بالای سر اسبش که در حال جان کندن بود، ایستاده بود. پیامبراکرم صلی الله علیه وآله به وی فرمود: آن را ذبح کن تا برایت دو پاداش باشد، پاداشی به خاطر به حساب گذاشتن آن.

آن مرد گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله! آیا چیزی از آن به من می‌رسد؟

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: آری، بخور و مرا نیز اطعام کن.

آنگاه وی یک ران اسب را به پیامبر صلی الله علیه وآله هدیه کرد و آن حضرت از آن خورد و ما را نیز اطعام کرد.»

۶۰۲ (۱۶) ابو بصیر گوید: «امام صادق علیه السلام از حیوانات، گوشت خرگوش، سوسمار، اسب و استر را ناپسند می‌شمرد ولی این‌ها بسان حرمت مردار، خون و گوشت خوک حرام نیست و به تحقیق پیامبراکرم صلی الله علیه وآله از گوشت الاغ‌های اهلی نهی کرد ولی گوشت الاغ وحشی (گورخر) اشکالی ندارد.»

۶۰۳ (۱۷) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره پرندگان و حیوانات درنده سؤال شد تا این که از جوجه تیغی، خفاش، الاغ، استر و اسب نام برده شد. امام علیه السلام فرمود: غیر از آنچه خداوند در قرآن حرام کرده است، چیزی حرام نیست و پیامبراکرم صلی الله علیه وآله در نبرد خیبر از خوردن گوشت الاغ‌ها نهی کرد و تنها به خاطر استفاده از پشت آن‌ها مسلمانان را نهی کرد تا نابود نشوند و الاغ حرام نیست. سپس امام علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود: «**بگو: در آنچه به من وحی شده است برای خورنده‌ای هیچ حرامی نمی‌یابم که آن را بخورد مگر آن که مردار یا خون ریخته شده یا گوشت خوک باشد که پلید است یا خروج از فرمان خدا باشد که هنگام سربریدن نام غیر خدا بر آن برده شود.**»»

در کتاب **المقنع** این حدیث بدون سند آمده است.

---

۱. مرحوم علامه مجلسی درباره این جمله احتمالاتی بیان کرده است. ملاذ الاخیار ۲۱۵/۱۴

۶۰۴ (۱۸) **دعائم الاسلام** ۱۲۴/۲: وقد روّينا عن **جعفر** بن محمدعليه السلام **انّه نهى عن ذبح الخيل** ۴۱۷۶۶
فيشبه أن يكون نهيه عن ذلك انّما هو عن استهلاك السّالم السّوىّ منها لانّ اللّه عزّوجلّ أمر باستعدادها وارتباطها فى سبيله والّذى جاء عن النّبىّصلى الله عليه وآله انّما هو فى ما اشفى[1] على الموت وخيف عليه الهلاك منها واللّه اعلم.

۶۰۵ (۱۹) **تهذيب** ۴۲/۹: **استبصار** ۷۴/۴: محمد بن أحمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن ۴۱۷۶۷
البرقىّ عن **سعد** بن سعد عن الرّضاعليه السلام قال سألته عن لحوم البراذين والخيل والبغال فقال لا تأكلها.

وتقدّم فى رواية زرارة (۸) من باب (۲) طهارة أبوال ما يؤكل لحمه من أبواب النّجاسات ج ۲ قوله أليس لحومها (أى لحوم الدّوابّ) حلالاً قال بلى ولكن ليس ممّا جعله اللّه تعالى للأكل. **وفى** رواية زرارة (۹) قولهعليه السلام وجعل (اللّه) للرّكوب الخيل والبغال والحمير وليس لحومها بحرام ولكنّ النّاس عافوها. **وفى** ورواية عبدالرّحمن (۱۳) قولهعليه السلام يغسل بول الفرس والبقر والحمار وينضح بول البعير والشّاة وكلّ شىء يؤكل لحمه فلا بأس ببوله.

ولاحظ رواية عبدالرّحمن (۱۴) ومحمد بن مسلم (۱۵) والحلبىّ (۱۷ و۱۶) وأبى مريم (۱۸) وابن أعين (۱۹) فانّ فيها ما يناسب الباب.

وفى رواية زيد (۶۸) من باب (۱) استحباب المتعة من أبوابها ج ۲۶ قولهعليه السلام حرّم رسول اللّهصلى الله عليه وآله يوم خيبر لحوم الحمر الأهليّة ونكاح المتعة (حملها الشّيخرحمه الله على التّقيّة) **وفى** رواية علىّ بن جعفر (۵) من باب (۷) انّ الصّيد إذ قتل بالسّيف فلا بأس بأكله من أبواب الصّيد ج ۲۸ قوله رجل لحق حماراً أو ظبياً فضربه بالسّيف فقطعه نصفين هل يحلّ أكله قال نعم إذا سمّى. **وفى** روايته الأخرى (۶) نحوه.

وفى رواية زرارة (۹) من باب (۲) تحريم الميتة من أبواب الأطعمة قولهعليه السلام ما حرّم اللّه تعالى فى القرآن من دابّة الّا الخنزير ولكنّه التّكرّه[2]. **وفى** رواية أبى سعيد (۱۷) قولهعليه السلام

---

۱. اشفى على الموت اى اشرف عليه ودنى موته.
۲. التكرة ـ ئل ـ لتكره خ يب ـ التكرّه ـ خ يب ـ وافى.

۶۰۴ (۱۸) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام صادقؑ از ذبح اسب نهی کرد. گویا نهی امامؑ از آن به دلیل از میان رفتن اسبان سالم و بی‌عیب و نقص باشد زیرا خداوندﷻ به آماده کردن اسب‌ها و بستن آن‌ها در راه خودش دستور داده است و آن چیزی که از پیامبراکرمﷺ روایت شده است، تنها در مورد اسبی است که مشرف به مرگ بود و بیم نابودی‌اش می‌رفت و خداوند داناتر است.»

۶۰۵ (۱۹) سعد بن سعد گوید: «از امام رضاؑ درباره گوشت اسب تازی، اسب و استر سؤال کردم امامؑ فرمود: آن‌ها را نخور.»

ارجاعات ۱

گذشت:

در روایت هشتم از باب دوم از باب‌های نجاسات این گفته که: «مگر گوشت آن‌ها حلال نیست؟

امامؑ فرمود: آری ولی آن‌ها از حیواناتی نیستند که خداوند برای خوردن قرار داده است.»

و در روایت نهم فرموده امامؑ که: «خداوند اسب، استر و الاغ را برای سوار شدن قرار داده است و گوشت‌شان حرام نیست ولی مردم آن را دوست ندارند.»

و در روایت سیزدهم فرموده امامؑ که: «ادرار اسب، گاو و الاغ شسته می‌شود و بر روی ادرار شتر و گوسفند آب پاشیده می‌شود و ادرار هر حیوان حلال گوشتی بی‌اشکال است.»

و روایت چهاردهم، پانزدهم، شانزدهم، هفدهم، هجدهم و نوزدهم را بنگر زیرا مناسب با این بحث است.

و در روایت شصت و هشتم از باب یکم از باب‌های استحباب ازدواج موقت فرموده امامؑ که: «پیامبراکرمﷺ در نبرد خیبر گوشت الاغ‌های اهلی و ازدواج موقت را حرام کرد.»

مرحوم شیخ طوسی‌؆ این حدیث را بر تقیه حمل کرده است.

و در روایت پنجم از باب هفتم از باب‌های شکار این گفته که: «شخصی به الاغ [گورخر] یا آهویی می‌رسد و با ضربه شمشیر آن را دو نیم می‌کند آیا خوردنش حلال است؟

امامؑ فرمود: در صورت بردن نام خدا، آری.»

و در روایت ششم نظیر آن هست.

و در روایت نهم از باب دوم از باب‌های خوراکی‌ها فرموده امامؑ که: «خداوند در قرآن هیچ حیوانی را به جز خوک حرام نکرد ولی کراهت و ناپسندی است.»

ما فی قدورکم فقالوا حمر لناکنّا نرکبها فقامت فذبحناها فدناﷺ من القدور فأکفأها برجله (إلی أن قالﷺ) یا بلال اصعد أبا قبیس فناد علیه أنّ رسول اللّهﷺ حرّم الجرّیّ والضّبّ والحمیر الأهلیّة.

وفی روایة وهب (۲۱) قولهعليه السلام لیس هذا (أی الفیل والدُّبّ والقرد) من بهیمة الأنعام الّتی تؤکل. **وفی** روایة غیاث (۲۲) قوله سئل عن لحم الفیل قالعليه السلام لیس من بهیمة الأنعام.

ویأتی فی أحادیث باب (۷۶) إباحة لحوم الإبل والبقر والغنم ما یناسب ذلک.

(۱۷)

باب کراهة لحم الفحل عند اغتلامه

۶۰۶ ۴۱۷۶۸ (۱) **تهذیب** ۴۷/۹: محمد بن یعقوب عن **کافی** ۲۵۹/۶: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن النّوفلیّ عن **السّکونیّ** عن أبی عبداللّهعليه السلام قال نهی امیرالمؤمنینعليه السلام [۱] عن أکل لحم الفحل [۲] وقت اغتلامه [۳].

(۱۸)

باب تحریم لحم البهیمة الّتی ینکحها الآدمیّ ولبنها فان اشتبهت استخرجت بالقرعة

۶۰۷ ۴۱۷۶۹ (۱) **کافی** ۲۵۹/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن محمد ابن الحسن بن شمّون عن عبداللّه بن عبدالرّحمن عن **مسمع** عن أبی عبداللّهعليه السلام انّ امیرالمؤمنینعليه السلام سئل عن البهیمة الّتی تنکح فقال حرام لحمها وکذلک لبنها.

۶۰۸ ۴۱۷۷۰ (۲) **تهذیب** ۴۳/۹: محمد بن أحمد بن یحیی عن محمد بن عیسی عن الرّجل انّه سئل عن رجل نظر إلی راعٍ نزا علی شاة قال ان عرفها ذبحها وأحرقها وإن لم یعرفها قسّمها نصفین أبداً حتی یقع السّهم بها فتذبح وتحرق وقد نجت سائرها.

---

۱. رسول اللّه ـ کا ـ خ ل. ۲. البعیر ـ یب. ۳. اغتلم کان منقاداً للشّهوة.

و در روایت هفدهم فرموده پیامبرﷺ که: «در دیگ‌های‌تان چیست؟

گفتند: الاغ‌های‌مان که سوارشان می‌شدیم، از کار باز ایستادند و ما ذبح‌شان کردیم.

پیامبراکرمﷺ نزدیک دیگ‌ها رفت و با پا آن‌ها را واژگون کرد... [حدیث ادامه می‌یابد] تا آنجا که پیامبراکرمﷺ فرمود: ای بلال! از کوه ابو قیس بالا برو و ندا بده: همانا رسول خداﷺ جری، سوسمار و الاغ‌های اهلی را حرام کرد.»

و در روایت بیست و یکم فرموده امامؑ که: «این‌ها ـ فیل، خرس و بوزینه ـ از بهیمة الانعام که خورده می‌شوند نیستند.»

و در روایت بیست و دوم این گفته که: «از امامؑ درباره گوشت فیل سؤال شد، امامؑ فرمود: «از بهیمة الانعام نیست.»

می‌آید:

در روایات باب هفتاد و ششم مناسب با این بحث خواهد آمد.

باب ۱۷

حکم گوشت نر هنگام فوران شهوت

۶۰۶ (۱) سکونی از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «امیرمؤمنانؑ (یا پیامبراکرمﷺ) از خوردن گوشت نر هنگام فوران شهوتش نهی کرد.»

باب ۱۸

حکم گوشت حیوان مفعول انسان

۶۰۷ (۱) مسمع از امام صادقؑ روایت می‌کند، که فرمود: «از امیرمؤمنانؑ درباره حیوانی که با آن آمیزش شده سؤال شد. امامؑ فرمود: گوشتش حرام است و همچنین شیرش.»

۶۰۸ (۲) محمد بن عیسی روایت می‌کند که از امامؑ سؤال شد: «شخصی مشاهده می‌کند که چوپانی با گوسفندش آمیزش می‌کند. امامؑ فرمود: اگر گوسفند را می‌شناسد ذبح کند و بسوزاند و اگر آن را نمی‌شناسد آن‌ها را به دو نیم تقسیم می‌کند و این کار را پیوسته ادامه می‌دهد تا قرعه به آن اصابت کند آنگاه آن را ذبح می‌کند و می‌سوزاند و دیگر گوسفندان نجات می‌یابند.»

۶۰۹ (۳) **تحف العقول** ۴۷۶: قال **موسى** بن محمد بن الرّضا لقيت يحيى بن أكثم فى دار العامّة
۴۱۷۷۱ فسألنى عن مسائل فجئت الى أخى علىّ بن محمدعليه السلام فدار بينى وبينه من المواعظ ما حملنى وبصّرنى طاعته فقلت له جعلت فداك انّ ابن أكثم كتب يسألنى عن مسائل لأفتيه فيها فضحكعليه السلام ثمّ قال فهل أفتيته قلت لا لم أعرفها قالعليه السلام وما هى (إلى أن قال ص ۴۸۰) وأمّا الرّجل النّاظر الى الرّاعى وقد نزا على شاة بينهما فإذا وقع على أحد النّصفين فقد نجا النّصف الآخر ثمّ يفرّق النّصف الآخر فلا يزال كذلك حتّى تبقى شاتان فيقرع بينهما فأيتّها وقع السّهم بها ذبحت وأحرقت ونجا سائر الغنم. **الاختصاص** ۹۱: محمد بن عيسى بن عبيد البغدادىّ عن موسى بن محمّد بن علىّ بن موسى سأله ببغداد فى دار الفطن قال قال موسى كتب إلىّ يحيى بن أكثم يسألنى عن عشر مسائل أو تسعة فدخلت على أخى فقلت له جعلت فداك انّ ابن أكثم كتب إلىّ يسألنى عن مسائل أفتيه فيها فضحك (إلى أن قالعليه السلام ص ۹۶) وأمّا الرجل الّذى قد نظر إلى الراعى (وذكر نحوه).

وتقدّم فى رواية الدعائم (۷) من باب (۱۶) تحريم نكاح البهيمة من أبواب النكاح المحرّم - ج ۲۵ - قولهعليه السلام من أتى بهيمة جلد الحدّ وحرم لحم تلك البهيمة ولبنها إن كانت ممّا يؤكل فتذبح فتحرق بالنار لتتلف فلا يأكلها أحد.

ويأتى فى باب (۴۴) تعزير ناكح البهيمة من أبواب حدّ الزنا ما يدلّ على ذلك.

(۱۹)

باب عدم تحريم لحم البخت ولا ظهورها ولا البانها ولا الحمام المسرول

۶۱۰ (۱) **كافى** ۳۱۱/۶: محمد بن يحيى عن **تهذيب** ۴۹/۹: **استبصار** ۷۹/۴: أحمد بن محمد
۴۱۷۷۲ (بن عيسى - يب - صا) عن الحسن بن علىّ عن داود (بن كثير - صا) الرّقىّ **فقيه** ۲۱۳/۳: روى الوشّاء عن **داود** الرّقىّ قال قلت لأبى عبداللهعليه السلام (جعلت فداك - كا - يب - صا) انّ رجلاً من أصحاب أبى الخطّاب نهانى[1] عن أكل البخت[2] وعن أكل (الحوم - كا)

---

۱. نهى - كا. ۲. نوع من الإبل.

۶۰۹ (۳) موسی بن محمد بن رضاعلیه السلام گوید: «یحیی بن اکثم در یک خانه که همه جمع بودند از من پرسش‌هایی نمود. آنگاه من نزد برادرم امام هادیعلیه السلام رفتم و میان من و او اندرزهایی رد و بدل شد که مرا بینا کرد و به پیروی اش وادار نمود.

سپس گفتم: فدایت شوم! ابن اکثم نامه‌ای به من نوشته است و در آن پرسش هایی از من کرده است تا درباره آن‌ها به وی فتوا دهم. امامعلیه السلام از این سخن خندید آنگاه فرمود: آیا به وی فتوا دادی؟

گفتم: نه، پاسخ آن‌ها را نمی‌دانم.

امامعلیه السلام فرمود: آن‌ها چیست؟ حدیث ادامه می‌یابد تا آنجا که امامعلیه السلام فرمود: و درباره مردی که آمیزش چوپان با گوسفند را مشاهده می‌کند، پس اگر آن گوسفند را می‌شناسد آن را ذبح می‌کند و می‌سوزاند و اگر آن را نمی‌شناسد گوسفندان را به دو نیم قسمت می‌کند و میان‌شان قرعه می‌زند، پس وقتی قرعه به نام یک قسمت در آمد، قسمت دیگر نجات می‌یابد سپس قسمتی را که قرعه به آن اصابت کرده است به دو نیم تقسیم می‌کند و این کار را آنقدر ادامه می‌دهد تا دو گوسفند باقی بماند. آنگاه میان آن دو قرعه می‌زند و قرعه به نام هر کدام در آمد ذبح و سوزانده می‌شود و گوسفندان دیگر نجات می‌یابند.»

در گزارش دیگری آمده است: «موسی بن محمد بن علی بن موسیعلیه السلام گوید: یحیی بن اکثم نامه‌ای به من نوشت و در آن از من ده یا نُه پرسش نمود. من نیز نزد برادرم امام هادیعلیه السلام رفتم و گفتم: فدایت شوم! فرزند اکثم نامه‌ای به من نوشته و پرسش‌هایی نموده تا درباره آن‌ها فتوا دهم.

امامعلیه السلام از شنیدن این سخن خندید... حدیث ادامه می‌یابد تا آنجا که امامعلیه السلام فرمود: و درباره مردی که آمیزش چوپان با گوسفند را دیده است...» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

ارجاعات

گذشت:

در روایت هفتم از باب شانزدهم از باب‌های نکاح حرام فرموده امامعلیه السلام که: «هر کس با حیوانی آمیزش کند حدّ زده می‌شود و اگر آن حیوان حلال‌گوشت است گوشت و شیرش حرام می‌شود آنگاه ذبح می‌شود و با آتش سوزانده می‌شود تا نابود گردد و احدی آن را نخورد.»

می‌آید:

در باب چهل و چهارم از باب‌های حدّ زنا مطالبی خواهد آمد که بر این بحث دلالت می‌کند.

باب ۱۹

حکم گوشت و شیر بُخت (نوعی شتر)[1] و سوار شدن بر آن و گوشت کبوتر مسرول[2]

۶۱۰ (۱) داود رقی گوید: «به امام صادقعلیه السلام گفتم: (فدایت شوم!) یکی از پیروان ابو خطاب مرا از خوردن گوشت بُخت و کبوتر مسرول نهی کرد.

---

۱. شتر قوی گردن دراز ۲. کبوتری که پرهایش پاهایش را پوشانده است.

الحمام المسرول[1] فقال أبو عبدالله عليه السلام لا بأس بركوب البخت وشرب ألبانها[2] (وأكل لحومها ـ فقيه ـ صا) وأكل (لحوم[3] ـ كا) الحمام المسرول.

٦١١ ٤١٧٧٣ (٢) **تهذيب** ٤٨/٩: **استبصار** ٧٨/٤: محمد بن أحمد بن يحيى عن موسى بن عمر عن جعفر بن بشير عن داود (بن كثير ـ يب ـ صا) الرّقّيّ **كافى** ٣١١/٦: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن عليّ بن الحكم عن **داود** الرّقيّ قال كتبت الى أبى الحسن عليه السلام أسأله عن لحوم البخت وألبانها[4] فقال لا بأس به. **المحاسن** ٤٧٣: البرقيّ عن عليّ بن الحكم وذكر مثله سنداً ومتناً.

٦١٢ ٤١٧٧٤ (٣) **تهذيب** ٤٨/٩: **استبصار** ٧٨/٤: محمد بن أحمد يحيى عن أحمد بن محمد عن بكر بن صالح عن **سليمان** الجعفريّ عن أبى الحسن عليه السلام قال سمعته يقول لا آكل لحوم البخاتى ولا آمر أحداً بأكلها فى حديث طويل. قال الشّيخ رحمه الله ولاينافى هذا الخبر الرّواية المتقدّمة المنقولة عن داود لأنّ قوله عليه السلام لا آكله إخبار عن امتناعه عن[5] أكله وقوله لا آمر انّما نفى أن يكون ذلك مأموراً به ولو كان كذلك لوجب أكله وليس ذلك قولاً لأحد وليس فى الخبر أنّ ذلك حرام وليس[6] بمباح فينا فى الخبر الأول على أنّ تحريم لحم البخاتى شىء كان يقوله (أصحاب ـ يب) أبى الخطّاب لعنه الله (وأصحابه ـ صا) فيجوز أن يكون سليمان الجعفريّ سمع بعض أصحابه يقول (ذلك ويسنده اليه ـ صا) فرواه عن أبى الحسن عليه السلام ظنّاً (منه لصدقه وحسن اعتقاده فيه ـ صا).

٦١٣ ٤١٧٧٥ (٤) **المحاسن** ٤٧٤: البرقيّ عن السّيّارى رفعه قال أكل لحم الجزور يذهب بالقرم وفى حديث آخر مرويّ قال من تمام حبّ الإسلام حبّ لحم الجزور.

٦١٤ ٤١٧٧٦ (٥) **المكارم** ١٦٠: من الفردوس عن ابراهيم السّمان قال من تمام الاسلام حبّ لحم الجزور[7].

٦١٥ ٤١٧٧٧ (٦) **المكارم** ١٦٠: من الفردوس عن معاذ عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال عليكم بأكل لحوم الابل فانّه لا يأكل لحومها الّا كلّ مؤمن مخالف لليهود [أعداء الله].

---

١. المسرول أى الّذى ألبس ريشه ساقيه ـ اللّسان، ج ١١، ص ٣٣٤. ٢. ألبانهنّ ـ كا.
٣. لحم ـ فقيه. ٤. ألبانهنّ ـ كا. ٥. من ـ صا.
٦. او ليس ـ صا. ٧. الجزر ـ خ.

امام علیه السلام فرمود: سوار شدن بر بُخت و نوشیدن شیرش (و خوردن گوشتش) و خوردن (گوشت) کبوتر مسرول اشکالی ندارد.»

۶۱۱ (۲) داود رقی گوید: «به امام موسی بن جعفر علیه السلام نامه‌ای نوشتم و از وی درباره گوشت و شیر بُخت سؤال کردم. امام علیه السلام در پاسخ نوشت: اشکالی ندارد.»

۶۱۲ (۳) سلیمان جعفری از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت می‌کند که می‌فرمود: «من گوشت بُخت‌ها را نمی‌خورم و به احدی دستور به خوردن آن نمی‌دهم...» حدیث بلند است.

مرحوم شیخ طوسی رحمه الله می‌فرماید: «این حدیث با حدیث پیشین از داود ناسازگاری ندارد زیرا سخن امام علیه السلام که فرمود: «آن را نمی‌خورم.» از خودداری خود از خوردن آن خبر می‌دهد و این سخن امام علیه السلام که فرمود: «دستور نمی‌دهم.» تنها این را نفی می‌کند که به این کار دستور داده شود که اگر چنین بود خوردنش واجب می‌شد در حالی که احدی نظریه وجوب آن را نپذیرفته است و در حدیث نیامده است که آن حرام است و (یا) مباح نیست تا با حدیث نخست در تنافی باشد. علاوه بر آن که نظریه تحریم گوشت بُخت‌ها متعلق به ابو خطاب (که لعنت خدا بر آنان باد) و پیروانش است. احتمال دارد که سلیمان جعفری این مطلب را از یکی از پیروان ابو خطاب شنیده باشد (که او به امام علیه السلام نسبت داده است) و سلیمان براساس گمان (به راستگویی وی و اعتقاد نیکو به او) آن را از امام علیه السلام روایت کرده است.»

۶۱۳ (۴) سیاری با واسطه از امام علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «خوردن گوشت شتر پروایی اشتهای فراوان به گوشت را از میان می‌برد.»

در حدیث دیگری آمده است: «از کامل کننده‌های علاقه به اسلام دوست داشتن گوشت شتر است.»

۶۱۴ (۵) ابراهیم سمّان گوید: «از کامل کننده‌های محبت به اسلام دوست داشتن گوشت شتر پروایی است.»

۶۱۵ (۶) معاذ از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «بر شما باد به خوردن گوشت شتر زیرا از گوشت آن نمی‌خورد مگر هر مؤمن مخالف با یهود (دشمنان خدا).»

ويأتى فى رواية الدعائم (۱۶) من باب (۷۱) ماورد فى فضل اللحم قـولهﷺ لا يأكـل الجزور إلّا مؤمن. وفى أحاديث باب (۷۶) إباحة لحم الإبل والبقر والغنم ما يدلّ على ذلك.

(۲۰)

باب تحريم لحوم الجلّالة ولبنها وبيضها قبل الاستبراء وحلّيّتها بعده وبيان ما هى الجلّالة ومدّة استبرائها

۶۱۶ ۴۱۷۷۸ (۱) **فقيه** ۲۱۴/۳: والناقة الجلّالة تربط أربعين يوماً ثمّ يجوز بعد ذلك نـحرها وأكـلها والبقرة تربط ثلاثين يوماً.

۶۱۷ ۴۱۷۷۹ (۲) **الجعفريّات** ۲۷: أخبرنا محمّد حدّثنى موسى قال حدّثنا أبى عن أبـيه عـن جـدّه **جعفر** بن محمد عن أبيه عن علىّؑ قال النّاقة الجلّالة لا يحجّ عـلى ظـهرها ولا يشـرب من لبنها حتّى تقيّد أربعين يوماً والبقرة الجلّالة لا يشـرب لبـنها ولا يـؤكل لحـمها حـتّى تقيّد عشرين يوماً والشّاة الجلّالة لا يؤكل لحمها ولا يشرب لبنها حـتّى تـقيّد سبعة أيّـام والبطّة الجلّالة لا يؤكل لحمها حتّى تقيّد خمسة أيّام والدّجاجة الجلّالة يـقيّد ثـلاثة أيّـام ثمّ تؤكل.

۶۱۸ ۴۱۷۸۰ (۳) **دعائم الإسلام** ۱۲۴/۲: عن **رسول الله**ﷺ انّه نهى عن أكل لحوم الجلّالة وألبـانها وبيضها حتّى تستبرأ والجلّالة هى الّتى تجلّل[1] المزابل فتأكل منها العذرة.

۶۱۹ ۴۱۷۸۱ (۴) **عوالى اللّئالى** ۳۲۶/۲: فى الحديث عن **النّبىّ**ﷺ انّه نهى عن أكل الجلّالات وشرب ألبانها حتّى تحبس.

۶۲۰ ۴۱۷۸۲ (۵) **عوالى اللّئالى** ۱۵۹/۱: فى الحديث انّ **النّبىّ**ﷺ نهى عـن أكـل الجـلّالة وعـن أن يشرب من ألبانها.

۶۲۱ ۴۱۷۸۳ (۶) **فقيه** ۲۰۶/۳: سأل **زكريّا** بن آدم ابا الحسنؑ عن دجاج الماء فقال إن كانت تلتقط غير العذرة فلا بأس به.

---

۱. تجلّل الفحل الناقة والفرس الحجر علاها وتجلّل فلان بغيره إذا علا ظهره.

ارجاعات

می‌آید:

در روایت شانزدهم از باب هفتاد و یکم فرموده پیامبراکرم ﷺ که: «کسی شتر نمی‌خورد مگر مؤمن.» و در روایات باب هفتاد و ششم مطالبی خواهد آمد که بر این بحث دلالت می‌کند.

باب ۲۰

حکم حیوان نجاست‌خوار

۶۱۶ (۱) در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است: «و ماده شتر نجاست‌خوار چهل روز بسته (از خوردن نجاست منع می‌شود) می‌شود و پس از آن نحر و خوردنش جایز است و گاو سی روز بسته می‌شود.»

۶۱۷ (۲) در کتاب الجعفریات از امام صادق ﷺ از پدرش ﷺ از علی ﷺ روایت می‌شود که فرمود: «در راه حج بر شتر نجاست‌خوار سوار نمی‌شود و از شیرش نوشیده نمی‌شود تا چهل روز بسته شود و گاو نجاست‌خوار شیرش نوشیده نمی‌شود و گوشتش خورده نمی‌شود تا بیست روز بسته شود و گوسفند نجاست‌خوار گوشتش خورده نمی‌شود و شیرش نوشیده نمی‌شود تا هفت روز بسته شود و مرغابی نجاست‌خوار گوشتش خورده نمی‌شود تا پنج روز بسته شود و مرغ نجاست‌خوار سه روز بسته می‌شود و سپس خورده می‌شود.»

۶۱۸ (۳) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که پیامبراکرم ﷺ از خوردن گوشت، شیر و تخم حیوانات نجاست‌خوار نهی کرد تا این که استبراء شوند و نجاست‌خوار حیوانی است که بر سر مَزبله‌ها می‌رود و از آنجا نجاست می‌خورد.

۶۱۹ (۴) در کتاب عوالی اللئالی روایت می‌شود که پیامبراکرم ﷺ از خوردن حیوان نجاست‌خوار و نوشیدن شیرش نهی کرد.

۶۲۰ (۵) زکریا بن آدم از امام رضا ﷺ درباره مرغِ آبی سؤال کرد. امام فرمود: «اگر غیر از نجاست و مدفوع بر می‌چیدند، اشکال ندارد.»

۶۲۱ (۶) سعد بن سعد گوید: «از امام رضا ﷺ درباره خوردن گوشت و تخم مرغ در روستاها و قصبه‌ها سؤال کردم با این که مرغان آزادانه از روی نجاسات می‌گذرند و صاحبان‌شان از آن‌ها جلوگیری نمی‌کنند. امام ﷺ فرمود: اشکال ندارد.»

٦٢٢ ٤١٧٨٤ (۷) **تهذيب ۴۶/۹**: **استبصار ۷۷/۴**: محمد بن يعقوب عن **كافى ۲۵۲/۶**: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن البرقيّ عن **سعد** بن سعد (الأشعريّ ـ يب ـ كا) عن أبى الحسن الرّضاؑ قال سألته عن أكل لحوم الدّجاج فى[1] الدّساكر[2] وهم لا يمنعونها[3] عن[4] شىء تمرّ على العذرة مخلّىٰ عنها و(عن ـ كا) أكل بيضهنّ فقال لا بأس به.

٦٢٣ ٤١٧٨٥ (۸) **كافى ۳۲۵/۶**: محمّد بن يحيى عن محمّد بن موسى عن يعقوب بن يزيد **تهذيب ۲۲/۹**: محمد بن أحمد بن يحيى عن محمد بن موسى الهمدانيّ عن يعقوب بن يزيد عن ابن فضّال عن بعض أصحابنا عن **ابن أبى يعفور** قال قلت لأبى عبداللّهؑ انّ الدّجاجة تكون فى المنزل وليس معها الدّيكة[5] (و ـ كا) تعتلف من الكناسة وغيرها وتبعيض بلا أن تركبها الدّيكة[6] فما تقول فى أكل ذلك البيض قال فقال انّ البيض إذا كان ممّا يؤكل لحمه فلا بأس (به و كا) بأكله فهو[7] حلال.

٦٢٤ ٤١٧٨٦ (۹) **تهذيب ۴۷/۹**: **استبصار ۷۸/۴**: محمد يعقوب عن **كافى ۲۵۲/۶**: محمد (بن أحمد ـ يب) بن يحيى عن أحمد بن محمد عن الخشّاب عن **علىّ** بن أسباط عمّن روى فى الجلّالات (قال كا) لا بأس بأكلهنّ اذا كنّ يخلطن.

٦٢٥ ٤١٧٨٧ (۱۰) **تهذيب ۴۶/۹**: **استبصار ۷۷/۴**: محمد بن يعقوب عن **كافى ۲۵۳/۶**: حميد بن زياد عن الحسن بن (محمد بن ـ كا) سماعة عن أحمد ابن الحسن الميثميّ عن أبان بن عثمان عن **بسّام** الصّيرفى عن أبى جعفرؑ فى الإبل الجلّالة قال لا يؤكل لحمها ولا تركب أربعين يوماً.

٦٢٦ ٤١٧٨٨ (۱۱) **تهذيب ۴۵/۹**: **استبصار ۷۷/۴**: محمد بن يعقوب عن **كافى ۲۵۳/۶**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمد بن الحسن بن شمّون عن عبداللّه بن عبدالرّحمن عن **مسمع** عن أبى عبداللّهؑ قال قال امير المؤمنينؑ النّاقة الجلّالة لا يؤكل لحمها ولا يشرب

---

۱. من ـ صا.

۲. الدّساكر جمع الدّسكرة: القرية والصومعة والأرض المستوية وبيوت الأعاجم يكون فيها الشّراب والملاهى أو بناء كالقصر حوله بيوت ـ القاموس. ۳. لا يصيدونها ـ يب ـ لا يصدّونها ـ صا.

٤. من ـ كا. ٥. ديك ـ كا. ٦. من غير أن يركبها الديك ـ كا.

۷. وهو ـ كا.

۶۲۲ (۷) ابن ابی یعفور گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: در خانه‌ای مرغ بدون خروس وجود دارد و آن از مزبله و جاهای دیگر غذا می‌خورد و بدون آن که خروسی با آن جفت‌گیری کند تخم گذاری می‌کند. درباره خوردن آن تخم چه می‌فرمایید؟

امام علیه السلام فرمود: تخم در صورتی که از مرغ حلال گوشت باشد خوردنش اشکال ندارد و آن حلال است.»

۶۲۳ (۸) ابن ابی یعفور گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: در خانه‌ای مرغ بدون خروس وجود دارد و آن از مزبله و جاهای دیگر غذا می‌خورد و بدون آن که خروسی با آن جفت‌گیری کند تخم‌گذاری می‌کند. درباره خوردن آن تخم چه می‌فرمایید؟ امام علیه السلام فرمود: تخم در صورتی که از مرغ حلال گوشت باشد خوردنش اشکال ندارد و آن حلال است.»

۶۲۴ (۹) علی بن اسباط با واسطه درباره حیوانات نجاست‌خوار روایت می‌کند که فرمود: «در صورتی که همراه نجاست چیزهای دیگری نیز بخورند، خوردن‌شان اشکال ندارد.»

۶۲۵ (۱۰) بسام صیرفی از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که درباره شتر نجاست‌خوار فرمود: «تا چهل روز گوشتش خورده نمی‌شود و بر پشت آن سوار نمی‌شود.»

۶۲۶ (۱۱) مسمع از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «ماده شتر نجاست‌خوار گوشتش خورده نمی‌شود و شیرش نوشیده نمی‌شود تا چهل روز غذا بخورد و گاو نجاست‌خوار گوشتش خورده نمی‌شود و شیرش خورده نمی‌شود تا سی (یا چهل یا بیست) روز غذا بخورد و

لبنها حتّى تغذّى أربعين يوماً والبقرة الجلّالة لا يؤكل لحمها ولا يشرب لبنها حتّى تغذّى ثلاثين[۱] يوماً والشّاة الجلّالة لا يؤكل لحمها ولا يشرب لبنها حتّى تغذّى خمسة[۲] أيّام والبطّة الجلّالة لا يؤكل لحمها حتّى تربط خمسة أيّام والدّجاجة ثلاثة أيّام.

۶۲۷ ۴۱۷۸۹ (۱۲) **تهذيب** ۴۶/۹: **استبصار** ۷۷/۴: محمد بن يعقوب عن **كافى** ۲۵۱/۶: علىّ (بن ابراهيم ـ يب ـ كا) عن أبيه عن النّوفلىّ عن **السّكونىّ** عن أبى عبداللّه‌ﷺ قال قال أميرالمؤمنينﷺ الدّجاجة الجلّالة لا يؤكل لحمها حتّى تقيّد[۳] ثلاثة أيّام والبطّة الجلّالة خمسة أيّام والشّاة الجلّالة عشرة أيّام والبقرة الجلّالة عشرين يوماً والنّاقة أربعين يوماً.

۶۲۸ ۴۱۷۹۰ (۱۳) **كافى** ۲۵۲/۶: الحسين بن محمد عن السّيّارىّ عن أحمد بن الفضل عن **يونس** عن الرّضاﷺ فى السّمك الجلّال انّه سأله عنه فقال ينتظر به يوماً وقال السّيّارىّ انّ هذا لا يكون الّا بالبصرة وقال فى الدّجاج يحبس ثلاثة أيّام والبطّة سبعة أيّام والشّاة أربعة عشرة يوماً والبقرة ثلاثين يوماً والإبل أربعين يوماً ثمّ تذبح. **تهذيب** ۱۳/۹: محمد بن أحمد بن يحيى عن محمد بن أحمد السّيّارىّ (وذكر مثله سنداً ومتناً الى قوله الّا بالبصرة).

۶۲۹ ۴۱۷۹۱ (۱۴) **مستدرك** ۱۸۷/۱۶: السّيّد **فضل اللّه** الرّاوندىّ فى نوادره باسناده الصّحيح عن موسى بن جعفر عن أبيه عن آبائه قال قال علىّﷺ النّاقة الجلّالة لا يحجّ على ظهرها ولا يشرب لبنها ولا يؤكل لحمها حتّى تقيّد أربعين يوماً والبقرة الجلّالة عشرين يوماً والبطّة الجلّالة خمسة أيّام والدّجاج ثلاثة أيّام.

۶۳۰ ۴۱۷۹۲ (۱۵) **دعائم الإسلام** ۱۲۴/۲: عن **علىّ**ﷺ انّه قال النّاقة الجلّالة تحبس على العلف أربعين يوماً والبقرة عشرين يوماً والشّاة سبعة أيّام والبطّ خمسة أيّام والدّجاجة ثلاثة أيّام ثمّ تؤكل بعد ذلك لحومها وتشرب ألبان ذوات الألبان منها ويؤكل بيض ما يبيض منها.

۶۳۱ ۴۱۷۹۳ (۱۶) **كافى** ۲۵۲/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد الآدمىّ عن **يعقوب** بن يزيد رفعه قال قال أبو عبداللّهﷺ الإبل الجلّالة إذا أردت نحرها تحبس البعير أربعين يوماً والبقرة ثلاثين يوماً والشّاة عشرة أيّام.

---

۱. أربعين ـ صا خ كا ـ عشرين ـ يب.

۲. عشرة ـ كا ـ والظّاهر أنّ الصّحيح عشرة كما فى كا.

۳. تغذّى ـ يب.

گوسفند نجاست‌خوار گوشتش خورده نمی‌شود و شیرش نوشیده نمی‌شود تا پنج (یا ده) روز غذا بخورد و مرغابی نجاست‌خوار گوشتش خورده نمی‌شود تا پنج روز بسته شود و مرغ سه روز.»

۶۲۷ (۱۲) سکونی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «مرغ نجاست‌خوار گوشتش خورده نمی‌شود تا سه روز بسته شود (یا غذا بخورد) و مرغابی نجاست‌خوار پنج روز و گوسفند نجاست‌خوار ده روز و گاو نجاست‌خوار بیست روز و ماده شتر چهل روز.»

۶۲۸ (۱۳) یونس گوید: «از امام رضا علیه السلام درباره ماهی نجاست‌خوار سؤال کردم امام علیه السلام فرمود: یک شبانه روز برای آن انتظار کشیده می‌شود.

سیاری گوید: این تنها در بصره است.

و امام علیه السلام درباره مرغ خانگی فرمود: سه روز حبس می‌شود و مرغابی هفت روز و گوسفند چهارده روز و گاو سی روز و شتر چهل روز و پس از آن ذبح می‌شود.»

در حدیث دیگری سخن سیاری این گونه نقل شده است: «و این ممکن نیست.»

۶۲۹ (۱۴) سید فضل الله راوندی در کتاب نوادرش با سند صحیح از امام موسی بن جعفر علیه السلام از پدرش علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام روایت می‌کند که علی علیه السلام فرمود: «در سفر حج بر ماده شتر نجاست‌خوار سوار نمی‌شود، شیرش نوشیده نمی‌شود و گوشتش خورده نمی‌شود تا چهل روز بسته شود و گاو نجاست‌خوار بیست روز و مرغابی نجاست‌خوار پنج روز و مرغ خانگی سه روز.»

۶۳۰ (۱۵) در کتاب **دعائم الاسلام** از علی علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «ماده شتر نجاست‌خوار تا چهل روز بر علف حبس می‌شود و گاو بیست روز و گوسفند هفت روز و مرغابی پنج روز و مرغ خانگی سه روز و پس از آن گوشت‌شان خورده می‌شود و آن‌هایی که شیر دارند، شیرشان خورده می‌شود و آن‌هایی که تخم می‌گذارند، تخم‌شان خورده می‌شود.»

۶۳۱ (۱۶) یعقوب بن یزید با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هنگامی که تصمیم به نحر شتر نجاست‌خوار گرفتی، شتر را چهل روز حبس می‌کنی و گاو را سی روز و گوسفند را ده روز.»

٦٣٢ ٤١٧٩٤ (۱۷) **فقيه ۲۱۴/۳**: وفى رواية القاسم بن محمد الجوهرىّ أنّ البقرة تربط عشرين يوماً والشّاة تربط عشرة أيّام والبطّة تربط ثلاثة أيّام وروى ستّة أيّام والدّجاجة تربط ثلاثة أيّام والسّمك الجلّال يربط يوماً الى اللّيل فى الماء.

٦٣٣ ٤١٧٩٥ (۱۸) **مختلف الشّيعة ۶۷۶**: قال **الصّدوق** فى المقنع تربط البقرة ثلاثين يوماً والشّاة عشرين يوماً وروى تربط عشرة أيّام والبطّة ثلاثة أيّام والدّجاجة ثلاثة أيّام وروى يوماً الى اللّيل والسّمك الجلّال تربط يوماً الى اللّيل.

٦٣٤ ٤١٧٩٦ (۱۹) **مختلف الشّيعة ۶۷۷**: قال **ابن زهرة** (فى استبراء الجلّال) جعل للبقر عشرين وللشّاة عشرة قال وروى سبعة وللبطّ والدّجاج خمسة قال وروى فى الدّجاج ثلاثة.

وتقدّم فى رواية حفص (۱) من باب (۱۵) حكم عرق الجلّالات من أبواب النجاسات ج ۲ ـ قوله عليه السلام لا تشرب من ألبان الإبل الجلّالة وإن أصابك شيء من عرقها فاغسله وفى رواية هشام (۲) قوله عليه السلام لا تأكلوا لحوم الجلّالات وإن أصابك من عرقها فاغسله **وفى** مرسلة فقيه (۳) قوله نهى (أبو عبدالله) عليه السلام عن ركوب الجلّالات وشرب ألبانها فقال إن أصابك شيء من عرقها فاغسله.

ويأتى فى رواية موسى بن اكيل (۲) من باب (۲۳) أنّ الشّاة إذا شربت خمراً ثمّ ذبحت لم يحلّ أكل ما فى بطنها قوله شاة شربت بولاً ثمّ ذبحت فقال يغسل ما فى جوفها ثمّ لا بأس به وكذلك إذا اعتلفت العذرة مالم تكن جلّالة والجلالة الّتى يكون ذلك غذائها. **ولاحظ** رواية السّكونىّ (۴) من باب (۲۴) تحريم لحم الجَدْى الّذى رضع من لبن خنزيرة.

(۲۱)

باب انّه لا بأس بطرح العذرة فى المزارع

٦٣٥ ٤١٧٩٧ (۱) **قرب الإسناد ۱۴۶**: السندىّ بن محمّد البزّاز قال حدّثنى **ابوالبخترىّ** عن جعفر عن أبيه عن علىّ عليه السلام انّه كان لا يرى بأساً أن تطرح فى المزارع العذرة.

وتقدّم فى رواية ابن سنان (۲) من باب (۱۷) حكم بيع العذرة من ابواب ما يكتسب به ج ۲۲ قوله عليه السلام وأخسّ من هذا وأحقره الزّبل والعذرة الّتى اجتمعت فيها الخساسة والنّجاسة

(۱۷) در روایت قاسم بن محمد جوهری آمده است: «گاو بیست روز بسته می‌شود و گوسفند ده روز بسته می‌شود و مرغابی سه روز بسته می‌شود و روایت شده: شش روز و مرغ خانگی سه روز بسته می‌شود و ماهی نجاست‌خوار یک شبانه روز در آب بسته می‌شود.» ۶۳۲

(۱۸) در کتاب المقنع آمده است: «گاو سی روز بسته می‌شود و گوسفند بیست روز ـ و روایت شده که ده روز بسته می‌شود ـ و مرغابی سه روز و مرغ خانگی سه روز ـ و روایت شده: یک شبانه روز ـ و ماهی نجاست‌خوار یک شبانه روز بسته می‌شود.» ۶۳۳

(۱۹) ابن زهره (درباره استبراء حیوان نجاست‌خوار) گوید: «برای گاو بیست روز قرار داده شده است و برای گوسفند ده روز ـ و هفت روز نیز روایت شده است ـ و برای مرغابی و مرغ خانگی پنج روز ـ و برای مرغ خانگی سه روز نیز روایت شده است.» ۶۳۴

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب پانزدهم از باب‌های نجاسات فرموده امام علیه السلام که: «از شیر شتر نجاست‌خوار ننوش و اگر چیزی از عرق آن به تو اصابت کرد، آن را بشوی.»

در روایت دوم فرموده امام علیه السلام که: «از گوشت حیوانات نجاست‌خوار نخورید و اگر از عرق آن‌ها به تو اصابت کرد، آن را بشوی.»

و در روایت سوم این گفته که: «امام صادق علیه السلام از سوار شدن حیوانات نجاست‌خوار و نوشیدن شیرشان نهی کرد و فرمود: اگر از عرق آن‌ها چیزی به تو رسید، آن را بشوی.»

می‌آید:

و در روایت دوم از باب بیست و سوم این گفته که: «گوسفندی ادرار می‌خورد و سپس ذبح می‌شود. امام علیه السلام فرمود: آنچه در داخل بدنش است، شسته می‌شود و پس از آن اشکالی ندارد و به همین گونه است در صورتی که از نجاست به عنوان غذا استفاده کند تا وقتی که نجاست‌خوار نشده است و نجاست‌خوار حیوانی است که نجاست غذایش باشد.»

و روایت چهارم از باب بیست و چهارم را نیز بنگر.

باب ۲۱

حکم استفاده از نجاسات در مزارع

(۱) ابوالبختری از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «علی علیه السلام در ریختن نجاسات در مزارع اشکالی نمی‌دید.» ۶۳۵

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوم از باب هفدهم از باب‌های کسب‌های روا و ناروا فرموده امام علیه السلام که: «پست‌تر و

معاً وموقعها من الزّرع والبقول والخضر أجمع الموقع الّذى لا يعدله شىء حتّى انّ كلّ شىءٍ من الخضر لا يصلح ولا يزكو الاّ بالزّبل والسّماد الّذى يستقذره النّاس ويكرهون الدنوّ منه.

(۲۲)

باب تحريم أكل النّجس وشربه

٦٣٦ ٤١٧٩٨ (۱) **تحف العقول** ۳۳۳: عن **الصّادق**ؑ فى حديث قال وأمّا وجوه الحرام من البيع والشّراء وكلّ أمر يكون فيه الفساد ممّا هو منهىّ عنه من جهة أكله وشربه أو كسبه أو نكاحه أو ملكه أو إمساكه أو هبته أو عاريته أو شىء يكون فيه وجه من وجوه الفساد نظير البيع بالرّبا لما فى ذلك من الفساد أو البيع للميتة أو الدّم أو لحم الخنزير أو لحوم السّباع من صنوف سباع الوحش أو الطّير أو جلودها أو الخمر أو شىء من وجوه النّجس فهذا كلّه حرام ومحرّم لأنّ ذلك كلّه منهىّ عن أكله وشربه ولبسه وملكه وإمساكه والتّقلّب فيه بوجه من الوجوه لما فيه من الفساد فجميع تقلّبه فى ذلك حرام الخبر.

وتقدّم فى رواية حريز (۱) من باب (۲) انّ الماء إذا لاقته النّجاسة وتغيّر بها لا يجوز التّطهّر به فى الحدث من أبواب المياه ج ۲ قولهؑ كلّما غلب الماء (على ـ خ) ريح الجيفة فتوضّأ من الماء واشرب وإذا تغيّر الماء وتغيّر الطّعم فلا تتوضّأ (منه ـ خ) ولا تشرب. **وفى** رواية سماعة (۳) قوله الرّجل يمرّ بالماء وفيه دابّة ميتة قد أنتنت قال إن كان النّتن الغالب على الماء فلا تتوضّأ ولا تشرب. **وفى** رواية أبى خالد (۴) والدّعائم (۵) نحوه.

وفى الرّضوىّ (۱۰) قولهؑ وكلّ ماء تغيّر فحرم التّطهّر به وجاز شربه فى وقت الضّرورة. **وفى** رواية الجعفريّات (۳) من باب (۳) انّ الماء الجارى اذا لاقته النجاسة ولم يتغيّر بها فهو باقٍ على طهارته قولهؑ الماء الجارى يمرّ بالجيف والعذرة والدّم يتوضّأ منه ويشرب منه **وفى** الرّضوىّ (۶) من باب (۶) انّ الماء الرّاكد إذا كان كرّاً لم ينجس بملاقاة النّجاسة قولهؑ فإذا غيّرته (الجيف) لم تشرب منه. **وفى** رواية زرارة (۹) قولهؑ إذا تفسّخ فيها فلا تشرب من مائها ولا تتوضّأ منها.

وفى رواية أبى بصير (۱۸) قوله قد بال فى الماء حمار أو بغل أو انسان قالؑ لا يوضّأ

ناچیزتر از این، مدفوع و نجاست است که در آن پستی و نجاست با هم گرد آمده است با این حال جایگاه آن نسبت به زراعت و سبزی‌ها و همه روییدنی‌ها به گونه‌ای است که هیچ چیز جایگزین آن نمی‌شود به طوری که هر گیاهی به صلاح نمی‌رسد و رشد نمی‌کند مگر با سرگین و کودی که انسان آن را پلید می‌شمارد و از نزدیک شدن به آن کراهت دارند.»

باب ۲۲

حکم خوردن و نوشیدن نجس

(۱) در کتاب **تحف العقول** از امام صادق(ع) روایت می‌شود که در بخشی از یک حدیث فرمود: «گونه‌های حرام از خرید و فروش و هر چه در آن فساد است از چیزهایی که از جهت خوردن و نوشیدن یا کسب کردن یا ازدواج یا مالک شدن یا نگهداری کردن یا بخشیدن یا عاریه دادن یا چیزی که در آن جهتی از جهات فساد است ـ همانند معامله ربوی ـ به دلیل وجود فساد در آن ـ یا معامله مردار یا خون یا گوشت خوک یا گوشت درندگان از انواع درندگان وحشی یا پرندگان یا پوست‌های آن‌ها یا شراب یا یکی از نجاسات، پس همه این‌ها حرام و حرام شده است زیرا همه این‌ها خوردن، نوشیدن، پوشیدن، مالک شدن، نگهداری‌اش و هر گونه تصرفی در آن حرام است زیرا در آن فساد است، پس هر گونه تصرفی در آن حرام است...» ۶۳۶

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب دوم از باب‌های آب‌ها فرموده امام(ع) که: «هر گاه آب بر بوی مردار غلبه کند، پس از آن آب وضو بگیر و بنوش و هر گاه مزه آب تغییر کند، از آن وضو نگیر و ننوش.»

و در روایت سوم این گفته که: «شخصی از کنار آبی می‌گذرد که در آن مردار متعفنی افتاده است. امام(ع) فرمود: اگر بوی تعفن بر آب غلبه کرده است پس از آن وضو نگیر و آن را ننوش.»

و در روایت چهارم و پنجم نظیر آن هست.

و در روایت دهم فرموده امام(ع) که: «و هر آبی که تغییر کند، طهارت گرفتن با آن ممنوع است و در وقت ناچاری نوشیدنش جایز است.»

و در روایت سوم از باب سوم فرموده امام(ع) که: «آب جاری که از روی مردار و نجاست و خون می‌گذرد از آن وضو گرفته می‌شود و نوشیده می‌شود.»

و در روایت ششم از باب ششم فرموده امام(ع) که: «هر گاه مردار آب را تغییر دهد، از آن ننوش.»

و در روایت نهم فرموده معصوم(ع) که: «هرگاه در آن از هم متلاشی شود پس از آبش نخور و از آن وضو نگیر.»

و در روایت هجدهم این گفته که: «الاغ یا استر یا انسانی در آب ادرار می‌کند امام(ع) فرمود: از آن وضو گرفته نمی‌شود و نوشیده نمی‌شود.»

منه ولا يشرب منه. وفى أحاديث باب (۸) أنّ الماء الرّاكد إذا كان أقلّ من الكرّ ينجس بملاقاة النّجاسة ما يدلّ على عدم جواز شرب الماء النّجس وكذلك فى غير واحد من أحاديث باب (۹) أنّ ماء البئر هل ينجس بوقوع النّجاسة فيه أم لا وباب (۱۰) ماورد من الأمر بنزح شيء من البئر إذا وقع فيها مايفسدها. وفى رواية زكريّا (۱) من باب (۱۳) أنّ الماء المضاف إذا لاقته النّجاسة تنجّس قوله سألت أبا الحسنؑ عن قطرة خمر أو نبيذ مسكر قطرت فى قِدر فيه مرق ولحم كثير فقالؑ يهراق المرق أو يطعمه أهل الذّمّة أو الكلاب واللّحم اغسله وكله الخ.

وفى رواية السّكونيّ (۲) قوله قدر طبخت فإذا فى القدر فأرة قال يهراق مرقها ويغسل اللّحم ويؤكل. وفى أحاديث باب (۱) نجاسة سور الكفّار من أبواب الاسئار وباب (۳) طهارة سؤر الحائض وباب (۴) نجاسة سؤر الكلب وباب (۵) طهارة سؤر الهرّة وباب (۶) كراهة سؤر الفأر وباب (۷) طهارة سؤر بقيّة الدّوابّ ما يدلّ على ذلك.

ولاحظ باب (۹) طهارة ما لا تحلّه الحيوة من أجزاء الميتة من ابواب النّجاسات ج ۲ وباب (۱۰) طهارة الميتة ممّا لا نفس له وباب (۱۲) طهارة الدّوابّ ما خلا الكلب والخنزير وباب (۱۹) كيفيّة غسل الإناء وباب (۳۸) حكم العجين إذا خبز بالنّار وكانت فى مائه الميتة وباب (۳۹) انّ الفأرة ونحوها إذا مات فى الزّيت من ابواب الأطعمة ج ۲۸ وباب (۴۰) انّ القدر اذا طبخت ثمّ وجدت فيها فأرة ميتة وجب إراقة المرق وجاز أكل اللّحم بعد غسله وباب (۴۱) انّ الفأرة إذا وقعت فى مايع وخرجت حيّة لم يحرم أكله وباب (۴۵) حكم مؤاكلة الكفّار فى إناء واحد ما يدلّ على ذلك وما يدلّ على تحريم أكل النّجس وشربه اكثر من ذلك فلا يحتاج الى ذكر كلّه.

(۲۳)

باب أنّ الشّاة إذا شربت خمراً حتّى سكرت ثمّ ذبحت فى ذلك الوقت لم يحلّ أكل ما فى بطنها وإن شربت بولاً أو نحوه حلّ ما فى بطنها بعد غسله

۶۳۷ (۱) كافى ۲۵۱/۶: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن ابن فضّال عن أبى جميلة
٤١٧٩٩

در روایات باب هشتم، نهم و دهم مطالبی هست که بر عدم جواز نوشیدن آب نجس دلالت می‌کند.

و در روایت یکم از باب سیزدهم این گفته که: «از امام رضا علیه السلام درباره یک قطره شراب یا نبیذ مست کننده سؤال کردم که در دیگی با آبگوشت و گوشت بسیار می‌چکد.

امام علیه السلام فرمود: آبگوشت ریخته می‌شود یا به اهل ذمه یا سگان خورانده می‌شود و گوشت را بشوی و بخور...»

در روایت دوم این گفته که: «دیگی پخته می‌شود و آنگاه موشی در آن یافت می‌شود. امام علیه السلام فرمود: آبگوشت آن ریخته می‌شود و گوشت شسته می‌شود و خورده می‌شود.»

و در روایات باب یکم و سوم تا هفتم از باب‌های نیم خورده مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

و روایات باب نهم، دهم، دوازدهم، نوزدهم، سی و هشتم تا چهل و یکم و چهل و پنجم از باب‌های نجاسات مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند و مطالبی که بر حرمت خوردن و نوشیدن نجس است بیش از این هاست از این رو نیازی به ذکر همه آن‌ها نیست.

باب ۲۳

حکم ذبح گوسفندی که شراب و ادرار نوشید

(۱) زید شحام از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که درباره گوسفندی که شراب می‌نوشد تا مست ۶۳۷

تهذيب ۴۳/۹: محمد بن أحمد بن يحيى عن محمد بن عبدالجبّار عن أبى جميلة عن **زيد** الشحّام عن أبى عبداللّه‌ﷺ (أنّه قال ـ يب) فى شاة تشرب[1] خمراً حتّى سكرت ثمّ ذبحت على تلك الحال (قال ـ كا) لا يؤكل ما فى بطنها.

۶۳۸ ۴۱۸۰۰ (۲) **كافى** ۲۵۱/۶: محمد بن يحيى عن محمد بن أحمد عن بعض أصحابنا عن علىّ بن حسان **تهذيب** ۴۷/۹: **استبصار** ۷۸/۴: محمد بن أحمد بن يحيى عن بعض أصحابه عن علىّ بن حسان عن علىّ بن عقبة عن **موسى** بن اكيل عن بعض أصحابنا[2] عن أبى جعفرﷺ فى شاة شربت بولاً ثمّ ذبحت (قال ـ كا) فقال يغسل ما فى جوفها ثمّ لا بأس به وكذلك إذا اعتلفت العذرة ما لم تكن جلّالة والجلّالة الّتى يكون ذلك غذاؤها.

(۲۴)

باب تحريم لحم الجَدْى الّذى رضع من لبن خنزيرة حتّى يشبّ ويكبر وتحريم نسله إذا علم بعينه لا إذا اشتبه وإن رضع أقلّ من ذلك حلّ بعد الاستبراء بالعلف أو برضاع من شاة سبعة أيّام

۶۳۹ ۴۱۸۰۱ (۱) **تهذيب** ۴۴/۹: **استبصار** ۷۶/۴: محمد بن يعقوب عن **كافى** ۲۵۰/۶: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن الوشّاء عن عبداللّه بن سنان عن **أبى حمزة** رفعه (قال ـ كا ـ يب) قال لا تأكل من لحم حَمَل رضع[3] من (لبن ـ كا ـ يب ـ صا) خنزيرة[4] **فقيه** ۲۱۲/۳: قال أميرالمؤمنينﷺ لا تأكل وذكر مثله. **المقنع** ۱۴۱: ولا تأكل وذكر مثله.

۶۴۰ ۴۱۸۰۲ (۲) **تهذيب** ۴۴/۹: **استبصار** ۷۵/۴: محمد بن (احمد بن ـ يب) يحيى عن العبّاس ابن معروف عن الحسن بن محبوب عن **حنّان** بن سدير عن أبى عبداللّه‌ﷺ انّه سئل وأنا حاضر عن جديٍ رضع من خنزير[5] حتّى شبّ واشتدّ عظمه ثمّ استفحله رجل فى غنم (له ـ صا) فخرج له نسل ما تقول فى نسله قال أمّا ما عرفت من نسله بعينه فلا تقربنّه[6] وأمّا ما لم تعرفه (فكله ـ كا) فهو[7] بمنزلة الجبن كل ولا تسأل عنه.

---

۱. شربت ـ يب. ۲. أصحابه ـ يب. ۳. يرضع ـ كا.
۴. خنزير ـ يب. ۵. خنزيرة ـ صا. ۶. فلا تقربه ـ صا.
۷. فانّه ـ فقيه.

می‌شود و در همان حال ذبح می‌شود، فرمود: «آنچه در شکمش است خورده نمی‌شود.»

(۲) موسی بن اکیل با واسطه از امام باقر﴿ع﴾ روایت می‌کند که درباره گوسفندی که ادرار می‌نوشد ۶۳۸
و سپس ذبح می‌شود فرمود: «آنچه در داخل بدن آن است شسته می‌شود سپس اشکالی در آن نیست و به همین گونه است در صورتی که با نجاسات تغذیه کند تا وقتی که نجاست‌خوار نشده است و نجاست‌خوار حیوانی است که نجاست غذایش باشد.»

باب ۲۴

حکم بره شیر خورده از خوک

(۱) ابو حمزه با واسطه روایت می‌کند که فرمود: «از گوشت بره‌ای نخور که از شیر خوک شیر ۶۳۹
خورده است.»

در کتاب من لا یحضره الفقیه این حدیث بدون سند به امیرمؤمنان﴿ع﴾ نسبت داده شده است و در کتاب المقنع متن حدیث بدون اسناد به امام﴿ع﴾ آمده است.

(۲) حنان بن سدیر گوید: «در حضور من از امام صادق﴿ع﴾ سؤال شد: بزغاله‌ای از شیر خوک ۶۴۰
خورده تا جوان شده و استخوان‌هایش محکم گردیده است سپس شخصی آن را با گوسفندانش جفت می‌کند و نسلی از آن پدید می‌آید. درباره نسل آن چه می‌فرمایید؟

كافى ۲۴۹/۶: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن حنّان بن سدير قال سئل أبو عبداللّه عليه السلام وأنا حاضر عنده عن جديٍ يرضع من خنزيرة حتّى كبر وشبّ واشتدّ عظمه ثمّ انّ رجلاً استفحله فى غنمه فأخرج له نسل فقال أمّا ما عرفت وذكر مثل ما فى يب. **فقيه ۲۱۲/۳**: روى الحسن بن محبوب ومحمد بن اسماعيل عن حنّان بن سدير قال سئل الصّادق عليه السلام عن جديٍ رضع من لبن خنزيرة حتّى شبّ وكبر ثمّ استفحله رجل فى غنمه فخرج له نسل قال أمّا ما عرفت (وذكر مثل ما فى صا). **المقنع ۱۴۱**: سئل أبو عبداللّه عليه السلام عن جديٍ رضع من لبن خنزيرة (وذكر نحو ما فى كا) **قرب الإسناد ۹۷**: حدّثنى محمد بن عبدالحميد وعبدالصّمد بن محمد جميعاً عن حنّان قال سمعت رجلاً يسأل أبا عبداللّه عليه السلام عن حَمَل رضع من خنزيرة ثمّ استفحل الحمل فى غنم فخرج له نسل ما قولك فى نسله فقال ما علمت أنّه من نسله بعينه فلا تقربه وأمّا ما لم تعلم انّه منه فهو بمنزلة الجبن كل ولا تسأل عنه.

٦٤١ ٤١٨٠٣ (۳) **تهذيب ۴۴/۹**: **استبصار ۷۵/۴**: محمد بن يعقوب عن **كافى ۲۵۰/۶**: حميد بن زياد عن عبداللّه بن أحمد النّهيكى عن ابن أبى عمير عن **بشر** بن مسلمة عن أبى الحسن (الرّضا ـ كا) عليه السلام فى جديٍ رضع[1] من خنزيرة ثمّ ضرب فى الغنم فقال هو بمنزلة الجبن فما عرفت انّه[2] ضربه فلا تأكله وما لم تعرفه فكله.

٦٤٢ ٤١٨٠٤ (۴) **تهذيب ۴۴/۹**: **استبصار ۷۶/۴**: محمد بن يعقوب عن **كافى ۲۵۰/۶**: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن النّوفلىّ عن **السّكونىّ** عن أبى عبداللّه عليه السلام انّ اميرالمؤمنين عليه السلام سئل عن حَمَل غُذِىَ (ب ـ كا ـ يب) لبن خنزير[3] فقال قيّدوه واعلفوه الكُسب[4] والنّوى والشّعير والخبز ان كان استغنى عن اللّبن وإن لم يكن استغنى عن اللّبن فيلقى[5] على ضرع شاة سبعة أيّام ثمّ يؤكل لحمه.

الجعفريات ۲۷: أخبرنا محمد حدّثنى موسى قال حدّثنا أبى عن أبيه عن جدّه **جعفر** بن محمد عن أبيه انّ عليّاً عليه السلام سئل عن حَمَل غذى وذكر مثله الى قوله سبعة أيّام إلّا أنّه أسقط قوله والشّعير. **مستدرك ۱۸۵/۱۶**: السّيّد فضل اللّه الرّاوندىّ فى نوادره عن عبدالواحد بن اسماعيل

---

۱. يرضع ـ كا. ۲. بانّه ـ كا. ۳. خنزيرة ـ كا.
٤. الكُسب: بالضّمّ عصارة الدّهن. ۵. من اللّبن فليلق ـ الجعفريات.

امام علیه السلام فرمود: آنچه را به طور معین از نسل آن بشناسی اصلاً به آن نزدیک نشو ولی آنچه را نمی‌شناسی (بخور) پس آن همانند پنیر است بخور و از آن نپرس.»

این حدیث با اندکی تفاوت با سندهای گوناگون روایت شده است.

۶۴۱ (۳) بشر بن مسلمه از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند که ایشان درباره بزغاله‌ای که از ماده خوکی شیر خورده و سپس با گوسفندانی جفت شده است فرمود: «آن همانند پنیر است، پس آنچه را دانستی که با آن جفت شده نخور و آنچه را ندانستی پس بخور.»

۶۴۲ (۴) سکونی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «از امیرمؤمنان علیه السلام درباره بره‌ای سؤال شد که از شیر خوکی تغذیه کرده است. علی علیه السلام فرمود: آن را ببندید و در صورتی که از شیر بی‌نیاز شده است، از تفاله دانه‌های روغنی، هسته، جو و نان به آن داده شود و اگر از شیر بی نیاز نشده هفت روز به پستان گوسفندی انداخته شود و سپس گوشتش خورده می‌شود.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

عن محمد بن الحسن التّميميّ عن سهل بن أحمد الدّيباجيّ عن محمد بن محمد بن الأشعث مثل ما فى الجعفريّات.

(۲۵)

باب انّ العناق الّتى ترضع من لبن امرأة حتّى فطمت وكبرت وضربها الفحل ثمّ وضعت يجوز أكل لحمها ولبنها

وتقدّم فى رواية أحمد بن محمّد (۱) من باب (۱۹) أنّ من أرضعت عناقاً بلبنها حتّى فطمت... فعل مكروهاً من أبواب ما يحرم بالنسب ج ۲۵ قوله امرأة أرضعت عناقاً بلبن نفسها حتّى فطمت وكبرت وضربها الفحل أيجوز أن يؤكل لحمها ولبنها فكتبعليه‌السلام فعل مكروه ولا بأس به. **وفى** روايته الأخرىٰ (۲) قوله امرأة أرضعت عناقاً من الغنم بلبنها حتّى فطمتها فكتبعليه‌السلام فعل مكروه ولا بأس به. **وفى** رواية علىّ (۳) قوله جَدْى رضع من لبن امرئة حتّى اشتدّ عظمه ونبت لحمه قالعليه‌السلام لا بأس بلحمه.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۲۶)

باب ما يحلّ من السّمك أكله وما يحرم

٦٤٣ ٤١٨٠٥ (۱) **كافى** ۲۱۹/٦: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد ومحمد بن يحيى عن أحمد بن محمد جميعاً عن ابن محبوب وأحمد بن محمد ابن أبى نصر جميعاً عن العلاء **تهذيب** ۲/۹: الحسين بن سعيد عن فضالة بن أيّوب عن العلاء عن **محمد** بن مسلم قال أقرأنى أبو جعفرعليه‌السلام شيئاً من[1] كتاب علىّعليه‌السلام فإذا فيه أنهاكم عن الجرّىّ[2] والزّمّير[3] والمارماهى[4] والطّافى[5] والطّحال قال قلت (يابن رسول اللّه ـ كا) يرحمك[6] اللّه انّا نؤتى بالسّمك ليس له قشر فقال كُل ماله قشر من السّمك وما (كان ـ يب) ليس له قشر فلا تأكله.

---

۱. فى ـ يب.
۲. الجرّيث ـ يب ـ الجرّيث والجرّىّ ضرب من السّمك يشبه الحيّات.
۳. الزّمّير: نوع من السّمك له شوك ناتئ على ظهره.
٤. المارماهى معرّب وأصله حيّة الماء.
٥. الطّافى: الّذى يموت فى الماء فيعلو على وجه الماء.
٦. رحمك اللّه ـ يب.

در کتاب الجعفریات و نوادر سید فضل الله راوندی این حدیث از امام صادق(ع) از علی(ع) روایت شده است با این تفاوت که «جو» در آن نیامده است.

باب ۲۵

حکم بزغاله شیر خورده از زن

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب نوزدهم از باب‌های آنچه با نسب حرام می‌شود این گفته که: «زنی بزغاله ماده‌ای را با شیر خودش شیر می‌دهد تا این که از شیر گرفته می‌شود و بزرگ می‌شود آنگاه نری با آن جفت می‌شود آیا خوردن گوشت و شیر آن جایز است؟

امام(ع) در پاسخ مرقوم فرمود: کار ناپسندی است و [خوردنش] اشکالی ندارد.»

و در روایت دوم این گفته که: «زنی بزغاله ماده‌ای را با شیر خودش شیر می‌دهد تا این که از شیر گرفته می‌شود. امام(ع) فرمود: کار ناپسندی است و [خوردنش]اشکالی ندارد.»

و در روایت سوم این گفته که: «بزغاله‌ای از شیر زنی شیر می‌خورد تا استخوانش محکم می‌شود و گوشتش می‌روید. امام فرمود: گوشتش اشکالی ندارد.»

باب ۲۶

معیار شرعی ماهیان حلال گوشت و حرام گوشت

(۱) محمد بن مسلم گوید: «امام باقر(ع) بخشی از کتاب علی(ع) را برای من قرائت کرد پس در ۶۴۳
آن آمده بود: شما را از جری، زمیّر[1]، مار ماهی، ماهی مرده بر آب افتاده و طحال نهی می‌کنم.

گفتم: ای فرزند رسول خدا(ص)! خداوند تو را رحمت کند ماهی‌هایی برای ما آورده می‌شود که فلس ندارند.

امام(ع) فرمود: ماهی فلس دار را بخور و ماهی بدون فلس را نخور.»

---

۱. نوعی ماهی که بر پشت آن تیغ می‌روید.

٦٤٤ ٤١٨٠٦ (۲) **کافی** ۱۹/۶: الحسين بن محمد عن معلّى بن محمد عن الحسن بن علىّ عن حمّاد بن عثمان **تهذیب** ۳/۹: الحسين بن سعيد عن محمد بن يحيى عن **حمّاد** بن عثمان قال قلت لأبى عبداللّه‌ﷺ جعلت فداك الحيتان ما يؤكل منها فقال ما كان له[1] قشر قلت جعلت فداك ما تقول فى الكنعت[2] فقال لا بأس بأكله (قال ـ يب ـ كا) قلت (له ـ كا) فانّه ليس له قشر فقال (لى ـ كا) بلى ولكنّها سمكة[3] سيّئة الخلق تحتكّ[4] بكلّ شىء فإذا نظرت فى[5] أصل أذنها[6] وجدت لها قشراً. **فقيه** ۲۱۵/۳: روى محمد بن يحيى الخثعمىّ عن حمّاد بن عثمان قال قلت لأبى عبداللّه‌ﷺ جعلت فداك ما تقول فى الكنعت وذكر مثله.

٦٤٥ ٤١٨٠٧ (۳) **مكارم الأخلاق** ۱۶۲: عن أحمد بن اسحاق قال كتبت الى أبى محمدﷺ سألته عن الإسقنقور يدخل فى دواء الباءة له مخاليب وذَنب أيجوز أن يشرب فقال إن كان له قشور فلا بأس.

٦٤٦ ٤١٨٠٨ (۴) **رجال الكشّىّ** ۳۸۴: محمد بن مسعود قال حدّثنى جعفر بن أحمد بن أيّوب قال حدّثنى العمركىّ قال حدّثنى أحمد بن بشر عن يحيى بن المثنّى عن علىّ بن الحسن بن رباط عن حريز قال دخلت على أبى حنيفة وعنده كتب كادت تحول فيما بيننا وبينه فقال لى هذه الكتب كلّها فى الطّلاق وأنتم وأقبل يقلّب بيده قال قلت نحن نجمع هذا كلّه فى حرف قال وما هو قال قلت قوله تعالى:

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِىُّ إِذَا طَـلَّقْتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَطَـلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُواْ ٱلْـعِدَّةَ﴾ فقال لى فأنت لا تعلم شيئاً الّا برواية قلت أجل فقال لى ما تقول فى مكاتب كانت مكاتبته ألف درهم فأدّى تسعمائة وتسعة وتسعين درهماً ثمّ أحدث يعنى الزّنا كيف نحدّه فقلت عندى بعينها حديث حدّثنى محمد بن مسلم عن أبى جعفرﷺ انّ عليّاًﷺ كان يضرب بالسّوط وبثلثه وبنصفه وببعضه بقدر أدائه فقال لى أمّا إنّى أسألك عن مسألة لا يكون فيها شىء فما تقول فى جمل أخرج من البحر فقلت إن شاء فليكن جملاً وان شاء فليكن بقرة إن كانت عليه فلوس أكلناه والاّ فلا.

---

۱. لها ـ يب. ۲. الكنعت: ضرب من سمك البحر كالكنعد وأرى تائه بدلاً.
۳. حوت ـ يب ـ حوتة ـ فقيه. ٤. تحكّك ـ يب. ٥. الى ـ يب.
٦. اذنيها ـ فقيه.

۶۴۴ (۲) حماد بن عثمان گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: فدایت شوم! چه ماهی‌هایی خورده می‌شود؟

امام علیه السلام فرمود: آن‌هایی که فلس دارند.

گفتم: فدایت شوم! درباره کَنعت چه می‌فرمایید؟

امام علیه السلام فرمود: خوردنش اشکال ندارد.

گفتم: آن فلس ندارد؟

امام علیه السلام فرمود: چرا ولی آن ماهی بد ذاتی است که خودش را به همه چیز می‌کشد، هر گاه در بیخ گوش آن نگاه کنی برای آن فلسی می‌یابی.»

۶۴۵ (۳) احمد بن اسحاق گوید: «به امام حسن عسکری علیه السلام نامه نوشتم و از وی سؤال کردم: ماهی سقنقور که از وی دارویی برای تقویت قوّه باء (قوّه شهویه) درست می‌کنند و دارای چنگال‌ها و دم است آیا خوردن آن دارو حلال است؟

امام علیه السلام فرمود: اگر فلس دارد اشکال ندارد.»

۶۴۶ (۴) حریز گوید: «نزد ابو حنیفه رفتم. در پیش او به قدری نامه بود که نزدیک بود میان ما و او دیوار ایجاد کند. وی به من گفت: همه این نامه‌ها درباره طلاق و شماست و شروع کرد آن‌ها را با دستش زیر و رو کند.

گفتم: ما [پاسخ] همه این‌ها را در یک سخن جمع می‌کنیم.

ابو حنیفه گفت: آن چیست؟

گفتم: سخن خداوند تعالی که فرمود: «**ای پیامبر صلی الله علیه و آله! هر گاه خواستید زنان را طلاق دهید با در نظر گرفتن زمان عدّه آنها را طلاق دهید وانگهی زمان عدّه را بشمارید.**»

ابو حنیفه گفت: تو چیزی را نمی‌دانی مگر با روایتی.

گفتم: آری.

او گفت: برده مکاتبی قرار داد مکاتبه‌اش هزار درهم است و نهصد و نود و نه درهم آن را پرداخت نموده است و سپس زنا می‌کند چگونه بر او حدّ جاری کنیم؟

گفتم: درباره همین واقعه معین نیز حدیثی نزد من است. محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: علی علیه السلام با تمام تازیانه و یک سوم و نصف و بخشی از آن ـ به اندازه‌ای که پرداخت کرده است ـ می‌زد.

الاختصاص ۲۰۶: حدّثنا جعفر بن الحسين المؤمن‌ؒ عن حيدر بن محمد بن نعيم وحدّثنا جعفر بن محمد بن قولويه عن جعفر بن محمد بن مسعود جميعاً عن محمد بن مسعود العيّاشىّ وذكر مثله سنداً ونحوه متناً.

۶۴۷ ۴۱۸۰۹ (۵) **فقيه** ۲۰۶/۳: قال **الصّادق**ؑ كُل من السّمك ما كان له فلوس ولا تأكل منه ما ليس له فلوس.

۶۴۸ ۴۱۸۱۰ (۶) **فقه الرّضا**ؑ ۲۹۵: يؤكل من البيض ما اختلف طرفاه ومن السّمك ما كان له فلوس وإذا اصطدت سمكة وفى جوفها أخرى أكلت إذا كان لها فلوس.

۶۴۹ ۴۱۸۱۱ (۷) **المقنع** ۱۴۲: وكُل من السّمك ما كان له قشور ولا تأكل ما ليس له قشور.

۶۵۰ ۴۱۸۱۲ (۸) **كافى** ۲۱۹/۶: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن حمّاد **تهذيب** ۲/۹: الحسين بن سعيد عن حمّاد (بن عيسى ـ يب) عن **حريز** عمّن ذكره عنهماؑ انّ اميرالمؤمنينؑ[۱] كان يكره الجرّيث وقال[۲] لا تأكلوا من السّمك الّا شيئاً عليه فلوس وكرّه المارماهى.

۶۵۱ ۴۱۸۱۳ (۹) **دعائم الإسلام** ۱۲۵/۲: عن **جعفر** بن محمدؑ انّه قال لا يؤكل من دوابّ البحر الّا ما كان له قشر وكرّه السّلحفاة والسّرطان والجرّىّ وما كان فى الأصداف وما جانس ذلك.

۶۵۲ ۴۱۸۱۴ (۱۰) **تهذيب** ۳/۹: محمد بن يعقوب عن **كافى** ۲۲۰/۶: علىّ بن ابراهيم (عن أبيه ـ كا) عن هارون بن مسلم عن **مسعدة** بن صدقة عن أبى عبداللّهؑ انّ أميرالمؤمنينؑ كان يركب بغلة رسول اللّهﷺ ثمّ يمرّ بسوق الحيتان فيقول (ألا ـ كا) لا تأكلوا ولا تبيعوا (من السّمك ـ يب ـ خ) ما لم يكن له قشر. **كافى** ۲۲۰/۶: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن عبداللّه بن المغيرة **تهذيب** ۳/۹: الحسين بن سعيد عن حمّاد عن عبداللّه بن المغيرة عن (عبداللّه ـ كا) بن **سنان** عن أبى عبداللّهؑ قال كان (اميرالمؤمنين ـ كا) علىّ (بن أبى طالب ـ كا)ؑ بالكوفة يركب بغلة وذكر مثل ما فى يب.

۶۵۳ ۴۱۸۱۵ (۱۱) **كافى** ۲۲۰/۶: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن حنّان بن سدير قال سأل **العلاء** بن كامل أبا عبداللّه ؑ وأنا حاضر عن الجرّىّ فقال وجدنا فى كتاب علىّؑ أشياء محرّمة من السّمك فلا تقربها ثمّ قال أبو عبداللّهؑ ما لم يكن له قشر من السّمك فلا تقربنّه.

---

۱. عليّاً ـ يب. ۲. يقول ـ يب.

ابو حنیفه به من گفت: من مسأله‌ای از تو می‌پرسم که درباره آن حدیثی نیست. درباره شتری که از دریا بیرون آورده می‌شود چه می‌گویی؟

گفتم: شتر می‌خواهد باشد یا گاو می‌خواهد باشد اگر بدنش فلس دارد آن را می‌خوریم و در غیر این صورت نه.»

۶۴۷ (۵) در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت می‌شود امام صادق علیه السلام فرمود: «هر ماهی فلس‌داری را بخور و هیچ ماهی بدون فلسی را نخور.»

۶۴۸ (۶) در کتاب فقه الرضا آمده است: «تخم‌هایی که دو سویش متفاوت است و ماهی‌های فلس‌دار خورده می‌شود و هر گاه ماهی را صید کردی که در شکمش ماهی دیگری است در صورتی که فلس داشته باشد خورده می‌شود.»

۶۴۹ (۷) در کتاب المقنع آمده است: «هر ماهی فلس داری را بخور و هیچ ماهی بدون فلسی را نخور.»

۶۵۰ (۸) حریز با واسطه از امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمودند: «امیرمؤمنان علیه السلام جریث را ناخوشایند می‌داشت و فرمود (می‌فرمود): هیچ ماهی را نخورید مگر ماهی فلس‌دار را و مار ماهی را ناپسند می‌شمرد.»

۶۵۱ (۹) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «از حیوانات دریایی خورده نمی‌شود مگر آنچه فلس دارد و لاک پشت و خرچنگ و جری و حیوانات صدف دار و شبیه به آن‌ها را ناپسند می‌شمرد.»

۶۵۲ (۱۰) مسعدة بن صدقه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «امیرمؤمنان علیه السلام بر استر پیامبراکرم صلی الله علیه و آله سوار می‌شد سپس به بازار ماهی فروشان می‌رفت و می‌فرمود: (هشدار) نخورید و نفروشید (از ماهی) مگر آنچه را که فلس دارد.»

این حدیث از عبدالله بن مغیره نیز روایت شده است.

۶۵۳ (۱۱) حنان بن سدیر گوید: «در حضور من علاء بن کامل از امام صادق علیه السلام درباره جری سؤال کرد. امام علیه السلام فرمود: ما در کتاب علی علیه السلام انواع گوناگونی از ماهی‌های حرام یافته‌ایم که به آن‌ها نزدیک نشو!»

٦٥٤ (۱۲) **تهذیب** ۱۳/۹: محمد بن أحمد بن یحیی عن محمد بن موسی عن سهل عن **محمد** الطّبری قال کتبت الی أبی الحسن علیه السلام أسأله عن سمك یقال له الأبلامی وسمك یقال له الطّبرانیّ وسمك یقال له الطّمرو أصحابی ینهونی عن أکله قال فکتب کُله لا بأس به وکتبت بخطّی.
٤١٨١٦

٦٥٥ (۱۳) **کافی** ۲۲۰/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن عثمان بن عیسی **تهذیب** ۴/۹: **استبصار** ۵۸/۴: الحسین بن سعید عن عثمان بن عیسی **علل الشرائع** ۵۶۲: حدّثنا محمد بن الحسن قال حدّثنا محمد بن الحسن الصّفّار عن أبی‌طالب عبداللّه بن الصّلت عن عثمان بن عیسی (العامریّ ـ العلل) عن **سماعة** (بن مهران ـ العلل) عن أبی عبداللّه علیه السلام[1] قال لا تأکل الجرّیث ولا المارماهی[2] ولا طافیاً (ولا إربیان ـ العلل[3]) ولا طحالاً لأنّه بیت الدّم ومضغة الشّیطان.
٤١٨١٧

٦٥٦ (۱۴) **فقیه** ۲۰۷/۳: قال **الصادق** علیه السلام لا تأکل الجرّیّ ولا المارماهیّ ولا الزّمّیر[4] ولا الطّافی وهو الّذی یموت فی الماء فیطفو علی رأس الماء. **المقنع** ۱۴۲: ولا تأکل الجرّی وذکر مثله. **فقه الرّضا** علیه السلام ۲۹۶: ولا یؤکل الجرّیّ وذکر مثله. **المختلف** ۶۷۷: وقال الصّدوق ولا یؤکل الجرّیّ وذکر مثله الی قوله ولا الطّافی.
٤١٨١٨

٦٥٧ (۱۵) **عیون الأخبار** ۱۲۶/۲: (بالإسناد المتقدّم فی باب (۳۱) انّ جلد المیتة لا یطهر بالدّباغ من أبواب النّجاسات ج ۲ عن **ابن شاذان** فی حدیث محض الإسلام عن الرّضا علیه السلام قال) وتحریم الجرّیّ والسّمك الطّافی والمارماهی والزّمّیر وکُلّ سمك لا یکون له فلس.
٤١٨١٩

٦٥٨ (۱۶) **فقیه** ۲۱۴/۳: روی أبان عن **محمّد** بن مسلم عن أبی جعفر علیه السلام قال لا تأکل الجرّیّ ولا الطّحال.
٤١٨٢٠

---

١. عن سماعة قال قال لا تأکل ـ یب.

٢. جرّیاً (جرّیثاً ـ خ) ولا مارماهیاً ـ العلل.

٣. إربیان وروبیان جنس سرطان بحری من القشریّات العشاریّة الأقدام ویعرف بالقُرَیْدس فیه أصناف عدیدة لذیذة الطّعم یصطادونه علی شواطئ الأوقیانوس والبحر المتوسّط ـ المنجد.

٤. الزّمّار ـ فقه الرّضا ـ المختلف.

(۱۲) محمد طبری گوید: «به امام موسی بن جعفر نامه نوشتم و از وی درباره ماهی به نام ابلامی، طبرانی و طمر سؤال کردم و گفتم: دوستانم مرا از خوردنش نهی می‌کنند. امام علیه السلام در پاسخ مرقوم فرمود: بخور، اشکال ندارد. این را با خط خود نوشتم.» ۶۵۴

(۱۳) سماعة بن مهران از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «جریث، مار ماهی، ماهی مرده بر آب افتاده (و اربیان[1]) و طحال را نخور زیرا طحال خانه خون و گوشت متعلق به شیطان است.» ۶۵۵

(۱۴) در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام فرمود: «جری، مارماهی، زمیّر[2] و طافی را نخور و طافی ماهی‌ای است که در آب می‌میرد و بر روی آب می‌آید.» ۶۵۶

در کتاب المقنع و فقه الرضا نظیر این عبارت بدون اسناد به امام آمده است.

(۱۵) ابن شاذان در حدیث اسلام ناب از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «و حرام کردن جری، ماهی مرده روی آب افتاده، مار ماهی، زمیر [ماهی خاردار] و هر ماهیِ بدون فلس.» ۶۵۷

(۱۶) محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «جری و طحال را نخور.» ۶۵۸

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. نوعی خرچنگ ۲. ماهی خاردار

٦٥٩ ٤١٨٢١ (١٧) **تهذيب** ٦/٩: الحسين بن سعيد عن محمد ابن أبى عمير عن حمّاد بن عثمان عن **الحلبىّ** قال قال أبو عبداللّه عليه السلام لا تأكلوا الجرّىّ ولا الطّحال فانّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله كرّهه وقال انّ فى كتاب علىّ عليه السلام ينهى عن الجرّىّ وعن جماع من السّمك قال وسألته عمّا يوجد من السّمك طافياً على الماء أو يلقيه البحر ميّتاً فقال لا تأكله. **استبصار** ٦٠/٤: بهذا الاسناد قال سألت أبا عبداللّه عليه السلام عمّا يوجد من السّمك طافياً (وذكر مثله).

٦٦٠ ٤١٨٢٢ (١٨) **تهذيب** ٥/٩: **استبصار** ٥٩/٤: الحسين بن سعيد عن **ابن فضّال** عن غير واحد من أصحابنا عن أبى عبداللّه عليه السلام قال الجرّىّ والمارماهى والطّافى حرام فى كتاب علىّ عليه السلام.

٦٦١ ٤١٨٢٣ (١٩) **تهذيب** ٤/٩: الحسين بن سعيد عن محمد بن خالد عن أبى الجهم عن رفاعة عن **محمد** بن مسلم قال سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن الجرّيث فقال واللّه ما رأيته قطّ ولكن وجدناه فى كتاب علىّ عليه السلام حراماً.

٦٦٢ ٤١٨٢٤ (٢٠) **تهذيب** ٤/٩: **استبصار** ٥٩/٤: الحسين بن سعيد عن النّضر بن سويد عن عاصم عن أبى بصير قال سألت أبا عبداللّه عليه السلام عمّا يكره من السّمك فقال أمّا فى كتاب علىّ عليه السلام فانّه نهى عن الجرّيث.

٦٦٣ ٤١٨٢٥ (٢١) **بحارالأنوار** ٢٥٤/١٠: ما وصل الينا من أخبار **علىّ** بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليه السلام قال وسألته عن الجرّىّ هل يحلّ أكله قال انّا وجدنا فى كتاب علىّ أميرالمؤمنين عليه السلام حرام.

٦٦٤ ٤١٨٢٦ (٢٢) **صفات الشّيعة** ٧١: علىّ بن احمد بن عبداللّه عن أبيه عن جدّه احمد بن أبى عبداللّه البرقىّ عن أبيه عن عمرو بن شمر عن **عبداللّه** قال قال الصادق عليه السلام من أقرّ بستّة أشياء فهو مؤمن البرائة من الطّواغيت والإقرار بالولاية والإيمان بالرّجعة والإستحلال للمتعة وتحريم الجرّىّ وترك المسح على الخفّين.

٦٦٥ ٤١٨٢٧ (٢٣) **تهذيب** ٥/٩: **استبصار** ٥٩/٤: الحسين بن سعيد عن فضالة عن أبان عن حريز عن **حكم** عن أبى عبداللّه عليه السلام قال لا يكره من الحيتان شىءٌ الّا الجرّيث.

۶۵۹ (۱۷) حلبی از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «جری و طحال را نخورید زیرا پیامبراکرمﷺ آن را ناپسند شمرد.

و فرمود: در کتاب علیؑ از جری و تعدادی از ماهیان نهی می‌شود.

و حلبی گوید: از امامؑ درباره ماهی مرده بر آب افتاده یا ماهی مرده‌ای که دریا به بیرون انداخته سؤال کردم. امامؑ فرمود: آن را نخور.»

۶۶۰ (۱۸) ابن فضال از تعدادی از شیعیان از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «جری و مار ماهی و ماهیِ مرده بر روی آب افتاده در کتاب علیؑ حرام است.»

۶۶۱ (۱۹) محمد بن مسلم گوید: «از امام صادقؑ درباره جریث سؤال کردم امامؑ فرمود: به خدا سوگند من تاکنون هرگز آن را ندیده‌ام ولی در کتاب علیؑ آن را حرام یافته‌ایم.»

۶۶۲ (۲۰) ابو بصیر گوید: «از امام صادقؑ درباره ماهی‌های ناپسند سؤال کردم. امامؑ فرمود: در کتاب علیؑ از جریث نهی شده است.»

۶۶۳ (۲۱) علی بن جعفرؑ گوید: «از برادرم موسی بن جعفرؑ درباره جری سؤال کردم که آیا خوردنش حلال است؟ امامؑ فرمود: ما در کتاب علیؑ یافته‌ایم که آن حرام است.»

۶۶۴ (۲۲) عبدالله از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس به شش چیز اقرار کند، وی مؤمن است: بیزاری از طاغوت‌ها، اقرار به ولایت، ایمان به رجعت، حلال دانستن متعه، حرام بودن جری و ترک مسح بر کفش‌ها.»

۶۶۵ (۲۳) حکم از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هیچ ماهی ناپسند نیست مگر جریث.»

٦٦٦ ٤١٨٢٨ (۲۴) **فقیه** ۲۹۸/۴: روی المفضّل بن عمر عن ثابت الثّمالیّ عن **حبابة** الوالبیّة قال سمعت مولای امیرالمؤمنین‌ علیه‌السلام یقول انّا أهل بیت لا نشرب المسکر ولا نأکل الجرّیّ ولا نمسح علی الخفّین فمن کان من شیعتنا فلیقتد بنا ولیستنّ بسنّتنا.

٦٦٧ ٤١٨٢٩ (۲۵) **تهذیب** ۵/۹: **استبصار** ۵۹/۴: الحسین بن سعید عن صفوان عن منصور بن حازم عن **سمرة** بن[1] (أبی ـ یب ـ صا) سعید قال خرج امیرالمؤمنین‌ علیه‌السلام علی بغلة رسول اللّه‌ صلی‌الله‌علیه‌وآله فخرجنا معه نمشی حتّی انتهی الی موضع أصحاب السّمک فجمعهم ثمّ قال تدرون لأیّ شیء جمعتکم فقالوا[2] لا قال لا تشتروا الجرّیث[3] ولا المارماهی ولا الطّافی علی الماء ولا تبیعوه. **المحاسن** ۴۷۷: البرقیّ عن أبیه عن صفوان بن یحیی وذکر مثله سنداً ونحوه متناً.

٦٦٨ ٤١٨٣٠ (۲۶) **مکارم الأخلاق** ۱۱۱: من کتاب زهد **امیرالمؤمنین** علیه‌السلام عن الأصبغ بن نباتة قال خرجنا مع علیّ علیه‌السلام حتّی أتینا التّمّارین فقال لا تنصبوا قوصرة[4] علی قوصرة ثمّ مضی حتّی أتینا الی اللّحّامین فقال لا تنکوا فی اللّحم ثمّ مضی [حتّی أتی] الی سوق السّمک فقال لا تبیعوا الجرّیّ ولا المارماهی ولا الطّافی الخبر.

٦٦٩ ٤١٨٣١ (۲۷) **تهذیب** ۵/۹: **استبصار** ۵۹/۴: الحسین بن سعید عن محمد ابن أبی عمیر عن ابن أذینة عن **زرارة** قال سألت أبا جعفر علیه‌السلام عن الجرّیث فقال وما الجرّیث فنعتّه له فقال ﴿**لَّآ أَجِدُ فِی مَآ أُوحِیَ إِلَیَّ مُحَرَّمًا عَلَیٰ طَاعِمٍ یَطْعَمُهُۥٓ**﴾ الی آخر الآیة ثمّ قال لم یحرّم اللّه شیئاً من الحیوان فی القرآن الّا الخنزیر بعینه ویکره کلّ شیء من البحر لیس له قشر مثل الورق ولیس بحرام انّما هو مکروه. **تفسیر العیّاشیّ** ۳۸۳/۱: عن زرارة قال سألت أبا جعفر علیه‌السلام وذکر نحوه الّا انّ فیه لیس فیه قشر قال قلت وما القشر قال الّذی مثل الورق.

٦٧٠ ٤١٨٣٢ (۲۸) **تهذیب** ۶/۹: **استبصار** ۶۰/۴: الحسین بن سعید عن عبدالرّحمن ابن أبی نجران عن عاصم بن حمید عن **محمد** بن مسلم قال سألت أبا عبداللّه علیه‌السلام عن الجرّیّ والمارماهی والزّمّیر وما (لیس ـ صا) له قشر من السّمک (أ ـ صا) حرام هو فقال لی یا محمّد إقرأ هذه الآیة الّتی فی الأنعام ﴿**قُلْ لَّآ أَجِدُ فِی مَآ أُوحِیَ إِلَیَّ مُحَرَّمًا عَلَیٰ طَاعِمٍ یَطْعَمُهُۥٓ**﴾ قال فقرأتها

---

۱. عن ـ صا خ.　　۲. قالوا ـ یب.　　۳. الجرّیّ ـ المحاسن.
٤. القوصرة: وعاء من قصب یجعل فیه التّمر.

(۲۴) حبابه والبیه گوید: «از سرورم امیرمؤمنان‌علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: ما خاندانی هستیم که مست کننده نمی‌نوشیم و جری نمی‌خوریم و بر کفش مسح نمی‌کنیم. پس هر کس از شیعیان ماست باید از ما پیروی کند و سنت ما را روش خود قرار دهد.» ۶۶۶

(۲۵) سمرة بن سعید (یا سمرة بن ابی سعید یا سمره از سعید) گوید: «امیرمؤمنان‌علیه السلام سوار بر استر پیامبراکرم‌صلی الله علیه و آله حرکت کرد ما نیز به دنبال وی حرکت کردیم تا به محل ماهی فروشان رسیدیم. در آنجا امام‌علیه السلام آنان را جمع کرد و فرمود: آیا می‌دانید برای چه شما را گرد آوردم؟ ۶۶۷

آنان گفتند: نه.

امام‌علیه السلام فرمود: جریث، مار ماهی و ماهی مرده افتاده بر آب را خرید و فروش نکنید.»

(۲۶) اصبغ بن نباته گوید: «همراه علی‌علیه السلام بیرون رفتیم تا به خرما فروشان رسیدیم. علی‌علیه السلام فرمود: طبق را روی طبق قرار ندهید. ۶۶۸

سپس از آنجا رفتیم تا به بازار قصابان رسیدیم. علی‌علیه السلام فرمود: گوشت را پاره پاره نکنید.

آنگاه به بازار ماهی فروشان رفت و فرمود: جری، مار ماهی و ماهی مرده روی آب افتاده را نفروشید...»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۲۷) زراره گوید: «از امام باقرعلیه السلام درباره جریث سؤال کردم. امام‌علیه السلام فرمود: جریث چیست؟ من آن را برای امام‌علیه السلام توصیف کردم. آنگاه وی این آیه را تلاوت کرد: «**بگو: در آنچه بر من وحی شده است، چیز حرام شده‌ای بر خورنده‌ای نمی‌یابم که آن را بخورد.**» تا پایان آیه. سپس امام‌علیه السلام فرمود: خداوند در قرآن هیچ حیوانی را حرام نکرد مگر خوک را به صورت معین و هر حیوان دریایی که پوستی مانند ورق ندارد ناپسند است و حرام نیست بلکه تنها مکروه است.» ۶۶۹

این حدیث با سند دیگری از زراره روایت شده است با این تفاوت که امام‌علیه السلام فرمود: «هر حیوان دریایی که قشر (پولک) ندارد ناپسند است. گفتم: قشر چیست؟ امام‌علیه السلام فرمود: چیزی که مثل ورق است.»

(۲۸) محمد بن مسلم گوید: «از امام صادق‌علیه السلام درباره جری، مار ماهی، زمیّر و ماهی بدون فلس (یا ماهی فلس‌دار) سؤال کردم که آیا حرام است؟ امام‌علیه السلام فرمود: ای محمد! این آیه را که در سوره انعام است بخوان: «**بگو: در آنچه به من وحی شده است، حرام شده‌ای بر خورنده‌ای نمی‌یابم که آن را بخورد.**» آیه را خواندم تا از آن فارغ شدم. آنگاه امام‌علیه السلام فرمود: حرام تنها آن چیزی است که خدا و ۶۷۰

حتّی فرغت منها فقال انّما الحرام ما حرّم اللّه ورسوله فی کتابه ولکنّهم قد کانوا یعافون أشیاء فنحن نعافها.

۶۷۱ ۴۱۸۳۳ (۲۹) **مستدرک ۱۷۸/۱۶**: کتاب عاصم بن حمید الحنّاط عن **محمد** بن مسلم عن أبی جعفر عليه السلام قال کان أصحاب المغیرة یکتبون إلیّ أن أسئله عن الجرّیث والمارماهی والزّمّیر وما لیس له قشر من السّمك حرام هو أم لا فسئلته عن ذلك فقال إقرأ هذه الآیة الّتی فی الأنعام قال فقرأتها حتی فرغت منها قال فقال لی انّما الحرام ما حرّم اللّه فی کتابه ولکنّهم کانوا یعافون الشّیء ونحن نعافه.

۶۷۲ ۴۱۸۳۴ (۳۰) **کافی ۲۲۱/۶**: الحسین بن محمد عن معلّی بن محمد عن محمد بن علیّ الهمدانیّ عن سماعة بن مهران عن **الکلبیّ** النّسّابة قال سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن الجرّیّ فقال انّ اللّه عزّوجلّ مسخ طائفة من بنی اسرائیل فما أخذ منهم البحر فهو الجرّیّ الزّمّیر والمارماهی وما سوی ذلك وما أخذ منهم البرّ فالقردة والخنازیر والوَبْرِ[1] والوَرَل[2] وما سوی ذلك.

۶۷۳ ۴۱۸۳۵ (۳۱) **مستدرک ۱۷۹/۱۶**: الحافظ البرسیّ فی مشارق الأنوار عن زید الشّحّام باسناده عن **ابن نباتة** قال انّ امیرالمؤمنین عليه السلام جائه نفر من المنافقین فقالوا له أنت الّذی تقول انّ هذا الجرّیّ مسخ حرام فقال نعم فقالوا أرنا برهانه فجاء بهم الی الفرات فنادی هناس هناس[3] فأجابه الجرّیّ لبّیك فقال له امیرالمؤمنین عليه السلام من أنت؟ فقال ممّن عرض علیه ولایتك فأبیٰ ومسخ وإنّ فیمن معك لمن یمسخ کما مسخنا ویصیر کما صرنا. فقال امیرالمؤمنین عليه السلام بیّن قصّتك لیسمع من حضر فیلعم فقال نعم کنّا أربعاً وعشرین قبیلة من بنی اسرائیل وکنّا قد تمرّدنا وعصینا وعرضت ولایتك علینا فأبینا وفارقنا البلاد واستعملنا الفساد فجائنا آتٍ أنت واللّه أعلم به منّا فصرخ فینا صرخة فجمعنا جمعاً واحداً وکنّا متفرّقین فی البراری وجمعنا لصرخته ثمّ صاح صیحة أخری وقال کونوا مسوخاً بقدرة اللّه فمسخنا أجناساً مختلفة ثمّ قال أیّها القفار کونوا أنهاراً تسکنك هذه المسوخ واتّصلی ببحار الأرض حتّی لا یبقی ماء الاّ وفیه هذه المسوخ فصرنا مسوخاً کما تری.

---

۱. الوَبْر بالتسکین ودویبة أصغر من السِّنَّور طحلاء اللون لا ذَنَب لها ولکن مثل ألیة الخروف ـ مجمع.
۲. الوَرَل دابّة خلقة الضّبّ أعظم منه طویل الذّنَب دقیقه ـ المنجد.
۳. فی المصدر مناش مناش.

پیامبرش در کتاب خود حرام کرده است ولی مردم از چیزهایی خودداری می‌کنند و ما نیز از آن‌ها خودداری می‌کنیم.»

۶۷۱ (۲۹) محمد بن مسلم گوید: «پیروان مغیره به من نامه می‌نوشتند تا از امام باقر علیه‌السلام درباره جریث، مار ماهی، ماهی بدون فلس سؤال کنم که آیا حرام است یا نه؟ من نیز از امام علیه‌السلام سؤال کردم. امام علیه‌السلام فرمود: این آیه‌ای را که در سوره انعام است بخوان.

من آیه را تا پایان خواندم. آنگاه امام به من فرمود: حرام تنها آن چیزی است که خداوند در کتابش حرام کرده است ولی آن‌ها از چیزی خودداری می‌کنند ما نیز از آن می‌گذریم.»

۶۷۲ (۳۰) کلبی نسابه گوید: «از امام صادق علیه‌السلام درباره جری سؤال کردم. امام علیه‌السلام فرمود: خداوند عزوجل گروهی از بنی اسرائیل را مسخ کرد. پس آن‌هایی را که دریا گرفت عبارتند از جری، زمیر، مارماهی و غیر آن و آن‌هایی را که خشکی گرفت عبارتند از: بوزینه، خوک، وَبْر ـ ونک ـ (حیوانی کوچک‌تر از گربه)، وَرَل [سوسمار بزرگ] و غیر آن.»

۶۷۳ (۳۱) اصبغ بن نباته گوید: «گروهی از منافقان نزد امیرمؤمنان علیه‌السلام آمدند و گفتند: تو کسی هستی که می‌گویی این جری مسخ شده حرام است؟

علی علیه‌السلام فرمود: آری.

آنان گفتند: دلیل آن را به ما نشان بده.

علی علیه‌السلام آنان را به کنار فرات آورد و ندا داد: هناس، هناس!

جری پاسخ داد: لبیک.

علی علیه‌السلام به وی فرمود: تو که هستی؟

جری گفت: از کسانی که ولایت تو بر آنان عرضه شد پس نپذیرفت و مسخ شد و در میان همراهانت کسی است که همانند ما مسخ می‌شود و به سرنوشت ما گرفتار می‌شود.

علی علیه‌السلام فرمود: ماجرایت را بیان کن تا حاضران بشنوند و بدانند.

جری گفت: بر روی چشم! ما بیست و چهار قبیله از بنی اسرائیل بودیم و سرکشی و نافرمانی می‌کردیم و ولایت تو بر ما عرضه شد ولی ما نپذیرفتیم و از شهرها خارج شدیم و به فساد پرداختیم. تا این که شخصی نزد ما آمد که تو خود آن را بهتر از ما می‌شناسی و فریادی زد و ما را در کنار هم گرد آورد. ما پیش از آن در صحراها پراکنده بودیم ولی با فریاد او در کنار یکدیگر جمع شدیم. سپس فریاد دیگری زد و گفت: به قدرت خدا مسخ شوید. پس ما به صورت انواع گوناگونی مسخ شدیم. آنگاه گفت: ای بیابان‌ها! به نهرهایی تبدیل شوید تا این مسخ شدگان در شما ساکن شوند و به دریاهای زمین متصل گردید تا هیچ آبی نباشد مگر آن که این مسخ شدگان در آن باشند.

آنگاه ما همان گونه که می‌بینی مسخ شدیم.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۶۷۴ (۳۲) **تفسير العيّاشىّ** ۳۴/۲: عن **الأصبغ** عن علىّ عليه السلام قال أمّتان مسختا من بنى اسرائيل
٤١٨٣٦ فأمّا الّذى أخذت البحر فهى الجرارىّ وأمّا الّذى أخذت البرّ فهى الضّباب.

۶۷۵ (۳۳) **تفسير العيّاشىّ** ۳۵/۲: عن **هارون** بن عبيد رفعه الى أحدهم قال جاء قوم الى
٤١٨٣٧ أميرالمؤمنين عليه السلام بالكوفة وقالوا له يا اميرالمؤمنين انّ هذه الجرارىّ تباع فى أسواقنا قال فتبسّم اميرالمؤمنين عليه السلام ضاحكاً ثمّ قال قوموا لأريكم عجباً ولا تقولوا فى وصيّكم إلّا خيراً فقاموا معه فأتوا شاطئ بحر فتفل فيه تفلة وتكلّم بكلمات فإذا بجرّيّة رافعة رأسها فاتحة فاها فقال له اميرالمؤمنين من أنت الويل لك ولقومك فقالت نحن من أهل القرية الّتى كانت حاضة البحر إذ يقول اللّه فى كتابه:

«إِذْ تَأْتِيهِمْ حيتانُهُم يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعاً» الآية فعرض اللّه علينا ولايتك فقعدنا عنها فمسخنا اللّه فبعضنا فى البرّ وبعضنا فى البحر فأمّا الّذين فى البحر فنحن الجرارى وأمّا الّذين فى البرّ فالضّبّ واليربوع قال ثمّ التفت اميرالمؤمنين عليه السلام إلينا فقال أسمعتم مقالتها؟ قلنا اللّهمّ نعم قال والّذى بعث محمّداً بالنّبوّة لتحيض كما تحيض نساءكم.

۶۷۶ (۳۴) **تهذيب** ۴/۹: محمد بن يعقوب عن **كافى** ۲۲۱/۶: على بن ابراهيم عن أبيه عن
٤١٨٣٨ صالح بن السّندىّ عن **يونس** قال كتبت الى الرّضا عليه السلام السّمك لا يكون له قشر [1] أيؤكل فقال انّ من السّمك ما يكون له زعارة [2] فيحتكّ (بكلّ شىء ـ كا) فتذهب قشوره ولكن إذا اختلف طرفاه يعنى ذنبه ورأسه فكُل [3].

۶۷۷ (۳۵) **تهذيب** ۳/۹: محمد بن يعقوب عن **كافى** ۲۲۱/۶: أبى علىّ الأشعرىّ عن الحسن بن
٤١٨٣٩ علىّ عن عمّه (محمد ـ كا) عن سليمان بن جعفر قال حدّثنى **إسحاق** صاحب الحيتان قال خرجنا بسمك نتلقّى به أبا الحسن الرّضا عليه السلام وقد خرجنا من المدينة (وقد ـ كا) قدم هو من سبالة [4] فقال ويحك يا فلان لعلّ معك سمكاً فقلت نعم (يا سيّدى ـ كا) جعلت فداك فقال انزلوا (ثمّ ـ كا) قال ويحك لعلّه زهو قال قلت نعم (فأريته ـ كا) قال اركبوا لا حاجة لنا فيه والزّهو سمك ليس له قشر.

---

۱. لا تكون له قشور ـ يب.
۲. زعارة اى شراسة وسوء خُلق ـ اللّسان.
۳. فكُلْه ـ كا.
۴. سيالة ـ خ ـ من سفر له ـ خ ل ـ كا.

۶۷۴ (۳۲) اصبغ از علی‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «دو امت از بنی اسرائیل مسخ شدند. آن‌هایی را که دریا گرفت جری‌ها هستند و آن هایی را که خشکی گرفت سوسمارها هستند.»

۶۷۵ (۳۳) هارون بن عبید با واسطه از یکی از امامان روایت می‌کند که فرمود: «گروهی در کوفه نزد امیرمؤمنان‌علیه‌السلام آمدند و گفتند: ای امیرمؤمنان! این جری‌ها در بازارهای ما فروخته می‌شود. علی‌علیه‌السلام از این سخن به شدت خندید و سپس فرمود: به پا خیزید تا چیز شگفتی را به شما نشان دهم و درباره وصی خود به جز سخن نیک نگویید. آنان همراه امیرمؤمنان‌علیه‌السلام به کنار ساحل دریا آمدند. علی‌علیه‌السلام آب دهان در دریا انداخت و سخنانی گفت که ناگاه یک جری سرش را بالا آورد و دهانش را گشود. علی‌علیه‌السلام فرمود: تو که هستی؟ وای بر تو و بر قومت!

جری گفت: ما اهل قریه‌ای بودیم که در کنار دریا بود آنگاه که خداوند در کتابش می‌فرماید: «زمانی که در روز شنبه ـ روز استراحت‌شان ـ ماهیان‌شان آشکارا نزدشان می‌آمدند.» آنگاه خداوند ولایت تو را به ما عرضه کرد ولی ما آن را نپذیرفتیم و خداوند ما را مسخ کرد. گروهی از ما در خشکی هستیم و گروهی در دریا. کسانی که در دریا هستند ما جری‌ها هستیم و کسانی که در خشکی هستند سوسمار و موش صحرایی‌اند.

سپس امیرمؤمنان‌علیه‌السلام رو به ما کرد و فرمود: آیا سخنانش را شنیدید؟

گفتیم: آری، به خدا.

علی‌علیه‌السلام فرمود: سوگند به کسی که محمد را به نبوت مبعوث کرد، حتماً این‌ها حیض می‌شوند همان گونه که زنان‌تان حیض می‌شوند.»

۶۷۶ (۳۴) یونس گوید: «به امام رضاعلیه‌السلام نوشتم: آیا ماهی بدون فلس خورده می‌شود؟

امام‌علیه‌السلام فرمود: برخی از ماهیان بد ذاتند از این رو خود را (به هر چیز) می‌کشند و فلس‌های‌شان می‌ریزد ولی هر گاه دو سویش یعنی سر و دمش با هم تفاوت داشت بخور.»

۶۷۷ (۳۵) اسحاق ماهیگیر گوید: «یک ماهی برداشتم تا به دیدار امام رضاعلیه‌السلام برویم. از مدینه که خارج شدیم آن حضرت از مسافرت خویش یا سیاله یا سباله بازگشت. با دیدن ما گفت: بیچاره ای فلانی! شاید ماهی همراه داری!

گفتم: آری (ای سرورم!) فدایت شوم!

فرمود: فرود آیید. (سپس) فرمود: بیچاره، شاید زهو است.

گفتم: آری. (آنگاه آن را به وی نشان دادم)

امام‌علیه‌السلام فرمود: سوار شوید ما نیازی به آن نداریم.»

(زهو یک نوع ماهی بدون فلس است.)

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٦٧٨ ٤١٨٤٠ (۳۶) **كافى ۶/۲۶۲**: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن أحمد بن الحسن بن علىّ عن عمرو بن سعيد عن مصدّق بن صدقة عن **عمّار** بن موسى عن أبى عبدالله‌ؑ وقد قال سئل عن الجرّىّ يكون فى السّفّود[1] مع السّمك فقال يؤكل ماكان فوق الجرّىّ ويرمى ما سال عليه الجرّىّ قال وسئل ؑ عن الطّحال فى سفّود مع اللّحم وتحته خبز وهو الجوذاب أيؤكل ما تحته؟ قال نعم يؤكل اللّحم والجوذاب ويرمى بالطّحال لانّ الطّحال فى حجاب لا يسيل منه فان كان الطّحال مثقوباً أو مشقوقاً فلا تأكل ممّا يسيل عليه الطّحال.

٦٧٩ ٤١٨٤١ (۳۷) **تهذيب ۹/۸۰**: محمد بن أحمد بن يحيى عن أحمد بن الحسن بن علىّ بن فضّال عن عمرو بن سعيد عن مصدّق بن صدقه عن **عمّار** بن موسى عن أبى عبدالله‌ؑ قال سألته عن الرّبيثا فقال لا تأكلها فانّا لا نعرفها فى السّمك يا عمّار وعن الجراد يشوى وهو حىّ؟ قال نعم لا بأس به وعن السّمك يشوى وهو حىّ؟ قال نعم لا بأس به وعن الشّقرّاق فقال كره قتله لحال الحيّات قال وكان النّبىّ ﷺ يوماً يمشى فإذا شقرّاق قد انقضّ فاستخرج من خفّه حيّة وعن الّذى ينضب عنه الماء من سمك البحر قال لا تأكله وعن الخطّاف قال لا بأس به هو ممّا يحلّ أكله لكن كره لانّه استجار بك ووافى[2] منزلك وكلّ طير يستجير بك فأجره.

وعن الشّاة تذبح فيموت ولدها فى بطنها قال كُله فانّه حلال لأنّ ذكاته ذكاة أمّه فإن هو خرج وهو حىّ فأذبحه وكل فإن مات قبل أن تذبحه فلا تأكله وكذلك البقر والإبل سئل عن الطّحال أيحلّ أكله قال لا تأكله فهو دم قلت فإن كان الطّحال فى سفّود مع لحم وتحته خبز وهو الجوذاب[3] أيؤكل ما تحته قال نعم يؤكل اللّحم والجوذاب ويرمى بالطّحال لأنّ الطّحال فى حجاب لا يسيل منه فإن كان الطّحال مشقوقاً أو مثقوباً فلا تأكل ممّا يسيل عليه الطّحال وعن الجرّىّ يكون فى السّفّوذ مع السّمك قال يؤكل ماكان فوق الجرّىّ ويرمى بما سال عليه الجرّىّ.

استبصار ۴/۹۱: بهذا الإسناد عن أبى عبدالله‌ؑ مثله الى قوله لا نعرفها فى السّمك يا عمّار. **قال الشيخ** فى صا فالوجه فى هذا الخبر أن نحمله على ضرب من الكراهية دون الحظر بدلالة الأخبار الاوّلة والأخبار الّتى أوردناها زائداً على هذه فى كتابنا الكبير.

---

۱. السّفّود: بفتح السين والتّشديد: الحديدة الّتى يشوى بها اللّحم - الصّحاح.

۲. وآوىٰ ـ خ. ۳. الجوذاب بالضّم: طعام من سكّر وأرزٍ ولحمٍ ـ مجمع.

(۳۶) عمار بن موسی گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره جری سؤال شد که با ماهی در سیخ کباب است. امام علیه السلام فرمود: ماهی‌هایی که بالاتر از جری است خورده می‌شود و آنچه از جری بر آن جاری می‌شود، انداخته می‌شود. ۶۷۸

و درباره طحال که همراه گوشت کباب می‌شود و در زیر آن نان است و با آن جوذاب[1] تهیه می‌شود سؤال شد که آیا آنچه در زیر آن است خورده می‌شود؟

امام علیه السلام فرمود: آری گوشت و جوذاب خورده می‌شود و طحال انداخته می‌شود زیرا طحال در پرده است و چیزی از آن جاری نمی‌شود ولی اگر طحال سوراخ شده یا شکافته شده باشد از آنچه از طحال بر آن جاری می‌شود، نخور.»

(۳۷) عمار بن موسی گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره ربیثا[2] سؤال کردم امام علیه السلام فرمود: آن را نخور زیرا ما آن را از ماهی نمی‌دانیم ای عمار! و درباره ملخ سؤال کردم که آیا به صورت زنده کباب می‌شود؟ ۶۷۹

امام علیه السلام فرمود: آری، اشکال ندارد. و از ماهی سؤال کردم که آیا به صورت زنده کباب می‌شود؟

امام علیه السلام فرمود: آری، اشکال ندارد.

و درباره شاهین سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: به خاطر مارها کشتن آن ناپسند است.

فرمود: یک روز پیامبراکرم صلی الله علیه و آله راه می‌رفت که ناگهان شاهین به سرعت فرود آمد و از کفش وی ماری را بیرون آورد.

و از ماهی‌های دریا که آب از زیرشان فرو می‌رود سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: آن را نخور!

و درباره چلچله و پرستو سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد. آن از حیوانات حلال گوشت است ولی به دلیل این که به تو پناه برده و به خانه‌ات آمده مکروه است و هر پرنده‌ای که به تو پناه بیاورد، پناهش بده.

و درباره گوسفندی سؤال کردم که ذبح می‌شود و بچه‌اش در شکمش می‌میرد.

امام علیه السلام فرمود: آن را بخور که حلال است زیرا ذبح حلال آن ذبح حلال مادرش است. پس اگر زنده خارج شد آن را ذبح کن و بخور و اگر پیش از ذبح کردنش مُرد، آن را نخور و گاو و شتر نیز همین طور است.

و درباره طحال سؤال شد که آیا خوردنش حلال است؟ امام علیه السلام فرمود: آن را نخور. آن خون است.

گفتم: اگر طحال همراه گوشت کباب شود و در زیر آن نان باشد و غذای جوذاب تهیه شود آیا آنچه در زیر طحال است خورده می‌شود.

امام علیه السلام فرمود: آری گوشت و جوذاب خورده می‌شود و طحال دور انداخته می‌شود زیرا طحال در پرده است و از آن چیزی جاری نمی‌شود ولی اگر طحال شکافته شده یا سوراخ شده باشد، از آنچه از طحال بر آن جاری می‌شود نخور.

و درباره جری که همراه ماهی کباب می‌شود سؤال شد. امام علیه السلام فرمود: آنچه بالاتر از جری است خورده می‌شود و آنچه از جری بر آن جاری شود دور انداخته می‌شود.»

مرحوم شیخ طوسی رحمه الله بخش نخست این حدیث را تا جمله: «زیرا ما آن را ماهی نمی‌دانیم» روایت کرده است و سپس می‌فرماید: «توجیه این حدیث آن است که آن را بر مرتبه‌ای از کراهت حمل کنیم نه حرمت به خاطر دلالت احادیث نخست و احادیثی که افزون بر این احادیث در کتاب بزرگ خود آوردیم.»

---

۱. غذایی که با شکر، برنج و گوشت تهیه می‌شود.

۲. ماهی اشته. دهخدا

۶۸۰ ٤١٨٤٢ (۳۸) **فقيه ۲۱۴/۳**: قال **الصادق** عليه السلام إذاكان اللّحم مع الطّحال فى سفّود أكل اللّحم إذا كان فوق الطّحال فإن كان أسفل من الطّحال لم يؤكل ويؤكل جوذابه لأنّ الطّحال فى حجاب ولا ينزل منه شيء الّا أن يثقب فإن ثقب سال منه ولم يؤكل ما تحته من الجوذاب فإن جعلت سمكة يجوز أكلها مع جرّيّ أو غيرها ممّا لا يجوز أكله فى سفّود أكلت الّتى لها فلوس إذا كانت فى السّفّود فوق الجرّيّ وفوق الّتى لا تؤكل فإن كانت أسفل من الجرّيّ لم تؤكل.
المقنع ۱۴۳: وإذا كان اللّحم مع الطّحال وذكر نحوه.

۶۸۱ ٤١٨٤٣ (۳۹) **تهذيب ۷/۹**: **استبصار ۶۰/۴**: الحسين بن سعيد عن عمرو بن عثمان عن المفضّل بن صالح عن **زيد** الشّحام قال سئل أبو عبداللّه عليه السلام عمّا يوجد من الحيتان طافياً على الماء و[1] يلقيه البحر ميّتاً آكله قال لا.

۶۸۲ ٤١٨٤٤ (۴۰) **دعائم الإسلام ۱۲۵/۲**: عن **اميرالمؤمنين** عليه السلام انّه نهى عن الطّافى وهو ما مات فى البحر من صيد من قبل أن يؤخذ.

۶۸۳ ٤١٨٤٥ (۴۱) **مستدرك ۱۸۰/۱۶**: بحارالأنوار عن كشف المناقب عن **أبى مطر** عن اميرالمؤمنين عليه السلام فى حديث شريف قال ثمّ مرّ عليه السلام مجتازاً ومعه المسلمون حتّى أتى أصحاب السّمك فقال لا يباع فى سوقنا طافٍ الخبر.

۶۸۴ ٤١٨٤٦ (۴۲) **تهذيب ۷/۹**: **استبصار ۶۰/۴**: الحسين بن سعيد عن فضالة عن القاسم بن بريد عن **محمد** بن مسلم عن أبى جعفر عليه السلام قال لا تأكل[2] ما نبذه الماء من الحيتان وما نضب الماء عنه.
فقيه ۲۱۵/۳: روى محمد بن مسلم عن أبى جعفر عليه السلام مثله (ثمّ زاد) فذلك المتروك.

۶۸۵ ٤١٨٤٧ (۴۳) **كافى ۲۱۹/۶**: على بن ابراهيم عن أبيه عن **عبداللّه** بن المغيرة عمّن ذكره عن أبى عبداللّه عليه السلام وذكر الطّافى وما يكره النّاس منه فقال انّما الطّافى من السّمك المكروه وهو ما يتغيّر رائحته.

وتقدّم فى رواية خيران (۴) من باب (۷) نجاسة الخمر من أبواب النجاسات ج ۲ قوله وسألت ابا عبداللّه عليه السلام عن الذى يعير ثوبه لمن يعلم أنّه يأكل الجرّيّ او يشرب الخمر فيردّه

---

۱. او ـ يب.　　۲. لا يؤكل ـ فقيه.

(۳۸) در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت می‌شود که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «هر گاه گوشت ۶۸۰
همراه طحال کباب شود، در صورتی که گوشت بالاتر از طحال باشد، خورده می‌شود و اگر پایین‌تر از طحال باشد خورده نمی‌شود و چربی و آب کباب آن خورده می‌شود زیرا طحال در پرده است و چیزی از آن فرو نمی‌آید مگر این که سوراخ شود پس اگر سوراخ شد، از آن جاری می‌شود و جوذابِ زیر آن خورده نمی‌شود. پس اگر ماهی حلال گوشتی همراه جری یا حیوان حرام گوشت دیگری در سفود کباب شود آن‌هایی که فلس دارد خورده می‌شود در صورتی که در سفود بالاتر از جری و بالاتر از آنچه خورده نمی‌شود باشد و اگر پایین‌تر از جری باشد خورده نمی‌شود.»

در کتاب المقنع این مطلب بدون اسناد به امام علیه‌السلام آمده است.

(۳۹) زید شحام گوید: «از امام صادق علیه‌السلام سؤال کردم: آیا ماهی‌های مرده بر آب افتاده و ماهی‌های ۶۸۱
مرده‌ای را که دریا به بیرون انداخته بخورم؟

امام علیه‌السلام فرمود: نه.»

(۴۰) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امیرمؤمنان علیه‌السلام از ماهی طافی نهی کرد و آن ۶۸۲
صید دریایی است که پیش از گرفته شدن می‌میرد.

(۴۱) ابو مطر در بخشی از یک حدیث شریف می‌گوید: «سپس امیرمؤمنان علیه‌السلام به راه خود ادامه داد ۶۸۳
و همراه وی مسلمانان حرکت کردند تا به ماهی فروشان رسید و فرمود: در بازار ما ماهی مرده بر آب افتاده فروخته نمی‌شود.»

(۴۲) محمد بن مسلم از امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «ماهی‌هایی را که آب به بیرون ۶۸۴
پرتاب می‌کند و ماهی‌هایی را که آب از زیرشان فرو می‌رود نخور (یا خورده نمی‌شود).»

در گزارش دیگری این جمله اضافه شده است: «که آن متروک است.»

(۴۳) عبدالله بن مغیره با واسطه روایت می‌کند که نزد امام صادق علیه‌السلام از طافی و آنچه برای مردم ۶۸۵
ناخوشایند است سخن به میان آمد. امام علیه‌السلام فرمود: «همانا طافی از ماهی مکروه و ناخوشایند است و آن ماهی است که بویش تغییر کند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهارم از باب هفتم از باب‌های نجاسات این گفته که: «از امام صادق علیه‌السلام سؤال کردم: شخصی لباسش را به کسی عاریه می‌دهد که می‌داند جری می‌خورد یا شراب می‌نوشد. آنگاه آن را به وی باز می‌گرداند آیا پیش از شستن در آن نماز بخواند؟

أيصلّى فيه قبل أن يغسله قال لا يصلّى فيه حتّى يغسله. **وفى** رواية حبابة (۳) من باب (۶) عدم جواز حلق اللحية من ابواب شعر الرأس واللحية ج ۲۱ قولها رأيت اميرالمؤمنين عليه السلام فى شرطة الخميس ومعه درّة لها سبّابتان يضرب بها بيّاعى الجرّى والمارماهى والزّمّار ويقول لهم يا بيّاعى مسوخ بنى اسرائيل وجند بنى مروان.

وفى أحاديث باب (۲۰) حكم صيد السّمك وغيره بيد المسلم وغيره من أبواب الصّيد ج ۲۸ وباب (۲۵) انّ ذكاة السّمك إخراجه من الماء حيّاً من أبواب الذّبائح وباب (۲۶) حكم السّمكة إذا وثبت من الماء وماتت خارج الماء وباب (۲۷) حكم من نصب شبكة أو عمل حظيرة فوقع فيها سمك ما يدلّ على ذلك. **وفى** رواية أبى سعيد (۱۷) من باب (۲) تحريم الميتة من أبواب الأطعمة قوله عليه السلام يا بلال اصعد أباقبيس فناد عليه أنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله حرّم الجرّىّ والضّبّ والحمير الأهليّه ألا فاتّقوا اللّه جلّ وعزّ ولا تأكلوا من السّمك الّا ما كان له قشر ومع القشر فلوس.

وفى رواية الأشعرىّ (۱۹) قوله عليه السلام والجرّيث والضّبّ فرقة من بنى اسرائيل لم يؤمنوا حيث نزلت المائدة على عيسى بن مريم عليه السلام.

وفى رواية معتّب (۲۳) قوله عليه السلام وأمّا الجرّيث فكان رجلاً ديّوثاً يدعو الرّجال الى حليلته. **وفى** رواية مغيرة (۲۳) قوله عليه السلام وأمّا الجرّىّ فكان رجلاً نمّاماً فمسخه اللّه تعالى جرّيّاً. **وفى** رواية علىّ بن جعفر (۲۵) قوله عليه السلام المسوخ ثلاثة عشر الفيل والجرّىّ (إلى أن قال) وأمّا الجرّىّ فكان رجلاً ديّوثاً يجلب الرّجال على حلائله.

وفى رواية حذيفة (۲۶) قوله صلى الله عليه وآله انّ اللّه تبارك وتعالى مسخ من بنى اسرائيل اثنى عشر جزء (إلى أن قال) والجرّىّ وهو سمك لا يؤكل وقوله صلى الله عليه وآله وأمّا الجرّىّ فإنّه مسخ لأنّه كان رجلاً من التّجّار وكان يبخس النّاس فى المكيال والميزان. **وفى** رواية الأصبغ (۳۳) ما يدلّ على أنّ الجرّىّ من المسوخ. **وفى** رواية الأعمش (۵) من باب (۱۱) تحريم لحوم السّباع قوله عليه السلام والجرّىّ والمارماهى والطّافى والزّمّير حرام وكُلّ سمك لا يكون له فلوس فأكله حرام.

ويأتى فى الباب التّالى وباب (۲۸) ماورد فى اختبار السّمك الّذى وجد ولا يعلم انّه

امام علیه السلام فرمود: در آن نماز نمی‌خواند تا آن را بشوید.»

و در روایت سوم از باب ششم از باب‌های موی سر و صورت این گفته که: «امیرمؤمنان علیه السلام را در میان شرطة الخمیس با تازیانه‌ای دو سر در دست دیدم که با آن فروشندگان جری، مارماهی و زمار را می‌زد و می‌فرمود: ای فروشندگان! مسخ شدگان بنی اسرائیل و سپاهیان بنی مروان.»

و در روایات باب بیستم از باب‌های شکار و بیست و پنجم تا بیست و هفتم از باب‌های ذبیحه‌ها مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

و در روایت یازدهم از باب دوم از باب‌های خوراکی‌ها فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله که: «ای بلال! از کوه ابوقبیس بالا برو و بر روی آن ندا بده که رسول خدا صلی الله علیه و آله جری، سوسمار و الاغ‌های اهلی را حرام کرد. آگاه باشید و از خداوند عزوجل پروا کنید و هیچ ماهی را نخورید مگر آن که پوست داشته باشد و بر روی پوستش فلس داشته باشد.»

و در روایت یازدهم فرموده امام علیه السلام که: «و جریث و سوسمار گروهی از بنی اسرائیل هستند که هنگام فرود آمدن غذای آسمانی بر عیسی بن مریم علیه السلام ایمان نیاوردند.»

و در روایت بیست و سوم فرموده امام علیه السلام که: «و جریث مرد دیوثی بود که مردان را به سوی همسرانش فرا می‌خواند.»

و در روایت بیست و چهارم فرموده امام علیه السلام که: «و جری مرد سخن چینی بود که خداوند او را به صورت جری مسخ کرد.»

و در روایت بیست و پنجم فرموده امام علیه السلام که: «مسخ شدگان سیزده تا هستند: فیل و جری... مرد دیوثی بود که مردان را به سوی همسرانش می‌کشاند.»

و در روایت بیست و ششم فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله که: «همانا خداوند تبارک و تعالی دوازده گروه از بنی اسرائیل را مسخ کرد...»

و در بخش دیگری از آن آمده است: «جری ماهی است که خورده نمی‌شود.»

و در قسمتی دیگر می‌خوانیم: «و جری به این دلیل مسخ شد که مرد تاجری بود که در کیل و وزن مردم کم می‌گذاشت.»

و در روایت سی و سوم مطالبی هست که دلالت می‌کند جری از مسخ شدگان است.

و در روایت پنجم از باب یازدهم فرموده امام علیه السلام که: «جری، مارماهی، ماهی مرده بر آب افتاده و زمیر حرام است و هر ماهی بدون فلسی خوردنش حرام است.»

می‌آید:

در دو باب بعدی و باب سی‌ام مناسب با این بحث خواهد آمد.

ممّا يؤكل أو لا وباب (۳۰) أنّ الحيّة إذا ابتلعت سمكة ثمّ طرحتها وهى تتحرّك فإن كانت تسلّخت فلوسها فهى حرام والّا فلا ما يناسب الباب فراجع. **وفى** رواية علىّ بن جعفر (۱) من باب (۳۱) تحريم أكل السّلحفاة قولهعليه السلام لا يحلّ أكل الجرّىّ **وفى** رواية الدّعائم (۲) قولهعليه السلام لا يؤكل من دوابّ البحر الّا ما كان له قشر وكره الجرّىّ.

(۲۷)

باب عدم تحريم الرّبيثا وأنّه يكره

٦٨٦ (۱) **تهذيب ۸۱/۹: استبصار ۹۱/۴:** أحمد بن محمد بن عيسى عن **محمّد** بن
٤١٨٤٨ اسماعيل بن بزيع قال كتبت اليه اختلف النّاس (علىّ ـ يب ـ صا) فى الرّبيثا[1] فماترى فيها[2] فكتبعليه السلام لا بأس بها. **تهذيب ۶/۹:** الحسين بن سعيد عن محمد بن اسماعيل قال كتبت الى أبى الحسن الرّضاعليه السلام اختلف النّاس وذكر مثله. **عيون الأخبار ۲۰/۲:** حدّثنا الحاكم أبو محمد جعفر بن نعيم بن شاذان قال حدّثنى عمّى أبو عبدالله محمد بن شاذان قال حدّثنا الفضل بن شاذان قال حدّثنا محمد بن اسماعيل بن بزيع عن الرّضاعليه السلام قال وكتبت اليهعليه السلام وذكر مثل ما فى صا ـ **فقيه ـ ۲۱۵/۳:** كتب محمد بن اسماعيل بن بزيع الى الرّضاعليه السلام اختلف النّاس فى الرّبيثا وذكر مثل ما فى ـ صا.

٦٨٧ (۲) **كافى ۲۲۰/۶:** علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن **حنّان** بن سدير قال أهدى الفيض بن
٤١٨٤٩ المختار لأبى[3] عبداللهعليه السلام ربيثا فأدخلها اليه وأنا عنده فنظر اليها وقال هذه لها قشر فأكل منه ونحن نراه. **فقيه ۲۱۵/۳:** روى عن حنّان بن سدير مثله.

٦٨٨ (۳) **قرب الإسناد ۷۴:** هارون بن مسلم عن **مسعدة** بن صدقة قال سمعت جعفراًعليه السلام
٤١٨٥٠ يقول وسئل عن الرّبيثا فقال لا بأس بأكلها وددنا أنّ عندنا[4] منها. **المحاسن ۴۷۸:** البرقىّ عن هارون بن مسلم مثله سنداً ونحوه متناً.

---

١. الرّبيثا: ضرب من السّمك له فلس لطيف ـ مجمع.
٢. فما تأمرنى به فيها ـ يب ـ ٨١ فما تأمرنى فيها ـ فقيه ـ العيون.
٣. الى أبى عبدالله ـ فقيه.
٤. معنا ـ خ ل.

و در روایت یکم از باب سی و یکم فرموده امامعليه السلام که: «خوردن جری حلال نیست.»

و در روایت دوم فرموده امامعليه السلام که: «از حیوانات دریایی خورده نمی‌شود مگر آنچه فلس دارد و جری مکروه است.»

باب ۲۷

حکم خوردن ربیثا[1]

۶۸۶ (۱) محمد بن اسماعیل بن بزیع گوید: «به امام رضاعليه السلام نوشتم: مردم درباره ربیثا اختلاف کرده‌اند، در این باره چه نظری دارید؟

امامعليه السلام در پاسخ مرقوم فرمود: اشکال ندارد.»

۶۸۷ (۲) حنان بن سدیر گوید: «فیض بن مختار یک ماهی ربیثا به امام صادقعليه السلام هدیه کرد و من حاضر بودم که آن را نزد وی آورد. امامعليه السلام نگاهی به آن کرد و فرمود: این فلس دارد. آنگاه ما دیدیم که از آن خورد.»

۶۸۸ (۳) مسعدة بن صدقه گوید: «از امام صادقعليه السلام درباره ربیثا سؤال شد امامعليه السلام فرمود: خوردنش اشکال ندارد، دوست داریم که از آن نزد ما بود.»

---

۱. نوعی ماهی که فلس‌های لطیفی دارد. (اشنه ماهی) فرهنگ دهخدا

۶۸۹ ٤١٨٥١ (۴) **کافی** ۲۲۰/۶: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر **تهذیب** ۶/۹: الحسین بن سعید عن محمد بن خالد عن ابن أبی عمیر **استبصار** ۹۱/۴: احمد بن محمد بن عیسی عن البرقیّ عن ابن أبی عمیر عن هشام بن سالم عن **عمر** بن حنظلة قال حملت[1] (الیّ ـ کا) الرّبیثا (یابسة[2] ـ کا) فی صرّة فدخلت[3] (بها ـ یب ـ صا) علی أبی عبداللّه علیه السلام فسألته عنها فقال کُلها (وقال ـ یب ـ صا) لها[4] قشر. **المحاسن** ۴۷۸: البرقیّ عن أبیه عن ابن أبی عمیر مثله سنداً ونحوه متناً.

۶۹۰ ٤١٨٥٢ (۵) **المحاسن** ۴۷۸: البرقیّ عن أبیه عن صفوان عن عبدالرّحمن بن الحجّاج عن **علیّ** بن الحنظلة قال سألت أبا عبداللّه علیه السلام عن الرّبیثا فقال قد سألنی عنها غیر واحد واختلفوا علیّ فی صفتها قال فرجعت فأمرت بها فجعلت فی وعاء ثمّ حملتها الیه فسألته عنها فردّ علیّ مثل الّذی ردّ فقلت قد جئتك بها فضحك فأریتها إیاه فقال لیس به بأس.

۶۹۱ ٤١٨٥٣ (۶) **تهذیب** ۱۳/۹: محمد بن الحسن الصّفّار عن محمد بن عیسی بن عبید عن **یونس** بن عبدالرحمن عن أبی الحسن علیه السلام قال قلت له جعلت فداك ما تقول فی أکل الإربیان قال فقال لی لا بأس بذلك والإربیان ضرب من السّمك قال قلت قد روی بعض موالیك فی أکل الرّبیثا قال فقال لا بأس.

۶۹۲ ٤١٨٥٤ (۷) **المحاسن** ۴۷۸: البرقیّ عن السّیّاریّ عن محمد بن جمهور باسناد له قال حمل رجل من أهل البصرة الإربیان إلی أبی عبداللّه علیه السلام وقال له انّ هذا یتّخذ منه عندنا شیء یقال له الرّبیثا یستطاب أکله ویؤکل رطباً ویابساً وطبیخاً وانّ أصحابنا یختلفون فیه فمنهم من یقول إنّ أکله لا یجوز ومنهم من یأکله فقال لی کُله فانّه جنس من السّمك ثمّ قال أما تراها تقلقل فی قشرها.

۶۹۳ ٤١٨٥٥ (۸) **المحاسن** ۴۷۸: البرقیّ عن أحمد بن محمد عن **جعفر** بن یحیی الأحوال عن بعض أصحابه قال شهدت أبا الحسن موسی علیه السلام یأکل مع جماعة فأتی بسکرّجات[5] فمدّ یده الی

---

١. جعلت ـ یب. ٢. یابساً ـ یب. ٣. حتّی دخلت ـ یب ـ صا.

٤. فلها ـ کا.

٥. سُکرُّجات جمع سُکرُّجة بضمّ السّین وکاف والرّاء والتّشدید إناء صغیر یُؤکل فیه الشّیء القلیل من الأدم وهی فارسیّة وقیل والصّواب فیها فتح الرّاء ـ مجمع.

۶۸۹ (۴) عمر بن حنظله گوید: «یک ماهی ربیثای (خشک شده) در کیسه‌ای برای من آورده شد (یا قرار داده شد) آنگاه نزد امام صادق علیه السلام رفتم و درباره آن سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: آن را بخور (و فرمود:) فلس دارد.»

۶۹۰ (۵) علی بن حنظله گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره ربیثا سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: بسیاری از من درباره آن سؤال کرده‌اند و درباره توصیف آن برای من اختلاف کرده‌اند. علی بن حنظله گوید: از نزد امام علیه السلام بازگشتم و دستور دادم آن را در ظرفی بگذارند سپس نزد امام علیه السلام بردم و درباره آن از امام علیه السلام سؤال کردم. وی همان پاسخ را تکرار کرد. من گفتم: آن را نزد شما آورده‌ام. امام علیه السلام خندید و من آن را به وی نشان دادم. آنگاه فرمود: اشکال ندارد.»

۶۹۱ (۶) یونس بن عبد الرحمان گوید: «به امام موسی بن جعفر علیه السلام گفتم: فدایت شوم! درباره خوردن اربیان[1] چه می‌فرمایید؟ امام علیه السلام فرمود: اشکالی در آن نیست. اربیان یک نوع ماهی است.

گفتم: به تحقیق یکی از دوستداران شما درباره [جواز] خوردن ربیثا روایت نقل کرده است.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۶۹۲ (۷) محمد بن جمهور با سند خود روایت می‌کند: «مردی از اهل بصره اربیان نزد امام صادق علیه السلام برد و به وی گفت: نزد ما از این چیزی گرفته می‌شود به نام ربیثا که خوردنش لذیذ است و به صورت تر و خشک پخته می‌شود و دوستان ما درباره آن اختلاف کرده‌اند. برخی می‌گویند: خوردنش جایز نیست و برخی آن را می‌خورند.

امام علیه السلام به من فرمود: آن را بخور زیرا نوعی از ماهی است. سپس فرمود: آیا آن را نمی‌بینی که در پوستش جنب و جوش می‌کند.»

۶۹۳ (۸) جعفر بن یحیی احول از یکی از دوستانش روایت می‌کند که گفت: «مشاهده کردم که امام موسی بن جعفر علیه السلام با گروهی غذا می‌خورد پس ظرف‌های غذایی آوردند. امام علیه السلام دست به سوی

---

۱. میگو یا ملخ دریایی. فرهنگ دهخدا

سكرّجة فيها ربيثا فأكل منه فقال بعضهم جعلت فداك أردت أن أسألك عنها وقد رأيتك أكلتها قال لا بأس بأكلها.

٦٩٤ ٤١٨٥٦ (٩) **تهذيب** ٨٢/٩: **استبصار** ٩١/٤: أحمد بن محمد بن عيسى عن بكر بن محمد ومحمد ابن أبي عمير جميعاً عن **فضل** بن يونس قال تغذّى أبو الحسنعليه السلام عندى بمنى ومعه محمد بن زيد فأتيا بسكرّجات وفيها الرّبيثا فقال له محمد بن زيد هذا الرّبيثا قال فأخذ لقمة فغمسها فيه ثمّ أكلها.

٦٩٥ ٤١٨٥٧ (١٠) **الهداية** ٧٩: وسئل **الصّادق**عليه السلام عن الرّبيثا فقال لا تأكلها فانّا لا نعرفها من السّمك.

وتقدّم فى رواية عمّار (٣٧) من الباب المتقدّم قوله سألته عن الرّبيثا فقالعليه السلام لا تأكلها فإنّا لا نعرفها فى السّمك.

ولاحظ سائر أحاديث الباب.

(٢٨)

باب ماورد فى اختبار السّمك الّذى وجد ولايعلم انّه ممّا يؤكل أو لا أو لايعلم أنّه ذكىّ أم لا

٦٩٦ ٤١٨٥٨ (١) **فقيه** ٢٠٧/٣: روى فيمن وجد سمكاً ولا يعلم أنّه ممّا يؤكل أو لا فانّه يشقّ أصل ذنبه فإن ضرب الى الخضرة فهو ممّا لا يؤكل وإن ضرب إلى الحمرة فهو ممّا يؤكل وإن ابتلعت حيّة سمكة ثمّ رمت بها وهى حيّة تضطرب فإن كان فلوسها قد تسلّخت لم تؤكل وإن لم يكن فلو سها تسلّخت أكلت.

وتقدّم فى مرسلة فقيه (٢) والمقنع والرّضوىّ من باب (٥) أنّ اللّحم إذا لم يعلم كونه ميتة أو مذكّى طرح على النّار فإن انقبض فهو ذكىّ قوله وإن وجدت سمكاً ولم تعلم أذكىّ هو او غير ذكىّ وذكاته أن يخرج من الماء حيّاً فخذ منه فاطرحه فى الماء فإن طفا على (رأس ـ خ) الماء مستلقياً على ظهره فهو غير ذكىّ وإن كان على وجهه فهو ذكىّ.

ظرفی دراز کرد که در آن ربیثا بود و از آن خورد. آنگاه شخصی گفت: فدایت شوم! می‌خواستم درباره آن از شما سؤال کنم و مشاهده کردم که از آن خوردید. امام علیه‌السلام فرمود: خوردنش اشکال ندارد.»

۶۹۴ (۹) فضل بن یونس گوید: «امام موسی بن جعفر علیه‌السلام با محمد بن زید در منا نزد من غذا می‌خورد. ظرف‌های غذایی برای امام علیه‌السلام آوردند که در آن ربیثا بود. محمد بن زید به امام علیه‌السلام گفت: این ربیثا است و او لقمه‌ای از آن برداشت و خورد.»

۶۹۵ (۱۰) در کتاب الهدایه روایت می‌شود که از امام صادق علیه‌السلام درباره ربیثا سؤال شد. امام علیه‌السلام فرمود: آن را نخور زیرا ما آن را از ماهی نمی‌دانیم.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سی و هفتم از باب پیشین این گفته که: «از امام علیه‌السلام درباره ربیثا سؤال کرد. امام علیه‌السلام فرمود: آن را نخور زیرا ما آن را از ماهی نمی‌دانیم.»

سایر روایات آن باب را بنگر.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۲۸

چگونگی شناخت شرعی ماهی ناشناخته

۶۹۶ (۱) در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است: «روایت شده درباره کسی که ماهی می‌یابد و نمی‌داند حلال گوشت است یا نه، انتهای دمش را می‌شکافد پس اگر مایل به سبز بود، حرام گوشت است و اگر به سرخی زد حلال گوشت است و اگر ماری یک ماهی را بلعید و سپس آن را در حالی که زنده است و حرکت می‌کند بازگرداند، پس اگر فلس‌هایش کنده شده است، خورده نمی‌شود و اگر فلس‌هایش کنده نشده است خورده می‌شود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوم از باب پنجم این گفته که: «اگر ماهی یافتی که نمی‌دانی ذبح شده است یا ذبح نشده ذبح حلال آن به این است که زنده از آب خارج شود پس آن را بگیر و در آب بینداز اگر از پشت بر روی آب افتاد آن ذبح نشده است و اگر از رو بر آب افتاد ذبح شده است.»

(۲۹)

باب ماورد فى أكل السّمك والدّعاء عنده وأكل التّمر أو العسل أو الماء بعده وكراهة إدمانه وإكثاره فإنّه يذيب الجسم وشحمة العين ويورث السّلّ خصوصاً السّمك الطّرىّ ويفيد أكل الطّرىّ منه على أثر لحجامة ولخوف الشّقيقة والشّوصة

۶۹۷ ۴۱۸۵۹ (۱) **كافى** ۳۲۳/۶: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن ابراهيم بن عبدالحميد **المحاسن** ۴۷۵: البرقىّ عن يعقوب بن يزيد عن **ابراهيم** بن عبدالحميد قال سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول عليكم بالسّمك فإنّك[۱] إن أكلته بغير خبز أجزأك وإن أكلته بخبز أمرأك.

۶۹۸ ۴۱۸۶۰ (۲) **كافى** ۳۲۳/۶: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ۴۷۵: أحمد بن أبى عبداللّه عن **نوح** بن شعيب[۲] عن بعض أصحابنا[۳] عن أبى عبداللّه عليه السلام قال كان رسول اللّه صلى الله عليه وآله إذا أكل السّمك قال اللّهم بارك لنا فيه وأبدلنا به خيراً منه.

۶۹۹ ۴۱۸۶۱ (۳) **دعائم الإسلام** ۱۵۱/۲: قال **جعفر** بن محمد عليه السلام وأكل التّمر بعده (أى السّمك) يذهب أذاه.

۷۰۰ ۴۱۸۶۲ (۴) **كافى** ۳۲۳/۶: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن سعيد بن جناح **المحاسن** ۴۷۷: البرقىّ عن نوح النّيسابورىّ عن **سعيد** بن جناح عن مولى لأبى عبداللّه عليه السلام قال دعا بتمر (باللّيل ـ المحاسن) فأكله ثمّ قال مابى شهوة ولكنّى أكلت سمكاً ثمّ قال (و ـ المحاسن) من بات وفى جوفه سمك لم يتبعه (بتمرات أو عسل[۴]) لم يَزَل عرق الفالج يضرب عليه حتّى يصبح.

۷۰۱ ۴۱۸۶۳ (۵) **المحاسن** ۴۷۹: البرقىّ عن بعض العراقيّين عن جعفر بن الزّبير عن جعفر بن محمد بن حكيم عن أبيه عن **حديد** قال قال أبو عبداللّه عليه السلام إذا أكلت السّمك فاشرب عليه الماء.

---

۱. فإنّه ـ محاسن.   ۲. نوح النّيسابورىّ ـ المحاسن.   ۳. أصحابه ـ المحاسن.

۴. بتمر وعسل ـ المحاسن.

باب ۲۹

آداب خوردن ماهی و آثار آن

۶۹۷ (۱) ابراهیم عبد الحمید از امام موسی بن جعفرعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «بر شما باد به ماهی زیرا اگر بدون نان آن را بخوری، بی نیازت می‌کند و اگر با نان بخوری برایت لذیذ و گوارا خواهد بود.»

۶۹۸ (۲) نوح بن شعیب با واسطه از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرمصلى الله عليه وآله هر گاه ماهی می‌خورد می‌گفت: خدایا! برای ما در آن برکت ده و بهتر از آن را برای ما جایگزین کن.»

۶۹۹ (۳) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادقعليه السلام روایت می‌شود که فرمود: «خوردن خرما پس از ماهی زیان آن را برطرف می‌کند.»

۷۰۰ (۴) سعید بن جناح از یکی از غلامان امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که: «امام (در یک شب) درخواست خرما کرد و خورد. سپس فرمود: من تمایلی به خرما نداشتم ولی ماهی خورده بودم. سپس فرمود: هر کس شب را در حالتی سپری کند که در شکمش ماهی است که در پی آن (چند دانه خرما یا عسل) نخورده است. پیوسته رگ فلج بر او می‌زند تا صبح کند.»

۷۰۱ (۵) حدید از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه ماهی خوردی بر روی آن آب بنوش.»

٧٠٢ ٤١٨٦٤ (٦) **كافى ٣٢٣/٦**: علىّ بن محمد بن بندار عن محمد بن عيسى عن يونس عن **عبداللّه** بن سنان عن أبى عبداللّه عليه السلام قال أكل الحيتان يذيب الجسم.[1]

٧٠٣ ٤١٨٦٥ (٧) **المحاسن ٤٧٦**: البرقىّ عن بعض أصحابنا عن عبداللّه بن عبدالرّحمن عن شعيب عن **أبى بصير** رفعه قال قال اميرالمؤمنين عليه السلام أكل الحيتان يذيب الجسد. ـ البرقىّ عن أبيه عن يونس بن عبدالرّحمن عن **عبداللّه** بن سنان عن أبى عبداللّه عليه السلام مثله.

٧٠٤ ٤١٨٦٦ (٨) **كافى ٣٢٣/٦**: علىّ بن ابراهيم عن هارون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن **ابن اليسع** عن ابى عبداللّه عليه السلام قال قال امير المؤمنين عليه السلام لا تدمنوا أكل السّمك فانّه يذيب الجسد.

٧٠٥ ٤١٨٦٧ (٩) **المحاسن ٤٧٦**: البرقىّ عن أحمد بن محمد ابن أبى نصر عن عبداللّه بن محمد الشّامىّ عن **الحسين** بن حنظلة عن أحدهما عليهما السلام قال السّمك يذيب الجسد.

٧٠٦ ٤١٨٦٨ (١٠) **المحاسن ٤٧٦**: البرقىّ عن محمد بن عيسى عن (أبى بصير عن أحمد بن محمد ابن أبى نصر)[2] عن حمّاد بن عثمان عن **محمد** بن سوقة عن أبى عبداللّه عليه السلام قال السّمك يذيب البدن.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٧٠٧ ٤١٨٦٩ (١١) **الخصال ٦٣٦**: باسناده عن **علىّ** عليه السلام فى حديث الأربعمائة قال أقلّوا من أكل الحيتان فانّها تذيب البدن وتكثر البلغم وتغلظ النّفس. **مستدرك ٣٥٨/١٦**: ابنا بسطام عن أبى جعفر عليه السلام نحوه.

٧٠٨ ٤١٨٧٠ (١٢) **كافى ٣٢٣/٦**: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن سهل بن زياد عن علىّ بن حسّان عن **موسى** بن بكر عن أبى الحسن عليه السلام قال السّمك الطّرىّ يذيب الجسد. **المحاسن ٤٧٦**: البرقىّ عن أبى القاسم ويعقوب بن يزيد عن القندىّ[3] عن ابن سنان وأبى البخترىّ عن أبى عبداللّه عليه السلام مثله. البرقىّ عن علىّ بن حسّان عن موسى بن بكر القصير عن أبى الحسن عليه السلام مثله.

٧٠٩ ٤١٨٧١ (١٣) **دعائم الإسلام ١٥١/٢**: وعن **رسول اللّه** صلى الله عليه وآله انّه قال إدمان أكل السّمك الطّرىّ[4] يذيب اللّحم وكان إذا أكل السّم قال اللّهم بارك لنا فيه وأبدل لنا به خيراً منه.

---

١. الجسد ـ ئل.
٢. أبى بصير وأحمد بن محمد ابن أبى نصر – ئل.
٣. العبدى ـ ئل.
٤. شىء طرِىّ: اى غضّ بيّنُ الطّراوة.

(۶) عبدالله بن سنان از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «خوردن ماهیان، جسم را آب می‌کند.» ۷۰۲

(۷) ابو بصیر با واسطه از امیرمؤمنان﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «خوردن ماهیان، جسد را آب می‌کند.» ۷۰۳

عبدالله بن سنان از امام صادق﴿ع﴾ نظیر این حدیث را روایت کرده است.

(۸) ابن یسع از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که امیرمؤمنان﴿ع﴾ فرمود: «بر خوردن ماهی مداومت نکنید زیرا آن جسد را ذوب می‌کند.» ۷۰۴

(۹) حسین بن حنظله از امام باقر﴿ع﴾ یا امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «ماهی جسد را ذوب می‌کند.» ۷۰۵

(۱۰) محمد بن سوقه از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «ماهی بدن را ذوب می‌کند.» ۷۰۶

(۱۱) در کتاب الخصال از امیرمؤمنان﴿ع﴾ روایت می‌شود که در بخشی از حدیث چهارصدگانه فرمود: «از خوردن ماهیان بکاهید زیرا آن بدن را ذوب و بلغم را زیاد و نفس را خشن می‌کند.» ۷۰۷

فرزندان بسطام نیز این حدیث را از امام باقر﴿ع﴾ روایت کرده‌اند.

(۱۲) موسی بن بکر از امام موسی بن جعفر﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «ماهی تازه جسد را ذوب می‌کند.» ۷۰۸

(۱۳) در کتاب دعائم الاسلام از پیامبراکرم﴿ص﴾ روایت می‌شود که فرمود: «مداومت بر خوردن ماهی تازه گوشت را ذوب می‌کند و هر گاه پیامبراکرم﴿ص﴾ ماهی می‌خورد می‌گفت: خداوندا! برای ما در آن برکت ده و بهتر از آن را برای ما جایگزین کن.» ۷۰۹

۷۱۰ (۱۴) **المحاسن** ۴۷۶: البرقیّ عن بعض أصحابنا عن ابن أُخت الأوزاعیّ عن **مسعدة** بن
٤١٨٧٢ الیسع عن أبی عبداللّه﵇ قال قال أمیرالمؤمنین﵇ السّمک الطّریّ یذیب اللّحم.

۷۱۱ (۱۵) **کافی** ۳۲۴/۶: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن سهل بن زیاد عن علیّ بن حسّان عن
٤١٨٧٣ **موسی** بن بکر عن أبی الحسن﵇ قال السّمک الطّریّ یذیب شحم العینین.

۷۱۲ (۱۶) **کافی** ۳۲۴/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن عثمان بن عیسی رفعه قال
٤١٨٧٤ السّمک الطّریّ یذیب شحم العین.

۷۱۳ (۱۷) **المحاسن** ۴۷۶: البرقیّ عن عثمان بن عیسی رفعه قال السّمک الطّیّ یذیب شحم
٤١٨٧٥ العین وفی حدیث آخر عن **مسمع** عن أبی عبداللّه﵇ قال السّمک الطّریّ یذیب بمخّ العین وفی حدیث آخر یذبل الجسد[1].

۷۱۴ (۱۸) **کافی** ۳۲۴/۶: **محمد** بن یحیی قال کتب بعض أصحابنا الی أبی محمد﵇ یشکو
٤١٨٧٦ الیه دماً وصفراء فقال إذا احتجمت هاجت الصّفراء وإذا أخّرت الحجامة أضرّنی[2] الدّم فما تری فی ذلک فکتب﵇ احتجم وکُل علی أثر الحجامة سمکاً طریّاً کباباً قال فأعدت علیه المسألة بعینها فکتب﵇ احتجم وکُل علی أثر الحجامة سمکاً طریّاً کباباً بماء وملح قال فاستّملت ذلک فکنت فی عافیة وصار غذای. **مکارم الأخلاق** ۱۶۲: عن الحمیریّ (نحوه إلّا أسقط قوله کباباً).

۷۱۵ (۱۹) **کافی** ۳۲۳/۶: الحسین بن محمد عن معلّی بن محمد عن محمد بن علیّ الهمدانیّ
٤١٨٧٧ عن **معتّب** عن أبی عبداللّه﵇ أو قال عن أبی الحسن﵇ قال قال یوماً یا معتّب أُطلب لنا حیتاناً طریّةً فانّی أُرید أن أحتجم فطلبتها ثمّ أتیته بها فقال لی یا معتّب سکبج[3] لنا شطرها واشو لنا شطرها فتغدّی منها وتعشّیٰ أبو الحسن﵇ علیّ بن ابراهیم [عن أبیه] وعلیّ بن محمد بن بندار عن أبیه [وأحمد ابن أبی عبداللّه] جمیعاً عن محمد بن علیّ الهمدانی مثله.

۷۱۶ (۲۰) **مستدرک** ۳۷۵/۱۶: **الرسالة الذّهبیّة** للرّضا﵇ ومن خشی الشّقیقة والشّوصة[4]
٤١٨٧٨ فلا یؤخّر أکل السّمک الطّریّ صیفاً وشتآءً.

---

۱. أی یذهب نضارته ویجفّه. ۲. أضرّ بی ـ مکارم. ۳. أی أطبخ.
۴. الشّوصة: ریح تنعقد فی الضّلوع یجد صاحبها کالوَخْزِ فیها والوَخْزُ: الوجع ـ اللسان.

۷۱۰ (۱۴) مسعدة بن یسع از امام صادقؑ روایت می‌کند که امیرمؤمنانؑ فرمود: «ماهی تازه، گوشت را آب می‌کند.»

۷۱۱ (۱۵) موسی بن بکر از امام موسی بن جعفرؑ روایت می‌کند که فرمود: «ماهی تازه، چربی چشم‌ها را ذوب می‌کند.»

۷۱۲ (۱۶) عثمان بن عیسی با واسطه روایت می‌کند که فرمود: «ماهی تازه، چربی چشم را ذوب می‌کند.»

۷۱۳ (۱۷) مسمع از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «ماهی تازه مغز چشم را آب می‌کند و در حدیث دیگری آمده است: جسد را پژمرده و خشک می‌کند.»

۷۱۴ (۱۸) محمد بن یحیی گوید: «یکی از شیعیان به امام حسن عسکریؑ نامه نوشت و در آن از صفرا و غلبه خون شکایت کرد. وی گفت: هر گاه حجامت می‌کنم صفرا غلبه می‌کند و هنگامی که حجامت را به تأخیر اندازم خون مرا آزار می‌دهد. در این باره چه نظری دارید؟

امامؑ در پاسخ مرقوم فرمود: حجامت کن و پس از آن ماهی تازه‌ای را به صورت کباب بخور. آن شخص می‌گوید: من بار دیگر پرسش خود را بدون کم و کاست تکرار کردم. این بار امامؑ مرقوم فرمود: حجامت کن و پس از آن ماهی تازه‌ای را به صورت کباب با آب و نمک بخور.

آنگاه به دستور امامؑ عمل کردم و عافیت یافتم و آن غذای من شد.»

این حدیث از حمیری نیز روایت شده با این تفاوت که واژه کباب در آن نیامده است.

۷۱۵ (۱۹) معتّب گوید: «یک روز امام صادقؑ یا امام کاظمؑ به من فرمود: ای معتّب! چند ماهی تازه برای ما تهیه کن زیرا من می‌خواهم حجامت کنم.

من ماهی‌ها را تهیه کردم و نزد امامؑ آوردم. وی فرمود: ای معتّب! بخشی از آن را برای ما بپز و قسمتی را کباب کن سپس صبح و شام از آن‌ها میل نمود.»

۷۱۶ (۲۰) در الرسالة الذهبیة متعلق به امام رضاؑ آمده است: «هر کس از درد شقیقه و باد پهلو و درد شکم می‌ترسد، خوردن ماهی تازه را در تابستان و زمستان به تأخیر نیندازد.»

۷۱۷ ٤١٨٧٩ (۲۱) طبّ الأئمّة عليهم السلام ۸۴: أحمد بن جارود العبدىّ من ولد الحكم بن المنذر قال حدّثنا عثمان بن عيسى عن ميسر الحلبىّ عن أبى عبدالله عليه السلام قال السّمك يذيب شحمة العين.

۷۱۸ ٤١٨٨٠ (۲۲) وفيه ـ عن أبى عبدالله عليه السلام قال قال الباقر عليه السلام: إنّ هذا السّمك لردىء لغشاوة العين وإنّ هذا اللحم الطرىّ ينبت اللحم.

۷۱۹ ٤١٨٨١ (۲۳) المحاسن ۴۷۶: البرقىّ عن أبيه عن ابن أبى عمير عن هشام بن سالم عن أبى عبدالله عليه السلام قال أكل الحيتان يورث السّلّ.

وتقدّم فى رواية معاوية (۴) من باب (۲) ماورد فى أنّ الحمّام يوم ويوم لا يكثر اللحم من ابواب الحمّام (ج ۲۱) قوله عليه السلام وأمّا التى يهزلن فإدمان أكل البيض والسّمك والطلع.

ويأتى فى رواية الجعفريّات (۷) من باب (۸۵) ماورد فى أكل السّكباج بلحم البقر قوله عليه السلام السّمك الطّرىّ يذيب الجسد.

(۳۰)

باب أنّ الحيّة إذا ابتلعت سمكة ثمّ طرحتها وهى تتحرّك فإن كانت تسلّخت فلوسها فهى حرام وإلّا فلا

۷۲۰ ٤١٨٨٢ (۱) تهذيب ۸/۹: محمد بن يعقوب عن كافى ۲۱۸/۶: محمد بن (أحمد بن ـ يب) يحيى (عن محمد بن أحمد ـ كا) عن يعقوب بن يزيد عن أحمد بن المبارك عن صالح بن أعين عن الوشّاء (عن أيّوب بن أعين ـ كا) عن أبى عبدالله عليه السلام قال قلت له جعلت فداك ما تقول فى حيّة ابتلعت سمكة ثمّ طرحتها وهى حيّة تضطرب أفآكلها[1] فقال عليه السلام إن كانت[2] فلوسها قد تسلّخت فلا تأكلها وإن كانت لم تتسلّخ[3] فكُلها.

وتقدّم نحوه فى مرسلة فقيه (۱) من باب (۲۸) ماورد فى اختبار السّمك الّذى وجد ولا يعلم أنّه ممّا يؤكل أو لا من أبواب الأطعمة.

---

۱. آكلها ـ يب. ۲. كان ـ يب. ۳. وإن لم تكن تسلّخت ـ يب.

(۲۱) میسر حلبی از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «ماهی، چربی چشم را ذوب می‌کند.» ۷۱۷

(۲۲) در کتاب طب الائمه از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌شود که امام باقر﴿ع﴾ فرمود: «این ماهی برای پرده چشم زیان آور است و این گوشت تازه، گوشت می‌رویاند.» ۷۱۸

(۲۳) هشام بن سالم از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «خوردن ماهیان، سل به دنبال می‌آورد.» ۷۱۹

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهارم از باب دوم از باب‌های حمام فرموده امام﴿ع﴾ که: «و آن‌هایی که لاغر می‌کند مداومت برخوردن تخم مرغ، ماهی و شکوفه خرماست.»

می‌آید:

در روایت هفتم از باب هشتاد و پنجم فرموده امام﴿ع﴾ که: «ماهی تازه جسد را ذوب می‌کند.»

باب ۳۰

حکم ماهی بلعیده شده توسط مار

(۱) وشاء (از ایوب بن اعین) روایت می‌کند که به امام صادق﴿ع﴾ گفتم: «فدایت شوم! درباره ماری که ماهی را می‌بلعد و سپس آن را به بیرون می‌اندازد در حالی که زنده است و حرکت می‌کند چه می‌فرمایید آیا آن را بخورم؟ ۷۲۰

امام﴿ع﴾ فرمود: اگر فلس‌هایش ریخته است آن را نخور و اگر نریخته است آن را بخور.»

ارجاعات

گذشت:

نظیر آن در روایت یکم از باب بیست و هشتم از باب‌های خوراکی‌ها هست.

(۳۱)

باب تحريم أكل السّلحفاة والسّرطان والضّفادع والخنفساء والحيّات

۷۲۱ ٤۱۸۸۳ (۱) **تهذيب** ۱۲/۹: محمد بن يعقوب عن **كافى** ۲۲۱/۶: محمد بن يحيى عن العمركىّ (بن علىّ ـ كا) عن **علىّ** بن جعفر عن أخيه أبى الحسن (الأوّل ـ كا)عليه السلام قال لا يحلّ أكل الجرّىّ ولا السّلحفاة[۱] ولا السّرطان قال وسألته عن اللّحم الّذى يكون فى أصداف[۲] البحر والفرات أيؤكل فقال ذاك لحم الضّفادع[۳] لا يحلّ أكله.

قرب الإسناد ۲۷۹: عبداللّه بن الحسن عن جدّه علىّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفرعليه السلام قال وسألته عن أكل السّلحفاة والسّرطان والجرّىّ أيحلّ أكله قال لا يحلّ أكل السّلحفاة والسّرطان الجرّىّ وذكر مثله. **بحارالأنوار** ۲۶۱/۱۰: ما وصل الينا من أخبار علىّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفرعليه السلام وسألته عن أكل السّلحفاة والسّرطان والجرّىّ قال أمّا الجرّىّ فلا يؤكل ولا السّلحفاة ولا السّرطان وسألته عن اللّحم وذكر مثله.

۷۲۲ ٤۱۸۸٤ (۲) **دعائم الإسلام** ۱۲۵/۲: عن **جعفر** بن محمدعليه السلام انّه قال لا يؤكل من دوابّ البحر الّا ما كان له قشر وكره السّلحفاة والسّرطان والجرّىّ وما كان فى الأصداف وما جانس ذلك.

۷۲۳ ٤۱۸۸۵ (۳) **تهذيب** ۸۲/۹: محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين عن علىّ بن النّعمان عن هارون بن خارجة عن شعيب عن **عيسى** بن حسان عن أبى عبداللّهعليه السلام قال كنت عنده إذ أقبلت خنفسة فقال نحّها فانّها قشّة من قشاش النّار.

۷۲٤ ٤۱۸۸۶ (۴) **فقيه** ۲۲۱/۳: قال **الصادق**عليه السلام لا يؤكل من الغربان زاغ ولا غيره ولا يؤكل من الحيّات شىء.

---

۱. السَّلَحفاة: دابّة برّيّة بحريّة ونهريّة لها أربع قوائم تختفى بين طبقتين عظميّتين. والبحريّة منها تبلغ مقداراً عظيماً ـ يقال لها بالفارسيّة كاسه پشت. ۲. أجواف ـ قرب الإسناد. ۳. الضفدع ـ بحار ـ خ.

باب ۳۱

حکم خوردن لاک پشت، خرچنگ، غوک، سوسک سیاه و مار

۷۲۱ (۱) علی بن جعفر از برادرش امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «خوردن جری، لاک‌پشت و خرچنگ حلال نیست.

و درباره گوشتی که در صدف‌های دریا و فرات است سؤال کردم که آیا خورده می‌شود؟ امام علیه السلام فرمود: آن گوشت قورباغه است خوردنش حلال نیست.»

با سند دیگری علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره خوردن لاک پشت، خرچنگ و جری سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: خوردن لاک پشت، خرچنگ و جری حلال نیست.»

ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

و با سند سوم علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره خوردن لاک پشت، خرچنگ و جری سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: جری خورده نمی‌شود و لاک پشت و خرچنگ خورده نمی‌شوند.»

ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

۷۲۲ (۲) در کتاب **دعائم الاسلام** از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «از آبزیان خورده نمی‌شود مگر آنچه فلس دارد و لاک پشت، خرچنگ، جری و حیواناتی که صدف دارند و آنچه شبیه آن‌هاست، ناپسند است.»

۷۲۳ (۳) عیسی بن حسان گوید: «نزد امام صادق علیه السلام بودم که سوسک سیاهی آمد. امام علیه السلام فرمود: آن را دور کن زیرا آن سوسکی از سوسک‌های آتش است.»

۷۲۴ (۴) در کتاب **من لا یحضره الفقیه** روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام فرمود: «از کلاغ‌ها، زاغ و غیر آن خورده نمی‌شود و هیچ یک از مارها خورده نمی‌شوند.»

(۳۲)

باب حکم أكل كلّ ذى حمة

۷۲۵ ٤١٨٨٧ (۱) **كافى** ۲۴۵/۶: محمد بن يحيى عن **تهذيب** ۴۰/۹: أحمد بن محمد عن محمد بن يحيى عن **غياث** بن ابراهيم عن أبى عبداللهؑ انّه كره أكل كلّ ذى حمة[1].

وتقدّم فى رواية عمّار (۱) من باب (۱۹) كيفيّة غسل الإناء من أبواب النّجاسات ج ۲ قوله وسئل عن العظاية تقع فى اللّبن قال يحرم اللّبن وقال إنّ فيها السّمّ.

(۳۳)

باب تحريم النّحلة والنّملة والصّرد والهدهد وحكم الخطّاف والوَبْر

۷۲۶ ٤١٨٨٨ (۱) **تهذيب** ۲۱/۹: **استبصار** ۶۶/۴: محمد بن أحمد بن يحيى عن أحمد بن الحسن بن علىّ بن فضّال عن عمرو بن سعيد عن مصدّق صدقة عن **عمّار** بن موسى عن أبى عبداللهؑ عن الرّجل يصيب خطّافاً فى الصّحراء أو يصيده أيأكله فقال هو ممّا يؤكل وعن الوَبْر يؤكل قال لا هو حرام.

۷۲۷ ٤١٨٨٩ (۲) **تهذيب** ۸۰/۹: محمد بن أحمد بن يحيى عن أحمد بن الحسن بن علىّ بن فضّال عن عمرو بن سعيد عن مصدّق بن صدقة عن **عمّار** بن موسى عن أبى عبداللهؑ قال سألته عن الخطّاف قال لا بأس به هو ممّا يحلّ أكله ولكن كره (أكله ـ المختلف) لانّه استجار بك وآوى[2] فى منزلك وكلّ طير يستجير بك فأجره. **مختلف الشيعة** ۶۷۹: قد روى عمّار بن موسى فى كتابه يرويه عن الصّادقؑ قال خرؤالخطّاف لا بأس به وهو ممّا يحلّ أكله وذكر مثله.

۷۲۸ ٤١٨٩٠ (۳) **وسائل** ۱۴۹/۲۴: سعيد بن هبة الله فى الخرائج والجرائح عن **أبى بصير** عن أبى عبداللهؑ فى حديث قال وسأله رجل عن الخطّاف فقال لا تؤذه فانّه لا يؤذى شيئاً وهو طير يحبّنا أهل البيت.

---

۱. الحمة بالتّخفيف: السّمّ وقد يشدّد.
۲. ووافى ـ خ.

باب ۳۲

حکم خوردن حیوانات زهر دار

۷۲۵ (۱) غیاث بن ابراهیم روایت می‌کند که امام صادق﵇ خوردن هر حیوان زهرداری را ناخوشایند داشت.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب نوزدهم از باب‌های نجاسات این گفته و پرسش از امام﵇ که: «مارمولکی در شیر می‌افتد. امام﵇ فرمود: شیر حرام می‌شود و فرمود: همانا در آن سم است.»

باب ۳۳

حکم خوردن زنبور عسل، مورچه، سبز قبا، هدهد، پرستو و وَبْر (ونک)

۷۲۶ (۱) عمار بن موسی گوید: «از امام صادق﵇ سؤال شد: شخصی در صحرا پرستویی را می‌یابد یا شکار می‌کند آیا آن را بخورد؟ امام﵇ فرمود: آن از حیواناتی است که خورده می‌شود.

و از وبر (ونک) سؤال شد که آیا خورده می‌شود؟ امام﵇ فرمود: نه آن حرام است.»

۷۲۷ (۲) عمار بن موسی گوید: «از امام صادق﵇ درباره پرستو سؤال کردم. امام﵇ فرمود: اشکال ندارد، آن از حیوانات حلال گوشت است ولی به دلیل آن که به تو پناه برده و در خانه ات منزل گرفته (آمده) خوردنش ناپسند است و هر پرنده‌ای که به تو پناهنده شود، پناهش بده.»

عمار بن موسی از امام صادق﵇ روایت می‌کند که فرمود: «مدفوع پرستو اشکال ندارد و آن از حیوانات حلال گوشت است...» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

۷۲۸ (۳) ابو بصیر در حدیثی گوید: «شخصی از امام صادق﵇ درباره پرستو سؤال کرد. امام﵇ فرمود: آن را آزار نده زیرا آن هیچ چیز را اذیت نمی‌کند و آن پرنده‌ای است که ما اهل بیت را دوست دارد.»

٧٢٩ ٤١٨٩١ (۴) **مستدرك** ۱۸۲/۱۶: الحسين بن حمدان الحضينيّ فی الهداية عن **محمد** بن مسلم عن أبی جعفرؑ انّه قال فی حديث فقلت استغفر اللّه يا مولای من أكل القنابر فقال لی ويحك لا تأكلها ولا الوراشين ولا الهُدهُد ولا الجارح من الطّير ولا الرّخم فانّها مسوخ الخبر.

وتقدّم فی رواية الرّقّیّ (٣) من باب (٢٣) ماورد من النّهی عن قتل الخطّاف من أبواب الصّيد قوله مرّ رجل بيده خطّاف مذبوح فوثب اليه أبو عبداللّهؑ حتّی أخذه من يده ثمّ دحا به الأرض فقالؑ أعالمكم أمركم بهذا أم فقيهكم (إلی أن قال) نهیؐ عن قتل السّتّة منها الخطّاف وعلی نقل التّهذيب قولهؑ نهیؐ عن قتل السّتّة النّحلة والنّملة والضّفدع والصّرد والهُدهُد والخطّاف.

وفی كثير من احاديث هذا الباب ما يناسب ذلك فانّها تدلّ علی عدم جواز قتل الخطّاف والنّحل والنّمل والصّرد والهُدهُد فلاحظ. **وفی** رواية الكلبیّ (٣٠) من باب (٢٦) ما يحلّ من السّمك من ابواب الاطعمة قولهؑ انّ اللّه عزّوجلّ مسخ طائفة من بنی اسرائيل (إلی أن قال) وما أخذ منهم البرّ فالقردة والخنازير والوَبْرِ.

(٣٤)

باب ما يحلّ من الطّير وما يحرم

٧٣٠ ٤١٨٩٢ (١) **كافی** ۲۴۷/۶: محمد بن يحيی عن أحمد بن محمد عن ابن أبی نجران عن **عبداللّه** بن سنان عن أبی عبداللّه ؑ قال قلت له الطّير ما يؤكل منه فقال لا يؤكل منه ما لم تكن له قانصة[1].

٧٣١ ٤١٨٩٣ (٢) **فقيه** ۲۰۵/۳: روی ابن أبی عمير عن علیّ بن الزّيّات[2] عن **زرارة** بن أعين انّه قال واللّه ما رأيت مثل أبی جعفرؑ قطّ سألته فقلت أصلحك اللّه ما يؤكل من الطّير فقال كُلْ

---

١. القانصة للطّير كالمعدة للإنسان.

٢. علیّ بن رئاب ـ بعض النّسخ الصّحيحة والظّاهر انّ ما فی الكافی (علی الزّيّات) أيضاً سهو وصحيحه علیّ بن رئاب أو علیّ بن الزّيّات كما فی يب وبعض نسخ فقيه.

(۴) محمد بن مسلم در حدیثی گوید: «به امام باقر علیه‌السلام گفتم: ای سرورم! از خداوند درخواست آمرزش می‌کنم از خوردن چکاوک. ۷۲۹

امام علیه‌السلام به من فرمود: ای بیچاره! آن را نخور و قمری، هدهد، پرندگان لاشخوار و کرکس را نخور زیرا آن‌ها مسخ شده‌اند....»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سوم از باب بیست و سوم از باب‌های شکار این گفته که: «مردی که پرستوی ذبح شده‌ای در دست داشت از آنجا گذشت. پس امام صادق علیه‌السلام به طرف وی پرید و آن را از دستش گرفت و بر زمین انداخت، آنگاه فرمود: آیا دانشمندتان به شما این گونه دستور داده یا فقیه‌تان...؟ پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از کشتن شش چیز نهی کرد که پرستو یکی از آن‌هاست.»

و بنا بر گزارش التهذیب: «پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از کشتن شش چیز نهی کرد: زنبور عسل، مورچه، قورباغه، صرد (جغد)، هدهد و پرستو.»

در بسیاری از روایات آن باب مناسب با این بحث هست چراکه بر عدم جواز کشتن پرستو، زنبور عسل، مورچه و صرد (جغد)، هدهد دلالت می‌کند بنگر.

و در روایت سی‌ام از باب بیست و ششم از باب‌های خوراکی‌ها فرموده امام علیه‌السلام که: «همانا خداوند عزوجل طایفه‌ای از بنی اسرائیل را مسخ کرد... (تا آنجا که فرمود) و آن‌هایی را که خشکی گرفت عبارتند از: بوزینه، خوک و وبر (ونک)»

باب ۳۴

معیار شرعی پرندگان حلال گوشت و حرام گوشت

(۱) عبدالله بن سنان گوید: «به امام صادق علیه‌السلام گفتم: کدام یک از پرندگان خورده می‌شود؟ ۷۳۰
امام علیه‌السلام فرمود: پرنده‌ای که سنگدان ندارد، خورده نمی‌شود.»

(۲) زرارة بن اعین گوید: «هرگز مثل امام باقر علیه‌السلام ندیدم. از وی سؤال کردم و گفتم: خداوند ۷۳۱
کارهایت را سامان بخشد! چه پرنده‌ای خورده می‌شود؟ امام علیه‌السلام فرمود: آنچه را [در هنگام پرواز] بال می‌زند بخور و آنچه بال‌هایش را نگه می‌دارد، نخور.

گفتم: تخم در نیزار [چه حکمی دارد؟]

ما دفّ[1] ولا تأكل ما صفّ[2] (قال ـ يب ـ فقيه) قلت البيض فى الآجام قال (كلّ ـ فقيه) ما استوى طرفاه فلا تأكل و(كلّ ـ فقيه) ما اختلف طرفاه فكُل قلت فطير الماء قال كلّ ما كانت له قانصة فكُل وما لم تكن له قانصة فلا تأكل. **كافى ۲۴۷/۶**: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن علىّ الزّيّات (۲) عن زرارة انّه قال واللّه ما رأيت مثل أبى جعفرعليه السلام قطّ وذلك أنّى سألته فقلت وذكر مثله. **تهذيب ۱۶/۹**: الحسين بن سعيد عن ابن أبى عمير عن علىّ بن الزّيّات عن زرارة قال واللّه ما رأيت (وذكر مثله)

۷۳۲ ۴۱۸۹۴ (۳) **تهذيب ۱۷/۹**: محمد بن يعقوب عن **كافى ۲۴۸/۶**: علىّ بن ابراهيم (عن أبيه ـ كا) عن هارون بن مسلم عن **مسعدة** بن صدقة عن أبى عبداللّهعليه السلام قال كُل من الطّير ما كانت له قانصة ولا مخلب به قال وسألته[3] عن طير الماء فقال مثل ذلك.

۷۳۳ ۴۱۸۹۵ (۴) **تهذيب ۱۷/۹**: محمد بن يعقوب عن **كافى ۲۴۸/۶**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن ابن فضّال عن **ابن بكير** عن أبى عبداللّهعليه السلام قال كُلْ من الطّير ما كانت له قانصة أو صيصيّة[4] أو حوصلة[5].

۷۳۴ ۴۱۸۹۶ (۵) **الخصال ۶۱۵**: بالاسناد المتقدّم فى حديث **الأربعمائة** عن علىّعليه السلام قال تنزّهوا عن أكل الطّير الّذى ليس له قانصة ولا صيصيّة ولا حوصلة.

۷۳۵ ۴۱۸۹۷ (۶) **فقيه ۲۶۵/۴**: فى حديث **وصيّة النّبىّ**صلى الله عليه وآله **لعلىّ**عليه السلام يا علىّ كلْ من طير الماء ما كانت له قانصة او صيصيّة.

۷۳۶ ۴۱۸۹۸ (۷) **فقه الرّضا**عليه السلام **۲۵۴**: اعلم يرحمك اللّه أنّ اللّه تبارك وتعالى لم يبح أكلاً ولا شرباً الّا لما فيه المنفعة والصّلاح ولم يحرّم الّا ما فيه الضّرر والتّلف والفساد فكلّ نافع مقوٍّ للجسم فيه قوّة للبدن فحلال وكلّ مضرّ يذهب بالقوّة أو قاتل فحرام مثل السّموم والميتة والدّم ولحم الخنزير وذى ناب من السّباع ومخلب من الطّير وما لا قانصة له منها ومثل البيض إذا استوى طرفاه والسّمك الّذى لا فلوس له فحرام كلّه الّا عند الضّرورة.

---

۱. دفّ الطّائر: حرّك جناحيه كالحمام. ۲. الطّير الصّواف: الّتى تصفّ أجنحتها.
۳. سئل ـ يب. ۴. صيصيّة الطّير: الشّوكة الّتى فى الرّجل فى موضع العقب ـ مجمع.
۵. الحوصلة: هى من الطّائر بمنزلة المعدة من الإنسان.

امامعليه السلام فرمود: هر چه را دو سویش یکسان است، نخور و هر چه را دو سویش متفاوت است، بخور.

گفتم: پرنده آبی [چگونه]؟

امامعليه السلام فرمود: هر پرنده سنگدان‌داری را بخور و هر پرنده بدون سنگدانی را نخور.»

۷۳۲ (۳) مسعدة بن صدقه از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر پرنده سنگدان دارِ بدون چنگال را بخور.»

و از امامعليه السلام درباره پرنده آبی سؤال کردم (سؤال شد) مثل همان را فرمود.

۷۳۳ (۴) ابن بکیر از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر پرنده‌ای که سنگدان یا خار پشتِ پا یا چینه‌دان دارد را بخور.»

۷۳۴ (۵) در کتاب الخصال از علیعليه السلام روایت می‌شود که در بخشی از حدیث چهارصدگانه فرمود: «از خوردن پرنده‌ای که سنگدان، خار پشت پا و چینه‌دان ندارد دوری کنید.»

۷۳۵ (۶) در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت می‌شود که در حدیث سفارش‌های پیامبرصلى الله عليه وآله به علیعليه السلام آمده است: «ای علی! از پرندگان آبی آن‌هایی را بخور که سنگدان یا چینه‌دان دارند.»

۷۳۶ (۷) در کتاب فقه الرضا آمده است: «بدان خداوند تو را رحمت کند که خداوندِ تبارک و تعالی هیچ خوردنی و آشامیدنی را مباح نکرد مگر برای آن که در آن منفعت و مصلحت است و حرام نکرد مگر آنچه را در آن زیان، تلف و تباهی است پس هر چیز سودمند و نیروبخشی برای جسم که در آن تقویت بدن است حلال است و هر چیز زیانبخش که قدرت را نابود می‌کند یا کشنده است حرام است مثل سَم‌ها، مردار، خون، گوشت خوک، درندگان نیش دار و پرندگان دارای چنگال و بدون سنگدان و مثل تخمی که دو سویش مساوی است و ماهی بدون فلس، پس همه این‌ها حرام است مگر هنگام اضطرار.»

۷۳۷ ٤١٨٩٩ (۸) **تهذیب** ۱۶/۹: محمد بن یعقوب عن **کافی** ۲۴۸/۶: بعض أصحابنا عن ابن جمهور عن محمد بن القاسم عن **عبدالله** ابن أبی یعفور قال قلت لأبی عبداللّه‌علیه السلام إنّی أکون فی الآجام فیختلف علیّ الطّیر فما آکُلُ منه فقال کُلْ ما دفّ ولا تأکُلْ ما صفّ فقلت إنّی أوتی به مذبوحاً فقال کُل ما کانت له قانصة.

۷۳۸ ٤١٩٠٠ (۹) **فقه الرّضا**علیه السلام ۲۹۵: ویوکل من الطّیر ما یدفّ بجناحیه ولا یؤکل ما یصفّ وإن کان الطّیر یصفّ وکان دفیفه أکثر من صفیفه أکل وإن کان صفیفه أکثر من دفیفه لم یؤکل.

۷۳۹ ٤١٩٠١ (۱۰) **فقیه** ۲۰۵/۳: فی حدیث آخر إن کان الطّیر یصفّ ویدفّ فکان دفیفه أکثر من صفیفه أکل وإن کان صفیفه أکثر من دفیفه لم یؤکل ویؤکل من طیر الماء ما کانت له قانصة أو صیصیّة ولا یؤکل ما لیست له قانصة أو صیصیّة.

۷۴۰ ٤١٩٠٢ (۱۱) **فقیه** ۲۶۵/۴: فی حدیث وصیّة **النّبیّ**صلی الله علیه وآله لعلیّ‌علیه السلام کُلْ من الطّیر ما دفّ وأترک منه ما صفّ.

۷۴۱ ٤١٩٠٣ (۱۲) **تهذیب** ۲۰/۹: محمد بن أحمد بن یحیی عن الحسن بن علیّ بن الحسین الضّریر عن **حمّاد** بن عیسی عن جعفر عن أبیه‌علیه السلام أنّه کرّه الرّخمة[1].

۷۴۲ ٤١٩٠٤ (۱۳) **تهذیب** ۱۷/۹: الحسین بن سعید عن **فقیه** ۲۰۶/۳: صفوان بن یحیی عن محمد بن الحرث[2] قال سألت أبا الحسن‌علیه السلام عن طیر الماء وما[3] یأکل السّمک منه یحلّ قال لا بأس به کُلْهُ.

۷۴۳ ٤١٩٠٥ (۱۴) **فقیه** ۲۱۴/۳: قال **الصادق**علیه السلام کُلّ ما کان فی البحر ممّا یؤکل فی البرّ مثله فجائز أکله وکلّ ما کان فی البحر ممّا لا یجوز أکله فی البرّ لم یجز أکله.

۷۴۴ ٤١٩٠٦ (۱۵) **فقیه** ۱۷۲/۲: روی **عبدالله** بن سنان عن الصّادق‌علیه السلام أنّه قال کلّما لم یصفّ من الطّیر فهو بمنزلة الدّجاج.

۷۴۵ ٤١٩٠٧ (۱۶) **فقیه** ۱۷۲/۲: سأل أبا عبداللّه‌علیه السلام **الحسن** الصّیقل عن دجاج مکّة وطیرها فقال مالم یصفّ فکله وماکان یصفّ فخلّ سبیله.

وتقدّم فی روایة حریز (۱) من باب (۹۹) ما یجوز للمحرم أن یذبحه من أبواب ما یجب

---

۱. الرَّخَمَة: طائر أبقع علی شکل النّسر خِلقة إلّا أنه مبقّع بسواد وبیاض یقال له الأنوق ـ اللّسان.
۲. نجیّة بن الحارث – یب. ۳. ممّا ـ فقیه.

۷۳۷ (۸) عبدالله ابن ابی یعفور گوید: «به امام صادق‌علیه السلام گفتم: من در نیزارها و تالاب‌ها هستم و پرندگان از کنار من رفت و آمد می‌کنند. کدام یک از آن‌ها را بخورم؟ امام‌علیه السلام فرمود: آنچه را که [هنگام پرواز] بال می‌زند بخور و نخور آنچه را که بال‌هایش را نگه می‌دارد. گفتم: پرنده ذبح شده برای من آورده می‌شود.

امام‌علیه السلام فرمود: هر پرنده‌ای را که سنگدان دارد بخور.»

۷۳۸ (۹) در کتاب فقه الرضا آمده است: «پرنده‌ای که بال می‌زند خورده می‌شود و پرنده‌ای که بال‌هایش را نگه می‌دارد خورده نمی‌شود و اگر پرنده‌ای بال‌هایش را نگه می‌دارد و بال زدنش بیش از نگه داشتن آن است خورده می‌شود و اگر نگه داشتن آن بیش از بال زدنش است خورده نمی‌شود.»

۷۳۹ (۱۰) در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است: «در حدیث دیگر آمده است: اگر پرنده هم بال‌هایش را نگه می‌دارد و هم بال می‌زند، پس بال زدنش بیش از نگه داشتن آن است خورده می‌شود و اگر نگه داشتن بالش، بیش از بال زدنش است خورده نمی‌شود و از پرندگان آبی آن‌هایی خورده می‌شوند که سنگدان یا خار پشت پا دارند و آن‌هایی که سنگدان یا خار پشت پا ندارند خورده نمی‌شوند.»

۷۴۰ (۱۱) در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت می‌شود که در حدیث سفارش‌های پیامبرصلی الله علیه و آله به علی‌علیه السلام آمده است: «پرنده‌ای را بخور که بال می‌زند و رها کن آن را که بال‌هایش را نگه می‌دارد.»

۷۴۱ (۱۲) حماد بن عیسی از امام صادق‌علیه السلام روایت می‌کند که امام باقرعلیه السلام کرکس را ناپسند می‌شمرد.

۷۴۲ (۱۳) محمد بن حارث (نجیة بن حارث) گوید: «از امام موسی بن جعفرعلیه السلام درباره پرنده آبی و پرنده‌ای که ماهی می‌خورد سؤال کردم که آیا حلال است؟

امام‌علیه السلام فرمود: اشکال ندارد، آن را بخور.»

۷۴۳ (۱۴) در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت می‌شود که امام صادق‌علیه السلام فرمود: «هر حیوان دریایی که مشابهش در خشکی خورده می‌شود، خوردنش جایز است و هر حیوان دریایی که در خشکی خورده نمی‌شود، خوردنش جایز نیست.»

۷۴۴ (۱۵) عبدالله بن سنان از امام صادق‌علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر پرنده‌ای که [هنگام پرواز] بال‌هایش را نگه نمی‌دارد همانند مرغ خانگی است.»

۷۴۵ (۱۶) حسن بن صیقل از امام صادق‌علیه السلام درباره مرغ مکه و پرنده‌هایش سؤال کرد. امام‌علیه السلام فرمود: «آنچه را که بال هایش را نگه نمی‌دارد، بخور و آنچه را که بال‌هایش را نگه می‌دارد، آزادش گذار.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب نود و نهم از باب‌های محرمات احرام فرموده امام‌علیه السلام که: «محرم گاو، شتر، گوسفند و هر پرنده‌ای را که بال‌هایش را نگه نمی‌دارد ذبح می‌کند.»

اجتنابه على المحرم ج ١٣ قوله‌عليه‌السلام المحرم يذبح البقرة والإبل والغنم وكُلّ ما لم يصفّ من الطّيّر. **وفى** رواية سماعة (١٦) من باب (٢) تحريم الميتة من ابواب الأطعمة ج ٢٨ قوله‌عليه‌السلام حرّم رسول اللّه‌صلى‌الله‌عليه‌وآله كُلّ ذى مخلب من الطّير وقوله‌عليه‌السلام فكُل الآن من طير البرّ ما كانت له حوصلة ومن طير الماء ماكانت له قانصة كقانصة الحمام لا معدة كمعدة الإنسان وكُلّ ما صفّ وهو ذو مخلب فهو حرام والصّفيف كما يطير البازىّ والصّقر والحِدأَة وما أشبه ذلك وكُلّ ما دفّ فهو حلال والحوصلة والقانصة يمتحن بها من الطّير ما لا يعرف طيرانه وكلّ طير مجهول.

وفى مرسلة الهداية (۶) من باب (١١) تحريم لحوم السّباع قوله‌صلى‌الله‌عليه‌وآله يوكَلُ من طير الماء ماكانت له قانصة أو صيصيّة. **وفى** رواية الدعائم (٨) قوله‌عليه‌السلام (وأمّا ما يحلّ) من لحوم الطّير كلّ ما كانت له قانصة. **وفى** رواية ابن سنان (٩) قوله‌عليه‌السلام كلّ ذى مخلب من الطّير حرام وكلّ ما كانت له قانصة من الطّير فحلال وعلّة أخرى تفرّق بين ما أحلّ من الطّير وما حرّم قوله‌عليه‌السلام كُلْ ما دفّ ولا تأكل ما صفّ.

وفى رواية سماعة(١۴) قوله‌عليه‌السلام أمّا لحوم السّباع من الطّير والدّوابّ فانّا نكرهه. **ولاحظ** ساير أحاديث الباب فانّ فيها ما يدلّ على حرمة السّباع من الطّير.

ويأتى فى رواية ابن سنان (٣) من الباب التّالى قوله ما تقول فى الحبارىٰ قال‌عليه‌السلام إن كانت له قانصة فكُلْ وسألته عن طير الماء فقال مثل ذلك. **وفى** رواية سلمة (١۴) من باب (٣٧) مايحلّ أكله من البيض ومايحرم قوله‌عليه‌السلام وأمّا الطّير فما لم تكن له قانصة فلا تأكله.

(٣۵)

باب عدم تحريم أكل الحُبارىٰ

(١) **كافى** ٣١٣/۶: محمد بن يحيى عن محمد بن عيسى عن علىّ بن سليمان عن مروك بن عبيد عن **نشيط** بن صالح قال سمعت أبا الحسن الأوّل‌عليه‌السلام يقول لا أرى بأكل (الحم ـ المكارم) الحُبارىٰ[1] بأساً وإنّه جيّد للبواسير ووجع الظّهر وهو ممّا يعين على (كثرة ـ كا) الجماع. **المكارم** ١۶١: عن ابن الحسن‌عليه‌السلام قال لا أرى (وذكر مثله). ٧۴۶ ۴١٩٠٨

١. الحُبارى: طائر أكبر من الدّجاج الأهلىّ وأطول عنقاً يضرب به المثل فى البلاهة فيقال (أبله من الحُبارىٰ).

و در روایت شانزدهم از باب دوم از باب‌های خوراکی‌ها فرموده امام علیه السلام که: «پیامبراکرم صلی الله علیه و آله هر پرنده چنگال‌داری را حرام کرد.» و نیز این فرموده که: «پس اکنون از پرندگان خشکی آن‌هایی را بخور که چینه‌دان دارند و از پرندگان آبی آن‌هایی که سنگدان دارند همانند سنگدان کبوتر نه معده‌ای همانند معده انسان و هر پرنده‌ای که بال‌هایش را نگه می‌دارد که همان چنگال‌دار است حرام است و نگه داشتن بال مانند پرواز کردن باز، صقر، زغن و مشابه آن است.

و هر پرنده‌ای که بال می‌زند حلال است و به وسیله چینه دان و سنگدان پرنده‌هایی که پروازشان شناخته شده نیست و پرندگان مجهول آزمایش می‌شوند.»

و در روایت ششم از باب یازدهم فرموده پیامبراکرم صلی الله علیه و آله که: «از پرندگان آبی آن‌هایی که سنگدان یا خار پشت پا دارند خورده می‌شوند.»

و در روایت هشتم فرموده امام علیه السلام که: «و پرندگان حلال گوشت هر پرنده سنگدان داری است.»

و در روایت نهم فرموده امام علیه السلام که: «هر پرنده چنگال داری حرام است و هر پرنده سنگدان داری حلال است و نشانه دیگری که میان پرندگان حلال شده و حرام شده جدایی می‌اندازد این سخن اوست: بخور آنچه را بال می‌زند و نخور آنچه بال‌هایش را نگه می‌دارد.»

و در روایت چهاردهم فرموده امام علیه السلام که: «و گوشت درندگان و درندگان از پرندگان و حیوانات حتماً برای ما ناخوشایند و ناپسند است.»

و دیگر روایات آن باب را بنگر که بر حرمت پرندگان درنده دلالت می‌کند.

می‌آید:

و در روایت سوم از باب بعدی این گفته که: «درباره هوبره چه می‌فرمایید؟ امام علیه السلام فرمود: اگر سنگدان دارد بخور.

و درباره پرنده آبی سؤال کردم و امام همین پاسخ را داد.»

و در روایت چهاردهم از باب سی و هفتم فرموده امام علیه السلام که: «پرنده‌ای که سنگدان ندارد، آن را نخور.»

باب ۳۵

حکم خوردن هوبره

(۱) نشیط بن صالح از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «من در خوردن گوشت هوبره اشکالی نمی‌بینم و آن برای بواسیر و درد کمر خوب است و آن به کثرت آمیزش کمک می‌کند.» ۷۴۶

در کتاب مکارم الاخلاق این حدیث بدون سند از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده است.

۷۴۷ (۲) **تهذيب** ۱۷/۹: الحسين بن سعيد عن محمد بن أبى عمير عن عمر بن أذينة عن **كردين** المسمعىّ قال سألت أبا عبداللّه عليه‌السلام عن الحُبارىٰ قال لوددت أنّ عندى منه فآكل (منه ـ يب) حتّى أتملّى[1] **فقيه** ۲۰۶/۳: سأل كردين المسمعىّ أبا عبداللّه عليه‌السلام وذكر مثله.
۴۱۹۰۹

۷۴۸ (۳) **تهذيب** ۱۵/۹: الحسين بن سعيد عن حمّاد عن عبداللّه بن المغيرة عن **عبداللّه** بن سنان قال سأل أبى أبا عبداللّه عليه‌السلام وأنا أسمع ما تقول فى الحُبارىٰ قال عليه‌السلام إن كانت له قانصة فكُل وسألته عن طير الماء فقال مثل ذلك وسألته عن بيض طير الماء فقال ماكان منه مثل بيض الدّجاج يعنى على خلقته فكُل.
۴۱۹۱۰

(۳۶)

باب عدم تحريم اليعاقيب

۷۴۹ (۱) **تهذيب** ۳۷۶/۵: الحسين بن سعيد عن عبيد بن معاوية بن شريح عن أبيه عن **ابن سنان** قال قلت لأبى عبداللّه عليه‌السلام إنّ هؤلاء يأتونا بهذه اليعاقيب فقال لا تقربوه فى الحرم الّا ماكان مذبوحاً فقلت انّا نأمرهم أن يذبحوها هنالك فقال نعم كُل وأطعمنى.
۴۱۹۱۱

(۳۷)

باب ما يحلّ أكله من البيض وما يحرم

۷۵۰ (۱) **كافى** ۲۴۸/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن أحمد بن محمد ابن أبى نصر عن العلاء **تهذيب** ۱۵/۹: الحسين بن سعيد عن فضالة عن العلاء عن **محمد** بن مسلم عن أحدهما عليهما‌السلام قال إذا دخلت أجمة فوجدت بيضاً فلا تأكل منه[2] إلّا ما اختلف طرفاه.
۴۱۹۱۲

۷۵۱ (۲) **كافى** ۲۴۹/۶: بعض أصحابنا عن أحمد بن جمهور عن محمد ابن القاسم عن **ابن أبى يعفور** قال قلت لأبى عبداللّه عليه‌السلام إنّى أكون فى الآجام فيختلف علىّ البيض فما آكل منه فقال كلّ منه ما اختلف طرفاه.
۴۱۹۱۳

۷۵۲ (۳) **فقيه** ۲۶۵/۴: فى حديث **وصيّة النّبىّ** صلى‌الله‌عليه‌وآله لعلىّ عليه‌السلام يا علىّ كُل من البيض ما اختلف طرفاه.
۴۱۹۱۴

---

۱. أمتلى ـ فقيه. ۲. فلا تأكله ـ يب.

۷۴۷ (۲) کردین مسمعی گوید: «از امام صادقؑ درباره هوبره سؤال کردم. امامؑ فرمود: دوست داشتم از آن نزد من بود پس از آن می‌خوردم تا سیر می‌شدم.»

۷۴۸ (۳) عبدالله بن سنان گوید: «شنیدم که پدرم از امام صادقؑ پرسید: درباره هوبره چه می‌گویید؟

امامؑ فرمود: اگر سنگدان دارد بخور.

و درباره پرنده آبی سؤال کردم و امامؑ همان پاسخ را داد و درباره تخم پرنده آبی سؤال کردم امامؑ فرمود: آن‌هایی را که مثل تخم مرغ خانگی است یعنی بر آفرینش آن است پس بخور.»

باب ۳۶

حکم خوردن کبک

۷۴۹ (۱) ابن سنان گوید: «به امام صادقؑ گفتم: این‌ها این کبک را برای ما می‌آورند.

امامؑ فرمود: در حرم به آن‌ها نزدیک نشو مگر آن که ذبح شده باشد.

گفتم: ما دستور می‌دهیم که در آنجا برای ما ذبح کنند.

امامؑ فرمود: آری بخور و به من نیز بخوران.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۳۷

معیار شرعی تخم‌های حلال و حرام

۷۵۰ (۱) محمد بن مسلم از امام باقرؑ یا امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه داخل در نیزار و تالابی شدی و در آن تخم یافتی از آن نخور مگر آنچه را دو سویش متفاوت است.»

۷۵۱ (۲) ابن ابی یعفور گوید: «به امام صادقؑ گفتم: من در نیزارها و تالاب‌ها هستم و به تخم‌هایی برخورد می‌کنم کدام یک از آن‌ها را بخورم؟ امامؑ فرمود: از آن‌ها تخمی را بخور که دو سویش متفاوت است.»

۷۵۲ (۳) در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت می‌شود که در حدیث سفارش‌های پیامبراکرمؐ به علی آمده است: «ای علی! آن تخمی را بخور که دو سویش متفاوت است.»

۷۵۳ (۴) **فقه الرّضا** عليه السلام ۲۹۵: ويؤكل من البيض ما اختلف طرفاه.
٤١٩١٥

۷۵۴ (۵) **فقه الرضا** عليه السلام ۲۵۴: ومثل البيض إذا استوى طرفاه والسّمك الّذى لا فلوس له فحرام
٤١٩١٦
أكله[1] إلّا عند الضّرورة.

۷۵۵ (۶) **المناقب** ۲۰۴/۴: سئل (**الباقر** عليه السلام) انّه وجد فى جزيرة بيضاً كثيراً فقال كُلْ ما
٤١٩١٧
اختلف طرفاه ولا تأكل ما استوى طرفاه.

۷۵۶ (۷) **تحف العقول** ۳۳۸: (عن **الصّادق** عليه السلام) وأمّا ما يجوز أكله من البيض فكلّما اختلف
٤١٩١٨
طرفاه فحلال أكله وما استوى طرفاه فحرام أكله.

۷۵۷ (۸) **المقنع** ۱۴۲: وكل من البيض ما اختلف طرفاه.
٤١٩١٩

۷۵۸ (۹) **الهداية** ۷۹: كُل من البيض ما اختلف طرفاه ولا تأكل ما استوى طرفاه.
٤١٩٢٠

۷۵۹ (۱۰) **قرب الإسناد** ۲۷۹: عبداللّه بن الحسن عن جدّه **علىّ** بن جعفر عن أخيه موسى بن
٤١٩٢١
جعفر عليهما السلام قال سئلته عن بيض أصابه رجل فى أجمة لا يدرى بيض ما هو هل يصلح أكله
قال إذا اختلف رأساه فلا بأس وإن كان الرّأسان سواء فلا يحلّ أكله.

۷۶۰ (۱۱) **كافى** ۲۴۹/۶: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير **تهذيب** ۱۵/۹: الحسين بن
٤١٩٢٢
سعيد عن ابن أبى عمير عن عمر بن أذينة عن زرارة عن **أبى الخطّاب** قال سألت (ـه يعنى ـ
كا) أبا عبداللّه عليه السلام عن رجل يدخل الأجَمة فيجد فيها بيضاً مختلفاً لا يدرى بيض ما هو
أبيض ما يكره (ـه ـ يب) من الطّير أو يستجبّ فقال إنّ فيه عَلَماً لا يخفى اُنظر (إلى ـ كا) كلّ
بيضة تعرف رأسها من أسفلها فكُل (ها ـ يب) وما سوى[2] ذلك فدَعه.

۷۶۱ (۱۲) **تهذيب** ۱۶/۹: محمد بن يعقوب عن **كافى** ۲۴۹/۶: علىّ بن ابراهيم (عن أبيه ـ
٤١٩٢٣
يب)عن هارون بن مسلم عن **مسعدة** بن صدقة قال سمعت أبا عبداللّه عليه السلام يقول كُلْ من
البيض مالم يستو رأساه وقال ما كان من بيض طير الماء مثل بيض الدّجاج وعلى خلقته
احد[3] رأسيه مفرطح[4] والّا فلا (تأكل ـ كا) **قرب الإسناد** ۴۹: هارون بن مسلم عن مسعدة بن
صدقة عن جعفر بن محمد عليهما السلام قال سئل عن بيض طير الماء فقال ما كان من بيض وذكر نحوه.

---

۱. كلّه ـ خ. ۲. وما يستوى فى ذلك ـ خ كا. ۳. احدى ـ يب.
۴. أى عريض.

(۴) در کتاب فقه الرضا آمده است: «از تخم‌ها هر یک دو سویش متفاوت است خورده می‌شود.» ۷۵۳

(۵) در همان کتاب آمده است: «و مثل تخمی که دو سویش یکسان است و ماهی بدون فلس پس خوردنش (همه‌اش) حرام است مگر هنگام اضطرار.» ۷۵۴

(۶) در کتاب مناقب ابن شهر آشوب روایت می‌شود که از امام باقر علیه السلام سؤال شد: «در جزیره‌ای تخم‌های فراوانی یافت می‌شود. ۷۵۵

امام علیه السلام فرمود: آن‌هایی را بخور که دو سویش متفاوت است و آن هایی را که دو سویش یکسان است نخور.»

(۷) در کتاب تحف العقول از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «و تخم‌هایی که خوردنش جایز است پس هر آنچه دو سویش متفاوت است، خوردنش حلال است و آنچه دو سویش یکسان است، خوردنش حرام است.» ۷۵۶

(۸) در کتاب المقنع آمده است: «تخم‌هایی را بخور که دو سویش متفاوت است.» ۷۵۷

(۹) در کتاب الهدایه آمده است: «تخم‌هایی را بخور که دو سویش متفاوت است و تخم‌هایی را که دو سویش یکسان است نخور.» ۷۵۸

(۱۰) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم: شخصی در نیزار و تالابی تخم‌هایی می‌یابد که نمی‌داند تخم‌های چه پرنده‌ای است آیا خوردنش شایسته است؟ ۷۵۹

امام علیه السلام فرمود: هر گاه دو سرش متفاوت بود اشکال ندارد و اگر دو سرش یکسان بود خوردنش حلال نیست.»

(۱۱) ابوخطاب گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی وارد نیزار و تالابی می‌شود و در آن تخم‌های گوناگونی می‌یابد که نمی‌داند تخم چه پرنده‌ای است؟ آیا تخم پرنده ناخوشایند است یا پرنده محبوب؟ ۷۶۰

امام علیه السلام فرمود: آن نشانه آشکاری دارد. بنگر که هر تخمی سرش از پایین آن شناخته می‌شود پس (آن را) بخور و غیر از آن را رها کن (یا و هر چه در این مورد یکسان بود رهایش کن.)»

(۱۲) مسعدة بن صدقه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که می‌فرمود: «هر تخمی را که دو سرش یکسان نبود بخور. ۷۶۱

و فرمود: تخم هر پرنده آبی را که همانند تخم مرغ خانگی و بر آفرینش آن یک سرش پهن است [بخور] و در غیر این صورت نه (نخور).

مسعدة بن صدقه گوید: از امام صادق علیه السلام درباره تخم پرنده آبی سؤال شد.

امام علیه السلام فرمود: تخم هر پرنده ...» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

۷٦۲ (۱۳) **فقيه** ۲۰۶/۳: سأل **عبداللّه** بن سنان أبا عبداللّه عليه السلام عن بيض طير الماء فقال عليه السلام ما
٤۱۹۲٤ كان منه مثل بيض الدّجاج يعنى على خلقته فكُل (وتقدّم مثله فى رواية عبداللّه بن سنان (۳) فى باب (۳۵) عدم تحريم أكل الحُبارىٰ)

۷٦۳ (۱۴) **الخصال** ۱۳۹: حدّثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضى الله عنه قال حدّثنا محمد بن
٤۱۹۲۵ الحسن الصّفّار عن محمد بن الحسين ابن أبى الخطّاب عن الحكم بن مسكين الثّقفىّ قال حدّثنى أبو سعيد المكارى عن **سلمة** بيّاع الجوارى قال سألنى رجل من أصحابنا أن أقوم له فى بيدر وأحفظه فكان الى جانبى دير فكنت أقوم إذا زالت الشّمس فأتوضّأ وأصلّى فنادانى الدّيرانىّ ذات يوم فقال ما هذه الصّلوٰة الّتى تصلّى فما أرىٰ أحداً يصلّيها فقلت أخذناها عن ابن رسول اللّه صلى الله عليه وآله فقال وعالم هو فقلت له نعم.

فقال سله عن ثلاث خصال عن البيض أىّ شىء يحرم منه وعن السمك أىّ شىءٍ يحرم منه وعن الطير اىّ شىء يحرم منه قال فحججت فدخلت على أبى عبداللّه عليه السلام فقلت له إنّ رجلاً سألنى أن أسألك عن ثلاث خصال قال وما هى قلت قال لى سله عن البيض أىّ شىء يحرم منه وعن السّمك أىّ شىء يحرم منه وعن الطّير أىّ شىء يحرم منه فقال أبو عبداللّه عليه السلام قل له أمّا البيض كلّ ما لم تعرف رأسه من إسته فلا تأكله وأمّا السمك فما لم يكن له قشر فلا تأكله وأمّا الطّير فما لم تكن له قانصة فلا تأكله، الخبر.

۷٦٤ (۱۵) **مستدرك** ۱۸۴/۱٦: الطّبرىّ فى الدّلائل عن الهيثم النّهدىّ عن اسماعيل بن مهران
٤۱۹۲٦ عن رجل من أهل بيرما[۱] قال كنت عند أبى عبداللّه عليه السلام فودّعته وخرجت حتّى بلغت الأعوض[۲] ثمّ ذكرت حاجة لى فرجعت اليه والبيت غاصّ بأهله وكنت أردت أن أسأله عن بيوض ديوك الماء فقال لى (يابت[۳] يعنى البيض ـ وعانا ميتاً[۴] ـ يعنى ديوك الماء ـ بنا حل ـ يعنى لاتأكل ـ). **بصائر الدّرجات** ۳۳۴: حدّثنا النّهدىّ عن اسماعيل بن مهران عن رجل نحوه.

---

۱. هكذا فى مستدرك وقيل ولعلّ صحيحه بئر أرما وهو بئر على ثلاثة أميال من المدينة المنوّرة ـ معجم البلدان ج ۱ ص ۲۹۸.

۲. كذا فى مستدرك وقيل لعلّ صحيحه الأعوص وهو موضع قرب المدينة يبعد عنها أميالاً يسيرة ـ معجم البلدان، ج ۱،ص ۲۲۳. ۳. ياتب ـ بصائر ۴. دعانا مينا ـ بصائر.

۷۶۲ (۱۳) عبدالله بن سنان از امام صادق‌ علیه السلام درباره تخم پرنده آبی سؤال شد. امام‌ علیه السلام فرمود: «تخم‌هایی را بخور که همانند تخم مرغ خانگی است یعنی بر آفرینش آن است.»

نظیر این حدیث در روایت سوم از باب سی و پنجم هست.

۷۶۳ (۱۴) سلمه کنیز فروش گوید: «یکی از شیعیان از من درخواست کرد که در کنار خرمنش بمانم و آن را حفظ کنم. در آنجا در نزدیکی من دیری بود. روزها هنگام ظهر وضو می‌گرفتم و به نماز می‌ایستادم. یک روز راهب آن دیر به من گفت: این چه نمازی است که می‌خوانی؟ من احدی را ندیدم که این گونه نماز بخواند.

پس من گفتم: ما این نماز را از پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرا گرفتیم.

راهب گفت: آیا وی عالِم است؟

گفتم: آری.

راهب گفت: سه مسأله از وی بپرس: ۱ـ درباره تخم که کدام یک حرام است؟ ۲ـ درباره ماهی که چه نوعی از آن حرام است؟ ۳ ـ درباره پرنده که چه گونه‌ای حرام است؟

من آن سال پس از مراسم حج نزد امام صادق‌ علیه السلام رفتم و به وی گفتم: شخصی از من خواسته است که درباره سه موضوع از شما سؤال کنم.

امام‌ علیه السلام فرمود: آن‌ها چیست؟

گفتم: به من گفته است: از وی درباره تخم بپرس که چه نوعی از آن حرام است؟ و درباره ماهی که چه گونه‌ای از آن حرام است؟ و درباره پرنده که کدام یک از آن حرام است؟

امام صادق‌ علیه السلام فرمود: به وی بگو: درباره تخم؛ هر تخمی را که بالایش را از پایین آن نشناختی آن را نخور و درباره ماهی هر ماهی که فلس ندارد آن را نخور و درباره پرنده هر پرنده‌ای که سنگدان ندارد، آن را نخور...»

۷۶۴ (۱۵) اسماعیل بن مهران گوید: «شخصی از اهل بیرما گفت: من نزد امام صادق‌ علیه السلام بودم آنگاه با وی خداحافظی کردم و حرکت کردم تا به اعوض رسیدیم در آنجا یادم آمد که کاری با امام‌ علیه السلام داشتم از این رو بازگشتم و زمانی نزد امام‌ علیه السلام رسیدم که خانه وی پر از جمعیت بود. من می‌خواستم درباره تخم مرغان آبی از امام‌ علیه السلام بپرسم که امام‌ علیه السلام به من فرمود: تخم مرغان آبی را نخور.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٧٦٥ ٤١٩٢٧ (١٦) **الخرايج والجرايح** ٧٥٢/٢: روى عن **اسماعيل** بن مهران قال كنت عند أبى عبداللّه عليه السلام أودّعه وكنت حاجّاً فى تلك السّنة فخرجت ثمّ ذكرت شيئاً أردت أن أسأله عنه فرجعت اليه ومنزله غاصّ بالنّاس وكان ما أسئله عنه بيض طيور الماء فقال لى من غير سؤالى الأصلح أن لا تأكل.

٧٦٦ ٤١٩٢٨ (١٧) **مستدرك** ١٨٣/١٦: علىّ بن الحسين المسعودىّ فى إثبات الوصيّة عن **الحسين** بن اسماعيل شيخ من أهل النّهرين قال خرجت وأهل قريتى الى أبى الحسن عليه السلام بشىءٍ كان معنا وكان بعض أهل القرية قد حمّلنا رسالة ودفع الينا ما أوصلناه وقال تقرءونه منّى السّلام وتسئلونه عن بيض الطّائر الفلانىّ من طيور الآجام هل يجوز أكله أم لا؟ فسلّمنا ما كان معنا الى خازنه وأتاه رسول السّلطان فنهض ليركب وخرجنا من عنده ولم نسئله عن شىء فلمّا صرفنا فى الشّارع لحقنا فقال لرفيقى بالنّبطية إقرء فلاناً السّلام وقل له بيض الفلانىّ لا تأكله فانّه من المسوخ.

٧٦٧ ٤١٩٢٩ (١٨) **كافى** ٣٢٥/٦: أبو علىّ الأشعرىّ عن بعض أصحابنا عن ابن أبى نجران عن **داود** بن فرقد قال سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن الشّاة والبقر ربّما درّت اللّبن من غير أن يضربها الفحل، والدّجاجة ربما باضت من غير أن يركبها الدّيك قال فقال عليه السلام كلّ هذا حلال طيّب لك كلّ شىءٍ يؤكل لحمه فجميع ما كان منه من لبن أو بيض أو انفحة فكُلّ هذا حلال طيّب وربما يكون هذا قد ضربه الفحل ويبطئ وكلّ هذا حلال.

وتقدّم فى رواية سليمان (٣٥) من باب (٢) تحريم الميتة قوله عليه السلام الطّاووس لا يحلّ أكله ولا بيضه. **وفى** نقل آخر (٢٩) فلا يؤكل لحمه ولا بيضه. **وفى** رواية الأعمش (٥) من باب (١١) تحريم لحوم السّباع قوله عليه السلام ويؤكل من البيض ما اختلف طرفاه ولا يؤكل ما استوى طرفاه. **وفى** رواية الدّعائم (٨) قوله عليهم السلام وما كان من البيض مختلف الطّرفين فحلال أكله وما استوى طرفاه فهو من بيض ما لا يؤكل لحمه.

وفى رواية الدّعائم (٣) من باب (٢٠) تحريم لحوم الجلّالة قوله نهى صلى الله عليه وآله عن أكل لحوم الجلّالة وألبانها وبيضها حتّى تستبرأ. **وفى** رواية ابن أبى يعفور (٨) قوله عليه السلام انّ البيض إذا كان ممّا يؤكل لحمه فلا بأس به وبأكله فهو حلال. **وفى** رواية زرارة (٢) من باب (٣٤)

۷۶۵ (۱۶) اسماعیل بن مهران گوید: «در یک سال به قصد انجام مراسم حج با امام صادق علیه السلام خداحافظی کردم و به راه افتادم. سپس مسأله‌ای یادم آمد که می‌خواستم از امام صادق علیه السلام بپرسم از این رو نزد وی بازگشتم در حالی که خانه امام علیه السلام پر از جمعیت بود. مسأله‌ای که از امام علیه السلام می‌خواستم بپرسم درباره تخم مرغان آبی بود و بدون آن که در این باره سؤال کنم امام علیه السلام به من فرمود: بهتر آن است که نخوری.»

۷۶۶ (۱۷) حسین بن اسماعیل بزرگ اهل نهرین گوید: «من همراه گروهی از اهل قریه‌ام برای دیدار امام موسی بن جعفر علیه السلام با هدایایی حرکت کردیم. هنگام حرکت‌مان یکی از اهالی قریه به وسیله ما پیامی برای امام علیه السلام فرستاد و چیزی تحویل ما داد که به امام علیه السلام برسانیم. وی گفت: سلام مرا به امام علیه السلام برسانید و از وی درباره تخم فلان پرنده از پرندگان تالاب بپرسید که آیا خوردنش جایز است یا نه؟

وقتی ما رسیدیم چیزهایی را که همراه داشتیم به خزانه دار امام علیه السلام تحویل دادیم ولی پیش از آن که چیزی از وی بپرسیم فرستاده حاکم نزد امام علیه السلام آمد و او نیز برای سوار شدن به پا خاست و ما نیز بیرون آمدیم. در خیابان امام علیه السلام به ما رسید و با زبان نبطی به دوستم گفت: به فلانی سلام برسان و به وی بگو: تخم فلان پرنده را نخور زیرا آن از مسخ شدگان است.»

۷۶۷ (۱۸) داود بن فرقد گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: چه بسا گاو و گوسفندی بدون جفت‌گیری نر با آن به شیر می‌آید و مرغ بدون جفت‌گیری خروس با آن تخم می‌گذارد.

امام علیه السلام فرمود: همه این‌ها حلال و پاکیزه است برای تو. تمام چیزهایی که از حیوانات حلال گوشت به دست می‌آید از شیر یا تخم یا پنیر مایه پس همه آن‌ها حلال و پاکیزه است و چه بسا در این موارد حیوان نر قبلاً با آن جفت‌گیری کرده ولی تخم گذاری آن با تأخیر صورت گرفته است و همه این‌ها حلال است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سی و پنجم از باب دوم فرموده امام علیه السلام که: «خوردن طاووس و تخمش حلال نیست.»

و در گزارش دیگری آمده است: «گوشتش و تخمش خورده نمی‌شود.»

و در روایت پنجم از باب یازدهم فرموده امام علیه السلام که: «تخم‌هایی خورده می‌شود که دو سویش متفاوت است و آن‌هایی که دو سویش یکسان است خورده نمی‌شود.»

و در روایت هشتم فرموده پیامبراکرم صلی الله علیه و آله که: «و هر یک از تخم‌هایی که دو طرفش متفاوت است خوردنش حلال است و تخم‌هایی که دو سویش یکسان است پس از تخم حیوان حرام گوشت است.»

و در روایت سوم از باب بیستم این گفته که: «پیامبراکرم صلی الله علیه و آله از گوشت حیوان نجاست‌خوار و شیر و تخم آن نهی کرد تا این که استبرا شود.»

و در روایت هشتم فرموده امام علیه السلام که: «هر گاه تخم از حیوان حلال گوشت باشد اشکالی در آن و در خوردنش نیست، آن حلال است.»

ما یحلّ من الطّیر وما یحرم قوله قلت البیض فی الآجام قال کُلُّ ما استوی طرفاه فلا تأکل وکُلّ ما اختلف طرفاه فکل.

ویأتی فی الباب التّالی ما یناسب ذلک.

(۳۸)

باب ماورد فی خواصّ البیض وأکله

۷۶۸ ٤١٩٣٠ (۱) **کافی** ۳۲۴/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن جعفر بن محمد بن حکیم عن یونس عن **مرازم** قال ذکر أبو عبداللّه علیه السلام البیض فقال أمّا انّه خفیف یذهب بقَرَم اللّحم.[1] قال ورواه محمد بن اسماعیل بن بزیع عن جعفر بن محمد بن حکیم عن مرازم انّه زاد فیه ولیست له غائلة اللّحم. **المحاسن** ۴۸۱: البرقی عن جعفر بن محمد (وذکر مثله سنداً ومتناً الی قوله بَقَرم اللحم) **وفیه** ۴۸۱: البرقی عن محمد بن اسماعیل (وذکر مثله سنداً ومتناً الی قوله غائلة اللحم).

۷۶۹ ٤١٩٣١ (۲) **مکارم الأخلاق** ۱۶۲: عن **علیّ** بن محمد[2] بن أشیم قال شکوت الی الرّضا علیه السلام قلّة استمرائی (الی ـ ک) الطّعام فقال کُل محّ البیض[3] قال ففعلت فانتفعت به.

۷۷۰ ٤١٩٣٢ (۳) **دعائم الإسلام** ۱۴۵/۲: عن **رسول اللّه** صلی الله علیه وآله أنّه قال اللّحم واللّبن ینبتان اللّحم ویشدّان العظام[4] واللّحم یزید فی السّمع والبصر واللّحم بالبیض یزید فی الباءَة.

۷۷۱ ٤١٩٣٣ (۴) **کافی** ۳۲۴/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبی عبداللّه عن محمد بن عیسی عن عبیداللّه بن عبداللّه الدّهقان عن درست عن **عبداللّه** بن سنان عن أبی عبداللّه علیه السلام قال شکا نبیّ من الأنبیاء علیهم السلام الی اللّه عزّوجلّ قلّة النّسل فقال کُل اللّحم بالبیض. **المحاسن** ۴۸۱: البرقیّ عن محمد بن علیّ الیقطینیّ عن عبیداللّه بن عبداللّه الدّهقان (عن درست ـ خ) عن عبداللّه بن سنان نحوه.

---

۱. القَرَم بالتّحریک شدّة شهوة اللّحم حتّی لایصبر عنه ـ مجمع.   ۲. أحمد ـ خ.
۳. مُحُ کلّ شیء: خالصه والمُحّ والمُحّة صفرة البیض ـ اللّسان ـ مخّ ـ خ ـ مخّ کلّ شیء خالصه ـ اللّسان.
٤. العظم ـ خ.

و در روایت دوم از باب سی و چهارم این گفته که: «تخم در تالاب [چگونه است؟] امام فرمود: هر تخمی را که دو سویش یکسان است نخور و هر چه دو سویش متفاوت است، بخور.»

می‌آید:

در باب بعدی مناسب با این بحث خواهد آمد.

باب ۳۸

خواص خوردن تخم مرغ

۷۶۸ (۱) مرازم گوید: «امام صادق علیه السلام از تخم مرغ یاد کرد و فرمود: آگاه باشید که آن سبک است و تمایل شدید به گوشت را از بین می‌برد.»

و بنا به گزارش دیگری در ادامه سخن امام علیه السلام آمده است: «و آثار ناگوار گوشت را ندارد.»

۷۶۹ (۲) علی بن اشیم گوید: «از کم اشتها بودنم نزد امام رضا علیه السلام شکایت کردم. امام علیه السلام فرمود: زرده تخم مرغ را بخور. این کار را انجام دادم و از آن سود بردم.»

۷۷۰ (۳) در کتاب **دعائم الاسلام** از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که فرمود: «گوشت و شیر، گوشت را می‌رویاند و استخوان‌ها را محکم می‌کند و گوشت بر قوای شنوایی و بینایی می‌افزاید و گوشت همراه تخم مرغ نیروی باه (قدرت جنسی) را می‌افزاید.»

۷۷۱ (۴) عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «یکی از پیامبران از کمی نسل به خدا شکایت کرد. خداوند فرمود: گوشت را همراه تخم مرغ بخور.»

۷۷۲ (۵) **المحاسن** ۴۸۱: البرقىّ عن أبى القاسم الكوفىّ ويعقوب بن يزيد عن القندىّ عن **عبدالله** بن سنان عن أبى عبدالله عليه السلام قال شكا نبىّ من الأنبياء الى ربّه قلّة الولد فأمره بأكل البيض.
٤١٩٣٤

۷۷۳ (۶) **المحاسن** ۴۸۱: البرقىّ عن علىّ بن الحكم عن أبيه عن سعد عن **الأصبغ** عن علىّ عليه السلام قال إنّ نبيّاً من الأنبياء شكا إلى الله قلّة النّسل فى أمّته فأمره أن يأمرهم بأكل البيض ففعلوا فكثر النّسل فيهم. **المكارم** ۱۶۳: عن علىّ عليه السلام نحوه.
٤١٩٣٥

۷۷۴ (۷) **كافى** ۶/۳۲۴: أبو علىّ الأشعرىّ عن محمد بن سالم عن أحمد ابن النّضر **المحاسن** ۴۸۱: البرقىّ عن أبيه عن أحمد بن النّضر عن **عمر** بن أبى حسنة الجمّال قال شكوت الى أبى الحسن عليه السلام قلّة الولد فقال لى استغفر الله وكُل البيض بالبصل.
٤١٩٣٦

۷۷۵ (۸) **المحاسن** ۴۸۱: البرقىّ عن نوح بن شعيب عن كامل عن **محمد** بن ابراهيم الجعفىّ عن أبى عبدالله عليه السلام قال من عدم الولد فليأكل البيض وليكثر منه.
٤١٩٣٧

۷۷۶ (۹) **وفيه** ۴۸۱: البرقى عن على بن حسّان عن موسى بن بكر قال سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول أكثروا من البيض فانّه يزيد فى الولد.
٤١٩٣٨

۷۷۷ (۱۰) **طب الأئمة** عليهم السلام ۱۳۰: عن محمّد الباقر عليه السلام انّه قال من عدم الولد فليأكل البيض وليكثر منه فانّه يكثر النّسل.
٤١٩٣٩

۷۷۸ (۱۱) **مكارم الأخلاق** ۱۶۳: عن أبى عبدالله عليه السلام قال من عدم الولد فليأكل البيض وليكثر منه.
٤١٩٤٠

۷۷۹ (۱۲) **كافى** ۶/۳۲۵: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ۴۸۱: أحمد ابن أبى عبدالله عن محمد بن عيسى عن أبيه عن جدّه **وقيس**[1] بن عبدالعزيز عن أبى عبدالله عليه السلام قال محُّ البيض خفيف والبياض ثقيل.
٤١٩٤١

۷۸۰ (۱۳) **المحاسن** ۴۸۲: البرقىّ عن يوسف بن السّخت البصرى عن محمد بن جمهور عن **حمران** بن أعين قال قلت لأبى عبدالله عليه السلام إنّ أناساً يزعمون أنّ صفرة البيض أخفّ من البياض فقال إلى ما يذهبون فى ذلك قلت يزعمون أنّ الرّيش من[2] البياض وأنّ العظم والعصب من[3] الصّفرة فقال أبو عبدالله عليه السلام فالرّيش أخفّها.
٤١٩٤٢

---

۱. عن جدّه قيس بن عبدالعزيز ـ ئل ـ عن جدّه وهو عن ميسر بن عبدالعزيز ـ المحاسن.

۲. فى ـ خ. ۳. فى ـ خ.

۷۷۲ (۵) عبدالله بن سنان از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «یکی از پیامبران به پروردگارش از کمی فرزند شکایت کرد و خداوند خوردن تخم مرغ را به وی دستور داد.»

۷۷۳ (۶) اصبغ از علیعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «یکی از پیامبران به خداوند از کمی نسل امت خویش شکایت کرد. خداوند به وی دستور داد تا به امتش دستور به خوردن تخم مرغ بدهد. آنگاه آنان چنین کردند و نسل‌شان زیاد شد.»

در کتاب مکارم الاخلاق نیز این حدیث از علیعليه السلام روایت می‌شود.

۷۷۴ (۷) عمر بن ابی حسنه جمال گوید: «به امام موسی بن جعفرعليه السلام از کمی فرزند شکایت کردم. امامعليه السلام فرمود: از خداوند درخواست آمرزش کن و تخم مرغ را با پیاز بخور.»

۷۷۵ (۸) محمد بن ابراهیم جُعفی از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس فرزند ندارد، باید زیاد تخم مرغ بخورد.»

۷۷۶ (۹) موسی بن بکر از امام موسی بن جعفرعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «تخم مرغ زیاد بخورید زیرا آن فرزند را زیاد می‌کند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۷۷۷ (۱۰) در کتاب طب الائمه از امام باقرعليه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هر کس فرزند ندارد باید زیاد تخم مرغ بخور زیرا آن نسل را زیاد می‌کند.»

۷۷۸ (۱۱) در کتاب مکارم الاخلاق از امام صادقعليه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هر کس فرزند ندارد باید زیاد تخم مرغ بخورد.»

۷۷۹ (۱۲) قیس بن عبد العزیز از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «زرده تخم مرغ سبک است و سفیده آن سنگین است.»

۷۸۰ (۱۳) حمران بن اعین گوید: «به امام صادقعليه السلام گفتم: گروهی از مردم می‌پندارند زرده تخم مرغ سبک‌تر از سفیده آن است.

امامعليه السلام فرمود: این مطلب را چگونه توجیه می‌کنند؟

گفتم: آنان معتقدند که پر از سفیدی است و استخوان و عصب از زرده است.

امامعليه السلام فرمود: پس پر سبک‌تر است.»

۷۸۱ ۴۱۹۴۳ (۱۴) **مستدرك ۳۵۹/۱۶: الرّسالة الذّهبيّة** للرّضاؑ ومداومة أكل البيض يعرض منه الكَلَف[1] في الوجه وقالؑ وكثرة أكل البيض وإدمانه يورث الطّحال ورياحاً في رأس المعدة والإمتلاء من البيض المسلوق[2] يورث الرّبو والابتهار[3] وقالؑ واحذر أن تجمع بين البيض والسّمك في المعدة في وقت واحد فانّهما متى اجتمعا في جوف الإنسان ولدا عليه النّقرس والقولنج والبواسير ووجع الأضراس.

وتقدّم في رواية معاوية (۴) من باب (۲) ماورد في أنّ الحمام يوم ويوم لا يكثر اللحم من ابواب الحمّام ج ۲۱ قولهؑ وامّا الّتي يهزلن فإدمان أكل البيض والسمك والطلع.

(۳۹)

باب أنّ الفأرة ونحوها إذا ماتت في الزّيت أو السّمن أو نحوهما وكان مايعاً حرم أكله وجاز الاستصباح به وإن كان جامداً أخذت وما حولها وحلّ الباقي وأنّ الفأرة والكلب إذا أكلا من الخبز ينزع الموضع الّذي أكلا منه ويؤكل سائره وحكم ما اذا شربا من سمن أو زيت أو لبن

۷۸۲ ۴۱۹۴۴ (۱) **تهذيب ۸۵/۹**: الحسين بن سعيد عن عثمان بن عيسى عن **سماعة** قال سألته عن السّمن يقع فيه الميتة فقال إن كان جامداً فألق ما حوله وكُل الباقي فقلت الزّيت فقال أسرج به.

۷۸۳ ۴۱۹۴۵ (۲) **تهذيب ۸۶/۹**: الحسين بن سعيد عن ابن أبي عمير عن حمّاد عن **الحلبيّ** قال سألت أبا عبداللّهؑ عن الفأرة والدّابة تقع في الطّعام والشّراب فتموت فيه فقال إن كان سمناً أو عسلاً أو زيتاً فانّه ربّما يكون بعض هذا وإن كان الشّتاء فانزع ما حوله وكُله وإن كان الصّيف فارفعه حتّى تسرج به وإن كان ثرداً[4] فاطرح الّذي كان عليه ولا تترك طعامك من أجل دابّة ماتت عليه.

---

١. اى سواد يكون فى الوجه ـ اللّسان.
٢. أى المطبوخ بالنّار.
٣. الرّبو والابتهار: انقطاع النّفس من الإعياء ـ اللّسان.
٤. الثّرد: ما يهشم من الخبز ويبلّ بماء القِدر وغيره – وثردت الخبز ثرداً كسرته فهو ثريد – اللّسان، ج ٣، ص ١٠٢.

۷۸۱ (۱۴)در کتاب الرسالة الذهبیة متعلق به امام رضا علیه السلام آمده است: «مداومت بر خوردن تخم مرغ سبب پدید آمدن لکه‌های تیره در صورت می‌شود.

و فرمود: زیاد خوردن تخم‌مرغ و مداومت بر آن سبب طحال و بادهایی در سر معده می‌شود و پر بودن معده از تخم‌مرغ آب‌پز نفس کشیدن را به زحمت می‌اندازد.

و فرمود: و بپرهیز از این که در یک زمان میان تخم‌مرغ و ماهی در معده جمع کنی زیرا وقتی آن دو با هم در معده انسان جمع شوند، به زیان او نقرس، قولنج، بواسیر و درد دندان پدید می‌آورند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهارم از باب دوم از باب‌های حمام فرموده امام علیه السلام که: «و چیزهایی که لاغر می‌کنند، مداومت بر خوردن تخم مرغ، ماهی و شکوفه خرماست.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۳۹

حکم روغنی که موش در آن مرده

۷۸۲ (۱) سماعه گوید: «از امام علیه السلام درباره روغنی که مردار در آن می‌افتد سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: اگر جامد است اطراف آن را بریز و بقیه را بخور.

گفتم: روغن زیتون [چه حکمی دارد؟]

فرمود: با آن چراغ برافروز!»

۷۸۳ (۲) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره موش و حیوانی که در غذا و نوشیدنی می‌افتد و می‌میرد سؤال کردم امام علیه السلام فرمود: اگر روغن یا عسل یا روغن زیتون است زیرا بسیار اتفاق می‌افتد که یکی از این‌هاست و اگر زمستان است، اطراف آن را بردار و بخور و اگر تابستان است، آن را بردار تا با آن چراغ افروزی و اگر تریت (ترید) است روی آن را بریز و غذایت را به خاطر این که حیوانی روی آن مرده است، رها نکن.»

۷۸۴ (۳) **بحارالأنوار** ۲۶۴/۱۰: ما وصل الينا من أخبار **عليّ** بن جعفر عن أخيه موسى بن
٤١٩٤٦ جعفر عليهما السلام قال سألته عن الفأرة تموت فى السّمن والعسل الجامد أيصلح أكله قال أطرح ما حول مكانها الّذى ماتت فيه وكُل مابقى ولابأس.

۷۸۵ (۴) **البحار** ۲۶۱/۱۰: ماوصل الينا من اخبار **عليّ** بن جعفر عن أخيه موسى بن
٤١٩٤٧ جعفر عليهما السلام قال وسألته عن الكلب والفأرة اذا أكلا من الجبن أو السمن أيؤكل قال يطرح ما شمّاه ويؤكل مابقى. وسألته عن فأرة او كلب شرب من سمن او زيت او لبن أيحلّ أكله قال ان كان جرّة او نحوها فلا يأكله ولكن ينتفع به فى سراج او غيره وان كان اكثر من ذلك فلا بأس بأكله الّا أن يكون صاحبه موسراً فليهرقه ولا ينتفعنّ به فى شىء.

وتقدّم فى رواية عليّ بن جعفر (۶ و۵ و۴) من باب (۴) نجاسة سؤر الكلب من ابواب الاسئار (ج ۲) ما يناسب الباب **وفى** فى رواية عمّار (۱) من باب (۱۹) كيفيّة غسل الإناء من أبواب النّجاسات قوله وسئل عليه السلام عن الدّقيق يصيب فيه خرء الفأرة هل يجوز أكله قال إذا بقى منه شىء فلا بأس يؤخذ أعلاه فيرمى به. **وفى** باب (۱۱) جواز بيع الزّيت والسّمن النّجس للاستصباح من أبواب ما يكتسب به ج ۲۲ ما يدلّ على ذلك خصوصاً رواية الدعائم (۱۲ و۷) **وكذا** فى كثير من أحاديث باب (۲) تحريم الميتة والدّم والمسوخ من أبواب الأطعمة ۲۸.

ويأتى فى الباب التّالى وباب (۴۱) أنّ الفأرة اذا وقعت فى مايع وخرجت حيّة لم يحرم أكله ما يناسب الباب فلاحظ. **وفى** رواية سعيد (۱) من هذا الباب قوله الفأرة تموت فى السمن والعسل فقال قال عليّ عليه السلام خذ ما حولها وكل بقيّته وعن الفأرة تموت فى الزيت فقال لا تأكله ولكن أسرج به.

(٤٠)

باب أنّ القِدر إذا طبخت ثمّ وجدت فيها فأرة ميتة وجب إراقة المرق وجاز أكل اللّحم بعد غسله وحكم مالو وقع فيها دم

۷۸۶ (۱) **كافى** ۲۳۵/۶: أبو عليّ الأشعريّ عن محمد بن عبدالجبّار عن محمد بن اسماعيل
٤١٩٤٨

۷۸۴ (۳) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم: موشی در روغن و عسل جامد می‌میرد آیا خوردنش شایسته است؟

امام علیه السلام فرمود: اطراف محلی را که در آن مرده است بریز و بقیه را بخور اشکالی ندارد.»

۷۸۵ (۴) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم: سگ یا موش از پنیر یا روغن می‌خورند آیا [بقیه آن] خورده می‌شود؟

امام علیه السلام فرمود: آنچه را بوییده‌اند ریخته می‌شود و بقیه آن خورده می‌شود.

و سؤال کردم: موش یا سگی از روغن یا روغن زیتون یا شیر می‌نوشد آیا خوردنش حلال است؟

امام علیه السلام فرمود: اگر یک سبو یا مثل آن است، آن را نخورد ولی در چراغ و مانند آن از آن استفاده کند و اگر بیش از آن است خوردنش اشکال ندارد مگر آن که صاحبش توانگر باشد که باید آن را بریزد و در هیچ چیز از آن استفاده نکند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهارم، پنجم و ششم از باب چهارم از باب‌های نیم خورده مناسب با این بحث هست.

و در روایت یکم از باب نوزدهم از باب‌های نجاسات این گفته که: «از امام علیه السلام سؤال شد: مدفوع موش در آرد می‌ریزد آیا خوردنش جایز است؟ امام علیه السلام فرمود: وقتی چیزی از آن باقی بماند اشکال ندارد بالای آن گرفته می‌شود و دور ریخته می‌شود.»

و در باب یازدهم از باب‌های کسب‌های روا و ناروا و به ویژه روایت هفتم و دوازدهم و در بسیاری از روایات باب دوم از باب‌های خوراکی‌ها مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

می‌آید:

و در باب بعدی و باب چهل و یکم مناسب با این بحث خواهد آمد.

در روایت یکم از همین باب این گفته که: «موش در روغن و عسل می‌میرد.

امام علیه السلام گفت: علی علیه السلام فرمود: اطرافش را بگیر و بقیه‌اش را بخور!

و درباره موشی که در روغن زیتون می‌میرد، فرمود: آن را نخور بلکه با آن چراغ برافروز.»

باب ۴۰

حکم افتادن خون در دیگ غذا

۷۸۶ (۱) سعید اعرج گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: (به مقدار) یک اوقیه[1] خون در دیگی

---

۱. هفت مثقال

عن علىّ بن النّعمان عن **سعيد** الأعرج قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن قِدر فيها (لحم ـ فقيه) جزور وقع فيها (مقدار ـ كا) اُوقيّة من دم أيؤكل (منها ـ فقيه) فقال عليه السلام نعم لانّ[1] النّار تأكل الدّم. **فقيه** ۲۱۶/۳: سأل سعيد الأعرج أبا عبدالله عليه السلام (وذكر مثله).

۷۸۷ ۴۱۹۴۹ (۲) **بحارالأنوار** ۲۹۰/۱۰: ما وصل الينا من أخبار **علىّ** بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليهما السلام قال وسألته عن قِدر فيها ألف رطل ماء فطبخ فيها لحم وقع فيها وقيّة دم هل يصلح أكله قال إذا طبخ فكُل فلا بأس.

وتقدّم فى رواية السكونىّ (۲) من باب (۱۳) أنّ الماء المضاف إذا لاقته النجاسة تنجّس من أبواب المياه (ج ۲) قوله سئل عن قِدر طبخت فاذا فى القِدْر فأرة قال عليه السلام يهراق مرقها ويغسل اللحم ويؤكل **وفى** الباب المتقدّم ما يناسب الباب.

(۴۱)

باب أنّ الفأرة إذا وقعت فى مايع أو جامد وخرجت حيّة لم يحرم أكله

۷۸۸ ۴۱۹۵۰ (۱) **كافى** ۲۶۱/۶: أبو علىّ الأشعرىّ عن محمد بن عبدالجبّار عن محمد بن اسماعيل عن علىّ بن النّعمان **تهذيب** ۸۶/۹: الحسين بن سعيد عن علىّ بن النّعمان عن **سعيد** الأعرج قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن الفأرة (والكلب[2] ـ كا) تقع فى السّمن الزّيت ثمّ تخرج منه حيّاً فقال لا بأس بأكله (يب ـ وعن الفأرة تموت فى السّمن والعسل فقال قال علىّ عليه السلام خذ ما حولها وكُل بقيّته وعن الفأرة تموت فى الزّيت فقال لا تأكله ولكن أسرج به).

وتقدّم فى باب (۱۲) طهارة جميع الدّوابّ ما خلا الكلب والخنزير من أبواب النّجاسات ج ۲ ما يدلّ على ذلك.

ولاحظ الباب المتقدّم وما تقدّم عليه فانّ فيهما ما يدلّ على ذلك.

---

۱. فانّ ـ فقيه.

۲. والظاهر انّ الصحيح نسخة التهذيب فانّها خالية عن الكلب وما فى كا سهو من النسّاخ.

می‌ریزد که (گوشت) شتری در آن است آیا از آن خورده می‌شود؟

امام علیه السلام فرمود: آری زیرا آتش خون را می‌خورد.»

(۲) علی بن جعفر گوید: «از برادرم سؤال کردم: مقداری گوشت در دیگی که هزار رطل[1] آب در ۷۸۷
آن است، پخته می‌شود و یک اوقیه خون در آن می‌ریزد آیا خوردنش شایسته است؟

امام علیه السلام فرمود: وقتی پخته شد بخور اشکال ندارد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوم از باب سیزدهم از باب‌های آب‌ها این گفته که: «دیگ غذایی پخته می‌شود آنگاه موشی در آن یافت می‌شود. امام علیه السلام فرمود: آبگوشتِ آن ریخته می‌شود و گوشتِ آن شسته و خورده می‌شود.»

در باب پیشین مناسب با این بحث هست.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۴۱
حکم افتادن موش در روغن و عسل

(۱) سعید اعرج گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: موش (و سگ)[2] در روغن و روغن زیتون ۷۸۸
می‌افتد و سپس زنده بیرون می‌آید. امام علیه السلام فرمود: خوردنش اشکال ندارد.

و درباره موش سؤال کردم که در روغن و عسل می‌میرد. امام علی علیه السلام فرمود: اطرافش را بگیر و بقیه‌اش را بخور.

و از موشی سؤال کردم که در روغن زیتون می‌میرد. امام علیه السلام فرمود: آن را نخور بلکه با آن چراغ برافروز.»

ارجاعات

گذشت:

در باب دوازدهم از باب‌های نجاسات مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند و باب پیشین و باب‌های پیش از آن را بنگر که در آن مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

---

۱. هر رطل ۸۴ مثقال است.
۲. ظاهراً نسخه کتاب تهذیب صحیح است که واژه سگ نیامده است.

(۴۲)

باب أنّ الذّباب والجراد والنّملة والخنفساء والصّرد ونحوها ممّا لا نفس له سائلة إذا مات فى الإدام فلا بأس بأكله

۷۸۹ ۴۱۹۵۱ (۱) طبّ الأئمة عليهم السلام ۱۰۶: سهل بن أحمد قال حدّثنا محمد ابن ارومة[۱] قال حدّثنا صالح بن محمد عن عمرو[۲] بن شمر عن جابر عن أبى جعفر الباقر عليه السلام قال قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله إذا وقع الذّباب فى إناء أحدكم فليغمسه فيه فانّ فى إحدى جناحيه شفاء وفى الآخر سمّاً لانّه يغمس جناحه المسموم فى الشّراب ولا يغمس الّذى فيه الشّفاء فاغمسوها لئلّا يضرّكم وقال عليه السلام لولا الذّباب الّذى يقع فى أطعمة النّاس من حيث لا يعلمون لأسرع فيهم الجذام.

۷۹۰ ۴۱۹۵۲ (۲) تهذيب ۸۶/۹: الحسين بن سعيد عن النّضر بن سويد عن عاصم بن حميد عن أبى بصير عن أبى عبداللّه عليه السلام قال سألته عن الذّباب يقع فى الدّهن والسّمن والطّعام فقال لا بأس كُل.

۷۹۱ ۴۱۹۵۳ (۳) مستدرك ۱۹۶/۱۶: السّيّد فضل اللّه الرّاوندىّ فى نوادره باسناده الصّحيح عن موسى بن جعفر عن آبائه عليهم السلام قال قال علىّ عليه السلام ما لا نفس له سائلة إذا مات فى الإدام فلا بأس بأكله.

وتقدّم فى باب (۱۰) طهارة الميتة ممّا لا نفس له من أبواب النجاسات ج ۲ ما يدلّ على ذلك خصوصاً رواية الدعائم (۷ و۸ و۹). **وفى** رواية عمّار (۱) من باب (۱۹) كيفيّة غسل الإناء قوله وسئل عن الخنفساء والذّباب والجراد والنّملة وما أشبه ذلك تموت فى اللّبن والزّيت والسّمن وشبهه فقال كلّ ما ليس له دَمٌ فلا بأس. **وفى** رواية الدعائم (۷) والجعفريّات (۸) من باب (۱۱) جواز بيع الزيت النجس للاستصباح من أبواب ما يكتسب به ج ۲۲ ما يدلّ على أنّ الخنفساء والعقرب والصرد والذباب وكلّ شىء لا دَمَ فيه اذا مات فى الإدام فلا بأس به. **وفى** غير واحد من احاديثه أيضاً ما يدلّ على ذلك بمفهومه.

---

۱. أورمة ـ ك.

۲. عمر بن شمر ـ خ.

باب ۴۲

حکم مردن حیواناتی که خون جهنده ندارند در غذا

۷۸۹ (۱) جابر از امام باقر ﷺ روایت می‌کند که پیامبراکرم ﷺ فرمود: «هر گاه مگسی در کاسه یکی از شما افتاد باید آن را در کاسه فرو برد زیرا در یکی از بال هایش شفاست و در بال دیگرش سم است و آن بال مسمومش را در نوشیدنی فرو می‌برد و بالی که در آن شفاست فرو نمی‌برد پس آن را فرو برید تا به شما زیان نزند.

و امام ﷺ فرمود: اگر بود مگسی که از جای نامعلوم در غذای مردم می‌افتد، به یقین جذام در میان آنان به سرعت رواج می‌یافت.»

۷۹۰ (۲)ابو بصیر گوید: «از امام صادق ﷺ درباره مگسی که در روغن جامد و روغن مایع می‌افتد سوال کردم امام ﷺ فرمود: اشکالی ندارد بخور.»

۷۹۱ (۳) سید فضل الله راوندی در نوادر با سند صحیح از امام موسی بن جعفر ﷺ از نیاکانش ﷺ روایت می‌کند که علی ﷺ فرمود: «حیوانی که خون جهنده ندارد وقتی در غذا بمیرد خوردنش اشکال ندارد.»

ارجاعات

گذشت:

در باب دهم از باب‌های نجاسات به ویژه روایات هفتم، هشتم و نهم مناسب با این بحث هست.

و در روایت یکم از باب نوزدهم این گفته که: «از امام ﷺ درباره سوسک، مگس، ملخ، مورچه و مشابه آن سؤال شد که در شیر، روغن زیتون، روغن و مانند آن می‌میرد امام ﷺ فرمود: آنچه را خون جهنده ندارد بخور، اشکال ندارد.»

و در روایت هفتم و هشتم از باب یازدهم از باب‌های کسب‌های روا و ناروا مطالبی هست که دلالت می‌کند که سوسک، عقرب، صرد (جغد)، مگس و هر حیوانِ بدون خون جهنده وقتی در غذا بمیرد، اشکالی در آن نیست.

و بسیاری از روایات آن باب با مفهوم بر این مطلب دلالت می‌کند.

(۴۳)

باب عدم تحريم الطّعام والشّراب إذا تناول منه السّنّور وعدم كراهته

وتقدّم فى غير واحد من أحاديث باب (۵) طهارة سؤر الهرّة من أبواب الأسئآر ج ۲ ما يدلّ على ذلك.

(۴۴)

باب عدم تحريم الحبوب وأشباهها الّتى فى أيدى أهل الكتاب

قال اللّه تعالى فى سورة المائدة(۵): ۵: ﴿ٱلْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَـٰتُ وَطَعَامُ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَـٰبَ حِلٌّ لَّكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَّهُمْ وَٱلْمُحْصَنَـٰتُ مِنَ ٱلْمُؤْمِنَـٰتِ وَٱلْمُحْصَنَـٰتُ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَـٰبَ مِن قَبْلِكُمْ إِذَآ ءَاتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَـٰفِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِىٓ أَخْدَانٍ وَمَن يَكْفُرْ بِالْإِيمَـٰنِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُۥ وَهُوَ فِى ٱلْأَخِرَةِ مِنَ ٱلْخَـٰسِرِينَ﴾.

۷۹۲ (۱) **كافى** ۲۶۳/۶: محمد بن يحيى عن **تهذيب** ۸۸/۹: أحمد بن محمد بن عيسى (عن
٤١٩٥٤
محمد بن عيسى ـ يب) عن محمد بن سنان عن عمّار بن مروان عن **سماعة** (بن مهران ـ المحاسن) قال سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن طعام أهل الكتاب[۱] (ـ كا) ما يحلّ منه قال الحبوب. **المحاسن** ۴۵۵: البرقىّ عن أبيه عن محمد بن سنان مثله سنداً ومتناً. **وفيه** البرقىّ عن عثمان بن عيسى عن سماعة بن مهران عن أبى عبداللّه عليه السلام مثله. **كافى** ۲۶۳/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن عثمان بن عيسى عن سماعة عن أبى عبداللّه عليه السلام قال سألته عن طعام (وذكر مثل ما فى كا).

۷۹۳ (۲) **فقيه** ۲۱۹/۳: سئل **الصادق** عليه السلام عن قول اللّه عزّوجلّ ﴿وَطَعَامُ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَـٰبَ
٤١٩٥٥
حِلٌّ لَّكُمْ﴾ قال يعنى الحبوب. **وفى** رواية **هشام** بن سالم عنه عليه السلام قال العدس والحمّص وغير ذلك.

۷۹۴ (۳) **تفسير العيّاشىّ** ۲۹۶/۱: عن **هشام** بن سالم عن أبى عبداللّه عليه السلام فى قول اللّه تبارك
٤١٩٥٦
وتعالى ﴿وَطَعَامُهُم حِلٌّ لَّكُمْ﴾[۲] قال العدس والحبوب وأشباه ذلك يعنى أهل الكتاب.

---

۱. الذّمّة ـ ئل.
۲. فى القرآن هكذا «وَطَعام الّذينَ أُوتُوا الكتابَ حِلٌّ لَكُمْ».

باب ۴۳

عدم حرمت خوردن نیم خورده گربه

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب پنجم از باب‌های نیم خورده چیزی که بر این بحث دلالت می‌کند.

باب ۴۴

عدم حرمت حبوبات اهل کتاب

خداوند تعالی می‌فرماید:

امروز چیزهای پاکیزه برایتان حلال شد و غذای کسانی که کتاب آسمانی داده شده‌اند برای شما حلال است و غذای شما برای آن‌ها حلال است...[1]

۷۹۲ (۱) سماعة بن مهران گوید: «از امام صادقؑ درباره غذای اهل کتاب و آنچه از آن حلال است سؤال کردم. امامؑ فرمود: حبوبات.»

۷۹۳ (۲) در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت می‌شود که از امام صادقؑ درباره این سخن خداوند سؤال شد: «**و غذای کسانی که کتاب آسمانی داده شده‌اند برای‌تان حلال است.**»

امامؑ فرمود: «مقصود، حبوبات است.»

و هشام بن سالم از امام صادقؑ روایت کرد که فرمود: «عدس، نخود و غیر آن.»

۷۹۴ (۳) هشام بن سالم از امام صادقؑ روایت می‌کند که درباره این سخن خداوند تبارک و تعالی: «**و غذای شما برای آن‌ها حلال است.**» فرمود: «عدس و حبوبات و مانند آن یعنی [برای] اهل کتاب.»

---

۱. مائده ۵/۵.

۷۹۵ (۴) **تهذیب ۸۸/۹**: الحسین بن سعید عن محمد بن خالد عن ابن أبی عمیر عن **هشام** بن سالم عن أبی عبداللّه ‌عليه‌السلام فی قول اللّه عزّوجلّ ﴿وَطَعَامُ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَـٰبَ حِلٌّ لَّكُمْ﴾ فقال العدس والحمّص وغیر ذلك.
٤١٩٥٧

۷۹۶ (۵) **کافی ۲۶۴/۶**: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن محمد ابن سنان عن **أبی الجارود** قال سألت أبا جعفر عليه‌السلام عن قول اللّه عزّوجلّ ﴿وَطَعَامُ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَـٰبَ حِلٌّ لَّكُمْ﴾ (وَطعامُكُم حلٌّ لَهُمْ ـ کا) فقال الحبوب والبقول. **المحاسن ۴۵۴**: البرقیّ عن أبیه وغیره عن محمد بن سنان مثله سنداً ومتناً.
٤١٩٥٨

۷۹۷ (۶) **تفسیر الفرات ۱۹۶**: قال حدّثنا أبو القاسم العلویّ قال حدّثنا فرات بن ابراهیم معنعناً عن **جعفر** بن محمد عن أبیه عن جدّه عليهم‌السلام (فی حدیث) فقال علیّ بن أبی‌طالب عليه‌السلام إن عافی اللّه ولدیّ ممّا بهما صمت للّه ثلاثة أیّام متوالیات وقالت فاطمة عليها‌السلام مثل مقالة علیّ عليه‌السلام وکانت لهم جاریة نوبیّة تدعی فضّة قالت إن عافا اللّه سیّدیّ ممّا بهما إنطلق علیّ عليه‌السلام الی جار یهودیّ یقال له شمعون بن حارا فقال له یا شمعون أعطنی ثلاثة أصوع من شعیر وجزّة من صوف تغزله لك ابنة محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله فأعطاه الیهودیّ الشّعیر والصّوف فانطلق الی منزل فاطمة عليها‌السلام فقال لها یا بنت رسول اللّه کلی هذا واغزلی هذا الخبر.
٤١٩٥٩

۷۹۸ (۷) **مکارم الأخلاق ۲۵**: عن **ابن عبّاس** قال انّ رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله توفّی ودرعه مرهونة عند رجل من الیهود علی لاثین صاعاً من شعیر أخذها رزقاً لعیاله.
٤١٩٦٠

وتقدّم فی روایة قتیبة الأعشی (۹) من باب (۱۸) حکم ذبائح أهل الکتاب وغیرهم من أبواب الذّبائح قوله عليه‌السلام کان أبی عليه‌السلام یقول انّما هی (ای طعام الذین اُوتُوا الکتاب) الحبوب وأشباهها.

وفی روایة قتیبة (۱۰) قوله فقال أبو عبداللّه عليه‌السلام کان أبی عليه‌السلام یقول انّما ذلك الحبوب وأشباهه. **وفی** روایة ابن سنان (۸) من باب (۲۹) انّ المجوس وغیرهم من الکفّار إذا أخرجوا السّمك من الماء حیّاً یحلّ أکله قوله عليه‌السلام لا بأس بکوامیخ[1] المجوس.

---

۱. کوامیخ جمع کامخ: إدام یؤتدم به.

۷۹۵ (۴) هشام بن سالم از امام صادقؑ روایت می‌کند که درباره این سخن خداوندﷻ: «و غذای کسانی که کتاب آسمانی داده شده‌اند برای‌تان حلال است.» فرمود: «عدس، نخود و غیر آن.»

۷۹۶ (۵) ابو جارود گوید: «از امام باقرؑ درباره این سخن خداوندﷻ: «و غذای کسانی که کتاب آسمانی داده شده‌اند برای‌تان حلال است (و غذای شما برای آن‌ها حلال است)» سؤال کردم. امامؑ فرمود: حبوبات و سبزی‌ها.»

۷۹۷ (۶) فرات بن ابراهیم با واسطه از امام صادقؑ از پدرشؑ از جدشؑ روایت می‌کند که علیؑ در حدیثی فرمود: «اگر خداوند دو فرزندم را از این بیماری عافیت بخشد سه روز پی در پی روزه خواهم گرفت. فاطمهؑ نیز همانند سخن علیؑ را تکرار کرد. آنان کنیزی از اهل نوب به نام فضه داشتند که وی گفت: اگر خداوند دو سرورم را از این بیماری عافیت بخشد، سه روز برای خدا روزه خواهم گرفت.

وقتی که خداوند آن دو کودک را از آن بیماری شفا داد علیؑ نزد همسایه یهودی‌شان به نام شمعون بن حارا رفت و به وی گفت: ای شمعون! سه صاع (۹ کیلوگرم) جو و دسته‌ای پشم به من بده تا دختر محمدﷺ برایت رشته کند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مرد یهودی جو و پشم را به علیؑ داد و او به منزل فاطمهؑ آمد و به وی فرمود: ای دختر رسول خداﷺ! این را بخور و این را رشته کن...»

۷۹۸ (۷) ابن عباس گوید: «پیامبراکرمﷺ هنگام رحلت، زره‌اش در مقابل سی صاع (۹۰ کیلوگرم) جو که برای روزی عیالش گرفته بود، گرو بود.»

ارجاعات

گذشت:

و در روایت نهم از باب هجدهم از باب‌های ذبیحه‌ها فرموده امامؑ که: «پدرم می‌فرمود: آن (یعنی طعام اهل کتاب) تنها حبوبات و مشابه آن‌هاست.»

و در روایت دهم این گفته که: «پدرم می‌فرمود: آن تنها حبوبات و مشابه آن است.»

و در روایت هشتم از باب بیست و نهم فرموده امامؑ که: «کوامیخ[1] مجوس اشکال ندارد.»

---

۱. نام نوعی غذا

(٤٥)

باب حكم مؤاكلة الكفّار فى إناء واحد
وحكم الأكل فى إنائهم

٧٩٩ ٤١٩٦١ (١) **تهذيب** ٨٧/٩: محمد بن يعقوب عن **كافى** ٢٦٤/٦: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن يعقوب بن يزيد عن **علىّ** بن جعفر عن (أخيه ـ كا) أبى الحسن موسى عليه السلام قال سألته عن مؤاكلة المجوسىّ فى قصعة[1] واحدة وأرقد معه على فراش واحد (أو فى مجلس واحد ـ المحاسن) وأُصافحه قال لا. **المحاسن** ٤٥٣: البرقىّ عن محمد بن علىّ عن علىّ بن أسباط عن علىّ بن جعفر عن أبى ابراهيم عليه السلام قال سألته وذكر نحوه (ثمّ زاد) ورواه أبو يوسف عن علىّ بن جعفر.

٨٠٠ ٤١٩٦٢ (٢) **قرب الإسناد** ٢٧٤: عبداللّه بن الحسن عن جدّه **علىّ** بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليهما السلام قال وسئلته عن المسلم له أن يأكل مع اليهودىّ والمجوسىّ فى قصعة أو يقعد معه على فراش أو فى المسجد أو يصاحبه قال لا. **بحارالأنوار** ٢٦٣/١٠: ما وصل الينا من أخبار علىّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليهما السلام قال وسألته عن المسلم هل يصلح له أن يأكل مع المجوسىّ وذكر نحوه.

٨٠١ ٤١٩٦٣ (٣) **تهذيب** ٨٧/٩: محمد بن يعقوب عن **كافى** ٢٦٤/٦: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن اسماعيل بن مهران عن محمد بن زياد عن **هارون** بن خارجة قال قلت لأبى عبداللّه عليه السلام إنّى أخالط المجوسىّ[2] فآكل من طعامهم قال لا. **المحاسن** ٤٥٣: البرقىّ عن اسماعيل بن مهران مثله سنداً ومتناً.

٨٠٢ ٤١٩٦٤ (٤) **المحاسن** ٤٥٣: البرقىّ عن أبيه عن صفوان عن **العيص** قال سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن مؤاكلة اليهودىّ والنّصرانىّ والمجوسىّ أفآكل من طعامهم قال لا.

---

١. عن السكائىّ أعظم القصاع الجفنة ثمّ القصعة تليها تشبع العشرة ثمّ الصّحفة تشبع الخمسة ـ مجمع.

٢. المجوس ـ يب ـ المحاسن.

باب ۴۵

حکم غذا خوردن با کافر در یک ظرف

(۱) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفر(ع) سؤال کردم: آیا با مجوسیان ۷۹۹
هم‌کاسه شوم و با آن‌ها در یک رختخواب (یا یک مجلس) بخوابم و با آن‌ها مصافحه کنم؟ امام(ع) فرمود: نه.»

(۲) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفر(ع) سؤال کردم: آیا مسلمان حق دارد با ۸۰۰
یهودی و مجوسی هم‌کاسه شود یا با آن‌ها بر یک فرش یا یک مسجد بنشیند یا با آنان همنشینی کند؟ امام(ع) فرمود: نه.»

و با سند دیگر روایت شده که از امام(ع) سؤال کردم: «آیا برای شخص مسلمان شایسته است که با مجوسی غذا بخورد...» ادامه این حدیث همانند حدیث پیشین است.

(۳) هارون بن خارجه گوید: «به امام صادق(ع) گفتم: من با مجوسیان نشست و برخاست ۸۰۱
می‌کنم. آیا از غذای‌شان بخورم؟ امام(ع) فرمود: نه.»

(۴) عیص گوید: «از امام صادق(ع) درباره هم غذا شدن با یهودی، نصرانی و مجوسی سؤال ۸۰۲
کردم که آیا از طعام‌شان بخورم؟ امام(ع) فرمود: نه.»

۸۰۳ ٤١٩٦٥ (۵) **کافی** ۲۶۳/۶: أبو عليّ الأشعريّ عن محمد بن عبدالجبّار عن صفوان عن **عيص** بن القاسم قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن مؤاكلة اليهوديّ والنّصرانيّ والمجوسيّ قال فقال إن كان من طعامك فتوضّأ فلا بأس به.

۸۰۴ ٤١٩٦٦ (۶) **المحاسن** ۴۵۳: البرقى عن أبيه عن صفوان عن **العيص** قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن مؤاكلة اليهود والنصارى والمجوس فقال اذا أكلوا من طعامك وتوضّوا فلا بأس.

۸۰۵ ٤١٩٦٧ (۷) **تهذيب** ۸۸/۹: الحسين بن سعيد عن صفوان بن يحيى عن **العيص** بن القاسم قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن مؤاكلة اليهوديّ والنصرانيّ فقال لا بأس إذا كان من طعامك وسألته[1] عن مواكلة المجوسيّ فقال إذا توضّأ فلا بأس. **فقيه** ۲۱۹/۳: سأل الصّادق عليه السلام العيص بن القاسم عن مؤاكلة وذكر مثله.

۸۰۶ ٤١٩٦٨ (۸) **کافی** ۲۶۴/۶: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن عليّ ابن الحكم **المحاسن** ۴۵۳: البرقيّ عن عليّ بن الحكم عن[2] معاوية بن وهب عن **زكريّا** بن ابراهيم قال كنت نصرانيّاً فأسلمت فقلت لأبى عبدالله عليه السلام إنّ أهل بيتى على (دين ـ كا) النّصرانيّة فأكون معهم فى بيت واحد وآكل من آنيتهم[3] فقال لى عليه السلام (أ ـ كا) يأكلون لحم الخنزير قلت لا قال لا بأس.

۸۰۷ ٤١٩٦٩ (۹) **تهذيب** ۸۷/۹: الحسين بن سعيد عن القاسم بن محمد عن معاوية بن وهب عن عبدالرّحمن بن حمزة عن **زكريّا** بن ابراهيم قال دخلت على أبى عبدالله عليه السلام فقلت انّى رجل من أهل الكتاب وانّى أسلمت وبقى أهلى كلّهم على النّصرانيّة وأنا معهم فى بيت واحد لم أُفارقهم بعد فآكل من طعامهم فقال لى يأكلون لحم الخنزير قلت لا ولكنّهم يشربون الخمر فقال لى كُلْ معهم واشرب.

۸۰۸ ٤١٩٧٠ (۱۰) **کافی** ۲۶۳/۶: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن عليّ ابن الحكم عن **عبدالله** بن يحيى الكاهليّ قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن قوم مسلمين يأكلون وحضرهم رجل مجوسيّ أيدعونه إلى طعامهم فقال أمّا أنا فلا أؤاكل المجوسيّ وأكره أن أحرّم عليكم شيئاً تصنعونه فى بلادكم.

---

۱. وسأله ـ فقيه. ۲. ومعاوية بن وهب جميعاً ـ المحاسن.
۳. فآكل فى آنيتهم ـ المحاسن.

۸۰۳ (۵) عیص بن قاسم گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره هم غذا شدن با یهودی، نصرانی و مجوسی سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: اگر از غذای توست، پس وضو بگیرد و اشکالی ندارد.»

۸۰۴ (۶) عیص گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره هم غذا شدن با یهود، نصارا و مجوس سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: هر گاه از غذای تو بخورند و وضو[1] بگیرند اشکال ندارد.»

۸۰۵ (۷) عیص بن قاسم گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره هم غذا شدن با یهود و نصرانی سؤال کردم امام علیه السلام فرمود: در صورتی که از طعام تو باشد اشکال ندارد.

و درباره هم غذا شدن با مجوسی سؤال کردم امام علیه السلام فرمود: هر گاه وضو بگیرد، اشکال ندارد.»

در کتاب من لا یحضره الفقیه این حدیث بدون واسطه به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است.

۸۰۶ (۸) زکریا بن ابراهیم گوید: «من نصرانی بودم که مسلمان شدم، آنگاه به امام صادق علیه السلام گفتم: خاندان من بر آیین نصرانی هستند و من با آن‌ها در یک خانه هستم و در ظرف‌های‌شان غذا می‌خورم.

امام علیه السلام به من فرمود: آیا گوشت خوک می‌خورند؟

گفتم: نه. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۸۰۷ (۹) زکریا بن ابراهیم گوید: «نزد امام صادق علیه السلام رفتم و گفتم: من از اهل کتاب بودم که مسلمان شدم و همه خاندانم بر آیین نصرانی هستند. من با آن‌ها در یک خانه هستم و هنوز از ایشان جدا نشده‌ام آیا از غذای‌شان بخورم؟

امام علیه السلام به من فرمود: آیا گوشت خوک می‌خورند؟

گفتم: نه ولی شراب می‌نوشند.

امام علیه السلام فرمود: با آنان بخور و بیاشام!»

۸۰۸ (۱۰) عبدالله بن یحیی کاهلی گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: گروهی مسلمان مشغول غذا خوردند که شخص مجوسی نزد آنان می‌آید آیا او را به خوردن غذای‌شان دعوت کنند؟

امام علیه السلام فرمود: من با مجوسی هم غذا نمی‌شوم و خوش ندارم کاری را بر شما حرام کنم که در شهرهای‌تان انجام می‌دهید.

---

۱. به احتمال زیاد مقصود از وضو شستن دست‌هاست.

تهذيب ۸۸/۹: الحسين بن سعيد عن القاسم وفضالة عن الكاهلىّ قال سأل رجل أبا عبداللّهعليه‌السلام وأنا عنده عن قوم مسلمين حضرهم رجل مجوسىّ أيدعونه الى طعامهم فقال أمّا أنا فلا أدعوه ولا أؤاكله فانّى لأكره اَنْ أحرّم عليكم شيئاً تصنعونه فى بلادكم. **المحاسن** ۴۵۲: البرقىّ عن أبى القاسم عبدالرّحمن بن حمّاد الكوفىّ عن صفوان عن عبداللّه بن يحيى الكاهلىّ قال سألت أبا عبداللّهعليه‌السلام وذكر نحوه.

۸۰۹ ٤١٩٧١ (۱۱) **مستدرك** ۲۰۸/۱۶: **القطب** الرّاوندىّ فى لبّ‌اللّباب عن **النّبىّ**صلى‌الله‌عليه‌وآله وأوحى اللّه الى نبىّ ان قل لقومك لا تطعموا مطاعم أعدائى ولا تشربوا مشارب أعدائى ولا تركبوا مراكب أعدائى ولا تلبسوا ملابس أعدائى ولا تسكنوا مساكن أعدائى فتكونوا أعدائى كما كان أولئك أعدائى. **الجعفريّات** ۲۳۴: باسناده عن علىّ ابن أبى‌طالبعليه‌السلام قال أوحى اللّه تبارك وتعالى إلى نبىّ (وذكر نحوه).

۸۱۰ ٤١٩٧٢ (۱۲) **كافى** ۲۶۴/۶: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن **تهذيب** ۸۸/۹: (الحسن ـ يب) بن محبوب عن العلاء (بن رزين ـ كا) عن **محمد** بن مسلم قال سألت أبا جعفرعليه‌السلام عن آنية أهل الذّمّة والمجوس فقال لا تأكلوا فى آنيتهم ولا من طعامهم الّذى يطبخون (ـه ـ يب) ولا فى آنيتهم الّتى يشربون فيها الخمر.

۸۱۱ ٤١٩٧٣ (۱۳) **تهذيب** ۸۸/۹: الحسين بن سعيد عن فضالة عن **فقيه** ۲۱۹/۳: العلاء عن **محمد** بن مسلم عن أحدهماعليهما‌السلام قال سألته عن آنية أهل الكتاب[1] فقال لا تأكلوا فى[2] آنيتهم إذا كانوا يأكلون فيها الميتة والدّم ولحم الخنزير. **المحاسن** ۴۵۴: البرقىّ عن عدّة من أصحابنا عن العلاء مثل ما فى الفقيه سنداً ومتناً.

۸۱۲ ٤١٩٧٤ (۱۴) **مستدرك** ۱۹۹/۱۶: كتاب درست ابن أبى منصور عن اسماعيل بن جابر عن **أبى عبداللّه** قال قلت لأبى عبداللّهعليه‌السلام جعلت فداك آكل من طعام اليهودىّ والنّصرانى قال فقال لا تأكل قال ثمّ قال يا اسماعيل لا تَدَعه تحريماً له ولكن دَعْه تنزّهاً له وتنجّساً له إنّ فى آنيتهم الخمر والخنزير ـ وعن أبى المغرا عن أبى سعيد الأعرج عن أبى عبداللّه وأبى الحسنعليهما‌السلام قالا لا تأكل من فضل طعامهم ولا تشرب من فضل شرابهم.

---

۱. أهل الذّمّة ـ فقيه. ۲. فيها ـ المحاسن.

کاهلی گوید: شخصی در حضور من از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: فرد مجوسی نزد گروهی مسلمان می‌رود آیا او را به خوردن غذای‌شان دعوت کنند؟

امام علیه السلام فرمود: من او را دعوت نمی‌کنم و با وی هم غذا نمی‌شوم ولی خوش ندارم کاری را بر شما حرام کنم که در شهرهای‌تان انجام می‌دهید.»

۸۰۹ (۱۱) قطب راوندی در کتاب لب اللباب از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «خداوند به پیامبری وحی فرستاد که به قومت بگو: غذاهای دشمنان مرا نخورید و نوشیدنی‌های دشمنان مرا ننوشید (یا در محل غذا خوردن دشمنان من غذا نخورید و در محل نوشیدن دشمنان من ننوشید و بر مرکب‌های دشمنان من سوار نشوید و لباس‌های دشمنان مرا نپوشید و در منزل‌های دشمنان من ساکن نشوید که دشمنان من خواهید بود همان گونه که آنان دشمنان من هستند.»

در کتاب الجعفریات این حدیث از علی علیه السلام روایت شده است.

۸۱۰ (۱۲) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره ظرف‌های اهل ذمه و مجوس سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: در ظرف‌های‌شان غذا نخورید و از غذاهایی که می‌پزند نخورید و در ظرف‌هایی که شراب می‌نوشند، غذا نخورید.»

۸۱۱ (۱۳) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام درباره ظرف‌های اهل کتاب (یا اهل ذمه) سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: در صورتی که در ظرف‌های‌شان مردار، خون و گوشت خوک می‌خورند در آن‌ها نخورید!»

۸۱۲ (۱۴) اسماعیل بن جابر گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: فدایت شوم! آیا از طعام یهودی و نصرانی بخورم؟

امام علیه السلام فرمود: نخور. سپس فرمود: ای اسماعیل! آن را به دلیل حرمت ترک نکن بلکه به خاطر پرهیز از آن و نجاست آن ترک کن همانا در ظرف‌های آنان شراب و خوک است.»

ابو سعید اعرج از امام صادق علیه السلام و امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت می‌کند که فرمودند: «از باقیمانده غذای آنان نخور و از ته مانده نوشیدنی‌شان ننوش.»

وتقدّم فى باب (١٣) نجاسة الكفّار من أبواب النّجاسات ج ٢ ما يدلّ على ذلك خصوصاً رواية زرارة (٣) **وفى** رواية زكريّا (٤٨) من باب (٧٢) وجوب البرّ والإحسان بالوالدين من أبواب أحكام الأولاد ج ٢٦ قوله إنّ أبى وأمّى على النّصرانيّة وأهل بيتى، وأمّى مكفوفة البصر فأكون معهم وآكل فى آنيتهم فقال عليه السلام يأكلون لحم الخنزير فقلت لا ولا يمسّونه فقال لا بأس. **وفى** رواية عبدالله (٣) من باب (١٨) حكم ذبائح أهل الكتاب من أبواب الذبائح قوله عليه السلام لا تأكل ذبيحة اليهودى ولا تأكل فى آنيتهم. **وفى** رواية ابن سنان (٨) من باب (٢٩) أنّ المجوس وغيرهم من الكفّار إذا أخرجوا السّمك من الماء حيّاً يحلّ أكله قوله عليه السلام لا بأس بكواميخ المجوس ولا بأس بصيدهم السّمك. **ولاحظ** الباب المتقدّم.

ويأتى فى رواية علىّ بن جعفر (٥) من الباب التّالى قوله سألته عن أهل الأرض أيأكل فى إنائهم إذا كانوا يأكلون الميتة والخنزير قال لا. **وفى** باب (٢١٦) كراهة إجابة الكافر ما يناسب ذلك.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(٤٦)

باب تحريم الأكل والشّرب فى آنية الذّهب والفضّة وكراهتهما فى المفضّضة دون الصُّفر

٨١٣ ٤١٩٧٥ (١) **فقيه** ٢٢٢/٣: روى أبان عن **محمد** بن مسلم عن أبى جعفر عليه السلام قال لا تأكل فى آنية ذهب ولا فضّة.

٨١٤ ٤١٩٧٦ (٢) **تهذيب** ٩٠/٩: محمد بن يعقوب عن **كافى** ٢٦٧/٦: الحسين بن محمد عن معلّى بن محمد عن الوشّاء عن **داود** بن سرحان عن أبى عبدالله عليه السلام قال لا تأكل فى آنية الذّهب والفضّة. **والمحاسن** ٥٨٢: البرقىّ عن الحسن بن علىّ الوشّاء مثله سنداً ومتناً.

٨١٥ ٤١٩٧٧ (٣) **تهذيب** ٩٠/٩: محمد بن يعقوب عن **كافى** ٢٦٧/٦: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن **الحلبىّ** عن أبى عبدالله عليه السلام قال لا تأكل فى آنية من فضّة ولا فى آنية مفضّضة.

ارجاعات

گذشت:

در باب سیزدهم از باب‌های نجاسات و به خصوص روایت سوم مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

و در روایت چهل و هشتم از باب هفتاد و دوم از باب‌های احکام اولاد این گفته که: «پدر و مادر و خاندانم بر آیین نصرانی هستند و مادرم کور است و من با آن‌ها هستم و در ظرف‌های‌شان غذا می‌خورم.

امامعليه‌السلام فرمود: آیا گوشت خوک می‌خورند؟ گفتم: نه و به آن دست نمی‌زنند. امامعليه‌السلام فرمود: اشکال ندارد.»

و در روایت سوم از باب هجدهم از باب‌های ذبیحه‌ها فرموده امامعليه‌السلام که: «ذبیحه یهودی را نخور و در ظرف‌های‌شان نخور.»

و در روایت هشتم از باب بیست و نهم فرموده امامعليه‌السلام که: «کوامیخ مجوسیان اشکال ندارد و صید کردن ماهی توسط آنان اشکال ندارد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب پیشین را بنگر.

می‌آید:

در روایت پنجم از باب بعدی این گفته که: «از امامعليه‌السلام درباره اهل آن سرزمین سؤال کردم در صورتی که مردار و گوشت خوک می‌خورند آیا در ظرف‌های‌شان غذا خورده می‌شود؟

امامعليه‌السلام فرمود: نه.»

و در باب دویست و شانزدهم مناسب با این بحث خواهد آمد.

باب ۴۶

حکم استفاده از ظروف طلا و نقره

(۱) محمد بن مسلم از امام باقرعليه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «در ظرف طلا و نقره غذا نخور!» ۸۱۳

(۲) داود بن سرحان از امام صادقعليه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «در ظرف طلا و نقره نخور!» ۸۱۴

(۳) حلبی از امام صادقعليه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «در ظرف نقره و ظرف نقره کوبی و نقره اندود شده نخور!» ۸۱۵

۸۱۶ ۴۱۹۷۸ (۴) **المحاسن** ۵۸۲: البرقیّ عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن حمّاد بن عثمان عن **عبیداللّه** الحلبیّ عن أبی عبداللّه علیه السلام انّه کرّه آنیة الذّهب والفضّة والآنیة المفضّضة.

۸۱۷ ۴۱۹۷۹ (۵) **بحارالأنوار** ۲۶۸/۱۰: ماوصل الینا من أخبار **علیّ** بن جعفر عن أخیه موسی علیه السلام قال سألته عن أهل الأرض أیأکل فی إنائهم إذاکانوا یأکلون المیتة والخنزیر قال لا ولا فی آنیة الذّهب والفضّة.

۸۱۸ ۴۱۹۸۰ (۶) **تهذیب** ۹۰/۹ محمد بن یعقوب عن **کافی** ۲۶۷/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن ابن محبوب عن العلاء بن رزین عن **محمد** بن مسلم عن أبی جعفر علیه السلام انّه نهی عن آنیة الذّهب والفضّة. **المحاسن** ۵۸۱: البرقیّ عن ابن محبوب مثله سنداً ومتناً.

۸۱۹ ۴۱۹۸۱ (۷) **مستدرک** ۵۹۸/۲: **الإحسائیّ** فی درر اللآلیّ عن النّبیّ صلی الله علیه و آله انّه نهی عن استعمال أوانی الذّهب والفضّة.

۸۲۰ ۴۱۹۸۲ (۸) **فقیه** ۴/۴: فی حدیث مناهی **النّبیّ** صلی الله علیه و آله عن علیّ علیه السلام ونهی صلی الله علیه و آله عن الشّرب فی آنیة الذّهب والفضّة.

۸۲۱ ۴۱۹۸۳ (۹) **المجازات النّبویّة** ۱۴۳: قال **النّبیّ** صلی الله علیه و آله للشّارب فی آنیة الذّهب والفضّة انّما یجرجر[1] فی بطنه نار جهنّم **عوالی اللئالی** ۲۱۱/۲: عن النّبیّ صلی الله علیه و آله نحوه.

۸۲۲ ۴۱۹۸۴ (۱۰) **وفیه** ۱۴۶: وقد روی عنه صلی الله علیه و آله انّه قال من شرب بها فی الدّنیا لم یشرب بها فی الآخرة. **عوالی اللئالیّ** ۲۱۱/۲: عن النّبیّ صلی الله علیه و آله نحوه.

۸۲۳ ۴۱۹۸۵ (۱۱) **فقه الرّضا** علیه السلام ولا تشرب فی آنیة الذّهب والفضّة.

۸۲۴ ۴۱۹۸۶ (۱۲) **مکارم الأخلاق** ۸۶: من کتاب اللّباس **لأبی النّضر** العیّاشیّ عن أبی عبداللّه عن أبیه عن آبائه علیهم السلام قال نهانا رسول اللّه صلی الله علیه و آله عن الشّرب فی آنیة الذّهب وفی آنیة الفضّة.

۸۲۵ ۴۱۹۸۷ (۱۳) **مستدرک** ۵۹۸/۲: **القطب الرّاوندیّ** فی لبّ اللّباب عن النّبیّ صلی الله علیه و آله انّه قال لا تشربوا بانیة الذّهب والفضّة ولا تلبسوا الحریر والدّیباج فانّها لهم فی الدّنیا ولنا فی الآخرة.

---

۱. یجرجر فی جوفه نار جهنّم أی یردّدها فی جوفه ـ اللسان.

۸۱۶ (۴) عبید الله حلبی گوید: «امام صادق‌علیه‌السلام ظرف طلا و نقره و ظرف نقره کوبی و نقره اندود شده را ناپسند شمرد.»

۸۱۷ (۵) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفرعلیه‌السلام درباره اهل آن سرزمین سؤال کردم که آیا در ظرف‌های‌شان خورده می‌شود در صورتی که مردار و گوشت خوک می‌خورند؟ امام‌علیه‌السلام فرمود: نه و در ظرف طلا و نقره نیز خورده نمی‌شود.»

۸۱۸ (۶) محمد بن مسلم روایت می‌کند که امام باقرعلیه‌السلام از ظرف طلا و نقره نهی کرد.

۸۱۹ (۷) احسایی در کتاب درر اللآلی روایت می‌کند که پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله از به کار بردن ظروف طلا و نقره نهی کرد.

۸۲۰ (۸) در کتاب من لا یحضره الفقیه در حدیث نهی‌های پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله روایت می‌شود که علی‌علیه‌السلام فرمود: «پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله از نوشیدن در ظرف طلا و نقره نهی کرد.»

۸۲۱ (۹) در کتاب المجازات النبویة روایت می‌شود که پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره کسی که در ظرف طلا و نقره می‌نوشید، فرمود: «حتماً آتش دوزخ را در شکمش زیر و رو می‌کند.»

در کتاب عوالی اللئالی نیز این حدیث، روایت شده است.

۸۲۲ (۱۰) در همان کتاب روایت می‌شود که پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «هر کس در دنیا با آن بنوشد، در آخرت با آن نخواهد نوشید.»

در کتاب عوالی اللئالی نیز این حدیث، روایت شده است.

۸۲۳ (۱۱) در کتاب فقه الرضا آمده است: «در ظرف طلا و نقره ننوش!»

۸۲۴ (۱۲) ابو نضر عیاشی از امام صادق‌علیه‌السلام از پدرش از نیاکانش‌علیهم‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله ما را از نوشیدن در ظرف طلا و ظرف نقره نهی کرد.»

۸۲۵ (۱۳) قطب راوندی در کتاب لب اللباب از پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت می‌کند که فرمود: «با ظرف طلا و نقره ننوشید و لباس حریر و دیبا نپوشید زیرا این‌ها در دنیا برای آن‌هاست و در آخرت برای ماست.»

۸۲۶ ٤١٩٨٨ (۱۴) **تهذیب** ۹۱/۹: محمد بن یعقوب عن **کافی** ۲۶۸/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن علیّ بن حسّان عن **موسی** بن بکر عن أبی الحسن موسی علیه السلام قال آنیة الذّهب والفضّة متاع الّذین لا یوقنون. **المحاسن** ۵۸۲: البرقیّ عن أبیه عن عبداللّه بن المغیرة عن موسی بن بکر عن أبی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام مثله. **فقیه** ۲۲۲/۳: قال النّبیّ صلی الله علیه وآله آنیة الذّهب وذکر مثله. **الجعفریّات** ۱۸۵: باسناده عن علیّ علیه السلام عن رسول اللّه صلی الله علیه وآله مثله. **مستدرك** ۵۹۶/۲: ورواه السیّد فضل اللّه الرّاوندی فی نوادره عن عبدالواحد بن اسماعیل الرّویانیّ عن محمد بن الحسن التّمیمیّ عن سهل بن أحمد الدّیباجیّ عن محمد بن محمد الأشعث مثله.

۸۲۷ ٤١٩٨٩ (۱۵) **کافی** ۳۸۵/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن عثمان عیسی عن **سماعة** بن مهران عن أبی عبداللّه علیه السلام قال لا ینبغی الشّرب فی آنیة الذّهب ولا الفضّة. **فقیه** ۲۲۲/۳: روی سماعة عن أبی عبداللّه علیه السلام وذکر مثله.

۸۲۸ ٤١٩٩٠ (۱۶) **کافی** ۲۶۷/۶: محمد بن یحیی عن **تهذیب** ۹۱/۹: أحمد بن محمد عن **محمد** بن اسماعیل بن بزیع قال سألت أبا الحسن الرّضا علیه السلام عن آنیة الذّهب والفضّة فکرّههما[۱] فقلت قد روی بعض أصحابنا انّه کان لأبی الحسن علیه السلام مرآة ملبّسة فضّة فقال لا والحمدللّه[۲] انّما کانت لها حلقة من فضّة (و ـ کا) هی عندی[۳] ثمّ (قال ـ کا) انّ العبّاس[۴] حین عذر[۵] عمل له قضیب[۶] ملبّس من فضّة من نحو ما یعمل للصّبیان تکون فضّته نحواً من عشرة دراهم فأمر به أبو الحسن علیه السلام فکسر. **المحاسن** ۵۸۲: البرقیّ عن محمد بن اسماعیل بن بزیع نحو ما فی کا.

عیون الأخبار ۱۹/۲: حدّثنا الحاکم أبو محمد جعفر بن نعیم بن شاذان قال حدّثنی عمّی أبو عبداللّه محمد بن شاذان قال حدّثنا الفضل ابن شاذان قال حدّثنا محمد بن اسماعیل بن بزیع عن الرّضا علیه السلام (وذکر مثله).

---

۱. فکرهها ـ یب ـ محاسن.
۲. لا واللّه ـ یب ـ لا بحمداللّه ـ العیون.
۳. عندی الآن ـ العیون.
۴. انّ العبّاس یعنی أخاه ـ العیون.
۵. أی ختن.
۶. عود ـ العیون.

۸۲۶ (۱۴) موسی بن بکر از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «ظرف طلا و نقره متاع کسانی است که یقین ندارند.»

این حدیث از علی علیه السلام از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله نیز روایت شده است و همچنین محمد بن محمد اشعث آن را روایت کرده است.

۸۲۷ (۱۵) سماعة بن مهران از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «نوشیدن در ظرف طلا و نقره سزاوار نیست.»

۸۲۸ (۱۶) محمد بن اسماعیل بن بزیع گوید: «از امام رضا علیه السلام درباره ظرف طلا و نقره سؤال کردم. امام علیه السلام آن‌ها را ناپسند شمرد. آنگاه من گفتم: به تحقیق برخی از شیعیان روایت کرده‌اند که امام موسی بن جعفر علیه السلام آینه‌ای با قاب نقره داشت.

امام علیه السلام فرمود: نه و ستایش مخصوص خداست (یا نه به خدا سوگند، یا نه به حمدالله) تنها آن حلقه‌ای از نقره داشت و آن (اکنون) نزد من است.

سپس فرمود: همانا عباس [فرزند امام موسی بن جعفر علیه السلام] هنگامی که ختنه شد، یک نی با روکش نقره برایش ساخته شد مثل آنچه که برای کودکان ساخته می‌شود که نقره آن در حدود ده درهم [پنج مثقال] بود. آنگاه امام موسی بن جعفر علیه السلام دستور داد آن شکسته شود.»

۸۲۹ ۴۱۹۹۱ (۱۷) **تهذیب ۹/ ۹۰**: محمد بن یعقوب عن **کافی ۶/۲۶۷**: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن ابن فضّال عن ثعلبة (بن میون ـ خ کا) عن **برید** عن أبی عبداللّه‌ علیه السلام انّه کرّه الشّرب فی الفضّة وفی القداح[1] المفضّضة وکذلك[2] أن یدّهن فی مدهن مفضّض والمشط کذلك. **المحاسن ۵۸۲**: البرقیّ عن ابن فضّال عن ثعلبة بن میمون عن یزید عن أبی عبداللّه علیه السلام نحوه.

۸۳۰ ۴۱۹۹۲ (۱۸) **فقیه ۳/۲۲۲**: روی ثعلبة عن برید العجلیّ عن أبی عبداللّه علیه السلام مثله وزاد وکره ان یدّهن من مدهن مفضّض والمشط کذلك فإن لم یجد بدّاً من الشّرب فی القدح المفضّض عدل بفمه عن موضع الفضّة.

۸۳۱ ۴۱۹۹۳ (۱۹) **تهذیب ۹/۹۱**: الحسین بن سعید عن حمّاد بن عیسی عن **معاویة** بن وهب قال سئل أبو عبداللّه علیه السلام عن الشّرب فی القدح فیه ضبّة فضّة فقال لا بأس الّا أن یکره الفضّة فینزعها. **المحاسن ۵۸۲**: البرقی عن ابن محبوب عن معاویة بن وهب قال سئل أبو عبداللّه علیه السلام (وذکر نحوه).

۸۳۲ ۴۱۹۹۴ (۲۰) **تهذیب ۹/۹۱**: الحسین بن سعید عن الحسن بن علیّ الوشّاء عن **عبداللّه** بن سنان عن أبی عبداللّه علیه السلام قال لا بأس بأن یشرب الرّجل فی القدح المفضّض واعزل فمك عن موضع الفضّة.

۸۳۳ ۴۱۹۹۵ (۲۱) **تهذیب ۹/۹۱**: محمد بن یعقوب عن **کافی ۶/۲۶۷**: علیّ ابن ابراهیم عن صالح بن سندیّ عن جعفر بن بشیر عن عمرو ابن أبی المقدام **المحاسن ۵۸۲**: البرقیّ عن محمد بن علیّ عن جعفر بن رشید عن **عمرو** ابن أبی المقدام قال رأیت أبا عبداللّه علیه السلام قد أتی بقدح من ماء فیه ضبّة[3] من فضّة فرأیته نیزعها بأسنانه.

۸۳۴ ۴۱۹۹۶ (۲۲) **تهذیب ۹/۹۲**: الحسین بن سعید عن الحسن بن علیّ بن فضّال عن یونس بن یعقوب **کافی ۶/۳۸۵**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن محمد بن علیّ عن

---

۱. القدح المفضّض - فقیه - کا - محاسن.
۲. کره أن یدّهن ـ محاسن.
۳. الضبّة ج: ضباب شیء من حدید أو صُفر یُشعبُ به الاناء ـ المنجد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۸۲۹ (۱۷) برید گوید: «امام صادقعليه السلام نوشیدن در نقره و در قدح‌های نقره کوبی شده و آب نقره داده شده را ناپسند می‌شمرد و همین طور روغن مالی کردن از روغن دان نقره کوبی شده و آب نقره داده شده [را ناپسند می‌شمرد] و شانه به همین گونه.»

۸۳۰ (۱۸) ثعلبة بن برید عجلی حدیث پیشین را روایت می‌کند و در ادامه آن می‌افزاید: «و روغن مالی کردن از روغن دان نقره کوبی شده و آب نقره داده شده را ناپسند می‌شمرد و شانه به همین گونه پس اگر به نوشیدن از قدح نقره کوبی شده ناچار بود دهانش را از محل نقره کوبی شده منحرف می‌کرد.»

۸۳۱ (۱۹) معاویة بن وهب گوید: «از امام صادقعليه السلام درباره نوشیدنی سؤال شد که در قدحی با دستگیره نقره‌ای است. امامعليه السلام فرمود: اشکال ندارد ولی نقره ناخوشایند است پس آن را می‌کند.»

۸۳۲ (۲۰) عبدالله بن سنان از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «اشکال ندارد که انسان در قدح نقره کوب شده بنوشد و دهانت را از محل نقره کنار بکش.»

۸۳۳ (۲۱) عمرو بن ابی مقدام گوید: «مشاهده کردم که قدحی آب برای امام صادقعليه السلام آورده شد که در آن بست نقره‌ای بود و دیدم که امامعليه السلام آن را با دندان‌هایش می‌کَنَد.»

۸۳۴ (۲۲) یوسف بن یعقوب گوید: «در اتاقی با امام صادقعليه السلام بودم امامعليه السلام آب درخواست کرد و قدح مسی برایش آورده شد. شخصی گفت: عباد بن کثیر نوشیدن در ظرف مسی را ناخوشایند می‌داند.

یونس بن یعقوب عن أخیه **یوسف**[1] قال کنت مع أبی عبداللّهعليه‌السلام فی الحجر فاستسقی ماءً فأُتی بقدح من صُفر فقال رجل انّ عباد بن کثیر یکره الشّرب فی الصُّفر فقال لا بأس وقالعليه‌السلام للرّجل ألا سألته أذهب هو أم فضّة. **المحاسن ۵۸۳**: البرقیّ عن محمد بن علیّ مثله سنداً ونحوه متناً.

فقیه ۲۲۲/۳: روی یونس بن یعقوب عن **یوسف** أخیه انّ أبا عبداللّهعليه‌السلام استسقی ماءً فأُتی بقدح من صُفر فیه ماء فقال له بعض جلسائه انّ عباد البصریّ یکره الشّرب فی الصُّفر قال فسله أذهب هو أم فضّة.

وتقدّم فی روایة مسعدة (۳۷) من باب (۶) تأکّد استحباب عیادة المریض المسلم من ابواب ما یتعلّق بالمرض ج ۳ قوله نهیصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عن الشرب فی آنیة الذهب والفضّة.

وفی روایة البراء بن عازب (۶) ومکارم الأخلاق من باب (۸) حرمة لبس الذّهب فی الصّلوة من أبواب لباس المصلّی ج ۴ قوله نهیصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عن الشّرب فی آنیة الذّهب والفضّة.

ولاحظ سایر أحادیث الباب وباب (۹) جواز شدّ الأسنان بالذّهب.

وفی روایة المجاشعیّ (۴۴) من باب (۱) فرض الزّکاة من أبواب فضلها وفرضها ج ۹ قولهعليه‌السلام ومن أکثر له من الدّینار والدّرهم فبخل بها ولم یؤدّ حقّ اللّه منها واتّخذ منها الآنیة فذاك الّذی حقّ علیه وعید اللّه عزّوجلّ فی کتابه قال اللّه تعالی ﴿يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ﴾ الخ.

وفی باب (۵۵) حرمة لبس الذّهب والتّختّم به للرّجال من أبواب أحکام الملابس ج ۲۱ وباب (۶۳) جواز تحلیة النّساء والصّبیان قبل البلوغ وباب (۶۴) جواز تحلیة السّیف والمصحف بالذّهب والفضّة ما یناسب ذلك.

---

۱. عن یوسف بن یعقوب أخیه انّ ابا عبداللّهعليه‌السلام استسقی ماءً فأتی بقدح من صُفر فیه ماء فقال له بعض جلسائه انّ عبّاد البصری یکره الشرب فی الصُّفر فقال سَلْه أذهب أو فضّة یب.

امام‌ﷺ فرمود: اشکال ندارد و به آن مرد فرمود: چرا از وی نپرسیدی که آیا طلاست یا نقره؟»

در گزارش دیگری این گونه آمده است: «یوسف بن یعقوب گوید: امام صادق‌ﷺ آب درخواست کرد آنگاه در قدح مسی برای وی آب آورده شد. یکی از همنشینان امام گفت: عباد بصری نوشیدن در مس را ناخوشایند می‌داند. امام‌ﷺ فرمود: از وی بپرس که آیا آن طلاست یا نقره؟»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سی و هفتم از باب‌های احکام بیماری این گفته که: «پیامبراکرم‌ﷺ از نوشیدن در ظرف طلا و نقره نهی کرد.»

و در روایت ششم و هشتم از باب‌های لباس نمازگزار این گفته که: «پیامبراکرم‌ﷺ از نوشیدن در ظرف طلا و نقره نهی کرد.»

و سایر روایات آن باب و باب نهم را بنگر.

و در روایت چهل و چهارم از باب یکم از باب‌های وجوب زکات و فضیلت آن فرموده امام‌ﷺ که: «و به هر کس درهم و دینارِ فراوان دهد پس به آن بخل ورزد و حق خداوند را از آن ندهد و از آن ظرف تهیه کند پس وی کسی است که تهدید خداوندﷻ در قرآنش درباره‌اش ثابت و لازم است. خداوند تعالی می‌فرماید: «روزی که در آتش دوزخ بر وی داغ نهاده می‌شود...»

و در باب پنجاه و پنجم، شصت و سوم و شصت و چهارم مناسب با این بحث هست.

(۴۷)

باب حكم الآلات المتّخذة من الذّهب والفضّة

۸۳۵ (۱) **كافى ۶/۴۷۶**: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبى عبداللّه عن أبيه عن محمد بن
٤١٩٩٧
سنان عن حمّاد بن عثمان عن ربعىّ عن **الفضيل** بن يسار قال سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن سرير فيه الذّهب أيصلح إمساكه فى البيت فقال إن كان ذهباً فلا وإن كان ماء الذّهب فلا بأس.

۸۳۶ (۲) **الجعفريّات ۱۸۵**: باسناده عن **علىّ** عليه السلام قال كان نعل سيف رسول اللّه صلى الله عليه وآله من فضّة
٤١٩٩٨
وقائمه من فضّة وما بين ذلك حلق من فضّة.

۸۳۷ (۳) **مستدرك ۲/۵۹۹**: السّيّد علىّ بن طاووس فى أمان الأخطار عن كتاب (منية
٤١٩٩٩
الدّاعى وغنية الواعى) للشّيخ السّعيد علىّ بن محمد بن علىّ بن الحسين بن عبدالصّمد التّميمىّ قال حدّثنا الفقيه أبو جعفر محمد ابن أبى الحسن عمّ والدى عن أبى عبداللّه جعفر بن محمد بن أحمد الدّوريستى عن والده عن الصّدوق رحمه الله وأخبرنى جدّى قال حدّثنى والدى الفقيه أبو الحسن عن جماعة من أصحابنا منهم السّيّد العالم أبو البركات والشّيخ أبو القاسم علىّ بن ممد المعاذىّ وأبوبكر محمد بن علىّ العميرىّ وأبو جعفر محمد بن ابراهيم المدائنىّ عن الصّدوق عن أبيه عن علىّ بن ابراهيم بن هاشم عن جدّه قال حدّثنى أبو نصر الهمدانىّ قال حدّثتنى حكيمة بنت محمد بن علىّ بن موسى بن جعفر عمّة أبى محمد الحسن بن علىّ عليهما السلام قالت لمّا مات محمد بن علىّ الرّضا عليه السلام أتيت زوجته أمّ عيسى بنت المأمون فعزّيتها ... إلى أن قالت وذكرت حكاية طويلة وفى آخرها عن **ياسر** أنّه قال فلمّا أصبح أبو جعفر عليه السلام بعث الىّ فدعانى فلمّا سرت اليه وجلست بين يديه دعا برقّ[1] ظبى من أرض تهامة ثمّ كتب بخطّه هذا العقد ثمّ قال يا ياسر احمل هذا الى اميرالمؤمنين عليه السلام وقل له حتّى يصاغ له قصبة من فضّة منقوش عليها ما أذكره بعد فإذا أراد شدّه على عضده فليشدّه على عضده الأيمن الخبر.

---

۱. الرَّقُّ: ما يكتب فيه وهو جلد رقيق.

باب ۴۷

حکم استفاده از وسایل ساخته شده از طلا و نقره

(۱) فضیل بن یسار گوید: «از امام صادق‌ع سؤال کردم: تختی که در آن طلاست آیا نگهداریش در خانه شایسته است؟ ۸۳۵

امام‌ع فرمود: اگر طلاست نه و اگر آب طلاست، اشکال ندارد.»

(۲) در کتاب الجعفریات از علی‌ع روایت می‌شود که فرمود: «نوک غلاف شمشیر پیامبرص و دسته آن از نقره بود و در میان آن دو حلقه‌هایی از نقره وجود داشت.» ۸۳۶

(۳) حکیمه دختر امام جوادع گوید: «وقتی پدرم امام جوادع فوت شد نزد همسرش ام عیسی دختر مأمون رفتم و به وی تسلیت گفتم... حدیث ادامه می‌یابد تا آنجا که گوید: و ماجرای بلندی را بیان کرد که در پایان آن از یاسر نقل کرد که گفت: پس وقتی که امام جوادع صبح کرد به دنبال من فرستاد و مرا فراخواند. وقتی نزد وی رفتم و در برابرش نشستم دستور داد پوست آهویی که از سرزمین تهامه بود آوردند. سپس با خط خود این عهد را بر روی آن نوشت. سپس فرمود: ای یاسر! این را نزد امیرمؤمنان ببر و به وی بگو تا برای وی قطعه‌ای از نقره ساخته شود تا آنچه من پس از این می‌گویم بر آن نوشته شود و هر گاه خواست آن را بر بازویش ببندد، پس بر روی بازوی راستش ببندد...» ۸۳۷

وتقدّم فی روایة منصور (۳) من باب (۱۶) جواز تعلیق التّعویذ علی الحائض من أبواب الحیض (ج ۲) قوله سألته عن التعویذ یعلّق علی الحائض فقال نعم إذا کان فی جلد أو فضّة **وفی** باب (۶۳) جواز تحلیة النّساء والصّبیان من أبواب أحکام الملابس ج ۲۱ وباب (۶۴) جواز تحلیة السّیف والمصحف بالذّهب والفضّة ما یناسب الباب.

وفی روایة علیّ بن جعفر (۱) من باب (۱۶) جواز استعمال السّرج واللّجام وفیهما فضّة من أبواب أحکام الدّوابّ قوله السّرج واللّجام فیه الفضّة أیرکب به فقال إن کان مموّهاً لا یقدر علی نزعه فلا بأس والّا فلا ترکب به. **وفی** روایة مسمع (۲) قوله کانت برّة[1] ناقة رسول اللّه من فضّة.

ولاحظ الباب المتقدّم وفیه ما یناسب ذلک.

(۴۸)

باب تحریم أکل الطّین الّا طین قبر الحسین فانّ اللّه تعالی جعل فیه الشّفاء وحکم الاستشفاء بتربة رسول اللّه وسایر الأئمّة علیه وعلیهم الصّلوة والسّلام

۸۳۸ ۴۲۰۰۰ (۱) **کافی** ۶ / ۲۶۵: عدّة من أصحابنا عن **تهذیب** ۹ / ۸۹: أحمد بن محمد عن الحسن بن علیّ **علل الشّرائع** ۵۳۲: أبی قال حدّثنا سعد بن عبداللّه عن **المحاسن** ۵۶۵: أحمد ابن أبی عبداللّه عن الحسن بن علیّ عن **هشام** بن سالم[2] عن أبی عبداللّه انّ اللّه عزّوجلّ خلق آدم من الطّین فحرّم (أکل ـ کا ـ المحاسن ـ العلل) الطّین علی ذرّیّته.

۸۳۹ ۴۲۰۰۱ (۲) **دعائم الإسلام** ۲ / ۱۵۰: عن **رسول اللّه** انّه نهی عن أکل الطّفْل[3] والطّین والفحم[4] وقال انّ اللّه خلق آدم من طین فحرّم أکل الطّین علی ذرّیّته ومن أکل من الطّین فقد أعان علی قتل نفسه ومن أکله فمات لم أصلّ علیه.

---

۱. البرّة حلقة من صُفر تجعل فی لحم أنف البعیر.
۲. الحکم ـ العلل.
۳. الطَّفْل: البنان الرّخص. المحکم: الطَفل بالفتح: الرخص النّاعم الجمع طفال وطفول اللّسان ـ ولا یبعد ان یکون صحیحه الطفال بمعنی الطین الیابس.
۴. الفحم: الجمر الطّافیء یتّخذ للوقود ـ المنجد.

ارجاعات

گذشت:

در روایت سوم از باب شانزدهم از باب‌های حیض این گفته که: «از امامعليه‌السلام درباره آویختن تعویذ و دعا بر زن حائض سؤال کردم. امامعليه‌السلام فرمود: آری [اشکال ندارد] در صورتی که در جلدی یا نقره‌ای باشد.»

در باب شصت و سوم و شصت و چهارم از باب‌های احکام پوشاک مناسب با این بحث هست.

در روایت یکم از باب شانزدهم از باب‌های احکام اولاد این گفته که: «آیا بر اسبی که در زین و لجامش نقره به کار رفته است، می‌توان سوار شد. امامعليه‌السلام فرمود: اگر نقره اندود است به طوری که قدرت بر کَندن آن نیست اشکال ندارد و در غیر این صورت بر آن سوار نشو.»

در روایت دوم فرموده امامعليه‌السلام که: «حلقه بینی شتر پیامبراکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله از نقره بود.»

باب پیشین را بنگر که در آن مناسب با این بحث وجود دارد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۴۸

حکم خوردن خاک و تربت امام حسینعليه‌السلام و معصومانعليهم‌السلام

۸۳۸ (۱) هشام بن سالم (یا حکم) از امام صادقعليه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «خداوندعزوجل آدم را از گِل آفرید، از این رو (خوردن) گِل را بر فرزندانش حرام کرد.»

۸۳۹ (۲) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که پیامبراکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله از خوردن گِل خشکیده و گِل و زغال نهی کرد و فرمود: «خداوند آدم را از گِل آفرید، از این رو خوردن گِل را بر نسلش حرام کرد و هرکس گِل بخورد به کشتن خود کمک کرده است و هر کس گِل بخورد و بمیرد من بر او نماز نمی‌خوانم.»

۸٤٠ ٤٢٠٠٢ (٣) **عيون الأخبار** ١٥/٢: حدّثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمدانيّ رضي الله عنه قال حدّثنا عليّ بن ابراهيم بن هاشم عن **ياسر** الخادم قال سأل بعض القوّاد أبا الحسن الرّضا عليه السلام عن أكل الطّين وقال انّ بعض جواريه يأكلن الطّين فغضب ثمّ قال انّ أكل الطّين حرام مثل الميتة والدّم ولحم الخنزير فانههنّ عن ذلك.

۸٤١ ٤٢٠٠٣ (٤) **علل الشرائع** ٥٣٣: حدّثنا محمد بن الحسن قال حدّثنا محمد بن الحسن الصّفّار عن عليّ بن حسّان الهاشميّ قال حدّثنا عبداللّه بن كثير عن **يحيى** بن عبداللّه بن الحسن عن أبي عبداللّه عليه السلام قال من أكل طين الكوفة فقد أكل لحوم النّاس لأنّ الكوفة كانت أجَمَة ثمّ كانت مقبرة ما حولها وقد قال أبو عبداللّه عليه السلام قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله من أكل الطّين فهو ملعون.

۸٤٢ ٤٢٠٠٤ (٥) **طبّ النّبيّ** صلى الله عليه وآله ٣١: قال صلى الله عليه وآله أكل الطّين حرام على كلّ مسلم ومسلمة.

۸٤٣ ٤٢٠٠٥ (٦) **وفيه**: وقال صلى الله عليه وآله من مات وفي بطنه مثقال ذرّة من الطّين أدخله اللّه النّار.

۸٤٤ ٤٢٠٠٦ (٧) **وفيه**: وقال صلى الله عليه وآله من أكل الطّين فكأنّما أعان على قتل نفسه.

۸٤٥ ٤٢٠٠٧ (٨) **وفيه**: وقال صلى الله عليه وآله لا تأكلوا الطّين فانّ فيها ثلاث خصال تورث الدّاء وتعظم البطن وتصفّر اللّون.

مركز تحقيقات كامپيوتري علوم اسلامي

۸٤٦ ٤٢٠٠٨ (٩) **كافي** ٢٦٥/٦: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن **تهذيب** ٩٠/٩: الحسن بن محبوب **علل الشّرائع** ٥٣٢: حدّثنا محمد بن موسى بن المتوكّل رحمه الله قال حدّثنا عبداللّه بن جعفر قال حدّثنا أحمد بن محمد عن ابن محبوب **المحاسن** ٥٦٥: البرقيّ عن ابن محبوب عن **ابراهيم** بن مهزم (عن طلحة (بن زيد ـ كا) ـ كا ـ المحاسن ـ العلل) عن أبي عبداللّه عليه السلام (انّ عليّاً عليه السلام ـ يب ـ كا) قال من إنهمك في (أكل ـ كا ـ المحاسن ـ العلل) الطّين فقد شرك في دم نفسه.

۸٤٧ ٤٢٠٠٩ (١٠) **كامل الزّيارات** ٢٨٦: روى **سماعة** بن مهران عن أبي عبداللّه عليه السلام قال كلّ طين حرام على بني آدم ما خلا طين قبر الحسين عليه السلام من أكله من وجع شفاه اللّه تعالى.

۸٤٨ ٤٢٠١٠ (١١) **تهذيب** ٩٠/٩: محمد بن يعقوب عن **كافي** ٢٦٦/٦: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن ابن فضّال عن (ابن ـ كا) **القدّاح** عن أبي عبداللّه عليه السلام قال قيل لأمير المؤمنين عليه السلام في رجل يأكل الطّين فنهاه فقال لا تأكله فإن أكلت (ـه ـ كا) ومتّ كنت (قد ـ كا) أعنت على نفسك. **المحاسن** ٥٦٥: البرقيّ عن ابن القدّاح عن أبي عبداللّه عليه السلام نحوه.

۸۴۰ (۳) یاسر خادم گوید: «یکی از مأموران که امام رضا؈ را آورد از وی درباره خوردن گِل سؤال کرد و گفت: برخی از کنیزانش گِل می‌خورند.

امام؈ از این سخن خشمگین شد و سپس فرمود: همانا خوردن گِل همانند مردار، خون و گوشت خوک حرام است. آن‌ها را از این کار بازدار.»

۸۴۱ (۴) یحیی بن عبدالله بن حسن از امام صادق؈ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس خاک کوفه را بخورد به تحقیق گوشت مردم را خورده است زیرا کوفه نیزار بود و سپس به گورستان اطرافِ خود تبدیل شده است.

و امام صادق؈ گفت: پیامبراکرم؈ فرمود: هر کس گِل بخورد، ملعون است.»

۸۴۲ (۵) در کتاب طب الائمه از پیامبراکرم؈ روایت می‌شود که فرمود: «خوردن گِل بر هر مرد و زن مسلمان حرام است.»

۸۴۳ (۶) در همان کتاب روایت می‌شود که پیامبراکرم؈ فرمود: «هر کس در حالی بمیرد که در شکمش ذره‌ای از گِل باشد، خداوند او را وارد آتش می‌کند.»

۸۴۴ (۷) و در همان کتاب روایت می‌شود که فرمود: «هر کس گِل بخورد گویا بر کشتن خودش کمک کرده است.»

۸۴۵ (۸) و در همان کتاب آمده است که فرمود: «گِل نخورید که در آن سه ویژگی است: درد به دنبال دارد، شکم را بزرگ و رنگ را زرد می‌کند.»

۸۴۶ (۹) ابراهیم بن مهزم (از طلحة بن زید) از امام صادق؈ روایت می‌کند که (علی؈) فرمود: «هر کس در (خوردن) به گِل مبتلا شود حتماً در ریختن خون خود شرکت کرده است.»

۸۴۷ (۱۰) سماعة بن مهران از امام صادق؈ روایت می‌کند که فرمود: «هر خاکی بر فرزند آدم حرام است مگر خاک قبر حسین؈ که هر کس آن را برای دردی بخورد خداوند او را شفا می‌دهد.»

۸۴۸ (۱۱) (ابن) قداح از امام صادق؈ روایت می‌کند که فرمود: «به امیرمؤمنان؈ گفته شد که فلان شخص خاک می‌خورد. علی؈ او را نهی کرد و فرمود: خاک نخور زیرا اگر خاک بخوری و بمیری بر کشتن خود کمک کرده‌ای.»

۸۴۹ (۱۲) **تهذیب** ۸۹/۹: محمد بن یعقوب عن **کافی** ۲۶۶/۶: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن
۴۲۰۱۱
النّوفلیّ **المحاسن** ۵۶۵: البرقیّ عن النّوفلیّ عن **السّکونیّ** عن أبی عبداللّهعليه‌السلام قال قال رسول اللّهصلى‌الله‌عليه‌وآله من أکل الطّین فمات فقد أعان علی نفسه.

۸۵۰ (۱۳) **کافی** ۲۶۵/۶: عدّة من أصحابنا عن **تهذیب** ۹۰/۹: أحمد بن محمد بن خالد عن
۴۲۰۱۲
عثمان بن عیسی. **المحاسن** ۵۶۵: البرقیّ عن عثمان ابن عیسی عن **طلحة** بن زید عن أبی عبداللّهعليه‌السلام قال أکل الطین یورث النّفاق. **الدعائم** ۱۵۰/۲: عن جعفر بن محمّدعليهما‌السلام مثله.

۸۵۱ (۱۴) **عقاب الأعمال** ۲۹۳: أبیرحمه‌الله قال حدّثنی سعد بن عبداللّه عن أحمد بن محمد عن
۴۲۰۱۳
علیّ بن الحکم **المحاسن** ۵۶۵: البرقیّ عن علیّ بن الحکم عن اسماعیل المنقریّ عن جدّه **زیاد** ابن أبی زیاد عن أبی جعفر (محمد بن علیّ الباقر ـ أمالی الصّدوق)عليه‌السلام قال من أکل الطّین فانّه تقع الحکّة فی جسده و(یورثه ـ المحاسن) البواسیر ویهیّج علیه (داءَ ـ المحاسن) السّوء ویذهب بالقوّة من ساقیه وقدمیه وما نقص من عمله فیما بینه وبین صحّته قبل أن یأکله حوسب علیه وعذّب علیه[۱].

أمالی الصّدوق ۳۲۵: حدّثنا الحسین بن أحمد بن إدریس قال حدّثنا أبی عن أحمد بن محمد بن عیسی عن علیّ بن الحکم وذکر مثل ما فی المحاسن سنداً ومتناً. **أمالی بن الطّوسیّ** ۴۳۹: أبو علیّ الحسن بن محمد بن الحسن بن علیّ الطّوسیّ عن أبیه عن المفید عن الصّدوق قال حدّثنا الحسین بن أحمد بن إدریس وذکر مثل ما فی أمالی الصّدوق سنداً ونحوه متناً.

۸۵۲ (۱۵) **کافی** ۲۶۶/۶: محمد بن یحیی عن **تهذیب** ۸۹/۹: أحمد بن محمد عن علیّ بن الحکم
۴۲۰۱۴
عن اسماعیل بن محمد عن جدّه **زیاد** ابن أبی زیاد عن أبی جعفرعليه‌السلام (قال ـ کا) أنّ التّمنّی عمل الوسوسة وأکثر مصائد[۲] الشّیطان أکل الطّین (انّ أکل الطّین ـ یب)[۳] یورث السّقم فی الجسد[۴] ویهیّج الدّاء ومن أکل الطّین[۵] فضعف عن قوّته الّتی کانت قبل أن یأکله وضعف[۶] عن العمل الّذی کان یعمله قبل أن یأکله حوسب علی ما بین ضعفه وقوّته وعذّب علیه.

---

۱. به ـ المحاسن. ۲. أکبر مکائد ـ یب. ۳. وهو ـ کا.
۴. الجسم ـ کا. ۵. طیناً ـ کا. ۶. فضعف ـ یب.

۸۴۹ (۱۲) سکونی از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «هر کس خاک بخورد و بمیرد به تحقیق خود بر کشتن کمک کرده است.»

۸۵۰ (۱۳) طلحة بن زید از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «خاک خوردن سبب نفاق می‌شود.»

در کتاب **دعائم الاسلام** نیز این حدیث از امام صادقعليه السلام روایت می‌شود.

۸۵۱ (۱۴) زیاد بن ابی زیاد از امام باقرعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس گِل بخورد گرفتار خارش بدن و (سبب) بواسیر می‌شود و (دردهای) بد را علیه وی بر می‌انگیزد و نیروی دو ساق و دو پایش را از میان می‌برد و آنچه از کار و فعالیتش پیش از گِل خوردن بر اثر آن کاهش یابد به زیانش حساب می‌شود و بر آن عذاب می‌شود.»

۸۵۲ (۱۵) زیاد بن ابی زیاد از امام باقرعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «به تحقیق آرزو کردن، کارِ وسوسه است و بیش‌تر دام‌های شیطان (یا بزرگترین نیرنگ‌های شیطان) خوردن گِل است (به تحقیق خوردن گِل) سبب بیماری بدن می‌شود و درد را بر می‌انگیزد و هر کس گِل بخورد و از قدرتش پیش از گِل خوردن کاسته شود و از کار و فعالیتش پیش از خوردن آن کاسته شود فاصله میان قدرت و ضعفش محاسبه می‌شود و بر آن عذاب می‌شود.»

علل الشّرائع ۵۳۳: حدّثنا محمد بن موسى قال حدّثنا علىّ بن الحسين السّعد آبادىّ عن أحمد ابن أبى عبداللّه عن علىّ بن الحكم عن اسماعيل بن محمد ابن أبى زياد عن جدّه زياد عن أبى جعفرعليه السلام انّ من عمل الوسوسة وذكر نحوه.

۸۵۳ (۱۶) **المحاسن ۵۶۵:** البرقى عن محمد بن على عن **كلثم** بنت مسلم قالت ذكرت الطّين ۴۲۰۱۵ عند أبى الحسنعليه السلام فقال أترين أنّه ليس من مصائد الشّيطان (ألا ـ خ) إنّه لمن مصائده الكبار وأبوابه العظام.

۸۵۴ (۱۷) **كافى ۶/۲۶۶: تهذيب ۹/۸۹:** أحمد بن محمد عن **معمّر** ابن خلّاد عن أبى ۴۲۰۱۶ الحسنعليه السلام قال قلت له ما يروى النّاس (عنك ـ يب) فى (أكل ـ كا) الطّين وكراهيّته [۱] قال انّما ذاك المبلول [۲] وذاك المَدَر [۳]. **معانى الأخبار ۲۶۲:** حدّثنا أبىرحمه الله قال حدّثنا سعد بن عبداللّه قال حدّثنى أحمد بن أبى عبداللّه قال حدّثنى المعاذىّ عن معمّر مثله.

۸۵۵ (۱۸) **كافى ۱/۴۹۵:** علىّ بن محمد عن سهل بن زياد عن **داود** بن القاسم الجعفرىّ قال ۴۲۰۱۷ دخلت على أبى جعفرعليه السلام (إلى أن قال) ودخلت معه ذات يوم بستاناً فقلت له جعلت فداك انّى لمولع بأكل الطّين فادع اللّه لى فسكت ثمّ قال [لى] بعد [ثلاثة] أيّام ابتداءً منه يا أبا هاشم قد أذهب اللّه عنك أكل الطّين قال أبو هاشم فما شىءٌ أبغض إلىّ منه اليوم.

۸۵۶ (۱۹) **كافى ۶/۲۶۵:** محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن أبى يحيى الواسطىّ **علل** ۴۲۰۱۸ **الشّرائع ۵۳۲:** أبىرحمه الله قال حدّثنا أحمد بن إدريس عن أحمد بن عيسى عن **أبى يحيى** الواسطىّ عن رجل قال قال [۴] أبو عبداللّهعليه السلام الطّين حرام كلّه [۵] كلحم الخنزير ومن أكله ثمّ مات فيه [۶] لم أصلّ عليه الّا طين القبر (فانّ فيه شفاء من كلّ داء ـ كامل الزّيارات ـ كا) ومن [۷] أكله (لـ كا) شهوة لم يكن (له ـ كا) فيه شفاء. **كامل الزّيارات ۲۸۵:** حدّثنى محمد بن يعقوب وجماعة مشايخىرحمهم الله عن محمد بن يحيى مثله سنداً ومتناً.

---

۱. كراهته ـ معانى الأخبار. ۲. اى المخلوط بالماء. ۳. اى التراب الخالص.
۴. عن أبى عبداللّهعليه السلام قال. الكامل.
۵. أكله حرام ـ علل ـ كلّه حرام ـ الكامل. ۶. منه ـ الكامل.
۷. فمن ـ العلل.

۸۵۳ (۱۶) کلثم دختر مسلم گوید: «در حضور امام موسی بن جعفرؑ سخن از گِل به میان آوردم. امامؑ فرمود: آیا بر این باوری که آن از دام‌های شیطان نیست به یقین بدان که آن از دام‌های بزرگ شیطان و درهای عظیم اوست.»

۸۵۴ (۱۷) معمر ابن خلاد گوید: «به امام موسی بن جعفرؑ گفتم: مردم درباره خاک و ناپسندی آن (از شما) چه روایت می‌کنند؟

امامؑ فرمود: آن تنها درباره خاکِ تر شده با آب و کلوخ است.»

۸۵۵ (۱۸) داود بن قاسم جعفری گوید: «نزد امام جوادؑ رفتم...تا آنجا که می‌گوید: روزی همراه وی به باغی رفتم. در آنجا به امامؑ گفتم: فدایت شوم! من به خوردن گِل حریص هستم پس در پیشگاه خدا برای من دعا کن!

امامؑ ساکت شد آنگاه پس از (سه) روز خود حضرت [بدون اینکه چیزی بپرسم] فرمود: ای ابو هاشم! آیا خداوند گِل خوردن را از سرت انداخت؟

ابو هاشم گفت: امروز هیچ چیز نزد من مبغوض‌تر از آن نیست.»

۸۵۶ (۱۹) ابو یحییِ واسطی با واسطه از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «گِل همه‌اش (یا خوردنش) مانند گوشت خوک حرام است و هر کس آن را بخورد و سپس در آن حال بمیرد من بر او نماز نمی‌خوانم مگر خاک آن قبر (قبر امام حسینؑ) (زیرا در آن شفای هر دردی است) و هر کس از روی میل بخورد، در آن شفا نیست.»

۸۵۷ ٤٢٠١٩ (۲۰) **تهذيب** ۸۹/۹: محمد بن يعقوب عن **كافى** ۲۶۶/۶: علىّ ابن محمد عن بعض أصحابنا عن جعفر بن ابراهيم الحضرمىّ عن **سعد** بن سعد قال سألت أبا الحسن عليه السلام عن الطّين فقال أكل الطّين حرام مثل الميتة والدّم ولحم الخنزير إلّا طين (قبر ـ كا) الحسين عليه السلام[1] فانّ فيه شفاءاً من كلّ داء وأمناً من كلّ خوف. **الخرائج** ۸۷۲/۲: أخبرنا السّيد ذوالفقار بن محمد بن معبد الحسنىّ عن الشّيخ أبى جعفر الطّوسىّ أخبرنا محمد بن علىّ بن خُشيش[2] أخبرنا أبو المفضّل (الشيبانى ـ خ) حدّثنا أحمد بن محمد بن سعيد الهمدانىّ حدّثنا علىّ بن الحسن بن فضّال حدّثنا جعفر بن ابراهيم بن ناجية حدثنا سعد بن سعد الاشعرى نحوه.

۸۵۸ ٤٢٠٢٠ (۲۱) **مستدرك** ۲۰۴/۱۶: الحسين بن حمدان الحضينىّ فى الهداية باسناده إلى أحمد البزّاز عن **المسيّب** عن موسى بن جعفر عليهما السلام فى حديث طويل قال قال فإذا حملت الى المقبرة المعروفة بمقابر قريش فالحدونى بها ولا تعلوا على قبرى علوّاً بادياً ولا تأخذوا من تربتى لتتبرّكوا به فانّ كلّ تربة محرّمة الّا تربة جدّى الحسين عليه السلام فانّ اللّه جعلها شفاءً لشيعتنا وأوليائنا الخبر.

۸۵۹ ٤٢٠٢١ (۲۲) **مستدرك** ۲۰۴/۱۶: الشّيخ البهائىّ فى الكشكول ممّا نقله جدّى من خطّ السّيّد الجليل الطّاهر ذى المناقب والمفاخر السّيّد رضى الدّين علىّ بن طاووس رحمه الله من الجزء الثّانى من كتاب الزّيارات لمحمّد بن أحمد بن داود القمىّ أنّ **أبا حمزة** الثّمالىّ قال للصّادق عليه السلام انّى رأيت أصحابنا يأخذون من طين قبر الحسين عليه السلام يستشفون فهل فى ذلك شىء ممّا يقولون من الشّفاء فقال عليه السلام يستشفى ما بينه وبين القبر على رأس أربعة أميال وكذلك قبر رسول اللّه صلى الله عليه وآله وكذلك قبر الحسن وعلىّ ومحمّد عليهم السلام فخذ منها فانّها شفاء من كلّ سقم وجنّة ممّا يخاف ثمّ أمر بتعظيمها وأخذها باليقين بالبرء وبختمها إذا أخذت.

وتقدّم فى رواية النّوفلىّ (۹) من باب (۱۰) استحباب الأكل قبل الخروج فى الفطر من أبواب صلوة العيد قوله انّى أفطرت يوم الفطر على طين القبر وتمر فقال عليه السلام لى جمعت بين بركة وسنّة. **وفى** رواية البرقىّ (۹) من باب (۱۹) مصرف ما جعل للكعبة من أبواب بدؤ المشاعر ج ۱۲ فى كتاب الحجّ قوله عليه السلام وخذ طين قبر أبى عبداللّه عليه السلام وأعجنه بماء السّماء

---

۱. الحائر ـ ئل. ۲. محمد بن حبيش. كل.

۸۵۷ (۲۰) سعد بن سعد گوید: «از امام موسی بن جعفر؈ درباره گِل سؤال کردم. امام؈ فرمود: خوردن گِل مثل مردار، خون و گوشت خوک حرام است مگر خاک (قبر) حسین؈ که در آن شفای هر درد و امنیت از هر ترسی است.»

۸۵۸ (۲۱) مسیب از امام موسی بن جعفر؈ روایت می‌کند که در بخشی از یک حدیث بلند فرمود: «هرگاه [بدن] من به مقبره معروف به مقبره‌های قریش حمل شد مرا در آنجا به خاک سپارید و قبرم را به اندازه آشکار بالا نیاورید و از خاک قبر من برای تبرک برندارید زیرا هر خاکی حرام است مگر خاک قبر جدّم حسین؈ زیرا خداوند در آن برای شیعیان ما و دوستان‌مان شفا قرار داده است...»

۸۵۹ (۲۲) ابو حمزه ثمالی گوید: «به امام صادق؈ گفتم: من دیدم که شیعیان از خاک قبر حسین؈ برمی دارند و به وسیله آن درخواست شفا می‌کنند. آیا شفایی که می‌گویند در آن هست؟

امام؈ فرمود: تا چهار میلی اطراف قبر شفا درخواست می‌شود و همچنین قبر پیامبر؇ و قبر حسن؇ و علی و محمد [امام باقر؈] پس از آن‌ها برگیر زیرا در آن شفای هر دردی است و سپری برای آنچه از آن ترسیده می‌شود. سپس دستور به بزرگداشت آن داد و این که با یقین به شفا گرفته شود و هنگامی که برداشته می‌شود مُهر و موم شود [در پارچه‌ای پیچیده و مستور گردد.]»

ارجاعات

گذشت:

در روایت نهم از باب دهم از باب‌های نماز عید این گفته که: «من روز عید فطر با خاک قبر و خرما افطار کردم. امام؈ به من فرمود: برکت و سنت را با هم جمع کردی.»

و در روایت نهم از باب نوزدهم از باب‌های آغاز مشاعر فرموده امام؈ که: «از خاک قبر امام حسین؈ بردار و با آب باران مخلوط کن و مقداری عسل و زعفران به آن بیفزا و در میان شیعیان تقسیم کن تا با آن بیماران‌شان را مداوا کنند.»

واجعل فيه شيئاً من العسل والزّعفران وفرّقه على الشّيعة لِيُداووا به مرضاهم. **وفى** رواية ابن عبّاس (۴۲) من باب (۴۷) اختيار زيارة الحسين عليه السلام على الحجّ من أبواب زيارة المعصومين عليهم السلام (ج ۱۵) قوله ألا وانّ الشّفاء فى تربته.

وفى رواية ابن فهد (۱) من باب (۷۱) استحباب الإكثار من الدّعاء عند قبر الحسين عليه السلام قوله انّ اللّه تعالى عوّض الحسين عليه السلام من قتله أربع خصال جعل الشّفاء فى تربته. **وفى** أحاديث باب (۷۶) الاستشفاء بتربة الحسين عليه السلام ما يدلّ على ذلك. **وفى** رواية أبى حمزة (۲۱) من هذا الباب قوله عليه السلام وكذلك قبر جدّى رسول اللّه صلى الله عليه وآله وكذلك طين قبر الحسن وعلىّ ومحمّد عليهم السلام فخذ منها فانّها شفاء من كلّ سقم وجنّة ممّا تخاف ولا يعدلها شىء من الأشياء الّتى يستشفى بها الاّ الدّعاء.

ولاحظ باب (۷۷) استحباب وضع الطّين من قبر الحسين عليه السلام فيما بين المتاع وباب (۷۸) استحباب استصحاب تربة الحسين عليه السلام للأمان وباب (۷۹) مايستحبّ من القرائة والدّعاء عند أخذ التّربة ما يدلّ على ذلك فلاحظ.

وفى حديث وصيّة النبىّ صلى الله عليه وآله (۲) من باب (۴) كراهة تقليم الأظفار بالأسنان من أبواب تقليم الأظفار (ج ۲۱) قوله صلى الله عليه وآله ثلاثة من الوسواس أكل الطّين **وفى** رواية ابراهيم (۳) قوله عليه السلام أربعة من الوسواس أكل الطّين. **وفى** رواية يونس (۲) من باب (۲۸) ماورد فى تحنيك المولود بالتّمر من أبواب أحكام الأولاد ج ۲۶ قوله عليه السلام حنّكوا أولادكم بماء الفرات وبتربة قبر الحسين عليه السلام. **ويأتى** فى الباب التّالى ما يناسب ذلك فراجع.

(۴۹)

باب حكم التّداوى بطين الأرمنىّ

۸٦٠ ٤٢٠٢٢ (۱) **مكارم الأخلاق** ۱٦۷: سئل أبو عبداللّه عليه السلام عن طين الأرمنىّ فيؤخذ للكسير والمبطون أيحلّ أخذه قال لا بأس به أما انّه من طين قبر ذى القرنين وطين قبر الحسين عليه السلام خير منه. **وسائل** ۲۴/۲۳۰: ورواه الشّيخ فى المصباح عن محمد بن جمهور العمى عن بعض أصحابه عن أبى عبداللّه عليه السلام مثله.

و در روایت چهل و دوم از باب چهل و هفتم از باب‌های زیارت معصومان علیهم السلام این گفته که: «بدان که شفا در تربت اوست.»

و در روایت یکم از باب هفتاد و یکم این گفته که: «همانا خداوند تعالی در برابر شهادت امام حسین علیه السلام چهار چیز به وی عنایت فرمود: شفا در تربتش قرار داد.»

و در روایات باب هفتاد و ششم مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

و در روایت بیست و یکم از همین باب فرموده امام علیه السلام که: «و به همین گونه است خاک قبر جدّم پیامبر صلی الله علیه و آله و همین طور خاک قبر حسن و علی و محمد [امام باقر علیه السلام] پس از آن بگیر زیرا در آن شفای هر دردی و سپر از هر چه می‌ترسی هست و هیچ یک از چیزهایی که از آن‌ها درخواست شفا می‌شود با آن برابری نمی‌کند مگر دعا.»

و باب هفتاد و هفتم، هفتاد و هشتم و هفتاد و نهم را بنگر که بر این بحث دلالت می‌کند و در روایت دوم از باب چهارم در حدیث سفارش‌های پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: «سه چیز از وسواس است: خوردن خاک.»

و در روایت سوم فرموده امام علیه السلام که: «چهار چیز از وسواس است: خوردن خاک.»

و در روایت دوم از باب بیست و هشتم از باب‌های احکام اولاد فرموده امام علیه السلام که: «کام فرزندان‌تان را با آب فرات و تربت قبر حسین علیه السلام بردارید.»

می‌آید:

در باب بعدی مناسب با این بحث خواهد آمد.

باب ۴۹

حکم مداوا با خاک ارمنی

۸۶۰ (۱) در کتاب مکارم الاخلاق روایت می‌شود که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «از خاک ارمنی برای شکستگی و اسهال گرفته می‌شود آیا استفاده از آن حلال است؟

امام فرمود: اشکال ندارد، بدان که آن از خاک قبر ذوالقرنین است و خاک قبر حسین علیه السلام بهتر از آن است.»

محمد بن جمهور با واسطه نیز این حدیث را از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند.

٨٦١ (٢) طبّ الأئمّة عليهم السلام ٦٥: بشر بن عبدالحميد الأنصاريّ قال حدّثنا الوشّاء عن محمد بن
٤٢٠٢٣
فضيل عن أبى حمزة الثّمالىّ عن أبى جعفر محمد بن علىّ الباقر عليه السلام انّ رجلاً شكا إليه الزّحير[1] فقال له خذ من الطّين الأرمنىّ وأقله بنار ليّنة واستفّ[2] منه فانّه يسكن عنك وعنه عليه السلام انّه قال فى الزّحير تأخذ جزءً من خزف أبيض وجزءً من بزر قطونا وجزءً من صمغ عربىّ وجزءً من طين أرمنىّ يقلى بنار ليّنة ويستفّ منه.

(٥٠)

باب ماورد فى أنّ من أكل طعاماً لم يُدْعَ إليه فانّما أكل قطعة من النّار عدا ما استثنى وأنّ من لم يُدْعَ إلى دعوة قوم فلايجوز له أن يأتيها وأنّ من دُعِيَ الى طعام فلايجوز له أن يطعم منه غيره أو يستتبع ولده

٨٦٢ (١) كافى ٦/٢٧٠: محمد بن يحيى عن تهذيب ٩/٩٢: أحمد بن محمد عن ابن أبى
٤٢٠٢٤
عمير عن الحسين بن أحمد المنقرىّ عن خاله قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول من أكل طعاماً لم يدع إليه فانّما أكل قطعة من النّار.

٨٦٣ (٢) دعائم الإسلام ٢/١٠٨: عن رسول الله صلى الله عليه وآله أنّه قال من أكل طعاماً لم يدع إليه فانّما
٤٢٠٢٥
يأكل فى جوفه شعلة نار ونهى أن يطعم الرّجل غيره من طعام قد دعى إليه الاّ أن يؤذن له فى ذلك.

٨٦٤ (٣) الجعفريّات ١٦٥: باسناده عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جدّه علىّ بن الحسين
٤٢٠٢٦
عن أبيه عن علىّ بن أبى‌طالب عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من أتى دعوة قوم من غير أن يدعى اليها دخل عاصياً وأكل حراماً وخرج مسخوطاً عليه.

٨٦٥ (٤) دعائم الإسلام ٢/١٠٧: عن علىّ عليه السلام انّه كان يأتى الدّعوة ويقول هى حقّ على من
٤٢٠٢٧
دعى إليها ومن أتاها ولم يدع اليها فقد أتى ما لا يصلح له.

---

١. الزحير تقطيع فى البطن يُمشى دماً ـ الجوهرى: الزحير استطلاق البطن. اللّسان.
٢. استفّ الدّواء أخذه غير ملتوت.

(۲) ابو حمزه ثمالی گوید: «شخصی نزد امام باقرعليه السلام از اسهال خونی شکایت کرد. امامعليه السلام فرمود: مقداری خاک ارمنی بردار و آن را اندکی با آتش حرارت بده و آن را به صورت خالص مصرف کن، در نتیجه اسهال خونی ات برطرف می‌شود.» ۸۶۱

و از امامعليه السلام روایت شده که درباره اسهال خونی فرمود: «یک بخش از سفال سفید و یک بخش از تخم‌های پنبه و یک بخش از صمغ عربی و یک بخش از خاک ارمنی را اندکی با آتش حرارت داده شود و به صورت خالص بدون آب مصرف شود.»

باب ۵۰

حکم مهمانی ناخوانده

(۱) حسین بن احمد منقری از دایی خود روایت می‌کند که امام صادقعليه السلام می‌فرمود: «هر کس غذایی را بخورد که به آن دعوت نشده است، پس همانا تکه‌ای از آتش را می‌خورد.» ۸۶۲

(۲) در کتاب **دعائم الاسلام** روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «هر کس غذایی را بخورد که به آن دعوت نشده است، پس همانا در درونش شعله‌ای از آتش می‌خورد. ۸۶۳

و آن حضرت نهی کرد از این که شخصی از غذایی که به آن دعوت شده است به دیگری بخوراند مگر آن که در این کار به وی اجازه داده شده باشد.»

(۳) در کتاب **الجعفریات** از امام صادقعليه السلام از پدرشعليه السلام از جدشعليه السلام علی بن حسینعليه السلام از پدرشعليه السلام از امیرمؤمنانعليه السلام روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «هر کس بدون دعوت به مجلس مهمانی گروهی برود، گناهکار وارد شده و حرام خورده و در حالی که مورد خشم قرار گرفته، خارج شده است.» ۸۶۴

(۴) در کتاب **دعائم الاسلام** روایت می‌شود که علیعليه السلام به مجالس مهمانی می‌رفت و می‌فرمود: «این حقّ دعوت شدگان است و هر کس بدون دعوت نزد آن آمده است به تحقیق بر سر چیزی حاضر شده است که برایش شایسته نیست.» ۸۶۵

٨٦٦ ٤٢٠٢٨ (۵) **فقیه** ۲۵۶/۴: فى حديث **وصيّة النّبىّ**ﷺ لعلىّؑ انّه قال له يا علىّ ثمانية إن اهينوا فلا يلوموا الاّ أنفسهم الذّاهب الى مائدة لم يدع إليها والمتأمّر على ربّ البيت وطالب الخير من أعدائه وطالب الفضل من اللّئام والدّاخل بين اثنين فى سرٍّ (لهم ـ الخصال) لم يدخلاه فيه والمستخفّ بالسّلطان والجالس فى مجلس ليس له بأهل والمقبل بالحديث على من لا يسمع منه.

الخصال ۴۱۰: حدّثنا أبو الحسن محمد بن علىّ بن الشّاه الفقيه بمرو الرّوذ قال حدّثنا أبو حامد أحمد بن محمد بن أحمد بن الحسين قال حدّثنا أبو يزيد أحمد بن خالد الخالدىّ قال حدّثنا محمد بن أحمد بن صالح التّميمىّ قال حدّثنى أبى قال حدّثنا محمد بن حاتم القطّان عن حمّاد بن عمرو عن جعفر بن محمد عن أبيه عن علىّ بن أبى‌طالب ؑ عن النّبىّﷺ انّه قال فى وصيّة له يا علىّ وذكر مثله.

٨٦٧ ٤٢٠٢٩ (۶) **الجعفريّات** ۱۵۴: باسناده عن علىّ بن أبى‌طالبؑ قال أمرنا رسول اللّهﷺ إذا مرّ بنا رجل ولم يسلّم والطّعام بين أيدينا أن لا ندعوه إليه وأمرنا إذا كان أحدنا فى غير رحله فاستأذن أحد أن لا نأذن له وأمرنا إن جائنا سائل وأحدنا فى غير رحله أن لا نطعمه.

٨٦٨ ٤٢٠٣٠ (۷) **مكارم الأخلاق** ۲۲: روى أنّ رسول اللّهﷺ لا يدع أحداً يمشى معه إذا كان راكباً حتّى يحمله معه فإن أبى قال تقدّم أمامى وأدركنى فى المكان الّذى تريد ودعاهﷺ قوم من أهل المدينة الى طعام صنعوه له ولأصحاب له خمسة فأجاب دعوتهم فلمّا كان فى بعض الطّريق أدركهم سادس فماشاهم فلمّا دنوا من بيت القوم قالﷺ للرّجل السّادس إنّ القوم لم يدعوك فاجلس حتّى نذكر لهم مكانك ونستأذنهم لك.

٨٦٩ ٤٢٠٣١ (۸) **تهذيب** ۹۲/۹: محمد بن يعقوب عن **كافى** ۲۷۰/۶: علىّ (ابن ابراهيم ـ كا) عن أبيه عن النّوفلىّ عن **السّكونىّ** عن أبى عبداللّهؑ قال إذا دُعِىَ أحدكم إلى طعام فلا يستتبعنّ ولده فانّه إن فعل (ذلك ـ يب) أكل حراماً ودخل غاصباً. **المحاسن** ۴۱۱: البرقىّ عن النّوفلىّ عن السّكونىّ عن أبى عبداللّهؑ قال قال رسول اللّهﷺ إذا دُعِىَ أحدكم وذكر مثله. **الجعفريّات** ۱۶۵: باسناده عن علىّؑ عن رسول اللّهﷺ مثله.

وتقدّم فى أحاديث باب (۸) حكم أكل المارّة من الثّمار من أبواب زكوة الغلّات ج ۹

۸۶۶ (۵) در کتاب من لا یحضره الفقیه در حدیث سفارش‌های پیامبراکرمﷺ به علیؑ آمده است که رسول خداﷺ فرمود: «ای علیؑ! هشت گروه اگر تحقیر و اهانت شدند، تنها خودشان را ملامت کنند: کسی که به سوی غذایی می‌رود که به آن دعوت نشده است، کسی که به صاحب خانه خیلی دستور دهد، کسی که از دشمنان خود درخواست نیکی می‌کند، درخواست کننده بخشش از فرومایگان، کسی که در راز میان دو نفر وارد می‌شود در حالی که او را در آن راز وارد نکرده‌اند، کسی که حاکم را سبک می‌شمارد، کسی که در محلی می‌نشیند که شایستگی آن را ندارد و کسی که با شخصی سخن می‌گوید که از او نمی‌شنود.»

در کتاب الخصال این حدیث از حماد بن عمرو از امام صادقؑ از پدرشؑ از علیؑ از پیامبراکرمﷺ روایت شده است.

۸۶۷ (۶) در کتاب الجعفریات از علیؑ روایت می‌شود که فرمود: «پیامبراکرمﷺ به ما دستور داد که هر گاه غذا می‌خوریم و شخصی از کنار ما گذشت و سلام نکرد او را به غذا دعوت نکنیم و به ما دستور داد که هر گاه یکی از ما در منزل دیگری بود و شخصی اجازه ورود گرفت به او اجازه ندهیم و به ما دستور داد که اگر یکی از ما در منزل دیگری بود و نیازمندی نزد ما آمد به وی غذا ندهیم.»

۸۶۸ (۷) در کتاب مکارم الاخلاق روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ وقتی سوار بود نمی‌گذاشت کسی همراه وی برود تا این که او را با خود سوار کند و اگر آن شخص خودداری می‌کرد می‌فرمود: «پیشاپیش من برو و در محلی که می‌خواهی به من بپیوند.

و گروهی از اهل مدینه غذایی تهیه کردند و پیامبراکرمﷺ و پنج نفر از یارانش را دعوت کردند. رسول خداﷺ دعوت آن‌ها را پذیرفت. در میان راه با فرد ششمی برخورد کردند. او نیز همراه آنان به راه افتاد. وقتی به خانه آن گروه نزدیک شدند پیامبراکرمﷺ به فرد ششم گفت: این گروه تو را دعوت نکرده‌اند بنشین تا محل تو را به آن‌ها بگوییم و برایت اجازه ورود بگیریم.»

۸۶۹ (۸) سکونی از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه یکی از شما به غذایی دعوت شد، نباید فرزندش را به دنبال خود ببرد زیرا اگر چنین کند، حرام خورده است و غاصبانه وارد شده است.»

در گزارش دیگری امام صادقؑ این حدیث را از پیامبراکرمﷺ روایت کرده است و در کتاب الجعفریات این حدیث از علیؑ از پیامبرﷺ روایت شده است.

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب هشتم از باب‌های زکات غلات مناسب با این بحث هست.

ما يناسب ذلك. **وفى** رواية أبى الحسن (۶) من باب (۲) وجوب إيصال الخمس إلى أهله من أبواب من يستحقّ الخمس ج ۱۰ قولهﷺ فلا يحلّ لأحد أن يتصرّف فى مال غيره بغير إذنه. **وفى** باب (۱۲۵) انّ المؤمن حرام كلّه ماله وعرضه ودمه من أبواب العشرة ج ۲۰ ما يدلّ على ذلك.

ولاحظ باب (۷۰) حكم الأخذ من مال الولد والأب من أبواب ما يكتسب به ج ۲۲ وباب (۷۶) جواز النّزول على أهل الذّمّة وأهل الخراج.

ويأتى فى الباب التّالى ما يدلّ على ما استثنى.

(۵۱)

باب جواز الأكل من بيوت الآباء والأُمّهات والإخوان والأخوات والأعمام والعمّات والأخوال والخالات وما ملكتم مفاتحه والصّديق

قال اللّه تعالى فى سورة النّور (۲۴): ۶۱: ﴿لَّيۡسَ عَلَى ٱلۡأَعۡمَىٰ حَرَجٌ وَلَا عَلَى ٱلۡأَعۡرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى ٱلۡمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمۡ أَن تَأۡكُلُواْ مِنۢ بُيُوتِكُمۡ أَوۡ بُيُوتِ ءَابَآئِكُمۡ أَوۡ بُيُوتِ أُمَّهَٰتِكُمۡ أَوۡ بُيُوتِ إِخۡوَٰنِكُمۡ أَوۡ بُيُوتِ أَخَوَٰتِكُمۡ أَوۡ بُيُوتِ أَعۡمَٰمِكُمۡ أَوۡ بُيُوتِ عَمَّٰتِكُمۡ أَوۡ بُيُوتِ أَخۡوَٰلِكُمۡ أَوۡ بُيُوتِ خَٰلَٰتِكُمۡ أَوۡ مَا مَلَكۡتُم مَّفَاتِحَهُۥٓ أَوۡ صَدِيقِكُمۡۚ لَيۡسَ عَلَيۡكُمۡ جُنَاحٌ أَن تَأۡكُلُواْ جَمِيعًا أَوۡ أَشۡتَاتٗاۚ فَإِذَا دَخَلۡتُم بُيُوتٗا فَسَلِّمُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمۡ تَحِيَّةٗ مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِ مُبَٰرَكَةٗ طَيِّبَةٗۚ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلۡأٓيَٰتِ لَعَلَّكُمۡ تَعۡقِلُونَ﴾.

۸۷۰ ۴۲۰۳۲ (۱) **تهذيب** ۹۵/۹: محمد بن يعقوب عن **كافى** ۲۷۷/۶: أبى علىّ الأشعرىّ عن محمد بن عبدالجبّار عن صفوان بن يحيى عن عبداللّه بن مسكان عن **محمد** الحلبىّ قال سألت أبا عبداللّهﷺ عن هذه الآية ﴿لَيسَ عَلَيْكُمْ جناحٌ[۱] أَن تَأۡكُلُواْ مِنۢ بُيُوتِكُمۡ أَوۡ بُيُوتِ ءَابَآئِكُمۡ﴾ الى آخر الآية. قلت ما يعنى بقوله ﴿أَوۡ صَدِيقِكُمۡ﴾ قال هو واللّه الرّجل يدخل بيت صديقه فيأكل بغير إذنه. **المحاسن** ۴۱۶: البرقىّ عن ابن سنان وصفوان بن يحيى عن عبداللّه بن سنان أو ابن مسكان عن محمد الحلبىّ قال سألت أبا عبداللّهﷺ هن هذه الآية وذكر مثله.

---

۱. الآية هكذا «ولا عَلَى الْمَريضِ حَرَجٌ ولا على أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُم او بُيُوتِ آبائِكُمْ».

و در روایت ششم از باب دوم از باب‌های مستحقان خمس فرموده امامﷺ که: «برای احدی جایز نیست که در مال دیگری بدون اجازه‌اش تصرف کند.»

و در باب صد و بیست و پنجم از باب‌های معاشرت مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

و باب هفتاد و ششم از باب‌های کسب‌های روا و ناروا را بنگر.

می‌آید:

و در باب بعدی استثنائات این بحث آمده است.

باب ۵۱

خانه‌هایی که خوردن از آن‌ها جایز است

خداوند تعالی می‌فرماید:

بر کور باکی نیست و بر لنگ باکی نیست و بر بیمار باکی نیست و بر خودتان باکی نیست که بخورید از خانه هایتان یا خانه‌های پدران‌تان یا خانه‌های مادران‌تان یا خانه‌های برادران‌تان یا خانه‌های خواهران‌تان یا خانه‌های عموهای‌تان یا خانه‌های عمه‌های‌تان یا خانه‌های دایی‌های‌تان یا خانه‌های خاله‌های‌تان یا خانه‌هایی که کلیدهایش را در اختیار دارید یا دوستان‌تان. بر شما باکی نیست که با یکدیگر یا پراکنده بخورید. پس هرگاه وارد خانه هایی شدید بر خودتان سلام کنید که آن درودی با برکت و پاکیزه از جانب خداست. این گونه خداوند برای شما آیه هایش را بیان می‌کند تا شاید بیندیشید.[1]

(۱) محمد حلبی گوید: «از امام صادقﷺ درباره این آیه سؤال کردم: «بر شما باکی نیست که از خانه‌های‌تان بخورید یا خانه‌های پدران‌تان...» ۸۷۰

گفتم: «مقصود از دوست‌تان چیست؟

امامﷺ فرمود: به خدا سوگند مقصود این است که شخصی وارد خانه دوستش می‌شود و بدون اجازه‌اش می‌خورد.»

---

۱. نور ۶۱/۲۴.

۸۷۱ ۴۲۰۳۳ (۲) **تهذيب** ۹۶/۹: محمد بن يعقوب عن **كافى** ۲۷۷/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن أحمد بن محمد ابن أبى نصر عن **جميل** بن درّاج عن أبى عبداللّهعليه السلام قال للمرأة أن تأكل وتتصدّق[1] وللصّديق أن يأكل فى[2] منزل أخيه ويتصدّق. **المحاسن** ۴۱۶: البرقىّ عن أحمد بن محمد عن جميل عن أبى عبداللّهعليه السلام مثله.

۸۷۲ ۴۲۰۳۴ (۳) **كافى** ۲۷۷/۶: محمد بن يحيى عن **تهذيب** ۹۵/۹: أحمد بن محمد (عن محمد ـ كا) بن خالد عن القاسم بن عروة **المحاسن** ۴۱۶: البرقىّ عن أبيه عن القاسم بن عروة عن عبداللّه بن بكير عن **زرارة** قال سألت أحدهماعليه السلام (عن هذه الآية ـ كا ـ المحاسن) ﴿لَيسَ عَلَيْكُمْ جناحٌ أَن تَأْكُلُواْ مِن بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ ءَابَآئِكُمْ﴾ (أَوْ بُيُوتِ أُمَّهاتِكُمْ ـ كا)» الآية قال[3] ليس عليك جناح فيما طعمت أو أكلت ممّا ملكت مفاتحه مالم تفسد (ه ـ كا ـ يب).

۸۷۳ ۴۲۰۳۵ (۴) **كافى** ۲۷۷/۶: **تهذيب** ۹۶/۹: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير **المحاسن** ۴۱۶: البرقىّ عن أبيه عن **ابن أبى عمير** عمّن ذكره عن أبى عبداللّهعليه السلام فى قول اللّه عزّوجلّ ﴿أَوْ مَا مَلَكْتُم مَّفَاتِحَهُۥٓ﴾ قال الرّجل يكون له وكيل يقوم فى ماله فيأكل[4] بغير إذنه.

۸۷۴ ۴۲۰۳۶ (۵) **المحاسن** ۴۱۵: البرقىّ عن أبيه عن حمّاد بن عيسى عن حسين بن المختار عن **أبى اسامة** عن أبى عبداللّهعليه السلام فى قوله عزّوجلّ ﴿ليسَ عَلَيْكُم جُناحٌ﴾ الآية، قال بإذن وبغير إذن.

۸۷۵ ۴۲۰۳۷ (۶) **تفسير القمىّ** ۱۰۹/۲: قال علىّ بن ابراهيم فى قوله: ﴿أَن تَأْكُلُواْ مِن بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ ءَابَآئِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَـٰتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَٰنِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَٰتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَـٰمِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّـٰتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَٰلِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَـٰلَـٰتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكْتُم مَّفَاتِحَهُۥٓ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَأْكُلُواْ جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا﴾ فانّها نزلت لمّا هاجر رسول اللّهصلى الله عليه وآله إلى المدينة وآخى بين المسلمين من المهاجرين والأنصار وآخى بين أبى بكر وعمر وبين عثمان وعبدالرّحمن بن عوف وبين طلحة والزّبير وبين سلمان أبى ذرّ وبين المقداد وعمّار وترك اميرالمؤمنينعليه السلام فاغتمّ من ذلك غمّاً شديداً.

---

۱. ان تتصدّق ـ كا. ۲. من ـ يب ـ المحاسن. ۳. فقال ـ يب.
۴. ويأكل ـ يب.

۸۷۱ (۲) جمیل بن دراج از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «زن می‌تواند بخورد و صدقه دهد و دوست در منزل برادرش می‌تواند بخورد و صدقه دهد.»

۸۷۲ (۳) زراره گوید: «از امام صادق علیه السلام یا امام باقر علیه السلام (درباره این آیه) سؤال کردم: «بر شما باکی نیست که بخورید از خانه‌های‌تان یا خانه‌های پدران‌تان (یا خانه‌های مادران‌تان)...»

امام فرمود: بر تو باکی نیست در آنچه سیر شدی یا خوردی از آنچه کلیدهایش را در اختیار داری تا وقتی که فاسد نکنی.»

۸۷۳ (۴) ابن ابی عمیر با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که درباره این سخن خداوند: «یا آنچه کلیدهایش را در اختیار دارید.» فرمود: «شخصی وکیلی دارد که به اموالش رسیدگی می‌کند، پس بدون اجازه‌اش می‌خورد.»

۸۷۴ (۵) ابو اسامه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که درباره این سخن خداوند عزوجل: «بر شما باکی نیست...» فرمود: «با اجازه و بدون اجازه.»

۸۷۵ (۶) درباره این آیه: «این که بخورید از خانه‌های‌تان یا خانه‌های پدران‌تان یا خانه‌های مادران‌تان یا خانه‌های برادران‌تان یا خانه‌های خواهران‌تان یا خانه‌های عموهای‌تان یا خانه‌های عمه‌های‌تان یا خانه‌های دایی‌های‌تان یا خانه‌های خاله‌های‌تان یا خانه‌هایی که کلیدهایش را در اختیار دارید یا خانه‌های دوستان‌تان. بر شما باکی نیست که با هم یا پراکنده بخورید.»

علی بن ابراهیم در کتاب تفسیرش درباره این آیه می‌گوید: «این آیه وقتی نازل شد که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت کرد و در میان مسلمانان از مهاجران و انصار پیوند برادری برقرار نمود و میان ابوبکر و عمر و میان عثمان و عبد الرحمان بن عوف و میان طلحه و زبیر و میان سلمان و ابوذر و میان مقداد و عمار پیوند برادری برقرار کرد و امیرمؤمنان علیه السلام را واگذاشت، از این رو وی به شدت اندوهگین شد و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! پدر و مادرم فدایت! چرا میان من و کسی پیوند برادری ایجاد نکردی؟

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: به خدا سوگند، ای علی علیه السلام! من تو را جز برای خودم نگه نداشتم. آیا خشنود نیستی که تو برادر من و من برادر تو در دنیا و آخرت باشم و تو وصی و وزیر و جانشین من در میان امتم هستی. بدهی‌ام را می‌پردازی و به وعده‌هایم عمل می‌کنی و عهده‌دار غسل من می‌شوی و احدی جز تو آن را انجام نمی‌دهد و تو نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی هستی مگر آن که هیچ پیامبری پس از من نیست.

فقال يا رسول اللّه بأبى أنت وأمّى لِمَ لا تواخى بينى وبين أحد فقال رسول اللّهﷺ واللّه يا علىّ ما حبستك إلّا لنفسى أما ترضى أن تكون أخى وأنا أخوك وأنت أخى فى الدّنيا والآخرة وأنت وصيّى ووزيرى وخليفتى فى أمّتى تقضى دينى وتنجز عداتى وتتولّى على غسلى ولا يليه غيرك وأنت منّى بمنزلة هارون من موسى إلّا أنّه لا نبىّ بعدى فاستبشر اميرالمؤمنين بذلك فكان بعد ذلك إذا بعث رسول اللّهﷺ أحداً من أصحابه فى غزاة أو سريّة يدفع الرّجل مفتاح بيته إلى أخيه فى الدّين ويقول له خذ ما شئت وكُل ما شئت فكانوا يمتنعون من ذلك حتّى ربّما فسد الطّعام فى البيت فأنزل اللّه ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَأْكُلُوا۟ جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا﴾ يعنى إن حضر صاحبه أو لم يحضر إذا ملكتم مفاتحه.

۸۷۶ ۴۲۰۳۸ (۷) **كافى** ۲۷۷/۶: عِدّة من أصحابنا عن **تهذيب** ۹۵/۹: **المحاسن** ۴۱۶: أحمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن صفوان (بن يحيى ـ المحاسن) عن موسى بن بكر عن **زرارة** عن أبى عبداللّهؑ فى قول اللّه عزّوجلّ ﴿أَوْ مَا مَلَكْتُم مَّفَاتِحَهُۥٓ أَوْ صَدِيقِكُمْ﴾ قال[1] هؤلاء الّذين سمّى اللّه عزّوجلّ فى هذه الآية تأكل[2] بغير إذنهم من التّمر والمأدوم وكذلك تطعم المرأة (من منزل زوجها ـ كا) بغير إذنه[3] فأمّا ما خلا ذلك من الطّعام فلا.

۸۷۷ ۴۲۰۳۹ (۸) **المحاسن** ۴۱۶: البرقىّ عن أحمد بن محمد ابن أبى نصر عن حمّاد بن عثمان عن **زرارة** عن أبى جعفرؑ قال سألته عمّا يحلّ للرّجل من بيت أخيه من الطّعام قال المأدوم والتّمر وكذلك يحلّ للمرأة من بيت زوجها.

۸۷۸ ۴۲۰۴۰ (۹) **فقه الرّضاؑ** ۲۵۵: لابأس للرّجل أن يأكل من بيت أبيه وأخيه وأمّه وأخته وصديقه ما يخشى عليه الفساد من يومه بغير إذنه مثل البقول والفاكهة وأشباه ذلك.

وتقدّم فى باب (۷۰) حكم الأخذ من مال الولد والأب من أبواب ما يكتسب به ج ۲۲ ما يناسب ذلك. **ولاحظ** باب (۹۳) حرمة المؤمن وحقوقه من أبواب العشرة ج ۲۰.

ويأتى فى رواية جعفر (۲) من باب (۱۵۸) ما يعجب النّبىّﷺ من الطّعام من ابواب الأطعمة قولهؑ أيأتى أحدكم الى منزل أخيه عند الضّيقة فلا يجده فيأمر بإخراج كيسه

---

۱. فقال ـ يب ـ المحاسن. ۲. يأكل ـ يب ـ المحاسن. ۳. إذن زوجها ـ يب ـ المحاسن.

آنگاه امیرمؤمنان‌عليه‌السلام از این ماجرا شادمان شد. از آن پس هر گاه پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله یکی از یارانش را به غزوه یا سریه‌ای اعزام می‌کرد، کلید خانه‌اش را به برادر دینی اش می‌داد و به وی می‌گفت: هر چه خواستی بردار و هر چه خواستی بخور!

ولی با این حال آنان از این کار خودداری می‌کردند به گونه‌ای که چه بسا غذا در خانه فاسد می‌شد. از این رو خداوند نازل فرمود: «**بر شما باکی نیست، از این که با هم یا جداگانه بخورید.**» یعنی صاحبش باشد یا نباشد در صورتی که کلیدش را در اختیار داشته باشید.»

۸۷۶ (۷) زراره از امام صادق‌عليه‌السلام روایت می‌کند که درباره این سخن خداوند: «**یا خانه‌ای که کلیدش را در اختیار دارید یا [خانه] دوست‌تان**» فرمود: «کسانی را که خداوند در این آیه برده است بدون اجازه‌شان از خرما و خورش آنان می‌خوری (یا خورده می‌شود) و همین گونه زن می‌تواند بدون اجازه شوهرش (از منزل وی) به دیگری طعام دهد ولی غذاهای دیگر را نه.»

۸۷۷ (۸) زراره گوید: «از امام باقرعليه‌السلام درباره غذاهایی که برای انسان از خانه برادرش حلال است سؤال کردم. امام‌عليه‌السلام فرمود: خورش و خرما و به همین صورت برای زن از خانه شوهرش حلال است.»

۸۷۸ (۹) در کتاب **فقه الرضا** آمده است: «برای انسان اشکال ندارد که از خانه پدر و مادر و خواهر و دوستش بدون اجازه‌شان چیزهایی را بخورد که در یک روز فاسد می‌شود مثل سبزی‌ها و میوه و مانند آن.»

ارجاعات

گذشت:

در باب هفتادم از باب‌های کسب‌های روا و ناروا مناسب با این بحث هست و باب نود و سوم از باب‌های معاشرت را بنگر.

می‌آید:

در روایت دوم از باب صد و پنجاه و هشتم از باب‌های خوراکی‌ها فرموده امام‌عليه‌السلام که: «آیا در هنگام سختی اینگونه است که یکی از شما به خانه برادرش برود و وقتی او را نمی‌یابد دستور بدهد کیسه پولش آورده شود و مهر آن را باز کند و به مقدار نیازش از آن بردارد و این کارش بر وی زشت شمرده نشود؟

فیفضّ ختمه فیأخذ من ذلک حاجته فلاینکر علیه قال لا قال﵇ لستم علی ما أحبّ من التّواصل والصّنیعة للفقراء.

(۵۲)

باب حکم السّمن والجبن وغیرهما إذا علم انّه خلطه حرام

۸۷۹ ۴۲۰۴۱ (۱) **تهذیب** ۷۹/۹: **مستطرفات السّرائر** ۷۸: الحسن بن محبوب عن أبی أیّوب عن ضریس الکناسیّ قال سألت أبا جعفر﵇ عن السّمن والجبن نجده فی أرض المشرکین بالرّوم[۱] أنأکله (قال ـ السّرائر) فقال أمّا ما علمت (منه ـ السّرائر) انّه قد خلطه[۲] الحرام فلا تأکله وأمّا مالم تعلم فکُله حتّی تعلم أنّه حرام.

۸۸۰ ۴۲۰۴۲ (۲) **تهذیب** ۷۹/۹: **فقیه** ۲۱۶/۳: الحسن بن محبوب عن **عبدالله** بن سنان قال قال أبو عبدالله﵇ کلّ شیء یکون فیه حرام وحلال فهو لک حلال أبداً حتّی تعرف الحرام منه بعینه فَتدَعه **مستطرفات السّرائر** ۸۴: وبهذا الاسناد عن أبی عبدالله﵇ مثله الّا انّ فیه فدعه.

۸۸۱ ۴۲۰۴۳ (۳) **قرب الإسناد** ۲۷۵: عبدالله بن الحسن عن جدّه **علیّ** بن جعفر عن أخیه موسی بن جعفر﵉ قال سئلته عن الدّقیق یقع فیه خرء الفأر هل یصلح أکله إذا عجن مع الدّقیق قال إذا لم تعرفه فلا بأس وإن عرفته فلتطرحه.

۸۸۲ ۴۲۰۴۴ (۴) **دعائم الإسلام** ۱۲۲/۱: روّینا عن **جعفر** بن محمد﵇ انّه سئل عن خرء الفأر یکون فی الدّقیق قال إن علم به أخرج وإن لم یعلم به فلا بأس به.

۸۸۳ ۴۲۰۴۵ (۵) **مستدرک** ۲۰۸/۱۶: **القطب** الرّاوندیّ فی لبّ اللّباب عن **النّبیّ**ﷺ قال الحرام نار تسعر وقالﷺ لحم نبت من الحرام فالنّار أولی به.

وتقدّم فی أحادیث باب (۹) طهارة ما لا تحلّه الحیوة من أجزاء المیتة من أبواب النّجاسات ج ۲ خصوصاً روایة الدعائم (۱۹) وباب (۳۳) انّ ما یشتری من مسلم أو من سوق المسلمین محکوم بالتّذکیة وباب (۱۹) جواز شراء الذّبائح واللّحم من سوق المسلمین من أبواب الذّبائح ج ۲۸ مایناسب ذلک.

---

۱. فی الرّوم ـ السّرائر. ۲. خالطه ـ السّرائر.

گفت: نه. امامعليه السلام فرمود: نیکی شما به یکدیگر و رسیدگی‌تان نسبت به نیازمندان آن گونه نیست که من دوست دارم.»

باب ۵۲

حکم روغن و پنیر و غذاهای مخلوط به حرام

۸۷۹ (۱) ضریس کناسی گوید: «از امام باقرعليه السلام سؤال کردم: ما در سرزمین مشرکان در روم روغن و پنیر می‌یابیم آیا آن را بخوریم؟

امامعليه السلام فرمود: آنچه را که می‌دانی با حرام مخلوط شده است نخور و آنچه را که نمی‌دانی بخور تا علم به حرمت آن پیدا کنی.»

۸۸۰ (۲) عبدالله بن سنان گوید: «امام صادقعليه السلام فرمود: هر چیزی که در آن حرام و حلال است، پس آن همیشه برایت حلال است تا حرامِ آن را به طور مشخص بشناسی و آن را رها کنی. (یا پس آن را رها کن).»

۸۸۱ (۳) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفرعليه السلام سؤال کردم: در آردی فضله موش است. در صورتی که همراه آرد خمیر شود، آیا خوردنش شایسته است؟ امامعليه السلام فرمود: هر گاه آن را نشناسی اشکال ندارد و اگر آن را شناختی پس باید به دور اندازی.»

۸۸۲ (۴) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که از امام صادقعليه السلام درباره فضله موش که در آرد است سؤال شد. امامعليه السلام فرمود: «اگر به آن آگاه شد، بیرون آورده می‌شود و اگر به آن آگاه نشد، اشکال ندارد.»

۸۸۳ (۵) قطب راوندی در کتاب لب اللباب از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «حرام آتشی است که بر می‌افروزد و فرمود: گوشتی که از حرام می‌روید آتش به آن سزاوارتر است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب نهم و به ویژه روایت نوزدهم و باب سی و سوم از باب‌های نجاسات و باب نوزدهم از باب‌های ذبیحه مناسب با این بحث هست.

(۵۳)

باب أنّ ما لا نصّ على تحريمه من الطّعام والثّمار فهو مباح وأنّه لايحرّم اللّه تعالى إلّا ما فيه الضّرر والفساد ولايبيح إلّا ما فيه النّفع والصّلاح

قال اللّه تعالى فى سورة البقرة (۲): ۱۶۸ و۱۷۲: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ كُلُواْ مِمَّا فِى ٱلْأَرْضِ حَلَـٰلاً طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيْطَـٰنِ إِنَّهُۥ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾. ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُلُواْ مِن طَيِّبَـٰتِ مَا رَزَقْنَـٰكُمْ وَٱشْكُرُواْ لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾.

المائدة (۵): ۴ ـ ۵: ﴿يَسْـَٔلُونَكَ مَاذَآ أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَـٰتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ ٱلْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ ٱللَّهُ فَكُلُواْ مِمَّآ أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَٱذْكُرُواْ ٱسْمَ ٱللَّهِ عَلَيْهِ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ * ٱلْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَـٰتُ وَطَعَامُ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَـٰبَ حِلٌّ لَّكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَّهُمْ وَٱلْمُحْصَنَـٰتُ مِنَ ٱلْمُؤْمِنَـٰتِ وَٱلْمُحْصَنَـٰتُ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَـٰبَ مِن قَبْلِكُمْ إِذَآ ءَاتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَـٰفِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِىٓ أَخْدَانٍ وَمَن يَكْفُرْ بِٱلْإِيمَـٰنِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُۥ وَهُوَ فِى ٱلْأَخِرَةِ مِنَ ٱلْخَـٰسِرِينَ﴾.

المائدة (۵): ۸۸: ﴿وَكُلُواْ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ حَلَـٰلاً طَيِّبًا وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِىٓ أَنتُم بِهِۦ مُؤْمِنُونَ﴾.

الأنعام (۶): ۱۴۵: ﴿قُل لَّآ أَجِدُ فِى مَآ أُوحِىَ إِلَىَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُۥٓ إِلَّآ أَن يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَّسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُۥ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهِلَّ لِغَيْرِ ٱللَّهِ بِهِۦ فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾.

الاعراف (۷): ۱۷۵: ﴿وَٱتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ٱلَّذِىٓ ءَاتَيْنَـٰهُ ءَايَـٰتِنَا فَٱنسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ ٱلشَّيْطَـٰنُ فَكَانَ مِنَ ٱلْغَاوِينَ﴾.

الأنفال (۸): ۲۶: ﴿وَٱذْكُرُوٓاْ إِذْ أَنتُمْ قَلِيلٌ مُّسْتَضْعَفُونَ فِى ٱلْأَرْضِ تَخَافُونَ أَن يَتَخَطَّفَكُمُ ٱلنَّاسُ فَـَٔاوَىٰكُمْ وَأَيَّدَكُم بِنَصْرِهِۦ وَرَزَقَكُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَـٰتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾.

باب ۵۳

معیار حرمت و حلیت خوردنی‌ها

خداوند تعالی می‌فرماید:

ای مردم! از آنچه در زمین حلال و پاکیزه است بخورید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید زیرا او برای شما دشمن آشکاری است.[۱]

ای کسانی که ایمان آوردید! از چیزهای پاکیزه‌ای که به شما روزی دادیم بخورید و برای خدا شکرگزاری کنید، اگر او را می‌پرستید.[۲]

از تو می‌پرسند که چه چیزی برایشان حلال شده است بگو: چیزهای پاکیزه برایتان حلال شده است.[۳]

امروز چیزهای پاکیزه برایتان حلال شده است و طعام اهل کتاب برایتان حلال است.[٤]

و از چیزهای حلال و پاکیزه‌ای که خداوند به شما روزی داده است بخورید و از خدایی که شما به او مؤمن هستید، پروا کنید.[٥]

بگو: در آنچه به من وحی شده است، حرامی بر خورنده‌ای نمی‌یابم که آن را بخورد مگر آن که مردار یا خون ریخته شده یا گوشت خوک باشد که پلید است یا نافرمانی خدا باشد...[٦]

کسانی که از فرستاده پیامبرِ درس ناخوانده‌ای پیروی می‌کنند که او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته شده می‌یابند که آن‌ها را به نیکی‌ها فرمان می‌دهد و از زشتی‌ها بازشان می‌دارد و چیزهای پاکیزه را برایشان حلال می‌کند و چیزی پلید را بر آنان حرام می‌کند...[۷]

و شما را با یاری خود کمک کرد و از چیزهای پاکیزه به شما روزی داد تا شاید شکرگزاری کنید.[۸]

---

۱. بقره ۱۸٦/۲. ۲. بقره ۱۷۲/۲. ۳. مائده ٤/٥.
٤. مائده ٥/٥. ٥. مائده ۸۸/٥. ٦. انعام ۱٤٥/٦.
۷. اعراف ۱٥۷/۷. ۸. انفال ۲٦/۸.

النحل (۱۶): ۷۲: ﴿وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَٰجًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ أَزْوَٰجِكُم بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ أَفَبِٱلْبَٰطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ ٱللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ﴾.

الاسراء (۱۷): ۷۰: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِىٓ ءَادَمَ وَحَمَلْنَٰهُمْ فِى ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ وَرَزَقْنَٰهُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَفَضَّلْنَٰهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً﴾.

المؤمن (۴۰): ۶۴: ﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِى جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَرْضَ قَرَارًا وَٱلسَّمَآءَ بِنَآءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَرَزَقَكُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلْعَٰلَمِينَ﴾.

وماورد من الآيات بهذا المضمون كثير.

۸۸٤ ٤٢٠٤٦
(۱) **تحف العقول** ۳۳۷: نقلاً عن **الصّادق**ؑ فامّا ما يحلّ ويجوز للإنسان أكله ممّا أخرجت الأرض فثلاثة صنوف من الأغذية صنف منها جميع الحبّ كلّه من الحنطة والشّعير والأرز والحمّص وغير ذلك من صنوف الحبّ وصنوف السّماسم[1] وغيرها كلّ شيء من الحبّ ممّا يكون فيه غذاء الإنسان فى بدنه فحرام أكله الّا فى حال الضّرورة.

والصّنف الثّانى ممّا أخرجت الأرض من جميع صنوف الثّمار كلّها ممّا يكون فيه غذاء الإنسان ومنفعة له وقوّته به فحلال أكله وما كان فيه المضرّة على الإنسان فى أكله فحرام أكله.

والصّنف الثّالث جميع صنوف البقول والنّبات وكلّ شيء تنبت الأرض من البقول كلّها ممّا فيه منافع الإنسان وغذاء له فحلال أكله وما كان من صنوف البقول ممّا فيه المضرّة على الإنسان فى أكله نظير بقول السّموم القاتلة ونظير الدّفلى[2] وغير ذلك من صنوف السّمّ القاتل فحرام أكله.

وأمّا ما يحلّ أكله من لحوم الحيوان: فلحوم البقر والغنم والإبل وما يحلّ من لحوم الوحش وكلّ ما ليس فيه ناب ولا له مخلب. وما يحلّ من أكل لحوم الطّير كلّها ما كانت له قانصة فحلال أكله ومالم يكن له قانصة فحرام أكله ولا بأس بأكل صنوف الجراد.

---

۱. التسمسم بكسر السّين نبات يستخرج من حبّه السيرج.

۲. الدّفلى بكسر الأوّل وفتح اللّام نبت زهره اعتيادياً كالورد الأحمر وحمله كالخرنوب يقال له بالفارسيّة: خرزهره. فى حاشية التحف.

و از همسران‌تان برای شما پسران و نوادگان قرار داد و از چیزهای پاکیزه به شما روزی داد...[۱] و به تحقیق ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا سوار [بر مرکب‌ها] کردیم و به آنان از چیزهای پاکیزه روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم.[۲] خداوند یکتایی که زمین را برای شما مایه آرامش و آسمان را برافراشته قرار داد و شما را صورت گری کرد و صورت هایتان را نیکو کرد و از چیزهای پاکیزه به شما روزی داد.[۳]

آیه‌هایی که به این مضمون وارد شده است بسیار است.

۸۸۴ (۱) در کتاب تحف العقول از امام صادقؑ روایت می‌شود که فرمود: «از روییدنی‌های زمین، آنچه برای انسان حلال و خوردنش جایز است، سه گونه از غذاهاست: یک گونه آن همه حبوبات است از قبیل گندم، جو، برنج، نخود و انواع دیگر حبوبات و انواع کنجد و غیر آن از حبوبات از چیزهایی که غذای جسم انسان است و نیرویش در آن‌هاست پس خوردنش حلال است و هر چیزی که برای بدن انسان زیان آور باشد خوردنش حرام است مگر در حال اضطرار.

و نوع دوم؛ از چیزهایی که زمین می‌رویاند، از همه گونه‌های میوه‌ها از چیزهایی که غذای انسان و سودش و نیرویش در آن هاست پس خوردنش حلال است و آنچه خوردنش برای انسان زیان آور است، خوردنش حرام است.

و نوع سوم؛ همه گونه‌های سبزی‌ها و گیاهان و همه سبزی هایی که زمین می‌رویاند از چیزهایی که نفع انسان و غذایش در آن‌هاست، پس خوردنش حلال است و همه گونه‌های سبزی که خوردنش برای انسان زیان آور است مانند گیاهان سم کشنده دار مثل خرزهره و گونه‌های دیگر سم کشنده پس خوردنش حرام است.

و گوشت حیواناتی که خوردنش حلال است؛ پس گوشت گاو، گوسفند، شتر و حیوانات وحشی حلال گوشت و هر حیوانِ بدون نیش و چنگال و همه پرندگان حلال گوشت ـ آن هایی که سنگدان دارند ـ خوردنش حلال است و پرنده بدون سنگدان خوردنش حرام است و خوردن انواع ملخ اشکال ندارد.

و تخم‌هایی که خوردنش جایز است پس هر تخمی که دو سویش متفاوت است، خوردنش حلال است و تخم‌هایی که دو سویش یکسان است خوردنش حرام است.

---

۱. نحل ۱٦/٧٢. ۲. اسراء ١٧/٧٠. ۳. مؤمن ٤٠/٦٤.

وأمّا ما يجوز أكله من البيض فكلّما اختلف طرفاه فحلال أكله وما استوى طرفاه أكله.

وما يجوز أكله من صيد البحر من صنوف السّمك ماكان له قشور فحلال أكله ومالم يكن له قشور فحرام أكله.

۸۸۵ ۴۲۰۴۷ (۲) **بصائر الدّرجات ۳۳**: حدّثنا أحمد بن محمد عن (محمد بن الحسن)[۱] عن الحسين بن سعيد عن أبي وهب عن **محمد** بن منصور قال سألت عبداً صالحاًؑ عن قول اللّه تبارك وتعالى: ﴿إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ ٱلْفَوَٰحِشَ مَاظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ﴾ فقال انّ القرآن له ظهر وبطن فجميع ما حرّم في الكتاب هو الظّاهر والباطن من ذلك أئمّة الجور وجميع ما أحلّ في الكتاب هو الظّاهر والباطن من ذلك أئمّة الحقّ.

۸۸۶ ۴۲۰۴۸ (۳) **رسالة المحكم والمتشابه ۶۸**: فأمّا الذى تأويله في تنزيله فهو كلّ آية محكمة نزلت في تحريم شيء من الأمور المتعارفة الّتى كانت في أيّام العرب تأويلها في تنزيلها فليس يحتاج فيها إلى تفسير أكثر من تأويلها وذلك (مثل ـ خ) قوله تعالى في التّحريم ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَٰتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَٰتُكُمْ﴾ الى آخر الآية، وقوله ﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْتَةَ وَٱلدَّمَ وَلَحْمَ ٱلْخِنزِيرِ﴾ الآية، وقوله تعالى: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَذَرُوا۟ مَا بَقِيَ مِنَ ٱلرِّبَوٰٓا۟﴾ الى قوله ﴿وَأَحَلَّ ٱللَّهُ ٱلْبَيْعَ وَحَرَّمَ ٱلرِّبَوٰا۟﴾ وقوله تعالى: ﴿قُلْ تَعَالَوْا۟ أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا۟ بِهِۦ شَيْـًٔا﴾ الى قوله ﴿لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾.

ومثل ذلك في القرآن كثير ممّا حَرَّمَ اللّهُ سبحانه لا يحتاج المستمع (له ـ خ) إلى مسئلة عنه وقوله عزّوجلّ في معنى التّحليل ﴿أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ ٱلْبَحْرِ وَطَعَامُهُۥ مَتَٰعًا لَّكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ﴾ وقوله سبحانه ﴿وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَٱصْطَادُوا۟﴾ وقوله تعالى: ﴿يَسْـَٔلُونَكَ مَاذَآ أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَٰتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ ٱلْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ ٱللَّهُ﴾ الآية وقوله تعالى: ﴿وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَّهُمْ﴾ وقوله تعالى ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ أَوْفُوا۟ بِٱلْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُم بَهِيمَةُ ٱلْأَنْعَٰمِ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّى ٱلصَّيْدِ وَأَنتُمْ حُرُمٌ﴾ وقوله تعالى: ﴿أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ

---

۱. أسقط في الوسائل ـ محمد بن الحسن.

و صیدهای دریایی از انواع ماهی‌هایی که خوردنش جایز است پس هر ماهی فلس داری خوردنش حلال است و هر ماهی بدون فلسی خوردنش حرام است.»

۸۸۵ (۲) محمد بن منصور گوید: «از امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره این سخن خداوند تبارک و تعالی سؤال کردم: «تنها پروردگار من کارهای ناپسند را حرام کرد، آنچه از آن‌ها آشکار است و آنچه نهان است.» امام علیه السلام فرمود: همانا قرآن ظاهر و باطنی دارد. پس آنچه خداوند در قرآن حرام کرد، آن ظاهر است و باطن آن پیشوایان ستمگر هستند و همه آنچه در کتاب حلال کرد، آن ظاهر است و باطن آن پیشوایان حق هستند.»

۸۸۶ (۳) در رساله المحکم و المتشابه آمده است: «و آیه‌هایی که تأویل و تفسیرشان در نزول‌شان است پس آن هر آیه محکمی است که درباره تحریم چیزی از چیزهای متعارف در روزگار اعراب فرو آمده است و تفسیر آن‌ها در نازل شدن آن هاست و به تفسیری بیش از تأویل آن‌ها نیاز نیست و آن مانند این سخن خداوند درباره تحریم است: «مادران‌تان، دختران‌تان و خواهران‌تان بر شما حرام شده‌اند...»

و این فرموده خداوند: «تنها مردار و خون و گوشت خوک را بر شما حرام کرد.»

و این فرموده خداوند: «ای کسانی که ایمان آوردید! تقوای الهی پیشه کنید و ته مانده‌های ربا را رها کنید... و خداوند معامله را حلال کرد و ربا را حرام کرد.»

و این فرموده خداوند: «بگو: بیایید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است، بخوانم این که چیزی را برای وی شریک قرار ندهید... تا شاید اندرز گیرید.»

و مانند این‌ها در قرآن فراوان است از آنچه خداوند حرام کرده است و شنونده نیازی به پرسش درباره آن ندارد.

و فرموده خداوند در مورد حلال کردن: «صید دریا و غذاهای آن برای‌تان حلال شد که مورد بهره‌برداری شما و مسافران قرار گیرد.»

و این فرموده خداوند: «و هر گاه از احرام خارج شدید، پس شکار کنید.»

و این فرموده خداوند: «از تو می‌پرسند که چه چیزی برای‌شان حلال شده است؟ بگو: چیزهای پاکیزه برای‌تان حلال شده است و حیواناتی را که آموزش داده‌اید در حالی که آن‌ها را برای شکار تربیت کرده‌اید. از آنچه خداوند به شما یاد داده است به آن‌ها آموزش می‌دهید...»

و این فرموده خداوند: «و غذای شما برای آن‌ها حلال است.»

و این فرموده خداوند: «ای کسانی که ایمان آوردید! به پیمان‌ها عمل کنید. دام‌های گاو، گوسفند و شتر برایتان حلال شد مگر آنچه بر شما خوانده می‌شود در حالی که در حال احرام صید را حلال نشمارید.»

و این فرموده خداوند: «در شب روزه‌داری نزدیکی با همسران‌تان بر شما حلال شد.»

ٱلصِّيَامِ ٱلرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَآئِكُمْ﴾ وقوله تبارك وتعالى: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُحَرِّمُواْ طَيِّبَـٰتِ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكُمْ﴾ ومثل هذا كثير فى كتاب اللّه. **تفسير على بن ابراهيم** ۹۶/۱: مرسلاً نحوه.

۸۸۷ ۴۲۰۴۹ (۴) **مستدرك** ۳۳۳/۱۶: تفسير **الإمام**ؑ قال قال اللّه تعالى: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ كُلُواْ مِمَّا فِى ٱلْأَرْضِ﴾ من أنواع أثمارها وأطعمتها ﴿حَلَـٰلاً طَيِّبًا﴾ لكم إذا أطعتم ربّكم فى تعظيم من عظّمه والاستخفاف بمن أهانه وصغّره.

۸۸۸ ۴۲۰۵۰ (۵) **فقه الرّضا**ؑ ۲۵۴: اعلم أنّ اللّه تبارك وتعالى لم يبح أكلاً ولا شرباً إلّا لما فيه المنفعة والصّلاح ولم يحرّم إلّا ما فيه الضّرر والتّلف والفساد فكلّ نافعٍ مقوٍّ للجسم فيه قوّة للبدن فحلال وكلّ مضرّ يذهب بالقوّة أو قاتل فحرام الخ.

وتقدّم فى أحاديث باب (۲) تحريم الميتة من أبواب الأطعمة وباب (۱۶) كراهة لحوم الحمر ما يدلّ على ذلك.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(٥٤)

باب وجوب إكرام الخبز وتحريم إهانته والاستنجاء به ودوسه بالأرجل ووطئ السّفرة بها

۸۸۹ ۴۲۰۵۱ (۱) **كافى** ۳۰۱/۶: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن عبداللّه بن المغيرة **المحاسن** ۵۸۶: البرقىّ عن أبيه عن عبداللّه بن المغيرة عن **عمرو** بن شمر قال سمعت أبا عبداللّهؑ يقول إنّى لألحس[1] أصابعى من الأدم[2] حتّى أخاف أن يرانى[3] خادمى (فيرى ـ كا) أنّ ذلك من التّجشّع[4] وليس ذلك كذلك[5] إنّ قوماً أفرغت عليهم النّعمة وهم أهل الثّرثار[6] فعمدوا إلى مخّ الحنطة (فجعلوها خبزاً هجاء ـ كا) فجعلوا[7] ينجّون به صبيانهم حتّى إجتمع من ذلك جبل (عظيم ـ كا) قال فمرّ (بهم ـ كا) رجل صالح وإذا[8] امرأة هى تفعل ذلك بصبىّ لها

---

۱. لألعق ـ المحاسن. ۲. المأدم ـ المحاسن. ۳. يرى ـ المحاسن.
۴. جشع ـ المحاسن. ۵. لذلك ـ المحاسن. ۶. الثّرثار: النّهر الكبير.
۷. وجعلوا ـ كا. ۸. على ـ المحاسن.

و این فرموده خداوندِ تبارک و تعالی: «ای کسانی که ایمان آوردید! **چیزهای پاکیزه‌ای را که خداوند برای‌تان حلال کرده است بر خود حرام نکنید.**» و مانند این‌ها در قرآن فراوان است.

در تفسیر علی بن ابراهیم نیز این حدیث به صورت مرسله آمده است.

۸۸۷ (۴) در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام آمده است: «خداوند تعالی می‌فرماید: «ای مردم! **از آنچه در زمین است بخورید.**» از انواع میوه‌ها و خوراکی‌های آن «**در حالی که حلال و پاکیزه است.**» برای شما در صورتی که از پروردگارتان پیروی کنید در بزرگداشت آنچه را او بزرگ داشته است و سبک شمردن آن کس که خدا او را خوار و کوچک کرده است.»

۸۸۸ (۵) در کتاب فقه الرضا آمده است: «بدان که خداوند تبارک و تعالی هیچ خوردن و آشامیدنی را حلال نکرد مگر به دلیل آن که در آن منفعت و مصلحت است و حرام نکرد مگر آنچه را که در آن زیان و تلف و فساد است پس هر چیز سودمند و تقویت کننده‌ای برای جسم که در آن نیروی بدن است، حلال است و هر چیز زیان آوری که نیرو را از بین می‌برد و کشنده است، حرام است...»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب دوم و شانزدهم از باب‌های خوراکی‌ها مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

باب ۵۴

گرامی داشتن نان و حرمت اسراف و توهین به آن

۸۸۹ (۱) عمرو بن شمر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «من انگشتانم را از غذا آن چنان می‌لیسم که می‌ترسم خدمتگزارم مرا ببیند و بپندارد که آن از حرص زیاد است ولی این چنین نیست. همانا قومی غرق در نعمت بودند و آنان نهر بزرگی داشتند. از این رو به مغز گندم رو می‌آوردند (و آن را از روی بی احترامی نان می‌کردند) آنگاه با آن آلودگی‌های کودکان‌شان را برطرف می‌کردند تا این که کوه بزرگی از آن گرد آمد. آنگاه مرد صالحی از آنجا گذشت. در همان حال زنی با نان فرزندش را تمیز می‌کرد. آن مرد گفت: ای بیچارگان! از خداوند عزوجل بترسید و نعمت‌هایی را که شامل حال‌تان شده است تغییر ندهید (یا تا نعمت‌هایی را که دارید تغییر ندهد).

آن زن گفت: گویا تو ما را به گرسنگی تهدید می‌کنی ولی تا وقتی که نهر بزرگ ما در جریان است ما ترسی از گرسنگی نداریم.

فقال (لهم ـ كا) ويحكم اتّقوا اللّه عزّوجلّ ولا تغيّروا[1] مابكم من نعمة فقالت (له ـ كا) كأنّك تخوّفنا بالجوع أمّا ما دام ثرثارنا تجرى فإنّا لا نخاف الجوع قال فأسف اللّه عزّوجلّ فأضعف لهم الثّرثار وحبس عنهم قطر السّماء ونبات الارض[2] قال فاحتاجوا (إلى ما فى أيديهم فأكلوه ثمّ احتاجوا ـ المحاسن) إلى ذلك الجبل وإنّه كان يقسم[3] بينهم بالميزان.

المحاسن ۵۸۷: البرقىّ عن محمد بن علىّ عن الحكم بن مسكين عن **عمرو** بن شمر قال قال أبو عبداللّه عليه السلام إنّى لألعق أصابعى حتّى أرى أنّ خادمى سيقول ما أشره مولاى ثمّ قال أتدرى لِمَ ذلك فقلت لا فقال إنّ قوماً كانوا على نهر الثّرثار فكانوا قد جعلوا من طعامهم شبه السّبائك ينجّون به صبيانهم فمرّ رجل متوكّؤ على عصا فإذا امرأة قد أخذت سبيكة من تلك السّبائك تنجّى به صبيّها فقال لها اتّقى اللّه فانّ هذا لا يحلّ فقالت كأنّك تهدّدنى بالفقر أمّا ما جرى الثّرثار فإنّى لا أخاف الفقر قال فأجرى اللّه الثّرثار أضعف ما كان وحبس عنهم بركة السّماء فاحتاجوا إلى الّذى كانوا ينجّون به صبيانهم فقسموه بينهم بالوزن قال ثمّ إنّ اللّه عزّوجلّ رحمهم فردّ عليهم ما كانوا عليه.

۸۹۰ (۲) **كافى ۳۰۲/۶**: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن هارون بن مسلم عن **مسعدة** بن صدقة
۴۲۰۵۲ عن أبى عبداللّه عليه السلام قال قال النّبىّ صلى الله عليه وآله أكرموا الخبز فإنّه قد عمل فيه ما بين العرش إلى الأرض وما فيها من كثير من خلقه ثمّ قال لمن حوله ألا أخبركم قالوا بلى يا رسول اللّه فداك الآباء والأُمّهات فقال إنّه كان نبىّ فيمن كان قبلكم يقال له دانيال وإنّه أعطى صاحب معبر رغيفاً لكى يعبر به فرمى صاحب المعبر بالرّغيف وقال ما أصنع بالخبز هذا الخبز عندنا قد يداس بالأرجل فلمّا رأى ذلك منه دانيال رفع يده إلى السّماء ثمّ قال اللّهمّ أكرم الخبز فقد رأيت يا ربّ ما صنع هذا العبد وما قال.

قال فأوحى اللّه عزّوجلّ إلى السّماء أن تحبس الغيث وأوحى إلى الأرض أن كونى طبقاً كالفخّار قال فلم يمطروا حتّى أنّه بلغ من أمرهم أنّ بعضهم أكل بعضاً فلمّا بلغ منهم ما أراد اللّه عزّوجلّ من ذلك قالت إمرأة لأُخرى ولهما ولدان يا فلانة تعالى حتّى نأكل أنا وأنت

---

۱. لا يغيّر ـ المحاسن. ۲. نبت الأرض ـ المحاسن. ۳. ليقسم ـ المحاسن.

امام(ع) فرمود: پس خداوند بر آنان خشم گرفت و نهرشان کم آب شد و باران نبارید و گیاه نرویید. از این رو (به آنچه در اختیار داشتند، نیازمند شدند و آن‌ها را خوردند) سپس به آن کوه نان نیازمند شدند و آن را با ترازو در میان خود تقسیم می‌کردند.»

در گزارش دیگری عمرو بن شمر از امام صادق(ع) روایت می‌کند که فرمود: «من آنقدر انگشتانم را می‌لیسم که می‌دانم خدمتگزارم خواهد گفت: مولای من چقدر حریص است. سپس فرمود: آیا دلیل این کار مرا می‌دانی؟

گفتم: نه.

امام(ع) فرمود: گروهی در کنار نهر بزرگی می‌زیستند و از مواد خوراکی چیزهایی شبیه قالب زده شده می‌ساختند و آلودگی‌های کودکان‌شان را با آن‌ها پاک می‌کردند. آنگاه مردی با تکیه بر عصا از آنجا گذشت در همان حال زنی یکی از آن قالب‌ها را برداشته بود و کودکش را با آن پاک می‌کرد.

آن مرد گفت: از خدا بترس زیرا این کار حلال نیست.

زن گفت: گویا مرا به فقر تهدید می‌کنی ولی آگاه باش که تا وقتی که این نهر جریان دارد من از تنگدستی نمی‌ترسم.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

آنگاه خداوند آب نهر را به حداقل رساند و برکات آسمان را بر آنان دریغ کرد تا این که به همان چیزهایی که کودکان‌شان را با آن پاک می‌کردند، محتاج شدند و آن‌ها را با وزن در میان خود تقسیم کردند. سپس خداوند(عز و جل) به آن‌ها رحم کرد و وضع پیشین را به آن‌ها باز گرداند.»

۸۹۰ (۲) مسعدة بن صدقه از امام صادق(ع) روایت می‌کند که پیامبراکرم(ص) فرمود: «نان را گرامی دارید زیرا بیش‌تر مخلوقات خدا از عرش تا زمین برای آن کار می‌کنند.

سپس به اطرافیان خود فرمود: آیا به شما خبر ندهم؟

گفتند: آری ای رسول خدا، پدران و مادران‌مان فدایت!

پیامبر(ص) فرمود: در میان امت‌های پیشین پیامبری به نام دانیال وجود داشت. وی به مأمور راه یک قرص نان داد تا از آن راه بگذرد. آن شخص قرص نان را پرتاب کرد و گفت: من با این نان چه کنم؟ این نان نزد ما پایمال می‌شود. وقتی دانیال این حرکت را از او مشاهده کرد، دست به سوی آسمان بلند کرد و گفت: خدایا! نان را گرامی بدار، پروردگارا! تو خود دیدی که این بنده چه کرد و چه گفت.

اليوم ولدى وإذا كان غداً أكلنا ولدك قالت لها نعم فأكلتاه فلمّا أن جاءتنا من بعد راودت الأُخرى على أكل ولدها فامتنعت عليها فقالت لها بينى وبينك نبىّ اللّه فاختصما الى دانيال عليه السلام فقال لهما وقد بلغ الأمر الى ما ارى قالتا له نعم يا نبىّ اللّه وأشدّ.

قال فرفع يده إلى السّماء فقال اللّهمّ عد علينا بفضلك وفضل رحمتك ولا تعاقب الأطفال ومن فيه خير بذنب صاحب المعبر وأضرابه لنعمتك قال فأمر اللّه عزّوجلّ السّماء أن أمطرى على الأرض وأمر الأرض أن أنبتى لخلقى ما قد فاتهم من خيرك فإنّى قد رحمتهم بالطّفل الصّغير.

٨٩١ ٤٢٠٥٣ (٣) **المحاسن** ٥٨٥: البرقىّ عن هارون بن مسلم عن **مسعدة** عن جعفر عن أبيه عن آبائه عن علىّ عليهم السلام قال أكرموا الخبز فانّه قد عمل فيه ما بين العرش إلى الأرض وما بينهما. **المكارم** ١٥٤: عن الصّادق عليه السلام انّه قال أكرموا الخبز فانّه عمل فيه ما بين العرش والأرض وما بينهما.

٨٩٢ ٤٢٠٥٤ (٤) **عيون الأخبار** ٥٢/٢: حدّثنا علىّ بن أحمد بن محمد بن عمران الدّقّاق رحمه الله قال حدّثنا محمد بن هارون الصّوفى قال حدّثنا أبو تراب محمد بن عبداللّه بن موسى الرّويانى قال حدّثنا **عبدالعظيم** بن عبداللّه الحسنىّ عن الإمام محمد بن علىّ عن أبيه الرّضا علىّ بن موسى عن أبيه موسى بن جعفر عن أبيه الصّادق جعفر بن محمد عن أبيه عن جدّه عليهم السلام قال دعا سلمان أباذرّ رحمة اللّه عليهما الى منزله فقدّم إليه رغيفين فأخذ أبوذرّ الرّغيفين فقلّبهما فقال سلمان يا أباذرّ لأىّ شىءٍ تقلّب هذين الرّغيفين قال خفت أن لا يكونا نضيجين فغضب سلمان من ذلك غضباً شديداً.

ثمّ قال ما أجرأك حيث تقلّب هذين الرّغيفين فواللّه لقد عمل فى هذا الخبز الماء الّذى تحت العرش وعملت فيه الملائكة حتّى ألقوه إلى الرّيح وعملت فيه الرّيح حتّى ألقته إلى السّحاب وعمل فيه السّحاب حتّى أمطره إلى الأرض وعمل فيه الرّعد والبرق والملائكة حتّى وضعوه مواضعه وعملت فيه الأرض والخشب والحديد والبهائم والنّار والحطب والملح وما لا أحصيه أكثر فكيف لك أن تقول بهذا الشّكر فقال أبوذرّ إلى اللّه أتوب وأستغفر إليه ممّا أحدثت وإليك أعتذر ممّا كرهت الخبر.

پیامبرﷺ فرمود: آنگاه خداوند به آسمان وحی کرد که باران را بازدار و به زمین وحی کرد که به طبقی مانند خزف تبدیل شو. پس باران بر آن‌ها نبارید تا این که کارشان به جایی رسید که یکدیگر را می‌خوردند. پس وقتی آنچه خداوند درباره آنان اراده کرد به اینجا رسید که یک روز مادر یک نوزاد به مادر نوزاد دیگری گفت: ای فلانی! بیا امروز با هم فرزند مرا بخوریم و فردا فرزند تو را. آن زن پذیرفت و فرزند او را خوردند. پس از آن وقتی هر دو گرسنه شدند، زن اول با زن دوم خوردن فرزندش را از وی درخواست کرد ولی او از پذیرفتن آن خودداری نمود. زن اول گفت: میان من و تو پیامبر خدا حاکم و داور. آنگاه نزد دانیال از یکدیگر شکایت کردند، وی به آن دو زن گفت: آیا کار به اینجا رسیده است که من می‌بینم؟ آن دو زن گفتند: آری ای پیامبر خدا و سخت‌تر از این.

پس دانیال دست به سوی آسمان بلند کرد و گفت: خدایا! فضل و بخشش خود و رحمت افزوده‌ات را به ما بازگردان و کودکان و نیکوکاران را به گناه مأمور راه و افراد مشابه او با نعمت‌هایت عذاب نکن.

آنگاه خداوند به آسمان دستور داد که بر زمین ببار و به زمین دستور داد که برای آفریده‌های من برویان آن برکاتی را از ایشان دریغ کردی زیرا من به خاطر آن کودک صغیر به آنان رحم کردم.»

۸۹۱ (۳) مسعده از امام باقرؑ از پدرشؑ از نیاکانشؑ از علیؑ روایت می‌کند که فرمود: «نان را گرامی بدارید زیرا موجودات عرش و زمین و موجودات میان آن دو برای آن کار می‌کنند.»

در کتاب مکارم الاخلاق این حدیث از امام صادقؑ روایت شده است.

۸۹۲ (۴) عبد العظیم بن عبدالله حسنی از امام جوادؑ از پدرش امام رضاؑ از پدرش امام موسی بن جعفرؑ از پدرشؑ امام صادقؑ از پدرشؑ از جدشؑ روایت می‌کند که فرمود: «سلمان، ابوذر را به خانه‌اش دعوت کرد و دو قرص نان در برابر وی گذاشت. ابوذر دو قرص نان را برداشت و آن‌ها را زیر و رو کرد. سلمان گفت: ای ابوذر! چرا این دو نان را زیر و رو می‌کنی؟

ابوذر گفت: ترسیدم که پخته نباشند.

سلمان از این کار به شدت خشمگین شد، آنگاه گفت: چقدر بی باک و جسوری که این دو قرص نان را زیر و رو می‌کنی، به خدا سوگند! در این نان آبی که در زیر عرش است، کار کرده است و فرشتگان برای آن کار کرده‌اند تا آب را به باد داده‌اند و باد در آن کار کرده تا به ابر سپرده است و ابر در آن کار کرده تا آن را بر زمین باریده و رعد و برق و فرشتگان در آن کار کرده‌اند تا در محل خودش قرار داده‌اند و زمین، چوب، آهن، حیوانات، آتش، هیزم و نمک همه برای آن کار کرده‌اند و آنچه را نام نبردم بیش‌تر از چیزهایی است که ذکر کردم، پس تو چگونه می‌توانی شکرگزار آن باشی؟

ابوذر گفت: به سوی خدا توبه می‌کنم و از وی آمرزش می‌خواهم و از تو پوزش می‌طلبم از آنچه برایم ناخشنود بود...»

۸۹۳ ۴۲۰۵۵ (۵) **تفسير العيّاشى** ۲۷۳/۲: عن **زيد** الشّحّام عن أبى عبداللّهعليه السلام قال كان أبى يكره أن يمسح يده بالمنديل وفيه شيء من الطّعام تعظيماً له إلاّ أن يمصّها أو يكون إلى جانبه صبىّ فيمصّها له قال وإنّى أجد اليسير يقع من الخوان فأتفقّده فيضحك الخادم ثمّ قال إنّ أهل قرية ممّن كان قبلكم كان اللّه قد أوسع عليهم حتّى طغوا فقال بعضهم لبعض لو عمدنا إلى شيء من هذا النّقىّ فجعلناه نستنجى به كان ألين علينا من الحجارة قال فلمّا فعلوا ذلك بعث اللّه على أرضهم دوابّاً أصغر من الجراد فلم يَدَع لهم شيئاً خلقه اللّه يقدر عليه إلاّأكله من شجر أو غيره فبلغ بهم الجهد الى أن أقبلوا على الّذى كانوا يستنجون به فأكلوه وهى القرية الّتى قال اللّه ﴿ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلاً قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُّطْمَئِنَّةً﴾ الى قوله ﴿بِمَا كَانُواْ يَصْنَعُونَ﴾.

۸۹۴ ۴۲۰۵۶ (۶) **دعائم الإسلام** ۱۱۴/۲: عن **جعفر** بن محمدعليه السلام انّه كان يقول فى قول اللّه عزّوجلّ ﴿وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلاً قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ ٱللَّهِ فَأَذَٰقَهَا ٱللَّهُ لِبَاسَ ٱلْجُوعِ وَٱلْخَوْفِ بِمَا كَانُواْ يَصْنَعُونَ﴾ قال هم أهل القرية كان اللّه عزّوجلّ قد أوسع عليهم فى معايشهم فاستخشنوا الإستنجاء بالحجارة واستعملوا من خبزة مثل الأفهار[1] وكانوا يستنجون بها فبعث اللّه عليهم دوابّ أصغر من الجراد فلم تَدَع لهم شيئاً ممّا خلقه اللّه من شجر ولا نبات الاّ أكلته فبلغ بهم الجهد إلى أن رجعوا إلى الّذى كانوا يستنجون به من الخبز فيأكلونه.

۸۹۵ ۴۲۰۵۷ (۷) **المحاسن** ۵۸۸: البرقىّ عن محمد بن علىّ ابن أبى عمير عن **هشام** بن سالم قال سألت أبا عبداللّهعليه السلام عن صاحب لنا فلّاحاً يكون على سطحه الحنطة والشّعير فيطؤونه ويصلّون عليه قال فغضب وقال لولا أنّى أرى أنّه من أصحابنا للعنته قال ورواه أبى عن محمد بن سنان عن عيينة عن ابى عبداللّهعليه السلام مثله وزاد فيه أما يستطيع أن يتّخذ لنفسه مصلّى يصلّى فيه ثمّ قال إنّ قوماً وسّع عليهم فى أرزاقهم حتّى طغوا فاستخشنوا الحجاة فعمدوا الى النّقىّ فصنعوا منه كهيئة الأفهار فجعلوه فى مذاهبهم فأخذهم اللّه بالسّنين فعمدوا إلى أطعمتهم فجعلوها فى الخزائن.

---

۱. الفِهر: الحجر قدر ما يدقّ به الجوز ونحوه ـ اللّسان ـ حجر دقيق تسحق به الادوية.

۸۹۳ (۵) زید شحام از امام صادق﵇ روایت می‌کند که فرمود: «پدرم برای بزرگداشت مواد خوراکی، دوست نداشت که دستش را که چیزی از غذا در آن بود با دستمال پاک کند مگر آن که آن را بلیسد یا در کنارش کودکی باشد که آن را بلیسد.

امام﵇ فرمود: و من متوجه می‌شدم که اندکی غذا از سفره می‌افتد، از این رو به جستجوی آن می‌پردازم و خدمتگزار می‌خندد. سپس فرمود: خداوند بر اهل قریه‌ای از پیشینیان نعمت‌هایش را گسترش داده بود تا این که سرکشی کردند و به یکدیگر گفتند: اگر تصمیم می‌گرفتیم با این چیزهای پاک خود را پاک کنیم، نرم‌تر از سنگ بود. پس وقتی این کار را کردند خداوند حیواناتی کوچک‌تر از ملخ را به سرزمین آنان فرستاد. پس آن موجودات هر چه را از درخت و غیر آن که می‌توانستند خوردند و از آنچه خداوند آفریده بود چیزی برای مردم باقی نگذاشتند. آنگاه سختی و فشار به حدی رسید که به چیزهایی رو آوردند که با آن‌ها خود را پاک می‌کردند و خوردند و آن قریه‌ای است که خداوند می‌فرماید: **«خداوند مثالی می‌زند قریه‌ای که در آرامش و اطمینان بودند... تا... به دلیل آنچه انجام می‌دادند.»**

۸۹۴ (۶) درباره این سخن خداوندعزّوجلّ: «**و خداوند مَثَلی می‌زند، قریه‌ای که در آرامش و اطمینان بود. روزی‌اش به طور گسترده و در آرامش از هر مکان می‌آمد، پس به نعمت‌های خدا کفر ورزید، از این رو خداوند لباس گرسنگی و ترس را بر آن پوشاند، به دلیل آنچه انجام می‌دادند.**» در کتاب **دعائم الاسلام** از امام صادق﵇ روایت می‌شود که می‌فرمود: «آنان اهل قریه‌ای بودند که خداوند در زندگی آنان گسترش داد پس آنان پاک کردن با سنگ را خشن شمردند و نان‌هایی به اندازه پاره سنگ به کار بردند و با آن خود را پاک می‌کردند. آنگاه خداوند موجوداتی کوچک‌تر از ملخ به زیان آن‌ها برانگیخت که همه آنچه را خداوند آفریده بود از درخت و گیاه خوردند و هیچ چیز برایشان باقی نگذاشتند. سرانجام آن چنان در فشار و سختی قرار گرفتند که به سوی نان‌هایی که با آن پاک می‌کردند بازگشتند و آن‌ها را خوردند.»

۸۹۵ (۷) هشام بن سالم گوید: «از امام صادق﵇ درباره یکی از شیعیان کشاورز سؤال کردم که بر روی بامش گندم و جو است و آن را پایمال می‌کنند و بر رویش نماز می‌خوانند. امام﵇ خشمگین شد و فرمود: اگر نبود که من او را از یاران‌مان می‌دانم، حتماً وی را لعنت می‌کردم.»

عینیه از امام صادق﵇ این حدیث را روایت کرده است و در ادامه این سخن امام﵇ را بر آن می‌افزاید: «آیا نمی‌تواند برای خود محلی را برگزیند که در آن نماز بخواند؟

سپس فرمود: همانا گروهی روزی هایشان گسترش یافت تا سرکشی کردند و سنگ را خشن شمردند و به سوی چیزهای پاکیزه روی آوردند آنگاه آن را به صورت تکه سنگ هایی درست کردند و در محل بیرون رفتن خود قرار دادند. از این رو خداوند آنان را به خشکسالی و قحطی گرفتار کرد و آنان به طرف مواد خوراکی خود روی آوردند و انبار کردند.

فبعث اللّه على ما فى خزائنهم ما أفسده حتّى احتاجوا إلى ما كانوا يستطيبون بـه فـى مذاهبهم فجعلوا يغسلونه ويأكلونه ثمّ قال أبو عبداللّه‌ؑ ولقد دخلت على أبى العبّاس وقد أخذ القوم المجلس فمدّ يده إلىّ والسّفرة بين يديه موضوعة فأخذ بيدى فذهبت لأخطو إليه فوقعت رجلى على طرف السّفرة فدخلنى من ذلك ما شاء اللّه أن يدخلنى انّ اللّه يقول ﴿فَإِن يَكْفُرْ بِهَا هَٰٓؤُلَآءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُواْ بِهَا بِكَٰفِرِينَ﴾ قوماً واللّه يقيمون الصّلاة ويؤتون الزّكاة ويذكرون اللّه كثيراً قال ابن سنان وفى حديث أبى بصير قال نزلت فيهم هذه الآيـة ﴿وَضَرَبَ اللّه مَثَلاً قَرْيَةً كانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً﴾ إلى آخر الآية.

۸۹۶ ۴۲۰۵۸ (۸) **دعائم الإسلام** ۱۷۹/۱: عن **جعفر** بن محمدؑ أنّه سئل عن الصّلاة على كـدس الحنطة فنهى عن ذلك قيل له فإذا افترش فكان كالسّطح فقال لا يصلّى على شىء من الطّعام فإنّما هو رزق اللّه لخلقه ونعمته عليهم فعظّموه ولا تطؤوه ولا تستعينوا به فإنّ قوماً فـيمن كان قبلكم وسّع اللّه عليهم فى أرزاقهم فاتّخذوا من الخبز النّقىّ مثل الأفـهار فـجعلوا يستنجون به فابتلاهم اللّه عزّوجلّ بالسّنين والجوع فجعلوا يتتبّعون ما كانوا يستنجون به فيأكلونه ففيهم نزلت هذه الآية ﴿وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلاً قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ ٱللَّهِ فَأَذَٰقَهَا ٱللَّهُ لِبَاسَ ٱلْجُوعِ وَٱلْخَوْفِ بِمَا كَانُواْ يَصْنَعُونَ﴾.

۸۹۷ ۴۲۰۵۹ (۹) **تفسير العيّاشىّ** ۲۷۳/۲: عن **حفص** بن سالم عن أبى عبداللّهؑ قال انّ قوماً كان فى بنى اسرائيل يؤتى لهم من طعامهم حتّى جعلوا منه تماثيل بـمدن كـانت فـى بـلادهم يستنجون بها فلم يزل اللّه بهم حتى اضطرّوا إلى التّماثيل ينقّونها ويؤكلون منها وهو قول اللّه ﴿وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلاً قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ ٱللَّهِ فَأَذَٰقَهَا ٱللَّهُ لِبَاسَ ٱلْجُوعِ وَٱلْخَوْفِ بِمَا كَانُواْ يَصْنَعُونَ﴾.

۸۹۸ ۴۲۰۶۰ (۱۰) **تحف العقول** ۵۰۹ (فى مواعظ **المسيح**ؑ) يا بنى اسرائيل عليكم بالبقل بالبرّىّ وخبز الشّعير وإيّاكم وخبز البرّ فإنّى أخاف عليكم أن لا تقوموا بشكره.

۸۹۹ ۴۲۰۶۱ (۱۱) **الجعفريّات** ۲۷: باسناده عن **جعفر** بن محمد عن أبيه أنّ عليّاًؑ كان يكره أن يغسل الرّجل بالدّقيق والخبز أو بالتّمر وقال به ينفر النّعمة.

آنگاه خداوند موجوداتی را بر آنچه انبار کرده بودند برانگیخت تا آن‌ها را فاسد کنند. سرانجام نیازمند چیزهایی شدند که با آن‌ها پاک می‌کردند و آن‌ها را می‌شستند و می‌خوردند.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: من بر ابو العباس وارد شدم. سفره در مقابل وی گسترده بود و مردم همه مجلس را پر کرده بودند. وی دستش را به سوی من دراز کرد و دست مرا گرفت. من رفتم به سوی وی گام بردارم که پایم بر روی کنار سفره قرار گرفت از این حادثه اندوه شدیدی به من دست داد، خداوند می‌فرماید: **«پس اگر این‌ها به آن کفر ورزیدند پس به تحقیق ما گروهی را بر آن گماردیم که به آن کافر نیستند.»**

به خدا سوگند گروهی که نماز را بر پا می‌دارند و زکات می‌پردازند و فراوان خدا را یاد می‌کنند.»

ابن سنان گوید: «و در حدیث ابو بصیر فرمود: و درباره آنان این آیه نازل شد: «و **خداوند مثلی زد قریه‌ای که در آرامش و اطمینان بود.**» تا آخر آیه.»

۸۹۶ (۸) در کتاب **دعائم الاسلام** روایت می‌شود که از امام صادق علیه السلام درباره نماز خواندن بر روی خرمن گندم سؤال شد. امام علیه السلام از این کار نهی کرد. به امام علیه السلام گفته شد: وقتی پهن شود مانند بام است.

امام علیه السلام فرمود: «بر چیزی از گندم [مواد خوراکی] نماز خوانده نمی‌شود زیرا آن روزی خداوند به خلق خویش و نعمتش به آن‌هاست پس آن را بزرگ دارید و پایمال نکنید و آن را تحقیر نکنید زیرا در میان پیشینیان شما خداوند روزی گروهی را گسترش داده بود و آنان از نان پاکیزه همانند تکه سنگ درست کرده بودند و با آن‌ها خود را از آلودگی پاک می‌کردند. آنگاه خداوند آنان را به قحطی و گرسنگی گرفتار کرد، از این رو به دنبال آنچه با آن خود را پاک کرده بودند می‌گشتند و آن‌ها را می‌خوردند. پس این آیه درباره آنان نازل شد: «و **خداوند مَثَلی زد، قریه‌ای که در آرامش و اطمینان بود، روزی آن فراوان و در رفاه از هر جا می‌آمد، پس به نعمت‌های خدا کفر ورزید آنگاه خداوند به دلیل اعمال‌شان لباس گرسنگی و ترس بر آن‌ها پوشاند.**»

۸۹۷ (۹) حفص بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «در میان بنی اسرائیل قومی بودند که طعام‌شان تأمین می‌شد تا این که از آن مجسمه هایی در شهرهایشان ساختند و با آن‌ها خود را از آلودگی‌ها پاک می‌کردند، این وضع ادامه یافت تا به آن مجسمه‌ها نیازمند شدند و شروع کردند آن‌ها را پاک کنند و از آن‌ها بخورند و این است معنای سخن خداوند: «و **خداوند مَثَلی زد، قریه‌ای که در آرامش و اطمینان بود، روزی‌اش فراوان و در رفاه از هر جا می‌آمد، پس به نعمت‌های خدا کفر ورزید، از این رو خداوند به دلیل کارهایشان لباس گرسنگی و ترس بر آنان پوشاند.**»

۸۹۸ (۱۰) در کتاب **تحف العقول** روایت می‌شود که در اندرزهای حضرت مسیح علیه السلام آمده است: «ای بنی اسرائیل! بر شما باد که پیوسته علف کوه و بیابان و نان جو بخورید و از نان گندم بپرهیزید زیرا من بر شما می‌ترسم که نتوانید شکر آن را به جا آورید.»

۸۹۹ (۱۱) در کتاب **الجعفریات** از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «علی علیه السلام دوست نداشت که انسان با آرد و نان و خرما خودش را تمیز کند و می‌فرمود: به خاطر آن نعمت می‌گریزد.»

۹۰۰ ۴۲۰۶۲ (۱۲) **مجمع البيان** ۲۶۶/۲: عن **عمّار** بن ياسر عن النّبيّ صلى الله عليه وآله قال نزلت المائدة خبزاً ولحماً وذلك لأنّهم سألوا عيسى عليه السلام طعاماً لا ينفد يأكلون منها قال فقيل لهم فإنّها مقيمة لكم مالم تخونوا وتخبأوا وترفعوا فإن ذلك عذّبتم قال فما مضى يومهم حتّى خبأوا ورفعوا وخانوا.

وتقدّم فى رواية الوليد (۲) من باب (۱) ماورد فى أنّ ابن آدم خلق اجوف قوله عليه السلام انّما بنى الجسد على الخبز. **وفى** رواية ابى البخترى (۴) قوله صلى الله عليه وآله اللّهمّ بارك لنا فى الخبز ولا تفرّق بيننا وبينه فلولا الخبز ما صمنا ولا صلّينا ولا أدّينا فرائض ربّنا.

ويأتى فى باب (۵۶) كراهة وضع الخبز تحت القصعة وباب (۱۸۸) لطع القصعة ومصّ الأصابع بعد الأكل ج ۲۹ وباب (۱۹۳) استحباب ترك ما سقط من الطّعام فى الصّحراء وباب (۱۹۴) أنّ من وجد كسرة أو تمرة فى الأرض مطروحة يستحبّ له أن يأخذها ما يناسب ذلك.

(۵۵)

باب أنّه لايجوز أن يوطأ الخبز ولاينبغى أن يقطع بالسّكّين بل يكسر باليد الى فوق

۹۰۱ ۴۲۰۶۳ (۱) **المحاسن** ۵۸۵: **البرقىّ** عن أبيه عن بعض الكوفيّين رفعه قال قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله أكرموا الخبز وعظّموه فانّ اللّه تبارك وتعالى أنزل له بركات من السّماء وأخرج بركات الأرض من كرامته أن لا يقطع ولايوطأ.

۹۰۲ ۴۲۰۶۴ (۲) مكارم الأخلاق ۱۵۴: عن **أميرالمؤمنين** عليه السلام أنّه قال أكرموا الخبز فإنّ اللّه عزّوجلّ أنزله من بركات السّماء وأخرجه من بركات الأرض قيل وما إكرامه قال لا يقطع ولا يوطأ.

۹۰۳ ۴۲۰۶۵ (۳) **كافى** ۳۰۴/۶: علىّ بن ابراهيم عن محمد بن عيسى عن **يونس** عن أبى الحسن الرّضا عليه السلام قال لا تقطعوا الخبز بالسّكّين ولكن اكسروه باليد وخالفوا العجم.

۹۰۰ (۱۲) عمار بن یاسر از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «غذای آسمانی ـ نان و گوشت ـ فرود آمد و آن به این دلیل است که آنان از عیسیؑ غذایی درخواست کردند که بر اثر خوردن تمام نشود.

پیامبرﷺ فرمود: به آنان گفته شد: تا وقتی خیانت نکنید و آن را نپوشانید و برندارید برای شما پایدار است. پس اگر چنین کردید، عذاب می‌شود.

فرمود: پس روزگارشان سپری نشد تا این که آن را پوشاندند و برداشتند و خیانت کردند.»

ارجاعات

گذشت:

و در روایت دوم از باب یکم فرموده امامؑ که: «همانا جسد بر نان بنا شده است.»

و در روایت چهارم فرموده پیامبرﷺ که: «خدایا! برای ما در نان برکت بده و میان ما و میان نان جدایی نینداز، پس اگر نان نبود ما روزه نمی‌گرفتیم، نماز نمی‌خواندیم و واجبات پروردگارمان را انجام نمی‌دادیم.»

می‌آید:

در باب پنجاه و ششم، صد و هشتاد و هشتم، صد و نود و سوم و صد و نود و چهارم مناسب با این بحث خواهد آمد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۵۵

حکم پایمال کردن نان و بریدن آن

۹۰۱ (۱) برقی از پدرش از یکی از کوفیان با واسطه از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «نان را گرامی و بزرگ بدارید زیرا خداوند تبارک و تعالی برای آن برکاتی از آسمان فرو فرستاد و برکاتی از زمین خارج کرد. از گرامی داشت آن این است که بریده و پایمال نشود.»

۹۰۲ (۲) در کتاب مکارم الاخلاق روایت می‌شود که امیرمؤمنانؑ فرمود: «نان را گرامی بدارید زیرا خداوندﷻ آن را از برکت‌های آسمان فرو فرستاد و از برکت‌های زمین بیرون آورد.

گفته شد: گرامی داشت آن چگونه است؟

فرمود: این که بریده و پایمال نشود.»

۹۰۳ (۳) یونس از امام رضاؑ روایت می‌کند که فرمود: «نان را با چاقو نبرید بلکه آن را با دست بشکنید و با عجم مخالفت کنید.»

۹۰۴ ٤٢٠٦٦ (۴) **کافی** ۶/۳۰۴: (علیّ بن محمد بن بندار ـ معلّق) عن **المحاسن** ۵۸۹: أحمد بن محمد عن يعقوب بن يزيد[1] عن محمد بن جمهور (العميّ ـ المحاسن) عن **إدريس** بن يوسف عن أبی عبداللهعليه السلام قال قال رسول اللهﷺ لا تقطعوا الخبز بالسّكّين ولكن اكسروه باليد وليسكر لكم[2] خالفوا العجم.

۹۰۵ ٤٢٠٦٧ (۵) **دعائم الإسلام** ۲/۱۱۷: عن **رسول الله**ﷺ أنّه نهى أن يشمَّ الخبز كما تشمُّه السّباع ونهى أن يقطع بالسّكّين.

۹۰۶ ٤٢٠٦٨ (۶) **طبّ النّبیّ**ﷺ ۲۲: قال **رسول الله**ﷺ لاتقطعوا الخبز بالسّكّين وأكرموه فإنّ اللّه تعالى أكرمه.

۹۰۷ ٤٢٠٦٩ (۷) **المحاسن** ۵۸۹: البرقیّ عن **الحسن** بن علیّ بن بشير رفعه قال لا بأس بقطع الخبز بالسّكّين.

۹۰۸ ٤٢٠٧٠ (۸) **کافی** ۶/۳۰۳: محمد بن يحيى عن **المحاسن** ۵۹۰: أحمد بن محمد عن السّيّاری عن (أبی ـ كا) **علیّ** بن راشد رفعه عن[3] أبی عبداللهعليه السلام قال كان أمير المؤمنينعليه السلام إذا لم يكن له أُدم[4] قطع الخبز بالسّكّين.

۹۰۹ ٤٢٠٧١ (۹) **کافی** ۶/۳۰۴: (محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد ـ معلّق) عن **السّيّاری** رفعه إلى أبی عبداللهعليه السلام قال (من ـ المحاسن) أدنى الأُدم[5] قطع الخبز بالسّكّين. **المحاسن** ۵۹۰: البرقیّ قال حدّثنی بعض أصحابنا رفعه إلى أبی عبداللهعليه السلام مثله.

۹۱۰ ٤٢٠٧٢ (۱۰) **کافی** ۶/۳۰۳: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن محمد بن عيسى عن **يعقوب** بن يقطين قال رأيت أبا الحسن الرّضاعليه السلام يكسر الرّغيف إلى فوق.

وتقدّم فی باب (۵۴) وجوب إكرام الخبز ما يدلّ على بعض المقصود.

ويأتی فی رواية طلحة (۱) من باب (۵۷) أنّ الخبز إذا حضر يستحبّ أن لا ينتظر به غيره قولهﷺ ومن كرامة الخبز ألّا يوطأ ولا يقطع.

---

١. عن أبی يوسف ـ المحاسن.
٢. أی إذا نزلتم على قوم يقطعونه بالسّكّين سلوهم أن يكسوه لكم باليد.
٣. إلى ـ المحاسن.
٤. إدام ـ المحاسن.
٥. الإدام ـ المحاسن.

۹۰۴ (۴) ادریس بن یوسف از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «نان را با چاقو نبرید بلکه با دست بشکنید و باید برای‌تان شکسته شود[1] که با عجم مخالفت کنید.»

۹۰۵ (۵) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله از بوییدن نان آن گونه که درندگان آن را می‌بویند نهی کرد و از بریدن آن با چاقو نهی کرد.

۹۰۶ (۶) در کتاب طب النبی روایت می‌شود که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «نان را با چاقو نبرید و آن را گرامی بدارید زیرا خداوندِ تعالی آن را گرامی داشت.»

۹۰۷ (۷) حسن بن علی بن بشیر با واسطه روایت می‌کند که فرمود: «بریدن نان با چاقو اشکال ندارد.»

۹۰۸ (۸) علی بن راشد با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه امیرمؤمنان خورشی نداشت نان را با چاقو می‌برید.»

۹۰۹ (۹) سیاری با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «کم‌ترین خورش بریدن نان با چاقوست.»

برقی نیز این حدیث را با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند.

۹۱۰ (۱۰) یعقوب بن یقطین گوید: «امام رضا علیه السلام را دیدم که نان را به طرف بالا می‌شکست.»

ارجاعات

گذشت:

در باب پنجاه و چهارم مطالبی هست که بر بخشی از این بحث دلالت می‌کند.

می‌آید:

و در روایت یکم از باب پنجاه و هفتم فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله که: «از گرامی داشت نان این است که پایمال نگردد و بریده نشود.»

---

۱. یعنی هر گاه بر گروهی وارد شدید که با چاقو آن را می‌برند از آنان بخواهید که با دست برای‌تان بشکنند.

(۵۶)

باب كراهة وضع الخبز تحت القصعة

۹۱۱ (۱) **كافى** ۳۰۳/۶: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ۵۸۹: أحمد بن محمد عن الوشّاء
۴۲۰۷۳ عن الميثميّ عن **أبان** بن تغلب قال قال أبو عبداللّه‌ؑ لا يوضع الرّغيف تحت القصعة.

۹۱۲ (۲) **كافى** ۳۰۴/۶: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن **المحاسن** ۵۸۹: أحمد عن ابن فضّال
۴۲۰۷۴ عن الميثميّ[۱] عن **أبى بصير** عن أبى عبداللّه‌ؑ أنّه كره أن يوضع الرّغيف تحت القصعة (ونهى عنه ـ محاسن).

۹۱۳ (۳) **كافى** ۳۰۴/۳: علىّ بن محمد بن بندار وغيره عن **المحاسن** ۵۸۹: أحمد ابن أبى
۴۲۰۷۵ عبداللّه عن أبيه عن عبداللّه بن الفضل النّوفليّ عن **الفضل** بن يونس قال تغدّى عندى ابو الحسن‌ؑ فجىء بقصعة وتحتها خبز فقال أكرموا الخبز أن (لا ـ كا) يكون تحتها وقال (لى ـ كا) مُر الغلام أن يخرج الرّغيف من تحت القصعة.

(۵۷)

باب أنّ الخبز إذا حضر يستحبّ أن لاينتظر به غيره ويكره شمّة ويبدء به قبل اللّحم

۹۱۴ (۱) **كافى** ۳۰۳/۶: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن عبداللّه بن المغيرة عن **طلحة** بن زيد
۴۲۰۷۶ عن بعض أصحابنا[۲] قال قال رسول اللّه‌ﷺ أكرموا الخبز فقيل يا رسول اللّه وما إكرامه قال إذا وضع لم ينتظر به غيره وقال رسول اللّه‌ﷺ ومن كرامته أن لا يوطأ ولا يقطع.

۹۱۵ (۲) **كافى** ۳۰۳/۶: الحسين بن محمّد عن السّيّارى عن **علىّ** بن أسباط عن بعض
۴۲۰۷۷ أصحابه قال قال ابو عبداللّه‌ؑ أكرموا الخبز قيل وما إكرامه قال إذا وضع لا ينتظر به غيره.

۹۱۶ (۳) **مكارم الأخلاق** ۱۵۴: عن **اميرالمؤمنين**ؑ قال أكرموا الخبز فانّ اللّه عزّوجلّ أنزله
۴۲۰۷۸ من بركات السّماء قيل وما إكرامه قال إذا حضر لم ينتظر به غيره.

---

۱. المثنّى ـ محاسن. ۲. بعض رجاله ـ خ.

باب ۵۶

نگذاشتن چیزی بر روی نان

(۱) ابان بن تغلب از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «نان در زیر کاسه گذاشته نمی‌شود.» ۹۱۱

(۲) ابو بصیر روایت می‌کند که امام صادق‌علیه‌السلام از گذاشتن نان در زیر کاسه ناخشنود بود. (و از آن ۹۱۲
نهی کرد)

(۳) فضل بن یونس گوید: «امام موسی بن جعفرعلیه‌السلام نزد من صبحانه خورد پس کاسه‌ای آورده ۹۱۳
شد که در زیرش نان بود. امام‌علیه‌السلام فرمود: نان را گرامی بدارید از این که در زیر چیزی باشد (از این که در زیر کاسه باشد.)

و (به من) فرمود: به غلام دستور بده که نان را از زیر کاسه بردارد.»

باب ۵۷

آداب شروع غذا خوردن

(۱) طلحة بن زید با واسطه روایت می‌کند که پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «نان را گرامی بدارید. ۹۱۴

گفته شد: ای رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله! گرامی داشت آن چیست؟

فرمود: هر گاه نان قرار داده شد، با وجود آن چیز دیگری انتظار کشیده نمی‌شود.

و پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: و از گرامی داشت نان این است که پایمال و بریده نشود.»

(۲) علی بن اسباط با واسطه از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «نان را گرامی بدارید. ۹۱۵

گفته شد: گرامی داشت آن چیست؟

فرمود: وقتی نان گذاشته می‌شود با وجود آن چیز دیگری انتظار کشیده نمی‌شود.»

(۳) در کتاب مکارم الاخلاق از امیرمؤمنان‌علیه‌السلام روایت می‌شود که فرمود: «نان را گرامی بدارید ۹۱۶
زیرا خداوندعزوجل آن را از برکات آسمان فرو فرستاد.

گفته شد: گرامی داشت آن چیست؟

فرمود: وقتی نان حاضر شد، با آن انتظار چیز دیگری کشیده نمی‌شود.»

۹۱۷ ۴۲۰۷۹ (۴) **كافى** ۳۰۳/۴: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن النّوفلىّ عن **السّكونىّ** عن أبى عبداللّهعليه السلام قال قال رسول اللّهصلى الله عليه وآله إيّاكم أن تشمّوا الخبز كما تشمّه السّباع فإنّ الخبز مبارك أرسل اللّه عزّوجلّ له السّماء مدراراً وله أنبت اللّه المرعىٰ وبه صلّيتم وبه صمتم وبه حججتم بيت ربّكم. **المحاسن** ۵۸۵: البرقىّ عن أبى يوسف عن يعقوب بن يزيد عن محمد القمىّ عن **إدريس** بن يوسف عن أبى عبداللّهعليه السلام قال إيّاكم أن تشمّوا الخبز وذكر مثله إلى قوله مدراراً.

۹۱۸ ۴۲۰۸۰ (۵) **دعائم الإسلام** ۱۱۷/۲: عن **رسول اللّه**صلى الله عليه وآله نهى أن يشمّ الخبز كما تشمّه السّباع.

۹۱۹ ۴۲۰۸۱ (۶) **كافى** ۳۰۳/۴: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن النّوفلىّ عن **السّكونىّ** عن أبى عبداللّهعليه السلام قال قال رسول اللّهصلى الله عليه وآله إذا اُوتيتم بالخبز واللّحم فابدؤا بالخبز فسدّوا به خلال الجوع ثمّ كلوا اللّحم. **الجعفريات** ۱۶۰: باسناده عن علىّ بن أبى‌طالبعليه السلام قال قال رسول اللّهصلى الله عليه وآله إذا أتيتم باللّحم والخبز وذكر مثله.

مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى

(۵۸)

باب ماورد فى فضل خبز الشّعير

۹۲۰ ۴۲۰۸۲ (۱) **كافى** ۳۰۴/۶: علىّ بن ابراهيم عن محمد بن عيسى عن **يونس** عن أبى الحسن الرّضاعليه السلام قال فضل خبز الشّعير على البرّ كفضلنا على النّاس وما من نبىّ الّا وقد دعا لآكل الشّعير وبارك عليه وما دخل جوفاً إلّا وأخرج كلّ داءٍ فيه وهو قوت الأنبياء وطعام الأبرار أبىٰ اللّه تعالى أن يجعل قوت أنبيائه إلّا شعيراً. **مكارم الأخلاق** ۱۵۴: عن أبى الحسنعليه السلام نحوه إلّا أنّ فيه أبىٰ اللّه أن يجعل قوت الأنبياء للأشقياء.

۹۲۱ ۴۲۰۸۳ (۲) **مكارم الأخلاق** ۲۹: ومن كتاب النّبوّة عن **أبى عبداللّه**عليه السلام قال ما زال طعام رسول اللّهصلى الله عليه وآله الشّعير حتّى قبضه اللّه إليه.

۹۲۲ ۴۲۰۸۴ (۳) **مكارم الأخلاق** ۱۵۴: وعن **الصّادق**عليه السلام قال كان قوت رسول اللّهصلى الله عليه وآله الشّعير وحلواه التّمر وإدامه الزّيت.

۹۱۷ (۴) سکونی از امام صادق؈ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «از بوییدن نان همانند بوییدن درندگان بپرهیزید زیرا نان با برکت است، خداوند به خاطر آن از آسمان پیوسته باران فرستاد و به خاطر آن خداوند چراگاه را رویانید و به وسیله آن نماز خواندید و روزه گرفتید و حج خانه پروردگارتان را به جا آوردید.»

ادریس بن یوسف این حدیث را تا جمله: «از آسمان پیوسته باران فرستاد» از امام صادق؈ روایت کرده است.

۹۱۸ (۵) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ از بوییدن نان همانند بوییدن درندگان نهی کرد.

۹۱۹ (۶) سکونی از امام صادق؈ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «هر گاه نان و گوشت به شما داده شد از نان شروع کنید و با آن شکاف‌های گرسنگی را پر کنید و سپس گوشت را بخورید.»

در کتاب الجعفریات این حدیث با اندکی تفاوت از علی؈ از پیامبراکرمﷺ روایت شده است.

باب ۵۸
فضیلت نان جو

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۹۲۰ (۱) یونس از امام رضا؈ روایت می‌کند که فرمود: «برتری نان جو بر گندم همانند برتری ما بر مردم است و هیچ پیامبری نیست مگر آن که برای خورنده جو دعا کرد و برایش درخواست برکت نمود و نان جو در هیچ شکمی وارد نمی‌شود مگر آن که هر دردی را از آن بیرون می‌کند و آن غذای پیامبران و طعام نیکان است. خداوند خودداری کرده از این که غذای پیامبرانش را غیر از جو قرار دهد.»

در کتاب مکارم الاخلاق این حدیث از امام رضا؈ روایت شده است با این تفاوت که جمله پایانی آن به این صورت است: «خداوند خودداری کرده است از این که غذای پیامبران را برای شقاوتمندان قرار دهد.»

۹۲۱ (۲) در کتاب مکارم الاخلاق از کتاب النبوة از امام صادق؈ روایت می‌شود که فرمود: «همواره غذایِ پیامبراکرمﷺ جو بود تا این که خداوند او را به سوی خود فرا خواند.»

۹۲۲ (۳) در کتاب مکارم الاخلاق از امام صادق؈ روایت می‌شود که فرمود: «غذای پیامبراکرمﷺ جو و حلوایش خرما و خورشش روغن زیتون بود.»

۹۲۳ ۴۲۰۸۵ (۴) **کتاب الزّهد** ۲۹: ابن أبی عمیر عن **عبداللّه** بن سنان قال قال أبو عبداللّه علیه السلام یـابن سنان انّ النّبیّ صلی الله علیه و آله کان قوته الشّعیر من غیر أُدم انّ البرّ وحسن الخلق یعمران الدّیار ویزیدان فی الأعمار.

۹۲۴ ۴۲۰۸۶ (۵) **مکارم الأخلاق** ۱۵۴: وعن **الصّادق** علیه السلام قال لو علم اللّه فی شیء شفاء أکثر من الشّعیر ما جعله غذاء الأنبیاء علیهم السلام.

۹۲۵ ۴۲۰۸۷ (۶) **مکارم الأخلاق** ۴۴۷: (فی حدیث موعظة رسول اللّه صلی الله علیه و آله لابن مسعود) قال صلی الله علیه و آله یابن مسعود إن شئت نبّأتک بأمر نوح نبیّ اللّه علیه السلام انّه عاش ألف سنة الّا خمسین عاماً یدعوا إلی اللّه فکان إذا أصبح قال لا أمسی وإذا أمسی قال لا أصبح فکان لباسه الشّعر وطعامه الشّعیر وإن شئت نبّأتک بأمر داود علیه السلام خلیفة اللّه فی الأرض کان لباسه الشّعر وطعامه الشّعیر وإن شئت نبّأتک بأمر سلیمان علیه السلام مع ما کان فیه من الملک کان یأکل الشّعیر ویطعم النّاس الحُوّاریٰ[1] وکان لباسه الشّعر وکان اذا جنّه اللیل شدّ یده الی عنقه فلا یزال قائماً یصلّی حتّی یصبح وإن شئت نبّأتک بأمر ابراهیم خلیل الرّحمن علیه السلام کان لباسه الصّوف وطعامه الشّعیر.

۹۲۶ ۴۲۰۸۸ (۷) **مستدرک** ۳۳۵/۱۶: **قطب الدّین** الرّاوندیّ فی دعواته عن الصّادق علیه السلام قال کان سلیمان یطعم أضیافه اللّحم بالحُوّاری ویأکل هو الشّعیر غیر منخول[2].

۹۲۷ ۴۲۰۸۹ (۸) **احتجاج** الطّبرسی ۱۸۵/۱: من **سلمان** مولی رسول اللّه صلی الله علیه و آله إلی عمر بن الخطّاب أمّا بعد: فإنّه أتانی منک کتاب یا عمر (إلی أن قال) وأمّا ما ذکرت أنّی أقبلت علی سفّ الخوص وأکل الشّعیر فما هما ممّا یعیّر به مؤمن ویؤنّب علیه وأیم اللّه یا عمر لأکل الشّعیر وسفّ الخوص والاستغناء به عن رفیع المطعم والمشرب وعن غصب مؤمن حقّه وادّعاء مالیس له بحقّ أفضل وأحبّ إلی اللّه عزّوجلّ وأقرب للتّقویٰ ولقد رأیت رسول اللّه صلی الله علیه و آله إذا أصاب الشّعیر أکل[3] وفرح به ولم یسخطه.

۹۲۸ ۴۲۰۹۰ (۹) **کافی** ۳۰۷/۶: محمد بن یحیی عن عبداللّه بن جعفر عن محمد بن خالد عن **سیف** التّمّار قال مرض بعض رفقائنا بمکّة وبرسم فدخلت علی أبی عبداللّه علیه السلام فأعلمته فقال لی

---

۱. الحُوّاریٰ: بالضّمّ فالتّشدید: الدّقیق الأبیض.
۲. ای مع قشره.
۳. أکله ـ ک.

۹۲۳ (۴) عبدالله بن سنان از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «ای فرزند سنان! همانا غذای پیامبر اکرمﷺ جو بدون خورش بود. به راستی نیکی و اخلاق نیکو شهرها را آباد می‌کنند و بر عمرها می‌افزایند.»

۹۲۴ (۵) در کتاب مکارم الاخلاق از امام صادقؑ روایت می‌شود که فرمود: «اگر خداوند در چیزی بیش از جو شفا سراغ داشت، آن را غذای پیامبران قرار نمی‌داد.»

۹۲۵ (۶) در کتاب مکارم الاخلاق روایت می‌شود که در حدیث اندرزهای پیامبراکرمﷺ به ابن مسعود آمده است که پیامبرﷺ فرمود: «ای فرزند مسعود! اگر بخواهی ماجرای نوح پیامبر را برایت بازگو کنم وی هزار سال منهای پنجاه سال به سوی خدا دعوت کرد و هر گاه داخل صبح می‌شد می‌گفت: روز را به پایان نمی‌رسانم و هر گاه وارد شب می‌شد می‌گفت: شب را سپری نخواهم کرد و لباسش مو و غذایش جو بود و اگر بخواهی ماجرای داودؑ جانشین خداوند در زمین - را به تو خبر دهم، لباس وی مو و غذایش جو بود و اگر بخواهی ماجرای سلیمانؑ را - با آن فرمانروایی - برایت بیان کنم وی همواره جو می‌خورد و به مردم مغز گندم می‌خورانید و لباسش مو بود و هر وقت تاریکی شب او را فرا می‌گرفت، دستش را به گردنش می‌بست و پیوسته به نماز می‌ایستاد تا وارد صبح شود.

و اگر بخواهی کار ابراهیم دوستِ خدای رحمان را به تو خبر دهم لباس وی از پشم و غذایش جو بود.»

۹۲۶ (۷) قطب راوندی در کتاب دعوات از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «سلیمانؑ به مهمان‌هایش گوشت و نان سفید می‌خورانید و خودش نان جو با پوست می‌خورد.»

۹۲۷ (۸) در کتاب احتجاج طبرسی روایت می‌شود که سلمان به عمر نوشت: «از سلمان برده آزاد شده پیامبراکرمﷺ به عمر بن خطاب! پس از ستایش و ثنای خداوند ای عمر! به تحقیق از سوی تو نامه‌ای به دستم رسید. ...نامه را ادامه می‌دهد تا آنجا که می‌گوید: و این که گفتی من به حصیر بافی و خوردن جو روی آورده‌ام؛ این‌ها چیزی نیستند که مؤمن با آن‌ها عیب جویی و سرزنش شوند. به خدا سوگند ای عمر! قطعاً خوردن جو، حصیر بافی و به وسیله آن از خوراک و نوشیدنی عالی و رفیع بی نیازی جستن و غصب نکردن حق مؤمن و ادعا نکردن آنچه حق انسان نیست، نزد خداوند برتر و محبوب‌تر است و به پرهیزکاری نزدیک‌تر و به تحقیق پیامبراکرمﷺ را دیدم که هر وقت جو می‌دید، آن را می‌خورد و به آن شادمان بود و از آن خشمگین نمی‌شد.»

۹۲۸ (۹) سیف تمار گوید: «یکی از دوستان ما در مکه بیماری ورم معده پیدا کرد، آنگاه من نزد امام صادقؑ رفتم و او را از این موضوع آگاه کردم. امامؑ فرمود: به او سویق جو (آرد جو) بنوشان، پس ان شاء الله عافیت خواهد یافت و آن غذایی است در شکم بیمار.

إسقه سويق الشّعير فانّه يعافى إن شاء اللّه وهو غذاء فى جوف المريض قال فما سقيناه السّويق الّا يومين أو قال مرّتين حتّى عوفى صاحبنا. **مكارم الأخلاق** ۱۹۲: سأل سيف التمّار فى مريض له أبا عبداللّه عليه السلام فقال له إسقه سويق الشّعير فانّه يعافى إن شاء اللّه تعالى وهو غذاء فى جوف المريض قال فما سقيته الّا مرّة واحدة حتّى عوفى.

(۱۰) **العلل** ۵۷۴: حدّثنا أحمد بن محمّد بن عيسى العلوىّ الحسينى قال حدّثنا محمّد بن ۹۲۹ ۴۲۰۹۱
أسباط قال حدّثنا احمد بن محمّد بن زياد قال حدّثنى ابوالطّيّب احمد بن محمّد بن عبداللّه قال حدّثنا عيسى بن جعفر العلوىّ العمرىّ عن آبائه عن **عمر** بن علىّ أنّ علىّ ابن أبى طالب سئل ممّا خلق اللّه الشعير فقال انّ اللّه تبارك وتعالى أمر آدم عليه السلام أن إزرع ممّا اخترت لنفسك وجائه جبرئيل بقبضة من الحنطة فقبض آدم على قبضة وقبضت حوّاء على أخرىٰ آدم لحوّا لا تزرعى أنت فلم تقبل أمر آدم فكلّما زرع آدم جاء حنطة وكلّما زرعت حوّاء جاء شعيراً.

وتقدّم فى رواية عمرو بن سعيد (۷) من باب (۱۳) انّه يستحبّ لمن أصيب بمصيبة أن يذكر مصابه بالنّبىّ صلى الله عليه وآله من أبواب التّعزية والتّسلية ج ۳ قوله عليه السلام فإن خفت شيئاً من ذلك فاذكر عيش رسول اللّه صلى الله عليه وآله فانّما كان قوته الشّعير وحلواه التّمر ووقوده السّعف اذا وجده.

ويأتى فى باب (۶۶) فضل السّويق ما يدلّ على ذلك. **وفى** رواية العيص (۴۳) من باب (۱۹۷) كراهة كثرة الأكل ج ۲۹ قوله عليه السلام ما أكل رسول اللّه صلى الله عليه وآله خبز بُرّ قطّ ولا شبع من خبز شعير قطّ.

(۵۹)

باب ماورد فى ترك تخيّر الأطعمة وأكل الطّيّبات والإفراط بألوان الطّعام تواضعاً للّه تعالى وتأسّياً بالنّبىّ والأئمّة صلوات اللّه عليهم فى اختيار الطّعام والشّراب

قال اللّه تعالى فى سورة الأعراف (۷): ۲۳: ﴿قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَآ أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلْخَـٰسِرِينَ﴾.

سیف گوید: ما بیش از دو روز (یا گفت: دو بار) سویق به وی ندادیم تا این که دوست‌مان عافیت یافت.»

در کتاب مکارم الاخلاق آمده است: «سیف تمار درباره بیمارش از امام صادق علیه السلام سؤال کرد. امام علیه السلام به وی فرمود: سویق جو به وی بنوشان زیرا ان شاءالله وی عافیت می‌یابد و آن غذایی است در شکم بیمار.

سیف گوید: بیش از یک بار به وی ننوشاندم تا عافیت یافت.»

۹۲۹ (۱۰) عمر بن علی گوید: «از امیرمؤمنان علیه السلام سؤال شد: خداوند جو را چگونه آفرید؟ امام علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی به آدم دستور داد که از آنچه برای خود برگزیدی کشت کن و جبرئیل مقداری گندم برای وی آورد. آنگاه آدم علیه السلام مشتی از آن را برداشت و حواء مشتی از آن را برداشت. آدم علیه السلام به حواء گفت: تو کشت نکن ولی حواء دستور آدم علیه السلام را نپذیرفت. پس آنچه را آدم علیه السلام کشت کرد، گندم رویید و آنچه را حواء کشت کرد، جو رویید.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت هفتم از باب سیزدهم از باب‌های عزاداری فرموده امام علیه السلام که: «پس اگر از چیزی از آن ترسیدی زندگانی پیامبراکرم صلی الله علیه و آله را به یاد آور زیرا تنها غذای وی جو و شیرینی‌اش خرما و هیزمش برگ درخت خرما بود هنگامی که می‌یافت.»

می‌آید:

در باب شصت و ششم از باب‌های خوراکی‌ها مطالبی خواهد آمد که بر این بحث دلالت می‌کند و در روایت چهل و سوم از باب صدو نود و هفتم فرموده امام علیه السلام که: «پیامبراکرم صلی الله علیه و آله هرگز نان گندم نخورد و هرگز از نان جو سیر نشد.»

باب ۵۹

دوری از افراط در غذاهای لذیذ و سفره‌های رنگارنگ

خداوند تعالی می‌فرماید:

بگو: زیورهایی که خداوند برای بندگانش پدید آورد و روزی‌های پاکیزه را چه کسی حرام کرده است بگو: آن‌ها در زندگی دنیا برای مؤمنان است در حالی که روز قیامت مخصوص آن‌هاست، این گونه آیات را برای گروه اندیشمندان به تفصیل بیان می‌کنیم.[1]

---

۱. اعراف ۷/۳۲.

الأحقاف (۴۶): ۲۰: ﴿وَيَوْمَ يُعْرَضُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ عَلَى ٱلنَّارِ أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَٰتِكُمْ فِى حَيَاتِكُمُ ٱلدُّنْيَا وَٱسْتَمْتَعْتُم بِهَا فَٱلْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ ٱلْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِى ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ وَبِمَا كُنتُمْ تَفْسُقُونَ﴾.

۹۳۰ ۴۲۰۹۲ (۱) **المحاسن ۴۴۰**: البرقيّ عن أبيه عن عبداللّه بن المغيرة ومحمد بن سنان عن **طلحة** بن زيد عن أبي عبداللّه عن آبائه عليهم السلام أنّ عليّاً عليه السلام كان لا ينخل له الدّقيق وكان عليّ عليه السلام يقول لا تزال هذه الأمّة بخير مالم يلبسوا لباس العجم ويطعموا أطعمة العجم فإذا فعلوا ذلك ضربهم اللّه بالذّلّ. **المحاسن ۴۱۰**: البرقيّ عن أبي عبداللّه البرقيّ أبيه عن عبداللّه بن المغيرة طلحة بن زيد عن أبي عبداللّه عليه السلام قال كان اميرالمؤمنين عليه السلام يقول لا تزال هذه الأُمّة (وذكر مثله).

۹۳۱ ۴۲۰۹۳ (۲) **المناقب ۹۸/۲**: وترصّدغدا عليّ عليه السلام عمرو بن حريث فأتت فضّة بجراب مختوم فأخرج منه خبزاً متغيّراً خشناً فقال عمرو يا فضّة لو نخلت هذا الدّقيق وطيّبته قالت كنت أفعل فنهاني وكنت أضع في جرابه طعاماً طيّباً فختم جرابه ثمّ إنّ أميرالمؤمنين فتّه في قصعة وصبّ عليه الماء ثمّ ذرّ عليه الملح وحسر عن ذراعه فلمّا فرغ قال ياعمرو لقد حانت هذه ومدّ يده إلى محاسنه وخسرت هذه إن أدخلها النّار من أجل الطّعام وهذا يجزيني.

۹۳۲ ۴۲۰۹۴ (۳) **إرشاد القلوب ۲۱۵**: وروى عن **سويد** بن غفلة قال دخلت على عليّ عليه السلام فوجدته جالساً وبين يديه إناء فيه لبن أجد ريح حموضته في يده رغيف أرى قشار الشّعير في وجهه وهو يكسره بيده ويطرحه فيه فقال أدن فأصب من طعامنا فقلت انّي صائم فقال عليه السلام سمعت رسول اللّه صلى الله عليه وآله يقول من منعه الصّيام من طعام يشتهيه كان حقّاً على اللّه تعالى أن يطعمه من طعام الجنّة وسيقيه من شرابها قال فقلت لفضّة وهي بقرب منه قائمة ويحك يا فضّة ألا تتّقين اللّه في هذا الشّيخ ألا تنخلين هذا الطّعام من النّخالة الّتي فيه قالت قد تقدّم إلينا أن لا ننخل له طعاماً قال ما قلت لها فأخبرته فقال بأبي وأُمّي من لم ينخل له طعام ولم يشبع من خبز البرّ ثلاثة أيّام حتّى قبضه اللّه تعالى.

۹۳۳ ۴۲۰۹۵ (۴) **وفيه** وروى عن **عديّ** بن ثابت قال أُوتي اميرالمؤمنين عليه السلام بفالوذج فأبى أن يأكل منه فقال شيءٌ لم يأكل منه رسول اللّه صلى الله عليه وآله لا أُحبّ أن آكل منه.

و روزی که کافران به آتش عرضه می‌شوند [به آن‌ها گفته می‌شود] شما چیزهای پاکیزه‌تان را در زندگی دنیای‌تان مصرف کردید و از آن‌ها بهره‌مند شدید، پس امروز با عذاب خوار کننده پاداش داده می‌شوید، به دلیل آن‌که در زمین به ناحق سرکشی می‌کردید و به دلیل این که پیوسته نافرمانی می‌کردید.[1]

۹۳۰ (۱) طلحة بن زید از امام صادق‌علیه السلام از نیاکانش‌علیهم السلام روایت می‌کند که برای علی‌علیه السلام آرد غربال نمی‌شد و می‌فرمود: «این امت پیوسته در خیر هستند تا وقتی که لباس عجم را نپوشند و غذاهای عجم را نخورند، پس آنگاه که چنین کردند، خداوند داغ خواری بر پیشانی آن‌ها می‌زند.»

۹۳۱ (۲) در کتاب **مناقب ابن شهر آشوب** آمده است: «عمرو بن حریث به انتظار صبحانه علی‌علیه السلام نشست تا این که فضه کیسه چرمیِ مهر و موم شده‌ای را آورد. امام‌علیه السلام از درون آن نان دگرگون شده خشنی را بیرون آورد. عمرو بن حریث گفت: ای فضه! ای کاش آرد را غربال می‌کردی و آن را پاکیزه می‌نمودی.

فضه گفت: من چنین می‌کردم، آنگاه علی‌علیه السلام مرا از این کار نهی کرد و من در کیسه وی غذای پاکیزه‌ای می‌گذاشتم پس کیسه‌اش را مهر و موم کرد.

سپس امیرمؤمنان آن نان را با دست در کاسه‌ای خرد کرد و روی آن آب ریخت آنگاه روی آن نمک پاشید و آستین‌هایش را بالا زد. پس چون حضرت از غذا فارغ شد، با دست به محاسن مبارک اشاره کرد و فرمود: ای عمرو! اگر من این محاسن را به خاطر غذا به جهنم ببرم زیان کرده‌ام با اینکه این مقدار غذا مرا کفایت می‌کند.»

۹۳۲ (۳) سوید بن غفله گوید: «نزد امیرمؤمنان‌علیه السلام رفتم. مشاهده کردم امام‌علیه السلام نشسته و در برابرش ظرف شیری است که بوی ترشی آن به مشامم می‌رسید و در دستش قرص نانی بود که پوست جو را بر روی آن می‌دیدم. امام‌علیه السلام نان را با دست خرد می‌کرد و در شیر می‌ریخت. آنگاه به من فرمود: نزدیک بیا و از غذای ما بخور!

گفتم: من روزه‌ام.

امام‌علیه السلام فرمود: از پیامبراکرم‌صلی الله علیه وآله شنیدم که می‌فرمود: کسی را که روزه از غذای مورد تمایلش بازدارد، بر خداوند شایسته است که از غذای بهشت به وی بخوراند و از نوشیدنی‌اش به وی بنوشاند.

سوید گوید: به فضه که نزدیک امام‌علیه السلام ایستاده بود گفتم: وای بر تو ای فضه! آیا درباره این پیرمرد از خدا نمی‌ترسی؟ چرا این آرد را از نخاله‌هایش غربال نمی‌کنی؟

فضه گفت: امام‌علیه السلام به ما دستور داده است که هیچ آردی برایش غربال نکنیم.

سوید گوید: آنچه را به فضه گفته بودم به علی‌علیه السلام گفتم. امام‌علیه السلام فرمود: پدر و مادرم فدای کسی که هیچ آردی برایش غربال نگردید و هرگز از نان گندم سه روز سیر نشد تا خداوند تعالی او را به سوی خود فرا خواند.»

۹۳۳ (۴) عدی بن ثابت گوید: «برای امیرمؤمنان‌علیه السلام مقداری فالوده آورده شد. امام‌علیه السلام از خوردن آن خودداری کرد و فرمود: من دوست ندارم چیزی را بخورم که پیامبراکرم‌صلی الله علیه وآله از آن نخورد.»

---

۱. احقاف ۴۶/۲۰.

۹۳۴ (۵) **وفيه** وكان‌ؑ يجعل جريش الشّعير فى وعاء ويختم عليه فقيل له فى ذلك فقال‌ؑ ۴۲۰۹۶
أخاف هذين الولدين أن يجعلا فيه شيئاً من زيت أو سمن.

۹۳۵ (۶) **الغارات** ۸۴/۱: حدّثنا محمد قال حدّثنا الحسن قال حدّثنا إبراهيم قال وحدّثنا ۴۲۰۹۷
الحكم بن سليمان قال حدّثنا النّضر بن منصور عن **عقبة** بن علقمة قال دخلت على علىّ‌ؑ فإذاً بين يديه لبن حامض آذتنى[1] حموضته وكسر يابسة فقلت يا أميرالمؤمنين أتأكل مثل هذا فقال لى يا أبا الجَنوب رأيت رسول اللّه‌ؐ يأكل أيبس من هذا ويلبس[2] أخشن من هذا [وأشار إلى ثيابه] فإن أنا لم آخذ بما أخذ به خفت أن لا ألحق به. **المكارم** ۱۵۸: من كتاب زهد الميرالمؤمنين‌ؑ عن **عقبة** بن علقمة قال دخلت على اميرالمؤمنين‌ؑ واذا بين يديه لبن حامض (وذكر نحوه).

۹۳۶ (۷) **الغارات** ۸۶/۱: حدّثنا محمد قال حدّثنا الحسن قال حدّثنا إبراهيم قال وأخبرنى ۴۲۰۹۸
أحمد بن معمّر[3] قال أخبرنى عبدالرّحمن بن مغراء عن عمران بن مسلم عن **سويد** بن غفلة قال دخلت على أميرالمؤمنين‌ؑ القصر فإذا بين يديه قعب [لبن] أجد ريحه من شدّة حموضته وفى يده رغيف ترى قشار الشّعير على وجهه وهو يكسره ويستعين أحياناً بركبته وإذاً جاريته [فضّة] قائمة [على رأسه] فقلت لها يا فضّة أما تتّقون اللّه فى هذا الشّيخ لو نخلتم دقيقه فقالت انّا نكره أن يؤجر ونأثم وقد أخذ علينا أن لا ننخل له دقيقاً ما صحبناه فقال علىّ‌ؑ ما يقول قالت سله فقلت له ما قلت لها: لو ينخلون دقيقك فبكى ثمّ قال بأبى وأمّى من لم يشبع ثلاثاً متوالية من خبز برّ حتّى فارق الدّنيا ولم ينخل دقيقه قال يعنى رسول اللّه‌ؐ. **مستدرك** ۲۹۹/۱۶: ابن شهرآشوب فى المناقب عن سويد بن غفلة قال دخلت على علىّ بن أبى‌طالب‌ؑ العصر فوجدته جالساً بين يديه صحفة فيها لبن خاذر[4] أجد ريحه وذكر نحوه بتفاوت يسير.

۹۳۷ (۸) **الغارات** ۶۸/۱: حدّثنا محمد قال حدّثنا الحسن قال حدّثنا ابراهيم قال حدّثنا ۴۲۰۹۹
ابراهيم بن العبّاس قال حدّثنا ابن المبارك قال وحدّثنا **بكر** بن عيسى قال كان علىّ‌ؑ يقول

---

۱. آذانى ـ خ. ۲. ويأكل أخشن من هذا ـ ك. ۳. مغمّر ـ خ.
۴. حازر ـ البحار.

۹۳۴ (۵) در کتاب ارشاد القلوب روایت می‌شود که امیرمؤمنان﴿ع﴾ مقداری جوی نیم کوب شده را در ظرفی می‌ریخت و آن را مُهر می‌کرد. وقتی در این باره از او سؤال شد فرمود: «از این بیمناکم که این دو فرزندم مقداری روغن یا روغن زیتون به آن بیفزایند.»

۹۳۵ (۶) عقبة بن علقمه گوید: «نزد علی﴿ع﴾ رفتم. در برابر امام﴿ع﴾ شیر ترشیده‌ای که بوی ترشیده‌اش مرا می‌آزرد و تکه نان خشکیده‌ای دیدم. به وی گفتم: ای امیرمؤمنان﴿ع﴾! آیا چنین غذایی می‌خوری؟

امام﴿ع﴾ به غذا و لباسش اشاره کرد و فرمود: ای ابو جنوب! پیامبراکرم﴿ص﴾ را مشاهده کردم که خشک‌تر از این می‌خورد و خشن‌تر از این می‌پوشید پس اگر من به آنچه وی عمل می‌کرد عمل نکنم، می‌ترسم که به وی نپیوندم.»

۹۳۶ (۷) سوید بن غفله گوید: «در قصر نزد امیرمؤمنان﴿ع﴾ رفتم. در برابر وی کاسه شیری دیدم که بوی ترشیدگی اش به مشامم رسید و در دستش نانی مشاهده کردم که پوست جو بر رویش دیده می‌شد. امام﴿ع﴾ نان را با دست خرد می‌کرد و گاهی برای این کار از زانویش کمک می‌گرفت و کنیزش ـ فضه ـ بالای سرش ایستاده بود.

من به فضه گفتم: ای فضه! آیا درباره این پیرمرد از خدا نمی‌ترسید ای کاش آردش را غربال می‌کردید.

فضه گفت: ما دوست نداریم که او پاداش بگیرد و ما گناه کنیم. امام﴿ع﴾ از ما پیمان گرفته است که تا وقتی با وی هستیم هیچ آردی را برایش غربال نکنیم.

در این هنگام امیرمؤمنان به فضه فرمود: چه می‌گوید؟

فضه گفت: از وی بپرس. آنگاه من آنچه را به فضه گفته بودم به امام﴿ع﴾ گفتم که ای کاش آرد تو را غربال می‌کردند. علی﴿ع﴾ از این سخن گریست و سپس فرمود: پدر و مادرم فدای کسی که تا هنگام رحلت هرگز سه روز پی در پی از نان گندم سیر نشد و آرد برایش غربال نشد. مقصود امام﴿ع﴾ پیامبراکرم﴿ص﴾ بود.»

با سند دیگری این حدیث با تفاوت اندکی روایت شده است.

۹۳۷ (۸) بکر بن عیسی گوید: «علی﴿ع﴾ می‌فرمود: ای اهل کوفه! هر گاه من با چیز دیگری غیر از وسایل، شتر و غلامم از نزد شما خارج شوم، خیانتکار هستم و هزینه زندگی وی از محصول

يا أهل الكوفة إذا أنا خرجت من عندكم بغير رحلى وراحلتى وغلامى فأنا خائن وكانت نفقته تأتيه من غلّته بالمدينة من ينبع وكان يطعم النّاس الخبز واللّحم ويأكل من الثّريد بالزّيت ويكلّلها[1] بالتّمر من العجوة وكان ذلك طعامه.

٩٣٨ ٤٢١٠٠ (٩) المحاسن ٤٠٩: البرقىّ عن محمد بن علىّ عن أرطاة بن حبيب عن أبى داود الطّهرى عن عبدالله بن شريك العامرىّ أنّ حبّة العرنىّ قال أتي اميرالمؤمنينعليه السلام بخوان فالوذج فوضع بين يديه فنظر إلى صفائه وحسنه فوجأ بأصبعه فيه حتّى بلغ بأسفله ثمّ سلّها[2] ولم يأخذ منه شيئاً وتلمّظ[3] أصبعه وقال إنّ الحلال طيّب وما هو بحرام ولكنّى أكره أن أعوّد نفسى مالم أعوّدها إرفعوه عنّى فرفعوه.

المناقب ٩٩/٢: العرنىّ وضع خوان وذكر نحوه الّا أنّه أسقط قوله إرفعوه عنّى فرفعوه (وزاد) وفى خبر عن الصّادقعليه السلام أنّه مدّ يده إليه ثمّ قبضها فقيل له فى ذلك فقال ذكرت رسول اللهصلى الله عليه وآله أنّه لم يأكله قطّ فكرهت أن آكله وفى خبر آخر عن الصّادقعليه السلام أنّه لم تحرّمه قال لا ولكن أخشى أن تتوق إليه نفسى ثمّ تلا: ﴿أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَـٰتِكُمْ فِى حَيَاتِكُمُ ٱلدُّنْيَا﴾.

دعائم الإسلام ١١٥/٢: عن علىّعليه السلام أنّه أتى بطبق فالوذج وذكر نحوه.

٩٣٩ ٤٢١٠١ (١٠) المناقب ٩٩/٢: عن الباقرعليه السلام فى خبر كان علىّعليه السلام ليطعم خبز البرّ واللّحم وينصرف إلى منزله ويأكل خبز الشّعير والزّيت والخلّ.

٩٤٠ ٤٢١٠٢ (١١) المحاسن ٤١٠: البرقىّ عن محمد بن علىّ عن سفيان عن الصّباح الحذّاء عن يعقوب بن شعيب عن أبى عبداللهعليه السلام قال بينا اميرالمؤمنينعليه السلام فى الرَّحَبَة فى نفر من أصحابه إذ أهدى له طست خوان فالوذج فقال لأصحابه مدّوا أيديكم فمدّوا أيديهم فمدّ يده ثمّ قبضها فقالوا يا أميرالمؤمنين أمرتنا أن نمدّ أيدينا فمددناها ومددت يدك ثمّ قبضتها فقال إنّى ذكرت أنّ رسول اللهصلى الله عليه وآله لم يأكله فكرهت أكله.

٩٤١ ٤٢١٠٣ (١٢) مستدرك ٢٩٧/١٦: ابراهيم بن محمد الثّقفىّ فى كتاب الغارات عن ابراهيم بن محمد من ولد علىّعليه السلام قال كان علىّعليه السلام إذا نعت النّبىّصلى الله عليه وآله قال لم يكن بالطّويل الممطّ ـ إلى أن قال ـ بأبى من لم يشبع ثلاثاً متوالية من خبز برّ حتّى فارق الدّنيا ولم ينخل دقيقه.

---

١. يجلّلها ـ خ. ٢. سلّها أى أخرجها. ٣. أى تذوّق.

مزرعه‌اش ـ ینبع ـ از مدینه می‌آمد و به مردم نان و گوشت می‌خورانید و خود نان ترید شده با روغن زیتون می‌خورد و آن را با خرمای عجوه می‌پوشاند و آن غذایش بود.»

۹۳۸ (۹) عبدالله بن شریک عامری گوید: «حبّة العرنی یک طبق فالوده برای امیرمؤمنان آورد و آن را در برابرش نهاد. امام به زیبایی و صفای آن نگاه کرد و انگشتش را وارد آن کرد تا به پایین آن رسید، سپس بیرون آورد و چیزی از آن را برنداشت آنگاه انگشتش را لیسید و فرمود: این حلال و پاکیزه است و حرام نیست ولی من خوش ندارم نفس خود را به چیزی عادت دهم که به آن عادت نداده‌ام، آن را از برابر من بردارید. آنگاه آن را برداشتند.»

در کتاب مناقب ابن شهر آشوب این حدیث را بدون جمله آخر: «آن را از برابر من بردارید...» روایت کرده است و در ادامه آن می‌افزاید: «و در حدیث امام صادق‌علیه السلام آمده است: علی‌علیه السلام دستش را به سوی آن دراز کرد سپس آن را جمع کرد. در این باره از وی سؤال شد. امام‌علیه السلام فرمود: به یادم آمد که پیامبراکرم‌صلی الله علیه وآله هرگز از آن نخورد من نیز خوش ندارم از آن بخورم.»

و در حدیث دیگری از امام صادق‌علیه السلام آمده است: «به امام‌علیه السلام گفته شد: آیا آن را حرام می‌کنید؟ امام‌علیه السلام فرمود: نه ولی می‌ترسم نفسم به آن آرزومند و مشتاق شود، سپس این آیه را تلاوت فرمود: **«در زندگی دنیای‌تان چیزهای پاکیزه‌تان را مصرف کردید.»**

در کتاب دعائم الاسلام نیز این ماجرا بیان شده است.

۹۳۹ (۱۰) در کتاب مناقب ابن شهر آشوب از امام باقرعلیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «علی‌علیه السلام به مردم نان گندم و گوشت می‌خورانید، سپس به منزلش می‌رفت و نان جو، روغن زیتون و سرکه می‌خورد.»

۹۴۰ (۱۱) یعقوب بن شعیب از امام صادق‌علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «یک بار که امیرمؤمنان‌علیه السلام با تعدادی از یارانش در رحبه بود یک طبق فالوده برایش هدیه آوردند. امام‌علیه السلام به یارانش فرمود: دست دراز کنید. آنان دست دراز کردند و علی‌علیه السلام خود نیز دست دراز کرد آنگاه دستش را بازگرداند. یاران امام‌علیه السلام گفتند: ای امیرمؤمنان‌علیه السلام! به ما دستور دادی دست دراز کنیم و ما دست دراز کردیم و شما خود نیز دست دراز کردید و سپس آن را جمع کردید.

امام‌علیه السلام فرمود: من به یاد آوردم که پیامبراکرم‌صلی الله علیه وآله این غذا را نخورد پس خوردنش برای من ناخوشایند است.»

۹۴۱ (۱۲) ابراهیم بن محمد از فرزندان علی‌علیه السلام گوید: «هر گاه علی‌علیه السلام پیامبرصلی الله علیه وآله را توصیف می‌کرد می‌فرمود: وی بسیار بلند نبود... تا آنجا که فرمود: پدرم فدای کسی که تا پایان عمر هرگز سه روزِ پی در پی از نان گندم سیر نشد و آردش الک نگردید.»

۹۴۲ (۱۳) **الغارات** ۸۸/۱: عن **عدیّ** بن ثابت قال أتی علیّ بفالوذج فأبیٰ أن یأکله.
٤٢١٠٤
۹۴۳ (۱۴) **وفیه** ۹۰/۱: وبحذف الاسناد عن **جعفر بن محمد** أتی علیّ بخبیص فأبیٰ
٤٢١٠٥
أن یأکله قالوا تحرّمه قال لا ولکنّی أخشی أن تتوق إلیه نفسی ثمّ تلا ﴿أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَـٰتِكُمْ فِى حَيَاتِكُمُ ٱلدُّنْيَا﴾. **أمالی المفید** ۱۳۴: قال أخبرنی أبو الحسن علیّ بن بلال المهلبیّ قال حدّثنا عبداللّه بن راشد الإصفهانیّ قال حدّثنا إبراهیم بن محمّد الثّقفی قال أخبرنا أحمد بن شمر قال حدّثنا عبداللّه بن میمون المکّی مولی بنی مخزوم عن جعفر الصّادق بن محمد الباقر عن أبیه انّ امیرالمؤمنین علیّ بن أبی طالب أتی بخبیص (وذکر نحوه).

۹۴۴ (۱۵) **مستدرک** ۳۰۰/۱۶: **القطب** الرّاوندیّ فی الخرائج فی أعلام أمیرالمؤمنین ومن
٤٢١٠٦
أعلامه قوله واعلم انّ إمامکم قد اکتفی من دنیاه بطمریه یسدّ فورة جوعه بقرصیه لا یطعم الفلذة[1] فی حوله الاّ فی سنة أضحیّة ولن تقدروا علی ذلک فأعینونی بورع واجتهاد الخبر.

۹۴۵ (۱۶) **المناقب** ۱۰۱/۲: وفیما کتب إلی سهل بن حنیف أما علمت انّ إمامکم قد اکتفی
٤٢١٠٧
من دنیاه بطمریه ویسدّ فاقة جوعه بقرصیه ولا یأکل الفلذة فی حولیه إلّا فی سنة أضحیّة یستشرق الإفطار علی أدمیه ولقد آثر الیتیمة علی سبطیه ولم تقدروا علی ذلک فأعینونی بورع واجتهاد واللّه ما کنزت من دنیاکم تبراً ولا ادّخرت من غنائمها وفراً ولا أعددت لبالی ثوبی طمراً ولا ادّخرت من أقطارها شبراً وما أقتات منها کقوت أتان دبره وَلَهِیَ فی عینی أهون من عصفة[2] ولقد رقعت مدرعتی هذه حتّی إستحییت من راقعها فقال قائل ألقها، فذو الأتن لا ترضی لبراذعها فقلت أعزب عنّی فعند الصّباح یحمد القوم السّریٰ.

۹۴۶ (۱۷) **نهج البلاغة** ۹۶۱: من کتاب **علیّ** إلی عثمان بن حنیف الأنصاریّ وهو عامله
٤٢١٠٨
علی البصرة فی حدیث ولو شئت لأهتدیت الطّریق إلی مصفّی هذا العسل ولُباب هذا القمح ونسائج هذا القزّ ولکن هیهات أن یغلبنی هوای ویقودنی جشعی الی تخیّر الأطعمة ولعلّ بالحجاز أو الیمامة من لا طمع له فی القرص ولا عهد له بالشّبع أو أبیت مبطاناً وحولی بطون غرثیٰ وأکباد حرّیٰ أو أکون کما قال القائل (وحسبُکَ داءً أن تَبیتَ بِبطنةٍ وحَولَکَ أکباد تحنّ إلی القدّ) أأقنع من نفسی بأن یقال أمیرالمؤمنین ولا أشارکهم فی مکاره الدّهر أو أکون أسوة

---
۱. الفلذة: قطعة من الکبد واللّحم. ۲. العصف والعصفة: ما کان علی ساق الزرع من الورق الذی ییبس فیتفتّت.

۹۴۲ (۱۳) عدی بن ثابت گوید: «برای علی علیه السلام مقداری فالوده آورده شد و او از خوردنش خودداری کرد.»

۹۴۳ (۱۴) در کتاب الغارات از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «برای علی علیه السلام نوعی حلوا به نام جنیص [افروشه] آوردند. امام علیه السلام از خوردن آن خودداری کرد. گفتند: آیا آن را تحریم می‌کنی؟

علی علیه السلام فرمود: نه ولی می‌ترسم که نفسم به آن مشتاق و آرزومند گردد. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «**در زندگی دنیای‌تان چیزهای پاکیزه‌تان را مصرف کردید.**»

عبدالله بن میمون مکی از امام صادق علیه السلام از پدرش امام باقر علیه السلام این حدیث را روایت کرده است.

۹۴۴ (۱۵) قطب راوندی در کتاب الخرائج در ضمن «بدان‌های» امیرمؤمنان علیه السلام می‌گوید: «و از بدان‌های او این است: و بدان که پیشوای شما از دنیای خود به دو جامه کهنه بسنده کرد و با دو قرص نان از جوشش گرسنگی‌اش جلوگیری کرد. در طول سال جگر نخورد مگر در سنّت قربانی و شما هرگز قدرت بر آن ندارید، پس مرا با ورع و تلاش کمک کنید...»

۹۴۵ (۱۶) در کتاب مناقب ابن شهر آشوب روایت می‌شود که در نامه علی علیه السلام به سهل بن حنیف آمده است: «آیا نمی‌دانی که پیشوای شما از دنیایش به دو جامه کهنه بسنده کرد و نیاز گرسنگی اش را با دو قرص نان برطرف می‌کرد و در طول دو سال قطعه‌ای گوشت نمی‌خورد مگر در یک قربانی که مطابق سنّت انجام گرفته باشد و با دو قرص نان افطار خود را باز می‌کرد و به تحقیق دخترک یتیم را بر دو سبط خود برگزید و شما قدرت بر آن ندارید، پس مرا با ورع و تلاش در راه عبادت خدا یاری رسانید. به خدا سوگند! من از دنیای شما هیچ گنجینه‌ای از زر و سیم نیندوختم و از غنیمت‌های آن مال فراوانی پس انداز نکردم و برای جامه فرسوده‌ام جامه کهنه‌ای آماده نکردم و از اقالیم آن وجبی ذخیره نکردم و من چون چهارپایان از خوردنی‌های دنیا نخوردم.

و به تحقیق آن دنیا در نظرم بی ارزش‌تر از کاه است و به تحقیق آنقدر این پیراهنم را وصله کردم تا این که از وصله کننده‌اش شرمگین شدم و گوینده‌ای به من گفت: آن را دور بینداز که صاحب الاغی آن را برای الاغش نمی‌پسندد. به وی گفتم: از من دور شو که صبحگاهان رهپویان ستایش می‌شوند.»

۹۴۶ (۱۷) در نهج البلاغه در بخشی از نامه علی علیه السلام به عثمان بن حنیف انصاری کارگزار آن حضرت در بصره آمده است: «و اگر می‌خواستم به خالص از این عسل و مغز این گندم و بافته‌های این حریر دست می‌یافتم ولی بعید است که هوا و هوسم بر من پیروز شود و حرص و آزم مرا به سوی گزینش خوراکی‌ها بکشاند با این که شاید در حجاز یا یمامه کسی قرص نانی برای غذا نداشته باشد و هرگز سیر غذا نخورده باشد یا با شکم پر شب را سپری کنم در حالی که پیرامونم شکم‌های گرسنه و جگرهای تشنه وجود دارد یا همانند سخن آن گوینده باشم که می‌گوید: این درد تو را کافی است که شب را شادمان و سرمست از غرور سپری کنی و اطرافت جگرهایی از گرسنگی مشتاق به گوشت خشکیده‌ای باشند.

آیا به همین مقدار که امیرمؤمنان خوانده می‌شوم به خود خشنود باشم و در تلخی‌های روزگار با مردم شریک نشوم و در سختی‌های زندگی الگویشان نباشم. من آفریده نشده‌ام که خوردن غذاهای لذیذ مرا به خود سرگرم سازد، بسان چهارپای بسته شده‌ای که همه همتش علف یا حیوان رهایی که همه کارش چریدن است...

لهم فى جشوبة العيش فما خلقت ليشغلنى أكل الطّيّبات كالبهيمة المربوطة همّها علفها أو المرسلة شغلها تقمّها (الى أن قال ص ۹۶۴) وأيم اللّه يميناً أستثنى فيها بمشيئة اللّه لأروضنّ نفسى رياضة تهشّ معها إلى القرص إذا قدرت عليه مطعوماً وتقنع بالملح مأدوماً الخبر.

۹٤۷ ٤۲۱۰۹ (۱۸) **أمالى الصّدوق ۴۹۵**: حدّثنا **علىّ** بن أحمد بن موسى الدّقّاق قال حدّثنا محمد بن الحسن الطّارىّ قال حدّثنا محمد بن الحسين الخشّاب قال حدّثنا محمد بن محسن عن **المفضّل** بن عمر عن الصّادق جعفر بن محمد عن أبيه عن جدّه عن آبائه عليهم السلام قال قال اميرالمؤمنين علىّ بن أبى‌طالب عليه السلام واللّه ما دنياكم عندى إلّا كسفر على منهل (إلى أن قال) ولو شئت لتسربلت بالعبقرىّ المنقوش من ديباجكم ولأكلت لُباب هذا البرّ بصدور دجاجكم ولشربت الماء الزّلال برقيق زجاجكم ولكنّى أصدّق اللّه جلّت عظمته حيث يقول ﴿**مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَـٰلَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ**﴾ الخبر.

۹٤۸ ٤۲۱۱۰ (۱۹) **المناقب ۹۹/۲**: قال **سويد** بن غفلة دخلت عليه يوم عيد فإذا عنده فاثور[1] عليه خبز السّمراء وصحفة فيها خطيفة[2] وملبنة فقلت يا أميرالمؤمنين يوم عيد وخطيفة فقال انّما هذا عيد من غفر له.

۹٤۹ ٤۲۱۱۱ (۲۰) **غرر الحكم ۹۹**: عن **أميرالمؤمنين** عليه السلام أنّه قال المؤمن ينظر إلى الدّنيا بعين الإعتبار ويقتات فيها ببطن الإضطرار ويسمع فيها بأُذُنِ المقت والإبغاض.

۹٥۰ ٤۲۱۱۲ (۲۱) **المحاسن ۴۰۹**: البرقىّ عن جعفر بن محمد عن **ابن القدّاح** عن أبى عبداللّه عن آبائه عليهم السلام قال دخل النّبىّ صلى الله عليه وآله مسجد قُباً فأتى بإناء فيه لبن حليب مخيض بعسل فشرب منه حسوة أو حسوتين ثمّ وضعه فقيل يا رسول اللّه أتَدَعه محرّماً قال لا اللّهمّ إنّى أَدَعه تواضعاً للّه.

جعفر بهذا الإسناد قال أتى بخبيص فأبىٰ أن يأكله فقيل أتحرّمه قال لا ولكنّى أكره أن تتوق إليه نفسى ثمّ تلا الآية ﴿**أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَـٰتِكُمْ فِى حَيَاتِكُمُ ٱلدُّنْيَا**﴾.

---

۱. فاثور: الخوان من رخام ـ البساط ـ الجفنة.

۲. الخطيفة: دقيق يذرّ عليه اللّبن ثمّ يطبخ.

به خدا سوگند! ـ سوگندی که تنها خواست خدا را در آن شرط می‌کنم ـ قطعاً نفس خویش را چنان سختی خواهم داد که با یافتن قرص نانی به عنوان غذا شادمان گردد و به جای خورش به نمک قناعت کند...»

۹۴۷ (۱۸) مفضل بن عمر از امام صادق(ع) از پدرش(ع) از جدش(ع) از نیاکانش(ع) روایت می‌کند که امیرمؤمنان(ع) فرمود: «به خدا سوگند، دنیای شما نزد من تنها همانند مسافرت بر آبشخوری است. ... تا آنجا که می‌فرماید: و اگر بخواهم با دیبای عبقری نقش دار از دیباهایتان بر خودم لباس تهیه می‌کنم و از مغز این گندم و سینه‌های مرغ می‌خورم و با شیشه‌های نازک شما آب زلال می‌نوشم ولی من این سخن خداوند را تصدیق می‌کنم و راست می‌دانم که می‌فرماید: «**هر کس زندگی دنیا و زینت‌های آن را بخواهد، [پاداش] اعمال‌شان را به طور کامل در دنیا به آن‌ها خواهیم داد و به آنان در دنیا کم داده نخواهد شد.**»

۹۴۸ (۱۹) سوید بن غفله گوید: «روز عیدی نزد امیرمؤمنان(ع) رفتم. در آنجا طبقی از سنگ رخام مشاهده کردم که بر روی آن نان گندم بود و یک سینی از نان شیرمال و ظرف شیر وجود داشت. گفتم: ای امیرمؤمنان(ع)! روز عید است و نان شیر مال؟

امام(ع) فرمود: این عیدِ کسی است که آمرزیده شود.»

۹۴۹ (۲۰) در کتاب غرر الحکم و درر الحکم از امیرمؤمنان(ع) روایت می‌شود که فرمود: «مؤمن با چشم عبرت به دنیا می‌نگرد و با شکم اضطرار در آن غذا می‌خورد و با گوش خشم و کینه در دنیا می‌شنود.»

۹۵۰ (۲۱) ابن قداح از امام صادق(ع) از نیاکانش(ع) روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرم(ص) وارد مسجد قبا شد، در آنجا ظرف شیر آمیخته به عسل برایش آوردند. پیامبر(ص) یک یا دو جرعه از ان را نوشید و سپس بر زمین گذاشت. گفته شد: ای رسول خدا(ص)! آیا به دلیل حرام بودن آن را رها می‌کنی؟

فرمود: نه بلکه آن را به خاطر فروتنی برای خداوند کنار می‌گذارم.»

و در گزارش دیگری آمده است: «برای پیامبر(ص) معجونی آورده شد. وی از خوردن آن خودداری کرد. گفته شد: آیا آن را حرام می‌کنی؟

پیامبر(ص) فرمود: نه ولی دوست ندارم که نفسم به آن مشتاق و آرزومند شود. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «**در زندگی دنیای‌تان چیزهای پاکیزه‌تان را مصرف کردید.**»

٩٥١ ٤٢١١٣ (٢٢) **دعائم الإسلام** ١١٦/٢: عن **رسول اللّه**ﷺ أنّه أتى قباء في يوم خميس وهو صائم فلمّا أمسى قال هل من شراب فقام رجل من الأنصار فأتاه بقدح لبن مضروب بعسل فلمّا طعمه رسول اللّهﷺ نزعه من فيه فقال إدامان يجتزأ بأحدهما دون الآخر لا أشربه ولا أحرّمه ولكنّي أتواضع لربّي فإنّه من تواضع للّه رفعه اللّه ومن تكبّر على اللّه خفضه اللّه ومن اقتصد في معيشته رزقه اللّه ومن بذّر حرمه اللّه ومن أكثر ذِكر اللّه رزقه اللّه فهذا واللّهُ أعلمُ من رسول اللّهﷺ تواضع للّه كما قال لا على أنّ اللّه حرّم شيئاً من طيّبات الرّزق قال اللّه عزّوجلّ: **﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِىٓ أَخْرَجَ لِعِبَادِهِۦ وَٱلطَّيِّبَٰتِ مِنَ ٱلرِّزْقِ قُلْ هِىَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ﴾**.

٩٥٢ ٤٢١١٤ (٢٣) **مكارم الأخلاق** ٣٢: ولقد جاءهﷺ ابن خولي باناء فيه عسل ولبن فأبىٰ أن يشربه فقال شربتان في شربة وإناء آن في اناء واحد فأبىٰ أن يشربه ثمّ قال ما أحرّمه ولكنّي أكره الفخر والحساب بفضول الدّنيا غداً وأحبّ التواضع فانّ من تواضع للّه رفعه اللّه.

٩٥٣ ٤٢١١٥ (٢٤) **مستدرك** ٣٠٢/١٦. **القطب** الرّاونديّ في لبّ اللّباب عن النّبيّﷺ قال أكل الألوان من طعام الفسّاق.

٩٥٤ ٤٢١١٦ (٢٥) **مستدرك** ٣٠٢/١٦. السّيّد **فضل اللّه** الرّاونديّ في نوادره باسناده عن جعفر الصّادق عن أبيه عن آبائهﷺ انّ رسول اللّه ﷺ كان يأتي أهل الصفّة وكانوا ضيفان رسول اللّهﷺ كانوا هاجروا من أهاليهم وأموالهم إلى المدينة فأسكنهم رسول اللّهﷺ صفّة المسجد وهم أربعمائة رجل يسلّم عليهم بالغداة والعشيّ فأتاهم ذات يوم فمنهم من يخصف نعله ومنهم من يرقع ثوبه ومنهم من يتفلّىٰ وكان رسول اللّهﷺ يرزقهم مدّاً مدّاً من تمر في كلّ يوم فقام رجل منهم فقال يا رسول اللّه التّمر الّذي ترزقنا قد أحرق بطوننا.

فقال رسول اللّهﷺ أما انّي لو استطعت أن أطعمكم الدّنيا لأطعمت[١] ولكن من عاش منكم من بعدي فسيغدىٰ عليه بالجفان ويراح عليه بالجفان ويغدو أحدكم في قميصه[٢] ويروح في أُخرى وتتّخذون[٣] بيوتكم كما تتّخذ[٤] الكعبة فقام رجل فقال يا رسول اللّه أنا

---

١. لأطعمتكم ـ خ. ٢. خميصة ـ خ. ٣. تنجدون ـ خ.
٤. تنجد ـ خ.

۹۵۱ (۲۲) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که: «در یک روز پنج شنبه پیامبراکرمﷺ در حالی که روزه‌دار بود به مسجد قبا آمد. هنگام افطار فرمود: آیا نوشیدنی هست؟ آنگاه یکی از انصار به پا خاست و ظرف شیری با عسل برای آن حضرت آورد. وقتی پیامبرﷺ آن را چشید آن را از دهانش بیرون ریخت و فرمود: دو خورش که به هر یک از آن‌ها به تنهایی می‌توان بسنده کرد من آن را نمی‌نوشم و حرام نیز نمی‌کنم ولی برای پروردگارم فروتنی می‌کنم زیرا هر کس برای خدا فروتنی کند، خداوند او را بالا می‌برد و هر کس بر خدا تکبر ورزد خداوند او را به زیر می‌آورد و هر کس در زندگی‌اش میانه‌روی کند، خداوند به او روزی می‌دهد و هر کس ریخت و پاش کند خداوند وی را محروم می‌کند و هر کس خدا را از زیاد یاد کند، خدا به او روزی می‌دهد.

این کار خداوند آگاه است از سوی پیامبراکرمﷺ فروتنی برای خدا بود، همان گونه که خود فرمود، نه به دلیل آن که خداوند چیزی از روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است. خداوند می‌فرماید: «**بگو چه کسی زیورهای خدا که برای بندگانش پدید آورده است و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است. بگو: آن‌ها در زندگی دنیا برای مؤمنان است و در روز قیامت مخصوص آن‌هاست.**»

۹۵۲ (۲۳) در کتاب مکارم الاخلاق روایت می‌شود که فرزند خولی ظرف شیر و عسل برای پیامبراکرمﷺ آورد. وی از نوشیدنش خودداری کرد آنگاه فرمود: «دو شربت در یک شربت و دو کاسه در یک کاسه. پس آن را ننوشید و سپس فرمود: من آن را حرام نمی‌کنم ولی فخر فروشی و حسابرسی شدن به خاطر زواید دنیا در قیامت را دوست ندارم و فروتنی را دوست دارم زیرا هر کس برای خدا تواضع کند، خداوند او را بالا می‌برد.»

۹۵۳ (۲۴) قطب راوندی در کتاب لب اللباب از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «خوردن غذاهای رنگارنگ و متنوع کار فاسقان است.»

۹۵۴ (۲۵) سید فضل الله راوندی در کتاب نوادرش از امام صادقؑ از پدرشؑ از نیاکانشؑ روایت می‌کند که فرمود: «اهل صفه مهمان پیامبراکرمﷺ بودند. آنان خانواده و اموال خود را رها کرده و به مدینه هجرت نموده بودند. از این رو آن حضرت آن‌ها را که چهارصد نفر بودند در صفه و ایوان مسجد اسکان داد و به هر یک از آنان روزانه یک مدّ خرما غذا می‌داد. پیامبراکرمﷺ نزد اصحاب صفه می‌آمد و صبح و شام به آنان سلام می‌کرد. یک روز که پیامبرﷺ نزد آنان رفت مشاهده کرد یکی کفشش را پینه می‌دوزد، یکی لباسش را وصله می‌کند و دیگری مشغول تنظیف خود و لباسش بود با دیدن پیامبرﷺ یکی از آنان برخاست و گفت: ای رسول خداﷺ! خرمایی که به ما می‌دهی شکم‌های ما را سوزانده است.

پیامبراکرمﷺ فرمود: بدانید که اگر من می‌توانستم دنیا را به شما بخورانم حتماً چنین می‌کردم ولی هر یک از شما پس از من زندگی کند، صبح‌ها کاسه‌هایی برایش آورده می‌شود و شب‌ها کاسه‌هایی دیگر. هر یک از شما هنگام صبح پیراهنی بر تن می‌کند و شب پیراهنی دیگر و خانه‌هایی همانند کعبه برای خود تهیه می‌کنید. (یا خانه‌هایتان را همانند کعبه بلند و مرتفع می‌کنید.)

آنگاه یکی به پا خاست و گفت: ای رسول خداﷺ! من مشتاق چنین زمانی هستم، آن کی خواهد بود؟

على ذلك الزّمان بالأشواق فمتى هو قالﷺ زمانكم هذا خير من ذلك الزّمان إنّكم ان ملأتم بطونكم من الحلال توشكون أن تملأوها من الحرام الخبر.

۹۵۵ ۴۲۱۱۷ (۲۶) **المحاسن ۴۴۰**: البرقيّ عن يعقوب بن يزيد عمّن ذكره عن إبراهيم بن عبدالحميد عن **الثّمالىّ** قال لمّا دخلت على علىّ بن الحسينﷺ دعا لى بنمرقة فطرحت فقعدت عليها ثمّ أتيت بمائدة لم أر مثلها قطّ قال لى كُلْ فقلت مالك جعلت فداك لا تأكل فقال إنّى صائم فلمّا كان اللّيل أتى بخلّ وزيت فأفطر عليه لم يؤت بشىء من الطّعام الّذى قرّبه[1] إلىّ.

۹۵۶ ۴۲۱۱۸ (۲۷) **مكارم الأخلاق ۲۸**: ولقد جاء **النّبىّ**ﷺ بعض أصحابه يوماً بفالوذج فأكل منه وقال ممّ هذا يا أبا عبداللّه فقال بأبى أنت وأمّى نجعل السّمن والعسل فى البُرْمة ونضعها على النّار ثمّ نقليه ثمّ نأخذ مخّ الحنطة إذا طحنت فنلقيه على السّمن والعسل ثمّ نسوطه[2] حتّى ينضج فيأتى كما ترى فقالﷺ إنّ هذا الطّعام طيّب ولقد كان يأكل الشّعير غير منخول خبزاً أو عصيدة فى حالة كلّ ذلك كان يأكلهﷺ.

وتقدّم فى رواية المناقب (۲۰) من باب (۳۴) استحباب الإفطار على الرّطب من أبواب ما يجب الإمساك عنه للصّائم ج ۱۱ قوله رأى أميرالمؤمنينﷺ عدىَّ بن حاتم وبين يديه شنّة فيه قراح ماء وكسرات من خبز شعير وملح فقال إنّى لا أرى لك يا أميرالمؤمنين لتظلّ نهارك طاوياً مجاهداً وباللّيل ساهراً مكابداً ثمّ يكون هذا فطورك فقالﷺ: علّل النّفس بالقنوع والّا ـ طلبت منك فوق ما يكفيها.

وفى رواية أبى بصير (۲۱) من باب (۴۷) كراهة الحرص على الدّنيا من أبواب جهاد النّفس ج ۱۷ قوله جاء الى رسول اللّهﷺ ملك فقال يا محمّد إنّ ربّك يقرئك السّلام وهو يقول لك إن شئت جعلت لك بطحاء مكّة رضراض[3] ذهب قال فرفع رأسه الى السّماء فقال يا ربّ أشبع يوماً فأحمدك وأجوع يوماً فأسئلك. **وفى** رواية جنادة (۲۴) قولهﷺ فأنزل الدّنيا بمنزلة الميتة خذ منها ما يكفيك الخ. **ولاحظ** ساير أحاديث الباب فإنّ لها مناسبة بالمقام. **وفى** رواية الراوندىّ (۱۱) من باب (۴۵) حكم مؤاكلة الكفّار من أبواب الأطعمة ج ۲۸

---

۱. قرّب ـ خ.
۲. ساط الشّىء: خاضه وخلطه ـ اللّسان.
۳. الرضراض: ما دقّ من الحصى ـ الحصى الصغار.

پیامبرﷺ فرمود: این زمان شاید بهتر از آن زمان است زیرا اگر شما شکم‌های‌تان را از حلال پر کنید، به خدا نزدیک است که از حرام پر کنید...»

۹۵۵ (۲۶) ثمالی گوید: «وقتی نزد امام سجادؑ رفتم وی دستور داد متکایی آوردند و من بر روی آن نشستم سپس غذایی آوردند که من هرگز مانندش را ندیده بودم. امامؑ به من فرمود: بخور. من گفتم: فدایت شوم! چرا شما نمی‌خورید؟

امامؑ فرمود: من روزه‌ام. هنگام شب مقداری سرکه و روغن زیتون آوردند و امامؑ با آن افطار کرد و از آن غذایی که برای من آورده بود چیزی آورده نشد.»

۹۵۶ (۲۷) در کتاب مکارم الاخلاق روایت می‌شود که یکی از یاران پیامبرﷺ مقداری فالوده برای آن حضرت آورد. پیامبرﷺ مقداری از آن را خورد و فرمود: «ای ابا عبدالله! این چیست؟

وی گفت: پدر و مادرم به فدایت! روغن و عسل را در ظرفی می‌ریزیم و روی آتش می‌گذاریم، سپس آن را تفت می‌دهیم آنگاه آرد مغز گندم را به آن می‌افزاییم و با روغن و عسل حرارت می‌دهیم و آن را مخلوط می‌کنیم تا بپزد پس این گونه می‌شود که می‌بینی.

پیامبرﷺ فرمود: این غذای لذیذ و پاکیزه‌ای است و پیامبراکرمﷺ نان جوی غربال نشده یا در برخی حالات عصیده[1] می‌خورد. همه این‌ها را می‌خورد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ارجاعات

گذشت:

در روایت بیستم از باب سی و چهارم از باب‌های چیزهایی که روزه دار باید امساک کند این گفته که: «عدی بن حاتم امیرمؤمنانؑ را مشاهده کرد که در برابرش مشک کهنه‌ای از آب خالص و چند تکه نان جوین خشکیده و اندکی نمک بود. عدی گفت: ای امیرمؤمنانؑ! من شایسته شما نمی‌دانم که روزها را با شکم گرسنه در راه جهاد سپری کنی و شب‌ها را به بیداری و رنج و سختی بگذرانی و با این حال افطارت این باشد امامؑ فرمود: نفس را با قناعت سرگرم کن در غیر این صورت فوق نیازش از تو درخواست می‌کند.»

در روایت بیست و یکم از باب چهل و هفتم از باب‌های جهاد با نفس این گفته که: «فرشته‌ای نزد پیامبرﷺ آمد و گفت: ای محمدﷺ! پروردگارت به تو سلام می‌رساند و به تو می‌فرماید: اگر بخواهی سنگریزه‌های مکه را برایت به خرده‌های طلا تبدیل کنم.

پیامبرﷺ سرش را به سوی آسمان برافراشت و گفت: پروردگارا! یک روز سیرم پس تو را ستایش می‌کنم و یک روز گرسنه‌ام، پس از تو درخواست می‌نمایم.»

و در روایت بیست و چهارم فرموده امامؑ که: «دنیا را بسان مردار بدان، از آن به اندازه نیازت برگیر.»

---

۱. نوعی حلوا.

قوله ﷺ أوحى الله إلى نبيّ أن قل لقومك لا تطعموا مطاعم أعدائى.

ويأتى فى أحاديث باب (۸۹) ماورد فى أنّ الخَلّ والزّيت طعام الأنبياء ما يناسب ذلك فراجع. **وفى** رواية ابن مسلم (۶) من باب (۱۷۵) كراهة الأكل متّكئاً قوله ﷺ لا واللّه ما شبع ﷺ من خبز البرّ ثلاثة أيّام متوالية منذ بعثه اللّه إلى أن قبضه أما انّى لا أقول انّه كان لا يجد لقد كان يجيز الرّجل الواحد بالمأة من الإبل فلو أراد أن يأكل لأكل ولقد أتاه جبرئيل ﷺ بمفاتيح خزائن الأرض ثلاث مرّات يخيّره من غير أن ينقصه اللّه تبارك وتعالى ممّا أعدّ اللّه له يوم القيامة شيئاً فيختار التّواضع لربّه جلّ وعزّ.

ولاحظ ساير أحاديث الباب.

(۶۰)

باب ماورد فى فضل الأرزّ والتّداوى به

۹۵۷ ۴۲۱۱۹ (۱) **كافى** ۳۴۲/۶: (عدّة من اصحابنا ـ معلّق) عن احمد بن محمّد بن خالد عن **يحيى**[۱] بن عيسى عمّن أخبره عن أبى عبداللّه ﷺ قال قال نعم الطعام الأُرزّ وانّا لنداوى به مرضانا.

۹۵۸ ۴۲۱۲۰ (۲) **كافى** ۳۰۵/۶: علىّ بن ابراهيم عن محمد بن عيسى عن **يونس** عن أبى الحسن الرّضا ﷺ أنّه قال ما دخل جوف المسلول شىء أنفع له من خبز الأرزّ.

۹۵۹ ۴۲۱۲۱ (۳) **مكارم الأخلاق** ۱۵۴: عن **الصّادق** ﷺ قال ما دخل جوف المسلول مثله (أى الأرزّ) إنّه يسلّ الدّاء سلاًّ.

۹۶۰ ۴۲۱۲۲ (۴) **وفيه** ۱۵۵: عن **ابن أبى نافع**[۲] وغيره يرفعونه (قال ـ ک) قال ما من شىء أنفع (منه ـ ک) ولا أبقى فى الجوف من غدوة الى اللّيل الّا خبز الأرزّ.

۹۶۱ ۴۲۱۲۳ (۵) **كافى** ۳۰۵/۶: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن السّيّارىّ عن **يحيى** بن (أبى رافع)[۳] وغيره يرفعونه إلى أبى عبداللّه ﷺ قال ليس يبقىٰ فى الجوف من غدوة الى اللّيل إلّا خبز الأرزّ.

---

۱. عثمان ـ خ. ۲. ابن أبى رافع ـ البحار. ۳. أبى نافع ـ ئل.

و در روایت یازدهم از باب چهل و پنجم از باب‌های خوراکی‌ها فرموده پیامبرﷺ که: «خداوند به یکی از پیامبرانش وحی فرستاد که به قومت بگو: «غذاهای دشمنان مرا نخورند.»

می‌آید:

در روایات باب هشتاد و نهم از باب‌های خوراکی‌ها مناسب با این بحث خواهد آمد مراجعه کنید.

و در روایت ششم از باب صد و هفتاد و پنجم فرموده امامؑ که: «نه به خدا سوگند! پیامبراکرمﷺ از وقتی مبعوث شد تا هنگام رحلت هرگز سه روز پی در پی از نان گندم سیر نشد. آگاه باش که من نمی‌گویم که آن حضرت نان گندم در اختیار نداشت زیرا وی به یک نفر صد شتر جایزه و هدیه می‌داد پس اگر می‌خواست حتماً می‌خورد و به تحقیق جبرئیل کلیدهای گنجینه‌های زمین را سه بار نزد پیامبرﷺ آورد و او را در انتخاب آن آزاد گذاشت بدون آن که خداوند تبارک و تعالی از آنچه برایش در قیامت آماده کرده است چیزی بکاهد ولی آن حضرت فروتنی برای پروردگارش را برگزید.»

سایر روایات باب را بنگر.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۶۰

فضیلت برنج

۹۵۷ (۱) یحیی (یا عثمان) بن عیسی با واسطه از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «خوب غذایی است برنج و ما بیماران‌مان را با آن مداوا می‌کنیم.»

۹۵۸ (۲) یونس از امام رضاؑ روایت می‌کند که فرمود: «هیچ چیز سودمندتر از نان برنجی وارد شکم مسلول نگردید.»

۹۵۹ (۳) در کتاب مکارم الاخلاق از امام صادقؑ روایت می‌شود که فرمود: «چیزی مانند آن (برنج) وارد شکم مسلول نگردید، به یقین آن درد را از ریشه بیرون می‌آورد.»

۹۶۰ (۴) ابن ابی رافع و دیگران با واسطه روایت می‌کنند که فرمود: «هیچ چیز سودمندتر و ماندگارتر از نان برنجی از صبح تا شب در شکم نیست.»

۹۶۱ (۵) یحیی بن ابی رافع و دیگران با واسطه از امام صادقؑ روایت می‌کنند که فرمود: «هیچ چیز از صبح تا شب در شکم باقی نمی‌ماند مگر نان برنجی.»

۹۶۲ ۴۲۱۲۴ (۶) **کافی ۳۰۵/۶**: محمد بن يحيى عن محمد بن موسى عن الخشّاب عن **علىّ** بن حسان عن بعض أصحابنا قال قال أبو عبداللّهعليه السلام أطعموا المبطون خبز الأرزّ فما دخل جوف المبطون شيء أنفع منه أما إنّه يدبغ المعدة ويسلّ الدّاء سلاًّ[1].

۹۶۳ ۴۲۱۲۵ (۷)**مكارم الأخلاق ۱۵۵**: قال **الصادق**عليه السلام نِعم الدواء الارزّ بارد صحيح سليم من كلّ داء.

۹۶۴ ۴۲۱۲۶ (۸) **کافی ۳۴۲/۶**: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن ۵۰۲**: البرقيّ[2] (عن أبيه محاسن) عن **عثمان** بن عيسى عمّن أخبره عن أبى عبداللّهعليه السلام (قال ـ محاسن) قال نِعْمَ الطعام الأرزّ وانّا لنذّخره لمرضانا.

۹۶۵ ۴۲۱۲۷ (۹) **کافی ۳۴۱/۶**: محمّد بن يحيى عن **المحاسن ۵۰۲**: احمد بن محمّد عن علىّ بن الحكم و(الحسن بن علىّ ـ كا) ابن فضّال عن **يونس** بن يعقوب قال قال ابو عبداللّهعليه السلام ما يأتينا من ناحيتكم شيء أحبّ إلىّ من الأرزّ والبنفسج إنّى اشتكيت وجعى ذلك[3] الشديد فألهمت أكل الأرزّ فأمرت به فغسل وجفّف ثمّ قلى وطحن وجعل لى منه سفوف بزيت وطبيخ أتحسّاه فأذهب اللّه[4] (عنّى ـ كا) بذلك الوجع.

۹۶۶ ۴۲۱۲۸ (۱۰)**المحاسن ۵۰۲**: البرقيّ عن ابن فضّال عن **يونس** بن يعقوب عن بعض اصحابه عن أبى عبداللّهعليه السلام قال مرضت سنتين و[5] أكثر فألهمنى اللّه الأرزّ فأمرت به فغسل وجفّف ثمّ أشمّ النار[6] وطحن فجعلت بعضه سفوفاً[7] وبعضه حسواً.

۹۶۷ ۴۲۱۲۹ (۱۱)**المحاسن ۵۰۲**: البرقيّ عن ابيه عن ابن سنان عن **حذيفة** بن منصور عن ابى عبداللّهعليه السلام قال أصابنى بَطَن فذهب لحمى وضعفت عليه ضعفاً شديداً فألقى فى روعى[8] أن آخذ الأرزّ فأغسله ثمّ أقليه وأطحنه ثمّ أجعله حساءً فنبت عليه لحمى وقوى عليه عظمى قال فلا يزال أهل المدينة يأتون فيقولون يا أبا عبداللّه متّعنا بما كان يبعث العراقيّون إليك فبعثت إليهم منه.

---

۱. السّلّ: انتزاعك الشّيء واخراجه فيرفق ـ القاموس.
۲. أحمد بن محمّد بن خالد ـ كا.
۳. ذاك ـ محاسن.
۴. فذهب اللّه ـ محاسن.
۵. او ـ خ.
۶. اى أقلى بالنار قلياً خفيفاً.
۷. سففت الدواء: اذا أخَذتَه غير ملتوت وكذلك السويق وكلّ دواء يؤخذ غير معجون فهو السفوف ـ مجمع.
۸. اى فى قلبى.

۹۶۲ (۶) علی بن حسان با واسطه از امام صادق‌ؑ روایت می‌کند که فرمود: «به کسی که دل درد دارد نان برنجی بخورانید زیرا چیزی سودمندتر از آن داخل بدن مبتلا به شکم درد نشده است. بدانید که آن معده را پاک می‌کند و درد را از ریشه بیرون می‌آورد.»

۹۶۳ (۷) در کتاب مکارم الاخلاق از امام صادق‌ؑ روایت می‌شود که فرمود: «خوب دارویی است برنج، سرد و صحیح و سالم از هر دردی است.»

۹۶۴ (۸) عثمان بن عیسی با واسطه از امام صادق‌ؑ روایت می‌کند که فرمود: «برنج غذای خوبی است و ما آن را برای بیماران‌مان ذخیره می‌کنیم.»

۹۶۵ (۹) یونس بن یعقوب از امام صادق‌ؑ روایت می‌کند که فرمود: «از سوی شما چیزی نزد من محبوب‌تر از برنج و بنفشه برای ما نمی‌آید من از آن درد شدیدم رنج می‌بردم تا این که خوردن برنج به من الهام شد. پس دستور دادم آن شسته و خشک شد سپس تفتیده و آرد شد و از آن برای من با روغن زیتون و طبیخ معجونی ساختند و من آن را کم کم نوشیدم پس خداوند آن درد را از من برطرف کرد.»

۹۶۶ (۱۰) یونس بن یعقوب با واسطه از امام صادق‌ؑ روایت می‌کند که فرمود: «من دو سال و بیش‌تر بیمار بودم تا خداوند برنج را به من الهام کرد، پس دستور دادم شسته و خشک شد، سپس با آتش اندکی تفت داده شد و آرد شد، آنگاه بخشی از آن را به صورت خالص باقی گذاشتم و بخشی را سوپ کردم.»

۹۶۷ (۱۱) حذیفة بن منصور از امام صادق‌ؑ روایت می‌کند که فرمود: «من دل درد گرفتم و بر اثر آن گوشتم آب شد و به شدت ضعیف شدم. آنگاه به دلم افتاد که برنج را بردارم و بشویم، سپس تفت دهم و آرد کنم آنگاه با آن سوپ درست کنم. بر اثر آن گوشتم رویید و استخوانم محکم شد.

فرمود: اهل مدینه پیوسته نزد من می‌آمدند و می‌گفتند: «ای ابا عبدالله! از آنچه اهل عراق برایت می‌فرستند ما را نیز بهره‌مند کن من هم از آن برای‌شان فرستادم.»

۹۶۸ (۱۲) **المحاسن** ۵۰۳: البرقیّ عن ابن أبی عمیر عن **هشام** بن سالم عن أبی عبداللّه‌ؑ قال
۴۲۱۳۰ مرضت مرضاً شدیداً فأصابنی بَطَن فذهب جسمی فأمرت بأرزّ فقلی ثمّ جعل سویقاً فکنت آخذه فرجع إلیّ جسمی.

۹۶۹ (۱۳) **کافی** ۶/۳۴۲: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن ابن فضّال عن ثعلبة بن
۴۲۱۳۱ میمون عن **حمران** قال کان بأبی عبداللّه‌ؑ وجع البطن فأمر أن یطبخ له الأرزّ ویجعل علیه السماق فأکله فبرئ.

۹۷۰ (۱۴) طبّ الأئمةؑ ۱۰۰: أبو یعقوب یوسف بن یعقوب الزعفرانیّ قال حدّثنا علیّ بن
۴۲۱۳۲ الحکم عن **یونس** بن یعقوب قال قال لی أبو عبداللّه‌ؑ وکنت أخدمه فی وجعه الذی کان فیه وهو الزحیر ویحك یا یونس أعلمت أنّی ألهمت فی مرضی أکل الأرزّ فأمرت به فغسل ثمّ جفّف ثمّ قلی ثمّ رضّ فطبخ فأکلته بالشّحم فأذهب اللّه بذلك الوجع عنّی.

۹۷۱ (۱۵) **دعوات الراوندیّ** ۱۴۹: عن **المفضّل** بن عمر قال دخلت علی الصّادقؑ بالغداة وهو
۴۲۱۳۳ علی المائدة فقال تعال یا مفضّل إلی الغداء فقلت یا سیّدی قد تغدّیت فقال ویحك فانّه أرزّ فقلت یا سیّدی قد فعلت فقال تعال حتّی أروی لك حدیثاً فدنوت منه فجلست فقال حدّثنی أبی عن آبائه عن رسول اللّهؐ قال أوّل حبّة أقرّت للّه سبحانه [بالوحدانیّة] ولی بالنبوّة ولأخی علیّ بالوصیّة ولأمّتی الموحّدین بالجنّة الأرزّ ثمّ قال ازدد أکلاً حتّی أزیدك علماً فازددت أکلاً فقال حدّثنی أبی عن آبائه عن النبیّؐ [قال] کلّ شیء أخرجت الأرض ففیه داء وشفاء إلّا الأرزّ فانّه شفاء لا داء فیه ثمّ قال ازدد أکلاً حتّی أزیدك علماً فازددت أکلاً فقال حدّثنی أبی عن آبائه عن النبیّؐ أنّه قال لو کان الأرزّ رجلاً لکان حلیماً ثمّ قال ازدد أکلاً حتّی أزیدك علماً فازددت أکلاً فقال حدّثنی أبی عن آبائه عن النبیّؐ أنّه قال الأرزّ یشبع الجائع ویمرئ الشبعان.

۹۷۲ (۱۶) **کافی** ۶/۳۴۲: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن **المحاسن** ۵۰۳: احمد بن محمّد بن
۴۲۱۳۴ خالد عن عثمان بن عیسی عن **خالد** بن نجیح قال شکوت[۱] إلی أبی عبداللّه‌ؑ وجع بطنی فقال لی خذ الأرزّ فاغسله ثمّ جفّفه فی الظلّ ثمّ رضّه وخذ منه (فی کلّ غداة ـ کا) راحة[۲] وزاد فیه إسحاق الجریری تقلیه قلیلاً (وزن أوقیّة واشربه ـ کا).

---

۱. قال قال أبو عبداللّه‌ؑ وجع بطنی فقال لی أحد خذ ـ محاسن.
۲. ملء راحتك ـ کا.

۹۶۸ (۱۲) هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «به شدت بیمار شدم و دلم درد گرفت به طوری که گوشتم آب شد، پس دستور دادم برنج پخته شد و از آن آرد تهیه شد آنگاه آن را مصرف کردم پس جسمم به من بازگشت.»

۹۶۹ (۱۳) حمران گوید: «امام صادق علیه السلام دل درد داشت پس دستور داد تا برنج برایش پخته شود و بر روی آن سماق ریخته شود آنگاه آن را خورد و بهبود یافت.»

۹۷۰ (۱۴) یونس بن یعقوب گوید: «در بیماری اسهال امام صادق علیه السلام من به وی خدمت می‌کردم. امام علیه السلام به من فرمود: وای بر تو ای یونس! آیا می‌دانی که من در بیماری‌ام به خوردن برنج الهام شدم پس دستور دادم آن شسته و خشک گردید و تفت داده شد سپس کوبیده و پخته شد و من آن را با چربی خوردم. از این رو خداوند درد را از من بر طرف کرد.»

۹۷۱ (۱۵) مفضل بن عمر گوید: «هنگام صبح نزد امام صادق علیه السلام رفتم. آن حضرت بر سر سفره غذا بود. آنگاه به من فرمود: بیا به سوی صبحانه ای مفضل!

گفتم: ای سرورم! من صبحانه خورده‌ام!

امام فرمود: ای بیچاره! این برنج است.

گفتم: ای سرورم! خورده‌ام.

امام علیه السلام فرمود: جلو بیا تا حدیثی را برایت روایت کنم.

پس من نزدیک وی رفتم و نشستم. امام علیه السلام فرمود: پدرم علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود: نخستین دانه‌ای که به یگانگی خدا و نبوت من و جانشینی برادرم علی علیه السلام و بهشتی بودن امت خداپرست من اعتراف کرد، برنج بود. آنگاه فرمود: بر خوردنت بیفزا تا به تو دانش بیفزایم. پس من بر خوردن افزودم. آنگاه امام علیه السلام فرمود: پدرم از نیاکانش علیهم السلام از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله برایم روایت کرد که فرمود: هر چیزی که از زمین بروید در آن درد و شفا هست به جز برنج که آن شفاست و درد در آن نیست.

سپس فرمود: بر خوردن بیفزا تا تو را دانش بیفزایم.

پس من بر خوردن افزودم. آنگاه امام علیه السلام فرمود: پدرم علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود: اگر برنج مرد بود حتماً بردبار بود.

سپس فرمود: بر خوردن بیفزا تا تو را علم بیفزایم. من به خوردن ادامه دادم آنگاه امام علیه السلام فرمود: پدرم از نیاکانش علیهم السلام از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود: برنج گرسنه را سیر می‌کند و برای سیر گواراست.»

۹۷۲ (۱۶) خالد بن نجیح گوید: «از شکم درد نزد امام صادق علیه السلام شکایت کردم. امام علیه السلام فرمود: مقداری برنج بردار و آن را بشوی و در سایه خشک کن آنگاه آن را بکوب و نرم کن و (هر روز صبح) یک کفِ دست از آن بردار.»

اسحاق جریری می‌افزاید: «آن را مقداری حرارت بده (به اندازه یک اوقیه و بنوش).»

۹۷۳ (۱۷) **المحاسن ۵۰۳**: البرقیّ عن أبیه عن النضر بن سوید عن محمّد بن إسماعیل عن **محمّد** بن مروان قال کنت عند أبی عبداللّه علیه السلام وبه بَطَن ذریع فانصرفت من عنده عشیّة وأنا من أشفق الناس علیه فأتیته من الغد فوجدته قد سکن ما به فقلت له جعلت فداك قد فارقتك عشیّة أمس وبك من العلّة ما بك فقال انّی أمرت بشیء من الأرزّ فغسل وجفّف ودقّ ثمّ استففته فاشتدّ بطنی.
۴۲۱۳۵

۹۷۴ (۱۸) **کافی ۳۴۱/۶**: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن اسماعیل بن مرّار وغیره عن یونس عن هشام بن الحکم عن **زرارة** قال رأیت دایة أبی الحسن موسی علیه السلام تلقمه الأرزّ وتضربه علیه فغمّنی ما رأیته فدخلت علی أبی عبداللّه علیه السلام فقال لی أحسبك غمّك ما رأیت من دایة أبی الحسن موسی قلت له نعم جعلت فداك فقال لی نعم الطّعام الأرزّ یوسع الأمعاء ویقطع البواسیر وإنّا لنغبط أهل العراق بأکلهم الأرزّ والبسر[1] فانّهما یوسعان الأمعاء ویقطعان البواسیر. **المحاسن ۵۰۳**: البرقیّ عن أبیه عن یونس بن عبدالرّحمن مثله سنداً ونحوه متناً إلّا أنّ فیه رابّة[2] أبی الحسن علیه السلام.
۴۲۱۳۶

ویأتی فی روایة الدعائم (۱۸) من باب (۶۶) ماورد فی فضل السویق قوله إنّ رجلاً من أصحابه شکا إلیه اختلاف البطن فأمره أن یتّخذ من الأرزّ سویقاً إلخ **وفی** روایة داود (۴) من باب (۷۱) ماورد فی فضل اللحم قوله صلی الله علیه وآله سیّد طعام أهل الدنیا والآخرة اللحم ثمّ الأرزّ. **وفی** باب (۱۴۸) ماورد فی أنّ الداء والدواء من اللّه عزّوجلّ ما یدلّ علی ذلك.

(۶۱)

باب ماورد فی أنّ الحِمّص جیّد لوجع الظّهر وبذره أیّوب علیه السلام ویسمّی بالعدس

۹۷۵ (۱) **کافی ۳۴۲/۶**: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن عیسی عن الحسین بن سعید عن نادر الخادم **المحاسن ۵۰۵**: البرقیّ عن نوح بن شعیب عن **نادر** الخادم قال کان ابو الحسن (الرّضا ـ المحاسن) علیه السلام یأکل الحمّص المطبوخ قبل الطّعام وبعده.
۴۲۱۳۷

---

۱. البسر: التّمر إذا لوّن ولم ینضج. ۲. الرّابّة أی المربیّة.

۹۷۳ (۱۷) محمد بن مروان گوید: «نزد امام صادق‌ؑ بودم که وی شکم درد شدیدی داشت. شب از نزد امامؑ رفتم در حالی که غمخوارترین مردم نسبت به وی بودم آنگاه فردای آن روز نزد وی رفتم و مشاهده کردم که دردش تسکین یافته است به امامؑ گفتم: فدایت شوم! دیشب وقتی از شما جدا شدم آن گونه بیماری داشتی.

امامؑ فرمود: دستور دادم مقداری برنج شسته و خشک و آرد شد سپس آن را به صورت خالص مصرف کردم آنگاه شکمم سفت شد.»

۹۷۴ (۱۸) زراره گوید: «دایه امام موسی بن جعفرؑ را مشاهده کردم که برای وی برنج لقمه می‌گرفت و برای خوردن آن او را می‌زد. من با دیدن این وضع اندوهگین شدم، آنگاه نزد امام صادقؑ رفتم. امامؑ به من فرمود: گمان می‌کنم که آنچه از دایه ابو الحسن موسیؑ مشاهده کردی تو را اندوهگین کرد؟

گفتم: آری، فدایت شوم!

امامؑ فرمود: خوب غذایی است برنج! روده‌ها را گسترش می‌دهد و بواسیر را قطع می‌کند و من حسرت اهل عراق را می‌خورم که برنج و خرمای نارس می‌خورند زیرا آن دو روده‌ها را گسترش می‌دهند و بواسیر را قطع می‌کنند.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایت هجدهم از باب شصت و ششم این گفته که: «یکی از یارانش از دل پیچه به وی شکایت کرد. امامؑ به وی دستور داد از برنج سویق تهیه کند...»

و در روایت چهارم از باب هفتاد و یکم فرموده پیامبرﷺ که: «سرور غذای اهل دنیا و آخرت گوشت و پس از آن برنج است.»

و در باب صد و چهل و هشتم مطالبی خواهد آمد که بر این بحث دلالت می‌کند.

باب ۶۱

فضیلت نخود

۹۷۵ (۱) نادر خادم گوید: «امام رضاؑ پیش از غذا و بعد از غذا نخود پخته می‌خورد.»

۹۷۶ ۴۲۱۳۸ (۲) **کافی** ۳۴۳/۶: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن **المحاسن** ۵۰۵: أحمد بن محمد بن خالد عن **أحمد** بن (محمد بن ـ کا) أبی نصر عن (أبی الحسن ـ المحاسن) الرّضا عليه السلام قال الحمّص جيّد لوجع الظّهر وكان يدعو به قبل الطّعام وبعده.

۹۷۷ ۴۲۱۳۹ (۳) **مكارم الأخلاق** ۱۸۷: عن **الصّادق** عليه السلام أنّه ذكر عنده الحمّص فقال هو جيّد لوجع الظّهر[1].

۹۷۸ ۴۲۱۴۰ (۴) **کافی** ۳۴۳/۶: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ۵۰۵: أحمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن فضالة (بن أيّوب ـ المحاسن) عن **رفاعة** (بن موسى ـ المحاسن) قال سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول إنّ الله تبارك وتعالى لمّا عافى أيّوب عليه السلام نظر إلى بنى اسرائيل قد ازدرعت فرفع طرفه إلى السّماء وقال إلى وسيّدىّ عبدك أيّوب المبتلىٰ (الّذى ـ المحاسن) عافيته ولم يزدرع شيئاً وهذا لبنى إسرائيل زرع فأوحى الله عزّوجلّ (إليه ـ کا) يا أيّوب خذ من سبحتك كفّاً[2] فابذره وكانت (لأيّوب ـ محاسن) سبحته[3] فيها ملح فأخذ أيّوب عليه السلام كفّاً (۲) منها فبذرهُ فخرج هذا العدس وأنتم تسمّونه الحمّص ونحن نسمّيه العدس.

ويأتى فى رواية معاوية (۹) من الباب التّالى قوله عليه السلام هو الّذى تسمّونه عندكم الحمّص ونحن نسمّيه العدس.

(۶۲)

باب ماورد فى خواصّ العدس وسويقه

۹۷۹ ۴۲۱۴۱ (۱) **کافی** ۳۴۳/۶: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن النّوفلىّ **المحاسن** ۵۰۴: البرقىّ عن النّوفلىّ عن **السّكونىّ** عن أبى عبدالله عليه السلام (قال قال أميرالمؤمنين عليه السلام)[4] أكْلُ العَدَس يرقُّ القلب ويكثر[5] الدّمعة.

---

۱. الصّدر ـ مستدرك. ۲. أكفّاً ـ المحاسن. ۳. سبحة ـ المحاسن.

۴. عن أبيه عن علىّ عليهما السلام قال ـ المحاسن. ۵. يسرع ـ المحاسن.

۹۷۶ (۲) احمد بن محمد بن ابی نصر از امام رضا؛ روایت می‌کند که فرمود: «نخود برای درد کمر خوب است و امام؛ پیش از غذا و بعد از غذا آن را درخواست می‌کرد.»

۹۷۷ (۳) در کتاب مکارم الاخلاق روایت می‌شود که نزد امام صادق؛ سخن از نخود به میان آمد. امام؛ فرمود: آن برای کمر درد (یا سینه درد) خوب است.»

۹۷۸ (۴) رفاعة بن موسی از امام صادق؛ روایت می‌کند که فرمود: «وقتی خداوند تبارک و تعالی ایوب؛ را عافیت داد وی به بنی اسرائیل نگاه کرد و دید آنان کشت کرده‌اند از این رو چشم به آسمان دوخت و گفت: ای خدای من و سرور من! بنده‌ات ایوبِ گرفتار که به وی عافیت دادی، چیزی نکاشته است و این بنی اسرائیل کاشته‌اند پس خداوند به وی وحی کرد: ای ایوب! مشتی از دانه‌های تسبیحت بردار و آن را بپاش! در تسبیح ایوب؛ نمک بود پس وی مشتی از آن را برداشت و پاشید آنگاه این عدس رویید که شما آن را نخود می‌نامید و ما عدس می‌نامیم.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ارجاعات

می‌آید:

در روایت نهم از باب بعدی فرموده امام؛ که: «آن چیزی است که نزد خود آن را نخود می‌نامید و ما آن را عدس می‌نامیم.»

باب ۶۲

فضیلت عدس

۹۷۹ (۱) سکونی از امام صادق؛ روایت می‌کند که علی؛ فرمود: «خوردن عدس قلب را نازک، مهربان و اشک را زیاد (یا سریع) می‌کند.»

۹۸۰ ۴۲۱۴۲ (۲) **كافى** ۳۴۳/۶: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن **المحاسن** ۵۰۴: أحمد بن محمد بن خالد عن محمد بن علىّ عن محمد بن الفضيل عن **عبدالرّحمن** بن زيد (ابن مسلم[1] ـ المحاسن) عن أبى عبداللّه عليه السلام قال شَكا رجُلٌ إلى النّبىّ[2] صلى الله عليه وآله قساوة القلب فقال له عليك بالعدس فانّه يرقّ القلب ويسرع الدّمعة (وقد بارك عليه سبعون نبيّاً ـ المحاسن).

۹۸۱ ۴۲۱۴۳ (۳) **المحاسن** ۵۰۴: البرقىّ عن محمد بن علىّ عن محمد بن الفضيل عن **عبدالرّحمن** بن زيد أسلم التّبوكىّ عن أبى عبداللّه عليه السلام قال بينما رسول اللّه صلى الله عليه وآله جالس فى مُصلّاه إذ جاءه رجل يقال له عبداللّه بن التّيهان من الأنصار فقال يا رسول اللّه إنّى لأجلس إليك كثيراً وأسمع منك كثيراً فما يرقّ قلبى وما تسرع دمعتى فقال له النّبىّ صلى الله عليه وآله يابن التّيهان عليك بالعدس فَكله فانّه يرقّ القلب ويسرع الدّمعة وقد بارك عليه سبعون نبيّاً. **المكارم** ۱۸۸: عن الصادق عن آبائه عليهم السلام مثله.

۹۸۲ ۴۲۱۴۴ (۴) **دعائم الإسلام** ۱۱۲/۲: عن **رسول اللّه** صلى الله عليه وآله أنّه قال عليكم بالعدس فإنّه يُرِقُّ القلب ويُكْثِر الدَّمعة ولقد قَدّسه سبعون نبيّاً.

۹۸۳ ۴۲۱۴۵ (۵) **كافى** ۳۴۳/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن فرات بن أحنف **المحاسن** ۵۰۴: البرقىّ عن عثمان بن عيسى عن **فرات** بن أحنف أنّ بعض (أنبياء ـ المحاسن) بنى إسرائيل شكا إلى اللّه تعالى قسوة القلب وقلّة الدّمعةِ فأوحى اللّه عزّوجلّ إليه أن كُل العدس فأكل العدس فرقَّ قلبه وجرت[3] دمعته.

۹۸۴ ۴۲۱۴۶ (۶) **المكارم** ۱۸۸: من **الفردوس** قال النبىّ صلى الله عليه وآله شكا نبىّ من الأنبياء إلى اللّه عزّوجلّ قساوة قلوب قومه فأوحى اللّه عزّوجلّ إليه وهو فى مصلّاه أن مُر قومك أن يأكلوا العدس فانّه يرقّ القلب ويدمع العين ويذهب الكبرياء وهو طعام الأبرار.

۹۸۵ ۴۲۱۴۷ (۷) **المحاسن** ۵۰۴: **البرقىّ** عن أبيه عمّن ذكره عن موسى بن جعفر عن أبيه عن جدّه عليهم السلام قال كان فيما أوصى به رسول اللّه صلى الله عليه وآله عليّاً عليه السلام أن قال يا علىّ كُل العدس[4] فإنّه مباركٌ مقدّسٌ وهو يرقُّ القلب ويكثر الدّمعة وإنّه بارك عليه سبعون نبيّاً.

---

۱. أسلم ـ خ. ۲. الى نبىّ اللّه ـ كا. ۳. وكثرت ـ المحاسن.
۴. عليك بالعدس ـ ثل.

۹۸۰ (۲) عبد الرحمان بن زید (ابن مسلم یا اسلم) از امام صادق‌ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «مردی نزد پیامبرﷺ از سنگدلی شکایت کرد. آن حضرت فرمود: بر تو باد به عدس زیرا آن قلب را نازک و مهربان و به ریزش اشک سرعت می‌بخشد.» (و به تحقیق هفتاد پیامبر برای آن درخواست برکت کردند.)»

۹۸۱ (۳) عبد الرحمان بن زید بن اسلم تبوکی از امام صادق‌ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «وقتی پیامبراکرمﷺ در محل نماز خویش نشسته بود ناگهان یکی از انصار به نام عبدالله بن تیهان نزد وی آمد و گفت: ای رسول خداﷺ! من زیاد نزد شما می‌نشینم و زیاد به سخنان‌تان گوش می‌دهم ولی رقّت قلب پیدا نمی‌کنم و زود گریه‌ام نمی‌گیرد.

پیامبراکرمﷺ به وی فرمود: ای فرزند تیهان! بر تو باد به خوردن عدس زیرا آن قلب را نازک و گریه را شتاب می‌بخشد و به تحقیق هفتاد پیامبر برای آن درخواست برکت کردند.»

۹۸۲ (۴) در کتاب **دعائم الاسلام** از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «بر شما باد به عدس زیرا آن قلب را نازک و مهربان و گریه را زیاد می‌کند و به تحقیق هفتاد پیامبر آن را پاک شمردند.»

۹۸۳ (۵) فرات بن احنف گوید: «یکی از (پیامبران) بنی اسرائیل نزد خداوند از سنگدلی و کمی اشکان چشم شکایت کرد. آنگاه خداوندﷻ به وی وحی کرد که عدس بخور. وی عدس خورد پس نازک دل شد و اشکش جاری (یا زیاد) گردید.»

۹۸۴ (۶) در کتاب **مکارم الاخلاق** از کتاب **فردوس** روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «یکی از پیامبران از سنگدلی قومش نزد خداوند شکایت کرد، آنگاه وقتی که وی در محل نمازش بود خداوند به وی وحی فرستاد: «به قومت دستور بده که عدس بخورند زیرا آن دل را نازک و چشم را گریان می‌کند و تکبر را از میان می‌برد و آن غذای نیکان است.»

۹۸۵ (۷) برقی از پدرش با واسطه از امام موسی بن جعفرﷺ از پدرشﷺ از جدشﷺ روایت می‌کند، که فرمود: «در سفارش‌های پیامبراکرمﷺ به علیﷺ آمده است که فرمود: ای علیﷺ! عدس بخور (یا بر تو باد به عدس) زیرا آن با برکت و پاکیزه است و آن قلب را نازک و اشک را زیاد می‌کند و به تحقیق هفتاد پیامبر برای آن درخواست برکت کردند.»

۹۸۶ ۴۲۱۴۸ (۸) **صحيفة الرّضا**عليه السلام **۲۴۴**: وباسناده قال قال **رسول اللّه**صلى الله عليه وآله عليكم بالعدس فانّه مباركٌ مقدَّسٌ وإنّه يُرقُّ القلب ويُكثر الدَّمعة وإنّه[1] بارك فيه سبعون نبيّاً آخرُهم عيسى بن مريم عليهما السلام. **عيون الأخبار ۴۱/۲**: بالاسناد المتقدّم فى باب (۴) وجوب إتمام الصّلوة من أبواب فضلها وفرضها (ج ۴) عن داود بن سليمان عن الرّضا عن آبائه عن علىّ عليهم السلام عن رسول اللّه صلى الله عليه وآله مثله.

۹۸۷ ۴۲۱۴۹ (۹) **كافى ۳۴۲/۶**: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير **المحاسن ۵۰۵**: البرقىّ عن بعض أصحابنا عن ابن أبى عمير عن **معاوية** بن عمّار قال قلت لأبى عبداللّه عليه السلام إنّ النّاس يروون أنّ النّبىّ صلى الله عليه وآله قال انّ العدس بارك عليه سبعون نبيّاً فقال هو الّذى تسمّونه عندكم الحمّص ونحن نسمّيه العدس.

۹۸۸ ۴۲۱۵۰ (۱۰) **كافى ۳۴۳/۶**: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن **المحاسن ۵۰۴**: أحمد بن محمد بن خالد عن داود بن إسحاق الحذّاء عن **محمّد** بن الفيض قال أكلتُ عند أبى عبداللّه عليه السلام مَرَقَة[2] بعدس فقلت جعلت فداك إنّ هؤلاء يقولون إنّ العدس قدّس عليه ثمانون نبيّاً قال كذبوا لا واللّه ولا عشرون نبيّاً وروى أنّه يرقُّ القلب ويسرع الدّمعة[3].

۹۸۹ ۴۲۱۵۱ (۱۱) **كافى ۳۰۷/۶**: محمد بن يحيى عن **محمد** بن موسى رفعه عن أبى عبداللّه عليه السلام أنّه قال سويق العدس يقطع العطش ويقوّى المعدة وفيه شفاء من سبعين داءً ويطفئ الصّفراء[4] ويبرّد الجوف وكان إذا سافر عليه السلام لا يفارقه وكان (يقول ـ كا) عليه السلام إذا هاج الدّم بأحد من حشمه يقول[5] (له ـ كا) اشرب من سويق العدس فإنّه يسكّن هيجان الدّم ويطفئ الحرارة. **المكارم ۱۹۳**: عن الصادق عليه السلام مثله.

۹۹۰ ۴۲۱۵۲ (۱۲) **كافى ۳۰۷/۶**: محمد بن يحيى عن محمد بن عيسى عن **علىّ** بن مهزيار قال إنّ جارية لنا أصابها الحيض وكان لا ينقطع عنها حتّى أشرفت على الموت فأمر أبو جعفر عليه السلام أن تسقىٰ سويق العدس فسقيت فانقطع عنها وعوفيت. **المكارم ۱۹۳**: عن علىّ بن مهزيار نحوه إلى قوله فانقطع عنها.

---

۱. وقد بارك ـ عيون.
۲. المَرَق: الذى يؤتدم به معروف ـ اللسان.
۳. دمعة العينين ـ المحاسن.
۴. الحرارة ـ مكارم.
۵. قال ـ خ.

۹۸۶ (۸) در صحیفة الرضا روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «بر شما باد به عدس! زیرا آن با برکت و پاک و پاکیزه است و به راستی آن قلب را نازک و اشک را زیاد می‌کند و همانا هفتاد پیامبر برای آن درخواست برکت کردند که آخرین آنان عیسی بن مریم است.»

داود بن سلیمان از امام رضاؑ از نیاکانشؑ از علیؑ از پیامبر اکرمﷺ این حدیث را روایت می‌کند.

۹۸۷ (۹) معاویة بن عمار گوید: «به امام صادقؑ گفتم: مردم روایت می‌کنند که پیامبراکرمﷺ فرموده است: همانا هفتاد پیامبر برای عدس درخواست برکت کردند.

امامؑ فرمود: همان چیزی است که شما نزد خودتان آن را نخود می‌نامید و ما آن را عدس می‌نامیم.»

۹۸۸ (۱۰) محمد بن فیض گوید: «نزد امام صادقؑ آبگوشت عدس خوردم آنگاه گفتم: فدایت شوم! این‌ها می‌گویند: هشتاد پیامبر عدس را پاک و پاکیزه شمردند. امامؑ فرمود: نه به خدا سوگند دروغ می‌گویند و نه بیست پیامبر.

و روایت شده که آن قلب را نازک می‌کند و به ریزش اشک شتاب می‌بخشد.»

۹۸۹ (۱۱) محمد بن موسی از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «آرد عدس، عطش را برطرف و معده را تقویت می‌کند و در آن شفای هفتاد درد است و زردی (یا حرارت) را فرو می‌نشاند و داخل بدن را خنک می‌کند.

و هر گاه امامؑ مسافرت می‌کرد، آن را از خود جدا نمی‌کرد و هر گاه خون یکی از نزدیکان وی به جوشش می‌آمد به او می‌فرمود: آرد عدس بنوش زیرا جوشش خون را تسکین می‌بخشد و حرارت را فرو می‌نشاند.»

در کتاب مکارم الاخلاق نیز این حدیث از امام صادقؑ روایت شده است.

۹۹۰ (۱۲) علی بن مهزیار گوید: «یکی از کنیزان ما حیض شد و خون از او بند نمی‌آمد به طوری که مشرف به مرگ شد. پس امام جوادؑ دستور داد که به وی آرد عدس بنوشانند. آنگاه به وی نوشانده شد و خون وی بند آمد.»

(۶۳)

باب أنّ اللّوبيا يطرد الرّياح المستبطنة والماش يذهب بالبَهَق

۹۹۱ ۴۲۱۵۳ (۱) **كافى** ۳۴۴/۶: علىّ بن محمد عن سهل بن زياد عن **ابن أبى نجران** عمّن ذكره عن أبى عبداللّه عليه السلام قال اللّوبيا يطرد الرّياح المستبطنة.

۹۹۲ ۴۲۱۵۴ (۲) **كافى** ۳۴۴/۶: محمد بن يحيى عن محمد بن موسى عن **أحمد** بن الحسن الجلّاب عن بعض أصحابنا قال شكا رجل إلى أبى الحسن عليه السلام البَهَق[1] فأمره أن يطبخ الماش ويتحسّاه ويجعله فى طعامه.

۹۹۳ ۴۲۱۵۵ (۳) **مكارم الأخلاق** ۱۸۷: سأل بعض **أصحاب** الرّضا عنه عليه السلام عن البَهَق قال فأمرنى أن أطبخ الماش وأتحسّاه وأجعله طعامى ففعلت أيّاماً فعوفيت.

۹۹۴ ۴۲۱۵۶ (۴) **وفيه ـ وعنه** عليه السلام أيضاً قال خذ الماش الرّطب فى أيّامه ودقّه مع ورقه واعصر الماء واشربه على الرّيق واطّله على البَهَق قال ففعلت فعوفيت.

(۶۴)

باب ماورد فى أنّ الباقلاء يمخّخ السّاقين ويزيد فى الدّماغ ويولّد الدّم وانّه كان طعام عيسى عليه السلام

۹۹۵ ۴۲۱۵۷ (۵) **كافى** ۳۴۴/۶: محمد بن يحيى عن محمد بن أحمد **المحاسن** ۵۰۶: البرقىّ عن محمد بن أحمد عن موسى بن جعفر (البغدادىّ ـ المحاسن) عن محمد بن الحسن عن عمر بن سلمة عن **محمد** بن عبداللّه عن أبى عبداللّه عليه السلام قال أكل الباقلىٰ[2] يمخّخ[3] السّاقين ويزيد فى الدّماغ ويولّد الدّم (الطّرىّ ـ كا). **المكارم** ۱۸۳:قال الصادق عليه السلام (وذكر نحوه).

۹۹۶ ۴۲۱۵۸ (۶) **كافى** ۳۴۴/۶: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن أحمد بن محمد ابن أبى نصر **المحاسن** ۵۰۶: البرقىّ عن **أحمد** بن محمد ابن أبى نصر عن (أبى الحسن ـ المحاسن) الرّضا عليه السلام قال أكل (الباقلىٰ يمخّخ السّاقين)[4] ويولّد الدّم الطّرىّ. **المكارم** ۱۸۳: عن الرضا عليه السلام قال الباقلىٰ (وذكر مثله).

---

۱. البهق: بياض فى الجسد لا من برص ـ المنجد.
۲. الباقلاء ـ المحاسن.
۳. يمخّ ـ المحاسن.
۴. الباقلاء يمخّ السّاق ـ المحاسن.

باب ۶۳

فضیلت لوبیا و ماش

۹۹۱ (۱۳) ابن ابی نجران با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «لوبیا بادهای نهان را از میان می‌برد.»

۹۹۲ (۱۴) احمد بن حسن جلّاب با واسطه نقل می‌کند که شخصی به امام موسی بن جعفر علیه السلام از لکه‌های سفیدی پوست بدنش غیر از پیسی شکایت کرد، امام دستور داد ماش را بپزد و آن را کم‌کم بنوشد و در غذایش بریزد.»

۹۹۳ (۱۵) در کتاب مکارم الاخلاق روایت می‌شود که یکی از یاران امام رضا علیه السلام از امام علیه السلام درباره لکه‌های سفید پوست غیر از پیسی سؤال کرد. آن مرد گفت: امام علیه السلام به من دستور داد ماش را بپزم و آن را کم کم بنوشم و در غذایم بریزم. من این کار را چند روز انجام دادم و عافیت یافتم.»

۹۹۴ (۱۶) در همان کتاب نیز از امام رضا علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «ماش تر را در فصل خودش بگیر و با پوسته‌اش بکوب و آبش را بگیر و ناشتا بیاشام و بر روی لکه‌های سفیدی پوست بمال.

راوی گوید: من این کار را کردم و بهبود یافتم.»

باب ۶۴

فضیلت باقلا

۹۹۵ (۱) محمد بن عبدالله از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «خوردن باقلا ساق پاها را محکم می‌کند و بر نیروی تفکر می‌افزاید و خون (تازه) تولید می‌کند.»

در کتاب مکارم الاخلاق نیز این حدیث از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود.

۹۹۶ (۲) احمد بن محمد بن ابی نصر از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «خوردن باقلا دو ساق پا را قوی می‌کند و خون تازه می‌سازد.»

در کتاب مکارم الاخلاق نیز نظیر این حدیث از امام رضا علیه السلام روایت شده است.

۹۹۷ ٤٢١٥٩ (۱) **المحاسن** ۵۰۶: **البرقیّ** عن بعض أصحابنا رفعه قال قال أبو عبداللّهعليه‌السلام الباقلاء یمخّ السّاقین.

۹۹۸ ٤٢١٦٠ (۲) **کافی** ۳۴۴/۶: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ۵۰۶: أحمد بن أبی عبداللّه عن بعض أصحابه[1] عن **صالح** بن عقبة قال سمعت أبا عبداللّهعليه‌السلام یقول کلوا الباقلیٰ[2] بقشره فانّه یدبّغ المعدة. **المکارم** ۱۸۳: قال الرضاعليه‌السلام کلوا الباقیٰ (وذکر مثله).

۹۹۹ ٤٢١٦١ (۳) **مکارم الأخلاق** ۱۸۳: من الفردوس عن **أنس** قال قال النّبیّصلى‌الله‌عليه‌وآله کان طعام عیسیعليه‌السلام الباقلیٰ حتّی رفع ولم یأکل عیسیعليه‌السلام [غیره حتّی رفع ولم یأکل عیسیعليه‌السلام] شیئاً غیّرته النّار (حتّی رفع ـ البحار).

۱۰۰۰ ٤٢١٦٢ (۴) **المکارم** ۱۸۳: قال **الصادق**عليه‌السلام الباقلیٰ یذهب بالدّاء ولا داء فیه.

۱۰۰۱ ٤٢١٦٣ (۵) **المکارم** ۱۸۳: من الفردوس قال **النّبیّ**صلى‌الله‌عليه‌وآله من أکل فولة[3] بقشرها أخرج اللّه عزّوجلّ منه من الدّاء مثلها[4].

(٦٥)

باب ماورد فی انّ الجاورس طعام لیس فیه ثقل ویتداوی بشرب سویقه بماء الکمّون

۱۰۰۲ ٤٢١٦٤ (۱) **کافی** ۳۴۴/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن **أیوب** بن نوح قال حدّثنی من أکل مع أبی الحسن الأوّلعليه‌السلام هریسة بالجاورس وقال أما إنّه طعام لیس فیه ثقل ولا له غائلة وإنّه أعجبنی فأمرت أن یتّخذ لی وهو باللّبن أنفع وألین فی المعدة. **المکارم** ۱۵۵: فی خبز الجاورس عن أبی عبداللّهعليه‌السلام قال أما إنّه لیس فیه ثقل وهو باللبن ألین وأنفع فی المعدة.

۱۰۰۳ ٤٢١٦٥ (۲) **کافی** ۳۴۵/۶: محمد بن یحیی عن بعض أصحابنا عن علیّ بن حسان عن **عبدالرّحمن** ابن کثیر قال مرضت بالمدینة فانطلق بطنی فوصف لی أبو عبداللّهعليه‌السلام سویق الجاورس

---

۱. أصحابنا ـ المحاسن. ۲. الباقلاء ـ المحاسن. ۳. الفول: الباقلیٰ ویقال الحمّص ـ مجمع.
٤. مثلیها ـ بحار.

۹۹۷ (۳) برقی با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «باقلا دو ساق پا را محکم می‌کند.»

۹۹۸ (۴) صالح بن عقبه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «باقلا را با پوست بخورید زیرا معده را پاک و دباغی می‌کند.»

در کتاب مکارم الاخلاق این حدیث از امام رضا علیه السلام روایت شده است.

۹۹۹ (۵) انس بن مالک از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «غذای عیسی علیه السلام باقلا بود تا به آسمان برده شد و عیسی علیه السلام (چیزی غیر آن نخورد تا به آسمان برده شد و عیسی علیه السلام) چیزی که آتش آن را دگرگون کرده باشد نخورد (تا به آسمان برده شد.)»

۱۰۰۰ (۶) در کتاب مکارم الاخلاق از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «باقلا درد را از میان می‌برد و دردی در آن نیست.»

۱۰۰۱ (۷) در کتاب مکارم الاخلاق از کتاب فردوس روایت می‌شود که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس باقلا را با پوست بخورد خداوند به همان اندازه (یا دو برابر) درد از بدنش بیرون می‌کند.»

باب ۶۵

فضیلت گاورس

۱۰۰۲ (۱) ایوب بن نوح گوید: «کسی که با امام موسی بن جعفر علیه السلام حلیم گاورس خورده بود برای من گزارش کرد که امام علیه السلام فرمود: آن غذایی است که سنگین و زیان آور نیست و من از آن خوشم آمد از این رو دستور دادم برایم تهیه شود و آن با شیر سودمندتر و برای معده نرم‌تر است.»

در کتاب مکارم الاخلاق درباره نان گاورس از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «آگاه باش که در آن سنگینی نیست و آن با شیر، نرم‌تر و برای معده سودمندتر است.»

۱۰۰۳ (۲) عبد الرحمان بن کثیر گوید: «در مدینه بیمار شدم و شکمم رانش پیدا کرد. آنگاه

وأمرنى أن آخذ سويق الجاورس وأشربه بماء الكمّون[۱] ففعلت فأمسك بطنى وعوفيت. **المكارم** ۱۹۲: عن **ابن كثير** قال انطلق بطنى فأمرنى أبو عبداللّه عليه السلام أن آخذ (وذكر مثله).

(۶۶)

باب ماورد فى فضل السّويق

۱۰۰۴ ۴۲۱۶۶ (۱) **كافى** ۳۰۵/۶: علىّ بن محمد بن بندار عن **المحاسن** ۴۸۸: أحمد ابن أبى عبداللّه عن عثمان بن عيسى عن **خالد** بن نجيح عن أبى عبداللّه عليه السلام قال السّويق[۲] طعام المرسلين ـ أو قال (طعام ـ محاسن) النّبيّين.

۱۰۰۵ ۴۲۱۶۷ (۲) **البحار** ۲۸۰/۶۶: **المحاسن** فى حديث آخر قال نعم الطعام السويق.

۱۰۰۶ ۴۲۱۶۸ (۳) **كافى** ۳۰۵/۶: محمد بن يحيى عن **المحاسن** ۴۸۸: أحمد بن محمد عن (علىّ ـ محاسن) ابن فضّال عن **عبداللّه** بن جندب عن بعض أصحابه قال ذكر عند أبى عبداللّه عليه السلام السّويق فقال إنّما عمل بالوحى.

۱۰۰۷ ۴۲۱۶۹ (۴) **كافى** ۳۰۶/۶: (علىّ بن محمد بن بندار ـ معلّق) عن **المحاسن** ۴۸۸: أحمد بن أبى عبداللّه عن عدّة من أصحابنا عن علىّ بن أسباط عن محمد بن عبداللّه[۳] بن سيّابة عن **جندب** بن عبداللّه[۴] عن أبى الحسن موسى عليه السلام قال سمعته[۵] يقول انّما أُنزل[۶] السّويق بالوحى من السّماء.

۱۰۰۸ ۴۲۱۷۰ (۵) **كافى** ۳۰۵/۶: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن أبى همام عن **سليمان الجعفرىّ** عن أبى الحسن الرّضا[۷] عليه السلام قال نعم القوت السّويق إن كنت جائعاً أمسك وإن كنت شبعاناً هضم طعامك. **المحاسن** ۴۹۰: البرقىّ عن أبيه عن محمد بن عمرو وقال سمعت أبا الحسن الرّضا عليه السلام يقول وذكر مثله. عنه عن علىّ بن جعفر وموسى بن القاسم عن أبى همام عن سليمان الجعفرىّ عن أبى الحسن عليه السلام مثله.

---

۱. الكمّون: حبّ أدقّ من السّمسم ـ اللّسان.
۲. السّويق: دقيق مقلوٌّ يعمل من الحنطة أو الشّعير.
۳. عبيداللّه ـ محاسن.
۴. عن جندب ابن أبى عبداللّه بن جندب ـ محاسن.
۵. قال سمعت أبا الحسن موسى عليه السلام ـ محاسن.
۶. نزل ـ محاسن.
۷. عن أبى جعفر عليه السلام ـ ئل.

امام صادق علیه السلام طرز تهیه آرد گاورس را به من یاد داد و به من دستور داد که آرد گاورس را تهیه کن و آن را با آب زیره بنوش. من این کار را کردم آنگاه شکمم بند آمد و عافیت یافتم.»

باب ۶۶

فضیلت آرد

(۱) خالد بن نجیح از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «آرد غذای پیامبران است.» ۱۰۰۴

(۲) در کتاب المحاسن روایت می‌شود که در حدیث دیگری آمده است: «آرد خوب غذایی است.» ۱۰۰۵

(۳) عبدالله بن جندب با واسطه روایت می‌کند که نزد امام صادق علیه السلام سخن از آرد به میان آمد. ۱۰۰۶
امام علیه السلام فرمود: آن به وسیله وحی درست شد.»

(۴) جندب بن عبدالله (یا جندب بن ابی عبدالله بن جندب) از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت ۱۰۰۷
می‌کند که فرمود: «همانا [شیوه تهیه] آرد به وسیله وحی از آسمان فرود آمد.»

(۵) سلیمان جعفری از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «آرد خوب خوراکی است، اگر گرسنه ۱۰۰۸
باشی تو را نگه می‌دارد و اگر سیر باشی غذایت را هضم می‌کند.»

این حدیث از محمد بن عمرو از امام رضا علیه السلام نیز روایت شده است.

۱۰۰۹ ۴۲۱۷۱ (۶) **طبّ الأئـمّة**علیهم السلام ۶۷: عن أبی جعفر الباقرعلیه السلام قال ما أعظم برکة السّـویق إذا شـربه الإنسان علی الشّبع أمرء وهضم الطّعام وإذا شربه الإنسان علی الجوع أشبعه ونعم الزّاد فی السّفر والحضر السّویق.

۱۰۱۰ ۴۲۱۷۲ (۷) **کافی** ۳۰۵/۶: الحسین بن محمّد عن أحمد بن إسحاق عن بکر بن محمّد **المحاسن** ۴۸۸: البرقیّ عن أبیه عن **بکر** بن محمد الأزدی عن أبی عبداللّهعلیه السلام قال السّویق ینبت اللّحم ویشدّ العظم.

۱۰۱۱ ۴۲۱۷۳ (۸) **المحاسن** ۴۸۸: البرقیّ عن أبیه عن بکر بن محمد الأزدیّ عن **خضر** قال کنت عند أبی عبداللّهعلیه السلام فأتاه رجل من أصحابنا فقال له یولد لنا المولود فیکون منه القلّة والضّعف[1] فقال ما یمنعک من السّویق فانّه یشدّ العظم وینبت اللّحم. **المکارم** ۱۹۲: قال رجـل لابـی عبداللّهعلیه السلام یولد لنا المولود (وذکر مثله).

۱۰۱۲ ۴۲۱۷۴ (۹): **المحاسن** ۴۸۸: البرقیّ، عن أبیه **عن بکر** بن محمد قال أرسل ابو عبدااللّهعلیه السلام الی عثیمة[2] جدّی[3] أن إسقی محمد بن عبدالسّلام السّویق فانّه ینبت اللّحم ویشدّ العظم. **ورواه** عن عثمان بن عیسی عن سماعة عن أبی عبداللّهعلیه السلام الاّ أنّه قال أرسل إلی سعیدة.

۱۰۱۳ ۴۲۱۷۵ (۱۰) **المـحاسن** ۴۸۹: عنه عن محمد بن عیسی وعن أبیه جمیعاً عن **بکـر** بـن مـحمد الأزدیّ قال دخلت عثیمة علی أبی عبداللّهعلیه السلام ومعها إبنها (أظنّ اسمه محمّداً) فقال لها أبو عبداللّهعلیه السلام مالی أری جسم إبنک نحیفاً؟[4] قالت هو علیل فقال لها اسقیه السّویق فانّه ینبت اللّحم ویشدّ العظم. **قرب الإسناد** ۱۴: محمد بن عیسی عن بکر بن محمد قال دخلت غنیمة عمّتی (وذکر نحوه).

۱۰۱۴ ۴۲۱۷۶ (۱۱) **طبّ الأئمّة**علیهم السلام ۸۸: أحمد بن غیاث عن محمد بن عیسی عن القاسم بن محمد عن **بکر** بن محمد[5] قال کنت عند أبی عبداللّه الصّادقعلیه السلام فقال له رجل یابن رسول اللّه یـولد الولد فیکون فیه البله والضّعف فقال ما یمنعک من السّویق اشربه ومر أهلک به فانّه یـنبت اللّحم ویشدّ العظم ولا یولد لکم الاّ القویّ.

---

۱. فیه الضّعف والعلّة ـ المکارم. ۲. خیثمة ـ ثل عیثمة ـ بحار. ۳. جذّتی - بحار.
۴. نحف ـ قرب الاسناد. ۵. بکیر بن محمد ـ خ.

۱۰۰۹ (۶) در کتاب طب الائمه از امام باقر علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «چه پر برکت است آرد هر گاه انسان در حال سیری بنوشد، گواراست و غذا را هضم می‌کند و هر گاه در حال گرسنگی بنوشد او را سیر می‌کند و خوب توشه‌ای است، آرد در مسافرت و در وطن.»

۱۰۱۰ (۷) بکر بن محمد ازدی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «آرد گوشت را می‌رویاند و استخوان را محکم می‌کند.»

۱۰۱۱ (۸) خضر گوید: «نزد امام صادق علیه السلام بودم که یکی از شیعیان آمد و به امام گفت: برای ما فرزندی به دنیا آمده که ضعیف و ریزه است.

امام علیه السلام فرمود: چه چیز جلودار تو از آرد است، همانا آن استخوان را محکم می‌کند و گوشت را می‌رویاند.»

در کتاب مکارم الاخلاق این حدیث بدون سند روایت شده است.

۱۰۱۲ (۹) بکر بن محمد گوید: «امام صادق علیه السلام به جدّ من عثیمه (یا خیثمه مادربزرگ من) پیام فرستاد که به محمد بن عبد السلام آرد بنوشان زیرا آن گوشت را می‌رویاند و استخوان را محکم می‌کند.»

سماعه نیز این حدیث را از امام صادق علیه السلام روایت کرده است با این تفاوت که در آن آمده است: «به سعیده پیام فرستاد.»

۱۰۱۳ (۱۰) بکر بن محمد ازدی گوید: «عثیمه با فرزندش (که به گمانم نامش محمد است) نزد امام صادق علیه السلام آمد. امام علیه السلام به وی فرمود: چه شده است که جسم پسرت را نحیف و لاغر می‌بینم؟

عثیمه گفت: او بیمار است.

امام علیه السلام به وی فرمود: به او آرد بنوشان چرا که آن گوشت را می‌رویاند و استخوان را محکم می‌کند.»

این حدیث با سند دیگر و اندکی تفاوت نیز روایت شده است.

۱۰۱۴ (۱۱) بکر (یا بکیر) بن محمد گوید: «نزد امام صادق علیه السلام بودم که شخصی به امام علیه السلام گفت: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! فرزندی متولد می‌شود که کم خرد و ناتوان است. امام علیه السلام فرمود: چه چیز تو را از آرد باز می‌دارد آن را بنوش و به همسرت دستور به نوشیدنش را بده چرا که آن گوشت را می‌رویاند و استخوان را محکم می‌کند و برایتان جز فرزند قوی متولد نمی‌شود.»

۱۰۱۵ ۴۲۱۷۷ (۱۲) **دعائم الإسلام** ۲/۱۵۰: عن **جعفر** بن محمد عليه السلام أنّه قال السّويق ينبت اللّحم ويشدّ العظم وقال المحموم يغسل له السّويق ثلاث مرّات ويعطاه فانّه يذهب بالحُمّى ويُنشّف المرار[۱] والبلغم ويقوّى السّاقين.

۱۰۱۶ ۴۲۱۷۸ (۱۳) **المحاسن** ۴۸۹: البرقىّ عن (محمد بن عيسى وعن أبيه جميعاً عن ـ معلّق) بكر بن محمد عن **عثيمة**[۲] أمّ ولد عبدالسّلام قالت قال أبو عبداللّه عليه السلام اسقوا صبيانكم السّويق فى صِغَرهم فانّ ذلك ينبت اللّحم ويشدّ العظم. وقال من شرب سويقاً[۳] أربعين صباحاً امتلأت كتفاه[۴] قوّة. **المكارم** ۱۹۲: عن الصادق عليه السلام قال اسقوا (وذكر مثله).

۱۰۱۷ ۴۲۱۷۹ (۱۴) **كافى** ۶/۳۰۶: علىّ بن محمد بن بندار عن أبيه عن أبى عبداللّه البرقى عن بكر بن محمد **المحاسن** ۴۹۰: البرقىّ عن أبيه عن بكر بن محمد الأزدىّ عن **خيثمة**[۵] قالت قال أبو عبداللّه عليه السلام من شرب السّويق أربعين صباحاً امتلأ كتفاه قوّة.

۱۰۱۸ ۴۲۱۸۰ (۱۵) **كافى** ۶/۳۰۶: علىّ بن محمد بن بندار عن أحمد ابن أبى عبداللّه عن موسى بن القاسم **المحاسن** ۴۸۹: البرقىّ عن موسى بن القاسم عن **يحيى** بن مساور عن أبى عبداللّه عليه السلام (وعن صفوان بن يحيى عن أبى عبداللّه عليه السلام ـ المحاسن) قال السّويق يجرد[۶] المِرّة والبلغم (من المعدة ـ كا) جرداً ويدفع سبعين نوعاً من أنواع البلاء.

۱۰۱۹ ۴۲۱۸۱ (۱۶) **كافى** ۶/۳۰۶: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمد عن أحمد بن محمد ابن أبى نصر عن حمّاد بن عثمان و**محمد** بن سوقة عن أبى عبداللّه عليه السلام قال السّويق يهضم الرؤوس.

۱۰۲۰ ۴۲۱۸۲ (۱۷) **كافى** ۱/۴۶۶: علىّ بن محمد عن سهل بن زياد عن محمد بن أحمد عن الحسن بن علىّ عن يونس عن **مصقلة الطّحّان** قال سمعت أبا عبداللّه عليه السلام يقول لمّا قتل الحسين عليه السلام أقامت إمرأته الكلبيّة عليه مأتماً وبكت وبكين النّساء والخدم حتّى جفّت دموعهنّ وذهبت فبينا هى كذلك إذا رأت جارية من جواريها تبكى ودموعها تسيل فدعتها فقالت لها مالك أنت من بيننا تسيل دموعك قالت إنّى لمّا أصابنى الجهد شربت شربة سويق

---

۱. المرّة ـ ك. ۲. خيثمة ـ ثل. ۳. السّويق ـ المكارم.
۴. كعبه ـ المكارم. ۵. عثيمة ـ المحاسن. ۶. جرد الشيء: قشره.

۱۰۱۵ (۱۲) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «آرد گوشت را می‌رویاند و استخوان را محکم می‌کند.

و فرمود: برای تب دار سه بار آرد شسته می‌شود و به او داده می‌شود، پس به درستی که آن تب را از میان می‌برد و تلخی (صفراء) و بلغم را به خود جذب می‌کند و دو پای ساق را تقویت می‌کند.»

۱۰۱۶ (۱۳) عثیمه (یا خیثمه) کنیزِ مادر فرزند عبد السلام گوید: «امام صادق علیه السلام فرمود: به فرزندان‌تان در کودکی آرد بنوشانید چرا که آن گوشت را می‌رویاند و استخوان را محکم می‌کند.

و فرمود: هر کس چهل صبح آرد بنوشد دو کتفش پر از نیرو می‌شود.»

در کتاب مکارم الاخلاق این حدیث بدون سند آمده است.

۱۰۱۷ (۱۴) خیثمه (یا عثیمه) از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس چهل صبح آرد بنوشد دو کتفش پر از نیرو می‌شود.»

۱۰۱۸ (۱۵) یحیی بن مساور و صفوان بن یحیی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کنند که فرمود: «آرد، صفرا و بلغم را (از معده) به شدت جدا و هفتاد گونه بلا از انواع بلا را دفع می‌کند.»

۱۰۱۹ (۱۶) محمد بن سوقه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «آرد، کلّه پاچه را هضم می‌کند.»

۱۰۲۰ (۱۷) مصقله طحان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «وقتی امام حسین علیه السلام شهید شد همسرش که از قبیله کلب بود به ماتم وی نشست و گریه کرد. همراه وی زنان و خدمتکاران نیز می‌گریستند تا اشک چشمان خشک و تمام شد در همین حال یکی از کنیزانش را مشاهده کرد که می‌گرید و اشک‌هایش جاری است. همسر امام حسین علیه السلام وی را فرا خواند و به او گفت: چگونه است که تو از میان ما اشک‌هایت جریان دارد؟

قال فأمرت بالطّعام والأسوقة فأكلت وشربت وأطعمت وسقت وقالت إنّما نريد بذلك أن نتقوّى على البكاء على الحسين عليه السلام.

قال وأُهدى إلى الكلبيّة جُؤَنا[1] لتستعين بها على مأتم الحسين عليه السلام فلمّا رأت الجُؤَن قالت ما هذه؟ قالوا هديعة أهداها فلان لتستعينى على مأتم الحسين عليه السلام فقالت لسنا فى عُرس فما نصنع بها ثمّ أمرت بهنّ فأخرجن من الدّار فلمّا أخرجن من الدّار لم يحسّ لهنّ[2] حسّ كانّما طرن بين السّماء والأرض ولم يُرَ لهُنّ بها بعد خروجهنّ من الدّار أثرٌ.

١٠٢١ ٤٢١٨٣ (١٨) **دعائم الإسلام** ١٥٠/٢: عن **جعفر** بن محمد عليه السلام انّ رجلاً من أصحابه شكا إليه اختلاف البطن فأمره أن يتّخذ من الأرزّ سويقاً ويأخذه ويشربه ففعل فاشتدّ بطنه وقال عليه السلام مرضت سنتين أو أكثر فألهمنى اللّه الأرزّ فأمرت به فغسل وجُفّف ثمّ أُمِسَّ[3] النّار وطحن وجعلت بعضه سويقاً وبعضه حساء واستعملته فبرئت.

١٠٢٢ ٤٢١٨٤ (١٩) **المحاسن** ٤٨٨: البرقىّ عن السّيّارىّ عن **النّضر** بن أحمد عن عدّة من أصحابنا من أهل خراسان عن أبى الحسن الرّضا عليه السلام قال السّويق لما شرب له (أى يفيد ما يراد منه).

١٠٢٣ ٤٢١٨٥ (٢٠) **الاحتجاج** ١٩٩/٢: روى عن **الحسن** بن محمد النّوفلىّ أنّه قال لمّا قدم علىّ بن موسى الرّضا صلوات اللّه عليه على المأمون أمر الفضل بن سهل أن يجمع له أصحاب المقالات (إلى أن قال ص ٢٠١) ثمّ توضّأ عليه السلام وضوء الصّلاة وشرب شربة سويق وسقانا ثمّ خرج وخرجنا معه حتّى دخل على المأمون.

١٠٢٤ ٤٢١٨٦ (٢١) **مستدرك** ٣٣٨/١٦: الشّريف الزّاهد أبو عبداللّه محمد بن علىّ العلوىّ الحسينىّ فى كتاب التّعازى باسناده عن محمد بن منصور عن مرّة الجعفىّ عن أبى حازم الحريرىّ يرفع به إلى **مسروق** قال دخلت يوم عرفة على الحسين بن علىّ عليهما السلام وأقداح السّويق بين يديه وبين يدى أصحابه والمصاحف فى حجورهم وهم ينتظرون الإفطار الخبر.

---

١. الجُؤَن كصُردجمع الجُؤنة بالضّمّ وهى ظرف للطّيب. ٢. لها ـ خ.
٣. مسّ ـ ك.

کنیز گفت: وقتی سختی و فشار بر من وارد شد شربتی از آرد نوشیدم. آنگاه دستور دادم غذا و آرد تهیه کنند و خوردم و نوشیدم و به دیگران خوراندم و نوشاندم و گفت: هدف من از این کار فقط این است که برای گریستن بر حسین علیه السلام نیرو بگیریم.

امام علیه السلام فرمود: و کاسه‌ای از آن به همسر امام حسین علیه السلام هدیه شد تا برای سوگواری حسین علیه السلام از آن نیرو بگیرد. وقتی وی آن کاسه را دید گفت: این چیست؟

گفتند: هدیه‌ای است که فلانی هدیه کرده تا برای سوگواری بر حسین علیه السلام نیرو بگیری.

وی گفت: ما در عروسی نیستیم من با این چه کار کنم؟ سپس دستور داد آن زنان را از خانه بیرون کنند. وقتی آن زنان را بیرون کردند هیچ چیز از آنان حس نکرد گویا میان زمین و آسمان پرواز کردند و پس از آن نیز هرگز اثری از آن‌ها دیده نشد.»

۱۰۲۱ (۱۸) در کتاب **دعائم الاسلام** روایت می‌شود که یکی از یاران امام صادق علیه السلام از دل پیچه و اسهال به امام علیه السلام شکایت کرد. امام علیه السلام به وی دستور داد که آرد برنج را تهیه کند و آن را بردارد و بنوشد. وی این کار را انجام داد و شکمش محکم شد.

و امام علیه السلام فرمود: من دو سال یا بیش‌تر بیمار بودم تا این که خداوند برنج را به من الهام کرد پس دستور دادم شسته و خشک شود سپس حرارت داده شود و آرد شود. بخشی از آن را آرد کردم و با بقیه سوپ پختم و آن را مصرف کردم و بهبود یافتم.»

۱۰۲۲ (۱۹) نضر بن احمد از گروهی از شیعیان خراسان از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «آرد برای هر چیزی است که برای آن نوشیده شود (یعنی هر چه از آن خواسته شود، فایده می‌دهد.)»

۱۰۲۳ (۲۰) حسن بن محمد نوفلی گوید: «وقتی امام رضا علیه السلام نزد مأمون رفت، فضل بن سهل دستور داد سخنوران را گرد آورند... (حدیث ادامه می‌یابد) سپس امام رضا وضو گرفت و شربتی آرد نوشید و به ما نیز نوشاند آنگاه بیرون رفت و ما نیز همراه وی بیرون رفتیم تا نزد مأمون رسید.»

۱۰۲۴ (۲۱) مسروق گوید: «در یک روز عرفه نزد امام سجاد علیه السلام رفتم. در آنجا قدح‌های آرد در برابر امام علیه السلام و یارانش بود و قرآن‌ها بر روی دامن‌های‌شان و منتظر افطار بودند...»

۱۰۲۵ ۴۲۱۸۷ (۲۲) **كشف الغمّة** ۱۷۵/۱: وكان (اميرالمؤمنين)ﷺ قد ولّى على عكبرا[1] رجلاً من ثقيف قال قال لى علىّﷺ إذا صلّيت الظّهر غداً فعد إلىّ فعدت إليه فى الوقت المعيّن فلم أجد عنده حاجباً يحبسنى دونه فوجدته جالساً وعنده قدح وكوز ماء فدعا بوعاء مشدود مختوم فقلت فى نفسى قد أمننى حتّى يخرج إلىّ جوهراً فكسر الختم وحلّه فإذا فيه سويق فأخرج منه فصبّه فى القدح وصبّ عليه ماءً فشرب وسقانى فلم أصبر فقلت له يا أميرالمؤمنين أتصنع هذا فى العراق وطعامه كما ترى فى كثرته؟ فقال أما واللّه ما أختم عليه بخلاً به ولكنّى أبتاع قدر ما يكفينى فأخاف أن ينقص فيوضع فيه من غيره وأنا أكره أن أدخل بطنى إلّا طيّباً فلذلك أحترز عليه كما ترى فإيّاك وتناول ما لا تعلم حلّه.

۱۰۲۶ ۴۲۱۸۸ (۲۳) **مكارم الأخلاق** ۳۲: كان النّبىّﷺ يشرب الماء الّذى حلب عليه اللّبن ويشرب السّويق.

وتقدّم فى رواية حفص (۱۴) وفقه الرّضاﷺ من باب (۳۳) استحباب التّسحّر للصّائم من أبواب ما يجب الإمساك عنه ج ۱۱ قولهﷺ أفضل سحوركم السّويق والتّمر. **وفى** رواية بكر بن محمّد (۷) من باب (۱۱) أنّ الذبيحة اذا طرفت عينها... فهى ذكيّة من ابواب الذبائح ج۲۸ قولهﷺ اسقيه السويق والسكّر فانّه ينبت اللحم ويشدّ العظم. **وفى** باب(۵۸) فضل خبز الشّعير من ابواب الأطعمة ما يدلّ على ذلك.

ويأتى فى الباب التّالى وما يتلوه ما يناسب الباب.

(۶۷)

باب ماورد فى أكل السّويق الجافّ المغسول سبع غسلات أو ثلاثاً وبالزّيت وعلى الرّيق

۱۰۲۷ ۴۲۱۸۹ (۱) **كافى** ۳۰۶/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن علىّ بن الحكم عن قتيبة الأعشى **المحاسن** ۴۸۹: البرقىّ عن ابراهيم بن محمد الثّقفىّ عن قتيبة الأعشى عن

۱. اسم بُليدة من نواحى دجيل بينها وبين بغداد عشرة فراسخ والنسبة اليها عكبرى.

۱۰۲۵ (۲۲) در کتاب کشف الغمه روایت می‌شود که امیرمؤمنان علیه السلام فردی از قبیله ثقیف را به حکومت عکبرا گماشت. آن مرد می‌گوید: «علی علیه السلام به من فرمود: فردا پس از نماز ظهر نزد من بیا. من در آن وقت معین بدون آن که حاجب و دربانی بیابم نزد امام علیه السلام رفتم. وقتی وارد شدم، مشاهده کردم امام علیه السلام نشسته است و در برابرش قدح و کوزه آبی است. آنگاه امام علیه السلام دستور داد ظرف سربسته و مهر شده‌ای را آوردند. من با خود گفتم: مرا امین خود دانسته که جواهری را به من تحویل دهد. امام علیه السلام مُهر آن را شکست و آن را گشود. آنگاه مشاهده کردم که مقداری آرد در آن است. علی علیه السلام آن را بیرون آورد و در کاسه ریخت و بر رویش آب ریخت. سپس از آن نوشید و به من نیز نوشاند. در این هنگام کاسه صبرم لبریز شد و به امام علیه السلام گفتم: ای امیرمؤمنان علیه السلام! آیا در عراق این گونه رفتار می‌کنی با این که غذاهای آن چنانچه مشاهده می‌کنید این قدر زیاد است؟

علی علیه السلام فرمود: آگاه باش که به خدا سوگند! من از روی بخل آن را مُهر نمی‌کنم بلکه من به مقدار نیازم آن را تهیه می‌کنم و می‌ترسم که آن کم بیاید و از جای دیگر به آن افزوده شود و من دوست ندارم که جز غذای پاک و حلال وارد شکمم شود. به همین دلیل این گونه که می‌بینی از آن مراقبت می‌کنم. پس بپرهیز از خوردن غذایی که از حلال بودنش آگاه نیستی.»

۱۰۲۶ (۲۳) در کتاب مکارم الاخلاق روایت می‌شود که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله آبی را که بر روی آن شیر دوشیده شده بود می‌نوشید و آرد را می‌نوشید.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهاردهم از باب سی و سوم از باب‌های آنچه امساک از آن برای روزه دار واجب است فرموده امام علیه السلام که: «برترین سحری شما آرد و خرماست.»

و در روایت هفتم از باب یازدهم از باب‌های ذبیحه‌ها فرموده امام علیه السلام که: «آرد و شکر به او بنوشان چرا که آن گوشت را می‌رویاند و استخوان را محکم می‌کند.»

و در باب پنجاه و هشتم از باب‌های خوراکی‌ها مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

می‌آید:

و در دو باب بعدی مناسب با این بحث خواهد آمد.

باب ۶۷

خواص آرد آغشته شده و با روغن زیتون که در ناشتا میل شود

۱۰۲۷ (۱) قتیبه اعشی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «سه کف دست آرد خشک به صورت ناشتا بلغم و صفرا را می‌زداید به طوری که (گفته می‌شود) چیزی باقی نمی‌گذارد.»

أبی عبداللّه‌علیه السلام قال ثلاث راحات سویق جافّ علی الرّیق ینشف[1] البلغم والمِرّة حتّی (یقال ـ المحاسن) لایکاد یَدَع شیئاً.

۱۰۲۸ ۴۲۱۹۰ (۲) **طب الأئمّة**علیهم السلام ۶۷: صالح بن ابراهیم المصریّ قال حدّثنا فضالة عن ابن بکیر عن **ابن أبی یعفور** عن أبی عبداللّه الصادق‌علیه السلام قال إنّ السّویق الجافّ إذا أخذ علی الرّیق أطفأ الحرارة وسکن المرّة وإذا لُتّ[2] ثمّ شرب لم یفعل ذلك.

۱۰۲۹ ۴۲۱۹۱ (۳) **کافی** ۳۰۶/۶/۶: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن **المحاسن** ۴۸۹: أحمد بن محمد عن علیّ بن الحکم عن **النّضر** بن قرواش (الجمّال ـ المحاسن) قال قال أبو الحسن الماضی‌علیه السلام السّویق إذا غسلته سبع مرّات وقلبته من إناء[3] الیٰ إناء (آخر فهو ـ کا ـ محاسن) یذهب بالحمّی وینزل القوّة فی السّاقین والقدمین. **المکارم** ۱۹۲: قال الرّضاعلیه السلام السویق إذا غسلته (وذکر مثله).

۱۰۳۰ ۴۲۱۹۲ (۴) **أمالی ابن الشّیخ** ۳۶۶: أخبرنی الشّیخ المفید أبو علیّ‌ره قال أخبرنی والدی قال أخبرنا أبوالفتح هلال بن محمد بن جعفر الحفّار قال أخبرنا أبوالقاسم إسماعیل بن علیّ بن علیّ الدعبلیّ قال حدّثنی أبی **ابو الحسن** علیّ بن علیّ بن رزین بن عثمان بن عبدالرّحمن بن عبداللّه بن بدیل بن ورقاء أخو دعبل بن علیّ الخزاعیّ‌ره قال حدّثنی سیّدی ابو الحسن علیّ بن موسی الرّضاعلیه السلام قال حدّثنی أبی موسی بن جعفر قال حدّثنا أبی جعفر بن محمّد قال حدّثنا أبی محمد بن علیّ عن أبیه علیّ بن الحسین‌علیهما السلام أنّه قال بلّوا جوف المحموم بالسّویق والعسل ثلاث مرّات ویحوّل من إناء إلی إناء ویسقی المحموم فانّه یذهب بالحمّی الحارّة وانّما عمل بالوحی. **مکارم الأخلاق** ۱۹۲: من أمالی الشّیخ أبی جعفر الطّوسیّ عن علیّ بن الحسین‌علیهما السلام مثله.

۱۰۳۱ ۴۲۱۹۳ (۵) **المحاسن** ۴۹۰: البرقیّ عن أبیه عن حمّاد بن عیسی عن ابراهیم ابن عمر الیمانیّ عن **حمّاد** بن عثمان قال سمعت أبا عبداللّه‌علیه السلام یقول املؤوا جوف المحموم من السّویق یغسل ثلاث مرّات ثمّ یسقی ـ **عنه** قال فی حدیث آخر یحوّل من إناء إلی إناء. **المکارم** ۱۹۲: قال الصادق‌علیه السلام املؤوا (وذکر نحوه إلی قوله ثمّ یسقی).

---

۱. نَشِفَ الماءُ: یبس ونَشَفَ الماءَ: أخذه من غدیر أو غیره بخرقة أو غیرها ـ اللّسان.

۲. لتّ السّویق بفتح اللّام وتشدید التّاء وفتحها: بلّه بالماء.

۳. إنائه ـ المحاسن.

۱۰۲۸ (۲) ابن ابی یعفور از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «همانا آرد خشک هنگامی که ناشتا مصرف شود، حرارت را فرو می‌نشاند و صفرا را آرامش می‌بخشد و وقتی با آب خیس شود و نوشیده گردد، این کار را نمی‌کند.»

۱۰۲۹ (۳) نضر بن قرواش (جمال) گوید: «امام موسی بن جعفر﴿ع﴾ به من فرمود: هنگامی که آرد را هفت مرتبه بشویی و آن را از این کاسه به آن کاسه کنی تب را از میان می‌برد و دو ساق پا و قدم‌ها را نیرومند می‌کند.»

در کتاب مکارم الاخلاق این حدیث از امام رضا﴿ع﴾ روایت شده است.

۱۰۳۰ (۴) ابو الحسن علی بن علی بن رزین بن عثمان بن عبد الرحمان بن عبدالله بن بدیل بن ورقاء برادر دعبل بن علی خزاعی از امام رضا﴿ع﴾ از پدرش امام موسی بن جعفر﴿ع﴾ از پدرش امام صادق﴿ع﴾ از پدرش امام باقر﴿ع﴾ از پدرش امام سجاد﴿ع﴾ روایت می‌کند فرمود: «داخل بدن تب دار را با قاوت و عسل سه بار تر کنید و قاوت این کاسه و آن کاسه می‌شود و به تب دار نوشانده می‌شود زیرا آن تب داغ را از میان می‌برد و این تنها به وسیله وحی ساخته شد.»

۱۰۳۱ (۵) حماد بن عثمان از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «شکم تب دار را از قاوت پر کنید. قاوت سه مرتبه شسته می‌شود و به وی نوشانده می‌شود.»

در حدیث دیگری آمده است: «این کاسه و آن کاسه می‌شود.»

در کتاب مکارم الاخلاق نیز این حدیث از امام صادق﴿ع﴾ روایت شده است.

۱۰۳۲ ۴۲۱۹۴ (۶) **کافی** ۳۰۶/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن يحيى بن المبارك عن عبدالله بن جبلة عن **إسحاق** بن عمّار عن أبى عبدالله عليه السلام قال السّويق الجافّ يذهب بالبياض. **المحاسن** ۴۸۹ البرقىّ عن أبى يوسف عن يحيى بن المبارك عن **أبى الصّباح** الكنانىّ عن أبى عبدالله عليه السلام مثله.

۱۰۳۳ ۴۲۱۹۵ (۷) **کافی** ۳۰۷/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن السّيّارىّ عن **ابراهيم** بن بسطام عن رجل من أهل مرو قال بعث إلينا الرّضا عليه السلام وهو عندنا يطلب السّويق فبعثنا إليه بسويق ملتوت فردَّه وبعث إلىّ أنّ السّويق إذا شرب على الرّيق وهو جافّ أطفأ الحرارة وسكّن المِرَّة[1] وإذا لُتّ لم يفعل ذلك.

۱۰۳۴ ۴۲۱۹۶ (۸) **کافی** ۳۰۶/۶: علىّ بن محمد بن بندار وغيره عن **المحاسن** ۴۸۸: أحمد بن أبى عبدالله عن محمد بن عيسى عن عبيدالله بن عبدالله (الدّهقان ـ كا) عن درست ابن أبى منصور (الواسطىّ ـ المحاسن) عن **عبدالله** بن مسكان قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول شرب[2] السّويق بالزّيت ينبت اللّحم ويشدُّ العظم ويرقّ البشرة ويزيد فى الباه.

(۶۸)

باب ما ورد فى أنّ السّويق بالسُّكّر ردىٌّ للرّجال

۱۰۳۵ ۴۲۱۹۷ (۱) **کافی** ۳۰۷/۶: محمّد بن يحيى عن موسى بن الحسن عن السّيّارىّ عن **عبيدالله** ابن أبى عبدالله قال كتب أبو الحسن عليه السلام من خراسان إلى المدينة لا تسقوا أبا جعفر الثّانى السّويق بالسّكّر فانّه ردىّ للرّجال وفسّره السّيّارىّ عن عبيدالله أنّه يكره[3] للرّجال فإنّه[4] يقطع النّكاح من شدّة برده مع السّكّر.

(۶۹)

باب ما ورد فى أنّ سويق لوز فيه سكّر طبرزد طعام المترفين

۱۰۳۶ ۴۲۱۹۸ (۱) **المحاسن** ۴۹۰: البرقىّ عن النّوفلىّ عن **السّكونىّ** عن أبى عبدالله عن آبائه عليهم السلام قال قال إنّ النّبىّ صلى الله عليه وآله أتى بسويق لوز فيه سكّر طبرزد فقال هذا طعام المترفين من بعدى.

---

۱. المرارة ـ ئل. ۲. شربة ـ المحاسن. ۳. كره ـ ئل.
۴. لأنّه ـ ئل.

۱۰۳۲ (۶) اسحاق بن عمار از امام صادق(ع) روایت می‌کند که فرمود: «قاوت خشک لکه‌های سفیدی [پوست] را از میان می‌برد.»

ابو الصباح کنانی نیز این حدیث را از امام صادق(ع) روایت کرده است.

۱۰۳۳ (۷) ابراهیم بن بسطام از شخصی از اهل مرو روایت می‌کند که گفت: «وقتی امام رضا(ع) در مرو بود، شخصی را نزد ما فرستاد و درخواست قاوت نمود. ما قاوت خیس خورده برایش فرستادیم. امام(ع) آن را پس داد و به من پیام داد که قاوت خشک وقتی ناشتا نوشیده شود، حرارت را فرو می‌نشاند و صفرا را آرامش می‌دهد ولی وقتی که تر شود این کار را نمی‌کند.»

۱۰۳۴ (۸) عبدالله بن مسکان از امام صادق(ع) روایت می‌کند که فرمود: «نوشیدن قاوت با روغن زیتون گوشت را می‌رویاند، استخوان را محکم می‌کند، پوست را نرم و لطیف می‌نماید و بر قدرت آمیزش می‌افزاید.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۶۸

خوردن آرد با شکر

۱۰۳۵ (۱) عبیدالله بن ابی عبدالله گوید: «امام رضا(ع) از خراسان به مدینه نوشت: به ابو جعفر آرد با شکر ننوشانید زیرا آن برای مردان خوب و پسندیده نیست. عبیدالله آن را این گونه تفسیر کرده که آن برای مردان ناخوشایند است زیرا آرد و شکر از شدت سردی، نیروی آمیزش مردان را از میان می‌برد.»

باب ۶۹

آرد بادام و شکر طبرزد

۱۰۳۶ (۱) سکونی از امام صادق(ع) از نیاکانش(ع) روایت می‌کند که برای پیامبراکرم(ص) آرد بادام که با شکر طبرزد مخلوط شده بود، آورده شد. پیامبر(ص) فرمود: «آن غذای مترفانِ پس از من خواهد بود.»

(۷۰)

باب أنّ الخبز اليابس إذا جعل فی إجّانة وصبّ عليه الماء والملح يصير مريّاً

۱۰۳۷ ۴۲۱۹۹ (۱) **كافی** ۶/۳۳۰: محمّد بن يحيى عن موسى بن الحسن عن **محمّد** بن أحمد ابن أبی محمود عن أبيه رفعه عن أبی عبداللّه﴿ع﴾ قال إنّ يوسف﴿ع﴾ لمّا كان فی السّجن شكا ربّه عزّوجلّ أكل الخبز وحده وسأل إداماً يأتدم به وقد كان كثر عنده قِطَع الخبز اليابس فأمره أن يأخذ الخبز ويجعله فی إجّانة[1] ويصبّ عليه الماء والملح فصار مريّاً[2] فجعل يأتدم به﴿ع﴾.

المكارم ۱۹۰: عن الصّادق﴿ع﴾ نحوه.

(۷۱)

باب ماورد فی فضل اللّحم وإكثار أكله وإدمانه وكراهة تركه خصوصاً أربعين يوماً وكراهة قطعه بالسّكّين على الخوان

قال اللّه تعالى فی سورة النّحل (۱۶): ۱۴: ﴿وَهُوَ ٱلَّذِی سَخَّرَ ٱلْبَحْرَ لِتَأْكُلُواْ مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُواْ مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى ٱلْفُلْكَ مَوَاخِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُواْ مِن فَضْلِهِۦ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾.

الفاطر (۳۵): ۱۲: ﴿وَمَا يَسْتَوِی ٱلْبَحْرَانِ هَٰذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَآئِغٌ شَرَابُهُۥ وَهَٰذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمِن كُلٍّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُونَ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى ٱلْفُلْكَ فِيهِ مَوَاخِرَ لِتَبْتَغُواْ مِن فَضْلِهِۦ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾.

الطّور (۵۲): ۲۲: ﴿وَأَمْدَدْنَٰهُم بِفَٰكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ﴾.

الواقعة (۵۶): ۲۱: ﴿وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ﴾.

۱۰۳۸ ۴۲۲۰۰ (۱) **كافی** ۶/۳۰۸: علیّ بن محمّد بن بندار عن **المحاسن** ۴۵۹: أحمد ابن أبی عبداللّه عن محمّد بن علیّ عن **عيسى** بن عبداللّه العلویّ عن أبيه عن جدّه عن علیّ﴿ع﴾ قال قال

---

۱. خابية ـ ئل ـ الإجّانة: إناء تغسل فيها الثّياب ـ جرّة كبيرة ـ المنجد. ۲. أی لذيذاً.

باب ۷۰

گوارا کردن نان خشک

۱۰۳۷ (۱) احمد بن ابی محمود با واسطه از امام صادق ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «یوسف زمانی که در زندان بود از خوردن نانِ خالی نزد پروردگارش شکایت کرد و برای آن خورش درخواست کرد و تکه‌های نان خشک نزد وی زیاد شده بود. خداوند به وی دستور داد که نان را در تشتی بگذارد و آب و نمک بر روی آن بریزد. پس آن گوارا شد و یوسف آن را خورش غذای خود قرار داد.»

در کتاب مکارم الاخلاق این حدیث از امام صادق ﷺ روایت شده است.

باب ۷۱

فضیلت گوشت

خداوند تعالی می‌فرماید:

او کسی است که دریا را مسخّر کرد تا از آن گوشت تازه بخورید و از آن زینت‌هایی استخراج کنید که بپوشید.[1]

و آن دو دریا یکسان نیستند این شیرین و عطش زدا و نوشیدنش گواراست و این شور و تلخ است و از هر یک گوشت تازه می‌خورید.[2]

و با میوه و گوشت‌هایی که می‌خواهند، آن‌ها را نیرومند کردیم.[3]

و گوشت پرنده‌هایی که می‌خواهند.[4]

۱۰۳۸ (۱) عیسی بن عبدالله علوی از پدرش از جدش از علی ﷺ روایت می‌کند که پیامبراکرم ﷺ فرمود: «گوشت در دنیا و آخرت سرور و سالار غذاهاست.»

---

۱. نحل ۱۴/۱۶. ۲. فاطر ۱۲/۳۵. ۳. طور ۲۲/۵۲.
۴. واقعه ۲۱/۵۶.

رسول اللّهﷺ اللّحم سيّد الطّعام فى الدّنيا والآخرة. **مكارم الأخلاق** ۱۵۸: عن علىّؑ مثله. **مستدرك** ۳۴۰/۱۶: صحيفة الرّضاؑ باسناده عن آبائهؑ عن رسول اللّهﷺ مثله بتقديم وتأخير.

۱۰۳۹ ۴۲۲۰۱ (۲) **كافى** ۳۰۸/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن الوشّاء عن عبداللّه بن سنان **المحاسن** ۴۶۰: البرقىّ عن محمّد بن عيسى اليقطينىّ عن أبى محمّد الأنصارىّ (قال وكان خيراً) عن **عبداللّه** بن سنان قال سألت أبا عبداللّهؑ عن سيّد الإدام فى الدّنيا والآخرة فقال اللّحم أما سمعت[1] قول اللّه عزّوجلّ: ﴿وَلَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ﴾.

۱۰۴۰ ۴۲۲۰۲ (۳) **عيون الأخبار** ۳۵/۲: بالاسناد المتقدّم فى باب (۴) وجوب إتمام الصّلوة من أبواب فضل الصّلوة ج۴ عن **داود** بن سليمان عن الرّضاؑ عن آبائه عن رسول اللّهﷺ قال سيّد طعام الدّنيا والآخرة اللّحم وسيّد شراب الدنيا والآخرة الماء وأنا سيّد ولد آدم ولا فخر. **صحيفة الرّضا**ؑ ۱۰۵: مثله.

۱۰۴۱ ۴۲۲۰۳ (۴) **العيون**: وبهذا الإسناد قال قال رسول اللّهﷺ سيّد طعام (أهل ـ عيون) الدّنيا والآخرة اللّحم ثمّ[2] الأُرزّ. **صحيفة الرّضا**ؑ ۱۰۶: مثله. **المكارم** ۱۵۵: عن الرّضا عن أبيه عن جدّهؑ قال قال رسول اللّهﷺ (وذكر مثله).

۱۰۴۲ ۴۲۲۰۴ (۵) **قرب الإسناد** ۱۰۷: الحسن بن ظريف عن **الحسين** بن علوان عن جعفر عن أبيهؑ (عن علىّؑ ئل) قال قال رسول اللّهﷺ سيّد طعام الدّنيا والآخرة اللّحم وسيّد شراب الدّنيا الماء.

۱۰۴۳ ۴۲۲۰۵ (۶) **دعائم الإسلام** ۱۰۹/۲: وعن **رسول اللّه**ﷺ نحوه (وزاد) وعليكم باللّحم فانّه ينبت اللّحم من ترك أكل اللّحم أربعين يوماً ساء خُلقه.

۱۰۴۴ ۴۲۲۰۶ (۷) **طبّ النّبىّ**ﷺ ۲۴: قال قال خير الإدام فى الدّنيا والآخرة اللّحم.

۱۰۴۵ ۴۲۲۰۷ (۸) **كافى** ۳۰۸/۶: (علىّ بن محمد بن بندار ـ معلّق) عن **المحاسن** ۴۶۰: أحمد ابن أبى عبداللّه البرقىّ عن **علىّ** بن الرّيّان رفعه الى أبى عبداللّهؑ قال قال رسول اللّهﷺ سيّد إدام الجنّة اللّحم.

---

۱. تسمع ـ المحاسن. ۲. والأرزّ ـ مكارم.

این حدیث با سندهای دیگری نیز روایت شده است.

۱۰۳۹ (۲) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق علیه‌السلام درباره بهترین خورش‌ها در دنیا و آخرت سؤال کردم. امام علیه‌السلام فرمود: گوشت. آیا این سخن خداوند عزوجل را نشنیده‌ای: «و گوشت پرنده‌ای که می‌خواهند.»

۱۰۴۰ (۳) داود بن سلیمان از امام رضا علیه‌السلام از نیاکانش علیهم‌السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «بهترین غذای دنیا و آخرت گوشت است و بهترین نوشیدنی دنیا و آخرت آب است و من سرور فرزندان آدم هستم و افتخاری نیست.»

۱۰۴۱ (۴) با سند پیشین پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «بهترین غذای (اهل) دنیا و آخرت گوشت است و پس از آن برنج.»

۱۰۴۲ (۵) حسین بن علوان از امام صادق علیه‌السلام از پدرش علیه‌السلام (از علی علیه‌السلام) روایت می‌کند که پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «بهترین غذای دنیا و آخرت گوشت است و بهترین نوشیدنی دنیا و آخرت آب است.»

۱۰۴۳ (۶) در کتاب **دعائم الاسلام** این حدیث روایت می‌شود و در ادامه آن می‌افزاید که پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «بر شما باد به گوشت زیرا آن گوشت را می‌رویاند و هر کس چهل روز خوردن گوشت را ترک کند، بد اخلاق می‌شود.»

۱۰۴۴ (۷) در کتاب طب النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله از پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت می‌شود که فرمود: «بهترین خورش در دنیا و آخرت گوشت است.»

۱۰۴۵ (۸) علی بن ریّان با واسطه از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «بهترین خورش‌های بهشت گوشت است.»

۱۰۴۶ ۴۲۲۰۸ (۹) **مستدرك ۳۴۰/۱۶**: **القاضى القضاعىّ** فى الشّهاب عن رسول اللّهﷺ قال سيّد إدامكم اللّحم.

۱۰۴۷ ۴۲۲۰۹ (۱۰) **كافى ۳۰۸/۶**: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن **علىّ** بن الحكم عن بعض أصحابنا عن أبى جعفرؑ قال سيّد الطّعام اللّحم. **المحاسن ۴۶۰**: البرقىّ عن نوح النّيسابورىّ عن بعض أصحابه عمّن رواه عن أبى جعفرؑ مثله.

۱۰۴۸ ۴۲۲۱۰ (۱۱) **المناقب ۴۳۹/۴**: **أبوهاشم** قال كنّا نفطر مع أبى الحسنؑ فضعفت يوماً عن الصّوم وأفطرت فى بيت آخر على كعكة فريداً ثمّ جئت فجلست معه فقال لغلامه أطعم أبا هاشم شيئاً فانّه مفطر فتبسّمت فقال ما يضحكك يا أبا هاشم إذا أردت القوّة فكُل اللّحم فانّ الكعك لا قوّة فيه. **الخرائج والجرائح ۶۸۳/۲**: فى حديث نحوه.

۱۰۴۹ ۴۲۲۱۱ (۱۲) **كافى ۳۱۱/۶**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن علىّ بن حسان **المحاسن ۴۶۴**: البرقىّ عن علىّ بن حسان عن **موسى** بن بكر قال سمعت أبا الحسنؑ يقول اللّحم ينبت اللّحم (و ـ كا) من أدخل (فى ـ كا) جوفه لقمة شحم أخرجت مثلها من الدّاء.

۱۰۵۰ ۴۲۲۱۲ (۱۳) **فقيه ۲۲۲/۳**: وروى **موسى** بن بكر الواسطىّ عن أبى الحسن موسى بن جعفرؑ قال سمعته يقول اللّحم ينبت اللّحم والسّمك يذيب الجسد والدّباء يزيد فى الدّماغ وكثرة أكل البيض يزيد فى الولد وما استشفى مريض بمثل العسل ومن أدخل جوفه لقمة شحم أخرجت مثلها من الدّاء.

۱۰۵۱ ۴۲۲۱۳ (۱۴) **المحاسن ۴۶۰**: البرقىّ عن أبيه عن ابن أبى عمير عن ابراهيم ابن عبدالحميد عن **مسكين**[1] عن أبى عبداللّهؑ قال كان رسول اللّهﷺ يأكل اللّحم.

۱۰۵۲ ۴۲۲۱۴ (۱۵) **كافى ۳۰۹/۶**: محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن علىّ بن الحكم **المحاسن ۴۶۱**: البرقى عن علىّ بن الحكم عن **الحسين** ابن أبى العلاء عن أبى عبداللّهؑ قال كان رسول اللّهﷺ لَحِماً يحبّ اللّحم.

---

۱. سكّين ـ ئل.

۱۰۴۶ (۹) قاضی قضاعی در کتاب الشهاب روایت می‌کند که پیامبراکرم ﷺ فرمود: «سالار خورش‌های‌تان گوشت است.»

۱۰۴۷ (۱۰) علی بن حکم از شیعیان روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمود: «سرور غذاها گوشت است.»

نوح نیشابوری نیز با واسطه این حدیث را از امام باقر روایت کرده است.

۱۰۴۸ (۱۱) ابو هاشم گوید: «با امام هادی علیه السلام افطار می‌کردیم. یک روز من نتوانستم روزه بگیرم و در اتاق دیگری به تنهایی با کعک ـ نان روغنی ـ روزه‌ام را شکستم سپس آمدم و در کنار امام علیه السلام نشستم.

امام به غلامش فرمود: چیزی به ابو هاشم بخوران زیرا وی روزه‌دار نیست. من تبسم کردم. امام علیه السلام فرمود: ای ابو هاشم! چرا می‌خندی هر گاه خواستی نیرو بگیری گوشت بخور زیرا کعک ـ نان روغنی ـ قوت ندارد.»

۱۰۴۹ (۱۲) موسی بن بکر از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت می‌کند که می‌فرمود: «گوشت، گوشت می‌رویاند و هر کس لقمه‌ای چربی وارد بدنش شود به همان اندازه درد را خارج می‌کند.»

۱۰۵۰ (۱۳) موسی بن بکر واسطی از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت می‌کند که می‌فرمود: «گوشت، گوشت می‌رویاند و ماهی بدن را ذوب می‌کند و کدو بر عقل می‌افزاید و زیاد تخم مرغ خوردن فرزند را زیاد می‌کند و هیچ بیماری از چیزی مانند عسل شفا جستجو نکرده است و هر کس یک لقمه چربی وارد شکمش گردد به همان اندازه درد خارج می‌شود.»

۱۰۵۱ (۱۴) مسکین (یا سکین) از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرم ﷺ گوشت می‌خورد.»

۱۰۵۲ (۱۵) حسین ابن ابی العلاء از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرم ﷺ بدنش پر گوشت بود و گوشت را دوست می‌داشت.»

۱۰۵۳ ۴۲۲۱۵ (۱۶) **دعائم الإسلام** ۱۱۰/۲: وعن رسول اللّه‌ﷺ أنّه كان يحبُّ اللّحم ويقول إنّا معشر قريش لحميُّون وكانت الذّراع من اللّحم تعجبهُ وأهديت إليه‌ﷺ شاةٌ فأهوى إلى الذّراع فنادته إنّي مسمومة وقال‌ﷺ لا يأكل الجزور الّا مؤمن.

۱۰۵۴ ۴۲۲۱۶ (۱۷) **كافی** ۳۰۹/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمد الأشعریّ **المحاسن** ۴۶۱: البرقیّ عن جعفر بن محمد (الأشعریّ ـ كا) عن **ابن القدّاح** عن أبی عبداللّه‌ؑ (عن آبائهؑ ـ المحاسن) قال قال رسول اللّه‌ﷺ إنّا معاشر[1] قريش قوم لَحِمون.

۱۰۵۵ ۴۲۲۱۷ (۱۸) **مكارم الأخلاق** ۱۵۸:عن **جعفر** بن محمد عن آبائهؑ قال قال النّبیّ‌ﷺ نحن معاشر الأنبياء قوم لحميُّون.

۱۰۵۶ ۴۲۲۱۸ (۱۹) **المحاسن** ۴۶۲: البرقیّ عن أبيه عن صفوان عن **عيص** عن أبی عبداللّه‌ؑ قال نظر رسول اللّه‌ﷺ إلى لحم لبريرة فقال ما يمنعكم من هذا اللّحم أن تصنعوه وقد كان رسول اللّه‌ﷺ لَحِماً.

۱۰۵۷ ۴۲۲۱۹ (۲۰) **كافی** ۳۰۹/۶: (محمّد بن يحيى عن ـ معلّق) أحمد بن محمد عن علیّ بن الحكم **المحاسن** ۴۶۲: البرقیّ عن علیّ بن الحكم عن سيف بن عميرة عن **الحسن** بن هارون عن أبی عبداللّه‌ؑ قال ترك أبو جعفرؑ ثلاثين درهماً للّحم (يوم توفّی ـ كا) وكان رجلاً لَحِماً[2].

۱۰۵۸ ۴۲۲۲۰ (۲۱) **دعائم الإسلام** ۱۰۹/۲: قال **أبوجعفر** محمد بن علیّؑ أكل اللّحم يزيد فی السّمع والبصر والقوّة.

۱۰۵۹ ۴۲۲۲۱ (۲۲) **عيون الأخبار** ۴۱/۲: بالاسناد المتقدّم فی باب (۴) وجوب إتمام الصّلوة من أبواب فضل الصّلوة (ج ۴) عن **داود** بن سليمان عن الرّضا عن آبائه عن علیّ بن أبی طالبؑ قال ذكر عند النّبیّ‌ﷺ اللّحم والشّحم فقال ليس منهما بضعة[3] تقع فی المعدة الّا أنبتت مكانها شفاء وأخرجت من مكانها داءً. **صحيفة الرّضا**ؑ ۲۴۴: عنهؑ مثله.

۱۰۶۰ ۴۲۲۲۲ (۲۳) **المحاسن** ۴۶۱: البرقیّ عن بعض من رواه قال قال أبو عبداللّه‌ؑ قال قال رسول اللّه‌ﷺ اللّحم حمض[4] العرب.

---

۱. معشر ـ المحاسن.

۲. اللَحِم كَكَتِف: الرّجل الّذی يحبّ اللّحم.

۳. مضغة ـ ئل.

۴. الحمض من النّبات وهو للإبل كالفاكهة للإنسان.

(۱۶) در کتاب **دعائم الاسلام** روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ گوشت، دوست می‌داشت و می‌فرمود: «ما گروه قریش بسیار گوشت را دوست داریم و از گوشت سردست خوشش می‌آمد و گوسفندی به پیامبرﷺ هدیه گردید. وی به سوی کتف آن دست دراز کرد و آن ندا داد که من مسموم هستم و فرمود: شتر پروایی را جز مؤمن نمی‌خورد (یا نباید بخورد)» ۱۰۵۳

(۱۷) ابن قداح از امام صادقؑ (از نیاکانشؑ) روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «ما گروه قریش قومی علاقه‌مند به گوشت هستیم.» ۱۰۵۴

(۱۸) در کتاب **مکارم الاخلاق** از امام صادقؑ از نیاکانشؑ روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «ما پیامبران قومی هستیم که بسیار گوشت می‌خوریم.» ۱۰۵۵

(۱۹) عیص از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرمﷺ به مقداری گوشت متعلق به بریره نگاه کرد و فرمود: چه چیز شما را از این گوشت باز می‌دارد که آن را درست کنید؟ و به تحقیق پیامبراکرمﷺ تا اندازه‌ای چاق بود.» ۱۰۵۶

(۲۰) حسن بن هارون از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «ابو جعفرؑ سی درهم برای گوشت از خود بر جا گذاشت و او مردی گوشت دوست بود.» ۱۰۵۷

(۲۱) در کتاب **دعائم الاسلام** روایت می‌شود که امام باقرؑ فرمود: «خوردن گوشت بر شنوایی و بینایی و نیروی بدن می‌افزاید.» ۱۰۵۸

(۲۲) داود بن سلیمان از امام رضاؑ از نیاکانشؑ از علیؑ روایت می‌کند که فرمود: «نزد پیامبراکرمﷺ سخن از گوشت و چربی به میان آمد. آن حضرت فرمود: تکه‌ای از آن‌ها در معده جای نمی‌گیرد مگر آن که در محل خود شفا می‌رویاند و از محل خود درد را بیرون می‌کند.» ۱۰۵۹

در کتاب **صحیفة الرضا** نیز مانند آن آمده است.

(۲۳) برقی با واسطه از امام صادقؑ از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «گوشت، میوه عرب است.» ۱۰۶۰

۱۰۶۱ (۲۴) **کافی** ۳۰۹/۶: (علیّ بن محمد بن بندار وغیره ـ معلّق) عن **المحاسن** ۴۶۰:
۴۲۲۲۳ أحمد بن أبی عبداللّه البرقیّ عن عثمان بن عیسی عن **مسمع** أبی سیّار[1] عن أبی عبداللّه عليه‌السلام أنّ رجلاً قال له إنّ من قِبلنا یروون إنّ اللّه عزّوجلّ یبغض بیت اللّحم فقال صدقوا ولیس حیث ذهبوا إنّ اللّه عزّوجلّ یبغض البیت الّذی تؤکل فیه لحوم النّاس.

المحاسن ورواه عثمان بن عیسی عن مسمع البصریّ عن أبی عبداللّه عليه‌السلام.

۱۰۶۲ (۲۵) **کافی** ۳۰۸/۶: علیّ بن محمد بن بندار وغیره عن **المحاسن** ۴۶۱: أحمد بن أبی
۴۲۲۲۴ عبداللّه عن محمد بن علیّ عن الحسن بن علیّ بن یوسف عن زکریّا بن محمد الأزدیّ عن **عبدالأعلی** مولی آل سام قال قلت لأبی عبداللّه عليه‌السلام إنّا نروی عندنا عن رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله أنّه قال إنّ اللّه تبارک وتعالی یبغض البیت اللّحم فقال عليه‌السلام کذبوا إنّما قال رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله البیت (اللّحم ـ المحاسن) الّذی یغتابون فیه النّاس ویأکلون لحومهم وقد کان أبی عليه‌السلام لَحِماً ولقد مات یوم مات وفی کُمّ أُمّ ولده ثلاثون درهماً للّحم.

۱۰۶۳ (۲۶) **فقیه** ۲۲۱/۳: وقیل **للصّادق جعفر بن محمّد** عليه‌السلام بلغنا أنّ رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله قال إنّ اللّه
۴۲۲۲۵ تبارک وتعالی لیبغض البیت اللّحم واللّحم السّمین فقال عليه‌السلام إنّا لنأکل اللّحم ونحبّه وإنّما عنی صلى‌الله‌عليه‌وآله البیت الّذی تؤکل فیه لحوم النّاس بالغیبة وعنی باللّحم السّمین المتبختر (و ـ ئل) المختال فی مشیته[2] **العیون** ۳۱۴/۱: **المعانی** ۳۸۸: حدّثنا أحمد بن زیاد بن جعفر الهمدانیّ قال حدّثنا علیّ بن ابراهیم بن هاشم عن ابیه عن علیّ بن معبد عن الحسین بن خالد عن علیّ بن موسی الرضا عن أبیه موسی بن جعفر عن أبیه جعفر بن محمّد عليهم‌السلام أنّه قال إنّ اللّه تبارک وتعالی لیبغض البیت اللّحم (وذکر نحوه).

۱۰۶۴ (۲۷) **المحاسن** ۴۶۰: البرقیّ عن علیّ بن الحکم عن عروة بن موسی عن **أدیم** بیّاع
۴۲۲۲۶ الهرویّ قال قلت لأبی عبداللّه عليه‌السلام بلغنا أنّ رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله کان یقول إنّ اللّه یبغض البیت اللّحم قال إنّما ذلک البیت الّذی یؤکل فیه لحم النّاس وقد کان رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله لَحِماً یحبّ اللّحم وقد جاءت إمرأة إلی رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله تسأله عن شیء وعائشة عنده فلمّا انصرفت

---

۱. مسمع البصریّ ـ المحاسن. ۲. مشیه ـ ئل.

۱۰۶۱ (۲۴) مسمع ابو سیار گوید: «شخصی به امام صادق‌ علیه‌السلام گفت: نزد ما روایت می‌کنند که خداوند عزّوجلّ خانه گوشت را دشمن می‌دارد.

امام علیه‌السلام فرمود: راست می‌گویند ولی آن گونه نیست که فهمیده‌اند، همانا خداوند عزّوجلّ خانه‌ای را دشمن می‌دارد که در آن گوشت مردم خورده می‌شود.»

۱۰۶۲ (۲۵) عبد الاعلی مولی آل سام گوید: «به امام صادق علیه‌السلام گفتم: ما در نزد خودمان از پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت می‌کنیم که فرمود: خداوند تبارک و تعالی خانه گوشت را دشمن می‌دارد.

امام علیه‌السلام فرمود: دروغ می‌گویند، همانا پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله خانه (گوشتی) را فرمود که مردم در آن غیبت می‌کنند و گوشت مردم را می‌خورند و به تحقیق پدر من دوستدار گوشت بود و در روزی که وفات کرد در کیسه کنیزِ فرزنددارش سی درهم برای گوشت بود.»

۱۰۶۳ (۲۶) در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت می‌شود که به امام صادق علیه‌السلام گفته شد: «همانا پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: به راستی خداوند بلند مرتبه گوشت و آدم چاق فربه را دوست ندارد. [مقصود حضرت از آدم چاق فربه، متکبری است که با تکبّر راه می‌رود.]

امام علیه‌السلام فرمود: ما قطعاً گوشت می‌خوریم و آن را دوست می‌داریم، همانا مقصود پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله خانه‌ای است که به وسیله غیبت گوشت مردم در آن خورده می‌شود و مقصود از گوشت فربه کسی است که با تکبر و غرور راه می‌رود.»

حسین بن خالد از امام رضا علیه‌السلام از پدرش امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «همانا خداوند تبارک و تعالی حتماً خانه گوشت را دشمن می‌دارد...» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

۱۰۶۴ (۲۷) ادیم بیّاع هروری گوید: «به امام صادق علیه‌السلام گفتم: به ما رسیده است که پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمود: خداوند خانه گوشت را دوست نمی‌دارد.

امام علیه‌السلام فرمود: همانا آن خانه‌ای است که در آن گوشت مردم خورده می‌شود و پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله گوشت می‌خورد و گوشت دوست می‌داشت و زنی نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و در حضور عایشه درباره چیزی سؤال کرد و چون آن زن کوتاه‌قد بود وقتی رفت عایشه با دستش کوتاه بودن قد آن زن را به نمایش گذاشت. از این رو پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به عایشه فرمود: دندانت را خلال کن!

وكانت قصيرة قالت عائشة بيدها تحكى قصرها فقال لها رسول اللّهﷺ تخلّلى قـالت يـا رسول اللّه وهل أكلت شيئاً قال لها تخلّلى ففعلت فألقت مضغة عن فيها.

۱۰۶۵ ۴۲۲۲۷ (۲۸) **مكارم الأخلاق** ۱۵۸: عن **أديم** قال قلت للصّادقؑ بلغنى أنّ اللّه عزّوجلّ يبغض البيت اللّحم قال ذلك البيت الّذى يؤكل بالغيبة فيه لحوم النّاس وقد كان رسول اللّهﷺ لحميّاً يحبّ اللّحم ومن ترك اللّحم أربعين يوماً ساء خُلقه ومن ساء خُلقه فأطعموه اللّحم ومن أكل من شحمة قطعة أخرجت مثلها من الدّاء.

۱۰۶۶ ۴۲۲۲۸ (۲۹) **المحاسن** ۴۶۰: البرقىّ عن ابن محبوب عن **حمّاد** بن عـثمان قـال قـلت لأبـى عبداللّهؑ البيت اللّحم يكره؟ قال ولِمَ؟ قلت بلغنا عنكم قال لا بأس به.

۱۰۶۷ ۴۲۲۲۹ (۳۰) **المحاسن** ۴۶۰: البرقىّ ورواه ابن فضّال عن **حمّاد** اللّحّام قال سألت أبا عبداللّهؑ عن البيت اللّحم تكرهونه قال ولِمَ؟ فقلت بلغنى عنكم وأنا مع قوم فى الدّار وإخوان لى أمرنا واحد فقال لا بأس بإدمانه.

۱۰۶۸ ۴۲۲۳۰ (۳۱) **طبّ الأئمّة**ؑ ۱۳۹: محمد بن المنذر قال حدّثنا علىّ بـن أخـى يـعقوب عـن [1]داود عن هارون بن أبى الجهم عن اسماعيل بن ابى مسلم **السّكونىّ** عـن أبـى عـبداللّـه جعفر بن محمد الصادقؑ أنّه قال اللّحم ينبت اللّحم ويزيد فى العقل ومن ترك أكله أيّاماً فسد عقله.

۱۰۶۹ ۴۲۲۳۱ (۳۲) **عيون الأخبار** ۲/۴۱: بالاسناد المتقدّم فى باب (۴) وجوب إتمام الصّلوة من أبواب فضل الصّلوة ج ۴ عن **داود** بن سليمان عن الرّضا عن آبائه عن علىّ بن أبى طالبؑ قال عليكم باللّحم فانّه ينبت اللّحم ومن ترك اللّحم أربعين يوماً ساء خُلقه. **صحيفة الرّضا**ؑ ۲۴۳: باسناده عن آبائه عن علىؑ قال قالﷺ عليكم باللحم (وذكر مثله).

۱۰۷۰ ۴۲۲۳۲ (۳۳) **كافى** ۶/۳۰۹: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير **المحاسن** ۳۶۵: البرقىّ عن أبيه عن ابن أبى عمير عن **هشام** بن سالم عن أبى عبداللّهؑ [2] قال اللّحم ينبت اللّـحم ومن ترك اللّحم[3] أربعين يوماً ساء خُلقه ومن ساء خُلقه فأذّنوا فى أُذنه.

---

۱. يعقوب بن داود ـ خ.
۲. أسقط فى بعض نسخ المحاسن قوله عن أبى عبداللّه.
۳. تركه ـ المحاسن.

عایشه گفت: ای رسول خدا! مگر من چیزی خورده‌ام؟

پیامبر ﷺ فرمود: دندانت را خلال کن. آنگاه عایشه دندانش را خلال کرد و از دهانش تکه‌ای گوشت جویده شده به بیرون افتاد.»

۱۰۶۵ (۲۸) ادیم گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شنیده‌ام که خداوند عزوجل خانه گوشت را دشمن می‌دارد.

امام علیه السلام فرمود: آن خانه‌ای است که به وسیله غیبت گوشت مردم در آن خورده می‌شود و به تحقیق پیامبراکرم ﷺ بدن مبارکش دارای گوشت بود و آن را دوست می‌داشت و هر کس چهل روز گوشت را ترک کند، بد اخلاق می‌شود و هر کس بد اخلاق شد به وی گوشت بخورانید و هر کس تکه‌ای چربی بخورد به همان اندازه درد را از بدنش بیرون می‌کند.»

۱۰۶۶ (۲۹) حماد بن عثمان گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا خانه گوشت ناپسند است؟ امام علیه السلام فرمود: به چه دلیل؟

گفتم: از شما به ما رسیده است. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۱۰۶۷ (۳۰) حمادِ گوشت فروش گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره خانه گوشت سؤال کردم که آیا شما آن را ناخوشایند می‌دارید؟

امام علیه السلام فرمود: و چرا؟

گفتم: از شما به ما رسیده است. من با گروهی و برادران‌مان در خانه بودیم که همگی هم عقیده بودیم. امام علیه السلام فرمود: خورش قرار دادن اشکال ندارد.»

۱۰۶۸ (۳۱) اسماعیل بن ابو مسلم سکونی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «گوشت، گوشت می‌رویاند و عقل را زیاد می‌کند و هر کس خوردنش را مدتی ترک کند عقلش فاسد می‌شود.»

۱۰۶۹ (۳۲) داود بن سلیمان از امام رضا علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام از امیرمؤمنان علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «بر شما باد به گوشت زیرا آن گوشت را می‌رویاند و هر کس چهل روز گوشت را ترک کند بداخلاق می‌شود.»

این حدیث در صحیفة الرضا آمده است.

۱۰۷۰ (۳۳) هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «گوشت، گوشت می‌رویاند و هر کس چهل روز گوشت را ترک کند بداخلاق می‌شود و هر کس بد اخلاق شد در گوشش اذان بگویید.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۰۷۱ (۳۴) **المحاسن ۴۶۶**: البرقیّ عن أبیه عمّن ذکره عن أبی حفص الأبان[1] عن أبی عبداللّه
٤٢٢٣٣ عن آبائه عن علیّ علیهم السلام قال کُلوا اللّحم فانّ اللّحم من اللّحم واللّحم ینبت اللّحم ومن لم یأکل اللّحم أربعین یوماً ساء خُلقه وإذا ساء خُلق أحدکم من إنسان أو دابّة فأذّنوا فی أذنه الأذان کلّه.

۱۰۷۲ (۳۵) **وفیه**: وروی بعضهم أیّما أهل بیت لم یأکل اللّحم أربعین لیلة ساءت أخلاقهم.
٤٢٢٣٤

۱۰۷۳ (۳۶) **مستدرک ۳۴۴/۱۶**: القطب الرّاوندیّ فی نوادره عن سهل بن أحمد عن محمد بن
٤٢٢٣٥ محمد بن الأشعث عن **موسی** بن اسماعیل بن موسی بن جعفر عن أبیه عن آبائه علیهم السلام قال قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله علیکم باللّحم فإنّه من ترک اللّحم أربعین یوماً ساء خُلقه ومن ساء خُلقه عذّب نفسه ومن عذّب نفسه فأذّنوا فی أذنه.

۱۰۷۴ (۳۷) **طبّ الأئمّة علیهم السلام ۱۳۹**: وفی روایة أخری عن أبی عبداللّه جعفر بن محمد
٤٢٢٣٦ الصادق علیه السلام أنّه قال من ترک أکل اللّحم أربعین صباحاً ساء خُلقه وفسد عقله ومن ساء خُلقه فأذّنوا فی أذنه بالتّثویب[2].

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۰۷۵ (۳۸) **المحاسن ۴۶۵**: البرقیّ عن محمد بن علیّ عن أحمد بن محمد عن أبان عن **الواسطیّ**
٤٢٢٣٧ عن أبی عبداللّه علیه السلام قال انّ لکلّ شیء قَرَماً[3] وإنّ قَرَم الرّجل اللّحم فمن ترکه أربعین یوماً ساء خُلقه ومن ساء خُلقه فأذّنوا فی أذُنه الیمنیٰ. ورواه عن المحسن عن أبان عن الواسطیّ.

۱۰۷۶ (۳۹) **المحاسن ۴۶۴**: البرقیّ عن أبیه عن ابن المغیرة عن **غیاث** بن إبراهیم عن أبی عبداللّه علیه السلام
٤٢٢٣٨ قال اللّحم من اللّحم من ترکه أربعین یوماً ساء خُلقه کلوه فإنّه یزید فی السّمع والبصر.

۱۰۷۷ (۴۰) **المحاسن ۴۶۵**: البرقیّ قال حدّثنی أبوالقاسم ویعقوب بن یزید عن زیاد بن مروان
٤٢٢٣٩ القندیّ عن **ابن سنان** وأبی البختریّ عن أبی عبداللّه علیه السلام قال اللّحم ینبت اللّحم ومن ترک اللّحم أربعین صباحاً ساء خُلقه. **طبّ النّبیّ صلی الله علیه وآله ۲۴**: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله اللّحم (وذکر مثله).

---

۱. الأبار ـ ئل.

۲. التّثویب: یمکن أن یکون المراد بالتّثویب تکرار الشّهادتین والتّکبیر لأنّه أحد معنییه ویمکن أن یکون المراد التّثویب المشهور وهو قولهم الصّلوة خیر من النّوم.

۳. القَرَم بالتّحریک شدّة شهوة اللّحم حتّی لا یصبر عنه ـ مجمع.

۱۰۷۱ (۳۴) ابو حفص ابان از امام صادق علیه‌السلام از نیاکانش علیهم‌السلام از علی علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «گوشت بخورید زیرا گوشت از گوشت است و گوشت، گوشت می‌رویاند و هر کس چهل روز گوشت نخورد بد اخلاق می‌شود و هر گاه یکی از شما ـ انسان یا حیوان ـ بد اخلاق شد، در گوشش به طور کامل اذان بگویید.»

۱۰۷۲ (۳۵) در کتاب المحاسن از برخی روایت می‌شود که: «هر خانواده‌ای چهل شب گوشت نخورند، بد اخلاق می‌شوند.»

۱۰۷۳ (۳۶) موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر از پدرش از نیاکانش علیهم‌السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «بر شما باد به گوشت زیرا هر کس چهل روز گوشت را ترک کند، بد اخلاق می‌شود و هر کس بد اخلاق شود خودش را عذاب می‌دهد و هر کس خودش را عذاب دهد، در گوشش اذان بگویید.»

۱۰۷۴ (۳۷) در کتاب طب الائمه علیهم‌السلام از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌شود که فرمود: «هر کس خوردن گوشت را چهل روز ترک کند، اخلاقش بد و عقلش فاسد می‌شود و هر کس بد اخلاق شد، در گوشش با تکرار شهادتین اذان بگویید.»

۱۰۷۵ (۳۸) واسطی از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر چیزی خواست و تمایل شدیدی دارد و تمایل شدید مرد به گوشت است، پس هر کس چهل روز آن را ترک کند، بد اخلاق می‌شود و هر کس بد اخلاق شد در گوش راستش اذان بگویید.»

۱۰۷۶ (۳۹) غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «گوشت از گوشت است، هر کس چهل روز آن را ترک کند، بد اخلاق می‌شود، بخورید آن را زیرا بر نیروی شنوایی و بینایی می‌افزاید.»

۱۰۷۷ (۴۰) ابن سنان و ابو البختری از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کنند که فرمود: «گوشت، گوشت می‌رویاند و هر کس چهل روز گوشت را ترک کند، بد اخلاق می‌شود.»

در کتاب طب النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله این حدیث از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده است.

۱۰۷۸ ۴۲۲۴۰ (۴۱) **المحاسن ۴۶۵**: البرقیّ عن محمّد بن علیّ عن ابن بقّاح عن الحکم بن أیمن عن **أبی أسامة** عن أبی عبداللّهعليه‌السلام قال قال رسول اللّهصلى‌الله‌عليه‌وآله عليكم باللّحم فانّ اللّحم ينمی اللّحم ومن مضی له أربعون صباحاً لم يأكل لحماً ساء خُلقه ومن ساء خُلقه فأطعموه اللّحم ومن أكل شحمة أنزلت مثلها من الدّاء.

۱۰۷۹ ۴۲۲۴۱ (۴۲) **قرب الإسناد ۱۰۷**: الحسن بن ظريف عن **الحسين** بن علوان عن جعفر عن أبيهعليهما‌السلام قال قال علیّعليه‌السلام عليكم باللّحم فإنّ اللّحم من اللّحم واللّحم ينبت اللّحم وقيل[۱] من ترك اللّحم أربعين صباحاً ساء خُلقه وإيّاكم وأكل السّمك فإنّ السّمك يشلّ الجسيم[۲].

۱۰۸۰ ۴۲۲۴۲ (۴۳) **كافی ۶/۳۰۹**: علیّ بن محمّد بن بندار وغيره عن أحمد بن أبی عبداللّه عن محمّد بن علیّ عن ابن بقّاح عن الحكم عن أيمن **المحاسن ۴۶۴**: البرقیّ عن محمّد بن علیّ عن أبی المقدام عن الحكم بن أيمن عن **أبی أسامة** (زيد الشّحام ـ كا) عن أبی عبداللّهعليه‌السلام قال قال رسول اللّهصلى‌الله‌عليه‌وآله من أتی عليه أربعون يوماً ولم يأكل اللّحم[۳] فليستقرض علی اللّه عزّوجلّ وليأكله. **المكارم ۱۵۹**: عن الصادقعليه‌السلام قال قال رسول اللّهصلى‌الله‌عليه‌وآله (وذكر مثله).

۱۰۸۱ ۴۲۲۴۳ (۴۴) **كافی ۶/۳۰۹**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن أحمد بن محمد ابن أبی نصر عن الحسين بن خالد **المحاسن ۴۶۶**: البرقیّ عن أحمد بن محمّد عن **الحسين** بن خالد قال قلت لأبی الحسن (الرّضا ـ كا)عليه‌السلام إنّ النّاس يقولون (إنّ ـ كا) من لم يأكل اللّحم ثلاثة أيّام ساء خُلقه فقال كذبوا ولكن من لم يأكل[۴] اللّحم أربعين يوماً تغيّر خُلقه وبدنه وذلك لانتقال النّطفة فی مقدار أربعين يوماً.

۱۰۸۲ ۴۲۲۴۴ (۴۵) **المكارم ۱۵۹**: عن الصادقعليه‌السلام أنّه قيل له إنّ الناس يقولون من لم يأكل اللحم ثلاثة أيّام ساء خُلقه قالعليه‌السلام كذبوا من لم يأكله أربعين يوماً ساء خُلقه.

۱۰۸۳ ۴۲۲۴۵ (۴۶) **مستدرك ۱۶/۳۴۴**: **زيد** الزّرّاد فی أصله قال قال أبو عبداللّهعليه‌السلام فی حديث وكلوا اللّحم فی كلّ أسبوع ولا تعوّدوه أنفسكم وأولادكم فانّ له ضراوة[۵] كضراوة الخمر ولا تمنعوهم فوق الأربعين يوماً فانّه يسیء أخلاقهم.

---

۱. قال ـ خ ل.
۲. يسلّ الجسم ـ خ ل ـ يبلی الجسم ـ ئل.
۳. لحماً ـ المكارم.
۴. لا يأكل ـ محاسن.
۵. الضراوة: العادة.

۱۰۷۸ (۴۱) ابو اسامه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «بر شما باد به گوشت زیرا گوشت، گوشت می‌رویاند و بر هر کس چهل روز بگذرد که گوشت نخورد، بد اخلاق می‌شود و هر کس بداخلاق شد، به وی گوشت بخورانید و هر کس تکه‌ای چربی بخورد به همان اندازه از درد را فرو می‌برد.»

۱۰۷۹ (۴۲) حسین بن علوان از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت می‌کند که علی علیه السلام فرمود: «بر شما باد به گوشت زیرا گوشت از گوشت است و گوشت، گوشت می‌رویاند و گفته شد (یا فرمود) هر کس چهل روز گوشت را ترک کند بد اخلاق می‌شود و از خوردن ماهی بپرهیزید زیرا ماهی انسانِ فربه را فلج می‌کند. (یا جسم را مبتلا به فشل می‌کند یا جسم را می‌پوساند)»

۱۰۸۰ (۴۳) ابو اسامه (زید شحام) از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس چهل روز بر وی بگذرد و گوشت نخورد، پس باید به حساب خداوند قرض کند و گوشت بخورد.»

در کتاب مکارم الاخلاق این حدیث از امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است.

۱۰۸۱ (۴۴) حسین بن خالد گوید: «به امام رضا علیه السلام گفتم: مردم می‌گویند: هر کس سه روز گوشت نخورد بد اخلاق می‌شود.

امام علیه السلام فرمود: دروغ می‌گویند بلکه هر کس چهل روز گوشت نخورد اخلاق و بدنش تغییر می‌کند و آن به این دلیل است که نطفه در مدت چهل روز منتقل می‌شود.»

۱۰۸۲ (۴۵) در کتاب مکارم الاخلاق روایت می‌شود که به امام صادق علیه السلام گفته شد: «مردم می‌گویند: هر کس سه روز گوشت نخورد بد اخلاق می‌شود.

امام علیه السلام فرمود: دروغ می‌گویند، هر کس چهل روز گوشت نخورد بد اخلاق می‌شود.»

۱۰۸۳ (۴۶) زید زراد روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در بخشی از یک حدیث فرمود: «در هر هفته گوشت بخورید و خود و فرزندان‌تان را به آن عادت ندهید زیرا در آن عادتی همانند عادت به شراب است و بیش از چهل روز گوشت را از آن‌ها باز ندارید چرا که اخلاق‌شان را بد می‌کند.»

۱۰۸۴ (۴۷) **المحاسن ۴۶۲**: البرقىّ عن أبيه عن ابن المغيرة عن حمّاد بن عثمان عن **ابن أبى يعفور**
۴۲۲۴۶ عن أبى عبداللّه عليه السلام قال ما ترك أبى له إلاّ سبعين درهماً حبسها للّحم إنّه كان لا يصبر عن اللّحم.

۱۰۸۵ (۴۸) **المحاسن ۴۶۲**: البرقىّ عن علىّ بن الحكم عن ابن بكير عن **زرارة** قال تغدّيث مع
۴۲۲۴۷ أبى جعفر عليه السلام خمسة عشر يوماً بلحم. البرقىّ عن أبيه عن ابن أبى عمير عن علىّ بن عطيّة عن زرارة مثله. **المحاسن ۴۶۲**: البرقىّ عن ابن محبوب عن علىّ بن رئاب عن **زرارة** قال تغدّيت مع أبى جعفر عليه السلام فى شعبان خمسة عشر يوماً كلّ يوم بلحم ما رأيته صام منها يوماً واحداً. **مكارم الأخلاق ۱۵۸**: عن **زرارة** قال تغذّيت[1] مع أبى جعفر عليه السلام أربعة عشر يوماً بلحم فى شعبان.

۱۰۸۶ (۴۹) **المحاسن ۴۷۰**: البرقىّ عن أبيه عن القاسم بن محمد عن زكريّا بن عمران أبى
۴۲۲۴۸ يحيى عن **إدريس** بن عبداللّه قال كنت عند أبى عبداللّه عليه السلام فذكر اللّحم فقال كُل يوماً بلحم ويوماً بلبن ويوماً بشىء آخر.

۱۰۸۷ (۵۰) **المحاسن ۴۷۰**: البرقىّ عن أبيه عن محمد بن أبى عمير عن الحكم بن مسكين عن
۴۲۲۴۹ **عمّار** السّاباطىّ قال سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن شراء اللّحم فقال فى (كلّ ـ ئل) ثلاث قلت لنا أضياف وقوم ينزلون بنا وليس يقع منهم موقع اللّحم شىء فقال فى كلّ ثلاث قلت لا نجد شيئاً أحضر منه ولو ائتدموا بغيره لم يعدّوه شيئاً فقال فى كلّ ثلاث.

۱۰۸۸ (۵۱) **المحاسن ۴۰۰**: البرقى عن محمد بن على عن ابن سنان عن **أبى الجارود** قال سألنا
۴۲۲۵۰ أباجعفر عليه السلام عن اللحم والسمن يخلطان جميعا قال كُلْ وأطعمنى.

۱۰۸۹ (۵۲) **المحاسن ۴۰۵**: البرقى عن ابى عبداللّه أبوه البرقى عمّن ذكره عن أيّوب بن الحرّ
۴۲۲۵۱ عن شريك العامرى عن **بشر** بن غالب قال خرجنا مع الحسين بن علىّ عليهما السلام إلى المدينة ومعه شاة قد طبخت أعضاءها فجعل يتناول القوم عضواً عضواً.

۱۰۹۰ (۵۳) **المحاسن ۴۰۶**: البرقى عن أبى يوسف عن إسماعيل المدائنى عن **عبداللّه** بن بكير
۴۲۲۵۲ قال أمر ابو عبداللّه عليه السلام بلحم فبرد له ثمّ أتى به فقال الحمد للّه الذى جعلنى أشتهيه ثمّ قال النعمة فى[2] العافية أفضل من النعمة على القدرة.

---

۱. تغدّيت ـ ك.
۲. على العافية ـ خ.

۱۰۸۴ (۴۷) ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پدرم تنها هفتاد درهم از خود بر جای گذاشت که آن را برای گوشت پس انداز کرده بود. وی برای گوشت خودداری نمی‌کرد.»

۱۰۸۵ (۴۸) زراره گوید: «پانزده روز با امام باقر علیه السلام هر روز صبحانه گوشت خوردم.»

و در گزارش دیگری زراره گوید: «در ماه شعبان پانزده روز با امام باقر علیه السلام هر روز صبحانه گوشت خوردم و ندیدم که یک روز از آن را روزه بگیرد.»

و در گزارش دیگری زراره گوید: «در ماه شعبان چهارده روز با امام باقر علیه السلام هر روز صبحانه گوشت خوردم.»

۱۰۸۶ (۴۹) ادریس بن عبدالله گوید: «نزد امام صادق علیه السلام بودم که سخن از گوشت به میان آمد. امام علیه السلام فرمود: یک روز گوشت بخور و یک روز شیر بخور و یک روز چیز دیگر.»

۱۰۸۷ (۵۰) عمار ساباطی گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره خریدن گوشت سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: در هر سه روز یکبار.

گفتم: ما مهمان داریم و گروهی بر ما وارد می‌شوند و چیزی برای آن‌ها جایگزین گوشت نمی‌شود.

امام علیه السلام فرمود: در هر سه روز یکبار.

گفتم: چیزی آماده‌تر از آن نمی‌یابیم و اگر غذای غیر گوشتی بخورند آن را چیزی به شمار نمی‌آورند.

امام علیه السلام فرمود: در هر سه روز یکبار.»

۱۰۸۸ (۵۱) ابو جارود گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره گوشت و روغن سؤال کردم که با هم مخلوط می‌شوند. امام علیه السلام فرمود: بخور و به من نیز بخوران.»

۱۰۸۹ (۵۲) بشر بن غالب گوید: «همراه امام حسین علیه السلام به مدینه می‌رفتیم. امام علیه السلام گوسفند پخته‌ای همراه داشت که آنان عضو عضو آن را می‌خوردند.»

۱۰۹۰ (۵۳) عبدالله بن بکیر گوید: «امام صادق علیه السلام دستور داد برایش گوشت آماده کنند. پس برایش پخته شد آنگاه نزد وی آورده شد. امام فرمود: سپاس مخصوص خداوندی که مرا علاقه‌مند به آن کرد. سپس فرمود: نعمت در عافیت، برتر از نعمت در حال قدرت است.»

۱۰۹۱ ۴۲۲۵۳ (۵۴) **المحاسن** ۴۶۹: البرقیّ عن أبیه عمّن حدّثه عن **عبدالرّحمن** العزرمیّ عن أبی عبداللّه عليه السلام قال کان علیّ عليه السلام یکره إدمان اللّحم ویقول إنّ له ضراوة کضراوة الخمر.

۱۰۹۲ ۴۲۲۵۴ (۵۵) **طبّ النبیّ** صلى الله عليه وآله ۲۳: قال صلى الله عليه وآله إنّ إبلیس یخطب شیاطینه ویقول علیکم باللّحم والمسکر والنّای[1] فإنّی لا أجد جماع الشّرّ إلّا فیها.

۱۰۹۳ ۴۲۲۵۵ (۵۶) **وفیه** ۲۴: **وقال** صلى الله عليه وآله من أکل اللّحم أربعین صباحاً قسی قلبه.

۱۰۹۴ ۴۲۲۵۶ (۵۷) **المحاسن** ۴۷۱: البرقیّ عن ابن أبی عمیر عن سجّادة عن محمد بن عمر بن الولید التّمیمیّ البصریّ عن محمد بن فرات الأزدیّ عن **زید** بن علیّ عن آبائه عليهم السلام قال نهی رسول اللّه صلى الله عليه وآله أن یقطع اللّحم علی المائدة بالسّکّین.

۱۰۹۵ ۴۲۲۵۷ (۵۸) **طبّ النّبیّ** صلى الله عليه وآله ۲۴: قال **رسول اللّه** صلى الله عليه وآله لا تقطعوا اللّحم بالسّکّین علی الخوان فانّه من صنع الأعاجم وانهشوه نهشاً[2] فإنّه أهنأ وأمرأ.

۱۰۹۶ ۴۲۲۵۸ (۵۹) **دعوات الرّاوندیّ** ۱۵۴: قال النّبیّ صلى الله عليه وآله لِأمیرالمؤمنین عليه السلام ولا تقطع اللّحم بالسّکّین علی المائدة فإنّه من فعل الأعاجم وانهشه فإنّه أهنأ وأمرء.

۱۰۹۷ ۴۲۲۵۹ (۶۰) **المکارم** ۱۵۸: قال **الصّادق** عليه السلام أحسن اللحوم لحم الظّهر.

وتقدّم فی روایة السّکونیّ (۹) من باب (۱۱۹) حرمة اغتیاب المؤمن من أبواب العشرة ج ۲۰ قوله یابن رسول اللّه إنّ قوماً من علماء العامّة یروون أنّ النّبیّ صلى الله عليه وآله قال إنّ اللّه یبغض اللّحّامین ویمقت أهل البیت الّذی یؤکل فیه کلّ یوم اللّحم فقال عليه السلام غلطوا غلطاً بیّناً أنّما قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله انّ اللّه یبغض أهل البیت یأکلون فی بیوتهم لحوم النّاس أی یغتابونهم ما لهم لایرحمهم اللّه عمدوا إلی الحلال فحرّموه.

وفی روایة الدّعائم (۱۰) قوله سئل عمّا یرویه النّاس عن رسول اللّه صلى الله عليه وآله أنّه قال انّ اللّه تعالی یبغض أهل البیت اللّحمیّین فقال عليه السلام لیس هو کما یظنّون من اَکْلِ اللّحم المباح أکْلُه الّذی کان رسول اللّه صلى الله عليه وآله یأکله ویحبّه إنّما ذلک من اللحم الذی قال اللّه عزّوجلّ: **﴿أَیُحِبُّ أَحَدُکُمْ أَن یَأْکُلَ لَحْمَ أَخِیهِ مَیْتًا﴾**. **وفی** روایة طبّ الأئمّة عليهم السلام (۲۲) من باب (۲۹) ماورد فی أکل السمک من أبواب الأطعمة قوله عليه السلام وإنّ هذا اللحم الطریّ ینبت اللحم.

---

۱. والنساء - ك.
۲. نهش: تناول الشیء بفمه لیعضّه.

۱۰۹۱ (۵۴) عبد الرحمان عزرمی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «علی علیه السلام مداومت بر گوشت را ناخوشایند داشت و می‌فرمود: نسبت به آن حرص و ولعی است همانند حرص به شراب.»

۱۰۹۲ (۵۵) در کتاب طب النبی صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «همانا ابلیس برای شیاطین خود سخنرانی می‌کند و می‌گوید: بر شما باد به گوشت و مست کننده و (نساء) زیرا من گرد آمدن بدی‌ها را نمی‌یابم مگر در آن‌ها.»

۱۰۹۳ (۵۶) در همان کتاب روایت می‌شود که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس چهل روز گوشت بخورد سنگدل می‌شود.»

۱۰۹۴ (۵۷) زید بن علی از نیاکانش علیهم السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرم صلی الله علیه و آله از بریدن گوشت با چاقو بر سر سفره نهی کرد.»

۱۰۹۵ (۵۸) در کتاب طب النبی صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «بر سر سفره گوشت را با چاقو نبرید زیرا آن کار عجم‌هاست و آن را با دندان بکنید که آن لذیذتر و گواراتر است.»

۱۰۹۶ (۵۹) در کتاب دعوات راوندی روایت می‌شود که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله به امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «بر سر سفره گوشت را با چاقو نبر زیرا آن از کارهای عجم‌هاست و آن را به نیش بکش که آن لذیذتر و گواراتر است.»

۱۰۹۷ (۶۰) در کتاب مکارم الاخلاق روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام فرمود: «نیکوترین گوشت‌ها، گوشت پشت است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت نهم از باب صد و نوزدهم از باب‌های معاشرت این گفته که: «ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! گروهی از عالمان اهل سنّت روایت می‌کنند که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: همانا خداوند گوشت فروشان را دشمن می‌دارد و از اهل خانه‌ای که هر روز در آن گوشت خورده می‌شود، خشمگین است.

امام علیه السلام فرمود: آنان اشتباه آشکاری نموده‌اند. همانا پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: به راستی خداوند اهل خانه‌ای را دشمن می‌دارد که در خانه‌های‌شان گوشت مردم را می‌خورند یعنی از آنان غیبت می‌کنند. خداوند آنان را رحمت نکند، ایشان را چه شده است که با عمد، حلال را قصد می‌کنند و آن را حرام می‌کنند.»

و در روایت دهم این گفته که: «از امام علیه السلام درباره آنچه مردم از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کنند سؤال شد که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: همانا خداوند تعالی اهل خانه گوشت خواران رادشمن می‌دارد.

امام علیه السلام فرمود: آن گونه نیست که آنان درباره خوردن گوشت مباح می‌پندارند که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله آن را می‌خورد و دوست داشت، همانا آن گوشتی است که خداوند عزّ و جلّ می‌فرماید: «**آیا یکی از شما دوست دارد گوشت برادر مرده‌اش را بخورد.**»

و در روایت بیست و دوم از باب بیست و نهم از باب‌های خوراکی‌ها فرموده امام علیه السلام که: «و به راستی این گوشت تازه گوشت را می‌رویاند.»

ويأتى فى الباب التّالى وما يتلوه وما بعده ممّا يتعلّق باللّحم ما يناسب ذلك. وفى رواية حمزة بن نصر (۱) من باب (۸۳) حكم قصب مخّ من أبواب الاطعمة قوله فلمّا نشأ السيّدﷺ خرج الىّ الأمر أن أبتاع فى كلّ يوم مع اللحم قصب مخّ وقيل انّ هذا لمولانا الصغيرﷺ وفى رواية ابن قبيصة (۶) من باب (۲۱۱) استحباب مناولة المؤمن اللقمة قولهﷺ يا علىّ اذا طبخت شيئاً فأكثر المرقة فانّها أحد اللّحمين.

(۷۲)

باب استحباب اختيار لحم الضّأن على لحم غيره

۱۰۹۸ ۴۲۲۶۰ (۱) **كافى** ۳۱۰/۶: علىّ بن محمد عن سهل بن زياد عن بعض أصحابه أظنّه **محمّد** بن إسماعيل قال ذكر بعضنا اللُّحمان عند أبى الحسن الرّضاﷺ فقال ما لحم بأطيب من لحم الماعز قال فنظر إليه أبو الحسنﷺ وقال لو خلق اللّه عزّوجلّ مضغة هى أطيب من الضّأن لفدى بها إسماعيلﷺ.

۱۰۹۹ ۴۲۲۶۱ (۲) **كافى** ۳۱۰/۶: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن محمد بن خالد عن سعد بن سعد **المحاسن** ۴۶۷: البرقىّ عن **سعد** بن سعد الأشعرىّ قال قلت لأبى الحسن (الرّضا ـ المحاسن)ﷺ انّ أهل بيتى لا يأكلون لحم الضّأن قال (فقال ـ كا) وَلِمَ (قال ـ كا) قلت (انّهم ـ كا) يقولون إنّه يهيّج بهم[1] المِرّة (السّوداء ـ كا) (والصّفراء ـ المحاسن) والصّداع والأوجاع فقال (لى ـ كا) يا سعد (فقلت لبّيك قال ـ كا) لو علم الله عزّوجلّ شيئاً أكرم من الضّأن لفدى به اسماعيلﷺ. **المكارم** ۱۵۹: عن سعد بن سعد قال قلت لأبى الحسنﷺ انّ أهل بيتى (وذكر نحوه).

۱۱۰۰ ۴۲۲۶۲ (۳) **كافى** ۳۱۰/۶: بعض أصحابنا عن جعفر بن ابراهيم الحضرمىّ عن **سعد** بن سعد قال قلت لأبى الحسن الرّضاﷺ إنّ أهل بيتى يأكلون لحم الماعز و لا يأكلون لحم الضّأن قال وَلِمَ قلت يقولون إنّه لحم يهيّج المرار فقالﷺ لو علم اللّه عزّوجلّ خيراً من الضّأن لفدى به يعنى إسحاق هكذا جاء فى الحديث.

---

۱. لهم ـ المحاسن.

می‌آید:

در سه باب بعدی مناسب با این بحث خواهد آمد.

و در روایت یکم از باب هشتاد و سوم از باب‌های خوراکی‌ها این گفته که: «پس وقتی که سیدﷺ رشد کرد، به من دستور صادر شد که هر روز همراه گوشت قلم مغزداری را بخرم و گفته شد: این برای مولای کوچک ماست.»

و در روایت ششم از باب دویست و یازدهم فرموده پیامبرﷺ که: «ای علیﷺ! هر گاه چیزی را پختی پس آبگوشت آن را زیاد کن زیرا آن یکی از دو گوشت است.»

باب ۷۲

برتری گوشت گوسفند

۱۰۹۸ (۱) محمد بن اسماعیل گوید: «یکی از قصابان نزد امام رضاﷺ گفت: هیچ گوشتی لذیذتر از گوشت بز نیست. پس امامﷺ نگاهی به وی کرد و فرمود: اگر خداوندﷻ لقمه گوشتی لذیذتر و بهتر از گوسفند آفریده بود، حتماً آن را فدای اسماعیل می‌کرد.»

۱۰۹۹ (۲) سعد بن سعد اشعری گوید: «به امام رضاﷺ گفتم: خانواده من گوشت گوسفند نمی‌خورند.

امامﷺ فرمود: و چرا؟

گفتم: آنان می‌گویند که آن صفرا (سودا) و سردرد و دردهای دیگر را برایشان بر می‌انگیزد.

امامﷺ فرمود: ای سعد! (گفتم: لبیک. امام فرمود:) اگر خداوند گرامی‌تر از گوسفند سراغ داشت حتماً آن را فدای اسماعیل می‌کرد.»

۱۱۰۰ (۳) سعد بن سعد گوید: «به امام رضاﷺ گفتم: خانواده من گوشت بز می‌خورند و گوشت گوسفند نمی‌خورند.

امامﷺ فرمود: و چرا؟

گفتم: آنان می‌گویند که آن صفرا را بر می‌انگیزد.

امامﷺ فرمود: اگر خداوند بهتر از گوسفند سراغ داشت حتماً آن را فدا می‌کرد.»

[یعنی فدای اسحاق] این گونه در حدیث آمده است.

١١٠١ ٤٢٢٦٣ (۴) **دعوات الرّاوندىّ** ۱۵۹: وروى كُلْ اللّحم النّضيج من الضّأن الفتىٰ أسمنه لا القديد ولا الجزور ولا البقر.

وتقدّم فى رواية أبى بصير (۲) من باب (۲۷) اختيار الإناث من الإبل على الذّكور من أبواب أحكام الدّوابّ قولهﷺ إنّ اللّه اختار من الغنم الضّأن. **ويأتى** فى رواية طبّ النّبىّﷺ (۱۰) من الباب التّالى قولهﷺ لحم البقر داءٌ ولبنها دواءٌ ولحم الغنم دواء ولبنها داء.

(۷۳)

باب ماورد فى أنّ لحم البقر بالسّلق يذهب بالبياض وأنّ ألبانها دواء وسمونها شفاء ولحومها داء

١١٠٢ ٤٢٢٦٤ (۱) **كافى** ۶/۳۱۰: محمد بن يحيى عن علىّ بن الحسن الميثمىّ عن سليمان بن عباد **المحاسن** ۵۱۹: البرقىّ عن علىّ بن الحسن بن علىّ بن فضّال عن سليمان بن عبّاد عن عيسى ابن أبى الورد عن **محمد** بن قيس (الأسدى ـ محاسن) عن أبى جعفرﷺ قال إنّ بنى إسرائيل شكوا إلى موسىﷺ ما يلقون من البياض[1] فشكا ذلك إلى اللّه عزّوجلّ فأوحى اللّه عزّوجلّ إليه مرهم يأكلوا لحم البقر بالسّلق[2]. **المكارم** ۱۶۰: عن أبى عبداللّهﷺ عن أبى جعفرﷺ مثله.

١١٠٣ ٤٢٢٦٥ (۲) **المحاسن** ۵۱۹: البرقىّ عن أبى يوسف عن يحيى بن المبارك عن **أبى الصّباح** الكنانىّ عن أبى عبداللّهﷺ قال مرق السّلق بلحم البقر يذهب بالبياض.

١١٠٤ ٤٢٢٦٦ (۳) **كافى** ۶/۳۱۱: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن يحيى بن المبارك أراه عن عبداللّه بن جبلة عن **أبى الصّباح** الكنانىّ عن أبى عبداللّهﷺ قال مرق لحم البقر يذهب بالبياض. **المكارم** ۱۶۰: عن أبى عبداللّهﷺ مثله.

١١٠٥ ٤٢٢٦٧ (۴) **طبّ الأئمّة**ﷺ ۱۰۴: عن **أبى الحسن** الأوّلﷺ (قال ـ ك) من أكل مرقاً بلحم البقر أذهب اللّه عنه البرص والجذام.

---

۱. البرص ـ المكارم.
۲. السّلق بالكسر: نبات معروف يؤكل ـ مجمع (ويقال له بالفارسيّة چغندر) وسلقت البقل: طبخته ـ مجمع.

(۴) در کتاب دعوات راوندی آمده است که روایت شده: «گوشتِ پخته گوسفند جوانِ فربه را بخور و گوشت نمک سود و شتر و گاو را نخور.» ۱۱۰۱

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوم از باب بیست و هفتم از باب‌های احکام حیوانات فرموده امام(ع) که: «خداوند از میان گوسفند میش را برگزید.»

می‌آید:

و در روایت دهم از باب بعدی فرموده امام(ع) که: «گوشت گاو درد است و شیرش دوا و گوشت گوسفند دواست و شیرش درد.»

باب ۷۳

خواص گوشت گاو

(۱) محمد بن قیس اسدی از امام باقر(ع) روایت می‌کند که فرمود: «بنی اسرائیل نزد موسی(ع) از [لکه‌های] سفیدی که به آن‌ها می‌زد شکایت کردند موسی(ع) نیز نزد خداوند شکایت کرد. آنگاه خداوند(عز و جل) به وی وحی فرستاد که به آن‌ها دستور بده گوشت گاو را با چغندر بخورند.» ۱۱۰۲

در کتاب مکارم الاخلاق این حدیث از امام صادق(ع) از پدرش امام باقر(ع) روایت شده است.

(۲) ابو الصباح کنانی از امام صادق(ع) روایت می‌کند که فرمود: «آب چغندر و گوشت گاو [لکه‌های] سفیدی [پوست] را از میان می‌برد.» ۱۱۰۳

(۳) ابو الصباح کنانی از امام صادق(ع) روایت می‌کند که فرمود: «آبگوشت گاو [لکه‌های] سفیدی [پوست] را از میان می‌برد.» ۱۱۰۴

در کتاب مکارم الاخلاق نیز این حدیث از امام صادق(ع) روایت شده است.

(۴) در کتاب طب الائمه از امام موسی بن جعفر(ع) روایت می‌شود که فرمود: «هر کس آبگوشت گاو را بخورد، خداوند پیسی و جذام را از او دور می‌کند.» ۱۱۰۵

۱۱۰۶ ۴۲۲۶۸ (۵) **کافی** ۳۱۱/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمد بن اسماعيل بن بزيع عن **يحيى** بن مساور عن أبى ابراهيمعليه السلام قال السّويق ومرق لحم البقر يذهبان بالوَضَح[1].

۱۱۰۷ ۴۲۲۶۹ (۶) **المحاسن** ۴۶۲: البرقىّ عن بعض أصحابنا عن عبداللّه بن عبدالرّحمن الأصمّ عن شعيب عن **أبى بصير** عن أبى عبداللّهعليه السلام قال قال أميرالمؤمنين عليه السلام لحوم البقر داء. **وعنه** عن النّوفلىّ عن السّكونىّ باسناده عن أبى عبداللّهعليه السلام (عن آبائهعليهم السلام ـ ئل) مثله.

۱۱۰۸ ۴۲۲۷۰ (۷) **کافی** ۳۱۱/۶: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن محمد بن خالد عن عبداللّه بن المغيرة عن **اسماعيل** ابن أبى زياد عن أبى عبداللّهعليه السلام قال ألبان البقر دواء وسمونها شفاء ولحومها داء. **المكارم** ۱۵۹: عن أبى عبداللّهعليه السلام ـ وذكر لحم البقر عنده ـ قال ألبانها دواء وشحومها شفاء ولحومها داء.

۱۱۰۹ ۴۲۲۷۱ (۸) **دعائم الإسلام** ۱۱۱/۲: وعن **رسول اللّه**صلى الله عليه وآله قال من أكل لقمة سمينة نزل مثلها من الدّاء من جسده ولحم البقر داء وسمنها شفاء ولبنها دواء وما دخل الجوف مثل السّمن.

۱۱۱۰ ۴۲۲۷۲ (۹) **مكارم الأخلاق** ۱۵۹: عن **أبى عبداللّه**عليه السلام قال لحم البقر داء وأسمانها شفاء وألبانها دواء. **الخصال** ۶۳۷: باسناده عن علىّعليه السلام فى حديث الأربعمائة نحوه.

۱۱۱۱ ۴۲۲۷۳ (۱۰) **طبّ النّبىّ**صلى الله عليه وآله ۲۷: قال صلى الله عليه وآله لحم البقر داء ولبنها دواء ولحم الغنم ولبنها داء[2].

۱۱۱۲ ۴۲۲۷۴ (۱۱) **کافی** ۳۱۱/۶: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن أحمد بن محمد ابن أبى نصر عن حمّاد بن عثمان **المحاسن** ۴۶۵: البرقىّ عن البزنطىّ عن حمّاد بن عثمان عن **محمّد** بن سوقة عن أبى عبداللّهعليه السلام قال من أكل لقمة شحم أخرجت مثلها من الدّاء.

۱۱۱۳ ۴۲۲۷۵ (۱۲) **کافی** ۳۱۱/۶: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ۴۶۵: أحمد ابن أبى عبداللّه عن بعض أصحابه[3] بلغ به **زرارة** قال قلت لأبى عبداللّهعليه السلام جعلت فداك الشّحمة الّتى تخرج مثلها من الدّاء أىُّ شحمة (هى ـ كا) قال هى شحمة البقر وما سألنى يا زرارة عنها أحد قبلك (**المحاسن** ـ وروى عن أبى عبداللّهعليه السلام فى قول النّبىّصلى الله عليه وآله من أكل لقمة من الشّحم أنزلت من الدّاء مثلها فقال ذاك شحم البقر).

---

۱. اى البَرَص. ۲. دواء ـ ك. ۳. أصحابنا – المحاسن.

۱۱۰۶ (۵) یحیی بن مساور از امام موسی بن جعفرعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «آرد و آبگوشت گاو پیسی را از میان می‌برند.»

۱۱۰۷ (۶) ابو بصیر از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که امیرمؤمنانعليه السلام فرمود: «گوشت گاو درد است.»

سکونی از امام صادقعليه السلام از نیاکانشعليهم السلام نیز این حدیث را روایت کرده است.

۱۱۰۸ (۷) اسماعیل ابن ابی زیاد از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «شیر گاو داروست و روغنش شفاست و گوشتش درد است.»

در کتاب مکارم الاخلاق روایت می‌شود که نزد امام صادقعليه السلام از گوشت گاو سخن به میان آمد. امامعليه السلام فرمود: «شیرش داروست و چربی‌هایش شفاست و گوشتش درد است.»

۱۱۰۹ (۸) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «هر کس لقمه‌ای آغشته به روغن بخورد به همان اندازه درد از بدنش فرود می‌آید و گوشت گاو درد است و روغنش شفا و شیرش دوا و چیزی همانند روغن وارد بدن نشده است.»

۱۱۱۰ (۹) در کتاب مکارم الاخلاق از امام صادقعليه السلام روایت می‌شود که فرمود: «گوشت گاو درد است و روغنش شفا و شیرش دوا»

در کتاب الخصال از علیعليه السلام در حدیث چهارصدگانه نظیر این حدیث آمده است.

۱۱۱۱ (۱۰) در کتاب طب النبیﷺ روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «گوشت گاو درد است و شیرش دواست و گوشت گوسفند دواست و شیرش درد.»

۱۱۱۲ (۱۱) محمد بن سوقه از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس لقمه‌ای چربی بخورد به همان اندازه درد را بیرون می‌کند.»

۱۱۱۳ (۱۲) زراره گوید: «به امام صادقعليه السلام گفتم: فدایت شوم! آن چربی که به اندازه خود درد را بیرون می‌کند چه چربی است؟

امامعليه السلام فرمود: آن چربی گاو است و ای زراره! پیش از تو هیچ کس در این باره از من سؤال نکرد.»

در کتاب المحاسن از امام صادقعليه السلام روایت می‌شود که درباره این سخن پیامبرﷺ: «هر کس لقمه‌ای چربی بخورد به همان اندازه درد فرود می‌آید. فرمود: آن چربی گاو است.»

وتقدّم فی روایة موسی بن بکر(۱۳ و۱۲) من باب (۷۱) ماورد فی فضل اللّحم قوله من أدخل جوفه لقمة شحم أخرت مثلها من الدّاء. **وفی** روایة أبی أسامة (۴۱) قوله من أکل شحمة أنزلت مثلها من الدّاء.

ویأتی فی بعض أحادیث باب (۹۷) ماورد فی أنّ اللّبن طعام المرسلین ما یناسب الباب. **وفی** روایة البرقیّ (۵) من باب (۱۳۶) ماورد فی فوائد السِّلق قوله إنّ قوماً من بنی اسرائیل أصابهم البیاض فأوحی اللّه إلی موسی أن مرهم أن یأکلوا لحم البقر بالسِّلق.

(۷٤)

باب ماورد فی أنّ أطیب اللّحم لحم فرخ قد نهض أو کاد أنْ ینهض وأنّ الدّجاج خنازیر الطّیر

۱۱۱٤ ٤۲۲۷٦ (۱) **کافی** ۳۱۲/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن عمرو بن عثمان **المحاسن** ۴۷۴: البرقیّ عن عمرو بن عثمان رفعه قال قال[1] امیرالمؤمنین الإوزّ[2] جاموس الطّیر والدّجاج خنزیر الطّیر والدّرّاج حبش الطّیر وأین أنت عن فرخین ناهضین ربّتهما إمرأة من ربیعة بفضل قوتها.

۱۱۱۵ ٤۲۲۷۷ (۲) **کافی** ۳۱۲/۶: (عدة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمد بن خالد عن السّیّاریّ **المحاسن** ۴۷۵: البرقیّ عن **السّیّاریّ** رفعه قال (انّه ـ کا) ذکرت اللُّحمان (بین یدی عمر)[3] فقال عمر إنّ أطیب اللُّحمان لحم الدّجاج فقال امیرالمؤمنین کلّا إنّ ذلک خنازیر الطّیر وإنّ أطیب اللُّحمان[4] لحم فرخ (حمام ـ المحاسن) قد نهض أو کاد (أن ـ کا) ینهض.

۱۱۱٦ ٤۲۲۷۸ (۳) **دعوات الرّاوندیّ** ۱۵۳: وقال **أمیرالمؤمنین** أطیب اللّحم لحم فرخ قد نهض أو کاد أن ینهض.

---

۱. رفعه الی ـ المحاسن.

۲. الوزّ ـ المحاسن ـ ئل ـ الوزّ لغة فی الإوزّ وکونه جاموس الطیر لأُنسه بالحمأة والمیاه وشبّه الدجاج بالخنزیر فی أکل العذرة وکون الدرّاج حبش الطیر لسواده وکأنّ التخصیص بامرأة ربیعة لکون طیرهم أجود أو کونهم أحذق فی ذلک أو کون الشائع فی ذلک الزمان وجود هذا الطیر أو کثرته عندهم (نقله فی حاشیة المحاسن عن المجلسی).

۳. عند امیرالمؤمنین علیّ بن أبی‌طالب وعمر حاضر ـ المحاسن.

٤. اللّحم ـ المحاسن.

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوازدهم و سیزدهم از باب هفتاد و یکم فرموده امام علیه السلام که: «هر کس لقمه‌ای چربی وارد بدنش شود به همان اندازه درد را بیرون می‌کند.»

و در روایت چهل و یکم فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله که: «هر کس چربی بخورد به همان اندازه درد فرود می‌آید.»

می‌آید:

و در تعدادی از روایات باب نود و هفتم مناسب با این بحث خواهد آمد.

و در روایت پنجم از باب صد و سی و ششم فرموده امام علیه السلام که: «به بدن گروهی از بنی اسرائیل [لکه های] سفید زد، پس خداوند به موسی علیه السلام وحی فرستاد که به آنان دستور بده گوشت گاو را با چغندر بخورند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۷۴
خواص گوشت مرغ و پرندگان

۱۱۱۴ (۱) عمرو بن عثمان با واسطه از امیرمؤمنان علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «اردک، گاومیشِ پرندگان است و مرغ خانگی، خوک پرندگان است و دراج، حبشیِ پرندگان است و تو کجا می‌توانی همانند دو جوجه به پا خاسته‌ای را بیابی که زنی از قبیله ربیعه با مازاد غذایش آن‌ها را پرورش داده است.»

۱۱۱۵ (۲) سیاری با واسطه روایت می‌کند که نزد عمر سخن از گوشت به میان آمد (یا نزد امیرمؤمنان علیه السلام سخن از گوشت به میان آمد و عمر حاضر بود). عمر گفت: بهترین گوشت، گوشت مرغ است.

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: چنین نیست، همانا آن‌ها خوک‌های پرندگان هستند و بهترین گوشت، جوجه‌ای (یا کبوتری) است که به پا خاسته یا نزدیک است به پا خیزد.»

۱۱۱۶ (۳) در کتاب دعوات راوندی روایت می‌شود که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «لذیذترین گوشت، گوشت جوجه‌ای است که به پا خاسته یا نزدیک است به پا خیزد.»

۱۱۱۷ ۴۲۲۷۹ (۴) **المحاسن ۴۷۴**: البرقیّ عن أبی الحسن النّهدیّ عن **علیّ** بن أسباط رفعه إلی أمیرالمؤمنینؑ أنّه ذکر عنده لحم الطّیر فقال أطیب اللّحم لحم فرخ غذّته فتاة من ربیعة بفضل قوتها.

۱۱۱۸ ۴۲۲۸۰ (۵) **مجمع البیان ۲/۲۳۶**: قال روی أنّ النّبیّؐ کان یأکل الدّجاج والفالوذج وکان یعجبه الحلواء والعسل.

وتقدّم فی روایة عمر (۱) من باب (۷) ماورد فی أنّ الحجّ أفضل من العتق من أبواب فضائل الحجّ ج ۱۲ قولهؑ لقد آذانی أکل الخلّ والزّیت حتّی إنّ حمیدة أمرت بدجاجة فشویت لی فرجعت إلی نفسی.

(۷۵)

باب ماورد فی فضل لحم القباج والقَطاة والدُّرّاج

۱۱۱۹ ۴۲۲۸۱ (۶) **کافی ۶/۳۱۲**: محمد بن یحیی عن محمد بن موسی قال حدّثنی علیّ بن سلیمان عن ابن أبی عمیر عن **محمد** بن حکیم عن أبی الحسن الأوّلؑ قال أطعموا المحموم لحم القباج فإنّه یقوّی السّاقین ویطرد الحمّی طرداً.

۱۱۲۰ ۴۲۲۸۲ (۷) **مکارم الأخلاق ۱۶۱**: عن **أبی الحسن** الأوّلؑ قال أطعموا المحموم لحم القَبَج[1] فإنّه یقوّی السّاقین ویطرد الحمّی طرداً.

۱۱۲۱ ۴۲۲۸۳ (۸) **کافی ۶/۳۱۲**: محمد بن یحیی عن محمد بن عیسی عن **علیّ** بن مهزیار قال تغدّیت مع أبی جعفرؑ فأتی بقَطاة[2] فقال إنّه مبارك وکان أبیؑ یعجبه وکان یأمر أن یطعم صاحب الیرقان یشوی له فإنّه ینفعه. **مکارم الأخلاق ۱۶۱**: عن علیّ بن مهزیار نحوه.

۱۱۲۲ ۴۲۲۸۴ (۹) **کافی ۶/۳۱۲**: (عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد ـ معلّق) عن السّیّاری **المحاسن ۴۷۵**: البرقیّ عن **السّیّاریّ** عمّن رواه(عن أبی عبداللّهؑ ـ کا) قال قال رسول اللّهؐ من سرّه أن یقلّ غیظه فلیأکل لحم الدّرّاج[3]. **المکارم ۱۶۱**: مثله.

---

۱. القَبَج: طائر یشبه الحجل (معرب کَبَك بالفارسیّة) ـ المنجد.

۲. القطاة ج: قطاً وقطوات: طائر فی حجم الحَمَام یضرب بها المثل فی الاهتداء فیقال أهدی من القطاة ـ المنجد.

۳. الدّرّاج: طائر شبیه بالحَجَل وأکبر منهُ أرقط بسواد وبیاض قصیر المنقار ـ المنجد.

۱۱۱۷ (۴) علی بن اسباط با واسطه روایت می‌کند که نزد امیرمؤمنانعليه السلام سخن از گوشت پرندگان به میان آمد. امامعليه السلام فرمود: بهترین و پاک‌ترین گوشت، گوشت جوجه‌ای است که دختری از ربیعه با مازاد غذایش به آن غذا داده است.»

۱۱۱۸ (۵) در تفسیر مجمع البیان روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ مرغ و فالوده می‌خورد و از حلوا و عسل خوشش می‌آمد.

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب هفتم از باب‌های فضائل حج فرموده امامعليه السلام که: «به تحقیق خوردن سرکه و روغن زیتون مرا اذیت کرد تا این که حمیده دستور داد مرغی را برایم کباب کنند، پس به حال خود بازگشتم.»

باب ۷۵

فضیلت گوشت کبک، سنگخوار (اسفرود) و دراج

۱۱۱۹ (۶) محمد بن حکیم از امام موسی بن جعفرعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «به تب دار گوشت کبک بخورانید زیرا آن ساق‌ها را نیرومند می‌کند و تب را به شدت دور می‌کند.»

۱۱۲۰ (۷) در کتاب مکارم الاخلاق از امام موسی بن جعفرعليه السلام روایت می‌شود که فرمود: «به تب دار گوشت کبک بخورانید چرا که آن ساق‌ها را محکم می‌کند و تب را به شدت دور می‌کند.»

۱۱۲۱ (۸) علی بن مهزیار گوید: «با امام جوادعليه السلام صبحانه می‌خوردم که سنگخواری آورده شد. امامعليه السلام فرمود: این مبارک است و پدرم از آن خوشش می‌آمد و دستور می‌داد که به کسی که یرقان دارد به صورت کباب خورانده شود زیرا برای وی سودمند است.»

۱۱۲۲ (۹) سیاری با واسطه (از امام صادقعليه السلام) روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «هر کس دوست دارد خشمش فرو نشیند باید گوشت دراج بخورد.»

۱۱۲۳ ۴۲۲۸۵ (۱) **طبّ الأئمّة**عليهم السلام ۱۰۷: عن مروان بن محمد قال حدّثنا عليّ بن النّعمان عن **عليّ** بن الحسن عن موسى بن جعفر عن آبائه عن اميرالمؤمنين عليهم السلام انّه قال سمعت رسول اللّه صلى الله عليه وآله يقول من يسرّه أن يقلّ غيظه فليأكل الدّرّاج.

۱۱۲۴ ۴۲۲۸۶ (۲) **طبّ الأئمّة**عليهم السلام ۱۰۷: عن رسول اللّه صلى الله عليه وآله من اشتكى فؤاده وكثر غمّه فليأكل (لحم ـ مكارم) الدّرّاج. **مكارم الأخلاق** ۱۶۱: قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله (وذكرمثله).

۱۱۲۵ ۴۲۲۸۷ (۳) **مكارم الأخلاق** ۱۶۱: عن **أبى عبداللّه**عليه السلام قال إذا وجد أحدكم غمّاً أو كرباً لا يدرى ما سببه فليأكل لحم الدّرّاج فانّه يسكن عنه إن شاء اللّه تعالى.

(۷۶)

باب إباحة لحوم الإبل والبقر والغنم والوحش ما ليس له نابٌ ولا مخلب وكراهة لحوم البغال والحُمُر الأهليّة

قال اللّه تعالى فى سورة الأنعام (۶): ۱۴۳ ـ ۱۴۴: ﴿ثَمَٰنِيَةَ أَزْوَٰجٍ مِّنَ ٱلضَّأْنِ ٱثْنَيْنِ وَمِنَ ٱلْمَعْزِ ٱثْنَيْنِ قُلْ ءَآلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ ٱلْأُنثَيَيْنِ أَمَّا ٱشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ ٱلْأُنثَيَيْنِ نَبِّـُٔونِى بِعِلْمٍ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ * وَمِنَ ٱلْإِبِلِ ٱثْنَيْنِ وَمِنَ ٱلْبَقَرِ ٱثْنَيْنِ قُلْ ءَآلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ ٱلْأُنثَيَيْنِ أَمَّا ٱشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ ٱلْأُنثَيَيْنِ أَمْ كُنتُمْ شُهَدَآءَ إِذْ وَصَّىٰكُمُ ٱللَّهُ بِهَٰذَا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا لِّيُضِلَّ ٱلنَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾.

۱۱۲۶ ۴۲۲۸۸ (۱) **عيون الأخبار** ۹۷/۲: **علل الشّرايع** ۵۶۱ و۵۶۳: بالاسناد المتقدّم فى باب (۱۶) كيفيّة الوضوء من أبوابه (ج ۲) عن **محمد** بن سنان انّ ابا الحسن عليه السلام كتب إليه فيما كتب من جواب مسائله وأحلّ اللّه تبارك وتعالى (لحوم ـ العيون) البقر والغنم والإبل لكثرتها وإمكان وجودها وتحليل بقر الوحش وغيرها من أصناف ما يؤكل من الوحش المحلّلة لأنّ غذائها غير مكروه ولا محرّم ولا هى مضرّة بعضها ببعض ولا مضرّة بالإنس ولا فى خلقتها[۱] تشويه

---

۱. خلقها ـ العلل.

۱۱۲۳ (۱۰) علی بن حسن از امام موسی بن جعفر ﷺ از نیاکانش ﷺ از امیرمؤمنان ﷺ روایت می‌کند که پیامبراکرم ﷺ فرمود: «هر کس دوست دارد که خشمش کاهش یابد پس باید دراج بخورد.»

۱۱۲۴ (۱۱) در کتاب طب الائمه روایت می‌شود که پیامبراکرم ﷺ فرمود: «هر کس قلبش ناراحت است و اندوهش زیاد پس باید گوشت دراج بخورد.»

در کتاب مکارم الاخلاق نیز این حدیث روایت می‌شود.

۱۱۲۵ (۱۲) در کتاب مکارم الاخلاق از امام صادق ﷺ روایت می‌شود که فرمود: «هر گاه یکی از شما اندوه یا فشاری یافت که دلیلش را نمی داند پس باید گوشت دراج بخورد زیرا ـ ان شاء الله ـ آرامش می‌یابد.»

باب ۷۶

حلال بودن گوشت شتر، گاو، گوسفند، استر و الاغ، اهلی و وحشی آنها

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

خداوند تعالی می‌فرماید:

از چهارپایان هشت تا، جفت جفت حلال کرد از بره دو تا و از بز دو تا بگو: آیا دو نر را حرام کرده است یا دو ماده را یا آنچه را که رحم‌های دو ماده در بر دارد از روی آگاهی به من خبر دهید، اگر راستگو هستید.

و از شتر دو تا و از گاو دو تا بگو: آیا دو نر را حرام کرده است یا دو ماده را یا آنچه را رحم‌های دو ماده در بر دارد یا آن که آیا هنگامی که خداوند شما را به این سفارش کرد حاضر بودید.[۱]

۱۱۲۶ (۱) محمد بن سنان گوید: «امام موسی بن جعفر ﷺ در پاسخ به پرسش‌های من نوشت: و خداوند تبارک و تعالی (گوشت) گاو، گوسفند و شتر را به دلیل فراوانی آن‌ها و امکان وجودشان حلال کرد و حلال کردن گاو وحشی و دیگر گونه‌های حیوانات وحشی حلال گوشت به این دلیل است که غذای‌شان مکروه و حرام نیست و آن‌ها به یکدیگر و به انسان‌ها زیان نمی‌زنند و در آفرینش آن‌ها زشتی نیست و همه گوشت‌ها (یا خوردن گوشت‌های) استر و الاغ اهلی را ناپسند و مکروه کرد، به

---

۱. انعام ۱۴۳/۶ ـ ۱۴۴.

وكرّه كلّ [1] لحوم البغال والحمير [2] الأهليّة لحاجة النّاس إلى ظهورها واستعمالها والخوف من (فنائها ـ العلل) لقلّتها [3] لا لقذر خلقتها [4] ولا لقذر غذائها.

١١٢٧ ٤٢٢٨٩ (٢) **دعائم الإسلام** ١٢٣/٢: عن **جعفر** بن محمد عليه السلام (في حديث) وأمّا ما يحلّ من أكل لحوم الحيوان فلحوم البقر والإبل والغنم ومن لحوم الوحش كلّ ما ليس له ناب ولا مخلب، الخبر.

١١٢٨ ٤٢٢٩٠ (٣) **تفسير القمّيّ** ٢١٩/١: ﴿قُلْ ءَآلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ ٱلْأُنثَيَيْنِ أَمَّا ٱشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ ٱلْأُنثَيَيْنِ﴾ فهذه الّتى أحلّها اللّه فى كتابه فى قوله ﴿وَأَنزَلَ لَكُم مِّنَ ٱلْأَنْعَـٰمِ ثَمَـٰنِيَةَ أَزْوَٰجٍ﴾ ثمّ فسّرها فى هذه الآية فقال: ﴿مِّنَ ٱلضَّأْنِ ٱثْنَيْنِ وَمِنَ ٱلْمَعْزِ ٱثْنَيْنِ﴾، ﴿وَمِنَ ٱلْإِبِلِ ٱثْنَيْنِ وَمِنَ ٱلْبَقَرِ ٱثْنَيْنِ﴾ فقال عليه السلام من الضّأن اثنين عنى الأهليّ والجبليّ ومن المعز اثنين عنى الأهليّ والوحشيّ الجبليّ ومن البقر اثنين يعني الأهليّ والوحشيّ الجبليّ ومن الإبل اثنين يعنى النّجاتى [5] والعراب فهذه أحلّها اللّه.

١١٢٩ ٤٢٢٩١ (٤) **كافى** ٣١٣/٦: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن **نضر** بن محمد قال كتبت إلى أبى الحسن عليه السلام أسأله عن لحوم حمر الوحش فكتب عليه السلام (يجوز أكله لوحشته) [6] وتركه عندى أفضل.

١١٣٠ ٤٢٢٩٢ (٥) **المحاسن** ٤٧٢: البرقيّ عن **سعد** بن سعد الأشعريّ قال سألت الرّضا عليه السلام عن الآمص [7] فقال وما هو فذهبت أصفه فقال أليس اليحامير قلت بلى قال أليس يأكلونه بالخلّ والخردل والأبزار قلت بلى قال لا بأس به.

وتقدّم فى باب (٧) أنّ الصيد إذا قتل بالسّيف فلا بأس بأكله من أبواب الصيد وباب (١٠) حكم من ضرب الصّيد فقدّه نصفين وباب (١٣) أنّ من رمىٰ صيداً فأخطأه وأصاب آخر حلّ أكله ما يدلّ على ذلك وفى باب (١٦) كراهة لحوم الحمر الأهليّة من أبواب الأطعمة ما يدلّ على ذلك.

---

١. أكل ـ العلل. ٢. الحمر ـ العلل. ٣. والخوف من قلّتها ـ عيون.
٤. خلقها ـ العلل. ٥. البخاتى ـ خ. ٦. يجوز أكلها وحشيّة ـ ئل.
٧. اللّامص ـ ئل ـ فى القاموس الآمص والآميص: طعام يتّخذ من لحم عجل بجلده أو مرق السكباج المبرّد المصفّى من الدهن معرّب خاميز انتهى ـ فلعلّهم كانوا يعملون الآمص من لحوم اليحامير ـ حاشية المحاسن.

دلیل نیاز مردم به استفاده از پشت آن‌ها و بهره برداری از آن‌ها و بیم از نابودی شان به خاطر کم بودن‌شان نه به دلیل پلیدی آفرینش آن‌ها و نه به دلیل پلیدی غذای‌شان.»

۱۱۲۷ (۲) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام صادق‌علیه السلام در بخشی از یک حدیث فرمود: «و خوردن گوشت‌های حیواناتی که حلال است پس گوشت گاو، شتر و گوسفند است و از گوشت حیوانات وحشی هر حیوان بدون نیش و چنگال...»

۱۱۲۸ (۳) در تفسیر قمی درباره این آیه آمده است: «بگو: آیا دو نر را حرام کرد یا دو ماده را یا آنچه را که رحم‌های دو ماده در بر دارد.»

این‌ها چیزهایی است که خداوند در کتابش حلال کرده است، در این آیه که فرمود: «و از چهارپایان برای شما هشت تا جفت حلال کرد.»

سپس آن را در این آیه تفسیر کرد و فرمود: «از بره دو تا و از بز دو تا و از شتر دو تا و از گاو دو تا.» پس پیامبراکرم‌صلی الله علیه و آله فرمود: از بره دو تا، مقصود اهلی و کوهی است و از بز دو تا، اهلی و وحشی کوهی را قصد کرد و از گاو دو تا یعنی اهلی و وحشیِ کوهی و از شتر دو تا یعنی شتر تیزرو و شتر تازیِ گرامی پس این‌ها را خداوند حلال کرد.»

۱۱۲۹ (۴) نضر بن محمد گوید: «نامه‌ای به امام موسی بن جعفرعلیه السلام نوشتم و در آن از گوشت الاغ‌های وحشی سؤال کردم. امام‌علیه السلام مرقوم فرمود: (خوردنش به دلیل وحشی بودنش جایز است) ولی ترک آن نزد من بهتر است.»

۱۱۳۰ (۵) سعد بن سعد اشعری گوید: «از امام رضاعلیه السلام درباره آمص[1] سؤال کردم. امام‌علیه السلام فرمود: آن چیست؟ شروع کردم که آن را توضیح بدهم که امام‌علیه السلام فرمود: آیا آن یحامیر نیست؟

گفتم: چرا.

فرمود: مگر آن را با سرکه، خردل و بزرگ (تخم کتا) نمی‌خورند؟

گفتم: چرا.

امام‌علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

ارجاعات

گذشت:

در باب هفتم، دهم و سیزدهم از باب‌های شکار و باب شانزدهم از باب‌های خوراکی‌ها مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

---

۱. غذایی که با گوشت گوساله و پوست آن درست می‌کنند و شاید آن‌ها از گوشت الاغ درست می‌کرده‌اند.

(۷۷)

باب إباحة لحم الجاموس ولبنها وسمنها

۱۱۳۱ ۴۲۲۹۳ (۶) **کافی** ۳۱۳/۶: محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين عن صفوان عن **عبدالله** بن جندب قال سألت أبا الحسن عليه السلام عن لحوم الجواميس وألبانها فقال لا بأس بهما.

۱۱۳۲ ۴۲۲۹۴ (۷) **کافی** ۳۱۳/۶: عليّ بن ابراهيم عن أبيه وعليّ بن محمد جميعاً عن عليّ بن الحسن التّيميّ عن أيّوب بن نوح عن صفوان بن يحيى عن **عبدالله** بن جندب قال سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول لا بأس بأكل لحوم الجواميس وشرب ألبانها وأكل سمونها.

۱۱۳۳ ۴۲۲۹۵ (۸) **تفسير العيّاشی** ۳۸۰/۱: عن **أيّوب** بن نوح بن درّاج قال سألت أبا الحسن الثّالث عليه السلام عن الجاموس وأعلمته أنّ أهل العراق يقولون إنّه مسخ فقال أَوَما سمعت قول اللّه: ﴿وَمِنَ ٱلْإِبِلِ ٱثْنَيْنِ وَمِنَ ٱلْبَقَرِ ٱثْنَيْنِ﴾ وكتبت إلى أبی الحسن عليه السلام بعد مقدمی من خراسان أسئله عمّا حدّثنی به أيّوب فی الجاموس فكتب هو كما قال لك.

۱۱۳۴ ۴۲۲۹۶ (۹) **تهذيب** ۱۲۸/۷: الحسن بن محمد بن سماعة عن صالح بن خالد عن **عبدالحميد** بن مفضّل السّمّان قال سألت عبداً صالحاً عليه السلام عن سمن الجواميس فقال لا تشتره ولا تبعه. (قال الشّيخ رحمه الله هذا الخبر موافق لمذهب الواقفة[۱] لأنّهم يعتقدون أنّ لحم الجواميس حرام فأجروا السّمن مجراه وذلك باطل عندنا لا يلتفت إليه).

(۷۸)

باب إباحة لحوم البحيرة والسّائبة والوصيلة والحام وتفسيرها

قال اللّه تعالى فی سورة **المائدة** (۵): ۱۰۳: ﴿مَا جَعَلَ ٱللَّهُ مِنۢ بَحِيرَةٍ وَلَا سَآئِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَـٰكِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ يَفْتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾.

۱۱۳۵ ۴۲۲۹۷ (۱۰) **معانی الأخبار** ۱۴۸: حدّثنا أبی رحمه الله قال حدّثنا محمد بن يحيى العطّار عن محمد بن أحمد بن يحيى الأشعريّ عن العبّاس بن معروف عن صفوان بن يحيى عن ابن مسكان

---

۱. الواقفيّة ـ ثل.

باب ۷۷

حلال بودن گوشت، شیر و روغنِ گاومیش

۱۱۳۱ (۶) عبدالله بن جندب گوید: «از امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره گوشت و شیر گاومیش سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۱۱۳۲ (۷) عبدالله بن جندب از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «خوردن گوشت گاومیش، نوشیدن شیرش و خوردن روغنش اشکال ندارد.»

۱۱۳۳ (۸) ایوب بن نوح بن دراج گوید: «از امام هادی علیه السلام درباره گاومیش سؤال کردم و به وی خبر دادم که اهل عراق می‌گویند: آن مسخ شده است.

امام علیه السلام فرمود: مگر این سخن خداوند را نشنیده‌ای: «و از شتر دو تا و از گاو دو تا».

راوی از ایوب بن نوح گوید: پس از آمدنم از خراسان به امام هادی نامه نوشتم و درباره آنچه ایوب درباره گاومیش روایت کرده بود سؤال کردم. امام علیه السلام در پاسخ مرقوم فرمود: مطلب همان‌گونه است که برایت گفتم.»

۱۱۳۴ (۹) عبد الحمید بن مفضلِ روغن فروش گوید: «از امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره روغن گاومیش سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: نه آن را بخر و نه بفروش.»

مرحوم شیخ طوسی رحمه الله می‌فرماید: «این حدیث با مذهب واقفیه موافق است زیرا آنان بر این باورند که گوشت گاومیش حرام است و همان حکم را بر روغنش جاری کرده‌اند و آن نزد ما باطل است و بدان توجه نمی‌شود.»

باب ۷۸

عدم جعل شرعی بحیره، سائبه، وصیله و حام در حیوانات

خداوند تعالی می‌فرماید:

> خداوند هیچ بحیره، سائبه، وصیله و حامی قرار نداد ولی کسانی که کافر شدند، به دروغ بر خدا افترا می‌بندند و بیشترشان نمی‌اندیشند.[۱]

۱۱۳۵ (۱) درباره این سخن خداوند: «خداوند هیچ بحیره، سائبه، وصیله و حام قرار نداد.»

محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «در جاهلیت وقتی ماده شتری، دوقلو می‌زایید می‌گفتند: وصیله شد یعنی متصل به برادرزاده خود شد آنگاه ذبح و خوردنش را حلال می‌شمردند و هر گاه ده تا می‌زایید آن را رها می‌کردند و استفاده از پشتِ آن و خوردنش را حلال نمی‌دانستند.

---

۱. مائده ۱۰۳/۵.

عن **محمد** بن مسلم عن أبى عبداللّه عليه السلام فى قول اللّه عزّوجلّ: **﴿مَا جَعَلَ ٱللَّهُ مِن بَحِيرَةٍ وَلَا سَآئِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ﴾** قال إنّ أهل الجاهليّة كانوا إذا ولدت النّاقة ولدين فى بطن واحد قالوا وصلت فلا يستحلّون ذبحها ولا أكلها وإذا ولدت عشراً جعلوها سائبة ولا يستحلّون ظهرها ولا أكلها والحام فحل الإبل لم يكونوا يستحلّونه فأنزل اللّه عزّوجلّ انّه لم يكن يحرّم شيئاً من ذلك وقد روى أنّ البحيرة النّاقة إذا أنتجت خمسة أبطن فإن كان الخامس ذكراً نحروه فأكله الرّجال والنّساء وإن كان الخامس أنثى بحروا أذنها أى شقّوها وكنت حراماً على النّساء والرّجال لحمها[1] ولبنها وإذا ماتت حلّت للنّساء والسّائبة[2] البعير يسيّب[3] بنذر يكون على الرّجل إن سلّمه اللّه عزّوجلّ من مرض أو بلّغه منزله أن يفعل ذلك والوصيلة من الغنم كانوا إذا ولدت الشّاة سبعة أبطن فإن كان السّابع ذكراً ذبح فأكل منه الرّجال والنّساء وإن كانت أنثى تركت فى الغنم وإن كان ذكراً وأنثى قالوا وصلت أخاها فلم تذبح وكان لحومها[4] حراماً على النّساء إلّا أن يكون يموت منها شىء فيحلّ أكلها للرّجال والنّساء والحام الفحل إذا ركب ولد ولده قالوا قد حمى ظهره وقد يروى أنّ الحام هو من الإبل إذا أنتج عشرة أبطن قالوا قد حمى ظهره فلا يركب ولا يمنع من كلاء ولا ماء.

۱۱۳۶ ۴۲۲۹۸ (۱) **تفسير القمّىّ** ۱۸۸/۱: وامّا قوله تعالى **﴿مَا جَعَلَ ٱللَّهُ مِن بَحِيرَةٍ وَلَا سَآئِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ﴾** فانّ البحيرة كانت إذا وضعت الشّاة خمسة أبطن ففى السّادسة قالت العرب قد بحرت فجعلوها للصّنم ولا تمنع ماءً ولا مرعى والوصيلة إذا وضعت الشّاة خمسة أبطن ثمّ وضعت فى السّادسة جدياً وعناقاً فى بطن واحد جعلوا الأنثى للصّنم وقالوا وصلت أخاها وحرّموا لحمها على النّساء والحام كان إذا كان الفحل من الإبل جدّاً لجدٍّ[5] قالوا قد حمى ظهره فسمّوه حاماً فلا يركب ولا يمنع ماءً ولا مرعى ولا يحمل عليه شىء فردّ اللّه عليهم فقال **﴿مَا جَعَلَ ٱللَّهُ مِن بَحِيرَةٍ وَلَا سَآئِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ﴾** الى قوله **﴿وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾**.

---

۱. شحمها ـ ئل. ۲. السائبة الناقة كانت تسيّب فى الجاهليّة لنذر ونحوه ـ اللّسان.
۳. سيّب الدّابّة أو الناقة أو الشّىء تركه ـ اللسان. ۴. لحمها - ئل.
۵. جدّ الجدّ - ك.

و حام شتر نری است که برای جفت‌گیری استفاده می‌کردند و بارکشی از آن را حلال نمی‌دانستند پس خداوند آیه فرو فرستاد که هیچ یک از این‌ها را حرام نکرده است.

و روایت شده است: بحیره این است که هر گاه ماده شتر پنج شکم بزاید، پس اگر پنجمین فرزندش نر باشد آن را نحر می‌کنند و مردان و زنان از آن می‌خورند و اگر پنجمی ماده باشد گوشش را می‌شکافند و گوشت و شیرش بر مردان و زنان حرام است و هر گاه بمیرد برای زنان حلال می‌شود.

و سائبه این است که شتری به خاطر نذر رها می‌شود به این صورت که بر عهده مردی است که اگر خداوند وی را از بیماری شفا دهد یا به منزلش برساند این کار را انجام دهد.

و وصیله این است که هر گاه گوسفندی هفت شکم بزاید، پس اگر فرزند هفتم نر است ذبح می‌شود و مردان و زنان از آن می‌خورند و اگر ماده باشد در میان گوسفندان رها می‌شود و اگر یک نر و یک ماده باشد می‌گوید: به برادرش پیوست و ذبح نمی‌شود و گوشتش بر زنان حرام است مگر آن که یکی از آن‌ها بمیرد پس در این صورت خوردنش برای مردان و زنان حلال است.

و حام این است که حیوانی با فرزند فرزندش جفت‌گیری کند در این صورت می‌گویند: به تحقیق از پشتش حمایت کرد.

و روایت شده است: حام از شتر این است که هر گاه دوازده شکم بزاید می‌گویند: «از پشتش حمایت کرد. از این رو سوارش نمی‌شوند و از آب و چراگاه آن را منع نمی‌کنند.»

۱۱۳۶ (۲) درباره این سخن خداوند: «**خداوند هیچ بحیره، سائبه، وصیله و حام قرار نداده است.**» در **تفسیر قمی** آمده است: «بحیره این است که هر گاه گوسفند پنج شکم می‌زایید، پس درباره شکم ششم، عرب می‌گفت: به تحقیق پر منفعت شد. پس آن را برای بت قرار می‌دادند و آن را از آب و چراگاه جلوگیری نمی‌کردند.

و وصیله این است که هر گاه گوسفند پنج شکم می‌زایید و سپس در شکم ششم یک نر و یک ماده با هم می‌زایید، ماده را برای بت می‌گذاشتند و می‌گفتند: به برادرش رسید و گوشتش را بر زنان حرام می‌کردند.

و حام این است که هر گاه شتر نر پدربزرگِ پدربزرگ باشد می‌گوید: از پشتش حمایت کرد پس سوارش نمی‌شدند از آب و چراگاه منع نمی‌شد و چیزی بارش نمی‌شد. آنگاه خداوند آنان را ردّ کرد و فرمود: «**خداوند هیچ بحیره، سائبه، وصیله و حام قرار نداده است... و بیش ترشان نمی‌اندیشند.**»»

۱۱۳۷ ۴۲۲۹۹ (۲) **تفسير العيّاشىّ** ۳۴۸/۱: عن **عمّار** ابن أبى الأحوص قال قال أبوعبدالله عليه السلام البحيرة إذا ولدت وولد ولدها بحرت.

وتقدّم فى كثير من أحاديث أبواب الأطعمة ما يدلّ على عدم حرمة البحيرة والسّائبة والوصيلة والحام.

(۷۹)

باب أنّ أكل اللّحم باللّبن مرق الأنبياء ويشدّان الجسم وفيهما البركة والقوّة

۱۱۳۸ ۴۲۳۰۰ (۳) **كافى** ۳۱۶/۶: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير **المحاسن** ۴۶۶: البرقىّ عن ابيه عن ابن أبى عمير (والنضر بن سويد ـ محاسن) عن **هشام** بن سالم عن أبى عبدالله عليه السلام قال اللّحم باللّبن مرق الأنبياء عليهم السلام. **المحاسن** ۴۶۸: البرقىّ عن أبى أيّوب المداينىّ عن محمد ابن أبى عمير (مثله سنداً ومتناً وزاد) ورواه عن النّضر بن سويد عن هشام.

۱۱۳۹ ۴۲۳۰۱ (۴) **كافى** ۳۱۶/۶: (محمد بن يحيى ـ معلّق) عن أحمد بن محمد عن محمد بن سنان **المحاسن** ۴۶۸: البرقىّ عن أبيه عن محمّد بن سنان عن **زياد** ابن أبى الحلال قال تعشّيت مع أبى عبدالله عليه السلام بلحم بلبن[1] فقال هذا مرق[2] الأنبياء عليهم السلام.

۱۱۴۰ ۴۲۳۰۲ (۵) **كافى** ۳۱۶/۶: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ۴۶۷: أحمد ابن أبى عبدالله (البرقىّ ـ خ) عن محمد بن عيسى (اليقطينىّ ـ المحاسن) عن عبيدالله[3] بن عبدالله الدّهقان عن درست عن **عبدالله** بن سنان عن أبى عبدالله عليه السلام قال شكا نبىّ من الأنبياء إلى الله عزّوجلّ الضّعف فقيل[4] له اطبخ اللّحم باللّبن (وقال ـ المحاسن) فانّهما[5] يشدّان الجسم (قال ـ كا) فقلت هى المضيرة[6] قال لا ولكنّ اللّحم باللّبن الحليب. **دعوات الراوندىّ** ۱۵۲: عن عبدالله بن سنان عن الصادق عليه السلام قال شكا نبىٌّ (وذكر مثل ما فى المحاسن).

---

۱. ملبّن ـ المحاسن. ۲. مأكول ـ خ. ۳. عبدالله ـ المحاسن.
۴. فقال ـ المحاسن. ۵. أنهما ـ المحاسن.
۶. المضيرة: طعام يطبخ باللّبن المَضِر أى الحامض.

۱۱۳۷ (۳) عمار ابن ابی احوص از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «بحیره این است که [حیوان] بزاید و فرزندش بزاید، آنگاه گوشش بریده می‌شود.»

ارجاعات

گذشت:

در بسیاری از روایات باب‌های خوراکی‌ها مطالبی هست که بر عدم حرمت بحیره، سائبه، وصیله و حام دلالت می‌کند.

باب ۷۹

خواص خوردن گوشت با شیر

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۱۳۸ (۴) هشام بن سالم از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «گوشت با شیر، آبگوشت پیامبران است.»

۱۱۳۹ (۵) زیاد بن ابی حلال گوید: «شام همراه امام صادقؑ گوشت با شیر خوردم. آنگاه امام فرمود: این آبگوشت (یا غذای) پیامبران است.»

۱۱۴۰ (۶) عبدالله بن سنان از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «یکی از پیامبران نزد خدا از ضعف شکایت کرد. پس به وی گفته شد: گوشت را با شیر بپز! زیرا آن‌ها جسم را قوی و نیرومند می‌کند.

گفتم: آیا دوغ ترش مقصود است؟

امامؑ فرمود: نه بلکه گوشت با شیر تازه.»

۱۱۴۱ ۴۲۳۰۳ (۱) **المحاسن ۴۶۷**: البرقیّ عن أبیه عن هارون بن الجهم عن **جعفر** بن عمرو عن أبی عبداللّه عن آبائه علیهم السلام قال قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله شکا نبیّ قبلی إلی اللّه الضّعف فی بدنه فأوحی اللّه تعالی إلیه أن إطبخ اللّحم واللّبن فإنّی قد جعلت البرکة والقوّة فیهما.

۱۱۴۲ ۴۲۳۰۴ (۲) **المحاسن ۴۶۷**: البرقیّ عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن **هشام** بن سالم وغیر واحد عن أبی عبداللّه علیه السلام قال شکا نبیّ من الأنبیاء إلی اللّه الضّعف فأوحی اللّه کُل اللّحم باللّبن. **عنه** عن أبی القاسم الکوفیّ ویعقوب بن یزید عن القندیّ عن **عبداللّه** بن سنان عن أبی عبداللّه علیه السلام مثله.

۱۱۴۳ ۴۲۳۰۵ (۳) **المحاسن ۴۶۷**: البرقیّ عن علیّ بن الحکم عن أبیه عن سعد عن **الأصبغ** عن علیّ علیه السلام قال إنّ نبیّاً من الأنبیاء شکا إلی اللّه الضّعف فی أمّته فأمرهم أن یأکلوا اللّحم باللّبن ففعلوا فاستبانت القوّة فی أنفسهم. **المکارم ۱۵۹**: من کتاب زهد امیرالمؤمنین علیه السلام عن امیرالمؤمنین علیه السلام قال إنّ نبیّاً (وذکر مثله).

۱۱۴۴ ۴۲۳۰۶ (۴) **طبّ النّبیّ صلی الله علیه و آله ۲۴**: قال صلی الله علیه و آله أوحی اللّه تعالی إلی نبیّ من الأنبیاء حین شکا إلیه ضعفه أن إطبخ اللّحم مع اللّبن فإنّی قد جعلت الشفاء والبرکة فیهما.

۱۱۴۵ ۴۲۳۰۷ (۵) **دعائم الإسلام ۱۱۰/۲**: قال **جعفر** بن محمد بن علیّ علیهم السلام شکا نبیٌّ من الأنبیاء الضّعف إلی ربّه فأوحی اللّه عزّوجلّ إلیه إطبخ اللحم فی اللّبن[۱] فکُلهما فإنّی جعلت البرکة فیهما ففعل فردّ اللّه إلیه قوّته.

۱۱۴۶ ۴۲۳۰۸ (۶) **طبّ الأئمّة علیهم السلام ۶۴**: عن محمد بن موسی السریفی قال حدّثنا ابن محبوب وهارون ابن أبی‌الجهم عن اسماعیل بن مسلم **السّکونیّ** عن أبی عبداللّه عن محمد بن علیّ الباقر علیهما السلام انّ رسول اللّه صلی الله علیه و آله قال شکا نوح علیه السلام الی ربّه عزّوجلّ ضعف بدنه فأوحی اللّه تعالی إلیه أن إطبخ اللّحم باللّبن فکُلهما فانّی جعلت القوّة والبرکة فیهما.

۱۱۴۷ ۴۲۳۰۹ (۷) **کافی ۳۱۶/۶**: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن عیسی عن القاسم بن یحیی **المحاسن ۴۶۷**: البرقیّ عن القاسم بن یحیی عن جدّه الحسن بن راشد عن (محمد ـ کا) **ابن مسلم** عن أبی عبداللّه علیه السلام قال قال امیرالمؤمنین علیه السلام إذا ضعف المسلم فلیأکل اللّحم باللّبن[۲].

---

۱. باللّبن ـ ک. ۲. واللّبن ـ المحاسن.

۱۱۴۱ (۷) جعفر بن عمرو از امام صادق﵇ از نیاکانش﵇ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «پیامبری پیش از من نزد خداوند از ضعف بدنش شکایت کرد. آنگاه خداوند به وی وحی فرستاد که گوشت را با شیر بپز زیرا من برکت و قوت را در آن دو قرار داده‌ام.»

۱۱۴۲ (۸) هشام بن سالم و دیگران روایت می‌کنند که امام صادق﵇ فرمود: «یکی از پیامبران نزد خداوند از ضعف شکایت کرد. آنگاه خداوند به وی وحی فرستاد که گوشت را با شیر بخور!»

این حدیث از عبدالله بن سنان نیز روایت شده است.

۱۱۴۳ (۹) اصبغ از علی﵇ روایت می‌کند که فرمود: «یکی از پیامبران از ضعف امتش نزد خداوند شکایت کرد. آنگاه خداوند به آنان دستور داد گوشت را با شیر بخورند. در نتیجه قدرت در نفس‌های‌شان پدیدار گشت.»

در کتاب زهد نیز این حدیث از امیرمؤمنان﵇ روایت می‌شود.

۱۱۴۴ (۱۰) در کتاب طب النبیﷺ روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «هنگامی که یکی از پیامبران از ضعف خویش نزد خداوند شکایت کرد، خدایِ تعالی به وی وحی فرستاد که گوشت را با شیر بپز زیرا من شفا و برکت را در آن دو قرار داده‌ام.»

۱۱۴۵ (۱۱) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق﵇ روایت می‌شود که فرمود: «یکی از پیامبران نزد خداوند از ضعف شکایت کرد، آنگاه خداوندﷻ به وی وحی فرستاد که گوشت را با شیر بپز و آن‌ها را بخور زیرا من برکت را در آن دو قرار داده‌ام. آن پیامبر این کار را انجام داد و خداوند نیرویش را به وی بازگرداند.»

۱۱۴۶ (۱۲) سکونی از امام صادق﵇ از امام باقر﵇ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «نوح﵇ نزد پروردگارش از ضعف بدنی شکایت کرد. آنگاه خداوند به وی وحی فرستاد که گوشت را با شیر بپز و آن دو را بخور زیرا من قدرت و برکت را در آن دو قرار داده‌ام.»

۱۱۴۷ (۱۳) محمد بن مسلم از امام صادق﵇ روایت می‌کند که امیرمؤمنان﵇ فرمود: «هر گاه مسلمان ضعیف شد، باید گوشت را با شیر بخورد.»

۱۱۴۸ ۴۲۳۱۰ (۸) **الخصال** ۶۱۷: بالاسناد المتقدّم عن **عليّ**ؑ فى حديث الأربعمائة إذا ضعف المسلم فليأكل اللّحم واللّبن فإنّ اللّه عزّوجلّ جعل القوّة فيهما.

۱۱۴۹ ۴۲۳۱۱ (۹) **المحاسن ۴۶۷: البرقيّ** عن بعض أصحابنا قال كتب إليه رجل يشكو ضعفه فكتب كُلِ اللّحم باللّبن.

۱۱۵۰ ۴۲۳۱۲ (۱۰) **المحاسن** ۴۶۸: البرقيّ عن بعض أصحابنا عمّن ذكره عن **عبداللّه** بن سنان عن أبى عبداللّهؑ قال من أصابه ضعف فى قلبه أو بدنه فليأكل لحم الضّأن باللّبن. **والمكارم** ۱۵۸: عن الصّادقؑ مثله.

۱۱۵۱ ۴۲۳۱۳ (۱۱) **دعوات الرّاونديّ** ۱۵۳: ورأى **رسول اللّه**ﷺ رجلاً سميناً فقال ما تأكل قال[۱] ليس بأرضى حبّ وانّما آكل اللّحم واللّبن فقالﷺ جمعت بين اللّحمين.

۱۱۵۲ ۴۲۳۱۴ (۱۲) **الجعفريّات** ۱۶۱: باسناده عن **عليّ** بن أبىطالب ؑ قال قال رسول اللّهﷺ شكا نبيّ من الأنبياء قبلى ضعفاً فى بدنه إلى ربّه تعالى فأوحى اللّه إليه إطبخ اللّحم واللّبن فكُلهما فإنّى جعلت القوّة فيهما.

وتقدّم فى رواية الدعائم (۳) من باب (۳۸) ماورد فى خواصّ البيض قولهﷺ اللّحم واللّبن ينبتان اللّحم ويشدّان العظام. **ويأتى** فى باب (۹۷) انّ اللّبن طعام المرسلين ما يناسب ذلك.

(۹۰)

باب أنّه لا بأس بأكل القديد الّذى لمتمسّه النّار ويجفّف فى الظّلّ إلّا أنّه يكره أكل القديد الغابّ والطّلع والكُسب والغريض

۱۱۵۳ ۴۲۳۱۵ (۱۳) **كافى** ۶/۳۱۴/۳: محمد بن يحيى عن **تهذيب** ۹/۱۰۰: أحمد ابن محمد بن عيسى عن الحسن بن عليّ عن عبدالصّمد بن بشير **المحاسن** ۴۶۳: البرقيّ عن ابن فضّال عن عبدالصّمد عن **عطيّة** أخى أبى المغرا[۲] قال قلت لأبى جعفرؑ انّ أصحاب المغيرة ينهون[۳] عن أكل القديد[۴] الّذى لم تمسّه النّار فقال لا بأس بأكله.

---

۱. فقال ـ ك.
۲. أبى العوام ـ يب، ـ أبى العرام ـ المحاسن.
۳. ينهونى ـ يب ـ ينهوننى ـ المحاسن.
۴. قدّد اللّحم قطّعه وجفّفه.

۱۱۴۸ (۱۴) در کتاب الخصال از علی‌ﷺ روایت می‌شود که در حدیث چهارصدگانه فرمود: «هر گاه مسلمان ضعیف شد باید گوشت و شیر بخورد زیرا خداوندﷻ قوت را در آن دو قرار داده است.»

۱۱۴۹ (۱۵) برقی با واسطه روایت می‌کند که شخصی به وسیله نامه نزد امامﷺ از ضعف شکایت کرد و امامﷺ در پاسخ نوشت: «گوشت را با شیر بخور!»

۱۱۵۰ (۱۶) عبدالله بن سنان از امام صادقﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس قلب یا بدنش ضعیف شد پس باید گوشت بره را با شیر بخورد.»

در کتاب مکارم الاخلاق نیز این حدیث از امام صادقﷺ روایت می‌شود.

۱۱۵۱ (۱۷) در کتاب دعوات راوندی روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ مرد فربه‌ای را مشاهده کرد. پس به وی گفت: «چه می‌خوری؟

آن مرد گفت: در زمین من حبوباتی نیست و تنها گوشت و شیر می‌خورم.

پیامبرﷺ فرمود: میان دو گوشت را جمع کرده‌ای.»

۱۱۵۲ (۱۸) در کتاب الجعفریات از امیرمؤمنانﷺ روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «یکی از پیامبران نزد خداوند از ضعف بدنش شکایت کرد. پس خداوند به وی وحی فرستاد که گوشت و شیر را بپز و آن را بخور زیرا من نیرو و قدرت را در آن‌ها قرار داده‌ام.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سوم از باب سی و هشتم فرموده پیامبرﷺ که: «گوشت و شیر، گوشت را می‌رویانند و استخوان‌ها را محکم می‌کنند.»

می‌آید:

و در باب نود و هفتم مناسب با این بحث خواهد آمد.

باب ۸۰

خواص خوردن گوشت نمک سود شده

۱۱۵۳ (۱۹) عطیه برادر ابو المغرا گوید: «به امام باقرﷺ گفتم: یاران مغیره از خوردن گوشت نمک سود شده‌ای که با آتش تماس پیدا نکرده نهی می‌کنند.

امامﷺ فرمود: خوردنش اشکال ندارد.»

۱۱۵٤ ٤۲۳۱٦ (۱) کافی ۳۱٤/۶: **محمد** بن یحیی رفعه عن أبی عبداللّهعليه‌السلام قال قلت له انّ اللّحم یقدّد ویذرّ علیه الملح ویجفّف فی الظّلّ فقال لا بأس بأكله لأنّ الملح قد غیّره.

۱۱٥٥ ٤۲۳۱۷ (۲) **المحاسن** ٤۶۳: البرقیّ عن أبی أیّوب المدائنیّ[1] عن ابن أبی عمیر أو غیره عن اللّقافیّ[2] أنّ ابا الحسنعليه‌السلام كان یبعث إلیه وهو بمكّة یشتری له لحم البقر فیقدّده.

۱۱٥٦ ٤۲۳۱۸ (۳) **کافی** ۳۱٤/۶: محمد بن یحیی عن موسی بن الحسن عن **محمد** بن عیسی عن أبی الحسن الثّالثعليه‌السلام قال كان یقول ما أكلت طعاماً أبقی ولا أهیج للدّاء من اللّحم الیابس یعنی القدید.

۱۱٥۷ ٤۲۳۱۹ (٤) **کافی** ۳۱٤/۶: (محمد بن یحیی عن موسی بن الحسن ـ معلّق) عن **محمد** بن عیسی عن أبی الحسنعليه‌السلام أنّه كان یقول القدید لحم سوء لأنّه یسترخی فی المعدة ویهیّج كلّ داء ولا ینفع من شیء بل یضرُّه.

۱۱٥۸ ٤۲۳۲۰ (٥) **کافی** ۳۱٤/۶: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ٤۶۳: أحمد بن محمد بن خالد (البرقیّ ـ المحاسن) عن بعض أصحابه[3] رفعه قال قال أبو عبداللّهعليه‌السلام شیئان صالحان لم یدخلا جوف[4] (واحد ـ كا) قطّ فاسداً إلّا أصلحاه وشیئان فاسدان لم یدخلا جوفاً قطّ صالحاً إلّا أفسداه فالصّالحان الرّمّان والماء الفاتر والفاسدان الجبنّ والقدید (الغابّ[5] ـ المحاسن).

ویأتی نحوه عن أمالی الشیخ فی باب (۱۱٥) فوائد الرّمّان من أبواب الأطعمة فلاحظ.

۱۱٥۹ ٤۲۳۲۱ (۶) **کافی** ۳۱٤/۶: **المحاسن** ٤۶۳: (قال ـ كا) وروی عن أبی عبداللّهعليه‌السلام قال ثلاثة یهدمن البدن وربّما قتلن أكل القدید الغابّ ودخول الحمّام علی البطنة ونكاح العجائز[6] قال وزاد فیه أبو اسحاق النّهاوندیّ وغشیان النّساء علی الإمتلاء **فقیه** ۷۲/۱: وقال الصّادقعليه‌السلام ثلاثة (وذكر مثله الی قوله العجائز) **المكارم** ۱۶۰: عن أبی عبداللّهعليه‌السلام نحوه إلی قوله علی الإمتلاء.

---

۱. المدینیّ ـ ئل.   ۲. اللّقافی ـ ئل.   ۳. أصحابنا ـ المحاسن.
٤. جوفاً ـ المحاسن.   ٥. القدید الغابّ: ای المنتن.   ۶. العجوز ـ فقیه.

۱۱۵۴ (۲۰) محمد بن یحیی با واسطه از امام صادق؈ روایت می‌کند که به امام صادق؈ گفتم: «گوشت تکه تکه می‌شود و نمک بر رویش ریخته می‌شود و در سایه خشک می‌شود.

امام؈ فرمود: خوردنش اشکال ندارد زیرا نمک آن را تغییر داده است.»

۱۱۵۵ (۲۱) لقافی گوید: «وقتی امام موسی بن جعفر؈ در مکه بود می‌فرستاد برایش گوشت گاو بخرند و آن را نمک سود می‌کرد.»

۱۱۵۶ (۲۲) محمد بن عیسی از امام هادی؈ روایت می‌کند که می‌فرمود: «من غذایی نخوردم که بیش از گوشت خشک شده ـ یعنی نمک سود شده ـ درد را برانگیزد و آن را ماندگار کند.»

۱۱۵۷ (۲۳) محمد بن عیسی از امام موسی بن جعفر؈ روایت می‌کند که می‌فرمود: «گوشت نمک سوده شده گوشت بدی است زیرا در معده، خود را رها می‌کند و هر دردی را بر می‌انگیزد و هیچ سودی ندارد بلکه زیان‌آور است.»

۱۱۵۸ (۲۴) احمد بن محمد بن خالد برقی با واسطه از امام صادق؈ روایت می‌کند که فرمود: «دو چیز شایسته هرگز وارد یک شکم فاسد نگردیده‌اند مگر آن که آن را اصلاح کرده‌اند و دو چیز فاسد هرگز وارد شکم سالم نگردیده‌اند مگر آن که آن را فاسد کرده‌اند، دو چیز صالح انار و آب سرد است و دو چیز فاسد پنیر و گوشت نمک سود شده (بو گرفته) است.»

۱۱۵۹ (۲۵) در کتاب کافی و المحاسن روایت می‌شود که امام صادق؈ فرمود: «سه چیز بدن را منهدم می‌کند و چه بسا می‌کشد: خوردن گوشت نمک‌سودِ بو گرفته، حمام رفتن در حال سیری زیاد و آمیزش با پیرزنان.»

و ابو اسحاق نهاوندی این جمله را بر آن افزوده است: «و آمیزش با زنان با شکم پر» در کتاب من لا یحضره الفقیه بخش نخست حدیث و در کتاب مکارم الاخلاق تا پایان آن روایت شده است.

۱۱۶۰ ٤۲۳۲۲ (۷) **کافی** ۶/۳۱۵: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن **المحاسن** ۴۶۳: **أحمد** بن محمد بن خالد عن بعض أصحابه[۱] رفعه قال قال ابو عبدالله‌ﷺ ثلاث لا يؤكلن و(هنّ ـ كا) يسمّنّ وثلاث يؤكلن و(هنّ ـ كا) يهزلن واثنان ينفعان من كلّ شيء ولا يضرّان من شيء واثنان يضرّان من كلّ شيء ولا ينفعان من شيء فأمّا اللّواتي[۲] لا يؤكلن ويسمّنّ استشعار الكتّان والطّيب والنّورة و(أمّا ـ كا) اللّواتي يؤكلن ويهزلن (فهو ـ كا) اللّحم اليابس والجبنّ والطّلع. وفي حديث آخر الجرز[۳] و(في حديث آخر ـ المحاسن) الكُسب (قال قلت ـ المحاسن) واللّذان ينفعان من كلّ شيء ولا يضرّان من شيء فالماء الفاتر[٤] والرّمّان واللّذان يضرّان من كلّ شيء ولا ينفعان من شيء فاللّحم اليابس والجبنّ قلت جعلت فداك ثمّ قلت يهزلن وقلت هاهنا يضرّان فقال أما علمت أنّ الهزال من المضرّة.

المكارم ۱۹۵: عن الصادق‌ﷺ قال ثلاث يسمنّ وهي ممّا لا يؤكل وثلاث يهزلن وهي ممّا يؤكل واثنان ينفعان من كلّ شيء ولا يضرّان من شيء فاللّاتي يسمنّ ولا يؤكلن استشعار الكتّان (وذكر نحوه إلى قوله والرّمّان).

۱۱۶۱ ٤۲۳۲۳ (۸) **المحاسن** ۴۵۰: البرقيّ عن منصور بن العبّاس عن محمد بن عبدالله عن أبي أيّوب المكّيّ عن محمد بن البختريّ عن **عمرو** بن يزيد[۵] عن أبي عبدالله‌ﷺ قال ثلاث لا يؤكلن ويسمّنّ وثلاث يؤكلن ويهزلن فأمّا اللّواتي يؤكلن ويهزلن فالطّلع[۶] والكُسب[۷] والجوز وأمّا اللّواتي لايؤكلن ويسمّنّ فالنّورة والطّيب ولبس الكتّان.

۱۱۶۲ ٤۲۳۲٤ (۹) **کافی** ۶/۳۱۴: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن عليّ بن الحكم عن **هشام** بن سالم قال سألت أبا عبدالله‌ﷺ عن أكل لحم النّيء[۸] فقال هذا طعام السّباع. **المحاسن** ۴۷۰: البرقيّ عن عليّ بن الحكم عن هشام بن سالم عن أبي عبدالله‌ﷺ قال سألته عن أكل اللّحم النّيء (وذكر مثله).

---

۱. أصحابنا ـ المحاسن. ۲. فاللّواتي ـ محاسن. ۳. الجوز ـ المحاسن ـ الجزر ـ ئل.
٤. قال السّكّر والرّمّان ـ المحاسن. ۵. عمر بن يزيد ـ خ.
٦. والطّلع ما يطلع من النّخل ثمّ يصير بسراً أو تمراً إن كانت أنثى وإن كانت ذكراً لم تصر تمراً بل يترك على النّخل أيّاماً معلومة حتّى يصير فيه شيء أبيض مثل الدّقيق وله رائحة زكيّة فتلقّح به الأنثى ـ مجمع.
۷. الكُسب: فضلة دهن السّمسم. ۸. أي غير نضيج.

۱۱۶۰ (۲۶) احمد بن محمد بن خالد با واسطه از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «سه چیز خورده نمی‌شود و چاق می‌کند و سه چیز خورده می‌شود و لاغر می‌کند و دو چیز برای هر چیزی سودمند است و به هیچ چیز زیان نمی‌زند و دو چیز به همه چیز زیان می‌زنند و برای هیچ چیز سودمند نیست.

آن‌هایی که خورده نمی‌شوند و چاق می‌کنند، پوشیدن لباس زیر از کتان، بوی خوش و نوره است و آن هایی که خورده می‌شوند و لاغر می‌کنند گوشت خشک، پنیر و شکوفه خرماست (و در حدیث دیگری تند خوری (یا گردو) و تفاله روغن کنجد آمده است.)

و دو چیز سودمند برای همه چیزها که برای هیچ چیز زیان آور نیست آب سرد و انار است و دو چیز زیان‌آور برای همه چیز که برای هیچ چیز سودمند نیست، گوشت خشک و پنیر است.

گفتم: فدایت شوم! آنجا فرمودید لاغر می‌کنند و اینجا می‌فرمایید زیان می‌زنند؟ امام‌علیه‌السلام فرمود: آیا نمی‌دانی که لاغری زیان است؟»

در کتاب مکارم الاخلاق از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌شود که فرمود: «سه چیز چاق می‌کند و آن‌ها خوردنی نیست و سه چیز لاغر می‌کند و آن‌ها خوردنی است و دو چیز برای هر چیزی سودمند است و به هیچ چیز زیان نمی‌زند پس آن‌هایی که چاق می‌کنند و خورده نمی‌شوند، پوشیدن لباس زیر از کتان...» ادامه حدیث تا «آب سرد و انار است» همانند حدیث پیشین است.

۱۱۶۱ (۲۷) عمرو (یا عمر) بن یزید از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «سه چیز خورده نمی‌شود و چاق می‌کند و سه چیز خورده می‌شود و لاغر می‌کند آن‌هایی که خورده می‌شوند و لاغر می‌کنند شکوفه درخت خرما و تفاله روغن کنجد و گردو است و آن‌هایی که خورده نمی‌شوند و چاق می‌کنند، نوره و بوی خوش و پوشیدن کتان است.»

۱۱۶۲ (۲۸) هشام بن سالم گوید: «از امام صادق‌علیه‌السلام درباره خوردن گوشت خام سؤال کردم. امام‌علیه‌السلام فرمود: آن غذای درندگان است.»

١١٦٣ ٤٢٣٢٥ (۱۰) **کافی** ۳۱۳/۶: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن حمّاد بن عيسى **المحاسن** ۴۷۰: البرقىّ عن أبيه عن حمّاد بن عيسى عن **فقيه** ۲۲۱/۳: حريز عن **زرارة** عن أبى جعفرعليه‌السلام أنّ رسول اللّهصلى‌الله‌عليه‌وآله نهى أن يوكل اللّحم غريضاً (يعنى نِيّاً ـ فقيه) وقال إنّما تأكله السّباع (قال حريز ـ المحاسن ـ فقيه) (ولكن[1] ـ كا) حتّى تغيّره الشّمس أو النّار.

١١٦٤ ٤٢٣٢٦ (۱۱) **مستدرك** ۳۰۵/۱۶: **الرّسالة الذّهبيّة** للرّضاعليه‌السلام وأكل اللّحم النّىء يولد[2] الدّود فى البطن.

وتقدّم فى رواية معاوية (۴) من باب (۲) ماورد فى أنّ الحمّام يوم ويوم لا يكثر اللحم من أبواب الحمّام (ج ۲۱) قولهعليه‌السلام وأمّا التى يهزلن فإدمان أكل البيض والسّمك والطّلع.

(۸۱)

باب استحباب اختيار ذراع الذّبيحة ومقاديمها لقُربها من المرعىٰ وبُعدها من المبال

١١٦٥ ٤٢٣٢٧ (۱) **کافی** ۳۱۵/۶: محمد بن يحيى عن **المحاسن** ۴۷۰: أحمد بن محمد عن ابن فضّال عن ابن بكير عن **زرارة** عن أبى جعفرعليه‌السلام قال كان رسول اللّهصلى‌الله‌عليه‌وآله يعجبه الذّراع.

١١٦٦ ٤٢٣٢٨ (۲) **کافی** ۳۱۵/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن **علىّ** بن الريّان رفعه قال قلت لأبى عبداللّهعليه‌السلام لِمَ كان رسول اللّهصلى‌الله‌عليه‌وآله يحبّ الذّراع أكثر من حبّه لسائر أعضاء الشّاة فقالعليه‌السلام لأنّ آدمعليه‌السلام قرّب قرباناً عن الأنبياء من ذرّيّته فسمّى لكلّ نبىّ من ذرّيّته عضواً عضواً وسمّى لرسول اللّهصلى‌الله‌عليه‌وآله الذّراع فمن ثَمّ كانصلى‌الله‌عليه‌وآله يحبّها ويشتهيها ويفضّلها. **المحاسن** ۴۷۰: البرقىّ عن علىّ بن **الرّيّان** بن الصّلت رفعه قال قيل لأبى عبداللّهعليه‌السلام (وذكر نحوه).

علل الشّرائع ۱۳۴: حدّثنا محمد بن الحسنرحمه‌الله قال حدّثنا محمد بن يحيى العطّار عن محمد بن أحمد علىّ بن الرّيّان عن عبيداللّه بن عبداللّه الواسطىّ عن واصل بن سليمان أو عن **درست** يرفعه إلى أبى عبداللّه عليه‌السلام قال (وذكر نحوه ثمّ قال) وفى حديث آخر انّ رسول اللّهصلى‌الله‌عليه‌وآله كان يحبّ الذّراع لقُربها من المرعى وبُعدها من المبال.

---

۱. يعنى ـ فقيه. ۲. يورث ـ خ.

(۲۹) زراره از امام باقر‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله از خوردن گوشت خام نهی کرد و فرمود: فقط درندگان آن را می‌خورند یعنی تا این که خورشید یا آتش آن را تغییر دهد.» ۱۱۶۳

(۳۰) در الرسالة الذهبیة متعلق به امام رضا‌علیه‌السلام آمده است: «خوردن گوشت خام در شکم کرم تولید می‌کند.» ۱۱۶۴

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهارم از باب دوم از باب‌های حمام فرموده امام‌علیه‌السلام که: «و آن‌هایی که لاغر می‌کنند، مداومت بر خوردن تخم مرغ، ماهی و شکوفه درخت خرماست.»

باب ۸۱

ترجیح گوشت کتف و جلوی بدن

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۱) زراره از امام باقر‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیامبر‌صلی‌الله‌علیه‌وآله از گوشت سردست خوشش می‌آمد.» ۱۱۶۵

(۲) علی بن ریان با واسطه روایت می‌کند که به امام صادق‌علیه‌السلام گفتم: «چرا پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله گوشت کتف را بیش از دیگر اعضای گوسفند دوست می‌داشت؟ ۱۱۶۶

امام‌علیه‌السلام فرمود: برای این که آدم‌علیه‌السلام از طرف پیامبران از نسل خود یک قربانی کرد و برای هر پیامبری از فرزندانش عضوی از آن را معین کرد و برای پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله کتف آن را تعیین نمود، از این رو پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله آن را دوست می‌دارد و به آن میل دارد و آن را برتری می‌دهد.»

دُرُست نیز این حدیث را روایت کرده است و در ادامه می‌گوید: «در حدیث دیگری آمده است: پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله کتف را به دلیل نزدیک بودنش به محل چرا و دوری‌اش از محل ادرار دوست می‌داشت.»

۱۱۶۷ ۴۲۳۲۹ (۳) **مستدرك** ۱۶/ ۳۵۰: **الحسين** بن حمدان الحضينىّ فى الهداية عن أبى عبدالله عن آبائه عن اميرالمؤمنين عليه‌السلام قال أتى رجل من قريش إلى النّبىّ صلى‌الله‌عليه‌وآله فدعاه إلى منزله وقرّب له مائدة وكان النّبىّ صلى‌الله‌عليه‌وآله يحبّ من اللّحم الذّراع فنهشها[1] نهشة واحدة فلمّا دخل إلى بطنه اللّحم تكلّمت الذّراع وقالت يا رسول اللّه لا تأكل منّى شيئاً فإنّى مسمومة فألقاها من يده الخبر.

۱۱۶۸ ۴۲۳۳۰ (۴) **كافى** ۶/۳۱۵: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمد الأشعرىّ **المحاسن** ۴۷۰: البرقىّ عن جعفر بن محمد **بصائر الدّرجات** ۵۰۳: حدّثنا إبراهيم بن هاشم عن جعفر بن محمد عن (عبدالله ـ البصائر) **ابن** (ميمون ـ البصائر) **القدّاح** عن أبى عبدالله عليه‌السلام (عن أبيه عليه‌السلام ـ المحاسن) قال سمّت اليهوديّة النّبىّ صلى‌الله‌عليه‌وآله[2] فى ذراع (قال ـ البصائر) وكان النّبىّ[3] يحبّ الذّراع والكتف ويكره الورِك لقُربها من المبال (البصائر ـ قال لمّا أوتى بالشّواء أكل من الذّراع وكان يحبّها فأكل ما شاء اللّه ثمّ قال الذّراع يا رسول اللّه إنّى مسموم فتركه وماذاك ينتقض به سمّه حتّى مات صلى‌الله‌عليه‌وآله). **المكارم** ۱۵۹: عن الصادق عليه‌السلام سمّت اليهوديّة النّبىّ صلى‌الله‌عليه‌وآله فى الذراع وكان صلى‌الله‌عليه‌وآله يحبّ الذراع ويكره الورك.

۱۱۶۹ ۴۲۳۳۱ (۵) **دعوات الرّاوندىّ** ۱۴۰: وقال **الرّضا** عليه‌السلام لغلامه اشتر لنا من اللّحم المقاديم ولا تشتر لنا المآخير فانّ المقاديم أقرب من المرعى وأبعد من الأذى.

(۸۲)

باب استحباب أكل الرّؤوس وأكل السّويق بعدها ليهضمها

۱۱۷۰ ۴۲۳۳۲ (۱) **كافى** ۶/۳۱۹: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبى عبدالله عن علىّ بن الرّيّان بن الصّلت عن عبيدالله بن عبدالله الواسطىّ عن واصل بن سليمان عن **درست** عن أبى عبدالله عليه‌السلام قال ذكرنا الرّؤوس من الشّاة فقال الرّأس موضع الذّكاة وأقرب من المرعى وأبعد من الأذى. **المحاسن** ۴۶۹: البرقىّ عن علىّ بن الريّان بن الصّلت (وذكر مثله سنداً ونحوه متناً).

---

۱. نَهَشَ ينهش: تناول الشّىء بفمه ليعضّه فيؤثّر فيه ولا يَجْرَحه.
۲. رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله ـ المحاسن.
۳. رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله ـ البصائر.

۱۱۶۷ (۳) حسین بن حمدان حضینی در کتاب هدایه از امام صادقؑ از نیاکانشؑ از امیرمؤمنانؑ روایت می‌کند که فرمود: «یکی از افراد قریش نزد پیامبرﷺ آمد و او را به خانه‌اش دعوت کرد و غذایی برای وی آورد. پیامبراکرمﷺ که گوشت سردست را دوست می‌داشت تکه‌ای از آن را به دندان کَند. وقتی گوشت وارد شکم پیامبرﷺ شد، آن گوشت به زبان آمد و گفت: ای رسول خداﷺ! چیزی از من را نخور زیرا من مسموم هستم آنگاه پیامبرﷺ آن را از دستش انداخت...»

۱۱۶۸ (۴) ابن (میمون) قداح از امام صادقؑ (از پدرشؑ) روایت می‌کند که فرمود: «زنی یهودی پیامبراکرمﷺ را به وسیله گوشت سردست مسموم کرد. آن حضرت گوشت سردست را دوست می‌داشت و ران به دلیل نزدیکی به محل ادرار برایش ناخوشایند بود. وقتی کباب برای پیامبرﷺ آورده شد از گوشت سردست که آن را دوست می‌داشت خورد و آنچه خدا می‌خواست خورد. سپس گوشت سردست گفت: ای رسول خداﷺ! من مسموم هستم. پس پیامبر آن را رها کرد و پیوسته آن سم بر پیامبرﷺ اثر کرد تا رحلت نمود.»

در کتاب مکارم الاخلاق از امام صادقؑ روایت می‌شود که فرمود: «زن یهودی به وسیله گوشت سردست پیامبرﷺ را مسموم کرد و آن حضرت گوشت سردست را دوست می‌داشت و ران را ناخوشایند می‌داشت.»

۱۱۶۹ (۵) در کتاب دعوات راوندی روایت می‌شود که امام رضاؑ به غلامش فرمود: «برای ما از قسمت جلوی گوشت بخر و از قسمت نزدیک به دم نخر زیرا قسمت جلو به محل چریدن نزدیک‌تر است و از آزار و اذیت دورتر.»

باب ۸۲

خوردن کله

۱۱۷۰ (۱)دُرُست گوید: «نزد امام صادقؑ از کله‌های گوسفند سخن به میان آوردیم، امامؑ فرمود: سر، محل ذبح حلال و نزدیک‌تر به محل چریدن و دورتر از آزار و اذیت است.»

۱۱۷۱ ٤٢٣٣٣ (۲) **مكارم الأخلاق** ۱۶۳: عن **عليّ** بن سليمان قال أكلنا عند الرّضاؑ رؤوساً فدعا بالسّويق فقلت إنّى قد امتلأت فقال إنّ قليل السّويق يهضم الرّؤوس وهو دواؤه.

وتقدّم فى رواية محمّد (۱۶) من باب (۶۶) ماورد فى فضل السويق قولهؑ السويق يهضم الرؤوس.

(۸۳)

باب حكم قصب مخّ ومخاخ العظام

۱۱۷۲ ٤٢٣٣٤ (۱) **غيبة الشّيخ**ؒ ۱۴۸: روى محمد بن علىّ الشّلمغانىّ فى كتاب الأوصياء قال حدّثنى **حمزة** بن نصر غلام أبى الحسنؑ عن أبيه قال لمّا ولد السّيّدؑ تباشر أهل الدّار بذلك[1] فلمّا نشأ خرج اِلَىَّ الأمر اَنْ اَبْتاع فى كلّ يوم مع اللّحم قصب مخّ وقيل انّ هذا لمولانا الصّغيرؑ. **مستدرك** ۳۴۲/۱۶: على بن الحسين المسعودى فى كتاب إثبات الوصيّة وحدّثنى حمزة بن نصر (وذكر مثله).

۱۱۷۳ ٤٢٣٣٥ (۲) **طبّ النّبىّ**ﷺ ۲۳: قال **النّبىّ**ﷺ شرار أمّتى الّذين يأكلون مخاخ العظام.

(۸۴)

باب أنّ أكل الكباب يوجب كثرة الدّم ويذهب بالحمّى

۱۱۷٤ ٤٢٣٣٦ (۱) **كافى** ۳۱۸/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن علىّ بن حسان **المحاسن** ۴۶۸: البرقىّ عن علىّ بن حسان عن **موسى** بن بكر قال اشتكيت[2] بالمدينة شكاة (ضعفت معها[3] ـ كا) فأتيت أبا الحسن ؑ فقال لى أراك ضعيفاً قلت نعم فقال (لى ـ كا) كُل الكباب فأكلته فبرئت.

۱۱۷۵ ٤٢٣٣٧ (۲) **كافى** ۳۱۹/۶: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن سنان عن **موسى** بن بكر قال قال لى ابو الحسن يعنى الأوّل ـؑ مالى أراك مصفرّاً فقلت له وعك[4]

---

۱. بمولده ـ ك. ۲. اى مرضت. ۳. منها ـ ئل.

٤. ورد فى الحديث ذكر الوَعْك وهو الحمّىٰ وقيل ألمها ـ الوَعْك: الألم يجده الانسان من شدّة التّعب ـ اللسان.

۱۱۷۱ (۲) علی بن سلیمان گوید: «نزد امام رضاؑ کله پاچه خوردیم. آنگاه امامؑ آرد درخواست کرد.
گفتم: من سیر شدم.
امامؑ فرمود: اندکی آرد کله را هضم می‌کند و آن داروی آن است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت شانزدهم از باب شصت و ششم فرموده امامؑ که: «آرد، کله را هضم می‌کند.»

باب ۸۳

خوردن قلم مغز دار

۱۱۷۲ (۱) حمزة بن نصر غلام امام هادیؑ از پدرش روایت می‌کند که وقتی مولی متولد شد اهل خانه ولادت وی را به یکدیگر بشارت دادند پس وقتی بزرگ شد به من دستور رسید که هر روز همراه گوشت، قلم بخر و گفته شد: آن برای مولای خردسال ماست.»

۱۱۷۳ (۲) در کتاب طب النبیﷺ از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «بدترین امت من کسانی هستند که مغز استخوان‌ها را می‌خورند.»

باب ۸۴

خوردن کباب

۱۱۷۴ (۱) موسی بن بکر گوید: «در مدینه بیمار شدم (و بر اثر آن ضعیف گردیدم) آنگاه نزد امام موسی بن جعفرؑ رفتم. امامؑ فرمود: تو را ضعیف مشاهده می‌کنم.
گفتم: آری. امامؑ فرمود: کباب بخور. پس خوردم و خوب شدم.»

۱۱۷۵ (۲) موسی بن بکر گوید: «امام موسی بن جعفرؑ به من گفت: چرا تو را زرد رنگ می‌بینم؟
گفتم: تب بر من عارض شد.

أصابنى فقال لى كُل اللّحم فأكلته ثمّ رآنى بعد جمعة وأنا على حالى مصفرّاً فقال لى ألم آمرك بأكل اللّحم قلت ما أكلت غيره منذ أمرتنى فقال وكيف تأكله قلت طبيخاً فقال لاكُلْه كباباً فأكلته ثمّ أرسل إلىّ فدعانى بعد جمعة وإذا الدّم قد عاد فى وجهى فقال لى الآن نعم.

المحاسن ۴۶۸: البرقىّ عن أبيه عن ابن سنان وعبداللّه بن المغيرة عن موسى بن بكر نحوه.

المكارم ۱۶۴: عن يونس بن بكر، قال الرضا عليه السلام مالى أراك مصفارّاً قال قلت وعك أصابنى (وذكر نحوه).

رجال الكشّىّ ۴۳۸: حدّثنى حمدويه بن نصير قال حدّثنا يعقوب بن يزيد عن محمد بن سنان عن **موسى** بن بكر الواسطىّ قال أرسل إلىّ أبو الحسن عليه السلام فأتيته فقال لى مالى أراك مصفرّاً وقال لى ألم آمرك بأكل اللّحم (وذكر نحوه وزاد) ثمّ قال لى يخفّ عليك أن نبعثك فى بعض حوائجنا فقلت أنا عبدك فمرنى بِمَ شئت فوجّهنى فى بعض حوائجه إلى الشّام.

١١٧٦ ٤٢٣٣٨ (۳) **كافى ۳۱۹/۶**: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن أحمد بن محمد ابن أبى نصر عن عبداللّه بن محمد الشّامىّ عن **حسين** بن حنظلة عن أحدهما عليهما السلام قال أكل الكباب يذهب بالحمّى.

١١٧٧ ٤٢٣٣٩ (۴) **المحاسن ۴۶۸**: البرقىّ عن أحمد ابن أبى نصر عن حمّاد بن عثمان عن **محمد** بن سوقة عن أبى عبداللّه عليه السلام قال الكباب يذهب بالحمّى.

وتقدّم فى رواية عمر بن يزيد (۱) من باب (۷) ماورد فى أنّ الحجّ أفضل من العتق من أبواب فضائل الحجّ ج ۱۲ قوله عليه السلام ولقد آذانى أكل الخلّ والزّيت حتّى إنّ حميدة أمرت بدجاجة فشويت لى فرجعت إلى نفسى.

(۸۵)

باب ماورد فى أكل السّكباج بلحم البقر والثّريد باللّحم والزّيت وأنّ الثّريد طعام العرب وأوّل من هشم الثّريد هاشم وما ورد فى أكل اللّحم والسّمن

١١٧٨ ٤٢٣٤٠ (۱) **كافى ۳۱۸/۶**: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن علىّ بن الحكم عن معاوية بن وهب **المحاسن ۴۰۳**: البرقىّ عن أبيه عن صفوان عن معاوية بن وهب عن **أبى أسامة** (زيد

امامعلیه السلام فرمود: گوشت بخور!

آنگاه پس از یک هفته مرا بر همان حال زرد رنگ مشاهده کرد و فرمود: مگر دستور خوردن گوشت به تو ندادم؟

گفتم: از وقتی به من دستور دادی چیز دیگری نخوردم.

امامعلیه السلام فرمود: چگونه آن را خوردی؟ گفتم: پخته!

امامعلیه السلام فرمود: نه، به صورت کباب بخور! من کباب خوردم آنگاه پس از یک هفته امامعلیه السلام مرا فرا خواند در حالی که خون به چهره‌ام بازگشته بود. پس امامعلیه السلام فرمود: اکنون آری. (این درست است).»

در گزارش دیگری یونس بن بکر گوید: «امام رضاعلیه السلام فرمود: چرا تو را زرد رنگ می‌بینم؟ گفتم: بر من تب عارض شد...» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

و در گزارش دیگری موسی بن بکر واسطی گوید: «امام موسی بن جعفرعلیه السلام به دنبال من فرستاد و نزد وی رفتم. امامعلیه السلام فرمود: «چرا تو را زرد رنگ می‌بینم؟ و فرمود: مگر دستور خوردن گوشت به تو ندادم... ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است آنگاه در ادامه می‌افزاید: سپس به من گفت: آیا برایت آسان است که به دنبال کاری تو را روانه کنم؟

گفتم: من برده تو هستم، هر دستوری داری به من بفرما!

آنگاه امامعلیه السلام مرا برای انجام کاری به شام فرستاد.»

(۳) حسین بن حنظله از امام باقرعلیه السلام یا امام صادقعلیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «خوردن کباب تب را برطرف می‌کند.» ۱۱۷۶

(۴) محمد بن سوقه از امام صادقعلیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «کباب تب را از میان می‌برد.» ۱۱۷۷

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب هفتم از باب‌های فضائل حج فرموده امامعلیه السلام که: «و به تحقیق خوردن سرکه و روغن زیتون مرا آزرد تا این که حمیده دستور داد مرغی برایم کباب شود، آنگاه به حال خود بازگشتم.»

باب ۸۵

خوردن سکباج با گوشت گاو و تلیت

(۱) ابو اسامه (زید شحام) گوید: «نزد (مولایم) امام صادقعلیه السلام رفتم و آن حضرت سکباج[1] با گوشت گاو می‌خورد.» ۱۱۷۸

---

۱. غذایی که با سرکه و زعفران و گوشت درست می‌کنند. در حاشیه المحاسن به نقل از جواهر اللغة آمده است: «سکباج غذایی است که در آن گوشت و زیره گرم و سبزی‌های مناسب است.»

الشّحّام ـ کا) قال دخلت علی (سیّدی ـ کا) أبی عبداللّه؈ وهو یأکل سکباجاً[1] بلحم البقر.

۱۱۷۹ ۴۲۳۴۱ (۲) **کافی** ۳۱۸/۶: علیّ بن محمد بن بندار عن أحمد ابن أبی عبداللّه عن أبیه عن سعدان بن مسلم **المحاسن** ۴۰۳: البرقیّ عن سعدان بن مسلم عن **اسماعیل** بن جابر قال کنت عند أبی عبداللّه؈ فدعا بالمائدة فأُتی بثرید ولحم ودعا بزیت وصبّه[2] علی اللّحم فأکلت معه. **المحاسن** ۴۸۵: البرقیّ عن أبیه عن سعدان بن مسلم عن اسماعیل بن جابر (وذکر نحوه).

۱۱۸۰ ۴۲۳۴۲ (۳) **کافی** ۳۱۸/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن محمد بن عیسی عن **أمیّة** بن عمرو الشّعیریّ[3] عن أبی عبداللّه؈ قال أطفؤوا نائرة الضّغائن باللّحم والثّرید. **دعوات الراوندیّ** ۱۵۳: قال الصادق؈ أطفئوا (وذکر مثله).

۱۱۸۱ ۴۲۳۴۳ (۴) **المحاسن** ۴۰۵: البرقیّ عن أبیه عن **سعدان** عن مولی لأُمّ هانی قال مررت علی أبی عبداللّه؈ وفی ردائی طعام بدینار فقال لی کیف أصبحت أی أبافلان قال قلت جعلت فداك تسألنی کیف أصبحت وهذا بدینار قال أفلا أعلّمك کیف تأکله قلت بلی قال فادع بصحفة فاجعل فیها ماءً وزیتاً وشیئاً من ملح وأثرد فیها فکُل وإلعق أصابعك.

۱۱۸۲ ۴۲۳۴۴ (۵) **کافی** ۳۱۷/۶: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن النوفلیّ عن **السّکونیّ** عن أبی عبداللّه؈ قال الثّرید طعام العرب. **دعوات الراوندیّ** ۱۵۰: عن الصّادق؈ مثله.

۱۱۸۳ ۴۲۳۴۵ (۶) **المحاسن** ۴۰۲: البرقیّ عن أبی القاسم عن القندیّ[4] عن **ابن سنان** وأبی البختریّ عن أبی عبداللّه؈ قال الثّرید طعام العرب ورواه النّهیکیّ ویعقوب بن یزید عن القندیّ ورواه أحمد عن النّوفلیّ عن السّکونیّ عن أبی عبداللّه؈ مثله وزاد فیه ابن فضّال عن محمد ابن أبی حمزة عن عمر بن یزید قال العقارجات تعظم البطن وترخی الإلیتین.

---

۱. السّکباج ـ بکسر السّین ـ طعام معروف یصنع من خلّ وزعفران ولحم ـ مجمع. وفی حاشیة الکافی نقلاً عن المکارم ـ هو معرّب معناه مرق الخلّ. وفی حاشیة المحاسن نقلاً عن جواهر اللّغة ـ السّکباج هو الغذاء الّذی فیه لحم وخلّ والابازیر الحارّة والبقول المناسبة لکلّ مزاج.

۲. فصبّه ـ المحاسن.

۳. وفی الکافی (عن الشّعیریّ) ولکنّه سهو.

۴. العبیدیّ ـ ئل.

(۲) اسماعیل بن جابر گوید: «نزد امام صادقعليه السلام بودم که امامعليه السلام غذایی را درخواست کرد پس تلیت و گوشت آوردند و روغن زیتون درخواست کرد و بر روی گوشت ریخت و من هم با امامعليه السلام خوردم.» ۱۱۷۹

(۳) امیة بن عمرو شعیری (از شعیری) از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «آتش کینه‌ها را با گوشت و تلیت فرو نشانید.» ۱۱۸۰

در کتاب دعوات راوندی این حدیث از امام صادقعليه السلام روایت شده است.

(۴) غلام ام هانی گوید: «با امام صادقعليه السلام دیدار کردم در حالی که در عبایم مقداری مواد خوراکی به ارزش یک دینار بود. آنگاه به من فرمود: چگونه شب را گذراندی ای ابوفلان!؟ ۱۱۸۱

گفتم: از من می‌پرسی شب را چگونه سپری کردم در حالی که این غذا را به یک دینار خریده‌ام؟ امامعليه السلام فرمود: آیا نمی‌خواهی به تو یاد دهم که چگونه آن را بخوری؟

گفتم: آری.

امامعليه السلام فرمود: کاسه‌ای درخواست کن و در آن آب و روغن زیتون و مقداری نمک بریز و در آن تلیت کن آنگاه بخور و انگشتانت را بلیس.»

(۵) سکونی از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «تلیت غذای عرب است.» ۱۱۸۲

در کتاب دعوات راوندی نیز این حدیث از امام صادقعليه السلام روایت شده است.

(۶) ابن سنان و ابو البختری از امام صادقعليه السلام روایت می‌کنند که فرمود: «تلیت غذای عرب است.» ۱۱۸۳

و در گزارش دیگری عمر بن یزید می‌افزاید که امامعليه السلام فرمود: «سالاد و دسرها[1] شکم را بزرگ و باسن‌ها را رها می‌کند.»

---

۱. براساس توضیح مرحوم علامه مجلسی﵀ این گونه ترجمه شد. بحار الانوار ۶۳/۸۰/۶

۱۱۸۴ ۴۲۳۴۶ (۷) **الجعفريّات ۲۴۳**: باسناده عن **علىّ**ؑ قال من افتتح طعامه بملح دفع عنه اثنان وسبعون داء ومن يصبح بواحدة وعشرين زبيبة حمراء لم يصبه الاّ مرض الموت ومن أكل سبع تمرات عجوة قتلن الدّود فى بطنه واللّحم ينبت اللّحم والثّريد طعام العرب والبيشارجات يعظمن البطن ويخدرن المتن والسّمك الطّرىّ يذيب الجسد ولحم البقر داء وسمونها شفاء وألبانها دواء ومن أكل لقمة سمينة نزل مثلها من الدّاء من جسده والسّمن ما دخل الجوف مثله وما استشفى المريض بمثل شراب[1] العسل وما استشفت النّفساء بمثل أكل الرّطب لأنّ اللّه تبارك وتعالى أطعمه مريم بنت عمرانؑ جنيّاً فى نفاسها وأكل الدّبّاء يزيد فى الدّماغ وأكل العدس يرقّ القلب ويسرع دمعة العين ونعم الإدام الخلّ ونعم الإدام الزّيت وهو طيب الأنبياءؑ وإدامهم وهو مبارك ومن أدفأ طرفيه لم يضرّ ساير جسده البرد.

۱۱۸۵ ۴۲۳۴۷ (۸) **كافى ۶/۳۱۷**: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن النّوفلىّ عن **السّكونىّ** عن أبى عبداللّهؑ قال قال النّبىّؐ أوّل من لوّن[2] إبراهيمؑ وأوّل من هشم[3] الثّريد هاشم. **المحاسن ۴۰۲**: البرقىّ عن النّوفلىّ عن السّكونىّ عن أبى عبداللّهؑ عن آبائهؑ قال أوّل من ثرد[4] الثّريد ابراهيمؑ (وذكر مثله).

۱۱۸۶ ۴۲۳۴۸ (۹) **دعائم الإسلام ۲/۱۱۰**: وعن **رسول اللّه**ؐ أنّه قال الثّريد طعام العرب وأوّل من ثرد الثّريد إبراهيمؑ وأوّل من هشمه من العرب هاشم.

۱۱۸۷ ۴۲۳۴۹ (۱۰) **كافى ۶/۳۱۷**: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير **المحاسن ۴۰۲**: البرقىّ عن أبيه عن ابن أبى عمير عن هشام بن سالم عن **سلمة** بن محرز قال قال لى أبو عبداللّهؑ عليك بالثّريد فانّى لم أجد شيئاً (أوفق)[5] منه. **المكارم ۱۶۴**: قال الصّادقؑ عليكم بالثريد (وذكر مثله).

۱۱۸۸ ۴۲۳۵۰ (۱۱) **كافى ۶/۳۱۷**: علىّ بن محمد بن بندار عن **المحاسن ۴۰۳**: أحمد بن محمد البرقىّ عن منصور بن العباس عن سليمان بن رشيد عن أبيه عن **المفضّل** بن عمر قال أكلت عند

---

۱. شرب ـ خ ل.
۲. اى أتى بألوان الطعام.
۳. وفى الصّحاح الهشم كسر اليابس.
۴. ثرد الخبز: فتّه ـ القاموس.
۵. أقوى لى ـ المحاسن ـ أرفق ـ المكارم.

۱۱۸۴ (۷) در کتاب الجعفریات از علیعلیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هر کس غذایش را با نمک شروع کند هفتاد و دو درد از وی دور می‌شود و هر کس با بیست و یک دانه کشمش قرمز صبح کند به جز مرگ به او نمی‌رسد و هر کس هفت دانه خرمای عَجوه بخورد کرم‌ها را در شکمش می‌کشد و گوشت، گوشت می‌رویاند و تلیت غذای عرب است و سالاد و دسرها شکم را بزرگ و بدن را سست می‌کند و ماهی تازه جسد را ذوب می‌کند و گوشت گاو درد است و روغنش شفا و شیرش دوا و هر کس لقمه چربی بخورد به همان اندازه درد از بدنش فرو می‌آید و چیزی مثل روغن وارد بدن نشده است و بیمار به چیزی مانند نوشیدن عسل طلب شفا نکرده است و زن نفساء ـ زن زائو ـ به چیزی مانند خوردن رطب طلب شفا نکرده است زیرا خداوند تبارک و تعالی آن را به مریم دختر عمران در حال نفاسش خورانید در حالی که تازه و رسیده بود و خوردن کدو بر قدرت اندیشه می‌افزاید و خوردن عدس قلب را نازک و ریزش اشک را شتاب می‌بخشد و خوب خورشی است سرکه و خوب خورشی است روغن زیتون و آن عطر پیامبران و خورش آن‌هاست و آن با برکت است و هر کس دو پهلویش را گرم کند سرما به سایر بدنش زیان نمی‌زند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۱۸۵ (۸) سکونی از امام صادقعلیه السلام روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «نخستین کسی که غذاهای گوناگون آورد ابراهیمعلیه السلام بود و نخستین کسی که نان‌های خشک را شکست و تلیت کرد هاشم بود.»

در گزارش دیگری سکونی از امام صادقعلیه السلام از نیاکانشعلیهم السلام روایت می‌کند که فرمود: «نخستین کسی که تلیت درست کرد ابراهیم بود...» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

۱۱۸۶ (۹) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «تلیت غذای عرب است و نخستین کسی که نان را تلیت ساخت ابراهیم بود و نخستین کسی که از عرب نان را برای تلیت خرد کرد، هاشم بود.»

۱۱۸۷ (۱۰) سلمة بن محرز گوید: «امام صادقعلیه السلام به من گفت: بر تو باد به تلیت زیرا من چیزی سازگارتر از آن (یا مقوی‌تر از آن برای خود) نیافتم.»

در کتاب مکارم الاخلاق روایت می‌شود که امام صادقعلیه السلام فرمود: «بر شما باد به تلیت...» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

۱۱۸۸ (۱۱) مفضل بن عمر گوید: «نزد امام صادقعلیه السلام غذا خوردم. پس یک نوع غذا آورده شد و امامعلیه السلام

أبى عبداللّه عليه السلام فأُتى بلون فقال كُل من هذا فأمّا أنا فما شىء أحبّ إلىّ من الثّريد ولوددت انّ الإسفاناجات[1] حرّمت.

۱۱۸۹ ۴۲۳۵۱ (۱۲) **كافى ۶/۳۱۷**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمد الأشعرىّ **المحاسن ۴۰۲**: البرقىّ عن جعفر بن محمد عن **ابن القدّاح** عن أبى عبداللّه عليه السلام (عن أبيه عليه السلام ـ المحاسن) قال قال النّبىّ[2] اللّهمّ بارك لأمّتى فى الثّرد[3] والثّريد (و ـ المحاسن) قال جعفر الثّرد ما صغر والثّريد ماكبر.

۱۱۹۰ ۴۲۳۵۲ (۱۳) **دعوات الرّاوندىّ ۱۴۱**: وقال صلى الله عليه وآله اللّهمّ بارك لأمّتى فى الثّرد والثّريد.

۱۱۹۱ ۴۲۳۵۳ (۱۴) **كافى ۶/۳۱۸**: ورواه **زرارة** عن بعض أصحابه رفعه قال قال النّبىّ صلى الله عليه وآله الثريد بركة. **المحاسن ۴۰۲**: البرقىّ عن بعض رواة يرفعه (وذكر مثله).

۱۱۹۲ ۴۲۳۵۴ (۱۵) **الجعفريّات ۱۵۹**: باسناده عن **علىّ** عليه السلام قال قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله الثّريد بركة.

۱۱۹۳ ۴۲۳۵۵ (۱۶) **دعائم الإسلام ۲/۱۱۰**: عن **جعفر** بن محمد صلوات اللّه عليه انّه قال الثّريد بركة وطعام الواحد يكفى الإثنين يعنى عليه السلام أنّه يقوتهم لا على الشّبع والاتّساع.

۱۱۹۴ ۴۲۳۵۶ (۱۷) **قرب الإسناد ۱۱۳**: الحسن بن ظريف عن **الحسين** بن علوان عن جعفر عن أبيه عن آبائه عليهم السلام انّ عليّاً عليه السلام كان يؤتى بغلّة ماله من ينبع يصنع[4] له منها الطّعام يثرد له الخبز والزّيت وتمر العجوة فيجعل له منه ثريداً فيأكله ويطعم النّاس الخبز واللّحم وربّما يأكل اللّحم.

وتقدّم فى رواية أبى الجارود (۵۱) من باب (۷۱) ماورد فى فضل اللّحم قوله سألنا أبا جعفر عليه السلام عن اللحم والسّمن يخلطان جميعاً قال عليه السلام كُلْ وأطعمنى.

ويأتى فى رواية سلامة (۱۵) من باب (۸۹) ماورد فى أنّ الخلّ والزيت طعام الأنبياء والأئمّة عليهم السلام قوله عليه السلام عليك بالثريد فانّ فيه بركة فان لم يكن لحم فالخلّ والزيت. **وفى** رواية العاصمى (۲) من باب (۱۵۸) ما يعجب النّبىّ صلى الله عليه وآله قوله ثمّ أتى بالسكباج فقال كلوا بسم اللّه الرحمن الرحيم فإنّ هذا طعام كان يعجب اميرالمؤمنين عليه السلام.

---

۱. العقارجات ـ المحاسن، الفاشفارجات ـ الفشفارجات ـ خ.
۲. انّ النّبىّ صلى الله عليه وآله قال بورك لأمّتى – المحاسن.
۳. الثّرد: الفتّ والهشم ـ ثردت الخبز: كسرته، والثريد ما كسر من الخبز ويبلّ بماء القِدر وغيره.
۴. فيصنع ـ خ.

فرمود: از این بخور ولی هیچ غذایی نزد من محبوب‌تر از تلیت نیست و دوست داشتم که سالادها و دسرها[1] حرام شده بود.»

۱۱۸۹ (۱۲) ابن قداح از امام صادق علیه السلام (از پدرش علیه السلام) روایت می‌کند که پیامبر فرمود: «خدایا! برای امت من در ثرد و ثرید برکت بده» یا «برای امت من در ثرد و ثرید برکت داده شده است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: ثرد خرده‌های کوچک و ثرید بزرگ است.»

۱۱۹۰ (۱۳) در کتاب دعوات راوندی روایت می‌شود که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خدایا! برای امت من در خرده‌های نان و تلیت برکت بده.»

۱۱۹۱ (۱۴) زراره با واسطه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «تلیت برکت است.»

برقی نیز با واسطه این حدیث را روایت کرده است.

۱۱۹۲ (۱۵) در کتاب الجعفریات از علی علیه السلام روایت می‌شود که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «تلیت برکت است.»

۱۱۹۳ (۱۶) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام فرمود: «تلیت برکت است و یک پرس غذا برای دو نفر کافی است.»

مقصود امام علیه السلام این است که آن‌ها را خوراک می‌دهد نه این که سیر کند و در وسعت باشند.

۱۱۹۴ (۱۷) حسین بن علوان از امام صادق علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام روایت می‌کند که علی علیه السلام محصولش از ینبُع می‌آمد و برایش غذا درست می‌شد و از نان، روغن زیتون و خرمای عجوه برایش تلیت درست می‌شد و آن را می‌خورد و به مردم خوراک نان و گوشت می‌داد و گاهی گوشت می‌خورد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت پنجاه و یکم از باب هفتاد و یکم این گفته که: «از امام باقر علیه السلام درباره گوشت و روغن که با هم مخلوط می‌شوند سؤال شد. امام علیه السلام فرمود: بخور و به من بخوران!»

می‌آید:

و در روایت پانزدهم از باب هشتاد و نهم فرموده امام علیه السلام که: «بر تو باد به تلیت زیرا در آن برکت است و اگر گوشت نیست پس سرکه و روغن زیتون.»

و در روایت دوم از باب صد و پنجاه و هشتم این گفته که: «سپس سکباج آورده شد، پس فرمود: به نام خداوندِ بخشنده مهربان بخورید زیرا این غذایی است که امیرمؤمنان علیه السلام از آن خوشش می‌آمد.»

---

۱. مرحوم علامه مجلسی رحمه الله احتمالات دیگری نیز برای آن ذکر کرده است. مرآت العقول ۱۴۲/۲۲

(۸۶)

باب ماورد فی أنّ الهريسة تنشط للعبادة وتزيد فی القوّة وتشتدّ الظّهر وأنّ اللّه تعالی أهدی إلی رسوله من هريسة الجنّة

۱۱۹۵ ۴۲۲۵۷ (۱) **کافی** ۳۱۹/۶: الحسين بن محمد عن معلّی بن محمد **المحاسن** ۴۰۴: البرقیّ عن معلّی بن محمد البصریّ عن بسطام بن مرّة الفارسیّ قال حدّثنا عبدالرّحمن بن يزيد الفارسیّ عن محمد بن معروف عن **صالح** بن رزين عن أبی عبداللّه‌ؑ قال قال أميرالمؤمنين‌ؑ عليكم بالهريسة[۱] فانّها تنشط للعبادة أربعين يوماً وهی (من ـ كا) المائدة الّتی أنزلت علی رسول اللّه‌ؐ.

۱۱۹۶ ۴۲۲۵۸ (۲) **طبّ النّبیّ‌ؐ** ۲۲: قال‌ؐ عليكم بالهريسة فانّها تنشط للعبادة أربعين يوماً وهی الّتی أنزل[۲] علينا بدل مائدة عيسی‌ؑ.

۱۱۹۷ ۴۲۲۵۹ (۳) **کافی** ۳۱۹/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن محمد بن عيسی عن (عبيداللّه ـ خ) الدّهقان عن درست ابن أبی منصور عن **عبداللّه** بن سنان عن أبی عبداللّه‌ؑ قال إنّ نبيّاً من الأنبياء شكا إلی اللّه عزّوجلّ الضّعف وقلّة الجماع فأمره بأكل الهريسة. **المحاسن** ۴۰۳: البرقیّ عن محمّد بن عيسی اليقطينیّ عن عبيداللّه بن عبداللّه الدهقان مثله سنداً ومتناً.

۱۱۹۸ ۴۲۲۶۰ (۴) **کافی** ۳۱۹/۶: **المحاسن** ۴۰۳: **وفی** حديث آخر رفعه[۳] الی أبی عبداللّه‌ؑ قال (قال ـ المحاسن) إنّ رسول اللّه‌ؐ شكا إلی ربّه عزّوجلّ وجع الظّهر[۴] فأمره بأكل الحبّ باللّحم يعنی الهريسة. **المكارم** ۱۶۳: قال الباقر‌ؑ انّ رسول اللّه‌ؐ شكا إلی ربّه وجع ظهره فأمره أن يأكل اللّحم بالبرّ يعنی الهريسة.

۱۱۹۹ ۴۲۲۶۱ (۵) **کافی** ۳۲۰/۶: محمد بن يحيی عن أحمد بن محمد بن عيسی عن محمد بن سنان **المحاسن** ۴۰۴: البرقیّ عن أبيه عن محمد بن سنان عن منصور الصّيقل عن أبيه

---

۱. الهريسة: طعام يعمل من الحبّ المدقوق واللّحم ـ يقال له بالفارسيّة حليم.

۲. أنزلت ـ خ. ۳. يرفع ـ المحاسن. ۴. ظهره ـ المحاسن.

باب ۸۶

خوردن حلیم (هریسه)

۱۱۹۵ (۱) صالح بن رزین از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که امیرمؤمنانعليه السلام فرمود: «بر شما باد به حلیم چرا که آن تا چهل روز نشاط و نیروی عبادت ایجاد می‌کند و آن غذایی است که برای پیامبراکرمﷺ فرستاده شد.»

۱۱۹۶ (۲) در کتاب طب النبیﷺ روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «بر شما باد به حلیم چرا که آن تا چهل روز برای عبادت نیرو و نشاط می‌دهد و آن غذایی است که به جای غذای آسمانی عیسی بر ما نازل شد.»

۱۱۹۷ (۳) عبدالله بن سنان از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «یکی از پیامبران نزد خداوند از ضعف و کمی آمیزش شکایت کرد. پس خداوند خوردن حلیم را به وی دستور داد.»

۱۱۹۸ (۴) در کتاب کافی و المحاسن از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرمﷺ از کمر درد نزد خداوند شکایت کرد، خداوند خوردن حبوبات و گوشت را به وی دستور داد یعنی حلیم.»

در کتاب مکارم الاخلاق از امام باقرعليه السلام روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ از کمر درد نزد خداوند شکایت کرد، آنگاه خداوند به وی دستور داد گوشت را با گندم بخورد یعنی حلیم.»

۱۱۹۹ (۵) ابو بصیر از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «خداوند تبارک و تعالی حلیمی از حلیم‌های بهشت را به پیامبراکرمﷺ هدیه کرد که در باغ‌های بهشت کاشته شده بود و حور العین آن را کوبیده بود پس پیامبراکرمﷺ آن را خورد و نیرویش به نیروی بیش از چهل مرد افزایش یافت و این چیزی است که خداوند می‌خواست پیامبرش (محمدﷺ) را با آن خوشحال کند.»

عن **أبی بصیر** عن أبی عبدالله‌ؑ قال انّ اللّه تبارک وتعالی أهدی إلی رسوله‌ؐ هریسة من هرایس الجنّة غرست فی ریاض الجنّة وفرکها[۱] الحور العین فأکلها رسول اللّه‌ؐ فزاد (فی ـ کا) قوّته بضع أربعین رجلاً وذلک شیء أراد اللّه عزّوجلّ أن یسرّ به نبیّه (محمّداً ـ کا)ؐ.

۱۲۰۰ ۴۲۳۶۲ (۶) **المحاسن ۴۰۴**: البرقیّ عن معاویة بن حکیم عن عبداللّه بن المغیرة عن **ابراهیم** بن معرض عن أبی جعفرؑ قال انّ عمر دخل علی حفصة فقال کیف رسول اللّه‌ؐ فیما فیه الرّجال فقالت ما هو إلّا رجل من الرّجال فأنف اللّه لنبیّه‌ؐ فأنزل إلیه صحفة هریسة من سنبل الجنّة فأکلها فزاد فی بضعه بضع أربعین رجلاً.

۱۲۰۱ ۴۲۳۶۳ (۷) **عیون الأخبار ۳۶/۲**: بالاسناد المتقدّم فی باب (۴) وجوب إتمام الصّلاة من أبواب فضل الصّلاة (ج ۴) عن **داود** بن سلیمان عن الرّضا عن آبائه عن علیّ بن أبی‌طالبؑ قال قال رسول اللّه‌ؐ ضعفت عن الصّلاة والجماع فنزلت علیّ قِدْر من السّماء فأکلت منها فزاد فی قوّتی قوّة أربعین رجلاً فی البطش والجماع وهو الهریس.

۱۲۰۲ ۴۲۳۶۴ (۸) **الجعفریّات ۱۶۱**: باسناده عن **علیّ**ؑ قال قالوا لرسول اللّه‌ؐ یا رسول اللّه هل نزلت علیک مائدة من السّماء فقال أنزلت علیّ هریسة فأکلت منها فزاد اللّه فی قوّتی قوّة أربعین رجلاً فی البطش.

۱۲۰۳ ۴۲۳۶۵ (۹) **المحاسن ۴۰۴**: البرقیّ عن محمد بن عیسی عن عبیداللّه بن عبداللّه الدّهقان عن درست ابن أبی منصور عن **عبدالله** بن سنان عن أبی عبداللهؑ قال قال رسول اللّه‌ؐ أتانی جبرئیلؑ فأمرنی بأکل الهریسة لیشتدّ ظهری وأقوی بها علی عبادة ربّی. **المکارم ۱۶۳**: وقال النّبیّ‌ؐ نزل علیّ جبرئیلؑ فأمرنی بأکل الهریسة لأشدّ ظهری (وذکر مثله).

۱۲۰۴ ۴۲۳۶۶ (۱۰) **مکارم الأخلاق ۲۹**: (فی وصف اخلاقه‌ؐ فی مطعمه) وکانؐ یأکل الهریسة أکثر ما یأکل ویتسحّر بها وکان جبرئیلؑ قد جاء بها من الجنّة فتسحّر بها.

---

۱. فرکتها ـ ئل.

۱۲۰۰ (۶) ابراهیم بن معرض از امام باقرعلیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «عمر نزد حفصه رفت و گفت: پیامبراکرمﷺ در امور مردانگی چگونه است؟

حفصه گفت: او نیز همانند یکی از مردان دیگر است.

آنگاه خداوند این را برای پیامبرش ننگ شمرد و کاسه‌ای حلیم از خوشه گندم برایش فرستاد. پیامبرﷺ آن را خورد و نیرویش به بیش از نیروی چهل مرد افزایش یافت.»

۱۲۰۱ (۷) داود بن سلیمان از امام رضاعلیه السلام از نیاکانشعلیهم السلام از علیعلیه السلام روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «من از نماز و آمیزش ضعیف شدم، پس از آسمان دیگی بر من فرود آمد از آن خوردم و نیرویم به اندازه نیروی چهل مرد در فعالیت و آمیزش افزایش یافت و آن [حلیم] است.»

۱۲۰۲ (۸) در کتاب الجعفریات از علیعلیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «به پیامبراکرمﷺ گفتند: ای رسول خداﷺ! آیا غذایی از آسمان بر شما فرود آمد؟ پیامبرﷺ فرمود: بر من حلیم فرود آمد پس من از آن خوردم و نیرویم به اندازه نیروی چهل مرد در فعالیت افزایش یافت.

۱۲۰۳ (۹) عبدالله بن سنان از امام صادقعلیه السلام روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «جبرئیل نزد من آمد و خوردن حلیم را به من دستور داد تا کمرم با آن محکم شود و بر عبادت پروردگارم نیرومند شوم.»

در کتاب مکارم الاخلاق از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «جبرئیل بر من فرود آمد و خوردن حلیم را به من دستور داد تا کمرم محکم شود و بر عبادت پروردگارم نیرومند شوم.»

۱۲۰۴ (۱۰) در کتاب مکارم الاخلاق در توصیف اخلاق پیامبرﷺ در خوراکش آمده است: «پیامبراکرمﷺ حلیم را بیش از غذاهای دیگر می‌خورد و با آن سحری می‌خورد و جبرئیل آن را از بهشت آورده بود تا آن را سحری خود قرار دهد.»

(۸۷)

باب ماورد فی أنّ الملح أجود الإدام وأنّ فیه الشّفاء واستحباب الابتداء والاختتام به

۱۲۰۵ ۴۲۳۶۷ (۱) **کافی** ۶/۳۲۶: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن عیسی عن **ابراهیم** ابن أبی محمود قال قال لنا الرّضاؑ أیّ الإدام أحری[1] فقال بعضنا اللّحم وقال بعضنا الزّیت وقال بعضنا اللّبن فقال هوؑ لا بل الملح ولقد خرجنا[2] إلی نزهة لنا ونسی بعض الغلمان الملح فذبحوا لنا شاة من أسمن ما یکون فما انتفعنا بشیء حتّی انصرفنا. **مکارم الأخلاق** ۱۸۹: سأل الرّضاؑ أصحابه أیّ الإدام أجود[3] فقال بعضهم اللّحم وقال بعضهم السّمن وقال بعضهم الزّیت فقالؑ لا هو الملح وذکر نحوه.

۱۲۰۶ ۴۲۳۶۸ (۲) **مستدرک** ۱۶/۳۶۰: **القاضی القضاعیّ** فی الشّهاب عن رسول اللّهﷺ قال سیّد إدامکم الملح وقالﷺ لا یصلح الطّعام إلّا بالملح.

۱۲۰۷ ۴۲۳۶۹ (۳) **کافی** ۶/۳۲۶: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن اسماعیل بن مرّار عن یونس **المحاسن** ۵۹۰: البرقیّ عن أبیه عن یونس بن عبدالرّحمن عن رجل عن **سعد** الإسکاف عن أبی جعفر[4]ؑ قال انّ فی الملح شفاء من (سبعین داء أو قال ـ کا) سبعین نوعاً من أنواع الأوجاع ثمّ قال لو یعلم النّاس ما فی الملح ما تداووا إلّا به.

۱۲۰۸ ۴۲۳۷۰ (۴) **عیون الأخبار** ۲/۴۲: بالاسناد المتقدّم فی باب (۲۲) حرمة الزّکوة علی من انتسب الی هاشم من أبواب من یستحقّ الزّکوة ج ۹ عن **داود** بن سلیمان عن الرّضاؑ قال قال رسول اللّهﷺ لعلّیؑ بالملح فانّه شفاء من سبعین داء أدناها الجذام والبرص والجنون.

۱۲۰۹ ۴۲۳۷۱ (۵) **وفیه**: وبهذا الاسناد قال قال رسول اللّهﷺ من بدء بالملح أذهب اللّه عنه سبعین داء أقلّها الجذام.

۱۲۱۰ ۴۲۳۷۲ (۶) **صحیفة الرّضا**ؑ ۲۴۹: باسناده قال حدّثنی علی بن أبی‌طالب قال من بدء بالملح أذهب اللّه عنه سبعین داءاً أوّلها الجذام.

---

۱. أجزاً ـ ئل ـ مریء ـ خ. ۲. خرجت ـ ئل. ۳. امرئ ـ ک.
۴. أبی عبداللّه ـ المحاسن.

باب ۸۷

خواص نمک

۱۲۰۵ (۱) ابراهیم ابن ابی محمود گوید: «امام رضاعليه السلام به ما فرمود: «کدام خورش شایسته‌تر (یا کافی‌تر یا گواراتر) است؟

یکی گفت: گوشت. دیگری گفت: روغن زیتون. سومی گفت: شیر.

امامعليه السلام فرمود: نه، بلکه نمک. ما برای تفریح بیرون رفته بودیم و یکی از غلامان فراموش کرده بود نمک بردارد. آنگاه گوسفندی از چاق‌ترین گوسفندان را برای ما ذبح کردند ولی ما هیچ استفاده‌ای از آن نکردیم تا بازگشتیم.»

در کتاب مکارم الاخلاق روایت می‌شود که امام رضاعليه السلام از یارانش پرسید: «کدام خورش بهتر است؟ یکی گفت: گوشت. دیگری گفت: روغن. سومی گفت: روغن زیتون. تا این که امامعليه السلام فرمود: نمک...» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

۱۲۰۶ (۲) قاضی قضاعی در کتاب شهاب از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «سرور خورش‌های‌تان نمک است و فرمود: هیچ غذایی شایسته نیست مگر با نمک.»

۱۲۰۷ (۳) سعد اسکاف از امام باقرعليه السلام (یا امام صادقعليه السلام) روایت می‌کند که فرمود: «در نمک شفای (هفتاد درد یا) هفتاد نوع از انواع دردهاست. سپس فرمود: اگر مردم آنچه را در نمک هست می‌شناختند، تنها با آن مداوا می‌کردند.»

۱۲۰۸ (۴) داود بن سلیمان از امام رضاعليه السلام روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ به علیعليه السلام فرمود: «بر تو باد به نمک، چرا که آن شفای هفتاد درد است که کمترین آن‌ها جذام، پیسی و دیوانگی است.»

۱۲۰۹ (۵) با همان سند روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «هر کس با نمک آغاز کند، خداوند درد را از وی دور می‌کند که کوچک‌ترین آن‌ها جذام است.»

۱۲۱۰ (۶) در صحیفة الرضا از علیعليه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هر کس با نمک آغاز کند خداوند هفتاد درد را از وی دور می‌کند که نخستین آن‌ها جذام است.»

۱۲۱۱ ۴۲۳۷۳ (۷) **وفیه** باسناده عن رسول اللّهﷺ قال علیکم بالملح فانّه شفاء من سبعین داءً منها الجذام والبرص والجنون.

۱۲۱۲ ۴۲۳۷۴ (۸) **کافی ۶/۳۲۷**: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبی عبداللّه عن أبیه وعمرو بن ابراهیم جمیعاً عن خلف بن حمّاد **المحاسن ۵۹۰**: البرقیّ عن أبیه عن عمرو بن ابراهیم وخلف بن حمّاد عن **یعقوب** بن شعیب عن أبی عبداللّهؑ قال لدغت رسول اللّهﷺ عقرب فنفضها[1] وقال لعنک اللّه فما یسلم منک مؤمن ولا کافر ثمّ دعا بالملح فوضعه علی موضع اللّدغة ثمّ عصره بإبهامه حتّی ذاب ثمّ قال لو یعلم النّاس ما فی الملح ما احتاجوا (معه ـ المحاسن) الی درياق[2]. **دعائم الإسلام ۲/۱۴۷**: عن جعفر بن محمدؑ نحوه.

۱۲۱۳ ۴۲۳۷۵ (۹) **المحاسن ۵۹۰**: البرقیّ عن محمد بن عیسی عن عبیداللّه الدّهقان عن درست عن **عمر** بن أذینة عن أبی جعفرؑ قال لدغت رسول اللّهﷺ عقرب وهو یصلّی بالنّاس فأخذ النّعل فضربها ثمّ قال بعد ما انصرف لعنکِ اللّه فما تَدَعینَ برّاً ولا فاجراً إلّا آذیته قال ثمّ دعا بملح جریش[3] فدلّك به موضع اللّدغة ثمّ قال لو علم النّاس ما فی الملح الجریش ما احتاجوا معه إلی تریاق ولا إلا غیره معه.

۱۲۱۴ ۴۲۳۷۶ (۱۰) **کافی ۶/۳۲۷**: علیّ بن ابراهیم عن ابن أبی عمیر **المحاسن ۵۹۱**: البرقیّ عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن أبی أیّوب الخزّاز عن **محمد** بن مسلم (عن أبی جعفرؑ ـ المحاسن) قال إنّ العقرب لسعت[4] رسول اللّهﷺ فقال لعنك اللّه فما تبالین مؤمناً آذیت أم کافراً ثمّ دعا بالملح فدلّکه (فهدّت ـ کا)[5] ثمّ قال أبو جعفرؑ لو یعلم النّاس ما فی الملح ما بغوا[6] معه درياقاً[7].

۱۲۱۵ ۴۲۳۷۷ (۱۱) **الخصال ۶۲۳**: فی حدیث الأربعمائة عن علیّؑ قال وابدؤوا بالملح فی أوّل طعامکم فلو یعلم النّاس ما فی الملح لاختاروه علی التّریاق المجرّب من ابتدء طعامه بالملح ذهب عنه سبعون داء وما لا یعلمه إلّا اللّه عزّوجلّ.

---

۱. نفضت الورق من الشّجر: أسقطته ـ مجمع.
۲. تریاق ـ المحاسن ـ الدّعائم.
۳. الملح الجریش: المجروش کأنّه قد حكّ بعضه بعضا فتفتّت.
۴. لدغت ـ المحاسن.
۵. فهدأت ـ ئل.
۶. ما احتاجوا ـ خ.
۷. تریاقاً ـ المحاسن.

۱۲۱۱ (۷) در همان کتاب از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «بر شما باد به نمک چرا که آن شفای هفتاد درد است که جذام، پیسی و دیوانگی از آن‌هاست.»

۱۲۱۲ (۸) یعقوب بن شعیب از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرمﷺ را عقرب نیش زد. آن حضرت عقرب را پرتاب کرد و فرمود: خداوند تو را لعنت کند. مؤمن و کافر از تو در امان نیست. سپس نمک درخواست کرد و آن را بر محل نیش عقرب ریخت و با انگشتِ شست آن را فشار داد تا آب شد. آنگاه فرمود: اگر مردم می‌دانستند چه چیزی در نمک هست نیاز به هیچ پادزهری پیدا نمی‌کردند.»

در کتاب دعائم الاسلام نظیر این حدیث از امام صادقؑ روایت می‌شود.

۱۲۱۳ (۹) عمر بن اذینه از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرمﷺ را در حال نماز عقرب نیش زد. پس وی کفش را برداشت و آن را زد و پس از پایان نماز فرمود: خدا تو را لعنت کند، هیچ نیکوکار و تبهکاری را رها نمی‌کنی مگر آن که اذیت می‌کنی. سپس نمک ساییده درخواست کرد و بر محل نیش عقرب مالید. آنگاه فرمود: اگر مردم می‌دانستند چه چیزی در نمک هست با آن به هیچ پادزهر و چیز دیگری نیازمند نمی‌شدند.»

۱۲۱۴ (۱۰) محمد بن مسلم (از امام باقرؑ) روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرمﷺ را عقرب نیش زد. آنگاه آن حضرت فرمود: خداوند تو را لعنت کند باکی نداری که مؤمن را اذیت کنی یا کافر را. سپس نمک درخواست کرد و بر آن مالید (و آرامش یافت) آنگاه امام باقرؑ فرمود: اگر مردم می‌دانستند چه چیزی در نمک هست با آن پادزهری را بر نمی‌گزیدند. (یا به پادزهری نیاز پیدا نمی‌کردند.)»

۱۲۱۵ (۱۱) در کتاب الخصال از علیؑ روایت می‌شود که در حدیث چهارصدگانه فرمود: «اول غذای‌تان با نمک شروع کنید که اگر مردم می‌دانستند در نمک چه چیزی هست آن را بر پادزهر مجرّب بر می‌گزیدند. هر کس غذایش را با نمک شروع کند هفتاد درد و آنچه را جز خداوند نمی‌داند، از وی برطرف می‌کند.»

۱۲۱۶ ۴۲۳۷۸ (۱۲) **مستدرك ۱۶ / ۳۵۹: زيد** الزّرّاد فى أصله قال قال أبو عبداللّه عليه السلام وعليكم بالأبيضين الخبز والرّقة[۱] يعنى الملح إلى أن قال وإنّ فى الرّقة أماناً من الجذام والبرص والجنون الخبر.

۱۲۱۷ ۴۲۳۷۹ (۱۳) **كافى ۶ / ۳۲۶**: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير **المحاسن ۵۹۳**: البرقىّ عن أبيه عن محمد ابن أبى عمير عن **هشام** بن سالم عن أبى عبداللّه عليه السلام قال قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله لعلىّ عليه السلام يا علىّ افتتح (طعامك ـ كا) بالملح واختم بالملح[۲] فإنّ[۳] من افتتح (طعامه ـ كا) بالملح وختم بالملح[۴] عوفى من اثنين وسبعين نوعاً من أنواع البلاء منه الجذام والجنون والبرص.

۱۲۱۸ ۴۲۳۸۰ (۱۴) **كافى ۶/۳۲۵**: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن علىّ بن الحكم **المحاسن ۵۹۳**: البرقىّ عن علىّ بن الحكم عن ابن بكير عن **زرارة** عن أبى عبداللّه عليه السلام قال قال النّبىّ صلى الله عليه وآله لأمير المؤمنين عليه السلام يا علىّ افتتح بالملح فى طعامك[۵] واختم[۶] بالملح فإنّه[۷] من افتتح طعامه بالملح وختمه بالملح دفع[۸] اللّه عنه سبعين نوعاً من أنواع البلاء أيسرها الجذام.

۱۲۱۹ ۴۲۳۸۱ (۱۵) **فقيه ۴/۲۶۶**: فى حديث وصيّة النّبىّ صلى الله عليه وآله لعلىّ عليه السلام بالاسناد المتقدّم فى باب (۲۶) استحباب الفصل بين الأذان والإقامة يا علىّ إفتتح بالملح واختتم بالملح فانّ فيه شفاءاً من اثنين وسبعين داءً.

۱۲۲۰ ۴۲۳۸۲ (۱۶) **المحاسن ۵۹۳: البرقىّ** عن أبيه عليه السلام عمّن ذكره عن أبى الحسن موسى بن جعفر عليه السلام عن أبيه عن جدّه عليهما السلام قال كان فيما أوصى به رسول اللّه صلى الله عليه وآله علياً عليه السلام أن قال يا علىّ إفتتح طعامك بالملح فإنّ فيه شفاءً من سبعين داءً منها الجنون والجذام والبرص ووجع الحلق والأضراس ووجع البطن.

---

۱. الدُّقة ـ خ ـ الدُّقَّة: الملح وماخلط به من الأبزار وقيل: الدُّقَّة: الملح المدقوق وحده ـ اللّسان.

۲. به ـ المحاسن. ۳. فانّه ـ المحاسن. ۴. به ـ المحاسن.

۵. افتتح طعامك بالملح ـ المحاسن. ۶. واختمه ـ المحاسن.

۷. فإنّ ـ المحاسن. ۸. رفع ـ المحاسن.

(۱۲) زید زراد از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «بر شما باد به دو چیز سفید: نان و رقّه[1] ـ یعنی نمک ـ حدیث ادامه می‌یابد تا آنجا که امام‌علیه‌السلام می‌فرماید: به تحقیق در نمک ایمنی از جذام، پیسی و دیوانگی است...» ۱۲۱۶

(۱۳) هشام بن سالم از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی‌علیه‌السلام فرمود: «ای علی! (غذایت) را با نمک شروع کن و با نمک به پایان برسان زیرا هر کس (غذایش را) با نمک شروع کند و با نمک به پایان رساند، از هفتاد و دو نوع از انواع بلا عافیت می‌یابد که جذام، دیوانگی و پیسی از آن‌هاست.» ۱۲۱۷

(۱۴) زراره از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله به امیرمؤمنان‌علیه‌السلام فرمود: «ای علی! غذایت را با نمک شروع کن و با نمک به پایان رسان چرا که هر کس غذایش را با نمک شروع کند و با آن به پایان رساند، خداوند هفتاد و دو نوع از انواع بلاها را از وی دور می‌کند که کوچک‌ترین آن‌ها جذام است.» ۱۲۱۸

(۱۵) در کتاب من لا یحضره الفقیه در حدیث سفارش‌های پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله به علی‌علیه‌السلام آمده است که فرمود: «ای علی‌علیه‌السلام! با نمک آغاز کن و با نمک به پایان رسان چرا که در آن شفای از هفتاد و دو درد است.» ۱۲۱۹

(۱۶) برقی از پدرش با واسطه از امام موسی بن جعفرعلیه‌السلام از پدرش‌علیه‌السلام از جدش‌علیه‌السلام روایت می‌کند که پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله در سفارش‌های خود به علی‌علیه‌السلام فرمود: «ای علی‌علیه‌السلام! غذایت را با نمک آغاز کن زیرا در آن شفای هفتاد درد است که دیوانگی، جذام، پیسی، گلو درد، درد دندان و درد دل از آن‌هاست.» ۱۲۲۰

---

۱. در نسخه دیگری دقّه آمده است و آن مخلوطی از نمک و زیره است و گفته شده که آن نمک ساییده به تنهایی است. لسان العرب

۱۲۲۱ ۴۲۳۸۳ (۱۷) **المحاسن ۵۹۳: البرقیّ** عن بعض من رواه عن أبی عبداللّهعليه السلام قال رسول اللّهصلى الله عليه وآله إنّ اللّه عزّوجلّ أوحی إلی موسی بن عمران أن ابدأ بالملح واختم بالملح فإنّ فی الملح دواءً من سبعین داءً أهونها الجنون والجذام والبرص ووجع الحلق والأضراس ووجع البطن.

۱۲۲۲ ۴۲۳۸۴ (۱۸) **وفیه ۵۹۲:** البرقیّ عن النّوفلیّ عن **السّکونیّ** عن أبی عبداللّهعليه السلام قال من إفتتح طعاماً بالملح وختمه بالملح دفع عنه سبعون داءً.

۱۲۲۳ ۴۲۳۸۵ (۱۹) **وفیه ۵۹۲:** البرقیّ عن القاسم بن یحیی عن جدّه عن **محمد** بن مسلم عن أبی عبداللّهعليه السلام قال من إبتدأ طعامه بالملح ذهب عنه سبعون داءً لا یعلمه إلّا اللّه.

۱۲۲۴ ۴۲۳۸۶ (۲۰) **وفیه ۵۹۲:** البرقیّ عن بعض أصحابنا عن الأصمّ عن شعیب عن **أبی بصیر** عن أبی عبداللّهعليه السلام قال قال علیّعليه السلام من بدأ بالملح أذهب اللّه عنه سبعین داءً مایعلم العباد ما هو.

۱۲۲۵ ۴۲۳۸۷ (۲۱) **وفیه ۵۹۳:** البرقیّ عن أبی القاسم ویعقوب بن یزید والنّهیکیّ عن عبداللّه بن محمد عن زیاد بن مروان القندیّ عن **ابن سنان** عن أبی عبداللّهعليه السلام قال من افتتح طعامه بالملح[۱] دفعه عنه (أو رفع عنه) اثنان وسبعون داءً. ورواه النّوفلیّ عن السّکونیّ عن أبی عبداللّهعليه السلام ورواه عن أبیه عن أبی البختری عن أبی عبداللّهعليه السلام. **الجعفریّات**عليه السلام ۲۴۳: باسناده عن علیّ بن أبی طالبعليه السلام قال من افتتح (وذکر مثله).

۱۲۲۶ ۴۲۳۸۸ (۲۲) **دعائم الإسلام ۱۱۴/۲:** عن **رسول اللّه**صلى الله عليه وآله أنّه قال من إفتتح طعامه بالملح وختم به عوفی من اثنین وسبعین داءً منها الجذام والبرص.

۱۲۲۷ ۴۲۳۸۹ (۲۳) **طبّ النّبیّ**صلى الله عليه وآله ۲۲: قال **رسول اللّه**صلى الله عليه وآله ثلاث لقمات بالملح قبل الطّعام تصرف عن ابن آدم اثنین وسبعین نوعاً من البلاء منه الجنون والجذام والبرص.

۱۲۲۸ ۴۲۳۹۰ (۲۴) **وقال**صلى الله عليه وآله سیّد إدامکم الملح.

۱۲۲۹ ۴۲۳۹۱ (۲۵) **وقال**صلى الله عليه وآله من أکل الملح قبل کلّ شیء دفع اللّه عنه ثلاثمائة وثلاثین نوعاً من البلاء أهونها الجذام.

---

۱. بملح ـ الجعفریّات.

۱۲۲۱ (۱۷) برقی با واسطه از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که پیامبراکرم﴿ص﴾ فرمود: «خداوند﴿عزوجل﴾ به موسی بن عمران﴿ع﴾ وحی فرستاد که با نمک شروع کن و با نمک به پایان برسان چرا که در نمک دوای هفتاد درد است که کوچک‌ترین آن‌ها دیوانگی، جذام، پیسی، گلودرد، دندان‌درد و شکم‌درد است.»

۱۲۲۲ (۱۸) سکونی از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس غذایی را با نمک شروع کند و با نمک به پایان رساند، هفتاد درد از وی دور می‌شود.»

۱۲۲۳ (۱۹) محمد بن مسلم از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس غذایش را با نمک آغاز کند هفتاد درد از وی می‌رود که به جز خدا آن‌ها را نمی‌شناسد.»

۱۲۲۴ (۲۰) ابو بصیر از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که علی﴿ع﴾ فرمود: «هر کس با نمک آغاز کند، خداوند هفتاد درد را از وی دور می‌کند که بندگان آن‌ها را نمی‌شناسند.»

۱۲۲۵ (۲۱) ابن سنان از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس غذایش را با نمک شروع کند، هفتاد و دو درد از وی دور می‌شود. (یا برطرف می‌شود)»

ابو البختری نیز این حدیث را از امام صادق﴿ع﴾ روایت کرده است و در کتاب الجعفریات از علی﴿ع﴾ روایت می‌شود.

۱۲۲۶ (۲۲) در کتاب دعائم الاسلام از پیامبراکرم﴿ص﴾ روایت می‌شود که فرمود: «هر کس غذایش را با نمک شروع کند و با نمک به پایان رساند از هفتاد و دو درد عافیت می‌یابد که جذام و پیسی از آن‌هاست.»

۱۲۲۷ (۲۳) در کتاب طب النبی﴿ص﴾ روایت می‌شود که پیامبراکرم﴿ص﴾ فرمود: «سه لقمه با نمک پیش از غذا، هفتاد و دو نوع بلا را از فرزند آدم دور می‌کند که دیوانگی، جذام، پیسی از آن‌هاست.»

۱۲۲۸ (۲۴) و فرمود: «سرور خورش‌های‌تان نمک است.»

۱۲۲۹ (۲۵) و فرمود: «هر کس پیش از هر چیز نمک بخورد خداوند سیصد و سی نوع بلا را از وی دور می‌کند که کوچک‌ترین آن‌ها جذام است.»

۱۲۳۰ ۴۲۳۹۲ (۲۶) **وقال**ؑ افتتحوا بالملح فانّه دواء من سبعين داءً.

۱۲۳۱ ۴۲۳۹۳ (۲۷) **کافی** ۳۲۶/۶: محمد بن يحيى عن **المحاسن** ۵۹۱: أحمد بن محمد عن القاسم بن يحيى عن جدّه (الحسن بن راشد ـ کا) عن **محمد** بن مسلم عن أبی عبداللّهؑ قال قال اميرالمؤمنينؑ ابدؤوا بالملح فی أوّل طعامكم[1] فلو يعلم[2] النّاس ما فی الملح لاختاروه على الدّرياق[3] المجرّب (**المحاسن** ـ وروى بعض أصحابنا عن الأصمّ عن شعيب عن أبی بصير عن أبی عبداللّهؑ مثله) **فقيه** ۲۲۵/۳: قال اميرالمؤمنينؑ إبدأوا بالملح (وذكر مثله).

۱۲۳۲ ۴۲۳۹۴ (۲۸) **کافی** ۳۲۶/۶: حميد بن زياد عن الحسن بن محمد بن سماعة عن أحمد بن الحسن الميثميّ عن سكّين بن عمّار عن فضيل الرّسّان عن **فروة** عن أبی جعفرؑ قال أوحى اللّه عزّوجلّ إلى موسى بن عمرانؑ أن مُر قومك يفتتحوا بالملح ويختتموا به وإلّا فلا يلوموا إلّا أنفسهم. **المحاسن** ۵۹۲: البرقی عن محمد بن عليّ عن أحمد بن الحسن الميثميّ عن مسكين بن عمّار عن فضيل الرّسّان عن أبی جعفرؑ قال أوحى اللّه تبارك وتعالى إلى موسى بن عمرانؑ أن مُرْ قومك (وذكر مثله).

۱۲۳۳ ۴۲۳۹۵ (۲۹) **کافی** ۳۲۶/۶: محمد بن يحيى عن **المحاسن** ۵۹۱: أحمد بن محمد عن بكر بن صالح عن **الجعفریّ** عن أبی الحسن الأوّلؑ قال لا[4] يخصب[5] خوان لا ملح عليها[6] وأصحّ للبدن أن يبدأ به فی (أوّل ـ کا) الطّعام.

۱۲۳۴ ۴۲۳۹۶ (۳۰) **کافی** ۳۲۶/۶: محمد بن يحيى عن يعقوب بن يزيد **المحاسن** ۵۹۳: البرقیّ عن **يعقوب** بن يزيد رفعه قال قال أبو عبداللّهؑ من ذرّ على أوّل لقمة من طعامه الملح ذهب عنه بنَمَش[7] الوجه.

۱۲۳۵ ۴۲۳۹۷ (۳۱) **المحاسن** ۵۹۴: البرقیّ عن **محمد** بن أحمد ابن أبی محمود عن أبيه رفعه قال قال أبو عبداللّهؑ من ذرّ الملح على أوّل لقمة يأكلها فقد استقبل الغنى.

۱۲۳۶ ۴۲۳۹۸ (۳۲) **وفيه** ۵۹۳: **البرقیّ** وروى بعضهم كُلِ الملح إذا أكلت واختم به.

---

۱. الطّعام ـ فقيه. ۲. علم ـ فقيه. ۳. التّرياق ـ فقيه ـ المحاسن.
۴. لم ـ المحاسن. ۵. الخصب: كثرة العشب والخير. رغد العيش.
۶. عليه ـ المحاسن. ۷. ای نقط بيض وسود.

۱۲۳۰ (۲۶) و فرمود: «با نمک آغاز کنید چرا که آن دوای هفتاد درد است.»

۱۲۳۱ (۲۷) محمد بن مسلم از امام صادق‌علیه السلام روایت می‌کند که امیرمؤمنان‌علیه السلام فرمود: «ابتدای غذای‌تان را با نمک شروع کنید که اگر مردم می‌دانستند که چه چیزی در نمک هست، آن را بر پادزهر تجربه شده بر می‌گزیدند.»

این حدیث از ابو بصیر از امام صادق‌علیه السلام روایت شده است و در کتاب من لا یحضره الفقیه از امیرمؤمنان‌علیه السلام روایت شده است.

۱۲۳۲ (۲۸) فروه از امام باقرعلیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «خداوندعزّ وجلّ به موسی بن عمران‌علیه السلام وحی فرستاد که به قومت دستور بده با نمک آغاز کنند و با نمک به انجام رسانند و در غیر این صورت تنها خودشان را سرزنش کنند.»

فضیل بن رسّان نیز این حدیث را از امام باقرعلیه السلام روایت کرده است.

۱۲۳۳ (۲۹) جعفری از امام موسی بن جعفرعلیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «سفره‌ای که بر آن نمک نیست خیر و برکت ندارد و برای بدن سالم‌تر است که در (اول) غذا با آن شروع شود.»

۱۲۳۴ (۳۰) یعقوب بن یزید با واسطه از امام صادق‌علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس بر نخستین لقمه غذایش نمک بپاشد لکه‌های صورتش از میان می‌رود.»

۱۲۳۵ (۳۱) احمد بن ابی محمود با واسطه از امام صادق‌علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس بر نخستین لقمه‌ای که می‌خورد نمک بپاشد، حتماً به سوی بی نیازی رفته است (یا توانگری به سویش رو آورده است).»

۱۲۳۶ (۳۲) برقی گوید: «از بعضی روایت شده است: هنگام خوردن، نمک بخور و با آن به پایان برسان.»

۱۲۳۷ ۴۲۳۹۹ (۳۳) **مستدرك** ۳۲۶/۱۶: كتاب التّعريف لشيخ الطّائفة **محمد** بن أحمد بن عبداللّه بن قضاعة بن صفوان بن مهران الجمّال روى أنّ البركة تكون على المائدة الّتى عليها الملح ومن افتتح بالملح وختم به أمن من رياح القولنج وطول الجلوس على المائدة والحديث عليها لأنّ المجوس لا ترى الكلام على الطّعام وإذا أردت الخلال فاكسر رأسه فقد روى أنّ على رؤوسه الشّياطين وأوّل من يغسل يده من الغمر أشرف من يحضر عندك وأعلمهم.

وتقدّم فى رواية المناقب (۲۰) من باب (۳۴) استحباب الإفطار على الرّطب من أبواب ما يجب الإمساك عنه ج ۱۱ قوله رأى عليّاً اميرالمؤمنين عليه السلام عدىّ بن حاتم وبين يديه شنّة فيه قراح ماء وكسرات من خبز شعير وملح فقال انّى لا أرى لك يا أميرالمؤمنين لتظلّ نهارك طاوياً مجاهداً ساهراً مكابداً ثمّ يكون هذا فَطورك فقال علّل نفسك بالقنوع الخ. **ويأتى** فى الباب التّالى ما يدلّ على ذلك.

(۸۸)

باب استحباب الإفتتاح بالخَلّ والختم به أو الابتداء بالملح والختم بالخَلّ

۱۲۳۸ ۴۲۴۰۰ (۱) **كافى** ۳۲۹/۶: علىّ بن محمد عن **المحاسن** ۴۸۵ ـ ۴۸۷: أحمد بن أبى عبداللّه عن أبان بن عبدالملك عن **إسماعيل** بن جابر عن أبى عبداللّه عليه السلام قال إنّا لنبدأ بالخَلّ عندنا كما تبدؤون بالملح عندكم فإنّ[۱] الخَلَّ ليشدّ[۲] العقل. **المكارم** ۱۹۰: عن الصّادق عليه السلام قال إنّا نبدء (وذكر مثله).

۱۲۳۹ ۴۲۴۰۱ (۲) **كافى** ۳۲۹/۶: علىّ بن محمد بن بندار عن أبيه عن محمد بن علىّ الهمدانىّ **المحاسن** ۴۸۷: البرقىّ عن **محمّد** بن علىّ الهمدانىّ أنّ رجلاً كان عند (أبى الحسن ـ المحاسن) الرّضا عليه السلام بخراسان فقدّمت إليه مائدة عليها خلّ وملح فافتتح عليه السلام بالخَلّ فقال الرّجل جعلت فداك أمرتنا[۳] أن نفتتح بالملح فقال هذا مثل هذا يعنى الخَلّ (وإنّ الخَلّ ـ كا) يشدّ الذّهن ويزيد فى العقل.

---

۱. وإنّ ـ المحاسن. ۲. يشدّ ـ المكارم. ۳. إنّكم أمرتمونا ـ المحاسن.

۱۲۳۷ (۳۳) صفوان بن مهران جمال روایت می‌کند که: «همانا برکت در غذایی است که در کنارش نمک باشد و هر کس با نمک شروع کند و با آن به پایان برساند، از بادهای قولنج در امان است و نشستن طولانی و سخن گفتن بر سر غذا [سبب برکت است] زیرا مجوس، سخن گفتن بر سر غذا را ناروا می‌دانند و هر گاه تصمیم به خلال گرفتی سرش را بشکن که به تحقیق روایت شده است که شیطان‌ها بر روی سر آن هستند و نخستین کسی که دستش را از چربی و کثافت بشوید، شریف‌ترین و عالم‌ترین کسانی است که نزد تو حاضر می‌شود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت بیستم از باب سی و چهارم از باب‌های مفطرات روزه این گفته که: «عدی بن حاتم، علی‌ﷺ را دید که در برابرش مشک کهنه‌ای از آب خالص و چند تکه نان جوین و نمک بود. عدی با مشاهد آن گفت: ای امیرمؤمنان‌ﷺ! من سزاوار تو نمی‌دانم که روزت را به گردش و جهاد سپری کنی و در شب با چشم بیدار در رنج و سختی باشی و سپس این افطارت باشد.

امام‌ﷺ فرمود: خودت را با قناعت سرگرم کن...»

می‌آید:

در باب بعدی مطالبی خواهد آمد که بر این بحث دلالت می‌کند.

باب ۸۸

شروع غذا و پایان آن با سرکه یا نمک

۱۲۳۸ (۱) اسماعیل بن جابر از امام صادق‌ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «همانا ما نزد خودمان با سرکه شروع می‌کنیم همان‌گونه که شما نزد خودتان با نمک شروع می‌کنید زیرا سرکه عقل را تقویت می‌کند.»

در کتاب مکارم الاخلاق نیز از امام صادق‌ﷺ این حدیث روایت می‌شود.

۱۲۳۹ (۲) محمد بن علی همدانی گوید: «در خراسان مردی نزد امام رضاﷺ بود که برای امام‌ﷺ غذا آورده شد و در کنار آن سرکه و نمک بود. حضرت با سرکه شروع کرد آن مرد به امام‌ﷺ گفت: فدایت شوم! به ما دستور دادی (یا شما به ما دستور داده‌اید) که با نمک شروع کنیم.

امام‌ﷺ فرمود: این مثل آن است ـ یعنی سرکه ـ همانا سرکه ذهن را تقویت می‌کند و بر عقل می‌افزاید.»

۱۲۴۰ ۴۲۴۰۲ (۳) **کافی** ۶/ ۳۳۰: محمد بن یحیی عن بعض أصحابنا عن علیّ بن سلیمان بن رشید عن محمد بن عبداللّه عن **سلیمان** الدّیلمیّ عن أبی عبداللّه علیه السلام قال إنّ بنی إسرائیل کانوا یستفتحون بالخَلّ ویختمون به ونحن نستفتح بالملح ونختم بالخَلّ.

۱۲۴۱ ۴۲۴۰۳ (۴) **فقیه** ۳/ ۲۲۵: وقال **الصّادق** علیه السلام إنّ بنی أمیّة یبدأون بالخَلّ فی أوّل الطّعام ویختمون بالملح وإنّا نبدأ بالملح فی أوّل الطّعام ونختم بالخَلّ.

ویأتی فی الباب التّالی مایدلّ علی فوائد الخَلّ.

(۸۹)

باب ماورد فی أنّ الخَلّ والزّیت طعام الأنبیاء والأئمّة علیهم السلام ویستغفر الملک لآکل الخَلّ ونزل به جبرئیل علیه السلام وأنّه ما افتقر أهل بیت یأتدمون بالخَلّ والزّیت وأنّ الخَلّ یشدّ العقل ویکسر المِرّة ویقتل دوابّ البطن ویحیی القلب

۱۲۴۲ ۴۲۴۰۴ (۱) **کافی** ۶/ ۳۲۸: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن عیسی عن ابن فضّال **المحاسن** ۴۸۳: البرقیّ عن ابن فضّال عن یونس بن یعقوب عن **عبدالأعلی** قال أکلت مع أبی عبداللّه علیه السلام فقال یا جاریة إیتینا بطعامنا المعروف فأتی بقصعة فیها خَلّ وزیت فأکلنا.
المحاسن ۴۰۰: البرقیّ عن محمّد بن علیّ عن یونس بن یعقوب عن عبدالأعلی قال أکلت مع أبی عبداللّه علیه السلام فدعا وأتی بدجاجة محشوّة وبخبیص فقال أبو عبداللّه علیه السلام هذه أهدیت لفاطمة[۱] ثمّ قال یا جاریة ایتینا بطعامنا المعروف فجائت بثرید خَلّ وزیت.

۱۲۴۳ ۴۲۴۰۵ (۲) **کافی** ۶/ ۳۲۸: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر **المحاسن** ۴۸۲: البرقیّ عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن عبیدة الواسطیّ[۲] عن **عجلان** فأتی تعشیّت مع أبی عبداللّه علیه السلام بعد عتمة وکان تیعشّ بعد عتمه[۳] بخَلّ وزیت ولحم بارد (قال ـ المحاسن) فجعل ینتف اللّحم فیطعمنیه ویأکل هو الخلّ والزّیت (فقلت أصلحک اللّه تأکل الخلّ والزّیت ـ المحاسن) وتَدَع اللّحم فقال إنّ هذا طعامنا وطعام الأنبیاء علیهم السلام.

---

۱. کأنّ المراد بفاطمة زوجته علیها السلام وهی فاطمة بنت الحسین بن علیّ بن الحسین وکان اسم إحدی بناته علیه السلام أیضاً فاطمة ـ بحار.
۲. عبیداللّه الواسطیّ ـ المحاسن. ۳. العتمة. المحاسن.

۱۲۴۰ (۳) سلیمان دیلمی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «بنی اسرائیل با سرکه آغاز می‌کردند و با آن به پایان می‌رساندند ولی ما با نمک شروع می‌کنیم و با سرکه پایان می‌دهیم.»

۱۲۴۱ (۴) در کتاب من لا یحضره الفقیه از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «همانا بنی‌امیه در ابتدای طعام با سرکه آغاز می‌کنند و با نمک به پایان می‌رسانند و ما در ابتدای غذا با نمک شروع می‌کنیم و با سرکه پایان می‌دهیم.»

ارجاعات

می‌آید:

در باب بعدی مطالبی که برای فوائد سرکه دلالت می‌کند هست.

باب ۸۹

خواص سرکه و روغن زیتون

۱۲۴۲ (۱) عبد الاعلی گوید: «با امام صادق علیه السلام غذا خوردم. امام فرمود: ای کنیز! غذای معروف ما را بیاور!

وی کاسه‌ای که در آن سرکه و روغن زیتون بود آورد و ما خوردیم.»

در گزارش دیگری عبد الاعلی گوید: «با امام صادق علیه السلام غذا خوردم. امام علیه السلام دستور داد مرغ شکم پر و حلوای خبیص آورده شد آنگاه فرمود: این غذا برای فاطمه[1] هدیه آورده شده است. سپس فرمود: ای کنیز! غذای معروفِ ما را بیاور. آنگاه وی تلیت سرکه و روغن زیتون آورد.»

۱۲۴۳ (۲) عجلان گوید: «امام صادق علیه السلام پس از نماز عشا شام می‌خورد یک شب پس از نماز عشا من با وی شام خوردم. امام علیه السلام سرکه و روغن زیتون و گوشت سرد آورد و شروع کرد گوشت را بکند و به من بخوراند و خودش سرکه و روغن زیتون بخورد. به وی گفتم: (خداوند کارهایت را سامان بخشد! سرکه و روغن زیتون می‌خورید) و گوشت را وا می‌گذارید؟

امام علیه السلام فرمود: همانا این غذای ما و غذای پیامبران است.»

---

۱. نام همسر امام علیه السلام.

۱۲٤٤ ٤٢٤۰٦ (۳) **کافی** ۳۲۸/۶: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن النّوفلیّ **المحاسن** ۴۸۳: البرقیّ عن النّوفلیّ عن **السّکونیّ** عن أبی عبداللّه علیه السلام قال کان أحبّ الأصباغ[1] إلی رسول اللّه صلی الله علیه و آله الخَلّ والزّیت (وقال هو ـکا) طعام الأنبیاء علیهم السلام. **کافی** ۳۲۹/۶: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن النّوفلیّ عن السّکونیّ عن أبی عبداللّه علیه السلام قال کان أحبّ الأصباغ إلی رسول اللّه صلی الله علیه و آله الخَلّ. **مستدرک** ۳۶۳/۱۶: جعفر بن أحمد القمّی فی کتاب الغایات عن أبی عبداللّه علیه السلام مثله إلّا أنّ فیه أحبّ الصّباغ.

۱۲٤٥ ٤٢٤۰٧ (۴) **کافی** ۳۳۰/۶: محمد بن یحیی عن علیّ بن ابراهیم الجعفریّ عن محمد وأحمد ابنی **عمر** بن موسی عن أبیهما رفعه الی أبی عبداللّه علیه السلام قال الإصطباغ[2] بالخَلّ یقطع شهوة الزّنا.

۱۲٤٦ ٤٢٤۰٨ (۵) **دعائم الإسلام** ۱۱۲/۲: عن **جعفربن محمد** علیهما السلام أنّه قال نِعم الإدام الخَلّ ونِعم الإدام الزّیت وهو طیب الأنبیاء وإدامهم وهو مبارک وما افتقر بیت من إدام فیه خَلّ.

۱۲٤٧ ٤٢٤۰٩ (۶) **کافی** ۳۲۸/۶: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن النّوفلیّ عن **السّکونیّ** عن أبی عبداللّه علیه السلام قال قال أمیرالمؤمنین علیه السلام ما افتقر أهل بیت یأتدمون بالخَلّ والزّیت وذلک اُدم الأنبیاء علیهم السلام. **المحاسن** ۴۸۲: البرقیّ عن أبیه عن ابن المغیرة عن السّکونیّ عن جعفر عن أبیه عن علیّ علیهم السلام نحوه.

۱۲٤٨ ٤٢٤١۰ (۷) **دعائم الإسلام** ۱۱۲/۲: عن جعفر بن محمد علیهما السلام أنّه قدّم الی بعض أصحابه خَلّاً وزیتاً ولحماً بارداً فأکل معه الرّجل فجعل علیه السلام ینتف من اللّحم ویغمسه فی الخَلّ والزّیت ویأکله فقال الرّجل جعلت فداک هلّا طبخا مع اللّحم[3] قال علیه السلام هذا طعمانا وطعام الأنبیاء علیهم السلام.

۱۲٤٩ ٤٢٤١١ (۸) **کافی** ۳۲۸/۶: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن **المحاسن** ۴۸۳: أحمد بن محمد بن خالد عن اسماعیل بن مهران عن حمّاد بن عثمان عن **زید** بن الحسن قال سمعت أبا عبداللّه علیه السلام یقول کان[4] امیرالمؤمنین علیه السلام أشبه النّاس طعمة برسول اللّه صلی الله علیه و آله کان یأکل الخبز والخَلّ والزّیت ویطعم النّاس الخبز واللّحم.

---

۱. الأصباغ جمع الصِّبغ: الإدام. ۲. اصطبغ: ای اتّخذ. ۳. هلّا کان اللّحم مطبوخاً به ـ خ.

٤. انّ ـ المحاسن.

۱۲۴۴ (۳) سکونی از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «محبوب‌ترین خورش‌ها نزد پیامبراکرمﷺ سرکه و روغن زیتون بود (و فرمود: آن) غذای پیامبران (است).»

در گزارش دیگری سکونی از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «محبوب‌ترین خورش‌ها نزد پیامبرﷺ سرکه بود.»

جعفر بن احمد قمی در کتاب الغایات نیز با اندکی تفاوت این حدیث را از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند.

۱۲۴۵ (۴) عمر بن موسی از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «خورش قرار دادن سرکه میل به زنا را قطع می‌کند.»

۱۲۴۶ (۵) در کتاب **دعائم الاسلام** از امام صادقعليه السلام روایت می‌شود که فرمود: «سرکه خورش خوبی است و روغن زیتون خورش خوبی است و آن بوی خوش پیامبران و خورش آن‌هاست و آن با برکت است و خانه‌ای که در آن سرکه است از خورش خالی نمی‌شود.»

۱۲۴۷ (۶) سکونی از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که امیرمؤمنانعليه السلام فرمود: «اهل خانه‌ای که سرکه و روغن زیتون را خورش خود قرار می‌دهند، فقیر نشدند و آن خورش پیامبران است.»

۱۲۴۸ (۷) در کتاب **دعائم الاسلام** روایت می‌شود که امام صادقعليه السلام برای یکی از یارانش سرکه و روغن زیتون و گوشت سرد آورد و آن مرد همراه امامعليه السلام غذا خورد و امام گوشت را می‌کَند و در سرکه و روغن زیتون فرو می‌برد و می‌خورد. پس آن مرد گفت: فدایت شوم! چرا آن دو همراه گوشت پخته نشدند؟

امامعليه السلام فرمود: این غذای ما و غذای پیامبران است.»

۱۲۴۹ (۸) زید بن حسن از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که می‌فرمود: «امیرمؤمنانعليه السلام در خوراک شبیه‌ترین مردم به پیامبراکرمﷺ بود. وی نان و سرکه و روغن زیتون می‌خورد و به مردم نان و گوشت می‌خورانید.»

۱۲۵۰ ٤٢٤١٢ (۹) **کافی** ۳۲۸/۶: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ۴۸۳: أحمد بن محمد البرقیّ عن أبیه (عن بعض أصحابه)[۱] عن أیّوب بن الحرّ عن **محمد** بن علیّ الحلبیّ قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن الطّعام فقال علیك بالخَلّ والزّیت فانّه مریءٌ وإنّ علیّاً عليه السلام كان یكثر أكله وإنّی أكثر أكله وإنّه[۲] مریءٌ.

۱۲۵۱ ٤٢٤١٣ (۱۰) **کافی** ۳۲۸/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن علیّ بن أسباط عن عمّه **یعقوب** بن سالم قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام یقول كان امیرالمؤمنین عليه السلام یأكل الخَلّ والزّیت ویجعل نفقته تحت طنفسته[۳].

۱۲۵۲ ٤٢٤١٤ (۱۱) **المحاسن** ۴۸۲: البرقیّ عن عثمان بن عیسى عن **خالد** بن نجیح عن أبی عبدالله عليه السلام قال الخلّ والزّیت من طعام المرسلین. عنه عن النوفلیّ عن السكونیّ عن أبی عبدالله عليه السلام.

دعوات الرّاوندیّ ۱۴۶: قال الصادق عليه السلام (وذكر مثله).

۱۲۵۳ ٤٢٤١٥ (۱۲) **دعوات الرّاوندیّ** ۱۴۶: وعن **بزیع** بن عمر بن بزیع قال دخلت على أبی جعفر عليه السلام وهو یأكل خَلّاً وزیتاً فی قصعة سوداء مكتوب فی وسطها بصفرة قل هو الله أحد فقال اُدن یا بزیع فدنوت فأكلت معه ثمّ حسا من الماء ثلاث حسوات[۴] حتّى لم یبق من الخبز[۵] شیء ثمّ ناولنی فحسوت البقیّة. **المحاسن** ۴۴۰: البرقی عن یحیى بن ابراهیم بن ابی البلاد عن أبیه عن بزیع بن عمرو بن بزیع وذكر مثله.

۱۲۵۴ ٤٢٤١٦ (۱۳) **المحاسن** ۴۸۳: البرقیّ عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن **هشام** بن سالم عن أبی عبدالله عليه السلام قال ما أقفر[۶] بیت فیه الخَلّ والزّیت.

۱۲۵۵ ٤٢٤١٧ (۱۴) **مستدرك** ۳۶۲/۱۶: أصل **زید** النّرسیّ قال قال أبو عبدالله عليه السلام فی حدیث وأدمنوا الخَلّ والزّیت فی منازلكم فما افتقر أهل بیت كان ذلك اُدمهم الخبر.

۱۲۵۶ ٤٢٤١٨ (۱۵) **کافی** ۳۲۷/۶: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن **المحاسن** ۴۸۳: أحمد بن محمد بن خالد عن عثمان بن عیسى عن حمّاد بن عثمان عن **سلامة**[۷] القلانسیّ قال دخلت على

---

۱. عمّن ذكره ـ المحاسن. ۲. لأنّه ـ المحاسن. ۳. الطنفسة: البساط.
۴. حسیات ـ خ. ۵. الحبّة ـ خ.
۶. أقفر البیت: ذهب طعامه. لم یبق عنده أدم. ۷. سلمة ـ المحاسن.

(۹) محمد بن علی حلبی گوید: «از امام صادق‌علیه‌السلام درباره غذا سؤال کردم امام‌علیه‌السلام فرمود: بر تو باد ۱۲۵۰
به سرکه و روغن زیتون زیرا آن گواراست و علی‌علیه‌السلام زیاد آن را می‌خورد و من زیاد می‌خورم و آن گواراست.»

(۱۰) یعقوب بن سالم از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «امیرمؤمنان‌علیه‌السلام سرکه و روغن ۱۲۵۱
زیتون می‌خورد و نفقه‌اش را زیر فرش می‌گذاشت.»

(۱۱) خالد بن نجیح از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «سرکه و روغن زیتون از غذای ۱۲۵۲
پیامبران است.»

سکونی و کتاب دعوات راوندی نیز این حدیث را از امام صادق‌علیه‌السلام روایت کرده‌اند.

(۱۲) بزیع بن عمر بن بزیع گوید: «نزد امام باقرعلیه‌السلام رفتم و او سرکه و روغن زیتون می‌خورد، در ۱۲۵۳
کاسه سیاهی که در وسط آن با خط زرد «**قل هو الله احد**» نوشته شده بود امام‌علیه‌السلام فرمود: ای بزیع! نزدیک بیا. نزدیک رفتم و با امام‌علیه‌السلام خوردم تا این که چیزی از نان باقی نماند سپس امام سه قورت از آب را نوشید آنگاه به من داد و من بقیه را قورت دادم.»

(۱۳) هشام بن سالم از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «خانه‌ای که در آن سرکه و روغن ۱۲۵۴
زیتون است از مواد خوراکی خالی نمی‌شود.»

(۱۴) زید نرسی از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که در حدیثی فرمود: «همواره سرکه و روغن ۱۲۵۵
زیتون در خانه هایتان نگه دارید زیرا خانواده‌ای که آن‌ها خورش‌شان باشد فقیر نمی‌شوند...»

(۱۵) سلامه (سلمه) قلانسی گوید: «نزد امام صادق‌علیه‌السلام رفتم و تا سخن گفتم امام‌علیه‌السلام فرمود: چه ۱۲۵۶
شده است که سخنت را ضعیف می‌شنوم؟

گفتم: دندان‌هایم ریخته است.

أبی عبداللّه عليه السلام فلمّا تكلّمت قال (لی ـ كا) ما لی أسمع كلامك قد ضعف قلت (قد ـ كا) سقط فمی قال فكأنّه شقّ عليه ذلك (ثمّ ـ كا) قال فأیّ شیء تأكل قلت آكل ما كان فی البيت فقال[1] عليك بالثّريد فانّ فيه بركة فان لم يكن لحم فالخَلّ والزّيت.

۱۲۵۷ ۴۲۴۱۹ (۱۶) **كافی** ۳۲۹/۶: علیّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبی عمير عن **علیّ** ابن أبی حمزة عن أبی عبداللّه عليه السلام قال سمعته يقول ما أقفر بيت فيه خَلّ وقد قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله ذلك.

۱۲۵۸ ۴۲۴۲۰ (۱۷) **كافی** ۳۲۹/۶: الحسين بن محمد عن معلّی بن محمد عن الحسن بن علیّ الوشّاء عن (عبداللّه ـ كا) **ابن سنان** عن أبی عبداللّه عليه السلام قال دخل رسول اللّه صلى الله عليه وآله إلی اُمّ سلمة (رضی اللّه عنها) فقرّبت إليه كِسَراً فقال هل عندك إدام فقالت[2] لا يا رسول اللّه ما عندی إلّا خَلّ فقال صلى الله عليه وآله نِعم الإدام الخَلّ ما أقفر بيت فيه الخَلّ. **المحاسن** ۴۸۶: البرقیّ عن الوشّاء (مثله سنداً ومتناً) **المحاسن** ۴۸۶: البرقیّ عن جعفر بن محمد عن ابن القدّاح عن أبی عبداللّه عليه السلام قال قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وذكر مثله إلّا أنّ فيه لا يقفر. **مكارم الأخلاق** ۱۸۹: ودخل رسول اللّه صلى الله عليه وآله علی أمّ سلمة وذكر نحوه.

۱۲۵۹ ۴۲۴۲۱ (۱۸) **فقيه** ۲۲۶/۳: وقال **رسول اللّه** صلى الله عليه وآله نعم الإدام الخَلّ ما افتقر[3] بيت فيه خَلّ.

۱۲۶۰ ۴۲۴۲۲ (۱۹) **المحاسن** ۴۸۶: البرقیّ عن أبيه عن محمد ابن أبی عمير عن **هشام** بن سالم عن أبی عبداللّه عليه السلام قال ما أقفر[4] بيت فيه خَلّ. وباسناده قال ما أقفر من إدام بيت فيه الخَلّ.

۱۲۶۱ ۴۲۴۲۳ (۲۰) **عيون الأخبار** ۳۴/۲: بالاسناد المتقدّم فی باب (۴) وجوب إتمام الصّلوة من أبواب فضل الصّلوة ج ۴ عن **داود** بن سليمان عن الرّضا عن آبائه عن علیّ بن أبی‌طالب عليهم السلام قال قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله نعم الإدام الخَلّ لا يفتقر[5] أهل بيت عندهم الخلّ. **صحيفة الرّضا** عليه السلام ۱۰۱: باسناده قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله (وذكر مثله).

۱۲۶۲ ۴۲۴۲۴ (۲۱) **المحاسن** ۴۸۶: البرقی عن محمد بن علیّ عن **عيسی** (بن عبداللّه عن أبيه ـ ئل) عن جدّه عن اميرالمؤمنين عليه السلام قال قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله لا يقفر بيت فيه خَلّ.

---

۱. قال ـ المحاسن. ۲. قالت ـ المحاسن. ۳. اقفر ـ ئل.
۴. أقفر الرّجل: ذهب طعامه ـ قفر ماله: قلّ. ۵. لن يفتقر ـ الصحيفة.

گویا این بر امام(ع) سنگین آمد (سپس) فرمود: چه چیزی می‌خوری؟

گفتم: آنچه در خانه است می‌خورم.

امام(ع) فرمود: بر تو باد به تلیت زیرا در آن برکت است و اگر گوشت نیست پس سرکه و روغن زیتون.»

۱۲۵۷ (۱۶) علی بن ابی حمزه از امام صادق(ع) روایت می‌کند که فرمود: «خانه‌ای که در آن سرکه است بدون غذا نشد و به تحقیق پیامبراکرمﷺ این را فرمود.»

۱۲۵۸ (۱۷) ابن سنان از امام صادق(ع) روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرمﷺ نزد ام سلمه رفت و او چند تکه نان برای پیامبرﷺ آورد. حضرت فرمود: آیا خورش نزد تو وجود ندارد؟

ام سلمه گفت: نه ای رسول خداﷺ! به جز سرکه چیز دیگری ندارم.

پیامبرﷺ فرمود: سرکه خوب خورشی است خانه‌ای که در آن سرکه است بدون غذا نمی‌ماند.»

ابن قداح از امام صادق(ع) سخن پیامبرﷺ را روایت می‌کند و در کتاب **مکارم الاخلاق** این حدیث بدون اسناد به امام صادق(ع) روایت شده است.

۱۲۵۹ (۱۸) در کتاب **من لا یحضره الفقیه** روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «سرکه خوب خورشی است. خانه‌ای که در آن سرکه است خالی از غذا نمی‌شود.»

۱۲۶۰ (۱۹) هشام بن سالم از امام صادق(ع) روایت می‌کند که فرمود: «خانه‌ای که در آن سرکه است بی‌غذا نمی‌شود.»

و با همان سند فرمود: «خانه‌ای که در آن سرکه است از خورش خالی نمی‌شود.»

۱۲۶۱ (۲۰) داود بن سلیمان از امام رضا(ع) از نیاکانش(ع) از علی بن ابی طالب(ع) روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «سرکه خورش خوبی است خانواده‌ای که نزدشان سرکه است نیازمند نمی‌شوند.»

در **صحیفة الرضا** این حدیث از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود.

۱۲۶۲ (۲۱) عیسی (بن عبدالله از پدرش) از جدش از امیرمؤمنان(ع) روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «خانه‌ای که در آن سرکه است، بی‌غذا نمی‌شود.»

۱۲۶۳ ٤٢٤٢٥ (۲۲) **کافی** ۳۲۹/۶: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر **المحاسن** ۴۸۵: البرقیّ عن محمد بن علیّ عن ابن أبی عمیر عن هشام بن سالم (الجوالیقیّ ـ المحاسن) عن **سلیمان** بن خالد عن أبی عبداللّه علیه السلام قال الخَلّ یشدّ العقل.

۱۲٦٤ ٤٢٤٢٦ (۲۳) **المحاسن** ۴۸۵: البرقیّ عن محمد بن علیّ عن الحسن بن علیّ بن یوسف عن زکریّا بن محمد عن أبی الیسع عن **سلیمان** بن خالد عن أبی عبداللّه علیه السلام قال الخَلّ یشدّ العقل.

۱۲٦٥ ٤٢٤٢٧ (۲۴) **کافی** ۳۲۹/۶: علیّ بن ابراهیم (عن أبیه ـ ئل) عن بعض أصحابنا عن عبداللّه بن عبدالرّحمن الأصمّ **المحاسن** ۴۸۶: البرقیّ عن بعض أصحابنا عن الأصمّ عن شعیب عن **أبی بصیر** عن أبی عبداللّه علیه السلام قال قال امیرالمؤمنین علیه السلام نعم الإدام الخَلّ یکسر المِرّة[1] (ویطفیء الصّفراء ـ کا) ویحیی القلب.

۱۲٦٦ ٤٢٤٢٨ (۲۵) **دعائم الإسلام** ۱۱۲/۲: وعن **جعفر** بن محمد علیه السلام انّه قال الخَلّ یسکّن المرار ویحیی القلوب.

۱۲٦٧ ٤٢٤٢٩ (۲۶) **الخصال** ۶۳۶: باسناده عن **علیّ** علیه السلام فی حدیث الأربعمائة نِعم الإدام الخَلّ یکسر المِرّة[2] ویحیی القلب. **المکارم** ۱۹۰: عن الصادق علیه السلام مثله.

۱۲٦٨ ٤٢٤٣٠ (۲۷) **المحاسن** ۴۸۷: البرقیّ عن ابن محبوب عن رفاعة وأحمد عن أبیه عن فضالة عن **رفاعة** قال سمعت أبا عبداللّه علیه السلام یقول الخَلّ یسرّ[3] القلب.

۱۲٦٩ ٤٢٤٣١ (۲۸) **المحاسن** ۴۸۶: البرقیّ عن الحسین بن سیف عن أخیه علیّ عن أبیه سیف بن عمیرة عن أبی الجارود عن أبی الزّبیر عن **جابر** بن عبداللّه قال ائتدموا بالخلّ فنعم الإدام الخلّ. ورواه عن اسماعیل بن مهران عن منذر بن جعفر عن **زیاد** بن سوقة عن أبی الزّبیر عن جابر (مثله ـ ئل).

۱۲۷۰ ٤٢٤٣٢ (۲۹) **المحاسن** ۴۴۱: البرقیّ عن محمد بن اسماعیل بن بزیع عن منذر بن جعفر عن زیاد بن سوقة عن أبی الزبیر المکّیّ عن **جابر** بن عبداللّه قال جاءه قوم فأخرج لهم کِسَراً وخَلاً وقال سمعت رسول اللّه صلی الله علیه و آله یقول نعم الإدام الخَلّ.

---

۱. المرار ـ المحاسن. ۲. المرار ـ المکارم. ۳. ینیر ـ خ ـ یدیر ـ ئل.

(۲۲) سلیمان بن خالد از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «سرکه عقل را تقویت می‌کند.» ۱۲۶۳

(۲۳) سلیمان بن خالد از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «سرکه عقل را تقویت می‌کند.» ۱۲۶۴

(۲۴) ابو بصیر از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که امیرمؤمنانعليه السلام فرمود: «سرکه خورش خوبی است تلخی را می‌شکند (و صفرا را فرو می‌نشاند) و قلب را زنده می‌کند.» ۱۲۶۵

(۲۵) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادقعليه السلام روایت می‌شود که فرمود: «سرکه صفرا را آرامش می‌دهد و قلب را زنده می‌کند.» ۱۲۶۶

(۲۶) در کتاب الخصال از علیعليه السلام روایت می‌شود که در حدیث چهارصدگانه فرمود: «سرکه خوب خورشی است صفرا را می‌شکند و قلب را زنده می‌کند.» ۱۲۶۷

در کتاب مکارم الاخلاق نظیر این حدیث از امام صادقعليه السلام روایت شده است.

(۲۷) رفاعه از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «سرکه قلب را شاد می‌کند.» ۱۲۶۸

(۲۸) جابر بن عبدالله گوید: «سرکه را خورش قرار دهید که آن خوب خورشی است.» ۱۲۶۹

(۲۹) گروهی نزد جابر بن عبدالله آمدند. وی چند تکه نان و مقداری سرکه برای آن‌ها آورد و گفت: «از پیامبراکرمﷺ شنیدم که می‌فرمود: سرکه خوب خورشی است». ۱۲۷۰

١٢٧١ ٤٢٤٣٣ (٣٠) **المحاسن ٤٨٦**: البرقىّ عن الحسين بن سيف عن أخيه علىّ قال حدّثنى سليمان بن عمرو عن عبدالله بن محمد بن عقيل قال حدّثنى **جابر** بن عبدالله قال دخل علىّ رسول اللهﷺ فقرّبت إليه خبزاً وخَلاًّ فأكل [١] وقال نِعم الإدام الخَلّ.

١٢٧٢ ٤٢٤٣٤ (٣١) **المحاسن ٤٨٦**: البرقىّ عن محمد بن علىّ عن ابن فضّال عن سيف بن عميرة عن محمد بن عبدالله بن عقيل عن جابر بن عبدالله قال قال رسول اللهﷺ نعم الإدام الخَلّ.

١٢٧٣ ٤٢٤٣٥ (٣٢) **المحاسن ٤٤١**: البرقىّ عن أبيه عن سليمان الجعفرىّ عن **الحسن** العقيلىّ رفعه قال قال رسول اللهﷺ نعم الإدام الخَلّ وكفى بالمرء سرفاً أن يسخط ما قرّب إليه.

١٢٧٤ ٤٢٤٣٦ (٣٣) **طبّ النّبىّ**ﷺ **٢٨**: وقال **رسول الله**ﷺ نعم الإدام الخَلّ.

١٢٧٥ ٤٢٤٣٧ (٣٤) **المكارم ١٩٠**: قالﷺ نِعم الإدام الخَلّ اللّهمّ بارك لنا فى الخَلّ فإنّه إدام الأنبياء قبلى.

١٢٧٦ ٤٢٤٣٨ (٣٥) **دعوات الرّاوندىّ ١٤٦**: وقال **الصّادق**ع نِعم الإدام الخَلّ يكسر المِرّة ويحيى القلب ويشدّ اللّثة ويقتل دوابّ البطن وقالع الإصطباغ بالخَلّ يذهب بشهوة الزّنا.

١٢٧٧ ٤٢٤٣٩ (٣٦) **المحاسن ٤٨٧**: **البرقىّ** عن بعض من رواه قال قال أبو عبداللهع قال رسول اللهﷺ انّ الله وملائكته يصلّون على خوان عليه خَلّ وملح. **دعوات الراوندىّ ١٤٦**: قال النّبىّﷺ (وذكر مثله).

١٢٧٨ ٤٢٤٤٠ (٣٧) **مكارم الأخلاق ١٨٩**: عن **أنس** قال قالﷺ من أكل الخَلّ قام على رأسه ملك يستغفر له حتّى يفرغ. وقال الملح من الماعون والماء والبُرْمَة [٢].

١٢٧٩ ٤٢٤٤١ (٣٨) **طبّ النّبىّ**ﷺ **٢٨**: **وقال**ﷺ من أكل الخَلّ قام عليه ملك يستغفر له حتّى يفرغ منه.

١٢٨٠ ٤٢٤٤٢ (٣٩) **السّرائر ٤٧٦**: **ابو عبدالله** السّيّارىّ عن أبى الحسن الأوّلع قال ملك ينادى فى السّماء اللّهمّ بارك لى [٣] فى [٤] الخلاّلين والمتخلّلين والخَلّ بمنزلة الرّجل الصّالح يدعو لأهل بيته بالبركة فقلت جعلت فداك وما الخلاّلون قال الّذين فى بيوتهم الخَلّ والّذين يتخلّلون فانّ الخَلّ [٥] نزل به جبرئيلع مع اليمين والشّهادة من السّماء.

---

١. قال كُلْ ـ خ.
٢. البُرمة: قِدْر من الحجارة.
٣. والظاهر أنّ كلمة (لى) زايدة ولذا لم يذكره المستدرك.
٤. اللّهمّ بارك على الخلاّلين والمتخلّلين ـ ئل.
٥. فانّ الخلال ـ بحار.

۱۲۷۱ (۳۰) جابر بن عبدالله گوید: «پیامبراکرمﷺ نزد من آمد. برایش نان و سرکه آوردم. پیامبراکرمﷺ خورد و فرمود: سرکه خوب خورشی است.»

۱۲۷۲ (۳۱) جابر بن عبدالله از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «سرکه خوب خورشی است.»

۱۲۷۳ (۳۲) حسین عقیلی با واسطه از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «سرکه خوب خورشی است و در اسرافکار بودن انسان همین مقدار کافی است که از چیزی که برایش آورده می‌شود، ناراحت و خشمگین باشد.»

۱۲۷۴ (۳۳) در کتاب طب النبیﷺ روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «سرکه خوب خورشی است.»

۱۲۷۵ (۳۴) در کتاب مکارم الاخلاق روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «سرکه خورش خوبی است، خدایا! برای ما در سرکه برکت بده. همانا آن خورش پیامبران پیش از من بود.»

۱۲۷۶ (۳۵) در کتاب دعوات راوندی از امام صادقؑ روایت می‌شود که فرمود: «سرکه خوب خورشی است صفرا را می‌شکند و قلب را زنده می‌کند و لثه را محکم می‌کند و انگل‌ها را می‌کشد.

و فرمود: خورش قرار دادن سرکه تمایل به زنا را از میان می‌برد.»

۱۲۷۷ (۳۶) برقی در کتاب المحاسن با واسطه از امام صادقؑ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «خدا و فرشتگانش بر سفره‌ای که در آن سرکه و نمک است درود می‌فرستند.»

در کتاب دعوات راوندی این حدیث از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود.

۱۲۷۸ (۳۷) انس بن مالک از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس سرکه بخورد، فرشته‌ای بالای سرش می‌ایستد و برایش درخواست آمرزش می‌کند تا فارغ گردد.

و فرمود: نمک و آب و دیگ سنگی از ماعون است.»

۱۲۷۹ (۳۸) در کتاب طب النبیﷺ روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «هر کس سرکه بخورد، فرشته‌ای بالای سرش می‌ایستد و برایش درخواست آمرزش می‌کند تا از آن فارغ شود.»

۱۲۸۰ (۳۹) ابو عبدالله سیاری از امام موسی بن جعفرؑ روایت می‌کند که فرمود: «فرشته‌ای در آسمان ندا می‌دهد، خدایا! برای من در کسانی که در خانه سرکه دارند و سرکه گیران برکت بده و سرکه همانند مرد صالحی است که برای خانواده‌اش درخواست برکت می‌کند.

گفتم: فدایت شوم! خلّالون چه کسانی هستند؟

امامؑ فرمود: کسانی که در خانه‌های‌شان سرکه است و کسانی که سرکه می‌گیرند، همانا جبرئیل سرکه را با سوگند و شهادت از آسمان فرود آورد.»

۱۲۸۱ ۴۲۴۴۳ (۴۰) **کافی ۶/۳۳۰**: (محمد بن یحیی ـ معلّق) عن **المحاسن ۴۸۷**: أحمد بن محمد عن علیّ بن الحکم عن (ربیع ـ کا) المسلیّ[1] عن أحمد بن رزین عن **سفیان** (بن ـ کا) السّمط (عن أبی عبداللّه علیه السلام انّه قال)[2] علیك بخَلّ الخمر فاغمس[3] فیه فانّه لایبقی فی جوفك دابّة إلّا قتلها. **المکارم ۱۹۰**: عن الصادق علیه السلام قال علیك بخَلّ الخمر فانّه لا یبقی (وذکر مثله).

۱۲۸۲ ۴۲۴۴۴ (۴۱) **کافی ۶/۳۳۰**: علیّ عن أبیه عن حنّان عن أبیه عن أبی عبداللّه علیه السلام **المحاسن ۴۸۷**: البرقیّ عن أبیه عن سعدان عن **سدیر** عن أبی عبداللّه علیه السلام قال ذکر عنده خلّ الخمر فقال (إنّه ـ کا) لیقتل[4] دوابّ البطن ویشدّ الفم. **المحاسن ۴۸۷**: ورواه محمد بن علیّ عن یونس بن یعقوب عن سدیر.

۱۲۸۳ ۴۲۴۴۵ (۴۲) **کافی ۶/۳۳۰**: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن علیّ بن الحکم عن سماعة **المحاسن ۴۸۷**: البرقیّ عن أبیه عمّن ذکره عن صبّاح الحذّاء عن **سماعة** (عن أبی عبداللّه علیه السلام قال)[5] خَلّ الخمر یشدّ اللّثة ویقتل دوابّ البطن ویشدّ العقل. **المحاسن ۴۸۷**: ورواه عن محمد بن علیّ عن أحمد بن محمد عن صبّاح الحذّاء.

۱۲۸۴ ۴۲۴۴۶ (۴۳) **صحیفة الرّضا علیه السلام ۲۴۰**: باسناده قال حدّثنی أبی عن علیّ ابن أبی طالب علیه السلام قال کلوا خَلّ الخمر علی الرّیق فانّه یقتل الدّیدان فی البطن. **العیون ۲/۴۰**: بالاسناد المتقدّم فی الباب عن علیّ بن أبی طالب علیه السلام قال کلوا (وذکر مثله).

۱۲۸۵ ۴۲۴۴۷ (۴۴) **طبّ الأئمّة علیهم السلام ۶۵**: عن **علیّ** علیه السلام انّه قال اسقه خَلّ الخمر فانّ خَلّ الخمر یقتل دوابّ البطن.

وتقدّم فی روایة خالد بن نجیح (۲۲) من باب (۳۴) استحباب الافطار علی الرطب والتمر من ابواب ما یجب الامساك عنه ج ۱۱ قوله کنت أفطر مع أبی عبداللّه علیه السلام ومع أبی الحسن الأوّل علیه السلام فی رمضان فکان أوّل ما یؤتی به قصعة من ثرید خَلّ وزیت فکان أوّل ما یتناول منها ثلاث لقم ثمّ یؤتی بالجفنة. **وفی** روایة الجعفریات (۷) من باب (۸۵) ماورد فی أکل السّکباج قوله علیه السلام نعم الإدام الخَلّ. **وفی** الباب المتقدّم ما یدلّ علی ذلك.

---

۱. المسلمیّ ـ المحاسن.
۲. قال قال أبو عبداللّه علیه السلام ـ المحاسن.
۳. فاغتمس ـ المحاسن.
۴. یقتل ـ محاسن.
۵. قال قال ابو عبداللّه علیه السلام ـ محاسن.

۱۲۸۱ (۴۰) سفیان (بن) سمط از امام صادقعليه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «بر تو باد به سرکه انگور و در آن فرو برو زیرا در درون تو هیچ جانوری را باقی نمی‌گذارد مگر آن که می‌کشد.»

در کتاب مکارم الاخلاق از امام صادقعليه‌السلام نظیر این حدیث روایت می‌شود.

۱۲۸۲ (۴۱) سدیر گوید: «نزد امام صادقعليه‌السلام سخن از سرکه به میان آمد. امامعليه‌السلام فرمود: انگل‌ها را می‌کشد و دهان را محکم می‌کند.»

۱۲۸۳ (۴۲) سماعه از امام صادقعليه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «سرکه لثه‌ها را محکم می‌کند و انگل‌ها را می‌کشد و عقل را تقویت می‌کند.»

۱۲۸۴ (۴۳) در صحیفة الرضا از امیرمؤمنانعليه‌السلام روایت می‌شود که فرمود: «سرکه انگور را ناشتا بخورید که آن کرم‌ها را در شکم می‌کشد.»

در کتاب عیون اخبار الرضا نیز این حدیث از امیرمؤمنانعليه‌السلام روایت شده است.

۱۲۸۵ (۴۴) در کتاب طب الائمه از علیعليه‌السلام روایت می‌شود که فرمود: «به وی سرکه انگور بنوشان چرا که سرکه انگور انگل‌ها را می‌کشد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ارجاعات

گذشت:

در روایت بیست و دوم از باب سی و چهارم از باب‌ها مفطرات روزه این گفته که: «من با امام صادقعليه‌السلام و امام موسی بن جعفرعليه‌السلام در ماه رمضان افطار می‌کردم. پس نخستین چیزی که می‌آوردند، کاسه‌ای از تلیت سرکه و روغن زیتون بود و ابتدا سه لقمه از آن تناول می‌کرد و سپس کاسه غذا را می‌آوردند.»

و در روایت هفتم از باب هشتاد و پنجم فرموده امامعليه‌السلام که: «سرکه خوب خورشی است.»

و در باب پیشین مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

ويأتى فى الباب التالى ماورد فى استحباب أكل الزّيت. وفى رواية علىّ بن جعفر (۱۴) من باب (۱۴۳) ماورد فى فوائد البصل من أبواب الأطعمة قوله سألته عن أكل الثّوم والبصل بالخَلّ قال لا بأس. وفى باب (۵۴) أنّ الخمر اذا انقلبت خَلاً حلّت من أبواب الأشربة ج ۲۹ ما يدلّ على ذلك.

(۹۰)

باب استحباب أكل الزّيت والإدّهان به فإنّه من شجرة مباركة ويطيّب النّكهة ويذهب بالبلغم ويصفّى اللّون ويشدّ العصب ويذهب بالوصب ويطفئ الغضب ويذهب بالغمّ ويطرّد الشّيطان

۱۲۸۶ ٤٢٤٤٨ (۱) كافى ۶/۳۳۱: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمد الأشعرىّ المحاسن ۴۸۴: البرقىّ عن جعفر بن محمد عن ابن القدّاح عن أبى عبداللّه‌ عليه السلام (عن أبيه عليه السلام ـ المحاسن) قال قال رسول اللّه‌ صلى الله عليه وآله كلوا الزّيت وادّهنوا بالزّيت [1] فإنّه من شجرة مباركة. كافى ۶/۳۳۱: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن ابن فضّال عن ابن القدّاح عن أبى عبداللّه‌ عليه السلام مثله. المكارم ۱۹۱: عن الصادق عليه السلام قال قال رسول اللّه‌ صلى الله عليه وآله وذكر مثله.

۱۲۸۷ ٤٢٤٤٩ (۲) عوالى اللّئالىّ ۱/۹۹: وروى أسيد بن خضير قال قال رسول اللّه‌ صلى الله عليه وآله كلوا الزّيت وادّهنوا به فانّه من شجرة مباركة.

۱۲۸۸ ٤٢٤٥٠ (۳) كافى ۶/۳۳۲: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن النّوفلىّ المحاسن ۴۸۵: البرقىّ عن الحسين بن يزيد النّوفلىّ عن الجريرى [2] عن عبدالمؤمن [3] الأنصارىّ عن أبى جعفر عليه السلام قال قال رسول اللّه‌ صلى الله عليه وآله الزّيت دهن الأبرار وإدام الأخيار بزرك فيه مقبلاً وبورك فيه مدبراً انغمس بالقدس [4] مرّتين.

۱۲۸۹ ٤٢٤٥١ (۴) كافى ۶/۳۳۱: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن المحاسن ۴۸۴: أحمد ابن أبى عبداللّه عن منصور العبّاس عن محمد بن عبداللّه بن واسع عن إسحاق بن إسماعيل عن محمد بن يزيد عن أبى داود النّخعىّ عن أبى عبداللّه‌ عليه السلام (عن آبائه عليهم السلام ـ المحاسن) قال

---

۱. به ـ المحاسن. ۲. الحريرىّ ـ المحاسن. ۳. عبدالملك ـ ئل.
۴. فى القدس ـ محاسن.

می‌آید:

در باب بعدی مطالبی خواهد آمد که بر این بحث دلالت می‌کند.

و در روایت چهاردهم از باب صد و چهل و سوم از باب‌های خوراکی‌ها این گفته که: «از امام درباره خوردن سیر و پیاز با سرکه سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

و در باب پنجاه و چهارم از باب‌های نوشیدنی‌ها مطالبی خواهد آمد که بر این بحث دلالت می‌کند.

باب ۹۰

خواص روغن زیتون و چرب کردن بدن با آن

۱۲۸۶ (۱) ابن قداح از امام صادق علیه السلام (از پدرش علیه السلام) روایت می‌کند که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «روغن زیتون بخورید و بدن‌تان را با آن چرب کنید زیرا آن از درخت مبارکی است.»

در کتاب مکارم الاخلاق این حدیث از امام صادق علیه السلام روایت شده است.

۱۲۸۷ (۲) اُسید بن خضیر از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «روغن زیتون بخورید و بدن‌تان را با آن چرب کنید زیرا آن از درخت مبارکی است.»

۱۲۸۸ (۳) عبد المؤمن (یاعبد الملک) انصاری از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «روغن زیتون روغن مالشی نیکان و خورش برگزیدگان است. در وقت آمدن و در وقت رفتن در آن برکت داده شده است. دو بار در پاکی فرو رفته است.»

۱۲۸۹ (۴) ابو داود نخعی از امام صادق علیه السلام (از نیاکانش علیهم السلام) روایت می‌کند که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «با روغن زیتون بدن‌تان را چرب کنید و آن را خورش خود قرار دهید چرا که آن روغن مالشی نیکان و

قال امیرالمؤمنین ﷺ ادّهنوا بالزّیت وائتدموا به فانّه دهنة الأخیار وإدام المصطفین مسحت بالقدس مرّتین بورکت مقبلة وبورکت مدبرة لا یضرّ معها داء.

۱۲۹۰ ۴۲۴۵۲ (۵) **مکارم الأخلاق** ۱۹۱: وقال **الصادق** ﷺ الزّیت دهن الأبرار وطعام الأخیار.

۱۲۹۱ ۴۲۴۵۳ (۶) **المحاسن** ۴۸۵: البرقیّ عن **النّوفلیّ** (عن السّکونیّ ـ ئل) عن أبی عبدالله ﷺ قال الزّیت طعام الأتقیاء.

۱۲۹۲ ۴۲۴۵۴ (۷) **المحاسن** ۴۸۵: البرقیّ عن الحسین بن سیف عن أخیه علیّ عن أبیه سیف بن عمیرة عن **محمد** بن حمران قال قال أبو عبدالله ﷺ ما کان دهن الأوّلین إلّا زیت.

۱۲۹۳ ۴۲۴۵۵ (۸) **مکارم الأخلاق** ۱۹۰: وقال **الرّضا** ﷺ نعم الطّعام الزّیت یطیّب النّکهة ویذهب بالبلغم ویصفّی اللّون ویشدّ العصب ویذهب بالوَصَب[1] ویطفیء الغضب.

۱۲۹۴ ۴۲۴۵۶ (۹) **صحیفة الرّضا** ﷺ ۱۰۷: باسناده قال قال رسول الله ﷺ علیکم بالزّیت فانّه یکشف المرّة ویذهب بالبلغم[2] ویشدّ العصب (ویذهب بالضّنا[3] ـ عیون) ویحسن الخلق ویطیّب النّفس ویذهب بالهمّ[4]. **عیون الأخبار** ۳۵/۲: بالاسناد المتقدّم فی باب (۴) وجوب إتمام الصّلوة من أبواب فضلها وفرضها ج ۴ عن **داود** بن سلیمان عن الرّضا عن آبائه ﷺ عن رسول الله ﷺ مثله.

۱۲۹۵ ۴۲۴۵۷ (۱۰) **المحاسن** ۴۸۵: **البرقیّ** عن أبیه عمّن حدّثه عن موسی بن جعفر عن أبیه عن جدّه ﷺ قال کان فیما أوصی به رسول الله ﷺ علیّاً ﷺ أن قال له یا علیّ کُلِ الزّیت وادّهن به فانّه من أکل الزّیت وادّهن به لم یقربه الشّیطان أربعین یوماً[5]. **صحیفة الرّضا** ﷺ ۲۴۹: باسناده قال قال رسول الله ﷺ یا علیّ علیک بالزّیت کُله وادّهن به وذکر مثله.

عیون الأخبار ۴۲/۲: بالإسناد المتقدّم فی باب (۴) وجوب إتمام الصّلاة من أبواب فضلها وفرضها ج ۴ عن داود بن سلیمان عن الرّضا عن آبائه عن علیّ ﷺ قال قال رسول الله ﷺ علیکم بالزّیت فکله (وذکر مثله). **المکارم** ۱۹۰: قال النبیّ ﷺ لعلیّ ﷺ فی وصیّته یا علیّ کُلِ الزّیت (وذکر مثله).

---

۱. الوصب بالتحریک: الوجع.
۲. البلغم ـ عیون.
۳. بالعیاء ـ خ ل ـ الضّنا: المرض.
۴. بالغمّ ـ العیون.
۵. صباحاً ـ المکارم.

خورش برگزیدگان است. دو بار با قدس تماس پیدا کرده است در آمدن و رفتن به آن برکت داده شده است و با وجود آن دردی زیان نمی‌زند.»

۱۲۹۰ (۵) در کتاب مکارم الاخلاق از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌شود که فرمود: «روغن زیتون روغن مالشی نیکان و خوراک برگزیدگان است.»

۱۲۹۱ (۶) نوفلی (از سکونی) از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «روغن زیتون خوراک پرهیزکاران است.»

۱۲۹۲ (۷) محمد بن حمران از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «روغن مالشی پیشینیان چیزی غیر از روغن زیتون نبود.»

۱۲۹۳ (۸) در کتاب مکارم الاخلاق از امام رضاعلیه‌السلام روایت می‌شود که فرمود: «روغن زیتون خوب غذایی است. دهان را خوشبو می‌کند و بلغم را از میان می‌برد و رنگ را با صفا و اعصاب را تقویت و درد را برطرف می‌کند و خشم را فرو می‌نشاند.»

۱۲۹۴ (۹) در صحیفة الرضا از پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت می‌شود که فرمود: «بر شما باد به روغن زیتون زیرا آن صفرا و بلغم را برطرف می‌کند و اعصاب را تقویت می‌نماید (و بیماری را می‌برد) و اخلاق را نیکو و نفس را خوشبو می‌کند و اندوه را می‌زداید.»

داود بن سلیمان از امام رضاعلیه‌السلام از نیاکانش‌علیهم‌السلام از پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله این حدیث را روایت کرده است.

۱۲۹۵ (۱۰) برقی در کتاب المحاسن از پدرش با واسطه از امام موسی بن جعفرعلیه‌السلام از پدرش از جدش‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله در ضمن سفارش‌های خود به علی‌علیه‌السلام فرمود: «ای علی‌علیه‌السلام! روغن زیتون بخور و بدنت را با آن چرب کن زیرا هر کس روغن زیتون بخورد و آن را به بدنش بمالد تا چهل روز شیطان نزدیکِ وی نمی‌شود.»

در صحیفة الرضا روایت می‌شود که پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «ای علی‌علیه‌السلام! بر تو باد به روغن زیتون پس آن را بخور و بدنت را با آن چرب کن...» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

در گزارش دیگری داود بن سلیمان از امام رضاعلیه‌السلام از نیاکانش‌علیهم‌السلام از علی‌علیه‌السلام از پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله این حدیث را روایت می‌کند.

و در کتاب مکارم الاخلاق نیز از پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله این حدیث روایت شده است.

وتقدّم فی روایة اسماعیل (۲) من باب (۸۵) ماورد فی أکل السکباج قوله فأتی بثرید ولحم ودعا بزیت وصبّه علی اللّحم فأکلت معه. وفی روایة سعدان (۴) قوله‌ عليه السلام فادع بصحفة فاجعل فیها ماءاً وزیتاً وشیئاً من ملح واثرد فیها فکُل. وفی روایة ابن علوان (۱۷) قوله‌ عليه السلام یثردله (الی لعلیّ‌ عليه السلام) الخبز والزّیت وتمر العجوة. وفی الباب المتقدّم ما یدلّ علی ذلك.

(۹۱)

باب استحباب أکل الزّیتون فإنّه من شجرة مبارکة ویطرد الرّیاح ویزید فی الماء

۱۲۹۶ ۴۲۴۵۸ (۱) **کافی** ۳۳۱/۶: أبو علیّ الأشعریّ عن محمد بن عبدالجبّار عن عبیداللّه الدّهقان **المحاسن** ۴۸۴: البرقیّ عن محمد بن عیسی الیقطینیّ عن عبیداللّه الدّهقان عن درست (الواسطیّ ـ المحاسن) عن ابراهیم بن عبدالحمید عن أبی الحسن‌ عليه السلام قال کان ممّا أوصی به آدم‌ عليه السلام إلی هبة اللّه (ابنه ـ کا) عليه السلام أنْ کُلِ الزّیتون فإنّه من شجرة مبارکة.

۱۲۹۷ ۴۲۴۵۹ (۲) **کافی** ۳۳۲/۶: محمد بن یحیی عن عبداللّه بن جعفر رفعه قال قال أبو عبداللّه‌ عليه السلام الزّیتون یزید فی الماء. **المحاسن** ۴۸۴: البرقیّ عن یعقوب بن یزید عن محمد بن عبیداللّه المطهّریّ عمّن ذکره عن أبی عبداللّه‌ عليه السلام مثله.

۱۲۹۸ ۴۲۴۶۰ (۳) **کافی** ۳۳۱/۶: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ۴۸۴: أحمد بن أبی عبداللّه عن یعقوب بن یزید عن یحیی بن المبارك عن عبداللّه بن جبلة عن إسحاق بن عمّار أو غیره قال قلت لأبی عبداللّه‌ عليه السلام إنّهم یقولون الزّیتون یهیّج الرّیاح فقال إنّ الزّیتون یطرد الرّیاح.

۱۲۹۹ ۴۲۴۶۱ (۴) **کافی** ۳۳۱/۶: (عدّة من أصحابنا عن أحمد بن أبی عبداللّه ـ معلّق) **المحاسن** ۴۸۳: البرقیّ عن منصور بن العبّاس عن ابراهیم بن محمد الزّارع[1] البصریّ عن رجل عن أبی عبداللّه‌ عليه السلام قال ذکرنا[2] عنده الزّیتون فقال الرّجل یجلب الرّیاح فقال لا بل[3] یطرد الرّیاح.

---

۱. الزّرّاع ـ المحاسن ـ الذّراع ـ ثل. ۲. ذکر ـ المحاسن. ۳. ولکن ـ المحاسن.

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوم از باب هشتاد و پنجم این گفته که: «تلیت و گوشت آورد و روغن زیتون درخواست کرد و روی گوشت ریخت و من با وی خوردم.»

و در روایت چهارم فرموده امام‌علیه‌السلام که: «کاسه‌ای درخواست کن و در آن آب و روغن زیتون و مقداری نمک بریز و در آن تلیت کن و بخور.»

و در روایت هفدهم فرموده امام‌علیه‌السلام که: «برای علی‌علیه‌السلام نان و روغن زیتون و خرمای عجوه تلیت می‌شود.»

در باب پیشین مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

باب ۹۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

استحباب خوردن زیتون

(۱) ابراهیم بن عبد الحمید از امام موسی بن جعفرعلیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «در سفارش آدم‌علیه‌السلام به (فرزندش) هبة الله آمده است: زیتون بخور زیرا آن از درخت مبارکی است.» ۱۲۹۶

(۲) عبدالله بن جعفر با واسطه از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «زیتون آب [منی] را زیاد می‌کند.» ۱۲۹۷

محمد بن عبیدالله مطهری نیز این حدیث را با واسطه از امام صادق‌علیه‌السلام روایت کرده است.

(۳) اسحاق بن عمار یا شخص دیگری گوید: «به امام صادق‌علیه‌السلام گفتم: آن‌ها می‌گویند: زیتون بادها را بر می‌انگیزد. امام‌علیه‌السلام فرمود: زیتون بادها را برطرف می‌کند.» ۱۲۹۸

(۴) ابراهیم بن محمد زارع بصری گوید: «نزد امام صادق‌علیه‌السلام سخن از زیتون به میان آوردیم (یا به میان آمد). شخصی گفت: زیتون باد می‌آورد. ۱۲۹۹

امام‌علیه‌السلام فرمود: نه بلکه آن بادها را برطرف می‌کند.»

(۹۲)

باب أنّ السّمن نِعم الإدام خصوصاً سمن البقر فإنّ فيه شفاء ودواء وهو فى الصّيف خير منه فى الشّتاء ويكره للشّيخ إذا بلغ خمسين سنة

۱۳۰۰ ۴۲۴۶۲ (۱) **كافى** ۳۳۵/۶: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ۴۹۸: أحمد بن أبى عبدالله عن أبيه عن **المطلّب** بن زياد عن أبى عبدالله عليه السلام قال نِعم الإدام السّمن.

۱۳۰۱ ۴۲۴۶۳ (۲) **دعوات الرّاوندى** ۱۵۲: عن **الرّيّان** قال قلت للصّادق عليه السلام أتّخذ لك حلواء قال ما اتّخذتم لى منه فاجعلوه بسمن وقال عليه السلام نِعم الإدام السّمن وإنّى لأكرهه للشّيخ وقال عليه السلام هو فى الصّيف خير منه فى الشّتاء.

۱۳۰۲ ۴۲۴۶۴ (۳) **بحارالأنوار** ۲۶۲/۱۰: ما وصل إلينا من أخبار علىّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليه السلام قال سألته عن الخبز أيصلح أن يطيّن بالسّمن قال لا بأس.

۱۳۰۳ ۴۲۴۶۵ (۴) **كافى** ۳۳۵/۶: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن النّوفلىّ عن **السّكونىّ** عن أبى عبدالله عليه السلام قال قال اميرالمؤمنين عليه السلام سمون البقر شفاء. **المحاسن** ۴۹۸: البرقىّ عن النّوفلىّ عن السّكونىّ عن أبى عبدالله عن أبيه عن علىّ عليهم السلام (مثله ثمّ قال) عنه عن عبدالله بن شعيب عن **أبى بصير** عن أبى عبدالله عليه السلام مثله.

۱۳۰۴ ۴۲۴۶۶ (۵) **كافى** ۳۳۵/۶: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن النّوفلىّ عن **السّكونىّ** عن أبى عبدالله عليه السلام قال قال اميرالمؤمنين عليه السلام السّمن دواء وهو فى الصّيف خير منه فى الشّتاء وما دخل جوفاً مثله.

۱۳۰۵ ۴۲۴۶۷ (۶) **دعائم الإسلام** ۱۴۹/۲: عن **علىّ** عليه السلام أنّه قال السّمن دواء وقال **جعفر** بن محمد عليهما السلام هو فى الصّيف خير منه فى الشّتاء وما دخل الجوف مثله.

۱۳۰۶ ۴۲۴۶۸ (۷) **المحاسن** ۴۹۸: البرقىّ عن أبيه عمّن ذكره عن **أبى حفص** الأبّار عن أبى عبدالله عن آبائه عن علىّ عليهم السلام قال سمن البقر دواء.

۱۳۰۷ ۴۲۴۶۹ (۸) **كافى** ۳۳۵/۶: علىّ بن محمد بن بندار عن أحمد بن أبى عبدالله عن أبيه عمّن ذكره عن **أبى حفص** الأبّار عن أبى عبدالله عليه السلام قال السّمن ما دخل جوفاً مثله وإنّنى لأكرهه للشّيخ. **المحاسن** ۴۹۸: البرقىّ عن أبيه عمّن ذكره عن أبى حفص الأبّار عن أبى عبدالله عليه السلام نحوه.

باب ۹۲

خواص روغن

۱۳۰۰ (۱) مطلب بن زیاد از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «روغن خوب خورشی است.»

۱۳۰۱ (۲) ریان گوید: «به امام صادق‌علیه‌السلام گفتم: آیا حلوا برایت درست کنم؟ امام‌علیه‌السلام فرمود: هر چه برای من درست می‌کنید، با روغن درست کنید.

و فرمود: روغن خوب خورشی است و من آن را برای پیرمرد ناخوشایند می‌دانم و فرمود: روغن در تابستان بهتر از آن در زمستان است.»

۱۳۰۲ (۳) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفرعلیه‌السلام سؤال کردم: که آیا شایسته است نان را آغشته به روغن کرد؟ امام‌علیه‌السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۱۳۰۳ (۴) سکونی از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که امیرمؤمنان‌علیه‌السلام فرمود: «روغن گاو شفاست.»

این حدیث از ابو بصیر از امام صادق‌علیه‌السلام نیز روایت شده است.

۱۳۰۴ (۵) سکونی از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که امیرمؤمنان‌علیه‌السلام فرمود: «روغن دواست و آن در تابستان بهتر از زمستان است و مانند آن وارد شکمی نشده است.»

۱۳۰۵ (۶) در کتاب دعائم الاسلام از علی‌علیه‌السلام روایت می‌شود که فرمود: «روغن داروست.

و امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: روغن در تابستان بهتر از آن در زمستان است و مانند آن وارد شکمی نشده است.»

۱۳۰۶ (۷) ابو حفص ابّار از امام صادق‌علیه‌السلام از نیاکانش‌علیهم‌السلام از علی‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «روغن گاو شفاست.»

۱۳۰۷ (۸) ابو حفص ابّار از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «مثل روغن در هیچ شکمی داخل نشده است و من آن را برای پیرمرد ناخوشایند می‌دارم.»

۱۳۰۸ ۴۲۴۷۰ (۹) **كافى** ۳۳۵/۶: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ۴۹۸: أحمد بن محمد عن الوشّاء عن **حمّاد** بن عثمان قال كنت عند أبى عبداللّه عليه السلام فكلّمه شيخ من أهل العراق فقال له مالى أرى كلامك متغيّراً فقال (له ـ كا) سقطت مقاديم فمى فنقص كلامى فقال (له ـ كا) أبو عبداللّه عليه السلام وانا أيضاً قد سقط بعض أسنانى حتّى انّه ليوسوس الىّ الشّيطان فيقول (لى ـ كا) اذا[۱] ذهبت البقيّة فبأىّ شىء تأكل فأقول لا حول ولا قوّة إلّا باللّه ثمّ قال لى[۲] عليك بالثّريد فانّه صالح واجتنب السّمن فانّه لا يلائم الشّيخ.

۱۳۰۹ ۴۲۴۷۱ (۱۰) **كافى** ۳۳۵/۶: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن **حمّاد** بن عثمان عن أبى عبداللّه عليه السلام قال إذا بلغ الرّجل خمسين[۳] سنة فلا يبيتنّ وفى جوفه شىء من السّمن.

وتقدّم فى رواية ابى الجارود (۵۱) من باب (۷۱) ماورد فى فضل اللحم قوله سألنا أبا جعفر عليه السلام عن اللحم والسمن يخلطان جميعاً قال عليه السلام كُل وأطعمنى. **وفى** بعض أحاديث باب (۷۳) ماورد فى أنّ لحم البقر بالسِلق يذهب بالبياض ما يناسب الباب.

ويأتى فى أحاديث باب (۹۷) ماورد فى أنّ اللّبن طعام المرسلين ما يناسب ذلك فراجع.

(۹۳)

باب ماورد فى الزّبيبة والألوان والنّارباج

۱۳۱۰ ۴۲۴۷۲ (۱) **كافى** ۳۱۶/۶: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ۴۰۱: أحمد بن محمد عن محمد بن خالد عن النّضر بن سويد (عن رجل ـ المحاسن) عن **أبى بصير** قال كان أبو عبداللّه عليه السلام تعجبه الزّبيبة.

۱۳۱۱ ۴۲۴۷۳ (۲) **دعائم الإسلام** ۱۱۰/۲: عن **جعفر** بن محمد صلوات اللّه عليهما أنّه قال كان رسول اللّه صلى الله عليه وآله يعجبه العسل وتعجبه الزّبيبة.

۱۳۱۲ ۴۲۴۷۴ (۳) **المحاسن** ۴۰۱: البرقىّ عن أبيه عن سعدان عن **يوسف** بن يعقوب قال إنّ أحبّ الطّعام كان إلى رسول اللّه صلى الله عليه وآله النّارباجة[۴].

---

۱. فإذا ـ المحاسن. ۲. له ـ المحاسن. ۳. أربعين ـ خ.

۴. النّارباجة: مرق من الرّمّان معرّب آش أنار ـ النّارباجة طعام يتّخذ من حبّ الرّمّان والزّبيب ـ بحر الجواهر.

۱۳۰۸ (۹) حماد بن عثمان گوید: «نزد امام صادق‌ؑ بودم که پیرمردی از اهل عراق با وی سخن می‌گفت. آنگاه امامؑ به وی فرمود: چه شده است که سخن گفتنت تغییر کرده است؟

آن مرد گفت: دندان‌های جلویم ریخته است؛ از این رو به طور ناقص و معیوب سخن می‌گویم.

امام صادقؑ به وی فرمود: من نیز برخی دندان‌هایم ریخته است، به طوری که شیطان مرا وسوسه می‌کند و به من می‌گوید: هنگامی که سایر دندان هایت ریخت، به چه چیز غذا خواهی خورد؟ و من می‌گویم: هیچ قدرت و نیرویی نیست مگر به وسیله خداوند.

سپس امامؑ به من (یا به آن مرد) فرمود: بر تو باد به تلیت زیرا آن شایسته است و از روغن بپرهیز چرا که با پیرمرد سازگار نیست.»

۱۳۰۹ (۱۰) حماد بن عثمان از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه مرد به سن پنجاه سالگی رسید، پس نباید شب را در حالی سپری کند که در شکمش چیزی از روغن است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت پنجاه و یکم از باب هفتاد و یکم این گفته که: «از امام باقرؑ درباره گوشت و روغن سؤال کردم که با هم مخلوط می‌شوند. امامؑ فرمود: بخر و به من نیز بخوران.»

و در برخی روایات باب هفتاد و سوم مناسب با این بحث هست.

می‌آید:

و در روایات باب نود و هفتم مناسب با این بحث خواهد آمد.

باب ۹۳

خوردن کشمش و غذاهای رنگارنگ و نارباج[1]

۱۳۱۰ (۱) ابو بصیر گوید: «کشمش امام صادقؑ را به شگفتی وا می‌داشت.»

۱۳۱۱ (۲) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادقؑ روایت می‌شود که فرمود: «عسل و کشمش پیامبراکرمﷺ را به شگفتی وا می‌داشت.»

۱۳۱۲ (۳) یوسف بن یعقوب گوید: «محبوب‌ترین غذاها نزد پیامبراکرمﷺ نارباج بود.»

---

۱. غذایی که با انار و کشمش درست می‌شود.

۱۳۱۳ ٤٢٤٧٥ (۴) **دعوات الرّاوندیّ** ۱۵۰: وقال (**الصّادق** ـ ظ) ﷺ كان أحبّ الطّعام الى رسول اللّه ﷺ النّارباجة.

۱۳۱٤ ٤٢٤٧٦ (۵) **كافی** ۶/۳۱۶: (عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد ـ معلّق) عن محمد بن الوليد عن يونس بن يعقوب **المحاسن** ۴۰۱: البرقیّ عن محمد بن علیّ عن **يونس** بن يعقوب قال أرسلت[1] إلی أبی عبداللّه ﷺ بقُدَيرة فيها نارباج فأكل منها و[2] قال احبسوا بقيّتها علیّ (قال ـ المحاسن) فأُتی بها مرّتين أو ثلاثاً ثمّ إنّ الغلام صبّ فيها ماء فأتاه بها فقال (له ـ كا) ويحك أفسدتها علیّ.

۱۳۱۵ ٤٢٤٧٧ (۶) **دعائم الإسلام** ۲/۱۱۱: وعن **جعفر** بن محمد ﷺ انّه كان يشتهی من الألوان الزّيرباجة[3] والزّبيبة وكان يقول أعطينا من هذه الأطعمة والألوان ما لم يُعطَهُ رسول اللّه ﷺ.

۱۳۱٦ ٤٢٤٧٨ (۷) **المحاسن** ۴۰۱: البرقیّ عن محمد بن علیّ عن **يونس** بن يعقوب عمّن ذكره عن أبی عبداللّه ﷺ قال أعطيناه من هذه الأطعمة [أو من هذه الألوان] ما لم يُعْطَ رسول اللّه ﷺ.

۱۳۱۷ ٤٢٤٧٩ (۸) **كافی** ۶/۳۱۷: علیّ بن ابراهيم عن أبيه عن النّوفلیّ عن **السّكونیّ** عن أبی عبداللّه ﷺ قال قال اميرالمؤمنين ﷺ الألوان[4] يعظمن البطن ويخدّرن الأليتين[5]. **المحاسن** ۴۰۱: البرقیّ عن النّوفلیّ عن السّكونیّ عن أبی عبداللّه عن آبائه عن علیّ ﷺ قال الألوان يعظم عليهنّ البطن ويخدّرن المتنين.

(۹٤)

باب أنّ أكل المثلّثة أمرء شیء فی الجسد

۱۳۱۸ ٤٢٤٨٠ (۱) **كافی** ۶/۳۲۰: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ۴۰۴: أحمد بن محمد بن خالد عن يحيی بن ابراهيم ابن أبی البلاد عن أبيه عن **الوليد** بن صبيح (قال قال أبو عبداللّه ﷺ)[6] أیّ شیء تطعم عيالك فی الشّتاء قلت اللّحم فإذا لم يكن اللّحم (فالزّيت والسّمن)[7] قال

---

۱. أرسلنا ـ المحاسن. ۲. ثمّ ـ المحاسن. ۳. التّارباجة ـ ك.
٤. يمكن أن يكون المراد ألوان الطّعام.
۵. أی يضعفن، وفی بعض النّسخ يحدرن بالحاء المهملة أی يسمنّ.
٦. عن أبی عبداللّه ﷺ قال قال لی ـ المحاسن. ۷. فالسّمن فالزّيت ـ المحاسن.

۱۳۱۳ (۴) در کتاب دعوات راوندی روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام فرمود: «محبوب‌ترین غذاها نزد پیامبر صلی الله علیه و آله نارباج بود.»

۱۳۱۴ (۵) یونس بن یعقوب گوید: «قابلمه کوچکی که در آن نارباج بود برای امام صادق علیه السلام فرستادم. امام علیه السلام از آن خورد و فرمود: بقیه آن را برای من نگهدارید. دو سه مرتبه از آن خورد و سپس غلام آب در آن ریخت و نزد امام علیه السلام آورد.

امام علیه السلام فرمود: وای بر تو! آن را به زیان من فاسد کردی.»

۱۳۱۵ (۶) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام از انواع گوناگون غذا، زیرباجه (یا نارباج) و کشمش را دوست داشت و می‌فرمود: «به ما از این خوراکی‌ها و غذاهای رنگارنگ چیزهایی داده شد که به پیامبراکرم صلی الله علیه و آله داده نشد.»

۱۳۱۶ (۷) یونس بن یعقوب با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «از این خوراکی‌ها (یا از این غذاهای رنگارنگ) چیزهایی به ما داده شد که به پیامبراکرم صلی الله علیه و آله داده نشد.»

۱۳۱۷ (۸) سکونی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «غذاهای رنگارنگ شکم را بزرگ و باسن‌ها را سست (یا چاق) می‌کنند.»

در گزارش دیگری از سکونی از امام صادق علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام از علی علیه السلام این حدیث با اندکی تفاوت روایت شده است.

باب ۹۴

خوردن غذای سه‌گانه

۱۳۱۸ (۱) ولید بن صبیح گوید: «امام صادق علیه السلام به من فرمود: در زمستان به خانواده‌ات چه غذایی می‌دهی؟

گفتم: گوشت و وقتی گوشت نبود روغن زیتون و روغن.

امام علیه السلام فرمود: چه چیز شما را از این کرکور باز می‌دارد، آن گواراترین چیز برای جسد است (آن را بخور).

فما يمنعك عن[1] هذا الكركور[2] فإنّه أمرء[3] شيء في الجسد[4] (كُله ـ المحاسن) يعنى المثلّثة قال (و ـ كا) أخبرنى بعض أصحابنا أنّ[5] المثلّثة (قال ـ المحاسن) يؤخذ قفيز أرزّ[6] وقفيز حمّص وقفيز (حنطة أو ـ المحاسن) باقلیٰ أو غيره من الحبوب ثمّ ترضّ جميعاً وتطبخ. **المكارم ۱۶۳**: قال الصادقﷺ للوليد بن صبيح أيّ شيء تطعم عيالك (وذكر نحوه).

(۹۵)

باب ماورد فى أنّ التّلبين يجلو قلب الحزين وأنّه لو أغنى عن الموت شيء لأغنى عنه

۱۳۱۹ ۴۲۴۸۱ (۱) **كافى ۶/۳۲۰**: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن **عليّ** بن حديد عن بعض أصحابنا عن أبى عبداللّهﷺ **المحاسن ۴۰۵**: البرقيّ عن **عليّ** بن حديد عمّن ذكره عن أبى عبداللّهﷺ قال إنّ التّلبين يجلو قلب[7] الحزين كما تجلو الأصابع العَرق من الجبين.

۱۳۲۰ ۴۲۴۸۲ (۲) **كافى ۶/۳۲۱**: وروى عن **أبى عبداللّه**ﷺ قال قال النّبيّﷺ لو أغنى عن الموت شيء لأغنت التّلبينة فقيل يا رسول اللّه وما التّلبينة قال الحَسُوُّ[8] باللّبن الحَسُوّ باللّبن وكرّرها ثلاثاً. ورواه سهل بن زياد عن محمّد بن الحسن بن شمّون عن الأصمّ عن مسمع بن عبدالملك عن أبى عبداللّهﷺ مثله.

۱۳۲۱ ۴۲۴۸۳ (۳) **المحاسن ۴۰۵**: قال وحدّثنى **أبى** مرسلا عمّن ذكره عن أبى عبداللّه عن آبائهﷺ قال قال رسول اللّهﷺ لو أغنى عن الموت شيء لأغنت التّلبينة[9] قيل يا رسول اللّه ما التّلبينة[10] قال الحَسُوّ باللّبن. **المكارم ۱۶۳**: قال النّبيّﷺ لو أغنى وذكر مثله.

---

۱. من ـ المحاسن. ۲. الكوكب ـ المكارم. ۳. أصون ـ المحاسن.
۴. للجسد ـ المحاسن. ۵. يصف ـ المحاسن. ۶. رزّ ـ خ ـ ئل.
۷. القلب ـ كا.
۸. الحَسُوُ على فعول: طعام معروف وكذلك الحَساء بالفتح والمدّ ـ وفى الحديث ذكر الحَساء بالفتح والمدّ هو طبيخ يتّخذ من دقيق وماء ودهن وقد يحلّى ويكون رقيقاً يحسى ـ اللّسان. ۹. المثلّثة ـ المكارم.
۱۰. المثلّثة ـ المكارم.

مقصود امامعليه السلام غذای سه‌گانه است و برخی از شیعیان برای من تشریح کردند که غذای سه گانه این است که یک قفیز برنج و یک قفیز نخود و یک قفیز (گندم یا) باقلا یا حبوبات دیگر برداشته می‌شود و با هم کوبیده می‌شود و آنگاه پخته می‌شود.»

باب ۹۵

خوردن تلبینه[1]

۱۳۱۹ (۱) علی بن حدید با واسطه از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «همانا تلبینه قلب غمگین را جلا می‌دهد همان گونه که انگشتان، عرق را از پیشانی پاک می‌کند.»

۱۳۲۰ (۲) در کتاب کافی از امام صادقعليه السلام روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «اگر چیزی از مرگ جلوگیری می‌کرد حتماً تلبینه از آن جلوگیری می‌کرد.

گفته شد: ای رسول خدا! تلبینه چیست؟

پیامبرﷺ فرمود: کاچی با شیر، کاچی با شیر. آن حضرت این جمله را سه بار تکرار کرد.»

مسمع بن عبد الملک نیز این حدیث را از امام صادقعليه السلام روایت کرده است.

۱۳۲۱ (۳) برقی در کتاب المحاسن از پدرش از امام صادقعليه السلام از نیاکانشعليهم السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «اگر چیزی از مرگ بی‌نیاز می‌کرد حتماً تلبینه از آن بی‌نیاز می‌کرد.

گفته شد: ای رسول خداﷺ! تلبینه چیست؟ فرمود: کاچی با شیر.»

در کتاب مکارم الاخلاق نیز این حدیث روایت شده است.

---

۱. غذایی که از شیر، سبوس و انگبین ساخته می‌شود.

(۹۶)

باب ماورد فى حبّ الحلواء وأكلها وأكل الخبيص والفالوذج

۱۳۲۲ ۴۲۴۸۴ (۱) **كافى** ۳۲۱/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد **المحاسن** ۴۰۸: البرقىّ عن سهل بن زياد عن **أحمد** بن هارون بن موفّق المدينىّ[۱] عن أبيه قال بعث إلىّ الماضى عليه السلام يوماً فأكلت[۲] عنده وأكثر[۳] من الحلوا فقلت ما أكثر هذه[۴] الحلواء فقال عليه السلام إنّا وشيعتنا خلقنا من الحلاوة فنحن نحبّ الحلواء.

۱۳۲۳ ۴۲۴۸۵ (۲) **كافى** ۳۲۱/۶: محمد بن يحيى عن **المحاسن** ۴۰۸: أحمد بن محمد (عن علىّ بن الحكم ـ المحاسن) عن علىّ ابن أبى حمزة عن **أبى بصير** عن **أبى جعفر** عليه السلام قال من لم يُرِدْ (منّا ـ كا) الحلواء أراد الشّراب.

۱۳۲۴ ۴۲۴۸۶ (۳) **كافى** ۳۲۱/۶: (محمد بن يحيى ـ معلّق) عن **المحاسن** ۴۰۸: أحمد بن محمد عن ابن فضّال عن يونس بن يعقوب عن **عبدالأعلى** قال أكلت مع أبى عبداللّه عليه السلام (يوماً ـ كا) فأُتى بدجاجة محشوّة خبيصاً[۵] ففككناها وأكلناها ـ [ابن فضّال عن يونس بن يعقوب عن عبدالأعلى قال أكلت مع أبى عبداللّه عليه السلام مثل الخبر الأوّل[۶]].

۱۳۲۵ ۴۲۴۸۷ (۴) **مكارم الأخلاق** ۱۶۵: قال **النّبىّ** صلى الله عليه وآله إذا وضعت الحلواء فأصيبوا منها ولا تردّوها.

۱۳۲۶ ۴۲۴۸۸ (۵) **وفيه** ۱۶۹: عن النبىّ صلى الله عليه وآله قال إذا وضعت الحلواء فأصيبوا منها ولا تردّوها وكان أحبّ الشراب اليه الحلو البارد.

۱۳۲۷ ۴۲۴۸۹ (۶) **دعوات الرّاوندىّ** ۱۴۱: **وقال** صلى الله عليه وآله من أطعم أخاه حلاوة أذهب اللّه عنه مرارة الموقف[۷].

---

۱. المداينى ـ المحاسن. ۲. فأكلنا ـ المحاسن. ۳. أكثروا ـ المحاسن.

۴. هذا ـ المحاسن.

۵. الخبيص والخبيصة هو طعام معمول من التّمر والزّبيب والسّمن فعيل بمعنى مفعول ويجمع على أخبصة ـ مجمع.

۶. هكذا فى الكافى بعد نقل رواية هارون بن موفّق (۱) ورواية أبى بصير (۲) وعبدالأعلى (۳) ومراده من قوله (مثل الخبر الأوّل) يحتمل أن يكون مثل رواية هارون (۱) ويحتمل أن يكون مثل رواية عبدالأعلى (۳) فارجع الى الأصل فتأمّل. ۷. الموت ـ ك.

باب ۹۶

خوردن حلوا، خبیص[1] و فالوده

۱۳۲۲ (۱) موفق مدینی (یا مداینی) گوید: «یک روز امام موسی بن جعفر علیه السلام به دنبال من فرستاد و من نزد وی غذا خوردم و امام حلوای بسیاری آورد.

من گفتم: این حلوا چقدر زیاد است!

امام علیه السلام فرمود: ما و شیعیان از شیرینی آفریده شده‌ایم و ما حلوا را دوست داریم.»

۱۳۲۳ (۲) ابو بصیر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر یک (از ما) حلوا نخواهد، شربت می‌خواهد.»

۱۳۲۴ (۳) عبد الاعلی گوید: «(روزی) با امام صادق علیه السلام غذا خوردم پس مرغی پر از خبیص آورده شد. ما آن را گشودیم و خوردیم.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۳۲۵ (۴) در کتاب مکارم الاخلاق روایت می‌شود که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر گاه حلوا [بر زمین] گذاشته شد پس از آن بخورید و آن را باز نگردانید.»

۱۳۲۶ (۵) در همان کتاب از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که فرمود: «هر گاه حلوا [بر زمین] گذاشته شد، از آن بهره گیرید و آن را بازنگردانید.

و محبوب‌ترین نوشیدنی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله نوشابه سرد و شیرین بود.»

۱۳۲۷ (۶) در کتاب دعوات راوندی روایت می‌شود که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس به برادرش شیرینی بخوراند، خداوند تلخی موقف (موت) را از او برطرف خواهد کرد.»

---

۱. نوعی غذا که از خرما، کشمش و روغن تهیه می‌کنند.

۱۳۲۸ ۴۲۴۹۰ (۷) **مستدرك ۳۵۶/۱۶**: تفسير **الإمام**عليه السلام قال كان عليّ بن الحسين عليهما السلام مع أصحابه على مائدة إذ قال لهم معاشر إخواننا طيبوا نفساً وكلوا فانّكم تأكلون وظَلَمَة بنى اميّة يُحصدون قالوا أين قال فى موضع كذا يقتلهم المختار وسيؤتى بالرّأسين يعنى رأس عبيداللّه وشمر يوم كذا فلمّا كان فى ذلك اليوم أوتى بالرّأسين أراد أن يقعد للأكل وقد فرغ من صلوته فلمّا رآهما سجد وقال الحمد لله الّذى لم يمتنى حتّى أرانى فجعل يأكل وينظر اليهما فلمّا كان وقت الحلواء لم يؤت بالحلواء [لما] كانوا قد اشتغلوا عن عمله بخبر الرّأسين فقال ندماؤه لم نعمل اليوم حلواء فقال عليّ بن الحسين عليهما السلام لا نريد حلواء أحلى من نظرنا إلى هذين الرّأسين.

۱۳۲۹ ۴۲۴۹۱ (۸) **المناقب ۱۱۱/۲**: **عاصم** بن ميثم: إنّه أهدى الى عليّ عليه السلام سلال[۱] خبيص له خاصّة فدعا بسفرة فنثره عليه ثمّ جلسوا حلقتين يأكلون.

۱۳۳۰ ۴۲۴۹۲ (۹) **كافى ۳۲۱/۶**: (محمد بن يحيى ـ معلّق) عن **المحاسن ۴۰۸**: أحمد بن محمد عن ابن فضّال عن **يونس** بن يعقوب عن أبى عبداللّه عليه السلام قال كنّا بالمدينة فأرسل إلينا إصنعوا لنا فالوذج وأقلّوا فأرسلنا إليه فى قصعة صغيرة.

۱۳۳۱ ۴۲۴۹۳ (۱۰) **المحاسن ۴۰۸**: البرقىّ عن عليّ بن الحكم عن **عليّ** بن حمزة عن أبى الحسن عليه السلام قال انّا أهل بيت نحبّ الحلواء ومن لم يحبّ الحلواء منّا أراد الشّراب وقال انّ بى لموادّ[۲] وأنا أحبّ الحلواء.

۱۳۳۲ ۴۲۴۹۴ (۱۱) **البحار ۲۸۸/۶۶**: مجمع البيان قال روى أنّ النبىّ صلى الله عليه وآله كان يأكل الدجاج والفالوذ وكان يعجبه الحلواء والعسل.

۱۳۳۳ ۴۲۴۹۵ (۱۲) **المكارم ۱۶۹**: روى أنّ الحسين[۳] بن عليّ عليهما السلام رأى رجلاً يعيب الفالوذج فقال عليه السلام لعاب البرّ بلعاب النّحل بخالص السّمن ما عاب هذا مسلم.

۱۳۳۴ ۴۲۴۹۶ (۱۳) **المحاسن ۴۰۸**: البرقىّ عن أبيه عن سعدان عن **يوسف** بن يعقوب قال كان أبو عبداللّه عليه السلام يعجبه الفالوذج وكان إذا أراده قال اتّخذوا لنا وأقلّوا.

---

۱. السلال جمع سلّة: وعاء يحمل فيه الفاكهة.
۲. إنّ أبى لمُوادٌّ ـ خ أى كان أبى مُواداً محبّاً له.
۳. الحسن ـ خ.

۱۳۲۸ (۷) در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری﵇ آمده است: «علی بن حسین﵇ با یارانش بر سر سفره‌ای بودند که امام﵇ به آن‌ها فرمود: ای گروه برادران ما! با آرامش و رضایت خاطر بخورید زیرا شما می‌خورید و ستمگران بنی امیه دِرو می‌شوند.

آن‌ها گفتند: در چه محلی؟

امام﵇ فرمود: در فلان محل، مختار آن‌ها را می‌کشد و به زودی در فلان روز دو سر آورده خواهد شد یعنی سر عبیدالله و سر شمر. وقتی آن روز فرا رسید آن دو سر آورده شد و امام﵇ پس از فراغت از نماز هنگامی که می‌خواست برای غذا خوردن بنشیند، آن دو سر را مشاهده کرد. امام با مشاهده آن‌ها به سجده رفت و گفت: ستایش خدایی را که مرا نمیراند تا به من نشان داد.

آنگاه شروع به خوردن کرد و به آن دو سر می‌نگریست. هنگامی که زمان صرف حلوا فرا رسید، آن روز به دلیل سرگرم بودن ندیمان و خدمتکاران امام﵇ به اخبار مربوط به آن دو سر حلوا آورده نشد و به امام﵇ گفتند: امروز حلوا درست نکردیم.

امام﵇ فرمود: حلوایی شیرین‌تر از نگریستن به این دو سر نمی‌خواهیم.»

۱۳۲۹ (۸) عاصم بن میثم گوید: «یک زنبیل خبیص برای حضرت علی﵇ به تنهایی هدیه آورده شد. آن حضرت دستور داد سفره‌ای آوردند و شیرینی‌ها را بر روی آن ریخت و آنگاه در دو طرف نشستند و شروع به خوردن نمودند.»

۱۳۳۰ (۹) یونس بن یعقوب گوید: «ما در مدینه بودیم که امام صادق﵇ برای ما پیام فرستاد برای ما اندکی فالوده درست کنید! و ما در کاسه کوچکی برای آن حضرت فرستادیم.»

۱۳۳۱ (۱۰) علی بن حمزه از امام موسی بن جعفر﵇ روایت می‌کند که فرمود: «ما خاندانی هستیم که حلوا دوست داریم و هر یک از ما حلوا دوست ندارد، شربت می‌خواهد.

و فرمود: من شخص دوستدار و با محبتی هستم و من حلوا دوست می‌دارم.

یا پدرم دوستدار حلوا بود و من حلوا دوست می‌دارم.»

۱۳۳۲ (۱۱) در کتاب مجمع البیان روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ مرغ و فالوده می‌خورد و حلوا و عسل وی را شگفت زده می‌کرد.

۱۳۳۳ (۱۲) در کتاب مکارم الاخلاق روایت می‌شود که امام سجاد﵇ مشاهده کرد که شخصی از فالوده بدگویی می‌کند امام﵇ فرمود: شیره گندم با آب دهان زنبور عسل با روغن خالص، مسلمان از این بدگویی نمی‌کند.»

۱۳۳۴ (۱۳) یوسف بن یعقوب گوید: «فالوده امام صادق﵇ را شگفت زده می‌کرد و هر وقت آن را می‌خواست، می‌فرمود: برای ما اندکی درست کنید.»

۱۳۳۵ ۴۲۴۹۷ (۱۴) **دعائم الإسلام** ۱۱۱/۲: وعن **جعفر** بن محمدﷺ انّه قال كان رسول اللّهﷺ يعجبه الفالوذج وكان إذا أراده قال اتّخذوه لنا وأقلّوا وأظنّه كانﷺ يتّقى الإكثار منه لئلا يضرّهﷺ وكانﷺ يتصدّق بالسّكّر فقيل له فى ذلك فقال ليس شىء من الطّعام أحبّ الىّ منه وأنا أحبّ أن أتصدّق بأحبّ الأشياء إلىّ.

۱۳۳۶ ۴۲۴۹۸ (۱۵) **دعائم الإسلام** ۳۲۶/۲: عن **علىّ**ﷺ انّه أهدى إليه فالوذج فقال ما هذا قالوا يوم نيروز فقال فنيروزا إن قدرتم كلّ يوم.

وتقدّم فى رواية أبى القاسم (۸) من باب (۴) استحباب حبّ النساء المحلّلات من أبواب التزويج (ج ۲۵) قولهﷺ كلّ من اشتدّ لنا حبّاً اشتدّ للنّساء حبّاً وللحلواء. **وفى** رواية المكارم (۲۷) من باب (۵۹) ماورد فى ترك تخيّر الأطعمة من ابواب الاطعمة قوله ولقد جاء النبىّﷺ بعض أصحابه يوماً بفالوذج فأكل منه الخ.

ويأتى فى رواية داود (۲) من باب (۲۱۱) استحباب مناولة المؤمن اللقمة ج ۲۹ قولهﷺ من لقّم مؤمناً لقمة حلاوة صرف اللّه بها عنه مرارة يوم القيامة. **وفى** رواية طبّ النبىّﷺ (۴) نحوه. **وفى** باب (۱۰) استحباب اختيار الماء العذب من ابواب الأشربة ما يناسب الباب.

(۹۷)

باب ماورد فى أنّ اللّبن طعام المرسلين وينبت اللّحم ويشدّ العظم ويزيد فى ماء الظّهر ويدبغ المعدة ويكسو الكليتين الشّحم

قال اللّه تعالى فى سورة النّحل (۱۶): ۶۶: ﴿وَإِنَّ لَكُمْ فِى ٱلْأَنْعَـٰمِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِى بُطُونِهِۦ مِنۢ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَّبَنًا خَالِصًا سَآئِغًا لِّلشَّـٰرِبِينَ﴾.

محمّدﷺ (۴۷): ۱۵: ﴿مَّثَلُ ٱلْجَنَّةِ ٱلَّتِى وُعِدَ ٱلْمُتَّقُونَ فِيهَآ أَنْهَـٰرٌ مِّن مَّآءٍ غَيْرِ ءَاسِنٍ وَأَنْهَـٰرٌ مِّن لَّبَنٍ لَّمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُۥ وَأَنْهَـٰرٌ مِّنْ خَمْرٍ لَّذَّةٍ لِّلشَّـٰرِبِينَ وَأَنْهَـٰرٌ مِّنْ عَسَلٍ مُّصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِ وَمَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَـٰلِدٌ فِى ٱلنَّارِ وَسُقُوا۟ مَآءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَآءَهُمْ﴾.

(۱۴) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادقؑ روایت می‌شود که فرمود: «فالوده پیامبراکرمﷺ را شگفت زده می‌کرد و هر وقت آن را می‌خواست می‌فرمود: اندکی از آن را برای ما درست کنید و گمان می‌کنم به این دلیل از زیاده روی در آن پرهیز می‌کرد که به وی زیان نزند و پیامبرﷺ شِکر صدقه می‌داد پس وقتی در این باره با وی صحبت شد، فرمود: هیچ غذایی نزد من از آن محبوب‌تر نیست و من دوست دارم که محبوب‌ترین چیزها نزد خودم را صدقه دهم.» ۱۳۳۵

(۱۵) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که به علیؑ فالوده هدیه شد وی پرسید: «این چیست؟ گفتند: نوروز است. علیؑ فرمود: اگر می‌توانید، هر روز را نوروز کنید.» ۱۳۳۶

ارجاعات

گذشت:

در روایت هشتم از باب چهارم از باب‌های ازدواج فرموده امامؑ که: «هر کس محبتش به ما زیاد شود، محبتش به زنان و حلوا فزونی می‌یابد.»

و در روایت بیست و هفتم از باب پنجاه و نهم از باب‌های خوراکی‌ها این گفته که: «روزی یکی از یاران پیامبرﷺ برای وی فالوده آورد و او از آن خورد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

می‌آید:

و در روایت دوم از باب دویست و یازدهم فرموده امامؑ که: «هر کس لقمه‌ای شیرینی در دهان مؤمنی بگذارد، خداوند تلخی روز قیامت را از وی دور می‌کند.»

و در روایت چهارم نظیر آن هست.

و در باب دهم از باب‌های نوشیدنی‌ها مناسب با این بحث هست.

باب ۹۷

خواص شیر

خداوند تعالی می‌فرماید:

و به تحقیق در چهارپایان برای شما پند و اندرزی است. از آنچه در شکم آن هاست از میان سرگین و خون، شیر خالص به شما می‌نوشاند که برای نوشندگان گوارا است.[1]

مَثَل بهشتی که به پرهیزکاران وعده داده شده است، در آن نهرهایی است که آب تغییر نیافته و نهرهایی از شیری که مزه‌اش دگرگون نشده و نهرهایی از شراب لذت بخش برای نوشندگان...[2]

---

۱. نحل ۱۶/۶۶. ۲. محمد ۴۷/۱۵.

۱۳۳۷ (۱) **کافی** ۳۳۶/۶: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ۴۹۱: أحمد بن محمد عن
۴۲۴۹۹
عثمان بن عیسی عن **خالد** بن نجیح عن أبی عبداللّهعليه‌السلام قال اللّبن (من ـ المحاسن) طعام المرسلین.

۱۳۳۸ (۲) **کافی** ۳۳۶/۶: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ۴۹۱: أحمد بن محمد عن علیّ بن
۴۲۵۰۰
الحکم عن الرّبیع بن محمد المسلیّ[1] عن **عبداللّه** بن سلیمان عن أبی جعفرعليه‌السلام قال لم یکن رسول اللّهصلى‌الله‌عليه‌وآله یأکل طعاماً ولا یشرب شراباً إلّا قال اللّهمّ بارک لنا فیه وأبدلنا به خیراً منه إلّا اللّبن فانّه کان یقول اللّهمّ بارک لنا فیه وزدنا منه. **المکارم** ۱۹۳: عن الحسنعليه‌السلام قال کان النبیّصلى‌الله‌عليه‌وآله إذا شرب اللبن قال اللّهمّ بارک لنا فیه وزدنا منه.

۱۳۳۹ (۳) **کافی** ۳۳۶/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن جعفر بن محمد الأشعریّ عن
۴۲۵۰۱
ابن القدّاح عن أبی عبداللّهعليه‌السلام قال کان النّبیّصلى‌الله‌عليه‌وآله إذا شرب اللّبن قال اللّهمّ بارک لنا فیه وزدنا منه. **المحاسن** ۴۹۱: البرقیّ عن أبیه عن عبداللّه بن المغیرة عن أبی الحسنعليه‌السلام قال کان النّبیّصلى‌الله‌عليه‌وآله (وذکر مثله ثمّ قال) عنه عن جعفر بن محمد الأشعریّ عن ابن القدّاح عن أبی عبداللّه عن أبیه عن آبائهعليهم‌السلام مثله.

۱۳۴۰ (۴) **صحیفة الرّضا**عليه‌السلام ۲۳۲: باسناده قال کان النّبیّصلى‌الله‌عليه‌وآله إذا أکل طعاماً یقول اللّهمّ بارک لنا
۴۲۵۰۲
فیه وارزقنا خیراً منه وإذا أکل التمر[2] أو شرب [اللبن] قال اللّهمّ بارک لنا فیه وارزقنا منه [خیراً]. **العیون** ۳۹/۲: بالاسناد المتقدّم فی باب (۴) وجوب إتمام الصّلوة من أبواب فضلها وفرضها (ج ۴) عن **داود** بن سلیمان عن الرضا عن آبائهعليهم‌السلام قال قال الحسین بن علیّعليهما‌السلام کان النّبیّصلى‌الله‌عليه‌وآله إذا أکل طعاماً (وذکر نحوه).

۱۳۴۱ (۵) **المحاسن** ۴۹۳: البرقیّ عن أبی علیّ **أحمد** بن اسحاق عن عبد صالحعليه‌السلام قال من
۴۲۵۰۳
أکل اللّبن فقال اللّهمّ إنّی آکله علی شهوة رسول اللّهصلى‌الله‌عليه‌وآله إیّاه لم یضرّه.

۱۳۴۲ (۶) **صحیفة الرّضا**عليه‌السلام ۲۳۳: باسناده قال کان رسول اللّهصلى‌الله‌عليه‌وآله إذا شرب[3] لبناً مضمض فاه
۴۲۵۰۴
وقال إنّ له دَسَماً.

---

۱. المسلمیّ ـ المحاسن ـ والظّاهر أنّ ما فی المحاسن سهو ـ وفی حاشیة التّنقیح المسیلیّ.

۲. لبناً ـ خ ـ ک. ۳. أکل ـ خ ـ ک.

۱۳۳۷ (۱) خالد بن نجیح از امام صادق(ع) روایت می‌کند که فرمود: «شیر (از) خوراک پیامبران است.»

۱۳۳۸ (۲) عبدالله بن سلیمان از امام باقر(ع) روایت می‌کند که فرمود: «چنین نبود که پیامبراکرم(ص) غذایی بخورد یا نوشیدنی بنوشد مگر این که بگوید: خدایا! برای ما در آن برکت بده و بهتر از آن را برای ما جایگزین کن جز در مورد شیر که می‌فرمود: خدایا! برای ما در آن برکت بده و از آن بر ما بیفزا.»

۱۳۳۹ (۳) ابن قداح از امام صادق(ع) روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه پیامبراکرم(ص) شیر می‌نوشید می‌گفت: خدایا! برای ما در آن برکت بده و از آن بر ما بیفزا.»

عبدالله بن مغیره از امام موسی بن جعفر(ع) نیز این حدیث را روایت کرده است و در گزارش دیگری ابن قداح از امام صادق(ع) از پدرش از نیاکانش(ع) آن را روایت می‌کند.

۱۳۴۰ (۴) در صحیفة الرضا روایت می‌شود که: «هر گاه پیامبراکرم(ص) غذایی می‌خورد می‌گفت: خدایا! برای ما در آن برکت بده و بهتر از آن را روزی ما بفرما و هر گاه خرما می‌خورد یا (شیر) می‌نوشید می‌گفت: خدایا! برای ما در آن برکت بده و از آن روزی ما بفرما.» (یا بهتر از آن روزی ما بفرما)

داود بن سلیمان از امام رضا(ع) از نیاکانش(ع) از امام حسین(ع) این حدیث را روایت می‌کند.

۱۳۴۱ (۵) احمد بن اسحاق از امام موسی بن جعفر(ع) روایت می‌کند که فرمود: «هر کس شیر بنوشد و بگوید: خدایا! من آن را به خاطر میل پیامبر(ص) به آن می‌نوشم، به وی زیان نمی‌زند.»

۱۳۴۲ (۶) در صحیفة الرضا روایت می‌شود که: «هر گاه پیامبراکرم(ص) شیر می‌نوشید، دهانش را مضمضه می‌کرد و می‌فرمود: آن چربی دارد.»

۱۳۴۳ ۴۲۵۰۵ (۷) **المكارم** ۱۹۳: انّ رسول اللّهﷺ قال ذاك الأطيبان التمر واللبن وانّ رسول اللّـهﷺ كان لمّا شرب لبناً يتمضمض وقـال انّ له دَسَماً. وفـى روايـة قـالﷺ إذا شـربتم اللـبن فتمضمضوا فانّ له دَسَماً.

۱۳۴۴ ۴۲۵۰۶ (۸) **كافى** ۳۳۶/۶: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن النّوفلىّ **المحاسن** ۴۹۲: البـرقىّ عـن النّوفلىّ عن **السّكونىّ** عن أبى عبداللّهﷺ (عن آبائهﷺ ـ المحاسن) قال قال رسول اللّهﷺ ليس أحد يغصّ بشرب اللبن لأنّ الله عزّوجلّ يقول لَبَناً (خالِصاً ـ كا) سائغاً للشّاربين.

۱۳۴۵ ۴۲۵۰۷ (۹) **طبّ الأئمّة**ﷺ ۱۰۲: الجارود بن محمد عن محمد بن عيسى عن كامل قال سمعت **موسى** بن عبداللّه بن الحسين يقول سمعت أشياخاً يقولون ألبان اللّقاح[۱] شفاء من كلّ داء فى الجسد، وعن أبى عبداللّهﷺ انّه قال مثل ذلك إلّا أنّه زاد فيه شفاء من كلّ داء وعاهة فى الجسد وهو ينقّى البدن ويخرج دَرَنه ويغسله غسلاً.

۱۳۴۶ ۴۲۵۰۸ (۱۰) **الخصال** ۶۳۶: باسناده عن **علىّ**ﷺ فى حديث الأربعمائة قال حسو[۲] اللّبن شفاء من كلّ داء الّا الموت.

۱۳۴۷ ۴۲۵۰۹ (۱۱) **طبّ النّبىّ**ﷺ ۲۵: وقال رسول اللّهﷺ شرب اللّبن (من) محض الإيمان وقـالﷺ ليس يجزى مكان الطّعام والشّراب غير اللّبن.

۱۳۴۸ ۴۲۵۱۰ (۱۲) **كافى** ۳۳۷/۶: (علىّ بن محمد بن بندار ـ معلّق) عن أحـمد بـن أبـى عـبداللّـه عن محمد بن علىّ عن عبدالرّحمن ابن أبى هاشم عن محمد بن علىّ ابن أبى حمزة عـن **أبى بصير** قال أكلنا مع أبى عبداللّهﷺ فأتينا بلحم جزور فظننت أنّه من بيته[۳] فأكـلنا ثـمّ أُتينا بعسّ[۴] من لبن فشرب منه ثمّ قال لى إشرب يا أبا محمّد فذقته فقلت جعلت فداك لبن فقال إنّها الفطرة ثمّ أُتينا بتمر فأكلناه. **المحاسن** ۴۹۱: البرقىّ عن مـحمد بـن عـلىّ عـن عبدالرّحمن ابن أبى هاشم عن محمد ابن أبى حمزة عن أبى بصير (نحوه إلّا أنّ فيه فظننت أنّه من بدنته).

---

۱. اللّقاح ـ بالكسر ـ : ذوات الألبان، الواحدة لقوح وهى الحلوب ـ مجمع.

۲. الحسو: الشّرب شيئاً بعد شىءٍ. ۳. والظاهر أنّ الصّحيح من بدنته كما فى نقل المحاسن والوسائل.

۴. أى قدح عظيم.

۱۳۴۳ (۷) در کتاب مکارم الاخلاق روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «آن دو پاکیزه و لذت بخش، خرما و شیر است.

و پیامبراکرمﷺ هر گاه شیر می‌نوشید مضمضه می‌کرد و می‌فرمود: آن چربی دارد.

و در حدیثی فرمود: هر گاه شیر نوشیدید، مضمضه کنید زیرا آن چربی دارد.»

۱۳۴۴ (۸) سکونی از امام صادقؑ (از نیاکانشؑ) روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «احدی نیست که با نوشیدن شیر گلوگیر شود زیرا خداوندﷻ می‌فرماید: «**شیر (خالص) گوارا برای نوشندگان.**»

۱۳۴۵ (۹) موسی بن عبدالله بن حسین گوید: «از بزرگان شنیدم که می‌گفتند: شیر شتر شفای هر دردی در بدن است.»

از امام صادقؑ مثل این روایت شده و در ادامه آن آمده است: «شفای هر درد و آفتی در جسد است و آن بدن را پاک می‌کند و کثافت‌های آن را خارج می‌کند و آن را به شدت می‌شوید.»

۱۳۴۶ (۱۰) در کتاب الخصال روایت می‌شود که امیرمؤمنانؑ در حدیث چهارصدگانه فرمود: «جرعه‌ای از شیر شفای هر دردی است مگر مرگ.»

۱۳۴۷ (۱۱) در کتاب طب النبیﷺ روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «نوشیدن شیر از ایمان ناب است.

و فرمود: هیچ چیز جای غذا و نوشیدنی را نمی‌گیرد، به جز شیر.»

۱۳۴۸ (۱۲) ابو بصیر گوید: «با امام صادقؑ غذا خوردیم، پس گوشت شتری آورد که گمان می‌کنم از شتر خودش بود و از آن خوردیم سپس قدحی شیر آورد و از آن نوشید، آنگاه به من گفت: ای ابو محمد! بنوش. من آن را چشیدم و گفتم: فدایت شوم! شیر است.

امامؑ فرمود: آن افطاری است. سپس خرما آورد و آن را خوردیم.»

۱۳۴۹ ۴۲۵۱۱ (۱۳) **کافی** ۳۳۶/۶: علیّ بن محمد بن بندار وغيره عن **المحاسن** ۴۹۲: أحمد ابن أبی عبداللّه عن أبيه عن القاسم بن محمد الجوهریّ عن **أبی الحسن** الإصبهانیّ[۱] قال كنت عند أبی عبداللّه عليه السلام فقال له رجل وأنا أسمع جعلت فداك إنّی أجد الضّعف فی بدنی فقال (له ـ كا) عليك باللّبن فإنّه ينبت اللّحم ويشدّ العظم.

۱۳۵۰ ۴۲۵۱۲ (۱۴) **غررالحكَم** ۶۲: قال **اميرالمؤمنين** عليه السلام اللّبن أحد اللّحمين.

۱۳۵۱ ۴۲۵۱۳ (۱۵) **کافی** ۳۳۷/۶: (علیّ بن محمد بن بندار ـ معلّق) عن **المحاسن** ۴۹۲: أحمد ابن أبی عبداللّه عن **نوح** بن شعيب عمّن ذكره عن أبی الحسن (الأوّل ـ كا) عليه السلام قال من تغيّر عليه ماء الظّهر (فانّه ـ كا ـ مكارم) ينفع له اللّبن الحليب والعسل. **المكارم** ۱۶۵: عن ابی الحسن عليه السلام (مثله وزاد) وفی رواية اللبن الحليب.

۱۳۵۲ ۴۲۵۱۴ (۱۶) **المحاسن** ۴۹۳: البرقیّ عن أبی همّام عن **كامل** بن محمد بن ابراهيم الجعفیّ عن أبيه قال قال أبو عبداللّه عليه السلام اللّبن الحليب لمن تغيّر عليه ماء الظّهر.

۱۳۵۳ ۴۲۵۱۵ (۱۷) **کافی** ۳۳۶/۶: الحسين بن محمد عن السّيّاریّ **المحاسن** ۴۹۳: البرقیّ عن السّيّاریّ عن **عبيداللّه** ابن أبی عبداللّه الفارسیّ عمّن ذكره عن أبی عبداللّه عليه السلام قال قال له رجل إنّی أكلت لبناً فضرّنی (قال ـ كا) فقال (له ـ كا) أبو عبداللّه عليه السلام لا واللّه ما يضرّ لبن[۲] قطّ ولكنّك أكلته مع غيره فضرّك الّذی أكلته (معه ـ المحاسن) فظننت[۳] أنّ ذلك من اللّبن. **المكارم** ۱۹۳: عن الصادق عليه السلام قال له رجل (وذكر نحوه).

۱۳۵۴ ۴۲۵۱۶ (۱۸) **کافی** ۳۳۷/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن **يحيی** بن ابراهيم ابن أبی البلاد عن أبيه عن جدّه قال شكوت إلی أبی جعفر عليه السلام ذَرَباً[۴] وجدته فقال لی ما يمنعك من شرب ألبان البقر فقال لی أشربتها قطّ فقلت له نعم مراراً فقال كيف وجدتها فقلت وجدتها تدبغ المعدة وتكسو الكليتين الشّحم وتشهّی الطّعام فقال لی لو كانت أيّامه لخرجت أنا وأنت إلی ينبع حتّی نشربه. **المحاسن** ۴۹۴: البرقیّ عن يحيی بن ابراهيم ابن أبی البلاد عن أبيه عن جدّه نحوه الّا أنّه أسقط قوله (فقلت وجدتها).

---

۱. الإصفهانیّ ـ المحاسن. ۲. ما ضرّ شيئاً ـ المحاسن. ۳. وظننت ـ محاسن.
۴. الذَّرَب: فساد المعدة وذربت معدته فسدت.

۱۳۴۹ (۱۳) ابو الحسن اصفهانی گوید: «نزد امام صادق؈ بودم که شنیدم مردی به امام؈ گفت: فدایت شوم! من در بدنم احساس ضعف می‌کنم.

امام؈ فرمود: بر تو باد به شیر چرا که آن گوشت را می‌رویاند و استخوان را محکم می‌کند.»

۱۳۵۰ (۱۴) در کتاب غرر الحکم و درر الکلم روایت می‌شود که امیرمؤمنان؈ فرمود: «شیر یکی از دو گوشت است.»

۱۳۵۱ (۱۵) نوح بن شعیب با واسطه از امام موسی بن جعفر؈ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس آب کمرش دگرگون شود، شیر تازه و عسل برایش سودمند است.»

در کتاب مکارم الاخلاق نیز این حدیث از امام موسی بن جعفر؈ روایت شده است.

۱۳۵۲ (۱۶) ابراهیم جعفی از امام صادق؈ روایت می‌کند که فرمود: «شیر تازه برای کسی است که آب کمرش دگرگون شود.»

۱۳۵۳ (۱۷) عبیدالله ابن ابی عبدالله فارسی با واسطه روایت می‌کند که شخصی به امام صادق؈ گفت: «من شیر خوردم و به من زیان زد.

امام؈ به وی فرمود: نه به خدا سوگند! هرگز شیر زیان نمی‌زند ولی تو با چیز دیگری خورده‌ای و آن به تو زیان زده است و تو می‌پنداری که از شیر بوده است.»

در کتاب مکارم الاخلاق نیز این حدیث از امام صادق؈ روایت شده است.

۱۳۵۴ (۱۸) ابو بلاد گوید: «نزد امام باقر؈ از ناراحتی معده‌ام شکایت کردم. امام؈ فرمود: چه چیز تو را از نوشیدن شیر گاو باز می‌دارد؟ آیا هرگز آن را نوشیده‌ای؟

گفتم: آری بارها [نوشیده‌ام.]

امام؈ فرمود: آن را چگونه یافته‌ای؟

گفتم: این گونه یافته‌ام که معده را پاک و دباغی می‌کند و بر روی کلیه‌ها چربی می‌پوشاند و اشتها به غذا را زیاد می‌کند.

امام؈ فرمود: اگر زمان آن بود با هم به ینبع می‌رفتیم تا آن را بنوشیم.»

۱۳۵۵ ۴۲۵۱۷ (۱۹) **کافی ۳۳۷/۶**: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن النّوفلیّ عن **السّکونیّ** عن أبی عبداللّه علیه السلام قال **المکارم ۱۹۳**: قال امیرالمؤمنین[1] علیه السلام ألبان البقر دواء.

۱۳۵۶ ۴۲۵۱۸ (۲۰) **المحاسن ۴۹۴**: البرقیّ عن النّوفلیّ عن **السّکونیّ** عن أبی عبداللّه عن أبیه عن علیّ علیهما السلام قال لبن البقر شفاء.

۱۳۵۷ ۴۲۵۱۹ (۲۱) **کافی ۳۳۷/۶**: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن أحمد بن محمد ابن أبی نصر عن أبان بن عثمان **المحاسن ۴۹۳**: البرقیّ عن غیر واحد عن أبان بن عثمان عن **زرارة** عن أحدهما علیهما السلام قال قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله علیکم بألبان البقر فانّها تخلط من[2] کلّ الشّجر. **دعائم الإسلام ۱۴۹/۲**: عن رسول اللّه صلی الله علیه و آله مثله.

۱۳۵۸ ۴۲۵۲۰ (۲۲) **قرب الإسناد ۱۱۰**: الحسن بن ظریف عن **الحسین** بن علوان عن جعفر بن محمد عن أبیه علیهما السلام عن جابر بن عبداللّه قال قیل لرسول اللّه صلی الله علیه و آله أنتداویٰ قال نعم تداووا فانّ اللّه تبارک وتعالی لم ینزل داءً إلّا وقد أنزل له دواء علیکم بألبان البقر فانّها ترمّ[3] من کلّ الشّجر.

۱۳۵۹ ۴۲۵۲۱ (۲۳) **طبّ النّبیّ صلی الله علیه و آله ۲۵**: وقال صلی الله علیه و آله ثلاثة لا تردّ الوسادة واللّبن والدّهن.

۱۳۶۰ ۴۲۵۲۲ (۲۴) **کافی ۳۳۶/۶**: محمد بن یحیی عن سلمة بن الخطّاب عن عباد بن یعقوب عن عبید بن محمد عن **محمد** بن قیس عن أبی جعفر علیه السلام قال لبن الشّاة السّوداء خیر من لبن الحمراوین ولبن البقر الحمراء خیر من لبن السّوداوین.

وتقدّم فی روایة عقبة (۶) من باب (۵۹) ماورد فی ترک تخیّر الأطعمة قوله دخلت علی علیّ علیه السلام فاذا بین یدیه لبن حامض. **وفی** بعض احادیث باب (۷۳) ماورد فی أنّ لحم البقر بالسلق یذهب بالبیاض مایناسب الباب. **وفی** روایة الجعفریّات (۷) من باب (۸۵) ماورد فی أکل السّکباج بلحم البقر قوله علیه السلام وألبان البقر دواء. **وفی** باب (۹۵) أنّ التّلبین یجلو قلب الحزین ما یناسب ذلک.

---

۱. عن امیرالمؤمنین علیه السلام قال ـ المکارم.
۲. مع ـ خ.
۳. الرّمّ: الأکل.

۱۳۵۵ (۱۹) سکونی از امام صادق(ع) روایت می‌کند که امیرمؤمنان(ع) فرمود: «شیر گاو دواست.»

۱۳۵۶ (۲۰) سکونی از امام صادق(ع) از پدرش از علی(ع) روایت می‌کند که فرمود: «شیر گاو شفاست.»

۱۳۵۷ (۲۱) زراره از امام باقر(ع) یا امام صادق(ع) روایت می‌کند که پیامبراکرم(ص) فرمود: «بر شما باد به شیر گاو چرا که گاو همه گیاهان را در هم می‌آمیزد.»

در کتاب دعائم الاسلام این حدیث از پیامبراکرم(ص) روایت می‌شود.

۱۳۵۸ (۲۲) حسین بن علوان از امام صادق(ع) از پدرش(ع) از جابر بن عبدالله روایت می‌کند که به پیامبر(ص) گفته شد: آیا مداوا کنیم؟

پیامبر(ص) فرمود: آری، مداوا کنید زیرا خداوند تبارک و تعالی دردی را نفرستاده در حالی که برایش دارویی فرستاده است. بر شما باد به شیر گاو! زیرا گاو از هر گیاهی می‌خورد.»

۱۳۵۹ (۲۳) در کتاب طب النبی(ص) روایت می‌شود که پیامبراکرم(ص) فرمود: «سه چیز بازگردانده نمی‌شود: متکا، شیر و روغن مالشی.»

۱۳۶۰ (۲۴) محمد بن قیس از امام باقر(ع) روایت می‌کند که فرمود: «شیر گوسفند سیاه بهتر از شیر گوسفند سرخ گون است و شیر گاو سرخ بهتر از شیر گاو سیاه است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ارجاعات

گذشت:

در روایت ششم از باب پنجاه و نهم این گفته که: «نزد علی(ع) رفتم و در برابرش دوغ ترشی مشاهده کردم.»

و در برخی روایات باب هفتاد و سوم مناسب با این بحث هست.

و در روایت هفتم از باب هشتاد و پنجم فرموده امام(ع) که: «و شیر گاو داروست.»

و در باب نود و پنجم نیز مناسب با این بحث هست.

(۹۸)

باب جواز شرب ألبان الأتُن للمريض وغيره

۱۳۶۱ ۴۲۵۲۳ (۱) **تهذيب** ۱۰۱/۹: محمد بن يعقوب عن **كافی** ۳۳۹/۶: علیّ (بن ابراهيم ـ كا) عن أبيه عن صفوان بن يحيى **المحاسن** ۴۹۴: البرقیّ عن أبيه عن محمد بن عيسى عن صفوان بن يحيى عن **عيص** بن القاسم قال سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن شرب ألبان الأُتُن [1] فقال إشربها.

۱۳۶۲ ۴۲۵۲۴ (۲) **كافی** ۳۳۹/۶: عدّة من أصحابنا عن **تهذيب** ۱۰۱/۹: **المحاسن** ۴۹۴: أحمد ابن أبی عبداللّه عن أبيه عن الحسين بن المبارك عن **أبی مريم** الأنصاری عن أبی جعفر عليه السلام قال سألته عن شرب ألبان الأُتُن فقال (لی ـ كا) لا بأس بها.

۱۳۶۳ ۴۲۵۲۵ (۳) **طبّ الأئمّة** عليهم السلام ۲۳: ابراهيم بن رياح قال حدّثنا فضالة بن أيّوب عن **العلاء** ابن أبی يعقوب قال سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن ألبان الأُتُن للدّواء يشربها الرّجل قال لا بأس بها.

۱۳۶۴ ۴۲۵۲۶ (۴) **قرب الإسناد** ۲۷۲: عبداللّه بن الحسن عن جدّه **علیّ** بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليهما السلام قال سئلته عن ألبان الأُتُن يشرب للدّواء أو تجعل فی الدواء قال لا بأس. **بحارالأنوار** ۲۷۰/۱۰: عن كتاب علیّ بن جعفر نحوه.

۱۳۶۵ ۴۲۵۲۷ (۵) **دعائم الإسلام** ۱۵۱/۲: عن **جعفر** بن محمد عليهما السلام انّه سئل عن ألبان الأُتُن يتداوى بها فرخّص فيها.

۱۳۶۶ ۴۲۵۲۸ (۶) **كافی** ۳۳۸/۶: محمد بن يحيى عن **تهذيب** ۱۰۱/۹: أحمد بن محمد بن عيسى عن عبدالرّحمن ابن أبی نجران عن صفوان بن يحيى **المحاسن** ۴۹۴: البرقیّ عن أبيه عن صفوان بن يحيى عن **العيص** بن القاسم عن أبی عبداللّه عليه السلام قال تغدّيت معه فقال (لی أتدری ما هذا قلت لا قال ـ كا) هذا شيراز الأُتُن [2] إتّخذناه لمريض لنا فإن أحببت أن تأكل منه فكُل.

۱۳۶۷ ۴۲۵۲۹ (۷) **كافی** ۳۳۹/۶: (محمد بن يحيى ـ معلّق) عن **المحاسن** ۴۹۴: أحمد بن محمد عن محمد بن خالد عن خلف بن حمّاد عن **يحيى** بن عبداللّه قال كنت [3] عند أبی عبداللّه عليه السلام فأُتينا بسُكرّجات فأشار بيده نحو واحدة منهنّ وقال هذا شيراز الأُتُن (اتّخذناه ـ كا)

---

۱. أُتُن جمع الأتان: الحمارة. ۲. هو اللّبن الرائب المستخرج ماؤه وتسمّيه العامّة اللبنة المقطوعة ـ المنجد.
۳. كنّا ـ المحاسن.

باب ۹۸

جواز نوشیدن شیر الاغ

۱۳۶۱ (۱) عیص بن قاسم گوید: «از امام صادقؑ درباره نوشیدن شیر الاغ سؤال کردم. امامؑ فرمود: آن را بنوش.»

۱۳۶۲ (۲) ابو مریم انصاری گوید: «از امام باقرؑ درباره نوشیدن شیرالاغ سؤال کردم. امامؑ فرمود: اشکال ندارد.»

۱۳۶۳ (۳) علاء بن یعقوب گوید: «از امام صادقؑ سؤال کردم: شخصی شیر الاغ را برای دوا می‌نوشد. امامؑ فرمود: اشکال ندارد.»

۱۳۶۴ (۴) علی بن جعفرؑ گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفرؑ سؤال کردم: شیر الاغ برای دوا نوشیده می‌شود یا در دوا قرار داده می‌شود.

امامؑ فرمود: اشکال ندارد.»

۱۳۶۵ (۵) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که از امام صادقؑ درباره مداوا با شیر گاو سؤال شد امامؑ آن را اجازه فرمود.

۱۳۶۶ (۶) عیص بن قاسم گوید: «با امام صادقؑ صبحانه خوردم. امامؑ به من فرمود: آیا می‌دانی این چیست؟ گفتم: نه. امامؑ فرمود: این خامه الاغ است که برای بیمارِ خود گرفته‌ایم اگر دوست داری بخور!»

۱۳۶۷ (۷) یحیی بن عبدالله گوید: «نزد امام صادقؑ بودم که ظرف‌هایی آوردند آنگاه امامؑ با دست به یکی اشاره کرد و فرمود: این خامه الاغ است که برای بیمار خود (گرفته‌ایم) هر کس دوست دارد بخورد و هر کس نمی‌خواهد، ترک کند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

لعليل عندنا ومن[1] شاء فليأكل ومن شاء فليَدَع. **المكارم** ۱۹۴: عن يحيى بن عبدالله قال تغدّيت مع أبی عبدالله عليه السلام (وذكر نحوه وزاد فی آخره) وسئل عنه عليه السلام عن شرب أبوال الأُتُن قال عليه السلام لا بأس.

(۹۹)

باب جواز شرب أبوال الإبل والبقر والغنم والتّداوی بها وجواز شرب لعابها

۱۳۶۸ ٤٢٥٣٠ (۱) **كافی** ۶/۳۳۸: محمد بن يحيی عن **تهذيب** ۹/۱۰۰: أحمد بن محمد بن عيسی عن بكر بن صالح عن **المكارم** ۱۹۴: **الجعفریّ** قال سمعت أبا الحسن (موسی ـ كا ـ يب) عليه السلام (وهو ـ يب) يقول أبوال الإبل خير من ألبانها ويجعل[2] الله عزّوجلّ الشّفاء فی ألبانها.

۱۳۶۹ ٤٢٥٣١ (۲) **كافی** ۶/۳۳۸: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ۴۹۳: أحمد ابن أبی عبدالله عن نوح بن شعيب عن بعض أصحابنا[3] عن **موسی** بن عبدالله بن الحسين[4] قال سمعت أشياخنا يقولون (انّ ـ المحاسن) ألبان اللّقاح[5] شفاء من كلّ داء وعاهة (ولصاحب البَطَن[6] أبوالها ـ كا).

۱۳۷۰ ٤٢٥٣٢ (۳) **طبّ الأئمّة** عليهم السلام ۱۰۳: أبو جعفر أحمد بن محمد قال حدّثنا أبی محمد بن خالد عن محمد بن سنان السّنانیّ عن **المفضّل** بن عمر قال سألت أبا عبدالله عليه السلام قلت يابن رسول الله انّه يصيبنی ربو شديد إذا مشيت حتّی لربما جلست فی مسافة مابين داری ودارك فی موضعين قال يا مفضّل إشرب له أبوال اللّقاح قال فشربت ذلك فمسح الله دائی.

۱۳۷۱ ٤٢٥٣٣ (۴) **طبّ الأئمّة** عليهم السلام ۶۲: أحمد بن الفضل الدّامغانیّ قال حدّثنا محمد قال حدّثنا اسماعيل بن عبدالله عن زرعة عن **سماعة** بن مهران قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن شرب الرّجل أبوال الإبل والبقر والغنم تنعت له من الوجع هل يجوز أن يشرب قال نعم لا بأس بها.

---

۱. فمن ـ المحاسن. ۲. وقد جعل الله ـ المكارم. ۳. أصحابه ـ المحاسن.
٤. الحسن ـ المحاسن. ۵. اللقاح: الإبل بأعيانهاء الواحدة لقوح وهی الحلوب.
٦. الرّبو ـ ئل ـ الرّبو علّة تحدث فی الرّية فتصير التّنفّس صعباً ـ المنجد.

در گزارش دیگری از حدیث یحیی بن عبدالله می‌افزاید: «از امام‌علیه‌السلام درباره نوشیدن ادرار الاغ سؤال شد. امام‌علیه‌السلام فرمود: اشکال ندارد.»

باب ۹۹

جواز نوشیدن ادرار شتر

(۱) جعفری از امام موسی بن جعفرعلیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «ادرار شتر بهتر از شیرش است ۱۳۶۸
و خداوندعزّوجلّ در شیرش شفا قرار داده است.»

(۲) موسی بن عبدالله بن حسین (یا حسن) گوید: «یکی از بزرگان ما می‌گوید: شیر شتر شفای ۱۳۶۹
هر درد و آفتی است (و برای دل درد ادرار آن مناسب است و یا برای نفس تنگی ادرار آن مناسب است.)»

(۳) مفضل بن عمر گوید: «به امام صادق‌علیه‌السلام گفتم: ای فرزند رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله! تنگی نفس شدیدی ۱۳۷۰
هنگام راه رفتن به من دست می‌دهد به طوری که گاهی در فاصله میان خانه من و شما دو بار می‌نشینم.

امام‌علیه‌السلام فرمود: ای مفضل! برای آن ادرار شتر شیرده را بنوش.

پس آن را نوشیدم و خداوند دردم را شفا داد.»

(۴) سماعة بن مهران گوید: «از امام صادق‌علیه‌السلام سؤال کردم: برای درد شخصی ادرار شتر، گاو و ۱۳۷۱
گوسفند تجویز می‌شود آیا نوشیدن آن برایش جایز است؟

امام‌علیه‌السلام فرمود: آری، اشکال ندارد.»

وتقدّم فى رواية عبداللّه بن الحسن (۷) من باب (۷) طهارة سؤر بقيّة الدّوابّ من أبواب الأسئآر ج ۲ قولهعليه السلام كلّ شىء يجترّ فسؤره حلال ولعابه حلال. **ولاحظ** باب (۲) طهارة أبوال ما يؤكل لحمه من ابواب النجاسات. **وفى** رواية عمّار (۱) من باب (۱۹) كيفيّة غسل الإناء قوله سئل عن بول البقر يشربه الرجل قال ان كان محتاجاً إليه يتداوى به يشربه وكذلك بول الإبل والغنم. **وفى** رواية موسى (۹) من باب (۹۷) ماورد فى أنّ اللبن طعام المرسلين من أبواب الأطعمة ج ۲۸ قوله ألبان اللقاح شفاء من كلّ داء فى الجسد.

ويأتى فى رواية أبى صالح (۶) من باب (۱) ماورد فى بيان المحارب وحدّه من أبواب حدّه ج ۳۱ قوله فبعثصلى الله عليه وآله بهم إلى إبل الصّدقة يشربون من أبوالها ويأكلون من ألبانها الخ.

(۱۰۰)

باب ماورد فى أكل الماست مع الهاضوم

۱۳۷۲ ٤۲٥۳٤ (۱) **كافى** ۶/۳۳۸: **محمد** بن يحيى رفعه إلى أبى الحسنعليه السلام قال من أراد أكل الماست ولا يضرّه فليصبّ عليه الهاضوم[۱] قلت له وما الهاضوم قال النّانخواه.

(۱۰۱)

باب ماورد فى أكل الجبن وحكم ما هو المشكوك منه

۱۳۷۳ ٤۲٥۳٥ (۱) **الوسائل** ۲۵/۱۲۱: علىّ بن موسى بن طاووس فى (الدّروع الواقية) باسناده إلى هارون بن موسى التّلعكبرىّرحمه الله عن محمد بن همام بن سهيل عن محمد بن يحيى الفارسىّ عن محمد بن يحيى الطّبرىّ عن الوليد بن أبان عن **محمد** بن سماعة عن أبيه قال سمعت أبا عبداللّهعليه السلام يقول نِعم اللّقمة الجبن تعذب الفم وتطيّب النّكهة[۲] ما قبله وتشهىّ الطّعام ومن يعتمد أكله رأس الشّهر أوشك أن لا تردّ له حاجة.

۱۳۷٤ ٤۲٥۳۶ (۲) **المحاسن** ٤۹۷: **البرقىّ** عن بعض أصحابنا رفعه قال الجبن يهضم الطّعام قبله ويشهّى بعده. **مكارم الأخلاق** ۱۸۹: وعن الصّادقعليه السلام نحوه.

---

۱. الهاضوم: كلّ دواءٍ يساعد على هضم الطّعام ـ المنجد.
۲. النّكهة: ريح الفم.

ارجاعات

گذشت:

در روایت هفتم از باب هفتم از باب‌های نیم خورده‌ها فرموده امامؑ که: «هر حیوان نشخوار کننده‌ای نیم خورده و آب دهانش حلال است.»

و باب دوم از باب‌های نجاسات را بنگر.

و در روایت یکم از باب نوزدهم این گفته که: «از امامؑ درباره نوشیدن ادرار گاو سؤال شد. امام فرمود: اگر برای مداوا به آن نیاز دارد، می‌نوشد و ادرار شتر و گوسفند همین طور است.»

و در روایت نهم از باب نود و هفتم از باب‌های خوراکی‌ها فرموده امامؑ که: «شیر شتر شفای هر دردی در بدن است.»

می‌آید:

در روایت ششم از باب یکم از باب‌های حد محارب فرموده امامؑ که: «پس پیامبراکرمﷺ آنان را به سوی شتران زکات فرستاد تا از ادرارشان بنوشند و از شیرشان بخورند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۱۰۰

خوردن ماست با نانخواه

۱۳۷۲ (۱) محمد بن یحیی با واسطه از امام موسی بن جعفرؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس می‌خواهد ماست بخورد و به او زیان نزد، پس باید هاضوم بر روی آن بریزد.

به امامؑ گفتم: هاضوم چیست؟

امامؑ فرمود: نانخواه.»

باب ۱۰۱

خواص خوردن پنیر

۱۳۷۳ (۱) سماعه از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «چه خوب لقمه‌ای است پنیر، دهان را شیرین و خوشبوتر از قبل می‌کند و اشتها به غذا را زیاد می‌نماید و هر کس در آغاز هر ماه به خوردن آن مداومت کند، نزدیک است که حاجتی از وی بازگردانده نشود.»

۱۳۷۴ (۲) برقی در کتاب المحاسن با واسطه از امامؑ روایت می‌کند که فرمود: «پنیر غذایِ پیش از خودش را هضم می‌کند و برای غذای پس از خودش اشتها می‌آورد.»

در کتاب مکارم الاخلاق این حدیث از امام صادقؑ روایت شده است.

۱۳۷۵ ۴۲۵۳۷ (۳) **طبّ النّبیّ**ﷺ ۳۰: وقال رسول اللّهﷺ کُلوا الجبن فإنّه یذهب[1] النّعاس ویهضم الطّعام.

۱۳۷۶ ۴۲۵۳۸ (۴) **المحاسن ۴۹۶**: البرقیّ (عن أبیه ـ ئل) عن ابن أبی عمیر عن عبداللّه الحلبیّ[2] عن **عبداللّه** بن سنان قال سأل رجل أبا عبداللّهؑ عن الجبن فقال انّ أکله یعجبنی ثمّ دعا به فأکله.

۱۳۷۷ ۴۲۵۳۹ (۵) **کافی ۶/۳۳۹**: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن عیسی عن ابن محبوب[3] عن عبداللّه بن سنان عن **عبداللّه** بن سلیمان قال سألت أبا جعفرؑ عن الجبن فقال لی لقد سألتنی عن طعام یعجبنی ثمّ أعطی الغلام درهماً فقال یا غلام ابتع لنا جبناً ودعا بالغداء فتغدّینا معه وأتی بالجبن فأکل وأکلنا معه فلمّا فرغنا من الغداء قلت له ما تقول فی الجبن فقال لی أَوَلم ترنی أکلته قلت بلی ولکنّی أحبّ أن أسمعه منک فقال سأخبرک عن الجبن وغیره کلّ ماکان فیه حلال وحرام فهو لک حلال حتّی تعرف الحرام بعینه فتَدَعه.

المحاسن ۴۹۵: البرقیّ عن ابن محبوب عن عبداللّه بن سنان عن عبداللّه بن سلیمان عن أبی جعفرؑ نحوه.

۱۳۷۸ ۴۲۵۴۰ (۶) **المحاسن ۴۹۶**: عنه عن الیقطینیّ عن صفوان عن **معاویة** بن عمّار عن رجل من أصحابنا قال کنت عند أبی جعفرؑ فسأله رجل من أصحابنا عن الجبن فقال أبو جعفرؑ إنّه طعام یعجبنی فسأخبرک عن الجبن وغیره کلّ شیء فیه الحلال والحرام فهو لک حلال حتّی تعرف الحرام فتَدَعه بعینه.

۱۳۷۹ ۴۲۵۴۱ (۷) **کافی ۶/۳۴۰**: محمد بن یحیی عن **المحاسن ۴۹۵**: أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن **عبدالعزیز** العبدیّ قال قال أبو عبداللّهؑ الجبن والجوز (إذا اجتمعا ـ کا) فی کلّ واحد منهما شفاء وإن افترقا کان فی کلّ واحد منهما داء[4]. **المکارم ۱۸۹**: قال الصّادقؑ الجبن والجوز فی کلّ واحد (وذکر مثله).

۱۳۸۰ ۴۲۵۴۲ (۸) **کافی ۶/۳۴۰**: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن إدریس بن الحسن عن **عبید** بن زرارة عن أبیه عن أبی عبداللّهؑ قال انّ الجوز والجبن إذا اجتمعا کانا دواء وإذا افترقا کانا داء.

---

۱. فی المصدر یورث. ۲. عبیداللّه الحلبیّ ـ ئل. ۳. أبی أیّوب ـ ئل.
۴. الدّاء ـ المحاسن.

۱۳۷۵ (۳) در کتاب طب النبیﷺ از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «پنیر بخورید زیرا آن چرت را از میان می‌برد (یا چرت می‌آورد) و غذا را هضم می‌کند.»

۱۳۷۶ (۴) عبدالله بن سنان گوید: «مردی از امام صادقؑ درباره پنیر سؤال کرد. امامؑ فرمود: خوردنش را خیلی دوست دارم. سپس پنیر درخواست کرد و آن را خورد.»

۱۳۷۷ (۵) عبدالله بن سلیمان گوید: «از امام باقرؑ درباره پنیر سؤال کردم: امام فرمود: از غذایی از من سؤال کردی که از آن خوشم می‌آید. سپس یک درهم به غلام داد و فرمود: «ای غلام! برای ما مقداری پنیر بخر. آنگاه صبحانه را درخواست کرد و با وی غذا خوردیم و پنیر آورده شد و خورد و ما هم همراه وی خوردیم. پس وقتی ازخوردن فراغت یافتیم به امامؑ گفتم: درباره پنیر چه می‌فرمایید؟

امامؑ به من فرمود: مگر ندیدی که من آن را خوردم؟

گفتم: چرا ولی دوست دارم از شما بشنوم.

امامؑ فرمود: به زودی از پنیر و غیر آن به تو خبر می‌دهم. هر چیزی که در آن حلال و حرام است، پس آن برای تو حلال است تا حرام را به طور مشخص بشناسی و آن را ترک کنی.»

۱۳۷۸ (۶) معاویة بن عمار از یکی از شیعیان روایت می‌کند که گفت: «نزد امام باقرؑ بودم که شخصی درباره پنیر از وی سؤال کرد. امامؑ فرمود: آن غذایی است که من خیلی از آن خوشم می‌آید. به زودی درباره پنیر و غیر آن به تو خبر می‌دهم. هر آنچه در آن حلال و حرام است پس آن برایت حلال است تا حرام را بشناسی و آن را به طور معین ترک کنی.»

۱۳۷۹ (۷) عبد العزیز عبدی از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «پنیر و گردو (وقتی با هم جمع شوند) در هر یک از آن‌ها شفاست و اگر از هم جدا شوند در هر یک از آن‌ها درد است.»

در کتاب مکارم الاخلاق نیز این حدیث از امام صادقؑ روایت شده است.

۱۳۸۰ (۸) زراره از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «گردو و پنیر هر گاه با هم جمع شوند دوا هستند و هر گاه جدا شوند درد هستند.»

۱۳۸۱ ۴۲۵۴۳ (۹) **المحاسن ۴۹۶**: البرقیّ عن أبیه عن صفوان عن منصور بن حازم عن **بکر** بن حبیب قال سئل أبو عبداللّه‌ؑ عن الجبن وانّه توضع[1] فیه الأنفحة (من المیتة ـ ئل) قال لا یصلح ثمّ أرسل بدرهم فقال اشتر بدرهم من رجل مسلم ولا تسأله عن شیء.

۱۳۸۲ ۴۲۵۴۴ (۱۰) **المحاسن ۴۹۵**: البرقیّ عن أبیه عن محمد بن سنان عن **أبی الجارود** قال سألت أبا جعفرؑ عن الجبن وقلت له أخبرنی من رأی انّه یجعل فیه المیتة فقال أمِنْ أجل مکان واحد یجعل فیه المیتة حرّم فی جمیع الأرضین إذا علمت أنّه میتة فلا تأکل وإن لم تعلم فاشتر وبع وکُل إنّی لأعترض السّوق فأشتری بها اللّحم والسّمن والجبن واللّه ما أظنّ کلّهم یسمّون هذه البربر وهذه السّودان.

۱۳۸۳ ۴۲۵۴۵ (۱۱) **کافی ۶/۳۳۹**: أحمد بن محمد الکوفیّ عن محمد بن أحمد النّهدیّ[2] عن محمد بن الولید عن أبان بن عبدالرّحمن عن **عبداللّه** بن سلیمان عن أبی عبداللّه‌ؑ فی الجبن قال کلّ شیءٍ لك حلال حتّی یجیئك شاهدان یشهدان عندك أنّ فیه میتة.

۱۳۸۴ ۴۲۵۴۶ (۱۲) **المحاسن ۴۹۶**: البرقیّ عن محمد بن علیّ عن جعفر بن بشیر عن **عمرو** بن أبی سبیل[3] قال سألت أبا عبداللّه‌ؑ عن الجبن قال کان أبی ذکر له منه شیء فکرهه ثمّ أکله فإذا اشتریته فاقطع واذکر اسم اللّه علیه وکُل.

۱۳۸۵ ۴۲۵۴۷ (۱۳) **کافی ۶/۳۴۰**: محمد بن یحیی عن علیّ بن ابراهیم الهاشمیّ عن أبیه عن **محمد** بن الفضل النّیسابوریّ عن بعض رجاله عن أبی عبداللّه‌ؑ قال سأله رجل عن الجبن فقال داء لا دواء فیه فلمّا کان بالعشیّ دخل الرّجل علی أبی عبداللّه‌ؑ فنظر إلی الجبن علی الخوان فقال جعلت فداك سألتك بالغداة عن الجبن فقلت لی انّه هو الدّاء الّذی لا دواء له والسّاعة أراه علی الخوان قال فقال لی[4] هو ضارّ بالغداة نافع بالعشیّ ویزید فی ماء الظّهر. وروی أنّ مضرّة الجبن فی قشره[5].

۱۳۸۶ ۴۲۵۴۸ (۱۴) **قرب الإسناد ۱۹**: محمد بن عیسی والحسن بن ظریف وعلیّ بن اسماعیل کلّهم عن **حمّاد** بن عیسی قال سمعت أبا عبداللّه‌ؑ یقول کان أبی یبعث بالدّراهم الی السّوق فیشتری له بها جبناً فیسمّی ویأکل ولا یسأل عنه.

---

۱. یصنع ـ خ. ۲. أحمد بن محمد النّهدیّ ـ خ. ۳. عمر بن أبی شبیل ـ خ.
۴. له ـ ئل. ۵. قشر کلّ شیء غشاؤه خِلقة أو عَرَضاً.

۱۳۸۱ (۹) بکر بن حبیب گوید: «از امام صادقعلیه السلام درباره پنیر سؤال شد که با مایه پنیر از حیوان مردار درست شده است؟ حضرت فرمود: شایسته نیست. امامعلیه السلام شخصی را با یک درهم فرستاد و فرمود: با یک درهم از مرد مسلمانی پنیر بخر و از وی درباره چیزی سؤال نکن.»

۱۳۸۲ (۱۰) ابو جارود گوید: «از امام باقرعلیه السلام درباره پنیر سؤال کردم و به وی گفتم: کسی که مشاهده کرده است به من خبر داده که در آن مردار می‌گذارند.

امامعلیه السلام فرمود: آیا به خاطر یک جا که در آن مردار می‌گذارند، همه آنچه در زمین است حرام شده است. وقتی دانستی آن مردار است، پس آن را نخور و اگر ندانستی، بخر و بفروش و بخور. به خدا سوگند! من به بازار می‌روم و از آنجا گوشت، روغن و پنیر می‌خرم. به خدا سوگند! من گمان نمی‌کنم که همه این بربریان و سودانی‌ها نام خدا را بر زبان آورند.»

۱۳۸۳ (۱۱) عبدالله بن سلیمان از امام صادقعلیه السلام روایت می‌کند که درباره پنیر فرمود: «هر چیزی برایت حلال است تا دو شاهد نزد تو آیند و شهادت دهند که در آن مردار است.»

۱۳۸۴ (۱۲) عمرو بن ابی سبیل (یا عمر بن ابی شبیل) گوید: «از امام صادقعلیه السلام درباره پنیر سؤال کردم. امامعلیه السلام فرمود: به پدرم درباره پنیر چیزی گفته شد که از آن ناراحت شد و سپس آن را خورد. پس هر گاه آن را خریدی بِبُر و نام خدا را بر آن یاد کن و بخور!»

۱۳۸۵ (۱۳) محمد بن فضل نیشابوری با واسطه روایت می‌کند که گفت: «شخصی از امام صادقعلیه السلام درباره پنیر سؤال کرد: امامعلیه السلام فرمود: درد است و در آن دوا نیست.

پس هنگام شب آن مرد نزد امام صادقعلیه السلام رفت و پنیر را بر سر سفره مشاهده کرد. آنگاه گفت: فدایت شوم! صبح از شما درباره پنیر سؤال کردم. فرمودی: آن دردی است که دوا ندارد و اکنون آن را بر سر سفره می‌بینم.

امامعلیه السلام به من فرمود: آن در صبح زیان آور و شب سودمند است و بر آب پشت می‌افزاید.»

و روایت شده که زیان پنیر در پوست [روی] آن است.

۱۳۸۶ (۱۴) حماد بن عیسی از امام صادقعلیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پدرم شخصی را با یک درهم به بازار می‌فرستاد، پس از آنجا برایش پنیر خریداری می‌شد، آنگاه نام خدا را بر زبان می‌آورد و می‌خورد و درباره آن سؤال نمی‌کرد.»

وتـقدّم فی روایة یونس (۵) من باب (۹) طهارة ما لا تحلّه الحیوة من أجزاء المیتة من أبواب النّجاسات ج ۲ قوله ولا بأس بأكل الجبن كلّه ممّا عمله مسلم أو غیره. **وفی** روایة الدّعائم (۱۹) قوله ﷺ وان كان الجبن مجهولاً لا یعلم من عمله وبیع فی سـوق المسـلمین فكُله. **وفی** روایة سماعة (۱۷) من باب (۳۳) انّ مایشتری من مسلم محكوم بالتذكیة قوله سألته عن أكل الجبن وتقلید السّیف وفیه الكیمخت والغراء فـقال ﷺ لا بأس مـا لم تـعلم أنّه میتة.

ولاحظ باب (۱۹) جواز شراء الذّبائح واللّحم من سوق المسلمین وان لم یعلم مَنْ ذبحها من أبواب الذّبائح. (ج ۲۸) وباب (۵۲) حكم السّمن والجبن وغیرهما اذا علم أنّه خـلطه حرام من أبواب الأطعمة **وفی** روایة أحمد بن محمّد (۶) من باب (۸۰) انّه لا بـأس بـأكـل القدید الذی لم تمسّه النار قوله ﷺ شیئان فاسدان لم یدخلا جوفاً قطّ صالحاً إلّا أفسداه (إلی أن قال) والفاسدان الجبن والقدید. **وفی** روایة أحمد بن محمّد (۸) قوله ﷺ وأمّا اللـواتـی یؤكلن ویهزلن اللّحم الیابس والجبن والطّلع وقـوله ﷺ واللـذان یـضرّان مـن كـلّ شـیء ولا ینفعان من شیء فاللحم الیابس والجبن. **ویأتی** فی روایة عبدالعزیز (۱) من باب (۱۰۴) ماورد فی أنّ السّكّر ینفع من كلّ شیء قوله ﷺ لان كان الجبن یضرّ من كلّ شیءٍ ولا ینفع من شیءٍ فانّ السّكّر ینفع من كلّ شیءٍ ولا یضرّ من شیءٍ.

(۱۰۲)

باب أنّ أكل الجوز فی شدّة الحرّ یهیّج الحرّ فی الجوف وفی الشّتاء یسخّن الكلیتین ویدفع البرد

۱۳۸۷ ۴۲۵۴۹ (۱) **كافی** ۳۴۰/۶: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن النّوفلیّ **المحاسن** ۴۹۷: البـرقیّ عـن النّوفلیّ عن **السّكونیّ** عن أبی عبداللّه ﷺ (عن آبائه ﷺ ـ المحاسن) قال قال امیرالمؤمنین ﷺ أكل الجوز فی شدّة الحرّ یهیّج الحرّ فی الجوف ویهیّج القروح علی[1] الجسد وأكله فی الشّتاء یسخّن الكلیتین ویدفع البرد.

---

۱. فی ـ المحاسن.

ارجاعات

گذشت:

در روایت پنجم از باب نهم از باب‌های نجاسات این گفته که: «خوردن هر پنیری اشکال ندارد مسلمان آن را درست کرده باشد یا غیر مسلمان.»

و در روایت نوزدهم فرموده امام‌علیه‌السلام که: «و اگر پنیر ناشناخته است و معلوم نیست چه کسی آن را درست کرده است و در بازار فروخته می‌شود، آن را بخور.»

و در روایت هفدهم از باب سی و سوم این گفته که: «از امام‌علیه‌السلام درباره خوردن پنیر و به گردن انداختن شمشیری که در آن کیمخت و غرا است سؤال کردم.

امام‌علیه‌السلام فرمود: تا وقتی ندانی آن مردار است، اشکال ندارد.»

و باب نوزدهم از باب‌های ذبیحه‌ها و باب پنجاه و دوم از باب‌های خوراکی‌ها را بنگر.

و در روایت ششم از باب هشتادم فرموده امام‌علیه‌السلام که: «دو چیز فاسد هرگز داخل شکم سالمی نشده‌اند مگر آن که آن را فاسد کرده‌اند... و دو چیز فاسد پنیر و گوشت نمک سود است.»

و در روایت هشتم فرموده امام‌علیه‌السلام که: «و آن‌هایی که خورده می‌شوند و لاغر می‌کنند، گوشت خشک، پنیر و شکوفه خرماست.»

و این سخن امام‌علیه‌السلام: «و آن دو چیز زیان می‌زنند و به هیچ چیز سود نمی‌رسانند پس گوشت خشک و پنیر است.»

می‌آید:

در روایت یکم از باب صد و چهارم فرموده امام‌علیه‌السلام که: «و برای این که پنیر به هر چیزی زیان می‌زند و برای هیچ چیزی سودمند نیست پس شکر برای همه چیز سودمند است و به هیچ چیز زیان نمی‌زند.»

باب ۱۰۲

خواص خوردن گردو

(۱) سکونی از امام صادق‌علیه‌السلام (از نیاکانش‌علیهم‌السلام) روایت می‌کند که علی‌علیه‌السلام فرمود: «خوردن گردو ۱۳۸۷
در شدت گرما، گرما را در داخل بدن بر می‌افروزد و موجب دانه درآوردن بدن و زخم شدن آن می‌شود و خوردنش در زمستان کلیه‌ها را گرم می‌کند و سرما را دور می‌کند.»

وتقدّم فی روایة ابن یزید (۹) من باب (۸۰) انّه لا بأس بأكل القديد الذی لم تمسّه النار قوله﴿ع﴾ فأمّا اللواتی يؤكلن ويهزلن فالطّلع والكسب والجوز. **وفی** رواية العبدیّ(۷) من الباب المتقدّم قوله﴿ع﴾ الجبن والجوز إذا إجتمعا فی كلّ واحد منهما شفاء وان افترقا فی كلّ واحدٍ داءٌ. **وفی** رواية عبيد (۸) قوله﴿ع﴾ انّ الجوز والجبن إذا إجتمعا كانا دواء افترقا كانا داء.

(۱۰۳)

باب ماورد فی شرب العسل والاستشفاء به

قال اللّه تعالى فی سورة النّحل (۱۶): ۶۹: ﴿ثُمَّ كُلِى مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِ فَاسْلُكِى سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلاً يَخْرُجُ مِنۢ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَٰنُهُۥ فِيهِ شِفَآءٌ لِّلنَّاسِ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَأَيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾.

محمّد﴿ص﴾ (۴۷): ۱۵: ﴿مَّثَلُ ٱلْجَنَّةِ ٱلَّتِى وُعِدَ ٱلْمُتَّقُونَ فِيهَآ أَنْهَـٰرٌ مِّن مَّآءٍ غَيْرِ ءَاسِنٍ وَأَنْهَـٰرٌ مِّن لَّبَنٍ لَّمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُۥ وَأَنْهَـٰرٌ مِّنْ خَمْرٍ لَّذَّةٍ لِّلشَّـٰرِبِينَ وَأَنْهَـٰرٌ مِّنْ عَسَلٍ مُّصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِ وَمَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَـٰلِدٌ فِى ٱلنَّارِ وَسُقُواْ مَآءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَآءَهُمْ﴾.

۱۳۸۸ ۴۲۵۵۰ (۱) **كافی ۳۳۲/۶**: محمد بن يحيى عن **المحاسن ۴۹۸**: أحمد بن محمد عن القاسم بن يحيى عن جدّه الحسن بن راشد عن **محمد** بن مسلم عن أبی عبداللّه﴿ع﴾ قال قال اميرالمؤمنين﴿ع﴾ لعق العسل شفاء من كلّ داءٍ قال اللّه تعالى: ﴿يَخْرُجُ مِنۢ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَٰنُهُۥ فِيهِ شِفَآءٌ لِّلنَّاسِ﴾ وهو مع قرائة القرآن ومضغ اللّبان يذيب[۱] البلغم. **المكارم ۱۶۵**: عن أبی عبداللّه﴿ع﴾ (مثله إلى قوله شفاء للنّاس). **الخصال ۶۲۳**: فی حديث الأربعمائة عن علیّ﴿ع﴾ مثله.

۱۳۸۹ ۴۲۵۵۱ (۲) **بحارالأنوار ۲۹۳/۶۶**: فقه الرّضا﴿ع﴾ قال العالم﴿ع﴾ عليكم بالعسل وحبّة السّوداء وقال العسل شفاء فی ظاهر الكتاب كما قال اللّه عزّوجلّ وقال﴿ع﴾ فی العسل شفاء من كلّ

---

۱. يذهب ـ المحاسن.

ارجاعات

گذشت:

در روایت نهم از باب هشتادم فرموده امامعليه السلام که: «آن‌هایی که خورده می‌شوند و لاغر می‌کنند، پس شکوفه خرما و تفاله روغن کنجد و گردوست.»

و در روایت هفتم از باب پیشین فرموده امامعليه السلام که: «پنیر و گردو وقتی با هم جمع شوند در هر یک از آن‌ها شفاست و اگر از هم جدا شوند در هر یک از آن‌ها درد است.»

و در روایت هشتم فرموده امامعليه السلام که: «همانا گردو و پنیر هر گاه با هم گرد آیند دوایند و هر گاه جدا شوند، دردند.»

باب ۱۰۳

خواص نوشیدن عسل

خداوند تعالی می‌فرماید:

سپس از همه میوه‌ها بخور و راه‌های پروردگارت را به آرامی و فروتنی بپیما. از شکم‌های آن‌ها نوشیدنی با رنگ‌های گوناگون بیرون می‌آید که در آن برای مردم شفاست همانا در آن حتماً نشانه‌ای برای قوم اندیشمندان است.[۱]

مَثَل بهشتی که به پرهیزکاران وعده داده شده است، در آن نهرهایی از آب تغییر نیافته و نهرهایی از شیر بدون تغییر مزه و نهرهایی از شرابِ لذت‌بخش برای نوشندگان و نهرهایی از عسل برگزیده است.[۲]

۱۳۸۸ (۱) محمد بن مسلم از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که امیرمؤمنانعليه السلام فرمود: «جرعه‌ای از عسل شفای هر دردی است. خداوند تعالی می‌فرماید: «از شکم‌های آن‌ها نوشیدنی با رنگ‌های گوناگون است که در آن برای مردم شفاست.»

و آن همراه با تلاوت قرآن و جویدن کندر، بلغم را ذوب می‌کند.»

در کتاب مکارم الاخلاق این حدیث تا پایان آیه روایت شده است و در کتاب الخصال از علیعليه السلام روایت شده است.

۱۳۸۹ (۲) در کتاب فقه الرضا از معصومعليه السلام روایت می‌شود که فرمود: «بر شما باد به عسل و سیاه دانه.

و فرمود: عسل در ظاهر قرآن شفاست همان گونه که خداوندعزّ و جلّ فرمود.

---

۱. نحل ۱۶/ ۶۹. ۲. محمدﷺ ۴۷/ ۱۵.

داء ومن لعق لعقة عسل على الرّيق يقطع البلغم ويكسر الصّفراء ويقطع المِرّة السّوداء ويصفوا الذّهن ويجوّد الحفظ إذا كان مع اللّبّان الذّكَر.

١٣٩٠ ٤٢٥٥٢ (٣) **المحاسن ٤٩٩**: البرقيّ عن بعض أصحابنا عن عبدالرّحمن بن شعيب عن **أبى بصير** عن أبى عبداللّهعليه السلام قال لعق العسل فيه شفاء قال اللّه ﴿**يَخْرُجُ مِن بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَآءٌ لِّلنَّاسِ**﴾.

١٣٩١ ٤٢٥٥٣ (٤) **تفسير العيّاشيّ ٢/٢٦٣**: عن **أبى بصير** عن أبى عبداللّهعليه السلام قال لعقة العسل فيه شفاء قال اللّه تعالى: ﴿**مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَآءٌ لِّلنَّاسِ**﴾.

١٣٩٢ ٤٢٥٥٤ (٥) **مكارم الأخلاق ١٦٦**: عن **اميرالمؤمنين**عليه السلام قال العسل شفاء من كلّ داء ولا داء فيه يقلّ البلغم ويجلو القلب.

١٣٩٣ ٤٢٥٥٥ (٦) **المحاسن ٤٩٩**: البرقيّ عن أبيه وعبداللّه بن المغيرة عن **اسماعيل** بن جعفر عن أبيه عن عليّعليه السلام قال العسل فيه شفاء **المحاسن ٥٠٠**: البرقيّ عن النّوفليّ عن **السّكونيّ** عن أبى عبداللّه عن أبيه عن عليّعليهم السلام مثله.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

١٣٩٤ ٤٢٥٥٦ (٧) **كافى ٦/٣٣٢**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن أحمد بن محمد ابن أبى نصر **المحاسن ٤٩٩**: البرقيّ عن محمد بن عيسى عن أبى نصر قرابة بن سلام الحلاسيّ عن أحمد بن محمد ابن أبى نصر عن حمّاد بن عثمان عن **محمد** بن سوقة عن أبى عبداللّهعليه السلام قال استشفى النّاس بمثل العسل. **المكارم ١٦٥**: عن أبى عبداللّهعليه السلام قال ما استشفى الناس بمثل لعق العسل.

١٣٩٥ ٤٢٥٥٧ (٨) **كافى ٦/٣٣٢**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن عليّ بن حسان عن **موسى** بن بكر عن أبى الحسنعليه السلام قال ما استشفى مريض بمثل العسل. **المحاسن ٤٩٩**: البرقيّ عن أبى القاسم ويعقوب بن يزيد عن القنديّ عن ابن سنان وأبى البختريّ عن أبى عبداللّهعليه السلام (مثله ثمّ قال) عنه عن عليّ بن حسان عن موسى بن بكر عن أبى الحسنعليه السلام مثله.

١٣٩٦ ٤٢٥٥٨ (٩) **دعائم الإسلام ٢/١٤٨**: عن **عليّ**عليه السلام ما استشفى المريض بمثل شرب العسل. وعن جعفر بن محمدعليهما السلام قال اللّه عزّوجلّ ﴿**فِيهِ شِفَآءٌ لِّلنَّاسِ**﴾.

١٣٩٧ ٤٢٥٥٩ (١٠) **المحاسن ٤٩٩**: البرقيّ عن أبيه عن فضالة بن أيّوب رفعه قال قال اميرالمؤمنينعليه السلام لم يستشف مريض بمثل شربة العسل.

و فرمود: در عسل شفای هر دردی است و هر کس ناشتا جرعه‌ای عسل بخورد بلغم را می‌بُرد و صفرا را می‌شکند و تلخی سودا را قطع می‌کند و ذهن را صفا می‌دهد و قدرت حافظه را نیکو می‌کند در صورتی که با کُندُر نرم همراه باشد.»

۱۳۹۰ (۳) ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «در جرعه‌ای از عسل شفاست خداوند می‌فرماید: «از شکم‌های آن‌ها نوشیدنی با رنگ‌های گوناگون بیرون می‌آید که در آن برای مردم شفاست.»

۱۳۹۱ (۴) ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «در جرعه‌ای از عسل شفاست. خداوند تعالی می‌فرماید: «با رنگ‌های گوناگون که در آن برای مردم شفاست.»

۱۳۹۲ (۵) در کتاب مکارم الاخلاق از امیرمؤمنان علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «عسل شفای هر دردی است و دردی در آن نیست بلغم را کاهش می‌دهد و قلب را پاک و نورانی می‌کند.»

۱۳۹۳ (۶) اسماعیل بن جعفر از پدرش از علی علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «در عسل شفاست.»

این حدیث از سکونی از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از علی علیه السلام روایت شده است.

۱۳۹۴ (۷) محمد بن سوقه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «مردم از چیزی مانند جرعه‌ای از عسل شفا نگرفته‌اند.»

۱۳۹۵ (۸) موسی بن بکر از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هیچ بیماری از چیزی مانند عسل شفا نگرفته است.»

ابن سنان و ابو البختری این حدیث را از امام صادق علیه السلام روایت می‌کنند.

۱۳۹۶ (۹) در کتاب دعائم الاسلام از علی علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «بیمار از چیزی همانند شربتی از عسل شفا نگرفته است.»

۱۳۹۷ (۱۰) فضالة بن ایوب با واسطه از امیرمؤمنان علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هیچ بیماری از چیزی همانند شربتی از عسل شفا نگرفته است.»

۱۳۹۸ ٤٢٥٦٠ (۱۱) **المحاسن** ٤٩٩: البرقیّ عن بعض أصحابنا رواه عن أبی الحسن علیه السلام قال العسل شفاء من کلّ داءٍ إذا أخذته من شهده.

۱۳۹۹ ٤٢٥٦١ (۱۲) **المکارم** ۱٦٥: من الفردوس عن **أنس** قال قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله من شرب العسل فی کلّ شهر مرّة یرید ماجاء به القرآن عوفی من سبع وسبعین داءً.

۱٤۰۰ ٤٢٥٦٢ (۱۳) **صحیفة الرّضا** علیه السلام ۱۰۸: باسناده قال قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله إن یکن فی شیىء شفاء ففی شرطة[1] الحجامة أو فی شربة عسل. **عیون الأخبار** ۳٥/۲: بالاسناد المتقدّم فی باب (٤) وجوب إتمام الصّلوة من أبواب فضلها وفرضها ج ٤ عن داود بن سلیمان الرّضا عن آبائه عن علیّ علیهم السلام عن رسول اللّه صلی الله علیه و آله مثله.

۱٤۰۱ ٤٢٥٦٣ (۱٤) **جامع الأحادیث** ۱۰۱: حدّثنا سهل بن أحمد قال حدّثنی محمد بن محمد بن الأشعث عن **موسی** بن اسماعیل عن موسی بن جعفر عن أبیه عن آبائه علیهم السلام قال قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله العسل شفاء لطرد[2] الرّیح والحمّی.

۱٤۰۲ ٤٢٥٦٤ (۱٥) **مکارم الأخلاق** ۱٦٦: عن **الرّضا** علیه السلام قال قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله انّ اللّه عزّوجلّ جعل البرکة فی العسل وفیه شفاء من الأوجاع وقد بارك علیه سبعون نبیّاً.

۱٤۰۳ ٤٢٥٦٥ (۱٦) **طبّ الأئمّة** علیهم السلام ٥۱: الحسن بن شاذان قال حدّثنا **أبو جعفر** عن أبی الحسن علیه السلام وسئل عن الحمّیٰ الغبّ الغالبة فقال یؤخذ العسل والشّونیز ویلعق منه ثلاث لعقات فإنّها تنقلع وهما المبارکان قال اللّه تعالی فی العسل **﴿یَخْرُجُ مِن بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِیهِ شِفَآءٌ لِّلنَّاسِ﴾** قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله فی الحبّة السّوداء شفاء من کلّ داءٍ الّا السّام قیل یا رسول اللّه وما السّام قال الموت قال وهذان لا یمیلان إلی الحرارة والبرودة ولا إلی الطبایع انّما هما شفاء حیث وقعا.

۱٤۰٤ ٤٢٥٦٦ (۱۷) **المحاسن** ٥۰۰: **البرقیّ** عن أبیه عن بعض أصحابنا قال رفعت[3] إلیّ امرأة غزلاً فقالت ادفعه بمکّة لتخاط به کسوة الکعبة[4] قال فکرهت ان أدفعه إلی الحَجَبة وأنا أعرفهم فلمّا صرت إلی المدینة دخلت علی أبی جعفر علیه السلام فقلت له جعلت فداك انّ امرأة أعطتنی

---

۱. شرطة حجّام - عیون. ۲. یطرد ـ خ. ۳. دفعت ـ ئل.
٤. کسوة للکعبة ـ ئل.

۱۳۹۸ (۱۱) برقی در کتاب المحاسن از امام موسی بن جعفر‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «عسل شفای هر دردی است، هر گاه از شهدش گرفته شود.»

۱۳۹۹ (۱۲) انس بن مالک از پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت می‌کند که فرمود: «هر کس در هر ماه، عسل بنوشد، در حالی که خواستار آنچه قرآن گفته است، باشد از هفتاد و هفت درد عافیت می‌یابد.»

۱۴۰۰ (۱۳) در صحیفة الرضا از پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت می‌شود که فرمود: «اگر در چیزی شفا باشد، در تیغ زدن برای حجامت یا شربتی عسل است.»

داود بن سلیمان از امام رضا‌علیه‌السلام از نیاکانش‌علیهم‌السلام از علی‌علیه‌السلام از پیامبر‌صلی‌الله‌علیه‌وآله این حدیث را روایت کرده است.

۱۴۰۱ (۱۴) موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر‌علیه‌السلام از پدرش از نیاکانش‌علیهم‌السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «عسل شفاست برای برطرف کردن باد و تب (یا عسل شفاست، باد و تب را برطرف می‌کند.»

۱۴۰۲ (۱۵) در کتاب مکارم الاخلاق از امام رضا‌علیه‌السلام روایت می‌شود که پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «به راستی خداوند‌عزوجل برکت را در عسل قرار داد و در آن شفای از دردهاست و به تحقیق هفتاد پیامبر برای آن درخواست برکت کرده‌اند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۴۰۳ (۱۶) ابو جعفر گوید: «از امام موسی بن جعفر‌علیه‌السلام درباره تب نوبه غالب سؤال شد. امام‌علیه‌السلام فرمود: عسل و سیاه دانه برداشته می‌شود و سه قاشق از آن خورده می‌شود پس حتماً تب ریشه کن می‌شود و آن دو مبارکند. خداوند تعالی درباره عسل می‌فرماید: «**از شکم‌های آن‌ها نوشیدنی با رنگ‌های گوناگون بیرون می‌آید که در آن برای مردم شفاست.**»

پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: سیاه دانه شفای هر دردی است مگر سام.

گفته شد: ای رسول خدا‌صلی‌الله‌علیه‌وآله! سام چیست؟

پیامبر‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: مرگ. آنگاه امام‌علیه‌السلام ادامه داد: این دو به گرمی و سردی و طبیعت‌ها میل ندارند و هر کجا قرار گیرند قطعاً شفا هستند.»

۱۴۰۴ (۱۷) برقی در کتاب المحاسن از یکی از شیعیان حکایت می‌کند که گفت: «زنی مقداری پشم رشته شده به من داد و گفت: آن را در مکه ببُر تا پرده کعبه با آن بافته شود ولی من مایل نبودم که آن را تحویل حاجبان دهم چرا که آن‌ها را می‌شناختم. آنگاه در مدینه نزد امام باقر‌علیه‌السلام رفتم و گفتم: فدایت شوم! زنی مقداری نخ به من داده است و سخنان آن زن و ناخشنودیم را از تحویل آن‌ها به

غزلاً وحكيت له قول المرأة وكراهتى لدفع الغزل الى الحَجَبة فقال إشتر به عسلاً وزعفراناً وخذ من طين قبر الحسين عليه السلام واعجنه بماء السّماء واجعل فيه شيئاً من عسل وزعفران وفرّقه على الشّيعة ليتداووا به مرضاهم. **المكارم** ۱۶۵: روى البرقىّ عن بعض أصحابنا (وذكر نحوه).

۱۴۰۵ ۴۲۵۶۷ (۱۸) **الجعفريّات** ۲۴۴: باسناده عن علىّ ابن أبى طالب عليه السلام قال قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله لرجل اشتكى بطنه خذ شربة عسل وألق فيها ثلاث حبّات شونيز أو خمس أو سبع ثمّ اشربه تبرء بإذن اللّه تبارك وتعالى فقال رجل من أهل المدينة لجعفر بن محمد وهو عند محمّد[1] من جلّة أهل المدينة فقد وصف له هذا فقال الرّجل من أهل المدينة يا جعفر فقد فعلنا هذا فما رأيناه ينفعنا فقال جعفر بن محمّد انّما ينفع أهل الإيمان ولا ينفع أهل النّفاق وعسى أن تكون منافقاً وأخذته على غير تصديق منك لرسول اللّه صلى الله عليه وآله فنكس الرّجل رأسه.

۱۴۰۶ ۴۲۵۶۸ (۱۹) **صحيفة الرّضا** عليه السلام ۱۰۸: باسناده قال قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله لا تردّوا شربة عسل[2] على من أتاكم بها. **عيون الأخبار** ۳۶/۲: بالاسناد المتقدّم فى الباب مثله.

۱۴۰۷ ۴۲۵۶۹ (۲۰) **العيون** ۴۰/۲: بالاسناد المتقدّم فى الباب عن علىّ عليه السلام قال الطيب نشرة والعسل نشرة والركوب نشرة والنظر إلى الخضرة نشرة. **صحيفة الرضا** عليه السلام ۲۳۹: باسناده قال حدّثنى ابى عن علىّ بن أبى طالب عليه السلام قال قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله الطيب (وذكر مثله إلّا أنّه قال بدل قوله نشرة فى جميع المواضع يسرّ).

۱۴۰۸ ۴۲۵۷۰ (۲۱) **دعوات الرّاوندىّ** ۱۸۴: وفى رواية عن **الصادق** عليه السلام انّه شكى [إليه] رجل الدّاء العضال[3] فقال استوهب درهماً امرأتك من صداقها واشتر به عسلاً وامزجه بماء المزن واكتب به القرآن واشربه قال ففعل فأذهب اللّه عنه ذلك فأخبر أبا عبداللّه عليه السلام [بذلك] فتلا ﴿فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِّنْهُ﴾، ﴿يَخْرُجُ مِن بُطُونِهَا﴾، ﴿وَأَنزَلْنَا مِنَ السَّمَآءِ﴾ الآيات ثمّ تلا ﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْءَانِ مَا هُوَ شِفَآءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾.

---

۱. فى هامش المستدرك: محمد بن خالد أمير المدينة.
۲. شربة العسل ـ عيون.
۳. أى مُعْيِي الأطبّاء ـ تعضّل الدّاءُ الأطبّاء أى أعياهم.

حاجبان برای امام علیه السلام بازگو کرد. امام علیه السلام فرمود: با آن عسل و زعفران بخر و از خاک قبر حسین علیه السلام بردار و آن را با آب باران خمیر کن و مقداری عسل و زعفران در آن بریز و میان شیعیان تقسیم کن تا با آن بیماران‌شان را مداوا کنند.»

۱۴۰۵ (۱۸) در کتاب الجعفریات از علی علیه السلام روایت می‌شود که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله به شخصی که از دل درد شکایت کرد فرمود: «جرعه‌ای عسل بردار و سه یا پنج یا هفت عدد سیاه دانه در آن بریز و سپس بخور با اجازه خدای تبارک و تعالی خوب می‌شوی.

و یکی از اهل مدینه که نزد محمد[۱] از بزرگان مدینه بود و این مطلب برایش توضیح داده شده بود به امام صادق علیه السلام گفت: به تحقیق ما این کار را کردیم و نفعی از آن ندیدیم.

امام صادق علیه السلام فرمود: آن تنها برای اهل ایمان سودمند است و برای منافق سودی ندارد و شاید تو منافق باشی و آن را با تصدیق و ایمان به پیامبراکرم صلی الله علیه و آله نگرفته‌ای.

پس آن مرد سرش را پایین انداخت.»

۱۴۰۶ (۱۹) در صحیفة الرضا روایت می‌شود که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «شربت عسل را هر کس برایتان آورد بازنگردانید.»

داود بن سلیمان از امام رضا علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام از علی علیه السلام از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله نیز این حدیث را روایت می‌کند.

۱۴۰۷ (۲۰) در کتاب عیون اخبار الرضا از علی علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «عطر نشاط آور است و عسل نشاط آور است و سوار کاری نشاط آور است و نگاه به سبزی مایه نشاط است.»

در صحیفة الرضا از امام موسی بن جعفر علیه السلام از علی علیه السلام روایت می‌شود که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «عطر شاد می‌کند و عسل شاد می‌کند و سواری شاد می‌کند و نگاه به سبزی شاد می‌کند.»

۱۴۰۸ (۲۱) در کتاب دعوات راوندی روایت می‌شود که شخصی از امام صادق علیه السلام درباره دردی که پزشکان از معالجه‌اش در مانده‌اند، سؤال کرد. امام علیه السلام فرمود: از همسرت بخواه یک درهم از مهریه‌اش را به تو ببخشد و با آن عسل بخر و با آب باران مخلوط کن و با آن قرآن بنویس و بنوش. آن شخص این کار را انجام داد پس خداوند بیماریش را برطرف کرد. آنگاه این خبر را به امام صادق علیه السلام داد و امام علیه السلام این آیات را تلاوت کرد: «پس اگر زنان چیزی از مهریه را با رضایت خاطر به شما بخشیدند...» «و از شکم‌های آن‌ها بیرون می‌آورد» «و از آسمان فرو فرستادیم» و در پایان این آیه را تلاوت فرمود: «و از قرآن چیزی را فرو فرستادیم که شفا و رحمت برای مؤمنان است.»

---

۱. یعنی محمد بن خالد حاکم مدینه.

۱۴۰۹ ۴۲۵۷۱ (۲۲) **دعائم الإسلام** ۱۴۸/۲: وعن **علیّ**ؑ انّه قال أیعجز أحدکم إذا مرض أن یسأل إمرأته فتهب له من مهرها درهماً فیشتری به عسلاً فیشربه بماء السّماء فإنّ اللّه عزّوجلّ یقول فی المهر ﴿فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيٓـًٔا مَّرِيٓـًٔا﴾ ویقول فی العسل ﴿فِيهِ شِفَآءٌ لِّلنَّاسِ﴾ ویقول فی ماء السّماء ﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً مُّبَـٰرَكًا﴾.

۱۴۱۰ ۴۲۵۷۲ (۲۳) **مستدرک** ۳۶۸/۱۶: **القطب** الراوندیّ فی لبّ اللّباب عن علیّؑ انّه قال من أصابته علّة فیسئل إمرأته ثلاثة دراهم من صداقها ویشتری بها عسلاً ثمّ یکتب سورة یس بماء المطر ویشربه شفاه اللّه لأنّه اجتمع له الهنیء والمریٔ والشّفاء والمبارک. **وفی** الخبر انّ العسل شفاء من السّمّ القاتل.

۱۴۱۱ ۴۲۵۷۳ (۲۴) **الجعفریّات** ۲۴۱: باسناده عن **علیّ** بن أبی‌طالبؑ قال ثلاث یذهبن بالبلغم قرائة القرآن واللّبّان والعسل.

۱۴۱۲ ۴۲۵۷۴ (۲۵) **صحیفة الرّضا**ؑ ۲۳۱: وباسناده قال حدّثنی أبی عن علیّ بن أبی‌طالبؑ قال قالﷺ ثلاث یزدن فی الحفظ ویذهبن بالبلغم قراءة القرآن والعسل واللّبّان. **عیون الأخبار** ۳۸/۲: بالاسناد المتقدّم فی الباب مثله.

۱۴۱۳ ۴۲۵۷۵ (۲۶) **المکارم** ۱۶۶: من الفردوس عن علیّ بن أبی‌طالبؑ قال قال رسول اللّهﷺ خمس یذهبن بالنسیان ویزدن فی الحفظ ویذهبن بالبلغم: السّواک والصیام وقراءة القرآن والعسل واللّبّان.

۱۴۱۴ ۴۲۵۷۶ (۲۷) **المکارم** ۱۶۵: من الفردوس عن أنس قال قال النبیّﷺ من أراد الحفظ فلیأکل العسل.

۱۴۱۵ ۴۲۵۷۷ (۲۸) **کافی** ۳۳۲/۶: محمد بن یحیی عن عبداللّه بن جعفر عن محمد بن عیسی[۱] عن ابراهیم بن عبدالحمید **المحاسن** ۴۹۹: البرقیّ عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن ابراهیم بن عبدالحمید عن سکّین عن أبی عبداللّهؑ قال کان النّبیّ[۲] یأکل العسل (ویقول آیات من القرآن ومضغ اللّبان یذیب[۳] البلغم ـ کا).

---

۱. أسقط محمد بن عیسی فی ئل. ۲. رسول اللّهﷺ المحاسن. ۳. یذهب ـ خ.

۱۴۰۹ (۲۲) در کتاب دعائم الاسلام از علی‌ﷺ روایت می‌شود که فرمود: «آیا هر یک از شما ناتوان از این است که هنگام بیماری از همسرش درخواست کند تا یک درهم از مهریه‌اش را به وی ببخشد و با آن عسل بخرد آنگاه با آب باران آن را بنوشد چراکه خداوندﷻ درباره مهریه می‌فرماید: «پس اگر با رضایت خاطر چیزی از آن را به شما بخشیدند، پس با گوارایی و آرامش بخورید.»

و درباره عسل می‌فرماید: «در آن برای مردم شفاست.» و درباره آب باران می‌گوید: «و از آسمان آب مبارکی فرو فرستادیم.»

۱۴۱۰ (۲۳) قطب راوندی در کتاب لبّ اللباب از علی‌ﷺ روایت می‌کند که درباره شخص بیماری فرمود: «سه درهم از مهریه همسرش را از وی درخواست می‌کند و با آن عسل می‌خرد سپس سوره یس را با آب باران می‌نویسد و می‌نوشد. خداوند او را شفا می‌دهد زیرا لذت بخشی و گوارایی و شفا و برکت در آن گرد آمده است.»

و در حدیث آمده است: «به راستی عسل از سم کشنده شفاست.»

۱۴۱۱ (۲۴) در کتاب الجعفریات از علی‌ﷺ روایت می‌شود که فرمود: «سه چیز بلغم را از میان می‌برد: تلاوت قرآن، کندر و عسل.»

۱۴۱۲ (۲۵) در صحیفة الرضا از امام موسی بن جعفرﷺ از علی‌ﷺ روایت می‌شود که فرمود: «سه چیز حافظه را زیاد می‌کند و بلغم را از میان می‌برد: تلاوت قرآن، عسل و کندر.»

در کتاب عیون اخبار الرضا نیز این حدیث آمده است.

۱۴۱۳ (۲۶) در کتاب مکارم الاخلاق از کتاب الفردوس از علی‌ﷺ روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «پنج چیز فراموشی را از بین می‌برد و حافظه را زیاد می‌کند و بلغم را از میان بر می‌دارد: مسواک، روزه، تلاوت قرآن، عسل و کندر.»

۱۴۱۴ (۲۷) انس بن مالک روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «هر کس قدرت حافظه می‌خواهد پس باید عسل بخورد.»

۱۴۱۵ (۲۸) سکین از امام صادقﷺ روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرمﷺ عسل می‌خورد (و می‌فرمود: آیاتی از قرآن و جویدن کندر بلغم را ذوب می‌کند.»

۱۴۱۶ ۴۲۵۷۸ (۲۹) **کافی ۳۳۲/۶**: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن **هشام** بن سالم عن أبی عبداللّه‌ﷺ قال کان رسول اللّه‌ﷺ یعجبه العسل. **المحاسن ۴۹۹**: البرقیّ عن ابن أبی عمیر عن هشام بن سالم وحمّاد عن زرارة عن أبی عبداللّه‌ﷺ (فی حدیث مثله).

۱۴۱۷ ۴۲۵۷۹ (۳۰) **المکارم ۱۶۵**: عن أبی عبداللّه‌ﷺ قال کان رسول اللّه‌ﷺ یعجبه العسل وقالﷺ علیکم بالشفائین من العسل والقرآن.

۱۴۱۸ ۴۲۵۸۰ (۳۱) **المحاسن ۵۰۰**: البرقیّ عن محمد بن أحمد عن موسی بن جعفر البغدادیّ عن **أبی علیّ** بن راشد قال سمعت أبا الحسن الثّالثﷺ یقول أکل العسل حکمة.

۱۴۱۹ ۴۲۵۸۱ (۳۲) **طبّ النّبیّ‌ﷺ ۲۵**: قالﷺ علیکم بالعسل فوالّذی نفسی بیده ما من بیت فیه عسل الّا وتستغفر الملائکة لأهل ذلک البیت فإن شربها رجل دخل فی جوفه ألف دواء وخرج عنه ألف ألف داء فإن مات وهو فی جوفه لم تمسّ النّار جسده.

۱۴۲۰ ۴۲۵۸۲ (۳۳) **وفیه ۲۶**: وقالﷺ نِعم الشّراب العسل یربی[۱] (القلب ـ ک) ویذهب دَرَن[۲] الصّدر وقالﷺ من أراد الحفظ فلیأکل العسل وقالﷺ لا تردّوا شربة العسل علی من أتاکم بها.

۱۴۲۱ ۴۲۵۸۳ (۳۴) **مستدرک ۳۶۹/۱۶**: الرّسالة الذّهبیّة للرّضاﷺ ومن أراد ردع[۳] الزّکام مدّة أیّام الشّتاء فلیأکل کلّ یوم ثلاث لقم من الشّهد[۴] واعلم یا امیرالمؤمنین انّ للعسل دلائل یعرف بها نفعه من ضرّه وذلک انّ منه شیئاً إذا أدرکه الشّمّ عطش ومنه شیء یسکر وله عند الذّوق حرارة[۵] شدیدة فهذه الأنواع من العسل قاتلة.

وتقدّم فی روایة ابن القدّاح (۴) من باب (۳۴) استحباب تصدّق الزوجة علی زوجها بمهرها من ابواب المهور ج ۲۶ قوله استوهب منها شیئاً طیّبة به نفسها من مالها ثمّ اشتربه عسلاً ثمّ اسکب علیه من ماء السماء ثمّ اشربه فانّی سمعت اللّه یقول فی کتابه: ﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً مُّبَـٰرَكًا﴾ وقال: ﴿يَخْرُجُ مِنۢ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَٰنُهُۥ فِيهِ شِفَآءٌ لِّلنَّاسِ﴾ وقال: ﴿فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَىْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيٓـًٔا مَّرِيٓـًٔا﴾ شفیت ان شاء اللّه قال ففعل ذلک فشفی.

---

۱. یرعی ـ ک. ۲. برد ـ ک. ۳. دفع ـ خ.
۴. الشهد: العسل مادام لم یعصر من شمعه. ۵. حرافة ـ خ.

۱۴۱۶ (۲۹) هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عسل را خیلی دوست داشت.» در گزارش دیگری هشام بن سالم و حماد این حدیث را از زراره روایت کرده‌اند.

۱۴۱۷ (۳۰) در کتاب مکارم الاخلاق از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «عسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را شگفت‌زده می‌کرد.

و فرمود: بر شما باد به دو چیز شفابخش: عسل و قرآن.»

۱۴۱۸ (۳۱) ابو علی بن راشد از امام هادی علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «خوردن عسل حکمت است.»

۱۴۱۹ (۳۲) در کتاب طب النبی صلی الله علیه و آله از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که فرمود: «بر شما باد به عسل. پس سوگند به کسی که جانم در اختیار اوست هیچ خانه‌ای نیست که در آن عسل باشد مگر آن که فرشتگان برای اهل آن خانه درخواست آمرزش می‌کنند. آنگاه اگر مردی آن را بنوشد، هزار دوا وارد بدنش گردیده و هزار هزار درد از آن خارج شده است و اگر با بودن عسل در بدنش بمیرد، آتش با بدنش تماس پیدا نمی‌کند.»

۱۴۲۰ (۳۳) در همان کتاب آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «عسل خوب نوشیدنی است. سبب رشد می‌گردد (یا [قدرت] قلب را افزایش می‌دهد یا قلب را حفظ می‌کند) و کثافات سینه را برطرف می‌کند (یا سردی سینه را برطرف می‌کند.)

و فرمود: هر کس نیروی حافظه می‌خواهد پس باید عسل بخورد.

و فرمود: هر کس شربتی عسل برای‌تان آورد، آن را بازنگردانید.»

۱۴۲۱ (۳۴) در الرسالة الذهبیة متعلق به امام رضا علیه السلام آمده است: «هر کس می‌خواهد در تمام مدت زمستان زکام را از خود دور کند، هر روز سه لقمه عسل از شهد آن بخورد. بدان ای امیرمؤمنان! عسل نشانه‌هایی دارد که سودمندش از زیان‌آورش شناخته می‌شود، نوعی از آن است که هر گاه به مشام برسد، تشنه می‌شود و نوعی از آن مست می‌کند و هنگام چشیدن حرارت شدیدی دارد. پس این انواع عسل کشنده است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهارم از باب سی و چهارم از باب‌های مهریه این گفته که: «از وی بخشش چیزی از مالش را با رضایت خاطر درخواست کن و با آن عسل بخر آنگاه از آب باران روی آن بریز و سپس آن را بنوش چرا که من شنیدم که خداوند در قرآن می‌فرماید: «**و از آسمان آب مبارکی فرو فرستادیم.**» و فرمود: «**و از شکم‌های آن‌ها نوشیدنی با رنگ‌های گوناگون بیرون آوردیم که برای مردم در آن شفاست.**» و فرمود: «**پس اگر با رضایت خاطر چیزی از آن را به شما بخشیدند پس خوش و گوارا بخورید.**»

ان شاء الله شفا می‌یابی. وی این کار را انجام داد و شفا گرفت.»

وفى رواية فقيه (١٣) من باب (٧١) ماورد فى فضل اللّحم واكثار أكله قوله عليه السلام وما استشفى مريض بمثل العسل. وفى رواية نوح (١٥) من باب (٩٧) ماورد فى أنّ اللبن طعام المرسلين قوله عليه السلام من تغيّر عليه ماء الظهر فانّه ينفع له اللبن الحليب والعسل.

(١٠٤)

باب ماورد فى أنّ السّكّر ينفع من كلّ شىء ولايضرّ من شىء وينفع من سبعين داء

١٤٢٢ ٤٢٥٨٤ (١) **كافى** ٣٣٣/٦: محمد بن يحيى عن **المحاسن** ٥٠٠: أحمد بن محمد عن ابن محبوب عن **عبدالعزيز** العبدىّ قال قال أبو عبداللّه عليه السلام لئن كان الجبن يضرّ من كلّ شىء ولا ينفع (من شىء ـ المحاسن) فإنّ السّكّر ينفع من كلّ شىء ولا يضرّ من شىء.

١٤٢٣ ٤٢٥٨٥ (٢) **بحارالأنوار** ٣٠٠/٦٦: فقه الرّضا عليه السلام قال عليه السلام السّكّر ينفع من كلّ شىء ولا يضرّ من شىء.

١٤٢٤ ٤٢٥٨٦ (٣) **طبّ الأئمّة** عليهم السلام حمدان بن أعين الرّازىّ قال حدّثنا صفوان بن يحيى عن جميل بن درّاج عن **زرارة** عن أبى جعفر محمد بن علىّ الباقر عليه السلام قال ويحك يا زرارة ما أغفل النّاس عن فضل السّكّر الطبرزد وهو ينفع من سبعين داء وهو يأكل البلغم أكلاً ويقلعه بأصله.

١٤٢٥ ٤٢٥٨٧ (٤) **كافى** ٣٣٣/٦: (محمد بن يحيى ـ معلّق) عن أحمد بن محمد عن **محمد** بن سهل عن الرّضا عليه السلام أو قال بعض أصحابنا عن الرّضا عليه السلام قال السّكّر الطبرزد يأكل البلغم[١] أكلاً. **المحاسن** ٥٠١: عن محمد بن سهل عن أبى الحسن الرضا عليه السلام او عمّن حدّثه عنه مثله.

١٤٢٦ ٤٢٥٨٨ (٥) **كافى** ٢٦٥/٨: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن علىّ بن الحكم عن كامل بن محمد عن **محمد** بن ابراهيم الجعفىّ قال حدّثنى أبى قال دخلت على أبى عبداللّه عليه السلام فقال مالى أراك ساهم الوجه فقلت انّ بى حمّى الرّبع فقال ما (ذا ـ خ) يمنعك من المبارك الطّيّب إسحق السّكّر ثمّ امخضه[٢] بالماء واشربه على الرّيق وعند المساء قال ففعلت فما عادت إلىّ.

---

١. الداء ـ خ ـ ئل. ٢. أى حرّكه شديداً.

در روایت سیزدهم از باب هفتاد و یکم فرموده امام﴿ع﴾ که: «هیچ بیماری به چیزی مانند عسل شفا نخواسته است.»

و در روایت پانزدهم از باب نود و هفتم فرموده امام﴿ع﴾ که: «هر کس آب کمرش تغییر کند، پس شیر تازه و عسل برایش سودمند است.»

باب ۱۰۴

خواص شکر

۱۴۲۲ (۱) عبد العزیز عبدی از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «اگر پنیر برای هر چیزی زیان‌آور است و (برای چیزی) سودمند نیست، پس به راستی شکر برای هر چیزی سودمند است و به هیچ چیز زیان نمی‌زند.»

۱۴۲۳ (۲) در کتاب فقه الرضا آمده است: «شکر برای هر چیزی سودمند است و به هیچ چیزی زیان نمی‌زند.»

۱۴۲۴ (۳) زراره از امام باقر﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «وای بر تو ای زراره! چقدر مردم از برتری شکر طبرزد غافلند. در حالی که آن برای هفتاد درد سودمند است و آن بلغم را به طور کلی می‌خورد و ریشه‌کن می‌نماید.»

۱۴۲۵ (۴) محمد بن سهل یا یکی از شیعیان از امام رضا﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «شکر طبرزد بلغم (یا درد) را به طور کلی می‌خورد.»

۱۴۲۶ (۵) ابراهیم جعفی گوید: «نزد امام صادق﴿ع﴾ رفتم. امام﴿ع﴾ فرمود: چه شده است که چهره‌ات را دگرگون می‌بینم؟

گفتم: گرفتار تب ربع[1] هستم.

امام﴿ع﴾ فرمود: چه چیز تو را از چیز با برکت پاکیزه باز می‌دارد. شکر را بسای سپس به شدت آن را با آب به هم بزن و ناشتا و هنگام شب بخور.

ابراهیم گوید: این کار را انجام دادم، پس دیگر به آن مبتلا نشدم.»

---

۱. تبی که یک روز می‌گیرد و دو روز رها می‌کند. در سه شبانه روز هجده ساعت می‌گیرد که ربع آن است.

۱۴۲۷ ۴۲۵۸۹ (۶) **کافی ۶/۳۳۳**: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن **ابن أبی عمیر** رفعه عن أبی عبداللّهعليه‌السلام قال شکا إلیه رجل الوبا فقال له وأین أنت عن الطّیّب المبارک قال قلت وما الطّیّب المبارک فقال سلیمانیّکم هذا قال فقال أبو عبداللّهعليه‌السلام انّ أوّل من اتّخذ السّکّر سلیمان بن داودعليه‌السلام.

۱۴۲۸ ۴۲۵۹۰ (۷) **کافی ۶/۳۳۳**: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن **محمد** بن أحمد الأزدیّ عن بعض أصحابنا رفعه قال شکا رجلٌ إلی أبی عبداللّهعليه‌السلام فقال إنّی رجل شاکی فقال أین هو عن المبارک فقلت جعلت فداک وما المبارک قال السّکّر قلت أیّ السّکّر جعلت فداک قال سلیمانیّکم هذا. **المکارم ۱۶۷**: عن الصّادقعليه‌السلام فی علّة یجدها بعض أصحابه قال أین هو من المبارک (وذکر نحوه).

۱۴۲۹ ۴۲۵۹۱ (۸) **کافی ۶/۳۳۴**: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن **علیّ** بن أحمد بن أشیم عن بعض أصحابنا قال حمّ بعض أهلنا فوصف له المتطبّبون الغافث[1] فسقیناه فلم ینتفع به فشکوت ذلک إلی أبی عبداللّهعليه‌السلام فقال ما جعل اللّه فی شیء من المُرّ شفاء خذ سکّرة ونصفاً فصیّرها فی إناء وصبّ علیها الماء حتّی یغمرها وضع علیها حدیدة ونجّمها[2] من أوّل اللّیل فإذا أصبحت فأمرسها[3] بیدک واسقه فإذا کانت اللّیلة الثّانیة فصیّرها سکّرتین ونصفاً ونجّمها کما فعلت واسقه وإذا کانت اللّیلة الثّالثة فخذ ثلاث سکّرات ونصفاً ونجّمهنّ مثل ذلک قال ففعلت فشفی اللّه عزّوجلّ مریضنا.

۱۴۳۰ ۴۲۵۹۲ (۹) **کافی ۸/۲۶۵**: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن جعفر بن یحیی الخزاعیّ عن الحسین بن الحسن عن **عاصم** بن یونس عن رجل عن أبی عبداللّهعليه‌السلام قال قال لرجل بأیّ شیء تعالجون محمومکم إذا حمّ قال أصلحک اللّه بهذه الأدویة (المرّة بسفایج)[4]

---

۱. الغافت ـ خ ـ فی الحدیث وصف له المتطبّبون الغافت بالغین المعجمة ثمّ الفاء بعد الألف ثمّ التّاء المثنّاة الفوقانیّة علی ما هو المعروف من النّسخ دواء معروف بین الأطبّاء وسمعنا من بعضهم انّه الغافث بالثّاء المثلّثة ولعلّه الصّواب وفی القانون نقلاً عنه انّ الغافت من الحشایش الشّائکة له ورق کورق الشّهدانج أو ورق النّبطالقون وهو المستعمل عصارته ـ مجمع. ۲. أی اجعلها تحت النّجوم.
۳. مرست التّمر وغیره فی الماء من باب قتل دلّکته بالماء حتّی تتحلّل أجزاؤه وأمرسه أدلکه وأذابه ـ مجمع.
۴. المرار السّفایج ـ ئل.

(۶) ابن ابی عمیر با واسطه روایت می‌کند که شخصی نزد امام صادق﴿ع﴾ از وبا شکایت کرد. ۱۴۲۷
امام﴿ع﴾ فرمود: «چرا تو نسبت به چیز پاکیزه با برکت غافلی؟

گفتم: چیز پاکیزه با برکت چیست؟

امام﴿ع﴾ فرمود: این سلیمانیه شما.

امام صادق﴿ع﴾ فرمود: نخستین کسی که شکر را گرفت سلیمان بن داود بود.»

(۷) محمد بن احمد ازدی با واسطه روایت می‌کند که شخصی نزد امام صادق﴿ع﴾ شکایت کرد و ۱۴۲۸
گفت: «من مردی بیمار هستم.

امام﴿ع﴾ فرمود: با وجود آن چیز با برکت، بیماری کجاست؟

گفتم: فدایت شوم! آن چیز با برکت چیست؟

امام﴿ع﴾ فرمود: شکر.

گفتم: چه نوع شکری؟ فدایت شوم!

امام﴿ع﴾ فرمود: این شکر سلیمانیه شما.»

در کتاب مکارم الاخلاق از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌شود که درباره بیماری یکی از یارانش فرمود: «با وجود آن چیز با برکت، آن بیماری کجاست؟» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

(۸) احمد بن اشیم با واسطه روایت می‌کند که: «یکی از خانواده ما تب‌دار شد. آنگاه یکی از ۱۴۲۹
مدعیان طبابت غافث را برایش تجویز کرد و ما آن را به وی نوشاندیم ولی از آن سودی نبرد. آنگاه از آن بیماری نزد امام صادق﴿ع﴾ شکایت کردیم. امام﴿ع﴾ فرمود: خداوند در چیز تلخ شفا قرار نداده است. یک و نیم شکر[1] بگیر و در ظرفی بریز و آن قدر آب بر رویش بریز تا آن را فرا گیرد و تکه‌ای آهن روی آن قرار بده و از اول شب آن را در زیر نور ستارگان بگذار آنگاه هنگام صبح آن را با دست بمال تا حل شود و به بیمار بنوشان و در شب دوم دو و نیم شکر را در ظرف بریز و در زیر نور ستارگان قرار بده و همان کارهای گذشته را تکرار کن و به وی بنوشان و در شب سوم سه و نیم شکر را بردار و مثل گذشته زیر نور ستارگان قرار بده.

آن شخص گوید: من این کار را انجام دادم پس خداوند بیمارمان را شفا داد.»

(۹) عاصم بن یونس با واسطه روایت می‌کند که امام صادق﴿ع﴾ به شخصی فرمود: «با چه چیز ۱۴۳۰
تب‌داران‌تان را معالجه می‌کنید وقتی تب می‌گیرند؟

آن مرد گفت: خداوند کارهای‌تان را سامان بخشد! با همین داروهای (تلخ باسفایِج) و غافث و مشابه آن‌ها.

---

۱. در زمان امام﴿ع﴾ شکر در بسته بندی‌های مشخصی عرضه می‌شد.

والغافث وما أشبه فقال سبحان اللّه الّذى يقدر أن يبرئ بالمُرّ يقدر أن يبرئ بالحلو ثمّ قال إذا حمّ أحدكم فليأخذ اناء نظيفاً فيجعل فيه سكّرة ونصفاً ثمّ يقرأ عليه ما حضر من القرآن ثمّ يضعها تحت النّجوم ويجعل عليها حديدة فإذا كان فى الغداة صبّ عليها الماء ومرسه بيده ثمّ شربه فإذا كانت اللّيلة الثّانية زاده سكّرة اُخرى فصارت سكّرتين ونصفاً فإذا كانت اللّيلة الثّالثة زاده سكّرة اُخرى فصارت ثلاث سكّرات ونصفاً.

۱۴۳۱ ۴۲۵۹۳ (۱۰) **المحاسن** ۵۰۱: البرقىّ عن عدّة من أصحابنا عن علىّ بن اسباط عن **يحيى** بن بشير النبّال قال قال أبو عبداللّه عليه السلام لأبى يا بشير بأىّ تداوون مرضاكم قال بهذه الأدوية المرار قال لا إذا مرض أحدكم فخذ السكّر الأبيض فدقّه ثمّ صبّ عليه الماء البارد واسقه إيّاه فانّ الذى جعل الشفاء فى المرار قادر أن يجعله فى الحلاوة.

۱۴۳۲ ۴۲۵۹۴ (۱۱) **طبّ الأئمّة** عليهم السلام ۵۰: عون بن محمد بن القاسم قال حدّثنا حمّاد بن عيسى عن الحسين بن المختار عن (أبى ـ ك) **اسامة** الشّحّام قال سمعت أبا عبداللّه عليه السلام يقول ما اختار جدّنا صلوات اللّه عليه للحمّى إلّا وزن عشر دراهم سكّر بماءٍ بارد على الرّيق.

مكارم الأخلاق ۱۶۸: عن الصادق عليه السلام قال تأخذ للحمّىّ وزن عشرة دراهم سكّراً بماء بارد على الريق.

۱۴۳۳ ۴۲۵۹۵ (۱۲) **كافى** ۶/۳۳: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ۵۰۱: أحمد ابن أبى عبداللّه عن أبيه عن سعدان (بن مسلم ـ كا) عن **معتّب** قال لمّا تعشّى أبو عبداللّه عليه السلام قال لى (إذا دخلت)[1] الخزانة فاطلب لى سكّرتين (فقلت جعلت فداك ليس ثَمَّ شىء فقال اُدخل ويحك قال فدخلت فوجدت سكّرتين ـ كا) فأتيته بهما.

۱۴۳۴ ۴۲۵۹۶ (۱۳) **مكارم الأخلاق** ۱۶۸: عن **علىّ** بن يقطين قال سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول من أخذ سكّرتين عند النّوم كانت له شفاء من كلّ داءٍ إلّا السّام.

۱۴۳۵ ۴۲۵۹۷ (۱۴) **وفيه** ۱۶۸: عن **أبى الحسن** الرّضا عليه السلام قال قصب السّكّر يفتح السّدود ولا داء فيه ولا غائلة.

---

۱. ادخل ـ المحاسن.

امامعليه السلام فرمود: پیراسته است خدا! کسی که می‌تواند با تلخ شفا دهد می‌تواند با چیز شیرین‌تر بهبودی بخشد. سپس فرمود: هر گاه یکی از شما تب دار شد، پس باید ظرف تمیزی بردارد و در آن یک و نیم شکر بریزد آنگاه آنچه از قرآن را از حفظ دارد بر آن بخواند و تکه آهنی روی آن بگذارد و زیر نور ستارگان قرار دهد. سپس هنگام صبح آب بر روی آن بریزد و با دست بمالد و پس از آن بنوشد. آنگاه در شب دوم یک شکر دیگر بر آن بیفزاید که دو نیم شکر می‌شود و در شب سوم یک شکر دیگر بر آن اضافه کند که سه و نیم شکر می‌شود.»

۱۴۳۱ (۱۰) یحیی بن بشیر نبال گوید: «امام صادقعليه السلام به پدرم فرمود: ای بشیر! بیماران‌تان را با چه چیز مداوا می‌کنید؟

پدرم گفت: با همین دواهای تلخ.

امامعليه السلام فرمود: نه، هر گاه یکی از شما بیمار شد شکر سفید را بردار و آن را بکوب سپس آب سرد روی آن بریز و بنوش زیرا کسی که شفا را در تلخی قرار داده است می‌تواند در شیرینی قرار دهد.»

۱۴۳۲ (۱۱) اسامة بن شحام از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «جدّ ما﷣ غیر از مقدار ده درهم شکر با آب سرد در حال ناشتا چیزی را برای تب بر نمی‌گزید.»

در کتاب مکارم الاخلاق از امام صادقعليه السلام روایت می‌شود که فرمود: «برای تب هم وزن ده درهم شکر را با آب سرد در حال ناشتا بنوش.»

۱۴۳۳ (۱۲) معتب گوید: «وقتی امام صادقعليه السلام شام میل کرد به من فرمود: (هر گاه وارد) انبار شدی دو شکر برای من پیدا کن.

(گفتم: فدایت شوم! آنجا چیزی نیست.

امامعليه السلام فرمود: وای بر تو! وارد شو!

معتب گوید: وارد شدم و دو شکر یافتم) آنگاه برای امامعليه السلام آوردم.»

۱۴۳۴ (۱۳) علی بن یقطین از امام موسی بن جعفرعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس هنگام خواب دو شکر برگیرد، برایش از هر دردی شفا خواهد بود به جز مرگ.»

۱۴۳۵ (۱۴) در کتاب مکارم الاخلاق از امام رضاعليه السلام روایت می‌شود که فرمود: «نی شکر بسته‌ها را می‌گشاید و در آن درد و هلاکتی نیست.»

۱۴۳۶ (۱۵) **وفیه** عن الصّادق علیه السلام ثلاثة لا تضرّ كثيراً من الناس العنب الرازقى وقصب السكّر والتفّاح.
۴۲۵۹۸

۱۴۳۷ (۱۶) **كافى ۶/۳۳۳**: (محمدبن يحيى ـ معلّق) عن أحمد بن محمد عن **الحسن** بن علىّ بن النّعمان عن بعض أصحابنا قال شكوت إلى أبى عبدالله علیه السلام الوجع فقال لى إذا أويت إلى فراشك فكُل سكّرتين قال ففعلت ذلك فبرأت فخبّرت بعض المتطبّبين وكان أفره أهل بلادنا فقال من أين عرف[1] أبو عبدالله علیه السلام هذا، هذا من مخزون علمنا أما انّه صاحب كتب فينبغى أن يكون أصابه فى بعض كتبه. **المكارم** ۱۶۸: وشكا واحد اليه (اى الصّادق علیه السلام) الوجع (وذكر نحوه الى قوله فبرئت)
۴۲۵۹۹

۱۴۳۸ (۱۷) **كافى ۶/۳۳۲**: عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن علىّ بن حسان **المحاسن** ۵۰۱: البرقىّ عن علىّ بن حسان عن **موسى** بن بكر قال كان أبو الحسن الأوّل علیه السلام كثيراً ما يأكل السّكّر عند النّوم.
۴۲۶۰۰

۱۴۳۹ (۱۸) **المحاسن** ۵۰۰: البرقىّ عن نوح بن شعيب عن (الحسين بن الحسن بن عاصم عن **يونس**)[2] عن بعض أصحابنا عن أبى عبدالله علیه السلام قال ليس شىء أحبّ إلىّ من السّكّر. **مكارم الأخلاق** ۱۶۷: عن الصادق علیه السلام مثله.
۴۲۶۰۱

۱۴۴۰ (۱۹) **دعائم الإسلام ۲/۱۱۱**: وكان **جعفر** بن محمد علیه السلام يتصدّق بالسّكّر فقيل له فى ذلك فقال ليس شىء من الطّعام أحبّ إلىّ منه وأنا أحبّ ان أتصدّق بأحبّ الأشياء إلىّ.
۴۲۶۰۲

۱۴۴۱ (۲۰) **كافى ۶/۳۳۴**: محمد بن يحيى عن موسى بن الحسن عن عبيد الخيّاط[3] عن عبدالعزيز عن **ابن سنان** عن رجل عن أبى عبدالله علیه السلام قال لو أنّ رجلاً عنده ألف درهم (ليس عنده غيرها ـ كا) ثمّ اشترى بها سكّراً لم يكن مسرفاً. **مكارم الأخلاق** ۱۶۸: عن الصادق علیه السلام مثله.
۴۲۶۰۳

---

۱. علم ـ ئل.
۲. الحسين بن الحسن عن عاصم بن يونس ـ ئل ـ انّ هذا هو الصّحيح.
۳. الحنّاط ـ ئل.

۱۴۳۶ (۱۵) در همان کتاب از امام صادقؑ روایت می‌شود که فرمود: «سه چیز به بسیاری از مردم زیان نمی‌زند: انگور رازقی، نی شکر و سیب.»

۱۴۳۷ (۱۶) حسن بن علی بن عمان از یکی از شیعیان روایت می‌کند که گفت: «از درد به امام صادقؑ شکایت کردم. امامؑ فرمود: هنگام رفتن به رختخواب دو شکر بخور.

وی گوید: من این کار را انجام دادم و خوب شدم. آنگاه به یکی از مدعیان طبابت که از حاذق‌ترین شهر ما بود، آن را گفتم. وی گفت: امام صادقؑ از کجا این را دانست؟ این از علوم مخفی ماست. بدان که وی کتاب‌هایی دارد که شایسته است در برخی از آن‌ها دیده باشد.»

در کتاب مکارم الاخلاق آمده است: «شخصی از درد به امام صادقؑ شکایت کرد...» آنگاه نظیر حدیث پیشین را ذکر آورده است.

۱۴۳۸ (۱۷) موسی بن بکر گوید: «امام موسی بن جعفرؑ در بسیاری از وقت‌ها هنگام خواب شکر می‌خورد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۴۳۹ (۱۸) عاصم بن یونس از یکی از شیعیان از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «چیزی نزد من محبوب‌تر از شکر نیست.»

در کتاب مکارم الاخلاق این حدیث از امام صادقؑ روایت شده است.

۱۴۴۰ (۱۹) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام صادقؑ شکر صدقه می‌داد پس در این باره با وی صحبت شد. امامؑ فرمود: «هیچ خوراکی نزد من محبوب‌تر از آن نیست و من دوست دارم محبوب‌ترین چیزها نزد خودم را صدقه دهم.»

۱۴۴۱ (۲۰) ابن سنان با واسطه از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «اگر شخصی هزار درهم داشته باشد (و غیر از آن چیز دیگری نداشته باشد) سپس با آن شکر بخرد اسرافکار نخواهد بود.»

در کتاب مکارم الاخلاق از امام صادقؑ همانند این حدیث روایت می‌شود.

(۱۰۵)

باب جواز جعل المسك والعنبر وسائر الطّيب فى الطّعام

۱۴۴۲ ۴۲۶۰۴ (۱) **بحارالأنوار** ۲۸۰/۱۰: بالاسناد المتقدّم عن **علىّ** بن جعفر بن محمد عن أخيه موسى بن جعفر عليه السلام قال وسألته عن المسك والعنبر يصلح فى الدّهن قال إنّى لأضعه فى الدّهن ولا بأس.

۱۴۴۳ ۴۲۶۰۵ (۲) **دعائم الإسلام** ۱۱۷/۲: وعن **جعفر** بن محمد عليهما السلام انّه سئل عن المسك والعنبر وغيره من الطّيب يجعل فى الطّعام قال لا بأس به.

وتقدّم فى باب (۷) استحباب التطيّب بالمسك والعنبر والزّعفران من أبواب الطّيب ج ۲۱ ما يدلّ على ذلك.

(۱۰۶)

باب ماورد فى أكل التّمر خصوصاً للمرأة فى شهرها الّذى تلد فيه واختياره على غيره خصوصاً التّمر البرنى والصّرفان والمشان والنّرسيان وأكله إحدى إحدى أمْرَءُ واستحباب اطعامه

قال اللّه تعالى فى سورة الكهف (۱۸): ۱۹: ﴿وَكَذَٰلِكَ بَعَثْنَٰهُمْ لِيَتَسَآءَلُواْ بَيْنَهُمْ قَالَ قَآئِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُواْ لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُواْ رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَٱبْعَثُوٓاْ أَحَدَكُم بِوَرِقِكُمْ هَٰذِهِۦٓ إِلَى ٱلْمَدِينَةِ فَلْيَنظُرْ أَيُّهَآ أَزْكَىٰ طَعَامًا فَلْيَأْتِكُم بِرِزْقٍ مِّنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا﴾.

مريم (۱۹): ۲۵ ـ ۲۶: ﴿وَهُزِّىٓ إِلَيْكِ بِجِذْعِ ٱلنَّخْلَةِ تُسَٰقِطْ عَلَيْكِ رُطَبًا جَنِيًّا ۞ فَكُلِى وَٱشْرَبِى وَقَرِّى عَيْنًا فَإِمَّا تَرَيِنَّ مِنَ ٱلْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِىٓ إِنِّى نَذَرْتُ لِلرَّحْمَٰنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ ٱلْيَوْمَ إِنسِيًّا﴾.

۱۴۴۴ ۴۲۶۰۶ (۱) **كافى** ۳۴۵/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن ابراهيم بن عقبة عن ميسر عن محمد بن عبدالعزيز[۱] عن **أبيه** عن أبى جعفر أو أبى عبداللّه عليهما السلام فى قول

---

۱. عن ميسر بن عبدالعزيز ـ ئل.

باب ۱۰۵

استفاده از مشک و عنبر در غذا

(۱) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم که آیا ریختن مشک و ۱۴۴۲
عنبر در روغن استعمالی شایسته است؟

امام علیه السلام فرمود: همانا من در روغن استعمالی قرار می‌دهم و اشکال ندارد.»

(۲) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که از امام صادق علیه السلام درباره ریختن مشک و عنبر و ۱۴۴۳
سایر مواد خوشبو در غذا سؤال شد.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

ارجاعات

گذشت:

و در باب هفتم از باب‌های بوی خوش مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۱۰۶

خواص خرما

خداوند تعالی می‌فرماید:

یک نفر از خودتان را با این درهم‌تان به شهر بفرستید. پس باید دقت کند که کدام یک غذای پاکیزه‌تری دارد، پس باید از آن مقداری خوردنی برای‌تان بیاورد...[1]

و تنه درخت را به سوی خود حرکت بده خرمای تازه بر تو فرو ریزد پس بخور و بیاشام و شادمان باش آنگاه اگر یک انسانی را دیدی بگو: به راستی من برای خدای رحمان روزه‌ای نذر کرده‌ام پس هرگز امروز با هیچ انسانی سخن نمی‌گویم.[2]

(۱) عبد العزیز از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که درباره این سخن خداوند عزوجل: ۱۴۴۴
«پس باید دقت کند که کدام یک غذای پاکیزه‌تری دارد و باید برایتان از او غذایی بیاورد.»

---

۱. کهف ۱۸/۱۹.　۲. مریم ۱۹/۲۵ و ۲۶.

اللّه عزّوجلّ: ﴿فَلْيَنظُرْ أَيُّهَآ أَزْكَىٰ طَعَامًا فَلْيَأْتِكُم بِرِزْقٍ مِّنْهُ﴾ قال أزكى طعاماً التّمر. **المحاسن** ۵۳۱: البرقىّ عن ابراهيم ابن عقبة عن محمد بن ميسر عن أبيه عن أبى جعفر أو عن أبى عبداللّه‌عليهما‌السلام (مثله).

۱۴۴۵ ۴۲۶۰۷ (۲) **كافى** ۳۴۵/۶: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن **المحاسن** ۵۳۱: أحمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن ابن سنان عن ابراهيم بن مهزم عن **عنبسة** بن بجاد عن أبى عبداللّه‌عليه‌السلام قال ما قدّم الى رسول اللّه‌صلى‌الله‌عليه‌وآله طعام فيه تمر الاّ بدأ بالتّمر.

۱۴۴۶ ۴۲۶۰۸ (۳) **مكارم الأخلاق** ۱۶۹: عن **الحسين** بن علىّ عن أبيه‌عليهما‌السلام قال انّ رسول اللّه‌صلى‌الله‌عليه‌وآله كان يبتدئ طعامه إذاكان صائماً بالتّمر.

۱۴۴۷ ۴۲۶۰۹ (۴) **صحيفة الرضا**‌عليه‌السلام ۱۰۳: باسناده قال قال رسول اللّه‌صلى‌الله‌عليه‌وآله كلوا التّمر على الرّيق فانّه يقتل الديدان فى البطن. **العيون** ۴۸/۲: بالاسناد المتقدّم فى باب (۴) وجوب إتمام الصّلوة من ابواب فضلها وفرضها ج ۴ عن داود بن سليمان عن الرضا عن آبائه عن علىّ‌عليهم‌السلام مثله. **المكارم** ۱۶۹: عن ابن عبّاس قال قال‌صلى‌الله‌عليه‌وآله كلوا التّمر على الريق فانّه يقتل الدّود. **البحار** ۱۴۵/۶۶: الفردوس: كلوا التّمر وذكر مثل ما فى المكارم.

۱۴۴۸ ۴۲۶۱۰ (۵) **المحاسن** ۵۳۱: البرقىّ عن أبيه عن ابن أبى عمير عن **حمّاد** بن عثمان عن أبى عبداللّه‌عليه‌السلام قال كان حلواء رسول اللّه‌صلى‌الله‌عليه‌وآله التّمر.

۱۴۴۹ ۴۲۶۱۱ (۶) **أمالى الطّوسىّ** ۶۶۳: حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطّوسىّ‌رحمه‌الله قال أخبرنا أبو عبداللّه الحسين ابن ابراهيم القزوينىّ قال أخبرنا أبو عبداللّه محمد بن وهبان الهنائىّ البصرىّ قال حدّثنى أحمد بن ابراهيم بن أحمد قال أخبرنى أبو محمد الحسن بن علىّ ابن عبدالكريم الزّعفرانىّ قال حدّثنى أحمد بن محمد بن خالد البرقىّ أبو جعفر قال حدّثنى أبى عن محمد ابن أبى عمير عن هشام بن سالم عن **أبى أسامة** عن أبى عبداللّه‌عليه‌السلام قال قلت بلغنا أنّ رسول اللّه‌صلى‌الله‌عليه‌وآله لم يشبع من خبز بُرّ ثلاثة أيّام قطّ قال فقال أبو عبداللّه‌عليه‌السلام ما أكله قطّ قلت فأىّ شىء كان يأكل قال كان طعام رسول اللّه‌صلى‌الله‌عليه‌وآله الشّعير إذا وجده وحلواه التّمر ووقوده السّعف.

فرمودند: «غذای پاکیزه‌تر خرماست.»

میسر نیز این حدیث را از امام باقرعلیه‌السلام یا امام صادق‌علیه‌السلام روایت کرده است.

۱۴۴۵ (۲) عنبسة بن بجاد از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «هیچ غذایی برای پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده نشد که در آن خرما باشد مگر آن که با خرما آغاز کرد.»

۱۴۴۶ (۳) در کتاب مکارم الاخلاق از امام حسین‌علیه‌السلام از پدرش‌علیه‌السلام روایت می‌شود که فرمود: «پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله هر گاه روزه بود غذایش را با خرما آغاز می‌کرد.»

۱۴۴۷ (۴)در صحیفة الرضا روایت می‌شود که پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «خرما را ناشتا بخورید زیرا کرم‌های داخل شکم را می‌کشد.»

داود بن سلیمان از امام رضاعلیه‌السلام از نیاکانش‌علیهم‌السلام از علی‌علیه‌السلام این حدیث را روایت می‌کند.

ابن عباس روایت می‌کند که پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «خرما را ناشتا بخورید که آن کرم‌ها را می‌کشد.» در کتاب الفردوس نیز این حدیث روایت شده است.

۱۴۴۸ (۵) حماد بن عثمان از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «حلوای [شیرینی] پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله خرما بود.»

۱۴۴۹ (۶) ابو اسامه گوید: «به امام صادق‌علیه‌السلام گفتم: به ما رسیده است که پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله هرگز سه روز از نان گندم سیر نبود.

امام‌علیه‌السلام فرمود: هرگز نان گندم نخورد.

گفتم: پس آن حضرت چه چیز می‌خورد؟

امام‌علیه‌السلام فرمود: غذای پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله جو بود هر وقت آن را می‌یافت و حلوایش [شیرینی‌اش] خرما و زیر اندازش حصیر بود.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۴۵۰ ۴۲۶۱۲ (۷) **المحاسن** ۵۳۹: البرقیّ عن أبیه وبکر بن صالح جمیعاً عن **سلیمان** بن جعفر الجعفریّ قال دعانا بعض آل علیّ علیه السلام قال فجاء الرّضا علیه السلام وجئنا معه قال فأکلنا ووقع علی الکدّ[1] فألقی نفسه علیه والنّاس یدخلون والمائة تنصب لهم وهو مشرف علیهم وهم یتحدّثون إذ نظر إلیّ فأصغی برأسه فقال أبغنی قطعة تمر قال فخرجت فجئته بقطعة تمر فی قطعة قِرْبَة فأقبل یتناول وأنا قائم وهو مضطجع فتناول منها تمرات وهی بیدی قال ثمّ رکبنا دوابّنا وأُبْنا[2] فقال ماکان فی طعامهم[3] شیء أحبّ إلیّ من التّمرات الّتی أکلتها.

۱۴۵۱ ۴۲۶۱۳ (۸) **المحاسن** ۵۳۹: البرقیّ عن أبی علیّ عن **أحمد** بن اسحاق رفعه قال من أکل التّمر علی شهوة رسول الله صلی الله علیه وآله (إیّاه ـ المحاسن) لم یضرّه. **المکارم** ۱۶۸: عن محمّد بن اسحاق یرفعه قال من أکل التّمر (وذکر مثله).

۱۴۵۲ ۴۲۶۱۴ (۹) **کافی** ۳۴۵/۶: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن أبی المغرا عن بعض أصحابه عن **عقبة** بن بشیر عن أبی جعفر علیه السلام قال دخلنا علیه فاستدعی بتمر فأکلنا ثمّ ازددنا منه ثمّ قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله إنّی أحبّ الرّجل أو قال یعجبنی الرّجل إذا کان تمریّاً. **المحاسن** ۵۳۱: البرقیّ عن أبیه عن ابن أبی عمیر (مثله سنداً ونحوه متناً).

۱۴۵۳ ۴۲۶۱۵ (۱۰) **المحاسن** ۵۳۱: البرقیّ عن محمد بن عیسی الیقطینیّ عن أبی محمد الأنصاریّ عن **أبی الحسین** الأحمسیّ عن أبی عبدالله علیه السلام عن آبائه علیهم السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله إنّی لأحبّ الرّجل أن یکون تمریّاً. **المکارم** ۱۶۹: وقال صلی الله علیه وآله انّی لأحبّ الرّجل التمریّ.

۱۴۵۴ ۴۲۶۱۶ (۱۱) **کافی** ۳۴۵/۶: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن حنّان بن سدیر **المحاسن** ۵۳۱: البرقیّ عن أبی القاسم الکوفیّ وغیره عن **حنّان** بن سدیر عن **أبیه** قال کان علیّ بن الحسین علیهما السلام یحبّ أن یری الرّجل تمریّاً لحبّ رسول الله صلی الله علیه وآله التّمر.

۱۴۵۵ ۴۲۶۱۷ (۱۲) **دعائم الإسلام** ۱۱۱/۲: وکان **علیّ** بن الحسین علیهما السلام یقول إنّی أُحبّ الرّجل یکون تمریّاً لحبّ رسول الله صلی الله علیه وآله التّمر.

---

۱. یحتمل أن یکون المراد وقوع صاحب البیت علی الکدّ والشّدّة والمشقّة لکثرة النّاس ودخول الامام فألقی نفسه علی الإمام تعظیماً له.
۲. أی رجعنا.
۳. طعامکم ـ خ ـ ئل.

۱۴۵۰ (۷) سلیمان بن جعفر جعفری گوید: «یکی از افراد خاندان علی‌ﷺ ما و امام رضاﷺ را دعوت کرد. امام رضاﷺ آمد و ما هم آمدیم و صاحب خانه به زحمت افتاد و خودش را بر امامﷺ انداخت و مردم می‌آمدند و غذاها بر زمین گذاشته می‌شد و میزبان بر همه اشراف داشت. مردم با یکدیگر سخن می‌گفتند. در این هنگام امامﷺ به من نگریست و با سرش به من فهماند و فرمود: مقداری خرما برای من طلب کن.

سلیمان گوید: من بیرون رفتم و با مقداری خرما بر روی تکه‌ای مشک آمدم آنگاه در همان حال که من ایستاده بودم و خرماها در دستم بود و امامﷺ تکیه داده بود شروع به خوردن کرد و چند دانه خرما خورد. سپس سوار بر مرکب هایمان شدیم و بازگشتیم. آنگاه امامﷺ به من فرمود: در غذای آن‌ها نزد من چیزی محبوب‌تر از خرماهایی که خوردم نبود.»

۱۴۵۱ (۸) احمد بن اسحاق با واسطه از امامﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس به خاطر تمایل پیامبراکرمﷺ به خرما آن را بخورد، به وی زیان نمی‌زند.»

در کتاب مکارم الاخلاق این حدیث از محمد بن اسحاق روایت شده است.

۱۴۵۲ (۹) عقبة بن بشیر گوید: «نزد امام باقرﷺ رفتیم. وی خرما درخواست کرد و ما از آن خوردیم و سپس خوردیم. آنگاه امام گفت: پیامبراکرمﷺ فرمود: من مردی را دوست دارم یا مردی مرا شگفت زده می‌کند، در صورتی که خرمایی باشد.»

۱۴۵۳ (۱۰) ابو الحسین احمسی از امام صادقﷺ از نیاکانشﷺ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «من شخصی را دوست دارم که خرمایی باشد.»

و در کتاب مکارم الاخلاق روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «من مرد خرمایی را دوست دارم.»

۱۴۵۴ (۱۱) سدیر گوید: «امام سجادﷺ دوست می‌داشت که مرد خرمایی را ببیند به دلیل دوستی پیامبراکرمﷺ به خرما.»

۱۴۵۵ (۱۲) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام سجادﷺ می‌فرمود: «به راستی من مردی را دوست دارم که خرمایی باشد، به خاطر دوستی پیامبراکرمﷺ به خرما.»

۱۴۵۶ ۴۲۶۱۸ (۱۳) **المحاسن** ۵۳۲: البرقیّ عن أبیه عن ابن المغیرة ومحمد بن سنان عن **طلحة** بن زید عن أبی عبداللّه علیه السلام قال قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله لعلیّ علیه السلام یا علیّ انّه لیعجبنی الرّجل أن یکون تمریّاً. وعن أبیه عن ابن أبی عمیر عن ابراهیم بن طلحة عن أبی عبداللّه علیه السلام مثله.

۱۴۵۷ ۴۲۶۱۹ (۱۴) **کافی** ۳۴۵/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن محمد بن اسماعیل الرّازیّ عن **سلیمان** بن جعفر الجعفریّ قال دخلت علی أبی الحسن الرّضا علیه السلام وبین یدیه تمر برنیّ وهو مجدّ فی أکله یأکله بشهوة فقال لی یا سلیمان ادن فکُل قال فدنوت منه فأکلت معه وأنا أقول له جعلت فداك انّی أراك تأکل هذا التّمر بشهوة فقال نعم انّی لأحبّه قال قلت ولِمَ ذاك قال لأنّ رسول اللّه صلی الله علیه و آله کان تمریّاً وکان علیّ علیه السلام تمریّاً وکان الحسن علیه السلام تمریّاً وکان أبو عبداللّه الحسین علیه السلام تمریّاً وکان زین العابدین علیه السلام تمریّاً وکان أبو جعفر علیه السلام تمریّاً وکان أبو عبداللّه علیه السلام تمریّاً وکان أبی علیه السلام تمریّاً وأنا تمریّ وشیعتنا یحبّون التّمر لأنّهم خلقوا من طینتنا وأعداؤنا یا سلیمان یحبّون المسکر لأنّهم خلقوا من مارج من نار.

۱۴۵۸ ۴۲۶۲۰ (۱۵) **دعائم الإسلام** ۱۱۱/۲: وعن **رسول اللّه** صلی الله علیه و آله انّه کان یحبّ التّمر ویقول العجوة من الجنّة وکان صلی الله علیه و آله یضع التّمرة علی اللّقمة ویقول هذه إدام هذه.

۱۴۵۹ ۴۲۶۲۱ (۱۶) **الجعفریّات** ۱۵۸: باسناده عن علیّ بن أبی طالب علیه السلام انّ رسول اللّه صلی الله علیه و آله أخذ کسرة وأخذ تمرة فوضعها علی الکسرة فقال هذه إدام لهذه ثمّ أکلها.

۱۴۶۰ ۴۲۶۲۲ (۱۷) **المحاسن** ۵۳۸: **البرقیّ** عن بعضهم عن أبی عبداللّه علیه السلام قال کان أمیرالمؤمنین علیه السلام یأخذ التّمر (ة ـ ئل) فیضعها علی اللّقمة ویقول هذه أدم هذه.

۱۴۶۱ ۴۲۶۲۳ (۱۸) **المحاسن** ۵۳۸: البرقیّ عن علیّ بن الحکم عن الرّبیع المسلیّ عن **معروف** بن خرّبوذ عمّن رأی أمیرالمؤمنین علیه السلام یأکل الخبز بالتّمر.

۱۴۶۲ ۴۲۶۲۴ (۱۹) **المحاسن** ۵۳۳: البرقیّ عن القاسم بن یحیی عن جدّه الحسن بن راشد عن محمد بن مسلم عن أبی عبداللّه علیه السلام قال قال امیرالمؤمنین علیه السلام خالفوا أصحاب السّکر وکلوا التّمر فانّ فیه شفاءً من الأدواء.

۱۴۶۳ ۴۲۶۲۵ (۲۰) **مکارم الأخلاق** ۱۶۸: عن **امیرالمؤمنین** علیه السلام قال کلوا التّمر فانّ فیه شفاء من الأدواء.

۱۴۵۶ (۱۳) طلحة بن زید از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ به علیعليه السلام فرمود: «ای علیعليه السلام! من شخصی را که زیاد به خرما علاقه‌مند باشد دوست دارم.»

۱۴۵۷ (۱۴) سلیمان بن جعفر جعفری گوید: «نزد امام رضاعليه السلام رفتم در برابر وی خرمای برنیّ بود و امامعليه السلام در خوردنش جدی بود و با اشتها می‌خورد. آنگاه به من فرمود: نزدیک بیا! پس من نزدیک رفتم و با وی خوردم در حالی که به امامعليه السلام گفتم: فدایت شوم! به راستی تو را مشاهده می‌کنم که این خرما را با اشتها می‌خوری؟

امامعليه السلام فرمود: آری، حقیقتاً من آن را دوست دارم.

گفتم: به چه دلیل؟

امامعليه السلام فرمود: برای این که پیامبراکرمﷺ خرمایی بود و علیعليه السلام خرمایی بود و حسنعليه السلام خرمایی بود و ابو عبدالله حسینعليه السلام خرمایی بود و زین العابدینعليه السلام خرمایی بود و ابو جعفرعليه السلام امام باقرعليه السلام خرمایی بود و ابو عبدالله امام صادقعليه السلام خرمایی بود و پدرمعليه السلام خرمایی بود و من خرمایی هستم و شیعیان ما خرما را دوست می‌دارند چرا که آنان از سرشت ما آفریده شده‌اند و دشمنان ما مست کننده‌ها را دوست دارند زیرا از شعله‌ای از آتش آفریده شده‌اند.»

۱۴۵۸ (۱۵) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ خرما را دوست می‌داشت و می‌فرمود: «عَجوه از بهشت است و آن حضرت خرما را بر روی لقمه نان می‌گذاشت و می‌فرمود: این خورشِ این است.»

۱۴۵۹ (۱۶) در کتاب الجعفریات از علیعليه السلام روایت می‌شود که فرمود: «پیامبراکرمﷺ تکه‌ای نان و خرمایی برداشت آنگاه خرما را بر روی نان نهاد و فرمود: این خورش برای این است و آنگاه آن را خورد.»

۱۴۶۰ (۱۷) برقی در کتاب المحاسن از امام صادقعليه السلام روایت می‌شود که فرمود: «امیرمؤمنانعليه السلام خرمایی برمی‌داشت و بر روی لقمه می‌گذاشت و می‌فرمود: این خورشِ این است.»

۱۴۶۱ (۱۸) معروف بن خربوذ گوید: «شخصی امیرمؤمنانعليه السلام را مشاهده کرد که نان و خرما می‌خورد.»

۱۴۶۲ (۱۹) محمد بن مسلم از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که امیرمؤمنانعليه السلام فرمود: «با همدمان مسکرات و مستی مخالفت کنید و خرما بخورید چرا که در آن شفای دردهاست.»

۱۴۶۳ (۲۰) در کتاب مکارم الاخلاق از امیرمؤمنانعليه السلام روایت می‌شود که فرمود: «خرما بخورید زیرا در آن شفای دردهاست.»

۱٤٦٤ ٤٢٦٢٦ (۲۱) **صحيفة الرّضا**ؑ **۲۴۵**: وباسناده قال [حدّثنى أبى (عن) علىّ بن أبى طالبؑ قال] كان رسول اللّهﷺ إذا أكل التّمر يطرح النّوى [۱] على ظهر كفّه ثمّ يقذف به. **عيون الأخبار ۴۱/۲**: بالاسناد المتقدّم فى باب (۴) وجوب إتمام الصّلوة من أبواب فضل الصّلوة وفرضها عن داود بن سليمان عن الرّضا عن آبائه عن علىّؑ مثله.

۱٤٦٥ ٤٢٦٢٧ (۲۲) **صحيفة الرّضا**ؑ **۲۴۵**: عن الرّضاؑ قال من أكل التمر البرنىّ على الريق ذهب عنه الفالج.

۱٤٦٦ ٤٢٦٢٨ (۲۳) **دعوات الراوندى ۱۴۱**: وكان رسول اللّهﷺ يأكل الرطب بيمينه فيطرح النوى فى يساره ولا يلقيه فى الارض فمرّت شاة فأشار إليها بالنوى فدنت منه فجعلت تأكل من كفّه اليسرى ويأكلﷺ بيمينه حتّى فرغ.

۱٤٦٧ ٤٢٦٢٩ (۲۴) **مكارم الأخلاق ۱۶۸**: عن **أبى عبداللّه** [۲]ؑ قال بيت لا تمر فيه جياع أهله.

۱٤٦٨ ٤٢٦٣٠ (۲۵) **طبّ النّبىّ**ﷺ **وقال**ﷺ بيت لا تمرة فيه كَأنْ ليس فيه طعام.

۱٤٦٩ ٤٢٦٣١ (۲۶) **مستدرك ۳۸۱/۱۶**: الحسين بن حمدان الحضينىّ فى الهداية باسناده عن اسماعيل القمىّ عن شاذان بن يحيى الفارسىّ عن هامان الابلى عن **محمد** بن سنان الزّاهرىّ قال حججنا فلمّا أتينا المدينة وبها سيّدنا جعفر بن محمد الصّادقؑ دخلنا عليه فوجدنا بين يديه صحيفة فيها من تمر المدينة وهو يأكل منه ويطعم من بحضرته فقال لى هاك يا محمد بن سنان التّمر الصّيحانىّ فكله وتبرّك به فانّه يشفى شيعتنا من كلّ داء إذا عرفوه فقلت يا مولاى إذا عرفوه بماذا قال إذا عرفوه لِمَ يُدْعىٰ صيحانيّاً فقلت لا واللّه يا مولاى لا نعلم هذا الأمر الّا منك قال نعم يابن سنان هو من دلائل جدّىّ اميرالمؤمنينؑ ورسول اللّهﷺ.

قلت يابن رسول اللّه أنعم علينا بمعرفته أنعم اللّه عليك قال خرج جدّى رسول اللّهﷺ قابضاً على يد جدّى اميرالمؤمنينؑ متوجّهاً إلى حدائق فى ظهر المدينة فكلّ من تلقاه استأذنه فى صحبته فلم يأذن له رسول اللّهﷺ حتّى انتهى إلى أوّل حديقة فصاحت [أوّل] نخلة منها إلى الّتى تليها يا أخت هذان آدم وشيث قدم أقبلا وصاحت الأُخرى إلى الّتى تليها

---

۱. نواه ـ خ.

۲. النّبىّﷺ ـ ك.

۱۴۶۴ (۲۱) در صحیفة الرضا از پدرش از علی روایت می‌شود که فرمود: «پیامبراکرم هر گاه خرما می‌خورد هسته‌اش را بر روی پشت دستش می‌گذاشت و سپس آن را پرتاب می‌کرد.»

داود بن سلیمان از امام رضا از نیاکانش از علی این حدیث را روایت می‌کند.

۱۴۶۵ (۲۲) در صحیفة الرضا از امام رضا روایت می‌شود که فرمود: «هر کس خرمای برنی ناشتا بخورد، فلج از او دور می‌شود.»

۱۴۶۶ (۲۳) در کتاب دعوات راوندی روایت می‌شود که: «پیامبراکرم با دست راست خرما می‌خورد و هسته‌اش را در دست چپ می‌انداخت و بر زمین پرتاب نمی‌کرد. آنگاه گوسفندی از آنجا گذشت، پیامبراکرم هسته‌ها را به آن نشان داد. گوسفند نزدیک شد و شروع کرد از دست چپش بخورد و پیامبر با دست راست می‌خورد تا فارغ شد.»

۱۴۶۷ (۲۴) در کتاب مکارم الاخلاق از امام صادق (یا پیامبراکرم) روایت می‌شود که فرمود: «خانه‌ای که خرما در آن نیست اهلش گرسنه‌اند.»

۱۴۶۸ (۲۵) در کتاب طب النبی روایت می‌شود که پیامبراکرم فرمود: «خانه‌ای که خرما در آن نیست گویا غذایی در آن نیست.»

۱۴۶۹ (۲۶) محمد بن سنان[1] زاهدی گوید: «یک سال پس از مراسم حج به مدینه آمدیم و به دیدار سرورمان امام صادق رفتیم. وقتی وارد شدیم در برابر امام کاسه بزرگی خرما دیدیم که از آن می‌خورد و به حاضران می‌داد. با مشاهده ما فرمود: ای محمد بن سنان! خرمای صیحانی است از آن بخور و تبرک بجوی زیرا آن شیعیان ما را از هر دردی شفا می‌دهد هر گاه آن را بشناسند.

گفتم: ای مولای من! آن را به چه چیز بشناسند؟

امام فرمود: هر گاه بشناسند که چرا صیحانی نامیده می‌شود.

گفتم: نه، به خدا سوگند! ای مولای من ما این را نمی‌دانیم مگر از طرف شما.

امام فرمود: آری، ای ابن سنان! آن از معجزات جدم امیرمؤمنان و پیامبر است.

گفتم: ای فرزند رسول خدا! شناخت آن را بر ما منت بگذار! خداوند بر تو نعمت دهد!

امام فرمود: جدم پیامبراکرم دست جدّم علی را گرفت و به سوی باغ‌های پشت مدینه حرکت کرد. در میان راه هر کس با وی برخورد می‌کرد اجازه همراهی می‌گرفت ولی آن حضرت به کسی اجازه همراهی نداد تا به نخستین باغ رسید. پس اولین نخل آن باغ به نخل دیگری گفت: ای خواهر! این دو آدم و شیث هستند که می‌آیند و دیگری به نخلی که در کنارش بود گفت: این موسی و

---

۱. محمد بن سنان نزد علمای رجال معروف به غلو است و از این رو به احادیث وی عمل نمی‌کنند.

هذان موسى وهارون قد أقبلا وصاحت الأُخرى إلى الّتى تليها هذان داود وسليمان قد أقبلا [وصاحت الأُخرى الّتى تليها: هذان زكريّا ويحيى قد أقبلا] وصاحت الأخرى إلى الّتى تليها هذان عيسى بن مريم وشمعون الصّفا قد أقبلا وصاحت الأخرى إلى الّتى تليها يا أخت هذان محمّد رسول اللّه ووصيّه صلوات اللّه عليهما قد أقبلا وصاح النّخل من الحدائق بعضها إلى بعض بهذا فقال رسول اللّه صلى الله عليه وآله لأمير المؤمنين عليه السلام فداك أبى وأُمّى هذا كرامة اللّه لنا فاجلس بنا عند اوّل نخلة ننتهى إليها فلمّا انتهيا إليها جلسا وكان أوان لا حمل فى النّخل.

فقال النّبىّ صلى الله عليه وآله يا ابا الحسن مُر هذه النّخلة تنثنى[1] إليك وكانت النّخل[2] باسقة فدعاها امير المؤمنين عليه السلام فقال لها[3] هذا رسول اللّه صلى الله عليه وآله يقول لك انثنى[4] برأسك على الأرض فانثنت وهى مملوّة حملاً رطباً جنيّاً فقال له التقط ياابا الحسن كُل وأطعمنى فالتقط امير المؤمنين عليه السلام من رطبها فأكلا منه فقال رسول اللّه صلى الله عليه وآله يا ابا الحسن انّ هذا التّمر وهذا النّخل ينبغى أن نسمّيه صيحانيّاً لصياحه وتشبيهه لنا بالنّبيّين والمرسلين وهذا أخى جبرئيل يقول انّ اللّه عزّوجلّ قد جعله شفاء لشيعتنا خاصّة فمرهم يا ابا الحسن بمعرفته وأن يستطبّوا به ويتبرّكوا بأكله.

ثمّ قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله يا نخلة أظهرى لنا من أجناس تمور الأرض فقالت لبّيك يا رسول اللّه حبّاً وكرامة فأظهرت تلك النّخلة من كلّ أجناس التّمور وأقبل جبرئيل يقول لها هيه يا نخلة انّ اللّه يأمرك أن تخرجى لرسول اللّه صلى الله عليه وآله وأخيه ووصيّه ووزيره علىّ بن أبى طالب صلوات اللّه عليهما من كلّ أجناس التّمور وأقبل جبرئيل يلتقطه ويضعه بين يدى رسول اللّه وأمير المؤمنين صلوات اللّه عليهما فأكلا من كلّ جنسٍ تمرة يأكل رسول اللّه صلى الله عليه وآله نصفها وامير المؤمنين عليه السلام نصفها الخبر.

۱۴۷۰ ۴۲۶۳۲ (۲۷) **البحار** ۱۴۵/۶۶: كتاب تاريخ المدينة للسيّد علىّ بن عبداللّه الحسنىّ الشافعىّ السمهودىّ قال فى عدّ تمور المدينة: أنواع تمرها كثيرة بلغت مائة وبضعاً وثلاثين نوعاً من

---

۱. تمشى ـ خ. ۲. النّخلة ـ خ. ۳. له ـ خ.
۴. ايتنى ـ خ.

هارون هستند که می‌آیند. سومین نخل به نخل پهلویش گفت: این دو داود و سلیمان هستند که می‌آیند (و چهارمی به نخل مجاورش گفت: این دو زکریا و یحیی هستند که می‌آیند) و پنجمی به نخل همسایه‌اش گفت: این دو عیسی بن مریم و شمعون صفا هستند که می‌آیند و ششمی به بغل دستی‌اش گفت: ای خواهر! این دو محمدﷺ فرستاده خدا و جانشین وی که درود خدا بر آنان باد هستند که می‌آیند. به همین صورت هر یک از نخل‌ها به یکدیگر سخن گفتند. آنگاه پیامبراکرمﷺ به امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: پدر و مادرم فدایت! این گرامیداشت خداوند از ماست. پس ما را در کنار نخستین نخلی که به آن می‌رسیم بنشان.

پس وقتی به آن رسیدند نشستند و آن زمان، زمانی بود که میوه‌ای بر نخل نبود. آنگاه پیامبرﷺ به علی علیه السلام فرمود: ای ابو الحسن علیه السلام! به این نخل دستور بده تا به طرف تو خم شود و آن نخل، نخل بلندی بود. پس علی علیه السلام آن را صدا زد و فرمود: این رسول خداﷺ است که به تو می‌فرماید: سرت را بر زمین خم کنی.

در پی این فرمان در حالی که پر از خرمای رسیده بود بر زمین خم شد. آنگاه امیرمؤمنان علیه السلام از خرمای آن چید و از آن خوردند. سپس پیامبراکرمﷺ فرمود: ای ابوالحسن علیه السلام! شایسته است که این خرما و این نخل را به دلیل فریادش و تشبیه کردن ما به پیامبران، صیحانی بنامیم و این برادرم جبرئیل است که می‌فرماید: به راستی خداوند آن را تنها برای شیعیان ما شفا قرار داد، پس ای ابوالحسن علیه السلام! به آنان دستور بده تا آن را بشناسند و با آن خود را معالجه کنند و با خوردنش تبرک جویند.

سپس پیامبراکرمﷺ فرمود: ای نخل! از انواع خرماهای زمین را برای ما آشکار کن. آن نخل گفت: «لبیک ای رسول خداﷺ! از روی علاقه و گرامیداشت این کار را انجام خواهم داد. سپس آن نخل همه انواع خرما را آشکار کرد و جبرئیل آمد و به آن نخل گفت: ای نخل! خداوند به تو دستور می‌دهد برای پیامبراکرمﷺ و برادر و جانشین و وزیرش علی بن ابی طالب علیه السلام همه انواع خرما را برویانی!

و جبرئیل جلو آمد و خرما برمی‌داشت و مقابل پیامبراکرمﷺ و امیرمؤمنان علیه السلام که درود خدا بر آنان باد ـ می‌گذاشت پس از هر نوع خرما، یک دانه خرما خوردند، نصف آن را پیامبرﷺ می‌خورد و نصف دیگر را امیرمؤمنان علیه السلام...»

۱۴۷۰ (۲۷) در کتاب تاریخ المدینه متعلق به سید علی بن عبدالله حسنی شافعی سمهودی در شمارش خرماهای مدینه آمده است: «انواع خرماهای مدینه بسیار است که به بیش از صد و سی و اندی گونه می‌رسد که صیحانی از آن‌هاست.»

الصّيحانيّ وفى فضل أهل البيت لابن المؤيّد الحمويّ عن جابر قال كنت مع النبيّ يوماً فى بعض حيطان ويد عليّ فى يده قال فمررنا بنخل فصاح النّخل هذا محمّد سيّد الأنبياء وهذا عليّ سيّد الأوصياء أبو الأئمّة الطاهرين ثمّ مررنا بنخل فصاح النخل هذا محمّد رسول اللّه وهذا عليّ سيف اللّه فالتفت النبيّ الى عليّ فقال له سمّه الصّيحانيّ فسمّى من ذلك اليوم الصيحانيّ فكان هذا سبب تسمية هذا النوع بذلك او المراد نخل ذلك الحائط وبالمدينة اليوم موضع يعرف بالصيحانيّ.

۱۴۷۱ ۴۲۶۳۳ (۲۸) **كافى ۳۴۵/۶**: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن عمرو بن عثمان عن **أبى عمرو** عن رجل عن أبى عبداللّه قال خير تموركم البرنيّ يذهب بالدّاء ولا داء فيه ويذهب بالأعياء ولا ضرر له ويذهب بالبلغم ومع كلّ تمرة حسنة. **المحاسن ۵۳۳**: البرقيّ عن محمّد بن عليّ عن عمرو بن عثمان (مثله سنداً ومتناً إلّا أنّ فيه ولا داء فيه ويشبع ويذهب بالبلغم).

۱۴۷۲ ۴۲۶۳۴ (۲۹) **كافى ۳۴۵/۶**: **المحاسن ۵۳۳**: وفى رواية أُخرى[1] يهنئ ويمرئ ويذهب بالأعياء ويشبع.

۱۴۷۳ ۴۲۶۳۵ (۳۰) **المحاسن ۵۳۳**: البرقيّ عن جعفر بن محمد عن **ابن القدّاح** عن أبى عبداللّه عن آبائه قال قال رسول اللّه خير تموركم البرنيّ يذهب بالدّاء ولا داء فيه. وزاد فيه غيره ومن بات وفى جوفه منه واحدة سبّحت سبع مرّات.

۱۴۷۴ ۴۲۶۳۶ (۳۱) **المحاسن ۵۳۴**: البرقيّ عن أبيه عن ابن المغيرة عن **ابن القدّاح** عن أبى عبداللّه قال خير تموركم البرنيّ وهو دواء ليس فيه داء.

۱۴۷۵ ۴۲۶۳۷ (۳۲) **صحيفة الرّضا ۲۴۵**: وباسناده عن **عليّ** قال جاء جبرئيل إلى النّبيّ عليكم بالبرنيّ[2] فانّه خير توركم يقرّب من الله عزّوجلّ ويباعد[3] من النّار. **عيون الأخبار ۴۱/۲**: بالاسناد المتقدّم فى باب (۴) وجوب إتمام الصّلوة من أبواب فضلها وفرضها ج ۴ عن داود بن سليمان عن الرّضا عن آبائه عن عليّ مثله.

---

۱. وفى حديث آخر ـ محاسن. ۲. بالتّمر البرنيّ ـ خ. ۳. يبعد. خ ل.

و در کتاب فضل اهل البیت متعلق به ابن موید حموی از جابر روایت می‌شود که می‌گوید: «یک روز همراه پیامبراکرمﷺ در یکی از باغ‌ها بودم. دست علیؑ در دست پیامبرﷺ بود و با هم حرکت می‌کردیم تا به نخلی رسیدیم. آن نخل صدا زد: این محمدﷺ سرور پیامبران است و این علیؑ سرور جانشینان، پدر امامان پاک است.

سپس به نخل دیگری برخورد کردیم. آن نیز فریاد زد: این محمد رسول خداﷺ است و این علیؑ شمشیر خداست. پس پیامبرﷺ به علیؑ نگاه کرد و فرمود: آن را صیحانی بنام. به این دلیل از آن پس آن صیحانی نامیده شد و این سبب نامیدن این نوع به این نام است یا این که مقصود نخل‌های آن باغ است و امروز در مدینه محلی است که به نام صیحانی معروف است.»

۱۴۷۱ (۲۸) ابو عمرو با واسطه از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «بهترینِ خرمای شما برنیّ است که درد را از میان می‌برد و در آن دردی نیست و ضعف و سستی را از میان می‌برد و زیانی ندارد و بلغم را از میان بر می‌دارد و هر دانه خرما یک حسنه پاداش دارد.»

در گزارش دیگری از این حدیث آمده است: «... درد را از میان می‌برد و در آن دردی نیست و سیر می‌کند و بلغم را برطرف می‌کند.»

۱۴۷۲ (۲۹) در کتاب کافی و المحاسن آمده است: «در حدیث دیگری آمده است: لذت بخش و گواراست و ضعف و سستی را از میان می‌برد و سیر می‌کند.»

۱۴۷۳ (۳۰) ابن قداح از امام صادقؑ از نیاکانشؑ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «بهترین خرماهای شما برنیّ است درد را از میان می‌برد و در آن درد نیست.»

و در حدیث دیگری اضافه شده است: «و هر کس یک دانه آن در شکمش باشد و شب را سپری کند، آن خرما هفت مرتبه تسبیح می‌گوید.»

۱۴۷۴ (۳۱) ابن قداح از امام صادقؑ روایت می‌کند، که فرمود: «بهترین خرماهای شما برنیّ است و آن دوایی است که دردی در آن نیست.»

۱۴۷۵ (۳۲) در صحیفة الرضا از علیؑ روایت می‌شود که فرمود: «جبرئیل نزد پیامبرﷺ آمد و گفت: بر شما باد به برنیّ چرا که آن بهترین خرماهای شماست. به خداوندﷻ نزدیک می‌کند و از آتش دور می‌کند.»

داود بن سلیمان از امام رضاؑ از نیاکانشؑ از علیؑ نیز این حدیث را روایت می‌کند.

١٤٧٦ ٤٢٦٣٨ (٣٣) **طبّ الأئمّة**عليهم السلام ٦٦: سالم بن ابراهيم قال حدّثنا الدّيلمىّ عن **داود** الرّقّىّ قال شكا رجل إلى موسى بن جعفر عليه السلام الرّطوبة فأمره أن يأكل التّمر البرنىّ على الرّيق ولا يشرب الماء ففعل ذلك فذهبت عنه الرّطوبة وأفرط عليه اليُبْس فشكا ذلك إليه فأمره أن يأكل التّمر البرنىّ على الرّيق ويشرب عليه الماء ففعل فاعتدل.

١٤٧٧ ٤٢٦٣٩ (٣٤) **مستدرك** ٣٨٤/١٦: الرّسالة الذّهبيّة **للرّضا**عليه السلام ومن أراد أن يأمن من وجع السّفل ولا يظهر به وجع البواسير فليأكل كلّ ليلة سبع تمرات برنىّ[1] بسمن البقر ويدّهن بين أنثييه بدهن زنبق[2] خالص.

١٤٧٨ ٤٢٦٤٠ (٣٥) **مكارم الأخلاق** ١٦٩: عن **ابن عبّاس** قال قال صلى الله عليه وآله كلوا التّمر على الرّيق فانّه يقتل الدّود.

١٤٧٩ ٤٢٦٤١ (٣٦) **وقال** صلى الله عليه وآله نزل علىّ جبرئيل بالبرنىّ من الجنّة.

١٤٨٠ ٤٢٦٤٢ (٣٧) **وقال**صلى الله عليه وآله أطعموا المرأة فى شهرها الّذى تلد فيه التّمر فإنّ ولدها يكون حليماً نقيّاً.

١٤٨١ ٤٢٦٤٣ (٣٨) **وقال**صلى الله عليه وآله عليكم بالبرنىّ فانّه يذهب بالأعياء ويدفأ[3] من القُرّ ويشبع من الجوع وفيه اثنان وسبعون باباً من الشّفاء.

١٤٨٢ ٤٢٦٤٤ (٣٩) **المكارم** ١٦٩: عن **أبى عبدالله**عليه السلام قال أطعموا نساءكم التمر البرنىّ فى نفاسهنّ تجمّلوا أولادكم.

١٤٨٣ ٤٢٦٤٥ (٤٠)**كافى** ٣٤٧/٦: الحسين بن محمد عن أحمد بن اسحاق ومحمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن اسماعيل جميعاً عن **سعدان** بن مسلم عن بعض أصحابنا قال لمّا قدم أبو عبدالله عليه السلام الحيرة ركب دابّته ومضى الى الخورنق فنزل فاستظلّ بظلّ دابّته ومعه غلام له أسود فرأى رجلاً من أهل الكوفة قد اشترى نخلاً فقال للغلام من هذا فقال له هذا جعفر بن محمد عليهما السلام فجاء بطبق ضخم فوضعه بين يديه فقال للرّجل ما هذا فقال هذا البرنىّ فقال فيه شفاء ونظر إلى السّابرىّ فقال ما هذا فقال السّابرىّ فقال هذا عندنا البيض

---

١. هيرون ـ خ: وهو البرنىّ من التّمر ـ لسان العرب، ج ١٣، ص ٤٣٦.

٢. الزّنبق: دهن الياسمين. الزّنبق: نبات زهرته من أجمل الأزهار تفوح منها رائحة ذكيّة مهده الأصلى الشّرق الأوسط. ـ المنجد.

٣. اى يسخّن من البرد.

۱۴۷۶ (۳۳) داود رقی گوید: «شخصی نزد امام موسی بن جعفر﵇ از رطوبت [اسهال] شکایت کرد. امام﵇ به وی دستور داد خرمای برنیّ ناشتا بخورد و آب ننوشد. آن مرد این کار را انجام داد، پس رطوبت از وی رفت و یبوست وی زیاد شد. آنگاه نزد امام﵇ از یبوست شکایت کرد. امام﵇ به وی دستور داد خرمای برنی ناشتا بخورد و بر روی آن آب بنوشد، آن مرد این کار را انجام داد و معتدل شد.»

۱۴۷۷ (۳۴) در الرسالة الذهبية متعلق به امام رضا﵇ آمده است: «هر کس می‌خواهد از درد پایین بدن در امان باشد و درد بواسیر به وی آشکار نگردد پس باید هر شب هفت دانه خرمای برنیّ با روغن گاو بخورد و میان بیضه هایش را با روغن زنبق خالص چرب کند.»

۱۴۷۸ (۳۵) ابن عباس از پیامبر اکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «خرما را ناشتا بخورید زیرا کرم‌ها را می‌کشد.»

۱۴۷۹ (۳۶) و فرمود: «جبرئیل خرمای برنیّ را از بهشت بر من فرود آورد.»

۱۴۸۰ (۳۷) و فرمود: «به زن باردار در ماه وضع حملش خرما بخورانید زیرا فرزندش بردبار و پاک می‌شود.»

۱۴۸۱ (۳۸) و فرمود: «بر شما باد به برنیّ چرا که آن ضعف و سستی را از میان می‌برد و از سرما گرم می‌کند و از گرسنگی سیر می‌نماید و در آن هفتاد و دو در از شفاست.»

۱۴۸۲ (۳۹) در کتاب مکارم الاخلاق از امام صادق﵇ روایت می‌شود که فرمود: «به زنان‌تان پس از وضع حمل خرمای برنی بخورانید و فرزندان‌تان را زیبا کنید.»

۱۴۸۳ (۴۰) سعدان بن مسلم با واسطه روایت می‌کند که: «هنگامی که امام صادق﵇ به حیره آمد بر مرکبش سوار شد و به خورنق رفت. در آنجا پیاده شد و در سایه مرکبش نشست. در این سفر غلام سیاهی همراه امام﵇ بود. آن غلام با مردی از اهل کوفه برخورد کرد که خرمای نخلستانی را خریده بود. آن مرد به غلام گفت: این کیست؟ غلام گفت: او جعفر بن محمد است.

آنگاه آن مرد طبق بزرگی از خرما نزد امام﵇ آورد و در برابر حضرت بر زمین نهاد.

امام﵇ [با اشاره به یک نوع خرما] به آن مرد گفت: این چیست؟

آن مرد گفت: این برنیّ است.

امام﵇ فرمود: در آن شفاست. آنگاه به خرمای سابری نگاه کرد و پرسید: این چیست؟

آن مرد گفت: این سابری است.

امام﵇ فرمود: این نزد ما سفید است. آنگاه درباره مشان پرسید: این چیست؟

آن مرد گفت: مشان.

وقال للمشان ما هذا فقال الرّجل المشان فقال ﷺ هذا عندنا أُمُّ جرذان ونظر إلى الصّرفان فقال ما هذا فقال الرّجل الصّرفان فقال هو عندنا العجوة وفيه شفاء. **المحاسن ۵۳۶**: البرقىّ عن أبيه عن سعدان بن مسلم عن بعض أصحابنا (نحوه) الّا أنّ فيه فوضعه بين يديه فأشار الى البرنى فقال ما هذا فقال السابرى قال هو عندنا البيض (والظاهر أنّ فيه سقط[1]).

۱۴۸۴ ۴۲۶۴۶ (۴۱) **المحاسن ۵۳۳**: البرقىّ عن **محمد** بن الحسن بن شمّون قال كتبت إلى أبى الحسنﷺ انّ بعض أصحابنا يشكو البَخَر فكتب إليه كُلِ التّمر البرنىّ قال وكتب إليه آخر يشكو يُبسا فكتب إليه كُل التّمر البرنىّ على الرّيق واشرب عليه الماء ففعل فسمن وغلبت عليه الرّطوبة فكتب إليه يشكو ذلك فكتب إليه كُل التّمر البرنىّ على الرّيق ولا تشرب عليه الماء فاعتدل.

۱۴۸۵ ۴۲۶۴۷ (۴۲) **كافى ۳۴۶/۶**: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن اسماعيل بن مرّار عن يونس عن هشام بن الحكم عن **زرارة** عن أبى عبداللهﷺ قال التّمر البرنىّ يشبع ويهنئ ويمرئ وهو الدّواء ولا داء له يذهب بالعياء[2] ومع كلّ تمرة حسنة.

۱۴۸۶ ۴۲۶۴۸ (۴۳) **المحاسن ۵۳۳**: البرقىّ عن بعض أصحابنا عن أحمد بن عبدالرّحيم عن **عمرو** بن عمير الصّوفىّ قال هبط جبرئيل على رسول اللهﷺ وبين يديه طبق من رطب أو تمر فقال جبرئيل أىّ شىء هذا قالﷺ البرنىّ قال يا محمّد كله يهنئ ويمرئ ويذهب بالأعياء[3] ويخرج الدّاء ولا داء فيه ومع كلّ تمرة حسنة.

۱۴۸۷ ۴۲۶۴۹ (۴۴) **المحاسن ۵۳۴**: البرقىّ عن الحسين ابن أبى عثمان[4] رفعه قال أهدى لرسول اللهﷺ تمر برنىّ من تمر اليمامة فقال يا عمر[5] أكثر لنا من هذا التّمر فهبط عليه جبرئيل ﷺ فقال ما هذا فقال تمر برنىّ أهدى لنا من اليمامة فقال جبرئيل للنبىّﷺ التّمر البرنىّ يشبع ويهنئ ويمرئ ويذهب بالأعياء وهو الدّواء ولا داء له مع كلّ تمرة حسنة ويرضى الرّحمن ويسخط الشّيطان ويزيد فى ماء فقار الظّهر.

---

۱. اى يسخّن من البرد.
۲. الدّاء العياء هو الّذى أعيى الأطبّاء ولم‌ينجع فيه الدّواء ـ مجمع.
۳. الأعياء جمع عىّ، ذو العىّ: الكالّ العاجز.
۴. الحسن بن علىّ ابن أبى عثمان ـ ئل.
۵. أسقط فى الوسائل قوله يا عمر.

امام‌ علیه‌السلام فرمود: این نزد ما ام جرذان است. سپس به صرفان نگاه کرد و فرمود: این چیست؟

آن مرد گفت: صرفان.

امام‌ علیه‌السلام فرمود: نزد ما این عَجوه است و در آن شفاست.»

در گزارش دیگری از این حدیث آمده است: «... در مقابل امام‌ علیه‌السلام بر زمین نهاد. پس امام‌ علیه‌السلام به برنیّ اشاره کرد و فرمود: این چیست؟

گفت: سابری.

امام‌ علیه‌السلام فرمود: این نزد ما خرمای سفید است.»

ظاهراً در این گزارش بخشی از حدیث جا افتاده است.

۱۴۸۴ (۴۱) محمد بن حسن بن شمّون گوید: «به امام موسی بن جعفر علیه‌السلام نوشتم: برخی از دوستان ما از بدی بوی دهان رنج می‌برند.

امام‌ علیه‌السلام در پاسخ مرقوم فرمود: خرمای برنیّ بخور.

دیگری به امام‌ علیه‌السلام نوشت و از یبوست شکایت کرد.

امام‌ علیه‌السلام در پاسخ مرقوم فرمود: خرمای برنیّ ناشتا بخور و روی آن آب بنوش وی این کار را انجام داد پس چاق شد و رطوبت بر وی غلبه کرد. سپس وی بار دیگر به امام‌ علیه‌السلام نامه نوشت و از رطوبت شکایت کرد. امام‌ علیه‌السلام در پاسخ مرقوم فرمود: «خرمای برنیّ ناشتا بخور و بر روی آن آب ننوش. بر اثر این دستور معتدل شد.»

۱۴۸۵ (۴۲) زراره از امام صادق‌ علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «خرمای برنیّ سیر می‌کند و لذت بخش و گواراست و آن دارویی است که درد به همراه ندارد و درد بی‌درمان را برطرف می‌کند و هر دانه خرما یک حسنه پاداش دارد.»

۱۴۸۶ (۴۳) عمرو بن عمیر صوفی گوید: «جبرئیل در حالی بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرود آمد که در برابر حضرت یک طبق از رطب یا خرما بود. جبرئیل پرسید: این چیست؟

پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: برنیّ.

جبرئیل گفت: ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله! بخور لذت بخش و گواراست. ضعف و سستی را از میان می‌برد و درد را بیرون می‌کند و دردی در آن نیست و هر دانه خرما یک حسنه پاداش دارد.»

۱۴۸۷ (۴۴) حسین ابن ابی عثمان (یا حسن بن علی ابن ابی عثمان) با واسطه روایت می‌کند که: «برای پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله خرمای برنیّ از خرمای یمامه هدیه آورده شد. آن حضرت فرمود: ای عمرو! از این خرما برای ما زیاد کن! آنگاه جبرئیل فرود آمد و گفت: این چیست؟

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: خرمای برنیّ که از یمامه برای ما هدیه آورده شده است.

جبرئیل گفت: خرمای برنیّ سیر می‌کند و لذت بخش و گواراست و ضعف و سستی را از میان می‌برد و آن دارویی است که درد به همراه ندارد. هر دانه خرما یک حسنه پاداش دارد. خداوند رحمان را خشنود و شیطان را خشمگین می‌کند و بر آب مهره‌های کمر می‌افزاید.»

۱۴۸۸ ۴۲۶۵۰ (۴۵) **الخصال ۴۱۶**: حدّثنا أبی‌رضی الله عنه قال حدّثنا محمد ابن یحیی العطّار قال حدّثنا أبو سعید الآدمیّ قال حدّثنا علیّ بن الزّیّات[1] عن **عبیدالله** بن عبدالله عمّن ذکره عن أبی عبدالله‌علیه السلام قال قال امیرالمؤمنین‌علیه السلام بینما نحن عند رسول الله‌صلی الله علیه وآله إذ ورد علیه وفد عبدالقیس فسلّموا ثمّ وضعوا بین یدیه جلّة تمر فقال رسول الله‌صلی الله علیه وآله أصدقة أم هدیّة قالوا بل هی هدیّة یا رسول الله قال أیّ تمراتکم هذه قالوا البرنیّ فقال‌صلی الله علیه وآله فی تمرتکم هذه تسع خصال انّ هذا جبرئیل یخبرنی أنّ فیه تسع خصال یطیّب النّکهة ویطیّب المعدة ویهضم الطعام ویزید فی السّمع والبصر ویقوّی الظّهر ویخبل الشّیطان[2] ویقرّب من الله عزّوجلّ ویباعد من الشّیطان.

۱۴۸۹ ۴۲۶۵۱ (۴۶) **المحاسن ۱۳**: البرقیّ عن الحسن بن ظریف[3] بن ناصح عن **الحسین** بن علوان عن أبی عبدالله‌علیه السلام قال انّ وفد عبدالقیس قدموا علی رسول الله‌صلی الله علیه وآله قال فوضعوا بین یدیه جلّة تمر فقال رسول الله‌صلی الله علیه وآله أصدقة أم هدیّة قالوا بل هدیّة فقال النّبیّ‌صلی الله علیه وآله أیّ تمراتکم هذه قالوا هو البرنیّ یا رسول الله فقال هذا جبرئیل یخبرنی انّ فی تمرتکم هذه تسع خصال تخبل الشّیطان وتقوّی الظّهر وتزید فی المجامعة وتزید فی السّمع والبصر وتقرّب من الله وتباعد عن الشّیطان وتهضم الطّعام وتذهب بالدّاء وتطیّب النّکهة.

المحاسن ۵۳۴: البرقیّ عن أحمد بن عبید عن الحسین بن علوان عن أبی عبدالله‌علیه السلام (نحوه الّا أنّ فیه ویمرئ الطّعام). **المکارم ۱۶۹**: عن النّبیّ‌صلی الله علیه وآله یصف البرنیّ قال فیه تسع خصال (وذکر نحوه).

۱۴۹۰ ۴۲۶۵۲ (۴۷) **کافی ۳۴۷/۶**: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر **المحاسن ۵۳۷**: البرقیّ عن أبیه عن محمد ابن أبی عمیر عن **هشام** بن الحکم عن أبی عبدالله‌علیه السلام قال الصّرفان سیّد تمورکم.

۱۴۹۱ ۴۲۶۵۳ (۴۸) **المحاسن ۵۳۷**: البرقیّ عن **عبدالعزیز** عمّن رفع الحدیث إلی أبی عبدالله‌علیه السلام قال قال امیرالمؤمنین‌علیه السلام أشبه تمورکم بالطّعام الصّرفان.

---

۱. علی بن الرّیّان ـ ثل ـ والظاهر انّ هذا هو الصحیح.
۲. ای یحبسه ویمنعه.
۳. طریف ـ خ.

۱۴۸۸ (۴۵) عبیدالله بن عبدالله با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «یک زمان که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم گروهی از قبیله عبد القیس آمدند و پس از سلام زنبیلی از خرما در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله گذاشتند. آن حضرت پرسید: آیا صدقه است یا هدیه؟

آنان گفتند: بلکه هدیه است ای رسول خدا صلی الله علیه و آله!

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: این‌ها کدام نوع خرماهای‌تان است؟

گفتند: برنی.

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: در این خرمای‌تان نُه خاصیت است. این جبرئیل است که به من می‌گوید: در آن نُه ویژگی است. دهان را خوشبو و معده را پاکیزه و پاک و غذا را هضم می‌نماید بر نیروی شنوایی و بینایی می‌افزاید وکمر را تقویت می‌کند و شیطان را باز می‌دارد و به خدای عزوجل نزدیک می‌کند و از شیطان دور می‌کند.»

۱۴۸۹ (۴۶) حسین بن علوان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «گروهی از قبیله عبد القیس نزد پیامبراکرم صلی الله علیه و آله آمدند و زنبیلی از خرما در برابر آن حضرت نهادند. پیامبراکرم صلی الله علیه و آله پرسید: آیا این صدقه است یا هدیه؟

آنان گفتند: بلکه هدیه است.

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: این از کدام نوع خرماهای‌تان است؟

گفتند: این برنی است ای رسول خدا صلی الله علیه و آله!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این جبرئیل است که به من خبر می‌دهد، در این خرمای شما نُه خاصیت است: شیطان را می‌راند، کمر را تقویت می‌کند، قدرت آمیزش را زیاد می‌کند، نیروی شنوایی و بینایی را افزایش می‌دهد، به خدا نزدیک می‌کند و از شیطان دور می‌کند، غذا را هضم می‌نماید، درد را از میان می‌برد و دهان را خوشبو می‌کند.»

در کتاب مکارم الاخلاق روایت می‌شود که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله در توصیف برنیّ نظیر حدیث پیشین را فرمود.

۱۴۹۰ (۴۷) هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «صرفان سَرْوَر خرماهای شماست.»

۱۴۹۱ (۴۸) عبد العزیز با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «شبیه‌ترین خرماهای‌تان به غذا خرمای صرفان است.»

۱۴۹۲ ٤٢٦٥٤ (۴۹) **المحاسن ۵۳۷**: البرقيّ عن بعض أصحابنا عن **عبدالله** بن سنان قال قال أبو عبدالله عليه السلام نعم التّمر الصّرفان لا داء ولا غائلة. ورواه سعدان عن يحيى بن حبيب الزّيّات عن رجل عن أبى عبدالله عليه السلام.

۱۴۹۳ ٤٢٦٥٥ (۵۰) **مستدرك ۳۸۸/۱۶: القطب** الرّاوانديّ فى قصص الأنبياء باسناده إلى الصّدوق باسناده إلى ابن أورمة عن أحمد بن خالد الكرخيّ عن الحسن بن ابراهيم عن **سليمان** الجعفيّ عن أبى الحسن عليه السلام قال أتدرى بما حملت مريم عليها السلام قلت لا قال من تمر صرفان أتاها به جبرئيل عليه السلام **المحاسن ۵۳۷**: البرقيّ عن أبيه وبكر بن صالح عن سليمان الجعفريّ قال قال ابو الحسن الرّضا عليه السلام أتدرى ممّا حملت مريم عليها السلام فقلت لا الّا أن تخبرنى فقال من تمر الصّرفان نزل بها جبرئيل فأطعمها فحملت.

۱۴۹۴ ٤٢٦٥٦ (۵۱) **كافى ۳۴۸/۶**: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن عبدالله بن محمد الحجّال عن **أبى سليمان** الحمّار قال كنّا عند أبى عبدالله عليه السلام فجاءنا بمضيرة[1] وطعام بعدها ثمّ أتى بقناع[2] من رطب عليه ألوان فجعل عليه السلام يأخذ بيده الواحدة بعد الواحدة فيقول أىّ شىء تسمّون هذا فنقول كذا وكذا حتّى أخذ واحدة فقال ما تسمّون هذه فقلنا المشان فقال نحن نسمّيها أمّ جرذان انّ رسول الله صلى الله عليه وآله أتى بشىء منها فأكل منها ودعا لها فليس شىء من نخل أحمل[3] منها. **المحاسن ۵۳۷**: البرقيّ عن الحجّال عن أبى داود سليمان الحمّار قال كنّا عند أبى عبدالله عليه السلام فأتينا بقباع من رطب (وذكر نحوه).

۱۴۹۵ ٤٢٦٥٧ (۵۲) **المحاسن ۵۳۸**: البرقى عن عدّة من اصحابنا عن حنّان بن سدير عن أبيه قال دخل علىّ أبو جعفر عليه السلام بالمدينة فقدّمت اليه تمر نرسيان[4] وزبداً فأكل ثمّ قال ما أطيب هذا أىّ شىء هو عندكم قلت النرسيان فقال أهد إلىّ من نواه حتّى أغرسه فى أرضى.

---

۱. المضيرة طبيخ يتّخذ من اللّبن الماضر وهو الحامض.
۲. القناع: الطبق الّذى يُؤكل عليه وبالباء الموحدة مكيال ضخم.
۳. أجمل ـ خ.
۴. النّرسيان ضرب من التّمر يكون أجوده ـ اللّسان.

۱۴۹۲ (۴۹) عبدالله بن سنان از امام صادق(ع) روایت می‌کند که فرمود: «خرمای صرفان خوب خرمایی است بدون درد و زیان است.»

یحیی بن حبیب زیات نیز با واسطه این حدیث را از امام صادق(ع) روایت می‌کند.

۱۴۹۳ (۵۰) سلیمان جعفی از امام صادق(ع) روایت می‌کند که فرمود: «آیا می‌دانی که مریم با چه چیز باردار شد؟

گفتم: نه.

امام(ع) فرمود: از خرمای صرفان که جبرئیل برایش آورد.»

سلیمان جعفری از امام رضا(ع) روایت می‌کند که فرمود: «آیا می‌دانی مریم(س) با چه چیز باردار شد؟

گفتم: نه مگر آن که تو به من خبر دهی.

امام(ع) فرمود: از خرمای صرفان، جبرئیل آن را آورد و به وی خورانید، آنگاه مریم(س) باردار شد.»

۱۴۹۴ (۵۱) ابو سلیمان حمار گوید: «نزد امام صادق(ع) بودیم. امام(ع) مقداری مضیره[1] و پس از آن غذایی آورد سپس طبقی از خرماهای گوناگون آورد آنگاه شروع کرد خرماها را یک به یک با دست بردارد و بگوید: شما این را چه می‌نامید؟ و ما می‌گفتیم: فلان و فلان تا این که یک دانه خرما را برداشت و فرمود: شما این را چه می‌نامید؟ ما گفتیم: مشان.

امام(ع) فرمود: ما آن را ام جرذان می‌نامیم. همانا مقداری از این خرما برای پیامبراکرم(ص) آورده شد. آن حضرت از آن خورد و برایش دعا کرد، پس هیچ نخلی بیش‌تر از آن بار نمی‌دهد (یا هیچ نخلی زیباتر از آن نیست.»

در گزارش دیگری ابو داود سلیمان حمار گوید: «نزد امام صادق(ع) بودیم. آن حضرت ظرف بزرگی خرما آورد...» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

۱۴۹۵ (۵۲) سدیر گوید: «در مدینه امام باقر(ع) نزد من آمد و من خرمای نرسیان و کره برای امام(ع) آوردم. وی آن را خورد و سپس فرمود: چقدر این خوشمزه و پاکیزه است. نزد شما این چه نام دارد؟

گفتم: نرسیان.

امام(ع) فرمود: از هسته‌های آن به من هدیه کن تا آن را در زمینم بکارم.»

---

۱. غذای ترشی که با دوغ ترش درست می‌شود.

۱۴۹۶ ۴۲۶۵۸ (۵۳) **المحاسن ۵۳۸**: البرقی عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن هشام بن الحکم قال ذکر التّمر عند أبی عبداللّه علیه السلام قال الواحد عندکم أطیب من الواحد عندنا[1] والجمیع عندنا أطیب من الجمیع عندکم.

۱۴۹۷ ۴۲۶۵۹ (۵۴) **المحاسن ۴۰۱**: البرقیّ عن ابن فضّال عن **یونس** بن یعقوب قال أرسل إلینا أبو عبداللّه علیه السلام بقباع من رطب ضخم مکوّم[2] وبقی شیء فمحض[3] فقلت رحمك اللّه ما کنّا نصنع بهذا قال کُل وأطعم.

۱۴۹۸ ۴۲۶۶۰ (۵۵) **الجعفریّات ۱۶۱**: باسناده عن **علیّ** بن أبی طالب علیه السلام قال انّ رسول اللّه صلی الله علیه و آله أُتی بطبق فیه رطب فوضع بین یدیه وکان بعض القوم یتناوله اثنتین فیأکلهما فقال رسول اللّه صلی الله علیه و آله إحدی إحدی فانّه أمرء وأجدر أن لا یکون فیه غبن.

۱۴۹۹ ۴۲۶۶۱ (۵۶) **مستدرك ۳۸۸/۱۶**: کتاب عاصم بن حمید الحنّاط عن **أبی بصیر** قال أتی رسول اللّه صلی الله علیه و آله بصاع من رطب فأخذ منه ثمّ قال ائتوا به علیّاً علیه السلام تجدوه صائماً فلا یذوقه أحد حتّی یفطر فإنّی رأیت البارحة أنّی أتیت ببرکة فأحببت أن یأکل منها علیّ علیه السلام.

۱۵۰۰ ۴۲۶۶۲ (۵۷) **المناقب ۸۴/۱**: ومرّ **النّبیّ** صلی الله علیه و آله بعبداللّه بن جعفر وهو یصنع شیئاً من طین من لعب الصّبیان فقال ما تصنع بهذا قال أبیعه قال ما تصنع بثمنه قال أشتری رطباً فآکله فقال له النّبیّ صلی الله علیه و آله اللّهمّ بارك له فی صفقة یمینه فکان یقال ما اشتری شیئاً قطّ الّا ربح فیه فصار أمره إلی أن یمثّل به فقالوا عبداللّه بن جعفر الجواد وکان أهل المدینة یتداینون بعضهم من بعض إلی أن یأتی عطاء عبداللّه بن جعفر.

۱۵۰۱ ۴۲۶۶۳ (۵۸) **طبّ النّبیّ صلی الله علیه و آله ۲۶**: وقال صلی الله علیه و آله إذا جاء الرّطب فهنّؤونی وإذا ذهب فعزّونی.

وتقدّم فی بعض أحادیث باب (۳۳) استحباب التسحّر للصائم من أبواب ما یجب الإمساك عنه (ج ۱۱) ما یدلّ علی ذلك. **وفی** أحادیث باب (۳۴) استحباب الإفطار علی الرطب والتمر ما یناسب الباب. **وفی** احادیث باب (۸) ماورد فی أکل الحامل السفرجل من أبواب أحکام الأولاد ج ۲۶ ما یدلّ علی فضل الرطب فلاحظ.

---

۱. عندکم أی بالعراق ـ عندنا أی بالمدینة أو الحجاز ـ البحار.
۲. کوّم المتاع: القی بعضه فوق بعض.
۳. فحمض ـ ئل.

۱۴۹۶ (۵۳) هشام بن حکم گوید: «نزد امام صادق(ع) سخن از خرما به میان آمد. امام(ع) فرمود: «یک خرمای شما خوشمزه‌تر و پاکیزه‌تر از یک خرمایِ ماست[1] ولی همه خرماهای ما خوشمزه‌تر و پاکیزه‌تر از همه خرماهای شماست.»

۱۴۹۷ (۵۴) یونس بن شعیب گوید: «امام صادق(ع) ظرف بزرگی پر از خرما برای ما فرستاد و مقداری از آن باقی ماند که خالص شد[2] (یا ترش شد). از این رو به امام(ع) گفتم: خداوند تو را رحمت کند! ما با این‌ها چه کنیم؟

امام(ع) فرمود: بخور و به دیگران بخوران.»

۱۴۹۸ (۵۵) در کتاب **الجعفریات** از علی(ع) روایت می‌شود که فرمود: «طبقی خرما برای پیامبراکرم(ص) آورده شد و در برابرش بر زمین گذاشته شد. برخی از یاران پیامبر(ص) دو دانه خرما را با هم می‌خوردند. از این رو پیامبراکرم(ص) فرمود: یکی یکی زیرا آن گواراتر است و سزاوارتر است که زیانی در آن نباشد.»

۱۴۹۹ (۵۶) ابو بصیر گوید: «یک صاع (سه کیلوگرم) رطب برای پیامبراکرم(ص) آورده شد. پیامبر(ص) مقداری از آن را برداشت و فرمود: این‌ها را نزد علی(ع) ببرید که او را روزه دار می‌یابید پس احدی آن را نچشد تا افطار کند چرا که من دیشب خواب دیدم برکتی برای من آورده شد. از این رو دوست دارم که علی(ع) از آن بخورد.»

۱۵۰۰ (۵۷) در کتاب **مناقب ابن شهر آشوب** آمده است: «روزی پیامبراکرم(ص) از کنار عبدالله بن جعفر گذشت و او با گِل، اسباب بازی کودکانه درست می‌کرد.

پیامبر(ص) از وی پرسید: با این چه کار می‌کنی؟ عبدالله گفت: می‌فروشم.

پیامبر(ص) گفت: با پولش چه می‌کنی؟

عبدالله گفت: خرما می‌خرم و می‌خورم.

پیامبر(ص) فرمود: خدایا! در معاملات وی برکت بده.

گفته می‌شود: از آن پس عبدالله هرگز چیزی را نخرید مگر آن که در آن سود برد تا این که کار وی به آنجا رسید که ضرب المثل شد و می‌گفتند: عبدالله بن جعفر بخشنده و اهل مدینه از یکدیگر قرض می‌کردند و سررسید آن را زمان بخشش عبدالله قرار می‌دادند.»

۱۵۰۱ (۵۸) در کتاب **طب النبی(ص)** از پیامبراکرم(ص) روایت می‌شود که فرمود: «هر گاه خرما آمد به من تبریک بگویید و هنگامی که رفت به من تسلیت بگویید.»

ارجاعات

گذشت:

در برخی از روایات باب سی و سوم از باب‌های مفطرات روزه مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

---

۱. یعنی بهترین خرما در عراق است ولی مجموع خرماهای ما بهتر از مجموع خرماهای شماست.

۲. شاید مقصود جدا کردن هسته‌های آن هاست.

ويأتى فى باب (۱۱۴) ماورد فى أنّ الرّمّان الأملسيّ... من فواكه الجنّة ما يدلّ على فضل الرطب المشان وأنّه من فواكه الجنّة. وفى مرسلة الخصال (۲۷) من باب (۱۲۳) ماورد فى خواصّ البطّيخ قوله عليه السلام وأكل التّمر البرنيّ على الريق يورث الفالج. وفى رواية سليمان (۷) من باب (۱۸۵) انّ الطّعام إذا كان حارّاً يترك حتّى يبرد من أبواب الأطعمة ج ۲۹ قوله عليه السلام يا غلام إئتنا بشيءٍ فأتىٰ بتمر فى طبق فمددت يدى فإذا هو تمر فقلت أصلحك اللّه هذا زمان الأعناب والفاكهة قال إنّه تمر ثمّ قال ارفع هذا وإتنا بشيءٍ فأتىٰ بتمر فمددت يدى فقلت هذا تمر فقال انه طيّب.

(۱۰۷)

باب ماورد فى العجوة واستحباب أكل سبع تمرات منها على الرّيق وسبعة عند النّوم

۱۵۰۲ ۴۲۶۶۴ (۱) **كافى** ۳۴۷/۶: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن معمّر بن خلّاد **المحاسن** ۵۳۰: البرقيّ عن أبيه عن **معمّر** بن خلّاد عن أبى الحسن الرّضا عليه السلام قال كانت نخلة مريم عليها السلام العجوة[1] ونزلت فى كانون ونزل مع آدم عليه السلام (من الجنّة ـ المحاسن) العتيق والعجوة (و ـ كا) منها[2] تفرّق[3] أنواع النّخل.

۱۵۰۳ ۴۲۶۶۵ (۲) **المحاسن** ۵۲۹: البرقى عن أبيه عمّن ذكره عن محمّد الحلبيّ عن أبى عبداللّه عليه السلام قال انّ آدم عليه السلام نزل بالعجوة والعتيق الفحل فكان من العجوة العذوق كلّها والتّمر كلّه كان من العجوة.

۱۵۰۴ ۴۲۶۶۶ (۳) **المحاسن** ۵۳۰: البرقى عن محمد بن علىّ عن عبدالرحمن بن أبى هاشم عن أبى خديجة قال أخذنا من المدينة نوى العجوة فغرسه صاحب لنا فى بستان فخرج منه السّكّر والهيرون والسهرين[4] والصّرفان وكلّ ضرب من التّمر.

---

۱. وفى الحديث العجوة من الجنّة قيل هى ضرب من أجود التّمر يضرب إلى السّواد من غرس النّبيّ صلى الله عليه وآله بالمدينة ونخلها تسمّى اللّينة، قيل أراد بذلك مشاركتها ثمار الجنّه فى بعض ما جعل فيها من الشّفاء والبركة بدعائه صلى الله عليه وآله ـ مجمع.

۲. منهما ـ المحاسن.

۳. تفرّع ـ خ ـ ثل.

۴. شهريز ـ بحار.

می‌آید:

در روایات باب سی و چهارم از همان باب‌ها مناسب با این بحث خواهد آمد.

و در روایات باب هشتم از باب‌های احکام اولاد مطالبی هست که بر فضیلت رطب دلالت می‌کند.

و در باب صد و چهاردهم از باب‌های خوراکی‌ها مطالبی خواهد آمد که بر فضیلت رطب مشان دلالت می‌کند و این که آن از میوه‌های بهشت است.

و در روایت بیست و هفتم از باب صد و بیست و سوم فرموده امامؑ که: «خوردن خرمای برنی ناشتا سبب فلج می‌شود.»

و در روایت هفتم از باب صد و هشتاد و پنجم از باب‌های خوراکی‌ها فرموده امامؑ که: «ای غلام! چیزی برای ما بیاور. آنگاه غلام طبق خرمایی آورد. پس من دست دراز کردم دیدم خرماست. گفتم: خداوند کارهایت را سامان بخشد! اکنون زمان انگور و میوه‌هاست.

امامؑ فرمود: این خرماست. سپس فرمود: این را بردار و برای ما چیزی بیاور!

پس خرما آورد و من دست دراز کردم و گفتم: این خرماست.

امامؑ فرمود: خوشمزه و پاکیزه است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۱۰۷

خوردن عَجوه[۱]

۱۵۰۲ (۱) معمر بن خلّاد از امام رضاؑ روایت می‌کند که فرمود: «نخل مریمؑ عجوه بود و در ماه کانون فرود آمد و همراه آدم (از بهشت) عتیق و عجوه فرود آمد و از آن (یا از آن دو) درخت‌های نخل گوناگون پراکنده شد.»

۱۵۰۳ (۲) محمد حلبی از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «به راستی آدمؑ همراه عجوه و عتیق نر فرود آمد پس همه درخت‌های خرما از عجوه است و همهٔ خرماها از عجوه است.»

۱۵۰۴ (۳) ابو خدیجه گوید: «ما از مدینه هسته‌های خرمای عجوه را برداشتیم و یکی از دوستان‌مان آن را در بستانی کاشت آنگاه از آن شکر و هیرون و سهرین (یا شهریز) و صرفان و همه انواع خرما به دست آمد.»

---

۱. نوعی خرما.

۱۵۰۵ ۴۲۶۶۷ (۴) **مستدرک** ۳۸۶/۱۶: الشّیخ الطّبرسیّ فی إعلام الوری باسناده إلی الکلینیّ عن عدّة من أصحابه عن أحمد بن محمد بن خالد عن أبیه عن عبداللّه بن القاسم عن حیّان السّراج عن داود بن سلیمان الکسائیّ عن **أبی الطّفیل** قال سأل فی أوّل خلافة عمر یهودیّ من أولاد هارون أمیرالمؤمنینؑ عن أوّل قطرة قطرت علی وجه الأرض وأوّل شجر اهتزّ علی وجه الأرض فقال یا هارون[1] إلی أن قال وامّا أنتم فتقولون أوّل شجرة اهتزّت علی وجه الأرض الشّجرة الّتی کانت منها سفینة نوح ولیس کذلک ولکنّها النّخلة الّتی أهبطت من الجنّة وهی العجوة ومنها تفرّع کلّ ما تری من أنواع النّخل الخبر.

۱۵۰۶ ۴۲۶۶۸ (۵) **کافی** ۳۴۶/۶: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن **المحاسن** ۵۲۹: أحمد ابن أبی عبداللّه عن ابیه عن حمّاد بن عیسی عن ربعیّ (بن عبداللّه ـ کا) عن الفضیل عن أبی جعفرؑ قال أنزل اللّه عزّوجلّ العجوة والعتیق من السّماء قلت وما العتیق قال الفحل.

۱۵۰۷ ۴۲۶۶۹ (۶) **کافی** ۳۴۶/۶: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ۵۲۸: أحمد ابن أبی عبداللّه عن محمد بن علیّ عن علیّ بن خطّاب الحلّال[2] عن **علاء** بن رزین (قال قال لی ابو عبداللّهؑ)[3] یا علاء هل تدری ما أوّل شجرة نبتت علی وجه الأرض قلت (انّ ـ المحاسن) اللّه ورسوله وابن رسوله أعلم قال انّها[4] العجوة فما خلص فهو (من ـ المحاسن) العجوة وما کان غیر ذلک فانّما هو من الأشباه.[5]

۱۵۰۸ ۴۲۶۷۰ (۷) **کافی** ۳۴۷/۶: محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن عبدالرّحمن ابن أبی هاشم عن **أبی خدیجة** عن أبی عبداللّهؑ قال العجوة هی أمّ التّمر الّتی أنزلها لااللّه عزّوجلّ لآدمؑ من الجنّة. **المحاسن** ۵۲۹: البرقیّ عن محمد بن علیّ عن عبدالرّحمن بن محمد الأسدیّ عن سالم بن مکرم عن أبی عبداللّهؑ قال العجوة هی أمّ التّمر وهی الّتی أنزل بها آدم من الجنّة. **المکارم** ۱۶۸: عن أبی عبداللّهؑ نحوه.

۱۵۰۹ ۴۲۶۷۱ (۸) **العلل** ۵۷۵: ابیؒ قال حدّثنا عبداللّه بن جعفر الحمیری عن احمد بن محمّد بن عیسی عن محمّد بن یحیی عن طلحة بن زید عن جعفر عن أبیهؑ أنّ رسول اللّهؐ قال

---

۱. یا هارونی ـ خ. ۲. الخلّال ـ المحاسن. ۳. عن أبی عبداللّهؑ قال ـ المحاسن.
۴. فانّها ـ المحاسن. ۵. الأشیاء ـ المحاسن.

۱۵۰۵ (۴) ابو طفیل گوید: «در آغاز خلافت عمر یک نفر یهودی از فرزندان هارون از امیرمؤمنانعلیه السلام درباره نخستین قطره‌ای که بر روی زمین چکید و اولین درختی که بر روی زمین به اهتزاز در آمد، سؤال کرد. علیعلیه السلام فرمود: «ای هارون (یا ای هارونی)!... حدیث ادامه می‌یابد تا آنجا که امام فرمود: شما می‌گویید نخستین درختی که بر روی زمین به اهتزاز در آمد درختی بود که کشتی نوحعلیه السلام از آن ساخته شد ولی این گونه نیست بلکه درخت خرمایی است که از بهشت فرود آمد و آن عجوه است و از آن همه انواع نخل که می‌بینی پراکنده شد.»

۱۵۰۶ (۵) فضیل از امام باقرعلیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «خداوندعزّ و جلّ عجوه و عتیق را از آسمان فرو فرستاد.

گفتم: عتیق چیست؟

امامعلیه السلام فرمود: درخت بارور کننده.»

۱۵۰۷ (۶) علاء بن رزین گوید: «امام صادقعلیه السلام به من فرمود: یا علاء! آیا می‌دانی نخستین درختی که بر روی زمین رویید، چه بود؟

گفتم: قطعاً خدا و پیامبرشﷺ و فرزند پیامبرﷺ آگاه‌ترند.

امامعلیه السلام فرمود: حتماً آن عجوه بود، پس آنچه خالص ماند از عجوه است و غیر از آن شبیه به آن است.»

۱۵۰۸ (۷) ابو خدیجه از امام صادقعلیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «عجوه ما در خرماهای دیگر است که خداوند آن را از بهشت برای آدم فرو فرستاد.»

و در گزارش دیگری از حدیث آمده است: «عجوه ما در خرماهاست و آن درختی است که آدمعلیه السلام از بهشت آورد.»

در کتاب مکارم الاخلاق نیز این حدیث از امام صادقعلیه السلام روایت شده است.

۱۵۰۹ (۸) طلحة بن زید از امام صادقعلیه السلام از پدرشعلیه السلام روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «همه نخل‌ها در محل جمع شدن آب می‌روید مگر عجوه که اصل آن از بهشت فرود آمد.»

كلّ النخل ينبت فى مستنقع الماء إلّا العجوة فانّه أنزل بعلها من الجنّة. **المحاسن ٥٢٩**: البرقى عن أبيه عن ابن المغيرة وابن سنان عن طلحة بن زيد عن ابى عبداللّه عليه السلام قال كلّ التمور تنبت فى مستنقع الماء (وذكر نحوه).

١٥١٠ ٤٢٦٧٢ (٩) **مستدرك ٣٨٦/١٦**: كتاب عاصم بن حميد الحنّاط عن سلام بن سعيد الجمحى قال سئل **عباد** البصرىّ أبا عبداللّه عليه السلام فيما كفن رسول اللّه صلى الله عليه وآله إلى أن قال فقال أبو عبداللّه عليه السلام يا عباد أتدرى ما النّخلة الّتى أنزلت على مريم ما كانت قال لا فأخبرنا بها يا أبا عبداللّه قال هى العجوة فما كان من فراخها فهنّ عجوة وما كان من غير ذلك فهو لون.

١٥١١ ٤٢٦٧٣ (١٠) **كافى ٣٤٧/٦**: الحسين بن محمد عن معلّى بن محمد عن الوشّاء عن أحمد بن عائذ عن أبى **خديجة** عن أبى عبداللّه عليه السلام قال العجوة أمّ التّمر وهى الّتى أنزلها اللّه عزّوجلّ من الجنّة لآدم عليه السلام وهو قول اللّه عزّوجلّ: ﴿مَا قَطَعْتُم مِّن لِّينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَآئِمَةً عَلَىٰٓ أُصُولِهَا﴾ قال يعنى العجوة. **المحاسن ٥٣٠**: البرقىّ عن الوشّاء عن أبى خديجة سالم بن مكرم عن أبى عبداللّه عليه السلام قال العجوة أمّ التّمر وهى الّتى أنزل بها آدم من الجنّة وهو قول اللّه تبارك وتعالى: ﴿مَا قَطَعْتُم مِّن لِّينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَآئِمَةً عَلَىٰٓ أُصُولِهَا﴾ يعنى العجوة. **وفى** حديث آخر قال أصل التّمر كلّه من العجوة.

١٥١٢ ٤٢٦٧٤ (١١) **المحاسن ٥٣٠**: البرقىّ عن محمّد بن علىّ عن عامر بن كثير السرّاج عن محمّد بن سوقة قال دخلت على أبى جعفر عليه السلام فودّعته وكان أصحابنا يقدّموننى فقال يابن سوقة إنّ أصل كلّ تمرة العجوة فما لم يكن من العجوة فليس بتمر.

١٥١٣ ٤٢٦٧٥ (١٢) **جامع الأحاديث ١٠١**: حدّثنا سهل بن أحمد قال حدّثنى محمد بن محمد بن الأشعث عن **موسى** بن اسماعيل بن موسى بن جعفر عن أبيه عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله العجوة من الجنّة وهى شفاء من السّمّ.

١٥١٤ ٤٢٦٧٦ (١٣) **المحاسن ٥٣٢**: البرقىّ عن محمد بن علىّ عن محمد بن الفضيل عن **عبدالرّحمن** بن زيد بن أسلم قال قال أبو عبداللّه عليه السلام العجوة من الجنّة وفيها شفاء من[١] السّمّ. **المكارم ١٦٨**: عن أبى عبداللّه عليه السلام مثله.

---

١. من السّحر ـ المكارم.

این حدیث از طلحة بن زید از امام صادقعليه السلام با اندکی تفاوت روایت شده است.

۱۵۱۰ (۹) عباد بصری از امام صادقعليه السلام پرسید: «پیامبراکرمﷺ در چه چیزی کفن شد؟

حدیث ادامه می‌یابد تا آنجا که امام صادقعليه السلام می‌فرماید: ای عباد! آیا می‌دانی آن نخلی که بر مریمعليها السلام فرود آمد، چه بود؟

گفت: نه، ای ابا عبدالله! ما را از آن آگاه کن!

امام صادقعليه السلام فرمود: آن عجوه است پس آنچه از نسل آن است، آن‌ها عجوه است و خرماهای دیگر گونه دیگر است.»

۱۵۱۱ (۱۰) ابو خدیجه از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «عجوه مادر خرماهاست و آن همان است که خداوند آن را از بهشت برای آدم فرستاد و آن مصداق این سخن خداوند است: «**آن درختان خرمایی را که بریدید یا بر ریشه‌هایش پابرجا رها کردید.**» فرمود: مقصود عجوه است.»

در گزارش دیگری ابو خدیجه از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «عجوه مادر خرماهاست و آن همان است که آدم از بهشت فرود آورد و آن مصداق سخن خداوند تبارک و تعالی است: «**آن درختان خرمایی که بریدید یا بر ریشه‌های‌شان پابرجا رها کردید.**» مقصود از آن عجوه است.»

و در حدیث دیگری آمده است: «اصل همه خرماها از عجوه است.»

۱۵۱۲ (۱۱) محمد بن سوقه گوید: «برای وداع و خداحافظی نزد امام باقرعليه السلام رفتم و اصحاب مرا پیش می‌انداختند. آنگاه امامعليه السلام به من فرمود: ای فرزند سوقه! به راستی اصل هر خرمایی عجوه است، پس آنچه از عجوه نیست خرما نیست.»

۱۵۱۳ (۱۲) موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفرعليه السلام از پدرش از نیاکانشعليهم السلام روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «عجوه از بهشت است و آن شفای از سم است.»

۱۵۱۴ (۱۳) عبد الرحمان بن زید بن اسلم از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «عجوه از بهشت است و در آن شفای از سم (یا سحر) است.»

در کتاب مکارم الاخلاق نظیر این حدیث از امام صادقعليه السلام روایت می‌شود.

١٥١٥ ٤٢٦٧٧ (١٤) **دعائم الإسلام** ١٤٧/٢: وعن **جعفر** بن محمد عليهما السلام انّه قال العجوة من الجنّة وفيها شفاء من السّمّ. وقال زيد بن عليّ بن الحسين صفة ذلك أن يؤخذ تمر العجوة فينزع نواه ثمّ يدقّ دقّاً بليغاً ويعجن بسمن بقرٍ عتيق ثمّ يرفع فإذا احتيج إليه أكل للسّمّ.

١٥١٦ ٤٢٦٧٨ (١٥) **المحاسن** ٥٣٥: البرقيّ عن أبيه عن محمد بن سنان عن **حرب** صاحب الجوارى قال لمّا قدم أبو عبداللّه عليه السلام وعبداللّه بن الحسن عليه السلام بعثنى هذيل بن صدقة الحشّاش فاشتريت سلّة رطب صرفان من بستان اسماعيل فلمّا جئت به قال ما هذا قلت رطب بعثه إليكم هذيل بن صدقة فقال لى قرّبه فقرّبته إليه فقلّبه بأصبعه ثمّ قال نِعم التّمر هذه العجوة لا داء ولا غائلة.

١٥١٧ ٤٢٦٧٩ (١٦) **دعائم الإسلام** ١١١/٢: وعن **جعفر** بن محمد عليهما السلام انّ رجلاً من أصحابه أكل عنده طعاماً فلمّا رفع الطّعام قال جعفر بن محمد عليهما السلام يا جارية ايتينا بما عندك فأتته بتمر فقال الرّجل جعلت فداك هذا زمان الفاكهة والأعناب وكان صيفاً كُل فانّه خُلقٌ من رسول اللّه صلى الله عليه وآله قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله العجوة لا داء ولا غائلة.

١٥١٨ ٤٢٦٨٠ (١٧) **أمالى** ابن الشّيخ ٣٩٥: أخبرنا الشّيخ الإمام المفيد أبو عليّ الحسن بن محمد الطّوسيّ قال أخبرنا الشّيخ السّعيد الوالد رحمه الله قال أخبرنا أبو الحسين على بن محمد بن عبداللّه بن بشران المعدّل قال أخبرنا عثمان بن أحمد بن السّمّاك قال حدّثنا محمد بن عبداللّه المنادى قال حدّثنا أبو بدر شجاع ابن الوليد قال حدّثنا هاشم بن هاشم عن **عامر** بن سعد أنّ سعداً قال قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله من تصبّح بتمرات من عجوة لم يضرّه ذلك اليوم سمّ ولا سحر. **المكارم** ١٦٨: عن النبيّ صلى الله عليه وآله قال من تصبّح بعشر تمرات (وذكر مثله).

١٥١٩ ٤٢٦٨١ (١٨) **المحاسن** ٥٣٠: البرقيّ عن أبيه عن ابن أبى عمير عمّن حدّثه انّه سمع أبا عبداللّه عليه السلام (يقول ـ ظ) انّ الّذى حمل نوح معه فى السّفينة من النّخل العجوة والعذق.

١٥٢٠ ٤٢٦٨٢ (١٩) **بصائر الدّرجات** ٥٠٤: حدّثنا أحمد بن الحسين عن محمد ابن ابراهيم عن عبداللّه بن أحمد[١] بن كليب قال حدّثنى محمد بن مسمع قال حدّثنى صالح بن حسان

---

١. محمد ـ ك.

۱۵۱۵ (۱۴) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌شود که فرمود: «عجوه از بهشت است و در آن شفای از سم است.»

زید بن علی بن حسین‌علیه‌السلام گوید: «کیفیت آن این گونه است که خرمای عجوه‌ای برداشته و هسته‌اش گرفته شود سپس به شدت له شود و با روغن گاو کهنه مخلوط شود، سپس ذخیره شود و هر گاه به آن نیاز شد برای سم خورده شود.»

۱۵۱۶ (۱۵) حرب کنیز فروش گوید: «وقتی امام صادق‌علیه‌السلام و عبدالله بن حسن‌علیه‌السلام آمدند، هذیل بن صدقه حشاش مرا فرستاد یک زنبیل خرمای صرفان از باغ اسماعیل خریدم. وقتی خرما را نزد آنان بردم. امام‌علیه‌السلام فرمود: این چیست؟

گفتم: رطبی است که هذیل بن صدقه برای شما فرستاده است.

امام‌علیه‌السلام فرمود: آن را نزدیک بیاور! پس آن را نزدیک بردم و امام‌علیه‌السلام آن را با انگشتش زیر و رو کرد و سپس فرمود: چه خوب خرمایی است این عجوه، نه درد در آن است و نه زیان می‌رساند.»

۱۵۱۷ (۱۶) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که در فصل تابستان یکی از یاران امام صادق‌علیه‌السلام نزد امام‌علیه‌السلام غذا خورد وقتی غذا را برداشتند، امام‌علیه‌السلام فرمود: ای کنیز! هر چه نزد توست برای ما بیاور! آنگاه کنیز خرما آورد. آن مرد با مشاهده خرما گفت: فدایت شوم! اکنون فصل میوه و انگور است.

امام‌علیه‌السلام فرمود: بخور چرا که آن از اخلاق پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله است و او فرمود: عجوه نه درد در آن است و نه زیان می‌رساند.»

۱۵۱۸ (۱۷) سعد روایت می‌کند که پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «هر کس چند دانه خرمای عجوه پیش از صبحانه بخورد در آن روز هیچ سم و افسونی به وی زیان نمی‌زند.»

در کتاب مکارم الاخلاق از پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت می‌شود که فرمود: «هر کس ده دانه خرما پیش از صبحانه بخورد...» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

۱۵۱۹ (۱۸) ابن ابی عمیر با واسطه از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «نوح‌علیه‌السلام از خرما، عجوه و عذق را بر کشتی حمل کرد.»

۱۵۲۰ (۱۹) ابراهیم بن عبد الاکرم از انصار بنی نجار گوید: «پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله با سهل بن حنیف و خالد بن ایوب انصاری به یکی از باغ‌های بنی نجار رفت. وقتی وارد شد سنگی که بر روی چاه آنان بود و بر

عن **ابراهيم** بن عبدالأكرم الأنصارىّ ثمّ النّجّارىّ انّ رسول اللّه‌ﷺ دخل هو وسهل بن حنيف وخالد بن أيّوب الأنصارىّ حايطاً من حيطان بنى نجّار فلمّا دخل ناداه حجر على رأس بئر لهم عليه السّوانى يصيح عليك السّلام يا محمّد اشفع إلى ربّك أن لا يجعلنى من حجارة جهنّم الّتى يعذّب بها الكفرة فقال النّبىّﷺ ورفع يديه اللّهمّ لا تجعل هذا الحجر من أحجار جهنّم ثمّ ناداه الرّمل السّلام عليك يا محمّد ورحمة اللّه وبركاته ادع اللّه ربّك أن لا يجعلنى من كبريت جهنّم فرفع النّبىّﷺ يديه وقال اللّهمّ لا تجعل هذا الرّمل من كبريت جهنّم فلمّا دنا رسول اللّه‌ﷺ الى النّخل تدلّت العراجين فأخذ منها رسول اللّه‌ﷺ فأكل وأطعم ثمّ دنى من العجوة فلمّا أحسّته سجدت فبارك عليها رسول اللّه‌ﷺ قال اللّهمّ بارك عليها وانفع بها فمن ثَمَّ روت العامّة أنّ الكمأة من المنّ وثمارها شفاء للعين والعجوة من الجنّة.

۱۵۲۱ ۴۲۶۸۳ (۲۰) **المحاسن ۵۳۶**: البرقىّ عن أبيه عن **سعدان** عن رجل عن أبى عبداللّه‌ؑ قال الصّرفان هى العجوة وفيه شفاء من الدّاء.

۱۵۲۲ ۴۲۶۸۴ (۲۱) **المحاسن ۵۳۶**: البرقىّ عن ابن أبى نجران (عن **محبوب** ابن يوسف)[1] عن بعض أصحابنا قال لمّا قدم ابو عبداللّه‌ؑ الحيرة خرج مع أصحاب لنا الى بعض البساتين فلمّا رآه صاحب البستان أعظمته فاجتنى له ألواناً من الرّطب فوضعه بين يديه ووضع أبو عبداللّه‌ؑ يده على لون منه فقال ما تسمّون هذا فقلنا السّابرىّ قال هذا نسمّيه عندنا عذق[2] ابن زيد ثمّ قال للون آخر ما تسمّون هذا (أو قال فهذا) قلنا الصّرفان قال نِعم التّمر لا داء ولا غائلة أما انّه من العجوة.

۱۵۲۳ ۴۲۶۸۵ (۲۲) **كافى ۳۴۹/۶**: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن ۵۳۲**: أحمد ابن أبى عبداللّه عن محمد بن عيسى (اليقطينىّ ـ المحاسن) عن (عبيداللّه ـ المحاسن) الدّهقان عن درست ابن أبى منصور عن **عبداللّه** بن سنان عن أبى عبداللّه‌ؑ (قال ـ المحاسن) قال من أكل فى

---

۱. عن ابن محبوب عن ابن يوسف ـ ئل.

۲. عذقه الى كذا: نسبه ـ اعتذق بكذا: اختصّه به ـ عَذَقَ النّخلة: قطع سعفها. قال فى القاموس: العذق: النّخلة بحملها (إلى أن قال وأُطُم بالمدينة لبنى أمية بن زيد ـ الأُطُم: حصن مبنىّ بحجارة ـ اللسان.

روی آن نهرهایی وجود داشت فریاد زد: ای محمدﷺ! نزد پروردگارت شفاعت کن که خداوند مرا از سنگ‌های دوزخ قرار ندهد که با آن‌ها کافران را عذاب می‌کند. پیامبراکرمﷺ دستانش را بلند کرد و گفت: خدایا! این سنگ را از سنگ‌های دوزخ قرار نده.

سپس رمل (شن) ندا داد: سلام بر تو ای محمدﷺ و رحمت خدا و برکات او بر تو باد! از پروردگارت بخواه که مرا از مواد آتش‌زای دوزخ قرار ندهد.

پیامبراکرمﷺ دستانش را بالا برد و گفت: خدایا! این رمل را از مواد آتش‌زای دوزخ قرار نده!

وقتی پیامبراکرمﷺ به نخل نزدیک شد، خوشه‌های خرما فرود آمد آنگاه پیامبراکرمﷺ از آن برگرفت و خورد و خورانید. سپس به عجوه نزدیک شد. وقتی نخل وجود پیامبرﷺ را احساس کرد به سجده افتاد آنگاه پیامبرﷺ برای آن درخواست برکت کرد و گفت: خدایا! به آن برکت بده و آن را سودمند کن.

به همین دلیل اهل سنت روایت کرده‌اند که قارچ از منّ است و میوه‌اش شفای چشم است و عجوه از بهشت است.»

۱۵۲۱ (۲۰) سعدان با واسطه از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «صرفان همان عجوه است و در آن شفای از درد است.»

۱۵۲۲ (۲۱) محبوب ابن یوسف (یا ابن محبوب از ابن یوسف) با واسطه روایت می‌کند که: «وقتی امام صادقؑ به حیره آمد با تعدادی از شیعیان به یکی از باغ‌ها رفت. هنگامی که صاحب باغ امامؑ را مشاهده کرد او را احترام کرد و انواع خرماها را برایش چید و در برابرش نهاد. امامؑ دستش را بر روی یک نوع خرما نهاد و فرمود: شما این را چه می‌نامید؟ ما گفتیم: سابری.

امامؑ فرمود: ما آن را نزد خودمان عذق ابن زید می‌نامیم سپس با اشاره به نوع دیگری فرمود: این را چه می‌نامید؟ گفتیم: صرفان.

امامؑ فرمود: خوب خرمایی است نه درد دارد و نه زیان، بدانید که آن از عجوه است.»

۱۵۲۳ (۲۲) عبدالله بن سنان از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس روزی هفت دانه خرمای عجوه از خرماهای عالیه[1] به صورت ناشتا بخورد سم، افسون و شیطان به وی زیان نمی‌زند.»

---

۱. قسمت بالای مدینه را عالیه می‌گویند.

كلّ يوم سبع تمرات عجوة[۱] على الرّيق من تمر العالية لم يضرّه سمّ ولا سحر ولا شيطان. **المكارم** ۱۶۸: عن ابى عبداللّه عليه السلام نحوه.

۱۵۲۴ ۴۲۶۸۶ (۲۳) **المحاسن** ۵۳۲: البرقيّ عن بعض أصحابنا رفعه قال قال من أكل سبع تمرات عجوة ممّا يكون بين لابتى المدينة لم يضرّه ليلته ويومه ذلك سمّ ولا غيره.

۱۵۲۵ ۴۲۶۸۷ (۲۴) **مكارم الأخلاق** ۱۶۸: وعن **النّبىّ** صلى الله عليه وآله قال من تصبّح بعشر تمرات عجوة لم يضرّه ذلك اليوم سحر ولا سمّ.

۱۵۲۶ ۴۲۶۸۸ (۲۵) **كافى** ۳۴۹/۶: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن **المحاسن** ۵۳۳: أحمد ابن ابى عبداللّه عن (أبى القاسم و المحاسن) يعقوب بن يزيد عن زياد بن مروان القنديّ عن **عبداللّه** بن سنان عن أبى عبداللّه عليه السلام قال من أكل سبع تمرات عجوة عند منامه قتلن الدّيدان من[۲] بطنه. **المكارم** ۱۶۸: عن ابن عبداللّه عليه السلام نحوه.

۱۵۲۷ ۴۲۶۸۹ (۲۶) **طبّ الأئمّة** عليهم السلام ۶۵: الحسن بن عبداللّه قال حدّثنا فضالة بن أيّوب عن ممد بن مسلم بن **يزيد** السّكونىّ عن أبى عبداللّه عن أبيه عن علىّ بن أبى‌طالب عليه السلام من أكل سبع تمرات عجوة عند مضجعه قتلن الدّود فى بطنه.

۱۵۲۸ ۴۲۶۹۰ (۲۷) وعن اميرالمؤمنين عليه السلام كُلِ العجوة فإنّ تمرة ا لعجوة تميتها وليكن على الرّيق.

۱۵۲۹ ۴۲۶۹۱ (۲۸) **دعائم الإسلام** ۱۴۸/۲: عن **رسول اللّه** صلى الله عليه وآله من أكل سبع تمرات عند منامه عوفى من قولنج وقتلت[۳] الدّود فى بطنه.

۱۵۳۰ ۴۲۶۹۲ (۲۹) **طبّ النّبىّ** صلى الله عليه وآله ۲۶: وقال صلى الله عليه وآله كُل التّمر على الرّيق فإنّه يقتل الدّود.

وتقدّم فى الباب المتقدّم ما يناسب ذلك.

ويأتى فى رواية دارم بن قبيصة (۲) من باب (۱۳۷) ماورد فى فوائد الكمأة قوله صلى الله عليه وآله العجوة التى فى البرنى من الجنّة وهى شفاء من السّمّ. **وفى** رواية جابر (۵) والعوالى (۶) قوله صلى الله عليه وآله العجوة من الجنّة وفيها[۴] شفاء من السّمّ.

---

۱. عجوات تمر ـ المحاسن. ۲. فى ـ المحاسن. ۳. قتلن ـ ك.
۴. وهى ـ العوالى.

در کتاب مکارم الاخلاق نظیر این حدیث از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌شود.

۱۵۲۴ (۲۳) برقی در کتاب المحاسن با واسطه از معصوم‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس هفت دانه خرمای عجوه از خرمای مدینه را بخورد در آن شبانه روز سم و غیر سم به وی زیان نمی‌زند.»

۱۵۲۵ (۲۴) در کتاب مکارم الاخلاق از پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت می‌شود که فرمود: «هر کس پیش از صبحانه ده دانه خرمای عجوه بخورد در آن روز افسون و سم به او زیان نمی‌زند.»

۱۵۲۶ (۲۵) عبدالله بن سنان از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس هنگام خواب هفت دانه خرمای عجوه بخورد، کرم‌ها را در شکمش می‌کشد.»

در کتاب مکارم الاخلاق نظیر این حدیث از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌شود.

۱۵۲۷ (۲۶) محمد بن مسلم بن یزید سکونی از امام صادق‌علیه‌السلام از پدرش‌علیه‌السلام از علی‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس هفت دانه خرمای عجوه هنگام خواب بخورد، کرم‌ها را در شکمش می‌کشد.»

۱۵۲۸ (۲۷) و از امیرمؤمنان‌علیه‌السلام روایت می‌شود که فرمود: «عجوه بخور چرا که خرمای عجوه کرم‌ها را می‌کشد و باید به صورت ناشتا مصرف شود.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۵۲۹ (۲۸) در کتاب دعائم الاسلام از پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت می‌شود که فرمود: «هر کس هنگام خواب هفت عدد خرما بخورد، از قولنج عافیت می‌یابد و کرم‌های شکمش کشته می‌شود.»

۱۵۳۰ (۲۹) در کتاب طب النبی روایت می‌شود که پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «خرما را ناشتا بخور زیرا آن کرم‌ها را می‌کشد.»

ارجاعات

گذشت:

در باب پیشین مناسب با این بحث هست.

می‌آید:

در روایت دوم از باب صد و سی و هفتم فرموده پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله که: «عجوه‌ای که در برنی است، از بهشت است و آن شفای از سم است.»

و در روایت پنجم و ششم فرموده پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله که: «عجوه از بهشت است و در آن شفای از سم است.»

(۱۰۸)

باب ماورد فی أکل الرّطب وشرب الماء

قال اللّه تعالی فی سورة التّکاثر (۱۰۲): ۸: ﴿ثُمَّ لَتُسْـَٔلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ ٱلنَّعِيمِ﴾.

۱۵۳۱ ٤٢٦٩٣ (۱) **کافی** ۳۴۸/۶: أبو علیّ الأشعریّ عن محمد بن عبدالجبّار عن ابن فضّال عن ثعلبة بن میمون عن **عمّار** السّاباطیّ قال کنت مع أبی عبداللّه علیه السلام فأتی برطب فجعل یأکل منه ویشرب الماء ویناولنی الإناء فأکره أن أردّه فأشرب حتّی فعل ذلک مراراً قال فقلت إنّی کنت صاحب بلغم فشکوت إلی أهرن طبیب الحجّاج[1] فقال لی ألک نخل فی بستان[2] قلت نعم فقال لی عدّ علیّ ما فیه فعددت حتّی بلغت الهیرون فقال لی کُل منه سبع تمرات حین ترید أن تنام ولا تشرب الماء ففعلت وکنت اُرید أن أبصق فلا أقدر علی ذلک فشکوت إلیه ذلک فقال لی اشرب الماء قلیلاً وأمسک حتّی یعتدل طبعک ففعلت فقال أبو عبداللّه علیه السلام امّا أنا فلولا الماء ما بالیت أن لا أذوقه.

المحاسن ۵۳۸: البرقیّ عن ابن فضّال عن ثعلبة بن میمون عن أبی الحسن عن عمّار السّاباطیّ نحوه الّا أنّ فیه امّا أنا فلولا الماء بالبیت لا أذوقه.

۱۵۳۲ ٤٢٦٩٤ (۲) **المکارم** ۲۹: وکان صلی الله علیه وآله یأکل التّمر ویشرب علیه الماء وکان التّمر والماء أکثر طعامه وکان یتمجّع[3] اللبن والتمر ویسمّیهما الأطیبین.

۱۵۳۳ ٤٢٦٩٥ (۳) **صحیفة الرّضا** علیه السلام ۲۳۰: وباسناده قال حدّثنی **أبی** عن علیّ بن أبی طالب علیه السلام فی قوله تعالی: ﴿ثُمَّ لَتُسْـَٔلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ ٱلنَّعِيمِ﴾ قال الرّطب والماء البارد. **عیون الأخبار** ۳۸/۲: بالاسناد المتقدّم فی باب (۴) وجوب إتمام الصّلوة من أبواب فضل الصّلوة وفرضها ج ۴ عن داود بن سلیمان عن الرّضا علیه السلام عن آبائه عن علیّ علیهم السلام مثله.

---

۱. الحجاز ـ المحاسن.

۲. ألک بستان فیه نخل ـ خ ـ ک بستان فقلت نعم قال ففیه نخل قلت نعم ـ محاسن.

۳. تمجّع: أکل التمر باللبن معاً وقیل هو أن یأکل التمر ویشرب علیه اللبن ـ اللّسان.

باب ۱۰۸

خوردن رطب با آب

خداوند تعالی می‌فرماید:
سپس در آن روز درباره نعمت‌ها بازخواست می‌شوید.[۱]

۱۵۳۱ (۱) عمار ساباطی گوید: «همراه امام صادق(ع) بودم. امام(ع) مقداری رطب آورد و شروع به خوردن آن و نوشیدن آب نمود و ظرف را به من می‌داد. من نیز دوست نداشتم دست امام(ع) را کوتاه کنم، از این رو می‌نوشیدم تا این که این کار را چند بار تکرار کرد. پس من گفتم: من بلغم دارم و نزد اهرن پزشکِ حجاج (یا حجاز) رفتم و او به من گفت: آیا نخلستان داری؟

گفتم: آری.

اهرن گفت: انواع درخت‌های خرمایی را که داری برای من برشمار! من نیز شروع به شمردن کردم تا به هیرون رسیدم. آنگاه وی گفت: هنگام خواب هفت دانه خرما از آن بخور و آب ننوش!

من به دستور وی عمل کردم و به گونه‌ای دهانم خشک می‌شد که وقتی می‌خواستم آب دهانم را به بیرون بیاندازم نمی‌توانستم. آنگاه از این موضوع به وی شکایت کردم و او به من گفت: اندکی آب بنوش و خودداری کن تا طبیعتت معتدل شود من نیز این کار را انجام دادم.

امام(ع) فرمود: ولی من اگر آب نبود باکی نداشتم که به خرما لب نزنم.»

در گزارش دیگری سخن امام(ع) این گونه روایت شده است: «ولی اگر آب در خانه نبود من آن را نمی‌چشیدم.»

۱۵۳۲ (۲) در کتاب مکارم الاخلاق روایت می‌شود که پیامبراکرم(ص) خرما می‌خورد و روی آن آب می‌نوشید و خرما و آب بیش‌تر غذایش بود و شیر و خرما را با هم می‌خورد و آن را دو غذای پاکیزه می‌نامید.

۱۵۳۳ (۳) در صحیفة الرضا درباره این سخن خداوند که فرمود: «سپس در آن روز درباره نعمت‌ها بازخواست می‌شوید.» از علی(ع) روایت می‌شود که فرمود: «[مقصود] رطب و آب سرد است.»

داود بن سلیمان از امام رضا(ع) از نیاکانش(ع) از علی(ع) این حدیث را روایت کرده است.

---

۱. تکاثر ۱۰۲/۸.

(۱۰۹)

باب استحباب أكل العتيق بالحديث

۱۵۳٤ ٤٢٦٩٦ (۱) **عيون الأخبار ۷۲/۲**: حدّثنا محمد بن أحمد بن الحسين بن يوسف البغداديّ قال حدّثنا عليّ بن محمد بن عيينة قال حدّثنا **دارم** بن قبيصة قال حدّثنا عليّ بن موسى الرّضاؑ قال حدّثنا أبى موسى بن جعفر عن أبيه عن آبائه عن عليّ بن أبى طالبؑ قال كان النّبيّﷺ يأكل الطّلع[۱] والجُمّار[۲] بالتّمر ويقول انّ إبليس لعنه اللّه يشتدّ غضبه ويقول عاش ابن آدم حتّى أكل العتيق بالحديث[۳].

۱۵۳۵ ٤٢٦٩۷ (۲) **البحار ۱٤۵/٦٦**: الفردوس عن النبيّﷺ قال كلوا البَلَح[٤] بالتّمر فانّ الشيطان إذا أكله ابن آدم غضب فقال بقى ابن آدم حتّى أكل الجديد بالخَلَق.

(۱۱۰)

باب إكرام النّخلة والإستيطاء بها خيراً

۱۵۳٦ ٤٢٦٩۸ (۱) **المحاسن ۵۲۸**: البرقيّ عن **مروك** عمّن ذكره عن أبى عبداللّهؑ قال استوصوا بعمّتكم النّخلة خيراً فإنّها خلقت من طينة آدم ألا ترون انّه ليس شيء من الشّجر يلقح غيرها.

۱۵۳۷ ٤٢٦٩۹ (۲) **البحار ۱٤۲/٦٦**: الشّهاب قال رسول اللّهﷺ نِعم المال النّخل الرّاسخات فى الوحل المطعمات فى المحل وفى حديث آخر أكرموا النّخلة فإنّها عمّتكم.

۱۵۳۸ ٤۲۷۰۰ (۳) **طبّ النّبيّﷺ ۲٦**: وقالﷺ خلقت النّخلة والرّمّان من فضل طينة آدمؑ وقالﷺ أكرموا عمّتكم النّخلة والزبيب.

۱۵۳۹ ٤۲۷۰۱ (٤) **العلل ۵۷۵**: حدّثنا محمّد بن الحسنؒ قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصفّار عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن أبى يحيى الواسطيّ عن بعض أصحابنا عن أبى عبداللّهؑ قال انّ اللّه تعالى لمّا خلق آدم من طينة فضلت من تلك الطّينة فضلة فخلق منها النّخلة فمن أجل ذلك إذا قطعت رأسها لم تنبت وهى تحتاج الى اللقاح.

---

۱. الطّلع: ما يبدو من تمرته فى أوّل ظهورها (شكوفة). ۲. والجُمّار: شحم النّخلة.

۳. بالجديد ـ خ ل. ٤. البَلَح: الخَلال وهو حمل النّخل مادام أخضر صغاراً.

باب ۱۰۹

استحباب خوردن خرمای قدیمی با خرمای تازه

۱۵۳۴ (۱) دارم بن قبیصه از امام رضاعليه السلام از پدرش امام موسی بن جعفرعليه السلام از پدرشعليه السلام از نیاکانشعليهم السلام از علیعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرمﷺ شکوفه خرما و پنیره خرما را با خرما می‌خورد و می‌فرمود: «خشم ابلیس بر می‌افروزد و می‌گوید: فرزند آدم زنده ماند تا خرمای قدیمی را با خرمای تازه خورد.»

۱۵۳۵ (۲) در کتاب بحار الانوار از کتاب الفردوس از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «خرمای نارس سبز رنگ را با خرما بخورید چرا که وقتی فرزند آدم آن را بخورد، شیطان خشمگین می‌شود و می‌گوید: فرزند آدم زنده ماند تا خرمای تازه را با خرمای قدیمی بخورد.»

باب ۱۱۰

تکریم درخت خرما

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۵۳۶ (۱) مروک با واسطه از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «درباره عمه‌تان ـ نخل ـ یکدیگر را به نیکی سفارش کنید چرا که آن از گِل آدم آفریده شده است مگر نمی‌بینید که هیچ یک از درختان غیر از آن لقاح انجام نمی‌دهند؟»

۱۵۳۷ (۲) در کتاب بحار الانوار از کتاب الشهاب روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «چه خوب مالی است نخل، در گل استوار شده است و در زمان قحطی غذا می‌خوراند.»

و در حدیث دیگری آمده است: «نخل را گرامی بدارید زیرا آن عمه شماست.»

۱۵۳۸ (۳) در کتاب طب النبیﷺ از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «نخل و انار از مازاد گِل آدم آفریده شده‌اند.

و فرمود: عمه خود ـ نخل و کشمش ـ را گرامی بدارید.»

۱۵۳۹ (۴) ابو یحیی واسطی با واسطه از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «به راستی خداوندِ ـ بلند مرتبه ـ وقتی آدم را از قطعه‌ای گِل آفرید، مقداری از آن گِل زیاد آمد. پس از آن نخل را آفرید. به همین دلیل وقتی سر آن بریده شود نمی‌روید و به لقاح نیاز دارد.»

۱۵٤۰ ٤۲۷۰۲ (۵) **المحاسن** ۵۲۸: البرقيّ عن بعض أصحابنا من أهل الريّ يرفعه الى أبي عبداللّه عليه السلام قال سئل عن خلق النخل بدئاً ممّا هو فقال انّ اللّه تبارك وتعالى لمّا خلق آدم من الطينة التي خلقه منها فضل منها فضلة فخلق نخلتين ذكراً وأنثى فمن أجل ذلك انّها خلق من طين آدم تحتاج الأنثى إلى اللقاح كما تحتاج المرئة الى اللقاح ويكون منه جيّد ورديّ ورقيق وغليظ وذكر وأنثى ووالد وعقيم ثمّ قال انّها كانت عجوة فأمر اللّه آدم ان ينزل بها معه حيث أخرج من الجنّة فغرسها بمكّة فما كان من نسلها فهي العجوة وما غرس من نواها فهو سائر النخل الذي في مشارق الأرض ومغاربها.

۱۵٤۱ ٤۲۷۰۳ (۶) **الغارات** ۱۸۷: عن الأصبغ بن نباتة قال كتب صاحب الروم الى معاوية يسأله عن عشر خصال فارتطم كما يرتطم الحمار في الطين فبعث راكباً إلى عليّ عليه السلام وهو في الرَحَبَة (الى ان قال) قال ما اوّل شيء اهتزّ على وجه الأرض (إلى أن قال) فقال له عليّ عليه السلام امّا اوّل شيء اهتزّ على الأرض فهي النخلة ومَثَلها مَثَل ابن آدم اذا قطع رأسه هلك واذا قطع[1] رأس النخلة انّما هي جذع ملقى.

ويأتي في مرسلة مكارم الأخلاق (۵) من باب (۱۱۲) ماورد في العنب قوله عليه السلام خلقت النّخلة والرّمّان والعنب من فضل طينة آدم.

(۱۱۱)

باب أنّ الغبيراء لحمه ينبت اللّحم وعظمه ينبت العظم وجلده ينبت الجلد ويسخّن الكليتين ويدبغ المعدة ويقوّي السّاقين

۱۵٤۲ ٤۲۷۰٤ (۱) **كافي** ۳۶۱/۶: محمد بن يحيى عن محمد بن موسى[2] عن أحمد بن الحسن بن عليّ عن أبيه عن **ابن بكير** انّه سمع أبا عبداللّه عليه السلام يقول الغبيراء[3] لحمه ينبت اللّحم وعظمه ينبت العظم وجلده ينبت الجلد ومعذلك يسخّن الكليتين ويدبغ المعدة وهو أمان من البواسير والتّقطير ويقوّي السّاقين ويقمع عِرق الجذام. **المكارم** ۱۷۶: عن ابن بكير قال سمعت ابا عبداللّه عليه السلام يقول (وذكر نحوه).

---

۱. قطعت ـ خ. ۲. أسقط في الوسائل محمد بن موسى.

۳. الغبيراء: مايقال له بالفارسيّة سنجد ـ الغبيراء بضمّ الغين نبات سهلي سمّيت غبيراء لِلون ورقها وثمرتها اذا بدت ثمّ تحمرّ حُمرة شديدة ـ اللّسان.

(۵) برقی در کتاب المحاسن با واسطه روایت می‌کند که از امام صادق‌ؑ درباره آغاز آفرینش نخل سؤال شد که آن از چیست؟ ۱۵۴۰

امامؑ فرمود: «به راستی خداوند تبارک و تعالی وقتی آدم را از گِلی آفرید که وی را از آن آفرید، مقداری از آن زیاد آمد آنگاه از آن دو نخل نر و ماده آفرید. به همین دلیل که آن از گِل آدم آفریده شده، ماده‌اش نیازمند لقاح است همان گونه که زن نیازمند لقاح است و از آن نوع خوب و بد، نرم و خشن و نر و ماده و زاینده و نازا وجود دارد. سپس امامؑ فرمود: آن نخل عجوه بود، پس وقتی آدم از بهشت اخراج شد، خداوند به وی دستور داد آن را همراه خود فرود آورد. آنگاه آدم آن را در مکه کاشت. پس هر چه از نسل آن است عجوه است و آنچه از هسته‌هایش کاشته شد آن نخل‌های دیگر است که در مشرق‌ها و مغرب‌هاست.»

(۶) اصبغ بن نباته گوید: «قیصر روم به معاویه نامه نوشت و از وی درباره ده چیز سؤال کرد ولی معاویه در پاسخ آن‌ها فرو ماند همان گونه که الاغ در گِل فرو می‌ماند. از این رو سواری را نزد علیؑ فرستاد که در رحبه بود حدیث ادامه می‌یابد تا به پرسش می‌رسد: نخستین چیزی که بر روی زمین به اهتزاز در آمد چه بود؟... حدیث ادامه می‌یابد تا آن که علیؑ فرمود: درباره نخستین چیزی که بر روی زمین به اهتزاز در آمد، آن نخل بود و مَثَل آن همانند فرزند آدم است که هر گاه سرش قطع شود، هلاک می‌شود و هر گاه سر نخل بریده شود همانا آن تنه درختی است که برزمین افتاده است.» ۱۵۴۱

ارجاعات

می‌آید:

در روایت پنجم از باب صد و دوازدهم فرموده پیامبرﷺ که: «نخل و انار و انگور از مازاد گِل آدم آفریده شده‌اند.»

باب ۱۱۱

خواص سنجد

(۷) *ابن بکیر* از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «سنجد گوشتش، گوشت می‌رویاند و هسته‌اش استخوان می‌رویاند و پوستش پوست می‌رویاند و افزون بر آن کلیه‌ها را گرم می‌کند و معده را دباغی و پاک می‌گرداند و آن ایمنی‌بخش از بواسیر و قطره قطره خارج شدن ادرار است و ساق پاها را تقویت می‌کند و رگ جذام را ریشه کن می‌نماید.» ۱۵۴۲

١٥٤٣ (٢) **صحيفة الرّضا**عليه السلام ٢٥٢: باسناده قال حدّثنى أبى **الحسين** بن علىّ عليه السلام قال دخل ٤٢٧٠٥ رسول اللّه صلى الله عليه وآله على علىّ ابن أبى طالب عليه السلام وهو محموم فأمره أن يأكل الغبيراء. **عيون الأخبار** ٤٣/٢: بالاسناد المتقدّم فى باب (٤) وجوب إتمام الصّلوة من أبواب فضلها وفرضها عن داود بن سليمان عن الرّضا عن آبائه عليهم السلام نحوه.

(١١٢)

باب ماورد فى العنب وانّه يذهب بالغمّ وكراهة تسميته بالكَرْم واستحباب أكله حبّتين حبّتين

١٥٤٤ (١) **كافى** ٣٥٠/٦: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن **هشام** بن سالم (عن ٤٢٧٠٦ أبى عبداللّه عليه السلام ـ ئل) قال كان علىّ بن الحسين عليهما السلام يعجبه العنب فكان يوماً صائماً فلمّا أفطر كان أوّل ما جاء العنب أتته أمّ ولد له بعنقود عنب فوضعته بين يديه فجاء سائل فدفعه إليه فدسّت أمّ ولده إلى السّائل فاشترته منه ثمّ أتته به فوضعته بين يديه فجاء سائل آخر فأعطاه إيّاه ففعلت أمّ الولد كذلك ثمّ أتته به فوضعته بين يديه فجاء سائل آخر فأعطاه ففعلت أمّ الولد مثل ذلك فلمّا كان فى المرّة الرّابعة أكله عليه السلام. **المحاسن** ٥٤٧: البرقىّ عن أبيه عن ابن أبى عمير مثله سنداً ونحوه متناً. **مكارم الأخلاق** ١٧٤: وقال الرضا عليه السلام كان علىّ بن الحسين عليه السلام يعجبه العنب (وذكر نحوه).

١٥٤٥ (٢) **المحاسن** ٥٤٦: البرقىّ عن عدّة من أصحابنا عن ابن سنان عن أبى الجارود عن **أمّ** ٤٢٧٠٧ **راشد** مولاة أمّ هانى قالت كنت وصيفة أخدم عليّاً عليه السلام وانّ طلحة والزّبير كانا عنده ودعا بعنب وكان يحبّه فأكلوا.

١٥٤٦ (٣) **طبّ النّبىّ** صلى الله عليه وآله ٢٨: قال وكان صلى الله عليه وآله يحبّ (من ـ خ) الفاكهة العنب والبطّيخ. ٤٢٧٠٨

١٥٤٧ (٤) **مكارم الأخلاق** ١٧٤: عن **علىّ** بن موسى عن آبائه عن اميرالمؤمنين عليه السلام انّه قال ٤٢٧٠٩ العنب أدم[1] وفاكهة وطعام وحلواء.

---

١. إدام ـ ك.

۱۵۴۳ (۸) در صحیفة الرضا از امام حسین روایت می‌شود که فرمود: «در حالی که علی تب دار بود، پیامبراکرم به عیادتش رفت و به وی دستور داد، سنجد بخورد.»

داود بن سلیمان از امام رضا از نیاکانش نیز این حدیث را روایت می‌کند.

باب ۱۱۲

خواص انگور

۱۵۴۴ (۱) هشام بن سالم (از امام صادق) روایت می‌کند که فرمود: «انگور، امام سجاد را شگفت زده می‌کرد. یک روز آن حضرت روزه بود. هنگام افطار کنیز فرزنددارش نخستین چیزی که برای وی آورد، خوشه انگوری بود و آن را در برابر حضرت نهاد. آنگاه نیازمندی آمد و امام آن را به وی داد. کنیز با شخص نیازمند، گفتگو کرد و انگور را از وی خرید و سپس در برابر امام نهاد. آنگاه نیازمند دیگری آمد و امام انگور را به وی بخشید. کنیز بار دیگر آن را خرید و در برابر امام نهاد. آنگاه سومین نیازمند آمد و امام آن را برای سومین بار بخشید. این بار نیز کنیز آن را خرید و در برابر امام نهاد و در مرتبه چهارم امام آن را خورد.»

در کتاب مکارم الاخلاق از امام رضا این حدیث روایت شده است.

۱۵۴۵ (۲) ام راشد کنیز ام هانی گوید: «وقتی که زمان خدمتکاری من بود، به علی خدمت می‌کردم. علی انگور را دوست می‌داشت، یک روز که طلحه و زبیر نزد وی بودند درخواست انگور کرد و با هم خوردند.»

۱۵۴۶ (۳) در کتاب طب النبی روایت می‌شود که پیامبراکرم از میوه‌ها انگور و خربزه را دوست می‌داشت.

۱۵۴۷ (۴) در کتاب مکارم الاخلاق از امام رضا از نیاکانش از علی روایت می‌شود که فرمود: «انگور خورش، میوه، غذا و شیرینی است.»

۱۵۴۸ ۴۲۷۱۰ (۵) **مكارم الأخلاق ۱۷۴**: وقالﷺ خلقت النّخلة والرّمّان والعنب من فضل طينة آدمؑ.

۱۵۴۹ ۴۲۷۱۱ (۶) **وفيه ۱۷۱**: وقال النبيّﷺ خلق آدم والنّخلة والعنب والرمّانة من طينة واحدة.

۱۵۵۰ ۴۲۷۱۲ (۷) **وفيه ۱۷۴**: **وقال**ﷺ ربيع أمّتي العنب والبطّيخ.

۱۵۵۱ ۴۲۷۱۳ (۸) **طبّ النّبيّ**ﷺ **۲۲**: **قال**ﷺ خير طعامكم الخبز وخير فاكهتكم العنب. المكارم ۱۷۴: من الفردوس عن عايشة عن رسول اللّهﷺ مثله.

۱۵۵۲ ۴۲۷۱۴ (۹) **المحاسن ۵۴۷**: البرقيّ عن عدّة من أصحابنا عن ابن سنان عن أبي الجارود عن زياد بن سوقة عن **حسن** بن حسن[۱] عن آبائه قال دخل اميرالمؤمنينؑ على امرأته العامريّة وعندها نسوة من أهلها فقال هل زوّدتهنّ[۲] بعد قال قالت واللّه ما أطعمتهنّ شيئاً قال فأخرج درهماً من حجزته فقال اشتروا بهذا عنباً فجيء به فقال أطعمن فكأنّهنّ استحيين منه قال فأخذ عنقوداً بيده ثمّ تنحّى وحده فأكله.

۱۵۵۳ ۴۲۷۱۵ (۱۰) **كافي ۶/ ۳۵۰**: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن ۵۴۷**: أحمد ابن محمد عن عليّ بن الحكم عن الرّبيع المسليّ عن **معروف** بن خرّبوذ عمّن رأى أميرالمؤمنين (عليّاً ـ المحاسن)ؑ يأكل الخبز بالعنب. **المحاسن ۵۴۷**: ورواه القاسم بن يحيى عن جدّه عن معروف.

۱۵۵۴ ۴۲۷۱۶ (۱۱) **مكارم الأخلاق ۱۷۴**: عن **عليّ** بن موسى عن آبائه عن أميرالمؤمنينؑ انّه كان يأكل العنب بالخبز.

۱۵۵۵ ۴۲۷۱۷ (۱۲) **المحاسن ۵۴۷**: البرقيّ عن أبيه عن صفوان عن **أسامة** بن زيد الشّحّام قال دخلت على أبي عبداللّهؑ فقرّب اليّ عنباً فأكلنا منه.

۱۵۵۶ ۴۲۷۱۸ (۱۳) **طبّ النّبيّ**ﷺ **۲۹**: **وقال**ﷺ شكا نوحؑ الى اللّه تعالى الغمّ فأوحى اللّه تعالى إليه أن يأكل العنب فانّه يذهب الغمّ.

---

۱. حسن بن حسين ـ ئل.　　۲. زوّدتموهنّ ـ ئل.

۱۵۴۸ (۵) در همان کتاب روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «نخل، انار و انگور از مازادِ گِل آفریده شده‌اند.»

۱۵۴۹ (۶) در همان کتاب روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «آدمعليه‌السلام، نخل، انگور و انار از یک گِل آفریده شده‌اند.»

۱۵۵۰ (۷) در همان کتاب روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «بهار امت من انگور و خربزه است.»

۱۵۵۱ (۸) در کتاب طب النبیﷺ روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «بهترین غذای شما نان است و بهترین میوه‌تان انگور است.»

عایشه نیز این حدیث را از پیامبراکرمﷺ روایت کرده است.

۱۵۵۲ (۹) حسن بن حسن (یا حسین) از نیاکانشعليهم‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «امیرمؤمنانعليه‌السلام نزد همسرش از قبیله بنی عامر رفت. نزد وی تعدادی زنان از بستگانش بود. علیعليه‌السلام به همسرش فرمود: آیا تا کنون از آن‌ها پذیرایی کرده‌ای؟

همسرش گفت: به خدا سوگند! چیزی به آن‌ها نخورانده‌ام.

امام یک درهم از زیر کمربندش بیرون آورد و به افرادش فرمود: با آن انگور بخرید. وقتی انگور را آوردند، امامعليه‌السلام به آن زنان فرمود: با آن انگور بخرید. وقتی انگور را آوردند، امامعليه‌السلام به آن زنان فرمود: بخورید! ولی گویا آن‌ها از امامعليه‌السلام خجالت می‌کشیدند. از این رو امامعليه‌السلام یک خوشه انگور با دست برداشت و تنهایی به گوشه‌ای رفت و آن را خورد.»

۱۵۵۳ (۱۰) معروف بن خربوذ گوید: «شخصی برای من روایت کرد که علیعليه‌السلام را مشاهده کرده است که نان و انگور می‌خورد.»

۱۵۵۴ (۱۱) در کتاب مکارم الاخلاق از امام رضاعليه‌السلام از نیاکانشعليهم‌السلام روایت می‌شود که امیرمؤمنانعليه‌السلام نان و انگور می‌خورد.

۱۵۵۵ (۱۲) اسامة بن زید شحام گوید: «نزد امام صادقعليه‌السلام رفتم، پس آن حضرت برای من انگور آورد و از آن خوردیم.»

۱۵۵۶ (۱۳) در کتاب طب النبیﷺ از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «نوحعليه‌السلام نزد خداوند از اندوه شکایت کرد. خداوند به وی وحی فرستاد که انگور بخورد زیرا اندوه را برطرف می‌کند.»

۱۵۵۷ ۴۲۷۱۹ (۱۴) **کافی** ۳۵۱/۶: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ۵۴۷: أحمد بن محمد عن بكر بن صالح (رفعه ـ كا) عن أبی عبدالله (انّه ـ كا) قال شكا نبیّ من الأنبياء إلى الله عزّوجلّ الغمّ فأمره الله عزّوجلّ بأكل العنب. **المكارم** ۱۷۴: عن الصادق نحوه.

۱۵۵۸ ۴۲۷۲۰ (۱۵) **المحاسن** ۵۴۸: البرقیّ عن عثمان بن عيسى عن فرات بن أحنف قال قال أبو عبدالله انّ نوحاً شكا إلى الله الغمّ فأوحى الله تعالى إليه أن كُل العنب فإنّه يذهب الغمّ.

۱۵۵۹ ۴۲۷۲۱ (۱۶) **کافی** ۳۵۰/۶: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن **المحاسن** ۵۴۸: أحمد بن محمد عن القاسم الزّيّات عن أبان بن عثمان عن **موسى** بن العلاء عن أبی عبدالله قال لمّا حسر[1] الماء عن عظام الموتى فرأى ذلك نوح جزع جزعاً شديداً واغتمّ لذلك (فأوحى الله عزّوجلّ إليه هذا عملك بنفسك أنت دعوت عليهم فقال يا ربّ انّی أستغفرك وأتوب إليك ـ كا) فأوحى الله عزّوجلّ إليه أن كُلِ العنب الأسود ليذهب غمّك.

۱۵۶۰ ۴۲۷۲۲ (۱۷) **المكارم** ۱۷۴: عن الصادق قال انّ نوحاً شكا الى الله الغمّ فأوحى الله اليه كُلِ العنب الأسود فانّه يذهب بالغمّ.

۱۵۶۱ ۴۲۷۲۳ (۱۸) **مستدرک** ۳۹۳/۱۶: علیّ بن الحسين المسعودیّ فی إثبات الوصيّة مرسلاً فی سياق قصّة نوح فخرج نوح ومن كان معه من السّفينة فلمّا رأى العظام قد تفرّقت من ذلك الماء (الحارّ ـ خ) هاله[2] واشتدّ حزنه فأوحى الله إليه هذا آثار دعوتك أما إنّی آليت على نفسی أن لا أُعذّب خلقی بالطّوفان بعد أبداً وأمره أن يأكل العنب الأبيض فأكله فأذهب الله عنه الحزن.

۱۵۶۲ ۴۲۷۲۴ (۱۹) **المحاسن** ۵۴۶: البرقیّ عن عدّة من أصحابنا عن علیّ بن أسباط عن عمّة يعقوب رفعه إلى علیّ قال قال رسول الله لا تسمّوا العنب الكَرْم فانّ المومن هو الكَرْم. **العلل** ۵۸۳: أبی قال حدّثنا محمّد بن يحيى العطّار عن محمّد بن أحمد قال حدّثنی أبو جعفر أحمد بن أبی عبدالله عن رجل عن علیّ بن أسباط عن عمّه يعقوب رفع الحديث إلى علیّ بن أبی طالب قال قال رسول الله (فی حديث مثله).

---

۱. حسر الماء: نضب عن موضعه وغار ـ المنجد.
۲. هاله أی أفزعه.

۱۵۵۷ (۱۴) بکر بن صالح از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «یکی از پیامبران نزد خداوند از غم و اندوه شکایت کرد. آنگاه خداوند به وی دستور داد انگور بخورد.»

در کتاب مکارم الاخلاق نیز این حدیث از امام صادقؑ روایت می‌شود.

۱۵۵۸ (۱۵) فرات بن احنف از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «همانا نوحؑ نزد خداوند از اندوه شکایت کرد. پس خداوند به وی وحی فرستاد که انگور بخور زیرا آن اندوه را برطرف می‌کند.»

۱۵۵۹ (۱۶) موسی بن علا از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هنگامی که آب از زیر استخوان‌های مردگان فرو رفت، نوحؑ این صحنه را مشاهده کرد و به شدت گریه و زاری کرد و به این خاطر اندوهگین شد. (پس خداوندﷻ به وی وحی فرستاد که این کار خود توست، تو به آن‌ها نفرین کردی. پس نوح گفت: پروردگارا! از تو درخواست آمرزش می‌کنم و به درگاهت توبه می‌نمایم) آنگاه خداوندﷻ به وی وحی فرستاد: انگور سیاه بخور تا اندوهت برطرف گردد.»

۱۵۶۰ (۱۷) در کتاب مکارم الاخلاق از امام صادقؑ روایت می‌شود که فرمود: «همانا نوحؑ نزد خداوند از اندوه شکایت کرد، آنگاه خداوند به وی وحی فرستاد که انگور سیاه بخور چرا که آن اندوه را برطرف می‌کند.»

۱۵۶۱ (۱۸) علی بن حسین مسعودی در کتاب اثبات الوصیه در ضمن داستان نوح آورده است: «نوح با همراهانش از کشتی خارج شد، آنگاه وقتی مشاهده کرد که استخوان‌ها به سبب آن آب (داغ) از هم جدا شده است، به زاری و گریه پرداخت و به شدت اندوهگین شد. آنگاه خداوند به وی وحی فرستاد: این از آثار نفرین توست ولی من بر خودم سوگند خورده‌ام که از این پس هرگز آفریدگانم را با طوفان عذاب نکنم و به نوح دستور داد که انگور سفید بخورد و نوح آن را خورد و خداوند اندوه را از وی برطرف کرد.»

۱۵۶۲ (۱۹) علی بن اسباط از عمویش یعقوب با واسطه از علیؑ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «انگور را کَرم ننامید چرا که مؤمن کَرْم و بزرگوار است.»

۱۵۶۳ ۴۲۷۲۵ (۲۰) **کافی** ۳۵۱/۶: الحسین بن محمد عن معلّی بن محمد عن علیّ بن السّندیّ قال حدّثنی عیسی بن عبدالرحمن عن أبیه عن جدّه قال دخل **أبوعکاشة** بن محصن الأسدیّ علی أبی جعفرؑ فقدّم إلیه عنباً وقال له حبّة حبّة یأکل الشّیخ الکبیر والصّبیّ الصّغیر وثلاثة وأربعة یأکل من یظنّ انّه لا یشبع وکُله حبّتین حبّتین فإنّه مستحبّ.

۱۵۶۴ ۴۲۷۲۶ (۲۱) **مستدرک** ۳۱۲/۱۶: کتاب التّعریف **للصّفوانیّ** روی أنّه لا بأس أن یقرن بین الحبّتین من العنب والرّمّان[1].

۱۵۶۵ ۴۲۷۲۷ (۲۲) **طبّ النّبیّ**ﷺ ۲۸: قال **رسول اللّه**ﷺ کُل العنب حبّة حبّة فإنّها أهنأ.

۱۵۶۶ ۴۲۷۲۸ (۲۳) **عیون الأخبار** ۳۵/۲: بالاسناد المتقدّم فی باب (۴) وجوب إتمام الصّلوة من أبواب فضلها وفرضها عن **داود** بن سلیمان عن الرّضا عن آبائهؑ عن رسول اللّهﷺ قال کلوا العنب حبّة حبّة فانّه أهنأ وأمرء. **صحیفة الرّضا**ؑ ۱۰۷: باسناده قال قال رسول اللّهﷺ وذکر مثله. **البحار** ۱۲۳/۶۶: الفردوس عن علیّؑ قال قال رسول اللّهﷺ (وذکر مثله).

۱۵۶۷ ۴۲۷۲۹ (۲۴) **المحاسن** ۵۴۷: البرقیّ عن محمد بن عیسی الیقطینیّ عن الدّهقان عن درست عن **عبداللّه** بن سنان قال قال أبو عبداللّهؑ إذا أکلتم العنب فکلوه حبّة حبّة فإنّه أهنأ وأمرء.

۱۵۶۸ ۴۲۷۳۰ (۲۵) **المکارم** ۲۹: وکانﷺ ربما أکل العنب حبّة حبّة وکانﷺ ربما أکله خَرَطاً[2] حتّی یری رواله علی لحیته کتحدّر اللؤلؤ والروال الماء الذی یخرج من تحت القشر.

۱۵۶۹ ۴۲۷۳۱ (۲۶) **المکارم** ۱۷۴: عن الصادقؑ قال شیئان یؤکلان بالیدین العنب والرمّان.

ویأتی فی روایة أحمد بن یحیی (۱) من باب (۱۱۴) ماورد فی أنّ الرّمّان الأملسیّ والتّفّاح من فواکه الجنّة قولهؑ خمس من فواکه الجنّة (وعدّ منها) العنب الرّازقی. **وفی** روایة أبی الجارود (۳) قولهؑ أربعة نزلت من الجنّة العنب الرّازقی. **وفی** روایة منصور (۴) ثلاثة لا تضرّ العنب الرّازقی.

---

۱. لایبعد أن یکون صحیحه الرّطب بدل الرّمّان.

۲. خرط الرجل العنقود إذا وضعه فی فیه وأخرج عُمشوشه عاریاً ـ اللّسان.

۱۵۶۳ (۲۰) ابو عکاشة بن محصن اسدی نزد امام باقر علیه السلام رفت. امام علیه السلام برای وی انگور آورد و فرمود: «پیرمرد و کودک یک دانه یک دانه می‌خورد و کسی که گمان می‌کند سیر نمی‌شود سه و چهار دانه می‌خورد و تو دو دانه دو دانه بخور که آن مستحب است.»

۱۵۶۴ (۲۱) در کتاب التعریف متعلق به صفوانی روایت می‌شود که: «اشکال ندارد دو دانه انگور و انار[۱] با هم خورده شود.»

۱۵۶۵ (۲۲) در کتاب طب النبی صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «انگور را یک دانه یک دانه بخور زیرا آن گواراتر است.»

۱۵۶۶ (۲۳) داود بن سلیمان از امام رضا علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «انگور را یک دانه یک دانه بخورید چرا که آن گواراتر است.»

در صحیفة الرضا این حدیث از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و در کتاب الفردوس از علی علیه السلام از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود.

۱۵۶۷ (۲۴) عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هنگام خوردن انگور آن را دانه دانه بخورید چرا که آن لذت بخش‌تر و گواراتر است.»

۱۵۶۸ (۲۵) در کتاب مکارم الاخلاق روایت می‌شود که: «پیامبراکرم صلی الله علیه و آله گاهی انگور را دانه دانه می‌خورد و گاهی خوشه را در دهان می‌گذاشت و چوب‌هایش را خارج می‌کرد به طوری که آب انگور همانند غلتیدن مروارید بر روی محاسنش مشاهده می‌شد و روال آبی است که از زیر پوست میوه بیرون می‌آید.»

۱۵۶۹ (۲۶) در کتاب مکارم الاخلاق از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «دو چیز است که با دو دست خورده می‌شود: انگور و انار.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایت یکم از باب صد و چهاردهم فرموده امام علیه السلام که: «پنج میوه از میوه‌های بهشت است:... انگور رازقی.»

و در روایت سوم فرموده امام علیه السلام که: «چهار چیز از بهشت فرود آمد: انگور رازقی.»

و در روایت چهارم این گفته که: «سه چیز زیان نمی‌زند: انگور رازقی.»

---

۱. بعید نیست که صحیح آن رطب بوده است.

(۱۱۳)

باب ماورد فی فوائد الزّبیب
وأنّ من أکل فی کلّ یوم إحدی وعشرین زبیبة حمراء لم یمرض

۱۵۷۰ ۴۲۷۳۲ (۱) **کافی ۳۵۲/۶**: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن ۵۴۸**: أحمد بن أبی عبدالله عن **أحمد** بن محمد ابن أبی نصر قال حدّثنی رجل من أهل مصر عن أبی عبدالله علیه السلام قال الزّبیب یشدّ العصب ویذهب بالنَّصَب[1] ویطیّب النّفس.

۱۵۷۱ ۴۲۷۳۳ (۲) **کافی ۳۵۲/۶**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن یعقوب بن یزید عن أحمد بن محمد ابن أبی نصر عن **فلان** المصریّ عن أبی عبدالله علیه السلام قال الزّبیب الطّائفی یشدّ العصب ویذهب بالنَّصَبِ ویطیّب النّفس.

۱۵۷۲ ۴۲۷۳۴ (۳) **الاختصاص ۱۲۴**: حدّثنا ابو الحسن علیّ بن زنجویه الدّینوریّ قال حدّثنا أبو عثمان سعید بن زیاد فی قریة رام قال حدّثنی أبی زیاد بن قید عن أبیه قید بن زیاد عن جدّه زیاد ابن أبی هند عن **أبی هند** الدّاریّ قال أهدی الی رسول الله صلی الله علیه وآله طبق مغطّی فکشف الغطاء عنه ثمّ قال کلوا بسم الله نِعم الطّعام الزّبیب یشدّ العصب ویذهب بالوَصَب[2] ویطفئ الغضب ویرضی الرّبّ ویذهب بالبلغم ویطیّب النّکهة ویصفّی اللّون.

۱۵۷۳ ۴۲۷۳۵ (۴) **عیون الأخبار ۳۵/۲**: بالاسناد المتقدّم فی باب (۴) وجوب إتمام الصلوة من أبواب فضل الصّلوة وفرضها ج ۴ عن **داود** بن سلیمان عن الرّضا علیه السلام عن آبائه عن رسول الله صلوات الله علیهم قال علیکم بالزّبیب فإنّه یکشف المِرّة ویذهب البلغم ویشدّ العصب ویذهب بالعیاء[3] (بالضّنا ـ خ) ویحسّن الخُلق ویطیّب النّفس ویذهب بالغمّ. **الخصال ۳۴۳**: حدّثنا أبو منصور أحمد بن ابراهیم بن بکر الخوزی قال حدّثنا زید بن محمد البغدادیّ قال حدّثنا **أبوالقاسم** عبدالله بن أحمد الطّائی قال حدّثنی أبی قال حدّثنی علیّ بن موسی الرّضا عن أبیه عن آبائه عن علیّ علیهم السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله علیکم بالزّبیب وذکر مثله.

---

۱. نَصِبَ: تعِب.

۲. الوصب: المرض ـ ولا یبعد أن یکون صحیحه بالنّصب کما فی سائر الرّوایات.

۳. بالاعیاء ـ الخصال.

باب ۱۱۳

فایده‌های کشمش

۱۵۷۰ (۱) احمد بن محمد بن ابی نصر از شخصی از اهل مصر روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «کشمش اعصاب را محکم می‌کند و خستگی و رنج را برطرف می‌کند و نفس را راضی و خشنود می‌نماید.»

۱۵۷۱ (۲) احمد بن محمد بن ابی نصر از شخصی مصری روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «کشمش طائف عصب را محکم می‌کند و خستگی و رنج را برطرف می‌نماید و نفس را راضی و شاد می‌کند.»

۱۵۷۲ (۳) ابو هند داری گوید: «طبق سرپوشیده‌ای برای پیامبراکرم صلی الله علیه و آله هدیه آورده شد، آنگاه پیامبراکرم صلی الله علیه و آله سرپوش را برداشت و فرمود: با نام خدا بخورید. خوب غذایی است، کشمش اعصاب را قوی می‌کند و بیماری را می‌برد و خشم را فرو می‌نشاند و پروردگار را خشنود می‌کند و بلغم را می‌زداید و دهان را خوشبو می‌نماید و رنگ را با صفا می‌کند.»

۱۵۷۳ (۴) داود بن سلیمان از امام رضا علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «بر شما باد به کشمش چرا که آن صفرا را برطرف می‌کند و بلغم را از میان می‌برد و اعصاب را قوی می‌کند و بیماری‌های لاعلاج را نابود می‌کند (و یا ضعف و سستی را می‌برد یا بخل را می‌برد) و اخلاق را نیکو می‌کند و نفس را خشنود و شادمان می‌کند و اندوه را برطرف می‌کند.»

احمد طایی از امام رضا علیه السلام از پدرش علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام از علی علیه السلام از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله نیز این حدیث را روایت کرده است.

۱۵۷۴ ۴۲۷۳۶ (۵) **عيون الأخبار** ۲/۴۱: بالاسناد المتقدّم عن **عليّ**ؑ قال من أكل احدى وعشرين زبيبة حمراء على الرّيق لم يجد في جسده شيئاً يكرهه. **صحيفة الرّضا**ؑ ۲۷۶: باسناده عن عليّ ابن أبي‌طالبؑ قال (وذكر مثله).

۱۵۷۵ ۴۲۷۳۷ (۶) **طبّ النّبيّ**ﷺ ۲۸: **قال**ﷺ عليكم بالزّبيب فانّه يطفئ المِرّة ويسكّن البلغم ويشدّ العصب ويذهب النَّصَب ويحسن[۱] القلب.

۱۵۷۶ ۴۲۷۳۸ (۷) **مكارم الأخلاق** ۱۷۵: عن **النّبيّ**ﷺ قال عليكم بالزّبيب فإنّه يطفئ المِرّة ويأكل البلغم ويصحّ الجسم ويحسّن الخُلق ويشدّ العصب ويذهب بالوَصَب.

۱۵۷۷ ۴۲۷۳۹ (۸) **طبّ النّبيّ**ﷺ ۲۸: وقالﷺ نِعم الإدام الزّبيب.

۱۵۷۸ ۴۲۷۴۰ (۹) **كافي** ۶/۳۵۱: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن النّوفليّ عن **السّكونيّ** عن أبي عبداللهؑ قال قال اميرالمؤمنينؑ من اصطبح بإحدى وعشرين زبيبة حمراء لم يمرض إلّا مرض الموت إن شاء الله. **المحاسن** ۵۴۸: البرقيّ عن النّوفليّ عن السّكونيّ عن جعفر عن أبيه عن عليّؑ قال من اصطبح (وذكر مثله).

۱۵۷۹ ۴۲۷۴۱ (۱۰) **أمالي** الشّيخ ۳۶۱: أخبرنا أبو الفتح هلال بن محمد بن جعفر الحفّار قال أخبرنا أبوالقاسم اسماعيل بن عليّ بن عليّ الدعبلي قال حدّثني أبي ابو الحسن عليّ بن عليّ بن رزين بن عثمان بن عبدالرحمان بن عبدالله بن بديل بن ورقاء أخو دعبل بن عليّ الخزاعيؒ ببغداد قال حدّثنا سيّدي ابو الحسن عليّ بن موسى الرّضا قال حدّثني أبي موسى بن جعفر قال حدّثنا أبي جعفر بن محمد قال حدّثني أبي محمد بن عليّ عن أبيه عليّ بن الحسين عن أبيه الحسين بن عليّؑ عن النزال بن سبرة عن عليّ بن أبي‌طالبؑ أنّه قال من أكل إحدى وعشرين زبيبة حمراء لم ير في جسده شيئاً يكرهه.

۱۵۸۰ ۴۲۷۴۲ (۱۱) **وفيه** ۳۶۲: بهذا الاسناد عن عليّؑ انّه قال انّ الزبيب يشدّ القلب ويذهب بالمرض ويذهب بالمرض ويطفأ الحرارة ويطيّب النّفس.

---

۱. يحمى ـ ك.

۱۵۷۴ (۵) داود بن سلیمان از امام رضا علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام از علی علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس بیست و یک عدد کشمش سرخ به صورت ناشتا بخورد در بدنش هیچ چیزی نمی‌یابد که او را ناراحت کند.»

در صحیفة الرضا نیز این حدیث از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده است.

۱۵۷۵ (۶) در کتاب طب النبی صلی الله علیه و آله از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که فرمود: «بر شما باد به کشمش چرا که صفرا را فرو می‌نشاند، بلغم را آرام می‌کند، اعصاب را قوی می‌نماید، خستگی را برطرف می‌کند و قلب را نیکو می‌کند (یا حفظ می‌کند).»

۱۵۷۶ (۷) در کتاب مکارم الاخلاق از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که فرمود: «بر شما باد به کشمش چرا که آن صفرا را فرو می‌نشاند، بلغم را می‌خورد، جسم را سالم می‌کند، اخلاق را نیکو می‌کند، اعصاب را تقویت می‌نماید و بیماری را از میان می‌برد.»

۱۵۷۷ (۸) در کتاب طب النبی صلی الله علیه و آله از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که فرمود: «کشمش خوب خورشی است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۵۷۸ (۹) سکونی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «هر کس صبحانه بیست و یک کشمش سرخ بخورد ان شاء الله بیمار نمی‌شود مگر به بیماری مرگ.»

۱۵۷۹ (۱۰) ابو الحسن علی بن علی بن رزین برادر دعبل بن علی خزاعی از امام رضا علیه السلام از امام موسی بن جعفر علیه السلام از امام صادق علیه السلام از امام باقر علیه السلام از امام سجاد علیه السلام از امام حسین علیه السلام از نزال بن سبره از علی علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس بیست و یک کشمش سرخ بخورد در بدنش چیزی نمی‌بیند که ناراحتش کند.»

۱۵۸۰ (۱۱) به همان سند پیشین از علی علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «به راستی کشمش قلب را نیرومند می‌کند و بیماری را می‌برد و حرارت را فرو می‌نشاند و نفس را راضی و شادمان می‌کند.»

۱۵۸۱ ۴۲۷۴۳ (۱۲) **وفیه** ۳۶۰: بإسناده عن علیّ علیه السلام قال من أدامَ أكل إحدى وعشرين زبيبة حمراء على الرّيق لم يمرض الّا مرض الموت.

۱۵۸۲ ۴۲۷۴۴ (۱۳) **كافی** ۳۵۱/۶: محمد بن يحيى عن **المحاسن** ۵۴۸: أحمد بن محمد عن القاسم بن يحيى عن جدّه الحسن بن راشد عن **أبى بصير** عن أبى عبداللّه علیه السلام قال قال اميرالمؤمنين علیه السلام إحدى وعشرون زبيبة حمراء فى كلّ يوم على الرّيق تدفع جميع الأمراض إلّا مرض الموت. **الخصال** ۶۱۲: فى حديث الأربعمائة عن علیّ علیه السلام قال أكل إحدى وعشرين زبيبة وذكر مثله.

۱۵۸۳ ۴۲۷۴۵ (۱۴) **المحاسن** ۵۴۸: البرقىّ عن القاسم ويعقوب بن يزيد عن القندىّ عن **ابن سنان** عن أبى عبداللّه علیه السلام قال من أدمن إحدى وعشرين زبيبة حمراء لم يمرض إلّا مرض الموت ورواه أحمد عن أبيه عن أبى البخترى عن أبى عبداللّه علیه السلام.

۱۵۸۴ ۴۲۷۴۶ (۱۵) **الجعفريّات** ۲۴۳: باسناده عن **علىّ** بن أبى‌طالب علیه السلام قال ومن يصبح بواحدة وعشرين زبيبة حمراء لم يصبه إلّا مرض الموت.

۱۵۸۵ ۴۲۷۴۷ (۱۶) **دعائم الإسلام** ۱۴۸/۲: عن **رسول اللّه** صلی الله علیه و آله أنّه قال من أكل كلّ يوم إحدى وعشرين زبيبة منزوعة العَجَم على الرّيق لم يمرض إلّا المرض الّذى يموت منه.

۱۵۸۶ ۴۲۷۴۸ (۱۷) **طبّ الأئمّة** علیهم السلام ۱۳۷: محمد بن جعفر البرسىّ قال حدّثنا محمد بن يحيى الأزمنىّ قال حدّثنا محمد بن سنان السّنانىّ قال حدّثنا **المفضّل** بن عمر الجعفىّ عن أبى عبداللّه الصّادق علیه السلام عن آبائه عن اميرالمؤمنين صلوات اللّه عليهم أنّه قال من أكل إحدى وعشرين زبيبة حمراء من أوّل النّهار دفع اللّه عنه كلّ مرض وسقم.

۱۵۸۷ ۴۲۷۴۹ (۱۸) **وفيه** ۱۳۷: عن **حريز** بن عبداللّه قال قلت لأبى عبداللّه الصّادق علیه السلام يابن رسول اللّه انّ النّاس يقولون فى هذا الزّبيب قولاً عنكم فما هو قال نعم وذكر الحديث. (هكذا فى طبّ الأئمّة).

۱۵۸۸ ۴۲۷۵۰ (۱۹) **مستدرك** ۳۱۳/۱۶: الرّسالة الذّهبيّة للرّضا علیه السلام ومن أراد أن يزيد فى حفظه فليأكل سبعة مثاقيل زبيباً بالغداة على الرّيق.

۱۵۸۱ (۱۲) به همان سند از علی‌علیه‌السلام روایت می‌شود که فرمود: «هر کس هر روز بیست و یک کشمش سرخ ناشتا بخورد بیمار نمی‌شود مگر به بیماری مرگ.»

۱۵۸۲ (۱۳) ابو بصیر از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که امیرمؤمنان‌علیه‌السلام فرمود: «بیست و یک کشمش سرخ در هر روز به صورت ناشتا همه بیماری‌ها را دور می‌کند، به جز بیماری مرگ را.»

در کتاب الخصال از علی‌علیه‌السلام روایت می‌شود که در حدیث چهارصدگانه فرمود: «خوردن بیست و یک کشمش...» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

۱۵۸۳ (۱۴) ابن سنان از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس همواره بیست و یک کشمش سرخ بخورد بیمار نمی‌شود مگر به بیماری مرگ.»

ابو البختری نیز این حدیث را از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند.

۱۵۸۴ (۱۵) در کتاب الجعفریات از علی‌علیه‌السلام روایت می‌شود که فرمود: «هر کس با بیست و یک کشمش سرخ صبح کند، جز بیماری مرگ به وی نمی‌رسد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۵۸۵ (۱۶) در کتاب دعائم الاسلام از پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت می‌شود که فرمود: «هر کس در هر روز بیست و یک کشمش بدون سُک ناشتا بخورد بیمار نمی‌شود مگر به بیماری که از آن جان می‌سپارد.»

۱۵۸۶ (۱۷) مفضل بن عمر جعفی از امام صادق‌علیه‌السلام از نیاکانش‌علیهم‌السلام از امیرمؤمنان‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس بیست و یک کشمش سرخ در آغاز روز بخورد خداوند هر بیماری و ناخوشی را از وی دور می‌کند.»

۱۵۸۷ (۱۸) حریز بن عبدالله گوید: «به امام صادق‌علیه‌السلام گفتم: ای فرزند رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله! مردم درباره این کشمش از شما سخنی نقل می‌کنند آن چیست؟

امام‌علیه‌السلام فرمود: آری... .» آنگاه نظیر حدیث پیشین را ذکر کرد.

۱۵۸۸ (۱۹) در الرسالة الذهبیة متعلق به امام رضاعلیه‌السلام آمده است: «هر کس می‌خواهد بر نیروی حافظه‌اش بیفزاید، پس باید هنگام صبح هفت مثقال کشمش به صورت ناشتا بخورد.»

(۱۱٤)

باب ماروَد فی أنّ الرّمّان الأملسی والتّفّاح الشیسقان والسّفرجل والعنب الرّازقی والرّطب المشان وقصب السّكّر من فواكه الجنّة

قال اللّه تعالى فى سورة **الرّحمن** (٥٥): ٦٨: ﴿فِيهِمَا فَـٰكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ﴾.

١٥٨٩ ٤٢٧٥١ (١) **كافى** ٣٤٩/٦: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبى عبداللّه **الخصال** ٢٨٩: حدّثنا أبى رحمه الله قال حدّثنا سعد بن عبداللّه عن **المحاسن** ٥٢٧: أحمد ابن أبى عبداللّه البرقىّ (عن أبيه ـ كا ـ المحاسن) عن أحمد بن سليمان (الكوفى ـ محاسن ـ خصال) عن **أحمد** بن يحيى الطّحّان عمّن حدّثه عن أبى عبداللّه عليه السلام قال خمس من فواكه[١] الجنّة فى الدّنيا الرّمّان الأمليسى[٢] والتّفّاح (الشّيسقان[٣] ـ كا) والسّفرجل والعنب (الرّازقى ـ كا) والرّطب المشان. **مكارم الأخلاق** ١٧٠: قال الصادق عليه السلام خمسة من فاكهة الجنّه فى الدنيا (وذكر نحوه).

١٥٩٠ ٤٢٧٥٢ (٢) **أمالى** ابن الشّيخ ٣٦٩: بالاسناد المتقدّم فى الباب المتقدّم عن اميرالمؤمنين عليه السلام انّه قال أربعة نزلت من الجنّة العنب الرّازقى والرّطب المشانى والرّمّان الأملاسى والتّفّاح الشّعشعانىّ يعنى الشّامى وفى خبر آخر والسّفرجل.

١٥٩١ ٤٢٧٥٣ (٣) **كافى** ٣٤٩/٦: محمد بن يحيى عن عبداللّه بن جعفر عن عبدالعزيز[٤] بن زكريّا اللّؤلؤىّ عن **سليمان** بن المفضّل[٥] قال سمعت أبا الجارود يحدّث عن أبى جعفر عليه السلام قال أربعة نزلت من الجنّة العنب الرّازقى والرّطب المشان والرّمّان الأمليسى[٦] والتّفّاح الشّيسقان[٧].

١٥٩٢ ٤٢٧٥٤ (٤) **الخصال** ١٤٤: حدّثنا أبى رحمه الله قال حدّثنا سعد بن عبداللّه عن **المحاسن** ٥٢٧: أحمد ابن أبى عبداللّه عن النّهيكىّ عن **منصور** بن يونس قال سمعت أبا الحسن موسى (بن

---

١. فاكهة ـ المحاسن والخصال والمكارم.
٢. الملاسى ـ المحاسن.
٣. الشّعشانى ـ المحاسن ـ الشّيقان ـ ئل ـ السفسانى ـ مكارم.
٤. عبيداللّه ـ ئل.
٥. الفضل ـ ئل.
٦. الملاسى ـ ئل.
٧. الشّيقان ـ ئل.

باب ۱۱۴

میوه‌های بهشتی

خداوند تعالی می‌فرماید:

در آن دو، میوه و نخل و انار است.[۱]

۱۵۸۹ (۱) احمد بن یحیی طحان با واسطه از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «پنج میوه از میوه‌های بهشتی در دنیاست: انار املیسی، سیب شیسقان (یا شعشانی یعنی شامی) و به و انگور (رازقی) و خرمای مشان.»

در کتاب مکارم الاخلاق نیز این حدیث از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌شود.

۱۵۹۰ (۲) از امیرمؤمنان‌علیه‌السلام روایت می‌شود که فرمود: «چهار چیز از بهشت فرود آمده است: انگور رازقی، خرمای مشانی، انار املیسی و سیب شعشعانی یعنی شامی و در حدیث دیگر به نیز آمده است.»

۱۵۹۱ (۳) ابو جارود از امام باقرعلیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «چهار چیز از بهشت فرود آمد: انگور رازقی، خرمای مشان، انار املیسی و سیب شیسقان.»

۱۵۹۲ (۴) منصور بن یونس از امام موسی بن جعفرعلیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «سه چیز زیان نمی‌زند: انگور رازقی، نی شکر و سیب (لبنانی).»

---

۱. الرحمن ۶۸/۵۵.

جعفر ـ الخصال)عليه السلام قال[1] ثلاثة لا تضرّ العنب الرّازقی وقصب السّكّر والتفّاح (اللّبنانیّ ـ الخصال). **المكارم** ۱۶۸: عن ابی الحسن عليه السلام قال ثلاثة لا تضرّ كثيراً من النّاس (وذكر مثله).

۱۵۹۳ ٤٢٧٥٥ (۵) **المكارم** ۱۶۸: عن أبی الحسن عليه السلام قال قصب السكّر يفتح السّدود ولا داء فيه ولا غائلة.

۱۵۹٤ ٤٢٧٥٦ (۶) **كافی** ۳۵۱/۶: محمد بن يحيی عن موسی بن الحسن عن بعض أصحابه عن ابن بقّاح عن هارون بن الخطّاب عن **أبی الحسن** الرّسّان قال كنت أرعی جمالی فی طريق الخورنق فبصرت بقوم قادمين فملت إلی بعض من معهم فقلت من هؤلاء فقال جعفر بن محمد عليهما السلام وعبداللّه بن الحسن قدّم بهما علی المنصور قال فسألت عنهم من بعد فقيل لی إنّهم نزلوا بالحيرة فبكّرت لأسلّم عليهم فدخلت فإذا قدّامهم سلال[2] فيها رطب قد أهديت إليهم من الكوفة فكشفت قدّامهم فمدّ يده جعفر بن محمد عليه السلام فأكل وقال لی كُل ثمّ قال لعبداللّه بن الحسن يا أبا محمد ما تری ما أحسن هذا الرّطب ثمّ التفت الیّ جعفر بن محمد عليهما السلام فقال لی يا أهل الكوفة فضّلتم علی النّاس فی المطعم بثلاث سمككم هذا البنانیّ وعنبكم هذا الرّازقی ورطبكم هذا المشان.

وتقدّم فی رواية سعدان بن مسلم (۳) من باب (۱۰۶) ماورد فی أكل التّمر قوله وقال عليه السلام للمشان ما هذا فقال الرّجل المشان فقال عليه السلام هذا عندنا أمّ جرذان.

(۱۱۵)

باب ماورد فی فوائد الرّمّان وخواصّه وأنّه سيّد الفواكه واستحباب الإنفراد فی أكله وتتبّع ما سقط منه

۱۵۹۵ ٤٢٧٥٧ (۱) **كافی** ۳۵۲/۶: علیّ بن ابراهيم عن هارون بن مسلم **المحاسن** ۵۳۹: البرقیّ عن هارون بن مسلم عن **مسعدة** بن زياد عن (أبی عبداللّه عليه السلام)[3] قال الفاكهة مائة وعشرون لوناً[4] سيّدها الرّمّان.

---

۱. يقول ـ الخصال. ۲. سلال جمع سلّ: الجؤنة وعند العامّة يختصّ بما صنع من عيدان الشّجر.
۳. جعفر عن أبيه عليهما السلام ـ المحاسن. ٤. عشرون ومائة لون ـ المحاسن.

در کتاب مکارم الاخلاق از امام موسی بن جعفر(ع) روایت می‌شود که فرمود: «سه چیز به بسیاری از مردم زیان نمی‌زند: انگور رازقی، نی شکر و سیب.»

۱۵۹۳ (۵) در کتاب مکارم الاخلاق از امام موسی بن جعفر(ع) روایت می‌شود که فرمود: «نی شکر راه‌های بسته را باز می‌کند و نه درد آور است و نه زیان آور.»

۱۵۹۴ (۶) ابو الحسن رسان گوید: «در راه خورنق شترانم را می‌چراندم که مشاهده کردم گروهی می‌آیند. به نزد یکی از آن‌ها رفتم و گفتم: این‌ها چه کسانی هستند؟

وی گفت: جعفر بن محمد(ع) و عبدالله بن حسن(ع)، آنان را نزد منصور می‌برند. پس از مدتی درباره آن‌ها سؤال کردم و به من گفته شد: آن‌ها در حیره اقامت کرده‌اند.

از این رو صبح زود برای عرض سلام نزد آنان رفتم. پس از ورود در برابر آن‌ها زنبیل‌هایی از خرما دیدم که اهل کوفه به آنان هدیه کرده بودند و سرپوش از روی آن‌ها برداشته شده بود. امام صادق(ع) دست دراز کرد و خورد و به من فرمود: بخور. سپس به عبدالله بن حسن(ع) گفت: ای ابو محمد! نمی‌بینی که این رطب چه نیکوست؟

آنگاه امام(ع) رو به من کرد و فرمود: ای اهل کوفه! شما در غذا به سه چیز دیگر مردم برتری داده شده‌اید، این ماهی لبنانی‌تان و این انگور رازقی‌تان و این خرمای مشانِ‌تان.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سوم از باب صد و ششم این گفته که: «امام با اشاره به مشان فرمود: این چیست؟

پس آن مرد گفت: مشان.

امام(ع) فرمود: نزد ما این امر جرذان است.»

باب ۱۱۵

خواص انار

۱۵۹۵ (۱) مسعدة بن زیاد از امام صادق(ع) (از پدرش(ع)) روایت می‌کند که فرمود: «میوه یکصد و بیست نوع است که سرور آن‌ها انار است.»

۱۵۹۶ ۴۲۷۵۸ (۲) **المحاسن** ۵۴۵: البرقیّ عن هارون بن مسلم عن **مسعدة** بن زیاد عن جعفر عن أبیه علیهما السلام انّ رسول اللّه صلی الله علیه و آله قال الرّمّان سیّد الفاکهة ومن أکل رمّانة أغضب شیطانه أربعین صباحاً. ورواه عن خلّاد بن خالد المقری عن قیس. **المکارم** ۱۷۱: عن النبیّ صلی الله علیه و آله (مثله وزاد) وکان إذا أکله لا یشرکه [فیه] أحد.

۱۵۹۷ ۴۲۷۵۹ (۳) **المحاسن** ۵۴۵: البرقیّ عن أبیه عن الحسن بن المبارک عن **قیس** بن الرّبیع عن عبداللّه بن الحسن قال کُلوا الرّمّان ینقّی أفواهکم. **المحاسن** ۵۴۵: البرقیّ عن أبیه عن أحمد بن النّضر عن قیس بن الرّبیع مثله.

۱۵۹۸ ۴۲۷۶۰ (۴) **کافی** ۳۵۳/۶: أبو علیّ الأشعریّ عن محمد بن عبدالجبّار عن صفوان بن یحیی **المحاسن** ۵۴۳: البرقیّ عن أبیه عن صفوان عن **منصور** بن حازم عن أبی عبداللّه علیه السلام قال من أکل حبّة (من ـ کا) رمّان[۱] أمرضت شیطان الوسوسة أربعین یوماً[۲].

۱۵۹۹ ۴۲۷۶۱ (۵) **طبّ النّبیّ** صلی الله علیه و آله ۲۸: **قال** صلی الله علیه و آله مامن أحد أکل رمّانة إلّا مرض شیطانه أربعین یوماً.

۱۶۰۰ ۴۲۷۶۲ (۶) **المحاسن** ۵۴۴: البرقیّ عن أبیه عن القاسم بن محمد الجوهریّ عن رجل عن **سعید** بن محمد بن غزوان قال قال أبو عبداللّه علیه السلام من أکل رمّانة نوّر اللّه قلبه وطرد عنه شیطان الوسوسة أربعین صباحاً.

۱۶۰۱ ۴۲۷۶۳ (۷) **المحاسن** ۵۴۵: البرقیّ عن أبیه عن صفوان عن **اسحاق** بن عمّار قال قال أبو عبداللّه علیه السلام علیکم بالرّمّان فانّه ما من حبّة رمّان تقع فی معدة الّا أنارت وأطارت[۳] شیطان الوسوسة أربعین صباحاً.

۱۶۰۲ ۴۲۷۶۴ (۸) **المحاسن** ۵۴۴: **البرقیّ** عن بعضهم رفعه قال قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله من أکل رمّانة أنارت قلبه ورفعت عنه الوسوسة أربعین صباحاً.

۱۶۰۳ ۴۲۷۶۵ (۹) **عیون الأخبار** ۳۵/۲: بالإسناد المتقدّم فی باب (۴) وجوب إتمام الصّلوة من أبواب فضل الصّلوة عن **داود** بن سلیمان الرّضا عن آبائه علیهم السلام عن رسول اللّه صلی الله علیه و آله قال کلوا الرّمّان فلیس منه حبّة تقع فی المعدة الّا أنارت القلب وأخرجت[۴] الشّیطان أربعین یوماً.

---

۱. رمّانة ـ المحاسن. ۲. صباحاً ـ المحاسن. ۳. أطفأت ـ نل.
۴. أخرست ـ المکارم.

۱۵۹۶ (۲) مسعدة بن زیاد از امام صادقؑ از پدرشؑ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «انار سَروَر میوه‌هاست و هر کس یک انار بخورد چهل روز شیطانش را خشمگین کرده است.»

در کتاب مکارم الاخلاق این حدیث از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود و در ادامه آن می‌افزاید: «و هر گاه پیامبراکرمﷺ انار می‌خورد، احدی را با خود در آن شریک نمی‌کرد.»

۱۵۹۷ (۳) قیس بن ربیع از عبدالله بن حسنؑ روایت می‌کند که گفت: «انار بخورید تا دهان‌هایتان را پاک و تمیز کند.»

۱۵۹۸ (۴) منصور بن حازم از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس یک دانه از انار بخورد شیطان وسوسه گر را چهل روز بیمار کرده است.»

۱۵۹۹ (۵) در کتاب طب النبیﷺ روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «هیچ کس نیست که یک انار بخورد مگر آن که شیطانش چهل روز بیمار می‌شود.»

۱۶۰۰ (۶) سعید بن محمد بن غزوان از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس یک انار بخورد خداوند قلبش را نورانی می‌کند و شیطان وسوسه‌گر را چهل روز از وی دور می‌گرداند.»

۱۶۰۱ (۷) اسحاق بن عمار از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «بر شما باد به انار زیرا هیچ دانه اناری در معده قرار نمی‌گیرد مگر آن که روشن می‌کند و شیطان وسوسه‌گر را چهل روز می‌راند.»

۱۶۰۲ (۸) برقی در کتاب المحاسن با واسطه روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «هر کس یک انار بخورد قلبش را نورانی می‌کند و چهل روز وسوسه را از وی بر می‌دارد.»

۱۶۰۳ (۹) داود بن سلیمان از امام رضاؑ از نیاکانشؑ از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «انار بخورید چرا که هیچ دانه‌ای از آن در معده وارد نمی‌شود مگر آن که قلب را نورانی می‌کند و چهل روز شیطان را بیرون می‌کند. (یا لال می‌کند.)»

دعوات الرّاوندیّ ۱۵۷: عن النّبیّ صلی الله علیه و آله مثله الّا أنّ فی نسخة منه وأخرست الشّیطان. **المکارم** ۱۷۱: عن أبی سعید الخدری عن رسول اللّه صلی الله علیه و آله قال کلوا (وذکر مثله إلی قوله أخرست الشّیطان).

۱۶۰۴ ۴۲۷۶۶ (۱۰) **طبّ النبیّ** صلی الله علیه و آله ۲۷: **قال** صلی الله علیه و آله علیکم بالرّمان ولکوا شحمه فإنّه دباغ المعدة وما من حبّة تقع فی جوف أحدکم الّا أنارت قلبه وحبسته[1] من الشّیطان والوسوسة أربعین یوماً.

۱۶۰۵ ۴۲۷۶۷ (۱۱) **طبّ النّبیّ** صلی الله علیه و آله ۲۸: **قال** صلی الله علیه و آله من أکل رمّانة حتّی یتمّمها نوّر اللّه قلبه أربعین یوماً.

۱۶۰۶ ۴۲۷۶۸ (۱۲) **المحاسن ۵۴۵**: البرقیّ عن محمد بن عیسی الیقطینیّ عن الدّهقان عن درست عن **ابراهیم** بن عبدالحمید عن أبی الحسن موسی علیه السلام قال علیکم بالرّمّان فإنّه لیس من حبّة تقع فی المعدة الّا أنارت وأطفأت شیطان الوسوسة.

۱۶۰۷ ۴۲۷۶۹ (۱۳) **کافی ۳۵۴/۶**: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن ۵۴۳**: أحمد ابن محمد بن خالد عن ابن بقّاح عن صالح بن عقبة (الخیّاط أو ـ کا) القمّاط عن **یزید** بن عبدالملک قال سمعت أبا عبداللّه علیه السلام یقول من أکل رمّانة أنارت قلبه ومن أنار اللّه قلبه بَعُدَ الشّیطان عنه[2] قلت أیّ الرّمّان (جعلت فداک ـ کا) فقال سورانیّکم هذا.

۱۶۰۸ ۴۲۷۷۰ (۱۴) **أمالی** ابن الشّیخ ۳۶۹: بالاسناد المتقدّم فی باب (۱۱۳) ماورد فی فوائد الزّبیب عن علیّ علیه السلام قال قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله ما من رمّانة الّا وفیها حبّة من الجنّة قال فأنا أحبّ أن لا أترک منها شیئاً.

۱۶۰۹ ۴۲۷۷۱ (۱۵) **وفیه ۳۶۹**: وبهذا الاسناد عن علیّ بن الحسین[3] علیه السلام انّه قال شیئان ما دخلا جوفاً قطّ الّا أفسداه وشیئان ما دخلا جوفاً قطّ الّا أصلحاه فأمّا اللّذان یصلحان جوف ابن آدم فالرّمّان والماء الفاتر وأمّا اللّذان یفسدان فالجبن والقدید. وتقدّم نحوه عن الکافی والمحاسن فی باب (۸۰) انّه لا بأس بأکل القدید من أبواب الأطعمة.

۱۶۱۰ ۴۲۷۷۲ (۱۶) **المحاسن ۵۴۵**: البرقیّ عن ابن محبوب عن **عبداللّه** بن سنان عن أبی عبداللّه علیه السلام قال من أکل الرّمّان طرد عنه شیطان الوسوسة.

---

۱. جنّبته ـ ک. ۲. أنارت قلبه فالشّیطان بعید منه فقلت ـ المحاسن.

۳. امیرالمؤمنین علیه السلام ـ خ.

در کتاب دعوات راوندی نظیر این حدیث از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود با این تفاوت که در نسخه‌ای از آن «لال می‌کند» آمده است.

ابو سعید خدری نیز این حدیث را با جمله «لال می‌کند» از پیامبراکرمﷺ روایت کرده است.

۱۶۰۴ (۱۰) در کتاب طب النبیﷺ روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «بر شما باد به انار و چربی، آن را بخورید زیرا دباغی کننده و پاک کننده معده است و هیچ دانه‌ای از آن در درون بدن یکی از شما قرار نمی‌گیرد مگر آن که قلبش را نورانی می‌کند و او را چهل روز از شیطان و وسوسه حفظ می‌کند.»

۱۶۰۵ (۱۱) در همان کتاب روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «هر کس یک انار را به طور کامل بخورد، خداوند چهل روز قلبش را نورانی می‌کند.»

۱۶۰۶ (۱۲) ابراهیم بن عبد الحمید از امام موسی بن جعفرؑ روایت می‌کند که فرمود: «بر شما باد به انار زیرا هیچ دانه‌ای از آن در معده قرار نمی‌گیرد مگر آنکه آن را نورانی می‌کند و شیطان وسوسه‌گر را خاموش می‌گرداند.»

۱۶۰۷ (۱۳) یزید بن عبد الملک از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس یک انار بخورد، قلبش را نورانی می‌کند و هر که خداوند قلبش را نورانی کند، شیطان از وی دور می‌شود.

گفتم: (فدایت شوم!) چه نوع اناری؟

امامؑ فرمود: همین انار سورانی خودتان!»

۱۶۰۸ (۱۴) پیامبراکرمﷺ فرمود: «هیچ اناری نیست مگر آن که دانه‌ای از بهشت در آن است و فرمود: پس من دوست دارم که هیچ چیز از آن را بر جای نگذارم.»

۱۶۰۹ (۱۵) و با همان سند از امام سجادؑ (یا امیرمؤمنانؑ) روایت می‌شود که فرمود: «دو چیز هرگز وارد بدنی نمی‌شوند مگر آن که آن را فاسد می‌کنند و دو چیز هرگز وارد شکمی نمی‌شوند مگر آن که آن را اصلاح می‌کنند. آن دو چیزی که داخل بدن فرزند آدم را اصلاح می‌کنند، انار و آب سرد است و آن دو چیزی که آن را فاسد می‌کنند پنیر و گوشت نمک سود است.»

نظیر این روایات در باب هشتادم از باب‌های خوراکی‌ها هست.

۱۶۱۰ (۱۶) عبدالله بن سنان از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس انار بخورد شیطان وسوسه را از وی دور می‌کند.»

۱۶۱۱ ۴۲۷۷۳ (۱۷) **دعائم الإسلام** ۱۱۲/۲: عن **عليّ** صلوات اللّه عليه انّه كان يأكل الرّمّان بشحمه ويأمر بذلك ويقول هو دباغ المعدة وليس من رمّانة الّا وفيها حبّة من الجنّة فإذا شذّ منها شيء أي سقط فتتبّعوه فكلوه وكان لا يشارك أحداً في الرّمّانة ويتّبع ما سقط منها ويقول ما أدخل أحد الرّمّانة جوفه الّا طرد منه وسواس الشّيطان.

۱۶۱۲ ۴۲۷۷۴ (۱۸) **كافي** ۳۵۲/۶: عليّ بن ابراهيم عن أبيه ومحمد بن اسماعيل عن الفضل بن شاذان عن ابن أبي عمير عن **ابراهيم** بن عبدالحميد قال سمعت أبا عبداللّه عليه السلام يقول عليكم بالرّمّان فإنّه لم يأكله جائع الّا أجزأه ولا شبعان الّا أمرأه. **المحاسن** ۵۴۰: البرقيّ عن أبي يوسف عن ابراهيم بن عبدالحميد عن أبي الحسن عليه السلام قال لم يأكل الرّمّان جائع وذكر مثله.

۱۶۱۳ ۴۲۷۷۵ (۱۹) **كافي** ۳۵۲/۶: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن **المحاسن** ۵۳۹: أحمد ابن أبي عبداللّه عن محمد بن عيسى عن (عبيداللّه ـ المحاسن) الدّهقان عن درست عن **ابراهيم** بن عبدالحميد عن أبي الحسن عليه السلام قال ممّا أوصى به آدم عليه السلام (الى ـ المحاسن) هبة اللّه (أن قال له ـ كا) عليك بالرّمّان فإنّك ان أكلته وأنت جائع أجزأك وإن أكلته[1] وأنت شبعان أمرأك.

۱۶۱۴ ۴۲۷۷۶ (۲۰) **المحاسن** ۵۴۶: البرقيّ عن الحسن بن سعيد عن **عمرو** بن ابراهيم عن الخراسانيّ (يعني الرّضا عليه السلام ـ ئل) قال أكل الرّمّان يزيد في ماء الرّجل ويحسّن الولد.

۱۶۱۵ ۴۲۷۷۷ (۲۱) **المحاسن** ۵۴۶: البرقيّ عن حسن ابن أبي عثمان عن محمد ابن أبي حمزة الثّماليّ عن **عبدالرّحمن** بن الحجّاج قال قال أبو عبداللّه عليه السلام أطعموا صبيانكم الرّمّان فانّه أسرع لشبابهم.

۱۶۱۶ ۴۲۷۷۸ (۲۲) **أمالي** ابن الشّيخ ۳۶۲: بالاسناد المتقدّم في باب (۱۱۳) ماورد في فوائد الزبيب عن عليّ بن أبي طالب عليه السلام أنّه قال أطعموا صبيانكم الرّمّان فانّه أسرع لألسنتهم. **مكارم الأخلاق** ۱۷۱: من املاء الشّيخ **أبي جعفر** الطّوسيّ عليه الرّحمة أطعموا (وذكر مثله).

۱۶۱۷ ۴۲۷۷۹ (۲۳) **كافي** ۳۵۴/۶: محمد بن يحيى عن **المحاسن** ۵۴۵: أحمد ابن محمد عن ابن محبوب عن **عبداللّه** بن سنان قال سمعت أبا عبداللّه عليه السلام يقول عليكم بالرّمّان الحلو فكلوه فانّه ليست من حبّة تقع في معدة مؤمن الّا (أبادت[2] داء ـ كا) وأطفأت شيطان الوسوسة (عنه ـ كا).

---

۱. أكلت ـ المحاسن. ۲. انارتها ـ المحاسن ـ أبادت أي أهلكت وأزالت.

۱۶۱۱ (۱۷) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که علیعليه السلام انار را با پوستش می‌خورد و به این کار دستور می‌داد و می‌فرمود: «آن دباغی کننده و پاک کننده معده است و هیچ اناری نیست مگر آن که در آن دانه‌ای از بهشت است. پس هر گاه چیزی از آن افتاد به جستجویش بپردازید و آن را بخورید.

و آن حضرت احدی را با خود در خوردن انار شریک نمی‌کرد و به جستجوی آنچه می‌افتاد می‌پرداخت و می‌فرمود: هیچ کس اناری را وارد بدنش نمی‌کند مگر آن که وسوسه شیطان را از وی دور می‌کند.»

۱۶۱۲ (۱۸) ابراهیم بن عبد الحمید از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «بر شما باد به انار چرا که هیچ گرسنه‌ای آن را نمی‌خورد مگر آن که وی را بی نیاز می‌کند و هیچ سیری آن را نمی‌خورد مگر آن که برایش گواراست.»

در گزارش دیگری ابراهیم بن عبد الحمید این حدیث را از امام موسی بن جعفرعليه السلام روایت کرده است.

۱۶۱۳ (۱۹) ابراهیم بن عبد الحمید از امام موسی بن جعفرعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «آدمعليه السلام در سفارش‌های خود به فرزندش هبة الله گفت: بر تو باد به انار! چرا که اگر در حال گرسنگی آن را خوردی، بی‌نیازت می‌کند و اگر در حال سیری آن را خوردی، برایت گواراست.»

۱۶۱۴ (۲۰) عمرو بن ابراهیم از امام رضاعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «خوردن انار آب مرد را می‌افزاید و فرزند را زیبا می‌کند.»

۱۶۱۵ (۲۱) عبد الرحمان بن حجاج از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «به کودکان‌تان انار بخورانید چرا که سرعت آنان را در رسیدن به جوانی زیاد می‌کند.»

۱۶۱۶ (۲۲) از علیعليه السلام روایت می‌شود که فرمود: «به کودکان‌تان انار بخورانید چرا که سرعت آنان را در زبان بازکردن زیاد می‌کند.»

در کتاب مکارم الاخلاق این حدیث از شیخ طوسی﵀ روایت می‌شود.

۱۶۱۷ (۲۳) عبدالله بن سنان از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «بر شما باد به انار شیرین پس آن را بخورید! زیرا هیچ دانه‌ای در معده مؤمن قرار نمی‌گیرد مگر آن که دردی را ریشه کن می‌کند (یا آن را نورانی می‌کند) و شیطان وسوسه‌گر را خاموش می‌کند.»

۱۶۱۸ ۴۲۷۸۰ (۲۴) **کافی** ۳۵۵/۶: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمد بن خالد عن الحسين بن سعيد عن **عمرو** بن ابراهيم عن الخراسانيّ قال أكل الرّمّان الحلو يزيد فی ماء الرّجل ويحسن الولد.

۱۶۱۹ ۴۲۷۸۱ (۲۵) **کافی** ۳۵۴/۶: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبی عمير **المحاسن** ۵۴۳: البرقيّ عن أبيه عن ابن أبی عمير عن ابراهيم بن عبدالحميد عن **الوليد** بن صبيح عن أبی عبداللّه‌ؑ قال ذكر الرّمّان (الحلو ـ كا) فقال المزّ[1] أصلح فی البطن. **كافی** ۳۵۴/۶: محمد بن اسماعيل عن الفضل بن شاذان عن ابن ابی عمير (مثله سنداً ومتناً).

۱۶۲۰ ۴۲۷۸۲ (۲۶) **كافی** ۳۵۴/۶: عليّ بن محمد بن بندار عن أبيه عن محمد بن عليّ الهمدانيّ عن أبی سعيد الرّقّام عن **صالح** بن عقبة قال سمعت أبا عبداللّه‌ؑ يقول كلوا الرّمّان بشحمه فانّه يدبغ المعدة ويزيد فی الذّهن.

۱۶۲۱ ۴۲۷۸۳ (۲۷) **المحاسن** ۵۴۲: وروى **النّوفليّ** باسناده قال قال عليّؑ كلوا الرّمّان بشحمه فانّه دباغ المعدة وما من حبّة استقرّت فی معدة امرئ مسلم الّا أنارتها وأمرضت شيطان وسوستها أربعين صباحاً. **المكارم** ۱۷۰: عن الصّادقؑ عن اميرالمؤمنينؑ نحوه.

۱۶۲۲ ۴۲۷۸۴ (۲۸) **المحاسن** ۵۴۲: وفی حديث آخر **قال** قال أبو عبداللّه‌ؑ كلوا الرّمّان بشحمه فإنّه يدبغ المعدة ويزيد فی الذّهن.

۱۶۲۳ ۴۲۷۸۵ (۲۹) **كافی** ۳۵۴/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمد الأشعريّ **المحاسن** ۵۴۳: البرقيّ عن جعفر بن محمد عن **ابن القدّاح** عن أبی عبداللّه‌ؑ قال (قال اميرالمؤمنينؑ ـ المحاسن) كلوا الرّمّان المُزّ بشحمه فإنّه دباغ للمعدة[2].

۱۶۲۴ ۴۲۷۸۶ (۳۰) **الجعفريّات** ۲۴۴: باسناده عن **عليّ** بن أبی طالبؑ انّه قال كلوا الرّمّان بشحمه فانّه دباغ للمعدة[3]. **صحيفة الرّضا**ؑ ۲۵۱: وباسناده عن عليّ بن أبی طالبؑ مثله. **عيون الأخبار** ۴۳/۲: بالاسناد المتقدّم فی باب (۴) وجوب إتمام الصّلوة من أبواب فضلها وفرضها عن داود بن سليمان عن الرّضا عن آبائه عن علیؑ مثله.

---

۱. المزُّ بالضّمّ بين الحلو والحامض. ۲. المعدة ـ المحاسن. ۳. المعدة ـ صحيفة الرّضا.

(۲۴) عمرو بن ابراهیم از خراسانی [امام رضاعليه السلام] روایت می‌کند که فرمود: «خوردن انار شیرین آب مرد را افزایش می‌دهد و فرزند را زیبا می‌کند.» ۱۶۱۸

(۲۵) ولید بن صبیح گوید: «نزد امام صادقعليه السلام سخن از انار (شیرین) به میان آمد. امامعليه السلام فرمود: ملس برای شکم شایسته‌تر است.» ۱۶۱۹

(۲۶) صالح بن عقبه از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «انار را با پوستش بخورید زیرا آن معده را دباغی و پاک می‌کند و بر قدرت ذهن می‌افزاید.» ۱۶۲۰

(۲۷) نوفلی با واسطه از امیرمؤمنانعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «انار را با پوستش بخورید چرا که دباغی کننده معده است و هیچ دانه‌ای از انار در معده شخص مسلمان قرار نمی‌گیرد مگر آن که آن را روشن و تا چهل روز شیطان را از وسوسه کردن بیمار می‌کند.» ۱۶۲۱

در کتاب مکارم الاخلاق این حدیث از امام صادقعليه السلام از امیرمؤمنانعليه السلام روایت می‌شود.

(۲۸) در کتاب المحاسن از امام صادقعليه السلام روایت می‌شود که فرمود: «انار را با پوستش بخورید چرا که آن معده را دباغی می‌کند و بر نیروی ذهن می‌افزاید.» ۱۶۲۲

(۲۹) ابن قداح از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که (امیرمؤمنانعليه السلام) فرمود: «انار ملس را با پوستش بخورید چرا که آن وسیله‌ای برای دباغی کردن معده است.» ۱۶۲۳

(۳۰) در کتاب الجعفریات از علیعليه السلام روایت می‌شود که فرمود: «انار را با پوستش بخورید زیرا دباغی کننده معده است.» ۱۶۲۴

در صحیفة الرضا نیز این حدیث آمده است.

داود بن سلیمان از امام رضاعليه السلام از نیاکانشعليهم السلام از علیعليه السلام نظیر آن را روایت می‌کند.

۱۶۲۵ ۴۲۷۸۷ (۳۱) **طبّ الأئمّة**عليهم السلام ۱۳۴: سليمان بن محمد مؤذّن مسجد رسول اللّه‌صلى الله عليه وآله قال حدّثنا عثمان بن عيسى الكلابىّ قال حدّثنا **اسماعيل** بن جابر عن جعفر بن محمد الصّادق‌عليه السلام عن آبائه الطّاهرين عن اميرالمؤمنين‌عليه السلام قال كُل الرّمّان بشحمه فإنّه دباغ للمعدة وفى كلّ حبّة منها إذا استقرّت فى المعدة حياة للقلب وإنارة للنّفس وتمرض[۱] وساوس الشّيطان أربعين صباحاً والرّمّان من فواكه الجنّة قال اللّه عزّوجلّ «فِيهِمَا فَـٰكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ». **الخصال** ۶۳۶: باسناده عن علىّ‌عليه السلام فى حديث الأربعمائة نحوه.

۱۶۲۶ ۴۲۷۸۸ (۳۲) **المحاسن** ۵۴۳: **البرقىّ** عن بعض أصحابنا رفعه قال قال رسول اللّه‌صلى الله عليه وآله كلوا الرّمّان بقشره فانّه دباغ البطن.

۱۶۲۷ ۴۲۷۸۹ (۳۳) **المحاسن** ۵۴۳: البرقىّ عن بعضهم رفعه الى **صعصعة** بن صوحان فى حديث انّه دخل على اميرالمؤمنين‌عليه السلام وهو على العشاء فقال يا صعصعة ادن فكُل قال قلت قد تعشّيت وبين يديه نصف رمّانة فكسر لى وناولنى بعضه وقال كُله مع قشره (يريد مع شحمه) فانّه يذهب بالحَفَر[۲] وبالبَخَر[۳] ويطيّب النّفس.

۱۶۲۸ ۴۲۷۹۰ (۳۴) **طبّ الأئمّة**عليهم السلام ۱۳۴: عن **الحارث** بن المغيرة قال شكوت إلى أبى عبداللّه‌عليه السلام ثقلاً أجده فى فؤادى وكثرة التُّخَمة من طعامى فقال تناول من هذا الرّمّان الحلو وكُله بشحمه فانّه يدبغ المعدة دبغاً ويشفى التُّخَمة ويهضم الطّعام ويسبّح فى الجوف.

۱۶۲۹ ۴۲۷۹۱ (۳۵) **طبّ الأئمّة**عليهم السلام ۱۳۴: وعن **أبى عبداللّه**عليه السلام قال من أكل رمّاناً عند منامه فهو آمن فى نفسه إلى أن يصبح.

۱۶۳۰ ۴۲۷۹۲ (۳۶) **المحاسن** ۵۴۰: البرقىّ عن ابن محبوب **عبدالعزيز** العبدىّ[۴] قال قال أبو عبداللّه‌عليه السلام لو كنت بالعراق لأكلت كلّ يوم رمّانة سورانيّة واغتمست فى الفرات غمسة.

۱۶۳۱ ۴۲۷۹۳ (۳۷) **كافى** ۶/۳۵۵: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن ابراهيم بن عبدالرحمن عن **زياد** عن أبى الحسن‌عليه السلام قال دخان شجر الرّمّان ينفى الهوامّ **المحاسن** ۵۴۵: البرقىّ عن القاسم بن الحسن بن علىّ بن يقطين قال قال أبو الحسن الرّضاعليه السلام حطب الرّمّان ينفى الهوامّ.

---

۱. فى المصدر تقرض.   ۲. الحَفَر: صفرة تعلو الاسنان.   ۳. البخر: نتن فى الفم او فى غيره.

۴. عبدالعزيز بن العبدىّ ـ خ ـ ئل.

۱۶۲۵ (۳۱) اسماعیل بن جابر از امام صادق(ع) از نیاکانش(ع) از علی(ع) روایت می‌کند که فرمود: «انار را با پوستش بخور چرا که آن دباغی کننده معده است و در هر دانه آن هنگام قرار گرفتن در معده زندگی برای قلب، روشنایی برای نفس و آفتی برای (ریشه کردن) وسوسه‌های شیطان تا چهل روز است و انار از میوه‌های بهشت است خداوند(عز و جل) می‌فرماید: «در آن میوه، **نخل و انار است**.»

در کتاب *الخصال* از علی(ع) نظیر این حدیث در بخشی از حدیث چهارصدگانه روایت شده است.

۱۶۲۶ (۳۲) برقی در کتاب *المحاسن* با واسطه روایت می‌کند که پیامبر اکرم(ص) فرمود: «انار را با پوستش بخورید چرا که آن دباغی کننده شکم است.»

۱۶۲۷ (۳۳) صعصعة بن صوحان در بخشی از یک حدیث می‌گوید: «نزد علی(ع) رفتم و آن حضرت مشغول صرف شام بود. امام فرمود: ای صعصعه! نزدیک بیا بخور.

گفتم: شام خورده‌ام. نصف انار در برابر آن حضرت بود، امام(ع) آن را شکست و بخشی از آن را به من داد و فرمود: آن را با پوستش بخور چرا که جرم دندان و بوی تعفن دهان را از میان می‌برد و نفس را خشنود و شادمان می‌کند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۶۲۸ (۳۴) حارث بن مغیره گوید: «به امام صادق(ع) از سنگینی که در قلبم احساس می‌کردم و سوء هاضمه شدید از غذا شکایت کردم. امام(ع) فرمود: از این انار شیرین تناول کن و آن را با پوستش بخور چرا که معده را به خوبی دباغی می‌کند و سوء هاضمه را شفا می‌دهد و غذا را هضم می‌کند و در داخل بدن تسبیح می‌گوید.»

۱۶۲۹ (۳۵) در کتاب *طب الائمه* از امام صادق(ع) روایت می‌شود که فرمود: «هر کس هنگام خواب یک انار بخورد تا صبح جانش در امان است.»

۱۶۳۰ (۳۶) عبد العزیز عبدی (یا عبد العزیز بن عبدی) از امام صادق(ع) روایت می‌کند که فرمود: «اگر من در عراق بودم، هر روز یک انار سورانی می‌خوردم و یک بار در فرات فرو می‌رفتم.»

۱۶۳۱ (۳۷) زیاد از امام موسی بن جعفر(ع) روایت می‌کند که فرمود: «دود درخت انار حشرات را دور می‌کند.»

علی بن یقطین از امام رضا(ع) روایت می‌کند که فرمود: «هیزم درخت انار، حشرات را دور می‌کند.»

۱۶۳۲ ٤٢٧٩٤ (۳۸) **كافى ۳۵۲/۶**: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن ۵۴۱**: أحمد ابن أبى عبداللّه عن أبيه عن فضالة (بن أيّوب ـ كا) عن **عمر**[1] بن أبان الكلبىّ قال سمعت أبا جعفر وأبا عبداللهﷺ يقولان ما على وجه الأرض ثمرة كانت أحبُّ إلى رسول اللّهﷺ من الرّمّان و(قد ـ المحاسن) كان واللّه إذا أكلها أحبّ أن لا يشركه فيها أحد.

۱۶۳۳ ٤٢٧٩٥ (۳۹) **العيون ۴۳/۲**: بالاسناد المتقدّم فى باب (۴) وجوب إتمام الصلوة من أبواب فضلها وفرضها ج ۴ عن داود بن سليمان الفرّاء عن الرضا عن آبائه عن علىّ بن الحسين قال قال أبو عبداللّه الحسين بن علىّ بن أبى طالبﷺ انّ عبداللّه بن عبّاس كان يقول انّ رسول اللّهﷺ كان اذا أكل الرمّان لم يشرك أحداً فيه ويقول فى كلّ رمّانة حبّة من حبّات الجنّة. **صحيفة الرّضاﷺ ۲۵۲**: باسناده قال حدّثنى أبى عن علىّ بن الحسينﷺ قال كان عبداللّه بن العبّاس إذا أكل الرّمّانة لا يشركه فيها أحد ويقول (وذكر مثله).

۱۶۳۴ ٤٢٧٩٦ (۴۰) **كافى ۳۵۳/۶**: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن **حمّاد** بن عثمان عن أبى عبداللّهﷺ قال ما من شىء أشارك فيه أبغض إلىّ من الرّمّان وما من رمّانة إلّا وفيها حبّة من الجنّة فإذا أكلها الكافر بعث اللّه عزّوجلّ إليه ملكاً فانتزعها منه. **المحاسن ۵۴۱**: البرقىّ عن ابن أبى عمير مثله سنداً ومتناً إلى قوله من الجنّة (ثمّ قال) ورواه عن النّوفلىّ عن السّكونىّ عن أبى عبداللّهﷺ. وفى حديث آخر وما من رمّانة إلّاوفيها حبّة من الجنّة فإذا أكلها الكافر بعث اللّه إليه ملكاً فانتزعها منه.

۱۶۳۵ ٤٢٧٩٧ (۴۱) **المحاسن ۵۴۰**: البرقىّ عن الوشّاء وعلىّ بن الحكم عن مثنّى عن زياد بن **يحيى** الحنظلىّ قال دخلت على أبى عبداللّهﷺ وبين يديه طبق فيه رمّان فقال لى يا زياد ادن وكُلْ من هذا الرّمّان أما إنّه ليس شىء أبغض إلىّ من أن يشركنى فيه أحد من الرّمّان أما إنّه ليس من رمّانة إلّا وفيها حبّة من الجنّة. عنه عن أبيه عن محمد ابن أبى عمير عن **حفص** بن البخترىّ عن أبى عبداللّهﷺ مثله.

---

۱. عمرو بن أبان الكلبىّ ـ المحاسن.

۱۶۳۲ (۳۸) عمر (یا عمرو) بن ابان کلبی از امام باقرعليه السلام و امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمودند: «بر روی زمین نزد پیامبراکرمصلى الله عليه وآله میوه‌ای محبوب‌تر از انار نبود و هر گاه وی انار می‌خورد دوست داشت که احدی با وی در آن شریک نشود.»

۱۶۳۳ (۳۹) داود بن سلیمان فرّاء از امام رضاعليه السلام از نیاکانشعليهم السلام از امام سجادعليه السلام از امام حسینعليه السلام روایت می‌کند که عبدالله بن عباس همواره می‌گفت: «همانا پیامبراکرمصلى الله عليه وآله هر گاه انار می‌خورد، احدی را در آن شریک نمی‌کرد و می‌فرمود: در هر انار یک دانه از دانه‌های بهشت است.»

در صحیفة الرضا از امام سجادعليه السلام روایت می‌شود که فرمود: «عبدالله بن عباس هر گاه انار می‌خورد احدی را در آن با خود شریک نمی‌کرد و می‌گفت: در هر انار یک دانه از دانه‌های بهشت است.»

۱۶۳۴ (۴۰) حماد بن عثمان از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «شریک شدن در هیچ چیزی برای من مبغوض‌تر از شریک شدن در انار نیست و هیچ اناری نیست مگر آن که دانه‌ای از بهشت در آن است، پس هر گاه کافری آن را بخورد خداوند فرشته‌ای را بر می‌انگیزد تا آن دانه را از وی برباید.»

در کتاب المحاسن حدیث پیشین را تا جمله: «دانه‌ای از بهشت در آن است» روایت کرده است و بخش پایانی حدیث را از سکونی از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند.

۱۶۳۵ (۴۱) زیاد بن یحیی حنظلی گوید: «نزد امام صادقعليه السلام رفتم. در برابر امامعليه السلام طبقی از انار بود. امامعليه السلام فرمود: ای زیاد! نزدیک بیا و از این انار بخور. بدان که چیزی نزد من مبغوض‌تر از این نیست که کسی در انار با من شریک شود. بدان که هیچ اناری نیست مگر آن که در آن دانه‌ای از بهشت است.»

حفص بن بختری از امام صادقعليه السلام مثل این حدیث را روایت کرده است.

۱۶۳۶ ۴۲۷۹۸ (۴۲) **وفيه** ۵۴۱: البرقيّ عن أبيه عن ابن أبى عمير عن حمّاد بن عثمان وهشام عن أبى عبداللّه عليه السلام مثله إلّا أنّه قال كان أبى ليأخذ الرّمّانة فيصعد بها إلى فوق فيأكلها وحده خشية أن يسقط منها شىء وما من شىء أشارك فيه أبغض إلىّ من الرّمّان إنّه ليس من رمّانة إلّا وفيها حبّة من الجنّة.

۱۶۳۷ ۴۲۷۹۹ (۴۳) **المحاسن** ۵۴۱: البرقيّ عن علىّ بن الحكم عن أبان بن عثمان عن **اسماعيل** الرّمّاح عن أبى عبداللّه عليه السلام قال ما من شىء أشارك فيه أبغض إلىّ من الرّمّان إنّه[1] ليس من رمّانة إلّا وفيها حبّة من الجنّة. **مستدرك** ۳۱۴/۱۶: جعفر بن أحمد القمىّ فى كتاب الغايات عن أبى عبداللّه عليه السلام قال ما شىء أشاركه[2] فيه (وذكر مثله).

۱۶۳۸ ۴۲۸۰۰ (۴۴) **كافى** ۳۵۳/۶: أبو علىّ الأشعرىّ عن محمد بن عبدالجبّار عن محمد بن سالم عن أحمد بن النّضر عن **مفضّل** قال سمعت أبا عبداللّه عليه السلام يقول ما من طعام آكله إلّا وأنا أشتهى أن أشارك فيه أو قال يشركنى فيه إنسان إلّا الرّمّان فإنّه ليس من رمّانة إلّا وفيها حبّة من الجنّة.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۶۳۹ ۴۲۸۰۱ (۴۵) **المحاسن** ۵۴۱: البرقيّ عن أبيه عن صفوان عن **منصور** بن حازم عن أبى عبداللّه عليه السلام قال إنّ أبى لم يحبّ أن يشركه أحد فى أكل الرّمّان لأنّ فى كلّ رمّانة حبّة من الجنّة.

۱۶۴۰ ۴۲۸۰۲ (۴۶) **مستدرك** ۳۱۳/۱۶: كتاب مثنّى بن الوليد الحنّاط عن **زياد** بن يحيى قال دخلت على أبى عبداللّه عليه السلام وعنده طبق فيه رمّان فقال لى كُلْ من هذا الرّمّان فدنوت وأكلت فقال أما إنّه ليس من شىء يؤكل أحبُّ إلىّ من أن لا يشركنى فيه أحد غير الرّمّانة انّه ما من رمّانة إلّا وفيها حبّة من الجنّة.

۱۶۴۱ ۴۲۸۰۳ (۴۷) **المحاسن** ۵۴۰: البرقيّ عن **النّوفليّ** باسناده[3] عن أبى عبداللّه عليه السلام قال ما من رمّانة إلّا وفيها حبّة من الجنّة فإذا شذّ منها شىء فخذوه وما وقعت (أو ما دخلت) تلك الحبّة معدة إمرء قطّ الّا أنارتها أربعين ليلة ونفت عنه شيطان الوسوسة وروى بعضهم «ونفت عنه وسوسة الشّيطان».

---

۱. لأنّه ـ ك. ۲. أشارك ـ خ. ۳. عن السّكونىّ ـ ئل.

۱۶۳۶ (۴۲) حماد بن عثمان و هشام از امام صادقعليه السلام نظیر حدیث پیشین را روایت می‌کنند با این تفاوت که در آن می‌فرماید: «پدرمعليه السلام اناری بر می‌داشت و بر روی بام می‌رفت و آن را تنها می‌خورد از بیم آن که چیزی از آن بیفتد و شریک شدن در هیچ چیز نزد من مبغوض‌تر از شریک شدن در انار نیست. به راستی هیچ اناری نیست مگر آن که در آن دانه‌ای از بهشت است.»

۱۶۳۷ (۴۳) اسماعیل بن رمّاح از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «مشارکت در هیچ چیز نزد من مبغوض‌تر از مشارکت در انار نیست. به راستی هیچ اناری نیست مگر آن که در آن دانه‌ای از بهشت است.»

جعفر بن احمد قمی در کتاب الغایات از امام صادقعليه السلام نظیر این حدیث را روایت می‌کند.

۱۶۳۸ (۴۴) مفضل از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هیچ غذایی را نمی‌خورم مگر آن که دوست دارم در آن شریک شوم (یا کسی با من شریک شود) به جز انار چرا که هیچ اناری نیست مگر آن که دانه‌ای از بهشت در آن است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۶۳۹ (۴۵) منصور بن حازم از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پدرم دوست نداشت که در خوردن انار احدی با وی شریک شود چرا که در هر اناری دانه‌ای از بهشت است.»

۱۶۴۰ (۴۶) زیاد بن یحیی گوید: «نزد امام صادقعليه السلام رفتم در حالی که طبقی انار در برابر وی بود. امامعليه السلام فرمود: از این انار بخور! من نزدیک شدم و خوردم. آنگاه امامعليه السلام فرمود: بدان که هیچ خوردنی نیست که بیش از انار دوست داشته باشم کسی با من شریک نشود. به راستی هیچ اناری نیست مگر آن که در آن دانه‌ای از بهشت است.»

۱۶۴۱ (۴۷) نوفلی با سند خود (یا از سکونی) از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هیچ اناری نیست مگر آن که در آن دانه‌ای از بهشت است پس هر گاه چیزی از آن افتاد، آن را بردارید و آن دانه هرگز در معده کسی قرار نمی‌گیرد (یا وارد نمی‌شود) مگر آن که تا چهل روز آن را روشن می‌کند و شیطان وسوسه گر را دور می‌کند.» و برخی روایت کرده‌اند: «و وسوسه شیطان را از وی دور می‌کند.»

١٦٤٢ ٤٢٨٠٤ (۴۸) **المحاسن** ۵۴۲: بعض من روى عن **أبى عبدالله**ﷺ قال قال رسول اللهﷺ فى كلّ رمّانة حبّة من رمّان الجنّة فكلوا ما ينتثر من الرّمّان. عنه عن بعض أصحابنا عن الأصمّ عن شعيب عن أبى بصير عن أبى عبداللهﷺ مثله. ورواه الحجّال عن شعيب عن أبى بصير عن أبى عبداللهﷺ مثله.

١٦٤٣ ٤٢٨٠٥ (۴۹) **الجعفريّات** ۲۴۴: باسناده عن **علىّ** بن أبى طالبﷺ أنّه قال ليس من رمّانة إلّا وفيها حبّة من رمّان الجنّة فإذا شذّ شىء منها فاتّبعوه وكُلُوه.

١٦٤٤ ٤٢٨٠٦ (۵۰) **مكارم الأخلاق** ۱۷۰: عن **الصادق**ﷺ قال قال رسول اللهﷺ ما من رمّانة إلّا وفيها حبّة من رمّان الجنّة فإذا تبدّد منها شىء فخذوه ما وقعت وما دخلت تلك الحبّة معدة إمرئ مسلم إلّا أنارتها[1] أربعين صباحاً.

١٦٤٥ ٤٢٨٠٧ (۵۱) **كافى** ۳۵۳/۶: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ۵۴۱: أحمد بن محمد عن عثمان (بن عيسى ـ كا) عن **سماعة** عن أبى عبداللهﷺ قال كان أميرالمؤمنينﷺ إذا أكل الرّمّان بسط تحته منديلاً فسئل عن ذلك فقال إنّ[2] فيه حبّات من الجنّة فقيل له انّ اليهود والنّصارى[3] ومن سواهم[4] يأكلونه[5] فقال إذا كان ذلك بعث اللّه عزّوجلّ إليه ملكاً فانتزعها منه لكيلا[6] يأكلها. **المكارم** ۱۷۰: عن اميرالمؤمنينﷺ [أنّه] كان إذا أكل الرّمّان (وذكر مثله).

١٦٤٦ ٤٢٨٠٨ (۵۲) **المحاسن** ۵۴۲: البرقىّ عن أبى يوسف عن **ابراهيم** بن عبدالحميد عمّن ذكره عن أبى عبداللهﷺ أنّه كان إذا أكل الرّمّان بسط المنديل على حجره فكلّما وقعت منه حبّة أكلها ويقول لو كنت مستأثراً[7] على أحد لاستأثرت الرّمّان.

١٦٤٧ ٤٢٨٠٩ (۵۳) **مكارم الأخلاق** ۱۷۱: عن **مرجانة** مولاة صفيّة قالت رأيت عليّاًﷺ يأكل رمّاناً فرأيته يلتقط ممّا يسقط منه (شىء ـ ك).

١٦٤٨ ٤٢٨١٠ (۵۴) **المحاسن** ۵۴۰: البرقىّ عن أبيه عن صفوان بن يحيى عن **إسحاق** بن عمّار عن أبى عبدالله قال فى كلّ رمّانة حبه من الجنّة.

---

۱. أثارتها ـ خ.
۲. لأنّ ـ المحاسن.
۳. اليهودىّ والنّصرانىّ ـ المحاسن.
۴. سواهما ـ المحاسن.
۵. يأكلونها ـ المحاسن.
۶. لئلّا ـ المحاسن.
۷. استأثر بالشىء على غيره خصّ به نفسه.

۱۶۴۲ (۴۸) در کتاب المحاسن از امام صادقعليه السلام روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «در هر اناری دانه‌ای از انار بهشتی است، پس آنچه را که از انار پراکنده می‌شود، بخورید.»

ابو بصیر از امام صادقعليه السلام این حدیث را روایت کرده است.

۱۶۴۳ (۴۹) در کتاب الجعفریات از علیعليه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هیچ اناری نیست مگر آن که دانه‌ای از انار بهشتی در آن است. پس هر گاه چیزی از آن‌ها افتاد، به جستجویش بپردازید و آن را بخورید.»

۱۶۴۴ (۵۰) در کتاب مکارم الاخلاق از امام صادقعليه السلام روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «هیچ اناری نیست مگر آن که دانه‌ای از انار بهشتی در آن است پس هر گاه چیزی از آن پراکنده گردید، آن را برگیرید. آن دانه در معده شخص مسلمانی قرار نمی‌گیرد و داخل نمی‌شود مگر آن که چهل روز آن را روشن می‌کند.»

۱۶۴۵ (۵۱) سماعه از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه امیرمؤمنانعليه السلام انار می‌خورد، در زیر آن دستمالی پهن می‌کرد و وقتی درباره دلیل آن از وی سؤال شد. فرمود: در آن دانه‌هایی از بهشت است. به امامعليه السلام گفته شد: یهود و نصاری و غیر آن‌ها آن را می‌خورند.

علیعليه السلام فرمود: در این صورت خداوندعزّ وجلّ فرشته‌ای را به سوی انار بر می‌انگیزد و آن دانه‌ها را از آن می‌کَنَد تا آن‌ها را نخورد.»

در کتاب مکارم الاخلاق این حدیث بدون اسناد به امام صادقعليه السلام روایت شده است.

۱۶۴۶ (۵۲) ابراهیم بن عبد الحمید با واسطه روایت می‌کند که: «هر گاه امام صادقعليه السلام انار می‌خورد دستمالی بر روی دامنش می‌گسترد، پس هر وقت دانه‌ای از آن می‌افتاد آن را می‌خورد و می‌فرمود: اگر قرار باشد که من نسبت به دیگران چیزی را به خود اختصاص دهم حتماً انار را بر می‌گزینم.»

۱۶۴۷ (۵۳) مرجانه کنیز صفیه گوید: «علیعليه السلام را مشاهده کردم که انار می‌خورد و دیدم که وی دانه‌های ریخته شده را بر می‌چید.»

۱۶۴۸ (۵۴) اسحاق بن عمار از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «در هر اناری دانه‌ای از بهشت است.»

۱۶۴۹ ۴۲۸۱۱ (۵۵) **وفيه ۵۴۰**: البرقيّ عن محمد بن عيسى عن يونس بن **عبدالرّحمن** عن رجل عن أبى عبداللّهﷺ قال ما من رمّانة إلّا وفيها حبّة من الجنّة.

۱۶۵۰ ۴۲۸۱۲ (۵۶) **وفيه ۵۴۲**: البرقيّ عن الحسن بن عليّ بن يقطين عمّن حدّثه قال رأيت أمّ سعيد الأحمسيّة وهى تأكل رمّاناً وقد بسطت ثوباً قدّامها تجمع كلّما سقط منها عليه فقلت ما هذا الّذى تصنعين فقالت قال مولاى جعفر بن محمدﷺ ما من رمّانة إلّا وفيها حبّة من الجنّة فأنا أحبُّ ألّا يسبقنى أحد إلى تلك الحبّة.

۱۶۵۱ ۴۲۸۱۳ (۵۷) **كافى ۳۵۳/۶**: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى ومحمد بن الحسين جميعاً عن محمد بن إسماعيل بن بزيع عن صالح بن عقبة **المحاسن ۵۴۴**: البرقيّ عن بعض أصحابنا عن صالح بن عقبة عن **يزيد** بن عبدالملك النّوفليّ قال دخلت على أبى عبداللّهﷺ وفى يده رمّانة فقال يا معتّب أعطه رمّانة[1] فإنّى لم أشرك فى شىء أبغض إلىّ من أن أُشرك فى رمّانة ثمّ احتجم وأمرنى أن أحتجم فاحتجمت ثمّ دعا (لى ـ المحاسن) برمّانة (وأخذ رمّانة ـ المحاسن) أخرى ثمّ قال يا يزيد أيّما مؤمن أكل رمّانة حتّى يستوفيها أذهب اللّه عزّوجلّ الشّيطان عن إنارة قلبه أربعين صباحاً[2] ومن أكل اثنتين أذهب الله عزّوجلّ الشّيطان عن إناره قلبه مائة يوم ومن أكل ثلاثاً حتّى يستوفيها أذهب اللّه عزّوجلّ الشّيطان عن إنارة قلبه سنة ومن أذهب اللّه الشّيطان عن إنارة قلبه (سنة ـ كا) لم يذنب ومن لم يذنب دخل الجنّة. **المكارم ۱۷۱**: عن الصادقﷺ قال أيّما مؤمن أكل رمّانة حتّى يستوفيها أذهب اللّه عزّوجلّ الشّيطان عن اثارة[3] قلبه مائة يوم (وذكر نحوه).

۱۶۵۲ ۴۲۸۱۴ (۵۸) **مكارم الأخلاق ۱۷۱**: عن **اميرالمؤمنين**ﷺ قال سمعت رسول اللّهﷺ يقول من أكل رمّانة حتّى يستتمّها نوّر اللّه قلبه أربعين ليلة.

۱۶۵۳ ۴۲۸۱۵ (۵۹) **الخرائج والجرائح ۱۸۲/۱**: ومنها أنّ يهوديّاً قال لعليّﷺ إنّ محمّداًﷺ قال انّ فى كلّ رمّانة حبّة من الجنّة وأنا كسرت واحدة وأكلتها كلّها فقالﷺ صدق رسول اللّهﷺ

---

۱. أعطنى رمّاناً ـ المحاسن. ۲. يوماً ـ المحاسن.

۳. كذا فى المصدر والظاهر انّ صحيحه (انارة) كما فى الكافى والمحاسن.

۱۶۴۹ (۵۵) یونس بن عبد الرحمان با واسطه از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «هیچ اناری نیست مگر آن که دانه‌ای از بهشت در آن است.»

۱۶۵۰ (۵۶) علی بن یقطین از شخصی روایت می‌کند که گفت: «ام سعید احمسی را در حال خوردن انار دیدم. وی پارچه‌ای در برابر خود گسترده بود و هر چه را که از آن می‌ریخت جمع می‌کرد. به وی گفتم: این چه کاری است که انجام می‌دهی؟ او پاسخ داد: مولایم امام صادق﴿ع﴾ فرمود: هیچ اناری نیست مگر آن که دانه‌ای از بهشت در آن است. پس من دوست دارم که کسی نسبت به آن دانه از من پیشی نگیرد.»

۱۶۵۱ (۵۷) یزید بن عبد الملک نوفلی گوید: «نزد امام صادق﴿ع﴾ رفتم. وی اناری در دست داشت. با دیدن من فرمود: ای معتّب! اناری به او بده! چرا که برای من شریک شدن در هیچ چیز مبغوض‌تر از شریک شدن در انار نیست.

سپس امام حجامت کرد و دستور داد من نیز حجامت کنم. من نیز حجامت کردم. آنگاه امام﴿ع﴾ (برای من) درخواست انار کرد (و خود نیز انار دیگری برداشت) و فرمود: ای یزید! هر مؤمنی یک انار را به طور کامل بخورد خداوند﴿عز و جل﴾ تا چهل روز شیطان را از وی دور می‌کند تا مانع روشن شدن قلبش نگردد و هر کس دو انار بخورد خداوند﴿عز و جل﴾ شیطان را از نورانی کردن قلبش صد روز دور می‌کند و هر کس سه انار به طور کامل بخورد خداوند﴿عز و جل﴾ شیطان را از نورانی کردن قلبش یک سال دور می‌کند و خداوند شیطان را از نورانی کردن قلب هر کس (یک سال) براند، گناه نمی‌کند و هر کس گناه نکند، داخل بهشت می‌شود.»

در کتاب مکارم الاخلاق از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌شود که فرمود: «هر مؤمنی اناری را به طور کامل بخورد خداوند﴿عز و جل﴾ شیطان را تا صد روز از زیر و رو کردن قلبش دور می‌کند...» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

۱۶۵۲ (۵۸) در کتاب مکارم الاخلاق از امیرمؤمنان﴿ع﴾ روایت می‌شود که پیامبراکرم﴿ص﴾ فرمود: «هر کس اناری بخورد تا آن را تمام کند، خداوند چهل روز قلبش را نورانی می‌کند.»

۱۶۵۳ (۵۹) در کتاب الخرائج و الجرائح آمده است: «... یک نفر یهودی به علی﴿ع﴾ گفت: به راستی محمد﴿ص﴾ فرمود: همانا در هر اناری دانه‌ای از بهشت است.

و من یک انار را شکستم و تمام آن را خوردم.

وضرب يده على لحيته فوقعت حبّة رمّان منها وتناولها عليه السلام وأكلها وقال لم يأكلها الكافر والحمد للّه.

وتقدّم في رواية مكارم الأخلاق (۵) من باب (۱۱۲) ماورد في العنب قوله صلى الله عليه وآله خلقت النخلة والرمّان والعنب من فضل طينة آدم عليه السلام. **وفي** روايته الأخرى (۶) نحوه. **ويأتي** في الباب التّالي ما يدلّ على ذلك. **وفي** رواية عبدالعزيز (۱۸) من باب (۱۴۸) ماورد في أنّ الدّاء والدّواء من اللّه عزّوجلّ قوله عليه السلام أربعة يعدلن الطّبايع الرمّان السّورانيّ.

(۱۱۶)

باب استحباب أكل الرّمّان على الرّيق خصوصاً يوم الجمعة وليلتها

١٦٥٤ ٤٢٨١٦ (۱) **كافي** ۳۵۴/۶: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن **هشام** بن سالم عن أبي عبداللّه عليه السلام قال سمعته يقول من أكل رمّانة على الرّيق أنارت قلبه أربعين يوماً. **المحاسن** ۵۴۴: البرقيّ عن أبيه عن ابن أبي عمير عن هشام بن سالم قال سمعت أبا عبداللّه عليه السلام يقول من أكل (وذكر مثله).

١٦٥٥ ٤٢٨١٧ (۲) **المحاسن** ۵۴۳: البرقيّ عن الوشّاء وعليّ بن الحكم عن مثنّى عن **زياد** بن يحيى الحنظليّ قال قال أبو عبداللّه عليه السلام من أكل رمّانة على الرّيق أنارت قلبه فطردت شيطان الوسوسة أربعين صباحاً. **مستدرك** ۳۱۶/۱۶: جعفر بن أحمد القمّيّ في كتاب الغايات عن أبي عبداللّه عليه السلام انّه قال ومن أكل رمّانة (وذكر نحوه).

١٦٥٦ ٤٢٨١٨ (۳) **كافي** ۳۵۵/۶: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ۵۴۴: أحمد بن محمد بن خالد عن النّهيكيّ عن عبيداللّه بن أحمد[1] عن **زياد** بن مروان (القنديّ ـ كا) قال سمعت ابا الحسن (يعني ـ كا) الأوّل عليه السلام يقول من أكل رمّانة يوم الجمعة على الرّيق نوّرت قلبه أربعين صباحاً فإن أكل رمّانتين فثمانين يوماً فإن أكل ثلاثاً فمائة وعشرين يوماً وطردت عنه وسوسة الشّيطان ومن طردت عنه وسوسة الشّيطان لم يعص اللّه عزّوجلّ ومن لم يعص اللّه أدخله اللّه الجنّة.

---

۱. عبداللّه بن أحمد ـ خ ل ـ عبداللّه بن محمد ـ المحاسن.

علیﷺ فرمود: پیامبراکرمﷺ راست گفت. آنگاه دستش را به ریش یهودی زد و یک دانه انار از آن افتاد. علیﷺ آن را برداشت و خورد. آنگاه فرمود: کافر آن را نمی‌خورد و ستایش مخصوص خداوند است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت پنجم از باب صد و دوازدهم فرموده پیامبرﷺ که: «نخل، انار و انگور از مازاد گِل آدم آفریده شدند.»

و در روایت ششم نظیر آن هست.

می‌آید:

در باب بعدی مطالبی خواهد آمد که بر این بحث دلالت می‌کند.

و در روایت هجدهم از باب صد و چهل و هشتم فرموده امامﷺ که: «چهار چیز طبیعت‌ها را معتدل می‌کند: انار سورانی...»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۱۱۶

زمان استحباب خوردن انار

۱۶۵۴ (۱) هشام بن سالم از امام صادقﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس یک انار ناشتا بخورد، قلبش تا چهل روز روشن می‌شود.»

۱۶۵۵ (۲) زیاد بن یحیی حنظلی از امام صادقﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس یک انار ناشتا بخورد قلبش را روشن می‌کند و شیطان وسوسه‌گر را چهل روز از او دور می‌کند.»

جعفر بن قمی در کتاب الغایات نیز این حدیث را از امام صادقﷺ روایت می‌کند.

۱۶۵۶ (۳) زیاد بن مروان قندی از امام موسی بن جعفرﷺ روایت می‌کند که می‌فرمود: «هر کس یک انار به صورت ناشتا در روز جمعه بخورد، چهل روز قلبش را نورانی می‌کند پس اگر دو انار بخورد، هشتاد روز و اگر سه انار بخورد، صد و بیست روز و وسوسه شیطان را از او دور می‌کند و هر کس وسوسه شیطان از او دور شود، خداوندﷻ را نافرمانی نمی‌کند و هر کس خداوند را عصیان نکند، او را داخل بهشت می‌کند.»

١٦٥٧ ٤٢٨١٩ (۴) **مكارم الأخلاق** ۱۷۱: عن الصادق عن أبيه عن على بن الحسين عليه السلام كان يقول من أكل رمّانة يوم الجمعة على الرّيق نوّرت قلبه أربعين صباحاً فطردت عنه وسوسة الشيطان ومن طردت عنه وسوسة الشيطان لم يعص اللّه عزّوجلّ ومن لم يعص اللّه أدخله الجنّة.

١٦٥٨ ٤٢٨٢٠ (۵) **المحاسن** ۵۴۰: البرقىّ عن أبيه عن القاسم بن محمد الجوهرىّ عن رجل عن **سعيد** بن غزوان قال كان أبو عبداللّه عليه السلام يأكل الرّمّان كُلّ ليلة الجمعة. **المكارم** ۱۷۰: عن الصّادق عليه السلام انّه كان يأكل الرمّان فى كلّ ليلة الجمعة.

١٦٥٩ ٤٢٨٢١ (۶) **مكارم الأخلاق** ۱۷۱: قال النّبىّ صلى الله عليه وآله خلق آدم والنخلة والعنب والرمّانة من طينة واحدة.

وتقدّم فى الباب المتقدّم ما يناسب ذلك.

(۱۱۷)

باب ماورد فى فوائد التّفّاح وأكله وشمّه والتّداوى به

١٦٦٠ ٤٢٨٢٢ (۱) **كافى** ۳۵۵/۶: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن سنان **المحاسن** ۵۵۳: البرقىّ عن أبيه عن محمد بن سنان عن **اسماعيل** بن جابر قال سمعت أبا عبداللّه عليه السلام يقول التّفّاح نضوح[1] المعدة.

١٦٦١ ٤٢٨٢٣ (۲) **الجعفريّات** ۲۴۴: باسناده عن **علىّ** بن أبى‌طالب عليه السلام أنّه قال عليكم بأكل التّفّاح فإنّه نضوح للمعدة. **الخصال** ۶۱۲: فى حديث الأربعمائة عن علىّ عليه السلام نحوه. **الدعائم** ۱۱۳/۲: عن علىّ عليه السلام مثله.

١٦٦٢ ٤٢٨٢٤ (۳) **كافى** ۳۵۷/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمد بن الحسن بن شمّون عن عبداللّه بن عبدالرّحمن عن **مسمع** بن عبدالملك عن أبى عبداللّه عليه السلام قال انّ اميرالمؤمنين عليه السلام قال كلوا التّفّاح فإنّه يدبغ المعدة.

---

۱. يجلو المعدة - خ. النّضوح: دواء معروف أى دواء المعدة - النّضوح: الرّشّ أى يرش المعدة ويزيل ما فيه من الأخلاط. النّضوح: نوع من الطّيب أى يطيّب المعدة.

(۴) در کتاب مکارم الاخلاق از امام صادق‌؈ از پدرش‌؈ از امام سجاد؈ روایت مـی‌شود که او پیوسته می‌فرمود: «هـر کس روز جـمعه یک انـار بـه صـورت نـاشتا بـخورد قـلبش را چـهل روز نورانی می‌کند و در نتیجه وسوسه شـیطان را از او دور مـی‌کند و هـر کس وسـوسه شـیطان از او دور شـود، خـداونـد؄ را عـصیان نـمی‌کند و هـر کس خـدا را نـافرمانی نکـند، او را داخـل بهشت می‌کند.» ۱۶۵۷

(۵) سعید بن غزوان گوید: «امام صادق؈ در هر شب جمعه انار می‌خورد.» ۱۶۵۸

در کتاب مکارم الاخلاق روایت می‌شود که امام صادق؈ در هر شب جمعه انار می‌خورد.

(۶) در کتاب مکارم الاخلاق روایت می‌شود که پیامبراکرم؊ فرمود: «آدم، نخل، انگور و انار از یک گِل آفریده شدند.» ۱۶۵۹

ارجاعات

گذشت:

در باب پیشین مناسب با این بحث هست.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۱۱۷

فایده‌های سیب

(۱) اسماعیل بن جابر از امام صادق؈ روایت می‌کند که فرمود: «سیب پاک کـننده و خـوشبو کننده معده است.» ۱۶۶۰

(۲) در کتاب الجعفریات از علی؈ روایت می‌شود که فرمود: «بر شما باد به خوردن سیب چرا که آن پاک کننده و خوشبو کننده معده است.» ۱۶۶۱

در کتاب الخصال در حدیث چهارصدگانه و در کتاب دعائم الاسلام نیز این حدیث از علی؈ روایت شده است.

(۳) مسمع بن عبد الملک از امام صادق؈ روایت مـی‌کند کـه امـیرمؤمنان؈ فـرمود: «سـیب بخورید چرا که آن دباغی کننده معده است.» ۱۶۶۲

۱۶۶۳ ۴۲۸۲۵ (۴) **المحاسن** ۵۵۳: البرقيّ عن بعض أصحابنا عن الأصمّ عن شعيب العقرقوفيّ عن أبي بصير ورواه القاسم بن يحيى عن جدّه **الحسن** بن راشد عن أبي عبداللّه عليه السلام قال قال عليّ عليه السلام التّفّاح يصوح[1] المعدة.

۱۶۶۴ ۴۲۸۲۶ (۵) **مكارم الأخلاق** ۱۷۳: قال **النبيّ** صلى الله عليه وآله كُلوا التّفّاح على الرّيق فإنّه يصوح[2] المعدة.

۱۶۶۵ ۴۲۸۲۷ (۶) **المحاسن** ۵۵۱: **البرقيّ** قال وقال أبو عبداللّه عليه السلام التّفّاح يفرّج المعدة وقال كُل التّفّاح فإنّه يطفئ الحرارة ويبرّد الجوف ويذهب بالحمّى. وفي حديث آخر يذهب بالوباء.

۱۶۶۶ ۴۲۸۲۸ (۷) **كافي** ۳۵۵/۶: (محمد بن يحيى ـ معلّق) عن أحمد بن محمد عن بكر بن صالح **المحاسن** ۵۵۳: البرقيّ عن **بكر** بن صالح عن الجعفريّ قال سمعت أبا الحسن[3] موسى عليه السلام يقول التّفّاح ينفع[4] من خصال (عدّة ـ كا)[5] من السّمّ والسّحر واللّمم يعرض من أهل الأرض والبلغم الغالب وليس شيء أسرع منه منفعة. **مكارم الأخلاق** ۱۷۳: عن الرّضا عليه السلام نحوه.

۱۶۶۷ ۴۲۸۲۹ (۸) **طبّ الأئمّة** عليهم السلام ۱۳۵: وعن أبي بصير قال سمعت الباقر عليه السلام يقول إذا أردت أكل التّفّاح فشمّه ثمّ كله فانّك إذا فعلت ذلك أخرج من جسدك كلّ داء وغائلة (وعلّة ـ ئل) وسكن ما يوجد من قبل الأرواح كلّها.

۱۶۶۸ ۴۲۸۳۰ (۹) **كافي** ۳۵۵/۶: عليّ بن محمد بن بندار عن أبيه عن محمد بن عليّ الهمدانيّ **المحاسن** ۵۵۱: البرقيّ عن محمد بن عليّ الهمدانيّ عن (عبداللّه بن سنان)[6] عن **درست** ابن أبي منصور (الواسطيّ ـ المحاسن) قال بعثني المفضّل بن عمر إلى أبي عبداللّه عليه السلام (بِلُطَف[7] ـ كا) فدخلت عليه في يوم صايف وقدّامه طبق فيه تفّاح أخضر فواللّه ان صبرت[8] أن قلت له جعلت فداك أتأكل (من ـ كا) هذا والنّاس يكرهونه فقال عليه السلام (لي ـ كا) كأنّه لم يزل يعرفني[9] (إنّي ـ المحاسن) وُعِكْتُ[10] في ليلتي هذه فبعثت فأتيت به (فأكلته ـ كا) وهو[11] يقلع الحمّى ويسكّن الحرارة فقدمت فأصبت أهلي محمومين فأطعمتهم فأقلعت (الحمّى ـ كا) عنهم.

---

۱. نضوح ـ خ صحّ. ۲. نضوح ـ البحار. ۳. أبا الحسن الأول ـ المحاسن.

۴. شفاء ـ المحاسن. ۵. عدة خصال ـ ظ. ۶. الدّهقان ـ ئل.

۷. لُطَف بضمّ اللّام وفتح الطّاء ـ جمع لُطْفَة بمعنى الهديّة كما ذكره في القاموس أو بضمّ اللّام وسكون الطّاء أي بعثني لطلب وبرّ واحسان ـ مرآت. ۸. إن صبرت (إن) نافية.

۹. قوله لم يزل يعرفني أي قال ذلك على وجه اللّطف ـ مرآت. ۱۰. والوعك: الحمّى.

۱۱. هذا يقطع ـ المحاسن.

۱۶۶۳ (۴) حسن بن راشد از امام صادقؑ روایت می‌کند که علیؑ فرمود: «سیب معده را پاک و خوشبو[1] می‌کند.»

۱۶۶۴ (۵) در کتاب مکارم الاخلاق از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «سیب را به صورت ناشتا بخورید زیرا آن معده را پاک و خوشبو می‌کند.»

۱۶۶۵ (۶) برقی در کتاب المحاسن روایت می‌کند که امام صادقؑ فرمود: «سیب معده را گسترش می‌دهد.

و فرمود: سیب بخور چرا که آن حرارت را فرو می‌نشاند و داخل بدن را خنک می‌کند و تب را برطرف می‌کند.»

و در حدیث دیگری آمده است: «وبا را برطرف می‌کند.»

۱۶۶۶ (۷) جعفری از امام موسی بن جعفرؑ روایت می‌کند که فرمود: «سیب برای چند چیز سودمند (یا شفا) است: برای سم، افسون، دیوانگی خفیف که از اهل زمین عارض می‌شود و بلغم غلبه کننده و چیزی زودتر از آن سود نمی‌رساند.»

در کتاب مکارم الاخلاق از امام رضاؑ نظیر آن، روایت شده است.

۱۶۶۷ (۸) ابو بصیر از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه خواستی سیب بخوری آن را ببو و سپس بخور چرا که اگر چنین کنی هر درد و زیانی (یا بیماری) را از بدنت بیرون می‌کند و آنچه از جانب ارواح پدید می‌آید همه را آرام می‌کند.»

۱۶۶۸ (۹) درست بن ابی منصور واسطی گوید: «مفضل بن عمر مرا (با هدیه‌ای یا برای جلب لطف و احسان) به سوی امام صادقؑ فرستاد و من در یک روز گرم تابستانی نزد امامؑ رفتم. در برابر وی طبقی از سیب سبز بود. با مشاهده آن به خدا سوگند نتوانستم خود را نگه دارم تا به امامؑ گفتم: فدایت شوم! آیا از این سیب‌ها می‌خوری در حالی که مردم از آن خوش‌شان نمی‌آید.

امامؑ با لحنی که گویا همیشه مرا می‌شناخته به من فرمود: دیشب تب بر من عارض شد، از این رو فرستادم تا این سیب‌ها را آوردند. آن، تب را ریشه کن می‌کند و حرارت را فرو می‌نشاند.

درست گوید: پس از بازگشت برای خانواده‌ام که تب دار بودند سیب آوردم و به آنان خوراندم آنگاه تب از بدن‌شان کنده شد.»

---

۱. این ترجمه بنابر این است که واژه حدیث «نضوح» باشد و «یصوح» معنای مناسبی ندارد.

۱۶۶۹ ۴۲۸۳۱ (۱۰) **المحاسن** ۵۵۲: البرقيّ عن محمد بن جمهور عن الحسن ابن مثنّى عن **سليمان** بن درستويه الواسطيّ قال وجّهني المفضّل بن عمر بحوائج إلى أبي عبداللّه عليه السلام فإذا قدّامه تفّاح أخضر فقلت له جعلت فداك ما هذا فقال يا سليمان اِنّي وعكت البارحة فبعثت إلى هذا لآكله استطفئ به الحرارة ويبرّد الجوف ويذهب بالحمّى ورواه أبو الخزرج عن سليمان. **المكارم** ۱۷۳: عن سليمان بن درستويه قال دخلت على أبي عبداللّه عليه السلام وبين يديه تفّاح أخضر وذكر نحوه.

۱۶۷۰ ۴۲۸۳۲ (۱۱) **كافى** ۳۵۶/۶: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن عليّ بن الحكم عن **زياد** بن مروان قال أصاب النّاس وباء بمكّة فكتبت إلى أبي الحسن عليه السلام فكتب إليّ كُل التّفّاح. **المحاسن** ۵۵۲: البرقيّ عن عبداللّه بن حمّاد ويعقوب بن يزيد عن **القنديّ** قال أصاب النّاس وباء ونحن بمكّة فأصابني فكتبت إليه فقال فكتب إليّ كُل التّفّاح فأكلته فعوفيت **المحاسن**. ۵۵۳: البرقيّ عن أبي يوسف عن القنديّ مثله.

۱۶۷۱ ۴۲۸۳۳ (۱۲) **دعائم الإسلام** ۱۴۸/۲: عن **جعفر** بن محمد عليه السلام انّ رجلاً كتب إليه من أرض وبيئة يخبره بوَبَئِها فكتب إليه عليك بالتّفّاح فكُله ففعل ذلك فعوفي وقال عليه السلام التّفّاح يطفئ الحرارة ويبرّد الجوف ويذهب بالحمّى.

۱۶۷۲ ۴۲۸۳۴ (۱۳) **كافى** ۳۵۶/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبي عبداللّه عن يعقوب بن يزيد عن القنديّ **المحاسن** ۵۵۱: البرقيّ عن أبي يوسف عن القنديّ عن **المفضّل** بن عمر عن أبي عبداللّه عليه السلام قال ذكر له الحمّى فقال عليه السلام انّا أهل بيت لا نتداوىٰ الّا بإفاضة الماء البارد يصبّ علينا وأكل التّفّاح. **مكارم الأخلاق** ۱۷۳: عن موسى بن جعفر عن أبيه عن جدّه عليهم السلام نحوه.

۱۶۷۳ ۴۲۸۳۵ (۱۴) **كافى** ۳۵۶/۶: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن **المحاسن** ۵۵۱: أحمد ابن أبي عبداللّه عن أبيه عن **يونس** عمّن ذكره عن أبي عبداللّه عليه السلام قال لو يعلم النّاس ما في التّفّاح ما داووا مرضاهم إلّا به قال وروى بعضهم[۱] عن أبي عبداللّه عليه السلام قال أطعموا محموميكم التّفاح فما من شيء أنفع من التّفّاح.

---

۱. وفي المحاسن بعد قوله ما داووا مرضاهم الاّ به (قال) البرقيّ عن بعضهم عن أبي عبداللّه عليه السلام.

۱۶۶۹ (۱۰) سلیمان بن درستویه واسطی گوید: «مفضل بن عمر برای انجام کارهایی مرا به نزد امام صادق علیه السلام فرستاد. وقتی بر حضرت وارد شدم در برابر امام سیب سبز مشاهده کردم و به امام علیه السلام گفتم: فدایت شوم! این چیست؟

امام علیه السلام فرمود: ای سلیمان! من دیشب تب‌دار شدم، آنگاه فرستادم این سیب‌ها را آوردند تا آن را بخورم و به وسیله آن حرارت را فرو نشاندم. سیب، درون بدن را خنک و تب را برطرف می‌کند.»

در گزارش دیگری سلیمان بن درستویه گوید: «نزد امام صادق علیه السلام رفتم در حالی که در برابر امام علیه السلام سیب سبز بود...» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

۱۶۷۰ (۱۱) زیاد بن مروان گوید: «مردم مکه گرفتار وبا شدند. پس من ماجرا را به امام موسی بن جعفر علیه السلام نوشتم و امام در پاسخ به من مرقوم فرمود: سیب بخور.»

در گزارش دیگری آمده است که قندی گوید: «ما در مکه بودیم که مردم گرفتار وبا شدند و من نیز به آن مبتلا گردیدم. از این رو به امام علیه السلام نوشتم و امام علیه السلام در پاسخ به من مرقوم فرمود: سیب بخور، پس من سیب خوردم و خوب شدم.»

۱۶۷۱ (۱۲) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که شخصی از سرزمین وبازده‌ای به امام صادق علیه السلام نامه نوشت و او را از وضعیت وبا در آنجا آگاه کرد. امام علیه السلام در پاسخ وی مرقوم فرمود: «بر تو باد به سیب، پس آن را بخور.

آن مرد سیب خورد و خوب شد.

و فرمود: سیب حرارت را فرو می‌نشاند و داخل بدن را خنک و تب را برطرف می‌کند.»

۱۶۷۲ (۱۳) مفضل بن عمر گوید: «نزد امام صادق علیه السلام سخن از تب به میان آمد. امام علیه السلام فرمود: ما خاندانی هستیم که جز با ریختن آب سرد بر روی خودمان و خوردن سیب مداوا نمی‌کنیم.»

در کتاب مکارم الاخلاق نظیر این حدیث از امام موسی بن جعفر علیه السلام از پدرش علیه السلام از جدش علیه السلام روایت می‌شود.

۱۶۷۳ (۱۴) یونس با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «اگر مردم می‌دانستند که در سیب چه چیزی هست، هرگز بیماران‌شان را به غیر از آن مداوا نمی‌کردند.»

و برخی از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمود: «به تب‌داران‌تان سیب بخورانید چرا که چیزی سودمندتر از سیب نیست.»

۱۶۷۴ ۴۲۸۳۶ (۱۵) **طبّ الأئمّة**عليهم السلام ۵۳: الحسين بن بسطام حدّثنا محمد بن خلف عن الوشّاء عن الحسين بن علىّ عن **عبدالله** بن سنان قال جعفر بن محمد عليهما السلام لو يعلم النّاس ما فى التّفّاح ما داووا مرضاهم إلّا به.

۱۶۷۵ ۴۲۸۳۷ (۱۶) **وفيه** ۱۳۵: جابر بن عمر السّكسكىّ قال حدّثنا محمد بن عيسى عن أيّوب بن فضالة عن **محمد** بن مسلم[۱] قال قال أبو عبدالله الصّادق عليه السلام لو يعلم النّاس ما فى التّفّاح ما داووا مرضاهم إلّا به ألا وإنّه أسرع شىء منفعة للفؤاد خاصّة وانّه نضوحه.

۱۶۷۶ ۴۲۸۳۸ (۱۷) **وفيه** ۶۳: ابراهيم بن محمد[۲] قال حدّثنا زرعة من **سماعة** قال سئلت أبا عبدالله الصّادق عليه السلام عن مريض اشتهى التّفّاح وقد نهى عنه أن يأكله قال عليه السلام أطعموا محموميكم[۳] التّفّاح فما من شىء أنفع من التّفّاح.

۱۶۷۷ ۴۲۸۳۹ (۱۸) **كافى** ۳۵۶/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن يعقوب بن يزيد عن زياد القندىّ **المحاسن** ۵۵۲: البرقىّ عن أبى يوسف عن **القندىّ** قال دخلت المدينة ومعى أخى سيف فأصاب النّاس برعاف[۴] فكان الرّجل إذا رعف يومين مات فرجعت إلى المنزل فإذا سيف (أخى ـ المحاسن) يرعف[۵] رعافاً شديداً فدخلت على أبى الحسن[۶] عليه السلام فقال يا زياد أطعم سيفاً التّفّاح (فرجعت ـ المحاسن) فأطعمته إيّاه فبرء.

۱۶۷۸ ۴۲۸۴۰ (۱۹) **فقيه** ۲۶۱/۴: بالاسناد المتقدّم فى حديث وصيّة النّبىّ صلى الله عليه وآله لعلىّ عليه السلام يا علىّ تسعة أشياء تورث[۷] النّسيان أكل التّفّاح الحامض وأكل الكزبرة والجبن وسؤر الفأر[۸] وقراءة كتابة القبور والمشى بين امرأتين وطرح القملة والحجامة فى النّقرة والبول فى الماء الرّاكد. **الخصال** ۴۲۲: حدّثنا أبى رحمه الله قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن محمد بن عيسى عن عبيدالله بن عبدالله الدّهقان عن درست ابن ابى منصور عن ابراهيم بن عبدالحميد عن أبى الحسن الأوّل عليه السلام نحوه. **الخصال** ۴۲۳: حدّثنا أبو الحسن محمد بن علىّ بن الشّاه قال حدّثنا أبو حامد أحمد بن محمد بن الحسين قال حدّثنا أبو يزيد أحمد بن خالد الخالدىّ قال حدّثنا

---

۱. محمد بن فضالة ـ ك. ۲. ابراهيم بن خالد ـ ك. ۳. محمومكم ـ خ.
۴. الرّعاف ـ المحاسن. ۵. رعف ـ المحاسن. ۶. أبى عبدالله عليه السلام ـ المحاسن.
۷. يورثن ـ الخصال ۴۲۲ و۴۲۳. ۸. الفأرة ـ الخصال ۴۲۳.

۱۶۷۴ (۱۵) عبدالله بن سنان از امام صادق‌﵇ روایت می‌کند که فرمود: «اگر مردم می‌دانستند که در سیب چه چیزی هست، بیماران‌شان را به غیر از آن مداوا نمی‌کردند.»

۱۶۷۵ (۱۶) محمد بن مسلم از امام صادق‌﵇ روایت می‌کند که فرمود: «اگر مردم می‌دانستند که در سیب چه چیزی هست، بیماران‌شان را با غیر از آن مداوا نمی‌کردند. آگاه باش که برای قلب تنها سیب سریع‌ترین سودرسان است و همانا سیب پاک کننده و خوشبو کننده آن است.»

۱۶۷۶ (۱۷) سماعه گوید: «از امام صادق‌﵇ سؤال کردم: بیماری، سیب دوست دارد و از خوردن آن نهی شده است.

امام‌﵇ فرمود: به تب‌داران‌تان سیب بخورانید چرا که هیچ چیز سودمندتر از سیب نیست.»

۱۶۷۷ (۱۸) زیاد قندی گوید: «با برادرم سیف وارد مدینه شدم. در آنجا مردم گرفتار خون دماغ بودند به طوری که هر کس پس از دو روز خون دماغ جان می‌سپرد. آنگاه برادرم سیف نیز به خون دماغ شدیدی مبتلا شد و من نزد امام موسی بن جعفر‌﵇ (یا امام صادق‌﵇) رفتم. امام‌﵇ فرمود: ای زیاد! به سیف سیب بده بخورد.

(آنگاه من بازگشتم) و به وی سیب دادم و او خوب شد.»

۱۶۷۸ (۱۹) در کتاب من لا یحضره الفقیه در حدیث سفارش‌های پیامبر‌﵌ به علی‌﵇ آمده است: «یا علی‌﵇! نُه چیز سبب فراموشی می‌گردد: خوردن سیب ترش، خوردن گشنیز، پنیر، نیم خورده موش، خواندن نوشته قبرها، راه رفتن میان دو زن، انداختن شپش، حجامت بالای پشت گردن و ادرار در آب راکد.»

محمد بن أحمد بن صالح التّميميّ قال حدّثنا أبى قال حدّثنا أنس بن محمد أبو مالك عن أبيه عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جدّه عن علىّ بن أبى طالب عليهم السلام عن النّبىّ صلى الله عليه وآله نحوه.

۱۶۷۹ ۴۲۸۴۱ (۲۰) **مكارم الأخلاق** ۱۷۳: **وفى** الحديث انّ التّفّاح يورث النسيان وذلك لأنّه يولّد فى المعدة لُزُوجة.

۱۶۸۰ ۴۲۸۴۲ (۲۱) **كافى** ۶/۳۶۶: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن محمد بن عيسى عن الدّهقان عن درست عن **ابراهيم** بن عبدالحميد عن أبى الحسن عليه السلام قال أكل التّفّاح (الحامض ـ ئل) والكزبرة يورث النّسيان.

۱۶۸۱ ۴۲۸۴۳ (۲۲) **طبّ النّبىّ** صلى الله عليه وآله ۲۵: عشر خصال تورث النّسيان أكل الجبن وأكل سؤر الفأرة وأكل التّفّاح الحامض والجلجلان[۱] والحجامة على النّقرة والمشى بين المرأتين والنّظر إلى المصلوب والتّعاز وقراءة لوح المقابر (وأسقط فى المستدرك قوله والتّعاز).

۱۶۸۲ ۴۲۸۴۴ (۲۳) **كافى** ۶/۳۶۰: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن علىّ بن محمّد القاسانى عن أبى أيّوب المدينىّ عن سليمان بن جعفر الجعفرى عن أبى الحسن الرضا عليه السلام أنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله كان يعجبه النظر إلى الأترج الأخضر والتّفّاح الأحمر.

۱۶۸۳ ۴۲۸۴۵ (۲۴) **كافى** ۶/۳۵۶: أبو علىّ الأشعرىّ عن محمد بن عبدالجبّار عن ابن فضّال عن **ابن بكير** قال رعفت سنة بالمدينة فسئل أصحابنا أبا عبداللّه عليه السلام عن شىء يمسك الرّعاف فقال لهم اسقوه سويق التّفّاح فسقونى فانقطع عنّى الرّعاف. **المكارم** ۱۹۳: عن ابن بكير نحوه.

۱۶۸۴ ۴۲۸۴۶ (۲۵) **كافى** ۶/۳۵۶: محمد بن يحيى عن **محمد** بن موسى عن بعض أصحابنا رفعه إلى أبى عبداللّه عليه السلام انّه قال ما أعرف للسّموم دواء أنفع من سويق التّفّاح.

۱۶۸۵ ۴۲۸۴۷ (۲۶) **كافى** ۶/۳۵۶: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن أحمد بن محمد بن يزيد قال كان إذا لسع إنساناً من أهل الدّار حيّة أو عقرب قال اسقوه سويق التّفّاح. **المكارم** ۱۹۳: عن أحمد بن يزيد قال إذا لسع أحداً من أهل الدار (وذكر مثله).

---

۱. الجلجلان: ثمرة الكزبرة وقيل حبّ السّمسم.

ابراهیم بن عبد الحمید از امام موسی بن جعفر﵉ و انس بن محمد ابو مالک از پدرش از امام صادق﵇ از پدرش﵇ از جدش﵇ از علی﵇ از پیامبراکرمﷺ نیز این حدیث را روایت کرده‌اند.

۱۶۷۹ (۲۰) در کتاب مکارم الاخلاق گوید: «در حدیث آمده است: سیب سبب فراموشی می‌گردد چرا که در معده لزوجت تولید می‌کند.»

۱۶۸۰ (۲۱) ابراهیم بن عبد الحمید از امام موسی بن جعفر﵉ روایت می‌کند که فرمود: «خوردن سیب (ترش) و گشنیز سبب فراموشی می‌گردد.»

۱۶۸۱ (۲۲) در کتاب طب النبیﷺ آمده است: «ده چیز سبب فراموشی می‌گردد: خوردن پنیر، خوردن نیم خورده موش، خوردن سیب ترش، دانه گشنیز، کنجد، حجامت بالای پشت گردن، راه رفتن میان دو زن، نگاه به دار آویخته، نگاه به مجروحی که خونش بند نمی‌آید و خواندن لوح قبرها.»

در کتاب مستدرک الوسائل، مجروحی که خونش بند نمی‌آید، ذکر نشده است.

۱۶۸۲ (۲۳) سلیمان بن جعفر جعفری از امام رضا﵇ روایت می‌کند که فرمود: «حقیقتاً نگاه به ترنج سبز ـ بالنگ ـ و سیب قرمز پیامبراکرمﷺ را از خوشحالی شگفت زده می‌کرد.»

۱۶۸۳ (۲۴) ابن بکیر گوید: «یک سال در مدینه خون دماغ شدم. پس دوستانم از امام صادق﵇ درباره چیزی سؤال کردند که خون دماغ را بند بیاورد. امام﵇ به آنان فرمود: سیب رنده شده به وی بنوشانید. آنگاه آنان به من نوشاندند و خون دماغ من قطع شد.»

۱۶۸۴ (۲۵) محمد بن موسی با واسطه از امام صادق﵇ روایت می‌کند که فرمود: «برای سم، دارویی سودمندتر از سیب رنده شده نمی‌شناسم.»

۱۶۸۵ (۲۶) احمد بن محمد بن یزید گوید: «هر گاه مار یا عقرب یکی از اهل خانه را نیش زد به وی سیب رنده شده بنوشانید.»

وتقدّم فی باب (۱۱۴) انّ الرّمّان الأملسیّ والتّفّاح الشیسقان من فواکه الجنّة ما یناسب ذلك.

ویأتی فی روایة محمّد (۱) من باب (۱۵۹) ماورد فی الحمیة للمریض قوله علیه السلام لکنّا أهل البیت لا نحتمی إلّا من التّمر ونتداویٰ بالتّفّاح والماء البارد.

(۱۱۸)

باب ماورد فی فوائد السّفرجل والکمّثریٰ

۱۶۸۶ ۴۲۸۴۸ (۱) **الخصال** ۱۵۷: حدّثنا محمد بن الحسن رضی الله عنه قال حدّثنا محمد بن یحیی العطّار عن محمد بن أحمد عن محمد بن علیّ البصریّ عن فضالة بن أیّوب ووهب بن حفص عن **شهاب** بن عبد ربّه قال سمعت أبا عبدالله علیه السلام یقول انّ الزّبیر دخل علی رسول الله صلی الله علیه وآله وبیده سفرجلة فقال له رسول الله صلی الله علیه وآله یا زبیر ما هذه بیدك فقال له یا رسول الله هذه سفرجلة فقال یا زبیر کُل السّفرجل فإنّ فیه ثلاث خصال قال وما هی یا رسول الله قال یجمّ[1] الفؤاد ویسخّی البخیل ویشجّع الجبان.

المکارم ۱۷۱: وفی روایة کلوا السّفرجل (وذکر مثله). **المحاسن** ۵۵۰: وفی حدیث آخر عن ابی عبدالله علیه السلام انّ الزبیر دخل علی رسول الله صلی الله علیه وآله (وذکر نحوه).

۱۶۸۷ ۴۲۸۴۹ (۲) **المحاسن** ۵۵۰: البرقیّ عن أبیه عن أبی البختریّ عن **طلحة** ابن عمرو قال دخل طلحة بن عبیدالله علی رسول الله صلی الله علیه وآله وفی یدیه سفرجلة فألقاها إلی طلحة وقال کُلها فإنّها تجمّ الفؤاد. **دعوات** الراوندیّ ۱۵۱: قال امیرالمؤمنین علیه السلام دخل طلحة (وذکر نحوه).

۱۶۸۸ ۴۲۸۵۰ (۳) **صحیفة الرّضا** علیه السلام ۲۷۳: وباسناده قال قال **علیّ** بن أبی‌طالب علیه السلام دخل طلحة بن عبیدالله علی رسول الله صلی الله علیه وآله وفی ید رسول الله صلی الله علیه وآله سفرجلة قد جاء[2] بها إلیه وقال خذها یا أبا محمد فإنّها تجمّ القلب. **عیون الأخبار** ۴۱/۲: بالاسناد المتقدّم فی باب (۴) وجوب إتمام الصّلوة من أبواب فضل الصّلوة عن داود بن سلیمان عن الرّضا عن آبائه علیهم السلام عن علیّ علیه السلام مثله.

---

۱. أی یریح القلب ویجلوه. ۲. جیئ ـ خ.

ارجاعات

گذشت:

در باب صد و چهاردهم مناسب با این بحث هست.

می‌آید:

و در روایت یکم از باب صد و پنجاه و نهم فرموده امامؑ که: «ولی ما اهل بیت جز از خرما پرهیز نمی‌کنیم و با سیب و آب سرد مداوا می‌کنیم.»

باب ۱۱۸

فایده‌های به و گلابی

۱۶۸۶ (۱) شهاب بن عبد ربّه از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «زبیر در حالی که یک به در دست داشت نزد پیامبراکرمﷺ رفت. آن حضرت به وی فرمود: ای زبیر! این چیست که در دست داری؟

زبیر گفت: ای رسول خداﷺ! این یک به است.

پیامبراکرمﷺ فرمود: ای زبیر! به بخور که در آن سه ویژگی است.

زبیر گفت: آن‌ها چیست ای رسول خداﷺ!؟

پیامبرﷺ فرمود: به قلب آرامش و نورانیت می‌دهد و بخیل را بخشنده می‌کند و ترسو را شجاع می‌سازد.»

در کتاب المحاسن نیز این حدیث از امام صادقؑ روایت شده است.

۱۶۸۷ (۲) طلحة بن عمرو گوید: «طلحة بن عبیدالله نزد پیامبراکرمﷺ رفت. در دستان پیامبرﷺ یک به بود که آن را به سوی طلحه پرتاب کرد و فرمود: آن را بخور! چرا که به قلب آرامش و نورانیت می‌بخشد.»

در کتاب دعوات راوندی این حدیث از امیرمؤمنانؑ روایت می‌شود.

۱۶۸۸ (۳) در صحیفة الرضاؑ از علیؑ روایت می‌شود که فرمود: «طلحة بن عبیدالله نزد پیامبراکرمﷺ رفت در حالی که در دست آن حضرت یک به بود که برای وی آورده شده بود. پیامبرﷺ فرمود: ای ابو محمد! این را بگیر زیرا به قلب آرامش و نورانیت می‌بخشد.»

داود بن سلیمان از امام رضاؑ از نیاکانشؑ از علیؑ نظیر این حدیث را روایت می‌کند.

۱۶۸۹ ۴۲۸۵۱ (۴) **المكارم** ۱۷۲: عن **الصادق**عليه‌السلام أنّه نظر إلى غلام جميل فقال ينبغى أن يكون أبو هذا الغلام أكل سفرجلاً ليلة الجماع.

۱۶۹۰ ۴۲۸۵۲ (۵) **مكارم الأخلاق** ۱۷۲: قال **النبيّ**صلى‌الله‌عليه‌وآله كلوا السّفرجل فإنّه يجلو الفؤاد وما بعث اللّه نبيّاً إلّا أطعمه من سفرجل الجنّة فيزيد فيه قوّة أربعين رجلاً.

۱۶۹۱ ۴۲۸۵۳ (۶) **المحاسن** ۵۴۹: البرقيّ عن أبى يوسف عن ابراهيم بن عبدالحميد **وزياد** بن مروان كليهما عن أبى الحسن الرّضاعليه‌السلام قال أهدى للنبيّصلى‌الله‌عليه‌وآله سفرجل فضرب بيده على السّفرجل فقطعها وكان يحبّها حبّاً شديداً فأكلها وأطعم من كان بحضرته من أصحابه ثمّ قال عليكم بالسّفرجل فإنّه يجلو القلب ويذهب بطخاء الصّدر[1]. **المكارم** ۱۷۲: عن الرضاعليه‌السلام نحوه.

۱۶۹۲ ۴۲۸۵۴ (۷) **مكارم الأخلاق** ۱۷۲: **وقال**صلى‌الله‌عليه‌وآله كلوا السّفرجل فإنّه يزيد فى الذّهن ويذهب بطخاء الصّدر ويحسّن الولد.

۱۶۹۳ ۴۲۸۵۵ (۸) **مكارم الأخلاق** ۱۷۲: عن **اميرالمؤمنين**عليه‌السلام قال السّفرجل قوّة القلب وحياة الفؤاد ويشجّع الجبان.

۱۶۹۴ ۴۲۸۵۶ (۹) **المحاسن** ۵۵۰: البرقيّ عن بعض أصحابنا عن عبداللّه بن عبدالرّحمن الأصمّ عن شعيب العقرقوفيّ عن **أبى بصير** عن أبى عبداللّهعليه‌السلام قال أكل السّفرجل قوّة للقلب وذكاء للفؤاد ويشجّع الجبان.

۱۶۹۵ ۴۲۸۵۷ (۱۰) **كافى** ۳۵۷/۶: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن محمد بن اسماعيل بن بزيع عن عمّه حمزة بن بزيع **المحاسن** ۵۴۹: البرقيّ عن محمد بن سنان أو غيره عن الحسن بن عثمان عن **حمزة** بن بزيع عن أبى ابراهيمعليه‌السلام قال قال رسول اللّهصلى‌الله‌عليه‌وآله لجعفر يا جعفر كُل السّفرجل فانّه يقوّى القلب ويشجّع الجبان. **المحاسن** ۵۴۹: ورواه أبو سمينة عن أمد بن عبداللّه الأسديّ عن رجل عن أبى عبداللّه عليه‌السلام. **المكارم** ۱۷۱: عن النبيّصلى‌الله‌عليه‌وآله قال كلوا السفرجل (وذكر مثله).

---

۱. الطّخاء: الكرب على القلب.

۱۶۸۹ (۴) در کتاب مکارم الاخلاق روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام به پسر زیبایی نگاه کرد و فرمود: «سزاوار است که پدر این پسر در شب آمیزش به خورده باشد.»

۱۶۹۰ (۵) در کتاب مکارم الاخلاق از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که فرمود: «به بخورید چرا که قلب را پاک و روشن می‌کند و خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد مگر آن که از به بهشتی به وی خورانید و به وسیله آن نیروی او را به نیروی چهل مرد افزایش داد.»

۱۶۹۱ (۶) ابراهیم بن عبد الحمید و زیاد بن مروان از امام رضا علیه السلام روایت می‌کنند که فرمود: «پیامبراکرم صلی الله علیه و آله به را بسیار دوست می‌داشت. روزی یک بِه به وی هدیه شد. پیامبر صلی الله علیه و آله با ضربه دست آن را تکه تکه کرد، آنگاه خودش از آن خورد و به حاضران نیز داد. سپس فرمود: بر شما باد به به چرا که آن قلب را پاک و روشن می‌کند و اندوه سینه را برطرف می‌نماید.»

در کتاب مکارم الاخلاق نیز این حدیث از امام رضا علیه السلام روایت می‌شود.

۱۶۹۲ (۷) در کتاب مکارم الاخلاق از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که فرمود: «به بخورید چرا که بر نیروی ذهن می‌افزاید اندوه سینه را برطرف و فرزند را زیبا می‌کند.»

۱۶۹۳ (۸) در کتاب مکارم الاخلاق از امیرمؤمنان علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «به نیروی قلب و زنده کننده دل است و ترسو را شجاع می‌کند.»

۱۶۹۴ (۹) ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «خوردن به قوت قلب و ذکاوت دل است و ترسو را شجاع می‌کند.»

۱۶۹۵ (۱۰) حمزة بن بزیع از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله به جعفر فرمود: «ای جعفر! به بخور چرا که آن قلب را تقویت می‌کند و ترسو را شجاع می‌گرداند.»

احمد بن عبدالله اسدی با واسطه این حدیث را از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند.

در کتاب مکارم الاخلاق روایت می‌شود که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «به بخورید...» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۶۹۶ ۴۲۸۵۸ (۱۱) **کافی** ۳۵۷/۶: محمد بن یحیی عن **المحاسن** ۵۵۰: أحمد ابن محمد عن القاسم بن یحیی عن جدّه (**الحسن** بن راشد ـ کا) (عن أبی بصیر ـ المحاسن) عن أبی عبداللّهؑ (عن آبائهؑ ـ المحاسن) قال قال امیرالمؤمنینؑ أکل السّفرجل قوّة للقلب الضّعیف ویطیّب المعدة ویزکّی الفؤاد ویشجّع الجبان.

۱۶۹۷ ۴۲۸۵۹ (۱۲) **کافی** ۳۵۷/۶: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن النّوفلیّ عن **السّکونیّ** عن أبی عبداللّهؑ قال کان جعفر ابن أبی طالب عند النّبیّﷺ فأهدی إلی النّبیّﷺ سفرجل فقطع منه النّبیّﷺ قطعة وناولها جعفراً فأبی أن یأکلها فقال خذها وکُلها فإنّها تذکیّ القلب وتشجّع الجبان **وفی** روایة أخری کل فإنّه یصفّی اللّون ویحسّن الولد. **المحاسن** ۵۴۹: البرقیّ عن النّوفلیّ باسناده مثله إلی قوله تشجّع الجبان.

۱۶۹۸ ۴۲۸۶۰ (۱۳) **المحاسن** ۵۴۹: ابو الحسن البجلی عن الحسین بن ابراهیم عن **سلیمان** بن جعفر الجوهریّ عن أبی الحسن موسی بن جعفرؑ قال کسر رسول اللّهﷺ سفرجلة وأطعم جعفر ابن أبی طالب وقال له کُل فإنّه یصفّی اللّون ویحسّن الولد.

۱۶۹۹ ۴۲۸۶۱ (۱۴) **الجعفریّات** ۲۴۴: باسناده عن **علیّ** بن أبی طالبؑ قال کان جعفر ابن أبی طالب عند رسول اللّهﷺ فأهدی إلی رسول اللّه سفرجلة فقطع منها قطعة فناولها جعفراً فأبی جعفر أن یأکلها فقال له رسول اللّهﷺ خُذها فکُلها فانّها تزکّی[1] القلب وتشجّع الجبان.

۱۷۰۰ ۴۲۸۶۲ (۱۵) **دعائم الإسلام** ۱۱۳/۲: وعن **رسول اللّه**ﷺ انّه قطع سفرجلة فأکل منها وناول جعفر ابن أبی طالب وقال کُل یا جعفر فإنّ السّفرجل یزکّی[2] القلب ویشجّع الجبان.

۱۷۰۱ ۴۲۸۶۳ (۱۶) **دعائم الإسلام** ۱۴۸/۲: عن **جعفر** بن محمد[3]ؑ من أکل الرّمّان بشحمه دبغ معدته والسّفرجل یزکّی[4] القلب الضّعیف ویشجّع الجبان.

۱۷۰۲ ۴۲۸۶۴ (۱۷) **طبّ الأئمّة**ؑ ۱۳۶: وعن **أبی عبداللّه**ؑ انّه قال فی السّفرجل خصلة لیست فی سائر الفواکه قلت وما ذاک یابن رسول اللّه قال یشجّع الجبان هذا واللّه من علم الأنبیاء صلوات اللّه علیهم أجمعین.

---

۱. تذکّی ـ ک. ۲. یذکّی ـ ک. ۳. عن علیّؑ ـ ک.
۴. یذکّی ـ ک.

۱۶۹۶ (۱۱) حسن بن راشد (از ابو بصیر) از امام صادقعليه السلام (از نیاکانشعليهم السلام) روایت می‌کند که امیرمؤمنانعليه السلام فرمود: «خوردن به تقویت کننده قلب ضعیف است و معده را پاک و دل را شادمان می‌کند و ترسو را شجاع می‌نماید.»

۱۶۹۷ (۱۲) سکونی از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «جعفر بن ابی طالب نزد پیامبراکرمﷺ بود که برای آن حضرت یک به هدیه آورده شد. وی تکه‌ای از آن را جدا کرد و به جعفر داد ولی جعفر از خوردن آن خودداری کرد.

پیامبرﷺ فرمود: بخور زیرا آن قلب را پاک و ترسو را شجاع می‌کند.»

در حدیث دیگری آمده است: «بخور زیرا رنگ را صفا می‌دهد و فرزند را زیبا می‌کند.»

۱۶۹۸ (۱۳) سلیمان بن جعفر جوهری از امام موسی بن جعفرعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرمﷺ یک به را شکست و به جعفر بن ابی طالب داد و به وی فرمود: بخور چرا که آن رنگ را با صفا و فرزند را زیبا می‌کند.»

۱۶۹۹ (۱۴) در کتاب **الجعفریات** از امیرمؤمنانعليه السلام روایت می‌شود که فرمود: «جعفر بن ابی طالب نزد پیامبراکرمﷺ بود که یک به برای آن حضرت هدیه آورده شد. پیامبرﷺ تکه‌ای از آن را جدا کرد و به جعفر داد ولی او از خوردنش خودداری کرد. پس پیامبراکرمﷺ به وی فرمود: آن را بگیر و بخور چرا که آن قلب را پاک و ترسو را شجاع می‌کند.»

۱۷۰۰ (۱۵) در کتاب **دعائم الاسلام** روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ یک به را تکه تکه کرد و از آن خورد و به جعفر بن ابی طالب داد و فرمود: «بخور ای جعفر! زیرا به قلب را پاک و ترسو را شجاع می‌کند.»

۱۷۰۱ (۱۶) در کتاب **دعائم الاسلام** از امام صادقعليه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هر کس انار را با پوستش بخورد، معده‌اش را دباغی می‌کند و به قلب ضعیف را پاک و ترسو را شجاع می‌کند.»

۱۷۰۲ (۱۷) در کتاب **طب الائمه** از امام صادقعليه السلام روایت می‌شود که فرمود: «در به یک ویژگی است که در میوه‌های دیگر نیست.

راوی پرسید: ای فرزند رسول خداﷺ! آن چیست؟

امامعليه السلام فرمود: ترسو را شجاع می‌کند. به خدا سوگند این از علم پیامبران که درود خدا بر آنان باد است.»

۱۷۰۳ ۴۲۸۶۵ (۱۸) **طبّ الأئمّة**علیهم‌السلام ۱۳۶: الخضر بن محمد قال حدّثنا علیّ بن العبّاس الخرّازیّ[1] عن ابن فضّال عن **أبی بصیر** عن الصّادق علیه‌السلام عن أبیه عن جدّه عن امیرالمؤمنین علیه‌السلام قال أکل السّفرجل یزید فی قوّة الرّجل ویذهب بضعفه.

۱۷۰۴ ۴۲۸۶۶ (۱۹) **المحاسن** ۵۵۰: البرقیّ عن **محمد** بن عمرو رفعه قال السّفرجل یدبغ المعدة ویشدّ الفؤاد.

۱۷۰۵ ۴۲۸۶۷ (۲۰) **المحاسن** ۵۵۰: البرقیّ عن السّیّاریّ عن أبی جعفر عن **اسحاق** بن مطهّر ذکره عن أبی عبدالله علیه‌السلام قال السّفرجل یفرّج[2] المعدة ویشدّ الفؤاد وما بعث الله نبیّاً قطّ الّا أکل السّفرجل.

۱۷۰۶ ۴۲۸۶۸ (۲۱) **المحاسن** ۵۵۰: البرقیّ عن **السّیّاریّ** رفعه قال علیکم بالسّفرجل فکلوه فانّه یزید فی العقل والمروءة.

۱۷۰۷ ۴۲۸۶۹ (۲۲) **مکارم الأخلاق** ۱۷۲: وعن **الرّضا** علیه‌السلام قال علیکم بالسّفرجل فإنّه یزید فی العقل.

۱۷۰۸ ۴۲۸۷۰ (۲۳) **مکارم الأخلاق** ۱۷۱: وعن **النّبیّ** صلی‌الله‌علیه‌وآله قال کلوا السّفرجل وتهادوه بینکم فإنّه یجلو البصر وینبت[3] المودّة فی القلب وأطعموه حبالاکم فإنّه یحسّن أولادکم.

۱۷۰۹ ۴۲۸۷۱ (۲۴) **وفی** روایة یحسّن أخلاق أولادکم.

۱۷۱۰ ۴۲۸۷۲ (۲۵) **طبّ النّبیّ** صلی‌الله‌علیه‌وآله ۲۷: **قال** صلی‌الله‌علیه‌وآله أکل السّفرجل یذهب ظلمة البصر.

۱۷۱۱ ۴۲۸۷۳ (۲۶) **کافی** ۳۵۸/۶: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ۵۵۰: أحمد ابن أبی عبدالله عن عدّه من أصحابه[4] عن علیّ بن أسباط عن أبی محمد الجوهریّ عن **سفیان** بن عیینة قال سمعت جعفر بن محمد علیهماالسلام یقول السّفرجل یذهب بهمّ الحزین کما تذهب الید بعرق الجبین.

۱۷۱۲ ۴۲۸۷۴ (۲۷) **مکارم الأخلاق** ۱۷۲: عن **الباقر** علیه‌السلام قال السّفرجل یذهب بهمّ الحزین.

۱۷۱۳ ۴۲۸۷۵ (۲۸) **کافی** ۳۵۷/۶: الحسین بن محمد عن **معلّی** بن محمد رفعه عن أبی عبدالله علیه‌السلام قال من أکل سفرجلة علی الرّیق طاب ماؤه وحسن ولده[5]. **المحاسن** ۵۴۹: البرقیّ عن سجّادة رفعه إلی أبی عبدالله علیه‌السلام وذکر مثله. **مکارم الأخلاق** ۱۷۲: قال الرّضا علیه‌السلام[6] من أکل السّفرجل (وذکر مثله).

---

۱. الخراذینی ـ ک. ۲. یضرّج ـ ئل. ۳. یثبت ـ ک.
۴. أصحابنا ـ المحاسن. ۵. وجهه ـ خ ـ مکارم. ۶. الصّادق علیه‌السلام ـ ئل.

۱۷۰۳ (۱۸) ابو بصیر از امام صادقعليه السلام از پدرشعليه السلام از جدشعليه السلام از امیرمؤمنانعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «خوردن به بر نیروی مرد می‌افزاید و ضعفش را برطرف می‌کند.»

۱۷۰۴ (۱۹) محمد بن عمرو با واسطه از معصومعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «به معده را دباغی و قلب را تقویت می‌کند.»

۱۷۰۵ (۲۰) اسحاق بن مطهر از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «به معده را گشایش می‌دهد و قلب را تقویت می‌کند و خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد مگر آن که به خورد.»

۱۷۰۶ (۲۱) سیاری با واسطه از معصومعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «بر شماباد به بِه پس آن را بخورید زیرا آن بر عقل و مردانگی می‌افزاید.»

۱۷۰۷ (۲۲) در کتاب مکارم الاخلاق از امام رضاعليه السلام روایت می‌شود که فرمود: «بر شما باد به به زیرا آن بر عقل می‌افزاید.»

۱۷۰۸ (۲۳) در کتاب مکارم الاخلاق روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «به بخورید و آن را به یکدیگر هدیه کنید زیرا آن چشم را روشن می‌کند و در قلب دوستی و محبت می‌رویاند و به زنان باردارتان بخورانید چرا که فرزندان‌تان را زیبا می‌کند.»

۱۷۰۹ (۲۴) و در گزارشی آمده است: «اخلاق فرزندان‌تان را نیکو می‌کند.»

۱۷۱۰ (۲۵) در کتاب طب النبیﷺ روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «خوردن به تاریکی چشم را برطرف می‌کند.»

۱۷۱۱ (۲۶) سفیان بن عیینه از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «به، اندوه اندوهگین را برطرف می‌کند همان گونه که دست، عرق پیشانی را پاک می‌نماید.»

۱۷۱۲ (۲۷) در کتاب مکارم الاخلاق از امام باقرعليه السلام روایت می‌شود که فرمود: «به اندوه اندوهگین را برطرف می‌کند.»

۱۷۱۳ (۲۸) معلی بن محمد با واسطه از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس یک به به صورت ناشتا بخورد، آبش پاک و فرزندش (یا چهره‌اش) زیبا می‌گردد.»

سجاده با واسطه از امام صادقعليه السلام و در کتاب مکارم الاخلاق از امام رضاعليه السلام این حدیث را روایت کرده‌اند.»

۱۷۱٤ ٤۲۸۷٦ (۲۹) **کافی** ۳۵۸/٦: محمد بن عبدالله بن جعفر عن أبیه عن علیّ بن سلیمان بن رشید عن **مروك** بن عبید عمّن ذکره عن أبی عبدالله علیه السلام قال ما بعث الله عزّوجلّ نبیّاً الّا ومعه رائحة السّفرجل.

۱۷۱۵ ٤۲۸۷۷ (۳۰) **مکارم الأخلاق** ۱۷۲: من کتاب الجامع **لأبی جعفر** الأشعریّ عن الرّضا[1] علیه السلام قال ما بعث الله نبیّاً قطّ الّا وفی یده سفرجلة أو بیده سفرجلة.

۱۷۱٦ ٤۲۸۷۸ (۳۱) **وقال** علیه السلام أیضاً رائحة الأنبیاء السّفرجل ورائحة الحور العین لآس ورائحة الملائکة الورد وما بعث الله نبیّاً إلّا أوجد منه ریح السّفرجل.

۱۷۱۷ ٤۲۸۷۹ (۳۲) **وفیه ـ وقال** الصّادق علیه السلام رائحة السّفرجل رائحة الأنبیاء.

۱۷۱۸ ٤۲۸۸۰ (۳۳) **کافی** ۳۵۷/٦: (محمد بن یحیی ـ معلّق) عن أحمد بن محمد عن الحسن بن علیّ عن جمیل بن درّاج **المحاسن** ۵٤۸: البرقیّ عن بعض أصحابنا عن الحسین بن عثمان عن الحسین بن هاشم عن **جمیل** بن درّاج عن أبی عبدالله علیه السلام قال من أکل سفرجلة أنطق الله عزّوجلّ الحکمة علی لسانه أربعین صباحاً. **المکارم** ۱۷۲: عن الصادق علیه السلام نحوه.

۱۷۱۹ ٤۲۸۸۱ (۳٤) **عیون الأخبار** ۷۳/۲: حدّثنا محمد بن أحمد بن الحسین بن یوسف البغدادیّ قال حدّثنا علیّ بن محمد بن عیینة[2] قال قال حدّثنا **دارم** بن قبیصة قال حدّثنی علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام عن أبیه موسی عن أبیه جعفر عن أبیه محمد عن أبیه علیّ عن أبیه الحسین عن أبیه علیّ علیه السلام قال دخلت علی رسول الله صلی الله علیه وآله یوماً وفی یده سفرجلة فجعل یأکل ویطعمنی ویقول کُل یا علیّ فإنّها هدیّة الجبّار إلیّ وإلیكَ قال فوجدت فیها کُلّ لذّة فقال یا علیّ من أکل السّفرجلة ثلاثة أیّام علی الرّیق صفا ذهنه وامتلأ جوفه حلماً وعلماً ووقی من کید إبلیس وجنوده. **المکارم** ۱۷۱: قال النّبیّ صلی الله علیه وآله من أکل سفرجلاً ثلاثة أیّام (وذکر مثله).

۱۷۲۰ ٤۲۸۸۲ (۳۵) **مکارم الأخلاق** ۱۷۲: عن **أنس** بن مالك قال قال النّبیّ صلی الله علیه وآله کلوا السّفرجل علی الرّیق. **البحار** ۱۷۸/٦٦: الفردوس قال رسول الله صلی الله علیه وآله (وذکر مثله).

---

۱. الصّادق علیه السلام ـ ك.　　۲. عنبسة ـ ئل.

(۲۹) مروک بن عبید با واسطه از امام صادق(ع) روایت می‌کند که فرمود: «خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد مگر آن که همراهش بوی به بود.» ۱۷۱۴

(۳۰) در کتاب مکارم الاخلاق از کتاب الجامع متعلق به ابو جعفر اشعری از امام رضا(ع) روایت می‌شود که فرمود: «خداوند هرگز پیامبری را مبعوث نکرد، مگر آن که در دستش یک به بود.» ۱۷۱۵

(۳۱) و نیز فرمود: «بوی پیامبران بوی به است و بوی حورالعین بوی آس و مَورد است و بوی فرشتگان بوی گل است و خداوند هیچ پیامبری را برنینگیخت مگر آن که از او بوی به به مشام می‌رسید.» ۱۷۱۶

(۳۲) در همان کتاب از امام صادق(ع) روایت می‌شود که فرمود: «بوی به، بوی پیامبران است.» ۱۷۱۷

(۳۳) جمیل بن دراج از امام صادق(ع) روایت می‌کند که فرمود: «هر کس یک به بخورد، خداوند(عزوجل) تا چهل روز زبانش را به حکمت گویا می‌کند.» ۱۷۱۸

در کتاب مکارم الاخلاق نظیر این حدیث از امام صادق(ع) روایت می‌شود.

(۳۴) دارم بن قبیصه از امام رضا(ع) از پدرش(ع) امام موسی بن جعفر(ع) روایت می‌کند که فرمود: «یک روز نزد پیامبراکرم(ص) رفتم. در دست آن حضرت یک به بود که شروع کرد آن را بخورد و به من بدهد و فرمود: «بخور ای علی(ع)! چراکه آن هدیه خداوند جبّار به من و توست. پس من همه لذت‌ها را در آن یافتم. آنگاه پیامبر(ص) فرمود: ای علی(ع)! هر کس به مدت سه روز به صورت ناشتا به بخورد، ذهنش صفا می‌یابد و درونش از بردباری و دانش پر می‌شود و از نیرنگ‌های شیطان و سپاهیانش حفظ می‌شود.» ۱۷۱۹

در کتاب مکارم الاخلاق جمله پایانی حدیث از پیامبراکرم(ص) روایت می‌شود.

(۳۵) انس بن مالک از پیامبراکرم(ص) روایت می‌کند که فرمود: «به را ناشتا بخورید.» ۱۷۲۰

در کتاب الفردوس این حدیث از پیامبراکرم(ص) روایت می‌شود.

۱۷۲۱ ۴۲۸۸۳ (۳۶) **كافي** ۳۵۸/۶: محمد بن يحيى عن **المحاسن** ۵۵۳: أحمد بن محمد عن القاسم بن يحيى عن جدّه الحسن بن راشد عن **أبي بصير** عن أبي عبدالله عليه السلام قال كلوا الكمّثرى فإنّه يجلو القلب ويسكّن أوجاع الجوف بإذن الله تعالى. **الخصال** ۶۳۲: بالاسناد المتقدّم عن عليّ عليه السلام في حديث الأربعمائة الكمثرى يجلو القلب ويسكّن أوجاع الجوف.

۱۷۲۲ ۴۲۸۸۴ (۳۷) **طبّ الأئمّة** عليهم السلام ۱۳۵: محمد بن جعفر البرسيّ قال حدّثنا محمد بن يحيى[1] الأرمنيّ قال حدّثنا محمد بن سنان الزّاهريّ قال حدّثنا يونس بن ظبيان عن المفضّل بن عمر عن محمد بن اسماعيل ابن أبي زينب عن **جابر** الجعفيّ عن محمد بن عليّ الباقر عن آبائه عليهم السلام قال قال أميرالمؤمنين عليه السلام كلوا الكمّثرى فإنّه يجلي القلب.

۱۷۲۳ ۴۲۸۸۵ (۳۸) **المكارم** ۱۷۵: عن اميرالمؤمنين عليه السلام قال الكمثرى يجلو القلب ويسكّن أوجاع الجوف بإذن الله.

۱۷۲۴ ۴۲۸۸۶ (۳۹) **مستدرك** ۴۰۵/۱۶: **المستغفريّ** في طبّ النّبيّ صلى الله عليه وآله قال قال صلى الله عليه وآله العنّاب يذهب بالحمّى والكمّثرى يحيى القلب.

۱۷۲۵ ۴۲۸۸۷ (۴۰) **كافي** ۳۵۸/۶: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن عبدالله بن جعفر عن محمد بن عيسى عن **الوشّاء** عن بعض أصحابنا عن أبي عبدالله عليه السلام قال الكمّثرى يدبغ المعدة ويقوّيها هو والسّفرجل سواء وهو على الشّبع أنفع منه على الرّيق ومن أصابه طخاء[2] فليأكله يعني على الطّعام. **المكارم** ۱۷۵: عن الصادق عليه السلام (مثله إلى قوله السّفرجل).

۱۷۲۶ ۴۲۸۸۸ (۴۱) **طبّ الأئمّة** عليهم السلام ۱۳۵: وعن **زياد** بن الجهم عن الحلبيّ قال قال أبو عبدالله عليه السلام لرجل شكا إليه وجعا يجده في قلبه (وغطاء عليه ـ ك) فقال عليه السلام كُل الكمّثرى.

۱۷۲۷ ۴۲۸۸۹ (۴۲) **العيون** ۲۶/۲: بالاسناد المتقدّم في باب (۴) وجوب اتمام الصّلوة من أبواب فضلها وفرضها عن **داود** بن سليمان عن الرّضا عن آبائه عن عليّ عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لمّا أسرى بي إلى السّماء أخذ جبرئيل عليه السلام بيدي وأقعدني على درنوك[3] من درانيك الجنّة ثمّ ناولني سفرجلة

---

۱. محمد بن عيسى الأرمنيّ ـ ك. ۲. الطّخاء ـ خ ـ الطّخاء: الكرب على القلب.
۳. الدُّرنوك: ضرب من ثياب أو البسط ـ اللّسان.

۱۷۲۱ (۳۶) ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «گلابی بخورید چرا که آن قلب را پاک و نورانی می‌کند و دردهای باطن را با اذن خداوند تسکین می‌دهد.»

در کتاب الخصال از علی علیه السلام روایت می‌شود که در بخشی از حدیث چهارصدگانه فرمود: «گلابی قلب را پاک و نورانی می‌کند و دردهای باطن را تسکین می‌بخشد.»

۱۷۲۲ (۳۷) جابر جعفی از امام باقر علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام روایت می‌کند که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «گلابی بخورید چرا که آن قلب را پاک و نورانی می‌کند.»

۱۷۲۳ (۳۸) در کتاب مکارم الاخلاق از امیرمؤمنان علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «گلابی قلب را پاک و نورانی می‌کند و با اجازه خداوند دردهای درون را تسکین می‌بخشد.»

۱۷۲۴ (۳۹) در کتاب طب النبی صلی الله علیه و آله از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که فرمود: «عنّاب تب را برطرف می‌کند و گلابی قلب را زنده می‌نماید.»

۱۷۲۵ (۴۰) وشّاء با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «گلابی معده را دباغی و تقویت می‌کند و آن همانند به است و آن در حال سیری سودمندتر از حال گرسنگی است و هر کس قلبش را اندوه فرا گیرد، پس باید آن را بخورد.» یعنی بر روی غذا.

در کتاب مکارم الاخلاق این حدیث تا «همانند به است» از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود.

۱۷۲۶ (۴۱) حلبی گوید: «امام صادق علیه السلام به شخصی که از درد قلب (و وجود پرده‌ای بر روی آن) شکایت کرد فرمود: گلابی بخور.»

۱۷۲۷ (۴۲) داود بن سلیمان از امام رضا علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام از علی علیه السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «وقتی شبانه مرا در آسمان به گردش در آوردند جبرئیل دست مرا گرفت و مرا به روی فرشی از فرش‌های بهشت نشاند، سپس یک به (از بهشت) به من داد. پس من آن را می‌بوسیدم که ناگهان شکافته شد و دختر حوریه‌ای از آن بیرون آمد که زیباتر از آن ندیده بودم. آنگاه گفت: سلام بر تو ای محمد! گفتم: تو کیستی؟

(منها ـ صحيفة الرّضا) فأنا أقبّلها[1] اذا انفلقت فخرجت منها جارية حوراء لم أر أحسن منها فقالت السلام عليك يا محمّد فقلت من أنت فقالت (أنا ـ العيون) الراضية المرضيّة خلقني الجبّار من ثلاثة أصناف أسفلي من مسك ووسطي من كافور وأعلاي من عنبر (و ـ خ) عجنتي من ماء الحيوان و[2] قال لي الجبّار كوني فكنت خلقني لأخيك وابن عمّك عليّ بن أبي طالبعليه السلام.

صحيفة الرّضاعليه السلام ۹۶: باسناده قال قال رسوله اللّهصلى الله عليه وآله (وذكر مثله).

۱۷۲۸ ۴۲۸۹۰ (۴۳) **البحار** ۱۷۸/۶۶: الدرّ المنثور عن عليّ بن أبي طلحة قال اوّل شيء أكله آدم حين أهبط إلى الأرض الكمّثرى وانّه لمّا أراد أن يتغوّط أخذه من ذلك كما تأخذ المرأة عند الولادة فذهب شرقاً وغرباً لا يدري كيف يصنع حتّى نزل اليه جبرائيل فأقعى له فأقعى آدم فخرج ذلك منه فلمّا وجد ريحه مكث يبكي سبعين سنة.

وتقدّم في رواية طلحة بن زيد (۵۱) من باب (۳۴) استحباب الحجامة من أبواب الحمّام ج ۲۱ قولهعليه السلام فعليك بأكل السّفرجل الحلو مع حَبّه فإنّه يقوّي الضّعف ويطيّب المعدة ويزكّي المعدة. **وفي** بعض أحاديث باب (۸) ماورد في أكل الحامل السفرجل من أبواب أحكام الأولاد (ج ۲۶) مايناسب الباب.

(۱۱۹)

باب ماورد في فوائد التّين

۱۷۲۹ ۴۲۸۹۱ (۱) **كافي** ۳۵۸/۶: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن أحمد بن محمد ابن أبي نصر **المحاسن** ۵۵۴: البرقيّ عن **أحمد** بن محمد أبن أبي نصر عن أبي الحسن الرّضاعليه السلام قال التّين يذهب بالبخر[3] ويشدّ (الفم و كا) العظم وينبت الشّعر ويذهب بالدّاء ولا يحتاج[4] معه إلى دواء وقالعليه السلام التّين أشبه شيء بنبات الجنّة (وهو يذهب بالبخر ـ المحاسن). **كافي** ۳۵۸/۶: ورواه سهل بن زياد عن أحمد بن الأشعث[5] عن أحمد بن محمد ابن أبي نصر أيضاً مثله. **المكارم** ۱۷۳: عن الرضاعليه السلام (نحوه إلى قوله إلى دواء) واسقط قوله (وينبت الشعر).

---

۱. فبينا كنت أقلّبها ـ صحيفة الرّضا ـ أقلّبها ـ خ ل عيون.
۲. ثمّ ـ الصّحيفة.
۳. البخر: الرّائحة النّتِنة.
۴. حتّى لا يحتاج ـ المحاسن.
۵. محمد بن الأشعث ـ خ.

وی گفت: من راضیه مرضیه هستم، خداوند جبار مرا از سه صنف آفرید، پایینم را از مشک، وسطم را کافور و بالایم را از عنبر آفرید و مرا با آب زندگی در آمیخت و فرمود: وجود پیدا کن. پس من به وجود آمدم.

مرا برای برادر و عمو زاده‌ات علی بن ابی طالب آفرید.»

در صحیفة الرضا علیه السلام نیز این حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌شود.

۱۷۲۸ (۴۳) علی بن ابی طلحه گوید: «نخستین چیزی که آدم علیه السلام پس از هبوط به زمین خورد گلابی بود و وقتی که خواست مدفوع کند، حالتی شبیه به حالت زن هنگام زایمان به وی دست داد، پس به طرف شرق و غرب رفت و نمی‌دانست چه کند تا این که جبرئیل بر وی فرود آمد و آن را نشاند پس آدم نشست و مدفوع از وی خارج شد. وقتی که بوی آن را احساس کرد هفتاد سال گریست.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت پنجاه و یکم از باب سی و چهارم از باب‌های حمام فرموده امام علیه السلام که: «بر تو باد به خوردن به شیرین با دانه‌اش چرا که به ناتوان توان می‌بخشد و معده را پاک و خوشبو می‌نماید.»

و در برخی از روایات باب هشتم از باب‌های احکام اولاد مناسب با این بحث هست.

باب ۱۱۹

فایده‌های انجیر

۱۷۲۹ (۱) احمد بن محمد ابن ابی نصر از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «انجیر بوی بد را برطرف می‌کند (و دهان) و استخوان را محکم می‌کند و مو را می‌رویاند و درد را برطرف می‌کند و با آن نیازی به دارو نیست.

و فرمود: انجیر شبیه‌ترین چیز به گیاهان بهشت است. (و آن بوی بد را برطرف می‌کند.)»

در کتاب مکارم الاخلاق بخش اول حدیث ـ بدون جمله و مو را می‌رویاند ـ از امام رضا علیه السلام روایت شده است.

۱۷۳۰ ۴۲۸۹۲ (۲) **طبّ الأئمّة**ﷺ ۱۳۷: أحمد بن محمد بن عبدالله النّيسابوريّ قال حدّثنا **محمد** بن عرفة قال كنت بخراسان أيّام الرّضاﷺ والمأمون فقلت للرّضاﷺ يابن رسول الله ما تقول في أكل التّين قال هو جيّد للقولنج [۱] فكلوه.

۱۷۳۱ ۴۲۸۹۳ (۳) **وفيه** ۱۳۷: وعن **أبي جعفر** الباقرﷺ قال قال اميرالمؤمنين صلوات الله عليه عليكم بأكل التّين فإنّه نافع للقولنج وأقلّوا من أكل السّمك فإنّ لحمه يذبل [۲] البدن ويكثر البلغم ويغلظ النّفس.

۱۷۳۲ ۴۲۸۹۴ (۴) **وفيه** ۱۳۷: وعن **اميرالمؤمنين**ﷺ انّه قال أكل التّين تلين السّدد وهو نافع لرياح القولنج فأكثروا منه بالنّهار وكلوه باللّيل ولا تكثروا منه.

۱۷۳۳ ۴۲۸۹۵ (۵) **طبّ النّبيّ**ﷺ ۲۷: **وقال**ﷺ أكل التّين أمان من القولنج.

۱۷۳۴ ۴۲۸۹۶ (۶) **وفيه** ۲۸: كل التّين ينفع [۳] البواسير والنّقرس [۴].

۱۷۳۵ ۴۲۸۹۷ (۷) **مكارم الأخلاق** ۱۷۴: عن **كعب** قال قال رسول اللهﷺ كلوا التّين الرّطب واليابس فإنّه يزيد في الجماع ويقطع البواسير وينفع من النّقرس والابردة.

۱۷۳۶ ۴۲۸۹۸ (۸) **مكارم الأخلاق** ۱۷۳: عن **أبي ذرّ**ﷺ قال أهدى إلى النّبيّﷺ طبق عليه تين فقال لأصحابه كلوا فلو قلت فاكهة نزلت من الجنّة لقلت هذه لأنّها فاكهة بلا عجم [۵] فكلوها فإنّها تقطع البواسير وتنفع من النّقرس. **البحار** ۱۸۶/۶۶: الفردوس عن أبي ذرّ مثله وفيه فانّ فاكهة الجنّة بلا عجم فكلوها فإنّها تقطع البواسير.

۱۷۳۷ ۴۲۸۹۹ (۹) **مكارم الأخلاق** ۱۷۳: وفي الحديث من أراد أن يرقّ قلبه فليدمن من أكل البَلس وهو التّين. **مستدرك** ۴۰۳/۱۶: ورواه القطب الراونديّ في لبّ اللّباب عن النبيّﷺ مثله. **البحار** ۱۸۷/۶۶: الفردوس عن ابن عبّاس عن النبيّﷺ قال من أحبّ أن يرقّ قلبه فليدمن أكل البلس يعني التّين.

---

۱. القُولنج: مرض معوى مؤلم يعسر معه خروج الثّفل والرّيح ـ القاموس، ج ۱، ص ۲۱۱.

۲. اي يهزله ويضعفه. ۳. يقطع ـ ك.

۴. النِّقْرِس: ورم يحدث في مفاصل القدم وفي إبهامها.

۵. العجم: النوىٰ ـ كلّ ما كان في جوف مأكول ـ والتّين ليس في جوفه شيء.

۱۷۳۰ (۲) محمد بن عرفه گوید: «من در دوران امام رضا (ع) و مأمون در خراسان بودم و به امام رضا (ع) گفتم: ای فرزند رسول خدا (ص)! درباره خوردن انجیر چه می‌فرمایید؟ امام (ع) فرمود: آن برای قولنج خوب است. پس آن را بخورید.»

۱۷۳۱ (۳) در کتاب طب الائمه از امام باقر (ع) روایت می‌شود که امیرمؤمنان (ع) فرمود: «بر شما باد به خوردن انجیر چرا که آن برای قولنج سودمند است و از خوردن ماهی بکاهید زیرا بدن را لاغر و ضعیف، بلغم را زیاد و نفس را خشن می‌کند.»

۱۷۳۲ (۴) در همان کتاب از امیرمؤمنان (ع) روایت می‌شود که فرمود: «خوردن انجیر، روده و معده بسته را نرم می‌کند و آن برای بادهای قولنج سودمند است پس در روز از آن زیاد بخورید و در شب بخورید ولی زیاده‌روی نکنید.»

۱۷۳۳ (۵) در کتاب طب النبی (ص) روایت می‌شود که پیامبراکرم (ص) فرمود: «خوردن انجیر ایمنی از قولنج است.»

۱۷۳۴ (۶) و فرمود: «انجیر بخور که برای بواسیر و نقرس سودمند است.»

پژوهشکده تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۷۳۵ (۷) در کتاب مکارم الاخلاق از کعب روایت می‌شود که پیامبراکرم (ص) فرمود: «انجیر و خرمای خشک را بخورید چرا که بر نیروی آمیزش می‌افزاید و بواسیر را برطرف می‌کند و برای نقرس و ضعف سودمند است.»

۱۷۳۶ (۸) ابوذر گوید: «یک طبق انجیر برای پیامبراکرم (ص) هدیه آورده شد. آن حضرت به یارانش فرمود: بخورید چرا که اگر گفته‌ام که میوه‌ای از بهشت آمده است حتماً این را گفته‌ام زیرا میوه‌ای بدون هسته است. پس آن را بخورید همانا آن بواسیر را ریشه کن می‌کند و برای نقرس سودمند است.»

در گزارش دیگری آمده است: «... زیرا میوه بهشت بدون هسته است پس آن را بخورید که بواسیر را ریشه کن می‌کند.»

۱۷۳۷ (۹) در کتاب مکارم الاخلاق آمده: «در حدیث آمده است: هر کس می‌خواهد نازک دل شود باید بر خوردن انجیر مداومت کند.»

قطب راوندی در کتاب لب اللباب و در کتاب الفردوس از ابن عباس این حدیث را با اندکی تفاوت از پیامبراکرم (ص) روایت می‌کند.

۱۷۳۸ ۴۲۹۰۰ (۱۰) **مستدرك** ۴۰۴/۱۶: الرّسالة الذّهبيّة **للرّضا**ؑ وأكل التّين يقمل[۱] منه الجسد إذا أدمن عليه.

۱۷۳۹ ۴۲۹۰۱ (۱۱) **البحار** ۱۸۷/۶۶: الفردوس وعن ابن عبّاس عن النبيّ ﷺ قال كلوا التّين فانّ لی كلّ ناحية منه بسم اللّه القویّ.

۱۷۴۰ ۴۲۹۰۲ (۱۲) **المحاسن** ۵۵۳: البرقیّ عن بعض أصحابنا عن رجل سمّاه عن أبی حمزة الثمالی عن أبی جعفرؑ قال لمّا خرج ملك القبط يريد هدم بيت المقدّس إجتمع النّاس الی حزقيل النبیّؑ فشكوا ذلك اليه فقال لعلّی أناجی ربّی اللّيلة فلمّا جنّه اللّيل ناجی ربّه فأوحی اللّه اليه أنّی قد كفيتكهم وكانوا قد مضوا فأوحی اللّه الی ملك الهواء أن أمسك عليهم أنفاسهم فماتوا كلّهم وأصبح حزقيل النبیؑ وأخبر قومه بذلك فخرجوا فوجدوهم قد ماتوا ودخل حزقيل النبیؑ العجب فقال فی نفسه ما فضل سليمان بن داود النبیّ علیّ وقد أعطيت مثل هذا قال فخرجت قرحة علی كبده فآذته فخشع للّه وتذلّل وقعد علی الرماد فأوحی اللّه اليه أن خذ لبن التّين فحكّه علی صدرك من خارج ففعل فسكن عند ذلك.

(۱۲۰)

باب ماورد فی خواصّ الإجّاص والمشمش

۱۷۴۱ ۴۲۹۰۳ (۱) **كافی** ۳۵۹/۶: محمد بن يحيی عن عبداللّه بن جعفر عن يعقوب بن يزيد عن **زياد** القندیّ قال دخلت علی أبی الحسن الأول ؑ وبين يديه تور ماء فيه إجّاص أسود فی إبّانه فقال انّه هاجت بی حرارة وإنّ الإجّاص الطّریّ يطفئ الحرارة ويسكّن الصّفراء وإنّ اليابس منه يسكّن الدّم ويسلّ الدّاء الدّویّ. **المكارم** ۱۷۵: عن زياد القندیّ قال دخلت علی الرضاؑ وبين يده تور (وذكر نحوه وزاد) وهو للدّاء دواء بإذن اللّه عزّوجلّ.

---

۱. ای يضخم ويسمن.

۱۷۳۸ (۱۰) در الرسالة الذهبية متعلق به امام رضاؑ آمده است: «و خوردن انجیر بدن را فربه و نیرومند می‌کند، در صورتی که بر آن مداومت شود.»

۱۷۳۹ (۱۱) ابن عباس از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «انجیر بخورید زیرا بر هر قسمت آن نوشته شده است به نام خداوند نیرومند.»

۱۷۴۰ (۱۲) ابو حمزه ثمالی از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «وقتی پادشاه قبطیان برای خراب کردن بیت المقدس حرکت کرد، مردم اطراف حزقیل پیامبر جمع شدند و به وی شکایت کردند. حزقیل گفت: باشد تا امشب من با پروردگارم مناجات کنم. پس وقتی که تاریکی شب او را فرا گرفت، با پروردگارش مناجات کرد. آنگاه خداوند به وی وحی فرستاد: به تحقیق من برای آنان کافی هستم.

در حالی که آن‌ها حرکت کرده بودند. پس خداوند به فرشته هوا وحی فرستاد تا نفس‌های‌شان را در سینه هایشان حبس کند. از این رو همه آنان مُردند. هنگام صبح حزقیل این خبر را به قومش داد. آنگاه قوم حزقیل بیرون آمدند و آنان را مرده یافتند و این حادثه سبب خودبینی حزقیل پیامبر شد و با خود گفت: سلیمان بن داودِ پیامبر بر من چه برتری دارد و حال آن که چنین چیزی به من عنایت شده است.

آنگاه کبدش زخمی در آورد و سبب آزار وی گردید. از این رو در پیشگاه خداوند خاشع و ذلیل گردید و بر روی خاکستر نشست. آنگاه خداوند به وی وحی فرستاد که شیره انجیر را بگیر و آن را از بیرون بر روی سینه ات بمال. وی این کار را کرد و دردش آرام شد.»

باب ۱۲۰

فایده‌های زرد آلو و آلو

۱۷۴۱ (۱) زیاد قندی گوید: «نزد امام موسی بن جعفرؑ رفتم. در برابر امامؑ در یک ظرف پر از آب آلوی سیاه نوبر بود. امامؑ فرمود: حرارت من بالا رفت و آلوی تازه حرارت را فرو می‌نشاند و صفرا را آرام می‌کند و آلوی خشک خون را تسکین می‌دهد و بیماری کهنه را ریشه کن می‌کند.»

در گزارش دیگری زیاد قندی گوید: «نزد امام رضاؑ رفتم...» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است و در ادامه می‌افزاید: و آن با اجازه خداوند داروی درد است.»

الوسائل ۱۷۱/۲۵: وروى **الحسين** بن بسطام وأخوه فى طبّ الأئمّة عليهم السلام أحاديث كثيرة فى هذا المعنى وفى المعانى السّابقة والآتية.

۱۷۴۲ ۴۲۹۰۴ (۲) **طبّ الأئمّة** عليهم السلام ۱۳۶: ابراهيم بن عبدالحميد الأنصاريّ قال حدّثنا محمد بن مروان قال حدّثنا خالد بن نجيح قال حدّثنا عمرو بن شمر عن **جابر** بن يزيد الجعفيّ عن أبى جعفر عليه السلام قال شكا رجل إلى أبى جعفر مراراً هاجت به حتّى كاد أن تحنّ[1] فقال له سكّنه بالإجّاص.

۱۷۴۳ ۴۲۹۰۵ (۳) **وفيه** ۱۳۶: وعن **الأرزق** بن سليمان قال سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن الإجّاص فقال نافع للمرار ويلين المفاصل فلا تكثر منه فيعقبك رياحاً فى مفاصلك.

۱۷۴۴ ۴۲۹۰۶ (۴) **وفيه** ۱۳۶: **وعنه** عليه السلام انّه قال الإجّاص على الرّيق يسكّن المرار الّا أنّه يهيّج الرّياح.

۱۷۴۵ ۴۲۹۰۷ (۵) **وفيه** ۱۳۶: **وعنهم** عليهم السلام عليكم بالإجّاص العتيق فانّ العتيق قد بقى نفعه وذهب ضرره كلوه مقشّراً فانّه نافعٌ لكلّ مرار وحرارة ووهج يهيج منها[2].

۱۷۴۶ ۴۲۹۰۸ (۶) **العلل** ۵۷۳: حدّثنا أحمد بن محمّد بن عيسى العلويّ الحسينيّ قال حدّثنا محمّد بن أسباط قال حدّثنا أحمد بن محمّد بن زياد القطّان قال حدّثنى أبو الطيّب أحمد بن محمّد بن عبداللّه قال حدّثنى عيسى بن جعفر العلويّ العمريّ عن آبائه عن عمر بن علىّ عن أبيه علىّ بن أبى‌طالب عليه السلام قال قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله انّ نبيّاً من أنبياء اللّه بعثه اللّه تعالى إلى قومه فبقى فيهم أربعين سنة فلم يؤمنوا به فكان لهم عيد فى كنيسة فأتبعهم ذلك النبىّ فقال لهم آمنوا باللّه قالوا له ان كنت نبيّاً فادع لنا اللّه أن يجيئنا بطعام على لون ثيابنا وكانت ثيابهم صفراء فجاء بخشبة يابسة فدعا اللّه تعالى عليها فاخضرّت وأينعت وجاءت بالمشمش[3] حملاً فأكلوا فكلّ من أكل ونوى أن يسلم على يد ذلك النبىّ خرج ما فى جوف النّوى من فيه حلواً ومن نوى أنّه[4] لا يسلم خرج ما فى جوف النوى من فيه مرّاً.

---

۱. يجنّ ـ ك. ۲. الرّياح ـ ك.

۳. المشمش ضرب من الفاكهة يوكل يعنى الزّردالو واهل الشام يسمّون الإجّاص مشمشاً ـ اللّسان.

۴. ان ـ ظ.

در کتاب وسائل الشیعه آمده است: «حسین بن بسطام و برادرش در کتاب طب الائمه در این باره و درباره مباحث پیشین احادیث بسیاری آورده‌اند.»

۱۷۴۲ (۲) جابر بن یزید جعفی گوید: «مردی نزد امام باقر علیه السلام از جوشش صفراء شکایت کرد به طوری که نزدیک است دیوانه شود.[1] امام علیه السلام فرمود: آن را با آلو تسکین ببخش.»

۱۷۴۳ (۳) ازرق بن سلیمان گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره آلو سؤال کردم امام علیه السلام فرمود: برای صفرا مفید است و مفاصل را نرم می‌کند ولی در آن زیاده‌روی نکن چرا که سبب ایجاد باد در مفاصلت می‌شود.»

۱۷۴۴ (۴) در کتاب طب الائمه از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «آلو به صورت ناشتا صفرا را تسکین می‌دهد ولی بادها را بر می‌انگیزد.»

۱۷۴۵ (۵) در همان کتاب از معصومان علیهم السلام روایت می‌شود که فرمودند: «بر شما باد به آلوی کهنه چرا که کهنه آن سودش باقی است و زیانش برطرف گردیده است، آن را پوست کنده بخورید چرا که برای هر صفرا و حرارت و آنچه از آن‌ها تولید می‌شود، سودمند است.»

۱۷۴۶ (۶) عمر بن علی علیه السلام از پدرش امیرمؤمنان علیه السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند پیامبری را به سوی قومش فرستاد. وی چهل سال در میان آنان بود ولی به او ایمان نیاوردند تا این که در یکی از روزهای عید به کنیسه رفتند. آن پیامبر نیز به دنبال آنان رفت و به آن‌ها گفت: به خداوند ایمان بیاورید!

آن‌ها گفتند: اگر تو پیامبری از خداوند برای ما غذایی به رنگ لباس‌های‌مان درخواست کن! و لباس آن‌ها به رنگ زرد بود.

پس آن پیامبر چوب خشکی آورد و برای آن در پیشگاه خداوند دعا کرد. آنگاه آن سبز گردید و زرد آلوی رسیده بار داد و آن‌ها از آن خوردند. پس هر کس با قصد مسلمان شدن به دست آن پیامبر از آن خورد مغز هسته‌ای که در دهانش بود شیرین شد و هر کس با قصد تسلیم نشدن خورد مغز هسته‌ای که در دهانش بود تلخ گردید.»

---

۱. این معنی بنابر نسخه «یجنّ» است.

(۱۲۱)

باب أنّ أكل الأترج بعد الطّعام أجود وأكل الخبز اليابس يهضم الأترج

١٧٤٧ ٤٢٩٠٩ (١) **كافى** ٦/٣٥٩: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن بكر بن صالح عن **عبدالله** بن ابراهيم الجعفرىّ عن أبى عبدالله عليه السلام قال بأىّ شىء يأمركم أطبّاؤكم فى الأترج فقلت يأمروننا أن نأكله قبل الطّعام فقال إنّى آمركم به بعد الطّعام. **المحاسن** ٥٥٥: البرقىّ عن بكر بن صالح عن الجعفرىّ عن أبى الحسن عليه السلام نحوه. وعنه عن الحسين بن منذر وبكر بن صالح عن الجعفرىّ عن أبى الحسن عليه السلام نحوه.

١٧٤٨ ٤٢٩١٠ (٢) **كافى** ٦/٣٦٠: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن حمّاد بن عيسى عن **ابراهيم** بن عمر اليمانىّ قال قلت لأبى عبدالله عليه السلام انّهم يزعمون أنّ الأترج على الرّيق أجود ما يكون فقال أبو عبدالله عليه السلام إن كان قبل الطّعام خير فهو بعد الطّعام خير وخير وأجود. **المحاسن** ٥٥٥: البرقىّ عن حمّاد بن عيسى عن ابراهيم بن عمر اليمانىّ نحوه.

١٧٤٩ ٤٢٩١١ (٣) **طبّ الأئمّة** عليهم السلام ١٣٥: أبو غياث عبدالله بن بسطام قال حدّثنا عبدالله بن ابراهيم عن محمد بن الجهم عن **ابراهيم** بن الحسن الجعفرىّ عن أبى عبدالله عليه السلام انّه قال لأصحابه أخبرونى بأىّ شىء يأمركم به أطبّاؤكم فى الأترج قال يابن رسول الله يأمروننا به قبل الطّعام قال ما من شىء أردأ منه قبل الطّعام وما من شىء أنفع منه بعد الطّعام فعليكم بالمربىّ منه فانّ له رائحة فى الجوف كرائحة المسك وقال فى رواية أُخرىٰ إن كان قبل الطّعام خير وبعد الطّعام خير وأخير ثمّ قال هو يؤذى قبل الطّعام وينفع بعد الطّعام وإنّ الجبن[1] اليابس يهضم الأترج.

١٧٥٠ ٤٢٩١٢ (٤) **كافى** ٦/٣٦٠: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ٥٥٥: أحمد بن محمد ابن خالد عن القاسم بن يحيى عن جدّه الحسن بن راشد عن **أبى بصير** عن أبى عبدالله عليه السلام قال كلوا الأترج بعد الطّعام فإنّ آل محمّد عليهم السلام يفعلون ذلك.

---

١. والظّاهر انّ الصّحيح الخبز اليابس.

باب ۱۲۱

وقت مناسب خوردن ترنج (بالنگ)

۱۷۴۷ (۱) عبدالله بن ابراهیم جعفری گوید: «امام صادق علیه السلام فرمود: درباره ترنج (بالنگ) پزشکان‌تان چه دستوری می‌دهند؟

گفتم: به ما دستور می‌دهند که پیش از غذا بخوریم!

امام علیه السلام فرمود: من آن را پس از غذا به شما دستور می‌دهم.»

در گزارش دیگری جعفری این حدیث را از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت می‌کند.

۱۷۴۸ (۲) ابراهیم بن عمر یمانی گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: آنان می‌پندارند که خوردن ترنج (بالنگ) به صورت ناشتا بهترین زمان آن است.

امام علیه السلام فرمود: اگر پیش از غذا خوب است، بعد از غذا خوب و خوب و بهتر است.»

۱۷۴۹ (۳) ابراهیم بن حسن جعفری گوید: «امام صادق علیه السلام به یارانش فرمود: به من بگویید که پزشکان‌تان درباره ترنج (بالنگ) چه دستوری به شما می‌دهند؟

گفت: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! آن را پیش از غذا دستور می‌دهند!

گفت: پیش از غذا چیزی بدتر از آن نیست و پس از غذا چیزی بهتر از آن نیست. پس بر شما باد به مربای آن چرا که در درون بدن بویی همانند بوی مشک دارد.»

و در حدیث دیگری آمده است: «اگر آن پیش از غذا خوب است، پس از غذا خوب و خوب‌تر است. سپس فرمود: آن پیش از غذا زیان آور و پس از غذا سودمند است و پنیر خشک[1] ترنج را هضم می‌کند.»

۱۷۵۰ (۴) ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «ترنج (بالنگ) را پس از غذا بخورید زیرا آل محمد صلی الله علیه و آله این گونه رفتار می‌کنند.»

---

۱. ظاهراً صحیح آن نان خشک است.

۱۷۵۱ ۴۲۹۱۳ (۵) **غرر الحکم ۵۷۴**: کلوا الأترج قبل الطّعام وبعده فآل محمّد[۱] یفعلون ذلك. **الخصال ۶۳۲**: فی الحدیث الأربعمائة عن علیّ عليه السلام مثله.

۱۷۵۲ ۴۲۹۱۴ (۶) **دعوات** الرّاوندیّ ۱۵۹: وروی[۲] کُلِ الفاکهة فی إقبال دولتها وأفضلها الرّمّان والأترج ومن الرّیاحین الورد والبنفسج ومن البقول الهِندِباء[۳] والخسّ.

۱۷۵۳ ۴۲۹۱۵ (۷) **طبّ النّبیّ** صلى الله عليه وآله ۲۷: **وقال** صلى الله عليه وآله علیکم بالأترج فإنّه ینیر[۴] الفؤاد ویزید فی الدّماغ.

۱۷۵۴ ۴۲۹۱۶ (۸) **کافی ۶/۳۵۹**: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن علیّ ابن الحکم والوشّاء جمیعاً عن علیّ ابن أبی حمزة عن **أبی بصیر** قال کان عندی ضیف فتشهّی أترجا بعسل فأطعمته وأکلت معه ثمّ مضیت إلی أبی عبدالله عليه السلام وإذا المائدة بین یدیه فقال لی ادن فکُل فقلت إنّی أکلت قبل أن آتیك أترجا بعسل وأنا أجد ثقلة لأنّی أکثرت منه فقال یا غلام إنطلق إلی الجاریة فقل لها ابعثی إلینا بحرف[۵] رغیف یابس من الّذی تجفّفه فی التّنور فأُتی به فقال لی کُل من هذا الخبز الیابس فإنّه یهضم الأترج فأکلته ثمّ قمت فکأنّی لم آکل شیئاً. **المحاسن ۵۵۵**: البرقیّ عن محمد بن عیسی عن أبی بصیر نحوه.

۱۷۵۵ ۴۲۹۱۷ (۹) **کافی ۶/۳۶۰**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن **أحمد** بن محمد ابن أبی نصر عن أبی الحسن الرّضا عليه السلام قال الخبز الیابس یهضم الأترج.

۱۷۵۶ ۴۲۹۱۸ (۱۰) **أمالی** ابن الشّیخ ۳۶۹: أخبرنا أبو الفتح هلال بن محمد بن جعفر الحفّار قال أخبرنا أبو القاسم اسماعیل بن علیّ بن علیّ الدعبلی قال حدّثنی أبی ابو الحسن علیّ بن علیّ بن رزین بن عثمان بن عبدالرحمان بن عبدالله بن بدیل بن ورقاء أخو دعبل بن علی الخزاعیّ رحمه الله قال حدّثنا سیّدی أبو الحسن علیّ بن موسی الرضا قال حدّثنی أبی موسی بن جعفر قال حدّثنا أبی جعفر بن محمد عن محمد بن علیّ عليهما السلام قال انّ الأترج لثقیل فإذا أکل فإنّ الخبز[۶] الیابس یهضمه من المعدة.

---

۱. فانّ آل محمّد ـ خصال. ۲. عن النّبیّ صلى الله عليه وآله ـ ك.

۳. الهِندباء: بکسر الهاء وفتح الدّال وقد یکسر یمدّ ویقصّر بقلة معروفة نافعة للمعدة والکبد والطّحال أکلاً وَلِلَسْعَةِ عقرب ضماداً ـ والخسّ: بقل معروف ـ مجمع. ۴. یسرّ ـ ك.

۵. الحرف فی الاصل الطّرف والجانب ویطلق علیٰ قطعة من الشیء. ۶. الجبن ـ خ.

۱۷۵۱ (۵)در کتاب غرر الحکم و درر الکلم از علی‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «ترنج (بالنگ) را پیش از غذا و پس از غذا بخورید (زیرا) آل محمدصلی‌الله‌علیه‌وآله این گونه عمل می‌کنند.»

در کتاب الخصال در حدیث چهارصدگانه نیز این حدیث را آورده است.

۱۷۵۲ (۶) در کتاب دعوات راوندی (از پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله) روایت می‌شود که فرمود: «میوه را در فصل و دوران خودش بخورید و برترین آن‌ها انار، ترنج و بالنگ است و برترین گل، گل سرخ و بنفشه و برترین سبزی کاسنی و کاهو است.»

۱۷۵۳ (۷)در کتاب طب النبی‌صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت می‌شود که پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «بر شما باد به ترنج (بالنگ) چرا که آن دل را نورانی (یا شادمان) می‌کند و بر نیروی تفکر می‌افزاید.»

۱۷۵۴ (۸) ابو بصیر گوید: «مهمانی داشتم که ترنج (بالنگ) و عسل را دوست می‌داشت، پس برایش فراهم کردم و خود من نیز با وی خوردم. سپس نزد امام صادق‌علیه‌السلام رفتم. وقتی رسیدم، غذا در برابر امام‌علیه‌السلام بود و فرمود: نزدیک بیا و بخور.

گفتم: من پیش از آمدن ترنج (بالنگ) با عسل خوردم و به دلیل زیاده‌روی در آن اکنون احساس سنگینی می‌کنم.

امام‌علیه‌السلام با شنیدن این سخن فرمود: ای غلام! نزد کنیز برو و به وی بگو: تکه‌ای نان خشکه تنوری برای ما بفرستد. وقتی غلام نان را آورد. امام‌علیه‌السلام به من فرمود: از این نان خشکه بخور زیرا آن ترنج (بالنگ) را هضم می‌کند.

پس من آن را خوردم و آنگاه به پا خاستم در حالی که گویا هیچ چیز نخورده بودم.»

۱۷۵۵ (۹) احمد بن محمد بن ابی نصر از امام رضاعلیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «نان خشکه ترنج (بالنگ) را هضم می‌کند.»

۱۷۵۶ (۱۰) ابو الحسن علی بن علی بن رزین برادر دعبل بن علی خزاعی از امام رضاعلیه‌السلام از پدرش امام موسی بن جعفرعلیه‌السلام از پدرش امام صادق‌علیه‌السلام از امام باقرعلیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «ترنج (بالنگ) سنگین است، پس وقتی خورده می‌شود، تنها نان خشکه آن را در معده هضم می‌کند.»

١٧٥٧ ٤٢٩١٩ (١١) **مستدرك** ۴۰۷/۱۶: الرّسالة الذّهبيّة **للرّضا**ﷺ وأكل الأترج باللّيل يقلّب العين ويوجب الحَوَل.

(١٢٢)

باب ماورد فى أكل الموز

١٧٥٨ ٤٢٩٢٠ (١) **كافى** ۶/ ۳۶۰: أبو عليّ الأشعريّ عن محمد بن عبدالجبّار عن صفوان **المحاسن** ۵۵۴: البرقيّ عن أبيه عن صفوان عن **أبى اسامة** قال دخلت على أبى عبدالله‌ﷺ فقرّب إليّ موزاً فأكلته[1].

١٧٥٩ ٤٢٩٢١ (٢) **كافى** ۶/ ۳۶۰: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ۵۵۵: أحمد ابن أبى عبدالله عن أبيه عن محمد ابن أبى عمير[2] عن **يحيى** بن موسى الصّنعانيّ قال دخلت على أبى الحسن الرّضا[3]ﷺ بمنى وأبو جعفر (الثّانىّ ـ كا)ﷺ على فخذه وهو يقشّر (له ـ كا) موزاً ويطعمه.

١٧٦٠ ٤٢٩٢٢ (٣) **كافى** ۶/ ۳۶۰: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن عليّ بن أسباط عن **يحيى** الصّنعانيّ قال دخلت على أبى الحسن الرّضاﷺ وهو بمكّة وهو يقشّر موزاً ويطعمه أبا جعفر فقلت له جعلت فداك هذا المولود المبارك قال نعم يا يحيى هذا المولود الّذى لم يولد فى الإسلام مثله مولود أعظم بركة على شيعتنا منه.

١٧٦١ ٤٢٩٢٣ (۴) **المحاسن** ۵۵۴: البرقيّ عن محمد بن عليّ عن عبدالرّحمن ابن أبى هاشم عن **أبى خديجة** قال دخلت أنا والفضل على أبى خالد الكعبيّ صاحب الشّامة فأتى بموز ورطب فقال كلوا من هذا فإنّه طيّب.

(١٢٣)

باب ماورد فى خواصّ البطّيخ وأكله مع الرّطب والسّكّر

١٧٦٢ ٤٢٩٢٤ (١) **كافى** ۶/ ۳۶۱: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن النّوفليّ عن **السّكونيّ** عن أبى عبدالله‌ﷺ قال كان رسول اللهﷺ يأكل البطّيخ بالتّمر. **المحاسن** ۵۵۷: البرقيّ عن النّوفليّ عن الشّعيريّ عن جعفر بن محمدﷺ مثله.

---

١. فأكلنا معه ـ المحاسن. ٢. محمد بن عمرو ـ المحاسن. ٣. أبى الحسن الثّانى ـ المحاسن.

۱۷۵۷ (۱۱) در الرسالة الذهبية متعلق به امام رضاؑ آمده است: «و خوردن ترنج (بالنگ) در شب چشم را دگرگون می‌کند و سبب لوچی می‌شود.»

باب ۱۲۲

جواز خوردن موز

۱۷۵۸ (۱) ابو اسامه گوید: «نزد امام صادقؑ رفتم. امامؑ برایم موز آورد و من آن را خوردم (یا ما با امامؑ خوردیم.)»

۱۷۵۹ (۲) یحیی بن موسی صنعانی گوید: «در منا نزد امام رضاؑ رفتم. آن حضرت امام جوادؑ را بر روی زانویش نشانده بود و برایش موز پوست می‌کَند و به او می‌داد.»

۱۷۶۰ (۳) یحیی صنعانی گوید: «در مکه نزد امام رضاؑ رفتم. وی موز پوست می‌کند و به امام جوادؑ می‌داد.

گفتم: فدایت شوم! آیا این همان مولود مبارک است.

امامؑ فرمود: آری ای یحیی! این مولودی است که در اسلام همانندش مولودی پر برکت‌تر برای شیعیان ما متولد نشده است.»

۱۷۶۱ (۴) ابو خدیجه گوید: «من و فضل نزد ابو خالد کعبی ـ صاحب الشامه ـ رفتیم. وی موز و رطب آورد و گفت: از این بخورید زیرا خوشمزه و لذیذ است.»

باب ۱۲۳

خواص خربزه

۱۷۶۲ (۱) سکونی از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرمﷺ خربزه را با خرما می‌خورد.» شعیری نیز این حدیث را روایت کرده است.

(۲) **الجعفريّات** ۱۶۱: باسناده عن **عليّ** ابن أبى‌طالب عليه السلام قال كان (عليه السلام) يأكل البطّيخ ١٧٦٣ ٤٢٩٢٥
بالرّطب.

(۳) **كافى** ۶/۳۶۱: محمد بن يحيى عن **المحاسن** ۵۵۷: أحمد ابن محمد عن **ابن فضّال** ١٧٦٤ ٤٢٩٢٦
عن بعض أصحابه عن أبى عبدالله عليه السلام قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله يأكل الرّطب بالخربز.
المحاسن ۵۵۷: وفى حديث آخر يحبّ الرّطب بالخربز.

(۴) **كافى** ۶/۳۶۱: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن جعفر ابن محمد الأشعريّ ١٧٦٥ ٤٢٩٢٧
المحاسن ۵۵۶: البرقيّ عن جعفر بن محمد الأشعريّ عن **ابن القدّاح** عن أبى عبدالله عليه السلام
قال كان النّبيّ صلى الله عليه وآله يعجبه الرّطب بالخربز.

(۵) **صحيفة الرّضا** عليه السلام ۲۵۰: وباسناده قال انّ النّبيّ صلى الله عليه وآله أتى ببطّيخ ورطب فأكل منهما ١٧٦٦ ٤٢٩٢٨
وقال هذا الأطيبان. **عيون الأخبار** ۲/۴۲: بالاسناد المتقدّم فى باب (۴) وجوب إتمام الصّلوة من أبواب فضل الصّلوة وفرضها عن داود بن سليمان عن الرّضا عن آبائه عليهم السلام عن عليّ عليه السلام قال انّ النّبيّ صلى الله عليه وآله وذكر مثله.

(۶) **الخصال** ۴۴۳: حدّثنا أبى رحمه الله قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن أحمد ابن أبى عبدالله ١٧٦٧ ٤٢٩٢٩
البرقيّ عن أبيه محمد بن خالد عن **ابن أبى عمير** عمّن ذكره عن أبى عبدالله عليه السلام قال كلوا البطّيخ فإنّ فيه عشر خصال مجتمعة هو شحمة الأرض لا داء فيه ولا غائلة وهو طعام وهو شراب وهو فاكهة وهو ريحان وهو أشنان وهو أُدم ويزيد فى الباه ويغسل المثانة ويدرّ البول. وحدّثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمدانيّ رحمه الله قال حدّثنا عليّ بن ابراهيم بن هاشم عن أبيه عن عمرو بن عثمان عن عليّ ابن أبى حمزة عن **يحيى** بن إسحاق عن أبى عبدالله عليه السلام مثله. **المكارم** ۱۸۵: عن الروضة [وفى رواية] عن الصادق عليه السلام قال كلوا البطّيخ وذكر مثله وزاد فى آخره وفى حديث آخر يذيب الحصى فى المثانة.

(۷) **الخصال** ۴۴۳: وفى حديث آخر ويذيب الحصا فى المثانة وكان رسول الله صلى الله عليه وآله يأكل ١٧٦٨ ٤٢٩٣٠
البطّيخ بالرّطب.

(۸) **وفيه** ۴۴۳: وفى خبر آخر كان عليه السلام يأكل الخربز بالسّكّر. ١٧٦٩ ٤٢٩٣١

۱۷۶۳ (۲) در کتاب الجعفریات از علی‌علیه‌السلام روایت می‌شود که فرمود: «پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله خربزه را با رطب می‌خورد.»

۱۷۶۴ (۳) ابن فضال با واسطه از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله خرما را با خربزه می‌خورد.»

و در حدیث دیگری آمده است: «رطب و خربزه را دوست می‌داشت.»

۱۷۶۵ (۴) ابن قداح از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «رطب با خربزه پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله را از خوشحالی شگفت زده می‌کرد.»

۱۷۶۶ (۵) در صحیفة الرضا روایت می‌شود که فرمود: «برای پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله خربزه و خرما آورده شد. وی از آن‌ها خورد و فرمود: این دو خوشمزه و لذیذند.»

داود بن سلیمان از امام رضاعلیه‌السلام از نیاکانش‌علیهم‌السلام از علی‌علیه‌السلام این حدیث را روایت می‌کند.

۱۷۶۷ (۶) ابن ابی عمیر با واسطه از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «خربزه بخورید چرا که در آن ده ویژگی با هم وجود دارد. آن پوست زمین است بدون آن که سبب دردی شود یا زیان‌آور باشد و آن نوشیدنی است و آن میوه است و آن روزی است و آن شوینده است و آن خورش است و بر نیروی آمیزش می‌افزاید و مثانه را می‌شوید و ادرار را سرازیر می‌کند.»

این حدیث از طریق یحیی بن اسحاق نیز روایت شده است و در کتاب مکارم الاخلاق از کتاب الروضه این حدیث روایت می‌شود و در پایان حدیث می‌افزاید: «و سنگ مثانه را ذوب می‌کند.»

۱۷۶۸ (۷) در کتاب الخصال گوید: «در حدیث دیگری آمده است: سنگ‌های مثانه را ذوب می‌کند و پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله خربزه را با رطب می‌خورد.»

۱۷۶۹ (۸) و در همان کتاب گوید: «و در حدیث دیگری آمده است: پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله خربزه و شکر می‌خورد.»

١٧٧٠ ٤٢٩٣٢ (٩) **كافى ٣٦١/٦**: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن ٥٥٧**: أحمد ابن أبى عبداللّه عن محمد بن عيسى (اليقطينىّ ـ المحاسن) عن عبيداللّه بن عبداللّه الدّهقان عن درست (الواسطىّ ـ المحاسن) عن **ابراهيم** بن عبدالحميد عن أبى الحسن الأوّلعليه السلام قال أكل النّبىّ[1]صلى الله عليه وآله البطّيخ بالسّكّر وأكل (عليه السلام) البطّيخ بالرّطب.

١٧٧١ ٤٢٩٣٣ (١٠) **المكارم ٢٩**: عن أنس (فى حديث) كانصلى الله عليه وآله يأكل الفاكهة الرطبة وكان أحبّها اليه البطّيخ والعنب وكان يأكل البطّيخ بالخبز وربّما أكل بالسّكّر وكانصلى الله عليه وآله ربما أكل البطّيخ بالرّطب ويستعين باليدين جميعاً.

١٧٧٢ ٤٢٩٣٤ (١١) **المحاسن ٥٥٧**: البرقىّ عن علىّ بن الحكم عن **أبى يحيى** عن أبى عبداللّه عن أبيهعليهما السلام قال كان رسول اللّهصلى الله عليه وآله يأكل الخربز بالسّكّر. **مستدرك ٤٠٩/١٦**: الحسن بن فضل الطّبرسىّ فى المكارم عن علىّ بن الحكم مثله سنداً ومتناً.

١٧٧٣ ٤٢٩٣٥ (١٢) **صحيفة الرّضا**عليه السلام **٢٥٠**: باسناده **قال** كان علىّ ابن أبى طالبعليه السلام يأكل البطّيخ بالسّكّر.

١٧٧٤ ٤٢٩٣٦ (١٣) **طبّ النّبىّ**صلى الله عليه وآله **٢٩**: **وكان** صلى الله عليه وآله يأكل القثّاء بالملح ويأكل البطّيخ بالخبز[2] ويأكل الفاكهة الرّطبة وربّما أكل البطّيخ باليدين جميعاً.

١٧٧٥ ٤٢٩٣٧ (١٤) **مكارم الأخلاق ١٨٥**: وقال **أمير المؤنين**عليه السلام البطّيخ شحمة الأرض لا داء ولا غائلة فيه.

١٧٧٦ ٤٢٩٣٨ (١٥) **مكارم الأخلاق ١٨٥**: وقال **اميرالمؤمنين**عليه السلام فيه عشر خصال طعام وشراب وفاكهة وريحان وأُدم[3] وحلواء وأشنان وخطمىّ وبقل[4] ودواء.

١٧٧٧ ٤٢٩٣٩ (١٦) **طبّ النّبىّ**صلى الله عليه وآله **٢٧**: عن **ابن عبّاس** انّه قالصلى الله عليه وآله عليكم بالبطّيخ فانّ فيه عشر خصال هو طعام وشراب وأشنان وريحان (و ـ خ) يغسل المثانة ويغسل البطن ويكثر ماء الظّهر ويزيد فى الجماع ويقطع البرودة وينقّى البشرة. **البحار ١٩٥/٦٦**: الفردوس عن ابن عبّاس عن النبىّصلى الله عليه وآله نحوه.

---

١. رسول اللّهصلى الله عليه وآله ـ المحاسن. ٢. بالجبن خ والظاهر انّ هذا سهو. ٣. إدام ـ ك.

٤. نُقل ـ ك.

۱۷۷۰ (۹) ابراهیم بن عبد الحمید از امام موسی بن جعفرؑ روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرمﷺ خربزه را با شکر خورد.

و امام موسی بن جعفرؑ خربزه را با رطب خورد.»

۱۷۷۱ (۱۰) انس بن مالک گوید: «پیامبراکرمﷺ میوه‌های آب‌دار می‌خورد و محبوب‌ترین آن‌ها نزد وی خربزه و انگور بود و خربزه را با نان و گاهی با شکر و گاهی با خرما می‌خورد و در خوردن آن از هر دو دست کمک می‌گرفت.»

۱۷۷۲ (۱۱) ابو یحیی از امام صادقؑ از پدرش روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرمﷺ خربزه را با شکر می‌خورد.»

۱۷۷۳ (۱۲) در صحیفة الرضا آمده است: «علیؑ خربزه را با شکر می‌خورد.»

۱۷۷۴ (۱۳) در کتاب طب النبیﷺ آمده است: «پیامبراکرمﷺ خیار را با نمک و خربزه را با نان می‌خورد و میوه تر می‌خورد و گاهی خربزه را با هر دو دست می‌خورد.»

۱۷۷۵ (۱۴) در کتاب مکارم الاخلاق روایت می‌شود که امیرمؤمنانؑ فرمود: «خربزه پوست زمین است، نه دردی در آن است و نه زیانی.»

۱۷۷۶ (۱۵) در کتاب مکارم الاخلاق روایت می‌شود که امیرمؤمنانؑ فرمود: «در خربزه ده ویژگی است: غذا، نوشیدنی، میوه، روزی، خورش، شیرینی، شوینده، خطمی، سبزی (نُقل) و داروست.»

۱۷۷۷ (۱۶) ابن عباس روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «بر شما باد به خربزه چرا که در آن ده ویژگی است. آن غذا است، نوشیدنی است، شوینده است، روزی است، مثانه و داخل بدن را شستشو می‌دهد، آب کمر را زیاد می‌کند، بر نیروی جنسی می‌افزاید، سردی را ریشه کن می‌کند و پوست را پاک و باصفا می‌کند.»

۱۷۷۸ ۴۲۹۴۰ (۱۷) **مكارم الأخلاق ۱۸۴**: من **الفردوس** عن علىّ اميرالمؤمنين عليه السلام عن النّبىّ صلى الله عليه وآله قال تفكّهوا بالبطّيخ فإنّ ماءه رحمة وحلاوته من حلاوة الجنّة.

۱۷۷۹ ۴۲۹۴۱ (۱۸) **وفيه ۱۸۴**: **وفى** رواية أُخرى انّه أخرج من الجنّة فمن أكل لقمة من البطّيخ كتب اللّه له سبعين ألف حسنة ومحا عنه سبعين ألف سيّئة ورفع له سبعين ألف درجة.

۱۷۸۰ ۴۲۹۴۲ (۱۹) **طبّ النّبىّ صلى الله عليه وآله ۲۹**: **قال** صلى الله عليه وآله تفكّهوا بالبطّيخ وعضّوه فإنّ ماءه رحمة وحلاوته من حلاوة الإيمان والإيمان فى الجنّة فمن لقم لقمة من البطّيخ كتب اللّه له سبعين ألف حسنة ومحا عنه سبعين ألف سيّئة.

۱۷۸۱ ۴۲۹۴۳ (۲۰) **المحاسن ۵۵۷**: البرقىّ عن محمد بن علىّ عن ابن أبى نجران عن العلاء عن **محمد** بن مسلم قال دخلت على أبى جعفر عليه السلام فمرّ عليه غلام له فدعاه فقال يا قين قلت وما اللقين قال الحدّاد ثمّ قال اردّ عليك فلانة وتطعمنا بدرهم خربزا يعنى البطّيخ. **مستدرك ۴۱۰/۱۶**: كتاب عاصم بن حميد الحنّاط عن محمد بن مسلم قال دخلت على أبى جعفر عليه السلام فجلست حتّى فرغ من صلوته إلى أن قال ومرّ عليه غلام وذكر نحوه.

۱۷۸۲ ۴۲۹۴۴ (۲۱) **مكارم الأخلاق ۱۸۵**: **للرّضا** صلوات اللّه عليه:

أهدت لنا الأيّام بطّيخة — من حلل الأرض ودار السّلام
تجمع أوصافا عظاماً وقد — عددتها موصوفة بالنّظام
كذاك قال المصطفى المجتبى — محمّد جدّى عليه السّلام
ماء وحلواء وريحانة — فاكهة حُرض[1] طعام أدام
تُنقِى المثانة وتصفّى الوجوه — تُطيِّب النّكهة عشر تمام

۱۷۸۳ ۴۲۹۴۵ (۲۲) **طبّ النّبىّ صلى الله عليه وآله ۲۹**: **وقيل** كان صلى الله عليه وآله يوماً فى محفل من أصحابه فقال صلى الله عليه وآله رَحِمَ اللّه من أطعمنا بطّيخاً فقام علىّ عليه السلام وذهب فجاء بجملة من البطّيخ فأكل هو وأصحابه فقال صلى الله عليه وآله رحم اللّه من أطعمنا هذا ومن أكل أو يأكل من يومنا هذا إلى يوم القيامة من المسلمين.

۱۷۸۴ ۴۲۹۴۶ (۲۳) **طبّ النّبىّ صلى الله عليه وآله ۲۹**: وأنّه أهدى إلى النّبىّ صلى الله عليه وآله بطّيخ من الطّائف فشمّه وقبّله ثمّ قال عضّوا البطّيخ فانّه من حلل[2] الأرض وماؤه من الرّحمة وحلاوته من الجنّة.

---

۱. الحُرض: الأشنان او القلى تغسل به الأيدى بعد الأكل.
۲. خلل ـ خ.

۱۷۷۸ (۱۷) در کتاب مکارم الاخلاق از کتاب الفردوس از امیرمؤمنان علیه السلام از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که فرمود: «خربزه را میوه‌تان قرار دهید چرا که آبش رحمت است و شیرینی‌اش شیرینی بهشت است.»

۱۷۷۹ (۱۸) در همان کتاب می‌گوید: «در حدیث دیگری آمده است: قطعاً خربزه از بهشت آمده است، پس هر کس لقمه‌ای از آن را بخورد خداوند هفتاد هزار حسنه برایش می‌نویسد و هفتاد هزار گناه از وی می‌زداید و هفتاد هزار درجه او را بالا می‌برد.»

۱۷۸۰ (۱۹) در کتاب طب النبی صلی الله علیه و آله از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که فرمود: «خربزه را میوه‌تان قرار دهید و گاز بزنید، پس به درستی که آبش رحمت است و شیرینی‌اش از شیرینی ایمان است و ایمان در بهشت است. پس هر کس لقمه‌ای از خربزه بخورد خداوند هفتاد هزار حسنه برایش می‌نویسد و هفتاد هزار گناه از وی محو می‌کند.»

۱۷۸۱ (۲۰) محمد بن مسلم گوید: «نزد امام باقر علیه السلام رفتم، آنگاه یکی از غلامانش از آنجا گذشت. امام علیه السلام او را فرا خواند و فرمود: ای قین!

من گفتم: قین یعنی چه؟

امام علیه السلام فرمود: آهنگر، سپس فرمود: فلان زن را به تو باز می‌گردانم و تو ما را به یک درهم خربزه مهمان کن.»

در گزارش دیگری محمد بن مسلم گوید: «نزد امام باقر علیه السلام رفتم. وی مشغول نماز بود، نشستم تا نمازش تمام شد... آنگاه غلامی از نزدیک امام علیه السلام گذشت...» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

۱۷۸۲ (۲۱) در کتاب مکارم الاخلاق این اشعار به امام رضا علیه السلام نسبت داده شده است: «روزگار از زیورهای زمین و شهر بغداد خربزه‌ای به ما هدیه کرد که ویژگی‌های بزرگی را در خود گرد آورده است.

و به تحقیق بزرگی را در خود گرد آورده است.

و به تحقیق من آن‌ها را به صورت نظم برشمردم.

این‌گونه محمد صلی الله علیه و آله جدّ برگزیده و برتر من که سلام بر او باد فرمود: آب و شیرینی و روزی و میوه و شوینده و غذا و خورش است. مثانه را پاک و چهره‌ها را باصفا و دهان را خوشبو می‌کند. این است ده ویژگی تمام.»

۱۷۸۳ (۲۲) در کتاب طب النبی صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که: «پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روزی در مجلس یارانش بود که فرمود: خداوند رحمت کند کسی را که ما را به خوردن یک خربزه مهمان کند. پس علی علیه السلام به پاخاست و رفت و آنگاه با چند خربزه بازگشت. پیامبراکرم صلی الله علیه و آله با یارانش آن‌ها را خوردند. سپس آن حضرت فرمود: خداوند رحمت کند کسی را که این را به ما خورانید و کسی که خورد یا مسلمانانی که از امروز تا روز قیامت آن را می‌خورند.»

۱۷۸۴ (۲۳) در کتاب طب النبی صلی الله علیه و آله آمده است: «از طائف برای پیامبر صلی الله علیه و آله خربزه‌ای هدیه آورده شد. آن حضرت آن را بویید و بوسید و سپس فرمود: خربزه را گاز بزنید زیرا آن از زیورهای زمین است و آبش از رحمت و شیرینی‌اش از بهشت است.»

۱۷۸۵ ۴۲۹۴۷ (۲۴) **طبّ النّبىّ** ﷺ ۲۹: **وقال** ﷺ البطّيخ قبل الطّعام يغسل البطن ويذهب بالدّاء أصلاً.

۱۷۸۶ ۴۲۹۴۸ (۲۵) **طبّ النّبىّ** ﷺ ۲۷: **وقال** ﷺ عضّ البطّيخ ولا تقطعها قطعاً فانّها فاكهة مباركة طيّبة مطهّرة الفم، مقدّسة القلب تبيض الأسنان وترضى الرّحمن وريحها من العنبر ومأؤها من الكوثر ولحمها من الفردوس ولذّتها من الجنّة وأكلها من العبادة.

۱۷۸۷ ۴۲۹۴۹ (۲۶) **كافى** ۳۶۱/۶: علىّ بن ابراهيم عن ياسر الخادم **المحاسن** ۵۵۷: البرقىّ عن **ياسر** الخادم عن (أبى الحسن ـ المحاسن) الرّضا عليه السلام قال البطّيخ على الرّيق يورث الفالج (نعوذ باللّه منه ـ كا). **المكارم** ۱۸۵: عن الرضا عليه السلام (مثله وزاد) وفى رواية القولنج.

۱۷۸۸ ۴۲۹۵۰ (۲۷) **الخصال** ۴۴۳: وقال **الصّادق** عليه السلام أكل البطّيخ على الرّيق يورث الفالج وأكل التّمر البرنىّ على الرّيق يورث الفالج.

۱۷۸۹ ۴۲۹۵۱ (۲۸) **كشف الغمّة** ۴۲۴/۲: وعن **محمد** بن صالح الخثعمىّ قال كتبت إلى أبى محمد أسأله عن البطّيخ وكنت به مشعوفاً فكتب الىّ لا تأكله على الرّيق فانّه يولد الفالج.

۱۷۹۰ ۴۲۹۵۲ (۲۹) **المناقب** ۴۲۸/۴: **محمد** بن صالح الخثعمىّ قال عزمت ان أسأل فى كتابى إلى أبى محمد عليه السلام عن أكل البطّيخ على الرّيق وعن صاحب الزّنج فأنسيت فورد علىّ جوابه لا يؤكل[1] البطّيخ على الرّيق فانّه يورث الفالج وصاحب الزّنج ليس منّا أهل البيت.

۱۷۹۱ ۴۲۹۵۳ (۳۰) **تحف العقول** ۴۸۳: عن **أبى الحسن** الثّالث عليه السلام انّه قال عليه السلام يوماً انّ أكل البطّيخ يورث الجذام فقيل له أليس قد أمن المؤمن إذا أتى عليه أربعون سنة من الجنون والجذام والبرص قال عليه السلام نعم ولكن إذا خالف المؤمن ما أمر به ممّن آمنه لم يأمن أن تصيبه عقوبة الخلاف.

۱۷۹۲ ۴۲۹۵۴ (۳۱) **علل الشّرائع** ۴۶۳: حدّثنا حمزة بن محمد العلوىّ قال أخبرنا أحمد بن محمد الهمدانىّ قال حدّثنا المنذر بن محمد قال حدّثنا الحسين بن محمد قال حدّثنا **سليمان** بن جعفر عن الرّضا عليه السلام قال أخبرنى أبى عن أبيه عن جدّه انّ اميرالمؤمنين صلوات اللّه عليه أخذ بطّيخة ليأكلها فوجدها مُرّة فرمى بها فقال بعداً وسحقاً فقيل له يا اميرالمؤمنين وما هذه البطّيخة فقال قال رسول اللّه ﷺ انّ اللّه تبارك وتعالى أخذ عقد مودّتنا على كلّ حيوان ونبت

---

۱. لا تأكل ـ ك.

۱۷۸۵ (۲۴) در کتاب طب النبی از پیامبر روایت می‌شود که فرمود: «خربزه پیش از غذا شکم را شستشو می‌دهد و درد را به طور کلی ریشه کن می‌کند.»

۱۷۸۶ (۲۵) در همان کتاب روایت می‌شود که فرمود: «خربزه را گاز بزن و آن را تکه‌تکه نکن چرا که آن میوه‌ای با برکت، پاکیزه و لذیذ، پاک کننده دهان و صفا دهنده قلب است. دندان‌ها را سفید می‌کند و خداوند رحمان را خشنود می‌نماید بوی آن از عنبر و آبش از کوثر و گوشتش از فردوس و لذتش از بهشت و خوردنش عبادت است.»

۱۷۸۷ (۲۶) یاسر خادم از امام رضا روایت می‌کند که فرمود: «خربزه به صورت ناشتا سبب فلج می‌گردد (از آن به خدا پناه می‌بریم)»

در کتاب مکارم الاخلاق این حدیث از امام رضا روایت شده است و به دنبال آن می‌افزاید: «در حدیث دیگری قولنج آمده است.»

۱۷۸۸ (۲۷) در کتاب الخصال روایت می‌شود که امام صادق فرمود: «خوردن خربزه به صورت ناشتا سبب فلج می‌گردد و خوردن خرمای برنی به صورت ناشتا سبب فلج می‌شود.»

۱۷۸۹ (۲۸) محمد بن صالح خثعمی گوید: «از طریق نامه از امام حسن عسکری درباره خربزه سؤال کردم در حالی که به آن عشق می‌ورزیدم. امام در پاسخ به من مرقوم فرمود: آن را به صورت ناشتا نخور زیرا سبب فلج می‌گردد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۷۹۰ (۲۹) محمد بن صالح خثعمی گوید: «تصمیم گرفتم در نامه‌ای به امام حسن عسکری درباره خوردن خربزه به صورت ناشتا و رهبر زنگیان سؤال کنم که فراموش کردم و پاسخ آن به دستم رسید: خربزه به صورت ناشتا خورده نمی‌شود (یا به صورت ناشتا خربزه را نخور) زیرا سبب فلج می‌گردد و رهبر زنگیان از خاندان ما نیست.»

۱۷۹۱ (۳۰) در کتاب تحف العقول از امام هادی روایت می‌شود که یک روز فرمود: «به تحقیق خوردن خربزه سبب جذام می‌شود.

به امام گفته شد: مگر مؤمن پس از چهل سالگی از دیوانگی و جذام و پیسی در امان نیست؟

امام فرمود: آری ولی هر گاه مؤمن با دستوراتی که به او ایمنی می‌دهد مخالفت کند، از رسیدن کیفر مخالفت به خود در امان نیست.»

۱۷۹۲ (۳۱) سلیمان بن جعفر از امام رضا روایت می‌کند که فرمود: «پدرم از پدرش از جدّش به من خبر داد که فرمود: امیرمؤمنان که درود خدا بر او باد خربزه‌ای را برای خوردن برداشت ولی آن را تلخ یافت، پس آن را انداخت و فرمود: دور باشی و مرگ بر تو!

به علی گفته شد: ای امیرمؤمنان! این چه خربزه‌ای است؟

فما قبل المیثاق کان عذبا طیّباً ومالم یقبل المیثاق کان ملحاً زعاقاً. **مستدرک** ۴۱۲/۱۶: ابنا بسطام فی طبّ الأئمّة علیهم السلام عن محمد بن حمزد العلویّ (مثله سنداً ومتناً).

۱۷۹۳ (۳۲) **الاختصاص** ۲۴۹: عن عمران بن یسار الیشکریّ عن أبی حفص المدلجیّ عن
۴۲۹۵۵ شریف بن ربیعة عن **قنبر** مولی امیرالمؤمنین علیه السلام قال کنت عند امیرالمؤمنین علیه السلام إذ دخل رجل فقال یا امیرالمؤمنین أنا أشتهی بطّیخاً قال فأمرنی امیرالمؤمنین علیه السلام بشراء بطّیخ فوجّهت بدرهم فجاؤونا بثلاث بطّیخات فقطعت واحدة فإذا هو مرّ فقلت مرّ یا امیرالمؤمنین فقال إرم به من النّار وإلی النّار قال وقطعت الثّانی فإذا هو حامض فقلت حامض یا امیرالمؤمنین فقال إرم به من النار وإلی النار قال فقطعت الثّالث فإذا مدودة فقلت مدودة[1] یا امیرالمؤمنین فقال إرم به من النّار وإلی النّار.

قال ثمّ وجّهت بدرهم آخر فجاؤونا بثلاث بطّیخات فوثبت علی قدمی فقلت أعفنی یا امیرالمؤمنین عن قطعه ـ کأنّه تأشم[2] بقطعه ـ فقال له امیرالمؤمنین علیه السلام إجلس یا قنبر فإنّها مأمورة فجلست فقطعت واحدة فإذا هو حلو فقلت حلو یا امیرالمؤمنین فقال کُلْ وأطعمنا فأکلت ضلعاً وأطعمته ضلعاً وأطعمت الجلیس ضلعاً فالتفت إلیّ امیرالمؤمنین علیه السلام فقال یا قنبر انّ اللّه تبارک وتعالی عرض ولایتنا علی أهل السّموات وأهل الأرض من الجنّ والإنس والثّمر وغیر ذلک فما قبل منه ولایتنا طاب وطهر وعذب وما لم یقبل منه خبث وردئ ونتن.

۱۷۹۴ (۳۳) **بشارة المصطفی** ۱۶۷: حدّثنا أبو جعفر محمد ابن أبی الحسن[3] بن عبدالصّمد
۴۲۹۵۶ التّمیمیّ عن أبیه عن جدّه قال أخبرنی أبو أحمد بن جعفر البیهقیّ حدّثنا علیّ بن المدنیّ[4] حدّثنا أبو خلیفة الفضل بن حباب حدّثنا مسدّد حدّثنی أبو معاویة عن أبی الأعمش عن أبی صالح[5] عن **أبی هریرة** قال کنت أنا وأبوذرّ وبلال نسیر ذات یوم مع علیّ بن أبی‌طالب فنظر علیّ علیه السلام الی بطّیخ فحلّ درهماً ودفعه إلی بلال فقال یا بلال ائتنی بهذا الدّرهم من هذا البطّیخ ومضی علیّ علیه السلام الی منزله فما شعرنا الاّ وبلال قد وافانا بالبطّیخ فأخذ علیّ علیه السلام بطّیخة

---

۱. ای فیه دُود. ۲. تأثم ـ ک. ۳. محمد بن علی بن عبدالصّمد ـ ک.
۴. المدینی ـ ک. ۵. عن صالح خ والظاهر انّه سهو.

علی‌علیه‌السلام پاسخ داد: پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: به تحقیق خداوند از هر حیوان و گیاهی پیمان دوستی ما را گرفت. پس هر آنچه پیمان را پذیرفت شیرین و گوارا شد و هر آنچه پیمان را نپذیرفت شور و تلخ گردید.»

۱۷۹۳ (۳۲) قنبر غلام امیرمؤمنان‌علیه‌السلام گوید: «نزد علی‌علیه‌السلام بودم که شخصی وارد شد و گفت: ای امیرمؤمنان‌علیه‌السلام! من خربزه دوست دارم.

علی‌علیه‌السلام به من دستور داد خربزه بخرم. من یک درهم فرستادم و سه خربزه برای ما آوردند. یکی را پاره کردم، تلخ بود. پس گفتم: ای امیرمؤمنان‌علیه‌السلام تلخ است!

امام‌علیه‌السلام فرمود: آن را دور بینداز! از آتش و به سوی آتش است.

قنبر گفت: دومی را پاره کردم ترش بود. پس گفتم: ای امیرمؤمنان‌علیه‌السلام! ترش است.

امام‌علیه‌السلام فرمود: آن را دور بینداز! از آتش و به سوی آتش است.

قنبر گفت: سومی را پاره کردم کرم زده بود. گفتم: ای امیرمؤمنان‌علیه‌السلام! کرم زده است.

امام‌علیه‌السلام فرمود: آن را دور بینداز! از آتش و به سوی آتش است.

قنبر گوید: سپس یک درهم دیگر فرستادم و سه خربزه دیگر برایمان آوردند. آنگاه من از جا پریدم گفتم: ای امیرمؤمنان‌علیه‌السلام! مرا از بریدن آن‌ها معاف کن. گویا قنبر از بریدن آن احساس گناه و ناراحتی کرده بود.

امیرمؤمنان‌علیه‌السلام به وی فرمود: بنشین ای قنبر زیرا آن مأمور است.

قنبر گوید: نشستم و یکی را پاره کردم. شیرین بود. گفتم: ای امیرمؤمنان‌علیه‌السلام! شیرین است.

امام‌علیه‌السلام فرمود: بخور و به ما بخوران! پس یک قاچ از آن خوردم و یک قاچ به امام‌علیه‌السلام دادم و یک قاچ به همنشین وی دادم. آنگاه امیرمؤمنان‌علیه‌السلام رو به من کرد و فرمود: ای قنبر! خداوند تبارک و تعالی ولایت ما را بر اهل آسمان‌ها و اهل زمین از جن و انس و میوه و چیزهای دیگر عرضه کرده پس آنچه ولایت ما را پذیرفت لذیذ و پاکیزه و گوارا شد و آنچه نپذیرفت، پلید و پست و بدبو شد.»

۱۷۹۴ (۳۳) ابو هریره گوید: «من و ابوذر و بلال یک روز با علی‌علیه‌السلام می‌رفتیم که نگاه علی‌علیه‌السلام به خربزه‌ای افتاد. آنگاه یک درهم بیرون آورد و به بلال داد و فرمود: ای بلال! با این درهم از این خربزه برای من بیاور.

فقطعها فإذا هى مرّة فقال يا بلال أبعد بهذا البطّيخ (عنّى ـ ك) وأقبل الىّ[1] حتّى أحدّثك بحديث حدّثنى به رسول اللّهﷺ ويده على منكبى قال انّ اللّه تبارك وتعالى طرح حبّى على الحجر والمدر والبحار والجبال والشّجر فما أجاب الى حبّى عذب وطاب وما لم يجب الى حبّى خبث ومرّ وأنّى لأظنّ هذا البطّيخ ممّا لم يجب إلى حبّى.

١٧٩٥ ٤٢٩٥٧ (٣٤) **قرب الإسناد** ١١٩: الحسن بن ظريف عن الحسين بن علوان عن جعفر عن أبيهعليهما السلام قال كان النبىّﷺ يسير فى جماعة من أصحابه وعلىّعليه السلام معه اذ نزلت عليه ثمرة فمدّ يده فأخذها فأكل منها ثمّ نظر الى ما بقى منها فدفعه الى علىّعليه السلام فأكله قال فسئل ما تلك الثمرة فقال امّا اللون فلون البطّيخ وأمّا الرّيح فريح البّطيخ.

(١٢٤)

باب ماورد فى القِثّاء وأكله بالملح ومن أسفله

١٧٩٦ ٤٢٩٥٨ (١) **كافى** ٣٧٣/٦: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ٥٥٨: أحمد ابن محمد عن **الحجّال** عمّن ذكره عن أبى عبداللّهعليه السلام قال كان رسول اللّهﷺ يأكل القثّاء بالملح.

١٧٩٧ ٤٢٩٥٩ (٢) **كافى** ٣٧٣/٦: محمد بن يحيى عن عبداللّه بن جعفر عن محمد بن عيسى **المحاسن** ٥٥٧: البرقىّ عن محمد بن عيسى اليقطينىّ عن عبيداللّه الدّهقان عن درست الواسطىّ عن **عبداللّه** بن سنان قال قال أبو عبداللّهعليه السلام إذا أكلتم القثّاء فكلوه من أسفله فإنّه أعظم لبركته.

المكارم ١٨٥: عن الصادقعليه السلام قال كان رسول اللّهﷺ يأكل القثّاء بالملح وقال إذا أكلتم (وذكر مثله).

١٧٩٨ ٤٢٩٦٠ (٣) **طبّ النّبىّ**ﷺ ٢٩: قالﷺ إذا أكلتم القثّاء فكلوه[2] من أسفله. **البحار** ٢٥٣/٦٦: الفردوس عن وابصة عن النبىّﷺ (مثله).

١٧٩٩ ٤٢٩٦١ (٤) **مكارم الأخلاق** ٢٩: وكانﷺ يأكل القثّاء بالرّطب والقثّاء بالملح.

---

١. علىّ ـ ك. ٢. فكلوا ـ بحار.

آنگاه علی ﷺ به منزلش رفت و ما چیزی نفهمیدیم جز آنکه بلال خربزه را آورد. پس علی ﷺ آن را گرفت و پاره کرد ولی تلخ بود. علی ﷺ فرمود: ای بلال! این خربزه را از من دور کن و نزد من بیا تا برایت حدیثی بگویم که پیامبراکرم ﷺ دست بر روی شانه من نهاد و آن را برایم فرمود. علی ﷺ گفت: خداوند تبارک و تعالی محبت مرا بر سنگ و کلوخ و دریاها و کوه‌ها و درختان پیشنهاد کرد، پس آنچه به محبت من پاسخ مثبت داد گوارا و لذیذ شد و آنچه به محبت من پاسخ نداد پلید و تلخ شد و من گمان می‌کنم این خربزه محبت مرا نپذیرفت.»

۱۷۹۵ (۳۴) حسین بن علوان از امام صادق ﷺ از پدرش روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرم ﷺ همراه علی ﷺ با گروهی از یارانش می‌رفتند که ناگهان میوه‌ای بر وی فرود آمد، پیامبراکرم ﷺ دستش را دراز کرد، آن را گرفت و از آن خورد سپس به بقیه آن نگاه کرد و به علی ﷺ داد و او خورد.

حسین گوید: سؤال شد: آن چه میوه‌ای بود؟

فرمود: رنگش رنگ خربزه و بویش بوی خربزه بود.»

باب ۱۲۴
خواص خیار

۱۷۹۶ (۱) حجّال با واسطه از امام صادق ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرم ﷺ خیار را با نمک می‌خورد.»

۱۷۹۷ (۲) عبدالله بن سنان از امام صادق ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه خیار خوردید، آن را از طرف دُم آن بخورید چرا که این کار بر برکت آن می‌افزاید.»

در کتاب مکارم الاخلاق روایت می‌شود که امام صادق ﷺ فرمود: «پیامبراکرم ﷺ خیار را با نمک می‌خورد.» و به دنبال آن حدیث پیشین را از امام ﷺ روایت کرده است.

۱۷۹۸ (۳) در کتاب طب النبی ﷺ روایت می‌شود که پیامبراکرم ﷺ فرمود: «هر گاه خیار خوردید، آن را از طرف دُم آن بخورید.»

در کتاب الفردوس از وابصه این حدیث از پیامبراکرم ﷺ روایت می‌شود.

۱۷۹۹ (۴) در کتاب مکارم الاخلاق روایت می‌شود که پیامبراکرم ﷺ گاهی خیار را با خرما و گاهی با نمک می‌خورد.

۱۸۰۰ ۴۲۹۶۲ (۵) **البحار** ۶۶/۲۵۳: روی العامّة فی صحاحهم أنّ النبیّ ﷺ كان يأكل الرطب بالقثّاء ورووا عن عبداللّه بن جعفر أنّه قال رأيت فی يمين النبیّ ﷺ قثّاءً وفی شماله رطباً وهو يأكل من ذا مرّة ومن ذا مرّة.

(۱۲۵)

باب ماورد فی غَسل الفاكهة قبل أكلها وكراهة تقشيرها واستحباب تقبيلها ووضعها على العين والدّعاء بالمأثور والإبتداء ببسم اللّه

۱۸۰۱ ۴۲۹۶۳ (۱) **كافی** ۶/۳۵۰: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ۵۵۶: أحمد بن أبی عبداللّه عن الحسين بن المنذر عمّن ذكره عن **فرات** بن أحنف قال (قال أبو عبداللّه عليه السلام ـ كا) انّ لكلّ ثمرة سمّاً[۱] فإذا أتيتم بها فمسّوها[۲] الماء[۳] أو إغمسوها فی الماء يعنی إغسلوها.

۱۸۰۲ ۴۲۹۶۴ (۲) **كافی** ۶/۳۵۰: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمد **المحاسن** ۵۵۶: البرقیّ عن جعفر بن محمد الأشعریّ عن **ابن القداح** عن أبی عبداللّه عليه السلام (عن أبيه عليه السلام ـ المحاسن) انّه كان يكره تقشير[۴] الثّمرة.

۱۸۰۳ ۴۲۹۶۵ (۳) **مكارم الأخلاق** ۱۴۶: عن **الصّادق** عليه السلام قال كان رسول اللّه ﷺ إذا اُتی بفاكهة حديثة قبّلها ووضعها على عينه[۵] ويقول اللّهمّ كما أريتنا أوّلها فی عافية فأرنا آخرها فی عافية. **مكارم الأخلاق** ۱۷۰: من أمالی الشّيخ أبی جعفر بن بابويه عن الصّادق عليه السلام نحوه. **مستدرك** ۱۶/۴۶۲: كتاب معاذ بن ثابت بن الحسن الجوهریّ عن عمرو بن جميع عن جعفر بن محمد عن أبيه أنّ رسول اللّه ﷺ كان إذا اُتی وذكر نحوه.

۱۸۰۴ ۴۲۹۶۶ (۴) **مكارم الأخلاق** ۱۷۰: عن **ابن عبّاس** قال قال رسول اللّه ﷺ من أكل الفاكهة وبدء ببسم اللّه لم تضرّه وقال ﷺ لمّا أخرج آدم من الجنّة زوّده اللّه تعالى من ثمار الجنّة وعلّمه صنعة كلّ شیءٍ فثماركم من ثمار الجنّة غير أنّ هذه تتغيّر وتلك لا تتغيّر.

---

۱. سماما ـ المحاسن. ۲. فأمسوها ـ المحاسن. ۳. بالماء ـ كا.
۴. أی كشط جلده ورفع قشره. ۵. عينيه ـ خ.

۱۸۰۰ (۵) در کتاب بحار الانوار آمده است: «اهل سنت در صحاح خود روایت می‌کنند که پیامبراکرمﷺ خیار را با خرما می‌خورد و از عبدالله بن جعفر روایت کرده‌اند که گفت: در دست راست پیامبرﷺ خیاری دیدم و در دست چپش خرما و او یکبار از این می‌خورد و یکبار از آن.»

باب ۱۲۵

استحباب شستن میوه پیش از خوردن

۱۸۰۱ (۱) فرات بن احنف از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر میوه‌ای سمی دارد پس هر گاه میوه‌ای برایتان آورده شد، آن را با آب تماس دهید یا در آب فرو برید یعنی آن را بشویید.»

۱۸۰۲ (۲) ابن قداح از امام صادقؑ (از پدرشؑ) روایت می‌کند که وی پوست کندن میوه را ناخوشایند داشت.

۱۸۰۳ (۳)در کتاب مکارم الاخلاق از امام صادقؑ روایت می‌شود که فرمود: «هر گاه میوه تازه‌ای برای پیامبراکرمﷺ آورده می‌شد، آن را می‌بوسید و بر چشمش می‌گذاشت و می‌گفت: خدایا! همان گونه که آغاز آن را در عافیت به ما نشان دادی، پایان آن را در عافیت به ما بنمایان.»

این حدیث از امالی صدوق و از عمرو بن جمیع از امام صادقؑ از پدرش نیز روایت شده است.

۱۸۰۴ (۴) در کتاب مکارم الاخلاق از ابن عباس روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «هر کس میوه‌ای بخورد و با نام خدا آغاز کند، به وی زیان نمی‌زند و فرمود: وقتی آدم از بهشت اخراج شد خداوندِ تعالی از میوه‌های بهشت به وی توشه داد و درست کردن هر چیزی را به وی آموخت. پس میوه‌های شما از میوه‌های بهشت است با این تفاوت که این‌ها تغییر می‌کند و آن‌ها تغییر نمی‌کند.»

(۱۲۶)

باب استحباب تخضير الموائد بالبقل فانّه مطردة للشّيطان وكراهة خلوّها من ذلك

۱۸۰۵ ۴۲۹۶۷ (۱) **مكارم الأخلاق** ۱۷۶: في الحديث خضّروا موائدكم بالبقل فانّه مطردة للشيّطان مع التّسمية. **وفي** رواية زيّنوا موائدكم. **مستدرك** ۴۱۴/۱۶: المستغفريّ في الطبّ عن رسول اللّه صلى الله عليه وآله مثله.

۱۸۰۶ ۴۲۹۶۸ (۲) **كافي** ۳۶۲/۶: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن حنّان **المحاسن** ۵۰۷: البرقيّ عن عدّة من أصحابنا عن **حنّان** قال كنت مع أبي عبداللّه عليه السلام على المائدة فمال على البقل وامتنعت أنا منه لعلّة كانت بي فالتفت إليّ فقال يا حنّان أما علمت أنّ اميرالمؤمنين عليه السلام لم يؤت بطبق (ولافطور ـ المحاسن) الّا وعليه بقل قلت ولم (ذاك ـ المحاسن) جعلت فداك قال لأنّ قلوب المؤمنين خضرة[1] فهي تحنّ إلى أشكالها.

۱۸۰۷ ۴۲۹۶۹ (۳) **كافي** ۳۶۲/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد **المحاسن** ۵۰۷: البرقيّ عن سهل بن زياد عن[2] أحمد بن هارون عن **موفّق** المدينيّ عن أبيه (عن جدّه ـ كا) قال بعث إليّ الماضي عليه السلام يوماً فأجلسني[3] للغداء فلمّا جاؤا بالمائدة لم يكن عليها بقل فأمسك يده ثمّ قال للغلام أما علمت أنّي لا آكل على مائدة ليس فيها خضرة فأتني بالخضرة[4] قال فذهب الغلام فجاء[5] بالبقل فألقاه على المائدة فمدّ يده (عليه السلام حينئذٍ ـ كا) و[6] أكل. **المكارم** ۱۷۶: عن احمد بن هارون قال دخلت على الرضا عليه السلام فدعا بالمائدة فلم يكن عليها بقل (وذكر نحوه).

وتقدّم في رواية أبي قتادة (۶) من باب (۳۷) ماورد في بيان مكان الجلوس من أبواب العشرة (ج ۲۰) قوله عليه السلام لكلّ شيءٍ حلية وحلية الخوان البقل.

---

۱. خضر ـ المحاسن. ۲. قال حدّثني ـ المحاسن. ۳. وحبسني ـ المحاسن.
۴. بالخضر ـ المحاسن. ۵. وجاء ـ المحاسن. ۶. ثمّ أكل ـ المحاسن.

باب ۱۲۶

استحباب بودن سبزی در سفره

(۱) در کتاب مکارم الاخلاق می‌گوید: «در حدیث آمده است: سفره‌های‌تان را با سبزی، سبز ۱۸۰۵
رنگ کنید چرا که آن همراه بردن نام خدا و دور کننده شیطان است.»

و در حدیثی آمده است: «سفره‌های‌تان را با سبزی بیارایید...»

در کتاب طب النبی ﷺ این حدیث از پیامبراکرم ﷺ روایت شده است.

(۲) حنان گوید: «من با امام صادق علیه‌السلام بر سر سفره بودیم. امام علیه‌السلام به طرف سبزی تمایل پیدا کرد ۱۸۰۶
و من به دلیل بیماری که داشتم از خوردن آن خودداری کردم. آنگاه امام علیه‌السلام به من رو کرد و فرمود: ای حنان! آیا نمی‌دانی که برای امیرمؤمنان علیه‌السلام هیچ طبق (و افطاری) آورده نمی‌شد مگر آن که سبزی روی آن بود؟

گفتم: دلیل آن چه بود؟ فدایت شوم!

امام علیه‌السلام فرمود: برای آن که قلب‌های مؤمنان سبز است و به همرنگ خود تمایل دارد.»

(۳) موفق مدینی از پدرش (از جدش) روایت می‌کند که گفت: «یک روز امام موسی بن جعفر علیه‌السلام ۱۸۰۷
به دنبال من فرستاد و مرا برای خوردن صبحانه نشاند. وقتی سفره را آوردند، سبزی روی آن نبود. از این رو امام علیه‌السلام دست نگه داشت و سپس به غلام گفت: مگر نمی‌دانی که من بر سر سفره‌ای که سبزی در آن نیست غذا نمی‌خورم. پس برای من سبزی بیاور.

آنگاه غلام رفت، سبزی آورد و روی سفره گذاشت. سپس امام علیه‌السلام دست دراز کرد و خورد.

احمد بن هارون گوید: نزد امام رضا علیه‌السلام رفتم. آن حضرت درخواست غذا کرد ولی سبزی همراه آن نبود...» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

ارجاعات

گذشت:

در روایت ششم از باب سی و هفتم از باب‌های معاشرت فرموده امام علیه‌السلام که: «برای هر چیز زینتی است و زینت سفره‌ها سبزی است.»

(١٢٧)

باب ماورد من النّهى عن القران بين الفواكه فى طعام مشترك الّا بإذن الشّريك وجوازه لمن أكل وحده واستحباب أكل الثّمار وتراً

١٨٠٨ ٤٢٩٧٠ (١) **علل الشّرائع ٥١٩**: أبىﷺ قال حدّثنى سعد بن عبداللّه قال حدّثنا أحمد بن أبى عبداللّه البرقىّ قال حدّثنا موسى بن القاسم البجلىّ قال حدّثنا **علىّ** بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفرﷺ قال سألته عن القران بين التّين والتّمر وسائر الفواكه قال نهى رسول اللّهﷺ عن القران فإن كنت وحدك فكُل كيف أحببت وإن كنت مع قوم مسلمين فلا تقرن.

المحاسن ٤٤٢: البرقىّ عن أبى القاسم عن أبى همّام إسماعيل بن همّام البصرىّ عن علىّ بن جعفر نحوه.

قرب الإسناد ٢٧٢: عبداللّه بن الحسن عن جدّه علىّ بن جعفر نحوه.

بحارالأنوار ٢٦٩/١٠: ما وصل إلينا من أخبار علىّ بن جعفرﷺ وذكر نحوه وزاد إلّا بإذنهم.

١٨٠٩ ٤٢٩٧١ (٢) **دعائم الإسلام ١٢٠/٢**: عن **رسول اللّه**ﷺ انّه نهى عن القران بين التّمرتين فى فم وعن سائر الفاكهة كذلك قال جعفر بن محمدﷺ انّما ذلك إذاكان مع النّاس فى طعام مشترك فأمّا من أكل وحده فليأكل كيف أحبّ.

١٨١٠ ٤٢٩٧٢ (٣) **عوالى اللّئالىّ ١٣٦/١**: عن **رسول اللّه**ﷺ انّه نهى عن القران الّا أن يستأذن الرّجل أخاه والقران أن يجمع بين التّمرتين فى الأكل.

١٨١١ ٤٢٩٧٣ (٤) **المحاسن ٤٤٢**: البرقىّ عن بعض أصحابنا عن **محمد** بن المثنّى الحضرمىّ أو غيره رفعه قال إذا اكلت أحداً فأردت أن تقرن فأعلمه ذلك.

١٨١٢ ٤٢٩٧٤ (٥) **البحار ١٢٣/٦٦**: الفردوس عن ابن عبّاس قال من أكل من الفواكه وتراً لم تضرّه.

وتقدّم فى رواية الجعفريّات (٣) من باب (٥) استحباب الاستياك عرضاً من أبواب السّواك ج ٢١ قولهﷺ كلوا الثّمار وتراً لا تضرّ.

باب ۱۲۷

استحباب جدا خوردن میوه‌ها

۱۸۰۸ (۱) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفر(ع) درباره خوردن چند انجیر و خرما و میوه‌های دیگر با هم سؤال کردم امام(ع) فرمود: پیامبراکرم(ص) از خوردن چند میوه با هم نهی کرد. پس اگر تنها هستی به هر گونه که دوست داشتی بخور و اگر با گروهی از مسلمانان هستی دو میوه را با هم نخور!»

در گزارش دیگری بر آن افزوده است: «مگر با اجازه آنان.»

۱۸۰۹ (۲) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که پیامبراکرم(ص) از گذاشتن دو خرما با هم در دهان و همچنین میوه‌های دیگر نهی کرد و امام صادق(ع) فرمود: «تنها این در صورتی است که با مردم به صورت مشترک غذا می‌خورد ولی کسی که به تنهایی می‌خورد به هر گونه که دوست دارد بخورد.»

۱۸۱۰ (۳) در کتاب عوالی اللئالی روایت می‌شود که پیامبراکرم(ص) از «قِران» نهی کرد مگر آن که انسان از برادرش اجازه بگیرد.

و «قِران» این است که دو خرما را با هم یک مرتبه بخورد.

۱۸۱۱ (۴) محمد بن مثنی حضرمی یا فرد دیگری با واسطه از معصوم(ع) روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه با کسی هم غذا شدی و خواستی دو تا دو تا بخوری او را آگاه کن.»

۱۸۱۲ (۵) در کتاب الفردوس از ابن عباس روایت می‌شود که گفت: «هر کس میوه را دانه‌دانه بخورد به وی زیان نمی‌زند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سوم از باب پنجم از باب‌های مسواک فرموده پیامبر(ص) که: «میوه‌ها را یکی‌یکی بخورید که زیان نمی‌زند.»

(۱۲۸)

باب كراهة رمى الفواكه قبل استقصاء أكلها واستحباب اطعامها من يحتاج اليها

۱۸۱۳ ٤۲۹۷٥ (۱) **كافى** ۲۹۷/۶: علىّ بن محمد بن بندار عن **المحاسن** ۴۴۱: أحمد ابن أبى عبدالله عن نوح بن شعيب عن **ياسر**[۱] الخادم قال أكل الغلمان (يوماً ـ كا) فاكهة ولم يستقصوا أكلها ورموا بها فقال (لهم ـ كا) ابو الحسن عليه السلام سبحان الله ان كنتم استغنيتم فإنّ أُناساً لم يستغنوا أطعموه من يحتاج اليه.

۱۸۱٤ ٤۲۹۷٦ (۲) **دعائم الإسلام** ۱۱۵/۲: عن جعفر بن محمد عليه السلام انّه نظر إلى فاكهة قد رميت من داره لم يستقص أكلها فغضب عليه السلام وقال ما هذا ان كنتم شبعتم فانّ كثيراً من النّاس لم يشبعوا فأطعموه من يحتاج إليه.

(۱۲۹)

باب ماورد فى فوائد الهِندِباء واستحباب أكله وإدمانه

۱۸۱٥ ٤۲۹۷۷ (۱) **كافى** ۳۶۳/۶: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن هارون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن **زياد** عن أبى عبدالله عليه السلام قال الهِندِباء[۲] سيّد البقول. **المحاسن** ۵۰۹: البرقىّ عن هارون بن مسلم عن مسعدة بن زياد عن أبى عبدالله عن أبيه عليهما السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله مثله.

۱۸۱٦ ٤۲۹۷۸ (۲) **كافى** ۳۶۳/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبى عبدالله عن أبى سليمان الحذّاء الجبلىّ عن **محمد** بن الفيض قال تغدّيت مع أبى عبدالله عليه السلام وعلى الخوان بقل ومعنا شيخ فجعل يتنكّب الهِندباء فقال أبو عبدالله عليه السلام أمّا أنتم فتزعمون أنّ الهندباء باردة وليست كذلك ولكنّها معتدلة وفضلها على البقول كفضلنا على النّاس. **المحاسن** ۵۰۹: البرقىّ عن أبى سليمان الحذّاء الحلبىّ عن محمد بن الفيض نحوه.

---

۱. نادر ـ محاسن.

۲. الهِندِباء بكسر الهاء وفتح الدّال وقد يكسر ويمدّ ويقصر بقلة معروفة نافعة للمعدة والكبد والطّحال أكلاً ولِلَسْعُة عقرب ضماداً ـ مجمع.

باب ۱۲۸

استحباب خوردن میوه به طور کامل

۱۸۱۳ (۱) یاسر(یا نادر) خادم گوید: «یک روز غلامان میوه خوردند و بدون آن که آن‌ها را به طور کامل بخورند انداختند. پس امام رضا ﷺ به آن‌ها فرمود: سبحان الله! اگر شما بی‌نیازید، پس انسان‌هایی نیازمند هستند، آن را به کسانی که به آن نیازمندند بخورانید.»

۱۸۱۴ (۲) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام صادق ﷺ میوه‌ای را دید که به طور کامل خورده نشده و از خانه‌اش بیرون انداخته شده است. امام ﷺ از این کار خشمگین شد و فرمود: «این چه کاری است؟ اگر شما سیرید پس بسیاری از مردم سیر نیستند آن را به کسی که به آن احتیاج دارد بخورانید!»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۱۲۹

استحباب خوردن کاسنی

۱۸۱۵ (۱) زیاد از امام صادق ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «کاسنی سرور سبزی‌هاست.»

در گزارش دیگری مسعدة بن زیاد از امام صادق ﷺ از پدرش ﷺ از پیامبراکرم ﷺ این حدیث را روایت کرده است.

۱۸۱۶ (۲) محمد بن فیض گوید: «با امام صادق ﷺ غذا می‌خوردم و بر سر سفره، سبزی بود. پیرمردی با ما بود که شروع کرد کاسنی را جدا کند و به کناری گذارد امام صادق ﷺ فرمود: شما می‌پندارید که کاسنی سرد است ولی این گونه نیست بلکه معتدل است و برتری آن بر سبزی‌ها همانند برتری ما بر مردم است.»

۱۸۱۷ ۴۲۹۷۹ (۳) **کافی ۳۶۳/۶**: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد وأبو علیّ الأشعریّ عن محمد بن عبدالجبّار جمیعاً عن الحجّال عن **ثعلبة** عن رجل عن أبی عبداللّه‌ؑ قال علیك بالهندباء فانّه یزید فی الماء ویحسّن الولد وهو حارّ لیّن یزید فی الولد الذّکورة. **مکارم الأخلاق ۱۷۸**: عن **السّیّاریّ** یرفعه قال علیك بالهندباء (وذکر مثله).

۱۸۱۸ ۴۲۹۸۰ (۴) **المحاسن ۵۰۹**: **البرقیّ** عن بعضهم عن أبی عبداللّه‌ؑ قال علیك بالهندباء فإنّه یزید فی الماء ویحسّن الوجه.

۱۸۱۹ ۴۲۹۸۱ (۵) **کافی ۳۶۲/۶**: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن علیّ بن الحکم عن خالد بن محمد عن جدّه **سفیان** بن السّمط عن أبی عبداللّه‌ؑ قال من أحبّ أن یکثر ماله وولده فلیدمن أکل الهندباء.

۱۸۲۰ ۴۲۹۸۲ (۶) **المحاسن ۵۰۸**: البرقیّ عن أبیه عن أحمد بن سلیمان عن **أبی بصیر** قال سأل رجل أبا عبداللّه‌ؑ عن البقل وأنا عنده فقال الهندباء لنا. وقال الرّضاؑ علیکم بأکل بقلة الهندباء فإنّه تزید فی المال والولد ومن أحبّ وذکر مثله.

۱۸۲۱ ۴۲۹۸۳ (۷) **المحاسن ۵۰۸**: البرقیّ عن محمد بن علیّ عمّن ذکره عن خالد بن محمد عن جدّه **سفیان** بن السّمط قال قال أبو عبداللّه‌ؑ من أدام أکل الهندباء کثر ماله وولده.

۱۸۲۲ ۴۲۹۸۴ (۸) **المحاسن ۵۰۹**: البرقی عن أبی عبداللّه عن **محمد** بن علیّ الهمدانیّ قال سمعت الرّضاؑ یقول علیکم بأکل بقلتنا الهندباء فإنّها تزید فی المال والولد.

۱۸۲۳ ۴۲۹۸۵ (۹) **المحاسن ۵۰۹**: البرقیّ عن **علیّ** بن الحکم عمّن ذکره عن أبی عبداللّه‌ؑ قال الهندباء یکثر المال والولد.

۱۸۲۴ ۴۲۹۸۶ (۱۰) **المحاسن ۵۰۹**: البرقیّ عن أبیه عمّن ذکره عن **أبی بصیر** قال قال أبو عبداللّه‌ؑ من سرّه أن یکثر ماله وولده الذّکور فلیکثر من أکل الهندباء.

۱۸۲۵ ۴۲۹۸۷ (۱۱) **کافی ۳۶۳/۶**: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن النّوفلیّ عن **السّکونیّ** عن أبی عبداللّه‌ؑ قال من أحبّ أن یکثر ماؤه[1] وولده فلیکثر[2] أکل الهندباء.

---

۱. ماله ـ خ. ۲. فلیدمن ـ ئل.

۱۸۱۷ (۳) ثعلبه از مردی روایت می‌کند که امام صادق﴿ع﴾ فرمود: «بر تو باد به کاسنی چرا که آن بر آب می‌افزاید و فرزند را زیبا می‌کند و آن گرم و نرم کننده است و بر احتمال پسر بودن فرزند می‌افزاید.»

سیاری با واسطه این حدیث را از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند.

۱۸۱۸ (۴) برقی در کتاب المحاسن با واسطه از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «بر تو باد به کاسنی چرا که آن بر آب می‌افزاید و چهره را زیبا می‌کند.»

۱۸۱۹ (۵) سفیان بن سمط از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس دوست دارد مال و فرزندش زیاد شود باید بر خوردن کاسنی مداومت ورزد.»

۱۸۲۰ (۶) ابو بصیر گوید: «من حاضر بودم که مردی از امام صادق﴿ع﴾ درباره سبزی سؤال کرد. امام﴿ع﴾ فرمود: کاسنی متعلق به ماست.»

و امام رضا﴿ع﴾ فرمود: بر شما باد به خوردن سبزیِ کاسنی چرا که آن بر مال و فرزند و دوستداران می‌افزاید و کاسنی متعلق به ماست.»

۱۸۲۱ (۷) سفیان بن سمط از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس بر خوردن کاسنی مداومت ورزد مال و فرزندش زیاد می‌شود.»

۱۸۲۲ (۸) محمد بن علی همدانی از امام رضا﴿ع﴾ روایت می‌کند که می‌فرمود: «بر شما باد به خوردن سبزی ما ـ کاسنی ـ چرا که آن بر مال و فرزند می‌افزاید.»

۱۸۲۳ (۹) علی بن حکم با واسطه از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «کاسنی مال و فرزند را زیاد می‌کند.»

۱۸۲۴ (۱۰) ابو بصیر از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس دوست دارد مال و فرزندان ذکورش زیاد شود، باید زیاد کاسنی بخورد.»

۱۸۲۵ (۱۱) سکونی از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس دوست دارد آب (یا مال) و فرزندش زیاد شود، پس باید زیاد کاسنی بخورد (یا بر خوردن کاسنی مداومت ورزد.)»

۱۸۲۶ ۴۲۹۸۸ (۱۲) **المحاسن** ۵۱۰: البرقیّ عن أیّوب بن نوح عن أحمد بن الفضل عن **وضّاح** التّمّار قال سمعت أبا عبداللّهعليه‌السلام يقول من أكثر أكل الهندباء أيسر قال قلت انّه يسمّد[۱] قال لا تعدل[۲] به شيئاً.

۱۸۲۷ ۴۲۹۸۹ (۱۳) **کافی** ۳۶۳/۶: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن **أبی يحيى** الواسطیّ عن بعض أصحابنا عن أبی عبداللّهعليه‌السلام قال بقلة رسول اللّهصلى‌الله‌عليه‌وآله الهندباء وبقلة اميرالمؤمنينعليه‌السلام الباذَرُوج[۳] وبقلة فاطمةعليها‌السلام الفرفخ[۴].

۱۸۲۸ ۴۲۹۹۰ (۱۴) **دعائم الإسلام** ۱۱۳/۲: وعن **رسول اللّه**صلى‌الله‌عليه‌وآله انّه قال الهندباء لنا والجرجير لبنی أميّة وكأنّی أنظر (الی منبته فی النار وبحار) إلی منبته أی منبة الباذروج فی الجنّة.

۱۸۲۹ ۴۲۹۹۱ (۱۵) **المحاسن** ۵۰۷: البرقیّ عن أبی عبداللّه السّيّاریّ عن أحمد ابن الفضل عن محمد بن سعيد عن أبی جميلة عن **جابر** عن أبی جعفرعليه‌السلام قال الهندباء شجرة على باب الجنّة.

۱۸۳۰ ۴۲۹۹۲ (۱۶) **المحاسن** ۵۰۷: البرقیّ عن أبيه عمّن حدّثه عن **أبی حفص** الأبّار عن أبی عبداللّه عن آبائه عن علیّعليهم‌السلام قال عليكم بالهندباء فإنّه أخرج من الجنّة.

۱۸۳۱ ۴۲۹۹۳ (۱۷) **المحاسن** ۵۰۸: البرقیّ عن أبيه عن عبداللّه بن المغيرة عن **عبداللّه** بن مسكان عن رجل عن أبی عبداللّهعليه‌السلام قال قال النّبیّصلى‌الله‌عليه‌وآله كأنّی أنظر الی الهندباء يهتزّ الی الجنّة.

۱۸۳۲ ۴۲۹۹۴ (۱۸) **المکارم** ۱۷۸: عن أنس قال قال النبیّصلى‌الله‌عليه‌وآله الهندباء من الجنّة والهندبة تذهب بالسّمع والبصر.

۱۸۳۳ ۴۲۹۹۵ (۱۹) **طبّ الأئمّة**عليهم‌السلام ۱۳۷: محمد بن جعفر البرسیّ قال حدّثنا محمد بن يحيى الأرمنیّ قال حدّثنا محمد بن سنان بن عبداللّه السّنانیّ الزّاهریّ قال حدّثنا يونس بن ظبيان عن **محمد** بن أبی زينب عن جعفر بن محمد الصّادقعليه‌السلام عن آبائه عن اميرالمؤمنينعليهم‌السلام انّه قال كلوا الهندباء فما من صباح الّا ويقطر عليه من قطر الجنّة.

---

۱. سمّد الأرض: جعل فيه السّماد ـ السّماد ما تصلح به الأرض من زبل ونحوه.

۲. والظّاهر أنّ صحيحه لايعلق به شیء (من السّماد). فی حاشية محاسن.

۳. الباذَروج: نبت يؤكل ويقال هو نوع من الريحان الجبلی ـ مجمع ـ ولعلّه النّعناع.

۴. الفَرفَخ: فی الحديث ليس على وجه الأرض بقلة أشرف من الفرفخ وفيه الفرفخ الرّجلة معرب پربَهن ای عريض الجناح.

(۱۲) وضّاح تمار از امام صادق‌علیه السلام روایت می‌کند که می‌فرمود: «هر کس زیاد کاسنی بخورد توانگر می‌شود. ۱۸۲۶

گفتم: به آن کود داده می‌شود.

امام‌علیه السلام فرمود: چیزی را همسنگ آن قرار نده.»

در حاشیه کتاب المحاسن آمده است: «ظاهراً صحیح آن این است که: چیزی از کود به آن نمی‌چسبد.»

(۱۳) ابو یحیی واسطی از امام صادق‌علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «سبزی پیامبراکرم‌صلی الله علیه وآله کاسنی است و سبزی امیرمؤمنان‌علیه السلام بادروج - ریحان کوهی - است و سبزی فاطمه‌علیها السلام خرفه است.» ۱۸۲۷

(۱۴) در کتاب دعائم الاسلام از پیامبراکرم‌صلی الله علیه وآله روایت می‌شود که فرمود: «کاسنی متعلق به ماست و شاهی متعلق به بنی امیه است و گویا به (محل روییدن آن در آتش و) محل روییدن آن یعنی ریحان کوهی در بهشت می‌نگرم.» ۱۸۲۸

(۱۵) جابر از امام باقرعلیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «کاسنی درختی است کنار در بهشت.» ۱۸۲۹

(۱۶) ابو حفص أبّار از امام صادق‌علیه السلام از نیاکانش‌علیهم السلام از علی‌علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «بر شما باد به کاسنی زیرا آن از بهشت می‌روید.» ۱۸۳۰

(۱۷) عبدالله بن مسکان از مردی از امام صادق‌علیه السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم‌صلی الله علیه وآله فرمود: «گویا به کاسنی می‌نگرم که به سوی بهشت حرکت می‌کند.» ۱۸۳۱

(۱۸) انس بن مالک روایت می‌کند که پیامبراکرم‌صلی الله علیه وآله فرمود: «کاسنی از بهشت است و هندبه[1] گوش و چشم را از میان می‌برد.» ۱۸۳۲

(۱۹) محمد بن ابی زینب از امام صادق‌علیه السلام از نیاکانش‌علیهم السلام روایت می‌کند که امیرمؤمنان‌علیه السلام فرمود: «کاسنی بخورید زیرا هیچ صبحی نیست مگر آن که از قطرات بهشتی بر آن می‌چکد.» ۱۸۳۳

---

۱. واژه هندبه در کتاب‌های لغت یافت نشد. در کتاب مکارم الاخلاق به جای «هندبه» «هدیه» آورده شده است و این دو جمله به صورت دو حدیث جداگانه ذکر گردیده است و در پاورقی آن می‌گوید: «حدیث ارتباطی با این باب ندارد و شاید این اشتباه از واژه‌ها ناشی شده باشد، چرا که در برخی از نسخه‌های کتاب «هندبه» آمده است و شاید از همین جا اشتباه شده باشد. مکارم الاخلاق ۳۸۶/۱

۱۸۳۴ ۴۲۹۹۶ (۲۰) **کفایة الأثر** ۲۴۱: حدّثنا[1] الحسین بن علیّ قال حدّثنا محمد بن الحسین البزوفریّ قال حدّثنا محمد بن علیّ بن معمّر قال حدّثنی عبداللّه ابن معبد[2] قال حدّثنی محمد بن علیّ بن طریف الحجریّ قال حدّثنا عبدالرّحمن ابن ابی نجران عن عاصم بن حمید عن معمّر عن **الزّهریّ** قال دخلت علی علیّ بن الحسین علیه‌السلام فی المرض الّذی توفّی فیه إذقدم الیه طبق فیه الخبز والهندباء فقال لی کله فقلت قد أکلت یابن رسول اللّه قال انّه الهندباء قلت وما فضل الهندباء قال ما من ورقة من الهندباء إلّا وعلیه[3] قطرة من ماء الجنّة فیه شفاء من کلّ داء قال ثمّ رفع الطّعام وأوتی بالدّهن فقال أدّهن یا أبا عبداللّه قلت قد أدّهنت قال انّه هو البنفسج قلت وما فضل البنفسج علی سائر الأدهان؟ قال کفضل الإسلام علی سائر الأدیان.

۱۸۳۵ ۴۲۹۹۷ (۲۱) **طبّ النّبیّ** صلی‌الله‌علیه‌وآله ۳۰: وقال **رسول اللّه** صلی‌الله‌علیه‌وآله ما من ورقة من ورق الهندباء الّا علیها قطرة من ماء الجنّة.

۱۸۳۶ ۴۲۹۹۸ (۲۲) **دعائم الإسلام** ۱۱۳/۲: عن **رسول اللّه** صلی‌الله‌علیه‌وآله انّه قال الکَرَفْسُ[4] بقلة الأنبیاء وما من ورقة الهندباء الّا وفیها من ماء الجنّة قطرة وعلیکم بالدُّبّاء فانّه یزکّی العقل ویزید فی الدّماغ وکان یحبّ الرّجلة[5] ویبارک[6] فیها.

۱۸۳۷ ۴۲۹۹۹ (۲۳) **دعائم الإسلام** ۱۴۹/۲: وعن **رسول اللّه** صلی‌الله‌علیه‌وآله انّه وطئ علی رمضاء فأحرقته فوطئ علی رجلة وهی البقلة الحمقاء فسکن عنه حرّ الرّمضاء فدعا لها بالبرکة وکان یحبّها ویحبّ الدُّبّاء ویقول یزید فی العقل والدّماغ ویحبّ الهندباء ویقول ما من ورقة هندباء الّا وفیها من ماء الجنّة.

۱۸۳۸ ۴۳۰۰۰ (۲۴) **کافی** ۳۶۳/۶: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد ابن أبی عبداللّه عن بعض أصحابنا[7] عن الأصمّ عن شعیب عن **أبی بصیر** عن أبی عبداللّه علیه‌السلام قال قال امیرالمؤمنین علیه‌السلام کلوا الهندباء فما من صباح الّا وتنزل علیها قطرة من الجنّة فإذا أکلتموها فلا تنفضوها قال وقال أبو عبداللّه علیه‌السلام کان أبی علیه‌السلام ینها نا أن ننفضها[8] إذا أکلناها.

---

۱. حدّثنی ـ خ. ۲. معید ـ خ. ۳. علیها ـ خ.
۴. الکرفس ـ ک. ۵. ای الفرفخ. ۶. بارک ـ ک.
۷. أصحابه ـ ثل. ۸. أی نحرّکها.

(۲۰) زهری گوید: «در بیماری که به فوت امام سجاد علیه السلام انجامید به دیدار وی رفتم. برای وی طبق غذایی آوردند، که در آن نان و کاسنی بود. امام علیه السلام به من فرمود: بخور! ۱۸۳۴

گفتم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! خورده‌ام.

امام علیه السلام فرمود: این کاسنی است.

گفتم: کاسنی چه فضیلتی دارد؟

امام علیه السلام فرمود: هیچ برگی از کاسنی نیست مگر آن که بر روی آن قطره‌ای از آب بهشت است و در آن شفای هر دردی است.

سپس غذا برداشته شد و روغن آورده شد. امام علیه السلام فرمود: به بدنت روغن بمال.

گفتم: روغن استفاده کرده‌ام.

امام علیه السلام فرمود: این روغن بنفشه است.

گفتم: روغن بنفشه چه برتری نسبت به روغن‌های دیگر دارد؟

امام علیه السلام فرمود: برتری آن همانند برتری اسلام بر دیگر ادیان است.»

(۲۱) در کتاب طب النبی صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ برگی از برگ‌های کاسنی نیست مگر آن که بر روی آن قطره‌ای از بهشت است.» ۱۸۳۵

(۲۲) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «کرفس سبزی پیامبران است و هیچ برگی از برگ‌های کاسنی نیست مگر آن که قطره‌ای از آب بهشت در آن است و بر شما باد به کدو چرا که آن عقل را رشد می‌دهد و بر نیروی تفکر می‌افزاید. ۱۸۳۶

و پیامبراکرم صلی الله علیه و آله خرفه را دوست داشت و برای آن درخواست برکت می‌کرد.»

(۲۳) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که یک روز پیامبراکرم صلی الله علیه و آله بر روی زمین داغ گام نهاد، پس پایش را سوزاند. آنگاه پایش را بر روی خرفه ـ سبزی احمق ـ گذاشت و آن حرارت زمین داغ را تسکین بخشید. از این رو پیامبراکرم صلی الله علیه و آله برای آن درخواست برکت نمود و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را دوست می‌داشت و کدو را نیز دوست می‌داشت و می‌فرمود: آن بر عقل و نیروی تفکر می‌افزاید. ۱۸۳۷

و پیامبر صلی الله علیه و آله کاسنی را دوست می‌داشت و می‌فرمود: هیچ برگی از کاسنی نیست مگر آن که از آب بهشت در آن است.»

(۲۴) ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «کاسنی را بخورید زیرا هیچ صبحی نیست مگر آن که قطره‌ای از بهشت بر آن فرود می‌آید. پس هنگام خوردن آن را نتکانید. ۱۸۳۸

و امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم ما را هنگام خوردن آن از تکان دادنش نهی می‌کرد.»

۱۸۳۹ ۴۳۰۰۱ (۲۵) **المحاسن** ۵۰۸: البرقیّ عن یحیی بن ابراهیم ابن أبی البلاد عن أبیه عن **یعقوب** بن شعیب قال ذکر أبو عبدالله علیه السلام الهندباء فقال یقطر فیه من ماء الجنّة.

۱۸۴۰ ۴۳۰۰۲ (۲۶) **المحاسن** ۵۰۸: البرقیّ عن محمد بن علیّ وغیره عن ابن سنان عن ابن مسکان عن **أبی بصیر** عن أبی عبدالله علیه السلام قال الهندباء یقطر علیه قطرات من الجنّة وهو یزید فی الولد.

۱۸۴۱ ۴۳۰۰۳ (۲۷) **أمالی** ابن الطّوسیّ ۳۶۲: قال أخبرنا والدی قال أخبرنا أبو الفتح هلال بن محمد بن جعفر الحفار قال أخبرنا أبو القاسم اسماعیل بن علیّ بن علیّ الدعبلی قال حدّثنی أبو الحسن علی بن علی بن رزین بن عثمان بن عبدالرحمان بن عبدالله بن بدیل بن ورقاء أخو دعبل بن علیّ الخزاعی رضی الله عنه قال حدّثنا سیّدی أبو الحسن علی بن موسی الرضا عن آبائه عن امیرالمؤمنین علیهم السلام انّ رسول اللّه صلی الله علیه و آله قال ما من صباح الّا وتقطر علی الهندباء قطرة من الجنّة فکلوه ولا تنفضوه.

۱۸۴۲ ۴۳۰۰۴ (۲۸) **الخصال** ۶۳۶: باسناده عن **علیّ** علیه السلام فی حدیث الأربعمائة قال کلوا الهندباء فما من صباح الّا وعلیه قطرة من قطرات الجنّة.

۱۸۴۳ ۴۳۰۰۵ (۲۹) **دعوات** الراوندیّ ۱۵۵: قال النّبیّ صلی الله علیه و آله ومن أکل الهندباء ثمّ نام علیه لم یحکم[۱] فیه سِحر ولا همّ[۲] ولا یقربه شیء من الدّوابّ (لا ـ خ) حیّة ولا عقرب حتّی یصبح وکلوا الهندباء ولا تنفضوه فإنّه لیس یوم من الأیّام الّا وقطرات من الجنّة یقطرن علیه. **البحار** ۲۱۰/۶۶: الفردوس: مثل الخبرین. (ای ما نقل من الدعوات والخصال).

۱۸۴۴ ۴۳۰۰۶ (۳۰) **کافی** ۳۶۳/۶: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن النّوفلیّ **المحاسن** ۵۰۸: البرقیّ عن النّوفلیّ عن **السّکونیّ** عن أبی عبدالله علیه السلام (عن آبائه علیهم السلام ـ المحاسن) قال نعم البقل[۳] الهندباء ولیس من ورقة الّا وعلیها قطرة من الجنّة فکلوها ولا تنفضوها[۴] عند أکلها قال وکان أبی علیه السلام ینهانا أن ننفضه إذا أکلناه.

۱۸۴۵ ۴۳۰۰۷ (۳۱) **المحاسن** ۵۰۸: البرقیّ عن الیقطینیّ أو غیره عن أبی عبدالرّحمن بن قتیبة[۵] بن مهران عن النّخعیّ **حمّاد** بن زکریّا عن أبی عبدالله علیه السلام قال قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله کلوا الهندباء من غیر أن ینفض فإنّه لیس منها من ورقة الّا وفیها من ماء الجنّة.

---

۱. لم یحلّ ـ ک. ۲. ولا سمّ ـ ک. ۳. البقلة ـ المحاسن.
۴. نفض الشّجرة حرّکها لیسقط ما علیها. ۵. عیینة ـ خ.

۱۸۳۹ (۲۵) یعقوب بن شعیب گوید: «امام صادق‌ؑ سخن از کاسنی به میان آورد و فرمود: از آب بهشت در آن چکیده است.»

۱۸۴۰ (۲۶) ابو بصیر از امام صادق‌ؑ روایت می‌کند که فرمود: «قطراتی از بهشت بر روی کاسنی چکیده است و آن فرزند را زیاد می‌کند.»

۱۸۴۱ (۲۷) ابو الحسن علی بن علی بن رزین بن عثمان بن عبد الرحمان بن عبدالله بن بدیل بن ورقاء برادر دعبل بن علی خزاعی از امام رضاؑ از نیاکانش‌ؑ از امیرمؤمنان‌ؑ روایت می‌کند که پیامبراکرمؐ فرمود: «هیچ صبحی نیست مگر آن که قطره‌ای از بهشت بر روی کاسنی می‌چکد، پس آن را بخورید و تکان ندهید.»

۱۸۴۲ (۲۸) در کتاب الخصال از علی‌ؑ روایت می‌شود که در حدیث چهارصدگانه فرمود: «کاسنی بخورید زیرا هیچ صبحی نیست مگر آن که قطره‌ای از قطرات بهشت بر روی آن است.»

۱۸۴۳ (۲۹) در کتاب دعوات راوندی روایت می‌شود که پیامبراکرمؐ فرمود: «هر کس کاسنی بخورد و سپس بر روی آن بخوابد هیچ افسون و اندوهی (یا سمّی) بر او تأثیر نمی‌کند و هیچ حیوانی به وی نزدیک نمی‌شود تا صبح کند نه مار و نه عقرب و کاسنی بخورید و نتکانید چراکه هیچ روزی از روزها نیست که قطراتی از بهشت بر روی آن می‌چکد.»

در کتاب الفردوس دو حدیث پیشین آمده است.

۱۸۴۴ (۳۰) سکونی از امام صادق‌ؑ (از نیاکانش‌ؑ) روایت می‌کند که فرمود: «کاسنی سبزی خوبی است و هیچ برگی از آن نیست مگر آن که قطره‌ای از بهشت بر روی آن است. پس آن را بخورید و هنگام خوردن تکان ندهید.

فرمود: پدرم ما را از تکان دادن آن هنگام خوردن نهی می‌کرد.»

۱۸۴۵ (۳۱) حمّاد بن زکریا از امام صادق‌ؑ روایت می‌کند که پیامبراکرمؐ فرمود: «کاسنی را بدون تکان داده شدن بخورید زیرا هیچ برگی نیست مگر آن که از آب بهشت در آن است.»

۱۸٤٦ ٤٣٠٠٨ (۳۲) **المحاسن** ۵۰۸: البرقيّ عن عليّ بن الحكم عن **مثنّى** بن زياد عن أبي عبداللّه عليه السلام قال قال اميرالمؤمنين عليه السلام كلوا الهندباء فما من صباح الّا وعليها قطرة من قطر الجنّة فإذا أكلتموه فلا تنفضوها قال وقال أبو عبداللّه عليه السلام وكان أبي عليه السلام ينهانا أن ننفضه إذا أكلناه.

۱۸٤۷ ٤٣٠٠۹ (۳۳) **المحاسن** ۵۰۸: البرقيّ عن أبيه عن محمد **ابن أبي عمير** عن عدّة من أصحابنا عن أبي عبداللّه عليه السلام انّه كره أن ينفض الهندباء.

۱۸٤۸ ٤٣٠١٠ (۳٤) **كافي** ٦/۳٦۲: محمد بن يحيى عن **المحاسن** ۵۰۹: أحمد ابن محمد عن عليّ بن الحكم عن **المثنّى** بن الوليد (عن أبي عبداللّه عليه السلام قال)[1] من بات وفي جوفه سبع طاقات[2] من الهندباء أمن من القولنج (في ـ المحاسن) ليلته تلك إن شاء اللّه. **المحاسن** ۵۰۹: ورواه الأصمّ عن شعيب العقرقوفيّ عن أبي بصير عن أبي عبداللّه عليه السلام.

۱۸٤۹ ٤٣٠١١ (۳۵) **المحاسن** ۵۱۰: البرقيّ عن أيّوب بن نوح عن أحمد بن فضّال عن **درست** ابن أبي منصور عمّن ذكره عن أبي عبداللّه عليه السلام قال من أكل سبع ورقات هندباء يوم الجمعة قبل الزّوال دخل الجنّة.

۱۸۵۰ ٤٣٠١٢ (۳٦) **كافي** ٦/۳٦۳: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن **محمد** بن اسماعيل قال سمعت الرّضا عليه السلام يقول الهندباء شفاء من ألف[3] داء ما من داء في جوف ابن آدم الّا قمعه الهندباء قال ودعا به يوماً لبعض الحشم[4] وكان تأخذه الحمّى والصّداع فأمر أن يدقّ وصيّره على قرطاس وصبّ عليه دهن البنفسج ووضعه على جبينه ثمّ قال أما انّه يذهب بالحمّى وينفع من الصّداع ويذهب به. **المكارم** ۱۷۸: عن الرضا عليه السلام نحوه.

۱۸۵۱ ٤٣٠١٣ (۳۷) **طبّ الأئمّة** عليهم السلام ۱۳۸: وعن **محمّد** ابن أبي نصر[5] عن أبيه عن أبي عبداللّه عليه السلام قال شكوت إليه هيجاناً في رأسي وأضراسي وضرباناً في عيني حتّى تورّم وجهي منه فقال عليه السلام عليك بهذا الهندباء فاعصره وخذ مائه وصبّ عليه من هذا السّكّر الطّبرزد وأكثر منه فانّه يسكّنه ويدفع ضرره قال فانصرفت إلى منزلي فعالجته من ليلتي قبل أن أنام وشربته ونمت عليه فأصبحت وقد عوفيت بحمداللّه ومنّه.

---

۱. قال قال أبوعبداللّه عليه السلام ـ المحاسن. ۲. ورقات ـ المحاسن. ۳. كلّ ـ خ.
٤. حشم الرّجل: عياله وقرابته وخدمه وخاصّته. ۵. أبي بصير ـ خ.

مركز تحقيقات كامپيوتري علوم اسلامي

۱۸۴۶ (۳۲) مثنی بن زیاد از امام صادقعلیه السلام روایت می‌کند که امیرمؤمنانعلیه السلام فرمود: «کاسنی بخورید زیرا هیچ صبحی نیست مگر آن که قطره‌ای از قطرات بهشت بر روی آن است و هنگام خوردن آن را نتکانید.

و امام صادقعلیه السلام فرمود: و پدرمعلیه السلام هنگام خوردن آن ما را از تکان دادنش نهی می‌کرد.»

۱۸۴۷ (۳۳) ابن ابی عمیر از گروهی از شیعیان روایت می‌کند که امام صادقعلیه السلام تکان دادن کاسنی را ناخوشایند داشت.

۱۸۴۸ (۳۴) مثنی بن ولید از امام صادقعلیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس شب را در حالی سپری کند که هفت شاخه (یا هفت برگ) از کاسنی در شکمش باشد، در آن شب از قولنج در امان است، ان شاء الله.»

این حدیث از ابو بصیر نیز روایت شده است.

۱۸۴۹ (۳۵) درست بن ابی منصور با واسطه از امام صادقعلیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس پیش از ظهرِ روز جمعه هفت برگ کاسنی بخورد، وارد بهشت می‌شود.»

۱۸۵۰ (۳۶) محمد بن اسماعیل از امام رضاعلیه السلام روایت می‌کند که می‌فرمود: «کاسنی شفای هزار (یا هر) دردی است. هیچ دردی در درون بدن فرزند آدم نیست مگر آن که کاسنی آن را ریشه کن می‌کند.»

و محمد بن اسماعیل گوید: «یک روز یکی از نزدیکان امامعلیه السلام گرفتار تب و سردرد شده بود. امامعلیه السلام دستور داد کاسنی بیاورند و آن را بکوبند. آنگاه آن را بر روی کاغذی ریخت و مقداری روغن بنفشه به آن افزود و بر پیشانی او نهاد. سپس فرمود: بدانید که آن تب را برطرف می‌کند و برای سردرد سودمند است و آن را از میان می‌برد.»

در کتاب مکارم الاخلاق نیز این حدیث از امام رضاعلیه السلام روایت شده است.

۱۸۵۱ (۳۷) ابو نصر گوید: «به امام صادقعلیه السلام از سردرد و دندان درد و چشم درد شکایت کردم به طوری که گاهی از شدت چشم درد صورتم ورم می‌کند. امامعلیه السلام فرمود: بر تو باد به این کاسنی پس آن را بفشار و آبش را بگیر و از این شکر طبرزد در آن بریز و زیاد از آن استفاده کن چرا که به آن تسکین می‌دهد و زیانش را برطرف می‌کند.

ابو نصر گوید: پس از رفتن به منزل، همان شب پیش از خواب آن را درست کردم و پس از نوشیدن روی آن خوابیدم. آنگاه با سپاس خداوند و منّت وی پس از سپری کردن شب عافیت یافتم.»

۱۸۵۲ ۴۳۰۱۴ (۳۸) **المحاسن** ۵۱۰: البرقیّ عن علیّ بن الحکم عن **الحسین** ابن أبی العلاء قال قال أبو عبداللّه‌علیه السلام أما یرضی أحدکم أن یشبع[۱] من الهندباء ولا یدخل النّار.

۱۸۵۳ ۴۳۰۱۵ (۳۹) **مکارم الأخلاق** ۱۷۷: وعن **الصّادق**علیه السلام قال من أکل من الهندباء کتب من الآمنین یومه ذلک ولیلته.

۱۸۵۴ ۴۳۰۱۶ (۴۰) **المحاسن** ۵۰۹: البرقیّ عن أبی سلیمان عن **محمد** بن الفیض قال صحبت أبا عبداللّه‌علیه السلام إلی مولی له یعوده بالمدینة فانتهینا إلی داره فإذا غلام قائم فقال له غلام أبی عبداللّه تنحّ فقال له أبو عبداللّه‌علیه السلام مه فانّ أباه کان أکّالاً للهندباء.

۱۸۵۵ ۴۳۰۱۷ (۴۱) **دعوات** الراوندیّ ۱۵۶: روی عن بعض الصالحین أنّه قال صعب علیّ فی بعض الأحایین القیام لصلاة [اللیل] وکان أحزننی ذلک فرأیت صاحب الزّمان‌علیه السلام فی النوم وقال لی علیک بماء الهندباء فانّ اللّه یسهل ذلک علیک قال فأکثرت من شربه فسهل ذلک علیّ.

ویأتی فی باب (۱۳۱) ماورد فی فوائد الکرّاث ما یناسب الباب. **وفی** روایة عبدالعزیز (۱۸) من باب (۱۴۸) ماورد فی أنّ الداء والدواء من اللّه عزّوجلّ قوله‌علیه السلام أربعة یعدلن الطّبایع الی أن قال الهندباء.

(۱۳۰)

باب ماورد فی فوائد الحوک وهو الباذروج وانّه أحبّ البقول الی رسول اللّه‌صلی الله علیه وآله

۱۸۵۶ ۴۳۰۱۸ (۱) **کافی** ۳۶۴/۶: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن النّوفلیّ عن **السّکونیّ** عن أبی عبداللّه‌علیه السلام قال قال امیرالمؤمنین‌علیه السلام کان یعجب رسول اللّه‌صلی الله علیه وآله من البقول الحوک[۲].

۱۸۵۷ ۴۳۰۱۹ (۲) **المحاسن** ۵۱۴: البرقیّ عن النّوفلیّ عن **السّکونیّ** عن أبی عبداللّه‌علیه السلام قال قال علیّ‌علیه السلام کان یعجب رسول اللّه‌صلی الله علیه وآله من البقول الحوک قال وسئل أبو عبداللّه‌علیه السلام عن الحوک فقال محبّبة إلی النّاس غیر أنّها تبخّر والدّیدان تسرع إلیها وهی الباذروج.

---

۱. یسیغ ـ ئل.
۲. الحوک: الباذُروج: نبت یؤکل ویقال هو نوع من ریحان الجبلیّ ـ مجمع ـ ولعلّه النّعناع.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۸۵۲ (۳۸) حسین بن ابی علاء از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «آیا کسی از شما دوست ندارد از کاسنی سیر شود و داخل در آتش نگردد؟»

۱۸۵۳ (۳۹) در کتاب مکارم الاخلاق از امام صادقؑ روایت می‌شود که فرمود: «هر کس کاسنی بخورد آن روز و شبش در ایمنی یافتگان نوشته خواهد شد.»

۱۸۵۴ (۴۰) محمد بن فیض گوید: «همراه امام صادقؑ به عیادت یکی از دوستدارانش در مدینه رفتیم تا به خانه وی رسیدیم. در آنجا پسری ایستاده بود. غلامِ امام صادقؑ به وی گفت: کنار برو!

امام صادقؑ به غلامش گفت: ساکت شو! چرا که پدرش بسیار کاسنی می‌خورد.»

۱۸۵۵ (۴۱) در کتاب دعوات راوندی روایت می‌شود که: «یکی از شایستگان می‌گوید: گاهی برخاستن برای نماز شب بر من دشوار می‌شد و این موضوع مرا اندوهگین کرده بود تا این که در خواب امام زمانؑ را دیدم که به من فرمود: بر تو باد به آب کاسنی! چرا که خداوند این کار را برایت آسان می‌کند.

آن شخص گوید: پس من زیاد آن را نوشیدم و نماز شب برایم آسان گردید.»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ارجاعات

می‌آید:

در باب صد و سی و یکم مناسب با این بحث خواهد آمد و در روایت هجدهم از باب صد و چهل و هشتم فرموده امامؑ که: «چهار چیز طبیعت‌ها را معتدل می‌کند: ... کاسنی.»

باب ۱۳۰

فایده ریحان کوهی

۱۸۵۶ (۱) سکونی از امام صادقؑ روایت می‌کند که امیرمؤمنانؑ فرمود: «از سبزی‌ها ریحان کوهی پیامبراکرمؐ را از خوشحالی شگفت زده می‌کرد.»

۱۸۵۷ (۲) سکونی از امام صادقؑ روایت می‌کند که امیرمؤمنانؑ فرمود: «از سبزی‌ها، ریحان کوهی پیامبراکرمؐ را از خوشحالی شگفت زده می‌کرد.»

و از امام صادقؑ درباره ریحان کوهی سؤال شد. امامؑ فرمود: «آن محبوب کننده نزد مردم است مگر این که بخار می‌آورد و کرم‌ها به سرعت به سراغ آن می‌روند و آن همان بادروج است.»

قرب الأسناد ۱۶۳: ایّوب بن نوح عن حمّاد بن عیسی قال سمعت أبا عبداللّه عليه السلام يقول وقد سئل عن الحوك فقال الحوك محبّبة الى الناس (وذكر مثله).

۱۸۵۸ ۴۳۰۲۰ (۳) مكارم الأخلاق ۱۷۹: عن اميرالمؤمنين عليه السلام قال كان رسول اللّه صلى الله عليه وآله يعجبه الحوك.

۱۸۵۹ ۴۳۰۲۱ (۴) المحاسن ۵۱۴: البرقيّ عن محمد بن عليّ عن الحجّال عن عيسى بن الوليد عن الشّعيريّ قال كان أحبّ البقول الى رسول اللّه صلى الله عليه وآله الباذروج.

۱۸۶۰ ۴۳۰۲۲ (۵) كافی ۳۶۴/۶: محمد بن يحيی عن أحمد بن محمد بن عيسى عن ابن أبی عمير عن حمّاد بن عثمان عن أبی عبداللّه عليه السلام قال كان اميرالمؤمنين صلوات اللّه عليه يعجبه الباذروج. المكارم ۱۷۹: عن الصّادق عليه السلام مثله.

۱۸۶۱ ۴۳۰۲۳ (۶) كافی ۳۶۴/۶: محمد بن يحيی عن محمد بن موسى عن أشكيب بن عبدة الهمدانيّ باسناد له عن أبی عبداللّه عليه السلام انّه قال الحوك بقلة الأنبياء أما أنّ فيه ثمان خصال يمرئ ويفتح السّدد ويطيّب الجشأ ويطيّب النّكهة ويشهّی الطّعام ويسلّ الدّاء وهو أمان من الجذام إذا استقرّ فی جوف الإنسان قمع الدّاء كلّه.

۱۸۶۲ ۴۳۰۲۴ (۷) مكارم الأخلاق ۱۷۹: عن أبی عبداللّه عليه السلام قال الحوك بقلة الأنبياء أمّا إنّ فيه ثمان خصال يمرئ الطّعام ويفتح السّدد ويطيّب النّكهة ويشهّی الطّعام ويسهلَ الدّم وهو أمان من الجذام وإذا استقرّت فی جوف الإنسان قمع الدّاء كلّه ثمّ قال انّه يزيّن به أهل الجنّة موائدهم.

۱۸۶۳ ۴۳۰۲۵ (۸) مكارم الأخلاق ۱۷۹: عن الصّادق عليه السلام عن أبيه عن جدّه عن عليّ بن أبی طالب عليهم السلام قال ذكر لرسول اللّه صلى الله عليه وآله الحوك وهو الباذروج فقال بقلتی وبقلة الأنبياء قبلی وإنّی لأحبّها وآكلها وإنّی أنظر إلی شجرتها نابتة فی الجنّة.

۱۸۶۴ ۴۳۰۲۶ (۹) المحاسن ۵۱۴: البرقيّ عن أبيه عن أحمد بن سليمان عن أبيه عن أبی بصير قال سأل رجل أبا عبداللّه عليه السلام عن البقول وأنا عنده فقال الباذروج لنا. ورواه محمد بن عليّ عن وهيب بن حفص عن أبی بصير.

۱۸۶۵ ۴۳۰۲۷ (۱۰) المحاسن ۵۱۴: البرقيّ عن اسماعيل بن مهران عن عليّ ابن أبی حمزة عن أبی بصير عن أحدهما عليهما السلام قال الباذروج لنا.

در گزارش دیگری حماد بن عیسی گوید: «از امام صادق(ع) درباره ریحان کوهی سوال شد. امام(ع) فرمود: آن نزد مردم محبوب کننده است...» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

۱۸۵۸ (۳) در کتاب مکارم الاخلاق از امیرمؤمنان(ع) روایت می‌شود که فرمود: «ریحان کوهی پیامبراکرم(ص) را از خوشحالی شگفت زده می‌کرد.»

۱۸۵۹ (۴) شعیری گوید: «محبوب‌ترین سبزی‌ها نزد پیامبراکرم(ص) ریحان کوهی بود.»

۱۸۶۰ (۵) حماد بن عثمان روایت می‌کند که امام صادق(ع) فرمود: «ریحان کوهی امیرمؤمنان(ع) را از خوشحالی شگفت زده می‌کرد.»

۱۸۶۱ (۶) اشکیب بن عبده همدانی با سند خود از امام صادق(ع) روایت می‌کند که فرمود: «ریحان کوهی سبزی پیامبران است، آگاه باش که در آن هشت ویژگی است: [غذا را] گوارا می‌کند، راه‌های بسته را می‌گشاید، آروغ را خوشبو می‌نماید، دهان را خوشبو می‌کند، اشتها به غذا را زیاد می‌کند، درد را برطرف می‌کند و از جذام ایمنی می‌بخشد. وقتی در درون انسان جای گرفت همه دردها را ریشه‌کن می‌کند.»

۱۸۶۲ (۷) در کتاب مکارم الاخلاق از امام صادق(ع) روایت می‌شود که فرمود: «ریحان کوهی سبزی پیامبران است. بدان که در آن هشت ویژگی است: غذا را گوارا می‌کند و راه‌های بسته را می‌گشاید و دهان را خوشبو می‌کند و غذا را لذیذ می‌نماید و خون را روان می‌کند و از جذام ایمنی می‌بخشد و وقتی در درون انسان جای گرفت همه دردها را ریشه کن می‌کند.

سپس فرمود: اهل بهشت با آن سفره هایشان را می‌آرایند.»

۱۸۶۳ (۸) در کتاب مکارم الاخلاق از امام صادق(ع) از پدرش از جدش(ع) از امیرمؤمنان(ع) روایت می‌شود که فرمود: «نزد پیامبراکرم(ص) از ریحان کوهی سخن به میان آمد آن حضرت فرمود: آن سبزی من و سبزی پیش از من است و من قطعاً آن را دوست دارم و می‌خورم و به تحقیق به گیاهش نگاه می‌کنم که در بهشت روییده است.»

۱۸۶۴ (۹) ابو بصیر گوید: «در حضور من شخصی از امام صادق(ع) درباره سبزی‌ها سؤال کرد. امام(ع) فرمود: ریحان کوهی متعلق به ماست.»

۱۸۶۵ (۱۰) ابوبصیر از امام صادق(ع) یا امام باقر(ع) روایت می‌کند که فرمود: «ریحان کوهی متعلق به ماست.»

۱۸۶۶ ۴۳۰۲۸ (۱۱) **المحاسن** ۵۱۴: البرقیّ عن جعفر بن محمد الأحول عن علیّ ابن أبی حمزة قال قال أبو عبداللّه عليه السلام لنا من البقول الباذروج.

۱۸۶۷ ۴۳۰۲۹ (۱۲) **طبّ الأئمّة** عليهم السلام ۱۳۹: وقال سمعته (أی الرّضا عليه السلام) یقول الباذروج لنا والجرجیر لبنی أمیّة.

۱۸۶۸ ۴۳۰۳۰ (۱۳) **المحاسن** ۵۱۳: البرقیّ عن علیّ بن حسّان عمّن حدّثه عن **السّکونیّ** عن أبی عبداللّه عليه السلام قال کأنّی انظر إلی نبات الباذروج فی الجنّة قال قلت له الهندباء قال لابل الباذروج. **المحاسن** ۵۱۳: البرقیّ عن محمد بن علیّ عن عمرو بن عثمان عن أحمد بن زکریّا الکسائیّ عن السّکونیّ عن أبی عبداللّه عليه السلام عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله کأنّی انظر (وذکر مثله).

۱۸۶۹ ۴۳۰۳۱ (۱۴) **المحاسن** ۵۱۳: البرقیّ عن محمد بن علیّ عن **عیسی** بن عبداللّه العلویّ عن أبیه عن جدّه عن علیّ عليه السلام قال نظر رسول اللّه صلى الله عليه وآله الی الباذروج فقال هذا الحوك کأنّی أنظر إلی منبِته فی الجنّة.

۱۸۷۰ ۴۳۰۳۲ (۱۵) **المحاسن** ۵۱۴: البرقیّ عن محمد بن عیسی الیقطینیّ أو غیره عن قتیبة بن مهران عن **حمّاد** بن زکریا النخعیّ عن أبی عبداللّه عليه السلام قال قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله کأنّی أنظر إلی شجرتها نابتة فی الجنّة.

۱۸۷۱ ۴۳۰۳۳ (۱۶) **مکارم الأخلاق** ۱۷۹: وقال **رسول اللّه** صلى الله عليه وآله الحوك بقلة طیّبة کأنّی أراها نابتة فی الجنّة والجرجیر[1] بقلة خبیثة کأنّی أراها نابتة فی النّار.

۱۸۷۲ ۴۳۰۳۴ (۱۷) **وفیه** ۱۷۹: **وقال** صلى الله عليه وآله من أکل من بقلة الباذروج أمر اللّه عزّوجلّ الملائکة یکتبون له الحسنات حتّی یصبح.

۱۸۷۳ ۴۳۰۳۵ (۱۸) **مستدرك** ۴۱۹/۱۶: **جعفر** بن أحمد القمّی فی کتاب الغایات عن أبی عبداللّه عليه السلام قال کان أحبّ الصّباغ[2] الی رسول اللّه صلى الله عليه وآله الخلّ وأحبّ البقول إلیه الحوك یعنی الباذروج.

---

۱. الجرجیر: بقلة لها أزهار صغیرة بیضاء وأوراق مرکّبة شدیدة الخضرة ـ المنجد.

۲. الصّبغ: الإدام.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۸۶۶ (۱۱) علی بن ابی حمزه از امام صادق﵇ روایت می‌کند که فرمود: «از سبزی‌ها ریحان کوهی متعلق به ماست.»

۱۸۶۷ (۱۲) در کتاب طب الائمه از امام رضا﵇ روایت می‌شود که فرمود: «ریحان کوهی متعلق به ماست و شاهی متعلق به بنی امیه است.»

۱۸۶۸ (۱۳) سکونی از امام صادق﵇ روایت می‌کند که فرمود: «گویا می‌نگرم که گیاه ریحان کوهی در بهشت است.

به امام﵇ گفتم: کاسنی مقصود است.

امام﵇ فرمود: نه بلکه ریحان کوهی.»

در گزارش دیگری سکونی از امام صادق﵇ از نیاکانش﵈ از پیامبراکرمﷺ این حدیث را روایت کرده است.

۱۸۶۹ (۱۴) عیسی بن عبدالله علوی از پدرش از جدش از علی﵇ روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرمﷺ به ریحان کوهی نگریست آنگاه فرمود: این ریحان کوهی است گویا به محل روییدن آن در بهشت نگاه می‌کنم.»

۱۸۷۰ (۱۵) حماد بن زکریای نخعی از امام صادق﵇ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «گویا به گیاه آن نگاه می‌کنم که در بهشت روییده است.»

۱۸۷۱ (۱۶) در کتاب مکارم الاخلاق روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «ریحان کوهی سبزی پاکیزه‌ای است. گویا آن را می‌بینم که در بهشت روییده است و شاهی سبزی پلیدی است گویا آن را می‌بینم که در آتش روییده است.»

۱۸۷۲ (۱۷) در همان کتاب روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «هر کس ریحان کوهی بخورد خداوندعزّ وجلّ به فرشتگانش دستور می‌دهد که تا صبح برایش حسنه بنویسند.»

۱۸۷۳ (۱۸) جعفر بن احمد قمی در کتاب الغایات از امام صادق﵇ روایت می‌کند که فرمود: «محبوب‌ترین خورش‌ها نزد پیامبرﷺ سرکه بود و محبوب‌ترین سبزی نزد وی ریحان کوهی بود.»

۱۸۷۴ ۴۳۰۳۶ (۱۹) **کافی** ۳۶۴/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن **أيّوب** بن نوح قال حدّثني من حضر مع أبي الحسن الأوّل عليه السلام المائدة فدعا بالباذروج وقال إنّي أحبّ أن استفتح به الطّعام فانّه يفتح السّدد ويشهّي الطّعام ويذهب بالسّبل[1] وما أبالي إذا أنا افتتحت به ما أكلت بعده من الطّعام فإنّي لا أخاف داء ولا غائلة فلمّا فرغنا من الغداء دعا به أيضاً ورأيته يتتبّع ورقه على المائدة ويأكله ويناولني منه وهو يقول اختم طعامك به فإنّه يمرئ ما قبل كما يشهّي ما بعد ويذهب بالثّقل ويطيّب الجشأ والنّكهة. **المكارم** ۱۷۹: عن أيّوب بن نوح قال حدّثني من حضر (وذكر نحوه).

وتقدّم في رواية أبي يحيى (۱۳) والدعائم (۱۴) من الباب المتقدّم ما يناسب ذلك.

(۱۳۱)

باب ماورد في فوائد الكرّاث وخواصّه وغسله عند أكله

۱۸۷۵ ۴۳۰۳۷ (۱) **كافي** ۳۶۵/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن عليّ ابن حسان **المحاسن** ۵۱۱: البرقيّ عن عليّ بن حسّان عن **موسى** بن بكر قال اشتكى غلام لأبي الحسن عليه السلام فسأل عنه فقيل به طحال فقال أطعموه الكرّاث[2] ثلاثة أيّام فأطعمناه فقعد الدّم ثمّ برء. **المكارم** ۱۷۸: عن موسى بن بكر قال اشتكى غلام (وذكر نحوه).

۱۸۷۶ ۴۳۰۳۸ (۲) **مستدرك** ۴۱۹/۱۶: ابنا بسطام في طبّ الأئمّة عليهم السلام عن أحمد بن يزيد عن **الصّحّاف** الكوفيّ عن موسى بن جعفر عن الصّادق عن الباقر عليهم السلام قال شكا إليه رجل من أوليائه وجع الطّحال وقد عالجه بكلّ علاج وانّه يزداد كلّ يوم شرّاً حتّى أشرف على الهلكة فقال عليه السلام إشتر بقطعة فضّة كرّاثاً وأقله[3] قليا جيّداً بسمن عربيّ وأطعم من به هذا الوجع ثلاثة أيّام فإنّه إذا فعل ذلك برئ إن شاء اللّه تعالى.

---

۱. بالسّلّ ـ خ ـ المكارم.
۲. الكرّاث: بقل خبيث الرّائحة بالثّوم تؤكل سوقه مطبوخة (حساءً أو سلطةً) ـ المنجد.
۳. أي أنضجه.

۱۸۷۴ (۱۹) ایوب بن نوح گوید: «شخصی که با امام موسی بن جعفرؑ بر سر سفره حاضر بود روایت می‌کند که آن حضرت ریحان کوهی درخواست کرد و فرمود: من دوست دارم با آن غذا را شروع کنم چراکه آن راه‌های بسته را می‌گشاید، سل[1] را برطرف می‌کند و وقتی غذایم را با آن شروع کردم باکی ندارم که پس آن چه بخورم چراکه بیمی از درد و زیان ندارم.»

وقتی غذا تمام شد بار دیگر امامؑ آن را درخواست کرد و مشاهده کردم که برگ‌های آن را از روی سفره برمی‌داشت و می‌خورد و به من می‌داد و می‌گفت: غذایت را با آن پایان ده زیرا آن غذای پیش از خود را گوارا می‌کند همان گونه که نسبت به غذای پس از خود میل و اشتها ایجاد می‌کند و سنگینی را برطرف می‌کند و آروغ و بوی دهان را خوشبو می‌کند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سیزدهم و چهاردهم از باب پیشین مناسب با این بحث هست.

باب ۱۳۱

خواص تره

۱۸۷۵ (۱) موسی بن بکر گوید: «یکی از غلامان امام موسی بن جعفرؑ بیمار شد امامؑ درباره بیماری‌اش سؤال کرد و به او گفته شد: مبتلا به طحال است.

امامؑ فرمود: سه روز تره به او بخورانید.

آنگاه ما به او خوراندیم و خونش از جوشش فرو نشست و سپس بهبود یافت.»

۱۸۷۶ (۲) صحاف کوفی از موسی بن جعفرؑ از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «یکی از دوستان امام باقرؑ به درد طحال مبتلا شد و او را به هر چیزی معالجه کردند ولی هر روز وضعش بدتر شد و رو به مرگ نهاد. آنگاه از آن بیماری به امامؑ شکایت کرد. امامؑ فرمود: «با تکه‌ای از نقره تره بخر و آن را با روغن عربی خوب تفت بده و سه روز آن را به مبتلای به این بیماری بده بخورد، وقتی این کار را انجام داد، ان شاء الله تعالی خوب می‌شود.»

---

۱. در کتاب کافی «یذهب بالسبل» آمده است.

١٨٧٧ ٤٣٠٣٩ (٣) **كافى** ٣٦٥/٦: علىّ بن محمد بن بندار عن أبيه عن محمد بن علىّ الهمدانىّ **المحاسن** ٥١٠: البرقىّ عن محمد بن علىّ الهمدانىّ **الخصال** ٢٤٩: حدّثنا محمد بن موسى بن المتوكّل رحمه الله قال حدّثنا محمد بن يحيى العطّار عن محمد بن أحمد عن محمد بن علىّ الهمدانىّ عن عمرو[1] بن عيسى عن **فرات** بن أحنف قال سئل أبو عبدالله عليه السلام عن الكرّاث فقال كله فإنّ فيه أربع خصال يطيّب النّكهة ويطرد الرّياح ويقطع[2] البواسير وهو أمان من الجذام لمن أدمن عليه[3]. **المكارم** ١٧٨: عن الباقر عليه السلام قال فى الكرّاث أربع خصال (وذكر نحوه).

١٨٧٨ ٤٣٠٤٠ (٤) **المحاسن** ٥١١: البرقىّ عن **سلمة** قال اشتكيت بالمدينة شكاة شديدة فأتيت أبا الحسن عليه السلام فقال لى أراك مصفرّاً قلت نعم قال كل الكرّات فأكلته فبرئت. **المكارم** ١٧٨: عن موسى بن بكر قال أتيت الى أبى الحسن عليه السلام فقال لى أراك مصفرّاًكل الكرّاث فأكلته فبرئت.

١٨٧٩ ٤٣٠٤١ (٥) **كافى** ٣٦٥/٦: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن **سهل** بن زياد قال حدّثنى من رأى أبا الحسن عليه السلام **المحاسن** ٥١١: البرقىّ عن سعيد الآدمىّ قال حدّثنى من رأى أبا الحسن عليه السلام يأكل الكرّاث فى[4] المشارة[5] (يعنى الدّبرة ـ المحاسن) (و ـ كا) يغسله بالماء ويأكله.

١٨٨٠ ٤٣٠٤٢ (٦) **كافى** ٣٦٥/٦: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن سهل بن زياد عن محمد بن الوليد **المحاسن** ٥١٢: البرقىّ عن محمد بن الوليد عن **يونس** بن يعقوب قال رأيت ابا الحسن (الأوّل ـ المحاسن) عليه السلام يقطع الكرّاث بأصوله فيغسله بالماء ويأكله.

١٨٨١ ٤٣٠٤٣ (٧) **كافى** ٣٦٥/٦: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ٥١٢: أحمد ابن أبى عبدالله عن محمد بن عيسى (اليقطينىّ ـ المحاسن) أو غير عن (أبى ـ المحاسن) عبدالرّحمن عن **حمّاد** بن زكريّا عن أبى عبدالله عليه السلام قال ذكرت البقول عند رسول الله صلى الله عليه وآله فقال كلوا الكرّاث فإنّ مثله فى البقول كمثل الخبز فى سائر الطّعام أو قال الإدام (الشّكّ من محمد ين يعقوب)[6].

---

١. عمر بن عيسى ـ الخصال. ٢. يقمع ـ المحاسن. ٣. أدمنه ـ المحاسن.
٤. من ـ المحاسن.
٥. المَشارة: البقعة الّتى تزرع ـ المنجد ـ المشارة: الكردة الّتى فى المزارع كما فى القاموس وهى بالفارسيّة كرتوا ـ المشارة: الدِّبْرَة المقطعة للزّراعة والغراسة ـ اللّسان. ٦. الشّكّ منّى ـ المحاسن.

(۳) فرات بن احنف گوید: «از امام صادق﷼ درباره تره سؤال شد امام﷼ فرمود: آن را بخور چرا که در آن چهار ویژگی است: دهان را خوشبو می‌کند، بادها را برطرف می‌کند، بواسیر را ریشه کن می‌نماید و برای کسی که بر خوردنش مداومت ورزد ایمنی بخش از جذام است.» ۱۸۷۷

در کتاب مکارم الاخلاق این حدیث از امام باقر﷼ روایت شده است.

(۴) سلمه گوید: «در مدینه به شدت بیمار شدم از این رو نزد امام موسی بن جعفر﷼ رفتم. امام﷼ به من فرمود: تو را زرد رنگ می‌بینم. ۱۸۷۸

گفتم: آری.

امام﷼ فرمود: تره بخور. من هم خوردم و خوب شدم.»

در کتاب مکارم الاخلاق از موسی بن بکر روایت می‌شود که گفت: «نزد امام موسی بن جعفر﷼ رفتم. امام﷼ فرمود: تو را رنگ زرد می‌بینم، تره بخور!

پس من خوردم و خوب شدم.»

(۵) سهل بن زیاد و سعید آدمی هر یک به طور جداگانه می‌گویند: «شخصی برای من بازگو کرد که امام موسی بن جعفر﷼ را در مزرعه دیده است که تره را به آب می‌شست و می‌خورد.» ۱۸۷۹

(۶) یونس بن یعقوب گوید: «امام موسی بن جعفر﷼ را دیدم که تره را از بن (ریشه) قطع می‌کرد و با آب می‌شست و می‌خورد.» ۱۸۸۰

(۷) حماد بن زکریا از امام صادق﷼ روایت می‌کند که فرمود: «نزد پیامبرﷺ از سبزی‌ها سخن به میان آمد. آن حضرت فرمود: تره بخورید که جایگاه آن در میان سبزی‌ها همانند جایگاه نان است نسبت به غذاهای دیگر یا فرمود: همانند نان است نسبت به خورش.» تردید از مرحوم کلینی است. ۱۸۸۱

۱۸۸۲ ۴۳۰۴۴ (۸) **مکارم الأخلاق** ۱۷۸: عن **النبیّ**ﷺ قال فضل الکرّاث علی سائر البقول کفضل الخبز علی سائر الأشیاء.

۱۸۸۳ ۴۳۰۴۵ (۹) **المحاسن** ۵۱۳: البرقیّ عن ابراهیم بن عقبة الخزاعیّ عن **یحیی** بن سلیمان قال رأیت أبا الحسن الرّضا؈ بخراسان فی روضة وهو یأکل الکرّاث فقلت له جعلت فداك انّ النّاس یروون انّ الهندباء یقطر علیه کلّ یوم قطرة من الجنّة فقال إن کان الهندباء یقطر علیه قطرة من الجنّة فانّ الکرّاث منغمس فی الماء فی الجنّة قلت فإنّه یسمّد[1] فقال لا یعلّق به شیء.

۱۸۸۴ ۴۳۰۴۶ (۱۰) **المحاسن** ۵۱۰: **البرقیّ** عن بعض أصحابنا رفعه قال قال أبو عبداللّه؈ یقطر علی الهندباء قطرة وعلی الکرّاث قطرات.

۱۸۸۵ ۴۳۰۴۷ (۱۱) **المحاسن** ۵۱۰: البرقیّ عن علیّ بن محمد القاسانیّ عن بسطام بن مرّة الفارسیّ عن عبداللّه بن بکر الفارسیّ قال قال حدّثنی أبوالعبّاس المکّیّ الأعرج عن **ابراهیم** بن عبدالحمید قال قلت لأبی عبداللّه؈ انّهم یقولون فی الهندباء یقطر علیه قطرة من الجنّة فقال إن کان فی الهندباء قطرة ففی الکرّاث ستّ.

۱۸۸۶ ۴۳۰۴۸ (۱۲) **کافی** ۳۶۶/۶: عدة من أصحابنا عن احمد بن ابی عبداللّه عن بعض اصحابه. **المحاسن** ۵۱۳: البرقیّ عن بعض أصحابنا عن حنّان بن سدیر قال کنت مع أبی عبداللّه؈ علی المائدة فملت علی الهندباء فقال لی یا حنّان لِمَ لا تأکل الکرّاث فقلت[2] لما جاء عنکم من الروایة فی الهندباء قال[3] وما الّذی جاء عنّا (فیه ـ محاسن) قال قلت انّه[4] یقطر علیه قطرات من الجنّة فی کلّ یوم قال فقال لی فعلی الکرّاث إذاً سبع (قطراتِ ـ کا) قلت فکیف آکله قال اقطع أصوله واقذف رؤوسه.

۱۸۸۷ ۴۳۰۴۹ (۱۳) **المحاسن** ۵۱۰: البرقیّ عن محمد بن الولید الخزّاز الأحمسیّ عن **یونس** بن یعقوب عن أبی عبداللّه أو أبی الحسن؈ قال لکلّ شیء سیّد وسیّد البقول الکرّاث. **المکارم** ۱۷۸: عن أبی عبداللّه؈ قال لکلّ شیء سیّد (وذکر مثله).

---

۱. سمّد الأرض جعل فیها السّماد ـ السّماد ما یصلح به الزّرع من رماد وسرجین ـ ویقال له بالفارسیة: کُودْ.

۲. قلت ـ کا. ۳. فقال ـ کا.

۴. قلت أنّه قیل عنکم انّکم قلتم انّه یقطر علیه من الجنّة فی کل یوم قطرة قال فقال؈ فعلی الکرّات اذن سبع قطرات قلت فکیف آکله قال اقطع اصوله واقذف برؤوسه ـ کا.

(۸) در کتاب مکارم الاخلاق از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «برتری تره بر دیگر سبزی‌ها همانند برتری نان است بر چیزهای دیگر.» ۱۸۸۲

(۹) یحیی بن سلیمان گوید: «امام رضاؑ را در خراسان در باغی دیدم که تره می‌خورد. به وی گفتم: فدایت شوم! مردم روایت می‌کنند که هر روز قطره‌ای از بهشت بر روی کاسنی می‌چکد. ۱۸۸۳

امامؑ فرمود: اگر یک قطره از بهشت بر روی کاسنی می‌چکد، پس به تحقیق تره در آب بهشت فرو می‌رود.

گفتم: به آن کود داده می‌شود.

فرمود: چیزی به آن نمی‌چسبد.»

(۱۰) برقی در کتاب المحاسن روایت می‌کند که امام صادقؑ فرمود: «بر روی کاسنی قطره‌ای می‌چکد و بر روی تره قطراتی.» ۱۸۸۴

(۱۱) ابراهیم بن عبد الحمید گوید: «به امام صادقؑ گفتم: آنان درباره کاسنی می‌گویند که قطره‌ای از بهشت بر روی آن می‌چکد. ۱۸۸۵

امامؑ فرمود: اگر در کاسنی یک قطره است ولی در تره شش قطره است.»

(۱۲) حنان بن سدیر گوید: «با امام صادقؑ بر سر یک سفره بودم که به کاسنی متمایل شدم. ۱۸۸۶
امامؑ فرمود: ای حنان! چرا تره نمی‌خوری؟

گفتم: به دلیل روایتی که از شما درباره کاسنی رسیده است.

امامؑ فرمود: از ما چه چیزی رسیده است؟

گفتم: این که در هر روز قطراتی از بهشت بر آن می‌چکد.

امامؑ فرمود: پس در این صورت بر روی تره هفت قطره می‌چکد.

گفتم: چگونه آن را بخورم؟

امامؑ فرمود: ریشه‌هایش را قطع کن و سرهایش را دور بینداز.»

(۱۳) یونس بن یعقوب از امام صادقؑ یا امام موسی بن جعفرؑ روایت می‌کند که فرمود: «برای هر چیز سروری است و سرور سبزی‌ها تره است.» ۱۸۸۷

در کتاب مکارم الاخلاق نیز این حدیث از امام صادقؑ روایت شده است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۸۸۸ ۴۳۰۵۰ (۱۴) **المحاسن** ۵۱۳: البرقيّ عن أبيه عن وهب بن وهب عن جعفر ابن محمد عن آبائه عليهم السلام قال ذكر البقول عند رسول اللّه صلى الله عليه وآله فقال سنام البقول ورأسها الكرّاث وفضله على البقول كفضل الخبز على سائر الأشياء وفيه بركة وهى بقلتى وبقلة الأنبياء قبلى وأنا أحبّه وآكله وكأنّى أنظر إلى نباته فى الجنّة يبرق ورقه خضرةً وحسناً.

۱۸۸۹ ۴۳۰۵۱ (۱۵) **كافى** ۳۶۵/۶: (عدة من أصحابنا ـ معلّق) عن **المحاسن** ۵۱۲: أحمد ابن أبى عبداللّه عن **داود** ابن أبى داود عن رجل رأى ابا الحسن عليه السلام بخراسان يأكل الكرّاث من البستان كما هو فقيل (له ـ كا) انّ فيه السّماد فقال عليه السلام لا يعلّق به منه شيء وهو جيّد للبواسير.

۱۸۹۰ ۴۳۰۵۲ (۱۶) **كافى** ۳۶۶/۶: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد ابن أبى عبداللّه عن بعض أصحابه رفعه **المحاسن** ۵۱۱: البرقيّ عن السّيّاريّ رفعه قال كان اميرالمؤمنين عليه السلام يأكل الكرّاث بالملح الجريش. **المكارم** ۱۷۸: روى عن اميرالمؤمنين عليه السلام أنّه كان يأكل (وذكر مثله).

۱۸۹۱ ۴۳۰۵۳ (۱۷) **المحاسن** ۵۱۱: البرقيّ عن أبيه عن النّضر بن سويد عن القاسم بن سليمان عمّن أخبره عن أبى جعفر عليه السلام قال انّا لنأكل الكرّاث.

۱۸۹۲ ۴۳۰۵۴ (۱۸) **المحاسن** ۵۱۱: البرقيّ عن عدّة من أصحابنا عن ابن سنان عن أبى الجارود عن زياد بن سوقة عن **الحسين** بن الحسن عن آبائه قال قال لى اميرالمؤمنين عليه السلام رأيت رسول اللّه صلى الله عليه وآله فعرفت فى وجهه الجوع فاستقيت لامرأة من الأنصار عشر دلاء فأخذت منها تمرات وأسرة[1] من كرّاث فجعلتها فى حجرى ثمّ أتيته بها فأطعمته.

۱۸۹۳ ۴۳۰۵۵ (۱۹) **المحاسن** ۵۱۲: البرقيّ عن أبيه عمّن ذكره عن الحلبيّ عن **محمد** بن عليّ[2] عن أبى عبداللّه عليه السلام قال نهى رسول اللّه صلى الله عليه وآله عن الكرّاث فقال انّما نهى لأنّ المَلَك يجد ريحه.

۱۸۹۴ ۴۳۰۵۶ (۲۰) **دعوات** الرّاونديّ ۱۶۰: قال النّبيّ صلى الله عليه وآله من أكل الكرّاث ثمّ نام اعتزل الملكان عنه حتّى يصبح.

---

۱. كأن المراد بالأسرة الحزمة المشدودة منه ـ البحار.

۲. عمّن ذكره عن محمد الحلبيّ عن أبى عبد اللّه عليه السلام ـ ئل ـ والظّاهر أنّ كلمة (عن) زائد وصحيحه الحلبيّ محمد بن عليّ.

۱۸۸۸ (۱۴) وهب بن وهب از امام صادق علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام روایت می‌کند که نزد پیامبراکرم صلی الله علیه و آله از سبزی‌ها سخن به میان آمد. آن حضرت فرمود: «پیکان و سردسته سبزی‌ها تره است و برتری آن بر سبزی‌ها همانند برتری نان بر چیزهای دیگر است و در آن برکت است و آن سبزی من و سبزی پیامبران پیش از من است و من آن را دوست دارم و می‌خورم و گویا به گیاه آن در بهشت می‌نگرم که برگش از سبزی و زیبایی می‌درخشد.»

۱۸۸۹ (۱۵) داود بن ابی داود از مردی روایت می‌کند که امام رضا علیه السلام را دیده است که از باغی در خراسان تره را به همان صورت می‌خورد. پس به امام علیه السلام گفته شد: «در آن کود است.

امام علیه السلام فرمود: از کود چیزی به آن نمی‌چسبد و آن برای بواسیر خوب است.»

۱۸۹۰ (۱۶) سیاری با واسطه روایت می‌کند که امیرمؤمنان علیه السلام تره را به نمک ساییده و می‌خورد.

در کتاب مکارم الاخلاق نیز این حدیث روایت می‌شود.

۱۸۹۱ (۱۷) قاسم بن سلیمان با واسطه از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «ما تره می‌خوریم.»

۱۸۹۲ (۱۸) حسین بن حسن از نیاکانش علیهم السلام روایت می‌کند که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «پیامبراکرم صلی الله علیه و آله را دیدم و از چهره‌اش به آثار گرسنگی پی بردم از این رو برای یکی از زنان انصار ده دلو آب کشیدم و چند دانه خرما و یک بسته تره از او گرفتم. آنگاه آن‌ها را در دامن ریختم و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردم و به وی خوراندم.»

۱۸۹۳ (۱۹) محمد بن علی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرم صلی الله علیه و آله از تره نهی کرد. آنگاه امام فرمود: تنها به این دلیل از آن نهی کرد که فرشته بویش را احساس می‌کند.»

۱۸۹۴ (۲۰) در کتاب دعوات راوندی روایت می‌شود که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس تره بخورد و سپس بخوابد دو فرشته تا صبح از او جدا می‌شوند.»

ويأتى فى رواية المكارم (۵) وأبى بصير (۱۱).

من باب (۱۴۳) ماورد فى فوائد البصل ما يناسب الباب. **وفى** رواية يونس (۱۹) قوله كان أبو عبداللّهعليه‌السلام يعجبه الكرّاث.

(۱۳۲)

باب ماورد فى فوائد الكَرَفْس وانّه بقلة الأنبياءعليهم‌السلام

۱۸۹۵ ۴۳۰۵۷ (۱) **كافى** ۳۶۶/۶: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ۵۱۵: أحمد ابن أبى عبداللّه عن محمد بن عيسى أو غيره عن قتيبة بن مهران عن **حمّاد** بن زكريا عن أبى عبداللّهعليه‌السلام قال قال رسول اللّهصلى‌الله‌عليه‌وآله عليكم بالكَرَفْس[1] فإنّه طعام إلياس واليَسع ويوشع بن نونعليهم‌السلام.

۱۸۹۶ ۴۳۰۵۸ (۲) **مكارم الأخلاق** ۱۸۰: عن **الحسين** بن علىّعليهما‌السلام قال قال النّبىّصلى‌الله‌عليه‌وآله لعلىّعليه‌السلام فى أشياء وصّاه بها كل الكَرَفس فإنّها بقلة إلياس ويوشع بن نونعليهما‌السلام.

۱۸۹۷ ۴۳۰۵۹ (۳) **المحاسن** ۵۱۵: البرقىّ عن بعض أصحابنا عن البجلىّ فسمّاه قال حدّثنى الشّعيرىّ عن **اسماعيل** بن مسلم عن أبى عبداللّهعليه‌السلام قال قال رسول اللّهصلى‌الله‌عليه‌وآله الكَرَفْس بقلة الأنبياءعليهم‌السلام

طبّ النّبىّصلى‌الله‌عليه‌وآله ۲۸: مثله.

۱۸۹۸ ۴۳۰۶۰ (۴) **مكارم الأخلاق** ۱۸۰: وقال **رسول اللّه**صلى‌الله‌عليه‌وآله الكرفس بقلة الأنبياء ويذكر أنّ طعام الخضر وإلياس الكَرَفس والكمأة[2].

۱۸۹۹ ۴۳۰۶۱ (۵) **مستدرك** ۴۲۰/۱۶: **الشّهيد** فى الدّروس روى أنّه يعنى الكَرَفس يورث الحفظ ويذكّى القلب وينفى الجنون والجذام والبرص.

۱۹۰۰ ۴۳۰۶۲ (۶) **طبّ النّبىّ**صلى‌الله‌عليه‌وآله ۳۱: وقال **رسول اللّه**صلى‌الله‌عليه‌وآله عليكم بالكَرَفس فإنّه ان[3] كان شىء يزيد فى العقل فهو هو.

---

۱. الكَرَفْس بفتح الكاف والرّاء: بقل معروف عظيم المنافع ـ مجمع.

۲. الكَمْأ بفتح كاف وسكون ميم وفتح همزة والعامّة لاتهمز: شىء أبيض مثل الشّحم ينبت من الأرض يقال له شحم الأرض جمعه الأكْمُؤ والكَمأة. ۳. لو ـ ك.

ارجاعات

می‌آید:

در روایت پنجم و یازدهم از باب صد و چهل و سوم مناسب با این بحث خواهد آمد.

و در روایت نوزدهم این گفته که: «تره امام صادق‌علیه‌السلام را از خوشحالی شگفت زده می‌کرد.»

باب ۱۳۲

خواص کرفس

۱۸۹۵ (۱)حماد بن زکریا از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: «بر شما باد به کرفس چرا که آن غذای الیاس و یَسع و یوشع بن نون است.»

۱۸۹۶ (۲) در کتاب مکارم الاخلاق از امام حسین‌علیه‌السلام روایت می‌شود که پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله در سفارش‌هایش به علی‌علیه‌السلام فرمود: «کرفس بخور چرا که آن سبزی الیاس و یوشع بن نون است.»

۱۸۹۷ (۳) اسماعیل بن مسلم از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «کرفس سبزی پیامبران است.»

در کتاب طب النبی‌صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز این حدیث روایت شده است.

۱۸۹۸ (۴) در کتاب مکارم الاخلاق روایت می‌شود که پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «کرفس سبزی پیامبران است.

و گفته می‌شود که غذای خضر و الیاس، کرفس و قارچ بوده است.»

۱۸۹۹ (۵) مرحوم شهید اول در کتاب الدروس گوید: «روایت شده که کرفس سبب تقویت نیروی حافظه می‌شود و قلب را پاک می‌کند و دیوانگی و جذام و پیسی را برطرف می‌نماید.»

۱۹۰۰ (۶) در کتاب طب النبی‌صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت می‌شود که پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «بر شما باد به کرفس چرا که اگر چیزی عقل را زیاد کند، پس آن کرفس است.»

۱۹۰۱ ٤٣٠٦٣ (۷) **کافی** ۶/۳۶۶: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن **المحاسن** ۵۱۵: أحمد ابن أبی عبداللّه عن نوح بن شعیب النّیسابوریّ عن **محمد** بن الحسن (بن علیّ ـ کا) بن یقطین فیما أعلم عن نادر الخادم قال ذکر أبو الحسن عليه السلام الکَرَفْس فقال أنتم تشتهونه ولیس من دابّة الاّ وهی تحتكّ به[1].

وتقدّم فی روایة الدعائم (۲۲) من باب (۱۲۹) ماورد فی فوائد الهندباء قوله صلى الله عليه وآله الکرفس بقلة الأنبیاء.

(۱۳۳)

باب ماورد فی الفرفخ وبیان خواصّه

۱۹۰۲ ٤٣٠٦٤ (۱) **کافی** ۶/۳۶۷: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن عثمان بن عیسی عن **فرات** بن أحنف قال سمعت أبا عبداللّه عليه السلام یقول لیس علی وجه الأرض بقلة أشرف ولا أنفع من الفرفخ[2] وهو بقلة فاطمة عليها السلام ثمّ قال لعن اللّه بنی أمیّة هم سمّوها بقلة الحمقاء بغضاً لنا وعداوة لفاطمة عليها السلام. **المحاسن** ۵۱۷: البرقیّ رفعه قال قال أبو عبداللّه عليه السلام لیس علی وذکر مثله الاّ أنّه أسقط قوله (لنا). **المکارم** ۱۸۰: عن الصادق عليه السلام نحوه إلی قوله وهو بقلة فاطمة عليها السلام.

۱۹۰۳ ٤٣٠٦٥ (۲) **کافی** ۶/۳۶۷: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر **المحاسن** ۵۱۶: البرقیّ عن أبیه عن **ابن أبی عمیر** عن بعض أصحابنا[3] عن أبی عبداللّه عليه السلام قال وطئ رسول اللّه صلى الله عليه وآله الرّمضاء فأحرقته فوطئ علی الرّجلة وهی البقلة الحمقاء فسکن عنه حرّ الرّمضاء فدعا لها وکان یحبّها صلى الله عليه وآله (ویقول من بقلة ما أبرکها ـ کا).

۱۹۰٤ ٤٣٠٦٦ (۳) **دعوات** الرّاوندیّ ۱۵۵: وکان النّبیّ صلى الله عليه وآله وجد حرارة فعضّ علی رجلة فوجد لذلك راحة فقال اللّهمّ بارك فیها انّ فیها شفاء من تسع[4] وتسعین داء انبتی حیث شئت.

---

۱. تحبّه ـ خ ئل وتحتك به ـ المحاسن تحتك به أی تحكّ نفسها علیه.
۲. الفرفخ بقلة عریض الجناح معرّب پربهن ـ مجمع.
۳. عن رجل ـ المحاسن.
٤. تسعة ـ ك.

۱۹۰۱ (۷) نادر خادم گوید: «امام رضا علیه السلام از کرفس سخن به میان آورد و فرمود: شما به آن تمایل و علاقه دارید، در حالی که هیچ جنبنده‌ای نیست مگر آن که خود را به آن می‌کِشد یا آن را دوست دارد یا کامش را با آن باز می‌کند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت بیست و دوم از باب صد و بیست و نهم فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله که: «کرفس سبزی پیامبران است.»

باب ۱۳۳
خواص خرفه

۱۹۰۲ (۱) فرات بن احنف از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که می‌فرمود: «بر روی زمین هیچ سبزی شریف‌تر و سودمندتر از خرفه نیست و آن سبزی فاطمه علیها السلام است. سپس فرمود: خداوند بنی امیه را لعنت کند که آنان به خاطر بغض با ما و دشمنی با فاطمه آن را سبزی احمقان نامیدند.»

در کتاب المحاسن این حدیث از امام صادق علیه السلام روایت شده است با این تفاوت که واژه «با ما» در آن نیامده است.

و در کتاب مکارم الاخلاق تنها بخش نخست حدیث آمده است.

۱۹۰۳ (۲) ابن ابی عمیر با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرم صلی الله علیه و آله بر روی زمین داغ و تفتیده‌ای گام نهاد و پایش را سوزاند. آنگاه بر روی خرفه ـ سبزی احمقان ـ گام نهاد و سوزش پایش تسکین یافت. پس برای آن دعا کرد و آن را دوست می‌داشت. (و می‌فرمود: آن چه سبزی پر برکتی است.)»

۱۹۰۴ (۳) در کتاب دعوات راوندی روایت می‌شود که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله احساس حرارت کرد آنگاه خرفه‌ای را جوید و به خاطر آن احساس آسایش کرد از این رو گفت: «خدایا در آن برکت بده، همانا در آن شفای نود و نُه درد است. هر کجا که خواستی، بِرُویْ.»

١٩٠٥ ٤٣٠٦٧ (۴) **المحاسن** ٥١٧: البرقيّ عن محمد بن عيسى أو غيره عن قتيبة بن مهران عن **حمّاد** بن زكريا النّخعيّ عن أبى عبداللّه عليه السلام قال قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله عليكم بالفرفخ فهى المكيسة فإنّه ان كان شىء يزيد فى العقل فهى. **المكارم** ١٨٠: عن الصادق عليه السلام قال قال النبىّ صلى الله عليه وآله (وذكر مثله إلّا أنّه أسقط قوله فهى المكيسة).

١٩٠٦ ٤٣٠٦٨ (٥) **دعوات** الرّاونديّ ١٥٥: وكانت فاطمة الزهراء عليها السلام تحبّ هذه البقلة فدعيت[١] اليها فقيل بقلة الزّهراء عليها السلام كما (نسبت الشّقائق إلى النّعمان)[٢] ثمّ بنو اميّة غيّرتها فقالوا بقلة الحمقاء ثمّ جعل من ذبّ عنهم من علمائهم البقلة الحمقاء وقالوا الحمقاء صفة للبقلة لأنّها تنبت بممرّ النّاس ومدرج الحوافر فتداس ولا تطول.

وتقدّم فى رواية الواسطىّ (١٣) من باب (١٢٩) ماورد فى فوائد الهندباء قوله عليه السلام وبقلة فاطمة عليها السلام الفرفخ. **وفى** رواية دعائم الإسلام(٢٢) قوله وكان صلى الله عليه وآله يحبّ الرجلة ويبارك فيها. **وفى** روايته الأخرى (٢٣) قوله وطئ صلى الله عليه وآله على رمضاء فأحرقته فوطئ على رجلة وهى البقلة الحمقاء فسكن عنه حرّ الرّمضاء فدعا لها بالبركة وكان يحبّها.

(١٣٤)

باب ماورد فى فوائد الخسّ والسّداب وخواصّهما

١٩٠٧ ٤٣٠٦٩ (١) **كافى** ٣٦٧/٦: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ٥١۴: أحمد ابن أبى عبداللّه عن أبيه عن بعض أصحابه[٣] عن **أبى حفص** الأبّار عن أبى عبداللّه عليه السلام قال عليكم بالخسّ[٤] فانّه يصفّى[٥] الدّم.

١٩٠٨ ٤٣٠٧٠ (٢) **مكارم الأخلاق** ١٨٣: قال **الصّادق** عليه السلام عليك بالخسّ فإنّه يقطع الدّم.

١٩٠٩ ٤٣٠٧١ (٣) **كافى** ٣٦٧/٦: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن **يعقوب** بن عامر عن رجل عن أبى الحسن عليه السلام قال السّداب[٦] يزيد فى العقل.

---

١. فنسبت ـ ك.
٢. قالوا شقائق النّعمان ـ ك.
٣. عمّن ذكره ـ المحاسن.
٤. بقل معروف يقال له بالفارسية كاهُو.
٥. يطفئ ـ خ ئل.
٦. السّداب: بقل معروف يزيد فى العقل ويقال له الفيجن.

۱۹۰۵ (۴) حماد بن زکریای نخعی از امام صادقؑ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «بر شما باد به خرفه که آن باهوش و زیرک کننده است و اگر چیزی بر عقل می‌افزاید آن خرفه است.»

در کتاب مکارم الاخلاق این حدیث بدون جمله: «که آن باهوش و زیرک کننده است.» روایت شده است.

۱۹۰۶ (۵) در کتاب دعوات راوندی آمده است: «فاطمه زهراؑ این سبزی را دوست می‌داشت، از این رو به وی نسبت داده شد و به آن سبزی زهرا گفته شد. همان گونه که شقایق به نعمان نسبت داده شد (یا گفتند شقایق نعمان) سپس بنی امیه نام آن را تغییر دادند و گفتند سبزی احمقان سپس دانشمندان بنی امیه در صدد دفاع از آنان بر آمدند و گفتند: سبزی که احمق است و «حمقاء» را صفت برای سبزی قرار دادند چراکه در محل عبور انسان و اسب‌ها می‌روید و پایمال شده و بلند نمی‌شود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سیزدهم از باب صد و بیست و نهم فرموده امامؑ که: «و سبزی فاطمهؑ خرفه است.»

و در روایت بیست و دوم این گفته که: «پیامبراکرمﷺ خرفه را دوست می‌داشت و برایش درخواست برکت می‌کرد.»

و در روایت بیست و سوم این گفته که: « پیامبراکرمﷺ بر روی زمین داغ گام نهاد و پایش را سوزاند. آنگاه پایش را بر روی خرفه ـ سبزی احمق ـ نهاد و آن سوزش زمین داغ را تسکین داد، از این رو برایش درخواست برکت کرد و آن را دوست می‌داشت.»

باب ۱۳۴

خواص کاهو و سداب

۱۹۰۷ (۱) ابو حفص أبار از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «بر شما باد به کاهو زیرا آن خون را پاک می‌کند (یا خون را فرو می‌نشاند.)»

۱۹۰۸ (۲) در کتاب مکارم الاخلاق از امام صادقؑ روایت می‌شود که فرمود: «بر شما باد به کاهو چراکه خون را قطع می‌کند.»

۱۹۰۹ (۳) یعقوب بن عامر از مردی روایت می‌کند که امام موسی بن جعفرؑ فرمود: «سداب بر عقل می‌افزاید.»

۱۹۱۰ ۴۳۰۷۲ (۴) **مكارم الأخلاق** ۱۸۰: عن **الرّضا**ﷺ قال السّداب يزيد في العقل غير أنّه ينتن ماء الظّهر.

۱۹۱۱ ۴۳۰۷۳ (۵) **كافى** ۳۶۸/۶: محمد بن يحيى عن محمد بن موسى عن عليّ بن الحسن الهمدانيّ عن **محمد** بن عمرو بن ابراهيم عن أبى جعفر أو أبى الحسنﷺ الوهم من محمد بن موسى ـ قال ذكر (له ـ ئل) السّداب فقال أما انّ فيه منافع زيادة فى العقل وتوفير فى الدّماغ غير أنّه ينتن ماء الظّهر وروى أنّه جيّد لوجع الأُذن.

۱۹۱۲ ۴۳۰۷۴ (۶) **مكارم الأخلاق** ۱۸۳: عن **اميرالمؤمنين**ﷺ قال قال رسول اللّهﷺ كُل الخسّ فإنّه يورث النّعاس ويهضم الطّعام.

۱۹۱۳ ۴۳۰۷۵ (۷) **المحاسن** ۵۱۵: البرقيّ عن السّيّاريّ عن عمرو بن اسحاق قال حدّثنا محمد بن صالح عن عبداللّه بن زياد (جميعاً ـ ئل) عن الضّحّاك بن مزاحم عن **ابن عبّاس** قال قال رسول اللّهﷺ السّداب جيّد لوجع الأذن. **المكارم** ۱۸۰: عن النّبيّﷺ مثله.

۱۹۱۴ ۴۳۰۷۶ (۸) **طبّ النّبيّ**ﷺ ۳۰: من أكل السّداب ونام عليه أمن من الدّوار[۱] وذات الجنب.

۱۹۱۵ ۴۳۰۷۷ (۹) **المكارم** ۱۸۱: فى كتاب الفردوس عن عائشة عن النبيّﷺ قال من أكل السداب ونام عليه نام آمناً من الدبيلة وذات الجنب.

وتقدّم فى رواية الراونديّ (۶) من باب (۱۲۱) انّ أكل الأترج بعد الطّعام أجود، قوله روى كُلِ الفاكهة فى اقبال دولتها وأفضلها الرّمّان والأترج ومن البقول الهندباء والخسّ.

(۱۳۵)

باب ماورد فى خواصّ الجرجير وما يوجبه

۱۹۱۶ ۴۳۰۷۸ (۱) **كافى** ۳۶۸/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبى عبداللّه عن محمد بن عيسى وغيره عن قتيبة الأعشى أو قال قتيبة بن مهران عن **حمّاد** بن زكريّا عن أبى عبداللّهﷺ قال ما تضلّع[۲] الرّجل من الجرجير[۳] بعد أن يصلّى العشاء الآخرة فبات تلك اللّيلة الاّ ونفسه تنازعه الى الجذام.

---

۱. الزّدار ـ خ. ۲. فشرب حتى تضلّع اى اكثر من الشراب حتّى تملأ جنبيه وأضلاعه.
۳. الجرجير بقلة معروفة ـ مجمع ـ بقلة لها أزهار صغيرة بيضاء وأوراق مركّبة شديد الخضرة ـ المنجد.

۱۹۱۰ (۴) در کتاب مکارم الاخلاق از امام رضا علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «سداب بر عقل می‌افزاید ولی آب کمر را پراکنده می‌کند.»

۱۹۱۱ (۵) محمد بن عمرو بن ابراهیم روایت می‌کند که نزد امام باقر علیه السلام یا امام موسی بن جعفر علیه السلام از سداب سخن به میان آمد. امام علیه السلام فرمود: «بدان که در آن منافعی است: زیاد کردن عقل و افزایش نیروی تفکر ولی آب کمر را ضعیف می‌کند.»

و روایت شده که برای گوش درد خوب است.

۱۹۱۲ (۶) در کتاب مکارم الاخلاق از امیرمؤمنان علیه السلام روایت می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کاهو بخور چرا که آن سبب چرت می‌شود و غذا را هضم می‌کند.»

۱۹۱۳ (۷) ابن عباس از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «سداب برای گوش درد خوب است.»

در کتاب مکارم الاخلاق نیز این حدیث از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود.

۱۹۱۴ (۸) در کتاب طب النبی صلی الله علیه و آله آمده است: «هر کس سداب بخورد و بر روی آن بخوابد از سرگیجه و سینه پهلو در امان خواهد بود.»

۱۹۱۵ (۹) عایشه از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «هر کس سداب بخورد و بر روی آن بخوابد در حالی خوابیده است که از هلاکت و سینه پهلو در امان است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت ششم از باب صد و بیست و یکم این گفته که: «میوه را در زمان روی آوردنش بخورید و برترین آن انار و ترنج (بالنگ) است و از سبزی‌ها کاسنی و کاهو است.»

باب ۱۳۵

خواص شاهی

۱۹۱۶ (۱) حماد بن زکریا از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هیچ کس پس از نماز عشاء شکمش را از شاهی پر نکرد مگر آن که آن شب را در حالی سپری کرد که نفسش او را به سوی جذام می‌کشاند.»

۱۹۱۷ ۴۳۰۷۹ (۲) **المحاسن** ۵۱۷: البرقیّ عن الیقطینیّ أو غیره عن قتیبة بن مهران عن **حمّاد** بن زکریّا عن أبی عبداللّه‌ؑ قال انّ رسول اللّه‌ﷺ قال أکره الجرجیر وکأنّی أنظر إلی شجرتها نابتة فی جهنّم وما تضلّع منها رجل بعد أن یصلّی العشاء الاّ بات فی تلک اللّیلة ونفسه تنازعه إلی الجذام.

۱۹۱۸ ۴۳۰۸۰ (۳) **دعوات** الرّاوندیّ ۱۶۰: وقال **النّبیّ**ﷺ من أکل الجرجیر ثمّ نام ینازعه عرق الجذام فی أنفه وقالﷺ رأیتها فی النّار.

۱۹۱۹ ۴۳۰۸۱ (۴) **کافی** ۳۶۸/۶: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن النّوفلیّ (أو غیره ـ ئل) عن **السّکونیّ** عن أبی عبداللّه‌ؑ قال من أکل الجرجیر باللّیل ضرب علیه عرق الجذام من أنفه وبات ینزف الدّم. **المحاسن** ۵۱۸: وفی حدیث آخر من أکل الجرجیر وذکر مثله.

۱۹۲۰ ۴۳۰۸۲ (۵) **المجازات النبویّة** ۱۵۳: فقال علیه الصلوة والسلام عند ذکر الجرجیر فوالذی نفس محمّد بیده ما من عبد بات وفی جوفه شیء من هذه البقلة الاّ بات الجذام یرفرف علی رأسه حتّی یصبح إمّا أن یسلم وإمّا أن یعطب.

۱۹۲۱ ۴۳۰۸۳ (۶) **المحاسن** ۵۱۷: البرقیّ عن السّیّاریّ عن أحمد بن الفضیل عن محمد بن سعید عن أبی جمیلة عن **جابر** عن أبی جعفرؑ قال الجرجیر شجرة علی باب النّار.

۱۹۲۲ ۴۳۰۸۴ (۷) **المحاسن** ۵۱۸: البرقیّ عن علیّ بن الحکم عن مثنّی بن الولید قال قال أبو عبداللّه‌ؑ کأنّی أنظر إلی الجرجیر تهتزّ فی النّار.

۱۹۲۳ ۴۳۰۸۵ (۸) **وفیه** ۵۱۸: ورواه یحیی بن ابراهیم ابن أبی البلاد عن أبیه عن **یعقوب** بن شعیب عن أبی عبداللّه‌ؑ قال کأنّی بها تهتزّ فی النّار.

۱۹۲۴ ۴۳۰۸۶ (۹) **المحاسن** ۵۱۸: البرقیّ عن محمد بن علیّ عن **عیسی** بن عبداللّه العلویّ عن أبیه عن جدّه قال نظر رسول اللّه‌ﷺ إلی الجرجیر فقال کأنّی أنظر إلی منبته فی النّار.

۱۹۲۵ ۴۳۰۸۷ (۱۰) **مکارم الأخلاق** ۱۸۰: عن **الصّادق**ؑ قال أکل الجرجیر باللّیل یورث البرص.

۱۹۲۶ ۴۳۰۸۸ (۱۱) **وفیه** ۱۸۰: عن الصادقؑ قال من أکل الجرجیر باللیل ضرب علیه عرق الجذام من أنفه.

(۲) حماد بن زکریا از امام صادقؑ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «من شاهی را دوست ۱۹۱۷
ندارم و گویا گیاه آن را می‌بینم که در دوزخ روییده است و هیچ کس پس از نماز عشاء شکمش را از آن پر نکرد مگر آن که آن شب را در حالی سپری کرد که نفسش او را به سوی جذام می‌کشاند.»

(۳) در کتاب دعوات راوندی روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «هر کس شاهی بخورد و ۱۹۱۸
سپس بر روی آن بخوابد رگ جذام در بینی اش با وی به نزاع می‌پردازد.

و فرمود: آن را در آتش دیدم.»

(۴) سکونی از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس در شب شاهی بخورد رگ جذام ۱۹۱۹
از بینی‌اش بر او می‌زند و شب خونریزی می‌کند.»

در کتاب المحاسن نیز این حدیث روایت شده است.

(۵) در کتاب المجازات النبویه روایت می‌شود که هنگام به میان آمدن سخن از شاهی ۱۹۲۰
پیامبراکرمﷺ فرمود: «سوگند به خدایی که جان محمدﷺ در اختیارش است هر بنده‌ای که این سبزی در شکمش است، شب را سپری نمی‌کند مگر آن که جذام تا صبح گرد سرش پرپر می‌زند تا این که یا سالم بماند و یا هلاک شود.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۶) جابر از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «شاهی گیاهی است بر درِ دوزخ.» ۱۹۲۱

(۷) مثنی بن ولید از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «گویا به شاهی می‌نگرم که در آتش ۱۹۲۲
تکان می‌خورد.»

(۸) یعقوب بن شعیب از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «گویا شاهی را می‌نگرم که در ۱۹۲۳
آتش حرکت می‌کند.»

(۹) عیسی بن عبدالله علوی از پدرش از جدش روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ به شاهی ۱۹۲۴
نگریست و فرمود: «گویا من به محل روییدن آن در آتش نگاه می‌کنم.»

(۱۰) در کتاب مکارم الاخلاق از امام صادقؑ روایت می‌شود که فرمود: «خوردن شاهی در ۱۹۲۵
شب سبب پیسی می‌گردد.»

(۱۱) در همان کتاب از امام صادقؑ روایت می‌شود که فرمود: «هر کس در شب شاهی بخورد از ۱۹۲۶
بینی‌اش رگ جذام به او می‌زند.»

۱۹۲۷ ۴۳۰۸۹ (۱۲) **المحاسن** ۵۱۸: البرقیّ عن جعفر الأحول عن محمد بن یونس عن **علیّ** ابن أبی حمزة قال قال أبو عبداللّه عليه السلام لبنی أمیّة من البقول الجرجیر.

۱۹۲۸ ۴۳۰۹۰ (۱۳) **کافی** ۳۶۸/۶: محمد بن یحیی عن موسی بن الحسن عن أحمد بن سلیمان عن أبیه عن **أبی بصیر** قال سأل رجل أبا عبداللّه عليه السلام عن البقل [الهندباء والباذروج والجرجیر] فقال الهندباء والباذروج لنا والجرجیر لبنی أمیّة.

۱۹۲۹ ۴۳۰۹۱ (۱۴) **کافی** ۳۶۸/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبی عبداللّه عن محمد بن عیسی عن الحسین بن سعید عن **نصیر** مولی أبی عبداللّه عليه السلام عن موفّق مولی أبی الحسن عليه السلام قال کان مولای ابو الحسن عليه السلام إذا أمر بشراء البقل یأمر بالإکثار منه ومن الجرجیر فیشتری له وکان یقول عليه السلام ما أحمق بعض النّاس یقولون انّه ینبت فی واد فی جهنّم واللّه عزّوجلّ یقول: ﴿وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلْحِجَارَةُ﴾ فکیف تنبت البقل. **المحاسن** ۵۱۸: البرقیّ عن العبدیّ عن الحسین بن سعید عن نصیر مولی أبی عبداللّه عليه السلام أو موفّق أبی الحسن عليه السلام نحوه.

وتقدّم فی روایة الدّعائم (۱۴) من باب (۱۲۹) ماورد فی فوائد الهندباء قوله صلى الله عليه وآله الجرجیر لبنی أمیّة وکأنّی أنظر إلی منبته فی النار.

وفی روایة طبّ الأئمّة عليهم السلام (۱۲) من باب (۱۲۰) ماورد فی فوائد الحوك قوله عليه السلام الباذروج لنا والجرجیر لبنی أمیّة. **وفی** روایة المکارم (۱۶) قوله صلى الله عليه وآله الجرجیر بقلة خبیثة کأنّی أراها نابتة فی النّار.

(۱۳۶)

باب ماورد فی فوائد السّلق وخواصّه

۱۹۳۰ ۴۳۰۹۲ (۱) **کافی** ۳۶۹/۶: محمد بن یحیی عن عبداللّه بن جعفر عن **محمد** بن عیسی عن أبی الحسن الرّضا عليه السلام انّه قال أطعموا مرضاکم السّلق[۱] یعنی ورقه فإنّ فیه شفاء ولا داء معه ولا غائلة له ویهدئ نوم المریض واجتنبوا أصله فإنّه یهیّج السّوداء. **المکارم** ۱۸۱: عن الرّضا عليه السلام نحوه إلّا أنّه أسقط قوله واجتنبوا أصله فانّه یهیّج السوداء.

---

۱. السّلق: بقل أوراقه کبیرة غلیظة مرغوب فی أکله ومعروف منذ قرون عدیدة ـ المنجد ـ ویقال له بالفارسیّة چُغُنْدَر.

۱۹۲۷ (۱۲) علی بن ابی حمزه از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «از سبزی‌ها شاهی متعلق به بنی امیه است.»

۱۹۲۸ (۱۳) ابو بصیر گوید: «شخصی از امام صادقعليه السلام درباره سبزی سؤال کرد ـ کاسنی، ریحان کوهی و شاهی ـ امامعليه السلام فرمود: کاسنی و ریحان کوهی متعلق به ماست و شاهی متعلق به بنی امیه است.»

۱۹۲۹ (۱۴) موفق غلام امام موسی بن جعفرعليه السلام گوید: «مولایم امام موسی بن جعفرعليه السلام هر گاه به خرید سبزی دستور می‌داد می‌فرمود تا سبزی و شاهی زیاد بخرند و برایش خرید می‌شد و همواره می‌فرمود: چه احمقند برخی از مردم که می‌گویند آن در یکی از وادی‌های دوزخ می‌روید، در حالی که خداوندعزّ وجلّ می‌فرماید: «هیزم آن مردم و سنگ‌هاست.» پس چگونه سبزی می‌رویاند.»

در کتاب المحاسن این حدیث از نصیر غلام امام هادیعليه السلام یا موفق غلام امام موسی بن جعفرعليه السلام روایت شده است.

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهاردهم از باب صد و بیست و نهم فرموده پیامبراکرمﷺ که: «شاهی متعلق به بنی امیه است و گویا به محل روییدن آن در آتش نگاه می‌کنم.»

و در روایت دوازدهم از باب صد و سی ام فرموده امامعليه السلام که: «ریحان کوهی متعلق به ماست و شاهی متعلق به بنی امیه است.»

و در روایت شانزدهم فرموده پیامبرﷺ که: «شاهی سبزی پلیدی است گویا آن را می‌بینم که در آتش روییده است.»

باب ۱۳۶

خواص چغندر

۱۹۳۰ (۱) محمد بن عیسی از امام رضاعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «به بیماران‌تان چغندر ـ یعنی برگ آن را ـ بخورانید چرا که در آن شفاست و درد و زیانی در آن نیست و خواب بیمار را آرام می‌کند و از خود چغندر بپرهیزید که سودا را بر می‌انگیزد.»

در کتاب مکارم الاخلاق این حدیث تا جمله: «و خواب بیمار را آرام می‌کند.» روایت شده است.

۱۹۳۱ ۴۳۰۹۳ (۲) **کافی** ۳۶۹/۶: (محمد بن یحیی ـ معلّق) عن عبداللّه بن جعفر عن **محمد** بن عیسی عن بعض الحصینیّین عن أبی الحسنؑ انّ السّلق یقمع عرق الجذام وما دخل جوف المبرسم مثل ورق السّلق. **المکارم** ۱۸۱: عن الرضاؑ قال السّلق (وذکر مثله).

۱۹۳۲ ۴۳۰۹۴ (۳) **کافی** ۳۶۹/۶: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ۵۱۹: أحمد ابن أبی عبداللّه عن (**الحسن** بن علیّ عن أبی عثمان)[1] (سجّادة ـ المحاسن) رفعه إلی أبی عبداللّهؑ قال انّ اللّه عزّوجلّ رفع عن الیهود الجذام بأکلهم السّلق وقلعهم العروق. **المکارم** ۱۸۱: عن الصادقؑ مثله.

۱۹۳۳ ۴۳۰۹۵ (۴) **مکارم الأخلاق** ۱۸۱: روی عن **الصّادق**ؑ انّه قال أکل السّلق یؤمن من الجذام.

۱۹۳۴ ۴۳۰۹۶ (۵) **المحاسن** ۵۱۹: **البرقیّ** عن بعضهم رفعه إلی أبی عبداللّهؑ قال إنّ قوماً من بنی اسرائیل أصابهم البیاض فأوحی اللّه إلی موسی ؑ أن مُرْهُم أن یأکلوا لحم البقر بالسّلق.

۱۹۳۵ ۴۳۰۹۷ (۶) **کافی** ۳۶۹/۶: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن **المحاسن** ۵۲۰: أحمد ابن أبی عبداللّه عن محمد بن عبد الحمید[2] عن **صفوان** بن یحیی عن أبی الحسنؑ قال نعم البقلة السّلق.

۱۹۳۶ ۴۳۰۹۸ (۷) **مکارم الأخلاق** ۱۸۱: وعن **الرّضا**ؑ أیضاً قال لا تَخْلُوَنَّ[3] جوفك من الطّعام وأقلّ من شرب الماء ولا تجامع الّا من شبق ونعم البقلة السّلق.

۱۹۳۷ ۴۳۰۹۹ (۸) **المحاسن** ۵۱۹: البرقیّ عن **أحمد** بن محمد ابن أبی نصر قال قال أبو الحسن الرّضاؑ یا أحمد کیف شهوتك للبقل فقلت إنّی لاشتهی عامّته قال فإذا کان کذلك فعلیك بالسّلق فإنّه ینبت علی شاطئ الفردوس وفیه شفاء من الأدواء وهو یغلّظ العظم وینبت اللّحم ولولا أن تمسّه أیدی الخاطئین لکانت الورقة منه تستر رجالاً قلت مِنْ أحبّ البقول إلیّ فقال أحمد اللّه علی معرفتك به. وفی حدیث آخر قال یشدّ العقل ویصفّی الدّم. **المکارم** ۱۸۱: قال الرّضاؑ علیکم بالسلق فانّه ینبت (وذکر نحوه إلی قوله علی معرفتك به).

---

۱. الحسن بن علیّ بن أبی عثمان ـ المحاسن.
۲. محمد بن الحمید العطّار ـ المحاسن.
۳. لا یخلو ـ ك.

۱۹۳۱ (۲) محمد بن عیسی با واسطه از امام رضا﵇ روایت می‌کند که فرمود: «چغندر جذام را ریشه کن می‌کند و چیزی همانند برگ چغندر به درون بدن مبتلای به برسام راه نیافته است.»

در کتاب مکارم الاخلاق این حدیث از امام رضا﵇ روایت شده است.

۱۹۳۲ (۳) حسن بن علی از ابو عثمان (یا حسن بن علی بن ابی عثمان) با واسطه از امام صادق﵇ روایت می‌کند که فرمود: «همانا خداوند به دلیل خوردن چغندر توسط یهود و کندن رگ‌ها (ی گوشت) جذام را از آن‌ها برداشت.»

در کتاب مکارم الاخلاق نظیر این حدیث روایت می‌شود.

۱۹۳۳ (۴) در کتاب مکارم الاخلاق از امام صادق﵇ روایت می‌شود که فرمود: «خوردن چغندر از جذام ایمنی می‌بخشد.»

۱۹۳۴ (۵) برقی در کتاب المحاسن با واسطه از امام صادق﵇ روایت می‌کند که فرمود: «گروهی از بنی اسرائیل به سفیدی پوست مبتلا شدند، پس خداوند به موسی﵇ وحی فرستاد که به آنان دستور بده گوشت گاو با چغندر بخورند.»

۱۹۳۵ (۶) صفوان بن یحیی از امام موسی بن جعفر﵇ روایت می‌کند که فرمود: «چغندر خوب سبزی است.»

۱۹۳۶ (۷) در کتاب مکارم الاخلاق از امام رضا﵇ روایت می‌شود که فرمود: «هرگز شکمت را از غذا خالی نگذار و از نوشیدن آب بکاه و آمیزش نکن مگر در حال غلبه شهوت و چغندر سبزی خوبی است.»

۱۹۳۷ (۸) احمد بن محمد ابن ابی نصر گوید: «امام رضا﵇ به من فرمود: ای احمد! تمایل و اشتهایت به سبزی چگونه است؟

گفتم: من به همه آن‌ها میل و اشتها دارم.

امام﵇ فرمود: حال که این گونه است، پس بر تو باد به چغندر چرا که آن در کنار فردوس می‌روید و در آن شفای دردهاست و آن استخوان را محکم و نیرومند می‌کند و گوشت می‌رویاند و اگر دست گناهکاران به آن نرسیده بود، یک برگ آن چند مرد را می‌پوشاند.

گفتم: آن از محبوب‌ترین سبزی‌ها نزد من است.

امام﵇ فرمود: به خاطر شناخت تو به آن خدا را سپاس می‌گویم.»

در حدیث دیگری آمده است که امام﵇ فرمود: «آن عقل را نیرومند و خون را تصفیه می‌کند.»

در کتاب مکارم الاخلاق نیز این حدیث از امام رضا﵇ روایت شده است.

وتقدّم فی روایة محمد بن قیس (۱) من باب (۷۳) ماورد فی أنّ لحم البقر بالسّلق یذهب بالبیاض قوله‌علیه‌السلام انّ بنی اسرائیل شکوا الی موسی‌علیه‌السلام ما یلقون من البیاض فشکا ذلک الی اللّه عزّوجلّ فأوحی اللّه عزّوجلّ الیه مرهم یأکلوا لحم البقر بـالسّلق. **وفـی** روایـة أبـی الصّباح (۲) قوله‌علیه‌السلام مرق السّلق بلحم البقر یذهب بالبیاض.

(۱۳۷)

باب ماورد فی فوائد الکمأة والحزاء والکرنب

۱۹۳۸ ۴۳۱۰۰ (۹) **کافی** ۳۷۰/۶: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ۵۲۷: أحمد ابن أبی عبداللّه عن محمد بن علیّ عن محمد بن الفضیل عن **عبدالرّحمن** بن زید (بن أسلم ـ المحاسن) عن أبی عبداللّه‌علیه‌السلام قال قال رسول اللّه‌صلی‌الله‌علیه‌وآله الکمأة[۱] من المنّ والمنّ[۲] من الجنّة وماؤها شفاء للعین.

۱۹۳۹ ۴۳۱۰۱ (۱۰) **عیون الأخبار** ۷۵/۲: حدّثنا محمد بن أحمد بن الحسین بن یوسف البغدادیّ قال حدّثنا علیّ بن محمد بن عیینة[۳] قال حدّثنا **دارم** بن قبیصة قال حدّثنا علیّ بن موسی الرّضاعلیهماالسلام عن أبیه عن آبائه عن علیّ بن أبی‌طالب‌علیهم‌السلام قال قال رسول اللّه‌صلی‌الله‌علیه‌وآله الکمأة من المنّ الّذی أنزله اللّه علی بنی اسرائیل وهی شفاء للعین والعجوة الّتی فی البرنیّ[۴] من الجنّة وهی شفاء من السّمّ.

۱۹۴۰ ۴۳۱۰۲ (۱۱) **أمالی** ابن الشّیخ ۳۸۴: الشّیخ المفید أبو علی الحسن بن محمد **الطّوسیّ**رحمه‌الله قال أخبرنا والدی‌رحمه‌الله قال أخبرنا ابو الحسن محمد بن محمد بن محمد بن مخلد قراءة علیه فی ذی الحجّة سنة عشر وأربعمائة قال حدّثنا محمد بن یونس القرشیّ قال حدّثنا سعید بن عامر قال حدّثنا محمد بن عمرو بن علقمة عن أبی سلمة عن **أبی هریرة** قال قال رسول اللّه‌صلی‌الله‌علیه‌وآله الکمأة من المنّ وماءها شفاء للعین.

---

۱. الکَمْءُ: نبات ینقض الأرض فیخرج کما یخرج الفُطْر، والجمع أکْمُؤٌ وکَمْأةٌ ـ اللّسان، ج ۱، ص۱۴۸.

۲. المنّ: شیءٌ حُلوٌ کان یسقط من السماء علی شجرهم ویقال ما منّ الله به علی العباد بلاتعب ولا فناء نحو الکمأة وفی الخبر الکمأة من المن ـ مجمع.

۳. عنبسة ـ ک.

۴. هی من البرنیّ ـ البحار.

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب هفتاد و دوم فرموده امام﵇ که: «بنی اسرائیل از سفیدی‌هایی که بر بدن‌شان آشکار می‌شد، به موسی﵇ شکایت کردند، وی نیز به خداوند شکایت کرد. آنگاه خداوند﷿ به موسی وحی فرستاد که خوردن گوشت گاو با چغندر را به آنان دستور بده.»

و در روایت دوم فرموده امام﵇ که: «آب گوشت چغندر با گوشت گاو لکه‌های سفید روی بدن را برطرف می‌کند.»

باب ۱۳۷

خواص قارچ، حزاء[۱] (دینارویه) و چغندر

۱۹۳۸ (۱) عبد الرحمان بن زید بن اسلم از امام صادق﵇ روایت می‌کند که پیامبرﷺ فرمود: «قارچ از منّ[۲] از بهشت و آبش شفای چشم است.»

۱۹۳۹ (۲) دارم بن قبیصه از امام رضا﵇ از پدرش﵇ از نیاکانش﵈ از علی﵇ روایت می‌کند که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «قارچ از منّ است که خداوند بر بنی اسرائیل فرو فرستاد و آن شفای چشم است و خرمای عجوه‌ای که در برنی است (یا از برنی است) از بهشت است و در آن شفای از سم است.»

۱۹۴۰ (۳) ابو هریره از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «قارچ از منّ است و آبش شفای چشم است.»

---

۱. سبزی شبیه کرفس است.

۲. غذایی که خداوند برای بنی اسرائیل در زمان سرگردانی در بیابان فرو فرستاد.

۱۹۴۱ ۴۳۱۰۳ (۱۲) **دعائم الإسلام** ۱۴۷/۲: وعن **علىّ**ﷺ انّه قال الكمأة من المنّ وماؤها شفاء للعين قال زيد بن علىّ بن الحسين صفة ذلك أن تأخذ كمأة فتغسلها حتّى تنقّيها ثمّ تعصرها بخرقة وتأخذ ماءها فترفعه على النّار حتّى ينعقد ثمّ تلقى فيه قيراطاً من مسك ثمّ تجعله فى قارورة فتكتحل منه من أوجاع العين كلّها فإذا جفّ فاسحقه بماء السّماء أو غيره ثمّ اكتحل منه.

۱۹۴۲ ۴۳۱۰۴ (۱۳) **طبّ الأئمّة**ﷺ ۸۲: أحمد بن محمد قال حدّثنا أبى قال حدّثنا محمد بن سنان قال حدّثنا يونس بن ظبيان عن **جابر** بن يزيد الجعفىّ عن محمد بن علىّ بن الحسين عن أبيه عن جدّه انّ رسول اللّهﷺ قال الكمأة من المنّ والمنّ من الجنّة وماؤها شفاء للعين والعجوة من الجنّة وفيها شفاء من السّمّ.

۱۹۴۳ ۴۳۱۰۵ (۱۴) **عوالى اللّئالى** ۱۰۷/۱: وروى فى حديث **انّه**ﷺ قال الكمأة من المنّ ومائها شفاء للعين والعجوة من الجنّة وهى شفاء من السّمّ.

۱۹۴۴ ۴۳۱۰۶ (۱۵) **المحاسن** ۵۲۶: البرقىّ عن النّوفلىّ عن عيسى بن عبداللّه الهاشمىّ عن ابراهيم بن عبداللّه الهاشمىّ[۱] عن **ابراهيم** بن علىّ الرّافعىّ عن أبى عبداللّهﷺ قال قال رسول اللّهﷺ الكمأة مِنْ نَبْتِ الجنّة وماؤها نافع من وجع العين.

۱۹۴۵ ۴۳۱۰۷ (۱۶) **كافى** ۳۶۹/۶: محمد بن يحيى عن عبداللّه بن محمد بن عيسى عن علىّ بن الحكم **المحاسن** ۵۲۷: البرقىّ عن علىّ بن الحكم عن أبان بن عثمان عن أبى بصير عن فاطمة بنت علىّ عن **أمامة** بنت أبى العاص بن الرّبيع وأُمّها زينب بنت رسول اللّهﷺ قالت أتانى اميرالمؤمنين(علىّ ـ كا)ﷺ فى شهر رمضان فأتى بعشاء وتمر وكمأة فأكلﷺ وكان يحبّ الكمأة.

۱۹۴۶ ۴۳۱۰۸ (۱۷) **كافى** ۱۹۱/۸: محمّد بن يحيى عن غير واحد عن محمّد بن عيسى عن محمّد بن عمرو بن ابراهيم قال سألت أبا جعفرﷺ وشكوت إليه ضعف معدتى فقال اشرب الحزاء بالماء البارد ففعلت فوجدت منه ما أحبّ.

۱۹۴۷ ۴۳۱۰۹ (۱۸) **المحاسن** ۵۱۶: روى عن **أبى عبداللّه**ﷺ انّ الحزاء[۲] جيّد للمعدة بماء بارد.

---

۱. أسقط فى ئل ـ ابراهيم بن عبداللّه الهاشمىّ.

۲. الحزاء نبت يشبه الكرفس وهو من أحرار البقول ـ المنجد.

۱۹۴۱ (۴) در کتاب دعائم الاسلام از علی‌علیه‌السلام روایت می‌شود که فرمود: «قارچ از منّ است و آبش شفای چشم است.»

زید بن علی بن حسین‌علیه‌السلام گوید: «کیفیت آن به این صورت است که قارچ را برداری و آن را بشویی تا تمیز شود سپس با پارچه‌ای آن را بفشار و آبش را بگیر آنگاه بر روی آتش قرار ده تا بسته شود. سپس یک قیراط مشک در آن بریز و در شیشه‌ای بریز و برای همه دردهای چشم با آن سرمه بکش و اگر خشک شد با آب باران یا آب دیگری آن را نرم کن و سپس با آن سرمه بکش.»

۱۹۴۲ (۵) جابر بن یزید جعفی از امام باقرعلیه‌السلام از پدرش‌علیه‌السلام از جدش‌علیه‌السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «قارچ از منّ است و منّ از بهشت و آبش شفای چشم است و عجوه از بهشت است و در آن شفای از سم است.»

۱۹۴۳ (۶) در کتاب عوالی اللئالی روایت می‌شود که پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «قارچ از منّ است و آبش شفای چشم است و عجوه از بهشت است و آن شفای از سم است.»

۱۹۴۴ (۷) ابراهیم بن علی رافعی از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «قارچ از گیاهان بهشت است و آبش برای چشم درد سودمند است.»

۱۹۴۵ (۸) امامه دختر ابو العاص بن ربیع و زینب دختر پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌گویند: «علی‌علیه‌السلام در ماه رمضان نزد من آمد، پس شام برای وی خرما و قارچ آورده شد و آن حضرت خورد و او قارچ را دوست می‌داشت.»

۱۹۴۶ (۹) محمد بن عمرو بن ابراهیم گوید: «به امام باقرعلیه‌السلام از ضعف معده‌ام شکایت کردم. امام‌علیه‌السلام فرمود: حزاء را با آب سرد بنوش.

من این کار را انجام دادم و به آنچه دوست داشتم دست یافتم.»

۱۹۴۷ (۱۰) در کتاب المحاسن از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌شود که فرمود: «حزاء با آب سرد برای معده خوب است.»

١٩٤٨ ٤٣١١٠ (١٩) **المحاسن** ٥١٩: البرقىّ عن أبيه عن **أبى البخترىّ** قال كان النّبىّ ﷺ يعجبه الكرنب[١].

وتقدّم فى رواية المكارم (۴) من باب (١٣٢) ماورد فى فوائد الكرفس قوله ﷺ انّ طعام الخضر وإلياس الكرفس والكمأة.

(١٣٨)

باب ماورد فى فوائد القَرع وأنّه لايذبح

١٩٤٩ ٤٣١١١ (١) **كافى** ٣٧٠/٦: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن النّوفلىّ **المحاسن** ٥٢٠: البرقىّ عن النّوفلىّ عن **السّكونىّ** عن أبى عبداللّه عليه السلام انّ اميرالمؤمنين[٢] عليه السلام سئل عن القرع (هل ـ المحاسن) يذبح فقال القرع ليس يذكّى فكلوه ولا تذبحوه ولا يستهوينّكم الشّيطان لعنه اللّه.

١٩٥٠ ٤٣١١٢ (٢) **كافى** ٣٧١/٦: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن سهل بن زياد عن علىّ بن حسّان **المحاسن** ٥٢٠: البرقىّ عن علىّ بن حسّان عن **موسى** بن بكر قال سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول الدّبّاء يزيد فى العقل.

١٩٥١ ٤٣١١٣ (٣) **كافى** ٣٧١/٦: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ٥٢١: أحمد ابن أبى عبداللّه عن أبيه عن بعض أصحابنا[٣] عن أبى الحسن موسى[٤] عليه السلام قال كان فيما أوصى به رسول اللّه ﷺ عليّاً عليه السلام انّه[٥] قال (له ـ كا) يا علىّ عليك بالدّبّاء فكله فانّه يزيد فى الدّماغ والعقل.

١٩٥٢ ٤٣١١٤ (٤) **طبّ النّبىّ** ﷺ ٢٨: **قال** ﷺ إذا اتّخذ أحدكم مرقاً فليكثر فيه الدّبّاء فانّه يزيد فى الدّماغ والعقل.

١٩٥٣ ٤٣١١٥ (٥) **كافى** ٣٧١/٦: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن أحمد ابن محمد ابن أبى نصر عن عبداللّه بن محمد الشّامىّ عن **الحسين** بن حنظلة عن أحدهما عليهما السلام قال الدّبّاء يزيد فى الدّماغ. **المحاسن** ٥٢٠: البرقىّ عن أبى القاسم ويعقوب بن يزيد عن القندىّ[٦] عن ابن سنان وأبى حمزة عن أبى عبداللّه عليه السلام مثله. **المحاسن** ٥٢٠: البرقىّ عن ابن فضّال عن عبداللّه ابن ميمون القدّاح عن جعفر عن أبيه عليهما السلام مثله. **المكارم** ١٧٦: عن الصادق عليه السلام مثله.

---

١. الكُرُنب: هذا الّذى يقال له السّلق ـ اللّسان. ٢. عليّاً ـ المحاسن.
٣. عمّن حدثّه ـ المحاسن. ٤. موسى بن جعفر عن أبيه عن جدّه عليهم السلام ـ المحاسن.
٥. أن ـ المحاسن. ٦. العبدىّ ـ ئل.

۱۹۴۸ (۱۱) ابو البختری گوید: «چغندر پیامبراکرمﷺ را از خوشحالی شگفت زده می‌کرد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهارم از باب صد و سی و دوم فرموده پیامبراکرمﷺ که: «به تحقیق غذای خضر و الیاس کرفس و قارچ بود.»

باب ۱۳۸

خواص کدو

۱۹۴۹ (۱) سکونی از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «از امیرمؤمنانؑ سؤال شد که آیا کدو ذبح می‌شود؟ امامؑ فرمود: کدو ذبح حلال نمی‌شود، پس آن را بخورید و ذبح نکنید و شیطان که لعنت خدا بر او باد شما را گمراه نکند.»

۱۹۵۰ (۲) موسی بن بکر از امام موسی بن جعفرؑ روایت می‌کند که فرمود: «کدو بر عقل می‌افزاید.»

۱۹۵۱ (۳) احمد بن ابی عبدالله از پدرش با واسطه از امام موسی بن جعفرؑ (از پدرشؑ از جدشؑ) روایت می‌کند که فرمود: «در سفارش‌های پیامبرﷺ به علیؑ آمده است: ای علیؑ! بر تو باد به کدو، پس آن را بخور چرا که بر نیروی تفکر و عقل می‌افزاید.»

۱۹۵۲ (۴) در کتاب طب النبیﷺ روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «هر گاه یکی از شما آبگوشت پخت، کدو در آن زیاد بریزد چرا که آن بر نیروی تفکر و عقل می‌افزاید.»

۱۹۵۳ (۵) حسین بن حنظله از امام باقرؑ یا امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «کدو بر نیروی تفکر می‌افزاید.»

ابن سنان و ابو حمزه از امام صادقؑ و عبدالله بن میمون قداح از امام صادقؑ از پدرش و مکارم الاخلاق از امام صادقؑ نیز این حدیث را روایت کرده‌اند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۹۵۴ ۴۳۱۱۶ (۶) **المحاسن** ۵۲۱: البرقيّ عن جعفر بن محمد الأشعريّ عن **ابن القدّاح** عن أبى عبداللّه عليه السلام قال كان رسول اللّه صلى الله عليه وآله[1] يعجبه الدّبّاء وهو القرع.

۱۹۵۵ ۴۳۱۱۷ (۷) **صحيفة الرّضا** عليه السلام ۲۴۵: باسناده قال حدّثنى أبى عن **علىّ** بن أبى طالب عليه السلام[2] قال عليكم بالقرع فانّه يزيد فى الدّماغ. **طبّ النّبىّ** صلى الله عليه وآله ۲۸: عن رسول اللّه صلى الله عليه وآله مثله. **عيون الأخبار** ۳۶/۲: بالاسناد المتقدّم فى باب (۴) وجوب إتمام الصّلوة من أبواب فضل الصّلوة عن داود بن سليمان عن الرّضا عن آبائه عن علىّ عليهم السلام مثله.

۱۹۵۶ ۴۳۱۱۸ (۸) **دعائم الإسلام** ۱۱۳/۲: عن رسول اللّه صلى الله عليه وآله أنّه كان يعجبه الدّبّاء ويلتقطها من الصّحفة ويقول الدّبّاء يزيد فى الدّماغ.

۱۹۵۷ ۴۳۱۱۹ (۹) **طبّ الأئمّة** عليهم السلام ۱۳۸: وعن **ذريح** قال قلت لأبى عبداللّه الصّادق عليه السلام الحديث المروىّ عن اميرالمؤمنين صلوات اللّه عليه فى الدّبّاء أنّه قال كلوا الدّبّاء فإنّه يزيد فى الدّماغ فقال الصّادق عليه السلام نعم وأنا أقول انّه جيّد لوجع القولنج.

۱۹۵۸ ۴۳۱۲۰ (۱۰) **الخصال** ۶۳۲: بالاسناد المتقدّم عن **علىّ** عليه السلام فى حديث الأربعمائة قال كلوا الدّبّاء[3] فانّه يزيد فى الدّماغ وكان رسول اللّه صلى الله عليه وآله يعجبه الدّبّاء.

۱۹۵۹ ۴۳۱۲۱ (۱۱) **أمالى** ابن الشّيخ ۳۶۲: عن أبيه أخبرنا أبوالفتح هلال بن محمد بن جعفر الحفّار قال أخبرنا أبوالقاسم اسماعيل بن على بن علىّ الدعبلى قال حدّثنى أبى ابو الحسن علىّ بن علىّ بن رزين بن عثمان بن عبدالرحمان بن عبداللّه بن بديل بن ورقاء أخو دعبل بن علىّ الخزاعى رحمه الله قال حدّثنا سيّدى ابو الحسن علىّ بن موسى الرّضا عن آبائه عن علىّ عليهم السلام قال كان رسول اللّه صلى الله عليه وآله يعجبه الدّبّاء ويلتطقه من الصّحفة.

۱۹۶۰ ۴۳۱۲۲ (۱۲) وبهذا الأسناد عن **علىّ** عليه السلام قال انّ الدّبّاء يزيد فى العقل.

۱۹۶۱ ۴۳۱۲۳ (۱۳) وبهذا الأسناد عن **الحسين** بن علىّ عليه السلام قال سمعت اميرالمؤمنين علىّ بن أبى طالب عليه السلام وسئل عن القرع أيذبح فقال ليس بشىء يذكّى فكلوا القرع ولا تذبحوه ولا يستفزّنّكم[4] الشّيطان.

---

۱. وباسناده قال قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله ـ خ.
۲. وباسناده قال قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله ـ خ.
۳. الدّبّاء: القرع وهو نوع من اليقطين.
۴. ولا يستهويكم ـ خ.

۱۹۵۴ (۶) ابن قداح روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «کدو پیامبراکرم صلی الله علیه و آله را از خوشحالی شگفت‌زده می‌کرد.»

۱۹۵۵ (۷) در صحیفة الرضا با سند خود از علی علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «بر شما باد به کدو چرا که آن بر نیروی تفکر می‌افزاید.»

در کتاب طب النبی صلی الله علیه و آله این حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است و داود بن سلیمان از امام رضا علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام از علی علیه السلام آن را روایت می‌کند.

۱۹۵۶ (۸) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که کدو پیامبراکرم صلی الله علیه و آله را از خوشحالی شگفت زده می‌کرد و از ظرف غذا آن را بر می‌چید و می‌فرمود: «کدو بر نیروی تفکر می‌افزاید.»

۱۹۵۷ (۹) ذریح گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا حدیثی از علی علیه السلام درباره کدو روایت شده است؟ حضرت فرمود: کدو بخورید چرا که آن بر نیروی عقل می‌افزاید.

امام صادق علیه السلام فرمود: آری و من می‌گویم آن برای درد قولنج خوب است.»

۱۹۵۸ (۱۰) در کتاب الخصال از علی علیه السلام روایت می‌شود که در حدیث چهارصدگانه فرمود: «کدو بخورید چرا که بر نیروی تفکر می‌افزاید و کدو پیامبراکرم صلی الله علیه و آله را از خوشحالی شگفت‌زده می‌کرد.»

۱۹۵۹ (۱۱) ابو الحسن علی بن علی بن رزین بن عثمان بن عبد الرحمان بن عبدالله بن بدیل بن ورقاء برادر دعبل بن علی خزاعی از امام رضا علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام از علی علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «کدو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را از خوشحالی شگفت زده می‌کرد و آن را از ظرف غذا بر می‌چید.»

۱۹۶۰ (۱۲) و با همان سند از علی علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «کدو حتماً بر عقل می‌افزاید.»

۱۹۶۱ (۱۳) و با همان سند از امام حسین علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «از امیرمؤمنان علیه السلام درباره کدو سؤال شد که آیا ذبح می‌شود؟ علی علیه السلام فرمود: کدو چیزی نیست که ذبح شود، کدو را بخورید و آن را ذبح نکنید و مبادا که شیطان شما را گمراه کند.»

۱۹۶۲ ۴۳۱۲۴ (۱۴) **کافی** ۶/ ۳۷۰: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن النّوفلیّ عن **السّکونی** عن أبی عبداللّه علیه السلام قال کان النّبیّ صلی الله علیه و آله یعجبه الدّبّاء فی القدور وهو القرع. **المحاسن** ۵۲۱: البرقیّ عن النّوفلیّ عن السّکونی عن أبی عبداللّه علیه السلام عن آبائه علیهم السلام أنّ النّبیّ صلی الله علیه و آله کان یعجبه من القدور الدّبّاء.

۱۹۶۳ ۴۳۱۲۵ (۱۵) **کافی** ۶/ ۳۷۱: الحسین بن محمد عن السّیّاریّ رفعه قال کان النّبیّ صلی الله علیه و آله یعجبه الدّبّاء وکان یأمر نساءه إذا طبخن قدراً یکثرن من الدّبّاء وهو القرع. **المحاسن** ۵۲۱: البرقیّ عن السّیّاریّ یرفعه إلی النّبیّ صلی الله علیه و آله نحوه.

۱۹۶۴ ۴۳۱۲۶ (۱۶) **المحاسن** ۵۲۱: البرقیّ عن ابن فضّال عن **ابن القداح** عن جعفر عن أبیه قال قال علیّ علیه السلام کان یعجب رسول اللّه صلی الله علیه و آله من المرقة الدّبّاء.

۱۹۶۵ ۴۳۱۲۷ (۱۷) **مکارم الأخلاق** ۱۷۷: عن أنس قال انّ خیّاطاً[1] دعا النّبیّ صلی الله علیه و آله یأکل القرع یتتبّعه من حوالی الصّحفة قال أنس فما زال یعجبنی القرع منذ رأیته یعجبه صلی الله علیه و آله قال کان رسول اللّه صلی الله علیه و آله یعجبه الدّبّاء ویلتقطه من الصّحفة وکان النّبیّ صلی الله علیه و آله فی دعوة فقدّموا إلیه قرعا فکان یتتبّع أثار القرع لیأکله.

۱۹۶۶ ۴۳۱۲۸ (۱۸) **کافی** ۶/ ۳۷۰: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن عیسی عن ابن فضّال عن **عبداللّه** بن میمون القدّاح عن أبی عبداللّه علیه السلام قال کان النّبیّ[2] صلی الله علیه و آله یعجبه الدّبّاء ویلتقطه من الصّحفة. **المحاسن** ۵۲۱: البرقیّ عن ابن فضّال عن ابن القدّاح عن جعفر عن أبیه قال قال علیّ علیه السلام کان رسول اللّه صلی الله علیه و آله (وذکر مثله).

۱۹۶۷ ۴۳۱۲۹ (۱۹) **طبّ الأئمّة** علیهم السلام ۱۳۸: (حنّان بن ابراهیم بن محمد الکرمانیّ)[3] قال حدّثنا محمد بن نمیر بن محمد عن المبارک بن عجلان عن أبی أسامة زید الشّحّام عن **محمد** بن مسلم عن أبی عبداللّه الصّادق عن آبائه عن امیرالمؤمنین علیهم الصّلاة والسّلام قال کلوا الدّبّاء ونحن أهل البیت نحبّه.

۱۹۶۸ ۴۳۱۳۰ (۲۰) **مکارم الأخلاق** ۱۷۷: عن **الحسین** بن علیّ علیهما السلام قال قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله کلوا الیقطین فلو علم اللّه انّ شجرة أخفّ من هذه لأنبتها علی أخی یونس علیه السلام إذا اتّخذ أحدکم مرقاً فلیکثر فیه من الدّبّاء فانّه یزید فی الدّماغ وفی العقل.

---

۱. حنّاطا ـ ک.   ۲. امیرالمؤمنین علیه السلام ـ ئل.   ۳. حسّان بن ابراهیم الکرمانیّ ـ ک.

۱۹۶۲ (۱۴) سکونی از امام صادق(ع) روایت می‌کند که فرمود: «کدوهای در دیگ، پیامبر(ص) را از خوشحالی شگفت‌زده می‌کرد.»

در گزارش دیگری سکونی از امام صادق(ع) از نیاکانش(ع) روایت می‌کند که فرمود: «از دیگ‌ها، کدو پیامبر(ص) را از خوشحالی شگفت‌زده می‌کرد.»

۱۹۶۳ (۱۵) سیاری با واسطه روایت می‌کند که کدو پیامبراکرم(ص) را از خوشحالی شگفت‌زده می‌کرد و به همسرانش دستور می‌داد که هر گاه دیگی بار گذاشتند، زیاد در آن کدو بریزند.

۱۹۶۴ (۱۶) ابن قداح از امام صادق(ع) از پدرش(ع) روایت می‌کند که علی(ع) فرمود: «از آبگوشت‌ها، آبگوشت کدو پیامبراکرم(ص) را از خوشحالی شگفت‌زده می‌کرد.»

۱۹۶۵ (۱۷) انس بن مالک گوید: «خیاطی پیامبراکرم(ص) را دعوت کرد و برای وی غذایی که در آن کدو و چربی بود آورد. پیامبر(ص) را دیدم که از اطراف ظرف کدو را جستجو می‌کرد و می‌خورد. از آن زمان که دیدم کدو پیامبراکرم(ص) را شگفت‌زده کرده بود همواره کدو مرا شگفت‌زده می‌کند.

انس گوید: و کدو پیامبراکرم(ص) را شگفت‌زده می‌کرد و از ظرف غذا آن را جستجو می‌کرد.

و پیامبراکرم(ص) در جایی دعوت شد که برایش کدو آوردند. آن حضرت به جستجوی کدو می‌پرداخت تا آن را بخورد.»

۱۹۶۶ (۱۸) عبدالله بن میمون قداح روایت می‌کند که امام صادق(ع) فرمود: «کدو پیامبراکرم(ص) را شگفت‌زده می‌کرد و آن را از کاسه بر می‌چید.»

در گزارش دیگری ابن قداح از امام صادق(ع) از علی(ع) این حدیث را روایت کرده است.

۱۹۶۷ (۱۹) محمد بن مسلم از امام صادق(ع) از نیاکانش(ع) از علی(ع) روایت می‌کند که فرمود: «کدو بخورید و ما خاندان آن را دوست می‌داریم.»

۱۹۶۸ (۲۰) در کتاب **مکارم الاخلاق** از امام حسین(ع) روایت می‌شود که پیامبراکرم(ص) فرمود: «کدو بخورید که اگر خداوند گیاهی را سبک‌تر از آن می‌شناخت برای برادرم یونس(ع) می‌رویاند. هر گاه یکی از شما آبگوشت تهیه کرد، پس باید کدو زیاد در آن بریزد چرا که آن بر نیروی تفکر و عقل می‌افزاید.»

۱۹۶۹ ۴۳۱۳۱ (۲۱) **طبّ النّبیّ**ﷺ ۲۸: **وقال**ﷺ كل اليقطين فلوكان للّه[1] سبحانه وتعالى شجرة أخفّ من هذه لأنبتها على أخى يونس؈.

۱۹۷۰ ۴۳۱۳۲ (۲۲) **مكارم الأخلاق** ۱۷۷: عن **الصادق**؈ قال قال رسول اللّهﷺ من أكل الدّبّاء بالعدس رقّ قلبه عند ذكر اللّه عزّوجلّ وزاد فى جماعه.

۱۹۷۱ ۴۳۱۳۳ (۲۳) **دعوات** الرّاوندىّ ۱۵۴: وقال **رسول اللّه**ﷺ لأمير المؤمنين علىّ؈ كل اليقطين فانّه من أكلها حسن خلقه[2] ونضر وجهه وهى طعامى وطعام الأنبياء قبلى.

۱۹۷۲ ۴۳۱۳۴ (۲۴) **صحيفة الرّضا**؈ ۱۰۸: وباسناده قال قال **رسول اللّه**ﷺ إذا طبختم (الطّعام ـ خ) فأكثروا القرع (فيه ـ خ) فإنّه يشدّ[3] القلب الحزين. **عيون الأخبار** ۳۶/۲: بالاسناد المتقدّم فى باب (۴) وجوب إتما الصّلوة من أبواب فضل الصّلوة وفرضها عن الرّضا عن آبائه عن رسول اللّه عليهم صلوات اللّه ـ مثله.

۱۹۷۳ ۴۳۱۳۵ (۲۵) **المحاسن** ۵۲۰: البرقىّ عن محمد بن عيسى عن **محمد** بن عرفة عن أبى الحسن الرّضا؈ قال شجرة اليقطين هى الدّبّاء وهى القرع.

وتقدّم فى مرسلة فقيه (۱۳) من باب (۷۱) ماورد فى فضل اللّحم قوله؈ الدّبّاء يزيد فى الدّماغ. **وفى** رواية الجعفريّات (۷) من باب (۸۵) أكل السّكباج بلحم البقر قوله؈ أكل الدّبّاء يزيد فى الدّماغ. **وفى** رواية دعائم الإسلام (۲۲) من باب (۱۲۹) ماورد فى فوائد الهندباء قوله؈ عليكم بالدّبّاء فإنّه يزكّى العقل ويزيد فى الدماغ. **وفى** رواية الدعائم (۲۳) قوله ويحبّﷺ الدُّبّاء ويقول يزيد فى العقل والدّماغ.

(۱۳۹)

باب ماورد فى فوائد الفُجْلِ وخواصّه

۱۹۷۴ ۴۳۱۳۶ (۱) **كافى** ۳۷۱/۶: علىّ بن محمد بن بندار عن أبيه عن محمد بن علىّ الهمدانىّ عن **حنّان** قال سمعت أبا عبداللّه؈ وكنت معه على المائدة فناولنى فجلة وقال يا حنّان

---

۱. علم اللّه تعالى ـ ك. ۲. وجهه ـ ك.

۳. يسلّ ـ خ ـ العيون ـ شفاء ـ خ، يسرّ ـ خ.

۱۹۶۹ (۲۱) در کتاب طب النبیﷺ روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «کدو بخورید که اگر خداوند گیاهی سبک‌تر از آن سراغ داشت برای برادرم یونس می‌رویاند.»

۱۹۷۰ (۲۲) در کتاب مکارم الاخلاق از امام صادقؑ روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «هرکس کدو را با عدس بخورد هنگام ذکر خدایﷻ قلبش نازک می‌شود و آمیزشش زیاد می‌گردد.»

۱۹۷۱ (۲۳) در کتاب دعوات راوندی روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ به علیؑ فرمود: «کدو بخور چرا که هر کس آن را بخورد اخلاقش نیکو و چهره‌اش شاداب و باطراوت می‌گردد و آن غذای من و غذای پیامبران پیش از من است.»

۱۹۷۲ (۲۴) در صحیفة الرضا از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «هر گاه غذا پختید، در آن کدو بریزید چرا که آن قلب اندوهگین را محکم (یا شادمان) می‌کند.»

این حدیث در کتاب عیون اخبار الرضا نیز آمده است.

۱۹۷۳ (۲۵) محمد بن عرفه از امام رضاؑ روایت می‌کند که فرمود: «گیاه یقطین همان دباء است و آن کدوست.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ارجاعات

گذشت:

در روایت سیزدهم از باب هفتاد و یکم فرموده امامؑ که: «کدو بر قدرت تفکر می‌افزاید.»

و در روایت هفتم از باب هشتاد و پنجم فرموده امامؑ که: «خوردن کدو بر قدرت تفکر می‌افزاید.»

و در روایت بیست و دوم از باب صد و بیست و نهم فرموده پیامبراکرمﷺ که: «بر شما باد به کدو چرا که آن عقل را رشد می‌دهد و بر نیروی تفکر می‌افزاید.»

و در روایت بیست و سوم این گفته که: «پیامبراکرمﷺ کدو را دوست می‌داشت و می‌فرمود: بر عقل و نیروی تفکر می‌افزاید.»

باب ۱۳۹

خواص ترب

۱۹۷۴ (۱) حنان گوید: «با امام صادقؑ بر سر سفره بودم. امامؑ یک ترب به من داد و فرمود: ای حنان! ترب بخور زیرا در آن سه ویژگی است: برگ آن بادها را برطرف می‌کند، مغزش ادرار را زیاد می‌کند و ساقه‌اش بلغم را ریشه کن می‌نماید.»

كُل الفُجل[١] فإنّ فيه ثلاث خصال ورقه يطرد الرّياح ولبّه يسربل[٢] البول وأصله[٣] يقطع البلغم.

وفى رواية أخرى ورقه يمرئ **الخصال** ١٤٤: حدّثنا أبى رضي الله عنه قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن أحمد ابن أبى عبدالله البرقىّ قال حدّثنا عدّة من أصحابنا **المحاسن** ٥٢٤: البرقىّ عن عدّة من أصحابنا عن حنّان (بن سدير ـ الخصال) قال كنت مع أبى عبدالله عليه السلام على المائدة وذكر مثله الى قوله البلغم. **المكارم** ١٨٢: عن الرّوضة عن حنّان بن سدير قال كنت مع أبى عبدالله عليه السلام على المائدة (وذكر نحوه الى قوله البلغم). **المحاسن** ٥٢٤: البرقىّ عن أبى القاسم عن حنّان بن سدير قال دخلت على أبى عبدالله عليه السلام وبين يديه المائدة وذكر نحوه الّا أنّ فيه ورقه يمرئ.

١٩٧٥ ٤٣١٣٧ (٢) **كافى** ٣٧١/٦: علىّ بن محمد بندار عن السّيّارى عن أحمد بن محمد بن خالد[٤] عن أحمد بن المبارك **المحاسن** ٥٢٤: البرقىّ عن السّيّارىّ عن أحمد بن خالد عن أحمد بن المبارك الدّينورىّ عن أبى عثمان عن **درست** (ابن أبى منصور ـ المحاسن) عن أبى عبدالله عليه السلام قال الفُجلُ أصله يقطع البلغم ولبّه يهضم وورقه يحدر البول حدراً[٥].

١٩٧٦ ٤٣١٣٨ (٣) **مستدرك** ٤٢٧/١٦: **أبوالعبّاس** المستغفرىّ فى طبّ النّبىّ صلى الله عليه وآله انّه قال إذا أكلتم الفُجْل وأردتم أن لا تنتن فصلّوا علىّ عند أكله وفى نسخة عند أوّل قضمة منه. **المكارم** ١٨١: من كتاب الفردوس عن ابن مسعود قال قال صلى الله عليه وآله إذا أكلتم الفجل (وذكر نحوه).

١٩٧٧ ٤٣١٣٩ (٤) **أمالى** ابن الشّيخ ٣٦٢: بالاسناد المتقدم فى الباب المتقدم عن علىّ بن موسى الرّضا عليه السلام عن آبائه عن علىّ عليهم السلام قال الفجل أصله يقطع البلغم ويهضم الطّعام وورقه يحدّر البول. **مكارم الأخلاق** ١٨٢: من إملاء الشّيخ أبى جعفر الطّوسىّ عن امير المؤمنين عليه السلام مثله.

---

١. الفجل نبات معروف يقال له بالفارسيّة تُرُب.

٢. يسهّل ـ خ ـ يزيل ـ خ ـ يستزيل ـ خ.

٣. أصوله ـ الخصال ـ المحاسن.

٤. عن السّيّارىّ عن محمد بن خالد ـ ئل.

٥. يحدّر البول تحديراً ـ المحاسن.

و در حدیث دیگری آمده است: «و برگش [غذا را] گوارا می‌کند.»

۱۹۷۵ (۲) درست (ابن ابی منصور) از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «ترب، ساقه‌اش بلغم را برطرف می‌کند و مغزش غذا را هضم می‌کند و برگش ادرار را به صورت شگفت آوری سرازیر می‌کند.»

۱۹۷۶ (۳) در کتاب طب النبی صلی الله علیه و آله از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که فرمود: «هر گاه ترب خوردید و خواستید که دهان‌تان بدبو نشود، هنگام خوردن آن بر من صلوات بفرستید.»

و در نسخه‌ای آمده است: «هنگام نخستین گاز زدن به آن بر من صلوات بفرستید.»

این حدیث از ابن مسعود نیز روایت شده است.

۱۹۷۷ (۴) ابو الحسن علی بن علی بن رزین برادر دعبل خزاعی از امام رضا علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام از علی علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «ترب ساقه‌اش بلغم را ریشه کن می‌کند و غذا را هضم می‌نماید و برگش ادرار را سرازیر می‌کند.»

در کتاب مکارم الاخلاق از شیخ طوسی رحمه الله از امیرمؤمنان علیه السلام این حدیث روایت می‌شود.

(۱۴۰)

باب ماورد فی فوائد الجزر وخواصّه

۱۹۷۸ ۴۳۱۴۰ (۱) **کافی** ۳۷۱/۶: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن الحسن[1] بن علیّ أو غیره عن داود بن فرقد عن أبی عبدالله[2]ؑ قال أکل الجزر[3] یسخّن الکلیتین ویقیم الذّکر.

۱۹۷۹ ۴۳۱۴۱ (۲) **المحاسن** ۵۲۴: روی بعض أصحابنا أنّ داود قال دخلت علیه (أی علی أبی الحسنؑ) وبین یدیه جزر فناولنی جزرة فقال کُلْ فقلت لیس لی طواحن فقال أما لك جاریة فقلت بلی فقال مرها تسلقه لك وکُلْه فانّه یسخّن الکلیتین ویقیم الذکر.

۱۹۸۰ ۴۳۱۴۲ (۳) **مکارم الأخلاق** ۱۸۴: عن **داود** بن فرقد قال دخلت علی أبی عبداللهؑ وبین یدیه جزر قال فناولنی جزرة وقال کُل فقلت انّه لیس لی طواحن فقال أما لك جاریة قلت بلی قال مُرها أن تسلقه لك وکُله فانّه یسخّن الکلیتین ویقیم الذّکر وقالؑ الجزر أمان من البواسیر ویعین علی الجماع.

۱۹۸۱ ۴۳۱۴۳ (۴) **کافی** ۳۷۲/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن ابراهیم بن عبدالرّحمن عن أبیه عن داود بن فرقد **المحاسن** ۵۲۴: البرقیّ عن بعض أصحابنا عمّن ذکره عن **داود** بن فرقد قال سمعت أبا الحسنؑ یقول أکل الجزر یسخّن الکلیتین وینصب[4] الذّکر (قال فقلت له)[5] جعلت فداك (و ـ المحاسن) کیف آکله ولیس لی أسنان (قال ـ کا) فقال (لی ـ کا) مُر الجاریة تسلقه وکُله.

۱۹۸۲ ۴۳۱۴۴ (۵) **کافی** ۳۷۲/۶: محمد بن یحیی عن محمد بن موسی عن أحمد بن الحسن الجلّاب عن موسی بن اسماعیل عن **ابن أبی عمیر** عن بعض أصحابنا قال قال أبو عبداللهؑ الجزر أمان من القولنج والبواسیر ویعین علی الجماع.

۱۹۸۳ ۴۳۱۴۵ (۶) **العلل** ۵۷۴: حدّثنا أحمد بن محمد بن عیسی العلوی الحسینیّ قال حدّثنا محمّد بن أسباط قال حدّثنا أحمد بن محمّد بن زیاد قال حدّثنی أبوالطیّب أحمد بن محمّد بن عبدالله

---

۱. الحسین بن علیّ ـ ئل. ۲. أبی الحسنؑ ـ ئل.

۳. الجَزَر والجِزَر: بقلة یؤکل مطبوخاً أو ناضجاً یقال له بالفارسیّة هویج. ۴. یقیم ـ المحاسن.

۵. قلت ـ المحاسن.

باب ۱۴۰

خواص هویج

۱۹۷۸ (۱) داود بن فرقد از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «خوردن هویج کلیه‌ها را گرم می‌کند و آلت تناسلی را برافراشته می‌نماید.»

۱۹۷۹ (۲) داود بن فرقد گوید: «نزد امام موسی بن جعفرعلیه‌السلام رفتم. در مقابل آن حضرت تعدادی هویج بود. امام‌علیه‌السلام یک هویج به من داد و فرمود: بخور.

گفتم: دندان آسیا ندارم.

امام‌علیه‌السلام فرمود: آیا کنیز داری؟ گفتم: آری.

امام‌علیه‌السلام فرمود: به او دستور بده آن را برایت بپزد چراکه آن کلیه‌ها را گرم می‌کند و آلت تناسلی را برافراشته می‌نماید.»

۱۹۸۰ (۳) داود بن فرقد گوید: «نزد امام صادق‌علیه‌السلام رفتم. در برابر امام‌علیه‌السلام تعدادی هویج بود. امام‌علیه‌السلام هویجی به من داد و فرمود: بخور.

گفتم: دندان آسیا ندارم.

امام‌علیه‌السلام فرمود: آیا کنیز نداری؟ گفتم: چرا.

امام‌علیه‌السلام فرمود: به وی دستور بده آن را برایت بپزد و بخور زیرا آن کلیه‌ها را گرم می‌کند و آلت تناسلی را بر می‌افرازد.

و فرمود: هویج ایمنی بخش از بواسیر است و بر آمیزش کمک می‌کند.»

۱۹۸۱ (۴) داود بن فرقد از امام موسی بن جعفرعلیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «خوردن هویج کلیه‌ها را گرم می‌کند و آلت تناسلی را بر می‌افرازد.

گفتم: فدایت شوم! من دندان ندارم، چگونه آن را بخورم؟

امام‌علیه‌السلام فرمود: به کنیزت دستور بده بپزد و بخور.»

۱۹۸۲ (۵) ابن ابی عمیر با واسطه از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «هویج ایمنی بخش از قولنج و بواسیر است و به آمیزش کمک می‌کند.»

۱۹۸۳ (۶) عمر بن علی‌علیه‌السلام از پدرش امیرمؤمنان‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «از پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله سؤال شد: خداوند هویج را از چه چیزی آفرید؟ آن حضرت فرمود: یک روز ابراهیم مهمان داشت و چیزی

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

قال حدّثنا عيسى بن جعفر العلوىّ العمرى عن آبائه عن عمر بن علىّ عن أبيه علىّ بن أبى‌طالب عليه السلام أنّ النبىّ صلى الله عليه وآله سئل ممّ خلق اللّه تعالى الجزر فقال انّ ابراهيم عليه السلام كان له يوماً ضيف ولم يكن عنده ما يمون ضيفه فقال فى نفسه أقوم الى سقفى فأستخرج من جذوعه فأبيعه من النجّار فيعمل صنماً فلم يفعل وخرج ومعه إزار إلى موضع وصلّى ركعتين فجاء ملك وأخذ من ذلك الرمل والحجارة فقبضه فى إزار ابراهيم عليه السلام وحمله إلى بيته كهيئة رجل فقال لأهل إبراهيم هذا إزار ابراهيم فخذيته ففتحوا الإزار فإذا الرّمل قد صار ذرّةً وإذا الحجارة الطّوال قد صارت جزراً وإذا الحجارة المدوّر قد صارت لفتاً. **الخرايج** ٩٢٨/٢: وكان ابراهيم على نبيّنا وعليه السّلام مضيافاً فنزل عليه يوماً قوم أضياف ولم يكن عنده شىء يطعمهم فقال إن أخذت خشب الدار وبعته من النجّار فانّه لا بدّ أن ينحته وثناً أو صنماً فلم يفعل (وذكر نحوه وقال بدل قوله (ذرّة) (جاورساً مقشّراً).

(١٤١)

باب ماورد فى فوائد الشّلجم وخواصّه

١٩٨٤ ٤٣١٤٦ (١) **كافى** ٣٧٢/٦: محمد بن يحيى عن عبداللّه بن جعفر عن محمد بن عيسى عن علىّ بن المسيّب قال قال العبد الصّالح عليه السلام عليك باللّفت فكُله يعنى السّلجم[١] فانّه ليس من أحد الّا وله عرق من الجذام واللّفت يذيبه.

١٩٨٥ ٤٣١٤٧ (٢) **طبّ الأئمّة** عليهم السلام ١٠٥: أبوبكر بن محمد بن الحريش[٢] قال حدّثنا محمّد بن عيسى[٣] قال حدّثنا **علىّ** بن مسيّب قال قال العبد الصّالح عليه السلام عليك باللّفت يعنى السّلجم[٤] فكُله فانّه ليس من أحد الّا وبه عرق من الجذام وانّما يذيبه أكل اللّفت (قال نيئا)[٥] أو مطبوخاً قال كلاهما.

---

١. الشّلجم ـ ثل. ٢. الجريش ـ ك.
٣. أسقط فى المستدرك محمد بن عيسى. ٤. الشّلجم ـ ك.
٥. قلت نيّا ـ ك.

برای پذیرایی در اختیار نداشت. از این رو با خود گفت: اگر به سراغ سقف خانه‌ام بروم یکی از تیرهایش را بیرون بیاورم و به نجار بفروشم با آن بت می‌سازد. از این رو از این فکر منصرف شد و با لنگی از خانه خارج شد و در محلی دو رکعت نماز به جا آورد. سپس فرشته‌ای آمد و از شن و ماسه و سنگ در لنگ ابراهیم ریخت و به شکل مردی آن را در خانه وی آورد و به خانواده‌اش گفت: این لنگ ابراهیم است. آن را بگیر.

خانواده وی وقتی آن را گشودند مشاهده کردند که رمل به ارزن تبدیل شده و سنگ‌های بلند به هویج و سنگ‌های گرد به شلغم.»

در کتاب خرایج روایت می‌شود که: «حضرت ابراهیمعليه‌السلام که بر پیامبر ما و بر او سلام باد بسیار مهمان‌نواز بود. یک روز گروهی به مهمانی وی آمدند و او چیزی برای پذیرایی نداشت با خود گفت: اگر چوب در خانه را بردارم و به نجار بفروشم، حتماً وی با آن بت و صنم می‌سازد.

از این رو از این کار منصرف شد...» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است با این تفاوت که به جای ارزن، گاورس پوست کنده آمده است.

باب ۱۴۱

خواص شلغم

۱۹۸۴ (۱) علی بن مسیب از امام موسی بن جعفرعليه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «بر تو باد به شلغم چرا که هیچ کس نیست مگر آن که رگی از جذام دارد و شلغم آن را ذوب می‌کند.»

۱۹۸۵ (۲) علی بن مسیب از امام موسی بن جعفرعليه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «بر تو باد به شلغم، پس آن را بخور چرا که هیچ کس نیست مگر آن که رگی از جذام با اوست و تنها خوردن شلغم آن را ذوب می‌کند.

گفت: خام یا پخته؟

امامعليه‌السلام فرمود: هر دو.»

۱۹۸۶ ٤٣١٤٨ (۳) **کافی** ۳۷۲/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبی عبدالله عن **عبدالعزیز** المهتدی رفعه إلی أبی عبدالله‌علیه‌السلام قال ما من أحد الّا وفیه عرق من الجذام فأذیبوه بالسّلجم. **المحاسن** ۵۲۵: البرقیّ عن عبدالعزیز بن المهتدیّ رفعه قال ما من أحد وذكر نحوه. **المحاسن** ۵۲۵: عن السّیّاریّ عن العبیدیّ عن علیّ بن المسیّب قال أخبرنی زیاد بن بلال عن أبی عبدالله‌علیه‌السلام نحوه.

۱۹۸۷ ٤٣١٤٩ (۴) **کافی** ۳۷۲/۶: (عدة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد ابن أبی عبدالله عن یعقوب بن یزید عن یحیی بن المبارك [، عن عبدالله بن المبارك] عن عبدالله بن جبلة عن **علیّ** ابن أبی حمزة عن أبی الحسن‌علیه‌السلام أو قال عن أبی عبدالله‌علیه‌السلام قال ما من أحد الّا وبه عرق من الجذام فأذیبوه بأكل السّلجم. **المحاسن** ۵۲۵: البرقیّ عن محمد بن أورمة عن بعض أصحابه رفعه قال ما من خلق الّا وفیه عرق من الجذام فأذیبوه بالشّلجم. عنه عن أبی یوسف عن یحیی بن المبارك عن عبدالله بن جبلة عن علیّ ابن أبی حمزة مثله.

۱۹۸۸ ٤٣١٥٠ (۵) **طبّ الأئمّة**علیهم‌السلام ۱۰۵: وعن **أبی جعفر**علیه‌السلام انّه قال ما من خلق الّا وفیه عرق من الجذام أذیبوه بالسّلجم[1].

۱۹۸۹ ٤٣١٥١ (۶) **کافی** ۳۷۲/۶: (عدة من أصحابنا ـ معلّق) عن **المحاسن** ۵۲۵: أحمد ابن أبی عبدالله عن الحسن بن الحسین عن **محمد** بن سنان عمّن ذكره عن أبی عبدالله‌علیه‌السلام قال علیكم بالسّلجم[2] فكلوه وأدیموا أكله وأكتموه الّا عن أهله فما[3] من أحد الّا وبه عرق من الجذام فأذیبوه بأكله. **المكارم** ۱۸۱: عن الصّادق‌علیه‌السلام نحوه.

۱۹۹۰ ٤٣١٥٢ (۷) **المحاسن** ۵۲۵: **وفی** حدیث آخر ما من أحد الّا وبه عرق من الجذام وانّ اللّفت وهو الشّلجم یذیبه فكلوه فی زمانه یذهب عنكم كلّ داء.

۱۹۹۱ ٤٣١٥٣ (۸) **المحاسن** ۵۲۵: وفی حدیث آخر قال قال **ابو عبدالله**علیه‌السلام ما من أحد الّا وفیه عرق من الجذام فكلوا الشّلجم فی زمانه یذهب به عنكم.

---

۱. بالشّلجم ـ ك. ۲. بالشّلجم ـ المحاسن. ۳. فانّه ما ـ المحاسن.

(۳) عبد العزیز مهتدی با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هیچ کس نیست مگر آن که رگی از جذام در بدن اوست، پس آن را با شلغم آب کنید.» ۱۹۸۶

زیاد بن بلال نیز این حدیث را از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.

(۴) علی بن حمزه از امام صادق علیه السلام یا امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هیچ کس نیست مگر آن که رگی از جذام با اوست پس آن را با خوردن شلغم ذوب کنید.» ۱۹۸۷

محمد بن اورمه با واسطه روایت می‌کند که: «هیچ آفریده‌ای نیست مگر آن که در آن رگی از جذام است، پس آن را با شلغم ذوب کنید.»

(۵)در کتاب طب الائمه علیهم السلام از امام باقر علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هیچ آفریده‌ای نیست مگر آن که در او رگی از جذام است، آن را با شلغم ذوب کنید.» ۱۹۸۸

(۶) محمد بن سنان با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «بر شما باد به شلغم پس آن را بخورید و بر خوردنش مداومت ورزید و آن را مخفی کنید جز از اهلش که هیچ کس نیست مگر آن که رگی از جذام با اوست، پس آن را با خوردن شلغم ذوب کنید.» ۱۹۸۹

در کتاب مکارم الاخلاق نظیر این حدیث از امام صادق علیه السلام روایت شده است.

(۷) در کتاب المحاسن روایت می‌شود که: «هیچ کس نیست مگر آن که رگی از جذام با اوست و شلغم حتماً آن را ذوب می‌کند، پس آن را در وقت خودش بخورید تا هر دردی را از شما برطرف کند.» ۱۹۹۰

(۸) در کتاب المحاسن روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام فرمود: «هیچ کس نیست مگر آن که رگی از جذام در اوست، پس شلغم را در وقت خودش بخورید تا آن را از شما برطرف کند.» ۱۹۹۱

(۱۴۲)

باب ماورد فی فوائد الباذنجان وخواصّه

۱۹۹۲ ۴۳۱۵۴ (۱) **کافی** ۳۷۳/۶: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ۵۲۶: أحمد ابن محمد عن عبداللّه بن علیّ بن عامر عن ابراهیم بن الفضل عن **جعفر** بن یحیی (عن أبیه ـ کا) عن أبی عبداللّه علیه السلام قال کلوا الباذنجان فانّه یذهب الدّاء ولا داء له.

۱۹۹۳ ۴۳۱۵۵ (۲) **طبّ الأئمّة** علیهم السلام ۱۳۹: قال حدّثنا ابو الحسن المعلّی (عن ـ ک) سجّادة عن أبی الخیر الرّازیّ عن محمد بن عیسی[۱] عن محمد بن یقطین عن سعد بن مسلم عن أبی الأغرّ النّحّاس عن **ابن أبی یعفور** قال قال أبو عبداللّه علیه السلام کلوا الباذنجان فإنّه شفاء من کلّ داء.

۱۹۹۴ ۴۳۱۵۶ (۳) **کافی** ۳۷۳/۶: الحسین بن محمد عن معلّی بن محمد عن أحمد بن محمد وعبداللّه بن القاسم عن **عبدالرّحمن** الهاشمیّ قال قال لبعض موالیه أقلل لنا من البصل وأکثر لنا من الباذنجان فقال له مستفهما الباذنجان قال نعم الباذنجان جامع الطّعم منفی الدّاء صالح للطبیعة منصف فی أحواله (صالح للشّیخ والشّابّ)[۲] معتدل فی حرارته وبرودته حارّ فی مکان الحرارة وبارد فی مکان البرودة.

۱۹۹۵ ۴۳۱۵۷ (۴) **المحاسن** ۵۲۶: البرقیّ عن السّیّاریّ عن القاسم بن عبدالرحمان الهاشمیّ عمّن أخبره عن أبی عبداللّه علیه السلام قال کلوا الباذنجان فانّه جیّد للمرّة السّوداء.

۱۹۹۶ ۴۳۱۵۸ (۵) **أمالی** الطّوسیّ ۶۶۸: حدّثنا الشّیخ أبو جعفر محمد بن الحسن بن علیّ بن الحسن الطّوسیّ رحمه الله قال أخبرنا الحسین بن ابراهیم القزوینیّ قال حدّثنا أبو عبداللّه محمد بن وهبان قال حدّثنا أبوالقاسم علیّ بن حبشیّ قال حدّثنا أبوالفضل العبّاس بن محمد بن الحسین قال حدّثنا أبی قال حدّثنا صفوان بن یحیی عن **الحسین** ابن أبی غندر[۳] عمّن أخبره عن أبی عبداللّه علیه السلام قال الباذنجان جیّد للمرّة السّوداء.

المکارم ۱۸۳: قال الصّادق علیه السلام (وذکر مثله).

---

۱. محمد بن عیسی بن محمد بن یقطین عن سعدان بن مسلم ـ ک.

۲. صالح فی مکان البرودة بارد فی مکان الحرارة – خ – ئل.

۳. الحسین ابن أبی منذر ـ خ.

باب ۱۴۲

خواص بادنجان

۱۹۹۲ (۱) جعفر بن یحیی (از پدرش) از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «بادنجان بخورید چرا که درد را برطرف می‌کند و برایش دردی نیست.»

۱۹۹۳ (۲) ابن ابی یعفور از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «بادنجان بخورید زیرا آن شفای هر دردی است.»

۱۹۹۴ (۳) عبد الرحمان هاشمی به یکی از غلامانش گفت: «برای ما از پیاز بکاه و بر بادنجان بیفزا.

وی با حال تعجب پرسید: بادنجان؟

عبد الرحمان گفت: آری بادنجان، در بر دارنده طعم غذاها، بر کنار از درد، شایسته برای طبیعت‌ها با ویژگی‌های متوسط (شایسته برای پیر و جوان)، معتدل در گرمی و سردی، گرم در جایگاه گرم بودن و سرد در جایگاه سرد بودن.»

۱۹۹۵ (۴) قاسم بن عبد الرحمان هاشمی با واسطه از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «بادنجان بخورید چرا که آن برای تلخی سودا سودمند است.»

۱۹۹۶ (۵) حسین ابن ابی غندر با واسطه از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «بادنجان برای تلخی سودا خوب است.»

در کتاب مکارم الاخلاق این حدیث از امام صادقؑ روایت شده است.

۱۹۹۷ ۴۳۱۵۹ (۶) **طبّ الأئمّة**علیهم‌السلام ۱۳۹: قال حدّثنا ابو الحسن المعلّی سجّادة[1] عن أبی الخیر الرّازیّ عن محمد بن عیسی عن محمد بن یقطین عن سعد بن مسلم عن أبی الأغرّ النّحّاس عن **ابن أبی یعفور** قال قال أبو عبدالله‌علیه‌السلام الباذنجان جیّد للمرّة السّوداء ولا یضرّ بالصّفراء.

۱۹۹۸ ۴۳۱۶۰ (۷) **مکارم الأخلاق** ۱۸۳: قال **الصادق**علیه‌السلام علیکم بالباذنجان البورانیّ فهو شفاء یومن من البرص وکذا المقلیّ بالزّیت.

۱۹۹۹ ۴۳۱۶۱ (۸) **کافی** ۳۷۳/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن بعض أصحابنا قال قال ابو الحسن الثّالث‌علیه‌السلام لبعض قهارمته استکثروا لنا من الباذنجان فانّه حارّ فی وقت الحرارة وبارد فی وقت البرودة معتدل فی الأوقات کلّها جیّد علی کلّ حال. **المحاسن** ۵۲۶: البرقیّ عن السّیّاریّ عن بعض البغدادیّین انّ ابا الحسن الثّالث‌علیه‌السلام قال لبعض قهامرته[2] وذکر مثله الّا أنّ فیه استکثر لنا. **المکارم** ۱۸۳: قال ابو الحسن الثّالث‌علیه‌السلام لبعض قهارمته استکثر لنا (وذکر مثله).

۲۰۰۰ ۴۳۱۶۲ (۹) **طبّ الأئمّة**علیهم‌السلام ۱۳۹: عن **الرّضا**علیه‌السلام انّه کان یقول لبعض قهارمته استکثروا لنا من الباذنجان فانّه حارّ فی وقت البرد (و ـ ک) بارد فی وقت الحرّ معتدل فی الأوقات کلّها جیّد فی کلّ حال.

۲۰۰۱ ۴۳۱۶۳ (۱۰) **أمالی** الشیخ ۶۶۸: بالاسناد المتقدّم فی الباب عن الحسین بن ابی الغندر عن أبی الحسن موسی‌علیه‌السلام وأبی الحسن الرّضاعلیه‌السلام قالا الباذنجان عند جداد[3] النّخل لا داء فیه. **المحاسن** ۵۲۶: البرقیّ عن السّیّاریّ (و ـ ئل) عن موسی بن هارون عن أبی الحسن الرّضاعلیه‌السلام مثله.

۲۰۰۲ ۴۳۱۶۴ (۱۱) **مکارم الأخلاق** ۱۸۴: عن **الصّادق**علیه‌السلام قال أکثروا من الباذنجان عند جذاذ النّخل فانّه شفاء من کلّ داء ویزید فی بهاء الوجه ویلیّن العروق ویزید فی ماء الصّلب.

۲۰۰۳ ۴۳۱۶۵ (۱۲) **المحاسن** ۵۲۵: **البرقیّ** عن بعض أصحابنا قال قال أبو عبدالله‌علیه‌السلام إذا أدرک الرّطب ونضج (العنب ـ ئل) ذهب ضرر الباذنجان.

---

۱. عن سجادة عن ابی الخیر الرّازیّ عن محمد بن عیسی بن محمد بن یقطین عن سعدان بن مسلم الخ ـ ک.

۲. القهرمان: من امناء الملک وخاصّته ـ والقائم بامور الرجل.　　۳. جذاذ ـ وسائل.

۱۹۹۷ (۶) ابن ابی یعفور از امام صادق﵇ روایت می‌کند که فرمود: «بادنجان برای تلخی سودا خوب است و به صفرا زیان نمی‌زند.»

۱۹۹۸ (۷) در کتاب مکارم الاخلاق از امام صادق﵇ روایت می‌شود که فرمود: «بر شما باد به بادنجان بورانی - آب پز - که آن شفا و ایمنی بخش از پیسی است و همین طور سرخ شده با روغن زیتون.»

۱۹۹۹ (۸) سهل بن زیاد با واسطه روایت می‌کند که امام هادی﵇ به برخی از خدمتکارانش فرمود: «برای ما زیاد بادنجان تهیه کنید چراکه آن در زمان گرمی، گرم است و در وقت سردی، سرد است و در همه وقت‌ها معتدل است و در هر حالی خوب است.»

سیاری با واسطه و کتاب مکارم الاخلاق نیز این حدیث را روایت کرده‌اند.

۲۰۰۰ (۹) در کتاب طب الائمه از امام رضا﵇ روایت می‌شود که به برخی خدمتکارانش فرمود: «برای ما زیاد بادنجان تهیه کنید! چراکه آن در فصل سرما، گرم است و در فصل گرما، سرد است و در همه زمان‌ها معتدل است و در هر حال خوب است.»

۲۰۰۱ (۱۰) حسین بن ابی غندر از امام موسی بن جعفر﵇ و امام رضا﵇ روایت می‌کند که فرمودند: «بادنجان هنگام چیدن نخل سبب هیچ دردی نمی‌شود.»

موسی بن هارون از امام رضا﵇ نظیر این حدیث را روایت کرده است.

۲۰۰۲ (۱۱) در کتاب مکارم الاخلاق از امام صادق﵇ روایت می‌شود که فرمود: «هنگام چیدن نخل زیاد بادنجان مصرف کنید چراکه آن شفای هر دردی است و بر طراوت و شادابی چهره می‌افزاید و رگ‌ها را نرم می‌کند و بر آب کمر می‌افزاید.»

۲۰۰۳ (۱۲) برقی در کتاب المحاسن با واسطه از امام صادق﵇ روایت می‌کند که فرمود: «وقتی رطب به دست می‌آید و (انگور) می‌رسد، زیان بادنجان برطرف می‌شود.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۰۰۴ ۴۳۱۶۶ (۱۳) **دعوات** الراوندیّ ۱۵۸: وکان **رسول الله**ﷺ فی دار جابر رضي الله عنه فقدّم إلیه الباذنجان فجعل ﷺ یأکل فقال جابر انّ فیه لحرارة فقالﷺ یا جابر مه انّها أوّل شجرة آمنت بالله أقلوه وأنضجوه وزیّتوه ولبّنوه فانّه یزید فی الحکمة.

۲۰۰۵ ۴۳۱۶۷ (۱۴) **مکارم الأخلاق** ۱۸۴: عن **أنس** قال قال النّبیّﷺ کلوا الباذنجان وأکثروا منها فإنّها أوّل شجرة آمنت بالله عزّوجلّ.

۲۰۰۶ ۴۳۱۶۸ (۱۵) **مکارم الأخلاق** ۱۸۴: من **الفردوس** قال رسول اللهﷺ کلوا الباذنجان فإنّها شجرة رأیتها فی جنّة المأوی شهدت لله بالحقّ ولی بالنّبوّة ولعلیّ بالولایة فمن أکلها علی أنّها داء کانت داء ومن أکلها علی أنّها دواء کانت دواء.

۲۰۰۷ ۴۳۱۶۹ (۱۶) **طبّ النّبیّ**ﷺ ۲۸: قال **رسول الله**ﷺ کُل الباذنجان وأکثر فانّها شجرة رأیتها فی الجنّة فمن أکلها (وذکر مثله).

۲۰۰۸ ۴۳۱۷۰ (۱۷) **مکارم الأخلاق** ۱۸۴: عن **الصّادق**ؑ قال روی أنّه کان بین یدی (سیّدی ـ ك) علیّ بن الحسینؑ باذنجان مقلوّ بالزّیت وعینه[۱] رمدة وهو یأکل منه قال الرّاوی قلت له یابن رسول الله تأکل من هذا وهو نار فقال اسکت انّ أبی حدّثنی عن جدّی قال الباذنجان من شحمة الأرض وهو طیّب فی کلّ شیء یقع فیه.

(۱۴۳)

باب ماورد فی فوائد البصل وخواصّه وعدم کراهة أکله وکراهة دخول المسجد لمن فی فیه رائحته أو رائحة الثّوم أو الکرّاث

۲۰۰۹ ۴۳۱۷۱ (۱) **کافی** ۳۷۴/۶: أبو علیّ الأشعریّ عن محمد بن سالم عن أحمد بن النّضر **المحاسن** ۵۲۲: البرقیّ عن أبیه عن أحمد بن النّضر عن عمرو بن شمر عن **جابر** قال قال أبو عبداللهؑ البصل یذهب بالنّصب[۲] ویشدّ العصب ویزید فی الخُطا ویزید فی الماء[۳] ویذهب بالحمّی. **المکارم** ۱۸۲: عن الصّادقؑ مثله.

---

۱. عینیه ـ ك. ۲. النّصب: التّعب. ۳. یزید فی الماء والخُطا ـ المحاسن.

۲۰۰۴ (۱۳) در کتاب دعوات راوندی روایت می‌شود که: «پیامبراکرمﷺ در خانه جابر بود که برایش بادنجان آورده شد. پیامبرﷺ شروع به خوردن آن کرد. جابر گفت: همانا در آن حرارت است.

پیامبرﷺ فرمود: ای جابر ساکت شو! آن نخستین گیاهی است که به خداوند ایمان آورد. آن را حرارت دهید و بپزید و با روغن زیتون و شیر درهم آمیزید چرا که آن بر حکمت می‌افزاید.»

۲۰۰۵ (۱۴) انس بن مالک روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «بادنجان بخورید و از آن زیاد مصرف کنید چرا که آن نخستین گیاهی بود که به خداوندﷻ ایمان آورد.»

۲۰۰۶ (۱۵) در کتاب مکارم الاخلاق از کتاب الفردوس روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «بادنجان بخورید زیرا در بهشت مأوی مشاهده کردم که آن به حقانیت خداوند و نبوت من و ولایت علیؑ شهادت داد. پس هر کس آن را بخورد با این اعتقاد که آن درد است، درد خواهد بود و هر کس با اعتقاد به دارو بودنش آن را بخورد، دارو خواهد بود.»

۲۰۰۷ (۱۶) در کتاب طب النبیﷺ روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «بادنجان بخور و از آن زیاد مصرف کن چرا که آن گیاهی است که من آن را در بهشت دیدم پس هر کس آن را بخورد...» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

۲۰۰۸ (۱۷) در کتاب مکارم الاخلاق از امام صادقؑ روایت می‌شود که فرمود: «روایت شده در برابر (سرورم) علی بن حسینؑ بادنجان سرخ شده با روغن زیتون بود و با این که چشمان وی درد می‌کرد از آن می‌خورد. راوی گفت: ای فرزند رسول خداﷺ! از این می‌خوری در حالی که آتش است؟

امامؑ فرمود: ساکت شو! پدرمؑ از جدم روایت کرد که فرمود: بادنجان پوست زمین است و آن برای هر چیزی که در آن قرار گیرد، گوارا و پاکیزه است.»

باب ۱۴۳

خواص پیاز

۲۰۰۹ (۱) جابر از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «پیاز خستگی را برطرف می‌کند و اعصاب را تقویت می‌نماید و بر نیروی پاها و آب می‌افزاید و تب را از میان می‌برد.»

در کتاب مکارم الاخلاق نیز این حدیث از امام صادقؑ روایت می‌شود.

۲۰۱۰ ٤٣١٧٢ (۲) **کافی ۶/۳۷۴**: علیّ بن محمد بن بندار عن أبیه عن محمد بن علیّ الهمدانیّ **الخصال ۱۵۷**: حدّثنا محمد بن علیّ ماجیلویه‌ رحمه الله قال حدّثنا محمد بن یحیی العطّار عن محمد بن أحمد بن علیّ الهمدانیّ عن الحسن بن علیّ الکسلان[۱] عن **میسّر** بیّاع الزّطّی وکان خاله قال سمعت أبا عبدالله علیه السلام یقول کلوا البصل فإنّ فیه ثلاث خصال یطیّب النّکهة ویشدّ اللّثة ویزید فی الماء والجماع. **المحاسن ۵۲۲**: وفی حدیث اخر قال قال أبو عبدالله علیه السلام کلوا وذکر مثله الی قوله فی الماء. **المکارم ۱۸۳**: قال الصادق علیه السلام فی البصل ثلاث خصال (وذکر مثله وأسقط قوله الماء).

۲۰۱۱ ٤٣١٧٣ (۳) **کافی ۶/۳۷۴**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن منصور بن العبّاس **المحاسن ۵۲۲**: البرقیّ عن منصور بن العبّاس عن عبدالعزیز ابن حسان البغدادیّ عن صالح بن عقبة عن **عبدالله** بن محمد الجعفیّ قال ذکر أبو عبدالله علیه السلام البصل فقال یطیّب النّکهة ویذهب بالبلغم ویزید فی الجماع.

۲۰۱۲ ٤٣١٧٤ (۴) **کافی ۶/۳۷۴**: علیّ بن محمد بن بندار عن السّیّاری **المحاسن ۵۲۲**: البرقیّ عن السّیّاریّ عن أحمد بن (محمد بن ـ کا) خالد عن أحمد بن المبارک الدّینوری عن أبی عثمان عن **درست** عن أبی عبدالله علیه السلام قال البصل یطیّب النّکهة[۲] ویشدّ الظّهر ویرقّ البشرة. **المکارم ۱۸۲**: عن الصادق علیه السلام مثله.

۲۰۱۳ ٤٣١٧٥ (۵) **مکارم الأخلاق ۱۸۲**: عن **الباقر** علیه السلام قال انّا لنأکل الثّوم[۳] والبصل والکرّاث.

۲۰۱۴ ٤٣١٧٦ (۶) **کافی ۶/۳۷۴**: عدة من أصحابنا عن **المحاسن ۵۲۲**: أحمد بن محمد بن خالد عن محمد بن علیّ (عن محمد بن الفضیل ـ المحاسن) عن **عبدالرّحمن بن زید بن أسلم**[۴] عن أبی عبدالله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله إذا دخلتم بلاداً[۵] فکلوا من بصلها یطرد عنکم وباءها. **المکارم ۱۸۲**: عن الباقر علیه السلام قال قال النّبیّ صلی الله علیه وآله (وذکر مثله).

---

۱. الکسائیّ ـ الخصال.
۲. الفم ـ المحاسن ـ المکارم ـ النّکهة: ریح الفم.
۳. یقال له بالفارسیّة السّیر.
۴. عبدالرّحمن بن یزید بن أسلم ـ المحاسن.
۵. بلداً ـ المحاسن.

(۲) میسر بیاع زطی از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیاز بخورید چرا که در آن سه ویژگی است: دهان را خوشبو و لثه را محکم می‌کند و بر آب و نیروی آمیزش می‌افزاید.» ۲۰۱۰

در کتاب المحاسن این حدیث بدون «و نیروی آمیزش» و در کتاب مکارم الاخلاق بدون «آب» روایت شده است.

(۳) عبدالله بن محمد جعفی گوید: «امام صادقعليه السلام پیاز را یاد کرد و فرمود: دهان را خوشبو و بلغم را برطرف می‌کند و بر قدرت آمیزش می‌افزاید.» ۲۰۱۱

(۴) درست از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیاز دهان را خوشبو و کمر را قوی و پوست را نرم می‌کند.» ۲۰۱۲

در کتاب مکارم الاخلاق نیز این حدیث از امام صادقعليه السلام روایت می‌شود.

(۵) در کتاب مکارم الاخلاق از امام باقرعليه السلام روایت می‌شود که فرمود: «ما سیر، پیاز و تره می‌خوریم.» ۲۰۱۳

(۶) عبد الرحمان بن زید (یا یزید) اسلم از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «هنگامی که وارد شهرهایی شدید از پیازش بخورید تا وبای آنجا را از شما دور کند.» ۲۰۱۴

در کتاب مکارم الاخلاق از امام باقرعليه السلام از پیامبراکرمﷺ این حدیث روایت می‌شود.

۲۰۱۵ ۴۳۱۷۷ (۷) **دعائم الإسلام** ۱۴۹/۲: وعن **أبی جعفر** محمد بن علی[۱] علیهما السلام انّه قال إذا دخلتم أرضاً وبیئة فکلوا من بصلها فإنّه یذهب عنکم وباءَها.

۲۰۱۶ ۴۳۱۷۸ (۸) **طبّ النّبیّ** صلی الله علیه وآله ۳۱: وقال **رسول اللّه** صلی الله علیه وآله إذا دخلتم بلداً فکلوا من بقله أو بصله یطرد عنکم داؤه ویذهب بالنّصب ویشدّ العصب[۲] ویزید فی الباه[۳] ویذهب بالحمّی.

۲۰۱۷ ۴۳۱۷۹ (۹) **بحارالأنوار** ۲۵۲/۶۶: الفردوس عن **أبی الدرداء** عن النّبیّ صلی الله علیه وآله قال إذا دخلتم بلدة وبیئاً فخفتم وباءها فعلیکم ببصلها فانّه یجلی البصر وینقّی الشّعر ویزید فی ماء الصّلب ویزید فی الخُطا ویذهب بالحماء وهو السّواد فی الوجه والأعیاء أیضاً.

۲۰۱۸ ۴۳۱۸۰ (۱۰) **استبصار** ۹۱/۴: **تهذیب** ۹۶/۹: الحسین بن سعید عن فضالة **المحاسن** ۵۲۳: البرقیّ عن أبیه عن فضالة (بن أیّوب ـ یب) عن **داود** بن فرقد عن أبی عبداللّه علیه السلام قال قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله من أکل (من ـ یب) هذا الطّعام[۴] فلا یقرب[۵] مسجدنا (یعنی الثّوم ـ صا ویب) ولم یقل انّه حرام. **تقدّم** مثل ذلک عن العلل (۴) فی باب (۲۴) انّ من أکل شیئاً من المؤذیات ریحها لم یدخل المسجد من أبواب المساجد.

۲۰۱۹ ۴۳۱۸۱ (۱۱) **کافی** ۳۷۵/۶: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن الحسین بن سعید عن حمّاد عن شعیب **استبصار** ۹۲/۴: **تهذیب** ۹۷/۹: الحسین بن سعید عن حمّاد بن عیسی عن **فقیه** ۲۲۶/۳: شعیب عن **أبی بصیر** (قال سئل أبو عبداللّه علیه السلام)[۶] عن (أکل ـ کا ـ المحاسن) الثّوم والبصل والکرّاث فقال لا بأس بأکله نیّاً وفی القدر[۷] ولا بأس بأن یتداوی بالثّوم ولکن إذا أکل[۸] ذلک (أحدکم ـ کا ـ صا) فلا یخرج إلی المسجد. **المحاسن** ۵۲۳: البرقیّ عن محمد بن علیّ عن عبیس بن هشام عن عبدالکریم الخثعمیّ عن سماعة عن أبی عبداللّه علیه السلام انّه سئل أکل البصل فقال لا بأس به نیّاً وذکر مثله. **المحاسن** ۵۲۳: البرقیّ عن أبیه عن حمّاد بن عیسی مثله سنداً ومتناً الی قوله وفی القدر وأسقط قوله الکرّاث.

---

۱. عن جعفر بن محمد علیهما السلام ـ ک. ۲. العضد ـ ک. ۳. الماء ـ ک.
۴. هذه البقلة ـ المحاسن. ۵. فلا یدخل ـ یب. ۶. عن أبی عبداللّه علیه السلام قال سئل ـ کا.
۷. القدور ـ کا ـ فقیه. ۸. کان ـ یب ـ فقیه ـ المحاسن.

۲۰۱۵ (۷) در کتاب دعائم الاسلام از امام باقر﵇ روایت می‌شود که فرمود: «هر گاه وارد سرزمین و منزلی شدید، از پیازش بخورید زیرا آن وبای آنجا را از شما برطرف می‌کند.»

۲۰۱۶ (۸) در کتاب طب النبی﵌ از پیامبراکرم﵌ روایت می‌شود که فرمود: «هر گاه وارد شهری شدید از سبزی یا پیاز آنجا بخورید تا درد آن محل را از شما دور کند و خستگی را برطرف نماید و اعصاب را تقویت کند (یا بازو را نیرومند کند) و بر قدرت آمیزش بیفزاید و تب را از میان بردارد.»

۲۰۱۷ (۹) ابو دردا از پیامبراکرم﵌ روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه وارد شهر یا منزلی شدید و از وبایش بیمناک بودید، پس بر شما باد به پیاز آنجا، چراکه چشم را نورانی و مو را پاک می‌کند و بر آب کمر و نیروی پاها می‌افزاید و لکه‌های سیاه صورت و خستگی را برطرف می‌کند.»

۲۰۱۸ (۱۰) داود بن فرقد از امام صادق﵇ روایت می‌کند که پیامبراکرم﵌ فرمود: «هر کس از این غذا (یا این سبزی) بخورد، نزدیک (یا وارد) مسجد ما نشود.

(مقصود پیامبر﵌ سیر بود) و نفرمود آن حرام است.»

نظیر این در روایت چهارم از باب بیست و چهارم از باب‌های مساجد هست.

۲۰۱۹ (۱۱) ابو بصیر گوید: «از امام صادق﵇ درباره خوردن سیر، پیاز و تره سؤال شد. امام﵇ فرمود: خوردنش به صورت خام و در دیگ اشکال ندارد و مداوای با سیر اشکال ندارد ولی وقتی (یکی از شما) آن را خورد، به سوی مسجد نرود.»

این حدیث از سماعه نیز روایت شده است.

و در گزارش دیگری بخش اول حدیث بدون تره روایت شده است.

۲۰۲۰ ۴۳۱۸۲ (۱۲) **مكارم الأخلاق** ۱۸۲: عن **علىّ**ؑ قال قال رسول اللّهؐ يا علىّ كُل الثّوم فلو لا إنّى أناجى الملك لأكلته. وعنه صلوات اللّه عليه قال لا يصلح أكل الثّوم الّا مطبوخاً.

۲۰۲۱ ۴۳۱۸۳ (۱۳) **المحاسن** ۵۲۳: البرقىّ عن أبيه عن النّضر بن سويد عن **القاسم** بن سليمان عمّن أخبره عن أبى جعفرؑ قال انّا لنأكل البصل والثّوم.

۲۰۲۲ ۴۳۱۸۴ (۱۴) **قرب الأسناد** ۲۷۱: عبداللّه بن الحسن عن جدّه **علىّ** بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفرؑ قال وسئلته عن الثّوم والبصل يجعل فى الدّواء قبل أن يطبخ قال لا بأس وسئلته عن أكل الثّوم والبصل بالخلّ قال لا بأس.

۲۰۲۳ ۴۳۱۸۵ (۱۵) **مكارم الأخلاق** ۱۸۲: ومن **الفردوس** عن اميرالمؤمنينؑ قال قال رسول اللّهؐ كلوا الثّوم وتداووا به فإنّ فيه شفاء من سبعين داء.

۲۰۲۴ ۴۳۱۸۶ (۱۶) **طبّ النّبىّ**ؐ ۳۰: وقال **رسول اللّه**ؐ كلوا الثّوم فإنّ فيها شفاء من سبعين داء.

۲۰۲۵ ۴۳۱۸۷ (۱۷) **مستدرك** ۱۶/۴۳۳: الرّسالة الذّهبيّة **للرّضا**ؑ ومن أراد أن لا يصيبه ريح فى بدنه فليأكل الثّوم كلّ سبعة أيّام.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۰۲۶ ۴۳۱۸۸ (۱۸) **مكارم الأخلاق** ۱۸۲: عن **الصّادق**ؑ انّه سئل عن أكل البصل فقال لا بأس به توابلاً[۱] فى القدر ولا بأس أن تتداوى بالثّوم ولكن إذا أكلت ذلك فلا تخرج إلى المسجد.

۲۰۲۷ ۴۳۱۸۹ (۱۹) **المحاسن** ۵۱۱: البرقىّ عن أبيه عن محمد بن سنان عن حمّاد اللّحّام **ويونس** بن يعقوب قالا كان ابو عبداللّهؑ يعجبه الكرّاث وكان إذا أراد أن يأكله خرج من المدينة الى العريض.

۲۰۲۸ ۴۳۱۹۰ (۲۰) **المكارم** ۳۰: وكانؐ لا يأكل الثّوم ولا البصل ولا الكرّاث ولا العسل الّذى فيه المغافير وهو ما يبقى من الشجر فى بطون النحّل فيلقيه فى العسل فيبقى (له ـ خ) ريح فى الفم.

وتقدّم فى أحاديث باب (۲۴) انّه من أكل شيئاً من الموذيات ريحها فلا يقربنّ المسجد من أبواب المساجد ج ۴ ما يناسب الباب فراجع.

---

۱. التابل ما يطيّب به الاكل كالفلفل ـ المنجد.

۲۰۲۰ (۱۲) در کتاب مکارم الاخلاق از علی‌علیه‌السلام روایت می‌شود که فرمود: «ای علی! سیر بخور، پس اگر من با فرشته نجوا نمی‌کردم آن را می‌خوردم.»

و روایت شده که فرمود: «خوردن سیر شایسته نیست مگر به صورت پخته.»

۲۰۲۱ (۱۳) قاسم بن سلیمان با واسطه از امام باقرعلیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «ما پیاز و سیر می‌خوریم.»

۲۰۲۲ (۱۴) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفرعلیه‌السلام درباره قرار دادن سیر و پیاز خام در دوا سؤال کردم. امام‌علیه‌السلام فرمود: اشکال ندارد.

و درباره خوردن سیر و پیاز با سرکه سؤال کردم. امام‌علیه‌السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۲۰۲۳ (۱۵) در کتاب مکارم الاخلاق از کتاب الفردوس از علی‌علیه‌السلام روایت می‌شود که پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «سیر بخورید و با آن مداوا کنید زیرا شفای هفتاد درد در آن است.»

۲۰۲۴ (۱۶) در کتاب طب النبی‌صلی‌الله‌علیه‌وآله از پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت می‌شود که فرمود: «سیر بخورید زیرا شفای هفتاد درد در آن است.»

۲۰۲۵ (۱۷) در الرسالة الذهبية متعلق به امام رضاعلیه‌السلام آمده است: «هر کس می‌خواهد در بدنش باد به وی نرسد، پس باید در هر هفت روز یک بار سیر بخورد.»

۲۰۲۶ (۱۸) در کتاب مکارم الاخلاق روایت می‌شود که از امام صادق‌علیه‌السلام درباره پیاز خوردن سؤال شد. امام‌علیه‌السلام فرمود: «در حالی که به غذا افزوده می‌شود اشکال ندارد و مداوا کردن با سیر اشکال ندارد ولی هر گاه آن را خوردی به مسجد نرو.»

۲۰۲۷ (۱۹) حماد لحّام و یونس بن یعقوب گویند: «تره امام صادق‌علیه‌السلام را از خوشحالی شگفت‌زده می‌کرد و هر وقت می‌خواست آن را بخورد از مدینه به عریض می‌رفت.»

۲۰۲۸ (۲۰) در کتاب مکارم الاخلاق روایت می‌شود که پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله سیر، پیاز، تره و عسلی که در آن مغافیر است نمی‌خورد و مغافیر چیزهایی است که از گیاهان در شکم زنبور عسل باقی می‌ماند و آن را در عسل می‌ریزد از این رو بویی از آن در دهان باقی می‌ماند.

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب بیست و چهارم از باب‌های مساجد مناسب با این بحث هست.

(١٤٤)

باب ماورد فی فوائد الصّعتر وخواصّه

٢٠٢٩ ٤٣١٩١ (١) **كافى ٣٧٥/٦**: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن زياد القندىّ **المحاسن ٥٩٤**: البرقىّ عن أبى يوسف عن **زياد** بن مروان القندىّ عن أبى الحسن الأوّل عليه السلام قال كان دواء اميرالمؤمنين عليه السلام السّعتر [١] وكان يقول أنّه يصير للمعدة [٢] خملاً [٣] كخمل القطيفة.

٢٠٣٠ ٤٣١٩٢ (٢) **المحاسن ٥٩٤ ـ ٥١٦**: وروى أنّ الصّعتر يدبغ المعدة.

٢٠٣١ ٤٣١٩٣ (٣) **المحاسن ٥١٦**: وفى حديث آخر انّ الصّعتر ينبت زئبر المعدة [٤].

٢٠٣٢ ٤٣١٩٤ (٤) **كافى ٣٧٥/٦**: محمد بن يحيى عن موسى بن الحسن عن **علىّ** بن سليمان عن بعض الواسطيّين عن أبى الحسن عليه السلام انّه شكا اليه رطوبة فأمره أن يستفّ [٥] السّعتر على الرّيق.

٢٠٣٣ ٤٣١٩٥ (٥) **مكارم الأخلاق ١٨٧**: روى عن **النّبىّ** صلى الله عليه وآله انّه دعا بالهاضوم والسّعتر [٦] والحبّة السّوداء فكان يستفّها [٧] إذا أكل البياض وطعاماً له غائلة وكان يجعله مع الملح الجريش ويفتتح به الطّعام ويقول ما أبالى إذا تغاديته [٨] ما أكلت من شيء ويقول هو يقوّى المعدة ويقطع البلغم وهو أمان من اللّقوة.

٢٠٣٤ ٤٣١٩٦ (٦) **المكارم ١٩١**: عن **الصادق** عليه السلام قال أربعة أشياء تجلوا البصر وتنفع ولا تضرّ فقيل له ما هى فقال السّعتر والملح والنانخواه والجوز اذا اجتمعن فقيل له ولأىّ شيء تصلح هذه الأربعة اذا اجتمعن فقال النانخواه والجوز يحرقان البواسير ويطردان الريح ويحسنان اللون ويخشنان المعدة ويسخنان الكلىٰ والسعتر والملح يطردان الرياح عن الفؤاد ويفتحان السدد ويحرقان البلغم ويدرّان الماء ويطيّبان النكهة ويلينان المعدة ويذهبان الرياح الخبيثة من الفم ويصلبان الذكر.

---

١. الصّعتر ـ المحاسن ـ الصّعتر ـ السّعتر بالسّين والصّاد: نبات طيّب الرّائحة ـ يقال بالفارسيّة پودنه.

٢. فى المعدة ـ المحاسن.

٣. الخمل: هدب القطيفة ونحوها ممّا ينسج وتفضل له فضول كخمل الطنفسة.

٤. زئبر الثّوب ما يظهر من درزه.

٥. كلّ دواء يؤخذ غير معجون فهو سفوف.

٦. الصّعتر ـ ك.

٧. يستفّه ـ ك.

٨. تغاذيته ـ ك.

باب ۱۴۴

خواص پونه

۲۰۲۹ (۱) زیاد بن مروان قندی از امام موسی بن جعفر﵉ روایت می‌کند که فرمود: «داروی امیرمؤمنان﵇ پونه بود و همواره می‌فرمود: پونه برای معده پرزهایی مثل پرزهای پارچه مخمل درست می‌کند.»

۲۰۳۰ (۲) در کتاب المحاسن روایت می‌شود که: «پونه قطعاً معده را دباغی می‌کند.»

۲۰۳۱ (۳) در همان کتاب روایت می‌شود که: «به تحقیق پونه پرزهای معده را می‌رویاند.»

۲۰۳۲ (۴) علی بن سلیمان از یکی از اهالی واسط روایت می‌کند که به امام موسی بن جعفر﵉ درباره رطوبت شکایت کرد. امام﵇ به وی دستور داد که پونه را ناشتا به صورت خالص مصرف کند.

۲۰۳۳ (۵) در کتاب مکارم الاخلاق روایت می‌شود که پیامبراکرم﵌ هاضوم، پونه و سیاه دانه درخواست کرد و هر گاه تخم مرغ و یا غذای سنگین و زیان آوری می‌خورد، آن‌ها را به طور خالص مصرف می‌کرد و آن‌ها را با نمک ساییده مخلوط می‌کرد و غذایش را با آن شروع می‌کرد و می‌فرمود: «هر گاه این‌ها را بخورم از خوردن هیچ چیز باک ندارم.

و می‌فرمود: آن، معده را تقویت می‌کند و بلغم را ریشه کن می‌نماید و ایمنی بخش از لقوه است.»

۲۰۳۴ (۶) در کتاب مکارم الاخلاق روایت می‌شود که امام صادق﵇ فرمود: «چهار چیز چشم را نورانی می‌کند و سود می‌دهد و زیان نمی‌رساند.

گفته شد: آن‌ها چه چیزهایی است؟

امام﵇ فرمود: پونه، نمک، نانخواه (سیاه دانه) و گردو در صورتی که با هم باشند.

به امام﵇ گفته شد: این چهار چیز در صورتی که با هم باشند برای چه چیزی سودمندند؟

امام﵇ فرمود: نانخواه (سیاه دانه) و گردو بواسیر را می‌سوزانند و بادها را برطرف و رنگ را زیبا و معده را زبر و کلیه‌ها را گرم می‌کنند و پونه و نمک بادهای دل را برطرف و راه‌های بسته را باز می‌کنند و بلغم را می‌سوزانند و ادرار را زیاد و دهان را خوشبو و معده را نرم و بوهای پلید را از دهان برطرف و آلت تناسلی را برافراشته می‌نمایند.»

(۱۴۵)

باب ماورد فی التّداوی بالحلبة والتّین والشُّبْرُم والسّنا

۲۰۳۵ ۴۳۱۹۷ (۱) **کافی** ۱۹۱/۸: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن عیسی عن **بکر** بن صالح قال سمعت ابا الحسن الأوّلؑ یقول من الرّیح الشّابکة والحام والأبردة فی المفاصل تأخذ کفّ حلبة[1] وکفّ تین یابس تغمرها بالماء وتطبخهما فی قدر نظیفة ثمّ تصفّی ثمّ تبرّد ثم تشربه یوماً وتغبّ یوماً حتّی تشرب منه تمام أیّامك قدر قدح رویّ.

۲۰۳۶ ۴۳۱۹۸ (۲) **دعائم الإسلام** ۱۴۹/۲: وعن رسول اللّهﷺ انّه قال إیّاکم والشُّبْرُم[2] فإنّه حارّ یارّ[3] وعلیکم بالسّنا[4] فتداووا به ولو دفع شیء الموت لدفعه السّنا وتداووا بالحلبة فلو تعلم أمّتی ما لها فی الحلبة لتداوت[5] بها ولو بوزنها ذهبا. **الجعفریّات** ۲۴۴: باسناده عن علیّ بن أبی طالبؑ نحوه **مکارم الأخلاق** ۱۸۷: قال رسول اللّهﷺ علیکم بالحلبة وذکر مثله.

۲۰۳۷ ۴۳۱۹۹ (۳) **مستدرك** ۴۳۵/۱۶: البحار من أصل قدیم لبعض أصحابنا أظنّه التّلّعکبریّ عن سهل بن أحمد الدّیباجیّ عن محمد بن محمد بن الأشعث عن **موسی** بن اسماعیل بن موسی بن جعفر عن أبیه عن آبائهؑ قال قال رسول اللّهﷺ علیکم بالحلبة ولو تعلم أمّتی ما لها فی الحلبة لتداوت بها ولو بوزنها من ذهب.

(۱۴۶)

باب ماورد فی مداواة الرّطوبة والبلغم بالطّریفل

۲۰۳۸ ۴۳۲۰۰ (۱) **کافی** ۱۹۳/۸: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن عیسی عن **سعید** بن جناح عن رجل عن أبی عبداللّهؑ قال انّ موسی بن عمرانؑ شکا الی ربّه تعالی البلّة والرّطوبة

---

۱. الحلبة: قال ابن أثیر الحُلْبَة حبّ معروف وقیل من ثمر العضاه والحُلبة نبت معروف والجمع حُلَب وقال أبو حنیفة الحُلبة نبتة لها حبّ أصفر یتعالج به ـ اللّسان، ج ۱، ص ۳۳۳.

۲. الشُّبْرُم: شجرة مبارکة ولها زهرة حمراء، وقیل الشُّبْرُم ضرب من النّبات معروف وقیل الشُّبْرُم حبّ یشبه الحِمَّص یطبخ ویشرب ماءه التّداوی ـ اللّسان، ج ۱۲، ص ۳۱۸. ۳. حارّ حارّ ـ الجعفریّات.

۴. السّنا بالقصر: نبات معروف من الأدویة له حمل إذا یبس وحرکته الرّیح سمعت له زجلاً وبعضهم یرویه بالمدّ ـ مجمع. ۵. لتداووا بها ـ المکارم.

باب ۱۴۵

خواص شنبلیله، انجیر، شبرم (کاونبطونک) و وسنا

۲۰۳۵ (۱) بکر بن صالح از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «برای بادی که در پوست می‌افتد و بادهای همیشگی و ضعف و سستی در مفاصل (ابرده)[1] یک مشت شنبلیله و یک مشت انجیر خشک بردار و در آب بخیسان آنگاه آن‌ها را در قابلمه تمیزی بپز و صاف کن و پس از سرد شدن یک روز در میان به اندازه یک کاسه آبخوری از آن بنوش.»

۲۰۳۶ (۲) در کتاب دعائم الاسلام از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که فرمود: «از شبرم بر حذر باشید که آن گرم و سوزان است و بر شما باد به سنا، پس با آن مداوا کنید و اگر چیزی از مرگ جلوگیری کند حتماً سنا از آن جلوگیری خواهد کرد و با شنبلیله مداوا کنید چرا که اگر امت من می‌دانست که در شنبلیله چه چیزی برایش هست حتماً با آن مداوا می‌کرد هر چند هم وزن آن طلا می‌پرداخت.»

در کتاب الجعفریات از امیرمؤمنان علیه السلام نظیر این حدیث روایت شده است و در کتاب مکارم الاخلاق نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌شود.

۲۰۳۷ (۳) موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر علیه السلام از پدرش علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «بر شما باد به شنبلیله و اگر امت من می‌دانست که برایش در شنبلیله چه چیزی هست، حتماً با آن مداوا می‌کرد هر چند هم وزن آن طلا می‌پرداخت.»

باب ۱۴۶

خواص طریفل[2]

۲۰۳۸ (۱) سعید بن جناح از مردی روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «موسی بن عمران نزد پروردگارش از تری و رطوبت شکایت کرد. پس خداوند دستور داد که هلیله و بلیلج (بلیله) و املج

---

۱. بیماری معروفی که بر اثر رطوبت و سردی هوا پیرمردان به آن گرفتار می‌شوند و آن‌ها را از آمیزش باز می‌دارد.
۲. معجونی که از هلیله و بعضی داروهای دیگر درست کنند.

فأمر اللّه تعالى أن يأخذ الهليلج[1] والبليلج والأملج فيعجنه بالعسل ويأخذه ثمّ قال أبو عبداللّه عليه السلام هو الّذى يسمّونه عندكم الطّريفل.

٢٠٣٩ ٤٣٢٠١ (٢) **مستدرك** ۴۳۶/۱۶: الرّسالة الذّهبيّة **للرّضا** عليه السلام ومن أراد أن يذهب عنه البلغم فليتناول بكرة كلّ يوم من الأطريفل الأصفر مثقالاً واحداً.

(١٤٧)

باب ماورد فى التّداوى بالعنّاب وبيان فضله

٢٠٤٠ ٤٣٢٠٢ (١) **مكارم الأخلاق** ١٧٥: عن **علىّ** عليه السلام قال العنّاب يذهب الحمّى. **مستدرك** ۴۴۱/۱۶: المستغفرىّ فى طبّ النّبىّ صلى الله عليه وآله مثله.

٢٠٤١ ٤٣٢٠٣ (٢) **مكارم الأخلاق** ١٧٦: عن **أبى الحصين** قال كانت عينى قد أبيضّت ولم أكل أبصر بها شيئاً فرأيت عليّاً اميرالمؤمنين عليه السلام فى المنام فقلت يا سيّدى عينى قد آلت إلى ما ترى فقال خذ العنّاب فدقّه واكتحل به فأخذته ودقّقته بنواه وكحلتها به فانجلت عن عينى الظّلمة ونظرت إليها فاذا هى صحيحة.

٢٠٤٢ ٤٣٢٠٤ (٣) **مكارم الأخلاق** ١٧٦: قال **الصّادق** عليه السلام فضل العنّاب على الفاكهة كفضلنا على النّاس.

(١٤٨)

باب ماورد فى أنّ الدّاء والدّواء من اللّه عزّوجلّ وفى جملة ممّا يتداوى به وما لايتداوى به

٢٠٤٣ ٤٣٢٠٥ (١) **كافى** ٨٨/٨: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن علىّ بن الحكم عن **زياد** ابن أبى الحلال عن أبى عبداللّه عليه السلام قال قال موسى عليه السلام يا ربّ من أين الدّاء قال منّى فالشّفاء قال منّى قال فما يصنع عبادك بالمعالج قال يطيب بأنفسهم فيومئذٍ سمّى المعالج الطّبيب.

---

١. اهليلج: ثمر منه أصفر ومنه أسود ومنه كابلى له نفع ويحفظ العقل ويزيل الصّداع. البِليلَج: دواء هندى معروف يتداوى به ـ مجمع. والأملج نوع من الأدوية يتداوى به، هو الّذى يسمّونه طريفل ـ مجمع.

(آمله) را بردارد و با عسل درآمیزد و استفاده کند. سپس امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: این همان چیزی است که آن را نزد شما طریفل می‌نامند.»

۲۰۳۹ (۲) در الرسالة الذهبیة متعلق به امام رضاعلیه‌السلام آمده است: «هر کس می‌خواهد بلغم از او جدا شود پس باید هر روز صبح یک مثقال طریفل زرد تناول کند.»

باب ۱۴۷

خواص عناب

۲۰۴۰ (۱) در کتاب مکارم الاخلاق از علی‌علیه‌السلام روایت می‌شودکه فرمود: «عناب تب را از میان می‌برد.»

این حدیث در کتاب طب النبی‌صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز روایت شده است.

۲۰۴۱ (۲) در کتاب مکارم الاخلاق از ابو حصین نقل می‌شود که گفت: «چشمم سفید شده بود و با آن چیزی را نمی‌دیدم تا این که امیرمؤمنان علی‌علیه‌السلام را در خواب دیدم و به حضرت عرض کردم: ای سرورم! چشمم به روزی افتاده است که می‌بینی!

امام‌علیه‌السلام فرمود: عناب را بکوب و با آن سرمه بکش!

پس من عناب را با هسته‌اش کوبیدم و با آن سرمه کشیدم، آنگاه تاریکی از چشمم برطرف شد و وقتی به آن نگاه کردم سالم بود.»

۲۰۴۲ (۳) در کتاب مکارم الاخلاق روایت می‌شود که امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: «برتری عناب بر میوه‌ها همانند برتری ما بر مردم است.»

باب ۱۴۸

درد و دوا از جانب خداست

۲۰۴۳ (۱) زیاد بن حلال از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که موسی‌علیه‌السلام گفت: «ای پروردگار من! درد از کجاست؟

خدا فرمود: از من است.

موسی‌علیه‌السلام گفت: پس شفا از کجاست؟

علل الشّرائع ۵۲۵: أبیﷺ قال حدّثنا سعد بن عبداللّه عن أحمد ابن أبی عبداللّه البرقیّ باسناده یرفعه الی أبی عبداللّهﷺ قال کان یسمّی الطّبیب المعالج فقال موسی بن عمران یا ربّ ممّن الدّاء وذکر نحوه.

۲۰۴۴ ۴۳۲۰۶ (۲) **مستدرک** ۴۴۰/۱۶: **الصّدوق** فی العقائد عن الصّادقﷺ قال کان فیما مضی یسمّی الطّبیب المعالج فقال موسی بن عمرانﷺ یا ربّ ممّن الدّاء قال منّی قال فممّن الدّواء قال منّی فقال فما یصنع النّاس بالمعالج فقال یطیب بذلک أنفسهم فسمّی الطّبیب طبیباً لذلک وأصل الطّبیب المداوی وکان داودﷺ تنبت فی محرابه کلّ یوم حشیشة فتقول خذنی فانّی أصلح لکذا وکذا فرأی فی [آخر] عمره حشیشة [نبتت فی محرابه] فقال لها ما اسمک قالت أنا الخرنوبة فقال داودﷺ خرب المحراب فلم ینبت فیه شیء بعد ذلک.

۲۰۴۵ ۴۳۲۰۷ (۳) **دعائم الإسلام** ۱۴۴/۲: وعن **جعفر** بن محمدﷺ انّه سئل عن الرّجل یداویه الیهودیّ والنّصرانیّ قال لا بأس بذلک انّما الشّفاء بید اللّه تعالی.

۲۰۴۶ ۴۳۲۰۸ (۴) **طبّ الأئمّة**ﷺ ۶۳: مرزوق بن محمد الطّائیّ قال حدّثنا فضالة بن أیّوب عن العلاء عن **محمد** بن مسلم عن أبی جعفر الباقرﷺ (قال سألته ـ ئل) عن الرّجل یداویه النّصرانیّ والیهودیّ ویتّخذ له الأدویة فقال لا بأس بذلک انّما الشّفاء بید اللّه تعالی.

۲۰۴۷ ۴۳۲۰۹ (۵) **دعوات** الراوندیّ ۱۸۰: قال **رسول اللّه**ﷺ تداووا فانّ [الّذی ـ خ] أنزل الدّاء أنزل الدّواء وقالﷺ ما أنزل اللّه من داء الّا أنزل له شفاء.

۲۰۴۸ ۴۳۲۱۰ (۶) **دعائم الإسلام** ۱۴۳/۲: روینا عن **جعفر** بن محمد عن أبیه عن آبائهﷺ انّ رسول اللّهﷺ قال تداووا فما أنزل اللّه داءً الّا أنزل معه دواء الّا السّام یعنی الموت فإنّه لا دواء له.

۲۰۴۹ ۴۳۲۱۱ (۷) **الجعفریّات** ۱۶۷: باسناده عن **علیّ** بن أبی طالبﷺ قال قیل یا رسول اللّهﷺ نتداوی قالﷺ نعم ما أنزل اللّه تعالی من داء الّا وقد أنزل معه دواء فتداووا الّا السّامیّ فإنّه لا دواء له.

خدا فرمود: از من است. موسی علیه السلام گفت: پس بندگانت با معالجه کننده چه می‌کنند؟

خدا فرمود: با او خودشان را راضی می‌کنند به همین دلیل از آن روز معالجه کننده، طبیب (راضی کننده) نامیده شد.»

در گزارش دیگری احمد بن ابوعبدالله برقی با سند خود از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «معالجه کننده، طبیب نامیده می‌شود. موسی بن عمران گفت: ای پروردگار من! درد از کیست؟» ادامه حدیث همانند پیشین است.

۲۰۴۴ (۲) مرحوم صدوق در کتاب العقاید از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «در گذشته معالجه کننده، طبیب نامیده می‌شد. به دلیل آن که موسی بن عمران گفت: ای پروردگار من! درد از کیست؟

خدا فرمود: از من.

موسی علیه السلام گفت: پس مردم با معالجه کننده چه می‌کنند؟

خداوند فرمود: به این وسیله خودشان را راضی می‌کنند. پس به این دلیل طبیب، طبیب نامیده شد و اصل کار طبیب دوا دادن است.

و هر روز در محراب داود علیه السلام گیاهی می‌روید و می‌گفت: مرا بردار که برای فلان درد شایسته‌ام. آنگاه در (پایان) عمرش گیاهی دید که (در محرابش) روییده است.

داود علیه السلام گفت: نامت چیست؟ آن گیاه گفت: من خرنوبه هستم.

داود علیه السلام گفت: محراب خراب شد. از آن پس چیزی در محراب نروییذ.»

۲۰۴۵ (۳) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که از امام صادق علیه السلام درباره بیماری سؤال شد که یهودی و نصرانی وی را مداوا می‌کنند. امام علیه السلام فرمود: «این کار اشکالی ندارد، تنها شفا در اختیار خداست.»

۲۰۴۶ (۴) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که نصرانی و یهودی او را مداوا می‌کنند و دارو برایش می‌سازند. امام علیه السلام فرمود: این کار اشکالی ندارد، همانا به دست خداوند تعالی است.»

۲۰۴۷ (۵) در کتاب دعوات راوندی روایت می‌شود که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مداوا کنید، برای این که کسی که درد را می‌فرستد، دوا را فرو می‌فرستد و پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند هیچ دردی را فرو نفرستاد مگر آن که برایش شفا فرستاد.»

۲۰۴۸ (۶) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام از پدرش از نیاکانش علیهم السلام روایت می‌شود که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مداوا کنید، خداوند هیچ دردی را فرو نفرستاد مگر آن که همراه آن دوایی فرستاد به جز سام (یعنی مرگ) چرا که برای آن دوایی نیست.»

۲۰۴۹ (۷) در کتاب الجعفریات از علی علیه السلام روایت می‌شود که به پیامبراکرم صلی الله علیه و آله گفته شد: «ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! آیا مداوا کنیم؟

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آری، خداوند هیچ دردی را نفرستاد مگر آن که همراه آن دوایی فرستاد. پس مداوا کنید به جز مرگ را زیرا دوایی برای آن نیست.»

۲۰۵۰ ۴۳۲۱۲ (۸) **طبّ الأئمّة**عليهم السلام ۶۳: ابراهيم بن مسلم قال حدّثنا عبدالرّحمن ابن أبى نجران عن **يونس** بن يعقوب قال سألت أبا عبداللّه‌عليه السلام عن الرّجل يشرب الدّواء وربّما قتله[1] وربّما يسلم[2] منه وما يسلم (منه ـ ئل) اكثر قال فقال أنزل اللّه الدّاء[3] وأنزل الشّفاء وما خلق اللّه داء الاّ (و ـ ئل) جعل له دواء فاشربه وسمّ اللّه تعالى.

۲۰۵۱ ۴۳۲۱۳ (۹) **كافى** ۱۹۳/۸: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن محمد بن خالد عن محمد بن يحيى عن أخيه العلاء عن **اسماعيل** بن الحسن المتطبّب قال قلت لأبى عبداللّه‌عليه السلام انّى رجل من العرب ولى بالطّبّ بصر وطبّى طبّ عربىّ ولست آخذ عليه صفداً[4] فقال لا بأس قلت انّا نبطّ[5] الجرح ونكوى[6] بالنّار قال لا بأس قلت ونسقى هذه السّموم الأسمحيقون والغاريقون قال لا بأس قلت انّه ربّما مات قال وإن مات قلت نسقى عليه النّبيذ قال ليس فى حرام شفاء قد اشتكى رسول اللّه‌صلى الله عليه وآله فقال له عائشة بك ذات الجنب فقال أنا أكرم على اللّه عزّوجلّ من أن يبتلينى بذات الجنب قال فأمر فلدّ[7] بصبر.

۲۰۵۲ ۴۳۲۱۴ (۱۰) **كافى** ۱۹۴/۸: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن **يونس** بن يعقوب قال قلت لأبى عبداللّه‌عليه السلام الرّجل يشرب الدّواء ويقطع العرق وربّما انتفع به وربّما قتله قال يقطع ويشرب.

۲۰۵۳ ۴۳۲۱۵ (۱۱) **كافى** ۱۹۴/۸: أحمد بن محمد الكوفىّ عن علىّ بن الحسن بن علىّ بن فضّال عن محمد بن عبدالحميد عن الحكم بن مسكين عن **حمزة** بن الطّيّار قال كنت عند أبى الحسن الأوّل‌عليه السلام فرآنى أتأوّه فقال مالك قلت ضرسى فقال لو احتجمت فاحتجمت فسكن فأعلمته فقال لى ما تداوى النّاس بشىء خير من مصّة دم أو مزعة عسل قال قلت جعلت فداك ما المزعة عسل قال لعقة عسل.

۲۰۵۴ ۴۳۲۱۶ (۱۲) **طبّ الأئمّة**عليهم السلام ۵۵: وعن **أبى جعفر** الباقرعليه السلام طبّ العرب فى سبعة[8] شرطة الحجامة والحقنة والحمّام والسّعوط والقىء وشربة عسل وآخر الدّواء الكى[9] وربّما يزاد فيه النّورة.

---

۱. قتل ـ ئل. ۲. سلم منه ـ ئل. ۳. الدّواء ـ ئل.
۴. أى أجرة. ۵. أى نشقّ. ۶. كوى فلاناً: احرق جلده بحديدة ونحوها.
۷. اللّدود كصبور ما يصبّ بالمسعط من الدّواء فى أحد شقى الفم. ۸. سبع ـ ئل.
۹. أى الإحراق.

۲۰۵۰ (۸) یونس بن یعقوب گوید: «از امام صادقؑ سؤال کردم: شخصی دارو می‌نوشد و گاهی او را می‌کشد و گاهی سالم می‌شود و بیش‌تر سالم می‌شود.

امامؑ فرمود: خداوند درد و شفا را فرو فرستاد و خداوند هیچ دردی را نیافرید، مگر آن که دارویی برایش قرار داد پس نام خدا را بر زبان آور و آن را بنوش.»

۲۰۵۱ (۹) اسماعیل بن حسن طبیب گوید: «به امام صادقؑ گفتم: من مردی از عرب هستم، به دانش طب آگاهی دارم و طب من طب عربی است و برای آن اجرت نمی‌گیرم.

امامؑ فرمود: اشکال ندارد. گفتم: ما جراحت را می‌شکافیم و با آتش، داغ می‌گذاریم.

امامؑ فرمود: اشکال ندارد. گفتم: این سم‌ها را می‌نوشانیم اسمحیقون و غاریقون را.

امامؑ فرمود: اشکال ندارد. گفتم: چه بسا بیمار می‌میرد.

امامؑ فرمود: هر چند بمیرد. گفتم: بر روی آن نبیذ به بیمار می‌نوشانیم.

امامؑ فرمود: در حرام شفا نیست. پیامبراکرمﷺ بیمار شد. پس عایشه گفت: ذات الجنب [نوعی شراب] بخور تا بهبود یابی.

پیامبرﷺ فرمود: من برای خداوندﷻ گرامی‌تر از آن هستم که مرا به خوردن ذات الجنب مبتلا کند. پس دستور داد داروی تلخی در دهانش ریخته شد.»

۲۰۵۲ (۱۰) یونس بن یعقوب گوید: «به امام صادقؑ گفتم: انسان دوا می‌خورد و رگ می‌زند. گاهی از آن سود می‌برد و گاهی نیز او را می‌کشد.

امامؑ فرمود: رگ بزند و دارو بنوشد.»

۲۰۵۳ (۱۱) حمزة بن طیار گوید: «نزد امام موسی بن جعفرؑ بودم. پس امام مشاهده کرد که آه می‌کشم. از این رو فرمود: تو را چه شده است؟

گفت: دندانم.

امامؑ فرمود: ای کاش حجامت می‌کردی. پس من حجامت کردم و دردش خوب شد آنگاه این ماجرا را به امامؑ گفتم و او فرمود: مردم به چیزی بهتر از مکیدن خونی یا مزعه عسلی مداوا نمی‌کنند.

گفتم: فدایت شوم! مزعه چیست؟

امامؑ فرمود: انگشتی از عسل.»

۲۰۵۴ (۱۲) در کتاب طب الائمه از امام باقرؑ روایت می‌شود که فرمود: «طب عرب در هفت چیز است: نیشتر حجامت، اماله کردن، حمام کردن، دارو در بینی کردن، استفراغ کردن، شربتی از عسل و آخرین دوا داغ نهادن است و گاهی نوره به آن افزوده می‌شود.»

٢٠٥٥ ٤٣٢١٧ (١٣) **عوالى اللّئالى** ١٧٥/١: **وقال**ﷺ الشّفاء فى ثلاث فى شرطة حجّام أو شربة عسل أو كيّة بنار وأنا أنهى امّتى عن الكيّ.

٢٠٥٦ ٤٣٢١٨ (١٤) **عوالى اللّئالى** ٣٣٣/٢: وقال **رسول اللّه**ﷺ لا شفاء فى حرام.

٢٠٥٧ ٤٣٢١٩ (١٥) **طبّ الأئمّة**عليهم السلام ٥٧: الزّبير بن بكّار قال حدّثنا محمد بن عبدالعزيز عن محمد بن اسحاق عن عمّار عن **فضل**[١] الرّسّان قال قال أبو عبداللّه‌عليه السلام من دواء الأنبياء الحجامة والنّورة والسّعوط[٢].

٢٠٥٨ ٤٣٢٢٠ (١٦) **عوالى اللئالىّ** ١٠٣/١: وفى حديث **أنس** قال قال رسول اللّه‌ﷺ خير ما تداويتم به الحجامة والقُسْط[٣] البحرى.

٢٠٥٩ ٤٣٢٢١ (١٧) **عوالى اللئالىّ** ٧٥/١: وروى انّه‌ﷺ كوى سعد بن زرارة وقال ان كان فى شيء ممّا يتداوون به خيراً ففى بزغة[٤] حجام أو لذغة[٥] بنار وقال‌ﷺ لكلّ داء دواء.

٢٠٦٠ ٤٣٢٢٢ (١٨) **الخصال** ٢٤٩: حدّثنا محمد بن الحسن‌رحمه الله قال حدّثنا أحمد بن إدريس عن محمد بن أحمد [عن] السّيّارىّ عن محمد بن أسلم عن نوح بن شعيب النّيسابورىّ عن **عبدالعزيز** بن المهتدىّ يرفعه الى أبى عبداللّه‌عليه السلام قال أربعة يعدلن الطّبايع الرّمّان السّورانىّ والبسر المطبوخ والبنفسج والهندباء.

٢٠٦١ ٤٣٢٢٣ (١٩) **طبّ الأئمّة**عليهم السلام ٦٧: عن جعفر بن منصور الرّوعى[٦] قال حدّثنا الحسن[٧] بن علىّ بن يقطين عن محمد بن فضيل عن **أبى حمزة** الثّمالىّ عن أبى جعفر الباقرعليه السلام قال من تقيّأ قبل أن يتقيّأ كان أفضل من سبعين دواء ويخرج القيء على هذه السّبيل[٨] كلّ داء وعلّة.

٢٠٦٢ ٤٣٢٢٤ (٢٠) **طبّ الأئمّة** ٥٤: جعفر بن عبدالواحد قال حدّثنا النّضر بن سويد عن عاصم ابن حميد عن **محمد** بن مسلم قال سألت أبا جعفرعليه السلام هل يعالج بالكيّ قال نعم انّ اللّه تعالى جعل فى الدّواء بركة وشفاء وخيراً كثيراً وما على الرّجل ان يتداوى و(أن ـ خ) لا بأس به.

---

١. فضيل ـ ك. ٢. السّعوط: دواء يصبّ فى الأنف. ٣. القُسط: عود يتداوى به ـ المنجد.
٤. نزعة ـ ك بزغ الحجام شقّ وأسال دمه. ٥. لدغة ـ ك لدغ الشّيء: أحرقته.
٦. الوداعىّ ـ خ. ٧. الحسين ـ خ. ٨. عن هذا السبيل ـ خ.

۲۰۵۵ (۱۳) در کتاب عوالی اللئالی روایت می‌شود که پیامبراکرم ﷺ فرمود: «شفا در سه چیز است: در نیشتر حجامتگر یا شربتی عسل یا داغ نهادن با آتش و من امتم را از داغ نهادن نهی می‌کنم.»

۲۰۵۶ (۱۴) در کتاب عوالی اللئالی روایت می‌شود که پیامبراکرم ﷺ فرمود: «در حرام هیچ شفایی نیست.»

۲۰۵۷ (۱۵) فضل (یا فضیل) رسان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «از داروی پیامبران حجامت، نوره و سعوط[1] است.»

۲۰۵۸ (۱۶) انس بن مالک از پیامبراکرم ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «بهترین چیزی که با آن مداوا می‌کنید، حجامت و عود دریایی است.»

۲۰۵۹ (۱۷) در کتاب عوالی اللئالی روایت می‌شود که پیامبراکرم ﷺ سعد بن زراره را داغ نهاد و فرمود: «اگر در چیزی از آنچه با آن مدوا می‌کنند خیری باشد، پس در شکافتن حجامتگر یا سوازندن با آتش است.

و فرمود: برای هر دردی دارویی است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۰۶۰ (۱۸) عبد العزیز بن مهتدی با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «چهار چیز طبیعت‌ها را معتدل می‌کند: انار سورانی، خرمای پخته، بنفشه و کاسنی.»

۲۰۶۱ (۱۹) ابو حمزه ثمالی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس پیش از آن که استفراغ کند، خود را به استفراغ زند، بهتر از هفتاد دواست و استفراغ از این راه هر درد و بیماری را خارج می‌کند.»

۲۰۶۲ (۲۰) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: آیا با داغ نهادن معالجه می‌شود؟

امام علیه السلام فرمود: آری، خداوند تعالی در دوا برکت، شفا و خیر فراوانی قرار داد و بر انسان چیزی نیست که مداوا کند و اشکالی ندارد.»

---

۱. دارویی که در بینی می‌ریزند.

۲۰۶۳ ۴۳۲۲۵ (۲۱) **طبّ الأئمّة**عليهم السلام ۵۴: محمد بن ابراهيم العلوىّ الموسوى قال حدّثنا **ابراهيم** بن محمد يعنى أباه عن أبى الحسن العسكرىّ قال سمعت الرضاعليه السلام يحدّث عن أبيه قال سأل يونس بن يعقوب الرجل الصادق يعنى جعفر بن محمّدعليهما السلام قال يابن رسول اللّه الرّجل يكتوى بالنّار وربّما قتل وربّما تخلّص قال (قد ـ خ) اكتوى رجل من أصحاب رسول اللّهصلى الله عليه وآله على عهد رسول اللّهصلى الله عليه وآله ورسول اللّهصلى الله عليه وآله قائم على رأسه.

۲۰۶۴ ۴۳۲۲۶ (۲۲) **دعائم الإسلام** ۱۴۷/۲: وعن **جعفر** بن محمدعليهما السلام انّه رخّص فى الكىّ فيما لايتخوّف منه الهلكة ولا يكون فيه تشويه.

۲۰۶۵ ۴۳۲۲۷ (۲۳) **الجعفريّات** ۱۷۳: باسناده عن **علىّ** بن أبى طالبعليه السلام وهو ينهى عن الكىّ ويكره شرب الحميم.

۲۰۶۶ ۴۳۲۲۸ (۲۴) **دعائم الإسلام** ۱۴۶/۲: وعن رسول اللّهصلى الله عليه وآله أنّه نهى عن الكىّ.

۲۰۶۷ ۴۳۲۲۹ (۲۵) **عوالى اللّئالىّ** ۷۵/۲: وروى **عنه**صلى الله عليه وآله أنّه قال لن يتوكّل من اكتوى او استرقى[۱].

۲۰۶۸ ۴۳۲۳۰ (۲۶) **غرر الحكم** ۷۲۱: قال **علىّ**عليه السلام من لم يتحمّل مرارة الدّواء دام ألمه.

۲۰۶۹ ۴۳۲۳۱ (۲۷) **دعائم الإسلام** ۱۴۳/۲: وعن **جعفر** بن محمدعليهما السلام انّ قوماً من الأنصار قالوا يا رسول اللّه انّ لنا جارا اشتكى بطنه أفتأذن لنا أن نداويه قال بماذا تداوونه قالوا يهودىّ عندنا يعالج من هذه العلّة قال بماذا قالوا يشقّ البطن فيستخرج منه شيئاً فكره ذلك رسول اللّهصلى الله عليه وآله فعاودوه مرّتين أو ثلاثاً فقال افعلوا ما شئتم فدعوا[۲] اليهودىّ فشقّ بطنه ونزع منه رِجْرِجاً كثيراً ثمّ غسل بطنه ثمّ خاطه وداواه فصحّ فأخبر[۳] النّبىّصلى الله عليه وآله فقال انّ الّذى خلق الأدواء خلق لها دواء وانّ خير الدّواء الحجامة والفصاد والحبّة السّوداء يعنى الشّونيز.

۲۰۷۰ ۴۳۲۳۲ (۲۸) **كافى** ۱۹۴/۸: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن بكر بن صالح عن **سليمان** بن جعفر الجعفرىّ قال سمعت أبا الحسن موسىعليه السلام يقول دواء الضّرس (ان ـ ئل) تأخذ حنظلة[۴] فتقشرها ثمّ تستخرج دهنها فإن كان الضّرس مأكولاً منحرفاً تقطر فيه قطرات

---

۱. أى اتّخذ الرّقية. ۲. دعوا له اليهودىّ ـ خ. ۳. فأخبر بذلك النّبىّصلى الله عليه وآله ـ خ.

۴. الحنظل ـ نبات يمتدّ على الأرض كالبطّيخ ثمره يشبه ثمر البطّيخ لكنّه أصغر منه جدّاً وهو سامّ يستعملونه فى الطّبّ ويضرب المثل بمرارته فيقال أمرّ من الحنظل ـ المنجد.

۲۰۶۳ (۲۱) ابراهیم بن محمد از امام هادیؑ از پدرشؑ روایت می‌کند که فرمود: «یونس بن یعقوب به امام صادقؑ گفت: ای فرزند رسول خداﷺ! انسان با آتش داغ می‌گذارد؛ گاهی می‌کشد و گاهی رهایی می‌یابد.

امامؑ فرمود: در زمان پیامبراکرمﷺ یکی از یاران وی داغ نهاد و آن حضرت بالای سرش ایستاده بود.»

۲۰۶۴ (۲۲) در کتاب **دعائم الاسلام** روایت می‌شود که امام صادقؑ داغ نهادن را در مواردی که بیم هلاکت و زشت و کریه شدن نیست، اجازه فرمود.

۲۰۶۵ (۲۳) در کتاب **الجعفریات** روایت می‌شود که علیؑ از داغ نهادن نهی کرد و نوشیدن آب جوشان را ناخوشایند می‌داشت.

۲۰۶۶ (۲۴) در کتاب **دعائم الاسلام** روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ از داغ نهادن نهی کرد.

۲۰۶۷ (۲۵) در کتاب **عوالی اللئالی** از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «کسی که داغ نهاد یا دعا گرفت، توکل نکرده است.»

۲۰۶۸ (۲۶) در کتاب **غرر الحکم و درر الکلم** روایت می‌شود که امیرمؤمنانؑ فرمود: «هر کس تلخی دوا را تحمل نکند، دردش دوام می‌یابد.»

۲۰۶۹ (۲۷) در کتاب **دعائم الاسلام** از امام صادقؑ روایت می‌شود که فرمود: «گروهی از انصار گفتند: ای رسول خداﷺ! ما همسایه‌ای داریم که دل درد او را آزار می‌دهد. آیا به ما اجازه می‌فرمایید که او را مداوا کنیم؟

پیامبرﷺ فرمود: با چه چیز او را مداوا می‌کنید؟

گفتند: یک نفر یهودی نزد ماست که این بیماری را معالجه می‌کند.

پیامبرﷺ فرمود: با چه چیز؟

گفتند: شکم را پاره می‌کند و چیزی از آن بیرون می‌آورد.

پس پیامبرﷺ آن را ناخوشایند داشت و آنان دو بار یا سه بار آن را تکرار کردند، تا این که پیامبرﷺ فرمود: هر کاری می‌خواهید انجام دهید!

آنان یهودی را فرا خواندند پس او شکمش را شکافت و از آن ماده لزج بسیاری بیرون آورد سپس شکمش را شست و دوخت و او را مداوا کرد. آنگاه خوب شد و به پیامبراکرمﷺ خبر دادند.

پیامبراکرمﷺ فرمود: به تحقیق کسی که دردها را آفریده برایش دارو آفریده است و به تحقیق بهترین دوا حجامت، رگ زدن و سیاه دانه (یعنی شونیز) است.»

۲۰۷۰ (۲۸) سلیمان بن جعفر جعفری از امام موسی بن جعفرؑ روایت می‌کند که فرمود: «داروی دندان این است که هندوانه ابوجهل را پوست بِکَنی و روغن آن را بگیری. پس اگر دندان خورده شده و حفره دار است قطراتی در آن می‌چکانی و مقداری از آن را روی پنبه‌ای می‌ریزی و در داخل دندان قرار می‌دهی و بیمار به پشت می‌خوابد. سه شب این کار ادامه می‌یابد.

وتجعل منه فى قطنة شيئاً وتجعل فى جوف الضّرس وينام صاحبه مستلقياً يأخذه ثلاث ليال فإن كان الضّرس لا أكل فيه وكانت ريحاً قطر فى الأذن الّتى تلى ذلك الضّرس ليالى كلّ ليلة قطرتين أو ثلاث قطرات يبرأ بإذن اللّه قال وسمعته يقول لوجع الفم والدّم الّذى يخرج من الأسنان والضّربان والحمرة الّتى تقع فى الفم تأخذ حنظلة رطبة قد اصفّرت فتجعل عليها قالباً من طين ثمّ تثقب رأسها وتدخل سكّيناً جوفها فتحكّ جوانبها برفق ثمّ تصبّ عليها خلّ تمر[1] حامضاً شديد الحموضة ثمّ تضعها على النّار فتغليها غلياناً شديداً ثمّ يأخذ صاحبه منه كلّما احتمل ظفره فيدلك به فيه ويتمضض بخلّ وان أحبّ أن يحول ما فى الحنظلة فى زجاجة أو بستوقة[2] فعل وكلّما فنى خلّه أعاد مكانه وكلّما عتق[3] كان خيراً له إن شاء اللّه.

۲۰۷۱ ۴۳۲۳۳ (۲۹) **طبّ الأئمّة** عليهم السلام ۶۳: محمد بن عبداللّه الأجلح قال حدّثنا صفوان بن يحيى (البيّاع ـ خ) قال حدّثنا **عبدالرّحمن** بن الحجّاج قال سأل رجل أبا الحسن عليه السلام عن التّرياق قال ليس به بأس قلت يابن رسول اللّه فيه لحوم الأفاعى فقال لا تقذره علينا.

۲۰۷۲ ۴۳۲۳۴ (۳۰) **طبّ الأئمّة** عليهم السلام ۵۰: السّرى بن أحمد بن السّرى[4] قال حدّثنى محمد بن يحيى (الأرمنى ـ خ) قال حدّثنا محمّد بن سنان عن يونس بن ظبيان عن **محمد** بن اسماعيل ابن أبى زينب قال سمعت الباقر عليه السلام يقول إخراج الحمّى فى ثلاثة أشياء فى القىء وفى العرق وفى اسهال البطن.

۲۰۷۳ ۴۳۲۳۵ (۳۱) **طبّ الأئمّة** عليهم السلام ۵۰: قال السّرى بن أحمد بن السّرى قال حدّثنى محمّد بن يحيى الأرمنىّ قال حدّثنا **محمد** بن سنان عن الرّضا عليه السلام قال سمعت موسى بن جعفر عليهما السلام وقد اشتكى فجاءه المترفّعون بالأدوية يعنى الأطبّاء فجعلوا يصفون له العجايب فقال أين يذهب بكم اقتصروا على سيّد هذه الأدوية الأهليلج[5] والرّازيانج والسّكّر فى استقبال الصّيف ثلاثة أشهر فى كلّ شهر ثلاث مرّات وفى استقبال الشّتاء ثلاثة أشهر (فى ـ ك) كلّ شهر ثلاثة أيّام ثلاث مرّات ويجعل موضع الرّازيانج مصطكىّ[6] فلا يمرض إلّا مرض الموت.

---

۱. خلّ خمر ـ خ.
۲. بستوقة معرب بَسْتُو.
۳. عتق الخمر: قدمت وحسنت.
۴. القسرىّ بن أحمد بن القسرىّ ـ خ.
۵. الهليلج ـ ك.
۶. المصطكىّ: شجر له ثمر يميل طعمه الى المرارة ويستخرج منه صمغ يعلك (يونانيّة) ـ المنجد.

پس اگر دندان خوردگی ندارد و بادی است، چند شب در گوشِ نزدیک آن دندان دو یا سه قطره چکیده می‌شود، به اذن خدا بهبود می‌یابد.

و برای درد دهان و آمدن خون از میان دندان‌ها و ضربان[1] و سرخی دهان هندوانه ابوجهل را که زرد شده به صورت‌تر بر می‌داری و قالبی از گل برایش درست می‌کنی. سپس سرش را سوراخ می‌نمایی، چاقویی داخل آن می‌کنی و به آرامی اطرافش را می‌تراشی. آنگاه سرکه خرمای بسیار ترش را در آن می‌ریزی، بر روی آتش می‌گذاری و به شدت می‌جوشانی. سپس بیمار به مقدار یک پشت ناخن از آن بر می‌دارد و در دهانش می‌مالد و با سرکه مضمضه می‌کند و اگر بخواهد محتویات هندوانه ابوجهل را در شیشه یا بستویی بریزد، این کار را می‌کند و هر وقت سرکه آن تمام شد، به جای آن سرکه می‌ریزد و هر چه سرکه قدیمی‌تر باشد برایش بهتر است. ان شاء الله.»

۲۰۷۱ (۲۹) عبد الرحمن بن حجاج گوید: «مردی از امام موسی بن جعفر﴿ع﴾ درباره پادزهر سؤال کرد. امام﴿ع﴾ فرمود: اشکالی ندارد.

وی گفت: ای فرزند رسول خدا﴿ص﴾! گوشت افعی در آن است.

امام﴿ع﴾ فرمود: آن را نزد ما پلید نکن.»

۲۰۷۲ (۳۰) محمد بن اسماعیل ابن ابی زینب از امام باقر﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «بیرون کردن تب با سه چیز است: در استفراغ، در عرق و در اسهال شکم.»

۲۰۷۳ (۳۱) محمد بن سنان از امام رضا﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «امام موسی بن جعفر﴿ع﴾ بیمار شد آنگاه مدعیان شناخت داروها (یعنی اطبا) نزد وی آمدند و شروع کردند داروهای عجیب را توصیف کنند. پس امام﴿ع﴾ فرمود: «شما را به کجا می‌برد؟ خلاصه کنید بر سرور این داروها؛ هلیله، رازیانه و شکر. در آمدن تابستان سه ماه، در هر ماه سه بار و در آمدن زمستان سه ماه در هر ماه سه روز (سه بار) خورده شود و به جای رازیانه مصطکی قرار داده می‌شود پس بیمار نمی‌شود مگر به بیماری مرگ.»

---

۱. دردی که از جهیدن رگ‌ها احساس می‌شود.

٢٠٧٤ ٤٣٢٣٦ (٣٢) **وفيه** ٧٣: عبداللّه بن الأجلح المؤذّن قال حدّثنا **ابراهيم** بن محمد المتطبّب قال شكا رجل من الأولياء الى بعضهم عليهم السلام وجع الأذن وانّه يسيل منه القيح والدّم قال له خذ جبناً عتيقاً أعتق ما تقدر عليه فدقّه دقّاً ناعماً جيّداً ثمّ أخلطه بلبن امرأة وسخّنه بنار ليّنة ثمّ صبّ منه قطرات فى الأذن الّتى يسيل منها الدّم فانّها تبرأباذن اللّه عزّوجلّ.

٢٠٧٥ ٤٣٢٣٧ (٣٣) **طبّ الأئمّة** عليهم السلام ١١٢: محمد بن جعفر بن مهران قال حدّثنى **أحمد** بن حمّاد عن أبى جعفر الباقر عليه السلام انّه وصف بخور مريم لأمّ ولد له وذكر انّه نافع لكلّ شىء من قبل الأرواح من المسّ والخبل والجنون والمصروع والمأخوذ وغير ذلك نافع مجرّب بإذن اللّه تعالى قال تأخذ[١] لبّاناً[٢] وسندروساً وبزاق الفم[٣] وكوزسندى[٤] وقشور الحنظل ومُرّا برىّ[٥] وكبريتاً أبيض (و ـ ك) كسرة داخل المقل وسعد يمانى ويكسر[٦] فيه مُرّ وشعر قنفذ مبثوث[٧] بقطران شامى قدر ثلاث قطرات تجمع ذلك كلّه ويصنع[٨] بخوراً فإنّه جيّد نافع ان شاء اللّه.

٢٠٧٦ ٤٣٢٣٨ (٣٤) **طبّ الأئمّة** عليهم السلام ٦٠: محمد بن جعفر البرسىّ قال حدّثنا محمّد بن يحيى الأرمنىّ قال حدّثنا **محمد** بن سنان عن أبى عبداللّه عليه السلام انّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله قال اشربوا الكاشم فانّه جيّد لوجع الخاصرة.

٢٠٧٧ ٤٣٢٣٩ (٣٥) **طبّ الأئمّة** عليهم السلام ٧١: لوجع المعدة وبرودتها وضعفها قال (أى الصّادق عليه السلام ـ ظ) يؤخذ خيار شنبر مقدار رطل فينقى ثمّ يدقّ وينقع فى رطل من ماء يوماً وليلة ثمّ يصفّى ويطرح ثفله ويجعله مع صفوة رطل من عسل ورطلان من افشرج[٩] السّفرجل وأربعون مثقالاً من دهن الورد ثمّ يطبخ بنار ليّنة حتّى يثخن ثمّ ينزل القدر عن النّار ويترك حتّى يبرد فإذا برد جعل فيه الفلفل ودار فلفل وقرفة[١٠] (الفلفل و ك) القرنفل وقاقلّة وزنجيل ودارصينى وجوزبوا[١١] من كلّ واحد ثلاث مثاقيل مدقوق منخول فإذا جعل فيه هذه الأخلاط عجن بعضها ببعض وجعل فى جرّة خضراء، الشّربة منه وزن مثقالين على الرّيق مرّة واحدة فإنّه يسخّن المعدة ويهضم الطّعام ويخرج الرّياح من المفاصل كلّها بإذن اللّه تعالى.

---

١. لتأخذ ـ خ. ٢. أو ـ خ. ٣. وبزاق القمر ـ ك.
٤. وكور سندرى ـ خ. ٥. ومرمرى ـ خ. ٦. يكثر ـ خ.
٧. مشبوث ـ خ. ٨. ويضع ـ خ. ٩. افشرح ـ ك.
١٠. قرنفة ـ خ. ١١. جوزبوه ـ ئل ـ خ.

مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى

۲۰۷۴ (۳۲) ابراهیم بن محمد طبیب گوید: «مردی از دوستداران امامانﷺ از درد گوش به یکی از امامانﷺ شکایت کرد که چرک و خون از آن می‌آید. امامﷺ فرمود: مقداری پنیر مانده (مانده‌ترین پنیری که می‌توانی پیدا کنی) بردار و آن را به خوبی نرم کن و سپس با شیر زنی درآمیز و به آرامی با آتش حرارت بده، آنگاه قطراتی از آن را در گوشی که از آن خون می‌آید بچکان، پس به اذن خداوندﷻ خوب می‌شود.»

۲۰۷۵ (۳۳) احمد بن حماد از امام باقرﷺ روایت می‌کند که آن حضرت برای یکی از کنیزانِ فرزند دارش بخور مریم را توضیح داد و فرمود که: «آن برای هر آفتی از سوی ارواح سودمند است؛ همانند تماس و بازداشتن و دیوانگی و صرع و گرفته شدن و غیر آن. برای همه این‌ها سودمند و مجرب است با اذن خدای تعالی.

فرمود: شیردان و سندروس و آب دهان (بزاق القمر) و کوزسندی و پوست هندوانه ابوجهل و مرّ ابری و گوگرد سفید و تکه‌ای از داخل مقل و سعد یمانی و تکه‌ای مرّ و موی خارپشت آغشته به سه قطره از روغن شامی همه این‌ها روی هم ریخته می‌شود و با آن بخوری تهیه می‌شود که ان شاء الله سودمند است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۰۷۶ (۳۴) محمد بن سنان از امام صادقﷺ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «کاشم (زیره کوهی) بنوشید چرا که آن برای درد خاصره خوب است.»

۲۰۷۷ (۳۵) (امام صادقﷺ) برای درد معده و سردی و ضعف آن فرمود: «به اندازه یک رَطْل خیار شنبر (فلوس) برداشته می‌شود و پس از کوبیده و نرم شدن در یک رطل آب یک شبانه روز خیس می‌خورد، سپس صاف می‌شود و تفاله‌های آن ریخته می‌شود و صاف کرده آن را با یک رطل عسل و دو رطل افشرده به و چهل مثقال روغن گل سرخ مخلوط می‌کند و به آرامی با آتش پخته می‌شود تا سفت و غلیظ شود، سپس ظرف از روی آتش برداشته می‌شود و به حال خود رها می‌گردد تا سرد شود و پس از سرد شدن فلفل و دار فلفل (فلفل مویه)، قرفه (فلفل)، قرنفل، هِل، زنجبیل، دارچین و جوزبوا (جوزبویا) از هر کدام سه مثقال به صورت کوبیده و الک شده، در آن ریخته می‌شود و پس از آن با هم مخلوط می‌شود و در کوزه سبزی ریخته می‌شود و طریقه مصرف آن به این صورت است که به اندازه دو مثقال آن یک بار ناشتا مصرف می‌شود، پس به درستی که معده را گرم می‌کند و غذا را هضم می‌نماید و بادها را با اذن خداوند تعالی از مفاصل بیرون می‌کند.»

۲۰۷۸ ۴۳۲۴۰ (۳۶) **وفيه** ۱۰۱: أيّوب بن عمر قال حدّثنا محمد بن عيسى عن كامل عن **محمد** بن ابراهيم الجعفيّ قال شكا رجل إلى أبى الحسن علىّ بن موسى الرّضاعليه السلام مغصاً[1] كاد يقتله وسأله أن يدعو اللّه عزّوجلّ له فقد أعياه كثرة ما يتّخذ له من الأدوية وليس ينفعه ذلك بل يزداد (عليه شدّة)[2] قال فتبسّم صلوات اللّه عليه وقال ويحك انّ دعاءنا مِن اللّه بمكان وانّى أسأل اللّه أن يخفّف عنك بحوله وقوّته فإذا اشتدّ بك الأمر والتويت منه فخذ جوزة وأطرحها على النّار حتّى تعلم أنّها قد اشتوى ما فى جوفها وغيّرت النّار قشرها وكُلها فإنّها تسكن من ساعتها قال فواللّه ما فعلت ذلك الاّ مرّة واحدة فسكن عنّى المغص بإذن اللّه عزّوجلّ.

۲۰۷۹ ۴۳۲۴۱ (۳۷) **وفيه** ۸۵: جعفر بن محمّد بن ابراهيم قال حدّثنا **أحمد** بن بشارة قال حججت فأتيت المدينة فدخلت مسجد الرّسول صلى الله عليه وآله فإذا أبو ابراهيم جالس فى جنب المنبر فدنوت فقبّلت رأسه ويديه وسلّمت عليه فردّ علىّ السّلام وقال كيف أنت من علّتك قلت شاكياً بعدُ وكان بى السّلّ فقال خذ هذا الدّواء بالمدينة قبل أن تخرج الى مكّة فانّك تعافىٰ فيها وقد عوفيت بإذن اللّه تعالى فأخرجت الدّواة والكاغذ وأملىٰ علينا يؤخذ سنبل وقاقلّة[3] وزعفران وعاقر قرحاً وبنج وخربق (وفلفل ـ ك) أبيض أجزاء بالسّوية وابرفيون جزئين يدقّ وينخل بحريرة ويعجن بعسل منزوع الرّغوة ويسقى صاحب السّلّ منه مثل الحمّصة بماء مسخّن عند النّوم وانّك لا تشرب ذلك الاّ ثلاث ليال حتّى تعافى منه بإذن اللّه تعالى ففعلت فدفع اللّه عنّى فعوفيت بإذن اللّه تعالى.

۲۰۸۰ ۴۳۲۴۲ (۳۸) **وفيه** ۸۶: أحمد بن صالح قال حدّثنا **محمد** بن عبدالسّلام قال دخلت مع جماعة من أهل خراسان على الرّضاعليه السلام فسلّمنا عليه فردّ وسأل كلّ واحد منّا حاجته فقضاها ثمّ نظر الىّ فقال لى وأنت تسأل حاجتك فقلت يابن رسول اللّه أشكو اليك السّعال الشّديد فقال أحديث أم عتيق فقلت كلاهما قال خذ فلفل الأبيض جزءاً وأبرفيون جزئين وخربق أبيض جزءاً واحداً ومن السّنبل جزءاً ومن القاقلّة جزاً واحداً ومن الزّعفران جزءاً ومن

---

۱. المُغْص: وجع وتقطيع فى الأمعاء ـ المنجد. ۲. غلبة وشدّة ـ ك.

۳. القاقلّة أو الهال: نبات هندىّ له رائحة عطريّة وطعم حرّيف حبوبه مقويّة وطيّبة الرّائحة ـ المنجد.

۲۰۷۸ (۳۶) محمد بن ابراهیم جعفی گوید: «شخصی از زخم روده به امام رضاؑ شکایت کرد که نزدیک است او را بکشد و از امامؑ درخواست کرد که برایش در پیشگاه خدا دعا کند چرا که مصرف داروهای زیاد او را درمانده و عاجز کرده است و نه تنها برایش سودی ندارد بلکه بر شدت دردش می‌افزاید.

پس امامؑ از سخنان او تبسم کرد و فرمود: ای بیچاره! دعای ما در پیشگاه خدا جایگاه ویژه‌ای دارد و من از خداوند درخواست می‌کنم که با نیرو و قدرتش از دردت بکاهد پس هر گاه درد به تو فشار آورد و از آن به خود پیچیدی، گردویی بردار و بر روی آتش بینداز تا وقتی بفهمی مغز آن بریان شده و آتش پوستش را دگرگون کرده است، آنگاه آن را بخور، پس در همان لحظه آرام می‌شوی.

آن مرد گوید: به خدا سوگند! من بیش از یک بار به این دستور عمل نکردم که زخم روده‌هایم با اذن خداوندﷻ خوب شد.»

۲۰۷۹ (۳۷) احمد بن بشاره گوید: «من مبتلا به بیماری سل بودم. یک سال برای برگزاری مراسم حج به مدینه رفتم و وارد مسجد النبیﷺ شدم. در آنجا امام موسی بن جعفرؑ را دیدم که در کنار منبر نشسته است. به وی نزدیک شدم؛ سر و دستانش را بوسیدم و سلام کردم، امامؑ جواب سلامم را داد. آنگاه فرمود: با بیماری‌ات چگونه‌ای؟

گفتم: هنوز از آن رنج می‌برم.

امامؑ فرمود: پیش از رفتن به مکه این دارو را در مدینه تهیه کن که در این صورت مدینه را با عافیت و سلامتی به اذن خدا ترک خواهی کرد.

من کاغذ و دوات بیرون آوردم و امامؑ بر ما دیکته کرد: سنبل، هل، زعفران، اکرکره (عاقرقرحا)، بنگ، خربق (و فلفل) سفید به طور مساوی و فرفیون دو برابر برداشته می‌شود و پس از کوبیده شدن با پارچه حریری بیخته می‌شود و با عسل (ناخالصی گرفته شده) خمیر می‌شود و به اندازه یک نخود آن با آب گرم هنگام خواب به مبتلای به سل نوشانده می‌شود و تو بیش از سه شب از آن نمی‌نوشی تا به اذن خدا عافیت می‌یابی.

احمد گوید: من به این دستور عمل کردم و خداوند سل را از من برطرف کرد و به اذن خدا عافیت یافتم.»

۲۰۸۰ (۳۸) محمد بن عبد السلام گوید: «با گروهی از اهل خراسان نزد امام رضاؑ رفتیم، سلام کردیم و امامؑ سلام‌مان را پاسخ گفت. آنگاه هر یک از ما مشکل خود را بازگو کرد و امامؑ مشکلش را حل کرد. سپس به من نگاه کرد و فرمود: تو نیز مشکلت را بازگو کن!

گفتم: ای فرزند رسول خداﷺ! من از سرفه شدید به شما شکایت می‌کنم.

امامؑ فرمود: جدید است یا کهنه؟ گفتم: هر دو.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

البنج جزءاً وتنخل بحريرة وتعجن بعسل منزوع الرّغوة مثل وزنه وتتّخذ للسّعال العتيق والحديث منه حبّة واحدة بماء الرّازيانج عند المنام وليكن الماء فاتراً لا بارداً فانّه يقلعه من أصله.

٢٠٨١ ٤٣٢٤٣ (٣٩) **وفيه ٧٠:** جعفر بن جابر الطّائىّ قال حدّثنا موسى بن عمر بن يزيد الصّيقل قال حدّثنا **عمر** بن يزيد قال كتب جابر بن حسان[١] الصّوفىّ إلى أبى عبداللّهعليه السلام قال يابن رسول اللّه منعتنى ريح شابكة شبكت بين قرنى إلى قدمى فادع اللّه لى فدعا له وكتب اليه عليك بسعوط العنبر والزّيبق على الرّيق تعافى منها إن شاء اللّه تعالى ففعل ذلك فكأنّما نشط من عقال.

٢٠٨٢ ٤٣٢٤٤ (٤٠) **وفيه ٧٠:** أحمد بن ابراهيم بن رياح قال حدّثنا **الصّباح** بن محارب قال كنت عند أبى جعفر بن الرّضاعليه السلام فذكر انّ شيب[٢] بن جابر ضربته الرّيح الخبيثة فمالت بوجهه وعينيه فقال يؤخذ له القرنفل[٣] خمسة مثاقيل فيصير فى قنّينة[٤] يابسة ويضمّ رأسها ضمّاً شديداً ثمّ تطين وتوضع فى الشّمس قدر يوم فى الصّيف وفى الشّتاء قد يومين ثمّ تخرجه فتسحقه سحقاً ناعماً ثمّ تدنفه[٥] بماء المطر حتّى يصير بمنزلة الخلوق ثمّ يستلقى على قفاه ويطّلى ذلك القرنفل المسحوق على الشّقّ المائل ولا يزال مستلقياً حتّى يجفّ القرنفل فإنّه إذا جفّ رفع اللّه[٦] عنه وعاد إلى أحسن عادته[٧] بإذن اللّه تعالى. قال فابتدر إليه أصحابنا فبشّروه بذلك فعالجه بما أمره بهعليه السلام فعاد إلى أحسن ما كان بعون اللّه تعالى.

٢٠٨٣ ٤٣٢٤٥ (٤١) **وفيه ٦٨:** محمّد بن ابراهيم العلوىّ قال حدّثنا فضالة عن **محمد** ابن أبى بصير[٨] عن أبيه قال شكا عمرو الأفرق إلى الباقرعليه السلام تقطير البول فقال خذ الحرمل واغسله بالماء البارد ستّ مرّات وبالماء الحارّ مرّة واحدة ثمّ يجفّف فى الظّل ثمّ يلتّ بدهن جلّ[٩] خالص ثمّ يستفّ على الرّيق سفّاً فانّه يقطع التّقطير بإذن اللّه تعالى.

---

١. حيّان ـ ك. ٢. شبيب ـ ك.
٣. القَرَنْفُل: شجرة يُقْطَفُ منها الزّهر قبل أن يُتَفَتّح ثمّ يجفّف وهو أفضل الأدوية الحارّة ـ المنجد.
٤. القنّينة: اناء من زجاج يجعل فيه الشراب ـ المنجد. ٥. يديفه ـ ك.
٦. دفع اللّه ـ ك. ٧. عاداته ـ ك. ٨. عن محمّد بن أبى نصر ـ ك.
٩. خلّ ـ ك.

امامعليه‌السلام فرمود: یک پیمانه فلفل سفید و دو پیمانه فرفیون و یک پیمانه خربق سفید، یک پیمانه سنبل، یک پیمانه هل، یک پیمانه زعفران و یک پیمانه بنگ بردار و با پارچه حریری الک کن و با هم وزن خودش عسل خالص شده خمیر کن و یک حبّه از آن را هنگام خواب با آب رازیانه برای سرفه‌کهنه و نومصرف‌کن و آب باید گرم باشد نه سرد. پس به درستی که آن را ریشه‌کن خواهد کرد.»

۲۰۸۱ (۳۹) عمر بن یزید گوید: «جابر بن حسان (حیان) صوفی به امام صادقعليه‌السلام نوشت: ای فرزند رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله! بادهایی که از فرق سر تا نوک پا در بدنم می‌افتد مرا باز می‌دارد. پس برای من دعا کن. امامعليه‌السلام برایش دعا کرد و به وی نوشت: بر تو باد به این که عنبر و جیوه را به صورت ناشتا در بینی کنی که ان شاء الله بر اثر آن عافیت می‌یابی و این کار را انجام داد و گویا از بند آزاد شد.»

۲۰۸۲ (۴۰) صباح بن محارب گوید: «نزد امام جوادعليه‌السلام بودم، که گفته شد: شیب (شبیب) بن جابر گرفتار بادِ پلیدی شده است به گونه‌ای که صورت و چشمانش را کج کرده است.

امامعليه‌السلام فرمود: پنج مثقال قَرَنْفُل برای وی در شیشه خشکی ریخته می‌شود و سر آن محکم بسته و گِل اندود می‌گردد. آنگاه در تابستان به مدت یک روز و در زمستان به مدت دو روز در آفتاب گذاشته می‌شود. سپس آن را بیرون می‌آوری و می‌کوبی تا نرم شود و با آب باران مخلوط می‌کند[1] تا مانند خَلوق[2] شود سپس بر پشت می‌خوابد و قَرَنفل کوبیده شده را بر قسمت کج شده بدنش مالیده می‌شود و به همان صورت می‌خوابد تا قرنفل خشک شود. پس وقتی خشک شد خداوند آن را از وی برطرف می‌کند و با اذن خداوند به نیکوترین عادت خود باز می‌گردد.

صباح بن محارب گوید: دوستان ما با شنیدن این مطلب به سوی آن مرد شتافتند و آن را به وی مژده دادند. آنگاه وی بر اساس دستور امامعليه‌السلام معالجه کرد و با کمک خدا به نیکوترین حالت گذشته‌اش بازگشت.»

۲۰۸۳ (۴۱) ابو بصیر (یا ابو نصر) گوید: «عمرو افرق از قطره‌قطره آمدن ادرار نزد امام باقرعليه‌السلام شکایت کرد. امامعليه‌السلام فرمود: اسپند را شش بار با آب سرد و یک بار با آب گرم بشوی سپس در سایه خشک می‌شود. آنگاه با روغن خالص یا سمین مرطوب می‌گردد و به صورت ناشتا تنها بدون آن که با چیزی مخلوط شود مصرف می‌شود، پس همانا به اذن خداوند قطره‌قطره آمدن ادرار را قطع می‌کند.»

---

۱. در متن کتاب «تدنفه» آمده است که معنای آن مناسب با متن نیست از این رو بر اساس نسخه دیگر کتاب که «یدیفه» است ترجمه شد.
۲. نوعی عطر

٢٠٨٤ ٤٣٢٤٦ (٤٢) **وفيه ٧٢**: الخضر[١] بن محمد قال حدّثنا **الخرازىّ**[٢] قال دخلت على أحدهم عليهم‌السلام فسلّمت عليه وسألته أن يدعو اللّه لأخ لى ابتلى بالحصاة لا ينام فقال لى ارجع فخذ له من الأهليلج الأسود والبليلج والأملج وخذ الكور والفلفل والدّار صينى وزنجبيل وشقاقل ووجّ[٣] وانيسون وخولنجان أجزاء سواء يدقّ وينخل ويلتّ بسمن بقر حديث ثمّ يعجن جميع ذلك بوزنه مرّتين من عسل منزوع الرّغوة فانّه جيّد، الشّربة منه مثل البندقة أو عفصة[٤].

٢٠٨٥ ٤٣٢٤٧ (٤٣) **وفيه ٧٦**: **أحمد** بن رياح المتطبّب قال يأخذ قلامة ظفرِ مَنْ به عِرق النّساء فتعقدها على موضع العِرق فإنّه نافع بإذن اللّه تعالى سهل حاضر النّفع وإذا غلب على صاحبه واشتدّ ضربانه تأخذ تلتين[٥] فتعقدهما وتشدّ فيهما الفخذ الّذى فيه عِرق النّساء من الورك الى القدم شدّاً شديداً أشدّ ما تقدر عليه حتّى يكاد يغشى عليه يفعل ذلك به وهو قائم ثمّ تعمد إلى باطن خصر القدم الّتى فيها الوجع فتشدّها ثمّ تعصره عصراً شديداً فانّه يخرج منه دم أسود ثمّ يحشى بالملح والزّيت فانّه يبرأ بإذن اللّه عزّوجلّ.

٢٠٨٦ ٤٣٢٤٨ (٤٤) **وفيه ١٣٩**: أحمد بن العيص قال حدّثنا النّضر بن سويد قال حدّثنا **موسى** بن جعفر عن أبيه جعفر عن أبيه محمّد عليهم‌السلام للجرح قال تأخذ قيراً طريّاً ومثله شحم معز طرىّ ثمّ تأخذ خرقة جديدة وبستوقة[٦] جديدة فتطلى ظاهره بالقير ثمّ تضعها على قطع لبن وتجعل تحتها نارا ليّنة مابين الأولى الى العصر ثمّ تأخذ كتّاناً بالياً فتضعه على يدك وتطلى القير عليه وتطّليه على الجرح ولو كان الجرح له قعر كبير فافتل الكتّان وصبّ القير فى الجرح صبّاً ثمّ دس فيه الفتيلة.

٢٠٨٧ ٤٣٢٤٩ (٤٥) **وفيه ٧٨**: (أملى علينا **أحمد** بن رياح المتطبّب هذه الأدوية وذكر أنّه عرضها على الإمام[٧] فرضيها) دواء لوجع البطن والظّهر: تأخذ لُبنىً (عسل ـ خ)[٨] يابس واصل الأنجدان

١. الخزر بن محمد ـ خ ك.   ٢. الخرازينى ـ خ ـ الخراذينى ـ خ.
٣. الوجّ: ضرب من الأدوية يتّخذ من أصول نبات كالبردىّ ـ المنجد.
٤. العفص: ثمر يدبغ به ويتّخذ منه الحبر واحدته عفصة ـ مجمع.
٥. والظّاهر أنّ الصّحيح ـ (تكّتين) كما فى المستدرك ـ التّكّة: رباط السّراويل.
٦. البستوقة إناء من فخار معرّب.   ٧. للإمام ـ خ.
٨. اللُبْنىٰ شجرة لها لبن كالعسل وربما يتبخّر به، عسل اللُبْنَى ما يسيل منها.

۲۰۸۴ (۴۲) خرازی (یا خرازینی یا خراذینی) گوید: «نزد امام صادقعليه السلام یا امام باقرعليه السلام رفتم و پس از سلام از وی درخواست کردم برای یکی از برادرانم که به سنگ دچار است و خواب ندارد دعا کند. امامعليه السلام فرمود: هلیله سیاه، بلیله، آمله، کور (کبر)، فلفل، دار فلفل (فلفل دراز)، دارچین، زنجبیل، شقاقل، وج (سوسن زرد)، انیسون (رازیانه رومی) و خولنجان را به اندازه مساوی از هر کدام بردار و کوبیده و الک و با روغن گاوِ تازه مخلوط می‌شود. آنگاه همه آن‌ها با دو برابر وزنش از عسل خالص خمیر می‌گردد که آن خوب و سودمند است و مقدار مصرف آن به اندازه یک دانه فندق یا یک مازو است.»

۲۰۸۵ (۴۳) احمد بن ریاح طبیب گوید: «چیده‌های ناخن مبتلا به سیاتیک (عرق النساء) گرفته می‌شود و بر محل دردش می‌گذاری زیرا آن به اذن خداوند تعالی سودمند، آماده و آسان است.

و هر گاه درد بر وی غالب شد و ضربان آن شدت یافت دو بند شلوار به هم بسته می‌شود و رانی را که در آن بیماری سیاتیک است از کَفَل تا نوک با شدت تمام و نهایت قدرت می‌بندی. این کار در حالی انجام می‌شود که بیمار ایستاده است و تا جایی که به بیهوشی نزدیک شود، ادامه می‌یابد سپس به سراغ گودی کف پایی که درد دارد می‌روی و آن را می‌بندی. آنگاه آن را به شدت می‌فشاری. پس خون سیاهی از آن بیرون می‌آید سپس با نمک و روغن زیتون پر می‌شود پس به اذن خدا خوب می‌شود.»

۲۰۸۶ (۴۴) نصر بن سوید از امام موسی بن جعفرعليه السلام از پدرش امام صادقعليه السلام از پدرش امام باقرعليه السلام روایت می‌کند که برای جراحت فرمود: «مقداری قیر تازه بر می‌داری و چربی تازه بز نیز مانند آن است. سپس پارچه نو و بستوق تازه‌ای بر می‌داری و ظاهر آن را قیر اندود می‌کنی آنگاه آن را بر روی تکه‌ای خشت می‌گذاری و زیر آن را از صبح تا عصر آتش ملایمی قرار می‌دهی سپس کتانِ پوسیده‌ای روی دستت می‌گذاری و بر روی آن قیر می‌مالی و آن را بر جراحت می‌مالی و اگر جراحت زیاد عمیق است، مقدار زیادی قیر در آن بریز و سپس کتان را فتیله کن و در آن فرو ببر.»

۲۰۸۷ (۴۵) در کتاب طب الائمهعليه السلام آمده است: «احمد بن ریاح طبیب این داروها را به ما دیکته کرد و گفت که آن‌ها را بر امامعليه السلام عرضه کرده است و او آن‌ها را پسندیده است.

من كلّ واحد عشرة مثاقيل ومن الافتيمون مثقالين يدقّ كلّ واحد من ذلك على حدة وينخل بحريرة أو بخرقة صفيقة[1] خلا الأفتيمون فإنّه لا يحتاج أن ينخل بل يدقّ دقّاً ناعماً ويعجن جميعاً بعسل منزوع الرّغوة والشّربة منه مثقالان إذا آوى إلى فراشه بماء فاتر.

۲۰۸۸ ۴۳۲۵۰ (۴۶) **محاسن** ۵۰۳: البرقيّ عن ابن سليمان الحذّاء عن **محمّد** بن الفيض قال كنت عند أبي عبداللّه عليه السلام فجائه رجل فقال له انّ ابنتي قد ذبلت وبها البطن فقال ما يمنعك من الارز بالشحم خذ حجاراً أربعاً أو خمساً واطرحها تحت النار واجعل الارز في القدر واطبخه حتّي يدرك وخذ شحم كلي طريّاً فاذا بلغ الارزّ فاطرح الشحم في قصعة مع الحجارة وكبّ عليها قصعة أخرىٰ ثمّ حرّكها تحريكاً شديداً واضبطها لا يخرج بخاره فاذا ذاب الشحم فاجعله في الارز ثمّ تحسّاه.

طبّ الأئمّة عليهم السلام ۹۹: اسماعيل بن القاسم المتطبّب الكوفيّ قال حدّثنا محمّد بن عيسى عن محمّد بن اسحاق بن الفيض قال كنت عند الصّادق عليه السلام فجاء رجل (وذكر نحوه وزاد بعد قوله تحسّاه) لا حارّاً ولا بارداً فانّها تعافى بإذن اللّه عزّوجلّ فقال الرجل المعالج واللّه الذي لا إله الّا هو ما أكلته الّا مرّة واحدة حتّى عوفيت.

۲۰۸۹ ۴۳۲۵۱ (۴۷) **طبّ الائمّة** عليهم السلام ۱۰۱: ابوالفوارس بن غالب بن محمّد بن فارس قال حدّثنا أحمد بن حمّاد البصريّ من ولد نصر بن سيّار قال حدّثني **معمّر** بن خلّاد قال كان أبو الحسن الرّضا عليه السلام كثيراً ما يأمرني باتّخاذ هذا الدّواء ويقول انّ فيه منافع كثيرة ولقد جرّبته في الأرياح والبواسير فلا واللّه ما خالف تأخذ هليلج أسود وبليلج وأملج أجزاء سواء فتدقّه وتنخله بحريرة ثمّ تأخذ مثله لوزاً أزرق وهو عند العراقين[2] مقل أزرق فتنقع اللّوز في ماء الكرّاث حتّى يماث[3] فيه ثلاثين ليلة ثمّ تطرح عليها هذه الأدوية وتعجنها عجناً شديداً حتّى يختلط ثمّ تجعله حبّاً مثل العدس وتدّهن يدك[4] بالبنفسج أو دهن خيري أو شيرج لئلّايلتزق ثمّ تجفّفه في الظّلّ كان في الصّيف أخذت منه مثقالاً وإن كان في الشّتاء مثقالين واحتم من السّمك والخلّ والبقل فانّه مجرّب.

---

۱. ضيّقة ـ خ. ۲. العراقيّين ـ ك. ۳. يماث فيه أي يذاب فيه.
۴. يديك ـ ك.

دارویی برای شکم درد و کمر درد: ده مثقال لِبنی (عسل) خشک شده و ده مثقال ریشه انگدان و دو مثقال افتیمون (زیره روقی) را بر می‌داری و هر کدام جداگانه کوبیده می‌شود و با پارچه حریر یا پارچه ریزبافت الک می‌شود. به جز افتیمون که نیاز به الک شدن ندارد بلکه به خوبی کوبیده و نرم می‌شود و همه آن‌ها با عسل خالص مخلوط می‌گردد.

و اندازه مصرف آن، دو مثقال است که هنگام خواب با آب سرد نوشیده می‌گردد.»

۲۰۸۸ (۴۶) محمد بن فیض گوید: «نزد امام صادق‌؛ بودم که مردی آمد و به امام‌؛ گفت: دخترم پژمرده شده است و به شکم درد گرفتار است.

امام‌؛ فرمود: چه چیز تو را از برنج و چربی باز می‌دارد؟ چهار یا پنج سنگ بردار و در آتش بینداز و برنج را در قابلمه‌ای بریز و آن را بپز تا آماده شود و چربی اطراف کلیه‌ها را بردار و وقتی برنج آماده شد آن را با سنگ‌ها در کاسه‌ای بریز و کاسه دیگری به صورت واژگون روی آن قرار بده. سپس آن را به شدت حرکت بده و مواظب باش تا بخارش خارج نشود. وقتی چربی آب شد آن را بر روی برنج بریز و آرام آرام بخورد.»

در گزارش دیگری محمد بن اسحاق بن فیض این حدیث را از امام صادق‌؛ روایت کرده است و در ادامه آن می‌افزاید: «آن را آرام آرام نه گرم و نه سرد بخورد، پس به اذن خداوند؛ بهبود می‌یابد.

مرد معالجه کننده گفت: سوگند به خدایی که معبودی جز او نیست، بیش از یک بار آن را نخورد که بهبودی یافت.»

۲۰۸۹ (۴۷) معمر بن خلّاد گوید: «امام رضا؛ بسیار به مصرف این دارو دستور می‌داد و می‌فرمود: در آن منافع فراوانی است.

و به تحقیق آن را درباره بادهای فراوان و بواسیر آزموده‌ام. به خدا سوگند هرگز تخلف نکرده است.

هلیله سیاه، بلیله و آمله را به یک اندازه برمی‌داری. آنگاه می‌کوبی و با پارچه حریری الک می‌کنی سپس به همان اندازه بادام ازرق بر می‌داری که اهل عراق به آن مقل ازرق می‌گویند. مقل را سی شب در آب تره فرو می‌بری تا ذوب شود سپس آن داروها را بر روی آن می‌ریزی و به شدت خمیر می‌کنی تا با هم مخلوط شوند. سپس به صورت دانه‌هایی همانند عدس در می‌آوری و برای آن که به دستانت نچسبد، آن‌ها را با روغن بنفشه یا روغن خیری (گل شب‌بو) یا روغن کنجد چرب می‌کنی. سپس آن‌ها را در سایه خشک می‌کنی. در تابستان یک مثقال و در زمستان دو مثقال از این دارو را می‌سازی.

و پس از ماهی، سرکه و سبزی آن را لازم بدان که مجرب است.»

۲۰۹۰ ۴۳۲۵۲ (۴۸) **وفيه** ۱۹: تميم بن أحمد السّيرافیّ قال حدّثنا محمد بن خالد البرقیّ قال حدّثنا علیّ بن النّعمان عن **داود** بن فرقد والمعلّی بن خنيس قالا قال ابو عبداللّه‌ؑ تسريح العارضين[۱] تشدّ الأضراس وتسريح اللّحية يذهب بالوباء وتسريح الذّؤابتين يذهب ببلابل الصّدر وتسريح الحاجبين أمان من الجذام وتسريح الرّأس يقطع البلغم قال ثمّ وصف دواء للبلغم قال تأخذ جزءً من علك[۲] رومی وجزءً من كندر وجزءً من سعتر وجزءً من نانخواه وجزءً من شونيز أجزاء سواء تدقّ كلّ واحد علی حدة دقّاً ناعماً ثمّ تنخل (وتعجن ـ ك) وتجمع وتسحق حتّی يختلط ثمّ تجمعه بالعسل وتأخذ منه فی كلّ يوم وليلة بندقة عند المنام نافع إن شاء اللّه تعالی.

۲۰۹۱ ۴۳۲۵۳ (۴۹) **وفيه** ۱۹: عبداللّه بن مسعود اليمانیّ قال حدّثنا الطّريانیّ عن **خالد** القمّاط قال أملی عَلَیَّ عَلَیُّ بن موسی الرّضاؑ هذه الأدوية للبلغم قال تأخذ اهليلج أصفر وزن مثقال ومثقالين خردل ومثقال عاقر قرحاً، فتسحقه سحقاً ناعماً وتستاك به علی الرّيق فانّه ينقّی البلغم ويطيّب النّكهة ويشدّ الأضراس إن شاء اللّه تعالی.

۲۰۹۲ ۴۳۲۵۴ (۵۰) **وفيه** ۷۳: ابراهيم بن عبداللّه قال حدّثنا حمّاد بن عيسی عن المختار عن **اسماعيل** بن جابر قال اشتكی رجل من إخواننا إلی أبی عبداللّهؑ كثرة العطش ويبس الفم والرّيق فأمره أن يأخذ سقمونيا وقاقلّة وسنبلة وشقاقل وعود البلسان وحبّ البلسان ونار مشك وسليخة مقشرة وعلك رومی وعاقر قرحاً ودارصينی من كلّ واحد مثقالين يدقّ هذه الأدوية كلّها وتعجن بعد ما تنخل غير السّقمونيا فانّه يدقّ علی حدة ولا ينخل ثمّ يخلط جميعاً ويأخذ خمسة وثمانين مثقالاً فانيذ سجزی[۳] جيّد ويذاب فی الطّبخين[۴] بنار ليّنة ويلتّ به الأدوية ثمّ يعجن ذلك كلّه بعسل منزوع الرّغوة ثمّ يرفع فی قارورة أو جرّة خضراء فإن احتجت إليه فخذ منه علی الرّيق مثقالين بما شئت من الشّراب أو[۵] عند منامك مثله.

---

۱. العارض ـ ك. ۲. العِلْك: كلّ صمغ يعلك ـ المنجد. ۳. فانيد سجری ـ ك.
۴. الطّنجير ـ ك. ۵. وعند ـ ك.

۲۰۹۰ (۴۸) داود بن فرقد و معلّی بن خنیس از امام صادقؑ روایت می‌کنند که فرمود: «شانه کردن گونه‌ها دندان‌ها را محکم می‌کند و شانه کردن ریش، وبا را از میان می‌برد و شانه کردن موهای پیش سر اندوه سینه را برطرف می‌کند و شانه کردن ابروها ایمنی بخش از جذام است و شانه کردن سر بلغم را ریشه کن می‌نماید.

سپس برای بلغم دارویی را توضیح داد و فرمود: صمغ رومی و کندر و سعتر (مرزه) و نانخواه و شونیز را از هر کدام به یک اندازه بر می‌داری و هر یک را جداگانه می‌کوبی و نرم می‌کنی. سپس الک (و خمیر) می‌نمایی و روی هم می‌ریزی و به هم می‌زنی تا مخلوط شود. آنگاه با عسل در هم می‌آمیزی و در هر شبانه روز هنگام خواب به اندازه یک فندق از آن را مصرف می‌کنی که ان شاء الله سودمند خواهد بود.»

۲۰۹۱ (۴۹) خالد قماط گوید: «امام رضاؑ این دارو را برای بلغم به من دیکته کرد. فرمود: یک مثقال هلیله زرد و دو مثقال خردل (اسپندان) و یک مثقال عاقرقرحا (آکرکره) را بر می‌داری، می‌کوبی و نرم می‌کنی و هنگام ناشتا با آن مسواک می‌نمایی، پس آن بلغم را پاک، دهان را خوشبو و دندان‌ها را محکم می‌کند، ان شاء الله.»

۲۰۹۲ (۵۰) اسماعیل بن جابر گوید: «یکی از برادران ما از تشنگی زیاد و خشکی دهان و خشک شدن آب دهان نزد امام صادقؑ شکایت کرد. امامؑ به وی دستور داد سقمونیا، هل، سنبل، شقاقل، چوب، دانه بلسان، نارمشک، سلیخه پوست کنده شده و صمغ رومی و عاقرقرحا (آکرکره) و دارچین از هر کدام دو مثقال بردارد و همه آن‌ها را بکوبد و پس از الک کردن خمیر کند به جز سقمونیا که جداگانه کوبیده می‌شود و الک نمی‌شود. سپس همه آن‌ها را مخلوط می‌کند. سپس هشتاد و پنج مثقال فانید (قند سپید) سجزی[۱] مرغوب را در ظرفی با آتش ملایم ذوب می‌کند و داروها را با آن مخلوط می‌نماید سپس همه آن‌ها را با عسل خالص خمیر می‌کند. آنگاه در یک شیشه یا کوزه لعابی می‌ریزد. پس اگر به آن نیازمند شدی دو مثقال آن را ناشتا یا (و) هنگام خواب به همان اندازه با هر نوشیدنی که خواستی مصرف کن.»

---

۱. نوعی پانید که در سیستان درست می‌شود.

۲۰۹۳ (۵۱) **المكارم** ۱۹۱: عن ابن عبّاس قال قال رسول اللّه ﷺ الثّفاء[1] دواء لكلّ داء ولم يداو
۴۳۲۵۵ الورم والضربان بمثله.

۲۰۹۴ (۵۲) **طبّ النّبيّ** ﷺ ۳۱: قال **رسول اللّه** ﷺ لو كان في شيء شفاء لكان في السّناء. وقال ﷺ
۴۳۲۵۶ عليكم بالإهليلج الأسود فإنّه من شجر[2] الجنّة طعمه مرّ[3] وفيه شفاء من كلّ داء. وقال ﷺ خبر ما تداويتم به الحجامة والشّونيز والقسط.

وتقدّم في باب (۳۴) استحباب الحجامة من أبواب الحمّام والحجامة (ج ۲۱) ما يدلّ على بعض المقصود. **وفي** رواية ابن علوان (۲۲) من باب (۹۷) ماورد في أنّ اللبن طعام المرسلين من أبواب الأطعمة قوله ﷺ تداووا فإنّ اللّه تبارك وتعالى لم ينزل داءً الّا وقد أنزل له دواءً.

(۱۴۹)

باب ماورد في أكل ما يناسب ويفيد للبدن في كلّ شهر

۲۰۹۵ (۱) **مستدرك** ۴۵۵/۱۶: الرّسالة الذّهبيّة والمذهّبة لأبي الحسن عليّ بن موسى
۴۳۲۵۷ **الرّضا** عليه السلام انّ الجسد بمنزلة الأرض الطيّبة متى تعوهدت بالعمارة والسّقي من حيث لا تزداد في الماء فتغرق ولا ينقص منه فتعطش دامت عمارتها وكثر ريعها وزكا زرعها وان تغوفل عنها فسدت ولم ينبت فيها العشب فالجسد بهذه المنزلة وبالتّدبير في الأغذية والأشربة يصلح ويصحّ وتزكو العافية فيه إلى أن قال أمّا فصل الرّبيع فانّه روح الزّمان وأوّله.

أذار وعدد أيّامه [واحد و]ثلاثون يوماً وفيه يطيب اللّيل والنّهار وتلين الأرض ويذهب سلطان البلغم ويهيّج الدّم ويستعمل فيه من الغذاء اللّطيف واللّحوم والبيض النّيمبرشت ويشرب الشّراب بعد تعدليه بالماء ويتّقى فيه أكل البصل والثّوم والحامض ويحمد فيه شرب المسهل ويستعمل فيه الفصد والحجامة.

نيسان ثلاثون يوماً فيه يطول النّهار ويقوى مزاج الفصل ويتحرّك الدّم وتهبّ فيه الرّياح

---

۱. الثّفاء: النانخواه ويقال الخردل ويقال حبّ الرّشاد.
۲. شجرة ـ ك.
۳. طعمه منه (منها ـ خ) ك.

(۵۱) ابن عباس از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «خردل سفید داروی هر دردی است و هیچ چیز ورم و ضربان را مانند آن مداوا نمی‌کند.» ۲۰۹۳

(۵۲) در کتاب طب النبیﷺ از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «اگر در چیزی شفا باشد در سناست. ۲۰۹۴

و فرمود: بر شما باد به هلیله که آن از درخت بهشتی است. تلخ مزه (یا طعمش از بهشت) است و در آن شفای هر دردی است.

و فرمود: بهترین چیزی که با آن مداوا می‌کنید، حجامت، شونیز و کوشنه است.»

ارجاعات

گذشت:

در باب سی و چهارم از باب‌های حمام مطالبی هست که بر بخشی از این بحث دلالت می‌کند.

و در روایت بیست و دوم از باب نود و هفتم از باب‌های خوراکی‌ها فرموده پیامبرﷺ که: «مداوا کنید چرا که خداوند تبارک و تعالی دردی را فرو نفرستاد مگر آن که حتماً دارویی برایش فرستاد.»

باب ۱۴۹

خوراکی‌های مناسب با هر ماه

(۱) در الرسالة الذهبیة و المذهبه متعلق به امام رضاؑ آمده است: «همانا جسد همانند زمین حاصلخیزی است که هر گاه در آبادانی و آبیاری آن مراقبت گردد و زیاد به آن آب داده نشود تا در آب غرق شود و از آن کاسته نگردد تا تشنه گردد، آبادانی آن بادوام و محصولش زیاد و زراعتش پاکیزه می‌گردد و اگر از آن غفلت شود، فاسد می‌گردد و گیاهی در آن نمی‌روید. پس بدن نیز به همین صورت است و با تدبیر در غذاها و نوشیدنی‌ها شایسته و سالم می‌شود و سلامتی در آن رشد و نمو می‌کند...» حدیث ادامه می‌یابد تا آنجا که می‌فرماید: «فصل بهار روح زمان و آغاز آن است.» ۲۰۹۵

آذار: تعداد روزهایش سی (و یک) روز است و شب و روز در آن پاک و باصفا و زمین نرم می‌گردد و غلبه بلغم از میان می‌رود و خون جوشش می‌کند و در آن غذای نرم و لطیف و گوشت و تخم مرغ نیمرو استفاده می‌شود و نوشیدنی‌ها پس از تعدیل کردنش با آب نوشیده می‌گردد و در آن از خوردن پیاز و سیر و ترشی اجتناب می‌شود و نوشیدن مسهل در آن ستوده است و رگ زدن و حجامت در آن انجام می‌شود.

نیسان: سی روز است، روزها بلند می‌شود و مزاج فصل قوی می‌شود و خون به حرکت در می‌آید

الشّرقيّة ويستعمل فيه من المآكل المشويّة وما يعمل فيه بالخلّ ولحوم الصّيد يعالج الجماع والتّمريخ بالدّهن فى الحمّام ولا يشرب الماء على الرّيق ويشمّ الرّياحين والطيب.

أيار واحد وثلاثون يوماً وتصفو فيه الرّياح وهو آخر فصل الرّبيع وقد نهى فيه عن أكل الملوحات واللّحوم الغليظة كالرّؤوس ولحم البقر واللّبن وينفع فيه دخول الحمّام أوّل النّهار ويكره فيه الرّياضة قبل الغذاء.

حزيران ثلاثون يوماً يذهب فيه سلطان البلغم والدّم ويقبل زمان المرّة الصّفراء ونهى فيه عن التّعب وأكل اللّحم دسماً والإكثار منه وشمّ المسك والعنبر وينفع فيه أكل البقول الباردة كالهندباء وبقلة الحمقاء وأكل الخضر كالقثّاء والخيار والشّيرخشت والفاكهة الرّطبة واستعمال المحمضات ومن اللّحوم لحم المعز الثّنىّ والجَذَع[1] ومن الطّيور الدّجاج والطّيهوج[2] والدّرّاج والألبان والسّمك الطّرىّ.

تموز واحد وثلاثون يوماً فيه شدّة الحرارة وتغور المياه ويستعمل فيه شرب الماء البارد على الرّيق ويؤكل فيه الأشياء الباردة الرّطبة ويكثر فيه مزاج الشّراب وتؤكل فيه الأغذية اللّطيفة السّريعة الهضم كما ذكر فى حزيران ويستعمل فيه من النّور[3] والرّياحين الباردة الرّطبة الطّيّبة الرّائحة.

آب واحد وثلاثون يوماً فيه تشتدّ السّموم ويهيّج الزّكام باللّيل وتهبّ الشّمال ويصلح المزاج بالتّبريد والتّرطيب وينفع فيه شرب اللّبن الرّائب ويجتنب فيه الجماع والمسهل ويقلّ من الرّياضة ويشمّ من الرّياحين الباردة.

ايلول ثلاثون يوماً فيه يطيب الهواء ويقوى سلطان المرّة السّوداء ويصلح شرب المسهل وينفع فيه أكل الحلاوات وأصناف اللّحوم المعتدلة كالجداء والحولى من الضّأن ويجتنب فيه لحم البقر والإكثار من الشّواء ودخول الحمّام ويستعمل فيه الطّيب المعتدل المزاج ويجتنب فيه أكل البطّيخ والقثّاء.

---

۱. الثنىّ من الابل الذى يلقى ثنيّته وذلك فى السادسة ومن الغنم الداخل فى السنة الثالثة ـ اللّسان ـ الجَذَع من الابل ما دخل فى السنة الخامسة وفى البقر والمعز ما دخل فى الثّانية ـ مجمع.

۲. الطيهوج: طائر اخضر طويل الرجلين والرقبة ابيض البطن والصدر من طيور الماء ـ مجمع.

۳. النّور: الزّهر ـ اللّسان.

و بادهای شرقی در آن می‌وزد. در این ماه غذاهای سرخ کرده و بریان شده و آنچه با سرکه به عمل می‌آید و گوشت شکار استفاده می‌شود. آمیزش و روغن مالی کردن بدن در حمام انجام می‌شود و به صورت ناشتا آب نوشیده نمی‌گردد و گل‌ها و عطر بوییده می‌شود.

ایار: سی و یک روز است. بادها در آن باصفا می‌شود و آن پایان فصل بهار است. در این ماه از خوردن غذاهای نمک سود شده و گوشت سنگین مانند کله، گوشت گاو و شیر نهی شده است و رفتن به حمام در آغاز روز سودمند است و ورزش پیش از غذا ناخوشایند است.

حزیران: سی روز است. غلبه بلغم و خون از میان می‌رود و زمان تلخی صفرا فرا می‌رسد. در آن از رنج و زحمت و خوردن گوشت چرب و زیاده روی در آن و بوییدن مشک و عنبر نهی شده است و چیزهایی که خوردنش سودمند است عبارتند از: سبزی‌های سرد مانند کاسنی، سبزی احمقان و خوردن میوه‌های سبز مانند خیار چنبر، خیار، شیر خشت و میوه‌های‌تر و استفاده از ترشی‌ها و از گوشت‌ها، گوشت بز دوساله و یک ساله و از پرندگان مرغ خانگی و تیهو و دراج و شیر و ماهی تازه خورده می‌شود.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تموز: سی و یک روز است. در آن گرما شدت می‌یابد و آب‌ها فرو می‌رود در این ماه آب سرد به صورت ناشتا استفاده می‌شود و چیزهای سرد و تر خورده می‌شود و نوشیدنی‌های آب دار زیاد استفاده می‌شود و غذاهای نرم و لطیفِ سریع الهضم خورده می‌شود همان گونه که در ماه حزیران گفته شد و در این ماه شکوفه و گل‌های سرد و ترِ خوشبو استفاده می‌شود.

آب: سی و یک روز است. در این ماه سموم زیاد می‌شود و در شب زکام برانگیخته می‌شود و باد شمال می‌وزد و مزاج با خنکی و تری مناسبت دارد و نوشیدن شیر سنگین و پر چربی سودمند است و از آمیزش و مسهل اجتناب و از ورزش و فعالیت کاسته و گل‌های سرد بوییده می‌شود.

ایلول: سی روز است. هوا پاک و لطیف می‌شود و سلطه تلخی سودا نیرومند می‌گردد و نوشیدن مسهل شایسته است و خوردن شیرینی‌ها و انواع گوشت‌های معتدل مانند بزغاله و بره دوساله سودمند است و از گوشت گاو و زیاده روی در خوردن کباب و رفتن به حمام اجتناب می‌شود و عطرهای معتدل به کار برده می‌شود و از خوردن خربزه و خیار اجتناب می‌گردد.

تشرين الأوّل واحد وثلاثون يوماً فيه تهبّ الرّياح المختلفة ويتنفّس فيه ريح الصّباء ويجتنب فيه الفصد وشرب الدّواء ويحمد فيه الجماع وينفع فيه أكل اللّحم السّمين والرّمّان المُزّ[۱] والفاكهة بعد الطّعام ويستعمل فيه أكل اللّحوم بالتّوابل[۲] ويقلّل فيه من شرب الماء ويحمد فيه الرّياضة.

تشرين الآخر ثلاثون يوماً فيه يقطع[۳] المطر الوسمي[٤] وينهى فيه عن شرب الماء باللّيل ويقلّل فيه من دخول الحمّام والجماع ويشرب بكرة كلّ يوم جرعة ماء حارّ ويجتنب أكل البقول [الحارّة] كالكرفس والنّعناع والجرجير.

كانون الأول واحد وثلاثون يوماً تقوى فيه العواصف ويشتدّ فيه البرد وينفع فيه كلّما ذكرناه فى تشرين الآخر ويحذر فيه من أكل الطّعام البارد ويتّقى فيه الحجامة والفصد ويستعمل فيه الأغذية الحارّة بالقوّة والفعل.

كانون الآخر واحد وثلاثون يوماً يقوى فيه غلبة البلغم وينبغى أن يتجرّع فيه الماء الحارّ على الرّيق ويحمد فيه الجماع وينفع فيه الأحشاء أكل[٥] البقول الحارّة كالكرفس والجرجير والكرّاث وينفع فيه دخول الحمّام أوّل النّهار والتّمريخ[٦] بدهن الخيرى وما ناسبه ويحذر فيه الحلواء وأكل السّمك الطّرىّ واللّبن.

شباط ثمانية وعشرون يوماً تختلف فيه الرّياح وتكثر فيه الأمطار ويظهر فيه العشب ويجرى فيه الماء فى العود وينفع فيه أكل الثّوم ولحم الطّير والصّيود والفاكهة اليابسة ويقلّل من أكل الحلاوة ويحمد فيه كثرة الجماع والحركة والرّياضة إلى أن قال واللّبن والنّبيذ الّذى يشربه أهله إذا اجتمعا ولد النّقرس والبرص واللّحمان المملوحة وأكل السّمك المملوح بعد الفصد والحجامة يعرض منه البهق والجرب والاغتسال بالماء البارد بعد أكل السّمك [الطّرىّ] يورث الفالج وشرب الماء البارد عقيب الشىء الحارّ أو الحلاوة يذهب بالاسنان

---

۱. المزّ من الرمّان ما كان طعمه بين حموضة وحلاوة ـ اللّسان.

۲. التابِل: ما يطيّب به الأكل كالفلفل ـ المنجد.

۳. قال فى حاشية المستدرك ـ والظاهر انّ الصواب «يقع» بقرينة ما فى كانون الأوّل.

٤. الوسميّ: مطر اوّل الربيع وهو بعد الخريف لانّه يسم الارض بالنبات فيصيّر فيها أثراً فى اوّل السنة ـ اللّسان.

٥. مثل ـ خ.

٦. مرخه بالدهن: دهنه ـ اللّسان.

تشرین اول: سی و یک روز است. در آن بادهای گوناگون می‌وزد و باد صبا نفس می‌کشد و از رگ زدن و خوردن دوا اجتناب می‌گردد. آمیزش در آن پسندیده است و خوردن گوشت چاق و انار می‌خوش و میوه پس از غذا سودمند است. در این ماه گوشت با ادویه جات استفاده می‌شود و از نوشیدن آب کاسته می‌گردد و ورزش و فعالیت در آن پسندیده است.

تشرین دوم: سی روز است. در این ماه باران تأثیر گذار قطع می‌شود و از نوشیدن آب در شب نهی می‌شود و از رفتن به حمام و آمیزش کاسته می‌گردد و صبح هر روز جرعه‌ای آب گرم نوشیده و از خوردن سبزی‌های (گرم) مانند کرفس و نعناع و شاهی اجتناب می‌شود.

کانون اول: سی و یک روز است. باد و طوفان قوی و سرما شدید می‌شود و تمام آنچه در ماه تشرین دوم گفتیم سودمند است و از خوردن غذاهای سرد خودداری گردیده و از حجامت کردن و رگ زدن پرهیز و غذاهای گرم و داغ استفاده می‌شود.

کانون دوم: سی و یک روز است. غلبه بلغم در آن قوی می‌شود و شایسته است آب گرم به صورت ناشتا جرعه جرعه نوشیده شود. آمیزش پسندیده است و خوردن سبزی‌های گرم مانند کرفس و شاهی و تره برای احشا سودمند است و رفتن به حمام در آغاز روز و روغن مالیدن بدن با روغن خیری (گل شب بو) و مشابه آن سودمند است و از شیرینی‌ها و خوردن ماهی تازه و شیر پرهیز می‌شود.

شباط: بیست و هشت روز است. در آن بادها می‌وزد و بارش باران زیاد می‌شود و گیاهان و علف‌زارها آشکار می‌شود و آب در جوب جاری می‌شود و خوردن سیر و گوشت پرندگان و شکار و میوه‌های خشک سودمند است و از خوردن شیرینی کاسته می‌شود و آمیزش بسیار و فعالیت و ورزش پسندیده است...

حدیث ادامه می‌یابد تا آنجا که می‌فرماید: و شیر و نبیذی که اهلش می‌نوشند وقتی با هم جمع می‌شوند، سبب نقرس و پیسی می‌گردد و گوشت‌های نمک سود و خوردن ماهی نمک سود پس از رگ زدن و حجامت سبب لک و پیسی و گری می‌شود. شستشو با آب سرد پس از خوردن ماهی

والإكثار من لحوم الوحش والبقر يورث تغيير العقل وتحيّر الفهم وتبلّد الذّهن وكثرة النّسيان.

ومن أراد أن يقلّ نسيانه ويكون حافظاً فليأكل كلّ يوم ثلاث قطع زنجبيل مربّى بالعسل ويصطبغ بالخردل مع طعامه فى كلّ يوم، ومن أراد أن يزيد فى عقله يتناول كلّ يوم ثلاث هليلجات بسكّر أبلوج. ومن أراد أن يكون صالحاً خفيف الجسم واللّحم فليقلّل من عشائه باللّيل.

ومن أراد أن لا تسقط أذناه ولهاته[1] فلا يأكل حلواً حتّى يتغر غر بعده بخلّ ومن أراد أن لا تفسد أسنانه فلا يأكل حلواً الّا بعد كسرة خبز ومن أراد أن يذهب البلغم من بدنه وينقصه فليأكل كلّ يوم بكرة شيئاً من الجوارش الحريف ويكثر دخول الحمّام ومضاجعة النّساء والجلوس فى الشّمس ويجتنب كلّ بارد من الأغذية فانّه يذهب البلغم ويحرقه.

ومن أراد أن يطفئ الصّفراء فليأكل كلّ يوم شيئاً رطباً بارداً ويروح بدنه ويقلّ الحركة ويكثر النّظر إلى من يحبّ ومن أراد أن يذهب بالرّيح الباردة فعليه بالحقنة والأدهان اللّيّنة على الجسد وعليه بالتّكميد[2] بالماء الحارّ فى الأبزن[3] ويجتنب كلّ بارد ويلزم كلّ حارّ ليّن.

(۱۵۰)

باب ماورد فى فائدة الحبّة السوداء والحرمل

۲۰۹۶ ۴۳۲۵۸ (۱) **دعائم الإسلام** ۱۴۹/۲: عن **أبى جعفر** محمد بن علىّ عليهما السلام انّه قال عليكم بالحبّة السّوداء فانّها شفاء من كلّ داء الّا السّام يعنى الموت.

۲۰۹۷ ۴۳۲۵۹ (۲) **الخصال** ۶۳۷: باسناده عن علىّ عليه السلام فى حديث الأربعمائة ما من داء الّا وفى الحبّة السّوداء منه شفاء إلّا السّام.

۲۰۹۸ ۴۳۲۶۰ (۳) **دعائم الإسلام** ۱۵۰/۲: وعن **علىّ** عليه السلام انّه قال ما من شجرة حرمل الّا ومعها ملائكة يحرسونها حتّى تصل إلى من وصلت.

---

۱. اللهاة: لحمة حمراء فى الحنك معلّقة على عكدة اللّسان ـ اللهاة: أقصى الفم ـ اللّسان.

۲. تكميد العضو: تسخينه بخِرَق ونحوها ـ اللّسان.

۳. الأَبْزَن: إناء من أوانى الحمّام يتّخذ مِن الصّفر للماء يستنقع فيه الرّجل، معرب.

(تازه) سبب فلج می‌گردد. خوردن آب سرد پس از چیز داغ یا شیرینی، دندان‌ها را نابود می‌کند و زیاده روی در گوشت حیوانات وحشی و گوشت گاو سبب دگرگونی عقل و سرگردانی فهم و کندی ذهن و فراموشی بسیار می‌گردد.

و هر کس می‌خواهد فراموشی وی کاهش یابد و بر نیروی حافظه‌اش افزوده شود هر روز باید سه تکه زنجبیل مربا شده با عسل را بخورد و هر روز خردل را خورش غذایش قرار دهد و هر کس می‌خواهد بر عقلش افزوده شود هر روز سه هلیله با شکر آبلوج[1] بخورد و هر کس می‌خواهد سالم، سبک وزن و کم گوشت گردد، باید از شام شبش بکاهد و هر کس می‌خواهد گوش‌ها و لهاتش نیفتد هرگز شیرینی نخورد مگر این که پس از آن با سرکه غرغره کند و هر کس می‌خواهد دندان هایش فاسد نگردد، هرگز چیز شیرینی را نخورد مگر پس از خوردن تکه‌ای نان و هر کس می‌خواهد بلغم از بدنش برود و آن را کاهش دهد پس هر روز صبح مقداری جوارش الحریف[2] بخورد و حمام و آمیزش زیاد کند و در آفتاب بنشیند و از هر غذای سردی دوری کند چرا که این کار بلغم را برطرف می‌کند و آن را می‌سوزاند.

و هر کس می‌خواهد آتش صفرا را خاموش کند هر روز باید چیز تر و سردی بخورد و بدنش را باد بزند و از فعالیتش بکاهد و به آنچه دوست دارد زیاد نگاه کند.

و هر کس می‌خواهد باد سرد را برطرف کند، بر او باد به اماله کردن و روغن مالی کردن بدن با روغن‌های نرم کننده و نشستن در آب گرم در آبزن (وان حمام) و از هر چیز سردی اجتناب کند و ملازم هر چیز گرم و نرمی شود.»

باب ۱۵۰

خواص سیاه دانه و اسپند

۲۰۹۶ (۱) در کتاب **دعائم الاسلام** از امام باقر علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «بر شما باد به سیاه دانه چرا که آن شفای از هر دردی است مگر سام یعنی مرگ.»

۲۰۹۷ (۲) در کتاب **الخصال** از علی علیه السلام روایت می‌شود که در حدیث چهارصدگانه فرمود: «هیچ دردی نیست مگر آن که در سیاه دانه شفای آن است به جز مرگ»

۲۰۹۸ (۳) در کتاب **دعائم الاسلام** از علی علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هیچ بوته اسپندی نیست مگر آن که فرشته‌ای از آن پاسداری می‌کند تا برسد به کسی که رسیده است.»

---

۱. قند سفید، نبات

۲. نوعی دارو که برای آسان شدن هضم غذا استفاده می‌شود.

۲۰۹۹ ۴۳۲۶۱ (۴) وقالعليه السلام فی أصل الحرمل نشرة[1] وفی فرعه[2] شفاء من اثنین وسبعین داءً. الجعفریّات ۲۴۴: باسناده عن علیّ بن أبی‌طالبعليه السلام أنّه قال ما من شجرة حرمل نبتت الّا ومعها وذکر مثله الی قوله سبعین داء.

وتقدّم فی روایة ابن مسلم (۳۲) من باب (۱) حرمة الاستکبار عن الدعاء من أبواب الدعاء ج ۱۹ قوله قلت لأبی جعفرعليه السلام قال رسول اللّهﷺ فی هذه الحبّة السوداء شفاء من کلّ داء الّا السّام فقال نعم.

وفی روایة الدعائم (۴۴) من باب (۳) انّ الدعاء سلاح المؤمن قوله سئل عن قوله النبیّﷺ فی الحبّة السوداء فقال قد قال ذلک قیل وما قال قال فیها شفاء من کلّ داء الّا السّام یعنی الموت.

(۱۵۱)

باب ماورد فی أنّ من تطبّب فلیتّق اللّه ولینصح ولیجتهد

۲۱۰۰ ۴۳۲۶۲ (۱) دعائم الإسلام ۱۴۴/۲: عن علیّعليه السلام انّه قال من تطبّب فلیتّق اللّه ولینصح ولیجتهد.

(۱۵۲)

باب أنّه لابأس بالحقنة

۲۱۰۱ ۴۳۲۶۳ (۱) دعائم الإسلام ۱۴۵/۲: عن رسول اللّهﷺ انّه قال لا بأس بالحقنة لولا أنّها تعظم البطن.

(۱۵۳)

باب ماورد فی أنّ التّنّور لأهل البیت برکة

۲۱۰۲ ۴۳۲۶۴ (۱) الجعفریّات ۱۶۰: باسناده عن علیّ بن أبی‌طالبعليه السلام قال قال رسول اللّهﷺ التّنّور لأهل البیت برکة.

---

۱. سیرة ـ الجعفریّات.
۲. فرعها ـ الجعفریّات.

(۴) و فرمود: «در ریشه اسپند دعا و تعویذ است و در شاخه آن شفای از هفتاد و دو درد است.» ۲۰۹۹

ارجاعات

گذشت:

در روایت سی و دوم از باب یکم از باب‌های دعا این گفته به امام باقر(ع) که: «آیا پیامبراکرم(ص) فرمود: در این سیاه دانه شفای از هر دردی است به جز مرگ؟

امام(ع) گفت: آری.»

و در روایت چهل و چهارم از باب سوم این گفته که: «درباره سخن پیامبر(ص) درباره سیاه دانه سؤال شد. امام(ع) گفت: پیامبر(ص) آن را فرموده است.

گفته شد: چه فرموده است؟

امام(ع) پاسخ داد: فرمود: در آن شفای از هر دردی است مگر سام یعنی مرگ.»

باب ۱۵۱

مسئولیت طبیب

(۱) در کتاب **دعائم الاسلام** از علی(ع) روایت می‌شود که فرمود: «هر کس طبابت می‌کند باید از خدا بترسد و نصیحت و خیرخواهی کند و تلاش و کوشش نماید.» ۲۱۰۰

باب ۱۵۲

اماله کردن

(۱) در کتاب **دعائم الاسلام** از پیامبراکرم(ص) روایت می‌شود که فرمود: «اگر اماله کردن شکم را بزرگ نمی‌کرد، اشکالی نداشت.» ۲۱۰۱

باب ۱۵۳

تنور سبب برکت

(۱) در کتاب **الجعفریات** از علی(ع) روایت می‌شود که پیامبراکرم(ص) فرمود: «تنور برای اهل خانه برکت است.» ۲۱۰۲

(١٥٤)

باب أنّ اللّه تعالى أهبط مع آدم عليه السلام عشرين ومائة قضيب وثلاثين صنفاً من فاكهة الجنّة

٢١٠٣ ٤٣٢٦٥ (١) **الخصال** ٦٠١: حدّثنا أبي ومحمد بن الحسن رضي اللّه عنهما قالا حدّثنا سعد بن عبداللّه وعبداللّه بن جعفر الحميريّ جميعاً عن أحمد بن محمد بن عيسى عن **محمد** ابن أبي عمير عمّن ذكره عن أبي عبداللّه عليه السلام قال لمّا أهبط الله عزّوجلّ آدم عليه السلام من الجنّة أهبط معه عشرين ومائة قضيب منها أربعون ما يؤكل داخلها وخارجها وأربعون منها ما يؤكل داخلها ويرمى بخارجها وأربعون منها ما يؤكل خارجها ويرمى بداخلها وغِرارة[١] فيها بذر كلّ شيء.

٢١٠٤ ٤٣٢٦٦ (٢) **البحار** ١٢٠/٦٦: الدرّ المنثور عن ابن عبّاس قال أهبط آدم عليه السلام بثلاثين صنفاً من فاكهة الجنّة منها ما يؤكل داخله وخارجه ومنها ما يؤكل داخله ويطرح خارجه ومنها ما يؤكل خارجه ويطرح داخله.

(١٥٥)

باب ماورد في أنّ الدّواء الجامع للرّضا عليه السلام مفيد لكلّ داء

٢١٠٥ ٤٣٢٦٧ (٣) **طبّ الأئمّة** عليهم السلام ٨٨: أحمد بن العبّاس بن المفضّل قال حدّثني أخي **عبداللّه** بن العبّاس بن المفضّل قال لدغتني عقرب فكادت شوكته حين ضربتني تبلغ بطني من شدّة ما ضربتني وكان ابو الحسن العسكريّ عليه السلام جارنا فصرت إليه فقال انّ ابني عبداللّه لدغته وهو ذا يتخوّف عليه فقال اسقوه من دواء الجامع فإنّه دواء الرّضا عليه السلام فقلت وما هو قال دواء معروف قلت مولاي فإنّي لا أعرفه قال خذ سنبل وزعفران وقاقلّة وعاقر قرحاً وخربق أبيض وبنج وفلفل أبيض أجزاء سواء بالسويّة وابرفيون جزءين يدقّ دقّاً ناعماً وينخل بحريرة ويعجن بعسل منزوع الرّغوة ويسقى منه لِلَسْعَةِ الحيّة والعقرب حبّة بماء الحلتيت فإنّه يبرأ من ساعته قال فعالجناه به وسقيناه فبرء من ساعته ونحن نتّخذه ونعطيه للنّاس إلى يومنا هذا.

---

١. الغِرارة جمعها غرائر: الجوالق.

باب ۱۵۴

چیزهایی که همراه آدمؑ فرود آمد

۲۱۰۳ (۱) محمد بن ابی عمیر با واسطه از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «وقتی خداوند آدم را از بهشت فرود آورد، همراه وی یکصد و بیست نی فرود آورد. چهل تا از آن‌ها داخل و خارجش خورده می‌شود و چهل تا از آن‌ها داخلش خورده می‌شود و بیرونش انداخته می‌شود و چهل تا از آن‌ها خارجش خورده می‌شود و داخلش انداخته می‌شود و جوالی [همراه آدمؑ فرستاد] که در آن بذر هر چیزی بود.»

۲۱۰۴ (۲) ابن عباس گوید: «آدمؑ همراه سی نوع میوه از میوه‌های بهشت هبوط کرد بخشی از آن‌ها داخل و خارجش خورده می‌شود و برخی از آن‌ها داخلش خورده می‌شود و بیرونش انداخته می‌شود و دسته‌ای خارجش خورده می‌شود و داخلش انداخته می‌شود.»

باب ۱۵۵

داروی امام رضاؑ

۲۱۰۵ (۱) عبدالله بن عباس بن مفضل گوید: «ما همسایه امام هادیؑ بودیم. یک روز عقربی به من نیش زد. نیش آن به گونه‌ای دردناک و شدید بود که نزدیک بود، دردش به شکمم نفوذ کند. پدرم[۱] نزد امام هادیؑ رفت و گفت: پسرم عبدالله را عقرب نیش زده است به طوری که بر جان وی بیمناکم.

امامؑ فرمود: از دوای جامع که دوای امام رضاؑ است به وی بنوشانید.

پدرم گفت: آن چیست؟

امامؑ فرمود: آن دوای معروفی است. پدرم گفت: مولای من، من آن را نمی‌شناسم.

امامؑ فرمود: سنبل، زعفران، هل، عاقرقرحا، خربق سفید، بنگ و فلفل سفید از هر یک به اندازه مساوی و ابرفیون دو برابر بردار و آن‌ها به خوبی کوبیده و نرم می‌شود و با تکه پارچه حریری الک می‌گردد و با عسلی که ناخالصی هایش گرفته شده مخلوط می‌گردد و یک حبه آن با آب انقوزه (انگدان) برای نیش مار و عقرب نوشانده می‌شود که در همان لحظه خوب می‌شود.

عباس گوید: ما او را با آن معالجه کردیم و به او نوشاندیم پس در همان لحظه خوب شد و ما تا امروز آن دارو را می‌سازیم و به مردم می‌دهیم.

---

۱. در متن حدیث آمده است که من نزد امام رفتم که اشتباه است. از این رو در روایت مقداری تصرف شد.

۲۱۰۶ ۴۳۲۶۸ (۴) وفیه ۹۰: محمد بن علیّ بن رنجویه المتطبّب قال حدّثنا **عبدالله** بن عثمان قال شكوت إلى أبى جعفر محمد بن علیّ بن موسى عليهم السلام برد المعدة (فى معدتى)[1] وخفقاناً فى فؤادى فقال أين أنت عن دواء أبى وهو الدواء الجامع؟ قلت يابن رسول الله وما هو؟ قال معروف عند الشّيعة قلت سيّدى ومولاى فأنا كأحدهم فأعطنى صفته حتّى أعالجه وأعطى النّاس قال خذ زعفران وعاقر قرحاً وسنبل وقاقلّة وبنج وخربق أبيض وفلفل أبيض أجزاء سواء وأبرفيون جزءين يدقّ ذلك كلّه دقّاً ناعماً وينخل بحريرة ويعجن بِضِعْفَى وزنه عسلاً منزوع الرّغوة فيسقى منه صاحب خفقان الفؤاد ومن به برد المعدة حبّة كمّون يطبخ فانّه يعافى بإذن الله تعالى.

۲۱۰۷ ۴۳۲۶۹ (۵) وفیه ۸۹: ابراهيم بن محمد بن ابراهيم قال حدّثنا **الفضل** بن ميمون الأزدىّ قال حدّثنا أبو جعفر بن علىّ بن موسى عليهم السلام قال قلت يابن رسول الله انّى أجد من هذه الشّوصة وجعاً شديداً فقال له خذ حبّة واحدة من دواء الرّضا عليه السلام مع شىء من زعفران وَاطّلِ به حول الشّوصة قلت وما دواء أبيك؟ قال الدّواء الجامع وهو معروف عند فلان وفلان قال فذهبت إلى أحدهما وأخذت منه حبّة واحدة فلطخت به ما حول الشّوصة مع ما ذكره من ماء الزّعفران فعوفيت منها.

۲۱۰۸ ۴۳۲۷۰ (۶) وفیه ۸۹: أحمد بن المسيّب بن المستعين قال حدّثنا **صالح** بن عبدالرّحمن قال شكوت إلى الرّضا عليه السلام داء بأهلى من الفالج واللقوة فقال أين أنت من دواء أبى؟ قلت وما هو؟ قال الدّواء الجامع خذ منه حبّة بماء المرزنجوش واسعطها به فانّها تعافى بإذن الله تعالى.

۲۱۰۹ ۴۳۲۷۱ (۷) وفیه ۹۰: **عبدالرّحمن** بن سهل بن مخلّد[2] قال حدّثنى أبى قال دخلت على الرّضا عليه السلام فشكوت إليه وجعاً فى الطّحال أبيت مسهراً[3] منه وأظلّ نهارى متلبّداً[4] عن[5] شدّة وجعه فقال أين أنت من الدّواء الجامع يعنى الأدوية المتقدّم[6] ذكرها غير أنّه قال خذ حبّة منها بماء بارد وحسوة خلّ ففعلت ما أمرنى به فسكن ما بى بحمد الله تعالى.

---

۱. أسقط فى مستدرك قوله فى معدتى والظّاهر انّ الصّحيح ما فى المستدرك.
۲. خالد ـ ك.
۳. سهراً مسهداً ـ خ.
۴. متبلّداً ـ ك.
۵. من شدّة ـ ك.
۶. المتقدّمة ـ ك.

۲۱۰۶ (۲) عبدالله بن عثمان گوید: «نزد امام جواد﵇ از سردی معده در معده‌ام و گرفتگی سینه‌ام شکایت کردم.

امام﵇ فرمود: تو با داروی پدرم که داروی جامعی است چه رابطه‌ای داری؟

گفتم: ای فرزند رسول خداﷺ! آن چیست؟

امام﵇ فرمود: نزد شیعه معروف است.

گفتم: ای سرور و مولایم! من همانند یکی از شما هستم. کیفیت آن را برای من بیان کن تا آن را بسازم و به مردم بدهم.

امام﵇ فرمود: زعفران، عاقرقرحا، سنبل، هل، بنگ، خربق سفید و فلفل سفید از هر کدام به یک اندازه و ابرفیون دو برابر بردار و همه آن‌ها را به شدت کوبیده و نرم می‌شود و با تکه‌ای حریر الک می‌گردد و با دو برابر وزنش عسل خالص شده مخلوط می‌گردد و یک حبّه از آن با آب زیره پخته می‌شود و به کسی که تنگی نفس و سردی معده دارد نوشانده می‌شود، پس به اذن خداوند عافیت می‌یابد.»

۲۱۰۷ (۳) فضل بن میمون ازدی گوید: «به امام جواد﵇ گفتم: ای فرزند رسول خداﷺ! من از ورم پهلو، درد شدیدی احساس می‌کنم.

امام﵇ فرمود: یک حبّه از دوای امام رضا﵇ را با مقداری زعفران بردار و اطراف ورم بمال.

گفتم: دوای پدرت﵇ چیست؟

امام﵇ فرمود: دوای جامع که نزد فلانی و فلانی معروف است.

فضل گوید: من نزد یکی از آن‌ها رفتم و یک حبه از آن را گرفتم و با آب زعفران که امام﵇ فرموده بود، اطراف ورم پهلو مالیدم، پس از آن عافیت یافتم.»

۲۱۰۸ (۴) صالح بن عبد الرحمان گوید: «نزد امام رضا﵇[1] از فلج و لقوه خانواده‌ام شکایت کردم. امام﵇ فرمود: تو با دوای پدرم چه ارتباطی داری؟

گفتم: آن چیست؟

امام﵇ فرمود: دوای جامع، یک حبه از آن را با آب مرزنگوش بگیر و در بینی اش بریز، پس به اذن خدا او خوب می‌شود.»

۲۱۰۹ (۵) سهل بن مخلد (یا خالد) گوید: «نزد امام رضا﵇ رفتم و از درد طحال شکایت کردم به طوری که شب‌ها بیدارم و روزها از درد به خود می‌پیچم.

امام﵇ فرمود: تو با دوای جامع یعنی دوایی که پیش‌تر از آن یاد شد چه رابطه‌ای داری؟ یک حبه از آن را با آب سرد و یک جرعه سرکه مصرف کن.

پس به دستور امام﵇ عمل کردم و با حمد و ستایش خدا آرامش یافتم.»

---

۱. ظاهراً «رضا» اشتباه است و صحیح آن فرزند رضاست.

۲۱۱۰ ۴۳۲۷۲ (۸) **وفيه** ۹۰: محمد بن كثير البزودىّ[1] قال حدّثنا **محمد** بن سليمان وكان يأخذ علم أهل البيت عن الرّضاؑ قال شكوت إلى علىّ بن موسى الرّضاؑ وجعاً بجنبى الأيمن والأيسر فقال لى أين أنت عن الدّواء الجامع فانّه دواء مشهور وعنى به الأدوية الّتى تقدّم ذكرها وقال أمّا للجنب الأيمن فخذ منه حبّة واحدة بماء الكمّون يطبخ طبخاً وأمّا للجنب الأيسر فخذه بماء أصول الكرفس يطبخ فقلت يابن رسول اللّه آخذ منه مثقالاً أو مثقالين قال لا بل وزن حبّة واحدة فإنّك تعافى بإذن اللّه تعالى.

۲۱۱۱ ۴۳۲۷۳ (۹) **وفيه** ۹۱: محمد بن عبداللّه الكاتب عن **أحمد** بن إسحاق قال كنت كثيراً ما أجالس الرّضاؑ فقلت يابن رسول اللّه انّ أبى مبطون منذ ثلاث ليالٍ لا يملك بطنه فقال أين أنت من الدّواء الجامع قلت لا أعرفه قال هو عند أحمد بن ابراهيم التّمّار فخذ منه حبّة واحدة واسق أباك بماء الآس المطبوخ فانّه يبرأ من ساعته قال فصرت إليه فأخذت منه شيئاً كثيراً وأسقيته حبّة واحدة فسكن من ساعته.

۲۱۱۲ ۴۳۲۷۴ (۱۰) **وفيه** ۹۱: محمد بن حكيم[2] قال حدّثنا **محمد** بن النّضر مؤدّب ولد أبى جعفر محمد بن علىّ بن موسىؑ قال شكوت إليه ما أجد من الحصاة فقال ويحك أين أنت عن الجامع دواء أبى فقلت (يا ـ ك) سيّدى ومولاى أعطنى صفته فقال هو عندنا ياجارية أخرجى البستوقة الخضراء قال فأخرجت البستوقة وأخرج منها مقدار حبّة فقال إشرب هذه الحبّة بماء السّداب أو بماء الفجل المطبوخ فانّك تعافى منه قال فشربته بماء السّداب فواللّه ما أحسست بوجعه الى يومنا هذا.

(۱۵۶)

باب ماورد فى أنّ الأكل عند الجوع والشّرب عند العطش والبول إذا هاج والجماع عند الحاجة والنّوم عند النّعاس مصحّحة للبدن

۲۱۱۳ ۴۳۲۷۵ (۱) **فقه الرّضاؑ** ۳۴۰: روى إذا جعت فكل وإذا عطشت فاشرب وإذا هاج بك البول فبل ولا تجامع الاّ من حاجة وإذا نعست فنم فانّ ذلك مصحّحة للبدن.

---

۱. البرودىّ ـ ك. ۲. حكّام ـ ك.

۲۱۱۰ (۶) محمد بن سلیمان، فراگیرنده علوم اهل بیت از امام رضا(ع) گوید: «از درد پهلوهای راست و چپم به امام رضا(ع) شکایت کردم. امام(ع) فرمود: ارتباط تو با داروی جامع چیست؟ چرا که آن داروی مشهوری است.

مقصود امام(ع) داروهایی بود که پیش‌تر به آن‌ها اشاره شد.

امام(ع) در ادامه فرمود: برای پهلوی راست یک حبه از آن دارو را بگیر و با آب زیره خوب پخته می‌شود [خوب مصرف کن] و برای پهلوی چپ با آب ساقه کرفس پخته می‌شود.

گفتم: ای فرزند رسول خدا(ص)! آیا یک مثقال یا دو مثقال از آن را بردارم؟

امام(ع) فرمود: نه بلکه هم وزن یک دانه، پس تو به اذن خداوند عافیت خواهی یافت.»

۲۱۱۱ (۷) احمد بن اسحاق گوید: «من زیاد با امام رضا(ع) نشست و برخاست می‌کردم. یک روز به امام(ع) گفتم: ای فرزند رسول خدا(ص)! پدرم سه روز است که اسهال و دل درد دارد و شکمش را جلوگیری نمی‌کند.

امام(ع) فرمود: رابطه تو با داروی جامع چیست؟

گفتم: آن را نمی‌شناسم.

امام(ع) فرمود: آن نزد احمد بن ابراهیم تمار هست، یک حبه از آن را بگیر و با آب پخته آس (مورد) به وی بنوشان، پس او در همان لحظه بهبود می‌یابد.

احمد بن اسحاق گوید: نزد احمد بن ابراهیم رفتم و مقدار زیادی از آن را گرفتم و یک حبه از آن را به پدرم نوشاندم، پس وی در همان وقت آرامش یافت.»

۲۱۱۲ (۸) محمد بن نضر مربی فرزندان امام جواد(ع) گوید: «به امام(ع) از سنگ کلیه شکایت کردم. امام(ع) فرمود: ای بیچاره! تو چه رابطه‌ای با داروی جامع پدرم داری؟

گفتم: ای سرور و مولای من! ویژگی‌هایش را برایم بیان کن!

امام(ع) فرمود: آن نزد ما موجود است. ای کنیز! آن سبوی سبز را بیاور!

کنیز کوزه را آورد و امام(ع) به مقدار یک حبّه از آن خارج کرد و فرمود: این یک حبّه را با آب سداب یا آب ترب پخته بخور، پس حتماً تو عافیت خواهی یافت.

محمد بن نضر گوید: آن را با آب سداب نوشیدم. به خدا سوگند! تا امروز آن درد را احساس نکرده‌ام.»

باب ۱۵۶

زمان خوردن و نوشیدن و آمیزش و خواب

۲۱۱۳ (۱) در کتاب **فقه الرضا** از معصوم(ع) روایت می‌شود که: «هر گاه گرسنه شدی، بخور و هر گاه تشنه شدی، بنوش و هر گاه ادرار به تو فشار آورد، بول کن و جز در صورت نیاز آمیزش نکن و هر گاه احساس خواب کردی بخواب زیرا این‌ها سالم کننده بدن است.»

(۱۵۷)

باب أنّ الثّمار إذا أدركت ففيها الشّفاء وانّ الفاكهة فى إقبالها مصحّحة وفى إدبارها داء

قال اللّه تعالى فى سورة الأنعام (۶): ۱۴۱: ﴿وَهُوَ ٱلَّذِىٓ أَنشَأَ جَنَّـٰتٍ مَّعْرُوشَـٰتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَـٰتٍ وَٱلنَّخْلَ وَٱلزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أُكُلُهُۥ وَٱلزَّيْتُونَ وَٱلرُّمَّانَ مُتَشَـٰبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَـٰبِهٍ كُلُوا۟ مِن ثَمَرِهِۦٓ إِذَآ أَثْمَرَ وَءَاتُوا۟ حَقَّهُۥ يَوْمَ حَصَادِهِۦ وَلَا تُسْرِفُوٓا۟ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلْمُسْرِفِينَ﴾.

۲۱۱۴ ۴۳۲۷۶ (۱) **فقه الرّضا**ؑ ۳۴۷: **ونروى** أنّ الثّمار إذا أدركت ففيها الشّفاء لقوله جلّ وعزّ ﴿كُلُوا۟ مِن ثَمَرِهِۦٓ إِذَآ أَثْمَرَ﴾.

۲۱۱۵ ۴۳۲۷۷ (۲) **طبّ النّبىّ**ﷺ ۲۷: قال النّبىّﷺ عليكم بالفواكه فى إقبالها فإنّها مصحّحة للأبدان مطردة للأحزان وألقوها فى إدبارها فإنّها داء الأبدان.

(۱۵۸)

باب ما يعجب النّبىّﷺ والأئمّةؑ من الطّعام والفواكه

۲۱۱۶ ۴۳۲۷۸ (۱) **وسائل** ۳۴/۲۵: الحسن بن الفضل بن الحسن الطبرسىّ فى المكارم عن النّبىّﷺ انّه كان يأكل الأصناف من الطّعام وكان يأكل القثّاء بالرّطب وكان أحبّها إليه البطّيخ والعنب وكان يأكل البطّيخ بالخربز وربّما أكل بالسّكّر وربّما أكل البطّيخ بالرّطب وكان إذا كان صائماً يفطر على الرّطب فى زمانه وكان ربّما أكل العنب حبّة حبّة وكان يأكل الجبن وكان يأكل التّمر ويشرب عليه الماء وكان التّمر والماء أكثر طعامه وكان يأكل اللّبن والتّمر والهريسة وكان أحبّ الطّعام إليه اللّحم وكان يحبّ القرع ويعجبه الدّبّاء ويلتقطه من الصّحفة وكان يأكل الدّجاج ولحم الوحش والطّير والخبز والسّمن والخَلّ والهندباء والباذروج وبقلة الأنصار ويقال لها الكُرنب.

۲۱۱۷ ۴۳۲۷۹ (۲) **المكارم** ۱۴۴: من كتاب البصائر عن محمد بن جعفر عن العاصم[1] عن أبيه عن جدّه قال حججت ومعى جماعة من أصحابنا فأتيت المدينة فقصدنا مكاناً ننزله فاستقبلنا غلام

---

۱. جعفر العاصمى ـ خ.

باب ۱۵۷

زمان استفاده از میوه‌ها

خداوند تعالی می‌فرماید:

و او کسی است که باغ‌های داربست‌دار و بدون داربست و درخت خرما و کشتزار با محصولات گوناگون و زیتون و انار ـ شبیه به یکدیگر و غیر شبیه ـ پدید آورد. از محصول آن ـ چون ثمر داد ـ بخورید و هنگام برداشت، حق آن را بپردازید و زیاده روی نکنید چراکه خداوند اسرافکاران را دوست ندارد.[1]

۲۱۱۴ (۱) در کتاب فقه الرضا آمده است: «روایت می‌کنیم: میوه‌ها هنگامی که رسید، در آن‌ها شفاست به دلیل سخن خداوند عزیز و با جلال که فرمود: «**از میوه آن چون ثمر داد بخورید.**»

۲۱۱۵ (۲) در کتاب طب النبی ﷺ روایت می‌شود که پیامبراکرم ﷺ فرمود: «بر شما باد به میوه‌ها هنگام روی آوردن آن‌ها چراکه آن‌ها سالم کننده بدن‌ها، برطرف کننده اندوه‌هاست و آن‌ها را هنگام رفتشان بیندازید چرا که برای بدن‌ها سبب درد است.»

باب ۱۵۸

خوراکی‌های خوشایند برای پیشوایان معصوم علیهم السلام

۲۱۱۶ (۱) مرحوم طبرسی در کتاب مکارم الاخلاق روایت می‌شود که پیامبراکرم ﷺ گونه هایی از خوراکی‌ها را می‌خورد و خیار را با خرما می‌خورد و محبوب‌ترین میوه‌ها نزد وی خربزه و انگور بود و بطیخ را با خربزه[2] می‌خورد و گاهی با شکر می‌خورد و گاهی خربزه را با خرما می‌خورد و هر گاه در فصل خرما روزه بود با آن افطار می‌کرد و گاهی انگور را دانه دانه می‌خورد و پنیر می‌خورد و خرما می‌خورد و روی آن آب می‌نوشید و بیش‌تر غذایش خرما و آب بود و شیر و خرما و حلیم می‌خورد و محبوب‌ترین غذا نزد وی گوشت بود و کدو تنبل را دوست می‌داشت و کدو او را به شگفتی وامی‌داشت و آن را از ظرف غذا بر می‌چید و مرغ خانگی، گوشت حیوانات وحشی و پرندگان، نان، روغن، سرکه، کاسنی، ریحان کوهی و سبزی انصار (چغندر (یا کلم)) می‌خورد.»

۲۱۱۷ (۲) محمد بن جعفر بن عاصم (یاعاصمی) از پدرش از جدش روایت می‌کند که گفت: «در یک سال همراه گروهی از دوستانم پس از انجام مراسم حج به مدینه رفتیم و به دنبال محلی برای فرود آمدن بودیم که یکی از غلامان امام موسی بن جعفر علیه السلام با الاغ سبز رنگی به پیشواز ما آمد و امام علیه السلام نیز در پی او با غذا آمد تا این که در میان نخل‌ها فرود آمدیم و امام علیه السلام نیز رسید و فرود آمد. او تشت و آب آورد. نخست دستانش را شست سپس تشت را از طرف راست خود گرداند تا به آخرین نفر ما رسد و همین کار را نیز از سمت چپ انجام داد.

---

۱. انعام ۱۴۱/۶.

۲. ظاهراً در عبارت حدیث اشتباهی رخ داده است زیرا بطیخ و خربزه هر دو به یک معناست.

لأبى الحسن موسى بن جعفر عليه السلام على حمار له أخضر يتبعه الطّعام فنزلنا بين النّخل وجاء هو فنزل وأتى بالطست والماء فبدء وغسل يديه وأدير الطّست عن يمينه حتّى بلغ آخرنا ثمّ أعيد من يساره حتّى أتى على آخرنا ثمّ قدّم الطّعام فبدء بالملح ثمّ قال كلوا بسم اللّه الرّحمن الرّحيم ثمّ ثنّى بالخلّ ثمّ أتى بكتف مشوىّ فقال كلوا بسم اللّه الرّحمن الرّحيم فإنّ هذا طعام كان يعجب النّبىّ صلى الله عليه وآله ثمّ أتى بالخَلّ والزّيت فقال كلوا بسم اللّه الرّحمن الرّحيم فإنّ هذا طعام كان يعجب فاطمة عليها السلام ثمّ أتى بالسّكباج[1] فقال كلوا بسم اللّه الرّحمن الرّحيم فإنّ هذا طعام كان يعجب اميرالمؤمنين عليه السلام ثمّ أتى بلحم مقلوّ فيه باذنجان فقال كلوا بسم اللّه الرّحمن الرّحيم فإنّ هذا طعام كان يعجب الحسن بن علىّ عليهما السلام ثمّ أتى بلبن حامض قد ثرد فقال كلوا بسم اللّه الرّحمن الرّحيم فإنّ هذا طعام كان يعجب الحسين بن علىّ عليهما السلام.

ثمّ أتى بأضلاع باردة فقال كلوا بسم اللّه الرّحمن الرّحيم فإنّ هذا طعام كان يعجب علىّ بن الحسين عليهما السلام ثمّ أتى بحبّ[2] مبزّر فقال كلوا بسم اللّه الرّحمن الرّحيم فإنّ هذا طعام كان يعجب محمد بن علىّ عليهما السلام ثمّ أتى بتور فيه بيض كالعجّة فقال كلوا بسم اللّه الرّحمن الرّحيم فإنّ هذا طعام كان يعجب أبى جعفراً عليه السلام ثمّ أتى بحلواء فقال كلوا بسم اللّه الرّحمن الرّحيم فإنّ هذا طعام يعجبنى ثمّ رفعت المائدة فذهب أحدنا ليلتقط ما كان تحتها فقال مه انّما ذلك فى المنازل تحت السّقوف فأمّا فى مثل هذا الموضع فهو لعافية الطّير والبهائم.

ثمّ أتى بالخلال وقال من حقّ الخلال أن تدير لسانك فى فمك فما أجابك تبتلعه وما امتنع تحرّكه بالخلال ثمّ تخرجه (بالخلال ـ خ) فتلفظه وأتى بالطّست والماء فابتدء بأوّل من على يساره حتّى انتهى إليه فغسل ثمّ غسل من على يمينه حتّى أتى على آخرهم ثمّ قال يا عاصم كيف أنتم فى التّواصل والتّبارّ فقال على أفضل ما كان عليه أحد فقال أيأتى أحدكم (إلى ـ خ) منزل أخيه عند الضيقة فلا يجده فيأمر بإخراج كيسه فيخرج فيفضّ ختمه فيأخذ من ذلك حاجته فلا ينكر عليه قال لا قال لستم[3] على أفضل ما كان أحد عليه من التواصل.

---

۱. السِكباج: مرق يعمل من اللحم والخَلّ.

۲. بجبن ـ خ ـ بجنب مبرز ـ بحار. المبزّر: المطيّب بالبزور.

۳. لستم على ما أُحبّ من التّواصل والصنيعة للفقراء ـ ثل.

آنگاه غذا آورد و با نمک آغاز نمود و گفت: با نام خداوند بخشنده و مهربان بخورید. پس از آن سرکه آورد سپس کتف بریان شده‌ای آورد و فرمود: با نام خداوند بخشنده و مهربان بخورید زیرا این غذایی است که پیامبراکرمﷺ را به شگفتی وا می‌داشت.

سپس سرکه و روغن زیتون آورد و فرمود: با نام خداوند بخشنده مهربان بخورید که این غذایی است که فاطمهؑ را به شگفتی وا می‌داشت.

آنگاه سکباج ـ آبگوشت سرکه و گوشت ـ آورد و فرمود: با نام خداوند بخشنده مهربان بخورید که این غذا امیرمؤمنانؑ را به شگفتی وا می‌داشت.

سپس گوشتی که بادنجان در آن پخته شده بود، آورد و فرمود: با نام خدای بخشنده مهربان بخورید که این غذا حسن بن علیؑ را از خوشحالی شگفت‌زده می‌کرد.

پس از آن دوغ ترش با نان تلیت شده آورد و فرمود: با نام خداوند بخشنده مهربان بخورید که این غذا حسین بن علیؑ را به شگفتی وا می‌داشت.

آنگاه قاچ‌هایی [از خربزه] خنک آورد و فرمود: با نام خداوند بخشنده مهربان بخورید که این غذا علی بن حسینؑ را شگفت‌زده می‌کرد.

سپس پنیری[1] که دانه‌های خوشبو کننده روی آن ریخته شده بود آورد و فرمود: با نام خداوند بخشنده مهربان بخورید که این غذا محمد بن علیؑ را شگفت‌زده می‌کرد.

پس از آن ظرفی آورد که در آن غذایی از تخم مرغ و آرد و روغن بود و فرمود: با نام خداوند بخشنده مهربان بخورید که پدرم امام صادقؑ از این غذا خوشش می‌آمد.

سپس حلوایی آورد و فرمود: بخورید با نام خداوند بخشنده مهربان که این غذا مرا شگفت‌زده می‌کند.

آنگاه سفره جمع شد و یکی از ما خواست تا خرده‌های غذا را برچیند. امامؑ فرمود: دست نگه دار! این کار تنها مخصوص خانه‌های در زیر سقف است ولی در مثل چنین مکانی، این‌ها برای آسایش پرندگان و حیوانات است.

آنگاه امامؑ خلال آورد و فرمود: از حق خلال این است که زبانت را در دهان بگردانی، آنگاه غذاهایی را بیرون می‌آیند، می‌بلعی و آن‌هایی که بیرون نمی‌آیند با خلال حرکت می‌دهی و بیرون می‌آوری، آنگاه به خارج می‌اندازی.

پس از آن تشت و آب آورد و از نخستین فرد سمت چپ شروع کرد تا نوبت به خودش رسید. آنگاه دستانش را شست. سپس دستان افراد سمت راستش را شست تا به آخرین نفر رسید. آنگاه فرمود: ای عاصم! ارتباط و نیکی شما نسبت به یکدیگر چگونه است؟ پاسخ داد: به بهترین شیوه‌ای که افراد به آن عمل می‌کنند.

امامؑ فرمود: آیا این گونه است که هر یک از شما هنگام سختی و فشار به منزل برادرش برود و در صورت نیافتن وی دستور دهد کیسه پولش را بیاورند و پس از شکستن مهر آن به اندازه نیازش از آن بردارد سپس این کار وی ناپسند و زشت شمرده نشود. عاصم گفت: نه.

امامؑ فرمود: شما در ارتباط با یکدیگر بهترین حالت را ندارید. (یا شما در نیکی به یکدیگر و رفتار با نیازمندان محبوب‌ترین حالت‌ها را دارا نیستید.»

---

۱. نسخه‌های کتاب در این مورد با هم اختلاف دارد که بر اساس گزارش کتاب بحار الانوار ترجمه شد.

(۱۵۹)

باب ماورد فی الحمية للمريض

۲۱۱۸ ۴۳۲۸۰ (۱) **کافی ۲۹۱/۸**: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن عبدالرّحمن بن حمّاد عن محمد بن إسحاق عن **محمد** بن الفيض قال قلت لأبی عبداللهؑ يمرض منّا المريض فيأمره المعالجون بالحمية[1] فقال لكنّا[2] أهل بيت لا نحتمی الاّ من التّمر ونتداوىٰ بالتّفّاح والماء البارد قلت ولِمَ تحتمون من التّمر قال لأنّ نبیّ اللهﷺ حمی عليّاًؑ منه فی مرضه. **علل الشّرائع ۴۶۴**: حدّثنا محمد بن علیّ ماجيلويهؓ قال حدّثنا محمد بن يحيى العطّار عن الحسين بن الحسن بن أبان عن محمد بن أورمة عن الحسن بن سعيد عن محمد بن اسحاق مثله سنداً ومتناً.

۲۱۱۹ ۴۳۲۸۱ (۲) **الجعفريّات ۱۹۹**: باسناده عن **علیّ**ؑ قال قال رسول اللهﷺ انّا أهل بيت لا نحمی ولا نحتمی الاّ من تمر. **مستدرك ۴۵۲/۱۶**: **القطب** الرّاوندیّ فی نوادره باسناده الصّحيح عنهؑ مثله.

۲۱۲۰ ۴۳۲۸۲ (۳) **مستدرك ۴۵۱/۱۶**: دعائم الإسلام عن **رسول الله** ﷺ انّه نهى أن يحتمی المريض الاّ من التّمر فی الرّمد فإنّه نظر إلى سلمانؓ يأكل تمراً وهو رمد فقال يا سلمان أتأكل التّمر وأنت رمد وإن لم يكن بدّ فكل بضرسك اليمنىٰ ان رمدت بعينك اليسرى وبضرسك اليسرىٰ إن رمدت بعينك اليمنىٰ.

۲۱۲۱ ۴۳۲۸۳ (۴) **کافی ۲۹۱/۸**: محمد بن يحيى عن أحمد (بن محمد بن عيسى) عن ابن محبوب عن ابن رئاب عن الحلبیّ قال سمعت أبا عبداللهؑ يقول لا تنفع الحمية لمريض بعد سبعة أيّام. **طبّ الأئمّة**ؑ **۵۹**: عن أحمد بن محمد مثله سنداً ومتناً.

۲۱۲۲ ۴۳۲۸۴ (۵) **طبّ الأئمّة**ؑ **۵۹**: عن الحسن بن رجاء عن يعقوب ابن يزيد عن بعض رجاله عن أبی عبداللهؑ قال الحمية أحدىٰ عشر دنياً[3] فلا حمية[4] قال معنى قوله دنياً كلمة رومیّ يعنی أحد عشر صباحاً.

---

۱. حمىٰ المريض ما يضرّه حمية مَنعه ايّاه ـ اللّسان.
۲. قال لا ولكنّا أهل البيت ـ العلل.
۳. دينا ـ خ.
۴. ای فلا حمية بعد احدىٰ عشر دنيا.

باب ۱۵۹

پرهیز دادن بیمار

۲۱۱۸ (۱) محمد بن فیض گوید: «به امام صادق‌ؑ گفتم: یکی از ما بیمار می‌شود و پزشکان به وی دستور پرهیز می‌دهند.

امامؑ فرمود: ولی ما اهل بیتی هستیم که جز از خرما پرهیز نمی‌کنیم (یا ما اهل بیت جز از خرما پرهیز نمی‌کنیم) و با سیب و آب سرد مداوا می‌کنیم.

گفتم: چرا از خرما پرهیز می‌کنید؟

امامؑ فرمود: زیرا پیامبر خداؐ علیؑ را در بیماری‌اش از آن پرهیز داد.»

۲۱۱۹ (۲) در کتاب الجعفریات از علیؑ روایت می‌شود که پیامبراکرمؐ فرمود: «ما اهل بیتی هستیم که پرهیز نمی‌دهیم و پرهیز نمی‌کنیم مگر از خرما.»

قطب راوندی در کتاب نوادرش نیز این حدیث را روایت کرده است.

۲۱۲۰ (۳) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که پیامبراکرمؐ از پرهیز کردن بیمار نهی کرد مگر از خرما در چشم درد. پس همانا سلمان چشم درد داشت و خرما می‌خورد. پیامبراکرمؐ در این حال به وی نگریست و فرمود: «آیا با این که چشم درد داری خرما می‌خوری؟ و در صورتی که ناچار از خوردن آن هستی، پس اگر چشم چپت درد می‌کند، با دندان راستت بخور و اگر چشم راستت درد می‌کند با دندان چپت بخور!»

۲۱۲۱ (۴) حلبی از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «پس از هفت روز برای بیمار پرهیز سودمند نیست.»

۲۱۲۲ (۵) یعقوب بن یزید از برخی دوستانش از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «پرهیز دادن بیمار یازده دنی است و پس از آن پرهیز نیست.»

دنی واژه رومی است یعنی یازده روز.

۲۱۲۳ ۴۳۲۸۵ (۶) **معانی الأخبار** ۲۳۸: أبی رحمه اللّه تعالی قال حدّثنا محمد ابن یحیی العطّار عن أحمد بن محمد عن ابراهیم بن اسحاق عن عبداللّه بن أحمد عن علیّ بن جعفر بن الزّبیر عن **جعفر** عن اسماعیل عن رجل عن أبی عبداللّه قال سألته کم یحمی المریض فقال دبقاً فلم أدرکم دبقاً فسألته فقال عشرة أیّام. **وفی** حدیث آخر أحد عشر دبقاً و«دبق» صباح بکلام الرّومیّ أعنی أحد عشر صباحاً.

۲۱۲۴ ۴۳۲۸۶ (۷) **فقه الرّضا** ۳۴۷: أروی أنّ أقصی الحمیة أربعة عشر یوماً وأنّها لیس ترک أکل الشّیء ولکنّها ترک الإکثار منه.

۲۱۲۵ ۴۳۲۸۷ (۸) **فقه الرّضا** ۳۴۰: أروی عن العالم انّه قال الحمیة رأس کلّ دواء والمعدة بیت الأدواء وعوّد بدنك ما تعوّد وقال رأس الحمیة الرّفق بالبدن.

۲۱۲۶ ۴۳۲۸۸ (۹) وأروی عنه انّه قال اثنان علیلان أبداً صحیح محتم وعلیل مخلط.

۲۱۲۷ ۴۳۲۸۹ (۱۰) **مکارم الأخلاق** ۳۶۲: روی عن النّبیّ قال اثنان علیلان صحیح محتم وعلیل مخلط.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۱۲۸ ۴۳۲۹۰ (۱۱) وعن العالم قال الحمیة رأس الدّواء والمعدة بیت الدّاء عوّد بدناً ما تعوّد.

۲۱۲۹ ۴۳۲۹۱ (۱۲) **عوالی اللّئالی** ۲/۳۰: عن النّبیّ قال المعدة بیت الدّاء والحمیة رأس الدّواء وأعط کلّ بدن ما عوّدته.

۲۱۳۰ ۴۳۲۹۲ (۱۳) **کافی** ۸/۲۹۱: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن علیّ بن الحکم عن **موسی** بن بکر عن أبی الحسن موسی قال لیس الحمیة أن تَدَع الشّیء أصلاً لا تأکله ولکنّ الحمیة أن تأکل من الشّیء وتخفّف.

۲۱۳۱ ۴۳۲۹۳ (۱۴) **عیون الأخبار** ۱/۳۰۹: **معانی الأخبار** ۲۳۸: أبی قال حدّثنا محمد بن یحیی العطّار عن أحمد بن محمد (بن عیسی ـ العیون) عن ابراهیم بن اسحاق عن عبداللّه بن أحمد عن **اسماعیل** عن الخراسانیّ [1] یعنی الرّضا قال لیس الحمیة من الشّیء ترکه انّما الحمیة من الشّیء الإقلال منه.

---

۱. عن اسماعیل الخراسانیّ عن الرّضا ـ العیون.

۲۱۲۳ (۶) جعفر بن اسماعیل از مردی روایت می‌کند که گفت: «از امام صادقؑ سؤال کردم: بیمار چه مدت پرهیز داده می‌شود؟ امامؑ فرمود: به مدت دبق ولی من نفهمیدم که دبق چه مدت است به همین دلیل از امامؑ سؤال کردم و او فرمود: ده روز.»

در حدیث دیگری یازده دبق آمده است و دبق صبح رومی است یعنی یازده روز.

۲۱۲۴ (۷) در کتاب فقه الرضا آمده است: «روایت می‌کنم که نهایت پرهیز دادن بیمار چهارده روز است و آن ترک خوردن نیست بلکه ترک زیاده‌روی در خوردن است.»

۲۱۲۵ (۸) در کتاب فقه الرضا از معصومؑ روایت می‌شود که فرمود: «پرهیز سردسته همه داروهاست و معده خانه دردهاست و تا جایی که بدنت تحمل می‌کند، آن را عادت بده.

و فرمود: سردسته پرهیز مدارا کردن با بدن است.»

۲۱۲۶ (۹) و نیز از معصومؑ روایت می‌شود که فرمود: «دو کس همواره بیمارند انسان سالم پرهیز کننده و بیمار ناپرهیز.»

۲۱۲۷ (۱۰) در کتاب مکارم الاخلاق از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «دو کس بیمارند، انسان سالم پرهیز کننده و بیمار ناپرهیز.»

۲۱۲۸ (۱۱) و از معصومؑ روایت می‌شود که فرمود: «پرهیز سردسته داروها و معده خانه درد است. هر بدنی را به اندازه تحملش عادت بده.»

۲۱۲۹ (۱۲) در کتاب عوالی اللئالی از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «معده خانه درد و پرهیز سردسته داروست و با هر بدنی آن گونه رفتار کن که عادتش داده‌ای.»

۲۱۳۰ (۱۳) موسی بن بکر از امام موسی بن جعفرؑ روایت می‌کند که فرمود: «پرهیز به این نیست که چیزی را به طور کلی ترک کنی و آن را نخوری بلکه پرهیز این است که چیزی را کم بخوری.»

۲۱۳۱ (۱۴) اسماعیل از امام رضاؑ روایت می‌کند که فرمود: «پرهیز از چیزی ترک آن نیست، همانا پرهیز از چیزی کم خوردن آن است.»

۲۱۳۲ ۴۳۲۹۴ (۱۵) **مكارم الأخلاق** ۳۶۲: عن **الرّضا**ؑ قال لو أنّ النّاس قصّروا فى الطّعام لاستقامت أبدانهم.

۲۱۳۳ ۴۳۲۹۵ (۱۶) **مستدرك** ۴۵۳/۱۶: دعوات الرّاونديّ روى لاتأكل ما قد عرفت مضرّته ولا تؤثر هواك على راحة بدنك والحمية هو الإقتصاد فى كلّ شىء وأكمل الطّبّ[۱] الأزم[۲] وهو ضمّ[۳] الشّفتين والرّفق باليدين والدّاء الدّويّ إدخال الطّعام على الطّعام واجتنب الدّواء ما لزمتك الصّحّة فإذا أحسست بحركة الدّاء فاحسمه[۴] بما يردعه قبل استعجاله.

۲۱۳۴ ۴۳۲۹۶ (۱۷) **غرر الحكم** ۷۲۱: قال **عليّ**ؑ من لم يصبر على مضض الحمية طال سقمه. ۸۳۷: لاتنال الصّحّة الّا بالحمية.

ويأتى فى رواية الراوندى (۷۷) من باب (۱۹۷) كراهة كثرة الأكل قولهؑ المعدة بيت الأدواء والحمية رأس الدواء.

(۱۶۰)

باب ماورد فى أنّ الزّكام لايداوى فإنّه جند من جنود اللّه يبعثه على الدّاء وأنّه أمان من الجذام والدّماميل أمان من البرص

۲۱۳۵ ۴۳۲۹۷ (۱) **كافى** ۳۸۲/۸: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن ابن أبى عمير عن **هشام** بن سالم عن أبى عبداللّهؑ قال قال رسول اللّهﷺ الزّكام جند من جنود اللّه عزّوجلّ يبعثه اللّه عزّوجلّ على الدّاء فيزيله.

۲۱۳۶ ۴۳۲۹۸ (۲) **مكارم الأخلاق** ۳۷۷: رُوى عن **النّبيّ**ﷺ انّه قال الزّكام جند من جنود اللّه عزّوجلّ يبعثه على الدّاء فينزله إنزالاً.

۲۱۳۷ ۴۳۲۹۹ (۳) **كافى** ۳۸۲/۸: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن بكر ابن صالح **والنّوفليّ** وغيرهما يرفعونه الى أبى عبداللّهؑ قال كان رسول اللّهﷺ لا يتداوىٰ من الزّكام ويقول ما من أحد الّا وبه عِرق من الجذام فإذا أصابه الزّكام قمعه.

---

۱. وأصل الطّبّ ـ خ. ۲. الأزم: الإمساك وترك الأكل. ۳. ضبط ـ خ.
۴. فأحرقه ـ خ.

۲۱۳۲ (۱۵) در کتاب مکارم الاخلاق از امام رضا(ع) روایت می‌شود که فرمود: «اگر مردم کم خوری پیشه کنند، بدن‌های‌شان سالم و با استقامت خواهد شد.»

۲۱۳۳ (۱۶) در کتاب دعوات راوندی روایت می‌شود که: «چیزی را نخور که زیانش را شناخته‌ای و میل و هوست را بر آسایش بدنت ترجیح نده و پرهیز میانه روی در هر چیزی است و کامل‌ترین طبابت (یا ریشه طبابت) «ازم» است و آن لب فرو بستن از خوردن و مدارای با دستان است و درد خطرناک خوردن غذا بر روی غذاست و تا وقتی که سلامتی با تو همراه است، از دارو بپرهیز و آنگاه که فعالیت درد را احساس کردی پیش از معالجه با هر چه آن را باز می‌دارد ریشه کنش کن (یا آن را بسوزان).»

۲۱۳۴ (۱۷) در کتاب غرر الحکم و درر الکلم از علی(ع) روایت می‌شود که فرمود: «هر کس بر سوزش و اندوه پرهیز بردباری نکند، بیماری‌اش طولانی می‌شود.

و فرمود: سلامتی جز از راه پرهیز به دست نمی‌آید.»

ارجاعات

می‌آید

در روایت هفتاد و هفتم از باب صد و نود و هفتم فرموده امام(ع) که: «معده خانه دردهاست و پرهیز سردسته داروهاست.»

باب ۱۶۰

مداوا نکردن زکام

۲۱۳۵ (۱) هشام بن سالم از امام صادق(ع) روایت می‌کند که پیامبراکرم(ص) فرمود: «زکام سپاهی از سپاهیان خداوند(عز و جل) است که آن را علیه بیماری بر می‌انگیزد تا آن را محو و نابود کند.»

۲۱۳۶ (۲) در کتاب مکارم الاخلاق روایت می‌شود که پیامبراکرم(ص) فرمود: «زکام سپاهی از سپاهیان خداوند(عز و جل) است که آن را علیه بیماری می‌فرستد تا آن را به شدت فرود آورد.»

۲۱۳۷ (۳) بکر بن صالح و نوفلی و غیر آن دو با واسطه از امام صادق(ع) روایت می‌کنند که فرمود: «پیامبراکرم(ص) زکام را مداوا نمی‌کرد.

و می‌فرمود: هیچ کس نیست مگر آن که رگی از جذام با اوست، پس وقتی به زکام مبتلا می‌گردد، آن را ریشه کن می‌کند.»

۲۱۳۸ ۴۳۳۰۰ (۴) **طبّ الأئمّة**ع ۱۰۷: علیّ بن الخلیل قال حدّثنا عبدالعزیز بن حسّان عن حمّاد بن عیسی عن **حریز** بن عبدالله السّجستانی عن أبی عبداللهع انّه قال لمؤدّب أولاده إذا زَکَمَ أحد من أولادی فأعلمنی فکان المؤدّب یعلمه فلا یردّ علیه شیئاً فیقول المؤدّب أمرتنی أن أُعْلِمَك بهذا وقد أعلمتك فلم تردّ علیّ شیئاً قال انّه لیس من أحد الّا وبه عِرق من الجذام فإذا هاج قمعه[۱] الله بالزّکام.

۲۱۳۹ ۴۳۳۰۱ (۵) **دعوات** الرّاوندیّ ۱۲۱: وقال النّبیّص ما من انسان الّا وفی رأسه عِرق من الجذام فیبعث الله علیه الزّکام فیذیبه فإذا وجد أحدکم فلیَدَعه ولا یداویه حتّی یکون الله یداویه.

۲۱۴۰ ۴۳۳۰۲ (۶) **کافی** ۳۸۲/۸: محمد بن یحیی عن موسی بن الحسن عن **محمد** بن عبدالحمید باسناده رفعه الی أبی عبداللهع قال قال رسول اللهص ما من أحد من ولد آدم الّا وفیه عِرقان عِرق فی رأسه یهیّج الجذام وعِرق فی بدنه یهیّج البرص فإذا هاج العِرق الّذی فی الرّأس سلّط الله عزّوجلّ علیه الزّکام حتّی یسیل ما فیه من الدّاء وإذا هاج العِرق الّذی فی الجسد سلّط الله علیه الدّمامیل حتّی یسیل ما فیه من الدّاء فإذا رأی أحدکم به زکاماً ودمامیل فلیحمد الله عزّوجلّ علی العافیة وقال الزّکام فضول فی الرّأس.

۲۱۴۱ ۴۳۳۰۳ (۷) **طبّ الأئمّة**ع ۶۴: عن سعید بن منصور قال حدّثنا زکریّا بن یحیی المزنی قال حدّثنا **ابراهیم** بن أبی یحیی عن أبی عبداللهع قال شکوت الیه الزّکام فقال صنع من صنع الله وجند من جنود الله بعثه الله الی علّة فی بدنك لیقلعها فإذا قلعها فعلیك بوزن دانق شونیز ونصف دانق کندس یدقّ وینفخ فی الأنف فإنّه یذهب بالزّکام وإن أمکنك أن لا تعالجه بشیءٍ فافعل فإنّ فیه منافع کثیرة.

۲۱۴۲ ۴۳۳۰۴ (۸) **الخصال** ۲۱۰: حدّثنا أحمد بن زیاد بن جعفر الهمدانیّرض قال حدّثنی علیّ بن ابراهیم بن هاشم عن أبیه عن محمد ابن أبی عمیر عن **غیاث** بن ابراهیم عن جعفر بن محمد عن أبیه عن آبائه عن علیّع قال قال رسول اللهص لا تکرهوا أربعة فإنّها لأربعة لا تکرهوا

---

۱. دفعه الله ـ خ.

۲۱۳۸ (۴) حریز بن عبدالله سجستانی روایت کند که امام صادقؑ به مربّی فرزندانش فرمود: «هر گاه یکی از فرزندانم زکام شد مرا باخبر کن و مربی آنان امامؑ را باخبر می‌کرد ولی امامؑ عکس‌العملی نشان نمی‌داد. از این رو وی می‌گفت: به من دستور دادی که تو را از این موضوع باخبر کنم، من نیز تو را باخبر کردم ولی پاسخی به من نمی‌دهی.

امامؑ فرمود: هیچ کس نیست مگر آن که رگی از جذام با اوست پس هر گاه آن رگ به فعالیت می‌پردازد خداوند به وسیله زکام آن را ریشه کن می‌کند.»

۲۱۳۹ (۵) در کتاب دعوات راوندی از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «هیچ انسانی نیست مگر آن که در سرش رگی از جذام است، پس خداوند زکام را علیه آن بر می‌انگیزد و آن را ذوب می‌کند. از این رو هر گاه یکی از شما مبتلا به زکام گردید، باید آن را به حال خود واگذارد و مداوا نکند تا این که خداوند آن را مداوا کند.»

۲۱۴۰ (۶) محمد بن عبد الحمید با واسطه از امام صادقؑ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «هیچ یک از فرزندان آدم نیست مگر آن که دو رگ در اوست، رگی در سرش که جذام را بر می‌انگیزد و رگی که پیسی را بر می‌انگیزد. پس هر گاه رگ موجود در سر به فعالیت می‌پردازد، خداوند زکام را بر آن مسلط می‌کند تا دردی که در آن است سرازیر گردد و وقتی رگی که در بدن است به فعالیت بپردازد خداوند دمل‌ها را بر آن مسلط می‌کند تا دردی که در آن است سرازیر گردد. از این رو هر گاه یکی از شما خود را مبتلا به زکام و دمل‌ها دید پس باید خداوندﷻ را به خاطر سلامتی ستایش کند.

و فرمود: زکام زایده‌هایی در سر است.»

۲۱۴۱ (۷) ابراهیم بن ابی یحیی گوید: «به امام صادقؑ از زکام شکایت کردم. امامؑ فرمود: آن ساخته‌ای از ساخته‌های خدا و سپاهی از سپاهیان اوست که علیه بیماریِ بدنت بر می‌انگیزد تا آن را ریشه کن نماید. پس هر گاه آن را ریشه کن کرد، بر تو باد که یک دانق[1] سیاه دانه و نیم دانق کندس کوبیده و در بینی ریخته شود که آن زکام را برطرف می‌کند و اگر می‌توانی آن را با چیزی معالجه نکنی چنین کن زیرا در آن منافع فراوانی است.»

۲۱۴۲ (۸) غیاث بن ابراهیم از امام صادقؑ از پدرشؑ از نیاکانشؑ از علیؑ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «از چهار چیز ناخشنود نباشید که آن‌ها برای چهار چیز است: از زکام ناخشنود

---

۱. یک ششم درهم تقریباً معادل دو نخود.

الزّكام فانّه أمان من الجذام ولا تكرهوا الدّماميل فإنّها أمان من البرص ولا تكرهوا الرّمد فإنّه أمان من العِمى ولا تكرهوا السّعال فإنّه أمان من الفالج.

(١٦١)

باب ما يتداوى به العين

٢١٤٣ ٤٣٣٠٥ (١) **كافى** ٣٨٣/٨: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن **ابن محبوب** عن رجل قال دخل رجل على أبى عبداللّهعليه‌السلام وهو يشتكى عينيه فقال له أين أنت عن هذه الأجزاء الثّلاثة الصّبر والكافور والمرّ ففعل الرّجل ذلك فذهبت عنه. **طبّ الأئمّة**عليهم‌السلام ٨٣: عن أبى عبداللّه الصّادقعليه‌السلام نحوه الى قوله والمرّ.

٢١٤٤ ٤٣٣٠٦ (٢) **كافى** ٣٨٣/٨: عنه عن أحمد عن ابن محبوب عن **جميل** بن صالح قال قلت لأبى عبداللّهعليه‌السلام انّ لنا فتاة كانت ترى الكوكب مثل الجرّة قال نعم وتراه مثل الحبّ قلت انّ بصرها ضعف فقال أكحلها بالصّبر والمرّ والكافور أجزاء سواء فكحلناها به فنفعها.

٢١٤٥ ٤٣٣٠٧ (٣) **طبّ الأئمّة**عليهم‌السلام ٨٣: عن جابر بن أيّوب الجرجانىّ قال حدّثنا محمد بن عيسى عن أبى المفضّل عن **عبدالرّحمن** بن يزيد عن أبى عبداللّهعليه‌السلام قال أتى النبىّصلى‌الله‌عليه‌وآله أعرابىّ يقال له فليت وكان رطب العينين فقال له رسول اللّهصلى‌الله‌عليه‌وآله أرى عينيك رطبتين يا فليت قال نعم يا رسول اللّه هما كما ترى ضعيفتان قال عليك بالإثمد[١] فإنّه سراج العين.

٢١٤٦ ٤٣٣٠٨ (٤) **كافى** ٣٨٣/٨: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن **سليم** مولى علىّ بن يقطين انّه كان يلقى من رمد عينه أذىً قال فكتب اليه ابو الحسنعليه‌السلام ابتداءً من عنده ما يمنعك من كحل أبى جعفرعليه‌السلام جزء كافور رباحىّ وجزء صبر أُسقوطرى يدقّان جميعاً وينخلان بحريرة يكتحل منه مثل ما يكتحل من الإثمد الكحلة فى الشّهر تحدر كلّ داء فى الرّأس وتخرجه من البدن قال فكان يكتحل به فما اشتكى عينيه حتّى مات.

---

١. الإثمد: حجر يتّخذ منه الكحل.

نباشید که آن ایمنی بخش از جذام است، از دمل‌ها ناخشنود نباشید که آن‌ها ایمنی دهنده از پیسی است، از چشم درد ناخشنود نباشید که امان از کوری است و از سرفه ناخشنود نباشید که امان از فلج است.»

باب ۱۶۱

مداوای چشم

۲۱۴۳ (۱) ابن محبوب از مردی روایت می‌کند که گفت: «شخصی نزد امام صادق علیه السلام آمد، در حالی که از درد چشمانش رنج می‌برد. امام علیه السلام فرمود: چرا از این اجزا سه گانه غافل و بی ارتباطی؟ صبر، کافور و مرّ پس آن شخص انجام داد و درد از او رفت.»

در کتاب طب الائمه این حدیث تا پایان سخن امام علیه السلام روایت شده است.

۲۱۴۴ (۲) جمیل بن صالح گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: دختری دارم که ستاره را به اندازه کوزه می‌دید.

امام علیه السلام فرمود: آری و [و در آینده یا اکنون] آن را به اندازه خم می‌بینند.[1]

گفتم: چشمش ضعیف است.

امام علیه السلام فرمود: با صبر، مرّ و کافور به طور مساوی چشم را سرمه بکش.

پس ما او را با آن‌ها سرمه کردیم و برایش سودمند بود.»

۲۱۴۵ (۳) عبد الرحمان بن یزید از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «عرب بیابانگردی به نام فلیت که چشمانش مرطوب بود نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی فرمود: ای فلیت! چشمانت را مرطوب می‌بینم!

آن مرد گفت: آری ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! همان گونه که می‌بینی آن‌ها ضعیفند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بر تو باد به اثمد! چرا که آن چراغ چشم است.»

۲۱۴۶ (۴) سلیم غلام علی بن یقطین گوید: «درد چشم، علی بن یقطین را آزار می‌داد که امام موسی بن جعفر علیه السلام بدون درخواستی از سوی علی بن یقطین به وی نوشت: چه چیز تو را از سرمه امام باقر علیه السلام باز می‌دارد یک قسمت از کافور رباحی و یک قسمت صبر اسقوطری با هم کوبیده می‌شوند و با تکه‌ای از پارچه حریر الک می‌شوند و در هر ماه یک بار با آن سرمه کشیده می‌شود همان گونه که با اثمد سرمه کشیده می‌شود. این کار هر دردی را از سر، سرازیر و از بدن بیرون می‌کند.

سلیم گوید: از آن پس علی بن یقطین با آن سرمه می‌کشید و تا پایان عمر چشمانش درد نگرفت.»

---

۱. این ترجمه بنابر توضیح مرحوم مجلسی است. بحار الانوار ۲۱/۱۴۹/۵۹ احتمال دارد ترجمه آن چنین باشد: «آری، در حالی که تو آن را به اندازه دانه‌ای می‌بینی.»

(۱۶۲)

باب أنّ غَسل اليدين قبل الطّعام وبعده يذهب بالفقر ويُمْنُ فى الرّزق ويزيد فى العمر ويصحّ البدن ويجلو البصر وينفى الهمّ ويثبت النّعمة

۲۱۴۷ ۴۳۳۰۹ (۱) **تهذيب** ۹۸/۹: محمد بن يعقوب عن **كافى** ۲۹۰/۶: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن أحمد بن محمد ابن أبى نصر عن صفوان الجمّال عن **أبى حمزة** (الثّمالىّ ـ كا) عن أبى عبدالله[۱] قال قال يا أبا حمزة الوضوء قبل الطّعام وبعده يذهبان بالفقر[۲] (قال ـ يب) قلت بأبى أنت وأمّى يذهبان (بالفقر ـ كا) فقال (نعم ـ كا) يذهبان[۳] (به ـ كا).

علل الشّرائع ۲۸۳: حدّثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال حدّثنا محمد بن الحسن الصفّار عن أحمد ابن أبى عبدالله البرقىّ عن أبيه عن القاسم بن محمد وغيره عن صفوان بن مهران الجمّال عن أبى نميرة قال قال أبو عبدالله عليه السلام الوضوء قبل الطّعام وبعده وذكر نحوه.

۲۱۴۸ ۴۳۳۱۰ (۲) **فقيه** ۲۲۶/۳: روى **صفوان الجمّال** عن أبى غرّة الخراسانىّ قال قال ابو عبداالله عليه السلام الوضوء قبل الطّعام وبعده يذهبان الفقر.

۲۱۴۹ ۴۳۳۱۱ (۳) **المحاسن** ۴۲۵: البرقىّ عن أحمد بن محمد ابن أبى نصر والقاسم ابن محمد عن صفوان الجمّال عن **أبى حمزة** عن أبى جعفر عليه السلام قال قال لى يا با حمزة الوضوء قبل الطّعام وبعده يذيبان الفقر قلت يابن رسول الله صلى الله عليه وآله بأبى أنت وأمّى كيف يذيبان قال يذهبان.

۲۱۵۰ ۴۳۳۱۲ (۴) **المحاسن** ۴۲۵: البرقىّ عن محمد بن علىّ عن محمد بن سنان عن **الحسن** بن محمد الحضرمىّ عن أبى عبدالله عليه السلام قال الوضوء قبل الطّعام وبعده يذيبان الفقر.

۲۱۵۱ ۴۳۳۱۳ (۵) **المحاسن** ۴۲۵: **البرقىّ** عن بعض من رواه قال قال أبو عبدالله عليه السلام اغسلوا أيديكم قبل الطّعام وبعده فانّه ينفى الفقر ويزيد فى العمر.

۲۱۵۲ ۴۳۳۱۴ (۶) **مكارم الأخلاق** ۱۳۹: قال النّبىّ صلى الله عليه وآله الوضوء قبل الطّعام ينفى الفقر وبعده ينفى الهمّ ويصحّح البصر.

---

۱. عن أبى جعفر عليه السلام ـ يب. ۲. الفقر ـ خ. ۳. يذيبان ـ يب.

باب ۱۶۲

شستن دست‌ها قبل و بعد از غذا

(۱) ابو حمزه ثمالی گوید: «امام صادق(ع) (یا امام باقر(ع)) به من فرمود: ای ابو حمزه! وضوی[۱] پیش از غذا و پس از آن فقر را برطرف می‌کنند. ۲۱۴۷

گفتم: پدر و مادرم فدایت! تنگدستی را از میان می‌برند؟

امام(ع) فرمود: (آری) آن را از میان می‌برند.»

ابو نمیره نیز نظیر این حدیث را از امام صادق(ع) روایت کرده است.

(۲) ابو غرّه خراسانی از امام صادق(ع) روایت می‌کند که فرمود: «وضوی پیش از غذا و پس از آن تنگدستی را از میان می‌برند.» ۲۱۴۸

(۳) ابو حمزه گوید: «امام باقر(ع) به من فرمود: ای ابو حمزه! وضوی پیش از غذا و پس از آن تنگدستی را ذوب می‌کنند. ۲۱۴۹

گفتم: ای فرزند رسول خدا(ص)! پدر و مادرم فدایت! چگونه ذوب می‌کنند؟

امام(ع) فرمود: آن را برطرف می‌کنند.»

(۴) حسن بن محمد حضرمی از امام صادق(ع) روایت می‌کند که فرمود: «وضوی پیش از غذا و پس از آن تنگدستی را ذوب می‌کند.» ۲۱۵۰

(۵) برقی در کتاب المحاسن با واسطه از امام صادق(ع) روایت می‌کند که فرمود: «دستان‌تان را پیش از غذا و پس از آن بشویید چرا که آن فقر را برطرف و عمر را زیاد می‌کند.» ۲۱۵۱

(۶) در کتاب مکارم الاخلاق روایت می‌شود که پیامبراکرم(ص) فرمود: «وضوی پیش از غذا فقر را برطرف می‌کند و پس از آن غم و اندوه را می‌زداید و چشم را سالم می‌کند.» ۲۱۵۲

---

۱. به احتمال زیاد مقصود از وضو در این احادیث همان شستن است نه وضوی اصطلاحی.

۲۱۵۳ ۴۳۳۱۵ (۷) **مستدرك** ۲۶۸/۱۶: محمد بن سلامة القضاعی فی **الشّهاب** عن رسول اللّهﷺ قال الوضوء قبل الطّعام ینفی الفقر وبعده ینفی اللّمم ویصحّ البصر.

۲۱۵۴ ۴۳۳۱۶ (۸) **مستدرك** ۲۶۹/۱۶: **ابوالقاسم** الكوفیّ فی كتاب الأخلاق عن رسول اللّهﷺ أنّه قال غسل الیدین قبل الطّعام وبعده ینفی الفقر ویجلب الرّزق.

۲۱۵۵ ۴۳۳۱۷ (۹) **مستدرك** ۲۶۹/۱۶: بعض الكتب القدیمة من أصحابنا عن **النّبیّ**ﷺ قال الوضوء قبل الطّعام وبعده ینفی الفقر ویصحّ البدن.

۲۱۵۶ ۴۳۳۱۸ (۱۰) **مكارم الأخلاق** ۱۴۰: عن **النّبیّ**ﷺ قال الوضوء قبل الطّعام وبعده ینفی الفقر كما ینفی الكیر[۱] خبث الحدید وعاش ما عاش فی سعة وانّ الملائكة تصلّی علی من یلعق أصابعه فی آخر الطّعام.

۲۱۵۷ ۴۳۳۱۹ (۱۱) **كافی** ۲۹۰/۶: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر **الخصال** ۲۳: حدّثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الولیدؒ قال حدّثنی الحسن بن متّیل الدّقّاق عن محمد بن الحسین ابن أبی الخطّاب عن ابن أبی عمیر **المحاسن** ۴۲۴: البرقیّ عن أبیه عن محمد ابن أبی عمیر عن (ابن ـ المحاسن) **أبی عوف** البجلیّ[۲] قال سمعت أبا عبداللّهؑ یقول الوضوء قبل الطّعام وبعده یزیدان[۳] فی الرّزق (كا ـ وروی انّ رسول اللّهﷺ قال أوّله ینفی الفقر وآخره ینفی الهمّ).

۲۱۵۸ ۴۳۳۲۰ (۱۲) **الخصال** ۶۱۲: بالاسناد المتقدّم عن **علیّ**ؑ فی حدیث الأربعمائة غسل الیدین قبل الطّعام وبعده زیادة فی الرّزق وإماطة للغمر عن الثّیاب ویجلو البصر.

۲۱۵۹ ۴۳۳۲۱ (۱۳) **كافی** ۲۹۰/۶: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن النّوفلیّ **المحاسن** ۴۲۴: البرقیّ عن النّوفلیّ عن **السّكونیّ** عن أبی عبداللّهؑ قال من سرّه أن یكثر خیر بیته فلیتوضّأ عند حضور طعامه. **فقیه** ۲۲۶/۳: قال رسول اللّهﷺ من سرّه وذكر مثله. **الخصال** ۱۳: حدّثنا محمد بن علیّ ماجیلویهؒ عن عمّه محمد ابن أبی القاسم عن محمد بن عیسی عن القاسم بن یحیی عن جدّه الحسن بن راشد عن أبی بصیر عن أبی عبداللّه عن آبائهؑ قال

---

۱. الكیر: زِقّ ینفخ فیه الحدّاد. ۲. العجلیّ ـ الخصال. ۳. یزید ـ الخصال.

۲۱۵۳ (۷) محمد بن سلامه قضاعی در کتاب الشهاب از پیامبراکرم ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «وضوی پیش از غذا فقر را برطرف می‌کند و پس از آن دیوانگی را می‌زداید و چشم را سالم می‌کند.»

۲۱۵۴ (۸) ابوالقاسم کوفی در کتاب الاخلاق از پیامبراکرم ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «شستن دست‌ها پیش از غذا و پس از آن فقر را برطرف می‌کند و روزی را به دنبال می‌آورد.»

۲۱۵۵ (۹) در کتاب مستدرک الوسائل از یکی از کتاب‌های قدیمیِ شیعیان از پیامبراکرم ﷺ روایت می‌شود که فرمود: «وضوی پیش از غذا و پس از آن فقر را برطرف و بدن را سالم می‌کند.»

۲۱۵۶ (۱۰) در کتاب مکارم الاخلاق از پیامبراکرم ﷺ روایت می‌شود که فرمود: «وضوی پیش از غذا و پس از آن تنگدستی را برطرف می‌کند، همان گونه که آهنگری ناخالصی آهن را از میان می‌برد و تا وقتی که زنده است در رفاه و آسایش زندگی می‌کند و همانا فرشتگان درود می‌فرستند بر کسی که در پایان غذا انگشتانش را می‌لیسد.»

۲۱۵۷ (۱۱) ابو عوف بجلی از امام صادق ؑ روایت می‌کند که فرمود: «وضوی پیش از غذا و پس از آن بر روزی می‌افزاید.»

و روایت شده که پیامبراکرم ﷺ فرمود: «پیش از غذا فقر را برطرف می‌کند و پس از آن غم و اندوه را.»

۲۱۵۸ (۱۲) در کتاب الخصال از علی ؑ روایت می‌شود که در حدیث چهارصدگانه فرمود: «شستن دستان پیش از غذا و پس از آن زیاد کننده روزی و برطرف کننده چرک و کثیفی از لباس و نورانی کننده چشم است.»

۲۱۵۹ (۱۳) سکونی از امام صادق ؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس زیاد شدن خیر و برکت خانه‌اش وی را شادمان می‌کند، پس باید هنگام آماده شدن غذایش وضو بگیرد.»

قال اميرالمؤمنين عليه السلام (وذكر مثله). **الجعفريّات ۲۷**: باسناده عن جعفر بن محمد عن أبيه انّ عليّاً عليه السلام قال قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله من سرّه (وذكر مثله). **بحار الأنوار ۳۶۳/۶۶**: نوادر الرّاونديّ باسناده عن موسى بن جعفر عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله من سرّه أن يكثر (وذكر مثله).

۲۱۶۰ ۴۳۳۲۲ (۱۴) **الخصال ۲۵**: حدّثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطّار رحمه الله عن أبيه عن أبى سعيد الآدميّ عن الحسن بن الحسين اللّؤلؤيّ عن محمد ابن سعيد بن غزوان عن إسماعيل ابن أبى زياد عن أبى عبداللّه عن أبيه عن جدّه عليهم السلام قال قال اميرالمؤمنين عليه السلام من أراد أن يكثر خير بيته فليغسل يده قبل الأكل.

۲۱۶۱ ۴۳۳۲۳ (۱۵) **أمالى الطّوسىّ ۵۹۰**: حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطّوسىّ قدّس اللّه روحه قال أخبرنا جماعة عن أبى المفضّل قال حدّثنا أبو القاسم جعفر بن محمد العلوىّ الموسوىّ قال أخبرنا أحمد بن زياد قال حدّثنا عبيداللّه بن أحمد بن نهيك قال حدّثنا محمد ابن أبى عمير عن **هشام** بن سالم عن جعفر بن محمد عن آبائه عن علىّ عليهم السلام قال قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله من سرّه أن يكثر خير بيته فليتوضّأ عند حضور طعامه ومن توضّأ قبل الطّعام وبعده عاش فى سعةٍ من رزقه وعوفى من البلاء فى جسده وزاد الموسوىّ فى حديثه قال هشام بن سالم قال لى الصّادق عليه السلام يا هشام بن سالم الوضوء هاهنا غسل اليد قبل الطّعام وبعده.

۲۱۶۲ ۴۳۳۲۴ (۱۶) **مكارم الأخلاق ۱۴۰**: عن النّبىّ صلى الله عليه وآله قال من أحبّ أن يكثر خير بيته فليتوضّأ عند حضور الطّعام وبعده فإنّه من غسل يده عند الطّعام وبعده عاش ما عاش فى سعةٍ وعوفى من بلوى فى جسده.

۲۱۶۳ ۴۳۳۲۵ (۱۷) **تهذيب ۹۷/۷**: محمد بن يعقوب عن **كافى ۲۹۰/۶**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمد الأشعرىّ **المحاسن ۴۲۴**: البرقىّ عن جعفر عن (ابن ـ كا ـ فقيه ـ المحاسن) **القدّاح** عن أبى عبداللّه (عن آبائه ـ المحاسن) عليهم السلام قال من غسل يده قبل الطّعام وبعده عاش فى سعةٍ وعوفى من بلوى (فى ـ كا ـ يب ـ فقيه) جسده. **فقيه ۲۲۶/۳**: قال أبو عبداللّه عليه السلام من غسل يده وذكر مثله.

این حدیث از ابو بصیر از امام صادق علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام از امیرمؤمنان علیه السلام و در کتاب الجعفریات از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از علی علیه السلام از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و در کتاب نوادر راوندی از امام موسی بن جعفر علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله نیز روایت شده است.

۲۱۶۰ (۱۴) اسماعیل بن ابی زیاد از امام صادق علیه السلام از پدرش از جدش روایت می‌کند که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «هر کس می‌خواهد خیر و برکت خانه‌اش زیاد شود باید دستش را پیش از خوردن بشوید.»

۲۱۶۱ (۱۵) هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام از علی علیه السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس زیاد شدن خیر و برکت خانه‌اش وی را شادمان می‌کند، پس باید هنگام آماده شدن غذایش وضو بگیرد و هر کس پیش از غذا و پس از آن وضو بگیرد با وسعت روزی زندگی می‌کند و از بلاهای جسمانی در عافیت به سر می‌برد.»

در گزارش دیگری از حدیث آمده است: «هشام بن سالم گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای هشام بن سالم! مقصود از وضو در اینجا شستن دست‌ها پیش از غذا و پس از آن است.»

۲۱۶۲ (۱۶) در کتاب مکارم الاخلاق از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که فرمود: «هر کس دوست دارد خیر و برکت خانه‌اش فزونی یابد، پس باید هنگام حاضر شدن غذا و پس از آن وضو بگیرد چرا که هر کس هنگام غذا و پس از آن دستش را بشوید تا پایان عمر در رفاه و آسایش زندگی می‌کند و از بلاهای جسمانی عافیت می‌یابد.»

۲۱۶۳ (۱۷) ابن قداح از امام صادق علیه السلام (از نیاکانش علیهم السلام) روایت می‌کند که فرمود: «هر کس پیش از غذا و پس از آن دستش را بشوید در رفاه و آسایش زندگی می‌کند و از بلاهای جسمانی عافیت می‌یابد.»

در کتاب من لا یحضره الفقیه نیز این حدیث از امام صادق علیه السلام روایت شده است.

۲۱٦٤ ٤٣٣٢٦ (۱۸) **الجعفريّات** ۲۸: باسناده عن **عليّ** بن أبي طالب عليه السلام قال قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله من توضّأ قبل الطّعام عاش في سعةٍ وعوفي في بلوىٰ جسده. **مستدرك** ۲٦۷/۱٦: ورواه السّيّد الرّاوندىّ في نوادره باسناده عن موسى بن جعفر عن آبائه عنه صلوات اللّه عليهم مثله.

۲۱٦٥ ٤٣٣٢۷ (۱۹) **دعائم الإسلام** ۱۲۱/۲: عن **رسول اللّه** صلى الله عليه وآله أنّه أمر بغسل الأيدي بعد الطّعام من الغمر وقال إنّ الشّيطان يشمُّه.

۲۱٦٦ ٤٣٣۲۸ (۲۰) **وفيه** ۱۲۱/۲: عن **عليّ** عليه السلام أنّه قال بركة الطّعام الوضوء قبله وبعده والشّيطان مولع بالغَمَر وإذا أوىٰ أحدكم إلى فراشه فليغسل يديه من ريح الغمر.

۲۱٦۷ ٤٣٣۲۹ (۲۱) **دعوات الرّاونديّ** ۱٤۳: قال **اميرالمؤمنين** عليه السلام من غسل يده قبل الطّعام وبعده بورك له في أوّل الطّعام وآخره. **مكارم الأخلاق** ۱۳۹: عن الصّادق عليه السلام مثله وزاد وعاش ما عاش في سعة وعوفي من بلوى في جسده.

۲۱٦۸ ٤٣٣۳۰ (۲۲) **المحاسن** ٤۲٤: البرقيّ عن بعض من ذكره عن **معاوية** بن عمّار عن أبي عبداللّه عليه السلام عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله يا عليّ إنّ الوضوء قبل الطّعام وبعده شفاء في الجسد ويمن في الرّزق.

۲۱٦۹ ٤٣٣۳۱ (۲۳) **وفيه** ٤۲٤: البرقيّ عن **بكر** بن صالح الجعفريّ عن أبي الحسن عليه السلام قال الوضوء قبل الطّعام وبعده يثبت النّعمة.

۲۱۷۰ ٤٣٣۳۲ (۲٤) **كافي** ۲۹۰/٦: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن القاسم بن يحيى **المحاسن** ٤۲٤: البرقيّ عن القاسم بن يحيى عن جدّه الحسن بن راشد عن **أبي بصير** عن أبي عبداللّه عن آبائه عليهم السلام قال قال اميرالمؤمنين عليه السلام غسل اليدين قبل الطّعام وبعده زيادة في العمر[۱] وإماطة للغَمَر عن الثّياب ويجلو البصر.

۲۱۷۱ ٤٣٣۳۳ (۲٥) **كافي** ۲۹۸/٦: (محمد بن يحيى ـ معلّق) عن **المحاسن** ٤۲۸: أحمد بن محمد (عن أبيه ـ كا) عن **سليمان** (بن جعفر ـ المحاسن) الجعفريّ قال قال أبو الحسن عليه السلام ربّما أُتي بالمائدة فأراد بعض القوم أن يغسل يده فيقول من كانت يده نظيفة (فلم يغسلها ـ المحاسن) فلا بأس أن يأكل من غير أن يغسل يده.

---

۱. الرّزق ـ المحاسن.

۲۱۶۴ (۱۸) در کتاب الجعفریات از علی علیه السلام روایت می‌شود که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس پیش از غذا وضو بگیرد در رفاه زندگی می‌کند و از بلاهای جسمانی عافیت می‌یابد.»

در کتاب نوادر راوندی نیز این حدیث از امام موسی بن جعفر علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام روایت شده است.

۲۱۶۵ (۱۹) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله به شستن دست‌ها از چرک و آلودگی پس از غذا دستور داد و فرمود: «به تحقیق شیطان آن را می‌بوید.»

۲۱۶۶ (۲۰) در همان کتاب از علی علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «برکت غذا در وضوی قبل و بعد از آن است و شیطان به چرک و آلودگی حریص و آزمند است و هر گاه یکی از شما به رختخواب می‌رود، پس باید دستانش را از بوی آلودگی و چرک بشوید.»

۲۱۶۷ (۲۱) در کتاب دعوات راوندی از امیرمؤمنان علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هر کس پیش از غذا و پس از آن دستش را بشوید در اول و آخر غذا برایش برکت داده می‌شود.»

در کتاب مکارم الاخلاق این حدیث از امام صادق علیه السلام روایت شده و در ادامه آن می‌افزاید: «و تا وقتی زنده است در رفاه زندگی می‌کند و از بلاهای جسمانی عافیت می‌یابد.»

۲۱۶۸ (۲۲) معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ای علی! وضوی پیش از غذا و پس از آن شفای بدن و برکت در روزی است.»

۲۱۶۹ (۲۳) بکر بن صالح جعفری از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «وضوی پیش از غذا و پس از آن نعمت را پایدار می‌کند.»

۲۱۷۰ (۲۴) ابو بصیر از امام صادق علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام روایت می‌کند که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «شستن دست‌ها پیش از غذا و پس از آن سبب افزایش عمر و زدودن چرک و کثافت از لباس و روشنایی چشم می‌شود.»

۲۱۷۱ (۲۵) سلیمان بن جعفر جعفری گوید: «گاهی که غذا آورده می‌شد برخی می‌خواستند دست‌شان را بشویند ولی امام هادی علیه السلام می‌فرمود: هر کس دستش تمیز است (آن را نشوید) اشکال ندارد که بدون دست شستن غذا بخورد.»

۲۱۷۲ (۲۶)**المحاسن** ۴۲۸: البرقيّ عن أبيه عن عبداللّه بن فضل النّوفليّ عن شعيب العقرقوفی ٤٣٣٣٤
قال تغدّيت مع أبی عبداللّه عليه السلام فما غسل يده قبل ولا بعد.

۲۱۷۳ (۲۷) **وفيه** ۴۲۵: البرقيّ عن عليّ بن الحكم عن سيف بن عميرة عن **أبی بكر** الحضرميّ ٤٣٣٣٥
قال كان أبو عبداللّه عليه السلام يدعو لنا بالطّعام فلا يوضّينا قبله ويأمر الخادم فيتوضأ بعد الطّعام.

۲۱۷٤ (۲۸) **وفيه** ۴۲۵: البرقيّ عن إبراهيم بن هاشم عن **إبراهيم** ابن أبی محمود قال أخبرنی ٤٣٣٣٦
بعض أصحابنا قال ذكر للرّضا عليه السلام الوضوء قبل الطّعام فقال ذلك شیء أحدثته الملوك.
وتقدم فی غير واحد من احاديث باب (۹) انّ تقليم الاظفار وأخذ الشعر وشرب الألبان لا تنقض الوضوء من أبواب ما ينقض الوضوء ج ۲ ما يناسب ذلك فلاحظ.

ويأتی فی الباب التّالی وما يتلوه وباب (۱۶۵) استحباب التّمندل من الغسل بعد الطّعام ما يناسب ذلك.

(۱۶۳)

باب انّ صاحب المنزل أوّل من يغسل يده قبل الطّعام وآخر من يغسل بعده ويبدء بمن على يمينه قبل الطّعام وبمن على يساره بعده وإذا جمع الأب والابن مكان يغسل صاحب المنزل يد الأب وابنه يد الابن

۲۱۷۵ (۱) **كافی** ۶/۲۹۰: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ۴۲۶: أحمد ابن محمد بن خالد عن ٤٣٣٣٧
عثمان بن عيسى عن **محمد** بن عجلان عن أبی عبداللّه عليه السلام قال الوضوء قبل الطّعام يبدء صاحب البيت لئلّا يحتشم أحد فإذا فرغ من الطّعام بدء بمن عن[1] يمين صاحب البيت (حرّاً كان أو عبداً قال وفی حديث آخر يغسل اوّلاً ربّ البيت يده ثمّ يبدء بمن على يمينه ـ كا) وإذا رفع الطّعام بدء بمن على يسار صاحب المنزل ويكون آخر من يغسل يده صاحب المنزل لأنّه أولىٰ بالصّبر على الغَمَر (ويتمندل عند ذلك إن شاء قال ورواه ابن أبی محمود ـ المحاسن).
علل الشّرائع ۲۹۰: حدّثنا محمد بن موسى بن المتوكّل رحمه الله قال حدّثنا علی بن الحسين

---

۱. علی ـ محاسن.

(۲۶) شعیب عقرقوفی گوید: «یک بار من با امام صادقؑ غذا خوردم و آن حضرت نه پیش از غذا ۲۱۷۲
دستش را شست و نه پس از آن.»

(۲۷) ابو بکر حضرمی گوید: «امام صادقؑ ما را برای خوردن غذا دعوت می‌کرد و پیش از غذا ما ۲۱۷۳
را وضو نمی‌داد و به خدمتکار دستور می‌داد پس از غذا وضو بگیرد.»

(۲۸) ابراهیم ابن ابی محمود از یکی از شیعیان روایت می‌کند که گفت: «نزد امام رضاؑ از وضوی ۲۱۷۴
پیش از غذا سخن به میان آمد. امامؑ فرمود: آن چیزی است که پادشاهان نوآوری کرده‌اند.»

ارجاعات

گذشت:

در بسیاری از روایات باب نهم از باب‌های نواقض وضو مناسب با این بحث هست.

می‌آید:

در سه باب بعدی مناسب با آن خواهد آمد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۱۶۳

کیفیت شستن دست‌ها قبل و بعد از غذا

(۱) محمد بن عجلان از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «صاحب خانه، وضوی پیش از ۲۱۷۵
غذا را از خودش آغاز می‌کند تا کسی از آن شرم نکند و آنگاه که از [آوردن] غذا فراغت یافت از سمت
راست میزبان شروع می‌شود (آزاد باشد یا برده.)»

و در حدیث دیگری آمده است که: «نخست میزبان دستش را می‌شوید و سپس از سمت
راستش شروع می‌کند.)

السّعدآبادىّ عن أحمد ابن أبى عبداللّه البرقىّ عن محمد بن على الكوفىّ عن عثمان بن عيسى عن محمد بن عجلان عن أبى عبداللّه عليه السلام قال الوضوء قبل الطّعام وذكر نحو ما فى كافى.

٢١٧٦ ٤٣٣٣٨ (٢) **قرب الأسناد** ٧٠: هارون بن مسلم عن **مسعدة** بن صدقة عن جعفر عن أبيه عليهما السلام قال صاحب الرّحل يتوضّأ أوّل القوم قبل الطّعام وآخِر القوم بعد الطّعام.

٢١٧٧ ٤٣٣٣٩ (٣) **كافى** ٢٩١/٦: علىّ بن محمد عن أحمد بن محمد عن الفضل بن المبارك عن **الفضل** بن يونس قال لمّا تغدّى عندى ابو الحسن عليه السلام وجيئ بالطّشت بد أَبِهِ عليه السلام وكان فى صدر المجلس فقال عليه السلام أبدء بمن على[1] يمينك فلمّا توضّأ واحد أراد الغلام أن يرفع الطّست[2] فقال (له ـكا) ابو الحسن عليه السلام دعها واغسلوا أيديكم فيها. **تهذيب** ٩٨/٩: محمد بن يعقوب عن على بن محمد عن أحمد بن محمد عن يونس (وذكر مثله الى قوله دعها). **المحاسن** ٤٢٥: البرقىّ عن الفضل بن المبارك عن الفضل بن يونس نحوه الاّ انّ فيه فقال أبوالحسن عليه السلام أنزعها.

مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى

٢١٧٨ ٤٣٣٤٠ (٤) **فقيه** ٢٢٤/٣: قال النّبىّ صلى الله عليه وآله صاحب الرّجل يشرب أوّل القوم ويتوضّأ آخرهم.

٢١٧٩ ٤٣٣٤١ (٥) **دعائم الإسلام** ١٢١/٢: عن **جعفر** بن محمد عليه السلام انّه قال ربّ البيت يتوضّأ آخِر القوم.

٢١٨٠ ٤٣٣٤٢ (٦) **الإحتجاج** ٢٦٧/٢: وبالاسناد المتكرّر ذكره عن **الحسن** العسكرىّ عليه السلام أنّه ولقد ورد على اميرالمؤمنين عليه السلام أخَوان له مؤمنان أب وابن فقام إليهما وأكرمهما وأجلسهما فى صدر مجلسه وجلس بين أيديهما ثمّ أمر بطعام فاحضر فأكلا منه ثمّ جاء قنبر بطست وإبريق خشب ومنديل ليبيس[3] وجاء ليصبّ على يد الرّجل ماءاً فوثب اميرالمؤمنين عليه السلام فأخذ الإبريق ليصبّ على يد الرّجل فتمرّغ الرّجل فى التّراب وقال يا اميرالمؤمنين اللّه يرانى وأنت تصبّ [الماء] على يدى؟ قال أقعد واغسل يدك[4] فإنّ اللّه عزّوجلّ يراك وأخوك الّذى لا يتميّز منك ولا يتفضّل عليك[5] يخدمك يريد[6] بذلك خدمة فى الجنّة مثل عشرة

---

١. عن – يب. ٢. الطّشت ـ يب.

٣. للبيس ـ تفسير الامام. لَبيس ـ خ ـ ولبيس: خلق بالٍ من كثرة الاستعمال ـ قوله ليبيس أى يجفّ اليد بعد غسله.

٤. يديك ـ تفسير. ٥. عنك ـ تفسير. ٦. ويزيدبذلك خدمه فى الجنّة ـتفسير.

و پس از برداشته شدن غذا، از شخص سمت چپ میزبان آغاز می‌شود و آخرین کسی که دستش را می‌شوید صاحب‌خانه است زیرا او به صبر کردن بر چرکی سزاوارتر است (و اگر بخواهد دستش را با حوله خشک می‌کند.)»

۲۱۷۶ (۲) مسعدة بن صدقه از امام صادق(ع) از پدرش(ع) روایت می‌کند که فرمود: «میزبان پیش از غذا قبل از همه وضو می‌گیرد و پس از غذا بعد از دیگران.»

۲۱۷۷ (۳) فضل بن یونس گوید: «وقتی امام موسی بن جعفر(ع) نزد من غذا خورد و تشت آورده شد، از وی که در صدر مجلس بود، آغاز شد. امام(ع) فرمود: از سمت راست خود شروع کن. پس وقتی که یک نفر وضو گرفت و غلام خواست تشت را بردارد، امام(ع) به وی فرمود: آن را رها کن و دستان‌تان را در آن بشویید.»

نظیر این حدیث تا جمله «رها کن» از یونس روایت شده است و در گزارش دیگری از حدیث به جای جمله اخیر امام(ع) این گونه آمده است: «آن را بردار.»

۲۱۷۸ (۴) در کتاب **من لا یحضره الفقیه** از پیامبر اکرم(ص) روایت می‌شود که فرمود: «میزبان پیش از همه می‌نوشد و پس از همه وضو می‌گیرد.»

۲۱۷۹ (۵) در کتاب **دعائم الاسلام** از امام صادق(ع) روایت می‌شود که فرمود: «صاحب خانه در پایان گروه وضو می‌گیرد.»

۲۱۸۰ (۶) در کتاب **الاحتجاج** با سندهای متعدد از شخصی از امام حسن عسکری(ع) روایت می‌شود که فرمود: «پدر و فرزندی که برادران ایمانی علی(ع) بودند نزد وی آمدند. آن حضرت پیش پایشان برخاست، به آنان احترام کرد، در بالای مجلس آن‌ها را نشاند و خود در برابرشان نشست. سپس دستور داد غذا آوردند و آن دو خوردند. سپس قنبر تشت و آفتابه چوبی و حوله‌ای برای خشک کردن آورد. وقتی خواست آب بر روی دستان مرد بریزد، امیرمؤمنان(ع) پرید و آفتابه را گرفت تا خودش آب بر روی دست مرد بریزد. آن مرد خود را روی خاک انداخت و گفت: ای امیرمؤمنان! آیا می‌خواهی خداوند مرا در حالی مشاهده کند که تو آب روی دست من می‌ریزی؟

علی(ع) فرمود: بنشین و دستت را بشوی، چرا که خداوند تو و برادرت را که تمایز و برتری بر تو ندارد، در حال خدمت به تو مشاهده می‌کند که در برابر آن خدمت ده برابر تعداد افراد اهل دنیا و به همان اندازه از مِلک‌های بهشت را می‌خواهد. در این هنگام آن مرد نشست و علی(ع) به وی فرمود: تو را به بزرگی حق خودم که آن را می‌شناسی و به عظمت آن و به تواضعت برای خدا که تو را در برابر آن این گونه پاداش داده که مرا بر خدمت تو که سبب شرافت توست تشویق نموده است سوگند می‌دهم که با آرامش دستت را آن گونه بشویی که اگر قنبر آب می‌ریخت، می‌شستی.

أضعاف عدد أهل الدّنيا وعلى حسب ذلك فی ممالكه فيها فقعد الرّجل فقال له علیّ عليه السلام أقسمت عليك بعظيم حقّی الّذی عرفته وبجّلته[1] وتواضعك للّه حتّی جازاك عنه بأن ندبنی لما شرّفك به من خدمتی لك لماغسلت [يدك] مطمئنّاً كما كنت تغسل لو كان الصّابّ عليك قنبراً ففعل الرّجل فلمّا فرغ ناول الإبريق محمد بن الحنفيّة وقال يا بنیّ لو كان هذا الإبن حضرنی دون أبيه لصببت [الماء] على يده ولكن اللّه عزّوجلّ يأبى أن يسوّى بين ابن وأبيه إذا جمعهما مكان لكن قد صبّ الأب على الأب فليصبّ الابن على الابن فصبّ محمد بن الحنفيّة على الإبن ثمّ قال الحسن العسكریّ عليه السلام فمن اتّبع عليّاً عليه السلام على ذلك فهو الشّيعیّ حقّاً. تفسير الإمام عليه السلام ۳۲۵ (مثله).

(۱٦٤)

باب ماورد فی أنّ القوم إذا غسلوا أيديهم فی إناء واحد تحسن أهلاقهم ويجمع اللّه شملهم

۲۱۸۱ ٤۳۳٤۳ (۱) **كافی** ۲۹۱/٦: محمد بن يحيى عن **المحاسن** ٤۲٦: أحمد بن محمد عن محمد بن خالد عن خلف[2] بن حمّاد عن **عمرو** بن ثابت عن أبی عبداللّه عليه السلام قال اغسلوا أيديكم فی إناء واحد تحسن أخلاقكم.

۲۱۸۲ ٤۳۳٤٤ (۲) **مكارم الأخلاق** ۱۳۹: قال النّبیّ صلى الله عليه وآله أجمعوا وضوءكم جمع اللّه شملكم. **مستدرك** ۲٦۹/۱٦: ورواه القضاعیّ فی الشّهاب عنه صلى الله عليه وآله مثله.

۲۱۸۳ ٤۳۳٤٥ (۳) **مستدرك** ۲۷۰/۱٦: كتاب التعريف لأبی عبداللّه محمد بن أحمد الصّفوانی روی أجمعوا غسلكم جمع اللّه شملكم.

۲۱۸٤ ٤۳۳٤٦ (٤) **المحاسن** ٤۲٦: البرقیّ عن **عبدالرّحمن** ابن أبی داود قال تغدّينا عند أبی عبداللّه عليه السلام فأتی بالطّشت فقال أمّا أنتم يا معشر أهل الكوفة فلا تتوضّأون إلّا واحداً واحداً وأمّا نحن فلا نرىٰ بأساً أن نتوضّأ جماعة قال فتوضّأنا جميعاً فی طشت واحد.

---

۱. ونحلته ـ خ.　　۲. عثمان بن حمّاد ـ المحاسن.

پس آن مرد چنین کرد. وقتی علیؑ از شستن دست وی فارغ شد، آفتابه را به محمد حنفیه داد و فرمود: ای فرزندم! اگر این فرزند بدون پدرش نزد من آمده بود، حتماً خودم روی دستش آب می‌ریختم ولی خداوندﷻ تساوی میان فرزند و پدر را در صورتی که در یک محل باشند نمی‌خواهد، از این رو پدر بر دست پدر آب ریخت و باید فرزند بر دست فرزند آب بریزد.

آنگاه محمد بن حنفیه بر دست فرزند آب ریخت.

در پایان امام حسن عسکریؑ فرمود: هر کس در این کار از علیؑ پیروی کند، پس او شیعه حقیقی است.»

باب ۱۶۴

شستن همه افراد در یک ظرف

۲۱۸۱ (۱) عمرو بن ثابت از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «دستان‌تان را در یک ظرف بشویید تا اخلاق‌تان نیکو شود.»

۲۱۸۲ (۲) در کتاب مکارم الاخلاق از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «آب وضوی‌تان را در یک جا جمع کنید تا خداوند گروه‌تان را جمع کند.»

قضاعی در کتاب الشهاب نیز این حدیث را روایت کرده است.

۲۱۸۳ (۳) ابو عبدالله محمد بن احمد صفوانی در کتاب التعریف گوید: «آب شستشوی [دستان] خود را [در یک جا] جمع کنید تا خداوند شما را جمع کند.»

۲۱۸۴ (۴) عبد الرحمان بن ابی داود گوید: «نزد امام صادقؑ غذا خوردیم آنگاه تشت آوردند. امامؑ فرمود: شما ای اهل کوفه فقط به صورت تک تک وضو می‌گیرید ولی ما اشکالی نمی‌بینیم که گروهی وضو بگیریم.

آنگاه همگی در یک تشت وضو گرفتیم.»

۲۱۸۵ ۴۳۳۴۷ (۵) **وفيه** ۴۲۸: البرقىّ عن أبيه عن ابن أبى عمير عن ابراهيم بن عبدالحميد عن **الوليد** بن صبيح قال تعشّينا عند أبى عبداللّهعليه السلام ليلة جماعة فدعا بوضوء فقال تعال حتّى نخالف المشركين اللّيلة نتوضأ جميعاً. قال ورواه النّهيكىّ عبداللّه بن محمد عن إبراهيم بن عبدالحميد.

۲۱۸۶ ۴۳۳۴۸ (۶) **دعائم الإسلام** ۱۲۱/۲: عن **رسول اللّه**صلى الله عليه وآله أنّه نهى أن ترفع الطّشت من بين أيدى حتّى تمتلئ.

۲۱۸۷ ۴۳۳۴۹ (۷) **أمالى** ابن الطّوسى ۳۷۰: عن أبيه عن الحفّار قال أخبرنا أبو القاسم **اسماعيل** بن علىّ بن علىّ الدّعبلىّ قال حدّثنى أبى ابو الحسن علىّ بن علىّ بن رزين بن عثمان بن عبدالرّحمان بن عبداللّه بن بديل بن ورقاء أخو دعبل بن علىّ الخزاعى قال حدّثنا سيّدى أبو الحسن علىّ بن موسى الرّضا عن آبائه عن النزال بن سبرة عن اميرالمؤمنينعليه السلام لا ترفعوا الطّست حتّى تنطف[1] أجمعوا وَضوئكم جمع اللّه شملكم.

(۱۶۵)

باب استحباب التّمندل من الغَسل بعد الطّعام وتركه قبله وكراهة وضع المنديل على الثّوب عند أكل الغذاء

۲۱۸۸ ۴۳۳۵۰ (۱) **تهذيب** ۹۸/۹: محمد بن يعقوب عن **كافى** ۲۹۱/۶: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير **المحاسن** ۴۲۸: البرقىّ عن أبيه عن محمد ابن أبى عمير عن **مرازم** قال رأيت أبا الحسنعليه السلام إذا توضّأ قبل الطّعام لم يمسّ المنديل وإذا توضّأ بعد الطّعام مسّ المنديل.

۲۱۸۹ ۴۳۳۵۱ (۲) **كافى** ۲۹۱/۶: علىّ بن محمد عن محمد بن أحمد عن **أبى محمود** عن أبيه عن رجل قال قال ابو عبداللّهعليه السلام إذا غسلت يدك للطّعام فلا تمسح يدك بالمنديل فإنّه لا تزال[2] البركة فى الطّعام ما دامت النّدواة فى اليد. **المحاسن** ۴۲۴: البرقىّ عن محمد بن أحمد ابن أبى محمود عن أبيه أو غيره يرفعه قال قال أبو عبداللّهعليه السلام إذا غسلت يدك للطّعام (وذكر مثله).

---

۱. اى تمتلأ.

۲. لا يزال ـ المحاسن.

۲۱۸۵ (۵) ولید بن صبیح گوید: «یک شب گروهی نزد امام صادق‌علیه‌السلام شام خوردیم، آنگاه آب وضو آوردند امام‌علیه‌السلام فرمود: بیایید تا امشب با مشرکان مخالفت کنیم و همگی با هم وضو بگیریم.»

۲۱۸۶ (۶) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله از برداشتن تشت از برابر گروه پیش از آن که پر شود، نهی کرد.»

۲۱۸۷ (۷) ابو الحسن علی بن رزین برادر دعبل بن علی خزاعی از امام رضاعلیه‌السلام از نیاکانش‌علیهم‌السلام از نزال بن سبره از علی‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «تشت را برندارید تا از آب وضوی همه شما پر شود، خداوند شما را گرد آورد.»

باب ۱۶۵

استحباب خشک کردن دست‌ها با حوله بعد از غذا

۲۱۸۸ (۱) مرازم گوید: «امام موسی بن جعفرعلیه‌السلام را مشاهده کردم که وقتی پیش از غذا وضو می‌گرفت، با حوله دستش را خشک نمی‌کرد و هر گاه پس از غذا وضو می‌گرفت، دستانش را با حوله خشک می‌کرد.»

۲۱۸۹ (۲) ابو محمود از پدرش از مردی روایت می‌کند که امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: «هر گاه دستت را برای غذا شستی آن را با حوله خشک نکن چرا که تا وقتی رطوبت در دست است، همواره برکت در غذا هست.»

در گزارش دیگری ابو محمد از پدرش یا شخص دیگری این حدیث را روایت کرده است.

٢١٩٠ ٤٣٣٥٢ (٣) **مكارم الأخلاق** ١۴٠: عن **صفوان** الجمّال قال كنّا عند أبي عبداللّهعليه السلام فحضرت المائدة فأتى الخادم بالوَضوء فناوله المنديل فعافه ثمّ قال منه غسلنا.

٢١٩١ ٤٣٣٥٣ (۴) **المحاسن** ۴٣٠: البرقيّ عن الفضل بن المبارك عن **الفضل** بن يونس قال لمّا تغدّى عندى أبو الحسنعليه السلام أُتى بمنديل ليطرح على ثوبه فأبىٰ أن يلقيه على ثوبه.

وتقدّم فى رواية محمد بن عجلان (١) من باب (١۶٣) انّ صاحب المنزل أوّل من يغسل يده قوله ويتمندل عند ذلك ان شاء.

ولاحظ الباب التّالى فإنّ فيه ما يناسب المقام.

(١۶۶)

باب كراهة مسح اليد بالمنديل وفيها شيء من الطّعام حتّى يمصّها أو يمصّها أحد وكراهة ايواء منديل الغَمَر فى البيت

٢١٩٢ ٤٣٣٥٤ (١) **كافى** ٢٩١/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن ابن فضّال **المحاسن** ۴٢٩: البرقيّ عن ابن فضّال عن أبي المغرا (حميد بن المثنّى العجليّ ـ المحاسن) عن **زيد** الشّحّام عن أبي عبداللّهعليه السلام أنّه كرّه أن يمسح الرّجل يده بالمنديل وفيها شيء من الطّعام تعظيماً للطّعام حتّى يمصّها أو يكون على جنبه[1] صبيّ يمصّها[2]. **تفسير العيّاشيّ** ٢٧٢/٢: عن **زيد** الشّحام عن أبي عبداللّهعليه السلام قال كان أبي يكره أن يمسح يده بالمنديل وذكر نحوه. **دعائم الإسلام** ١٢٠/٢: وحكى ذلك جعفر بن محمدعليه السلام وقال كان أبي صولات اللّه عليه يكره أن يمسح يده بالمنديل وذكر نحوه.

٢١٩٣ ٤٣٣٥٥ (٢) **كافى** ٢٩٩/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبي عبداللّه عن عدّة من أصحابنا عن عليّ بن أسباط عن عمّه **يعقوب** بن سالم رفعه قال قال اميرالمؤمنينعليه السلام قال رسول اللّهصلى الله عليه وآله لاتؤووا منديل الغَمَر فى البيت فإنّه مربض للشّياطين.

٢١٩۴ ٤٣٣٥٦ (٣) **الخصال** ۶٣٢: بالاسناد المتقدّم عن **عليّ**عليه السلام فى حديث الأربعمائة اغسلوا صبيانكم من الغَمَر فإنّ الشّيطان تشمّ الغَمَر فيفزع الصّبيّ فى رقاده ويتأذّىٰ به الكاتبان[3].

---

١. جانبه ـ المحاسن. ٢. فيمصّها ـ محاسن. ٣. الملكان ـ خ.

۲۱۹۰ (۳) صفوان جمال گوید: «نزد امام صادق‌علیه السلام بودیم که غذا آورده شد آنگاه خدمتکار آب وضو آورد و پارچه را به امام‌علیه السلام داد ولی امام‌علیه السلام از آن چشم پوشی کرد و فرمود: ما به خاطر تماس با همین دست خود را شستیم.»

۲۱۹۱ (۴) فضل بن یونس گوید: «وقتی امام موسی بن جعفرعلیه السلام نزد ما غذا خورد، برای وی دستمال آورده شد تا روی لباسش بیندازد ولی امام‌علیه السلام نپذیرفت که آن را روی لباسش بیندازد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب صد و شصت و سوم این گفته که: «و در این هنگام اگر خواست با دستمال دستش را خشک می‌کند.»

و باب بعدی را بنگر که مناسب با این بحث است.

باب ۱۶۶

کراهت پاک کردن غذای دست با دستمال

۲۱۹۲ (۱) زید شحام گوید: «امام صادق‌علیه السلام به خاطر بزرگداشت غذا تا وقتی که چیزی از غذا در دستش بود، پاک کردن آن با دستمال برایش ناخوشایند بود تا این که آن را بمکد یا در کنارش کودکی باشد که آن را بمکد.»

در گزارش دیگری زید شحام از امام صادق‌علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «به خاطر بزرگداشت غذا پاک کردن دست با دستمال برای پدرم ناخوشایند بود.» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

در کتاب **دعائم الاسلام** از امام صادق‌علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «برای پدرم که درود خدا بر او باد پاک کردن دست با دستمال ناخوشایند بود...» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

۲۱۹۳ (۲) یعقوب بن سالم با واسطه از امیرمؤمنان‌علیه السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم‌صلی الله علیه وآله فرمود: «دستمال کثیف را در خانه نگذارید چرا که آن پناهگاه شیطان‌هاست.»

۲۱۹۴ (۳) در کتاب **الخصال** از علی‌علیه السلام روایت می‌شود که در حدیث چهارصدگانه فرمود: «کودکان‌تان را از کثافات بشویید چرا که شیطان کثافت را می‌بوید، پس کودک در خوابش می‌ترسد و دو فرشته نویسنده اذیت می‌شوند.»

(۱۶۷)

باب استحباب مسح الوجه والرّأس والحاجبين بعد الوضوء من الطّعام وقول الحمد للّه المحسن المجمل المنعم المفضل والدّعاء بالمأثور

۲۱۹۵ ۴۳۳۵۷ (۱) **کافی** ۲۹۱/۶: الحسین بن محمد عن معلّی بن محمد عن أحمد ابن أبی عبداللّه عن بعض رجاله عن **ابراهيم** بن عقبة[۱] يرفعه إلى أبی عبداللّه عليه السلام قال مسح الوجه بعد الوضوء يذهب بالكَلَف[۲] ويزيد فی الرّزق.

۲۱۹۶ ۴۳۳۵۸ (۲) **کافی** ۲۹۲/۶: علیّ بن محمد رفعه عن **المفضّل** قال دخلت على أبی عبداللّه عليه السلام فشكوت اليه الرّمد فقال لی أو تريد الطّريف[۳] ثمّ قال لی إذا غسلت يدك بعد الطّعام فامسح حاجبيك وقل ثلاث مرّات «الحمد للّه المحسن المجمل المنعم المفضل» قال ففعلت ذلك فما رمدت عينی بعد ذلك والحمد للّه ربّ العالمين.

۲۱۹۷ ۴۳۳۵۹ (۳) **کشف الغمّة** ۱۶۴/۲: عن **جميل** بن درّاج قال كنت عند أبی عبداللّه عليه السلام فدخل عليه بكير بن أعين وهو أرمد فقال له ابو عبداللّه عليه السلام الظّريف يرمد فقال وكيف يصنع قال إذا غسل يده من الغَمَر مسحها على عينيه قال ففعلت ذلك فلم أرمد.

۲۱۹۸ ۴۳۳۶۰ (۴) **المحاسن** ۵۲۶: البرقیّ وفی حديث آخر يروى عن النّبیّ صلى الله عليه وآله قال قال إذا اغتسلت يدك بعد الطّعام فامسح وجهك وعينيك قبل أن تمسح بالمنديل وتقول «اللّهمّ إنّی أسألك الزّينة والمحبّة وأعوذ بك من المقت والبغضة».

۲۱۹۹ ۴۳۳۶۱ (۵) **دعوات** الرّاوندیّ ۱۴۳: قال **الصّادق** عليه السلام إذا غسلت يدك من الطّعام فامسح بهما وجهك من قبل أن تمسحهما بالمنديل وقل «اللّهمّ إنّی أسألك الرّتبة[۴] والمحبّة وأعوذ بك من المقت والمغضبة». **مستدرك** ۲۷۲/۱۶: ورواه الصّفوانیّ فی كتاب التّعريف عن النّبیّ صلى الله عليه وآله مثله وفيه والبغضة (كذا فی المستدرك).

---

۱. سليمان بن عقبة ـ خ كا.

۲. الكلف: حمرة كدرة تعلو الوجه وقيل لون بين السواد والحمرة وقيل سواد يكون فی الوجه ـ اللّسان.

۳. الظّريف: الشّیء المتحدّث الّذی يكون طرفة.

۴. لايبعد أن يكون صحيحه ـ الزّينة ـ كما فی الرّواية المتقدّمة.

باب ۱۶۷

کیفیت شستشوی دست پس از غذا

۲۱۹۵ (۱) ابراهیم بن عقبه با واسطه از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «کشیدن دست به صورت پس از وضو تیرگی را از میان می‌برد و بر روزی می‌افزاید.»

۲۱۹۶ (۲) مفضل گوید: «نزد امام صادقعليه السلام رفتم و از چشم درد به وی شکایت کردم. امامعليه السلام به من فرمود: «آیا چیز نو و جدیدی می‌خواهی؟ سپس به من فرمود: هر گاه دستت را پس از غذا شستی، به ابروانت دست بکش و سه مرتبه بگو: ستایش ویژه خداوندِ نیکی کننده، زیبا کننده، نعمت‌بخش و بخشنده است.

مفضل گوید: من به این دستور عمل کردم و هرگز پس از آن چشم درد نگرفتم و ستایش ویژه خداوندِ پروردگار جهانیان است.»

۲۱۹۷ (۳) جمیل بن دراج گوید: «نزد امام صادقعليه السلام بودم که بکیر بن اعین در حالی که چشمش درد می‌کرد، آمد. پس امام صادقعليه السلام به وی فرمود: آیا شخص زیرک و باهوش چشم درد می‌گیرد؟

بکیر گفت: چه کار می‌کند؟

امامعليه السلام فرمود: هر گاه دستش را از چرکی و کثافت می‌شوید آن را به چشمانش می‌کشد. بکیر گوید: من این کار را کردم پس هرگز چشم درد نگرفتم.»

۲۱۹۸ (۴) برقی در کتاب المحاسن گوید: «در حدیث دیگری از پیامبرﷺ روایت شده است که فرمود: «هر گاه دستت را پس از غذا شستی، پیش از آن که آن را با دستمال خشک کنی به صورت و چشمانت بکش و می‌گویی: خدایا! من از تو زینت و محبت درخواست می‌کنم و از خشم و کینه به تو پناه می‌برم.»

۲۱۹۹ (۵) در کتاب دعوات راوندی از امام صادقعليه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هر گاه دستت را از غذا شستی، پیش از خشک کردن با دستمال آن‌ها را به صورتت بکش و بگو: خدایا! من از تو درجه[1] و محبت درخواست می‌کنم و از خشم و نفرت و کینه به تو پناه می‌برم.»

صفوانی نیز در کتاب التعریف نظیر این حدیث را از پیامبراکرمﷺ روایت کرده است.

---

۱. بعید نیست که صحیح آن همانند حدیث پیشین، زینت باشد.

۲۲۰۰ ۴۳۳۶۲ (۶) **مكارم الأخلاق** ۱۴۰: عن النّبيّ ﷺ قال إذا توضّأت بعد الطّعام فامسح عينيك بفضل ما في يديك فإنّه أمان من الرّمد.

۲۲۰۱ ۴۳۳۶۳ (۷) **المحاسن** ۴۲۶: البرقيّ عن بعض من رواه عمّن شهد أبا جعفر الثّاني عليه السلام يوم قدم المدينة تغدّى معه جماعة فلمّا غسل يديه من الغَمَر مسح بهما رأسه ووجهه قبل أن يمسحهما بالمنديل وقال «اللّهمّ اجعلني ممّن لا يرهق وجهه قتر ولا ذلّة».

۲۲۰۲ ۴۳۳۶۴ (۸) **كامل الزّيارات** ۵۸: حدّثني محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد قال حدّثني محمد ابن أبي القاسم ما جيلويه عن محمد بن عليّ القرشيّ عن عبيد بن يحيى الثّوريّ عن **محمد** بن الحسين بن عليّ بن الحسين عن أبيه عن جدّه عن عليّ بن أبي طالب عليهم السلام قال زارنا رسول اللّه ﷺ ذات يوم فقدّمنا إليه طعاماً وأهدت إلينا أمّ أيمن صحفة من تمر وقعباً من لبن وزبد فقدّمنا إليه فأكل منه فلمّا فرغ قمت وسكبت على يدي رسول اللّه ﷺ ماءً فلمّا غسل يديه مسح وجهه ولحيته ببلّة يديه الحديث.

۲۲۰۳ ۴۳۳۶۵ (۹) **كامل الزّيارات** ۲۶۰: قال حدّثني أبو عيسى عبيداللّه[۱] بن الفضل بن محمد بن هلال الطّائي البصريّ رحمه الله قال حدّثني أبو عثمان سعيد بن محمد قال حدّثنا محمد بن سلام بن يسار[۲] الكوفيّ قال حدّثني أحمد بن محمد الواسطيّ قال حدّثني عيسى ابن أبي شيبة القاضي قال حدّثني نوح بن درّاج قال حدّثني **قدامة** بن زايدة عن أبيه قال قال عليّ بن الحسين عليهما السلام بلغني يا زايدة أنّك تزور قبر أبي عبداللّه الحسين عليه السلام أحياناً (إلى أن قال ۲۶۲) حدّثتني أمّ أيمن أنّ رسول اللّه ﷺ زار منزل فاطمة عليها السلام في يوم من الأيّام فعملت له حريرة وأتاه عليّ عليه السلام بطبق فيه تمر ثمّ قالت أمّ أيمن فأتيتهم بعُسّ[۳] فيه لبن وزبد فأكل رسول اللّه ﷺ وعليّ وفاطمة والحسن والحسين عليهم السلام من تلك الحريرة وشرب رسول اللّه ﷺ وشربوا من ذلك اللّبن ثمّ أكل وأكلوا من ذلك التّمر والزّبد ثمّ غسل رسول اللّه ﷺ يده وعليّ عليه السلام يصبّ عليه الماء فلمّا فرغ من غَسل يده مسح وجهه الخبر.

---

۱. عبداللّه ـ خ.　۲. سيّار ـ خ ل.　۳. بقعب ـ خ ل.

۲۲۰۰ (۶) در کتاب مکارم الاخلاق از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «هر گاه پس از غذا وضو گرفتی با تری باقیمانده در دستانت به چشمانت بکش که آن ایمنی بخش از چشم درد است.»

۲۲۰۱ (۷) برقی در کتاب المحاسن از کسی که امام جوادؑ را در روز ورود به مدینه مشاهده کرده است نقل می‌کند که گفت: «گروهی همراه امامؑ غذا خوردند، پس وقتی امام دستانش را از چرکی‌ها شست، پیش از خشک کردن آن‌ها با دستمال به سر و صورتش کشید و گفت: خدایا! مرا از کسانی قرار بده که گَرد نیاز و خواری بر صورتش نمی‌نشیند.»

۲۲۰۲ (۸) محمد بن حسین بن علی بن حسین از پدرش از جدش از علیؑ روایت می‌کند که فرمود: «یک روز پیامبراکرمﷺ به دیدار ما آمد. ام ایمن کاسه‌ای خرما و قدحی شیر و کره به ما هدیه کرده بود که ما آن را برای پیامبرﷺ آوردیم. پس وی از آن‌ها خورد و وقتی فارغ شد من به پا خاستم و بر روی دستان پیامبرﷺ آب ریختم، هنگامی که دستانش را شست با تری آن صورت و محاسنش را مسح کرد...»

۲۲۰۳ (۹) قدامة بن زایده از پدرش روایت می‌کند که امام سجادؑ فرمود: «ای زایده! به من رسیده است که تو گاهی قبر امام حسینؑ را زیارت می‌کنی...»

حدیث ادامه می‌یابد تا آنجا که امامؑ فرمود: «ام ایمن به من خبر داد که پیامبراکرمﷺ یک روز به خانه فاطمهؑ رفت، پس وی برای پدرش حریره پخت و علیؑ یک طبق خرما آورد و ام ایمن گفت: من نیز قدحی که در آن شیر و کره بود برای آنان بردم.

آنگاه پیامبراکرمﷺ، علیؑ، فاطمهؑ، حسنؑ و حسینؑ از آن حریره خوردند و پیامبر اکرمﷺ و آنان از آن شیر نوشیدند سپس همگی از آن خرما و کره خوردند. آنگاه علیؑ روی دستان پیامبرﷺ آب ریخت و وی دستانش را شست و وقتی از شستن دستش فراغت یافت آن را به صورتش کشید...»

(۱۶۸)

باب استحباب التّسمية والتّحميد فى أوّل الأكل وفى أثنائه لا الصّمت واستحباب التّسمية فى أوّل الطّعام والتّحميد فى آخره

۲۲۰۴ ۴۳۳۶۶ (۱) **كافى** ۲۹۳/۶: أبو علىّ الأشعرىّ عن محمد بن عبدالجبّار عن صفوان **المحاسن** ۴۳۵: البرقىّ عن موسى بن القاسم عن صفوان بن يحيى عن **كليب** الأسدىّ[۱] عن أبى عبداللّهعليه السلام قال إنّ الرّجل المسلم إذا أراد أن يطعم طعاماً فأهوى بيده فقال[۲] «بسم اللّه والحمد للّه ربّ العالمين» غفر اللّه عزّوجلّ له قبل أن تصل[۳] اللّقمة إلى فيه.

۲۲۰۵ ۴۳۳۶۷ (۲) **كافى** ۲۹۳/۶: أبو علىّ الأشعرىّ عن محمد بن عبدالجبّار عن ابن فضّال **المحاسن** ۴۳۲: البرقىّ عن ابن فضّال عن أبى جميلة عن **محمد** بن مروان عن أبى عبداللّهعليه السلام قال إذا وضع الغداء والعشاء فقل «بسم اللّه» فإنّ الشّيطان (لعنه اللّه ـ كا) يقول لأصحابه أُخرجوا فليس هاهنا عشاء ولا مبيت وإذا[۴] (هو ـ المحاسن) نسى أن يسمّى قال لأصحابه تعالوا فإنّ لكم هاهنا[۵] عشاءً ومبيتاً.

(المحاسن ـ قال ورواه محمد بن سنان عن العلاء بن فضل عن أبى عبداللّهعليه السلام مثله. قال ورواه أيضاً محمد بن سنان عن حمّاد بن عثمان عن ربعى بن عبداللّه عن **الفضيل** عن أبى عبداللّهعليه السلام مثله وزاد فيه «فقال إذا توضّأ أحدكم ولم يسمّ كان للشّيطان فى وضوءه شرك وإن أكل أو شرب أو لبس وكلّ شىء صنعه ينبغى أن يسمّى عليه فإن لم يفعل كان للشّيطان فيه شرك» قال ورواه محمد بن عيسى عن العلاء عن الفضيل عن أبى عبداللّهعليه السلام مثله).
مستدرك ۲۷۳/۱۶: كتاب جعفر بن محمد شريح الحضرمىّ عن حميد ابن شعيب السّبيعى عن جابر بن يزيد الجعفىّ عن جعفرعليه السلام قال سمعته يقول فى حديث وإذا وضع الغداء والعشاء وذكر نحوه الى قوله هاهنا عشاء ومبيتاً.

---

۱. الصّيداوىّ ـ المحاسن. ۲. وقال ـ المحاسن. ۳. يصير ـ المحاسن.
۴. وإن ـ المحاسن. ۵. هناك ـ المحاسن.

باب ۱۶۸

آغاز غذا با بسم الله و پایان غذا با الحمدالله

(۱) کلیب اسدی از امام صادق‌ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «شخص مسلمان هر گاه بخواهد غذا بخورد و دست دراز کند آنگاه بگوید: به نام خدا و ستایش مخصوص خداوندِ جهانیان است. پیش از آن که لقمه به دهانش برسد خداوندﷻ او را می‌آمرزد.» ۲۲۰۴

(۲) محمد بن مروان از امام صادقﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه غذا و شام بر زمین گذاشته شد «بسم الله» بگو که در این صورت شیطان (که لعنت خدا بر او باد) به یارانش می‌گوید: بیرون روید که در اینجا شام و جای ماندن شب برای شما نیست و هر گاه بردن نام خدا فراموش شود شیطان به یارانش می‌گوید: بیایید که در اینجا برای‌تان شام و جای ماندن شب آماده است.» ۲۲۰۵

فضیل نیز این حدیث را از امام صادقﷺ روایت کرده است و در گزارشی در ادامه آن می‌افزاید: «هر گاه یکی از شما وضو بگیرد و نام خدا را بر زبان نیاورد، شیطان در وضویش شریک خواهد شد و اگر بخورد یا بیاشامد یا بپوشد و هر کاری انجام دهد شایسته است که برایش بسم الله بگوید پس اگر چنین نکرد، شیطان در آن کار با وی شریک خواهد بود.»

حدیث نخست از جابر بن یزید جعفی نیز روایت شده است.

۲۲۰۶ ۴۳۳۶۸ (۳) **دعائم الإسلام** ۱۱۸/۲: عن **جعفر** بن محمدﷺ أنّه قال إذا وضع الطّعام فسمّوا فإنّ الشّيطان يقول لأصحابه أخرجوا فليس لكم فيه نصيب ومن لم يسمّ على طعامه كان للشّيطان معه فيه نصيب.

۲۲۰۷ ۴۳۳۶۹ (۴) **كافى** ۲۹۳/۶: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن محمد بن يحيى **المحاسن** ۴۳۴: البرقىّ عن أبيه عن محمد بن يحيى عن **غياث** بن ابراهيم عن أبى عبداللهﷺ (عن أبيهﷺ ـ المحاسن) قال قال اميرالمؤمنينﷺ من أكل طعاماً فليذكر اسم اللّه عزّوجلّ عليه فان نسى فذكر[۱] اللّه (من ـ كا) بعد[۲] تقيّأ الشّيطان (لعنه اللّه ـ كا) ما (كان ـ كا) أكل واستقلّ[۳] الرّجل الطّعام.

۲۲۰۸ ۴۳۳۷۰ (۵) **كافى** ۲۹۳/۶: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن محمد ابن يحيى عن **غياث** بن ابراهيم عن أبى عبداللهﷺ قال قال أميرالمؤمنينﷺ من ذكر (اسم ـ المحاسن ـ أمالى ـ الثّواب) اللّه عزّوجلّ على الطّعام لم يسأل عن نعيم ذلك (الطّعام ـ المحاسن ـ أمالى ـ الثّواب) أبداً. **أمالى** الصّدوق ۲۴۶: حدّثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانه قال حدّثنا علىّ بن ابراهيم بن هاشم عن أبيه عن محمد بن يحيى الخزّاز **ثواب الأعمال** ۲۱۹: حدّثنى محمد بن الحسنﷺ قال حدّثنى سعد بن عبداللّه عن محمد بن الحسين عن محمد بن يحيى (الخزّاز ـ ثواب ـ أمالى) **المحاسن** ۴۳۴: البرقىّ عن أبيه عن محمد بن يحيى عن غياث بن ابراهيم (الدّارمىّ ـ الثّواب) عن علىّ بن أبى طالبﷺ (مثله).

۲۲۰۹ ۴۳۳۷۱ (۶) **كافى** ۲۹۴/۶: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن الحسين بن عثمان عن رجل **المحاسن** ۴۳۲: البرقىّ عن أبى أيّوب المداينىّ عن محمد ابن أبى عمير عن **حسين** بن مختار عن رجل عن أبى عبداللّهﷺ قال إذا أكلت الطّعام فقل بسم اللّه فى أوّله وآخره فإنّ العبد إذا سمّى (فى طعامه ـ المحاسن) قبل أن يأكل لم يأكل معه الشّيطان وإذا لم يسمّ أكل معه الشّيطان فإذا[۴] سمّى بعد ما يأكل وأكل الشّيطان معه تقيّأ (الشّيطان ـ كا) ما كان أكل.

---

۱. ثمّ ذكر ـ المحاسن. ۲. بعده ـ المحاسن. ۳. واستقبل ـ المحاسن.
۴. وإذا ـ المحاسن.

۲۲۰۶ (۳) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق‌ﷺ روایت می‌شود که فرمود: «هر گاه غذا بر زمین گذاشته شد، پس بسم الله بگویید چرا که شیطان به یارانش می‌گوید: بیرون روید که شما در آن بهره‌ای ندارید.

و هر کس برای غذایش بسم الله نگوید شیطان همراه وی از آن بهره خواهد داشت.»

۲۲۰۷ (۴) غیاث بن ابراهیم از امام صادق‌ﷺ (از پدرش‌ﷺ) روایت می‌کند که امیرمؤمنان‌ﷺ فرمود: «هر کس غذایی می‌خورد باید نام خدای‌ﷻ را بر آن ذکر کند پس اگر فراموش کند آنگاه پس از آن خدا را یاد کند، شیطان (که لعنت خدا بر او باد) آنچه را خورده استفراغ می‌کند و آن شخص غذا را به تنهایی می‌خورد.»

۲۲۰۸ (۵) غیاث بن ابراهیم از امام صادق‌ﷺ روایت می‌کند که امیرمؤمنان‌ﷺ فرمود: «هر کس نام خدا را بر غذا یاد کند، هرگز از نعمت آن غذا از وی سؤال نمی‌شود.»

این حدیث با سندهای گوناگونی روایت شده است.

۲۲۰۹ (۶) حسین بن مختار از مردی روایت می‌کند که امام صادق‌ﷺ فرمود: «هر گاه غذا خوردی، بگو: به نام خدا در آغاز و پایان آن چرا که هر گاه بنده پیش از خوردن غذا نام خدا را بر زبان آورد، شیطان همراه وی نمی‌خورد و هر گاه بسم الله نگوید، شیطان همراه او می‌خورد و هر گاه پس از خوردن، بسم الله بگوید و شیطان با او خورده باشد، آنچه را که خورده است استفراغ می‌کند.»

۲۲۱۰ ۴۳۳۷۲ (۷) **کافی ۶/۲۹۶**: محمد بن یحیی عن **المحاسن ۵۸۶**: أحمد ابن محمد عن القاسم بن یحیی عن جدّه الحسن بن راشد عن **محمد** بن مسلم عن أبی عبداللّه‌ؑ قال قال أمیرالمومنینؑ اذکروا[1] اللّه عزّوجلّ علی الطّعام ولا تلغطوا[2] (به ـ المحاسن) فإنّه نعمة من نعم اللّه ورزق من رزقه یجب علیکم فیه شکره وذکره وحمده (المحاسن ـ قال ورواه بعض أصحابنا عن الأصمّ عن شعیب عن أبی بصیر عن أبی عبداللّهؑ) **المحاسن ۴۳۴**: البرقیّ عن القاسم بن یحیی عن جدّه عن ابن مسلم عن أبی عبداللّه ؑ قال قال أمیرالمؤمنینؑ (وذکر نحوه ثمّ قال) ورواه الأصمّ عن شعیب عن أبی بصیر عن أبی عبداللّه‌ؑ. **مکارم الأخلاق ۱۴۷**: من کتاب زهد امیرالمؤمنینؑ عن أبی عبداللّه عن أبیه عن جدّه عن آبائه عن امیرالمؤمنینؑ قال فی حدیث (نحوه).

۲۲۱۱ ۴۳۳۷۳ (۸) **مستدرک ۱۶/۲۷۴**: کتاب جعفر بن محمّد بن شریح الحضرمیّ عن حمید بن شعیب السّبیعیّ عن **جابر** بن یزید الجعفیّ عن جعفرؑ قال سمعته یقول إذا توضّأ أحدکم أو أکل أو شرب أو لبس ثوباً وکلّ شیء یصنع ینبغی أن یسمّی علیه فإن هو لم یفعل کان الشّیطان فیه شریکاً.

۲۲۱۲ ۴۳۳۷۴ (۹) **وفیه ۱۶/۲۷۴**: **الحسین** بن حمدان الحضینی فی الهدایة عن أبی عبداللّه عن أبیه عن آبائه عن امیرالمؤمنینؑ أنّه قال فی حدیث وکان رسول اللّه‌ﷺ إذا حضر الطّعام وحضر من یأکل معه لا یمدّ أحد یده إلی الطّعام غیر رسول اللّهﷺ ویسمّی ویدعو بالبرکة فیزید الطّعام الخبر.

۲۲۱۳ ۴۳۳۷۵ (۱۰) **وفیه ۱۶/۲۷۴**: الشّیخ **أبوالفتوح** الرّازیّ فی تفسیره عن رسول اللّهﷺ قال إذا سمّی العبد علی طعامه لم ینل الشّیطان منه وإذا لم یسمّه نال منه.

۲۲۱۴ ۴۳۳۷۶ (۱۱) **وفیه ۱۶/۲۷۶**: **القطب** الرّاوندیّ فی لبّ اللّباب عن النّبیّﷺ قال قال الشّیطان یا ربّ وما طعامی قال مالم یذکر اسم اللّه علیه.

---

۱. أکثروا ذکر اسم اللّه ـ المحاسن. ۲. اللّغط الصوت الذی لایفهم معناه.

۲۲۱۰ (۷) محمد بن مسلم از امام صادقؑ روایت می‌کند که امیرمؤمنانؑ فرمود: «خدا را هنگام غذا خوردن یاد کنید (یا هنگام غذا خوردن زیاد نام خدا را یاد کنید) و آن را به صورت مبهم و نامفهوم بر زبان نیاورید چراکه آن غذا نعمتی از نعمت‌های خدا و رزقی از رزق‌های اوست که بر شما شکر و یاد و ستایش خدا واجب است.»

این حدیث از ابو بصیر نیز روایت شده است و در کتاب زهد، امیرمؤمنانؑ آن را از امام صادقؑ از پدرش از جدش از نیاکانشؑ از امیرمؤمنانؑ روایت کرده است.

۲۲۱۱ (۸) جابر بن یزید جعفی از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه یکی از شما وضو گرفت یا خورد یا نوشید یا لباسی پوشید و هر کاری که انجام داد، سزاوار است که برای آن بسم الله بگوید، پس اگر چنین نکرد شیطان در آن شریک خواهد بود.»

۲۲۱۲ (۹) حسین بن حمدان حضینی در کتاب الهدایه از امام صادقؑ از پدرش از نیاکانشؑ از امیرمؤمنانؑ روایت می‌کند که در حدیثی فرمود: «هر گاه غذایی آورده می‌شد و پیامبراکرمؐ با گروهی دیگر بر سر غذا حضور داشت، کسی غیر از پیامبرؐ به طرف غذا دست دراز نمی‌کرد و آن حضرت بسم الله می‌گفت و درخواست برکت می‌کرد پس غذا زیاد می‌شد...»

۲۲۱۳ (۱۰) شیخ ابو الفتوح رازی در **تفسیرش** از پیامبراکرمؐ روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه بنده هنگام غذا خوردن نام خدا را بر زبان آورد، شیطان به چیزی از آن دست نمی‌یابد و هر گاه نام خدا را بر زبان نیاورد، به آن دست می‌یابد.»

۲۲۱۴ (۱۱) قطب راوندی در کتاب لب اللباب روایت می‌کند که پیامبراکرمؐ فرمود: «شیطان می‌گوید: ای پروردگار من! غذای من چیست؟

خدا می‌فرماید: آنچه نام خدا بر آن برده نشود.»

۲۲۱۵ ۴۳۳۷۷ (۱۲) **وفیه** ۲۷۴/۱۶: ابن أبی جمهور فی درر اللّئالی روی **نوف** البکالی قال روی فی بعض کتب اللّه المنزلة أنّه لیس من عبد مسلم یرفع لقمة إلی فیه فیقول قبل أن یدخلها فاه بسم اللّه الحمد اللّه ربّ العالمین الاّ لم تجاوز تراقیه حتّی یغفر اللّه له ذنوبه وإن کانت ذنوبه قد ملأت مابین السّماء والأرض وإذا شرب فمثل ذلك إذا قال ذلك.

۲۲۱۶ ۴۳۳۷۸ (۱۳) **کافی** ۲۹۶/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن یعقوب بن یزید عن اسماعیل المداینیّ **المحاسن** ۴۰۶: البرقیّ عن أبی یوسف عن اسماعیل المداینیّ عن **عبداللّه** بن بکیر (عن رجل ـ کا) قال أمر أبو عبداللّه علیه السلام بلحم فبرّد (له ـ المحاسن) ثمّ أتی به (من بعد ـ کا) فقال الحمد للّه الّذی جعلنی أشتهیه ثمّ قال النّعمة فی العافیة أفضل من النّعمة علی القدره.

۲۲۱۷ ۴۳۳۷۹ (۱۴) **تهذیب** ۹۸/۹: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۲۹۲/۶: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن النّوفلیّ عن **السّکونیّ** عن أبی عبداللّه علیه السلام قال قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله إذا وضعت المائدة حفّتها أربعة آلاف ملك[۱] فإذا قال العبد بسم اللّه قالت الملائکة بارك اللّه علیکم فی طعامکم ثمّ یقولون للشّیطان أخرج یا فاسق لا سلطان لك علیهم فإذا فرغوا فقالوا الحمد للّه قالت الملائکة قوم أنعم اللّه علیهم فأدّوا[۲] شکر ربّهم وإذا لم یسمّوا قالت الملائکة للشّیطان اُدن[۳] یا فاسق فکُل معهم فإذا رفعت المائدة ولم یذکروا اسم اللّه عزّوجلّ (علیها ـ کا) قالت[۴] الملائکة قوم أنعم اللّه علیهم فنسوا ربّهم جلّ وعزّ. **المحاسن** ۴۳۱: البرقیّ عن النّوفلیّ عن السّکونیّ عن أبی عبداللّه عن آبائه علیهم السلام قال قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله إذا وضعت المائدة (وذکر نحوه).

فقیه ۲۲۴/۳: وفی روایة **إسماعیل** ابن أبی زیاد عن أبی عبداللّه علیه السلام أنّ رسول اللّه صلی الله علیه وآله قال إذا وضعت المائدة حفّها أربعة أملاك فإذا قال العبد بسم اللّه قالت الملائکة للشّیطان إخز یا فاسق فلا سلطان لك علیهم فإذا فرغوا فقالوا الحمداللّه قالت الملائکة هم قوم أنعم اللّه علیهم فأدّوا شکر ربّهم فإذا لم یقولوا بسم اللّه قالت الملائکة للشّیطان اُدن یا فاسق فکُل معهم فإذا رفعت فلم یحمدوا اللّه قالت الملائکة هم قوم أنعم اللّه علیهم فنسوا ربّهم.

---

۱. أربعة أملاك ـ یب ـ محاسن. ۲. وأدّوا ـ یب. ۳. إمش ـ یب.
۴. قال ـ یب.

(۱۲) نوف بکالی گوید: «در یکی از کتاب‌های آسمانی آمده است: هیچ بنده مسلمانی لقمه‌ای را به طرف دهانش بالا نمی‌برد در حالی که پیش از وارد کردن آن در دهانش بگوید: به نام خدا، ستایش ویژه خداوندِ پروردگار جهانیان است مگر آن که آن لقمه به گلویش نمی‌رسد تا این که خداوند گناهانش را می‌آمرزد هر چند گناهانش میان آسمان و زمین را پر کرده باشد و هر گاه بنوشد به همین صورت است در صورتی که آن جمله را بگوید.» ۲۲۱۵

(۱۳) عبدالله بن بکیر (از مردی) روایت می‌کند که گفت: «امام صادق علیه السلام دستور داد گوشتی برایش سرد شود سپس آورده شد. آنگاه امام علیه السلام گفت: ستایش خدایی را که مرا دوستدار آن قرار داد. سپس فرمود: نعمت در عافیت برتر از نعمت با قدرت است.» ۲۲۱۶

(۱۴) سکونی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگامی که غذا بر زمین گذاشته می‌شود، چهار هزار فرشته آن را احاطه می‌کنند. پس آنگاه که بنده «بسم الله» بگوید فرشتگان می‌گویند: خداوند این غذا را بر شما مبارک گرداند آنگاه به شیطان می‌گویند: ای فاسق! بیرون برو، تو سلطه‌ای بر آنان نداری. ۲۲۱۷

پس وقتی فارغ شدند و الحمدلله گفتند فرشتگان می‌گویند: این‌ها گروهی هستند که خداوند به آن‌ها نعمت داد و شکر پروردگارشان را به جا آوردند.

و هر گاه نام خدا را نبرند، فرشتگان به شیطان می‌گویند: ای فاسق! نزدیک بیا و با آن‌ها بخور.

و وقتی که غذا برداشته می‌شود و نام خدا را نبردند، فرشتگان می‌گویند: این‌ها گروهی هستند که خداوند به ایشان نعمت داد، پس پروردگارشان را فراموش کردند.»

در گزارش دیگری اسماعیل بن ابی زیاد از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر گاه غذا بر زمین گذاشته می‌شود، چهار فرشته اطراف آن را می‌گیرند و آنگاه که بنده «بسم الله» بگوید، فرشتگان به شیطان می‌گویند: ای فاسق! خوار شو زیرا تو سلطه‌ای بر آنان نداری، پس وقتی در پایان «الحمدلله» گفتند، فرشتگان می‌گویند: آن‌ها گروهی هستند که خداوند به ایشان نعمت داد، پس شکر پروردگارشان را به جا آوردند و هر گاه «بسم الله» نگویند، فرشتگان به شیطان می‌گویند: ای فاسق! جلو بیا و با آن‌ها بخور و وقتی غذا برداشته می‌شود و آن‌ها خدا را ستایش نکنند، فرشتگان می‌گویند: آن‌ها گروهی هستند که خداوند به آن‌ها نعمت داد ولی پروردگارشان را فراموش کردند.»

۲۲۱۸ ۴۳۳۸۰ (۱۵) **تهذیب** ۹/۹۹: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۶/۲۹۲: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر **المحاسن** ۴۳۳: البرقیّ عن أبیه عن محمد ابن أبی عمیر عن علیّ ابن أبی حمزة عن **أبی بصیر** عن أبی عبداللّه‌علیه السلام قال إذا وضع الخوان فقل بسم اللّه وإذا[۱] أکلت فقل بسم اللّه علی[۲] أوّله وآخره وإذا[۳] رفع (الخوان ـ المحاسن) فقل الحمد للّه.

۲۲۱۹ ۴۳۳۸۱ (۱۶) **المحاسن** ۴۳۱: البرقیّ عن أبیه عن عبداللّه بن الفضل النوفلیّ عن **الفضل** بن یونس قال قلت لأبی الحسن‌علیه السلام وسمعته یقول وقد أتینا بالطّعام الحمد للّه الّذی جعل لکلّ شیء حدّاً قلنا ما حدّ هذا الطّعام إذا وضع، وما حدّه إذا رفع فقال حدّه إذا وضع أن یسمّی علیه وإذا رفع یحمد اللّه علیه.

۲۲۲۰ ۴۳۳۸۲ (۱۷) **کافی** ۶/۲۹۲: علیّ بن محمّد عن صالح ابن أبی حمّاد عن الوشّاء عن أحمد بن عائذ عن أبی خدیجة **المحاسن** ۴۳۱: البرقیّ عن الحسن بن علیّ الوشّاء عن أبی أسامة عن **أبی خدیجة** عن أبی عبداللّه‌علیه السلام قال إنّ أبی (صلوات اللّه علیه ـ کا) أتاه أخوه عبداللّه بن علیّ یستأذن لعمرو بن عبید وواصل وبشیر الرّحّال فأذن لهم فلمّا جلسوا قال ما من شیء الّا وله حدّ ینتهی إلیه فجیئ بالخوان فوضع فقالوا فیما بینهم قد واللّه استمکنّا منه فقالوا (له ـ المحاسن) یا أباجعفر هذا الخوان من الشّیء (هو ـ المحاسن) فقال نعم قالوا فما حدّه قال حدّه إذا وضع قیل بسم اللّه وإذا رفع قیل الحمد للّه ویأکل کلّ إنسان ممّا بین یدیه ولا یتناول من قدّام الآخر شیئاً. **المحاسن** ۴۴۸: البرقیّ قال حدّثنا الحسن بن علیّ الوشّاء عن أحمد بن عائذ عن أبی خدیجة عن أبی عبداللّه‌علیه السلام أنّه سأله عمرو بن عبید وواصل وبشیر الرّحّال عن حدّ الطّعام فقال یأکل الإنسان وذکر مثله.

۲۲۲۱ ۴۳۳۸۳ (۱۸) **رجال الکشّیّ** ۲۱۹: حدّثنی محمد بن قولویه القمّی قال حدّثنی محمد بن بندار القمّی عن أحمد بن محمد البرقیّ عن أبیه محمد بن خالد عن أحمد بن النّضر الجعفیّ عن عباد بن بشیر عن **ثویر** ابن أبی فاختة قال خرجت حاجّاً فصحبنی عمر بن ذرّ القاضی وابن قیس الماصر والصّلت بن بهرام وکانوا إذا نزلوا منزلاً قالوا أنظر الآن فقد حرّرنا أربعة آلاف

---

۱. فإذا ـ یب. ۲. فی ـ المحاسن. ۳. فإذا ـ یب.

۲۲۱۸ (۱۵) ابو بصیر از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه سفره بر زمین گذاشته شد، پس «بسم الله» بگو و هر گاه خوردی بگو: به نام خدا بر آغاز و فرجامش و وقتی (سفره) برداشته شد، پس بگو: ستایش مخصوص خداوند است.»

۲۲۱۹ (۱۶) فضل بن یونس گوید: «یک بار که برای ما غذا آوردند، شنیدم که امام موسی بن جعفرؑ گفت: سپاس ویژه خداوندی است که برای هر چیزی حدی قرار داد.

به امامؑ گفتیم: حدّ این غذا هنگام بر زمین گذاشته شدن و هنگام برداشته شدن چیست؟

امامؑ فرمود: حدّ آن این است که وقتی بر زمین گذاشته می‌شود نام خدا بر آن بـرده شـود و وقتی برداشته می‌شود، خداوند به خاطر آن ستایش گردد.»

۲۲۲۰ (۱۷) ابو خدیجه از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «عبدالله بن علیؑ برادر پدرم نزد وی آمد و برای عمرو بن عبید، واصل و بشیر رحال اجازه ورود گرفت. پدرم به آن‌ها اجازه داد. هنگامی که نشستند پدرم فرمود: هیچ چیزی نیست مگر آن که حدی دارد که به آن پایان می‌پذیرد.

آنگاه سفره آورده شد و بر زمین گذاشته شد. آنان به یکدیگر گفتند: به خدا سوگند! بر او پـیروز شدیم. آنگاه به امامؑ گفتند: ای ابو جعفر! آیا این سفره نیز یکی از چیزهاست؟

پدرم فرمود: آری.

آن‌ها گفتند: حد آن چیست؟

پدرم فرمود: حدّ آن این است که هر گاه گذاشته شود «بسم الله» گفته شود و وقتی برداشته شود «الحمدلله» گفته شود و انسان از مقابل خود بخورد و از مقابل دیگران چیزی نخورد.»

در گزارش دیگری ابو خدیجه گوید: «عمرو بن عبید، واصل و بشیر رحال از امام صادقؑ درباره حدّ غذا سؤال کردند. امامؑ فرمود: و انسان از مقابل...» ادامه حدیث همانند پیشین است.

۲۲۲۱ (۱۸) ثویر ابن ابی فاخته گوید: «برای انجام مراسم حج همراه عمر بن ذر قاضی و ابن قیس ماصر و صلت بن بهرام حرکت کردم. آنان در هر منزلی فرود می‌آمدند می‌گفتند: اکنون بنگر که چهار هزار پرسش آماده کرده‌ایم که از ابو جعفر بپرسیم... حدیث ادامه می‌یابد تا آنجا کـه ثویر ادامـه مـی‌دهد: وقتی وارد شدند، سلام کردند و نشستند ولی لب به سخن نگشودند. وقتی سکوت آنان طولانی شد امام باقرؑ شروع کرد از آنان درباره حدیث سؤال کند ولی آن‌ها همچنان به سکوت خود ادامه دادند.

مسألة نسأل أبا جعفر عليه السلام منها (إلى أن قال) فلمّا دخلوا سلّموا وقعدوا ولم يتكلّموا فلمّا طال ذلك أقبل أبو جعفر عليه السلام يستنبئهم[1] الأحاديث وأقبلوا لا يتكلّمون فلمّا رأى ذلك أبو جعفر عليه السلام قال لجارية له يقال لها سرحة هاتي الخوان فلمّا جائت به فوضعته فقال أبو جعفر عليه السلام الحمد للّه الّذى جعل لكلّ شيء حدّاً ينتهى إليه حتّى انّ لهذا الخوان حدّاً ينتهى إليه فقال ابن ذرّ وما حدّه قال إذا وضع ذكر (اسم ـ ك) اللّه وإذا رفع حمد اللّه قال ثمّ أكلوا ثمّ قال أبو جعفر عليه السلام اسقينى فجائته بكوز من أَدَم[2] فلمّا صار فى يده قال الحمد للّه الّذى جعل لكلّ شيء حدّاً ينتهى إليه حتّى انّ لهذا الكوز حدّاً ينتهى إليه فقال ابن ذرّ وما حدّه قال يذكر اسم اللّه عليه إذا شرب ويحمد اللّه إذا فرغ ولا يشرب من عند عروته ولا من كسر إن كان فيه ـ الخبر.

۲۲۲۲ (۱۹) **فقيه** ۲۲۵/۳: وروى عن **عمر** بن قيس الماصر قال دخلت على أبى جعفر عليه السلام
٤٣٣٨٤ بالمدينة وبين يديه خوان وهو يأكل فقلت له ما حدّ هذا الخوان فقال إذا وضعته فسمّ اللّه وإذا رفعته فاحمد اللّه وقمَّ[3] ما حول الخوان فإنّ هذا حدّه قال فالتفتّ فإذا كوز موضوع فقلت له ما حدّ الكوز فقال إشرب ممّا يلى شفتيه وسمّ اللّه عزّوجلّ فإذا رفعته عن فيك فاحمد اللّه عزّوجلّ وإيّاك وموضع العروة أن تشرب منها فانّها مقعد الشّيطان فهذا حدّه.

۲۲۲۳ (۲۰) **كافى** ۲۹۴/۶: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن **المحاسن** ۴۳۴: أحمد ابن أبى
٤٣٣٨٥ عبداللّه عن أبيه (عمّن حدّثه ـ كا) عن **عبدالرّحمن**[4] العزرمىّ عن أبى عبداللّه عليه السلام قال قال اميرالمؤمنين عليه السلام من ذكر اسم اللّه عزّوجلّ عند[5] طعام أو شراب فى أوّله وحمد اللّه فى آخره لم يسئل عن نعيم ذلك الطّعام أبداً.

۲۲۲۴ (۲۱) **مستدرك** ۲۷۶/۱۶: **ابوالقاسم** الكوفىّ فى كتاب الأخلاق قال قال أبو جعفر
٤٣٣٨٦ محمّد بن علىّ الباقر عليه السلام وقد قدّمت المائدة إلى بين يديه الحمد للّه الّذى جعل لكلّ شيء حدوداً فقيل له وما حدود المائدة قال أن يذكر اسم اللّه على مبتدئها وأن يحمد اللّه وقت الفراغ منها وأن يؤكل عليها بأحكام فرض اللّه وسنّة نبيّه وآدابه لأوليائه فيها.

---

۱. يستفتيهم ـ خ. ۲. الأديم: الجلد المدبوغ والجمع أَدَم بفتحتين ـ مجمع.
۳. قَمَّ البيت: كَنَسه. ۴. عبداللّه العزرمى ـ المحاسن. ۵. على ـ المحاسن.

وقتی امامؑ چنین دید به یکی از کنیزانش به نام سرحه گفت: سفره را بیاور! وقتی سفره را آورد و بر زمین گذاشت امام باقرؑ گفت: ستایش ویژه خداوندی است که برای هر چیزی حدّی قرار داد که به آن پایان می‌پذیرد حتی برای این سفره حدّی قرار داد که به آن منتهی می‌شود.

در اینجا ابن ذر گفت: حدّ این سفره چیست؟

امام باقرؑ فرمود: هنگامی که گذاشته می‌شود، خداوند یاد شود و وقتی برداشته می‌شود خداوند ستایش گردد.

سپس غذا خوردند پس از غذا امام فرمود: مرا سیراب کن.

آنگاه کنیز کوزه آبی آورد وقتی آن به دست امامؑ رسید فرمود: «سپاس مخصوص خداوندی است که برای هر چیزی حدی قرار داد که به آن پایان می‌پذیرد حتی برای این کوزه حدی قرار داد که به آن منتهی می‌شود.

ابن ذر گفت: حدّ این چیست؟

امامؑ فرمود: هنگام نوشیدن نام خدا بر آن برده شود و در پایان خداوند ستایش گردد و از محل دسته و شکستگی‌اش در صورت شکسته بودن نوشیده نشود.»

۲۲۲۲ (۱۹) عمر بن قیس ماصر گوید: «در مدینه نزد امام باقرؑ رفتم در برابر امامؑ سفره غذا بود و از آن می‌خورد. به امامؑ گفتم: حد این سفره چیست؟

امامؑ فرمود: هر گاه آن را بر زمین نهادی بسم الله بگو و وقتی آن را برداشتی الحمدلله بگو و خرده‌های غذا را از اطراف سفره برچین. همانا این حدّ آن است.

پس نگاه کردم، کوزه آبی را مشاهده کردم که در آنجا گذاشته شده بود. به امامؑ گفت: حدّ این کوزه چیست؟

امامؑ فرمود: از نزدیک دو لبه آن بنوشی و نام خداوندﷻ را بر زبان آوری و وقتی آن را از دهانت برداشتی سپاس خداوندﷻ را بگویی و از نوشیدن از محل دسته آن بپرهیزی، چرا که آن محل نشستن شیطان است. این حد آن است.»

۲۲۲۳ (۲۰) عبد الرحمان (یا عبدالله) عزرمی از امام صادقؑ روایت می‌کند که امیرمؤمنانؑ فرمود: «هر کس هنگام غذا یا نوشیدنی در ابتدای آن نام خدا را ببرد و در پایان خداوند را ستایش کند، هرگز درباره نعمت آن غذا از وی سؤال نخواهد شد.»

۲۲۲۴ (۲۱) ابو القاسم کوفی در کتاب الاخلاق روایت می‌کند که امام باقرؑ وقتی غذایی در برابرش نهاده شد گفت: «ستایش ویژه خداوندی است که برای هر چیز حدودی قرار داد.

به امامؑ گفته شد: حدود غذا چیست؟

امامؑ فرمود: این که در ابتدای آن نام خدا ذکر شود و در پایان آن خداوند ستایش گردد و بر اساس احکام واجب خداوند و سنت پیامبرشﷺ و آداب اولیایش درباره آن خورده شود.»

۲۲۲۵ ۴۳۳۸۷ (۲۲) **المحاسن** ۲۷۴: البرقيّ عن محمّد بن إسماعيل بن يزيع عن أبى إسماعيل السّرّاج عن خيثمة بن عبدالرّحمن الجعفيّ قال حدّثنى **أبوالوليد** النجرانيّ عن أبى جعفر عليه السلام أنّه أتاه رجل بمكّة فقال له يا محمّد بن علىّ أنت الّذى تزعم أنّه ليس شىء إلّا وله حدّ فقال أبو جعفر عليه السلام نعم أنا أقول إنّه ليس شىء ممّا خلق اللّه صغيراً ولا كبيراً إلّا وقد جعل اللّه له حدّاً إذا جوّز به ذلك الحدّ فقد تعدّى حدّ اللّه فيه قال فما حدّ مائدتك هذه قال تذكر اسم اللّه حين توضع وتحمد اللّه حين ترفع وتقمّ ما تحتها قال فما حدّ كوزك هذا قال لا تشرب من موضع أُذنه ولا من موضع كسره فإنّه مقعد الشّيطان وإذا وضعته على فيك فاذكر اسم اللّه وإذا رافعته[۱] عن فيك فاحمد اللّه وتنفّس فيه ثلاثة أنفاس فانّ النّفس الواحد يكره.

۲۲۲۶ ۴۳۳۸۸ (۲۳) **المحاسن** ۴۴۸: البرقى عن يعقوب بن يزيد عن ابن أبى عمير عن أبى سلمة عن أبى عبداللّه عليه السلام قال إنّ أبى أتاه عبداللّه بن على بن الحسين عليه السلام يستأذن لعمرو بن عبيد وواصل مولى هبيرة وبشير الرّحّال فأذن لهم فدخلوا عليه فجلسوا فقالوا يا با جعفر انّ لكلّ شىء حدّاً ينتهى إليه فقال أبو جعفر عليه السلام نعم إنّ لكلّ شىء حدّاً ينتهى إليه وما من شىء إلّا وله حدّ قال فأتى بالخوان فوضع فقالوا فيما بينهم قد واللّه استمكنّا من أبى جعفر فقالوا يا أبا جعفر انّ هذا الخوان من الشّىء هو قال نعم قالوا فما حدّه قال حدّه اذا وضع الرجل يده قال بسم اللّه وإذا رفعها قال الحمد للّه ويأكل كلّ انسان من بين يديه ولا يتناول من قدّام الآخر قال ودعا أبو جعفر عليه السلام بماء يشربون فقالوا يا أبا جعفر هذا الكوز من الشّىء قال نعم قالوا فما حدّه قال حدّه أن يشرب من شفته الوسطىٰ ويذكر اسم اللّه عليه ولا يشرب من أُذن الكوز فإنّه مشرب الشيطان ويقول الحمد للّه الذى سقانى عذباً فراتاً ولم يجعله ملحاً أجاجاً بذنوبى.

۲۲۲۷ ۴۳۳۸۹ (۲۴) **الفقيه** ۲۲۵/۳: وقال **الصّادق** عليه السلام ما اتّخمت[۲] قطّ وذلك أنّى لم أبدأ بطعام إلّا قلت بسم اللّه ولم أفرغ من طعام إلّا قلت الحمد للّه وقال إنّ البطن إذا شبع طغى.

---

۱. رفعته ـ ئل.

۲. وَخُم الطعام إذا ثقل فلم يستمرأ ومنه اشتقّت التُّخَمَة.

۲۲۲۵ (۲۲) ابو ولید نجرانی گوید: «شخصی در مکه نزد امام باقرعليه السلام آمد و به وی گفت: ای محمد بن علیعليه السلام! تو همان کسی هستی که می‌پنداری هیچ چیزی نیست مگر آن که حدی دارد.

امام باقرعليه السلام فرمود: آری! من می‌گویم هیچ یک از مخلوقات خداوند ـ کوچک یا بزرگ ـ نیست مگر آن که خداوند برایش حدی قرار داده است که هر گاه از آن حد گذشته شود، به تحقیق از حدّ خداوند در مورد آن تجاوز شده است.

آن مرد گفت: حدّ این غذای تو چیست؟

امامعليه السلام فرمود: هنگامی که بر زمین گذاشته می‌شود، نام خدا را ذکر کنی و هنگامی که برداشته می‌شود خداوند را ستایش کنی و خرده‌های غذا را از زیر آن بر چینی.

آن مرد گفت: حدّ این کوزه تو چیست؟

امامعليه السلام فرمود: این که از گوشه و محل شکستگی‌اش ننوشی که محل نشستن شیطان است و هنگامی که آن را بر دهان نهادی نام خدا را ذکر کن و وقتی آن را از دهان برداشتی خدا را ستایش کن و در میان نوشیدن سه بار تنفس کن چرا که یک نفس نوشیدن ناخوشایند است.»

۲۲۲۶ (۲۳) ابو سلمه از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «عبدالله بن علی بن حسینعليه السلام نزد پدرم آمد و برای عمرو بن عبید و واصل غلام هبیره و بشیر رحال اجازه ورود گرفت. پدرم اجازه داد و آن‌ها پس از ورود نشستند آنگاه گفتند: ای ابو جعفر! آیا هر چیز حدی دارد که به آن منتهی شود؟

پدرم فرمود: آری! هر چیزی حدی دارد که به آن پایان می‌پذیرد و هیچ چیز نیست مگر آن که برایش حدّی است.

امام صادقعليه السلام می‌فرماید: آنگاه سفره را آوردند و بر زمین گذاشتند. با آوردن سفره آنان به یکدیگر گفتند: به خدا سوگند! بر ابو جعفر پیروز شدیم! آنگاه به پدرم گفتند: ای ابو جعفر! آیا این سفره نیز یکی از چیزهاست؟

پدرم فرمود: آری. آنان گفتند: پس حدّ آن چیست؟

پدرم فرمود: حدّ آن این است که وقتی انسان دستش را به آن می‌گذارد بگوید: «بسم الله» و وقتی دست بر می‌دارد «الحمدلله» بگوید و هر انسانی از مقابل خود بخورد و از برابر دیگران نخورد.

امام صادقعليه السلام فرمود: آنگاه پدرم آب برای نوشیدن درخواست کرد. پس آنان گفتند: ای ابو جعفرعليه السلام! آیا این کوزه یکی از چیزهاست؟

پدرم فرمود: آری. آنان گفتند: پس حد آن چیست؟

امام باقرعليه السلام فرمود: حد آن این است که از لبه میانی آن بنوشد و نام خدا را بر آن ذکر کند و از گوشه کوزه ننوشد چرا که آن محل نوشیدن شیطان است و بگوید: سپاس ویژه خداوندی است که به من آب شیرین گوارا نوشاند و آن را به خاطر گناهانم شور و تلخ قرار نداد.»

۲۲۲۷ (۲۴) در کتاب **من لا یحضره الفقیه** روایت می‌شود که امام صادقعليه السلام فرمود: «من هرگز از غذا سنگین نشدم و آن به این دلیل است که من هرگز شروع به خوردن غذایی نکردم مگر آن که «بسم الله» گفتم و هرگز دست از غذایی برنداشتم مگر آن که «الحمد لله» گفتم.

و فرمود: هر گاه شکم سیر شود حتماً سرکشی می‌کند.»

۲۲۲۸ ۴۳۳۹۰ (۲۵) **علل الشّرائع ۳۵**: حدّثنا محمد بن الحسن قال حدّثنا محمد ابن یحیى العطّار قال حدّثنا الحسین بن الحسن بن أبان عن محمد بن أورمة عن عبداللّه بن محمد عن داود ابن أبی یزید عن **عبداللّه** بن هلال عن أبی عبداللّه عليه السلام قال لمّا جاء المرسلون إلى إبراهیم عليه السلام جاءهم بالعِجل فقال کلوا فقالوا لا نأکل حتّى تخبرنا ما ثَمَنه فقال إذا أکلتم فقولوا بسم اللّه وإذا فرغتم فقولوا الحمد للّه الحدیث.

۲۲۲۹ ۴۳۳۹۱ (۲۶) **مستدرک ۲۷۶/۱۶**: **القطب** الرّاوندیّ فی لبّ اللّباب وروى أنّ الملائکة لم یأکلوا من طعام ابراهیم عليه السلام وقالوا لا نصیبه الّا بالثّمن فقال سمّوا اللّه فی أوّله واحمدوه فی آخره فذلک ثمنه.

۲۲۳۰ ۴۳۳۹۲ (۲۷) **دعائم الإسلام ۱۱۷/۲**: عن **علیّ** عليه السلام أنّه قال اذا سمّی اللّه على أوّل الطعام وحمد على آخره وغسلت الأیدی قبله وبعده وکثرت الأیادی علیه وکان من حلال فقد تمّت برکته.

۲۲۳۱ ۴۳۳۹۳ (۲۸) **مستدرک ۲۷۶/۱۶**: **القطب** الرّاوندیّ فی لبّ اللّباب عن النّبیّ صلى الله عليه وآله أنّه قال ما اجتمع قوم على مائدة فسبق أحدهم إلى قوله بسم اللّه الّا بورک فی طعامهم وکذلک لمن قال الحمد للّه عند الفراغ.

۲۲۳۲ ۴۳۳۹۴ (۲۹) **مستدرک ۲۷۶/۱۶**: البحار عن کتاب العدد القویّة لعلیّ ابن یوسف أخ العلّامة عن لیث ابن أبی نعیم قال حدّثنی أبی عن جدّی عن أبی طالب قال کنّا لا نسمّی على الطّعام ولا على الشّراب ولا ندری ما هو حتّى ضممت محمّداً صلى الله عليه وآله فأوّل ما سمعته یقول بسم اللّه الأحد ثمّ یأکل فإذا فرغ من طعامه قال الحمد للّه کثیراً فتعجّبنا منه الخبر.

۲۲۳۳ ۴۳۳۹۵ (۳۰) **کافی ۲۹۴/۶**: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن **المحاسن ۴۳۴**: أحمد ابن أبی عبداللّه البرقیّ[۱] عن النّضر بن سوید عن **القاسم** بن سلیمان عن جرّاح المدائنیّ قال قال أبو عبداللّه عليه السلام اذکر اسم اللّه عزّوجلّ على الطّعام (والشّراب ـ المحاسن) فإذا فرغت فقل الحمد للّه الّذی یطعم ولایطعم.

---

۱. عن أبیه – کا.

۲۲۲۸ (۲۵) عبدالله بن هلال از امام صادق‌ علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «وقتی که فرستادگان خداوند نزد ابراهیم‌ علیه السلام آمدند، وی گوساله‌ای برای آنان آورد و گفت: بخورید!

فرشتگان گفتند: ما نمی‌خوریم تا این که به ما بگویی بهای آن چیست؟

ابراهیم‌ علیه السلام گفت: وقتی آن را خوردید، بسم الله بگویید و وقتی دست کشیدید الحمد لله بگویید....»

۲۲۲۹ (۲۶) قطب راوندی در کتاب لب اللباب گوید: «و روایت شده است که فرشتگان از غذای ابراهیم‌ علیه السلام نخوردند و گفتند: به آن دست نمی‌زنیم مگر با پرداخت بهایش.

ابراهیم‌ علیه السلام گفت: در ابتدای آن نام خدا را ببرید و در پایان آن خدا را سپاس گویید این است بهای آن.»

۲۲۳۰ (۲۷) در کتاب دعائم الاسلام از علی‌ علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هر گاه در آغاز غذا نام خدا برده شود و در پایان آن خدا ستایش گردد و دست‌ها پیش از غذا و پس از آن شسته شود و دست‌های زیادی بر آن وارد شود و از حلال باشد به تحقیق برکت آن کامل گردیده است.»

۲۲۳۱ (۲۸) قطب راوندی در کتاب لب اللباب از پیامبراکرم‌ صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه گروهی بر سر سفره‌ای گرد آیند و یکی از آنان در گفتن بسم الله پیش دستی کند قطعاً در غذایشان برکت داده خواهد شد و به همین صورت است در مورد کسی که در پایان «الحمد لله» بگوید.»

۲۲۳۲ (۲۹) لیث بن ابی نعیم از پدرش از جدش روایت می‌کند که امیرمؤمنان‌ علیه السلام فرمود: «ما هنگام خوردن غذا و نوشیدن، بسم الله نمی‌گفتیم و نمی‌دانستیم آن چیست تا این که در کنار محمد صلی الله علیه و آله قرار گرفتم پس نخستین چیزی که از او شنیدم گفتن «بسم الله الاحد» بود و سپس از آن می‌خورد و پس از پایان غذایش گفتن «الحمدلله کثیراً» بود و ما از آن شگفت‌زده شدیم.»

۲۲۳۳ (۳۰) جراح مداینی از امام صادق‌ علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «نام خدا را هنگام غذا (و نوشیدنی) یاد کن و در پایان بگو: ستایش ویژه خداوندی است که به دیگران می‌خوراند و کسی به او غذا نمی‌دهد (یا غذا نمی‌خورد).»

۲۲۳۴ (۳۱) **المحاسن** ۴۳۱: **البرقیّ** عن أبیه عمّن ذکره عن أبی الحسن موسیﷺ قال فی وصیّة رسول اللّهﷺ لعلیّ ﷺ یاعلیّ إذا أکلت فقل بسم اللّه وإذا فرغت فقل الحمد للّه فإنّ حافظیك لایبرحان یکتبان لك الحسنات حتّی تبعده عنك. **المکارم** ۱۴۲: وقال النبیّﷺ لعلیّﷺ یا علیّ إذا أکلت (وذکر نحوه).
۴۳۳۹۶

۲۲۳۵ (۳۲) **کنز الفوائد** ۱۹۶: ذکروا أنّ **أباحنیفة** أکل طعاماً مع الإمام الصّادق جعفر بن محمدﷺ فلمّا رفع الصّادق ﷺ یده من أکله قال الحمد للّه ربّ العالمین اللّهمّ هذا منك ومن رسولكﷺ فقال أبو حنیفة یا ابا عبداللّه أجعلت مع اللّه شریکاً فقال له ویلك فإنّ اللّه تبارك وتعالی یقول فی کتابه: ﴿وَمَا نَقَمُوٓاْ إِلَّآ أَنْ أَغْنَىٰهُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ مِن فَضْلِهِۦ﴾ وقول فی موضع آخر: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُواْ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَقَالُواْ حَسْبُنَا ٱللَّهُ سَيُؤْتِينَا ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ وَرَسُولُهُۥٓ﴾ فقال أبو حنیفة واللّه لکأنّی ما قرأتهما ولا سمعتهما ـ الخبر.
۴۳۳۹۷

۲۲۳۶ (۳۳) **الجعفریّات** ۱۶۰: باسناده عن **علیّ** بن أبی‌طالبﷺ قال کان رسول اللّهﷺ إذا رفعت المائدة من بین یدیه یقول الحمد للّه.
۴۳۳۹۸

۲۲۳۷ (۳۴) **مستدرك** ۲۷۷/۱۶: المولی **محمد** سعید المزیدیّ فی تحفة الإخوان عن الصّادقﷺ فی حدیث طویل فی کیفیّة خلقة آدمﷺ إلی أن قال فلمّا نزل یعنی من منبره قرب إلیه قِطف[۱] من عنب أبیض فأکله وهو أوّل شیء أکله من طعام الجنّة فلمّا استوفاه قال الحمد للّه ربّ العالمین فقال اللّه تعالی یا آدم لهذا خلقتك وهو سنّتك وسنّة بنیك إلی آخر الدّهر الخبر.
۴۳۳۹۹

۲۲۳۸ (۳۵) **المحاسن** ۴۳۵: البرقیّ عن محمد بن علیّ عن أبی جمیلة عن **جابر** بن یزید الجعفیّ عن أبی جعفرﷺ قال قال رسول اللّهﷺ إنّ المؤمن لیشبع من الطّعام والشّراب فیحمد اللّه فیعطیه اللّه من الأجر ما لایعطی الصّائم إنّ اللّه شاکر علیم یحبّ أن یحمد.
۴۳۴۰۰

۲۲۳۹ (۳۶) **وفیه** ۴۳۵: البرقیّ عن ابن فضّال عن **ابن القدّاح** عن أبی عبداللّهﷺ قال قال رسول اللّهﷺ الطّاعم الشّاکر أفضل من الصّائم الصّامت.
۴۳۴۰۱

---

۱. القِطْف بالکسر: العُنقود ـ اللّسان.

۲۲۳۴ (۳۱) برقی در کتاب المحاسن از امام موسی بن جعفرعليه السلام روایت می‌کند که در سفارش پیامبراکرمﷺ به علیعليه السلام آمده است: «ای علیعليه السلام! هر گاه غذا خوردی «بسم الله» بگو و هر گاه فارغ شدی «الحمدلله» بگو در این صورت دو فرشته نگهبانت همواره برایت حسنه می‌نویسند تا غذا را از خود دور کنی.»

در کتاب مکارم الاخلاق نیز این حدیث از پیامبراکرمﷺ روایت شده است.

۲۲۳۵ (۳۲) در کتاب کنز الفوائد آمده است: «می‌گویند: یک بار ابو حنیفه همراه امام صادقعليه السلام غذا خورد. هنگامی که امامعليه السلام از خوردن دست کشید گفت: ستایش ویژه خداوندِ پروردگار جهانیان است. خدایا این از تو و از پیامبرت است.

ابو حنیفه گفت: ای ابا عبدالله! آیا برای خدا شریک قرار می‌دهی؟

امامعليه السلام فرمود: وای بر تو! همانا خداوند تبارک و تعالی در کتابش می‌فرماید: «و آنان انکار نکردند مگر پس از آن که خداوند و پیامبرش از بخشش خود بی‌نیازشان کرد.» و در جای دیگر می‌فرماید: «و اگر آنان به آنچه خداوند و پیامبرش به ایشان عنایت کرده است، راضی بودند و می‌گفتند: خداوند برای ما کافی است، به زودی خداوند از بخشش خودش و پیامبرش به ما عنایت می‌کند.»

ابو حنیفه گوید: به خدا سوگند! گویا من هرگز این دو آیه را نه خوانده بودم و نه شنیده بودم.»

۲۲۳۶ (۳۳) در کتاب الجعفریات از علیعليه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هر گاه غذا از مقابل پیامبراکرمﷺ برداشته می‌شد «الحمدلله» می‌گفت.»

۲۲۳۷ (۳۴) مولا محمد سعید مزیدی در کتاب تحفة الاخوان از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که در بخشی از یک حدیث بلند درباره کیفیت آفرینش آدمعليه السلام فرمود: «پس وقتی که از منبرش فرود آمد خوشه‌ای از انگور سفید نزد وی آورده شد پس آن را خورد و این نخستین چیزی بود که از خوراکی‌های بهشت خورد و وقتی پایان یافت گفت: سپاس ویژه خداوند پروردگار جهانیان است.

آنگاه خداوند تعالی فرمود: «ای آدم! برای این تو را آفریدم و آن سنت و روش تو و روش فرزندانت تا پایان روزگار است...»

۲۲۳۸ (۳۵) جابر بن یزید جعفی از امام باقرعليه السلام روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «همانا مؤمن پس از سیر شدن از غذا و نوشیدنی خداوند را سپاس می‌گوید از این رو خدا پاداشی به وی عنایت می‌کند که به روزه دار نداده است همانا خداوند سپاسگزاری آگاه است، ستایش شدن را دوست می‌دارد.»

۲۲۳۹ (۳۶) ابن قداح از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «خورنده سپاسگزار برتر از روزه دارِ ساکت است.»

۲۲٤۰ ٤۳٤۰۲ (۳۷) **مجمع البيان** ۲/۲۶۶: وروى عطاء ابن أبى رباح عن **سلمان** الفارسىّ أنّه قال واللّه ما تبع عيسى شيئاً من المساوئ قطّ ولا انتهر يتيماً ولا قهقه ضحكاً ولا ذبّ ذباباً عن وجهه ولا أخذ على أنفه من شىء نتن قطّ ولا عبث قطّ ولمّا سأله الحواريّون أن ينزل عليهم المائدة لبس صوفاً وبكى وقال «اللّهمّ ربّنا أَنْزِلْ عَلَيْنا مائدَةً» الآية فنزلت سفرة حمراء بين غمامتين وهم ينظرون إليها وهى تهوى منقضّة حتّى سقطت بين أيديهم فبكى عيسى وقال اللّهمّ اجعلنى من الشّاكرين اللّهمّ اجعلها رحمة ولا تجعلها مثلة وعقوبة واليهود ينظرون إليها ينظرون إلى شىء لم يروا مثله قطّ ولم يجدوا ريحاً أطيب من ريحه فقام عيسى فتوضّأ وصلّى صلاة طويلة ثمّ كشف المنديل عنها وقال بسم اللّه خير الرّازقين فإذا سمكة مشويّة ليس عليها فلوسها تسيل سيلاً من الدّسم وعند رأسها ملح وعند ذَنبها خلّ وحولها من أنواع البقول ما عدا الكرّاث وإذا خمسة أرغفة على واحد منها زيتون وعلى الثّانى عسل وعلى الثّالث سمن وعلى الرّابع جبن وعلى الخامس قديد فقال شمعون يا روح اللّه أمِن طعام الدّنيا هذا أم من طعام الآخرة فقال عيسى ليس شىء ممّا ترون من طعام الدّنيا ولا من طعام الآخرة ولكنّه شىء افتعله اللّه بالقدرة الغالبة كلوا ممّا سألتم يمددكم ويزدكم من فضله الخبر.

۲۲٤۱ ٤۳٤۰۳ (۳۸) **عيون الأخبار** ۲/۳۹: (بالإسناد المتقدّم فى باب (۴) وجوب إتمام الصّلوة من أبواب فضلها وفرضها عن داود بن سليمان عن الرّضا عن آبائه) عن الحسين بن علىّ عليهما السلام قال وكان النبىّ صلى الله عليه وآله إذا أكل طعاماً يقول اللّهمّ بارك لنا فيه وارزقنا خيراً منه وإذا أكل لبناً أو شربة يقول اللّهمّ بارك لنا فيه وارزقنا منه[1].

وتقدّم فى الباب المتقدّم **ويأتى** فى الباب التّالى وما تيلوه ما يناسب ذلك فراجع. **وفى** رواية مسمع (۹) وجعفريّات ودعائم من باب (۲۰۶) انّه اذا تمّ للطّعام أربع خصال فقد تمّ من أبواب الأطعمة ج ۲۹ قوله ما من رجل يجمع عياله ويضع مائدة بين يديه ويسمّى ويسمّون فى أوّل الطعام ويحمدون اللّه عزّوجلّ فى آخره فترتفع المائدة حتّى يغفر لهم. **وفى** رواية مكارم (۱۲) قوله صلى الله عليه وآله فاجتمعوا على طعامكم واذكروا اسم اللّه عليه يبارك لكم فيه.

---

۱. فيه ـ خ ل.

۲۲۴۰ (۳۷) عطا بن ابی رباح از سلمان فارسی روایت می‌کند که گفت: «به خدا سوگند! هرگز عیسی علیه السلام به دنبال هیچ کار زشتی نرفت و یتیمی را نراند و با قهقهه نخندید و مگسی را از چهره‌اش نراند و هرگز بینی اش را از چیز بدبویی نگرفت و هرگز کار بیهوده‌ای انجام نداد و وقتی حواریون فرود آمدن غذا از آسمان را از وی درخواست کردند، لباس پشمینه‌ای پوشید و با حال گریه گفت: خدایا! پروردگارا! بر ما غذایی فرو فرست... آنگاه در حالی که آنان نگاه می‌کردند، سفره‌ای سرخ رنگ از میان دو ابر فرود آمد و آن سفره به صورت باز شده فرود آمد تا در برابرشان روی زمین قرار گرفت. آنگاه عیسی گریست و گفت: خدایا! مرا از سپاسگزاران قرار بده! خدایا! این سفره را رحمت قرار بده و مایه عبرت و عقوبت قرار نده!

در این حال یهودیان به آن غذا می‌نگریستند، آنان به چیزی می‌نگریستند که هرگز مثل آن را ندیده بودند و بویی خوشبوتر از بوی آن نشنیده بودند. آنگاه عیسی به پا خاست، وضو گرفت و نماز بلندی خواند، سپس دستمال را از روی آن برداشت و گفت: به نام خداوند، بهترین روزی دهندگان.

در آن سفره ماهی بریان شده پولک جدا شده‌ای بود که روغن از آن جاری بود در کنار سرش نمک و در کنار دمش سرکه و در اطرافش انواع سبزی‌ها به جز تره بود. در آن سفره پنج قرص نان بود که روی یکی از آن‌ها زیتون و بر روی نان دوم عسل و روی سوم روغن و روی چهارم پنیر و روی نان پنجم گوشت نمک سود بود. آنگاه شمعون گفت: ای روح الله! آیا این‌ها از غذاهای دنیاست یا غذاهای آخرت؟

عیسی علیه السلام گفت: بلکه چیزی است که می‌بینید نه از خوراکی‌های دنیاست و نه از خوراکی‌های آخرت بلکه چیزی است که خداوند با قدرت پیروزمندانه خودش آن‌ها را پدید آورده است. بخورید از آنچه درخواست کردید تا شما را کمک کند و از بخشش خود برای‌تان بیفزاید....»

۲۲۴۱ (۳۸) داود بن سلیمان از امام رضا علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام از حسین بن علی علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه پیامبراکرم صلی الله علیه و آله غذا می‌خورد می‌گفت: خدایا! برای ما در آن برکت بده و بهتر از آن روزی ما فرما و هر گاه شیر یا شربتی می‌خورد می‌گفت: خدایا! برای ما در آن برکت بده و از آن روزی ما فرما.»

ارجاعات

گذشت:

در باب پیشین هست.

می‌آید:

در دو باب بعدی مناسب با این بحث خواهد آمد.

و در روایت نهم از باب دویست و ششم از باب‌های خوراکی‌ها این گفته که: «هر کس خانواده‌اش را گرد آورد و غذایی در برابرش بگذارد و در ابتدای غذا او و خانواده‌اش نام خدا را بر زبان آورند و در پایان آن خداوند عزوجل را ستایش کنند، پس آن سفره برداشته نمی‌شود تا این که خداوند حتماً آنان را بیامرزد.»

و در روایت دوازدهم فرموده پیامبراکرم صلی الله علیه و آله که: «همگی در کنار غذای‌تان گرد آیید و نام خدا را بر زبان آورید تا خداوند برایتان در آن برکت دهد.»

ولاحظ باب (۷) كراهة الشرب من ثلمة الإناء من أبواب الأشربة ج ۲۹ فانّه يناسب الباب.

(۱۶۹)

باب استحباب التّسمية على كلّ إناء وعلى كلّ لون وكلّما عاد إلى الطعّام وعلى كلّ لقمة

۲۲۴۲ ۴۳۴۰۴ (۱) **كافى ۲۹۵/۶**: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن ابن فضّال عن **داود** بن فرقد عن أبى عبداللّه عليه السلام قال **فقيه ۲۲۴/۳**: قال اميرالمؤمنين عليه السلام ضمنت لمن يسمّى على طعامه أن لا يشتكى منه فقال (له ـ كا) ابن الكوّاء يا اميرالمؤمنين لقد[1] أكلت البارحة طعاماً فسمّيت عليه وآذانى[2] فقال (لعلّك ـ كا ـ المحاسن) أكلت ألواناً فسمّيت على بعضها ولم تسمّ على بعض يا لكَع[3]. **المحاسن ۴۳۷**: البرقىّ عن الحسن بن علىّ بن فضّال عن داود بن فرقد أظنّه عن أبى عبداللّه عليه السلام مثله. **المحاسن ۴۳۰**: البرقىّ عن أبى عبداللّه البرقىّ عن فضالة بن أيّوب عن داود بن فرقد رفعه إلى اميرالمؤمنين عليه السلام أنّه قال ضمنت لم سمّى (وذكر نحوه) الاّ أنّه أسقط قوله لعلّك. **دعائم الإسلام ۱۱۸/۲**: عن علىّ عليه السلام قال ضمنت لمن سمّى اللّه على طعامه (وذكر مثله وزاد قال كذلك كان واللّه يا اميرالمؤمنين). **دعائم الإسلام ۱۳۸/۲**: عن جعفر بن محمد عليه السلام (نحوه الى قوله على بعض) ثمّ قال ـ فقال كان كذلك قال عليه السلام فمن هناك أتيت يالُكَع.

۲۲۴۳ ۴۳۴۰۵ (۲) **كافى ۲۹۵/۶**: (محمد بن يحيى ـ معلّق) عن أحمد بن محمد عن أبى عبداللّه البرقىّ عن أبى‌طالب عن **مسمع** قال شكوت ما ألقى من أذى الطّعام إلى أبى عبداللّه عليه السلام إذا أكلته فقال (لِمَ ـ المحاسن) لم تسمّ فقلت إنّى لأسمّى وإنّه ليضرّنى فقال (لى ـ كا) إذا قطعت التّسمية بالكلام ثمّ عدت إلى الطّعام تسمّى قلت لا قال فمن هاهنا يضرّك أما لو أنّك[4] إذا عدت إلى الطّعام سمّيت ما ضرّك. **المحاسن ۴۳۸**: البرقىّ عن أبيه عن أبى‌طالب البصرىّ عن مسمع قال شكوت إلى أبى عبداللّه عليه السلام ما ألقى من أذى الطّعام إذا أكلت فقال وذكر مثله.

---

۱. ولقد ـ الدّعائم.
۲. فآذانى ـ المحاسن. ثمّ آذانى ـ فقيه ـ الدعائم.
۳. لكع الرّجل: لئمَ وحَمق.
۴. أما لوكنت ـ المحاسن.

و باب هفتم از باب‌های نوشیدنی‌ها را بنگر که با این بحث مناسب است.

باب ۱۶۹

بردن نام خدا بر هر لقمه و هر نوع غذا

۲۲۴۲ (۱) داود بن فرقد از امام صادق‌ؑ روایت می‌کند که امیرمؤمنان‌ؑ فرمود: «هر کس بر سر غذایش «بسم الله» بگوید، من برای وی ضمانت می‌کنم که از آن غذا زیان نبیند.

آنگاه ابن کوّا گفت: ای امیرمؤمنان‌ؑ! دیشب من غذایی خوردم و سر آن بسم الله گفتم ولی آن به من زیان زد.

علی‌ؑ فرمود: (شاید) غذاهای گوناگونی خورده‌ای و بر برخی از آن‌ها بسم الله گفته‌ای و بر برخی دیگر بسم الله نگفته‌ای ای فرومایه!»

در گزارش دیگری این حدیث از داود بن فرقد با واسطه از امیرمؤمنان‌ؑ روایت شده است. در کتاب دعائم الاسلام این حدیث از امیرمؤمنان‌ؑ روایت می‌شود و در پایان آن می‌افزاید: «ابن کواء گفت: به خدا سوگند همین گونه بود ای امیرمؤمنان‌ؑ!»

در همان کتاب از امام صادق‌ؑ از امیرمؤمنان‌ؑ این حدیث بدون واژه «فرومایه» نقل شده است و در ادامه می‌افزاید: «ابن کوا گفت: همین گونه بود. علی‌ؑ فرمود: به همین دلیل زیان دیدی ای فرومایه!»

۲۲۴۳ (۲) مسمع گوید: «از آزارهایی که از غذا خوردن می‌دیدم به امام صادق‌ؑ شکایت کردم. امام‌ؑ فرمود: چرا بسم الله نمی‌گویی؟

گفتم: من حتماً بسم الله می‌گویم ولی آن به من زیان می‌زند.

امام‌ؑ فرمود: آیا وقتی که بسم الله را با سخن گفتن قطع می‌کنی و سپس دوباره به سراغ خوردن می‌روی، بسم الله می‌گویی؟

گفتم: نه.

امام‌ؑ فرمود: از همین جا به تو زیان می‌زند، آگاه باش که اگر تو هر گاه به سراغ خوردن می‌روی «بسم الله» بگویی به تو زیان نمی‌زند.»

۲۲۴۴ (۳) **المحاسن** ۴۳۰: البرقیّ عن أبیه عن حمّاد بن عیسی عن **مسمع** أبی سیّار قال قلت ۴۳۴۰۶
لأبی عبداللّه‌ علیه السلام إنّی أتّخم قال سمّ قلت قد سمّیت قال فلعلّك تأكل ألوان الطّعام قلت نعم قال فتسمّی علی كلّ لون قلت لا فقال من هاهنا تتّخم[1]. **المحاسن** ۴۳۸: البرقیّ عن أبیه عن حمّاد بن عیسی عن مسمع بن عبدالملك قال قلت لأبی عبداللّه علیه السلام إنّی أتّخم (وذكر نحوه).

۲۲۴۵ (۴) **المحاسن** ۴۳۸: البرقیّ عن ابن فضّال عن **عبداللّه** الأرّجانیّ عن أبی عبداللّه عن ۴۳۴۰۷
آبائه علیهم السلام قال قال امیرالمؤمنین علیه السلام ما اتّخمت قطّ فقیل له ولِمَ قال ما رفعت لقمة إلی فمی إلّا ذكرت اسم اللّه علیها. **وفیه** ۴۳۸: البرقیّ عن بعض أصحابنا عن الأصمّ عن عبداللّه الأرّجانیّ عن أبی عبداللّه عن آبائه علیهم السلام قال قال امیرالمؤمنین علیه السلام ما اتّخمت قطّ قیل وكیف لم تتّخم قال وذكر مثله.

۲۲۴۶ (۵) **مكارم الأخلاق** ۱۴۳: عن **امیرالمؤمنین** علیه السلام قال لابنه الحسن علیه السلام یا بنیّ لا تطعمنّ ۴۳۴۰۸
لقمة من حارّ ولا بارد ولا تشربنّ شربة ولا جرعة إلّا وأنت تقول قبل أن تأكله وقبل أن تشربه «اللّهمّ إنّی أسألك فی أكلی وشربی السّلامة من وعكه[2] والقوّة به علی طاعتك وذكرك وشكرك فیما بقیته فی بدنی وأن تشجّعنی بقوّته علی عبادتك وأن تلهمنی حسن التحرّز من معصیتك» فإنّك إن فعلت ذلك أمنت وَعثه وغائلته.

۲۲۴۷ (۶) **الخصال** ۶۱۶: بالاسناد المتقدّم عن **علیّ** علیه السلام فی حدیث الأربعمائة قال أكثروا ذكر ۴۳۴۰۹
اللّه عزّوجلّ علی الطّعام ولا تطغوا فإنّها نعمة من نعم اللّه ورزق من رزقه فیجب علیكم فیه شكره وحمده أحسنوا صحبة النّعم قبل فواتها فإنّها تزول وتشهد علی صاحبها بما عمل فیها مَنْ رضی عن اللّه عزّوجلّ بالیسیر من الرّزق رضی اللّه عنه بالقلیل من العمل.

۲۲۴۸ (۷) **بشارة المصطفیٰ** ۲۵: بالاسناد المتقدّم فی باب (۱۶) اشتراط وجوب الجهاد بأمر ۴۳۴۱۰
الإمام علیه السلام من أبواب جهاد العدوّ فی حدیث وصیّة علیّ علیه السلام لكمیل بن زیاد یا كمیل اذا أكلت الطّعام فسمّ باسم اللّه الّذی لا یضرّ مع اسمه شیء وهو الشفاء من جمیع الأسواء.

ویأتی فی روایة داود بن فرقد (۱) من الباب التّالی قوله علیه السلام إذا اختلفت الآنیة فسمّ علی كلّ إناء.

---

۱. تخم واتّخم: ثقل علیه الأكل. ۲. وعكة ـ خ.

(۳) مسمع ابی سیار گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: غذا برای من سنگین است. ۲۲۴۴

امام علیه السلام فرمود: بسم الله بگو.

گفتم: بسم الله گفته‌ام.

امام علیه السلام فرمود: شاید تو غذاهای گوناگون می‌خوری؟

گفتم: آری.

امام علیه السلام فرمود: آیا برای هر نوع غذا بسم الله می‌گویی؟

گفتم: نه.

امام علیه السلام فرمود: به همین دلیل غذا بر تو سنگین شده است.»

(۴) عبدالله ارجانی از امام صادق علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام روایت می‌کند که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «هرگز غذا برای من سنگین نشده است. ۲۲۴۵

به امام علیه السلام گفته شد: به چه دلیل؟

علی علیه السلام فرمود: من هیچ لقمه‌ای را به طرف دهانم بالا نبردم مگر آن‌که برای آن نام خدا را بر زبان آوردم.»

(۵) در کتاب مکارم الاخلاق از امیرمؤمنان علیه السلام روایت می‌شود که به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود: «ای فرزند عزیزم! هرگز هیچ لقمه‌ای را چه گرم و چه سرد نخور و هیچ شربت و جرعه‌ای ننوش مگر آن که پیش از خوردن و نوشیدن آن بگویی: خدایا! من در خوردن و نوشیدنم درباره آنچه در بدنم باقی می‌گذاری از تو سلامتی از تب و نیرومندی بر اطاعت تو و یادآوری تو و سپاس تو را و ذکر شکرگزاری از تو درخواست می‌کنم که مرا بر عبادت خودت شجاعت بخشی و به من الهام کنی تا از گناهانت به زیبایی اجتناب کنم. پس اگر تو چنین کنی از دشواری‌ها و زیان‌های آن در امان خواهی بود.» ۲۲۴۶

(۶) در کتاب الخصال از علی علیه السلام روایت می‌شود که در حدیث چهارصدگانه فرمود: «هنگام غذا خوردن خداوند را فراوان یاد کنید و سرکشی نکنید چرا که آن نعمتی از نعمت‌های خدا و رزقی از روزی‌های اوست، پس بر شما واجب است که شکر و سپاس آن را به جا آورید. پیش از، از دست دادن نعمت‌ها با آن‌ها زیبا رفتار کنید چرا که آن‌ها از دست می‌روند و به زبان صاحب‌شان گواهی می‌دهند که چگونه با آن‌ها رفتار کرد. هر کس به روزی اندک از خدا راضی باشد خداوند به عمل اندکش راضی است.» ۲۲۴۷

(۷) در کتاب بشارة المصطفی در حدیث سفارش‌های امیرمؤمنان علیه السلام به کمیل آمده است: «ای کمیل! هرگاه غذا خوردی نام خدایی را بر زبان آور که با نامش به هیچ چیز زیان نمی‌زند و آن شفای از تمام ناراحتی‌هاست.» ۲۲۴۸

ارجاعات

می‌آید:

در روایت یکم از باب بعدی فرموده امام علیه السلام که: «هرگاه کاسه‌های گوناگونی بود پس برای هر کاسه‌ای نام خدا را ببر.»

(۱۷۰)

باب ماورد فی أنّ من نسی التّسمیة علی الطّعام یقول إذا ذکر بسم اللّه علی أوّله وآخره وأنّه ان سمّی واحد من الجماعة أجزء عن الجمیع

۲۲۴۹ ۴۳۴۱۱ (۱) **تهذیب** ۹/۹۹: محمد بن یعقوب عن **کافی** ۶/۲۹۵: أبی علیّ الأشعریّ عن محمد بن عبدالجبّار عن صفوان **المحاسن** ۴۳۹: البرقیّ عن محمد بن عیسی عن صفوان بن یحیی عن **داود** بن فرقد قال قلت لابی عبداللّه؈ کیف أسمّی علی الطّعام (قال ـ کا) فقال إذا اختلفت الآنیة فسمّ علی کلّ إناء قلت فإن نسیت (أن أُسمّی ـ کا ـ المحاسن) قال تقول بسم اللّه علی أوّله وآخره (المحاسن ـ قال ورواه أبی عن فضالة عن داود).

۲۲۵۰ ۴۳۴۱۲ (۲) **فقیه** ۳/۲۲۴: وروی أنّ من نسی أن یسمّی علی کلّ لون فلیقل بسم اللّه علی أوّله وآخره.

۲۲۵۱ ۴۳۴۱۳ (۳) **دعائم الإسلام** ۲/۱۱۸: عن **جعفر** بن محمد؈ أنّه قال من قال إذا أصبح أبتدئ فی یومی هذا بین یدی نسیانی وعجلتی بسم اللّه أجزأه علی ما نسی من طعام أو شراب.

۲۲۵۲ ۴۳۴۱۴ (۴) **کافی** ۶/۲۹۳: محمد بن یحیی عن **المحاسن** ۴۳۹: أحمد بن محمد عن **تهذیب** ۹/۹۹: (الحسن ـ یب) بن محبوب عن **عبدالرّحمن** بن الحجّاج قال سمعت أبا عبداللّه؈ یقول إذا حضرت المائدة وسمّی رجل منهم أجزأ عنهم أجمعین.

(۱۷۱)

باب استحباب الدّعاء بالمأثور قبل الأکل وبعده وحمد اللّه علی الإشتهاء

۲۲۵۳ ۴۳۴۱۵ (۱) **تهذیب** ۹/۹۹: محمد بن یعقوب عن **کافی** ۶/۲۹۴: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن النّوفلیّ عن **السّکونیّ** عن أبی عبداللّه؈ قال کان رسول اللّه ﷺ إذا طعم[۱] عند أهل بیت قال (لهم ـ کا) طعم عندکم الطّائمون وأکل عندکم[۲] الأبرار وصلّت علیکم الملائکة الأخیار.

---

۱. أطعم ـ یب. ۲. طعامکم ـ یب.

باب ۱۷۰

حکم فراموش کردن بسم الله هنگام خوردن غذا

(۱) داود بن فرقد گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: چگونه برای غذا خوردن بسم الله بگویم؟ ۲۲۴۹

امام علیه السلام فرمود: هر گاه ظرف‌ها گوناگون بود پس برای هر ظرفی بسم الله بگو.

گفتم: پس اگر فراموش کردم (که بسم الله بگویم)؟

امام علیه السلام فرمود: می‌گویی بسم الله بر آغاز و انجامش.»

(۲) در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است: «و روایت شده که هر کس بسم الله گفتن بر نوعی ۲۲۵۰
از غذا را فراموش کند، پس باید بگوید: به نام خدا بر آغاز و انجامش.»

(۳) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هر کس هنگام صبح ۲۲۵۱
بگوید: در این روزی که پیش رو دارم فراموشی و شتاب خودم را با نام خدا شروع می‌کنم. آنچه از خوراک و نوشیدنی نام خدا را فراموش کرد، برایش کفایت می‌کند.»

(۴) عبد الرحمان بن حجاج از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه غذا آورده شد و ۲۲۵۲
یکی از افراد نام خدا را بر زبان آورد برای همه آنان کفایت می‌کند.»

باب ۱۷۱

استحباب دعای پیش از خوردن و پس از آن

(۱) سکونی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نزد اهل خانه‌ای ۲۲۵۳
غذا می‌خورد، می‌گفت: روزه‌داران نزد شما اطعام شوند و نیکان نزدتان بخورند و فرشتگان برگزیده بر شما درود بفرستند.»

۲۲۵۴ ٤٣٤١٦ (۲) **الجعفريّات** ۶۰: باسناده عن **عليّ**ﷺ قال كان رسول اللّهﷺ إذا أفطر عند قوم قال أفطر عندكم الصّائمون وأكل طعامكم الأبرار وصلّت عليكم الأخيار.

۲۲۵۵ ٤٣٤١٧ (۳) **المحاسن** ۴۳۹: البرقيّ عن النّوفليّ باسناده قال كان رسول اللّهﷺ إذا طعم عند أهل بيت قال طعم عندكم الأخيار.

۲۲۵۶ ٤٣٤١٨ (۴) **كافي** ۲۹۳/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن يعقوب بن يزيد **المحاسن** ۴۳۵: البرقيّ عن يعقوب بن يزيد عن أحمد بن الحسن[1] الميثميّ رفعه قال كان رسول اللّهﷺ إذا وضعت المائدة بين يديه قال سبحانك اللّهمّ ما أحسن ما تبتلينا[2] سبحانك ما أكثر ما تعطينا سبحانك ما أكثر ما تعافينا اللّهمّ أوسع علينا وعلى فقراء (المؤمنين والمؤمنات و كا) المسلمين (والمسلمات ـ كا).

۲۲۵۷ ٤٣٤١٩ (۵) **كافي** ۲۹۴/۶: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن أحمد بن الحسن الميثميّ عن إبراهيم بن مهزم **المحاسن** ۴۳۶: البرقيّ عن إسماعيل بن مهران عن أيمن بن محرز عن أبي حمزة ومحمد بن عليّ عن أحمد بن محسن الميثميّ عن **مهزم** عن رجل عن أبي جعفرﷺ قال كان رسول اللّهﷺ إذا رفعت المائدة قال اللّهمّ أكثرت وأطبت وباركت[3] فأشبعت وأرويت (فهنّئه ـ المحاسن) الحمد للّه الّذي يطعم ولا يطعم.

۲۲۵۸ ٤٣٤٢٠ (۶) **مستدرك** ۲۷۸/۱۶: كتاب عاصم بن حميد الحنّاط عن **محمد** بن مسلم قال سمعت أبا جعفرﷺ وهو يقول كان سلمان يقول افشوا سلام اللّه فإنّ سلام اللّه لا ينال الظّالمين وكان يقول إذا رفع يده من الطّعام اللّهمّ أكثرت وأطيبت فزد وأشبعت وأرويت فهنّئه.

۲۲۵۹ ٤٣٤٢١ (۷) **مكارم الأخلاق** ۲۷: من كتاب مواليد الصّادقين كان النبيّﷺ إذا وضعت المائدة بين يديه قال بسم اللّه اللّهمّ اجعلها نعمة مشكورة فَصِلْ[4] بها نعمة الجنّة.

۲۲۶۰ ٤٣٤٢٢ (۸) **مكارم الأخلاق** ۱۴۴: قال النّبيّﷺ إذا رفعت المائدة فقل الحمد للّه ربّ العالمين اللّهمّ اجعلها نعمة مشكورة.

---

۱. أحمد بن محسن الميثميّ ـ المحاسن.
۲. ما أثبتَ لنا ـ المحاسن.
۳. فباركه ـ المحاسن.
۴. نصل خ ـ تصل ـ خ.

۲۲۵۴ (۲) در کتاب الجعفریات از علی‌ؑ روایت می‌شود که فرمود: «هر گاه پیامبراکرمؐ نزد گروهی افطار می‌کرد، می‌گفت: روزه‌داران نزدتان افطار کنند و نیکان غذایتان را بخورند و برگزیدگان بر شما درود بفرستند.»

۲۲۵۵ (۳) نوفلی با سند خود روایت می‌کند که هر گاه پیامبراکرمؐ نزد خانواده‌ای غذا می‌خورد، می‌گفت: «برگزیدگان نزدتان غذا بخورند.»

۲۲۵۶ (۴) احمد بن حسن (یا محسن) میثمی با واسطه روایت می‌کند که هر گاه غذا در برابر پیامبراکرمؐ نهاده می‌شد، می‌گفت: «پیراسته‌ای تو ای خدا! چه زیباست نعمت هایت به ما (یا چه زیباست آنچه را برای ما پایدار کردی). پیراسته‌ای تو، چه فراوان است عطاهایت به ما. پیراسته‌ای تو چه بسیار است بخشش هایت به ما. خدایا بر ما و بر نیازمندان (مردان و زنان مؤمن و) مردان (و زنان) مسلمان وسعت ده.»

۲۲۵۷ (۵) مهزم از مردی روایت می‌کند که امام باقرؑ فرمود: «هر گاه سفره برداشته می‌شد پیامبراکرمؐ می‌گفت: خدایا! فراوان و پاکیزه عنایت کردی و برکت دادی (پس به آن برکت بده) پس سیر کردی و سیراب نمودی (پس آن را گوارا کن) ستایش ویژه خداوندی است که غذا می‌دهد و غذا داده نمی‌شود.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۲۵۸ (۶) محمد بن مسلم از امام باقرؑ روایت می‌کند که می‌فرمود: «سلمان می‌گفت: سلام خدا را آشکار و پراکنده کنید چراکه سلام خدا به ستمگران نمی‌رسد و هر گاه دست از غذا می‌کشید می‌گفت: خدایا! فراوان و پاکیزه عنایت کردی پس بر آن بیفزا و سیر کردی و سیراب نمودی پس گوارا کن.»

۲۲۵۹ (۷) در کتاب مکارم الاخلاق از کتاب موالید الصادقین روایت می‌شود که هر گاه غذا در برابر پیامبراکرمؐ قرار داده می‌شد می‌گفت: «خدایا آن را نعمتی شکرگزاری شده قرار بده و سپس آن را به نعمت بهشت متصل بفرما.»

۲۲۶۰ (۸) در کتاب مکارم الاخلاق روایت می‌شود که پیامبراکرمؐ فرمود: «هر گاه سفره برچیده شد بگو: سپاس ویژه خداوندِ پروردگار جهانیان است خدایا! آن را نعمتی سپاسگزاری شده قرار بده.»

۲۲۶۱ ۴۳۴۲۳ (۹) **وفيه ۱۴۳**: كانﷺ إذا وضع يده فى الطّعام قال بسم اللّه اللّهمّ بارك لنا فيما رزقتنا وعليك خلفه.

۲۲۶۲ ۴۳۴۲۴ (۱۰) **الجعفريّات ۲۱۶**: باسناده عن **علىّ** بن أبى طالب؈ انّ رسول اللّهﷺ كان إذا رفعت المائدة من بين يديه قال اللّهمّ اجعلها نعمة محضورة[1] مشكورة موصولة بالجنّة.

۲۲۶۳ ۴۳۴۲۵ (۱۱) **المحاسن ۴۳۶**: البرقىّ عن بعض أصحابنا عن علىّ بن أسباط عن عمّه **يعقوب** أو غيره رفعه قال كان اميرالمؤمنين؈ يقول اللّهمّ إنّ هذا من عطائك فبارك لنا فيه وسَوِّ غْناهُ وأخلف لناخلفاً لما أكلناه أو شربناه من غير حول منّا ولا قوّة رزقت فأحسنت فلك الحمد ربّ اجعلنا من الشّاكرين وإذا فرغ قال الحمد لله الّذى كفانا وأكرمنا وحملنا فى البرّ والبحر ورزقنا من الطّيّبات وفضّلنا على كثير ممّن خلق تفضيلاً الحمد للّه الّذى كفانا المؤنة وأسبغ علينا.

۲۲۶۴ ۴۳۴۲۶ (۱۲) **كافى ۲۹۴/۶**: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن ۴۳۳**: أحمد بن أبى عبداللّه عن محمد بن عبداللّه عن عمرو المتطبّب عن **أبى يحيى** الصّنعانىّ عن أبى عبداللّه؈ قال كان علىّ بن الحسين؈ إذا وضع الطّعام بين يديه قال اللّهمّ هذا من منّك وفضلك وعطائك[2] فبارك لنا فيه وسوّغناه وارزقنا خلفاً إذا أكلناه وربّ محتاج إليه رزقت فأحسنت[3] اللّهمّ (و ـ كا) اجعلنا (لك ـ المحاسن) من الشّاكرين فإذا[4] رفع الخوان قال الحمد للّه الّذى حملنا فى البرّ والبحر ورزقنا من الطّيّبات وفضّلنا على كثير من خلقه (أو ممّن خلق ـ المحاسن) تفضيلاً.

۲۲۶۵ ۴۳۴۲۷ (۱۳) **المحاسن ۴۳۵**: البرقىّ عن أبى عبداللّه البرقىّ عن صفوان بن يحيى عن معاوية بن وهب عن **فقيه ۲۲۶/۳**: **أبى حمزة** (الثّمالى ـ فقيه) عن علىّ بن الحسين؈ أنّه كان إذا طعم[5] قال الحمد للّه الّذى أطعمنا وسقانا وكفانا وأيّدنا وآوانا وأنعم علينا وأفضل، الحمد للّه الّذى يُطعِم ولا يُطعَم.

---

۱. محضورة اى يحضرها ملائكة اللّيل والنّهار ـ اللّسان.
۲. وعطاياك ـ المحاسن.
۳. وأحسنت ـ المحاسن.
۴. وإذا ـ المحاسن.
۵. أطعم ـ المحاسن.

(۹) در همان کتاب روایت می‌شود که هر گاه پیامبراکرم صلی الله علیه و آله دستش را به سوی غذا دراز می‌کرد می‌گفت: «به نام خدا، خدایا! در آنچه به ما روزی دادی برکت بده و جایگزین کردن آن بر توست.» ۲۲۶۱

(۱۰) در کتاب الجعفریات از علی علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هر گاه غذا از مقابل پیامبراکرم صلی الله علیه و آله برداشته می‌شد می‌گفت: خدایا! آن را نعمتی در حضور فرشتگان، شکرگزاری شده، متصل شده به بهشت قرار بده.» ۲۲۶۲

(۱۱) یعقوب یا دیگری با واسطه روایت می‌کند که: «امیرمؤمنان علیه السلام می‌گفت: خدایا! به تحقیق این از بخشش توست پس برای ما در آن برکت بده و آن را برایمان گوارا کن و آنچه را ما خوردیم و نوشیدیم بدون صرف نیرو و قدرتی از سوی ما برای‌مان جایگزین کن. روزی دادی و زیبا روزی دادی، پس ستایش ویژه توست. پروردگارا! ما را از شکرگزاران قرار بده! ۲۲۶۳

و در پایان می‌گفت: سپاس ویژه خداوندی است که ما را کفایت کرد و گرامی داشت و در خشکی و دریا سوار کرد و از چیزهای پاکیزه روزی داد و بر بسیاری از آفریده‌هایش برتری زیادی داد. سپاس ویژه خداوندی که هزینه ما را کفایت کرد و ما را در نعمت‌هایش فرو برد.»

(۱۲) ابو یحیی صنعانی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه در برابر علی بن حسین علیه السلام غذا قرار داده می‌شد می‌گفت: خدایا! این از منت، بخشش و عطای توست پس برای ما در آن برکت بده و آن را برایمان گوارا کن و پس از خوردن ما، آن را جایگزین کن و چه بسیار نیازمندان را روزی دادی و زیبا روزی دادی. خدایا (و) ما را از شکرگزاران قرار بده. ۲۲۶۴

و آنگاه که سفره برچیده می‌شد می‌گفت: ستایش ویژه خداوندی است که ما را در خشکی و دریا سوار کرد و از روزی‌های پاکیزه نصیب ما کرد و ما را بر بسیاری از آفریده هایش برتری فراوانی داد.»

(۱۳) ابو حمزه ثمالی گوید: «هر گاه امام سجاد علیه السلام غذا می‌خورد می‌گفت: ستایش ویژه خداوندی است که به ما غذا و نوشیدنی داد و کفایت کرد و قدرت و نیرو و سرپناه و منزل و نعمت داد و بخشش نمود. ستایش ویژه خداوندی است که غذا می‌دهد و غذا داده نمی‌شود.» ۲۲۶۵

۲۲۶۶ ۴۳۴۲۸ (۱۴) **كافى ۲۹۵/۶**: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن **هشام** بن سالم عن أبى عبداللّهعليه‌السلام قال كان أبىعليه‌السلام يقول الحمد للّه الّذى أشبعنا فى جائين وأروانا فى ظامئين [1] (وكسانا فى عارين ـ المحاسن) وآوانا فى ضاحين [2] وحملنا فى راجلين وآمننا فى خائفين وأخدمنا فى عانين. **المحاسن ۴۳۶**: البرقىّ عن أبيه عن ابن أبى عمير عن هشام بن سالم عن أبى عبداللّهعليه‌السلام قال قال الحمد للّه الّذى (وذكر مثله ثمّ قال) وروى بعضهم أظلّنا فى ضاحين.

۲۲۶۷ ۴۳۴۲۹ (۱۵) **مكارم الأخلاق ۱۴۴**: عن **الصّادق**عليه‌السلام أنّه أكل فقال الحمد للّه الّذى أطعمنا فى جائعين وسقانا فى ظمآنين وكسانا فى عارين [وهدانا فى ضالّين وحملنا فى راجلين وآوانا فى ضاحين وأخدمنا فى عانين] وفضّلنا على كثير من العالمين.

۲۲۶۸ ۴۳۴۳۰ (۱۶) **كافى ۲۹۶/۶**: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن القاسم بن يحيى عن جدّه الحسن بن راشد عن **ابن بكير** قال كنّا عند أبى عبداللّهعليه‌السلام فأطعمنا ثمّ رفعنا أيدينا فقلنا الحمد للّه فقال أبو عبداللّهعليه‌السلام اللّهمّ هذا منك ومن محمّد رسولك اللّهمّ لك الحمد صلّ على محمّد وآل محمّد.

۲۲۶۹ ۴۳۴۳۱ (۱۷) **المحاسن ۴۳۷**: البرقىّ عن القاسم بن يحيى عن جدّه عن **أبى بكر** قال كنّا عند أبى عبداللّهعليه‌السلام فأطعمنا ثمّ رفعنا أيدينا فقلنا الحمد للّه فقال أبو عبداللّهعليه‌السلام ذا منك اللّهمّ وبمحمّد رسولك اللّهمّ لك الحمد اللّهمّ لك الحمد صلّ على محمّد وأهل بيته.

۲۲۷۰ ۴۳۴۳۲ (۱۸) **كافى ۲۹۵/۶**: أبو علىّ الأشعرىّ عن الحسن بن علىّ الكوفىّ عن عبيس بن هشام **المحاسن ۴۳۷**: البرقىّ عن محمد بن علىّ عن عبيس بن هشام عن الحسين بن أحمد المنقرىّ عن **يونس** بن ظبيان قال كنت مع أبى عبداللّهعليه‌السلام فحضر وقت العشاء فذهبت أقوم فقال اجلس يا أبا عبداللّه [3] فجلست حتّى وضع الخوان فسمّى حين وضع (الخوان ـ المحاسن) فلمّا فرغ قال الحمد للّه (اللّهمّ ـ المحاسن) هذا منك ومن محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله [4].

---

۱. ظمآنين ـ المحاسن.
۲. ضائعين ـ خ كا الضاحين اى المساكين.
۳. عبداللّه ـ محاسن.
۴. وبمحمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله ـ المحاسن.

۲۲۶۶ (۱۴) هشام بن سالم از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پدرمعليه السلام می‌گفت: ستایش ویژه خداوندی است که ما را در میان گرسنگان سیر کرد و در میان تشنگان سیراب نمود (و در میان برهنگان پوشاند) و در میان بینوایان سرپناه داد و در میان پیادگان سوار کرد و در میان هراسناکان امنیت داد و در میان فرومایگان به خدمت گرفت.»

در گزارش دیگری هشام بن سالم نظیر این حدیث را از امام صادقعليه السلام روایت کرده است و سپس می‌گوید: «برخی روایت کرده‌اند: در میان بینوایان بر ما سایه افکند.»

۲۲۶۷ (۱۵) در کتاب مکارم الاخلاق از امام صادقعليه السلام روایت می‌شود که حضرت هنگام غذاخوردن فرمود: «سپاس خدایی را که ما را در بین گرسنگان غذا داد و در بین تشنگان آب داد و در بین کسانی که لباس ندارند به ما لباس پوشاند (و ما را در بین گمراهان هدایت کرد و در بین پیاده روندگان سوار کرد و در بین پناهجویان پناه داد و در بین ناتوانان به ما خدمت کرد) و ما را در جمع زیادی از جهانیان برتری داد.»

۲۲۶۸ (۱۶) ابن بکیر گوید: «نزد امام صادقعليه السلام بودیم که به ما غذا داد سپس دست‌های‌مان را بالا بردیم و گفتیم: ستایش ویژه خداوند است. پس امام صادقعليه السلام گفت: خدایا! این از تو و از محمدﷺ پیامبر توست. خدایا! ستایش ویژه توست. درود بفرست بر محمد و خاندان محمدﷺ.»

۲۲۶۹ (۱۷) ابو بکر گوید: «نزد امام صادقعليه السلام بودیم که به ما غذا داد، سپس دستان‌مان را بالا بردیم و گفتیم: ستایش مخصوص خداوند است.

پس امام صادقعليه السلام فرمود: این از توست خدایا و از محمد فرستاده‌ات، خدایا! ستایش مخصوص توست، بر محمد و اهل بیتش درود بفرست!»

۲۲۷۰ (۱۸) یونس بن ظبیان گوید: «نزد امام صادقعليه السلام بودم که وقت عشا فرا رسید. خواستم که برخیزم امامعليه السلام فرمود: بنشین ای ابا عبدالله!

پس نشستم تا خوان غذا بر زمین گذاشته شد. هنگامی که گذاشته شد، امامعليه السلام بسم الله گفت و وقتی فارغ شد گفت: ستایش ویژه خداوند است (خدایا) این از تو و از محمد است (یا به خاطر محمد است).»

۲۲۷۱ ٤٣٤٣٣ (۱۹) **مستدرك ۲۷۸/۱٦**: السّيّد **فضل اللّه** الرّاونديّ فى نوادره باسناده عن موسى بن جعفر عليهما السلام قال وكان الصّادق عليه السلام إذا قدّم إليه الطّعام يقول بسم اللّه وباللّه وهذا من فضل اللّه وبركة رسول اللّه صلى الله عليه وآله وآل رسول اللّه عليهم السلام اللّهمّ كما أشبعتنا فأشبع كلّ مؤمن ومؤمنة وبارك لنا فى طعامنا وشرابنا وأجسادنا وأموالنا.

۲۲۷۲ ٤٣٤٣٤ (۲۰) **مكارم الأخلاق ۱٤٤**: ومن كتاب النجاة ـ الدّعاء عند الطّعام الحمد للّه الّذى يُطعِم ولا يُطعَم ويجير ولا يجار عليه ويستغنى ويُفتقر إليه اللّهمّ لك الحمد على ما رزقتنى من طعام وإدام فى يُسر وعافية من غير كدّ منّى ولا مشقّة بسم اللّه خير الأسماء ربّ الأرض والسّماء بسم اللّه الّذى لا يضرُّ مع اسمه سمّ ولا داء بسم اللّه الّذى لا يضرّ مع اسمه شىء وهو السّميع العليم اللّهمّ اسعدنى فى مطعمى هذا يخيره وأعذنى من شرّه وانفعنى بنفعه وسلّمنى من ضرّه والدّعاء عند الفراغ منه الحمد للّه الّذى أطعمنى فأشبعنى وسقانى فأروانى وصاننى وحمانى الحمد للّه الّذى عرّفنى البركة واليُمن بما أصبته وتركته منه اللّهمّ اجعله هنيئاً مريئاً لا وبيّاً ولا دويّاً وأبقنى بعده سويّاً قائماً بشكرك، محافظاً على طاعتك وارزقنى رزقاً دارّاً وأعشنى عيشاً قارّاً واجعلنى ناسكاً بارّاً واجعل ما يتلقّانى فى المعاد مبهجاً سارّاً برحمتك يا أرحم الرّاحمين.

۲۲۷۳ ٤٣٤٣٥ (۲۱) **كافى ۲۹٥/٦**: محمد بن يحيى عن **المحاسن ٤۳۷**: أحمد ابن محمد عن (الحسن بن علىّ ـ المحاسن) ابن فضّال عن ابن بكير عن **عبيد** بن زرارة قال أكلت مع أبى عبداللّه عليه السلام طعاماً فما أُحصى كم مرّة قال الحمد للّه الّذى جعلنى أشتهيه.

۲۲۷٤ ٤٣٤٣٦ (۲۲) **فقيه ۲۲٤/۳**: وروى **سماعة** بن مهران قال كنت آكل مع أبى عبداللّه عليه السلام فقال يا سماعة أكلاً وحمداً لا أكلاً وصمتاً. **المحاسن ٤۳٥**: البرقىّ عن محمد بن علىّ عن سليمان بن سفيان عن موسى العطّار عن جعفر بن عثمان الرّواسىّ عن **سماعة** بن مهران قال قال أبو عبداللّه عليه السلام يا سماعة (وذكر مثله).

۲۲۷٥ ٤٣٤٣٧ (۲۳) **بشارة المصطفى ۲٥**: بالاسناد المتقدّم فى باب (۱٦) اشتراط وجوب الجهاد باذن الإمام فى حديث وصيّة علىّ عليه السلام لكميل يا كميل اذا استوفيت طعامك فاحمد اللّه على ما رزقك وارفع بذلك صوتك ليحمده سواك فيعظم بذلك أجرك.

۲۲۷۱ (۱۹) سید فضل الله راوندی در کتاب نوادرش از امام موسی بن جعفر عليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه برای امام صادق عليه السلام غذا آورده می‌شد می‌گفت: به نام خدا و با کمک خدا و این از بخشش خدا و برکت رسول خدا صلى الله عليه وآله و خاندان پیامبر صلى الله عليه وآله است، خدایا! همان گونه که ما را سیر کردی، هر مرد و زن مؤمنی را سیر کن و برای ما در غذا و نوشیدنی و بدن‌ها و اموال‌مان برکت بده.»

۲۲۷۲ (۲۰) در کتاب مکارم الاخلاق از کتاب النجاة این دعا هنگام غذا خوردن روایت می‌شود: «ستایش ویژه خداوندی است که غذا می‌دهد و غذا داده نمی‌شود و پناه می‌دهد و پناه داده نمی‌شود و بی نیاز است و به او نیازمندند. خدایا! ستایش مخصوص توست به خاطر غذا و خورشی که در آسایش و سلامتی بدون زحمت و سختی روزی من کردی. به نام الله بهترین نام‌ها، پروردگار زمین و آسمان. به نام خدایی که با نامش به هیچ چیز زیان نمی‌زند و او شنوای آگاه است. خدایا! مرا در این غذا خوردنم با خوبی‌هایش خوشبخت کن و از بدی اش پناهم بده و از منافعش بهره‌مندم گردان و از زیانش سلامتم بدار.»

دعای پایان غذا:

«ستایش ویژه خداوندی که مرا غذا داد پس سیرم کرد و به من نوشاند پس سیرابم کرد و مرا حفظ و حمایت کرد. ستایش ویژه خداوندی است که برکت و نیک بختی را در آنچه از این غذا خوردم و در آنچه واگذاشتم به من شناساند. خدایا! آن را خوش و گوارا قرار بده نه سبب درد و وبا و پس از آن مرا سالم و شکرگزار خود، مراقب بر اطاعت خود پایدار کن و به من روزیِ فراوان و زندگی با آرامش عنایت بفرما و مرا عبادت کننده و نیکوکار قرار بده و آنچه را در آخرت به من می‌رسد بهجت برانگیز و شاد کننده قرار بده به رحمت خودت ای رحم کننده‌ترین رحم کنندگان.»

۲۲۷۳ (۲۱) عبید بن زراره گوید: «همراه امام صادق عليه السلام غذایی خوردم ولی نمی‌توانم بشمارم که چند مرتبه گفت: ستایش ویژه خداوندی است که اشتهای مرا به آن باز کرد.»

۲۲۷۴ (۲۲) سماعة بن مهران گوید: «همراه امام صادق عليه السلام غذا می‌خوردم. امام عليه السلام فرمود: ای سماعه! خوردن و حمد کردن، نه خوردن و سکوت کردن.»

۲۲۷۵ (۲۳) در کتاب بشارة المصطفی در حدیث سفارش‌های امیرمؤمنان عليه السلام به کمیل آمده است: «ای کمیل! هر گاه غذایت پایان یافت پس خدا را بر آنچه به تو روزی داد ستایش کن و صدایت را به آن بلند کن تا دیگران نیز خدا را ستایش کنند و به این سبب پاداشت بزرگ گردد.»

۲۲۷۶ ۴۳۴۳۸ (۲۴) **دعوات** الرّاونديّ ۷۶: قال **النّبيّ**ﷺ أذيبوا طعامكم بذكر اللّه والصّلوة ولا تناموا عليها فتقسوا قلوبكم.

(۱۷۲)

باب ماورد من الدّعاء عند أكل مايخاف ضرره

۲۲۷۷ ۴۳۴۳۹ (۱) **كافى** ۳۱۸/۶: محمد بن يحيى عن محمد بن الحسن **المحاسن** ۴۶۹: البرقيّ عن محمد بن الحسن الصفّار عن موسى بن عمر عن جعفر[۱] بن بشير عن إبراهيم بن مهزم عن أبى مريم عن **الأصبغ** بن نباتة قال دخلت على اميرالمؤمنينؑ وبين يديه[۲] شواء فقال لى أدن فكُل[۳] فقلت يا اميرالمؤمنين هذا لى ضارٌّ فقال لى أدن أعلّمك كلمات لا يضرُّك معهنّ شىء ممّا تخاف قل «بسم اللّه خير الأسماء مل ء الأرض والسّماء الرّحمن الرّحيم الّذى لا يضرُّ مع اسمه (شىء ولا ـ كا) داء» (و ـ محاسن) تغدّ مَعَنا.

المحاسن ۴۳۸: البرقيّ عن يعقوب بن يزيد عن أحمد بن محسن الميثميّ عن أبى مريم الأنصاريّ عن **الأصبغ** بن نباتة قال دخلت على اميرالمؤمنين ؑ وبين يديه شواء فدعانى وقال هلمّ إلى هذا الشّواء فقلت أنا إذا أكلته ضرّنى فقال ألا أعلّمك كلمات تقولهنّ وأنا ضامن لك ألّا يؤذيك طعام قل «اللّهمّ إنّى أسألك باسمك خير الأسماء ملأ الأرض والسّماء الرّحمن الرّحيم الّذى لا يضرّ معه داء» فلا يضرّك أبداً.

۲۲۷۸ ۴۳۴۴۰ (۲) **أمالى** الصّدوق ۱۸۶: حدّثنا محمد بن موسى بن المتوكّل قال حدّثنا علىّ بن الحسين السّعدآباديّ عن احمد ابن أبى عبداللّه البرقيّ عن أبيه عن أحمد بن النّضر قال حدّثنى أبو جميلة المفضّل بن صالح عن سعد بن طريف عن **الأصبغ** بن نباتة عن علىّؑ قال إنّ اليهود أتت إمرأة منهم يقال لها عبدة فقالوا يا عبدة قد علمت أنّ محمّداً (ﷺ) قد هدّ ركن بنى إسرائيل وهدم اليهوديّة وقد غالى الملأ من بنى إسرائيل بهذا السّمّ لهم وهم جاعلون لك جعلاً على أن تسمّيه فى هذه الشّاة، فعمدت عبدة إلى الشّاة فشوّتها ثمّ جمعت

---

۱. حفص بن بشير ـ ئل ـ جعفر بن ابراهيم بن مهزم ـ محاسن. ۲. وقدّامه ـ محاسن.
۳. وكُل ـ محاسن.

(۲۴) در کتاب دعوات راوندی روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «با ذکر خدا و نماز غذایتان را هضم کنید و بر روی آن نخوابید که قلب هایتان سخت می‌شود.» ۲۲۷۶

باب ۱۷۲

دعا هنگام خوردن آنچه بیم زیان دارد

(۱) اصبغ بن نباته گوید: «وقتی نزد امیرمؤمنانؑ رفتم که در برابرش گوشت بریان شده بود. امامؑ فرمود: نزدیک بیا و بخور. ۲۲۷۷

گفتم: ای امیرمؤمنانؑ! این برای من زیان آور است.

علیؑ به من فرمود: نزدیک بیا تا کلماتی به تو آموزش دهم که با آن‌ها هیچ چیزی که از آن‌ها بیمناکی به تو زیان نزند. بگو: به نام خدا بهترین نام‌ها به اندازه همه زمین و آسمان بخشنده و مهربان کسی که با نامش (هیچ چیز و) دردی زیان نمی‌زند و با ما صبحانه بخور.»

درگزارش دیگری اصبغ بن نباته گوید: «هنگامی نزد امیرمؤمنانؑ رفتم که در برابرش گوشت بریان شده‌ای بود. امامؑ مرا دعوت کرد و فرمود: به طرف این کباب بیا! گفتم: وقتی من آن را می‌خورم به من زیان می‌رساند.

امیرمؤمنانؑ فرمود: آیا نمی‌خواهی کلماتی را به تو آموزش دهم که اگر بگویی من ضمانت کنم هیچ غذایی به تو زیان نزند؟ بگو: خدایا! از تو درخواست می‌کنم به نامت بهترین نام‌ها به اندازه همه زمین و آسمان، بخشنده و مهربان، نامی که هیچ دردی با آن زیان نمی‌زند. پس هرگز به تو زیان نمی‌زند.»

(۲) اصبغ بن نباته از علیؑ روایت می‌کند که فرمود: «یهودیان نزد یکی از زنان‌شان به نام عبده رفتند و گفتند: ای عبده! تو می‌دانی که محمدﷺ ارکان بنی اسرائیل را شکست و یهودیت را ویران کرد. بزرگان بنی اسرائیل برای این سم بهای گزافی پرداخته‌اند و آنان اجرتی برای تو قرار می‌دهند تا پیامبرﷺ را با این گوسفند مسموم کنی. ۲۲۷۸

پس از این سخن عبده به سراغ آن گوسفند رفت و آن را بریان کرد. آنگاه بزرگان یهود را به خانه‌اش دعوت کرد سپس نزد پیامبر آمد و گفت: ای محمدﷺ! من می‌دانم که چه حقی بر من داری. بزرگان یهود به خانه من آمده‌اند، شما نیز با یارانت مجلس مرا زینت دهید!

به دنبال دعوت عبده، پیامبراکرمﷺ همراه علیؑ، ابو دجانه، ابو ایوب، سهل بن حنیف و گروهی از مهاجران به راه افتادند. وقتی وارد شدند و گوسفند را آوردند، یهودیان با پشم بینی‌های‌شان را گرفتند و با تکیه به عصاهای‌شان ایستادند پیامبراکرمﷺ به آن‌ها فرمود: بنشینید!

آن‌ها گفتند: وقتی پیامبری به دیدار ما می‌آید، احدی از ما نمی‌نشیند و دوست نداریم که از نفس‌های ما چیزی به او برسد که او را آزار دهد.

الرّؤساء فی بیتها وأتت رسول اللّهﷺ فقال یا محمّد قد علمت ما توجب لی وقد حضرنی رؤساء الیهود فزیّنی بأصحابك فقامﷺ ومعه علیّؑ وأبو دجّانة وأبو أیّوب وسهل بن حنیف وجماعة من المهاجرین فلمّا دخلوا وأخرجت الشّاة سدّت الیهود آنافها بالصّوف وقاموا علی أرجلهم وتوکّؤا علی عصیّهم فقال لهم رسول اللّهﷺ أقعدوا فقالوا إنّا إذا زارنا نبیّ لم یقعد منّا أحد وکرهنا أن یصل إلیه من أنفاسنا ما یتأذّی به وکذبت الیهود علیهم لعنة اللّه إنّما فعلت ذلك مخافة سورة السّمّ ودُخانه فلمّا وضعت الشّاة بین یدیه تکلّم کتفها فقالت مه یا محمّد لا تأکلنی فإنّی مسمومة فدعا رسول اللّهﷺ عبدة فقال لها ما حملك علی ما صنعت فقالت قلت إن کان نبیّاً لم یضرّه وإن کان کاذباً أو ساحراً أرحت قومی منه فهبط جبرائیلؑ فقال اللّه (السّلام) یقرئك السّلام ویقول قل بسم اللّه الّذی یسمّیه به کلّ مؤمن وبه عزّ کلّ مؤمن وبنوره الّذی أضاءت به السّماوات والأرض وبقدرته الّتی خضع لها کلّ جبّار عنید وانتکس کلّ شیطان مرید من شرّ السّمّ والسّحر واللّمم بسم اللّه العلیّ (بسم العلیّ) الملك الفرد الّذی لا إله إلاّ هو ﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ ٱلْقُرْءَانِ مَا هُوَ شِفَآءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ ٱلظَّـٰلِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ فقال النّبیّﷺ ذلك وأمر أصحابه فتکلّموا به ثمّ قال کلوا ثمّ أمرهم أن یحتجموا.

۲۲۷۹ ۴۳۴۴۱ (۳) **مستدرك** ۳۰۶/۱۶: تفسیر الإمامؑ فی حدیث **الذّراع** المسمومة إلی أن قالؑ ثمّ قال رسول اللّهﷺ ادع لی فلاناً وفلاناً وذکر قوماً من خیار أصحابه فیهم سلمان والمقداد وأبوذرّ وعمّار وصهیب وبلال وقوم من سایر الصّحابة تمام عشرة وعلیّؑ حاضرهم[۱] فقالؑ اقعدوا وتحلقوا علیه ووضع رسول اللّهﷺ یده علی الذّراع المسمومة ونفث علیه وقال بسم اللّه الشّافی بسم اللّه الکافی بسم اللّه المعافی بسم اللّه الّذی لا یضرّ مع اسمه شیء ولا داء فی الأرض ولا فی السّماء وهو السّمیع العلیم ثمّ قال کلوا علی اسم اللّه فأکل رسول اللّهﷺ وأکلوا حتّی شبعوا ثمّ شربوا علیها الماء الخبر.

---

۱. حاضر معهم ـ خ ل.

یهودیان که لعنت خدا بر آنان باد دروغ می‌گفتند و تنها از ترس نفوذ سم و بخارش این کـار را کرده بودند. آنگاه وقتی گوسفند را در برابر پیامبرﷺ گذاشتند، کتف آن به سخن آمد و گفت: دست نگه دار ای محمدﷺ! مرا نخور چرا که من مسموم هستم. آنگاه پیامبراکرمﷺ عبده را فرا خواند و به وی فرمود: چه انگیزه‌ای تو را به این کار واداشت؟

عبده گفت: با خود گفتم اگر پیامبر است به وی زیان نمی‌زند و اگر دروغگو یا جادوگر است قومم را از دست او راحت می‌کنم.

آنگاه جبرئیل فرود آمد و گفت: خداوند (سلام است) به تو سلام می‌رساند و می‌گوید: بگو: به نام الله که هر مؤمنی او را به این نام یاد می‌کند و عزت هر مؤمنی به آن است و به نـور خـداونـد کـه آسمان‌ها و زمین به آن روشن شده است و به قدرتش که هر زورگوی لجوجی در برابرش سر فرود آورده است و هر شیطان سرکشی سرنگون شده است از شر سم و جادو و دیوانگی. به نام خدای بلند مرتبه (به نام خدای بلند مرتبه) فرمانروا، یگانه که معبودی جز او نیست و از قرآن فرو مـی‌فرستیم آنچه را شفا و رحمت برای مؤمنان است و بر ستمگران جز زیان نمی‌افزاید.

پس پیامبراکرمﷺ این را گفت و به یارانش دستور داد آن را بگویند سپس فرمود: بخورید و پس از آن دستور داد حجامت کنند.»

(۳) در تفسیر منسوب به امام حسن عسکریؑ در حدیث کتف مسموم آمـده است: «سـپس ۲۲۷۹
پیامبراکرمﷺ فرمود: برای من فلانی و فلانی را فرا خوانید و تعدادی از برگزیدگان یارانش را نام برد که سلمان، مقداد، ابوذر، عمار، صهیب، بلال و گروهی دیگر از اصحاب که تـعدادشـان بـه ده نـفر می‌رسد از آنان بودند و علیؑ نیز هـمراهشـان بـود. آنگـاه پـیامبرﷺ فـرمود: بـنشینید و گـرد آن حلقه بزنید.

آنگاه پیامبرﷺ دستش را بر روی کتف مسموم گذاشت و بر آن دمید و گفت: به نام خدای شفا دهنده، به نام خدای کفایت کننده، به نام خدای عافیت دهنده، به نام خدایی که با نامش هیچ چیز و هیچ دردی در زمین و آسمان زیان نمی‌زند و او شنوای آگاه است.

سپس فرمود: با نام خدا بخورید. آنگاه پیامبراکرمﷺ و یارانش خوردند تا سیر شدند پس از آن بر روی آن آب نوشیدند...»

۲۲۸۰ ٤٣٤٤٢ (۴) **مستدرك** ۳۰۶/۱۶: تفسير الإمام عليه السلام فى حديث **ضيافة** ابن أُبىّ قال وأتى رسول اللّه صلى الله عليه وآله وعلىّ عليه السلام وصحبهما بالطّعام المسموم فلمّا أراد رسول اللّه صلى الله عليه وآله وضع يده فى الطّعام قال يا علىّ ارق هذا الطّعام بالرّقية النّافعة فقال علىّ عليه السلام بسم اللّه الشّافى وذكر مثله سواء.

وتقدّم فى أحاديث باب (۱۶۹) استحباب التّسمية على كلّ إناء ما يدلّ على ذلك.

(۱۷۳)

باب ماورد فى أنّ من قال أكلت طعاماً كذا فضرّنى كفر بالنّعم

۲۲۸۱ ٤٣٤٤٣ (۱) **المحاسن** ۴۵۰: البرقىّ عن محمد بن علىّ عن ابن القدّاح عن **عبد السّلام** عن رجل عن أبى عبداللّه عليه السلام قال كفر بالنّعم أن يقول الرّجل أكلت طعاماً كذا وكذا فضرّنى.

۲۲۸۲ ٤٣٤٤٤ (۲) **فقه الرّضا** عليه السلام ۳۴۷: ونروى من كفران النّعم أن يقول الرّجل أكلت الطّعام فضرّنى.

(۱۷٤)

باب ماورد فى الخصال الّتى تكون فى المائدة وعلى المسلم أن يعرفها

۲۲۸۳ ٤٣٤٤٥ (۱) **فقيه** ۲۲۷/۳: وروى **ابراهيم** الكرخىّ عن أبى عبداللّه عليه السلام عن آبائه عليهم السلام قال قال الحسن بن علىّ بن أبى‌طالب عليه السلام فى المائدة اثنتا عشرة خصلة يجب على كلّ مسلم أن يعرفها أربع فيها فرض وأربع سنّة وأربع تأديب فأمّا الفرض فالمعرفة والرّضا والتّسمية والشّكر وأمّا السّنّة فالوضوء قبل الطّعام والجلوس على الجانب الأيسر والأكل بثلاث أصابع ولعق الأصابع وأمّا التأديب فالأكل ممّا يليك وتصغير اللّقمة وتجويد المضغ وقلّة النّظر فى وجوه النّاس. **الخصال** ۴۸۵: حدّثنا محمد بن علىّ ماجيلويه رحمه الله عن عمّه محمد ابن أبى القاسم عن محمد بن علىّ الكوفىّ عن محمد بن سنان عن ابراهيم الكرخىّ عن أبى عبداللّه عن أبيه عن آبائه عليهم السلام قال قال الحسن بن علىّ عليهما السلام فى المائدة اثنتا عشرة خصلة (وذكر نحوه).

۲۲۸۰ (۴) در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری‌عليه‌السلام در حدیث مهمانی ابن أبی آمده است: «عبدالله بن أُبی با غذای مسمومی نزد پیامبراکرم‌صلی‌الله‌عليه‌وآله و علی‌عليه‌السلام آمده وقتی پیامبراکرم‌صلی‌الله‌عليه‌وآله خواست که به آن غذا دست بزند فرمود: ای علی‌عليه‌السلام! بر این غذا دعای سودمندی بخوان.

آنگاه علی‌عليه‌السلام گفت: به نام خدای شفا دهنده...» ادامه این دعا همانند دعای پیشین است.

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب صد و شصت و نهم مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

باب ۱۷۳

کفران نعمت

۲۲۸۱ (۱) عبد السلام از مردی از امام صادق‌عليه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «کفران نعمت است این که شخصی بگوید: فلان غذا را خوردم و به من زیان زد.»

۲۲۸۲ (۲) در کتاب فقه الرضا آمده است: «و روایت می‌کنیم که از کفران نعمت این است که مردی بگوید: غذا خوردم و به من زیان زد.»

باب ۱۷۴

ویژگی‌های غذا خوردن که باید رعایت شود

۲۲۸۳ (۱) ابراهیم کرخی از امام صادق‌عليه‌السلام از نیاکانش‌عليهم‌السلام روایت می‌کند که امام حسن‌عليه‌السلام فرمود: «در غذا دوازده ویژگی است که شناخت آن‌ها بر مسلمان واجب است. چهار ویژگی آن واجب است و چهار ویژگی سنت و چهار تا ادب. واجب: شناخت، رضایت، نام خدا بردن و شکرگزاری است و سنت: وضو قبل از غذا، نشستن بر طرف چپ، خوردن با سه انگشت و لیسیدن انگشتان است و ادب: خوردن از نزدیک خودت، کوچک گرفتن لقمه، خوب جویدن و کم نگاه کردن به چهره مردم است.»

۲۲۸۴ (۲) **الخصال ۴۸۵**: حدّثنا أبو الحسين محمد بن علىّ بن الشّاه قال حدّثنا أبو حامد ٤٣٤٤٦
أحمد بن محمد بن الحسين قال حدّثنا أبو يزيد أحمد بن الخالد الخالدىّ قال حدّثنا محمد بن أحمد بن صالح التّميمىّ قال حدّثنا أبى قال حدّثنا **أنس** بن محمد أبو مالك عن أبيه عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جدّه عن علىّ بن أبى طالب عليهم السلام عن النّبىّ صلى الله عليه وآله أنّه قال فى وصيّته له يا علىّ اثنتا عشرة خصلة ينبغى للرّجل المسلم أن يتعلّمها فى المائدة (وذكر نحوه) إلّا أنّ فيه وأمّا السّنّة فالجلوس على الرّجل اليسرىٰ والأكل بثلاث أصابع وأن يأكل ممّا يليه ومصُّ الأصابع وأمّا الأدب فتصغير اللّقمة والمضغ الشّديد وقلّة النّظر فى وجوه النّاس وغَسل اليدين. **المحاسن ۴۵۹**: البرقىّ عن بعض أصحابنا رفعه إلى الحسن بن علىّ عليهما السلام وذكر نحو ما فى الخصال.

۲۲۸۵ (۳) **فقيه ۲۵۶/۴**: بالاسناد المتقدّم فى باب (۲۶) استحباب الفصل بين الأذان والأقامة ٤٣٤٤٧
فى حديث وصيّة النّبىّ صلى الله عليه وآله لعلىّ عليه السلام يا علىّ اثنتى عشرة خصلة ينبغى للرّجل المسلم أن يتعلّمها على المائدة أربع منها فريضة وأربع منها سنّة وأربع منها أدب فأمّا الفريضة فالمعرفة لما يأكل والتّسمية والشّكر والرّضا وأمّا السّنّة فالجلوس على الرّجل اليسرىٰ والأكل بثلاث أصابع وأن يأكل ممّا يليه ومصّ الأصابع وأمّا الأدب فتصغير اللّقمة والمضغ الشّديد وقلّة النّظر فى وجوه النّاس وغَسل اليدين.

۲۲۸۶ (۴) **مستدرك ۳۲۵/۱۶**: **أبوالقاسم** الكوفىّ فى كتاب الأخلاق قيل فى بعض السّير ٤٣٤٤٨
والآثار إنّ فى الطّعام خمس عشرة خصلة منها خمس فرض وخمس سنّة وخمس آداب فالفرض من ذلك أن يقصد الحلال من المأكولات والتّسمية على أوّل الطّعام والحمد للّه بعد الفراغ منه وجودة المضغ قبل البلع ولا يزيد الأكل على شبعه والسّنّة فى ذلك غَسل اليدين قبل الطّعام وبعده والأكل بالخمس الأصابع ومصّهنّ إذا فرغ من الأكل يرجى فى ذلك من البركة على ماورد به الخبر وأكل كلّ انسان من بين يديه فى الصّحاف فأمّا أطباق الفواكه فليأكل منها حيث شاؤا والجلوس للأكل على الرّجل اليسرىٰ وإقامة اليمنىٰ والأدب من ذلك فهو الأكل بثلاث أصابع وغضّ الطّرف عن المؤاكلين وصغر اللّقمة والمضغ لها على جانب واحد من الفم إلى أن يبلع اللّقمة ثمّ ان أحبّ أن يمضغ لقمة أخرى على الجانب الآخر

۲۲۸۴ (۲) انس بن محمد از پدرش از امام صادق‌ؑ از پدرش‌ؑ از جدش‌ؑ از علی‌ؑ از پیامبراکرم‌ﷺ روایت می‌کند که در سفارش خود به علی‌ؑ فرمود: «ای علی! دوازده ویژگی است که مرد مسلمان باید درباره غذا بیاموزد...» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است با این تفاوت که در آن آمده است: «و سنت نشستن بر روی پای چپ و خوردن با سه انگشت و خوردن از مقابل خود و مکیدن انگشتان است و ادب، کوچک گرفتن لقمه و جویدن بسیار و کم نگاه کردن به چهره مردم و شستن دست‌هاست.»

برقی در کتاب المحاسن با واسطه از امام حسن مجتبی‌ؑ نظیر این حدیث را روایت کرده است.

۲۲۸۵ (۳) در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت می‌شود که پیامبراکرم‌ﷺ در حدیث سفارش‌هایش به علی‌ؑ فرمود: «ای علی‌ؑ! دوازده چیز را شایسته است مرد مسلمان درباره غذا بیاموزد چهار تا از آن‌ها واجب و چهار تا از آن‌ها سنت و چهار تا از آن‌ها ادب است. آگاهی از آنچه می‌خورد و بردن نام خدا و سپاسگزاری و رضا واجب است و نشستن بر روی پای چپ و خوردن با سه انگشت و خوردن از برابر خود و لیسیدن انگشتان سنت است و کوچک کردن لقمه و جویدن بسیار و کم نگاه کردن به چهره مردم و شستن دست‌ها ادب است.»

۲۲۸۶ (۴) ابو القاسم کوفی در کتاب الاخلاق گوید: «در یکی از سیره‌ها گفته شده است: به تحقیق درباره غذا پانزده ویژگی است. پنج واجب و پنج سنت و پنج آداب. واجبات آن عبارت است از: به دنبال خوردنی‌های حلال بودن، بردن نام خدا در آغاز غذا، الحمدلله گفتن در پایان آن، خوب جویدن غذا پیش از بلعیدن و نخوردن غذا در حال سیری.

سنت‌های آن عبارت است از: شستن دست‌ها پیش از غذا و پس از آن، خوردن با پنج انگشت و لیسیدن انگشتان پس از پایان خوردن به امید برکت بنابر آنچه در حدیث آمده است، خوردن هر کس از مقابل خود در کاسه‌ها ولی درباره طَبَق میوه از هر کجا که بخواهند می‌خورند و نشستن بر روی پای چپ برای خوردن و بالا نگه داشتن پای راست.

و آداب آن عبارت است از: خوردن با سه انگشت، چشم فرو بستن از خورندگان، کوچک گرفتن لقمه و از یک طرف دهان جویدن تا هنگام بلعیدن سپس اگر بخواهد لقمه دیگری را با طرف دیگر

فجائز ذلك وأكره تحويل لقمة واحدة من جانب الى جانب الفم والمضغ لها في الجانبين معاً ثمّ مسح اليد بالمنديل دون المسّ لها.

(۱۷۵)

باب كراهة الأكل متّكئاً ومنبطحاً ومستلقياً تواضعاً للّه تعالى وجوازه مقعياً وكراهة التّشبّه بالملوك

۲۲۸۷ ۴۳۴۴۹ (۱) **كافي ۸ / ۱۶۴**: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن عليّ بن الحكم عن **معاوية** بن وهب عن أبي عبداللّه عليه السلام قال ما أكل رسول اللّه صلى الله عليه وآله متّكئاً منذ بعثه اللّه عزّوجلّ إلى أن قبضه تواضعاً للّه عزّوجلّ الحديث.

۲۲۸۸ ۴۳۴۵۰ (۲) **المحاسن ۴۵۷**: البرقيّ عن أبيه عن صفوان عن معاوية بن وهب عن **أبي أسامة** قال دخلت على أبي عبداللّه عليه السلام وهو يأكل وهو متّكئ فجلس وهو فرغ وهو يقول صلّى اللّه على رسول اللّه ما كان أكل رسول اللّه صلى الله عليه وآله متّكئاً منذ بعثه اللّه حتّى قبضه اللّه إليه تواضعاً للّه.

۲۲۸۹ ۴۳۴۵۱ (۳) **كافي ۶/۲۷۲**: أبو عليّ الأشعريّ عن محمد بن عبدالجبّار عن صفوان **المحاسن ۴۵۸**: البرقيّ عن صفوان بن يحيى عن معلّى بن عثمان عن **معلّى** بن خنيس قال قال أبو عبداللّه عليه السلام ما أكل نبيّ اللّه صلى الله عليه وآله وهو متّكئ منذ بعثه اللّه عزّوجلّ (حتّى قبضه ـ المحاسن) (و ـ كا) كان يكره أن يتشبّه بالملوك ونحن لا نستطيع أن نفعل.

۲۲۹۰ ۴۳۴۵۲ (۴) **كافي ۶/۲۷۰**: الحسين بن محمد عن معلّى بن محمد عن الوشّاء **المحاسن ۴۵۷**: البرقيّ عن الوشّاء عن أبان بن عثمان[1] عن **زيد** الشّحّام عن أبي عبداللّه عليه السلام قال ما أكل رسول اللّه صلى الله عليه وآله متّكئاً منذ بعثه اللّه عزّوجلّ إلى أن[2] قبضه وكان يأكل أكلة[3] العبد يجلس جلسة العبد قلت ولِمَ ذلك؟ قال تواضعاً للّه عزّوجلّ.

۲۲۹۱ ۴۳۴۵۳ (۵) **دعائم الإسلام ۲/۱۱۹**: عن **أبي عبداللّه** عليه السلام أنّه قال ما أكل رسول اللّه صلى الله عليه وآله متّكئاً مُنذ بعثه اللّه حتّى قبضه.

---

۱. أبان الأحمر ـ المحاسن. ۲. حتّى ـ المحاسن. ۳. أكل ـ المحاسن.

بـجود جایز است ولی انـتقال یک لقـمه از یک طـرف دهـان بـه طـرف دیگـر و جـویدن بـا دو طرف ناخوشایند است و سـپس کشـیدن دسـتمال بـر روی دسـتمال نـه ایـنکه فـقط بـه دسـتمال دست بزند.»

باب ۱۷۵

چگونگی نشستن بر سر سفره غذا

۲۲۸۷ (۱) مـعاویة بـن وهب از امـام صـادقؑ روایت مـی‌کند کـه فـرمود: «پـیامبراکـرمﷺ از وقـتی خداوند وی را مبعوث فرمود تا پایان عمر به خاطر فروتنی برای خـدا هـرگز در حـال تکـیه چـیزی نخورد.»

۲۲۸۸ (۲) ابو اسامه گوید: «نزد امام صادقؑ رفتم و او در حال تکیه، می‌خورد. آنگاه خوردنش پایان یافت و نشست در حالی که می‌فرمود: خداوند بر پیامبراکرمﷺ درود فرستد، وی از زمان بعثت تا پایان عمر به خاطر تواضع برای خدا هرگز در حال تکیه نخورد.»

۲۲۸۹ (۳) معلّی بن خنیس از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرمﷺ از وقتی خداونـد وی را مبعوث کرد تا پایان عمر هرگز در حال تکیه چیزی نخورد. آن حضرت دوست نداشت که شبیه پادشاهان باشد و ما قدرت چنین کاری را نداریم.»

۲۲۹۰ (۴) زید شحام از امام صادقؑ روایت مـی‌کند کـه فـرمود: «پـیامبراکـرمﷺ از وقـتی خـداونـد وی را برانگیخت تا پایان عمر هرگز در حال تکیه نخورد. او همانند بنده مـی‌خورد و هـمانند بـنده می‌نشست.

گفتم: دلیل این کار چه بود؟

امامؑ فرمود: به خاطر فروتنی برای خداوندﷻ.»

۲۲۹۱ (۵) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادقؑ روایت می‌شود که فرمود: «پیامبراکرمﷺ از وقتی خداوند او را برانگیخت تا پایان عمر در حال تکیه نخورد.»

۲۲۹۲ (۶)**کافی** ۱۲۹/۸: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد وأبو علىّ الأشعرىّ عن محمّد بن
۴۳۴۵۴ عبدالجبّار جميعاً عن ابن فضّال عن علىّ بن عقبة عن سعيد بن عمرو الجعفىّ عن **محمد** بن مسلم قال دخلت على أبى جعفر عليه السلام ذات يوم وهو يأكل متّكئاً قال وقد كان يبلغنا أنّ ذلك يكره فجعلت أنظر إليه فدعانى إلى طعامه فلمّا فرغ قال يا محمّد لعلك ترى أنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله ما رأته عين وهو يأكل وهو متّكئ منذ[1] بعثه اللّه إلى أن قبضه قال ثمّ ردّ على نفسه فقال لا واللّه ما رأته عين يأكل وهو متّكئ منذ بعثه اللّه إلى أن قبضه ثمّ قال يا محمّد لعلّك ترى أنّه شبع من خبز البرّ ثلاثة أيّام متوالية منذ[2] بعثه اللّه إلى أن قبضه ثمّ ردّ على نفسه ثمّ قال لا واللّه ما شبع من خبز البرّ ثلاثة أيّام متوالية منذ بعثه اللّه إلى أن قبضه أما إنّى لا أقول إنّه كان لا يجد لقد كان يجيز[3] الرّجل الواحد بالمائة من الإبل فلو أراد أن يأكل لأكل ولقد أتاه جبرئيل عليه السلام بمفاتيح خزائن الأرض ثلاث مرّات يخيّره من غير أن ينقصه اللّه تبارك وتعالى ممّا أعدّ اللّه له يوم القيامة شيئاً فيختار التّواضع لربّه جلّ وعزّ وما سُئل شيئاً قطّ فيقول لا، إن كان أعطى وإن لم يكن قال يكون[4] وما أعطى على اللّه[5] شيئاً قطّ إلاّ سلّم ذلك إليه حتّى أن كان ليعطى الرجل الجنّة فيسلّم اللّه ذلك له (ثمّ تناولنى بيده)[6] وقال وإن[7] كان صاحبكم[8] ليجلس جلسة العبد ويأكل أكلة العبد ويطعم النّاس خبز البرّ واللّحم ويرجع إلى أهله فيأكل الخبز والزّيت وإن كان ليشترى القميص السّنبلانىّ[9] ثمّ يخيّر غلامه خيرهما ثمّ يلبس الباقى فإذا جاز أصابعه قطعه وإذا جاز كعبه حذفه وماورد عليه أمران قطّ كلاهما للّه رضى إلاّ أخذ بأشدّهما على بدنه ولقد ولّى النّاس خمس سنين فما وضع آجُرَّةٍ على آجُرَّةٍ ولا لَبِنَةً على لَبِنَةٍ ولا أقطع قطيعة ولا أورث بيضاء ولا حمراء إلاّ سبعمائة درهم فضلت من عطاياه أراد أن يبتاع لأهله بها خادماً وما أطاق أحد عمله وإن كان علىّ بن الحسين عليهما السلام لينظر فى الكتاب من كتب علىّ عليه السلام فيضرب به الأرض ويقول من يطيق هذا. **أمالى الطّوسىّ** ۶۹۲: حدّثنا

---

۱. من أن ـ خ كا. ۲. من أن ـ خ ـ كا. ۳. يجيز: من الجائزة بمعنى العطيّة (آت).
۴. أى يحصل بعد ذلك فنعطيك. ۵. أى على عهدة اللّه.
۶. فى أكثر النّسخ [من يناوله بيده] والظّاهر أنّ صحيحه [ثمّ يناوله بيده]. ۷. ان مخفّفة.
۸. صاحبكم أى اميرالمؤمنين عليه السلام. ۹. القميصين السّنبلانيّين ـ الامالى.

۲۲۹۲ (۶) محمد بن مسلم گوید: «یک روز نزد امام باقرعليه السلام رفتم در حالی که وی تکیه داده بود و غذا می‌خورد. با این که به ما رسیده بود این کار مکروه و ناخوشایند است از این رو شروع کردم به امام نگاه کنم. آنگاه امامعليه السلام مرا به غذا دعوت کرد وقتی غذای امامعليه السلام تمام شد. فرمود: ای محمد! شاید معتقد باشی که از وقتی خداوند پیامبر را مبعوث فرمود تا پایان عمر، هیچ چشمی او را ندید که در حال تکیه کردن غذا بخورد.

سپس خودش پاسخ سخنش را داد و گفت: نه به خدا سوگند! از وقتی خدا وی را مبعوث فرمود تا پایان عمر هیچ چشمی او را ندید که در حال تکیه دادن بخورد.

آنگاه فرمود: ای محمد! شاید معتقد باشی که پیامبراکرمﷺ از وقتی خداوند او را مبعوث کرد تا پایان عمر، سه روز پی در پی از نان گندم سیر شد.

سپس سخن خویش را پاسخ داد و فرمود: نه به خدا سوگند! از وقتی خداوند او را مبعوث کرد تا پایان عمر هرگز سه روز پی در پی از نان گندم سیر نشد. آگاه باش که من نمی‌گویم که وی در اختیار نداشت چرا که به یک نفر صد شتر جایزه داد پس اگر می‌خواست بخورد می‌خورد و به تحقیق جبرئیل سه مرتبه کلیدهای گنجینه‌های زمین را برایش آورد و او را در انتخاب آن آزاد گذاشت بدون آن که خداوند تبارک و تعالی چیزی از آنچه برای وی در قیامت آماده کرده است بکاهد ولی پیامبرﷺ فروتنی برای پروردگارش را برگزید.

هرگز از پیامبراکرمﷺ چیزی درخواست نشد که نه بگوید. اگر در اختیار داشت، می‌بخشید و اگر نداشت می‌گفت: باشد در آینده و هرگز چیزی را برای خدا به عهده نگرفت مگر آن که آن را پرداخت حتی وقتی به کسی بهشت را می‌بخشید خداوند آن را به پیامبرﷺ تحویل می‌دهد و سپس پیامبر با دست خودش به آن شخص خواهد داد.

و فرمود: همانا امام شما امیرمؤمنانعليه السلام بنده وار می‌نشست و بنده وار غذا می‌خورد و به مردم نان گندم و گوشت می‌خوراند و خود نزد خانواده‌اش می‌رفت و نان و روغن زیتون می‌خورد و او دو پیراهن سنبلانی می‌خرید و غلامش را در انتخاب بهتر آن دو آزاد می‌گذاشت و دیگری را خود می‌پوشید و هر گاه آستین‌های آن از انگشتانش بلندتر بود آن‌ها را می‌برید و وقتی قد آن از قوزک پایش بلندتر بود آن را می‌چید و هرگز دو کار که هر دو مورد رضای خداوند باشد بر او عرضه نگردید مگر آن که سخت‌ترین آن دو بر بدنش را انتخاب می‌کرد و به تحقیق پنج سال بر مردم حکومت کرد

الشّيخ أبو جعفر محمد بن الحسن بن عليّ بن الحسن الطّوسيّ؀ عن الحسين بن ابراهيم القزويني عن محمد بن وهبان عن محمد بن أحمد بن زكريّا عن الحسن بن فضّال عن عليّ بن عقبة عن سعيد بن عمرو الجعفيّ عن محمد بن مسلم قال دخلت على أبي جعفر؈ ذات يوم وهو يأكل متّكئاً (وذكر نحوه).

۲۲۹۳ ۴۳۴۵۵ (۷) **أمالي الطّوسيّ** ۶۸۱: حدّثنا الشيخ أبو جعفر محمد بن الحسن بن على بن الحسن الطّوسيّ؀ قال أخبرنا الحسين بن ابراهيم القزوينيّ قال أخبرنا أبو عبدالله محمّد بن وهبان الأزديّ قال حدّثنا أبو عليّ محمد بن أحمد بن زكريّا قال حدّثنا الحسن بن عليّ بن فضّال عن عليّ بن عقبة عن سعيد بن عمرو الجعفى عن محمد بن مسلم قال دخلت على أبي جعفر؈ ذات يوم وهو يأكل متّكئاً وقد كان يبلغنا أنّه ينهى عن ذلك.

۲۲۹۴ ۴۳۴۵۶ (۸) **تهذيب** ۹۳/۹: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۲۷۲/۶: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن حمّاد عن **الحلبيّ** (عن ـ يب) ابن أبي شعبة قال أخبرني ابن أبي أيّوب[1] (أنّه رأى ـ يب) (انّ ـ كا) أبا عبدالله؈ (كان يأكل ـ كا) متربّعاً قال ورأيت أبا عبدالله؈ يأكل (وهو ـ المحاسن) متّكئاً[2] قال وقال ما أكل رسول الله؇ وهو متّكئ قطّ. **المحاسن** ۴۵۸: البرقيّ عن ابن أبي عمير عن حمّاد بن عثمان عن عمر ابن أبي سعيد قال أخبرني أبي أنّه رأى أبا عبدالله؈ متربّعاً وذكر مثله.

۲۲۹۵ ۴۳۴۵۷ (۹) **فقيه** ۲۲۴/۳: وروى عن **عمر** ابن أبي شعبة قال رأيت أبا عبدالله؈ يأكل متّكئاً ثمّ ذكر رسول الله؇ فقال ما أكل متّكئاً حتّى مات. **وسائل** ۲۵۲/۲۴: الحسين بن سعيد في كتاب الزّهد عن ابن أبي عمير عن حمّاد بن عيسى قال رأيت أبا عبدالله؈ يأكل متّكئاً ثمّ ذكر مثله.

۲۲۹۶ ۴۳۴۵۸ (۱۰) **فقيه** ۲۲۴/۳: وروى عن حمّاد بن عثمان عن عمر ابن أبي شعبة عن **أبي سعيد** أنّه رأى أبا عبدالله؈ يأكل متربّعاً.

۲۲۹۷ ۴۳۴۵۹ (۱۱) **المحاسن** ۴۵۸: البرقيّ عن الحسن بن يوسف عن أخيه عن عليّ عن أبيه عن **كليب** قال سمعت أبا عبدالله؈ يقول ما أكل رسول الله؇ متّكئاً قطّ ولا نحن.

---

۱. أخبرني أبي أنه ـ يب. ۲. متّكئ ـ المحاسن.

ولی آجری بر روی آجر و خشتی بر روی خشت نگذاشت و هیچ زمینی را به ملکیت خود در نیاورد و درهم و دیناری به ارث نگذاشت مگر هفتصد درهم که از عطای وی زیاد آمد و با آن می‌خواست خدمتکاری برای خانواده‌اش تهیه کند و هیچکس توان کار او را ندارد و علی بن حسین‌علیهما السلام با دقت در یکی از نامه‌های علی‌علیه السلام می‌نگریست و پای بر زمین می‌کوبید و می‌گفت: چه کسی قدرت بر این دارد.»

۲۲۹۳ (۷) محمد بن مسلم گوید: «یک روز نزد امام باقرعلیه السلام رفتم. امام‌علیه السلام در حال تکیه غذا می‌خورد در حالی که به ما رسیده بود که از این کار نهی می‌کرد...»

ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

۲۲۹۴ (۸) ابن ابی ایوب گوید: «(پدرم به من خبر داد) که وی امام صادق‌علیه السلام را دیده است که چهار زانو غذا می‌خورد و گفت: امام صادق‌علیه السلام را دیدم که در حال تکیه دادن غذا می‌خورد و فرمود: پیامبراکرم‌صلی الله علیه وآله هرگز در حال تکیه غذا نخورد.»

عمر ابن ابی سعید از پدرش روایت می‌کند که وی امام صادق‌علیه السلام را دیده است که چهار زانو غذا می‌خورد...» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

۲۲۹۵ (۹) عمر بن ابی شعبه گوید: «امام صادق‌علیه السلام را مشاهده کردم که در حال تکیه دادن می‌خورد سپس سخن از پیامبراکرم‌صلی الله علیه وآله به میان آورد و فرمود: هرگز تا پایان عمر در حال تکیه نخورد.»

حماد بن عیسی گوید: «امام صادق‌علیه السلام را مشاهده کردم که در حال تکیه دادن می‌خورد...» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

۲۲۹۶ (۱۰) ابو سعید روایت می‌کند که امام صادق‌علیه السلام را دیده است که چهار زانو غذا می‌خورد.

۲۲۹۷ (۱۱) کلیب از امام صادق‌علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرگز نه پیامبراکرم‌صلی الله علیه وآله و نه ما در حال تکیه نخوردیم.»

۲۲۹۸ ٤٣٤٦٠ (۱۲) **عوالی اللّئالی** ۱۱۳/۱: عن **رسول اللّه**ﷺ أنّه قال لا آكل متّكئاً.

۲۲۹۹ ٤٣٤٦١ (۱۳) **وفیه** ۱۸۵/۱: فی حديث **ابن عبّاس** عن رسول اللّهﷺ أنّه قال انّ اللّه بعث إلىّ مَلَكاً من الملائكة ومعه جبرئيل فقال إنّ اللّه يخيّرك بين أن تكون عبداً نبيّاً وبين أن يكون مَلِكاً فالتفت رسول اللّهﷺ إلى جبرئيل كالمستشير فأشار بيده أن تواضع فقال رسول اللّهﷺ لابل أكون عبداً نبيّاً فما أكل بعد تلك الكلمة طعاماً متّكئاً قطّ.

۲۳۰۰ ٤٣٤٦٢ (۱٤) **كافی** ۲۷۱/۶: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن الحسن بن علىّ عن أحمد بن عائذ. **المحاسن** ۴۵۷: البرقىّ عن الوشّاء عن أحمد بن العائذ عن **أبی خديجة** قال سأل بشير الدّهّان أبا عبداللّهؑ وأنا حاضر فقال هل كان رسول اللّهﷺ يأكل متّكئاً على يمينه و[۱] على يساره؟ فقال ما كان رسول اللّهﷺ يأكل متّكئاً على يمينه ولا على يساره ولكن كان يجلس جلسة العبد (قلت ولِمَ ذلك قال ـ كا) تواضعاً للّه عزّوجلّ.

۲۳۰۱ ٤٣٤٦٣ (۱۵) **دعائم الإسلام** ۱۱۸/۲: عن **رسول اللّه**ﷺ أنّه نهى عن الأكل متّكئاً وكان إذا أكل استوفز[۲] على إحدىٰ رجليه واطمأنّ بالأخرى ويقول أجلس كما يجلس العبد وآكل كما يأكل العبد.

۲۳۰۲ ٤٣٤٦٤ (۱۶) **وفیه** ۱۱۹/۲: عن **علىّ**ؑ أنّه قال لا تأكل متّكئاً كما يأكل الجبّارون ولا تربّع.

۲۳۰۳ ٤٣٤٦٥ (۱۷) **كافی** ۲۷۱/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبی عبداللّه عن عثمان بن عيسى **المحاسن** ۴۵۸: البرقىّ عن عثمان بن عيسى عن **سماعة** (بن مهران ـ المحاسن) قال سألت أبا عبداللّهؑ عن الرّجل يأكل متّكئاً؟ فقال لا ولا منبطحاً[۳].

۲۳۰۴ ٤٣٤٦٦ (۱۸) **المحاسن** ۴۵۸: البرقىّ عن أبيه عن زرعة عن سماعة عن **أبی بصير** عن أبی عبداللّهؑ قال سألته عن الرّجل يأكل متّكئاً؟ قال لا ولا منبطحاً على بطنه.

۲۳۰۵ ٤٣٤٦٧ (۱۹) **دعوات** الرّاوندىّ ۱۳۷: قال **الصّادق**ؑ لا تأكل متّكئاً وإن كنت منبطحاً هو شرّ من الإتّكاء.

---

۱. او ـ المحاسن. ۲. استوفز فی قعدته إذا قعد قعوداً منتصباً غير مطمئنّ ـ اللّسان.
۳. منبطحاً أی مستلقياً على وجهه انبطح الرّجل: انطرح على وجهه.

۲۲۹۸ (۱۲) در کتاب عوالی اللئالی از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «من در حال تکیه نمی‌خورم.»

۲۲۹۹ (۱۳) ابن عباس از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «خداوند فرشته‌ای از فرشتگان را همراه جبرئیل بر من برانگیخت. آن فرشته گفت: خداوند تو را میان پیامبر و بنده بودن و میان پادشاه بودن مخیر کرده است.

پیامبرﷺ همانند کسی که نظر مشورتی می‌خواهد به جبرئیل نگاه کرد و وی با دست اشاره کرد که فروتنی کن. آنگاه پیامبرﷺ فرمود: نه بلکه من بنده‌ای پیامبر می‌باشم.

پس از آن گفتگو هرگز در حال تکیه غذایی نخورد.»

۲۳۰۰ (۱۴) ابو خدیجه گوید: «من حاضر بودم که بشیر دهّان از امام صادقؑ پرسید و گفت: آیا پیامبراکرمﷺ در حال تکیه بر راست یا چپ غذا می‌خورد؟

امامؑ فرمود: این گونه نبود که پیامبراکرمﷺ با تکیه بر راست یا چپش غذا بخورد بلکه برده‌وار می‌نشست.

(گفتم: دلیل آن چیست؟

امامؑ فرمود:) به خاطر فروتنی برای خداوندﷻ.»

۲۳۰۱ (۱۵) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ از خوردن در حال تکیه نهی کرد و هر گاه غذا می‌خورد روی یکی از پاهایش می‌نشست و به دیگری تکیه می‌داد و می‌فرمود: «برده وار می‌نشینم و برده وار می‌خورم.»

۲۳۰۲ (۱۶)در کتاب دعائم الاسلام از علیؑ روایت می‌شود که فرمود: «در حال تکیه همانند زورگویان نخور و چهار زانو ننشین.»

۲۳۰۳ (۱۷) سماعة بن مهران گوید: «از امام صادقؑ سؤال کردم: آیا کسی در حال تکیه می‌خورد؟

امامؑ فرمود: نه و نه در حال خوابیده بر صورت.»

۲۳۰۴ (۱۸) ابو بصیر گوید: «از امام صادقؑ سؤال کردم: آیا کسی در حال تکیه دادن می‌خورد؟

امامؑ فرمود: نه و نه در حال خوابیده بر شکم.»

۲۳۰۵ (۱۹) در کتاب دعوات راوندی از امام صادقؑ روایت می‌شود که فرمود: «در حال تکیه نخور و اگر به رو خوابیدی آن بدتر از تکیه دادن است.»

۲۳۰۶ ٤٣٤٦٨ (۲۰) **عوالى اللئالى** ۱/۱٦۳: وفى الحديث عن **رسول الله**ﷺ أنّه نهى يأكل الرّجل وهو منبطح على بطنه.

۲۳۰۷ ٤٣٤٦٩ (۲۱) **دعوات** الراونديّ ۱۳۸: وما أكل **رسول الله** صلى اللّه متّكئاً الاّ مرّة ثمّ جلس فقال اللّهمّ إنّى عبدك ورسولك.

وتقدّم فى رواية عمرو بن جميع (۴) من باب (۲۱) كراهة الاقعاء بين السّجدتين من أبواب السّجود ج ۵ قولهﷺ فأمّا الأكل مقعياً فلا بأس به لأنّ رسول اللّهﷺ قد أكل مقعياً. **ويأتى** فى رواية الدعائم (۳) من باب (۱۷۸) كراهة الأكل والتّناول بالشّمال قولهﷺ وكانﷺ ينهى عن ثلاث أكلات أن لا يأكل أحد بشماله أو مستلقياً على قفاه أو منبطحاً على بطنه. **وفى** رواية الحسين بن زيد (۵) قولهﷺ ونهىﷺ أن يأكل الإنسان وهو متّكئ. **وفى** رواية الحسين (۱۱) قوله فأتاه غلام أسود بصحفة فيها رطب فجعل يتناول بيساره فيأكل وهو متّكئ على يمينه فحدّثت بهذا الحديث رجلاً من أصحابنا قال فقال لى أنت رأيته يأكل بيساره قال قلت نعم قال أما واللّه لحدّثنى سليمان بن خالد انّه سمع أبا عبداللّهﷺ يقول صاحب هذا الأمر كلتا يديه يمين. **وفى** رواية الفضل (۸) من باب (۱۹۰) استحباب أكل ما يبقى بين الأسنان قولهﷺ ثمّ إتكئﷺ على يساره وأكل بيمينه.

(۱۷٦)

باب عدم كراهة وضع اليد على الأرض عند الأكل واستحباب خلع النّعل عنده

۲۳۰۸ ٤٣٤٧٠ (۱) **كافى** ۶/۲۷۱: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن أبى اسماعيل البصريّ عن **الفضيل** بن يسار قال كان عبّاد البصريّ عند أبى عبداللّهﷺ يأكل فوضع أبو عبداللّهﷺ يده على الأرض فقال له عبّاد أصلحك اللّه أما تعلم أنّ رسول اللّهﷺ نهى عن هذا فرفع يده فأكل ثمّ أعادها أيضاً فقال له أيضاً فرفعها ثمّ أكل فأعادها فقال له عبّاد أيضاً فقال له أبو عبداللّهﷺ لا واللّه ما نهى رسول اللّهﷺ عن هذا قطّ.

۲۳۰۶ (۲۰) در کتاب عوالی اللئالی روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ از این که شخصی خوابیده روی شکم بخورد نهی کرد.

۲۳۰۷ (۲۱) در کتاب دعوات راوندی روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ به جز یکبار در حال تکیه نخورد، سپس در آن یکبار نشست و گفت: «خدایا! من بنده و فرستاده تو هستم.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهارم از باب بیست و یکم از باب‌های سجود فرموده امامؑ که: «و خوردن در حال نشسته بر نشیمنگاه اشکال ندارد زیرا پیامبراکرمﷺ گاهی به این صورت می‌خورد.»

می‌آید:

و در روایت سوم از باب صد و هفتاد و هشتم فرموده امامؑ که: «پیامبراکرمﷺ از سه گونه خوردن نهی می‌کرد: این که کسی با دست چپ یا خوابیده بر پشت یا خوابیده بر شکم نخورد.»

و در روایت پنجم فرموده امامؑ که: «پیامبراکرمﷺ از خوردن انسان در حال تکیه دادن نهی کرد.»

و در روایت یازدهم این گفته که: «غلام سیاهی با کاسه‌ای از رطب نزد وی آمد و او در حالی که بر دست راست تکیه داده بود شروع کرد با دست چپ بردارد و بخورد. آنگاه این ماجرا را به یکی از شیعیان گفتم. وی به من گفت: آیا تو خود او را دیدی که با دست چپ می‌خورد؟

گفتم: آری.

آن مرد گفت: به خدا سوگند! آگاه باش که سلیمان بن خالد از امام صادقؑ شنید که می‌فرمود: صاحب این امر دو دستش راست است.»

و در روایت هشتم از باب صد و نودم فرموده امامؑ که: «سپس بر روی دست چپ تکیه داد و با دست راست خورد.»

باب ۱۷۶

وضعیت بدن و کندن کفش هنگام خوردن

۲۳۰۸ (۱) فضیل بن یسار گوید: «عباد بصری نزد امام صادقؑ غذا می‌خورد. امام صادقؑ دستش را روی زمین گذاشته بود. عباد به وی گفت: خداوند کارهایت را اصلاح کند! آیا نمی‌دانی که پیامبراکرمﷺ از این کار نهی کرد.

با این سخن امامؑ دستش را برداشت و شروع به خوردن کرد ولی بار دیگر دستش را روی زمین نهاد و عباد نیز سخن خود را تکرار کرد و امام دستش را برداشت و مشغول خوردن شد. آنگاه امامؑ برای بار سوم دستش را بر زمین نهاد و عباد سخن خود را تکرار کرد. آنگاه امامؑ فرمود: نه به خدا سوگند! هرگز پیامبراکرمﷺ از این کار نهی نکرد.»

۲۳۰۹ ۴۳۴۷۱ (۲) **المحاسن** ۴۴۲: البرقيّ عن ابن محبوب عن **عبدالرّحمن** بن الحجّاج عن أبی عبداللّه عليه السلام قال رآني عبّاد بن كثير البصريّ وأنا معتمد على يدي على الأرض فرفعها فأعدتها فقال يا أبا عبداللّه إنّ هذا لمكروه فقلت لا واللّه ما هو بمكروه.

۲۳۱۰ ۴۳۴۷۲ (۳) **وفيه** ۴۴۱: البرقيّ عن محمد بن عليّ القاسانيّ عمّن حدّثه عن **عبداللّه** بن قاسم الجعفريّ قال سمعت أبا عبداللّه عليه السلام يقول إذا أكلت فاعتمد على يسارك.

۲۳۱۱ ۴۳۴۷۳ (۴) **كافى** ۲۹۷/۶: محمّد بن يحيى عن محمد بن الحسن[۱] عن عبدالرحمن ابن أبی هاشم **المحاسن** ۴۴۱ ـ البرقيّ عن محمد بن عليّ عن عبدالرّحمن بن محمد عن **أبی خديجة** عن أبی عبداللّه عليه السلام أنّه كان يجلس جلسة العبد ويضع يده على الأرض ويأكل بثلاث أصابع و(قال ـ المحاسن) إنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله يأكل هكذا (و ـ المحاسن) ليس كما يفعل الجبّارون يأكل أحدهم[۲] بإصبعيه.

۲۳۱۲ ۴۳۴۷۴ (۵) **طبّ النّبيّ** صلى الله عليه وآله ۲۰: قال **رسول اللّه** صلى الله عليه وآله إذا أكلتم فاخلعوا نعالكم فإنّه أروح لأقدامكم وانّه سنّة جميلة.

وتقدّم فی أحاديث باب (۴۳) استحباب خلع النّعل عند الجلوس وعند الأكل من أبواب أحكام الملابس ج ۲۱ ما يدلّ على ذيل الباب. **ويأتی** فی رواية الفضل (۸) من باب (۱۹۰) استحباب أكل ما يبقى بين الأسنان قوله ثمّ اتّكاء على يساره بيده على الأرض.

(۱۷۷)

باب أنّه يستحبّ للإنسان أن يأكل أكل العبد ويجلس جلوس العبد ويأكل على الحضيض وينام عليه ويكره أن يضع إحدى الرّجلين على الأخرى وأن يتربّع

۲۳۱۳ ۴۳۴۷۵ (۱) **كافى** ۲۷۱/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم **تهذيب** ۹۳/۹: أحمد ابن أبی عبداللّه عن عثمان بن عيسى عن عليّ بن الحكم عن أبی المغرا[۳]

---

۱. الحسين ـ ئل. ۲. كان يأكل باصبعه ـ المحاسن ـ أحدهم يأكل باصبعيه ـ خ ل.
۳. أبی المعزا ـ يب.

۲۳۰۹ (۲) عبد الرحمان بن حجاج از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «عباد بن کثیر بصری مرا دید که دستم را روی زمین گذاشته بودم و به آن تکیه داده بودم. پس آن را از زمین بلند کرد و من دوباره بر زمین نهادم. آنگاه عباد گفت: ای ابا عبدالله! به تحقیق این کار مکروه است.

من گفتم: نه به خدا سوگند! این کار مکروه نیست.»

۲۳۱۰ (۳) عبدالله بن قاسم جعفری از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه غذا می‌خوری بر دست چپت تکیه بده.»

۲۳۱۱ (۴) ابو خدیجه گوید: «امام صادقؑ برده وار می‌نشست و دستش را بر روی زمین می‌نهاد و با سه انگشت می‌خورد و (می‌فرمود:) به تحقیق پیامبراکرمﷺ این گونه می‌خورد و مانند زورمداران نبود که با دو انگشت بخورد.»

۲۳۱۲ (۵) در کتاب طب النبیﷺ روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «هنگام خوردن، کفش‌های‌تان را بیرون آورید چرا که پاهای‌تان راحت‌تر است و آن سنت پسندیده‌ای است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب چهل و سوم از باب‌های احکام پوشاک مطالبی هست که بر ذیل این بحث دلالت می‌کند.

می‌آید:

در روایت هشتم از باب صد و نودم این گفته که: «سپس دست چپش را بر روی زمین تکیه داد.»

باب ۱۷۷

تواضع هنگام غذا خوردن و نشستن

۲۳۱۳ (۱) هارون بن خارجه از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرمﷺ برده وار می‌خورد و برده وار می‌نشست و خود را بنده می‌دانست.»

عن **هارون** بن خارجة عن أبی عبداللّهعليه‌السلام قال كان رسول اللّهصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم يأكل أكل العبد ويجلس جلسة[1] العبد ويعلم أنّه عبد **المحاسن ۴۵۶**: البرقىّ عن علىّ بن الحكم عن أبی المغراء، عن هارون بن خارجة عن أبی بصير عن أبی عبداللّهعليه‌السلام مثله.

۲۳۱۴ (۲) **كافی ۶/۲۷۱**: أبو علىّ الأشعرىّ عن محمد بن عبدالجبّار عن محمد بن سالم عن أحمد بن النّضر **المحاسن ۴۵۷**: البرقىّ عن أبيه عن أحمد ابن النّضر عن عمرو بن شمر عن **جابر** عن أبی جعفرعليه‌السلام قال كان رسول اللّهصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم يأكل أكل العبد ويجلس جلسة العبد وكانصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم يأكل على الحضيض[2] وينام على الحضيض. ۴۳۴۷۶

۲۳۱۵ (۳) **المحاسن ۴۴۲**: البرقىّ عن القاسم بن يحيى عن جدّه الحسن بن راشد عن **أبی بصير** عن أبی عبداللّهعليه‌السلام قال قال علىّعليه‌السلام ليجلس أحدكم على طعامه جلسة العبد ويأكل على الأرض. ۴۳۴۷۷

۲۳۱۶ (۴) **كافی ۸/۱۳۱**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن أحمد بن محمد ابن أبی نصر عن **حمّاد** بن عثمان قال حدّثنی علىّ بن المغيرة قال سمعت أبا عبداللّهعليه‌السلام يقول إنّ جبرئيلعليه‌السلام أتى رسول اللّهصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فخيّره وأشار عليه بالتّواضع وكان له ناصحاً فكان رسول اللّهصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم يأكل أكلة العبد ويجلس جلسة العبد تواضعاً للّه تبارك وتعالى ثمّ أتاه عند الموت بمفاتيح خزائن الدّنيا فقال هذه مفاتيح خزائن الدّنيا بعث بها إليك ربّك ليكون لك ما أقلّت الأرض من غير أن ينقصك شيئاً فقال رسول اللّهصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فی الرّفيق الأعلى. ۴۳۴۷۸

۲۳۱۷ (۵) **مكارم الأخلاق ۲۷**: من كتاب مواليد الصّادقين كان النبىّصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كثيراً إذا جلس ليأكل يأكل ما بين يديه ويجمع ركبتيه وقدميه كما يجلس المصلّى فی اثنتين إلّا أنّ الرّكبة فوق الرّكبة والقدم على القدم ويقولصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم أنا عبد آكل كما يأكل العبد وأجلس كما يجلس العبد. ۴۳۴۷۹

۲۳۱۸ (۶) **كافی ۶/۲۷۲**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن القاسم بن يحيى **المحاسن ۴۴۲**: البرقىّ عن القاسم بن يحيى عن جدّه الحسن بن راشد عن **أبی بصير** عن أبی عبداللّهعليه‌السلام ۴۳۴۸۰

---

۱. جلوس ـ المحاسن.

۲. الحضيض: قرار الأرض عند سفح الجبل ـ وفی الحديث أهدى الى رسول اللّهصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هديّة فلم يجد شيئاً يضعها فقال ضعه بالحضيض: يعنی بالأرض ـ اللّسان، ج ۷، ص ۱۷.

این حدیث از ابو بصیر نیز روایت شده است.

۲۳۱۴ (۲) جابر از امام باقرعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرمﷺ برده وار می‌خورد و برده وار می‌نشست و بر روی زمین غذا می‌خورد و بر روی زمین می‌خوابید.»

۲۳۱۵ (۳) ابو بصیر از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که امیرمؤمنانعليه السلام فرمود: «هر یک از شما بر سر غذایش باید برده وار بنشیند و بر روی زمین بخورد.»

۲۳۱۶ (۴) علی بن مغیره از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که می‌فرمود: «جبرئیل نزد پیامبراکرمﷺ آمد و او را در انتخاب آزاد گذاشت ولی خودش فروتنی را به وی پیشنهاد کرد و خیرخواه پیامبرﷺ بود. از این رو رسول خداﷺ از روی فروتنی برای خداوند برده وار می‌خورد و برده وار می‌نشست. سپس هنگام مرگ وی کلید گنجینه‌های دنیا را نزد پیامبرﷺ آورد و گفت: این‌ها کلید گنجینه‌های دنیاست که پروردگارت برایت فرستاده است تا آنچه را زمین بر دوش می‌کشد از آن تو باشد بدون آن که چیزی از تو کاسته شود.

پیامبراکرمﷺ فرمود: با رفیق اعلی خواهم بود.»[1]

۲۳۱۷ (۵) در کتاب مکارم الاخلاق از کتاب موالید الصادقین آمده است: «پیامبراکرمﷺ در بسیاری از اوقات هنگامی که برای خوردن می‌نشست از آنچه در برابرش بود، می‌خورد و زانوها و پاهایش را با هم جمع می‌کرد [دو زانو می‌نشست] همان گونه که نمازگزار در رکعت دوم می‌نشیند با این تفاوت که یک زانو روی زانوی دیگر و یک پا روی پای دیگر قرار می‌گرفت و می‌فرمود: من بنده هستم، برده‌وار می‌خورم و برده وار می‌نشینم.»

۲۳۱۸ (۶) ابو بصیر از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که امیرمؤمنانعليه السلام فرمود: «هر گاه یکی از شما بر سر غذا می‌نشیند باید برده وار بنشیند و یک پایش را روی پای دیگر نیندازد و چهار زانو ننشیند

۱. درباره رفیق اعلی احتمالاتی داده شده است شرح اصول و روضه کافی مولا صالح مازندرانی ۹۲/۱۲.

قال قال اميرالمؤمنين[1] إذا جلس أحدكم على الطّعام فليجلس جلسة العبد ولا يضعَنّ أحدكم إحدى رجليه على الأُخرى ولا يتربّع فإنّها جلسة يبغضها اللّه عزّوجلّ ويمقت صاحبها. **الخصال** ۶۱۹: بالاسناد المتقدّم عن علىّ عليه السلام فى حديث الأربعمائة قال اميرالمؤمنين وذكر مثله.

۲۳۱۹ ۴۳۴۸۱ (۷) **مستدرك** ۲۲۸/۱۶: كتاب التّعريف **لأبى عبداللّه** محمد بن أحمد الصّفوانى عن اميرالمؤمنين عليه السلام كان رسول اللّه صلى الله عليه وآله إذا قعد على المائدة يقعد قعدة العبد وكان يتّكئ على فخذه الأيسر.

۲۳۲۰ ۴۳۴۸۲ (۸) **عوالى اللّئالى** ۲۷۸/۱: وروى عن النّبىّ صلى الله عليه وآله أنّه قال إنّما أنا عبد آكل أكل العبيد وأجلس جلسة العبيد.

۲۳۲۱ ۴۳۴۸۳ (۹) **كافى** ۲۷۱/۶: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن صفوان **المحاسن** ۴۵۷: البرقىّ عن صفوان عن ابن مسكان عن **الحسن** الصّيقل قال سمعت أبا عبداللّه عليه السلام يقول مرّت امرأة بذيّة برسول اللّه صلى الله عليه وآله وهو يأكل وهو جالس على الحضيض[2] فقالت يا محمّد (واللّه ـ المحاسن) انّك لتأكل أكل العبد وتجلس جلوسه فقال لها رسول اللّه صلى الله عليه وآله (إنّى عبد ـ كا) (ويحك ـ المحاسن) وأىّ عبد أعبد منّى؟ قالت فناولنى لقمة من طعامك فناولها فقالت لا واللّه إلّا الّذى[3] فى فيك فأخرج رسول اللّه صلى الله عليه وآله اللّقمة من فيه[4] فناولها فأكلتها قال أبو عبداللّه عليه السلام فما أصابها بذاء[5] حتّى فارقت الدّنيا (روحها ـ المحاسن) **مكارم الأخلاق** ۱۶: من كتاب النّبوّة عن أبى عبداللّه عليه السلام نحوه.

۲۳۲۲ ۴۳۴۸۴ (۱۰) **المحاسن** ۴۴۱: البرقىّ عن أبيه عن يونس بن عبدالرّحمن عن **عمرو** بن جميع عن أبى عبداللّه عليه السلام قال كان رسول اللّه صلى الله عليه وآله يأكل بالأرض.

۲۳۲۳ ۴۳۴۸۵ (۱۱) **نهج البلاغة** ۵۰۰/۱: قال **اميرالمؤمنين** عليه السلام فَتَأَسّ بنبيّك الأطيب الأطهر صلى الله عليه وآله (إلى أن قال) ولقد كان صلى الله عليه وآله يأكل على الأرض ويجلس جلسة العبد ويخصف بيده نعله ويرقع بيده ثوبه ويركب الحمار ويردف خلفه، الحديث.

---

۱. علىّ عليه السلام ـ المحاسن. ۲. الحضيض: قرار الأرض وأسفل الجبل.
۳. الّتى ـ المحاسن. ۴. فمه ـ المحاسن. ۵. داء ـ المحاسن.

چرا که آن نشستنی است که خداوند آن را دشمن دارد و صاحب آن مورد خشم اوست.»

در کتاب الخصال نظیر این حدیث در حدیث چهارصدگانه از علی علیه السلام آورده شده است.

۲۳۱۹ (۷) محمد بن احمد صفوانی از امیرمؤمنان علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه پیامبراکرم صلی الله علیه و آله بر سر سفره می‌نشست، برده وار می‌نشست و بر روی ران چپش تکیه می‌داد.»

۲۳۲۰ (۸) در کتاب عوالی اللئالی از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که فرمود: «همانا من بنده هستم همانند بندگان می‌خورم و همانند بندگان می‌نشینم.»

۲۳۲۱ (۹) حسن صیقل از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرم صلی الله علیه و آله در پایین کوه بر روی زمین نشسته بود و غذا می‌خورد که زنی بد دهان و فحاش از کنارش گذشت و به وی گفت: ای محمد (به خدا سوگند) تو بنده وار می‌خوری و بنده وار می‌نشینی.

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله به وی فرمود: (به تحقیق من بنده هستم ای بیچاره) و کدام بنده عبادت کننده‌تر از من است؟

آن زن گفت: یک لقمه از غذایت را به من بده. پیامبر صلی الله علیه و آله لقمه‌ای به وی داد آن زن گفت: نه به خدا سوگند! نمی‌پذیرم مگر لقمه‌ای که در دهانت هست.

آنگاه پیامبراکرم صلی الله علیه و آله لقمه را از دهانش بیرون آورد، به آن زن داد و او خورد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: از آن پس فحشی (یا دردی) از او صادر نشد تا (این که روحش) از این دنیا جدا شد.»

در کتاب مکارم الاخلاق از کتاب النبوة نیز این حدیث از امام صادق علیه السلام روایت شده است.

۲۳۲۲ (۱۰) عمرو بن جمیع از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرم صلی الله علیه و آله بر روی زمین می‌خورد.»

۲۳۲۳ (۱۱) در نهج البلاغه از امیرمؤمنان علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «بنابراین از پیامبر پاک نهاد و طاهرت الگو بگیر...» علی علیه السلام ادامه می‌دهد تا آنجا که می‌فرماید: «بر روی زمین می‌خورد و برده‌وار می‌نشست و با دست خود کفشش را پینه می‌زد و لباسش را وصله می‌کرد و بر روی الاغ برهنه سوار می‌شد و دیگری را پشت سرش سوار می‌کرد...»

٢٣٢٤ ٤٣٤٨٦ (١٢) **أمالى** ابن الطّوسىّ ٣٩٣: قال حدّثنا الشّيخ السّعيد الإمام المفيد أبو علىّ الحسن بن محمد بن الحسن بن علىّ الطّوسىّ قال أخبرنا الشّيخ السّعيد الوالد أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ الطّوسىّ قال أخبرنا أبو الحسن محمد بن محمّد بن محمّد بن مخلّد قال أخبرنا الخلدىّ قال حدّثنا الحسن بن علىّ القطّان قال حدّثنا عباد بن موسى الختلى قال حدّثنا أبو اسماعيل ابراهيم بن سليمان المؤدّب عن عبداللّه بن مسلم عن سعيد بن جبير عن **ابن عبّاس** قال كان رسول اللّهﷺ يجلس على الأرض ويأكل على الأرض ويعتقل الشّاة[1] ويجيب دعوة المملوك على خبز الشّعير.

٢٣٢٥ ٤٣٤٨٧ (١٣) **التّمحيص** ٤٨: عن **عبداللّه** ابن أبى يعفور قال سمعت أبا عبداللّهؑ يقول إنّ رجلاً من الأنصار أهدى الى رسول اللّهﷺ صاعاً من رطب فقال رسول اللّهﷺ للخادم الّتى جاءت به أُدخلى فانظرى هل تجدين فى البيت قصعة أو طبقاً فتأتينى به؟ فدخلت ثمّ خرجت إليه فقالت ما أصبت قصعة ولا طبقاً فكنس رسول اللّهﷺ بثوبه مكاناً من الأرض ثمّ قال لها ضعيه هاهنا على الحضيض ثمّ قال والّذى نفسى بيده لو كانت الدّنيا تعدل عند اللّه مثقال جناح بعوضة ما أعطىٰ كافراً ولا منافقاً منها شيئاً.

٢٣٢٦ ٤٣٤٨٨ (١٤) **مستدرك** ٣٢٦/١٦: كتاب التّعريف لشيخ الطّائفة **محمد** ابن أحمد بن عبداللّه بن قضاعة بن صفوان بن مهران الجمّال عن اميرالمؤمنينؑ كان رسول اللّهﷺ إذا قعد على المائدة يقعد قعدة العبد وكان يتّكئ على فخذه الأيسر.

وتقدّم فى رواية محمد بن قيس (٤٦) من باب (١٧) كراهة استكثار الخير من أبواب المقدّمات ج ١ قولهؑ واللّه كان علىّؑ يأكل أكل العبد[2] ويجلس جلسة العبد. **وفى** رواية العبّاس بن هلال (١) من باب (٢٥) ماورد فى تسليم رسول اللّهﷺ على الصّبيان من أبواب العشرة ج ٢٠ قولهﷺ خمس لا أدعهنّ حتّى الممات الأكل على الحضيض مع العبيد.

ولاحظ باب (٣٦) ما يستحبّ من كيفيّة الجلوس وما يكره منها من أبواب العشرة ج ٢٠. **وفى** غير واحد من أحاديث باب (١٧٥) كراهة الأكل متّكئاً من أبواب الأطعمة وباب (١٧٦) عدم كراهة وضع اليد على الأرض عند الأكل ما يناسب ذلك فراجع.

---

١. اعتقل شاته: وضع رجليها بين ساقه وفخذه فحلبها - اللّسان.
٢. الفقر - خ ل.

(۱۲) ابن عباس گوید: «پیامبراکرمﷺ بر روی زمین می‌نشست و بر روی زمین غذا می‌خورد و گوسفند می‌دوشید و به دعوت بردگان برای نان جوئی پاسخ مثبت می‌داد.» ۲۳۲۴

(۱۳) عبدالله ابن ابی یعفور از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «مردی از انصار یک صاع (سه کیلوگرم) رطب برای پیامبراکرمﷺ هدیه آورد. پیامبر اکرمﷺ به خدمتکاری که آن را آورده بود فرمود: وارد خانه شو و ببین که آیا کاسه یا سینی در خانه می‌یابی که برای من بیاوری؟ ۲۳۲۵

کنیز وارد شد و سپس نزد پیامبرﷺ آمد و گفت: من هیچ کاسه و سینی پیدا نکردم.

آنگاه پیامبراکرمﷺ با گوشه لباسش قسمتی از زمین را تمیز کرد و به کنیز فرمود: خرما را اینجا بر روی زمین بریز.

سپس فرمود: سوگند به کسی که جانم در اختیار اوست! اگر دنیا نزد خداوند به اندازه بال پشه‌ای ارزش داشت، به هیچ کافر و منافقی چیزی از آن را نمی‌بخشید.»

(۱۴) محمد بن احمد بن عبدالله بن قضاعة بن صفوان بن مهران جمال از امیرمؤمنانؑ روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرمﷺ هر گاه بر سر سفره می‌نشست همانند بنده می‌نشست و بر ران چپش تکیه می‌داد.» ۲۳۲۶

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهل و ششم از باب هفدهم از باب‌های مقدمات فرموده امامؑ که: «به خدا سوگند علیؑ همانند بنده می‌خورد و بنده وار می‌نشست.»

و در روایت یکم از باب بیست و پنجم از باب‌های معاشرت فرموده پیامبراکرمﷺ که: «پنج چیز است که تا هنگام مرگ آن‌ها را ترک نمی‌کنم: خوردن بر روی زمین پست با بردگان.»

و باب سی و ششم از باب‌های معاشرت را بنگر و در بسیاری از روایات باب صد و هفتاد و پنجم و صد و هفتاد و ششم مناسب با این بحث وجود دارد.

(۱۷۸)

باب كراهة الأكل والتّناول بالشّمال مع عدم العذر الّا فى العنب والرّمّان

۲۳۲۷ ۴۳۴۸۹ (۱) **كافى** ۲۷۲/۶: عدّة من أصحابنا عن **تهذيب** ۹۳/۹: أحمد ابن أبى عبدالله عن عثمان بن عيسى **المحاسن** ۴۵۵: البرقىّ عن عثمان بن عيسى عن **سماعة** (بن مهران ـ المحاسن) عن أبى عبداللهؑ قال سألته عن الرّجل يأكل بشماله أو يشرب بها؟ فقال لا يأكل بشماله ولا يشرب بشماله ولا يتناول[۱] بها شيئاً[۲] (المحاسن ـ قال ورواه أبو عبدالله عن زرعة عن سماعة).

۲۳۲۸ ۴۳۴۹۰ (۲) **كافى** ۲۷۲/۶: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن **تهذيب** ۹۳/۹: الحسين بن سعيد عن النّضر بن سويد **المحاسن** ۴۵۶: البرقىّ عن أبيه عن النّضر بن سويد عن القاسم بن سليمان عن **جرّاح** المدائنىّ عن أبى عبداللهؑ أنّه كرّه للرّجل[۳] أن يأكل بشماله أو يشرب (بها ـ كا ـ فقيه) أو يتناول[۴] بها. **فقيه** ۲۲۲/۳: روى عن جرّاح المدائنىّ قال كرّه أبو عبداللهؑ أن يأكل الرّجل بشماله وذكر مثله.

۲۳۲۹ ۴۳۴۹۱ (۳) **دعائم الإسلام** ۱۱۹/۲: عن **رسول الله**ﷺ أنّه نهى أن يأكل أحد بشماله أو يشرب بشماله أو يمشى فى نعل واحد وكان يستحبّ اليمين فى كلّ شىء وكان ينهى عن ثلاث أكلات أن لا يأكل أحد بشماله أو مستلقياً على قفاه أو منبطحاً على بطنه.

۲۳۳۰ ۴۳۴۹۲ (۴) **دعائم الإسلام** ۱۱۹/۲: عن **جعفر** بن محمدؑ أنّه قال لا يأكل الرّجل بشماله ولا يشرب بها ولا يناول بها إلّا من علّة.

۲۳۳۱ ۴۳۴۹۳ (۵) **فقيه** ۲/۴: روى عن شعيب بن واقد عن **الحسين** بن زيد عن الصّادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عن اميرالمؤمنين علىّ بن أبى‌طالبؑ فى حديث المناهى قال نهى رسول اللهﷺ أن يأكل الإنسان بشماله وأن يأكل وهو متّكئ.

---

۱. ولا يناول ـ المحاسن.
۲. لا تأكل باليسرى وأنت تستطيع ولا تتناول بها شيئاً ـ خ.
۳. أن يأكل الرّجل ـ المحاسن.
۴. يناول ـ المحاسن.

باب ۱۷۸

کراهت نوشیدن و خوردن با دست چپ

(۱) سماعة بن مهران گوید: «از امام صادقؑ سؤال کردم: آیا انسان می‌تواند با دست چپ بخورد یا بنوشد؟ ۲۳۲۷

امامؑ فرمود: با دست چپش نمی‌خورد و با چپ نمی‌نوشد و با آن چیزی را نمی‌گیرد. (با چپ نخور در حالی که قدرت داری و با آن چیزی را نگیر!)»

(۲) جراح مدائنی گوید: «امام صادقؑ برای انسان ناپسند می‌دانست که با دست چپ بخورد یا بیاشامد یا با آن بردارد.» ۲۳۲۸

(۳) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ از این که کسی با دست چپش بخورد یا با دست چپش بنوشد یا با یک کفش راه برود، نهی کرد و آن حضرت در هر کاری راست را دوست می‌داشت و او از سه گونه خوردن نهی می‌کرد: این که کسی با دست چپ یا خوابیده بر پشت یا خوابیده بر روی شکم بخورد. ۲۳۲۹

(۴) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام صادقؑ فرمود: «انسان با دست چپ نمی‌خورد (یا نباید بخورد) و با آن نمی‌نوشد (یا نباید بنوشد) و با آن چیزی را بر نمی‌دارد (یا نباید بردارد) مگر به خاطر بیماری و دلیلی.» ۲۳۳۰

(۵) حسین بن زید از امام صادقؑ از پدرشؑ از نیاکانشؑ از امیرمؤمنانؑ روایت می‌کند که در حدیث نهی‌های پیامبراکرمﷺ فرمود: «رسول خداﷺ از خوردن انسان با دست چپ و خوردن در حال تکیه دادن نهی کرد.» ۲۳۳۱

۲۳۳۲ ٤٣٤٩٤ (۶) **مستدرك** ۲۲۹/۱۶: **القطب** الرّاونديّ في الخرائج (والجرائح) روى انّ جرهداً أتى رسول اللّهﷺ وبين يديه طبق فأدنى جرهد (ليأكل فأهوى بيده الى الشّمال)[1] وكانت يده اليمنىٰ مصابة فقال فكُل باليمين قال انّها مصابة فنفث[2] رسول اللّهﷺ عليها فما اشتكاها بعد.

۲۳۳۳ ٤٣٤٩٥ (۷) **وفيه** ۲۲۹/۱۶: وروى أنّ النّبيّﷺ أبصر رجلاً يأكل بشماله فقال كُل بيمينك فقال لا أستطيع [فقال لا استطعت] قال فما وصلت إلى فيه [يمينه] من بعد كلّما رفع اللّقمة إلى فيه ذهبت في شقّ آخر.

۲۳۳٤ ٤٣٤٩٦ (۸) **عوالي اللّئالي** ۷٤/۱: وروى عن **رسول اللّه**ﷺ أنّه قال لرجل كل بيمينك فإنّ الشّيطان يأكل بشماله.

۲۳۳٥ ٤٣٤٩٧ (۹) **الجعفريّات** ۱۶۲: باسناده عن **عليّ** بن أبي طالبؑ قال قال رسول اللّهﷺ الأكل بالشّمال من الجفا.

۲۳۳۶ ٤٣٤٩٨ (۱۰) **كافي** ۲۷۲/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن **تهذيب** ۹۳/۹: الحسين (بن سعيد ـ يب) عن القاسم بن محمد **المحاسن** ٤٥۶: البرقيّ عن القاسم بن محمّد عن عليّ ابن أبي حمزة عن **أبي بصير** عن أبي عبداللّهؑ قال لا تأكل باليسار[3] وأنت تستطيع.

۲۳۳۷ ٤٣٤٩٩ (۱۱) **قرب الاسناد** ۳۰۸: محمّد بن الحسين عن أحمد بن الحسن الميثميّ عن **الحسين** ابن أبي العرندس قال رأيت أبا الحسن موسىؑ بمنى وعليه نُقْبة[4] ورداء وهو متّكئ على جواليق سود متّكئ على يمينه فأتاه غلام أسود بصحفة فيها رطب فجعل يتناول بيساره فيأكل وهو متّكئ على يمينه فحدّثت بهذا الحديث رجلاً من أصحابنا قال فقال لي أنت رأيته يأكل بيساره قال قلت نعم قال أما واللّه لحدّثني سليمان بن خالد أنّه سمع أبا عبداللّهؑ يقول صاحب هذا الأمر كلتا يديه يمين.

---

۱. وفي المصدر، فأهوى الشّمال ليأكل.

۲. والنّفث شبيه بالنّفخ وهو أقلّ من التّفلِ لأنّ التّفل لايكون الّا ويكون معه شيء من الرّيق والنّفث نفخ لطيف بلاريق ـ مجمع.

۳. باليسرى ـ يب ـ المحاسن.

٤. النقبة: خرقة يجعل أعلاها كالسراويل وأسفلها كالازار وقيل هي سراويل بغير ساقين ـ اللّسان.

۲۳۳۲ (۶) قطب راوندی در کتاب الخرائج و الجرائح روایت می‌کند که: «جرهد دست راستش معلول بود. وی یکبار که نزد پیامبرﷺ آمد در برابر آن حضرت طبقی بود. جرهد برای خوردن نزدیک شد و دست چپش را دراز کرد پیامبرﷺ فرمود: با دست راست بخور!

وی گفت: آن معلول است. آنگاه رسول خداﷺ بر آن دمید و پس از آن هرگز به درد نیامد.»

۲۳۳۳ (۷) در همان کتاب روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ مردی را دید که با دست چپش می‌خورد. به وی فرمود: «با دست راستت بخور.

آن مرد گفت: نمی‌توانم.

راوی گوید: پس از آن هرگز دست راستش به دهانش نرسید و هر وقت لقمه را به طرف دهانش می‌برد به سوی دیگر می‌رفت.»

۲۳۳۴ (۸) در کتاب عوالی اللئالی از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که به مردی فرمود: «با دست راست بخور چرا که شیطان با دست چپ می‌خورد.»

۲۳۳۵ (۹) در کتاب الجعفریات از علیؑ روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «خوردن با دست چپ از جفا [و به دور از راه صحیح] است.»

۲۳۳۶ (۱۰) ابو بصیر از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «در صورتی که می‌توانی با دست چپ نخور.»

۲۳۳۷ (۱۱) حسین ابن ابی عرندس گوید: «امام موسی بن جعفرؑ را در منا دیدم که شلوار و عبایی بر تن داشت و با دست راستش بر روی جوالیق تکیه داده بود. آنگاه غلام سیاهی کاسه‌ای از رطب برای امامؑ آورد و او در همان حال که بر روی دست راستش تکیه داده بود با دست چپ به برداشتن خرما و خوردن آن شروع کرد. پس از مدتی این ماجرا را برای یکی از شیعیان گفتم. او به من گفت: تو خود دیدی که با دست چپ می‌خورد؟

گفتم: آری.

آن مرد گفت: به خدا سوگند! بدان سلیمان بن خالد به من خبر داد که از امام صادقؑ شنیده است که می‌فرمود: صاحب این امر دو دستش راست است.»

۲۳۳۸ ٤٣٥٠٠ (۱۲) **المحاسن** ۴۵۶: البرقيّ عن محمّد ابن أبي عمير عن **حمّاد** بن عثمان قال أكل أبو عبداللّه عليه السلام بيساره وتناول بها.

۲۳۳۹ ٤٣٥٠١ (۱۳) **المحاسن** ۵۵۶: البرقيّ عن عثمان بن عيسى عن **أبي أيّوب** عن أبي عبداللّه عليه السلام قال شيئان يؤكلان باليدين (جميعاً ـ محاسن) العنب والرّمّان. **المكارم** ۱۷۴: عن الصّادق عليه السلام مثله.

۲۳۴۰ ٤٣٥٠٢ (۱۴) **عوالي اللّئالي** ۱۴۵/۱: **قال** صلى الله عليه وآله إذا أكل أحدكم فليأكل بيمينه وإذا شرب فليشرب بيمينه فإنّ الشّيطان يأكل بشماله ويشرب بشماله.

(۱۷۹)

باب استحباب إطالة الجلوس على الطّعام وكراهة القيام عن الطّعام واستخدام العبيد حتّى يفرغوا منه فانّ الله تعالى ما عذّب قوماً وهم يأكلون

۲۳۴۱ ٤٣٥٠٣ (۱) **كافي** ۲۷۴/۶: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن **فضّال** عن بعض أصحابنا عن أبي عبداللّه عليه السلام قال ما عذّب الله عزّوجلّ قوماً قطّ وهم يأكلون وإن الله عزّوجلّ أكرم من أن يرزقهم شيئاً ثمّ يعذّبهم عليه حتّى يفرغوا منه.

۲۳۴۲ ٤٣٥٠٤ (۲) **كافي** ۲۹۸/۶: (محمّد بن يحيى ـ معلّق) عن المحاسن ۴۲۳: أحمد بن محمّد عن نوح بن شعيب عن ياسر الخادم **ونادر** (جميعاً ـ كا) قالا قال لنا أبو الحسن عليه السلام إن قمت على رؤوسكم وأنتم تأكلون فلا تقوموا حتّى تفرغوا ولربّما دعا بعضنا فيقال (له ـ كا) هم يأكلون فيقول دعهم[1] حتّى يفرغوا.

۲۳۴۳ ٤٣٥٠٥ (۳) **دعائم الإسلام** ۱۲۰/۲: عن **جعفر** بن محمّد عليه السلام أنّه كرّه القيام عن الطّعام كان ربّما دعا بعض عبيده فيقال هم يأكلون فيقول دعوهم حتّى يفرغوا.

۲۳۴۴ ٤٣٥٠٦ (۴) **مكارم الأخلاق** ۱۴۱: عن **الصّادق** عليه السلام قال أطيلوا الجلوس على[2] الموائد فإنّها ساعة[3] لاتحسب من أعماركم. **الإختصاص** ۲۵۳: وروى أطيلوا الجلوس وذكر مثله. **فقه الرّضا** عليه السلام ۳۶۲: وروى أطيلوا الجلوس وذكر مثله.

---

۱. دعوهم ـ المحاسن. ۲. عند ـ فقه الرّضا. ۳. أوقات ـ الإختصاص ـ فقه الرّضا.

۲۳۳۸ (۱۲) حماد بن عثمان گوید: «امام صادقؑ با دست چپ خورد و با آن برداشت.»

۲۳۳۹ (۱۳) ابو ایوب از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «دو چیز با دو دست (با هم) خورده می‌شود: انگور و انار.»

در کتاب مکارم الاخلاق نیز این حدیث از امام صادقؑ روایت شده است.

۲۳۴۰ (۱۴) در کتاب عوالی اللئالی روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «هر گاه یکی از شما بخورد باید با دست راستش بخورد و هر گاه نوشید باید با دست راستش بنوشد چرا که شیطان با دست چپ می‌خورد و می‌آشامد.»

باب ۱۷۹

استحباب طولانی نشستن بر سر سفره و به کار نگرفتن خدمتکاران

۲۳۴۱ (۱) ابن فضال با واسطه از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «خداوندﷻ هرگز قومی را در حال خوردن عذاب نکرد و همانا خداوند بزرگوارتر از آن است که چیزی را روزی آنان کند و سپس عذاب‌شان نماید تا این که از آن فارغ شوند.»

۲۳۴۲ (۲) یاسر و نادر خادم (هر دو) گویند: «امام رضاؑ به ما فرمود: اگر من بالای سرتان ایستادم و شما می‌خوردید به پا نخیزید تا فارغ شوید و چه بسا برخی از ما را فرا می‌خواند، آنگاه به وی گفته می‌شد: آنان در حال خوردن هستند.

امامؑ می‌فرمود: آن‌ها را به حال خود واگذارید تا فارغ شوند.»

۲۳۴۳ (۳) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام صادقؑ برخاستن از سر غذا را ناپسند می‌شمرد و چه بسا برخی از بردگانش را فرا می‌خواند. آنگاه گفته می‌شد: آنان در حال خوردن هستند.

پس امامؑ می‌فرمود: آنان را به حال خود رها کنید تا فارغ شوند.»

۲۳۴۴ (۴) در کتاب مکارم الاخلاق از امام صادقؑ روایت می‌شود که فرمود: «نشستن بر سر غذا را طول دهید چرا که آن ساعتی است که از عمرتان به شمار نمی‌آید.»

در کتاب الاختصاص و فقه الرضا آمده است: «و روایت شده...» و حدیث پیشین را ذکر می‌کند.

۲۳۴۵ (۵) **مستدرک ۲۳۴/۱۶**: کتاب التّعریف **لأبی عبدالله** محمّد بن أحمد الصّفوانیّ روی أنّ
۴۳۵۰۷ طول الجلوس علی المائدة لایصیر من العمر.

۲۳۴۶ (۶) **کافی ۲۹۸/۶**: وروی عن **نادر** الخادم قال کان أبو الحسن علیه السلام إذا أکل أحدنا
۴۳۵۰۸ لایستخدمه[1] حتّی یفرغ من طعامه.

۲۳۴۷ (۷) **بشارة المصطفیٰ ۲۵**: أخبرنا الشّیخ أبوالبقاء إبراهیم بن الحسین بن إبراهیم
۴۳۵۰۹ البصریّ قال حدّثنا أبو طالب محمّد بن الحسن بن عتبة قال حدّثنا أبو الحسن محمّد بن الحسین بن أحمد قال أخبرنا محمّد بن وهبان الدّبیلیّ قال حدّثنا علیّ بن أحمد بن کثیر العسکریّ قال حدّثنی أحمد بن المفضّل أبو سلمة الإصفهانیّ قال أخبرنی راشد بن علیّ بن وایل القریشیّ قال حدّثنی عبدالله بن حفص المدنیّ قال أخبرنی محمّد بن إسحاق عن **سعید** بن زید بن أرطاة قال لقیت کمیل بن زیاد وسألته عن فضل أمیرالمؤمنین علیّ بن أبی طالب علیه السلام فقال ألا أخبرک بوصیّة أوصانی بها یوماً (إلی أن قال) یاکمیل إذا أکلت فطوّل أکلک یستوف[2] من معک ویرزق منه غیرک. **تحف العقول ۱۷۲**: یا کمیل (وذکر مثله).

(۱۸۰)

باب کراهة الأکل ماشیاً من غیر ضرورة

۲۳۴۸ (۱) **فقیه ۲۲۳/۳**: عبدالله بن المغیرة عن **عبدالله** بن سنان عن أبی عبدالله علیه السلام قال لا تأکل
۴۳۵۱۰ وأنت تمشی[3] إلّا أن تضطرّ إلی ذلك. **المحاسن ۴۵۹**: البرقیّ عن ابن محبوب عن محمّد بن سنان عن أبی عبدالله علیه السلام مثله. **مکارم الأخلاق ۱۴۵**: من طبّ الائمّة علیهم السلام عن أبی عبدالله علیه السلام مثله.

۲۳۴۹ (۲) **کافی ۲۷۳/۶**: عدّة من أصحابنا عن **تهذیب ۹۳/۹**: **المحاسن ۴۵۸**: أحمد بن
۴۳۵۱۱ أبی عبدالله عن أبیه عمّن حدّثه عن **عبدالرّحمن** العزرمیّ عن أبی عبدالله علیه السلام قال قال امیرالمؤمنین علیه السلام لا بأس أن یأکل الرّجل وهو یمشی (و ـ المحاسن) کان رسول الله صلی الله علیه و آله یفعل[4] ذلك.

---

۱. لا یستحدثه ـ ئل.　۲. لیستوفی ـ تحف العقول.　۳. ماشٍ المحاسن.
۴. یفعله ـ المحاسن.

(۵) محمد بن احمد صفوانی در کتاب التعریف گوید: «روایت شده است که: همانا طول دادن نشستن بر سر غذا از عمر به شمار نمی‌آید.» ۲۳۴۵

(۶) نادر خادم گوید: «هر گاه یکی از ما در حال خوردن بود، امام رضا علیه السلام او را به خدمت نمی‌گرفت تا از غذایش فراغت یابد.» ۲۳۴۶

(۷) سعید بن زید بن ارطاة گوید: «با کمیل بن زیاد دیدار کردم و از وی درباره فضایل امیرمؤمنان علیه السلام علی بن ابی طالب علیه السلام سوال کردم. کمیل گفت: آیا مایلی سفارشی که یک روز علی علیه السلام به من فرمود برایت بازگو کنم؟ ۲۳۴۷

حدیث ادامه می‌یابد تا آنجا که علی علیه السلام به کمیل می‌فرماید: ای کمیل! هر گاه غذا خوردی، خوردنت را طولانی کن تا همراهانت غذای‌شان را به پایان برسانند و دیگران از آن روزی بخورند.»

در کتاب تحف العقول نیز این سخن امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده است.

باب ۱۸۰

کراهت خوردن در حال راه رفتن

(۱) عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «در حال راه رفتن نخور مگر آن که به آن ناچار شوی.» ۲۳۴۸

در کتاب طب الائمه نیز این حدیث از امام صادق علیه السلام روایت شده است.

(۲) عبدالرحمان عزرمی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «اشکالی ندارد که مرد در حال راه رفتن بخورد و پیامبراکرم صلی الله علیه و آله نیز این کار را انجام می‌داد.» ۲۳۴۹

۲۳۵۰ ۴۳۵۱۲ (۳) **المحاسن ۴۵۹**: البرقیّ عن بعض أصحابنا عن ابن أخت الأوزاعیّ عن **مسعدة** بن الیسع عن أبی عبدالله عن آبائه عليهم السلام قال قال علیّ عليه السلام لا بأس یأکل الرّجل وهو یمشی.

۲۳۵۱ ۴۳۵۱۳ (۴) **تهذیب ۹۴/۹**: محمّد بن یعقوب عن **کافی ۲۷۳/۶**: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن النّوفلیّ عن **السّکونیّ** عن أبی عبدالله عليه السلام قال خرج رسول الله صلى الله عليه وآله قبل الغداة ومعه کسرة (و ـ یب) قد غمّسها فی اللّبن وهو یأکل ویمشی وبلال یقیم الصّلاة فصلّی بالنّاس (صلى الله عليه وآله ـ کا). **المحاسن ۴۵۸**: البرقیّ عن النّوفلیّ بإسناده قال خرج رسول الله صلى الله عليه وآله وذکر مثله. **وتقدّم** فی روایة الجعفریّات (۸) من باب(۹) أنّ تقلیم الأظفار وأخذ الشعر ... لا ینقض الوضوء من أبواب ما ینقض الوضوء(ج ۲) قوله عليه السلام خرج علینا رسول الله صلى الله عليه وآله قبل صلوٰة الغداة وفی یده کسرة قد غمسها بلبن وهو یأکل ویمشی.

(۱۸۱)

باب استحباب تصغیر الرّغفان وتخمیر الخمیر

۲۳۵۲ ۴۳۵۱۴ (۱) **کافی ۳۰۳/۶**: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن محمّد ابن عیسی عن یعقوب بن یقطین قال قال أبو الحسن الرّضا عليه السلام قال رسول الله صلى الله عليه وآله صغّروا رغفانکم فإنّ مع کلّ رغیف برکة. **دعوات الرّاوندی ۱۴۰**: قال رسول الله صلى الله عليه وآله صغّروا وذکر مثله.

۲۳۵۳ ۴۳۵۱۵ (۲) **قرب الإسناد ۷۰**: هارون بن مسلم عن **مسعدة** بن صدقة قال حدّثنی جعفر عن أبیه أن علیّاً عليه السلام کان یعاتب خدمه[۱] فی تخمیر[۲] الخمیر فیقول هٰذا[۳] أکثر للخبر.

(۱۸۲)

باب استحباب الأکل بثلاث أصابع أو بجمیعها لا بأصبعین

۲۳۵۴ ۴۳۵۱۶ (۱) **طبّ النّبیّ صلى الله عليه وآله ۲۰**: قال **النّبیّ** صلى الله عليه وآله الأکل بأصبع واحدة أکل الشّیطان والأکل بالإثنین أکل الجبابرة وبالثّلاث أکل الأنبیاء.

---

۱. غلمانه ـ ئل.

۲. التخمیر: التغطیة ـ قال فی القاموس الخمر ترك العجین والطّین ونحوه حتّی یجود کالتخمیر.

۳. هو أکثر ـ خ ل.

(۳) مسعدة بن یسع از امام صادقعليه السلام از نیاکانش روایت می‌کند که امیرمؤمنانعليه السلام فرمود: «اشکال ندارد که مرد در حال راه رفتن بخورد.» ۲۳۵۰

(۴) سکونی از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرمﷺ پیش از نماز صبح با تکه‌ای نان که در شیر فرو برده بود، خارج شد و همان گونه که می‌رفت آن را می‌خورد و بلال اقامه نماز را می‌گفت. آنگاه پیامبرﷺ نماز را با مردم بجا آورد.» ۲۳۵۱

نوفلی نیز با سند خود این حدیث را روایت کرده است.

ارجاعات

گذشت:

در روایت هشتم از باب نهم از باب‌های نواقض وضو فرموده امامعليه السلام که: «پیامبراکرمﷺ پیش از نماز صبح به طرف ما بیرون آمد و در دستش تکه نانی بود که در شیر فرو برده بود و در حال راه رفتن آن را می‌خورد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۱۸۱

استحباب کوچک کردن نان و تخمیر خمیر

(۱) یعقوب بن یقطین از امام رضاعليه السلام روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «قرص نان‌های‌تان را کوچک کنید چرا که همراه هر قرص نان برکتی است.» ۲۳۵۲

در کتاب دعوات راوندی نیز این حدیث از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود.

(۲) مسعدة بن صدقه از امام صادقعليه السلام از پدرشعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «علیعليه السلام خدمتکارانش را درباره تخمیر خمیر مورد عتاب و بازخواست قرار می‌داد و می‌فرمود: این کار نان را زیاد می‌کند.» ۲۳۵۳

باب ۱۸۲

استحباب خوردن با سه انگشت یا با همه انگشتان

(۱) در کتاب طب النبیﷺ از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «خوردن با یک انگشت خوردن شیطان است و خوردن با دو انگشت خوردن ستمگران است و با سه انگشت خوردن پیامبران است.»[1] ۲۳۵۴

---

۱. یعنی مسواک بر عرض دندان عبور کند و بر طول دندان بیرون می‌آید. روضة المتقین ۷۶/۱

٢٣٥٥ ٤٣٥١٧ (٢) **مكارم الأخلاق** ٢٨: وكان **رسول الله** ﷺ إذا أكل سمّى ويأكل بثلاث أصابع و ممّا يليه ولا يتناول من بين يدى غيره ويؤتى بالطّعام فيشرع قبل القوم ثمّ يشرعون وكان يأكل بأصابعه الثّلاث الإبهام والّتى تليها والوسطى وربّما استعان بالرّابعة وكان ٩ يأكل بكفّها كلّها ولم يأكل بأصبعين ويقول إنّ الأكل بأصبعين هو أكل الشّيطان.

٢٣٥٦ ٤٣٥١٨ (٣) **كافى** ٢٩٧/٦: **علىّ** بن محمد رفعه قال كان اميرالمؤمنين عليه السلام يستاك عرضاً ويأكل هرتاً[١] وقال الهرت[٢] أن يأكل بأصابعه جميعاً.

٢٣٥٧ ٤٣٥١٩ (٤) **دعائم الإسلام** ١١٩/٢: عن **جعفر** بن محمّد عليه السلام أنّه كان يأكل بالخمس الأصابع ويقول هٰكذا كان يأكل رسول الله ﷺ ليس كما يأكل الجبّارون.

٢٣٥٨ ٤٣٥٢٠ (٥) **دعائم الإسلام** ١١٩/٢: عن **رسول الله** ﷺ أنّه نهىٰ عن الأكل بثلاث أصابع عن علىّ عليه السلام أنّه نهى مثل ذٰلك. **وتقدّم** فى أحاديث باب (١٧٤) الخصال الّتى تداعى فى المائدة ما يدلّ على ذٰلك. **وفى** رواية أبى خديجة(٤) من باب (١٧٦) عدم كراهة وضع اليد على الأرض عند الأكل قوله وكان عليه السلام يأكل بثلاث أصابع.

(١٨٣)

باب كراهة الأكل من رأس الثّريد واستحباب الأكل من جوانبه

٢٣٥٩ ٤٣٥٢١ (١) **كافى** ٢٩٦/٦و٣١٨: محمّد بن يحيى عن المحاسن ٤٥٠: أحمد بن محمّد عن محمّد بن يحيى عن **غياث** بن إبراهيم عن أبى عبدالله (عن أبيه ـ المحاسن) عليه السلام قال قال أميرالمؤمنين عليه السلام لا تأكلوا من رأس الثّريد وكلوا من جوانبه[٣] فإنّ البركة فى رأسه[٤]. **المحاسن** ٤٠٣: البرقىّ عن أبيه عن محمّد بن يحيى الخزّاز عن **غياث** بن إبراهيم عن جعفر عليه السلام عن أبيه عليه السلام عن علىّ عليه السلام مثل ما فى المحاسن.

٢٣٦٠ ٤٣٥٢٢ (٢) **المحاسن** ٤٥٠: البرقىّ عن أبيه عن عبدالله بن المغيرة عن **غياث** بن إبراهيم عن أبى عبدالله عليه السلام قال لا تأكلوا من ذُروة الثريد وكلوا من جوانبها فإنّ البركة فى رأسها.

---

١. هرثاً ـ ئل. ٢. الهرث ـ ئل. ٣. جوانبها ـ المحاسن.
٤. رأسها ـ المحاسن.

۲۳۵۵ (۲) در کتاب مکارم الاخلاق روایت می‌شود که پیامبراکرم ﷺ هنگام خوردن، بسم الله می‌گفت و با سه انگشت از برابر خودش می‌خورد و از برابر دیگران برنمی داشت و وقتی غذا آورده می‌شد، پیش از دیگران آغاز می‌کرد و سپس دیگران شروع می‌کردند و با سه انگشت می‌خورد؛ انگشت شست و انگشت کنار آن و انگشت وسط و گاهی از انگشت چهارم کمک می‌گرفت و با تمام کف دست می‌خورد و با دو انگشت نمی‌خورد و می‌فرمود: خوردن با دو انگشت، خوردن شیطان است.»

۲۳۵۶ (۳) در کتاب کافی از علی بن محمد با واسطه روایت می‌شود که امیرمؤمنان علیه السلام به صورت پهنا مسواک می‌کرد و به صورت هرت می‌خورد.

هرت خوردن با همه انگشتان است.

۲۳۵۷ (۴) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام با پنج انگشت می‌خورد و می‌فرمود: «این گونه پیامبراکرم ﷺ می‌خورد نه آن گونه که ستمگران می‌خوردند.»

۲۳۵۸ (۵) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که پیامبراکرم ﷺ از خوردن با سه انگشت نهی کرد و علی علیه السلام نیز آن را نهی کرد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب صد و هفتاد و چهارم مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

و در روایت چهارم از باب صد و هفتاد و ششم این گفته که: «با سه انگشت می‌خورد.»

باب ۱۸۳

کراهت خوردن از بالای تلیت و استحباب خوردن از اطراف آن

۲۳۵۹ (۱) غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام (از پدرش علیه السلام) روایت می‌کند که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «از بالای تلیت نخورید و از اطراف آن بخورید چرا که برکت در بالای آن است.»

۲۳۶۰ (۲) غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «از قلّه تلیت نخورید و از اطراف آن بخورید زیرا برکت در سر آن است.»

۲۳٦۱ ٤۳٥۲۳ (۳) **المحاسن** ٤٥۰: البرقيّ عن جعفر عن **ابن القدّاح** عن أبى عبدالله عن أبيه عن عليّ عليه السلام كان يقول لا تأكلوا من رأس الثّريد فانّ البركة تأتى من رأس الثّريد.

۲۳٦۲ ٤۳٥۲٤ (٤) **دعائم الإسلام** ۱۱۹/۲: عن **رسول الله** صلى الله عليه وآله أنّه نهى أن يأكل أحد من ذروة الثّريد.

۲۳٦۳ ٤۳٥۲٥ (٥) **عيون الأخبار** ۳٤/۲: بالإسناد المتقدّم فى باب (۲۲) حرمة الزّكاة المفروضة على من انتسب إلى هاشم بأبيه من أبواب من يستحقّ الزّكاة المفروضة على من انتسب إلى هاشم بأبيه من أبواب من يستحقّ الزّكاة عن داود بن سليمان الفرّاء عن عليّ بن موسى الرّضا عليه السلام عن آبائه عن عليّ ابن أبى طالب عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله إذا أكلتم الثّريد فكلوا (هـ ـ صحيفة الرضا) من جوانبه فانّ الذّروة فيها البركة. **صحيفة الرّضا** عليه السلام ۱۰۱:باسناده قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله إذا أكلتم (و ذكر مثله).

۲۳٦٤ ٤۳٥۲٦ (٦) **طبّ النّبيّ** صلى الله عليه وآله ۲۰: قال النّبيّ صلى الله عليه وآله البركة فى وسط الطّعام فكلوا من حافاته[۱] لا تأكلوا من وسطه، ولا يتناول ذروة الطعام فإنّ البركة تأتيها من أعلاها ولا يقوم أحدكم ولا يرفع يده وان شبع حتّى يرفع القوم أيديهم فإنّ ذلك يخجل جليسه.

(۱۸٤)

باب استحباب الأكل ممّا يليه لا ممّا قدّام غيره

۲۳٦٥ ٤۳٥۲۷ (۱) **كافى** ۲۹۷/٦: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمّد الأشعرى **المحاسن** ٤٤۸: البرقيّ عن جعفر عن **ابن القدّاح** عن أبى عبدالله (عن أبيه ـ المحاسن) عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله إذا أكل أحدكم فليأكل ممّا يليه.

۲۳٦٦ ٤۳٥۲۸ (۲) **دعائم الإسلام** ۱۱۹/۲: عن **رسول الله** صلى الله عليه وآله أنّه أمر أن يأكل كلّ واحد ممّا يليه.

۲۳٦۷ ٤۳٥۲۹ (۳) **طبّ النّبيّ** صلى الله عليه وآله ۲۰: **قال النّبيّ** صلى الله عليه وآله إذا وضعت المائدة فليأكل أحدكم ممّا يليه.

۲۳٦۸ ٤۳٥۳۰ (٤) **عوالى اللّئالى** ۱۲٦: عن **النّبيّ** صلى الله عليه وآله أنّه قدم عليه رجل فأضافه فأدخله بيت أمّ سلمة ثمّ قال هل عندكم شيء قال فأتونا بجفنة كثيرة الثّريد والوذر[۲] فجعل ذلك الرّجل يجيل يده

---

۱. أى أطرافه.
۲. أى قطعة من اللّحم.

۲۳۶۱ (۳) ابن قداح از امام صادق‌علیه‌السلام از امام علی‌علیه‌السلام روایت می‌کند که می‌فرمود: «از سرِ تلیت نخورید زیرا برکت از سر تلیت می‌آید.»

۲۳۶۲ (۴) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله از این که کسی از بالای تلیت بخورد نهی کرد.

۲۳۶۳ (۵) داود بن سلیمان فرّا از امام رضاعلیه‌السلام از نیاکانش‌علیهم‌السلام از علی‌علیه‌السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «هر گاه تلیت خوردید، پس از اطرافش بخورید چرا که در بالای آن برکت است.»

در صحیفة الرضاعلیه‌السلام نیز این حدیث از پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده است.

۲۳۶۴ (۶) در کتاب طب النبی‌صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت می‌شود که پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «برکت در وسط غذاست پس از اطرافش بخورید و از وسط آن نخورید و قلّه غذا برداشته نمی‌شود زیرا برکت از بالای غذا به طرف آن می‌آید و هیچ یک از شما بر نمی‌خیزد و دست بر نمی‌دارد هر چند سیر شده باشد تا گروه دست بردارند چرا که این کار همنشین او را شرمگین می‌کند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۱۸۴

استحباب خوردن از برابر خود نه از برابر دیگران

۲۳۶۵ (۱) ابن قداح از امام صادق‌علیه‌السلام (از پدرش‌علیه‌السلام) روایت می‌کند که پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «هر یک از شما هنگام خوردن باید از نزدیک خودش بخورد.»

۲۳۶۶ (۲) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور داد که هر کس از نزدیک خودش بخورد.

۲۳۶۷ (۳) در کتاب طب النبی‌صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت می‌شود که پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «هر گاه غذا بر زمین نهاده شد هر یک از شما باید از نزدیک خودش بخورد.»

۲۳۶۸ (۴) در کتاب عوالی اللئالی روایت می‌شود که مردی نزد پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله آمد. آن حضرت او را مهمان کرد و به خانه ام سلمه برد. آنگاه فرمود: «آیا چیزی دارید؟ ام سلمه کاسه‌ای پر از تلیت و تکه‌ای

فى جوانبها فأخذ النّبىّ صلى الله عليه وآله يمينه بيساره ووضعها قدّامه ثمّ قال كل ممّا يليك فانّه طعام واحد فلمّا رفعت الجفنة أتونا بطبق فيه رطب فجعل يأكل من بين يديه وجعل رسول الله صلى الله عليه وآله يجول فى الطّبق ثمّ قال للرّجل كل من حيث شئت فإنّه غير طعام واحد ثمّ أتونا بوَضوء فغسل يده ثمّ مسح وجهه وذراعيه وقال هٰذا الوضوء ممّا مسّته النّار. **وتقدّم** فى رواية أبى خديجة(١٧) من باب (١۶٨) استحباب التّسمية والتّحميد فى أوّل الأكل من أبواب الأطعمة قوله عليه السلام ويأكل كلّ إنسان ممّا بين يديه ولا يتناول من قدّام الآخر شيئاً. **وفى** رواية ابى سلمة (٢٣) نحوه. **وفى** رواية الكرخى (١) من باب (١٧۴) الخصال الّتى تكون فى المائدة قوله عليه السلام فى المائدة اثنتا عشرة خصلة يجب على كلّ مسلم أن يعرفها (إلى أن قال) وأمّا التأديب فالأكل ممّا يليك. **وفى** رواية أبى مالك(٢) قوله عليه السلام وأمّا السّنّة فالجلوس على الرّجل اليسرىٰ وأن يأكل ممّا يليه. **وفى** حديث وصيّة النّبىّ صلى الله عليه وآله لعلىّ عليه السلام(٣) مثله وفيما نقل أبوالقاسم الكوفى (۴) فى بعض السّير والآثار قوله والسّنّة فى ذلك أكل كلّ إنسان من بين يديه فى الصّحاف. **وفى** مرسلة المكارم (٢) من باب (١٨٢) استحباب الأكل بثلاث أصابع قوله كان صلى الله عليه وآله يأكل بثلاث أصابع وممّا يليه ولا يتناول من بين يدى غيره.

(١٨۵)

باب أنّ الطّعام إذا كان حارّاً يترك حتّى يبرد فإنّ الطّعام الحارّ ممحوق البركة وللشّيطان فيه نصيب واستحباب تذكّر النّار عنده واستحباب أكل طعام سخن

٢٣۶٩ ۴٣۵٣١ (١) **كافى** ٣٢٢/۶: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير **المحاسن** ۴٠٧: البرقىّ عن أبيه عن ابن أبى عمير (عن هشام بن سالم و المحاسن) عن محمّد بن حكيم عن أبى عبدالله عليه السلام قال الطّعام الحارّ غير ذى بركة.

٢٣٧٠ ۴٣۵٣٢ (٢) **كافى** ٣٢٢/۶: محمّد بن يحيى عن **المحاسن** ۴٠۶: أحمد بن محمّد بن ابن فضّال عن **ابن القدّاح** عن أبى عبدالله عليه السلام (عن أبيه عليه السلام ـ المحاسن) قال أتى النّبىّ صلى الله عليه وآله بطعام حارّ فقال إنّ الله عزّوجلّ لم يطعمنا النّار نحوّه حتّى يبرد فترك حتّى برد.

گوشت آورد. آن مرد شروع کرد دستش را در اطراف گوشت بگرداند. پیامبراکرمﷺ با دست چپ، دست راست وی را گرفت و در برابرش نهاد و فرمود: از برابر خودت بخور زیرا آن یک نوع غذاست.

وقتی کاسه برداشته شد، طبق خرمایی آوردند، آن مرد شروع کرد از مقابل خودش بخورد و پیامبر شروع کرد در طبق گردش کند. سپس به آن مرد فرمود: از هر کجا که می خواهی بخور زیرا آن یک نوع غذا نیست.

سپس آب آوردند و آن مرد دستش را شست و صورت و بازوهایش را دست کشید و پیامبر فرمود: این شستنی است که آتش به آن رسیده است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت هفدهم از باب صد و شصت و هشتم از باب‌های خوراکی‌ها فرموده امامؑ که: «هر انسانی از مقابل خودش می‌خورد و از مقابل دیگران چیزی بر نمی‌دارد.»

و در روایت بیست و سوم نظیر آن هست.

و در روایت یکم از باب صد و هفتاد و چهارم فرموده امامؑ که: «در غذا دوازده ویژگی است که شناخت آن‌ها بر هر مسلمانی واجب است... و ادب خوردن از نزدیک خودت است.»

و در روایت دوم فرموده پیامبرﷺ که: «و سنت عبارت است از: نشستن بر روی پای چپ و خوردن از برابر خود.»

و در روایت سفارش‌های پیامبرﷺ به علیؑ نظیر آن هست.

و در روایت چهارم از برخی سیره‌ها این گفته که: «خوردن هر انسانی در کاسه از مقابل خودش است.»

و در روایت دوم از باب صد و هشتاد و دوم این گفته که: «پیامبراکرمﷺ با سه انگشت و از برابر خودش می‌خورد و از مقابل دیگران نمی‌خورد.»

باب ۱۸۵

ویژگی غذای داغ و خنک

(۱) محمد بن حکیم از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «غذای داغ بی‌برکت است.» ۲۳۶۹

(۲) ابن قداح از امام صادقؑ (از پدرشؑ) روایت می‌کند که فرمود: «غذای داغی برای ۲۳۷۰
پیامبراکرمﷺ آورده شد. پس آن حضرت فرمود: خداوندﷻ آتش به ما نخورانده است، آن را دور کنید تا سرد شود. آنگاه آن را به حال خود رها کرد تا سرد شد.»

۲۳۷۱ ۴۳۵۳۳ (۳) **کافی ۳۲۲/۶**: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن النّوفلیّ **المحاسن ۴۰۶**: البرقی عن النوفلی عن السکونی عن أبی عبدالله علیه السلام (عن آبائه علیهم السلام ـ محاسن) قال إنّ النّبیّ صلی الله علیه و آله أُتی بطعام حارّ جدّاً فقال ما کان الله عزّوجلّ لیطعمنا النّار أقرّوه حتّی (یبرد و کا) یمکّن فإنّه طعام ممحوق (البرکة ـ کا) وللشّیطان فیه نصیب. **الجعفریّات ۱۶۰**: بإسناده عن علیّ بن أبی طالب علیه السلام قال أتی النّبیّ صلی الله علیه و آله بطعام حارّ (وذکر نحوه).

۲۳۷۲ ۴۳۵۳۴ (۴) **صحیفة الرّضا علیه السلام ۲۳۸**: بإسناده قال قال **علیّ** علیه السلام أُتی النّبیّ صلی الله علیه و آله بطعام فأدخل أصبعه فیه فإذا هو حارّ فقال دعوه حتّی یبرد فإنّه أعظم برکة فإنّ الله تعالی[1] لم یطعمنا الحارّ[2]. **عیون الأخبار ۴۰/۲**: بإسناد المتقدّم فی باب (۴) وجوب إتمام الصّلوٰة من أبواب فضلها وفرضها عن داود بن سلیمان عن الرّضا عن أبائه عن علّی بن أبی‌طالب علیهم السلام مثله.

۲۳۷۳ ۴۳۵۳۵ (۵) **دعائم الإسلام ۱۱۷/۲**: عن **رسول الله** صلی الله علیه و آله أنّه نهی عن الطّعام الحارّ وقال هو غیر ذی برکة وأتی بطعام حارّ جدّاً فقال ما کان الله عزّوجلّ لیطعمنا النّار أقرّوه حتّیٰ یمکّن فإنّ الطّعام الحارّ ممحوق البرکة وللشّیطان فیه شرک وفیه إذا أمکن خصال، تنمو فیه البرکة و یشبع صاحبه ویأمن فیه الموت.

۲۳۷۴ ۴۳۵۳۶ (۶) **کافی ۳۲۲/۶**: (محمّد بن یحیی ـ معلّق) عن **المحاسن ۴۰۷**: أحمد بن محمّد بن عن ابن محبوب عن یونس بن یعقوب عن **سلیمان** بن خالد قال حضرت عشاء أبی عبدالله علیه السلام فی الصّیف فأتی بخوان علیه خبز وأُوتی بقصعة[3] ثرید ولحم فقال هلمّ إلیٰ هٰذا الطّعام فدنوت فوضع یده فیه ورفعها وهو یقول أستجیر بالله من النّار أعوذ بالله من النّار [أعوذ بالله من النّار ـ کا] هٰذا ما لا نصبر[4] علیه فکیف النّار هٰذا ما لم نقوي علیه فکیف النّار هٰذا ما لا نطیقه فکیف النّار قال وکان[5] (علیه السلام ـ کا) یکرّر ذٰلک حتّیٰ أمکن الطّعام فأکل وأکلنا (معه ـ کا).

۲۳۷۵ ۴۳۵۳۷ (۷) **کافی ۱۶۴/۸**: أبو علیّ الأشعریّ عن محمّد بن عبد الجبّار عن الحسن بن علیّ بن یونس بن یعقوب عن **سلیمان** بن خالد عن عامل کان لمحمّد ابن راشد قال حضرت عشاء

---

۱. والله ـ خ. ۲. النّار ـ الحارّة ـ خ ل. ۳. بجفنة ـ المحاسن.
۴. هٰذا لا نقوی ـ المحاسن. ۵. فکان ـ المحاسن.

۲۳۷۱ (۳) سکونی از امام صادق(ع) (از نیاکانش(ع)) روایت می‌کند که فرمود: «غذای بسیار داغی برای پیامبراکرم(ص) آورده شد. پس آن حضرت فرمود: خداوند(عز و جل) این گونه نیست که آتش به ما بخوراند. آن را بگذارید (تا سرد شود و) قدرت بر [خوردنش] حاصل شود، همانا آن طعامی است که (برکتش) از دست رفته و شیطان در آن بهره دارد.»

در کتاب الجعفریات نظیر این حدیث از امیرمؤمنان(ع) روایت شده است.

۲۳۷۲ (۴) در کتاب صحیفة الرضا(ع) از علی(ع) روایت می‌شود که فرمود: «برای پیامبر(ص) غذایی آورده شد. وی انگشتش را در آن فرو برد و احساس کرد داغ است، پس فرمود: آن را به حال خود واگذارید تا سرد شود چرا که آن پر برکت‌تر است و خداوند به ما آتش نخورانده است.»

داود بن سلیمان از امام رضا(ع) از نیاکانش از علی(ع) نظیر این حدیث را روایت کرده است.

۲۳۷۳ (۵) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که پیامبراکرم(ص) از غذای داغ نهی کرد و فرمود: «آن بی برکت است.

و غذای بسیار داغی برای پیامبراکرم(ص) آورده شد. پس آن حضرت فرمود: خداوند(عز و جل) این گونه نیست که به ما آتش بخوراند. بگذارید تا قدرت بر آن پیدا شود همانا غذای داغ بی برکت و شیطان در آن شریک است و هنگامی که سرد شود ویژگی‌هایی در آن است، برکت آن زیاد و خورنده‌اش سیر می‌شود و از مرگ در امان است.»

۲۳۷۴ (۶) سلیمان بن خالد گوید: «یک شب در تابستان هنگام عشاء نزد امام صادق(ع) بودم که خوانی با نان و کاسه‌ای با تلیت با گوشت آورده شد. امام(ع) فرمود: بیا نزدیک این غذا. من نزدیک شدم، آنگاه امام(ع) دست دراز کرد، آن را برداشت و می‌گفت: از آتش به خدا پناه می‌برم! از آتش به خدا پناه می‌برم! (از آتش به خدا پناه می‌برم!) این چیزی است که ما نمی‌توانیم بر آن صبر کنیم (این چیزی است که قدرت بر آن نداریم) این چیزی است که قدرت بر آن نداریم. پس آتش چگونه است؟ این چیزی است که طاقت آن را نداریم پس آتش چگونه است؟ امام(ع) مرتب این سخن را تکرار می‌کرد تا قدرت بر غذا پیدا کرد، آنگاه خورد و ما با وی خوردیم.»

۲۳۷۵ (۷) سلیمان بن خالد از یکی از کارگزاران محمد بن راشد نقل می‌کند که گفت: «یک شب در تابستان هنگام شام نزد امام صادق(ع) بودم که خوانی با نان و کاسه‌ای از گوشت و آبگوشتِ جوش

جعفر بن محمّد عليه السلام فى الصّيف فأتى بخوان عليه خبز واُتى بجفنة فيها ثريد ولحم تفور فوضع يده فيها فوجدها حارّة ثمّ رفعها وهو يقول نستجير بالله من النّار نعوذ بالله من النّار نحن لا نقوى على هٰذا فكيف النّار وجعل يكرّر هٰذا الكلام حتّى أمكنت القصعة فوضع يده فيها ووضعنا أيدينا حين أمكنتنا فأكل وأكلنا معه ثمّ إنّ الخِوان رفع فقال يا غلام إئتنا بشىء فأتى بتمر فى طبق فمددت يدى فإذا هو تمر فقلت أصلحك الله هٰذا زمان الأعناب الفاكهة قال إنّه تمر ثمّ قال ارفع هٰذا وإئتنا بشىء فأتى بتمر فمددت يدى فقلت هٰذا تمر فقال إنّه طيّب.

۲۳۷۶ ۴۳۵۳۸ (۸) **كافى** ۶/۳۲۱: محمّد بن يحيى عن **المحاسن** ۴۰۶: أحمد بن محمّد عن القاسم بن يحيى عن جدّه الحسن بن راشد عن **محمّد** بن مسلم عن أبى عبدالله عليه السلام قال قال أميرالمؤمنين عليه السلام أقرّوا الحارّ حتّى يبرد فإنّ رسول الله صلى الله عليه وآله قرّب إليه طعام حارّ فقال أقرّوه حتّى يبرد[1] ماكان الله عزّوجلّ ليطعمنا النّار والبركة فى البارد (المحاسن ـ ورواه بعض أصحابنا عن الأصمّ عن حريز عن محمّد بن مسلم مثله). **الخصال** ۶۱۳: بالإسناد المتقدّم فى حديث الأربعمائة عن علىّ عليه السلام أقرّوا الحارّ وذكر مثله.

۲۳۷۷ ۴۳۵۳۹ (۹) **المحاسن** ۴۰۷: البرقىّ عن محمّد بن علىّ عن **عائذ** بن حبيب بيّاع الهروىّ قال كنّا عند أبى عبدالله عليه السلام فأتينا بثريد فمددنا أيدينا إليه فإذا هو حارّ فقال أبو عبدالله عليه السلام نهينا عن أكل النّار كفّوا فإنّ البركة فى برده.

۲۳۷۸ ۴۳۵۴۰ (۱۰) **وفيه** ۴۰۶: البرقىّ عن أبيه عن **سليمان** الجعفرىّ عن أبى الحسن عليه السلام قال الحارّ غير ذى بركة وللشّيطان فيه نصيب.

۲۳۷۹ ۴۳۵۴۱ (۱۱) **الجعفريّات** ۱۶۰: بإسناده عن علىّ بن أبى طالب عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله أقرّوا الطّعام الحارّ حتّى يمكن أخذه فإنّ فيه خصالاً إذا أمكن سوى[2] فيه البركة ويشبع صاحبه ويأمن فيه الموت.

۲۳۸۰ ۴۳۵۴۲ (۱۲) **طبّ النّبىّ** صلى الله عليه وآله ۲۰: قال **رسول الله** صلى الله عليه وآله برّد الطّعام فإنّ الحارّ لا بركة فيه.

---

۱. يمكّن ـ المحاسن ـ يمكن أكله ـ الخصال.

۲. كذا فى المصدر والظّاهر أنّ هٰذا سهو وصحيحه (إذا أمكن تنمو فيه البركة) كما فى رواية الدعائم(۵) من هٰذا الباب.

آورده شد. امامعليه السلام دستش را در آن گذاشت و احساس کرد که داغ است. آنگاه دستش را برداشت و می‌گفت: از آتش به خدا پناه می‌بریم! از آتش به خدا پناه می‌بریم! ما قدرت بر این را نداریم، پس آتش چگونه است؟

و شروع کرد این سخن را تکرار کند تا این که کاسه آماده شد پس دست به طرف آن دراز کرد و ما نیز دست دراز کردیم و امامعليه السلام خورد و ما نیز همراه وی خوردیم. سپس سفره برداشته شد و امامعليه السلام فرمود: ای غلام! برای ما چیزی بیاور! غلام طبق خرمایی آورد. من دست دراز کردم، دیدم خرماست، از این رو به امامعليه السلام گفتم: خداوند کارهایت را سامان بخشد! اکنون زمان انگور و میوه است. امامعليه السلام فرمود: این خرماست. آنگاه فرمود: این را بردار و برای ما چیزی بیاور. بار دیگر غلام خرما آورد و من دست دراز کردم و گفتم: این خرماست. امامعليه السلام فرمود: آن لذیذ و گواراست.»

۲۳۷۶ (۸) محمد بن مسلم از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که امیرمؤمنانعليه السلام فرمود: «چیز داغ را بگذارید تا سرد شود، همانا غذای داغی برای پیامبراکرمﷺ آورده شد وی فرمود: آن را بگذارید تا سرد (آماده) شود. خداوندعزّوجلّ این گونه نیست که آتش به ما بخوراند و برکت در غذای سرد است.»

در کتاب الخصال در بخشی از حدیث چهارصد گانه از امیرمؤمنان نظیر این حدیث آمده است.

۲۳۷۷ (۹) عائذ بن حبیب بیاع هروی گوید: «نزد امام صادقعليه السلام بودیم که تلیت آوردند، وقتی دست دراز کردیم داغ بود. امام صادقعليه السلام فرمود: از خوردن آتش نهی شده‌ایم، دست نگهدارید که برکت در سرد آن است.»

۲۳۷۸ (۱۰) سلیمان جعفری از امام موسی بن جعفرعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «داغ بی‌برکت است و شیطان در آن سهم دارد.»

۲۳۷۹ (۱۱) در کتاب الجعفریات از امیرمؤمنانعليه السلام روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «غذای داغ را واگذارید تا استفاده از آن ممکن شود زیرا وقتی غذا معتدل شود علاوه بر برکتی که دارد، خواص دیگری نیز دارد و خورنده‌اش را سیر می‌کند و در آن از مرگ در امان است.»

۲۳۸۰ (۱۲) در کتاب طب النبیﷺ روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «غذا را سرد کن چرا که در غذای داغ برکتی نیست.»

۲۳۸۱ ٤٣٥٤٣ (۱۳) **مكارم الأخلاق** ۲۸: **وكان**ﷺ لا يأكل الحارّ حتّىٰ يبرد ويقول إنّ الله يطعمنا ناراً إنّ الطّعام الحارّ غير ذى بركة فأبردوه.

۲۳۸۲ ٤٣٥٤٤ (۱۴) **المحاسن** ۴۰۶: البرقىّ محمّد بن إسماعيل بن بزيع عن جعفر بن محمّد بن حكيم عن **مرازم** قال بعث الينا أبو عبدالله عليه السلام بطعام سخن فقال كلوا قبل أن يبرد فإنّه أطيب.

۲۳۸۳ ٤٣٥٤٥ (۱۵) **المحاسن** ۴۰۶: **عنه** عن بعضهم رفعه قال قال رسولالله ﷺ السّخون بركة. **وتقدّم** فى رواية ابن بكير (۱۳) من باب (۱۶۸) استحباب التّسمية والتّحميد فى أوّل الأكل قوله أمر أبو عبدالله عليه السلام بلحم فبُرِّد له ثمّ أتى به من بعد فقال الحمد لله الّذى جعلنى أشتهيه.

(۱۸۶)

باب كراهة النّفخ فى الطّعام والشّراب

۲۳۸۴ ٤٣٥٤٦ (۱) **فقيه** ۵/۴: بالإسناد المتقدّم فى حديث المناهى عن علىّ عليه السلام قال نهى رسول الله ﷺ أن ينفخ فى طعام أو شراب أو ينفخ فى موضع السّجود.

۲۳۸۵ ٤٣٥٤٧ (۲) **الخصال** ۶۱۳: بالإسناد المتقدّم عن **علىّ** عليه السلام فى حديث الأربعمائة قال لا ينفخ الرّجل فى طعامه ولا فى شرابه.

۲۳۸۶ ٤٣٥٤٨ (۳) **علل الشّرائع** ۵۱۸: أخبرنى علىّ بن حاتم قال حدّثنا محمّد بن جعفر بن الحسين المخزومى قال حدّثنا محمّد بن عيسى بن زياد عن الحسن بن علىّ بن فضّال عن ثعلبة عن **بكّار** بن أبى بكر الحضرمىّ عن أبى عبدالله عليه السلام فى الرّجل ينفخ فى القدح قال لا بأس وإنّما يكره ذٰلك (إذا كان ـ ئل) معه غيره كراهيّة أن يعاقبه[1] وعن الرّجل ينفخ فى الطّعام قال أليس إنّما يريد (أن ـ خ) يبرّده قال نعم قال لا بأس.

۲۳۸۷ ٤٣٥٤٩ (۴) **دعائم الإسلام** ۱۱۸/۲: عن **جعفر** بن محمّد عليه السلام أنّه رخّص فى النّفخ فى الطّعام والشّراب وقال إنّما يكره ذٰلك لمن كان معه غيره كى لا[2] يعافه. **وتقدّم** فى مرسلة فقيه (۵) من باب (۲) بدؤ الصّلوٰة وكيفيّتها من أبواب كيفيّة الصّلوٰة ج ۵ قوله يكره ثلث نفخات فى

---

۱. يعافه ـ ئل.　　۲. لئلّا ـ خ.

(۱۳) در کتاب مکارم الاخلاق آمده است: «پیامبراکرمﷺ چیز داغ نمی‌خورد تا سرد شود و می‌فرمود: به تحقیق خداوند آتش به ما نمی‌خوراند. غذای داغ بی‌برکت است پس آن را سرد کنید.» ۲۳۸۱

(۱۴) مرازم گوید: «امام صادقؑ غذای گرمی برای ما فرستاد و فرمود: پیش از سرد شدن بخورید چرا که لذیذتر است.» ۲۳۸۲

(۱۵) در کتاب المحاسن از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «چیزهای گرم با برکت است.» ۲۳۸۳

ارجاعات

گذشت:

در روایت سیزدهم از باب صد و شصت و هشتم این گفته که: «امام صادقؑ دستور داد مقداری گوشت برایش سرد شود و پس از آن آورده شود. آنگاه گفت: ستایش ویژه خداوندی است که مرا دوستدار آن قرار داد.»

باب ۱۸۶

کراهت دمیدن در غذا

(۱) در کتاب من لا یحضره الفقیه از علیؑ روایت می‌شود که در حدیث نهی‌های پیامبرﷺ فرمود: «رسول خداﷺ از دمیدن در غذا و نوشیدنی و محل سجده نهی کرد.» ۲۳۸۴

(۲) در کتاب الخصال از علیؑ روایت می‌شود که در حدیث چهارصدگانه فرمود: «انسان در خوراک و نوشیدنی‌اش نمی‌دمد (یا نباید بدمد).» ۲۳۸۵

(۳) بکار بن ابی بکر حضرمی از امام صادقؑ روایت می‌کند که درباره کسی که در ظرف غذا می‌دَمَد فرمود: «اشکال ندارد و تنها در حضور دیگران به دلیل ناخوشایند بودن این که او را بر این کار بازخواست کند، این کار ناپسند است. ۲۳۸۶

و درباره کسی که در غذا می‌دَمَد از امامؑ سؤال کرد. وی فرمود: مگر با این کار فقط نمی‌خواهد آن را سرد کند؟

وی گفت: آری.

امامؑ فرمود: اشکال ندارد.»

(۴) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که آن حضرت دمیدن در غذا و نوشیدنی را اجازه داد و فرمود: «آن تنها برای کسی ناپسند است که دیگری با وی باشد تا اینکه او بدش نیاید.» ۲۳۸۷

ارجاعات

گذشت:

در روایت پنجم از باب دوم از باب‌های کیفیت نماز فرموده امامؑ که: «سه دمیدن ناپسند است: در محل سجده، در دعاها و رقیه‌ها و بر غذای داغ.»

موضع السّجود وعلى الرّقىٰ وعلى الطّعام الحارّ. **وفى** رواية الحسين بن مصعب (٧) من باب (٢١) كراهة نفخ موضع الجبهة من أبواب ما يقطع الصلاة ج ۶ قوله عليه السلام يكرة النّفخ فى الرّقى والطّعام وموضع السّجود. **وفى** رواية الجعفريّات (٨) قوله نهىٰ صلى الله عليه وآله عن أربع نفخات فى موضع السّجود وفى الرّقا وفى الطّعام والشّراب.

(١٨٧)

باب كراهة نهك العظام

٢٣٨٨ ٤٣٥٥٠ (١) **كافى** ٣٢٢/۶: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ٤٧٢: أحمد ابن أبى عبدالله عن محمّد بن علىّ عن محمّد بن الهيثم عن أبيه قال صنع لنا **أبو حمزة** طعاماً ونحن جماعة فلمّا حضرنا[١] رأى (أبو حمزة ـ فقيه) رجلاً (منّا ـ المحاسن) ينهك عظماً[٢] فصاح به وقال لا تفعل فإنّى سمعت علىّ بن الحسين عليه السلام يقول لا تنهكوا العظام فإنّ فيها للجنّ نصيباً وإن فعلتم ذهب من البيت ما هو خير (لكم ـ فقيه) من ذٰلك. **فقيه** ٢٢١/٣: وروى عن علىّ بن أسباط عن أبيه قال صنع لنا أبو حمزة طعاماً (وذكر مثله).

٢٣٨٩ ٤٣٥٥١ (٢) **المحاسن** ٤٧٢: البرقىّ عن ابن محبوب عن العلاء عن **محمّد** بن مسلم عن أبى جعفر عليه السلام قال سألته عن العظم أنهكه قال نعم.

(١٨٨)

باب استحباب لطع القصعة ولحسها ومصّ الأصابع بعد الأكل

٢٣٩٠ ٤٣٥٥٢ (١) **كافى** ٢٩٧/۶: حميد بن زياد عن الخشّاب عن ابن بقّاح عن عمرو بن جميع **المحاسن** ٤٤٣: البرقىّ عن أبيه عن يونس بن عبدالرّحمن عن **عمرو** بن جميع عن أبى عبدالله عليه السلام قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله يلطع القصعة ويقول من لطع قصعة فكأنّما تصدّق بمثلها.

٢٣٩١ ٤٣٥٥٣ (٢) **مكارم الأخلاق** ١٤۶: قال **علىّ** عليه السلام من لعق قصعة صلت عليه الملائكة ودعت له بالسّعة فى الرّزق وتكتب له حسنات مضاعفة

---

١. حضر ـ المحاسن ـ حضروا ـ فقيه.

٢. العظم ـ المحاسن ـ فقيه.

و در روایت هفتم از باب بیست و یکم از باب‌های مبطلات نماز فرموده معصوم‌علیه‌السلام که: «دمیدن در رقیه و دعا و غذا و محل سجده ناپسند است.»

و در روایت هشتم این گفته که: «پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله از چهار دمیدن نهی کرد: در محل سجده و در دعا و رقیه و در غذا و نوشیدنی.»

باب ۱۸۷

کراهت خوردن هر چه به استخوان است

۲۳۸۸ (۱) هیثم گوید: «ما گروهی بودیم که ابو حمزه غذایی برای ما درست کرد. آنگاه بر سر غذا مشاهده کرد که شخصی هر آنچه به استخوان است می‌خورد از این رو بر سرش فریاد زد و گفت: این کار را نکن چرا که من از علی بن حسین‌علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: استخوان‌ها را به طور کامل پاک نکنید زیرا جنّ در آن بهره‌ای دارد و اگر این کار را کردید از خانه‌تان چیزی از دست می‌رود که برای‌تان بهتر از آن است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

اسباط نیز این حدیث را روایت کرده است.

۲۳۸۹ (۲) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقرعلیه‌السلام سؤال کردم: آیا به طور کامل استخوان را پاک کنم؟ امام‌علیه‌السلام فرمود: آری.»

باب ۱۸۸

استحباب لیسیدن کاسه و انگشتان پس از غذا

۲۳۹۰ (۱) عمرو بن جمیع از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله کاسه را می‌لیسید و می‌فرمود: هر کس کاسه را بلیسد گویا به اندازه آن را صدقه داده است.»

۲۳۹۱ (۲) در کتاب مکارم الاخلاق روایت می‌شود که علی‌علیه‌السلام فرمود: «هر کس کاسه‌ای را بلیسد فرشتگان بر او درود می‌فرستند و برای وسعت روزی‌اش دعا می‌کنند و حسناتِ چندین برابر برایش نوشته می‌شود.»

۲۳۹۲ ٤٣٥٥٤ (۳) **طبّ النّبىّ** ﷺ ۲۱: قال **النّبىّ** ﷺ القصعة تستغفر لمن يلحسها.

۲۳۹۳ ٤٣٥٥٥ (۴) **دعائم الإسلام** ۱۲۰/۲: عن **رسول الله** ﷺ أنّه كان يلعق الصّحفة وقال آخر الصّحفة أعظمها بركة وإنّ الّذين يلعقون الصّحاف تصلّى عليهم الملائكة ويدعون لهم بالسّعة فى الرّزق وللّذى يلعق الصّحفة حسنة مضاعفة وكان إذا أكل لعق أصابعه حتّى يسمع لها مصيص.

۲۳۹۴ ٤٣٥٥٦ (۵) **الجعفريّات** ۱۶۲: بإسناده عن **علىّ** بن أبى‌طالب ؈ قال قال رسول الله ﷺ انّ الّذى يلعق الصّحفة تصلّى عليه الملائكة وتدعو له بالسّعة فى الرّزق.

۲۳۹۵ ٤٣٥٥٧ (۶) **كافى** ۲۹۷/۶: محمّد بن يحيى عن **المحاسن** ۴۴۳: أحمد بن محمّد عن القاسم بن يحيى عن جدّه الحسن بن راشد عن **أبى بصير** عن عبدالله ؈ قال قال رسول الله ﷺ إذا أكل أحدكم طعاماً فمصّ أصابعه الّتى أكل بها قال الله عزّوجلّ بارك الله فيك. **الخصال** ۶۱۳: بالإسناد المتقدّم عن علىّ ؈ فى حديث الأربعمائة مثله.

۲۳۹۶ ٤٣٥٥٨ (۷) **المحاسن** ۴۴۳: البرقىّ عن أبيه عن محمّد ابن أبى عمير عن **حمّاد** بن عثمان عن أبى عبدالله ؈ قال كان رسول الله ﷺ يلعق أصابعه إذا أكل.

۲۳۹۷ ٤٣٥٥٩ (۸) **وفيه** ۴۴۳: البرقىّ عن ابن فضّال وجعفر عن **عبدالله** بن ميمون القدّاح عن أبى عبدالله عن أبيه ؉ قال كان رسول الله ﷺ إذا فرغ من طعامه لعق أصابعه فى فيه فمصّها.

۲۳۹۸ ٤٣٥٦٠ (۹) **مكارم الأخلاق** ۳۰: كان **رسول الله** ﷺ إذا فرغ من طعامه لعق أصابعه الثّلاث الّتى أكل بها فإن بقى فيها شىء عاوده فلعقها حتّى تنظّف ولايمسح يده بالمنديل حتّى يلعق أصابعه واحدة واحدة ويقول إنّه لايدرى فى أىّ الأصابع البركة.

۲۳۹۹ ٤٣٥٦١ (۱۰) **مستدرك** ۲۸۶/۱۶: **أبوالقاسم** الكوفى فى كتاب الأخلاق عن رسول الله ﷺ أنّه قال من أكل طعاماً فليمصّ أصابعه فإنّ فى مصّ أحديٰها بركة.

۲۴۰۰ ٤٣٥٦٢ (۱۱) **المحاسن** ۴۴۳: البرقىّ عن محمّد بن علىّ عن الحكم بن مسكين عن **عمرو** بن شمر عن أبى عبدالله ؈ قال إنّى لألعق أصابعى حتّى أرىٰ أنّ خادمى يقول ما أشره مولاى.

وتقدّم فى رواية عمرو (۱) من باب (۵۴) وجوب إكرام الخبز من أبواب الأطعمة ج ۲۸ قوله ؈ إنّى لألحس (لألعق ـ خ) أصابعى من الأدم حتّى أخاف أن يرانى خادمى فيرىٰ أنّ

۲۳۹۲ (۳) در کتاب طب النبی ﷺ روایت می‌شود که پیامبراکرم ﷺ فرمود: «کاسه برای کسی که آن را بلیسد، درخواست آمرزش می‌کند.»

۲۳۹۳ (۴) در کتاب دعائم الاسلام آمده است: «پیامبراکرم ﷺ کاسه را می‌لیسید و می‌فرمود: ته مانده کاسه بیش‌تر برکت دارد و همانا کسانی که کاسه‌ها را می‌لیسند فرشتگان بر آن‌ها درود می‌فرستند و برایشان فراوانی روزی درخواست می‌کنند و برای کسی که کاسه را می‌لیسد دو چندان حسنه است.

و پیامبراکرم ﷺ هر گاه غذا می‌خورد انگشتانش را می‌لیسید به طوری که صدای آن شنیده می‌شد.»

۲۳۹۴ (۵) در کتاب الجعفریات از علی ﷺ روایت می‌شود که پیامبراکرم ﷺ فرمود: «هر کس کاسه را بلیسد حتماً فرشتگان بر او درود می‌فرستند و برایش فراوانی و گستردگی روزی درخواست می‌کنند.»

۲۳۹۵ (۶) ابو بصیر از امام صادق ﷺ روایت می‌کند که پیامبراکرم ﷺ فرمود: «هر گاه یکی از شما غذایی خورد و انگشتانی را که با آن غذا خورده است، لیسید، خداوند ﷻ می‌فرمود: «**خداوند به تو برکت دهد.**»

در کتاب الخصال در بخشی از حدیث چهارصدگانه نیز این حدیث از علی ﷺ روایت می‌شود.

۲۳۹۶ (۷) حماد بن عثمان از امام صادق ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرم ﷺ هر گاه غذا می‌خورد انگشتانش را می‌لیسید.»

۲۳۹۷ (۸) عبدالله بن میمون قداح از امام صادق ﷺ از پدرش روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرم ﷺ هر وقت از غذایش فارغ می‌شد انگشتانش را در دهان می‌کرد و می‌لیسید.»

۲۳۹۸ (۹) در کتاب مکارم الاخلاق آمده است: «پیامبراکرم ﷺ هر گاه از غذا فارغ می‌شد، سه انگشتی را که با آن غذا خورده بود می‌لیسید، آنگاه اگر چیزی در آن‌ها باقی مانده بود باز می‌گرداند و می‌لیسید تا تمیز شود و دستش را با دستمال پاک نمی‌کرد تا یک یک انگشتانش را بلیسد و می‌فرمود: معلوم نیست که در کدام یک از انگشتان برکت است.»

۲۳۹۹ (۱۰) ابوالقاسم کوفی در کتاب الاخلاق از پیامبراکرم ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس غذایی بخورد باید انگشتانش را بمَکَد زیرا در مکیدن یکی از آن‌ها برکت است.»

۲۴۰۰ (۱۱) عمرو بن شمر از امام صادق ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «من آنقدر انگشتانم را می‌لیسم تا می‌بینم خدمتکارم می‌گوید: چقدر مولای من آزمند است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب پنجاه و چهارم از باب‌های خوراکی‌ها فرموده امام ﷺ که: «به تحقیق من آنقدر انگشتانم را از خورش می‌لیسم تا این می‌ترسم خدمتکارم مرا ببیند و تصور کنند که این کار از روی حرص و آز است ولی این گونه نیست. همانا نعمت بر گروهی سرازیر شد...»

ذٰلك من التّجشّع وليس ذٰلك كذلك أنّ قوماً أفرغت عليهم النّعمة الخ. **وفى** رواية زيد(۱) من باب (۱۶۶) كراهة مسح اليد بالمنديل وفيها شيء من الطّعام قوله أنّه كره أن يمسح الرّجل يده بالمنديل وفيها شيء من الطّعام تعظيماً للطّعام حتّى يمصّها أو يكون على جنبه صبّى يمصّها. **وفى** رواية الدّعائم نحوه. **وفى** رواية الكرخى (۱) من باب (۱۷۴) الخصال الّتى تكون فى المائدة قوله عليه السلام وأمّا السّنّة فالوضوء قبل الطّعام (إلى أن قال) ولعق الأصابع. **وفى** رواية محمّد (۲) نحوه. **وفى** حديث وصيّة النّبىّ لعلىّ عليه السلام (۳) (عدّ من السّنّة) مصّ الأصابع بعد الأكل وكذا فى رواية أبى القاسم الكوفىّ (۴).

(۱۸۹)

باب استحباب تخليل الأسنان بعد الأكل فإنّه ينقّى الفم ويصلح اللّثة ويجلب الرّزق وكراهة التّخلّل بعود الرّيحان والرّمّان والقصب والخوص والآس والطّرفاء

مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى

۲۴۰۱ ۴۳۵۶۳ (۱) **كافى** ۶/۳۷۶: علىّ ابن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير **المحاسن** ۵۵۸: البرقىّ عن أبيه عن ابن أبى عمير عن **هشام** بن سالم قال قال أبو عبدالله عليه السلام قال رسول الله صلى الله عليه وآله نزل جبرئيل عليه السلام علىّ بالخلال.

۲۴۰۲ ۴۳۵۶۴ (۲) **كافى** ۶/۳۷۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمّد الأشعرىّ. **المحاسن** ۵۵۹: البرقىّ عن جعفر بن محمّد الأشعرىّ عن ابن **القدّاح** عن أبى عبدالله عليه السلام قال قال النّبىّ صلى الله عليه وآله تخلّلوا فإنّه مَصلحة للّثة[۱] والنّواجذ.

۲۴۰۳ ۴۳۵۶۵ (۳) **كافى** ۶/۳۷۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن إبراهيم الحذّاء عن أحمد بن عبدالله الأسدىّ **المحاسن** ۵۶۳: البرقىّ عن أبى سمينة عن **أحمد** بن عبدالله الأسدىّ عن رجل عن أبى عبدالله عليه السلام قال ناول النّبىّ[۲] صلى الله عليه وآله جعفر بن أبى طالب عليه السلام خلالاً فقال له (يا جعفر ـ كا) تخلّل فإنّه مَصلحة (للفم ـ أو قال ـ كا) للّثة ومَجلبة للرّزق.

---

۱. للنّاب ـ المحاسن. ۲. رسول الله صلى الله عليه وآله ـ المحاسن.

و در روایت یکم از باب صد و شصت و ششم این گفته که: «او به خاطر بزرگداشت غذا دوست نداشت کسی که در دستش غذاست آن را با دستمال پاک کند تا این که آن را بمکد یا کودکی در کنارش باشد که آن را بمکد.»

و در روایت دعائم الاسلام مانند آن هست.

و در روایت یکم از باب صد و هفتاد و چهارم فرموده امامعلیه السلام که: «و سنت عبارت است از: وضوی پیش از غذا... و لیسیدن انگشتان.»

و در روایت دوم نظیر آن هست.

و در روایت سوم در حدیث سفارش‌های پیامبرﷺ به علیعلیه السلام در ضمن شمارش سنت فرمود: «مکیدن انگشتان پس از خوردن.»

و همچنین در روایت چهارم.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۱۸۹

استحباب خلال کردن پس از غذا

۲۴۰۱ (۱) هشام بن سالم از امام صادقعلیه السلام روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «جبرئیل خلال را برای من فرود آورد.»

۲۴۰۲ (۲) ابن قداح از امام صادقعلیه السلام روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «خلال کنید چرا که آن برای لثه (یا دندان‌های نیش) یا دندان‌های آسیا سودمند است.»

۲۴۰۳ (۳) احمد بن عبدالله اسدی از مردی از امام صادقعلیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرمﷺ خلالی به جعفر بن ابی طالب داد و به وی گفت: (ای جعفر!) خلال کن چرا که آن (برای دهان یا فرمود:) برای لثه سودمند است و روزی را به دنبال می‌آورد.»

۲۴۰۴ ۴۳۵۶۶ (۴) **مكارم الأخلاق** ۱۵۳: عن **الصادق**عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله تخلّلوا على أثر الطّعام فإنّه مصحّة للفم والنّواجذ ويجلب الرّزق على العبد.

۲۴۰۵ ۴۳۵۶۷ (۵) **كافی** ۳۷۶/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمّد الأشعریّ عن **ابن القدّاح** عن أبی عبدالله عليه السلام قال قال النّبیّ صلى الله عليه وآله تخلّلوا فإنّه ينقّی الفم ومَصلحة للّثة.

۲۴۰۶ ۴۳۵۶۸ (۶) **مكارم الأخلاق** ۱۵۲: من كتاب الفردوس عن سعد بن معاذ قال قال النّبیّ صلى الله عليه وآله أنقوا أفواهكم بالخلال فإنّها مسكن الملكين الحافظين الكاتبين وإنّ مدادهما الرّيق و قلمهما اللّسان وليس شیء أشدّ عليهما من فضل الطّعام فی الفم.

۲۴۰۷ ۴۳۵۶۹ (۷) **كافی** ۳۷۶/۶: محمّد بن يحيی عن أحمد بن محمّد بن عيسی عن **فقيه** ۲۲۵/۳: (الحسن ـ فقيه) بن محبوب عن وهب بن عبد ربّه **المحاسن** ۵۶۰: البرقیّ عن ابن محبوب عن مالك بن عطيّة عن **وهب** بن عبد ربّه قال رأيت أبا عبدالله عليه السلام يتخلّل فنظرت إليه فقال إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله كان يتخلّل (و هو يطيّب الفم ـ كا ـ فقيه).

۲۴۰۸ ۴۳۵۷۰ (۸) **الجعفريّات** ۲۸: بإسناده عن **علیّ** بن أبی طالب عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله تخلّلوا على أثر الطّعام فإنّه صحّة للنّاب والنّواجذو يجلب على العبد الرّزق.

۲۴۰۹ ۴۳۵۷۱ (۹) **طبّ النّبیّ** ۲۱: قال **رسول الله** صلى الله عليه وآله من استعمل الخشبتين أمن[1] من عذاب الكلّيتين وقال صلى الله عليه وآله تخلّلوا على أثر الطّعام وتمضمضوا فإنّهما مصحّة النّاب والنّواجذ.

۲۴۱۰ ۴۳۵۷۲ (۱۰) **وفيه** ۲۱: **وقال** صلى الله عليه وآله تخلّلوا فإنّه من النّظافة والنّظافة من الإيمان والإيمان مع صاحبه فی الجنّة.

۲۴۱۱ ۴۳۵۷۳ (۱۱) **دعوات الرّاوندیّ** ۱۵۴: قال **رسول الله** صلى الله عليه وآله لأمير المؤمنين علیّ عليه السلام عليك بالخلال فإنّه يذهب بـ(الباد جنام)[2].

---

۱. أيس ـ خ ل.

۲. الباذدجنام ـ خ. قال المجلسی فی البحار البادجنام كأنّه معرّب بادشنام وهو على ما ذكره الاطبّاء حمرة منكرة تشبه حمرة من يبتدء به الجذام ويظهر على الوجه وعلى الاطراف خصوصاً فی الشّتاء وفی البرد وربّما كان معه قروح.

۲۴۰۴ (۴) در کتاب مکارم الاخلاق از امام صادق‌ﷺ روایت می‌شود که پیامبراکرم‌ﷺ فرمود: «پس از غذا خلال کنید چرا که آن سالم نگهدارنده دهان و دندان‌های آسیاست و برای بنده روزی را در پی می‌آورد.»

۲۴۰۵ (۵) ابن قداح از امام صادق‌ﷺ روایت می‌کند که پیامبراکرم‌ﷺ فرمود: «خلال کنید که آن دهان را پاک می‌کند و برای لثه سودمند است.»

۲۴۰۶ (۶) سعد بن معاذ از پیامبراکرم‌ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «دهان‌های‌تان را با خلال پاک و تمیز کنید چرا که آن محل سکونت دو فرشته نگهبان نویسنده است و مُرکّب‌شان آب دهان و قلم‌شان زبان است و هیچ چیز بیش‌تر از باقیمانده غذا در دهان آنان را آزرده نمی‌کند.»

۲۴۰۷ (۷) وهب بن عبد ربه گوید: «امام صادق‌ﷺ را مشاهده کردم که خلال می‌کند، پس به وی نگریستم. امام‌ﷺ فرمود: پیامبراکرم‌ﷺ خلال می‌کرد (و آن دهان را خوشبو می‌کند).»

۲۴۰۸ (۸) در کتاب الجعفریات از علی‌ﷺ روایت می‌شود که پیامبراکرم‌ﷺ فرمود: «پس از غذا خلال کنید که آن سالم کننده دندان‌های نیش و دندان‌های آسیاست و برای بنده روزی را به دنبال می‌آورد.»

۲۴۰۹ (۹) در کتاب طب النبی روایت می‌شود که پیامبراکرم‌ﷺ فرمود: «هر کس دو چوب را به کار گیرد از عذاب کلیه در امان است.

و فرمود: پس از غذا خلال و مضمضه کنید که آن دو سالم کننده دندان‌های نیش و آسیاست.»

۲۴۱۰ (۱۰) در همان کتاب روایت می‌شود که پیامبراکرم‌ﷺ فرمود: «خلال کنید که آن از نظافت است و نظافت از ایمان است و ایمان همراه صاحبش در بهشت است.»

۲۴۱۱ (۱۱) در کتاب دعوات راوندی روایت می‌شود که پیامبراکرم‌ﷺ به امیرمؤمنان‌ﷺ فرمود: «بر تو باد به خلال که آن بادشنام[1] را از میان می‌برد.»

---

۱. سرخی ناپسندی است که شبیه سرخی است که پیش از جذام عارض می‌شود و بر چهره و اعضا به ویژه در زمستان و فصل سرما ظاهر می‌شود و چه بسا ممکن است با آن زخم‌هایی هم باشد.

۲٤۱۲ ٤۳٥۷٤ (۱۲) **كافى ٦/۳۷٦**: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن ٥٦۰**: أحمد ابن أبى عبدالله عن أبيه عن علىّ بن النّعمان عن **يعقوب** بن شعيب عمّن أخبره أنّ أبا الحسنؑ أتى بخلال من الأخلّة المهيّاة وهو فى منزل فضل بن يونس فأخذ منها شظيّة[1] ورمى الباقى.[2]

۲٤۱۳ ٤۳٥۷٥ (۱۳) **المحاسن ٥٥۸**: البرقىّ عن أبيه عن محمّد بن سنان أو غيره عن الحسن بن عثمان عن **حمزة** عن أبى الحسنؑ قال قال رسول اللهﷺ رحم الله المتخلّلين قيل يا رسول الله وما المتخلّلون قال يتخلّلون من الطّعام فانّه إذا بقى فى الفم تغيّر فآذى الملك ريحه.

۲٤۱٤ ٤۳٥۷٦ (۱٤) **الجعفريّات ۱٦**: بإسناده عن **جعفر** بن محمّد عن أبيه عن آبائهؑ ان رسول اللهﷺ خرج ذات يوم فقال حبّذا المتخلّلون فقيل يا رسول اللهﷺ وما هٰذا التّخلّل قال التّخلّل فى الوضوء بين الأصابع والأظافير والتّخلّل من الطّعام فليس شىء أشدّ على ملكى المؤمن من أن يريان شيئاً من الطّعام فى فيه وهو قائم يصلّى. **دعائم الإسلام ۱/۱۲۳**: عن علىّؑ أنّه قال خرج رسول اللهﷺ يوماً على أصحابه فقال حبّذا المتخلّلون (وذكر مثله).

۲٤۱٥ ٤۳٥۷۷ (۱٥) **مكارم الأخلاق ۱٥۳**: قال **رسول الله**ﷺ رحم الله المتخلّلين من أمّتى فى الوضوء والطّعام. **مستدرك ۱٦/۳۱۸**: القضاعىّ فى الشّهاب عن رسول اللهﷺ (مثله) (وزاد فيه) وقالﷺ حبّذا المتخلّلون من اُمّتى.

۲٤۱٦ ٤۳٥۷۸ (۱٦) **المحاسن ٥٦٤**: البرقىّ عن الحسن ابن أبى عثمان عن **أبى حمزة** عن أبى الحسنؑ قال قال رسول اللهﷺ لجعفر تخلّل فإنّ الخلال يجلب الرّزق.

۲٤۱۷ ٤۳٥۷۹ (۱۷) **المحاسن ٥٦٤**: **البرقىّ** وروى عن أبى عبداللهؑ أنّه قال من أكل طعاماً فليتخلّل ومن لم يفعل فعليه حرج.

۲٤۱۸ ٤۳٥۸۰ (۱۸) **كافى ٦/۳۷۷**: على بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن إبراهيم بن عبدالحميد **العلل ٥۳۳**: أبىؓ قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن محمّد بن عيسى عن درست الواسطىّ عن **إبراهيم** بن عبدالحميد عن أبى الحسنؑ قال لا تخلّلوا بعود الرّيحان ولا بقضيب الرّمّان

---

۱. أى قطعة منها. ۲. بالباقى ـ المحاسن.

۲۴۱۲ (۱۲) یعقوب بن شعیب با واسطه روایت می‌کند که: «امام موسی بن جعفرعليه‌السلام در خانه فضل بن یونس بود که خلالی از خلال‌های آماده شده برای وی آورده شد و امامعليه‌السلام یک تکه از آن را برداشت و بقیه را انداخت.»

۲۴۱۳ (۱۳) حمزه از امام موسی بن جعفرعليه‌السلام روایت می‌کند که پیامبراکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: «خداوند خلال کنندگان را رحمت کند.

گفته شد: ای رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله! خلال کنندگان کیانند؟

پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: کسانی که از غذا خلال می‌کنند چرا که وقتی چیزی از غذا در دهان بماند دگرگون می‌شود و بویش فرشته را می‌آزارد.»

۲۴۱۴ (۱۴) در کتاب الجعفریات از امام صادقعليه‌السلام از پدرشعليه‌السلام از نیاکانشعليهم‌السلام روایت می‌شود که فرمود: «یک روز پیامبراکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله خارج شد و فرمود: چه خوبند خلال کنندگان! گفته شد: ای رسول خدا! منظور از این خلال کردن چیست؟

پیامبراکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: در وضو دست را میان انگشتان و ناخن‌ها واردکردن و خلال کردن از غذا که هیچ چیز برای دو فرشته انسان مؤمن آزار دهنده‌تر از این نیست که وقتی به نماز ایستاد، چیزی از غذا را در دهانش ببینند.»

در کتاب دعائم الاسلام این حدیث از علیعليه‌السلام روایت شده است.

۲۴۱۵ (۱۵) در کتاب مکارم الاخلاق روایت می‌شود که پیامبراکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: «خداوند خلال کنندگان امت مرا در وضو و غذا رحمت کند.»

قضاعی در کتاب الشهاب این حدیث را روایت کرده است و در ادامه آن می‌افزاید: «و فرمود: چه خوبند خلال کنندگان از امت من!»

۲۴۱۶ (۱۶) ابو حمزه از امام موسی بن جعفرعليه‌السلام روایت می‌کند که پیامبراکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله به جعفر فرمود: «خلال کن که خلال کردن روزی را به دنبال می‌آورد.»

۲۴۱۷ (۱۷) برقی در کتاب المحاسن از امام صادقعليه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس غذایی بخورد، پس باید خلال کند و هر کس چنین نکند برایش مشکل ایجاد می‌شود.»

۲۴۱۸ (۱۸) ابراهیم بن عبدالحمید از امام موسی بن جعفرعليه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «با چوب ریحان و انار خلال نکنید که این دو رگ جذام را به فعالیت وا می‌دارند.»

فإنّهما يهيّجان عرق الجذام. **المحاسن ۵۶۴**: البرقيّ بإسناده قال قال أبو عبداللهﷺ لا تخلّلوا (و ذكر مثله ثمّ قال) وعنه عن محمّد بن عيسى عن الدّهقان عن إبراهيم بن عبدالحميد عن أبي الحسنﷺ مثله. **الخصال ۶۳**: حدّثنا أبيﷺ قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن محمّد بن عيسى عن عبيدالله ابن عبدالله الدّهقان. **أماليّ الصّدوق ۳۲۰**: حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصّفّار عن محمّد بن عيسى بن عبيد عن عبيدالله بن عبدالله الدّهقان عن درست ابن أبي منصور عن عبدالله بن سنان قال قال أبو عبداللهﷺ لا تتخلّلوا (و ذكر مثله).

۲۴۱۹ (۱۹) **الجعفريّات ۲۸**: بإسناده عن عليّ بن أبي‌طالبﷺ انّ النّبيّﷺ نهى أن يتخلّل
٤٣٥٨١ بالقصب وأن يستاك به ونهى أن يتخلّل بالرّمّان والرّيحان فإنّ ذلك يحرّك عرق الجذام. **دعائم الإسلام ۱۲۱/۲**: نهى رسول اللهﷺ عن التخلّل (وذكره نحوه) الّا أنّه أسقط قوله وأن يستاك به.

۲۴۲۰ (۲۰) **كافي ۶/۳۷۷**: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن النّوفليّ **المحاسن ۵۶۴**: البرقيّ عن
٤٣٥٨٢ النّوفليّ عن **السّكونيّ** عن أبي عبداللهﷺ (عن آبائهﷺ المحاسن) قال نهى رسول اللهﷺ أن يتخلّل بالقصب والرّيحان.

۲۴۲۱ (۲۱) **مستدرك ۳۱۹/۱۶**: دعائم الإسلام عن جعفر بن محمّدﷺ أنّه نهى عن التّخلّل
٤٣٥٨٣ بالقصب والرّمّان والرّيحان وقالﷺ انّ الخلال يجلب الرّزق.

۲۴۲۲ (۲۲) **دعوات الرّاوندي ۱۵۴**: قال **رسول الله**ﷺ لأمير المؤمنين عليّﷺ ولا تتخلّل
٤٣٥٨٤ بالقصب ولا بالآس ولا بالرّمان.

۲۴۲۳ (۲۳) **مكارم الأخلاق ۱۵۳**: نهى **رسول الله**ﷺ أن يتخلّل بالرّمّان والقصب وقال هما
٤٣٥٨٥ يحرّكان عرق الآكلة.

۲۴۲٤ (۲٤) **كافي ۳۷۷/۶**: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن ۵۶۴**: أحمد ابن أبي عبدالله عن
٤٣٥٨٦ محمّد بن عيسى (اليقطينيّ ـ المحاسن) عن الدّهقان عن **درست** عن (عبدالله ـ كا) بن سنان عن أبي عبداللهﷺ قال كان النّبيّﷺ يتخلّل بكلّ ما أصاب ما خلا الخوص والقصب.

در کتاب المحاسن و از عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام نیز این حدیث روایت شده است.

۲۴۱۹ (۱۹) در کتاب الجعفریات از علی علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «پیامبراکرم صلی الله علیه و آله از خلال کردن و مسواک نمودن با نی نهی کرد و از خلال کردن با انار و ریحان نهی کرد چرا که این‌ها رگ جذام را تحریک می‌کنند.»

در کتاب دعائم الاسلام این حدیث از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت شده با این تفاوت که «مسواک نمودن» در آن نیامده است.

۲۴۲۰ (۲۰) سکونی از امام صادق علیه السلام (از نیاکانش علیهم السلام) روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرم صلی الله علیه و آله از خلال کردن با نی و ریحان نهی کرد.»

۲۴۲۱ (۲۱) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام از خلال کردن با نی، انار و ریحان نهی کرد و فرمود: «خلال روزی را در پی می‌آورد.»

۲۴۲۲ (۲۲) در کتاب دعوات راوندی روایت می‌شود که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله به امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «با نی، آس (ریحان) و انار خلال نکن.»

۲۴۲۳ (۲۳) در کتاب مکارم الاخلاق روایت می‌شود که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله از خلال کردن با انار و نی نهی کرد و فرمود: «این دو، رگ خوره را تحریک می‌کنند.»

۲۴۲۴ (۲۴) عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرم صلی الله علیه و آله با هر چه می‌یافت خلال می‌کرد مگر با برگ درخت خرما و نی.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٢٤٢٥ ٤٣٥٨٧ (٢٥) **کافی** ٦/٣٧٧: علیّ بن إبراهیم عن محمّد بن عیسی **المحاسن** ٥٦٤: البرقیّ عن محمّد بن عیسی عن **یونس** بن عبد الرّحمن عمّن ذکره[1] عن أبی عبدالله عليه السلام قال من تخلّل بالقصب لم نقض له حاجة ستّة أیّام. **مکارم الأخلاق** ١٥٣: وروی عن محمّد بن الحسن الدّاریّ یرفع الحدیث أنّه قال من تخلّل بالقصب (وذکر مثله) إلّا أنّ فیه سبعة أیّام.

٢٤٢٦ ٤٣٥٨٨ (٢٦) **مکارم الأخلاق** ١٥٢: من کتاب طبّ الائمّة عن **الرّضا** عليه السلام قال لا تخلّلوا بعود الرّمّان ولا بقضیب الرّیحان فإنّهما یحرّکان عِرق الجذام قال وکان رسول الله صلى الله عليه وآله یتخلّل بکلّ ما أصاب إلّا الخوص والقصب.

٢٤٢٧ ٤٣٥٨٩ (٢٧) **وفیه** ١٥٣: عن **الصّادق** عليه السلام قال لا تخلّلوا بالقصب فإن کان ولا محالة فلتنزع اللّیطة.

٢٤٢٨ ٤٣٥٩٠ (٢٨) **کافی** ٦/٣٧٧: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ٥٦٤: **أحمد** ابن أبی عبدالله عن بعض من رواه عن أبی عبدالله عليه السلام قال نهی رسول الله صلى الله عليه وآله عن التّخلّل بالرّمّان والآس والقصب (وقال صلى الله عليه وآله ـ کا) إنّهنّ[2] یحرّکن عرق الآکلة.

٢٤٢٩ ٤٣٥٩١ (٢٩) **مکارم الأخلاق** ١٥٢: من روضة الواعظین عن **علیّ** عليه السلام قال التّخلّل بالطّرفاء یورث الفقر. **الخصال** ٥٠٥: بالإسناد المتقدّم فی باب (١٠) أنّه یکره للجنب أن یأکل ویشرب إلّا أن یتوضّأ من أبواب الجنابة قال سمعت أمیرالمؤمنین علیّ بن أبی طالب عليه السلام یقول التّخلّل بالطّرفاء[3] یورث الفقر.

وتقدّم فی روایة أبی جمیلة(٩) من باب (١) استحباب السّواک من أبوابه (ج ٢١) قوله عليه السلام نزل جبرئیل عليه السلام علی رسول الله صلى الله عليه وآله بالسّواک والخلال. **وفی** روایة حنّان (١٠) قوله عليه السلام فلمّا بعث الله محمّداً صلى الله عليه وآله أوحیٰ إلیه مع جبرئیل عليه السلام بالسّواک والخلال. **وفی** روایة تحف العقول (٢٧) قوله صلى الله عليه وآله لعلیّ عليه السلام والخلال یحبّبك إلی الملائکة فإنّ الملائکة تتأذّیٰ بریح فم من لا یتخلّل بعد الطّعام. **وفی** روایة السّیّاری(٣٩) من باب (٨٩) ماورد فی أنّ الخَلّ الزّیت طعام الأنبیاء من أبواب الأطعمة ج ٢٨ قوله عليه السلام ملك ینادی فی السماء اللّهمّ

---

١. بعض رجاله ـ المحاسن. ٢. وهنّ ـ المحاسن.
٣. والطّرفاء جماعة الطّرَفة شجر وقال سیبویه الطّرفاء واحد وجمع والطّرفاء اسم للجمع ـ اللّسان.

۲۴۲۵ (۲۵) یونس بن عبدالرحمان با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس با نی خلال کند تا شش روز حاجتی از وی برآورده نمی‌شود.»

در گزارش دیگری محمد بن حسن داری با واسطه این حدیث را روایت می‌کند با این تفاوت که در آن هفت روز آمده است.

۲۴۲۶ (۲۶) در کتاب مکارم الاخلاق از کتاب طب الائمه علیهم السلام از امام رضا علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «با چوب انار و ریحان خلال نکنید که این دو، رگ جذام را تحریک می‌کنند و پیامبراکرم صلی الله علیه و آله با هر چه می‌یافت خلال می‌کرد مگر با برگ درخت خرما و نی.»

۲۴۲۷ (۲۷) در همان کتاب از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «با نی خلال نکنید و اگر چاره‌ای جز خلال با آن نیست، پس باید پوست آن کَنده شود.»

۲۴۲۸ (۲۸) احمد بن ابی عبدالله با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرم صلی الله علیه و آله از خلال کردن با انار، آس (ریحان) و نی نهی کرد (و فرمود:) این‌ها رگ خوره را تحریک می‌کنند.»

۲۴۲۹ (۲۹) در کتاب مکارم الاخلاق از کتاب روضة الواعظین از علی علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «خلال کردن با چوب درخت گز سبب فقر می‌گردد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

در کتاب الخصال نیز این حدیث از علی علیه السلام روایت می‌شود.

ارجاعات

گذشت:

در روایت نهم از باب یکم از باب‌های مسواک فرموده امام علیه السلام که: «جبرئیل مسواک و خلال را برای پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرود آورد.»

و در روایت دهم فرموده امام علیه السلام که: «هنگامی که خداوند پیامبراکرم صلی الله علیه و آله را مبعوث کرد به وسیله جبرئیل مسواک و خلال را به او وحی کرد.»

و در روایت بیست و هفتم فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام که: «و خلال تو را نزد فرشتگان محبوب می‌کند چرا که فرشتگان از بوی دهان کسی که پس از غذا خلال نکند آزرده می‌شوند.»

و در روایت سی و نهم از باب هشتاد و نهم از باب‌های خوراکی‌ها فرموده معصوم علیه السلام که: «فرشته‌ای در آسمان ندا می‌دهد: خدایا! درباره خلّالین و خلال کنندگان به من برکت بده...

بارك لى فى[1] الخلّالين والمتخلّلين (إلى أن قال) جعلت فداك وما الخلّالون قال الّذين فى بيوتهم الخَلّ والذين يتخلّلون.

ويأتى فى الباب التّالى ما يناسب ذلك. **وفى** رواية سليمان (۷) من باب (۲۲۰) ماورد فى إكرام الضّيف قولهﷺ انّ من حقّ الضّيف أن يُعَدَّ له الخلال.

(۱۹۰)

باب استحباب أكل ما يبقى بين الأسنان ممّا يلى اللّثة أو مقدّم الفم وما يخرجه اللّسان، ورمى ما يخرجه الخلال وما كان فى الأضراس وجواز أكله

۲۴۳۰ ۴۳۵۹۲ (۱) **كافى** ۳۷۷/۶: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ۵۵۹: أحمد بن محمّد بن خالد عن ابن محبوب عن **ابن سنان** عن أبى عبداللهؑ قال أمّا ما يكون على اللّثة فكله وازدرده وما كان بين[2] الأسنان فارم به.

۲۴۳۱ ۴۳۵۹۳ (۲) **كافى** ۳۷۷/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن عثمان بن عيسى عن **إسحاق** بن جرير قال سألت ابا عبداللهؑ عن اللّحم الّذى يكون فى الأسنان فقال أمّا ما كان فى مقدّم الفم فكله وما كان فى الأضراس فاطرحه. **المحاسن** ۵۵۹: البرقىّ عن عثمان بن عيسى عن إسحاق بن جرير عن أبى عبداللهؑ قال سألته عن اللّحم (وذكر مثله).

۲۴۳۲ ۴۳۵۹۴ (۳) **كافى** ۳۷۷/۶: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ۵۵۹: أحمد بن محمّد بن خالد عن أبيه عن عبدالله بن الفضل النّوفلىّ عن **الفضل** بن يونس قال تغدّى عندى ابو الحسنؑ فلمّا فرغ من الطّعام أتى بالخلال فقلت (له ـ المحاسن) جعلت فداك ما حدُّ هٰذا الخلال فقال يا فضل كلُّ[3] مابقى فى فمك فما أدرت عليه لسانك (فكله ـ كا) وما استكنّ فأخرجه بالخلال فأنت فيه بالخيار إن شئت أكلته وإن شئت طرحته.

---

۱. على الخلّالين ـ ئل.　　۲. فى ـ المحاسن.

۳. كُلْ مابقى فى فيك وما أدرت عليه لسانك وما استكرهته بالخلال فأنت فيه بالخيار ـ محاسن.

راوی گوید: فدایت شوم! خلّالون کیانند؟

امام﴿ع﴾ فرمود: کسانی که در خانه‌هایشان سرکه هست و کسانی که خلال می‌کنند.»

می‌آید:

در باب بعدی مناسب با این بحث خواهد آمد.

و در روایت هفتم از باب دویست و بیستم فرموده پیامبراکرم﴿ص﴾ که: «از حقوق مهمان این است که برایش خلال آماده شود.»

باب ۱۹۰

استحباب خوردن غذاهای باقیمانده در دهان

۲۴۳۰ (۱) ابن سنان از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «غذاهایی که روی لثه است، آن را بخور و فرو ببر و آنچه میان دندان‌هاست، بیرون بینداز.»

۲۴۳۱ (۲) اسحاق بن جریر گوید: «از امام صادق﴿ع﴾ درباره گوشت میان دندان‌ها سوال کردم. امام﴿ع﴾ فرمود: آنچه در جلوی دهان است، آن را بخور و آنچه در میان دندان‌هاست، بیرون بینداز.»

۲۴۳۲ (۳) فضل بن یونس گوید: «امام موسی بن جعفر﴿ع﴾ نزد من صبحانه خورد آنگاه پس از پایان غذا خلال آورده شد. به امام﴿ع﴾ گفتم: فدایت شوم! حدّ این خلال چیست؟

امام﴿ع﴾ فرمود: ای فضل! هر چه در دهانت هست پس آنچه زبانت را بر آن گرداندی بخور و آنچه مخفی شده است، با خلال بیرونش بیاور و درباره آن آزاد هستی، اگر خواستی آن را می‌خوری و اگر خواستی می‌اندازی.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۴۳۳ ۴۳۵۹۵ (۴) فقيه ۲۲۶/۳: قال أبو عبدالله عليه السلام ما أدرت عليه لسانك فأخرجته فابلعه وما أخرجته بالخلال فارم به.

۲۴۳۴ ۴۳۵۹۶ (۵) مكارم الأخلاق ۱۵۳: قال رسول الله صلى الله عليه وآله من استجمر فليوتر من فعل فقد أحسن ومن لا فلا حرج ومن اكتحل فليؤتر من فعل فقد أحسن ومن لا فلا حرج من أكل فما تخلّل فلا يأكل وما لاث بلسانه فليبلع.

۲۴۳۵ ۴۳۵۹۷ (۶) كافى ۳۷۸/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد رفعه إلى أبى عبدالله عليه السلام قال قال لا يزدردنّ أحدكم ما يتخلّل به فإنّه يكون منه الدّبيلة.

۲۴۳۶ ۴۳۵۹۸ (۷) المحاسن ۵۹۹: البرقىّ عن جعفر بن محمّد الأشعرىّ عن ابن القدّاح عن أبى عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من تخلّل فليلفظ من فعل فقد أحسن ومن لم يفعل فلا حرج.

۲۴۳۷ ۴۳۵۹۹ (۸) المحاسن ۴۵۰: البرقىّ عن أبيه عن عبدالله بن الفضل النّوفلىّ عن الفضل بن يونس الكاتب قال أتانى أبو الحسن موسى بن جعفر عليه السلام فى حاجة للحسين بن يزيد فقلت انّ طعامنا قد حضر فأحبّ أن تتغدّى عندى قال نحن نأكل طعام الفجأة[1] ثمّ نزل فجئته بغداء ووضعت منديلاً على فخذيه فأخذه فنحّاه ناحية ثمّ أكل ثمّ قال لى يافضل كُلْ ممّا فى اللّهوات[2] والأشداق[3] ولا تأكل ما بين أضعاف الأسنان، قال وروى الفضل بن يونس فى حديث انّ أبا الحسن عليه السلام جلس فى صدر المجلس وقال صاحب المجلس أحقّ بهٰذا المجلس إلّا لرجل واحد وكانت لفضل دعوة يومئذٍ فقال أبو الحسن عليه السلام هات طعامك فإنّهم يزعمون أنّا لا نأكل طعام الفجأة فأتى بالطّست فبدأ هو ثمّ قال أدرها عن يسارك ولا تحملها إلّا مترعة[4] ثمّ اتّكأ على يساره بيده على الأرض وأكل بيمينه حتّى إذا فرغ أتى بالخلال فقال يافضل أدر لسانك فى فيك فما تبع لسانك فكله إن شئت وما استكرهته بالخلال فالفظه.

---

۱. المراد بها الطّعام الّذى ورد عليه الإنسان من غير تمهيد ودعوة وسابقة.
۲. اللّهوات جمع اللّهاة: اللّحمة المشرفة على الحلق فى أقصى سقف الفم. ۳. الشّدْق: زاوية الفم من باطن الخدّين.
۴. مترعة أى مملوّة.

۲۴۳۳ (۴) در کتاب من لا یحضره الفقیه از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «غذاهایی را که زبانت را بر آن گرداندی و بیرون آوردی، فرو بده و آنچه را با خلال بیرون آوردی، بینداز.»

۲۴۳۴ (۵) در کتاب مکارم الاخلاق روایت می‌شود که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس بُخور دهد باید پی در پی انجام دهد. هر کس چنین کند کار خوبی انجام داده و هر کس این کار را نکند باکی بر او نیست.

هر کس سرمه بکشد باید پی در پی انجام دهد. هر کس چنین کند کار خوبی انجام داده و هر کس این کار را نکند، باکی بر او نیست.

هرکس غذا بخورد، پس آنچه را خلال کرد نباید بخورد و آنچه را با زبان به آن بکشد، باید ببلعد.»

۲۴۳۵ (۶) احمد بن محمد با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هیچ یک از شما چیزی را که خلال می‌کند هرگز نبلعد چرا که از آن بیماری‌های خطرناک سرچشمه می‌گیرد.»

۲۴۳۶ (۷) ابن قداح از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس خلال می‌کند، باید بیرون بیندازد. هر کس چنین کند، کار خوبی انجام داده است و هر کس این کار را نکند باکی بر او نیست.»

۲۴۳۷ (۸) فضل بن یونس کاتب گوید: «امام موسی بن جعفر علیه السلام در مورد کاری برای حسین بن یزید نزد من آمد. به وی گفتم: غذای ما آماده است و دوست دارم نزد من غذا بخوری.

امام علیه السلام فرمود: ما غذای ناگهانی و بی‌دعوت را می‌خوریم. سپس فرود آمد و من غذا آوردم و دستمالی بر روی پاهایش پهن کردم. امام علیه السلام آن را برداشت و به گوشه‌ای پرتاب کرد. سپس خورد. آنگاه به من فرمود: ای فضل! غذاهایی را که در بیخ کام و دو طرف دهان است بخور و آنچه در میان دندان‌هاست نخور!»

درگزارش دیگری آمده است: «فضل بن یونس یک روز مهمانی ترتیب داده بود وی می‌گوید: امام موسی بن جعفر علیه السلام در بالای مجلس نشست و فرمود: صاحب مجلس به این مکان سزاوارتر است مگر برای یک نفر. آنگاه فرمود: غذایت را بیاور چراکه آنان می‌پندارند ما غذای ناگهانی و بدون دعوت نمی‌خوریم.

پس تشت آورده شد و امام ابتدا دستانش را شست و فرمود: از سمت چپ خودت دور بگردان و آن را بیرون نبر مگر وقتی که پر شد. سپس امام علیه السلام دست چپش را روی زمین گذاشت و به آن تکیه کرد و با دست راستش خورد. وقتی پایان یافت خلال آورده شد. امام علیه السلام فرمود: ای فضل! زبانت را در دهانت بگردان پس آنچه به دنبال زبانت بیرون آمد، اگر خواستی بخور و آنچه را با خلال بیرون آوردی، آن را بینداز.»

(۱۹۱)

باب ماورد فی خواصّ السّعد والأشنان

۲۴۳۸ ۴۳۶۰۰ (۱) **کافی ۶/۳۷۹**: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن **أبی ولّاد** قال رأیت أبا الحسن الأوّل علیه السلام فی الحِجْر وهو قاعد ومعه عدّة من أهل بیته فسمعته یقول ضربت علیّ أسنانی فأخذت السّعد فدلکت به أسنانی فنفعنی ذٰلك وسکنت عنّی **طبّ الائمّة** علیهم السلام ۲۴: وروی عن أبی الحسن الماضی علیه السلام قال ضربت علیّ أسنانی فجعلت علیها السّعد.

۲۴۳۹ ۴۳۶۰۱ (۲) **کافی ۶/۳۷۸**: محمّد بن یحیی عن علیّ[1] بن الحسن بن علیّ عن أحمد بن الحسین بن عمر عن عمّه **محمّد** بن عمر عن رجل عن أبی الحسن الأوّل علیه السلام قال من استنجی بالسّعد بعد الغائط وغسل به فمه بعد الطّعام لم تصبه علّة فی فمه ولم یَخَف شیئاً من أریاح البواسیر.

۲۴۴۰ ۴۳۶۰۲ (۳) **مکارم الأخلاق ۱۹۱**: عن **إبراهیم** بن نظام قال أخذنی اللّصوص وجعلوا فی فمی الفالوذج[2] الحارّ حتّی نضج ثمّ حشوه بالثّلج بعد ذٰلك فتخلخلت أسنانی وأضراسی فرأیت الرّضا علیه السلام فی النّوم فشکوت إلیه ذٰلك فقال استعمال السّعد فانّ أسنانك تثبت فلمّا حمل إلی خراسان بلغنی أنّه مارّ بنا فاستقبلته وسلّمت علیه وذکرت له حالی وأنّی رأیته فی المنام وأمرنی باستعمال السّعد فقال وأنا آمرك به فی الیقظة فاستعملته فقویت أسنانی أضراسی کمال کانت.

۲۴۴۱ ۴۳۶۰۳ (۴) **المحاسن ۴۲۶**: البرقیّ عن نوح بن شعیب عن **نادر** الخادم قال کان ابو الحسن علیه السلام إذا توضّأ بالأشنان أدخله فی فیه فتطعّم به ثمّ یرمی عنه[3]. **وفیه ۵۶۴**: البرقیّ عن الحسین بن سعید عن نادر الخادم قال إذاکان توضّأ بالأشنان (وذکر مثله).

۲۴۴۲ ۴۳۶۰۴ (۵) **مستدرك ۱۶/۳۲۱**: **ابنابسطام** فی طبّ الأئمّة علیهم السلام عن الباقر علیه السلام کان إذا توضّأ بالأشنان أدخله فاه فتطاعمه ثمّ رمی به.

---

۱. محمّد بن الحسن بن علیّ ـ ئل.

۲. الفالوذ: من الحلواء هو الّذی یؤکل یسوّی من لبّ الحنطة فارسیّ معرّب ـ اللّسان ـ ما تعمل من الدّقیق والماءالعسل والسمن ـ فی بعض الحواشی.

۳. به ـ خ.

باب ۱۹۱
خواص سعد[1] (مشک زمین) و اشنان

۲۴۳۸ (۱) ابو ولاد گوید: «امام موسی بن جعفر﵇ را در حجر اسماعیل دیدم که نشسته است و گروهی از خاندانش با وی هستند. پس شنیدم که می‌فرمود: دندان‌هایم درد گرفت، پس سعد (مشک زمین) را برداشتم و به آن‌ها مالیدم. آن برایم نفع داشت و آرام شد.»

در کتاب طب الائمه از امام موسی بن جعفر﵇ روایت می‌شود که فرمود: «دندان‌هایم درد گرفت پس من سعد (مشک زمین) بر روی آن‌ها گذاشتم.»

۲۴۳۹ (۲) محمد بن عمر از مردی از امام موسی بن جعفر﵇ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس پس از مدفوع کردن خودش را با سعد (مشک زمین) تمیز کند و پس از غذا دهانش را با سعد بشوید، مبتلا به بیماری دهان نمی‌شود و از هیچ یک از بادهای بواسیر بیمناک نیست.»

۲۴۴۰ (۳) ابراهیم بن نظام گوید: «دزدان مرا گرفتند و فالوده داغ در دهانم ریختند به طوری که دهانم پر از تاول شد، پس از آن دهانم را از یخ پر کردند. پس دندان‌هایم از هم جدا شد و میان آن‌ها فاصله افتاد. آنگاه امام رضا﵇ را در خواب دیدم و از وضع خود به وی شکایت کردم. امام﵇ فرمود: سعد استعمال کن که دندان‌هایت محکم و ثابت می‌شود.

وقتی امام﵇ به خراسان برده می‌شد به من خبر رسید که از کنار ما می‌گذرد، پس به استقبال وی رفتم به او سلام کردم و حالم را برایش بازگو کردم و گفتم که وی را در خواب دیدم و استعمال سعد را به من دستور داد. آنگاه امام﵇ فرمود: و اکنون در بیداری استعمال آن را به تو دستور می‌دهم.

سپس من آن را استعمال کردم و دندانم مثل سابق قوی و محکم شد.»

۲۴۴۱ (۴) نادر خادم گوید: «وقتی امام رضا﵇ دستانش را با اشنان می‌شست آن را داخل دهانش می‌کرد و می‌چشید سپس بیرون می‌ریخت.»

۲۴۴۲ (۵) فرزندان بسطام در کتاب طب الائمه﵈ روایت می‌کنند که امام باقر﵇ هر گاه با اشنان دست می‌شست داخل دهانش می‌کرد و در دهانش می‌گرداند سپس آن را بیرون می‌ریخت.

---

۱. گیاهی است که در جاهای مرطوب می‌روید و در بیخ آن غده‌هایی تولید می‌شود که خوش طعم و مأکول است و آن را در فارسی مشک زمین یا مشک زیر زمین هم می‌گویند. فرهنگ عمید.

٢٤٤٣ ٤٣٦٠٥ (۶) **كافى ۶/۳۷۸**: محمّد بن يحيى عن **المحاسن ۵۶۴**: أحمد بن محمّد عن الحسين بن سعيد عن **أحمد** بن يزيد عن أبى الحسن (الأوّل ـ كا)ﷺ قال أكل الأشنان يبخّر[١] الفم.

٢٤٤٤ ٤٣٦٠٦ (۷) **مستدرك ۱۶/۳۲۲**: **ابنابسطام** فى طبّ الأئمّةﷺ عن الباقرﷺ انّه قال الأشنان ردىءٌ يبخّر الفم ويصفرّ اللّون ويضعّف الرّكبتين.

٢٤٤٥ ٤٣٦٠٧ (۸) **كافى ۶/۳۷۸**: بعض أصحابنا عن جعفر بن إبراهيم الحضرميّ عن **سعد** بن سعد قال قلت لأبى الحسنﷺ إنّا نأكل الأشنان فقال كان ابو الحسنﷺ إذا توضّأ ضمّ شفتيه وفيه خصال تكره أنّه يورث السّلّ ويذهب بماء الظّهر ويوهى الرّكبتين[٢] فقلت فالطّين فقال كلّ طين حرام مثل الميتة والدّام ولحم الخنزير إلّا طين قبر الحسينﷺ فإنّ فيه شفاء من كلّ داء ولكن لا يكثر منه وفيه أمان من كلّ خوف.

٢٤٤٦ ٤٣٦٠٨ (۹) **الخصال ۶۳**: حدّثنا أبىﷺ قال حدّثنا محمّد بن يحيى العطّار عن محمّد بن أحمد عن أبى عبدالله الرّازىّ عن علىّ بن أسباط عن **الحكم** بن مسكين قال سمعت أبا عبداللهﷺ يقول أكل الأشنان يوهن الرّكبتين ويفسد ماء الظّهر.

٢٤٤٧ ٤٣٦٠٩ (۱۰) **عيون الأخبار ۱/۲۷۳**: **علل الشّرائع ۲۸۳**: حدّثنا أبىﷺ قال حدّثنا علىّ بن موسى بن جعفر ابن أبى جعفر الكميدانى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن **عبدالعزيز** (بن المهتدى ـ العيون) عن الرّضاﷺ قال إنّما يغسل بالأشنان خارج الفم فأمّا داخل الفم فلا يقبل الغَمَر.

(۱۹۲)

باب كراهة ترك الإناء بغير غطاء

٢٤٤٨ ٤٣٦١٠ (۱) **المحاسن ۵۸۴**: البرقىّ عن محمّد بن علىّ بن عبد الرّحمٰن ابن أبى هاشم عن **أبى خديجة** عن أبى عبداللهﷺ قال لا تَدَعوا آنيتكم بغير غطاء فإنّ الشّيطان إذا لم تغطّ الآنية بزق فيها وأخذ ممّا فيها ما شاء.

---

١. أى ينتنه. ٢. يوهن الرّكبتين ـ خ.

۲۴۴۳ (۶) احمد بن یزید از امام موسی بن جعفر؈ روایت می‌کند که فرمود: «خوردن اشنان دهان را بدبو می‌کند.»

۲۴۴۴ (۷) دو فرزند بسطام در کتاب طب الائمه؈ از امام باقر؈ روایت می‌کنند که فرمود: «اشنان پَست و ناپسند است دهان را بدبو و رنگ را زرد و زانوها را ضعیف و ناتوان می‌کند.»

۲۴۴۵ (۸) سعد بن سعد گوید: «به امام رضا؈ گفتم: آیا ما اشنان بخوریم؟ امام؈ فرمود: وقتی امام موسی بن جعفر؈ شستشو می‌کرد لبانش را به هم می‌چسباند و در اشنان ویژگی‌های ناپسندی است. سبب سل می‌گردد، آب کمر را از میان می‌برد و زانوها را سست می‌کند.

گفتم: خاک چه حکمی دارد؟

امام؈ فرمود: هر گِل و خاکی همانند مردار و خون و گوشت خوک حرام است مگر خاک قبر حسین؈ که در آن شفای هر دردی است ولی در آن زیاده روی نمی‌شود و آن ایمنی بخش از هر ترسی است.»

۲۴۴۶ (۹) حکم بن مسکین از امام صادق؈ روایت می‌کند که فرمود: «خوردن اشنان زانوها را سست می‌کند و آب کمر را تباه می‌کند.»

۲۴۴۷ (۱۰) عبدالعزیز بن مهتدی از امام رضا؈ روایت می‌کند که فرمود: «تنها خارج دهان با اشنان شسته می‌شود ولی داخل دهان چرکی را به خود نمی‌گیرد.»

باب ۱۹۲

کراهت نپوشاندن روی ظرف

۲۴۴۸ (۱) ابو خدیجه از امام صادق؈ روایت می‌کند که فرمود: «ظرف‌های‌تان را بدون سرپوش رها نکنید چرا که وقتی ظرف سرپوشیده نباشد شیطان در آن آب دهان می‌اندازد و از آن هر چه بخواهد بر می‌دارد.»

وتقدّم فی روایة معاویة (۵) من باب (۱۵) آداب صلوٰة اللیل من أبواب صلوٰة النوافل ج ۸ قولهعلیه السلام وذکر صلوٰة النبیّصلّی الله علیه وآله قال کانصلّی الله علیه وآله یُؤتی (یأتی ـ خ) بطَهور فیخمّرعند رأسه ویوضع سواکه تحت فراشه الخ. **وفی** روایة الحلبیّ (۶) قولهعلیه السلام کان إذا صلّی العشاء الآخرة أمر بوَضوئه وسواکه یوضع عند رأسه مخمّراً فیرقد الخ. **وفی** روایة الدّعائم (۷) نحوه.

(۱۹۳)

باب استحباب ترک ماسقط من الطّعام فی الصّحراء وتتبّع مایسقط من الخِوٰان فی البیت وأکله فانّ فیه الشّفاء

۲۴۴۹ ۴۳۶۱۱ (۱) **فقیه ۲۲۵/۳**: وروی عن **محمّد** بن الولید الکرمانیّ[1] قال أکلت بین یدی أبی جعفر الثّانیعلیه السلام حتّی إذا فرغت ورفع الخِوٰان ذهب الغلام یرفع ما وقع من فُتات[2] الطّعام فقال له ما کان فی الصّحراء فدَعْه ولو فخذ شاة وما کان فی البیت فتتبّعه والقطه.

۲۴۵۰ ۴۳۶۱۲ (۲) **مستدرک ۲۸۸/۱۶**: **أبوالقاسم** الکوفیّ فی کتاب الأخلاق قال قال أبو عبدالله جعفربن محمّد الصّادقعلیهما السلام کلوا مایقع من المائدة فی الحَضَر فإنّ فیه شفاء من کلّ داء ولا تأکلوا مایقع منها ومن السّفرة فی الصّحاری.

۲۴۵۱ ۴۳۶۱۳ (۳) **مستدرک ۲۸۸/۱۶**: الحسین بن حمدان الحضینی فی الهدایة بإسناده عن میسر بن[3] محمّد بن الولید بن یزید قال أتیت أبا جعفرعلیهما السلام فوجدت فی فناء داره قوماً کثیراً إلی أن قال ثمّ عُدْت من الغد وما معی خلق ولا ورائی[4] خلق وأنا أتوقّع أن یأتی أحد فضاق[5] ذٰلک علیّ حتّی اشتدّ الحرّ واشتدّ علیّ الجوع حتّی جعلت أشرب الماء وأطفی به حرّ ما أجد من الحرّ والجوع فبینا أنا کذٰلک إذ أقبل نحوی غلام قد حمل خِوٰاناً علیه ألوان طعام وغلام آخر (و ـ خ) معه طست وإبریق حتّی وضعه بین یدیّ فقال لی مولانا یأمرک أن تغسل یدک وتأکل فغسلت یدی وأکلت فإذا أنا بأبی جعفرعلیه السلام قد أقبل فقمت إلیه فأمرنی بالجلوس والأکل فجلست وأکلت فنظر إلی الغلام یرفع ما یسقط من الخِوٰان فقال له[6] کُلْ معه حتّی إذا فرغت

---

۱. الکنانی ـ خ ل. ۲. أی ما تکسّر من الطّعام وسقط. ۳. عن محمّد ـ خ.
۴. أری ـ خ. ۵. فطال ـ خ. ۶. لی ـ خ.

ارجاعات

گذشت:

در روایت پنجم از باب پانزدهم از باب‌های نمازهای مستحبی، امامعليه السلام از نماز پیامبرصلى الله عليه وآله سخن به میان آورد و فرمود: «برای پیامبراکرمصلى الله عليه وآله آب وضو آورده می‌شود (یا آب وضو می‌آورد) و نزدیک سرش بر روی آن سرپوش می‌گذاشت و مسواکش را زیر رختخوابش می‌گذاشت...»

و در روایت ششم فرموده امامعليه السلام که: «وقتی پیامبراکرمصلى الله عليه وآله نماز عشاء را برگزار می‌کرد، دستور می‌داد آب وضو و مسواکش در کنار سرش با سرپوش گذاشته شود، آنگاه می‌خوابید...»

در روایت هفتم نظیر آن هست.

باب ۱۹۳

استحباب ترک خرده‌های غذای ریخته شده در صحرا

۲۴۴۹ (۱) محمد بن ولید کرمانی گوید: «مقابل امام جوادعليه السلام غذا خوردم، پس از پایان غذا و برچیده شدن سفره، غلام خواست که خرده‌های غذا را برچیند. امامعليه السلام به وی فرمود: آنچه را در صحراست رها کن هر چند ران گوسفندی باشد و آنچه در خانه است، جستجو کن و برچین.»

۲۴۵۰ (۲) ابوالقاسم کوفی در کتاب الاخلاق از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «آنچه از غذا در وطن می‌ریزد بخورید چرا که در آن شفای هر دردی است و آنچه از غذا و سفره را که در صحراها می‌ریزد، نخورید.»

۲۴۵۱ (۳) میسر بن محمد (یا میسر از محمد) بن ولید بن یزید گوید: «به سراغ امام جوادعليه السلام رفتم در مقابل خانه‌اش گروه زیادی را دیدم...» حدیث ادامه می‌یابد تا آنجا که می‌گوید: آنگاه روز بعد تنها رفتم بدون آن که همراهم یا پشت سرم کسی باشد و منتظر بودم تا کسی سر رسد ولی کسی نیامد تا این که در فشار قرار گرفتم (یا زمان زیادی گذشت) و گرما و گرسنگی بر من فشار آورد و شروع کردم آب بنوشم و به این صورت از شدت گرما و گرسنگی بکاهم. در همین حال غلامی با خوانی پر از غذای رنگارنگ و غلام دیگری با تشت و آفتابه آمدند و آن‌ها در برابر من قرار دادند و به من گفتند: مولای ما به تو دستور داده تا دستانت را بشویی و بخوری.

پس من دستانم را شستم و شروع به خوردن کردم. در این هنگام امام جوادعليه السلام آمد و من در برابرش ایستادم. امامعليه السلام دستور داد بنشینم و بخورم. آنگاه من نشستم و دوباره مشغول خوردن

ورفع الخِوان ذهب الغلام يرفع ما سقط من الخِوان على الأرض فقال عليه السلام له ما كان في الصّحراء فدَعْه ولو فخذ شاة وما كان في البيت فتتبّعه والقطه وكله فإنّ فيه رضى الرّبَ مَجلبة للرّزق وشفاء من كلّ سقم الخبر.

٢٤٥٢ (۴) **كافى** ۶/ ٣٠٠ محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن معمّر بن خلّاد **المحاسن**
٤٣٦١٤
۴۴۵: البرقيّ عن أبيه عن معمّر بن خلّاد قال سمعت أبا الحسن (الرّضا ـ المحاسن) عليه السلام يقول من أكل في منزله طعاماً فسقط منه شيء فليتنا وله ومن أكل في الصّحراء أو خارجاً فليتركه للطّير و السَّبُع.

٢٤٥٣ (۵) **الخصال** ۶١٣: بالإسناد المتقدّم عن **عليّ** عليه السلام في حديث الأربعمائة كلوا ما يسقط
٤٣٦١٥
من الخِوان فإنّه شفاء من كلّ داء بإذن الله عزّوجلّ لمن أراد أن يستشفي به.

٢٤٥٤ (۶) **كافى** ۶/ ٢٩٩: محمّد بن يحيى عن **المحاسن** ۴۴۴: أحمد بن محمّد عن القاسم بن
٤٣٦١٦
يحيى عن جدّه الحسن بن راشد عن **أبي بصير** عن أبي عبدالله عليه السلام (عن آبائه ـ المحاسن) قال قال اميرالمؤمنين عليه السلام كلوا ما يسقط من الخوان فإنّه[1] (فيه ـ المحاسن) شفاء من كلّ داء بإذن الله عزّوجلّ لمن أراد أن يستشفي به (المحاسن ـ قال ورواه بعض أصحابنا عن الأصمّ عن شعيب عن أبي بصير عن أبي عبدالله عليه السلام) **الخصال** ۶١٣: بالإسناد المتقدّم عن عليّ عليه السلام في حديث الأربعمائة كلوا ما يسقط (وذكر مثله).

٢٤٥٥ (٧) **كافى** ۶/ ٣٠١: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ۴۴۴: أحمد بن محمّد بن خالد
٤٣٦١٧
عن بعض أصحابه[2] عن الأصمّ عن **عبدالله** الأرّجاني قال كنت عند أبي عبدالله عليه السلام وهو يأكل فرأيته يتتبّع مثل السّمسم[3] من الطّعام ما سقط[4] من الخِوان فقلت جعلت فداك تتبّع (مثل ـ المحاسن) هٰذا فقال يا عبدالله هٰذا رزقك فلا تَدَعْه (لغيرك ـ المحاسن) أما إنّ فيه شفاء من كلّ داء (المحاسن ـ عنه قال ورواه يعقوب بن يزيد عن ابن فضّال عن أبي عبدالله الأرّجاني).

---

١. فإنّ محاسن. ٢. أصحابنا ـ محاسن. ٣. الشمسمة ـ المحاسن.
٤. مايسقط ـ المحاسن.

شدم. آنگاه امامعليه‌السلام به غلام نگریست که خرده‌های غذای ریخته شده از خوان را بر می‌چید. پس امامعليه‌السلام به وی فرمود: با او بخور! وقتی از خوردن فراغت یافتم و خوان برداشته شد غلام رفت تا خرده‌های غذای ریخته شده بر زمین را بردارد. پس امامعليه‌السلام به وی فرمود: آنچه در صحراست، رهایش کن هر چند ران گوسفندی باشد و آنچه در خانه است به جستجویش بپرداز و برچین و بخور چرا که خشنودی پروردگار در آن است و روزی را به دنبال می‌آورد و شفا از هر دردی است...»

۲۴۵۲ (۴) معمر بن خلاد از امام رضاعليه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس در خانه‌اش غذایی بخورد و چیزی از آن بریزد، پس باید آن را بردارد و هر کس در صحرا یا بیرون بخورد، باید آن را برای پرندگان و درندگان رها کند.»

۲۴۵۳ (۵) در کتاب الخصال از علیعليه‌السلام روایت می‌شود که در حدیث چهارصدگانه فرمود: «بخورید آنچه را که از سفره می‌ریزد چرا که به اذن خداوندعزّوجلّ شفای هر دردی است برای هر کس که با آن شفا بجوید.»

۲۴۵۴ (۶) ابو بصیر از امام صادقعليه‌السلام (از نیاکانشعليهم‌السلام) روایت می‌کند که امیرمؤمنانعليه‌السلام فرمود: «بخورید آنچه را که از سفره می‌ریزد چرا که به اذن خداوندعزّوجلّ آن شفای هر دردی است برای کسی که بخواهد با آن شفا یابد.»

در کتاب الخصال از امیرمؤمنانعليه‌السلام در حدیث چهارصدگانه نظیر این حدیث روایت شده است.

۲۴۵۵ (۷) عبدالله (یا ابو عبدالله) ارجانی گوید: «نزد امام صادقعليه‌السلام بودم که غذا می‌خورد. آنگاه مشاهده کردم که غذاهای ریخته شده از سفره به اندازه کنجد را جستجو می‌کند گفتم: فدایت شوم! به جستجوی (مثل) این می‌پردازید؟

امامعليه‌السلام فرمود: ای عبدالله! این روزی توست، پس آن را (برای دیگری) رها نکن. بدان که در آن شفای از هر دردی است.»

۲۴۵۶ ۴۳۶۱۸ (۸) **كافى** ۶/۳۰۰: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير **المحاسن** ۴۴۴: البرقىّ عن أبيه عن ابن أبى عمير عن إبراهيم بن عبدالحميد[۱] عن **عبدالله**[۲] بن صالح الخثعمىّ قال شكوت إلى أبى عبدالله عليه السلام وجع الخاصرة فقال عليك بما يسقط من الخِوان فكله (قال ـ كا) ففعلت ذٰلك فذهب عنّى قال إبراهيم قد كنت وجدت[۳] (ذٰلك ـ كا) فى الجانب الأيمن الأيسر فأخذت ذٰلك فانتفعت به.

۲۴۵۷ ۴۳۶۱۹ (۹) **كافى** ۶/۳۰۰: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ۴۴۴: أحمد ابن محمّد بن خالد عن محمّد بن علىّ عن **إبراهيم** بن مهزم عن أبى الحسن عليه السلام[۴] قال شكا رجل إلى أبى عبدالله عليه السلام ما يلقى من وجع الخاصرة فقال ما يمنعك من أكل ما يقع من الخِوان.

۲۴۵۸ ۴۳۶۲۰ (۱۰) **دعائم الإسلام** ۲/۱۴۷: عن **جعفر** بن محمد عليهما السلام أنّ رجلاً شكا إليه وجع الخاصرة فقال عليك بما يسقط من الخِوان فكله ففعله فعوفى.

۲۴۵۹ ۴۳۶۲۱ (۱۱) **كافى** ۶/۳۰۰: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن منصور بن العبّاس **المحاسن** ۴۴۴: البرقىّ عن منصور بن العبّاس عن **الحسن** بن معاوية بن وهب عن أبيه قال أكلنا عند أبى عبدالله عليه السلام فلمّا رفع الخِوان لقط[۵] ما وقع منه فأكله ثم قال (لنا ـ كا) ينفى الفقر ويكثر الولد.

۲۴۶۰ ۴۳۶۲۲ (۱۲) **المحاسن** ۴۴۴: البرقىّ عن **النّوفلىّ** بإسناده قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من تتبّع مايقع من مائدته فأكله ذهب عنه الفقر وعن ولده وولده ولده إلى السّابع.

۲۴۶۱ ۴۳۶۲۳ (۱۳) **طبّ النّبىّ** صلى الله عليه وآله ۲۱: قال **النّبىّ** صلى الله عليه وآله من أكل مايسقط من المائدة عاش ما عاش فى سعة من رزقه وعوفى ولده وولد ولده من الحرام.

۲۴۶۲ ۴۳۶۲۴ (۱۴) **مكارم الأخلاق** ۱۴۶: **دعوات الرّاوندى** ۱۳۸: ورأى **النّبىّ** صلى الله عليه وآله أبا أيّوب الأنصارىّ (۲ ـ الدّعوات) يلتقط نثار[۶] المائدة فقال صلى الله عليه وآله بورك لك وبورك عليك وبورك فيك فقال أبو أيّوب يا رسول الله ولغيرى[۷] قال نعم من أكل ما أكلت فله ما قلت لك ثمّ قال من فعل ذٰلك[۸] وقاه (الله ـ المكارم) (من ـ الدّعوات) الجنون والجذام والبرص والماء الأصفر والحمق.

---

۱. إبراهيم بن عبدالله ـ المحاسن. ۲. عبيدالله بن صالح الخثعمى ـ المحاسن.
۳. أجد ـ المحاسن. ۴. إبراهيم بن مهزم عن ابن الحرّ ـ المحاسن ـ أبى الحرّ ـ ئل.
۵. يلقط ـ المحاسن ـ لقط ما وقع أى أخذه من الأرض. ۶. نثارة ـ المكارم.
۷. وغيرى ـ الدّعوات. ۸. هذا ـ الدّعوات.

۲۴۵۶ (۸) عبدالله بن صالح خثعمی گوید: «از درد خاصره به امام صادق عليه السلام شکایت کردم. امام عليه السلام فرمود: بر تو باد به خرده‌های غذای ریخته شده از سفره، پس آن را بخور! پس من این کار را کردم و دردم برطرف شد.

ابراهیم گوید: من نیز در طرف راست و چپم آن درد را احساس می‌کردم پس به این دستور عمل کردم و از آن سود بردم.»

۲۴۵۷ (۹) ابراهیم بن مهزم (از ابن حرّ یا ابی حرّ) از امام موسی بن جعفر عليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «شخصی از درد خاصره به امام صادق عليه السلام شکایت کرد. امام عليه السلام فرمود: چه چیز تو را از خرده‌های غذای ریخته شده از سفره باز می‌دارد؟»

۲۴۵۸ (۱۰) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که شخصی از درد خاصره به امام صادق عليه السلام شکایت کرد. امام عليه السلام فرمود: «بر تو باد به خرده‌های غذای ریخته شده از سفره، پس آن را بخور آن شخص چنین کرد و عافیت یافت.»

۲۴۵۹ (۱۱) معاویة بن وهب گوید: «نزد امام صادق عليه السلام غذا خوردیم، وقتی خوانِ غذا برداشته شد امام عليه السلام خرده‌های غذا را بر می‌چید و می‌خورد سپس (به ما) فرمود: این کار فقر را نابود و فرزند را زیاد می‌کند.»

۲۴۶۰ (۱۲) نوفلی با سند خود از پیامبراکرم صلى الله عليه وآله روایت می‌کند که فرمود: «هر کس به جستجوی آنچه از غذایش می‌ریزد بپردازد آنگاه آن را بخورد از خودش و از فرزندش و از فرزندِ فرزندش تا هفت پشت فقر برطرف می‌شود.»

۲۴۶۱ (۱۳) در کتاب طب النبی صلى الله عليه وآله از پیامبراکرم صلى الله عليه وآله روایت می‌شود که فرمود: «هر کس آنچه را که از غذا می‌ریزد بخورد تا پایان عمر در فراوانی و گستردگی روزی زندگی می‌کند و فرزندش و فرزندِ فرزندش از حرام برکنار می‌ماند.»

۲۴۶۲ (۱۴) در کتاب مکارم الاخلاق و دعوات راوندی روایت می‌شود که: «پیامبراکرم صلى الله عليه وآله ابوایوب انصاری را مشاهده کرد که خرده‌های غذا را بر می‌چیدند پس به وی فرمود: برای تو بر تو در تو برکت داده شود.

ابو ایوب گفت: ای رسول خدا! آیا بر غیر من نیز برکت داده شود؟

پیامبراکرم صلى الله عليه وآله فرمود: آری، هر کس بخورد آنچه را تو خوردی پس برای اوست، آنچه را که برای تو گفتم. سپس فرمود: هر کس چنین کاری کند، خداوند او را از دیوانگی، جذام، پیسی، آب زرد و حماقت حفظ کند (یا حفظ کرده است.)»

۲۴۶۳ ۴۳۶۲۵ (۱۵) **عيون الأخبار** ۳۴/۲: بالإسناد المتقدّم فى باب (۲۲) حرمة الزّكاة المفروضة على من انتسب إلى هاشم بأبيه من أبواب من يستحقّ الزّكاة (ج ۹) عن داود بن سليمان الفرّاء عن علىّ بن موسى الرّضا عن أبائه عن علىّ بن أبى‌طالب عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله الّذى يسقط من المائدة مهور حور العين[1]. **صحيفة الرّضا** عليه السلام ۱۰۱: بإسناده قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله الّذى (وذكر مثله وزاد (فكلوه)).

۲۴۶۴ ۴۳۶۲۶ (۱۶) **دعوات الرّاوندىّ** ۱۵۴: قال **رسول الله** صلى الله عليه وآله لأميرالمؤمنين عليه السلام كُل ما وقع تحت مائدتك فإنّه ينفى عنك الفقر وهو مهور حور العين ومن أكله حشى قلبه علماً وحلماً إيماناً ونوراً.

۲۴۶۵ ۴۳۶۲۷ (۱۷) **المحاسن** ۴۴۴: البرقىّ عن ابن فضّال عن أبى المغراء عن **أبى أسامة** عن أبى عبدالله عليه السلام قال إنّى لأجد الشّىء اليسير يقع من الخِوان فأعيده فيضحك الخادم.

وتقدّم فى رواية زيد(۵) من باب (۵۴) وجوب إكرام الخبز قوله عليه السلام إنّى أجد اليسير يقع من الخِوان فأتفقّده فيضحك الخادم ثمّ قال انّ أهل قرية ممّن كان قبلكم كان الله قد أوسع عليهم حتّى طغوا الخ. **ولاحظ** سائر أحاديث الباب.

ويأتى فى الباب التّالى ما يدلّ على ذلك.

(۱۹۴)

باب أنّ من وجد كسرة أو تمرة فى الأرض مطروحة يستحبّ له أن يأخذها ويمسحها أو يغسل ما عليها ويأكلها

۲۴۶۶ ۴۳۶۲۸ (۱) **المحاسن** ۴۴۵: البرقىّ عن أبيه عن ابن أبى عمير عمّن ذكره عن أبى عبدالله عليه السلام قال فى التّمرة والكسرة تكون فى الأرض مطروحة فيأخذها إنسان[2] فيمسحها يأكلها لا يستقرّ[3] فى جوفه حتّى تجب له الجنّة. **دعائم الإسلام** ۱۱۵/۲: عن جعفر بن محمّد عليهما السلام قال إنّ التّمرة والكسرة (وذكر مثله).

---

۱. الحور العين ـ صحيفة الرّضا. ۲. الإنسان ـ الدّعائم. ۳. فلا تستقرّ ـ الدّعائم.

۲۴۶۳ (۱۵) داود بن سلیمان فرّا از امام رضا علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام از امیرمؤمنان علیه السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «آنچه از غذا می‌ریزد مهریه حورالعین است.»

در **صحیفة الرضا** با سند خود این حدیث را روایت می‌کند و در پایان آن می‌افزاید: «پس آن را بخورید.»

۲۴۶۴ (۱۶) در کتاب **دعوات راوندی** روایت می‌شود که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله به امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «هر آنچه زیر سفره ات می‌افتد آن حتماً فقر را از تو برطرف می‌کند و آن مهریه حورالعین است و هر کس آن را بخورد، قلبش از دانش، بردباری، ایمان و نور پر می‌شود.»

۲۴۶۵ (۱۷) ابو اسامه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «من چیز خردی را می‌یابم که از سفره افتاده است پس آن را باز می‌گردانم و خدمتکار می‌خندد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت پنجم از باب پنجاه و چهارم فرموده امام علیه السلام که: «من می‌یابم که چیز اندکی از سفره می‌افتد، پس به جستجوی آن می‌پردازم و خدمتکار می‌خندد. سپس فرمود: خداوند به اهل قریه‌ای از پیشینیان روزی فراوان و گسترده عنایت فرمود تا سرکشی کردند...»

سایر روایات آن باب را بنگر.

می‌آید:

در باب بعدی مطالبی خواهد آمد که بر این بحث دلالت می‌کند.

باب ۱۹۴

استحباب تمیز کردن و خوردن غذای افتاده

۲۴۶۶ (۱) ابن ابی عمیر با واسطه روایت می‌کند که درباره یک دانه خرما یا تکه‌ای نانِ افتاده بر روی زمین که شخصی پس از یافتن آن را پاک می‌کند و می‌خورد امام صادق علیه السلام فرمود: «در درونش جای نمی‌گیرد تا بهشت بر او واجب گردد.»

نظیر این حدیث از کتاب **دعائم الاسلام** نیز روایت شده است.

۲۴۶۷ ۴۳۶۲۹ (۲) **المحاسن ۴۴۵**: البرقیّ عن موسی بن القاسم عن محمّد بن سعيد بن غزوان عن **إسماعيل** ابن أبی زياد عن أبی عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من وجده كسرة أو تمرة (ملقاة ـ محاسن) فأكلها لم تقرّ[1] فی جوفه حتّی يغفر الله له. **أمالی الصّدوق ۲۴۶**: حدّثنا جعفر بن علیّ بن الحسين بن علیّ بن عبدالله بن المغيرة الكوفیّ قال حدّثنی جدّی الحسن بن علیّ عن جدّه عبدالله بن المغيرة عن إسماعيل بن مسلم عن الصّادق جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من وجد (وذكر مثله). **مستدرك ۲۹۳/۱۶**: كتاب التّعريف للصّفوانی عن إسماعيل ابن أبی زياد عن أبی عبدالله عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله (مثله).

۲۴۶۸ ۴۳۶۳۰ (۳) **دعوات الرّاوندی ۱۳۸**: قال **رسول الله** صلى الله عليه وآله من وجد[2] لقمة ملقاة فمسح منها ما مسح وغسل منها ما غسل ثمّ أكلها لم تستقرّ فی جوفه حتّی يعتقه الله من النّار.

۲۴۶۹ ۴۳۶۳۱ (۴) **دعائم الإسلام ۱۱۴/۲**: عن **علیّ** عليه السلام أنّه قال من وجد كسرة خبز ملقاة علی الطّريق فأخذها فمسحها ثمّ جعلها فی كوّة[3] كتب الله له حسنة والحسنة بعشر أمثالها وإن أكلها كتب الله له حسنتين مضاعفتين.

۲۴۷۰ ۴۳۶۳۲ (۵) **كافی ۳۰۰/۶**: حميد بن زياد عن الخشّاب عن ابن بقّاح عن عمرو بن جميع **المحاسن ۴۴۵**: البرقیّ عن أبيه عن يونس بن عبدالرّحمٰن عن **عمرو** بن جميع (عن أبی عبدالله عليه السلام ـ المحاسن) قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من وجد كسرة فأكلها كانت له (سبعمائة ـ المحاسن) حسنة ومن وجدها فی قذر فغسلها ثمّ رفعها كانت له سبعون حسنة.

۲۴۷۱ ۴۳۶۳۳ (۶) **مستدرك ۲۹۳/۱۶**: كتاب التّعريف للصّوانیّ عن **إسماعيل** ابن أبی زياد عن أبی عبدالله عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله من وجد كسرة فأكلها كانت سبعمائة حسنة.

۲۴۷۲ ۴۳۶۳۴ (۷) **كافی ۳۰۰/۶**: حميد بن زياد عن الخشّاب عن ابن بقّاح عن عمرو بن جميع **المحاسن ۴۴۵**: البرقیّ عن أبيه عن يونس بن عبدالرّحمٰن عن **عمرو** بن جميع عن أبی عبدالله عليه السلام قال دخل رسول الله صلى الله عليه وآله علی عائشة فرأی كسرة كاد (أن ـ كا) يطأها فأخذها فأكلها ثمّ[4] قال يا حميراء أكرمی جوار نعم[5] الله عزّوجلّ عليك فإنّها لم تنفر من قوم فكادت تعود إليهم.

---

۱. لم تستقرّ ـ ئل ـ لم يفارق ـ أمالی. ۲. أكل ـ خ ل.
۳. أی الخرق فی الحائط. ۴. و المحاسن. ۵. نعمة ـ المحاسن.

۲۴۶۷ (۲) اسماعیل بن ابی زیاد از امام صادقؑ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «هر کس تکه‌ای نان یا دانه خرمایی (افتاده) بیابد آنگاه آن را بخورد، در درونش جای نمی‌گیرد تا این که خداوند او را بیامرزد.»

در گزارش دیگری اسماعیل بن مسلم از امام صادقؑ از پدرشؑ از نیاکانشؑ از پیامبراکرمﷺ این حدیث را روایت کرده است.

۲۴۶۸ (۳) در کتاب دعوات راوندی از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «هر کس لقمه‌ای افتاده را بیابد و آنچه را پاک شدنی است از آن پاک کند و آنچه را شستنی است از آن بشوید و سپس آن را بخورد، در درونش جای نمی‌گیرد تا این که خداوند او را از آتش آزاد نماید.»

۲۴۶۹ (۴) در کتاب دعائم الاسلام از علیؑ روایت می‌شود که فرمود: «هر کس تکه‌ای نان افتاده در راه بیابد، پس آن را بردارد و در شکاف دیواری قرار دهد خداوند حسنه‌ای برایش می‌نویسد و به هر حسنه ده برابر پاداش داده می‌شود و اگر آن را بخورد خداوند دو حسنه دو چندان شده برایش می‌نویسد.»

۲۴۷۰ (۵) عمرو بن جمیع (از امام صادقؑ) روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «هر کس تکه‌ای نان بیابد آنگاه آن را بخورد (هفتصد) حسنه برایش هست و هر کس آن را در کثافتی بیابد پس آن را بشوید و بردارد، هفتاد حسنه برای اوست.»

۲۴۷۱ (۶) اسماعیل ابن ابی زیاد از امام صادقؑ از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس تکه نانی بیابد و آن را بخورد، هفتصد حسنه برایش خواهد بود.»

۲۴۷۲ (۷) عمرو بن جمیع از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرمﷺ نزد عایشه رفت. در آنجا تکه نانی مشاهده کرد که نزدیک بود پایمالش کند. پیامبرﷺ آن را برداشت و خورد. سپس فرمود: ای حمیرا! مجاورت و همسایگی نعمت‌های بزرگ را گرامی دار چرا که آن‌ها از قومی کوچ نمی‌کنند که بازگشت‌شان نزدیک باشد.»

٢٤٧٣ ٤٣٦٣٥ (٨) **دعائم الإسلام** ١١٥/٢: عن **أبى جعفر** محمّد بن علىّ عليهما السلام أنّه قال كان أبى علىّ بن الحسين عليهما السلام إذا رأىٰ شيئاً من الخبز فى منزله مطروحاً ولو قدر ما تجرّه النّملة نقص من قوت أهله بقدر ذٰلك. **دعائم الإسلام** ١١٤/٢: عن جعفر بن محمّد عليهما السلام أنّه قال كان أبى عليه السلام إذا رأىٰ شيئاً من الطّعام فى منزله قد رمى به نقص من قوت أهله مثله.

٢٤٧٤ ٤٣٦٣٦ (٩) **فقيه** ١٨/١: ودخل **أبو جعفر** الباقر عليه السلام الخلاء فوجد لقمة خبز فى القذر فأخذها وغسلها ودفعها إلى مملوك كان معه فقال تكون معك لآكلها إذا خرجت فلمّا خرج عليه السلام قال للمملوك أين اللّقمة؟ قال أكلتها يا ابن رسول الله فقال إنّها ما استقرّت فى جوف أحدٍ إلّا وجبت له الجنّة، فاذهب فأنت حرّ فإنّى أكره أن أستخدم رجلاً من أهل الجنّة.

٢٤٧٥ ٤٣٦٣٧ (١٠) **عيون الأخبار** ٤٣/٢: بالإسناد المتقدّم فى باب(٢٢) حرمة الزّكاة المفروضة على من انتسب إلى هاشم بأبيه من أبواب من يستحقّ الزّكاة عن **داود** بن سليمان عن الرّضا عن آبائه: عن الحسين بن علىّ عليهما السلام أنّه دخل المستراح فوجد لقمةً ملقاةً فدفعها إلى غلامٍ له فقال يا غلام، اُذكرنى بهٰذه اللّقمة إذا خرجت، فأكلها الغلام فلمّا خرج الحسين بن علىّ عليهما السلام قال يا غلام أين اللّقمة قال أكلتها يا مولاى فقال أنت حرّ لوجه الله تعالىٰ قال له رجل أعتقته يا سيّدى قال نعم سمعت جدّى رسول الله صلى الله عليه وآله يقول من وجد لقمةً ملقاةً فمسح منها أو غسل ما عليها ثمّ أكلها لم تستقرّ فى جوفه إلّا أعتقه الله من النّار. **صحيفة الرّضا** ٢٥٣: بإسناده قال حدّثنى أبى عن علىّ بن الحسين عليهما السلام أنّ الحسين بن علىّ عليهما السلام دخل المستراح وذكر نحوه وزاد فى آخره ولم أكن لأستعبد رجلاً أعتقه الله من النّار.

٢٤٧٦ ٤٣٦٣٨ (١١) **دعائم الإسلام** ١١٤/٢: عن **علىّ** بن الحسين عليهما السلام انّه دخل إلى المخرج فوجد فيه تمرة فناولها غلامه وقال أمسكها حتّى أخرج إليك فأخذها الغلام فأكلها فلمّا توضّأ عليه السلام وخرج قال للغلام أين التّمرة؟ قال أكلتها جعلت فداك قال اذهب فأنت حرّ لوجه الله فقيل له فى ذٰلك: وما فى أكل التّمرة ما يوجب عتقه؟ قال انّه لمّا أكلها وجبت له الجنّة فكرهت أن أستملك رجلاً من أهل الجنّة.

۲۴۷۳ (۸) در کتاب **دعائم الاسلام** از امام باقر(ع) روایت می‌شود که فرمود: «هر گاه امام سجاد(ع) مشاهده می‌کرد که مقداری نان در خانه‌اش افتاده است از غذای خانواده‌اش به همان مقدار می‌کاست هر چند به اندازه‌ای باشد که مورچه آن را بکشد.»

در همان کتاب از امام صادق(ع) روایت می‌شود که فرمود: «هر گاه پدرم مشاهده می‌کرد که مقداری از غذا در خانه‌اش ریخته شده است به همان اندازه از قوت خانواده‌اش می‌کاست.»

۲۴۷۴ (۹) در کتاب **من لا یحضره الفقیه** روایت می‌شود که: «امام باقر(ع) وارد توالت شد در آنجا تکه نانی را دید که در کثافت افتاده. امام(ع) آن را برداشت و شست و به برده همراهش داد و فرمود: نزد تو باشد تا پس از بیرون آمدن آن را بخورم. آنگاه وقتی بیرون آمد به آن برده گفت: آن لقمه نان کجاست؟

غلام گفت: ای فرزند رسول خدا(ص)! من آن را خوردم.

امام(ع) فرمود: آن در درون بدن کسی جای نمی‌گیرد مگر آن که بهشت بر وی واجب می‌گردد. برو که تو آزاد هستی چرا که من دوست ندارم مردی از اهل بهشت را به خدمت بگیرم.»

۲۴۷۵ (۱۰) داود بن سلیمان از امام رضا(ع) از نیاکانش(ع) روایت می‌کند که فرمود: «امام حسین(ع) داخل مستراح شد. در آنجا لقمه‌ای را دید که افتاده است. آن را به یکی از غلامانش داد و فرمود: ای غلام! وقتی بیرون آمدم این لقمه را به من یاد آوری کن. پس غلام آن را خورد و وقتی امام حسین(ع) بیرون آمد فرمود: ای غلام! آن لقمه کجاست؟

غلام گفت: سرورم! من آن را خوردم.

امام(ع) فرمود: تو برای خشنودی خداوندِ تعالی آزاد هستی.

شخصی به امام(ع) گفت: ای سرورم! او را آزاد کردی؟

امام(ع) فرمود: آری از جدم پیامبر اکرم(ص) شنیدم که می‌فرمود: هر کس لقمه افتاده‌ای را بیابد پس آن را پاک کند یا بشوید سپس آن را بخورد، در درون بدنش جای نمی‌گیرد مگر آن که خداوند او را از آتش آزاد می‌کند.»

در **صحیفة الرضا** امام رضا(ع) از پدرش(ع) از امام سجاد(ع) نیز این حدیث را روایت شده است و در پایان آن می‌افزاید: «من این گونه نیستم که شخصی را که خداوند از آتش آزاد کرده است، به بندگی بگیرم.»

۲۴۷۶ (۱۱) در کتاب **دعائم الاسلام** روایت می‌شود که امام سجاد(ع) داخل دستشویی شد و در آنجا یک دانه خرما یافت. پس آن را به غلام داد و فرمود: «این را نگهدار تا من بیرون بیایم. غلام آن را گرفت و خورد. وقتی امام(ع) وضو گرفت و بیرون آمد. به غلام گفت: خرما کجاست؟

غلام گفت: فدایت شوم! من آن را خوردم.

امام(ع) فرمود: برو، تو برای خشنودی خدا آزاد هستی.

در این باره به امام اعتراض شد که خوردن یک دانه خرما سبب آزاد کردن برده نمی‌شود.

امام(ع) فرمود: وقتی آن را خورد بهشت برایش واجب شد از این رو من دوست نداشتم مردی از اهل بهشت را مالک باشم.»

(۱۹۵)

باب جواز مصّ ريق الإمام والمؤمن والولد والزّوج والزّوجة

٢٤٧٧ ٤٣٦٣٩ (١) **كافى** ٣٢٢/١: علىّ بن إبراهيم عن أبيه وعلىّ بن محمّد القاسانىّ جميعاً عن **زكريّا** بن يحيى بن النّعمان الصّيرفىّ قال سمعت علىّ بن جعفر يحدّث الحسن بن الحسين بن علىّ بن الحسين (إلى أن قال) فقمت فمصصت ريق أبى جعفرؑ يعنى الجوادؑ ثمّ قلت أشهد انّك إمامى عند الله.

وتقدّم فى باب(١) نجاسة سؤر الكفّار من أبواب الأسئآر ج ٢ وباب (٣) طهارة سؤر الحائض وباب (١٥) انّ الصّائم يجوز له أن يقبّل زوجه ويمصّ لسانه ويمسّ جسده من أبواب ما يجب الإمساك عنه للصّائم ما يدلّ على بعض المقصود.

ويأتى فى باب (١٥) انّ سؤر المؤمن شفاء من أبواب الأشربة ما يمكن أن يناسب الباب فلاحظ. **وفى** رواية المفضّل (٩٧) من باب (٧) جملة ممّا يثبت به الكفر والإرتداد من أبواب حدّ المحارب المرتدّ ج ٣١ قوله دخلت على أبى الحسن موسى بن جعفرؑ وعلىُّ ابنه فى حِجْره وهو يقبّله ويمصّ لسانه الخ.

(۱۹۶)

باب استحباب الاستلقاء ووضع الرِّجْل اليمنىٰ على اليسرىٰ بعد الأكل

٢٤٧٨ ٤٣٦٤٠ (١) **تهذيب** ١٠٠/٩: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٢٩٩/٦: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن **أحمد** بن محمّد ابن أبى نصر عن الرّضاؑ قال إذا أكلت (شيئاً ـ كا) فاستلق علىٰ قفاك وَضَعْ رجلك اليمنىٰ على اليسرىٰ.

٢٤٧٩ ٤٣٦٤١ (٢) **المحاسن** ٤٤٩: البرقىّ عن **أحمد** بن محمّد ابن أبى نصر عمّن ذكره قال رأيت أبا الحسن الرّضاؑ إذا تغدّى استلقىٰ على قفاه وألقىٰ رجله اليمنى على اليسرىٰ.

٢٤٨٠ ٤٣٦٤٢ (٣) **دعوات الرّاوندى** ٨٠: قال **الصّادق**ؑ الإستلقاء بعد الشّبع يسمن البدن ويمرئ الطّعام ويسلّ الدّاء (أى يخرج الدّاء برفق.)

باب ۱۹۵

جواز خوردن آب دهان امام و دیگران

۲۴۷۷ (۱) زکریا بن یحیی بن نعمان صیرفی گوید: «شنیدم که علی بن جعفر علیه‌السلام برای حسن بن حسین بن علی بن حسین حدیث می‌گوید... تا آنجا که گفت: ... پس من به پاخاستم و آب دهان امام جواد علیه‌السلام را مکیدم و سپس گفتم: شهادت می‌دهم که تو نزد خدا امام من هستی.»

ارجاعات

گذشت:

در باب یکم و سوم از باب‌های نیم خورده و باب پانزدهم از باب‌های مفطرات روزه مطالبی هست که بر بخشی از این بحث دلالت می‌کند.

می‌آید:

در باب پانزدهم از باب‌های نوشیدنی‌ها مطالبی خواهد آمد که ممکن است با این بحث مناسب باشد.

و در روایت نود و هشتم از باب هفتم از باب‌های حد محارب و مرتد این گفته که: «نزد امام موسی بن جعفر علیه‌السلام رفتم و فرزندش علی علیه‌السلام در دامنش بود و امام او را می‌بوسید و زبانش را می‌مکید...»

باب ۱۹۶

استحباب دراز کشیدن پس از غذا خوردن

۲۴۷۸ (۱) احمد بن محمد ابن ابی نصر از امام رضا علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه (چیزی) خوردی بر روی پشت بخواب و پای راست را بر پای چپ بگذار.»

۲۴۷۹ (۲) احمد بن محمد ابن ابی نصر از شخصی که نام برد روایت می‌کند که گفت: «امام رضا علیه‌السلام را دیدم که وقتی صبحانه می‌خورد بر روی پشت دراز می‌کشید و پای راست را روی پای چپ می‌انداخت.»

۲۴۸۰ (۳) در کتاب دعوات راوندی از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌شود که فرمود: «دراز کشیدن پس از سیری بدن را چاق و غذا را گوارا و درد را بیرون می‌کند.»

۲٤۸۱ ٤۳٦٤۳ (۴) **مستدرك** ۲۹۰/۱۶: الرّسالة الذّهبيّة **للرّضا**ؑ ومن أراد أن يستمرء طعامه فليستلق بعد الأكل على شقّه الأيمن ثمّ ينقلب ذٰلك على شقّه الأيسر حتّى ينام.

۲٤۸۲ ٤۳٦٤٤ (۵) **مستدرك** ۳۲۷/۱۶: كتاب التّعريف لشيخ الطّائفة **محمّد** بن أحمد بن عبدالله بن قضاعة بن صفوان بن مهران الجمّال روى أجمعوا غَسلكم يجمع الله شملكمالإستلقاء بعد الطّعام ممرئ ويدر العروق والنّوم بعد الطّعام يهضم ويمرئ ولا يقرن بين شيء من الفواكه إلّا العنب والرّمّان فإنّه قد روى أنّه لا بأس أن يقرن بين الحبّتين من العنب والرّمّان.

(۱۹۷)

باب كراهة كثرة الأكل وكراهة الشّبَع والتُّخَمة والإمتلاء والأكل على الشّبَع

قال الله تعالى في سورة الأعراف (۷): ۳۱: ﴿يَـٰبَنِيٓ ءَادَمَ خُذُواْ زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُواْ وَٱشْرَبُواْ وَلَا تُسْرِفُوٓاْ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلْمُسْرِفِينَ﴾.

۲٤۸۳ ٤۳٦٤۵ (۱) **كافي** ۲۶۹/۶: حميد بن زياد عن الحسن بن محمّد بن سماعة عن وهيب بن حفص **المحاسن** ۴۴۶: البرقيّ عن محمّد بن عليّ عن وهيب بن حفص عن **أبي بصير** عن أبي عبدالله ؑ قال قال لي يا (أ-كا) با محمّد إنّ البطن ليطغى من أكله وأقرب ما يكون العبد من الله جلّ وعزّ إذا خفّ[۱] بطنه وأبغض ما يكون العبد إلى الله عزّوجلّ إذا امتلأ بطنه.

۲٤۸٤ ٤۳٦٤٦ (۲) **المحاسن** ۴۳۹: البرقيّ عن أبيه عن **عمرو** بن إبراهيم قال سمعت أبا الحسن ؑ يقول لو أنّ النّاس قصدوا في الطّعام لاستقامت[۲] أبدانهم.

۲٤۸۵ ٤۳٦٤۷ (۳) **كافي** ۲۶۸/۶: أبو عليّ الأشعري عن محمّد بن عبد الجبّار عن محمّد بن سالم عن أحمد بن النّضر عن عمرو بن شمر **المحاسن** ۴۴۷: البرقيّ عن أبيه عن النّضر بن سويد عن **عمرو** بن شمر يرفعه[۳] قال قال رسول الله ﷺ في كلام له ستكون من بعدي سنة يأكل المؤمن في معاء[۴] واحد ويأكل الكافر في سبعة أمعاء. **الخصال** ۳۵۱: حدّثنا أحمد بن

---

۱. إذا ما جاف بطنه ـ المحاسن. ۲. لاعتدلت ـ خ. ۳. رفعه ـ المحاسن.

۴. معیٰ ـ المحاسن.

۲۴۸۱ (۴) در الرسالة الذهبية متعلق به امام رضا‌علیه‌السلام آمده است: «هر کس می‌خواهد غذایش گوارا شود، پس از غذا به روی طرف راست دراز بکشد، سپس برطرف چپ برگردد تا بخوابد.»

۲۴۸۲ (۵) محمد بن احمد بن عبدالله بن قضاعة بن صفوان بن مهران جمّال در کتاب التعریف گوید: «روایت شده آب شستن دستان‌تان را در یک جا جمع کنید تا خداوند پراکندگی شما را جمع کند و دراز کشیدن پس از غذا گوارا کننده است و رگ‌ها را ریزان می‌کند و خواب پس از غذا هضم کننده و لذت بخش است و هیچ یک از میوه‌ها با هم جمع نمی‌شود مگر انگور و انار چرا که روایت شده است: اشکال ندارد که میان دو دانه از انگور و انار جمع شود.»

باب ۱۹۷

کراهت پرخوری

خداوند تعالی می‌فرماید:

ای فرزندان آدم! زیورهایتان را نزد هر مسجدی برگیرید و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید چرا که خداوند اسراف کنندگان را دوست ندارد.[1]

۲۴۸۳ (۱) ابو بصیر گوید: «امام صادق‌علیه‌السلام به من فرمود: ای ابو محمد! شکم بر اثر خوردنش سرکشی می‌کند و نزدیک‌ترین حالت بنده به خداوندعزوجل وقتی است که شکمش سبک باشد (یا خشک باشد) و مبغوض‌ترین حالت بنده به خداوندعزوجل وقتی است که شکمش پر باشد.»

۲۴۸۴ (۲) عمرو بن ابراهیم از امام موسی بن جعفرعلیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «اگر مردم در غذا میانه روی می‌کردند، بدن‌هایشان استوار و پابرجا می‌شد.»

۲۴۸۵ (۳) عمرو بن شمر با واسطه از پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت می‌کند که در یکی از سخنانش فرمود: «به زودی پس از من سالی فرا می‌رسد که مؤمن از یک روده می‌خورد و کافر در هفت روده.»

ابن ابی عمیر با واسطه از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم فرمود: «مؤمن در یک روده می‌خورد[2]...» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

---

۱. اعراف ۳۱/۷.

۲. در کتاب مجمع البحرین پس از اشاره به این حدیث آمده است: «جوهری می‌گوید: این مثال است زیرا مؤمن تنها از راه حلال می‌خورد و از حرام و شبهه اجتناب می‌کند و کافر باکی ندارد که چه می‌خورد و از کجا می‌خورد و چگونه می‌خورد.»

محمّد بن یحیی العطّار رحمه الله قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن یعقوب بن یزید عن (محمّد ـ الخصال) ابن أبی عمیر عن بعض أصحابنا عن أبی عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله المؤمن یأکل فی معاء[1] واحد وذکر مثل. **بحارالأنوار** ۳۲۵/۶۶: المجازات[2] والشّهاب عنه صلى الله عليه وآله مثله. **عوالی اللّئالی** ۱۴۴/۱: قال رسول الله صلى الله عليه وآله المؤمن یأکل فی معی واحد وذکر مثله.

۲۴۸۶ ۴۳۶۴۸ (۴) **دعوات الرّاوندی** ۷۷: روی من قلّ طعامه صحّ بدنه وصفا قلبه ومن کثر طعامه سقم بدنه وقسا قلبه.

۲۴۸۷ ۴۳۶۴۹ (۵) **علل الشّرائع** ۴۹۷: حدّثنا أحمد بن محمّد بن عیسی العلویّ الحسینیّ رحمه الله قال حدّثنا محمّد بن إبراهیم بن أسباط قال حدّثنا أحمد ابن محمّد بن زیاد القطّان قال حدّثنی أبو الطّیّب أحمد بن محمّد بن عبدالله قال حدّثنی عیسی بن جعفر العلویّ العمریّ عن أبائه عن عمر بن علیّ عن أبیه علیّ ابن أبی طالب عليه السلام انّ النّبیّ صلى الله عليه وآله قال مرّ أخی عیسی عليه السلام بمدینة وفیها رجل وامرأة یتصایحان فقال ما شأنکما قال یا بنیّ الله هٰذه إمرأتی ولیس بها بأس صالحة ولٰکنّی أحبّ فراقها قال فأخبرنی علی کلّ حال ما شأنها قال هی خلقة الوجه من غیر کِبَر قال یا إمرأة أتحبّین أن یعود ماء وجهک طریّاً قالت نعم قال لها إذا أکلت فأیّاك أن تشبعین لأنّ الطّعام إذا تکاثر علی الصّدر فزاد فی القدر ذهب ماء الوجه ففعلت ذٰلك فعاد وجهها طریّاً.

۲۴۸۸ ۴۳۶۵۰ (۶) **الجعفریّات** ۱۶۵: بأسناده عن **علیّ** بن أبی طالب عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله طوبیٰ لمن طویٰ وجاع اولئك الّذین یشبعون یوم القیامة طوبیٰ للمساکین بالصّبر هم الّذین یرون ملکوت السّمٰوات.

۲۴۸۹ ۴۳۶۵۱ (۷) **تهذیب** ۹۲/۹: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۲۶۹/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن محمّد بن سنان عن ابن مسکان عن **أبی بصیر** عن أبی عبدالله عليه السلام قال کثرة الأکل مکروه. **المحاسن** ۴۴۶: البرقیّ عن عبدالله بن محمّد الحجّال عن بهلول بن مسلم عن یونس بن عمّار عن أبی عبدالله عليه السلام مثله.

---

۱. المعی: مصران البطن أی ما ینتقل إلیه الطّعام بعد المعدة ـ وفی الحدیث المؤمن یأکل فی معاء واحد ویأکل الکافر فی سبعة أمعاء قال الجوهریّ وهو المثل لأنّ المؤمن لا یأکل إلّا من حلال ویتوقّی الحرام والشّبهة والکافر لا یبالی ما أکل ومن أین أکل وکیف أکل ـ مجمع.

۲. المراد: المجازات النّبویّة والمراد من الشّهاب: کتاب الشّهاب.

در کتاب المجازات النبویة و کتاب الشهاب این حدیث از پیامبراکرمﷺ روایت شده است و در کتاب عوالی اللئالی از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «مؤمن در یک روده می‌خورد...» ادامه آن مانند حدیث پیشین است.

۲۴۸۶ (۴) کتاب دعوات راوندی گوید: «روایت شده که هر کس غذایش اندک گردد، بدنش سالم و قلبش باصفا می‌شود و هر کس غذایش زیاد شود بدنش بیمار و قلبش سخت می‌گردد.»

۲۴۸۷ (۵) عمر بن علی از پدرش امیرمؤمنانؑ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «برادرم عیسیؑ از شهری عبور کرد که مرد و زنی بر سر یکدیگر فریاد می‌زدند، عیسیؑ گفت: مشکل شما چیست؟

آن مرد گفت: ای پیامبر خدا! این همسر من است و مشکلی ندارد و زن صالحی است ولی من دوست دارم از وی جدا شوم.

عیسیؑ گفت: در هر حال به من بگو که مشکل او چیست؟

آن مرد گفت: این زن بدون آن که سن زیادی از وی بگذرد، چهره‌اش پیر و فرتوت شده است.

عیسی گفت: ای زن! آیا دوست داری چهره‌ات با طراوت و شاداب گردد.

آن زن گفت: آری.

عیسی به وی گفت: هر گاه غذا خوردی از سیر شدن بپرهیز چرا که وقتی غذا بر روی سینه زیاد شد و از اندازه افزایش یابد، طراوت و شادابی چهره را از میان می‌برد. آن این کار را انجام داد و طراوت چهره‌اش را بازیافت.»

۲۴۸۸ (۶) در کتاب الجعفریات از علیؑ روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «خوشا به حال کسی که خود را به هم پیچد و گرسنه باشد آنان کسانی هستند که در قیامت سیرند. خوشا به حال بینوایان بردبار آنان کسانی هستند که ملکوت آسمان‌ها را می‌بینند.»

۲۴۸۹ (۷) ابو بصیر از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «پرخوری ناپسند است.»

این حدیث از یونس بن عمار نیز روایت شده است.

۲۴۹۰ ۴۳۶۵۲ (۸) **کافی ۶/۲۶۹**: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن النّوفلیّ عن **السّکونیّ** عن أبی عبدالله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله بئس العون علی الدّین قلب نخیب[۱] وبطن رغیب[۲] ونعظ[۳] شدید. **المحاسن ۴۴۵**: البرقیّ عن النّوفلیّ عن أبی عبدالله علیه السلام عن آبائه علیهم السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله (وذکر مثله). **الجعفریّات ۱۶۵**: بإسناده عن علیّ بن أبی طالب علیه السلام عن رسول الله صلی الله علیه و آله مثله إلی قوله بطن رغیب.

۲۴۹۱ ۴۳۶۵۳ (۹) **طبّ النّبیّ صلی الله علیه و آله ۲۱**: قال **رسول الله** صلی الله علیه و آله کثرة الطّعام شؤم وقال صلی الله علیه و آله من جاع أو إحتاج وکتمه من النّاس ومضی إلی الله تعالی کان حقّاً علیه أن یفتح له رزق سنة حلالاً وقال صلی الله علیه و آله من قلّ أکله قلّ حسابه.

۲۴۹۲ ۴۳۶۵۴ (۱۰) وفیه ۱۹: وقال صلی الله علیه و آله کل وأنت تشتهی وأمسك وأنت تشتهی.

۲۴۹۳ ۴۳۶۵۵ (۱۱) **إرشاد القلوب ۲۰۱**: روی عن أمیرالمؤمنین علیه السلام انّ النّبیّ صلی الله علیه و آله سأل ربّه سبحانه لیلة المعراج فقال یا ربّ أیّ الأعمال أفضل؟ فقال الله تعالی لیس شیءٌ أفضل عندی من التّوکّل علیّ والرّضا بما قسمت (إلی أن قال) یا أحمد أبغض الدّنیا وأهلها وأحبّ الآخرة وأهلها قال یا ربّ ومن أهل الدّنیا ومن أهل الآخرة قال أهل الدّنیا من کثر أکله وضحکه ونومه وغضبه الخبر.

۲۴۹۴ ۴۳۶۵۶ (۱۲) **المحاسن ۴۳۹**: البرقیّ عن القاسم بن محمّد الإصفهانیّ عن سلیمان بن داود المنقریّ عن **حفص** بن غیاث عن أبی عبدالله علیه السلام قال ظهر إبلیس لیحیی بن زکریّا علیه السلام وإذا علیه معالیق[۴] من کلّ شیء فقال له یحیی ما هٰذه المعالیق یا إبلیس فقال هٰذه الشّهوات الّتی أصبتها من ابن آدم قال فهل لی منها شیء قال ربّما شبعت فثقّلتك عن الصّلوٰة والذّکر قال یحیی «لله علیّ أن لا أملأ بطنی من طعام أبداً» وقال إبلیس «لله علیّ أن لا أنصح مسلماً أبداً» ثمّ قال أبو عبدالله علیه السلام یا حفص لله علیٰ جعفر وآل جعفر أن لا یملؤا بطونهم من طعام أبداً ولله علی جعفر وآل جعفر أن لا یعملوا للدّنیا أبداً.

---

۱. النّخیب: الجبان. ۲. الرّغیب: الواسع کنایة عن کثرة الأکل.
۳. نعظ الذّکر: إذا انتشر وأنعظ الرّجل إذا اشتهی الجماع.
۴. معالیق جمع معلاق أی ما یعلق به الشّیء.

۲۴۹۰ (۸) سکونی از امام صادق‌علیه السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم‌صلی الله علیه وآله فرمود: «بد یاوری است برای دین قلب ترسو، شکم بزرگ و شهوت زیاد.»

نوفلی از امام صادق‌علیه السلام از نیاکانش‌علیهم السلام از پیامبراکرم‌صلی الله علیه وآله نیز آن را بدون جمله آخر روایت می‌کند. او در کتاب الجعفریات از علی‌علیه السلام از نیاکانش‌علیهم السلام از پیامبراکرم‌صلی الله علیه وآله نیز بدون جمله آخر روایت می‌شود.

۲۴۹۱ (۹) در کتاب طب النبی‌صلی الله علیه وآله از پیامبراکرم‌صلی الله علیه وآله روایت می‌شود که فرمود: «پرخوری شوم است و فرمود: هر کس گرسنه یا نیازمند باشد و آن را بپوشاند و به طرف خداوند تعالی برود، بر خداوند لازم است که روزی (رزق) یک سال را از راه حلال بر او بگشاید.

و فرمود: هر کس خوردنش کم باشد، حسابش کم است.»

۲۴۹۲ (۱۰) در همان کتاب روایت می‌شود که پیامبراکرم‌صلی الله علیه وآله فرمود: «در حالی که اشتها داری بخور و در حالی که اشتها داری دست از خوردن بکش.»

۲۴۹۳ (۱۱) در کتاب ارشاد القلوب روایت می‌شود که امیرمؤمنان‌علیه السلام فرمود: «پیامبراکرم‌صلی الله علیه وآله در شب معراج از پروردگارش درخواست کرد و گفت: ای پروردگار من! کدام یک از اعمال برتر است؟

خداوند تعالی فرمود: نزد من چیزی برتر از توکل بر من و رضایت از آنچه قسمت کرده‌ام نیست... حدیث ادامه می‌یابد تا آنجاکه خداوند فرمود: ای احمد! دنیا و اهلش را دشمن بدار و آخرت و اهلش را دوست بدار!

پیامبرصلی الله علیه وآله گفت: ای پروردگار من! اهل دنیا کیست و اهل آخرت کیست؟

خداوند فرمود: اهل دنیا کسی است که خوردنش، خنده‌اش، خوابش و خشمش زیاد باشد...»

۲۴۹۴ (۱۲) حفص بن غیاث از امام صادق‌علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «ابلیس برای یحیی بن زکریا به صورتی آشکار شد که بندهایی از هر چیز همراهش بود. یحیی‌علیه السلام به وی فرمود: این بندها چیست ای ابلیس؟!

ابلیس گفت: این هوس‌ها و امیالی است که فرزندان آدم را با آن‌ها می‌گیرم و به آن‌ها دست می‌یابم.

یحیی‌علیه السلام گفت: آیا چیزی از آن‌ها برای من است؟

ابلیس گفت: گاهی سیر می‌شوی و از نماز و ذکر سنگین می‌گردی.

یحیی‌علیه السلام گفت: برای خدا بر من است که هرگز شکمم را از غذا پر نکنم.

ابلیس گفت: برای خدا بر من است که هرگز مسلمانی را نصیحت ننمایم.

سپس امام صادق‌علیه السلام فرمود: ای حفص! برای خدا بر جعفر و خاندان جعفر است که هرگز شکم‌هایشان را از غذا پر نکنند و برای خدا بر جعفر و خاندان جعفر است که هرگز برای دنیا کار نکنند.»

۲۴۹۵ ٤٣٦٥٧ (۱۳) **أمالی الطّوسیّ ۳۴۰**: أخبرنا الشّیخ المفید أبو علیّ الحسن ابن محمّد بن الحسن الطّوسیؑ قال حدّثنا الشّیخ السّعید الوالد أبو جعفر محمّد بن الحسن الطّوسیّ قدّس الله روحه قال أخبرنا ابن الصّلت قال أخبرنا ابن عقدة قال حدّثنی الحسن بن القاسم قال حدّثنا ثبیر بن إبراهیم قال حدّثنا **سلیمان**[1] بن بلال المدنی قال حدّثنی علیّ بن موسی الرّضاؑ عن أبیه عن جعفربن محمّد عن آبائهؑ انّ إبلیس کان یأتی الأنبیاءؑ من لدن آدمؑ إلی أن بعث الله المسیحؑ (إلی أن قال) قال یحییؑ فهل ظفرت بی ساعة قطّ قال لا ولکن فیك خصلة تعجبنی قال یحیی فما هی قال أنت رجل أکول فإذا أفطرت أکلت بشمت[2] فیمنعك ذٰلك من بعض صلاتك وقیامك باللّیل قال یحییؑ فإنّی أعطی الله عهداً أنّی لا أشبع من الطّعام حتّی ألقاه قال له إبلیس وأنا أعطی الله عهداً أنّی لا أنصح مسلماً حتّی ألقاه ثمّ خرج فما عاد إلیه بعد ذٰلك.

۲۴۹۶ ٤٣٦٥٨ (۱۴) **کافی ۶/۲۶۹**: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن ابن سنان عن **صالح** النّیلیّ عن أبی عبداللهؑ قال إنّ الله عزّوجلّ یبغض کثرة الأکل وقال أبو عبداللهؑ لیس لإبن آدم بدٌّ من أکلة یقیم بها صلبه فإذا أکل أحدکم طعاماً فلیجعل ثلث بطنه للطّعام و ثلث بطنه للشّراب وثلث بطنه للنّفس ولا تسمّنوا (کما ـ المحاسن) تسمّن الخنازیر للذّبح.
المحاسن ۴۴۰: البرقیّ عن بعض من رواه عن أبی عبداللهؑ قال لیس لابن آدم بدٌّ من أکلة وذکر مثله.

۲۴۹۷ ٤٣٦٥٩ (۱۵) **المحاسن ۴۴۶**: البرقیّ عن أبیه عن محمّد بن سنان عن **صالح** النّیلی عن أبی عبداللهؑ قال إنّ الله تبارك وتعالی یبغض کثرة الأکل. عنه عن محمّد بن علیّ عن محمّد بن سنان عن ابن مسکان عن أبی بصیر عن أبی عبداللهؑ مثله.

۲۴۹۸ ٤٣٦٦٠ (۱۶) **المحاسن ۴۴۶**: البرقیّ عن أبیه عن محمّد بن عمرو، عن بشیر الدّهقان أو عمّن ذکره عنه قال قال أبو الحسنؑ إنّ الله یبغض البطن الّذی لا یشبع.

---

۱. سلیم ـ خ. ۲. أی صرت ثقیلاً.

۲۴۹۵ (۱۳) سلیمان (یا سلیم) بن بلال مدنی از امام رضا از پدرش از امام صادق از نیاکانش روایت می‌کند که فرمود: «همانا ابلیس از زمان آدم تا زمان بعثت عیسی نزد پیامبران می‌آمد... حدیث ادامه می‌یابد تا آنجا که یحیی به ابلیس گفت: آیا هرگز زمانی بر من پیروز شده‌ای؟

ابلیس گفت: نه ولی در تو یک ویژگی است که من از آن خوشم می‌آید.

یحیی گفت: آن چیست؟

ابلیس گفت: تو مرد پرخوری هستی وقتی افطار کردی می‌خوری و سنگین می‌شوی و این کار، تو را از بخشی از نماز و عبادت شبانه باز می‌دارد.

یحیی گفت: به تحقیق من با خدا پیمان می‌بندم که از غذا سیر نشوم تا خدا را دیدار کنم.

ابلیس گفت: و من با خداوند پیمان می‌بندم که تا زنده‌ام مسلمانی را نصیحت نکنم. سپس ابلیس رفت و پس از آن هرگز نزد وی نیامد.»

۲۴۹۶ (۱۴) صالح نیلی از امام صادق روایت می‌کند که فرمود: «به راستی خداوند پرخوری را دشمن دارد.

و امام صادق فرمود: فرزند آدم چاره‌ای از خوردن ندارد تا کمرش را راست نگهدارد پس هنگامی که هر یک از شما غذایی می‌خورد باید یک سوم شکمش را برای غذا قرار دهد و یک سوم را برای نوشیدنی و یک سوم را برای نَفَس و خود را فربه نکنید همانند فربه کردن خوک‌ها برای سربریدن.»

در کتاب المحاسن با واسطه حدیث دوم از امام صادق روایت می‌شود.

۲۴۹۷ (۱۵) صالح نیلی از امام صادق روایت می‌کند که فرمود: «به راستی خداوند تبارک و تعالی پرخوری را دشمن می‌دارد.»

ابو بصیر نیز این حدیث را از امام صادق روایت کرده است.

۲۴۹۸ (۱۶) بشیر دهقان از امام موسی بن جعفر روایت می‌کند که فرمود: «به راستی خداوند شکمی را که سیر نمی‌شود، دشمن دارد.»

۲۴۹۹ ٤٣٦٦١ (١٧) **كافى ٦/٢٧٠**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن سنان عن **أبى الجارود** قال قال أبو جعفر عليه السلام ما من شيء أبغض إلى الله عزّوجلّ من بطن مملوء[1]. **المحاسن ٤٤٧**: البرقيّ عن الحسن بن الحسين اللّؤلؤيّ عن محمّد بن سنان مثله سنداً ومتناً. **صحيفة الرّضا** عليه السلام ١٠٩: بإسناده قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وذكر مثله. **عيون الأخبار ٢/٣٦**: بالإسناد المتقدّم فى باب (٢٢) حرمة الزّكاة المفروضة على من انتسب إلى هاشم بأبيه من أبواب من يستحقّ الزّكاة (ج ٩) عن عليّ بن موسى الرّضا عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله مثله.

۲۵۰۰ ٤٣٦٦٢ (١٨) **أمالى المفيد ١٩٢**: حدّثنا الشّيخ الجليل المفيد أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النّعمان الحارثيّ أدام الله حراسته قال حدّثنى أحمد بن محمّد عن أبيه محمّد بن الحسن بن الوليد القمّى عن محمّد بن الحسن الصّفّار عن العبّاس بن معروف عن عليّ بن مهزيار عن جعفر بن محمّد الهاشمى عن **أبى حفص** العطّار قال سمعت أبا عبدالله جعفر بن محمّد الصّادق عليه السلام يحدّث عن أبيه عن جدّه عليهما السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله جاءنى جبرئيل فى ساعة لم يكن يأتينى فيها (إلى أن قال) يقول لك ربّك يا محمّد ما أبغضت وعاء قطّ كبغضى بطناً مَلْآناً.

۲۵۰۱ ٤٣٦٦٣ (١٩) **مستدرك ١٦/٢٠٩**: **جعفر** بن أحمد القمّيّ فى كتاب الغايات عن أبى جعفر عليه السلام قال ما من شيء أبغض إلى الله من بطن مملوء.

۲۵۰۲ ٤٣٦٦٤ (٢٠) **وعنه** عليه السلام قال أبعد الخلق من الله إذا ما امتلأ بطنه.

۲۵۰۳ ٤٣٦٦٥ (٢١) **مشكاة الأنوار ٣٢٧**: عن **عنوان** البصريّ قال كنت أختلف إلى مالك بن أنس سنين فلمّا حضر جعفر الصّادق عليه السلام المدينة إختلفت إليه وأحببت أن آخذ عنه (إلى أن قال) واذكر حديث الرّسول ما ملأ آدميّ وعاء شرّاً من بطنه فإن كان لابدّ فثلث لطعامه وثلث لشرابه وثلث لنفسه الخبر.

۲۵۰۴ ٤٣٦٦٦ (٢٢) **مستدرك ١٦/٢١٠**: **القاضى** القضاعى فى الشّهاب قال رسول الله صلى الله عليه وآله ما ملأ آدميّ وعاءً شرّاً من بطنه.

---

١. ملآن ـ عيون ـ صحيفة الرّضا عليه السلام.

۲۴۹۹ (۱۷) ابو جارود از امام باقرعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هیچ چیز نزد خداوند مبغوض‌تر از شکم پر نیست.»

در صحیفة الرضا این حدیث از پیامبراکرمﷺ و در عیون اخبار الرضاعليه السلام از امام رضاعليه السلام از پیامبراکرمﷺ روایت شده است.

۲۵۰۰ (۱۸) ابو حفص عطار از امام صادقعليه السلام از پدرشعليه السلام از جدشعليه السلام روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «یک بار جبرئیل در وقتی که در آن وقت نزد من نمی‌آمد نزد من آمد... حدیث ادامه می‌یابد تا آنجا که جبرئیل می‌گوید: پروردگارت به تو می‌گوید: ای محمد! هرگز من نسبت به ظرفی همانند شکمِ پر خشم و کینه نداشته‌ام.»

۲۵۰۱ (۱۹) جعفر بن احمد قمی در کتاب الغایات از امام باقرعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هیچ چیز نزد خداوند مبغوض‌تر از شکم پر نیست.»

۲۵۰۲ (۲۰) و فرمود: «دورترین حالت مخلوق از خداوند زمانی است که شکمش پر باشد.»

۲۵۰۳ (۲۱) عنوان بصری گوید: «دو سال نزد مالک بن انس رفت و آمد می‌کردم تا وقتی که امام صادقعليه السلام در مدینه حضور یافت نزد وی رفت و آمد کردم و دوست داشتم از وی بیاموزم... حدیث ادامه می‌یابد تا آنجا که امامعليه السلام فرمود: حدیث پیامبراکرمﷺ را به یاد آورید که فرمود: فرزند آدم ظرفی بدتر از شکمش را پر نکرد، پس اگر چاره‌ای از آن نیست یک سوم برای غذا و یک سوم برای نوشیدنی و یک سوم برای تنفس...»

۲۵۰۴ (۲۲) قاضی قضاعی در کتاب الشهاب روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «انسان ظرفی بدتر از شکمش را پر نکرد.»

٢٥٠٥ ٤٣٦٦٧ (٢٣) **بحارالأنوار** ٣٣١/٦٦: ضوء الشّهاب وراوى الحديث **المقدام** بن معدى كرب قال سمعت رسول الله ﷺ يقول ما ملأ آدميّ وعاءً شرّاً من بطن، بحسب ابن آدم أكلات يقمن صلبه فان كان لا محالة فثلث طعام وثلث شراب وثلث لنفسه. **وفيه** ٣٢٩/٦٦: **عدّة الدّاعى** عن النبيّ ﷺ قال حسب ابن آدم لُقيمات يقمن صلبه (وذكر نحوه).

٢٥٠٦ ٤٣٦٦٨ (٢٤) **المحاسن** ٤٤٦: البرقىّ عن أبيه عن محمّد بن القاسم عن **الحسين** بن المختار عن أبى عبدالله عليه السلام قال إنّ البطن إذا شبع طغى.

٢٥٠٧ ٤٣٦٦٩ (٢٥) **كافى** ٢٧٠/٦: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن ابن بكير عن بعض أصحابه عن **أبى عبيدة** عن أبى جعفر عليه السلام قال إذا شبع البطن طغىٰ.

٢٥٠٨ ٤٣٦٧٠ (٢٦) **مكارم الأخلاق** ١٥٠: قال **رسول الله** ﷺ لا تميتوا القلوب بكثرة الطّعام والشّراب فإنّ القلوب تموت كالزّروع إذا كثر عليه الماء.

٢٥٠٩ ٤٣٦٧١ (٢٧) **طبّ النّبىّ** ٢٣: قال **رسول الله** ﷺ من تعوّد كثرة الطّعام والشّراب قسا قلبه.

٢٥١٠ ٤٣٦٧٢ (٢٨) **دعوات الرّاوندى** ٧٤: قال **النّبىّ** ﷺ إيّاكم والبطنة فإنّها مَفسدة للبدن مَورثة للسّقم ومَكسلة عن العبادة.

٢٥١١ ٤٣٦٧٣ (٢٩) **مستدرك** ٢١٣/١٦: **القطب الرّاوندى فى لبّ اللّباب** عن جعفر بن محمّد عليهما السلام أنّه قال فساد الجسد فى كثرة الطّعام وفساد الزّرع[1] فى كسب الآثام[2] وفساد المعرفة فى ترك الصّلوٰة على خير الأنام.

٢٥١٢ ٤٣٦٧٤ (٣٠) **غرر الحكم** ٣٢٠: قال **أميرالمؤمنين** عليه السلام إذا أراد الله سبحانه صلاح عبدٍ ألهمه قلّة الكلام وقلّة الطّعام وقلّة المنام.

٢٥١٣ ٤٣٦٧٥ (٣١) **قال** عليه السلام قلّة الأكل من العفاف وكثرته من الإسراف.

٢٥١٤ ٤٣٦٧٦ (٣٢) **وقال** عليه السلام قلّ من أكثر الطّعام فلم يسقم.

٢٥١٥ ٤٣٦٧٧ (٣٣) ٥٣٧: قلّة الأكل تمنع كثيراً من أعلال الجسم.

٢٥١٦ ٤٣٦٧٨ (٣٤) ٥٤٣: قلّة الغذاء كرم النّفس وأدْوَمُ للصّحة.

---

١. والظّاهر أنّ الصّحيح (فساد الورع).
٢. الأثام ـ خ.

۲۵۰۵ (۲۳) مقدام بن معدی کرب از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «انسان ظرفی بدتر از شکم را پر نکرده است. برای فرزند آدم چند لقمه کافی است که با آن کمرش را استوار کند. پس اگر ناچار از خوردن است یک سوم غذا و یک سوم نوشیدنی و یک سوم تنفس.»

در کتاب عدة الداعی از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «برای فرزند آدم چند لقمه کافی است که با آن کمرش را راست کند...» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

۲۵۰۶ (۲۴) حسین بن مختار از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه شکم سیر شود حتماً سرکشی می‌کند.»

۲۵۰۷ (۲۵) ابو عبیده از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه شکم سیر شود، سرکشی می‌کند.»

۲۵۰۸ (۲۶) در کتاب مکارم الاخلاق از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «قلب‌ها را با غذا و نوشیدنی فراوان نمی‌رانید چرا که قلب‌ها همانند کشتزارها در صورت فراوانی آب بر آن‌ها می‌میرند.»

۲۵۰۹ (۲۷) در کتاب طب النبیﷺ از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «هر کس به غذا و نوشیدنی فراوان عادت کند سنگدل می‌شود.»

۲۵۱۰ (۲۸) در کتاب دعوات راوندی از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «از پرخوری بپرهیزید چرا که آن تباه کننده بدن و بر جای گذارنده بیماری و کسل کننده از عبادت است.»

۲۵۱۱ (۲۹) قطب راوندی در کتاب لب اللباب از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «تباهی جسم در پرخوری است و تباهی کشت [و زرع] در انجام گناهان است و تباهی معرفت در ترک صلوات بر بهترین آفریدگان است.»

۲۵۱۲ (۳۰) در غرر الحکم و درر الکلم از امیرمؤمنانؑ روایت می‌شود که فرمود: «هر گاه خداوندِ پیراسته از هر عیب خیر و صلاح بنده‌ای را بخواهد، کم گویی، کم خوری و کم خوابی را به وی الهام می‌کند.»

۲۵۱۳ (۳۱) و فرمود: «کم خوری از عفت است و پرخوری از اسراف و زیاده روی است.»

۲۵۱۴ (۳۲) و فرمود: «اندکند کسانی که در خوراک زیاده روی کنند و بیمار نشوند.»

۲۵۱۵ (۳۳) و فرمود: «کم خوری بازدارنده از بیماری‌های جسم است.»

۲۵۱۶ (۳۴) و فرمود: «غذای اندک احترام به نفس و سبب پایداری سلامتی است.»

۲۵۱۷ ٤٣٦٧٩ (۳۵) ۵۵۰: كم من أكلةٍ منعت أكلاتٍ.

۲۵۱۸ ٤٣٦٨٠ (۳۶) ۵۶۲: **قال**ؑ كثرة الأكل من كثرة الشَّرَه[1] والشَّرَ شرّ العيوب.

۲۵۱۹ ٤٣٦٨١ (۳۷) قالؑ كثرة الأكل والنّوم يفسدان النّفس ويجلبان المضرّة.

۲۵۲۰ ٤٣٦٨٢ (۳۸) وقالؑ كثرة الأكل يُذَفّر[2].

۲۵۲۱ ٤٣٦٨٣ (۳۹) **وفيه** ۶۹۳: قالؑ مَن كثر أكله قلّت صحّته وثقلت على نفسه مؤنته.

۲۵۲۲ ٤٣٦٨٤ (۴۰) ۷۷۳: **قال**ؑ نعم العون على أسر النّفس وكسر عادتها الجوع[3].

۲۵۲۳ ٤٣٦٨٥ (۴۱) **كافى** ۱۲۹/۸: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن **هشام** بن سالم وغيره عن أبى عبدالله ؑ قال ما كان شيء أحبّ إلى رسول الله ﷺ من أن يظلّ[4] جائعاً خائفاً فى الله.

۲۵۲۴ ٤٣٦٨٦ (۴۲) **عيون الأخبار** ۴۰/۲: بالإسناد المتقدّم فى باب (۴) وجوب اتمام الصّلوٰة من أبواب فرضها عن **داود** بن سليمان عن الرّضا عن آبائهؑ عن عليّؑ قال كنّا مع النّبىّ ﷺ فى حفر الخندق إذ جائته فاطمةؑ ومعها كسرة خبز فدفعتها إلى النّبىّ ﷺ فقال النّبىّ ﷺ ما هٰذه الكسرة قالت قرصاً خبزتها للحسن والحسينؑ جئتك منه بهٰذه الكسرة فقال النّبىّ ﷺ أما انّه أوّل طعام دخل فم أبيك منذ ثلاث.

۲۵۲۵ ٤٣٦٨٧ (۴۳) **أمالى الصّدوق** ۲۶۳: حدّثنا أحمد بن محمّد بن يحيى العطّار قال حدّثنا أبى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن أبيه عن صفوان بن يحيى عن **العيص** بن القاسم قال قلت للصّادق جعفر بن محمّدؑ حديث يروى عن أبيكؑ أنّه قال ما شبع رسول الله ﷺ من خبز برّ قطّ أهو صحيح فقال لا ما أكل رسول الله ﷺ خبز برّ قطّ ولا شبع من خبز شعير قطّ. **مكارم الأخلاق** ۲۸: من كتاب روضة الواعظين عن العيص بن القاسم مثله.

۲۵۲۶ ٤٣٦٨٨ (۴۴) **الغرر** ۱۴۳: إحذر الشّره فكم من أكلة منعت أكلات.

۲۵۲۷ ٤٣٦٨٩ (۴۵) **مستدرك** ۲۲۱/۱۶: الآمدى فى الغرر قال **أميرالمؤمنين**ؑ الشِّبع يورث الأشر[5] ويفسد الورع.

---

۱. الشَّره من يأكل فوق الحاجة ـ المنجد.
۲. الذَّفَرَة: شدّة الرّائحة ـ النّتن.
۳. التجوّع ـ خ.
۴. يصل ـ خ.
۵. الأشر: البطر.

۲۵۱۷ (۳۵) و فرمود: «چه بسیار که یک خوردن از خوردن‌های فراوانی باز می‌دارد.»

۲۵۱۸ (۳۶) و فرمود: «پرخوری از اشتهای شدید به غذاست و اشتهای زیاد بدترین عیب‌هاست.»

۲۵۱۹ (۳۷) و فرمود: «پرخوری و پرخوابی نفس را تباه می‌کنند و زیان می‌رساند.»

۲۵۲۰ (۳۸) و فرمود: «پرخوری بدبو می‌کند.»

۲۵۲۱ (۳۹) و فرمود: «هر کس خوردنش زیاد گردد، سلامتی اش اندک می‌گردد و هزینه‌اش بر خودش سنگین می‌شود.»

۲۵۲۲ (۴۰) و فرمود: «گرسنگی یاور خوبی است برای به بند کشیدن نفس و شکستن عادت‌هایش.»

۲۵۲۳ (۴۱) هشام بن سالم و دیگران از امام صادقعليه السلام روایت می‌کنند که فرمود: «هیچ چیز نزد پیامبراکرمصلى الله عليه وآله محبوب‌تر از آن نبود که در راه خدا گرسنه و ترسان روز را سپری کند.»

۲۵۲۴ (۴۲) داود بن سلیمان از امام رضاعليه السلام از نیاکانشعليهم السلام از علیعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «در حفر خندق همراه پیامبراکرمصلى الله عليه وآله بودیم که فاطمهعليها السلام با تکه‌ای نان نزد آن حضرت آمد و آن را به وی داد. پیامبرصلى الله عليه وآله گفت: این تکه نان چیست؟

فاطمهعليها السلام گفت: یک قرص نان برای حسنعليه السلام و حسینعليه السلام پختم و این تکه از آن را برای شما آوردم.

پیامبرصلى الله عليه وآله گفت: بدان که این نخستین غذایی است که پس از سه روز وارد دهان پدرت می‌شود.»

۲۵۲۵ (۴۳) عیص بن قاسم گوید: «به امام صادقعليه السلام گفتم: حدیثی از پدرت روایت می‌شود که فرمود: پیامبراکرمصلى الله عليه وآله هرگز از نان گندم سیر نشد. آیا این صحیح است؟ امامعليه السلام فرمود: نه، پیامبراکرمصلى الله عليه وآله هرگز نان گندم نخورد و هرگز از نان جو سیر نشد.»

۲۵۲۶ (۴۴) در غرر الحکم و درر الکلم روایت می‌شود که امیرمؤمنانعليه السلام فرمود: «از پرخوری بپرهیزید که چه بسیار یک خوردن از خوردن‌هایی باز می‌دارد.»

۲۵۲۷ (۴۵) و فرمود: «سیری سبب سرکشی و تکبر می‌شود و دینداری را تباه می‌کند.»

۲۵۲۸ ٤٣٦٩٠ (۴۶) **غرر الحكم** ۵۰: قال **اميرالمؤمنين**عليه السلام إدمان الشِّبع يورث أصناف[1] الوج.

۲۵۲۹ ٤٣٦٩١ (۴۷) ۱۴۷: إيّاك والبطنة فمن لزمها كثرت أسقامه وفسدت أحلامه[2].

۲۵۳۰ ٤٣٦٩٢ (۴۸) ۱۵۱: إيّاك وإدمان الشِّبع فإنّه يهيّج الأسقام والعلل.

۲۵۳۱ ٤٣٦٩٣ (۴۹) ۱۵۹: إيّاكم والبطنة فإنّها مقساة للقلب ومكسلة عن الصّلوٰة مفسدة اللجسد.

۲۵۳۲ ٤٣٦٩٤ (۵۰) ۳۴۱: بئس قرين الورع الشِّبَع.

۲۵۳۳ ٤٣٦٩٥ (۵۱) ۶۵۷: من زاد شِبَعه كظّته البطنة من كظّته البطنة حجبته عن الفطنة.

۲۵۳۴ ٤٣٦٩٦ (۵۲) ۷۷۲: نِعم عون المعاصي الشِّبَع.

۲۵۳۵ ٤٣٦٩٧ (۵۳) ۸۳۶: لا يجتمع الشِّبَع والقيام بالمفروض.

۲۵۳۶ ٤٣٦٩٨ (۵۴) **قال**عليه السلام لا يجتمع الجوع والمرض.

۲۵۳۷ ٤٣٦٩٩ (۵۵) **وقال**عليه السلام لا يجتمع الصّحّة والنّهم[3].

۲۵۳۸ ٤٣٧٠٠ (۵۶) **قال**عليه السلام لا تجتمع البطنة والفطنة.

۲۵۳۹ ٤٣٧٠١ (۵۷) **الإحتجاج** ۳۱۴/۱: روى عن موسى بن جعفر عن أبيه عن أبائه عليهم السلام عن الحسين بن عليّ عليهما السلام قال إنّ يهودياً من يهود الشّام وأحبارهم كان قد قرأ التّوراة والإنجيل الزّبور وصحف الأنبياء عليهم السلام وعرف دلائلهم جاء إلى مجلس فيه أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله وفيهم عليّ بن أبي طالب عليه السلام وابن عبّاس وابن مسعود وأبو سعيد الجهنى (إلى أن قال ص ۳۳۵) قال لعليّ عليه السلام اليهوديّ، فإنّ عيسى يزعمون أنّه كان زاهداً قال له عليّ عليه السلام لقد كان كذلك ومحمّد صلى الله عليه وآله أزهد الأنبياء عليهم السلام كان له ثلاثة عشر زوجة سوى من يطيف به من الإماء ما رفعت له مائدة قطّ وعليها طعام ولا أكل خبز برّ قطّ ولا شبع من خبز شعير ثلاث ليالٍ متواليات قطّ ـ الخبر.

---

۱. أضعاف ـ خ. ۲. الحُلُم: الرّؤيا. ۳. النَّهَم: كثرة الأكل.

۲۵۲۸ (۴۶) و فرمود: «سیری مداوم سبب بیماری‌های گوناگون می‌شود. (یا سبب دو چندان شدن درد می‌گردد.)»

۲۵۲۹ (۴۷) و فرمود: «از پرخوری بپرهیز که هر کس با آن پیوسته همراه گردد، بیماری‌هایش فراوان و رویاهایش پریشان می‌گردد.»

۲۵۳۰ (۴۸) و فرمود: «از مداومت بر سیری بپرهیز چرا که آن دردها و بیماری‌ها را بر می‌انگیزد.»

۲۵۳۱ (۴۹) و فرمود: «و از پرخوری بپرهیزید چرا که سبب سنگدلی، کسالت و بی حالی از نماز می‌شود و بدن را تباه می‌کند.»

۲۵۳۲ (۵۰) و فرمود: «سیری بد همنشینی است برای وَرَع و دینداری.»

۲۵۳۳ (۵۱) و فرمود: «هر کس بر سیری‌اش بیفزاید، پر بودن شکم او را به زحمت می‌اندازد و هر که را پر بودن شکم به زحمت اندازد، او را از زیرکی و باهوشی باز می‌دارد.»

۲۵۳۴ (۵۲) و فرمود: «سیری یاور خوبی است بر گناهان.»

۲۵۳۵ (۵۳) و فرمود: «سیری و انجام واجبات با هم جمع نمی‌شود.»

۲۵۳۶ (۵۴) و فرمود: «گرسنگی و بیماری با هم جمع نمی‌شود.»

۲۵۳۷ (۵۵) و فرمود: «سلامتی و پرخوری با هم جمع نمی‌شود.»

۲۵۳۸ (۵۶) و فرمود: «سیری و تیزهوشی با هم جمع نمی‌شود.»

۲۵۳۹ (۵۷) در کتاب الاحتجاج از امام موسی بن جعفر علیه‌السلام از پدرش از نیاکانش علیهم‌السلام از امام حسین علیه‌السلام روایت می‌شود که فرمود: «یکی از یهودیان اهل شام و احبار آنان که تورات، انجیل، زبور و کتاب‌های پیامبران را خوانده بود و معجزات‌شان را شناخته بود به مجلسی آمد که یاران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در آن بودند. در میان آنان علی علیه‌السلام، ابن عباس، ابن مسعود و ابو سعید جهنی وجود داشتند... حدیث ادامه می‌یابد تا آنجا که شخص یهودی به علی علیه‌السلام می‌گوید: بر این باورند که عیسی علیه‌السلام زاهد بود.

علی علیه‌السلام به وی فرمود: این گونه بود و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله زاهدترین پیامبران است. افزون بر کنیزانی که در میان‌شان گردش می‌کرد، وی سیزده همسر داشت. هرگز سفره‌ای از او برداشته نشد که غذایی روی آن باشد و هرگز نان گندم نخورد و هرگز سه شب پی در پی از نان جو سیر نشد...»

۲۵۴۰ ۴۳۷۰۲ (۵۸) **نهج البلاغة** ۱/ ۵۰۰: قال أميرالمؤمنين عليه السلام فتأسّ بنبيّك الأطيب الأطهر صلى الله عليه وآله فإنّ فيه أسوة لمن تأسّىٰ وعزاء لمن تعزّىٰ (إلى أن قال) أهضم أهل الدّنيا كشحاً[1] أخمصهم[2] من الدّنيا بطناً (إلى أن قال ص ۵۰۳) خرج من الدّنيا خميصاً وورد الآخرة سليماً.

۲۵۴۱ ۴۳۷۰۳ (۵۹) **أمالي الطّوسيّ** ۶۹۳: حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن عليّ بن الحسن الطّوسي؛ عن الحسين بن إبراهيم القزويني عن محمّد ابن رجعان[3] عن محمّد بن أحمد بن زكريّا عن الحسن بن فضّال **كافي** ۸/۱۳۱: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن ابن فضّال عن عليّ بن عقبة عن **عبدالمؤمن** الأنصاريّ عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله عرضت عليّ بطحاء مكّة ذهباً فقلت يا ربّ لا و(لٰكن ـ كا) أشبع يوماً وأجوع يوماً فإذا شبعت حمدتك وشكرتك وإذا جعت دعوتك وذكرتك.

۲۵۴۲ ۴۳۷۰۴ (۶۰) **مستدرك** ۱۶/۲۱۸: أحمد بن محمّد بن فهد الحلّيّ في كتاب التّحصين نقلاً عن كتاب المنبئ عن زهد النّبيّ صلى الله عليه وآله للشّيخ أبي محمّد جعفر بن أحمد القمّي عن أحمد بن عليّ بن بلال عن عبد الرّحمٰن بن حمدان عن الحسن بن محمّد عن أبي الحسن بشر بن أبي بشر البصريّ عن الوليد ابن عبدالواحد عن حنّان البصريّ عن إسحاق بن نوح عن محمّد بن عليّ عن **سعيد** بن زيد بن عمرو بن نفيل عن النّبيّ صلى الله عليه وآله في خبر طويل انّه صلى الله عليه وآله قال لأُسامة واعلم يا أُسامة انّ أكثر النّاس عند الله منزلة يوم القيامة وأجزلهم ثواباً وأكرمهم مآباً من طال في الدّنيا حزنه ودام فيها غمّه وكثر فيها جوعه وعطشه أولٰئك الأبرار الأتقياء الأخيار.

۲۵۴۳ ۴۳۷۰۵ (۶۱) **إرشاد القلوب** ۲۰۰: روى عن **أميرالمؤمنين** عليه السلام انّ النّبيّ صلى الله عليه وآله سأل ربّه سبحانه ليلة المعراج فقال يا ربّ أيّ الأعمال أفضل (إلى أن قال) قال الله تعالىٰ يا أحمدعزّتي وجلالي ما من عبد ضمن لي بأربع خصال إلّا أدخلته الجنّة يطوي لسانه فلا يفتحه إلّا بما يعنيه ويحفظ قلبه من الوسواس ويحفظ علمي ونظري إليه ويكون قرّة عينيه الجوع يا أحمد لو ذقت حلاوة الجوع والصّمت والخلوة وما ورثوا منها قال يا ربّ ما ميراث الجوع قال

---

۱. الكشح مابين الخاصرة إلىٰ الضّلع الخلف وهو من لدن السّرّة إلىٰ المتن ـ رجل أهضم الكشحين أي منضمّهما والهَضَم: خَمَصُ البطون والهضم في الإنسان قلّة انجفار الجنبين ولطافتهما ـ اللّسان.

۲. أي أخلاهم طعاماً. ۳. وهبان ـ خ.

۲۵۴۰ (۵۸) در نهج البلاغه از امیرمؤمنان علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «پس پیامبر پاکیزه و طاهر خویش را اسوه خودت قرار بده چرا که در آن الگویی است برای کسی که او را الگو قرار دهد و نسبی است برای کسی که خود را به او منتسب کند... تا آنجا که می‌فرماید: بیش از همه پوست شکمش به پشتش چسبیده بود و از دنیا شکم خالی‌ترین و گرسنه‌ترین بود... با شکم خالی از دنیا رفت و سالم وارد سرای آخرت گردید.»

۲۵۴۱ (۵۹) عبدالمؤمن انصاری از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «بیابان ریگزار مکه پر از طلا به من عرضه شد و من گفتم: ای پروردگار! نه (بلکه) یک روز سیرم و یک روز گرسنه، پس هر گاه سیر شدم تو را ستایش و سپاسگزاری می‌کنم و هر گاه گرسنه شدم تو را می‌خوانم و یاد می‌کنم.»

۲۵۴۲ (۶۰) سعید بن زید بن عمرو بن نفیل از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که در یک حدیث بلند به اسامه فرمود: «بدان ای اسامه! که در قیامت کسی از بیش‌ترین ارزش و مرتبه نزد خداوند و از بزرگ‌ترین پاداش و گرامی‌ترین بازگشت بهره‌مند است که در دنیا اندوهش طولانی و غمش در آن پیوسته و گرسنگی و تشنگی اش در آن زیاد باشد، آنان نیکان، پرهیزکاران برگزیدگان هستند.»

۲۵۴۳ (۶۱) در کتاب ارشاد القلوب از امیرمؤمنان علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «پیامبراکرم صلی الله علیه و آله در شب معراج از پروردگارش سؤال کرد و گفت: ای پروردگارِ من! برترین اعمال چیست؟...» حدیث ادامه می‌یابد تا آنجا که خداوند تعالی فرمود: ای احمد! به عزت و جلالم سوگند! هیچ بنده‌ای نیست که چهار چیز را برای من ضمانت کند مگر آن که او را وارد بهشت می‌کنم: زبانش را درهم پیچد و جز به آنچه برایش سودمند است نگشاید، قلبش را از وسواس نگهدارد و آگاهی و نگاه مرا به خودش در نظر داشته باشد و نور چشمش گرسنگی‌اش باشد.

ای احمد! ای کاش شیرینی گرسنگی و سکوت و تنهایی و میراث آن‌ها را می‌چشیدی (یا اگر شیرینی... بچشی [هرگز آن‌ها را رها نخواهی کرد]).

پیامبر گفت: پروردگارا! میراث گرسنگی چیست؟

الحكمة وحفظ القلب والتّقرّب إلىّ والحزن الدّائم وخفّة المؤنة بين النّاس وقول الحقّ ولا يبالى عاش بيسر أم بعسر يا أحمد هل تدرى بأىّ وقت يتقرّب العبد إلىّ قال إذا كان جائعاً أو ساجداً.

۲۵۴۴ ۴۳۷۰۶ (۶۲) **البحار** ۳۳۱/۶۶: كتاب **الغايات**: قال الصّادقعليه السلام أقرب ما يكون العبد إلى الله إذا ما خفّ بطنه.

۲۵۴۵ ۴۳۷۰۷ (۶۳) **عوالى اللّئالى** ۲۷۳/۱ و۳۲۵: قال **النّبىّ**صلى الله عليه وآله انّ الشّيطان ليجرى من ابن آدم مجرى الدّم فضيّقوا مجاريه بالجوع وقالصلى الله عليه وآله لعايشة داومى قرع باب الجنّة فقالت بماذا قال بالجوع.

۲۵۴۶ ۴۳۷۰۸ (۶۴) **عيون الأخبار** ۱۳۶/۲: حدّثنا تميم بن عبدالله بن تميم القرشىّرضى الله عنه قال حدّثنا أبى قال حدّثنا أحمد بن علىّ الأنصارىّ قال حدّثنا **عبدالسّلام** بن صالح الهروىّ قال لمّا خرج علىّ بن موسى الرّضاعليه السلام إلى المأمون فبلغ [قرب] قرية الحمراء (إلى أن قال) وكانعليه السلام خفيف الأكل قليل الطّعم. الخبر.

۲۵۴۷ ۳۷۰۹۷ (۶۵) **كافى** ۲۶۹/۶: عدّة من أصحابنا عن **تهذيب** ۹۳/۹: **المحاسن** ۴۴۷: أحمد ابن أبى عبدالله عن محمّد بن عيسى اليقطينىّ عن عبيد (الله ـ كا ـ يب) (بن عبدالله ـ المحاسن) الدّهقان عن درست عن عبدالله بن سنان عن أبى عبداللهعليه السلام قال الأكل على الشبع يورث البرص. **أمالى الصّدوق** ۴۳۶: حدّثنا أبى قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن إبراهيم بن هاشم عن عبيدالله بن عبدالله الدّهقان عن درست ابن أبى منصور عن عبدالحميد بن عوّاض الطّائى عن موسى بن جعفر عن أبيه عن آبائهعليهم السلام عن رسول اللهصلى الله عليه وآله مثله.

۲۵۴۸ ۴۳۷۱۰ (۶۶) **أمالىّ ابن الطّوسىّ** ۳۴۶: أخبرنا الشّيخ المفيد أبو علىّ الطّوسىّ قال أخبرنا والدى؛ قال أخبرنا ابن الصّلت عن ابن عقدة عن عباد قال حدّثنى عمّى عن أبيه عن موسى الجهنىّ عن زيد بن وهب عن **عطيّة** بن عامر الجهنى قال سمعت سلمان الفارسىّرضى الله عنه وقد أكره على طعام فقال حسبى أنّى سمعت رسول اللهصلى الله عليه وآله يقول إنّ أكثر النّاس شِبَعاً فى الدّنيا أكثرهم جوعاً فى الآخرة يا سلمان إنّما الدّنيا سجن المؤمن وجنّة الكافر.

خداوند فرمود: حکمت، حفظ قلب و نزدیکی به من، اندوه همیشگی، کمی هزینه در میان مردم و سخن حق و بی باک بودن از آسانی و سختی زندگی.

ای احمد! آیا می‌دانی در چه زمانی بنده به من نزدیک می‌شود؟

فرمود: وقتی گرسنه یا در حال سجده باشد.»

۲۵۴۴ (۶۲) در کتاب الغایات از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «نزدیک‌ترین حالت بنده به خدا وقتی است که شکمش سبک باشد.»

۲۵۴۵ (۶۳) در کتاب عوالی اللئالی روایت می‌شود که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «شیطان همانند جریان در وجود فرزند آدم جریان می‌یابد، پس محل جریان او را با گرسنگی تنگ کنید.

و به عایشه فرمود: پیوسته درِ بهشت را بکوب.

عایشه پرسید: به چه وسیله‌ای؟

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: با گرسنگی.»

۲۵۴۶ (۶۴) عبد السلام بن صالح هروی گوید: «وقتی امام رضا علیه السلام به طرف مامون حرکت کرد و به نزدیک آبادی حمرا رسید...» حدیث ادامه می‌یابد تا آنجا که فرمود: «امام علیه السلام سبک‌خوار و کم غذا بود...»

۲۵۴۷ (۶۵) عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «خوردن در حال سیری سبب پیسی می‌گردد.»

عبدالحمید بن عواض طایی نیز از موسی بن جعفر از پدرش علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله این حدیث را روایت می‌کند.

۲۵۴۸ (۶۶) عطیة بن عامر جهنی گوید: «یک بار سلمان را مجبور به خوردن کردند از این رو گفت: برای من کافی است که از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله شنیدم، کسی که در این دنیا بیش‌تر سیر باشد در آخرت بیش‌تر گرسنه است. ای سلمان! به راستی دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است.»

۲۵۴۹ ۴۳۷۱۱ (۶۷) **مكارم الأخلاق** ۱۵۰: قال **رسول الله**ﷺ لا تشبعوا فيطفأ نور المعرفة من قلوبكم. ومن بات يصلى فى خفّة من الطعام باتت الحور العين حوله.

۲۵۵۰ ۴۳۷۱۲ (۶۸) **الخصال** ۲۲۸: حدّثنا علىّ بن أحمد بن موسى رضی الله عنه قال حدّثنا أحمد بن يحيى بن زكريّا القطّان قال حدّثنا بكر بن عبدالله بن حبيب قال حدّثنا عثمان بن عبيد قال حدّثنا هدبة بن خالد القيسى قال حدّثنا مبارك بن فضالة عن **الأصبغ** بن نباتة قال قال أميرالمؤمنين علىّ بن أبى‌طالب عليه السلام للحسن ابنه عليه السلام يا بنىّ ألا أُعلّمك أربع خصال تستغنى بها عن الطّبّ فقال بلى يا أميرالمؤمنين قال لا تجلس على الطّعام إلّا وأنت جائع ولا تقم عن الطّعام إلّا وأنت تشتهيه وجوّد المضغ وإذا نمت فأعرض نفسك على الخلاء فإذا استعملت هٰذا استغنيت عن الطّبّ[1].

۲۵۵۱ ۴۳۷۱۳ (۶۹) **بشارة المصطفىٰ** ۲۵: أخبرنا الشّيخ أبو البقاء إبراهيم بن الحسين ابن إبراهيم البصرىّ قال حدّثنا أبو طالب محمّد بن الحسن بن عتبة قال حدّثنا أبو الحسن محمّد بن الحسين بن أحمد قال أخبرنا محمّد بن وهبان الدّبيلى قال حدّثنا علىّ بن أحمد بن كثير العسكرىّ قال حدّثنى أحمد بن المفضّل أبو سلمة الأصفهانىّ قال أخبرنى راشد بن علىّ بن وائل القرشى قال حدّثنى عبدالله بن حفص المدنى قال أخبرنى محمّد بن اسحاق عن سعيد بن زيد بن أرطاة قال لقيت كميل بن زياد وسألته عن فضل أميرالمؤمنين علىّ بن أبى‌طالب عليه السلام فقال ألا أخبرك بوصيّة أوصانى بها (إلى أن قال) ياكميل لا توقرنّ[2] معدتك طعاماً ودَع فيها للماء موضعاً وللرّيح مجالاً ياكميل لاترفعنّ يدك من الطّعام إلّا وأنت تشتهيه فإذا فعلت ذٰلك فأنت تستمرئه ياكميل صحّة الجسم من قلّة الطّعام قلّة الماء. **تحف العقول** ۱۷۲: (وصيّة علىّ عليه السلام لكميل بن زياد مختصرة) ياكميل لا توقرنّ معدتك طعاماً وذكر نحوه.

۲۵۵۲ ۴۳۷۱۴ (۷۰) **مستدرك** ۱۶/۲۲۰: الرّسالة الذّهبيّة قال الرّضا عليه السلام فاغتذ مايشاكل جسدك ومن أخذ من الطّعام زيادة لم يغذه ومن أخذه بقدر لا زيادة عليه ولا نقص فى غذاه نفعه وكذٰلك

---

۱. الطّبيب ـ خ.
۲. توفرنّ ـ خ لا توقرنّ معدتك أى لاتثقلنّها من الطّعام.

۲۵۴۹ (۶۷) در کتاب مکارم الاخلاق از پیامبراکرم(ص) روایت می‌شود که فرمود: «سیر و پر نباشید که نور معرفت از قلب‌هایتان خاموش می‌شود و هر کس شب را در حال نماز با حالت سبکی از غذا سپری کند، حورالعین در کنارش شب را سپری می‌کند.»

۲۵۵۰ (۶۸) اصبغ بن نباته از امیرمؤمنان(ع) روایت می‌کند که به فرزندش امام مجتبی(ع) فرمود: «ای فرزند عزیزم! آیا نمی‌خواهی چهار چیز به تو بیاموزم که به وسیله آن‌ها از طب بی نیاز شوی؟

گفت: آری، ای امیرمؤمنان(ع)!

علی(ع) فرمود: بر سر غذا منشین مگر در حالی که گرسنه‌ای و از سر غذا برنخیز مگر در حالی که اشتها به غذا داری و به خوبی بجو و هنگام خواب خود را بر مستراح عرضه کن، پس هر گاه این‌ها را به کار گرفتی از طب بی‌نیاز می‌شوی.»

۲۵۵۱ (۶۹) سعید بن زید بن ارطاة گوید: «در ملاقاتی با کمیل بن زیاد از وی درباره فضیلت امیرمؤمنان(ع) سؤال کردم. وی گفت: آیا تو را از سفارشی که به من نمود باخبر نکنم؟...» حدیث ادامه می‌یابد تا آنجا که امیرمؤمنان(ع) فرمود: «ای کمیل! معده‌ات را از غذا سنگین نکن و در آن، محلی را برای آب و مجالی برای هوا قرار بده! ای کمیل! دست از غذا برندار مگر در حالی که اشتها به آن داری. پس وقتی که چنین کردی آن را لذت‌بخش و گوارا می‌یابی. ای کمیل! سلامتی جسم از کمی غذا و آب است.»

در کتاب تحف العقول سخنان علی(ع) به کمیل آمده است.

۲۵۵۲ (۷۰) در الرسالة الذهبية روایت می‌شود که امام رضا(ع) فرمود: «به مقدار متناسب با بدنت غذا بخور و هر کس از غذا زیادتر برگیرد با آن تغذیه نمی‌شود و هر کس به اندازه مصرف کند، نه زیادتر از

الماء فسبيله[۱] أن تأخذ من الطّعام (كفايتك فى أيّامه[۲]) وارفع يديك منه وبك إليه بعض القَرَم[۳] وعندك إليه ميل فإنّه أصلح لمعدتك ولبدنك وأزكى لعقلك وأخفّ لجسمك. الخبر.

۲۵۵۳ ۴۳۷۱۵ (۷۱) **مستدرك** ۲۱۸/۱۶: **القطب** الرّاوندى فى لبّ اللّباب وفى الخبر طوبىٰ لعبد جاع وصبر وشبع فشكر كيف ينغمس[٤] فى الجنّة.

۲۵۵٤ ۴۳۷۱۶ (۷۲) **المحاسن** ۴۴۷: البرقىّ عن **علىّ** بن حديد رفعه قال قام عيسى ابن مريمﷺ خطيباً فى بنىإسرائيل فقال يا بنىإسرائيل لا تأكلوا حتّىٰ تجوعوا وإذا جعتم فكلوا ولا تشبعوا فإنّكم إذا شبعتم غلظت رقابكم وسمنت جنوبكم ونسيتم ربّكم.

۲۵۵۵ ۴۳۷۱۷ (۷۳) **طبّ الأئمّة**ﷺ ۲۹: محمّد بن جعفر البرسىّ عن محمّد بن يحيى عن ابن سنان عن يونس بن ظبيان عن جابر عن أبى جعفرﷺ قال قال أميرالمؤمنينﷺ من أراد أن لا يضرّه طعام فلا يأكل حتّى يجوع وتنقى معدته فإذا أكل فليسمّ الله وليجيّد المضغ وليكفّ عن الطّعام وهو يشتهيه ويحتاج إليه.

۲۵۵٦ ۴۳۷۱۸ (۷٤) **غيبة الطّوسىّ** ۱۲۸: وأخبرنا جماعة عن **أبى محمّد** هارون بن موسى التّلعكبرىّ؛ قال كنت فى دهليز[٥] أبى علىّ محمّد بن همام؛ على دكّة إذ مرّ بنا شيخ كبير عليه درّاعة[٦] فسلّم على أبى علىّ بن همام فردّ عليه السّلام ومضى فقال لى أتدرى من هو هٰذا فقلت لا فقال (لى ـ ك) هٰذا شاكرى[۷] لسيّدنا أبى محمّدﷺ أفتشتهى أن تسمع من أحاديثه شيئاً قلت نعم (إلى أن قال) وكانﷺ قليل الأكل كان يحضره التّين والعنب والخوخ و ما شاكله فيأكل منه الواحدة والثّنتين ويقول شُل[۸] هٰذا يا محمّد إلى صبيانك فأقول هٰذا كلّه فيقول خذه، ما رأيت قطّ أسدىٰ منه.

۲۵۵۷ ۴۳۷۱۹ (۷۵) **كافى** ۲٦۹/٦: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ۴۴۷: أحمد ابن أبى عبدالله عن محمّد بن علىّ عن (**محمّد** ـ المحاسن) بن سنان عمّن ذكره عن أبى عبداللهﷺ قال كلّ داء من التُّخَمة ما خلا[۹] الحمّىٰ فإنّها ترد وروداً.

---

۱. فسبيلك ـ خ. ۲. من كلّ صنفٍ منه فى إبّانه ـ خ. ۳. القَرَم: الاشتهاء.
٤. أى يدخل فيها ويغوص فيها. ٥. دهليز: ما بين الباب والدّار ـ المسلك الطّويل الضّيّق.
٦. ضرب من الثّياب تلبس وقيل جبّة مشقوقة المقدّم. ۷. الشّاكرى: الأجير والمستخدم.
۸. شال الشّيء: رفعه وانتزعه من مكان ـ شُلْ هٰذا أى ارفعه. ۹. ماعدا ـ المحاسن.

آنچه نیاز دارد و نه کمتر به او سود می‌رساند و آب نیز همین گونه است. پس راه آن (یا راه تو) این است که در روزگار به اندازه کافی (یا از هر نوعی در زمان خودش) مواد خوراکی استفاده کنی و در حالی از آن دست برداری که هنوز مقداری اشتها و میل داری که این کار برای معده و بدنت شایسته‌تر و برای پاکی و رشد عقلت بهتر و برای جسمت سبک‌تر است...»

۲۵۵۳ (۷۱) قطب راوندی در کتاب لب اللباب گوید: «در حدیث آمده است: خوشا به حال بنده‌ای که گرسنه باشد و صبر کند و سیر باشد و شگرگزاری کند چگونه در بهشت فرو می‌رود؟»

۲۵۵۴ (۷۲) علی بن حدید با واسطه روایت می‌کند که فرمود: «عیسی بن مریم در میان بنی اسرائیل به سخنرانی ایستاد و گفت: ای بنی اسرائیل! نخورید تا این که گرسنه شوید و هر گاه گرسنه شدید بخورید ولی سیر نشوید چرا که وقتی شما سیر شدید گردن‌هایتان بزرگ و پهلوهایتان چاق می‌شود و پروردگارتان را فراموش می‌کنید.»

۲۵۵۵ (۷۳) جابر از امام باقرعليه السلام روایت می‌کند که امیرمؤمنانعليه السلام فرمود: «هر کس می‌خواهد غذا به وی زیان نزند، نخورد تا گرسنه شود و معده‌اش پاک گردد، پس هنگام خوردن باید بسم الله بگوید و به خوبی بجَوَد و در حالی که هنوز اشتها و نیاز به غذا دارد از آن دست بردارد.»

۲۵۵۶ (۷۴) ابو محمد هارون بن موسی تلعکبری گوید: «در کنار خانه ابو علی محمد بن همام بر سکویی نشسته بودم که شیخ بزرگی با پیراهن عربی از کنار ما گذشت و به علی بن همام سلام کرد او نیز سلامش را پاسخ داد و گذشت. علی بن همام گفت: آیا می‌دانی این کیست؟

گفتم: نه.

علی بن همام گفت: این خدمتکار سرورمان امام حسن عسکریعليه السلام است. آیا دوست داری چیزی از احادیث او را بشنوی؟

گفتم: آری.» حدیث ادامه می‌یابد تا آنجا که گفت: «امام حسن عسکریعليه السلام کم خوراک بود. همواره انجیر، انگور، شفتالو و نظیر آن در برابرش حاضر بود و او یکی یا دو تا از آن‌ها را می‌خورد و می‌فرمود: ای محمد! این‌ها را برای فرزندانت بردار.

من می‌گفتم: همه این‌ها را؟

امامعليه السلام فرمود: بردار!

من هرگز بخشنده‌تر و نیکوکارتر از وی ندیدم.»

۲۵۵۷ (۷۵) محمد بن سنان با واسطه از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر دردی از پرخوری و سنگینی است به جز تب که آن به صورت ناگهانی وارد می‌شود.»

۲۵۵۸ ٤٣٧٢٠ (۷۶) **دعوات الرّاوندی** ۸۰: قال أمیرالمؤمنین عليه السلام ما اتّخمت[1] قطّ قیل له ولِمَ یا ولیّ الله؟ قال ما رفعت لقمة إلى فمی إلّا ذکرت اسم الله سبحانه علیها.

۲۵۵۹ ٤٣٧٢١ (۷۷) **دعوات الرّاوندی** ۷۷: قال **أمیرالمؤمنین** عليه السلام المعدة بیت الأدواء والحمیة رأس الدّواء وعوّد کلّ بدن ما اعتاد لا صحّة مع النّهم[2] لا مرض أضنی[3] من قلّة العقل.

۲۵۶۰ ٤٣٧٢٢ (۷۸) **طبّ النّبیّ** صلى الله عليه وآله ۱۹: قال رسول الله صلى الله عليه وآله أصل کلّ داء البرودة وقال صلى الله عليه وآله کُلْ وأنت تشتهی وأمسك وأنت تشتهی.

وتقدّم فی روایة ابن عبّاس(۶) من باب (۵۰) حکم النّورة یوم الجمعة من أبواب صلوٰة الجمعة ج ۸ قوله عليه السلام خمس خصال تورث البرص الأکل على الشِّبَع. **وفی** روایة ابن سنان (۱۵) من باب (۴۴) ماورد فی ذمّ حبّ الدّنیا من أبواب جهاد النّفس ج ۱۷ قوله عليه السلام أن أوّل ما عصى الله عزّوجلّ به ستّ حبّ الدّنیا وحبّ الطّعام. **وفی** حدیث وصیّة النّبیّ صلى الله عليه وآله (۲۵) من باب (۳) انّ المعروف یصنع مع کلّ أحد من أبواب فعل المعروف ج ۱۸ قوله صلى الله عليه وآله یا علیّ أربعة یذهبن ضیاعاً الأکل على الشِّبَع. **وفی** روایة علیّ بن حکم مثله.

وفی روایة المنصوری (۲۶) قوله عليه السلام خمسن تذهب ضیاعاً طعام یحکمه طاهیه[4] یقدم إلى شبعان فلا ینتفع به. **وفی** روایة ارشاد الدّیلمی(۱۶) من باب (۸) استحباب لبس الثّوب الغلیظ من أبواب أحکام الملابس ج ۲۱ قوله ولم یتجشّأ صلى الله عليه وآله من شِبَع قطّ. **وفی** مرسلة فقیه (۱۶) وروایة محمّد بن المعلیّ (۱۶) من باب (۱۲) کراهة النّوم بین طلوع الفجر من أبواب طلب الرّزق ج ۲۲ قوله عليه السلام ثلثة فیهنّ المقت من الله عزّوجلّ نوم من غیر سهر وأکل على الشِّبَع. **وفی** مرسلة فقیه (۲۴) من باب (۱۶۸) استحباب التسمیة والتحمید فی اوّل الأکل من أبواب الأطعمة (ج ۲۸) قوله عليه السلام انّ البطن إذا شبع طغی.

ویأتی فی الباب التّالی وما یتلوه ما یناسب ذٰلك.

---

۱. التُخَمَة: داء یصیب الإنسان من الطّعام الوخیم ـ المنجد ـ وخم الطّعام إذا ثقل فلم یستمرء ـ اللّسان.
۲. أی مع کثرة الأکل.
۳. أضنى المرض فلاناً: أثقله ـ أضنى الرَّجُلُ لزم الفراش من الضّنى أی من المرض.
۴. طاهیه: طبّاخه.

۲۵۵۸ (۷۶) در کتاب دعوات راوندی روایت می‌شود که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «من هرگز ثقل نکردم.
گفته شد: دلیل آن چیست ای ولیّ خدا؟
امام علیه السلام فرمود: هیچ لقمه‌ای را به طرف دهانم نبردم مگر آن که نام خدای پیراسته از عیب‌ها را بردم.»

۲۵۵۹ (۷۷) در کتاب دعوات راوندی روایت می‌شود که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «معده خانه دردهاست و پرهیز سردسته داروهاست. هر بدنی را آن گونه عادت بده که عادت می‌پذیرد. با پرخوری هیچ سلامتی نیست. هیچ بیماری زمین گیر کننده‌تر از کم عقلی نیست.»

۲۵۶۰ (۷۸) در کتاب طب النبی صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ریشه هر دردی سردی است.
و فرمود: بخور در حالی که اشتها داری و دست بردار در حالی که اشتها داری.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت ششم از باب پنجاهم از باب‌های نماز جمعه فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله که: «پنج چیز سبب پیسی می‌گردد: خوردن در حال سیری.»

و در روایت پانزدهم از باب چهل و چهارم از باب‌های جهاد با نفس فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله که: «نخستین چیزی که خداوند با آن نافرمانی شد شش چیز است: دوستی دنیا و دوستی غذا...»

و در روایت بیست و پنجم از باب سوم از باب‌های کارهای معروف در حدیث سفارش‌های پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام آمده است که فرمود: «ای علی! چهار چیز تباه می‌شود: خوردن در حال سیری.»

در روایت علی بن حکم نیز نظیر آن هست.

و در روایت بیست و ششم فرموده امام علیه السلام که: «پنج چیز تباه می‌شود: غذایی که آشپز آن را به خوبی می‌پزد و به شخص سیر تقدیم می‌کند، پس از آن سود نمی‌برد.»

و در روایت شانزدهم از باب هشتم از باب‌های احکام پوشاک این گفته که: «پیامبراکرم صلی الله علیه و آله هرگز از روی سیری آروغ نزد.»

و در روایت شانزدهم از باب دوازدهم از باب‌های طلب روزی فرموده امام علیه السلام که: «در سه چیز خشم خداوند است: خواب بدون بیداری شب و خوردن در حال سیری.»

و در روایت بیست و چهارم از باب صد و شصت و هشتم از باب‌های خوراکی‌ها فرموده امام علیه السلام که: «شکم وقتی سیر شد حتماً سرکشی می‌کند.»

می‌آید:

و در دو باب بعدی مناسب با این بحث خواهد آمد.

(۱۹۸)

باب كراهة الجشأ ورفعه إلى السّماء واستحباب حمد الله عنده

٢٥٦١ ٤٣٧٢٣ (۱) **تهذيب** ۹۲/۹: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۲۶۹/۶: علىّ (بن إبراهيم ـ كا) عن أبيه عن النّوفلىّ عن **السّكونىّ** عن أبى عبدالله عليه السلام قال قال أبوذرّ؛ قال رسول الله صلى الله عليه وآله أطولكم جشاء[۱] فى الدّنيا أطولكم جوعاً فى الآخرة[۲] (أو قال يوم القيامة ـ كا). **المحاسن** ۴۴۷: البرقىّ عن النّوفلىّ عن السّكونىّ عن أبى عبدالله عن أبيه عليهما السلام عن أبى ذرّ قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وذكر مثله.

٢٥٦٢ ٤٣٧٢٤ (۲) **المحاسن** ۴۴۷: **البرقىّ** قال وفى حديث آخر عن أبى عبدالله عليه السلام قال سمع رسول الله صلى الله عليه وآله رجلاً يتجشّأ فقال يا عبدالله قصّر من جشائك فانّ أطول النّاس جوعاً يوم القيامة أكثرهم شِبَعاً فى الدّنيا.

٢٥٦٣ ٤٣٧٢٥ (۳) **صحيفة الرّضا** عليه السلام ۲۳۲: وبإسناده قال حدّثنى أبى عن علىّ بن أبى طالب عليه السلام قال قال **أبو جحيفة** أتيت النّبىّ صلى الله عليه وآله وأنا أتجشّأ فقال لى يا أبا جحيفة اكفف[۳] جشاءك فإنّ أكثر النّاس شِبَعاً فى الدّنيا أطولهم جوعاً يوم القيامة قال فما ملأ أبو جحيفة بطنه من طعام حتّى لحق بالله عزّوجلّ. **عيون الأخبار** ۳۸/۲: بإسناد المتقدّم فى باب (۲۲) حرمة الزّكاة المفروضة على من انتسب إلى هاشم بأبيه من أبواب من يستحقّ الزّكاة (ج ۹) عن علىّ بن موسى الرّضا عليه السلام قال قال علىّ بن أبى‌طالب عليه السلام أتى أبو جحيفة النّبىّ صلى الله عليه وآله وهو يتجشّأ (وذكر نحوه). **روضة الواعظين** ۵۲۷: وروى علىّ بن أبى‌طالب عليه السلام عن أبى جحيفة قال أتيت رسول الله صلى الله عليه وآله (وذكر مثله) إلى قوله يوم القيامة.

٢٥٦٤ ٤٣٧٢٦ (۴) **تهذيب** ۹۲/۹: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۲۶۹/۶: علىّ (بن إبراهيم ـ كا) عن أبيه عن النّوفلىّ عن **السّكونىّ** عن أبى عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله إذا تجشّأتم[۴] فلا ترفعوا جشاءكم (إلى السّماء ـ يب ـ المحاسن). **المحاسن** ۴۴۷: البرقىّ عن النّوفلىّ بإسناده عن رسول الله صلى الله عليه وآله (مثله).

---

۱. الجُشاء الواحدة جُشْأة وجُشَأة: ريح يخرج من الفم مع صوت عند الشّبع ـ المنجد.

۲. يوم القيامة ـ يب ـ المحاسن. ۳. اخفض ـ خ. ۴. تجشّيتم ـ المحاسن.

باب ۱۹۸

کراهت آروغ زدن

۲۵۶۱ (۱) سکونی از امام صادقؑ از ابوذر روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «هر یک از شما در دنیا آروغ‌هایش بلندتر باشد در آخرت گرسنگی اش طولانی‌تر است.»

در گزارش دیگری سکونی از امام صادقؑ از پدرشؑ از ابوذر این حدیث را روایت کرده است.

۲۵۶۲ (۲) برقی در کتاب المحاسن از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرمﷺ شنید که مردی آروغ می‌زند. به وی فرمود: ای بنده خدا! آروغت را کوتاه کن. به تحقیق کسانی روز قیامت گرسنگی‌شان طولانی‌تر است که در دنیا بیش‌تر سیرند.»

۲۵۶۳ (۳) در صحیفة الرضا امام رضاؑ از پدرشؑ از امیرمؤمنانؑ روایت می‌شود که ابوجحیفه گفت: «در حالی که آروغ می‌زدم نزد پیامبراکرمﷺ آمدم. آن حضرت فرمود: ای ابوجحیفه! از آروغ زدن دست بردار (یا آروغت را آهسته کن) چراکه سیرترین مردم در دنیا، طولانی‌ترین گرسنگی را در قیامت دارند.

از آن پس هرگز ابوجحیفه شکمش را از غذا پر نکرد تا به خداوندﷻ پیوست.»

این حدیث در کتاب عیون اخبار الرضا تا پایان و روضة الواعظین تا پایان سخن پیامبرﷺ روایت شده است.

۲۵۶۴ (۴) سکونی از امام صادقؑ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «هر گاه آروغ زدید آن را (به طرف آسمان) بلند نکنید.»

۲۵٦٥ ٤۳۷۲۷ (۵) **قرب الإسناد** ۴۶: هارون بن مسلم عن **مسعدة** بن صدقة عن جعفر عن أبيه عليهما السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله إذا تجشّأ أحدكم فلا يرفع جشائه إلى السّماء ولا إذا بزق،الجشأ نعمة من الله عزّوجلّ فإذا تجشّأ أحدكم فليحمد الله. **وتقدّم** في مرسلة الدّيلمي(۱۶) من باب (۸) استحباب لبس الثّوب الغليظ من أبواب أحكام الملابس ج ۲۱ قوله ولم يتجشّأ من شِبَع قطّ. **وفي** الباب المتقدّم ما يدلّ على ذلك.

(۱۹۹)

باب استحباب الإقتصار في الأكل على الغداء والعشاء وتركه فيما بينهما

۲۵٦٦ ٤۳۷۲۸ (۱) **كافي** ۲۸۸/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عن الحسين بن سعيد عن النّضر بن سويد. **المحاسن** ۴۲۰: البرقيّ عن النّضر بن سويد عن عليّ بن الصّلت[1] عن ابن أخي شهاب بن عبد ربّه قال شكوت إلى أبي عبدالله عليه السلام ما ألقى من الأوجاع والتُّخَم فقال (لي ـ كا ـ طبّ الائمّة عليهم السلام) تغدّ وتعشّ ولا تأكل بينهما شيئاً فإنّ فيه فساد البدن أما سمعت الله عزّوجلّ يقول ﴿لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا﴾. **طبّ الأئمّة** ۵۹: محمّد بن عبدالله العسقلاني قال حدّثنا النّضر بن سويد عن عليّ بن الصّلت عن ابن أخي شهاب بن عبد ربّه شكوت إلى أبي عبدالله عليه السلام الأوجاع والتُّخَم وذكره مثله.

۲۵٦۷ ٤۳۷۲۹ (۲) **كافي** ۲۸۷/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن محمّد بن عليّ عن عليّ بن أسباط عن يعقوب بن سالم عن المثنّىٰ عن أبي عبدالله عليه السلام قال إنّ يعقوب عليه السلام كان له منادٍ ينادي كلّ غداة من منزله على فرسخ ألا من أراد الغداء فليأت إلى منزل يعقوب وإذا أمسى ينادي ألا من أراد العشاء فليأت إلى منزل يعقوب. **المحاسن** ۳۹۹: البرقيّ عن عدّة من أصحابنا عن عليّ بن أسباط عن عمّه يعقوب بن سالم عن إسحاق بن عمّار عن الكاهليّ عن أبي عبدالله عليه السلام في حديث نحوه.

---

۱. عليّ بن صامت ـ المحاسن.

(۵) مسعدة بن صدقه از امام صادقعليه السلام از پدرش روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرموده: «هر گاه یکی از شما آروغ زد، پس آروغش را به طرف آسمان بالا نبرد و همین طور وقتی آب دهان انداخت و آروغ نعمتی است از خداوندعزّ وجلّ پس هر گاه یکی از شما آروغ زد باید خداوند را ستایش کند.» ۲۵۶۵

ارجاعات

گذشت:

در روایت شانزدهم از باب هشتم از باب‌های احکام پوشاک این گفته که: «پیامبراکرمﷺ هرگز از روی سیری آروغ نزد.»

و در باب پیشین مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

باب ۱۹۹

استحباب بسنده‌کردن به صبحانه و شام

(۱) برادر زاده شهاب بن عبد ربّه گوید: «به امام صادقعليه السلام درباره گرسنگی‌ها و ثقل‌هایی که بر من وارد می‌شود شکایت کردم. ۲۵۶۶

امامعليه السلام فرمود: صبحانه و شام بخور و میان آن دو چیزی نخور که سبب تباهی بدن می‌گردد مگر این سخن خداوندعزّ وجلّ را نشنیده‌ای که می‌فرماید: «در بهشت، صبح و شام روزی آن‌ها برایشان آماده است.»»

(۲) مثنی از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «یعقوبعليه السلام یک جارچی داشت که هر روز صبح تا یک فرسنگی منزلش ندا می‌داد: توجه کنید! هر کس صبحانه می‌خواهد، باید به منزل یعقوب بیاید. ۲۵۶۷

و وقتی شب می‌شد ندا می‌داد: توجه کنید! هر کس شام می‌خواهد به منزل یعقوب بیاید.»

کاهلی نیز این حدیث را از امام صادقعليه السلام روایت کرده است.

(۲۰۰)

باب ماورد فى أنّ ترك العشاء خراب البدن وأنّه مَهْرَمَةٌ ويوجب نقص القوّة وأنّ العشاء قوّة للشيخ والشابّ وأنّه أهدىٰ للنّوم وأطيب للنّكهة واستحباب كون العشاء بعد العشاء الآخرة

۲۵۶۸ ۴۳۷۳۰ (۱) **كافى ۲۸۹/۶**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن بكر بن صالح عن ابن فضّال عن عبدالله بن إبراهيم عن علىّ ابن أبى علىّ اللّهبىّ عن أبى عبدالله عليه السلام قال قال ما تقول أطبّاؤكم فى عشاء اللّيل قلت إنّهم ينهونا عنه قال لكنّى آمركم به.

۲۵۶۹ ۴۳۷۳۱ (۲) **كافى ۲۸۸/۶**: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن هشام بن الحكم عن أبى عبدالله عليه السلام قال أصل[۱] خراب البدن ترك العشاء. **المحاسن ۴۲۱**: البرقىّ عن النّوفلى عمّن ذكره عن أبى جعفر عليه السلام قال أوّل خراب البدن ترك العشاء قال ورواه أبى عن ابن أبى عمير عن هشام بن الحكم مثله.

۲۵۷۰ ۴۳۷۳۲ (۳) **المحاسن ۴۲۱**: البرقىّ عن أبيه عن القاسم بن عروة عن **محمّد** ابن مروان عن أبى عبدالله عليه السلام قال ترك العشاء خراب البدن.

۲۵۷۱ ۴۳۷۳۳ (۴) **كافى ۲۸۸/۶**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن القاسم بن يحيى **المحاسن ۴۲۰**: البرقىّ عن القاسم بن يحيى عن جدّه الحسن ابن راشد عن **محمّد** بن مسلم عن أبى عبدالله عليه السلام قال قال أميرالمؤمنين عليه السلام عشاء الأنبياء عليهم السلام بعد العتمة فلا تدعوه[۲] فإنّ ترك العشاء خراب البدن. **الخصال ۶۱۹**: بالإسناد المتقدّم عن علىّ عليه السلام فى حديث الأربعمائة مثله.

۲۵۷۲ ۴۳۷۳۴ (۵) **دعائم الإسلام ۱۴۵/۲**: عن **جعفر** بن محمّد عليهما السلام أنّه قال ترك العشاء خراب الجسد وينبغى للرّجل إذا أسنّ ألّا يبيت إلّا وجوفه مملوءٌ من الطّعام.

۲۵۷۳ ۴۳۷۳۵ (۶) **وفيه ۱۴۴/۲**: عن رسول الله صلى الله عليه وآله أنّه قال ترك العشاء مَهرَمَة[۳].

---

۱. أوّل ـ ئل. ۲. تَدَعوا العشاء ـ المحاسن. ۳. المَهرَمَة: بلوغ أقصى العمر.

باب ۲۰۰

آثار شام خوردن

(۱) علی بن ابی علی لهبی از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «پزشکان شما درباره شام ۲۵۶۸
چه می‌گویند؟

گفتم: آنان ما را از آن نهی می‌کنند.

امام﴿ع﴾ فرمود: ولی من آن را به شما دستور می‌دهم.»

(۲) هشام بن حکم از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «ریشه (یا آغاز) خرابی بدن ترک ۲۵۶۹
شام است.»

(۳) محمد بن مروان از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «ترک کردن شام ویرانی ۲۵۷۰
بدن است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۴) محمد بن مسلم از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که امیرمؤمنان﴿ع﴾ فرمود: «شام پیامبران ۲۵۷۱
پس از گذشت یک سوم شب است (پس از نماز عشا)، پس آن را ترک نکنید چراکه ترک کردن شام ویرانی بدن است.»

در کتاب الخصال از علی﴿ع﴾ نظیر این حدیث در حدیث چهارصد گانه روایت شده است.

(۵) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌شود که فرمود: «ترک کردن شام ویرانی ۲۵۷۲
بدن است و برای انسان شایسته است که چون پا به سن گذارد، شب را سپری نکند مگر آن که درونش پر از غذا باشد.»

(۶) در همان کتاب از پیامبراکرم﴿ص﴾ روایت می‌شود که فرمود: «ترک کردن شام پیری زودرس ۲۵۷۳
می‌آورد.»

۲۵۷۴ ۴۳۷۳۶ (۷) **کافی ۲۸۸/۶**: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن **جمیل** بن صالح عن أبی عبدالله علیه السلام **المحاسن ۴۲۲**: البرقیّ عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن **حمّاد** عن أبی عبدالله علیه السلام قال ترک العشاء مَهرمَة وینبغی للرّجل إذا أسنّ ألّا یبیت إلّا وجوفه ممتلئ من الطّعام. **المحاسن ۴۲۲**: البرقیّ عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن جمیل بن صالح عن أبی عبدالله علیه السلام مثله إلی قوله مَهرمة.

۲۵۷۵ ۴۳۷۳۷ (۸) **المحاسن ۴۲۲**: البرقیّ عن عبدالرّحمان بن حمّاد عن عبدالله بن إبراهیم عن علیّ بن المهلبیّ عن أبی عبدالله علیه السلام قال ترک العشاء مَهرمة وقال أوّل انهدام البدن ترک العشاء.

۲۵۷۶ ۴۳۷۳۸ (۹) **مستدرک ۲۶۶/۱۶**: القاضی القضاعیّ فی **الشّهاب** عن النّبیّ صلی الله علیه وآله أنّه قال تعشّوا ولو بکفّ من حشف[1] فإنّ ترک العشاء مَهرمة.

۲۵۷۷ ۴۳۷۳۹ (۱۰) **المحاسن ۴۲۱**: عن جعفر عن ابن القدّاح عن محمّد ابن أبی حمید عن محمّد بن المنکدر عن **جابر** بن عبدالله قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله لا تَدَعوا العشاء ولو علی حشفة إنّی أخشی علی أمّتی من ترک العشاء الهرم فإنّ العشاء قوّة الشّیخ والشّابّ.

۲۵۷۸ ۴۳۷۴۰ (۱۱) **کافی ۲۸۸/۶**: علیّ بن محمّد بن بندار عن **المحاسن ۴۲۳**: أحمد ابن أبی عبدالله عن أبیه عن **سلیمان** بن (جعفر ـ کا) الجعفریّ قال کان ابو الحسن علیه السلام لا یَدَع العشاء ولو بکعکة[2] وکان یقول (۷کا) إنّه قوّة للجسم (و ـ کا) قال ولا أعلمه إلّا قال وصالح للجماع.

۲۵۷۹ ۴۳۷۴۱ (۱۲) **کافی ۲۸۹/۶**: علیّ بن محمّد بن بندار عن **المحاسن ۴۲۲**: أحمد ابن أبی عبدالله عن أبی سلیمان عن أحمد بن الحسن الجبلیّ[3] عن أبیه عن **جمیل** بن درّاج قال سمعت أبا عبدالله علیه السلام (یوماً ـ المحاسن) یقول من ترک العشاء لیلة السّبت ولیلة الأحد متوالیتین ذهبت عنه[4] قوّته[5] فلم[6] ترجع إلیه أربعین یوماً. **مکارم الأخلاق ۱۹۵**: قال رسول الله صلی الله علیه وآله من ترک العشاء وذکر نحوه.

---

۱. الحشف: أردأ التّمر أو الیابس الفاسد من التّمر.

۲. کعکة: خبز یعمل مستدیراً أو مستطیلاً من الدّقیق والحلیب والسّکّر أو غیر ذلک.

۳. أحمد بن الحسن الحلبیّ ـ خ کا. ۴. منه ـ المحاسن. ۵. قوّة ـ المحاسن.

۶. لم ـ المحاسن.

(۷) جمیل بن صالح و حماد از امام صادقؑ روایت می‌کنند که فرمود: «ترک کردن شام پیری زودرس می‌آورد و برای انسان شایسته است که چون پا به سن می‌گذارد، شب را سپری نکند مگر در صورتی که درونش پر از غذا باشد.» ۲۵۷۴

(۸) علی بن مهلبی از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «ترک کردن شام پیری زودرس می‌آورد. ۲۵۷۵

و فرمود: آغاز ویرانی بدن ترک شام است.»

(۹) قاضی قضاعی در کتاب الشهاب از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «شام بخورید هر چند مشتی خرمایِ خشکیده نامرغوب باشد چرا که ترک کردن شام رسیدن به پایان عمر است.» ۲۵۷۶

(۱۰) جابر بن عبدالله از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «شام را ترک نکنید هر چند با یک خرمای خشکیده نامرغوب. به راستی من به سبب ترک شام از ناتوانی و فرتوتیِ امتم بیمناکم چرا که شام نیروی پیر و جوان است.» ۲۵۷۷

(۱۱) سلیمان بن (جعفر) جعفری روایت می‌کند که امام موسی بن جعفرؑ شام را ترک نمی‌کرد هر چند با یک کعکه[1] [کیک] و پیوسته می‌فرمود: «آن نیروی جسم است. ۲۵۷۸

سلیمان گوید: چیز دیگری نمی‌دانم مگر آن که فرمود: و برای آمیزش شایسته است.»

(۱۲) جمیل بن دراج از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس شب شنبه و شب یکشنبه پشت سرهم شام را ترک کند، نیرویش از دست می‌رود و تا چهل روز باز نمی‌گردد.» ۲۵۷۹

در کتاب مکارم الاخلاق این حدیث از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود.

---

۱. نانی دایره‌ای یا استوانه‌ای که از آرد، شیر و شکر درست می‌کردند.[کیک]

۲۵۸۰ ۴۳۷۴۲ (۱۳) **مکارم الأخلاق** ۱۹۵: عن **الصّادق**؈ قال لا تَدَع العشاء ولو بثلاث لقم بملح وقال؈ من ترك العشاء ليلة مات عرق فى جسده ولا يحيىٰ أبداً.

۲۵۸۱ ۴۳۷۴۳ (۱۴) **کافی** ۲۸۹/۶: علیّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن بعض أصحابه عن **ذريح** عن أبى عبدالله؈ قال الشّيخ لا يَدَع العشاء ولو بلقمة.

۲۵۸۲ ۴۳۷۴۴ (۱۵) **المحاسن** ۴۲۳: البرقیّ عن أبى أيّوب المداينى عن **ابن أبى عمير** عمّن ذكره عن أبى عبدالله؈ قال من ترك العشاء نقصت منه قوّة ولا تعود إليه.

۲۵۸۳ ۴۳۷۴۵ (۱۶) **کافی** ۲۸۹/۶: عدّة من أصحابنا عن **سهل** بن زياد عن بعض الأهوازيّين عن الرّضا؈ قال قال إنّ فى الجسد عرقاً يقال له العشاء فإن ترك الرّجل العشاء لم يزل يدعو عليه ذٰلك العرق إلى أن يصبح يقول أجاعك الله كما أجعتنى وأظمأك الله كما أظمأتنى فلا يَدَعنّ أحدكم العشاء ولو بلقمة من خبز أو شربة من ماء.

۲۵۸۴ ۴۳۷۴۶ (۱۷) **کافی** ۲۸۹/۶: محمّد بن يحيى عن محمّد بن الحسين عن الحجّال عن **ثعلبة** عن رجل ذكره عن أبى عبدالله؈ قال طعام اللّيل أنفع من طعام النّهار.

۲۵۸۵ ۴۳۷۴۷ (۱۸) **کافی** ۲۸۸/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن سعيد بن جناح **المحاسن** ۴۲۲: البرقى عن أبيه عن ابن أبى عمير عن بعض أصحابنا عن ذريح بن العبّاس عن **سعيد** بن جناح عن أبى الحسن الرّضا؈ قال إذا اكتهل الرّجل فلا يَدَع أن يأكل باللّيل شيئاً فإنّه أهدئ للنّوم[1] وأطيب للنّكهة.

۲۵۸۶ ۴۳۷۴۸ (۱۹) **فقيه** ۲۲۷/۳: قال **الصّادق**؈ ينبغى للشّيخ الكبير ألّا ينام إلّا وجوفه ممتلئ من الطّعام فإنّه أهدأ لنومه وأطيب لنكهته.

۲۵۸۷ ۴۳۷۴۹ (۲۰) **کافی** ۳۰۰/۶: علىّ بن إبراهيم عن صالح بن السّندىّ عن جعفر بن بشير عن أبان بن عثمان عن **داود** بن كثير قال تعشّيت عند أبى عبدالله؈ عتمة فلمّا فرغ من عشائه حمد الله عزّوجلّ وقال هٰذا عشائى وعشاء آبائى فلمّا رفع الخِوان تقمّم[2] ما سقط منه ثمّ ألقاه إلى فيه.

---

۱. أهدأ لنومه ـ المحاسن. ۲. قمّ البيت: كنسه.

۲۵۸۰ (۱۳) در کتاب مکارم الاخلاق از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌شود که فرمود: «شام را ترک نکن هر چند با سه لقمه نان و نمک.

و فرمود: هر کس یک شب شام را ترک کند رگی در بدنش می‌میرد و هرگز زنده نمی‌شود.»

۲۵۸۱ (۱۴) ذریح از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «پیرمرد شام را ترک نمی‌کند هر چند با یک لقمه.»

۲۵۸۲ (۱۵) ابن ابی عمیر با واسطه از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس شام را ترک کند، نیرویش کاهش می‌یابد و به وی باز نمی‌گردد.»

۲۵۸۳ (۱۶) سهل بن زیاد از برخی اهوازیان از امام رضا﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «در بدن رگی است به نام شام. پس اگر انسان شام را ترک کند آن رگ تا صبح پیوسته او را نفرین می‌کند و می‌گوید: خداوند گرسنه‌ات کند همان گونه که مرا گرسنه کردی و خداوند تشنه‌ات کند همان‌گونه که مرا تشنه کردی پس هیچ یک از شما هرگز شام را ترک نکند هر چند با یک لقمه نان یا جرعه‌ای از آب.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۵۸۴ (۱۷) ثعلبه از مردی که از او نام برد از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «غذای شب از غذای روز سودمندتر است.»

۲۵۸۵ (۱۸) سعید بن جناح از امام رضا﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه کسی به کهولت رسید، خوردن چیزی را در شب ترک نکند چرا که آن خواب را آرام‌تر و دهان را خوشبوتر می‌نماید.»

۲۵۸۶ (۱۹) در کتاب من لا یحضره الفقیه از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌شود که فرمود: «برای پیرمرد شایسته است که نخوابد مگر آن که درونش از غذا پر باشد چرا که آن خوابش را آرام‌تر و دهانش را خوشبوتر می‌کند.»

۲۵۸۷ (۲۰) داود بن کثیر گوید: «یک شب نزد امام صادق﴿ع﴾ شام خوردم. پس وقتی که از خوردن شام فراغت یافت، خداوند﴿ج﴾ را ستایش کرد و فرمود: این شام من و شام نیاکانم است.

سپس وقتی خوان غذا برداشته شد، خرده‌های غذا را برچید و در دهانش ریخت.»

۲۵۸۸ ۴۳۷۵۰ (۲۱) **کافی** ۲۸۹/۶: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن سنان **المحاسن** ۴۲۱: البرقیّ عن أبیه عن محمّد بن سنان عن **زیاد** ابن أبی الحلال قال تعشّیت مع أبی عبدالله علیه السلام فقال العشاء بعد العشاء الآخرة عشاء النّبیّین علیهم السلام.

۲۵۸۹ ۴۳۷۵۱ (۲۲) **کافی** ۲۸۹/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن أحمد ابن محمّد ابن أبی نصر **المحاسن** ۴۲۲: البرقیّ عن أبیه عن صفوان وأحمد بن محمّد عن حمّاد (بن عثمان ـ کا) عن **الولید** بن صبیح قال سمعت أبا عبدالله علیه السلام یقول لاخیر لمن دخل فی السّنّ أن یبیت خفیفاً (بل ـ کا) یبیت ممتلیاً خیر له.

۲۵۹۰ ۴۳۷۵۲ (۲۳) **المحاسن** ۴۲۲: البرقیّ عن منصور بن العبّاس عن سلیمان بن راشد عن أبیه عن **المفضّل** بن عمر قال دخلت علی أبی عبدالله علیه السلام لیلة وهو یتعشّیٰ فقال یا مفضّل ادن فکُلْ قلت تعشّیت فقال ادن فکُل فإنّه یستحبّ للرّجل إذا اکتهل[۱] ألّا یبیت إلّا وفی جوفه طعام حدیث فدنوت فأکلت.

۲۵۹۱ ۴۳۷۵۳ (۲۴) **تحف العقول** ۳۷۰: قال **الصّادق** علیه السلام إذا زاد الرّجل علی الثّلاثین فهو کَهْلٌ إذا زاد علی الأربعین فهو شیخ. (إنّما أوردنا هذه الرّوایة لیتبیّن معنی الشّیخ من الشّابّ لمدخلیّته فی الباب).

(۲۰۱)

باب ماورد فی أنّ مباکرة الغداء یوجب طول البقاء

۲۵۹۲ ۴۳۷۵۴ (۱) **طبّ الأئمّة** ۲۹: عبدالله بن بسطام عن محمّد بن رزین عن حمّاد بن عیسی عن **حریز** عن أبی عبدالله عن أبی جعفر عن أبیه عن جدّه عن أمیرالمؤمنین علیهم السلام أنّه قال من أراد البقاء ولا بقاء فلیخفّف الرّداء ولیباکر الغداء ولیقلّ مجامعة النّساء.

۲۵۹۳ ۴۳۷۵۵ (۲) **الجعفریّات** ۲۴۳: بإسناده عن علیّ بن أبی طالب علیه السلام أنّه قال من أراد البقاء ولا بقاء فلیخفّ[۲] الرّداء ولیباکر الغداء ولیقلّل الجماع فقیل له ما الرّداء یا أمیرالمؤمنین قال الدّین.

---

۱. أی زاد علی الثلاثین. ۲. فلیخفّف خ ل.

۲۵۸۸ (۲۱) زیاد بن ابی حلال گوید: «همراه امام صادق علیه السلام شام خوردم. آنگاه امام علیه السلام فرمود: شام خوردن پس از نماز عشا، شام پیامبران است.»

۲۵۸۹ (۲۲) ولید بن صبیح از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «برای کسی که پا به سن می‌گذارد سبک خوابیدن خوب نیست (بلکه) پر خوابیدن برایش بهتر است.»

۲۵۹۰ (۲۳) مفضل بن عمر گوید: «یک شب هنگامی که امام صادق علیه السلام شام می‌خورد، نزد وی رفتم. امام علیه السلام فرمود: ای مفضل! نزدیک بیا و بخور!

گفتم: شام خورده‌ام.

امام علیه السلام فرمود: نزدیک بیا، بخور! چرا که برای مرد مستحب است که وقتی وارد کهولت شد، شب را سپری نکند مگر آن که در درونش غذای جدیدی باشد. مفضل گوید: آنگاه من نزدیک رفتم و خوردم.»

۲۵۹۱ (۲۴) در تحف العقول از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هر گاه مرد از سی سالگی گذشت، پس او «کُهل» است و هر گاه از چهل سالگی گذشت «شیخ» [پیرمرد] است.»

این حدیث را به این دلیل آوردیم تا معنای پیرمرد از جوان تمیز داده شود، به خاطر دخالت داشتن آن در این بحث.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۲۰۱

زود صبحانه خوردن سبب طول عمر

۲۵۹۲ (۱) حریز از امام صادق علیه السلام از امام باقر علیه السلام از پدرش از جدش از امیرمؤمنان علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس خواستار بقا است با اینکه بقائی در کار نیست باید عبایش را سبک کند و صبحانه را زود میل کند و از آمیزش با زنان بکاهد.»

۲۵۹۳ (۲) در کتاب الجعفریات با سند خود از امیرمؤمنان علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هر کس خواستار بقاء است با اینکه بقائی نیست باید عبایش را سبک کند و صبحانه را زود میل کند و از آمیزش بکاهد.

گفته شد: ای امیرمؤمنان علیه السلام! مقصود از عبا چیست؟

فرمود: بدهی.»

وتقدّم فی مرسلة فقيه(۴) من باب (٣٥) استحباب اتّخاذ النّعلين من أبواب أحكام الملابس ج ٢١ قوله‌ؑ من أراد البقاء ولا بقاء فليباكر الغداء.[1] وفی رواية داود (۵) والدّعائم (۶) مثله.

(٢٠٢)

باب أنّ المؤمن إذا أراد أن يخرج من بيته أو يأخذ فی حاجة أو إذا صلّى الفجر يستحبّ له أن يأكل كسرة

٢٥٩٤ ٤٣٧٥٦ (١) **المحاسن** ٣٩٧: البرقیّ عن إبراهيم بن هاشم عمّن ذكره عن **حسين** بن نعيم عن أبی عبدالله‌ؑ قال ينبغی للمؤمن أن لا يخرج من بيته حتّى يطعم فإنّه أعزّ له.

٢٥٩٥ ٤٣٧٥٧ (٢) **المحاسن** ٤٤٩: البرقیّ عن أبيه عن ابن أبی عمير عن **حمّاد** بن عثمان عن أبی عبدالله‌ؑ قال إذا أردت أن تأخذ فی حاجة فكل كسرة بملح فهو أعزّ لك وأقضى للحاجة. **وفيه** ٣٩٨: البرقیّ عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن بعض أصحابه يرفعه إلى أبی عبدالله‌ؑ (مثله).

٢٥٩٦ ٤٣٧٥٨ (٣) **دعوات الرّاوندی** ١٤٠: قال **ابو عبدالله‌ؑ** إذا صلّيت الفجر فكل كسرة تطيّب بها نكهتك وتطفئ بها حرارتك وتقوم بها أضراسك وتشدّبها لثتك وتجلب [بها] رزقك وتحسن بها خُلقك.

(٢٠٣)

باب أنّ الطّعام إذا حضر فی أوّل وقت الصّلوٰة يستحبّ تقديم الأكل

٢٥٩٧ ٤٣٧٥٩ (١) **كافی** ٢٩٨/٦: (محمّد بن يحيى ـ معلّق) عن **تهذيب** ١٠٠/٩: **المحاسن** ٤٢٣: أحمد بن محمّد عن عثمان بن عيسى عن **سماعة** بن مهران قال سألت أبا عبدالله‌ؑ عن الصّلاة تحضر وقد وضع الطّعام قال إن كان فی أوّل الوقت يبدأ[2] بالطّعام وإن كان قد مضى من الوقت شیء[3] وتخاف أن تفوتك[4] (فتعيد الصّلاة ـ كا) فابدء[5] بالصّلوٰة.

---

١. الغذاء ـ خ.
٢. فليبدأ ـ المحاسن.
٣. شیء من الوقت ـ يب.
٤. خاف تأخيره ـ يب ـ يخاف تأخيره ـ المحاسن.
٥. فليبدأ ـ يب ـ المحاسن.

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهارم از باب سی و پنجم از باب‌های احکام پوشاک فرموده پیامبراکرم ﷺ که: «هر کس خواستار باقی ماندن است با این که بقائی نیست باید صبحانه را زود میل کند.»

و در روایت پنجم و ششم نیز نظیر آن هست.

باب ۲۰۲

استحباب خوردن تکه‌ای نان پیش از بیرون رفتن از خانه

۲۵۹۴ (۱) حسین بن نعیم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «برای مومن شایسته است که از خانه‌اش خارج نشود تا این که غذا بخورد چرا که آن، او را نیرومندتر می‌کند.»

۲۵۹۵ (۲) حماد بن عثمان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه خواستی کاری را شروع کنی، پس تکه‌ای نان با نمک بخور چرا که آن تو را نیرومندتر و کارت را بهتر به انجام می‌رساند.»

محمد بن عیسی با واسطه نیز این حدیث را از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.

۲۵۹۶ (۳) در کتاب دعوات راوندی از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «وقتی نماز صبح را خواندی تکه‌ای نان بخور به وسیله آن دهانت را خوشبو می‌کنی، حرارت خود را فرو می‌نشانی، دندان‌هایت را با آن استوار و لثه‌هایت را محکم و روزی‌ات را جذب و اخلاقت را نیکو می‌کنی.»

باب ۲۰۳

استحباب مقدم داشتن غذا بر نماز در صورت آماده شدن آن در وقت نماز

۲۵۹۷ (۱) سماعة بن مهران گوید: «از امام صادق علیه السلام سوال کردم: وقت نماز فرا رسیده و غذا بر زمین گذاشته شده است.

امام علیه السلام فرمود: اگر در اول وقت است، غذا شروع می‌شود و اگر مقداری از وقت گذشته و می‌ترسی نماز فوت شود (پس نماز را اعاده می‌کنی) پس نماز را شروع کن.»

۲۵۹۸ ٤٣٧٦٠ (۲) **عوالى اللّئالى** ۱۴۶/۱: قال **رسول الله**ﷺ إذا وضع عشاء أحدكم وأقيمت الصّلاة فابدؤا بالعشاء ولا يعجلنّ حتّى يفرغ منه.

وتقدّم فى أحاديث باب (۳۷) استحباب إتيان الصّلٰوة قبل الإفطار من أبواب ما يجب الإمساك عنه ج ۱۱ ما يمكن أن يناسب ذٰلك فراجع.

(۲۰۴)

باب كراهة الأكل فى السّوق

۲۵۹۹ ٤٣٧٦١ (۱) **السّرائر** ۴۷۷: نقلاً من جامع البزنطىّ قال سئل ابو الحسن عليه السلام عن السّفلة فقال السّفلة الّذى يؤكل[1] فى الأسواق.

۲۶۰۰ ٤٣٧٦٢ (۲) **مكارم الأخلاق** ۱۴۹: قال **رسول الله**ﷺ الأكل فى السّوق دنائة. **عوالى اللّئالى** ۶۷/۱: عن رسول الله ﷺ مثله.

۲۶۰۱ ٤٣٧٦٣ (۳) **طبّ النّبىّ**ﷺ ۲۰: قال **رسول الله**ﷺ الأكل فى السّوق من الدّنائة.

(۲۰۵)

باب تأكّد كراهة أكل الإنسان زاده وحده

۲۶۰۲ ٤٣٧٦٤ (۱) **فقيه** ۲۵۹/۴: بالإسناد المتقدّم فى باب (۲۶) استحباب الفصل بين الأذان و الإقامة من أبواب الأذان فى حديث وصيّة النّبىّﷺ لعلىّ عليه السلام يا علىّ لعن الله ثلاثة آكل زاده وحده وراكب الفلاة وحده والنّائم فى بيت وحده. **الخصال** ۹۳: حدّثنا محمّد بن علىّ ماجيلويه رحمه الله قال حدّثنا محمّد بن يحيى العطّار عن محمّد بن أحمد عن محمّد بن عيسى بن عبيد عن عبيدالله بن عبدالله الدّهقان عن درست ابن أبى منصور عن **إبراهيم** بن عبدالحميد عن أبى الحسن عليه السلام قال لعن رسول الله ﷺ ثلاثة (وذكر مثله).

---

۱. الظّاهر انّ صحيحه: يأكل.

(۲) در کتاب عوالی اللئالی روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «هر گاه شام یکی از شما کشیده شود و نماز برپا گردد، پس شام را شروع کنید و اصلاً شتاب نکنید تا از آن فارغ شوید.» ۲۵۹۸

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب سی و هفتم از باب‌های مفطرات روزه مطالبی هست که ممکن است با این بحث تناسب داشته باشد.

باب ۲۰۴

کراهت خوردن در بازار

(۱) در کتاب السرائر به نقل از جامع بزنطی روایت می‌شود که از امام موسی بن جعفرؑ درباره ۲۵۹۹
فرومایگان سوال کردم. امامؑ فرمود: «فرومایه کسی است که در بازارها می‌خورد.»

(۲) در کتاب مکارم الاخلاق از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «خوردن در بازار ۲۶۰۰
پستی است.»

در کتاب عوالی اللئالی نیز این حدیث روایت شده است.

(۳) در کتاب طب النبیﷺ روایت می‌شود که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «خوردن در بازار از ۲۶۰۱
فرومایگی است.»

باب ۲۰۵

کراهت نخوردن توشه به تنهایی

(۱) در کتاب من لا یحضره الفقیه در حدیث سفارش‌های پیامبراکرمﷺ به علیؑ آمده است ۲۶۰۲
که فرمود: «ای علیؑ! خداوند سه گروه را لعنت کرد: کسی که توشه‌اش را به تنهایی می‌خورد، کسی که در بیابان به تنهایی مسافرت می‌کند و کسی که در خانه به تنهایی می‌خوابد.»

ابراهیم بن عبد الحمید از امام موسی بن جعفرؑ روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرمﷺ سه گروه را لعنت کرد...» ادامه حدیث مانند حدیث پیشین است.

۲۶۰۳ ۴۳۷۶۵ (۲) **المحاسن** ۳۹۸: البرقيّ عن محمّد بن عيسى عن عبيدالله بن عبدالله الدّهقان عن درست الواسطيّ عن إبراهيم بن عبد الحميد عن أبى الحسن موسى عليه السلام قال لعن رسول الله صلى الله عليه و آله ثلاثة أحدهم الآكل زاده وحده.

۲۶۰۴ ۴۳۷۶۶ (۳) **المحاسن** ۳۹۸: البرقيّ عن محمّد بن عليّ عن عبد الرّحمٰن الأسديّ عن **سالم** بن مكرم عن أبى عبدالله عليه السلام قال إنّما ابتلى يعقوب عليه السلام بيوسف عليه السلام أنّه ذبح كبشاً سميناً و رجل من أصحابه يدعىٰ (فيوم) محتاج لم يجد ما يفطر عليه فأغفله فلم يطعمه فابتلى بيوسف عليه السلام قال فكان بعد ذٰلك ينادى مناديه كلّ صباح من لم يكن صائماً فليشهد غداء يعقوب وإذا أمسى نادى من كان صائماً فليشهد عشاء يعقوب.

۲۶۰۵ ۴۳۷۶۷ (۴) **مكارم الأخلاق** ۳۱: كان رسول الله صلى الله عليه و آله لا يأكل وحده ما يمكنه وقال ألا أُنبّئكم بشراركم قالوا بلىٰ قال من أكل وحده وضربعبده ومنع رفده[۱].

ويأتى فى رواية كميل (۱۱) من الباب التّالى قوله عليه السلام ياكميل إذا أكلت الطّعام فواكل به ولا تبخل به فإنّك لم ترزق النّاس شيئاً والله يجزل لك الثّواب بذٰلك. **وفى** نقل **تحف العقول** (ياكميل وآكل الطّعام ولا تبخل عليه).

(۲۰۶)

باب أنّه إذا تمّ للطّعام أربع خصال فقد تمّ وأحبّه إلى الله تعالى ما كثرت عليه الأيدى و أنّ طعام الواحد يكفى الإثنين واستحباب أكل الرّجل مع عياله وحكم الأكل مع الأمّ وكراهة التّقدّم على رسول الله صلى الله عليه و آله فى الأكل

۲۶۰۶ ۴۳۷۶۸ (۱) **كافى** ۲۷۳/۶: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن النّوفليّ عن **السّكونيّ** عن أبى عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله الطّعام إذا جمع أربع[۲] خصال فقد تمّ إذاكان من حلالكثرت الأيدى (عليه ـ المحاسن ـ المعانى) وسمّى (الله تبارك وتعالى ـ المحاسن ـ الخصال ـ

---

۱. أي ضيفه. ۲. ثلاث ـ ئل.

۲۶۰۳ (۲) ابراهیم بن عبد الحمید از امام موسی بن جعفر؈ روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرم، سه گروه را لعنت کرد: یکی از آن‌ها کسی است که توشه‌اش را به تنهایی می‌خورد.»

۲۶۰۴ (۳) سالم بن مکرم از امام صادق؈ روایت می‌کند که فرمود: «تنها به این دلیل یعقوب؈ به [جدایی از] یوسف؈ گرفتار شد که یک بار که وی قوچ فربه‌ای را ذبح کرده بود یکی از یاران نیازمندش به نام فیوم غذایی برای افطار نیافت، پس یعقوب؈ از او غفلت کرد و به او غذا نداد از این رو به [جدایی از] یوسف مبتلا گردید. از آن پس هر روز صبح منادی یعقوب؈ ندا می‌داد: هر کس روزه‌دار نیست بر سر صبحانه یعقوب حاضر شود و هنگام شب ندا می‌داد: هر کس روزه‌دار است بر سر شام یعقوب حاضر شود.»

۲۶۰۵ (۴) در کتاب مکارم الاخلاق روایت می‌شود که: «پیامبراکرم، تا جایی که ممکن بود به تنهایی غذا نمی‌خورد و می‌فرمود: آیا بدترین‌تان را به شما معرفی نکنم؟

گفتند: آری.

پیامبر، فرمود: هر کس به تنهایی بخورد و بنده‌اش را بزند و مهمانش را بازدارد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ارجاعات

می‌آید:

در روایت یازدهم از باب بعدی فرموده امام؈ که: «ای کمیل! هر گاه غذا خوردی با دیگران بخور و بخل نَوَرز چرا که تو هیچ چیز به مردم روزی نمی‌دهی و خداوند به این خاطر پاداش بزرگی به تو عنایت می‌فرماید.»

و در گزارش تحف العقول آمده است: «ای کمیل! و با مردم غذا بخور و بر آن بخل نَوَرز.»

باب ۲۰۶

ویژگی‌های غذای کامل و محبوب خدا

۲۶۰۶ (۱) سکونی از امام صادق؈ روایت می‌کند که پیامبراکرم، فرمود: «غذا وقتی چهار ویژگی داشته باشد حتماً کامل است: هر گاه از حلال باشد، دست‌های زیادی بر آن وارد شود، در آغاز آن نام خدا برده شود و در پایانش خداوند ستایش گردد.»

المعانی) فی أوّله وحمد (الله عزّوجلّ ـ کا ـ المحاسن) فی آخره. **المحاسن ۳۹۸**: البرقیّ عن أبیه عن محمّد بن سنان عن عبدالله بن مسکان عن أبی عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله و ذکر مثله. **معانی الأخبار ۳۷۵**: حدّثنا محمّد بن موسی بن المتوکّل رحمه الله قال حدّثنا علیّ بن إبراهیم بن هاشم عن أبیه عن عبدالله بن المغیرة عن إسماعیل بن مسلم السّکونیّ عن جعفر بن محمّد عن أبیه عن آبائه عن علیّ عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وذکر مثله. **الخصال ۲۱۶**: حدّثنا محمّد بن موسی بن المتوکّل رحمه الله قال حدّثنا علیّ بن إبراهیم بن هاشم عن أبیه عن عبدالله بن المغیرة عن إسماعیل بن مسلم السّکونیّ عن جعفر بن محمّد عن أبیه عن آبائه عن علیّ عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله إذا جمع للطّعام أربع خصال فقد تمّ وذکر مثله.

۲۶۰۷ ۴۳۷۶۹ (۲) **مستدرک ۲۳۱/۱۶**: **أبوالقاسم** الکوفیّ فی کتاب الأخلاق قال رسول الله صلى الله عليه وآله أحبّ الطّعام إلی الله ما کثرت علیه أیدی المؤمنین.

۲۶۰۸ ۴۳۷۷۰ (۳) **طبّ النّبیّ** صلى الله عليه وآله **۱۹**: قال **رسول الله** صلى الله عليه وآله أحبّ الطّعام إلی الله تعالی ما کثرت علیه الأیدی.

۲۶۰۹ ۴۳۷۷۱ (۴) **دعائم الإسلام ۱۱۷/۲**: عن **علیّ** عليه السلام أنّه قال إذا سمّی الله علی أوّل الطّعام وحمد علی آخره وغسلت الأیدی قبله وبعده وکثرت الأیادی علیه وکان من حلال فقد تمّت برکته.

۲۶۱۰ ۴۳۷۷۲ (۵) **وفیه ۱۱۶/۲**: عن **علیّ** عليه السلام أنّه قال أکثر الطّعام برکة ما کثرت علیه الأیدی و قد قال رسول الله صلى الله عليه وآله طعام الواحد یکفی الإثنین وطعام الإثنین یکفی الأربعة.

۲۶۱۱ ۴۳۷۷۳ (۶) **کافی ۲۷۳/۶**: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن محمّد ابن یحیی **المحاسن ۳۹۸**: البرقیّ عن محمّد بن علیّ عن محمّد بن یحیی عن **غیاث** بن إبراهیم عن أبی عبدالله عليه السلام (عن أبیه عليه السلام المحاسن) قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله طعام الواحد یکفی الإثنین طعام الإثنین یکفی الثّلاثة وطعام الثّلاثة یکفی الأربعة.

۲۶۱۲ ۴۳۷۷۴ (۷) **الجعفریّات ۱۵۹**: بإسناد عن **علیّ** عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله الجماعة برکة و طعام الواحد یکفی الإثنین وطعام الإثنین یکفی الأربعة.

۲۶۱۳ ۴۳۷۷۵ (۸) **طبّ النّبیّ** صلى الله عليه وآله **۲۱**: قال **رسول الله** صلى الله عليه وآله کلوا جمیعاً ولا تفرّقوا فإنّ البرکة فی الجماعة.

این حدیث در گزارش دیگری از عبدالله بن مسکان از امام صادق‌ علیه السلام از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است. همچنین در گزارشی سکونی از امام صادق علیه السلام از پدرش از نیاکانش از علی علیه السلام از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله آن را روایت کرده است.

۲۶۰۷ (۲) ابو القاسم کوفی در کتاب الاخلاق روایت می‌کند که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «محبوب‌ترین غذا نزد خداوند غذایی است که دست‌های مؤمنان زیادی بر آن وارد شود.»

۲۶۰۸ (۳) در کتاب طب النبی صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «محبوب‌ترین غذا نزد خداوند تعالی غذایی است که دست‌های زیادی بر آن وارد شود.»

۲۶۰۹ (۴) در کتاب دعائم الاسلام از علی علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هر گاه در ابتدای غذا نام خدا برده شود و در پایانش ستایش گردد و قبل و بعد از آن دست‌ها شسته شود و دست‌های زیادی بر آن وارد گردد و از حلال باشد قطعاً برکت آن کامل شده است.»

۲۶۱۰ (۵) در همان کتاب از علی علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «پر برکت‌ترین غذا، غذایی است که دست‌های زیادی بر آن وارد شود و به تحقیق پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: غذای یک نفر برای دو نفر کافی است و غذای دو نفر برای چهار نفر کافی است.»

۲۶۱۱ (۶) غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام (از پدرش علیه السلام) روایت می‌کند که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «غذای یک نفر برای دو نفر کافی است و غذای دو نفر برای سه نفر کافی است و غذای سه نفر برای چهار نفر کافی است.»

۲۶۱۲ (۷) در کتاب الجعفریات از علی علیه السلام روایت می‌شود که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «جماعت برکت است و غذای یک نفر برای دو نفر کافی است و غذای دو نفر برای چهار نفر کافی است.»

۲۶۱۳ (۸) در کتاب طب النبی صلی الله علیه و آله از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که فرمود: «با هم غذا بخورید و پراکنده نشوید زیرا برکت در جماعت است.»

۲۶۱۴ ۴۳۷۷۶ (۹) **کافی ۲۹۶/۶**: (عدّة من أصحابنا عن) سهل بن زياد عن محمّد ابن الحسن بن شمّون عن **الأصمّ** عن مسمع عن أبى عبداللهعليه‌السلام قال قال رسول اللهصلى‌الله‌عليه‌وآله ما من رجل يجمع عياله ويضع مائدة بين يديه ويسمّى ويسمّون فى أوّل الطّعام ويحمدون الله عزّوجلّ فى آخره فترتفع المائدة حتّى يغفر لهم. **الجعفريّات ۱۶۰**: بإسناده عن علىّ بن أبى طالبعليه‌السلام عن رسول اللهصلى‌الله‌عليه‌وآله نحوه. **دعائم الإسلام ۱۱۷/۲**: عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائهعليهم‌السلام أنّ رسول اللهصلى‌الله‌عليه‌وآله قال ما من رجل يجمع عياله وذكر نحوه.

۲۶۱۵ ۴۳۷۷۷ (۱۰) **مكارم الأخلاق ۲۶**: من كتاب مواليد الصّادقين كان **رسول الله**صلى‌الله‌عليه‌وآله يأكل كلّ الأصناف من الطّعام وكان يأكل ما أحل الله له مع أهله وخدمه إذا أكلوا ومع من يدعوه من المسلمين على الأرض وعلى ما أكلوا عليه وممّا أكلوا إلّا أن ينزل بهم ضيف فيأكل مع ضيفه وكان أحبّ الطّعام إليه ما كان على ضفف.[۱]

۲۶۱۶ ۴۳۷۷۸ (۱۱) **بشارة المصطفىٰ ۲۵**: أخبرنا الشّيخ أبو البقاء إبراهيم بن الحسين بن إبراهيم البصرىّ قال حدّثنا أبو طالب محمّد بن الحسن بن عتبة قال حدّثنا أبو الحسن محمّد بن الحسين بن أحمد قال أخبرنا محمّد بن وهبان الدّبيلى قال حدّثنا علىّ بن أحمد بن كثير العسكرىّ قال حدّثنى أحمد بن المفضّل أبو سلمة الإصفهانىّ قال أخبرنى راشد بن علىّ بن وائل القرشى قال حدّثنى عبدالله بن حفص المدنىّ قال أخبرنى محمّد بن إسحاق عن **سعيد** بن زيد بن أرطاة قال لقيت كميل بن زياد وسألته عن فضل أميرالمؤمنين علىّ بن أبى طالبعليه‌السلام فقال ألا أخبرك بوصيّة أوصانى بها (إلى أن قال) ياكميل إذا أكلت الطّعام فواكل به ولا تبخل به[۲] فإنّك لم[۳] ترزق النّاس شيئاً لكميل بن زياد مختصرة) ياكميل وآكل الطّعام ولا تبخل عليه وذكر مثله. **مستدرك ۳۱۶/۱۶**: بعض نسخ نهج البلاغه فى وصيّة أميرالمؤمنينعليه‌السلام لكميل بن زياد إذا أكلت طعاماً فواكل به ولا تبخل (وذكر مثله).

۲۶۱۷ ۴۳۷۷۹ (۱۲) **مكارم الأخلاق ۱۴۹**: سأل رجل **رسول الله**صلى‌الله‌عليه‌وآله فقال يا رسول الله إنّا نأكل لا نشبع قال لعلّكم تفترقون عن طعامكم فاجتمعوا عليه واذكروا اسم الله عليه يبارك لكم فيه.

---

۱. الضّفف: التّناول مع النّاس، أو كثرة الأيدى.
۲. عليه ـ ك.
۳. لن ـ تحف العقول ـ ك.

۲۶۱۴ (۹) مسمع از امام صادق؈ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «هیچ مردی نیست که خانواده‌اش راگرد آورد و غذا را در برابرش قرار دهد و در ابتدای غذا او بسم الله بگوید و آن‌ها بسم الله بگویند و در پایان آن خداوندﷻ را ستایش کنند، آنگاه غذا برداشته شود تا این‌که خداوند آنان را بیامرزد.»

در کتاب الجعفریات این حدیث از علی؈ از پیامبراکرمﷺ روایت شده است و در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق؈ از پدرش از نیاکانش؈ از پیامبراکرمﷺ روایت شده است.

۲۶۱۵ (۱۰) در کتاب مکارم الاخلاق از کتاب موالید الصادقین روایت می‌شود که: «پیامبراکرمﷺ همه انواع غذا را می‌خورد و غذاهایی را که خداوند برایش حلال کرده بود با خانواده و خدمتکارانش می‌خورد ـ هنگامی که آن‌ها می‌خوردند و با مسلمانانی که او را دعوت کرده بودند بر روی زمین و بر روی آنچه آن‌ها بر رویش می‌خوردند و آنچه را آن‌ها می‌خوردند، می‌خورد مگر آن که مهمانی به آنان می‌رسید که با مهمانش می‌خورد و محبوب‌ترین غذا نزد او غذایی بود که با مردم و افراد بیش‌تری خورده می‌شد.»

۲۶۱۶ (۱۱) سعید بن زید بن ارطاة گوید: «در ملاقاتی که با کمیل بن زیاد داشتم از وی درباره فضائل امیرمؤمنان؈ سوال کردم. کمیل گفت: آیا نمی‌خواهی تو را از سفارشی که امیرمؤمنان؈ به من نمود باخبر کنم...» حدیث ادامه می‌یابد تا آنجا که امیرمؤمنان؈ به کمیل فرمود: «وقتی غذا خوردی پس با دیگران بخور و بر آن بُخل نورز چرا که تو هیچ چیز به مردم روزی نمی‌دهی و خداوند به این خاطر پاداش بزرگی به تو عنایت می‌کند.»

در کتاب تحف العقول در خلاصه سفارش علی؈ به کمیل آمده است: «ای کمیل! و غذا را با دیگران بخور و بر آن بخل نورز...» ادامه آن مانند حدیث پیشین است.

در کتاب مستدرک الوسائل می‌گوید: «در برخی نسخه‌های نهج البلاغه در سفارش علی؈ به کمیل بن زیاد آمده است: هر گاه غذا خوردی آن را با دیگران بخور و بر آن بخل نورز...» ادامه این حدیث همانند حدیث پیشین است.

۲۶۱۷ (۱۲) در کتاب مکارم الاخلاق روایت می‌شود که مردی از پیامبراکرمﷺ سوال کرد و گفت: «ای رسول خداﷺ! ما غذا می‌خوریم ولی سیر نمی‌شویم.

پیامبراکرمﷺ فرمود: شاید شما به صورت پراکنده غذا می‌خورید. پس بر سر آن جمع شوید و نام خدا را بر آن ببرید، خداوند برای‌تان در آن برکت می‌دهد.»

۲۶۱۸ ۴۳۷۸۰ (۱۳) **مستدرك** ۲۳۲/۱۶: تفسير **الإمام**ﷺ فى حديث الذّراع المسمومة إلى أن قال فقال رسول اللهﷺ إئتونى بالخبز فأتى به فمدّ البراء بن معرور يده وأخذ منه لقمة فوضعها فى فيه فقال له علىّ بن أبى طالبﷺ يا براء لاتتقدّم رسول اللهﷺ فقال البراء وكان أعرابيّاً كأنّك تبخِّلُ رسول اللهﷺ فقال علىّﷺ لا أبخّل رسول اللهﷺ ولٰكنّى أبجّله[1] وأوقّره ليس لى ولا لك ولا لأحد من خلق الله أن يتقدّم رسول اللهﷺ بقول ولا فعل ولا أكل ولا شرب، الخبر.

۲۶۱۹ ۴۳۷۸۱ (۱۴) **طبّ النّبىّ**ﷺ ۲۰: قال **رسول الله**ﷺ البركة فى الثّلاثة الجماعة والسّحور الثّريد.

۲۶۲۰ ۴۳۷۸۲ (۱۵) **مكارم الأخلاق** ۲۲۱: قيل لعلىّ بن الحسينﷺ أنت أبرّ النّاس بأمّك ولا نراك أن تأكل معها قال أخاف أن تسبق يدى إلى ما سبقت عينها إليه فأكون قد عققتها. ويأتى فى الباب التّالى وما يتلوه ما يناسب ذٰلك.

(۲۰۷)

باب أنّه يستحبّ للرّجل أن يجمع مواليه وخدمه عنده على المائدة وكراهة عزلها لهم

قال الله تعالى فى سورة النّور(۲۴): ۶۱: ﴿لَّيْسَ عَلَى ٱلْأَعْمَىٰ حَرَجٌ وَلَا عَلَى ٱلْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى ٱلْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمْ أَن تَأْكُلُواْ مِنۢ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ ءَابَآئِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَٰتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَٰنِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَٰتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَٰمِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّٰتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَٰلِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَٰلَٰتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكْتُم مَّفَاتِحَهُۥٓ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَأْكُلُواْ جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُم بُيُوتًا فَسَلِّمُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ مُبَٰرَكَةً طَيِّبَةً كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلْأَيَٰتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾.

۲۶۲۱ ۴۳۷۸۳ (۱) **كافى** ۲۳۰/۸: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن **عبدالله** بن الصّلت عن رجل من أهل بلخ قال كنت مع الرّضاﷺ فى سفره إلى خراسان فدعا يوماً بمائدة له فجمع عليها مواليه من السّودان وغيرهم فقلت جعلت فداك لو عزلت لهؤلاء مائدة فقال مه إنّ الرّبّ تبارك وتعالى واحد والأمّ واحدة والأب واحد والجزاء بالأعمال.

---

۱. أبجّلُهُ أى أعظّمه.

۲۶۱۸ (۱۳) در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری(ع) در بخشی از حدیث کتف مسموم آمده است: «پیامبر اکرم(ص) فرمود: برای من نان بیاورید. آنگاه نان آورده شد و براء بن معرور دست دراز کرد، لقمه‌ای از آن را برداشت و در دهانش گذارد. آنگاه علی بن ابی طالب(ع) فرمود: ای براء! بر پیامبراکرم(ص) پیشی نگیر!

براء که مرد بیابانگردی بود گفت: گویا تو رسول خدا(ص) را بخیل می‌شماری؟

علی(ع) فرمود: من وی را بخیل به شمار نمی‌آورم بلکه وی را بزرگ می‌دارم و احترام می‌کنم. نه من و نه تو و نه احدی از آفریدگان خدا حق ندارند در هیچ گفتار و کردار و خوردن و نوشیدنی از پیامبراکرم(ص) پیشی بگیرد...»

۲۶۱۹ (۱۴) در کتاب طب النبی(ص) روایت می‌شود که پیامبراکرم(ص) فرمود: «برکت در سه چیز است: جماعت، سَحَری و تلیت.»

۲۶۲۰ (۱۵) در کتاب مکارم الاخلاق روایت می‌شود که به امام سجاد(ع) گفته شد: «تو نیکوکارترین مردم به مادرت هستی و با این حال نمی‌بینیم که با وی غذا بخوری.

امام(ع) فرمود: می‌ترسم دست من به چیزی پیشی گیرد که چشم او به آن پیشی گرفته است و از این رو وی را آزرده و با وی مخالفت کرده باشم.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ارجاعات

می‌آید:

در دو باب بعدی مناسب با این بحث خواهد آمد.

باب ۲۰۷

استحباب غذا خوردن با خدمتکاران

خداوند تعالی می‌فرماید:

بر شما باکی نیست که با هم یا پراکنده بخورید...[1]

۲۶۲۱ (۱) عبدالله بن صلت از مردی از اهل بلخ روایت می‌کند که گفت: «در مسافرت امام رضا(ع) به خراسان همراه وی بودم. یک روز امام(ع) غذایی درخواست کرد. آنگاه غلامانش از سیاه و غیر آن را بر سر سفره گرد آورد. من به امام(ع) گفتم: فدایت شوم! ای کاش، سفره این‌ها را جدا می‌کردی.

امام(ع) فرمود: ساکت باش به تحقیق پروردگار تبارک و تعالی یکی است و مادر یکی است و پدر یکی است و پاداش در برابر اعمال است.»

---

۱. نور ۲۴/ ۶۱.

۲۶۲۲ ۴۳۷۸۴ (۲) **عيون الأخبار** ۱۵۹/۲: حدّثنا حمزة بن محمّد بن أحمد بن جعفر بن محمّد بن زيد بن عليّ بن الحسين بن عليّ بن أبي طالب عليهم السلام قال أخبرني عليّ بن إبراهيم بن هاشم قال حدّثني **ياسر** الخادم قال كان الرّضا عليه السلام إذا كان خلا جمع حشمه كلّهم عنده الصّغير والكبير فيحدّثهم ويأنس بهم ويؤنسهم وكان عليه السلام إذا جلس على المائدة لايَدَع صغيراً ولا كبيراً حتّى السّائس والحجّام إلّا أقعده معه على مائدته قال قال ياسر الخادم فبينا نحن عنده يوماً إذ سمعنا وقع القفل الّذي كان على باب المأمون إلى دار أبي الحسن عليه السلام فقال لنا الرّضا عليه السلام قوموا تفرّقوا فقمنا عنه فجاء المأمون، الحديث.

۲۶۲۳ ۴۳۷۸۵ (۳) **وفيه** ۱۸۴/۲: حدّثنا الحاكم أبو جعفر بن نعيم بن شاذان رحمه الله قال حدّثنا أحمد بن إدريس عن إبراهيم بن هاشم عن إبراهيم بن العبّاس قال ما رأيت أبا الحسن الرّضا عليه السلام جفا أحداً بكلمة[1] (إلى أن قال) وكان إذا خلا ونصب مائدته أجلس معه على مائدته مماليكه ومواليه حتّى البوّاب (و ـ ئل) السّائس، الحديث.

۲۶۲۴ ۴۳۷۸۶ (۴) **وفيه** ۲۴۱/۲: حدّثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمدانيّ رحمه الله قال حدّثنا عليّ بن إبراهيم بن هاشم قال حدّثنا ياسر الخادم قال لمّا كان بيننا وبين طوس سبعة منازل اعتلّ أبو الحسن عليه السلام فدخلنا طوس وقد اشتدّت به العلّة فبقينا بطوس أيّاماً فكان المأمون يأتيه في كلّ يوم مرّتين فلمّا كان في آخر يومه الّذي قبض فيه كان ضعيفاً في ذاك اليوم فقال لي بعد ما صلّى الظّهر يا ياسر ما أكل النّاس شيئاً قلت يا سيّدي من يأكل هٰهنا مع ما أنت فيه فانتصب عليه السلام ثمّ قال هاتوا المائدة ولم يَدَع من حشمه أحداً إلّا أقعده معه على المائدة يتفقّد واحداً واحداً فلمّا أكلوا قال ابعثوا إلى النّساء بالطّعام فحمل الطّعام إلى النّساء، الحديث.

۲۶۲۵ ۴۳۷۸۷ (۵) **الخصال** ۶۲۴: بالإسناد المتقدّم عن **عليّ** عليه السلام في حديث الأربعمائة في كلّ إمرءٍ واحدة من ثلث الطّيرة والكبر والتّمنّي فإذا تطيّر أحدكم فليمض على طيرته وليذكر الله عزّوجلّ وإذا خشي الكبر فليأكل مع عبده وخادمه وليحلب الشّاة وإذا تمنّى فليسأل الله عزّوجلّ ويبتهل إليه ولا ينازعه نفسه إلى الإثم.

---

۱. بكلام ـ خ.

۲۶۲۲ (۲) یاسر خادم گوید: «هر وقت امام رضاعليه السلام تنها بود همه کارگرانش را از کوچک و بزرگ جمع می‌کرد، با آن‌ها سخن می‌گفت، با آنان مأنوس می‌شد و آن‌ها را با خود مأنوس می‌کرد و هر وقت بر سر سفره می‌نشست هیچ کوچک و بزرگی را رها نمی‌کرد مگر آن که بر سر سفره‌اش می‌نشاند حتی غلامانی را که به حیوانات رسیدگی می‌کردند و حجامتگران را.»

یاسر خادم گوید: «یک روز وقتی ما نزد امامعليه السلام بودیم ناگهان صدای قفلی را شنیدیم که بر درِ خانه مأمون به طرف خانه امام رضاعليه السلام بود. پس امامعليه السلام به ما فرمود: بر خیزید و پراکنده شوید!

ما از نزد امامعليه السلام برخاستیم آنگاه مامون آمد...»

۲۶۲۳ (۳) ابراهیم بن عباس گوید: «هرگز مشاهده نکردم که امام رضاعليه السلام با کلمه‌ای به کسی جفا کند...» حدیث ادامه می‌یابد تا آنجا که می‌گوید: «هر وقت امامعليه السلام تنها بود و غذایش را می‌گذاشتند، بردگان و کارگرانش حتی دربان و مسئول تیمار حیوانات را در کنار خودش بر سر سفره می‌نشاند...»

۲۶۲۴ (۴) یاسر خادم گوید: «وقتی هفت منزل با طوس فاصله داشتیم، امام رضاعليه السلام بیمار شد و در حالی وارد طوس شدیم که بیماری امامعليه السلام شدت یافت، از این رو چند روز در طوس ماندیم و مامون روزی دو بار به دیدار امامعليه السلام می‌آمد. در آخرین روزی که امامعليه السلام فوت کرد، ضعیف بود. پس از نماز ظهر فرمود: ای یاسر! آیا مردم چیزی نخورده‌اند؟

من گفتم: ای سرورم! با این حالی که شما دارید، چه کسی اینجا می‌خورد؟

پس امامعليه السلام برخاست و فرمود: غذا را بیاورید! و از افراد و کارگران و خدمتکارانش کسی را باقی نگذاشت مگر آن که بر سر سفره نشاند و از تک تک آنان دلجویی و احوالپرسی کرد سپس وقتی غذا خوردند فرمود: برای زنان غذا بفرستید آنگاه برای آنان غذا بردند....»

۲۶۲۵ (۵) در کتاب الخصال از علیعليه السلام روایت می‌شود که در حدیث چهارصدگانه فرمود: «در هر شخصی یکی از این سه چیز است: فال بد زدن، خود بزرگ بینی و آرزو. پس هر گاه یکی از شما فال بد زد باید از آن بگذرد و خداوندعزّ و جلّ را یاد کند و هر گاه از خود بزرگ بینی ترسید با برده و خدمتکارش بخورد و گوسفند را بدوشد و هر گاه آرزو کرد باید از خداوندعزّ و جلّ درخواست کند و در پیشگاه او گریه و زاری نماید و نفسش او را به گناه نکشاند.»

وتقدّم فى أحاديث باب (۲۰۶) انّه إذا تمّ للطّعام أربع خصال فقد تمّ ما يناسب ذلك فراجع. ويمكن أن يستدلّ على ذلك بما تقدّم فى أحكام العشرة فى أبواب متعدّدة ممّا دلّ على استحباب التّواصل والتّراحم وكيفيّة المعاشرة مع أصناف الإخوان وماورد فى كرائم أخلاق رسول الله ﷺ وماورد فى تعظيم الأصحاب وتوقيرهم واستحباب البرّ بالمؤمن وإكرامه و ماورد فى العفو والإحسان وتحريم إهانة المؤمن ونظائرها.

(۲۰۸)

باب أنّه لا جناح بمؤاكلة الأعمى والأعرج والمريض

۲٦۲٦ ٤۳۷۸۸ (۱) **تفسير القمىّ** ۱۰۸/۲: وفى رواية **أبى الجارود** عن أبى جعفر عليه السلام فى قوله تعالى ﴿لَّيْسَ عَلَى ٱلْأَعْمَىٰ حَرَجٌ وَلَا عَلَى ٱلْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى ٱلْمَرِيضِ﴾ وذلك أنّ أهل المدينة قبل أن يسلموا كانوا يعزلون الأعمى والأعرج والمريض وكانوا لا يأكلون معهم وكانت الأنصار فيهم تيه[1] وتكرّم فقالوا إنّ الأعمىٰ لا يبصر الطّعام والأعرج لا يستطيع الزّحام على الطّعام والمريض لا يأكل كما يأكل الصّحيح فعزلوا لهم طعامهم على ناحية وكانوا يرون عليهم فى مؤاكلتهم جناحاً وكان الأعمىٰ والمريض يقولون لعلّنا نؤذيهم إذا أكلنا معهم فاعتزلوا مؤاكلتهم فلمّا قدم النّبىّ ﷺ سألوه عن ذلك فأنزل الله تعالى ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَأْكُلُواْ جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا﴾.

(۲۰۹)

باب ماورد فى أنّه ليس فى الطّعام سرف وأنّ الله تعالى لايسأل عنه ولايحاسب عليه

قال الله تعالى فى سورة **التّكاثر** (۱۰۲): ۸: ﴿ثُمَّ لَتُسْـَٔلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ ٱلنَّعِيمِ﴾.

۲٦۲۷ ٤۳۷۸۹ (۱) **كافى** ۲۸۰/٦: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير **المحاسن** ۳۹۹: البرقىّ عن أبيه عن ابن أبى عمير عن هشام بن الحكم عن **شهاب** بن عبد ربّه قال قال أبو عبدالله عليه السلام ليس فى الطّعام سرف. **دعائم الإسلام** ۱۱٦/۲: عن جعفر بن محمّد صلوات الله عليه مثله.

---

۱. التّيه: الكبر.

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب دویست و ششم مناسب با این بحث هست و می‌توان از آنچه در باب‌های متعدد از احکام معاشرت هست بر این بحث استدلال کرد، از مطالبی که بر استحباب برقراری ارتباط با یکدیگر و مهربانی با هم و کیفیت معاشرت با برادران گوناگون و اخلاق بزرگوارانه پیامبراکرمﷺ و بزرگداشت دوستان و نیکی به مؤمنان و گذشت و نیکی و حرمت اهانت مؤمن و امثال آن دلالت می‌کند.

باب ۲۰۸

هم غذا شدن با کور، لنگ و بیمار

(۱) درباره این سخن خداوند: «**بر کور باکی نیست و بر لنگ باکی نیست و بر بیمار باکی نیست.**» ۲۶۲۶

ابو جارود از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «شان نزول آیه این است که اهل مدینه پیش از مسلمان شدن، کور، لنگ و بیمار را جدا می‌کردند و با ایشان غذا نمی‌خوردند و در میان انصار صفت کبر و خود بزرگ بینی وجود داشت. آنان می‌گفتند: شخص کور غذا را نمی‌بیند و لنگ قدرت تحمل ازدحام را برای غذا ندارد و بیمار مانند انسان سالم نمی‌خورد. از این رو غذای آن‌ها را در گوشه‌ای کنار می‌گذاشتند و هم غذا شدن با آنان را بر خود گناه می‌شمردند و کور و بیمار می‌گفتند: وقتی ما با آن‌ها می‌خوریم شاید آنان را آزار می‌رسانیم. از این رو از هم غذا شدن با آن‌ها کناره‌گیری می‌کردند. آنگاه وقتی پیامبرﷺ آمد از وی در این باره سوال کردند و خداوند تعالی این آیه را فرو فرستاد: «**بر شما باکی نیست که همه با هم یا به صورت پراکنده بخورید.**»

باب ۲۰۹

عدم اسراف در تنوع غذا و لباس

خداوند تعالی می‌فرماید:

سپس در آن روز حتماً درباره نعمت‌ها بازخواست می‌شوید.[1]

(۱) شهاب بن عبد ربه از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «در غذا اسراف نیست.» ۲۶۲۷

در کتاب دعائم الاسلام از امام صادقؑ این حدیث روایت می‌شود.

---

۱. تکاثر ۱۰۲/۸.

۲۶۲۸ ۴۳۷۹۰ (۲) **كافى** ۶/ ۲۷۹: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن ابن فضّال **المحاسن** ۴۰۰: البرقىّ عن ابن فضّال عن **ابن بكير** عن بعض أصحابنا (أصحابه ـ محاسن) قال كان أبوعبدالله عليه السلام ربّما أطعمنا الفرانى والأخبصة ثمّ يطعم الخبز والزّيت فقيل له لو دبّرت أمرك حتّى تعتدل[۱] فقال إنّما نتدبّر[۲] بأمر الله عزّوجلّ فإذا[۳] وسّع علينا وسّعنا وإذا قتّر (علينا ـ كا) قتّرنا.

۲۶۲۹ ۴۳۷۹۱ (۳) **كافى** ۶/ ۲۸۰: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن ابن محبوب **المحاسن** ۳۹۹: البرقىّ عن ابن محبوب عن علىّ بن رئاب عن **الحلبىّ** عن أبى عبدالله عليه السلام قال ثلاثة أشياء لا يحاسب (العبد المؤمن ـ المحاسن) عليهنّ (المؤمن ـ كا) طعام يأكله وثوب يلبسه وزوجة صالحة تعاونه ويحصن بها فرجه. **الخصال** ۸۰: حدّثنا محمّد بن الحسن رحمه الله قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن يعقوب بن يزيد عن الحسن بن علىّ عن ابن زياد عن الحلبىّ قال قال أبو عبدالله عليه السلام ثلاثة أشياء لا يحاسب وذكر نحوه. **المكارم** ۱۴۶: روى عن العالم عليه السلام أنّه قال ثلاثة لا يحاسب (وذكر نحوه).

۲۶۳۰ ۴۳۷۹۲ (۴) **المحاسن** ۳۹۹: البرقىّ عن أبيه عن ابن أبى عمير عن **حفص** بن البخترى عن أبى عبدالله عليه السلام فى قوله تعالى ﴿ثُمَّ لَتُسْـَٔلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ ٱلنَّعِيمِ﴾ قال إنّ أكرم من أن يسأل مؤمناً عن أكله وشربه.

۲۶۳۱ ۴۳۷۹۳ (۵) **كافى** ۶/ ۲۸۰: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ۴۰۰: أحمد ابن محمّد بن خالد عن عثمان بن عيسى عن أبى سعيد عن **أبى حمزة** قال كنّا عند أبى عبدالله عليه السلام جماعة فدعا بطعام مالنا عهد بمثله لذاذة وطيباً (حتّى تملّينا ـ المحاسن) وأوتينا بتمر ننظر[۴] فيه إلى وجوهنا من صفائه وحسنه فقال رجل لتسألنّ (يومئذٍ عن النّعيم ـ المحاسن) عن هذا النّعيم الّذى نعمتم (به ـ كا) عند ابن رسول الله صلى الله عليه وآله فقال أبو عبدالله عليه السلام (إنّ ـ كا) الله عزّوجلّ أكرم أجلّ من أن يطعمكم طعاماً فيسوّ غكموه ثمّ يسألكم عنه ولٰكن[۵] (يسألكم عمّا ـ كا) أنعم عليكم بمحمّد وآل محمّد صلّى الله عليه وعليهم (المحاسن ـ ورواه عن محمّد بن علىّ عن عيسى بن هشام عن أبى خالد القمّاط عن أبى حمزة مثله).

---

۱. يعتدل ـ المحاسن.
۲. تدبيرنا من الله ـ المحاسن.
۳. إذا أوسع الله علينا أوسعنا ـ المحاسن.
۴. ينظر ـ المحاسن.
۵. ولٰكنّه ـ المحاسن.

۲۶۲۸ (۲) ابن بکیر از برخی شیعیان (یا خدمتکاران امام صادق) روایت می‌کند که گفت: «امام صادقؑ یک بار به ما فرنی[1] و خبیص[2] می‌داد سپس بار دیگر نان و روغن زیتون می‌داد از این رو به وی گفته شد: ای کاش در کارت تدبیر و برنامه‌ریزی می‌کردی تا معتدل می‌شد.

امامؑ فرمود: ما با کار خدا تدبیر می‌کنیم (یا برنامه ریزی ما از طرف خداست) پس هر گاه بر ما گسترش دهد، گسترش می‌دهیم و هر گاه بر ما تنگ گیرد، ما سخت‌گیری می‌کنیم.»

۲۶۲۹ (۳) حلبی از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «مؤمن برای سه چیز بازخواست نمی‌شود: غذایی که می‌خورد، لباسی که می‌پوشد و زن شایسته‌ای که به او یاری می‌رساند و با وی عفت دامنش را حفظ می‌کند.»

در کتاب مکارم الاخلاق این حدیث از معصومؑ روایت می‌شود.

۲۶۳۰ (۴) حفص بن بختری درباره این سخن خداوند: «**سپس حتماً در آن روز درباره نعمت‌ها بازخواست می‌شوید.**» از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «به تحقیق خداوند بزرگوارتر از آن است که مؤمن را درباره خوردن و نوشیدنش بازخواست کند.»

۲۶۳۱ (۵) ابو حمزه گوید: «گروهی نزد امام صادقؑ بودیم که غذایی برای‌مان آورد که هرگز لذیذتر و خوشمزه‌تر از آن را ندیده بودیم تا این که سیر شدیم و برای‌مان خرمایی آورد که از صفا و زیبایش صورت‌های‌مان را در آن می‌دیدیم. آنگاه مردی گفت: حتماً در آن روز (درباره نعمت‌ها) درباره این نعمت‌هایی که نزد فرزند پیامبرﷺ به شما عنایت گردید مورد بازخواست قرار می‌گیرید.

پس امام صادقؑ فرمود: به راستی خداوندﷻ بزرگوارتر و باشکوه‌تر از آن است که غذایی به شما بخوراند و آن را برای شما مباح گرداند. سپس شما را درباره آن، مورد بازخواست قرار دهد بلکه درباره نعمت محمد و آل محمدﷺ بر شما بازخواست‌تان می‌کند.»

---

۱. غذایی از شیر و شکر. ۲. غذایی از خرما، نان و روغن زیتون.

۲۶۳۲ ۴۳۷۹۴ (۶) **کافی ۶/۲۸۰**: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن ۳۹۹**: أحمد ابن أبی عبدالله عن أبیه عن القاسم بن محمّد الجوهریّ عن الحارث بن حریز عن سدیر[1] الصّیرفیّ عن **أبی خالد** الکابلیّ قال دخلت علی أبی جعفر عليه‌السلام فدعا بالغداء فأکلت معه طعاماً ما أکلت طعاماً قطّ[2] أنظف منه ولا أطیب (منه ـ المحاسن) فلمّا فرغنا من الطّعام قال یا (أ ـ کا) با خالد کیف رأیت طعامك[3] (أو قال طعامنا ـ کا) قلت جعلت فداك ما رأیت أطیب منه ولا أنظف قطّ[4] ولٰکنّی ذکرت الآیة الّتی فی کتاب الله عزّوجلّ ﴿ثُمَّ لَتُسْـَٔلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ ٱلنَّعِيمِ﴾ قال أبو جعفر عليه‌السلام لا إنّما تسألون عمّا أنتم علیه من الحقّ.

۲۶۳۳ ۴۳۷۹۵ (۷) **عیون الأخبار ۲/۱۲۹**: حدّثنا الحاکم أبو علیّ الحسین بن أحمد البیهقی قال حدّثنا محمّد بن یحیی الصّولی قال حدّثنا أبو ذکوان القاسم ابن إسماعیل قال حدّثنا **إبراهیم** بن عبّاس الصّولی قال کنّا یوماً بین یدی علیّ ابن موسی عليه‌السلام فقال لی لیس فی الدّنیا نعیم حقیقیّ فقال له بعض الفقهاء ممّن یحضره فیقول الله عزّوجلّ ﴿ثُمَّ لَتُسْـَٔلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ ٱلنَّعِيمِ﴾ أما هٰذا النّعیم فی الدّنیا وهو الماء البارد فقال له الرّضا عليه‌السلام وعلا صوته کذا فسّرتموه أنتم وجعلتموه علی ضروب فقالت طائفة هو الماء البارد وقال غیرهم هو الطّعام الطّیّب قال آخرون هو النّوم الطّیّب قال الرّضا عليه‌السلام ولقد حدّثنی أبی عن أبیه أبی عبدالله الصّادق عليه‌السلام انّ أقوالکم هٰذه ذکرت عنده فی قول الله تعالی ﴿ثُمَّ لَتُسْـَٔلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ ٱلنَّعِيمِ﴾ فغضب عليه‌السلام.

و قال انّ الله عزّوجلّ لا یسئل عباده عمّا تفضّل علیهم به ولا یمنّ بذٰلك علیهم والإمتنان بالإنعام مستقبح من المخلوقین فکیف یضاف إلی الخالق عزّوجلّ ما لا یرضی المخلوق به ولٰکنّ النّعیم حبّنا أهل البیت وموالاتنا یسئل الله عباده عنه بعد التّوحید والنّبوّة لأنّ العبد إذا وفا بذٰلك أدّاه إلی نعیم الجنّة الّذی لا یزول ولقد حدّثنی بذٰلك أبی عن أبیه عن آبائه عن امیرالمؤمنین عليه‌السلام أنّه قال قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله یا علیّ انّ أوّل ما یسئل عنه العبد بعد موته شهادة أن لا إله إلّا الله وانّ محمّداً رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله وانّك ولیّ المؤمنین بما جعله الله وجعلته لك فمن أقرّ بذٰلك وکان یعتقده صار إلی النّعیم الّذی لا زوال له.

---

۱. منذر ـ المحاسن. ۲. قطّ طعاماً ـ المحاسن. ۳. طعامنا ـ المحاسن.
۴. أنظف منه قطّ ولا أطیب ـ المحاسن.

۲۶۳۲ (۶) ابو خالد کابلی گوید: «نزد امام باقر(ع) رفتم. وی غذا درخواست کرد و من با وی غذایی خوردم که هرگز غذایی پاکیزه‌تر و خوشبوتر از آن نخورده بودم وقتی غذا پایان یافت امام(ع) فرمود: ای ابو خالد! غذایت (یا غذای ما) را چگونه دیدی؟

گفتم: فدایت شوم! پاکیزه‌تر و خوشبوتر از آن هرگز ندیده‌ام ولی به یاد این آیه در کتاب خداوند(عز و جل) افتادم: «**سپس حتماً در روز درباره نعمت‌ها بازخواست می‌شوید.**»

امام(ع) فرمود: نه، همانا درباره حقی [ولایت] که بر آن هستید، بازخواست می‌شوید.»

۲۶۳۳ (۷) محمد بن یحیی صولی از ابو ذکوان قاسم بن اسماعیل از ابراهیم بن عباس صولی روایت می‌کند که گفت: «یک روز در برابر امام رضا(ع) بودیم که امام(ع) به من فرمود: در دنیا نعمت حقیقی وجود ندارد.

یکی از فقیهان حاضر گفت: ولی خداوند(عز و جل) می‌فرماید: «**سپس در آن روز حتماً درباره نعمت‌ها بازخواست می‌شوید.**» آیا این نعمت آب سرد در دنیا نیست؟

امام رضا(ع) با صدای بلند فرمود: شما این گونه تفسیر کرده‌اید و آن را به صورت‌های گوناگون قرار داده‌اید، پس گروهی می‌گویند: آن آب سرد است و دسته‌ای دیگر می‌گویند: آن غذای پاکیزه و لذیذ است و دیگران می‌گویند: آن خواب است.

آنگاه امام رضا(ع) فرمود: پدرم(ع) برای من روایت کرد که نظرات شما درباره آیه: «**سپس حتماً در آن روز از شما درباره نعمت‌ها سؤال می‌شود**» نزد امام صادق(ع) گفته شد و او خشمگین شد و فرمود: به راستی خداوند(عز و جل) بندگانش را درباره تفضلاتش به آن‌ها بازخواست نمی‌کند و به این خاطر بر آن‌ها منت نمی‌گذارد. آفریدگان منت نهادن درباره نعمت را زشت و ناپسند می‌شمارند، پس چگونه چیزی به خدا نسبت داده می‌شود که مخلوق از آن خشنود نیست بلکه نعمت دوستی و ولایت ما اهل بیت است که خداوند پس از توحید و نبوت درباره آن سؤال می‌کند چرا که هر گاه بنده به آن وفا کند او را به نعمت بهشت می‌رساند که زوال نمی‌پذیرد و به تحقیق پدرم(ع) از پدرش(ع) از نیاکانش از امیرمؤمنان(ع) این مطلب را به من خبر داد که پیامبراکرم(ص) به وی فرمود: ای علی! نخستین چیزی که از بنده پس از مرگش سوال می‌شود، درباره شهادت به این است که هیچ معبودی جز خدا نیست و این که محمد(ص) فرستاده خداست و تو ولی مؤمنان هستی در آنچه خدا و من برایت قرار داده‌ایم. پس هر کس بدان اعتراف کند و به آن معتقد باشد به سوی نعمتِ زوال‌ناپذیر حرکت می‌کند.

محمد بن یحیی صولی گوید: پس از آن که ابوذکوان بدون پرسشی از من این حدیث را برایم بازگو کرد و گفت: من این حدیث را به چند دلیل برایت بازگو کردم نخست آن که از بصره نزد من آمدی، دوم آن که عمویت این حدیث را برایم نقل کرد. سوم آن که من خود را با لغت و شعر سرگرم کرده

فقال لى أبو ذكوان بعد أن حدّثنى بهٰذا الحديث مبتدياً من غير سؤال أحدّثك بهٰذا من جهات منها لقصدك لى من البصرة ومنها انّ عمّك أفادنيه ومنها أنّى كنت مشغولاً بـاللّغة الأشعار ولا أعوّل على غيرهما فرأيت النّبىّ صلى الله عليه وآله فى النّوم والنّاس يسلّمون عليه ويـجيبهم فسلّمت فما ردّ علىّ فقلت أما أنا من أمّتك يا رسول الله قال لى بلى ولٰكن حـدّث النّـاس بحديث النّعيم الّذى سمعته من إبراهيم قال الصّولى وهٰذا حديث قد رواه النّاس عن النّبىّ صلى الله عليه وآله إلّا انّه ليس فيه ذكر النّعيم والآية وتفسيرها إنّما رووا انّ أوّل ما يسئل عنه العبد يوم القيامة الشّهادة والنّبوّة وموالاة علىّ بن أبى طالب عليه السلام.

۲٦۳٤ ٤۳۷۹٦ (۸) **تفسير الفرات** ۲۳۰: قال فرات حدّثنى محمّد بن الحسن معنعناً عن حنّان بن سدير قال حدّثنى أبى قال كنت عند جعفر بن محمّد عليهما السلام فقدّم إلينا طعاماً فأكلت طعاماً ما أكلت مثله قطّ فقال لى يا سدير كيف رأيت طعامنا هٰذا قلت بأبى أنت وأمّى يا ابن رسول الله ما أكلت طعاماً مثله قطّ ولا أظنّ أنّى آكل أبداً مثله ثمّ انّ عينى تغزغرت فبكيت فقال يا سدير ما يبكيك قلت يا ابن رسول الله ذكرت آية فى كتاب الله تعالى قال وما هى قلت قول الله فى كتابه ﴿ثُمَّ لَتُسْـَٔلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ ٱلنَّعِيمِ﴾ فخفت أن يكون هٰذا الطّعام الّذى يسألنّ الله عنه فضحك حتّى بـدت نواجذه ثمّ قال يا سدير لا تسأل عن طعام طيّب ولا ثوب ليّن ولا رائحة طيّبة بل لنا خلق وله خلقنا ولنعمل فيه بالطّاعة قلت له بأبى أنت وأمّى يا ابن رسول الله فما النّعيم قال حبّ علىّ وعترته عليهم السلام يسألهم الله يوم القيامة كيف كان شكركم لى حين أنعمت عليكم بحبّ علىّ وعترته عليهم السلام.

۲٦۳٥ ٤۳۷۹۷ (۹) **دعائم الإسلام** ۱۱٦/۲: عن **جعفر** بن محمّد صلوات الله عليه أنّه قال فى قـول الله عزّ وجلّ: ﴿ثُمَّ لَتُسْـَٔلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ ٱلنَّعِيمِ﴾ فالله تبارك وتعالى أكرم من أن يطعمكم طعاماً فيسألكم عنه ولٰكنّكم مسئولون عنه نعمة الله عليكم بنا هل عرفتموها وقمتم بحقّها؟

۲٦۳٦ ٤۳۷۹۸ (۱۰) **مجمع البيان** ٥۳٥/٥: فى قول الله عزّ وجلّ: ﴿ثُمَّ لَتُسْـَٔلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ ٱلنَّعِيمِ﴾ الآية. روى **العيّاشىّ** بإسناده فى حديث طويل قال سأل أبو حنيفة أبا عبدالله عليه السلام عن هٰذه الآية فقال له ما النّعيم عندك يا نعمان قال القوت من الطّعام والماء البارد فقال لئن أوقفك الله يوم القيامة بين يديه حتّى يسألك عن كلّ أكلة أكلتها وشربة شربتها ليطولنّ وقوفك بين يديه قال فما النّعيم جعلت فداک قال نحن أهل البيت النّعيم الّذى أنعم الله بنا على العباد وبنا ائتلفوا بعد أن كانوا

بودم و به چیزهای دیگر کار نداشتم تا این که در خواب پیامبراکرمﷺ را مشاهده کردم که مردم به وی سلام می‌کنند و او پاسخ می‌دهد. من نیز سلام کردم ولی به من پاسخ نداد. از این رو به پیامبرﷺ گفتم: مگر من از امت تو نیستم ای رسول خداﷺ!؟

پیامبرﷺ فرمود: چرا ولی حدیث نعمت را که از ابراهیم شنیدی برای مردم بازگو کن.

صولی گوید: مردم این حدیث را از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کنند با این تفاوت که در آن از نعیم و آیه قرآن و تفسیرش سخنی به میان نیامده است و نخستین چیزی که از بنده پس از مرگش سوال می‌شود توحید، نبوت و امامت علی بن ابی طالبعليه‌السلام است.»

۲۶۳۴ (۸) سدیر گوید: «نزد امام صادقعليه‌السلام بودم که غذایی برای ما آورد و من هرگز مثل آن غذا را نخورده بودم. آنگاه امامعليه‌السلام به من فرمود: ای سدیر! این غذای ما را چگونه دیدی؟

گفتم: پدر و مادرم فدایت ای فرزند رسول خدا! من هرگز غذایی مثل آن نخورده بودم و گمان نمی‌کنم که در آینده نیز مثل آن را بخورم. سپس اشک در چشمانم حلقه زد و شروع به گریستن کردم. امامعليه‌السلام فرمود: ای سدیر! چه چیز تو را گریان کرده است؟ گفتم: ای فرزند رسول خداﷺ! به یاد آیه‌ای در قرآن افتادم.

امامعليه‌السلام فرمود: آن چیست؟ گفتم: این سخن خداوند در کتابش: «**سپس در آن روز حتماً از شما درباره نعمت‌ها سؤال می‌شود.**» پس ترسیدم که این غذا چیزی باشد که خداوند درباره‌اش سوال می‌کند.

امامعليه‌السلام از این سخن به گونه‌ای خندید که دندان‌های آسیایش نمایان شد. سپس فرمود: ای سدیر! از تو درباره غذای خوب و لباس نرم و بوی خوش سؤال نمی‌شود بلکه آن‌ها برای ما آفریده شده و ما برای آن آفریده شده‌ایم و باید با آن اطاعت خدا را بجا آوریم.

به امامعليه‌السلام گفتم: پدر و مادرم فدایت ای فرزند رسول خداﷺ! پس مقصود از نعمت [در آیه] چیست؟

امامعليه‌السلام فرمود: دوستی علیعليه‌السلام و خاندان وی که خداوند در قیامت درباره آنان سوال می‌کند که وقتی من نعمت دوستی علیعليه‌السلام و خاندانش را به شما عنایت کردم چگونه مرا سپاسگزاری کردید؟»

۲۶۳۵ (۹) در کتاب **دعائم الاسلام** از امام صادقعليه‌السلام روایت می‌شود که در تفسیر این سخن خداوندﷻ: «**سپس در آن روز حتماً از شما درباره نعمت‌ها سؤال می‌شود.**» فرمود: خداوند تبارک و تعالی بزرگوارتر از آن است که غذایی به شما بدهد، آنگاه درباره‌اش بازخواست‌تان کند بلکه درباره نعمتی که ما هستیم و خداوند به شما عنایت کرده است، سؤال می‌شوید که آیا آنان را شناختید و حق‌شان را انجام دادید؟»

۲۶۳۶ (۱۰) در تفسیر **مجمع البیان** درباره این سخن خداوند: «**سپس در آن روز حتماً از شما درباره نعمت‌ها سؤال می‌شود.**» آمده است: «عیاشی با سند خود در یک حدیث بلند روایت می‌کند که ابو حنیفه از امام صادقعليه‌السلام درباره تفسیر این آیه سوال کرد. امام صادقعليه‌السلام به وی فرمود: ای نعمان! در نظر تو مقصود از نعمت چیست؟

ابو حنیفه گفت: قوت، غذا و آب خنک. امامعليه‌السلام فرمود: در روز قیامت اگر خداوند تو را در برابر خودش نگهدارد تا درباره هر بار غذا خوردن و نوشیدنت سؤال کند، ایستادن تو در برابر خدا بسیار طولانی می‌شود.

ابو حنیفه گفت: پس مقصود از نعمت چیست فدایت شوم؟

امامعليه‌السلام فرمود: ما اهل بیت نعمتی هستیم که خداوند به بندگان عنایت کرد و به وسیله ما متحد

مختلفين وبنا ألّف الله بين قلوبهم وجعلهم إخواناً بعد أن كانوا أعداء وبنا هداهم الله للإسلام وهى النّعمة الّتى لا تنقطع والله سائلهم عن حقّ النّعيم الّذى أنعم الله به عليهم وهو النّبىّ ﷺ وعترته.

٢٦٣٧ ٤٣٧٩٩ (١١) **مستدرك** ٢٤٩/١٦: الشّيخ شرف الدّين النّجفىّ فى تأويل الآيات عن الشّيخ المفيد بإسناده إلى **محمّد** بن سائب الكلبىّ قال لمّا قدم الصّادق عليه السلام العراق نزل الحيرة فدخل عليه أبو حنيفة وسئله عن مسائل إلى أن قال قال أبو حنيفة أخبرنى جعلت فداك عن قول الله عزّوجلّ ﴿ثُمَّ لَتُسْـَٔلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ ٱلنَّعِيمِ﴾ قال فما هو عندك يا أبا حنيفة قال الأمن من السّرب[1] وصحّة البدن والقوت الحاضر قال يا أبا حنيفة لئن وقفك الله وأوقفك يوم القيامة حتّى يسئلك عن كلّ أكلة أكلتها وشربة شربتها ليطولنّ وقوفك قال فما النّعيم جعلت فداك قال النّعيم نحن الّذين أنقذ الله النّاس بنا من الضّلالة وبصّرهم بنا من العمىٰ وعلّمهم بنا من الجهل.

وتقدّم فى أحاديث باب (٢٠) استحباب الإقتصاد فى النّفقة وتقدير المعيشة وعدم جواز الإسراف والإقتار من أبواب طلب الرّزق ج ٢٢ وباب (٢١) انّه ليس فيما أصلح البدن إسراف ما يناسب الباب.

ولاحظ باب (١) وجوب نفقة الزّوجة الدّائمة وبيان مقدارها من أبواب النّفقات ج ٢٦ باب (٤) وجوب نفقة الأبوين والأولاد فإنّ فيهما ما يناسب المقام.

ويأتى فى الباب التّالى ما يناسب ذلك.

(٢١٠)

باب استحباب دعاء الإخوان إلى الطّعام خصوصاً الفقراء منهم واستحباب إجادتها وكراهة اختصاصها بالأغنياء وكراهة إجابة من يشهد طعامه الأغنياء دون الفقراء

٢٦٣٨ ٤٣٨٠٠ (١) **كافى** ٢٨٠/٦: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير **المحاسن** ٤١٠: البرقىّ عن أبيه عن محمّد ابن أبى عمير عن هشام بن الحكم عن **شهاب** بن عبد ربّه قال قال (لى ـ المحاسن) أبو عبدالله عليه السلام اعمل طعاماً وتنوّق[2] فيه وادعُ عليه أصحابك.

١. أى الطّريق. ٢. أى تجوّد وبالغ.

شدند پس از آن که اختلاف داشتند و به وسیله ما خداوند میان دل‌های‌شان الفت برقرار کرد و آنان را برادر یکدیگر قرار داد پس از آن که دشمن یکدیگر بودند و به وسیله ما آن‌ها را به اسلام هدایت کرد و آن نعمتی است پایان‌ناپذیر و خداوند از ایشان درباره حق نعمتی که به آنان عنایت فرمود سوال می‌کند و آن پیامبرﷺ و خاندان او هستند.»

۲۶۳۷ (۱۱) محمد بن سائب کلبی گوید: «وقتی امام صادقؑ به عراق آمد در حیره اقامت گزید. یک روز ابو حنیفه نزد وی آمد و پرسش‌هایی از او نمود...» حدیث ادامه می‌یابد تا آنجا که ابوحنیفه گفت: فدایت شوم! مرا از تفسیر این سخن خداوند آگاه کن: «**سپس در آن روز حتماً از شما درباره نعمت‌ها سؤال می‌شود.**»

امام صادقؑ فرمود: ای ابو حنیفه! در نظر تو مقصود از آن چیست؟

ابو حنیفه گفت: امنیت راه، بهداشت بدن و خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها.

امامؑ فرمود: ای ابو حنیفه! اگر روز قیامت خداوند تو را بایستاند و حبس کند تا از هر بار غذا خوردن و نوشیدنت سؤال کند، ایستادنت بسیار به طول خواهد انجامید.

ابو حنیفه گفت: پس مقصود از نعمت چیست فدایت شوم؟

امامؑ فرمود: نعمت ما هستیم که به وسیله ما خداوند مردم را از گمراهی نجات داد و از کور دلی بینا کرد و از جهالت آگاه کرد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب بیستم و بیست و یکم از باب‌های طلب روزی مناسب با این بحث هست.

و در باب یکم و چهارم از باب‌های نفقه‌ها نیز مناسب با این بحث وجود دارد.

می‌آید:

در باب بعدی نیز مناسب با آن خواهد آمد.

باب ۲۱۰

استحباب دعوت برادران دینی به غذا و آداب آن

۲۶۳۸ (۱) شهاب بن عبد ربه گوید: «امام صادقؑ به من فرمود: غذای بسیار خوبی آماده کن و دوستانت را بر آن دعوت کن.»

٢٦٣٩ (٢) **كافى** ٦/٢٩٩: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير **المحاسن** ٤١٨: البرقىّ عن أبيه عن ابن أبى عمير عن **حمّاد** بن عثمان قال أوْلَمَ إسماعيل فقال له أبو عبدالله عليه السلام عليك بالمساكين فأشبعهم فإنّ الله عزّوجلّ يقول وما يبدئ الباطل وما يعيد.
٤٣٨٠١

٢٦٤٠ (٣) **تفسير العياشىّ** ٢/٢٥٧: عن **مسعدة** بن صدقة قال مرّ الحسين ابن علىّ عليه السلام بمساكين قد بسطوا كساءاً لهم فألقوا عليه كسراً فقالوا هلمّ يابن رسول الله فثنّىٰ وركه فأكل معهم ثم تلا: «اِنَّ اللهَ لاٰ يُحِبُّ الْـمُسْتَكْبِرِينَ» ثمّ قال قد أجبتكم فأجيبونى قالوا نعم يابن رسول الله (وعمى عين)[1] فقاموا حتّى أتوا منزله فقال للرّباب أخرجى ما كنت تدّخرين.
٤٣٨٠٢

٢٦٤١ (٤) **مستدرك** ١٦/٢٥٠: العيّاشىّ فى تفسيره عن الصّادق عليه السلام قال لو انّ رجلاً أنفق على طعام ألف درهم وأكل منه مؤمن لم يعدّ سرفاً.
٤٣٨٠٣

٢٦٤٢ (٥) **الإختصاص** ٢٥٣: وروى لو عمل طعام بمائة ألف درهم وذكر نحوه.
٤٣٨٠٤

٢٦٤٣ (٦) **كافى** ٦/٢٨٢: الحسين بن محمّد بن **معلّى** بن محمّد بإسناد ذكره عن أبى إبراهيم[2] قال نهى رسول الله صلى الله عليه وآله عن طعام وليمة يخصّ بها الأغنياء ويترك الفقراء.
٤٣٨٠٥

٢٦٤٤ (٧) **مستدرك** ١٦/٢٤٩: **القطب** الرّاوندى فى دعواته عن رسول الله صلى الله عليه وآله أنّه قال يكره إجابة من يشهد وليمته الأغنياء دون الفقراء.
٤٣٨٠٦

٢٦٤٥ (٨) **نهج البلاغه** ٩٥٦: من كتاب **علىّ** عليه السلام إلى عثمان بن حنيف الأنصارىّ وهو عامله على البصرة وقد بلغه أنّه دعى إلى وليمة قوم من أهلها فمضى إليها امّا بعد يا ابن حنيف فقد بلغنى أنّ رجلاً من فتية أهل البصرة دعاك اعلى مأدبة فأسرعت إليها تستطاب لك الألوان وتنقل إليك الجفان وما ظننت أنّك تجيب إلى طعام قوم عائلهم مجفوّ وغنيّهم مدعوّ فانظر إلى ما تقضمه[3] من هٰذا المقضم فما اشتبه عليك علمه فالفظه وما أيقنت بطيب وجهه فنل منه الخبر.
٤٣٨٠٧

وتقدّم فى باب (٤٤) استحباب إطعام الطّعام من أبواب ما يتأكّد استحبابه من الحقوق فى المال (ج ٩) ما يدلّ على ذلك وكذا فى الباب المتقدّم.

---

١. أسقط فى الوسائل قوله وتعمى عين.
٢. عن أبى عبدالله عليه السلام ـ ئل.
٣. قضم الشّىء: كسّره بأطراف أسنانه ـ المنجد.

۲۶۳۹ (۲) حماد بن عثمان گوید: «اسماعیل می‌خواست ولیمه دهد که امام صادق‌علیه‌السلام به وی فرمود: بر تو باد به بینوایان، پس آنان را سیر کن زیرا خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: «**باطل سر نمی‌گیرد و باز نمی‌گردد.**»»

۲۶۴۰ (۳) مسعدة بن صدقه گوید: «حسین بن علی‌علیه‌السلام از کنار گروهی از بینوایان گذشت که یکی از عباهای‌شان راگسترده بودند و چند تکه نان بر روی آن ریخته بودند. با مشاهده امام حسین‌علیه‌السلام گفتند: ای فرزند رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله! بفرمایید. امام‌علیه‌السلام نیز نشست و با آن‌ها غذا خورد سپس این آیه را تلاوت فرمود: «**به راستی خداوند مستکبران را دوست ندارد.**»

آنگاه فرمود: من دعوت‌تان را پذیرفتم، شما نیز دعوت مرا بپذیرید!

آنان گفتند: باشد ای فرزند رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله! و سپس همراه امام‌علیه‌السلام برخاستند و به منزلش آمدند. امام‌علیه‌السلام به رباب فرمود: هر چه را ذخیره کرده‌ای بیاور.»

۲۶۴۱ (۴) در **تفسیر عیاشی** از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌شود که فرمود: «اگر کسی هزار درهم برای غذایی هزینه کند و یک نفر مؤمن از آن بخورد، اسراف به شمار نمی‌آید.»

۲۶۴۲ (۵) در کتاب **الاختصاص** آمده است: «و روایت شده که اگر با هزار درهم غذایی تهیه شود و یک مؤمن از آن بخورد اسراف به شمار نمی‌آید.»

۲۶۴۳ (۶) معلّی بن محمد با سندی که ذکر کرد از امام موسی بن جعفرعلیه‌السلام (یا امام صادق‌علیه‌السلام) روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله از غذای ولیمه‌ای که به توانگران اختصاص داشته باشد و نیازمندان ترک شوند، نهی کرد.»

۲۶۴۴ (۷) قطب راوندی در کتاب **دعوات‌** از پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت می‌کند که فرمود: «پذیرفتن دعوت کسی که در ولیمه‌اش توانگران ـ بدون فقیران ـ شرکت می‌کنند، ناپسند است.»

۲۶۴۵ (۸) در **نهج البلاغه** آمده است: «به علی‌علیه‌السلام گزارش رسید که عثمان بن حنیف انصاری حاکم بصره از طرف امام‌علیه‌السلام به مهمانی گروهی دعوت شد و در آن حضور یافت. از این رو علی‌علیه‌السلام به وی نامه‌ای نوشت که در بخشی از آن آمده است: پس از حمد و ثنای الهی، ای فرزند حنیف! به من گزارش رسیده است که مردی از بزرگان اهل بصره تو را به مهمانی دعوت کرد، پس به سوی آن شتافتی. از هر غذایی بهترینش برایت گزینش شد و کاسه‌ها به سویت منتقل گردید و من گمان نمی‌کردم که تو دعوت به سوی غذایی را بپذیری که نیازمندان‌شان رانده شده‌اند و توانگران‌شان فراخوانده شده‌اند. بنگر که از این غذا چه می‌خوری پس آنچه را که علمش بر تو مشتبه گردید دور بینداز و آنچه را که یقین به پاک بودن و حلال بودنش داری، تناول کن... .»

ارجاعات

گذشت:

در باب چهل و چهارم از باب‌های حقوق مالی و باب پیشین مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

(۲۱۱)

باب استحباب مناولة المؤمن اللّقمة والماء والحلواء واللّحم

۲۶۴۶ ۴۳۸۰۸ (۱) **كافى ۲۹۹/۶**: محمّد بن يحيى عن علىّ بن إبراهيم الجعفرىّ عن **محمّد** بن الفضيل رفعه عنهم عليهم السلام قالوا كان النّبىّ صلى الله عليه وآله إذا أكل لقّم من بين عينيه وإذا شرب سقى من على[1] يمينه.
دعوات الرّاوندى ۱۳۷: كان النّبىّ صلى الله عليه وآله إذا أكل (وذكر مثله).

۲۶۴۷ ۴۳۸۰۹ (۲) **ثواب الأعمال ۱۸۱**: حدّثنى محمّد بن علىّ ماجيلويه رضى الله عنه قال حدّثنى محمّد بن يحيى العطّار عن محمّد بن أحمد عن أبى عبدالله الرّازى عن الحسن بن علىّ ابن أبى عثمان عن محمّد بن سليمان البصرى عن داود الرّقّىّ عن **الرّباب** امرأته قالت إتّخذت خبيصاً فأدخلته إلى أبى عبدالله عليه السلام وهو يأكل فوضعت الخبيص بين يديه وكان يلقّم أصحابه فسمعته يقول من لقّم مؤمناً لقمة حلاوة صرف الله بها عنه مرارة يوم القيامة.

۲۶۴۸ ۴۳۸۱۰ (۳) **المحاسن ۴۲۴**: البرقىّ عن نوح بن شعيب عن **كافى ۲۹۸/۶**: نادر الخادم قال كان أبو الحسن (الرّضا ـ المحاسن) عليه السلام يضع جوزينجة[2] على الأخرىٰ ويناولنى.

۲۶۴۹ ۴۳۸۱۱ (۴) **طبّ النّبىّ صلى الله عليه وآله ۲۶**: قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله من ألقم فى فم أخيه المؤمن لقمة حلو لا يرجو بها رشوة ولا يخاف بها من شرّه ولا يريد إلّا وجهه صرف الله عنه بها حرارة الموقف يوم القيامة.

۲۶۵۰ ۴۳۸۱۲ (۵) **المحاسن ۴۰۵**: البرقىّ عن أبى عبدالله أبوه البرقىّ عمّن ذكره عن أيّوب بن الحرّ عن شريك العامرىّ عن بشر بن غالب قال خرجنا مع الحسين ابن علىّ عليهما السلام إلى المدينة ومعه شاة قد طبخت أعضاءه فجعل يتناول القوم عضواً عضواً.

۲۶۵۱ ۴۳۸۱۳ (۶) **العيون ۷۳/۲**: حدّثنا محمّد بن أحمد بن الحسين بن يوسف البغدادىّ قال حدّثنا علىّ بن محمّد بن عيينة قال حدّثنا دارم بن قبيصة قال حدّثنى علىّ بن موسى الرّضا عن أبيه موسى عن أبيه جعفر (عن أبيه محمّد ـ ظ) عن أبيه علىّ عن أبيه الحسين عن علىّ بن أبى طالب عليهم السلام قال قال النّبىّ صلى الله عليه وآله يا علىّ إذا طبخت شيئاً فأكثر المرقة فإنّها أحد اللّحمين اغرف للجيران فإن لم يصيبوا من اللحم يصيبوا من المرق.

---

۱. عن ـ الدّعوات.   ۲. معرب جوزينة وهى ما يعمل من السّكّر والجوز ـ آت.

باب ۲۱۱

استحباب گرفتن لقمه برای مؤمن و دادن آب، شیرینی و گوشت به او

(۱) محمد بن فضیل با واسطه از پیشوایان معصوم علیهم السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرم صلی الله علیه و آله ۲۶۴۶
هر گاه غذا می‌خورد، برای کسی که در برابرش بود لقمه می‌گرفت و هر گاه می‌نوشید به کسی که در طرف راستش بود می‌نوشاند.»

در کتاب دعوات راوندی روایت می‌شود که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله هر گاه غذا...» ادامه این حدیث همانند حدیث پیشین است.

(۲) رباب همسر داود رقی گوید: «مقداری خبیص درست کردم و نزد امام صادق علیه السلام بردم. امام علیه السلام ۲۶۴۷
مشغول غذا خوردن بود که من خبیص[1] را در برابرش نهادم. امام علیه السلام برای یارانش لقمه می‌گرفت و شنیدم که می‌فرمود: هر کس برای مؤمنی یک لقمه شیرینی لقمه بگیرد، خداوند تلخی روز قیامت را از وی برطرف می‌کند.»

(۳) نادر خادم گوید: «امام رضا علیه السلام یک جوزینه[2] را روی دیگری می‌گذاشت و به من می‌داد.» ۲۶۴۸

(۴) در کتاب طب النبی صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس لقمه‌ای شیرینی در ۲۶۴۹
دهان برادر مؤمنش بگذارد که در برابر آن امید به رشوه‌ای ندارد و در این کار از زبانش نمی‌ترسد و تنها خودش را بخواهد، خداوند به خاطر این کار گرمای ایستگاه روز قیامت را از وی برطرف می‌کند.»

(۵) بشر بن غالب گوید: «همراه امام سجاد علیه السلام به طرف مدینه حرکت کردیم. گوسفند پخته‌ای ۲۶۵۰
همراه امام علیه السلام بود که آن را عضو به عضو به افراد می‌داد.»

(۶) دارم بن قبیصه از امام رضا علیه السلام از پدرش امام موسی بن جعفر علیه السلام از پدرش امام صادق علیه السلام (از ۲۶۵۱
پدرش امام باقر علیه السلام) از پدرش امام سجاد علیه السلام از پدرش امام حسین علیه السلام از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ای علی علیه السلام! هر گاه چیزی پختی آبگوشت آن را زیاد کن چرا که آن یکی از دو گوشت است و برای همسایگان مقداری جدا کن، پس اگر از گوشت بهره‌ای نبردند، از آبگوشت بهره‌مند می‌شوند.»

---

۱. غذایی از خرما، نان و روغن زیتون.

۲. غذایی که از گردو و شکر درست می‌کنند.

وتقدّم فی روایة الرّاوندیّ (۵) من باب (۹۶) ماورد فی حبّ الحلواء من أبواب الأطعمة (ج ۲۸) قوله ﷺ من أطعم أخاه حلاوة أذهب الله عنه مرارة الموقف.

ویأتی فی باب (۲۱۳) استحباب عرض الطّعام ثمّ الشّراب علی المؤمن وباب (۲۲۲) استحباب أکل المؤمن من طعام أخیه، ما یمکن أن یناسب ذلک.

(۲۱۲)

باب ماورد فی أنّ الولیمة فی خَمس فی عُرس أو خُرس أو عِذار أو وکار أو رِکاز

۲۶۵۲ ٤٣٨١٤ (۱) **کافی** ۲۸۱/۶: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن الهیثم ابن أبی مسروق عن **هشام** بن سالم عن أبی عبدالله علیه السلام أنّه قال لا تجب الدّعوة إلّا فی أربع العرس الخرس والإیاب و الإعذار.

۲۶۵۳ ٤٣٨١٥ (۲) **کافی** ۲۸۱/۶: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن النّوفلیّ **المحاسن** ۴۱۷: البرقیّ عن النّوفلیّ عن **السّکونیّ** (عن أبی عبدالله علیه السلام ـ کا) (بإسناده ـ المحاسن) قال قال رسول الله ﷺ الولیمة فی أربع العُرس والخُرس وهو المولود یعقّ عنه ویطعم (له ـ المحاسن) والإعذار وهو ختان الغلام والإیاب وهو الرّجل یدعو إخوانه إذا آب من غیبته[1] (کا ـ وفی روایة أُخری أو توکیر وهو بناء الدّار[أ] وغیره).

۲۶۵۴ ٤٣٨١٦ (۳) **الدّعائم** ۲۰۵/۲: روّینا عن **جعفر** بن محمّد عن أبیه عن آبائه علیهم السلام انّ رسول الله ﷺ أمر بالولیمة وقال هی فی أربع العُرس والخُرس والإعذار والوکیرة فالعرس ابتناء الرّجل بأهله والخُرس هو العقیقة والإعذار ختان الغلام والوکیرة قدوم الرّجل من سفره.

۲۶۵۵ ٤٣٨١٧ (۴) **فقیه** ۲۵۷/۴: بالإسناد المتقدّم فی حدیث وصیّة النّبیّ ﷺ لعلیّ علیه السلام یا علیّ لا ولیمة إلّا فی خمس فی عرس أو خرس أوعذار أو وکار أو رکاز فالعرس[2] التّزویج والخرس النّفاس بالولد والعذار الختان والوکار فی شراء[3] الدّار والرّکاز الرّجل[4] یقدم من مکّة.

---

۱. غیبة ـ المحاسن.
۲. فأمّا العُرس ـ المعانی والخصال.
۳. الّذی یشتری ـ المعانی ـ الرّجل یشتری ـ الخصال.
۴. الّذی ـ الخصال.

ارجاعات

گذشت:

در روایت پنجم از باب نود و ششم از باب‌های خوراکی‌ها فرموده پیامبرﷺ که: «هر کس به برادرش شیرینی بخوراند خداوند تلخی ایستگاه قیامت را از او برطرف می‌کند.»

می‌آید:

و در باب دویست و سیزدهم و دویست و بیست و دوم مطالبی خواهد آمد که ممکن است با این بحث متناسب باشد.

باب ۲۱۲

موارد استحباب ولیمه (مهمانی) دادن

۲۶۵۲ (۱) هشام بن سالم از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «مهمانی واجب نیست مگر در چهار مورد: ازدواج، ولادت، بازگشت از سفر و ختنه.»

۲۶۵۳ (۲) سکونی از امام صادقؑ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «مهمانی در چهار چیز است: عروسی، خُرس، آن عقیق کردن و غذا دادن برای نوزاد است و اعذار و آن ختنه کردن پسر است و بازگشت و آن دعوت کردن توسط انسان هنگام بازگشت از سفر است.»

و در حدیث دیگری این جمله افزوده شده است: «یا توکیر و آن ساختن خانه یا چیز دیگری است.»

۲۶۵۴ (۳) در کتاب **دعائم الاسلام** از امام صادقؑ از پدرشؑ از نیاکانش روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ دستور به مهمانی داد و فرمود: «آن در چهار مورد است: عُرس، خُرس، اعذار و وکیره؛ عرس، عروسی مرد با همسرش است و خرس، عقیقه است و اعذار، ختنه کردن پسر است و وکیره، بازگشت انسان از مسافرت است.»

۲۶۵۵ (۴) در کتاب **من لا یحضره الفقیه** در حدیث سفارش‌های پیامبراکرمﷺ به علی آمده است که فرمود: «ای علیؑ! مهمانی فقط در پنج چیز است: در عرس یا خرس یا عذار یا وکار یا رکاز. عرس ازدواج، خرس به دنیا آوردن فرزند، عذار ختنه کردن، وکار خرید خانه (یا کسی که خانه می‌خرد) و رکاز بازگشت انسان از مکه است.»

الخصال ۳۱۳: حدّثنا محمّد بن علیّ ماجیلویه‌رحمه‌الله قال حدّثنی عمّی محمّد بن أبی القاسم عن أحمد بن أبی عبدالله البرقی عن سجّادة العابد واسمه الحسن بن علیّ بن أبی عثمان، **معانی الأخبار** ۲۷۲: حدّثنا محمّد بن الحسن ابن أحمد بن الولیدرحمه‌الله قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصّفّار عن محمّد بن یحیی العطّار قال حدّثنی محمّد بن أحمد قال حدّثنی أبو عبدالله الرّازیّ عن سجّادة عن موسی بن بکر قال قال أبو الحسن الأوّل‌علیه‌السلام قال رسول الله‌صلی‌الله‌علیه‌وآله لا ولیمة إلّا فی خمس وذکر مثله.

۲۶۵۶ ۴۳۸۱۸ (۵) **کافی** ۲۸۲/۶: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن ابن محبوب عن **معاویة** بن عمّار قال قال رجل لأبی عبدالله‌علیه‌السلام إنّا نجد لطعام العرس رائحة لیست برائحة غیره فقال له ما من عرس یکون ینحر فیه جزور أو تذبح بقرة أو شاة إلّا بعث الله تبارك وتعالی (إلیه ـ خ) ملکاً معه قیراط من مسك الجنّة حتّی یدیفه[۱] فی طعامهم فتلك الرّائحة الّتی تشمّ لذلك[۲].

۲۶۵۷ ۴۳۸۱۹ (۶) **کافی** ۲۸۲/۶: علیّ بن محمّد بن بندار عن أحمد ابن أبی عبدالله عن بعض العراقیّین عن إبراهیم بن عقبة عن جعفر القلانسیّ عن أبی عبدالله‌علیه‌السلام قال قلت له إنّا نتّخذ الطّعام ونستجیده ونتنوّق فیه ولا نجد له رائحة طعام العرس فقال ذلك لأنّ طعام العرس فیه تهبّ رائحة من الجنّة لأنّه طعام اتّخذ للحلال. **المحاسن** ۴۱۸: البرقیّ عن بعض العراقیّین عن إبراهیم بن عقبة عن جعفر القلانسیّ عن أبیه قال قلت لأبی عبدالله‌علیه‌السلام (وذکر نحوه).

۲۶۵۸ ۴۳۸۲۰ (۷) **کافی** ۲۸۱/۶: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن **علیّ** بن الحکم عن بعض أصحابنا قال أوْلَمَ أبو الحسن موسی‌علیه‌السلام ولیمة علی بعض ولده فأطعم أهل المدینة ثلاثة أیّام الفالوذجات فی الجفان فی المساجد والأزقّة فعابه بذلك بعض أهل المدینة فبلغه‌علیه‌السلام ذلك فقال ما آتی الله عزّوجلّ نبیّاً من أنبیائه شیئاً إلّا وقد آتی محمّداًصلی‌الله‌علیه‌وآله مثله وزاده مالم یؤتهم قال لسلیمان‌علیه‌السلام ﴿هَـٰذَا عَطَـآؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ وقال لمحمّدصلی‌الله‌علیه‌وآله: ﴿وَمَآ ءَاتَـٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَـٰكُمْ عَنْهُ فَانتَهُواْ﴾.

---

۱. أی یبلّه بماء ویخلطه فی طعامهم.
۲. تشمّ لذا ـ ئل.

موسی بن بکر از امام موسی بن جعفر﴿ع﴾ از پیامبراکرم﴿ص﴾ نیز این حدیث را روایت کرده است.

۲۶۵۶ (۵) معاویة بن عمار گوید: «مردی به امام صادق﴿ع﴾ گفت: ما در غذای عروسی بویی احساس می‌کنیم که با بوی دیگر غذاها متفاوت است.

امام﴿ع﴾ فرمود: هیچ عروسی نیست که در آن شتری نحر شود یا گاو و گوسفندی ذبح گردد مگر آن که خداوند تبارک و تعالی فرشته‌ای را با یک قیراط مشک بهشتی بر می‌انگیزد تا آن را در آب حلّ کند و با غذای‌شان درآمیزد. پس آن بویی که احساس می‌کنی از آن است.»

۲۶۵۷ (۶) جعفر قلانسی گوید: «به امام صادق﴿ع﴾ گفتم: ما غذا درست می‌کنیم و در آن از مواد خوراکی بسیار عالی و مرغوب استفاده می‌کنیم و آن را به خوبی دست می‌کنیم با این حال بوی غذای عروسی را از آن استشمام نمی‌کنیم.

امام﴿ع﴾ فرمود: دلیل آن این است که در غذای عروسی بویی از بهشت می‌وزد چرا که غذایی است که برای حلال تهیه شده است.»

در گزارش دیگری جعفر قلانسی از پدرش این حدیث را روایت کرده است.

۲۶۵۸ (۷) علی بن حکم از یکی شیعیان نقل می‌کند گفت: «امام موسی بن جعفر﴿ع﴾ در ولیمه یکی از فرزندانش به مدت سه روز در مساجد و کوچه‌ها با کاسه‌هایی به اهل مدینه فالوده داد. برخی از مردم مدینه این کار را به امام﴿ع﴾ عیب گرفتند.

این خبر به امام﴿ع﴾ رسید و فرمود: خداوند﴿عز و جل﴾ چیزی به پیامبری از پیامبرانش نداد مگر آن که همانند آن را به محمد﴿ص﴾ داد و بر آن چیزی افزود که به پیامبران دیگر نداد. خداوند به سلیمان﴿ع﴾ می‌فرماید: «این بخششِ بی‌شمار ماست پس ببخش یا نگهدار.»

و به محمد می‌فرماید: «و آنچه را پیامبر به شما داد آن را بگیرید و آنچه را از شما بازداشت دست نگهدارید.»

٢٦٥٩ ٤٣٨٢١ (٨) **كافى ٢٩٩/٦**: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن النّوفلىّ عن **السّكونىّ** عن أبى عبدالله عليه السلام قال قال النّبىّ صلى الله عليه وآله من بنى مسكناً[١] فليذبح كبشاً سميناً وليطعم لحمه المساكين ثمّ يقول «اللهمّ أدحر[٢] عنّى مردة الجنّ والإنس والشّياطين وبارک لنا فى بيوتنا»[٣] إلّا أعطى ما سأل.

٢٦٦٠ ٤٣٨٢٢ (٩) **تهذيب ٤٠٨/٧**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ٣٦٨/٥**: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن ٤١٧**: أحمد بن محمّد عن ابن فضّال رفعه إلى أبى جعفر عليه السلام قال الوليمة يوم يومان[٤] مكرمة وثلاثة أيّام رياء وسمعة.

٢٦٦١ ٤٣٨٢٣ (١٠) **كافى ٣٦٨/٥**: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن النّوفلىّ عن **السّكونىّ** عن أبى عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله الوليمة أوّل يوم حقّ والثّانى معروف وما زاد رياء وسمعة.

المحاسن ٤١٧: البرقىّ عن النّوفلىّ عن السّكونىّ عن أبى عبدالله عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله أوّل يوم حقّ والثّانى وذكر مثله.

٢٦٦٢ ٤٣٨٢٤ (١١) **الجعفريّات ١٦٤**: بإسناده عن **علىّ** بن أبى طالب عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله الوليمة أوّل يوم حقّ والثّانى معروف فما كان فوق ذلك فهو رياء وسمعة.

ويأتى فى رواية هارون(١) من باب(٣١) تحريم الأكل على مائدة يشرب عليها الخمر من أبواب الأشربة قوله فختن بعض القوّاد ابناً له وصنع طعاماً ودعا النّاس.

(٢١٣)

باب استحباب عرض الطّعام لمّ الشّراب لمّ الوّضوء على المؤمن إذا قدم

٢٦٦٣ ٤٣٨٢٥ (١) **كافى ٢٧٥/٦**: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن ٤١٦**: أحمد ابن محمّد بن خالد عن علىّ بن محمّد القاشانىّ عن أبى أيّوب سليمان بن مقاتل المدينى[٥] عن **داود** بن عبدالله بن محمّد الجعفرىّ عن أبيه أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله كان فى بعض مغازيه فمرّ به ركب وهو يصلّى

---

١. مسجداً ـ ئل. ٢. أى بَعِّدْ. ٣. وبارک لى نبزالى ـ خ.
٤. يوماً أو يومين ـ المحاسن. ٥. سليمان بن مقبل المداينى ـ المحاسن.

۲۶۵۹ (۸) سکونی از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «هر کس خانه‌ای (یا مسجدی) می‌سازد پس باید قوچ چاقی را ذبح کند و گوشت آن را به بینوایان بدهد سپس بگوید: خدایا! سرکشان جن و انس و شیطان‌ها را از من دور کن و برای ما در خانه‌های‌مان برکت بده که حتماً خواسته‌اش برآورده می‌شود.»

۲۶۶۰ (۹) ابن فضال با واسطه از امام باقرعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «ولیمه یک روز است و دو روز بزرگواری است و سه روز ریا و سمعه است.»

۲۶۶۱ (۱۰) سکونی از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «ولیمه در روز اول حق و لازم است و روز دوم نیکی است و افزون بر آن ریا و سمعه است.»

در گزارش دیگری سکونی از امام صادقعليه السلام از نیاکانش روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «نخستین روز حق است و روز دوم نیکی است و افزون بر آن ریا و سمعه است.»

۲۶۶۲ (۱۱) در کتاب الجعفریات از علیعليه السلام روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «ولیمه روزِ نخست حق است و روز دوم نیکی است پس هر آنچه بیش از آن باشد، آن ریا و سمعه است.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایت یکم از باب سی و یکم از باب‌های نوشیدنی‌ها این گفته که: «یکی از فرماندهان فرزندش را ختنه کرد و غذایی پخت و مردم را دعوت کرد.»

باب ۲۱۳

استحباب تعارف کردن به غذا و نوشیدنی و آب برای دست شستن

۲۶۶۳ (۱) عبدالله بن محمد جعفری گوید: «در یکی از جنگ‌ها پیامبراکرمﷺ در حال نماز بود که کاروانی از آنجا می‌گذشت. وقتی به پیامبرﷺ رسیدند در کنار یاران وی ایستادند و از احوال پیامبرﷺ سؤال کردند آنگاه دعا و ثنای خود را نثار وی کردند و گفتند: اگر عجله نداشتیم منتظر آن حضرت می‌ماندیم. پس از جانب ما به وی سلام برسانید. آنگاه رفتند. پس از نماز پیامبراکرمﷺ با حالت خشم

فوقفوا على أصحاب رسول اللهﷺ وسائلو هم[۱] عن رسول اللهﷺ ودعوا وأثنوا وقالوا لو لا أنّا عجّال لا نتظرنا رسول اللهﷺ فأقر ئوه (منّا ـ كا) السّلام ومضوا فانفتل[۲] رسول اللهﷺ مغضباً ثمّ قال لهم يقف عليكم الرّكب ويسألونكم عنّي ويبلّغوني[۳] السّلام ولا تعرضون عليهم الغداء[٤] ليعزّ[٥] على قوم فيهم خليلي جعفر أن يجوزوه حتّى يتغدّوا عنه.

۲٦٦٤ ٤٣٨٢٦ (۲) **كافى** ٦/٢٧٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى **المحاسن** ٤١٧: البرقيّ عن **أحمد** بن عيسى عن عدّة رفعوه[٦] إلى أبى عبداللهؑ قال إذا دخل عليك أخوك فاعرض عليه الطّعام فإن لم يأكل فاعرض عليه الماء فإن لم يشرب فاعرض عليه الوَضوء.

۲٦٦٥ ٤٣٨٢٧ (۳) **المحاسن** ٤١٧: البرقيّ عن ابن محبوب عن عليّ بن الخطّاب الخلّال عن رجل عن أبى عبداللهؑ قال أتاه مولى له فسلّم عليه ومعه ابنه إسماعيل فسلّم عليه وجلس فلمّا انصرف أبو عبداللهؑ انصرف معه الرّجل فلمّا انتهى أبو عبداللهؑ إلى باب داره دخل و ترك الرّجل فقال له إبنه إسماعيل يا أبه ألا كنت عرضت عليه الدّخول فقال لم يكن من شأني إدخاله قال فهو لم يكن يدخل قال يا بنيّ إنّي أكره أن يكتبنىَ الله عرّاضاً.

(۲۱٤)

باب استحباب إشباع المؤمن وحرمة إشباع الكافر والنّاصب ولا بأس بإطعام من لايعرف

قال الله تعالى فى سورة **البقرة** (۲): ۸۳: ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَـٰقَ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا ٱللَّهَ وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَـٰمَىٰ وَٱلْمَسَـٰكِينِ وَقُولُوا۟ لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُوا۟ ٱلزَّكَوٰةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنكُمْ وَأَنتُم مُّعْرِضُونَ﴾.

۲٦٦٦ ٤٣٨٢٨ (۱) **كافى** ۲/۲۰۰: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن **أبى يحيى** الواسطيّ عن بعض أصحابنا عن أبى عبداللهؑ قال من أشبع مؤمناً وجبت له الجنّة ومن أشبع كافراً كان حقّاً على الله أن يملأ جوفه من الزّقّوم مؤمناً كان أو كافراً.

---

۱. فسألوهم ـ المحاسن. ۲. فأقبل ـ خ كا. ۳. ويبلّغونني ـ المحاسن.
٤. الغذاء ـ المحاسن. ٥. يعزّ ـ المحاسن. ٦. رفعوا ـ المحاسن.

از یارانش رو برتافت و فرمود: کاروانی در کنارتان توقف می‌کند حال مرا از شما می‌پرسد به من سلام می‌رساند و شما غذا به آن‌ها تعارف نمی‌کنید؟ تا عزتی بر قومی باشد که در آن دوست من جعفر است و اینکه آنها عبور کنند تا اینکه غذا بخورند.»

۲۶۶۴ (۲) احمد بن عیسی با واسطه از گروهی از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «سحرگاه برادرت نزد تو آمد غذا به وی تعارف کن پس اگر نخورد آب برایش بیاور اگر ننوشید، آب دست شستن و وضو به وی عرضه کن.»

۲۶۶۵ (۳) علی بن خطاب خلال از مردی روایت می‌کند که گفت: «امام صادقؑ با فرزندش اسماعیل بود که یکی از دوستدارانش نزد وی آمد و سلام کرد. امامؑ نیز سلامش را پاسخ گفت. سپس آن مرد در کنار امامؑ نشست تا این که وقتی امام صادقؑ حرکت کرد او نیز همراهش حرکت کرد. هنگامی که امامؑ به در خانه‌اش رسید آن مرد را رها کرد و وارد خانه شد. اسماعیل به پدرش گفت: پدر جان ای کاش به وی تعارف می‌کردی تا داخل شود.

امامؑ فرمود: من در موقعیتی نبودم که او را به خانه بیاورم.

اسماعیل گفت: او به خانه ما نمی‌آمد.

امامؑ فرمود: ای پسر جان! من دوست ندارم که خداوند مرا بسیار تعارف کننده بنویسد.»

باب ۲۱۴

استحباب سیر کردن مؤمن و حرمت سیر کردن کافر دشمن و ناصب

خداوند تعالی می‌فرماید:

یاد آور زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر، مادر، خویشان، یتیمان و بینوایان نیکی کنید و با مردم نیکو سخن بگویید.[۱]

۲۶۶۶ (۱) ابو یحیی واسطی با واسطه از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس مؤمنی را سیر کند، بهشت برایش واجب می‌گردد و هر کس کافری را سیر کند برای خداوند شایسته است که درونش را از زقوم پر کند، مؤمن باشد یا کافر.»

---

۱. بقره ۲/۸۳.

٢٦٦٧ (٢) **معانى الأخبار** ١٨١: حدّثنا محمّد بن علىّ ماجيلويه؛ عن عمّه محمّد ابن أبى
٤٣٨٢٩ القاسم عن أحمد ابن أبى عبدالله عن **النّهيكىّ** بإسناده رفعه إلى أبى عبدالله عليه السلام أنّه قال من مثّل مثالاً أو اقتنى كلباً فقد خرج من الإسلام فقيل له هلك إذاً كثير من النّاس فقال ليس حيث ذهبتم إنّما عنيت بقولى «من مثّل مثالاً» من نصب ديناً غير دين الله ودعا النّاس إليه بقولى «من اقتنى كلباً» [عنيت] مبغضاً لنا أهل البيت اقتناه فأطعمه وسقاه من فعل ذلك فقد خرج من الإسلام.

٢٦٦٨ (٣) **معانى الأخبار** ٣٦٥: حدّثنا محمّد بن علىّ ماجيلويه رحمه الله قال حدّثنى عمّى محمّد
٤٣٨٣٠ ابن أبى القاسم عن محمّد بن علىّ الكوفى عن ابن فضّال عن **المعلّى** بن خنيس قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول ليس النّاصب من نصب لنا أهل البيت لأنّك لا تجد أحداً يقول أنا أبغض محمّداً وآل محمّد ولكنّ النّاصب من نصب لكم وهو يعلم أنّكم تتولّونا أو تتبرّؤون من أعدائنا وقال عليه السلام من أشبع عدوّاً لنا فقد قتل وليّاً لنا. **وسائل** ٢٧٤/٢٤: ورواه فى صفات الشّيعة مثله.

٢٦٦٩ (٤) **مستدرك** ٢٣٧/١٦: **زيد** النّرسىّ فى أصله عن أبى عبدالله عليه السلام أنّه قال فى حديث
٤٣٨٣١ فأمّا النّاصب فلا يرقّنّ قلبك عليه ولا تطعمه ولا تسقه وإن مات جوعاً أو عطشاً ولا تغثه وإن كان غرقاً أو حرقاً فاستغاث فغطّه ولا تغثه فإنّ أبى نعم المحمّدى كان يقول من أشبع ناصباً ملأ الله جوفه ناراً يوم القيامة معذّباً كان أو مغفوراً له.

٢٦٧٠ (٥) **تفسير العياشىّ** ٤٨/١: عن حريز عن بريز قال قلت لأبى عبدالله عليه السلام أطعم رجلاً
٤٣٨٣٢ سائلاً لا أعرفه مسلماً قال نعم أطعمه مالم تعرفه بولايةٍ ولا بعداوةٍ انّ الله يقول ﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾ ولا تطعم من ينصب لشىء من الحقّ أو دعا إلى شىء من الباطل.

٢٦٧١ (٦) **مستدرك** ٢٣٨/١٦: تفسير الإمام عليه السلام عن **الحسن** بن علىّ عليهما السلام أنّه قال ولو منعت
٤٣٨٣٣ الكافر منها حتّى يموت جوعاً وعطشاً ثمّ أذقته شربة من الدّنيا لرأيت أنّى قد أسرفت.

٢٦٧٢ (٧) **أمالى الطّوسىّ** ٥٣٥: بالإسناد المتقدّم فى حديث وصيّة **النّبىّ** صلى الله عليه وآله لأبى ذرّ؛ يا أباذرّ
٤٣٨٣٤ لا تصاحب إلّا مؤمناً ولا يأكل طعامك إلّا تقىّ ولا تأكل طعام الفاسقين يا أباذرّ أطعم طعامك من تحبّه فى الله وكُلْ طعام من يحبّك فى الله عزّوجلّ.

۲۶۶۷ (۲) نهیکی با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس صورتی را صورتگری کند یا سگی را نگهدارد قطعاً از اسلام خارج شده است. به امام علیه السلام گفته شد: در این صورت بسیاری از مردم هلاک شدند.

امام علیه السلام فرمود: این گونه نیست که شما پنداشتید بلکه مقصود من از این سخنم: هر کس تصویری را صورت‌گری کند کسی است که آیینی غیر از دین خدا بیاورد و مردم رابه سوی آن فرا خواند و مقصودم از این سخنم: هر کس سگی را نگهدارد. این است که شخصی دشمن و کینه توز با ما اهل بیت را نگهدارد و او را آب و غذا دهد پس هر کس چنین کاری کند از اسلام بیرون رفته است.»

۲۶۶۸ (۳) معلّی بن خنیس از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «ناصبی کسی نیست که با ما اهل بیت دشمنی و کینه توزی کند چرا که تو هیچ کس را نمی‌یابی که بگوید: من بغض و کینه محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله را در دل دارم بلکه ناصبی کسی است که بغض و کینه شما را در دل گیرد با آن که می‌داند شما ولایت و دوستی ما را پذیرفته‌اید یا از دشمنان ما بیزاری می‌جویید.

و فرمود: هر کس یکی از دشمنان ما را سیر کند به تحقیق یکی از دوستان ما را کشته است.»

در کتاب **صفات الشیعه** نیز این حدیث روایت شده است.

۲۶۶۹ (۴) زید نرسی در **اصل** خود از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که در بخشی از یک حدیث فرمود: «هرگز دلت برای ناصب نسوزد و غذا و نوشیدنی به وی نده هر چند از گرسنگی و تشنگی بمیرد و به فریادش نرس و اگر در حال غرق شدن یا سوختن باشد و از تو کمک بخواهد، او را در آب فرو ببر و به فریادش نرس.

همانا پدر من که خوب محمدی بود همواره می‌فرمود: هر کس یک نفر ناصبی را سیر کند، خداوند روز قیامت درونش را از آتش پر می‌کند، خواه در عذاب باشد یا آمرزیده.»

۲۶۷۰ (۵) بریر گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا به گدایی که نمی‌دانم مسلمان است غذا بدهم؟

امام علیه السلام فرمود: آری به وی غذا بده تا وقتی که ولایت یا عداوت او را نشناخته‌ای همانا خداوند می‌فرماید: «**درباره مردم نیکو سخن بگویید.**» به کسی که با چیزی از حق دشمنی می‌ورزد یا به چیزی از باطل فرا می‌خواند غذا نده.»

۲۶۷۱ (۶) در **تفسیر** منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام از امام حسن مجتبی علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «اگر آن را از کافر بازدارم تا بر اثر گرسنگی و تشنگی به مرگ نزدیک شود سپس جرعه‌ای از دنیا به وی بچشانم در این کار خود را اسرافکار می‌بینم.»

۲۶۷۲ (۷) در کتاب **امالی** شیخ طوسی روایت می‌شود که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله در سفارش‌های خود به ابوذر فرمود: «ای ابوذر! جز با مؤمن همنشینی نکن و غذایت را کسی جز پرهیزکار نخورد و غذای فاسقان را نخور!

ای ابوذر! غذایت را به کسی بخوران که در راه خدا او را دوست داری و غذای کسی را بخور که تو را برای خدا دوست دارد.»

٢٦٧٣ ٤٣٨٣٥ (٨) **المحاسن** ٣٩١: البرقيّ عن النّوفليّ عن **السّكونيّ** عن أبى عبدالله عليه السلام عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله أضف بطعامك من تحبّ فى الله.

٢٦٧٤ ٤٣٨٣٦ (٩) **دعائم الإسلام** ١٠٦/٢: عن **جعفر** بن محمّد عليهما السلام أنّه قال من أطعم أخاً له فى الله كان له من الأجر مثل من أطعم فئاماً من النّاس والرّزق أسرع إلى من يطعم الطّعام من السّكّين فى السّنام واصطف لطعامك ومالك من تحبّ فى الله.

٢٦٧٥ ٤٣٨٣٧ (١٠) **الجعفريّات** ١٩٤: بإسناده عن **عليّ** بن أبى‌طالب عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله صل بطعامك وشرابك من تحبّ فى الله عزّوجلّ.

(٢١٥)

باب عدم جواز الإطعام للرّياء والسّمعة

٢٦٧٦ ٤٣٨٣٨ (١) **عقاب الأعمال** ٣٣٨: بالإسناد المتقدّم فى باب (٦) عيادة المريض عن أبى هريرة **وابن عبّاس** قالا خطبنا رسول الله صلى الله عليه وآله قبل وفاته (إلى أن قال) ومن أطعم طعاماً رياء وسمعة أطعمه الله تعالى مثله من صديد جهنّم وجعل ذلك الطّعام ناراً فى بطنه حتّى يقضى بين النّاس. **مستدرك** ٢٥٤/١٦: البحار عن كتاب زهد النّبيّ صلى الله عليه وآله لجعفر بن أحمد القمّيّ بإسناده إلى ابن عبّاس عن النّبيّ صلى الله عليه وآله أنّه قال من أطعم طعاماً (وذكر مثله) (وزاد يوم القيامة).

وتقدّم فى أحاديث باب (١٣) وجوب النّيّة فى العبادات ووجوب الإخلاص فيها وحرمة الرّياء من أبواب المقدّمات (ج ١) وباب (١٤) علامة المرائى وباب (١٥) كراهة ذكر العبادة للغير وباب (١٧) كراهة استكثار الخير ما يناسب الباب.

(٢١٦)

باب كراهة إجابة الكافر والمنافق والفاسق والبخيل وكراهة قبول هدايا المشركين واستحباب إجابة دعوة المؤمنين خصوصاً الجواد منهم

قال الله تعالى فى سورة **النّمل** (٢٧): ٣٦: ﴿فَلَمَّا جَآءَ سُلَيْمَـٰنَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَآ ءَاتَـٰنِۦَ ٱللَّهُ خَيْرٌ مِّمَّآ ءَاتَـٰكُم بَلْ أَنتُم بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ﴾.

۲۶۷۳ (۸) سکونی از امام صادق علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «با غذایت کسی را مهمان کن که برای خدا او را دوست داری.»

۲۶۷۴ (۹) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هر کس به برادرش که برادری‌اش در راه خداست غذا بدهد پاداش وی مانند کسی است که به گروهی از مردم غذا بدهد.

و شتاب روزی به سوی کسی که به دیگران غذا می‌دهد، بیش‌تر از سرعت تاثیر چاقو در کوهان شتر است.

و برای غذا و مالت کسی را برگزین که به خاطر خدا او را دوست داری.»

۲۶۷۵ (۱۰) در کتاب الجعفریات از علی علیه السلام روایت می‌شود که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «با غذا و نوشیدنی‌ات به کسی برس که او را به خاطر خداوند عزوجل دوست داری.»

باب ۲۱۵

عدم جواز غذا دادن برای ریا و شهرت‌طلبی

۲۶۷۶ (۱) ابو هریره و ابن عباس گویند: «پیامبراکرم صلی الله علیه و آله پیش از رحلتش برای ما سخنرانی کرد...» حدیث ادامه می‌یابد تا آنجاکه پیامبراکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: و هر کس برای ریا و سمعه غذا بدهد، خداوند به همان اندازه از چرک و خون دوزخ به وی می‌خوراند و آن غذا را در درونش به آتش تبدیل می‌کند تا وقتی که در میان مردم داوری می‌کند.»

در گزارش دیگری از این حدیث «در روز قیامت» اضافه شده است.

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب سیزدهم، پانزدهم و هفدهم از باب‌های مقدمات عبادات مناسب با این بحث هست.

باب ۲۱۶

استحباب پذیرفتن دعوت و هدایای مؤمنین

خداوند تعالی می‌فرماید:

پس وقتی [فرستاده ملکه سبا] نزد سلیمان آمد [سلیمان] گفت: آیا مرا با مالی [ناچیز] کمک می‌کنید، آنچه خداوند به من بخشیده است بهتر از چیزهایی است که به شما داده است بلکه شما به هدیه خود شادمان هستید.[۱]

---

۱. نمل ۲۷/۳۶.

۲۶۷۷ ۴۳۸۳۹ (۱) كافى ۶/۲۷۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب **المحاسن** ۴۱۱: البرقيّ عن ابن محبوب عن **إبراهيم** الكرخيّ قال قال أبو عبدالله عليه السلام قال رسول الله صلى الله عليه وآله لو أنّ مؤمناً دعاني إلى طعام ذراع شاة لأجبته وكان ذٰلك من الدّين (ولو أنّ مشركاً أو منافقاً دعاني إلى طعام جزور ما أجبته وكان ذٰلك من الدّين ـ كا) أبى الله عزّوجلّ لى زَبْدَ[1] المشركين والمنافقين وطعامهم.

۲۶۷۸ ۴۳۸۴۰ (۲) **فقيه** ۴/۴: عن شعيب بن واقد عن **الحسين** بن زيد عن الصّادق جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه عن أميرالمؤمنين عليّ بن أبى طالب عليهم السلام فى حديث المناهى قال نهى رسول الله صلى الله عليه وآله عن إجابة الفاسقين إلى طعامهم.

۲۶۷۹ ۴۳۸۴۱ (۳) **الجعفريّات** ۱۵۹: بإسناده عن **عليّ** بن أبى طالب عليه السلام أنّ النّبيّ صلى الله عليه وآله دعاه رجل من اليهود إلى طعام ودعا معه نفراً من أصحابه فقال النّبيّ صلى الله عليه وآله أجيبوا فأجابوا وأجاب النّبيّ صلى الله عليه وآله فأكل.

۲۶۸۰ ۴۳۸۴۲ (۴) **الجعفريّات** ۸۲: بإسناده عن **عليّ** بن أبى طالب عليه السلام انّ رسول الله صلى الله عليه وآله نهى عن زَبْدِ المشركين يريد هدايا أهل الحرب.

۲۶۸۱ ۴۳۸۴۳ (۵) **كافى** ۶/۲۷۴: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ ابن الحكم عن مثنّى الحنّاط عن **إسحاق** بن يزيد عن أبى عبدالله عليه السلام قال (إنّ ـ كا) من حقّ المسلم على المسلم أن يجيبه إذا دعاه. **المحاسن** ۴۱۰: البرقيّ عن عليّ بن الحكم عن مثنّى الحنّاط عن إسحاق بن يزيد ومعاوية ابن أبى زياد عن أبى عبدالله عليه السلام مثله.

۲۶۸۲ ۴۳۸۴۴ (۶) **المحاسن** ۴۱۰: البرقيّ عن ابن فضّال عن ثعلبة بن ميمون عن عبدالأعلى بن أعين عن **معلّى** بن خنيس عن أبى عبدالله عليه السلام قال من الحقوق الواجبات للمؤمن على المؤمن أن يجيب دعوته قال ورواه محمّد بن عليّ عن إسماعيل بن بشّار عن سيف بن عميرة عن أبى عبدالله عليه السلام مثله.

۲۶۸۳ ۴۳۸۴۵ (۷) **كافى** ۶/۲۷۴: أبو عليّ الأشعريّ عن محمّد بن عبد الجبّار عن ابن فضّال عن ثعلبة بن ميمون عن عبدالأعلى مولى آل سام عن **معلّى** بن خنيس عن أبى عبدالله عليه السلام قال انّ من حقّ المسلم الواجب على أخيه إجابة دعوته.

---

۱. زاد ـ المحاسن ـ الزّبْد: العطاء والهديّة.

۲۶۷۷ (۱) ابراهیم کرخی از امام صادقؑ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «اگر مؤمنی مرا به کتف گوسفندی دعوت می‌کرد حتماً می‌پذیرفتم و این از دین است (و اگر مشرک یا منافقی مرا به شتر پروایی دعوت می‌کرد، آن را نمی‌پذیرفتم و این از دین است) خداوند هدیه و غذای مشرکان و منافقان را برای من نخواسته است.»

۲۶۷۸ (۲) حسین بن زید از امام صادقؑ از پدرش از نیاکانشؑ از امیرمؤمنانؑ روایت می‌کند که در حدیث نهی‌های پیامبرﷺ فرمود: «رسول خداﷺ از پذیرفتن دعوت فاسقان برای غذا نهی کرد.»

۲۶۷۹ (۳) در کتاب الجعفریات از علیؑ روایت می‌شود که فرمود: «یک نفر یهودی پیامبراکرمﷺ و تعدادی از یارانش را برای غذا دعوت کرد. پیامبرﷺ فرمود: بپذیرید. آنگاه پیامبرﷺ و یارانش دعوت او را پذیرفتند و [غذای او را] خورد.»

۲۶۸۰ (۴) در کتاب الجعفریات از علیؑ روایت می‌شود که فرمود: «پیامبراکرمﷺ از هدیه مشرکان نهی کرد. مقصود پیامبراکرمﷺ هدایای اهل حرب است.»

۲۶۸۱ (۵) اسحاق بن یزید از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «از حقوق مسلمان بر مسلمان پذیرفتن دعوت اوست.»

این حدیث از معاویة ابن ابی زیاد نیز روایت شده است.

۲۶۸۲ (۶) معلی بن خنیس از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «از حقوق واجب مؤمن از مؤمن پذیرفتن دعوت اوست.»

این حدیث از سیف بن عمیره نیز روایت شده است.

۲۶۸۳ (۷) معلی بن خنیس از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «به تحقیق از حقوق واجب مسلمان بر برادرش، پذیرفتن دعوت اوست.»

۲۶۸۴ ۴۳۸۴۶ (۸) **کافی ۲۷۴/۶**: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن حمّاد بن عیسی عن إبراهیم بن عمر عن **المعلّی** بن خنیس عن أبی عبدالله علیه السلام قال إنّ من الحقوق الواجبات للمؤمن[1] أن تجاب[2] دعوته.

۲۶۸۵ ۴۳۸۴۷ (۹) **المؤمن ۴۰**: عن **المعلّی** بن خنیس عن أبی عبدالله علیه السلام قال للمؤمن علی المؤمن سبعة حقوق واجبة ولیس منها حقّ إلّا وهو واجب علی أخیه إن ضیّع منها حقّاً خرج من ولایة الله وترک طاعته ولم یکن له فیها نصیب (إلی أن قال) والسّابع علیهما السلام أن تبرّ قسمه[3] وتجیب دعوته الحدیث.

۲۶۸۶ ۴۳۸۴۸ (۱۰) **کافی ۲۷۴/۶**: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن **تهذیب ۹۴/۹**: الحسن بن محبوب **المحاسن ۴۱۱**: البرقیّ عن ابن محبوب عن عمرو ابن أبی المقدام عن **جابر** عن أبی جعفر علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله أوصی الشّاهد من أمّتی والغائب أن یجیب دعوة المسلم ولو علی خمسة أمیال فإنّ ذلک من الدّین.

۲۶۸۷ ۴۳۸۴۹ (۱۱) **مستدرک ۲۳۵/۱۶**: الجعفریّات بإسناده عن **علیّ** علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله سر ثلاثة أمیال أجب دعوة.

۲۶۸۸ ۴۳۸۵۰ (۱۲) **المحاسن ۴۱۱**: **البرقیّ** عن بعض أصحابنا العراقیّین رفعه قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله من أعجز العجز رجل دعاه أخوه إلی طعام فترکه من غیر علّة.

۲۶۸۹ ۴۳۸۵۱ (۱۳) **دعائم الإسلام ۱۰۷/۲**: عن **الحسین** بن علیّ علیهما السلام أنّه رأی رجلاً دعی إلی طعام فقال للّذی دعاه أعفنی فقال الحسین علیه السلام قم فلیس فی الدّعوة عفو وإن کنت مفطراً فکُل وإن کنت صائماً فبارک.

۲۶۹۰ ۴۳۸۵۲ (۱۴) **دعوات الرّاوندی ۱۴۱**: قال **رسول الله** صلی الله علیه وآله من لا یجب الدّعوة فقد عصی الله ورسوله.

۲۶۹۱ ۴۳۸۵۳ (۱۵) **عوالی اللّئالی ۱۶۴/۱**: عن **رسول الله** صلی الله علیه وآله قال من دعی فلم یجب فقد عصی الله ورسوله ومن دخل علی غیر دعوة دخل سارقاً وخرج معیّراً[4].

---

۱. للمسلم ـ ئل.
۲. یجیب ـ ئل.
۳. أی تصدّق قسمه.
۴. عیّر فلاناً نسبه إلی العار وقبّح علیه فعله.

۲۶۸۴ (۸) معلی بن خنیس از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «از حقوق واجب مؤمن پذیرفتن دعوت اوست.»

۲۶۸۵ (۹) معلی بن خنیس از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «مؤمن بر مؤمن هفت حقِ واجب دارد و هیچ یک از آن حق‌ها نیست مگر آن که بر برادرش واجب است و اگر آن‌ها را ضایع کرد از ولایت خدا بیرون می‌رود و اطاعت او را ترک کرده است و بهره‌ای در آن حقوق ندارد...» حدیث ادامه می‌یابد تا آنجا که می‌فرماید: «و هفتم سوگندش را راست گردانی و دعوتش را بپذیری...»

۲۶۸۶ (۱۰) جابر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «به افراد حاضر و غایب امت خودم سفارش می‌کنم که دعوت مسلمان را بپذیرند هر چند در پنج میلی (ده کیلومتری) باشد چرا که آن از دین است.»

۲۶۸۷ (۱۱) در کتاب الجعفریات از علی علیه السلام روایت می‌شود که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «سه میل (یک فرسنگ) مسافت را طی کن تا به دعوتی پاسخ دهی.»

۲۶۸۸ (۱۲) برقی در کتاب المحاسن از برخی عراقیان با واسطه از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «از ناتوان‌ترین ناتوانان کسی است که برادرش او را برای غذایی دعوت کند و او بدون عذر آن را ترک گوید.»

۲۶۸۹ (۱۳) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام حسین علیه السلام شخصی را مشاهده کرد که به غذایی دعوت شد و به دعوت کننده‌اش گفت: مرا معاف کن. آنگاه امام حسین علیه السلام فرمود: «برخیز که در دعوت گذشت نیست. اگر روزه‌دار نیستی بخور و اگر روزه‌داری برکت بده.»

۲۶۹۰ (۱۴) در کتاب دعوات راوندی روایت می‌شود که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس دعوت را نپذیرد به تحقیق خدا و پیامبرش را نافرمانی کرده است.»

۲۶۹۱ (۱۵) در کتاب عوالی اللئالی از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که فرمود: «هر کس دعوت شد و نپذیرفت به تحقیق خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله را نافرمانی کرده است و هر کس بدون دعوت وارد شود به صورت دزد وارد و با زشتی و سرافکندگی خارج شده است.»

۲۶۹۲ ٤٣٨٥٤ (١٦) **المحاسن** ٤١٠: البرقيّ عن إسماعيل بن مهران عن سيف بن عميرة النخعيّ عن عمرو بن شمر عن **جابر** عن أبي جعفرؑ قال كان رسول اللهﷺ يجيب الدّعوه.

۲۶۹۳ ٤٣٨٥٥ (١٧) **وفيه** ٤١١: البرقيّ عن **النّوفليّ** بإسناده قال قال رسول اللهﷺ لو دعيت إلى ذراع شاةٍ لأجبت.

۲۶۹٤ ٤٣٨٥٦ (١٨) **الجعفريّات** ١٥٩: بإسناده عن **عليّ** بن أبي طالبؑ قال قال رسول اللهﷺ لو دعيت إلى ذراع شاةٍ لأجبت ولو أهدى إليّ كُراع[1] لقبلت. **دعائم الإسلام** ١٠٧/٢: عن رسول اللهﷺ مثله.

۲۶۹٥ ٤٣٨٥٧ (١٩) **الجعفريّات** ٢٥٠: أخبرنا الشّريف ابو الحسن عليّ بن عبدالصّمد ابن عبيدالله الهاشميّ قال أخبرنا أبو بكر محمّد بن عبدالله بن محمد بن صالح الأبهريّ قال حدّثنا عبدالله بن محمد بن وهب الدّينوري الحافظ قال حدّثنا محمّد بن آدم بن سلمان المصيصيّ قال حدّثنا عبد الواحد بن سلمان العبديّ قال حدّثنا عبدالله بن عون عن محمّد بن سيرين عن **أبي هريرة** قال قال رسول اللهﷺ لو دعيت الى كراع لأجبت.

۲۶۹٦ ٤٣٨٥٨ (٢٠) **مكارم الأخلاق** ١٦: عن **ابن عبّاس** قال كان رسول اللهﷺ يجلس على الأرض ويأكل على الأرض ويعتقل الشّاة ويجيب دعوة المملوك.

۲۶۹۷ ٤٣٨٥٩ (٢١) **عيون الأخبار** ١٢/٢: حدّثنا أبيؒ قال حدّثني **كافي** ٤١/٤: عليّ بن إبراهيم (بن هاشم ـ العيون) عن **ياسر الخادم** عن أبي الحسن الرّضاؑ قال السّخيّ يأكل (من ـ العيون) طعام النّاس ليأكلوا من طعامه والبخيل لا يأكل من طعام النّاس لئلّا يأكلوا من طعامه. **مشكاة الأنوار** ٢٣١: عن **الرّضا**ؑ نحوه.

۲۶۹۸ ٤٣٨٦٠ (٢٢) **المحاسن** ٤٤٩: البرقيّ عن **ياسر** الخادم عن أبي الحسن الرّضاؑ قال السّخيّ[2] يأكل من طعام النّاس ليأكلوا من طعامه.

۲۶۹۹ ٤٣٨٦١ (٢٣) **طبّ النّبيّ**ﷺ ٢١: قال رسول اللهﷺ طعام الجواد دواءٌ وطعام البخيل داءٌ.

---

١. الكراع من الإنسان ما دون الرّكبة إلى الكعب ومن الدّوابّ مادون الكعب ـ اللّسان.

٢. الخيّر ـ ئل.

۲۶۹۲ (۱۶) جابر از امام باقر(ع) روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرم(ص) دعوت را می‌پذیرفت.»

۲۶۹۳ (۱۷) نوفلی با سند خود روایت می‌کند که پیامبراکرم(ص) فرمود: «اگر به کتف گوسفندی دعوت شوم حتماً می‌پذیرم.»

۲۶۹۴ (۱۸) در کتاب الجعفریات از علی(ع) روایت می‌شود که پیامبراکرم(ص) فرمود: «اگر به کتف گوسفندی دعوت می‌شدم حتماً اجابت می‌کردم و اگر پاچه‌ای به من هدیه می‌شد، حتماً می‌پذیرفتم.»

در کتاب دعائم الاسلام نیز این حدیث از پیامبراکرم(ص) روایت می‌شود.

۲۶۹۵ (۱۹) ابو هریره از پیامبراکرم(ص) روایت می‌کند که فرمود: «اگر به پاچه‌ای دعوت شوم حتماً می‌پذیرم.»

۲۶۹۶ (۲۰) ابن عباس گوید: «پیامبراکرم(ص) بر روی زمین می‌نشست و بر روی زمین می‌خورد و گوسفند را می‌دوشید و دعوت بردگان را می‌پذیرفت.»

۲۶۹۷ (۲۱) یاسر خادم از امام رضا(ع) روایت می‌کند که فرمود: «بخشنده از غذای مردم می‌خورد تا از غذایش بخورند و بخیل از غذای مردم نمی‌خورد تا از غذایش نخورند.»

در کتاب مشکاة الانوار نیز این حدیث از امام رضا روایت شده است.

۲۶۹۸ (۲۲) یاسر خادم از امام رضا(ع) روایت می‌کند که فرمود: «بخشنده از غذای مردم می‌خورد تا از غذایش بخورند.»

۲۶۹۹ (۲۳) در کتاب طب النبی(ص) از پیامبراکرم(ص) روایت می‌شود که فرمود: «غذای بخشنده دواست و غذای بخیل درد.»

وتقدّم فى رواية انس (٣٢) من باب (۶) استحباب عيادة المريض المسلم من أبواب ما يتعلّق بالمرض ج ٣ قوله كانﷺ يجيب دعوة المملوك. **وفى** رواية اسماعيل (١٣) من باب (١٩) فضل الابتداء بالسّلام من أبواب العشرة ج ٢٠ قولهﷺ لا تدعُ الى طعامك أحداً حتّى يسلّم. **وفى** رواية الجعفريّات (١٤) قولهعليه السلام أمرناﷺ إذا مرّبنا رجل ولم يسلّم والطّعام بين أيدينا أن لا ندعوه إليه. **وفى** رواية الجعفريّات (١٥) قولهﷺ لاتدعوا أحداً إلى الطّعام حتّى يسلّم. **وفى** رواية المؤمن (٣٢) من باب (٩٣) ماورد فى حرمة المؤمن قولهﷺ للمسلم على أخيه من الحقّ أن يسلّم عليه إذا لقيه (إلى أن قال) ويجيبه إذا دعاه.

ولاحظ باب (۴۵) حكم مؤاكلة الكفّار فى اناء واحد من أبواب الأطعمة (ج ٢٨) فإنّ فيه ما يناسب الباب. **وفى** رواية **الدّعائم** (۴) من باب (٥٠) ماورد فى أنّ من أكل طعاماً لم يُدْعَ إليه قوله إنّ عليّاًعليه السلام كان يأتى الدعوة ويقول هى حقّ على من دعى إليها. وفى باب (٢١۴) استحباب اشباع المؤمن مايناسب ذلك.

(٢١٧)

باب استحباب إجابة الدّعوة فى الوليمة والختان وكراهتها فى خفض الجوارى

٢٧٠٠ ٤٣٨٦٢ (١) **تهذيب** ٩٤/٩: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٢٧٥/۶: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن النّوفلىّ عن **السّكونىّ** عن أبى عبداللهعليه السلام قال أجب فى الوليمة والختان ولا تجب فى خفض الجوارى.

(٢١٨)

باب كراهة استخدام الضّيف واستحباب إعانته إذا نزل وترك إعانته إذا ارتحل واستحباب تزويده وتطييب زاده

٢٧٠١ ٤٣٨٦٣ (١) **كافى** ٢٨٣/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن موسى[1] عن ذبيان بن حكيم عن

---

١. محمّد بن موسى ـ خ.

ارجاعات

گذشت:

در روایت سی و دوم از باب ششم از باب‌های بیماری این گفته که: «پیامبراکرمﷺ دعوت برده را می‌پذیرفت.»

و در روایت سیزدهم از باب نوزدهم از باب‌های معاشرت فرموده پیامبرﷺ که: «هیچ کس را به غذایت دعوت نکن تا سلام کند.»

و در روایت چهاردهم فرموده امامؑ که: «پیامبراکرمﷺ به ما دستور داد که هر گاه غذا در برابر ما بود و شخصی بدون سلام از کنار ما گذشت، او را به غذا دعوت نکنیم.»

و در روایت پانزدهم فرموده پیامبرﷺ که: «هیچ کس را به غذا دعوت نکنید تا سلام کند.»

و در روایت سی و دوم از باب نود و سوم فرموده امامؑ که: «حقوق مسلمان بر برادرش عبارتند از: هنگام ملاقات با وی سلام کند... و دعوتش را بپذیرد.»

و باب چهل و پنجم از باب‌های خوراکی‌ها را بنگر که با این بحث مناسب است.

و در روایت چهارم از باب پنجاهم این گفته که: «علیؑ به محلی که دعوت شده بود می‌رفت و می‌فرمود: این کار برای دعوت شده لازم است.»

و در باب دویست و چهاردهم مناسب با این بحث هست.

باب ۲۱۷

استحباب پذیرفتن دعوت در ولیمه و ختنه و کراهت آن در ختنه دختران

(۱) سکونی از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «در ولیمه و ختنه دعوت را بپذیر و در ختنه دختران نپذیر.» ۲۷۰۰

باب ۲۱۸

کراهت به کار گرفتن مهمان و کرامت داشتن او

(۱) ابن ابی یعفور گوید: «نزد امام صادقؑ مهمانی را مشاهده کردم که یک روز اقدام به انجام ۲۷۰۱

موسى النّميرىّ عن **ابن أبى يعفور** قال رأيت عند أبى عبدالله عليه السلام ضيفاً فقام يوماً فى بعض الحوائج فنهاه عن ذلك وقام بنفسه إلى تلك الحاجة وقال عليه السلام نهى رسول الله صلى الله عليه وآله عن أن يستخدم الضّيف.

۲۷۰۲ ٤٣٨٦٤ (۲) **كافى ٦/٢٨٣**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن موسى[1] عن ذبيان بن حكيم عن موسى بن أكيل النّميرىّ عن **ميسرة** قال قال أبو جعفر عليه السلام إنّ من التّضعيف[2] ترك المكافاة ومن الجفاء استخدام الضّيف فإذا نزل بكم الضّيف فأعينوه وإذا ارتحل فلا تعينوه فإنّه من النّذالة[3] وزوّدوه وطيّبوا زاده فإنّه من السّخاء.

۲۷۰۳ ٤٣٨٦٥ (۳) **كافى ٦/٢٨٣**: الحسين بن محمّد عن السّيّارى عن **عبيد** ابن أبى عبدالله البغدادىّ عمّن أخبره قال نزل بأبى الحسن الرّضا عليه السلام ضيف وكان جالساً عنده يحدّثه فى بعض اللّيل فتغيّر السّراج فمدّ الرّجل يده ليصلحه فزبره ابو الحسن عليه السلام ثمّ بادره بنفسه فأصلحه ثمّ قال له إنّا قوم لا نستخدم أضيافنا.

۲۷۰٤ ٤٣٨٦٦ (٤) **السّرائر ٤٧٦**: ومن ذلك ما استطرفناه من كتاب السّيّارى واسمه **أبو عبدالله** صاحب موسى والرّضا عليهما من الله آلاف التّحيّة والثّناء قال نزل بأبى الحسن عليه السلام أضياف فلمّا أرادوا الرّحيل قعد عنهم غلمانه فقالوا له يا ابن رسول الله لو أمرت الغلمان فأعانونا على رحلتنا فقال عليه السلام لهم أما وأنتم ترحلون عنّا فلا.

۲۷۰٥ ٤٣٨٦٧ (٥) **أمالى الصّدوق ٤٣٧**: حدّثنا أحمد بن محمّد بن يحيىٰ العطّار قال حدّثنا أبى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن العبّاس بن معروف عن حمّاد ابن عيسى عن حريز بن عبدالله أو غيره قال نزل على أبى عبدالله الصّادق عليه السلام قوم من جهينة فأضافهم فلمّا أرادوا الرّحلة زوّدهم ووصلهم وأعطاهم ثمّ قال لغلمانه تنحّوا لا تعينوهم فلمّا فرغوا جاؤا ليودّعوه فقالوا له يا ابن رسول الله لقد أضفت فأحسنت الضّيافة وأعطيت فأجزلت العطيّة ثمّ أمرت غلمانك أن لا يعينونا على الرّحلة فقال عليه السلام انّا أهل بيت لانعين أضيافنا على الرّحلة من عندنا.

---

١. محمّد بن موسى ـ خ. ٢. أى من أسباب أن يعدّه النّاس ضعيفاً.
٣. أى من الخسامة والحقارة.

کاری کرد، پس امام(ع) او را از این کار بازداشت و خودش شخصاً به انجام آن کار پرداخت و فرمود: پیامبراکرم(ص) از به کار گرفتن مهمان نهی کرد.»

۲۷۰۲ (۲) میسره از امام باقر(ع) روایت می‌کند که فرمود: «در مقابل خوبی دیگران خوبی نکردن از ضعف و ناتوانی است و به کار گرفتن مهمان از جفاست پس هر گاه مهمان بر شما وارد شد به او کمک کنید و هنگامی که ترک کرد به وی کمک نکنید که آن کار از پستی و فرومایگی است و او را از زاد و توشه بهره‌مند کنید و توشه خوب و پاکیزه به وی بدهید که این کار از بخشندگی است.»

۲۷۰۳ (۳) عبید ابن ابی عبدالله بغدادی با واسطه روایت کند که گفت: «مهمانی بر امام رضا(ع) وارد شد. در دل شب امام با او سخن می‌گفت که چراغ خراب شد، آن مرد دست دراز کرد تا چراغ را درست کند که امام(ع) او را از این کار بازداشت سپس شخصاً چراغ را اصلاح کرد و به وی فرمود: ما گروهی هستیم که مهمان‌های‌مان را به کار نمی‌گیریم.»

۲۷۰۴ (۴) ابو عبدالله سیاری گوید: «برای امام موسی بن جعفر(ع) مهمان‌هایی آمد. آنگاه وقتی که تصمیم به رفتن گرفتند، غلامان امام(ع) در کارها به آن‌ها کمک نکردند، از این رو آن‌ها به امام گفتند: ای فرزند رسول خدا(ص)! ای کاش به غلامانت دستور می‌دادی تا در رفتن به ما یاری رسانند.

امام(ع) به آنان فرمود: بدانید که چون شما در حال ترک کردن ما هستید از این رو به شما کمک نمی‌کنند.»

۲۷۰۵ (۵) حریز بن عبدالله یا شخص دیگری گوید: «گروهی از قبیله جهینه بر امام صادق(ع) وارد شدند. امام(ع) از آنان پذیرایی کرد و آنگاه که تصمیم به رفتن گرفتند به آنان توشه سفر و هدیه داد و نیکی کرد. سپس به غلامانش فرمود: از آنان کناره‌گیری کنید و به ایشان کمک نکنید.

وقتی که آنان آماده رفتن شدند، برای خداحافظی نزد امام(ع) آمدند و گفتند: ای فرزند رسول خدا(ص)! به تحقیق خوب مهمان‌نوازی کردی و بخشش‌های بزرگی بخشیدی، سپس به غلامانت دستور دادی که در ترک کردن به ما کمک نکنند؟

امام(ع) فرمود: ما خاندانی هستیم که در ترک کردن مهمان‌های‌مان از نزدمان به آن‌ها کمک نمی‌کنیم.»

(۲۱۹)

باب استحباب إقراء الضّيف

۲۷۰۶ ۴۳۸۶۸ (۱) **أمالي الطّوسيّ ۶۴۷**: حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن ابن عليّ بن الحسن الطّوسي رحمه الله قال أخبرنا الحسين بن عبيدالله عن هارون بن موسى قال حدّثنا محمّد بن عليّ بن معمّر قال حدّثنا **محمّد** بن صدقة عن موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمّد عن أبيه محمّد بن عليّ عن أبيه عليّ بن الحسين عن أبيه الحسين بن عليّ عن أبيه عليّ بن أبي طالب عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لا تزال أمّتي بخير ما تحابّوا وأقاموا الصّلوٰة وآتو الزّكاة و(أ ـ خ) قروا الضّيف فإن لم يفعلوا ابتلوا بالسّنين والجرب وقال إنّا أهل بيت لا نمسح على أخفافنا.

۲۷۰۷ ۴۳۸۶۹ (۲) **قرب الإسناد ۷۴**: هارون بن مسلم عن **مسعدة** بن صدقة قال حدّثني جعفر بن محمّد عن آبائه عليهم السلام انّ رسول الله صلى الله عليه وآله مرّ بقبر يحفر وقد انبهر[1] الّذي يحفره فقال له لمن تحفر هٰذا القبر فقال لفلان بن فلان فقال وما للأرض تشدّد عليك إن كان ما علمت لسهلاً حسن الخلق فلانت الأرض عليه حتّى كان ليحفرها بكفّيه ثمّ قال لقد كان يحبّ إقراء الضّيف[2] ولا يقرى الضّيف إلّا مؤمن تقيّ.

۲۷۰۸ ۴۳۸۷۰ (۳) **وفيه ۷۵**: هارون بن مسلم عن **مسعدة** بن صدقة قال حدّثني جعفر عن آبائه عليهم السلام انّ رجلاً أتى النّبيّ صلى الله عليه وآله فقال يا رسول الله بأبي أنت وأمّي انّي أحسن الوضوء وأقيم الصّلاة وأوتي الزّكاة في وقتها وأقرئ الضّيف طيّبة بها نفسي محتسب بذٰلك أرجو ما عند الله قال بخّ بخّ بخّ ما لجهنّم عليك سبيل إنّ الله قد برّأك من الشّحّ إن كنت كذٰلك ثمّ قال نهى عن التّكلّف للضّيف ما لا يقدر عليه إلّا بمشقّة وما من ضيف حلّ بقوم إلّا ورزقه معه.

۲۷۰۹ ۴۳۸۷۱ (۴) **الجعفريّات ۱۵۴**: بإسناده عن **عليّ** بن أبي طالب عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله إنّ من **مكارم الأخلاق** إقراء الضّيف.

۲۷۱۰ ۴۳۸۷۲ (۵) **دعائم الإسلام ۱۰۶/۲**: عن **رسول الله** صلى الله عليه وآله قال لا يضيف الضّيف إلّا كلّ مؤمن ومن مكارم الأخلاق قراء الضّيف وحدّ الضّيافة ثلاثة أيّام فما كان فوق ذٰلك فهو صدقة.

---

۱. أي انقطع نفسه من السّعي في الحفر.

۲. اقراء الضيف: أي الإحسان إليه.

باب ۲۱۹

استحباب مهمان‌نوازی

۲۷۰۶ (۱) محمد بن صدقه از امام موسی بن جعفر علیه السلام از پدرش علیه السلام امام صادق علیه السلام از پدرش امام باقر علیه السلام از پدرش امام سجاد علیه السلام از پدرش امام حسین علیه السلام از پدرش امیرمؤمنان علیه السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «همواره امت من در خیر و خوبی هستند تا وقتی که همدیگر را دوست بدارند و نماز را برپای دارند و زکات بپردازند و مهمان نوازی کنند، پس اگر چنین نکنند به قحطی و خشکسالی گرفتار می‌شوند.

و فرمود: ما اهل بیتی هستیم که بر روی چکمه‌هایمان مسح نمی‌کشیم.»

۲۷۰۷ (۲) مسعدة بن صدقه از امام صادق علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام روایت می‌کند که: «پیامبراکرم صلی الله علیه و آله از کنار فردی گذشت که قبری را می‌کَند و کندن آن نفسش را گرفته بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن مرد فرمود: این قبر را برای چه کسی حفر می‌کنی؟

آن مرد گفت: برای فلانی فرزند فلانی.

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: زمین را چه شده است که بر تو سخت و محکم شده است. تا آنجا که من می‌دانم وی آسان گیر و خوش اخلاق بود.

با گفتن این جمله زمین برای آن مرد نرم شد به گونه‌ای که با دستانش آن را می‌کند سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به تحقیق او مهمان نوازی را دوست می‌داشت و مهمان‌نوازی نمی‌کند مگر مؤمن پرهیزکار.»

۲۷۰۸ (۳) مسعدة بن صدقه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «مردی نزد پیامبراکرم صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! پدر و مادرم فدایت! من نیکو وضو می‌گیرم و نماز برپا می‌دارم و به موقع زکات می‌پردازم و با رضایت خاطر و شادمانی مهمان‌نوازی می‌کنم و این کار را به حساب خدا می‌گذارم و به آنچه نزد خداست امیدوارم.

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: به به آفرین بر تو دوزخ تسلطی بر تو ندارد. اگر این گونه باشی خداوند از بخل و آز تو را پیراسته است.

سپس امام علیه السلام فرمود: پیامبراکرم صلی الله علیه و آله از به زحمت افتادن برای مهمان برای تهیه چیزی که جز با سختی توان فراهم‌کردن آن را ندارد نهی کرد و هیچ مهمانی بر گروهی وارد نمی‌شود مگر آن که روزی‌اش همراه اوست.»

۲۷۰۹ (۴) در کتاب **الجعفریات** از علی علیه السلام روایت می‌شود که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «به تحقیق از اخلاق بزرگوارانه مهمان‌نوازی است.»

۲۷۱۰ (۵) در کتاب **دعائم الاسلام** از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که فرمود: «مهمان‌نوازی نمی‌کند مگر هر مؤمنی و از اخلاق بزرگوارانه و کریمانه مهمان‌نوازی است و حدّ مهمانی سه روز است و افزون بر آن صدقه است.»

۲۷۱۱ ۴۳۸۷۳ (۶) **غرر الحكم** ۵۲۰: عن **علىّ**؈ أنّه قال فعل المعروف واغاثة الملهوف اقراء الضّيوف آلة السّيادة.

۲۷۱۲ ۴۳۸۷۴ (۷) من أفضل المكارم تحمّل المغارم واقراء الضّيوف.

۲۷۱۳ ۴۳۸۷۵ (۸) **مستدرك** ۲۴۲/۱۶: **أبوالقاسم** الكوفىّ فى كتاب الأخلاق عن رسول الله؈ أنّه قال من أدّى زكوٰة ماله وقرى الضّيف وأعطىٰ فى النّائبة فقد برئ من الشّحّ ورواه الرّاوندى فى لبّ اللّباب عنه؈ مثله.

۲۷۱۴ ۴۳۸۷۶ (۹) **وقال**؈ لا خير فيمن لا يقرى الضّيف.

وتقدّم فى رواية داود بن سليمان(۲) من باب (۱۰) وجوب اجتناب المحارم من أبواب جهاد النّفس قوله؈ لاتزال أمّتى بخير ما تحابّوا (إلى أن قال) ووقروا الضّيف وأقاموا الصّلوٰة و آتوا الزّكاة فإذا لم يفعلوا ذٰلك ابتلوا بالقحط والسّنين. **وفى** رواية الرّاوندىّ (۳۴) من باب(۴۲) تحريم البخل قوله؈ من أدّىٰ الزّكوٰة وقرى الضّيف وأعطىٰ فى النّائبة فقد وقى من الشّحّ. **وفى** رواية مسعدة (۳۵) قوله والشّحيح إذا شحّ منع الزّكوٰة والصّدقة وصلة الرّحم و إقراء الضّيف (إلى أن قال) وحرام على الجنّة أن يدخلها شحيح.

وفى رواية الحسن بن عطيّة (۴) من باب (۶۴) مكارم الأخلاق قوله؈ المكارم عشر (إلى أن قال) وإقراء الضّيف. **وفى** رواية أبى قتادة (۱۶) قوله؈ انّ خصال المكارم بعضها مقيّد ببعض (إلى أن قال) وقرى الضّيف ورأسهنّ الحياء. **وفى** رواية جامع الأخبار(۴۵) قوله؈ المؤمن يكون صادقاً (إلى أن قال) يحبّ الضّيف.

وفى كثير من أحاديث أبواب العشرة ج ۲۰ مثل باب (۴۸) انّ من حقّ الدّاخل على صاحب البيت أن يمشى معه هنيئة وباب (۴۹) استقبال القادم وباب (۵۰) انّ من تمام حسن الصّحبة أن يشيّع الرّجل صاحبه هنيئة وباب (۵۳) ماورد فى تعظيم الأصحاب وتوقير هم باب (۹۱) ماورد فى إكرام المؤمن بالفعل والقول وباب (۹۳) حرمة المؤمن وحقوقه ما يناسب ذٰلك.

ويأتى فى باب (۲۲۰) ماورد فى إكرام الضّيف وباب (۲۲۱) استحباب أكل صاحب الطّعام مع الضّيف وباب (۲۲۳) ماورد فى انّ الضّيف إذا دخل بقوم دخل برزقه باب (۲۲۴)

۲۷۱۱ (۶) در کتاب غرر الحکم و درر الکلم از علی‌ﷺ روایت می‌شود که فرمود: «انجام کارهای نیک و فریاد رسی از مظلومِ اندوهگین و مهمان‌نوازی وسیله سروری و بزرگی است.»

۲۷۱۲ (۷) و فرمود: «از برترین بزرگواری‌ها تحمل زیان‌ها و مهمان‌نوازی است.»

۲۷۱۳ (۸) ابو القاسم کوفی در کتاب الاخلاق از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس زکات مالش را بپردازد و مهمان‌نوازی کند و در سختی‌ها ببخشد به تحقیق از بخل و حرص پیراسته شده است.»

راوندی در کتاب لب اللباب نیز این حدیث را از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند.

۲۷۱۴ (۹) و فرمود: «کسی که مهمان‌نوازی نمی‌کند در او خیری نیست.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوم از باب دهم از باب‌های جهاد با نفس فرموده پیامبرﷺ که: «امت من همواره در خیر و خوبی هستند تا وقتی که همدیگر رادوست بدارند... و به مهمان احترام بگذارند و نماز را بر پای دارند و زکات را بپردازند، پس آن هنگام که چنین نکردند به قحطی و خشکسالی گرفتار می‌شوند.»

و در روایت سی و چهارم از باب چهل و دوم فرموده امامﷺ که: «هر کس زکات بپردازد و مهمان‌نوازی کند و در سختی‌ها ببخشد به تحقیق از بخل و حرص نگهداشته شده است.»

و در روایت سی و پنجم این گفته که: «و بخیل و حریص وقتی بخل بورزند، از زکات و صدقه و ارتباط و نیکی به خویشان و مهمان‌نوازی جلوگیری می‌کند... و بر بهشت حرام است که بخیلی وارد آن گردد.»

و در روایت چهارم از باب شصت و چهارم فرموده امامﷺ که: «مکارم ده چیز است... و مهمان‌نوازی.»

و در روایت شانزدهم فرموده امامﷺ که: «ویژگی‌های بزرگوارانه و کریمانه برخی وابسته به برخی دیگرند... و مهمان‌نوازی و سردسته آن‌ها حیاست.»

و در روایت چهل و پنجم فرموده امامﷺ که: «مؤمن راستگوست... مهمان را دوست دارد.»

و در بسیاری از روایات باب‌های معاشرت مانند باب چهل و هشتم، چهل و نهم، پنجاهم، پنجاه و سوم، نود و یکم و نود و سوم مطالبی مناسب با این بحث هست.

می‌آید:

در باب دویست و بیستم، دویست و بیست و یکم و دویست و بیست و سوم تا دویست و بیست و ششم مناسب با این بحث خواهد آمد.

انّه یستحبّ للمؤمن أن لا یحتشم من أخیه ولا یتکلّف له وباب (۲۲۵) عدم جواز استقلال صاحب المنزل ما یقدّمه للضّیف وباب (۲۲۶) أنّه یستحبّ لصاحب المنزل أن یأتی للضّیف بما فی بیته ما یناسب الباب.

(۲۲۰)

باب ماورد فی إکرام الضّیف وعدم إکرامه وأنّ من حقّ الضّیف أن یعدّ له الخلال

۲۷۱۵ ۴۳۸۷۷ (۱) **کافی ۶/۲۸۵**: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد بن عیسی[۱] عن عمر بن عبدالعزیز عن إسحاق بن عبدالعزیز وجمیل وزرارة عن أبی عبدالله علیه السلام قال ممّا علّم رسول الله صلی الله علیه و آله فاطمة علیها السلام أن قال لها یا فاطمة من کان یومن بالله والیوم الآخر فلیکرم ضیفه.

۲۷۱۶ ۴۳۸۷۸ (۲) **کافی ۶/۲۸۵**: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن إسحاق بن عبدالعزیز عن زرارة عن أبی جعفر علیه السلام قال ممّا علّم رسول الله صلی الله علیه و آله علیّاً علیه السلام قال من کان وذکر مثله.

۲۷۱۷ ۴۳۸۷۹ (۳) **مستدرک ۱۶/۲۵۹**: أبوالقاسم الکوفیّ فی کتاب الأخلاق عن رسول الله صلی الله علیه و آله أنّه قال من کان یؤمن بالله والیوم الآخر فلیکرم ضیفه من کان یؤمن بالله والیوم الآخر فلیقل خیراً أو فلیسکت. **جامع الأخبار ۳۷۷**: عن النّبیّ صلی الله علیه و آله مثله إلی قوله ضیفه. **مستدرک ۱۶/۲۵۹**: الراوندی فی لبّ اللباب عن النّبیّ صلی الله علیه و آله مثله. **طبّ النّبیّ ۲۱**: عن النّبیّ صلی الله علیه و آله مثله إلی قوله ضیفه.

۲۷۱۸ ۴۳۸۸۰ (۴) **مستدرک ۱۶/۲۶۰**: الشّیخ **شاذان** بن جبرئیل فی کتاب الفضائل بإسناده إلی **عبدالله** بن مسعود عن رسول الله صلی الله علیه و آله انّه رأی علی الباب الرّابع من الجنّة مکتوباً لا إله إلّا الله محمّد رسول الله علیّ ولیّ الله من کان یؤمن بالله والیوم الآخر فلیکرم ضیفه الخبر.

۲۷۱۹ ۴۳۸۸۱ (۵) **غرر الحکم ۱۱۴**: عن **أمیرالمؤمنین** علیه السلام أنّه قال أکرم ضیفک وإن کان حقیراً. **وفیه ۳۶۳**: ثلاث لا یستحیی منهنّ خدمة الرّجل ضیفه وقیامه عن مجلسه لأبیه ومعلّمه وطلب الحقّ وإن قلّ.

---

۱. محمّد بن یحیی عمّن ذکره عن عمر بن عبد العزیز ـ خ کا.

باب ۲۲۰

احترام و اکرام مهمان

(۱) اسحاق بن عبد العزیز، جمیل و زراره از امام صادقعليه‌السلام روایت می‌کنند که فرمود: «از چیزهایی که پیامبراکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله به فاطمهعليها‌السلام آموخت این بود که به وی فرمود: ای فاطمهعليها‌السلام! هر کس به خدا و روز واپسین ایمان دارد باید به مهمانش احترام کند.» ۲۷۱۵

(۲) زراره از امام باقرعليه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «از چیزهایی که پیامبراکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله به علیعليه‌السلام آموخت این بود که به وی فرمود: هر کس...» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است. ۲۷۱۶

(۳) ابوالقاسم کوفی در کتاب الاخلاق از پیامبراکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله روایت می‌کند که فرمود: «هر کس به خدا و روز واپسین ایمان دارد، باید به مهمانش احترام و اکرام کند. هر کس به خدا و روز واپسین ایمان دارد باید سخن خوب بگوید یا ساکت شود.» ۲۷۱۷

راوندی در کتاب لب اللباب این حدیث را از پیامبراکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله روایت کرده است و در کتاب جامع الاخبار و طب النبیصلى‌الله‌عليه‌وآله بخش نخست حدیث از پیامبراکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله روایت شده است.

(۴) عبدالله بن مسعود از پیامبراکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله روایت می‌کند که آن حضرت مشاهده کرد بر در چهارم بهشت نوشته شده است: «معبودی جز خدای یگانه نیست. محمدصلى‌الله‌عليه‌وآله فرستاده خداست. علیعليه‌السلام ولیّ خداست هر کس به خدا و روز واپسین ایمان دارد باید مهمانش را اکرام و احترام کند... .» ۲۷۱۸

(۵) در کتاب غرر الحکم و درر الکلم از امیرمؤمنانعليه‌السلام روایت می‌شود که فرمود: «مهمانت را احترام کن هر چند پَست باشد. ۲۷۱۹

و فرمود: از سه چیز شرم و حیا نمی‌شود: خدمت نمودن انسان به مهمانش و به پاخاستن برای پدر و معلمش و طلب کردن حق هر چند اندک باشد.»

۲۷۲۰ ٤۳۸۸۲ (۶) **دعائم الإسلام** ۳۵۲/۲: عن **علیّ** بن الحسین ومحمّد بن علیّ علیهما السلام انّهما ذکرا وصیّة علیّ صلوات الله علیه فقالا (إلی أن قال) والله الله فی ابن السّبیل فلا یستوحشنّ من عشیرته بمکانکم والله الله فی الضّیف لا ینصرفنّ إلّا شاکراً لکم، الخبر.

۲۷۲۱ ٤۳۸۸۳ (۷) **مستدرک** ۲۵۹/۱۶: **المستغفریّ** فی طبّ النّبیّ صلی الله علیه وآله قال من لم یکرم ضیفه فلیس من محمّد صلی الله علیه وآله ولا من إبراهیم.

۲۷۲۲ ٤۳۸۸٤ (۸) **کافی** ۲۸۵/۶: علیّ بن إبراهیم عن أبیه **المحاسن** ۵۶۴: البرقیّ عن إبراهیم بن هاشم عن الحسن بن الحسین الفارسیّ عن سلیمان بن حفص[1] (عن أبی عبدالله علیه السلام ـ کا) قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله اّ من حقّ الضیف (أن یکرم و ـ کا) أن یعدّله الخلال[2]. **فقیه** ۲۲۶/۳: وفی خبر آخر إنّ من حقّ الضّیف أن یعدّله الخلال.

۲۷۲۳ ٤۳۸۸۵ (۹) **المحاسن** ۴۵۲: البرقیّ عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن **حفص** عن أبی عبدالله علیه السلام فی الرّجل یقسم علی الرّجل فی الطّعام أو نحوه قال لیس علیه شیء انّما أراد إکرامه.

۲۷۲٤ ٤۳۸۸٦ (۱۰) **مستدرک** ۳۲۶/۱۶: کتاب التّعریف لشیخ الطّائفة **محمّد** بن أحمد بن عبدالله بن قضاعة بن صفوان بن مهران الجمّال ورُوی أنّ العبد إذا جلس علی المائدة مع أخیه المؤمن أفرغت علیهما الرّحمة وتساقط علیهما البرکة فلا یزالان کذٰلک حتّی یقوما عنها.

وتقدّم فی روایة ابن سنان (۴) من باب (۹۱) اکرام المؤمن من أبواب العشرة (ج ۲۰) قوله علیه السلام من أتاه أخوه المسلم فأکرمه فإنّما أکرم الله عزّوجلّ.

ولاحظ سائر أحادیث هٰذا الباب. **وفی** روایة حفص (۱) من باب (۲۹) حکم من حلف علی الرجل من أبواب الأیمان (ج ۲۴) قوله سئل الرجل یقسم علی أخیه قال لیس علیه شیء إنّما أراد إکرامه. **وفی** روایة عبدالرّحمٰن (۲) قوله سألت أبا عبدالله عن الرّجل یقسم علی الرّجل فی الطعام یأکل معه فلم یأکل هل علیه فی ذٰلک کفّارة قال لا. **وفی** أحادیث باب (۲۱۸) کراهة استخدام الضّیف من أبواب الأطعمة (ج ۲۹) ما یناسب الباب.

ویأتی فی الباب التّالی ما یناسب ذٰلک.

---

۱. سلیمان بن جعفر البصریّ ـ المحاسن.

۲. الخلال ما تخلّل به الاسنان ـ المنجد.

۲۷۲۰ (۶) در کتاب **دعائم الاسلام** روایت می‌شود که امام سجاد علیه السلام و امام باقر علیه السلام وصیت علی علیه السلام را ذکر کردند و فرمودند... حدیث ادامه می‌یابد تا آنجا که علی علیه السلام فرمود: «و خدا را خدا را درباره در راه مانده هرگز مباد که از برخورد شما درباره خانواده‌اش احساس وحشت و نا امنی کند.

و خدا را خدا را درباره مهمان که هرگز مباد از نزد شما بازگردد مگر با حالت سپاسگزاری و قدرشناسی برای شما....»

۲۷۲۱ (۷) در کتاب **طب النبی** صلی الله علیه و آله از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که فرمود: «هر کس مهمانش را اکرام و احترام نکند پس نه از محمد صلی الله علیه و آله است و نه از ابراهیم علیه السلام.»

۲۷۲۲ (۸) سلیمان بن حفص (یا سلیمان بن جعفر بصری) از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «به تحقیق از حقوق مهمان این است که (احترام شود) و برایش خلال تراشیده و آماده گردد.»

در کتاب **من لا یحضره الفقیه** گوید: «در حدیث دیگری آمده است: به تحقیق از حقوق مهمان این است که خلال برایش آماده و مهیا گردد.»

۲۷۲۳ (۹) حفص از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که درباره شخصی که دیگری را برای خوردن یا نظیر آن سوگند می‌دهد فرمود: «چیزی بر عهده او نیست، همانا احترام و اکرام او را قصد کرده است.»

۲۷۲۴ (۱۰) محمد بن احمد بن عبدالله بن قضاعة بن صفوان بن مهران جمال در کتاب **التعریف** گوید: «روایت شده که هر گاه بنده با برادر مؤمنش بر سر غذا بنشیند رحمت بر آن‌ها فرو می‌ریزد و برکت بر آن‌ها فرو می‌آید و همواره در این حالت هستند تا از سر غذا به پا خیزند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهارم از باب نود و یکم از باب‌های معاشرت فرموده امام علیه السلام که: «هر کس برادر مسلمانش نزد وی بیاید و او را احترام و اکرام کند، همانا خداوند عزوجل را اکرام کرده است.»

و سایر روایات این باب را بنگر.

و در روایت یکم از باب بیست و نهم از باب‌های سوگند این پرسش از امام علیه السلام که: «شخصی برادرش را سوگند می‌دهد.

امام علیه السلام فرمود: چیزی بر عهده او نیست همانا اکرام او را قصد کرده است.»

و در روایت دوم این گفته که: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی دیگری را سوگند می‌دهد تا همراه وی غذا بخورد ولی او نمی‌خورد. آیا به خاطر این کار کفاره بر عهده اوست؟ امام علیه السلام فرمود: نه.»

و در روایات باب دویست و هجدهم مناسب با این بحث هست.

می‌آید:

در باب بعدی مناسب با آن خواهد آمد.

(۲۲۱)

باب استحباب أكل صاحب الطّعام مع الضّيف

وأن يكون أوّل من يضع يده وآخر من يرفعها

۲۷۲۵ ٤٣٨٨٧ (۱) **كافي** ٦/٢٨٥: محمّد بن يحيى عن **المحاسن** ٤٤٨: أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن **ابن القدّاح** عن أبي عبدالله عليه السلام (عن أبيه عليه السلام ـ المحاسن) قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله إذا أكل مع قوم طعاماً كان أوّل من يضع يده وآخر من يرفعها ليأكل القوم.

۲۷۲٦ ٤٣٨٨٨ (۲) **كافي** ٦/٢٨٥: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن جعفر ابن محمّد الأشعريّ **المحاسن** ٤٤٩: البرقيّ عن جعفر بن محمّد عن **ابن القدّاح** عن أبي عبدالله (عن أبيه ـ المحاسن) عليهما السلام قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله إذا أكل مع القوم أوّل من يضع يده مع القوم وآخر من يرفعها إلى أن[1] يأكل القوم.

۲۷۲۷ ٤٣٨٨٩ (۳) **كافي** ٦/٢٨٦: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عمر ابن عبدالعزيز عن **جميل** بن درّاج عن أبي عبدالله عليه السلام قال سمعته يقول إنّ الزّائر إذا زار المزور فأكل معه ألقى عنه الحشمة وإذا (لم ـ ئل) يأكل معه ينقبض قليلاً.

۲۷۲۸ ٤٣٨٩٠ (٤) **كافي** ٦/٢٨٦: محمّد بن يحيى عن **سليمان** بن حفص عن عليّ بن جعفر عن أخيه موسى عليه السلام انّ رسول الله صلى الله عليه وآله كان إذا أتاه الضّيف أكل معه ولم يرفع يده من الخِوان حتّى يرفع الضّيف [يده].

۲۷۲۹ ٤٣٨٩١ (٥) **مستدرك** ١٦/٢٦٠: القطب الرّاوندىّ في لبّ اللّباب عن النّبىّ صلى الله عليه وآله انّه قال من أراد أن يحبّه الله فليأكل طعامه مع ضيفه.

۲۷۳۰ ٤٣٨٩٢ (٦) **غرر الحكم** ٩٨: عن أميرالمؤمنين عليه السلام أنه قال الطّعام يؤكل على ثلاثة أضرب مع الإخوان بالسّرور ومع الفقراء بالإيثار مع أبناء الدّنيا بالمروّة.

---

١. لأن ـ المحاسن.

باب ۲۲۱

استحباب غذا خوردن میزبان با مهمان و آداب آن

۲۷۲۵ (۱) ابن قداح از امام صادق علیه السلام (از پدرش علیه السلام) روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه پیامبراکرم صلی الله علیه و آله با گروهی غذا می‌خورد نخستین کسی بود که آغاز می‌کرد و آخرین کسی بود که دست می‌کشید تا آن گروه بخورند.»

۲۷۲۶ (۲) ابن قداح از امام صادق علیه السلام (از پدرش علیه السلام) روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرم صلی الله علیه و آله هر گاه با گروهی غذا می‌خورد نخستین کسی بود که با آن گروه آغاز به خوردن می‌کرد و آخرین کسی بود که دست بر می‌داشت برای این که آن گروه بخورند.»

۲۷۲۷ (۳) جمیل بن دراج از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه شخصی از دیگری دیدار کند، آنگاه میزبان با وی غذا بخورد، شرم و حیا را از وی می‌برد و در صورتی که با وی غذا نخورد اندکی گرفته می‌شود.»

۲۷۲۸ (۴) علی بن جعفر از برادرش امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه مهمانی نزد پیامبراکرم صلی الله علیه و آله می‌آمد با او غذا می‌خورد و از سفره دست بر نمی‌داشت تا مهمان از آن دست بردارد.»

۲۷۲۹ (۵) قطب راوندی در کتاب لبّ اللباب از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «هر کس که می‌خواهد خداوند او را دوست داشته باشد، پس باید با مهمانش غذا بخورد.»

۲۷۳۰ (۶) در کتاب غرر الحکم و درر الکلم از علی علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «غذا به سه گونه خورده می‌شود: همراه برادران با شادمانی، با فقیران با ایثار و با فرزندان دنیا با مردانگی و گذشت.»

(۲۲۲)

باب استحباب أكل المؤمن من طعام أخيه وإكثاره منه فإنّه تعرف بهٰذا مودّة الرّجل لأخيه

۲۷۳۱ ٤٣٨٩٣ (۱) **کافی** ۲۷۸/۶: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير **المحاسن** ٤١٣: البرقيّ عن أبيه عن محمّد ابن أبي عمير عن **هشام** بن سالم قال دخلنا[1] مع (عبدالله ـ المحاسن) ابن أبي يعفور على أبي عبداللهؑ ونحن جماعة فدعا بالغداء فتغدّينا وتغدّى معنا وكنت أحدث القوم سنّاً فجعلت أُحصر[2] وأنا آكل فقال لي كُلْ أما علمت أنّه تعرف مودّة الرّجل لأخيه بأكله من طعامه.

۲۷۳۲ ٤٣٨٩٤ (۲) **المحاسن** ٤١٣: البرقيّ عن أبي عبدالله عن محمّد بن سنان عن **هشام** بن سالم قال سمعت أبا عبداللهؑ يقول يعرف حبّ الرّجل بأكله من طعام أخيه.

۲۷۳۳ ٤٣٨٩٥ (۳) **المحاسن** ٤١٢: البرقيّ عن محمّد ابن أبي عمير عن **هشام** بن سالم قال سمعت أبا عبداللهؑ وهو يقول لرجل كان يأكل أما علمت أنّه يعرف حبّ الرّجل أخاه بكثرة أكله عنده.

۲۷۳٤ ٤٣٨٩٦ (٤) **دعائم الإسلام** ١٠٧/٢: عن **جعفر** بن محمّدؑ أنّه قال لبعض أصحابه وهو يأكل معه إنّما تعرف مودّة الرّجل لأخيه بجودة أكله من طعامه وإنّه ليعجبني الرّجل يأكل من طعامي فيجيد الأكل يسرّني بذٰلك.

۲۷۳۵ ٤٣٨٩٧ (۵) **کافی** ۲۷۸/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن الحسن ابن محبوب عن يونس بن يعقوب عن **عيسى** ابن أبي منصور قال أكلت عند أبي عبداللهؑ فجعل يلقي بين يديّ الشّواء ثمّ قال يا عيسى إنّه يقال اعتبر حبّ الرّجل بأكله من طعام أخيه. **المحاسن** ٤١٣: البرقيّ عن ابن فضّال عن يونس بن يعقوب قال أكلت مع أبي عبداللهؑ شواء فجعل يلقي بين يديّ ثمّ قال إنّه يقال وذكر مثله.

---

۱. دخلت ـ المحاسن. ۲. أي أستحي ـ أقصّر ـ خ.

باب ۲۲۲

استحباب زیاد خوردن از غذای برادران

۲۷۳۱ (۱) هشام بن سالم گوید: «با عبدالله ابن ابی یعفور و گروهی دیگر نزد امام صادقؑ رفتیم. آنگاه دستور داد صبحانه آوردند و مشغول خوردن شدیم. امامؑ خودش نیز با ما شروع به خوردن کرد. من که از همه جوان‌تر بودم با حالت شرم و خجالت می‌خوردم. از این رو امامؑ به من فرمود: بخور! مگر نمی‌دانی که دوستی انسان به برادرش به وسیله خوردن غذایش شناخته می‌شود.»

۲۷۳۲ (۲) هشام بن سالم از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «دوستی انسان به وسیله خوردن غذای برادرش شناخته می‌شود.»

۲۷۳۳ (۳) هشام بن سالم گوید: «از امام صادقؑ شنیدم به مردی که غذا می‌خورد فرمود: مگر نمی‌دانی که دوستی انسان به برادرش به وسیله زیاد خوردن نزد وی شناخته می‌شود.»

۲۷۳۴ (۴) در کتاب **دعائم الاسلام** از امام صادقؑ روایت می‌شود که به یکی از یارانش که نزد وی غذا می‌خورد فرمود: «دوستی انسان به برادرش به وسیله خوب خوردن از غذاهایش شناخته می‌شود و مردی مرا شگفت‌زده و خوشحال می‌کند که وقتی از غذای من می‌خورد، خوب بخورد. او با این کارش مرا شادمان می‌کند.»

۲۷۳۵ (۵) عیسی ابن ابی منصور گوید: «نزد امام صادقؑ غذا خوردم و امام شروع کرد کباب در برابر من بگذارد، سپس فرمود: ای عیسی! گفته می‌شود که دوستی انسان را به وسیله خوردنش از غذای برادرش بسنج.»

یونس بن یعقوب نیز نظیر این حدیث را روایت کرده است.

۲۷۳۶ ۴۳۸۹۸ (۶) **کافی** ۲۷۹/۶: (علیّ بن محمّد بن بندار ـ معلّق) عن **المحاسن** ۴۱۳: أحمد ابن أبی عبدالله عن إسماعیل بن مهران عن سیف بن عمیرة عن أبی المغرا (حمید بن المثنّی ـ المحاسن) العجلیّ قال حدّثنی (خالی ـ المحاسن) **عنبسة** بن مصعب قال أتینا أبا عبدالله علیه السلام وهو یرید الخروج إلی مکّة فأمر بسفرة[1] فوضعت بین أیدینا فقال کلوا فأکلنا (المحاسن ـ وجعلنا نقصّر فی الأکل فقال کلوا فأکلنا) فقال أثبتّم أثبتّم[2] أنّه کان یقال اعتبر حبّ القوم بأکلهم قال فأکلنا و(قد ـ کا) ذهبت الحشمة.

۲۷۳۷ ۴۳۸۹۹ (۷) **کافی** ۲۷۹/۶: علیّ بن محمّد بن بندار عن **المحاسن** ۴۱۳: أحمد ابن أبی عبدالله عن عدّة من أصحابه[3] عن یونس بن یعقوب عن **عبدالله** ابن سلیمان الصّیرفیّ قال کنت عند أبی عبدالله علیه السلام فقدّم إلینا طعاماً (فیه ـ کا) شواء وأشیاء بعده ثمّ جاء بقصعة فیها[4] أرزّ فأکلت معه فقال کل قلت قد أکلت فقال کل فإنّه یعتبر حبّ الرّجل لأخیه بانبساطه فی طعامه ثمّ حاز لی حوزاً بأصبعه من القصعة فقال لی لتأکلنّ (ذا ـ کا) بعد ما قد أکلت فأکلته.

۲۷۳۸ ۴۳۹۰۰ (۸) **کافی** ۲۷۹/۶: الحسین بن محمّد عن معلّی بن محمّد عن الحسین بن علیّ **المحاسن** ۴۱۳: البرقیّ عن الوشّاء عن یونس[5] عن **أبی الرّبیع** قال دعا أبو عبدالله علیه السلام بطعام فأتی بهریسة فقال لنا أدنوا فکلوا قال فأقبل القوم یقصّرون فقال علیه السلام کلوا فإنّما یستبین مودّة الرّجل لأخیه فی أکله (عنده ـ کا) قال فأقبلنا نغصّ أنفسنا کما تغصّ الإبل[6].

۲۷۳۹ ۴۳۹۰۱ (۹) **کافی** ۲۷۸/۶: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد بن عیسی عن عمر بن عبدالعزیز عن رجل عن عبدالرّحمٰن بن الحجّاج **المحاسن** ۴۱۴: البرقیّ عن أحمد (بن محمّد ـ خ) بن عیسی عن عمر بن عبدالعزیز الملقّب بزحل عن **عبدالرّحمٰن** بن الحجّاج قال أکلنا مع أبی عبدالله علیه السلام فاوتینا بقصعة من أرزّ فجعلنا نعذر فقال علیه السلام ما صنعتم شیئاً إنّ أشدّکم

---

۱. بسفرته ـ المحاسن. ۲. أبیتم أبیتم ـ المحاسن ـ ئل. ۳. أصحابنا ـ المحاسن.
۴. من أرزّ ـ المحاسن. ۵. یونس بن ربیع قال ـ المحاسن.
۶. نصعّر أنفسنا کما یُصعّر الإبل ـ خ ـ المحاسن. غصصت بالماء غصصاً إذا شرقت به أو وقف فی حلقك فلم تکد تسیغه وفی بعض النّسخ نعضّ بالضّاد المعجمة وهو من عضّ علیه بالنّواجذ أی استمسکه، وفی بعضها وفی المحاسن (تضفز أنفسنا کما تضفز الإبل بالضّاد المعجمة والفاء والزّاء وهو الأظهر وفی النّهایة ضفزت البعیر إذا علفته الضّفاز وهی اللّقم الکبار الواحدة الضّفزة) والضّفیز شعیر یجرش وتعلفه الإبل ـ مرآت.

۲۷۳۶ (۶) عنبسة بن مصعب گوید: «یک بار وقتی نزد امام صادق علیه السلام رفتیم که وی می‌خواست به مکه برود. امام علیه السلام دستور داد سفره‌ای آوردند و در برابر ما گسترد و فرمود: بخورید، ما شروع به خوردن کردیم (ولی در خوردن کوتاهی می‌کردیم. امام علیه السلام فرمود: بخورید و خوردیم) آنگاه امام علیه السلام فرمود: ثابت کردید، ثابت کردید که به ما [علاقه‌مند هستید] همانا گفته می‌شود: دوستی گروه را از روی خوردن‌شان بسنج.

عنبسه گوید: پس ما خوردیم و شرم و حیا از میان رفت.»

۲۷۳۷ (۷) عبدالله بن سلیمان صیرفی گوید: «نزد امام صادق علیه السلام بودم که برای ما غذا آورد نخست کباب و پس از آن چیزهای دیگر سپس کاسه‌ای برنج آورد و من مقداری با وی خوردم. آنگاه امام علیه السلام فرمود: بخور!

گفتم: خوردم.

امام علیه السلام فرمود: بخور چرا که دوستی و محبت انسان به برادرش به وسیله آزاد بودنش در غذای او سنجیده می‌شود.

و بعد از آنچه خورده بودم، امام علیه السلام مقداری برنج با انگشتانش برای من جمع کرد و فرمود: تو را سوگند می‌دهم که حتماً این را بخوری. من نیز آن را خوردم.»

۲۷۳۸ (۸) ابو ربیع گوید: «امام صادق علیه السلام غذایی درخواست کرد و حلیم آورده شد. آنگاه به ما فرمود: نزدیک بیایید و بخورید ولی افراد در خوردن کوتاهی کردند. امام علیه السلام فرمود: بخورید همانا دوستی انسان به برادرش از غذا خوردنش (نزد او) آشکار می‌شود.

آنگاه شروع کردیم همانند شتر برای خودمان لقمه‌های بزرگ بگیریم.»[۱]

۲۷۳۹ (۹) عبد الرحمان بن حجاج گوید: «یک روز با امام صادق علیه السلام غذا خوردیم. امام علیه السلام کاسه‌ای برنج برای ما آورد ولی ما شروع کردیم به کوتاهی بخوریم از این رو امام فرمود: چیزی نخوردید به تحقیق دوستدارترین شما نسبت به ما کسی است که نزد ما بهتر و نیکوتر بخورد.

عبد الرحمان گوید: با شنیدن این سخن از امام علیه السلام تکه‌ای غذا برداشتم و خوردم.

---

۱. این جمله حدیث به صورت‌های گوناگون نقل شده است که بر اساس گزینش علامه مجلسی از میان آن‌ها ترجمه شد.

حبّاً لنا أحسنكم أكلاً عندنا قال عبدالرّحمٰن فرفعت كسحة المائدة[۱] فأكلت فقال (نعم ـ كا) الآن ثمّ[۲] أنشأ يحدّثنا أنّ رسول الله أُهدى إليه[۳] قصعة أرزّ من ناحية الأنصار فدعا سلمان والمقداد وأباذرّ رضى‌الله عنهم[٤] فجعلوا يعذرون فى الأكل فقال ما صنعتم شيئاً (إنّ ـ المحاسن) أشدّكم حبّاً لنا أحسنكم أكلاً عندنا فجعلوا يأكلون (أكلاً ـ كا) جيّداً ثمّ قال أبو عبدالله عليه السلام رحمهم الله (ورضى الله عنهم ـ كا) وصلّى عليهم.

۲۷٤۰ ٤۳۹۰۲ (۱۰) **المحاسن** ٤۱۳: البرقىّ عن محمّد بن علىّ عن يونس بن يعقوب عن **الحارث** بن المغيرة قال دخلت على أبى عبدالله عليه السلام فدعا بالخِوان فأتى بقصعة فيها أرزّ فأكلت منها حتّى امتلأت فخطّ بيده فى القصعة ثمّ قال أقسمت عليك لمّا أكلت دون الخطّ.

۲۷٤۱ ٤۳۹۰۳ (۱۱) **دعائم الإسلام** ۱۰۸/۲: عن **جعفر** بن محمّد صلوات الله عليه أنّه قال إذا قال لك أخوك كل فكل ولا تلجئْه إلى أن يقسم عليك فإنّه إنّما يريد كرامتك.

(۲۲۳)

باب ماورد فى فضل الضّيف وحبّه وأنّه إذا دخل بقوم دخل برزقه وإذا خرج خرج بالمغفرة لهم وأنّه دليل الجنّة

۲۷٤۲ ٤۳۹۰٤ (۱) **كافى** ۲۸٤/٦: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن **محمّد** بن قيس عن أبى عبدالله عليه السلام قال ذكر أصحابنا قوماً فقلت والله ما أتغدّىٰ ولا أتعشّىٰ إلّا ومعى منهم إثنان أو ثلاثة أو أقلّ أو أكثر فقال (أبو عبدالله ـ المحاسن) عليه السلام فضلهم عليك أكثر من فضلك عليهم قلت جعلت فداك (ذا ـ كا) وأنا أطعمهم طعامى وأنفق عليهم (من ـ كا) مالى ويخدمهم خادمى فقال (انّهم ـ المحاسن) إذا دخلوا عليك دخلوا من الله عزّوجلّ بالرّزق الكثير وإذا خرجوا خرجوا بالمغفرة لك. **المحاسن** ۳۹۰: البرقىّ عن أبيه عن ابن أبى عمير عن أبى محمّد الوابشىّ قال ذكر أصحابنا عند أبى عبدالله عليه السلام فقلت ما أتغدّىٰ ولا أتعشّىٰ وذكر مثله. **أمالى ابن الطّوسى** ۲۳۷: أخبرنا الشّيخ الأجلّ المفيد أبو علىّ الحسن بن محمّد بن

---

۱. كشحة ما به ـ المحاسن. ۲. وكا. ۳. أهديت له ـ المحاسن.
٤. رحمهم الله ـ الحاسن.

امام‌علیه‌السلام فرمود: (آری) اکنون صحیح است. سپس امام‌علیه‌السلام شروع کرد به بازگو کردن این حدیث که: از طرف انصار کاسه‌ای برنج به پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله هدیه شد. آنگاه وی سلمان، مقداد و ابوذر که خداوند از آنان خشنود باد (یا که خداوند آنان را رحمت کند) را فرا خواند ولی آنان در خوردن کوتاهی می‌کردند. از این رو پیامبر‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: چیزی نخوردید. (به تحقیق) دوستدارترین شما نسبت به ما کسی است که نزد ما بهتر و نیکوتر غذا بخورد.

آنگاه آنان شروع کردند به خوبی بخورند. سپس امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: خداوند آنان را رحمت کند (و از آنان خشنود گردد) و برایشان درود فرستد.»

۲۷۴۰ (۱۰) حارث بن مغیره گوید: «نزد امام صادق‌علیه‌السلام رفتم آن حضرت خوان غذا را درخواست کرد پس کاسه‌ای از برنج آورده شد و من از آن خوردم تا سیر شدم. امام‌علیه‌السلام با دست در کاسه خطی کشید سپس فرمود: تو را سوگند می‌دهم که تا آن سوی خط را بخوری.»

۲۷۴۱ (۱۱) در کتاب **دعائم الاسلام** از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌شود که فرمود: «هر گاه برادرت به تو بگوید: بخور! پس بخور و او را مجبور به سوگند دادنت نکن چرا که او تنها قصد بزرگداشت تو را دارد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۲۲۳

فضیلت مهمان‌نوازی

۲۷۴۲ (۱) محمد بن قیس گوید: «نزد امام صادق‌علیه‌السلام دوستان‌مان از گروهی سخن به میان آوردند. آنگاه من گفتم: من هیچ‌گاه صبحانه و شام نمی‌خورم مگر آن که دو سه نفر یا کمتر یا بیش‌تر از آنان نزد من هستند.

امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: فضیلت آنان بر تو بیش از فضیلت تو بر ایشان است.

گفتم: فدایت شوم! چگونه این ممکن است در حالی که من از غذای خودم به آن‌ها می‌دادم و مالم را برایشان هزینه می‌کنم و خدمتکارم به آنان خدمت می‌کند؟

امام‌علیه‌السلام فرمود: آنان وقتی وارد می‌شوند، از طرف خداوند با روزی فراوان وارد می‌شوند و وقتی بیرون می‌روند با آمرزش برای تو بیرون می‌روند.»

الحسن بن عليّ الطّوسيّ﵀ قال حدّثنا الشّيخ السّعيد الوالد أبو جعفر محمّد بن الحسن بن عليّ الطّوسي﵀ قال أخبرنا محمّد بن محمّد قال أخبرنا أبو القاسم **جعفر** بن محمّد﵀ عن محمّد بن يعقوب عن عليّ بن إبراهيم عن محمّد بن عيسى عن يونس بن عبدالرّحمٰن عن محمّد بن زياد عن أبى محمّد الوابشيّ قال ذكر أبو عبدالله﵇ أصحابنا فقال كيف صنيعك بهم فقلت والله ما أتغدّىٰ وذكر نحوه.

۲۷۴۳ ۴۳۹۰۵ (۲) **كافى** ۲۸۴/۶: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن الحسن بن الحسين[1] الفارسيّ عن سليمان بن حفص[2] البصريّ عن أبى عبدالله﵇ قال قال رسول اللهﷺ إنّ الضّيف إذا جاء فنزل بالقوم جاء برزقه معه من السّماء فإذا أكل غفر الله لهم بنزوله عليهم.

۲۷۴۴ ۴۳۹۰۶ (۳) **كافى** ۲۸۴/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن محمّد ابن سنان عن **موسى** بن بكر عن أبى الحسن الأوّل﵇ قال إنّما تنزل المعونة على القوم على قدر مؤونتهم وإنّ الضّيف لينزل بالقوم فينزل رزقه معه فى حِجْره.

۲۷۴۵ ۴۳۹۰۷ (۴) **كافى** ۲۸۴/۶: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن النّوفليّ عن **السّكونيّ** عن أبى عبدالله﵇ قال قال رسول اللهﷺ ما من ضيف حلّ بقوم إلّا ورزقه فى حِجْره. **الجعفريّات** ۱۵۳: بإسناده عن عليّ بن أبى طالب﵇ قال قال رسول اللهﷺ وذكر مثله.

۲۷۴۶ ۴۳۹۰۸ (۵) **دعائم الإسلام** ۱۰۶/۲: قال **رسول الله**ﷺ ما من ضيف يحلّ بقوم إلّا ورزقه فى حِجْره فإذا نزل نزل برزقه فإذا ارتحل ارتحل بذنوبهم.

۲۷۴۷ ۴۳۹۰۹ (۶) **الجعفريّات** ۱۵۴: بإسناده عن **عليّ** بن أبى طالب﵇ قال قال رسول اللهﷺ الضّيف على باب القوم برزقه فإذا ارتحل ارتحل بجميع ذنوبهم.

۲۷۴۸ ۴۳۹۱۰ (۷) **جامع الأحاديث** ۹۵: حدّثنا محمّد بن عبدالله قال حدّثنى أحمد بن محمّد بن سعيد عن الحسن[3] بن عبيد الكندى عن النّوفليّ عن **السّكونيّ** عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه﵈ قال قال رسول اللهﷺ الضّيف يأتى القوم برزقه فإذا ارتحل ارتحل بجميع ذنوبهم.

---

۱. الحسين بن الحسن ـ ئل. ۲. سليمان بن جعفر البصريّ ـ ئل. ۳. الحسين ـ خ.

نظیر این حدیث از ابو محمد وابشی نیز روایت شده است.

۲۷۴۳ (۲) سلیمان بن حفص (یا سلیمان بن جعفر بصری) از امام صادق‌علیه السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم‌صلی الله علیه وآله فرمود: «به تحقیق مهمان وقتی بیاید و بر گروهی وارد شود، روزی اش را از آسمان می‌آورد و وقتی غذا بخورد خداوندعزوجل به خاطر وارد شدن وی بر آن گروه آنان را می‌آمرزد.»

۲۷۴۴ (۳) موسی بن بکر از امام موسی بن جعفرعلیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «تنها به اندازه هزینه هر گروهی، کمک بر آنان فرو می‌آید و به تحقیق مهمان بر گروهی وارد می‌شود و روزی‌اش در دامنش فرود می‌آید.»

۲۷۴۵ (۴) سکونی از امام صادق‌علیه السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم‌صلی الله علیه وآله فرمود: «هیچ مهمانی بر گروهی وارد نمی‌شود مگر آن که روزی اش در دامن اوست.»

در کتاب الجعفریات از علی‌علیه السلام از پیامبراکرم‌صلی الله علیه وآله این حدیث روایت می‌شود.

۲۷۴۶ (۵) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که پیامبراکرم‌صلی الله علیه وآله فرمود: «هیچ مهمانی بر قومی وارد نمی‌شود مگر آن که روزی اش در دامن اوست. پس وقتی فرود می‌آید روزی‌اش را فرود می‌آورد و وقتی ترک می‌کند گناهان‌شان را می‌برد.»

۲۷۴۷ (۶) در کتاب الجعفریات از علی‌علیه السلام روایت می‌شود که پیامبراکرم‌صلی الله علیه وآله فرمود: «مهمان همراه روزی‌اش بر در خانه گروه می‌آید و وقتی ترک می‌کند همه گناهان آنان را می‌برد.»

۲۷۴۸ (۷) سکونی از امام صادق‌علیه السلام از پدرش‌علیه السلام از نیاکانش‌علیهم السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم‌صلی الله علیه وآله فرمود: «مهمان با روزی‌اش به سوی قوم می‌آید و هنگامی که ترک می‌کند همه گناهان آن‌ها را می‌برد.»

۲۷۴۹ ۴۳۹۱۱ (۸) **جامع الأخبار** ۳۷۷: عن **أميرالمؤمنين**عليه السلام قال ما من مؤمن يسمع بهمس الضّيف ويفرح بذٰلك إلّا غفرت له خطاياه وإن كانت مطبقة ما بين السّماء والأرض. **مستدرک** ۲۵۷/۱۶: القطب الرّاوندی فی لبّ اللّباب عنه صلى الله عليه وآله مثله.

۲۷۵۰ ۴۳۹۱۲ (۹) **جامع الأخبار** ۳۷۸: عن **النّبیّ** صلى الله عليه وآله قال الضّيف دليل الجنّة.

۲۷۵۱ ۴۳۹۱۳ (۱۰) **جامع الأخبار** ۳۷۸: عن **عاصم** بن ضمرة[۱] عن اميرالمؤمنين عليه السلام قال ما من مؤمن يحبّ الضّيف إلّا ويقوم من قبره ووجهه كالقمر ليلة البدر فينظر أهل الجمع فيقولون ما هٰذا إلّا نبیّ مرسل فيقول ملك هٰذا مؤمن يحبّ الضّيف ويكرم الضّيف ولا سبيل له إلّا أن يدخل الجنّة.

۲۷۵۲ ۴۳۹۱۴ (۱۱) وعن النّبیّ صلى الله عليه وآله قال إذا أراد الله بعبد[۲] خيراً أهدى إليهم هديّة قالوا وما تلك الهديّة قال الضّيف ينزل برزقه ويرتحل بذنوب أهل البيت.

۲۷۵۳ ۴۳۹۱۵ (۱۲) **مستدرک** ۲۵۹/۱۶: الشّيخ **أبو الفتوح** فی تفسيره عن اميرالمؤمنين عليه السلام أنّه قال حبّب إلیّ من دنياكم ثلاث اطعام الضّيف والصّوم بالصّيف والضّرب بالسّيف.

۲۷۵۴ ۴۳۹۱۶ (۱۳) **جامع الأخبار** ۳۷۸: عن **النّبیّ** صلى الله عليه وآله قال ليلة الضّيف حقّ واجب على كلّ مسلم ومن أصبح إن شاء أخذه وإن شاء تركه وكلّ بيت لا يدخل فيه الضّيف لا تدخله الملائكة.

(۲۲۴)

باب أنّه يستحبّ للمؤمن أن لايحتشم من أخيه ولايتكلّف له وأن يتحفه ويقبل تحفته

۲۷۵۵ ۴۳۹۱۷ (۱) **كافی** ۲۷۶/۶: علیّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبی عمير **المحاسن** ۴۱۴: البرقیّ عن أبيه عن ابن أبی عمير عن **جميل** بن درّاج عن أبی عبدالله عليه السلام قال المؤمن لا يحتشم من أخيه ولا يدری[۳] أيّهما أعجب (أ ـ المحاسن) الّذی يكلّف أخاه إذا دخل (عليه ـ المحاسن) أن يتكلّف له أو المتكلّف لأخيه؟

---

۱. ضميرة ـ خ ل. ۲. بقومٍ ـ خ. ۳. وما أدری ـ المحاسن.

۲۷۴۹ (۸) در کتاب جامع الاخبار از امیرمؤمنانعليه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هیچ مؤمنی نیست که با شنیدن صدایِ غذا خوردنِ مهمان شادمان شود مگر آن که گناهانش آمرزیده می‌شود هر چند میان آسمان و زمین را پر کرده باشد.»

قطب راوندی در کتاب لب اللباب این حدیث را از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند.

۲۷۵۰ (۹) در کتاب جامع الاخبار از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «مهمان راهنمای بهشت است.»

۲۷۵۱ (۱۰) عاصم بن ضمره (یا ضمیره) از امیرمؤمنانعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هیچ مؤمنی نیست که مهمان را دوست داشته باشد مگر آن که در حالی از قبرش بر می‌خیزد که صورتش همانند ماه شب چهارده است. آنگاه اهل قیامت به وی نگاه می‌کنند و می‌گویند: این کسی نیست مگر پیامبری فرستاده شده ولی فرشته‌ای می‌گوید: این مؤمنی است که مهمان را دوست می‌دارد و به او احترام می‌کند و راهی برای او نیست مگر آن که وارد بهشت شود.»

۲۷۵۲ (۱۱) در کتاب جامع الاخبار از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «هر گاه خداوند خیر بنده‌ای را بخواهد ارمغانی به وی هدیه می‌کند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

گفتند: آن هدیه چیست؟

پیامبراکرمﷺ فرمود: مهمان که روزی‌اش را می‌آورد و با گناهان اهل خانه می‌رود.»

۲۷۵۳ (۱۲) شیخ ابو الفتوح در تفسیرش از امیرمؤمنانعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «از دنیای شما سه چیز نزد من محبوب است: غذا دادن به مهمان، روزه‌داری در تابستان و شمشیر زدن.»

۲۷۵۴ (۱۳) در کتاب جامع الاخبار از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «پذیرایی از مهمان در شب بر هر مسلمانی حق واجب است و هر کس شب را سپری کرد اگر بخواهد او را نگه می‌دارد و اگر بخواهد رهایش می‌کند و هر خانه‌ای که در آن مهمان وارد نشود فرشتگان در آن وارد نمی‌شوند.»

باب ۲۲۴

استحباب شرم نکردن مهمان و پذیرفتن هدیه از میزبان

۲۷۵۵ (۱) جمیل بن دراج از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «مؤمن از برادرش شرم نمی‌کند و معلوم نیست (یا نمی‌دانم) کدام یک شگفت انگیزتر است، (آیا) کسی که هنگام ورود، برادرش را مجبور می‌کند که برایش به زحمت بیفتد یا کسی که خود را برای برادرش به زحمت می‌اندازد؟»

۲۷۵۶ ۴۳۹۱۸ (۲) **دعائم الإسلام** ۱۰۶/۲: عن **رسول الله**ﷺ أنّه قال أَکْرِمُ أخلاق النّبيّين والصّدّيقين والشّهداء والصّالحين التّزاور فی الله وحقّ علی المزور أن يقرّب إلی أخيه ما تيسّر عنده ولو لم يكن إلّا جرعة من ماء فمن احتشم أن يقرّب إلی أخيه ماتيسّر عنده ولو لم يكن الّا جرعة من ماء فمن احتشم أن يقرّب إلی أخيه ماتيسّر عنده لم يزل فی مقت الله يومه وليلته ومن احتقر ما يقرّب إليه أخوه لم يزل فی مقت الله يومه وليلته. **وتقدّم** فی باب (۶) انّ أثقل الإخوان علی أخيه من يتكلّف له من أبواب العشرة ما يناسب ذٰلك. **وفی** أحاديث باب (۷۷) استحباب الإهداء إلی المسلم من أبواب ما يكتسب به ما يدلّ علی ذٰلك فراجع. **ويأتی** فی الباب التّالی وما يتلوه ما يناسب ذٰلك.

(۲۲۵)

باب عدم جواز استقلال صاحب المنزل ما يقدّمه للضّيف واحتقاره وعدم جواز استقلال الضّيف ما يخرّج إليه أخوه

۲۷۵۷ ۴۳۹۱۹ (۱) **كافی** ۲۷۶/۶: محمّد بن يحيی عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن **عبدالله** بن سنان عن أبی عبداللهؑ قال يهلك المرء المسلم أن يستقلّ ما عنده للضّيف.

۲۷۵۸ ۴۳۹۲۰ (۲) **المحاسن** ۴۱۵: البرقیّ عن ابن محبوب عن **عبدالله** بن سنان عن أبی عبداللهؑ قال هلك بالمرء المسلم أن يخرج إليه أخوه ما عنده فيستقلّه وهلك بالمرء المسلم أن يستقلّ ما عنده للضّيف.

۲۷۵۹ ۴۳۹۲۱ (۳) **كافی** ۲۷۶/۶: محمّد بن يحيی عن محمّد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان عن صفوان بن يحيی **المحاسن** ۴۱۴: البرقیّ عن نوح النّيسابوریّ عن صفوان بن يحيی قال جاءنی **عبدالله** بن سنان فقال هل عندك شیء قلت نعم فبعثت أبنی فأعطيته[۱] درهماً يشتری به لحماً وبيضاً فقال (لی ـ كا) أين أرسلت ابنك فأخبرته فقال ردّه ردّه (عندك خلّ ـ المحاسن) عندك زيت قلت نعم قال هاته فإنّی سمعت أبا عبداللهؑ يقول هلك امرؤ احتقر لأخيه ما يحضره (و ـ كا) هلك امرؤ احتقر لأخيه[۲] ما قدّم إليه.

---

۱. وأعطيته ـ المحاسن. ۲. من أخيه ـ المحاسن.

۲۷۵۶ (۲) در کتاب **دعائم الاسلام** از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «بزرگوارانه‌ترین اخلاق پیامبران و صدیقان، شهیدان و صالحان دیدار از یکدیگر برای خداست و بر میزبان لازم است که آنچه نزد وی آماده است برای برادرش بیاورد هر چند غیر از جرعه آبی نباشد، هر کس از آوردن آنچه برایش ممکن است برای برادرش شرم کند، شب و روزش را همواره در خشم خداوند سپری می‌کند و هر کس چیزی را که برادرش برایش آورده حقیر شمارد شب و روزش پیوسته در خشم خدا خواهد بود.»

ارجاعات

گذشت:

در باب ششم از باب‌های معاشرت مناسب با این بحث هست و در روایات باب هفتاد و هفتم از باب‌های کسب‌های روا و ناروا مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

می‌آید:

در دو باب بعدی مناسب با این بحث خواهد آمد.

باب ۲۲۵

ناچیز نشمردن میزبان آنچه را که برای مهمان می‌آورد و ناچیز نشمردن مهمان آنچه برایش آورده می‌شود

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۷۵۷ (۱) عبدالله بن سنان از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «شخص مسلمان را هلاک می‌کند این که آنچه را دارد برای مهمان ناچیز به شمار آورد.»

۲۷۵۸ (۲) عبدالله بن سنان از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «شخص مسلمان را هلاک کرد این که برادر مسلمانش آنچه دارد برای وی بیاورد و او آن را ناچیز شمارد و شخص مسلمان را هلاک کرد این که آنچه را که دارد برای مهمان ناچیز شمارد.»

۲۷۵۹ (۳) صفوان بن یحیی گوید: «عبدالله بن سنان نزد من آمد و گفت: آیا چیزی داری؟

گفتم: آری. آنگاه یک درهم به پسرم دادم و او را فرستادم تا گوشت و تخم مرغ بخرد. عبدالله گفت: فرزندت را کجا فرستادی؟

من نیز ماجرا را به وی گفتم: آنگاه عبدالله گفت: او را بازگردان! او را بازگردان! (آیا سرکه داری؟) آیا روغن زیتون داری؟

گفتم آری.

عبدالله گفت: آن را بیاور چرا که من از امام صادقؑ شنیدم که می‌فرمود: هلاک شد کسی که آنچه را که دارد برای برادرش حقیر شمرد. هلاک شد کسی که آنچه را برادرش برای وی بیاورد، ناچیز شمارد.»

۲۷۶۰ ٤٣٩٢٢ (۴) **المحاسن** ۴۱۴: البرقیّ عن بعض أصحابنا عن سیف بن عمیرة عن سلیمان بن عمر الثّقفیّ عن عبدالله بن عقیل قال حدّثنی **جابر** بن عبدالله عن رسول اللهﷺ قال کفی بالمرء إثماً أن یستقلّ ما یقرّب إلی إخوانه وکفی بالقوم إثماً أن یستقلّوا ما یقرّبه إلیهم أخوهم وقال فی حدیث له آخر «قال إثم بالمرء» (وفیه) عنه عن إسماعیل بن مهران عن سیف بن عمیرة عن عبدالله بن محمّد بن عقیل ابن أبی‌طالب عن جابر عن النّبیّﷺ مثله إلّا أنّه قال إثم بالمرء.

وتقدّم فی الباب المتقدّم ما یناسب ذٰلک.

(۲۲۶)

باب أنّه یستحبّ لصاحب المنزل أن یأتی للضّیف بما فی بیته ولایتکلّف ماوراء بابه إلّا إذا دعاه ویستحبّ للضّیف أن لایکلّفه شیئاً ویمنعه عن الإتیان بشیء من خارج البیت یطیعه فیما أمره

۲۷۶۱ ٤٣٩٢٣ (۱) **کافی** ۶/۲۷۶: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن علیّ بن حدید عن مرازم بن حکیم **المحاسن** ۴۱۵: البرقیّ عن علیّ بن الحکم عن مرازم بن حکیم عمّن رفعه (إلیه ـ کا) قال إنّ **حارثاً**[1] الأعور أتی أمیرالمؤمنینؑ وقال یا أمیرالمؤمنین (جعلنی الله فداک ـ المحاسن) أحبّ أن تکرمنی بأن تأکل عندی فقال له (علیّ ـ المحاسن) أمیرالمؤمنینؑ علیٰ أن لاتتکلّف (لی ـ کا) شیئاً ودخل فأتاه الحارث بکسرة[2] فجعل أمیرالمؤمنینؑ یأکل فقال له الحارث إنّ معی دراهم وأظهرها فإذا هی فی کمّه فإن[3] أذنت لی اشتریت لک (شیئاً غیرها ـ کا) فقال (له ـ کا) امیرالمؤمنینؑ هٰذه ممّا فی بیتک.

۲۷۶۲ ٤٣٩٢٤ (۲) **المحاسن** ۴۱۵: البرقیّ عن أبیه عن محمّد بن سنان عن أبی الجارود عمّن ذکره عن **الحارث** الأعور فقال أتانی أمیرالمؤمنینؑ فقلت له یا أمیرالمؤمنین ادخل منزلی فقال علی شرط أن لا تدّخرنی شیئاً ممّا فی بیتک ولا تتکلّف شیئاً ممّا وراء بابک.

---

۱. الحارث ـ المحاسن. ۲. بکسر ـ المحاسن. ۳. إن ـ المحاسن.

(۴) جابر بن عبدالله از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «برای گناهکار بودن انسان همین مقدار کافی است که آنچه را برای برادرانش می‌آورد ناچیز شمارد و برای گناهکار بودن قوم همین مقدار کافی است که ناچیز شمارد آنچه را که برادرشان برای آن‌ها می‌آورد.» ۲۷۶۰

در روایت دیگری آمده است: «گناه است برای انسان.»

ارجاعات

گذشت:

در باب پیشین مناسب با این بحث هست.

باب ۲۲۶

استحباب آوردن میزبان برای مهمان و آنچه که در خانه است

(۱) حارث اعور نزد امیرمؤمنان علیه السلام آمد و گفت: «ای امیرمؤمنان علیه السلام! (خداوند مرا فدایت گرداند) دوست دارم با خوردن غذا نزد من مرا بزرگ داری! ۲۷۶۱

علی علیه السلام به وی فرمود: به این شرط که برای تهیه چیزی خود را به زحمت نیندازی! و وارد منزل وی شد. آنگاه حارث تکه‌ای نان آورد و امیرمؤمنان علیه السلام شروع به خوردن کرد. سپس حارث به امام علیه السلام گفت: من چند درهم دارم و آن‌ها را به امام علیه السلام نشان داد که دم دستش بود. آنگاه ادامه داد: پس اگر اجازه بفرمایید برای‌تان چیزی غیر از این خریداری کنم؟

علی علیه السلام به وی فرمود: این نیز از چیزهایِ داخل خانه‌ات است.»

(۲) حارث اعور گوید: «امیرمؤمنان علیه السلام نزد من آمد به وی گفتم: ای امیرمؤمنان علیه السلام! به منزل من وارد شو! ۲۷۶۲

علی علیه السلام فرمود: به این شرط که از آنچه در خانه داری چیزی را از من ذخیره نکنی و برای تهیه چیزی از خارج خانه خود را به زحمت نیندازی.»

۲۷۶۳ ۴۳۹۲۵ (۳) **رجال الكشّى** ۸۹: جعفر بن معروف قال حدّثنى محمّد بن الحسين عن جعفر بن بشير عن أبان بن عثمان عن محمّد بن زياد عن **ميمون** بن مهران عن علىّ عليه السلام قال قال لى الحارث (أ ـ خ) تدخل منزلى يا أميرالمؤمنين فقال عليه السلام على شرط أن لا تدّخر لى[1] شيئاً ممّا فى بيتك ولا تكلّف لى شيئاً ممّا وراء بابك قال نعم فرخل يتحرّق[2] ويحبّ أن يشترى له وهو يظنّ أنّه لا يجوز له حتّى قال له أميرالمؤمنين عليه السلام يا حارث قال هٰذه دراهم معى ولست أقدر على أن أشترى لكّ ما أريد قال أوليس قلت لك لا تكلّف ما وراء بابك فهٰذه[3] ممّا فى بيتك.

۲۷۶۴ ۴۳۹۲۶ (۴) **مستدرك** ۱۶/۲۴۰: الحسين بن حمدان الحضينىّ فى الهداية عن صباح المزنى عن الحارث بن حصيرة عن **الأصبغ** بن نباتة قال خرجنا مع أميرالمؤمنين عليه السلام وهو يطوف فى السّوق يوفى الكيل والميزان حتّى إذا انتصف النّهار مرّ برجل جالس فقام إليه فقال يا أميرالمؤمنين سر معى إلى أن تدخل بيتى وتتغدّىٰ وتدعو الله لى وما أحسبك اليوم تغدّيت قال علىّ عليه السلام على أن أشرط عليك قال لك شرطك قال۷ على أن لاتدّخر ما فى بيتك ولا تتكلّف ماوراء بابك قال لك شرطك فدخل ودخلنا وأكلنا خلّاً وزيتاً وتمراً ثمّ خرج الخبر.

۲۷۶۵ ۴۳۹۲۷ (۵) **عيون الأخبار** ۲۵۹/۱: حدّثنا أبو منصور أحمد بن إبراهيم الخورى[4] قال حدّثنا زيد بن محمّد البغدادىّ قال حدّثنا **أبو القاسم** عبدالله بن محمّد الطّائى بالبصرة قال حدّثنا أبى قال حدّثنا علىّ بن موسى الرّضا عن أبيه عن آبائه عن علىّ بن أبى طالب عليهم السلام انّه دعاه رجل فقال له علىّ عليه السلام على أن تضمن لى ثلاث خصال قال وما هى يا أميرالمؤمنين قال (ان ـ خ) لا تدخل علينا شيئاً من خارج ولا تدّخر عنّا شيئاً فى البيت ولا تجحف بالعيال قال ذٰلك لك فأجابه علىّ بن أبى طالب عليه السلام. **عيون الأخبار** ۴۲/۲: بالإسناد المتقدّم فى باب (۴) وجوب إتمام الصّلوٰة من أبواب فضلها وفرضها (ج ۴) عن داود بن سليمان عن الرّضا عن آبائه عن علىّ بن أبى طالب عليه السلام مثله. **صحيفة الرّضا** عليه السلام ۲۴۶: وبإسناده قال حدّثنى أبى الحسين بن علىّ عليهما السلام قال دعا رجل أميرالمؤمنين علىّ بن أبى طالب عليه السلام فقال له أجبتك على أن تضمن لى (وذكر مثله).

---

۱. يتحرّف ـ خ أى يتحيّل للاشتراء. ۲. تدّخرنى ـ خ. ۳. فهات ـ خ.
۴. الجوهرى ـ الحورى ـ الجوزى ـ خ.

(۳) میمون بن مهران از امیرمؤمنان علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «حارث به من گفت: آیا به منزل من وارد می‌شوی ای امیرمؤمنان علیه السلام؟! ۲۷۶۳

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: به شرط این که از آنچه در خانه داری چیزی را از من ذخیره نکنی و برای تهیه چیزی از بیرون خانه خود را به زحمت نیندازی.

حارث گفت: باشد. آنگاه امیرمؤمنان علیه السلام وارد شد و حارث می‌سوخت (یا به دنبال راه چاره بود) و دوست داشت که چیزی برای امام علیه السلام بخرد ولی می‌پنداشت که این کار برایش روا نیست تا این که امیرمؤمنان علیه السلام به وی فرمود: ای حارث! [در چه اندیشه‌ای هستی؟]

حارث گفت: این چند درهم را دارم ولی نمی‌توانم با آن‌ها آنچه را می‌خواهم برای‌تان خریداری کنم.

امام علیه السلام فرمود: مگر به تو نگفتم برای تهیه چیزی از بیرون خانه خود را به زحمت نینداز. این‌ها از چیزهای داخل خانه است.»

(۴) اصبغ بن نباته گوید: «همراه امیرمؤمنان علیه السلام حرکت کردیم. آن حضرت در بازار گردش می‌کرد و بر کامل پرداختن کیل و وزن نظارت می‌کرد تا این که نزدیک ظهر از کنار مردی گذشت که نشسته بود. آن مرد در برابر امام علیه السلام ایستاد و گفت: ای امیرمؤمنان علیه السلام! همراه من به خانه‌ام بیا و ناهار بخور و در پیشگاه خداوند برای من دعا کن و من گمان نمی‌کنم که امروز ناهار خورده باشی! ۲۷۶۴

علی علیه السلام به وی فرمود: بنا بر آنچه با تو شرط می‌کنم.

آن مرد گفت: هر شرطی بکنی پذیرفته است.

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: به شرط این که آنچه در خانه داری ذخیره نکنی و برای تهیه چیزی از بیرون خانه خود را به زحمت نیندازی.

آن مرد گفت: شرطت پذیرفته است.

آنگاه امیرمؤمنان علیه السلام وارد شد و ما نیز همراه امام علیه السلام داخل شدیم و سرکه و روغن زیتون و خرما خوردیم سپس امام علیه السلام بیرون آمد.»

(۵) محمد طایی از امام رضا علیه السلام از پدرش علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام روایت می‌کند که شخصی امیرمؤمنان علیه السلام را دعوت کرد. علی علیه السلام به وی فرمود: «به این شرط می‌پذیرم که سه چیز را برای من ضمانت کنی. ۲۷۶۵

آن مرد گفت: آن‌ها چیست ای امیرمؤمنان علیه السلام؟!

علی علیه السلام فرمود: این که چیزی از بیرون خانه برای ما نیاوری و چیزهای درون خانه را از من ذخیره نکنی و به عیال و خانواده‌ات اجحاف نکنی.

آن مرد گفت: پذیرفته است. آنگاه علی علیه السلام دعوت وی را پذیرفت.»

داود بن سلیمان از امام رضا علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام از علی علیه السلام و در **صحیفة الرضا** علیه السلام از امام حسین علیه السلام از علی علیه السلام این حدیث را روایت کرده‌اند.

۲۷٦٦ ٤٣٩٢٨ (٦) **کافی** ٦/٢٧٦: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن أبن أبی عمیر **المحاسن** ٤١٠: البرقیّ عن ابن أبی عمیر عن هشام بن سالم عن أبی عبدالله﴿ع﴾ قال إذا أتاك أخوك فأته بما عندك وإذا دعوته فتكلّف له. **وتقدّم** فی باب (٤١) أنّ مَنْ دَخَلَ رَحْلَ أخیه فلیس له معه أمر من أبواب العشرة (ج ٢٠) ما یدلّ علی ذیل الباب. **وفی** أحادیث باب (٢٢٤) انّه یستحبّ للمؤمن أن لا یحتشم من أخیه ولا یتكلّف له من أبواب الأطعمة (٢٩) ما یناسب الباب.

(٢٢٧)

باب ماورد فی أنّ من دخل بلدة فهو ضیف علی من بها من إخوانه وأهل دینه

۲۷٦۷ ٤٣٩٢٩ (١) **کافی** ٦/٢٨٢: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن إبراهیم بن إسحاق الأحمر بإسناده عمّن ذكره عن **الفضیل** بن یسار عن أبی جعفر﴿ع﴾ قال قال رسول الله﴿ص﴾ إذا دخل رجل بلدة فهو ضیف علی من بها من إخوانه وأهل دینه حتّی یرحل عنهم.

۲۷٦۸ ٤٣٩٣٠ (٢) **کافی** ٦/٢٨٢: أبو عبدالله الأشعریّ عن السّیّاریّ عن **محمّد** بن عبدالله الكرخیّ عن رجل عن أبی عبدالله﴿ع﴾ قال سمعته یقول قال رسول الله﴿ص﴾ إذا دخل رجل بلدة فهو ضیف علی من بها من أهل دینه حتّی یرحل عنهم.

وتقدّم فی باب(١) ماورد فی إتیان المعروف من أبواب فعل المعروف وباب (٦) انّ أهل المعروف فی الدّنیا هم أهل المعروف فی الآخرة ما یمكن أن یستفاد منه ذٰلك. **وفی** روایة الحسین بن سعید (٨) من باب (٧) إدخال السّرور علی المؤمن من أبواب العشرة ج ٢٠ قوله انّ مؤمناً كان فی مملكة جبّار وكان مولعاً به فهرب منه إلی دار الشّرك ونزل برجل من أهل الشّرك فألطفه وافقه وصافحه فلمّا حضره الموت أوحی الله عزّوجلّ إلیه وعزّتی لو كان فی جنّتی مسكن لمشرك لأسكنتك فیها ولٰكنّها محرّمة علی من مات مشركاً ولٰكن یانار هاربیه ولا تؤذیه ویؤتیٰ برزقه طرفی النّهار قلت من الجنّة قال من حیث شاء الله عزّوجلّ. **وفی** روایة ابن سنان(٤) من باب (٩١) إكرام المؤمن قوله﴿ع﴾ من أتاه أخوه المسلم فأكرمه فإنّما أكرم الله عزوجلّ.

(۶) هشام بن سالم از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه برادرت نزد تو آمد هر چه داری برایش بیاور و هر گاه او را دعوت کردی خود را برای وی به زحمت نینداز.» ۲۷۶۶

ارجاعات

گذشت:

در باب چهل و یکم از باب‌های معاشرت مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند و در باب دویست و بیست و چهارم از باب‌های خوراکی‌ها مناسب با این بحث هست.

باب ۲۲۷

پذیرایی از وارد شونده در یک شهر

(۱) فضیل بن یسار از امام باقرعلیه‌السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «هر گاه مردی وارد شهری شد، پس او مهمان برادران و هم‌کیشان خویش در آن شهر است تا وقتی که از نزدشان کوچ کند.» ۲۷۶۷

(۲) محمد بن عبدالله کرخی از مردی از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «هر گاه مردی وارد شهری شد، پس وی مهمان هم‌کیشان خود از اهل آن شهر است تا از نزدشان کوچ کند.» ۲۷۶۸

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ارجاعات

گذشت:

در باب یکم و ششم از باب‌های انجام معروف مطالبی هست که می‌توان برای این بحث استفاه کرد.

و در روایت هشتم از باب هفتم از باب‌های معاشرت این گفته که: «پادشاه ستمگری برای دستگیری شخص مؤمنی حرص زیادی داشت. از این رو آن مرد به کشور کفر فرار کرد و در آنجا مهمان مرد مشرکی شد. او نیز با وی مهربانی و همراهی و مصافحه کرد تا این که وقتی مرگ مرد مشرک رسید، خداوندعزوجل به وی وحی فرستاد که به عزّتم سوگند اگر در بهشت من جایی برای سکونت مشرک بود حتماً تو را ساکن می‌کردم ولی آن حرام شده است برای کسی که با حالت شرک بمیرد ولی ای آتش! از وی بگریز و به او آزار نرسان و روزی‌اش در دو طرف روز آورده می‌شد.

گفتم: آیا از بهشت آورده می‌شد؟

امام‌علیه‌السلام فرمود: از هر کجا که خداوندعزوجل بخواهد.»

و در روایت چهارم از باب نود و یکم فرموده امام‌علیه‌السلام که: «هر کس برادر مسلمانش نزد وی بیاید و به او اکرام کند، پس همانا به خداوندعزوجل اکرام کرده است.»

ولاحظ ساير أحاديث الباب. وباب (۲۲۰) ماورد فى إكرام الضّيف من أبواب الأطعمة وباب (۲۲۳) ماورد فى انّ الضّيف إذا دخل بقوم دخل برزقه. ويأتى فى الباب التّالى وما يتلوه ما يناسب ذلك.

(۲۲۸)

باب ماورد فى انّ أهل القرية إذا لم يطعموا من استطعم فيوشك أن ينزل عليهم العذاب

۲۷٦۹ ٤٣٩٣١ (۱) **مستدرك** ۲۵۵/۱٦: القطب الرّاوندىّ فى لبّ اللّباب عن النّبىّ صلى الله عليه وآله قال إذا استطعمتم أهل قرية فلم يطعموكم فصلوا[۱] منها على رأس ميل وانفضوا نعالكم من تربتها فيوشك أن ينزل بهم ما نزل بقوم لوط عليه السلام.

(۲۲۹)

باب ماورد فى أنّه إذا وضع الطّعام فلا مردّ للسّائل

۲۷۷۰ ٤٣٩٣٢ (۱) **المحاسن** ٤۲۳: البرقىّ عن جعفر بن محمّد عن ابن القدّاح عن أبى عبدالله عن أبيه عن علىّ عليه السلام قال إذا وضع الطّعام وجاء السّائل فلا مردّ له.

(۲۳۰)

باب ماورد فى أنّ حدّ الضّيافة ثلاثة أيّام وما فوق ذلك صدقة وكراهة إقامة الضّيف عنه أخيه حتّى يوثمه

۲۷۷۱ ٤٣٩٣٣ (۱) **كافى** ۲۸۳/٦: الحسين بن محمّد بن معلّى بن محمّد عن واصل **الخصال** ۱٤۸: حدّثنا الحسين بن أحمد بن إدريس رحمه الله عن أبيه عن محمّد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعرىّ عن أبى عبدالله الرّازىّ عن سجّادة واسمه الحسن بن علىّ ابن أبى عثمان عن واصل عن عبدالله بن سنان عن أبى عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله الضّيافة أوّل يوم (حقّ ـ

---

۱. أى أخرجوا ـ فصل: خرج ـ اللّسان.

و سایر روایات باب نود و یکم، دویست و بیستم و دویست و بیست و سوم را بنگر.

می‌آید:

در دو باب بعدی مناسب با این بحث خواهد آمد.

باب ۲۲۸

احتمال عذاب برای محله‌ای که سائلی از آنها تقاضای غذا کند و آن‌ها ندهند

۲۷۶۹ (۱) قطب راوندی از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه از مردم دهکده‌ای درخواست غذا کردید و آنان به شما غذا ندادند، پس از آنجا تا فاصله یک میلی دور شوید و خاک آنجا را از کفش‌های‌تان بتکانید چرا که نزدیک است عذاب قوم لوط بر آنان فرود آید.»

باب ۲۲۹

بازنگرداندن سائل غذا را

۲۷۷۰ (۱) ابن قداح از امام صادقؑ از پدرشؑ روایت می‌کند که امیرمؤمنانؑ فرمود: «هنگامی که غذا گذاشته شد و سائل آمد جایی برای بازگرداندن او نیست.»

باب ۲۳۰

مدت مهمانی

۲۷۷۱ (۱) عبدالله بن سنان از امام صادقؑ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «مهمانی نخستین روز (حق) است و روز دوم و سوم و پس از آن صدقه‌ای است که به او صدقه می‌دهد. سپس فرمود: هیچ یک از شما نزد برادرش نماند تا او را به نداری گرفتار کند.

گفته شد: ای رسول خداﷺ! چگونه او را به نداری گرفتار می‌کند؟

پیامبرﷺ فرمود: تا این که چیزی نداشته باشد که برایش هزینه کند.»

الخصال) والثّانی والثّالث، وما بعد ذٰلك فإنّها صدقة تصدّق بها علیه (قال ـ كا) ثمّ قال ﷺ لا ینزل[1] أحدكم علی أخیه حتّی یؤثمه[2] معه قیل یا رسول الله كیف یؤثمه قال حتّی لا یكون عنده ما ینفق علیه.

۲۷۷۲ ۴۳۹۳۴ (۲) **دعائم الإسلام** ۱۰۶/۲: عن رسول الله ﷺ أنّه قال لا یضیف الضّیف إلّا كلّ مؤمن ومن **مكارم الأخلاق** قراءُ الضّیف وحدُّ الضّیافة ثلاثة أیّام فما كان فوق ذٰلك فهو صدقة.

۲۷۷۳ ۴۳۹۳۵ (۳) **كافی** ۲۸۳/۶: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن الحسن بن الحسین الفارسیّ عن سلیمان بن حفص البصریّ عن أبی عبدالله ؑ قال قال رسول الله ﷺ الضّیف یلطف لیلتین فإذا كانت لیلة الثّالثة فهو من أهل البیت یأكل ما أدرك.

۲۷۷۴ ۴۳۹۳۶ (۴) **مستدرك** ۲۵۶/۱۶: أبوالقاسم الكوفیّ فی كتاب الأخلاق عن رسول الله ﷺ أنّه قال الضّیافة ثلاثة أیّام فما دونها ولا یحلّ لمسلم أن یقیم عند أخیه حتّی یرمله قیل یا رسول الله كیف یرمله قال إذا لم یبق معه شیء یقوته.

۲۷۷۵ ۴۳۹۳۷ (۵) **جامع الأخبار** ۳۷۷: عن النّبیّ ﷺ أنّه قال والضّیافة ثلاثة أیّام لیالیهنّ فما فوق ذٰلك فهو صدقة وجائزة یوماً ولیلة ولا ینبغی للضّیف إذا نزل بقوم یملّهم فیخرجهم أو یخرجوه.

وتقدّم فی روایة ابن فضّال (۹) من باب (۲۱۲) ماورد فی انّ الولیمة فی خمس قوله ؑ الولیمة یوم ویومان مكرمة وثلثة أیّام ریاء وسمعة. **وفی** روایة السّكونیّ (۱۰) قوله ﷺ الولیمة أوّل یوم حقّ والثّانی معروف ومازاد ریاء وسمعة. **وفی** روایة الجعفریّات (۱۱) مثله. **وفی** روایة جامع الأخبار (۱۳) من باب (۲۲۳) ماورد فی فضل الضّیف قوله ﷺ لیلة الضّیف حقّ واجب علی كلّ مسلم ومن أصبح إن شاء أخذه وإن شاء تركه.

---

۱. لاینزلنّ ـ الخصال.
۲. وثم المكان: قلّ نبته ـ الوَثم: القلّة.

۲۷۷۲ (۲) در کتاب دعائم الاسلام از پیامبراکرم‌ﷺ روایت می‌شود که فرمود: «مهمان‌نوازی نمی‌کند مگر هر مؤمنی و از اخلاق کریمانه و بزرگوارانه مهمان‌نوازی است و نهایت مهمانی سه روز است و افزون بر آن صدقه است.»

۲۷۷۳ (۳) سلیمان بن حفص بصری از امام صادق‌ؑ روایت می‌کند که پیامبرﷺ فرمود: «دو شب به مهمان لطف می‌شود ولی در شب سوم او از اهل خانه است، هر آنچه بیابد می‌خورد.»

۲۷۷۴ (۴) ابو القاسم کوفی در کتاب الاخلاق از پیامبراکرم‌ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «مهمانی سه روز و کمتر از آن است و برای هیچ مسلمانی حلال نیست که آنقدر نزد برادرش بماند تا او را فقیر کند.

گفته شد: ای رسول خداﷺ! چگونه او را نیازمند می‌کند؟

پیامبرﷺ فرمود: وقتی چیزی برای قوت و غذایش نداشته باشد.»

۲۷۷۵ (۵) در کتاب جامع الاخبار از پیامبراکرم‌ﷺ روایت می‌شود که فرمود: «مهمانی سه شبانه روز است و افزون بر آن صدقه است و یک شبانه روز هدیه است و برای مهمان شایسته نیست که وقتی بر گروهی وارد می‌شود آنان را خسته کند تا این که آن‌ها را بیرون کند یا بیرونش کنند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت نهم از باب دویست و دوازدهم فرموده امام‌ؑ که: «ولیمه یک روز است و دو روز کرامت و بزرگواری است و سه روز ریا و سمعه است.»

و در روایت دهم فرموده پیامبراکرم‌ﷺ که: «ولیمه روز نخست حق است و روز دوم نیک است و افزون بر آن ریا و سمعه است.»

و در روایت یازدهم نظیر آن هست.

و در روایت سیزدهم از باب دویست و بیست و سوم فرموده پیامبرﷺ که: «پذیرایی از مهمان در شب بر هر مسلمانی حق واجب است و هر کس شب را سپری کند اگر بخواهد او را می‌گیرد و اگر بخواهد رهایش می‌کند.»

ابواب الأشربة المباحة والمحرّمة

(۱)

باب ماورد فی فضل الماء وأنّه سیّد الشّراب فی الدّنیا والآخرة واستحباب شربه مصّاًو کراهته عبّاً

قال الله تعالی فی سورة البقرة (۲): ۲۲: ﴿ٱلَّذِی جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَرْضَ فِرَٰشًا وَٱلسَّمَآءَ بِنَآءً وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَخْرَجَ بِهِۦ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ رِزْقًا لَّكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا۟ لِلَّهِ أَندَادًا وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ﴾.

الأنعام (۶): ۹۹: ﴿وَهُوَ ٱلَّذِىٓ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَخْرَجْنَا بِهِۦ نَبَاتَ كُلِّ شَىْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُّخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُّتَرَاكِبًا وَمِنَ ٱلنَّخْلِ مِن طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّـٰتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَٱلزَّيْتُونَ وَٱلرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَـٰبِهٍ ٱنظُرُوٓا۟ إِلَىٰ ثَمَرِهِۦٓ إِذَآ أَثْمَرَ وَيَنْعِهِۦٓ إِنَّ فِى ذَٰلِكُمْ لَـَٔايَـٰتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾.

الانفال (۸): ۱۱: ﴿إِذْ يُغَشِّيكُمُ ٱلنُّعَاسَ أَمَنَةً مِّنْهُ وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِۦ وَيُذْهِبَ عَنكُمْ رِجْزَ ٱلشَّيْطَـٰنِ وَلِيَرْبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ ٱلْأَقْدَامَ﴾.

إبراهیم (۱۴): ۳۲: ﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَخْرَجَ بِهِۦ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ رِزْقًا لَّكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلْفُلْكَ لِتَجْرِىَ فِى ٱلْبَحْرِ بِأَمْرِهِۦ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلْأَنْهَـٰرَ﴾.

بخش چهارم: نوشیدنی‌ها

باب ۱

فضیلت آب و کیفیت نوشیدن آن

خداوند تعالی می‌فرماید:

کسی که زمین را برایتان گسترد و آسمان را برافراشت و از آسمان آبی فرو فرستاد، پس به وسیله آن محصولات را برای روزی شما رویانید.[۱]

و او کسی است که از آسمان آبی فرو فرستاد، آنگاه به وسیله آن نبات هر چیزی را رویاندیم و از آن گیاه سبزی رویاندیم که از آن دانه‌های انباشته بیرون آوردیم و از شکوفه‌های درخت خرما خوشه‌هایی در دسترس و باغ‌هایِ انگور و زیتون و انار همانند و غیر همانند از آن رویاندیم به میوه آن هنگام ثمر دادن و رسیدنش بنگرید که قطعاً در آن نشانه‌هایی برای گروه مؤمنان است.[۲]

و از آسمان بر شما آبی فرو می‌فرستد تا با آن شما را پاک گرداند و پلیدی شیطان را از شما برطرف کند و قلب‌های‌تان را محکم گرداند و گام‌ها را با آن استوار کند.[۳]

خدای یگانه کسی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید و از آسمان آبی فرو فرستاد آنگاه با آن از محصولات رزقی برای‌تان رویاند.[۴]

---

۱. بقره ۲۲/۲. ۲. انعام ۹۹/۶. ۳. انفال ۱۱/۸.
٤. ابراهیم ۳۲/۱٤.

النّحل (۱۶): ۶۵: ﴿وَٱللَّهُ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَحْيَا بِهِ ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَآ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَأَيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ﴾.

الأنبياء (۲۱): ۳۰: ﴿أَوَلَمْ يَرَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَنَّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَٰهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ ٱلْمَآءِ كُلَّ شَىْءٍ حَىٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ﴾.

النّور (۲۴): ۴۵: ﴿وَٱللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَآبَّةٍ مِّن مَّآءٍ فَمِنْهُم مَّن يَمْشِى عَلَىٰ بَطْنِهِۦ وَمِنْهُم مَّن يَمْشِى عَلَىٰ رِجْلَيْنِ وَمِنْهُم مَّن يَمْشِى عَلَىٰٓ أَرْبَعٍ يَخْلُقُ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ﴾.

لقمان (۳۱): ۱۰: ﴿خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَأَلْقَىٰ فِى ٱلْأَرْضِ رَوَٰسِىَ أَن تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَآبَّةٍ وَأَنزَلْنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَنۢبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ﴾.

فاطر (۳۵): ۲۷: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَخْرَجْنَا بِهِۦ ثَمَرَٰتٍ مُّخْتَلِفًا أَلْوَٰنُهَا وَمِنَ ٱلْجِبَالِ جُدَدٌۢ بِيضٌ وَحُمْرٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَٰنُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ﴾.

الواقعة (۵۶): ۶۸ ـ ۶۹: ﴿أَفَرَءَيْتُمُ ٱلْمَآءَ ٱلَّذِى تَشْرَبُونَ ۞ ءَأَنتُمْ أَنزَلْتُمُوهُ مِنَ ٱلْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ ٱلْمُنزِلُونَ﴾.

المرسلات (۷۷): ۲۷: ﴿وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَٰسِىَ شَٰمِخَٰتٍ وَأَسْقَيْنَٰكُم مَّآءً فُرَاتًا﴾.

وماورد من الآيات المربوطة بالماء أكثر من هٰذا وإنّما تركناها اختصاراً.

۲۷۷۶ ٤٣٩٣٨ (۱) **کافی** ۶/۳۸۰: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن بكر بن صالح عن **عيسى** بن عبدالله بن محمّد بن عمر بن عليّ عن أبيه عن جدّه قال قال اميرالمؤمنين صلوات الله عليه الماء سيّد الشّراب فى الدنيا والآخرة. عدّة من أصحابنا عن أحمد بن أبى عبدالله البرقى عن محمّد بن على عن عيسىٰ بن عبدالله بإسناده مثاله. **کافی** ۶/۳۸۰: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد ابن أبى عبدالله عن محمّد بن عليّ عن عيسى بن عبدالله بن محمّد بن عمر بن عليّ عن أبيه عن جدّه (مثله). **المحاسن** ۵۷۰: البرقيّ عن محمّد بن عليّ عن موسى بن عبدالله بن عمر بن عليّ ابن أبى‌طالب عن أبيه عن جدّه عن عليّ عليه السلام مثله. **دعائم الإسلام** ۲/۱۲۷: روّينا عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام انّ رسول الله صلى الله عليه وآله قال الماء (وذكر مثله). **صحيفة الرّضا** عليه السلام ۱۰۵: بإسناده عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله (و ذكر نحوه). **طبّ النّبيّ** صلى الله عليه وآله ۲۳: عن النّبيّ صلى الله عليه وآله نحوه.

او کسی است که برای‌تان از آسمان آبی فرو فرستاد، نوشیدنی از آن است و گیاهان از آن، که در آن دام‌های‌تان را می‌چرانید.[۱]

و خداوند از آسمان آبی فرستاد آنگاه با آن زمین را پس از مرگش زنده کرد، به راستی در این کار برای گروه شنوایان نشانه‌ای است.[۲]

آیا کسانی که کفر ورزیدند، نمی‌دیدند که آسمان‌ها و زمین به هم پیوسته بودند آنگاه آن‌ها را از یکدیگر جدا کردیم و هر چیز زنده‌ای را از آن آفریدیم؟ آیا ایمان نمی‌آوردند؟[۳]

و خداوند هر جنبده‌ای را از آب پدید آورد.[٤]

و از آسمان آبی فرستادیم آنگاه در زمین از هر نوع گیاه زیبا رویاندیم.[۵]

آیا ندیدی که خداوند از آسمان آبی فرستاد آنگاه با آن محصولات رنگارنگ رویاندیم؟[٦]

آیا آبی را که می‌نوشید مشاهده کردید؟ آیا شما آن را از ابر سپید فرو فرستادید یا ما فرستاده‌ایم؟[۷]

و در زمین کوه‌های برافراشته قرار دادیم و آب گوارا به شما نوشاندیم.[۸]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

آیات وارد شده مرتبط با آب بیش از این‌هاست و تنها برای رعایت اختصار آن‌ها را ذکر نکردیم.

(۱) محمد بن عمر بن علی علیه السلام از امیرمؤمنان علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «آب در دنیا و آخرت ۲۷۷۶
سرور نوشیدنی‌هاست.»

این حدیث از عمر بن علی علیه السلام از امیرمؤمنان علیه السلام و در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام از پدرش از نیاکانش علیهم السلام از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و در صحیفة الرضا و طب النبی از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است.

---

۱. نحل ۱۰/۱٦.
۲. نحل ٦۵/۱٦.
۳. انبیاء ۳۰/۲۱.
٤. نور ٤۵/۲٤.
۵. لقمان ۱۰/۳۱.
٦. فاطر ۲۷/۳۵.
۷. واقعه ٦۸/۵٦ ـ ٦۹.
۸. مرسلات ۲۷/۷۷.

۲۷۷۷ ۴۳۹۳۹ (۲) **عيون الأخبار** ۳۵/۲: بالإسناد المتقدّم فی باب (۴) وجوب إتمام الصّلوٰة من أبواب فرض الصّلوٰة (ج ۴) عن داود بن سليمان عن الرّضا عن آبائه عليهم السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال سيّد شراب الدّنيا والآخرة الماء.

۲۷۷۸ ۴۳۹۴۰ (۳) **كافی** ۳۸۰/۶: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ۵۷۰: أحمد بن أبی عبدالله عن علیّ بن الرّيّان (بن الصّلت ـ كا) يرفعه[۱] قال قال أبو عبدالله عليه السلام قال رسول الله صلى الله عليه وآله سيّد شراب الجنّة الماء.

۲۷۷۹ ۴۳۹۴۱ (۴) **مكارم الأخلاق** ۱۵۵: عن الصّادق عليه السلام قال سيّد شراب أهل الجنّة الماء.

۲۷۸۰ ۴۳۹۴۲ (۵) **كافی** ۳۸۰/۶: محمّد بن يحيى عن غير واحد عن العبّاس بن معروف عن سعدان بن مسلم عن **عبدالرّحمٰن** بن الحجّاج عن أبی عبدالله عليه السلام قال أوّل ما يسأل الله[۲] جلّ ذكره العبد أن يقول له أَوَلم أَروِك من[۳] عذب الفرات.

۲۷۸۱ ۴۳۹۴۳ (۶) **كافی** ۳۸۰/۶: أبو علیّ الأشعریّ عن محمّد بن عبد الجبّار ومحمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد جميعاً **المحاسن** ۵۷۱: البرقیّ عن ابن فضّال عن ثعلبة بن ميمون عن **عبيد** بن زرارة قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول وذكر رسول الله صلى الله عليه وآله فقال اللّهمّ إنّك تعلم أنّه أحبُّ إلينا من الآباء، والأمّهات (وذوی القرابات ـ المحاسن) و(من ـ المحاسن) الماء البارد.

۲۷۸۲ ۴۳۹۴۴ (۷) **كافی** ۳۸۱/۶: أحمد بن محمّد الكوفیّ عن علیّ بن الحسن الميثمی[۴] عن علیّ بن أسباط عن عبدالصّمد بن بندار عن الحسين بن علوان قال سأل رجل أبا عبدالله عليه السلام **مجمع البيان** ۴۵/۴: روىٰ العيّاشیّ بإسناده عن **الحسين** بن علوان قال سُئل أبو عبدالله عليه السلام عن طعم الماء فقال له سل تفقّهاً ولا تسأل تعنّتاً طعم الماء طعم الحياة (مجمع البيان ـ قال الله سبحانه ﴿وَجَعَلْنَا مِنَ ٱلْمَآءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾).

۲۷۸۳ ۴۳۹۴۵ (۸) **كافی** ۳۸۱/۶: محمّد بن يحيى عن محمّد بن أحمد عن يعقوب بن يزيد **ثواب الأعمال** ۲۱۹: أبی؛ عن سعد بن عبدالله عن يعقوب بن يزيد عن ابن فضّال عمّن أخبره[۵] عن أبی عبدالله عليه السلام (انّه ـ كا) قال من تلذّذ بالماء فی الدّنيا لذّذه الله عزّوجلّ من أشربة الجنّة.

---

۱. رفعه ـ المحاسن. ۲. الرّبّ ـ ئل. ۳. عن ـ خ ئل.
۴. التّيمیّ ـ ئل. ۵. يرفعه إلى أبی عبدالله عليه السلام ـ ثواب.

۲۷۷۷ (۲) داود بن سلیمان از امام رضا ﷺ از نیاکانش ﷺ از پیامبراکرم ﷺ روایت می‌کند کـه فـرمود: «سرور نوشیدنی‌های دنیا و آخرت آب است.»

۲۷۷۸ (۳) علی بن ریان صلت با واسطه از امام صادق ﷺ روایت می‌کند که پیامبراکرم ﷺ فرمود: «سرور نوشیدنی‌های بهشت آب است.»

۲۷۷۹ (۴) در کتاب مکارم الاخلاق از امام صادق ﷺ روایت می‌شود که فرمود: «سرور نوشیدنی‌های اهل بهشت آب است.»

۲۷۸۰ (۵) عبد الرحمان بن حجاج از امام صادق ﷺ روایت می‌کند کـه فـرمود: «نـخستین چـیزی کـه خداوند که یادش با شکوه است از بنده سؤال می‌کند این است که به وی می‌گوید: مگر تو را از آب شیرین گوارا سیراب نکردم؟»

۲۷۸۱ (۶) عبید بن زراره گوید: «نزد امام صادق ﷺ از پیامبراکـرم ﷺ سـخن بـه مـیان آمـد. پس وی گفت: خدایا! تو خود مـی‌دانـی کـه او نـزد مـا محبوب‌تر از پدران و مـادران (و خـویشان) و از آب خنک است.»

۲۷۸۲ (۷) حسین بن علوان گوید: «از امام صادق ﷺ درباره طعم آب سؤال شد. امام ﷺ فـرمود: بـرای فهمیدن سوال کن و برای عاجز کردن سوال نکن. طعم آب طعم زنـدگی است. (خـداونـد سـبحان می‌فرماید: «**هر موجود زنده‌ای را از آب پدید آوردیم.**»

۲۷۸۳ (۸) ابن فضال با واسطه از امام صادق ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس در دنیا از آن لذت بِبَرد، خداوند ﷻ از نوشیدنی‌های بهشت به او لذت می‌دهد.»

۲۷۸٤ ٤۳۹٤٦ (۹) **كافی** ٦/۳۸۲: علیّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبی عمير عن **هشام** بن الحكم قال قال أبو الحسنعليه السلام إنّ شرب الماء البارد أكثر تلذّذاً.[1]

۲۷۸٥ ٤۳۹٤۷ (۱۰) **المحاسن** ٥۷۰: البرقیّ عن أبی عبدالله البرقیّ عن ابن أبی عمير عن هشام بن الحكم عن **هشام** بن أحمر قال قال أبو الحسنعليه السلام إنّی أكثر شرب الماء تلذّذاً.

۲۷۸٦ ٤۳۹٤۸ (۱۱) **كافی** ٦/۳۸۱: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمّد الأشعریّ **المحاسن** ٥۷٥: البرقیّ عن جعفر بن محمّد عن **ابن القدّاح** عن أبی عبداللهعليه السلام (عن آبائهعليهم السلام المحاسن) قال قال رسول اللهصلى الله عليه وآله مصّوا الماء مصّاً[2] ولا تعبّوه عبّاً[3] فإنّه يوجد[4] منه الكباد[5]. **الجعفريّات** ۱٦۱: بإسناد عن علیّ بن أبی طالبعليه السلام قال قال لنا رسول اللهصلى الله عليه وآله (وذكر نحوه). **دعائم الإسلام** ۲/۱۳۰: عن رسول اللهصلى الله عليه وآله مثله. **مكارم الأخلاق** ۱٥۷: قال النّبیّصلى الله عليه وآله (وذكر نحوه).

۲۷۸۷ ٤۳۹٤۹ (۱۲) **طبّ النّبیّ**صلى الله عليه وآله ۲۳: قال النّبیّصلى الله عليه وآله إذا اشتهيتم[6] الماء فاشربوه مصّاً ولا تشربوه عبّاً وقالصلى الله عليه وآله العبّ يورث الكباد.

۲۷۸۸ ٤۳۹٥۰ (۱۳) **الخصال** ٦۳٦: بإسناده عن علیّعليه السلام فی حديث الأربعمائة قال إشربوا ماء السّماء فإنّه يطهّر البدن ويدفع الأسقام قال الله تبارك وتعالی ﴿وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِۦ وَيُذْهِبَ عَنكُمْ رِجْزَ ٱلشَّيْطَـٰنِ وَلِيَرْبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ ٱلْأَقْدَامَ﴾.

ويأتی فی الأبواب اللّاحقة ما يناسب ذلك.

(۲)

باب ماورد فی شرب الماء قلّةً وكثرةً وبعد الطّعام وبينه وبعد أكل التّمر والدّسم

قال الله تعالی فی سورة **الأعراف** (۷): ۳۱: ﴿يَـٰبَنِىٓ ءَادَمَ خُذُوا۟ زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا۟ وَٱشْرَبُوا۟ وَلَا تُسْرِفُوٓا۟ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلْمُسْرِفِينَ﴾.

---

۱. أكثره تلذّذ ـ خ. ۲. مصّ الماء: أی شربه شرباً رفيقاً مع جذب نفس.
۳. العبّ تجرّع الماء من غير مصّ ـ الشّرب بلانفس. ٤. يأخذ ـ المحاسن.
٥. داء يعرض الكبد. ٦. إذا شربتم ـ ك.

۲۷۸۴ (۹) هشام بن حکم از امام موسی بن جعفر﵇ روایت می‌کند که فرمود: «قطعاً نوشیدن آب خنک بیش‌ترین لذت را دارد.»

۲۷۸۵ (۱۰) هشام بن احمر از امام موسی بن جعفر﵇ روایت می‌کند که فرمود: «من برای لذت بردن، آب زیاد می‌نوشم.»

۲۷۸۶ (۱۱) ابن قداح از امام صادق﵇ از نیاکانش﵈ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «آب را تا می‌توانید بمکید و یک مرتبه فرو نبرید چرا که سبب درد کبد می‌شود.»

در کتاب دعائم الاسلام و مکارم الاخلاق این حدیث از پیامبراکرمﷺ و در کتاب الجعفریات از علی﵇ از پیامبراکرمﷺ روایت شده است.

۲۷۸۷ (۱۲) در کتاب طب النبیﷺ روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «هر گاه میل به آب داشتید (یا آب نوشیدید) آن را به صورت مکیدن بنوشید و به صورت یک مرتبه ننوشید.

و فرمود: یکباره نوشیدن آب، درد کبد می‌آورد.»

۲۷۸۸ (۱۳) در کتاب الخصال از علی﵇ روایت می‌شود که در حدیث چهارصدگانه فرمود: «آب باران را بنوشید چرا که آن بدن را پاک می‌کند و بیماری‌ها را برطرف می‌نماید. خداوند تبارک و تعالی فرمود: «از آسمان بر شما آبی فرو می‌فرستد تا با آن خودتان را پاک کنید و پلیدی شیطان را از شما برطرف کند و برای این که قلب‌های‌تان را محکم و با آن گام‌هایتان را استوار گرداند.»

ارجاعات

می‌آید:

در باب‌های بعدی مناسب با این بحث خواهد آمد.

باب ۲

چگونگی نوشیدن آب با غذا

خداوند تعالی می‌فرماید:

بخورید و بیاشامید و زیاده روی نکنید که قطعاً خداوند اسراف کنندگان را دوست ندارد.[1]

---

۱. اعراف ۳۱/۷.

۲۷۸۹ ٤٣٩٥١ (۱) **کافی** ۳۸۲/۶: علیّ بن إبراهيم عن أبيه عن ياسر الخادم **المحاسن** ۵۷۲: البرقیّ عن **ياسر** الخادم عن (أبی الحسن ـ المحاسن) الرّضاعليه السلام قال لا بأس بكثرة شرب الماء على الطّعام ولا تكثر منه[۱] (على غيره ـ كا) وقال أرأيت لو أنّ رجلاً أكل مثل ذا (طعاماً ـ المحاسن) وجمع يديه كلتيهما لم يضمّهما ولم يفرّقهما ثمّ لم يشرب عليه الماء كان ينشقّ[۲] معدته.

۲۷۹۰ ٤٣٩٥٢ (۲) **کافی** ۳۸۲/۶: علیّ بن محمّد عن بعض أصحابه عن ياسر قال قال أبو الحسنعليه السلام عجباً لمن أكل مثل ذا وأشار بيده[۳] ولم يشرب عليه الماء كيف لا تنشقّ معدته.

۲۷۹۱ ٤٣٩٥٣ (۳) **کافی** ۳۸۱/۶: (عدّة من أصحابنا عن ـ معلّق) سهل بن زياد عن محمّد بن الحسن بن شمّون البصریّ عن **أبی طيفور** المتطبّب قال دخلت على أبی الحسن الماضیعليه السلام فنهيته عن شرب الماء فقالعليه السلام وما بأس بالماء وهو يدير الطّعام فی المعدة يسكن الغضب ويزيد فی اللّبّ ويطفئ المرار. **المحاسن** ۵۷۲: البرقیّ عن محمّد بن الحسن بن شمّون عن أبی طيفور المتطبّب قال نهيت أبا الحسن الماضیعليه السلام عن شرب الماء وذكر مثله.

۲۷۹۲ ٤٣٩٥٤ (۴) **کافی** ۳۸۱/۶: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد البصریّ عن **أبی داود** المسترقّ عمّن حدّثه قال كنت عند أبی عبداللهعليه السلام فدعا بتمر فأكل وأقبل يشرب عليه الماء فقلت له جعلت فداك لو أمسكت عن الماء فقال إنّما آكل التّمر لأستطيب[۴] عليه الماء. **المحاسن** ۵۷۱: البرقیّ عن نوح ابن شعيب عن أبی داود المسترقّ عمّن حدّثه قال قال كنت عند أبی عبداللهعليه السلام (وذكر نحوه).

۲۷۹۳ ٤٣٩٥٥ (۵) **دعوات الرّاوندی** ۱۳۷: **قال** وأكل أمير المؤمنينعليه السلام من تمر دقل ثمّ شرب عليه الماء وضرب يده على بطنه وقال من أدخل بطنه النّار فأبعده الله ثمّ تمثّلعليه السلام (شعر).

و إنّك مهما تعطِ بطنك سؤله ... و فرجك نالا منتهى الذّمّ أجمعا

۲۷۹۴ ٤٣٩٥٦ (۶) **کافی** ۳۸۲/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن سعيد ابن جناح عن **أحمد** بن عمر الحلبیّ قال قال أبو عبداللهعليه السلام وهو يوصی رجلاً فقال له أقلل من شرب الماء فإنّه يمدُّ كلّ داء واجتنب الدّواء ما احتمل بدنك الدّاء.

---

۱. وأن لا يكثر منه ـ المحاسن. ۲. أليس كانت تنشقّ ـ المحاسن. ۳. بكفّه ـ ئل.
۴. لأن أستطيب ـ خ.

۲۷۸۹ (۱) یاسر خادم از امام رضا؈ روایت می‌کند که فرمود: «زیاد نوشیدن آب پس از غذا اشکال ندارد و (بر غیر آن) زیاد ننوش.

آنگاه امام؈ دستانش را بدون آن که مشت کند و یا انگشتانش را از هم باز کند کنار هم قرار داد و فرمود: به من بگو که اگر مردی به این اندازه غذا بخورد و سپس بر روی آن آب ننوشد، معده‌اش شکافته می‌شود. (یا آیا معده‌اش شکافته نمی شود؟)»

۲۷۹۰ (۲) یاسر خادم گوید: «امام رضا؈ با اشاره به دستش فرمود: شگفتا از کسی که به این اندازه غذا بخورد و بر روی آن آب ننوشد، چگونه معده‌اش شکافته نمی‌شود؟»

۲۷۹۱ (۳) ابو طیفور پزشک گوید: «نزد امام موسی بن جعفر؈ رفتم و او را از نوشیدن آب نهی کردم. امام؈ فرمود: آب چه اشکالی دارد در حالی که غذا را در معده می‌گرداند، خشم را فرو می‌نشاند، بر عقل می‌افزاید و صفرا را خاموش می‌کند.»

۲۷۹۲ (۴) داود مسترق از شخصی روایت کند که گفت: «نزد امام صادق؈ بودم که خرما درخواست کرد و خورد و آنگاه شروع کرد بر روی آن آب بنوشد. به امام؈ گفتم: فدایت شوم! ای کاش از آب دست بر می‌داشتید.

امام؈ فرمود: تنها به این دلیل خرما می‌خورم که بر روی آن، آب لذت بخش شود.»

۲۷۹۳ (۵) در کتاب دعوات راوندی روایت می‌شود که امیرمؤمنان؈ خرمای دقل (نامرغوب) خورد و سپس بر روی آن آب نوشید و دستش را بر روی شکمش زد و فرمود: «هر کس آتش وارد شکمش کند خداوند او را [از رحمت خود] دور کند.

سپس به این شعر تمثل جست: و به تحقیق تو هر چه به خواسته شکم و دامنت عمل کنی هر دو به پایین‌ترین مراتب نکوهیده دست می‌یابند.»

۲۷۹۴ (۶) احمد بن عمر حلبی گوید: «امام صادق؈ به شخصی سفارش می‌کرد و می‌فرمود: از نوشیدن آب بکاه چرا که هر دردی را به دنبال می‌آورد و تا جایی که بدنت قدرت تحمل درد را دارد، از دارو اجتناب کن.»

۲۷۹۵ ٤٣٩٥٧ (۷) **كافى ۳۸۲/۶**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن عليّ ابن حسان عن **موسى** بن بكر عن بعض أصحابنا عن أبى عبدالله عليه السلام قال لاتكثر من شرب الماء فإنّه مادّة لكلّ داء. **المحاسن ۵۷۱**: البرقيّ عن عليّ بن حسان عمّن ذكره عن أبى عبدالله عليه السلام نحوه (ثمّ قال) وفى حديث آخر لو أنّ النّاس أقلّوا من شرب الماء لاستقامت أبدانهم.

۲۷۹۶ ٤٣٩٥٨ (۸) **المحاسن ۵۷۱**: البرقيّ عن أبيه عن **محمّد** بن سليمان الدّيلميّ عن أبى عبدالله عليه السلام قال لا يشرب أحدكم الماء حتّى يشتهيه فإذا اشتهاه فليقلّ منه.

۲۷۹۷ ٤٣٩٥٩ (۹) **المحاسن ۵۷۲**: البرقيّ عن أبيه عن محمّد بن سليمان الدّيلميّ عن عثمان بن أشيم عن **معاوية** بن عمّار عن أبى عبدالله عليه السلام قال مَن أقلّ مِن شرب الماء صحّ بدنه.

۲۷۹۸ ٤٣٩٦٠ (۱۰) **المحاسن ۵۷۲**: البرقيّ عن النّوفليّ بإسناده قال كان النّبيّ صلى الله عليه وآله إذا أكل الدّسم أقلّ شرب الماء فقيل يا رسول الله انّك لتقلّ من شرب الماء قال هو أمرأ لطعامى.

۲۷۹۹ ٤٣٩٦١ (۱۱) **المحاسن ۵۷۲**: **البرقيّ** عن بعض أصحابنا رفعه قال شرب الماء على أثر الدّسم يهيّج الدّاء.

۲۸۰۰ ٤٣٩٦٢ (۱۲) **الجعفريّات ۱۶۱**: بإسناده عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن جدّه عليّ بن الحسين عن أبيه عن عليّ بن أبى طالب عليهم السلام قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله إذا أكل اللّحم لايعجل بشرب الماء فقال له بعض أصحابه من أهل بيته يا رسول الله ما أقلّ شربك للماء على اللّحم فقال ليس أحد يأكل هٰذا الوَدَك[1] ثمّ يكفّ عن شرب الماء إلى آخر الطّعام إلّا استمرأ.

۲۸۰۱ ٤٣٩٦٣ (۱۳) **طبّ النّبيّ صلى الله عليه وآله ۲۳**: قال **رسول الله** صلى الله عليه وآله من تعوّد كثرة الطّعام والشّراب قسا قلبه.

۲۸۰۲ ٤٣٩٦٤ (۱۴) **مستدرك ۷/۱۷**: الرّسالة الذّهبيّة للرّضا عليه السلام ومن أراد أن لا تؤذيه معدته فلا يشرب على طعامه ماء حتّى يفرغ ومن فعل ذٰلك رطب بدنه وضعفت معدته ولم تأخذ العروق قوّة الطّعام فإنّه يصير فى المعدة فِجّاً[2] إذا صبّ الماء على الطّعام أوّلاً فأوّلاً.

وتقدّم فى باب (۱۰۸) ماورد فى أكل الرّطب وشرب الماء من أبواب الأطعمة ما يناسب ذيل الباب.

---

۱. الوَدَكُ: الدسم معروف وقيل دسم اللحم ـ اللّسان.

۲. الفِجّ من كلّ شىء بكسر الفاء وتشديد الجيم مالم ينضج ـ اللّسان.

۲۷۹۵ (۷) موسی بن بکر با واسطه از امام صادق‌علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «در نوشیدن آب زیاده‌روی نکن چرا که آن ریشه هر دردی است.»

در کتاب المحاسن از علی بن حسان با واسطه از امام صادق‌علیه السلام این حدیث روایت شده است و در ادامه می‌افزاید: «در حدیث دیگری آمده است: اگر مردم از نوشیدن آب بکاهند بدن‌های‌شان سالم و استوار می‌شود.»

۲۷۹۶ (۸) محمد بن سلیمان دیلمی از امام صادق‌علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هیچ یک از شما آب ننوشد تا این که به آن اشتها داشته باشد و هر گاه بدان میل داشت، از آن کم بنوشد.»

۲۷۹۷ (۹) معاویة بن عمار از امام صادق‌علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس از نوشیدن آب بکاهد بدنش سالم می‌شود.»

۲۷۹۸ (۱۰) نوفلی با سند خود روایت می‌کند که هر گاه پیامبراکرم‌صلی الله علیه و آله چربی می‌خورد آب کم می‌نوشید. به وی گفته شد: «ای رسول خداصلی الله علیه و آله! شما کم آب می‌نوشید.

پیامبراکرم‌صلی الله علیه و آله فرمود: این کار غذایم را گواراتر می‌کند.»

۲۷۹۹ (۱۱) برقی در کتاب المحاسن با واسطه از معصوم‌علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «نوشیدن آب پس از چربی درد را تحریک می‌کند.»

۲۸۰۰ (۱۲) در کتاب الجعفریات از امام صادق‌علیه السلام از پدرش از جدش‌علیه السلام امام سجادعلیه السلام از پدرش از علی‌علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هر گاه پیامبراکرم‌صلی الله علیه و آله گوشت می‌خورد در نوشیدن آب عجله نمی‌کرد بعضی از خاندانش به وی گفتند: ای رسول خداصلی الله علیه و آله! بر روی گوشت چقدر کم آب می‌نوشی؟

پیامبرصلی الله علیه و آله فرمود: کسی نیست که این چربی را بخورد سپس تا پایان غذا از نوشیدن آب خودداری کند مگر آن که گوارا می‌شود.»

۲۸۰۱ (۱۳) در کتاب طب النبی از پیامبراکرم‌صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که فرمود: «هر کس به پرخوری و زیاد نوشیدن آب عادت کند، سنگدل می‌شود.»

۲۸۰۲ (۱۴) در الرسالة الذهبیة متعلق به امام رضاعلیه السلام آمده است: «هر کس می‌خواهد معده‌اش او را آزار ندهد، پس بر روی غذایش آب نخورد تا خوردنش پایان یابد و هر کس چنین کند بدنش مرطوب و معده‌اش ضعیف و رگ‌هایش نیروی غذا را می‌گیرد چرا که وقتی از ابتدا بر روی غذا به تدریج آب ریخته شود، غذا در معده آماده نمی‌شود.»

ارجاعات

گذشت:

در باب صد و هشتم مناسب با این بحث هست.

(۳)

باب ماورد فی شرب الماء قائماً وقاعداً

۲۸۰۳ ۴۳۹۶۵ (۱) **کافی ۶/۳۸۲**: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن النّوفلیّ **المحاسن ۵۸۱**: البرقیّ عن النّوفلیّ عن **السّکونیّ** عن أبی عبدالله علیه السلام (عن آبائه علیهم السلام ـ المحاسن) قال شرب الماء من قیام (بالنّهار ـ کا) أقویٰ وأصحّ للبدن.

۲۸۰۴ ۴۳۹۶۶ (۲) **تهذیب ۹/۹۴: استبصار ۴/۹۳**: الحسین بن سعید عن فضالة ابن أیّوب عن **إسماعیل** ابن أبی زیاد عن أبی عبدالله (عن أبیه علیهما السلام ـ یب) قال الشّرب قائماً أقویٰ لك وأصحّ.

۲۸۰۵ ۴۳۹۶۷ (۳) **الجعفریّات ۱۶۲**: بإسناده عن علیّ بن أبی‌طالب علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله یا علی اِشرب الماء قائماً فإنّه أقویٰ لك وأصحّ.

۲۸۰۶ ۴۳۹۶۸ (۴) **کافی ۶/۳۸۳**: علیّ بن محمّد عن محمّد بن أحمد ابن أبی محمود رفعه إلی أبی عبدالله علیه السلام قال **المحاسن ۵۷۲**: البرقیّ عن **ابن محبوب** عن أبیه و غیره رفعه قال قال أبو عبدالله علیه السلام شرب الماء من قیام بالنّهار یمریٔ الطّعام وشرب الماء (من قیام ـ کا) باللّیل یورث الماء الأصفر (المحاسن ـ ومن شرب الماء باللّیل فقال یا ماء علیك السّلام من ماء زمزم وماء الفرات لم یضرّه شرب الماء باللّیل).

۲۸۰۷ ۴۳۹۶۹ (۵) **فقیه ۳/۲۲۳**: قال **الصّادق** علیه السلام شرب الماء من قیام بالنّهار أدرّ للعَرَق وأقوی للبدن.

۲۸۰۸ ۴۳۹۷۰ (۶) **تهذیب ۹/۹۵: استبصار ۴/۹۲**: الحسین بن سعید عن النّضر ابن سوید عن القاسم بن سلیمان عن **الجرّاح** المدائنی عن أبی عبدالله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله لا یشرب الرّجل وهو قائم.

۲۸۰۹ ۴۳۹۷۱ (۷) **المحاسن ۵۸۱**: عن القاسم بن یحیی عن جدّه الحسن بن راشد عن **محمّد** بن مسلم عن أبی عبدالله علیه السلام قال قال أمیرالمؤمنین علیه السلام لا تشربوا الماء قائماً.

۲۸۱۰ ۴۳۹۷۲ (۸) **طبّ النّبیّ صلی الله علیه و آله ۲۱**: قال رسول الله صلی الله علیه و آله لا یشربنّ أحدکم قائماً فمن نسی فلیقی.[۱]

---

۱. فلیستق ـ ك. فلیتقیّأ ـ خ ل.

باب ۳

نوشیدن آب در حال نشسته و ایستاده

(۱) سکونی از امام صادق(ع) (از نیاکانش(ع)) روایت می‌کند که فرمود: «نوشیدن آب در حال ایستاده (در روز) بدن را سالم‌تر و قوی‌تر می‌کند.» ۲۸۰۳

(۲) اسماعیل ابن ابی زیاد از امام صادق(ع) (از پدرش(ع)) روایت می‌کند که فرمود: «نوشیدن در حال ایستاده تقویت کننده‌تر و سالم نگهدارنده‌تر برای توست.» ۲۸۰۴

(۳) در کتاب الجعفریات از علی(ع) روایت می‌شود که پیامبراکرم(ص) فرمود: «ای علی(ع)! در حال ایستاده بنوش چرا که تقویت کننده‌تر و سالم نگهدارنده‌تر برای توست.» ۲۸۰۵

(۴) ابن محبوب از پدرش و دیگران با واسطه از امام صادق(ع) روایت می‌کنند که فرمود: «نوشیدن آب ایستاده در روز، غذا را گوارا می‌کند و نوشیدن آب (ایستاده) در شب آب زرد به دنبال می‌آورد (و هر کس در شب بنوشد و بگوید: ای آب! سلام بر تو از آن زمزم و آب فرات، نوشیدن آب در شب به وی زیان نمی‌زند.)» ۲۸۰۶

(۵) در کتاب من لا یحضره الفقیه از امام صادق(ع) روایت می‌شود که فرمود: «نوشیدن آب، ایستاده در روز عرق را ریزان‌تر و بدن را قوی‌تر می‌کند.» ۲۸۰۷

(۶) جراح مدائنی از امام صادق(ع) روایت می‌کند که پیامبراکرم(ص) فرمود: «انسان در حال ایستاده آب نمی‌نوشد.» ۲۸۰۸

(۷) محمد بن مسلم از امام صادق(ع) روایت می‌کند که امیرمؤمنان(ع) فرمود: «در حال ایستاده آب ننوشید.» ۲۸۰۹

(۸) در کتاب طب النبی(ص) از پیامبراکرم(ص) روایت می‌شود که فرمود: «هرگز یکی از شما در حال ایستاده آب ننوشد و هر کس فراموش کرد باید استفراغ کند.» ۲۸۱۰

٢٨١١ ٤٣٩٧٣ (٩) **دعوات الرّاوندی ١٤٤**: قال النّبیّ ﷺ من شرب قائماً فأصابه شیء من المرض لم یستشفِ أبداً وشرب رجل قائماً فرآه رسول الله ﷺ وقال أیسرّك أن یشرب معك الهرّ[١] فقال لا قال قد یشرب معك من هو شرٌّ منه، الشّیطان.

٢٨١٢ ٤٣٩٧٤ (١٠) **فقیه ٢٢٣/٣**: قال قال **الصّادق** ؑ شرب الماء باللّیل من قیام یورث الماء الأصفر.

٢٨١٣ ٤٣٩٧٥ (١١) **علل الشّرایع ٤٦٤**: أبی؛ قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن محمّد بن عیسی بن عبید عن القاسم بن یحیی عن جدّه الحسن بن راشد عن **أبی بصیر** عن أبی عبدالله ؑ قال حدّثنی أبی عن جدّی عن آبائه ؑ قال أمیرالمؤمنین ؑ إیّاکم وشرب الماء قیاماً[٢] علی أرجلکم فإنّه یورث الدّاء الّذی لا دواء له إلّا أن یعافی[٣] الله عزّوجلّ. **الخصال ٦٣٤**: بإسناد المتقدّم عن علیّ ؑ فی حدیث الأربعمائة (مثله).

٢٨١٤ ٤٣٩٧٦ (١٢) **عیون الأخبار ٦٦/٢**: حدّثنا محمّد بن عمر بن محمّد بن سلم بن البراء الجعابیّ قال حدّثنی **أبو محمّد** الحسن بن عبدالله بن محمّد بن العبّاس الرّازیّ التّمیمیّ قال حدّثنی سیّدی علیّ بن موسی الرّضا ؑ قال حدّثنی أبی موسی بن جعفر قال حدّثنی أبی محمّد بن علیّ قال حدّثنی أبی علیّ بن الحسین قال حدّثنی أبی الحسین بن علیّ قال حدّثنی أبی علیّ بن الحسین قال حدّثنی أبی الحسین بن علیّ قال حدّثنی أبی علیّ بن أبی طالب ؑ أنّه شرب قائماً وقال هٰکذا رأیت النّبیّ ﷺ فعل.

٢٨١٥ ٤٣٩٧٧ (١٣) **دعائم الإسلام ١٢٩/٢**: عن رسول الله ﷺ أنّه شرب قائماً وجالساً.

٢٨١٦ ٤٣٩٧٨ (١٤) **مکارم الأخلاق ٣١**: عن النّبیّ ﷺ کان یشرب قائماً وربّما یشرب راکباً وربّما قام فشرب من القربة أو الجرّة[٤] أو الإداوة وفي کلّ إناء یجده وفي یدیه.

٢٨١٧ ٤٣٩٧٩ (١٥) **مکارم الأخلاق ١٥١**: عن **أنس** أنّ النّبیّ ﷺ نهی[٥] عن الشّرب قائماً قیل[٦] له فالأکل قال هو أشرّ (منه ـ ك).

---

١. الهرّة ـ ك. ٢. من قیام ـ خصال. ٣. أو یعافی ـ خصال.
٤. الجرّة إناء من خزف له بطن کبیر وعروتان وفم واسع.
٥. آخذ ـ ك. آخذه علی ذنبه: حاسبه وعاقبه علیه. ٦. قلت ـ ك.

(۹) در کتاب دعوات راوندی روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «هر کس در حال ایستاده بنوشد و به نوعی بیماری گرفتار شود هرگز شفا نمی‌یابد. ۲۸۱۱

و شخصی ایستاده آب می‌نوشید که پیامبراکرمﷺ او را مشاهده کرد و به وی فرمود: آیا دوست داری که گربه با تو بنوشد؟

آن مرد گفت: نه.

پیامبراکرمﷺ فرمود: با تو کسی می‌نوشد که بدتر از گربه است و آن شیطان است.»

(۱۰) در کتاب من لا یحضره الفقیه از امام صادقؑ روایت می‌شود که فرمود: «نوشیدن آب در شب به صورت ایستاده زرد آبه به دنبال می‌آورد.» ۲۸۱۲

(۱۱) ابو بصیر از امام صادقؑ از پدرش از جدشؑ از نیاکانشؑ روایت می‌کند که امیرمؤمنانؑ فرمود: «بپرهیزید از نوشیدن آب در حال ایستاده بر روی پاهای‌تان چرا که آن سبب دردِ بی‌درمان می‌گردد مگر آن که خداوندﷻ شفا دهد.» ۲۸۱۳

در کتاب الخصال نظیر این حدیث از علیؑ در حدیث چهارصدگانه روایت می‌شود.

(۱۲) ابو محمد حسن بن عبدالله بن محمد بن عباس رازی تمیمی از امام رضاؑ از پدرش امام موسی بن جعفرؑ از پدرش امام باقرؑ از پدرش امام سجادؑ از پدرش امام حسینؑ روایت می‌کند که فرمود: «امیرمؤمنانؑ ایستاده نوشید و فرمود: پیامبراکرمﷺ را دیدم که این گونه انجام داد.» ۲۸۱۴

(۱۳) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ در حال ایستاده و نشسته نوشید. ۲۸۱۵

(۱۴) در کتاب مکارم الاخلاق روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ ایستاده می‌نوشید و گاهی سواره می‌نوشید و گاهی می‌ایستاد و از مشک یا کوزه یا مشک کوچک و از هر ظرفی که می‌یافت یا از دستانش می‌نوشید. ۲۸۱۶

(۱۵) انس بن مالک گوید: «پیامبراکرمﷺ از نوشیدن در حال ایستاده نهی کرد به وی گفته شد: خوردن [در حال ایستاده] چگونه است؟ ۲۸۱۷

فرمود: آن بدتر از نوشیدن است.»

۲۸۱۸ ۴۳۹۸۰ (۱۶) **کافی** ۳۸۳/۶: علیّ بن إبراهیم عن أبیه ومحمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان جمیعاً عن ابن أبی عمیر **المحاسن** ۵۸۱: البرقیّ عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن **عبدالرحمٰن** بن الحجّاج قال کنت عند أبی عبدالله علیه السلام إذا دخل علیه عبدالملک القمّي فقال (له ـ کا) أصلحک الله أشرب (الماء ـ کا) وأنا قائم فقال (له ـ کا) إن شئت قال (أ ـ کا) فأشرب بنفس واحد حتّی اروی قال إن شئت قال فأسجد ویدی فی ثوبی قال إن شئت ثم قال أبو عبدالله علیه السلام إنّی والله ما من هذا وشبهه أخاف علیکم.

۲۸۱۹ ۴۳۹۸۱ (۱۷) **المحاسن** ۵۸۱: البرقیّ عن الحسن بن علیّ بن یقطین عن أخیه الحسین عن أبیه علیّ عن أبی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام فی الرّجل یشرب الماء وهو قائم قال لا بأس بذلک.

۲۸۲۰ ۴۳۹۸۲ (۱۸) **کافی** ۳۸۳/۶: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ۵۸۰: أحمد ابن محمد عن محمد بن علیّ عن **عبدالرّحمٰن** ابن أبی هاشم (عن ابراهیم[1] ـ المحاسن) بن یحیی المداینی[2] عن أبی عبدالله علیه السلام (عن أبیه ـ المحاسن) قال قام امیر المؤمنین علیه السلام إلی إداوة فشرب منها وهو قائم.

۲۸۲۱ ۴۳۹۸۳ (۱۹) **کافی** ۳۸۳/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبی عبدالله عن ابن العرزمیّ عن **حاتم** بن إسماعیل المدینیّ عن أبی عبدالله علیه السلام (عن آبائه علیهم السلام ـ المحاسن) انّ أمیرالمؤمنین علیه السلام کان یشرب الماء وهو قائم ثمّ یشرب من فضل وَضوئه قائماً ثمّ التفت إلی الحسین علیه السلام فقال له یا بنیّ إنّي رأیت جدّک رسول الله صلی الله علیه وآله صنع هکذا **المحاسن** ۵۸۰: البرقیّ عن ابن العزرمیّ (و ذکر مثله سنداً ونحوه متناً).

۲۸۲۲ ۴۳۹۸۴ (۲۰) **المحاسن** ۵۸۰: البرقیّ عن محمد بن اسماعیل عن محمد بن عذافر عن عقبة بن شریک عن عبدالله بن شریک العامریّ عن بشیر بن غالب قال سألت الحسن بن علیّ علیهما السلام وأنا أسائره عن الشّرب قائماً فلم یجبنی حتّی إذا نزل أتی ناقةً[3] فحلبها ثمّ دعانی فشرب وهو قائم.

۲۸۲۳ ۴۳۹۸۵ (۲۱) **المحاسن** ۵۸۰: البرقیّ عن عدّة من أصحابنا[4] عن حنّان بن سدیر عن أبیه قال سألت أبا جعفر علیه السلام عن الشّرب قائماً قال وما بأس بذٰلک قد شرب الحسین بن علیّ علیهما السلام وهو قائم.

---

۱. [عن أبی هاشم] ـ خ کا. ۲. المدینی ـ المحاسن. ۳. ناقته ـ خ ل.
۴. أصحابه ـ ئل.

(۱۶) عبد الرحمان بن حجاج گوید: «نزد امام صادق‌علیه‌السلام بودم که عبدالملک قمی آمد و گفت: خداوند کارهایت را سامان بخشد! آیا در حال ایستاده (آب) بنوشم؟ ۲۸۱۸

امام‌علیه‌السلام به وی فرمود: اگر می‌خواهی [بنوش].

عبد الملک گفت: آیا با یک نفس بنوشم تا سیراب شوم؟

امام‌علیه‌السلام فرمود: اگر بخواهی.

عبد الملک گفت: آیا در حالی که دستم در لباسم هست سجده کنم؟

امام‌علیه‌السلام فرمود: اگر بخواهی.

سپس امام‌علیه‌السلام فرمود: به خدا سوگند من از این و مانندش بر شما بیم ندارم.»

(۱۷) علی بن یقطین از امام موسی بن جعفرعلیه‌السلام روایت می‌کند که درباره شخصی که ایستاده آب می‌نوشد فرمود: «اشکالی در آن نیست.» ۲۸۱۹

(۱۸) عبد الرحمان ابن ابی هاشم بن یحیی مدائنی (یا عبد الرحمان ابن ابی هاشم از ابراهیم بن یحیی مداینی) از امام صادق‌علیه‌السلام (از پدرش‌علیه‌السلام) روایت می‌کند که فرمود: «امیرمؤمنان‌علیه‌السلام به سوی مشک کوچکی رفت و ایستاده از آن آب خورد.» ۲۸۲۰

(۱۹) حاتم بن اسماعیل مدینی از امام صادق‌علیه‌السلام (از نیاکانش‌علیهم‌السلام) روایت می‌کند که امیرمؤمنان‌علیه‌السلام در حال ایستاده آب می‌نوشید سپس از باقیمانده آب وضویش در حال ایستاده می‌نوشید آنگاه به امام حسین‌علیه‌السلام رو کرد و فرمود: «ای فرزند عزیزم! جدّت را مشاهده کردم که این گونه انجام داد.» ۲۸۲۱

(۲۰) بشیر بن غالب گوید: «در حالی که همراه امام حسن‌علیه‌السلام حرکت می‌کردم از وی درباره نوشیدن در حال ایستاده سوال کردم ولی امام‌علیه‌السلام به من پاسخ نداد تا این که وقتی فرود آمد ماده شتری آورده شد و آن را دوشید سپس مرا فرا خواند و ایستاده نوشید.» ۲۸۲۲

(۲۱) سدیر گوید: «از امام باقرعلیه‌السلام درباره نوشیدن در حال ایستاده سوال کردم. امام‌علیه‌السلام فرمود: اشکال ندارد به تحقیق امام حسین‌علیه‌السلام در حال ایستاده نوشید.» ۲۸۲۳

۲۸۲٤ ٤٣٩٨٦ (۲۲) **کافی** ۳۸۳/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبی عبدالله عن أبیه عن جدّه عن عبدالله بن المغیرة **المحاسن** ۵۸۰: البرقیّ عن أبیه عن عبدالله بن المغیرة عن **عمرو** ابن أبی المقدام قال کنت عند أبی جعفرؑ أنا وأبی فأتی بقدم من خزف فیه ماء فشرب وهو قائم ثمّ ناوله أبی فشرب (منه ـ کا) وهو قائم ثمّ ناولنی[1] فشربت منه وأنا قائم.

۲۸۲۵ ٤٣٩٨٧ (۲۳) **المحاسن** ۵۸۰: البرقیّ عن محمد بن علیّ عن عبد الرّحمٰن الأسدّی عن **عمرو** ابن أبی المقدام قال رأیت أبا جعفرؑ (و هو ـ ئل) یشرب وهو قائم فی قدح (من ـ ئل) خزف.

وتقدّم فی روایة الحلبی ۲ من باب ۳ کراهة البول والغائط فی الماء من أبواب أحکام التّخلّی (ج ۲) قولهؑ لا تشرب وأنت قائم. **وفی** روایة ابن مسلم (۴) أبی بصیر (۵) مثله. **وفی** روایة ابن مسلم (۶) قولهؑ من تخلّیٰ علی قبر أو شرب قائماً. فأصابه شیء من الشّیطان لم یَدَعه الاّ ان یشاء الله وأسرع ما یکون الشّیطان إلی الإنسان وهو علی بعض هذه الحالات.

ویأتی فی روایة ابن مسلم (۱) من باب (۶) کراهة الشّرب بالشّمال قوله فشربؑ (الماء) بنفس واحد وهو قائم.

(٤)

باب کراهة شرب الماء بنفس واحد واستحبابه بثلاثة أنفاس والتّسمیة فی أوّل کلّ نفس والتّحمید فی آخره وبیان سائر آدابه من الدّعاء والتّسلیم

۲۸۲۶ ٤٣٩٨٨ (۱) **تهذیب** ۹۴/۹: الحسین بن سعید عن النّضر بن سوید **المحاسن** ۵۷۶: البرقیّ عن أبیه عن النّضر بن سوید عن هشام بن سالم عن[2] **سلیمان** بن خالد قال سألت أبا عبداللهؑ عن الرّجل یشرب بالنَّفَس الواحد قال یکره ذٰلك و(قال ـ المحاسن) ذاك شرب الهیم قلت وما الهیم قال (هی ـ المحاسن) الإبل.

---

۱. ناولنیه ـ کا.　　۲. هشام بن سلیمان بن خالد ـ المحاسن.

(۲۲) عمرو ابن ابی مقدام گوید: «من و پدرم نزد امام باقرؑ بودیم که قدحی سفالی پـر از آب آورده شد. آنگاه امامؑ در حال ایستاده نوشید سپس به پدرم داد و او نیز ایستاده نوشید آنگاه به من داد و من نیز ایستاده نوشیدم.» ۲۸۲۴

(۲۳) عمرو بن ابی مقدام گوید: «امام باقرؑ را مشاهده کردم که در حال ایستاده از قدحی سفالین می‌نوشید.» ۲۸۲۵

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوم از باب سوم از باب‌های احکام تخلّی فرموده امامؑ که: «در حال ایستاده ننوش.»

و در روایت چهارم و پنجم نیز نظیر آن هست.

و در روایت ششم فرموده امامؑ که: «هر کس بر روی قبری خود را تخلیه کند یا ایستاده بنوشد، آنگاه از سوی شیطان چیزی به او برسد، رهایش نمی‌کند مگر آن خدا بخواهد. هنگامی که انسان در یکی از این حالت‌هاست، شیطان بیش‌ترین سرعت را به سویش دارد.»

می‌آید:

در روایت یکم از باب ششم این گفته که: «آنگاه امامؑ در حال ایستـاده بـا یک نَـفَس آب را نوشید.»

باب ۴

استحباب نوشیدن آب با سه نفس و آداب آن

(۱) سلیمان بن خالد گوید: «از امام صادقؑ دربـاره شخصی سؤال کـردم کـه بـا یک نـفس می‌نوشد. امامؑ فرمود: آن ناخوشایند است و (فرمود:) آن نوشیدن هیم است. ۲۸۲۶

گفتم: هیم چیست؟

امامؑ فرمود: شتر.»

۲۸۲۷ ٤٣٩٨٩ (٢) **المحاسن ٥٧٦**: البرقیّ عن ابن محبوب عن **معاوية** بن وهب عن أبی عبدالله ﷺ قال سألته عن الشّرب بنفس واحد فكرهه وقال ذٰلك شرب الهيم قلت وما الهيم قال الإبل.

۲۸۲۸ ٤٣٩٩٠ (٣) **عوالی اللّئالی ١٨٧/١**: قال رسول الله ﷺ لا تشربوا واحداً كشرب البعير ولكن اشربوا مثنى وثلاث وسمّوا إذا أنتم شربتم واحمدوا إذا أنتم رفعتم.

۲۸۲۹ ٤٣٩٩١ (٤) **فقيه ٢٢٣/٣**: فی رواية حمّاد عن **الحلبیّ** عن أبی عبدالله ﷺ قال ثلاثة أنفاس فی الشّرب أفضل من شرب بنفس واحد وكان يكره أن يشبه[1] بالهيم قلت وما الهيم قال الرّمل[2] وفی حديث آخر الإبل وروی انّ الهيم النّيّب[3] وروی انّ الهيم مالم يذكر اسم الله عليه **معانی الأخبار ١٤٩**: حدّثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ﷺ قال حدّثنا محمد بن الحسن الصّفّار عن أحمد وعبدالله ابنی محمد بن عيسى عن محمد ابن أبی عمير عن حمّاد بن عثمان النّاب عن عبدالله بن علیّ الحلبیّ عن أبی عبدالله ﷺ (نحوه إلى قوله الإبل).

۲۸۳۰ ٤٣٩٩٢ (٥) **تهذيب ٩٤/٩**: الحسين بن سعيد عن النّضر عن عاصم بن حميد عن **أبی بصير** قال سمعت أبا عبدالله ﷺ يقول ثلاثة أنفاس أفضل فی الشّرب من نفس واحد وكان يكره أن يتشبّه بالهيم وقال الهيم النّيّب.

۲۸۳۱ ٤٣٩٩٣ (٦) **المحاسن ٥٧٦**: البرقیّ عن أبی أيّوب المدينی عن ابن أبی عمير عن حمّاد بن عثمان عن الحلبیّ عن أبی عبدالله ﷺ قال ثلاثة أنفاس فی الشرب أفضل من نفس واحد.

۲۸۳۲ ٤٣٩٩٤ (٧) **المحاسن ٥٧٦**: البرقیّ عن ابن فضّال عن غالب بن عيسى عن **روح** بن عبدالرّحيم قال كان أبو عبدالله ﷺ يكره أن يتشبّه بالهيم قلت وما الهيم قال الكثيب.[ژ]

۲۸۳۳ ٤٣٩٩٥ (٨) **المحاسن ٥٧٦**: البرقیّ عن بعض أصحابنا عن ابن اُخت الأوزاعیّ عن **مسعدة** بن اليسع عن أبی عبدالله عن آبائه ﷺ قال نهى علیّ ﷺ[4] عن العبّة الواحدة فی الشّرب وقال ثلاثاً أو اثنتين.

---

١. يتشبّه ـ ئل.

٢. الرّمل بمعنى الدّابّة ـ الرّمل ـ المعانی ـ ولعلّه بعناية انّ الرّمل لا يروی من الماء.

٣. نيّب النّاقة أی هرمت.

ژ. الكثيب: التّلّ من الرّمل والرّمل معروف بشر به للماء.

٤. رسول الله ﷺ ـ ئل.

۲۸۲۷ (۲) معاویة بن وهب گوید: «از امام صادقؑ درباره یک نفس نوشیدن سؤال کردم. امامؑ آن را ناخوشایند شمرد و فرمود: آن نوشیدن هیم است.

گفتم: هیم چیست؟

امامؑ فرمود: شتر.»

۲۸۲۸ (۳) در کتاب عوالی اللئالی روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «همانند شتر یک مرتبه ننوشید بلکه دو و سه بار بنوشید و هنگام نوشیدن بسم الله بگویید و هنگام دست کشیدن خدا را ستایش کنید.»

۲۸۲۹ (۴) حلبی از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «با سه نَفَس نوشیدن بهتر از یک نفس نوشیدن است و آن حضرت شبیه هیم شدن را مکروه می‌شمرد. گفتم: هیم چیست؟

امامؑ فرمود: چهار پا.» و در حدیث دیگری شتر ذکر شده است.

و روایت شده: «هیم، شتر پیر و فرتوت است.»

و روایت شده: «هیم آن چیزی است که نام خدا بر آن برده نشود.»

۲۸۳۰ (۵) ابو بصیر از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «سه نَفَس نوشیدن بهتر از یک نفس نوشیدن است و آن حضرت شبیه به هیم شدن را مکروه و ناپسند می‌شمرد و فرمود: هیم شتر پیر و فرتوت است.»

۲۸۳۱ (۶) حلبی از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «سه نفس نوشیدن بهتر از یک نفس‌نوشیدن است.»

۲۸۳۲ (۷) روح بن عبد الرحیم گوید: «امام صادقؑ شبیه شدن به هیم را مکروه و ناخوشایند می‌دانست. گفتم: هیم چیست؟

امام فرمود: تلی از رمل.»[1]

۲۸۳۳ (۸) مسعدة بن یسع از امام صادقؑ از نیاکانشؑ روایت می‌کند که امیرمؤمنانؑ (یا پیامبراکرمﷺ) از یک باره فرو دادن در نوشیدن نهی کرد و فرمود: «سه بار یا دو بار.»

---

۱. رمل هر چه آب روی آن ریخته شود یک مرتبه فرو می‌رود.

۲۸۳٤ ٤۳۹۹٦ (۹) **المحاسن ۵۷٦**: البرقىّ عن أبيه عن محمّد بن يحيى عن **غياث** ابن إبراهيم عن أبى عبدالله﴿ع﴾ قال كان أميرالمؤمنين﴿ع﴾ يكره النّفس الواحد فى الشّرب وقال ثلاثة أنفاس أو اثنتين.

۲۸۳۵ ٤۳۹۹۷ (۱۰) **معانى الأخبار ۱٤۹**: أبى؛ قال حدّثنا محمّد ابن أبى القاسم عن **محمّد** بن علىّ الكوفىّ بإسناده رفعه إلى أبى عبدالله﴿ع﴾ انّه (قال ـ ئل) قيل له الرّجل يشرب بنفس واحد قال لا بأس قلت فإنّ من قِبَلنا يقول[1] ذٰلك شرب الهيم فقال إنّما شرب الهيم ما لم يذكر اسم الله عليه.

۲۸۳٦ ٤۳۹۹۸ (۱۱) **كافى ٦/۳۸۳**: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن **الحلبىّ** عن أبى عبدالله﴿ع﴾ قال ثلاثة أنفاس فى الشّرب أفضل من نفس واحد. (تقدّم هٰذا الخبر عن المحاسن فى الباب).

۲۸۳۷ ٤۳۹۹۹ (۱۲) **كافى ٦/۳۸۳**: أبو علىّ الأشعرىّ عن محمّد بن عبد الجبّار عن صفوان بن يحيى **المحاسن ۵۷۵**: البرقىّ عن أبى عبدالله البرقىّ أبيه عن صفوان عن معلّى أبى عثمان[2] على **معلّى** بن خنيس عن أبى عبدالله﴿ع﴾ قال ثلاثة أنفاس أفضل من نفس واحد.

۲۸۳۸ ٤٤۰۰۰ (۱۳) **دعائم الإسلام ۲/ ۱۳۰**: عن **أبى جعفر** وأبى عبدالله﴿ع﴾ انّهما قالا ثلاثة أنفاس فى الشّراب أفضل من نفس واحدة وكَرِهَا أن يتشبّه الشّارب بشرب الهيم يعنيان الإبل الصّادية لاترفع رؤسها من الماء حتّى تروى.

۲۸۳۹ ٤٤۰۰۱ (۱٤) **مكارم الأخلاق ۱۵۱**: سئل عن **الصّادق**﴿ع﴾ عن الشّرب بنفس واحد فقال إذا كان الّذى يناول الماء مملوكاً فاشرب بثلاثة أنفاس وإن كان حرّاً فاشربه بنفس واحد.

۲۸٤۰ ٤٤۰۰۲ (۱۵) وبرواية اُخرى وهى الأصحّ عنه﴿ع﴾ قال ثلاثة أنفاس فى الشّرب أفضل من الشّرب بنفس واحد وكان يكره أن يشبّه بالهيم وهى الإبل.

۲۸٤۱ ٤٤۰۰۳ (۱٦) **دعائم الإسلام ۲/ ۱۳۰**: عن **علىّ**﴿ع﴾ انّه قال تفقّدت رسول الله﴿ص﴾ غير مرّة وهو يشرب[3] الماء تنفّس ثلاثاً مع كلّ واحدة منهنّ تسمية إذا شرب وحمد إذا قطع.

---

۱. يقولون ـ ئل. ۲. معلّى بن عثمان ـ المحاسن. ۳. إذا شرب ـ ك.

۲۸۳۴ (۹) غیاث بن ابراهیم از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «امیرمؤمنانؑ یک نفس نوشیدن را مکروه و ناخوشایند می‌دانست و فرمود: سه یا دو نفس.»

۲۸۳۵ (۱۰) محمد بن علی کوفی با واسطه روایت می‌کند که به امام صادقؑ گفته شد: «شخصی با یک نفس می‌نوشد.

امامؑ فرمود: اشکال ندارد.

گفتم: به تحقیق شخصی نزد ما می‌گوید: آن نوشیدن شتر است.

امامؑ فرمود: همانا نوشیدن شتر آن است که نام خدا بر آن برده نشود.»

۲۸۳۶ (۱۱) حلبی از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «با سه نفس نوشیدن بهتر از یک نفس نوشیدن است.»

۲۸۳۷ (۱۲) معلی بن خنیس از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «سه نفس [نوشیدن] بهتر از یک نفس [نوشیدن] است.»

۲۸۳۸ (۱۳) در کتاب **دعائم الاسلام** از امام باقرؑ و امام صادقؑ روایت می‌شود که فرمودند: «سه نَفَس در نوشیدن بهتر از یک نَفَس است و آن دو امامؑ شبیه شدن نوشنده را به نوشیدن هیم مکروه و ناخوشایند می‌دانستند و مقصود آنان شتر بسیار تشنه‌ای است که سر از آب بر نمی‌دارد تا سیراب شود.»

۲۸۳۹ (۱۴) در کتاب **مکارم الاخلاق** روایت می‌شود که از امام صادقؑ درباره نوشیدن با یک نفس سؤال شد. امامؑ فرمود: «هنگامی که برده آب را می‌آورد با سه نفس بنوش و اگر آزاد است با یک نفس بنوش.»

۲۸۴۰ (۱۵) و در حدیث دیگری که صحیح‌تر از آن است آمده است که فرمود: «سه نَفَس نوشیدن بهتر از یک نفس نوشیدن است و امام شبیه شدن به هیم (شتر) را مکروه و ناخوشایند می‌دانست.»

۲۸۴۱ (۱۶) در کتاب **دعائم الاسلام** از امیرمؤمنانؑ روایت می‌شود که فرمود: «بارها پیامبراکرمﷺ را در حال آب نوشیدن زیر نظر گرفتم وی سه بار نفس می‌کشید و هر بار با بسم الله آغاز می‌کرد و با ستایش خدا پایان می‌داد.»

۲۸۴۲ ٤٤۰۰٤ (۱۷) **مستدرك** ۱۱/۱۷: كتاب عاصم بن حميد الحنّاط عن **أبى بصير** عن أبى جعفر عليه السلام قال ثلاثة أنفاس فى الشّراب أفضل من نفس واحد قال وكره أن يمصّه كالهيم والهيم الكثيب.

۲۸۴۳ ٤٤۰۰٥ (۱۸) **مكارم الأخلاق** ۱٥۱: عن **عبدالله** بن مسعود قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله يتنفّس فى الإناء ثلاثة أنفاس يُسمّى عند كلّ نفس ويشكر الله فى آخرهنّ.

۲۸٤٤ ٤٤۰۰٦ (۱۹) **طبّ النّبىّ** صلى الله عليه وآله ۲۳: قال رسول الله صلى الله عليه وآله إذا شرب أحدكم الماء وتنفّس[1] ثلاثاً كان آمناً.

۲۸٤٥ ٤٤۰۰۷ (۲۰) **مكارم الأخلاق** ۱٥۱: عن **إبن عبّاس** قال رأيت النّبىّ صلى الله عليه وآله شرب الماء فتنفّس مرّتين.

۲۸٤٦ ٤٤۰۰۸ (۲۱) **مكارم الأخلاق** ۳۱: كان **رسول الله** صلى الله عليه وآله إذا شرب بدأ فسمّىٰ وحسا حسوة[2] وحسوتين ثمّ يقطع فيحمد الله ثمّ يعود فيسمّى ثمّ يزيد فى الثّالثة ثمّ يقطع فيحمد الله فكان له فى شربه ثلاث تسميات وثلاث تحميدات ويمصّ الماء مصّاً ولا يعبّه عبّاً يقول صلى الله عليه وآله انّ الكباد من العبّ وكان صلى الله عليه وآله لا يتنفّس فى الإناء إذا شرب فإن أراد أن يتنفّس أبعد الإناء عن فيه حتّى يتنفّس وكان صلى الله عليه وآله ربّما شرب بنفس واحد حتّى يفرغ.

۲۸٤۷ ٤٤۰۰۹ (۲۲) **مكارم الأخلاق** ۱٥۱: قال رسول الله[3] صلى الله عليه وآله إذا شرب أحدكم فليشرب فى ثلاثة أنفاس يحمد الله فى كلّ منها الأوّل[4]. شكر للشّربة[5] والثّانى مَطردة للشّيطان والثّالث شفاء لما فى جوفه.

۲۸٤۸ ٤٤۰۱۰ (۲۳) **المحاسن** ٥۷٦: البرقىّ عن جعفر بن محمّد عن **ابن القدّاح** عن أبى عبدالله عليه السلام انّه شرب وتنفّس ثلاث مرّات يرتوى فى الثّالثة ثمّ قال قال أبى من شرب ثلاث مرّات فذلك شرب الهيم[6] قلنا وما الهيم قال الإبل.

۲۸٤۹ ٤٤۰۱۱ (۲٤) **فقيه** ۲۲۳/۳: سأل الصّادق عليه السلام بعضُ أصحابه عن الشّرب بنفس واحد قال إذا كان الّذى يناولك الماء مملوكاً لك فاشرب فى ثلاثة أنفاس وإن كان حُرّاً فاشربه بنفس واحد.

---

۱. بأنفس ثلاث كان أهنأ و أمرأ ـ ك.

۲. الحُسوة بالضّمّ والفتح:الجرعة وحساحسواً: شَرب منه شيئاً بعد شيء ـ المكارم.

۳. الصّادق عليه السلام ـ خ. ٤. أوّله ـ ك. ٥. لشرابه ـ ك.

٦. يمكن أن يحمل على ما إذا لم يتنفّس بينها.

۲۸۴۲ (۱۷) ابو بصیر از امام باقر؈ روایت می‌کند که فرمود: «سه نفس در نوشیدن بهتر از یک نفس است. ابو بصیر گوید: و امام؈ مکیدن آب را همانند هیم ناخوشایند می‌دانست و هیم، تلی از رمل است.»

۲۸۴۳ (۱۸) عبدالله بن مسعود گوید: «پیامبراکرم؈ در [نوشیدن] ظرف سه بار نفس می‌کشید، در آغاز هر نفس بسم الله می‌گفت و در پایان آن خدا را شکر می‌کرد.»

۲۸۴۴ (۱۹) در کتاب طب النبی؈ روایت می‌شود که پیامبراکرم؈ فرمود: «هر گاه یکی از شما آب بنوشد و سه بار نفس بکشد ایمن خواهد بود.»

(یا هر گاه یکی از شما آب را با سه نفس بنوشد گواراتر و لذت بخش‌تر است.)

۲۸۴۵ (۲۰) ابن عباس گوید: «پیامبراکرم؈ را دیدم که آب نوشید و دو بار تنفس کرد.»

۲۸۴۶ (۲۱) در کتاب مکارم الاخلاق روایت می‌شود که: «هر گاه پیامبراکرم؈ می‌نوشید بسم‌الله می‌گفت و شروع می‌کرد یکی دو جرعه می‌نوشید سپس قطع می‌کرد و الحمدلله می‌گفت. سپس بار دیگر با گفتن بسم الله آغاز می‌کرد. آنگاه بار سوم را بر آن می‌افزود و قطع می‌کرد و الحمدلله می‌گفت. در نوشیدن پیامبر؈ سه بار بسم الله و سه بار الحمدلله بود و آب را به صورت کامل می‌مکید و آن را یکباره فرو نمی‌داد و می‌فرمود: درد کبد از عزت دادن است و هنگام نوشیدن در ظرف نفس نمی‌کشید و اگر می‌خواست نفس بکشد، ظرف را از دهانش دور می‌کرد تا نفس بکشد و گاهی با یک نفس می‌نوشید تا فارغ شود.»

۲۸۴۷ (۲۲) در کتاب مکارم الاخلاق روایت می‌شود که پیامبراکرم؈ فرمود: «هر گاه یکی از شما نوشید، باید با سه نفس بنوشد و در هر یک از آن‌ها خدا را ستایش کند، نخستین آن‌ها شکر برای نوشیدنی اوست و دوم دور کننده شیطان و سوم شفای دردهای درونش است.»

۲۸۴۸ (۲۳) ابن قداح گوید: «امام صادق؈ نوشید و سه بار تنفس کرد و بار سوم سیراب شد. سپس گفت: پدرم فرمود: هر کس سه بار بنوشد آن نوشیدن هیم است.[۱]

گفتیم: هیم چیست؟

فرمود: شتر.»

۲۸۴۹ (۲۴) در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت می‌شود که برخی از یاران امام صادق؈ درباره نوشیدن با یک نفس سؤال کردند. امام؈ فرمود: «در صورتی که کسی که آب را به تو می‌دهد برده توست با سه نفس بنوش و اگر آزاد است با یک نفس بنوش.»

---

۱. ممکن است بر کسی حمل شود که در میان آن‌ها نفس نکشد.

۲۸۵۰ ۴۴۰۱۲ (۲۵) **کافی ۳۸۴/۶**: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن عبدالله بن سنان **معانی الأخبار ۳۸۵**: حدّثنا محمّد بن موسی بن المتوکّل قال حدّثنا عبدالله بن جعفر عن أحمد بن محمّد عن الحسن بن محبوب عن عبدالله بن سنان **المحاسن ۵۷۸**: البرقیّ عن ابن محبوب عن **عبدالله** بن سنان قال سمعت أبا عبدالله علیه السلام یقول انّ الرّجل یشرب[1] الشّربة (من الماء ـ کا) فیدخله الله عزّوجلّ (بها[2] ـ کا) الجنّة قلت وکیف ذاك (یا ابن رسول الله ـ کا) قال انّ الرّجل یشرب[3] الماء فیقطعه ثمّ ینحّی الإناء وهو یشتهیه فیحمد الله عزّوجلّ ثمّ یعود (فیه ـ کا) ویشرب[4] ثمّ ینحّیه وهو یشتهیه فیحمد الله عزّوجلّ ثمّ[5] یعود فیشرب فیوجب الله عزّوجلّ له بذٰلك الجنّة ـ وزاد فی **المحاسن** ـ ویقول بسم الله فی أوّل کلّ مرّة قال وروی محمّد بن إسماعیل عن منصور بن یونس عن أبی بصیر عن أبی عبدالله علیه السلام مثله.

۲۸۵۱ ۴۴۰۱۳ (۲۶) **کافی ۳۸۴/۶**: محمّد بن یحیی عن سهل بن زیاد عن جعفر ابن محمّد الأشعریّ عن ابن القدّاح **المحاسن ۵۷۸**: البرقیّ عن جعفر بن القدّاح **قرب الإسناد ۲۱**: محمّد بن عیسی عن **عبدالله** بن میمون القدّاح عن أبی عبدالله علیه السلام قال کان رسول الله صلی الله علیه وآله (یقول ـ **قرب الإسناد**) إذا شرب الماء (قال ـ کا ـ المحاسن) الحمدلله الّذی سقانا عذباً زلالاً (برحمته ـ المحاسن ـ قرب الإسناد) ولم یسقنا ملحاً أُجاجاً (و لم یؤاخذنا ـ کا) بذنوبنا.

۲۸۵۲ ۴۴۰۱۴ (۲۷) **الجعفریّات ۱۶۱**: بإسناده عن **جعفر** بن محمّد عن أبیه عن جدّه علیّ بن الحسین عن أبیه عن علیّ بن أبی طالب علیهم السلام قال تفقّدت النّبیّ صلی الله علیه وآله غیر مرّة وهو إذا شرب تنفّس ثلثاً مع کلّ واحدة منها تسمیة إذا شرب ویحمد[6] إذا انقطع فسئلته عن ذٰلك فقال یا علیّ شکر الله تعالی بالحمد وتسمیة من الدّاء.

۲۸۵۳ ۴۴۰۱۵ (۲۸) **دعائم الإسلام ۱۳۰/۲**: عن **رسول الله** صلی الله علیه وآله انّه کان إذا شرب اللّبن قال اللّهمّ بارك لنا فیه وزدنا منه وإذا شرب الماء قال الحمد لله الّذی سقانا عذباً زُلالاً برحمته لم یَسقنا ملحاً أُجاجاً بذنوبنا.

---

۱. لیشرب ـ المعانی ـ المحاسن. ۲. به ـ المحاسن. ۳. لیشرب ـ المعانی ـ المحاسن.
۴. فیشرب ـ المعانی ـ المحاسن. ۵. ثمّ ینحّیه فیحمد الله فیوجب الله ـ المحاسن.
۶. وتحمید ـ ك.

۲۸۵۰ (۲۵) عبدالله بن سنان از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «انسان یک شربت آب می‌نوشد و خداوند به وسیله آن او را به بهشت می‌برد.

گفتم: چگونه چنین چیزی ممکن است (ای فرزند رسول خداﷺ)؟

امامعليه السلام فرمود: انسان آب می‌نوشد آنگاه قطع می‌کند و با این که میل به آن دارد کاسه را دور می‌کند و خداوندعزّ وجلّ را ستایش می‌کند. سپس بار دیگر باز می‌گردد و می‌نوشد آنگاه با آن که اشتها دارد، کاسه را دور می‌کند و خداوندعزّ وجلّ را ستایش می‌کند، سپس باز می‌گردد و می‌نوشد (آنگاه کاسه را دور می‌کند و خدا را ستایش می‌کند) پس به این وسیله خداوندعزّ وجلّ بهشت را بر او واجب می‌گرداند.»

در گزارش دیگری از این حدیث افزوده شده است: «و در آغاز هر بار بسم الله می‌گوید.»

این حدیث از ابو بصیر نیز روایت شده است.

۲۸۵۱ (۲۶) عبدالله بن میمون قداح از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرمﷺ هر گاه آب می‌نوشید می‌گفت: ستایش ویژه خداوند است که (با رحمتش) آبِ زلالِ گوارا نوشاند و به خاطر گناهان‌مان آب شورِ تلخ به ما ننوشاند. (یا آب شورِ تلخ به ما ننوشاند و ما را به گناهان‌مان بازخواست نکرد.)»

۲۸۵۲ (۲۷) در کتاب **الجعفریات** از امام صادقعليه السلام از پدرشعليه السلام از جدشعليه السلام امام سجادعليه السلام از پدرشعليه السلام از امیرمؤمنانعليه السلام روایت می‌شود که فرمود: «بارها پیامبراکرمﷺ را زیر نظر گرفتم. آن حضرت هنگام نوشیدن سه بار نفس می‌کشید که با هر بار هنگام نوشیدن بسم الله می‌گفت و در پایان خدا را ستایش می‌کرد آنگاه من از دلیل آن سؤال کردم. وی فرمود: ای علیعليه السلام! سپاسگزاری خدا به وسیله حمد است و بسم الله از درد است.»

۲۸۵۳ (۲۸) در کتاب **دعائم الاسلام** روایت می‌شود که: «هر گاه پیامبراکرمﷺ شیر می‌نوشید می‌فرمود: خدایا! برای ما در آن برکت بده و از آن بر ما بیفزا.

و هر گاه آب می‌نوشید می‌گفت: ستایش ویژه خداوندی است که با رحمتش به ما آب زلالِ گوارا نوشاند و به خاطر گناهان‌مان به ما آب شورِ تلخ ننوشاند.»

۲۸۵۴ ۴۴۰۱۶ (۲۹) **مكارم الأخلاق** ۱۵۱: (الدّعاء المرویّ عند شرب الماء) الحمد لله منزل الماء من السّماء مصرّف الأمر كيف يشاء بسم الله خير الأسماء.

۲۸۵۵ ۴۴۰۱۷ (۳۰) **كافى** ۳۸۴/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبی عبدالله عن يعقوب بن يـزيد **المحاسن** ۵۷۸: البرقیّ عن يعقوب بن يزيد عن ابن عمّ لعمر بن يزيد عن **بنت عمر**[۱] بن يزيد عن أبيها عن أبی عبدالله عليه السلام قال إذا شرب أحدكم الماء فقال بسم الله (ثمّ شرب ـ كا) ثمّ قطعه فقال الحمد لله ثمّ شرب فقال بسم الله ثمّ قطعه فقال الحمد لله (ثمّ شرب فقال بسم الله ثمّ قطعه فقال الحمدلله ـ كا ـ ئل) سبّح ذلك الماء (له ـ كا ـ ئل) مادام فی بطنه إلی أن يخرج.

۲۸۵۶ ۴۴۰۱۸ (۳۱) **المحاسن** ۴۳۴: البرقیّ عن أبی عبدالله البرقیّ عن النّضر بن سويد عن القاسم بن سليمان عن **جرّاح** المداينی قال قال أبو عبدالله عليه السلام أُذكر اسمَ الله علی الطّعام الشّراب فـإذا فرغت فقل الحمد لله الّذی يُطْعِمُ ولاَ يُطْعَمْ.

۲۸۵۷ ۴۴۰۱۹ (۳۲) **المحاسن** ۴۳۴: البرقیّ عن أبيه عن **عبدالله** العزرمیّ عن أبی عبدالله عليه السلام قال قـال أمير المؤمنين عليه السلام من ذكر اسم الله علی طعام أو شراب فی أوّله وحمد الله فی آخره لم يُسأل عن نعيم ذٰلك الطّعام أبداً.

۲۸۵۸ ۴۴۰۲۰ (۳۳) **دعائم الإسلام** ۱۲۹/۲: عن **جعفر** بن محمّد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله نهیٰ عن الشّرب والأكل بالشّمال وأمر أن يسمّی الله الشّاربُ إذا شرب ويحمده إذا فرغ يفعل ذٰلك كلّما تنفّس فی الشراب أو ابتدأ أو قطع.

۲۸۵۹ ۴۴۰۲۱ (۳۴) **مستدرك** ۱۳/۱۷: **القطب** الرّاوندیّ فی لبّ اللّباب روی انّ من شرب الماء فقال بسم الله فی أوّله وقال الحمد لله فی آخره لم تصبه منه آفة.

۲۸۶۰ ۴۴۰۲۲ (۳۵) **مستدرك** ۱۳/۱۷: كتاب جعفر بن محمّد بن شريح الحضرمیّ عن حميد بن زياد السّبيعیّ عن **جابر** بن يزيد عن جعفر عليه السلام قال سمعته يـقول إذا تـوضّأ أحـدكم أو أكـل أو شرب أو ليس ثوباً وكلّ شیء يصنع ينبغی أن يسمّی عليه فإن هو لم يفعل كـان الشّـيطان فيه شريكاً.

---

۱. عمرو ـ المحاسن.

۲۸۵۴ (۲۹) در کتاب مکارم الاخلاق آمده است: «دعایی که هنگام نوشیدن آب روایت شده است: ستایش ویژه خداوندی است که فرستانده آب از آسمان است، گرداننده کارهاست هر گونه که بخواهد به نام خدا بهترین نامها [آغاز می‌کنم].»

۲۸۵۵ (۳۰) عمر (یا عمرو) بن یزید از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «و هر گاه یکی از شما هنگام نوشیدن آب بسم الله گفت (و سپس نوشید) آنگاه قطع کرد و الحمدلله گفت سپس نوشید و بسم الله گفت آنگاه قطع کرد و الحمدلله گفت (سپس نوشید و بسم الله گفت آنگاه قطع کرد و الحمد لله گفت) مدتی که آن آب در درونش است تا خارج شود (برایش) سبحان الله می‌گوید.»

۲۸۵۶ (۳۱) جراح مداینی از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «نام خدا را بر غذا و نوشیدنی ذکر کن و وقتی فارغ شدی بگو: ستایش ویژه خداوندی است که غذا می‌دهد و به او غذا داده نمی‌شود.»

۲۸۵۷ (۳۲) عبدالله عزرمی از امام صادقؑ روایت می‌کند که امیرمؤمنانؑ فرمود: «هر کس در آغاز غذا و نوشیدنی نام خدا را ذکر کند و در پایان آن خدا را ستایش گوید هرگز درباره نعمت آن غذا از وی سؤال نمی‌شود.»

۲۸۵۸ (۳۳) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادقؑ از پدرشؑ از نیاکانشؑ روایت می‌شود که: «پیامبراکرمﷺ از خوردن و نوشیدن با دست چپ نهی کرد و دستور داد نوشنده هنگام نوشیدن بسم الله بگوید و در پایان، خدا را ستایش کند. هر بار که در نوشیدن نفس می‌کشد یا آغاز می‌کند یا قطع می‌نماید این کار را انجام دهد.»

۲۸۵۹ (۳۴) قطب راوندی در کتاب لب اللباب گوید: «روایت شده که هر کس آب بنوشد و در آغاز آن «بسم الله» و در پایان «الحمدلله» بگوید، زیانی از آن به وی نمی‌رسد.»

۲۸۶۰ (۳۵) جابر بن یزید از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه یکی از شما وضو بگیرد یا بخورد یا بیاشامد یا لباسی بپوشد و هر کاری که انجام دهد، شایسته است که بر آن کار بسم الله بگوید، پس اگر چنین نکند شیطان در آن کار شریک است.»

۲۸٦۱ ٤٤۰۲۳ (٣٦) **كافى ٦/٣٨٤: علىّ** بن محمّد رفعه قال قال أبو عبدالله عليه السلام إذا أردت أن تشرب الماء باللّيل فحرّك الماء[1] وقل يا ماء ماء زمزم وماء فرات[2] يقرءانك السّلام.

۲۸٦۲ ٤٤۰۲٤ (٣٧) **المحاسن ٤٣٤**: البرقىّ قال حدّثنى أبى عن حمّاد بن عيسى عن ربعى بن عبدالله عن **فضيل** بن يسار عن أبى عبدالله عليه السلام قال إذا أكلت أو شربت فقل الحمد لله، عنه عن ابن سنان ومحمّد بن عيسى عن محمّد بن سنان عن العلاء عن الفضيل عن أبى عبدالله عليه السلام مثله.

۲۸٦۳ ٤٤۰۲٥ (٣٨) **مكارم الأخلاق ١٥٧**: عن **الصّادق** عليه السلام قال شرب الماء من قيام بالنّهار يمرئ الطّعام وشرب الماء من قيام باللّيل يورث الماء الأصفر ومن شرب الماء باللّيل وقال ثلاث مرّات «يا ماء عليك السّلام من ماء زمزم وماء الفرات لم يضرّه الماء باللّيل».

۲۸٦٤ ٤٤۰۲٦ (٣٩) **مكارم الأخلاق ١٥١**: عن **الصّادق** عليه السلام قال أتىٰ أبى عليه السلام جماعة فقالوا له زعمت انّ لكلّ شىء حدّاً ينتهى إليه فقال لهم أبى نعم قال فدعا بماء ليشربوا فقالوا يا أبا جعفر هٰذا الكوز من الشّىء قال نعم قالوا فما حدّه أن تشرب من شفته الوسطىٰ وتذكر الله عليه وتتنفّس ثلاثاً كلّما تنفّست حمدت الله ولا تشرب من اُذن الكوز فإنّه مشرب الشّيطان ثمّ تقول الحمد لله الّذى سقانى ماءاً عذباً ولم يجعله ملحاً اُجاجاً بذنوبى. وبرواية مثله بزيادة الحمد لله الّذى سقانى فأروانى وأعطانى فأرضانى وعافانى وكفانى اللّهمّ اجعلنى ممّن تسقيه فى المعاد من حوض محمّد صلى الله عليه وآله وتسعده بمرافقته برحمتك يا أرحم الرّاحمين.

۲۸٦٥ ٤٤۰۲۷ (٤٠) **المحاسن ٥٧٧**: البرقىّ عن محمّد بن علىّ عن عبدالرّحمٰن ابن محمّد الأسدىّ عن **سالم** بن مكرم عن أبى عبدالله عليه السلام قال كان أبى عليه السلام جالساً أتاه أخوه عبدالله بن علىّ يستأذن لعمرو بن عبيد وبشير الرّحّال وواصل فدخلوا عليه فجلسوا فقالوا يا با جعفر لكلّ شىء حدّ ينتهى إليه فقال نعم ما من شىء إلّا وله حدّ ينتهى إليه قال فدعا بالماء فأُتى بكوز فقالوا يا با جعفر هٰذا الكوز من شىء فقال نعم فقالوا ما حدّه قال إذا شربه الرّجل تنفّس عليه ثلاثة أنفاس كلّما تنفّس حمد الله ولا يشرب من اُذن الكوز ولا من كسره إن كان فيه فإنّه مشرب الشّيطان ثمّ يقول الحمد لله الّذى سقانى ماءً عذباً فراتاً برحمته ولم يجعله ملحاً اُجاجاً بذنوبى.

---

١. الإناء ـ ئل.　　٢. الفرات ـ ئل.

۲۸۶۱ (۳۶) علی بن محمد با واسطه از امام صادق ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه خواستی در شب آب بنوشی، پس آب را تکان بده و بگو: ای آب! آب زمزم و آب فرات به تو سلام می‌رسانند.»

۲۸۶۲ (۳۷) فضیل بن یسار از امام صادق ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «نوشیدن آب ایستاده در روز غذا را گوارا می‌کند و نوشیدن آب ایستاده در شب زرد آبه می‌آورد و هر کس در شب آب بنوشد و سه مرتبه بگوید: ای آب! از طرف آب زمزم و آب فرات بر تو سلام باد، در شب آب به وی زیان نمی‌رساند.»

۲۸۶۳ (۳۸) در کتاب مکارم الاخلاق از امام صادق ﷺ روایت می‌شود که فرمود: «نوشیدن آب ایستاده در روز غذا را گوارا می‌کند و نوشیدن آب ایستاده در شب زرد آبه می‌آورد و هر کس در شب آب بنوشد و سه مرتبه بگوید: ای آب! از طرف آب زمزم و آب فرات بر تو سلام باد، در شب آب به وی زیان نمی‌رساند.»

۲۸۶۴ (۳۹) در کتاب مکارم الاخلاق از امام صادق ﷺ روایت می‌شود که فرمود: «گروهی نزد پدرم آمدند و به وی گفتند: آیا تو معتقدی که هر چیزی حدّی دارد که به آن منتهی می‌شود؟

پدرم به آنان فرمود: آری. آنگاه پدرم آب درخواست کرد تا بنوشند آن‌ها گفتند: ای ابو جعفر ﷺ! آیا این کوزه از چیزهاست؟

پدرم فرمود: آری. آنان گفتند: حدّ آن چیست؟

پدرم فرمود: حدّش این است که از لبه میانی آن بنوشی و نام خدا را بر آن ذکر کنی و سه بار نفس بکشی و در هر بار نفس کشیدن خدا را ستایش کنی و از گوشه کوزه ننوشی چرا که آن محل نوشیدن شیطان است. سپس بگویی: ستایش ویژه خداوندی است که آب شیرین به من نوشاند و آن را به خاطر گناهانم تلخِ شور قرار نداد.»

در گزارش دیگری این جملات افزوده شده است: «ستایش ویژه خداوندی است که به من آب داد، پس سیرابم کرد و به من بخشید، پس خشنودم کرد و به من عافیت داد و مرا کفایت کرد، خدایا! مرا از کسانی قرار بده که در قیامت از حوض محمد ﷺ می‌نوشانی و او را با همراهی با پیامبر ﷺ خوشبخت می‌کنی، به رحمت خودت ای رحم کننده‌ترین رحم کنندگان.»

۲۸۶۵ (۴۰) سالم بن مکرم از امام صادق ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «پدرم نشسته بود که برادرش عبدالله بن علی نزد وی آمد و برای عمرو بن عبید، بشیر رحال و واصل اجازه ورود گرفت. سپس آنان وارد شدند و نشستند. آنگاه گفتند: ای ابو جعفر! آیا هر چیزی حدی دارد که به آن منتهی می‌شود؟

پدرم فرمود: آری، هیچ چیز نیست مگر آن که حدی دارد که به آن منتهی می‌شود.

آنگاه پدرم آب درخواست کرد و کوزه‌ای برایش آورده شد. آنان گفتند: ای ابو جعفر! آیا این کوزه از چیزهاست؟

پدرم فرمود: آری.

آنان گفتند: حدّ آن چیست؟ پدرم فرمود: این که هر گاه انسان از آن بنوشد سه بار نفس بکشد. در هر بار نفس کشیدن، خدا را ستایش کند و از گوشه کوزه و شکستگیِ آن در صورتی که در آن شکستگی باشد ننوشد چرا که آن محل نوشیدن شیطان است. سپس بگوید: ستایش ویژه خداوندی است که با رحمت خود آب شیرینِ گوارا به من نوشاند و به خاطر گناهانم آن را شورِ تلخ قرار نداد.»

٢٨٦٦ ٤٤٠٢٨ (٤١) **المحاسن** ٤٣٥: البرقيّ عن محمّد بن عليّ عن أبي جميلة عن **جابر** بن يزيد الجعفيّ عن أبي جعفر عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله انّ المؤمن ليشبع من الطّعام الشّراب فيحمد الله فيعطيه الله من الأجر ما لايعطى الصّائم إنّ الله شاكر عليم يُحبّ أن يُحمد.

وتقدّم في باب (١٦٨) استحباب التّسمية والتّحميد من أبواب الأطعمة ج ٢٨ وباب (١٦٩) استحباب التّسمية على كلّ إناء وباب (١٧١) استحباب الدّعا بالمأثور قبل الأكل ما يمكن أن يستفاد منه ذٰلك. **وفي** رواية عبدالرّحمٰن (١١) من باب (٣) ماورد في شرب الماء قائماً وقاعداً من أبواب الأشربة (ج ٢٩) قوله فأشرب بنفس واحد حتّى أروى قال إن شئت.

ويأتي في رواية محمّد بن مسلم(١) من باب (٦) كراهة الشّرب بالشّمال قوله فدخل علينا أبو عبدالله عليه السلام فتناول إناء فيه ماء بيده اليسرىٰ فشرب بنفس واحد وهو قائم.

(٥)

باب استحباب الشّرب في الأقداح الشّاميّة وجوازه في الأقداح المتّخذة من الخشب والجلد والخزف ومن أفواه القرب والأداوى وكراهة الشّرب والأكل في فخار مصر

٢٨٦٧ ٤٤٠٢٩ (١) **كافي** ٣٨٥/٦: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن إبراهيم الكرخيّ عن **طلحة** بن زيد عن أبي عبدالله عليه السلام **المحاسن** ٥٧٧: البرقيّ عن ابن فضّال عن **ابن القدّاح** عن أبي عبدالله عليه السلام قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله يشرب في الأقداح الشّاميّة يُجاء بها من الشّام وتُهدىٰ إليه[١] صلى الله عليه وآله.

٢٨٦٨ ٤٤٠٣٠ (٢) **كافي** ٣٨٦/٦: محمّد بن يحيى عن **المحاسن** ٥٧٧: أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن إبراهيم (الكرخيّ ـ محاسن) عن **طلحة** بن زيد عن أبي عبدالله عليه السلام قال كان النّبيّ[٢] صلى الله عليه وآله يعجبه أن يشرب في الإناء[٣] الشّاميّ و(كان ـ كا) يقول هو (من ـ المحاسن) أنظف آنيتكم.

---

١. له ـ المحاسن. ٢. رسول الله ـ المحاسن. ٣. القدح ـ المحاسن.

(۴۱) جابر بن یزید جعفی از امام باقر(ع) روایت می‌کند که فرمود: «به تحقیق مؤمن از غذا و نوشیدنی سیر می‌شود آنگاه خداوند را ستایش می‌کند پس خداوند پاداشی به وی می‌دهد که به روزه‌دار نمی‌دهد همانا خداوند سپاسگزارِ داناست، دوست دارد که ستایش گردد.» ۲۸۶۶

ارجاعات

گذشت:

در باب صد و شصت و هشتم، صد و شصت و نهم و صد و هفتاد و یکم مطالبی هست که می‌توان از آن‌ها در این بحث استفاده کرد.

و در روایت هفدهم از باب سوم از باب‌های نوشیدنی‌ها این گفته به امام(ع) که: «آیا با یک نفس بنوشم تا سیراب شوم؟

امام(ع) فرمود: اگر بخواهی.»

می‌آید:

در روایت یکم از باب ششم این گفته که: «امام صادق(ع) نزد ما آمد آنگاه ظرفی را که در آن آب بود با دست چپ گرفت و ایستاده آن را یک نفس نوشید.»

باب ۵

ظرف‌های نوشیدن آب

(۱) ابن قداح از امام صادق(ع) روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرم(ص) در قدح‌های شامی می‌نوشید. آن قدح‌ها از شام آورده می‌شد و به آن حضرت هدیه می‌شد.» ۲۸۶۷

(۲) طلحة بن زید از امام صادق(ع) روایت می‌کند که فرمود: «نوشیدن در قدح‌های شامی پیامبر اکرم(ص) را از خوشحالی شگفت‌زده می‌کرد و می‌فرمود: آن‌ها تمیزترین ظرف‌های‌تان است.» ۲۸۶۸

٢٨٦٩ ٤٤٠٣١ (٣) **مكارم الأخلاق** ٣١: **وكان**ﷺ يشرب في أقداح القوارير الّتي يؤتى بها من الشّام ويشرب في الأقداح الّتي تتّخذ من الخشب وفي الجلود ويشرب في الخزف ويشرب بكفّيه يصبّ فيهما الماء ويشرب ويقول ليس إناء أطيب من الكفّ ويشرب من أفواه القرب و الأداوى ولا يختنثها اختناثاً[1] ويقول إنّ اختناثها ينتنها.

٢٨٧٠ ٤٤٠٣٢ (٤) **كافي** ٣٨٥/٦: أبو عليّ الأشعريّ عن محمّد بن عبد الجبّار عن محمّد بن سالم عن أحمد بن النّضر **المحاسن** ٥٨٣: البرقيّ عن أبيه عن أحمد بن النّضر عن **عمرو** ابن أبي المقدام قال رأيت أبا جعفرعليه السلام وهو يشرب في قدح من خزف.

٢٨٧١ ٤٤٠٣٣ (٥) **كافي** ٣٨٦/٦: عليّ بن إبراهيم عن أبيه والحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد جميعاً عن **عليّ** بن أسباط عن أبي الحسن الرّضاعليه السلام قال سمعته يقول وذكر مصر فقال قال النّبيّﷺ لا تأكلوا في فخارها ولا تغسلوا رؤوسكم بطينها فإنّه يذهب بالغيرة ويورث الدّياثة.

٢٨٧٢ ٤٤٠٣٤ (٦) **مستدرك** ١٥/١٧: القطب الرّاونديّ في قصص الأنبياء بإسناده إلى الصّدوق بإسناده إلى الحسن بن محبوب عن **داود** الرّقّيّ عن أبي عبداللهعليه السلام في حديث قال قال أبو جعفرعليه السلام إنّي أكره أن آكل شيئاً طبخ في فخار مصر وما أحبّ أن أغسل رأسي من طينها مخافة أن تورثني تربتها الذّلّ وتذهب بغيرتي.

٢٨٧٣ ٤٤٠٣٥ (٧) **وسائل** ٥٢٤/٣: سعيد بن هبة الله في قصص الأنبياء بسنده عن ابن بابويه عن أبيه عن سعد عن محمّد بن الحسين عن **عليّ** بن أسباط عن أبي الحسنعليه السلام قال لا تأكلوا في فخارها ولا تغسلوا رؤوسكم بطينها فإنّها تورث الذّلّة وتذهب بالغيرة.

٢٨٧٤ ٤٤٠٣٦ (٨) **وعن** ابن بابويه عن محمّد بن عليّ ماجيلويه عن عمّه محمّد ابن أبي القاسم عن محمّد بن عليّ بن محبوب عن داود الرّقّيّ عن أبي عبداللهعليه السلام (في حديث) قال قال أبو جعفرعليه السلام إنّي أكره أن أطبخ شيئاً في فخار مصر وما أحبّ أن اغسل رأسي من طينها مخافة أن يورثني تربتها الذّلّ وتذهب بغيرتي.

---

١. خنث السّقاء: كسر فمه وثنّاه إلى الخارج.

۲۸۶۹ (۳) در کتاب مکارم الاخلاق روایت می‌شود که: «پیامبراکرمﷺ در قدح‌های شیشه‌ای که از شام آورده می‌شد، می‌نوشید و در کاسه‌های ساخته شده از چوب و در پوست‌ها، سفال و دو کف دستش می‌نوشید. وی آب را در دو مشتش می‌ریخت، می‌نوشید و می‌فرمود: ظرفی پاکیزه‌تر از کف دست نیست.

و از دهانه مشک‌های بزرگ و کوچک می‌نوشید و لبه آن را به بیرون تا نمی‌کرد و می‌فرمود: تا کردن لبه مشک آن را بدبو می‌کند.»

۲۸۷۰ (۴) عمرو بن ابی مقدام گوید: «امام باقرؑ را دیدم که در یک کاسه سفالی می‌نوشید.»

۲۸۷۱ (۵) علی بن اسباط گوید: «امام رضاؑ سخن از مصر به میان آورد و گفت: پیامبراکرمﷺ فرمود: در سفال‌های آن نخورید و سرهای‌تان را با گِل آنجا نشویید چرا که آن غیرت را از میان می‌برد و سبب دیوثی می‌گردد.»

۲۸۷۲ (۶) داود رقی از امام صادقؑ روایت می‌کند که امام باقرؑ در بخشی از یک حدیث فرمود: «برای من ناخوشایند است که چیزی را بخورم که در سفال‌های مصر پخته شده است و دوست ندارم سرم را با گِل آنجا بشویم از ترس این که مبادا خاک آنجا برای من ذلت و خواری به ارمغان آورد و غیرتم را ببرد.»

۲۸۷۳ (۷) علی بن اسباط از امام موسی بن جعفرؑ روایت می‌کند که فرمود: «در سفال‌های آن نخورید و سرهای‌تان را با گِل آنجا نشویید چرا که آن ذلت و خواری به ارمغان می‌آورد و غیرت را می‌برد.»

۲۸۷۴ (۸) داود رقی از امام صادقؑ روایت می‌کند که امام باقرؑ در بخشی از یک حدیث فرمود: «برای من ناخوشایند است که چیزی را در سفال‌های مصر بپزم و دوست ندارم سرم را با گِل آنجا بشویم از ترس این که مبادا خاک آنجا ذلت و خواری برایم به ارمغان آورد و غیرتم را ببرد.»

وتقدّم فی روایة عمرو (۲۲) من باب (۳) ماورد فی شرب الماء قائماً من أبواب الأشربة قوله فأُتی (أبو جعفرعليه‌السلام) بقدح من خزف فیه ماء فشرب وهو قائم. وفی روایة عمرو (۲۳) قوله رأیت أبا جعفرعليه‌السلام یشرب وهو قائم فی قدح من خزف.

(۶)

باب کراهة الشّرب بالشّمال والتّناول بها

۲۸۷۵ ٤٤٠٣٧ (۱) **المحاسن** ۴۵۶: البرقیّ عن القاسم بن محمّد الجوهریّ عن شیبان بن عمرو عن حریز عن **محمّد** بن مسلم قال کنّا فی مجلس أبی عبداللهعليه‌السلام فدخل علینا فتناول إناء فیه ماء بیده الیسریٰ فشرب بنفس واحد وهو قائم. **وتقدّم** فی أحادیث باب (۱۷۸) کراهة الأکل والتّناول بالشّمال من أبواب الأطعمة ما یدلّ علی ذلك فراجع.

(۷)

باب کراهة الشّرب من ثلمة الإناء وعروته وأذنه وکسره إن کان فیه بل یشرب من شفه الوسطیٰ وکراهة الوضوء من قِبَل العُروة

۲۸۷۶ ٤٤٠٣٨ (۱) **کافی** ۳۸۵/۶: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن یحیی **المحاسن** ۵۷۸: البرقیّ عن أبیه عن محمّد بن یحیی عن **غیاث** بن إبراهیم عن أبی عبداللهعليه‌السلام (عن أبیهعليهما‌السلام ـ المحاسن) قال قال أمیرالمؤمنینعليه‌السلام لا تشربوا (الماء ـ کا) من ثلمة الإناء ولا (من ـ کا) عروته فإنّ الشّیطان یقعد علی العروة (والثّلمة ـ کا).

۲۸۷۷ ٤٤٠٣٩ (۲) **کافی** ۳۸۵/۶: محمّد بن یحیی عن محمّد بن الحسین عن عبدالرّحمٰن ابن أبی هاشم عن **سالم** بن مکرم عن أبی عبداللهعليه‌السلام قال قال أبی لعمرو بن عبید وبشیر الرّحّال وواصل فی حدیث ولا یشرب من أذن الکوز ولا من کسره إن کان فیه فإنّه مشرب الشّیاطین.

۲۸۷۸ ٤٤٠٤٠ (۳) **فقیه** ۲/۴: عن النّبیّصلى‌الله‌عليه‌وآله فی حدیث المناهی ولا یشربنّ أحدکم الماء من عند عروة الإناء فإنّه مجتمع الوسخ.

ارجاعات

گذشت:

در روایت بیست و دوم از باب سوم از باب‌های نوشیدنی‌ها این گفته که: «برای امام باقر علیه السلام در قدحی سفالی آب آورده شد آنگاه امام علیه السلام ایستاده آن را نوشید.»

و در روایت بیست و سوم این گفته که: «امام باقر علیه السلام را مشاهده کردم که ایستاده در کاسه سفالی نوشید.»

باب ۶

نوشیدن با دست چپ

۲۸۷۵ (۱) محمد بن مسلم گوید: «در مجلس امام صادق علیه السلام بودیم که امام علیه السلام وارد شد آنگاه با دست چپ ظرف آب را گرفت و در حال ایستاده با یک نفس نوشید.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب صد و هفتاد و هشتم از باب‌های خوراکی‌ها مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

باب ۷

کراهت نوشیدن آب از سوراخ ظرف و دسته و گوشه و شکستگی آن

۲۸۷۶ (۱) غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام (از پدرش علیه السلام) روایت می‌کند که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «از سوراخ و دسته آن ننوشید چراکه شیطان بر روی دسته (و سوراخ) می‌نشیند.»

۲۸۷۷ (۲) سالم بن مکرم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پدرم به عمرو بن عبید، بشیر رحّال و واصل فرمود: ... و از گوشه کوزه و شکستگی آن اگر شکستگی داشته باد نوشیده نمی‌شود چراکه آن محل نوشیدن شیطان‌هاست.»

۲۸۷۸ (۳) در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت می‌شود که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله در حدیث نهی‌هایش فرمود: «هرگز هیچ یک از شما آب را از طرف دسته ظرف ننوشد چراکه آن محل جمع شدن چرک است.»

۲۸۷۹ ۴۴۰۴۱ (۴) **بحارالأنوار** ۲۷۸/۱۰: بإسناده عن **علىّ** بن جعفر عليه السلام فى كتابه عن أخيه موسى بن جعفر عليه السلام قال سألته عن الكوز والدّورق والقدح والزّجاج والعيدان أيشرب منه (من ـ ئل) قِبَل عروته قال لا يشرب من قِبَل عروة كوز ولا إبريق ولا قدح (و لا زجاج ـ خ ئل) ولا يتوضّؤ من قِبَل عروته.

۲۸۸۰ ۴۴۰۴۲ (۵) **دعائم الإسلام** ۱۲۹/۲: وعن **جعفر** بن محمّد عليه السلام انّه نهى عن الشّرب من قِبَل عروة الإناء.

۲۸۸۱ ۴۴۰۴۳ (۶) **مستدرك** ۱۵/۱۷: **أبوالقاسم** الكوفىّ فى كتاب الأخلاق قال قال أبو جعفر محمّد بن علىّ الباقر عليه السلام وقد قُدِّمَتْ المائدة (إلى ـ خ) بين يديه الحمد لله الّذى جعل لكلّ شىء حدوداً إلى أن قال فلمّا اُوتى بشربة الماء قال الحمد لله الّذى جعل لكلّ شىء حدوداً فقيل له وما حدود الكوز قال تذكر اسم الله فى ابتداء الشّرب منه وتحمد الله بعد الفراغ من الشّرب منه وتشرب من يمنة عروته ولا تشرب من موضع كسر إن كان فيه وأن تشرب منه فى بُعد واحد أو بعدين أو ثلاثة أبعاد وذكر الله فى ابتداء كلّ بُعد وحمد الله فى آخره.

۲۸۸۲ ۴۴۰۴۴ (۷) **مكارم الأخلاق** ۱۵۱: عن **موسى** بن جعفر عليه السلام انّه سئل عن حدّ الإناء فقال حدّه أن لا تشرب من موضع كسر إن كان به فإنّه مجلس الشّيطان وإذا شربت سمّيت وإذا فرغت حمدت الله. **وتقدّم** فى رواية ثوير (۱۸) من باب (۱۶۸) استحباب التّسمية والتحميد فى أوّل الأكل من أبواب الأطعمة (ج ۲۸) قوله عليه السلام يذكر اسم الله عليه إذا شرب ويحمد الله إذا فرغ ولا يشرب من عند عروته ولا من كسر إن كان فيه. **وفى** رواية عمر بن قيس(۱۹) قوله عليه السلام اشرب ممّا يلى شفتيه وسمّ الله عزّوجلّ فإذا رفعته عن فيك فاحمد الله عزّوجلّ وإيّاك وموضع العروة أن تشرب منها فإنّها مقعد الشّيطان فهٰذا حدّه. **وفى** رواية أبى سلمة (۲۳) قوله عليه السلام حدّ الكوز أن يشرب من شفته الوسطى ويذكر اسم الله تعالى عليه ولا يشرب من أُذن الكوز فإنّه مشرب الشّيطان ويقول الحمد لله الّذى سقانى عذباً فراتاً ولم يجعله ملحاً اُجاجاً بذنوبى.

وفى رواية المكارم (۳۹) من باب (۴) كراهة الشّرب بنفس واحد قوله عليه السلام ولا تشرب من اُذن الكوز فإنّه مشرب الشّيطان.

۲۸۷۹ (۴) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفر علیه السلام سوال کردم: آیا از طرف دسته کوزه، تنگ، قدح، ظرف شیشه‌ای و ظرف‌های چوبی نوشیده می‌شود؟

امام علیه السلام فرمود: از طرف دسته کوزه، تنگ، قدح (و ظرف شیشه‌ای) نوشیده نمی‌شود و از طرف دسته‌اش وضو گرفته نمی‌شود.»

۲۸۸۰ (۵) در کتاب **دعائم الاسلام** روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام از نوشیدن از طرف دسته ظرف‌ها نهی کرد.

۲۸۸۱ (۶) ابو القاسم کوفی در کتاب **الاخلاق** روایت می‌شود که وقتی غذا در مقابل امام باقر علیه السلام آورده شد گفت: «ستایش ویژه خداوندی است که برای هر چیز حدودی قرار داد...» حدیث ادامه می‌یابد تا آنجا که گفت: «وقتی برای امام علیه السلام آب آورده شد گفت: ستایش ویژه خداوندی است که برای هر چیز حدودی قرار داد.

به امام علیه السلام گفته شد: حدود کوزه چیست؟

امام علیه السلام فرمود: این که در آغاز نوشیدن از آن نام خدا را ذکر کنی و پس از پایان نوشیدن خدا را ستایش گویی و از طرف راست دسته بنوشی و در صورتی که شکستگی دارد از محل شکستگی آن ننوشی و این که یک بار یا دو بار یا سه بار از آن بنوشی و در آغاز هر بار نوشیدن خدا را یاد کنی و در پایان، خدا را ستایش نمایی.»

۲۸۸۲ (۷) در کتاب **مکارم الاخلاق** روایت می‌شود که از امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره حدّ ظرف سؤال شد. امام علیه السلام فرمود: «حدّش این است که اگر شکستگی دارد از محل شکستگی‌اش ننوشی چرا که آن محل نشستن شیطان است و هنگام نوشیدن بسم الله بگویی و در پایان، خدا را ستایش کنی.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت هجدهم از باب صد و شصت و هشتم از باب‌های خوراکی‌ها فرموده امام علیه السلام که: «هنگام نوشیدن نام خدا بر آن برده می‌شود و در پایان خدا ستایش می‌گردد و از طرف دسته و شکستگی‌اش نوشیده نمی‌شود، اگر در آن شکستگی باشد.»

و در روایت نوزدهم فرموده امام علیه السلام که: «از کنار لبه آن بنوش و نام خداوند عزوجل را ببر و آنگاه که از دهانت برداشتی، خدای عزوجل را ستایش کن و از نوشیدن از محل دسته آن بپرهیز چرا که جای نشستن شیطان است. این حدّ آن است.»

و در روایت بیست و سوم فرموده امام علیه السلام که: «حد کوزه این است که از لبه میانی آن بنوشد و نام خداوند تعالی را بر آن ذکر کند و از گوشه کوزه ننوشد چرا که آن محل نوشیدن شیطان است و می‌گوید: ستایش ویژه خداوندی است که آبِ شیرینِ گوارا به من نوشاند و به خاطر گناهانم آن را شورِ تلخ قرار نداد.»

و در روایت سی و نهم از باب چهارم فرموده امام علیه السلام که: «و از گوشه کوزه ننوشی که آن محل نوشیدن شیطان است.»

وفى رواية سالم (٤٠) قوله عليه السلام ولا يشرب من اذن الكوز ولا من كسره إن كان فيه فإنّه مشرب الشّيطان.

ويأتى فى باب (٩) كراهة الشّرب من اختناث الأسقية ما يناسب ذلك.

(٨)

باب كراهة الشّرب بالأفواه واستحباب الشّرب بالأيدى

٢٨٨٣ ٤٤٠٤٥ (١) **كافى ٣٨٥/٦**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن جعفر ابن محمّد الأشعرىّ عن ابن القدّاح **المحاسن ٥٧٧**: البرقىّ عن **جعفر** بن القدّاح عن أبى عبدالله عليه السلام قال مرّ النّبىّ صلى الله عليه وآله بقوم يشربون (الماء ـ كا) بأفواههم فى غزوة تبوك فقال (لهم ـ كا) النّبىّ صلى الله عليه وآله اشربوا بأيديكم [١] فإنّها (من ـ المحاسن) خير أوانيكم.[٢]

٢٨٨٤ ٤٤٠٤٦ (٢) **فقيه ٢٢٣/٣**: وروى عبدالله بن ميمون عن أبى عبدالله عليه السلام **المحاسن ٥٧٧**: البرقىّ عن ابن فضّال عن **ابن القدّاح** عن أبى عبدالله عليه السلام (عن أبيه عليه السلام ـ فقيه) قال كان أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله (بتبوك [٣] ـ فقيه ـ ئل) يعبّون الماء (عبّاً ـ المحاسن) فقال (لهم ـ المحاسن) رسول الله صلى الله عليه وآله اشربوا فى أيديكم فإنّها من خير آنيتكم.

٢٨٨٥ ٤٤٠٤٧ (٣) **فقيه ٥/٤**: فى حديث مناهى النّبىّ صلى الله عليه وآله ونهىٰ أن يشرب الماء كما تشرب البهائم وقال اشربوا بأيديكم فإنّها أفضل أوانيكم.

٢٨٨٦ ٤٤٠٤٨ (٤) **الجعفريّات ١٦٢**: بإسناده عن **جعفر** بن محمّد عن أبيه عن جدّه علىّ بن الحسين عن أبيه عن علىّ بن أبى طالب عليهم السلام انّ النّبىّ صلى الله عليه وآله مرّ على رجل وهو يكرع [٤] الماء بفمه فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله تكرع ككرع البهيمة إشرب بيديك فإنّهما من أطيب آنيتكم.

٢٨٨٧ ٤٤٠٤٩ (٥) **دعائم الإسلام ١٣٠/٢**: وعن **رسول الله** صلى الله عليه وآله أنّه مرّ برجل يكرع فى الماء بفيه يعنى يشربه من إناء أو غيره من وسطه وقال أتكرع ككرع البهيمة إن لم تجد إناء فاشرب بيديك فإنّهما من أطيب آنيتك.

---

١. فى أيديكم ـ المحاسن. ٢. آنيتكم ـ المحاسن. ٣. بيرس ـ خ.

٤. كرع فى الماء أو الإناء: مدّ عنقه و تناول الماء بفيه من موضعه.

و در روایت چهلم فرموده امام‌علیه‌السلام که: «و از گوشه کوزه و محل شکستگی‌اش در صورت شکسته بودن نوشیده نمی‌شود چرا که آن محل نوشیدن شیطان است.»

می‌آید:

در باب نهم مناسب با این بحث خواهد آمد.

باب ۸

کراهت نوشیدن با دهان همانند حیوانات

۲۸۸۳ (۱) جعفر بن قداح از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «در غزوه تبوک پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله از کنار گروهی گذشت که با دهان‌های‌شان (آب) می‌نوشیدند و به آنان فرمود: با دستان‌تان بنوشید چرا که آن (از) بهترین ظرف‌های‌تان است.»

۲۸۸۴ (۲) ابن قداح از امام صادق‌علیه‌السلام (از پدرش‌علیه‌السلام) روایت می‌کند که فرمود: «در غزوه تبوک یاران پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله به صورت یک مرتبه آب را سر می‌کشیدند.

رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله به آنان فرمود: در دستان‌تان بنوشید چرا که آن‌ها از بهترین ظرف‌های‌تان است.»

۲۸۸۵ (۳) در کتاب **من لا یحضره الفقیه** روایت می‌شود که در حدیث نهی‌های پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است: «آن حضرت از نوشیدن آب همانند نوشیدن حیوانات نهی کرد و فرمود: با دستان‌تان بنوشید، چرا که آن‌ها برترین ظرف‌های‌تان است.»

۲۸۸۶ (۴) در کتاب **الجعفریات** از امام صادق‌علیه‌السلام از پدرش‌علیه‌السلام از جدش‌علیه‌السلام امام سجادعلیه‌السلام از پدرش‌علیه‌السلام روایت می‌شود که امیرمؤمنان‌علیه‌السلام فرمود: «پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله از کنار مردی گذشت که سرش را روی آب قرار داده بود و با دهانش آب می‌نوشید. رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله به وی فرمود: همانند حیوانات، سر بر آب نهاده‌ای و می‌نوشی با دستانت بنوش چرا که آن‌ها از پاکیزه‌ترین ظرف‌های‌تان است.»

۲۸۸۷ (۵) در کتاب **دعائم الاسلام** روایت می‌شود که: «پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله از کنار مردی گذشت که سر بر روی آب نهاده بود و با دهانش می‌نوشید یعنی از وسط کاسه و غیر آن می‌نوشید رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله به وی فرمود: همانند حیوانات سرت را بر روی آب نهاده‌ای و می‌نوشی پس اگر ظرفی نیافتی با دستانت بنوش چرا که آن‌ها از پاکیزه‌ترین ظرف‌هایت است.»

وتقدّم فى رواية المكارم (۳) من باب (۵) استحباب الشّرب فى الأقداح الشّاميّة قوله (كانﷺ) يشرب بكفّيه يصبّ فيهما الماء ويشرب ويقول ليس إناء أطيب من الكفّ.

(۹)

باب كراهة الشّرب من اختناث الأسقية والنّفخ فى القدح

۲۸۸۸ ٤٤٠٥٠ (۱) **معانى الأخبار** ۲۸۱: **ونهى**ﷺ عن اختناث الأسقية ومعنى الإختناث أن يثنّى أفواهها ثمّ يشرب منها وأصل الإختناث التّكسّر ومن هٰذا سمّى المخنّث لتكسّره وبه سمّيت المرأة خُنثى ومعنى الحديث فى النّهى عن اختناث الأسقية يفسّر على وجهين أحدهما انّه يخاف أن يكون فيه دابّة والّذى دار عليه معنى الحديث انّهﷺ نهى عن أن يشرب من أفواهها.

۲۸۸۹ ٤٤٠٥١ (۲) **دعائم الإسلام** ۱۲۹/۲: وعن **رسول الله**ﷺ انّه نهى عن اختناث الأسقية وهو أن يثنّى أفواه القرب ثمّ يشرب منها وقيل انّ ذٰلك نُهِى عنه لوجهين أحدهما انّه يخاف أن تكون فيها دابّة أو حيّة فتَنسابُ فى فم[۱] الشّارب والثّانى انّ ذٰلك (يقال ـ ك) ينتنها.

۲۸۹۰ ٤٤٠٥۲ (۳) **عوالى اللّئالى** ۱۷۰/۱: وفى الحديث **أنّه**ﷺ نهى أن يتنفّس فى الإناء أو[۲] ينفخ فيه.

وتقدّم فى رواية ثوير (۱۸) من باب (۱٦۸) استحباب التّسمية والتحميد فى أوّل الأكل من أبواب الأطعمة (ج ۲۸) قولهﷺ يذكر اسم الله عليه إذا شرب ويحمد الله إذا فرغ ولا يشرب من عند عروته ولا من كسرٍ إن كان فيه. **وفى** رواية عمر (۱۹) قولهﷺ اشرب ممّا يلى شفتيه وسمّ الله عزّوجلّ فإذا رفعته عن فيك فاحمد الله عزّوجلّ وإيّاك وموضع العروة أن تشرب منها فإنّها مقعد الشّيطان.

وفى رواية أبى الوليد (۲۲) قولهﷺ لا تشرب من موضع أُذنه ولا من موضع كسره فإنّه مقعد الشّيطان. **وفى** رواية المكارم (۳) من باب(۵) استحباب الشّرب فى الأقداح الشّاميّة قوله و (كانﷺ) يشرب من أفواه القرب والأداوى ولا يختنثها اختناثاً ويقول إنّ اختناثها ينتنها.

ولاحظ باب (۷) كراهة الشّرب من ثلمة الإناء فإنّ فيه ما يناسب المقام.

---

۱. فى فى الشّارب ـ ك.　　۲. وك.

ارجاعات

گذشت:

در روایت سوم از باب پنجم این گفته که: «پیامبراکرمﷺ با دستانش می‌نوشید آب را درون آن‌ها می‌ریخت و می‌نوشید و می‌فرمود: ظرفی پاکیزه‌تر از کف دستان نیست.»

باب ۹

کراهت تاکردن لبه مشک برای نوشیدن و دمیدن در کاسه

۲۸۸۸ (۱) در کتاب **معانی الاخبار** روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ از اختناث مشک نهی کرد و معنای اختناث این است که لبه‌های مشک تا شود و از آن نوشیده گردد و اصل معنای آن شکستگی است و به دلیل شکستگی‌اش مخنَّث نامیده می‌شود و به همین دلیل زن خنثی نامیده شده است.

و فلسفه حدیث نهی از اختناث مشک‌ها به دو گونه تفسیر می‌شود: ۱ـ این که بیم وجود جانوری در آن باشد و بنابراین معنای حدیث این گونه می‌شود که پیامبراکرمﷺ از نوشیدن از دهانه مشک‌ها نهی کرده است.

۲۸۸۹ (۲) در کتاب **دعائم الاسلام** روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ از اختناث مشک‌ها نهی کرد و آن تاکردن لبه مشک و نوشیدن از آن است و گفته شده که به دو دلیل از آن نهی شده است: ۱ـ این که بیم وجود جانور یا مار در آن باشد و با شتاب در دهان نوشنده فرو رود. ۲ـ گفته می‌شود که این کار آن را بدبو می‌کند.

۲۸۹۰ (۳) در کتاب **عوالی اللئالی** گوید: «در حدیثی آمده است که پیامبراکرمﷺ از نفس کشیدن در کاسه و یا دمیدن در آن نهی کرده.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت هجدهم از باب صد و شصت و هشتم از باب‌های خوراکی‌ها فرموده امامؑ که: «هنگام نوشیدن نام خدا را بر آن ذکر می‌کند و در پایان، خدا را سپاس می‌گوید و از دسته و محل شکستگی‌اش در صورت وجود شکستگی در آن نمی‌نوشد.»

و در روایت نوزدهم فرموده امامؑ که: «از کنار لبه‌اش بنوش و نام خداوندﷻ را ذکر کن و وقتی از دهانت برداشتی خدایﷻ را ستایش کن و از نوشیدن از محل دسته آن بپرهیز که جایگاه نشستن شیطان است.»

و در روایت بیست و دوم فرموده امامؑ که: «از گوشه آن و از محل شکستگی‌اش ننوش چرا که آن جای نشستن شیطان است.»

و در روایت سوم از باب پنجم این گفته که: «پیامبراکرمﷺ از دهانه مشک‌های بزرگ و کوچک می‌نوشید و آن‌ها را تا نمی‌کرد و می‌فرمود: تا کردن‌شان آن‌ها را بدبو می‌کند.»

و باب هفتم از باب‌های نوشیدنی‌ها را بنگر که با این بحث مناسب است.

(۱۰)

باب استحباب اختيار الماء العذب الحلو البارد للشّرب واضافة شىء حلوٍ كالسّكّر و الفالوذج

۲۸۹۱ ٤٤٠٥٣ (۱) **المحاسن** ۴۰۷: البرقىّ عن جعفر بن محمّد عن **ابن القدّاح** عن أبى عبدالله عن آبائه عليهم السلام قال قيل لرسول الله صلى الله عليه وآله يا رسول الله أىّ الشّراب أحبّ إليك قال الحلو البارد.

۲۸۹۲ ٤٤٠٥٤ (۲) **مكارم الأخلاق** ۳۲: **وكان** صلى الله عليه وآله أحبّ الأشربة إليه الحلو.

۲۸۹۳ ٤٤٠٥٥ (۳) **وفى** رواية أحبّ الشّراب إلى رسول الله صلى الله عليه وآله الحلو البارد.

۲۸۹٤ ٤٤٠٥٦ (۴) وكان صلى الله عليه وآله يشرب الماء على العسل وكان يُماث له الخبز فيشربه أيضاً.

۲۸۹۵ ٤٤٠٥٧ (۵) **المحاسن** ۴۰۸: البرقىّ عن محمّد بن عيسى اليقطينىّ عن أبى محمّد الأنصارىّ عن أبى الحسين[1] الأحمسىّ عن أبى عبدالله عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله المؤمن عذب يحبّ العذوبة والمؤمن حلو يحبّ الحلاوة.

۲۸۹۶ ٤٤٠٥٨ (۶) **فقه الرّضا** عليه السلام ۳۴۶: وأروى فى الماء البارد انّه يطفئ الحرارة ويسكّن الصّفراء ويهضم الطّعام ويذيب الفضلة الّتى على رأس المعدة ويذهب بالحمّى. **مكارم الأخلاق** ۱۵۶: عن الصّادق عليه السلام (نحوه).

۲۸۹۷ ٤٤٠٥٩ (۷) **مستدرك** ۲۹/۱۷: الرّسالة الذّهبيّة **للرّضا** عليه السلام وخير الماء شرباً لمن هو مقيم أو مسافر ما كان ينبوعه من الجهة المشرقيّة من الخفيف الأبيض وأفضل المياه ما كان مخرجها من مشرق الشّمس الصّيفى وأصحّها وأفضلها ما كان بهٰذا الوصف الّذى نبع منه وكان مجراه فى جبال الطّين وذٰلك انّها تكون فى الشّتاء باردة وفى الصّيف مليّنة للبطن نافعة لأصحاب الحرارات وأمّا الماء المالح والمياه الثّقيلة فإنّها تيبس البطن ومياه الثّلوج والجليد رديئة لساير الأجساد وكثيرة الضّرر جداً وامّا مياه السُّحب[2] فإنّها خفيفة عذبة صافية نافعة للأجسام إذا لم يَطُل خزنها وحبسها فى الأرض وامّا مياه الجُبّ فإنّها عذبة صافية نافعة إن دام جريها ولم يطل حبسها فى الأرض وامّا البطائح والسّباخ فإنّها حارّة غليظة فى الصّيف

---

۱. الحسن ـ ئل.

۲. السُّحُب جمع السّحاب: الغيم.

باب ۱۰

استحباب نوشیدن آب گوارا، شیرین و خنک

۲۸۹۱ (۱) ابن قداح از امام صادق‌علیه‌السلام از نیاکانش‌علیهم‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «به پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله گفته شد: ای رسول خدا! کدام نوشیدنی برای شما محبوب‌تر است؟

پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: شیرینِ خنک.»

۲۸۹۲ (۲) در کتاب مکارم الاخلاق روایت می‌شود که محبوب‌ترین نوشیدنی نزد پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله نوشیدنی شیرین بود.

۲۸۹۳ (۳) و در حدیث دیگری آمده است: «محبوب‌ترین نوشیدنی نزد پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله نوشیدنیِ سردِ شیرین بود.»

۲۸۹۴ (۴) پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله بر روی عسل آب می‌نوشید و گاهی برایش نان را در آب خمیر می‌کردند و آن را نیز می‌نوشید.

۲۸۹۵ (۵) ابو الحسین (یا ابو الحسن) احمسی از امام صادق‌علیه‌السلام از نیاکانش‌علیهم‌السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمود: «مؤمن گواراست، گوارایی را دوست دارد و مؤمن شیرین است، شیرینی را دوست دارد.»

۲۸۹۶ (۶) در کتاب فقه الرضا آمده است: «درباره آب خنک روایت می‌کنیم که آن حرارت را فرو می‌نشاند، صفرا را تسکین می‌بخشد، غذا را هضم می‌کند، مواد زاید بر سر معده را ذوب می‌کند و تب را برطرف می‌کند.»

در کتاب مکارم الاخلاق این حدیث از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌شود.

۲۸۹۷ (۷) در الرسالة الذهبیة متعلق به امام رضاعلیه‌السلام آمده است: «و بهترین آب برای نوشیدن برای افراد حاضر در وطن یا مسافر، آبی است که چشمه‌اش به طرف جهت مشرق از زمین‌های نرم و سفید باشد.

و برترین آب‌ها آبی است که چشمه آن از طرف مشرق خورشید در تابستان باشد و سالم‌ترین و برترین آن‌ها آبی است که به این ویژگی از آن می‌جوشد و محل جریانش در کوه‌های گِلی باشد و دلیل آن، این است که در زمستان سرد و در تابستان نرم کننده شکم و برای افراد گرم مزاج سودمند است.

و آب شور و آب‌های سنگین، شکم را خشک می‌کند و آب برف و یخ برای همه بدن‌ها نامناسب و پر زیان است و آب ابرها سبک، گوارا، زلال و برای بدن‌ها سودمند است هنگامی که مدت طولانی ذخیره و در زمین نگهداشته نشود.

لركودها ودوام طلوع الشّمس عليها وقد يتولّد من دوام شربها المرّة الصّفراويّة وتعظم به أطحلتهم.[1]

۲۸۹۸ ٤٤٠٦٠ (۸) **المحاسن ٤٠٩**: البرقىّ عن سعدان عن **هشام** ابن أبى حمزة[2] قال بعثت إلى أبى الحسن عليه السلام بقصعة (فيها ـ ئل) خشتيج[3] ثمّ دخلت عليه فوجدت القصعة موضوعة بين يديه وقد دعا بقصعة فدقّ فيها سكّراً فقال لى تعال فكل فقلت جعلت فداك قد جُعل فيها ما يكتفى به فقال كُل فإنّك ستجده طيّباً.

(۱۱)

باب ماورد فى فضل ماء زمزم وأنّه شفاء وخير ماء على وجه الأرض وماء برهوت شرّ ماء على وجه الأرض وأنّ العيون تفجّرت من تحت الكعبة

۲۸۹۹ ٤٤٠٦١ (۱) **كافى ٦/٣٨٦**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن جعفر ابن محمّد الأشعرىّ **المحاسن ٥٧٣**: البرقىّ عن جعفر بن محمّد عن **ابن القدّاح** عن أبى عبدالله عليه السلام (عن أبيه ـ المحاسن) قال قال أميرالمؤمنين عليه السلام ماء زمزم خير ماء على وجه الأرض وشرّ ماء على وجه الأرض ماء برهوت الّذى[4] يحضر موت ترده هام[5] الكفّار باللّيل.

۲۹۰۰ ٤٤٠٦٢ (۲) **كافى ٦/٣٨٧**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن جعفر ابن محمّد الأشعرىّ عن **ابن القدّاح** عن أبى عبدالله عليه السلام قال قال أميرالمؤمنين عليه السلام قال رسول الله صلى الله عليه وآله ماء زمزم دواءٌ لما[6] شرب له. **المحاسن ٥٧٣**: البرقىّ عن ابن القدّاح عن أبى عبدالله عن أبيه عليهما السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله مثله.

---

۱. أطحلة: جمع طحال: وهو العضو المعروف من جسم الإنسان وغيره من الحيوان.

۲. هشام عن أبى حمزة ـ خ ل.

۳. خشبيج ـ ئل خشتينج ـ خ قال فى هامش المحاسن ـ ولم أعرف معناهما فى اللّغة وفى بحر الجواهر (الخشكنانج السّكّرى هو الخبز المقلىّ بالسّكّر).

٤. الّتى ـ المحاسن.

٥. هام جمع هامة ـ الهامة رأس كلّ شىء من الرّوحانيّين ـ هامة القوم سيّدهم ورئيسهم ويقال أصبح فلان هامةً إذا مات ـ الهام والصّدى: الأرواح ـ ولا يخفى انّ هذا المعنى يناسب الباب.

٦. ممّا ـ خ كا.

و آب بیابان‌های شنزار و نمک زار در تابستان گرم و غلیظ است به خاطر راکد بودن‌شان و تابش مداوم خورشید بر آن‌ها سبب تولید تلخی صفرا و بزرگ شدن طحال می‌شود.»

۲۸۹۸ (۸) هشام بن ابو حمزه گوید: «کاسه‌ای از نان شکری برای امام موسی بن جعفر علیه السلام فرستادم، سپس خودم نزد امام علیه السلام رفتم و مشاهده کردم که کاسه‌ای که برایش فرستاده بودم در برابر امام علیه السلام قرار دارد و کاسه‌ای شکر درخواست کرده و در آن ریخته است. آنگاه به من فرمود: بیا بخور.

گفتم: فدایت شوم! به اندازه کافی در آن شکر ریخته شده است.

امام علیه السلام فرمود: بخور که آن را خوشمزه خواهی یافت.»

باب ۱۱

آب زمزم بهترین آب‌ها و آب برهوت بدترین آب‌ها

۲۸۹۹ (۱) ابن قداح از امام صادق علیه السلام (از پدرش علیه السلام) روایت می‌کند که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «آب زمزم بهترین آب روی زمین است و بدترین آب روی زمین، آب برهوت در حضرموت است که شب‌ها ارواح کافران در آن وارد می‌شوند.»

۲۹۰۰ (۲) ابن قداح از امام صادق علیه السلام از امیرمؤمنان علیه السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «آب زمزم دوای هر دردی است که برای آن نوشیده شود.»

در گزارش دیگری این حدیث را ابن قداح از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده است.

۲۹۰۱ ٤٤۰٦٣ (۳) **کافی ۳۸۶/۶**: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد بن عیسی عن محمّد بن سنان **المحاسن ۵۷۳**: البرقیّ عن أبیه عن محمّد بن سنان عن **إسماعیل** بن جابر قال سمعت أبا عبدالله علیه السلام یقول ماء زمزم شفاء من کلّ داء وأظنّه قال کائناً ما کان.

۲۹۰۲ ٤٤۰٦٤ (۴) **دعوات الرّاوندی ۱۵۹**: وعن **ابن عبّاس** رضی الله عنه انّ الله یرفع المیاه العذب قبل یوم القیامة غیر زمزم وانّ ماءَها یذهب بالحمّی [1] والصّداع والإطلاع فیها یجلوا البصر ومن شربه للشّفاء شفاه الله ومن شربه للجوع أشبعه الله.

۲۹۰۳ ٤٤۰٦٥ (۵) **کافی ۳۹۰/۶**: محمّد بن یحیی عن محمّد بن عیسی عن زکریّا المؤمن عن أبی سعید المکاری عن **أبی حمزة** الثّمالیّ قال کنت عند حوض زمزم فأتانی رجل فقال (لی ـخ) لا تشرب من هٰذا الماء یا أبا حمزة فإنّ هٰذا [2] یشترک فیه الجنّ والإنس وهٰذا لا یشترک فیه إلّا الإنس قال فتعجّبت من قوله وقلت من أین علم هٰذا قال ثمّ قلت لأبی جعفر علیه السلام ما کان من قول الرّجل لی فقال علیه السلام لی (انّ ـح) ذٰلک رجل من الجنّ أراد إرشادک.

۲۹۰۴ ٤٤۰٦٦ (۶) **کافی ۳۹۰/۶**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن إسماعیل عن منصور بن یونس عن **العرزمی** عن أبی عبدالله علیه السلام **المحاسن ۵۷۰**: البرقیّ عن محمّد بن إسماعیل أو غیره عن **منصور** بن یونس بن بزرج عن أبی عبدالله علیه السلام (انّه ـکا) قال تفجّرت العیون من تحت الکعبة.

وتقدّم فی أحادیث باب (۶) قصّة حمل إبراهیم علیه السلام إسماعیل وأُمّه إلی مکّة ونبع زمزم لهما من أبواب بدؤ المشاعر وباب (۷) فضل ماء زمزم واستحباب شربه وذیله واشاراته وباب (۶۴) استلام الحجر بعد رکعتی الطواف من أبوابه ما یدلّ علی فضل ماء زمزم فراجع.

(۱۲)

باب استحباب شرب ماء میزاب الکعبة والإستشفاء به

۲۹۰۵ ٤٤۰٦٧ (۱) **کافی ۳۸۷/۶**: محمّد بن یحیی عن عبدالله بن جعفر وغیره وعدّة من أصحابنا

---

۱. بالخمار ـک.

۲. قوله (فإنّ هٰذا) إشارة إلی الحوض الّذی یصبّ فیه من ماء الزّمزم وقوله (وهٰذا) اشارة إلی ما فی البئر أو فی الدّلاء.

۲۹۰۱ (۳) اسماعیل بن جابر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «آب زمزم شفای هر دردی است و گمان می‌کنم که فرمود: هر چه می‌خواهد باشد.»

۲۹۰۲ (۴) در کتاب دعوات راوندی از ابن عباس روایت می‌شود که گفت: «پیش از قیامت خداوند آب‌های گوارا را بر می‌دارد به جز زمزم و به تحقیق آب زمزم تب و سردرد را برطرف می‌کند و سر کشیدن و نگاه کردن به آن چشم را نورانی می‌نماید و هر کس آن را برای شفا بنوشد خداوند شفایش می‌دهد و هر کس برای گرسنگی بنوشد خداوند او را سیر می‌کند.»

۲۹۰۳ (۵) ابو حمزه ثمالی گوید: «در کنار حوض زمزم ایستاده بودم که مردی به من گفت: ای ابو حمزه! از این آب [آب حوض] ننوش چرا که جن و انس از آن می‌نوشند و از این آب [آب چاه یا آب دلو] تنها انسان‌ها می‌نوشند.

ابو حمزه گوید: از سخن او تعجب کردم و با خود گفتم: او از کجا این مطلب را می‌داند؟ سپس سخن آن مرد را برای امام باقر علیه السلام بازگو کردم. امام علیه السلام فرمود: او مردی از جنّ بود که می‌خواست تو را ارشاد کند.»

۲۹۰۴ (۶) منصور بن یونس بن بزرج (از عرزمی) از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «چشمه‌ها از زیر کعبه شکافته و جاری شد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب ششم و هفتم از باب‌های آغاز مشاعر و باب شصت و چهارم از باب‌های طواف مطالبی هست که بر فضیلت آب زمزم دلالت می‌کند.

باب ۱۲

استحباب نوشیدن آب ناودان کعبه

۲۹۰۵ (۱) مصادف (یا صارم) گوید: «یکی از دوستان ما در مکه به شدت بیمار شد به طوری که رو به مرگ نهاد. آنگاه در راه امام صادق علیه السلام را دیدار کردیم (یا دیدار کردم) امام علیه السلام فرمود: ای مصادف! فلانی چه کار کرد؟

عن أحمد ابن أبی عبدالله جمیعاً عن یعقوب بن یزید **المحاسن ۵۷۴**: البرقیّ عن یعقوب بن یزید عن یحیی بن المبارک عن عبدالله بن جبلة عن **مصادف**[۱] قال اشتکی رجل من إخواننا بمکّة حتّی سقط للموت[۲] فلقینا[۳] أبا عبداللهؑ فی الطّریق فقال (لی ـ المحاسن) یا مصادف[۴] ما فعل فلان قلت ترکته بالموت[۵] (جعلت فداك ـ کا) فقال اما لو کنت مکانکم لسقیته[۶] من ماء المیزاب (قال ـ المحاسن) فطلبنا (هـ ـ خ) عند کلّ أحد فلم نجده فبینا نحن کذٰلك إذا ارتفعت سحابة فارعدت[۷] وأبرقت وأمطرت فجئت إلی بعض من فی المسجد فأعطیته درهماً وأخذت قدحه[۸] ثمّ أخذت من ماء المیزاب فاتیته به فسقیته (منه ـ کا) ولم أبرح من عنده حتّی شرب سویقاً (وصلح ـ کا ـ ئل) وبرأ (بعد ذٰلك ـ کا).

(۱۳)

باب ماورد فی فضل ماء الفرات والإستشفاء به وأنّه یصبّ فیه من ماء الجنّة ومن حُنِّكَ به یحبّ أهل البیت وأنّه سیّد المیاه فی الدّنیا والآخرة

قال الله تعالی فی سورة **المؤمنون** (۲۳): ۵۰: ﴿وَ جَعَلْنَا ٱبْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُۥٓ ءَايَةً وَءَاوَيْنَـٰهُمَآ إِلَىٰ رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ﴾.

القصص (۲۸): ۳۰: ﴿فَلَمَّآ أَتَىٰهَا نُودِىَ مِن شَـٰطِىِٕ ٱلْوَادِ ٱلْأَيْمَنِ فِى ٱلْبُقْعَةِ ٱلْمُبَـٰرَكَةِ مِنَ ٱلشَّجَرَةِ أَن يَـٰمُوسَىٰٓ إِنِّىٓ أَنَا ٱللَّهُ رَبُّ ٱلْعَـٰلَمِينَ﴾.

۲۹۰۶ (۱) **تهذیب ۳۸/۶**: أبو القاسم جعفر بن محمّد عن محمّد بن الحسن ابن علیّ بن مهزیار
۴۴۰۶۸ عن أبیه عن جدّه علیّ بن مهزیار عن الحسین بن سعید عن علیّ بن الحکم عن مخرمة بن ربعیّ قال قال أبو عبداللهؑ شاطئ الواد الأیمن الّذی ذکره الله تعالی فی القرآن هو الفرات والبقعة المبارکة هی کربلاء.

---

۱. صارم ـ المحاسن. ۲. فی الموت ـ ئل خ. ۳. فلقیت ـ المحاسن.
۴. صارم ـ المحاسن. ۵. بحال الموت ـ المحاسن. ۶. لأسقیته ـ المحاسن.
۷. ثمّ ارعدت ـ المحاسن ـ ئل. ۸. قدحاً ـ المحاسن.

گفتم: فدایت شوم! او را برای مردن رها کردم (یا به حال مرگ رها کردم.)

امام علیه السلام فرمود: اگر من به جای شما بودم حتماً از آب ناودان به وی می‌نوشاندم.

مصادف گوید: با این سخن از هر کس آن را درخواست کردیم ولی به دست نیاوردیم، در همین حال ابری بالا آمد و رعد و برق کرد و شروع به باریدن نمود آنگاه من نزد یکی از خادمان رفتم و با دادن یک درهم به وی قدحی گرفتم و از آب ناودان گرفتم. سپس آن را نزد دوست بیمارمان آوردم و از آن به وی نوشاندم و از کنار وی حرکت نکردم تا قاوتی نوشید و (پس از آن) سالم و سرحال گردید.»

باب ۱۳

فضیلت آب فرات

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

خداوند تعالی می‌فرماید:

و فرزند مریم و مادرش را نشانه‌ای قرار دادیم و آن دو نفر را در مکان بلندی دارای استراحتگاه و آب زلال و گوارا ساکن کردیم.[1]

پس وقتی به آن نزدیک شد از ساحل راست رودخانه، در آن محل مبارک از آن درخت ندا داده شد: ای موسی! به درستی که من، خودم خدای یگانه هستم، پروردگار جهانیان.[2]

۲۹۰۶ (۱) مخرمة بن ربعی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «ساحل راست رودخانه که خداوند در قرآن ذکر کرده است فرات است و محل مبارک کربلاست.»

---

۱. مؤمنون ۵۰/۲۳. ۲. قصص ۳۰/۲۸.

۲۹۰۷ ٤٤۰٦۹ (۲) **كامل الزّيارات** ٤٨: حدّثنى محمّد بن الحسن بن علىّ بن مهزيارعن أبيه عن جدّه علىّ بن مهزيار عن الحسن بن سعيد[۱] عن علىّ بن الحكم عن عرفة عن ربعى قال قال أبو عبدالله عليه السلام شاطئ الواد الأيمن الّذى ذكره الله تعالى فى كتابه هو الفرات والبقعة المباركة هى كربلا والشّجرة هى محمّد صلى الله عليه وآله.

۲۹۰۸ ٤٤۰۷۰ (۳) **كامل الزّيارات** ٤٧: حدّثنى علىّ بن الحسين بن موسى عن علىّ بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن علىّ بن الحكم عن سليمان بن نهيك عن أبى عبدالله عليه السلام فى قول الله عزّوجلّ ﴿وَءَاوَيْنَـٰهُمَآ إِلَىٰ رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ﴾ قال الرّبوة نجف[۲] الكوفة، والمعين الفرات.

۲۹۰۹ ٤٤۰۷۱ (٤) **كامل الزّيارات** ٤٧: وبإسناده عن أحمد بن محمّد عن عثمان بن عيسى عن **أبى الجارود** عن أبى جعفر عليه السلام قال لو انّ بيننا وبين الفرات كذا وكذا ميلاً لذهبنا إليه واستشفينا به.

۲۹۱۰ ٤٤۰۷۲ (٥) **كافى** ٦/۳۸۸: محمّد بن يحيى عن علىّ بن الحسين رفعه قال قال أبو عبدالله عليه السلام كم بينكم وبين الفرات فأخبرته فقال لو كنت[۳] عنده لأحببت أن آتيه طرفى النّهار.

۲۹۱۱ ٤٤۰۷۳ (٦) **كامل الزّيارات** ٤٨: حدّثنى علىّ بن محمّد بن قولويه عن أحمد ابن إدريس عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن ابن فضّال عن ابن أبى عمير عن **الحسين** بن عثمان عمّن ذكره عن أبى عبدالله عليه السلام قال تقطر فى الفرات كلّ يوم قطرات من الجنّة.

۲۹۱۲ ٤٤۰۷٤ (۷) **تهذيب** ٦/۳۸: أبو القاسم جعفر بن محمّد عن **كامل الزّيارات** ٤٨: محمّد بن الحسن بن علىّ بن مهزيار عن أبيه عن جدّه علىّ بن مهزيار عن الحسين بن سعيد عن علىّ بن الحكم عن ربيع بن محمّد المسلىّ عن **عبدالله** بن سليمان قال لمّا قدم أبو عبدالله عليه السلام الكوفة فى زمن أبى العبّاس جاء على دابّته فى ثياب سفره حتّى وقف على جسر الكوفة ثمّ قال لغلامه اسقنى فأخذ كوز ملاح فغرف فيه[٤] وسقاه[٥] فشرب الماء وهو يسيل على لحيته

---

۱. الحسين بن سعيد ـ ظ.

۲. النجف مكان لايعلوه الماء مستطيل منقاد والنجفة الّتى بظهر الكوفة وهى كالمسنّاة تمنع ماء السيل أن يعلو منازل الكوفة ومقابرها. ۳. كان عندنا ـ ئل. ٤. له به ـ كامل الزّيارات.

٥. فاسقاه فشرب والماء يسيل من شدقيه على ـ كامل الزّيارات.

۲۹۰۷ (۲) ربعی از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «ساحل راست رودخانه‌ای که خداوند در کتابش ذکر کرده است، فرات است و مکان مبارک کربلاست و درخت، محمدﷺ است.»

۲۹۰۸ (۳) سلیمان بن نهیک در تفسیر آیه: «و آن‌ها را در مکان بلندی دارای استراحتگاه و آب زلال و گوارا ساکن کردیم.» از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «مکان بلند نجف، کوفه است و آب زلال و گوارا، فرات است.»

۲۹۰۹ (۴) ابو جارود از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «اگر فاصله ما تا فرات چندین میل بود، نزدیک آن می‌رفتیم و از آن شفا می‌جستیم.»

۲۹۱۰ (۵) علی بن حسین با واسطه از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «فاصله شما تا فرات چقدر است؟ به امامؑ خبر دادم آنگاه فرمود: اگر نزدیک فرات بودم، دوست داشتم که دو طرف روز صبح و شام نزدیک آن بودم.»

۲۹۱۱ (۶) حسین بن عثمان با واسطه از امام حسینؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر روز چند قطره از بهشت در فرات می‌چکد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۹۱۲ (۷) عبدالله بن سلیمان گوید: «در زمان ابو العباس وقتی امام صادقؑ به کوفه آمد. سوار بر مرکب با همان لباس مسافرت آمد تا بر روی پل کوفه ایستاد و به غلامش فرمود: به من آب بده! وی کوزه یکی از ملاحان را گرفت و در فرات فرو برد و به امامؑ داد. وی آب را نوشید در حالی که بر محاسن و لباسش آب جاری بود. سپس امامؑ درخواست آب بیش‌تر نمود و غلام به او داد (سپس در خواست آب بیش‌تر نمود و غلام به وی داد) آنگاه خداوند را ستایش کرد و فرمود: چقدر برکت این نهر آب زیاد است، آگاه باش که هر روز هفت قطره از بهشت در آن می‌چکد، آگاه باش که اگر مردم

وثيابه ثمّ استزاده فزاده (ثمّ استزاده فزاده ـ يب) فحمد الله ثمّ قال نهر (ماءٍ ـ كامل الزّيارات) ما أعظم بركته أما انّه يسقط فيه كلّ يوم سبع قطرات من الجنّة أما لو علم النّاس ما فيه من البركة لضربوا الأخبية على حافّتيه ولو لا[1] ما يدخله من الخطّائين[2] ما اغتمس فيه ذو عاهة إلّا برأ.

٢٩١٣ ٤٤٠٧٥ (٨) **كافى ٣٨٨/٦**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن **ابن بكير** عن بعض أصحابنا عن أبى عبدالله عليه السلام قال قال يدفق فى الفرات كلّ يوم دفقات من الجنّة.

٢٩١٤ ٤٤٠٧٦ (٩) **كافى ٣٨٨/٦**: محمّد بن يحيى عن علىّ بن الحسين عن ابن اُورمة عن **الحسين** بن سعيد رفعه قال قال أميرالمؤمنين عليه السلام نهركم هٰذا يعنى (ماء ـ كا) الفرات يصبّ فيه ميزابان من ميازيب الجنّة قال فقال أبو عبدالله عليه السلام لو كان بيننا وبينه أميال لأتيناه ونستشفى به[3].

المحاسن ٥٧٥: البرقىّ عن عثمان بن عيسى رفعه قال قال اميرالمؤمنين عليه السلام (وذكر نحوه).

٢٩١٥ ٤٤٠٧٧ (١٠) **كافى ٣٨٩/٦**: الحسين بن محمّد عن بعض أصحابنا عن الحسن بن علىّ بن فضّال عن حنّان بن سدير عن أبيه عن **حكيم** بن جبير[4] قال سمعت سيّدنا علىّ بن الحسين عليهما السلام يقول انّ ملكاً يهبط من السّماء فى كلّ ليلة معه ثلاثة مثاقيل مسكاً من مسك الجنّة فيطرحها فى الفرات وما من نهر فى شرق الأرض ولا غربها أعظم بركة منه.

٢٩١٦ ٤٤٠٧٨ (١١) **تهذيب ٣٨/٦**: **كامل الزّيارات ٤٩**: (حدّثنى ـ كامل الزّيارات) محمّد بن الحسن الصّفّار عن العبّاس بن معروف عن علىّ بن مهزيار عن محمّد بن إسماعيل عن حنّان بن سدير عن **حكيم** بن جبير الأسدىّ قال سمعت علىّ بن الحسين عليهما السلام يقول انّ الله عزّوجلّ يُهبط ملكاً فى كلّ ليلة معه ثلاثة مثاقيل من مسك الجنّة فيطرحه فى فراتكم هٰذا وما من نهرٍ فى شرق الأرض و(لا فى ـ كامل الزّيارات) غربها أعظم بركة منه.

٢٩١٧ ٤٤٠٧٩ (١٢) **كامل الزّيارات ٤٨**: حدّثنى محمّد بن عبدالله عن أبيه عبدالله بن جعفر الحميرى عن أحمد ابن أبى عبدالله عن أبيه عمّن حدّثه عن حنّان بن سُدير عن أبيه عن حكيم بن جبير قال سمعت علىّ بن الحسين عليهما السلام يقول انّ ملكاً يهبط كلّ ليلةٍ وذكر نحوه.

---

١. أما لو لا ـ كامل الزّيارات. ٢. الخاطئين ـ كامل الزّيارات. ٣. ونستسقى به ـ خ.

٤. سعيد بن جبير ـ خ ئل.

می‌دانستند که چه برکتی در آن است در دو سوی آن چادر می‌زدند و (آگاه باش) اگر گناهکاران وارد آن نشده بودند، هیچ دردمندی در آن داخل نمی‌شد مگر آن که شفا می‌یافت.»

۲۹۱۳ (۸) ابن بکیر با واسطه از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر روز چند بار با فشار آب از بهشت در فرات ریخته می‌شود.»

۲۹۱۴ (۹) حسین بن سعید با واسطه از امیرمؤمنانؑ روایت می‌کند که فرمود: «این نهر شما یعنی (آب) فرات دو ناودان از ناودان‌های بهشت در آن می‌ریزد.

حسین بن سعید گوید: امام صادقؑ فرمود: اگر ما چند میل با آن فاصله داشتیم حتماً نزدیکش می‌آمدیم و از آن شفا می‌جستیم.»

این حدیث از عثمان بن عیسی با واسطه از امیرمؤمنانؑ نیز روایت شده است.

۲۹۱۵ (۱۰) حکیم بن جبیر (یا سعید بن جبیر) از امام سجادؑ روایت می‌کند که فرمود: «فرشته‌ای با سه مثقال از مشک‌های بهشت هر شب از آسمان فرود می‌آید و در فرات می‌ریزد و هیچ نهری در شرق و غرب زمین پر برکت‌تر از آن نیست.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۹۱۶ (۱۱) حکیم بن جبیر اسدی از امام سجادؑ روایت می‌کند که فرمود: «خداوندﷻ در هر شب فرشته‌ای را با سه مثقال از مشک‌های بهشت فرو می‌فرستد و آن را در این فرات شما می‌ریزد و هیچ نهری در شرق و غرب زمین پر برکت‌تر از آن نیست.»

۲۹۱۷ (۱۲) در گزارش دیگری حکیم بن جبیر از امام سجادؑ روایت می‌کند که فرمود: «به تحقیق هر شب فرشته‌ای...» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

۲۹۱۸ ۴۴۰۸۰ (۱۳) **کامل الزّیارات ۴۹**: حدّثنی أبی عن الحسن بن متّیل عن عمران ابن موسی عن أبی عبدالله الجامورانی الرّازیّ عن الحسن بن علیّ ابن أبی حمزة عن سیف بن عمیرة عن صندل عن هارون بن خارجة قال قال أبو عبدالله علیه السلام ما أحد یشرب من ماء الفرات ویحنّك به إذا ولد إلّا أحبّنا لأنّ الفرات نهر مؤمن.

۲۹۱۹ ۴۴۰۸۱ (۱۴) **کافی ۳۸۹/۶**: الحسین بن محمّد ومحمّد بن یحیی جمیعاً عن **أحمد** بن إسحاق عن سعدان عن غیر واحد رفعوه إلی أمیرالمؤمنین علیه السلام قال أما إنّ أهل الکوفة لو حنّکوا أولادهم بماء الفرات لکانوا شیعة لنا.

۲۹۲۰ ۴۴۰۸۲ (۱۵) **کامل الزّیارات ۴۷**: وعن أبیه عن أبی جمیلة عن **سلیمان** بن هارون انّه سمع أبا عبدالله علیه السلام یقول من شرب من ماء الفرات وحنّك به فهو محبّنا[۱] أهل البیت.

۲۹۲۱ ۴۴۰۸۳ (۱۶) **کامل الزّیارات ۴۹**: حدّثنی محمّد بن عبدالله بن جعفر الحمیریّ عن أبیه عن أحمد بن محمّد البرقیّ عن عبدالرّحمن بن حمّاد الکوفی قال حدّثنا عبدالله بن محمّد الحجّال عن غالب بن عثمان عن **عقبة** بن خالد قال ذکر أبو عبدالله علیه السلام الفرات قال أما انّه من شیعة علیّ علیه السلام وما حنّك به احد إلّا أحبّنا أهل البیت.

۲۹۲۲ ۴۴۰۸۴ (۱۷) **کامل الزّیارات ۴۷**: حدّثنی أبی رحمه الله عن سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد بن عیسی عن **عیسی** بن عبدالله بن محمّد بن عمر بن علیّ بن أبی طالب علیه السلام عن أبیه عن جدّه عن علیّ علیه السلام قال الماء سیّد شراب الدّنیا والآخرة وأربعة أنهار فی الدّنیامن الجنّة الفرات والنّیل وسیحان وجیحان الفرات الماء والنّیل العسل وسیحان الخمره وجیحان اللّبن.
الخصال ۲۵۰/۱: حدّثنا أبی رحمه الله قال حدّثنا سعد بن عبدالله قال حدّثنی أحمد بن هلال عن عیسی ابن عبدالله الهاشمیّ عن أبیه عن جدّه عن آبائه عن علیّ علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله أربعة أنهار من الجنّة وذکر نحوه.

۲۹۲۳ ۴۴۰۸۵ (۱۸) **کامل الزّیارات ۴۸**: وحدّثنی علیّ بن الحسین؛ عن سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد بن عیسی عن **عیسی** بن عبدالله بن محمّد بن عمر عن أبیه عن جدّه عن علیّ علیه السلام قال الفرات سیّد المیاه فی الدّنیا والآخرة.

---

۱. فإنّه یحبّنا ـ خ.

۲۹۱۸ (۱۳) هارون بن خارجه از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هیچ کس نیست که از آب فرات بنوشد و هنگام ولادت کامش با آن برداشته شود مگر آن که ما را دوست می‌دارد چرا که فرات نهر مؤمنی است.»

۲۹۱۹ (۱۴) سعدان از تعدادی روایت می‌کند که آنان با واسطه از امیرمؤمنانعليه السلام روایت می‌کنند که فرمود: «بدانید که اگر اهل کوفه کام فرزندان‌شان را با آب فرات بردارند، حتماً شیعه ما خواهند بود.»

۲۹۲۰ (۱۵) سلیمان بن هارون از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس از آب فرات بنوشد و کامش را با آن بردارد، وی دوستدار ما اهل بیت خواهد بود.»

۲۹۲۱ (۱۶) عقبة بن خالد گوید: «امام صادقعليه السلام از فرات یاد کرد و فرمود: بدانید که آن از شیعیان علیعليه السلام است و کام هیچ کس با آن برداشته نمی‌شود مگر آن که ما اهل بیت را دوست دارد.»

۲۹۲۲ (۱۷) محمد بن عمر بن علیعليه السلام از امیرمؤمنانعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «آب سرور نوشیدنی‌های دنیا و آخرت است و در دنیا چهار نهر از بهشت است: فرات، نیل، سیحون و جیحون. فرات آب است، نیل عسل، سیحون شراب و جیحون شیر.»

در گزارش دیگری عیسی بن عبدالله هاشمی از پدرش از جدش از نیاکانش از علیعليه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «چهار نهر از بهشت است...» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

۲۹۲۳ (۱۸) محمد بن عمر بن علیعليه السلام از امیرمؤمنانعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «فرات در دنیا و آخرت سرور آب‌هاست.»

۲۹۲۴ ٤٤٠٨٦ (۱۹) **مستدرك** ۲۴/۱۷: نوادر عليّ بن أسباط عن **عيسى** بن عبدالله عن أبيه عن جدّه قال قال عليه السلام لو عدل في الفرات لأسقى ما على الأرض كلّه.

وتقدّم في باب (۶۴) حكم استلام الحجر بعد ركعتي الطّواف والشّرب من زمزم من أبواب الطّواف وباب (۲۸) ماورد في تحنيك المولود بالتّمر وماء الفرات من أبواب أحكام الأولاد ما يدلّ على ذلك.

ويأتي في الباب التّالي ما يناسب الباب.

(١٤)

باب ماورد في أنهار النّيل والدّجلة والبلخ وسيحان وجيحان وماء العقيق

قال الله تعالى في سورة **المؤمنون** (۲۲): ۱۸: ﴿وَأَنزَلْنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءًۢ بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّـٰهُ فِى ٱلْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَىٰ ذَهَابٍۭ بِهِۦ لَقَـٰدِرُونَ﴾.

۲۹۲۵ ٤٤٠٨٧ (۱) **كافي** ۳۹۱/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن **عبدالله**[1] بن إبراهيم المدائني عن أبي الحسن عليه السلام قال نهران مؤمنان ونهران كافران فأمّا المؤمنان فالفرات ونيل مصر وأمّا الكافران فدجلة ونهر بلخ.

۲۹۲۶ ٤٤٠٨٨ (۲) **كامل الزّيارات** ۴۹: بإسناده عن الحسن بن عليّ ابن أبي حمزة عن أبيه عن **أبي بصير** عن أبي عبدالله عليه السلام قال نهران مؤمنان ونهران كافران نهران كافران نهر بلخ ودجلة والمؤمنان نيل مصر والفرات فحنّكوا أولادكم بماء الفرات.

۲۹۲۷ ٤٤٠٨٩ (۳) **بحارالأنوار** ۴۱/۶۰: **كتاب الأقاليم** والبلدان والأنهار: للفرات فضائل كثيرة: رُوِىَ أنّ أربعة من أنهار الجنّة: سيحون وجيحون والنّيل والفرات.

۲۹۲۸ ٤٤٠٩٠ (۴) **وفيه**: قال **الصّادق** عليه السلام قال رسول الله صلى الله عليه وآله النّيل يخرج من الجنّة ولو التمستم فيه حين يخرج لوجدتم من ورقها.

---

۱. عبيدالله ئل.

(۱۹) عیسی بن عبدالله از پدرش از جدش روایت می‌کند که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «اگر آب فرات عادلانه تقسیم شود، همه موجودات روی زمین را سیراب می‌کند.» ۲۹۲۴

ارجاعات

گذشت:

در باب شصت و چهارم از باب‌های طواف و باب بیست و هشتم از باب‌های احکام فرزند مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

می‌آید:

در باب بعدی مناسب با این بحث خواهد آمد.

باب ۱۴

ویژگی‌های آب رودخانه‌های نیل، دجله، بلخ، سیحون، جیحون و آب عقیق

خداوند تعالی می‌فرماید:

و از آسمان آبی به اندازه فرو فرستادیم، آنگاه آن را در زمین جای دادیم و قطعاً ما قدرت بردن آن را داریم.[۱]

(۱) عبدالله (یا عبیدالله) بن ابراهیم مدائنی از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «دو نهر مؤمنند و دو نهر کافر. دو نهر مؤمن فرات و نیلِ مصر هستند و دو نهر کافر دجله و رود بلخ هستند.» ۲۹۲۵

(۲) ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «دو رود مؤمنند و دو رود کافر. دو نهر کافر رود بلخ و دجله هستند و دو رود مؤمن نیلِ مصر و فرات هستند، پس کام فرزندان‌تان را با آب فرات بردارید.» ۲۹۲۶

(۳) در کتاب الاقالیم، البلدان و الانهار آمده است: «فرات فضایل فراوانی دارد. روایت شده است که چهار نهر از نهرهای بهشت است: سیحون، جیحون، نیل و فرات.» ۲۹۲۷

(۴) در همان کتاب از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «رود نیل از بهشت سرچشمه می‌گیرد اگر هنگام بیرون آمدن در آن جستجو کنید حتماً از برگ‌های بهشت می‌یابید.» ۲۹۲۸

---

۱. مؤمنون ۱۸/۲۳.

۲۹۲۹ (۵) **مستدرك** ۲۶/۱۷: **القطب** الرّاوندى فى لبّ اللّباب وروى انّ هٰذه الأنهار الخمسة
۴۴۰۹۱ أنزلها من الجنّة إلى الأرض على جناح جبرئيل سيحان بالهند وجيحان ببخارا وبلخ والفرات ودجلة بالعراق والنّيل بمصر فذٰلك قوله ﴿وَأَنزَلْنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّٰهُ فِى ٱلْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَىٰ ذَهَابٍۭ بِهِۦ لَقَٰدِرُونَ﴾. فإذا كان آخر الزّمان يرسل الله جبرئيل حتّى يرفع هٰذه الأنهار الخمسة من الأرض. الخبر.

۲۹۳۰ (۶) **مستدرك** ۲۶/۱۷: **القطب** الرّاوندى فى لبّ اللّباب روى انّ فى الجنّة نهراً أصل
۴۴۰۹۲ الأنهار كلّها منها يخرج سيحان وجيحان والفرات ودجلة ونيل مصر ثمّ تردّها يوم القيامة إلى الجنّة فيصير سيحان وجيحان مائها والفرات خمرها ودجلة لبنهاالنّيل عسلها.

۲۹۳۱ (۷) **مستدرك** ۲۵/۱۷: البحار ومدينة المعاجز عن مسند فاطمة۳ لمحمّد بن جرير
۴۴۰۹۳ الطّبرىّ قال حدّثنا أبو المفضّل محمّد بن عبدالله قال حدّثنا أبو العبّاس غياث الدّيلمّى عن الحسن بن محمّد بن يحيى الفارسىّ عن زيد الهروىّ عن الحسن بن مسكان عن نجبة عن **جابر** عن محمّد بن علىّ عليه السلام فى حديث فى تزويج فاطمة۳ انّ الله تعالى جعل نحلتها من علىّ عليه السلام خمس الدّنيا وثلثى الجنّة وجعل نحلتها فى الأرض أربعة أنهار الفرات والنّيل ونهر دجلة ونهر بلخ.

۲۹۳۲ (۸) **أمالى** ابن الطّوسىّ ۲۸۱: أخبرنا الشّيخ المفيد أبو علىّ الطّوسىّ قال حدّثنى شيخ
۴۴۰۹۴ قال أخبرنى أبو محمّد الحسن بن محمّد بن يحيى الفحّام قال حدّثنى **ابو الحسن** محمّد بن أحمد بن عبيدالله المنصورىّ عن عمّ أبيه قال قال يوماً الإمام علىّ بن محمّد عليهما السلام يا أبا موسى أخرجت إلى سرّ من رأى كرهاً ولو أخرجت عنها خرجت كرهاً قال قلت ولِمَ يا سيّدى قال لطيب هوائها وعذوبة مائها وقلّة دائها ثمّ قال تخرب سرّ من رأى حتّىٰ يكون فيها خان وبقال للمارّة وعلامة تدارك خرابها تدارك العمارة فى مشهدى من بعدى.

۲۹۳۳ (۹) **كافى** ۳۹۱/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن **يعقوب** بن يزيد رفعه قال
۴۴۰۹۵ قال اميرالمؤمنين عليه السلام ماء نيل مصر يميت القلوب.[1]

---

۱. القلب ـ خ.

۲۹۲۹ (۵) قطب راوندی در کتاب لبّ اللباب گوید: «و روایت شده که خداوند این رودهای پنجگانه را بر روی بال جبرئیل از بهشت به زمین فرو فرستاد. سیحون در هند، جیحون در بخارا، بلخ، فرات، دجله در عراق و نیل در مصر و این است معنای سخن خداوند: «و از آسمان آبی به اندازه فرو فرستادیم آنگاه آن را در زمین جای دادیم و ما حتماً قدرت بردن آن را داریم.»

۲۹۳۰ (۶) قطب راوندی در کتاب لب اللباب روایت می‌کند که: «در بهشت رودخانه‌ای است که اصل تمام رودخانه‌هاست و از آن خارج می‌شود: سیحون، جیحون، فرات، دجله و نیل در مصر سپس آنها را روز قیامت به بهشت بازمی‌گرداند.

رودخانه سیحون و جیحون، آب بهشت را تامین می‌کند، رودخانه فرات، خمر بهشت را تعیین می‌کند و رودخانه دجله، شیر بهشت را تامین می‌کند و رودخانه نیل، عسل بهشت را تامین می‌کند.»

۲۹۳۱ (۷) جابر از امام باقرعليه السلام روایت می‌کند که در حدیث ازدواج فاطمهعليها السلام فرمود: «خداوند تعالی از جانب علیعليه السلام یک پنجم دنیا و دو سوم بهشت را مهریه حضرت زهراعليها السلام قرار داد و در زمین چهار رودخانه را مهریه وی قرار داد که عبارتند از: فرات، نیل، دجله و بلخ.»

۲۹۳۲ (۸) ابو الحسن محمد بن احمد بن عبیدالله منصوری از عموی پدرش روایت می‌کند که یک روز امام هادیعليه السلام به وی فرمود: «ای ابوموسی! من با اجبار و بی میلی به سامرا آمدم ولی اگر از آنجا اخراج شوم باز هم با اجبار و بی‌میلی بیرون می‌روم.

گفتم: چرا ای سرورم!؟

امامعليه السلام فرمود: به دلیل پاکی هوایش، گوارایی آبش و کمی دردش.

سپس فرمود: سامرا خراب می‌شود به طوری که در آن فقط یک مسافر خانه و کاروانسرا و مغازه‌ای برای رهگذران باقی می‌ماند و نشانه اصلاح خرابی‌های آن، اصلاح و تعمیر حرم من پس از شهادت من است.»

۲۹۳۳ (۹) یعقوب بن یزید از امیرمؤمنانعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «آب نیلِ مصر قلب‌ها را می‌میراند.»

٢٩٣٤ ٤٤٠٩٦ (١٠) **كافى ٣٩١/٦**: عن محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن العبّاس بن معروف عن النّوفلىّ عن اليعقوبى عن عيسى بن عبدالله عن **سليمان** بن جعفر قال قال أبو عبداللهﷺ فى قول الله عزّوجلّ ﴿وَأَنزَلْنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّـٰهُ فِى ٱلْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَىٰ ذَهَابٍ بِهِۦ لَقَـٰدِرُونَ﴾. فقال يعنى ماء العقيق[١].

وتقدّم فى الباب المتقدّم ما يدلّ على ذلك.

(١٥)

باب ماورد فى أنّ سؤر المؤمن شفاء وأنّ من شرب من سؤر أخيه تَبَرُّكاً خلق الله تعالى بينهما ملكاً يستغفر لهما

٢٩٣٥ ٤٤٠٩٧ (١) **ثواب الأعمال ١٨١**: أبى؛ قال حدّثنى سعد بن عبدالله عن محمّد بن عيسى عن الحسن بن علىّ بن بنت إلياس عن **عبدالله** بن سنان قال قال أبو عبداللهﷺ فى سؤر المؤمن شفاءٌ من سبعين داء.

مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى

٢٩٣٦ ٤٤٠٩٨ (٢) **وسائل ٢٦٣/٢٥**: وفى الخصال بإسناده عن **علىّ**ﷺ فى حديث الأربعمائة قال سؤر المؤمن شفاءٌ.

٢٩٣٧ ٤٤٠٩٩ (٣) **ثواب الأعمال ١٨١**: حدّثنى محمّد بن الحسنﷺ قال حدّثنا أحمد بن إدريس عن محمّد بن أحمد عن السّيّارى عن **محمّد** بن إسماعيل يرفعه قال من شرب من سؤر أخيه المؤمن تبرّكاً به خلق الله بينهما ملكاً يستغفر لهما حتّىٰ تقوم السّاعة.

٢٩٣٨ ٤٤١٠٠ (٤) **الإختصاص ١٨٩**: وقال[٢] **علىّ**ﷺ من شرب من سؤر أخيه تبرّكاً به خلق الله بينهما ملكاً يستغفر لهما حتّى تقوم السّاعة وقالﷺ فى سؤر المؤمن شفاء من سبعين داء.

٢٩٣٩ ٤٤١٠١ (٥) **طبّ النّبىّ**ﷺ **٢١**: **وقال** من التّواضع أن يشرب الرّجل من سؤر أخيه المؤمن.

---

١. قال المجلسىّﷺ لعلّ المراد (ماء) وادى العقيق من مواضع الميقات وإنّما ذكرهﷺ على وجه التّمثيل أى مثله من المواضع الّتى ليس فيها ماء وإنّما فيها برك وغدر يجتمع فيها ماء السّماء وقال خصّ ذلك الموضع لا حتياجهم فيه إلى الماء للدّنيا أو الدّين لوقوع غسل الإحرام فيه أو يقال كان أوّلاً نزول الآية لهٰذا الموضع بسبب من الأسباب لانعرفه ـ مرآت.

٢. ونقله فى المستدرك عن النّبىّﷺ.

۲۹۳۴ (۱۰) سلیمان بن جعفر در تفسیر آیه: «و از آسمان آبی به اندازه فرو فرستادیم آنگاه آن را در زمین جای دادیم و ما حتماً بر بردن آن قدرت داریم.» از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «مقصود، آب عقیق است.»[1]

ارجاعات

گذشت:

در باب پیشین مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

باب ۱۵

خواص نیم خورده مؤمن

۲۹۳۵ (۱) عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «در نیم خورده مؤمن شفای هفتاد درد است.»

۲۹۳۶ (۲) در کتاب الخصال از امیرمؤمنان علیه السلام روایت می‌شود که در حدیث چهارصدگانه فرمود: «نیم خورده مؤمن شفاست.»

۲۹۳۷ (۳) محمد بن اسماعیل با واسطه از معصوم علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس برای تبرک از نیم خورده برادر مؤمنش بنوشد خداوند میان‌شان فرشته‌ای می‌آفریند که تا زمان برپا شدن قیامت برایشان استغفار کند.»

۲۹۳۸ (۴) در کتاب الاختصاص از علی علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هر کس برای تبرک از نیم خورده برادرش بنوشد، خداوند میان‌شان فرشته‌ای می‌آفریند که تا زمان برپا شدن قیامت برایشان درخواست آمرزش کند.

و فرمود: در نیم خورده مؤمن شفای هفتاد درد است.»

۲۹۳۹ (۵) در کتاب طب النبی صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خوردن انسان از نیم خورده برادر مؤمنش از فروتنی است.»

---

۱. مرحوم مجلسی می‌فرماید: «شاید آب دره عقیق از میقات‌های حج مقصود باشد و امام علیه السلام تنها آن را به عنوان مثال ذکر کرده باشد و همه محل‌هایی مقصود است که در آن آب نیست و تنها برکه‌ها و آبگیرهایی است که آب باران در آن‌ها جمع می‌شود.

و دلیل نام بردن از عقیق نیاز مردم به آب برای دنیا و دین برای غسل احرام است یا این که گفته شود نزول آیه در آغاز به دلیلی ناشناخته درباره آن بوده است.

(۱۶)

باب ماورد فی أنّ النّبیّ ﷺ اکتفی بشربة واحدة من الشّربتین تواضعاً لله تعالی واستحباب التّأسّی به

قال الله تعالی فی سورة **الأحزاب** (۳۳): ۲۱: ﴿لَّقَدْ كَانَ لَكُمْ فِى رَسُولِ ٱللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُواْ ٱللَّهَ وَٱلْيَوْمَ ٱلْأَخِرَ وَذَكَرَ ٱللَّهَ كَثِيرًا﴾.

الممتحنة (۶۰): ۴ و ۶: ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِىٓ إِبْرَٰهِيمَ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥ﴾.

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُواْ ٱللَّهَ وَٱلْيَوْمَ ٱلْأَخِرَ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْغَنِىُّ ٱلْحَمِيدُ﴾.

۲۹٤۰ (۱) **کافی** ۱۲۲/۲: (علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن ـ معلّق) ابن أبی عمیر عن **عبدالرّحمٰن** بن
٤٤۱۰۲ الحجّاج عن أبی عبدالله ؑ قال أفطر رسول الله ﷺ عشیّة خمیس[1] فی مسجد قبا فقال هل من شراب فأتاه أوس بن خَولیّ[2] الأنصاریّ بعسّ (من لبن ـ ئل) مخیض بعسل فلمّا وضعه علی فیه نحّاه ثمّ قال شرابان یُکتفی بأحدهما من[3] صاحبه لا أشربه ولا اُحرّمه ولٰکن[4] أتواضع لله فإنّ من تواضع لله رفعه الله ومن تکبّر خفضه الله ومن اقتصد فی معیشته رزقه الله ومن بذّر حرمه الله ومن أکثر ذکر الموت أحبّه الله. **وسائل** ۲۷۴/۲۵: الحسین بن سعید فی کتاب الزّهد عن محمّد ابن أبی عمیر عن عبدالرّحمٰن بن الحجّاج قال سمعت أبا عبدالله ؑ یقول وذکر مثله.

وتقدّم فی کثیر من أحادیث باب (۵۹) ماورد فی ترک تخیّر الأطعمة وأکل الطّیّبات من أبواب الأطعمة ما یناسب الباب خصوصاً روایة محاسن (۲۱) ودعائم (۲۲) ومکارم (۲۳).

(۱۷)

باب ماورد فی أنّ صاحب الرّحل یشرب أوّل القوم ویتوضّأ آخرهم وأنّ ساقی القوم یشرب آخرهم

۲۹٤۱ (۱) **المحاسن** ۴۵۲: البرقیّ عن النّوفلیّ بإسناده قال **فقیه** ۲۲۴/۳: قال النّبیّ ﷺ صاحب
٤٤۱۰۳ الرّحل یشرب أوّل القوم ویتوضّأ آخرهم.

---

۱. الخمیس ـ ئل. ۲. خولة ـ ئل. ۳. عن ـ ئل.
٤. ولکنّی ـ ئل.

باب ۱۶

بسنده کردن پیامبراکرمﷺ به یک نوشیدنی در عوض دو نوشیدنی

خداوند تعالی می‌فرماید:

به تحقیق پیامبراکرمﷺ برای شما الگویی پسندیده و نیکوست. برای کسی که به خدا و روز واپسین امید دارد و خدا را بسیار یاد می‌کند.[۱]

به تحقیق ابراهیم برای شما و کسانی که با وی بودند، الگویی نیکوست.

به تحقیق آنان برای شما الگویی نیکو هستند. برای کسی که به خدا و روز بازپسین امید دارد و هر کس روی گرداند، پس همانا خداوند خودش بی نیازِ ستوده است.[۲]

۲۹۴۰ (۱) عبد الرحمان بن حجاج از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «یک بار پیامبراکرمﷺ پنج شنبه در مسجد قبا افطار کرد و فرمود: آیا نوشیدنی وجود دارد؟ در پی این سخن اوس بن خولی انصاری کاسه بزرگی از شیرِ آمیخته به عسل آورد. پیامبراکرمﷺ به مجرد آن که آن را بر دهان گذاشت، دور کرد و فرمود: دو نوشیدنی که به هر یک به جای دیگری بسنده می‌شود. من آن را نمی‌نوشم و حرام نمی‌کنم ولی برای خداوند فروتنی می‌کنم چرا که هر کس برای خدا تواضع کند، او را بالا می‌برد و هر کس تکبر کند خداوند او را فرود می‌آورد و هر کس در زندگی‌اش میانه روی کند، خداوند به او روزی می‌دهد و هر کس ریخت و پاش کند، خداوند محرومش می‌گرداند و هر کس مرگ را زیاد یاد کند، خداوند او را دوست دارد.»

ارجاعات

گذشت:

در بسیاری از روایات باب پنجاه و نهم از باب‌های خوراکی‌ها مناسب با این بحث هست به ویژه روایات بیست و یکم، بیست و دوم و بیست و سوم.

باب ۱۷

نوشیدن میزبان در آغاز و نوشیدن ساقی در پایان

۲۹۴۱ (۱) نوفلی با سند خود از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «میزبان پیش از همه می‌نوشد و پس از دیگران وضو می‌گیرد. [دستانش را می‌شوید]»

در کتاب من لا یحضره الفقیه نیز این حدیث از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود.

---

۱. احزاب ۲۱/۳۳. ۲. ممتحنه ٤/٦٠ و ٦.

۲۹۴۲ ۴۴۱۰۴ (۲) **المحاسن ۴۵۲**: البرقیّ عن جعفر عن **ابن القدّاح** عن أبی عبدالله عن آبائه علیهم السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله لیشرب ساقی القوم آخرهم.

۲۹۴۳ ۴۴۱۰۵ (۳) **کنز الفوائد ۷۴**: ومن معجزات **رسول الله** صلی الله علیه وآله انّه کان فی سفر فاستیقظ من نومه فقال صلی الله علیه وآله مع من وَضوء فقال أبو قتادة معی فی میضاة فأتاه به فتوضّأ وفضلت فی المیضاة فضلة فقال صلی الله علیه وآله احتفظ بها یا أبا قتادة فسیکون لها شأن فلمّا حمی النّهار واشتدّ العطش بالنّاس فابتدروا إلی النّبیّ صلی الله علیه وآله یقولون الماء الماء فدعا النّبیّ صلی الله علیه وآله بقدحه ثمّ قال هلمّ المیضاة یا أبا قتادة فأخذها ودعا فیها وقال اسکب فسکب فی القدح وابتدر النّاس الماء فقال رسول الله صلی الله علیه وآله کلّکم یشرب انشاء الله تعالی فکان أبو قتادة یسکب ورسول الله صلی الله علیه وآله یسقی حتّی شرب النّاس أجمعون ثمّ قال النّبیّ صلی الله علیه وآله لأبی قتادة اِشرب فقال لا بل اِشرب أنت یا رسول الله فقال اِشرب فإنّ ساقی القوم آخرهم یشرب فشرب أبو قتادة ثمّ شرب رسول الله صلی الله علیه وآله وانتهی القوم رواءً.

۲۹۴۴ ۴۴۱۰۶ (۴) **مستدرک ۲۰/۱۷**: القاضی القضاعیّ فی **الشّهاب** عن رسول الله صلی الله علیه وآله قال ساقی القوم آخرهم شرباً.

۲۹۴۵ ۴۴۱۰۷ (۵) **مستدرک ۲۰/۱۷**: الشّیخ الطّبرسیّ فی أعلام الوری من معجزات النّبیّ صلی الله علیه وآله فی حدیث شاة أمّ معبد وساق الحدیث إلی أن قال فدعا رسول الله صلی الله علیه وآله بإناء لها یربض[۱] الرّهط فحلب فیه ثجّاً[۲] حتّی علته الثّمال[۳] فسقاها فشربت حتّیٰ رویت ثمّ سقی أصحابه فشربوا حتّی رووا فشرب رسول الله صلی الله علیه وآله آخرهم وقال ساقی القوم آخرهم شرباً. الخبر.

---

۱. وحلب من اللّبن ما یُربِضُ القوم أی یسعهم وفی حدیث أمّ معبد انّ النّبیّ صلّی الله علیه (وآله) وسلّم لما قال عندها دعا بإناء یُربِضُ الرّهط قال أبو عبید معناه انّه یُرویهم حتّی یثقلهم فَیَرْبِضوا فیناموا لکثرة اللّبن الّذی شربوه ویمتدّوا علی الأرض من ربض بالمکان یَرْبِضُ إذا لصق به ملازماً له، ومن قال یُرِیضُ الرّهط فهو من أراض الوادی ـ اللّسان.

۲. وفی حدیث أمّ معبد ـ فحلب فیه ثجّاً أی لبناً سائلاً کثیراً ـ والثّجّ: السّیلان ـ اللّسان.

۳. الثّمال: الرّغوة الّتی تکون فوق اللّبن.

۲۹۴۲ (۲) ابن قداح از امام صادق؈ از نیاکانش؈ روایت می‌کند که فرمود: «ساقی گروه باید پس از همه بنوشد.»

۲۹۴۳ (۳) در کتاب کنز الفوائد گوید: «یکی از معجزات پیامبراکرم؈ این است که وی در مسافرتی از خواب برخاست و فرمود: چه کسی آب برای وضو همراه دارد؟

ابو قتاده گفت: ظرفی آب همراه من است. آنگاه آن را آورد و پیامبراکرم؈ وضو ساخت و مقداری از آن در آفتابه باقی ماند. پیامبر؈ فرمود: ای ابو قتاده! این آب را نگهدار که به زودی ماجرایی برای آن اتفاق خواهد افتاد.

وقتی هوا گرم شد و تشنگی به مسلمانان فشار آورد، آنان به سوی پیامبراکرم؈ شتافتند و می‌گفتند: آب، آب. رسول خدا؈ کاسه‌اش را آورد و فرمود: ای ابو قتاده! ظرف آب را بیاور و دعایی به آن خواند و فرمود: آب را بریز! ابو قتاده آب را در کاسه ریخت و مسلمانان شروع به نوشیدن آب کردند. آنگاه پیامبراکرم؈ فرمود: ان شاء الله همه شما آب خواهید نوشید. ابو قتاده آب می‌ریخت و پیامبر؈ به مسلمانان آب می‌داد تا این که همه آنان سیراب شدند. سپس رسول خدا؈ به ابو قتاده فرمود: بنوش.

ابو قتاده گفت: نه بلکه تو بنوش ای رسول خدا!

پیامبراکرم؈ فرمود: بنوش زیرا ساقی گروه در پایان همه می‌نوشد. پس ابو قتاده نوشید آنگاه پیامبر؈ نوشید و همه مسلمانان سیراب گردیدند.»

۲۹۴۴ (۴) قاضی قضاعی در کتاب الشهاب از پیامبراکرم؈ روایت می‌کند که فرمود: «آب دهنده گروه در نوشیدن آخرین فرد گروه است.»

۲۹۴۵ (۵) مرحوم طبرسی در کتاب اعلام الوری گوید: «یکی از معجزات پیامبر؈ حدیث گوسفند ام معبد است...» حدیث ادامه می‌یابد تا آنجا که می‌گوید: «آنگاه پیامبراکرم؈ درخواست ظرفی کرد که یک گروه از آن می‌نوشند آنگاه شیر فراوانی در آن دوشید به طوری که کره روی آن بست. سپس به ام معبد داد و او از آن نوشید تا سیر شد سپس به یارانش داد. آن‌ها نیز از آن نوشیدند تا سیر شدند، آنگاه در پایان پیامبراکرم؈ خود از آن نوشید و فرمود: ساقی گروه در نوشیدن آخرین آن‌هاست...»

(۱۸)

باب ماورد فی أنّ ماء الکبریت والماء المرّ لم یجیبا نوحاً ولعنهما ولم یجعلِ الله تعالی فیهما شفاءً

۲۹۴۶ ۴۴۱۰۸ (۱) **کافی ۳۸۹/۶**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن ابن محبوب عن **عبدالله** بن سنان عن أبی عبدالله علیه السلام قال انّ نوحاً علیه السلام لمّا کان فی أیّام الطّوفان دعا المیاه کلّها فأجابته إلّا ماء الکبریت والماء المرّ فلعنهما. **الخصال ۵۲**: حدّثنا محمّد بن علیّ ماجیلویه رحمه الله عن عمّه محمّد ابن أبی القاسم عن أحمد ابن أبی عبدالله عن أبیه عن محمّد ابن أبی عمیر عن عبدالله بن سنان عن أبی عبدالله علیه السلام نحوه وأسقط قوله فلعنهما.

۲۹۴۷ ۴۴۱۰۹ (۲) **کافی ۳۸۹/۶**: محمّد بن یحیی عن حمدان بن سلیمان النّیسابوریّ عن محمّد بن یحیی عن زکریّا وعدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبی عبدالله عن أبیه جمیعاً عن محمّد بن سنان عن أبی الجارود عن **أبی سعید** عقیصا التّیمیّ قال مررت بالحسن والحسین صلوات الله علیهما وهما فی الفرات مستنقعان فی إزارین فقلت لهما یا ابنی رسول الله صلّی الله علیکما أفسدتما الأزارین فقالا لی یا أبا سعید فسادنا للإزارین أحبّ إلینا من فساد الدّین انّ للماء أهلاً وسکّاناً کسکّان الأرض ثمّ قالا إلی أینَ ترید فقلت إلی هٰذا الماء فقالا وما هٰذا الماء فقلت اُرید دواءه اَشرب من هٰذا المرّ لعلّة بی أرجو أن یخفّ له الجسد ویسهّل البطن فقالا ما نحسب انّ الله جلّ وعزّ جعل فی شیء قد لعنه شفاء قلت ولِمَ ذاک فقالا لأنّ الله تبارک وتعالی لمّا آسفه[1] قوم نوح علیه السلام فتح السّماء بماء منهمر وأوحی إلی الأرض فاستعصت[2] علیه عیون منها فلعنها وجعلها ملحاً اُجاجاً. **وفی** روایة حمدان بن سلیمان أنّهما علیهما السلام قالا یا أبا سعید تأتی ماءً ینکر ولایتنا فی کلّ یوم ثلاث مرّات انّ الله عزّوجلّ عرض ولایتنا علی المیاه فما قبل ولایتنا عذب وطاب وما جحد ولایتنا جعله الله عزّوجلّ مرّاً وملحاً أجاجاً.

المحاسن ۵۷۹: البرقیّ عن أبیه عن محمّد بن سنان عن أبی الجارود قال حدّثنی أبو سعید دینار بن عقیصا[3] التّمیمیّ قال مررت بالحسن والحسین علیهما السلام وهما فی الفرات مستنقعین فی

---

۱. أی أغضبه. ۲. فاستصعبت ـ ئل.

۳. انّ عقیصا لقبٌ لدینار والصّحیح دینار عقیصا.

باب ۱۸

آب گوگرد و آبِ تلخ

۲۹۴۶ (۱) عبدالله بن سنان از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «نوح در زمان طوفان همه آب‌ها را به کمک فرا خواند و آن‌ها پاسخ مثبت دادند مگر آب گوگرد و آب تلخ از این رو آن‌ها را لعنت کرد.»

در گزارش دیگری از حدیث جمله پایانی نیامده است.

۲۹۴۷ (۲) ابو سعید عقیصا تیمی گوید: «امام حسن﴿ع﴾ و امام حسین﴿ع﴾ با شلوار در آب فرات آب تنی می‌کردند که من از کنارشان گذشتم و به آنان گفتم: ای فرزندان رسول خدا﴿ص﴾! شلوارهای‌تان را از میان بردید!

آنان به من فرمودند: ای ابو سعید! از میان بردن شلوارها برای ما محبوب‌تر از تباهی و فساد دین است. به تحقیق آب، اهل و ساکنانی همانند ساکنان زمین دارد. سپس فرمودند: به کجا می‌روی؟

گفتم: به طرف این آب.

فرمودند: در این آب چیست؟

گفتم: به دنبال خاصیت دارویی آن هستم تا برای بیماری خود از آن بنوشم به امید آن که بدنم سبک و شکمم نرم شود.

فرمودند: ما گمان نمی‌کنیم که خداوند﴿عز و جل﴾ در چیزی که آن را لعنت کرده است، شفا قرار داده باشد.

گفتم: به چه دلیل؟

فرمودند: وقتی قوم نوح خداوند را خشمگین کردند، آسمان را با آب ریزانی گشود و به زمین وحی فرستاد، آنگاه چشمه‌هایی خدا را نافرمانی کردند، از این رو خداوند آن‌ها را لعنت کرد و تلخ و شورشان کرد.»

و در گزارش حمدان بن سلیمان فرمودند: «ای ابو سعید! سه بار در روز نزدیک آبی می‌روی که ولایت ما را انکار کردند. همانا خداوند﴿عز و جل﴾ ولایت ما را به همه آب‌ها عرضه کرد، پس آب‌هایی که ولایت ما را پذیرفتند شیرین و زلال و گوارا شدند و خداوند آب‌هایی را که ولایت ما را انکار کردند تلخ و شور قرار داد.»

ازارهما فقالا انّ للماء سكّاناً كسكّان الأرض (وذكر نحوه إلى قوله وجعلها ملحاً أجاجاً).

۲۹۴۸ ۴۴۱۱۰ (۳) **كافى ۶/۳۹۰**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن **محمّد** بن سنان عمّن ذكره عن أبى عبدالله عليه السلام قال كان أبى عليه السلام يكره أن يتداوى بالماء المرّ وبماء الكبريت وكان يقول انّ نوحاً عليه السلام لمّا كان الطّوفان دعا المياه فأجابته كلّها إلّا الماء المرّ وماء الكبريت فدعا عليهما ولعنهما.

۲۹۴۹ ۴۴۱۱۱ (۴) **فقيه ۱/۱۳**: امّا ماء الحمات فإن النّبىّ صلى الله عليه وآله انّما نهىٰ أن يستشفى بها ولم ينه عن التّوضّى بها (قال ـ خ) وهى المياه الحارّة الّتى تكون فى الجبال يشمّ منها رائحه الكبريت. **وقال** عليه السلام **انّها من فيح جهنّم.**

۲۹۵۰ ۴۴۱۱۲ (۵) **تهذيب ۹/۱۰۱**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ۶/۳۸۹**: علىّ ابن إبراهيم عن أبيه عن هارون بن مسلم عن **مسعدة** بن صدقة عن أبى عبدالله عليه السلام قال نهى رسول الله صلى الله عليه وآله عن الإستشفاء بالحميّات[1] وهى العيون الحارّة الّتى تكون فى الجبال الّتى توجد منها[2] رائحة الكبريت فإنّها (تخرج ـ يب)[3] من فوح جهنّم. **المحاسن ۵۷۹**: البرقىّ عن بعضهم عن هارون بن مسلم مثله.

۲۹۵۱ ۴۴۱۱۳ (۶) **المحاسن ۵۷۹**: البرقىّ عن بعضهم عن هارون عن **مسعدة** بن زياد عن أبى عبدالله عن آبائه عليهم السلام قال إنّ النّبىّ صلى الله عليه وآله نهىٰ أن يستشفى بالحمات الّتى توجد فى الجبال.

(۱۹)

باب ماورد فى أنّ من أخذ ماء المطر قبل أن ينزل إلى الأرض وقرء عليه سورة الحمد وقل هو الله أحد والمعوّذتين سبعين مرّة ويصلّى على النّبى صلى الله عليه وآله سبعين مرّة ويسبّح سبعين مرّة فشرب منه نزع الله تبارك وتعالى الدّاء من جسده

۲۹۵۲ ۴۴۱۱۴ (۱) **مكارم الأخلاق ۳۸۷**: روى عن **رسول الله** صلى الله عليه وآله انّه قال علّمنى جبرئيل عليه السلام داوءً

---

۱. بالحمات ـ يب. ۲. فيها ـ كا.
۳. راتحة الكبريت وقيل انّها من فيح جهنّم ـ كا.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

در گزارش دیگری ابو سعید دینار بن عقیصا تمیمی گوید: «امام حسنعليه‌السلام و امام حسینعليه‌السلام با شلوار در فرات آب تنی می‌کردند که از کنارشان گذشتم. آنان فرمودند: آب، ساکنانی دارد همانند ساکنان زمین» ادامه حدیث همانند پیشین است.

۲۹۴۸ (۳) محمد بن سنان با واسطه از امام صادقعليه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «مداوا با آب تلخ و آب گوگرد برای پدرم ناخوشایند بود و می‌فرمود: نوحعليه‌السلام هنگام طوفان آب‌ها را فرا خواند و همه آن‌ها به دعوت وی پاسخ مثبت دادند مگر آب تلخ و آب گوگرد از این رو نوحعليه‌السلام آن‌ها را نفرین و لعنت کرد.»

۲۹۴۹ (۴) در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است: «و درباره آب‌های گرم؛ پس پیامبراکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله شفا خواستن به وسیله آن‌ها را نهی کرد ولی از وضو گرفتن (شستشوی) با آن‌ها نهی نکرد و آن آب‌های گرمی است که در کوه‌ها قرار دارد و بوی گوگرد از آن‌ها به مشام می‌رسد و فرمود: آن‌ها از حرارت دوزخ است.»

۲۹۵۰ (۵) مسعدة بن صدقه از امام صادقعليه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله از شفا خواستن به وسیله حمیات نهی کرد و آن‌ها چشمه‌های آب گرمی است که در کوه‌ها قرار دارد و بوی گوگرد از آن‌ها به مشام می‌رسد چرا که آن‌ها از گرمای جهنم خارج می‌شود.»

این حدیث از هارون بن مسلم نیز روایت شده است.

۲۹۵۱ (۶) مسعدة بن زیاد از امام صادقعليه‌السلام از نیاکانشعليهم‌السلام روایت می‌کند که پیامبراکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله از شفا خواستن به وسیله چشمه‌های آب گرمی که در کوه‌ها پدید می‌آید نهی کرد.»

باب ۱۹

شفا خواستن با آب باران و سوره‌ها

۲۹۵۲ (۱) در کتاب مکارم الاخلاق از پیامبراکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله روایت می‌شود که فرمود: «جبرئیل دارویی به من آموخت که با آن به دوای دیگری نیاز نمی‌شود.

لا يحتاج معه إلى دواء فقيل يا رسول الله ما ذٰلك الدّواء قال يؤخذ ماء المطر قبل أن ينزل إلى الأرض ثمّ يجعل فى إناء نظيف ويقرأ عليه «الحمد» إلى آخرها سبعين مرّة و﴿قُلْ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ﴾ والمعوّذتين سبعين مرّة ثمّ يشرب منه قدحاً بالغداة وقدحاً بالعشىّ قال رسول اللهﷺ والّذى بعثنى بالحقّ لينزعنّ الله ذٰلك الدّاء من بدنه وعظامه ومخخته[۱] وعروقه.

۲۹۵۳ ۴۴۱۱۵ (۲) مستدرك ۲۱/۱۷: القطب فى الدعوات عن رسول اللهﷺ قال ألا أعلّمكم بدعاءٍ علّمنى جبرئيلؑ ما لا تحتاجون معه إلى طبيب ودواء قالوا بلى يا رسول الله قالﷺ من يأخذ ماء المطر ويقرأ عليه فاتحة الكتاب سبعين مرّة وقل أعوذ بربّ النّاس سبعين مرّة وقل أعوذ بربّ الفلق سبعين مرّة ويصلّى على النّبىّﷺ سبعين مرّة ويسبّح سبعين مرّة ويشرب من ذٰلك الماء غدوة وعشيّة سبعة أيّام متواليات الخبر بتمامه (قال فى المستدرك): قلت الظّاهر انّ هٰذا الخبر وما نقله فى الأصل عن المكارم مختصّ من خبر ماء نيسان ويأتى شرحه فى باب النّوادر.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۲۰)

باب ماورد فى انّ من شرب الماء فذكر الحسينؑ وأهل بيته ولعن قاتله كتب الله تعالى له ألف حسنة وحطّ عنه ألف سيّئة ورفع له مأة ألف درجة وكأنّما أعتق مأة ألف نسمة وحشره الله عزّوجلّ يوم القيامة ثلج الفؤاد

۲۹۵۴ ۴۴۱۱۶ (۱) كافى ۳۹۱/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن محمّد ابن جعفر عمّن ذكره عن الخشّاب كامل الزّيارات ۱۰۶: حدّثنى محمّد بن جعفر الرّزّاز الكوفىّ عن محمّد بن الحسين عن الخشّاب أمالى الصّدوق ۱۲۲: حدّثنا أبى قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن الحسن بن موسى الخشّاب عن علىّ بن الحسان (الواسطىّ عن عمّه ـ أمالى) (عن ـ كا ـ كامل الزّيارات) عبدالرّحمٰن بن كثير (الهاشمىّ ـ أمال) عن داود (بن كثير ـ أمالى) الرّقّىّ

۱. المخخة بالكسر جمع المخّ وهو نقى العظم.

گفته شد: ای رسول خدا ﷺ! آن دارو چیست؟

پیامبراکرم ﷺ فرمود: آب باران پیش از رسیدن به زمین گرفته می‌شود و در ظرف تمیزی ریخته می‌شود و سوره حمد و «قل هو الله احد»، «قل اعوذ برب الناس» و «قل اعوذ برب الفلق» هر یک هفتاد مرتبه بر آن خوانده می‌شود. سپس یک کاسه از آن صبح و یک کاسه شب نوشیده می‌شود.

پیامبراکرم ﷺ فرمود: سوگند به کسی که مرا به حق برانگیخت، حتماً خداوند آن درد را از بدن، استخوان‌ها، مغز استخوان‌ها و رگ‌هایش بیرون می‌کند.»

(۲) قطب راوندی در کتاب الدعوات از پیامبراکرم ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «آیا نمی‌خواهید دعایی را به شما بیاموزم که جبرئیل به من آموخت که با آن به طبیب و دارو نیازمند نشوید؟ ۲۹۵۳

گفتند: بلی ای رسول خدا ﷺ!

پیامبراکرم ﷺ فرمود: هر کس آب باران را بگیرد و سوره فاتحة الکتاب، «قل اعوذ برب الناس» و «قل اعوذ برب الفلق» و صلوات بر پیامبر و سبحان الله هر یک را هفتاد مرتبه بر آن بخواند و از آن هفت روز صبح و شام پی در پی بیاشامد...» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

مرحوم محدث نوری در کتاب مستدرک الوسائل می‌فرماید: «ظاهراً این حدیث و حدیثی که از کتاب مکارم الاخلاق نقل شده است به آب نیسان اختصاص دارد و شرح آن در باب نوادر خواهد آمد.»

باب ۲۰

یاد نمودن امام حسین ؑ هنگام نوشیدن آب

(۱) داود بن کثیر رقی گوید: «نزد امام صادق ؑ بودم که آب درخواست کرد. پس از نوشیدن مشاهده کردم اشک در دیدگان امام ؑ حلقه زد و گریان شد. سپس به من فرمود: ای داود! خداوند قاتل حسین ؑ را لعنت کند. (چه اندوهبار و تاریک کننده زندگی است یاد حسین ؑ. هرگز من آب خنک نمی‌نوشم مگر آن که حسین ؑ را یاد می‌کنم.) هیچ بنده‌ای نیست که آب بنوشد و حسین ؑ (و خاندانش) را یاد کند و قاتلش را لعنت کند مگر آن که خداوند صدهزار حسنه برایش می‌نویسد و ۲۹۵۴

قال كنت عند أبى عبدالله عليه السلام إذا استسقى الماء فلمّا شربه رأيته قد استعبر واغرورقت عيناه بدموعه ثمّ قال (لى ـ كا ـ كامل الزّيارات) يا داود لعن الله قاتل الحسين عليه السلام (فما انغصّ ذكر الحسين للعيش إنّى ما شربت ماء بارداً الّا وذكرت الحسين ـ أمالى) وما من عبد شرب الماء فذكر الحسين عليه السلام (وأهل بيته ـ كا) ولعن قاتله إلّا كتب الله عزّوجلّ له مائة ألف حسنة وحطّ[1] عنه مائة ألف سيّئة ورفع له مائة ألف درجة و(كان ـ أمالى) كأنّما أعتق مائة ألف نسمة وحشره الله عزّوجلّ يوم القيامه ثلج الفؤاد[2]. **الكامل** ۱۰۷: حدّثنى محمّد بن يعقوب عن علىّ بن محمّد عن سهل بن زياد عن جعفر بن إبراهيم الحضرمى عن سعد بن سعد مثله.

۲۹۵۵ ۴۴۱۱۷ (۲) **مستدرك** ۲۶/۱۷: الشّيخ إبراهيم الكفعمىّ فى جُنّته عن **سكينة** بنت الحسين عليه السلام قالت لمّا قتل الحسين عليه السلام اعتنقته فاُغمى علىّ فسمعته يقول شيعتى ما إن شربتم رَىّ عذب فاذكرونى أو سمعتم بغريب أو شهيد فاندبونى فقامت مرعوبة قد قرحت مآقيها[3] وهى تلطم على خدّيها.

(۲۱)

باب انّ الماء الّذى ينبذ فيه التّمر أو الزّبيب حلال قبل أن يغلى

۲۹۵۶ ۴۴۱۱۸ (۱) **كافى** ۴۱۵/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن علىّ بن الحكم ومحمّد بن إسماعيل ومحمّد بن جعفر أبو العبّاس الكوفىّ عن محمّد بن خالد جميعاً عن سيف بن عميرة عن منصور قال حدّثنى **أيّوب** بن راشد قال سمعت أبا البلاد يسأل أبا عبدالله عليه السلام عن النّبيذ فقال لا بأس به فقال إنّه يوضع فيه العكر[4] فقال أبو عبدالله عليه السلام بئس الشّراب ولٰكن انبذوه غدوة واشربوه بالعشىّ قال فقال جعلت فداك هٰذا يفسد بطوننا قال فقال أبو عبدالله عليه السلام أفسد لبطنك أن تشرب ما لا يحلّ لك.

---

۱. محا ـ أمالى.   ۲. ابلج الوجه ـ أمالى.

۳. ماقئ جمعها المواقئ: اطراف العيون ممّا يلى الأنف ـ المُوق ـ مجرى الدّمع من العين.

۴. العكر من كلّ شيء خاثره أى غليظه.

صدهزار گناه از وی می‌بخشد و صدهزار درجه او را بالا می‌برد و مثل آن است که صدهزار برده آزاد کرده است و خداوند او را در قیامت شادمان و مسرور محشور می‌کند (یا با چهره نورانی محشور می‌کند.)»

این حدیث از سعد بن سعد نیز روایت شده است.

۲۹۵۵ (۲) شیخ ابراهیم کفعمی در کتاب جنة المأوی از سکینه دختر امام حسین علیه السلام نقل می‌کند که گفت: «پس از شهادت امام حسین علیه السلام او را در آغوش گرفتم آنگاه بیهوش شدم و در آن حال شنیدم که می‌فرمود: ای شیعیان من! هر گاه آب گوارایی نوشیدید مرا یاد کنید یا هر گاه درباره غریب یا شهیدی سخن شنیدید بر من گریه و زاری کنید.

سکینه علیها السلام از شنیدن این سخن هراسناک برخاست در حالی که پایین چشمانش مجروح گردیده بود و به صورتش سیلی می‌زد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۲۱

ریختن خرما و کشمش در آب

۲۹۵۶ (۱) ایوب بن راشد گوید: «شنیدم که ابو البلاد از امام صادق علیه السلام درباره نبیذ سؤال می‌کرد. امام علیه السلام فرمود: اشکالی در آن نیست.

وی گفت: در آن ته نشین شده ریخته می‌شود.

امام علیه السلام فرمود: بد نوشیدنی است بلکه آن را صبح بریزید و شب بنوشید.

گفت: فدایت شوم! این شکم‌های‌مان را تباه می‌کند.

امام صادق علیه السلام فرمود: نوشیدن چیزی که برایت حلال نیست شکمت را فاسد کرده است.»

۲۹۵۷ ٤٤١١٩ (۲) **دعائم الإسلام** ۱۲۸/۲: وعن **علىّ** عليه السلام انّه قال كنّا نُنقع لرسول الله صلى الله عليه وآله زبيباً أو تمراً فى مطهرة فى الماء لنحلّية له فإذا كان اليوم واليومان شربه فإذا تغيّر أمر به فَهُريق.

۲۹۵۸ ٤٤١٢٠ (۳) **دعائم الإسلام** ۱۲۹/۲: وعن **جعفر** بن محمّد عليه السلام انّه قال الحلال من النّبيذ أن تنبذه وتشربه من يومه ومن الغد فإذا تغيّر فلا تشربه ونحن نشربه حلواً قبل أن يغلى.

۲۹۵۹ ٤٤١٢١ (۴) وقال عليه السلام كانت سقاية زمزم ملوحة وكانوا يطرحون فيها تمراً ليعذب ماؤها.

۲۹۶۰ ٤٤١٢٢ (۵) **مستدرك** ۲۸/۱۷: **القطب** الرّاوندىّ فى لبّ اللّباب النّبيذ الحلال هو ما كان بالمدينة وهو انّ مائها كان زعاقاً فأمر النّبىّ صلى الله عليه وآله أن يجعل فى شنّ من الماء عظيم تميرات ليذهب مرارة الماء فكانوا يشربون منه ويتوضّؤون به.

۲۹۶۱ ٤٤١٢٣ (۶) **تهذيب** ۲۲۰/۱: **استبصار** ۱۶/۱: أخبرنى الشّيخ؛ عن أبى القاسم جعفر بن محمّد (بن قولويه ـ صا) عن محمّد بن يعقوب عن الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد وعدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد جميعاً عن محمّد بن علىّ الهمدانىّ عن علىّ بن عبدالله الحنّاط [۱] عن سماعة ابن مهران عن **الكلبىّ** النّسّابة انّه سأل أبا عبدالله عليه السلام عن النّبيذ فقال حلال فقال انّا ننبذه فنطرح فيه العكر [۲] وما سوى ذلك (ونشربه ـ كا) فقال شُه شُه [۳] تلك الخمر المنتنة قال قلت جعلت فداك فأىُّ نبيذٍ تعنى فقال انّ أهل المدينة شكوا إلى رسول الله صلى الله عليه وآله تغيّر الماء وفساد طبايعهم فأمرهم أن ينبذوا فكان الرّجل يأمر خادمه أن ينبذ له فيعمد إلى كفّ من تمر فيقذف به فى الشَّنّ [۴] فمنه شُرْبُه ومنه طهوره فقلت وكم [۵] كان عدد التّمر الّذى (كان ـ كا) فى الكفّ فقال ما حمل الكفّ قلت واحدة أو ثنتين فقال ربّما كانت واحد وربّما كانت ثنتين فقلت وكم كان يسع الشّنّ فقال ما بين الأربعين إلى الثّمانين إلى (ما ـ يب) فوق ذلك فقلت بأىّ الأرطال فقال أرطال مكيال [۶] العراق. **كافى** ۳۵۰/۱: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن محمّد بن علىّ قال أخبرنى سماعة بن مهران قال أخبرنى الكلبىّ النّسّابة

---

۱. الخيّاط ـ خ صا.

۲. العَكَر: من كلّ شىء خاثره كعَكَرِ الزّيت ـ العَكَر ما خثر ورسب من الزّيت ونحوه أراد منه هنا النّبيذ.

۳. شُه شُه: كلمة زجر ونفر مثل صَه.

۴. الشَّنّ: الجلد البالى ـ القربة والشّنّة: القربة الخَلَق الصّغيرة الجمع شِنان.   ۵. فكم ـ صا.

۶. بمكيال ـ خ.

۲۹۵۷ (۲) در کتاب دعائم الاسلام از علی‌ؑ روایت می‌شود که فرمود: «برای ضعفی که به پیامبراکرمﷺ دست می‌داد ما مقداری کشمش یا خرما برای وی در ظرفی در آب می‌ریختیم، آنگاه پس از یکی دو روز آن را می‌نوشید و هر گاه تغییر می‌کرد دستور می‌داد ریخته می‌شد.»

۲۹۵۸ (۳) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادقؑ روایت می‌شود که فرمود: «نبیذ حلال این است که آن را بیندازی و همان روز یا یک روز پس از آن بنوشی، پس هر گاه تغییر کرد، آن را ننوش و ما تا وقتی شیرین است پیش از به جوش آمدن آن را می‌نوشیم.»

۲۹۵۹ (۴) و فرمود: «محلی که آب زمزم را برای نوشیدن در آن می‌ریختند نمکین بود و برای شیرین و گوارا شدن آبش در آن خرما می‌ریختند.»

۲۹۶۰ (۵) قطب راوندی در کتاب لب اللباب گوید: «نبیذ حلال نبیذ مدینه بود چرا که آب مدینه تلخ بود و پیامبراکرمﷺ دستور داد که در یک مَشک بزرگ آب چند دانه خرما ریخته شود تا تلخی آب را برطرف کند و از آن می‌نوشیدند و وضو می‌گرفتند.»

۲۹۶۱ (۶) کلبی نسابه از امام صادقؑ درباره نبیذ سوال کرد. امامؑ فرمود: «حلال است.

کلبی گفت: ما نبیذ می‌اندازیم و در آن ته مانده و چیزهای دیگر می‌ریزیم (و آن را می‌نوشیم.

امامؑ فرمود: دور و زشت باد، آن شراب بدبوست.

گفتم: فدایت شوم! مقصود شما چه نوع نبیذی است؟

امامؑ فرمود: اهل مدینه از دگرگون شدن آب و فاسد شدن مزاج‌های‌شان نزد پیامبراکرمﷺ شکایت کردند. پیامبراکرمﷺ به آنان دستور داد چیزی در آن بریزند. از آن پس هر کس به خدمتکارش دستور می‌داد برایش نبیذ درست کند و او مشتی خرما بر می‌داشت و در مشک آبی می‌ریخت. آنگاه از آن می‌نوشید و شستشو می‌کرد.

گفتم: در یک مشت چند دانه خرما بود؟

امامؑ فرمود: مقداری که مشت گنجایش داشته باشد.

گفتم: یک مشتی یا دو مشتی؟

امامؑ فرمود: گاهی یک مشتی بود و گاهی دو مشتی.

گفتم: یک مشک چقدر گنجایش داشت؟

امامؑ فرمود: از چهل تا هشتاد تا بیش‌تر از آن.

عن جعفر بن محمّد عليهما السلام (فى حديث طويل) مثله بتفاوت يسير فى اللفظ.

وتقدّم فى رواية زيد بن علىّ(۶) من باب(۱) زيارة القبور وكيفيّة التسليم من أبوابها قوله صلى الله عليه وآله ونهيتكم عن النّبيذ ألا فانبذوا.

(۲۲)

باب حكم شرب الماء الحارّ والمغلىّ

٢٩٦٢ ٤٤١٢٤ (۱) دعائم الإسلام ۱۵۱/۲: عن رسول الله صلى الله عليه وآله انّه نهى عن شرب الحميم يعنى الماء الحارّ الّذى ينتهى إلى غاية الحرارة.

٢٩٦٣ ٤٤١٢٥ (۲) مكارم الأخلاق ۱۵۷: عن الرّضا عليه السلام قال الماء المغلىّ ينفع من كلّ شىء ولا يضرّ من شىء.

٢٩٦٤ ٤٤١٢٦ (۳) فقه الرّضا عليه السلام ۳۴۶: السّكّر ينفع من كلّ شىء (ولا يضرّ من شىء ـ خ) وكذٰلك الماء المغلىّ.

مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى

(۲۳)

باب حديث نيسان

٢٩٦٥ ٤٤١٢٧ (۱) مستدرك ۳۲/۱۷: السّيّد علىّ بن طاووس فى مهج الدّعوات نقلاً من كتاب زاد العابدين تأليف حسين ابن أبى الحسن بن خلف الكاشغرىّ الملقّب بالفضل ما هٰذا لفظه حديث نيسان قال وأخبرنا الوالد أبو الفتوح؛ حدّثنا أبو بكر محمّد بن عبدالله الخشانىّ البلخىّ حدّثنا أبو نصر محمّد بن أحمد الباب الحريرىّ حدّثنا أبو نصر عبدالله بن عبّاس المذكّر البلخىّ حدّثنا أحمد بن أحمد البلخى حدّثنا عيسى بن هارون عن محمّد بن جعفر بن عبدالله بن عمر قال حدّثنا نافع عن ابن عمر قال كنّا جلوساً إذ دخل علينا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلّم علينا فرددنا عليه السّلام فقال ألا أعلّمكم دواء علّمنى جبرائيل عليه السلام حيث لا أحتاج إلى دواء الأطبّاء وقال علىّ عليه السلام وسلمان وغيرهما رحمة الله عليهم وما ذاك الدّواء.

فقال النّبىّ صلى الله عليه وآله لعلىّ عليه السلام تأخذ من ماء المطر بنيسان وتقرء عليه فاتحة الكتاب سبعين مرّة

گفتم: با چه رطلی؟

امام‌ع فرمود: رطل‌های پیمانه عراق.»

این حدیث در گزارش دیگری با اندکی تفاوت روایت شده است.

ارجاعات

گذشت:

در روایت ششم از باب یکم از باب‌های زیارت قبور فرموده پیامبرص که: «و شما را از نبیذ نهی کردم هشدار که آن را بریزید.»

باب ۲۲

نوشیدن آب گرم و جوشان

۲۹۶۲ (۱) در کتاب **دعائم الاسلام** روایت می‌شود که پیامبراکرمص از نوشیدن حمیم نهی کرد یعنی آب داغی که به نهایت درجه حرارت رسیده است.

۲۹۶۳ (۲) در کتاب **مکارم الاخلاق** از امام رضاع روایت می‌شود که فرمود: «آب جوش برای هر چیزی سودمند است و به هیچ چیز زیان نمی‌زند.»

۲۹۶۴ (۳) در کتاب **فقه الرضا** آمده است: «شکر برای هر چیزی سودمند است (و به هیچ چیز زیان نمی‌زند) و آب جوش همین گونه است.»

باب ۲۳

آب نیسان

۲۹۶۵ (۱) عبدالله بن عمر گوید: «نشسته بودیم که پیامبراکرمص وارد شد. بر ما سلام کرد و ما به وی جواب گفتیم. آنگاه فرمود: آیا نمی‌خواهید به شما دارویی را بیاموزم که جبرئیل به من آموخت تا به داروی پزشکان نیازمند نشوم.

علی‌ع و سلمان و دیگران گفتند: آن دارو چیست؟

پیامبراکرمص به علی‌ع فرمود: در ماه نیسان آب باران را می‌گیری و فاتحة الکتاب را هفتاد مرتبه و آیة الکرسی را هفتاد مرتبه و قل هو الله احد را هفتاد مرتبه و قل اعوذ برب الفلق را هفتاد مرتبه و قل اعوذ برب الناس را هفتاد مرتبه و قل یا ایها الکافرون را هفتاد مرتبه بر آن می‌خوانی و هفت روز پی در پی صبح و شام از آن می‌آشامی.

وآية الكرسىّ سبعين مرّة وقل هو الله أحد سبعين مرّة وقل أعوذ بربّ الفلق سبعين مرّة وقل أعوذ بربّ النّاس سبعين مرّة وقل يا أيّها الكافرون سبعين مرّة وتشرب من ذٰلك الماء غدوة وعشيّة سبعة أيّام متواليات قال النّبىّ ﷺ والّذى بعثنى بالحقّ نبيّاً انّ جبرائيل عليه السلام قال انّ الله يرفع عن الّذى يشرب من هٰذا الماء كلّ داءٍ فى جسده ويعافيه ويخرج من عروقه وجسده وعظمه وجميع أعضائه ويمحو ذٰلك من اللّوح المحفوظ والّذى بعثنى بالحقّ نبيّاً إن لم يكن له ولد وأحبّ أن يكون له ولد بعد ذٰلك فشرب من ذٰلك الماء كان له ولد وإن كانت المرأة عقيماً شربت من ذٰلك الماء رزقها الله ولداً وإن كان الرّجل عنّيناً والمرأة عقيماً وشرب من ذٰلك الماء أطلق الله عنه وذهب ما عنده ويقدر على المجامعة وإن أحبّت أن تحمل بابن حملت وإن أحبّت أن تحمل بذكر أو أُنثى حملت وتصديق ذٰلك فى كتاب الله: ﴿يَهَبُ لِمَن يَشَآءُ إِنَـٰثًا وَيَهَبُ لِمَن يَشَآءُ ٱلذُّكُورَ * أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَـٰثًا وَيَجْعَلُ مَن يَشَآءُ عَقِيمًا﴾[1].

وإن كان به صداع يشرب من ذٰلك يسكن عنه الصّداع بإذن الله تعالى وإن كان به وجع العين يقطر من ذٰلك الماء فى عينيه ويشرب منه ويغسل به عينيه يبرء بإذن الله تعالى.

ويشدّ اصول الأسنان ويطيّب الفم ولا يسيل من أُصول الأسنان اللّعاب ويقطع البلغم ولا يتّخم إذا أكل وشرب ولا يتأذّى بالرّيح ولا يصيبه الفالج ولا يشتكى ظهره ولا يتّجع بطنه ولا يخاف من الزّكام ووجع الضّرس ولا يشتكى المعدة ولا الدّود ولا يصيبه قولنج ولايحتاج إلى الحجامة ولايصيبه الباسور[2] ولايصيبه النّاسور[3] ولا يصيبه الحكّة ولا الجُدَرىّ ولا الجنون ولا الجذام والبرص والرّعاف ولا القلس ولا يصيبه عَمىً ولا بَكَمٌ ولا خَرَس ولا صَمَم ولا مقعد ولا يصيبه الماء الأسود فى عينيه ولا يصيبه داء يفسد عليه صومه وصلوٰته ولا يتأذّى بالوسوسة ولا الجنّ ولا الشّياطين.

وقال النّبىّ ﷺ قال جبرائيل عليه السلام انّه من شرب من ذٰلك الماء ثمّ كان به جميع الأوجاع الّتى تصيب النّاس فإنّها شفاء له من جميع الأوجاع فقلت يا جبرائيل هل ينفع فى غير ما ذكرت من الأوجاع قال جبرائيل والّذى بعثك بالحقّ نبيّاً من قرء هٰذه الآيات فى[4] الماء ملأ الله قلبه

---

۱. الشورى (۴۲): ۴۹ ـ ۵۰.
۲. الباسور: كالدّمل فى مقعدة الإنسان.
۳. النّاسور: مرض كسابقه الّا انّه أشدّ.
۴. على هٰذا الماء ـ خ ل.

پیامبرﷺ فرمود: سوگند به کسی که مرا به حق به نبوت برانگیخت، جبرئیلؑ گفت: قطعاً خداوند هر دردی را از بدن نوشنده آن برطرف می‌کند و به وی عافیت می‌دهد و از رگ‌ها، بدن، استخوان و همه عضوهایش بیرون می‌کند و آن را از لوح محفوظ پاک می‌گرداند.

و سوگند به کسی که مرا به حق به نبوت برانگیخت، اگر فرزند ندارد و دوست دارد پس از این فرزند داشته باشد آنگاه از آن آب بنوشد، فرزند خواهد داشت و اگر زنِ نازایی از آن آب بنوشد، خداوند به وی فرزند عنایت می‌کند و اگر مردی عِنین (ناتوان از آمیزش) و زن نازا باشد و از این آب بنوشد خداوند او را نجات می‌دهد و بیماری‌اش را برطرف می‌گرداند و قدرت بر آمیزش پیدا می‌کند و اگر زن بخواهد آبستن شود، آبستن می‌شود و اگر بخواهد به پسر یا دختر باردار شود، باردار می‌شود و کتاب خداوند این مطلب را تصدیق می‌کند: **«به هر کس که بخواهد دختر می‌بخشد و به هر که بخواهد پسر عنایت می‌کند یا پسر و دختر را درهم می‌آمیزد و هر که را بخواهد نازا قرار می‌دهد.»**

و اگر سردرد دارد و از آن بنوشد به اذن خداوند تعالی سردردش آرام می‌شود و اگر چشم درد دارد و از آن در چشمانش بچکاند و از آن بنوشد و چشمانش را با آن بشوید به اذن خداوند تعالی بهبود می‌یابد.

و ریشه دندان‌ها را محکم و دهان را خوشبو می‌کند و از ریشه دندان‌ها لعاب جاری نمی‌شود و بلغم را قطع می‌کند و هنگام خوردن و نوشیدن ثقل نمی‌کند و از باد آزرده نمی‌شود و فلج به او نمی‌رسد و کمر درد نمی‌گیرد و شکمش به درد نمی‌آید و از زکام و دندان‌درد بیمی ندارد و از درد معده و کرم رنج نمی‌برد و قولنج نمی‌گیرد و نیازمند حجامت نمی‌گردد و به بواسیر، ناسور، خارش، آبله، دیوانگی، جذام، پیسی، خون دماغ، قلس[1]، کوری، گنگی، لالی، کری، زمین‌گیری، آب سیاه در چشم و دردی که نماز و روزه‌اش را تباه کند، مبتلا نمی‌گردد و از وسوسه و جن و شیطان‌ها آزار نمی‌بیند.

و پیامبراکرمﷺ فرمود: جبرئیلؑ گفت: هر کس از آن آب بنوشد و همه دردهایی که مردم به آن مبتلا می‌شوند در او باشد از همه دردها برای او شفاست.

گفتم: ای جبرئیلؑ! آیا برای دردهای دیگر غیر از آنچه گفتی سودمند است؟

جبرئیل گفت: سوگند به کسی که تو را به حق به نبوت برگزید، هر کس این آیه‌ها را بر آب بخواند، خداوند قلبش را از نور و روشنایی پر می‌کند و به قلبش الهام می‌کند و بر زبانش حکمت جاری

---

۱. ترش کردن و بالا آوردن غذا.

نوراً وضياءً ويلقى الإلهام فى قلبه ويجرى الحكمة على لسانه ويحشو قلبه من الفهم والتّبصرة مالم يعط مثله أحداً من العالمين ويرسل إليه ألف مغفرة وألف رحمة ويخرج الغشّ والخيانة والغيبة والحسد والبغى والكبر والبخل والحرص والغضب من قلبه والعداوة والبغضاء والنّميمة والوقيعة فى النّاس وهو الشّفاء من كلّ داء.

و قد رُوىَ فى رواية اُخرى عن النّبىّ صلى الله عليه وآله فيما يقرء على ماء المطر فى نيسان زيادة وهى انّه يقرء عليه سورة ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ﴾ ويكبّر الله ويهلّل الله ويصلّى على النّبىّ (و آله ـ خ) عليه وعليهم السّلام كلّ واحدة منها سبعين مرّة.

۲۹٦٦ ٤٤۱۲۸ (۲) **مستدرك ۳۵/۱۷**: البحار وجدت بخطّ الشّيخ علىّ بن الحسن[۱] بن جعفر المرزبانىّ وكان تاريخ كتابه[۲] سنة ثمان وتسعمائة قال وجدت بخطّ الإمام العلّامة الشّهيد السّعيد **محمّد** بن مكّىّ؛ روى عن جعفر ابن محمّد عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله علّمنى جبرئيل دواء لا أحتاج معه إلى طبيب فقال بعض أصحابه نحبّ يا رسول الله ان تعلّمنا فقال صلى الله عليه وآله يؤخذ (ماء المطر ـ خ) بنيسان يقرء عليه فاتحة الكتاب وآية الكرسىّ وقل يا أيّها الكافرون وسبّح اسم ربّك الأعلىٰ سبعين مرّة والمعوّذتان والإخلاص سبعين مرّة ثمّ يقرءُ لاٰ اِلٰهَ اِلّاٰ الله سبعين مرّة والله أكبر سبعين مرّة وصلّى الله على محمّد وآل محمّد سبعين مرّة وسبحان الله والحمد لله ولاٰ اِلٰهَ اِلّاٰ الله والله أكبر سبعين مرّة ثمّ يشرب منه جرعة بالعشاء وجرعة غدوة سبعة أيّام متواليات.

قال النّبىّ صلى الله عليه وآله والّذى بعثنى بالحقّ نبيّاً أن الله يدفع عمّن يشرب هذا الماء كلّ داء وكلّ أذى فى جسده ويطيّب الفم ويقطع البلغم ولا يتّخم إذا أكل وشرب ولا تؤذيه الرّياح ولا يصيبه فالج ولا يشتكى ظهره ولا جوفه ولا سرّته ولا يخاف البرسام[۳] ويقطع عنه البرودة وحصر البول ولا تصيبه حكّة ولا جُدَرىّ ولا طاعون ولا جذام ولا برص ولا يصيبه الماء الأسود فى عينيه ويخشع قلبه ويرسل الله عليه ألف رحمة وألف مغفرة ويخرج من قلبه النّكر

---

۱. الحسين ـ خ ل. ۲. كتابته ـ خ ل.

۳. البرسام: مرض يصيب الإنسان فى رأسه ـ اللّسان.

می‌سازد و قلبش را از چنان فهم و بینایی پر می‌کند که به احدی از جهانیان عنایت نکرده است و تقلب، خیانت، غیبت، حسادت، ظلم، خود بزرگ‌بینی، بخل، حرص، خشم، دشمنی، کینه، سخن‌چینی و ناسزاگویی به مردم را از قلبش بیرون می‌کند و آن شفای از هر دردی است.»

و در حدیث دیگری از پیامبراکرمﷺ بر دعاهایی که بر آب بارانِ ماه نیسان خوانده می‌شود این‌ها افزوده شده است: «سوره انا انزلناه و الله اکبر و لا اله الا الله و صلوات بر پیامبراکرمﷺ (و خاندانش) که بر او و آن‌ها سلام باد هر کدام هفتاد مرتبه خوانده می‌شود.»

(۲) شهید اول از امام صادقؑ از نیاکانشؑ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «جبرئیل دوایی به من آموخت که با آن به طبیب نیازمند نشوم. ۲۹۶۶

برخی از یاران وی گفتند: ای رسول خداﷺ! ما دوست داریم که آنان را به ما بیاموزی.

پیامبراکرمﷺ فرمود: (آب باران) در ماه نیسان گرفته می‌شود و سوره فاتحة الکتاب و آیة الکرسی و قل یا ایها الکافرون و سبح اسم ربک الاعلی و مُعوذتان ـ قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق ـ و اخلاص هر یک هفتاد مرتبه خوانده می‌شود سپس «لا اله الا الله» و «الله اکبر» و «صلی الله علی محمد و آل محمد» و «سبحان الله و الحمدلله و لا اله الا الله و الله اکبر» هر یک هفتاد مرتبه خوانده می‌شود سپس هفت روز پی در پی صبحگاهان و شامگاهان جرعه‌ای از آن نوشیده می‌شود.

پیامبراکرمﷺ فرمود: سوگند به کسی که مرا به حق به پیامبری برانگیخت قطعاً خداوند از کسی که این آب را بنوشد هر درد و عذابی را از بدنش برطرف می‌کند و دهان را خوشبو و بلغم را قطع می‌نماید و هنگام خوردن و آشامیدن ثقل نمی‌کند و بادها به او آسیب نمی‌رساند و به فلج مبتلا نمی‌گردد و به درد کمر و درون و ناف مبتلا نمی‌شود و از برسام (سردرد) ترسی ندارد و سردی و بند آمدن ادرار از او برطرف می‌شود و به خارش، آبله، طاعون، جذام، پیسی و آب سیاه در چشمانش مبتلا نمی‌گردد و قلبش خاشع می‌شود و خداوند هزار رحمت و آمرزش بر او می‌فرستد و زشتی،

والشّرك والعُجب والكسل والفشل والعداوة ويخرج من عروقه الدّاء ويمحو عنه الوجع من اللّوح المحفوظ وأيُّ رجل أحبَّ ان تحبل امرأته حبلت امرأته ورزقه الله الولد وان كان رجل محبوساً وشرب ذلك أطلقه الله من السّجن ويصل الیٰ ما يريد وان كان به صداع سكن عنه وسكن عنه كلّ داء فى جسمه بإذن الله تعالى.

(۲۴)

باب ماورد فى انّ الذّباب إذا وقع فى الإناء يمقل

۲۹۶۷ ۴۴۱۲۹ (۱) **عوالى اللّئالى** ۵۸/۱: عن النّبىّ ﷺ قال إذا وقع الذّباب فى إناء أحدكم فامقلوه[1] فانّ فى أحد جناحيه سمّاً وفى الأخرىٰ شفاء وانّه يقدّم السّمّ ويؤخّر الشّفاء.

(۲۵)

باب ماورد فى أنّ النّبىّ ﷺ كانت له شربة يفطر عليها وشربة يسحر بها

۲۹۶۸ ۴۴۱۳۰ (۱) **مكارم الأخلاق** ۳۲: وقال أنس بن مالك كانت لرسول الله ﷺ شربة يفطر عليها وشربة للسّحرو ربّما كانت واحده وربّما كانت لبناً وربّما كانت الشّربة خبزاً يماث فهيّأتُها له ﷺ ذات ليلة فاحتبس النّبىّ ﷺ فظننت انّ بعض أصحابه دعاه فشربتها حين احتبس فجاء ﷺ بعد العشاء بساعة فسألت بعض من كان معه هل كان النّبىّ أفطر فى مكان أودعاه أحد فقال لا فبتّ بليلة لا يعلمها الّا الله (من ـ خ) خوف[2] ان يطلبها منّى النّبىّ ﷺ ولا يجدها فيبيت جائعاً فأصبح صائماً وما سألنى عنها ولا ذكرها حتّى السّاعة ولقد قرّب إليه إناء فيه لبن وابن عبّاس عن يمينه وخالد بن الوليد عن يساره فشرب ثمّ قال لعبدالله بن عبّاس انّ الشّربة لك أفتأذن ان أعطى خالد بن الوليد يريد الأسنّ[3] فقال ابن عبّاس لا والله لا أوثر بفضل رسول الله ﷺ أحداً فتناول ابن عبّاس القدح فشربه.

---

۱. مقل الشّىء فى الماء غمسه ـ اللّسان، ج ۱۱، ص ۶۲۷.
۲. من غمّ ـ خ.
۳. السّنّ ـ خ.

شرک، خودبینی، کسالت، سستی و دشمنی از قلبش بیرون می‌رود و بیماری از رگ‌هایش خارج و لوح محفوظ درد از وی محو می‌شود و هر مردی دوست داشته باشد که همسرش باردار شود، باردار می‌شود و خداوند به وی فرزند عنایت می‌کند و اگر مردی زندانی است و از آن بنوشد، خداوند از زندان آزادش می‌کند و به مقصودش می‌رسد و اگر به سردرد مبتلاست، آرام می‌شود و با اذن خداوند هر دردی در بدنش آرام می‌شود.»

باب ۲۴

افتادن مگسی در آب

(۱) در کتاب عوالی اللئالی از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «هر گاه در ظرف یکی از ۲۹۶۷
شما مگس افتاد آن را در آب فرو برید چراکه در یکی از بال‌هایش سم و در دیگری شفاست و مگس بال مسموم را جلو می‌اندازد و شفا را عقب نگه می‌دارد.»

باب ۲۵

نوشیدن پیامبراکرمﷺ در افطار و سحر

(۱) انس بن مالک گوید: «پیامبراکرمﷺ با یک نوشیدنی افطار می‌کرد و یک نوشیدنی برای ۲۹۶۸
سحر داشت و گاهی آن‌ها یکی بود و گاهی شیر بود و گاهی نان بود که در آب خمیر می‌شد. یک شب من غذای پیامبرﷺ را آماده کردم ولی پیامبراکرمﷺ دیر کرد و من پنداشتم که برخی از یارانش وی را دعوت کرده‌اند، از این رو وقتی پیامبرﷺ نیامد من آن را نوشیدم. آنگاه مدتی پس از عشا آمد و من از یکی از همراهان پیامبراکرمﷺ سؤال کردم که آیا وی در جایی افطار کرد یا کسی او را دعوت کرد؟

او گفت: نه و من آن شب را از ترس این که مبادا پیامبراکرمﷺ غذایش را از من درخواست کند و آن را نیابد با حالتی سپری کردم که جز خدا نمی‌داند. پیامبراکرمﷺ آن شب را گرسنه گذراند و روز بعد روزه گرفت ولی از من درباره غذایش سوال نکرد و تا این لحظه از آن سخن به میان نیاورده است.

یک روز پیامبراکرمﷺ نشسته بود و ابن عباس در طرف راست وی و خالد بن ولید در طرف چپش نشسته بودند که ظرف شیری برای آن حضرت آورده شد. پیامبرﷺ از آن نوشید سپس به عبدالله بن عباس فرمود: نوشیدنی متعلق به توست آیا اجازه می‌دهی که آن را به خالد بن ولید بدهم؟

پیامبراکرمﷺ می‌خواست رعایت بزرگتر را نماید ولی ابن عباس گفت: نه به خدا سوگند! درباره نیم خورده پیامبرﷺ احدی را بر خود ترجیح نمی‌دهم.

آنگاه پیامبرﷺ کاسه را به ابن عباس داد و او نوشید.»

(۲۶)

باب ماورد فى أنّ النّبىﷺ إذا مرّ بالحِجْر قال لِأصحابه لاتشربوا من مائهم إلّا أن تكونوا باكين أن يصيبكم الّذى أصابهم

۲۹٦۹ (۱) **مستدرك ۱۷/۳٦**: الفضل بن الحسن الطّبرسىّ فى مجمع البيان عن أبى الزّبير عن جابر بن عبدالله قال لمّا مرّ النّبىّﷺ بالحِجْر[۱] فى غزوة تبوك قال لِأصحابه لايدخلنّ أحد منكم القرية ولا تشربوا من مائهم ولا تدخلوا على هٰؤلاء المعذّبين الّا أن تكونوا اباكين أن يصيبكم الّذى أصابهم. الخبر ورواه الشّيخ أبوالفتوح فى تفسيره مثله.
٤٤۱۳۱

(۲۷)

باب ماورد فى رقية النّبىﷺ فى الماء

۲۹۷۰ (۱) **جعفريّات ۲۱٦**: بإسناده عن علىّ بن أبى‌طالبؑ انّ رسول اللهﷺ كان إذا رقى فى الماء أدنى الإناء إلى فيه فدعا بماشاء الله من غير ان يتفل فيه.
٤٤۱۳۲

مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى

(۲۸)

باب أقسام الخمر وأنواعه وتأكّد حرمة شربه فانّه من أكبر الكبائر ورأس كلّ إثم ومفتاح كلّ شرّ وبيان علّة تحريمه وعقوبة شاربه ومستحلّه

قال الله تعالى فى سورة **البقرة** (۲): ۲۱۹: ﴿يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْخَمْرِ وَٱلْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَآ إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَـٰفِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَآ أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا وَيَسْـَٔلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلِ ٱلْعَفْوَ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلْأَيَـٰتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ﴾.

النساء (۴): ۴۳: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَقْرَبُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنتُمْ سُكَـٰرَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُواْ مَا تَقُولُونَ وَلَاجُنُبًا إِلَّا عَابِرِى سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُواْ وَإِن كُنتُم مَّرْضَىٰٓ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْجَآءَ أَحَدٌ مِّنكُم مِّنَ ٱلْغَآئِطِ أَوْ لَـٰمَسْتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَلَمْ تَجِدُواْ مَآءً فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدًا طَيِّبًا فَٱمْسَحُواْ بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا﴾.

---

۱. الحِجر بكسر الحاء: ديار ثمود بوادى القرى بين المدينة والشّام ـ معجم البلدان.

باب ۲۶

نوشیدن از سرزمین عذاب شدگان قوم ثمود

۲۹۶۹ (۱) جابر بن عبدالله گوید: «در غزوه تبوک وقتی پیامبراکرمﷺ به حِجر سرزمین ثمود رسید به یارانش فرمود: هیچ یک از شما نباید وارد این شهر شود و از آب‌شان ننوشید و نزد این عذاب شدگان نروید مگر اینکه در حال گریه باشید که مبادا عذابی که به آنان رسیده است به شما هم برسد.»

باب ۲۷

دعای پیامبرﷺ درباره آب

۲۹۷۰ (۱) در کتاب الجعفریات از علیؑ روایت می‌شود که فرمود: «هر گاه پیامبراکرمﷺ به آب دعا می‌خواند آن را نزدیک دهانش می‌آورد و هر چه خدا می‌خواست به آن می‌خواند، بدون آن که آب دهان در آن بیندازد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۲۸

حرمت شراب و انواع آن

خداوند تعالی می‌فرماید:

از تو درباره شراب و قمار می‌پرسند، بگو: در آن دو، گناهی بزرگ و منافعی برای مردم است و گناه آن‌ها بزرگ‌تر از سودشان است.[1]

ای کسانی که ایمان آوردید! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا این که بدانید چه می‌گویید...[2]

ای کسانی که ایمان آوردید! همانا شراب، قمار و بت‌ها تیرهای قرعه پلیدی است از کار شیطان، پس از آن دوری کنید تا شاید رستگار شوید.

---

۱. بقره ۲۱۹/۲. ۲. نساء ۴۳/٤.

المائدة (۵): ۹۰ ـ ۹۱: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلْخَمْرُ وَٱلْمَيْسِرُ وَٱلْأَنصَابُ وَٱلْأَزْلَـٰمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ ٱلشَّيْطَـٰنِ فَٱجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ * إِنَّمَا يُرِيدُ ٱلشَّيْطَـٰنُ أَن يُوقِعَ بَيْنَكُمُ ٱلْعَدَٰوَةَ وَٱلْبَغْضَآءَ فِى ٱلْخَمْرِ وَٱلْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَن ذِكْرِ ٱللَّهِ وَعَنِ ٱلصَّلَوٰةِ فَهَلْ أَنتُم مُّنتَهُونَ﴾.

الاعراف (۷): ۳۳: ﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّىَ ٱلْفَوَٰحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَٱلْإِثْمَ وَٱلْبَغْىَ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ وَأَن تُشْرِكُواْ بِٱللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِۦ سُلْطَـٰنًا وَأَن تَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾.

النحل (۱۶): ۶۷: ﴿وَمِن ثَمَرَٰتِ ٱلنَّخِيلِ وَٱلْأَعْنَـٰبِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَأَيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾.

۲۹۷۱ ٤٤١٣٣ (۱) **تهذيب ۱۰۱/۹**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ۳۹۲/۶**: علىّ ابن إبراهيم عن أبيه ومحمّد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان جميعاً عن ابن أبى عمير عن **عبدالرّحمٰن** بن الحجّاج عن أبى عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله الخمر من خمسة العصير من الكرْم والنّقيع من الزّبيب والبتع من العسل والمزر[۱] من الشّعير والنّبيذ من التّمر. **كافى ۳۹۲/۶**: أبو على الأشعرىّ عن محمّد بن عبدالجبّار عن صفوان بن يحيى عن عبدالرّحمٰن ابن الحجّاج عن علىّ بن جعفر بن إسحاق الهاشمىّ عن أبى عبدالله عليه السلام مثله.

۲۹۷۲ ٤٤١٣٤ (۲) **كافى ۳۹۲/۶**: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن الحسن الحضرمىّ عمّن أخبره عن علىّ بن الحسين عليهما السلام قال الخمر من خمسة أشياء من التّمر والزّبيب والحنطة والشّعير والعسل. محمّد بن يحيىٰ عن محمّد بن أحمد عن ابن أبى نجران عن صفوان الجمّال عن عامر بن السمط عن على بن الحسين عليهما السلام مثله.

۲۹۷۳ ٤٤١٣٥ (۳) **دعائم الإسلام ۱۳۳/۲**: عن **علىّ** بن الحسين عليهما السلام انّه قال الخمر من خمسة أشياء من التّمر والزّبيب والحنطة والشّعير والعسل.

۲۹۷۴ ٤٤١٣٦ (۴) **فقه الرّضا** عليه السلام **۲۸۰**: قال عليه السلام الخمر حرام بعينه والمسكر من كلّ شراب فما أسكر كثيره فقليله حرام ولها خمسة أقسام العصير من الكرْم وهى الخمر الملعونة والنّقيع من الزّبيب والبتع من العسل والمِزْر من الشّعير وغيره والنّبيذ من التمر.

---

۱. والمِزْر ـ بكسر الميم وتقديم الزّاى الساكنة.

همانا شیطان می‌خواهد تا در میان شما به سبب شراب و قمار دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و نماز باز دارد، پس آیا دست بر می‌دارید؟[1]

بگو: همانا پروردگار من کارهای زشت آشکار و پنهان‌شان و گناه و درخواست‌های ناحق را حرام کرده است.[2]

و از میوه‌های نخل و انگور مست‌کننده و روزی پسندیده می‌گیرید به درستی که در آن حتماً نشانه‌ای برای گروه اندیشمندان است.[3]

۲۹۷۱ (۱) عبد الرحمان بن حجاج از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «شراب از پنج چیز است: عصیر از انگور، نقیع از کشمش، بتع از عسل، مِزر از جو و نبیذ از خرما.»

در گزارش دیگری عبد الرحمان بن حجاج از علی بن جعفر بن اسحاق هاشمی از امام صادقعليه السلام این حدیث را روایت کرده است.

۲۹۷۲ (۲) حسن حضرمی با واسطه از امام سجادعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «شراب از پنج چیز است: از خرما، کشمش، گندم، جو و عسل.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

عامر بن سمط از امام سجادعليه السلام نیز این حدیث را روایت کرده است.

۲۹۷۳ (۳) در کتاب دعائم الاسلام از امام سجادعليه السلام روایت می‌شود که فرمود: «شراب از پنج چیز است: از خرما، کشمش، گندم، جو و عسل.»

۲۹۷۴ (۴) در کتاب فقه الرضا از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «شراب به طور معین و هر نوشیدنی مست کننده حرام است، پس آنچه زیادش مست کند اندکش حرام است و آن پنج گونه است. عصیر از انگور که آن شراب ملعون است، نقیع از کشمش، بتع از عسل، مِزر از جو و غیر آن و نبیذ از خرما.»

---

۱. مائده ۹۰/۵ و ۹۱. ۲. اعراف ۳۳/۷. ۳. نحل ٦٧/١٦.

۲۹۷۵ ٤٤١٣٧ (۵) **المقنع** ۱۵۲: اعلم انّ الله تبارك وتعالى حرّم الخمر بعينها وحرّم رسول اللهﷺ كلّ شراب مسكر ولعن بايعها ومشتريها وآكل ثمنها وساقيها وشاربها ولها خمسة اسامى وذكر نحوه الّا أنّ فيه والمِزْر وهو من الحنطة.

۲۹۷۶ ٤٤١٣٨ (۶) **أمالى ابن الطّوسى** ۳۸۱: أخبرنا الشّيخ المفيد أبو علىّ الحسن ابن محمّد الطّوسىّ رحمه الله عن شيخه؛ قال أخبرنا ابو الحسن (علىّ بن أحمد بن عمر بن حفص المقرئ المعروف بابن الحمامى) قال أخبرنا أبوسهل أحمد بن محمّد بن عبدالله بن زياد القطّان قال حدّثنا إسماعيل بن محمّد ابن أبى كثير القاضى أبو يعقوب الفسوى قال أخبرنا علىّ[1] بن ابراهيم قال أخبرنا **السّرى** بن عامر قال صعد النّعمان بن بشير على منبر الكوفة (إلى أن قال) سمعت رسول اللهﷺ يقول يا أيّها النّاس انّ من العنب خمراً وانّ من الزّبيب خمراً وانّ من التّمر خمراً وانّ من الشّعير خمراً ألا أيّها النّاس أنهاكم عن كلّ مسكر.

۲۹۷۷ ٤٤١٣٩ (۷) **تفسير العياشىّ** ۱۰۶/۱: عن **عامر** بن السّمط عن علىّ بن الحسينعليهما السلام قال الخمر من ستّه أشياء التمر والزّبيب والحنطة والشّعير والعسل والذّرة.

۲۹۷۸ ٤٤١٤٠ (۸) **مستدرك** ۳۷/۱۷: الشّيخ أبو الفتوح الرّازىّ فى تفسيره عن رسول اللهﷺ قال انّ من التّمر لخمراً وانّ من العنب لخمراً وانّ من الزّبيب لخمراً وانّ العسل لخمراً وانّ من الحنطة لخمراً وانّ من الشّعير لخمراً.

۲۹۷۹ ٤٤١٤١ (۹) **تهذيب** ۱۰۲/۹: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۱۴۸/۱: علىّ ابن ابراهيم (عن أبيه ـ كا) عن الرّيّان بن الصلت قال سمعت (أبا الحسن ـ يب) الرّضاعليه السلام يقول ما بعث الله نبيّاً (قطّ ـ كا) الّا بتحريم الخمر وان يقرّلله بالبداء (انّ الله يفعل ما يشاء وان يكون فى تراثه الكندر ـ يب) **التوحيد** ۳۳۳: حدّثنا حمزة بن محمّد العلوىّ؛ عن علىّ بن ابراهيم بن هاشم عن الرّيّان بن الصّلت (نحو ما فى كا) **عيون الأخبار** ۱۵/۲: حدّثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمدانىّ رحمه الله قال حدّثنا علىّ بن ابراهيم بن هاشم عن الرّيّان بن الصّلت (نحو ما فى يب الّا انّه أسقط قوله (وان يقرّلله بالبداء)). **تفسير القمّىّ** ۹۴/۱: حدّثنى ياسر عن الرّضاعليه السلام (وذكر نحو ما فى يب).

---

۱. مكّى ـ خ.

۲۹۷۵ (۵) در کتاب المقنع آمده است: «بدان که خداوند تبارک و تعالی خمر را به طور معین حرام کرد و پیامبراکرمﷺ هر نوشیدنی مست کننده‌ای را حرام کرد و فروشنده و خریدار و خورنده بهایش و ساقی و نوشنده‌اش را لعنت کرد و آن پنج نام دارد...» ادامه آن مانند حدیث پیشین است با این تفاوت که در آن آمده است: «و مِزْر و آن از گندم است.»

۲۹۷۶ (۶) سری بن عامر گوید: «نعمان بن بشیر بر فراز منبر کوفه رفت... تا آنجا که گفت: از پیامبراکرمﷺ شنیدم که می‌فرمود: ای مردم! به راستی که شراب از انگور است و شراب از کشمش است و شراب از خرماست و شراب از جو است، آگاه باشید ای مردم که شما را از هر مست کننده نهی می‌کنم.»

۲۹۷۷ (۷) عامر بن سمط از امام سجادؑ روایت می‌کند که فرمود: «شراب از شش چیز است: خرما، کشمش، گندم، جو، عسل و ارزن.»

۲۹۷۸ (۸) شیخ ابو الفتوح رازی در تفسیرش از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «آنچه از خرماست حتماً شراب است و آنچه از انگور است حتماً شراب است و آنچه از کشمش است حتماً شراب است و آنچه از عسل است حتماً شراب است و آنچه از گندم است حتماً شراب است و آنچه از جوست حتماً شراب است.»

۲۹۷۹ (۹) ریان بن صلت از امام رضاؑ روایت می‌کند که می‌فرمود: «خداوند هیچ پیامبری را (هرگز) مبعوث نکرد مگر با حرام کردن شراب و اینکه به بداء اقرار کند (به راستی خداوند هر آنچه بخواهد انجام می‌دهد و این که کندر در میراث پیامبران است.)»

در گزارش دیگری از حدیث جمله: «و اثبات بداء درباره خداوند» نیامده است. همچنین این حدیث از یاسر نیز روایت شده است.

۲۹۸۰ ۴۴۱۴۲ (۱۰) **تهذيب ۱۰۲/۹**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ۳۹۵/۶**: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن **حمّاد** بن عيسى عن ابراهيم بن عمر اليمانىّ (عن أبى عبدالله انّه ـ كا) قال ما بعث الله عزّوجلّ نبيّاً قطّ الّا وفى علم الله عزّوجلّ انّه إذا أكمل (له ـ كا) دينه كان فيه تحريم الخمر ولم تزل[1] الخمر حراماً انّ الدّين انّما يحوّل من خصلة إلى اُخرى ولو كان ذلك جملة قطع بهم دون الدّين[2] **كافى ۳۹۵/۶**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن **تهذيب ۱۰۲/۹**: الحسين بن سعيد عن فضالة بن أيّوب عن موسى بن بكر عن زرارة عن أبى جعفر عليه السلام قال ما بعث الله نبيّاً قطّ إلّا وفى علم الله انّه إذا أكمل (له ـ كا) دينه كان فيه تحريم الخمر ولم يزل الخمر حراماً إنّما الدين (أن ـ يب) يحوّل من خصلة (وذكر مثله).

۲۹۸۱ ۴۴۱۴۳ (۱۱) **الخصال ۱۷۹**: حدّثنا أبوالعبّاس محمّد بن إبراهيم بن إسحاق الطّالقانىّ رحمه الله قال حدّثنا أبو محمّد يحيى بن محمّد بن صاعد بمدينة السّلام قال حدّثنا ابراهيم بن جميل قال حدّثنا معتمر بن سليمان قال قرأت على فضيل بن ميسرة عن أبى جرير انّ أبا بردة حدّثه عن أبى موسى الأشعرىّ قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ثلاثة لا يدخلون الجنّة مدمن خمر ومدمن سحر وقاطع رحم، ومن مات مدمن خمر سقاه الله عزّوجلّ من نهر الغوطة قيل وما نهر الغوطة قال نهر يجرى من فروج المومسات[3] يؤذى أهل النّار ريحهنّ

۲۹۸۲ ۴۴۱۴۴ (۱۲) **مستدرك ۲۰۲/۱۶** و **۴۳/۱۷**: زيد النّرسى فى أصله قال حدّثنى **أبو بصير** عن أبى جعفر عليه السلام قال مازالت الخمر فى علم الله وعندالله حراماً وانّه لا يبعث الله نبيّاً ولا يرسل رسولاً الّا ويجعل فى شريعته تحريم الخمر وما حرّم الله حراماً فأحلّه من بعد الّا للمضطرّ ولا أحلّ الله حلالاً قطّ ثمّ حرّمه.

۲۹۸۳ ۴۴۱۴۵ (۱۳) **كافى ۴۰۶/۶**: أبو علىّ الأشعرىّ عن بعض أصحابنا وعلىّ ابن ابراهيم عن أبيه جميعاً عن الحسن بن علىّ بن أبى حمزة عن أبيه عن **علىّ** بن يقطين قال سأل المهدىّ ابا الحسن عليه السلام عن الخمر هل هى محرّمة فى كتاب الله عزّوجلّ فانّ النّاس انّما يعرفون النّهى

---

۱. يزال ـ يب.

۲. يعنى انّ الله تعالى انّما يحمل التّكاليف على العباد شيئاً فشيئاً جلباً لقلوبهم ولو حملها عليهم دفعة واحدة لنفروا عن الدّين ولم يؤمنوا (فى).

۳. المومسة: الفاجرة.

۲۹۸۰ (۱۰) ابراهیم بن عمر یمانی (از امام صادقؑ روایت می‌کند که) فرمود: «خداوند هرگز پیامبری را مبعوث نکرد مگر آن که در علم خداوند این گونه بود که پس از کامل کردن دین وی، حرام کردن شراب در آن است و همواره شراب حرام بود. همانا دین از مرحله‌ای به مرحله دیگر منتقل می‌شود و اگر آن به صورت کامل و یک مرتبه وجود می‌یافت، سبب جدایی مردم از دین می‌شد.»

در گزارش دیگری زراره از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «خداوند هرگز پیامبری را مبعوث نفرمود مگر آن که در علم خدا این گونه بود که هر گاه دینش را کامل کرد، حرام کردن شراب در آن است و همواره شراب حرام بود ولی همانا دین از مرحله‌ای...» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

۲۹۸۱ (۱۱) ابو موسی اشعری از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «سه گروه وارد بهشت نمی‌شوند: شرابخوار همیشگی، جادوگر همیشگی و قطع کننده پیوند خویشاوندی و هر کس در حالی که پیوسته شراب می‌نوشد بمیرد، خداوند از نهر غوطه به او می‌نوشاند.

گفته شد: نهر غوطه چیست؟

پیامبرﷺ فرمود: نهری که از فروج زنان فاحشه جاری است و بوی آن زنان اهل آتش را می‌آزارد.»

۲۹۸۲ (۱۲) ابو بصیر از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «همواره شراب در علم خدا و نزد وی حرام بوده است و خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نفرمود و هیچ رسولی را نفرستاد مگر آن که در شریعت وی حرام کردن شراب را قرار داد و خداوند هیچ چیزی را حرام نکرد که پس از آن حلالش گرداند مگر برای مضطر و هرگز چیزی را حلال نکرد که سپس آن را حرام گرداند.»

۲۹۸۳ (۱۳) علی بن یقطین گوید: «مهدی عباسی از امام موسی بن جعفرؑ درباره شراب سؤال کرد که آیا آن در قرآن حرام شده است؟ چرا که مردم تنها نهی از آن را می‌شناسند و تحریم آن را نمی‌شناسند.

عنها ولا يعرفون التّحريم لها فقال له ابو الحسن عليه السلام بل هى محرّمة فى كتاب الله عزّوجلّ يا أميرالمؤمنين فقال له فى أىّ موضع هى محرّمة فى كتاب الله جلّ اسمه يا أبا الحسن فقال قول الله عزّوجلّ: ﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّىَ ٱلْفَوَٰحِشَ مَاظَهَرَ مِنْهَا وَمَابَطَنَ وَٱلْإِثْمَ وَٱلْبَغْىَ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ﴾ فامّا قوله ما ظهر منها يعنى الزّنا المعلن ونصب الرّايات الّتى كانت ترفعها الفواجر للفواحش فى الجاهليّة.

وأمّا قوله وما بطن يعنى ما نكح من الآباء لأنّ النّاس كانوا قبل أن يبعث النّبىّ صلى الله عليه وآله إذا كان للرّجل زوجة ومات عنها تزوّجها ابنه من بعده إذا لم تكن أمّه فحرّم الله عزّوجلّ ذلك وأمّا الإثم فإنّها الخمرة بعينها وقد قال الله عزّوجلّ فى موضع آخر ﴿يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْخَمْرِ وَٱلْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَآ إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَـٰفِعُ لِلنَّاسِ﴾.

فأمّا الإثم فى كتاب الله فهى الخمرة والميسر وإثمهما أكبر كما قال الله تعالى قال فقال المهدىّ يا علىّ بن يقطين هذه والله فتوى هاشميّة قال قلت له صدقت والله يا أميرالمؤمنين الحمد لله الّذى لم يخرج هذا العلم منكم أهل البيت قال فو الله ما صبر المهدىّ ان قال لى صدقت يا رافضىّ. **تفسير العياشىّ** ۱۷/۲: عن علىّ بن يقطين قال سأل المهدىّ أبا الحسن عليه السلام عن الخمر وذكر نحوه.

۲۹۸٤ ٤٤١٤٦ (۱٤) **كافى** ٤٠٦/٦: **بعض أصحابنا** مرسلاً قال إنّ أوّل ما نزل فى تحريم الخمر قول الله ﴿يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْخَمْرِ وَٱلْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَآ إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَـٰفِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَآ أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا﴾ فلمّا نزلت هذه الآية أحسّ القوم بتحريمها وتحريم الميسر وعلموا أنّ الإثم ممّا ينبغى اجتنابه ولا يحمل الله عزّوجلّ عليهم من كلّ طريق لأنّه قال ومنافع للنّاس ثمّ أنزل الله عزّوجلّ آية أُخرى ﴿إِنَّمَا ٱلْخَمْرُ وَٱلْمَيْسِرُ وَٱلْأَنصَابُ وَٱلْأَزْلَـٰمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ ٱلشَّيْطَـٰنِ فَٱجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ فكانت هذه الآية أشدُّ من الأُولى وأغلظ فى التّحريم ثمّ ثلّث بآية أُخرى فكانت أغلظ من الآية الأُولى والثّانية وأشدّ فقال عزّوجلّ: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱلشَّيْطَـٰنُ أَن يُوقِعَ بَيْنَكُمُ ٱلْعَدَٰوَةَ وَٱلْبَغْضَآءَ فِى ٱلْخَمْرِ وَٱلْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَن ذِكْرِ ٱللَّهِ وَعَنِ ٱلصَّلَوٰةِ فَهَلْ أَنتُم مُّنتَهُونَ﴾.

فأمر عزّوجلّ باجتنابها وفسّر عللها الّتى لها ومن أجلها حرّمها ثمّ بيّن الله عزّوجلّ

امام موسی بن جعفرؑ فرمود: آری آن در قرآن حرام شده است ای امیرمؤمنان!

مهدی به امامؑ گفت: در کجای قرآن آن حرام شده است ای ابو الحسن!

امامؑ فرمود: این سخن خداوند: «**بگو: تنها خداوند کارهای ناپسند آشکار و پنهان از آن‌ها و گناه و درخواست‌های ناحق را حرام کرده است.**»

مقصود از کارهای ناپسند آشکار، زنای آشکار و نصب پرچم‌هایی است که زنان بدکاره در جاهلیت برای انجام کارهای زشت بر می‌افراشتند.

و مقصود کارهای ناپسند پنهان و پوشیده ازدواج با زن پدر است زیرا پیش از بعثت پیامبرﷺ وقتی مردی می‌مرد و همسری از خود بر جای می‌گذاشت، فرزندش پس از وی با آن ازدواج می‌کرد در صوتی که مادرش نبود، پس خداوندﷻ این کار را حرام کرد.

و گناه همان شراب به طور معین مقصود است و به تحقیق خداوند در محل دیگری فرموده است: «**از تو درباره شراب و قمار می‌پرسند بگو: در آن دو، گناهی بزرگ و سودهایی برای مردم است.**»

پس گناه در قرآن شراب و قمار مقصود است و گناه آن دو بزرگ‌تر است همان گونه که خداوندِ تعالی فرمود.

مهدی گفت: ای علی بن یقطین! به خدا سوگند این فتوای هاشمی است.

علی بن یقطین گوید: به وی گفتم: به خدا راست گفتی ای امیرمؤمنان! ستایش ویژه خداوندی است که این علم را از شما اهل بیت خارج نکرد.

آنگاه علی بن یقطین گوید: به خدا سوگند به مجرد آن که این سخن را گفتم مهدی بدون درنگ به من گفت: راست گفتی ای رافضی!»

(۱۴) در کتاب کافی با واسطه از معصومؑ روایت می‌شود که فرمود: «نخستین آیه‌ای که درباره تحریم شراب نازل شد، این سخن خداوند است: «**از تو درباره شراب و قمار می‌پرسند بگو: در آن دو، گناهی بزرگ و منافعی برای مردم است ولی گناه آن‌ها از سودشان بزرگ‌تر است.**» ۲۹۸۴

پس وقتی که این آیه نازل شد مسلمانان احساس کردند که شراب و قمار حرام شده است و فهمیدند که اثم از چیزهایی است که سزاوار است از آن دوری کنند ولی خداوند آنان را از هر جهت تکلیف و وادار به ترک آن‌ها نکرده است چرا که فرموده است: «**و برای مردم منافعی دارد.**» سپس خداوند آیه دیگری را نازل فرمود: «**همانا شراب و قمار و بتها و تیرها از کارهای پلید شیطان هستند پس از آن‌ها دوری کنید، باشد که رستگار شوید.**» پس این آیه در تحریم محکم‌تر و غلیظ‌تر از آیه نخست بود. سپس آیه سوم نازل شد که از آیه اول و دوم محکم‌تر و شدیدتر بود و خداوندﷻ

تحريمها وكشفه فى الآية الرّابعة مع ما دلّ عليه فى هٰذه الآية المذكورة المتقدّمة بقوله عزّوجلّ: ﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّىَ ٱلْفَوَٰحِشَ مَاظَهَرَ مِنْهَا وَمَابَطَنَ وَٱلْإِثْمَ وَٱلْبَغْىَ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ﴾ وقال عزّوجلّ فى الآية الأُولى: ﴿يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْخَمْرِ وَٱلْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَآ إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَـٰفِعُ لِلنَّاسِ﴾ ثمّ قال فى الآية الرّابعة ﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّىَ ٱلْفَوَٰحِشَ مَاظَهَرَ مِنْهَا وَمَابَطَنَ وَٱلْإِثْمَ﴾ فخبّر الله عزّوجلّ أنّ الإثم فى الخمر وغيرها وانّه حرام وذلك انّ الله عزّوجلّ إذا أراد أن يفترض فريضة أنزلها شيئاً بعد شيء حتّى يوطّن النّاس أنفسهم عليها ويسكنوا إلى أمر الله عزّوجلّ ونهيه فيها وكان ذلك من فعل الله عزّوجلّ على وجه التّدبير فيهم أصوب وأقرب لهم إلى الأخذ بها وأقلّ لنفارهم منها.

۲۹۸۵ (۱۵) **وسائل** ۳۰۶/۲۵: **علىّ** بن الحسين المرتضى فى رسالة (المحكم‌المتشابه) نقلاً من
٤٤١٤٧ تفسير النّعمانىّ باسناده الآتى عن أميرالمؤمنينؑ فى بيان النّاسخ والمنسوخ انّ قوله تعالى: ﴿وَمِن ثَمَرَٰتِ ٱلنَّخِيلِ وَٱلْأَعْنَـٰبِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَأَيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ منسوخ بآية التّحريم وهى قوله تعالى: ﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّىَ ٱلْفَوَٰحِشَ مَاظَهَرَ مِنْهَا وَمَابَطَنَ وَٱلْإِثْمَ وَٱلْبَغْىَ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ﴾ والإثم هنا هو الخمر.

۲۹۸٦ (۱٦) **أمالى** الصّدوق ۳۳۹: حدّثنا الشّيخ **الفقيه** أبو جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن
٤٤١٤٨ موسى بن بابويه القمّى قال حدّثنا أبى قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن الهيثم ابن أبى مسروق النّهدىّ عن الحسن بن محبوب عن أبى ايّوب الخزّاز عن **محمّد** بن مسلم الثّقفىّ قال سئل أبو عبدالله جعفر بن محمّد الصّادقؑ عن الخمر فقال قال رسول اللهﷺ انّ أوّل ما نهانى عنه ربّى عزّوجلّ عن عبادة الأوثان وشرب الخمر وملاحاة الرّجال[1] إنّ الله تبارك وتعالى بعثنى رحمة للعالمين ولِأَمْحقَ المعازف والمزامير وأمور الجاهليّة وأوثانها وأزلامها وأحداثها أقسم ربّى جلّ جلاله فقال لا يشرب عبدلى خمراً فى الدّنيا الّا سقيته يوم القيامة مثل ما شرب منها من الحميم معذّباً بعدُ أو مغفوراً له وقالﷺ لا تجالسوا شارب الخمر ولا تزوّجوه ولا تتزوّجوا إليه وإن مرض فلا تعودوه وان مات فلا تشيّعوا جنازته إنّ شارب الخمر يجيئ يوم القيامة مسودّاً وجهه مزرقة عيناه مائلاً شدقه سائلاً لعابه دالعاً لسانه من قفاه.

---

۱. اى مقاولتهم ومخاصمتهم ـ اللّسان.

فرمود: «**همانا شیطان می‌خواهد که با شراب و قمار میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند و از یاد خدا و نماز شما را باز دارد، پس آیا دست بر می‌دارید؟**»

خداوند عزّوجلّ به دوری از آن دستور داد و دلیلی را که برای آن و به خاطرش شراب را حرام کرد توضیح داد. سپس خداوند افزون بر آنچه در آیات پیشین بر آن راهنمایی کرد در آیه چهارم حرمت آن را به طور روشن بیان کرد و از آن پرده برداشت و فرمود: «**بگو: تنها پروردگار من کارهای زشت آشکار و پنهان آن‌ها و گناه و کسب‌های ناحق را حرام کرده است.**» و در آیه نخست فرمود: «**از تو درباره شراب و قمار می‌پرسند بگو: در آن دو، گناهی بزرگ و منافعی برای مردم است.**»

سپس در آیه چهارم فرمود: «**بگو: تنها پروردگار من کارهای زشت آشکار و پنهان آن‌ها و گناه و کسب‌های ناحق را حرام کرده است.**»

پس خداوند عزّوجلّ خبر داد که گناه در شراب و چیزهایی است و آن حرام است و دلیل این کار آن است که هر گاه خداوند بخواهد کاری را واجب گرداند آن را به تدریج نازل می‌کند تا مردم خود را برای آن آماده کنند و با امر و نهی خدا درباره آن مأنوس شوند و این کار خداوند عزّوجلّ از جهت تدبیر آنان صحیح‌تر است و آنان را به عمل کردن به آن نزدیک‌تر می‌کند و کمتر سبب گریز آنان می‌گردد.»

۲۹۸۵ (۱۵) سید مرتضی در رساله المحکم و المتشابه به نقل از تفسیر نعمانی با سندی که خواهد آمد از امیرمؤمنان علیه السلام روایت می‌کند که در بیان ناسخ و منسوخ فرمود: «به تحقیق این سخن خداوند تعالی: «**و از میوه‌های نخل و انگور، مست کننده و روزی پسندیده می‌گیرید.**» این آیه به وسیله آیه تحریم نسخ شده است و آن این سخن خداوند تعالی است: «**بگو: تنها پروردگار من کارهای زشت آشکار و پنهان آن‌ها و گناه و کسب‌های ناحق را حرام کرده است.**»

و گناه در اینجا شراب است.»

۲۹۸۶ (۱۶) محمد بن مسلم ثقفی گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره شراب سوال شد. امام علیه السلام در پاسخ گفت: پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: نخستین چیزی که پروردگارم مرا از آن بازداشت پرستش بت‌ها، نوشیدن شراب و نزاع مردان با یکدیگر بود به تحقیق خداوند تبارک و تعالی مرا رحمت برای جهانیان برانگیخت و برای این که طنبورها و نی‌ها و کارهای جاهلیت و بت‌ها و تیرهای قرعه و بدعت‌های‌شان را نابود کنم به پروردگارِ با شکوهم سوگند یاد می‌کنم که فرمود: «**هیچ بنده‌ای از من در دنیا شراب نمی‌نوشد مگر آن که روز قیامت به همان اندازه از آب جوشان دوزخ به وی خواهم نوشاند خواه پس از آن در عذاب باشد یا آمرزیده شود.**»

و امام علیه السلام فرمود: با شرابخوار همنشینی نکنید و به وی همسر ندهید و از وی همسر نگیرید و اگر بیمار شد به عیادتش نروید و اگر مُرد جنازه‌اش را تشییع نکنید. به تحقیق شرابخوار روز قیامت با چهره سیاه، چشمان کبود، چانه کج، آب دهان ریزان و زبانش که از پشت سر آویزان است آورده می‌شود.»

۲۹۸۷ ۴۴۱۴۹ (۱۷) **مستدرک ۴۵/۱۷: القطب** الرّاوندیّ فی لبّ اللّباب أهدی تمیم الدّاری راویة من خمرٍ إلی النّبیّ صلی الله علیه و آله فقال صلی الله علیه و آله هی حرام، الخبر.

۲۹۸۸ ۴۴۱۵۰ (۱۸) **تفسیرالعیّاشیّ ۳۳۹/۱: هشام** بن سالم عن أبی عبدالله علیه السلام قال سمعته یقول بینما حمزة بن عبدالمطّلب وأصحاب له علی شراب لهم یقال له السّکرکة قال فتذاکروا الشّریف[۱و۲] فقال لهم حمزة کیف لنا به فقالوا هذه ناقة ابن أخیك علیّ علیه السلام فخرج إلیها فنحرها ثمّ أخذ کبدها وسنامها فأدخل علیهم قال وأقبل علیّ علیه السلام فأبصر ناقته فدخله من ذلك فقالوا له عمّك حمزة صنع هذا قال فذهب إلی النّبیّ صلی الله علیه و آله فشکا ذلك إلیه قال فأقبل معه رسول الله صلی الله علیه و آله فقیل لحمزة هذا رسول الله صلی الله علیه و آله بالباب قال فخرج حمزة وهو مغضب فلمّا رأی رسول الله صلی الله علیه و آله الغضب فی وجهه انصرف قال فقال له حمزة لو أراد ابن أبی طالب أن یقودك بزمام [ما] فعل فدخل حمزة منزله وانصرف النّبیّ صلی الله علیه و آله قال وکان قبل أحُد قال فأنزل الله تحریم الخمر فأمر رسول الله صلی الله علیه و آله بآنیتهم فأُکفیت قال فنودی فی النّاس بالخروج إلی أحُد فخرج رسول الله صلی الله علیه و آله وخرج النّاس وخرج حمزة فوقف ناحیة من النّبیّ صلی الله علیه و آله قال:

فلمّا تصافّوا حمل حمزة فی النّاس حتّی غلب (غیب ـ ظ) فیهم ثمّ رجع إلی موقفه فقال له النّاس الله الله یا عمّ رسول الله ان تذهب وفی نفس رسول الله صلی الله علیه و آله علیك شیء قال ثمّ حمل الثّانیة حتّی غیب فی النّاس ثمّ رجع الی موقفه فقالوا له الله الله یا عمّ رسول الله ان تذهب وفی نفس رسول الله صلی الله علیه و آله علیك شیء فأقبل الی النّبیّ صلی الله علیه و آله فلمّا رآه مقبلاً نحوه أقبل الیه فعانقه وقبّل رسول الله ما بین عینیه قال ثمّ حمل علی النّاس فاستشهد حمزة؛ فکفّنه رسول الله صلی الله علیه و آله فی نمرة، الخبر.

أمالی الطّوسیّ ۶۵۷: باسناد عن هشام بن سالم عن أبی عبدالله علیه السلام نحوه بتفاوت فی الألفاظ واسقاط بعض العبارات.

---

۱. والظّاهر انّ المراد منه الشّارف، وهوالنّاقة المسنّة ومنه حدیث علیّ وحمزة علیهما السلام ـ قال الجزری. ویمکن أن یکون المقصود تذکّر الشّریف والاشراف اکرمهم حتّی یحثّوا حمزة علی نحر الابل.

۲. السّدیف ـ امالی الشیخ، أی شحم السنام.

(۱۷) قطب راوندی در کتاب لب اللباب روایت می‌کند که: «تمیم داری مشکی شراب برای پیامبراکرمﷺ هدیه آورد. آن حضرت فرمود: آن حرام است...» ۲۹۸۷

(۱۸) هشام بن سالم از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «پیش از نبرد اُحد، یک بار حمزة بن عبد المطلب و دوستانش بر سر شرابی به نام سکرکه بودند که سخن از انسان شرافتمند به میان آمد. حمزه به آنان گفت: ما چگونه می‌توانیم به شرافت و بزرگی دست یابیم؟ ۲۹۸۸

آنان گفتند: این شتر برادر زاده‌ات علیؑ است.

آنگاه حمزه به سوی آن رفت و آن را نحر کرد. سپس جگر و کوهان آن را برداشت و نزد دوستانش آمد.

وقتی علیؑ آمد با مشاهده شترش به آن وضع ناراحت شد و به وی گفتند: عمویت این کار را انجام داد. از این رو نزد پیامبرﷺ آمد و از وی شکایت کرد. پیامبراکرمﷺ همراه علیؑ حرکت کرد تا به خانه حمزه رسید. به حمزه گفته شد: پیامبراکرمﷺ پشت در خانه است. حمزه با حالت خشم بیرون آمد. پیامبراکرمﷺ با مشاهده آثار غضب در چهره وی از او منصرف شد سپس حمزه به پیامبرﷺ گفت: اگر فرزند ابوطالب بخواهد زمام تو را بکشد این کار را می‌کند.

آنگاه حمزه وارد خانه‌اش گردید و پیامبراکرمﷺ رفت، پس از آن خداوند آیه تحریم شراب را نازل فرمود و پیامبراکرمﷺ دستور داد ظرف‌های شراب را واژگون کنند. سپس دستور رفتن به جنگ اُحد صادر شد. پیامبراکرمﷺ، مسلمانان و حمزه به منطقه اُحد رفتند و حمزه در محلی دور از پیامبراکرمﷺ ایستاد.

وقتی دو سپاه در مقابل هم صف کشیدند حمزه با دیگر مسلمانان حمله کرد و پس از آن که بر دشمن غلبه کردند، به محل خود بازگشت. مردم به وی گفتند: ای عموی پیامبر! تو را به خدا سوگند! تو را به خدا سوگند! مبادا در حالی بروی که در دل پیامبرﷺ نسبت به تو کدورتی وجود دارد.

سپس برای بار دوم حمزه حمله کرد تا در میان مردم غایب شد. آنگاه به محل خود بازگشت. بار دیگر مسلمانان به وی گفتند: تو را به خدا سوگند! تو را به خدا سوگند! ای عموی پیامبرﷺ! مبادا در حالی بروی که در دل پیامبرﷺ کدورتی نسبت به تو وجود دارد.

آنگاه حمزه به سوی پیامبرﷺ رفت. وقتی پیامبراکرمﷺ مشاهده کرد که حمزه به سوی وی می‌آید، به طرف او حرکت کرد او را در آغوش کشید و پیشانی اش را بوسید. سپس حمزه به دشمن حمله کرد و شهید شد. پیامبراکرمﷺ او را در عبایی کفن کرد...»[1]

---

۱. این حدیث با شخصیت حضرت حمزه و گزارش‌های تاریخی که بر حضور وی در جلسه مشورتی پیامبرﷺ پیش از نبرد اُحد دلالت می‌کند، ناسازگار است و پذیرش آن را مشکل می‌کند.

۲۹۸۹ ٤٤١٥١ (۱۹) **تفسیرالقمیّ** ۱/ ۱۸۰: وفی روایة **أبی الجارود** عن أبی جعفرﷺ فی قوله: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلْخَمْرُ وَٱلْمَيْسِرُ وَٱلْأَنصَابُ وَٱلْأَزْلَـٰمُ﴾ امّا الخمر فكلّ مسكر من الشّراب خمر إذا أخمر فهو حرام وامّا المسكر كثيره وقليله حرام وذٰلك انّ رجلاً من الصحابة شرب قبل ان يحرّم الخمر فجعل يقول الشّعر ويبكی علی قتلیٰ المشركين من أهل بدر فسمع رسول اللهﷺ فقال اللّهمّ أمسك علی لسانه فأمسك علی لسانه فلم يتكلّم حتی ذهب عنه السّكر فأنزل الله تحريمها بعد ذلك وانّما كانت الخمر يوم حرّمت بالمدينة فضيخ البسر والتّمر فلمّا نزل تحريمها خرج رسول اللهﷺ فقعد فی المسجد ثمّ دعا بآنيتهم الّتی كانوا ينبذون فيها فأكفأ كلّها ثمّ قال هذه كلّها خمر وقد حرّمها الله فكان أكثر شیء أكفئ من ذلك يومئذ من الأشربة الفضيخ ولا أعلم أكفئ يومئذ من خمر العنب شیء الّا إناء واحد كان فيه زبيب وتمر جميعاً وامّا عصير العنب فلم يكن يومئذ بالمدينه منه شیء، حرّم الله الخمر قليلها وكثيرها وبيعها وشراءها والانتفاع بها.

وقال رسول اللهﷺ من شرب الخمر فاجلدوه ومن عاد فاجلدوه ومن عاد فی الرّابعة فاقتلوه وقال حقّ علی الله ان يسقی مَنْ شرب الخمر ممّا يخرج من فروج المومسات والمومسات الزّوانی يخرج من فروجهنّ صديد والصّديد قيح ودم غليظ مختلط يؤذی أهل النّار حرّه ونَتَنه قال رسول اللهﷺ من شرب الخمر لم تقبل له صلوٰة أربعين ليلة فان عاد فأربعين ليلة من يوم شربها فان مات فی تلك الاربعين ليلة من غير توبة سقاه الله يوم القيامة من طينة خبال وسمّی المسجد الّذی قعد فيه رسول اللهﷺ يوم اكفئت المشربة مسجد الفضيخ من يومئذ لأنّه كان أكثر شیء اكفئ من الأشربة الفضيخ.

۲۹۹۰ ٤٤١٥٢ (۲۰) **إرشاد القلوب** ۲۶۶: عن **الصّادق**ﷺ (فی حديث طويل فی قصّة مسجد قبا ورؤية رسول اللهﷺ بعد وفاته إلی أن قالﷺ) فقال عمر لأبی بكر بالله يا أبابكر أنسيت شعرك فی أوّل شهر رمضان (الّذی ـ ك) فرض الله علينا صيامه حيث جاءك حذيفة بن اليمان وسهل ابن حنيف ونعمان الأزدی وخزيمة بن ثابت فی يوم جمعه (الی ـ خ) دارك ليتقاضونك[1] ديناً

---

۱. ليتقاضوك ـ ك

۲۹۸۹ (۱۹) در تفسیر آیه: «**ای کسانی که ایمان آوردید! همانا شراب، قمار، بت‌ها و تیرهای قرعه...**» ابو جارود از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «درباره شراب پس هر نوشیدنی مست کننده شراب است و هر گاه تخمیر شود حرام است و مست کننده زیاد و اندکش حرام است و شأن نزول آیه چنین است که پیش از تحریم شراب یکی از اصحاب آن را نوشید آنگاه شروع به خواندن شعر و گریستن بر کشته‌های مشرکان در جنگ بدر کرد تا این که پیامبراکرمﷺ صدای او را شنید و گفت: خدایا زبانش را نگهدار! پس زبانش بند آمد و سخن نگفت تا مستی از سرش پرید. پس از این ماجرا خداوند حکم تحریم شراب را فرستاد. در روزی که شراب حرام شد از انواع شراب در مدینه فقط فضیخ خرما وجود داشت. پس وقتی که تحریم آن نازل شد، پیامبراکرمﷺ بیرون آمد و در مسجدی نشست سپس دستور داد ظرف‌های‌شان را که در آن شراب می‌ریختند، بیاورند و همه آن‌ها را واژگون کرد، سپس فرمود: همه این‌ها شراب است و به تحقیق خداوند آن‌ها را حرام کرده است در آن روز بیش‌ترین نوع شراب که بر زمین ریخته شد فضیخ بود و من سراغ ندارم که در آن روز چیزی از شراب انگور واژگون شد مگر یک ظرف که در آن کشمش و خرما با هم بود ولی در آن زمان چیزی از عصیر انگور در مدینه نبود. خداوند کم و زیاد شراب و خرید و فروش آن و بهره برداری از آن را حرام کرد.

و پیامبراکرمﷺ فرمود: هر کس را که شراب بنوشد، تازیانه بزنید و هر کس تکرار کرد تازیانه‌اش بزنید و هر کس بار چهارم نوشید وی را بکشید.

و فرمود: بر خداوند لازم است که به هر کس شراب بنوش از آنچه از فروج مومسات بیرون می‌آید، بنوشاند و مومسات زناکاران هستند که از فرج هایشان صدید بیرون می‌آید و صدید چرکِ آمیخته به خون غلیظی است که حرارت و بوی تعفن آن اهل آتش را می‌آزارد.

پیامبراکرمﷺ فرمود: هر کس شراب بنوشد تا چهل شب نمازی از وی پذیرفته نیست پس اگر دوباره بنوشد، چهل شب دیگر از روزی که آن را نوشیده است. پس اگر در این چهل شب بدون توبه بمیرد خداوند در قیامت از چرک و خون دوزخ به وی می‌نوشاند.

مسجدی که در روز واژگون کردن شراب‌ها پیامبراکرمﷺ در آن نشسته بود، از آن روز مسجد فضیخ نامیده شد چرا که بیش‌ترین شرابی که ریخته شد فضیخ بود.»

۲۹۹۰ (۲۰) در کتاب ارشاد القلوب از امام صادقؑ روایت می‌شود که در بخشی از یک حدیث طولانی در ماجرای مسجد قبا و دیده شدن پیامبراکرمﷺ پس از رحلتش فرمود: «عمر به ابوبکر گفت: تو را به خدا سوگند می‌دهم ای ابوبکر که آیا فراموش کرده‌ای اشعاری را که در نخستین ماه

عليك فلمّا انتهوا الى باب الدّار سمعوا لك صلصلة فى الدّار فوقفوا بالباب ولم يستأذنوا عليك فسمعوا أمّ بكر زوجتك تناشدك وتقول (لك ـ خ) قد عمل حرّ الشّمس بين كتفيك قم الى داخل البيت وأبعد[1] عن الباب لئلا يسمعك (أحد من ـ ك) أصحاب محمّدﷺ فيهدروا دمك فقد علمت انّ محمّداًﷺ قد أهدردم من أفطر يوماً من شهر رمضان من غير سفر ولا مرض خلافاً على الله وعلى رسوله محمّدﷺ فقلت لها هات لا أمّ لك فضل طعامى من اللّيل واترعى الكأس من الخمر وحذيفة ومن معه بالباب يسمعون محاورتكما إلى أن انتهيت فى شعرك فجائت بصحفة فيها طعام من اللّيل وقعب مملوء خمراً فأكلت من الصّحفة وكرعت[2] من الخمر فى ضحى النّهار وقلت لزوجتك هذا الشّعر[3].

ذريني[4] أصطبح يا أمّ بكر ... فانّ الموت نقب عن هشام
(ونقب عن أخيك وكان صعباً ... من الأقوام شرّيب المدام ـ ك)
يقول لنا ابن كبشة سوف نحيى ... وكيف حياة أشلّاء وهام
ولكن باطل ما قال هذا ... وافك من زخاريف الكلام
الأ هل مبلغ الرّحمن عنّى ... بانّى تارك الشّهر الصّيام
وتارك كلّ ما أوحى الينا ... محمّد من أساطير الكلام
فقل الله يمنعنى شرابى ... وقل لله يمنعني طعامي
ولكنّ الحكيم رأى حميراً ... فألجمها فتاهت فى اللّجام

فلمّا سمعك حذيفة ومن معه تهجو محمّداًﷺ قحموا عليك فى دارك فوجدوك وقعب الخمر فى يدك وأنت تكرعها فقالوا (ما ـ ك) لك يا عدوّ الله خالفت الله ورسوله وحملوك كهيئتك الى مجمع النّاس بباب رسول اللهﷺ وقصّوا عليه قصّتك وأعادوا شعرك فدنوت منك وشاورتك[5] وقلت لك فى ضجيج النّاس قل انّى شربت الخمر ليلاً فثملت فزال عقلى فأتيت ما أتيته نهاراً ولا علم على بذلك فعسى أن يدرأ عنك الحدّ وخرج محمّدﷺ فنظر إليك فقال استيقظوه فقلت رأيناه وهو ثمل يا رسول الله لا يعقل فقال ويحكم الخمر يزيل العقل

---

۱. ابتعد ـ ك. ۲. شربت ـ ك. ۳. الابيات ـ ك.
۴. ذرينا نصطبح ـ ك. ۵. وساررتك وقلت لك فى الضّجيج قل انّى شربت الخمر ـ ك.

رمضان واجب شدن روزه بر ما می‌خواندی وقتی که حذیفة بن یمان، سهل بن حنیف، نعمان ازدی و خزیمة بن ثابت در روز جمعه به سوی خانه ات آمدند تا طلبی را که از تو داشتند، دریافت کنند. پس هنگامی که به پشت در خانه ات رسیدند، از درون خانه صدای زمزمه تو را شنیدند. پس آنان بدون آن که اعلام کنند و اجازه بگیرند پشت در ایستادند. آنگاه شنیدند که همسرت ام بکر به تو سوگند می‌دهد و می‌گوید: گرمای خورشید بر پشت تو تابید، برخیز داخل اتاق برو و از درِ خانه فاصله بگیر برای این که کسی از یاران محمدﷺ صدایت را نشوند و ریختن خونت را مباح کنند. چراکه تو خوب می‌دانی که محمدﷺ خون کسی را یک روز از ماه رمضان را بدون مسافرت و بیماری از وی و مخالفت با خدا و پیامبرشﷺ محمدﷺ افطار کند، مباح کرده است.

پس تو به وی گفتی: ای بی‌مادر! باقیمانده غذای دیشب مرا بیاور و کاسه شراب مرا پـر کـن! و حذیفه و دیگران پشت در سخنان شما را می‌شنیدند تا این که اشعارت پایان یافت و همسرت کاسه غذای باقیمانده از شب و کاسه‌ای پر از شراب برایت آورد و تو در وسط روز شراب را نوشیدی و این اشعار را برای همسرت خواندی: ای ام بکر! مرا رها کن شراب صبحگاهی بخورم که مرگ در جستجوی هشام ـ ابوجهل ـ بود. (و در جستجوی برادر شجاع و همواره مست تو بود)

فرزند کبشه[1] به ما می‌گوید: که در آینده زنده خواهیم شد.

چگونه کسانی که با شمشیر قطعه قطعه شده‌اند زنده خواهند شد؟

بلکه سخنان وی باطل و دروغ از سخنان بیهوده است.

توجه کنید که آیا کسی از سوی من به خداوند رحمان خبر می‌دهد که من ماه روزه داری را ترک کردم و همچنین تمام سخنان اسطوره را که محمدﷺ به ما وحی کرد کنار گذاشتم به خدا بگو که آیا من را از نوشیدن و غذا خوردن باز می‌دارد؟ ولی این حکم [پیامبرﷺ] یک عده الاغ [مردم کم عقل] را یافت و بر دهان آنها لگام زد [و به آنها گفت روزه بگیرید و چیزی نخورید] ولی در این کار موفّق نشد [چراکه من هم اکنون روزه می‌خورم و شراب می‌نوشم].

وقتی حذیفه و همراهانش شنیدند که تو با اشعارت به پیامبرﷺ ناسزا می‌گویی پس در میان خانه ات به تو یورش بردند و تو را در حالی یافتند که ظرف شراب در دست بود و آن را می‌نوشیدی. آنگاه به تو گفتند: ای دشمن خدا! تو را چه شده است که با خدا و پیامبرش مخالفت می‌کنی؟

---

۱. مشرکان پیامبر اکرمﷺ را به ابوکبشه نسبت می‌دادند و او مردی از خزاعه بود که پرستش بت‌ها را کنار گذاشت و از این رو پیامبرﷺ را به وی تشبیه می‌کردند و گفته شده که وی جد مادری پیامبرﷺ بود.

تعلمون هذا من أنفسكم فأنتم تشربونها فقلنا نعم يا رسول الله وقد قال فيها امرءُ القيس (الشّاعر ـ ك) شعراً:

شربت الخمر[1] حتّى زال عقلى كذاك الخمر[2] يفعل بالعقول

ثمّ قال محمّد ﷺ أنظروه الى إفاقته من سكرته فأمهلوك حتّى أريتهم انّك قد صحوت فسألك محمّد فأخبرته بما أوعزته اليك من شربك لها باللّيل، الخبر. **مستدرك** ۷۸/۱۷: الحسن ابن أبى الحسن الدّيلمى فى إرشاد القلوب والحسين بن حمدان الحضينى فى الهداية واللّفظ للأوّل عن الصّادق ﷺ مثله.

۲۹۹۱ ٤٤۱٥۳ (۲۱) **مستدرك** ۸۰/۱۷: قال الحسين بن حمدان حدّثنى جعفر بن محمّد بن مالك عن محمّد بن خلف عن محوّل بن ابراهيم عن زيد الشّحّام عن أبى حمزة الثّمالىّ عن أبى خالد عبدالله بن غالب عن **جابر** بن عبدالله بن حزام الأنصارىّ وحذيفة اليمانىّ وعثمان وسهل ابنى حنيف وخزيمة بن ثابت ذى الشّهادتين بالحديث الّذى كان لحذيفة بن اليمان مع [أبى بكر وقصده داره] بهٰؤلاء الثّلاثة نفر فى يوم الجمعة فى أوّل شهر رمضان الّذى فرض الله على المسلمين صيامه وما كان من أكل أبى بكر وشربه الخمر وشعره الى ما تضمّنه من تذكير [عمر لأبى بكر] وتمام الخبر انّ المسلمين ضجّوا الى رسول الله ﷺ فيما يجب على أبى بكر من نقضه الصيّام وأكله الطّعام وشربه الخمر وقوله الشعر الّذى [الزمه] الكفر بالله عزّوجلّ فاجتمعت تيم وهى قبيلة [أبى بكر] وعدى وهى قبيلة [عمر] وزهرة وهى قبيلة عبدالرّحمٰن بن عوف وكلٌّ من قريش فقالوا يا رسول الله ما [لأبى بكر] ذنب ولا حرمت علينا الخمر فتهب لنا ذنبه واقبل منّا الكفّارة.

فقال رسول الله ﷺ ما حكم الّا حكم الله وأنا منتظر ما يأتى به جبرئيل عن الله عزّوجلّ وقصّ الآيات ﴿وَالَّذِى خَبُثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا﴾ ونهى رسول الله ﷺ عن شرب الخمر واحتجّوا بانّه مطلق حلال لم ينزل تحريمه فى كتاب الله عزّوجلّ وذكروا خبر نوح وقد شرب وسكر من الخمر حتّى رقد فخرج ابنه حام وقد حملت الرّيح ثوب أبيه نوح حتّى كشفت عورته فوقف ينظر اليه ويتضاحك وجهه وتعجّب من أبيه فخرج سام أخوه فنظر إليه

---

۱. الإثم ـ ك.
۲. الإثم ـ ك.

سپس تو را به همان صورت به میان مردم در کنار خانه پیامبرﷺ بردند و ماجرایت را برای وی بازگو کردند و اشعارت را خواندند. آنگاه من در میان سر و صداهای مردم تو را راهنمایی کردم (یا مخفیانه به تو گفتم) که بگویی: من دیشب شراب نوشیدم و مست شدم و عقلم را از دست دادم به همین دلیل روز بدون آن که بدانم این کارها را انجام دادم تا شاید حدّ از تو برداشته شود. آنگاه پیامبراکرمﷺ آمد پس از نگریستن به تو فرمود: آیا او را هوشیار یافتید؟

من گفتم: او را مستِ لا یعقل یافتیم ای رسول خدا!

پیامبرﷺ فرمود: وای بر شما از شراب! عقل را می‌زدایید و شما با این که آن را می‌دانید آن را می‌نوشید. گفتیم: چنین است ای رسول خداﷺ! و به تحقیق امرؤ القیس شاعر درباره آن گفته است: شراب نوشیدم تا عقلم را از بین برد، شراب با عقل‌ها چنین می‌کند. سپس پیامبرﷺ فرمود: تا زمان به هوش آمدن به وی مهلت دهید. آنگاه آنان به تو مهلت دادند تا این که من تو را به آنان نشان دادم که به هوش آمده‌ای. سپس پیامبرﷺ از تو سؤال کرد و تو به وی گفتی که شب شراب نوشیده بودی.»

این حدیث در کتاب الهدایه حضینی نیز روایت شده است.

(۲۱) جابر بن عبدالله بن حزام انصاری، حذیفه یمانی، عثمان، سهل فرزندان حنیف و خزیمة بن ۲۹۹۱
ثابت ذو الشهادتین حدیثی را روایت می‌کنند که درباره ماجرای حذیفه و ابوبکر است و این که حذیفه با این سه نفر و تعدادی دیگر از اصحاب پیامبرﷺ در روز جمعه نخستین روز از اولین ماه رمضانی که در آن روزه بر مسلمانان واجب شد، به طرف خانه ابوبکر رفتند و ماجرای غذا خوردن و شراب نوشیدن و شعر خواندن ابوبکر تا یادآوری عمر نسبت به ابوبکر در آن بیان شده است.» و حدیث این گونه ادامه می‌یابد: «مسلمانان نزد پیامبراکرمﷺ به خاطر آنچه بر ابوبکر لازم شده بود به ناله و زاری پرداختند، به دلیل روزه خواری ابوبکر و غذا خوردن و شراب نوشیدنش و خواندن اشعاری که کفر وی را به خدا ثابت می‌کرد. پس قبیله تیم ـ قبیله ابوبکر ـ و عدی ـ قبیله عمر ـ و قبیله زهره ـ قبیله عبد الرحمان بن عوف ـ و همه قریش جمع شدند و گفتند: ای رسول خداﷺ! ابوبکر گناهی ندارد و شراب بر ما حرام نشده بود پس گناهش را ببخش و کفاره آن را از ما بپذیر!

پیامبراکرمﷺ فرمود: هیچ حکمی به جز حکم خداوند نیست و من منتظر چیزی هستم که جبرئیل از طرف خداوندﷻ بیاورد و این آیات را ذکر کرد: «و زمین پلید و شوره‌زار به جز گیاه کم فایده نمی‌رویاند.»

و پیامبراکرمﷺ از نوشیدن شراب نهی کرد و آنان استدلال کردند که مطلق و حلال است و در قرآن تحریم آن نازل نشده است و حدیث نوح را ذکر کردند که وی شراب نوشید و مست شد تا خوابش برد. آنگاه باد لباسش را به کناری زد و عورتش نمایان شد. در این حال فرزندش حام بیرون

وما يصنع فقال يا أخى حام لِمَ تهزء فلم يقبل منه فنظر إلى موضع ما نظر حام فإذا الرّيح قد كشفت ثوب أبيهما وهو سكران نائم [فدنىٰ منه] فردّ عليه ثوبه وألقى عليه مـلاءته وقـعد يحرسه إلى ان افاق وانتبه من رقدته فنظر إلى سام وقال يابنىّ ما لك جالس وملاءتك علىّ ولونك متنكّر ألاٰ يكون أخوك جنى عليك أو علىّ جناية فقعدت تحرسنى ممنها فقال سام الله ورسوله أعلم.

فهبط جبرئيل قال يا نوح الله يقرئك السّلام ويقول لك انّ حاماً فعل كيت وكيت وانّ ساماً بعد ذلك سَتَرَكَ وطرح عليك ملاءته وقعد يحرسك من أخيه حام ومن الرّيح فقال أبوه نوح بدّل الله بحام من الجمال قبحاً ومن الخير شرّاً ومن الإيمان كفراً ولعنه لعناً وبيلاً كما صنع بأبيه رسولك ولم يشكر للولاية[1] ولا للهداية فاستحال جماله سواداً زنجيّاً مفلفلاً مـجدّراً مفرطحاً طمطانيّاً فوثب على أبيه نوح يريد قتله فوثب إليه سام فعلاها مته بيده فصدّه عنه فدعا نوح ربّه ان ينزع الايمان (فسمّاه رمه[2]) وان يجعل بينهما العداوة والبغضاء إلى يـوم القيامة واحتجّوا بانّ القرابين[3] والمقرّبين لها منذ قرب هابيل وقابيل كانوا يشربون الخـمر ويسقون منها وانّ شبراً وشبيراً ابنى هارون قرّبا قرباناً لم يسقياه الخمر وشربا هما ووقـفا بقربان فنزلت النّار وأحرقتهما لانّ الخمر كانت فى بطونهما فقبلا بذلك ـ إلى أن قال ـ وقال المسلمون لى تنهٰنا عن شربهما يا رسول الله أنزل فيها شيء من عندالله تعالى أولا، نعمل به فأنزل الله تعالى: ﴿إِنَّمَا ٱلْخَمْرُ وَٱلْمَيْسِرُ وَٱلْأَنصَابُ وَٱلْأَزْلَـٰمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ ٱلشَّيْطَـٰنِ فَاجْتَنِبُوهُ﴾.

فقال المسلمون انّما أمرنا بالإجتناب ولم يحرّم علينا الخمر فأنزل الله تعالى: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱلشَّيْطَـٰنُ أَن يُوقِعَ بَيْنَكُمُ ٱلْعَدَٰوَةَ وَٱلْبَغْضَآءَ فِى ٱلْخَمْرِ وَٱلْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَن ذِكْرِ ٱللَّهِ وَعَنِ ٱلصَّلَوٰةِ فَهَلْ أَنتُم مُّنتَهُونَ﴾ قالوا أمرنا أن نـنتهى عـنها ولم يـحرّم عـلينا فأنـزل الله ﴿يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْخَمْرِ وَٱلْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَآ إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَـٰفِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَآ أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا﴾ فقال المسلمون فيه إثم ومنافع وان كان الاثم أكبر من المنافع فلا يـحرّم عـلينا فأنـزل الله

---

١. للولادة ـ خ.

٢. هكذا وقال فى هامش مستدرك ويحتمل أن تكون (سيماء الايمان).

٣. العرابين والمعرّبين ـ خ

آمد و ایستاد به پدرش نگاه می‌کرد و با تعجب از وی می‌خندید. آنگاه سام برادر حام بیرون آمد و به حام و کارهایش نگاه کرد و گفت: ای برادر حام! چرا مسخره می‌کنی؟ و وقتی حام ماجرا را برای وی گفت، از او نپذیرفت تا این که خودش به محلی که حام نگاه می‌کرد، نگاه کرد و مشاهده نمود که پدرشان در حال مستی به خواب رفته است و باد لباسش را برداشته است. از این رو نزدیک شد و لباسش را بازگرداند و پارچه‌ای بر رویش کشید و همانجا نشست مشغول نگهبانی شد تا این که نوح عليه السلام به هوش آمد و بیدار شد. آنگاه به سام نگاه کرد و گفت: ای فرزندم! چرا نشسته‌ای و عبایت بر روی من است و رنگت دگرگون است آیا برادرت به تو یا به من جنایت کرد و تو نشسته‌ای که مرا از آن حفظ کنی؟

سام گفت: خدا و پیامبرش آگاه‌ترند.

آنگاه جبرئیل فرود آمد و گفت: ای نوح! خداوند به تو سلام می‌رساند و به تو می‌گوید: حام چنین و چنان کرد و پس از آن سام تو را پوشاند و عبایش را بر رویت انداخت و نشست که از برادرش و از باد تو را حفظ و حراست کند.

نوح گفت: خداوند به حام به جای زیبایی، زشتی و به جای خوبی، بدی و به جای ایمان، کفر جایگزین کند و او را لعنت کند، لعنتی شدید و سخت چرا که با پدرش فرستاده تو این گونه رفتار کرد و حق ولایت (یا پدری) و حق هدایت او را سپاس نگفت.

آنگاه زیبایی و جمال حام به سیاهیِ زنگیِ فلفلی آبله روی پهن سر و لکنت زبان تبدیل شد و برای کشتن پدرش یورش برد. سام نیز به حام یورش برد و با دستش سر او را بالا برد و مانع رسیدنش به نوح گردید. آنگاه نوح دعا کرد که خداوند ایمان را از وی جدا کند و او را پوسیده [بی خاصیت] نامید و دعا کرد که خداوند تا قیامت میان آنان کینه و دشمنی برقرار نماید.

و استدلال کرده‌اند که قربانی‌ها و قربانی کنندگان از حدود زمان هابیل و قابیل شراب می‌نوشیده‌اند و شبر و شبیر دو فرزند هارون شراب خوردند و یک قربانی تقدیم کردند بدون آن که به آن شراب بنوشانند و ایستاده بودند که آتش فرود آمد و خودشان را سوزاند چرا که شراب در دل آن‌ها بود و به این دلیل آن‌ها پذیرفته شدند...» حدیث ادامه می‌یابد تا آنجا که: «مسلمانان گفتند: ای رسول خدا صلى الله عليه وآله! تو ما را از نوشیدن آن دو نهی نکردی، نخست چیزی درباره آن از طرف خدا برای ما نازل کن تا به آن عمل کنیم. پس خداوند این آیه را فرستاد: «**همانا شراب، قمار، بت‌ها و تیرهای قرعه پلیدند و از کار شیطان پس از آن‌ها دوری کنید.**» مسلمانان گفتند: تنها دستور به اجتناب از آن‌ها به ما داد و شراب را بر ما حرام نکرد. آنگاه خداوند این آیه را نازل فرمود: «**همانا شیطان می‌خواهد که با شراب و قمار در میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و نماز باز دارد، پس آیا دست بر می‌دارید؟**»

تعالى: ﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّىَ ٱلْفَوَٰحِشَ مَاظَهَرَ مِنْهَا وَمَابَطَنَ وَٱلْإِثْمَ وَٱلْبَغْىَ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ﴾ فصحّ تحريم الخمر لقولهم الاثم اسم من اسماء الخمر واستشهدوا به بما تقدّم من قول امرؤ القيس.

شربت الاثم حتّى زال عقلى كذاك الاثم[1] يذهب بالعقول لِقول الله عزّوجلّ فيهما اِثمٌ كبير فقد حرّم الإثم فمن هذا التّنزيل صحّ تحريم الخمر. وللسّيّد الحميرىّ (ره) لولا عتيق وسوء سكرته كانت حلالاً كسائغ العسل وفى قصيدته الأخرى نونيّة (كانت حلالاً كسائر الزّمن).

٢٩٩٢ (٢٢) **مستدرك ٨٣/١٧**: الشّيخ **أبو الفتوح** الرّازىّ فى تفسيره فى قوله تعالى ﴿يَسْئَلُونَكَ عَنِ ٱلْخَمْرِ وَٱلْمَيْسِرِ﴾ عن جماعة من المفسّرين فى سبب نزول هذا الآية ما ملخّصه انّ جماعة من الصّحابة قالوا يا رسول الله ﷺ أفتنا فى الخمر والميسر فانّهما مذهبة للعقل مسلبة للمال فنزلت هذه الآية فأمسك عن الخمر جماعة ولم يمسك عنها جماعة لما فيها من المنافع الى أن اضاف عبدالرّحمٰن بن عوف وهيّأ طعاماً ودعا جماعة فلمّا اكلوا سقاهم الخمر فدخل المغرب وهم سكارىٰ فقدّموا أحدهم ليصلّى بهم فقرءَ الحمد وقل يا أيّها الكافرون وقرء فيها أعبد ما تعبدون الى آخرها فنزلت هذا الآية ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَقْرَبُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنتُمْ سُكَـٰرَىٰ﴾ الآية فأمسك عنها جماعة اُخرى وقالوا لا خير فيما يصدنّا عن الصّلوٰة وفيه الاثم وقوم آخر يشربونها فى غير اوقات الصّلوٰة الى أن شربها أحد من المسلمين يوماً وسكر وتذكّر قتلىٰ بدر فبكىٰ وناح ورثاهم بهذه الأبيات:

٤٤١٥٤

تحيّي بالسّلامة امّ بكر ... وهل لك بعد رهطك من سلام

ذريني اصطبح بكراً فانّى ... رأيت الموت نقّب[2] عن هشام

وودّ بنو المغيرة لو فدوه ... بألف من رجال أوسوام

وكائن بالطّوي طويّ بدر ... من الشّرى[3] تكلّل بالسّنام

وكائن بالطّوي طوى بدر ... من القينات والحلل الكرام

---

١. الخمر ـ خ. ٢. ينذر ـ خ.

٣. الشّيرى ـ خ. وفى نهاية ابن أثير، ج ٢، ص ٥١٨ ـ فى حديث بدر فى شعر ابن سوادة وماذا بالقليب قليب بدر ـ من الشّيزى تزيّن بالسّنام ـ الشّيزىٰ شجر يتّخذ منه الجفان وأراد بالجفان أربابها الّذين كانوا يطعمون فيها وقتلوا ببدر وألقوا فى القليب وهو يرثيهم وسمّى الجفان شيزى باسم أصلها.

مسلمانان گفتند: به ما دستور داده که از آن دست برداریم و بر ما حرام نکرده است. آنگاه خداوند این آیه را نازل فرمود: «**از تو درباره شراب و قمار می‌پرسند. بگو: در آن دو، گناهی بزرگ و منافعی برای مردم است و گناه آن دو از سودشان بزرگ‌تر است.**»

مسلمانان گفتند: در آن گناه و منافعی است هر چند گناه آن از منافعش بزرگ‌تر است پس بر ما حرام نشده است.»

سپس خداوند این آیه را نازل کرد: «**بگو: تنها پروردگار من کارهای زشت ـ آشکار و پنهان آنها ـ و گناه و کسب ناحق را حرام کرده است.**»

پس تحریم شراب ثابت شد به دلیل سخن آنان که می‌گویند: اثم ـ گناه ـ نامی از نام‌های شراب است و برای آن به سخن پیشین امرؤ القیس شاهد و گواه آوردند که گفت: اثم را نوشیدم تا آن که عقلم از میان رفت. این‌گونه اثم عقل‌ها را از میان می‌برد. به دلیل سخن خداوندﷻ که فرمود: «**در آن دو، گناه بزرگی است.**» پس به تحقیق اثم ـ گناه ـ را حرام کرد و به دلیل این آیه قرآن تحریم شراب ثابت شد.»

و سید حمیری گوید: «اگر عتیق و بدمستی اش نبود شراب، همانند عسلِ گوارا حلال بود.»

و در قصیده نوینه‌اش آمده است: «همانند زمان‌های دیگر حلال بود.»

۲۹۹۲ (۲۲) شیخ ابو الفتوح رازی در تفسیرش درباره این آیه: «**از تو درباره شراب و قمار می‌پرسند.**» گوید: «از گروهی از مفسران درباره شأن نزول این آیه مطالبی آمده است که خلاصه آن‌ها این گونه است: گروهی از اصحاب گفتند: ای رسول خداﷺ! نظر خود را درباره شراب و قمار به ما اعلان کن چرا که آن دو عقل و مال را از میان می‌برد. آنگاه این آیه نازل شد و به دنبال آن گروهی شراب را رها کردند ولی گروه دیگری به خاطر منافعش از آن دست برنداشتند تا این که عبد الرحمان بن عوف مهمانی ترتیب داد و غذایی آماده کرد و تعدادی را دعوت کرد. پس از آن که غذا خوردند به آنان شراب نوشاند. آنگاه وقت مغرب داخل شد و آنان در همان حال مستی یک نفر را جلو انداختند و نماز مغرب را به وی اقتدا نمودند. او در نماز سوره حمد و قل یا ایها الکافرون را قرائت کرد ولی به جای آیه «لا اعبد ما تعبدون» گفت: «اعبد ما تعبدون» پس از این ماجرا این آیه نازل شد: «**ای کسانی که ایمان آوردید! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید.**»

با نزول این آیه گروه دیگری دست از شراب برداشتند و گفتند: در چیزی که ما را از نماز باز دارد و در آن گناه باشد خیری نیست.

ولی با این حال گروهی دیگر آن را در غیر وقت نماز می‌نوشیدند تا این که یکی از مسلمانان یک روز شراب نوشید و در حال مستی به یاد کشته‌های مشرکان در جنگ بدر گریست و نوحه سرداد و این اشعار را در مدح ایشان خواند: «مرا به سلامت زنده باشی ای ام بکر! و آیا پس از قوم و قبیله ات سلامتی امکان‌پذیر است؟

مرا رها کن تا صبوحی بزنم [شراب صبحگاهی بنوشم] ای بکر! که من مرگ را دیدم در جستجوی هشام ـ ابو جهل ـ بود.

و فرزندان مغیره دوست داشتند که هزار مرد یا هزار شتر به جای مرگ فدیه می‌دادند و در چاه‌ها، چاه‌های بدر صاحبان کاسه‌هایی بودند که با نیزه‌ها احاطه شدند. و در چاه‌های بدر از زیورها و جواهرات بود.

فأخبر النّبیّ ﷺ بقصّته فاتاه وفی یده ﷺ شیء یرید أن یضربه به فاستعاذ به واعتذر وتاب ثمّ ذکر قصّة حمزة کما مرّ ما یقاربها قال ثمّ انّ عتبان بن مالك هیّأ طعاماً وشوی رأس بعیر وأحضر جماعة فیهم سعد ابن أبی وقّاص فلمّا سکروا تفاخروا بالأشعار فأنشد سعد قصیدة فی فخر قومه فقام أنصاریّ فأخذ عظم الرّأس وشجّ به رأس سعد فشکا عند رسول الله ﷺ فقال أحد من الصّحابة اللّهمّ بیّن لنا بیاناً شافیاً فی الخمر فأنزل الله هذه الآیة من سورة المائدة ﴿إِنَّمَا ٱلْخَمْرُ وَٱلْمَيْسِرُ﴾ الآیة.

۲۹۹۳ (۲۳) **أمالی الطّوسیّ** ۷۳۷: قال الفضل وروی محمّد بن رافع وأحمد بن نصر وحمید بن زنجویه زاد بعضهم علی بعض عن علیّ بن عاصم والنّضر بن شمیل عن عوف عن **ابن القموص** قال شرب انسان الخمر قبل أن تحرّم فأقبل ینوح علی قتلیٰ المشرکین الّذین قتلهم النّبیّ ﷺ یوم بدر فقال: ٤٤١٥٥

نحیّی[1] بالسّلامة أمّ بکر — وهل لك بعد رهط من سلام
ذرینی اصطبح یا بکر انّی — رأیت الموت نقت[2] عن هشام
یودّ[3] بنو المغیرة لو فدوه — بألف من رجال أوسوام
یحدّثنا النّبیّ بأن سنحییٰ — وکیف حیاة أصداء وهام
الا[4] من مبلغ الرّحمٰن عنّی — بانّی تارك شهر الصّیام
ایقتلنی إذا ما کنت حیّاً — ویحیینی إذا رمّت عظامی
إذا ما الرّأس فارق منکبیه — فقد شبع الأنیس من الطّعام

وقال بعض الشّعراء فی ذلك لو لا فلان وسوء سکرته، کانت حلالاً کسائغ العسل.

۲۹۹٤ (۲٤) **کافی** ۳۹۳/۶: علیّ بن محمّد عن صالح ابن أبی حمّاد عن الحسین بن یزید عن علی ابن أبی حمزة عن **ابراهیم** عن أبی عبدالله ؑ قال انّ الله عزّوجلّ لمّا اهبط آدم ؑ امره بالحرث والزّرع وطرح إلیه غرساً من غروس الجنّة فاعطاه النّخل والعنب والزّیتون والرّمّان فغرسها لیکون لعقبه وذرّیّته فأکل هو من ثمارها فقال له إبلیس لعنه الله یا آدم ما هذا الغرس ٤٤١٥٦

---

۱. تحیی ـ خ. ۲. رحب ـ خ ـ نقب ـ ك. ۳. فودّ ـ ك.
٤. إلیٰ ـ خ.

ماجرای آن مرد به گوش پیامبراکرمﷺ رسید آنگاه نزد وی آمد و می‌خواست با چیزی که در دست داشت او را بزند که آن مرد به وی پناه برد و پوزش طلبید و توبه کرد. آنگاه ماجرای حمزه را شبیه به آنچه گذشت ذکر کرده است و گفت: عتبان بن مالک سر شتری را پخت و غذایی آماده کرد. آنگاه گروهی را دعوت کرد که سعد بن ابی وقاص در میان آنان بود. وقتی مست شدند با خواندن شعر شروع به فخر فروشی کردند. آنگاه سعد قصیده‌ای سرود و افتخارات قومش را در آن برشمرد. در این هنگام یکی از انصار استخوان سر شتر را برداشت و با آن سر سعد را شکافت. او نیز به پیامبراکرمﷺ شکایت کرد. آنگاه یکی از اصحاب گفت: خدایا! درباره شراب برای ما بیان روشن و کافی بفرست! و خداوند این آیه سوره مائده را نازل فرمود: «**همانا شراب و قمار...**»

۲۹۹۳ (۲۳) ابن قموص گوید: «پیش از تحریم شراب، شخصی آن را نوشید و شروع به نوحه سرایی بر کشته‌های مشرکان در بدر که به دست پیامبرﷺ کشته شده بودند نمود و گفت: ما به یکدیگر تحیت به سلامتی می‌دهیم و آیا برای تو پس از قومت سلامی هست؟ مرا رها کن تا صبوحی بزنم [شراب صبحگاه بنوشم] ای بکر! که من دیدم مرگ در جستجوی هشام است فرزندان مغیره دوست داشتند که هزار مرد یا هزار شتر از مرگ فدیه می‌دادند پیامبرﷺ به ما می‌گوید که زنده خواهیم شد چگونه بدن‌های بی جان زنده خواهند شد؟ آیا کسی نیست که از طرف من به خدای رحمان برساند که من ماه روزه را رها کردم؟ آیا مرا وقتی که زنده‌ام می‌کشد و پس از پوسیدن استخوان هایم زنده‌ام می‌کند؟ وقتی سر از بدن جدا می‌شود، همنشین وی از غذا سیر می‌شود.

و یکی از شاعران در این باره می‌گوید: اگر فلانی (زائل کردن عقل) و بدمستی‌اش نبود، شراب همانند عسل گوارا حلال بود.»

۲۹۹۴ (۲۴) ابراهیم از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هنگامی که خداوند آدم را فرود آورد، دستور شخم زدن و کشاورزی به وی داد و از نهال‌های بهشت به سوی وی فرستاد و نخل، انگور، زیتون و انار را به وی داد و آدمؑ آن‌ها را کاشت تا برای فرزندان و ذریه‌اش باشد و خودش نیز از میوه‌های آن‌ها خورد. آنگاه ابلیس که لعنت خدا بر او باد گفت: ای آدم! این چه درختی است که من آن را در زمین نمی‌شناسم با این که پیش از تو در زمین بودم؟ به من اجازه بده تا مقداری از آن را بخورم.

ولی آدم از آزاد گذاشتن ابلیس در خوردن میوه‌ها خودداری کرد تا این که ابلیس در پایان عمر آدمؑ آمد و به حوا گفت: گرسنگی و تشنگی مرا از پای در آورده است.

حوا گفت: چه می‌خواهی؟

ابلیس گفت: می‌خواهم از این میوه‌ها به من بچشانی.

حوا گفت: همانا آدمؑ مرا متعهد کرده است که چیزی از این درختان را به تو ندهم چرا که این‌ها از بهشت است و برای تو سزاوار نیست که چیزی از آن‌ها را بخوری.

الّذى لم أكن اعرفه فى الأرض وقد كنت فيها قبلك إئذن لى آكُل منها شيئاً فأبىٰ آدمﷺ ان يَدَعَه فجاء إبليس عند آخر عمر آدمﷺ وقال لحوّاء انّه قد أجهدنى الجوع والعطش فقالت له حوّاء فما الّذى تريد قال أريد أن تذيقينى من هذه الثّمار فقالت حوّاء انّ آدمﷺ عهد الىّ أن لا أطعمك شيئاً من هذا الغرس لأنّه من الجنّة ولا ينبغى لك أن تأكل منه شيئاً فقال لها فاعصرى فى كفّى شيئاً منه فأبت عليه فقال ذرينى أمصّه ولا آكله فأخذت عنقوداً من عنب فأعطته فمصّه ولم يأكل منه لِما كانت حوّاء اكّدت عليه فلمّا ذهب يعضّ عليه جذبته حوّاء من فيه فأوحى الله تبارك وتعالى إلى آدمﷺ انّ العنب قد مصّه عدوّى وعدوّك إبليس وقد حرّمت عليك من عصيرة الخمر ما خالطه نفس إبليس فحرّمت الخمر لأنّ عدوّ الله إبليس مكر بحوّاء حتّى مصّ العنب ولو أكلها لحرّمت الكرْمة من أوّلها إلى آخرها وجميع ثمرها وما يخرج منها ثمّ إنّه قال لحوّاء فلو أمصصتنى شيئاً من هذا التّمر كما أمصصتنى من العنب فأعطته تمرةً فمصّها وكانت العنب والتّمر أشدّ رائحة وأزكىٰ من المسك الأذفر وأحلىٰ من العسل فلمّا مصّها عدوّ الله إبليس لعنه الله ذهبت رائحتهما وانتقصت حلاوتهما قال أبو عبداللهﷺ ثمّ انّ ابليس لعنه الله ذهب بعد وفاة آدمﷺ فبال فى أصل الكرمة والنّخلة فجرى الماء علىٰ عروقهما من بول عدوّ الله فمِن ثَمَّ يختمر العنب والتّمر فحرّم الله عزّوجلّ على ذرّيّة آدمﷺ كلّ مسكر لِأنّ الماء جرىٰ ببول عدوّ الله فى النّخلة والعنب وصار كلّ مختمر خمراً لِأنّ الماء اختمر فى النّخلة والكرامة من رائحة بول عدوّ الله إبليس لعنه الله.

٢٩٩٥ (٢٥) **كافى** ٤٢٩/٦: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن عمرو بن عثمان **فقيه** ٣٧٤/٣: روى
٤٤١٥٧ ابراهيم بن هاشم عن عمرو بن عثمان عن **أحمد** بن إسماعيل الكاتب عن أبيه قال أقبل أبو جعفر[١]ﷺ فى المسجد الحرام (فنظر إليه قوم من قريش فقالوا من هذا فقيل لهم إمام أهل العراق ـ كا) فقال بعضهم لو بعثتم إليه ببعضكم[٢] يسأله فأتاه شابٌ منهم فقال له يا (ابن ـ كا) عمّ ما أكبر الكبائر قال شرب الخمر فأتاهم فأخبر هم فقالوا له عُداليه (فعاد إليه فقال له ألم أقل لك يا ابن أخ شرب الخمر فأتاهم فأخبر هم فقالوا له عداليه ـ كا) فلم يزالوا (به ـ فقيه)

---

١. محمّد بن علىّﷺ ـ فقيه. ٢. بعضكم ـ فقيه.

ابلیس گفت: مقداری از آن را در دست من بفشار ولی حوا نپذیرفت ابلیس گفت: بگذار آن را بمکم و نمی‌خورم. آنگاه حوا خوشه‌ای انگور برداشت و به وی داد. ابلیس آن را مکید و به دلیل تاکید حوا نخورد و وقتی خواست آن را گاز بزند، حوا انگور را از دهانش بیرون کشید.

آنگاه خداوند تبارک و تعالی به آدم وحی فرستاد: دشمن من و تو ابلیس انگور را مکید و به تحقیق از فشرده آن شراب را که با نفس ابلیس درآمیخته بر تو حرام کردم پس شراب حرام شد به دلیل آن که دشمن خدا حوا را فریب داد تا این که انگور را مکید و اگر آن را خورده بود، درخت انگور از آغاز تا فرجام و همه میوه‌اش و آنچه از آن به دست می‌آید حرام می‌گردید.

سپس ابلیس به حوا گفت: ای کاش چیزی از خرما را به من می‌دادی تا آن را بمکم همان گونه که از انگور به من دادی مکیدم.

پس حوا یک دانه خرما به ابلیس داد و او مکید. انگور و خرما پیش از آن خوشبوتر و پاکیزه‌تر از مشک اذفر و شیرین‌تر از عسل بود ولی وقتی که دشمن خدا ابلیس که لعنت خدا بر او باد آن را مکید، بویشان از میان رفت و شیرینی آن‌ها کاهش یافت.

امام صادق﵇ فرمود: سپس ابلیس که لعنت خدا بر او باد پس از وفات آدم﵇ رفت و پای درخت انگور و خرما ادرار کرد از ادرار دشمن خدا آب به ریشه‌های آن‌ها رسید به همین دلیل انگور و خرما تخمیر می‌شوند و خداوند﷿ هر مست کننده‌ای را بر فرزندان آدم حرام کرد زیرا آب با ادرار دشمن خدا در نخل و انگور جاری می‌شود و هر تخمیر شده‌ای شراب می‌شود برای این که آب از بوی ادرار دشمن خدا ابلیس که لعنت خدا بر او باد در نخل مو [درخت انگور] تخمیر شده است.»

۲۹۹۵ (۲۵) اسماعیل کاتب گوید: «امام باقر﵇ به مسجد الحرام آمد (پس گروهی از قریش به وی نگاه کردند و گفتند: این کیست؟

به آن‌ها گفته شد: او پیشوای اهل عراق است.)

آنگاه برخی از آن‌ها گفتند: ای کاش یکی را نزد او می‌فرستادید تا از وی سوالی بپرسد. از این رو جوانی از آنان نزد امام﵇ آمد و به وی گفت: ای (پسر) عمو! بزرگ‌ترین گناه کبیره چیست؟

امام﵇ فرمود: نوشیدن شراب. آنگاه آن جوان نزد آنان بازگشت و ایشان را از پاسخ امام﵇ آگاه کرد. آن‌ها گفتند: بار دیگر از او سؤال کن. (آن جوان نزد امام﵇ بازگشت و سوالش را تکرار کرد. امام﵇ به وی فرمود: ای فرزند برادر! مگر به تو نگفتم نوشیدن شراب [بزرگ‌ترین گناه کبیره است] آنگاه آن جوان نزد آنان بازگشت و پاسخ امام﵇ را بازگو کرد ولی آن‌ها گفتند بار دیگر از وی بپرس) و آنقدر به وی پافشاری کردند تا این که آن جوان نزد امام﵇ رفت و همان مسأله را پرسید.

حتّى عاد إليه فسأله فقال له ألم أقل لك يا ابن أخ[1] شرب الخمر انّ شرب الخمر يدخل صاحبه فى الزّنا والسّرقة وقتل النّفس الّتى حرّم الله وفى الشّرك بالله وأفاعيل الخمر تعلو على كلّ ذنب كما يعلو[2] شجرها على كلّ الشّجر.[3] **عقاب الأعمال** ۲۹۲: أبى‌ رحمه‌الله قال حدّثنى سعد بن عبدالله قال حدّثنى ابراهيم بن هاشم عن عمرو بن سعيد المدائى عن أحمد بن إسماعيل الكاتب وذكر نحوه. **مستدرك** ۵۵/۱۷: جعفر بن أحمد القمّى فى كتاب الغايات عن أحمد بن إسماعيل الكاتب وذكر نحوه.

۲۹۹۶ ٤٤۱۵۸ (۲۶) **الجعفريّات** ۱۳۴: بإسناده عن **علىّ** عليه‌السلام قال السّكر من الكبائر.

۲۹۹۷ ٤٤۱۵۹ (۲۷) **تفسير العياشىّ** ۲۳۸/۱: عن **السّكونىّ** عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن علىّ عليهم‌السلام قال السّكر من الكبائر والحيف فى الوصيّة من الكبائر.

۲۹۹۸ ٤٤۱٦۰ (۲۸) **كافى** ۴۰۳/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن الحسين بن سعيد عن **ابراهيم** ابن أبى البلاد عن أبيه عن أحدهما عليهما‌السلام قال ما عصى الله عزّوجلّ بشىء أشدّ من شرب الخمر انّ أحدهم لَيَدَعُ الصّلوٰة الفريضة ويثب على أمّه وأخته وابنته وهو لا يعقل.

۲۹۹۹ ٤٤۱٦۰ (۲۹) **كافى** ۴۰۲/۶: علىّ ابن ابراهيم عن أبيه عن **فقيه** ۳۷۳/۳: ابن أبى عمير عن **إسماعيل** بن بشّار[4] عن أبى عبدالله عليه‌السلام قال سأله رجل فقال (له ـ كا) أصلحك الله شرب الخمر شرّ أم ترك الصّلوٰة فقال شرب الخمر ثمّ قال (أ ـ كا) وتدرى لِمَ ذاك قال لا قال لأنّه يصير فى حال لايعرف معها[5] ربّه عزّوجلّ. **علل الشرايع** ۴۷۶: حدّثنا أبى‌ رحمه‌الله قال حدّثنا ابراهيم بن هاشم عن أبيه عن محمّد ابن أبى عمير عن إسماعيل بن يسار قال سأل رجل أبا عبدالله عليه‌السلام عن شرب الخمر وذكر نحوه. **عقاب الأعمال** ۲۹۰: حدّثنى محمّد بن الحسن رحمه‌الله قال حدّثنى الحسين بن الحسن بن أبان عن الحسين بن سعيد **المحاسن** ۱۲۵: البرقىّ عن أحمد بن محمّد عن الحسين بن سعيد عن ابن أبى عمير عن إسماعيل بن سالم عن أبى عبدالله عليه‌السلام نحوه.

---

۱. أخى ـ فقيه. ۲. تعلو ـ فقيه. ۳. شجرة ـ فقيه.
٤. سالم ـ فقيه. ۵. فيها ـ فقيه.

امامعليه‌السلام به وی فرمود: ای فرزند برادر! مگر به تو نگفتم شرابخواری. به تحقیق شرابخواری، شرابخوار را در زنا، دزدی، کشتن نفسی که خداوند حرام کرده است و شرک به خدا وارد می‌کند. کارهایی که از شراب سرچشمه می‌گیرد از هر گناهی بالاتر می‌رود همان گونه که درخت آن از هر درختی بالاتر می‌رود.»

۲۹۹۶ (۲۶) در کتاب الجعفریات از علیعليه‌السلام روایت می‌شود که فرمود: «مستی از گناهان کبیره است.»

۲۹۹۷ (۲۷) سکونی از امام صادقعليه‌السلام از پدرشعليه‌السلام روایت می‌کند که علیعليه‌السلام فرمود: «مستی از گناهان کبیره است و ظلم در وصیت از گناهان کبیره است.»

۲۹۹۸ (۲۸) ابراهیم ابن ابی البلاد از پدرش از امام باقرعليه‌السلام یا امام صادقعليه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «خداوند با چیزی بزرگ‌تر و بدتر از شرابخواری نافرمانی نشد. به تحقیق برخی از شرابخواران نماز واجب را ترک می‌کنند و در حالی که نمی‌فهمند با مادر، خواهر و دخترشان زنا می‌کنند.»

۲۹۹۹ (۲۹) اسماعیل بن بشار (یا سالم یایسار) گوید: «شخصی به امام صادقعليه‌السلام گفت: خداوند کارهایت را سامان بخشد! شرابخواری بدتر است یا ترک نماز؟ امامعليه‌السلام فرمود: شرابخواری! سپس فرمود: آیا دلیل آن را می‌دانی؟

آن مرد گفت: نه.

امامعليه‌السلام فرمود: برای این که با شرابخواری حالتی به وی دست می‌دهد که پروردگارش را نمی‌شناسد.»

۳۰۰۰ ٤٤١٦١ (۳۰) **کافی ۶/۴۰۲**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن العبّاس ابن عامر عن أبى جميلة عن **زيد** الشّحّام عن أبى عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله انّ الخمر رأس كلّ إثم.

۳۰۰۱ ٤٤١٦٢ (۳۱) **جامع الأخبار ۴۲۹**: قال **رسول الله** صلى الله عليه وآله شارب الخمر مكذّب بكتاب الله إذ لو صدّق[1] كتاب الله حرّم حرامه.

۳۰۰۲ ٤٤١٦٣ (۳۲) **کافی ۶/۴۰۲**: أبو علىّ الأشعرىّ عن محمّد بن حسان عن محمّد بن علىّ عن أبى جميلة عن الحلبىّ وزرارة ومحمّد بن مسلم **وحمران** بن أعين عن أبى جعفر وأبى عبدالله عليهما السلام قالا انّ الخمر رأس كلّ إثم.

۳۰۰۳ ٤٤١٦٤ (۳۳) **کافی ۶/۴۰۳**: (عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد ـ معلّق) عن محمّد بن علىّ[2] عن أبى جميلة عن **أبى أسامة** عن أبى عبدالله عليه السلام قال الشرب مفتاح كلّ شرّ ومدمن الخمر كعابدوثن وانّ الخمر رأس كلّ إثم وشاربها مكذّب بكتاب الله تعالى لو صدّق كتاب الله حرّم حرامه.

۳۰۰٤ ٤٤١٦٥ (۳۴) **عقاب الأعمال ۲۹۱**: حدّثنى الحسين بن أحمد عن أبيه عن محمّد بن أحمد عن **محمّد** بن جعفر القمّى رفعه إلى أبى عبدالله عليه السلام قال الغناء عُشّ النفاق وشرب الخمر مفتاح كلّ شرّ وشارب الخمر مكذّب بكتاب الله عزّوجلّ ولو صدق الله عزّوجلّ لاجتنب محارمه[3].

۳۰۰۵ ٤٤١٦٦ (۳۵) **کافی ۶/۴۰۳**: **محمّد** بن يحيى عن بعض أصحابنا رفعه إلى أبى عبدالله عليه السلام قال شرب الخمر مفتاح كلّ شرٍّ.

۳۰۰۶ ٤٤١٦٧ (۳۶) **الإحتجاج ۲/۹۲**: ومن سؤال الزّنديق الّذى سأل أبا عبدالله عليه السلام عن مسائل كثيرة (الى أن قال) ولِمَ حرّم الله الخمر ولا لذّة أفضل منها قال حرّمها لانّها أمّ الخبائث ورأس[4] كلّ شرّ يأتى على شاربها ساعة يسلب لبّه ولا يعرف ربّه ولا يترك معصية الّا ركبها ولا حرمة الّا انتهكها ولا رحماً ماسّة الّا قطعها ولا فاحشة الّا أتاها والسّكران زمامه بيد الشّيطان إن امره أن يسجد للأوثان سجد وينقاد حيث ماقاده.

---

۱. إذ مصدّق ـ خ. ۲. عبّاس بن عامر ـ خ ل. ۳. ولو صدّق كتاب الله حرّم حرامه ـ خ.
٤. وأسّ خ.

۳۰۰۰ (۳۰) زید شحام از امام صادق﵇ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «شراب سر دسته همه گناهان است.»

۳۰۰۱ (۳۱) در کتاب جامع الاخبار از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «شرابخوار تکذیب کننده کتاب خداست اگر کتاب خدا را راست انگاشته بود حرامش را حرام کرده بود.»

۳۰۰۲ (۳۲) حلبی، زراره، محمد بن مسلم و حمران بن اعین از امام باقر﵇ و امام صادق﵇ روایت می‌کنند که فرمودند: «شراب سردسته همه گناهان است.»

۳۰۰۳ (۳۳) ابو اسامه از امام صادق﵇ روایت می‌کند که فرمود: «شراب کلید هر بدی است و مداومت کننده بر شراب مانند بت پرست است و به تحقیق شراب سردسته هر گناهی است و شرابخوار تکذیب کننده کتاب خداست اگر کتاب خدا را راست انگاشته بود، حرامش را حرام کرده بود.»

۳۰۰۴ (۳۴) محمد بن جعفر قمی با واسطه از امام صادق﵇ روایت می‌کند که فرمود: «موسیقی لانه نفاق است و شرابخواری کلید هر بدی است و شرابخوار تکذیب کننده کتاب خدایعزّ و جلّ است و اگر خدایعزّ و جلّ را راستگو انگاشته بود، از محارمش اجتناب می‌کرد.»

۳۰۰۵ (۳۵) محمد بن یحیی با واسطه از امام صادق﵇ روایت می‌کند که فرمود: «شرابخواری کلید هر بدی است.»

۳۰۰۶ (۳۶) در کتاب الاحتجاج در ضمن پرسش‌های شخص زندیقی (کافر) از امام صادق﵇ آمده است: «چرا خداوند شراب را حرام کرد با این که لذتی برتر از آن نیست؟

امام﵇ فرمود: به این دلیل آن را حرام کرد که سرچشمه پلیدی‌ها و سردسته هر بدی است. بر شرابخوار زمانی می‌گذرد که عقلش گرفته می‌شود و پروردگارش را نمی‌شناسد و از هیچ نافرمانی نمی‌گذرد مگر آن که مرتکب می‌شود و هیچ حرمت و احترامی را بدون دریدنش رها نمی‌کند و هیچ پیوند خویشاوندی نزدیکی را بدون بریدن ترک نمی‌گوید و از هیچ کار زشت و ناپسندی بدون انجام دادن نمی‌گذرد اختیار و افسار انسان مست در دست شیطان است، اگر به وی دستور دهد به بت‌ها سجده کند، سجده می‌کند و به هر کجا او را ببرد به دنبالش می‌رود.»

۳۰۰۷ ٤٤١٦٨ (۳۷) **جامع الأخبار ۴۲۳**: قال **رسول الله**ﷺ جُمِعَ الشّرَ كلّه فى بيت وجعل مفتاحه شرب الخمر.

۳۰۰۸ ٤٤١٦٩ (۳۸) **جامع الأخبار ۴۲۵**: عن **رسول الله**ﷺ الخمرجامع الإثم وأمّ الخبائث ومفتاح الشرّ.

۳۰۰۹ ٤٤١٧٠ (۳۹) **كافى ۴۰۳/۶** عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن ابى عبدالله عن أبيه ومحمّد بن عيسى عن النّضر بن سويد عن يعقوب بن شعيب عن **أبى بصير** عن أحدهما عليهما السلام قال انّ الله عزّوجلّ جعل للمعصية بيتاً ثمّ جعل للبيت باباً ثمّ جعل للباب غَلَقاً ثمّ جعل للغَلَق مفتاحاً ومفتاح المعصية الخمر. **عقاب الأعمال ۲۹۱**: حدّثنى محمّد بن الحسين رضى الله عنه قال حدّثنى محمّد بن الحسن الصّفّار عن محمّد بن عيسى العبيدىّ عن النّضر بن سويد عن يعقوب بن شعيب عن أحدهما عليهما السلام مثله.

۳۰۱۰ ٤٤١٧١ (۴۰) **كافى ۴۰۳/۶**: أبو علىّ الأشعرىّ عن الحسن بن علىّ الكوفىّ عن عثمان بن عيسى عن **ابن مسكان** عمّن رواه عن أبى عبدالله عليه السلام (قال ـ كا) قال انّ الله عزّوجلّ جعل للشرّ أقفالاً وجعل (مفاتيحها أوقال ـ كا) مفاتيح تلك الأقفال الشّراب (وأشرّ من الشّراب الكذب ـ العقاب) **عقاب الأعمال ۲۹۱**: حدّثنى جعفر بن علىّ عن أبيه علىّ عن أبيه الحسن بن علىّ عن عثمان بن عيسى وذكر مثله سنداً ومتناً.

۳۰۱۱ ٤٤١٧٢ (۴۱) **كافى ۴۰۳/۶**: محمّد بن يحيى عن **محمّد** بن الحسين رفعه قال قيل لِأمير المؤمنين عليه السلام انّك تزعم انّ شرب الخمر أشدّ من الزّناء والسّرقة فقال عليه السلام نعم انّ صاحب الزّنا لعلّه لا يعدوه إلىٰ غيره وانّ شارب الخمر إذ شرب الخمر زنىٰ وسرق وقتل النّفس الّتى حرّم الله عزّوجلّ وترك الصّلوٰة.

۳۰۱۲ ٤٤١٧٣ (۴۲) **كافى ۴۱۲/۶**: محمّد بن يحيىٰ عن **تهذيب ۱۱۲/۹**: أحمد ابن محمّد عن الحسن بن علىّ (بن يقطين ـ كا) عن أخيه **الحسين** بن علىّ بن يقطين عن أبيه علىّ بن يقطين عن أبى الحسن (الماضى ـ كا) عليه السلام قال انّ الله عزّوجلّ لم يحرّم الخمر رسمها ولكن(ه ـ كا) حرّمها لعاقبتها فما كان عاقبته عاقبة الخمر فهو خمر.

۳۰۱۳ ٤٤١٧٤ (۴۳) **كافى ۴۱۲/۶**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن الحسن بن علىّ بن يقطين عن يعقوب بن يقطين عن أخيه **علىّ** بن يقطين عن أبى ابراهيم عليه السلام قال انّ الله تبارك وتعالى لم يحرّم الخمر لاسمها ولكن حرّمها لعاقبتها فما فعل فعل الخمر فهو خمر.

۳۰۰۷ (۳۷) در کتاب جامع الاخبار از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «همه بدی‌ها در خانه‌ای گرد آمده است و شرابخواری کلید آن قرار داده شده است.»

۳۰۰۸ (۳۸) در همان کتاب از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «شراب گرد آورنده گناهان و ریشه پلیدی‌ها و کلید بدی است.»

۳۰۰۹ (۳۹) ابو بصیر از امام باقر یا امام صادق روایت می‌کند که فرمود: «خداوند خانه‌ای را برای نافرمانی قرار داد و برای آن خانه در قفل شده‌ای قرار داد و سپس برای آن قفل کلیدی قرار داد و کلید نافرمانی شراب است.»

این حدیث از یعقوب بن شعیب نیز روایت شده است.

۳۰۱۰ (۴۰) ابن مسکان با واسطه از امام صادق روایت می‌کند که فرمود: «به تحقیق خداوند برای بدی قفل‌هایی قرار داد و کلیدهای آن قفل‌ها را شراب قرار داد (و دروغ بدتر از شراب است.)»

۳۰۱۱ (۴۱) محمد بن حسین با واسطه روایت می‌کند که به امیرمؤمنان گفته شد: «تو معتقدی که شرابخواری بدتر از زنا و دزدی است؟

امام فرمود: آری، زناکار شاید به گناهان دیگر کشیده نشود ولی شرابخوار هنگامی که شراب بنوشد زنا، دزدی و کشتن انسانی که خداوند حرام کرده است و ترک نماز را انجام می‌دهد.»

۳۰۱۲ (۴۲) علی بن یقطین از امام موسی بن جعفر روایت می‌کند که فرمود: «خداوند شراب را به خاطر نامش (حکم شراب را دارد) حرام نکرد بلکه برای فرجامش آن را حرام کرد، پس هر چه نهایتش نهایت شراب باشد، آن شراب است.»

۳۰۱۳ (۴۳) علی بن یقطین از امام موسی بن جعفر روایت می‌کند که فرمود: «به تحقیق خداوند تبارک و تعالی شراب را به خاطر نامش حرام نکرد بلکه آن را به خاطر فرجامش حرام کرد، پس هر آنچه کار شراب را انجام دهد، آن شراب است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۰۱۴ (۴۴) **مستدرک** ۶۶/۱۷: الشّیخ **أبو الفتوح** فی تفسیره عن رسول اللهﷺ قال کلّ شراب عاقبته کعاقیة الخمر فهو حرام. ۴۴۱۷۵

۳۰۱۵ (۴۵) **کافی** ۴۱۲/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد وعلیّ بن ابراهیم عن أبیه جمیعاً عن عمرو بن عثمان عن **محمّد** بن عبدالله عن بعض أصحابنا قال قلت لأبی عبداللهؑ لِمَ حرّم الله الخمر فقال حرّمها لفعلها و[ما تؤثّر من] فسادها. ۴۴۱۷۶

۳۰۱۶ (۴۶) **کافی** ۴۱۲/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن معاویة ابن حکیم عن أبی مالك الحضرمیّ عن **أبی الجارود** قال سألت أبا جعفرؑ عن النّبیذ أخمر هو فقالؑ مازاد علی التّرك جودة[1] فهو خمر. ۴۴۱۷۷

۳۰۱۷ (۴۷) **علل الشّرائع** ۴۷۶: حدّثنا محمّد بن علیّ ماجیلویه عن عمّه محمّد ابن أبی القاسم عن محمّد بن علیّ الکوفیّ عن عبدالرّحمٰن بن سالم عن المفضّل بن عمر قال قلت لأبی عبداللهؑ لِمَ حرّم الله الخمر قال حرّم الله الخمر لفعلها وفسادها لأنّ مدمن الخمر تورثه الإرتعاش وتذهب بنوره وتهدم مروّته وتحمله علی أن یجترء علی ارتکاب المحارم وسفك الدّماء ورکوب الزنا ولا یؤمن إذا سکر أن یثب علی حُرَمه ولا یعقل ذلك ولا یزید ساربها الاّ کلّ شرّ. ۴۴۱۷۸

۳۰۱۸ (۴۸) **تهذیب** ۱۰۳/۹: محمّدبن یعقوب عن **کافی** ۳۹۶/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن عمرو بن عثمان عن **الحسین** بن سدیر عن أبیه عن أبی جعفرؑ قال یؤتی[2] شارب الخمر یوم القیامة مسودّاً وجهه مدلعاً لسانه یسیل لعابه علی صدره (و ـ کا) حقّ علی الله عزّوجلّ أن یسقیه (من طینة خبال أو قال ـ کا) من بئر خبال قال قلت وما بئر خبال قال بئر یسیل فیها[3] صدید الزّناة. ۴۴۱۷۹

۳۰۱۹ (۴۹) **الخصال** ۲۶۱: بالإسناد المتقدّم فی باب(۱) فضل الصّلوٰة عن **علیّ**ؑ فی حدیث الأربعمائة قال من شرب الخمر وهو یعلم انّها حرام سقاه الله من طینة خبال وان کان مغفوراً له. ۴۴۱۸۰

---

۱. کأنّه ارید به انّ مازاد شربه علی ترك شربه نشاطاً فی الطّبع وفرحاً فهو خمرٌ ـ (فی).

۲. یأتی ـ یب. ۳. فیه ـ یب.

۳۰۱۴ (۴۴) شیخ ابوالفتوح رازی در تفسیرش از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هر نوشیدنی که فرجامش همانند فرجام شراب باشد، آن حرام است.»

۳۰۱۵ (۴۵) محمد بن عبدالله از یکی از شیعیان روایت می‌کند که به امام صادقؑ گفتم: «چرا خداوند شراب را حرام کرده است؟

امامؑ فرمود: آن را به خاطر فرجامش و (آنچه تاثیر می‌گذارد از) فسادش حرام کرده است.»

۳۰۱۶ (۴۶) ابو جارود گوید: «از امام باقرؑ سوال کردم: آیا نبیذ شراب است؟

امامؑ فرمود: هر چیز که نوشیدن آن نسبت به ترکش، بر مستی و نشاط بیفزاید آن شراب است.»

۳۰۱۷ (۴۷) مفضل بن عمر گوید: «به امام صادقؑ گفتم: چرا خداوند شراب را حرام کرده است؟

امامؑ فرمود: به خاطر تاثیر و فساد آن. برای این که سبب ارتعاش مداومت کننده بر شراب می‌گردد و نورش را از میان می‌برد و جوانمردی او را ویران می‌کند و او را بر انجام گناهان و خونریزی و زنا بی باک و جسور می‌کند و از جانب وی امنیت نیست که در حال مستی نسبت به محارمش دست یازی نکند در حالی که نمی‌فهمد و شراب بر شرابخوار چیزی جز هر بدی را نمی‌افزاید.»

۳۰۱۸ (۴۸) سدیر از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «در روز قیامت شرابخوار با چهره سیاه، زبان آویزان، آب دهانش سرازیر بر سینه‌اش آورده می‌شود (می‌آید) و بر خداوندﷻ شایسته است که از (طینه خبال یا) چاه خبال بنوشاند.

گفتم: چاه خبال چیست؟

امام فرمود: چاهی که چرک و خون زناکاران در آن جاری است.»

۳۰۱۹ (۴۹) در کتاب الخصال از علیؑ روایت می‌شود که در حدیث چهارصدگانه فرمود: «هر کس شراب بنوشد در حالی که می‌داند آن حرام است، خداوند از چرک و خون دوزخ به وی می‌نوشاند هر چند آمرزیده باشد.»

۳۰۲۰ ۴۴۱۸۱ (۵۰) **کافی** ۳۹۷/۶: محمّد بن یحیی عن احمد بن محمّد عن **ابن فضّال** عن بعض أصحابه عن أبی عبدالله علیه السلام قال شارب الخمر یوم القیامة یأتی مسودّاً وجهه مائلاً شقّه مدلعاً لسانه ینادی العطش العطش.

۳۰۲۱ ۴۴۱۸۲ (۵۱) **جامع الأخبار** ۴۲۲: وقال **رسول الله** صلی الله علیه و آله والّذی بعثنی بالحقّ نبیّاً انّ شارب الخمر یجیء یوم القیامة مسودّاً وجهه أزرق عیناه قالصاً شفتاه ویسیل لعابه علیٰ قدمیه یقذر من رآه.

۳۰۲۲ ۴۴۱۸۳ (۵۲) **مستدرک** ۵۰/۱۷: الشّیخ أبو الفتوح الرّازیّ فی تفسیره عن **أبی أمامة** عن رسول الله صلی الله علیه و آله انّه قال فی حدیث قال الله تعالی وعزّتی ما من أحد یشرب شربة من الخمر الّا أسقیه مثلها من الصّدید یوم القیامة مغفوراً کان أو معذّباً وما من أحد یترکه الّا أسقیه من حوض القدس. **جامع الأخبار** ۴۲۴: قال رسول الله صلی الله علیه و آله حلف ربّی بعزّته وجلاله لا یشرب عبد من عبادی جرعة من خمر وذکر نحوه.

۳۰۲۳ ۴۴۱۸۴ (۵۳) **جامع الأخبار** ۴۲۵: وعن **النّبیّ** صلی الله علیه و آله إذا کان یوم القیامة یخرج من جهنّم جنس من عقرب رأسه فی السّماء السّابعة وذَنَبُهُ إلی تحت الثّری وفمه من المشرق إلی المغرب فقال أین من حارب الله ورسوله ثمّ هبط جبرائیل علیه السلام فقال یا عقرب من ترید قال أُرید خمسة نفر تارک الصّلوٰة ومانع الزّکاة وآکل الرّبا وشارب الخمر وقوماً یحدّثون فی المسجد حدیث الدّنیا.

۳۰۲۴ ۴۴۱۸۵ (۵۴) **جامع الأخبار** ۴۲۶: وقال **النّبیّ** صلی الله علیه و آله من شرب الخمر فی الدّنیا سقاه الله تعالی یوم القیامة من سمّ الأساود ومن سمّ العقارب شربة یتساقط لحم وجهه فی الإناء قبل أن یشربها فإذا شربها تفسّخ لحمه وجلده کالجیفة یتأذّی به أهل الجمع ثمّ یؤمر به إلی النّار ألا وشاربها وساقیها وعاصرها ومعتصرها وبایعها ومبتاعها وحاملها والمحمولة الیه وآکل ثمنها سواء فی عارها وإثمها (خ ـ ولا یقبل الله تعالی منهم صلٰوة ولا صوماً ولاحجّاً ولا عمرة حتّی یتوب وکان حقّاً علی الله أن یسقیه بکلّ جرعة فی الدّنیا شربة من صدید جهنّم)[۱] ألا ومن

---

۱. اسقط هٰذه النسخة مابین القوسین.

۳۰۲۰ (۵۰) ابن فضال با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «شرابخوار روز قیامت با چهره سیاه، چانه کج، زبان آویخته می‌آید و ندا می‌دهد تشنه‌ام تشنه‌ام.»

۳۰۲۱ (۵۱) در کتاب جامع الاخبار از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که فرمود: «سوگند به کسی که مرا به حق به پیامبری مبعوث کرد، شرابخوار روز قیامت با چهره سیاه، چشمان کبود، لب‌های به بیرون تاشده، آب دهان سرازیر بر روی پاهایش می‌آید و هر کس با دیدنش احساس پلیدی می‌کند.»

۳۰۲۲ (۵۲) ابو امامه از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله در بخشی از یک حدیث روایت می‌کند که خداوند تعالی فرمود: **«سوگند به عزتم! هیچ کس جرعه‌ای شراب نمی‌نوشد مگر آن‌که روز قیامت به همان اندازه از چرک و خون دوزخ به وی می‌نوشانم، خواه آمرزیده باشد یا در عذاب و هیچ کس آن را ترک نمی‌کند مگر آن که از حوض قدس به وی می‌نوشانم.»**

درکتاب جامع الاخبار روایت می‌شودکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:«پروردگار من به عزت و جلالش سوگند یادکردکه هیچ بنده‌ای از بندگانم جرعه‌ای شراب نمی‌نوشد.»ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

۳۰۲۳ (۵۳) در کتاب جامع الاخبار از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که فرمود: «روز قیامت حیوانی از جنس عقرب از دوزخ بیرون می‌آید که سرش در آسمان هفتم و دمش تا زیر زمین و دهانش از مشرق تا مغرب است و می‌گوید: کجا هستند کسانی که با خدا و پیامبرش جنگیدند؟

سپس جبرئیل فرود می‌آید و می‌گوید: ای عقرب! چه کسی را می‌خواهی؟

می‌گوید: پنج گروه را می‌خواهم: ترک کننده نماز، نپردازنده زکات، رباخوار، شرابخوار و گروهی که در مسجد سخنِ دنیا می‌گویند.»

۳۰۲۴ (۵۴) در کتاب جامع الاخبار از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که فرمود: «هر کس در دنیا شراب بنوشد خداوند تعالی روز قیامت از سم مارهای سیاه و عقرب‌ها به وی شربتی می‌نوشاند که پیش از نوشیدن آن گوشت صورتش در ظرف می‌ریزد و پس از نوشیدن گوشت و پوستش همانند مردار از هم می‌پاشد و اهل قیامت را می‌آزارد سپس دستور داده می‌شود او را به آتش ببرند.

آگاه باشید که نوشنده، ساقی، فشارنده، فشرده شده برایش، فروشنده و خریدار، حمل کننده، حمل شده به سویش و خورنده بهایش همه در ننگ و گناه آن یکسان هستند (و خداوند تعالی هیچ نماز، روزه، حج و عمره‌ای را از آنان نمی‌پذیرد تا توبه کنند و بر خداوند شایسته است که در برابر هر جرعه‌ای در دنیا شربتی از چرک و خونِ دوزخ به وی بنوشاند.)

آگاه باشید هر کس آن را به دیگری بنوشاند خواه یهودی یا نصرانی یا زن یا کودک یا هر کس از مردم باشد همانند گناه نوشنده‌اش بر اوست.

سقاها غيره يهوديّاً أونصرانيّاً أوامرأة أوصبيّاً أو من كان من النّاس فعليه كوِزْر من شربها اَلا ومن باعها واشتراها لغيره ومن عصرها او اعتصرها لم يقبل الله منه صلٰوة ولا صياماً ولا حَجّاً ولا اعتماراً حتّىٰ يتوب منها فان مات قبل أن يتوب منها كان حقّاً على الله أن يسقيه بكلّ جرعة شرب منها فى الدّنيا شربة من صديد جهنّم. ثمّ قال رسول اللهﷺ ألا و انّ الله عزّوجلّ حرّم الخمر بعينها والمسكر من كلّ شراب ألا وانّ كلّ مسكر حرام. **عقاب الأعمال** ۳۳۶: عن النّبىّﷺ قال ومن شرب الخمر وذكر نحوه.

۳۰۲۵ ٤٤١٨٦ (۵۵) **جامع الأخبار** ۴۲۲: عن علىّ بن عندليب بن موسى عن اسماعيل بن سليمان عن **أنس** بن مالك قال قال رسول اللهﷺ انّ فى جهنّم لوادياً يستغيث منه أهل النّار كلّ يوم سبعين ألف مرّة وفى ذلك الوادى بيت من نار وفى ذلك البيت جبّ من نار وفى ذلك الجبّ تابوت من نار وفى ذلك التّابوت حيّة لها ألف رأس، فى كلّ رأس ألف فم فى كلّ فم عشرة آلاف ناب وكلّ ناب ألف ذراع قال أنس قلت يا رسول الله لمن يكون هذا العذاب قال لشارب الخمر من حملة القرآن.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۰۲۶ ٤٤١٨٧ (۵۶) **مستدرك** ۴۵/۱۷: **القطب** الرّاوندى فى لبّ اللّباب وقال النّبىّﷺ انّ شارب الخمر يموت عطشان ويدخل القبر عطشان ويبعث وهو عطشان وينادى ألف سنة واعطشاه فيؤتى بماء كالمهل يشوى الوجوه فينضج وجهه ويتناثر أسنانه وعيناه فى ذلك [الماء] فإذا شرب صهر[۱] ما فى بطنه ثمّ قال انّ شرب الخمر يعلو الخطايا كما انّ شجرته فى البستان تعلو الأشجار وقالﷺ إيّاكم والخمر فانّها مفتاح كلّ شرّ.

۳۰۲۷ ٤٤١٨٨ (۵۷) **جامع الأخبار** ۴۲۳: وقال **رسول الله**ﷺ من مات سكراناً عاين ملك الموت سكراناً ودخل القبر سكراناً ويوقف بين يدى الله سكراناً فيقول الله عزّوجلّ له مالك فيقول انا سكران فيقول الله بهذا أمرتك اذهبوا به إلى سكران فيذهب به إلى جبل فى وسط جهنّم فيه عين تجرى مِدّةً ودماً لا يكون طعامه وشرابه الّا منه وقال الله ﴿لَا تَقْرَبُواْ الصَّلَوٰةَ وَأَنتُمْ سُكَٰرَىٰ﴾.

---

۱. صهره أى أذابه.

آگاه باشید که هر کس آن را برای دیگری خرید و فروش کند و هر کس آن را بفشارد یا برایش فشرده شود خداوند از وی هیچ نماز، روزه، حج و عمره‌ای را نمی‌پذیرد تا از آن توبه کند، پس اگر پیش از توبه بمیرد، بر خداوند شایسته است که در برابر هر جرعه‌ای که از آن در دنیا نوشیده است، شربتی از چرک و خون جهنم به وی بنوشاند.

سپس پیامبراکرمﷺ فرمود: آگاه باشید که خداوند شراب را به طور مشخص و هر نوشیدنی مست کننده‌ای را حرام کرد.

آگاه باشید که هر مست کننده‌ای حرام است.»

در کتاب عقاب الاعمال نیز این حدیث از پیامبراکرمﷺ روایت شده است.

۳۰۲۵ (۵۵) انس بن مالک از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «در جهنم دره‌ای است که اهل آتش هر روز هفتاد هزار بار درباره آن درخواست کمک و یاری می‌کنند و در آن دره خانه‌ای از آتش و در آن خانه چاهی از آتش و در آن چاه صندوقی از آتش و در آن صندوق ماری هزار سر است که در هر سرش هزار دهان و در هر دهان ده هزار نیش و هر نیش هزار ذراع است.

انس گفت: به پیامبراکرمﷺ گفتم: ای رسول خداﷺ! این عذاب برای کیست؟

پیامبراکرمﷺ فرمود: این عذاب برای شرابخواران از حاملان قرآن است.»

۳۰۲۶ (۵۶) قطب راوندی در کتاب لب اللباب از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «شرابخوار تشنه می‌میرد، تشنه وارد قبر می‌شود، تشنه برانگیخته می‌شود و هزار سال فریاد می‌زند وای از تشنگی آنگاه آبی برایش آورده می‌شود همانند فلز ذوب شده که صورت‌ها را بریان می‌کند پس هنگام نوشیدن چهره‌اش را می‌پزد و دندان‌ها و چشمانش را در آن (آب) می‌ریزد و پس از نوشیدن، آنچه را در درون دارد ذوب می‌کند سپس فرمود: شرابخواری از گناهان بالا می‌رود همان گونه که درخت آن در باغ از درختان بالا می‌رود.

و فرمود: بپرهیزید از شراب چرا که آن کلید هر بدی است.»

۳۰۲۷ (۵۷) در کتاب جامع الاخبار از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «هر کس در حال مستی بمیرد، فرشته مرگ را در حال مستی مشاهده می‌کند و مست وارد قبر می‌شود و مست در برابر خدا نگهداشته می‌شود. پس خداوند ﷻ به وی می‌گوید: تو را چه شده است؟

می‌گوید: من مستم.

خداوند می‌فرماید: آیا من تو را به این کار فرمان دادم؟ او را به سوی مست ببرید آنگاه او را به سوی کوهی در میان دوزخ می‌برند که در آن چشمه‌ای از چرک و خون جاری است و غذا و نوشیدنی وی فقط از آن است.

و خداوند می‌فرماید: «در حال مستی به نماز نزدیک نشوید.»

۳۰۲۸ ۴۴۱۸۹ (۵۸) **مستدرك** ۵۵/۱۷: **القطب** الرّاوندىّ فى لبّ اللّباب عن **علىّ** عليه السلام قال انّ خمسة أشياء تقع بخمسة أشياء ولا بدّ لتلك الخمسة من النّار إلى أن قال ومن شرب المثلّث فلا بدّ له من شرب الخمر ولابدّ لشارب المسكر من النّار.

۳۰۲۹ ۴۴۱۹۰ (۵۹) **جامع الأخبار** ۴۲۲: وقال **رسول الله** صلى الله عليه وآله لأهل الشّام والله الّذى بعثنى بالحقّ من كان فى قلبه آية من القرآن ثمّ صبّ عليه الخمر يأتى كلّ حرف يوم القيامة فيخاصمه بين يدى الله عزّوجلّ ومن كان له القرآن خصماً كان الله له خصماً ومن كان الله له خصماً كان هو فى النّار.

۳۰۳۰ ۴۴۱۹۱ (۶۰) **جامع الأخبار** ۴۲۹: عن **أصبغ** بن نباتة قال قال أمير المؤمنين عليه السلام الفتنة ثلاث حبُّ النّساء وهو سيف الشّيطان وحبّ الخمر وهو رمح الشّيطان وحبّ الدّينار والدّرهم وهو سهم الشّيطان فمن أحبّ النّساء لم ينتفع بعيشه ومن أحبّ شرب الخمر حرمت عليه الجنّة ومن أحبّ الدّينار والدّرهم فهو عبدالدّنيا.

۳۰۳۱ ۴۴۱۹۲ (۶۱) **عوالى اللّئالى** ۱۳۷: وقال صلى الله عليه وآله كلّ مسكر حرام وكلّ مسكر خمر ومن شرب الخمر فى الدّنيا فمات وهو يدمنها حرمها فى الآخرة.

۳۰۳۲ ۴۴۱۹۳ (۶۲) **الخصال** ۱۸۰: حدّثنا أبى رضي الله عنه قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن أحمد ابن أبى عبدالله عن أبيه عن محمّد بن سنان عن بعض رجاله عن ابى عبدالله عليه السلام قال ثلاثة لايدخلون الجنّة السّفاك للدّم وشارب الخمر ومشّاء بنميمة.

۳۰۳۳ ۴۴۱۹۴ (۶۳) **جامع الأخبار** ۴۲۵: وعن **رسول الله** صلى الله عليه وآله انّه قال العبد إذا شرب شربة من الخمر ابتلاه الله بخمسة أشياء الأوّل قسا قلبه والثّانى تبرّء منه جبرائيل وميكائيل واسرافيل وجميع الملائكة والثّالث تبرّء منه جميع الأنبياء والأئمّة والرّابع تبرّء منه الجبّار رجلّ جلاله والخامس قوله عزّوجلّ ﴿وَأَمَّا ٱلَّذِينَ فَسَقُواْ فَمَأْوَىٰهُمُ ٱلنَّارُ كُلَّمَآ أَرَادُوٓاْ أَن يَخْرُجُواْ مِنْهَآ أُعِيدُواْ فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُواْ عَذَابَ ٱلنَّارِ ٱلَّذِى كُنتُم بِهِۦ تُكَذِّبُونَ﴾.

۳۰۳۴ ۴۴۱۹۵ (۶۴) **مكارم الأخلاق** ۴۵۲: **جامع الأخبار** ۴۲۸: قال رسول الله صلى الله عليه وآله يا **ابن مسعود** والّذى بعثنى بالحقّ (نبيّاً ـ جامع الأخبار) ليأتى على النّاس زمان يستحلّون الخمر ويسمّونه[1]

---

۱. ويسقون ـ جامع الأخبار.

۳۰۲۸ (۵۸) قطب راوندی در کتاب لبّ اللباب از علی؛ روایت می‌کند که فرمود: «پنج چیز ایجاد می‌شود و برای آن پنج چیز گریزی از آتش نیست.» حدیث ادامه می‌یابد تا آنجا که فرمود: «هر کس آب انگوری را بنوشد که یک سومش تبخیر شده است، گریزی از نوشیدن شراب ندارد و برای نوشنده مست کننده گریزی از آتش نیست.»

۳۰۲۹ (۵۹) در کتاب جامع الاخبار روایت می‌شود که پیامبراکرم؛ به اهل شام فرمود: «سوگند به خدایی که مرا به حق مبعوث کرد، هر کس آیه‌ای از قرآن در قلبش باشد و آنگاه شراب بر آن بریزد هر حرفی از آن روز قیامت می‌آید و در برابر خدای؛ از او دادخواهی می‌کند و هر کس قرآن خصم او باشد خداوند خصم اوست و هر کس خداوند خصمش باشد، وی در آتش است.»

۳۰۳۰ (۶۰) اصبغ بن نباته از امیرمؤمنان؛ روایت می‌کند که فرمود: «فتنه و آزمایش در سه چیز است: دوستی زنان، آن شمشیر شیطان است، دوست داشتن شراب و آن نیزه شیطان است و دوست داشتن دینار و درهم و آن تیر شیطان است پس هر کس زنان را دوست بدارد از زندگی‌اش بهره نمی‌برد و هر کس شرابخواری را دوست بدارد، بهشت بر وی حرام شده است و هر کس دینار و درهم را دوست بدارد، او بنده دنیاست.»

۳۰۳۱ (۶۱) در کتاب عوالی اللئالی از پیامبراکرم؛ روایت می‌شود که فرمود: «هر مست کننده‌ای حرام است و هر مست کننده‌ای شراب است و هر کس در دنیا شراب بنوشد و در حالی که بر آن مداومت می‌کند بمیرد، در آخرت از آن محروم است.»

۳۰۳۲ (۶۲) محمد بن سنان با واسطه از امام صادق؛ روایت می‌کند که فرمود: «سه گروه وارد بهشت نمی‌شوند: خونریز، شرابخوار و سخن چین.»

۳۰۳۳ (۶۳) در کتاب جامع الاخبار از پیامبراکرم؛ روایت می‌شود که فرمود: «هر گاه بنده، شربتی شراب بنوشد، خداوند او را به پنج چیز گرفتار می‌کند: نخست آن که وی را سنگدل می‌کند، دوم آن که جبرئیل، میکائیل و اسرافیل و همه فرشتگان از او بیزاری می‌جویند، سوم آن که همه پیامبران و امامان؛ از وی بیزاری می‌جویند، چهارم آن که خداوند جبار؛ از او بیزاری می‌جوید و پنجم این سخن خداوند: **«و کسانی که نافرمانی کردند، پس جایگاه‌شان آتش است هر وقت بخواهند از آن بیرون آیند، به درون آن بازگردانده می‌شوند و به آنان گفته می‌شود، عذاب آتشی را بچشید که آن را دروغ می‌پنداشتید.»**

۳۰۳۴ (۶۴) در کتاب مکارم الاخلاق از کتاب جامع الاخبار روایت می‌شود که پیامبراکرم؛ فرمود: «ای ابن مسعود! سوگند به کسی که مرا به حق (به پیامبری) برانگیخت حتماً زمانی بر مردم فرا خواهد رسید که شراب را حلال می‌شمارند و آن را نبیذ می‌نامند. لعنت خدا و فرشتگان و همه

النّبيذ عليهم لعنة الله والملائكة والنّاس أجمعين أنا منهم بريء وهم منّي بُرآء.

وتقدّم في أحاديث باب (۷) نجاسة الخمر من أبواب النّجاسات ج ۲ ما يدلّ على ذلك. وفي روايه المفضّل (۱) من باب (۲) تحريم الميتة من أبواب الأطعمة (ج ۲۸) قوله‌ﷺ وامّا الخمر فانّه حرّمها لفعلها[1] ولفسادها وقوله‌ﷺ والخمر لا يزداد شاربها الّا كلّ سوء[2]. وفي رواية محمّد بن غذافر (۲) نحوه. وفي رواية أبي الصّباح (۶) قوله‌ﷺ انّ الله حرّم الخمر قليلها وكثيرها.

ولاحظ ساير أحاديث الباب فانّ فيها ما يناسب المقام.

ويأتي في جميع الأبواب الآتية المربوطة بالخمر والنّبيذ والمسكر والعصير وغيرها ما يدلّ على ذلك. وفي رواية الدّعائم (۳۷) من باب (۳۸) تحريم كلّ مسكر قوله‌ﷺ لا توادّوا من يستحلّ المسكر فانّ شاربه مع التّحريم أيسر من هالك يستحلّه أو يحلّه وإن لم يشربه وكفى بتحليله ايّاه براءةً وردّاً لما جاء به النّبيّ‌ﷺ ورضيً بالطّواغيت. وفي رواية الصّيرفيّ (۱۱) من باب (۵۰) حرمة النبيذ قوله‌ﷺ من شرب النّبيذ على انّه حلال خلّد في النّار.

(۲۹)

باب ماورد في أنّ من شرب خمراً لم‌تقبل صلٰوته أربعين يوماً وحكم توبة شارب الخمر

۳۰۳۵ ٤٤١٩٦ (۱) تهذيب ۱۰۶/۹: محمّد بن يعقوب عن كافي ۴۰۱/۶: أبي عليّ الأشعريّ عن محمّد بن عبدالجبّار عن صفوان العلاء عن محمّد بن مسلم عن أحدهماﷺ قال من شرب من الخمر شربة لم يقبل الله له[3] صلوٰة أربعين يوماً.

۳۰۳۶ ٤٤١٩٧ (۲) تهذيب ۱۰۸/۹: أحمد بن محمّد بن خالد عن أبيه عن النّضر بن سويد كافي ۴۰۱/۶: عليّ عن أبيه عن النّضر بن سويد عن هشام بن سالم عن سليمان بن خالد عن أبي عبدالله‌ﷺ قال من شرب شربة من خمر لم يقبل الله منه صلوٰته أربعين يوماً.

---

۱. لقطّها ـ المحاسن. ۲. كلّ شرّ ـ خ. ۳. منه ـ كا.

مردم بر آنان باد! من از آنان بیزارم و آنان از من بیزارند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب هفتم مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

و در روایت یکم از باب دوم از باب‌های خوراکی‌ها فرموده امامعليه‌السلام که: «و درباره شراب پس همانا خداوند آن را به دلیل آثار و فساد آوری‌اش حرام کرد.»

و این فرموده امامعليه‌السلام که: «و شراب بر نوشنده‌اش چیزی نمی‌افزاید مگر هر بدی را.»

و در روایت دوم نظیر آن هست.

و در روایت ششم فرموده امامعليه‌السلام که: «خداوند کم و زیاد شراب را حرام کرد.»

و دیگر روایات آن باب را بنگر که مناسب با این بحث است.

می‌آید:

در تمام باب‌های بعدی که مربوط به شراب، نبیذ، مست کننده، فشرده انگور و غیر آن مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

و در روایت سی و هفتم از باب سی و هشتم فرموده امامعليه‌السلام که: «با کسی که مست کننده را حلال می‌شمارد دوستی برقرار نکنید چراکه شرابخوار با اعتقاد به حرام بودن آن آسان‌تر از هلاک شونده‌ای است که آن را حلال می‌شمارد یا حلال می‌کند، هر چند آن را ننوشد و برای حلال کردن آن همین کافی است که از آنچه از پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله رسیده است بیزاری جوید و آن را ردّ کند و به طاغوت‌ها راضی شود.»

و در روایت یازدهم از باب پنجاهم فرموده امامعليه‌السلام که: «هر کس نبیذ بنوشد بنابر این که حلال است، در آتش جاودانه خواهد بود.»

باب ۲۹

عدم پذیرش نماز شرابخوار تا چهل روز و حکم توبه او

(۱) محمد بن مسلم از امام باقرعليه‌السلام یا امام صادقعليه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «کسی که یک بار شراب بنوشد خداوند تا چهل روز هیچ نمازی را از وی نمی‌پذیرد.» ۳۰۳۵

(۲) سلیمان بن خالد از امام صادقعليه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس یک بار شراب بنوشد، خداوند تا چهل روز نمازش را نمی‌پذیرد.» ۳۰۳۶

۳۰۳۷ ٤٤١٩٨ (۳) **کافی** ۶/۴۰۲: محمّد بن یحیی عن **تهذیب** ۹/۱۰۸: أحمد ابن محمّد بن عیسی عن ابن أبی نصر عن **الحسین** بن خالد قال قلت لأبی الحسن‌ؑ انّا روّینا (حدیثاً ـ یب) عن النّبیّ‌ﷺ انّه قال من شرب الخمر لم تحتسب[1] (له ـ کا) صلوٰته أربعین یوماً[2] قال فقال صدقوا (قال ـ یب) قلت وکیف لا تحتسب[3] صلوٰته أربعین صباحاً لاأقلّ من ذلك ولا أکثر فقال أنّ الله عزّوجلّ قدّر خلق الإنسان فصیرّ (ه ـ کا) نطفة أربعین یوماً ثمّ نقلها فصیّرها عَلَقَة أربعین یوماً ثمّ نقلها فصیّرها مضغة أربعین یوماً فهو إذا شرب الخمر بقیت فی مشاشه[4] أربعین یوماً علی قدر انتقال خلقته[5] قال ثمّ قال ؑ وکذلك جمیع غذائه أکله وشربه یبقی فی مشاشه أربعین یوماً.

۳۰۳۸ ٤٤١٩٩ (۴) **عقاب الأعمال** ۲۹۲: حدّثنی محمّد بن الحسین‌ؑ قال حدّثنی محمّد بن الحسن الصّفّار عن أحمد بن الحسن بن علیّ بن فضّال عن عمر وبن سعید المدائنیّ عن مصدّق بن صدقة عن **عمّار** بن موسی عن أبی عبدالله‌ؑ قال سئل عن الرّجل إذا شرب المسکر ما حاله قال لا یقبل الله صلوٰته أربعین یوماً ولیس له توبة فی الأربعین وان مات فیها دخل النّار.

۳۰۳۹ ٤٤٢٠٠ (۵) **تهذیب** ۹/۱۰۷: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۶/۴۰۱: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن **عبدالرّحمٰن** بن الحجّاج عن أبی عبدالله‌ؑ قال من شرب الخمر لم یقبل الله له صلوٰة أربعین یوماً.

۳۰۴۰ ٤٤٢٠١ (۶) **تهذیب** ۹/۱۰۶: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۶/۴۰۰: أبی علیّ الأشعریّ عن الحسین بن علیّ الکوفیّ عن العبّاس بن عامر عن **داود** بن الحصین عن أبی عبدالله‌ؑ قال (من شرب مسکراً لم تقبل منه صلوٰته أربعین یوماً)[6] وان مات فی الأربعین مات میتة جاهلیّة وان تاب تاب الله علیه.

---

۱. تحسب ـ یب. ۲. صباحاً ـ یب. ۳. لا تحسب ـ یب.
٤. ای رؤس عظامه. ۵. ما خلق منه ـ یب.
٦. ما من عبد یشرب المسکر فتقبل صلاته أربعین صباحاً ـ یب.

(۳) حسین بن خالد گوید: «به امام موسی بن جعفر علیه السلام گفتم: برای ما (حدیثی) از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: هر کس شراب بنوشد، چهل روز نماز وی به حسابش گذاشته نمی‌شود. ۳۰۳۷

امام علیه السلام فرمود: راست گفته‌اند.

گفتم: و چگونه چهل روز نمازِ وی به حسابش گذاشته نمی‌شود، نه کمتر از آن و نه بیش‌تر؟

امام علیه السلام فرمود: به درستی که خداوند عزوجل آفرینش انسان را تقدیر و اندازه‌گیری نمود، پس چهل روز آن را نطفه قرار داد سپس آن را منتقل کرد و چهل روز به علقه تبدیل کرد سپس آن را منتقل کرد و چهل روز مضغه گردانید از این رو هر گاه او شراب بنوشد تا چهل روز به اندازه انتقال آفرینش وی در سر استخوان‌هایش باقی می‌ماند. سپس فرمود: و همه غذاهایش از خوردنی و نوشیدنی‌هایش تا چهل روز سر استخوان‌هایش باقی می‌ماند.»

(۴)عمار بن موسی گوید: «از امام صادق علیه السلام سوال شد: وقتی کسی مست کننده بنوشد، حالش چگونه است؟ ۳۰۳۸

امام علیه السلام فرمود: خداوند چهل روز نمازش را نمی‌پذیرد و در این چهل روز توبه‌ای برایش نیست و اگر در این مدت بمیرد داخل آتش می‌گردد.»

(۵) عبد الرحمان بن حجاج از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس شراب بنوشد تا چهل روز خداوند نمازی از وی نمی‌پذیرد.» ۳۰۳۹

(۶) داود بن حصین از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس مست کننده بنوشد نمازش تا چهل روز پذیرفته نیست و اگر در چهل روز بمیرد به مردن جاهلیت مرده است و اگر توبه کند، خداوند بر او توبه می‌کند.» ۳۰۴۰

۳۰۴۱ ۴۴۲۰۲ (۷) **مستدرك ۵۷/۱۷**: زید النّرسی فی أصله عن **علیّ** بن مزید قال حضرت أبا عبدالله عليه السلام ورجل یسأله عن شارب الخمر أتقبل صلوٰته فقال أبو عبدالله عليه السلام لا تقبل صلوٰة شارب الخمر أربعین یوماً الّا أن یتوب قال له الرّجل فان تاب من یومه وساعته قال یقبل توبته وصلوٰته إذا تاب وهو یعقله فامّا أن یکون فی سکرة فما یعبأ بتوبته.

۳۰۴۲ ۴۴۲۰۳ (۸) **الخصال ۵۳۴: عقاب الأعمال ۲۹۰**: حدّثنا[۱] محمّد بن الحسن (بن الولید ـ الخصال) رض قال حدّثنی[۲] محمّد بن الحسن الصّفّار عن معاویة بن حکیم عن (محمّد ـ الخصال) ابن أبی عمیر عن **فقیه ۳۷۳/۳**: أبا بن عثمان عن **الفضیل** بن یسار قال سمعت أبا جعفر عليه السلام یقول من شرب الخمر فسکر منها لم تقبل[۳] (له ـ فقیه) صلوٰة[۴] أربعین یوماً فإن ترك الصّلوٰة فی هذه الأیّام ضوعف علیه العذاب لترکه[۵] الصّلوٰة (فقیه ـ وفی خبر آخر انّ صلوٰته توقف بین السّماء والأرض فإذا تاب ردّت علیه وقبلت منه[۶]).

۳۰۴۳ ۴۴۲۰۴ (۹) **فقیه ۲۵۵/۴**: وفی حدیث وصیّة النّبیّ صلى الله عليه وآله لعلیّ عليه السلام یا علیّ شارب الخمر لا یقبل الله عزّوجلّ صلوٰته أربعین یوماً فان مات فی الأربعین مات کافراً (قال مصنّف هذا الکتاب (أی الصّدوق رحمه الله) یعنی إذا کان مستحلّاً لها).

۳۰۴۴ ۴۴۲۰۵ (۱۰) **تهذیب ۱۰۶/۹**: محمّد بن یعقوب عن **کافی ۴۰۰/۶**: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن مهران بن محمّد (عن رجل ـ کا) عن **سعد** الاسکاف عن أبی جعفر عليه السلام قال من شرب مسکراً لم تقبل منه صلوٰته أربعین یوماً[۷] وان عاد سقاه الله من طینة خبال (قال ـ کا) قلت وما طینة خبال قال ماء یخرج من فروج الزّناه. **معانی الأخبار ۱۶۴**: حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد رحمه الله قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصّفّار عن أحمد بن أبی عبدالله عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن مهران بن محمّد عن سعد الاسکاف عن أبی جعفر عليه السلام نحوه.

۳۰۴۵ ۴۴۲۰۶ (۱۱) **الخصال ۶۳۲**: بالإسناد المتقدّم فی باب (۱) فضل الصّلوٰة عن **علیّ** عليه السلام فی حدیث الأربعمائة قال من شرب المسکر لم تقبل صلوٰته أربعین یوماً ولیلة.

---

۱. حدّثنی ـ العقاب. ۲. حدّثنا ـ الخصال. ۳. لم یقبل الله ـ العقاب.
۴. صلوٰته ـ الخصال. ۵. لترك الصلاة ـ خصال ـ عقاب.
۶. وفی الخصال هکذا ـ وفی خبر آخر انّ شارب الخمر توقف صلوته بین السّماء والأرض فإذا تاب رُدّت علیه.
۷. صباحاً ـ یب.

(۷) علی بن مزید گوید: «نزد امام صادق‌علیه‌السلام بودم که شخصی از وی می‌پرسید: آیا نماز شرابخوار پذیرفته می‌شود؟ و امام‌علیه‌السلام فرمود: تا چهل روز نماز شرابخوار پذیرفته نیست مگر آن که توبه کند. ۳۰۴۱

آن مرد گفت: اگر در همان روز و در همان لحظه توبه کند [آیا توبه‌اش پذیرفته است]؟

امام‌علیه‌السلام فرمود: هر گاه با درک و اندیشه توبه کند، توبه و نمازش پذیرفته است ولی در صورتی که در حال مستی‌اش توبه کند، اعتنایی به آن نمی‌شود.»

(۸) فضیل بن یسار از امام باقرعلیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس شراب بنوشد و از آن مست شود تا چهل روز نمازی از او پذیرفته نیست (یا خداوند نمازی از او نمی‌پذیرد) و اگر در این مدت نماز را ترک کند به دلیل ترک نماز عذابش دو چندان می‌شود.» ۳۰۴۲

و در حدیث دیگری آمده است: «نمازش در میان آسمان و زمین نگهداشته می‌شود پس هر گاه توبه کند به وی بازگردانده می‌شود و از او پذیرفته می‌گردد.»

و بر اساس گزارش دیگری این گونه آمده است: «به تحقیق نماز شرابخوار میان آسمان و زمین نگهداشته می‌شود پس هر گاه توبه کند به او بازگردانده می‌گردد.»

(۹) در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت می‌شود که پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله در سفارش‌هایش به علی‌علیه‌السلام فرمود: «ای علی! خداوند نماز شرابخوار را تا چهل روز نمی‌پذیرد، پس اگر در چهل روز بمیرد کافر مرده است.» ۳۰۴۳

مرحوم صدوق‌رحمه‌الله می‌فرماید: «یعنی در صورتی که آن را حلال بشمارد.»

(۱۰) سعد اسکاف از امام باقرعلیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس مست کننده‌ای بنوشد، چهل روز نمازش پذیرفته نمی‌شود و اگر تکرار کند، خداوند از طینة خبال به وی می‌نوشاند. ۳۰۴۴

گفتم: طینه خبال چیست؟

امام‌علیه‌السلام فرمود: آبی که از فرج‌های زناکاران خارج می‌شود.»

(۱۱) در کتاب الخصال از علی‌علیه‌السلام روایت می‌شود که در حدیث چهارصدگانه فرمود: «هر کس مست کننده بنوشد، چهل شبانه روز نمازش پذیرفته نمی‌شود.» ۳۰۴۵

۳۰۴۶ ٤٤٢٠٧ (۱۲)**كافى ۶/ ۴۰۱**: عدّة من أصحابنا عن **تهذيب ۹/ ۱۰۷**: أحمد بن محمّد بن خالد عن عثمان بن عيسى عن **سماعة** (بن مهران ـ كا) عن أبى عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله من شرب ([منكم] ـ كا) مسكراً لم تقبل منه صلوٰته أربعين ليلة.

۳۰۴۷ ٤٤٢٠٨ (۱۳)**كافى ۶/ ۴۰۱**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن عثمان بن عيسى عن سماعة بن مهران عن **أبى بصير** عن أبى عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله من شرب خمراً حتّى يسكر لم يقبل الله عزّوجلّ منه صلوٰته أربعين صباحاً.

۳۰۴۸ ٤٤٢٠٩ (۱۴) **تهذيب ۹/ ۱۰۷**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ۶/ ۴۰۱**: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن حمّاد بن عيسى عن الحسين بن المختار عن عمرو بن شمر قال سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول من شرب شربة خمر لم يقبل الله عزّوجلّ منه صلوٰته سبعاً ومن سكر لم يقبل منه صلوٰته أربعين صباحاً.

۳۰۴۹ ٤٤٢١٠ (۱۵) **تهذيب ۹/ ۱۱۰**: محمّد بن أحمد بن يحيى عن أبى عبدالله عن الحسن بن الحسين اللّؤلؤىّ عن ابن سنان عن **أبى الصّحارى** النّخّاس عن أبى عبدالله عليه السلام قال قلت له الرّجل يشرب الخمر قال بئس الشّراب الخمر يكرّر ذلك ثلاث مرّات ثمّ قال تريد ماذا قلت يقبل الله صلوٰته قال ان علم الله انّه إذا قام منها استغفره ولم ينو أن يعود اليها أبداً قبل الله صلوٰته من ساعته وان كان غير ذلك فذاك إلى الله متى شاء قبله ومتى شاء ردّه.

۳۰۵۰ ٤٤٢١١ (۱۶) **عقاب الأعمال ۲۹۰**: حدّثنى جعفر بن علىّ عن أبيه علىّ عن أبيه الحسن بن علىّ بن عبدالله بن مغيرة عن العبّاس بن عامر عن **أبى الصّحارى** عن أبى عبدالله عليه السلام قال سألته عن شارب الخمر قال لاتقبل منه صلوٰة مادام فى عروقه منها شىء.

۳۰۵۱ ٤٤٢١٢ (۱۷) **تهذيب ۹/ ۱۰۶**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ۶/ ۴۰۰**: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن الوشّاء عن أبان بن عثمان عن **عبدالرّحمٰن** ابن أبى عبدالله عن أبى عبدالله عليه السلام قال من شرب مسكراً إنحبست[1] صلوٰته أربعين يوماً وان مات فى الأربعين مات ميتة جاهليّة فان تاب تاب الله عزّوجلّ عليه.

---

۱. أبخست ـ يب.

۳۰۴۶ (۱۲) سماعة بن مهران از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس (از شما) مست کننده‌ای بنوشد، چهل شب نمازش پذیرفته نمی‌شود.»

۳۰۴۷ (۱۳) ابو بصیر از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «هر کس شراب بنوشد تا مست کند، خداوندعزوجل چهل روز نمازش را نمی‌پذیرد.»

۳۰۴۸ (۱۴) عمرو بن شمر از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس جرعه‌ای شراب بنوشد، خداوندعزوجل هفت روز نمازش را نمی‌پذیرد و هر کس مست کند، چهل روز نمازش را نمی‌پذیرد.»

۳۰۴۹ (۱۵) ابو صحاری نخّاس گوید: «به امام صادق‌علیه‌السلام گفتم: شخصی شراب می‌نوشد.

امام‌علیه‌السلام سه مرتبه فرمود: شراب بد نوشیدنی است. سپس فرمود: مقصودت چیست؟

گفتم: آیا خداوند نمازش را می‌پذیرد؟

امام‌علیه‌السلام فرمود: اگر خداوند بداند که وقتی از آن دست کشیده از وی درخواست آمرزش می‌کند و تصمیم ندارد برای همیشه آن را تکرار کند، خداوند از همان لحظه نمازش را می‌پذیرد و اگر غیر از این است، آن در اختیار خداست که هر وقت بخواهد بپذیرد و هر وقت بخواهد آن را ردّ کند.»

۳۰۵۰ (۱۶) ابو صحاری گوید: «از امام صادق‌علیه‌السلام درباره شرابخوار سوال کردم. امام‌علیه‌السلام فرمود: تا وقتی که چیزی از آن در رگ‌هایش هست، هیچ نمازی از او پذیرفته نیست.»

۳۰۵۱ (۱۷) عبد الرحمان بن ابی عبدالله از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس مست کننده بنوشد تا چهل روز نمازش حبس می‌شود (یا کم ارزش می‌شود) و اگر در چهل روز بمیرد، به مردن جاهلیت مرده است. پس اگر توبه کند، خداوندعزوجل بر او توبه می‌کند (توبه‌اش را می‌پذیرد).»

٣٠٥٢ ٤٤٢١٣ (١٨) **جامع الأخبار** ٤٢١: قال رسول اللهﷺ والّذى بعثنى بالحقّ من شرب شربة من مسكر لم تقبل صلوٰته أربعين يوماً وليلة وإن تاب تاب الله عليه ومن شرب شربتين لم يقبل الله تعالى صلاته ثمانين يوماً وليلة ومن شرب منها ثلاث شربات لم يقبل الله تعالى صلوته مائة وعشرين يوماً وليلة وكان حقّاً على الله تعالى أن يسقيه من ردغة الخبال قيل وما هى يا رسول الله قال صديد اهل النار وقيحهم.

وتقدّم فى أحاديث باب (٧٧) وجوب التّوبة من الذّنوب من أبواب جهاد النفس (ج ١٨) ما يدلّ على ذيل الباب. **وفى** رواية أبى الجارود (١٩) من باب (٢٨) أقسام الخمر وحرمة شربه من أبواب الأشربة قولهﷺ من شرب الخمر لم تقبل له صلوة أربعين ليلة فان عاد فأربعين ليلة من يوم شربها فان مات فى تلك الأربعين ليلة من غير توبة سقاه الله يوم القيامة من طينة خبال.

وفى رواية جامع الأخبار (٥٤) قولهﷺ وشاربها وساقيها وعاصرها ومعتصرها وبايعها ومبتاعها وحاملها والمحمولة اليه وآكل ثمنها سواء فى عارها وإثمها ولا يقبل الله تعالى منهم صلوٰة ولا صوماً ولا حجّاً ولا عمرة حتّى يتوب. وقولهﷺ ومن باعها واشتراها لغيره واعتصرها لم يقبل الله منه صلوٰة ولا حجّاً ولا اعتماراً ولاصوماً حتّى يتوب منها.

ويأتى فى رواية سليمان (١٣) من الباب التالى قولهﷺ ومن شرب من الخمر شربة لم يقبل الله عزّوجلّ له صلوة أربعين يوما. **وفى** رواية الدّعائم (١٧) قولهﷺ من شرب منها شربة لم يقبل الله عزّوجلّ منه صلوة أربعين ليلة. **وفى** رواية العوالى (٨) من باب (٣٨) تحريم كلّ مسكر قولهﷺ من شرب مسكراً نجست صلوته أربعين صباحاً. **وفى** رواية الفضيل (٣٤) قولهﷺ من شرب مسكراً لم تحتسب[١] له صلاته أربعين يوماً. **وفى** رواية يزيد (٣٦) قولهﷺ من شرب المسكر ومات وفى جوفه منه شىء لم يتب منه بعثه الله من قبره مخبّلاً مائلاً شدقه سائلاً لعابه يدعو بالويل والثّبور.

---

١. أبخست صلوته ـ يب. الظّاهر أنّ الصّحيح (انجبست).

(۱۸) در کتاب جامع الاخبار از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «سوگند به کسی که مرا به حق برانگیخت، هر کس شربتی از مست کننده بیاشامد چهل شبانه روز نمازش پذیرفته نیست و اگر توبه کند، خداوند بر او توبه می‌کند و هر کس دوبار از آن بنوشد، خداوند هشتاد شبانه روز نمازش را نمی‌پذیرد و هر کس سه بار از آن بنوشد، خداوند صد و بیست شبانه روز نمازش را نمی‌پذیرد و بر خداوند تعالی شایسته است که از «ردغة الخبال» به او بنوشاند. ۳۰۵۲

گفته شد: ای رسول خداﷺ آن چیست؟

فرمود: چرک و خون اهل آتش.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب هفتاد و هفتم از باب‌های مبارزه با نفس مطالبی هست که بر ذیل این باب دلالت می‌کند.

و در روایت نوزدهم از باب بیست و هشتم از باب‌های نوشیدنی‌ها فرموده پیامبرﷺ که: «هر کس شراب بنوشد، چهل شب هیچ نمازی از وی پذیرفته نیست. پس اگر تکرار کند، چهل روز دیگر از روزی که نوشیده است و اگر در آن چهل شب بدون توبه بمیرد، خداوند روز قیامت از «طینة خبال» چرک و خون جاری شده از فروج زناکاران به وی می‌نوشاند.»

و در روایت پنجاه و سوم فرموده پیامبراکرمﷺ که: «و نوشنده، ساقی، فشارنده، فشرده شده برایش، فروشنده، خریدار، حمل کننده، حمل شده به سویش و خورنده بهایش در ننگ و گناه آن یکسان هستند و خداوند تعالی هیچ نماز، روزه، حج و عمره‌ای را از وی نمی‌پذیرد تا توبه کند.»

و این فرموده پیامبرﷺ که: «هر کس آن را برای دیگری خرید و فروش کند و کسی که آن را بفشارد یا برایش فشرده شود خداوند هیچ نماز، روزه، حج و عمره‌ای را از وی نمی‌پذیرد تا توبه کند.»

می‌آید:

در روایت سیزدهم از باب بعدی فرموده امامؑ که: «هر کس یک بار شراب بنوشد خداوندﷻ چهل روز هیچ نمازی را از وی نمی‌پذیرد.»

و در روایت هفدهم فرموده امامؑ که: «هر کس یک بار شراب بنوشد، خداوندﷻ چهل شب هیچ نمازی را از او نمی‌پذیرد.» و در روایت هشتم از باب سی و هشتم فرموده امامؑ که: «هر کس مست کننده بنوشد چهل روز نمازش آلوده و نجس می‌شود.»

و در روایت سی و چهارم فرموده معصومؑ که: «هر کس مست کننده بنوشد چهل روز نمازش به حساب نمی‌آید (یا کم ارزش می‌شود).» و در روایت سی و ششم فرموده امامؑ که: «هر کس مست کننده بنوشد و در حالی بمیرد که در درونش مقداری از آن است که هنوز توبه نکرده است خداوند او را دیوانه با چانه کج شده و آب دهان سرازیر در حالی که درخواست مرگ و هلاکت می‌کند، از قبرش بر می‌انگیزد.»

(۳۰)

باب أنّ شارب الخمر ومدمنه كعابد وثن وأنّه كافر لا إيمان له ولا عصمة بينه وبين الأئمّة عليهم السّلام وان مات بلاتوبة مات ميتة جاهليّة وحرمت عليه الجنّة

۳۰۵۳ ۴۴۲۱۴ (۱) **تهذيب** ۱۰۹/۹: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۴۰۴/۶: علىّ ابن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن **عبدالرّحمٰن**[۱] بن الحجّاج عن أبى عبدالله عليه السلام قال مدمن الخمر يلقى الله تبارك وتعالى يوم يلقاه كعابدوثن.

۳۰۵۴ ۴۴۲۱۵ (۲) **تهذيب** ۱۰۹/۹: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۴۰۴/۶: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن حمّاد بن عيسى عن الحسين بن المختار عن **عمرو** بن عثمان قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول مدمن الخمر يلقى الله عزّوجلّ حين يلقاه كعابدوثن.

۳۰۵۵ ۴۴۲۱۶ (۳) **كافى** ۴۰۴/۶: أبو علىّ الأشعرىّ عن محمّد بن عبدالجبّار عن صفوان عن العلاء عن **محمّد** بن مسلم عن أحدهما عليهما السلام قال قال مدمن الخمر يلقى الله عزّوجلّ حين يلقاه كعابدوثن.

۳۰۵۶ ۴۴۲۱۷ (۴) **كافى** ۴۰۴/۶: أبو علىّ الأشعرىّ عن محمّد بن حسّان عن محمّد بن علىّ عن أبى جميلة عن الحلبىّ وزرارة أيضاً **ومحمّد** بن مسلم وحمران بن أعين عن أبى جعفر وأبى عبدالله عليهما السلام انّهما قالا مدمن الخمر كعابدوثن.

۳۰۵۷ ۴۴۲۱۸ (۵) **كافى** ۴۰۵/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن عثمان بن عيسى عن سماعة عن **أبى بصير** عن أبى عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله مدمن الخمر كعابدوثن إذا مات وهو مدمن عليه يلقى الله عزّوجلّ حين يلقاه كعابدوثن.

۳۰۵۸ ۴۴۲۱۹ (۶) **تهذيب** ۱۰۹/۹: أحمد بن محمّد بن خالد عن **كافى** ۴۰۴/۶: عدّة من أصحابنا عن (سهل ـ كا) ابن زياد عن العبّاس بن عامر عن أبى جميلة عن **زيد** الشّحّام عن أبى عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله مدمن الخمر يلقى الله عزّوجلّ كعابدوثن.

---

۱. عبدالله ـ يب ـ خ.

باب ۳۰

توصیف شرابخواری و شرابخوار

۳۰۵۳ (۱) عبد الرحمان (یا عبدالله) بن حجاج از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «مداومت کننده بر شراب در روزی که با خداوند تبارک و تعالی دیدار می‌کند، همانند بت پرست دیدار می‌کند.»

۳۰۵۴ (۲) عمرو بن عثمان از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «مداومت کننده بر شراب وقتی که با خداوندﷻ دیدار می‌کند، همانند بت پرست دیدار می‌کند.»

۳۰۵۵ (۳) محمد بن مسلم از امام باقرؑ یا امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «مداومت کننده بر شراب وقتی که با خداوندﷻ دیدار می‌کند، همانند بت پرست دیدار می‌کند.»

۳۰۵۶ (۴) حلبی، زراره، محمد بن مسلم و حمران بن اعین از امام باقرؑ و امام صادقؑ روایت می‌کنند که فرمودند: «مداومت کننده بر شراب، همانند بت پرست است.»

۳۰۵۷ (۵) ابو بصیر از امام صادقؑ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «مداومت کننده بر شراب همانند بت پرست است. در صورتی که بر مداومت شراب بمیرد. هنگامی که خداوندﷻ را ملاقات می‌کند، همانند بت پرست با او دیدار می‌کند.»

۳۰۵۸ (۶) زید شحام از امام صادقؑ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «مداومت کننده بر شراب همانند بت پرست با خداوندﷻ دیدار می‌کند.»

۳۰۵۹ ۴۴۲۲۰ (۷) **فقيه** ۲۵۵/۴: فى حديث وصيّة النّبىّ ﷺ لعلىّ ؑ يا علىّ شارب الخمر كعابدوثن.

۳۰۶۰ ۴۴۲۲۱ (۸) **علل الشّرائع** ۴۷۶: حدّثنا محمّد بن الحسن؛ قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصّفّار ؓ عن يعقوب بن يزيد عن ابراهيم عن أبى يوسف عن **أبى بكر** الحضرمىّ عن أحمدهما ؑ قال الغناء عشّ النّفاق والشّرب مفتاح كلّ شرّ ومدمن الخمر كعابد الوثن مكذّب بكتاب الله لو صدّق كتاب الله لحرّم حرام الله. وتقدّم نحو هٰذا فى رواية محمّد بن جعفر (۳۴) من باب (۲۸) أقسام الخمر.

۳۰۶۱ ۴۴۲۲۲ (۹) **مستدرك** ۶۲/۱۷: مجموعة الشّهيد نقلاً من كتاب الخصائص العلويّة على جميع البريّة والمآثر العلويّة لسيّد الذّرّيّة أشهد بالله وأشهد الله لقد قرأت على أبى علىّ القرشىّ عن أبى نعيم عن محمّد بن عبدالله بن قضاعة لقد حدّثنى **القاسم** بن العلاء الهمدانىّ يرفعه إلى علىّ بن موسى الرّضا عن أبيه عن أبيه ؑ أنّ النّبىّ ﷺ قال أشهد بالله وأشهد الله لقد قال لى جبرئيل يا محمّد إنّ مدمن الخمر كعابدوثن.

۳۰۶۲ ۴۴۲۲۳ (۱۰) **تهذيب** ۱۰۹/۹: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۴۰۵/۶: علىّ بن ابراهيم عن محمّد بن عيسى عن يونس عن حمّاد عن **أبى الجارود**[۱] قال سمعت أبا عبدالله ؑ يقول (و ـ يب) حدّثنى (أبى ـ كا) عن أبيه ؑ انّ رسول الله ﷺ قال مدمن الخمر كعابدوثن قال قلت (له وكا) ما المدمن قال الّذى إذا وجدها شربها.[۲]

۳۰۶۳ ۴۴۲۲۴ (۱۱) **تهذيب** ۱۰۹/۹: أحمد بن محمّد بن خالد عن **كافى** ۴۰۴/۶: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن الحسن بن علىّ الوشّاء عن **عبدالله** بن سنان عن أبى عبدالله ؑ قال قال رسول الله ﷺ مدمن الخمر يلقى الله عزّوجلّ يوم يلقاه كافراً.

۳۰۶۴ ۴۴۲۲۵ (۱۲) **الخصال** ۶۳۲: بالإسناد المتقدّم فى باب (۱) فضل الصّلوٰة عن علىّ ؑ فى حديث الأربعمائة قال مدمن الخمر يلقى الله عزّوجلّ حين يلقاه كعابدوثن فقال حجر بن عدىّ يا أميرالمؤمنين ما المدمن قال الّذى إذا وجدها شربها.

---

۱. عن جارود ـ يب. ۲. الّذى يشربها إذا وجدها ـ يب.

(۷) در کتاب من لا یحضره الفقیه از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که در سفارش‌هایش به علیؑ فرمود: «ای علی! شرابخوار همانند بت پرست است.» ۳۰۵۹

(۸) ابو بکر حضرمی از امام باقرؑ یا امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «غنا لانه نفاق است و شراب کلید هر بدی است و مداومت کننده بر شراب همانند بت پرست، تکذیب کننده کتاب خداست، اگر کتاب خدا را راست می‌انگاشت، حرام خدا را حرام می‌کرد.» ۳۰۶۰

نظیر این حدیث در روایت سی و چهارم از باب بیست و هشتم هست.

(۹) قاسم بن علاء همدانی با واسطه از امام رضاؑ از پدرشؑ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «به خداوند سوگند یاد می‌کنم و خدا را گواه می‌گیرم که به تحقیق جبرئیلؑ به من گفت: ای محمدﷺ! مداومت کننده بر شراب همانند بت پرست است.» ۳۰۶۱

(۱۰) ابو جارود از امام صادقؑ از پدرشؑ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «مداومت کننده بر شراب همانند بت پرست است. ۳۰۶۲

به امام صادقؑ گفتم: مداومت کننده بر شراب کیست؟

امامؑ فرمود: کسی که هر گاه شراب بیابد، آن را می‌نوشد.»

(۱۱) عبدالله بن سنان از امام صادقؑ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «مداومت کننده بر شراب در روزی که با خدا ملاقات می‌کند به صورت کافر با او ملاقات می‌کند.» ۳۰۶۳

(۱۲) در کتاب الخصال از علیؑ روایت می‌شود که در حدیث چهارصدگانه فرمود: «مداومت کننده بر شراب وقتی که با خداوندﷻ دیدار می‌کند همانند بت پرست با وی دیدار می‌کند. ۳۰۶۴

حجر بن عدی گفت: ای امیرمؤمنانؑ! مداومت کننده بر شراب کیست؟ امیرمؤمنانؑ فرمود: کسی که هر گاه آن را بیابد، می‌نوشد.»

۳۰٦٥ (۱۳) **المحاسن** ۱۲٥: البرقیّ عن النّضر بن سوید عن هشام بن سالم **عقاب الأعمال**
٤٤۲۲٦
۲۸۹: أبی رحمه الله قال حدّثنی عبدالله بن جعفر عن یعقوب بن یزید عن محمّد ابن أبی عمیر عن هشام بن سالم عن **سلیمان** بن خالد عن أبی عبدالله علیه السلام قال مدمن الخمر یلقی الله عزّوجلّ کعابدوثن ومن شرب منه شربة لم یقبل الله (له ـ المحاسن) عزّوجلّ صلوٰة (ه ـ العقاب) أربعین یوماً.

۳۰٦٦ (۱٤) **قرب الإسناد** ۲۷۳: **عبدالله** بن الحسن عن جدّه علیّ بن جعفر عن أخیه موسی بن
٤٤۲۲۷
جعفر علیه السلام قال سئلته عن شارب الخمر ما حاله إذا سکر منه قال من سکر من الخمر ثمّ مات بعده بأربعین یوماً لقی الله عزّوجلّ کعابد وثن.

۳۰٦۷ (۱٥) **مستدرک** ۱۷/٦۳: الشّیخ **أبو الفتوح** فی تفسیره عن رسول الله صلی الله علیه وآله قال شارب الخمر
٤٤۲۲۸
کعابد الوثن ومدمن الخمر کعابد الوثن.

۳۰٦۸ (۱٦) **مستدرک** ۱۷/٤۲: أبو محمّد **جعفر** بن أحمد القمّی فی کتاب المسلسلات أشْهِدُ بِالله
٤٤۲۲۹
وأشْهَدُ لله لقد أملأه علینا أبو عبدالله محمّد بن وهبان الدّبیلیّ قال أشهد بالله وأشهد لله لقد أملأه علینا أبو عبدالله محمّد بن أحمد الصّفوانیّ فقال أشهد بالله وأشهد لله لقد أملأه علینا أبو الحسن القاسم بن العلاء الهمدانیّ فقال أشهد بالله وأشهد لله لقد حدّثنی أبو محمّد الحسن بن علیّ علیه السلام فقال أشهد بالله وأشهد لله لقد حدّثنی أبی علیّ بن محمّد علیه السلام فقال أشهد بالله وأشهد لله لقد حدّثنی أبی محمد بن علی علیه السلام فقال أشهد بالله وأشهد لله لقد حدّثنی أبی علیّ بن موسی علیه السلام فقال أشهد بالله وأشهد لله لقد حدّثنی أبی موسی بن جعفر علیه السلام فقال أشهد بالله وأشهد لله لقد حدّثنی أبی جعفر بن محمّد علیه السلام فقال أشهد بالله وأشهد لله لقد حدّثنی أبی محمد علیّ علیه السلام فقال أشهد بالله وأشهد لله لقد حدّثنی أبی علیّ بن الحسین علیه السلام فقال أشهد بالله وأشهد لله لقد حدّثنی أبی الحسین بن علیّ علیه السلام فقال أشهد بالله وأشهد لله لقد حدّثنی أبی علیّ بن أبی طالب علیه السلام فقال أشهد باللهأشهد لله لقد حدّثنی أبی رسول الله صلی الله علیه وآله فقال أشهد بالله وأشهد لله لقد حدّثنی جبرئیل فقال أشهد بالله وأشهد لله لقد حدّثنی میکائیل فقال أشهد بالله وأشهد لله لقد سمعت الجلیل یقول شارب الخمر کعابد الوثن.

۳۰۶۵ (۱۳) سلیمان بن خالد از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «مداومت کننده بر شراب همانند بت‌پرست با خداوند عزّوجلّ دیدار می‌کند و هر کس یک بار شراب بنوشد، خداوند عزّوجلّ چهل روز نمازش را نمی‌پذیرد.»

۳۰۶۶ (۱۴) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفر علیه‌السلام سوال کردم: حال شرابخوار در صورتی که از شراب مست شود چگونه است؟

امام علیه‌السلام فرمود: هر کس از شراب مست شود و سپس تا چهل روز بعد بمیرد همانند بت پرست با خداوند عزّوجلّ ملاقات می‌کند.»

۳۰۶۷ (۱۵) شیخ ابو الفتوح در تفسیرش از پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت می‌کند که فرمود: «شرابخوار همانند بت‌پرست است و مداومت کننده بر شراب همانند بت پرست است.»

۳۰۶۸ (۱۶)ابو الحسن قاسم بن علاء همدانی گوید: «به خدا سوگند یاد می‌کنم و خدا را شاهد می‌گیرم که امام حسن عسکری علیه‌السلام به من فرمود: به خدا سوگند یاد می‌کنم و خدا را شاهد می‌گیرم که پدرم امام هادی علیه‌السلام به من فرمود: به خدا سوگند یاد می‌کنم و خدا را شاهد می‌گیرم که پدرم امام جواد علیه‌السلام به من فرمود: به خدا سوگند یاد می‌کنم و خدا را شاهد می‌گیرم که پدرم امام رضا علیه‌السلام به من فرمود: به خدا سوگند یاد می‌کنم و خدا را شاهد می‌گیرم که پدرم امام کاظم علیه‌السلام به من فرمود: به خدا سوگند یاد می‌کنم و خدا را شاهد می‌گیرم که پدرم امام صادق علیه‌السلام به من فرمود: به خدا سوگند یاد می‌کنم و خدا را شاهد می‌گیرم که پدرم امام باقر علیه‌السلام به من فرمود: به خدا سوگند یاد می‌کنم و خدا را شاهد می‌گیرم که پدرم امام سجاد علیه‌السلام به من فرمود: به خدا سوگند یاد می‌کنم و خدا را شاهد می‌گیرم که پدرم امام حسین علیه‌السلام به من فرمود: به خدا سوگند یاد می‌کنم و خدا را شاهد می‌گیرم که پدرم امیرمؤمنان علیه‌السلام به من فرمود: به خدا سوگند یاد می‌کنم و خدا را شاهد می‌گیرم که پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به من فرمود: به خدا سوگند یاد می‌کنم و خدا را شاهد می‌گیرم که جبرئیل به من گفت: به خدا سوگند یاد می‌کنم و خدا را شاهد می‌گیرم که میکائیل به من گفت: به خدا سوگند یاد می‌کنم و خدا را شاهد می‌گیرم که شنیدم خداوند جلیل می‌فرمود: «شرابخوار همانند بت پرست است.»

۳۰۶۹ (۱۷) **دعائم الإسلام** ۱۳۱/۲: عن **جعفر** بن محمّدعليه‌السلام انّه قال مدمن الخمر يلقى الله حين يلقاه كعابد وثن ومن شرب منها شربة لم يقبل الله عزّوجلّ منه صلوٰة أربعين ليلة.
۴۴۲۳۰

۳۰۷۰ (۱۸) **دعائم الإسلام** ۱۳۱/۲: **عنه**عليه‌السلام انّه قال حرّمت الجنّة على ثلاثة مدمن الخمر وعابدوثن وعدوّ آل محمّد ومن شرب الخمر فمات بعد ما شربها بأربعين يوماً لقى الله عزّوجلّ كعابد وثن.
۴۴۲۳۱

۳۰۷۱ (۱۹) **عقاب الأعمال** ۲۹۱: أبى رحمه الله قال حدّثنى سعد بن عبدالله قال حدّثنى محمّد بن عبدالجبّار عن سيف بن عميرة عن منصور عن **أبى بصير** عن أبى عبداللهعليه‌السلام قال مدمن الزّنا والسّرق والشّرب كعابد وثن.
۴۴۲۳۲

۳۰۷۲ (۲۰) **جامع الأخبار** ۴۲۳: قالعليه‌السلام شارب الخمر كعابد الوثن.
۴۴۲۳۳

۳۰۷۳ (۲۱) **فقه الرّضا**عليه‌السلام ۲۵۴: قال النّبىّصلى‌الله‌عليه‌وآله (شارب الخمر ملعون ـ خ) شارب الخمر كعبدة الأوثان يحشر يوم القيامة مع فرعون وهامان.
۴۴۲۳۴

۳۰۷۴ (۲۲) **فقه الرّضا**عليه‌السلام ۲۷۹: واعلم انّ شارب الخمر كعبدة الأوثان وكناكح أمّه فى حرم الله وهو يحشر يوم القيامة مع اليهود والنّصارىٰ والمجوس والّذين أشركوا بالله اولئك حزب الشّيطان ألا أنّ حزب الشّيطان هم الخاسرون.
۴۴۲۳۵

۳۰۷۵ (۲۳) **عقاب الأعمال** ۲۹۲: أبىرحمه‌الله قال حدّثنى محمّد بن يحيى عن محمّد بن أحمد عن **العمركىّ** قال قلت للرّضاعليه‌السلام انّ ابن داذويه يذكر انّك قلت له شارب الخمر كافر قال صدق قد قلت له.
۴۴۲۳۶

۳۰۷۶ (۲۴) **تهذيب** ۱۰۸/۹: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۴۰۵/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد ويعقوب بن يزيد عن محمّد بن داذويه[۱] قال كتبت إلى أبى الحسنعليه‌السلام أسأله عن شارب المسكر قال فكتبعليه‌السلام شارب الخمر[۲] كافر.
۴۴۲۳۷

۳۰۷۷ (۲۵) **جامع الأخبار** ۴۲۷: روى عن **النّبىّ**صلى‌الله‌عليه‌وآله أنّه قال من شرب الخمر مساءً أصبح مشركاً ومن شرب صباحاً أمسىٰ مشركاً وما أسكر الكثير منه فقليله حرام.
۴۴۲۳۸

---

۱. زادويه ـ خ فى هامش كا داذويه بالذال المهملة والألف بعدها والذّال المعجمة بعدها الواو والياء كما فى التقريب لابن حجر، والرّجل غير مذكور فى رجال الشّيعة وفى جامع الرّواة محمّد بن زاوية تارة وأخرىٰ محمّد بن زايدة وثالثة زادويه والكلّ تصحيف.   ۲. المسكر ـ يب.

(۱۷) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «مداومت کننده بر شراب هنگامی که با خدا دیدار می‌کند همانند بت پرست با او ملاقات می‌کند و هر کس یک بار از آن بنوشد، خداوند چهل شب نمازی از او نمی‌پذیرد.» ۳۰۶۹

(۱۸) و فرمود: «بهشت بر سه گروه حرام شده است: مداومت کننده بر شراب، بت پرست و دشمن خاندان محمد صلی الله علیه و آله و هر کس شراب بنوشد و تا چهل روز پس از نوشیدن آن بمیرد، همانند بت پرست با خدا دیدار می‌کند.» ۳۰۷۰

(۱۹) ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «مداومت کننده بر زنا، دزدی و شراب همانند بت پرست است.» ۳۰۷۱

(۲۰) در کتاب جامع الاخبار از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که فرمود: «شرابخوار همانند بت‌پرست است.» ۳۰۷۲

(۲۱) در کتاب فقه الرضا روایت می‌شود که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «(شرابخوار ملعون است) شرابخوار همانند بت پرست است، در قیامت با فرعون و هامان محشور می‌شود.» ۳۰۷۳

(۲۲) در کتاب فقه الرضا آمده است: «بدان که شرابخوار همانند بت پرست و زنا کننده با مادرش در حرم خداست و روز قیامت او با یهود، نصارا، مجوسیان و کسانی که به خدا شرک ورزیدند، محشور می‌شود. آنان حزب شیطان هستند، بدانید که حزب شیطان همه شأن زیانکارانند.» ۳۰۷۴

(۲۳) عمرکی گوید: «به امام رضا علیه السلام گفتم: فرزند داذویه گوید: که تو به وی گفته‌ای شرابخوار کافر است. ۳۰۷۵

امام علیه السلام فرمود: راست گفته است، به تحقیق من به وی گفته‌ام.»

(۲۴) محمد بن داذویه گوید: «به امام رضا علیه السلام نامه نوشتم و از وی درباره نوشنده مست کننده سوال کردم. امام علیه السلام در پاسخ مرقوم فرمود: شرابخوار (یا نوشنده مست کننده) کافر است.» ۳۰۷۶

(۲۵) در کتاب جامع الاخبار از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که فرمود: «هر کس شب شراب بنوشد مشرک وارد صبح می‌شود و هر کس صبح شراب بنوشد، مشرک روز را سپری می‌کند و هر چه زیادش مست کند، اندکش حرام است.» ۳۰۷۷

۳۰۷۸ ٤٤٢٣٩ (۲۶) **دعائم الإسلام** ۱۳۳/۲: عن جعفر بن محمّد عليه السلام انه قال من شرب مسكراً فأذهب عقله خرج منه روح الإيمان.

۳۰۷۹ ٤٤٢٤٠ (۲۷) **جامع الأخبار** ۴۳۹: **قال** صلى الله عليه وآله لا يجمع الخمر والإيمان فی جوف أو قلب رجل أبداً.

۳۰۸۰ ٤٤٢٤١ (۲۸) **مستدرك** ۵۷/۱۷: الشّيخ **أبو الفتوح** فی تفسيره عن النّبیّ صلى الله عليه وآله قال انّ الله لا يجمع الخمر والإيمان فی جوف امرءٍ أبداً.

۳۰۸۱ ٤٤٢٤٢ (۲۹) **كافی** ۳۹۷/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن يوسف بن علیّ عن نصر بن مزاحم ودرست الواسطیّ عن **زرارة** وغيره عن أبی عبدالله عليه السلام قال شارب المسكر لا عصمة بيننا وبينه.

۳۰۸۲ ٤٤٢٤٣ (۳۰) **الخصال** ۴۳۵ عليه الرحمة حدّثنا أبی رضي الله عنه قال حدّثنا علیّ بن ابراهيم بن هاشم عن أبيه عن الحسين بن الحسن الفارسیّ عن سليمان بن حفص البصریّ عن **عبدالله** بن الحسين بن زيد بن علیّ بن الحسين بن علیّ بن أبی طالب عليهم السلام عن أبيه عن جعفر بن محمّد عن آبائه عن علیّ عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله إنّ الله عزّوجلّ لمّا خلق الجنّة خلقها من لبنتين لبنة من ذهب ولبنة من فضّة وجعل حيطانها الياقوت وسقفها الزّبرجد وحصبائها اللّؤلؤ وترابها الزّعفران والمسك الأذفر فقال لها تكلّمی فقالت لا إله الاّ أنت الحیّ القيّوم قد سعد من يدخلنی فقال عزّوجلّ بعزّتی وعظمتی وجلالي وارتفاعي لا يدخلها مدمن خمر ولا سكّير[1] ولا قتّات وهو النّمّام ولا ديّوث وهو القلطبان ولا قلّاع وهو الشّرطیّ ولا زنّوق وهو الخنثیٰ ولا خيّوف[2] وهو النّبّاش ولا عشّار ولا قاطع رحم ولا قدریّ.

۳۰۸۳ ٤٤٢٤٤ (۳۱) **الخصال** ۴۳۶: حدّثنا أبی ومحمّد بن الحسن رضیالله عنهما قالا حدّثنا أحمد بن إدريس ومحمّد بن يحيی العطّار جميعاً عن محمّد بن أحمد بن يحيی بن عمران الأشعریّ قال حدّثنی محمّد بن الحسين بإسناد له يرفعه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لا يدخل الجنّة مدمن

---

۱. فی البحار «السّكّير» بالكسر وتشديد الكاف الكثير السّكر والفرق بينه وبين المدمن إمّا بكون المراد بالخمر ما يتّخذ من العنب وبالسّكرما يسكرمن غيره أو بكون المراد بالمدمن أعمّ ممّا يسكر أقول لعلّ الصّواب كما فی بعض النّسخ «ولا متكبّر» فلايحتاج الی هذا التّوجيه. هامش الخصال.

۲. فی بعض النّسخ «خيوق».

۳۰۷۸ (۲۶) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادقعليه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هر کس مست کننده بنوشد و عقلش را بزداید، روح ایمان از او بیرون می‌رود.»

۳۰۷۹ (۲۷) در کتاب جامع الاخبار از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «شراب و ایمان هرگز در درون یا قلب مردی جمع نمی‌شود.»

۳۰۸۰ (۲۸) شیخ ابو الفتوح در تفسیرش از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «به تحقیق خداوند هرگز شراب و ایمان را در درون کسی با هم جمع نمی‌کند.»

۳۰۸۱ (۲۹) زراره و دیگران از امام صادقعليه السلام روایت می‌کنند که فرمود: «ارتباطی میان ما و شرابخوار نیست.»

۳۰۸۲ (۳۰) زید بن علی از امام صادقعليه السلام از نیاکانش از علیعليه السلام روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «به تحقیق خداوندعزّ وجلّ وقتی بهشت را آفرید آن را از دو نوع خشت آفرید، خشتی از طلا و خشتی از نقره و دیوارهای آن را یاقوت و سقفش را زبرجد و سنگریزه هایش را مروارید و خاکش را زعفران و مشک خوشبو قرار داد و آنگاه به آن فرمود: سخن بگو!

بهشت گفت: هیچ معبودی جز تو نیست زنده‌ای و موجودات به تو استوارند به تحقیق خوشبخت شد کسی که وارد من گردید.

خداوندعزّ وجلّ فرمود: به عزت، بزرگی، شکوه و بلندی‌ام سوگند یاد می‌کنم که هرگز داخل آن نمی‌شود: مداومت کننده بر شراب و بسیار مست کننده (یا متکبر) و قتات ـ و آن سخن چین است ـ و دیوث ـ و آن بی غیرت است ـ و قلاع ـ و آن شُرطی است ـ و زنّوق ـ و آن مخنث است ـ و خیوف ـ و آن نبش کننده قبرهاست ـ و مالیات گیر و قطع کننده پیوند خویشاوندی و کسی که معتقد به جبر است.»

۳۰۸۳ (۳۱) محمد بن حسین با واسطه از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «داخل بهشت نمی‌شود مداومت کننده بر شراب و بسیار مست کننده (یا متکبر) و آزار دهنده پدر و مادر و سیاه پوست [چرا که در آنجا سفید پوست می‌شوند و سپس وارد بهشت می‌شوند] و دیوث و قلاع ـ و آن شرطی است

خمر ولا سكّير[1] ولا عاقّ ولا شديد السّواد ولا ديّوث ولا قلاع وهو الشّرطىّ ولا زنّوق وهو الخنثىٰ ولا خيّوف وهو النّبّاش ولا عشّار ولا قاطع رحم ولا قدرىّ.

۳۰۸٤ ٤٤٢٤٥ (۳۲) **تهذيب** ۱۰۵/۹: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۳۹۹/۶: عدّة من أصحابنا عن **سهل** بن زياد عن بكر بن صالح عن (محمّد ـ يب) الشّيبانىّ عن **يونس** بن ظبيان قال قال أبو عبدالله عليه السلام يا يونس (بن ظبيان ـ كا) أبلغ عطيّة عنّى انّه من شرب جرعة من خمر لعنه الله عزّوجلّ وملائكته ورسله والمؤمنون فان شربها حتّى يسكر[2] منها نزع روح الإيمان من جسده وركّبت فيه روح خبيثة سخيفة ملعونة (فيترك الصّلوٰة ـ كا) فإذا ترك الصّلوٰة عيّرته الملائكة وقال الله عزّوجلّ (له ـ كا) عبدى كفرت وعيّرتك الملائكة (و ـ يب) سوءة[3] لك عبدى[4] ثمّ قال أبو عبدالله عليه السلام سوأة سوأة كما تكون السّوأة والله لَتوبيخ الجليل جلّ اسمه ساعة واحدة أشدّ من عذاب ألف عام قال ثمّ قال أبو عبدالله عليه السلام ﴿مَّلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقِفُوٓاْ أُخِذُواْ وَقُتِّلُواْ تَقْتِيلاً﴾ ثمّ قال يا يونس ملعون (ملعون ـ كا) من ترك أمر الله عزّوجلّ إن أخذ برّاً دمّرته[5] وان أخذ بحراً غرقته[6] يغضب لغضب الجليل عزّ اسمه.

۳۰۸۵ ٤٤٢٤٦ (۳۳) **مستدرك** ۶۲/۱۷: جعفر بن أحمد القمّى فى كتاب المانعات عن **أبى سعيد** الخدرىّ قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لا يدخل الجنّة صاحب خمس عليهم السلام مدمن خمر الخبر.

۳۰۸۶ ٤٤٢٤٧ (۳۴) **مستدرك** ۶۲/۱۷: وعن **أنس** انّ النّبىّ صلى الله عليه وآله قال انّ الله بنى الفردوس بيده وحظرها على كلّ مشرك ومدمن الخمر سكّير.

۳۰۸۷ ٤٤٢٤٨ (۳۵) **عوالى اللّئالى** ۳۶۳/۱: قال **رسول الله** صلى الله عليه وآله يجىء مدمن الخمر يوم القيامة مزرقة عيناه مسوداً وجهه مائلاً شفته[7] يسيل لعابه مشدودة ناصيته إلى أبهام قدميه خارجه يده من صلبه فيفزع منه أهل الجمع إذا رأوه مقبلاً إلى الحساب **عقاب الأعمال** ۲۹۰: أبى رحمه الله قال حدّثنى محمّد ابن أبى القاسم عن هارون بن مسلم عن مسعدة بن زياد عن أبى عبدالله عن آبائه عليهم السلام عن النّبىّ صلى الله عليه وآله مثله.

---

۱. متكبّر ـ خ.
۲. سكر ـ يب.
۳. سوءة: كلمة تقبيح.
٤. عندى ـ يب.
٥. دمّر به ـ يب. ته أى أهلكته.
٦. أغرقه ـ يب.
٧. شقّه ـ خ ـ العقاب.

ـ و زنوق ـ و آن مخنث است. و خیوف ـ و آن نبش کننده قبرهاست ـ و مالیات گیر و قطع کننده پیوند خویشاوندی و جبری.»

۳۰۸۴ (۳۲) یونس بن ظبیان از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «ای یونس بن ظبیان! از قول من به عطیه بگو: هر کس جرعه‌ای از شراب بنوشد، خداوندﷻ و فرشتگانش و پیامبران وی و مؤمنان او را لعنت می‌کنند پس اگر به اندازه‌ای بنوشد تا از آن مست شود، روح ایمان از بدنش کنده می‌شود و روحی پلید، پست، ملعون با آن ترکیب می‌شود (آنگاه نماز را ترک می‌کند) و وقتی نماز را ترک کرد، فرشتگان او را ننگ و عار می‌شمارند و خداوندﷻ به او می‌فرماید: «ای بنده من! کفر ورزیدی و فرشتگان تو را ننگ به شمار آوردند زشت باشی ای بنده من (یا زشت شدی نزد من).

سپس امام صادقؑ فرمود: زشت باد! زشت و ناپسند باد! همان گونه که زشت و قبیح است. به خدا سوگند! یک لحظه توبیخ خداوند جلیل که نامش با شکوه باد قطعاً سخت‌تر از عذاب هزار سال است. سپس امامؑ این آیه را تلاوت فرمود: «**ملعون هستند، در هر کجا یافت شدند گرفته می‌شوند و به سختی کشته می‌شوند.**»

سپس امامؑ فرمود: ای یونس! ملعون است (ملعون است) کسی که دستور خداوندﷻ را ترک کند. اگر راه خشکی را در پیش گیرد او را هلاک می‌کند و اگر راه دریا را در پیش گیرد او را غرق می‌کند، به خاطر خشم خداوند جلیل که نامش عزیز باد خشمگین می‌شود.»

۳۰۸۵ (۳۳) ابو سعید خدری از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «همنشین با پنج چیز وارد بهشت نمی‌شود: مداومت کننده بر شراب...»

۳۰۸۶ (۳۴) انس بن مالک از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «خداوند بهشت را با دست خود ساخت و آن را بر هر مشرک و مداومت کننده‌ای بر شراب و بسیار مست ممنوع کرد.»

۳۰۸۷ (۳۵) در کتاب عوالی اللئالی روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «مداومت کننده بر شراب روز قیامت در حالی می‌آید که چشمانش کبود، چهره‌اش سیاه، لبانش آویزان، چانه‌اش کج، آب دهانش ریزان، موهای جلوی سرش به شست پایش بسته، دستش از پشتش بیرون آمده است. آنگاه اهل قیامت با مشاهده وی که این گونه برای حسابرسی می‌رود، به هراس و زاری می‌افتند.»

مسعدة بن زیاد از امام صادقؑ و از نیاکانشؑ از پیامبر اکرمﷺ نظیر این حدیث را روایت کرده است.

۳۰۸۸ ٤٤٢٤٩ (۳۶) **الجعفريّات** ۱۸۷: باسناده عن علیّ بن أبی‌طالب‌عليه‌السلام قال قال رسول الله‌صلى‌الله‌عليه‌وآله ثلاثة لا ينظر الله إليهم المنّان بالفعل وعارقّ والديه ومدمن الخمر.

۳۰۸۹ ٤٤٢٥٠ (۳۷) **تهذيب** ۹/ ۱۱۰: محمّد بن يعقوب عن **كافی** ۶/ ۴۰۵: عدّة من أصحابنا عن **سهل** بن زياد عن منصور بن العبّاس عن الحسن بن علیّ بن يقطين عن هاشم بن خالد عن نعيم البصریّ عن أبی عبدالله‌عليه‌السلام قال مدمن المسكر الّذی إذا وجده شربه.

۳۰۹۰ ٤٤٢٥١ (۳۸) **تهذيب** ۹/ ۱۰۹: محمّد بن يعقوب عن **كافی** ۶/ ۴۰۵: محمّد بن جعفر عن محمّد بن عبدالحميد عن سيف بن عميرة عن منصور بن حازم قال حدّثنی **أبوبصير** وابن أبی يعفور قالا سمعنا أبا عبدالله‌عليه‌السلام يقول ليس مدمن الخمر الّذی يشربها (كلّ يوم ـ كا) ولكنّ[۱] الّذی يوطّن نفسه انّه إذا وجدها شربها.

۳۰۹۱ ٤٤٢٥٢ (۳۹) **الإحتجاج** ۲/ ۱۳۸: عن **أبی يعقوب**[۲] قال لقيت أنا ومعلّی بن خنيس الحسن بن الحسن بن علیّ بن أبی‌طالب‌عليه‌السلام فقال يا يهودیّ فأخبرنا بما قال فينا جعفر بن محمّد‌عليهما‌السلام فقال[۳] هو والله أولیٰ باليهوديّة منكما انّ اليهودیّ من شرب الخمر.

وتقدّم فی رواية نعمان (۱۰) من باب (۱۶) انّ العبد إذا أذنب فارقه روح الايمان من أبواب جهاد النّفس (ج ۱۶) قوله‌عليه‌السلام ومن شرب الخمر خرج من الايمان. **وفی** رواية ابن غالب (۴) من باب (۱۳۳) تحريم النّميمة من أبواب العشرة قوله‌عليه‌السلام لا يدخل الجنّة مدمن الخمر. **وفی** رواية علیّ بن جعفر (۶) قوله‌عليه‌السلام حرمت الجنّة علی مدمن الخمر.

وفی رواية أبی سعيد (۱۱) قوله‌عليه‌السلام أربعة لا يدخلون الجنّة الكاهن ومدمن الخمر. **وفی** رواية زيد (۱۲) قوله‌عليه‌السلام تحرم الجنّة علی ثلٰثة النّمّام وعلی مدمن الخمر. **وفی** رواية العوالی (۶۰) من باب (۲۸) أقسام الخمر وتحريمه قوله‌صلى‌الله‌عليه‌وآله ومن شرب الخمر فی الدنيا فمات وهو يدمنها حرمها فی الآخرة. **وفی** رواية داود (۶) وعبدالرحمٰن (۱۷) من الباب المتقدّم قوله‌عليه‌السلام وإن مات (أی شارب المسكر) فی الأربعين مات ميتةً جاهليّة وان تاب تاب الله عليه.

---

۱. ولكنّه الموطّن نفسه ـ يب. ۲. ابن أبی يعفور ـ ئل.

۳. والظّاهر انّ فاعل قوله (فقال) جعفر بن محمّد‌عليهما‌السلام والمراد من قوله (هو) الحسن بن الحسن.

۳۰۸۸ (۳۶) در کتاب الجعفریات از علی علیه السلام روایت می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «سه گروه هستند که خداوند به آنان [با مهربانی] نگاه نمی‌کند: منت گذار در کار، آزار دهنده به پدر و مادر و مداومت کننده بر شراب.»

۳۰۸۹ (۳۷) نعیم بصری از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «مداومت کننده بر شراب کسی است که هر گاه آن را بیابد، می‌نوشد.»

۳۰۹۰ (۳۸) ابو بصیر و ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام روایت می‌کنند که فرمود: «مداومت کننده بر شراب کسی نیست که (هر روز) آن را می‌نوشد بلکه کسی است که خود را آماده کرده است که هر گاه آن را بیابد، بنوشد.»

۳۰۹۱ (۳۹) ابو یعقوب (یا ابن ابی یعفور) گوید: «من و معلّی بن خنیس با حسن مثنی برخورد کردیم. وی گفت: ای یهودی! آنچه را که امام صادق علیه السلام درباره ما گفت به ما بگو.

[معلی پاسخ داد: امام صادق علیه السلام] فرمود: به خدا سوگند او به یهودی بودن سزاوارتر از شما دو نفر است، یهودی کسی است که شراب بنوشد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دهم از باب شانزدهم از باب‌های جهاد با نفس فرموده امام علیه السلام که: «و هر کس شراب بنوشد از ایمان بیرون می‌رود.»

و در روایت چهارم از باب صد و سی و سوم از باب‌های معاشرت فرموده امام علیه السلام که: «مداومت کننده بر شراب وارد بهشت نمی‌شود.»

و در روایت ششم فرموده امام علیه السلام که: «بهشت بر مداومت کننده بر شراب حرام شده است.»

و در روایت یازدهم فرموده امام علیه السلام که: «چهار گروه وارد بهشت نمی‌شوند، پیشگو و مداومت کننده بر شراب.»

و در روایت دوازدهم فرموده امام علیه السلام که: «بهشت بر سه گروه حرام است: بر سخن چین و مداومت کننده بر شراب.»

و در روایت شصتم از باب بیست و هشتم فرموده پیامبراکرم صلی الله علیه و آله که: «و هر کس در دنیا شراب بنوشد در حالی که بر آن مداومت می‌کند، آنگاه بمیرد در آخرت از آن محروم است.»

و در روایت ششم و هفدهم از باب پیشین فرموده امام علیه السلام که: «اگر نوشنده مست کننده تا چهل روز بمیرد، به مردن جاهلیت مرده است و اگر توبه کند خداوند بر او توبه می‌کند.»

ويأتي في غير واحد من أحاديث باب (۳۸) تحريم كلّ مسكر قليلاًكان أوكثيراً ما يدلّ على ذلك ولاحِظ ذيله.

(۳۱)

باب تحريم الأكل على مائدة يشرب عليها الخمر وتحريم الجلوس عليها اختياراً وأنّه لابأس أن يوضع الطّعام على سفرة أصابها خمر

۳۰۹۲ ٤٤۲٥۳ (۱) **تهذيب** ۹۷/۹: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۲۶۸/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن أبى عبدالله عن أبيه عن **هارون** بن الجهم قال كنّا مع أبى عبدالله عليه السلام بالحيرة حين قدم على أبى جعفر (المنصور ـكا) فختن بعض القوّاد إبناً له وصنع طعاماً ودعا النّاس وكان أبو عبدالله عليه السلام فيمن دعى فبينا[1] هو على المائدة (يأكل ومعه عدّة على المائدة ـكا ـ المحاسن) فاستسقى رجل منهم (ماءً ـ يب كا) فأتى بقدح (لهم ـ محاسن) فيه شراب لهم فلمّا (ان ـكا) صار القدح فى يد[2] الرّجل قام أبو عبدالله عليه السلام عن المائدة (فخرج ـ المحاسن) فسئل عن قيامه فقال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ملعون من جلس على مائدة يشرب عليها الخمر. **المحاسن** ۵۸۵: البرقىّ (عن أبيه) عن هارون بن الجهم مثله.

۳۰۹۳ ٤٤۲٥٤ (۲) **المحاسن** ۵۸۴: بهذا الإسناد عن محمّد بن سليمان عن بعض الصّالحين قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ملعون من جلس طائعاً على مائدة يشرب عليها الخمر. **كافى** ۲۶۸/۶: وفى رواية اُخرى ملعون ملعون من جلس (وذكر مثله)

۳۰۹۴ ٤٤۲٥٥ (۳) **فقيه** ۴/۴: روى عن شعيب بن واقد عن **الحسين** بن زيد عن الصّادق جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه عن اميرالمؤمنين علىّ بن أبىطالب عليهم السلام قال نهى رسول الله صلى الله عليه وآله عن الجلوس على مائدة يشرب عليها الخمر.

۳۰۹۵ ٤٤۲٥٦ (۴) **الخصال** ۶۱۹: بالإسناد المتقدّم فى حديث الأربعمائة عن علىّ عليه السلام قال ولا تجلسوا على مائدة يشرب عليها الخمر فانّ العبد لا يدرى متى يؤخذ.

---

۱. فبينما ـ يب. ۲. بيد الرّجل ـ يب.

می‌آید:

در بسیاری از روایات باب سی و هشتم مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

باب ۳۱

حکم شرکت در مجلس شرابخواری

۳۰۹۲ (۱) هارون بن جهم گوید: «وقتی امام صادقعليه السلام برای رفتن نزد منصور به حیره آمد ما با امامعليه السلام بودیم.

آنگاه یکی از فرماندهان، پسرش را ختنه کرد و غذایی پخت و مردم را دعوت کرد. از جمله دعوت شدگان امام صادقعليه السلام بود. هنگامی که امامعليه السلام سر سفره نشسته بود (و با گروهی مشغول غذا خوردن بود) یکی از آنان درخواست آب کرد و کاسه‌ای شراب برایش آورده شد. هنگامی که کاسه به دست آن مرد رسید، امام صادقعليه السلام از سر سفره برخاست و بیرون رفت و هنگامی که از دلیل آن سوال شد پاسخ داد: پیامبراکرمﷺ فرمود: ملعون است کسی که با میل خود بر سر سفره‌ای بنشیند که بر آن شراب نوشیده می‌شود.»

۳۰۹۳ (۲) محمد بن سلیمان از برخی شایستگان روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «ملعون است کسی که با میل خود بر سر سفره‌ای بنشیند که بر آن شراب نوشیده می‌شود.»

و در حدیث دیگری آمده است: «ملعون است، ملعون است هر کس... »ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

۳۰۹۴ (۳) حسین بن زید از امام صادقعليه السلام از پدرش از نیاکانشعليهم السلام از امیرمؤمنانعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرمﷺ از نشستن بر سر سفره‌ای که شراب نوشیده می‌شود نهی کرد.»

۳۰۹۵ (۴) در کتاب الخصال روایت می‌شود که امیرمؤمنانعليه السلام در حدیث چهارصدگانه فرمود: «بر سر سفره‌ای که شراب نوشیده می‌شود منشینید چرا که بنده نمی‌داند که چه زمانی جان می‌سپارد.»

۳۰۹۶ ۴۴۲۵۷ (۵) **تهذيب** ۹۷/۹: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۲۶۸/۶: محمّد ابن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن النّضر بن سويد عن القاسم بن سليمان عن **جرّاح** المدائنىّ عن أبى عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يأكل مائدة يشرب عليها الخمر.

۳۰۹۷ ۴۴۲۵۸ (۶) **فقيه** ۴۱/۴: قال **الصّادق** عليه السلام لا تجالسوا شرّاب الخمر فانّ اللّعنة إذا نزلت عمّت مَن فى المجلس.

۳۰۹۸ ۴۴۲۵۹ (۷) **فقه الرّضا** عليه السلام ۲۸۱: ولا تأكل فى مائدة يشرب عليها بعدك خمر.

۳۰۹۹ ۴۴۲۶۰ (۸) **مستدرك** ۲۰۶/۱۶: **القطب** الرّاوندىّ فى لبّ اللّباب فى حديث قال قال ابليس لموسى عليه السلام أعلّمك كلمات لا تجلس على مائدة يشرب عليها الخمر فانّه مفتاح كلّ شرّ.

۳۱۰۰ ۴۴۲۶۱ (۹) **تهذيب** ۱۱۶/۹: محمّد بن أحمد بن يحيى عن أحمد بن الحسن عن عمرو بن سعيد عن مصدّق بن صدقة عن **عمّار** بن موسى عن أبى عبدالله عليه السلام فى الإناء يشرب منه النّبيذ فقال يغسله سبع مرّات وكذلك الكلب وعن الرّجل أصابه عطش حتّى خاف على نفسه فأصاب خمراً قال يشرب منه قوته وسئل عن المائدة إذا شرب عليها الخمر أو المسكر قال حرمت المائدة وسئل فإن قام رجل على مائدة منصوبة يأكل ممّا عليها ومع الرّجل مسكر لم يسق أحداً ممّن عليها بعد قال لايحرم حتّى يشرب عليها وان يرجع بعد ما يشرب فالوذج فكل فإنّها مائدة أخرى يعنى كل الفالوذج ولا تصلّ فى بيت فيه خمر ولا مسكر لأنّ الملائكة لاتدخله ولاتصلّ فى ثوب أصابه خمر أومسكر حتّى يغسل، سئل عن النّضوح المعتق كيف يصنع به حتّى يحلّ قال خذ ماء التّمر فاغله حتّى يذهب ثلثاً ماء التّمر وعن رجلين نصرانيّين باع أحدهما من صاحبه خمراً أوخنازير ثمّ أسلما قبل ان يقبض الدّراهم هل تحلّ له الدّراهم قال لابأس وعن الرّجل يأتى بالشّراب فيقول هٰذا مطبوخ على الثّلث قال ان كان مسلماً أو ورعاً مأموناً فلابأس أن يشرب، عمّار قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن الرّجل يكون مسلماً عارفاً الّا انّه يشرب المسكر هذا النّبيذ فقال يا عمّار ان مات فلا تصلّ عليه.

(۵) جراح مداینی از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «هر کس به خدا و روز واپسین ایمان دارد بر سر سفره‌ای که شراب نوشیده می‌شود نخورد.» ۳۰۹۶

(۶) در کتاب **من لا یحضره الفقیه** از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌شود که فرمود: «با شرابخواران همنشینی نکند چرا که هر گاه لعنت فرود آید همه حاضران در مجلس را فرا می‌گیرد.» ۳۰۹۷

(۷) در کتاب **فقه الرضا** آمده است: «از سفره‌ای نخور که پس از تو بر سر آن شراب نوشیده می‌شود.» ۳۰۹۸

(۸) قطب راوندی در کتاب **لب اللباب** گوید: «در بخشی از یک حدیث آمده است: ابلیس به موسی گفت: چند کلمه به تو می‌آموزم، بر سر سفره‌ای منشین که بر آن شراب نوشیده می‌شود که کلید هر بدی است.» ۳۰۹۹

(۹) عمار بن موسی از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که درباره ظرفی که در آن نبیذ نوشیده می‌شود فرمود: «آن را هفت بار می‌شوید و سگ نیز همین گونه است. ۳۱۰۰

و درباره مردی که تشنه می‌شود به گونه‌ای که از جانش می‌ترسد، آنگاه شراب می‌یابد امام‌علیه‌السلام فرمود: به اندازه خوراکش [نیازش] از آن می‌نوشد.

و از امام‌علیه‌السلام درباره غذا هنگامی که شراب و مست کننده بر سر آن نوشیده شود سوال شد. امام فرمود: غذا حرام است.

و سوال شد: اگر شخصی بر سر سفره‌ای بایستد و همراه وی مسکر است که تا آن زمان به کسی ننوشانده است آیا از آن غذا خورده می‌شود؟

امام‌علیه‌السلام فرمود: حرام نیست تا این که بر سر سفره نوشیده شود و اگر پس از نوشیدن شراب فالوده آورده شود، از آن بخور چرا که آن غذای دیگری است یعنی فالوده را بخور و در خانه‌ای که در آن شراب و مسکر است نماز نخوان چرا که فرشتگان وارد آن خانه نمی‌شوند.

و در لباسی که شراب یا مسکر به آن رسیده است نماز نخوان تا شسته شود.

و از نضوح کهنه سوال شد که با آن چه کار کنند تا حلال شود؟ امام‌علیه‌السلام فرمود: آب خرما را بگیر و بجوشان تا دو سوم آب خرما از میان برود.

و درباره دو مرد نصرانی سوال شد که یکی از آن‌ها به دیگری شراب یا خوک می‌فروشد و سپس پیش از گرفتن بهای آن هر دو مسلمان می‌شوند. آیا درهم‌ها برایش حلال است؟ امام‌علیه‌السلام فرمود: اشکال ندارد.

و درباره شخصی سوال شد که یک نوشیدنی می‌آورد و می‌گوید: این بر یک سوم پخته شده است [یعنی دو سومش تبخیر شده است]

امام‌علیه‌السلام فرمود: اگر مسلمان یا پرهیزکار و امین باشد، نوشیدنش اشکال ندارد.»

عمار گوید: «از امام صادق‌علیه‌السلام درباره شخصی سوال کردم که مسلمان و اهل ولایت است ولی مسکر - این نبیذ - را می‌نوشد.

امام‌علیه‌السلام فرمود: ای عمار! اگر مُرد بر وی نماز نخوان!»

۳۱۰۱ (۱۰) **کافی** ۴۲۹/۶: محمّد بن یحیی عن محمّد بن أحمد عن أحمد بن الحسن بن علیّ ۴۴۲۶۲
عن عمرو بن سعید عن مصدّق بن صدقة عن **عمّار** بن موسی عن أبی عبدالله علیه السلام قال سئل عن المائدة إذا شرب علیها الخمر أو مسکر فقال علیه السلام حرمت المائدة وسئل علیه السلام فان أقام رجل علی مائدة منصوبة یأکل ممّا علیها ومع الرّجل مسکر ولم یسق أحداً ممّن علیها بعد فقال لا تحرم حتّی یشرب علیها وان وضع بعد ما یشرب فالوذج فکل فانّها مائدة أخری یعنی کل الفالوذج.

۳۱۰۲ (۱۱) **عوالی اللّئالی** ۱۶۳/۱: وفی الحدیث عن **النّبیّ** صلی الله علیه وآله أنّه نهی عن الجلوس علی مائدة ۴۴۲۶۳
یشرب علیها الخمر وأن یأکل الرّجل وهو منبطح[۱] علی بطنه.

وتقدّم فی روایة أبی هریرة (۴) من باب (۸) کراهة الإذن للحلیلة فی غیر الضّرورة فی الذّهاب الی الحمّام من أبواب الحمّام قوله صلی الله علیه وآله من کان یؤمن بالله والیوم الآخر فلا یجلس علی مائدة یشرب علیها الخمر.

(۳۲)

باب ماورد فی أنّ رسول الله صلی الله علیه وآله لعن الخمر وغارسها وحارسها وعاصرها ومعتصرها وبایعهما ومشتریها وآکل ثمنها وشاربها وساقیها وحاملها والمحمولة إلیه

۳۱۰۳ (۱) **کافی** ۴۲۹/۶: أبو علیّ الأشعریّ عن محمّد بن سالم عن أحمد بن النّضر عن ۴۴۲۶۴
عمرو بن شمر عن جابر (الجعفیّ ـ الخصال) عن أبی جعفر علیه السلام قال لعن رسول الله صلی الله علیه وآله فی الخمر عشرة غارسها وحارسها وبایعها ومشتریها وشاربها وآکل ثمنها وعاصرها و حاملها والمحمولة إلیه وساقیها. **الخصال** ۴۴۴: حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الولید رض قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصّفّارعن أحمد بن أبی عبدالله البرقیّ عن أبیه عن أحمد بن النّضر الخزّاز **عقاب الأعمال** ۲۹۱: حدّثنی الحسین بن أحمد عن أبیه عن محمّد بن أحمد عن علیّ بن إسماعیل عن أحمد بن النّضر مثله سنداً ومتناً بتقدیم وتأخیر.

---

۱. انبطح: انطرح علی وجهه.

۳۱۰۱ (۱۰) عمار بن موسی گوید: «از امام صادق(ع) درباره غذا هنگامی که بر سر آن شراب یا مسکر نوشیده شود سوال شد. امام(ع) فرمود: غذا حرام است.

و سوال شد: اگر شخصی بر سر سفره‌ای بایستد و همراهش مسکر باشد ولی تا آن زمان به کسی ننوشانده است، آیا از آن غذا خورده می‌شود؟

امام(ع) فرمود: حرام نمی‌شود تا وقتی که بر سر سفره نوشیده شود و اگر پس از نوشیدن شراب فالوده آورده شود بخور چرا که غذای دیگری است یعنی فالوده را بخور.»

۳۱۰۲ (۱۱) در کتاب عوالی اللئالی در حدیثی روایت می‌شود که پیامبراکرم(ص) از نشستن بر سر سفره‌ای که بر آن شراب نوشیده می‌شود نهی کرد و از خوردن در حالی که بر روی شکم خوابیده نهی کرد.

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهارم از باب هشتم از باب‌های حمام فرموده پیامبراکرم(ص) که: «هر کس به خدا و روز واپسین ایمان دارد نباید بر سر سفره‌ای بنشیند که بر آن شراب است.»

یا بر سر سفره‌ای که بر روی آن شراب است نمی‌نشیند.

باب ۳۲

لعنت شدگان دست اندرکاران شراب

۳۱۰۳ (۱) جابر جعفی از امام باقر(ع) روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرم(ص) درباره شراب ده گروه را لعنت کرد: قرض کننده آن، نگهبان آن، فروشنده، خریدار، نوشنده، خورنده بهایش، آب گیرنده، حمل کننده، حمل شده به سویش و ساقی آن.»

۳۱۰۴ ٤٤٢٦٥ (۲) **کافی** ۳۹۸/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن عیسی عن **تهذیب** ۱۰۴/۹: الحسین بن سعید عن الحسین بن علوان عن عمرو بن خالد عن زید بن علیّ عن آبائه علیهم السلام قال لعن رسول الله صلی الله علیه وآله الخمر وعاصرها ومعتصرها وبایعها ومشتریها وساقیها وآکل ثمنها وشاربها وحاملها والمحمولة الیه. **دعائم الإسلام** ۱۳۱/۲: روینا عن جعفر بن محمّد عن أبیه عن آبائه علیهم السلام أن رسول الله صلی الله علیه وآله قال الخمر حرام ولعن الخمر بعینها وعاصرها وذکر مثله بتقدیم وتأخیر.

۳۱۰۵ ٤٤٢٦٦ (۳) **مستدرک** ۷۵/۱۷: الشّیخ أبو الفتوح الرّازی فی تفسیره عن **عبدالله** بن عمر قال سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله یقول لعن الله الخمر وذکر مثله بتقدیم وتأخیر الّا انّ فیه بدل (مشتریها) مبتاعها.

۳۱۰۶ ٤٤٢٦٧ (۴) **عقاب الأعمال** ۳۳۶: (بالاسناد المتقدّم فی باب (۶) تأکّد استحباب عیادة المریض المسلم من أبواب ما یتعلّق بالمرض عن ابی هریرة وابن عبّاس عن رسول الله صلی الله علیه وآله قال فی خطبة خطبها بالمدینة) ومن شرب الخمر فی الدنیا سقاه الله من سمّ الأفاعی ومن سمّ العقارب شربة یتساقط لحم وجهه فی الإناء قبل أن یشربها فاذا شربها تفسّخ لحمه وجلده کالجیفة یتأذّی به أهل الجمع حتّی یؤمر به الی النّار وشاربها وعاصرها ومعتصرها [فی النّار] وبایعها ومبتاعها وحاملها والمحمولة الیه وآکل ثمنها سواء فی عارها وإثمها ألا ومن سقاها یهودیّاً او نصرانیّاً او صائبیاً او من کان من النّاس فعلیه کَوِزْر من شربها ألا ومن باعها أو اشتراها لغیره لم یقبل الله تعالی منه صلٰوة ولا صیاماً ولا حجّاً ولا اعتماراً حتّی یتوب منها وان مات قبل أن یتوب کان حقّاً علی الله أن یسقیه بکلّ جرعة شرب منها فی الدنیا شربة من صدید جهنّم ثمّ قال رسول الله صلی الله علیه وآله الا وانّ الله حرّم الخمر بعینها والمسکر من کلّ شراب ألا وکلّ مسکر حرام.

وتقدّم فی روایة المقنع (۵) من باب (۲۸) اقسام الخمر من أبواب الأشربة قوله ولعن صلی الله علیه وآله بایع الخمر ومشتریها وآکل ثمنها وساقیها وشاربها. **وفی** روایة أبی الجارود (۱۹) قوله علیه السلام حرّم الله بیع الخمر وشرائها والانتفاع بها. وفی مرسلة جامع الأخبار (۵۳) قوله صلی الله علیه وآله ألا وشاربها و ساقیها وعاصرها ومعتصرها وبایعها ومبتاعها وحاملها والمحمولة الیه

۳۱۰۴ (۲) زید بن علی از نیاکانشﷺ روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرمﷺ شراب، آب‌گیرنده، فشرده شده برایش، فروشنده، خریدار، ساقی، خورنده بهایش، نوشنده، حمل کننده و حمل شده به سویش را لعنت کرد.»

در کتاب **دعائم الاسلام** از امام صادقﷺ از پدرشﷺ از نیاکانشﷺ روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «شراب حرام است و شراب را به طور مشخص لعنت کرد و آب گیرنده و...» ادامه حدیث با اندکی تفاوت همانند حدیث پیشین است.

۳۱۰۵ (۳) عبدالله بن عمر از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که می‌فرمود: «خداوند شراب را لعنت کرد و...» ادامه حدیث با اندکی تفاوت همانند حدیث پیشین است.

۳۱۰۶ (۴) ابو هریره و ابن عباس روایت می‌کنند که پیامبراکرمﷺ در بخشی از سخنرانی خود در مدینه فرمود: «و هر کس در دنیا شراب بنوشد، خداوند از سم افعی‌ها و عقرب‌ها شربتی به وی می‌نوشاند که پیش از نوشیدن گوشت صورتش در ظرف می‌ریزد و پس از نوشیدن گوشت و پوستش مانند مردار از هم می‌پاشد به طوری که اهل قیامت از وی آزرده می‌شوند تا این که دستور بردنش به آتش داده شود و نوشنده، آب گیرنده، فشرده شده برایش (در آتش هستند) و فروشنده، خریدار، حمل کننده، حمل شده به سویش و خورنده بهایش در ننگ و گناه آن یکسانند. آگاه باشید که هر کس آن را به یهودی یا نصرانی یا صائبی یا هر کس از مردم بنوشاند پس همانند گناه نوشنده‌اش بر اوست.

آگاه باشید که هر کس آن را برای دیگری خرید و فروش کند، خداوند تعالی از وی نه نمازی، نه روزه‌ای، نه حجی و نه عمره‌ای را قبول نمی‌کند تا از آن توبه کند و اگر پیش از توبه بمیرد بر خداوند شایسته است که در برابر هر جرعه‌ای که در دنیا نوشیده است، شربتی از چرک و خونِ دوزخ به وی بنوشاند.

سپس پیامبراکرمﷺ فرمود: آگاه باشید که به تحقیق خداوند شراب را به طور مشخص و مسکر از هر نوشیدنی را حرام کرد. آگاه باشید که هر مسکری حرام است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت پنجم از باب بیست و هشتم از باب‌های نوشیدنی‌ها این گفته که: «و پیامبراکرمﷺ فرشنده، خریدار، خورنده بهای شراب، ساقی و نوشنده آن را لعنت کرد.»

و در روایت نوزدهم فرموده امامﷺ که: «خداوند خرید و فروش و بهره برداری از شراب را حرام کرد.»

و در روایت پنجاه و سوم فرموده پیامبراکرمﷺ که: «آگاه باشید که نوشنده، ساقی، آب گیرنده، فشرده شده برایش، فروشنده، خریدار، حمل کننده، حمل شده به سویش و خوردنده بهای شراب در ننگ و گناه یکسان هستند.»

وآكل ثمنها سواء فى عارها وإثمها. وقوله ﷺ ألا ومن سقاها غيره يهوديّاً او نصرانيّاً او امراة او صبيّاً او من كان من النّاس فعليه كوزر من شربها ألا ومن باعها واشتراها لغيره ومن عصرها أو اعتصرها لم يقبل الله منه صلٰوة ولا صياماً ولا حجّاً ولا اعتماراً حتّى يتوب منها.

(۳۳)

باب ماورد فى أنّ شارب الخمر لايزوّج ولايشفّع ولايصدّق ولايؤمن على أمانة ولايعاد ولايشهد إن مات ولايشيّع ولا يُصلّىٰ عليه ولاتقبل شهادته ولا يجالس ولا يؤاكل و لايصاحب ولايصافح ولايضحك فى وجهه ولايطعم ولايسلّم عليه

۳۱۰۷ ۴۴۲۶۸ (۱) **كافى** ۳۹۶/۶: (علىّ بن إبراهيم عن أبيه ومحمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد وعدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد جميعاً عن ـ معلّق) **تهذيب** ۱۰۳/۹: (الحسن ـ يب) ابن محبوب عن خالد بن جرير عن **أبى الرّبيع** (الشّامى ـ كا) عن أبى عبدالله ﷺ قال قال رسول الله ﷺ من شرب الخمر بعد ما حرّمها الله عزّوجلّ على لسانى فليس بأهل ان يزوّج إذا خطب ولا يشفّع إذا شفع ولا يصدّق إذا حدّث ولا يؤتمن[۱] على أمانة فمن ائتمنه بعد علمه فيه فليس للّذى ائتمنه على الله عزّوجلّ ضمان ولا له أجر ولا (له ـ يب) خلف (وتقدّم فى رواية أبى الرّبيع (۲) من باب (۲۷) كراهة تزويج شارب الخمر من أبواب التّزويج مثله إلى قوله إذا خطب).

۳۱۰۸ ۴۴۲۶۹ (۲) **مستدرك** ۵۴/۱۷: الشّيخ أبو الفتوح فى تفسيره عن **محمّد** بن الحنفيّة عن أبيه أميرالمؤمنين علىّ ﷺ عن النّبىّ ﷺ قال من شرب الخمر بعد ما حرّمه الله على لسانى فان خطب فلا يزوّج وان حدّث فلا يصدّق وان شفع فلا يشفّع ولا يؤتمن علىٰ شىء فإن ائتمنه على أمانة فهلكت فحقّ على الله تعالى أن لا يعوّضه منها.

---

۱. يؤمن ـ يب.

و همچنین این فرموده پیامبرﷺ که: «آگاه باشید که هر کس آن را به دیگری بنوشاند خواه یهودی باشد یا نصرانی یا زن یا کودک یا هر کس از مردم، پس همانند گناه نوشنده‌اش بر اوست.

آگاه باشید که هر کس آن را برای دیگری خرید و فروش کند و هر کس آن را بفشارد یا برایش فشرده شود خداوند از وی نه نمازی، نه روزه‌ای، نه حجی و نه عمره‌ای نمی‌پذیرد تا از آن توبه کند.»

باب ۳۳

حکم رابطه با شرابخوار

(۱) ابو ربیع شامی از امام صادقؑ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «هر کس شراب ۳۱۰۷ بنوشد، پس از آن که خداوندﷻ آن را بر زبان من حرام کرده است، هر گاه خواستگاری کرد شایستگی همسر دادن به او را ندارد و هر گاه شفاعت کند، شفاعتش پذیرفته نمی‌شود و هر گاه سخن گوید سخنش راست شمرده نمی‌شود و امانتدارِ امانتی به حساب نمی‌آید پس کسی که او را امانتدار شمارد نزد خدا نه ضمانتی، نه پاداشی و نه جایگزینی ندارد.»

در روایت دوم از باب بیست و هفتم از باب‌های ازدواج نظیر این حدیث تا جمله «شایستگی همسر دادن به او را ندارد.» هست.

(۲) محمد بن حنفیه از پدرش امیرمؤمنانؑ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «پس از آن ۳۱۰۸ که شراب بر زبان من حرام شد، اگر شرابخوار خواستگاری کرد، به وی همسر داده نمی‌شود و اگر سخن گفت راستگو انگاشته نمی‌شود و اگر شفاعت کرد پذیرفته نمی‌شود و امانتدارِ چیزی به شمار نمی‌آید، پس اگر امانتی به او سپرده شد و نابود گردید، بر خداوند شایسته است که آن را جایگزین نکند.»

۳۱۰۹ ٤٤٢٧٠ (۳) **فقيه** ۴۱/۴: قال **الصّادق**عليه‌السلام شارب الخمران مرض فلا تعودوه وان مات فلا تشهدوه وان شهد فلا تزكّوه وان خطب اليكم فلا تزوّجوه فانّ من زوّج ابنته شاربالخمر فكانّما قادها الى الزّنا ومن زوّج ابنته مخالفاً له على دينه فقد قطع رحمها ومن ائتمن شارب الخمر لم يكن له على الله تبارك وتعالى ضمان.

۳۱۱۰ ٤٤٢٧١ (۴) **تفسير القمّيّ** ۱۳۱/۱: قال عليّ بن ابراهيم حدّثني أبي عن ابن أبي عمير عن **أبي بصير** عن أبي عبدالله عليه‌السلام قال قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله شارب الخمر لا تصدّقوه إذا حدّث ولا تزوّجوه إذا خطب ولا تعودوه إذا مرض ولا تحضروه إذا مات ولا تأتمنوه على أمانة فمن ائتمنه على أمانة فاستملكها فليس على الله أن يخلف عليه ولا ان يأجره عليها لأنّ الله يقول ﴿وَلَا تُؤْتُواْ ٱلسُّفَهَآءَ أَمْوَٰلَكُمُ﴾ وأيّ سفيه أسفه من شارب الخمر.

۳۱۱۱ ٤٤٢٧٢ (۵) **فقه الرّضا**عليه‌السلام ۲۸۰: إيّاك أن تزوّج شارب الخمر فان زوّجته فكأنّما قدت إلى الزّنا ولا تصدّقه إذا حدّثك ولا تقبل شهادته ولا تأمنه على شيء من مالك فان ائتمنته فليس لك على الله ضمان ولا تؤاكله ولا تصاحبه ولا تضحك في وجهه ولا تصافحه ولا تعانقه وان مرض فلا تعده وإن مات فلا تشيّع لجنازته.

۳۱۱۲ ٤٤٢٧٣ (۶) **كافي** ۳۹۹/۶: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن خلف بن حمّاد عن محرز عن **أبي بصير** عن أبي عبدالله عليه‌السلام قال قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله لا أصلّي علىٰ غريق خمر **تهذيب** ۱۰۵/۹: محمد بن يعقوب عن عدّة من اصحابنا عن سهل بن زياد عن يعقوب بن يزيد عن عمرو بن ابراهيم عن خلف بن حمّاد عن محرز عن أبي عبدالله عليه‌السلام مثله إلّا انّ فيه غريق الخمر (ولا يخفى انّ ما في التهذيب من اختلاف السّند سهو).

۳۱۱۳ ٤٤٢٧٤ (۷) **جامع الأخبار** ۴۲۴: قال النّبيّ صلى‌الله‌عليه‌وآله لا تجالسوا مع شارب الخمر ولا تعودوا مرضاهم ولا تشيّعوا جنايزهم ولا تصلّوا علىٰ أمواتهم فانّهم كلاب أهل النّار كما قال الله عزّوجلّ ﴿ٱخْسَـُٔواْ فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ﴾.

۳۱۱۴ ٤٤٢٧٥ (۸) **فقيه** ۴۱/۴: قال **الصادق**عليه‌السلام لا تجالسوا شرّاب الخمر فإن اللّعنة إذا نزلت عمّت من في المجلس.

۳۱۰۹ (۳) در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت می‌شود که امام صادقعليه السلام فرمود: «شرابخوار اگر بیمار شد عیادتش نکنید و اگر مُرد بر سر جنازه‌اش حاضر نشوید و اگر گواهی داد او را راستگو ندانید و اگر از شما خواستگاری کرد به وی همسر ندهید چرا که هر کس دخترش را به شرابخوار شوهر دهد گویا او را به زنا روانه کرده است و هر کس دخترش را به مخالف در دینش شوهر دهد، پیوند خویشاوندی او را بریده است و هر کس شرابخوار را امانتدار قرار دهد بر خداوند تبارک و تعالی ضمانتی برایش نیست.»

۳۱۱۰ (۴) ابو بصیر از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «شرابخوار هر گاه سخن گفت او را راستگو ندانید و هر گاه خواستگاری کرد به او همسر ندهید و هر گاه بیمار شد از وی عیادت نکنید و هر گاه درگذشت بر جنازه‌اش حاضر نشوید و امانتی را به وی نسپارید، پس هر کس امانتی به وی بسپارد و او آن را تصاحب کند، بر خداوند نیست که آن را برایش جایگزین کند و به خاطر آن به وی پاداش دهد زیرا خداوند می‌فرماید: «**اموال‌تان را به سفیهان ندهید.**»

و کدام سفیهی سفیه‌تر از شرابخوار است.»

۳۱۱۱ (۵) در کتاب فقه الرضا آمده است: «بپرهیز از این که بر شرابخوار همسر دهی زیرا اگر به وی زن دادی، گویا آن را به زنا روانه کرده‌ای و هر گاه با تو سخن گفت او را تصدیق نکن و شهادتش را نپذیر و او را امانتدار چیزی از مالت قرار نده که اگر او را ایمن به شمار آوردی، پس ضمانت آن بر عهده خدا نیست و با او هم غذا و همنشین نشو و به چهره‌اش نخند و با او دست نده و او را در آغوش نگیر و اگر بیمار شد از وی عیادت نکن و اگر درگذشت در تشییع جنازه‌اش شرکت نکن.»

۳۱۱۲ (۶) ابو بصیر از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «من بر کسی که در شراب غرق شود نماز نمی‌خوانم.»

این حدیث از محرز نیز روایت شده است.

۳۱۱۳ (۷) در کتاب جامع الاخبار روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «با شرابخوار همنشینی نکنید و از بیماران‌شان عیادت ننمایید و مردگان‌شان را تشییع نکنید و بر آن‌ها نماز نخوانید چرا که آنان سگان اهل آتشند همان‌گونه که خداوندعزّ وجلّ فرمود: «**در آنجا دور شوید و با من سخن نگویید.**»

۳۱۱۴ (۸) در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت می‌شود که امام صادقعليه السلام فرمود: «با شرابخواران همنشینی نکنید چرا که هر گاه لعنت فرود آید، همه حاضران در مجلس را در بر می‌گیرد.»

۳۱۱۵ ٤٤٢٧٦ (۹) **فقه الرّضا**ؑ ۲۸۱: ولا تجالس شارب الخمر ولا تسلّم عليه إذا جزت به فان سلّم عليك فلا تردّ عليه السّلام بالمساء والصّبح ولا تجتمع معه فی مجلس فإنّ اللّغة إذا نزلت عمّت من فی المجلس.

۳۱۱۶ ٤٤٢٧٧ (۱۰) **جامع الأخبار** ۴۲۴: عن النّبیّ ﷺ ألا من أطعم شارب الخمر بلقمة من الطّعام أو شربة من الماء سلّط الله فی قبره حيّات وعقارب طول أسنانها مائة وعشرون ذراعاً وأطعمه الله من صديد جهنّم يوم القيامة ومن قضى حاجته فكأنّما قتل ألف مؤمن أو هدم الكعبة ألف مرّة ومن سلّم عليه (الأوّل ـ خ) فعليه لعنة سبعين ألف ملك.

۳۱۱۷ ٤٤٢٧٨ (۱۱) **وفيه**: وقال ﷺ لعن الله شارب الخمر وعاصرها ومعتصرها وساقيها وحاملها والمحمولة اليه.

۳۱۱۸ ٤٤٢٧٩ (۱۲) **جامع الأخبار** ۴۲۸: عن النّبیّ ﷺ أنّه قال من أطعم شارب الخمر لقمة سلّط الله على جسده حيّةً وعقرباً ومن قضى حاجته فقد أعان على هدم الإسلام ومن أقرضه فقد أعان على قتل مؤمن ومن جالسه حشره الله يوم القيامة أعمى لاحجّة له ومن شرب الخمر فلا تزوّجوه وان مرض فلا تعودوه فو الّذی بعثنی بالحقّ نبيّاً انّه ما شرب الخمر إلا ملعون فی التّوراة والإنجيل والقرآن.

۳۱۱۹ ٤٤٢٨٠ (۱۳) **مستدرك** ۱۵۷/۲: الرّاوندیّ فی الدعوات عن الرّضا عن آبائه ؑ انّ رسول الله ﷺ قال شارب الخمر ان مرض فلا تعودوه الخبر.

۳۱۲۰ ٤٤٢٨١ (۱۴) **مستدرك** ۵۲/۱۷: **زيد** النّرسیّ فی أصله قال سمعت أبا الحسن موسى ؑ يقول قال أبی، جعفر ؑ يا بنیّ انّ من ائتمن شارب الخمر على أمانة فلم يؤدّها لم يكن له على الله ضمان ولا أجر ولا خلف ثمّ ان ذهب ليدعو الله عليه لم يستجب الله دعائه.

۳۱۲۱ ٤٤٢٨٢ (۱۵) **جامع الأخبار** ۴۲۸: قال النّبیّ ﷺ مجاورة اليهود والنّصارىٰ خير من مجاورة شارب الخمر ولاتصادقوا شارب الخمر فإنّ مصادقته ندامة.

۳۱۲۲ ٤٤٢٨٣ (۱۶) **مستدرك** ۵۴/۱۷: القطب الرّواندی فی لبّ اللّباب قال قال اميرالمؤمنين ؑ مصادقة اليهود والنّصارى خير من مصادقة شارب الخمر ومن صافح شارب الخمر كتب عليه خطيئته.

۳۱۱۵ (۹) در کتاب فقه الرضا آمده است: «با شرابخوار همنشینی نکن و بر او سلام نکن و هر گاه از کنار وی گذشتی، اگر به تو سلام کرد در شب و صبح سلامش را پاسخ مگو و با وی در یک مجلس شرکت نکن چرا که هر گاه لعنت فرود آید همه حاضران مجلس را در بر می‌گیرد.»

۳۱۱۶ (۱۰) در کتاب جامع الاخبار از پیامبراکرم ﷺ روایت می‌شود که فرمود: «آگاه باشید که هر کس یک لقمه غذا یا یک شربت آب به شرابخوار بدهد، خداوند مارها و عقرب هایی را در قبرش مسلط می‌کند که طول دندان‌های‌شان صد و بیست ذراع است و خداوند روز قیامت از چرک و خون دوزخ به وی می‌نوشاند و هر کس نیازی از او را بر آورده کند، گویا هزار مؤمن را کشته است یا هزار بار کعبه را ویران کرده است و هر کس (نخست) به وی سلام کند، لعنت هفتاد هزار فرشته بر او باد.»

۳۱۱۷ (۱۱) و فرمود: «خداوند شرابخوار، آب گیرنده، فشرده شده برایش، ساقی، حمل کننده و کسی را که شراب به سویش حمل شده است را لعنت کرد.»

۳۱۱۸ (۱۲) و فرمود: «هر کس به شرابخوار لقمه‌ای بخوراند، خداوند مار و عقربی بر بدنش مسلط می‌گرداند و هر کس نیازش را بر آورده سازد، به تحقیق بر نابودی اسلام کمک کرده است و هر کس به وی وام دهد، به تحقیق بر کشتن مؤمنی کمک کرده است و هر کس با او همنشینی کند، خداوند روز قیامت او را کور محشور می‌کند که حجتی ندارد و هر کس شراب نوشید به وی همسر ندهید و اگر بیمار شد به عیادتش نروید. سوگند به کسی که مرا به حق به نبوت برانگیخت، شراب نمی‌نوشد مگر کسی که در تورات، انجیل و قرآن ملعون است.»

۳۱۱۹ (۱۳) راوندی در کتاب الدعوات از امام رضا علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم ﷺ فرمود: «شرابخوار اگر بیمار شد به عیادتش نروید...» ادامه این حدیث همانند حدیث پیشین است.

۳۱۲۰ (۱۴) زید نرسی از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت می‌کند که پدرم امام صادق علیه السلام فرمود: «ای فرزند عزیزم! هر کس امانتی به شرابخوار بسپارد آگاه به وی بازنگرداند برایش نه ضمانتی از طرف خداست و نه پاداشی و نه جایگزینی. سپس اگر برای نفرین به وی برود، خداوند دعایش را اجابت نمی‌کند.»

۳۱۲۱ (۱۵) در کتاب جامع الاخبار از پیامبراکرم ﷺ روایت می‌شود که فرمود: «همسایگی با یهود و نصارا بهتر از همسایگی با شرابخوار است و با شرابخوار دوستی نکنید که دوستی با وی پشیمانی است.»

۳۱۲۲ (۱۶) قطب راوندی در کتاب لب اللباب از امیرمؤمنان علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «دوستی با یهود و نصارا بهتر از دوستی با شرابخوار است و هر کس با شرابخوار دست دهد، گناه شرابخوار بر او نوشته می‌شود.»

۳۱۲۳ ٤٤٢٨٤ (۱۷) **جامع الأخبار** ۴۲۸: قال النّبىّ صلى الله عليه وآله سلّموا على اليهود والنصارى ولا تسلّموا على شارب الخمر وان سلّم عليكم فلا تردّوا جوابه.

وتقدّم فى كثير من أحاديث باب (۶) استحباب عيادة المريض من أبواب ما يتعلق بالمرض (ج ۳) ما يدلّ على بعض المقصود فلا حظ. **وفى** رواية ابن أبى عمير (۴۷) من هذا الباب قوله عليه السلام شارب الخمر لايعاد إذا مرض ولا يشهد له جنازة ولا تزكّوه إذا شهد ولا تزوّجوه إذا خطب ولاتأتمنوه على أمانة.

وفى أحاديث باب (۶) من ائتمن شارب الخمر فليس له على الله عزّوجلّ ضمان من أبواب الوديعة (ج ۲۳) ما يدلّ على بعض المطلوب. **وفى** أحاديث باب (۲۷) كراهة تزويج شارب الخمر من أبواب التّزويج (ج ۲۵) ما يدلّ على بعض المقصود. **وفى** رواية عمّار (۸) من باب (۳۱) تحريم الأكل على المائدة الّتى يشرب عليها الخمر من ابواب الاشربة قوله الرّجل يكون مسلماً عارفاً إلّا انّه يشرب المسكر هذا النّبيذ فقال عليه السلام يا عمّار ان مات فلا تصلّ عليه.

(۳٤)

باب حكم التّداوى بشىء من الخمر وشربها عند الإضطرار وحكم التّداوى ببول الإنسان

۳۱۲٤ ٤٤٢٨٥ (۱) **كافى** ۴۱۳/۶: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن **عمر** بن أذينة قال كتبت إلى أبى عبدالله عليه السلام أسأله عن الرّجل يبعث له الدّواء من ريح البواسير فيشربه بقدر أسكُرُّجة[1] من نبيذ صلب ليس يريد به اللّذّة وانّما يريد به الدّواء فقال لا ولا جرعة ثمّ قال انّ الله عزّوجلّ لم يجعل فى شىء ممّا حرّم شفاء ولا دواء.

۳۱۲٥ ٤٤٢٨٦ (۲) **طبّ الأئمّة** عليهم السلام ۳۲: محمد بن عبدالله بن مهران الكوفىّ عن إسماعيل بن يزيد عن **عمرو** بن[2] يزيد الصّيقل قال حضرت أبا عبدالله الصّادق عليه السلام وسأله رجل به البواسير الشّديد وقد وصف له دواء سُكُرُّجة من نبيذ صلب لا يريد به اللّذّة ولكن يريد به الدّواء فقال لا

۱. السُكُرُّجة: الصَّحْفَة الّتى يوضع فيها الأكل(فارسيّة) المنجد.
۲. عمر بن يزيد ـ ئل.

(۱۷) در کتاب جامع الاخبار روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «بر یهود و نصارا سلام کنید و بر شرابخوار سلام نکنید و اگر بر شما سلام کرد، جوابش را ندهید.» ۳۱۲۳

ارجاعات

گذشت:

در بسیاری از روایات باب ششم از باب‌های احکام بیماری مطالبی هست که بر بخشی از این بحث دلالت می‌کند.

و در روایت چهل و هفتم از همین باب فرموده امامؑ که: «شرابخوار هر گاه بیمار شد، از وی عیادت نمی‌شود و به خاطر وی بر سر جنازه‌ای حاضر نمی‌شود و هر گاه شهادت داد او را راستگو به شمار نیاورید و هر گاه خواستگاری کرد، به وی همسر ندهید و امانتی به وی نسپارید.»

و در روایات باب ششم از باب‌های ودیعه و باب بیست و هفتم از باب‌های ازدواج مطالبی هست که بر بخشی از این بحث دلالت می‌کند.

و در روایت هشتم از باب سی و یکم از باب‌های نوشیدنی‌ها این گفته که: «شخصی، مسلمان و اهل ولایت است ولی مسکر ـ این نبیذ ـ را می‌نوشد. امامؑ فرمود: ای عمار! اگر مُرد، بر وی نماز نخوان!»

باب ۳۴
حکم مداوا با شراب و نوشیدن اضطراری آن

(۱) عمر بن اذینه گوید: «به امام صادقؑ نوشتم و از وی درباره شخصی سوال کردم که برای باد بواسیر دارو برایش فرستاده می‌شود. آیا او به اندازه پیاله‌ای از نبیذ سفت بدون قصد لذت و تنها به عنوان دارو بنوشد؟ امامؑ فرمود: نه [آن را ننوشد] و نه جرعه‌ای از آن را سپس فرمود: به تحقیق خداوندﷻ در چیزی از آنچه حرام کرده است، شفا و دوا قرار نداده است.» ۳۱۲۴

(۲) عمرو (یاعمر) بن یزید صیقل گوید: «برای شخص مبتلا به بواسیر شدید دارویی تجویز شده بود که عبارت بود پیاله‌ای از نبیذ سفت. من نزد امام صادقؑ بودم که وی از امامؑ سوال کرد: آیا آن را بدون قصد لذت و تنها به عنوان دارو بنوشد؟ ۳۱۲۵

امامؑ فرمود: نه و نه جرعه‌ای از آن را.

آن مرد گفت: چرا؟

ولا جرعة قلت لِمَ قال حرام وانّ الله عزّوجلّ لم يجعل فى شىء ممّا حرّمه دواءً ولا شفاءً خذ كرّاثاً بيضاء فتقطع رأسها الأبيض ولا تغسله وتقطّعه صغاراً صغاراً وتأخذ سناماً فتذيبه وتلقيه على الكرّاث وتأخذ عشر جوزات فتقشّرها وتدقّها مع وزن عشر دراهم جبناً فارسيّاً وتلقى[1] الكرّاث على النّار فإذا نضج ألقيت عليه الجوز والجبنّ ثمّ أنزلته عن النّار فأكلته على الرّيق بخبز ثلاثة أيّام أو سبعة وتحمى عن غيره من الطّعام وتأخذ بعدها أبهل محمّص قليلاً بالخبز وجوز مقشّر بعد السّنام والكرّاث تأخذ على اسم الله نصف أوقيّة دهن شيرج على الرّيق وأوقيّة كندر ذَكَر تدقّه وتستسقه[2] وتأخذ بعده نصف أوقيّة شيرج آخر ثلاثة أيّام وتؤخّر أكلك الى بعد الظّهر تبرأ ان شاء الله تعالى.

۳۱۲۶ ٤٤٢٨٧ (۳) **تفسير العياشىّ ۲/۲۶۴**: عن سيف بن عميرة عن شيخ من أصحابنا عن أبى عبدالله عليه السلام قال كنّا عنده فسأله شيخ فقال بى وجع وأنا أشرب له النّبيذ ووصفه له الشّيخ فقال له ما يمنعك من الماء الّذى جعل الله منه كلّ شىء حىٍّ قال لا يوافقنى قال له أبو عبدالله عليه السلام فما يمنعك من العسل قال الله: فيه شفاء للنّاس قال لا أجده قال فما يمنعك من اللّبن الّذى نبت منه لحمك واشتدّ عظمك قال لا يوافقنى فقال له أبو عبدالله أتريد أن آمرك بشرب الخمر لا والله لا آمرك.

۳۱۲۷ ٤٤٢٨٨ (۴) **كافى ۶/۴۱۳**: محمد بن الحسن عن بعض أصحابنا عن ابراهيم ابن خالد عن عبدالله بن وضّاح عن **أبى بصير** قال دخلت أمّ خالد العبديّة على أبى عبدالله عليه السلام وأنا عنده فقالت جعلت فداك انّه يعترينى قراقر فى بطنى [فسألته عن أعلال النّساء وقالت] وقد وصف لى أطبّاء العراق النّبيذ بالسّويق وقد وقفت وعرفت كراهتك له فأحببت أن أسألك عن ذلك فقال لها وما يمنعك عن شربه قالت قد قلّدتك دينى فألقى الله عزّوجلّ حين ألقاه فأخبره أنّ جعفر ابن محمد عليهما السلام أمرنى ونهانى فقال يا أبا محمد ألا تسمع الى هذه المرئة وهذه المسائل لا والله لا آذن لك فى قطرة منه ولا تذوقى منه قطرة فانّما تندمين إذا بلغت نفسك هٰهنا وأوْ مَأَبيده الى حنجرته يقولها ثلاثاً أفهمت؟ قالت نعم ثمّ قال أبو عبدالله عليه السلام ما يبلّ الميل ينجّس حُبّاً من ماء يقولها ثلاثاً.

---

۱. تغلى ـ البحار ـ تقلى ـ ظ. ۲. وتستفّه ـ البحار.

امامؑ فرمود: حرام است و خداوندﷻ در چیزی از آنچه حرام کرده است دارو و شفا قرار نداده است. مقداری تره سفید بگیر و سرهای سفیدش را جدا کن و بدون شستن ریز ریز کن و مقداری کوهان را ذوب کن و بر روی تره‌ها بریز و ده گردو را پوست بکن و با ده درهم پنیر فارسی[1] بکوب و تره را روی آتش تفت بده وقتی پخته شد گردو و پنیر را روی آن می‌ریزی سپس آن را از روی آتش بر می‌داری و به صورت ناشتا سه روز یا هفت روز آن را با نان بخور و از غذاهای دیگر پرهیز می‌کنی و پس از آن مقدار اندکی جوشانده برگ سرو کوهی را با نان و گردوی پوست کنده پس از کوهان و سبزی مصرف می‌کنی و نصف اوقیه روغن کنجد به صورت ناشتا با نام خدا مصرف می‌کنی و یک اوقیه کندر ذکر را می‌کوبی و می‌نوشی (یا به صورت خالص مصرف می‌کنی) و پس از آن نصف اوقیه دیگر روغن کنجد را به مدت سه روز مصرف می‌کنی و خوردن غذایت را به بعد از ظهر موکول می‌کنی که ان شاء الله شفا خواهی یافت.»

۳۱۲۶ (۳) سیف بن عمیره با واسطه یکی از بزرگان اصحاب، روایت می‌کند که گفت: «نزد امام صادقؑ بودم که پیرمردی به امامؑ گفت: من گرفتار دردی هستم که برای آن نبیذ می‌نوشم و آن را برای امامؑ توضیح داد. امامؑ به وی فرمود: چه چیز تو را از آب باز می‌دارد که خداوند هر چیز را از آن زنده قرار داد؟

وی گفت: با من سازگار نیست.

امامؑ فرمود: چه چیز تو را از عسل باز می‌دارد. خداوند فرمود: «**در آن برای مردم شفاست.**» آن مرد گفت: به آن دسترسی ندارم.

امامؑ فرمود: چه چیز تو را از شیر باز می‌دارد که گوشتت از آن رویید و استخوانت با آن محکم شد؟

آن مرد گفت: با من سازگار نیست.

امامؑ به وی فرمود: آیا می‌خواهی که تو را به نوشیدن شراب دستور دهم نه به خدا سوگند، به تو دستور نمی‌دهم.»

۳۱۲۷ (۴) ابو بصیر گوید: «نزد امام صادقؑ بودم که ام خالد عبدی آمد و گفت: فدایت شوم! شکمم قرقر می‌کند [آنگاه از بیماری‌های زنانه پرسید و گفت] و دکترها نبیذ را با قاوت برای من تجویز کرده‌اند و من به دلیل شناختم از ناخشنودی شما از آن دست نگه داشتم و دوست داشتم از شما در این باره سوال کنم.

امامؑ فرمود: چه چیز تو را از نوشیدن آن بازداشت؟ آن زن گفت: به تحقیق مسئولیت دینم را به گردن تو انداختم. پس هنگام دیدار با خدا به او می‌گویم که همانا جعفر بن محمد به من دستور داد و مرا نهی کرد.

امامؑ فرمود: ای ابو محمد! آیا به این زن و به این پرسش‌هایش گوش فرا نمی‌دهی نه به خدا سوگند، حتی در قطره‌ای از آن به تو اجازه نمی‌دهم، قطره‌ای از آن را نچش. آنگاه با اشاره به حنجره‌اش سه مرتبه فرمود: وقتی جانت به اینجا رسید قطعاً پشیمان خواهی شد. آیا فهمیدی؟ آن زن گفت: آری.

سپس امام صادقؑ سه مرتبه فرمود: به مقداری که یک میله ـ سرمه ـ را مرطوب می‌کند، یک حب آب را نجس می‌کند.»

---

۱. مقصود پنیر شور است یا پنیر ترکی.

۳۱۲۸ ٤٤٢٨٩ (۵) **تهذيب** ۱۱۳/۹: محمد بن يعقوب عن **كافى** ۴۱۴/۶: أبى علىّ الأشعرىّ عن محمد بن عبدالجبّار عن صفوان (بن يحيى ـ كا) عن ابن مسكان عن **الحلبىّ** قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن دواء عجن بالخمر فقال لا والله ما أحبّ ان أنظر إليه فكيف أتداوىٰ به إنّه بمنزلة شحم الخنزير أو لحم الخنزير وانّ[1] أناساً ليتداوون به.

۳۱۲۹ ٤٤٢٩٠ (۶) **كافى** ۴۱۴/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن ابن محبوب عن ابن رئاب عن **الحلبىّ** قال سئل أبو عبدالله عليه السلام عن دواءٍ يعجن بخمر فقال ما أحبّ أن أنظر إليه ولا أشمّه فكيف أتداوىٰ به.

۳۱۳۰ ٤٤٢٩١ (۷) **طبّ الأئمّة** عليهم السلام ۶۲: عبدالله بن جعفر قال حدّثنا صفوان بن يحيى البيّاع عن عبدالله بن مسكان عن **الحلبىّ** قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن دواء يعجن بالخمر لا يجوز أن يعجن بغيره انّما هو إضطرار فقال لا والله لا يحلّ لمسلم أن ينظر إليه فكيف يتداوىٰ به وانّما هو بمنزلة شحم الخنزير الّذى يقع فى كذا وكذا لا يكمل الّا به فلا شفى الله أحداً شفاء خمر وشحم خنزير.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۱۳۱ ٤٤٢٩٢ (۸) **تهذيب** ۱۱۳/۹: محمد بن يعقوب عن **كافى** ۴۱۳/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن **علىّ** بن أسباط قال أخبرنى أبى قال كنت عند أبى عبدالله عليه السلام فقال له رجل انّ بى (جعلت فداك ـ كا) أرياح البواسير وليس يوافقنى الأشراب النّبيذ قال فقال (له ـ كا) مالك ولما حرّم الله (عزّوجلّ ـ كا) ورسوله صلى الله عليه وآله يقول (له ـ كا) ذلك ثلاثاً، عليك بهذا المريس[2] الّذى تمرسه بالعشىّ[3] وتشربه بالغداة وتمرسه بالغداة وتشربه بالعشىّ فقال (له ـ كا) هذا ينفخ البطن[4] قال (له ـ كا) فأدلّك على ما هو أنفع (لك ـ كا) من هذا عليك بالدّعاء فانّه شفاء من كل داءٍ قال فقلنا[5] فقليله وكثيره حرام قال نعم فقليله وكثيره حرام.

۳۱۳۲ ٤٤٢٩٣ (۹) **دعائم الإسلام** ۱۳۳/۲: وعن رسول الله صلى الله عليه وآله انّه نهى أن يعالج بالخمر والمسكر وان تسقىٰ الأطفال والبهائم وقال الإثم على من سقاها.

---

۱. ترون أناساً ـ يب. ۲. المَرس: التدلّك ـ مرس التمر اذادلكه.
۳. باللّيل ـ يب. ۴. فى بطنى ـ يب. ۵. فقلت ـ يب.

(۵) حلبی گوید: «از امام صادق‌علیه‌السلام درباره دارویی که با شراب خمیر می‌شود سوال کردم. امام‌علیه‌السلام فرمود: «نه به خدا سوگند، دوست ندارم که به آن نگاه کنم تا چه رسد که با آن مداوا کنم. آن همانند چربی یا گوشت خوک است و به تحقیق (یا می‌بینی) گروهی از مردم با آن مداوا می‌کنند.» ۳۱۲۸

(۶) حلبی گوید: «از امام صادق‌علیه‌السلام درباره دارویی که با شراب خمیر می‌شود سوال کردم. امام‌علیه‌السلام فرمود: من دوست ندارم نه به آن نگاه کنم و نه آن را ببویم تا چه رسد که با آن مداوا کنم.» ۳۱۲۹

(۷) حلبی گوید: «از امام صادق‌علیه‌السلام درباره دارویی سوال کردم که با شراب خمیر می‌شود و نمی‌توان آن را با چیز دیگری خمیر کرد. تنها آن از روی اضطرار و ناچاری است. امام‌علیه‌السلام فرمود: نه به خدا سوگند، برای هیچ مسلمانی جایز نیست که به آن نگاه کند تا چه رسد به این که با آن مداوا کند و همانا آن همانند چربی خوک است که در فلان چیز قرار داده می‌شود و تنها به وسیله آن کامل می‌گردد. پس خداوند احدی را به وسیله شراب و چربی خوک شفا نداده است.» ۳۱۳۰

(۸) علی بن اسباط از پدرش روایت می‌کند که گفت: «من نزد امام صادق‌علیه‌السلام بودم که مردی به وی گفت: من گرفتار بادهای بواسیر هستم و غیر از نوشیدن نبید چیزی با من سازگار نیست. ۳۱۳۱

امام‌علیه‌السلام سه مرتبه به وی فرمود: تو را با آنچه خداوندعزوجل و پیامبرش‌صلی‌الله‌علیه‌وآله حرام کرده است چه کار؟ آنگاه فرمود: بر تو باد به این خرمایی که در آب حل شده است شب آن را حل می‌کنی و صبح می‌نوشی و صبح آن را حل می‌کنی و شب می‌نوشی.

آن مرد گفت: این نفخ شکم می‌آورد.

امام‌علیه‌السلام فرمود: تو را به چیزی راهنمایی می‌کنم که سودمندتر از این است، بر تو باد به دعا چراکه آن شفای هر دردی است.

گفتیم: آیا کم و زیاد آن حرام است؟

امام‌علیه‌السلام فرمود: آری کم و زیاد آن حرام است.»

(۹) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله از معالجه کردن با شراب و مسکر و نوشاندن آن به کودکان و حیوانات نهی کرد و فرمود: «گناهش بر کسی است که آن را می‌نوشاند.» ۳۱۳۲

۳۱۳۳ (۱۰) **کافی ۴۱۴/۶**: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن الحسین بن سعید عن النّضر
۴۴۲۹۴
بن سوید **طبّ الأئمّة**عليهم‌السلام ۶۲: حاتم بن إسماعیل قال حدّثنا النّضر بن سوید عن الحسین بن عبدالله الارّجانیّ عن مالك (بن مسمع ـ طبّ الأئمّة عليهم‌السلام) المسمعی عن قاید بن طلحة انّه[۱] سأل أبا عبدالله عليه‌السلام عن النّبیذ یجعل فی الدّواء[۲] فقال لا[۳] ینبغی لأحد أن یستشفی بالحرام.

۳۱۳۴ (۱۱) **طبّ الأئمّة**عليهم‌السلام ۶۲: وعن **عبدالحمید** بن عمر بن الحرّ قال دخلت علی أبی عبدالله
۴۴۲۹۵
الصّادق عليه‌السلام أیّام قدومه من العراق فقال أدخل علی إسماعیل بن جعفر فانّه یشکو فانظر ما وجعه قال فقمت من عند الصّادق عليه‌السلام ودخلت علیه فسألته عن وجعه الّذی یجده فأخبرنی به فوصفت له دواءً فیه نبیذ فقال لی یا اسماعیل بن الحرّ النّبیذ حرام وانّا أهل بیت لسنا نستشفی بالحرام.

۳۱۳۵ (۱۲) **عوالی اللّئالی ۳۳۳/۲**: وقال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله لا شفاء فی حرام.
۴۴۲۹۶

۳۱۳۶ (۱۳) **مستدرك ۶۷/۱۷**: **القطب الرّاوندیّ** فی الخرائج روی عن أبی عبدالله عليه‌السلام انّ حبابة
۴۴۲۹۷
الوالبیّة مرّت بعلیّ عليه‌السلام ومعها سمك فیها جرّیّة فقال ما هذا الّذی معك قالت سمك ابتعته للعیال فقال نِعْمَ زاد العیال السمك ثمّ قال وما هذا الّذی معك قالت أخی اعتلّ من ظهره فوصف له أکل جرّی فقال یا حبابة انّ الله لم یجعل الشّفاء فیما حرّم والّذی نصب الکعبة لو أشاء أن أخبرك باسمها واسم أبیها [لأخبر تك] فضربت به الأرض وقالت أستغفر الله من حملی هذا.

۳۱۳۷ (۱۴) **دعائم الإسلام ۱۳۴/۲**: وعن **جعفر** بن محمد عليهما‌السلام انّه قال لا یتداوی بالخمر ولا
۴۴۲۹۸
المسکر ولا تمتشط النّساء به فقد أخبرنی أبی عن أبیه عن جدّه ان علیّاً صلوات الله علیه وعلی الأئمّة عليهم‌السلام من ذرّیّته قال انّ الله لم یجعل فی رجس حرّمه شفاء.

۳۱۳۸ (۱۵) **رجال الکشّیّ ۲۴۷**: وجدت فی بعض کتبی عن محمد بن عیسی بن عبید عن
۴۴۲۹۹
عثمان بن عیسی عن ابن مسکان عن **ابن أبی یعفور** قال کان إذا أصابته هذه الأرواح فإذا اشتدّت به شرب الحَسْو من النبیذ فسکن عنه فدخل علی أبی عبدالله عليه‌السلام فأخبره بوجعه

---

۱. قال سئلت ـ طب الأئمّة. ۲. دواء طبّ الأئمّة. ۳. لا لیس ـ کا.

۳۱۳۳ (۱۰) قاید بن طلحه از امام صادق‌ﷺ درباره نبیذی که در دارو قرار داده می‌شود سوال کرد. امام‌ﷺ فرمود: « (نه) برای احدی شایسته نیست که با حرام شفا جوید.»

۳۱۳۴ (۱۱) عبد الحمید بن عمر بن حر گوید: «وقتی امام صادق‌ﷺ به عراق آمد من به دیدارش رفتم. امام‌ﷺ به من فرمود: نزد اسماعیل فرزند امام‌ﷺ برو که بیمار است و ببین بیماری‌اش چیست؟

من از نزد امام‌ﷺ برخاستم، نزد اسماعیل رفتم و از بیماری‌اش سوال کردم و پس از آن که اسماعیل وضعیت خود را بیان کرد من دارویی که نبیذ در آن بود، برایش تجویز کردم. وی به من گفت: ای اسماعیل بن حرّ! نبیذ حرام است و ما اهل بیتی هستیم که با حرام شفا نمی‌جوییم.»

۳۱۳۵ (۱۲) درکتاب عوالی اللئالی از پیامبراکرم‌ﷺ روایت می‌شودکه فرمود:«در حرام هیچ شفایی نیست.»

۳۱۳۶ (۱۳) قطب راوندی در کتاب الخرائج از امام صادق‌ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «حبابةالوالبیه با تعدادی ماهی و یک مارماهی در راه برخورد کرد، امیر مؤمنان‌ﷺ به وی فرمود: این چیست که همراه داری؟

حبابه گفت: ماهی است که برای خانواده‌ام خریده‌ام.

علی‌ﷺ فرمود: ماهی توشه خوبی برای خانواده است. سپس فرمود: و آن یکی چیست که همراه داری؟

حبابه گفت: برادرم کمر درد دارد و خوردن مارماهی برایش تجویز شده است.

علی‌ﷺ فرمود: ای حبابه! خداوند هرگز در آنچه حرام کرده است، شفا قرار نداده است و سوگند به خدایی که کعبه را برپا داشت، اگر بخواهم نام او و نام پدرش را به تو بگویم (به تو می‌گویم).

حبابه با شنیدن این سخن مارماهی را بر زمین کوبید و گفت: به خاطر حمل کردن این از خداوند درخواست آمرزش می‌کنم.»

۳۱۳۷ (۱۴) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق‌ﷺ روایت می‌شود که فرمود: «با شراب و مسکر مداوا کرده نمی‌شود و زنان با آن آرایش نمی‌کنند، به تحقیق پدرم‌ﷺ از پدرش‌ﷺ از جدش‌ﷺ به من خبر داد، امیرمؤمنان‌ﷺ که درود خدا بر وی و بر پیشوایان از نسلش باد فرمود: خداوند در پلیدی که آن را حرام کرده است هرگز شفا قرار نداد.»

۳۱۳۸ (۱۵) ابن مسکان گوید: «هر گاه ابن ابی یعفور مبتلا به این بادها می‌شد و حالش وخیم می‌شد، یک جرعه نبیذ می‌خورد و آرام می‌شد. یک روز وی نزد امام صادق‌ﷺ رفت و بیماری‌اش را با امام‌ﷺ در میان گذاشت و گفت که هر وقت یک جرعه نبیذ می‌نوشد دردش ساکت می‌شود. امام‌ﷺ به وی می‌فرمود: آن را ننوش!

وأنّه إذا شرب الحَسْو من النّبيذ سكن عنه فقال له لاتشربه فلمّا أن رجع الىٰ الكوفة هاج وجعه فأقبل أهله فلم يزالوا به حتّىٰ شرب فساعة شرب منه سكن عنه فعاد إلى أبى عبدالله عليه السلام فأخبره بوجعه وشربه فقال له يابن أبى يعفور لا تشربه فإنّه حرام انّما هذا شيطان موكّل بك فلو قد يئس منك ذهب فلمّا أن رجع الى الكوفة هاج به وجعه أشدّ ما كان فأقبل أهله عليه فقال لهم لا والله لاأذوق منه قطرة أبداً فآيسوا منه وكان يهمّ علىٰ شىء ولا يحلف فلمّا سمعوا آيسوا منه واشتدّ به الوجع أيّاماً ثمّ أذهب الله به عنه فما عاد اليه حتّىٰ مات رحمة الله عليه.

۳۱۳۹ ٤٤٣٠٠ (۱۶) **عيون الأخبار** ۱۲۶/۲: بالإسناد المتقدّم فى باب (۳۱) انّ جلد الميتة لا يطهر بالدّباغ من أبواب النّجاسات عن ابن شاذان فى حديث محض الإسلام عن الرّضا عليه السلام قال وتحريم كلّ شراب مسكر قليله وكثيره وما أسكر كثيره فقليله حرام والمضطرّ لايشرب الخمر لانّها تقتله.

۳۱۴۰ ٤٤٣٠١ (۱۷) **علل الشّرايع** ۴۷۸: أخبرنى علىّ بن حاتم فيما كتب إلىّ قال حدّثنا محمّد بن عمر قال حدّثنا على بن محمّد بن زياد قال حدّثنا أحمد بن الفضل المعروف بأبى عمر طيبة (طيبه ـ خ) عن يونس بن عبدالرّحمٰن عن على ابن أبى حمزة عن أبى بصير عن أبى عبدالله عليه السلام قال المضطرّ لا يشرب الخمر لانّها لاتزيده الّا شرّاً ولأنّه إن شربها قتلته فلا يشرب منها قطرة وروى لا تزيده الّا عطشاً (قال محمد بن علىّ بن الحسين مصنّف هذا الكتاب) جاء هذا الحديث هكذا كما أوردته وشرب الخمر فى حال الإضطرار مباح مطلق مثل الميتة والدّم ولحم الخنزير وانّما أوردته لما فيه من العلّة ولا قوّة الّا بالله.

۳۱۴۱ ٤٤٣٠٢ (۱۸) **تفسير العياشىّ** ۷۴/۱: عن أبى بصير قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول المضطرّ لا يشرب الخمر لأنّها لا تزيده الّا شرّاً فان شربها قتلته فلا يشربنّ منها قطرة.

۳۱۴۲ ٤٤٣٠٣ (۱۹) **بحارالأنوار** ۲۵۵/۱۰: (من أخبار **علىّ** بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليهما السلام قال) وسألته عن الدّواء هل يصلح بالنّبيذ قال لا.

۳۱۴۳ ٤٤٣٠٤ (۲۰) **وفيه** ۲۶۹: وسألته عن الكحل يصلح أن يعجن بالنّبيذ قال لا.

وقتی ابن ابی یعفور به کوفه بازگشت دردش شدت یافت و خانواده‌اش نزد وی آمدند و پیوسته با او سخن گفتند تا سرانجام شراب نوشید و در همان لحظه دردش آرام شد. آنگاه نزد امام صادق علیه‌السلام بازگشت و ماجرای دردش و نوشیدن نبیذ را برای امام علیه‌السلام بازگو کرد. امام علیه‌السلام به وی فرمود: ای فرزند ابی یعفور! آن را ننوش چرا که آن حرام است. همانا این شیطان است که متصدی تو شده است پس اگر از تو نا امید شود، می‌رود.

وقتی ابن ابی یعفور به کوفه بازگشت، دردش پیش از گذشته شدت گرفته گرفت. آنگاه خانواده‌اش رو به وی آوردند و او به آن‌ها گفت: نه به خدا سوگند! هرگز قطره‌ای از آن را نخواهم چشید.

ابن ابی یعفور به گونه‌ای بود که حتی برای کارهای مهم نیز سوگند نمی‌خورد از این رو وقتی خانواده‌اش سوگند او را شنیدند از وی ناامید شدند. آنگاه چند روزی درد او شدت یافت و سپس خداوند درد را از بدنش بیرون برد و تا پایان عمر به وی بازنگشت. رحمت خدا بر او باد.»

۳۱۳۹ (۱۶) ابن شاذان از امام رضا علیه‌السلام روایت می‌کند که در حدیث اسلام ناب فرمود: «... و حرام کردن هر نوشیدنی مست کننده ـ کم و زیادش ـ و هر چه زیادش مست کند، اندکش حرام است و مضطر شراب نمی‌نوشد چون او را می‌کشد.»

۳۱۴۰ (۱۷) ابوبصیر از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «مضطر شراب نمی‌نوشد چرا که جز شر و زیان چیزی بر او نمی‌افزاید و برای این که اگر آن را بنوشد وی را می‌کشد پس قطره‌ای از آن نوشیده نمی‌شود.»

و در گزارشی آمده است: «جز تشنگی چیزی بر او نمی‌افزاید.»

مرحوم صدوق رحمه‌الله می‌فرماید: «این حدیث به این صورت نیز آمده است: و نوشیدن شراب در حال اضطرار و ناچاری مباح و آزاد است همانند مردار، خون و گوشت خوک و این حدیث را تنها به این دلیل آوردم که علت آن ذکر شده است و هیچ نیرویی جز به وسیله خداوند نیست.»

۳۱۴۱ (۱۸) ابو بصیر از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که می‌فرمود: «مضطر شراب نمی‌نوشد چرا که جز شر و زیان چیزی بر او نمی‌افزاید. پس اگر آن را بنوشد وی را می‌کشد، از این رو هرگز قطره‌ای از آن را نمی‌نوشد (یا نباید بنوشد.)»

۳۱۴۲ (۱۹) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفر علیه‌السلام سوال کردم: آیا آمیختن دارو با نبیذ شایسته است؟ امام علیه‌السلام فرمود: نه.»

۳۱۴۳ (۲۰) و سوال کردم: «آیا خمیر کردن سرمه با نبیذ شایسته است؟

امام علیه‌السلام فرمود: نه.»

۳۱٤٤ ٤٤٣٠٥ (۲۱) طبّ الأئمّة عليهم السلام ۶۲: ابراهيم بن محمد قال حدّثنا فضالة بن أيّوب قال حدّثنا إسماعيل محمد قال قال جعفر بن محمد عليهما السلام نهى رسول الله صلى الله عليه وآله عن الدّواء الخبيثة ان يتدوىٰ به.

۳۱٤٥ ٤٤٣٠٦ (۲۲) طبّ الائمّة عليهم السلام ۶۱: أيّوب بن حريز قال حدّثنا أبى حريز ابن أبى الورد عن زرعة عن محمد الحضرميّ وعن سماعة بن مهران قال قال لى أبو عبدالله الصّادق عليه السلام عن رجل كان به داء فأمرله بشرب البول فقال لا يشربه قلت انّه مضطرّ الى شربه قال فان كان يضطرّ الى شربه ولم يجدد وٰاءً لداءه فليشرب بوله أمّا بول غيره فلا.

وتقدّم فى رواية إسماعيل بن الحسن (۹) من باب (۱۴۸) ماورد فى انّ الدّاء والدّواء من الله عزّوجلّ من أبواب الأطعمة (ج ۲۸) قوله قلت تسقى عليه النّبيذ قال ليس فى حرام شفاء. وفى رواية عمّار (۸) من باب (۳۱) تحريم الأكل على مائدة يشرب عليها الخمر من أبواب الأشربة (ج ۲۹) قوله الرّجل أصابه عطش حتّىٰ خاف على نفسه فأصاب خمراً قال يشرب منه قوته.

ويأتى فى باب (۴۰) عدم جواز الاكتحال بالخمر والمسكر ما يناسب الباب.

مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى

(۳۵)

باب أنّه لايجوز سقى الخمر صبيّاً ولا مملوكاً ولا كافراً وكذا كلّ محرّم ويكره سقى الدّوابّ الخمر وكلّ محرّم وكذا يكره سقى البهيمة وإطعامها ممّا لايحلّ أكله أوشربه للمسلم

۳۱٤٦ ٤٤٣٠٧ (۱) كافى ۳۹۶/۶: علىّ بن ابراهيم عن أبيه ومحمد بن يحيى عن أحمد بن محمد وعدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد جميعاً عن ابن محبوب عن خالد بن جرير عن أبى الرّبيع الشّامىّ قال سئل أبو عبدالله عليه السلام عن الخمر فقال قال رسول الله صلى الله عليه وآله انّ الله عزّوجلّ بعثني رحمة للعالمين ولأمحق المعازف والمزامير وأمور الجاهليّة والأوثان وقال أقسم ربّى ان لايشرب عبد لى فى الدّنيا خمراً الّا سقيته مثل ما شرب منها من الحميم يوم القيامة معذّباً أو مغفوراً له ولا يسقيها عبد لى صبيّاً صغيراً أو مملوكاً الّا سقيته مثل ما سقاه من الحميم يوم القيامة معذّباً بعد أو مغفوراً له أمالى الصّدوق ۳۳۹: حدّثنا الشّيخ الفقيه أبو جعفر

۳۱۴۴ (۲۱) اسماعیل بن محمد از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرمﷺ از مداوا کردن با داروی پلید نهی کرد.»

۳۱۴۵ (۲۲) سماعة بن مهران گوید: «درباره مرد بیماری که دستور نوشیدن ادرار به وی داده شده بود امام صادقؑ به من فرمود: آن را ننوشد!

گفتم: وی مضطر به نوشیدن آن است.

امامؑ فرمود: اگر مضطر به نوشیدن آن است و داروی دیگری برای بیماری‌اش نمی‌یابد، در این صورت باید ادرار خودش را بنوشد ولی ادرار دیگران را نه.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت نهم از باب صد و چهل و هشتم از باب‌های خوراکی‌ها این گفته که: «ما بر روی آن نبیذ می‌نوشانیم. امامؑ فرمود: در حرام شفا نیست.»

و در روایت هشتم از باب سی و یکم از باب‌های نوشیدنی‌ها این گفته که: «شخصی گرفتار تشنگی می‌شود تا آن که بر جانش می‌ترسد آنگاه مقداری شراب می‌یابد.

امامؑ فرمود: به اندازه‌ای که به وی نیرو دهد از آن می‌نوشد.»

می‌آید:

و در باب چهلم مناسب با این بحث خواهد آمد.

باب ۳۵

حکم نوشاندن شراب به دیگران

۳۱۴۶ (۱) ابو ربیع شامی گوید: «از امام صادقؑ درباره شراب سوال شد. امامؑ پاسخ داد: پیامبراکرمﷺ فرمود: به راستی خداوند مرا برای رحمت به جهانیان مبعوث فرمود و برای این که معازف[1] و نی‌ها و چیزهای جاهلیت و بت‌ها را نابود کنم.

و فرمود: پروردگارم سوگند یاد کرد: «**هیچ یک از بندگانم در دنیا شراب نمی‌نوشد مگر آن که در روز قیامت به همان اندازه به وی از آب جوشان می‌نوشانم چه آمرزیده باشد یا در عذاب و هیچ یک از بندگانم آن را به کودک صغیر یا برده نمی‌نوشاند مگر آن که روز قیامت به همان اندازه آب جوشان به وی می‌نوشانم چه آمرزیده باشد یا در عذاب.**»

---

۱. آلات موسیقی تنبور، عود و گیتار.

محمد بن علیّ بن الحسین بن موسی بن بابویه القمیّ قال حدّثنا أبی قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن الهیثم ابن أبی مسروق النّهدیّ عن الحسن بن محبوب عن أبی أیّوب الخزّاز عن محمد بن مسلم الثّقفی قال سئل أبو عبدالله علیه السلام (وذکر نحوه).

۳۱۴۷ (۲) **کافی** ۳۹۷/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن **تهذیب** ۱۰۳/۹: الحسین بن سعید عن فضالة بن أیّوب عن بشیر[1] الهذلیّ عن **عجلان** أبی صالح قال قلت لأبی عبدالله علیه السلام المولود یولد فنسقیه من الخمر فقال من سقی مولوداً خمراً[2] (أو قال مسکراً ـکا) سقاه الله عزّوجلّ من الحمیم وان غفرله. ۴۴۳۰۸

۳۱۴۸ (۳) **کافی** ۳۹۷/۶: علیّ بن ابراهیم عن أبیه ومحمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان جمیعاً عن ابن أبی عمیر عن حفص بن البختریّ ودرست وهشام بن سالم جمیعاً عن **عجلان** أبی صالح قال سمعت أبا عبدالله علیه السلام یقول قال الله عزّوجلّ من شرب مسکراً أو سقاه صبیّاً لا یعقل سقیته من ماء الحمیم مُعَذَّباً أو مغفوراً له ومن ترک المسکر ابتغاء مرضاتی أدخلته الجنّة وسقیته من الرّحیق المختوم وفعلت به من الکرامة ما أفعل بأولیائی. ۴۴۳۰۹

۳۱۴۹ (۴) **مستدرک** ۵۱/۱۷: الشّیخ أبو الفتوح الرّازی فی تفسیره عن **أبی أمامة** عن رسول الله صلی الله علیه و آله انّه قال فی حدیث انّ الله تعالیٰ قال وعزّتی ما من أحد یسقی صبیّاً أو ضعیفاً شربة من الخمر الّا أسقیه مثلها من الصّدید یوم القیامة معذّباً کان أو مغفوراً الخبر. ۴۴۳۱۰

۳۱۵۰ (۵) **الخصال** ۶۳۵: بالاسناد المتقدّم فی باب (۱) فضل الصّلٰوة عن **علیّ** علیه السلام فی حدیث الأربعمائة قال من سقی صبیّاً مسکراً وهو لا یعقل حبسه الله تعالی فی طینة الخبال حتّیٰ یأتی ممّا صنع بمخرج. ۴۴۳۱۱

۳۱۵۱ (۶) **عوالی اللّئالی** ۱۷۸/۱: قال النّبیّ صلی الله علیه و آله کلّ مسکر خمر وکلّ خمر حرام (إلی أن قال صلی الله علیه و آله) ومن سقاه صغیراً لا یعرف حلاله من حرامه کان حقّاً علی الله أن یسقیه من طینة الخبال. ۴۴۳۱۲

۳۱۵۲ (۷) **فقه الرّضا** علیه السلام ۲۸۲: وروی انّ من سقی صبیّاً جرعة من مسکر سقاه الله من طینة الخبال حتّی یأتی بعذر ممّا أتی وإن لا یأتی أبداً یفعل به ذلک مغفوراً له أو معذّباً. ۴۴۳۱۳

---

۱. بشر ـ یب.　　۲. مسکراً ـ یب.

این حدیث از محمد بن مسلم ثقفی نیز روایت شده است.

۳۱۴۷ (۲) عجلان ابی صالح گوید: «به امام صادق‌ علیه السلام گفتم: به نوزادی که متولد می‌شود شراب می‌نوشانیم.

امام علیه السلام فرمود: هر کس به نوزادی شراب (یا فرمود: مسکر) بنوشاند خداوند عزوجل از آب جوشان به وی می‌نوشاند هر چند او را آمرزیده باشد.»

۳۱۴۸ (۳) عجلان ابی صالح از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که گفت: «خداوند عزوجل فرمود: هر کس مسکر بنوشد یا به کودکِ غیر ممیزی بنوشاند از آب جوشان به وی می‌نوشانم خواه در عذاب باشد یا آمرزیده و هر کس مسکر را برای کسب خشنودی من ترک کند او را داخل بهشت می‌نمایم و از شراب ناب سربسته به وی می‌نوشانم و آن گونه که با اولیای خودم با بزرگواری رفتار می‌کنم با او رفتار می‌نمایم.»

۳۱۴۹ (۴) ابو امامه از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله در بخشی از یک حدیث روایت می‌کند که خداوند تعالی فرمود: «به عزتم سوگند! هیچ کس به کودک یا ناتوانی شراب نمی‌نوشاند مگر آن که در قیامت به همان اندازه از چرک و خون به وی می‌نوشانم، خواه در عذاب باشد یا آمرزیده...»

۳۱۵۰ (۵)در کتاب الخصال از علی علیه السلام روایت می‌شود که در حدیث چهارصدگانه فرمود: «هر کس به کودک غیر عاقلی مسکر بنوشاند، خداوند او را در میان چرک و خونِ بیرون آمده از فرج‌های زناکاران نگه می‌دارد تا از کاری که کرده است راه گریزی بیابد.»

۳۱۵۱ (۶) در کتاب عوالی اللئالی روایت می‌شود که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر مسکری شراب است و هر شرابی حرام است... و هر کس آن را به کودکی که حلال و حرام آن را (یا حلال و حرام خودش را) نمی‌شناسد بنوشاند بر خداوند شایسته است که از چرک و خونِ بیرون آمده از فرج‌های زناکاران به وی بنوشاند.»

۳۱۵۲ (۷) در کتاب فقه الرضا آمده است: «روایت شده که هر کس جرعه‌ای از مسکر به کودکی بنوشاند خداوند از چرک و خون بیرون آمده از فرج‌های زناکاران به وی می‌نوشاند تا عذری برای کارش بیاورد و اگر تا ابد عذری نیاورد، خداوند با وی این کار را می‌کند خواه آمرزیده باشد یا در عذاب.»

۳۱۵۳ (۸) **دعائم الإسلام** ۱۳۳/۲: عن **رسول الله**ﷺ انّه نهیٰ أن یتعالج بالخمر والمسکر وان
٤٤٣١٤ تسقی الأطفال والبهائم وقال الإثم علی من سقاها.

۳۱۵٤ (۹) **کافی** ۴۳۰/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن أبیه عن غیاث
٤٤٣١٥ **تهذیب** ۱۱۴/۹: أحمد ابن أبی عبدالله عن أبیه عن **غیاث** عن جعفر[۱] (عن أبیه ؑ ـ یب) (قال ـ کا) انّ أمیر المؤمنین[۲] ؑ (کان ـ یب) یکره[۳] ان یسقی[٤] الدّوابّ الخمر.

۳۱۵۵ (۱۰) **تهذیب** ۱۱۴/۹: محمّد بن أحمد بن یحیی عن أبی عبدالله الرّازیّ عن الحسن بن
٤٤٣١٦ علیّ ابن أبی حمزة عن أبیه عن **أبی بصیر** عن أبی عبدالله ؑ قال سألته عن البهیمة البقرة وغیرها تسقی أو تطعم مالا یحلّ للمسلم أکله أو شربه أیکره ذلك قال نعم یکره ذلك. **وتقدّم** فی روایة جامع الأخبار (۵۴) من باب (۲۸) أقسام الخمر وحرمة شربه من أبواب الاشربة قوله ومن سقاها غیره یهودیاً أو نصرانیّاً أو امرأة أو صبیّاً أو من کان من النّاس فعلیه کوِزْر من شربها الخ.

(۳۶)

باب ماورد فی أنّ من ترك الخمر لغیر الله سقاه الله تعالی من الرّحیق المختوم

۳۱۵٦ (۱) **فقیه** ۲۵۵/۴: روی حمّاد بن عمرو وأنس بن محمد عن أبیه جمیعاً عن جعفر بن
٤٤٣١٧ محمد عن أبیه عن جدّه عن علیّ بن أبی طالب ؑ عن النّبیّ ﷺ انّه قال له یا علیّ من ترك الخمر لغیر الله سقاه الله من الرّحیق المختوم فقال علیّ ؑ لغیرالله قال نعم والله صیانة لنفسه یشکره الله علی ذلك.

۳۱۵۷ (۲) **کافی** ۴۳۰/۶: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن ابن **أبی عمیر** عن بعض رجاله عن أبی
٤٤٣١٨ عبدالله ؑ قال سمعته یقول من ترك الخمر لغیر الله عزّوجلّ سقاه الله من الرّحیق المختوم قال قلت فیترکه لغیر وجه الله قال نعم صیانة لنفسه.

---

۱. أبی عبدالله ـ کا.　۲. علیاً ـ یب.　۳. کره ـ کا.
٤. تسقی ـ کا.

۳۱۵۳ (۸) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ از معالجه با شراب و مسکر و نوشاندن آن به‌کودکان و حیوانات نهی کرد و فرمود: «گناه آن بر عهده کسی است که آن را نوشانده است.»

۳۱۵۴ (۹) غیاث از امام صادقؑ از پدرش روایت می‌کند که فرمود: «همانا امیرمؤمنانؑ نوشاندن شراب را به حیوانات ناپسند می‌شمرد.»

۳۱۵۵ (۱۰) ابو بصیر گوید: «از امام صادقؑ سوال کردم: به حیوان ـ گاو و غیر آن ـ چیزی که نوشیدن یا خوردنش برای مسلمان حلال نیست نوشانده یا خورانده می‌شود آیا این کار ناپسند است؟

امامؑ فرمود: آری این کار ناپسند است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت پنجاه و چهارم از باب بیست و هشتم از باب‌های نوشیدنی‌ها این گفته که: «و هر کس آن را به دیگری بنوشاند خواه یهودی یا نصرانی یا زن یا کودک یا هر کس از مردم باشد، همانند گناه نوشنده آن بر اوست.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۳۶

حکم ترک شراب برای غیر خدا

۳۱۵۶ (۱) حماد بن عمرو و انس بن محمد از پدرش و هر دو از امام صادقؑ از پدرش از جدش از علیؑ از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کنند که به وی فرمود: «ای علی! هر کس برای غیر خدا شراب را ترک کند، خداوند از شراب ناب سربسته به وی می‌نوشاند.

علیؑ گفت: برای غیر خدا!؟

پیامبرﷺ گفت: آری، به خدا سوگند! برای حفظ آبرویش [ترک می‌کند] خداوند برای این کار از وی سپاسگزاری می‌کند.»

۳۱۵۷ (۲) ابن ابی عمیر با واسطه از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس برای غیر خدایﷻ شراب را ترک کند، خداوند از شراب ناب سربسته به وی می‌نوشاند.

گفتم: برای غیر وجه خدا ترک می‌کند؟

فرمود: آری، برای حفظ آبرویش.»

۳۱۵۸ ۴۴۳۱۹ (۳) **کافی ۶/ ۴۳۰**: علیّ بن محمّد بن بندار عن ابراهیم بن اسحاق عن عبدالله بن أحمد عن محمد بن عبدالله عن **مهزم** قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول من ترك الخمر صيانة لنفسه سقاه الله عزّوجلّ من الرّحيق المختوم.

۳۱۵۹ ۴۴۳۲۰ (۴) **أمالی** ابن الطّوسی ۶۹۵: عن أبيه قال أخبرنا الحسين بن ابراهيم القزوينيّ عن محمد بن وهبان[۱] عن محمد بن أحمد بن زكريّا عن الحسن بن فضّال عن **رزيق** عن أبی عبدالله قال من ترك الخمر للناس لالله صيانة لنفسه أدخله الله الجنّة.

(۳۷)

باب حكم ظروف الشّراب وجواز استعمال أوانی الخمر بعد غسلها

۳۱۶۰ ۴۴۳۲۱ (۱) **کافی ۶/ ۴۱۸**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن **تهذيب ۹/ ۱۱۵**: الحسين بن سعيد عن فضالة بن أيّوب عن عمر بن أبان (الكلبيّ ـ كا) عن **محمّد** بن مسلم عن أحدهما عليهما السلام قال سألته عن نبيذ قد سكن غليانه (قال ـ يب) فقال قال رسول الله صلى الله عليه وآله كلّ مسكر حرام قال وسألته عن الظّروف فقال نهى رسول الله صلى الله عليه وآله عن الدّبّاء والمزفّت وزدتم أنتم الحَنْتَم[۲] يعنی الغضار والمزفّت يعنی الزّفت الّذی يكون فی الزّقّ ويصبّ فی الخوابی ليكون أجود للخمر قال وسألته عن الجرار الخضر والرّصاص (فـ كا) قال لابأس بها.

۳۱۶۱ ۴۴۳۲۲ (۲) **کافی ۶/ ۴۱۸**: علیّ بن إبراهيم عن أبيه عن **تهذيب ۹/ ۱۱۵**: الحسن بن محبوب عن خالد بن جرير عن **أبی الرّبيع** الشّامیّ عن أبی عبدالله عليه السلام قال نهى رسول الله صلى الله عليه وآله عن كلّ مسكر فكلّ[۳] مسكر حرام قلت (له ـ كا) فالظروف الّتی يصنع فيها (منه ـ كا) قال نهى رسول الله صلى الله عليه وآله عن الدّبّاء والمزفّت والحَنْتَم والنّقير قلت وما ذلك[۴] قال الدّبّاء القرع والمزفّت الدّنان والحَنْتَم الجرار الزّرق[۵] والنّقير خشب كان أهل الجاهليّة[۶] ينقرونها حتّى يصير لها أجواف ينبذون فيها. **وتقدّم** نحو ذلك فی رواية أبی الرّبيع (۲) من باب (۲۳) تحريم اللّعب بالشطرنج من أبواب ما يكتسب به (ج ۲۲).

---

۱. رجعان ـ خ.
۲. الحنتم: جرار مدهونة، ثمّ اتّسع فقيل للخزف كلّه حنتم واحدتها حنتمة.
۳. وكلّ ـ يب.
۴. ذاك ـ كا.
۵. جرار خضر ـ كا.
۶. كانت الجاهليّة ـ كا.

۳۱۵۸ (۳) مهزم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس برای حفظ آبرویش شراب را ترک کند خداوند عزوجل از شرابِ نابِ مهر شده به وی می‌نوشاند.»

۳۱۵۹ (۴) رزیق از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس برای مردم شراب را ترک کند نه برای خدا بلکه برای حفظ آبرویش، خداوند او را وارد بهشت می‌کند.»

باب ۳۷

حکم ظرف‌های شراب

۳۱۶۰ (۱) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام درباره نبیذی سوال کردم که جوشش آن فرو نشسته. امام علیه السلام پاسخ داد: پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر مست کننده‌ای حرام است.

و درباره ظرف‌ها سوال کردم. امام علیه السلام فرمود: پیامبراکرم صلی الله علیه و آله از کدو و مزفّت نهی کرد و شما حَنْتَم را بر آن افزودید یعنی سفال و مزفّت یعنی خم بزرگ که شراب را در خم می‌ریزند تا شراب آن مرغوب‌تر شود.

و درباره کوزه‌های لعابدار و روی سوال کردم امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۳۱۶۱ (۲) ابو ربیع شامی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرم صلی الله علیه و آله از هر مست کننده‌ای نهی کرد، بنابراین هر مست کننده‌ای حرام است.

گفتم: ظرف‌هایی که در آن‌ها شراب ساخته می‌شود [چه حکمی دارد؟]

امام علیه السلام فرمود: پیامبراکرم صلی الله علیه و آله از دباء، مزفّت، حَنْتَم و نقیر نهی کرد.

گفتم: این‌ها چیست؟

امام علیه السلام فرمود: دباء، کدوست و مزفت، خُم بزرگ است و حنتم، کوزه‌های لعابدار است و نقیر، چوب است. اهل جاهلیت چوب را سوراخ می‌کردند تا فضایی درون آن ایجاد می‌شد و در آن شراب می‌انداختند.»

وتقدّم فی باب (۷) نجاسة الخمر من أبواب النجاسات (ج ۲) ما يناسب الباب.

(۳۸)

باب تحريم كلّ مسكر قليلاً كان أو كثيراً وحكم من يستحلّه

۳۱۶۲ ٤٤٣٢٣ (۱) **تهذيب** ۱۱۱/۹: محمد بن يعقوب عن **كافی** ۴۰۷/۶: **علیّ** بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبی عمير عن كليب الصّيداوی قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول خطب رسول الله صلى الله عليه وآله فقال (فی خطبته ـ كا) كلّ مسكر حرام.

۳۱۶۳ ٤٤٣٢٤ (۲) **كافی** ۴۰۹/۶: علیّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبی عمير عن عمر بن أذينة عن **الفضيل** بن يسار قال ابتدأنی أبو عبدالله عليه السلام يوماً من غير أن أسأله فقال قال رسول الله صلى الله عليه وآله كلّ مسكر حرام قال قلت أصلحك الله كلّه حرام فقال نعم الجرعة منه حرام.

۳۱۶٤ ٤٤٣٢٥ (۳) **تهذيب** ۱۱۱/۹: محمد بن يعقوب عن **كافی** ۴۰۸/۶: حميد بن زياد عن الحسن بن محمد بن سماعة عن أحمد بن الحسن الميثمیّ عن عبدالرّحمٰن بن زيد بن أسلم عن أبيه عن عطاء بن يسار عن أبی جعفر عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله كلّ مسكر حرام وكلّ مسكر خمر.

۳۱٦٥ ٤٤٣٢٦ (۴) **مستدرك** ۶۵/۱۷: الشّيخ الطّوسیّ فی رسالة تحريم الفقّاع عن جماعة عن أبی القاسم جعفر بن محمد بن قولويه وأبی غالب أحمد بن محمد الزّراریّ وأبی عبدالله الحسين بن رافع كلّهم عن محمد بن يعقوب عن محمد بن يحيى عن **أحمد** بن محمد بن عيسى عن الحسن بن علیّ الوشّاء عن أبی الحسن الرّضا عليه السلام قال كلّ مسكر حرام وكلّ مخمّر حرام.

۳۱٦٦ ٤٤٣٢٧ (۵) **عيون الأخبار** ۱۲۱/۲: حدّثنا عبدالواحد بن محمد بن عبدوس النّيسابوریّ العطّار رضی الله عنه بنيسابور فی شعبان سنة اثنين وخمسين وثلٰث مائة قال حدّثنا علیّ بن محمد بن قتيبة النّيسابوریّ عن **الفضل** ابن شاذان قال سأل المأمون **علیّ** بن موسى الرّضا عليهما السلام أن يكتب له محض الإسلام علىٰ سبيل الإيجاز والاختصار فكتب عليه السلام له انّ محض الإسلام شهادة أن لاٰ إله الاّ الله (الى أن قال ۱۲۶) وتحريم الخمر قليلها وكثيرها وتحريم كلّ شراب مسكر قليله وكثيره وما أسكر كثيره فقليله حرام والمضطرّ لا يشرب الخمر لانّها تقتله.

ارجاعات

گذشت:

نظیر این حدیث در روایت دوم از باب بیست و سوم از باب‌های کسب‌های روا و ناروا هست.

و در باب هفتم از باب‌های نجاسات مناسب با این بحث هست.

باب ۳۸

حرمت تمام مست کننده‌ها و حکم حلال شمارنده آن

۳۱۶۲ (۱) کلیب صیداوی از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله سخنرانی کرد و در آن فرمود: «هر مست کننده‌ای حرام است.»

۳۱۶۳ (۲) فضیل بن یسار گوید: «روزی بدون آن که من از امام صادق‌علیه‌السلام سوال کنم وی لب به سخن گشود و به من گفت: پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: هر مست کننده‌ای حرام است.

گفتم: خداوند کارهایت را سامان بخشد! آیا همه آن حرام است؟

امام‌علیه‌السلام فرمود: آری، جرعه‌ای از آن حرام است.»

۳۱۶۴ (۳) عطاء بن یسار از امام باقرعلیه‌السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «هر مست کننده‌ای حرام است و هر مست کننده‌ای شراب است.»

۳۱۶۵ (۴) حسن بن علی وشاء از امام رضاعلیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر مست کننده‌ای حرام است و هر تبدیل شده به خمر حرام است.»

۳۱۶۶ (۵) فضل بن شاذان گوید: «مامون از امام رضاعلیه‌السلام درخواست کرد که اسلام ناب را به طور فشرده و خلاصه برایش بنویسد. امام‌علیه‌السلام برای وی نوشت: همانا اسلام ناب شهادت به یگانگی خداوند است... و حرام دانستن شراب کم و زیادش و حرام دانستن هر نوشیدنی مست کننده، کم و زیادش و هر چه زیادش مست کند، اندکش حرام است و مضطر شراب نمی‌نوشد چرا که وی را می‌کشد.»

۳۱٦۷ ٤٤۳۲۸ (٦) **بحارالأنوار** ٦٦/٤٩۱: كتاب الزّهد للحسين بن سعيد عن الحسين بن علىّ الكلبىّ عن عمرو بن خالد **عن زيد** بن علىّ عن آبائه عن النّبىّ صلى الله عليه و آله قال لرجل أبلغ من لقيت من المسلمين عنّى السّلام وأعلمهم انّ الصّفيراء عليهم حرام يعنى النّبيذ وهو الخمر وكلّ مسكر عليهم حرام.

۳۱٦۸ ٤٤۳۲۹ (۷) **بحارالأنوار** ۷۹/۱۷۳: كتاب الدّلائل للطّبرى [عن القاضى أبى الفرج المعافا عن اسحاق بن محمد بن علىّ عن أحمد بن الحسن المقرىّ عن **محمّد** بن إسماعيل بن ابراهيم بن موسىٰ عن عَمَّى أبيه الحسين وعلىّ ابنى موسىٰ عن ابيهما عن أبيه جعفر بن محمّد عن آبائه عليهم السلام عن فاطمة عليها السلام قالت قال رسول الله صلى الله عليه و آله يا حبيبة أبيها كلّ مسكر حرام وكلّ مسكر خمر][1].

۳۱٦۹ ٤٤۳۳۰ (۸) **عوالى اللّئالى** ۱/۱۷۸: قال النّبىّ صلى الله عليه و آله كلّ مسكر خمر وكلّ خمر حرام ومن شرب مسكراً نجست[2] صلاٰته أربعين صباحاً فان تاب تاب الله عليه فان عاد (الرّابعة ـ خ) كان حقّاً على الله ان يسقيه من طينة الخبال قيل وما طينة الخبال قال صديد أهل النّار ومن سقاه صغيراً لا يعرف حلاله من حرامه كان حقّاً على الله أن يسقيه من طينة الخبال.

۳۱۷۰ ٤٤۳۳۱ (۹) **دعائم الإسلام** ۲/۱۳۲: عن **أبى جعفر** محمد بن علىّ صلوات الله عليه أنّه قال كلّ مسكر حرام فقيل له أعنك قال لابل قاله رسول الله صلّى الله عليه وآله قيل له كلّه قال نعم الجرعة منه حرام.

۳۱۷۱ ٤٤۳۳۲ (۱۰) **مستدرك** ۱۷/٦۱: **القطب** الرّاوندى فى فقه القرآن فى قوله تعالى ﴿وَٱذْكُرُواْ نِعْمَةَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَـٰقَهُ ٱلَّذِى وَاثَقَكُم بِهِۦٓ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا﴾ عن أبى جعفر عليه السلام انّه قال الميثاق هو مابيّن الله فى حجّةالوداع من تحريم كلّ مسكر وكيفيّة الوضوء على ما ذكره الله فى كتابه ونصب أميرالمؤمنين عليه السلام اماماً للخلق كافّة.

---

۱. فى هامش البحار ـ دلائل الطّبرى، ص ۳ ـ وما بين العلامتين ساقط من الأصل اضفناه من مجلّد الرّابع عشر (طبع قديم) صفحه ۹۱۲.

۲. لايبعد أن يكون صحيحه امّا إنجبست كما فى رواية عبدالرحمن (۱۸) من باب (۲۹) ماورد فى ان من شرب خمراً لم تقبل صلوته أو نحست بمعنى نقصت.

۳۱۶۷ (۶) زید بن علی از نیاکانش از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که به مردی فرمود: «با هر مسلمانی دیدار کردی از جانب من سلام برسان و آنان را آگاه کن که صفیراء یعنی نبیذ بر آنان حرام است و آن شراب است و هر مست کننده‌ای بر آنان حرام است.»

۳۱۶۸ (۷) حسین و علی فرزندان امام موسی بن جعفرؑ از پدرشانؑ از پدرش امام صادقؑ از نیاکانشؑ از حضرت فاطمهؑ روایت می‌کنند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «ای محبوب پدرش! هر مست کننده‌ای حرام است و هر مست کننده‌ای شراب است.»

۳۱۶۹ (۸) در کتاب عوالی اللئالی از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «هر مست کننده‌ای شراب است و هر شرابی حرام است و هر کس مسکری بنوشد تا چهل روز نمازش نجس می‌شود. آنگاه اگر توبه کرد خداوند به سوی وی باز می‌گردد. پس اگر (برای بار چهارم) نوشید بر خداوند شایسته است که از «طینة الخبال» به وی بنوشاند.

گفته شد: طینة الخبال چیست؟

پیامبراکرمﷺ فرمود: چرک و خون اهل آتش و هر کس به کودکی که حلال و حرامش را نمی‌شناسد آن را بنوشاند بر خداوند شایسته است که از چرک و خونِ اهل آتش به وی بنوشاند.»

۳۱۷۰ (۹) در کتاب دعائم الاسلام از امام باقرؑ روایت می‌شود که فرمود: «هر مست کننده‌ای حرام است.

به امامؑ گفته شد: آیا این حکم از جانب توست؟

امامؑ فرمود: نه بلکه پیامبراکرمﷺ آن را فرمود.

به امامؑ گفته شد: همه آن [حرام است]؟

امامؑ فرمود: آری، جرعه‌ای از آن حرام است.»

۳۱۷۱ (۱۰) درباره آیه: «**و به یاد آورید نعمت خدا را بر خود و پیمان او را که با شما بر آن پیمان بست، زمانی که گفتید: شنیدیم و اطاعت کردیم.**» قطب راوندی در کتاب فقه القرآن از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «پیمان همان چیزی است که خداوند در حجة الوداع بیان فرمود و آن تحریم هر مسکر و کیفیت وضو آن گونه که خداوند در قرآن بیان کرد و منصوب کردن امیرمؤمنانؑ به امامت همه بندگان است.»

۳۱۷۲ (۱۱) **علل الشّرایع ۴۷۵: عیون الأخبار ۹۸/۲**: حدّثنا محمد بن موسی بن المتوكّل رحمه الله قال حدّثنا عليّ بن الحسين السّعد آباديّ قال حدّثنا أحمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن **محمّد** بن سنان قال سمعت أبا الحسن (عليّ ابن موسی الرّضاﷺ)[1] يقول حرّم الله عزّوجلّ الخمر لما فيها من الفساد ومن تغييرها عقول شاربيها وحملها ايّاهم على انكار الله عزّوجلّ والفرية عليه وعلى رسله وسائر ما يكون منهم من الفساد والقتل والقذف والزّنا وقلّة الاحتجاز عن[2] شيء من الحرام[3] فبذلك قضينا على كلّ مسكر من الأشربة انّه حرام محرّم لانّه يأتي من عاقبتها[4] ما يأتي من عاقبة الخمر فليجتنب[5] من يؤمن بالله واليوم الآخر ويتولّانا وينتحل مودّتنا كلّ شارب مسكر فانّه لا عصمة بيننا وبين شاربيها.[6]
۴۴۳۳۳

۳۱۷۳ (۱۲) **كافی ۴۰۸/۶**: أبو عليّ الأشعريّ عن محمد بن عبد الجبّار عن محمد بن إسماعيل عن عليّ بن النّعمان عن محمد بن مروان عن **الفضيل** بن يسار عن أبي جعفرﷺ قال سألته عن النّبيذ فقال حرّم الله عزّوجلّ الخمر بعينها وحرّم رسول اللهﷺ من الأشربة كلّ مسكر.
۴۴۳۳۴

۳۱۷۴ (۱۳) **بصائر الدّرجات ۳۸۰**: حدّثنا يعقوب بن يزيد ومحمد بن عيسى عن زياد القنديّ عن محمد بن عمّارة عن **فضيل** بن يسار قال سئلته كيف كان يصنع أميرالمؤمنين بشارب الخمر قال كان يحدّه قلت فان كان عاد قال يحدّه ثلث مرّات فان عاد كان يقتله قلت كيف كان يصنع بشارب المسكر قال مثل ذلك فمن شرب شربة مسكر كمن شرب شربة خمر قال سواء فاستعظمت ذلك فقال لي يا فضيل لا تستعظم ذلك فانّ الله انّما بعث محمداًﷺ رحمة للعالمين والله ادّب نبيّه فأحسن تأديبه فلمّا ائتدب[7] فوّض إليه فحرّم الله الخمر وحرّم رسول اللهﷺ كلّ مسكر فأجاز الله ذلك له وحرّم الله مكّة وحرّم رسول اللهﷺ المدينة فأجاز الله كلّه له وفرض الله الفرائض من الصّلب فأطعم رسول اللهﷺ الجدّ فأجاز ذلك كلّه له ثمّ قال له يا فضيل حرف وما حرف من يطع الرّسول فقد أطاع الله. **بصائر الدّرجات ۳۸۱**: حدّثنا يعقوب بن يزيد عن زياد القنديّ عن عبدالله بن سنان عن أبي عبداللهﷺ نحوه.
۴۴۳۳۵

---

۱. عليّ بن موسی بن جعفر ـ العلل. ۲. من ـ العيون.
۳. المحارم ـ العلل. ۴. عاقبته ـ العلل. ۵. فليجتنبه ـ العيون.
۶. شاربه ـ العلل. ۷. إئتدب ـ خ.

(۱۱) محمد بن سنان از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند که می‌فرمود: «خداوند عزوجل شراب را حرام کرد به دلیل آن که فساد در آن است و به دلیل دگرگون ساختن عقل نوشندگان آن و وادار کردن آن‌ها بر انکار خداوند عزوجل و دروغ بستن به او و پیامبرانش و کارهای دیگری که از ایشان سر می‌زند همانند فساد، قتل، اتهام به زنا و کاهش خودداری از گناه. به این دلیل حکم کردیم که هر نوشیدنی مستی آوری حرام و حرام شده است زیرا عواقب شراب را آن‌ها نیز در پی دارند. پس هر کس به خدا و روز واپسین ایمان دارد و دوستدار ماست و محبت ما را آیین خود قرار داده است، باید از هر نوشنده مست کننده‌ای دوری کند چرا که میان ما و نوشنده آن هیچ ارتباطی نیست.» ۳۱۷۲

(۱۲) فضیل بن یسار گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره نبیذ سوال کردم امام علیه السلام فرمود: خداوند عزوجل تنها شراب را حرام کرد و پیامبراکرم صلی الله علیه و آله از نوشیدنی‌ها هر مست کننده‌ای را حرام کرد.» ۳۱۷۳

(۱۳) فضیل بن یسار گوید: «از امام سوال کردم: امیرمؤمنان علیه السلام با شرابخوار چگونه رفتار می‌کرد؟ ۳۱۷۴

امام علیه السلام فرمود: به وی حدّ می‌زد.

گفتم: اگر تکرار می‌کرد [با او چه می‌کرد]؟

امام علیه السلام فرمود: تا سه مرتبه به وی حد می‌زد. آنگاه اگر تکرار می‌کرد او را می‌کشت.

گفتم: با نوشنده مست کننده‌ها چه می‌کرد؟

امام علیه السلام فرمود: به همان صورت.

گفتم: آیا هر کس شربتی مست کننده بنوشد همانند کسی است که شربتی شراب بنوشد؟

امام علیه السلام فرمود: یکسان است. من این مطلب را بزرگ شمردم. پس امام علیه السلام به من فرمود: ای فضیل! این را بزرگ به حساب نیاور چرا که خداوند پیامبرش را رحمت برای جهانیان برانگیخت و خدا پیامبرش را به نیکوترین آداب تربیت کرد و پس از آن که تربیت شد خداوند به وی تفویض کرد. پس خداوند شراب را حرام کرد و پیامبراکرم صلی الله علیه و آله هر مست کننده‌ای را حرام کرد و خداوند این کار را به وی اجازه داد و خداوند مکه را حرم قرار داد و پیامبراکرم صلی الله علیه و آله مدینه و خداوند همه این‌ها را به وی اجازه داد و خداوند برای پدر ارث قرار داد و پیامبراکرم صلی الله علیه و آله به پدر بزرگ غذا داد و خداوند همه این‌ها را به وی اجازه داد.

الإختصاص ۳۰۹: يعقوب بن يزيد ومحمد بن عيسى بن عبيد عن زياد بن مروان القندىّ عن محمد بن عمّار عن الفضيل بن يسار قال سألت أبا عبدالله عليه السلام كيف كان يصنع أميرالمؤمنين عليه السلام بشارب الخمر وذكر نحوه.

۳۱۷۵ ٤٤٣٣٦ (۱۴) **بصائر الدّرجات** ۳۷۸: حدّثنا محمد بن عبدالجبّار عن البرقىّ عن فضالة عن ربعىّ عن **القاسم** بن محمد قال انّ الله ادّب نبيّه فأحسن تأديبه فقال خذ العفو وأمر بالمعروف وأعرض عن الجاهلين فلمّا كان ذلك أنزل الله ﴿**وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ**﴾ وفوّض إليه أمر دينه وقال ﴿**وَمَآ ءَاتَـٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَـٰكُمْ عَنْهُ فَٱنتَهُوا۟**﴾ فحرّم الله الخمر بعينها وحرّم رسول الله صلى الله عليه وآله كلّ مسكر فأجاز الله ذٰلك وكان يضمن على الله الجنّة فيجيز الله ذٰلك له وذكر الفرائض فلم يذكر الجدّ فأطعمه رسول الله صلى الله عليه وآله سهماً فأجاز الله ذلك ولم يفوّض إلى أحد من الأنبياء غيره.

۳۱۷۶ ٤٤٣٣٧ (۱۵) **كافى** ۲۶۷/۱: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن سنان عن إسحاق بن عمّار **بصائر الدّرجات** ۳۷۹: حدّثنا الحجّال عن الحسن بن الحسين اللّؤلؤى عن ابن سنان عن **إسحاق** بن عمّار عن أبى عبدالله عليه السلام قال انّ الله أدّب نبيّه على أدبه فلمّا انتهى به إلى ما أراد قال له وانّك لَعَلىٰ خُلُقٍ عظيم ففوّض إليه دينه فقال: ﴿**مَآ ءَاتَـٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَـٰكُمْ عَنْهُ فَٱنتَهُوا۟**﴾ وانّ الله فرض فى القرآن[1] ولم يقسم للجدّ شيئاً وانّ رسول الله صلى الله عليه وآله أطعمه السّدس (فأجاز الله له وانّ الله حرّم الخمر بعينها وحرّم رسول الله صلى الله عليه وآله كلّ مسكر ـ البصائر) فأجاز الله جلّ ذكره له ذلك وذلك قول الله عزّوجلّ: ﴿**هَـٰذَا عَطَآؤُنَا فَٱمْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ**﴾.

۳۱۷۷ ٤٤٣٣٨ (۱۶) **بصائر الدّرجات** ۳۷۹: حدّثنا محمد بن عيسى عن أبى عبدالله المؤمن عن **اسحاق** بن عمّار عن أبى عبدالله عليه السلام قال انّ الله أدّب نبيّه حتّى إذا أقامه علىٰ ما أراد قال له وأمر بالمعروف وأعرض عن الجاهلين فلمّا فعل ذلك له رسول الله صلى الله عليه وآله زكّاه الله فقال: ﴿**وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ**﴾ فلمّا زكّاه فوّض إليه دينه فقال.

---

۱. فرض الفرائض ـ كا.

سپس فرمود: ای فضیل! سخنی است و چه سخنی است این که هر کس از پیامبر پیروی کند خدا را اطاعت کرده است.»

این حدیث از عبدالله بن سنان از امام صادقعليه السلام نیز روایت شده است.

(۱۴) قاسم بن محمد گوید: «خداوند آداب را به پیامبرش آموخت و او را به خوبی تربیت کرد. پس فرمود: شیوه گذشته در پیش گیر و به نیکی فرمان بده و از جاهلان روی برتاب پس وقتی چنین شد خداوند این آیه را فرستاد: «**و همانا تو بر اخلاق بزرگی هستی.**» و کار دینش را واگذار کرد و فرمود: «**آنچه پیامبراکرمﷺ به شما می‌بخشد، بگیرید و از آنچه شما را از آن باز می‌دارد، دست بردارید.**» پس خداوند تنها شراب را حرام کرد و پیامبراکرمﷺ هر مست کننده‌ای را حرام کرد و خداوند آن را اجازه داد و پیامبرﷺ از جانب خدا بهشت را ضمانت می‌کرد و خدا اجازه می‌داد. خدا ارث را بیان کرد و در آن نامی از پدربزرگ به میان نیاورد آنگاه پیامبراکرمﷺ سهمی برای وی معین کرد و خداوند آن را اجازه داد و خداوند این اختیار را به هیچ یک از پیامبران به جز پیامبر اسلام تفویض نکرد.» ۳۱۷۵

(۱۵) اسحاق بن عمار از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «همانا خداوند پیامبرش را بر آداب خویش تربیت کرد و پس از رسیدن وی به مرتبه‌ای که می‌خواست به او فرمود: همانا تو بر اخلاقی بزرگ هستی. آنگاه اختیار دینش را به وی سپرد و فرمود: «**هر چه را پیامبر به شما بخشید، آن را بگیرید و از هر چه شما را نهی کرد دست بردارید.**» ۳۱۷۶

و خداوند در قرآن ارث را تعیین کرد ولی برای پدربزرگ چیزی قرار نداد و پیامبراکرمﷺ یک ششم را به وی داد. (پس خداوند آن را اجازه داد و خداوند تنها شراب را حرام کرد و پیامبراکرمﷺ هر مست کننده‌ای را حرام کرد) آنگاه خداوندی که یادش شکوهمند است، آن را به وی اجازه داد و آن سخن خداوند است که می‌فرماید: «**این بخشش بی‌شمار ماست، پس ببخش یا دست نگهدار.**»

(۱۶) اسحاق بن عمار از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «همانا خداوند پیامبرش را تربیت کرد تا آن که وقتی او را به مرتبه‌ای که می‌خواست رساند، به وی فرمود: به نیکی فرمان بده و از جاهلان روی برتاب و آنگاه که پیامبراکرمﷺ چنین کرد خداوند او را پاک گردانید و فرمود: «**و همانا تو بر اخلاق بزرگی هستی.**» و پس از آن که وی را پاک گردانید، اختیار دینش را به او واگذار کرد ۳۱۷۷

﴿مَآ ءَاتَـٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَـٰكُمْ عَنْهُ فَانتَهُواْ﴾ فحرّم الله الخمر وحرّم رسول الله ﷺ كلّ مسكر فأجاز الله ذلك كلّه وانّ الله أنزل الصّلوة وانّ رسول الله ﷺ وقّت أوقاتها فأجاز الله ذلك له.

۳۱۷۸ ۴۴۳۳۹ (۱۷) **دعائم الإسلام** ۱۳۲/۲: عن **جعفر** بن محمّد ﷺ انّه قال حرّم رسول الله ﷺ المسكر من كلّ شراب وما حرّمه رسول الله ﷺ فقد حرّمه الله وكلّ مسكر حرام وما أسكر كثيرة فقليله حرام فقال له رجل من أهل الكوفة أصلحك الله انّ فقهاء بلدنا يقولون إنّما حرّم المسكر فقال يا شيخ لا أدرى ما يقول فقهاء بلدك حدّثنى أبى عن أبيه عن جدّه علىّ بن أبى طالب انّ رسول الله ﷺ قال ما أسكر كثيره فقليله حرام.

۳۱۷۹ ۴۴۳۴۰ (۱۸) **بصائر الدّرجات** ۳۸۲: حدّثنا أحمد بن محمد عن محمد بن إسماعيل عن محمد بن عذافر عن **عبدالله** بن سنان عن بعض أصحابنا عن أبى جعفر ﷺ قال انّ الله تبارك وتعالى أدّب محمّداً ﷺ فلمّا تأدّب فوّض إليه (الأمر ـ خ) فقال تبارك وتعالى: ﴿مَآ ءَاتَـٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَـٰكُمْ عَنْهُ فَانتَهُواْ﴾ فقال من يطع الرّسول فقد أطاع الله فكان فيما فرض (الله ـ خ) فى القرآن فرائض الصّلب وفرض رسول الله ﷺ فرائض الجدّ فأجاز الله ذلك (له ـ خ) وأنزل الله (له ـ خ) فى القرآن تحريم الخمر بعينها فحرّم رسول الله ﷺ تحريم المسكر[1] فأجاز الله له ذلك فى أشياء[2] كثيرة فما[3] حرّم رسول الله ﷺ فهو بمنزلة ما حرّم الله **بصائر الدّرجات** ۳۸۲: حدّثنا ابراهيم بن هاشم عن عمرو ابن عثمان عن محمد بن عذافر عن رجل من اخواننا عن محمد بن علىّ ﷺ قال انّ الله تبارك وتعالى أدّب (وذكر مثله).

۳۱۸۰ ۴۴۳۴۱ (۱۹) **بصائر الدّرجات** ۳۸۳: حدّثنا ابراهيم بن هاشم عن يحيى ابن أبى عمران عن يونس عن ابراهيم بن عبدالحميد عن **أبى بصير** قال سئلت أبا عبدالله ﷺ عن قوله انّ الله فوّض الأمر الى محمّد ﷺ فقال: ﴿مَآ ءَاتَـٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَـٰكُمْ عَنْهُ فَانتَهُواْ﴾ قال انّ الله خلق محمداً ﷺ طاهراً ثمّ أدّبه حتّى قوّمه على ما أراد ثمّ فوّض إليه الأمر فقال ﴿مَآ ءَاتَـٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَـٰكُمْ عَنْهُ فَانتَهُواْ﴾ فَحرّم الله الخمر بعينها وحرّم

---

۱. كلّ مسكر ـ السّند الثّانى. ۲. وأشياء كثيرة ـ خ ۳. وكلّ ما حرّم ـ خ.

و فرمود: «**هر چه را پیامبرﷺ به شما بخشید، آن را بگیرید و از هر چه شما را نهی کرد، دست بردارید.**»

بنابراین خداوند شراب را حرام کرد و پیامبراکرمﷺ هر مست کننده‌ای را حرام کرد و خداوند تمام آن‌ها را اجازه داد و خداوند نماز را فرستاد و پیامبراکرمﷺ وقت آن‌ها را معین کرد آنگاه خداوند آن را برای پیامبرﷺ اجازه داد.»

۳۱۷۸ (۱۷) در کتاب **دعائم الاسلام** از امام صادقؑ روایت می‌شود که فرمود: «پیامبراکرمﷺ هر نوشیدنی مست کننده‌ای را حرام کرد و آنچه را پیامبرﷺ حرام کرد، حتماً خداوند حرام کرده است و هر مست کننده‌ای حرام است و هر چه زیادش مستی آور است، اندکش نیز حرام است.

مردی از اهل کوفه به امامؑ گفت: خداوند کارهایت را سامان بخشد! همانا فقیهان شهر ما می‌گویند: تنها مست کننده حرام است.

امامؑ فرمود: ای شیخ! من نمی‌دانم فقهای شهر تو چه می‌گویند پدر من از پدرشؑ از جدش علی ابن ابی طالبؑ نقل کردند که رسول خداﷺ فرمود: آنچه زیادش مست کننده است اندکش نیز حرام است.»

۳۱۷۹ (۱۸) عبدالله بن سنان با واسطه از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «خداوند محمدﷺ را تربیت کرد و آنگاه که تربیت شد (کار را) در اختیارش نهاد و فرمود: «**هر چه را پیامبرﷺ به شما بخشید، بگیرید و از آنچه شما را بازداشت دست بردارید.**» و فرمود: هر کس از پیامبرﷺ پیروی کند حتماً از خداوند اطاعت کرده است. پس در میان سهم‌های ارث که خداوند در قرآن معین کرد سهم پدر است و پیامبراکرمﷺ سهم پدربزرگ را معین کرد و خداوند آن را (به وی) اجازه داد و خداوند تنها تحریم شراب را در قرآن فرستاد و پیامبر مست کننده را حرام کرد پس خداوند آن را برای پیامبرش درباره چیزهای فراوانی تصویب کرد. پس آنچه را پیامبرﷺ حرام کرد همانند چیزی است که خداوند حرام کرده است.»

در گزارش دیگری عذافر از مردی از شیعیان از امام باقرؑ این حدیث را روایت کرده است.

۳۱۸۰ (۱۹) ابو بصیر گوید: «از امام صادقؑ درباره این گفتارش سوال کردم: به تحقیق خداوند کار را به محمدﷺ واگذار کرد و خداوند فرمود: «**هر چه را پیامبرﷺ به شما بخشید، آن را بگیرید و از آنچه شما را بازداشت، دست بردارید.**»

امامؑ فرمود: همانا خداوند محمدﷺ را پاک آفرید و او را تربیت کرد تا این که همان گونه که می‌خواست او را بر پا داشت سپس کار را به او واگذار کرد و فرمود: هر چه را پیامبرﷺ به شما بخشید آن را بگیرید و از آنچه شما را بازداشت، دست بردارید.

رسول الله ﷺ المسكر من كلّ شراب وفرض الله فرائض الصّلب وأعطى رسول الله ﷺ الجدّ فأجاز الله له ذلك وأشياء ذكرها من هذا الباب.

۳۱۸۱ (۲۰) **كافى ۴۰۸/۶**: علىّ بن ابراهيم عن أبيه ومحمد بن يحيى عن أحمد بن محمد جميعاً عن **تهذيب ۱۱۱/۹**: (الحسن ـ يب) ابن محبوب عن خالد بن جرير عن **أبى الرّبيع** (الشّامى ـ كا) قال قال أبو عبدالله ﷺ انّ الله عزّوجلّ حرّم الخمر بعينها فقليلها وكثيرها حرام كما حرّم الميتة والدّم ولحم الخنزير وحرّم رسول الله ﷺ الشّراب من كلّ مسكر وما حرّمه رسول الله ﷺ فقد حرّمه الله عزّوجلّ.
٤٤٣٤٢

۳۱۸۲ (۲۱) **فقه الرّضا ۲۷۹**: اعلم يرحمك الله انّ الله تبارك وتعالى حرّم الخمر بعينه وحرّم رسول الله ﷺ كلّ شراب مسكر ولعن رسول الله ﷺ الخمر وغارسها وعاصرها وحاملها والمحمولة إليه وبايعها ومبتاعها وشاربها وآكل ثمنها وساقيها والمتحوّل فيها فهى ملعونة شراب لعين وشاربها اللّعناء.
٤٤٣٤٣

۳۱۸۳ (۲۲) **وفيه ۲۸۰**: وقال ﷺ الخمر حرام بعينه والمسكر من كلّ شراب فما أسكر كثيره فقليله حرام.
٤٤٣٤٤

۳۱۸۴ (۲۳) **دعائم الاسلام ۱۳۱/۲**: عن **اميرالمؤمنين** علىّ ﷺ انّه سمع رسول الله ﷺ يقول لا أحلّ مسكراً كثيره وقليله حرام.
٤٤٣٤٥

۳۱۸۵ (۲۴) **مستدرك ۶۰/۱۷**: كتاب جعفر بن محمد بن شريح الحضرمىّ عن حميد بن شعيب السّبيعىّ عن **جابر** بن يزيد الجعفىّ عن جعفر ﷺ قال سمعته يقول انّ نبىّ الله ﷺ رفع ذات يوم يديه حتّى رُئى بياض إبطيه فقال اللّهمّ انّى لم أحلّ مسكراً.
٤٤٣٤٦

۳۱۸۶ (۲۵) **كافى ۴۰۱/۶**: (محمّد بن يحيىٰ عن ـ معلّق) **تهذيب ۱۰۷/۹**: أحمد بن محمد عن محمد بن إسماعيل عن ابن مسكان عن **ابى بصير** عن ابى الحسن ﷺ قال انّه لما احتضر[1] أبى ﷺ قال لى يا بنىّ (انّه ـ كا) لاينال شفاعتنا من استخفّ بالصّلٰوة ولا يرد علينا الحوض من أدمن هذه الأشربة فقلت يا أبة وأىّ الأشربة فقال كلّ مسكر.
٤٤٣٤٧

---

۱. احضر ـ يب.

پس خداوند تنها شراب را حرام کرد و پیامبراکرمﷺ هر نوشیدنی مست کننده‌ای را حرام کرد و خداوند سهم ارث پدر و فرزند را معین کرد و پیامبراکرمﷺ [سهمی] به پدربزرگ بخشید و چیزهایی از این قبیل که بیان کرد.»

(۲۰) ابو ربیع شامی از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «همانا خداوندﷻ تنها شراب را حرام کرد، پس کم و زیادش حرام است همان گونه که مردار و گوشت خوک را حرام کرد و پیامبراکرمﷺ هر نوشیدنی مست کننده‌ای را حرام کرد و آنچه را پیامبرﷺ حرام کرد قطعاً خداوندﷻ حرام کرده است.» ۳۱۸۱

(۲۱) در کتاب فقه الرضا آمده است: «بدان که خداوند تو را رحمت کند! همانا خداوند تبارک و تعالی تنها شراب را حرام کرد و پیامبراکرمﷺ هر نوشیدنی مست کننده‌ای را حرام کرد و پیامبراکرمﷺ شراب و کسی که درختش را می‌کارد، آب گیرنده، حمل کننده، حمل شده به سویش، فروشنده، خریدار، نوشنده، خورنده بهایش، ساقی و تصرف کننده در آن را لعنت کرد. پس آن ملعون و نوشیدنی لعنت شده‌ای است و نوشنده‌اش لعین است.» ۳۱۸۲

(۲۲) در کتاب کافی روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «شراب به طور مشخص و هر نوشیدنی مست کننده‌ای حرام است. پس آنچه زیادش مست کند، اندکش حرام است.» ۳۱۸۳

(۲۳) در کتاب دعائم الاسلام از علیؑ روایت می‌شود که پیامبرﷺ فرمود: «هیچ مست کننده‌ای را حلال نمی‌کنم، کم و زیادش حرام است.» ۳۱۸۴

(۲۴) جابر بن یزید جعفی از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «همانا یک روز پیامبراکرمﷺ دستانش را بالا برد به گونه‌ای که سفیدی زیر دو کتفش مشاهده شد، آنگاه فرمود: خدایا! من هرگز مست کننده‌ای را حلال نمی‌کنم.» ۳۱۸۵

(۲۵) ابو بصیر از امام موسی بن جعفرؑ روایت می‌کند که فرمود: «پدرم هنگام احتضار به من فرمود: ای فرزند عزیزم! شفاعت ما به سبک شمارنده نماز نمی‌رسد و مداومت کننده بر این نوشیدنی‌ها در حوض به حضور ما نمی‌رسد. ۳۱۸۶

من گفتم: ای پدر جان! کدام نوشیدنی‌ها؟

فرمود: هر مست کننده‌ای.»

۳۱۸۷ ۴۴۳۴۸ (۲۶) **مستدرک** ۱۷/۵۷: کتاب مثنّى بن الوليد الحنّاط عن **أبى بصير** قال دخلت على حميدة[۱] أعزّيها بأبى عبدالله عليه السلام فبكت ثمّ قالت يا أبا محمد لو شهدته حين حضره الموت وقد قبض احدى عينيه ثمّ قال ادعوا لى قرابتى ومن يطف بى فلمّا اجتمعوا حوله قال انّ شفاعتنا لاتنال مستخفّاً بالصلٰوة ولم يرد علينا الحوض من يشرب من هذه الأشربة فقال له بعضهم أىّ أشربة هى فقال كلّ مسكر.

۳۱۸۸ ۴۴۳۴۹ (۲۷) **دعائم الإسلام** ۲/۳۴۸: عن **علىّ** بن الحسين ومحمد بن علىّ عليهما السلام **انّهما** ذكرا وصيّة علىّ عليه السلام فقالا (۳۵۱) ولا يرد على رسول الله صلى الله عليه وآله من أكل مالاً حراماً لا والله لا والله لا والله ولا يشرب من حوضه ولا تناله شفاعته لا والله ولا من أدمن شيئاً من هذه الأشربة المسكرة.

۳۱۸۹ ۴۴۳۵۰ (۲۸) **دعائم الإسلام** ۲/۱۳۲: قال **رسول الله** صلى الله عليه وآله ليس منّى من يستخفّ بالصّلٰوة وليس منّى من يشرب مسكراً لا يرد علىّ الحوض لا والله.

۳۱۹۰ ۴۴۳۵۱ (۲۹) **دعائم الإسلام** ۲/۱۳۴: عن **جعفر** بن محمد عليهما السلام أنّه سئل عن الأوانى الضّارية فقال انّه لم يحرّم النّبيذ من جهة الظّروف ولكنّه حرّم قليل المسكر وكثيره.

۳۱۹۱ ۴۴۳۵۲ (۳۰) **تهذيب** ۹/۱۰۵: محمد بن يعقوب عن **كافى** ۶/۳۹۹: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن يعقوب بن يزيد عن عمرو بن ابراهيم عن خلف بن حمّاد عن **عمر** بن أبان قال قال أبو عبدالله عليه السلام من شرب مسكراً[۲] كان حقّاً على الله عزّوجلّ أن يسقيه من طينة خبال قلت وما طينة خبال فقال صديد فروج البغايا.

۳۱۹۲ ۴۴۳۵۳ (۳۱) **كافى** ۶/۴۰۰: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمد بن خالد عن **مروك** عن رجل عن أبى عبدالله عليه السلام **فقيه** ۳/۳۷۳: قال أبو عبدالله عليه السلام انّ أهل الرّىّ[۳] فى الدّنيا من المسكر يموتون عطاشاً ويحشرون عطاشاً ويدخلون النّار عطاشاً **عقاب الأعمال** ۲۹۰: أبى رحمه الله عن محمد بن يحيى عن محمد بن أحمد عن يعقوب بن يزيد عن مروك بن عبيد مثله سنداً ومتناً.

---

۱. فى الحجريّة أُمّ حميدة والصواب حميدة كما فى المصدر.
۲. المسكر ـ يب.
۳. الرّىّ خلاف العطش ـ القاموس.

۳۱۸۷ (۲۶) ابو بصیر گوید: «پس از شهادت امام صادق﵇ برای عرض تسلیت نزد حمیده رفتم. پس وی گریست و سپس گفت: ای کاش هنگام وفات وی حاضر بودی که یک چشمش را بست سپس فرمود: خویشاوندان و اطرافیان مرا فرا خوانید و وقتی همه در اطرافش گرد آمدند فرمود: شفاعت ما به سبک شمارنده نماز نمی‌رسد و نوشنده این نوشیدنی‌ها بر سر حوض به حضور ما نمی‌رسد.

برخی از آنان گفتند: کدام نوشیدنی‌ها؟

امام﵇ فرمود: هر مست کننده‌ای.»

۳۱۸۸ (۲۷) در کتاب **دعائم الاسلام** از امام سجاد﵇ و امام باقر﵇ روایت می‌شود که در ضمن بیان وصیت علی﵇ فرمودند: «به خدا سوگند! به خدا سوگند! به خدا سوگند! به حضور پیامبراکرم﵌ نمی‌رسد کسی که مال حرامی بخورد و از حوضش نمی‌نوشد و شفاعتش به وی نمی‌رسد و به خدا سوگند! کسی که بر یکی از این شراب‌های مست کننده مداومت ورزد.»

۳۱۸۹ (۲۸) در کتاب **دعائم الاسلام** روایت می‌شود که پیامبراکرم﵌ فرمود: «از من نیست کسی که نماز را سبک شمارد و از من نیست کسی که مست کننده‌ای بنوشد. به خدا سوگند! بر سر حوض به حضور من نمی‌رسد.»

۳۱۹۰ (۲۹) در کتاب **دعائم الاسلام** روایت می‌شود که از امام صادق﵇ درباره ظرف‌های نبیذ جوش آمده سوال شد. امام﵇ فرمود: «نبیذ به خاطر ظرف‌ها حرام نشد بلکه کم و زیاد مست کننده حرام شده است.»

۳۱۹۱ (۳۰) عمر بن ابان از امام صادق﵇ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس مست کننده‌ای بنوشد بر خداوندعزّ و جلّ شایسته است که از طینة خبال به وی بنوشاند.

گفتم: طینة خبال چیست؟

امام﵇ فرمود: چرکِ فرج‌های زناکاران.»

۳۱۹۲ (۳۱) مروک با واسطه از امام صادق﵇ روایت می‌کند که فرمود: «کسانی که در دنیا از مست کننده سیراب هستند تشنه می‌میرند و تشنه محشور می‌شوند و تشنه وارد آتش می‌گردند.»

در کتاب من لا یحضره الفقیه این حدیث با حذف سند به امام صادق﵇ نسبت داده شده است.

۳۱۹۳ ٤٤٣٥٤ (۳۲) **کافی ۶/۴۰۰**: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن **الحسن** بن علیّ عن أبیه عن أبی عبدالله علیه السلام مثله وزاد فیه ولو أنّ رجلاً کحل عینه بمیل من خمر کان حقیقاً علی الله عزّوجلّ ان یکحله بمیل من نار.

۳۱۹۴ ٤٤٣٥٥ (۳۳) **کافی ۶/۴۰۱**: محمد بن یحیی عن **تهذیب ۹/۱۰۷**: أحمد بن محمد عن علیّ بن الحکم عن سیف بن عمیرة عن محمد بن مروان عن **الفضیل** بن یسار عن أبی جعفر علیه السلام قال انّ الله عزّوجلّ عند فطر کلّ لیلة من شهر رمضان عتقاء یعتقهم من النّار إلّا من أفطر علی مسکر ومن شرب مسکراً لم تحتسب[1] (له ـ کا) صلاته أربعین یوماً[2] فإن مات فیها مات میتة جاهلیّة.

۳۱۹۵ ٤٤٣٥٦ (۳۴) **جامع الأخبار ۴۲۳**: وقال علیه السلام من بات سکراناً بات عروساً للشیاطین.

۳۱۹۶ ٤٤٣٥٧ (۳۵) **دعائم الإسلام ۲/۱۳۳**: عن **الحسین**[3] بن علیّ علیهما السلام انّه کتب إلی معاویة کتاباً یقرّعه[4] فیه ویبکّته بأُمور صنعها کان فیه ثمّ ولّیت ابنک وهو غلام یشرب الشّراب ویلهو بالکلاب فَخُنت أمانتک وأخربت رعیّتک ولم تؤدّ نصیحة ربّک فکیف تولّی علیٰ أمّة محمّد من یشرب المسکر وشارب المسکر من الفاسقین وشارب المسکر من الأشرار ولیس شارب المسکر بأمین علی درهم فکیف علی الأمّة فعن قلیل تَرِد علی عملک حین تطویٰ صحائف الإستغفار وذکر باقی الحدیث بطوله.

۳۱۹۷ ٤٤٣٥٨ (۳۶) **کافی ۶/۳۹۸**: محمد بن یحیی عن **تهذیب ۹/۱۰۴**: أحمد بن محمد عن علیّ بن الحکم عن إسماعیل بن محمد المنقریّ عن **یزید** ابن أبی زیاد عن أبی جعفر علیه السلام قال من شرب المسکر ومات[5] وفی جوفه منه شیء لم یتب منه بعثه الله[6] من قبره مخبّلاً مائلاً شدقه سائلاً لعابه یدعو بالویل والثّبور.

۳۱۹۸ ٤٤٣٥٩ (۳۷) **دعائم الإسلام ۲/۱۳۲**: عن **علیّ** علیه السلام انّه قال لا تَوادّوا من یستحلّ المسکر فانّ شاربه مع التّحریم أیسر من هالک یستحلّه أو یحلّه وان لم یشربه وکفی بتحلیله ایّاه براءة ورداً لما جاء به النّبیّ صلی الله علیه وآله ورضیً بالطّواغیت.

---

۱. أبخست ـ یب والظّاهر انّ صحیحه (إنحبست).
۲. صباحاً ـ یب.
۳. الحسن ـ خ.
۴. قرّعه أی عنّفه.
۵. فمات ـ یب.
۶. بعث من قبره ـ کا.

۳۱۹۳ (۳۲) حسن بن علی از پدرش از امام صادقؑ این حدیث را روایت می‌کند و در ادامه آن می‌افزاید: «و اگر کسی با میل سرمه‌ای آغشته به شراب به چشمش سرمه کند بر خداوندﷻ شایسته است که با میله‌ای از آتش چشم او را سرمه کند.»

۳۱۹۴ (۳۳) فضیل بن یسار از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «همانا هنگام افطار هر شبی از ماه رمضان برای خدا آزاد شدگانی است که از آتش آزادشان می‌کند مگر کسی که با مست کننده افطار کند و هر کس مست کننده‌ای بنوشد چهل روز نمازش پذیرفته نیست (یا بی ارزش می‌شود) پس اگر در این مدت بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است.»

۳۱۹۵ (۳۴) در کتاب جامع الاخبار روایت می‌شود که معصومؑ فرمود: «هر کس شب را مست سپری کند، در حالی که عروس شیطان است آن شب را سپری کرده است.»

۳۱۹۶ (۳۵) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام حسینؑ نامه‌ای به معاویه نوشت و او را به خاطر کارهایی که انجام داده بود، نکوهش و سرزنش کرد. در بخشی از آن نامه آمده است:

«سپس فرزندت را به حکومت رساندی و او جوانی شرابخوار و سگ باز است. پس در امانت خیانت کردی و مردمت را خراب نمودی و برای پروردگارت خیرخواهی نکردی. چگونه تو نوشنده مسکر را به سرپرستی امت محمدﷺ بر می‌گزینی در حالیٰ که نوشنده مست کننده از فاسقان است و نوشنده مست کننده از بدانْ است و نوشنده مست کننده امانتدار یک درهم نیست پس چگونه امانتدار یک امت باشد. پس به زودی در آن هنگام که طومار توبه و استغفار درهم پیچیده می‌شود بر کارهایت وارد خواهی شد...»

۳۱۹۷ (۳۶) یزید بن ابی زیاد از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس مست کننده بنوشد و در حالی بمیرد که درونش مقداری از آن است که از آن توبه نکرده است، خداوند او را از قبرش دیوانه با دهان کج و آب دهان روان بر می‌انگیزد که مرگ و نابودی درخواست می‌کند.»

۳۱۹۸ (۳۷) در کتاب دعائم الاسلام از امیرمؤمنانؑ روایت می‌شود که فرمود: «با حلال شمارنده مسکر رابطه دوستی برقرار نکنید چرا که نوشنده آن با اعتقاد به حرمت آن راحت‌تر از هلاک شده‌ای است که آن را حلال بشمارد یا حلال کند هر چند آن را ننوشد و با حلال شمردن شراب بیزاری و ردّ آنچه که پیامبرﷺ آورد و رضایت به طاغوت کفایت می‌کند.»

وتقدّم فى رواية الفضيل (۳۴) من باب (۲۱) **دعائم الإسلام** من أبواب المقدّمات (ج ۱) قوله عليه السلام عشر من لقى الله عزّوجلّ بهنّ دخل الجنّة شهادة أن لا إله الّا الله (إلى أن قال) واجتناب كلّ مسكر **وفى** رواية أبى بصير (۷) من باب(۶) حرمة تضييع الصّلٰوة من أبواب فضلها وفرضها قوله عليه السلام لا يرد علينا الحوض من أدمن هذه الأشربة فقلت يا أبة وأىّ الأشربة فقال كلّ مسكر.

وفى رواية أبى بصير (۹) قوله صلى الله عليه وآله لاينال شفاعتى من شرب المسكر ولا يرد علىّ الحوض لا والله. **وفى** مرسلة فقيه (۱۰) قوله صلى الله عليه وآله لا والله ليس منّى من يشرب مسكراً لا يرد علىّ الحوض لا والله. **وفى** رواية زرارة (۱۲) قوله صلى الله عليه وآله ليس منّى من شرب مسكراً لا يرد علىّ الحوض لا والله. **وفى** رواية فقه الرّضا عليه السلام (۱۴) قوله صلى الله عليه وآله لا والله ليس منّى من شرب مسكراً لا يرد علىّ الحوض لا والله. **وفى** رواية مسعدة (۲۳) قوله ما الفرق بين من نظر إلى امرأة فزنىٰ بها أو خمر فشربها وبين من ترك الصّلٰوة حتّى لا يكون الزّانى وشارب الخمر مستخفّاً كما يستخفّ تارك الصّلٰوة الخ.

وفى رواية ابن مسلم (۳۲) من باب (۱) استحباب المتعة من أبوابها (ج ۲۶) قوله عليه السلام يا ابن مسلم انّ الله تبارك وتعالى رأف بكم فجعل المتعة عوضاً لكم عن الأشربة.

وفى رواية ابن سنان (۳۳) قوله عليه السلام انّ الله تبارك وتعالى حرّم على شيعتنا المسكر من كلّ شراب وعوّضهم من ذلك المتعة.

وفى باب (۲۸) أقسام الخمر وأنواعه وتأكّد حرمة شربه خصوصاً رواية محمد بن الحسن (۴۱) وابن يقطين (۴۲) و(۴۳) وأبى الفتوح (۴۴) ومحمد بن عبدالله (۴۵) وباب (۲۹) ماورد فى انّ من شرب خمراً لم يقبل الله تعالىٰ صلوٰته وباب (۳۰) انّ شارب الخمر ومدمنه كعابدوثن والباب التّالى وما يتلوه ما يدلّ على ذلك.

وفى رواية القاسم بن الوليد (۷) من باب (۳۴) ماورد فى أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله أطعم الجدّ والجدّة من أبواب الميراث قوله عليه السلام فحرّم الله الخمر بعينها وحرّم رسول الله صلى الله عليه وآله كلّ مسكر فأجاز الله له ذٰلك.

ارجاعات

گذشت:

در روایت سی و چهارم از باب بیست و یکم از باب‌های مقدمات فرموده امام‌علیه‌السلام که: «ده چیز است که هر کس با آن‌ها خدا را دیدار کند، وارد بهشت می‌شود: شهادت به نبودن معبودی جز خدای یگانه... و دوری از هر مست کننده‌ای.»

و در روایت هفتم از باب ششم از باب‌های وجوب و فضیلت نماز فرموده امام‌علیه‌السلام که: «مداومت کننده بر این نوشیدنی‌ها بر سر حوض کوثر نزد ما نمی‌آید. گفتم: ای پدر جان! کدام نوشیدنی‌ها؟ فرمود: هر مست کننده‌ای.»

و در روایت نهم فرموده پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله که: «به خدا سوگند! شفاعت من به نوشنده مست کننده نمی‌رسد و بر سر حوض کوثر نزد من نمی‌آید.»

و در روایت دهم فرموده پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله که: «به خدا سوگند! نوشنده مست کننده از من نیست. به خدا سوگند بر سر حوض کوثر نزد من نمی‌آید.»

و در روایت دوازدهم فرموده پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله که: «نوشنده مست کننده از من نیست به خدا سوگند بر سر حوض کوثر نزد من نمی‌آید.»

و در روایت چهاردهم فرموده پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله که: «به خدا سوگند! نوشنده مست کننده از من نیست. به خدا سوگند! بر سر حوض کوثر نزد من نمی‌آید.»

و در روایت بیست و سوم این گفته که: «چه تفاوتی میان کسی است که به زنی نگاه کند، آنگاه با آن زنا نماید یا به شراب نگاه کند، آنگاه بنوشد و میان ترک کننده نماز که زناکار و شرابخوار سبک شمارنده نیست آن گونه که ترک کننده نماز سبک شمارنده است...»

و در روایت سی و دوم از باب یکم از باب‌های استحباب متعه فرموده امام‌علیه‌السلام که: «ای فرزند مسلم! همانا خداوند با شما مهربانی کرد و متعه را برایتان به جای شراب‌ها قرار داد.»

و در روایت سی و سوم فرموده امام‌علیه‌السلام که: «همانا خداوند تبارک و تعالی بر شیعیان ما هر نوشیدنی مست کننده‌ای را حرام کرد و به جای آن متعه را به آنان داد.»

و در باب بیست و هشتم به ویژه روایات چهل و یکم، چهل و دوم، چهل و سوم، چهل و چهارم و چهل و پنجم، بیست و نهم و سی‌ام.

می‌آید:

و دو باب بعدی مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

و در روایت هفتم از باب سی و چهارم از باب‌های ارث فرموده امام‌علیه‌السلام که: «پس خداوند تنها شراب را حرام کرد و پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله هر نوشیدنی را حرام کرد و خداوند آن را برایش تصویب کرد.»

(۳۹)

باب أنّ ما أسكر كثيره فقليله حرام

۳۱۹۹ ٤٤٣٦٠ (۱) **کافی** ۴۰۸/۶: محمد بن يحيى عن **تهذيب** ۱۱۱/۹: أحمد ابن محمّد عن عليّ بن الحكم عن **معاوية** بن وهب قال قلت لأبى عبدالله عليه السلام انّ رجلاً من بنى عمّى وهو (رجل ـ كا) من صلحاء مواليك أمرنى أن أسألك عن النّبيذ فأصفه لك فقال عليه السلام له أنا أصفه لك قال رسول الله صلى الله عليه وآله كلّ مسكر حرام فما أسكر كثيره فقليله حرام قال قلت فقليل الحرام يحلّه كثير الماء فردّ عليه بكفّيه[1] مرّتين (ان ـ يب) لالا.

۳۲۰۰ ٤٤٣٦١ (۲) **کافی** ۴۰۸/۶: محمد بن يحيى عن **تهذيب** ۱۱۱/۹: أحمد ابن محمد عن عليّ بن الحكم عن **صفوان** الجمّال قال كنت مبتلى بالنّبيذ معجباً به فقلت لأبى عبدالله عليه السلام جعلت فداك أصف لك النّبيذ قال فقال (لى، بل ـ كا) أنا أصفه لك قال رسول الله صلى الله عليه وآله كلّ مسكر حرام وما أسكر كثيره فقليله حرام فقلت له هذا نبيذ السّقاية بفناءالكعبة فقال (لى ـ كا) ليس هكذا كانت السّقاية انّما السّقاية زمزم أفتدرى من أوّل من غيّرها (قال ـ كا) قلت لا قال العبّاس بن عبد المطّلب كانت له حبلة أفتدرى ما الحبلة قلت لا قال الكرْم فكان ينقع الزّبيب غدوة ويشربونه بالعشيّ وينقعه بالعشيّ ويشربونه من الغد[2] يريد به أن يكسر غلظ الماء عن النّاس وانّ هؤلاء قد تعدّوا فلا تشربه ولا تقربه.

۳۲۰۱ ٤٤٣٦٢ (۳) **کافی** ۴۰۸/۶: أبو عليّ الأشعريّ عن محمد بن عبدالجبّار عن صفوان بن يحيى عن **كليب** الأسديّ قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن النّبيذ فقال انّ رسول الله صلى الله عليه وآله خطب النّاس فقال فى خطبته أيّها النّاس ألا انّ كلّ مسكر حرام ألا وما أسكر كثيرة فقليله حرام.

۳۲۰۲ ٤٤٣٦٣ (۴) **کافی** ۴۰۹/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبى عبدالله عن عثمان بن عيسى عن **سماعة** قال سألته عن التمر والزّبيب يطبخان للنّبيذ فقال لا وقال كلّ مسكر حرام وقال قال رسول الله صلى الله عليه وآله كلّ ما أسكر كثيره فقليله حرام وقال لا يصلح فى النّبيذ الخميرة وهى العكرة.[3]

---

۱. بكفّه كا. ۲. غدوة ـ يب.

۳. العَكَر درديّ كلّ شيء ـ اللّسان ـ الدرديّ من الزّيت وغيره ما يبقى فى أسفله ـ مجمع ـ العكرة: الاختلاط الالتباس ـ المنجد.

باب ۳۹

حرمت نوشیدن مسکر کم

۳۱۹۹ (۱) معاویة بن وهب گوید: «به امام صادقؑ گفتم: یکی از عموزادگان من که از دوستداران نیک شماست از من خواسته تا درباره نبیذ از شما بپرسم. از این رو من آن را برایت توصیف می‌کنم. امامؑ فرمود: من آن را برایت بیان می‌کنم. پیامبراکرمﷺ فرمود: هر مست کننده‌ای حرام است. پس آنچه زیادش مست کننده است، اندکش حرام است.

گفتم: آیا اندکی از حرام را آب بسیار حلال می‌کند؟

امامؑ دو بار دستش را حرکت داد (که) نه نه.»

۳۲۰۰ (۲) صفوان جمال گوید: «من گرفتار نبیذ بودم و بسیار از آن خوشم می‌آمد. از این رو به امام صادقؑ گفتم: فدایت شوم! من نبیذ را برایت توصیف می‌کنم.

امامؑ فرمود: بلکه من آن را برایت توصیف می‌کنم. پیامبراکرمﷺ فرمود: هر مست کننده‌ای حرام است و آنچه زیادش مست کند، اندکش حرام است.

به امامؑ گفتم: این نبیذی است که آن را در کنار کعبه به حاجیان می‌نوشانند.

امامؑ فرمود: آب دادن به حاجیان این گونه نبود بلکه آب دادن تنها با زمزم بود. آیا می‌دانی نخستین بار چه کسی آن را تغییر داد؟

گفتم: نه.

فرمود: عباس بن عبد المطلب. وی حبله‌ای داشت. آیا می‌دانی حبله چیست؟

گفتم: نه.

امامؑ فرمود: تاکستان. پس وی صبح کشمش را در آب می‌ریخت و شب می‌نوشیدند و شب می‌ریخت و فردا (یا صبح) می‌نوشیدند. با این کار می‌خواست سنگینی آب را بر مردم بشکند ولی این‌ها از حد گذراندند، پس آن را ننوش و به آن نزدیک نشو.»

۳۲۰۱ (۳) کلیب اسدی گوید: «از امام صادقؑ درباه نبیذ سوال کردم. امامؑ فرمود: پیامبراکرمﷺ برای مردم سخنرانی کرد و در سخنرانی‌اش فرمود: ای مردم! آگاه باشید که هر مست‌کننده‌ای حرام است. آگاه باشید که هر چه زیادش مست کند، اندکش حرام است.»

۳۲۰۲ (۴) سماعه گوید: «از امامؑ درباره پختن خرما و کشمش برای نبیذ سوال کردم. امامؑ فرمود: نه و فرمود: هر مست‌کننده‌ای حرام است و گفت: پیامبراکرمﷺ فرمود: هر چه زیادش مست کند، اندکش حرام است.

و فرمود: ریختن خمیره در نبیذ شایسته نیست و آن ته نشین شده آن است.»

۳۲۰۳ ٤٤٣٦٤ (۵) **كافى ۶/۴۱۰**: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن **حنّان** قال سمعت رجلاً يقول لأبى عبدالله عليه السلام ما تقول فى النّبيذ فانّ أبا مريم يشربه ويزعم انّك أمرت بشربه فقال معاذ الله عزّوجلّ أن أكون آمر بشرب مسكر والله انّه لشىء ما اتّقيت فيه سلطاناً ولا غيره قال رسول الله صلى الله عليه وآله كلّ مسكر حرام فما أسكر كثيرة فقليله حرام.

۳۲۰۴ ٤٤٣٦٥ (۶) **الخصال ۶۰۹**: بالإسناد المتقدّم عن **الأعمش** فى حديث شرايع الدّين عن جعفر بن محمد عليهما السلام والشراب فكلّ ما أسكر كثيره فقليله وكثيره حرام.

۳۲۰۵ ٤٤٣٦٦ (۷) **فقه الرّضا** عليه السلام ۲۸۰: **قال** عليه السلام الخمر حرام بعينه والمسكر من كلّ شراب فما أسكر كثيرة فقليله حرام.

۳۲۰۶ ٤٤٣٦٧ (۸) **وفيه ۲۵۵**: وكلّ شراب يتغيّر العقل منه كثيره وقليله حرام أعاذنا الله وإيّاكم منها.

۳۲۰۷ ٤٤٣٦٨ (۹) **كافى ۶/۴۰۹**: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد ومحمد بن إسماعيل جميعاً عن محمد بن الفضل عن **أبى الصّباح** الكنانىّ قال قال أبو عبدالله عليه السلام حرّم الله الخمرة قليلها وكثيرها كما حرّم الميتة والدّم ولحم الخنزير وحرّم النّبىّ صلى الله عليه وآله من الأشربة المسكر وما حرّم النّبىّ صلى الله عليه وآله فقد حرّمه الله عزّوجلّ وقال ما أسكر كثيره فقليله حرام.

۳۲۰۸ ٤٤٣٦٩ (۱۰) **كافى ۶/۴۰۹**: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن **عبدالرّحمٰن** بن الحجّاج قال استأذنت لبعض أصحابنا على أبى عبدالله عليه السلام فسئله عن النّبيذ فقال حلال فقال أصلحك الله انّما سألتك عن النّبيذ الّذى يجعل فيه العَكَر فيغلى حتّىٰ يسكر فقال أبو عبدالله عليه السلام قال رسول الله صلى الله عليه وآله كلّ مسكر حرام فقال الرّجل أصلحك الله فانّ من عندنا بالعراق يقولون انّ رسول الله صلى الله عليه وآله انّما عنى بذلك القدح الّذى يسكر فقال أبو عبدالله عليه السلام إنّ ما أسكر كثيره فقليله حرام فقال له الرجل فأكسره بالماء فقال أبو عبدالله عليه السلام لا وما للماء أن يحلّل الحرام اتّق الله عزّوجلّ ولا تشربه.

۳۲۰۹ ٤٤٣٧٠ (۱۱) **كافى ۶/۴۱۱**: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن محمد بن اسماعيل وعلىّ بن ابراهيم عن أبيه عن حنّان بن سدير عن يزيد بن خليفة وهو رجل من بنى الحارث بن كعب

۳۲۰۳ (۵) حنان گوید: «از مردی شنیدم که به امام صادقؑ می‌گفت: درباره نبیذ چه می‌فرمایید؟ همانا ابو مریم آن را می‌نوشد و بر این باور است که تو نوشیدن آن را دستور داده‌ای.

امامؑ فرمود: به خدایﷻ پناه می‌برم از این که به نوشیدن مست کننده‌ای دستور دهم. به خدا سوگند! آن چیزی است که من نه از حاکمی درباره‌اش تقیه می‌کنم و نه از دیگری. پیامبراکرمﷺ فرمود: هر مست کننده‌ای حرام است و آنچه زیادش مست کند، اندکش حرام است.»

۳۲۰۴ (۶) اعمش در حدیث امام صادقؑ روایت می‌کند که در حدیث شرایع الاسلام فرمود: و نوشیدنی پس آنچه زیادش مست کند، کم و زیادش حرام است.»

۳۲۰۵ (۷) در کتاب فقه الرضا روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «شراب به طور مشخص و هر نوشیدنی مست کننده‌ای حرام است و آنچه زیادش مست کند اندکش حرام است.»

۳۲۰۶ (۸) در همان کتاب آمده است: «و هر نوشیدنی که عقل بر اثر آن دگرگون شود، کم و زیادش حرام است. خداوند ما و شما را از آن پناه دهد.»

۳۲۰۷ (۹) ابو الصباح کنانی از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «خداوند کم و زیاد شراب را حرام کرد همان گونه که مردار، خون و گوشت خوک را حرام کرد و پیامبرﷺ نوشیدنی‌های مست کننده را حرام کرد و آنچه را پیامبرﷺ حرام کرد، قطعاً خداوندﷻ آن را حرام کرده است و فرمود: آنچه زیادش مست کند، اندکش حرام است.»

۳۲۰۸ (۱۰) عبد الرحمان بن حجاج گوید: «برای یکی از دوستان‌مان از امام صادقؑ اجازه گرفتم. وی از امامؑ درباره نبیذ سوال کرد. امامؑ فرمود: حلال است.

آن مرد گفت: خداوند کارهایت را سامان دهد! من از نبیذی سوال کردم که ته نشین شده در آن ریخته می‌شود. آنگاه به جوش می‌آید تا مست کننده شود.

امامؑ پاسخ داد: پیامبراکرمﷺ فرمود: هر مست کننده‌ای حرام است.

آن مرد گفت: خداوند کارهایت را سامان بخشد! فقیهانی که نزد ما در عراق هستند می‌گویند: مقصود پیامبراکرمﷺ از این سخن قدحی است که مست کند.

امام صادقؑ فرمود: همانا آنچه زیادش مست کند، اندکش حرام است.

آن مرد گفت: آیا مست کنندگی آن را با آب برطرف کنم؟

امامؑ فرمود: نه، آب نمی‌تواند حرام را حلال کند. از خداوندﷻ پروا کن و آن را ننوش.»

۳۲۰۹ (۱۱) یزید بن خلیفه از قبیله بنی حارث بن کعب گوید: «در زمانی که زیاد بن عبیدالله حارثی حاکم مدینه بود، به آن شهر آمدم و از امام صادقؑ اجازه ملاقات گرفتم. پس از ورود به امامؑ سلام

قال سمعته يقول أتيت المدينة وزياد بن عبيدالله الحارثيّ عليها فاستأذنت على أبي عبدالله عليه السلام فدخلت عليه وسلّمت عليه وتمكّنت من مجلسي قال فقلت لأبي عبدالله عليه السلام انّي رجل من بني الحارث بن كعب وقد هداني الله عزّوجلّ الى محبّتكم ومودّتكم أهل البيت قال فقال لي أبو عبدالله عليه السلام وكيف اهتديت الى مودّتنا أهل البيت فو الله انّ محبّتنا في بني الحارث بن كعب لقليل قال فقلت له جعلت فداك انّ لي غلاماً خراسانيّاً وهو يعمل القصارة وله همشهريجون[١] أربعة وهم يتداعون كلّ جمعة فيقع الدّعوة على رجل منهم فيصيب غلامي كلّ خمس جُمَع جمعة فيجعل لهم النّبيذ واللّحم قال ثمّ إذا فرغوا من الطّعام واللحم جاء بإجّانة فملأها نبيذاً ثمّ جاء بمطهرة فإذا ناول انساناً منهم قال له لا تشرب حتّى تصلّي على محمّد وآل محمّد فاهتديت إلى مودّتكم بهذا الغلام قال فقال لي استوص به خيراً واقرئه منّي السّلام وقل له يقول لك جعفر بن محمد انظر شرابك هذا الّذي تشربه فان كان يسكر كثيره فلا تقربنّ قليله فانّ رسول الله صلى الله عليه وآله قال كلّ مسكر حرام وقال ما أسكر كثيره فقليله حرام قال فجئت الى الكوفة وأقرأت الغلام السّلام من جعفر بن محمد عليهما السلام قال فبكىٰ ثمّ قال لي اهتمّ بي جعفر بن محمّد عليهما السلام حتّىٰ يقرئني السّلام قال قلت نعم وقد قال لي قل له انظر شرابك هذا الّذي تشربه فان كان يسكر كثيره فلا تقربنّ قليله فانّ رسول الله صلى الله عليه وآله قال كلّ مسكر حرام وما أسكر كثير فقليله حرام وقد أوصاني بك فاذهب فأنت حرّ لوجه الله تعالىٰ قال فقال الغلام والله انّه لشراب ما يدخل جوفي ما بقيت في الدّنيا.

٣٢١٠ ٤٤٣٧١ (١٢) **دعائم الإسلام** ١٢٨/٢: عن **أبي جعفر** عليه السلام أنّه سئل عن شرب العصير فقال لا بأس بشربه من الإناء الطاهر غير الضّاري[٢] إشربه يوماً وليلة مالم يسكر كثيره فإذا أسكر كثيره فقليله حرام ولا تشربوا خزياً طويلاً فبعد ساعة أو بعد ليلة تذهب لذّة الخمر وتبقى آثامه فاتّقوا الله وحاسبوا أنفسكم فإنّما كان شيعة عليّ عليه السلام يعرفون بالورع والإجتهاد والمجافظة ومجانبة الضّغائن والمحبّة لأولياء الله.

---

١. همشهريجين في بعض النّسخ.

٢. الإناء الضّاري هو الذي ضرى بالخمر وعوّد بها فاذا جعل فيه العصير صار خمراً.

کردم و در جای خود نشستم. آنگاه به امامعليه السلام گفتم: من مردی از بنی حارث بن کعب هستم که خداوندعزّ و جلّ مرا به محبت و دوستی شما اهل بیت هدایت کرده است.

امام صادقعليه السلام به من فرمود: چگونه به دوستی ما اهل بیت رهنمون شدی؟ به خدا سوگند محبت ما، در میان بنی حارث بن کعب اندک است.

به امام گفتم: فدایت شوم! من یک غلام خراسانی دارم که لباسشویی می‌کند. وی چهار همشهری دارد که هر جمعه یکی از آنان به نوبت دیگران را دعوت می‌کند و مهمانی تشکیل می‌دهند بنابراین هر پنج جمعه یکی، دعوت به غلام من می‌افتد و او برای دوستانش نبیذ و گوشت فراهم می‌کند. پس از خوردن غذا و گوشت قدحی پر از نبیذ و آفتابه می‌آورد و هنگامی که به دست یکی از آن‌ها شراب می‌دهد می‌گوید: تا صلوات بر محمد و آل محمد نفرستی آن را ننوش. من نیز به خاطر آن غلام به دوستی شما رهنمون شدم.

امامعليه السلام به من فرمود: من به تو سفارش می‌کنم که به آن غلام نیکی کنی و از جانب من به وی سلام برسانی و به وی بگو: جعفر بن محمد به تو می‌گوید: در این نوشیدنی که می‌نوشی دقت کن که اگر زیادش مست می‌کند، به اندکش نیز هرگز نزدیک نشو چرا که پیامبراکرمﷺ فرمود: هر مست کننده‌ای حرام است و فرمود: هر چه زیادش مست کند، اندکش نیز حرام است.

یزید بن خلیفه گوید: پس از بازگشت به کوفه از جانب امام صادقعليه السلام به آن غلام سلام رساندم پس وی گریست و گفت: امام صادقعليه السلام به این اندازه به من اهمیت داد که به من سلام رساند. من به وی گفتم: آری و به من گفته است: به وی بگو در نوشیدنی که می‌نوشی دقت کن که اگر زیادش مست می‌کند هرگز به اندکش نزدیک نشو چرا که پیامبراکرمﷺ فرمود: هر مست کننده‌ای حرام است و هر چه بسیارش مست کند، اندکش حرام است و امامعليه السلام سفارش تو را به من کرده است پس برو که تو برای خداوند تعالی آزاد هستی.

غلام گفت: به خدا سوگند! آن نوشیدنی است که تا در دنیا هستم هرگز به درون من وارد نخواهد شد.»

(۱۲) در کتاب **دعائم الاسلام** روایت می‌شود که از امام باقرعليه السلام درباره نوشیدن آب انگور سوال ۳۲۱۰
شد. امامعليه السلام فرمود: «نوشیدن آن در ظرفِ پاک و عادت داده نشده به شراب اشکال ندارد. آن را یک شبانه روز تا وقتی بسیارش مست کننده نیست بنوش. پس وقتی زیادش مست کند اندکش حرام است و خواری و ذلت طولانی را ننوشید که پس از یک ساعت یا یک شب لذت شراب از میان می‌رود و گناهانش باقی می‌ماند. پس از خدا پروا کنید و به حساب خود رسیدگی کنید که شیعیان علیعليه السلام تنها با دوری از گناهان و تلاش و محافظت و اجتناب از کینه‌ها و دوستی اولیای خدا شناخته می‌شوند.»

۳۲۱۱ ٤٤٣٧٢ (۱۳) **فقیه** ۲۵۵/۴: بالإسناد المتقدّم فی حدیث وصیّة النّبیّ صلّی الله علیه وآله لعلیّ علیه السلام یا علیّ کلّ مسکر حرام وما أسکر کثیره فالجرعة منه حرام یا علیّ جعلت الذّنوب کلّها فی بیت وجعل مفتاحها شرب الخمر یا علیّ یأتی علی شارب الخمر ساعة لا یعرف فیها ربّه عزّوجلّ.

۳۲۱۲ ٤٤٣٧٣ (۱۴) **أمالی ابن الطوسی** ۳۷۹: أخبرنا الشّیخ المفید أبو علیّ الحسن بن محمد الطّوسیّ قرائة علیه قال أخبرنی والدی؛ قال أخبرنا الحفّار قال حدّثنا إسماعیل قال حدّثنا أبو یعقوب اسحاق بن ابراهیم بصنعاء الیمن سنة ستّ وسبعین ومأتین قال حدّثنا عبدالرّزّاق قال أخبرنا معمّر عن الزّهری عن عروة وأبی سلمة جمیعاً عن عائشة قالت قال رسول الله صلی الله علیه وآله ما أسکر کثیره فالجرعة منه خمر.

۳۲۱۳ ٤٤٣٧٤ (۱۵) **مستدرک** ۶۴/۱۷: الشّیخ **أبو الفتوح** الرّازی فی تفسیره عن رسول الله صلی الله علیه وآله قال ما أسکر الفرق[1] منه فملء الکفّ منه حرام وعنه صلی الله علیه وآله قال کلّ مسکر حرام أوّله وآخره.

۳۲۱۴ ٤٤٣٧٥ (۱۶) **عوالی اللّئالی** ۳۶۳/۱: قال رسول الله صلی الله علیه وآله من أدخل عِرقاً من عروقه شیئاً ممّا یسکر کثیره عذّب الله عزّوجلّ ذلک العِرق بستّین وثلاث مائة نوعاً من العذاب. **عقاب الأعمال** ۲۹۱: أبی رحمه الله قال حدّثنی الحمیریّ عن هارون بن مسلم عن مسعدة بن زیاد عن جعفر بن محمد علیهما السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وذکر مثله.

۳۲۱۵ ٤٤٣٧٦ (۱۷) **کافی** ۴۳۰/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن هارون بن مسلم عن **مسعدة** بن صدقة عن أبی عبدالله علیه السلام قال کان عند أبی قوم فاختلفوا فی النّبیذ فقال بعضهم القدح الّذی یسکر هو حرام فقال بعضهم قلیل ما أسکر وکثیره حرام فردّوا الأمر الی أبی علیه السلام فقال أبی أرأیتم القسط[2] لو لا ما یطرح فیه أوّلاً کان یمتلی وکذٰلک القدح الآخر لو لا الأوّل ما أسکر قال ثمّ قال علیه السلام انّ رسول الله صلی الله علیه وآله قال من أدخل عِرقاً واحداً من عروقه قلیل ما أسکر کثیره عذّب الله ذلک العِرق بثلاث مائة وستّین نوعاً من أنواع العذاب.

---

۱. الفَرْق والفَرَق: مکیال ضخم لأهل المدینة ـ اللّسان، ج ۱۰، ص ۳۰۵. ۲. مکیال یسع نصف صاع ـ المنجد.

۳۲۱۱ (۱۳) در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ در حدیث سفارش‌هایش به علی‌ علیه السلام فرمود: «ای علی‌ علیه السلام! هر مست کننده‌ای حرام است و هر چه بسیارش مست کند یک جرعه آن حرام است. ای علی! همه گناهان در اتاقی قرار داده شده است و کلید آن شرابخواری قرار داده شده است. ای علی! بر شرابخوار زمانی می‌گذرد که در آن زمان پروردگارش را نمی‌شناسد.»

۳۲۱۲ (۱۴) عایشه از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هر چه زیادش مست کند یک جرعه آن شراب است.»

۳۲۱۳ (۱۵) شیخ ابو الفتوح رازی در تفسیرش از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هر چه یک فرق[1] آن مست کند، یک مشت از آن حرام است و فرمود: هر مست کننده‌ای از آغاز تا پایانش حرام است.»

۳۲۱۴ (۱۶) در کتاب عوالی اللئالی روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «هر کس چیزی را که بسیارش مست کننده است وارد رگی از رگ‌هایش کند خداوند‌ﷻ آن رگ را به سیصد و شصت گونه عذاب مجازات می‌کند.»

مسعدة بن زیاد از امام صادق‌ علیه السلام از پیامبراکرمﷺ نیز این حدیث را روایت کرده است.

۳۲۱۵ (۱۷) مسعدة بن صدقه از امام صادق‌ علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «گروهی نزد پدرم بودند که درباره نبیذ با هم اختلاف کردند. برخی گفتند: قدحی که مست می‌کند، حرام است و بعضی گفتند: اندک از مست کننده و بسیارش حرام است. آنگاه در این اختلاف به پدرم مراجعه کردند و او فرمود: به من بگویید که اگر از ابتدا چیزی در قسط[2] ریخته نشود آیا پر می‌شود؟ و همچنین اگر پیاله نخست نبود آخرین پیاله مست نمی‌کرد؟ سپس ادامه داد: پیامبراکرمﷺ فرمود: هر کس اندکی از آنچه را فراوانش مست کننده است وارد یکی از رگ‌هایش کند خداوند آن رگ را به سیصد و شصت نوع عذاب مجازات خواهد کرد.»

---

۱. پیمانه بزرگی متعلق به اهل مدینه.

۲. پیمانه‌ای ۱/۵ لیتری.

۳۲۱۶ ۴۴۳۷۷ (۱۸)**کافی ۴۱۸/۶**: (عدّة من أصحابنا عن ـ معلّق) أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن القاسم بن سليمان عن **جرّاح المدائني** عن أبی عبدالله عليه السلام انّه منع ممّا يسكر من الشّراب كلّه ومنع النّقير[1] ونبيذ الدّبّاء[2] وقال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ما أسكر كثيره فقليله حرام.

وتقدّم فی رواية ابی الربيع (۷) من باب(۲) تحريم الميتة من أبواب الأطعمة (ج ۲۸) قوله عليه السلام كلّ ما أسكر كثيره فقليله حرام.

ولاحظ ساير أحاديث الباب فانّها تناسب ذلك. **وفی** الباب المتقدّم والباب التّالی ما يدلّ على ذلك.

(۴۰)

باب عدم جواز الاكتحال بالخمر والمسكر والنّبيذ الّا فی الضّرورة

۳۲۱۷ ۴۴۳۷۸ (۱)**کافی ۴۱۴/۶**: محمد بن يحيى عن **تهذيب ۱۱۳/۹**: محمد ابن احمد[3] عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن الحسن الميثمیّ عن **معاوية بن عمّار** قال سأل رجل أبا عبدالله عليه السلام عن (دواء عجن بالخمر[4]) نكتحل منها فقال أبو عبدالله عليه السلام ما جعل الله عزّوجلّ فيما[5] حرّم شفاء.

۳۲۱۸ ۴۴۳۷۹ (۲)**کافی ۴۱۴/۶**: محمد بن يحيى عن **تهذيب ۴۱۴/۹**: أحمد بن محمد عن **مروك** (بن عبيد ـ كا) عن رجل عن أبی عبدالله عليه السلام انّه **فقيه ۳۷۳/۳**: قال[6] من اكتحل بميل من مسكر كحله الله عزّوجلّ بميل من نار.

۳۲۱۹ ۴۴۳۸۰ (۳) **عقاب الأعمال ۲۹۰**: أبی رحمه الله عن محمد بن يحيى عن محمد بن أحمد عن يعقوب بن يزيد عن **مروك** بن عبيد عن رجل عن أبی عبدالله عليه السلام انّه قال من اكتحل (وذكر مثله وزاد) وقال انّ أهل الرّیّ فی الدّنيا من المسكر يموتون عطاشاً ويحشرون عطاشاً ويدخلون النّارعطاشاً.

---

۱. قال ابن الأثير النّقير أصل النّخلة ينقر وسطه ثمّ ينبذ فيه التّمر ويلقى عليه الماء فيصير نبيذاً مسكراً والنّهی واقع على ما يعمل فيه لا على اتّخاذ النّقير فيكون على حذف المضاف تقديره عن نبيذ النّقير وهو فعيل بمعنى مفعول ـ اللّسان.

۲. الدّبّاء القرع واحدها دبّاءة ينتبذون فيها فتسرع الشّدّة فی الشّراب.

۳. احمد بن محمد ـ يب.

۴. عن الخمر يكتحل منها ـ يب.

۵. فی حرام ـ يب.

۶. قال الصّادق عليه السلام ـ فقيه.

(۱۸) جراح مدائنی گوید: «امام صادقؑ همه نوشیدنی‌های مست کننده را ممنوع کرد و نبیذ ظروف چوبی و کدو را ممنوع کرد و فرمود: پیامبرﷺ فرمود: آنچه زیادش مست کند، اندکش حرام است.» ۳۲۱۶

ارجاعات

گذشت:

در روایت هفتم از باب دوم از باب‌های خوراکی‌ها فرموده امامؑ که: «هر چه بسیارش مست کند، اندکش حرام است.»

دیگر روایات آن باب را بنگر که با این بحث تناسب دارد و در باب پیشین و در باب بعدی مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

باب ۴۰

حکم سرمه کشیدن با مست کننده

(۱) معاویة بن عمار گوید: «مردی از امام صادقؑ سوال کرد: دارویی با شراب خمیر می‌شود آیا با آن سرمه بکشیم؟ (یا آیا با شراب سرمه کشیده می‌شود؟) ۳۲۱۷

امامؑ فرمود: خداوندﷻ در آنچه حرام کرده است شفا قرار نداده است.»

(۲) مروک با واسطه از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس با میله‌ای از مست کننده سرمه کشد خداوندﷻ با میله‌ای از آتش به وی سرمه می‌کشد.» ۳۲۱۸

در کتاب من لا یحضره الفقیه این حدیث بدون ذکر سند به امام صادقؑ نسبت داده شده است.

(۳) در گزارش مروک بن عبید با واسطه از امام صادقؑ این حدیث روایت شده و در ادامه آن این سخن امامؑ را می‌افزاید: «همانا کسانی که در دنیا از مست کننده سیراب هستند، تشنه می‌میرند، تشنه محشور و تشنه وارد آتش می‌شوند.» ۳۲۱۹

۳۲۲۰ (۴) **كافى** ۴۱۴/۶: علىّ بن محمد بن بندار عن أحمد بن أبى عبدالله عن عدّة من ٤٤٣٨١
أصحابنا عن **علىّ** بن أسباط عن علىّ بن جعفر عن أخيه أبى الحسن عليه السلام قال سألته عن الكحل يعجن بالنّبيذ أيصلح ذلك فقال لا **قرب الإسناد** ۲۹۵: عبدالله بن الحسن عن جدّه علىّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليهما السلام قال سألته وذكر نحوه.

۳۲۲۱ (۵) **تهذيب** ۱۱۴/۹: محمد بن أحمد بن يحيى عن محمد بن الحسين والحسن بن ٤٤٣٨٢
موسى الخشّاب عن يزيد بن اسحاق شعر عن **هارون** بن حمزة الغنوىّ عن أبى عبدالله عليه السلام فى رجل اشتكى عينيه فَنُعِت له كحل يعجن بالخمر فقال هو خبيث بمنزلة الميتة فان كان مضطرّاً فيلكتحل به.

وتقدّم فى أحاديث باب (۳۴) حكم التّداوى بشىء من الخمر ما يناسب ذلك.

(٤١)

باب انّ الخمر والنّبيذ وكلّ مسكر لايحلّ إذا مزج بالماء وان كثر الماء

۳۲۲۲ (۱) **كافى** ۴۱۰/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد ومحمد بن يحيى عن **تهذيب** ٤٤٣٨٣
۱۱۲/۹: أحمد بن محمد (جميعاً ـ كا) عن علىّ بن الحكم عن أبى المغرا[1] عن **عمر** بن حنظلة قال قلت لأبى عبدالله عليه السلام ماترى فى قدح من مسكر يصبّ عليه الماء حتّى تذهب عاديته[2] ويذهب سكره فقال لا والله ولا قطرة تقطر منه فى حبّ الّا أهريق ذلك الحبّ.

۳۲۲۳ (۲) **كافى** ۴۱۱/۶: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن علىّ ابن الحكم عن **كليب** بن ٤٤٣٨٤
معاوية قال كان أبو بصير وأصحابه يشربون النّبيذ يكسرونه بالماء فحدّثت بذلك أبا عبدالله عليه السلام فقال لى وكيف صار الماء يحلّل المسكر مُرْهم لا يشربوا منه قليلاً ولا كثيراً قلت انّهم يذكرون انّ الرّضا من آل محمّد يحلّه لهم فقال وكيف كان يحلّون آل محمّد عليهم السلام المسكر وهم لا يشربون منه قليلاً ولا كثيراً فامسكوا عن شربه فاجتمعنا عند أبى عبدالله عليه السلام فقال له

---

۱. أبى المعزا ـ يب. ۲. أى شرّه وفساده.

۳۲۲۰ (۴) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفرؑ سوال کردم: آیا شایسته است سرمه با شراب خمیر شود؟

امامؑ فرمود: نه.»

۳۲۲۱ (۵) هارون بن حمزه غنوی گوید: «شخصی چشمانش درد می‌کرد از این رو سرمه‌ای که با شراب خمیر می‌شود برایش تجویز شد و امام صادقؑ در این باره فرمود: آن همانند مردار پلید است پس اگر مضطر است با آن سرمه کند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب سی و چهارم مناسب با این بحث هست.

باب ۴۱

حکم شراب مخلوط شده با آب

۳۲۲۲ (۱) عمر بن حنظله گوید: «به امام صادقؑ گفتم: کاسه‌ای از مست کننده در آن آب ریخته می‌شود تا مست کنندگی‌اش برطرف شود در این باره چه می‌فرمایید؟

امامؑ فرمود: «نه به خدا سوگند! [حلال نیست] حتی اگر قطره‌ای از آن در کوزه بزرگی بچکد حلال نیست مگر آن که آن کوزه آبش ریخته شود.»

۳۲۲۳ (۲) کلیب بن معاویه گوید: «ابو بصیر و یارانش مست کنندگی نبیذ را با آب برطرف می‌کردند و آن را می‌نوشیدند. من این موضوع را به امام صادقؑ گفتم: وی فرمود: چگونه آب، مست کننده را حلال می‌گرداند. به آنان دستور بده از آن نه کمش را بنوشند و نه زیادش را.

گفتم: آنان می‌گویند که شخص پسندیده‌ای از آل محمدﷺ برای‌شان حلال کرده است.

امامؑ فرمود: چگونه آل محمدﷺ مست کننده را حلال می‌کند و حال آن که خود، نه کم از آن را می‌نوشند و نه زیاد.

آنگاه آنان از نوشیدن آن دست برداشتند و همگی نزد امام صادقؑ گرد آمدیم پس ابو بصیر گفت: این شخص از جانب شما به ما چنین و چنان گفت.

أبو بصير انّ ذا جاءنا عنك بكذا وكذا فقالعليه السلام صدق يا أبا محمّد انّ الماء لا يحلّل المسكر فلا تشربوا منه قليلاً ولا كثيراً.

۳۲۲۴ ٤٤٣٨٥ (۳) **كافى ۶/۴۱۰**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمد ابن عبدالحميد عن يونس بن يعقوب عن **عمرو** بن مروان قال قلت لأبى عبداللهعليه السلام انّ هؤلاء ربّما حضرت معهم العشاء فيجيئون بالنّبيذ بعد ذلك فإن أنا لم أشربه خفت ان يقولوا فلانىّ فكيف أصنع فقال إكسره بالماء قلت فإذا أنا كسرته بالماء أشربه قال لا[1].

وتقدّم فى رواية ابن وهب (۱) من باب (۳۹) انّ ما اسكر كثيره فقليله حرام قولهعليه السلام كلّ مسكر حرام فما أسكر كثيره فقليله حرام قال قلت فقليل الحرام يحلّه كثير الماء فردّ عليه بكفّيه مرّتين (ان ـ خ) لالا.

(۴۲)

باب تحريم كلّ مايع يقطر فيه المسكر سوى الماء الكثير وكلّ جامد يلاقيه حتّى يغسل

۳۲۲۵ ٤٤٣٨٦ (۱) **تهذيب ۹/۱۱۹**: محمد بن يعقوب عن **كافى ۶/۴۲۲**: محمد بن يحيى عن محمد بن موسى عن الحسن بن المبارك عن **زكريّا** بن آدم قال سألت أبا الحسنعليه السلام عن قطرة خمر أو نبيذ مسكر قطرت فى قدر فيها[2] لحم كثير ومرق كثير فقالعليه السلام يهراق المرق أو يطعمه لأهل[3] الذمّة أو الكلاب واللّحم فاغسله[4] وكُلْه قلت فان قطر فيها الدّم فقال الدّم تأكله النّار ان شاء الله قلت فخمر أو نبيذ قطر فى عجين أو دم قال فقال فسد قلت أبيعه من اليهود والنّصارىٰ وأبيّن (لهم ـ كا) (قال بيّن لهم ـ يب) فانّهم يستحلّون شربه (قال نعم ـ كا) قلت والفقّاع هو بتلك المنزلة إذا قطر فى شىء من ذلك قال أكره ان آكله إذا قطر فى شىء من طعامى.

---

۱. نقل العلّامة المجلسى عن والده رحمهماالله انّه قال الظاهر أنّ سؤاله ثانياً كان عامّاً لا فى حال التقيّة والّا فلا فائدة فى الجواب بكسره بالماء ـ والظاهر أنّ سؤاله ثانياً كان فى غير موارد التقيّة لا عامّاً ـ ام.

۲. فيه مرق ولحم كثير ـ يب. ۳. أهل ـ يب. ۴. إغسله ـ يب.

امامعليه‌السلام فرمود: راست گفت ای ابو محمد! آب، مست کننده را حلال نمی‌کند. بنابراین از آن نه کمش را بنوشید و نه زیاد.»

۳۲۲۴ (۳) عمرو بن مروان گوید: «به امام صادقعليه‌السلام گفتم: گاهی شام را با این‌ها [اهل سنت] هستم و آنها پس از غذا نبیذ می‌آورند. اگر من از آن ننوشم می‌ترسم بگویند فلانی [جعفری] است. چه کار بکنم؟

امامعليه‌السلام فرمود: آن را با آب بشکن.

گفتم: هنگامی که با آب آن را شکستم آیا آن را بنوشم؟

امامعليه‌السلام فرمود: نه.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب سی و نهم فرموده پیامبراکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله که: «هر مست کننده‌ای حرام است و آنچه زیادش مست کند، اندکش حرام است.

گفتم: آیا اندکی از حرام را آب بسیار حلال می‌کند؟

امامعليه‌السلام دو بار دستش را حرکت داد (که) نه نه.»

باب ۴۲

حکم ملاقات مست کننده با چیزهای دیگر

۳۲۲۵ (۱) زکریا بن آدم گوید: «از ابوالحسنعليه‌السلام سوال کردم: قطره‌ای شراب یا نبیذِ مست کننده در دیگی با گوشت و آبگوشت فراوان می‌چکد.

امامعليه‌السلام فرمود: آبگوشت ریخته می‌شود یا به اهل ذمه یا سگان خورانده می‌شود و گوشت را بشوی و بخور.

گفتم: اگر خون در آن بچکد [چه حکمی دارد؟]

امامعليه‌السلام فرمود: خون را آتش می‌خورد ان شاء الله.

گفتم: قطره‌ای شراب یا نبیذ یا خون در خمیر می‌چکد.

امامعليه‌السلام فرمود: فاسد می‌شود.

گفتم: آیا به یهود و نصارا بفروشم و برای‌شان بیان کنم؟ چرا که آنان نوشیدنش را حلال می‌شمارند؟

امام فرمود: آری.

(یا گفتم: آیا به یهود و نصارا بفروشم و بیان کنم؟

امامعليه‌السلام فرمود: برای‌شان بیان کن چرا که آنان نوشیدنش را حلال می‌شمارند.)

گفتم: آیا آبجو وقتی در چیزی بچکد همان گونه است؟

امامعليه‌السلام فرمود: هنگامی که در چیزی از غذای من بچکد، خوردنش را ناخوشایند دارم.»

وتقدّم فى أحاديث باب (۷) نجاسة الخمر من أبواب النّجاسات ما يدلّ على ذلك. **وفى** رواية ابن حنظله (۱) من الباب المتقدم قوله ما ترىٰ فى قدح من مسكر يصبّ عليه الماء حتّى تذهب عاديته ويذهب سكره فقال لا والله ولا قطرة تقطر منه فى حبّ الّا اُهريق ذلك الحبّ.

(۴۳)

باب تحريم الفقّاع إذا غلىٰ واستحباب ذكر الحسينعليه السلام عند رؤيته والصّلوٰة عليه ولعن قاتليه

۳۲۲۶ ٤٤٣٨٧ (۱) **كافى ۴۲۳/۶**: محمد بن يحيى عن محمد بن أحمد عن محمد ابن عيسى **استبصار ۹۵/۴**: **تهذيب ۱۲۵/۹**: أحمد بن محمد بن عيسى عن **الوشّاء** قال كتبت اليه يعنى الرّضاعليه السلام أسأله عن الفقّاع (قال ـ كا) فكتب حرام وهو خمر ومن شربه كان بمنزلة شارب الخمر قال وقال (لى ـ يب ـ صا) أبو الحسن (الأوّل ـ يب)[1] لو انّ الدّاردارى لقتلت بايعه ولجلدت شاربه وقال أبو الحسن الأخيرعليه السلام حدّه حدّ شارب الخمر وقالعليه السلام هى خميرة استصغرها النّاس **مستدرك ۷۲/۱۷**: الشّيخ الطّوسىّ فى رسالة تحريم الفقّاع أخبرنى جماعة عن أحمد بن محمد بن يحيى عن أبيه وأحمد بن إدريس جميعاً عن أحمد بن محمد بن عيسى مثله سنداً ومتناً.

۳۲۲۷ ٤٤٣٨٨ (۲) **تهذيب ۱۲۴/۹**: **استبصار ۹۵/۴**: محمد بن يعقوب عن **كافى ۴۲۴/۶**: محمد بن يحيى عن محمد بن موسى عن محمد بن عيسى عن **الحسن** بن علىّ الوشّاء عن أبى الحسن الرّضاعليه السلام قال كلّ مسكر حرام وكلّ مخمّر حرام والفقّاع حرام. **مستدرك ۷۱/۱۷**: الشّيخ الطّوسى فى رسالة تحريم الفقّاع أخبرنا جماعة عن أبى القاسم جعفر بن محمد بن قولويه وأبى غالب أحمد بن محمد الزّرارى وأبى عبدالله الحسين بن رافع كلّهم عن محمد بن يعقوب عن محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن **الحسن** بن علىّ الوشّاء عن أبى الحسن الرّضاعليه السلام (مثله).

---

۱. الأخير ـ كا والظاهر أنّه سهوٌ.

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب هفتم از باب‌های نجاسات مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

و در روایت یکم از باب پیشین این گفته که: «درباره کاسه‌ای از مست کننده چه می‌فرمایید که در آن آب ریخته شود تا فساد و مست کنندگی‌اش برطرف شود؟

امامؑ فرمود: به خدا سوگند حلال نیست و قطره‌ای از آن که در حبّ آبی می‌چکد حلال نیست مگر آن که آن حبّ ریخته شود.»

باب ۴۳

حکم آبجو (فقاع)

(۱)وشّاء گوید: «از طریق نامه از امام رضاؑ درباره آبجو سوال کردم امامؑ در پاسخ مرقوم فرمود: حرام است و آن شراب است و هر کس بنوشد همانند شرابخوار است. ۳۲۲۶

و وشّاء گفت: امام موسی بن جعفرؑ به من فرمود: اگر حکومت در اختیار من بود فروشنده‌اش را می‌کشتم و به نوشنده‌اش تازیانه می‌زدم.

و امام هادی فرمود: حدّ وی حدّ شرابخوار است و فرمود: آن خَمر کوچک است که مردم آن را سبک شمرده‌اند.»

(۲) حسن بن علی وشّاء از امام رضاؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر مست کننده‌ای حرام است و هر تخمیر کننده‌ای حرام است و آبجو حرام است.» ۳۲۲۷

۳۲۲۸ (۳) **كمال الدّين ۴۸۳**: حدّثنا محمد بن محمد بن عصام الكلينى رضى الله عنه قال
۴۴۳۸۹ حدّثنا محمد بن يعقوب الكلينىّ **غيبة الطّوسىّ** ۱۷۶: أخبرنى جماعة عن جعفر بن محمد بن قولويه وأبى غالب الزّرارى وغيرهما عن محمد ابن يعقوب الكلينىّ عن اسحاق بن يعقوب قال سألت محمد بن عثمان العمرىّ رضى الله عنه[1] أن يوصل لى كتاباً قد سألت فيه عن مسائل اشكلت علىّ فورد (ت ـ كمال الدّين) التّوقيع بخط مولانا صاحب الزّمان[2] عليه السلام امّا ما سألت عنه أرشدك الله وثبتك من أمر المنكرين لى من أهل بيتنا وبنى عمّنا فاعلم انّه ليس بين الله عزّوجلّ وبين أحد قرابة ومن انكرنى فليس منّى وسبيله سبيل ابن نوح (و ـ الغيبة) امّا سبيل عمّى جعفر وولده فسبيل أخوة يوسف على نبيّنا وآله وعليه السلام وامّا الفقّاع فشربه حرام ولا بأس بالشّلماب.[3]

۳۲۲۹ (۴) **دعائم الإسلام** ۱۳۴/۲: عن **جعفر** بن محمد عليه السلام انّه سئل عن شرب الفقّاع فسأل
۴۴۳۹۰ السّائل كيف هو فاخبره فقال حرام فلا تشربه.

۳۲۳۰ (۵) **كافى** ۴۲۲/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن عمرو بن سعيد المدائنى
۴۴۳۹۱ **كافى** ۴۲۴/۶: محمد بن يحيى عن **تهذيب** ۱۲۴/۹: محمد بن احمد[4] عن أحمد بن الحسن عن عمر بن سعيد **مستدرك** ۷۱/۱۷: الشّيخ الطّوسى فى رسالة تحريم الفقّاع أخبرنى جماعة عن عمرو بن سعيد عن مصدّق ابن صدقة عن عمّار بن موسى قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن الفقّاع فقال هو خمر.

۳۲۳۱ (۶) **كافى** ۴۲۴/۶: محمد بن يحيى عن **تهذيب** ۱۲۴/۹: أحمد بن محمد عن **ابن فضّال**
۴۴۳۹۲ قال كتبت الى أبى الحسين عليه السلام أسأله عن الفقّاع فقال[5] هو الخمر وفيه حدّ شارب الخمر.

۳۲۳۲ (۷) **تهذيب** ۱۲۵/۹: **استبصار** ۹۵/۴: محمد بن يعقوب عن **كافى** ۴۲۳/۶: عدّة من
۴۴۳۹۳ أصحابنا عن سهل بن زياد عن عمرو بن سعيد عن الحسن ابن الجهم و**ابن فضّال** (جميعاً ـ كا)

---

۱. رحمه الله ـ غيبة الطّوسى.   ۲. صاحب الدّار ـ خ غيبة الطّوسى.

۳. شلماب وشلمابة: شربة تتّخذ من مطبوخ الشّلجم ـ الغيبة. وفى البحار ـ والصّحيح انّ شلماب كان شراباً يتّخذ من الشيلم وهو حبّ شبيه بالشّعير وفيه تخدير نظير البنج وان اتّفق وقوعه فى الحنطة ويتوهّم حرمته لمكان التّخدير واشتباه التّخدير بالاسكار عند العوام.   ۴. احمد بن محمد ـ يب.

۵. قال فكتب يقول ـ كا.

۳۲۲۸ (۳) اسحاق بن یعقوب گوید: «از محمد بن عثمان عمری﵀ خواستم تا نامه‌ام را به خدمت امام زمان﵇ برساند. در آن نامه از مسائلی پرسیده بودم که برایم مشکل شده بود. پس توقیعی با خط مولای‌مان صاحب الزمان به این مضمون صادر شد: خداوند تو را ارشاد و استوار گرداند! آنچه درباره منکران من از خاندان و عموزادگان ما سوال کردی پس بدان که میان خداوند﷿ و میان احدی خویشاوندی نیست و هر کس مرا انکار کند از من نیست و راهش راه فرزند نوح است ولی راه عمویم جعفر و فرزندانش راه برادران یوسف که بر پیامبر ما و خاندانش و او سلام باد است و آبجو نوشیدنش حرام است و شلماب[1] اشکال ندارد.»

۳۲۲۹ (۴) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که از امام صادق﵇ درباره نوشیدن آبجو سوال شد که چه حکمی دارد؟ امام فرمود: «حرام است آن را ننوش.»

۳۲۳۰ (۵) عمار بن موسی گوید: «از امام صادق﵇ درباره آبجو سوال کردم امام﵇ فرمود: آن شراب است.»

۳۲۳۱ (۶) ابن فضال گوید: «از طریق نامه‌ای از امام موسی بن جعفر﵇ درباره آبجو سوال کردم. امام﵇ (به وسیله نامه) فرمود: آن شراب است و حدّ شرابخوار را دارد.»

۳۲۳۲ (۷) حسن بن جهم و ابن فضال گویند: «از امام موسی بن جعفر﵇ درباره آبجو سوال کردم.

---

۱. شیخ طوسی می‌فرماید: «شلماب نوشیدنی است که از شلغم پخته گرفته می‌شود.» و علامه مجلسی می‌فرماید: «صحیح آن است که شلماب از شلیم گرفته می‌شود و آن دانه‌ای همانند جو است و آن همانند بنگ مخدر است و گاهی در میان گندم می‌روید و به دلیل تخدیرش و اشتباه تخدیر با مست کنندگی پنداشته شده که حرام است.»
در فرهنگ دهخدا به نقل از ناظم الاطباء یکی از معانی شلماب را آب جو و ماء الشعیر ذکر کرده و می‌افزاید: ظاهراً نوعی مسکر مانند فقاع که از گندم کنند و از لغت نامه‌ها فوت شده است (یادداشت مؤلف) از جو، فقاع کنند و از گندم، شلماب.

قالا سألنا أبا الحسن عليه السلام عن الفقّاع فقال (حرام وكا) هو خمر مجهول وفيه حدّ شارب الخمر. **مستدرك ۷۱/۱۷**: الشّيخ الطّوسى فى رسالة تحريم الفقّاع أخبرنى جماعة عن أبى غالب الزّرارى وأبى المفضّل الشّيبانى وجعفر بن محمد بن قولويه والحسين بن رافع عن محمد بن يعقوب عن عدّة من أصحابنا عن سهل ابن زياد عن عمرو بن سعيد[1] عن الحسن بن الجهم وابن **فضّال** قالا سألنا أبا الحسن عليه السلام وذكر مثله.

۳۲۳۳ ٤٤٣٩٤ (۸) **كافى ۴۲۳/۶**: أبو علىّ الأشعرىّ عن محمد بن عبد الجبّار عن **ابن فضّال** قال كتبت إلى أبى الحسن عليه السلام أسأله عن الفقّاع فكتب ينهانى عنه.

۳۲۳٤ ٤٤٣۹٥ (۹) **كافى ۴۲۲/۶**: محمد بن يحيى عن **تهذيب ۱۲۵/۹**: أحمد ابن محمد (بن عيسى - كا) عن محمد بن سنان **تهذيب ۹۷/۱۰**: أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن ابن سنان عن **الحسين** القلانسى قال كتبت إلى أبى الحسن الماضى عليه السلام أسأله عن الفقّاع فقال لا تقربه فانّه من الخمر. **مستدرك ۷۱/۱۷**: الشّيخ الطّوسى فى رسالة تحريم الفقّاع أخبرنى جماعة عن أحمد بن محمد بن يحيى عن أبيه عن أحمد بن محمد عن الحسين القلانسى قال كتبت وذكر مثله.

۳۲۳٥ ٤٤٣۹٦ (۱۰) **كافى ۴۲۳/۶**: محمد بن يحيى عن **تهذيب ۱۲۵/۹**: أحمد بن محمد ([بن عيسى]- كا) عن **محمد** بن سنان قال سألت ابا الحسن الرّضا عليه السلام عن الفقّاع فقال هو[2] الخمر بعينها.

۳۲۳٦ ٤٤٣۹۷ (۱۱) **كافى ۴۲۴/۶**: محمد بن يحيى عن **تهذيب ۱۲۴/۹**: أحمد ابن محمد عن بكر بن صالح عن **زكريّا** أبى[3] يحيى قال كتبت إلى أبى الحسن (الرّضا - يب) عليه السلام أسأله عن الفقّاع وأصفه له فقال لا تشربه فأعدت[4] عليه كلّ ذلك أصفه له كيف يعمل[5] فقال لا تشربه ولا تراجعنى فيه. **مستدرك ۷۰/۱۷**: الشّيخ الطّوسى فى رسالة تحريم الفقّاع أخبرنى أبو عبدالله محمد بن محمد عن ابى جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين عن أبيه عن سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد عن بكر بن صالح عن زكريّا أبى يحيى قال كتبت إلى أبى الحسن عليه السلام وذكر مثله.

---

۱. فى المستدرك عمر بن سعيد والظاهرانه سهو وصحيحه عمرو بن سعيد كما فى كا - يب - صا.

۲. هى الخمرة - يب. ۳. بن - يب. ٤. فأعدته - يب.

٥. يصنع - يب - ك.

امامعليه‌السلام در پاسخ فرمود: به آن نزدیک نشو چرا که آن گونه‌ای از شراب است.»

(۸) ابن فضال گوید: «از طریق نامه از امام موسی بن جعفرعليه‌السلام درباره آبجو سوال کردم. امامعليه‌السلام ۳۲۳۳
در پاسخ نامه‌ای نوشت و مرا از آن نهی کرد.»

(۹) حسین قلانسی گوید: «از طریق نامه از امام موسی بن جعفرعليه‌السلام درباره آبجو سوال کردم. ۳۲۳۴
امامعليه‌السلام فرمود: به آن نزدیک نشو چرا که آن گونه‌ای از شراب است.»

(۱۰) محمد بن سنان گوید: «از امام رضاعليه‌السلام درباره آبجو سوال کردم. امامعليه‌السلام فرمود: آن عین ۳۲۳۵
شراب است.»

(۱۱) زکریا بن یحیی (یا زکریای ابو یحیی) گوید: «از طریق نامه از امام رضاعليه‌السلام درباره آبجو سوال ۳۲۳۶
کردم و آن را برایش توصیف نمودم. امامعليه‌السلام فرمود: آن را ننوش.

آنگاه این پرسش را تکرار کردم و هر بار توضیح دادم که چگونه ساخته می‌شود. امامعليه‌السلام فرمود: آن را ننوش و از این پس درباره آن به من مراجعه نکن.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۲۳۷ ۴۴۳۹۸ (۱۲) **عيون الأخبار** ۲۳/۲: حدّثنا تميم بن عبدالله بن تميم القرشى رضي الله عنه قال حدّثنا أبى عن أحمد بن علىّ الأنصارىّ عن **عبد السّلام** بن صالح الهروىّ قال سمعت أبا الحسن علىّ بن موسى الرّضا عليه السلام يقول أوّل من اتّخذ له الفقّاع فى الاسلام بالشّام يزيد بن معاوية لعنه الله فأحضر وهو على المائدة وقد نصبها على رأس الحسين عليه السلام فجعل يشربه ويسقى أصحابه ويقول لعنه الله إشربوا فهذا شراب مبارك ولو لم يكن من بركته إلّا أنّا أوّل ما تناولناه ورأس عدوّنا بين أيدينا ومائدتنا منصوبة عليه ونحن نأكله ونفوسنا ساكنة وقلوبنا مطمئنّة، فمن كان من شيعتنا فليتورّع عن شرب الفقّاع فانّه من شراب أعدائنا فان لم يفعل فليس منّا ولقد حدّثنى أبى عن أبيه عن آبائه عن علىّ بن أبى‌طالب عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لا تلبسوا لباس أعدائى ولاتطعموا مطاعم أعدائى ولا تسلكوا مسالك أعدائى فتكونوا أعدائى كما هم أعدائى.

۳۲۳۸ ۴۴۳۹۹ (۱۳) **فقيه** ۳۰۱/۴: **عيون الأخبار** ۲۲/۲: روى[1] لنا عبد الواحد بن محمد بن عبدوس النّيسابورىّ (العطّار ـ العيون) رضي الله عنه قال حدّثنا علىّ بن محمد بن قتيبة عن **الفضل** بن شاذان قال سمعت الرّضا عليه السلام يقول لمّا حمل رأس الحسين (بن علىّ ـ العيون) عليهما السلام الى الشّام أمر يزيد لعنه الله فوضع ونصبت عليه مائدة فأقبل هو (لعنه الله ـ العيون) وأصحابه يأكلون ويشربون الفقّاع فلمّا فرغوا أمر بالرأس فوضع فى طست تحت سريره وبسط عليه رقعة الشّطرنج وجلس يزيد لعنه الله[2] يلعب بالشّطرنج ويذكر الحسين بن علىّ عليه السلام فقيه) وأباه وجدّه عليهما السلام ويستهزئُ بذكرهم فمتى قمر صاحبه تناول الفقّاع فشربه ثلاث مرّات ثمّ صبّ فضلته على مايلى الطّست من الأرض، فمن كان من شيعتنا فليتورّع عن شرب الفقّاع واللّعب بالشّطرنج ومن نظر إلى الفقّاع أو الى الشّطرنج فليذكر الحسين عليه السلام وليلعن يزيد وآل زياد يمحوا الله عزّوجلّ بذلك ذنوبه ولو كانت بعدد النّجوم.
جامع الأخبار ۴۳۲: روى لنا عبدالواحد بن محمد بن عبدوس النيسابورى (وذكر مثله سنداً ومتناً).

---

۱. حدّثنا ـ العيون.　　۲. عليه اللّعنة ـ العيون.

۳۲۳۷ (۱۲) عبد السلام بن صالح هروی از امام رضا﵇ روایت می‌کند که فرمود: «نخستین کسی که در اسلام برایش آبجو ساخته شد یزید بن معاویه در شام بود که لعنت خدا بر او باد. وی بر سر سفره بود و سر امام حسین﵇ را قرار داده بود که آبجو را نزدش آوردند. آنگاه یزید شروع به نوشیدن آن و نوشاندن آن به یارانش نمود و می‌گفت: بنوشید که این نوشیدنی مبارکی است و اگر هیچ برکتی نداشت تنها برای مبارک بودنش این ویژگی کافی است در حالی که هنگام قرار گرفتن سر دشمن ما در برابرمان و قرار گرفتن سفره غذا بر روی آن و خوردن ما با آرامش نفس و اطمینان قلب، آن نخستین چیزی است که تناول می‌کنیم.

پس هر کس از شیعیان ماست باید از نوشیدن آبجو پرهیز کند چرا که آن از نوشیدنی‌های دشمنان ماست و اگر چنین نکند از ما نیست و به تحقیق پدرم از پدرش﵇ از نیاکانش﵈ از علی﵇ به من خبر داد که گفت: پیامبراکرمﷺ فرمود: لباس دشمنان مرا نپوشید و غذای دشمنان مرا نخورید و راه دشمنان مرا نپویید که در این صورت دشمن من خواهید بود همان گونه که آنان دشمن من هستند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۲۳۸ (۱۳) فضل بن شاذان از امام رضا﵇ روایت می‌کند که فرمود: «هنگامی که سر حسین بن علی﵇ به شام منتقل شد، یزید که لعنت خدا بر او باد دستور داد سر را بگذارند و سفره غذا را در کنار آن قرار دهند. آنگاه او و یارانش مشغول خوردن و نوشیدن آبجو شدند. پس از پایان غذا دستور داد سر را در تشتی پایین تختش قرار دادند و تخته شطرنج را بر روی آن گسترد. سپس یزید که لعنت خدا بر او باد نشست شطرنج بازی کند و نام حسین بن علی﵇ و پدر﵇ و جدشﷺ را با تمسخر بر زبان آورد. پس هر گاه بر حریفش پیروز می‌شد آبجو را بر می‌داشت و سه مرتبه آن را می‌نوشید سپس ته مانده‌اش را در کنار تشت بر زمین می‌ریخت.

پس هر کس از شیعیان ماست باید از نوشیدن آبجو و بازی با شطرنج پرهیز کند و هر کس به آبجو یا شطرنج نگاه کرد باید حسین﵇ را به یاد آورد و یزید و خاندان زیاد را لعنت کند تا خداوند﷿ به این خاطر گناهانش را محو کند هر چند به تعداد ستارگان باشد.»

۳۲۳۹ ٤٤٤٠٠ (۱۴) **کافی ۶/۴۲۴**: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن **استبصار ۴/۹۵**: **تهذیب ۹/۱۲۴**: الحسین بن سعید عن محمد بن إسماعیل قال سألت ابا الحسن علیه السلام عن شرب الفقّاع فکرهه کراهة شدیدة، **کافی** ـ احمد بن محمد عن ابن فضّال عن محمد بن اسماعیل مثله. **مستدرک ۱۷/۷۰**: الشّیخ الطّوسی فی رسالة تحریم الفقّاع أخبرنی أبوالحسین ابن أبی جید عن محمد بن الحسن بن الولید عن الحسن بن أبان عن محمد بن إسماعیل مثله. **عیون الأخبار ۲/۱۸**: حدّثنا الحاکم أبو محمد جعفر بن نعیم ابن شاذان قال حدّثنا **محمد** بن إسماعیل بن بزیع عن الرّضا علیه السلام مثله.

۳۲۴۰ ٤٤٤٠١ (۱۵) **فقه الرّضا علیه السلام ۲۵۵**: إعلم انّ کلّ صنف من صنوف الأشربة الّتی لا تغیّر العقل شرب الکثیر منها لا بأس به سوی الفقّاع فإنّه منصوص علیه لغیر هذه العلّة.

۳۲۴۱ ٤٤٤٠٢ (۱۶) **تهذیب ۹/۱۲۶**: **استبصار ۴/۹۶**: محمد بن أحمد بن یحیی عن یعقوب بن یزید عن ابن أبی عمیر عن **مرازم** قال کان یعمل لأبی الحسن علیه السلام الفقّاع فی منزله قال محمد بن أحمد بن یحیی قال أبو أحمد یعنی ابن أبی عمیر ولم یعمل فقّاع یغلی. **مستدرک ۱۷/۷۶**: الشّیخ الطّوسی فی رسالة تحریم الفقّاع باسناده عن محمد[1] بن أحمد بن یحیی مثله.

۳۲۴۲ ٤٤٤٠٣ (۱۷) **تهذیب ۹/۱۲۶**: **استبصار ۴/۹۶**: الحسین بن سعید عن **عثمان** بن عیسی قال کتب عبیدالله بن محمد الرّازیّ إلی أبی جعفر الثّانی علیه السلام ان رأیت ان تفسّر لی الفقّاع فانّه قد اشتبه علینا أمکروه هو بعد غلیانه أم قبله فکتب علیه السلام إلیه لا تقرب الفقّاع الّا مالم تضر آنیته[2] أو کان جدیداً فأعاد الکتاب إلیه إنّی کتبت أسأل عن الفقّاع مالم یغل فأتانی أن أشربه ماکان فی إناء جدید أو غیر ضار ولم أعرف حدّ الضّراوة والجدید وسأل ان یفسّر ذلک له وهل یجوز شرب ما یعمل فی الغضارة والزّجاج والخشب ونحوه من الأوانی فکتب یفعل الفقّاع فی الزّجاج وفی الفخار الجدید إلی قدر ثلاث عملات ثمّ لاتعد منه بعد ثلاث عملات الّا فی إناء جدید والخشب مثل ذلک.

---

۱. فی الحجریّة والمصدر احمد بن محمد بن یحیی والظاهر أنّ الصحیح محمد بن أحمد بن یحیی کما فی یب صا.
۲. أی ما لم تعتاد آنیته.

۳۲۳۹ (۱۴) محمد بن اسماعیل گوید: «از امام رضاعليه السلام درباره نوشیدن آبجو سوال کردم و امامعليه السلام به شدت آن را ناخوشایند و مکروه دانست.»

۳۲۴۰ (۱۵) در کتاب فقه الرضا آمده است: «بدان که هر گونه نوشیدنی که نوشیدن زیادش عقل را دگرگون نسازد، اشکال ندارد مگر آبجو که به علت دیگری حدیث منصوص درباره حرمت آن وارد شده است.»

۳۲۴۱ (۱۶) مرازم گوید: «برای امام موسی بن جعفرعليه السلام در منزلش فقاع درست می‌شد.

ابن ابی عمیر گوید: و فقاعی که به جوش آید درست نشد.»

۳۲۴۲ (۱۷) عثمان بن عیسی گوید: «عبیدالله بن محمد رازی به امام جوادعليه السلام نوشت: اگر صلاح می‌دانید آبجو را برای من توضیح دهید چرا که بر من مشتبه شده که آیا پس از جوشش ناپسند است یا پیش از آن؟

امامعليه السلام به وی نوشت: به آبجو نزدیک نشو مگر آنچه را که ظرفش عادت داده شده نیست یا نو است.

عبیدالله بار دیگر به امام نوشت: من نوشتم و از آبجوی جوش نیامده سوال کردم پس پاسخ آمد که آنچه را در ظرف جدید و ظرف عادت داده نشده باشد بنوشم و من حد عادت پیدا کردن و جدید را نمی‌دانم و درخواست کرد که آن را توضیح دهد و آیا آنچه در کوزه‌های لعابی، شیشه، چوب و مانند آن به عمل می‌آید، نوشیدنش جایز است؟

امامعليه السلام در پاسخ مرقوم فرمود: آبجو در شیشه و کوزه‌های نو تا سه مرتبه ساخته می‌شود آنگاه پس از سه مرتبه تکرار نمی‌شود مگر در ظرف نو و چوب نیز همین گونه است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۲۴۳ (۱۸) **تهذیب ۱۲۶/۹**: **استبصار ۹۷/۴**: عن الحسین بن سعید عن أحمد بن محمد عن ٤٤٤٠٤
الحسن عن الحسین أخیه عن أبیه **علیّ** بن یقطین عن أبی الحسن الماضی علیه السلام قال سألته عن شرب[1] الفقّاع الّذی یعمل فی السّوق ویباع ولا أدری کیف عمل[2] وَلاَ مَتیٰ عُمِلَ أیحلّ (لی ـ صا[3]) أن أشربه قال لا أحبّه. **مستدرك ۷۸/۱۷**: الشّیخ الطّوسیّ فی رسالة تحریم الفقّاع أخبرنی جماعة عن أحمد بن محمّد بن یحیی عن أبیه عن أحمد بن محمّد عن الحسن بن علیّ بن یقطین مثله.

۳۲۴٤ (۱۹) **مستدرك ۷۷/۱۷**: الشّیخ الطّوسیّ فی رسالة تحریم الفقّاع أخبرنی جماعة عن أبی ٤٤٤٠٥
محمد هارون بن موسی التلعکبریّ عن أبی علی محمّد بن همام عن الحسن بن هارون الحارثی المعروف بابن هارونا قال أخبرنا ابراهیم بن مهزیار عن أخیه قال کتب **علیّ** بن محمد الحضینیّ إلی أبی جعفر الثّانی علیه السلام یسأله عن الفقّاع وکتب انّی شیخ کبیر وهو یحطّ عنّی طعامی ویمرئه لی فما تری [لی] فیه فکتب إلیه لابأس بالفقّاع إذا عمل أوّل عملة أو الثّانیة فی أوانی الزجاج والفخار فأمّا إذا ضری[4] علیه الإناء فلا تقربه قال علیّ فأقرأنی الکتاب وقال لست أعرف ضراوة الإناء فأعاد الکتاب إلیه جعلت فداك لست أعرف حدّ ضراوة الإناء فاشرح لی من ذلك شرحاً بیّناً أعمل به فکتب إلیه أنّ الإناء إذ عمل [به] ثلاث عملات أو أربع ضری علیه فاغلاه فإذا غلا حرم فإذا حرم فلا یتعرّض له.

۳۲٤٥ (۲۰) **کافی ۴۲۳/۶**: محمد بن یحیی وغیره عن محمد بن أحمد عن الحسین بن عبدالله ٤٤٤٠٦
القرشی عن رجل من أصحابنا عن أبی عبدالله النّوفلیّ عن زاذان عن أبی عبدالله علیه السلام قال قال لو انّ لی سلطاناً علی اسواق المسلمین لرفعت عنهم هذه الخمرة ـ یعنی الفقّاع ـ **وتقدّم فی** روایة أبی جمیل (۶) من باب (۷) نجاسة الخمر من أبواب النّجاسات ج ۲ قوله علیه السلام لاتشرب الفقّاع فانّه خمر مجهول. **وفی** أحادیث باب (۴) تحریم بیع الفقّاع من أبواب ما یکتسب به (ج ۲۲) وباب (۲۸) أقسام الخمر وأنواعه من أبواب الأشربة ج ۲۹ وسایر الأبواب الّتی تدلّ علی حرمة الخمر ما یناسب ذلك.

---

۱. شراب ـ ك. ۲. یعمل ـ ك. ۳. علیّ ـ ك.
٤. أی إعتاد وکثر استعمال الإناء فیه.

(۱۸) علی بن یقطین گوید: «از امام موسی بن جعفرعليه‌السلام درباره نوشیدن آبجو سوال کردم که در بازار ساخته و فروخته می‌شود و نمی‌دانم چگونه و کی به عمل می‌آید آیا نوشیدنش (برای من) حلال است؟ ۳۲۴۳

امام فرمود: من آن را دوست ندارم.»

(۱۹) علی بن محمد حضینی از طریق نامه از امام جوادعليه‌السلام درباره آبجو سوال کرد و نوشت: «من پیرمرد هستم و آبجو غذایم را هضم و گوارا می‌کند پس برای من درباره آن چه می‌فرمایید؟ ۳۲۴۴

امامعليه‌السلام به وی نوشت: فقاع اشکال ندارد هر گاه برای نخستین بار یا دومین بار در ظروف شیشه‌ای و سفالی به عمل آید ولی وقتی ظرف برای این کار عادت داده شود به آن نزدیک نشو!

علی بن مهزیار گوید: علی بن محمد این نامه را برای من خواند و گفت: عادت یافتن ظرف برای من ناشناخته است. از این رو بار دیگر به امامعليه‌السلام نوشت: فدایت شوم! من حد عادت یافتن ظرف را نمی‌شناسم، آن را به طور روشن برای من شرح بده تا به آن عمل کنم.

امامعليه‌السلام به وی نوشت: وقتی در ظرف سه یا چهار بار به عمل آید به آن عادت می‌یابد. از این رو آن را به جوشش در می‌آورد و وقتی آن را به جوشش در آورد حرام می‌شود و وقتی حرام شد از آن استفاده نمی‌شود.»

(۲۰) زاذان از امام صادقعليه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «اگر من بر بازارهای مسلمانان سلطه داشتم حتماً این شراب یعنی فقاع را از آنان بر می‌داشتم.» ۳۲۴۵

ارجاعات

گذشت:

در روایت ششم از باب هفتم از باب‌های نجاسات فرموده امامعليه‌السلام که: «فقاع را ننوش که آن شراب ناشناخته است.»

و در روایات باب چهارم از باب‌های کسب‌های روا و ناروا و باب بیست و هشتم از باب‌های نوشیدنی‌ها و دیگر باب‌هایی که بر حرمت خمر دلالت می‌کند، مناسب با این بحث وجود دارد.

ويأتى فى أحاديث أبواب حدّ المسكر ج ۳۰ ما يدلّ على ذلك.

(٤٤)

باب أنّ العصير لايحرم شربه حتّى يغلىٰ ولم‌يذهب ثلثاه ويحلّ بعد ذهاب ثلثيه

۳۲٤٦ ٤٤٤٠٧ (۱) **تهذيب** ۱۱۹/۹: محمد بن يعقوب عن **كافى** ۴۱۹/۶: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن أحمد بن محمد ابن أبى نصر عن حمّاد بن عثمان عن أبى عبدالله عليه السلام قال لا يحرم العصير حتّى يغلىٰ.

۳۲٤۷ ٤٤٤٠۸ (۲) **تهذيب** ۱۲۰/۹: محمد بن يعقوب عن **كافى** ۴۱۹/۶: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن أبى يحيى الواسطىّ عن **حمّاد** بن عثمان عن أبى عبدالله عليه السلام قال سألته عن شرب العصير فقال اشربه مالم يغل فإذا غلىٰ فلا تشربه قال قلت جعلت فداك أىّ شىءٍ الغليان قال القلب.

۳۲٤۸ ٤٤٤٠۹ (۳) **كافى** ۴۱۹/۶: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن **محمد** بن عاصم عن أبى عبدالله عليه السلام قال لابأس بشرب العصير ستّة أيّام قال ابن أبى عمير معناه مالم يغل.

۳۲٤۹ ٤٤٤۱۰ (۴) **الجعفريّات** ۵۵: باسناده عن **علىّ** عليه السلام قال ليس على الخمر صدقة ولابأس بشرب العصير إذا كان حلواً ويحلّ شرب.

۳۲۵۰ ٤٤٤۱۱ (۵) **كافى** ۴۱۹/۶: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن محبوب **تهذيب** ۱۲۰/۹: محمد بن أحمد بن يحيى عن الحسن بن محبوب عن **عبدالله** ابن سنان عن أبى عبدالله عليه السلام قال كلّ عصير أصابته النّار فهو حرام حتّى يذهب ثلثاه ويبقى ثلثه.

۳۲۵۱ ٤٤٤۱۲ (۶) **فقه الرّضا** عليه السلام ۲۸۰: واعلم انّ أصل الخمر من الكَرْم إذا أصابته النّار أو غلىٰ من غير ان تصيبه النّار فهو خمر ولا يحلّ شربه الّا ان يذهب ثلثاه على النّار ويبقىٰ ثلثه فان نشّ من غير أن تصيبه النّار فدَعْه حتّىٰ يصير خَلّاً من ذاته من غير أن يلقى فيه شىء فان تغيّر بعد ذلك وصار خمراً فلا بأس أن يطرح فيه ملح أو غيره حتّى يتحوّل خَلّاً.

می‌آید:

و در روایات باب‌های حدّ مست کننده‌ها مطالبی خواهد آمد که بر این بحث دلالت می‌کند.

باب ۴۴

حکم آب انگور

۳۲۴۶ (۱) حماد بن عثمان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «آب انگور حرام نمی‌شود تا به جوش آید.»

۳۲۴۷ (۲) حماد بن عثمان گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره نوشیدن آب انگور سوال کردم. امام علیه السلام فرمود: تا وقتی به غلیان نیامده آن را بنوش و هنگامی به غلیان آمد آن را ننوش!

گفتم: فدایت شوم! غلیان چیست؟

امام علیه السلام فرمود: زیر و رو شدن.»

۳۲۴۸ (۳) محمد بن عاصم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «نوشیدن آب انگور تا شش روز اشکال ندارد.

ابن ابی عمیر گوید: معنای آن این است که تا وقتی به جوشش نیامده است.»

۳۲۴۹ (۴) در کتاب الجعفریات از علی علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «به شراب زکات تعلق نمی‌گیرد و نوشیدن آب انگور وقتی شیرین باشد اشکال ندارد و نوشیدنش حلال است.»

۳۲۵۰ (۵) عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر آب انگوری که آتش به آن رسد حرام است تا دو سومش برطرف گردد و یک سومش باقی بماند.»

۳۲۵۱ (۶) در کتاب فقه الرضا علیه السلام آمده است: «بدان که اصل شراب از انگور است هنگامی که آتش به آن رسد یا بدون رسیدن آتش بدان به جوشش آید پس آن شراب است و نوشیدنش حلال نیست مگر آن که به وسیله آتش دو سومش برطرف گردد و یک سومش باقی بماند پس اگر بدون رسیدن آتش به آن به جِزْجِزْ [صدای پیش جوشش] آید آن را رها کن تا خود به خود بدون افتادن چیزی در آن به سرکه تبدیل شود آنگاه اگر پس از آن دگرگون شد و تبدیل به شراب گردید اشکال ندارد تا اینکه نمک یا چیزی دیگری در آن انداخته شود تا به سرکه تبدیل شود.»

۳۲۵۲ ٤٤٤١٣ (۷) **كافى** ٤١٩/٦: محمد بن يحيى عن **تهذيب** ١٢٠/٩: أحمد ابن محمد عن ابن أبى نجران عن **محمد** بن الهيثم عن رجل عن أبى عبدالله عليه السلام قال سألته عن العصير يطبخ بالنّار حتّىٰ يغلىٰ من ساعته يشربه[1] صاحبه قال إذا تغيّر عن حاله وغلىٰ فلا خير فيه حتّىٰ يذهب ثلثاه ويبقىٰ ثلثه.

۳۲۵۳ ٤٤٤١٤ (۸) **كافى** ٤١٩/٦: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن ابن فضّال **تهذيب** ١٢٠/٩: محمد بن أحمد بن يحيى عن ابن فضّال عن الحسن بن الجهم عن **ذريح** قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول إذا نشّ[2] العصير أو غلىٰ حرم.

۳۲۵٤ ٤٤٤١٥ (۹) **مستدرك** ٣٨/١٧: **زيد** النّرسى فى أصله قال سئل أبو عبدالله عليه السلام عن الزّبيب يدقّ ويلقى فى القِدر ثمّ يصبّ عليه الماء ويوقد تحته فقال لا تأكله حتّى يذهب الثّلثان ويبقى الثّلث فانّ النّار قد أصابته قلت فالزّبيب كما هو [يلقى] فى القدر ويصبّ عليه الماء ثمّ يطبخ ويصفىّ عنه الماء فقال كذلك هو سواء إذا أدّت الحلاوة إلى الماء فصار حلواً بمنزلة العصير ثمّ نشّ من غير أن تصيبه النّار فقد حرم وكذلك إذا أصابته النّار فأغلاه فقد فسد.

۳۲۵۵ ٤٤٤١٦ (۱۰) **كافى** ٤٢٠/٦: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن عبدالله بن المغيرة عن **عبدالله** بن سنان قال قال أبو عبدالله عليه السلام انّ العصير إذا طبخ حتّى يذهب ثلثاه ويبقى ثلْثه فهو حلال.

۳۲۵٦ ٤٤٤١٧ (۱۱) **كافى** ٤٢٠/٦: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن علىّ بن الحكم عن علىّ ابن أبى حمزة عن **أبى بصير** قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول وقد سئل عن الطّلاء[3] فقال إن طبخ حتّى يذهب منه اثنان ويبقى واحد فهو حلال وما كان دون ذلك فليس فيه خير.

۳۲۵۷ ٤٤٤١٨ (۱۲) **كافى** ٣٩٤/٦: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن أحمد بن محمد بن أبى نصر عن أبا عن **زرارة** عن أبى جعفر عليه السلام قال لمّا هبط نوح عليه السلام من السّفينة غرس غرساً وكان فيما غرس عليه السلام الحَبَلَة[4] ثمّ رجع إلى أهله فجاء إبليس لعنه الله فقلعها ثمّ انّ نوحاً عليه السلام عاد إلى غرسه فوجده على حاله ووجد الحَبَلَة قد قلعت ووجد إبليس لعنه الله عندها فأتاه جبرئيل عليه السلام فأخبره انّ إبليس لعنه الله قلعها فقال نوح لإبليس ما دعاك الى قلعها فو الله ما غرست غرساً

---

۱. فيشربه ـ كا.
۲. النشّ: صوت الماء وغيره إذا غلى.
۳. الطّلاء: ما طبخ من عصير العنب حتّى يذهب ثلثاه.
٤. الحَبَلَة: القضيب من الكَرم.

۳۲۵۲ (۷) محمد بن هیثم از مردی روایت می‌کند که گفت: «از امام صادقؑ سوال کردم: آب انگور با آتش پخته می‌شود و در همان لحظه به جوش می‌آید آیا صاحبش آن رابنوشد؟

امامؑ فرمود: هر گاه حالتش تغییر کرد و به جوش آمد پس در آن خیری نیست تا دو سومش برطرف گردد و یک سومش باقی بماند.»

۳۲۵۳ (۸) ذریح از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه آب انگور به نشیش یا جوشش افتاد حرام می‌شود.»

۳۲۵۴ (۹) زید نرسی گوید: «از امام صادقؑ سوال شد: کشمش کوبیده شده در دیگ ریخته می‌شود و بر روی آن آب ریخته می‌شود و زیرش آتش روشن می‌شود.

امامؑ فرمود: آن رانخور تا دو سومش برود و یک سومش باقی بماند زیرا آتش به آن رسیده است.

گفتم: کشمش به همان صورت در دیگ ریخته و بر رویش آب ریخته و پخته می‌شود و آبش تصفیه می‌شود.

امامؑ فرمود: آن نیز همین طور است. هر گاه شیرینی به آب برسد و همانند آب انگور شیرین شود سپس بدون رسیدن آتش به آن به نشیش آید، قطعاً حرام شده است و همین طور هر گاه آتش به آن رسد و آن را به جوش آورد حتماً فاسد شده است.»

۳۲۵۵ (۱۰) عبدالله بن سنان از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «آب انگور هر گاه پخته شود تا دو سومش برود و یک سومش باقی بماند حلال است.»

۳۲۵۶ (۱۱) ابو بصیر گوید: «از امام صادقؑ درباره آب انگور پخته شده سوال شد. امامؑ فرمود: اگر پخته شود تا دو ثلث آن برود و یک ثلث بماند حلال است و آنچه کمتر از این است در آن خیری نیست.»

۳۲۵۷ (۱۲) زراره از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «وقتی نوحؑ از کشتی فرود آمد، درختانی نشاند که در میان آن‌ها درخت انگور بود. آنگاه نوحؑ پس از نشاندن آن نزد خانواده‌اش رفت و ابلیس که لعنت خدا بر او باد آمد و نهال انگور را کَند سپس نوح هنگام بازگشت همه نهال‌ها را به حال خود باقی دید و مشاهده کرد نهال انگور کنده شده است و ابلیس که لعنت خدا بر او باد در کنار آن است. آنگاه جبرئیل فرود آمد و به نوح خبر داد که ابلیس که لعنت خدا بر او باد آن را کَند. از این رو نوحؑ به ابلیس گفت: چه چیزی تو را به کندن آن واداشت. به خدا سوگند من نهالی محبوب‌تر از آن ننشاندم و به خدا سوگند! من از کاشتن آن دست بردار نیستم.

ابلیس گفت: به خدا سوگند من نیز از کندن آن دست بر نمی‌دارم.

آنگاه به نوح گفت: برای من در آن سهمی قرار بده.

أحبّ إليّ منها وواللّه لا أدعها حتّىٰ أغرسها فقال إبليس وأنا واللّه لا أدعها حتّىٰ أقلعها فقال له اجعل لى منها نصيباً قال فجعل له منها الثّلث فأبى أن يرضى فجعل له النّصف فأبى أن يرضى فأبى نوح عليه السلام أن يزيده فقال جبرئيل عليه السلام لنوح يا رسول اللّه أحسن فانّ منك الأحسان فعلم نوح عليه السلام انّه قد جعل له عليها سلطاناً فجعل نوح عليه السلام له الثّلثين فقال أبو جعفر عليه السلام فإذا أخذت عصيراً فاطبخه حتّىٰ يذهب الثّلثان وكل واشرب فذاك نصيب الشّيطان.

۳۲۵۸ ۴۴۴۱۹ (۱۳) **كافى** ۳۹۳/۶: عليّ بن ابراهيم عن أبيه وعدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد وسهل بن زياد جميعاً عن (الحسن ـ خ) بن محبوب عن خالد بن جرير عن **أبى الرّبيع** الشّاميّ قال سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن أصل الخمر كيف كان بدء حلالها وحرامها ومتى اتّخذ الخمر فقال انّ آدم عليه السلام لمّا هبط من الجنّة اشتهى من ثمارها فانزل اللّه عزّوجلّ عليه قضيبين من عنب فغرسهما فلمّا ان أورقا وأثمرا وبلغا جاء إبليس لعنه اللّه فحاط عليهما حائطاً فقال آدم عليه السلام مالك[1] يا ملعون فقال إبليس انّهما لى فقال له كذبت فرضيا بينهما بروح القدس فلمّا انتهيا إليه قصّ عليه آدم عليه السلام قصّته وأخذ روح القدس ضغثاً من نار ورمىٰ به عليهما والعنب فى أغصانهما حتّى ظنّ آدم عليه السلام انّه لم يبق منهما شيء وظنّ إبليس لعنه اللّه مثل ذلك قال فدخلت النّار حيث دخلت وقد ذهب منهما ثلثاهما وبقى الثّلث فقال الرّوح أمّا ما ذهب منهما فحظّ إبليس لعنه اللّه وما بقى فلك يا آدم. الحسن بن محبوب عن خالد بن نافع عن أبى عبداللّه عليه السلام مثله (هكذا فى ـ كا) **علل الشّرايع** ۴۷۶: حدّثنا أبى رحمه اللّه قال حدّثنا محمد بن يحيى العطّار عن سهل بن زياد عن الحسن بن محبوب عن خالد بن جرير عن أبى الرّبيع الشّامى عن أبى عبداللّه عليه السلام نحوه.

۳۲۵۹ ۴۴۴۲۰ (۱۴) **كافى** ۳۹۴/۶: أبو عليّ الأشعريّ عن الحسن بن عليّ الكوفيّ عن عثمان بن عيسى عن **سعيد** بن يسار عن أبى عبداللّه عليه السلام قال انّ إبليس لعنه اللّه نازع نوحاً عليه السلام فى الكَرْمِ فأتاه جبرئيل عليه السلام فقال انّ له حقّاً فأعطه فأعطاه الثّلث فلم يرضَ إبليس ثمّ أعطاه النّصف فلم يرضَ فطرح جبرئيل ناراً فأحرقت الثّلثين وبقى الثّلث فقال ما أحرقت النّار فهو نصيبه وما بقى فهو لك يا نوح حلال.

---

۱. ما حالك ـ خ.

نوح علیه السلام یک سوم آن را برای ابلیس قرار داد ولی او نپذیرفت آنگاه نوح نصف آن را برای ابلیس قرار داد ولی ابلیس از پذیرفتن آن خودداری کرد و نوح از افزودن آن امتناع نمود. از این رو جبرئیل به نوح گفت: ای پیام آور خدا! نیکی کن که نیکوکاری از آن توست.

از اینجا نوح فهمید که برای ابلیس نسبت به آن سلطه قرار داده شده است. از این رو دو سوم را برایش قرار داد. آنگاه امام باقر علیه السلام فرمود: بنابراین هر گاه آب انگور گرفتی آن را بپز تا دو سومش برود سپس بخور و بنوش که آن دو ثلث، سهم شیطان است.»[1]

(۱۳) ابو ربیع شامی گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره تاریخچه پیدایش شراب سوال کردم که چگونه حلال و حرام آن پدیدار شد و از چه زمانی شراب ساخته شد؟ ۳۲۵۸

امام علیه السلام فرمود: پس از آن که آدم از بهشت فرود آمد به میوه‌های آن میل و اشتها داشت. آنگاه خداوند عزوجل دو قلمه از انگور بر وی فرو فرستاد و آن‌ها را کاشت. پس از آن که برگ و میوه دادند و میوه‌های‌شان رسید ابلیس که لعنت خدا بر او باد آمد دیواری اطراف آن کشید. آدم علیه السلام به وی گفت: تو را چه شده است ای ملعون؟

ابلیس گفت: این دو متعلق به من است.

آدم علیه السلام گفت: دروغ می‌گویی.

آنگاه راضی شدند که روح القدس میان‌شان داوری کند. وقتی نزد او رفتند آدم ماجرایش را برای روح القدس بازگو کرد و او شعله‌ای آتش برداشت و به طرف آن دو درخت که شاخه‌هایشان پر از انگور بود انداخت. به طوری که آدم علیه السلام پنداشت چیزی از آن‌ها باقی نمانده است و ابلیس نیز همین گمان را کرد سپس آتش سوزاند آنچه را سوزاند و دو سوم آن‌ها را از میان برد و یک سوم باقی ماند. سپس روح القدس گفت: آنچه از میان رفت سهم ابلیس بود که لعنت خدا بر او باد و باقیمانده متعلق به توست ای آدم!»

این حدیث از خالد بن نافع از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است.

(۱۴) سعید بن یسار از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «ابلیس که لعنت خدا بر او باد درباره درخت انگور با نوح علیه السلام به نزاع پرداخت. آنگاه جبرئیل علیه السلام نزد نوح علیه السلام آمد و گفت: او حقی دارد پس آن را به وی بپرداز! نوح علیه السلام یک سوم به ابلیس داد ولی او راضی نشد سپس نصف به وی داد ولی راضی نشد. آنگاه جبرئیل آتشی انداخت که دو سوم را سوزاند و یک سوم باقی ماند. سپس فرمود: آنچه را آتش سوزاند سهم ابلیس بود و باقی مانده برایت حلال است ای نوح!» ۳۲۵۹

---

۱. این گونه احادیث دلالت می‌کند که تا پیش از ثلثان شدن آب انگور زمینه تسلط شیطان وجود دارد و پس از آن این زمینه از میان می‌رود.

۳۲۶۰ (۱۵) **علل الشّرایع ۴۷۷/۲**: أخبرنا أبو عبدالله محمد بن شاذان بن أحمد بن عثمان البراوذی قال حدّثنا أبو علیّ محمد بن محمد بن الحارث بن سفیان الحافظ السّمرقندی قال حدّثنا صالح بن سعید التّرمذی عن عبد المنعم بن إدریس عن أبیه عن وهب بن منبّه الیمانیّ قال لمّا خرج نوح عليه السلام من السّفینة غرس قضباناً کانت معه فی السّفینة من النّخل والأعناب وسایر الثّمار فأطعمت من ساعتها وکانت معه حَبَلَة العنب[1] وکانت آخر شیء أخرج حبلة العنب فلم یجدها نوح وکان إبلیس قد أخذها فنهض نوح عليه السلام لیدخل السّفینة فیلتمسها. فقال له الملک الّذی معه اجلس یا نبیّ الله سَتُؤتیٰ بها فجلس نوح عليه السلام فقال له الملک انّ لک فیها شریکاً فی عصیرها فأحسن مشارکته فقال نعم له السّبع ولی ستّة أسباع قال له الملک أحسن فأنت محسن قال نوح عليه السلام له السّدس ولی خمسة أسداس قال له الملک أحسن فأنت محسن قال نوح عليه السلام له الخمس ولی أربعة أخماس قال له الملک أحسن فأنت محسن قال نوح عليه السلام له الرّبع ولی ثلاثة أرباع قال له الملک أحسن فأنت محسن قال عليه السلام فله النصف ولی النّصف قال له الملک أحسن فأنت محسن قال عليه السلام لی الثّلث وله الثّلثان فرضی فما کان فوق الثّلث من طبخها فلإبلیس وهو حظّه وما کان من الثّلث فما دونه فهو لنوح عليه السلام وهو حظّه وذلک الحلال الطّیّب لیشرب منه.
۴۴۴۲۱

۳۲۶۱ (۱۶) **تهذیب ۱۲۰/۹**: محمد بن أحمد بن یحیی عن أبی عبدالله عن منصور ابن العبّاس عن محمد بن عبدالله ابن أبی أیّوب عن سعید بن جناح عن أبی عامر عن **عبدالله** بن سنان عن أبی عبدالله عليه السلام قال العصیر إذا طبخ حتّی یذهب منه ثلاثة دوانیق ونصف ثمّ یترک حتّی یبرد فقد ذهب ثلثاه ویبقی ثلثه.
۴۴۴۲۲

۳۲۶۲ (۱۷) **علل الشّرایع ۴۷۷/۲**: حدّثنا أحمد بن زیاد بن جعفر الهمدانیّ رحمه الله قال حدّثنا علیّ بن ابراهیم بن هاشم عن أبیه عن إسماعیل ابن مرّار عن یونس بن عبدالرّحمٰن عن العلاء عن **محمد** بن مسلم عن أبی عبدالله عليه السلام قال کان أبی عليه السلام یقول انّ نوحاً عليه السلام حین أمر بالغرس کان إبلیس إلی جانبه فلمّا أراد أن یغرس العنب قال هذه الشّجرة لی فقال له نوح عليه السلام کذبت فقال إبلیس فمالی منها فقال نوح لک الثّلثان فمن هنا طاب الطّلاء[2] علی الثّلث.
۴۴۴۲۳

---

۱. الحَبَل شجر العنب أو قضبانه. ۲. الطّلاء بکسر الطّاء مقصوراً وممدوداً: ما طبخ من عصیر العنب حتّی یذهب ثلثاه.

(۱۵) وهب بن منبه یمانی گوید: «نوح پس از خروج از کشتی نهال‌های نخل، انگور، دیگر میوه‌ها را که در کشتی همراهش بود کاشت. پس در همان لحظه میوه دادند. همراه نوح در کشتی قلمه درخت انگوری بود که آخرین چیزی بود که از کشتی بیرون آورد و ابلیس آن را برداشت و نوح آن را نیافت از این رو برای یافتن آن برخاست به درون کشتی برود. در این هنگام فرشته‌ای که همراهش بود به وی گفت: بنشین ای پیامبر خدا! که به زودی نزد تو آورده می‌شود. ۳۲۶۰

پس نوح نشست و فرشته به وی گفت: تو در عصیر (آب انگور فشرده) آن شریکی داری پس در مشارکت آن نیکی کن.

نوح گفت: باشد، یک هفتم برای او و شش هفتم برای من.

فرشته به نوح علیه السلام گفت: نیکی کن که تو نیکوکاری!

نوح گفت: یک ششم برای وی و پنج ششم برای من.

فرشته به وی گفت: نیکی کن که تو نیکوکاری.

نوح علیه السلام گفت: یک پنجم برای وی و چهار پنجم برای من.

فرشته به وی گفت: نیکی کن که تو نیکوکاری.

نوح گفت: یک چهارم برای وی و سه چهارم برای من.

فرشته به وی گفت: نیکی کن که تو نیکوکاری.

نوح گفت: نصف برای وی و نصف برای من.

فرشته گفت: نیکی کن که تو نیکوکاری.

نوح گفت: یک سوم برای من و دو سوم برای وی.

آنگاه او راضی شد پس در هنگام پختن آن افزون بر یک سوم متعلق به ابلیس است و آن بهره اوست و آنچه از یک سوم و کمتر از آن است متعلق به نوح است و آن بهره اوست و آن برای نوشیدن حلالِ پاک است.»

(۱۶) عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «آب انگور هر گاه پخته شود تا سه و نیم دانگ آن کم شود سپس رها گردد تا سرد شود به تحقیق دو سوم آن رفته و یک سوم باقی مانده است.»[۱] ۳۲۶۱

(۱۷) محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که گفت: «پدرم می‌فرمود: هنگامی که نوح مامور به کاشتن گردید، ابلیس در کنارش بود. پس وقتی می‌خواست درخت انگور را بکارد گفت: این درختِ من است. ۳۲۶۲

نوح علیه السلام فرمود: دروغ گفتی.

ابلیس گفت: پس چه اندازه از آن متعلق به من است؟

نوح علیه السلام گفت: دو سوم آن برای تو.

به همین دلیل آب انگور پخته بر یک سوم پاک و حلال می‌شود.»

---

۱. دو سوم چهار دانگ است که سه و نیم دانگ آن بر اثر حرارت کم شده و نیم دانگ دیگر حین سرد شدن تبخیر می‌شود.

۳۲۶۳ ٤٤٤٢٤ (۱۸) **نصر** بن مزاحم فى كتاب **صفّين** ۱۰۶: وكتب من عبدالله علىّ أميرالمؤمنين عليه السلام إلى الأسود بن قطنة (الى أن قال) واطبخ للمسلمين قِبَلك من الطّلاء ما يذهب ثلثاه.

۳۲۶٤ ٤٤٤٢٥ (۱۹) **تهذيب** ۱۲۱/۹: محمد بن يعقوب عن **كافى** ۴۲۰/۶: أبى علىّ الأشعرىّ عن محمد بن عبدالجبّار عن منصور بن حازم عن **ابن أبى يعفور** عن أبى عبدالله عليه السلام قال إذا زاد الطّلاء على الثّلث فهو حرام.

۳۲۶٥ ٤٤٤٢٦ (۲۰) **تهذيب** ۱۲۱/۹: محمد بن يعقوب عن **كافى** ۴۲۱/۶: بعض أصحابنا عن محمد بن عبدالحميد عن سيف بن عميرة عن منصور (بن حازم ـ يب) عن **ابن أبى يعفور** (عن أبى عبدالله عليه السلام ـ كا) قال إذا زاد الطّلاء على الثّلث أو قيّة فهو حرام.

۳۲۶۶ ٤٤٤٢٧ (۲۱) **دعائم الإسلام** ۱۲۸/۲: وقد روّيناه عن **علىّ** عليه السلام انّه كان يروّق الطّلاء وهو ما طبخ من عصير العنب حتّى يصير له قوام كما وصفنا.

۳۲۶۷ ٤٤٤٢٨ (۲۲) **كافى** ۴۲۴/۶: محمد بن يحيى عن علىّ بن الحسن أو عن رجل عن علىّ بن الحسن بن فضّال عن عمرو بن سعيد عن مصدّق بن صدقة عن **عمّار** بن موسى السّاباطى قال وصف لى أبو عبدالله عليه السلام المطبوخ كيف يطبخ حتّى يصير حلالاً فقال لى عليه السلام خذ ربعاً من زبيب وتنقيّه وصبّ عليه اثنى عشر رطلاً من ماء ثمّ انقعه ليلة فإذاكان أيّام الصّيف وخشيت أن ينشّ جعلته فى تنّور مسجور قليلاً حتّى لا ينشّ ثمّ تنزع الماء منه كلّه حتّى إذا أصبحت صببت عليه من الماء بقدر ما يغمره ثمّ تغليه حتّى تذهب حلاوته ثمّ تنزع ماءه الآخر فتصبّ عليه الماء الأوّل[1] ثمّ تكيله كلّه فتنظر كم الماء ثمّ تكيل ثلثه فتطرحه فى الاناء الذى تريد أن تطبخه فيه وتصبّ بقدر ما يغمره ماء وتقدّره بعود وتجعل قدره قصبة أو عوداً فتحدّها على قدر منتهى الماء ثمّ تغلى الثّلث الأخير حتّى يذهب الماء الباقى ثمّ تغليه بالنّار ولا تزال تغليه حتّى يذهب الثّلثان ويبقى الثلث ثمّ تأخذ لكلّ ربع رطلاً من العسل فتغليه حتّى تذهب رغوة العسل وتذهب غشاوة العسل فى المطبوخ ثمّ تضربه بعود ضرباً شديداً حتّى يختلط وإن شئت أن تطيّبه بشىء من زعفران أو بشىء من زنجيل فافعل ثمّ أشربه وإن أحببت أن يطول مكثه عندك فروّقه[2].

---

۱. تصبّه على الماء الأوّل ـ خ. ۲. روّق الشّراب: صفّاه.

۳۲۶۳ (۱۸) نصر بن مزاحم در کتاب **وقعة صفین** آورده است: «امیرمؤمنانعليه السلام نوشت: از بنده خدا علیعليه السلام امیرمؤمنان به اسود بن قطنه... و برای مسلمانان نزد خود شیره را به گونه‌ای بپز که دو سومش برود.»

۳۲۶۴ (۱۹) ابن ابی یعفور از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه شیره بر یک سوم افزوده گردد حرام است.»

۳۲۶۵ (۲۰) ابن ابی یعفور (از امام صادقعليه السلام) روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه شیره انگور یک اوقیه[۱] از یک سوم بیش‌تر شود، حرام است.»

۳۲۶۶ (۲۱) در کتاب **دعائم الاسلام** آمده است: «روایت می‌کنیم که امیرمؤمنانعليه السلام شیره را رواج می‌داد و آن آب انگوری است که پخته شود تا خودش را بگیرد آن گونه که توضیح دادیم.»

۳۲۶۷ (۲۲) عمار بن موسی ساباطی گوید: «امام صادقعليه السلام برای من توضیح داد که مطبوخ چگونه پخته شود تا حلال گردد. وی فرمود: یک چهارم رطل کشمش را پاک کن و دوازده رطل آب بر روی آن بریز. سپس آن را یک شب در آب بگذار و در صورتی که تابستان بود و از نشیش آن بیم داشتی آن را اندکی در تنور فروزان قرار می‌دهی تا به نشیش نیفتد. آنگاه تمام آب آن را جدا کن و هنگام صبح بر روی آن آب بریز تا روی آن را فراگیرد. سپس آن را می‌جوشانی تا شیرینی اش برود. آنگاه آب دوم را جدا می‌کنی و آب اول را روی آن [آب دوم] می‌ریزی و همه آن را پیمانه می‌کنی و می‌بینی چقدر آب است. سپس یک سوم آن را پیمانه می‌کنی و در ظرفی می‌ریزی که می‌خواهی در آن بپزی و به اندازه‌ای روی آن آب می‌ریزی که در آب فرو می‌رود و آن را با نی یا چوبی اندازه می‌گیری و پایان آب را روی آن علامت می‌زنی. سپس یک سوم آخر را می‌جوشانی تا آب باقی مانده تبخیر شود. آنگاه آن را پیوسته می‌جوشانی تا دو سوم آن تبخیر شود و یک سوم باقی بماند.[۲]

سپس برای هر یک چهارم رطل آن یک رطل عسل بر می‌داری و آن را می‌جوشانی تا ناخالصی عسل و تیرگی آن در مطبوخ برطرف گردد. آنگاه با یک چوب آن را به شدت به هم می‌زنی تا مخلوط گردد و اگر خواستی آن را با مقداری زعفران یا زنجبیل خوشبو کنی این کار را بکن و سپس آن را بنوش و اگر دوست داری ماندگاری‌اش نزد تو زیاد شود آن را صاف کن.»

---

۱. هفت مثقال.

۲. عبارت حدیث خالی از نوعی تشویش و اضطراب نیست.

۳۲۶۸ ٤٤٤٢٩ (۲۳) **کافی ۴۲۵/۶**: محمد بن يحيى عن محمّد بن أحمد عن أحمد بن الحسن عن عمرو بن سعيد عن مصدّق بن صدقة عن عمّار الساباطی عن أبی عبدالله عليه السلام قال سئل عن الزبيب كيف طبخه حتّى يشرب حلالاً فقال تأخذ ربعاً من زبيب فتنقّيه ثمّ تطرح عليه اثنیعشر رطلاً من ماء ثمّ تنقعه ليلة فإذا كان من الغد نزعت سلافته[1] ثمّ تصبّ عليه من الماء قدر ما يغمره ثمّ تغليه بالنّار غلية ثمّ تنزع مائه فتصبّه على الماء الأوّل ثمّ تطرحه فی إناء واحد جميعاً ثمّ توقد تحته النّار حتّى يذهب ثلثاه ويبقى الثلث وتحته النّار ثمّ تأخذ رطلاً من عسل فتغليه بالنّار غلية وتنزع رغوته ثمّ تطرحه على المطبوخ ثمّ تضربه حتّى يختلط به واطرح فيه إن شئت زعفراناً وإن شئت تطيّبه بزنجبيل قليل هٰذا قال فإذا اردت أن تقسّمه أثلاثاً لتطبخه فكِلْه بشیءٍ واحد حتّى تعلم كم هو ثمّ اطرح عليه الأوّل فی الإناء الّذی تغليه فيه ثمّ تجعل فيه مقداراً وحدّه حيث يبلغ الماء ثمّ اطرح الثّلث الآخر ثمّ حدّه حيث يبلغ الماء ثمّ تطرح الثلث الأخير ثمّ حدّه حيث يبلغ الآخر ثمّ توقد تحته بنار ليّنة حتّى يذهب ثلثاه ويبقى ثلثاه.

۳۲۶۹ ٤٤٤٣٠ (۲۴) **مستدرک ۴۰/۱۷**: الرّسالة الذّهبيّة للرّضا عليه السلام صفة الشّراب الّذی يحلّ شربه واستعماله بعد الطّعام قال عليه السلام وصفته هو أن يؤخذ من الزّبيب المنقّى عشرة أرطال فيغسل وينقع فی ماءٍ صافٍ فی غمرة وزيادة عليه أربعة أصابع ويترك فی إنائه ذٰلك ثلاثة أيّام فی الشتاء وفی الصيف يوماً وليلة ثمّ يجعل فی قِدر نظيفة وليكن الماء ماء السّمآء ان قدر عليه والّا فمن الماء العذب الّذی ينبوعه من ناحية المشرق ماء براقاً أبيضاً خفيفاً وهو القابل لما يعترضه على سرعة من السّخونة والبرودة وتلك دلالة على خفّة[2] الماء ويطبخ حتّى ينشف الزّبيب وينضج ثمّ يعصر ويصفّى مائه ويبرد ثمّ يردّ إلى القِدْر ثانياً ويؤخذ مقداره بعود ويغلى بنار[3] ليّنة غلياناً ليّناً رقيقاً حتى يذهب ثلثاه ويبقى ثلثه ثمّ يؤخذ من عسل النّحل المصفّیٰ رطل فيلقیٰ عليه ويؤخذ مقداره ومقدار الماء إلى أين كان من القِدْر ويغلى حتّى يذهب قدر العسل ويعود إلى حدّه ويؤخذ خرقة صفيقة فيجعل فيها زنجبيل وزن درهم

---

۱. السلاف ما سال من عصير العنب قبل أن يعصره وسلافة كلّ شیءٍ عَصَرَتُهُ اوّل ـ اللّسان.

۲. صفة ـ خ. ۳. بماء ـ خ

۳۲۶۸ (۲۳) عمار ساباطی گوید: «از امام صادق علیه السلام سوال شد: کشمش چگونه پخته شود تا نوشیدنش حلال باشد؟
امام علیه السلام فرمود: یک چهارم رطل کشمش را پاک می‌کنی و دوازده رطل آب بر روی آن می‌ریزی سپس یک شب در آب باقی می‌گذاری. فردای آن روز تفاله آن را بگیر و به مقداری بر روی آن آب بریز تا آن را فرا گیرد سپس مقداری آن را بجوشان. آنگاه آب آن را بگیر و روی آب اول بریز و همه را در یک ظرف بریز سپس زیر آن را آتش روشن کن تا دو سومش برود و یک سوم بماند در حالی که زیرش آتش است. آنگاه یک رطل عسل را اندکی با آتش بجوشان و ناخالصی اش را بگیر و بر روی مطبوخ بریز. سپس آن را هم بزن تا مخلوط شود و اگر خواستی اندکی زعفران در آن بریز و اگر خواستی آن را با اندکی زنجبیل خوشبو کن.
امام علیه السلام فرمود: هر گاه خواستی آن را به سه بخش برای پختن تقسیم کنی، همه آن را با یک چیز پیمانه کن تا مقدارش را بدانی سپس یک سوم اول را در ظرفی بریز که در آن می‌جوشانی و در آن شاخصی قرار بده و تا جایی را که آب بالا آمده علامت بزن سپس یک سوم دوم را بریز و علامت بزن آنگاه یک سوم آخر را بریز و علامت بزن سپس در زیر آن آتش ملایمی روشن کن تا دو سومش تبخیر شود و یک سومش بماند.»

۳۲۶۹ (۲۴) در الرسالة الذهبیة متعلق به امام رضا علیه السلام آمده است: «ویژگی نوشیدنی که نوشیدن و استعمالش پس از غذا حلال است. امام علیه السلام فرمود: توضیح آن چنین است که ده رطل کشمش پاک کرده شده، شسته و در آب صاف و زلالی ریخته شود به گونه‌ای که چهار انگشت آب روی آن را بگیرد و در زمستان به مدت سه روز و در تابستان یک شبانه روز به حال خود رها می‌شود. سپس در دیگ تمیزی ریخته و در صورت امکان از آب باران استفاده شود و اگر ممکن نبود از آب شیرینی که سرچشمه‌اش از ناحیه مشرق است استفاده شود آب زلالِ سفیدِ سبک که با سرعت قابلیت سرد شدن و گرم شدن را دارد و این حالت دلیل بر سبکی آب است و پخته می‌شود تا زمانی که کشمش بپزد و در آب حل شود سپس فشرده می‌شود و آبش صاف و سرد می‌گردد. آنگاه بار دیگر به دیگ باز گردانده می‌شود و با چوبی اندازه‌گیری می‌گردد سپس به آرامی جوشانده می‌شود تا دو سومش تبخیر و یک سومش بماند. سپس یک رطل عسلِ زنبور (عسل صاف شده) بر رویش ریخته می‌شود آنگاه مقدارش با عسل و بدون آن اندازه‌گیری و جوشانده می‌شود تا به مقدار عسل تبخیر شود و به اندازه اولش باز گردد. آنگاه پارچه ریز بافتی برداشته می‌شود و یک درهم[1] زنجبیل و نیم درهم قرنفل و نیم درهم دارچینی و یک درهم زعفران و نیم درهم سنبل الطیب و نیم درهم کاسنی و نیم درهم مصطکی هر یک جداگانه کوبیده و الک و در آن پارچه ریخته می‌شود و با نخی بسیار محکم بسته و در آن انداخته می‌شود و پارچه در شراب فرو می‌رود تا ویتامین آن گیاهان در آب فرود آید و بر روی آتش ملایم همواره به آرامی هم زده می‌شود تا به مقدار عسل از آن کاسته گردد. آنگاه دیگ برداشته و سرد می‌شود و به مدت سه ماه صبر می‌شود تا مواد تشکیل دهنده‌اش به خوبی با هم در آمیزند و در این وقت استعمال می‌شود.

---

۱. هر درهم دوازده و یک ششم نخود است که تقریباً برابر نیم مثقال است.

ومن القرنفل نصف[1] درهم ومن الدّار صينىّ نصف درهم ومن الزّعفران درهم ومن سنبل الطّيب نصف درهم ومن الهندباء مثله ومن المصطكى نصف درهم بعد ان يسحق الجميع كلّ واحد على حدة وينخل ويجعل فى الخرقة ويشدّ بخيط شدّاً جيّداً وتلقى فيه وتمرس الخرقة فى الشّراب بحيث تنزل قوى العقاقير الّتى فيها ولايزال يعاهد بالتّحريك علىٰ نارليّنة برفق حتّى يذهب عنه مقدار العسل ويرفع القِدْر ويبرد ويؤخّر مدّة ثلٰثة أشهر حتّى يتداخل مزاجه بعضه ببعض وحينئذٍ يستعمل ومقدار ما يشرب منه أوقيّة الى أوقيّتين من الماء القراح فإذا أكلت مقدار ما وصفت لك من الطّعام فاشرب من هذا الشّراب مقدار ثلٰثة أقداح بعد طعامك فإذا فعلت ذلك فقد أمنت بإذن الله تعالىٰ يومك وليلتك من الأوجاع الباردة المزمنة كالنّقرس والرّياح وغير ذلك من أوجاع العصب والدّماغ والمعدة وبعض أوجاع الكبد والطّحال والمعآء والأحشاء فان حدثت بعد ذلك شهوة الماء فليشرب منه مقمدار النّصف ممّا كان يشرب قبله.

۳۲۷۰ (۲۵) **كافى ۴۲۶/۶**: محمد بن يحيى عن موسى بن الحسن عن السّيّاريّ عن محمد بن
۴۴۴۳۱ الحسين عمّن أخبره عن إسماعيل بن الفضل الهاشميّ قال شكوت إلى أبى عبدالله عليه السلام قراقر تصيبنى فى معدتى وقلّة استمرائى الطّعام فقال لى لِمَ لاٰ تتّخذ نبيذاً نشربه نحن وهو يمرئ الطعام ويذهب بالقراقر والرّياح من البطن قال فقلت له صفه لى جعلت فداك فقال لى تأخذ صاعاً من زبيب فتنقّى حبّه وما فيه ثمّ تغسل بالماء غَسلاً جيّداً ثمّ تنقعه فى مثله من الماء أو ما يغمره ثمّ تتركه فى الشّتاء ثلاثة أيّام بلياليها وفى الصّيف يوماً وليلة فاذا أتى عليه ذلك القدر صفّيته وأخذت صفوته وجعلته فى إناء وأخذت مقداره بعود ثمّ طبخته طبخاً رفيقاً حتّى يذهب ثلثاه ويبقى ثلثه ثمّ تجعل عليه نصف رطل عسل وتأخذ مقدار العسل ثمّ تطبخه حتّى تذهب تلك الزّيادة ثمّ تأخذ زنجبيلاً وخولنجاناً ودار صينىّ والزّعفران وقرنفلاً ومصطكىّ وتدقّه وتجعله فى خرقة رقيقة وتطرحه فيه وتغليه معه غلية ثمّ تنزله فإذا برد صفّيته وأخذت منه على غدائك وعشائك قال ففعلت فذهب عنّى ما كنت أجده وهو شراب طيّب لا يتغيّر إذا بقى إن شاء الله.

---

۱. وزن ـ خ.

و دستور مصرف آن به این صورت است که ابتدا به اندازه یک یا دو اوقیه آب خالص نوشیده می‌شود و پس از آن که مقدار غذایی را که گفتم خوردی، پس از غذا سه کاسه از این نوشیدنی را بنوش که وقتی این کار را انجام دادی با اجازه خداوند تعالی در آن شبانه روز از بیماری‌های سردرد مزمن در امان خواهی بود مانند نقرس، بادها و غیر آن از بیماری‌های عصبی، مغزی و معده و برخی از بیماری‌های کبد و طحال و دل و روده. آنگاه اگر پس از آن میل به آب پدیدار شد، باید به مقدار نصف مقدار سابق نوشیده شود.»

(۲۵) اسماعیل بن فضل هاشمی گوید: «از قار و قور شکم و کم گوارا و دیر هضم بودن غذا نزد ۳۲۷۰
امام صادق علیه السلام شکایت کردم. امام علیه السلام فرمود: چرا از نبیذی استفاده نمی‌کنی که ما آن را می‌نوشیم و آن غذا را گوارا و هضم می‌کند و قار و قور و بادهای شکم را برطرف می‌کند؟

گفتم: فدایت شوم! دستور تهیه آن را به من بده!

امام علیه السلام فرمود: دانه‌های سه کیلو گرم از کشمش را پاک می‌کنی آنگاه به خوبی با آب می‌شویی و در همان اندازه از آب یا به مقداری که آن را فرا گیرد، خیس می‌کنی و در زمستان سه شبانه روز و در تابستان یک شبانه روز آن را به حال خود رها می‌کنی آنگاه آن را صاف کن و آب صاف شده‌اش را در ظرفی قرار می‌دهی و پس از آن که مقدارش را به وسیله چوبی اندازه گرفتی آن را با ملایمت بپز تا دو سومش کم شود و یک سومش بماند سپس نیم رطل عسل در آن می‌ریزی و مقدار آن را اندازه می‌گیری سپس آن را می‌پزی تا زیادی آن برطرف شود. آنگاه زنجبیل، خولنجان، دارچینی، زعفران، قرنفل و مصطکی را می‌کوبی و در پارچه نازکی می‌ریزی و در آن می‌اندازی و با آن یک بار می‌جوشانی سپس آن را بر می‌داری و پس از سرد شدن آن را صاف کن و پس از صبحانه و شام مصرف کن.

اسماعیل بن فضل گوید: من این کار را انجام دادم و دردهایم برطرف شد و آن نوشیدنی لذیذی است که با ماندن دگرگون نمی‌شود ان شاء الله.»

۳۲۷۱ ٤٤٤٣٢ (۲۶) **كافى ۴۲۶/۶**: محمد بن يحيى عن عبدالله بن جعفر عن السّيّاريّ عمّن ذكره عن **اسحاق** بن عمّار قال شكوت إلى أبى عبدالله عليه السلام بعض الوجع وقلت إنّ الطّبيب وصف لى شراباً آخذ الزّبيب وأصبّ عليه الماء للواحد اثنين ثمّ أصبّ عليه العسل ثمّ أطبخه حتّى يذهب ثلثاه ويبقى الثّلث فقال أليس حلواً قلت بلى قال إشربه ولم أخبره كم العسل.

۳۲۷۲ ٤٤٤٣٣ (۲۷) **طبّ الأئمّة ۶۱**: عبدالله بن بسطام قال حدّثنا محمد بن إسماعيل بن حاتم التّميميّ قال حدّثنا عمر ابن أبى خالد عن **إسحاق** بن عمّار قال شكوت إلى جعفر بن محمد الصّادق عليه السلام بعض الوجع وقلت له انّ الطّبيب وصف لى شراباً وذكر انّ ذلك الشّراب موافق لهذا الدّاء فقال له الصّادق عليه السلام وما وصف لك الطّبيب قال خذ الزّبيب وصبّ عليه الماء ثمّ صبّ عليه عسلاً ثمّ اطبخه حتّى يذهب ثلثاه ويبقى الثّلث فقال أليس هو حلواً قلت بلى يابن رسول الله قال إشرب الحلو حيث وجدته وحيث أصبته ولم يزدنى على هذا. ويأتى فى الباب التّالى وما يتلوه وباب (۴۷) انّ العصير لو صبّ عليه من الماء مثلاه ثمّ طبخ حتّى يذهب من المجموع الثّلثان صار حلالاً ما يدلّ على ذلك.

مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى

(٤٥)

باب حكم طبخ اللّحم بالحصرم وبالعصير من العنب

۳۲۷۳ ٤٤٤٣٤ (۱) **السّرائر ۴۷۹**: حدّثنا محمد بن أحمد بن محمد بن زياد و**موسى** ابن محمد بن عليّ بن عيسى قال كتبت إلى الشّيخ موسى الكاظم أعزّ الله وأيّده جعلت فداك عندنا طبيخ يجعل فيه الحصرم[1] وربّما جعل له العصير من العنب وانّما هو لحم قد تطبخ به وقد روى عنهم فى العصير انّه إذا جعل على النّار لم يشرب حتّى يذهب ثلثاه ويبقى ثلثه فانّ الّذى يجعل فى القدر من العصير بتلك المنزلة وقد اجتنبوا أكله إلى أن أستأذن مولانا فى ذلك فكتب بخطّه عليه السلام لا بأس بذلك.

وتقدّم فى الباب المتقدّم.

ويأتى فى الباب التّالى وما يتلوه ما يناسب ذلك.

---

۱. الحِصْرِم واحدته الحصرمة: اوّل العنب مادام أخضر حامضاً.

۳۲۷۱ (۲۶) اسحاق بن عمار گوید: «از برخی دردها به امام صادق علیه‌السلام شکایت کردم و گفتم: طبیب برای من شربتی را تجویز کرده است که کشمش را بر می‌دارم و دو برابر روی آن آب می‌ریزم سپس عسل به آن می‌افزایم و می‌پزم تا دو سومش کم شود و یک سوم بماند. امام علیه‌السلام فرمود: آیا شیرین نیست؟

گفتم: آری.

امام علیه‌السلام فرمود: آن را بنوش و به وی نگفت: عسل چه مقدار است.»

۳۲۷۲ (۲۷) اسحاق بن عمار گوید: «به امام صادق علیه‌السلام از دردی شکایت کردم و گفتم: طبیب شربتی را برای من تجویز کرده و گفته است که آن با این درد سازگار است.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: طبیب چه چیزی را برایت توصیف کرده است؟ گفت: کشمش را بردار و روی آن آب بریز سپس مقداری عسل به آن بیفزا و بپز تا دو سومش کم شود و یک سوم بماند.

امام علیه‌السلام فرمود: آیا آن شیرین نیست؟ گفتم: آری، ای فرزند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله!

امام علیه‌السلام فرمود: چیز شیرین را بنوش در هر کجا که آن را یافتی و هر کجا که به آن رسیدی.

و امام علیه‌السلام مطلب دیگری بر این نیفزود.»

ارجاعات

می‌آید:

در سه باب بعدی مطالبی خواهد آمد که بر این بحث دلالت می‌کند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۴۵

حکم پختن گوشت با غوره و آب انگور

۳۲۷۳ (۱) محمد بن احمد بن محمد بن زیاد و موسی ابن محمد بن علی بن عیسی گویند: «به امام موسی بن جعفر علیه‌السلام نوشتیم: فدایت شوم! نزد ما غذایی می‌پزند که در آن غوره می‌ریزند و گاهی آب انگور در آن می‌ریزند و آن گوشت است که با آن می‌پزد و به تحقیق از آنان درباره آب انگور روایت شده که وقتی روی آتش گذاشته شود از آن نوشیده نمی‌شود تا دو سومش کم شود و یک سوم بماند پس عصیری (آب انگور) که در قابلمه ریخته می‌شود آیا همین حکم را دارد؟ آنان از خوردنش خودداری کردند تا از مولایمان در این باره اجازه بگیریم.

امام علیه‌السلام با خط خودش مرقوم فرمود: اشکالی در آن نیست.»

ارجاعات

گذشت:

مناسب با این بحث در باب پیشین هست.

می‌آید:

در دو باب بعدی مناسب با آن خواهد آمد.

(٤٦)

باب تحريم العصير إذا أخذ مطبوخاً ممّن يستحلّه قبل ذهاب ثلثيه أو يستحلّ المسكر وعدم قبول قوله لو أخبر بذهاب الثّلثين، وإباحته إذا أخذ ممّن لايستحلّه قبل ذلك وأخبر بذهاب الثّلثين

٣٢٧٤ ٤٤٤٣٥ (١) **قرب الإسناد** ٢٧١: عبدالله بن الحسن عن جدّه **تهذيب** ١٢٢/٩: **عليّ** بن جعفر عن أخيه (موسى بن جعفر عليهما السلام ـ قرب الإسناد) قال سألته عن الرّجل[١] يصلّي (الى ـ يب) القبلة[٢] لا يوثق به أتى بشراب فزعم انّه على الثلث فيحلّ[٣] شربه قال لا يصدّق الّا أن يكون مسلماً عارفاً.

٣٢٧٥ ٤٤٤٣٦ (٢) **كافي** ٤٢٠/٦: **تهذيب** ١٢٢/٩: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن الحسن بن **عطيّة عن عمر** بن يزيد قال قلت لأبي عبدالله عليه السلام الرّجل يهدى اليّ البختج[٤] من غير أصحابنا فقال عليه السلام ان كان ممّن يستحلّ المسكر فلا تشربه وان كان ممّن لايستحلّ (شربه ـ كا) فاقبله[٥] (أو قال اشربه ـ كا).

٣٢٧٦ ٤٤٤٣٧ (٣) **كافي** ٤٢٠/٦: **تهذيب** ١٢٢/٩: ابن أبي عمير عن **عمر** بن يزيد قال قال أبو عبدالله عليه السلام إذا كان يخضب الاناء فاشربه.

٣٢٧٧ ٤٤٤٣٨ (٤) **كافي** ٤٢٠/٦: محمد بن يحيى عن **تهذيب** ١٢١/٩: أحمد ابن محمد عن عليّ بن الحكم عن **معاوية** بن وهب قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن البُخْتُج فقال ان[٦] كان حلواً يخضب الاناء وقال صاحب قد ذهب ثلثاه وبقى الثّلث[٧] فاشربه.

٣٢٧٨ ٤٤٤٣٩ (٥) **كافي** ٤٢١/٦: محمد بن يحيى عن **تهذيب** ١٢١/٩: أحمد بن محمد عن محمد بن إسماعيل عن يونس بن يعقوب عن **معاوية** بن عمّار قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن الرّجل من أهل المعرفة بالحقّ يأتيني بالبختج ويقول قد طبخ على الثّلث وأنا أعلم[٨] انّه يشربه على

---

١. رجل ـ قرب الاسناد. ٢. للقبلة ـ قرب الاسناد. ٣. أيحلّ ـ قرب الاسناد.
٤. البُخْتُج: العصير المطبوخ وأصله بالفار سيّة ميبخته ـ اللّسان. ٥. فاشربه ـ يب.
٦. إذا ـ يب. ٧. ثلثه ـ يب. ٨. أعرفه ـ يب.

باب ۴۶

حکم شیره انگور گرفته شده از اهل غیر ولایت

(۱) علی بن جعفر گوید: «از برادرم سوال کردم: شخصی که به سمت قبله نماز می‌گزارد و مورد اعتماد نیست شربتی می‌آورد که معتقد است بر یک سوم پخته شده است. آیا نوشیدنش حلال است؟ ۳۲۷۴

امامؑ فرمود: سخنش راست شمرده نمی‌شود مگر آن که مسلمان عارف [به ولایت] باشد.»

(۲) عمر بن یزید گوید: «به امام صادقؑ گفتم: شخصِ غیر شیعه‌ای آب انگور پخته برای من هدیه می‌آورد. ۳۲۷۵

امامؑ فرمود: اگر مست کننده را حلال می‌شمارد، آن را ننوش و اگر حلال نمی‌شمارد بپذیر. (یا فرمود: بنوش)»

(۳) عمر بن یزید از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «در صورتی که ظرف را رنگین کند[1]، آن را بنوش.» ۳۲۷۶

(۴) معاویة بن وهب گوید: «از امام صادقؑ درباره آب انگور پخته سوال کردم. امامؑ فرمود: اگر شیرین است و ظرف را رنگین می‌کند و صاحبش بگوید: دو سومش کم شده و یک سوم باقی مانده. آن را بنوش.» ۳۲۷۷

(۵) معاویة بن عمار گوید: «از امام صادقؑ سوال کردم: شخصی از اهل شناخت به حق [امامت] برای من آب انگور پخته می‌آورد و می‌گوید: آن بر یک سوم پخته شده است و من می‌دانم که وی بر نصف می‌نوشد (آیا بر اساس سخن وی آن را بنوشم در حالی که خودش بر نصف می‌نوشد. ۳۲۷۸

امامؑ فرمود: (شراب است) آن را ننوش!

گفتم: شخصی از غیر اهل ولایت که او را نمی‌شناسیم بر یک سوم می‌نوشد و بر نصف حلال

---

۱. یعنی به اندازه‌ای غلیظ باشد که اثر آن بر روی ظرف بماند.

النّصف (أفأشربه بقوله وهو يشربه على النّصف ـ كا) فقال (خمر ـ يب) لا تشربه فقلت[1] فرجل من غير أهل المعرفة ممّن لانعرفه يشربه على الثّلث ولا يستحلّه على النّصف يخبرنا انّ عنده بختجاً على الثّلث قد ذهب ثلثاه وبقى ثلثه نشرب[2] منه قال نعم.

۳۲۷۹ ٤٤٤٤٠ (۶) **تهذيب** ۱۲۲/۹: محمد بن يعقوب عن **كافى** ۴۲۱/۶: الحسين بن محمد عن أحمد بن إسحاق عن بكر[3] بن محمد بن محمد بن **ابن أبى يعفور** عن أبى عبدالله عليه السلام قال إذا شرب الرّجل النّبيذ المخمور فلا تجوز شهادته فى شىء من الأشربة ولو كان يصف ما تصفون.

وتقدّم فى رواية عمّار (۸) من باب (۳۱) تحريم الأكل على مائدة يشرب عليها الخمر من ابواب الاشربة قوله الرّجل يأتى بالشّراب فيقول هذا مطبوخ على الثّلث قال إن كان مسلماً أو ورعاً مأموناً فلا بأس أن يشرب. **وفى** الباب المتقدّم وما تقدّم عليه ما يناسب ذلك وكذا فى الباب التّالى.

(۴۷)

باب انّ العصير لو صبّ عليه من الماء مثلاه ثمّ طبخ حتّى يذهب من المجموع الثّلثان صار حلالاً وانّه لو بقى سنة بعد ذلك جاز شربه

۳۲۸۰ ٤٤٤٤١ (۱) **تهذيب** ۱۲۱/۹: محمد بن يعقوب عن **كافى** ۴۲۱/۹: محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين عن محمد بن عبدالله عن **عقبة** بن خالد عن أبى عبدالله عليه السلام (قال ـ كا) فى رجل أخذ عشرة أرطال من عصير العنب فصبّ عليه عشرين رطلاً (من ـ يب) ماء و[4] طبخها حتّى ذهب منه عشرون رطلاً وبقى (منه ـ يب) عشرة أرطال أيصلح شرب تلك[5] (العشرة ـ يب) أم لا فقال ما طبخ على ثلثه[6] فهو حلال.

۳۲۸۱ ٤٤٤٤٢ (۲) **تهذيب** ۱۲۱/۹: محمد بن يعقوب عن **كافى** ۴۲۱/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن موسى بن القاسم عن علىّ بن جعفر **قرب الإسناد** ۲۷۱: **عبدالله** بن الحسن عن جدّه

---

۱. قلت ـ يب. ۲. يشرب ـ يب. ۳. زكريّا ـ يب.
۴. ثمّ ـ يب. ۵. ذلك ـ كا. ۶. الثّلث ـ يب

نمی‌شمارد به ما می‌گوید که نزد وی آب انگور پخته‌ای بر یک سوم است که دو سومش کم شده و یک سوم مانده آیا از آن بنوشیم؟

امام علیه السلام فرمود: آری.»

(۶) ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه انسان نبیذ تخمیر شده را ۳۲۷۹
بنوشد، شهادتش در هیچ یک از نوشیدنی‌ها پذیرفته نیست هر چند آنچه را شما توصیف می‌کنید، توصیف کند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت هشتم از باب سی و یکم از باب‌های نوشیدنی‌ها این گفته که: «شخصی نوشیدنی را می‌آورد و می‌گوید: این بر یک سوم پخته شده است.

امام علیه السلام فرمود: اگر مسلمان یا پرهیزکار مورد اعتماد است، نوشیدنش اشکال ندارد.»

و در دو باب پیشین و باب بعدی مناسب با این بحث وجود دارد.

باب ۴۷

حکم مخلوط کردن آب انگور با آب و ثلثان کردن آن

(۱) عقبة بن خالد گوید: «از امام صادق علیه السلام سوال شد: شخصی که ده رطل آب انگور را با بیست ۳۲۸۰
رطل آب در هم می‌آمیزد و آن را می‌پزد تا بیست رطل آن کاسته می‌گردد و ده رطل باقی می‌ماند آیا نوشیدن آن (ده رطل) جایز است یا نه؟

امام علیه السلام فرمود: آنچه بر یک سوم پخته شود حلال است.»

(۲) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفر علیه السلام سوال کردم: آیا جایز است کشمش ۳۲۸۱
پخته شود تا طعمش به آب منتقل شود و سپس آن آب گرفته و پخته شود تا دو سومش کم شود و

علىّ بن جعفر عن أخيه (أبى الحسن ـ كا) (موسى ـ كا ـ **قرب الإسناد**) (بن جعفر ـ قرب الإسناد) قال سألته عن الزّبيب هل يصلح ان يطبخ حتّى يخرج طعمه ثمّ يؤخذ ذلك الماء فيطبخ حتّى يذهب ثلثاه ويبقى الثّلث ثمّ يرفع [1] فيشرب منه السّنة قال لا بأس به.

و تقدّم فى الباب المتقدّم وما تقدّم عليه ما يناسب الباب فراج.

(۴۸)

باب حكم التّقيّة فى شرب المسكر وفى الفتوىٰ بإباحته

۳۲۸۲ ۴۴۴۴۳ (۱) **تهذيب** ۱۱۴/۹: محمد بن يعقوب عن **كافى** ۴۱۵/۶: علىّ ابن ابراهيم عن أبيه عن حمّاد عن حريز عن **زرارة** (عن غير واحد ـ كا) قال قلت (لأبى جعفر فى ـ كا) المسح [2] على الخفّين تقيّة قال لا يتّقى [3] فى ثلاثة (قلت وما هنّ قال ـ كا) شرب الخمر [4] (او قال [شرب] المسكر ـ كا) والمسح على الخفّين ومتعة الحجّ.

۳۲۸۳ ۴۴۴۴۴ (۲) **تهذيب** ۱۱۴/۹: محمد بن يعقوب عن **كافى** ۴۱۴/۶: أبى علىّ الأشعرىّ عن الحسن بن علىّ الكوفىّ عن عثمان بن عيسى عن **سعيد** بن يسار قال قال أبو عبدالله ليس فى شرب النّبيذ تقيّة.

۳۲۸۴ ۴۴۴۴۵ (۳) **دعائم الإسلام** ۱۳۲/۲: عن **جعفر** بن محمد انّه قال التّقيّة دينى ودين آبائى فى كلّ شيء الّا فى تحريم المسكر وخلع الخفين يعنى عند الوضوء والجهر ببسم الله الرّحمٰن الرّحيم يعنى فيما يجهر فيه من الصّلٰوة.

۳۲۸۵ ۴۴۴۴۶ (۴) **كافى** ۴۱۵/۶: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن محمد ابن إسماعيل عن **حنّان** بن سدير قال سمعت رجلاً وهو يقول لأبى عبدالله ما تقول فى النّبيذ فانّ أبا مريم يشربه ويزعم انّك أمرته بشربه فقال صدق أبو مريم سألنى عند النّبيذ فاخبرته انّه حلال ولم يسألنى عن المسكر قال ثمّ قال انّ المسكر ما اتّقيت فيه أحداً سلطاناً ولا غيره قال رسول الله كلّ مسكر حرام وما أسكر كثيره فقليله حرام فقال له الرّجل جعلت فداك هذا

---

۱. يوضع ـ يب. ۲. أمسح ـ يب. ۳. ثلاث لا اتّقى فيهنّ أحداً ـ يب.
۴. المسكر ـ يب.

یک سوم بماند آنگاه یک سال گذاشته و از آن نوشیده شود؟

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

ارجاعات

گذشت:

در دو باب پیشین مناسب با این بحث هست پس مراجعه کنید.

باب ۴۸

حکم تقیه در نوشیدن مست کننده و فتوا دادن به حلال بودنش

۳۲۸۲ (۱) زراره (از تعدادی) روایت می‌کند که (به امام باقر علیه السلام) گفتم: «آیا درباره مسح بر چکمه، تقیه است؟ (یا به خاطر تقیه بر چکمه مسح کنم؟) امام علیه السلام فرمود: در سه چیز تقیه نمی‌شود: (گفتم: آن‌ها چیست؟ امام علیه السلام فرمود:) نوشیدن شراب (یا مست کننده)، مسح بر چکمه و متعه حج.»

۳۲۸۳ (۲) سعید بن یسار از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «در نوشیدن نبیذ تقیه نیست.»

۳۲۸۴ (۳) در کتاب **دعائم الاسلام** از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «تقیه در همه چیز آیین من و آیین پدرانم است مگر در حرام شمردن مست کننده و بیرون آوردن چکمه یعنی هنگام وضو و بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم یعنی در نمازهایی که بلند خوانده می‌شود.»

۳۲۸۵ (۴) حنان بن سدیر گوید: «شنیدم شخصی به امام صادق علیه السلام می‌گفت: درباره نبیذ چه می‌فرمایید؟ چرا که ابو مریم آن را می‌نوشد و بر این باور است که تو نوشیدن آن را به وی دستور داده‌ای.

امام علیه السلام فرمود: ابو مریم راست گفت. وی از من درباره نبیذ پرسید و من به او گفتم حلال است و درباره مست کننده از من سوال نکرد.

سپس ادامه داد: همانا درباره مست کننده از هیچ کس تقیه نمی‌کنم نه حاکم و نه غیر حاکم. پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر مست کننده‌ای حرام است و هر چه زیادش مست کند اندکش حرام است.

آن مرد گفت: فدایت شوم! این نبیذی که نوشیدنش را به ابو مریم اجازه دادی چه چیزی است؟

النّبيذ الّذى أذنت لأبى مريم فى شربه أىّ شىء هو فقال أمّا أبىؑ فانّه كان يأمر الخادم فيجىء بقدح ويجعل فيه زبيباً ويغسله غَسلاً نقيّاً ثمّ يجعله فى إناء ثمّ يصبّ عليه ثلاثة مثله أو أربعة ماء ثمّ يجعله باللّيل ويشربه بالنّهار ويجعله بالغداة ويشربه بالعشىّ وكان يأمر الخادم بغسل الاِناء فى كلّ ثلثة أيّام كيلا يغتلم فان كنتم تريدون النّبيذ فهذا النّبيذ.

۳۲۸۶ ۴۴۴۴۷ (۵) **رجال الكشّىّ ۲۰۷**: نصر بن الصّباح قال حدّثنى أبو يعقوب اسحاق بن محمد البصرىّ قال حدّثنى جعفر بن محمد بن الفضيل قال حدّثنى محمد بن علىّ الهمدانىّ قال حدّثنى درست ابن أبى منصور قال كنت عند أبى الحسن موسىؑ وعنده الكميت بن زيد فقال للكميت أنت الّذى تقول:

فالآن صرت إلى اميّة　　والأمور إلى مصائر (هـ ـ خ)

قال قد قلت ذاك فو الله ما رجعت عن ايمانى وانّى لكم لموالٍ ولعدوّكم لقالٍ[۱] ولكنّى قلته على التّقيّة قال اما لئن قلت ذلك انّ التّقيّة تجوز فى شرب الخمر.

وتقدّم فى غير واحد من أحاديث باب (۷) نجاسة الخمر من أبواب النّجاسات (ج ۲) ما يمكن أن يناسب ذلك فراجع. **وفى** أحاديث باب (۱) وجوب التّقيّة مع الخوف من أبوابها (ج ۱۸) وباب (۴) ماورد فى كتم الدّين عن غير أهله وباب (۵) وجوب التّقيّة فى الفتوىٰ وباب (۸) ماورد فى اظهار كلمة الكفر تقيّة ما يناسب الباب. وفى رواية أبان (۱۴) من باب (۵) حكم مايصيده غير الكلب من السّباع من أبواب الصّيد (ج ۲۸) قولهؑ كان أبى يفتى فى زمن بنى أميّة انّ ما قتل البازى والصّقر فهو حلال وكان يتّقيهم وأنا لا أتّقيهم وهو حرام ما قتل. **وفى** رواية الحلبىّ (۱۵) قولهؑ كان أبى يفتى وكان يتّقى (وكنّا نفتى ـ يب ـ صا) ونحن نخاف فى صيد البزاة والصّقور وامّا الآن فانّا لانخاف ولا نحلّ صيدها الاّ ان تدرك ذكاته.

ولاحظ باب (۱۴۸) انّ الداء والدّواء من الله تعالى من أبواب الأطعمة (ج ۲۸) فانّ فيه ما يناسب الباب. **وفى** رواية حنّان (۵) من باب(۳۹) انّ ما اسكر كثيره فقليله حرام من ابواب الأشربة (ج ۲۹) قوله ما تقول فى النبيذ فانّ أبا مريم يشربه ويزعم انّك أمرت بشربه فقال معاذ الله عزّوجلّ أن اكون آمر بشرب مسكر والله انّه لشىء ما اتّقيت فيه سلطاناً ولا غيره

---

۱. لمعادٍ ـ خ.

امام﴿ع﴾ فرمود: پدرم به خدمتکار دستور می‌داد کاسه‌ای بیاورد و در آن کشمش می‌ریخت و به خوبی می‌شست. سپس آن را در ظرفی قرار می‌داد و سه یا چهار برابر آب روی آن می‌ریخت آنگاه شب آن را می‌گذاشت و در روز می‌نوشید و روز آن را می‌گذاشت و شب می‌نوشید و به خدمتکار دستور می‌داد هر سه روز یک بار ظرف را بشوید برای این که به جوشش نیفتد پس اگر نبیذ می‌خواهید این نبیذ است.»

(۵) درست ابن ابی منصور گوید: «نزد امام موسی بن جعفر﴿ع﴾ بودم که کمیت بن زید آنجا بود. ۳۲۸۶
امام به کمیت فرمود: تو همان کسی هستی که می‌گویی: پس اکنون به سوی امیه[1] حرکت می‌کنم و امور به سوی مقاصد خود در حرکت است.

کمیت گفت: من آن را گفته‌ام ولی به خدا سوگند از ایمانم برنگشتم و من دوستدار شما هستم و کینه دشمنان‌تان را به دل دارم بلکه آن را از روی تقیه گفتم.

امام﴿ع﴾ فرمود: بدان که اگر تو آن را گفته‌ای تقیه در شرابخواری جایز خواهد بود.»

ارجاعات

گذشت:

در تعدادی از روایات باب هفتم از باب‌های نجاسات ممکن است مناسب با این بحث وجود داشته باشد پس مراجعه کنید و در روایات باب یکم، چهارم، پنجم و هشتم از باب‌های تقیه مناسب با این بحث هست.

و در روایات چهاردهم از باب پنجم از باب‌های شکار فرموده امام﴿ع﴾ که: «پدرم در زمان بنی امیه فتوا می‌داد که شکاری را که باز و صقر بکشد حلال است و او از آنان تقیه می‌کرد ولی من از آنان تقیه نمی‌کنم و آنچه را بکشد حرام است.»

و در روایت پانزدهم فرموده امام﴿ع﴾ که: «پدرم فتوا می‌داد و تقیه می‌کرد (و ما فتوا می‌دادیم) و درباره شکار بازها و صقرها می‌ترسیدیم ولی اکنون ما نمی‌ترسیم و شکار آن‌ها را حلال نمی‌دانیم مگر آن که به ذبح حلالش دست یافته شود.»

و باب صد و چهل و هشتم از باب‌های خوراکی‌ها را بنگر که با این بحث مناسب است.

و در روایت پنجم از باب سی و نهم از باب‌های نوشیدنی‌ها این گفته به امام﴿ع﴾ که: «درباره نبیذ چه می‌فرمایی؟ به تحقیق ابومریم آن را می‌نوشد و معتقد است تو نوشیدنش را به وی دستور داده‌ای.

---

۱. جدّ بنی امیه.

قال ﷺ كل مسكر حرام فما اسكر كثيره فقليله حرام. **وفى** رواية عمرو بن مروان (۳) من باب (۴۱) انّ الخمر والنّبيذ وكلّ مسكر لا يحلّ اذا مزج بالماء قوله انّ هٰؤلاء ربّما حضرت معهم العشاء فيجيئون بالنّبيذ بعد ذلك فان أنا لم أشربه خفت ان يقولوا فلانىّ فكيف أصنع فقال اكسره بالماء قلت فاذا أنا كسرته بالماء أشربه قال لا.

(۴۹)

باب حكم شر الخنثى (الحثى ـ خ)

۳۲۸۷ ۴۴۴۴۸ (۱) **ثواب الأعمال ۲۹۳**: أبى ﷺ قال حدّثنى سعد بن عبدالله قال حدّثنى يعقوب بن يزيد عن أبى محمد الأنصارى [عن **ابن سنان**] عن أبى عبدالله ﷺ قال سألته عن الخنثى[۱] فقال الخنثى حرام وشاربه كشارب الخمر. (وفى حاشية البحار ۷۹/ ۱۷۰: قال المؤلّف فى بيانه ﷺ الخبثىٰ فى بعض النّسخ كذلك ولم أجد له معنى وفى بعضها الحثى بالحاء المهملة والثّاء المثلّثة وفى بعضها بالتّاء المثنّاة وفى القاموس الحثى كثرى قشور التّمر وقال الحتىّ كغنىّ سويق المقل ومتاع الزّبيل أو عرقه وثفل التّمر وقشوره انتهى. ولعلّ المراد به النّبيذ المتّخذ من قشور التّمر وشبهها). وفى حاشيته أيضاً والظّاهر عندى انّه الخنثى بالخاء والنّون والثّاء المثلّثة يعنى الخمر المكسّر بالماء المليّن به.

(۵۰)

باب حرمة النّبيذ وحكم من يستحلّه

۳۲۸۸ ۴۴۴۴۹ (۱) **كافى ۱/ ۲۶۷**: الحسين بن محمد عن معلّى بن محمد عن الوشّاء عن حمّاد بن عثمان[۲] عن **زرارة** عن أبى جعفر ﷺ قال وضع رسول الله ﷺ دية العين ودية النّفس وحرّم النّبيذ وكلّ مسكر فقال له رجل وضع رسول الله ﷺ من غير أن يكون جاء فيه شىء فقال نعم ليعلم من يطيع (يطع ـ خ) الرّسول ممّن يعصيه.

---

۱. فى نقل البحار: الخبثى ـ وفى نسخة الوسائل ـ الخثى ـ الحثى ـ الحتّى ـ خ ـ الحنتى ـ خ.

۲. حمّاد بن عيسى ـ خ.

امامعليه السلام فرمود: به خدایعزّ وجلّ پناه می‌برم که به نوشیدن مست کننده دستور داده باشم. به خدا سوگند! آن چیزی است که من درباره آن نه از حاکم و نه از غیر آن تقیه نمی‌کنم. پیامبراکرمﷺ فرمود: هر مست کننده‌ای حرام است و هر چه زیادش مست کند اندکش حرام است.»

و در روایت سوم از باب چهل و یکم این گفته که: «چه بسیار بر سر شام آنان حضور دارم و آن‌ها پس از شام نبیذ می‌آورند و اگر من ننوشم می‌ترسم که بگویند پیرو فلانی است چه کار کنم؟

امامعليه السلام فرمود: آن را با آب بشکن.

گفتم: وقتی آن را با آب شکستم آیا بنوشم؟

امامعليه السلام فرمود: نه.»

باب ۴۹

شراب آمیخته با آب

(۱) ابن سنان گوید: «از امام صادقعليه السلام درباره خنثی سوال کردم. امامعليه السلام فرمود: خنثی حرام است و نوشنده‌اش همانند شرابخوار است.» ۳۲۸۷

علامه مجلسی﵀ در حاشیه بحارالانوار در توضیح این حدیث می‌فرماید: «در برخی نسخه‌ها خبثی آمده است ولی من برای آن معنایی نیافتم.»

و در بعضی دیگر حثی و در پاره‌ای حتی آمده است در قاموس می‌گوید: «حثی مثل ثری پوسته‌های خرماست و می‌گوید: حتّی مثل غنیّ قاوت مقل ـ خشل ـ و برگ خشکیده نخل یا عرق آن و خرماهای خشکیده و پوست آن هاست.»

و شاید نبیذ گرفته شده از پوسته خرما و نظیر آن مقصود باشد.

و نیز در حاشیه بحار الانوار آمده است: «نزد من ظاهراً این است که خنثی صحیح است و آن شراب شکسته شده و ملایم شده با آب است.»

باب ۵۰

حرمت نبیذ و حکم حلال شمارنده‌اش

(۱) زراره از امام باقرعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرمﷺ دیه چشم و دیه نفس را قرار داد و نبیذ و هر مست کننده‌ای را حرام کرد. ۳۲۸۸

شخصی به امامعليه السلام گفت: آیا بدون آن که چیزی درباره آن آمده باشد پیامبرﷺ قرار داد؟

امامعليه السلام فرمود: آری برای این که کسی که از پیامبرﷺ پیروی می‌کند از کسی که نافرمانی می‌کند بازشناخته شود.»

۳۲۸۹ ٤٤٤٥٠ (۲) كافى ۶/ ۴۱۰: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن علىّ بن معبد عن الحسن بن علىّ عن أبى خداش عن علىّ بن اسماعيل عن **محمد** بن عبدة النّيسابورىّ قال قلت لأبى عبدالله عليه السلام القدح من النّبيذ والقدح من الخمر سواءٌ قال نعم سواء قلت الحدّ فيهما قال سواءٌ.

۳۲۹۰ ٤٤٤٥١ (۳) **دعائم الإسلام** ۲/ ۱۳۴: عن **جعفر** بن محمد عليهما السلام انّه سئل عن الأوانى الضّارية فقال انّه لم يحرم النّبيذ من جهة الظّروف ولكنّه حرّم قليل المسكر وكثيره.

۳۲۹۱ ٤٤٤٥٢ (۴) كافى ۶/ ۴۱۷: محمد بن الحسن وعلىّ بن محمد بن بندار جميعاً عن ابراهيم بن اسحاق عن **عبدالله** بن حمّاد عن محمد بن جعفر عن أبيه عليهما السلام قال قدم على رسول الله صلى الله عليه وآله من اليمن قوم[۱] فسألوه عن معالم دينهم فأجابهم فخرج القوم بأجمعهم فلمّا ساروا مرحلة قال بعضهم لبعض نسيناً أن نسأل رسول الله صلى الله عليه وآله عمّا هو أهمّ إلينا ثمّ نزل القوم ثمّ بعثوا وفداً لهم فأتى الوفد رسول الله صلى الله عليه وآله فقالوا يا رسول الله انّ القوم بعثوا بنا إليك يسألونك عن النّبيذ فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وما النّبيذ صفوه لى فقالوا يؤخذ من التّمر فينبذ فى إناء ثمّ يصبّ عليه الماء حتّى يمتلى ويوقد تحته حتّى ينطبخ فإذا انطبخ أخذوه فألقوه فى إناء ثمّ صبّوا عليه ماء [ثمّ يمرس][۲] ثمّ صفّوه بثوب ثمّ يلقى فى إناء ثمّ يصبّ عليه من عَكَرِ ما كان قبله ثمّ يهدر ويغلى ثمّ يسكن على عَكَرة فقال رسول الله صلى الله عليه وآله يا هذا قد أكثرت أفيسكر قال نعم قال فكلّ مسكر حرام قال فخرج الوفد حتّى انتهوا إلى أصحابهم فأخبروهم بما قال رسول الله صلى الله عليه وآله فقال القوم ارجعوا بنا إلى رسول الله صلى الله عليه وآله حتّى نسأله عنها شفاهاً ولا يكون بيننا وبينه سفير فرجع القوم جميعاً فقالوا يا رسول الله انّ أرضنا أرض دويّة ونحن قوم نعمل الزّرع ولا نقوى على العمل الّا بالنّبيذ فقال لهم رسول الله صلى الله عليه وآله صِفُوهُ لى فوصفوه له كما وصف أصحابهم فقال لهم رسول الله صلى الله عليه وآله أفيسكر فقالوا نعم فقال كلّ مسكر حرام وحقّ على الله ان يسقى شارب كلّ مسكر من طينة خبال أفتدرون ما طينة خبال قالوا لا قال صديد أهل النّار.

---

۱. وفدٌ من اليمن ـ خ.
۲. مرس الدّواء نقعه فى الماء ومرثه باليد حتّى تتحلّل أجزاءه ـ مرس يده بالمنديل: مسحها.

۳۲۸۹ (۲) محمد بن عبده نیشابوری گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: آیا یک کاسه نبیذ با یک کاسه از شراب یکسان است؟

امام ﷺ فرمود: آری یکسان است. گفتم: حدّ در آن دو [چگونه است]؟

امام ﷺ فرمود: مساوی است.»

۳۲۹۰ (۳) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که از امام صادق ﷺ درباره ظرف‌های عادت داده شده به نبیذ سوال شد. امام ﷺ فرمود: «همانا نبیذ به خاطر ظرف‌ها حرام نشده است بلکه کم و زیاد مست کننده حرام شده است.»

۳۲۹۱ (۴) محمد بن جعفر از پدرش از امام صادق ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «گروهی از یمن نزد پیامبراکرم ﷺ آمدند و از وی درباره نشانه‌های دین‌شان سوال کردند و او به آن‌ها پاسخ داد. آنگاه همگی رفتند. وقتی یک منزل دور شدند به یکدیگر گفتند: فراموش کردیم از مطلب مهم‌تر از پیامبر ﷺ سوال کنیم. از این رو فرود آمدند و تعدادی را نزد پیامبر ﷺ فرستادند. آن‌ها آمدند و به حضرت گفتند: ای رسول خدا! آن گروه ما را نزد شما فرستادند و درباره نبیذ سوال می‌کنند.

پیامبراکرم ﷺ فرمود: نبیذ چیست؟ آن را برای من توضیح دهید!

آنان گفتند: مقداری خرما در ظرفی ریخته و سپس پر از آب می‌شود و زیرش آتش روشن می‌گردد تا بپزد وقتی پخت آن را بر می‌دارند و در ظرف دیگری می‌ریزند آنگاه بر رویش آب می‌ریزند (سپس آن را له می‌کنند) پس از آن با پارچه‌ای آن را صاف می‌کنند و در ظرفی می‌ریزند. سپس از ته نشین شده نبیذ پیشین به آن می‌افزایند آنگاه به وزوز می‌افتد و می‌جوشد و پس از آن به صورت تیره و کدر آرام می‌گیرد.

پیامبر ﷺ فرمود: ای مرد! زیاد گفتی آیا مست می‌کند؟

آن مرد گفت: آری.

پیامبر ﷺ فرمود: هر مست کننده‌ای حرام است.

آنگاه آنان رفتند تا به دوستان‌شان رسیدند و سخن پیامبر ﷺ را برای‌شان بازگو کردند. آن‌ها گفتند: ما را نزد پیامبر ﷺ بازگردانید تا رو در رو از وی سوال کنیم و واسطه‌ای میان ما و او نباشد.

آنگاه همه گروه بازگشتند و گفتند: ای رسول خدا ﷺ! سرزمین ما زمین سخت و نامرغوبی است و ما کشاورز هستیم و بدون نبیذ قدرت بر کار کردن نداریم.

پیامبراکرم ﷺ فرمود: آن را برای من توصیف کنید!

آنگاه آن‌ها آن را به همان صورت که دوستان‌شان گفته بودند توصیف کردند.

پیامبراکرم ﷺ فرمود: آیا مست می‌کند؟ آنان گفتند: آری.

پیامبر ﷺ فرمود: هر مست کننده‌ای حرام است و بر خداوند شایسته است که نوشنده هر مست کننده‌ای را از طینة خبال بنوشاند. آیا می‌دانید طینة خبال چیست؟ گفتند: نه.

پیامبر ﷺ فرمود: چرک و خون اهل آتش.»

۳۲۹۲ ٤٤٤٥٣ (۵) **کافی ۴۱۷/۶**: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن **عبدالرّحمٰن بن الحجّاج** قال استأذنت علی أبی عبدالله علیه السلام لبعض أصحابنا فساله عن النّبیذ فقال حلال فقال أصلحك الله انّما سألت عن النّبیذ الّذی یجعل فیه العکر فیغلی حتّی یسکر فقال أبو عبدالله علیه السلام قال رسول الله صلی الله علیه و آله کلّ مسکر حرام.

۳۲۹۳ ٤٤٤٥٤ (۶) **کافی ۴۱۶/۶**: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن الحسین بن سعید عن **ابراهیم** ابن أبی البلاد عن أبیه [عن غیر واحد حضر معه] قال کنت عند أبی جعفر علیه السلام فقلت یا جاریة اسقینی ماءً فقال لها اسقیه من نبیذی فجائتنی بنبیذ من بسر فی قدح من صفر قال فقلت انّ أهل الکوفة لا یرضون بهذا قال فما نبیذهم قلت له یجعلون فیه القعوة قال وما القعوة قلت الدّاذی.[1] قال وما الدّاذی فقلت ثفل التّمر قال یضری[2] به الإناء حتّی یهدر[3] النّبیذ فیلغیٰ ثمّ یسکر فیشرب فقال هذا حرام.

۳۲۹۴ ٤٤٤٥٥ (۷) **کافی ۴۱۶/۶**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن جعفر بن محمد عن **ابراهیم** ابن أبی البلاد قال دخلت علی أبی جعفر ابن الرّضا علیهما السلام فقلت له انّی أرید انّ ألصق بطنی ببطنك فقال هٰهنا یا أبا إسماعیل وکشف عن بطنه وحسرت عن بطنی والزقت بطنی ببطنه ثمّ اجلسنی ودعا بطبق فیه زبیب فأکلت ثمّ أخذ فی الحدیث فشکا الیّ معدته وعطشت فاستقیت ماء فقال یا جاریة اسقیه من نبیذی فجائتنی بنبیذ مریس فی قدح من صفر فشربته فوجدته أحلی من العسل فقلت له هذا الّذی أفسد معدتك قال فقال لی هذا تمر من صدقة النّبیّ صلی الله علیه و آله یؤخذ غدوة فیصبّ علیه الماء فتمرسه الجاریة وأشربه علی أثر الطّعام وسایر نهاری فإذا کان اللّیل أخذته الجاریة فسقته أهل الدّار فقلت له انّ أهل الکوفة لا یرضون بهذا فقال وما نبیذهم قال قلت یؤخذ التّمر فینقی ویلقی علیه القعوة قال

---

۱. الرّازیّ ـ ئل.

۲. ضَریٰ باشّیء کتعب ضراوة اعتاده واجتری علیه وهو ضار ویعدّ بالهمزة والتّضعیف فیقال أضریته وضرّیته ـ مجمع ـ ضَرِیَ بالشّیء لهج به وضری الکلب بالصّید تعوّده ـ الضّریّ ماء البسر یصبّونه علی النّبق وهو دقیق حلو یخرج من لبّ جذع النّخلة فیتّخذون منه نبیذاً ـ الضّاری من الآنیة الّذی عوّد الخمر وأصله من الضّراوة وهی الدُّربة والعادة ـ المنجد.

۳. هدر الشّراب: غلا ـ هدرت جرّة النّبیذ: غلافیها النّبیذ.

۳۲۹۲ (۵) عبد الرحمان بن حجاج گوید: «از امام صادق علیه السلام برای یکی از شیعیان اجازه ورود گرفتم. وی از امام علیه السلام درباره نبیذ سوال کرد. امام فرمود: حلال است.

آن مرد گفت: خداوند کارهایت را سامان بخشد! همانا من از نبیذی سوال کردم که ته مانده در آن ریخته می‌شود و به جوشش در می‌آید تا مست کند.

امام علیه السلام پاسخ داد: پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر مست کننده‌ای حرام است.»

۳۲۹۳ (۶) ابراهیم ابن ابی بلاد از پدرش (از تعدادی که همراهش بودند) روایت می‌کند که گفت: «نزد امام جواد علیه السلام گفتم: ای کنیز! برای من آب بیاور. آنگاه امام علیه السلام به وی فرمود: از نبیذ من به او بنوشان!

کنیز نبیذی از خرمای نارس در کاسه‌ای زرد آورد. من گفتم: به راستی اهل کوفه به این راضی نیستند.

امام علیه السلام فرمود: پس نبیذ آنان چیست؟

به امام علیه السلام گفتم: در آن قعوه می‌ریزند.

امام علیه السلام پرسید: قعوه چیست؟

گفتم: داذی (یا رازی).

امام علیه السلام فرمود: داذی (یا رازی) چیست؟

گفتم: ته نشین شده خرما. ظرف به آن عادت می‌کند تا این که نبیذ را به جوشش وا می‌دارد و آن به جوش می‌آید سپس مست کننده می‌شود و نوشیده می‌گردد.

امام علیه السلام فرمود: این حرام است.»

۳۲۹۴ (۷) ابراهیم ابن ابی بلاد گوید: «نزد امام جواد علیه السلام رفتم و به وی گفتم: می‌خواهم شکمم را به شکمت بچسبانم.

امام علیه السلام فرمود: در اینجا ای ابو اسماعیل؟! آنگاه شکمش را برهنه کرد و من نیز شکمم را برهنه کردم و آن را به شکم امام چسباندم. سپس مرا نشاند و دستور داد طبقی کشمش آوردند و من خوردم. آنگاه امام علیه السلام شروع به سخن نمود و از معده‌اش به من شکایت کرد آنگاه من تشنه شدم و آب درخواست کردم. امام علیه السلام فرمود: ای کنیز! از نبیذ من به او بنوشان.

آنگاه کنیز نبیذی حل شده در کاسه‌ای زرد برای من آورد و پس از نوشیدن آن را شیرین‌تر از عسل یافتم. سپس به امام علیه السلام گفتم: آیا این همان چیزی است که معده‌ات را فاسد کرده است؟

امام علیه السلام فرمود: این خرمایی است از موقوفات پیامبراکرم صلی الله علیه و آله که صبح گرفته و روی آن آب ریخته می‌شود و کنیز آن را در آب حلّ می‌کند و من پس از غذا و اوقات دیگر روز آن را می‌نوشم و شب که شد کنیز آن را به اهل خانه می‌نوشاند.

به امام علیه السلام گفتم: ولی اهل کوفه به این راضی نیستند.

امام علیه السلام فرمود: پس نبیذشان چیست؟

وما القعوة قلت الدّازيّ قال وما الدّازی قلت حَبٌّ يؤتی به من البصرة فيلقی من هذا النّبيذ حتّی يغلی ويسكر ثمّ يشرب فقال ذاك حرام.

۳۲۹۵ ۴۴۴۵۶ (۸) **دعائم الإسلام ۱۲۹/۲**: عن **جعفر** بن محمدعليه‌السلام انّه قال الحلال من النّبيذ ان تنبذه وتشربه من يومه ومن الغد فإذا تغيّر فلا تشربه ونحن نشربه حلواً قبل أن يغلی.

۳۲۹۶ ۴۴۴۵۷ (۹) **الإحتجاج ۴۵/۲**: سُئِلَ عليّ بن الحسينعليه‌السلام عن النّبيذ فقال شربه قوم وحرّمه قوم صالحون فكان شهادة الّذين دفعوا بشهادتهم شهواتهم أوْلی أن تقبل من الّذين جرّوا بشهادتهم شهواتهم.

۳۲۹۷ ۴۴۴۵۸ (۱۰) **مستدرك ۳۹/۱۷**: كتاب عاصم بن حميد الحنّاط عن **أبی بصير** قال سألت أبا جعفرعليه‌السلام عن نبيذ السّقاية فقال يا أبا محمّد كانوا يومئذٍ أشدّ جهداً من أن يكون لهم زبيب ينبذونه إنّما السّقاية زمزم.

۳۲۹۸ ۴۴۴۵۹ (۱۱) **كافی ۳۹۸/۶**: **تهذيب ۱۰۴/۹**: الحسين[۱] بن محمد عن جعفر بن محمد عن محمد بن الحسين عن علی الصّوفيّ عن **خضر** الصّيرفيّ عن أبی عبداللهعليه‌السلام قال من شرب النّبيذ علی أنّه حلال خلّد فی النّار ومن شربه علی انّه حرام عذّب فی النّار.

وتقدّم فی غير واحد من أحاديث باب (۷) نجاسة الخمر والفقّاع من أبواب النجاسات (ج ۲) ما يناسب ذلك. **وفی** رواية أبی الرّبيع(۲) من باب (۲۳) تحريم اللّعب بالشّطرنج من أبواب مايكتسب به (ج ۲۲) قوله قلت فالنّبيذ قالعليه‌السلام ونهیصلى‌الله‌عليه‌وآله عن كلّ مسكر وكلّ مسكر حرام. وفی رواية اسماعيل بن الحسن (۱۰) من باب(۱۴۸) انّ الدّاء والدّواء من الله تعالی من أبواب الأطعمة (ج ۲۸) قوله قلت نسقی عليه النّبيذ قالعليه‌السلام ليس فی حرام شفاء. **وفی** رواية ابن مسعود (۶۳) من باب (۲۸) حرمة شرب الخمر من أبواب الأشربة (ج ۲۹) قولهصلى‌الله‌عليه‌وآله ليأتی زمان علی النّاس يستحلّون الخمر ويسمّون النّبيذ عليهم لعنة الله والملائكة والنّاس أجمعين انا منهم بریء وهم منّی برآء.

ولاحظ سائر أحاديث الباب فانّ فيها ما يناسب المقام. **وفی** أحاديث باب (۲۹) ماورد

---

۱. الحسين بن محمد بن سماعة ـ يب.

گفتم: خرما را تمیز می‌کنند و بر روی آن قعوه می‌ریزند.

امام علیه السلام فرمود: قعوه چیست؟ گفتم: دازی.

امام فرمود: دازی چیست؟

گفتم: دانه‌ای است که از بصره آورده می‌شود و در این نبیذ ریخته می‌شود تا به جوشش آید و مست کند سپس نوشیده می‌شود.

امام علیه السلام فرمود: آن حرام است.»

۳۲۹۵ (۸) در کتاب **دعائم الاسلام** از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «نبیذ حلال، آن است که در آب بیندازی و در همان روز و فردایش بنوشی پس وقتی تغییر کرد آن را ننوش و ما آن را شیرین پیش از به جوش آمدن می‌نوشیم.»

۳۲۹۶ (۹) در کتاب **الاحتجاج** روایت می‌شود که از امام سجاد علیه السلام درباره نبیذ سوال شد. امام علیه السلام فرمود: «گروهی آن را نوشیدند و گروهی صالح آن را حرام دانستند پس گواهی کسانی که با شهادت‌شان از تمایلات‌شان جلوگیری کردند شایسته‌تر از گواهی کسانی است که با شهادت‌شان خواسته‌های‌شان را به سوی خود کشیدند.»

۳۲۹۷ (۱۰) ابو بصیر گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره نبیذی که به حاجیان نوشانده می‌شود سوال کردم. امام علیه السلام فرمود: ای ابو محمد! در آن زمان تنگدست‌تر از آن بودند که کشمش داشته باشند و در آب بریزند. آب دادن به حاجیان تنها به وسیله آب زمزم بود.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۲۹۸ (۱۱) خضر صیرفی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس نبیذ را بنابر این که حلال است، بنوشد در آتش، جاودانه است و هر کس بنابر این که حرام است بنوشد، در آتش عذاب می‌گردد.»

ارجاعات

گذشت:

در تعدادی از روایات باب هفتم از باب‌های نجاسات مناسب با این بحث هست.

و در روایت دوم از باب بیست و سوم از باب‌های کسب‌های روا و ناروا این گفته که: «نبیذ [چه حکمی دارد]؟ امام علیه السلام فرمود: پیامبراکرم صلی الله علیه و آله از هر مست کننده‌ای نهی کرد و هر مست کننده‌ای حرام است.»

و در روایت دهم از باب صد و چهل و هشتم از باب‌های خوراکی‌ها این گفته که: «بر روی آن نبیذ می‌نوشیم. امام علیه السلام فرمود: در حرام شفا نیست.»

و در روایت شصت و سوم از باب بیست و هشتم از باب‌های نوشیدنی‌ها فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله که: «حتماً زمانی بر مردم خواهد آمد که شراب را حلال می‌شمارند و آن را نبیذ می‌نامند لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر آنان باد. من از آن‌ها بیزارم و آنان از من بیزارند.»

و سایر روایات آن باب را بنگر که با این بحث مناسب است.

و در روایات باب بیست و نهم و سی‌ام مناسب با این بحث هست.

فى انّ من شرب خمراً لم يقبل الله صلٰوته أربعين يوماً وباب (٣٠) انّ شارب الخمر كعابدوثن ما يناسب الباب. وفى رواية عمّار (٨) من باب (٣١) تحريم الأكل على مائدة يشرب عليها الخمر قوله عليه السلام يا عمّار ان مات (شارب الخمر) فلا تصلّ عليه. **وفى** رواية الدّعائم (٣٨) من باب(٣٨) تحريم كلّ مسكر قوله عليه السلام لا توادّوا من يستحلّ المسكر فانّ شاربه مع التّحريم أيسر من هالك يستحلّه أو يحلّه وان لم يشربه وكفى بتحليله إيّاه براءةً ورداً لما جاء به النّبىّ صلى الله عليه وآله ورضىً بالطّواغيت. **وفى** سائر أحاديث الباب ما يناسب المقام.

وفى أحاديث باب (٣٩) انّ ما أسكر كثيره فقليله حرام وباب (٤٠) عدم جواز الاكتحال بالخمر والنّبيذ وباب (٤١) انّ الخمر والنّبيذ لايحلّ إذا مزج بالماء وباب (٤٨) حكم التقيّة فى شرب المسكر من ابواب الأشربة ما يناسب الباب. **ولاحظ** الباب التّالى.

(٥١)

باب حكم شرب الشّراب المجهول فى بيوت المسلمين

٣٢٩٩ ٤٤٤٦٠ (١) **قرب الإسناد** ٢٧٤: عبدالله بن الحسن عن جدّه علىّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليهما السلام قال وسئلته عن المسلم العارف يدخل بيت أخيه فيسقيه النّبيذ أو الشّراب لا يعرفه هل يصلح له شربه من غير أن يسأله عنه قال إذاكان مسلماً عارفاً فاشرب ما أتاك به الّا ان تنكره.

وتقدّم فى باب (٤٦) تحريم العصير إذا أخذ مطبوخاً ممّن يستحلّه قبل ذهاب ثلثيه ما يناسب ذلك.

(٥٢)

باب حكم النّضوح الّذى فيه الضّياح وجواز جعل النّضوح فى المشطة وفى الرّأس بعد أن يطبخ حتّى يذهب ثلثاه لاقبله

٣٣٠٠ ٤٤٤٦١ (١) **كافى** ٤٢٨/٦: محمد بن يحيى عن بعض أصحابنا عن الحسن ابن علىّ بن يقطين **تهذيب** ١٢٣/٩: محمد بن أحمد بن يحيى عن أحمد بن الحسين عن الحسن بن علىّ بن يقطين

و در روایت هشتم از باب سی و یکم فرموده امام‌ﷺ که: «ای عمار! اگر (شرابخوار) مُرد بر او نماز نخوان.»

و در روایت سی و هشتم از باب سی و هشتم فرموده امام‌ﷺ که: «با حلال شمارنده مست کننده رابطه دوستی برقرار نکنید چرا که نوشنده آن با اعتقاد به حرمت آسان‌تر، از هلاک شده‌ای است که آن را حلال بشمارد یا حلال کند هر چند آن را ننوشد و برای حلال کردن آن همین کافی است که بیزاری جوید و ردّ کند آنچه را پیامبرﷺ آورده است و به طاغوت‌ها راضی شود.»

در دیگر روایات آن باب مناسب با این بحث وجود دارد.

و در روایات باب سی و نهم، چهلم، چهل و یکم و چهل و هشتم مناسب با این بحث وجود دارد و باب بعدی را نیز بنگر.

باب ۵۱

حکم نوشیدن نوشیدنی ناشناخته در خانه اهل ولایت

۳۲۹۹ (۱) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفرﷺ سوال کردم: مسلمان اهل ولایتی وارد خانه برادرش می‌شود و او برایش نبیذ و نوشیدنی می‌آورد که برایش ناشناخته است آیا نوشیدن آن بدون سوال از وی شایسته است؟ امامﷺ فرمود: وقتی که آن مسلمانِ اهل ولایت بود آنچه را برایت آورد بنوش مگر آن که آن را ناپسند بدانی.»

ارجاعات

گذشت:

در باب چهل و ششم مناسب با این بحث هست.

باب ۵۲

حکم استفاده از نضوح

۳۳۰۰ (۱) عیثمه (یا عثیمه) گوید: «وقتی که زنان امام صادقﷺ نزدش بودند بر آن حضرت وارد شدم. امام بوی نضوح[1] را احساس کرد از این رو پرسید: این چیست؟

---

۱. نوعی عطر که بویش پراکنده می‌شود.

عن بكر بن محمد عن عيثمة[۱] قال دخلت على أبى عبدالله عليه السلام وعنده نساؤه قال فشمّ رائحة النّضوح[۲] فقال ما هذا قالوا نضوح يجعل فيه الصّياح[۳] قال فأمر به فأهريق فى البالوعة.

۳۳۰۱ ۴۴۴۶۲ (۲) **تهذيب** ۹/۱۲۳: محمد بن أحمد بن يحيى عن موسى بن عمر عن عمرو بن سعيد عن مصدّق بن صدقة عمّار السّاباطىّ قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن النّضوح قال يطبخ التّمر حتّى يذهب ثلثاه ويبقى ثلثه ثمّ يمتشطن.

۳۳۰۲ ۴۴۴۶۳ (۳) **تهذيب** ۹/۱۲۳: محمد بن أحمد بن يحيى عن العبّاس بن معروف عن سعدان بن مسلم عن **علىّ** الواسطىّ قال دخلت الجويرية وكانت تحت عيسى بن موسى على أبى عبدالله وكانت صالحة فقالت انّى أطيّب لزوجى فنجعل فى المشطة الّتى أمتشط بها الخمر وأجعله فى رأسى قال لابأس. حمله الشّيخ؛ على ما تضمّنه الحديث المتقدّم.

۳۳۰۳ ۴۴۴۶۴ (۴) **قرب الإسناد** ۲۲۵: **عبدالله** بن الحسن عن جدّه علىّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليهما السلام قال وسألته عن النّضوح يجعل فيه النّبيذ أيصلح أن تصلّى المرأة وهو فى رأسها قال لا حتّى تغتسل منه **بحارالأنوار** ۱۰/۲۶۹: باسناده عن علىّ بن جعفر نحوه.

وتقدّم فى رواية عمّار (۸) من باب (۳۱) تحريم الاكل على مائدة يشرب عليها الخمر من ابواب الأشربة قوله سئل عليه السلام عن النّضوح المعتق كيف يصنع به حتّى يحلّ قال عليه السلام خذ ماء التّمر فاغله حتّى يذهب ثلثا ماء التّمر.

(۵۳)

باب عدم تحريم السّكنجبين والجلّاب وربّ التّوت وربّ الرّمّان وربّ التّفّاح وربّ السّفرجل وحكم مائها

۳۳۰۴ ۴۴۴۶۵ (۱) **تهذيب** ۹/۱۲۷: محمد بن يعقوب عن **كافى** ۶/۴۲۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن منصور بن العبّاس عن **جعفر** بن أحمد المكفوف قال كتبت إليه يعنى ابا الحسن

---

۱. عثيمة ـ يب.
۲. النّضوح: نوع من الطّيب تفوح رائحته.
۳. الضّياح ـ يب خ ـ وفى بعض النّسخ الضّياح بالضّاد المعجمة وهو اللّبن الرّقيق الممزوج بالماء وفى بعضها بالصّاد المهملة وهو ككتّان عطر أو غسل وهو ما تجعله المرأة فى شعرها عند الامتشاط وهو أظهر (آت).

گفتند: نضوح که صیاح[1] در آن ریخته می‌شود. آنگاه امام دستور داد آن را در فاضلاب ریختند.»

(۲) عمار ساباطی گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره نضوح سوال کردم امام علیه السلام فرمود: خرما پخته ۳۳۰۱
می‌شود تا دو سومش کاسته گردد و یک سوم بماند سپس زنان با آن شانه می‌کنند.»

(۳) علی واسطی گوید: «جویریه همسر عیسی بن موسی که زن صالحی بود نزد امام صادق علیه السلام ۳۳۰۲
رفت و گفت: من برای همسرم خودم را خوشبو می‌کنم و در شانه‌ای که با آن شانه می‌کنم شراب می‌ریزم و در سرم می‌گذارم. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

مرحوم شیخ طوسی رحمه الله آن را بر محتوای حدیث پیشین حمل کرده است.

(۴) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره نضوحی که در آن نبیذ ریخته ۳۳۰۳
می‌شود سوال کردم که آیا جایز است زنی که آن در سرش هست با آن نماز بخواند؟

امام علیه السلام فرمود: نه تا این که آن را بشوید.»

ارجاعات

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

گذشت:

در روایت هشتم از باب سی و یکم از باب‌های نوشیدنی‌ها این گفته که: «امام علیه السلام درباره نضوح کهنه سوال شد که چگونه ساخته شود تا حلال باشد. امام فرمود: آب خرما را بگیر و بجوشان تا دو سوم آن کم شود.»

باب ۵۳

جواز تغذیه با سکنجبین، گلاب، رب توت، انار، سیب و به

(۱) جعفر بن احمد مکفوف گوید: «از طریق نامه از امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره سکنجبین، ۳۳۰۴

---

۱. و در بعضی نسخه‌ها ضیاح آمده است و آن شیر رقیق آمیخته با آب است و در بعضی نسخه‌ها صیاح با صاد مثل کتان آمده است و آن عطر یا عسل است که زنان هنگام شانه کردن سر در موی‌شان قرار می‌دهند و این اظهر است.

الأوّل‌ﷺ أسأله عن السّكنجبين والجلّاب وربّ التّوت وربّ التّفّاح (وربّ السّفرجل ـ كا) وربّ الرّمّان فكتب حلال.

۳۳۰۵ ۴۴۴۶۶ (۲) **تهذيب** ۱۲۷/۹: محمد بن أحمد بن يحيى عن الحسن بن عليّ الهمدانيّ عن **الحسن** بن محمد المدائنيّ قال سألته عن السّكنجبين (وذكر مثل ما في كا بتقديم وتأخير).

۳۳۰۶ ۴۴۴۶۷ (۳) **كافي** ۴۲۷/۶: محمد بن يحيى عن حمدان بن سليمان عن عليّ بن الحسن عن **جعفر** بن أحمد المكفوف قال كتبت إلى [۱] أبي الحسن الأوّل‌ﷺ أسأله عن (أشربة تكون قبلنا ـ كا) السّكنجبين والجلّاب وربّ التوت وربّ الرّمّان وربّ السّفرجل وربّ التّفّاح إذا كان الّذي يبيعها غير عارف وهي تباع في أسواقنا فكتب جائز لا بأس بها. **تهذيب** ۱۲۷/۹: محمّد بن يعقوب عن محمّد بن يحيى (وذكر مثله سنداً ومتناً).

۳۳۰۷ ۴۴۴۶۸ (۴) **كافي** ۴۲۷/۶: محمد بن يحيى عن محمد بن أحمد عن ابراهيم ابن مهزيار عن **خليلان** بن هشام قال كتبت إلى أبي الحسن‌ﷺ جعلت فداك عندنا شراب يسمّى الميبه [۲] نعمد إلى السّفرجل فنقشّره ونلقيه في الماء ثمّ نعمد إلى العصير فنطبخه على الثّلث ثمّ ندقّ ذلك السّفرجل ونأخذ ماءه ثمّ نعمد إلى ماء هذا المثلّث وهذا السّفرجل فنلقي فيه المسك والأفاوي [۳] والزّعفران والعسل فنطبخه حتّى يذهب ثلثاه ويبقى ثلثه أيحلّ شربه فكتب لابأس به ما لم يتغيّر.

(۵۴)

باب أنّ الخمر إذا انقلبت خلاًّ حلّت

۳۳۰۸ ۴۴۴۶۹ (۱) **تهذيب** ۱۱۷/۹: **استبصار** ۹۳/۴: محمد بن يعقوب عن **كافي** ۴۲۸/۶: عليّ بن ابراهيم عن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن جميل بن درّاج وابن بكير عن **زرارة** عن أبي عبدالله‌ﷺ قال سألته عن الخمر العتيقة تجعل خَلّاً قال لا بأس (به ـ يب).

---

۱. كتبت إليه يعني أبا الحسن الأوّل ـ يب.

۲. في هامش الكافي ـ قال في القاموس الميبه شيء من الأدوية معرّبة ولعلّه معرّب (مي‌به) أي المعمول من العصير والسّفرجل وقال أيضاً: الأفواه: التّوابل ونوافح الطّيب وألوان النّور وضروبه وأصناف الشّيء وأنواعه والواحدة فوه كسوق وجمع الجمع أفاويه. ۳. والظاهر انّ الصّحيح (والأفاويه).

گلاب، رب توت، رب سیب (و ربّ به) و ربّ انار سوال کردم. امام در پاسخ مرقوم فرمود: حلال است.»

۳۳۰۵ (۲) حسن بن محمد مدائنی گوید: «از امام‌ﷺ درباره سکنجبین و...» ادامه حدیث با تقدیم و تاخیر همانند حدیث پیشین است.

۳۳۰۶ (۳) جعفر بن احمد مکفوف گوید: «از طریق نامه از امام موسی بن جعفرﷺ درباره (نوشیدنی‌هایی که نزد ماست) سکنجبین، گلاب، رب توت، رب انار، رب به و رب سیب که در بازارهای ما فروخته می‌شود و فروشنده‌اش غیر شیعه است سوال کردم. امامﷺ در پاسخ مرقوم فرمود: جایز است اشکالی در آن نیست.»

۳۳۰۷ (۴) خلیلان بن هشام گوید: «به امام موسی بن جعفرﷺ نوشتم: فدایت شوم! شربتی نزد ماست به نام می به. پوست به را می‌کَنیم و در آب می‌اندازیم سپس به سراغ آب انگور می‌رویم و آن را بر یک سوم می‌پزیم آنگاه به را می‌کوبیم و آبش را می‌گیریم و در آن‌ها مشک، گیاهان خوشبو، زعفران و عسل می‌ریزیم. سپس آن را می‌پزیم تا دو سومش کاسته گردد و یک سوم بماند آیا نوشیدنش حلال است؟

امامﷺ در پاسخ مرقوم فرمود: تا وقتی دگرگون نشده اشکال ندارد.»

باب ۵۴

حکم تبدیل شراب به سرکه

۳۳۰۸ (۱) زراره گوید: «از امام صادقﷺ درباره شراب کهنه سوال کردم که به سرکه تبدیل می‌شود. امامﷺ فرمود: اشکال ندارد.»

۳۳۰۹ ٤٤٤٧٠ (۲) **کافی ۴۲۸/۶**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن عيسى عن **تهذيب ۱۱۷/۹**: **استبصار ۹۳/۴**: الحسين بن سعيد عن فضالة بن أيّوب عن ابن بكير عن **عبيد** بن زرارة قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن الرّجل يأخذ الخمر فيجعلها خَلّاً قال لا بأس.

۳۳۱۰ ٤٤٤٧١ (۳) **استبصار ۹۳/۴**: **تهذيب ۱۱۷/۹**: الحسين بن سعيد عن صفوان عن ابن بكير عن **عبيد** بن زرارة عن أبي عبدالله عليه السلام انّه قال في الرّجل (إذا ـ يب) باع عصيراً فحبسه السّلطان حتّى صار خمراً فجعله صاحبه خَلّاً فقال إذا تحوّل عن اسم الخمر فلا بأس به.

۳۳۱۱ ٤٤٤٧٢ (۴) **تهذيب ۱۱۸/۹**: **استبصار ۹۳/۴**: الحسين بن سعيد عن (محمد ـ يب) ابن أبي عمير وعليّ بن حديد عن جميل قال قلت لأبي عبدالله عليه السلام تكون لي على الرّجل الدّراهم فيعطيني بها خمراً فقال خذها ثمّ أفسدها قال عليّ واجعلها خَلّاً

۳۳۱۲ ٤٤٤٧٣ (۵) **تهذيب ۱۱۸/۹**: **استبصار ۹۳/۴**: محمد بن أحمد بن يحيى عن محمد بن عيسى بن عبيد عن **عبدالعزيز** بن المهتدي قال كتبت إلى الرّضا عليه السلام جعلت فداك العصير يصير خمراً فيصبّ عليه الخَلّ وشيء يغيّره حتّى يصير خَلّاً قال لا بأس به.

۳۳۱۳ ٤٤٤٧٤ (۶) **قرب الإسناد ۲۷۲**: **عبدالله** بن الحسن عن جدّه عليّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليهما السلام قال وسألته عن الخمر يكون أوّله خمراً ثمّ يصير خَلّاً يؤكل قال إذا ذهب سكره فلا بأس **بحارالأنوار ۲۷۰/۱۰**: ما وصل إلينا من أخبار عليّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليه السلام نحوه.

۳۳۱٤ ٤٤٤٧٥ (۷) **فقه الرّضا عليه السلام ۲۸۰**: فان نشّ (العصير) من غير أن تصيبه النّار فدَعْه حتّى يصير خَلّاً من ذاته من غير أن يلقى فيه شيء فان تغيّر بعد ذلك وصار خمراً فلا بأس أن يطرح فيه ملح أو غيره حتّى يتحوّل خَلّاً وان صبّ في الخَلّ خمر لم يحلّ أكله حتّى يذهب عليه أيّام ويصير خَلّاً ثمّ أكل بعد ذلك.

۳۳۱۵ ٤٤٤٧٦ (۸) **کافی ۴۲۸/۶**: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن خالد **تهذيب ۱۱۹/۹**: الحسين بن سعيد عن محمد بن خالد عن (عبدالله ـ يب) ابن بكير عن **أبي بصير** قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن الخمر يصنع فيها الشّيء حتّى تحمض فقال إذا كان الّذي صنع فيها هو الغالب على ما صنع (فيه ـ كا) فلا بأس (به ـ كا).

۳۳۰۹ (۲) عبید بن زراره گوید: «از امام صادق‌ؑ درباره شخصی سوال کردم که شراب را تبدیل به سرکه می‌کند. امامؑ فرمود: اشکال ندارد.»

۳۳۱۰ (۳) عبید بن زراره گوید: «شخصی آب انگور می‌فروشد و حاکم، آن را توقیف می‌کند تا به شراب تبدیل می‌شود آنگاه صاحبش آن را به سرکه تبدیل می‌کند امام صادقؑ در این باره فرمود: وقتی از نام شراب برگشت اشکالی در آن نیست.»

۳۳۱۱ (۴) جمیل گوید: «به امام صادقؑ گفتم: من از شخصی مقداری درهم طلبکارم و او در برابر آن‌ها شراب به من می‌دهد و می‌گوید: آن را بگیر و سپس فاسد کن.»

در گزارش علی بن حدید از امامؑ آمده است: «آن را به سرکه تبدیل کن.»[1]

۳۳۱۲ (۵) عبد العزیز بن مهتدی گوید: «به امام رضاؑ نوشتم: فدایت شوم! آب انگور به شراب تبدیل می‌شود آنگاه مقداری سرکه و چیزی که آن را تغییر دهد بر روی آن ریخته می‌شود تا به سرکه تبدیل شود.

امامؑ فرمود: اشکال ندارد.»

۳۳۱۳ (۶) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفرؑ درباره شراب سوال کردم که نخست شراب است و سپس به سرکه تبدیل می‌شود آیا خورده می‌شود؟ امامؑ فرمود: وقتی مست کنندگی‌اش برطرف شد اشکال ندارد.»

۳۳۱۴ (۷) در کتاب فقه الرضا آمده است: «پس اگر آب انگور بدون آتش به نشیش افتد آن را رها کن تا خود به خود سرکه شود بدون آن که چیزی در آن ریخته شود. آنگاه اگر پس از آن تغییر کرد و شراب شد اشکال ندارد که نمک یا چیز دیگری در آن ریخته شود تا به سرکه تبدیل گردد و اگر در درون سرکه شراب بریزد خوردنش حلال نیست تا این که روزهایی بر آن بگذرد و به سرکه تبدیل و پس از آن خورده شود.»

۳۳۱۵ (۸) ابو بصیر گوید: «از امام صادقؑ سوال کردم: در شراب چیزی ریخته می‌شود تا ترش شود. امامؑ فرمود: اگر شرابی که چیز دیگری در آن ریخته می‌شود بر آن چیز غالب باشد اشکال ندارد.»

---

۱. در برخی از نسخه‌ها آمده است: «علیؑ فرمود: و معنای حدیث این می‌شود که امام صادقؑ فرمود: علیؑ فرمود: آن را به سرکه تبدیل کن.» ملاذ الاخبار ۳۶۷/۱۴

۳۳۱۶ ۴۴۴۷۷ (۹) **كافى ۴۲۸/۶**: (عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن ـ معلّق) **تهذيب ۱۱۷/۹**: الحسين بن سعيد عن فضالة بن أيّوب عن عبدالله بن بكير عن **أبى بصير** قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن الخمر يجعل خَلّاً قال لا بأس إذا لم يجعل فيها ما يقلّبها[1] **استبصار ۹۴/۴**: الحسين بن سعيد عن فضالة بن أيّوب عن ابن بكير عن عبيد بن زرارة[2] قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن الرّجل يأخذ الخمر فيجعلها خَلّاً قال لابأس به إذا لم يجعل فيها ما يقلّبها.[3]

۳۳۱۷ ۴۴۴۷۸ (۱۰) **عيون الأخبار ۴۰/۲**: بالإسناد المتقدّم فى باب (۴) وجوب إتمام الصّلوة من أبواب فضلها وفرضها (ج ۴) عن داود بن سليمان عن الرّضا عن آبائه عن علىّ بن أبى‌طالب عليهم السلام قالو كلوا خَلّ الخمر ما فسد ولا تأكلوا ما أفسد تمون أنتم. **صحيفة الرّضا** عليه السلام ۲۴۳: باسناده قال حدّثنى أبى عن علىّ بن أبى‌طالب عليه السلام كلوا خَلّ الخمر ممّا فسد (وذكر مثله).

۳۳۱۸ ۴۴۴۷۹ (۱۱) **السّرائر ۴۷۸**: عن **أبى بصير** عن أبى عبدالله عليه السلام انّه سئل عن الخمر يعالج بالملح وغيره ليحوّل خَلّاً فقال لابأس بمعالجتها قلت فانّى عالجتها وطيّنت رأسها ثمّ كشفت عنها فنظرت إليها قبل الوقت أو بعده فوجدتها خمراً أيحلّ لى إمساكها فقال لا بأس بذلك انّما إرادتك ان تتحوّل الخمر خَلّاً وليس إرادتك الفساد.

۳۳۱۹ ۴۴۴۸۰ (۱۲) **تهذيب ۱۱۸/۹**: **استبصار ۹۳/۴**: الحسين بن سعيد عن محمد ابن أبى عمير عن حسين الأحمسى عن محمد بن مسلم وأبى بصير وعلىّ عن **أبى بصير** عن أبى عبدالله عليه السلام سئل عن الخمر يجعل فيها الخَلّ فقال لا الّا ما جاءَ من قِبَل نفسه (حمله الشّيخ ره على الاستحباب.

۳۳۲۰ ۴۴۴۸۱ (۱۳) **مستدرك ۷۳/۱۷**: كتاب حسين بن عثمان بن شريک عن محمد بن مسلم عن **أبى بصير** عن أبى عبدالله عليه السلام انّه سئل عن الخمر يجعل منه الخَلّ قال لا الّا ماكان من قِبَل نفسه.

وتقدّم فى رواية سفيان (۴۰) من باب (۸۹) ماورد فى أنّ الخَلّ والزيت طعام الأنبياء من أبواب الأطعمة قوله عليه السلام عليك بخَلّ الخمر فاغمس فيه فانّه لا يبقى فى جوفك دابّة الّا قتلها.

---

۱. يغلبها ـ خ.
۲. الظّاهر انّه سهو و صحيحه أبى بصير كما فى التّهذيب و الكافى.
۳. يغلبها ـ خ.

(۹) ابو بصیر گوید: «از امام صادق﴿ع﴾ درباره شراب سوال کردم که به سرکه تبدیل می‌شود. ۳۳۱۶
امام﴿ع﴾ فرمود: در صورتی که چیزی در آن قرار داده نشود که آن را دگرگون کند (یا بر آن غلبه داشته باشد) اشکال ندارد.»

این حدیث با اندکی تفاوت از زراره نیز روایت شده است.

(۱۰) داود بن سلیمان از امام رضا﴿ع﴾ از نیاکانش﴿ع﴾ از علی﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «شرابی ۳۳۱۷
را که خود به خود فاسد شد، سرکه‌اش را بخورید و آنچه را خودتان فاسد کردید نخورید.»

در صحیفة الرضا از علی﴿ع﴾ روایت می‌شود که فرمود: «شرابی را که خود به خود فاسد شد سرکه‌اش را بخورید و آنچه را خودتان فاسد کردید نخورید.»

(۱۱) ابو بصیر گوید: «از امام صادق﴿ع﴾ درباره شراب سوال شد که از نمک و چیز دیگری استفاده ۳۳۱۸
می‌شود تا به سرکه تبدیل شود. امام﴿ع﴾ فرمود: چاره‌سازی آن اشکال ندارد.

گفتم: من برای آن چاره سازی کردم و سرش را گِل گرفتم سپس پیش از وقت یا پس از آن سرش را باز کردم و دیدم شراب است. آیا نگهداشتن آن برای من حلال است؟

امام﴿ع﴾ فرمود: این کار اشکال ندارد چراکه هدف تو تنها تبدیل شراب به سرکه بود و هدفت فساد نبود.»

(۱۲) ابو بصیر گوید: «از امام صادق﴿ع﴾ درباره شراب سوال شد که سرکه در آن ریخته می‌شود. ۳۳۱۹
امام﴿ع﴾ فرمود: نه مگر آنچه خود به خود تبدیل شود.»

مرحوم شیخ طوسی﴿ره﴾ این حدیث را بر استحباب حمل کرده است.

(۱۳) ابو بصیر گوید: «از امام صادق﴿ع﴾ درباره شراب سوال شد که سرکه در آن ریخته می‌شود. ۳۳۲۰
امام﴿ع﴾ فرمود: نه مگر آنچه خود به خود باشد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهلم از باب هشتاد و نهم از باب‌های خوراکی‌ها فرموده امام﴿ع﴾ که: «بر تو باد به سرکه شراب و در آن فرو برو چراکه آن همه انگل‌های درون بدنت را می‌کشد و چیزی باقی نمی‌گذارد.»

و در روایت چهل و یکم این گفته که: «آن انگل‌های شکم را می‌کشد و دهان را محکم می‌کند.»

و در روایت چهل و دوم فرموده امام﴿ع﴾ که: «سرکه شراب لثه‌ها را محکم می‌کند و انگل‌های شکم را می‌کشد و عقل را استوار و قوی می‌کند.»

وفى رواية سدير (۴۱) قوله ذكر عنده خَلّ الخمر فقالعليه السلام إنّه ليقتل دوابّ البطن ويشدّ الفم.

وفى رواية سماعة(۴۲) قولهعليه السلام خلّ الخمر يشدّ اللّثة ويقتل دوابّ البطن ويشدّ العقل.

وفى رواية الصّحيفة (۴۳) قوله كلوا خَلّ الخمر على الرّيق فانّه يقتل الدّيدان فى البطن.

وفى رواية طبّ الأئمّةعليهم السلام (۴۴) قوله أسقه خَلّ الخمر فانّ خَلّ الخمر يقتل دوابّ البطن.

ولاحظ سائر أحاديث الباب فانّه باطلاقها تدلّ على حلّيّة الخَلّ مطلقاً.

(۵۵)

باب عدم تحريم المري والكامخ وحكم ربّ الجوز

۳۳۲۱ ۴۴۴۸۲ (۱) **تهذيب** ۱۲۷/۹: محمد بن أحمد بن يحيى عن أبى عبدالله الرّازىّ عن أحمد بن محمّد بن أبى نصر عن **المشرقىّ** عن أبى الحسنعليه السلام قال سألته عن أكل المري والكامخ فقلت انّه يعمل من الحنطة والشّعير فنأكله فقال نعم حلال ونحن نأكله.

۳۳۲۲ ۴۴۴۸۳ (۲) **الإحتجاج** ۳۱۳/۲: (ممّا خرج عن صاحب الزّمان صلوات الله عليه من جوابات المسائل لمحمد بن عبدالله بن جعفر الحميرىّ فيما كتب إليه) وسأل فقال يتّخذ عندنا رُبُّ الجوز لوجع الحلق والبحيحة يؤخذ الجوز الرّطب من قبل أن ينعقد ويدق دقّاً ناعماً ويصر ماؤه ويصفّى ويطبخ على النّصف ويترك يوماً وليلة ثمّ ينصب على النّار ويلقى على كلّ ستّة أرطال منه رطل عسل ويغلى رغوته ويسحق من النّو شادر والشّبّ اليمانى من كلّ واحد نصف مثقال ويداف بذلك الماء ويلقى فيه درهم زعفران المسحوق ويغلى ويؤخذ رغوته حتّى يصيرمثل العسل ثخيناً ثمّ ينزل عن النّار ويبرد ويشرب منه فهل يجوز شربه أم لا فأجاب إذا كان كثيره يسكراً أو يغيّر فقليله وكثيره حرام وان كان لا يسكر فهو حلال.

وتقدّم فى رواية عمّار (۹) من باب (۷) نجاسة الخمر من أبواب النجاسات (ج ۲) قوله سألته عن الدّنّ يكون فيه الخمر هل يصلح أن يكون فيه الخَلّ أو ماء كامخ أو زيتون قال إذا غسل فلا بأس.

و در روایت چهل و سوم این گفته که: «سرکه شراب را به صورت ناشتا بخورید که آن انگل‌های شکم را می‌کشد.»

و در روایت چهل و چهارم این گفته که: «به وی سرکه‌ی شراب بنوشان چرا که آن انگل‌های شکم را می‌کشد.»

سایر روایات آن باب را بنگر که اطلاق آن‌ها بر حلال بودن مطلق سرکه دلالت می‌کند.

باب ۵۵

جواز مری، کامخ[1] و رب گردو

۳۳۲۱ (۱) مشرقی گوید: «از امام موسی بن جعفر علیه‌السلام درباره خوردن مری و کامخ سوال کردم و گفتم آن‌ها از گندم و جو درست می‌شود آیا آن را بخوریم؟ امام علیه‌السلام فرمود: آری حلال است و ما آن را می‌خوریم.»

۳۳۲۲ (۲) در کتاب الاحتجاج آمده است: «از پاسخ هایی که از ناحیه مقدس صاحب الزمان علیه‌السلام به پرسش‌هایِ محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری در نامه‌اش به امام علیه‌السلام صادر شد این است: و در سوالی گفت: نزد ما رب گردو برای درد حلق و گرفتگی گلو ساخته می‌شود و آن به این صورت است که گردوی تر پیش از بسته شدن به خوبی کوبیده، آبش فشرده، بر نصف پخته و یک شبانه روز رها می‌شود سپس بر روی آتش گذاشته و در هر شش رطل آن یک رطل عسل ریخته می‌شود و ناخالصی آن جدا و نوشادر و شب یمانی[2] از هرکدام نیم مثقال کوبیده و در آن آب حل می‌شود و یک درهم زعفران کوبیده در آن ریخته و جوشانده می‌شود و ناخالصی اش گرفته می‌شود تا مانند عسل غلیظ شود سپس از روی آتش برداشته و پس از سرد شدن نوشیده می‌شود آیا نوشیدن آن جایز است یا نه؟

امام علیه‌السلام پاسخ داد: هر گاه زیاد آن مست کند یا دگرگون سازد کم و زیادش حرام است و اگر مست نمی‌کند حلال است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت نهم از باب هفتم از باب‌های نجاسات این گفته که: «و از امام درباره خمره‌ای که در آن شراب است سوال کردم که آیا شایسته است که در آن سرکه یا آب کامخ یا زیتون باشد؟ امام علیه‌السلام فرمود: هر گاه شسته شود اشکال ندارد.»

---

۱. دو نوع خورش که در فارسی به آن آب کامه گفته می‌شود و آن آبی باشد که در آن غله مطبوخ انداخته، ترش کنند. فرهنگ دهخدا

۲. چیزی شبیه زاج. مجمع البحرین ۴۷۴/۲

(٥٦)

باب حكم شرب القهوة

٣٣٢٣ ٤٤٤٨٤ (١) **وسائل** ٣٨٤/٢٥: محمد بن عليّ الكراجي في كتاب (معدن الجواهر ورياضة الخواطر) قال قال النّبيّ ﷺ خمسة لا ينظر الله إليهم يوم القيامة ولا يزكّيهم ولهم عذاب أليم وهم النّائمون عن العتمات والغافلون عن الغدوات واللّاعبون بالسّامات والشّاربون القهوات والمتفكّهون بشتم الآباء والأمّهات.

وتقدّم في رواية ابن مسعود (٣٦) من باب (١٢) ماورد في جملة من الخصال المحرّمة من أبواب جهاد النّفس ـ ج ١٦ ـ قوله ﷺ لابن مسعود هم منافقوا هذه الأمّة في آخر الزّمان شاربوا القهوات لاعبون بالكعات الخ.

(٥٧)

باب حكم بيع العنب بالعصير وبيع العصير نقداً ونسية وحكم صنع الأشربة من العسل وغيره

٣٣٢٤ ٤٤٤٨٥ (١) **تهذيب** ١٢٣/٩: محمد بن أحمد بن يحيى عن محمد بن الحسين عن عبدالله بن هلال عن محمد بن مسلم قال سألت أبا عبدالله ؈ عن الرّجل يكون له الكرْم قد بلغ فيدفعه الى أكّاره بكذا وكذا دنّاً من عصير قال لا.

٣٣٢٥ ٤٤٤٨٦ (٢) **تهذيب** ١٢٣/٩: محمد بن أحمد بن يحيى عن عليّ بن السّنديّ عن **محمد** بن إسماعيل قال سأل الرّضا ؈ رجل وأنا أسمع عن العصير يبيعه من المجوس واليهود والنّصارىٰ والمسلم قبل أن يختمر ويقبض ثمنه أو ينسأه قال لابأس إذا بعته حلالاً فهو أعلم[1] يعني[2] العصير وينسئ ثمنه.

٣٣٢٦ ٤٤٤٨٧ (٣) **تهذيب** ١٢٧/٩: أحمد بن محمد عن العبّاس بن موسى عن يونس بن عبدالرحمٰن عن **مولى حرّ**[3] بن يزيد قال سألت أبا عبدالله ؈ فقلت له انّي أصنع الأشربة من العسل

---

١. فهو أي المشتري اعلم يقصد بيع العصير. ٢. بعين ـ خ ل.

٣. جرير بن يزيد ـ خ.

باب ۵۶

حکم نوشیدن قهوه

۳۳۲۳ (۱) محمد بن علی کراجکی در کتاب معدن الجواهر و ریاضة الخواطر از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «پنج گروه هستند که خداوند روز قیامت به آنان نگاه نمی‌کند و آنان را پاک نمی‌گرداند و برایشان عذاب دردناکی است و آنان عبارتند از: کسانی که از نمازهای عشا در خوابند و بی‌خبران از نماز صبح و بازی کنندگان با سکه‌های طلا و نقره و نوشندگان قهوه و مزاح و تفریح کنندگان با ناسزاگویی به پدران و مادران.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سی و ششم از باب دوازدهم از باب‌های جهاد با نفس فرموده پیامبرﷺ به ابن مسعود که: «آنان منافقان این امت در آخر الزمان هستند، نوشندگان قهوه‌ها و بازی کنندگان با کعب‌ها.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۵۷

حکم فروختن انگور در برابر آب انگور و فروختن نوشیدنی‌های دیگر

۳۳۲۴ (۱) محمد بن مسلم گوید: «از امام صادقؑ سوال کردم: شخصی تاکستان دارد که انگورهایش رسیده است. آنگاه آن را به فلان تعداد خمره از آب انگور به باغبانش واگذار می‌کند.

امامؑ فرمود: نه.»

۳۳۲۵ (۲) محمد بن اسماعیل گوید: «شنیدم که شخصی از امام رضاؑ درباره فروختن آب انگور به مجوس، یهود، نصارا و مسلمان پیش از تخمیر آن به صورت نقد یا نسیه سوال کرد. امامؑ فرمود: اشکال ندارد در صورتی که آن را به صورت حلال بفروشی چرا که وی بهتر می‌داند که آب انگور را قصد کرده است و بهایش را به تاخیر می‌اندازد.»

۳۳۲۶ (۳) غلام حر بن یزید (یا جریر بن یزید) گوید: «به امام صادقؑ گفتم: من از عسل و چیزهای دیگر شربت می‌سازم. مردم ساختن آن را به من واگذار می‌کنند و من برای‌شان می‌سازم.

وغيره فانّهم يكلّفوننى صنعتها فأصنعها لهم فقال إصنعها وادفعها اليهم وهى حلال من قبل ان تصير مسكراً.

وتقدّم فى باب (۵) جواز بيع العصير والعنب والتّمر ممّن يصنعه خمراً وكراهة بيعها نسيئة من أبواب ما يكتسب به ما يناسب الباب فراجع.

(۵۸)

باب حرمة البنج والتّرياق

۳۳۲۷ ٤٤٤٨٨ (۱) **مستدرك** ۸۵/۱۷: الأمير **صدرالدّين** محمد بن غياث الدّين منصور الدّشتكىّ الشّيرازىّ فى رسالة قبائح الخمر على ما نقله السّيّد المعاصر فى الرّوضات قال روى عن طريق أهل البيتعليهم السلام عن رسول اللهصلى الله عليه وآله انّه قال سيأتى زمان علىٰ أمّتى يأكلون شئياً اسمه البنج[۱] أنا برىءٌ منهم وهم بريئون منّى وقالصلى الله عليه وآله سلّموا على اليهود والنّصارى ولا تسلّموا على آكل البنج وقالصلى الله عليه وآله من احتقر ذنب البنج فقد كفر وقالصلى الله عليه وآله من أكل البنج فكأنّما هدم الكعبة سبعين مرّة وكأنّما قتل سبعين ملكاً مقرّباً وكأنّما قتل سبعين نبيّاً مرسلاً وكأنّما أحرق سبعين مصحفاً وكأنّما رمى إلى الله سبعين حجراً وهو أبعد من رحمة الله من شارب الخمر وآكل الرّبوا والزّانى والنّمّام.

۳۳۲۸ ٤٤٤٨۹ (۲) **عوالى اللّئالى** ۷۵/۱: قال النّبىّصلى الله عليه وآله ما أُبالى ما أتيت إن أنا شربت ترياقاً أو تعلّقت تميمة أو قلت الشّعر من نفسى.

---

۱. البنج: نبت له حبّ يسكر.

امامؑ فرمود: بساز و به آنان تحویل بده و آن‌ها حلال است پیش از آن که مست کننده شود.»

ارجاعات

گذشت:

در باب پنجم از باب‌های کسب‌های روا و ناروا مناسب با این بحث هست.

باب ۵۸

حرمت بنگ و تریاک

۳۳۲۷ (۱) امیر صدر الدین محمد بن غیاث الدین منصور دشتکی شیرازی در رساله قبائح الخمر بنا بر گزارش کتاب روضات الجنات گوید: «از طریق اهل بیت از پیامبراکرمﷺ روایت شده که فرمود: به زودی زمانی بر امت من فرا خواهد رسید که چیزی به نام بنگ می‌خورند. من از آنان بیزارم و آنان از من بیزارند.

و فرمود: به یهود و نصارا سلام کنید ولی به خورنده بنگ سلام نکنید.

و فرمود: هر کس گناه بنگ را سبک شمارد حتماً کافر شده است.

و فرمود: هر کس بنگ را بخورد گویا هفتاد بار خانه کعبه را خراب کرده است و گویا هفتاد فرشته مقرب را کشته است و گویا هفتاد پیامبر مرسل را کشته است و گویا هفتاد قرآن را سوزانده است و گویا هفتاد سنگ به سوی خدا انداخته است و او از رحمت خدا دورتر از شرابخوار، رباخوار، زناکار و سخن‌چین است.»

۳۳۲۸ (۲) در کتاب عوالی اللئالی روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «اگر من تریاک نوشیدم یا مهره‌ای به خود آویختم یا از خود شعری گفتم دیگر از هر کاری که انجام دهم باکی ندارم.»

مآخذ و منابع جامع احادیث شیعه

قرن اول

۱. *قرآن کریم*

۲. *الصحیفة السجادیة*. امام زین‌العابدین (ع) (۳۸ _ ۹۴ ق)

قرن دوم

۳. *کتاب الصّفین*. ابان بن تغلب (؟ _ ۱۴۱ ق)

۴. *الفضایل*. ابان بن تغلب (؟ _ ۱۴۱ ق)

۵. *توحید المفضّل*. مفضل بن عمر جعفی (؟ _ ۱۶۰ ق)

۶. *الرسالة الذهبیة*. للرضا (ع) معروف به *طب امام رضا* (ع) (؟ _ ؟)

۷. *صحیفة الامام رضا* (ع). منسوب به امام رضا (ع) (؟ _ ؟)

۸. *الفقه*، معروف به *فقه الرضا* (ع). منسوب به امام رضا (ع) (؟ _ ؟)

۹. *اصل*. زید زراد (؟ _ ؟)

۱۰. *اصل*. علاء بن رزین (؟ _ ؟)

۱۱. *اصل*. عاصم بن حمید حناط (؟ _ ؟)

۱۲. *اصل*. درست بن ابی منصور (؟ _ ؟)

۱۳. *اصل*. جعفر بن محمد بن شریح حضرمی (؟ _ ؟)

قرن سوم

۱۴. *المناقب*. نصر بن مزاحم (۱۲۰ _ ۲۱۲ ق)

۱۵. ***وقعة صفین***. نصر بن مزاحم (۱۲۰ ـ ۲۱۲ ق)

۱۶. ***المشیخة***. حسن بن محبوب سراد (۱۴۹ ـ ۲۲۴ ق)

۱۷. ***النوادر***. حسن بن محبوب سراد (۱۴۹ ـ ۲۲۴ ق)

۱۸. ***عیون الاخبار***. ابن قتیبه دینوری (۲۱۳ ـ ۲۷۶ ق)

۱۹. ***المحاسن***. برقی (؟ ـ ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق)

۲۰. ***الغارات***. ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی (؟ ـ ۲۸۳ ق)

۲۱. ***بصائر الدرجات***. محمدبن حسن بن فروخ صفار (؟ ـ ۲۹۰ ق)

۲۲. ***المزار***. محمدبن حسن بن فروخ صفار (؟ ـ ۲۹۰ ق)

۲۳. ***النوادر***. احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی (؟ ـ متوفی در عصر غیبت صغری)

۲۴. ***جامع الاحادیث النبویة***. ابو محمد جعفر بن احمد بن علی بن قمی (؟ ـ ؟)

۲۵. ***تفسیر العسکری***. منسوب به امام حسن عسکری ﷺ (؟ ـ ؟)

۲۶. ***طریق النجاة***. شیخ عزالدین حسن بن ناصر بن ابراهیم حداد عاملی (؟ ـ ؟)

۲۷. ***کتاب الزهد***. حسین بن سعید اهوازی (؟ ـ ؟)

۲۸. ***المؤمن***. حسین بن سعید اهوازی (؟ ـ ؟)

۲۹. ***کتاب الزیارات***. حسین بن سعید اهوازی (؟ ـ ؟)

۳۰. ***المناقب***. حسین بن سعید اهوازی (؟ ـ ؟)

قرن چهارم

۳۱. ***کتاب التاریخ***. ابن اعثم کوفی (؟ ـ ۳۱۴ ق)

۳۲. ***الفتوح***. ابن اعثم کوفی (؟ ـ ۳۱۴ ق)

۳۳. ***کتاب التفسیر***. محمد بن مسعود عیاشی (؟ ـ حدود ۳۲۰ ق)

۳۴. ***تفسیر القمی***. ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی (؟ ـ ۳۲۹ ق)

۳۵. ***الکافی***. شیخ کلینی (؟ ـ ۳۲۹ ق)

۳۶. ***کتاب التمحیص***. محمد بن همام اسکافی (۲۵۸ ـ ۳۳۶ ق)

۳۷. *رجال الکشی*. محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی (؟ ـ حدود ۳۴۰ ق)

۳۸. *اثبات الوصیة*. علی بن حسین مسعودی (؟ ـ ۳۴۶ ق)

۳۹. *الاستغاثة*. علی بن احمد کوفی (؟ ـ ۳۵۲ ق)

۴۰. *الابتداء*. علی بن احمد کوفی (؟ ـ ۳۵۲ ق)

۴۱. *الانبیاء*. علی بن احمد کوفی (؟ ـ ۳۵۲ ق)

۴۲. *کتاب الاخلاق*. ابن قاسم کوفی (؟ - ۳۵۲ ق)

۴۳. *الایضاح*. نعمان بن محمد تمیمی (۲۵۹ ـ ۳۶۳ ق)

۴۴. *دعائم الاسلام*. نعمان بن محمد تمیمی (۲۵۹ ـ ۳۶۳ ق)

۴۵. *کامل الزیارات*. جعفر بن محمد بن قولویه (؟ ـ ۳۶۷ ق)

۴۶. *الغیبة*. محمد بن ابراهیم نعمانی (؟ ـ ۳۸۰ ق)

۴۷. *تفسیر النعمانی*. ابوعبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب نعمانی (؟ ـ ۳۸۰ ق)

۴۸. *علل الشرایع*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۴۹. *عیون اخبار الرضا*ع. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۰. *کمال الدین وتمام النعمة*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۱. *الهدایة*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۲. *الامالی*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۳. *معانی الاخبار*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۴. *التوحید*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۵. *الخصال*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۶. *ثواب الاعمال*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۷. *المقنع*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۸. *من لا یحضره الفقیه*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۹. *فضائل الاشهر الثلاثة*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۶۰. *مصادقة الاخوان*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۶۱. *فضائل الشیعه، صفات الشیعه*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۶۲. *الاختصاص*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۶۳. *المانعات (الاعمال المانعة من دخول الجنة)*. جعفر بن احمد بن علی قمی (؟ ـ ؟)

۶۴. *العروس*. جعفر بن احمد بن علی قمی (؟ ـ ؟)

۶۵. *تحف العقول*. ابن شعبه (؟ ـ ؟)

۶۶. *التمحیص*. ابن شعبه (؟ ـ ؟)

۶۷. *دلائل الامامة*. ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم طبری (؟ ـ ؟)

۶۸. *الجعفریات*. محمد بن محمد اشعث (؟ ـ ؟)

۶۹. *طب الائمه (طب النبی)*. عبدالله و حسین پسران بسطام (؟ ـ ؟)

۷۰. *کتاب الدلائل*. عبدالله بن جعفر حمیری (؟ ـ ؟)

۷۱. *قرب الاسناد*. عبدالله بن جعفر حمیری (؟ ـ ؟)

۷۲. *تفسیر فرات*. فرات بن ابراهیم کوفی (؟ ـ ؟)

۷۳. *المسلسلات*. جعفر بن احمد بن علی قمی (؟ ـ ؟)

۷۴. *الغایات*. جعفر بن احمد بن علی قمی (؟ ـ ؟)

قرن پنجم

۷۵. *نهج البلاغه*. سید رضی (۳۵۹ ـ ۴۰۶ ق)

۷۶. *المجازات النبویة*. سید رضی (۳۵۹ ـ ۴۰۶ ق)

۷۷. *کفایة الاثر*. خزاز رازی (؟ ـ حدود ۴۱۰ ق)

۷۸. *الارشاد*. شیخ مفید (۳۳۶ ـ ۴۱۳ ق)

۷۹. *الامالی*. شیخ مفید (۳۳۶ ـ ۴۱۳ ق)

۸۰. *الاختصاص*. شیخ مفید (۳۳۶ ـ ۴۱۳ ق)

۸۱. *الفرائض الشرعیة*. شیخ مفید (۳۳۶ ـ ۴۱۳ ق)

۸۲. *المقنعة*. شیخ مفید (۳۳۶ ـ ۴۱۳ ق)

۸۳. *تنزیه الانبیاء*. سید مرتضی (۳۵۵ـ ۴۳۶ ق)

۸۴. *درر الفوائد*. سید مرتضی (۳۵۵ـ ۴۳۶ ق)

۸۵. *المختصر*. سید مرتضی (۳۵۵ـ ۴۳۶ ق)

۸۶. *رسالة المحکم والمتشابه*. سید مرتضی (۳۵۵ـ ۴۳۶ ق)

۸۷. *انساب*. احمد بن علی نجاشی (۳۷۲ـ ۴۵۰ ق)

۸۸. *رجال*. احمد بن علی نجاشی (۳۷۲ـ ۴۵۰ ق)

۸۹. *الاستبصار*. شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ ق)

۹۰. *التبیان*. شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ ق)

۹۱. *اختیار معرفة الرجال* معروف به *رجال الکشی*. شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ ق)

۹۲. *تهذیب الاحکام*. شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ ق)

۹۳. *الامالی*. شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ ق)

۹۴. *الخلاف*. شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ ق)

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۹۵. *الغیبة*. شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ ق)

۹۶. *المبسوط*. شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ ق)

۹۷. *النهایة*. شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ ق)

۹۸. *مصباح المتهجد*. شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ ق)

۹۹. *کنز الفوائد*. ابوالفتح کراجکی (؟ـ ۴۹۹ ق)

قرن ششم

۱۰۰. *روضة الواعظین*. ابن فتال نیشابوری (؟ـ ۵۰۸ ق)

۱۰۱. *تفسیر الکشاف*. جارالله زمخشری (۴۶۷ـ ۵۳۸ ق)

۱۰۲. *مجمع البیان*. فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹ـ ۵۴۸ ق)

۱۰۳. *اعلام الوری باعلام الهدی*. فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹ـ ۵۴۸ ق)

۱۰۴. *نثر اللآلی*. فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹ـ ۵۴۸ ق)

۱۰۵. *الوسیط*. فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹ـ۵۴۸ق)

۱۰۶. *مکارم الاخلاق*. حسن بن فضل طبرسی (؟ـ۵۴۸ق)

۱۰۷. *غرر الحکم و درر الکلم*. عبدالواحد بن محمد تمیمی (۵۱۰ـ۵۵۰ق)

۱۰۸. تفسیر *روح الجنان*. ابوالفتوح رازی (حدود ۴۷۰ـ نزدیک به ۵۵۴ق)

۱۰۹. *الدعوات*. سید فضل‌الله راوندی (؟ـ۵۷۰ق)

۱۱۰. *النوادر*. سید فضل‌الله راوندی (؟ـ۵۷۰ق)

۱۱۱. *قصص الانبیاء*. سید فضل‌الله راوندی (؟ـ۵۷۰ق)

۱۱۲. *لبّ اللّباب*. سید فضل‌الله راوندی (؟ـ۵۷۰ق)

۱۱۳. *فضل الحولقة*. ابن عساکر (۴۹۹ـ۵۷۱ق)

۱۱۴. *الخرائج و الجرائح*. قطب الدین راوندی (؟ـ۵۷۳ق)

۱۱۵. *اسباب النزول*. قطب الدین راوندی (؟ـ۵۷۳ق)

۱۱۶. *تهافت الفلاسفه*. قطب الدین راوندی (؟ـ۵۷۳ق)

۱۱۷. *المناقب*. ابن شاذان قمی (پس از ۵۰۹ـ۵۸۴ق)

۱۱۸. *قضاء حقوق المؤمنین*. ابوعلی بن طاهر صوری (؟ـ۵۸۵ق)

۱۱۹. *مناقب آل ابیطالب* علیهم‌السلام. ابن شهر آشوب (۴۸۹ـ۵۸۸ق)

۱۲۰. *السرائر*. محمد بن ادریس (۵۴۳ـ۵۹۸ق)

۱۲۱. *جامع الاخبار*. تاج الدین شعیری (؟ـ؟)

۱۲۲. *الاحتجاج*. احمد بن علی طبرسی (؟ـ؟)

قرن هفتم

۱۲۳. *اربعون حدیثاً*. محمد بن عبدالله بن زهره حسینی (اوایل قرن هفتم)

۱۲۴. *مشکاة الانوار فی غرر الاخبار*. ابوالفضل علی طبرسی (اوایل قرن هفتم)

۱۲۵. *تنبیه الخواطر*. ورام بن ابی فراس (؟ـ۶۰۵ق)

۱۲۶. *اسدالغابه*. ابن اثیر (۵۵۵_ ۶۳۰ق)

۱۲۷. *الکامل*. ابن اثیر (۵۵۵_ ۶۳۰ق)

۱۲۸. *اللباب*. ابن اثیر (۵۵۵_ ۶۳۰ق)

۱۲۹. *المختصر*. ابن حاجب (۵۷۰_ ۶۴۶ق)

۱۳۰. *مصباح الزائر*. سید علی بن طاووس (۵۸۹_ ۶۶۴ق)

۱۳۱. *الطرف من الانباء*. سید علی بن طاووس (۵۸۹_ ۶۶۴ق)

۱۳۲. *کشف المحجة*. سید علی بن طاووس (۵۸۹_ ۶۶۴ق)

۱۳۳. *اللهوف (الملهوف)*. سید علی بن طاووس (۵۸۹_ ۶۶۴ق)

۱۳۴. *فلاح السائل*. سید علی بن طاووس (۵۸۹_ ۶۶۴ق)

۱۳۵. *مهج الدعوات*. سید علی بن طاووس (۵۸۹_ ۶۶۴ق)

۱۳۶. *فرج المهموم*. سید علی بن طاووس (۵۸۹_ ۶۶۴ق)

۱۳۷. *امان من اخطار الاسفار والازمان*. سید علی بن طاووس (۵۸۹_ ۶۶۴ق)

۱۳۸. *شرائع الاسلام*. محقق حلی (۶۰۲_ ۶۷۲ق)

۱۳۹. *المعتبر*. محقق حلی (۶۰۲_ ۶۷۲ق)

۱۴۰. *شرح نهج البلاغة*. کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی (؟ _ ۶۷۹ق)

۱۴۱. *فرحة الغری بصرحة الغری*. عبدالکریم بن طاووس (۶۴۸_ ۶۹۲ق)

۱۴۲. *کشف الغمه*. علی بن عیسی اربلی (؟ _ ۶۹۳ق)

۱۴۳. *بشارة المصطفی*. عماد الدین طبری (؟ _زنده در ۶۹۸ق)

قرن هشتم

۱۴۴. *المدارک*. علامه حلّی (؟ _ ۷۲۶ق)

۱۴۵. *منتهی المطلب*. علامه حلّی (؟ _ ۷۲۶ق)

۱۴۶. *مختلف الشیعه*. علامه حلّی (؟ _ ۷۲۶ق)

۱۴۷. *تذکرة الفقهاء*. علامه حلّی (؟ ـ ۷۲۶ ق)

۱۴۸. *الدرة الباهرة*. شهید اول (۷۳۴ ـ ۷۸۶ ق)

۱۴۹. *المزار*. شهید اول (۷۳۴ ـ ۷۸۶ ق)

۱۵۰. *الذکری (ذکری الشیعه فی احکام الشریعه)*. شهید اول (۷۳۴ ـ ۷۸۶ ق)

۱۵۱. *اربعون الشهید*. شهید اول (۷۳۴ ـ ۷۸۶ ق)

۱۵۲. *المجموع الرائق*. سید هبة الله موسوی (؟ ـ ؟)

قرن نهم

۱۵۳. *التحصین*. ابن فهد حلّی (۷۵۷ ـ ۸۴۱ ق)

۱۵۴. *عدة الداعی ونجاح الساعی*. ابن فهد حلّی (۷۵۷ ـ ۸۴۱ ق)

۱۵۵. *اسرار الصلوة*. ابن فهد حلّی (۷۵۷ ـ ۸۴۱ ق)

۱۵۶. *ارشاد القلوب*. حسن بن ابی الحسن دیلمی (؟ ـ ۸۴۱ ق)

۱۵۷. *اعلام الدین*. حسن بن ابی الحسن دیلمی (؟ ـ ۸۴۱ ق)

۱۵۸. *مختصر البصائر*. حسن بن سلیمان حلّی (۸۰۲ ـ ؟)

قرن دهم

۱۵۹. *غوالی اللئالی / عوالی اللئالی*. ابن ابی جمهور احسائی (حدود ۸۴۰ ـ زنده در ۹۰۲ ق)

۱۶۰. *جنة الامان الواقیة*. ابراهیم بن علی کفعمی (۸۶۴ ـ ۹۰۵ ق)

۱۶۱. *مختصر*. ابراهیم بن علی کفعمی (۸۶۴ ـ ۹۰۵ ق)

۱۶۲. *المصباح*. ابراهیم بن علی کفعمی (۸۶۴ ـ ۹۰۵ ق)

۱۶۳. *جامع المقاصد*. محقق کرکی (؟ ـ ۹۳۷ تا ۹۴۱ ق)

۱۶۴. *شرح اللمعة*. شهید ثانی (۹۱۱ ـ ۹۶۶ ق)

۱۶۵. *اسرار الصلوة*. شهید ثانی (۹۱۱ ـ ۹۶۶ ق)

۱۶۶. *شرح النفلیة*. شهید ثانی (۹۱۱ ـ ۹۶۶ ق)

۱۶۷. *روض الجنان*. شهید ثانی (۹۱۱ ـ ۹۶۶ ق)

۱۶۸. *منیة المرید*. شهید ثانی (۹۱۱ ـ ۹۶۶ ق)

۱۶۹. *مسکّن الفؤاد*. شهید ثانی (۹۱۱ـ ۹۶۶ ق)

۱۷۰. *حدیقة الشیعة*. احمد بن محمد مقدس اردبیلی (؟ـ ۹۹۳ ق)

قرن یازدهم

۱۷۱. *مجمع البحرین*. طریحی (۹۷۹ـ ۱۰۸۵ ق)

۱۷۲. *الوافی*. محمد محسن فیض کاشانی (۱۰۰۷ـ ۱۰۹۱ ق)

۱۷۳. *مجمع البحرین فی فضائل السبطین*. سید ولی الله رضوی (؟ـ؟)

قرن دوازدهم

۱۷۴. *امل الامل*. محمد بن حسن حرّ عاملی (۱۰۳۳ـ ۱۱۰۴ ق)

۱۷۵. *وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*. محمد بن حسن حرّ عاملی (۱۰۳۳ـ۱۱۰۴ ق)

۱۷۶. *مدینة معاجز*. سید هاشم بحرانی (؟ـ ۱۱۰۷ ق)

۱۷۷. *تفسیر البرهان*. سید هاشم بحرانی (؟ـ ۱۱۰۷ ق)

۱۷۸. *بحارالانوار*. مجلسی ثانی (۱۰۳۷ـ ۱۱۱۱ ق)

۱۷۹. *حق الیقین*. مجلسی ثانی (۱۰۳۷ـ ۱۱۱۱ ق)

۱۸۰. *مرآت العقول*. مجلسی ثانی (۱۰۳۷ـ ۱۱۱۱ ق)

قرن چهاردهم

۱۸۱. *مستدرک الوسائل*. محدث نوری (۱۲۵۴ـ ۱۳۲۰ ق)

۱۸۲. *جامع احادیث الشیعه*. حاج سیدحسین بروجردی (۱۲۹۲ـ ۱۳۸۰ ق)

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فهرست موضوعات

سخن ناشر ۵
مقدمه ۷
تمیزی نشانه ایمان ۷
طهارت و نجاسات ۷
حلّیت و حرمت ۸
شکار حلال ۸
ذبح مشروع ۹
معیارهای شناخت حلال گوشت‌ها ۹
فایده‌ها و خواص خوراکی‌ها ۱۰
نوشیدنی‌های حرام و نجس ۱۰
آداب و مستحبات خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها ۱۱
منابع شکار، ذبح، خوردنی و نوشیدنی حلال ۱۱
آشنایی با مؤلفان منابع جامع احادیث الشیعه مجلد ۲۸ ..... ۱۵
قرن سوم ۱۵
۱ـ ابن قتیبه (۲۱۳ ـ ۲۷۶ ق) ۱۵
۲ ـ برقی (؟ ـ ۲۷۴ یا ۲۸۰ق) ۱۶
۳ ـ ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی (؟ ـ ۲۸۳ ق) ۱۷
۴ ـ محمد بن حسن بن فروخ صفار (؟ ـ ۲۹۰ ق) ۱۷

۵ـ حسین بن سعید اهوازی (؟ ـ ؟) ۱۸
قرن چهارم ۱۹
۶ـ محمد بن مسعود عیاشی (؟ ـ حدود ۳۲۰ق) ۱۹
۷ـ علی بن ابراهیم قمی (؟ ـ ۳۲۹ق) ۲۰
۸ـ شیخ کلینی (؟ ـ ۳۲۹ق) ۲۱
۹ـ محمد بن همام اسکافی (۲۵۸ ـ ۳۳۶ق) ۲۲
۱۰ـ کشّی (؟ ـ حدود ۳۴۰ق) ۲۳
۱۱ـ نعمان بن محمد تمیمی (۲۵۹ ـ ۳۶۳ق) ۲۴
۱۲ـ جعفر بن محمد بن قولویه قمی (؟ ـ ۳۶۸ق) ۲۵
۱۳ـ شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ق) ۲۶
۱۴ـ محمد بن محمد اشعث (؟ ـ ؟) ۲۷
۱۵ـ عبدالله بن جعفر حمیری (؟ ـ ؟) ۲۸
۱۶ـ ابن شعبه (؟ ـ ؟) ۲۸
۱۷ـ عبدالله و حسین پسران بسطام (؟ ـ ؟) ۲۹
۱۸ـ فرات بن ابراهیم کوفی (؟ ـ ؟) ۲۹
قرن پنجم ۳۰
۱۹ـ سید رضی (۳۵۹ ـ ۴۰۶ق) ۳۰
۲۰ـ خزّاز رازی (؟ ـ ح ۴۱۰ق) ۳۲
۲۱ـ شیخ مفید (۳۳۶ ـ ۴۱۳ق) ۳۲
۲۲ـ سید مرتضی (۳۵۵ ـ ۴۳۶ق) ۳۳
۲۳ـ شیخ طوسی (۳۸۵ ـ ۴۶۰ق) ۳۴
۲۴ـ ابوالفتح کراجکی (؟ ـ ۴۹۹ق) ۳۵
قرن ششم ۳۵
۲۵ـ فتال نیشابوری (؟ ـ ۵۰۸ق) ۳۵
۲۶ـ فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹ ـ ۵۴۸ق) ۳۶
۲۷ـ حسن بن فضل طبرسی (؟ ـ ۵۴۸ق) ۳۷

۲۸ـ عبدالواحد بن محمد تمیمی آمُدی (۵۱۰ـ ۵۵۰ق) ۳۷
۲۹ـ سید فضل الله راوندی (؟ ـ ۵۷۰ق) ۳۸
۳۰ـ قطب الدین راوندی (؟ ـ ۵۷۳ق) ۳۸
۳۱ـ ابن شهر آشوب (۴۸۹ـ ۵۸۸ق) ۳۹
۳۲ـ محمد بن ادریس (۵۴۳ـ ۵۹۸ق) ۴۰
۳۳ـ تاج‌الدین شعیری (؟ ـ؟) ۴۱
۳۴ـ احمد بن علی طبرسی (؟ ـ؟) ۴۱
قرن هفتم ۴۲
۳۵ـ ابوالفضل علی طبرسی (اوایل قرن هفتم) ۴۲
۳۶ـ علی بن عیسی اِربِلی (؟ ـ ۶۹۳ق) ۴۳
۳۷ـ عمادالدین طبری (؟ ـ زنده در ۶۹۸ق) ۴۳
قرن هشتم ۴۴
۳۸ـ حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۶۴۸ـ ۷۲۶ق) ۴۴
قرن نهم ۴۵
۳۹ـ ابن فهد حلّی (۷۵۷ـ ۸۴۱ق) ۴۵
۴۰ـ حسن بن ابی الحسن دیلمی (؟ ـ ۸۴۱ق) ۴۶
قرن دهم ۴۶
۴۱ـ ابن ابی جمهور اَحسائی (حدود ۸۴۰ـ زنده در ۹۰۲ق) ۴۶
قرن دوازدهم ۴۸
۴۲ـ حرّ عاملی (۱۰۳۳ـ ۱۱۰۴ق) ۴۸
۴۳ـ مجلسی ثانی (۱۰۳۷ـ ۱۱۱۱ق) ۴۹
قرن چهاردهم ۵۱
۴۴ـ محدث نوری (۱۲۵۴ـ ۱۳۲۰ق) ۵۱
۴۵ـ حاج سید حسین بروجردی (۱۲۹۲ـ ۱۳۸۰ق) ۵۲
تشکر و اعتذار ۵۵
منابع و مآخذ تحقیق ۵۶

كتاب الصّيد والذّبائح والأطعمة

أبواب الصّيد

(۱) باب ماورد في حكم الصّيد ۶۰

(۲) باب أنّ الرّجل إذا أرسل كلبه المعلّم وسمّىٰ فله أن يأكل ممّا أمسك وإن قتله أو أكل منه، وإن أدركه قبل أن يقتله فعليه أن يذكّيه وإن لم يكن معه ما يذكّيه به جاز له أن يَدَع الكلب حتّى يقتله .. ۶۲

(۳) باب إباحة صيد كلب المجوسيّ والذّمّيّ إذا علّمه المسلم ولو عند الإرسال ۸۰

(۴) باب أنّ الكلب إذا لم يرسله أحد أو لم يسمّ من أرسله فلا يحلّ صيده ولا يجزى أن يسمّى إلّا الّذى أرسل الكلب وحكم من نسى أو جهل ولم يسمّ ۸۲

(۵) باب حكم ما يصيده غير الكلب من السّباع والطّير ۸۴

(۶) باب أنّ من أرسل كلبه وشاركه كلب آخر أو اشتبه كلبه بغيره فلا يحلّ أكله إلّا أن يدرك ذكاته.... ۹۴

(۷) باب أنّ الصّيد إذا قتل بالسّيف والرّمح والسّهم وأشباهها فلا بأس بأكله وعدم جواز أكل ما قتل بالحجر والبندق والجلاهق وأشباهها إلّا أن تدرك ذكاته وحكم الصّيد بالمعراض ۹۶

(۸) باب أنّ ما أخذت الحبالة من صيد فمات أو قطعت منه يداً أو رجلاً فأنه ميّت وما أدرك حيّاً ذُكّى فأُكِلَ منه ۱۰۶

(۹) باب أنّ من رمىٰ صيداً وهو على جبل أو حائط فخرقه السّهم حتّى يخرج من الجانب الآخر فمات فلا بأس بأكله ۱۰۸

(۱۰) باب حكم من ضرب الصّيد فقدّه نصفين أو ضربه فأبان منه عضواً ۱۰۸

(۱۱) باب ماورد فى أنّ الصّيد لا يرمى بما هو أكبر منه ۱۱۰

(۱۲) باب حكم الصّيد الّذى يرمىٰ فيبتدره القوم فيقطّعونه فيتوزّعونه ۱۱۲

(۱۳) باب أنّ من رمى صيداً فأخطأه وأصاب آخر حلّ أكله وأنّ من رمىٰ صيداً ورماه غيره حلّ مالم يغب ... ۱۱۲

(۱۴) باب أنّ الصّيد إذا رماه ووقع من جبل أو حائط أو فى ماء فمات لم يحلّ أكله إلّا أن يكون رأسه خارجاً من الماء ۱۱۴

شکار، ذبح، خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها

بخش اول: شکار

باب ۱: حکم شکار کردن ۶۱
باب ۲: حکم و شرایط شکار کردن با سگ آموزش‌دیده ۶۳
باب ۳: حکم شکار کردن با سگ مجوسی و اهل ذمه ۸۱
باب ۴: حکم شکار کردن سگ بدون فرستادن آن و نبردن نام خدا ۸۳
باب ۵: حکم شکار با غیر سگ ۸۵
باب ۶: حکم اشتباه شدن شکار دو سگ شکاری و غیر شکاری ۹۵
باب ۷: حکم شکار کردن با ابزارهایی مانند شمشیر، نیزه، تیر، فلاخن و سنگ ۹۷
باب ۸: حکم شکار با تور ۱۰۷
باب ۹: حکم شکاری که بالای کوه یا دیوار است و با تیر زده می‌شود ۱۰۹
باب ۱۰: حکم دو نیم کردن شکار یا جدا کردن عضوی از آن ۱۰۹
باب ۱۱: حکم شکار کردن حیوان با وسیله‌ای بزرگ‌تر از آن ۱۱۱
باب ۱۲: حکم تکه‌تکه شدن حیوان شکار شده توسط گروهی ۱۱۳
باب ۱۳: حکم پرتاب تیر به طرف شکاری و اصابت آن به شکار دیگر ۱۱۳
باب ۱۴: حکم شکاری که از بالای کوه افتاده و یا در آب افتاده و مُرد ۱۱۵

(۱۵) باب أنّ من ضرب صيداً ثمّ غاب عنه ووجده ميّتاً فان علم أنّ سهمه قتله يحلّ أكله والّا فلا... ۱۱۶
(۱۶) باب أنّ الصّيد إذا وجد ميّتاً وفيه سهم ولا يُدرىٰ من قتله لا يحلّ أكله ۱۲۰
(۱۷) باب أنّ من رمى صيداً فلا يدرى سمّى أم لا فلا بأس بأكله ۱۲۰
(۱۸) باب حكم صيد الطّير فى أوكارها والوحش فى أوطانها ليلاً وصيد الفرخ قبل أن يريش ۱۲۰
(۱۹) باب ما ورد من النّهى عن الصّيد يوم الجمعة قبل الصّلوة ۱۲۴
(۲۰) باب حكم صيد السّمك وغيره بيد المسلم وغيره ۱۲۴
(۲۱) باب أنّ من صاد طيراً مستوى الجناحين ويعرف صاحبه يردّه عليه وإن لم يعرف له صاحب فهو له ۱۲۸
(۲۲) باب أنّ من أبصر طيراً فتبعه ثمّ أخذه آخر فهو لمن أخذه ۱۳۲
(۲۳) باب ماورد من النّهى عن قتل الخطّاف وإيذائه والهُدهُد والصُّرَد والصُّوّام والنّحل والنّمل والضّفدع وكلّ طائر مستجير وجواز قتل الغراب والحدأة والعقرب والحيّة والكلب العقور ۱۳۴
(۲۴) باب كراهة قتل القُنبُرة وأكلها وسبّها وإعطائها الصّبيان يلعبون بها واستحباب الإحسان إليها وأنّ القنزعة الّتى على رأسها من مسحة سليمان عليه السلام ۱۴۲
(۲۵) باب كراهة قتل الشّقرّاق ۱۴۶
(۲۶) باب ماورد فى أنّه لا يصاد من الطّير الّا ما أضاع التّسبيح ۱۴۶

أبواب الذّبائح

(۱) باب وجوب توجيه الذّبيحة إلى القبلة عند الذّبح مع الإمكان وعدم جواز أكل ما لم يوجّه إليها إلّا جهلاً أو نسياناً ۱۴۸
(۲) باب وجوب التّسمية عن التّذكية وحرمة أكل ما لم يسمّ عليه إلّا جهلاً أو نسياناً وبيان ما يجزى فى التّسمية واستحباب الصّلوات على محمّد وآله عندها ۱۵۲
(۳) باب أنّه لا ذكاة بغير الحديد إلّا عند الإضطرار فيجوز بغيره إذا فرى الأوداج ۱۵۸
(۴) باب أنّ الإبل تنحر وما سواها يذبح ۱۶۲
(۵) باب كيفيّة الذّبح والنّحر وجملة من أحكامهما ۱۶۴

باب ۱۵: حکم شکاری پس از تیر خوردن ناپدید شد ۱۱۷
باب ۱۶: حکم شکاری که شکارچی آن معلوم نباشد ۱۲۱
باب ۱۷: حکم شکاری که بردن نام خدا بر آن مشکوک است ۱۲۱
باب ۱۸: حکم شکار شبانه پرندگان و حیوانات و شکار جوجه پرندگان قبل از پر درآوردن ۱۲۱
باب ۱۹: حکم شکار کردن پیش از نماز جمعه ۱۲۵
باب ۲۰: حکم ماهیگیری توسط مسلمان و غیر مسلمان ۱۲۵
باب ۲۱: حکم شکار پرنده‌ای که صاحبش شناخته نیست ۱۲۹
باب ۲۲: حکم شکار پرنده‌ای که توسط یک نفر دیده می‌شود و توسط شخص دیگر گرفته می‌شود ۱۳۳
باب ۲۳: حکم کشتن حیوانات ۱۳۵
باب ۲۴: حکم خوش‌رفتاری با چکاوک ۱۴۳
باب ۲۵: حکم کشتن دارکوب ۱۴۷
باب ۲۶: حکم ترک تسبیح توسط پرندگان و شکار شدن‌شان ۱۴۷

بخش دوم: ذبح حلال

باب ۱: حکم رو به قبله سر بریدن حیوان هنگام ذبح ۱۴۹
باب ۲: بردن نام خدا هنگام ذبح ۱۵۳
باب ۳: ابزار ذبح ۱۵۹
باب ۴: روش ذبح حلال شتر و سایر حیوانات ۱۶۳
باب ۵: احکام ذبح در بریدن سر و نحر کردن زیر گلو ۱۶۵

(۶) باب أنّه لا يحلّ الذّبح من غير المذبوح ولا يجوز أكل ما ذبح من غير مذبحه في حال الاختيار. ۱۶۸
(۷) باب كراهة نخع الذّبيحة قبل أن تموت ۱۷۰
(۸) باب أنّ من قطع رأس الذّبيحة غير متعمّد لم يحرم أكلها ۱۷۲
(۹) باب أنّ الثّور أو البعير إذا تعاصىٰ وابتدره النّاس وسمّوا وقتلوه فلا بأس بأكله ولو تردّىٰ في بئر أو حفرة فلم يقدر على مذبحه أو منحره يسمّي ويطعن حيث أمكن الّا أن يدركه حيّاً فيذكّيه.... ۱۷۶
(۱۰) باب أنّ الذّبيحة إذا سلخت قبل أن تموت لم يحلّ أكلها ۱۸۰
(۱۱) باب أنّ الذّبيحة إذا طرفت عينها أو تحرّك أُذنها أو ذَنَبها أو ركضت رجلها فهي ذكيّة وإن لم تتحرّك وخرج منها دم كثير غليظ لا تؤكل ۱۸۰
(۱۲) باب حكم ما لو وقعت الذّبيحة بعد الذّكاة من مرتفع أو في نار أو في ماء فماتت ۱۸۶
(۱۳) باب أنّ الجنين ذكاته ذكاة أمّه إذا كان تامّاً وإن خرج حيّاً لم يحلّ إلّا بالتّذكية ۱۸۶
(۱۴) باب انّه يجوز للجنب أن يذبح وكذا الأغلف ۱۹۲
(۱۵) باب أنّ الصّبيّ اذا قوى على الذّبح وكان يحسن أن يذبح وذكر اسم الله تعالى أكلت ذبيحته وكذلك المرأة والخصيّ والأعمى ۱۹۲
(۱۶) باب جواز أكل ذبيحة ولد الزّناء وإن عرف به ۱۹۸
(۱۷) باب إباحة ذبائح أقسام المسلمين وتحريم ذبيحة النّاصب والمرتدّ إلّا للضّرورة والتّقيّة ۲۰۰
(۱۸) باب حكم ذبائح اهل الكتاب وغيرهم من الكفّار والمشركين وأهل الذّمّة ۲۰۴
(۱۹) باب جواز شراء الذّبائح واللّحم من سوق المسلمين وإن لم يعلم مَن ذبحها ولم يعلم أنّها مذبوحة أو لا وعدم وجوب السّؤال عن ذلك وحكم ما يوجد من الجلد واللّحم في بلاد
(۲۰) باب كراهة ذبح ذات الجنيني وذوات الدّرّ بغير علّة ۲۳۲
(۲۱) باب كراهة الذّبح وإراقة الدّم يوم الجمعة قبل الصّلوة إلّا من ضرورة ۲۳۲
(۲۲) باب كراهة الذّبح باللّيل حتّى يطلع الفجر إلّا مع الخوف ۲۳۴
(۲۳) باب انّ الحيوان لا يذبح ومثله ينظر اليه ويكره للرّجل أن يذبح بيده ما ربّاه ويكره أن تعرقب الدّابّة وإن حرنت في أرض العدوّ بل يستحبّ ذبحها ۲۳۶

باب ۶: ذبح حیوان از غیر موضع ذبح آن ۱۶۹
باب ۷: حکم قطع نخاع ذبیحه پیش از مُردن ۱۷۱
باب ۸: حکم ذبح با سرعت در بریدن سر ۱۷۳
باب ۹: چگونگی ذبح شرعی گاو و شتر سرکش و افتاده در چاه و گودال ۱۷۷
باب ۱۰: حکم کندن پوستِ ذبیحه، پیش از مردن ۱۸۱
باب ۱۱: زمان ذبح حلال حیوان ۱۸۱
باب ۱۲: افتادن ذبیحه از بلندی یا در آتش یا در آب ۱۸۷
باب ۱۳: ذبح حلال جنین ۱۸۷
باب ۱۴: حکم ذبح کردن جنب و ختنه نشده ۱۹۳
باب ۱۵: حکم ذبح کردن کودک و زن و اخته و کور ۱۹۳
باب ۱۶: حکم ذبیحه زنازاده ۱۹۹
باب ۱۷: حکم ذبیحه فرقه‌های گوناگون مسلمان و ذبیحه ناصبی و مرتد ۲۰۱
باب ۱۸: حکم ذبیحه اهل کتاب و اهل ذمه و کافران و مشرکان ۲۰۵
باب ۱۹: حکم خریدن گوشت از بازار مسلمانان و حکم پوست و گوشت پیدا شده در سرزمین مسلمانان ۲۳۱
باب ۲۰: کراهت ذبح حیوان باردار و شیرده ۲۳۳
باب ۲۱: حکم ذبح در روز جمعه پیش از نماز جمعه ۲۳۳
باب ۲۲: حکم ذبح در شب ۲۳۵
باب ۲۳: احکام ذبح حیوان در پیش چشمان حیوان دیگر: و ذبح حیوان دست پرورده و پی کردن اسب ۲۳۷

(۲۴) باب ماورد من النّهى عن النّفخ فى اللّحم للبيع ۲۳۶

(۲۵) باب انّ ذكاة السّمك اخراجه من الماء حيّاً وإن لم يسمّ وكذلك الجراد وأنّ السّمك إذا أخرج حيّاً ثمّ عاد إلى الماء فمات فيه لم يحلّ أكله وكذا ما مات فى الماء ۲۳۸

(۲۶) باب انّ السّمكة إذا وثبت من الماء أو نضب عنها الماء وماتت خارج الماء فلا يحلّ أكلها وإن أخذت قبل أن تموت ثمّ ماتت يحلّ ۲۴۲

(۲۷) باب أنّ من نصب شبكة أو عمل حظيرة فوقع فيها سمك ومات بعضه فى الماء هل يحلّ أكله أم لا ۲۴۴

(۲۸) باب أنّ من اصطاد سمكة فوجد فى جوفها سمكة تؤكلان جميعاً ۲۴۸

(۲۹) باب انّ المجوس وغيرهم من الكفّار إذا أخرجوا السّمك من الماء حيّاً يحلّ أكله لأنّ صيد الحيتان أخْذُها ۲۴۸

(۳۰) باب انّ ذكاة الجراد أخذه حيّاً فلا يحلّ أكل ما مات فى الماء ولا ما مات فى الصّحراء قبل أخذه ولا الدّبا قبل أن يستقلّ بالطّيران وانّ الجراد والسّمك إذا أخذ وشوى حيّاً لم يحرم أكله.... ۲۵۲

(۳۱) باب ما ورد من النّهى عن المثلة بالحيوان وعن صبر البهائم وعن معاقرة الأعراب........ ۲۵۸

أبواب الأطعمة وما يحرم أكله من المطاعم وما يحلّ وما يناسبها من الآداب والضّيافة والتّداوى وغيرها والفواكه وفوائدها

(۱) باب ماورد فى أنّ ابن آدم خلق أجوف ولابدّ له من الطّعام والشّراب........ ۲۶۰

(۲) باب تحريم الميتة والدّم ولحم الخنزير وإباحتها بقدر البلغة عند الضّرورة لغير باغٍ ولا عادٍ وتحريم لحوم المسوخ وبيضها من جميع اجناسها ولحوم النّاس وبيان علل المحرّمات والمحلّلات...... ۲۶۶

(۳) باب تحريم ما أُهلّ لغير الله به وهو ما ذبح لصنم أو وثن أو شجر وتحريم المنخنقة والموقوذة والمتردّية والنّطيحة وما أكل السّبع إلّا ما ذكّى والاستقسام بالأزلام الّا للمضطرّ ۳۱۶

(۴) باب حكم ما ذبحت لغير مأكلة ولم يكن المقصود منها الّا المفاخرة والمباهاة........ ۳۲۸

(۵) باب أنّ اللّحم إذا لم يعلم كونه ميتة أو مذكّى طرح على النّار فإن انقبض فهو ذكىّ حلال وإن انبسط فهو ميتة حرام ۳۳۰

باب ۲۴: حکم دمیدن در گوشت برای فروش ۲۳۷
باب ۲۵: ذبح حلال ماهی و ملخ ۲۳۹
باب ۲۶: حکم ماهی‌هایی که به بیرون آب پریده یا آب دریا از زیر آن‌ها فرو رفته ۲۴۳
باب ۲۷: حکم مردن بخشی از ماهی‌های تور و قفس ماهیگیری در آب ۲۴۵
باب ۲۸: حکم ماهی یافت شده در شکم ماهی دیگر ۲۴۹
باب ۲۹: حکم شکار ماهی توسط مجوسیان و دیگر کافران ۲۴۹
باب ۳۰: ذبح حلال ملخ، ماهی و بچه ملخ ۲۵۳
باب ۳۱: حکم شکنجه و حبس کردن حیوانات ۲۵۹

بخش سوم: خوردنی‌ها

باب ۱: نیاز انسان به خوردنی و نوشیدنی ۲۶۱
باب ۲: حرمت خوردن مردار و خون و گوشت مسخ شدگان و تخم‌شان و گوشت انسان ۲۶۷
باب ۳: ذبح‌های حرام ۳۱۷
باب ۴: حکم ذبح برای تفاخر و مباهات ۳۲۹
باب ۵: معیار تشخیص گوشت مردار از ذبح شده ۳۳۱

(۶) باب أنّ الحنطة إذا ذاب عليها شحم الخنزير يغسل ويؤكل وإن لم يقدروا على غسلها لا تؤكل وجواز بذرها حتّ تنبت ۳۳۲
(۷) باب حكم الإنتفاع بإهاب الميتة وعصبها وعظمها وجلدها ۳۳۲
(۸) باب ما يحلّ الإنتفاع به من الميتة ۳۳۶
(۹) باب ما يحرم من الذّبيحة وما يكره منها ۳۳۶
(۱۰) باب انّ ماقطع من أعضاء الحيوان الحيّ فهو ميتة لا يؤكل ولا يباع الّا أنّه يجوز الإنتفاع بها ... ۳۴۸
(۱۱) باب تحريم لحوم السّباع من الطّير والوحش من كل ذى ناب أو مخلب وغيرهما وجواز ركوب جلودها ۳۵۰
(۱۲) باب تحريم لحم النّسر ۳۵۶
(۱۳) باب تحريم لحم الخزّ ۳۵۶
(۱۴) باب حكم أكل لحم السّنجاب ۳۵۸
(۱۵) باب حكم أكل الغراب وبيضه من الزّاغ وغيره ۳۶۰
(۱۶) باب كراهة لحوم الحمر الأهليّة والخيل والبغال ۳۶۲
(۱۷) باب كراهة لحم الفحل عند اغتلامه ۳۷۲
(۱۸) باب تحريم لحم البهيمة الّتى ينكحها الآدمىّ ولبنها فان اشتبهت استخرجت بالقرعة ۳۷۲
(۱۹) باب عدم تحريم لحم البخت ولا ظهورها ولا البانها ولا الحمام المسرول ۳۷۴
(۲۰) باب تحريم لحوم الجلّالة ولبنها وبيضها قبل الاستبراء وحلّيّتها بعده وبيان ما هى الجلّالة ومدّة استبرائها ۳۷۸
(۲۱) باب انّه لا بأس بطرح العذرة فى المزارع ۳۸۴
(۲۲) باب تحريم أكل النّجس وشربه ۳۸۶
(۲۳) باب أنّ الشّاة إذا شربت خمراً حتّى سكرت ثمّ ذبحت فى ذلك الوقت لم يحلّ أكل ما فى بطنها وإن شربت بولاً أو نحوه حلّ ما فى بطنها بعد غسله ۳۸۸
(۲۴) باب تحريم لحم الجَدْى الّذى رضع من لبن خنزيرة حتّى يشبّ ويكبر وتحريم نسله إذا علم بعينه لا إذا اشتبه وإن رضع أقلّ من ذلك حلّ بعد الاستبراء بالعلف أو برضاع من شاة سبعة أيّام.. ۳۹۰

باب ۶: نجس شدن گندم با چربی خوک ۳۳۳
باب ۷: حکم استفاده از پوست، عصب و استخوان مردار ۳۳۳
باب ۸: حکم چیزهای قابل استفاده از مردار ۳۳۷
باب ۹: حرامی‌ها و مکروهات حیوان ذبح شده ۳۳۷
باب ۱۰: حکم اعضای جدا شده از بدن حیوان زنده ۳۴۹
باب ۱۱: حکم گوشت و پوست درندگان ۳۵۱
باب ۱۲: حرمت گوشت کرکس ۳۵۷
باب ۱۳: حرمت گوشت خزّ ۳۵۷
باب ۱۴: حکم گوشت سنجاب ۳۵۹
باب ۱۵: حکم گوشت و تخم کلاغ ۳۶۱
باب ۱۶: حکم گوشت الاغ اهلی، اسب و استر ۳۶۳
باب ۱۷: حکم گوشت نر هنگام فوران شهوت ۳۷۳
باب ۱۸: حکم گوشت حیوان مفعول انسان ۳۷۳
باب ۱۹: حکم گوشت و شیر بُخت (نوعی شتر) و سوار شدن بر آن و گوشت کبوتر مسرول ۳۷۵
باب ۲۰: حکم حیوان نجاست‌خوار ۳۷۹
باب ۲۱: حکم استفاده از نجاسات در مزارع ۳۸۵
باب ۲۲: حکم خوردن و نوشیدن نجس ۳۸۷
باب ۲۳: حکم ذبح گوسفندی که شراب و ادرار نوشید ۳۸۹
باب ۲۴: حکم بره شیر خورده از خوک ۳۹۱

(۲۵) باب انّ العناق الّتى ترضع من لبن امرأة حتّى فطمت وكبرت وضربها الفحل ثمّ وضعت يجوز أكل لحمها ولبنها ۳۹۴
(۲۶) باب ما يحلّ من السّمك أكله وما يحرم ۳۹۴
(۲۷) باب عدم تحريم الرّبيثا وأنّه يكره ۴۱۶
(۲۸) باب ماورد فى اختبار السّمك الّذى وجد ولا يعلم انّه ممّا يؤكل أو لا أو لا يعلم أنّه ذكىّ أم لا .. ۴۲۰
(۲۹) باب ماورد فى أكل السّمك والدّعاء عنده وأكل التّمر أو العسل أو الماء بعده وكراهة إدمانه وإكثاره فإنّه يذيب الجسم وشحمة العين ويورث السّلّ خصوصاً السّمك الطّرىّ ويفيد أكل الطّرىّ منه على أثر لحجامة ولخوف الشّقيقة والشّوصة ۴۲۲
(۳۰) باب أنّ الحيّة إذا ابتلعت سمكة ثمّ طرحتها وهى تتحرّك فإن كانت تسلّخت فلوسها فهى حرام والاّ فلا .. ۴۲۸
(۳۱) باب تحريم أكل السّلحفاة والسّرطان والضّفادع والخنفساء والحيّات ۴۳۰
(۳۲) باب حكم أكل كلّ ذى حمة ۴۳۲
(۳۳) باب تحريم النّحلة والنّملة والصّرد والهدهد وحكم الخطّاف والوَبْر ۴۳۲
(۳۴) باب ما يحلّ من الطّير وما يحرم ۴۳۴
(۳۵) باب عدم تحريم أكل الحُبارىٰ ۴۴۰
(۳۶) باب عدم تحريم اليعاقيب ۴۴۲
(۳۷) باب ما يحلّ أكله من البيض وما يحرم ۴۴۲
(۳۸) باب ماورد فى خواصّ البيض وأكله ۴۵۰
(۳۹) باب أنّ الفأرة ونحوها إذا ماتت فى الزّيت أو السّمن أو نحوهما وكان مايعاً حرم أكله وجاز الاستصباح به وإن كان جامداً أخذت وما حولها وحلّ الباقى وأنّ الفأرة والكلب إذا أكلا من الخبز ينزع الموضع الّذى أكلا منه ويؤكل سائره وحكم ما اذا شربا من سمن أو زيت أو لبن ۴۵۴
(۴۰) باب أنّ القِدر إذا طبخت ثمّ وجدت فيها فأرة ميتة وجب إراقة المرق وجاز أكل اللّحم بعد غسله وحكم مالو وقع فيها دم ۴۵۶
(۴۱) باب أنّ الفأرة إذا وقعت فى مايع أو جامد وخرجت حيّة لم يحرم أكله ۴۵۸

باب ۲۵: حکم بزغاله شیر خورده از زن ۳۹۵
باب ۲۶: معیار شرعی ماهیان حلال گوشت و حرام گوشت ۳۹۵
باب ۲۷: حکم خوردن ریثا ۴۱۷
باب ۲۸: چگونگی شناخت شرعی ماهی ناشناخته ۴۲۱
باب ۲۹: آداب خوردن ماهی و آثار آن ۴۲۳
باب ۳۰: حکم ماهی بلعیده شده توسط مار ۴۲۹
باب ۳۱: حکم خوردن لاک پشت، خرچنگ، غوک، سوسک سیاه و مار ۴۳۱
باب ۳۲: حکم خوردن حیوانات زهر دار ۴۳۳
باب ۳۳: حکم خوردن زنبور عسل، مورچه، سبز قبا، هدهد، پرستو و وَبْر (ونک) ۴۳۳
باب ۳۴: معیار شرعی پرندگان حلال گوشت و حرام گوشت ۴۳۵
باب ۳۵: حکم خوردن هوبره ۴۴۱
باب ۳۶: حکم خوردن کبک ۴۴۳
باب ۳۷: معیار شرعی تخم‌های حلال و حرام ۴۴۳
باب ۳۸: خواص خوردن تخم مرغ ۴۵۱
باب ۳۹: حکم روغنی که موش در آن مرده ۴۵۵
باب ۴۰: حکم افتادن خون در دیگ غذا ۴۵۷
باب ۴۱: حکم افتادن موش در روغن و عسل ۴۵۹

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۴۲) باب أنّ الذّباب والجراد والنّملة والخنفساء والصّرد ونحوها ممّا لا نفس له سائلة إذا مات فى الإدام فلا بأس بأكله ۴۶۰

(۴۳) باب عدم تحريم الطّعام والشّراب إذا تناول منه السّنّور وعدم كراهته ۴۶۲

(۴۴) باب عدم تحريم الحبوب وأشباهها الّتى فى أيدى أهل الكتاب ۴۶۲

(۴۵) باب حكم مؤاكلة الكفّار فى إناء واحد وحكم الأكل فى إنائهم ۴۶۶

(۴۶) باب تحريم الأكل والشّرب فى آنية الذّهب والفضّة وكراهتهما فى المفضّضة دون الصُّفر ۴۷۲

(۴۷) باب حكم الآلات المتّخذة من الذّهب والفضّة ۴۸۲

(۴۸) باب تحريم أكل الطّين الّا طين قبر الحسينؑ فانّ اللّه تعالى جعل فيه الشّفاء وحكم الاستشفاء بتربة رسول اللّه وساير الأئمّة عليه وعليهم الصّلوة والسّلام ۴۸۴

(۴۹) باب حكم التّداوى بطين الأرمنىّ ۴۹۴

(۵۰) باب ماورد فى أنّ من أكل طعاماً لم يُدْعَ إليه فانّما أكل قطعة من النّار عدا ما استثنى وأنّ من لم يُدْعَ إلى دعوة قوم فلا يجوز له أن يأتيها وأنّ من دُعِىَ الى طعام فلا يجوز له أن يطعم منه غيره أو يستتبع ولده ۴۹۶

(۵۱) باب جواز الأكل من بيوت الآباء والأُمّهات والإخوان والأخوات والأعمام والعمّات والأخوال والخالات وما ملكتم مفاتحه والصّديق ۵۰۰

(۵۲) باب حكم السّمن والجبن وغيرهما إذا علم انّه خلطه حرام ۵۰۶

(۵۳) باب أنّ ما لا نصّ على تحريمه من الطّعام والثّمار فهو مباح وأنّه لا يحرّم اللّه تعالى إلّا ما فيه الضّرر والفساد ولا يبيح إلّا ما فيه النّفع والصّلاح ۵۰۸

(۵۴) باب وجوب إكرام الخبز وتحريم إهانته والاستنجاء به ودوسه بالأرجل ووطئ السّفرة بها ۵۱۴

(۵۵) باب أنّه لا يجوز أن يوطأ الخبز ولا ينبغى أن يقطع بالسّكّين بل يكسر باليد الى فوق ۵۲۴

(۵۶) باب كراهة وضع الخبز تحت القصعة ۵۲۸

(۵۷) باب أنّ الخبز إذا حضر يستحبّ أن لا ينتظر به غيره ويكره شمّه ويبدء به قبل اللّحم ۵۲۸

(۵۸) باب ماورد فى فضل خبز الشّعير ۵۳۰

باب ۴۲: حکم مردن حیواناتی که خون جهنده ندارند در غذا ۴۶۱
باب ۴۳: عدم حرمت خوردن نیم خورده گربه ۴۶۳
باب ۴۴: عدم حرمت حبوبات اهل کتاب ۴۶۳
باب ۴۵: حکم غذا خوردن با کافر در یک ظرف ۴۶۷
باب ۴۶: حکم استفاده از ظروف طلا و نقره ۴۷۳
باب ۴۷: حکم استفاده از وسایل ساخته شده از طلا و نقره ۴۸۳
باب ۴۸: حکم خوردن خاک و تربت امام حسین علیه السلام و معصومان علیهم السلام ۴۸۵
باب ۴۹: حکم مداوا با خاک ارمنی ۴۹۵
باب ۵۰: حکم مهمانی ناخوانده ۴۹۷
باب ۵۱: خانه‌هایی که خوردن از آن‌ها جایز است ۵۰۱
باب ۵۲: حکم روغن و پنیر و غذاهای مخلوط به حرام ۵۰۷
باب ۵۳: معیار حرمت و حلیت خوردنی‌ها ۵۰۹
باب ۵۴: گرامی داشتن نان و حرمت اسراف و توهین به آن ۵۱۵
باب ۵۵: حکم پایمال کردن نان و بریدن آن ۵۲۵
باب ۵۶: نگذاشتن چیزی بر روی نان ۵۲۹
باب ۵۷: آداب شروع غذا خوردن ۵۲۹
باب ۵۸: فضیلت نان جو ۵۳۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۵۹) باب ماورد فی ترك تخيّر الأطعمة وأكل الطّيّبات والإفراط بألوان الطّعام تواضعاً للّه تعالى وتأسّياً بالنّبيّ والأئمّة صلوات اللّه عليهم فى اختيار الطّعام والشّراب ۵۳۴
(۶۰) باب ماورد فى فضل الأرزّ والتّداوى به ۵۵۰
(۶۱) باب ماورد فى أنّ الحِمّص جيّد لوجع الظّهر وبذره أيّوب عليه السلام ويسمّى بالعدس ۵۵۶
(۶۲) باب ماورد فى خواصّ العدس وسويقه ۵۵۸
(۶۳) باب أنّ اللّوبيا يطرد الرّياح المستبطنة والماش يذهب بالبَهَق ۵۶۴
(۶۴) باب ماورد فى أنّ الباقلاء يمخّخ السّاقين ويزيد فى الدّماغ ويولّد الدّم وانّه كان طعام عيسى عليه السلام ۵۶۴
(۶۵) باب ماورد فى انّ الجاورس طعام ليس فيه ثقل ويتداوى بشرب سويقه بماء الكمّون ۵۶۶
(۶۶) باب ماورد فى فضل السّويق ۵۶۸
(۶۷) باب ماورد فى أكل السّويق الجافّ المغسول سبع غسلات أو ثلاثاً وبالزّيت وعلى الرّيق ۵۷۶
(۶۸) باب مارود فى أنّ السّويق بالسُّكّر ردىٌّ للرّجال ۵۸۰
(۶۹) باب ماورد فى أنّ سويق لوز فيه سكّر طبرزد طعام المترفين ۵۸۰
(۷۰) باب أنّ الخبز اليابس إذا جعل فى إجّانة وصبّ عليه الماء والملح يصيرمريّاً ۵۸۲
(۷۱) باب ماورد فى فضل اللّحم وإكثار أكله وإدمانه وكراهة تركه خصوصاً أربعين يوماً وكراهة قطعه بالسّكّين على الخوان ۵۸۲
(۷۲) باب استحباب اختيار لحم الضّأن على لحم غيره ۶۰۲
(۷۳) باب ماورد فى أنّ لحم البقر بالسّلق يذهب بالبياض وأنّ ألبانها دواء وسمونها شفاء ولحومها داء ۶۰۴
(۷۴) باب ماورد فى أنّ أطيب اللّحم لحم فرخ قد نهض أو كاد أنْ ينهض وأنّ الدّجاج خنازير الطّير ۶۰۸
(۷۵) باب ماورد فى فضل لحم القباج والقَطاة والدُّرّاج ۶۱۰
(۷۶) باب إباحة لحوم الإبل والبقر والغنم والوحش ما ليس له نابٌ ولا مخلب وكراهة لحوم البغال والحُمُر الأهليّة ۶۱۲
(۷۷) باب إباحة لحم الجاموس ولبنها وسمنها ۶۱۶

باب ۵۹: دوری از افراط در غذاهای لذیذ و سفره‌های رنگارنگ ۵۳۵
باب ۶۰: فضیلت برنج ۵۵۱
باب ۶۱: فضیلت نخود ۵۵۷
باب ۶۲: فضیلت عدس ۵۵۹
باب ۶۳: فضیلت لوبیا و ماش ۵۶۵
باب ۶۴: فضیلت باقلا ۵۶۵
باب ۶۵: فضیلت گاورس ۵۶۷
باب ۶۶: فضیلت آرد ۵۶۹
باب ۶۷: خواص آرد آغشته شده و با روغن زیتون که در ناشتا میل شود ۵۷۷
باب ۶۸: خوردن آرد با شکر ۵۸۱
باب ۶۹: آرد بادام و شکر طبرزد ۵۸۱
باب ۷۰: گوارا کردن نان خشک ۵۸۳
باب ۷۱: فضیلت گوشت ۵۸۳
باب ۷۲: برتری گوشت گوسفند ۶۰۳
باب ۷۳: خواص گوشت گاو ۶۰۵
باب ۷۴: خواص گوشت مرغ و پرندگان ۶۰۹
باب ۷۵: فضیلت گوشت کبک، سنگخوار (اسفرود) و دراج ۶۱۱
باب ۷۶: حلال بودن گوشت شتر، گاو، گوسفند، استر و الاغ، اهلی و وحشی آنها ۶۱۳
باب ۷۷: حلال بودن گوشت، شیر و روغنِ گاومیش ۶۱۷

(۷۸) باب إباحة لحوم البحيرة والسّائبة والوصيلة والحام وتفسيرها ۶۱۶
(۷۹) باب أنّ أكل اللّحم باللّبن مرق الأنبياء ويشدّان الجسم وفيهما البركة والقوّة ۶۲۰
(۹۰) باب أنّه لا بأس بأكل القديد الّذى لم تمسّه النّار ويجفّف فى الظّلّ إلّا أنّه يكره أكل القديد الغابّ والطّلع والكُسب والغريض ۶۲۴
(۸۱) باب استحباب اختيار ذراع الذّبيحة ومقاديمها لقُربها من المرعىٰ وبُعدها من المبال ۶۳۰
(۸۲) باب استحباب أكل الرّؤوس وأكل السّويق بعدها ليهضمها ۶۳۲
(۸۳) باب حكم قصب مخّ ومخاخ العظام ۶۳۴
(۸۴) باب أنّ أكل الكباب يوجب كثرة الدّم ويذهب بالحمّى ۶۳۴
(۸۵) باب ماورد فى أكل السّكباج بلحم البقر والثّريد باللّحم والزّيت وأنّ الثّريد طعام العرب وأوّل من هشم الثّريد هاشم وما ورد فى أكل اللّحم والسّمن ۶۳۶
(۸۶) باب ماورد فى أنّ الهريسة تنشط للعبادة وتزيد فى القوّة وتشتدّ الظّهر وأنّ اللّه تعالى أهدى إلى رسوله من هريسة الجنّة ۶۴۴
(۸۷) باب ماورد فى أنّ الملح أجود الإدام وأنّ فيه الشّفاء واستحباب الابتداء والاختتام به ۶۴۸
(۸۸) باب استحباب الإفتتاح بالخَلّ والختم به أو الابتداء بالملح والختم بالخَلّ ۶۵۸
(۸۹) باب ماورد فى أنّ الخَلّ والزّيت طعام الأنبياء والأئمّة عليهم السلام ويستغفر الملك لآكل الخَلّ ونزل به جبرئيل عليه السلام وأنّه ما افتقر أهل بيت يأتدمون بالخَلّ والزّيت وأنّ الخَلّ يشدّ العقل ويكسر المِرّة ويقتل دوابّ البطن ويحيى القلب ۶۶۰
(۹۰) باب استحباب أكل الزّيت والإدّهان به فإنّه من شجرة مباركة ويطيّب النّكهة ويذهب بالبلغم ويصفّى اللّون ويشدّ العصب ويذهب بالوصب ويطفئ الغضب ويذهب بالغمّ ويطرّد الشّيطان ۶۷۴
(۹۱) باب استحباب أكل الزّيتون فإنّه من شجرة مباركة ويطرد الرّياح ويزيد فى الماء ۶۷۸
(۹۲) باب أنّ السّمن نِعم الإدام خصوصاً سمن البقر فإنّ فيه شفاء ودواء وهو فى الصّيف خير منه فى الشّتاء ويكره للشّيخ إذا بلغ خمسين سنة ۶۸۰
(۹۳) باب ماورد فى الزّبيبة والألوان والنّارباج ۶۸۲

باب ۷۸: عدم جعل شرعی بحیره، سائبه، وصیله و حام در حیوانات ۶۱۷
باب ۷۹: خواص خوردن گوشت با شیر ۶۲۱
باب ۸۰: خواص خوردن گوشت نمک سود شده ۶۲۵
باب ۸۱: ترجیح گوشت کتف و جلوی بدن ۶۳۱
باب ۸۲: خوردن کله ۶۳۳
باب ۸۳: خوردن قلم مغز دار ۶۳۵
باب ۸۴: خوردن کباب ۶۳۵
باب ۸۵: خوردن سکباج با گوشت گاو و تلیت ۶۳۷
باب ۸۶: خوردن حلیم (هریسه) ۶۴۵
باب ۸۷: خواص نمک ۶۴۹
باب ۸۸: شروع غذا و پایان آن با سرکه یا نمک ۶۵۹
باب ۸۹: خواص سرکه و روغن زیتون ۶۶۱
باب ۹۰: خواص روغن زیتون و چرب کردن بدن با آن ۶۷۵
باب ۹۱: استحباب خوردن زیتون ۶۷۹
باب ۹۲: خواص روغن ۶۸۱
باب ۹۳: خوردن کشمش و غذاهای رنگارنگ و نارباج ۶۸۳

(۹۴) باب أنّ أكل المثلّثة أمرء شيء في الجسد ۶۸۴
(۹۵) باب ماورد في أنّ التّلبين يجلو قلب الحزين وأنّه لو أغنى عن الموت شيء لأغنى عنه ۶۸۶
(۹۶) باب ماورد في حبّ الحلواء وأكلها وأكل الخبيص والفالوذج ۶۸۸
(۹۷) باب ماورد في أنّ اللّبن طعام المرسلين وينبت اللّحم ويشدّ العظم ويزيد في ماء الظّهر ويدبغ المعدة ويكسو الكليتين الشّحم ۶۹۲
(۹۸) باب جواز شرب ألبان الأتُن للمريض وغيره ۷۰۲
(۹۹) باب جواز شرب أبوال الإبل والبقر والغنم والتّداوي بها وجواز شرب لعابها ۷۰۴
(۱۰۰) باب ماورد في أكل الماست مع الهاضوم ۷۰۶
(۱۰۱) باب ماورد في أكل الجبن وحكم ما هو المشكوك منه ۷۰۶
(۱۰۲) باب أنّ أكل الجوز في شدّة الحرّ يهيّج الحرّ في الجوف وفي الشّتاء يسخّن الكليتين ويدفع البرد ۷۱۲
(۱۰۳) باب ماورد في شرب العسل والاستشفاء به ۷۱۴
(۱۰۴) باب ماورد في أنّ السّكّر ينفع من كلّ شيء ولا يضرّ من شيء وينفع من سبعين داء ۷۲۶
(۱۰۵) باب جواز جعل المسك والعنبر وسائر الطّيب في الطّعام ۷۳۴
(۱۰۶) باب ماورد في أكل التّمر خصوصاً للمرأة في شهرها الّذي تلد فيه واختياره على غيره خصوصاً التّمر البرني والصّرفان والمشان والتّرسيان وأكله إحدى إحدى أمْرءُ واستحباب اطعامه ۷۳۴
(۱۰۷) باب ماورد في العجوة واستحباب أكل سبع تمرات منها على الرّيق وسبعة عند النّوم ۷۵۸
(۱۰۸) باب ماورد في أكل الرّطب وشرب الماء ۷۷۰
(۱۰۹) باب استحباب أكل العتيق بالحديث ۷۷۲
(۱۱۰) باب إكرام النّخلة والإستيطاء بها خيراً ۷۷۲
(۱۱۱) باب أنّ الغبيراء لحمه ينبت اللّحم وعظمه ينبت العظم وجلده ينبت الجلد ويسخّن الكليتين ويدبغ المعدة ويقوّي السّاقين ۷۷۴
(۱۱۲) باب ماورد في العنب وانّه يذهب بالغمّ وكراهة تسميته بالكَرْم واستحباب أكله حبّتين حبّتين ۷۷۶
(۱۱۳) باب ماورد في فوائد الزّبيب وأنّ من أكل في كلّ يوم إحدى وعشرين زبيبة حمراء لم يمرض.. ۷۸۴

باب ۹۴: خوردن غذای سه گانه ۶۸۵

باب ۹۵: خوردن تلبینه ۶۸۷

باب ۹۶: خوردن حلوا، خبیص و فالوده ۶۸۹

باب ۹۷: خواص شیر ۶۹۳

باب ۹۸: جواز نوشیدن شیر الاغ ۷۰۳

باب ۹۹: جواز نوشیدن ادرار شتر ۷۰۵

باب ۱۰۰: خوردن ماست با نانخواه ۷۰۷

باب ۱۰۱: خواص خوردن پنیر ۷۰۷

باب ۱۰۲: خواص خوردن گردو ۷۱۳

باب ۱۰۳: خواص نوشیدن عسل ۷۱۵

باب ۱۰۴: خواص شکر ۷۲۷

باب ۱۰۵: استفاده از مشک و عنبر در غذا ۷۳۵

باب ۱۰۶: خواص خرما ۷۳۵

باب ۱۰۷: خوردن عَجوه ۷۵۹

باب ۱۰۸: خوردن رطب با آب ۷۷۱

باب ۱۰۹: استحباب خوردن خرمای قدیمی با خرمای تازه ۷۷۳

باب ۱۱۰: تکریم درخت خرما ۷۷۳

باب ۱۱۱: خواص سنجد ۷۷۵

باب ۱۱۲: خواص انگور ۷۷۷

باب ۱۱۳: فایده‌های کشمش ۷۸۵

(۱۱۴) باب مارود فی أنّ الرّمّان الأملسی والتّفّاح الشیسقان والسّفرجل والعنب الرّازقی والرّطب المشان وقصب السّكّر من فواكه الجنّة ۷۹۰
(۱۱۵) باب ماورد فی فوائد الرّمّان وخواصّه وأنّه سیّد الفواكه واستحباب الإنفراد فی أكله وتتبّع ما سقط منه ۷۹۲
(۱۱۶) باب استحباب أكل الرّمّان علی الرّیق خصوصاً یوم الجمعة ولیلتها ۸۱۲
(۱۱۷) باب ماورد فی فوائد التّفّاح وأكله وشمّه والتّداوی به ۸۱۴
(۱۱۸) باب ماورد فی فوائد السّفرجل والكمّثریٰ ۸۲۴
(۱۱۹) باب ماورد فی فوائد التّین ۸۳۶
(۱۲۰) باب ماورد فی خواصّ الإجّاص والمشمش ۸۴۰
(۱۲۱) باب أنّ أكل الأترج بعد الطّعام أجود وأكل الخبز الیابس یهضم الأترج ۸۴۴
(۱۲۲) باب ماورد فی أكل الموز ۸۴۸
(۱۲۳) باب ماورد فی خواصّ البطّیخ وأكله مع الرّطب والسّكّر ۸۴۸
(۱۲۴) باب ماورد فی القِثّاء وأكله بالملح ومن أسفله ۸۶۰
(۱۲۵) باب ماورد فی غَسل الفاكهة قبل أكلها وكراهة تقشیرها واستحباب تقبیلها ووضعها علی العین والدّعاء بالمأثور والإبتداء ببسم اللّه ۸۶۲
(۱۲۶) باب استحباب تخضیر الموائد بالبقل فانّه مطردة للشّیطان وكراهة خلوّها من ذلك ۸۶۴
(۱۲۷) باب ماورد من النّهی عن القران بین الفواكه فی طعام مشترك الاّ بإذن الشّریك وجوازه لمن أكل وحده واستحباب أكل الثّمار وتراً ۸۶۶
(۱۲۸) باب كراهة رمی الفواكه قبل استقصاء أكلها واستحباب اطعامها من یحتاج الیها ۸۶۸
(۱۲۹) باب ماورد فی فوائد الهِندِباء واستحباب أكله وإدمانه ۸۶۸
(۱۳۰) باب ماورد فی فوائد الحوك وهو الباذروج وانّه أحبّ البقول الی رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۸۸۰
(۱۳۱) باب ماورد فی فوائد الكرّاث وخواصّه وغسله عند أكله ۸۸۶
(۱۳۲) باب ماورد فی فوائد الكرَفْس وانّه بقلة الأنبیاء علیهم السلام ۸۹۴

باب ۱۱۴: میوه‌های بهشتی ۷۹۱
باب ۱۱۵: خواص انار ۷۹۳
باب ۱۱۶: زمان استحباب خوردن انار ۸۱۳
باب ۱۱۷: فایده‌های سیب ۸۱۵
باب ۱۱۸: فایده‌های به و گلابی ۸۲۵
باب ۱۱۹: فایده‌های انجیر ۸۳۷
باب ۱۲۰: فایده‌های زرد آلو و آلو ۸۴۱
باب ۱۲۱: وقت مناسب خوردن ترنج (بالنگ) ۸۴۵
باب ۱۲۲: جواز خوردن موز ۸۴۹
باب ۱۲۳: خواص خربزه ۸۴۹
باب ۱۲۴: خواص خیار ۸۶۱
باب ۱۲۵: استحباب شستن میوه پیش از خوردن ۸۶۳
باب ۱۲۶: استحباب بودن سبزی در سفره ۸۶۵
باب ۱۲۷: استحباب جدا خوردن میوه‌ها ۸۶۷
باب ۱۲۸: استحباب خوردن میوه به طور کامل ۸۶۹
باب ۱۲۹: استحباب خوردن کاسنی ۸۶۹
باب ۱۳۰: فایده ریحان کوهی ۸۸۱
باب ۱۳۱: خواص تره ۸۸۷
باب ۱۳۲: خواص کرفس ۸۹۵

(۱۳۳) باب ماورد فی الفرفخ وبیان خواصّه ۸۹۶
(۱۳۴) باب ماورد فی فوائد الخسّ والسّداب وخواصّهما ۸۹۸
(۱۳۵) باب ماورد فی خواصّ الجرجیر وما یوجبه ۹۰۰
(۱۳۶) باب ماورد فی فوائد السِّلْق وخواصّه ۹۰۴
(۱۳۷) باب ماورد فی فوائد الکمأة والحزاء والکرنب ۹۰۸
(۱۳۸) باب ماورد فی فوائد القَرع وأنّه لا یذبح ۹۱۲
(۱۳۹) باب ماورد فی فوائد الفُجْلِ وخواصّه ۹۱۸
(۱۴۰) باب ماورد فی فوائد الجزر وخواصّه ۹۲۲
(۱۴۱) باب ماورد فی فوائد الشّلجم وخواصّه ۹۲۴
(۱۴۲) باب ماورد فی فوائد الباذنجان وخواصّه ۹۲۸
(۱۴۳) باب ماورد فی فوائد البصل وخواصّه وعدم کراهة أکله وکراهة دخول المسجد لمن فی فیه رائحته أو رائحة الثّوم أو الکرّاث ۹۳۲
(۱۴۴) باب ماورد فی فوائد الصّعتر وخواصّه ۹۴۰
(۱۴۵) باب ماورد فی التّداوی بالحلبة والتّین والشُّبْرُم والسّنا ۹۴۲
(۱۴۶) باب ماورد فی مداواة الرّطوبة والبلغم بالطّریفل ۹۴۲
(۱۴۷) باب ماورد فی التّداوی بالعنّاب وبیان فضله ۹۴۴
(۱۴۸) باب ماورد فی أنّ الدّاء والدّواء من اللّه عزّوجلّ وفی جملة ممّا یتداوی به وما لا یتداوی به . ۹۴۴
(۱۴۹) باب ماورد فی أکل ما یناسب ویفید للبدن فی کلّ شهر ۹۶۸
(۱۵۰) باب ماورد فی فائدة الحبّة السوداء والحرمل ۹۷۴
(۱۵۱) باب ماورد فی أنّ من تطبّب فلیتّق اللّه ولینصح ولیجتهد ۹۷۶
(۱۵۲) باب أنّه لابأس بالحقنة ۹۷۶
(۱۵۳) باب ماورد فی أنّ التّنّور لأهل البیت برکة ۹۷۶
(۱۵۴) باب أنّ اللّه تعالی أهبط مع آدم علیه السلام عشرین ومائة قضیب وثلاثین صنفاً من فاکهة الجنّة ۹۷۸

باب ۱۳۳: خواص خرفه ۸۹۷
باب ۱۳۴: خواص کاهو و سداب ۸۹۹
باب ۱۳۵: خواص شاهی ۹۰۱
باب ۱۳۶: خواص چغندر ۹۰۵
باب ۱۳۷: خواص قارچ، حزاء (دینارویه) و چغندر ۹۰۹
باب ۱۳۸: خواص کدو ۹۱۳
باب ۱۳۹: خواص ترب ۹۱۹
باب ۱۴۰: خواص هویج ۹۲۳
باب ۱۴۱: خواص شلغم ۹۲۵
باب ۱۴۲: خواص بادنجان ۹۲۹
باب ۱۴۳: خواص پیاز ۹۳۳
باب ۱۴۴: خواص پونه ۹۴۱
باب ۱۴۵: خواص شنبلیله، انجیر، شبرم (کاونبطونک) و وسنا ۹۴۳
باب ۱۴۶: خواص طریفل ۹۴۳
باب ۱۴۷: خواص عناب ۹۴۵
باب ۱۴۸: درد و دوا از جانب خداست ۹۴۵
باب ۱۴۹: خوراکی‌های مناسب با هر ماه ۹۶۹
باب ۱۵۰: خواص سیاه دانه و اسپند ۹۷۵
باب ۱۵۱: مسئولیت طبیب ۹۷۷
باب ۱۵۲: اماله کردن ۹۷۷
باب ۱۵۳: تنور سبب برکت ۹۷۷
باب ۱۵۴: چیزهایی که همراه آدمؑ فرود آمد ۹۷۹

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۱۵۵) باب ماورد فی أنّ الدّواء الجامع للرّضاﷺ مفید لکلّ داء ۹۷۸
(۱۵۶) باب ماورد فی أنّ الأکل عند الجوع والشّرب عند العطش والبول إذا هاج والجماع عند الحاجة والنّوم عند النّعاس مصحّحة للبدن ۹۸۲
(۱۵۷) باب أنّ الثّمار إذا أدرکت ففیها الشّفاء وانّ الفاکهة فی إقبالها مصحّحة وفی إدبارها داء ۹۸۴
(۱۵۸) باب ما یعجب النّبیّﷺ والأئمّةﷺ من الطّعام والفواکه ۹۸۴
(۱۵۹) باب ماورد فی الحمیة للمریض ۹۸۸
(۱۶۰) باب ماورد فی أنّ الزّکام لا یداویٰ فإنّه جند من جنود اللّه یبعثه علی الدّاء وأنّه أمان من الجذام والدّمامیل أمان من البرص ۹۹۲
(۱۶۱) باب ما یتداوی به العین ۹۹۶
(۱۶۲) باب أنّ غَسل الیدین قبل الطّعام وبعده یذهب بالفقر ویُمْنٌ فی الرّزق ویزید فی العمر ویصحّ البدن ویجلو البصر وینفی الهمّ ویثبت النّعمة ۹۹۸
(۱۶۳) باب انّ صاحب المنزل أوّل من یغسل یده قبل الطّعام وآخر من یغسل بعده ویبدء بمن علی یمینه قبل الطّعام وبمن علی یساره بعده وإذا جمع الأب والابن مکان یغسل صاحب المنزل ید الأب وابنه ید الابن ۱۰۰۶
(۱۶۴) باب ماورد فی أنّ القوم إذا غسلوا أیدیهم فی إناء واحد تحسن أهلاقهم ویجمع اللّه شملهم ۱۰۱۰
(۱۶۵) باب استحباب التّمندل من الغَسل بعد الطّعام وترکه قبله وکراهة وضع المندیل علی الثّوب عند أکل الغذاء ۱۰۱۲
(۱۶۶) باب کراهة مسح الید بالمندیل وفیها شیء من الطّعام حتّی یمصّها أو یمصّها أحد وکراهة ایواء مندیل الغَمَر فی البیت ۱۰۱۴
(۱۶۷) باب استحباب مسح الوجه والرّأس والحاجبین بعد الوضوء من الطّعام وقول الحمد للّه المحسن المجمل المنعم المفضل والدّعاء بالمأثور ۱۰۱۶
(۱۶۸) باب استحباب التّسمیة والتّحمید فی أوّل الأکل وفی أثنائه لا الصّمت واستحباب التّسمیة فی أوّل الطّعام والتّحمید فی آخره ۱۰۲۰

باب ۱۵۵: داروی امام رضا ﷺ ۹۷۹
باب ۱۵۶: زمان خوردن و نوشیدن و آمیزش و خواب ۹۸۳
باب ۱۵۷: زمان استفاده از میوه‌ها ۹۸۵
باب ۱۵۸: خوراکی‌های خوشایند برای پیشوایان معصوم: ۹۸۵
باب ۱۵۹: پرهیز دادن بیمار ۹۸۹
باب ۱۶۰: مداوا نکردن زکام ۹۹۳
باب ۱۶۱: مداوای چشم ۹۹۷
باب ۱۶۲: شستن دست‌ها قبل و بعد از غذا ۹۹۹
باب ۱۶۳: کیفیت شستن دست‌ها قبل و بعد از غذا ۱۰۰۷
باب ۱۶۴: شستن همه افراد در یک ظرف ۱۰۱۱
باب ۱۶۵: استحباب خشک کردن دست‌ها با حوله بعد از غذا ۱۰۱۳
باب ۱۶۶: کراهت پاک کردن غذای دست با دستمال ۱۰۱۵
باب ۱۶۷: کیفیت شستشوی دست پس از غذا ۱۰۱۷
باب ۱۶۸: آغاز غذا با بسم الله و پایان غذا با الحمدلله ۱۰۲۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۱۶۹) باب استحباب التّسمية على كلّ إناء وعلى كلّ لون وكلّما عاد إلى الطعّام وعلى كلّ لقمة.... ۱۰۴۰
(۱۷۰) باب ماورد فی أنّ من نسی التّسمية على الطّعام يقول إذا ذكر بسم اللّه على أوّله وآخره وأنّه ان سمّى واحد من الجماعة أجزء عن الجميع ۱۰۴۴
(۱۷۱) باب استحباب الدّعاء بالمأثور قبل الأكل وبعده وحمد اللّه على الإشتهاء.......................... ۱۰۴۴
(۱۷۲) باب ماورد من الدّعاء عند أكل مايخاف ضرره.......................... ۱۰۵۴
(۱۷۳) باب ماورد فی أنّ من قال أكلت طعاماً كذا فضرّنی كفر بالنّعم.......................... ۱۰۵۸
(۱۷۴) باب ماورد فی الخصال الّتی تكون فی المائدة وعلى المسلم أن يعرفها ۱۰۵۸
(۱۷۵) باب كراهة الأكل متّكئاً ومنبطحاً ومستلقياً تواضعاً للّه تعالى وجوازه مقعياً وكراهة التّشبّه بالملوك.. ۱۰۶۲
(۱۷۶) باب عدم كراهة وضع اليد على الأرض عند الأكل واستحباب خلع النّعل عنده.......................... ۱۰۷۰
(۱۷۷) باب أنّه يستحبّ للإنسان أن يأكل أكل العبد ويجلس جلوس العبد ويأكل على الحضيض وينام عليه و يكره أن يضع إحدى الرّجلين على الأخرى وأن يتربّع.......................... ۱۰۷۲
(۱۷۸) باب كراهة الأكل والتّناول بالشّمال مع عدم العذر الاّ فی العنب والرّمّان.......................... ۱۰۸۰
(۱۷۹) باب استحباب إطالة الجلوس على الطّعام وكراهة القيام عن الطّعام و استخدام العبيد حتّى يفرغوا منه فانّ الله تعالى ما عذّب قوماً وهم يأكلون.......................... ۱۰۸۴
(۱۸۰) باب كراهة الأكل ماشياً من غير ضرورة.......................... ۱۰۸۶
(۱۸۱) باب استحباب تصغير الرّغفان وتخمير الخمير.......................... ۱۰۸۸
(۱۸۲) باب استحباب الأكل بثلاث أصابع أو بجميعها لا بأصبعين.......................... ۱۰۸۸
(۱۸۳) باب كراهة الأكل من رأس الثّريد واستحباب الأكل من جوانبه.......................... ۱۰۹۰
(۱۸۴) باب استحباب الأكل ممّا يليه لا ممّا قدّام غيره.......................... ۱۰۹۲
(۱۸۵) باب أنّ الطّعام إذا كان حارّاً يترك حتّى يبرد فإنّ الطّعام الحارّ ممحوق البركة وللشّيطان فيه نصيب و استحباب تذكّر النّار عنده و استحباب أكل طعام سخن.......................... ۱۰۹۴
(۱۸۶) باب كراهة النّفخ فی الطّعام والشّراب.......................... ۱۱۰۰
(۱۸۷) باب كراهة نهك العظام.......................... ۱۱۰۲

باب ۱۶۹: بردن نام خدا بر هر لقمه و هر نوع غذا ۱۰۴۱
باب ۱۷۰: حکم فراموش کردن بسم الله هنگام خوردن غذا ۱۰۴۵
باب ۱۷۱: استحباب دعای پیش از خوردن و پس از آن ۱۰۴۵
باب ۱۷۲: دعا هنگام خوردن آنچه بیم زیان دارد ۱۰۵۵
باب ۱۷۳: کفران نعمت ۱۰۵۹
باب ۱۷۴: ویژگی‌های غذا خوردن که باید رعایت شود ۱۰۵۹
باب ۱۷۵: چگونگی نشستن بر سر سفره غذا ۱۰۶۳
باب ۱۷۶: وضعیت بدن و کندن کفش هنگام خوردن ۱۰۷۱
باب ۱۷۷: تواضع هنگام غذا خوردن و نشستن ۱۰۷۳
باب ۱۷۸: کراهت نوشیدن و خوردن با دست چپ ۱۰۸۱
باب ۱۷۹: استحباب طولانی نشستن بر سر سفره و به کار نگرفتن خدمتکاران ۱۰۸۵
باب ۱۸۰: کراهت خوردن در حال راه رفتن ۱۰۸۷
باب ۱۸۱: استحباب کوچک کردن نان و تخمیر خمیر ۱۰۸۹
باب ۱۸۲: استحباب خوردن با سه انگشت یا با همه انگشتان ۱۰۸۹
باب ۱۸۳: کراهت خوردن از بالای تلیت و استحباب خوردن از اطراف آن ۱۰۹۱
باب ۱۸۴: استحباب خوردن از برابر خود نه از برابر دیگران ۱۰۹۳
باب ۱۸۵: ویژگی غذای داغ و خنک ۱۰۹۵
باب ۱۸۶: کراهت دمیدن در غذا ۱۱۰۱
باب ۱۸۷: کراهت خوردن هر چه به استخوان است ۱۱۰۳

(۱۸۸) باب استحباب لطع القصعة ولحسها ومصّ الأصابع بعد الأكل ۱۱۰۲

(۱۸۹) باب استحباب تخليل الأسنان بعد الأكل فإنّه ينقّى الفم ويصلح اللّثة ويجلب الرّزق وكراهة التّخلّل بعود الرّيحان والرّمّان والقصب والخوص والآس والطّرفاء ۱۱۰۶

(۱۹۰) باب استحباب أكل ما يبقى بين الأسنان ممّا يلى اللّثة أو مقدّم الفم وما يخرجه اللّسان، ورمى ما يخرجه الخلال وما كان فى الأضراس وجواز أكله ۱۱۱۶

(۱۹۱) باب ماورد فى خواصّ السّعد والأشنان ۱۱۲۰

(۱۹۲) باب كراهة ترك الإناء بغير غطاء ۱۱۲۲

(۱۹۳) باب استحباب ترك ماسقط من الطّعام فى الصّحراء وتتبّع مايسقط من الخِوان فى البيت وأكله فانّ فيه الشّفاء ۱۱۲۴

(۱۹۴) باب أنّ من وجد كسرة أو تمرة فى الأرض مطروحة يستحبّ له أن يأخذها ويمسحها أو يغسل ما عليها ويأكلها ۱۱۳۰

(۱۹۵) باب جواز مصّ ريق الإمام والمؤمن والولد والزّوج والزّوجة ۱۱۳۶

(۱۹۶) باب استحباب الاستلقاء ووضع الرِّجْل اليمنىٰ على اليسرىٰ بعد الأكل ۱۱۳۶

(۱۹۷) باب كراهة كثرة الأكل وكراهة الشِّبَع والتُّخَمة والإمتلاء والأكل على الشِّبَع ۱۱۳۸

(۱۹۸) باب كراهة الجشأ ورفعه إلى السّماء واستحباب حمد الله عنده ۱۱۶۴

(۱۹۹) باب استحباب الإقتصار فى الأكل على الغداء والعشاء وتركه فيما بينهما ۱۱۶۶

(۲۰۰) باب ماورد فى أنّ ترك العشاء خراب البدن وأنّه مَهْرَمَةٌ ويوجب نقص القوّة وأنّ العشاء قوّة للّشيخ والشّابّ وأنّه أهدىٰ للنّوم وأطيب للنّكهة واستحباب كون العشاء بعد العشاء الآخرة ... ۱۱۶۸

(۲۰۱) باب ماورد فى أنّ مباكرة الغداء يوجب طول البقاء ۱۱۷۴

(۲۰۲) باب أنّ المؤمن إذا أراد أن يخرج من بيته أو يأخذ فى حاجة أو إذا صلّى الفجر يستحبّ له أن يأكل كسرة ۱۱۷۶

(۲۰۳) باب أنّ الطّعام إذا حضر فى أوّل وقت الصّلوٰة يستحبّ تقديم الأكل ۱۱۷۶

(۲۰۴) باب كراهة الأكل فى السّوق ۱۱۷۸

باب ۱۸۸: استحباب لیسیدن کاسه و انگشتان پس از غذا ۱۱۰۳
باب ۱۸۹: استحباب خلال کردن پس از غذا ۱۱۰۷
باب ۱۹۰: استحباب خوردن غذاهای باقیمانده در دهان ۱۱۱۷
باب ۱۹۱: خواص سعد (مشک زمین) و اشنان ۱۱۲۱
باب ۱۹۲: کراهت نپوشاندن روی ظرف ۱۱۲۳
باب ۱۹۳: استحباب ترک خرده‌های غذای ریخته شده در صحرا ۱۱۲۵
باب ۱۹۴: استحباب تمیز کردن و خوردن غذای افتاده ۱۱۳۱
باب ۱۹۵: جواز خوردن آب دهان امام و دیگران ۱۱۳۷
باب ۱۹۶: استحباب دراز کشیدن پس از غذا خوردن ۱۱۳۷
باب ۱۹۷: کراهت پرخوری ۱۱۳۹
باب ۱۹۸: کراهت آروغ زدن ۱۱۶۵
باب ۱۹۹: استحباب بسنده کردن به صبحانه و شام ۱۱۶۷
باب ۲۰۰: آثار شام خوردن ۱۱۶۹
باب ۲۰۱: زود صبحانه خوردن سبب طول عمر ۱۱۷۵
باب ۲۰۲: استحباب خوردن تکه‌ای نان پیش از بیرون رفتن از خانه ۱۱۷۷
باب ۲۰۳: استحباب مقدم داشتن غذا بر نماز در صورت آماده شدن آن در وقت نماز ۱۱۷۷
باب ۲۰۴: کراهت خوردن در بازار ۱۱۷۹

(۲۰۵) باب تأكّد كراهة أكل الإنسان زاده وحده ۱۱۷۸
(۲۰۶) باب أنّه إذا تمّ للطّعام أربع خصال فقد تمّ وأحبّه إلى الله تعالى ما كثرت عليه الأيدى و أنّ طعام الواحد يكفى الإثنين واستحباب أكل الرّجل مع عياله وحكم الأكل مع الأمّ وكراهة التّقدّم على رسول الله صلى الله عليه وآله في الأكل ۱۱۸۰
(۲۰۷) باب أنّه يستحبّ للرّجل أن يجمع مواليه وخدمه عنده على المائدة وكراهة عزلها لهم ۱۱۸۶
(۲۰۸) باب أنّه لا جناح بمؤاكلة الأعمى والأعرج والمريض ۱۱۹۰
(۲۰۹) باب ماورد في أنّه ليس في الطّعام سرف وأنّ الله تعالى لا يسأل عنه ولا يحاسب عليه ۱۱۹۰
(۲۱۰) باب استحباب دعاء الإخوان إلى الطّعام خصوصاً الفقراء منهم و استحباب إجادتها و كراهة اختصاصها بالأغنياء وكراهة إجابة من يشهد طعامه الأغنياء دون الفقراء ۱۱۹۸
(۲۱۱) باب استحباب مناولة المؤمن اللّقمة والماء والحلواء واللّحم ۱۲۰۲
(۲۱۲) باب ماورد في أنّ الوليمة في خَمس في عُرس أو خُرس أو عِذار أو وكار أو رِكاز ۱۲۰۴
(۲۱۳) باب استحباب عرض الطّعام لمّ الشّراب لمّ الوضوء على المؤمن إذا قدم ۱۲۰۸
(۲۱۴) باب استحباب إشباع المؤمن وحرمة إشباع الكافر والنّاصب ولا بأس بإطعام من لا يعرف. ۱۲۱۰
(۲۱۵) باب عدم جواز الإطعام للرّياء والسّمعة ۱۲۱۴
(۲۱۶) باب كراهة إجابة الكافر والمنافق والفاسق والبخيل وكراهة قبول هدايا المشركين واستحباب إجابة دعوة المؤمنين خصوصاً الجواد منهم ۱۲۱۴
(۲۱۷) باب استحباب إجابة الدّعوة في الوليمة والختان وكراهتها في خفض الجواري ۱۲۲۲
(۲۱۸) باب كراهة استخدام الضّيف واستحباب إعانته إذا نزل وترك إعانته إذا ارتحل واستحباب تزويده وتطييب زاده ۱۲۲۲
(۲۱۹) باب استحباب إقراء الضّيف ۱۲۲۶
(۲۲۰) باب ماورد في إكرام الضّيف وعدم إكرامه وأنّ من حقّ الضّيف أن يعدّ له الخلال........ ۱۲۳۰
(۲۲۱) باب استحباب أكل صاحب الطّعام مع الضّيف وأن يكون أوّل من يضع يده وآخر من يرفعها .. ۱۲۳۴
(۲۲۲) باب استحباب أكل المؤمن من طعام أخيه وإكثاره منه فإنّه تعرف بهذا مودّة الرّجل لأخيه. ۱۲۳۶

باب ۲۰۵: کراهت نخوردن توشه به تنهایی ۱۱۷۹
باب ۲۰۶: ویژگی‌های غذای کامل و محبوب خدا ۱۱۸۱
باب ۲۰۷: استحباب غذا خوردن با خدمتکاران ۱۱۸۷
باب ۲۰۸: هم غذا شدن با کور، لنگ و بیمار ۱۱۹۱
باب ۲۰۹: عدم اسراف در تنوع غذا و لباس ۱۱۹۱
باب ۲۱۰: استحباب دعوت برادران دینی به غذا و آداب آن ۱۱۹۹
باب ۲۱۱: استحباب گرفتن لقمه برای مؤمن و دادن آب، شیرینی و گوشت به او ۱۲۰۳
باب ۲۱۲: موارد استحباب ولیمه (مهمانی) دادن ۱۲۰۵
باب ۲۱۳: استحباب تعارف کردن به غذا و نوشیدنی و آب برای دست شستن ۱۲۰۹
باب ۲۱۴: استحباب سیر کردن مؤمن و حرمت سیر کردن کافر دشمن و ناصب ۱۲۱۱
باب ۲۱۵: عدم جواز غذا دادن برای ریا و شهرت‌طلبی ۱۲۱۵
باب ۲۱۶: استحباب پذیرفتن دعوت و هدایای مؤمنین ۱۲۱۵
باب ۲۱۷: استحباب پذیرفتن دعوت در ولیمه و ختنه و کراهت آن در ختنه دختران ۱۲۲۳
باب ۲۱۸: کراهت به کار گرفتن مهمان و کرامت داشتن او ۱۲۲۳
باب ۲۱۹: استحباب مهمان‌نوازی ۱۲۲۷
باب ۲۲۰: احترام و اکرام مهمان ۱۲۳۱
باب ۲۲۱: استحباب غذا خوردن میزبان با مهمان و آداب آن ۱۲۳۵
باب ۲۲۲: استحباب زیاد خوردن از غذای برادران ۱۲۳۷

(۲۲۳) باب ماورد فى فضل الضّيف وحبّه وأنّه إذا دخل بقوم دخل برزقه وإذا خرج خرج بالمغفرة لهم وأنّه دليل الجنّة ۱۲۴۰
(۲۲۴) باب أنّه يستحبّ للمؤمن أن لا يحتشم من أخيه ولا يتكلّف له وأن يتحفه ويقبل تحفته ۱۲۴۴
(۲۲۵) باب عدم جواز استقلال صاحب المنزل ما يقدّمه للضّيف واحتقاره وعدم جواز استقلال الضّيف ما يخرّج إليه أخوه ۱۲۴۶
(۲۲۶) باب أنّه يستحبّ لصاحب المنزل أن يأتى للضّيف بما فى بيته ولا يتكلّف ماوراء بابه إلّا إذا دعاه ويستحبّ للضّيف أن لا يكلّفه شيئاً ويمنعه عن الإتيان بشىء من خارج البيت يطيعه فيما أمره.. ۱۲۴۸
(۲۲۷) باب ماورد فى أنّ من دخل بلدة فهو ضيف على من بها من إخوانه وأهل دينه ۱۲۵۲
(۲۲۸) باب ماورد فى انّ أهل القرية إذا لم يطعموا من استطعم فيوشك أن ينزل عليهم العذاب...... ۱۲۵۴
(۲۲۹) باب ماورد فى أنّه إذا وضع الطّعام فلا مردّ للسّائل........ ۱۲۵۴
(۲۳۰) باب ماورد فى أنّ حدّ الضّيافة ثلاثة أيّام وما فوق ذلك صدقة وكراهة إقامة الضّيف عنه أخيه حتّى يوثمه ۱۲۵۴

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

أبواب الأشربة المباحة والمحرّمة

(۱) باب ماورد فى فضل الماء وأنّه سيّد الشّراب فى الدّنيا والآخرة واستحباب شربه مصّاً وكراهته عبّاً...... ۱۲۵۸
(۲) باب ماورد فى شرب الماء قلّةً وكثرةً وبعد الطّعام وبينه وبعد أكل التّمر والدّسم ۱۲۶۴
(۳) باب ماورد فى شرب الماء قائماً وقاعداً........ ۱۲۷۰
(۴) باب كراهة شرب الماء بنفس واحد واستحبابه بثلاثة أنفاس والتّسمية فى أوّل كلّ نفس والتّحميد في آخره وبيان سائر آدابه من الدّعاء والتّسليم........ ۱۲۷۶
(۵) باب استحباب الشّرب فى الأقداح الشّاميّة وجوازه فى الأقداح المتّخذة من الخشب والجلد والخزف ومن أفواه القرب والأداوى وكراهة الشّرب والأكل فى فخار مصر........ ۱۲۹۰
(۶) باب كراهة الشّرب بالشّمال والتّناول بها........ ۱۲۹۴
(۷) باب كراهة الشّرب من ثلمة الإناء وعروته وأذنه وكسره إن كان فيه بل يشرب من شفه الوسطىٰ وكراهة الوضوء من قِبَل العُروة........ ۱۲۹۴

باب ۲۲۳: فضیلت مهمان‌نوازی ۱۲۴۱
باب ۲۲۴: استحباب شرم نکردن مهمان و پذیرفتن هدیه از میزبان ۱۲۴۵
باب ۲۲۵: ناچیز نشمردن میزبان آنچه را که برای مهمان می‌آورد و ناچیز نشمردن مهمان آنچه برایش آورده می‌شود ۱۲۴۷
باب ۲۲۶: استحباب آوردن میزبان برای مهمان و آنچه که در خانه است ۱۲۴۹
باب ۲۲۷: پذیرایی از وارد شونده در یک شهر ۱۲۵۳
باب ۲۲۸: احتمال عذاب برای محله‌ای که سائلی از آنها تقاضای غذا کند و آن‌ها ندهند ۱۲۵۵
باب ۲۲۹: بازنگرداندن سائل غذا را ۱۲۵۵
باب ۲۳۰: مدت مهمانی ۱۲۵۵

بخش چهارم: نوشیدنی‌ها

باب ۱: فضیلت آب و کیفیت نوشیدن آن ۱۲۵۹
باب ۲: چگونگی نوشیدن آب با غذا ۱۲۶۵
باب ۳: نوشیدن آب در حال نشسته و ایستاده ۱۲۷۱
باب ۴: استحباب نوشیدن آب با سه نفس و آداب آن ۱۲۷۷
باب ۵: ظرف‌های نوشیدن آب ۱۲۹۱
باب ۶: نوشیدن با دست چپ ۱۲۹۵
باب ۷: کراهت نوشیدن آب از سوراخ ظرف و دسته و گوشه و شکستگی آن ۱۲۹۵

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۸) باب كراهة الشّرب بالأفواه واستحباب الشّرب بالأيدى ۱۲۹۸
(۹) باب كراهة الشّرب من اختناث الأسقية والنّفخ فى القدح ۱۳۰۰
(۱۰) باب استحباب اختيار الماء العذب الحلو البارد للشّرب واضافة شىء حلوٍ كالسّكّر والفالوذج ۱۳۰۲
(۱۱) باب ماورد فى فضل ماء زمزم وأنّه شفاء وخير ماء على وجه الأرض وماء برهوت شرّ ماء على وجه الأرض وأنّ العيون تفجّرت من تحت الكعبة ۱۳۰۴
(۱۲) باب استحباب شرب ماء ميزاب الكعبة والإستشفاء به ۱۳۰۶
(۱۳) باب ماورد فى فضل ماء الفرات والإستشفاء به وأنّه يصبّ فيه من ماء الجنّة ومن حُنِّكَ به يحبّ أهل البيت وأنّه سيّد المياه فى الدّنيا والآخرة ۱۳۰۸
(۱۴) باب ماورد فى أنهار النّيل والدّجلة والبلخ وسيحان وجيحان وماء العقيق ۱۳۱۶
(۱۵) باب ماورد فى أنّ سؤر المؤمن شفاء وأنّ من شرب من سؤر أخيه تَبَرُّكاً خلق الله تعالى بينهما ملكاً يستغفر لهما ۱۳۲۰
(۱۶) باب ماورد فى أنّ النّبىّ ﷺ اكتفى بشربة واحدة من الشّربتين تواضعاً لله تعالى واستحباب التّأسّى به ۱۳۲۲
(۱۷) باب ماورد فى أنّ صاحب الرّحل يشرب أوّل القوم ويتوضّأ آخرهم وأنّ ساقى القوم يشرب آخرهم ۱۳۲۲
(۱۸) باب ماورد فى أنّ ماء الكبريت والماء المرّ لم يجيبا نوحاً ولعنهما ولم يجعلِ الله تعالى فيهما شفاءً ۱۳۲۶
(۱۹) باب ماورد فى أنّ من أخذ ماء المطر قبل أن ينزل إلى الأرض وقرء عليه سورة الحمد وقل هو الله أحد والمعوّذتين سبعين مرّة ويصلّى على النّبىّ ﷺ سبعين مرّة ويسبّح سبعين مرّة فشرب منه نزع الله تبارك وتعالى الدّاء من جسده ۱۳۲۸
(۲۰) باب ماورد فى انّ من شرب الماء فذكر الحسين ﷺ وأهل بيته ولعن قاتله كتب الله تعالى له ألف حسنة وحطّ عنه ألف سيّئة ورفع له مأة ألف درجة وكأنّما أعتق مأة ألف نسمة وحشره الله عزّوجلّ يوم القيامة ثلج الفؤاد ۱۳۳۰
(۲۱) باب انّ الماء الّذى ينبذ فيه التّمر أو الزّبيب حلال قبل أن يغلى ۱۳۳۲
(۲۲) باب حكم شرب الماء الحارّ والمغلىّ ۱۳۳۶
(۲۳) باب حديث نيسان ۱۳۳۶
(۲۴) باب ماورد فى انّ الذّباب إذا وقع فى الإناء يمقل ۱۳۴۲

باب ۸: کراهت نوشیدن با دهان همانند حیوانات ۱۲۹۹
باب ۹: کراهت تا کردن لبه مشک برای نوشیدن و دمیدن در کاسه ۱۳۰۱
باب ۱۰: استحباب نوشیدن آب گوارا، شیرین و خنک ۱۳۰۳
باب ۱۱: آب زمزم بهترین آب‌ها و آب برهوت بدترین آب‌ها ۱۳۰۵
باب ۱۲: استحباب نوشیدن آب ناودان کعبه ۱۳۰۷
باب ۱۳: فضیلت آب فرات ۱۳۰۹
باب ۱۴: ویژگی‌های آب رودخانه‌های نیل، دجله، بلخ، سیحون، جیحون و آب عقیق ۱۳۱۷
باب ۱۵: خواص نیم خورده مؤمن ۱۳۲۱
باب ۱۶: بسنده کردن پیامبراکرمﷺ به یک نوشیدنی در عوض دو نوشیدنی ۱۳۲۳
باب ۱۷: نوشیدن میزبان در آغاز و نوشیدن ساقی در پایان ۱۳۲۳
باب ۱۸: آب گوگرد و آبِ تلخ ۱۳۲۷
باب ۱۹: شفا خواستن با آب باران و سوره‌ها ۱۳۲۹
باب ۲۰: یاد نمودن امام حسینؑ هنگام نوشیدن آب ۱۳۳۱
باب ۲۱: ریختن خرما و کشمش در آب ۱۳۳۳
باب ۲۲: نوشیدن آب گرم و جوشان ۱۳۳۷
باب ۲۳: آب نیسان ۱۳۳۷
باب ۲۴: افتادن مگسی در آب ۱۳۴۳

(۲۵) باب ماورد فی أنّ النّبیّ ﷺ کانت له شربة یفطر علیها وشربة یسحر بها ۱۳۴۲
(۲۶) باب ماورد فی أنّ النّبی ﷺ إذا مرّ بالحِجْر قال لِأصحابه لا تشربوا من مائهم إلّا أن تکونوا باکین أن یصیبکم الّذی أصابهم ۱۳۴۴
(۲۷) باب ماورد فی رقیة النّبی ﷺ فی الماء ۱۳۴۴
(۲۸) باب أقسام الخمر وأنواعه وتأکّد حرمة شربه فانّه من أکبر الکبائر ورأس کلّ إثم ومفتاح کلّ شرّ وبیان علّة تحریمه وعقوبة شاربه ومستحلّه ۱۳۴۴
(۲۹) باب ماورد فی أنّ من شرب خمراً لم تقبل صلوته أربعین یوماً وحکم توبة شارب الخمر ۱۳۸۶
(۳۰) باب أنّ شارب الخمر ومدمنه کعابد وثن وأنّه کافر لا إیمان له ولا عصمة بینه وبین الأئـمّة علیهم السّلام وان مات بلاتوبة مات میتة جاهلیّة وحرمت علیه الجنّة ۱۳۹۶
(۳۱) باب تحریم الأکل علی مائدة یشرب علیها الخمر وتحریم الجلوس علیها اختیاراً وأنّه لابأس أن یوضع الطّعام علی سفرة أصابها خمر ۱۴۱۰
(۳۲) باب ماورد فی أنّ رسول الله ﷺ لعن الخمر وغارسها وحارسها وعاصرها ومعتصرها وبایعها ومشتریها وآکل ثمنها وشاربها وساقیها وحاملها والمحمولة إلیه ۱۴۱۴
(۳۳) باب ماورد فی أنّ شارب الخمر لا یزوّج ولا یشفّع ولا یصدّق ولا یؤمن علی أمانة ولایعاد ولا یشهد إن مات ولا یشیّع ولا یُصلّیٰ علیه ولاتقبل شهادته ولا یجالس ولا یؤاکل ولا یصاحب ولا یجالس ولا یؤاکل ولا یصاحب ولا یصافح ولا یضحک فی وجهه ولا یطعم ولا یسلّم علیه ۱۴۱۸
(۳۴) باب حکم التّداوی بشیء من الخمر وشربها عند الإضطرار وحکم التّداوی ببول الإنسان..... ۱۴۲۴
(۳۵) باب أنّه لا یجوز سقی الخمر صبیّاً ولا مملوکاً ولا کافراً وکذا کلّ محرّم ویکره سقی الدّوابّ الخمر وکلّ محرّم وکذا یکره سقی البهیمة وإطعامها ممّا لا یحلّ أکله أوشربه للمسلم ۱۴۳۴
(۳۶) باب ماورد فی أنّ من ترک الخمر لغیر الله سقاه الله تعالی من الرّحیق المختوم ۱۴۳۸
(۳۷) باب حکم ظروف الشّراب وجواز استعمال أوانی الخمر بعد غسلها ۱۴۴۰
(۳۸) باب تحریم کلّ مسکر قلیلاً کان أو کثیراً وحکم من یستحلّه ۱۴۴۲
(۳۹) باب أنّ ما أسکر کثیره فقلیله حرام ۱۴۶۰
(۴۰) باب عدم جواز الاکتحال بالخمر والمسکر والنّبیذ الّا فی الضّرورة ۱۴۶۸

باب ۲۵: نوشیدن پیامبراکرم ﷺ در افطار و سحر ۱۳۴۳
باب ۲۶: نوشیدن از سرزمین عذاب شدگان قوم ثمود ۱۳۴۵
باب ۲۷: دعای پیامبر ﷺ درباره آب ۱۳۴۵
باب ۲۸: حرمت شراب و انواع آن ۱۳۴۵
باب ۲۹: عدم پذیرش نماز شرابخوار تا چهل روز و حکم توبه او ۱۳۸۷
باب ۳۰: توصیف شرابخواری و شرابخوار ۱۳۹۷
باب ۳۱: حکم شرکت در مجلس شرابخواری ۱۴۱۱
باب ۳۲: لعنت شدگان دست اندرکاران شراب ۱۴۱۵
باب ۳۳: حکم رابطه با شرابخوار ۱۴۱۹
باب ۳۴: حکم مداوا با شراب و نوشیدن اضطراری آن ۱۴۲۵
باب ۳۵: حکم نوشاندن شراب به دیگران ۱۴۳۵
باب ۳۶: حکم ترک شراب برای غیر خدا ۱۴۳۹
باب ۳۷: حکم ظرف‌های شراب ۱۴۴۱
باب ۳۸: حرمت تمام مست کننده‌ها و حکم حلال شمارنده آن ۱۴۴۳
باب ۳۹: حرمت نوشیدن مسکر کم ۱۴۶۱
باب ۴۰: حکم سرمه کشیدن با مست کننده ۱۴۶۹

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۴۱) باب انّ الخمر والنّبيذ وكلّ مسكر لا يحلّ إذا مزج بالماء وان كثر الماء ۱۴۷۰
(۴۲) باب تحريم كلّ مايع يقطر فيه المسكر سوى الماء الكثير وكلّ جامد يلاقيه حتّى يغسل...... ۱۴۷۲
(۴۳) باب تحريم الفقّاع إذا غلىٰ واستحباب ذكر الحسين عند رؤيته والصّلٰوة عليه ولعن قاتليه ۱۴۷۴
(۴۴) باب أنّ العصير لا يحرم شربه حتّى يغلىٰ ولم يذهب ثلثاه ويحلّ بعد ذهاب ثلثيه........ ۱۴۸۶
(۴۵) باب حكم طبخ اللّحم بالحصرم وبالعصير من العنب........ ۱۵۰۰
(۴۶) باب تحريم العصير إذا أخذ مطبوخاً ممّن يستحلّه قبل ذهاب ثلثيه أو يستحلّ المسكر وعدم قبول قوله لو أخبر بذهاب الثّلثين، وإباحته إذا أخذ ممّن لا يستحلّه قبل ذلك وأخبر بذهاب الثّلثين.... ۱۵۰۲
(۴۷) باب انّ العصير لو صبّ عليه من الماء مثلاه ثمّ طبخ حتّى يذهب من المجموع الثّلثان صار حلالاً وانّه لو بقى سنة بعد ذلك جاز شربه........ ۱۵۰۴
(۴۸) باب حكم التّقيّة فى شرب المسكر وفى الفتوىٰ بإباحته........ ۱۵۰۶
(۴۹) باب حكم شر الخنثى (الحثى ـ خ)........ ۱۵۱۰
(۵۰) باب حرمة النّبيذ وحكم من يستحلّه........ ۱۵۱۰
(۵۱) باب حكم شرب الشّراب المجهول فى بيوت المسلمين........ ۱۵۱۸
(۵۲) باب حكم النّضوح الّذى فيه الضّياح وجواز جعل النّضوح فى المشطة وفى الرّأس بعد أن يطبخ حتّى يذهب ثلثاه لاقبله........ ۱۵۱۸
(۵۳) باب عدم تحريم السّكنجبين والجلّاب وربّ التّوت وربّ الرّمّان وربّ التّفّاح وربّ السّفرجل وحكم مائها........ ۱۵۲۰
(۵۴) باب أنّ الخمر إذا انقلبت خلاًّ حلّت........ ۱۵۲۲
(۵۵) باب عدم تحريم المري والكامخ وحكم ربّ الجوز........ ۱۵۲۸
(۵۶) باب حكم شرب القهوة........ ۱۵۳۰
(۵۷) باب حكم بيع العنب بالعصير وبيع العصير نقداً ونسية وحكم صنع الأشربة من العسل وغيره. ۱۵۳۰
(۵۸) باب حرمة البنج والتّرياق........ ۱۵۳۲

باب ۴۱: حکم شراب مخلوط شده با آب ۱۴۷۱
باب ۴۲: حکم ملاقات مست کننده با چیزهای دیگر ۱۴۷۳
باب ۴۳: حکم آبجو (فقاع) ۱۴۷۵
باب ۴۴: حکم آب انگور ۱۴۸۷
باب ۴۵: حکم پختن گوشت با غوره و آب انگور ۱۵۰۱
باب ۴۶: حکم شیره انگور گرفته شده از اهل غیر ولایت ۱۵۰۳
باب ۴۷: حکم مخلوط کردن آب انگور با آب و ثلثان کردن آن ۱۵۰۵
باب ۴۸: حکم تقیه در نوشیدن مست کننده و فتوا دادن به حلال بودنش ۱۵۰۷
باب ۴۹: شراب آمیخته با آب ۱۵۱۱
باب ۵۰: حرمت نبیذ و حکم حلال شمارنده‌اش ۱۵۱۱
باب ۵۱: حکم نوشیدن نوشیدنی ناشناخته در خانه اهل ولایت ۱۵۱۹
باب ۵۲: حکم استفاده از نضوح ۱۵۱۹
باب ۵۳: جواز تغذیه با سکنجبین، گلاب، رب توت، انار، سیب و به ۱۵۲۱
باب ۵۴: حکم تبدیل شراب به سرکه ۱۵۲۳
باب ۵۵: جواز مری، کامخ و رب گردو ۱۵۲۹
باب ۵۶: حکم نوشیدن قهوه ۱۵۳۱
باب ۵۷: حکم فروختن انگور در برابر آب انگور و فروختن نوشیدنی‌های دیگر ۱۵۳۱
باب ۵۸: حرمت بنگ و تریاک ۱۵۳۳

مآخذ و منابع جامع احادیث شیعه ۱۵۳۵

Sources of Shi'ite Jurisprudence

Volume 28

Translated

by

AHMAD ESMAEILTABAR, SEYYED AHMAD REZA HOSSEINI

and MOHAMMADHOSSEIN MEHVARY

TEHRAN

Publisher: Farhang - e - Sabz

2012